قرآن مجید

با ترجمہ

کشف الحقائق



www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

ترجمه قرآن نوبری

مشخصات کتاب

سرشناسه : علوی حسینی، محمدکریم
عنوان قراردادی : قرآن. فارسی - عربی
تفسیر القرآن: کشف الحقایق عن نکت الایات والدقایق. فارسی.
عنوان و نام پدیدآور : قرآن مجید: ترجمه تفسیر کشف الحقایق عن نکت الآیات و الدقایق/ از میرمحمدکریم نجل الحاج‌میرجعفر العلوی الحسینی الموسوی؛ ترجمه عبدالمجید صادق نوبری؛ خط عثمان طه.
وضعیت ویراست : [ویراست ۲؟].
مشخصات نشر : تهران : اقبال ، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری : ۵۴۷ ص.؛ ۲۲ × ۲۹ س‌م.
شابک : ۱۵۰۰۰۰ ریال978-964-406-008-3 :
یادداشت : چاپ سوم.
یادداشت : عنوان عطف: ترجمه فارسی قرآن مجید.
عنوان عطف : ترجمه فارسی قرآن مجید.
موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴
شناسه افزوده : صادق نوبری، عبدالمجید، ۱۲۹۳-، مترجم
شناسه افزوده : طه، عثمان، خوشنویس
رده بندی کنگره : BP۹۸/ع۸ت ۴۱ ۷۰ ۱۳۸۷
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹
شماره کتابشناسی ملی : ۳۰۰۵۵۷۷

فهرست مطالب

چند سطری از ناشر
[مقدمه مترجم]
ترجمه قرآن(نوبری)
1 سوره فاتحه
2 سوره بقره
3 سوره آل عمران
4 سوره نساء
5 سوره مائده
6 سوره انعام
7 سوره اعراف
8 سوره انفال
9 سوره توبه
10 سوره یونس
11 سوره هود
12 سوره یوسف
13 سوره رعد
14 سوره ابراهیم
15 سوره حجر
16 سوره نحل
17 سوره بنی اسرائیل
18 سوره کهف
19 سوره مریم
20 سوره طه
21 سوره انبیاء
22 سوره حج
23 سوره مؤمنون
24 سوره نور
25 سوره فرقان
26 سوره شعرا
27 سوره نمل
28 سوره قصص
29 سوره عنکبوت
30 سوره روم

31 سوره لقمان
32 سوره سجده
33 سوره احزاب
34 سوره سبا
35 سوره ملائکه (فاطر)
36 سوره یس
37 سوره و الصافات
38 سوره ص
39 سوره زمر
40 سوره مؤمن
41 سوره فصّلت
42 سوره شوری
43 سوره زخرف
44 سوره دخان
45 سوره جاثیه
46 سوره احقاف
47 سوره محمّد (ص)
48 سوره فتح
49 سوره حجرات
50 سوره (ق)
51 سوره ذاریات
52 سوره طور
53 سوره نجم
54 سوره قمر
55 سوره رحمن
56 سوره واقعه
57 سوره حدید
58 سوره مجادله
59 سوره الحشر
60 سوره ممتحنه
61 سوره صف
62 سوره جمعه
63 سوره منافقین
64 سوره تغابن
65 سوره طلاق
66 سوره تحریم

67 سوره ملک
68 سوره (ن)
69 سوره حاقه
70 سوره معارج
71 سوره نوح
72 سوره جن
73 سوره مزّمل
74 سوره مدّثر
75 سوره قیامة
76 سوره انسان
77 سوره مرسلات
78 سوره عم
79 سوره نازعات
80 سوره عبس
81 سوره تکویر
82 سوره انفطار
83 سوره مطففین
84 سوره انشقاق
85 سوره بروج
86 سوره طارق
87 سوره اعلی
88 سوره غاشیه
89 سوره فجر
90 سوره بلد
91 سوره شمس
92 سوره لیل
93 سوره ضحی
94 سوره شرح
95 سوره تین
96 سوره علق
97 سوره قدر
98 سوره بیّنه
99 سوره زلزله
100 سوره عادیات
101 سوره قارعه
102 سوره تکاثر

103 سوره عصر
104 سوره همزه
105 سوره فیل
106 سوره قریش
107 سوره ماعون
108 سوره کوثر
109 سوره کافرون
110 سوره نصر
111 سوره تبت
112 سوره اخلاص
113 سوره فلق
114 سوره ناس

چند سطری از ناشر

بسم اللّه الرحمن الرحیم افکار و اندیشه‌های راهنمایان برگزیده جهان همگانی است و به یک قوم و قشر بخصوص تعلق ندارد، زیرا چنین مردانی با نظر جهان‌بینی و ژرف‌نگری خود، همواره عالم بشریت را جولانگاه نبوغ و افکار خود قرار داده، صلاح، سعادت و ارشاد کلیه افراد جوامع بشری را مدّ نظر دارند.
پیغمبر گرامی اسلام بموجب آیه شریفه وَ ما أَرسَلناکَ إِلّا کَافَّةً لِلنّاسِ برای راهنمایی کلیه اقوام و ملل جهان، بدون در نظر گرفتن رنگ و نژاد و محل سکونت، مبعوث گردیده و کتاب آسمانی «قرآن مجید» که بزرگترین هدیه ملکوتی و شامل برنامه‌ها و قوانین جاویدان است، برای هدایت و رستگاری همه جهانیان تا واپسین روز عالم خاکی، از طرف خداوند بزرگ و توانا نازل گشته است.
اینکه کتاب مقدس امروزه به تمام زبانهای زنده دنیا اعمّ از انگلیسی، فرانسه، آلمانی، روسی و سایر زبانهای زنده دنیا ترجمه شده و اکثریت ملل جهان چه مسلمان و چه غیر مسلمان با مفاهیم عالیه آن آشنا گشته و بعضا نیز به دین مبین اسلام گرویده‌اند.
اما، در زبان فارسی کار برجسته‌ای که بتواند اقشار خاصّی از مردم فارسی زبان را رهنمون باشد، کمتر انجام پذیرفته و درک و فهم تعالیم عالیه آن، آن طور که باید و شاید در بین فارسی زبانان تعمیم نیافته است.
اینک که نظام جمهوری اسلامی، در کشور عزیز ما ایران فرصتهای مناسبی را در اختیار خدمتگزاران علم و دین گذاشته و به ویژه مسئولان محترم مربوط به نشر، ترویج، قرائت، حفظ، تفسیر و ترجمه قرآن کریم اهتمام فراوان و توجه عمیق دارند، اینکه سازمان از اینکه فرصت گرانبها سود جسته و ترجمه فارسی حاضر را در اختیار هموطنان ارجمند و سایر ملتهای فارسی زبان می‌گذارد، تا بهتر و بیشتر از گذشته از مفاد و محتوای آن بهره‌مند گردند.
اینکه ترجمه از کلام اللّه مجید که عنوان آن «کشف الحقایق عن نکت الدقائق» است، ترجمه

حاج عبد المجید نوبری می‌باشد که از زبان ترکی استانبولی به فارسی برگردانده شده و متن عربی آن نیز به تأیید شورای نظارت بر چاپ و نشر قرآن کریم سازمان تبلیغات اسلامی و وزارت محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی رسیده و قبلا نیز در یک نوبت چاپ و نشر شده است- اینک مجددا

چاپ و انتشار می‌یابد تا ان شاء ا ... از اینکه راه خدمتی به علاقمندان و شیفتگان کلام حضرت حق و کتاب سبحانی شده باشد.
البته قرائت متن عربی قرآن مجید و آیات مبارکات آن بر هر فرد مسلمانی لازم و ضروری است و خواندن و مطالعه هیچ ترجمه و تفسیری ثواب خواندن متن عربی آن را نخواهد داشت، اما اینکه ترجمه حاضر به حدّی فهم مطالب قرآن و درک مفاهیم گرانبهای آن را آسان خواهد کرد که موجب خواهد شد قرائت اصل کلام اللّه مجید با خلوص نیّت بیشتری صورت پذیرد.
در خاتمه، از کلیه هم مسلکان مسلمانی که از اینکه ترجمه (و در واقع خلاصة التفسیر) استفاده خواهند کرد، تقاضا دارد چنانچه پیشنهاد یا نظر اصلاحی داشته باشند، از ارائه آن دریغ نفرموده و سازمان چاپ و انتشارات اقبال را از اینکه طریق یاری نموده و اینجانبان را نیز از دعای خیر بی‌نصیب نفرمایند.
مدیریت چاپ و انتشارات اقبال مهر ماه
1381

[مقدمه مترجم]

1381بسم اللّه الرحمن الرحیم لا یَمَسُّهُ إِلَّا المُطَهَّرُونَ شکر و سپاس بی‌پایان خداوند یکتا را که به توفیق و تأییدات حضرتش، نسخ تفسیر کشف الحقایق «قرآن برای همه» در اینکه ایام فرخنده و میمنت اثر تمام شده تکثیر قسمت فارسی آن جهت استفاده علاقمندان مورد تقاضای طالبان حق و حقیقت و تشنگان صراط مستقیم می‌باشد از اینکه جهت آقای جواد اقبال ناشر متدین محترم پیشنهاد کردند که قسمت فارسی تفسیر مزبور تکثیر شده و در معرض استفاده عموم قرار گیرد با استقبال از تقاضا و لبّیک به ندای و جدان با تجدید نظر در امر چاپ و قطع کتاب، و انصراف از قیود و خلاصه و تأویل مندرج در تفسیر، اینکه کتاب بفرم حاضر تجدید چاپ و لزوما متن کلام حقتعالی در ابتدای آن یک جا تجلید گردید و جهت استفاده بیشتر خوانندگان کشف الآیات جداگانه نیز تنظیم و در اختیار خواستگاران گذارده شد.
قرآن کریم بنا به مضمون آیه شریفه وَ لَقَد یَسَّرنَا القُرآنَ لِلذِّکرِ فَهَل مِن مُدَّکِرٍ بطور غیر قابل انکار آسان و قابل فهم تازیان می‌باشد در برگردانیدن به زبان شیرین فارسی نیز با تبعیّت از همان اصل سهولت و روانی ملحوظ و سعی شده است که مبادا از آرایش کلام مقصود فراموش شود و چون آیه شریفه وَ لا رَطبٍ وَ لا یابِسٍ إِلَّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ ندای جاویدان آنست، از اینکه جهت از باب توضیح و تشریح مطلب نسبت به لزوم توجّه به قرآن و تعمیم و توزیع مفاهیم عالیه آن در میان عامّه، در مقدمه کتاب سخن را کوتاه می‌نماید تا فرصت مطالعه بیشتر ضایع نشود امید است که طالبان راه حق و حقیقت خود به توفیق یزدانی و به سر انگشت شوق و ایمان کتاب عظیم آسمانی را با خضوع و تفکر و تدبر در آیات، و رق بزنند و آنچه را که دل حق جویشان آرزو می‌کند در آن بیابند.
ضمنا از خدای بزرگ به دعا می‌طلبم که انسان ظلوم و بشر مغرور را به راه حقیقت هدایت و دنیا را به لطف عمیم خود آرامش بخشد.
حاج عبد المجید- صادق نوبری

در مکه نازل شده است
[توضیح: قبل از تلاوت قرآن کریم باید گفت: «اعوذ باللّه من الشیطان الرجیم» یعنی پناه می‌برم به خداوند متعال از شیطانی که از درگاه احدیت رانده شده است.]
1- به نام خدای بخشنده مهربان 1- ابتدا می‌کنم به نام مبارک خدای تعالی، آن چنان خدایی که رحمت و نعمت او در دنیا و آخرت به مخلوقات واصل می‌شود، در دنیا به تمام مخلوقات، در آخرت فقط به مؤمنین، از اینکه جهت در مقام دعا گفته می‌شود: « یا رحمن الدّنیا و الاخرة» آن چنان خدایی که رحمت و نعمت او در دنیا بدون تفاوت به همه عالمیان واصل می‌شود و از اینکه جهت در مقام دعا گفته می‌شود « یا رحیم الدّنیا» اگر چه معنای لفظ رحیم در لفظ رحمن مندرج است، ولی همانطوری که نعمتهای احدیت به مؤمن در دنیا واصل می‌شود به کفار نیز واصل، بلکه زیادتر هم به آنها میرسد. لذا در مقام تأکید ذکر شده است: حروف رحمن از رحیم زیادتر است، در معنی نیز زیادت منظور می‌باشد. پس لفظ رحمن مخصوص احدیت بوده و به غیر از خدای تعالی به هیچ مخلوقی نمی‌توان رحمن گفت اما می‌توان رحیم گفت و هر دو لفظ در اینجا مجازا به معنای دهنده نعمت استعمال شده است. چون در معنی حقیقی اینکه دو لفظ میل و انعطاف قلبی لازم است و خدای تعالی از اینکه صفت مبرا است از اینکه جهت به معنای مجاز اطلاق شده‌اند.
2- جمیع صفات حمیده و تعریفات مخصوص مقام احدیت است غیر از خداوند تعالی هیچکس لایق تعریف نیست خداوند تعالی صاحب جمیع مخلوقات و موجودات بوده و مربی تمام آنها می‌باشد
3- از اینکه جهت به فراخور هر شخص و به مناسبت احوال برای مردم معیشت قرار داده است.
-2
4- خداوند تعالی صاحب روز قیامت است که آن روز جزای عمل هر کس را می‌دهد. (در روز جزا به صاحبان عمل خیر سزای خیر و به صاحبان عمل شر مکافات بد می‌دهد).
5- در نهایت اطاعت و ذلت تو را می‌پرستیم و تو را معبود خود قرار داده، جز تو دیگری را برای عبادت خود شریک قرار نمی‌دهیم و منحصرا از تو در جمیع امور کمک می‌طلبیم و از غیر تو چیزی نمی‌خواهیم.
6- هدایت کن ما را به راه راست و در آن راه ما را ثابت قدم فرمای تا از آن کنار نشویم.

7- در طریق کسانی ما را قرار بده که با قبول دین اسلام و ثبوت قدم در آن به آنان نعمت عطا فرموده‌ای و آن راه، راه اشخاصی شود که مغضوب نشده باشند، زیرا اشخاص مغضوب آنهایی هستند که به خداوند تعالی عاصی شده و از راه او بر کنار شده‌اند در دین اسلام راهی به ما لازم است که اهل ایمان آن راه را رفته‌اند همچنین طریق کسانی نباشد که اصلا هدایت نیافته و همیشه در ضلالت‌اند.

در مدینه نازل شده است.
به نام خدای بخشنده مهربان
1- الف، لام، میم، اسم سوره مبارکه است، (خداوند تعالی اسم اینکه سوره را الم گذاشته اما در عرف به نام یک کلمه مشهور آن، لفظ

(بقره) نام گذاری شده است. در سوره‌های بعدی که حروفی از اینکه قبیل ذکر شده تماما نام سوره‌ها است. اما در عرف برای آن سوره‌ها نیز اسم دیگر گذاشته‌اند)
2- اینکه قرآن کتابی کامل است که در آن هیچ نقصان نمی‌باشد و هیچ شک و شبهه نیست که اینکه کتاب از طرف خداوند متعال نازل شده (اگر چه نمی‌توان گفت که کسی درباره قرآن شک و شبهه ندارد، ولی مقصود اینکه است اگر شخص از روی انصاف فکر کند معلوم خواهد شد که اینکه قرآن کلام الهی بوده، کلام انسان نیست و شایسته نیست که انسان در آن شک و تردید کند). به اشخاص با تقوی راه مستقیم را نشان می‌دهد.
3- از صفات اشخاص با تقوی اینکه است که به پیغمبر (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) و قرآن و حقایق غیر مریی غایبانه ایمان بیاورند و نماز را بر پا می‌دارند و از نعمتهایی که به آنها داده‌ایم در حق محتاجان انفاق و احسان می‌کنند.
4- دیگر (از صفات اشخاص متقین اینکه است که به قرآنی که (یا محمّد) به تو نازل شده و بر آن کتبی که قبل از تو نازل شده (تورات و انجیل) ایمان بیاورند و به روز قیامت یقین کنند و بدانند که قیامت حتما واقع خواهد شد.
5- اشخاص با تقوی که صفات آنها ذکر شد، از طرف خداوند تعالی هدایت یافته و در طریق رستگاری و در دین حق ثابت قدم هستند. البته ایشان از عذاب آخرت نجات یافته و به نعمت ابدی رسیده‌اند.
6- در حقیقت آنهایی که عناد با حق دارند، مساوی است بر آنها که آنها را از عذاب الهی بترسانی یا نترسانی به هر حال به اینکه قرآن ایمان نخواهند آورد.
7- یا «محمّد» به علت کفر مشرکین و ثبات قدم آنها در عناد و لجاج، خداوند تعالی به قلب آنها مهر زده، تا اینکه هیچ عمل خیر را درک نکنند. همچنین به گوشهای آنها مهر زده شده تا حرف حق نشنوند، پرده عناد و جهالتی که جلو چشمشان هست آنها را از دیدن حق مانع می‌شود به طوری

که هیچ وقت حق را درک نمی‌کنند، برای آنها در روز آخرت عذابی بزرگ آماده است.
8- (یا محمّد) بعضی از مردم هستند که می‌گویند: به خداوند تعالی و به روز قیامت ایمان آورده‌ایم (گوینده اینکه سخن در مدینه عبد اللّه بن ابی و تابعین او بودند.) (یا محمّد) آن منافقین اینکه سخن را به دروغ می‌گویند و ایمان آورنده نیستند.
9- منافقین با خداوند تبارک و تعالی مکر و حیله کرده و به اشخاصی که به قرآن ایمان آورده‌اند خدعه می‌کنند، مکر و حیله نمی‌کنند، مگر به ضرر نفس خودشان (زیرا جزای مکر و حیله به ایشان خواهد رسید) اما آنها به ضرر خود متوجه نشده مکر و حیله را ترک نمی‌کنند.
10- در قلب منافقین مرض نفاق است. خداوند تعالی نیز به سبب نزول قرآن کریم به مرض آنها مرض دیگری مزید کرد (هر قدر آیات قرآن بیشتر نازل می‌شد عداوت و بغض منافقین اضافه می‌شد) برای آن منافقین در روز قیامت عذاب شدید فراهم است زیرا که آیات الهی و قرآن را منافقین تکذیب می‌کردند.
11- و زمانی که به آن منافقین گفته شد (یعنی مؤمنین گفتند) در روی زمین فساد نکنید (فساد منافقین اینکه بود که نمی‌گذاشتند مردم به پیغمبر ایمان بیاورند) منافقین در جواب گفتند در حقیقت شأن ما اصلاح کردن است و هیچ وقت فساد از ما ناشی نمی‌شود.
12- ای مؤمنین؟ آگاه باشید که منافقین اینکه جواب را به دروغ می‌گویند، در حقیقت آنها البته فساد کننده هستند، لکن شعور ندارند تا بفهمند تولید فساد چه قبیح است و چقدر نزد خداوند تبارک و تعالی برای آن عذاب آماده است.
13- زمانی که به آن منافقین گفته شد (یعنی مؤمنین به منافقین گفتند) به اینکه قرآن ایمان بیاورید هم چنان که غیر از شماها مردم دیگر ایمان آورده‌اند. منافقین گفتند: آیا ایمان بیاوریم آن چنانی که اشخاص سفیه ایمان آورده‌اند. آگاه باشید ای مؤمنین البته منافقین اشخاص سفیه هستند، اما به سفاهت و حماقت خود عالم نمی‌باشند.
14- زمانی که منافقین اشخاص مؤمن را ملاقات کردند، گفتند: به محمّد (صلّی اللّه علیه و آله) و قرآن ایمان آورده‌ایم و زمانی که با شیطانهای خود خلوت کردند (یعنی اشخاصی که مثل خودشان منافق بودند) گفتند:
در حقیقت ما با شما هستیم: از اینکه که نزد مؤمنین اظهار ایمان می‌کنیم آنها را استهزاء می‌نمائیم.
15- خداوند تعالی جزای استهزاء منافقین را به آنها خواهد رساند.
خداوند تعالی به علت ثبات و پایداری در کفر و ضلالت، بیشتر به آنها مدد و قوت می‌دهد و یا آن که ایشان را رها کرده و به خودشان وا می‌گذارد تا

اینکه که در کفر و گمراهی متحیر مانده در کارهای خود عاجز می‌شوند (به مصداق کلام احدیت بعد از قوت اسلام منافقین در کارهای خود متحیر مانده به مسلمین ملتجی شدند).
16- منافقین اشخاصی هستند که ضلالت و گمراهی را در عوض هدایت و راه مستقیم خریداری نموده‌اند (یعنی به جای ایمان کفر را اختیار کردند) ولی در اینکه خرید و فروش منفعت نکرده‌اند، منافقین به راه تجارت هدایت نیافته و در امر تجارت بصیرت ندارند (اگر کسی به امر تجارت آشنا باشد کالای بد را به جای خوب انتخاب نمی‌کند، ولی منافقین کفر را بر ایمان و بدی را به جای نیکی انتخاب کردند.).

صفحه : 3
17- مثل منافقین در مورد نفاقشان مانند اشخاصی است که آتشی روشن کنند تا منفعت بردارند. وقتی که آتش شعله‌ور شد و اطراف خود را نورانی نمود، خداوند تعالی ناگهان با ایجاد سببی روشنی را محو کرده می‌برد و آنها را در تاریکی به حال خود وامی‌گذارد در حالی که به چشم خود نمی‌توانند چیزی درک کنند، اینکه چنین است احوال منافقین همین که از دنیا به آخرت منتقل گشتند، نور ایمانی که ادعا می‌کردند خاموش گشته و به ظلمت ابدی (عذاب الهی) گرفتار می‌شوند.
18- آن منافقین از شنیدن حق کر و از حرف حق زدن لال و از دیدن حق کور هستند. آن منافقین از نفاق و ضلالت به سوی حق و هدایت باز نمی‌گردند.
19- (اینکه آیه مثل دیگری برای منافقین است) یا احوال منافقین مثل حال اشخاصی است که در بیابان ظلمات آنها را باران می‌گیرد، در آن باران تاریکی و رعد و برق در نهایت شدت باشد، آن اشخاص انگشتان خود را از خوف صدای شدید به گوشهای خود می‌گذارند که مبادا به سبب آن صدا و یا برق مرگ آنها را گرفته هلاک شوند و حال آن که خداوند تعالی از هر طرف بر کفار مسلط می‌باشد.
(منافقین از صدای رعد و خود آن می‌ترسند که مبادا هلاک شوند، ولی از خداوند تعالی خوف ندارند، در صورتی که خداوند تعالی به کفار مسلط بوده و می‌تواند همه را بدون برق هم هلاک سازد).
20- نزدیک است که برق از شدت نور چشمها را کنده کور سازد، هر زمانی که برق اطراف را روشن نمود، در آن روشنایی راه می‌روند هر وقت برق خاموش و هوا تاریک شد آنهایی که در روشنایی بوده‌اند ایستاده متحیر می‌مانند و نمی‌دانند به کدام طرف خارج شوند، در اینکه حال اگر مشیت الهی علاقه گیرد، صدای رعد را بیشتر می‌کند تا گوشهای آنها کر شود و نور برق را زیاد می‌کند تا چشمشان کور شود، در حقیقت خداوند

تعالی به همه چیز قادر است (همچنین است احوال منافقین وقتی که ندای داعی حق می‌شنوند مانند اینکه است که چشم و گوششان از برق زدگی کور و کر می‌شود. گاهی با تمایل به طرف حق نورانیتی در آنها ظاهر می‌شود ولی همین که از حق به طرف کفر و ضلالت متمایل شدند، آن وقت در وادی کفر و ضلالت آواره و سرگردان گشته به هیچ طرف راه نمی‌برند.
21- ای مردم خداوندی را که شما و گذشتگان شما را خلق کرده است عبادت کنید که با تقوی خواهید شد (البته کسی که به خداوند تعالی عبادت کند و محرمات را ترک کرده واجبات را بجا آورد از اشخاص متقی محسوب می‌شود).
22- آن خداوندی که به عبادت او امر شده‌اید کسی است که برای شما اینکه زمین را بساط گسترده و آرامگاه قرار داده تا روی آن قرار و آرام گیرید و آسمان را افراشته از طرف آسمان برای شما آب نازل فرمود و به سبب آن آب از هر قسم میوه‌جات برای شما از زمین خارج می‌سازد تا آن میوه‌جات برای شما روزی شود. برای خداوند تعالی ضد و شریکی قرار ندهید و حال آن که شما می‌دانید که خالق اینکه اشیاء خداوند است و برای او ضد و شریکی نیست، با اینکه وصف شریک قرار دادن به خدا نهایت درجه ظلم است.
23- ای منکرین قرآن اگر در مورد قرآن که به عبد خود محمّد (صلّی اللّه علیه و آله) نازل کرده‌ایم شک دارید و می‌گویید که آیا از طرف خداوند تعالی نازل شده یا نه، شما هم سوره‌ای مثل سوره‌های قرآن بیاورید تا معلوم گردد اینکه قرآن را محمّد (هم که مثل شما بشر است) از طرف خدا آورده و از طرف خود او نیست. معبودهای موجود خودتان را که به آنها عبادت می‌کنید، جز خداوند تعالی به کمک بطلبید تا آنها هم به شما کمک کنند بلکه بتوانید یک سوره در برابر قرآن بیاورید، اگر در کلام خود راستگو هستید.
24- پس اگر در برابر قرآن از آوردن سوره‌ای عاجز شدید و ابدا هیچ وقت در برابر قرآن نمی‌توانید سوره‌ای بیاورید پس، از خداوند تعالی خوف کرده قرآن را منکر نشوید و خودتان را از عذاب آتش که هیزم آن از انسان و سنگ است حفظ کنید (یعنی ای مشرکین شما که به غیر از خداوند تعالی جمادات را ستایش می‌کنید و به آنها محبت می‌ورزید در عذاب آخرت آنها را با شما به یک مقام جمع می‌کنیم برای شعله‌ور شدن آن به هیچ چیز احتیاج نیست، بلکه آتشی که از خود انسان و بتهای سنگی است کفایت میکند) اینکه چنین آتش برای کفاری که منکر به قرآن هستند آماده شده است.

25- (در آیه مزبور برای مؤمنین وعده ثواب داده فرماید): (یا محمّد صلّی اللّه علیه و آله) بشارت بده به اشخاصی که به قرآن ایمان آوردند و اعمال خیر انجام دادند، در حقیقت خداوند تعالی برای آنها در آخرت باغاتی حاضر کرده که از زیر درختان و قصور آنها نهرها جاری است، هر زمانی که به اهل جنت از میوه آن باغات روزی داده شد، اهل بهشت می‌گویند اینکه همان روزی است که قبل از اینکه در دنیا به ما داده شده (روزیها و میوه‌های آخرت مثل میوه و روزی دنیا است، اهل جنت به مشاهده آنها خیال می‌کنند که آنها همان روزیهایی است که خداوند تعالی در دنیا عطا فرموده لکن بعد از میل کردن معلوم می‌شود که شباهت فقط در ظاهر است در طعمشان هیچ مناسبت نیست بلکه درخت علم است که از آن میوه‌های متشابه حاصل می‌شود و هر کدام برای غذائیت روح با دیگری شبیه می‌باشد) روزی دنیا و آخرت شبیه هم داده می‌شود و برای اهل جنت زنان پاک و پاکیزه و مبرّا از هر پلیدی هست و آن اهل جنت در بهشت جاوید هستند.
26- در حقیقت خداوند تعالی حیا نمی‌کند از اینکه که حتی مثلی از پشه بلکه حیوان ضعیفتر از آن بزند، اما آنهایی که به قرآن شریف ایمان آورده‌اند عالم می‌شوند که آن مثل حق و از پروردگارشان خداوند تعالی می‌باشد، اما آنهایی که به قرآن کافر شدند می‌گویند چه چیزی خداوند تعالی اراده کرده تا از حیوانات ضعیف مثل زند خداوند تعالی به سبب اینکه مثل جماعت زیادی را (منکرین قرآن را) در ضلالت می‌گذارد و جماعت دیگر را (آنهایی را که به قرآن ایمان آورده‌اند) هدایت می‌کند، خداوند تعالی به سبب اینکه مثل به ضلالت نمی‌اندازد مگر اشخاص فاسق را.
27- از صفت فاسقین اینکه است که عهد خداوند تعالی را تغییر داده و می‌شکنند. بعد از آن که خداوند تعالی آن عهد را محکم نمود و آن چیزی را که خداوند تعالی به وصل آن امر فرموده است قطع کرده می‌گسلند و در زمین فساد می‌کنند. آنها در دنیا و آخرت به نفس خویش زیان می‌رسانند.
28- چگونه به خداوند تعالی کفر می‌ورزید و حال آن که شما مرده بودید (در صلب پدر نطفه بودید) خداوند تعالی شما را زنده کرد و به عالم وجود آورد و بعد از حیات شما را می‌میراند و بعد از مردن شما را دوباره زنده می‌کند (روز قیامت) و بعد از آن برای حساب به طرف خداوند تعالی بازگشت می‌کنید (اینکه آیه دلالت بر حق بودن قیامت می‌کند انسان بعد از مردن دوباره زنده خواهد شد).
29- آن خداوندی که به او کافر می‌شوید زمین و هر چه در آن است یکسره برای شما خلق کرده است (چگونه به اینکه خداوند کفر می‌ورزید)

بعد از خلق زمین خداوند تعالی به خلقت آسمان پرداخت آسمانها را در نهایت استحکام و استقامت خلق کرد و آنها را هفت طبقه قرار داد خداوند تعالی به همه چیز دانا است (سمت بالای سر را آسمان می‌گویند نسبت به تراکم هوا و غلظت و رقیق بودن آن به هفت طبقه تقسیم می‌شود).
30- (یا محمّد) به یاد آر زمانی را که رب تو خداوند تعالی به ملائکه گفت (ملائک روی زمین) در حقیقت من در روی زمین برای خود جانشین قرار خواهم داد، ملائکه گفتند: آیا در روی زمین شخصی را قرار میدهی که فساد کند و خونها بریزد (یعنی از اولاد آدم اینکه کارها سر خواهد زد) و حال آن که ما ملائکه تو را به حمد و ثنا ذکر می‌کنیم و از هر عیب و نقصی که لایق تو نیست تو را پاک و منزه قرار می‌دهیم. دیگر غیر از ما خلق کردن مخلوقی که تولید فساد می‌کند لازم نیست. خداوند تعالی در جواب آنها فرمود در حقیقت من عالمم به آن چیزی که شما عالم نیستید (یعنی شما ملائکه ظاهر انسان را مفسد و سفاک دیده و به خلق شدن او راضی نمی‌شوید و اما در حقیقت انسان چه حکمتهایی هست و چه مخلوقی عجیب است غافل هستید).
31- خداوند تعالی نام جمیع اشیاء را (آن چه که در دنیا بوده یا بعدا به وجود می‌آید) به آدم تعلیم فرمود، بعد از تعلیم نام اشیاء به آدم

همان اشیاء را به ملائکه نشان داده فرمود: اسم اینکه اشیاء را به من خبر دهید، اگر در گفته خود راستگو هستید و می‌گوئید که از وجود آدم جز شر چیزی صادر نمی‌شود.
32- ملائکه به عجز خود اقرار کرده گفتند: خداوندا از هر عیب و نقص پاک و منزه هستی برای ما علمی نیست، مگر آن معلوماتی که تو، به ما تعلیم کرده‌ای در حقیقت البته تو به همه چیز عالم و حکیم هستی و همه چیز از روی حکمت صادر می‌شود و کار لغو و عبث از تو، به وجود نمی‌آید.
33- خداوند تعالی به آدم خطاب فرموده گفت: ای آدم اسامی آن چیزهایی را که به تو تعلیم داده شده به ملائکه خبر بده (آدم به امر خداوند تعالی اسامی آن اشیاء را به ملائکه خبر داد) زمانی که آدم اسامی آن اشیاء را به ملائکه خبر داد ملائکه عاجز ماندند، خداوند تعالی به ملائکه فرمود: آیا به شما نگفتم در حقیقت من کارهای نهان آسمانها و زمین را می‌دانم همچنین می‌دانم آن چیزهایی را که شما آن را آشکار می‌سازید (یعنی آنهایی که آشکار گفتید که چرا آدم را خلق میکنی) و می‌دانم آن چیزی را که آن را پنهان می‌سازید (یعنی مطلبی را که در قلب خود مخفی ساخته و پیش خود می‌گفتید که خداوند تعالی چه مخلوقی خلق خواهد کرد که از ما عزیزتر و مکرمتر و برای تعلیم قابلتر باشد!، حالا معلوم شد که اینکه مخلوق خاکی

قابل تعلم بوده است و بی‌جهت آن را انکار می‌کردید زیرا به عاقبت امر عالم نبودید.)
34- (یا محمّد) به نظر بیاور زمانی را که به ملائکه روی زمین گفتیم که بر آدم سجده کنید سجده کردند مگر شیطان که از کبر و غرور سجده ننمود و در سلک کفاری که از اطاعت خداوند تعالی خارج شده‌اند قرار گرفت.
35- گفتیم به آدم، یا آدم تو و عیالت در اینکه باغ ساکن و آرام شده استراحت بکن (محتمل است که آن باغ در طائف از ییلاقات عربستان واقع شده بوده) (و یا از باغهای سراندیب هند باشد مترجم) به وسعت و راحتی و از هر طرف و جهت آن باغ از هر گونه میوه دلخواهتان باشد میل نمائید، ولی البته به اینکه یکی درخت (یعنی درخت انگور) نزدیک نشوید و از میوه آن نخورید اگر از میوه آن بخورید آن وقت از اشخاص ظالم خواهید بود، چون که از اطاعت الهی خارج شدن ظلم است.
36- شیطان آدم و حوا را به سبب خوردن میوه درخت که از خوردن آن نهی شده بودند، به خطا و گناه وادار کرد و آنها را از نعمتهایی که داخل آن بودند خارج و بر کنار نمود. بعد از خوردن میوه درخت به آدم و حوا گفتیم از آن جنت خارج شده بر روی زمین نازل شوید در حالی که برخی اولاد شما بر بعضی دیگر دشمن خواهد شد و برای شما در روی زمین منزل و قرار خواهد بود و از نعم روی زمین تا زمانی متلذذ خواهید بود (هر کس در دنیا به قدر عمر خود از دنیا بهره‌مند خواهد شد).
37- آدم در مقام توبه از پروردگار خود کلماتی چند اخذ و تعلیم گرفت (اینکه کلمات را خداوند تعالی به آدم تعلیم فرمود تا آدم با ذکر آن به گناه خود اقرار کند و به درگاه الهی توبه نماید آن کلمات اینکه است «رَبَّنا ظَلَمنا أَنفُسَنا وَ إِن لَم تَغفِر لَنا وَ تَرحَمنا لَنَکُونَنَّ مِنَ الخاسِرِینَ» یعنی پروردگارا ما به نفس خود ظلم کرده‌ایم اگر ما را نبخشی و رحم نفرمایی هر آینه در دنیا و آخرت از زیانکاران خواهیم بود. آدم آن کلمات را گفت و خداوند تعالی توبه او را قبول نمود.) در حقیقت خداوند تعالی به بندگان رحیم است و توبه آنها را قبول می‌کند (چون زن تابع مرد است دیگر صحبت از توبه حوا نشد).
38- به آدم و حوا گفتیم: از جنت خارج شده به زمین نازل شوید، شما و اولادتان باید در زمین ساکن شوید، هر موقع که از طرف من به شما هدایت کننده‌ای (پیغمبر و کتاب) آمد هر کس به آن تابع شد و گفته‌های او را قبول کند، برای آن اشخاص از عذاب آخرت هیچ خوفی نیست و در روز قیامت محزون و غمگین نمی‌شوند.
39- آنهایی که کافر شده و معجزات انبیاء را تکذیب کردند، آنها رفقای آتش‌اند (در آتش جهنم خواهند بود) و همیشه در عذاب آتش خواهند بود.
40- ای پسران یعقوب (لقب حضرت یعقوب در زبان عبری اسرائیل است.

خداوند تعالی به عرف آن قوم خطاب فرموده است).
نعمتهایی را که به شما داده‌ام به یاد آورده و فراموش نکنید (پیغمبری مثل موسی بر شما فرستادم آباء و اجداد شما را از دریا نجات دادم و فرعون را غرق کردم تا نسل شما باقی ماند و در دنیا زندگی مرفه داشته باشید، آیا اینکه نعمتها را به نظر آورده شکر گزار می‌شوید!) و به عهد من وفا کنید (با تبعیت از عقل مرا بشناسید و عبادت کنید) من هم به عهد شما وفا می‌کنم (در مقابل ایمان جزای خوب و زندگی مرفّه جاوید می‌دهم) البته از قهر و غضب من خوف کرده از غیر من خوف نکنید.
41- ای بنی اسرائیل به قرآنی که (به محمّد صلّی اللّه علیه و آله) نازل کرده‌ایم ایمان بیاورید قرآن کتابی را «توراة» که نزد شما است تصدیق می‌کند شما یهودیها که اهل کتاب هستید اول کافر به اینکه قرآن نشوید، آیات و احکامی را که من در توراة ذکر کرده‌ام تغییر نداده و در مقابل آن متاع قلیل و عوض پست از مال دنیا نگیرید البته از من خوف کنید و از دیگری خوف نداشته باشید.
42- کلمات حق توراة را به کلماتی باطل که از طرف خود اختراع می‌کنید نپوشانید و حال آن که شما خودتان می‌دانید که به حق لباس

صفحه : 6
باطل پوشانده و باطل را به صورت حق جلوه می‌دهید و آن را می‌پوشانید.
43- ای بنی اسرائیل نمازی را که در دین اسلام واجب و مقرر شده بخوانید و زکاتی را که در دین اسلام واجب شده بدهید، با مسلمانهایی که رکوع کرده و نماز می‌خوانند، نماز خوانده و رکوع کنید.
44- آیا مردم را به عمل خیر امر کرده خود را فراموش می‌کنید!
(یعنی نصایح و اعمال خیری را که به مردم امر می‌کنید در مورد خودتان فراموش نکنید، در صورتی که در هر عمل خیر باید خودتان مقدم باشید) و حال آن که شما توراة می‌خوانید و جزای آنهایی که خود عمل زشت کرده و دیگران را به عمل خوب امر می‌کنند در توراة ذکر شده است. آیا با عقلی که خداوند تعالی به شما عطا فرموده قباحت اینکه را درک نمی‌کنید (شخصی که خود را عاقل بداند و قباحت اینکه امر را درک نکند با شخص غیر عاقل برابر است).
45- ای بنی اسرائیل (جهانیان) یاری جویید به شکیبایی و خواندن نماز در حقیقت نماز بزرگ و سنگین است، مردم در نفس خود برای خواندن نماز کراهت دارند نماز سنگین است، مگر برای اشخاصی که به امر خداوند تعالی اطاعت کرده از خوف الهی قلب و اعضاء آنها ساکن شده خلاف امر الهی از آنها صادر نشود اینکه قبیل اشخاص نماز را ترک نمی‌کنند.
(نماز ستون دین و شعار بندگی است و واسطه و سببی است بین خالق و

بنده و حضرت رسول اکرم (صلّی اللّه علیه و آله) همیشه نمازهای واجبه را به موقع خود می‌خواند و آن را محافظت می‌فرمود بر هر شخص مسلمان اقامه نماز واجب است از ترک نماز مفاسد زیاد تولید می‌شود).
46- صفت اشخاص نمازگزار اینکه است که نزد خویش گمان می‌کنند که پروردگار خود را ملاقات خواهند کرد (یعنی اگر برای ملاقات رحمت خداوند تعالی به مرتبه یقین نرسند به گمان خود اکتفاء کرده نماز می‌خوانند) ولی حتما بعد از مرگ به خداوند تعالی رجوع خواهند کرد.
47- ای پسران اسرائیل (جهانیان) نعمتهایی را که به شما داده‌ام به نظر آورده فراموش نکنید. در حقیقت من هستم که آباء و اجداد شما را بر مخلوقات دیگر تفضیل داده‌ام (تفضیل بنی اسرائیل اینکه است که خداوند تعالی انبیاء را از بنی اسرائیل تعیین نمود و آنها را از فرعون نجات داد و از اینکه قبیل که ان شاء اللّه در جای خود می‌آید).
48- ای بنی اسرائیل (جهانیان) بپرهیزید از عذاب روزی که هیچ نفسی به جای نفس دیگر نمی‌تواند کاری کند و در حق آن نفس شفاعت شفاعت کننده‌ای قبول نمی‌شود و به جای آن نفس هیچ عوضی گرفته نمی‌شود و به اشخاص گناهکار در روز قیامت کمک نخواهد شد.
49- ای بنی اسرائیل به نظر بیاورید زمانی را که نجات دادیم پدران شما و خود شما را در صلب آنها از دست سرداران و تابعین مقرّب فرعون در حالی که شما را به شدیدترین عذابها شکنجه می‌کردند و پسران شما را به قتل رسانده و زنان را زنده می‌گذاشتند (قبطیان زنان بنی اسرائیل را کنیز خود می‌کردند) شما بنی اسرائیل به بلایی بزرگ گرفتار بودید که خداوند تعالی به سبب اعمالتان به شما مسلط فرموده بود.
50- ای بنی اسرائیل به نظر بیاورید زمانی را که از برای شما دریا را از هم شکافتیم، پس نجات دادیم شما را و بعد از شما فرعون و قشونش را غرق کردیم، در حالی که شما نظاره می‌کردید و می‌دیدید که چگونه فرعون و قشون او غرق شده هلاک گشتند.
51- ای بنی اسرائیل به نظر بیاورید زمانی را که با موسی وعده کردیم تا به کوه طور بیاید چهل شب بماند تا توراة نازل شود. بعد از رفتن موسی به طور، گوساله را برای خود معبود ساختید و به او عبادت کردید. و حال آن که با معبود قرار دادن گوساله به نفس خود ظلم کردید.
52- بعد از توبه از عبادت گوساله، گناهان شما را بخشوده و عفو کردیم، برای بخشودن گناهان و قبول توبه باید به خداوند شکر گزار باشید.
53- ای بنی اسرائیل زمانی را به نظر بیاورید که کتاب توراة را که بین حق و باطل فرق می‌گذاشت به موسی دادیم البته شما باید به وسیله آن کتاب به راه حق هدایت یافته و در راه مستقیم ثابت قدم باشید.
54- به نظر بیاورید زمانی را که موسی به قوم خود گفت (موقعی که

جماعتی به گوساله عبادت کردند) ای قوم در حقیقت شما با معبود قرار دادن گوساله به نفس خود ظلم کردید پس توبه کنید و از ستایش گوساله به طرف خالق خود خداوند تعالی رجوع کنید و آنهایی که به گوساله ستایش نکرده‌اند گوساله پرستانی را که از خودتانند به قتل

برسانند (چون بنی اسرائیل همه اولاد یعقوب هستند با هم خویش و قوم بودند بعضی به گوساله عبادت کرده و برخی نکرده بودند، مثلا پسر عبادت کرده پدر کنار مانده بود و یا بالعکس، از اینکه جهت خداوند تعالی بنی اسرائیل را نفس همدیگر قرار داده و به همین کلمه خطاب فرموده است) اینکه مقتول شدن شما نزد خالقتان خداوند تعالی عمل خیری است همین که شما توبه کرده و به مقتول شدن صبر کردید خداوند تعالی هم توبه شما را قبول نمود در حقیقت خداوند تعالی به مخلوق خود رحم کرده و توبه آنها را قبول می‌نماید.
55- ای بنی اسرائیل به نظر بیاورید زمانی را که گفتید (پدران شما در طور به موسی گفتند) ای موسی ابدا به تو ایمان نمی‌آوریم تا اینکه که به چشم خود خداوند را آشکار ببینیم بعد از آن به تو ایمان می‌آوریم به سبب کلمه کفر آمیز آتشی با صدای شدید از آسمان آمده و شما را سوزانده هلاک نمود در حالی که شما نظاره می‌کردید و می‌دیدید که آتش چگونه از آسمان نازل شده و شما را هلاک ساخت.
56- بعد از مرگتان به سبب دعای موسی دوباره به شما حیات دادیم البته شما باید به اینکه نعمت (بعد از مرگ دوباره زنده شدن) شکر گزار شوید.
57- ای بنی اسرائیل ابرها را به شما سایه‌بان قرار دادیم تا حرارت آفتاب به شما تأثیر نکند برای خوردن شما ترنجبین فرستادیم (ترنجبین ماده‌ای مثل نبات است که شبها روی خارها متکون می‌شود) همچنین بلدرچین نازل کردیم (بنی اسرائیل طرف صبح موقع برخاستن از خواب در اطراف چادر خود به قدر کفایت بلدرچین و ترنجبین می‌دیدند ترنجبین‌ها را جمع کرده بلدرچین‌ها را ذبح می‌کردند با اینکه حال به خداوند تعالی کفران نعمت کرده از اطاعت خارج شدند) ای بنی اسرائیل از روزیهای پاکی که به شما داده‌ایم بخورید بنی اسرائیل با کفران نعمت به ما ظلم نکردند بلکه سبب کفران نعمت به نفس خود ظلم کردند.
58- ای بنی اسرائیل به نظر بیاورید زمانی را که (به پدران و اجداد شما) گفتیم شما به اینکه قریه اورشلیم (بیت المقدس) داخل شوید (نزدیکی‌های اورشلیم قریه کوچکی بود که در اطراف آن همه قسم میوه به عمل می‌آمد) از میوه آن قریه به وسعت و راحتی و در هر جا و مکانی که بخواهید بخورید (حضرت موسی بعد از خروج از مصر و نجات بنی اسرائیل

از دریا موقع سکونت در بیابان برای عبادت قوم چادری مقرر فرمود به آن چادر (خیمه مجمع) می‌گفتند و تفصیل آن در توراة مفصلا بیان شده است خداوند تعالی درباره آن چادر برای بنی اسرائیل اینکه حکم را مقرر فرمود) ای بنی اسرائیل در موقع ورود از در آن چادر به حال سجده داخل شوید (یعنی موقع ورود به خیمه مجمع اول باید به خداوند تعالی سجده کنید بعد داخل شوید) و بعد از سجده بگوئید خدایا داخل شدن ما به اینجا سبب ریزش گناهان است از گناهان ما در گذر و عفو کن تا گناهان شما را بخشوده و بر اجر و ثواب نیکوکاران شما بیفزائیم.
59- پس از آن بنی اسرائیل ظالم، حکم خدا را که به آنها گفته شده بود، تبدیل نموده و حرف دیگری به جای آن قرار دادند (به بنی اسرائیل امر شده بود موقع دخول به خیمه مجمع خداوند را سجده کرده و از خدا طلب مغفرت کنند، بنی اسرائیل سجده را ترک و به جای طلب مغفرت مطالب لغو و بی معنی گفتند) به بنی اسرائیل ظالم از آن جهتی که مرتکب عمل فسق شدند از طرف آسمان عذابی نازل کردیم (یعنی چون حکم خداوند را تغییر و به جای آن لغو گفتند مرض طاعون به آنها مسلط کردیم و بیست و چهار هزار نفر هلاک گشتند).
60- ای بنی اسرائیل به یاد آورید زمانی را که موسی از خداوند تعالی طلب آب برای قوم خود (برای آباء و اجداد شما یهودیان) نمود به موسی گفتیم آن عصایی که در دست داری به سنگ بزن (حضرت موسی عصا را به سنگ زد) از آن سنگ دوازده چشمه باز شد (اولاد یعقوب (ع) بنی اسرائیل دوازده طایفه بودند، برای هر طایفه چشمه‌ای ظاهر گردید) هر طایفه به حقیقت آبخور خود را شناختند آن وقت به وسیله موسی به بنی اسرائیل گفتیم از روزیهای اعطایی خداوند تعالی بخورید و بیاشامید و در روی زمین با ارتکاب فساد، سرکش نشوید و از اطاعت خداوند تعالی خارج نشوید (باید در برابر نعمتهای الهی فساد را ترک کنید ولی یهودیها و تابعین آنها هیچ وقت فساد را ترک نمی‌کنند و به صلاح مایل نمی‌شوند).
61- ای بنی اسرائیل به یاد آورید زمانی را که به موسی گفتید: ای موسی هرگز به یک قسم طعام که خداوند تعالی به ما عطا کرده (ترنجبین و بلدرچین) اکتفاء نکرده صبر نمی‌کنیم پروردگار خود خداوند تعالی را بخوان تا از روئیدنیهای روی زمین مانند سبزیجات (نعناع و گشنیز و سایر سبزیجات) و خیار و سیر و عدس و پیاز برویاند. موسی در جواب گفت: آیا به دل پستی می‌جوئید از نعمتهای خوب (یعنی چیزهایی را که طلب می‌کنید پستتر از نعمات اعطا شده است) حال که تقاضای شما اینکه است از اینکه صحرا خارج شده به شهر داخل شوید. اینکه چیزها که شما طلب می‌کنید در بیابان پیدا نمی‌شود. اینها متاع شهر است (در صورتی که شما بنی اسرائیل به سبب عصیان به خداوند از دخول به شهر ممنوع

شده‌اید) بنی اسرائیل در همان صحرا چهل سال سرگردان ماندند. حضرت موسی و هارون در همان بیابان وفات یافتند، بنی اسرائیل بعد از چهل سال به وسیله یوشع بن نون به ارض مقدس شام داخل شدند) هر چیزی که شما در شهر بخواهید برای شما آماده است، باید داخل

شهر شده آن چیزها را پیدا کنید، به علت عصیان، ذلت و خواری بنی اسرائیل را احاطه کرده و باید همیشه ذلیل و حقیر شوند، از طرف خداوند تعالی سزاوار غضب شدند. سزاوار شدن به غضب الهی به اینکه جهت است که به دلایل و آیات خداوند تعالی کافر شدند و با آن که می‌دانستند قتل پیغمبران عملی ناحق است، باز آنها را به قتل رسانیدند و همچنین سبب ذلت آنها از اینکه جهت است که به خداوند تعالی عصیان ورزیده و از اطاعت الهی خارج شدند. بنی اسرائیل (همیشه) از حدود و احکام الهی تجاوز کرده‌اند.
62- در حقیقت آنهایی که ظاهرا به قرآن ایمان آورده‌اند و آنهایی که یهود و نصاری شده‌اند (به امت موسی یهود و به امت عیسی نصاری می‌گویند) اشخاصی که به سایر پیغمبران خدا را ستایش می‌کنند اگر به راستی و از صمیم قلب به خداوند تعالی و پیغمبران او و به روز قیامت ایمان بیاورند (از جمله به محمّد صلّی اللّه علیه و آله، اگر چه ایمان به محمّد صلّی اللّه علیه و آله ضمن آیه بیان نشده، ولی ضمن ایمان آوردن به خداوند تعالی بیان شده، آیات دیگر قرآن هم به اینکه مطلب دلالت دارد) و عمل شایسته انجام دهند اجرشان نزد خداوند تعالی است، از عذاب روز قیامت برای آنها ترسی نیست و غمگین و محزون هم نمی‌شوند.
63- به یاد آورید بنی اسرائیل زمانی را که به واسطه موسی از شما پیمان گرفتیم که به توراة عمل کنید (قبل از نزول تورات حضرت موسی از شما پیمان گرفتیم تا به توراة عمل کنید. آنها هم قبول کردند) معهذا به توراة، عمل نکردید، بالای سر شما کوه طور را بلند کردیم تا خوف کرده به توراة عمل نمائید و گفتیم به شما احکامی را که در توراة به شما نازل شده است اخذ کنید و مصمم و عازم شوید و البته به آن عمل کنید احکام توراة را حفظ کرده و با هم مذاکره کنید و درس آن را بخوانید، به سبب عمل به احکام توراة از خداوند تعالی خوف کرده، اعمال قبیحه را ترک نمائید.
64- بعد از محکم نمودن عهد به عمل توراة از آن اعراض کرده به توراة عمل نکردید و اگر فضل و رحمت خداوند تعالی به شما بنی اسرائیل نبود (همان طور که بعد از شکستن عهد، خداوند تعالی توفیق داد تا به مقام توبه بر آمدید) البته در دنیا و آخرت از اشخاص زیانکار می‌شدید.
65- در حقیقت شما بنی اسرائیل احوال اشخاصی (پدران خود) را که قبل

از شما از حدود خود تجاوز کرده و به خداوند تعالی عاصی شده‌اند دانسته‌اید، آنها احترام روز شنبه را نگه نداشته به خداوند تعالی عاصی شدند. گفتیم به آنها (گفتن الهی عبارت از اراده خداوند است) میمون شوید در حالی که از رحمت احدیت مطرود و بر کنار شده‌اید.
[شرح: اینکه قصه در زمان حضرت داود در مملکت شام اتفاق افتاد کنار دریا قریه‌ای بود که مردم به صید ماهی مشغول بودند روز شنبه برای بنی اسرائیل عید مقرر شده بود و در آن روز جمیع کارهای دنیوی برای آنها حرام بود باید منحصرا به عبادت خدا و اطاعت او مشغول شوند. شغل ساکنین قریه که در کنار دریا بودند صید ماهی بود چون روز شنبه از گرفتن ماهی ممنوع بودند. و روزهای شنبه بیشتر از سایر روزها ماهی جمع می‌شد از اینکه جهت مردم آنجا مکر و حیله کرده در اطراف دریا چاههایی کندند و از دریا راهی به آنجا باز نمودند روز مزبور که ماهی به حد وفور می‌آمد از همان راهها داخل چاهها می‌شد و نمی‌توانست دوباره خارج شود مردم نیز روز یکشنبه آن ماهیها را صید می‌کردند مدتی به اینکه ترتیب گذشت آخر الامر احترام شنبه را به طور کلی نگه نداشته و به جای عبادت و اطاعت حق تعالی به صید ماهی مشغول شدند خداوند تعالی نیز به آنها عذاب نازل کرد و آنها را مسخ و به شکل میمون نمود و مانند میمون جز مکر و حیله عمل خیری دیگر از آنها به ظهور نرسید و به هیچ وجه لایق هدایت نبودند و بعد از سه روز همه هلاک گشتند.]
66- مسخ شدن آن یهودیها را برای مردم آن زمان و زمانهای بعد مایه عبرت قرار دادیم مسخ شدن آنها را برای اشخاص متقی موعظه قرار دادیم، تا ببینند خداوند تعالی چگونه به قدرت خود انسان را به سبب ارتکاب اعمال قبیحه از صورت خود خارج و به صورت میمون برمی‌گرداند تا به هیچ وجه قابل هدایت نباشد (کسی که از حقیقت انسان خارج و غافل گردید و همیشه متوسل به مکر و حیله شد، همانا به صورت میمون مصور خواهد شد).
[توضیح: آیات آتی الذکر اشاره به قصه‌ای است که در زمان حضرت موسی اتفاق افتاده و آن قصه به طور اختصار به شرح زیر است:
در بین بنی اسرائیل شخصی بود ثروتمند و اولاد منحصر به فرد او پسری بود و آن پسر عموزادگان زیاد داشت عموزادگان به طمع مال و دولت و تصاحب ارث پسر را به قتل رساندند بعد آن قاتلین بنی اسرائیل را متهم کردند و طلب خون بها نمودند اینکه قضیه به استحضار حضرت موسی رسیده امر به آن بزرگوار مشتبه گردید.
شخص دیگری نیز از بنی اسرائیل از مال دنیا فقط یک گوساله داشت و منحصرا یک پسر داشت وقتی که اجل آن شخص نزدیک شد و آثار موت را تشخیص داد همان گوساله را برداشته به کنار جنگل رفته گفت الهی اینکه

گوساله را به تو امانت می‌دهم برای فرزند صغیرم نگهدار گوساله را به جنگل رها کرده و بعد از مدت کمی وفات یافت آن گوساله در همان بیشه ماند و نشو و نما کرد تا گاو خوش منظری گردید آن پسر هم به حد بلوغ رسید ولی در نهایت فقر و عسرت روزگار می‌گذرانید از صحرا هیزم آورده می‌فروخت و وجه آن را سه قسمت می‌کرد یک حصه به مادر حصه دوم را صدقه می‌داد و حصه دیگری را خود مصرف می‌کرد روزی مادرش به او گفت فرزند پدر تو گوساله‌ای در جنگل به امانت خداوند تعالی سپرده است برو آن را جستجو کن همان جوان به جنگل آمده گوساله امانتی را دید که گاوی بی‌نهایت خوب شده است تا آن وقت گاو برای احدی رام نمی‌شد همین که آن جوان به طرف او رفت گاو بر او رام شد او را به منزل خود آورد آن وقت حادثه مقتول شدن پسر شخص ثروتمند اتفاق افتاد مشیت و اراده احدیت بر اینکه بود که آن شخص را زنده کند تا قاتلین خود را نشان دهد ضمنا برای منکرین قیامت علامتی شود و برای صاحب گاو هم منفعتی برسد از اینکه جهت خداوند تعالی به موسی امر کرد باید عمو زادگان مقتول گاوی ذبح کنند و از اجزای آن به میت بزنند تا مقتول زنده شده قاتل خود را نشان دهد گاوی که به ذبح آن مأمور شدند اوصافش مخصوصا در گاو آن شخص فقیر جمع بود و بعد از جستجوی زیاد نزد آن پسر یافتند و به قیمت گزاف خریداری کردند و بعد آن را ذبح نموده از اجزاء آن به میت زدند میت به اذن اللّه زنده شد و قاتلین خود را که عمو زادگانش بودند معرفی نمود بعد به حالت مرده برگشت حضرت موسی از شبهه درآمده آنها را به سزای خود رسانید چنانچه ضمن آیه فرماید:] 67- ای بنی اسرائیل زمانی را به خاطر بیاورید که موسی به اشخاصی

که جوانی را از قوم خود به قتل رسانده بودند گفت:
خداوند تعالی به شما امر می‌کند گاوی ذبح کنید تا از ذبح او امر اینکه مقتول آشکار شود. در جواب موسی گفتند ای موسی تو ما را برای خود مسخره قرار داده‌ای ما از تو مطالبه قاتل می‌کنیم تو ما را استهزاء کرده به ذبح گاو امر می‌کنی. موسی گفت: پناه می‌برم به خداوند تعالی از اینکه که از اشخاص جاهل و نادان باشم استهزاء و سخریه عمل جهال است من شما را مسخره نمی‌کنم بلکه از طرف خداوند تعالی شما را به ذبح گاو امر می‌کنم (اشخاصی که مأمور ذبح گاو شدند همین که دیدند موسی علیه السّلام به ذبح گاو جدا و قطعا مأمور شده است و قصد استهزاء و مسخره ندارد، برای فرار از ذبح در تعیین صفات گاو دقت کردند و یکا یک اوصاف آن را سؤال نمودند. از اینکه جهت خداوند تعالی آنها را در مضیقه گذاشته

و بقره را طوری وصف نمود که منحصرا در دست آن پسر یتیم بود، اگر در وهله اول هر گاوی می‌کشتند کفایت می‌کرد، لکن سبب سؤال بی‌جا و اصرار، خداوند تعالی وصف بقره را زیاد نمود و آنها را در مضیقه گذاشت و ناچار شدند بقره جوان را به قیمت گزاف خریده ذبح کنند).
68- آنهایی که به ذبح بقره مأمور شدند گفتند ای موسی از پروردگار بخواه تا اینکه که برای ما صفت و سن و حال آن بقره عجیب را بیان و آشکار کند حضرت موسی گفت وصف آن بقره اینکه است، نه مسن است که به حد پیری برسد و نه در اول جوانی است میانه است بین جوانی و پیری، اینکه سؤالات را نکنید، بلکه به آن چیزی که امر شده‌اید آن را به جای آورید (بنی اسرائیل به اینکه سؤال اکتفاء نکرده مرتبه دوم سؤال دیگر نمودند).
69- مأمورین ذبح بقره گفتند از پروردگار برای ما بخواه تا برای ما رنگ آن بقره را بیان کند. حضرت موسی گفت، خداوند تعالی فرماید آن بقره زرد خالص بی‌نشان است و رنگ آن در نهایت زردی است، به حدی زرد است که ناظرین را شاد می‌سازد (وهب بن منبه از اهل تاریخ می‌گوید رنگ آن بقره به حدی زرد بود که ناظرین خیال می‌کردند شعاع آفتاب از آن ساطع می‌شود).
70- مأمورین ذبح بقره مرتبه سوم سؤال کرده گفتند: یا موسی از پروردگار بخواه تا برای ما اصل صفت و حال آن بقره را آشکار و روشن نماید، در حقیقت در مورد بقره که به ذبح آن مأمور شده‌ایم امر بر ما مشتبه شده است و برای ما معلوم نیست که دارای چه صفت و در چه حالی باشد، در حقیقت اگر مشیت الهی علاقه گیرد البته به طرف آن بقره هدایت شده آن را پیدا می‌کنیم.
71- موسی علیه السلام در جواب آنها گفت: خداوند تعالی فرماید:
آن بقره‌ای است که شخم نکرده است تا به سبب کار ذلیل شود و به زراعت آب نداده (چنانچه سایر گاوها برای زراعت آب کشی و شخم می‌کنند) از هر عیب و نقصان سالم است، داخل رنگ آن رنگی دیگر نیست، زرد خالص است. گفتند ای موسی حال با وصف اینکه بقره حقیقت را بیان کردی و بقره را برای ما خوب توصیف کردی و برای پیدا کردن آن هیچ شک و شبهه نماند، بقره را پیدا می‌کنیم (بعد از جستجو کردن نزد همان جوان که وصف شد بقره را پیدا کردند. بعد از پیدا کردن بقره را ذبح کردند ولی نمی‌خواستند آن را ذبح کنند. بالاخره ناچار مانده ذبح کردند.
72- وقتی که نفسی را به قتل رساندید به ذبح بقره مأمور شدید، زیرا در مورد قاتل اختلاف کرده و آشکار نکردید که چه کسی او را به قتل رسانده است و حال آن که خداوند تعالی هر آن چیزی را که مخفی و پنهان می‌دارید، ظاهر و آشکار می‌سازد (یهودیها قتل نفس کرده آن را مخفی داشتند و حال آن که خداوند تعالی آن را آشکار نمود).

73- بعد از ذبح بقره به واسطه موسی به آنها امر کرده گفتیم، یکپارچه از آن بقره به میت بزنید تا حیات یافته قاتل خود را معرفی کند. اینکه چنین خداوند تعالی به میت حیات داده او را زنده ساخت، همین طور خداوند تعالی جمیع مردگان را روز قیامت زنده خواهد نمود، زنده شدن میت را می‌بینید، چگونه به قیامت منکر می‌شوید خداوند تعالی به سبب زنده کردن آن میت آیات خود را به شما نشان می‌دهد تا به دوباره زنده شدن در روز قیامت منکر نشوید، البته باید به مقتضای عقل رفتار نموده اینکه را درک کنید، خداوندی که برای زنده کردن یک نفس قادر است برای زنده کردن سایرین نیز قادر خواهد بود.
[سؤال: چرا خداوند تعالی قاتلین را به ذبح بقره امر فرمود و بدون ذبح بقره به آن میت حیات نداد!
جواب: جمیع کارهای خداوند تعالی از روی حکمت صادر می‌شود و بدون حکمت هیچ فعل صادر نمی‌شود لکن اکثر آنها بر ما آشکار نیست (اللّه اعلم) ممکن است حکمت ذبح بقره را در اینکه مقام اینکه باشد چون فکر قاتلین آن موقع از قتل جوان اینکه بود که وارث دولت او شوند خداوند تعالی عکس خواهش آنها را به آنها رسانید اولا به سبب ذبح بقره جمیع اموال آنها را از یدشان خارج نمود بقره را به قیمت گزاف خریدند و هر چه مال و ثروت داشتند بابت قیمت آن دادند و جوان صاحب بقره هم که مرد فقیر خیّر بود از افلاس خلاص شده متموّل گردید اما آنها در حال حیات مفلس گشتند و حال آنکه نیّت آنها ثروتمند شدن بود و ثانیا بعد از، از دست دادن مال خودشان هم مقتول گشتند (حکمت دیگر) بقره بعد از ذبح میت شد چگونه ممکن است که از رسیدن میت به میت دیگر حیات حاصل شود!
حکمت اینکه جاست که خلق متنبه شوند که در حقیقت آن که به میت حیات می‌دهد خداوند تعالی است زدن اعضاء بقره به میت ظاهرا سبب است اما در آن سبب هیچ تأثیر نیست حقیقتا مسبب و مؤثر

خداوند تعالی است یا مسبب الاسباب من غیر سبب، حقیقت دیگر آن که بنی اسرائیل به خواهش بقره نفس اماره تابع شده به آن غذاهای رنگارنگ داده و به سبب تقویت نفس، عقل شریف نوجوان بی‌مثال را در گوشه مذلت و خواری به قتل رسانیدند از طرف خداوند تعالی حضرت موسی مأمور شد بقره نفس اماره را به قتل رسانیده از بعضی از جنود آن (غضب و شهوت) به عقل شریف کمک دهند تا رقیب خبیث از جلو برداشته شده عقل شریف دوباره حیات یافته به مقر خود عود نماید و بنی اسرائیل هم به تدبیر آن سلطان کامل از جمیع محن و بلایا خلاص گردند فافهم.]

74- قلب شما بنی اسرائیل با وجود دیدن آیات الهی که قبلا ذکر شد غلیظ و محکم شده به هیچ وجه موعظه به آن تأثیر نمی‌کند، قلب شما مثل سنگ است، بلکه در شدت و صلابت محکمتر از سنگ می‌باشد، بر سنگ آهن تأثیر می‌کند ولی به قلب شما گفته‌های محکمتر از آهن تأثیر ندارد، در حقیقت بعضی سنگها هست که از آن چشمه‌ها جاری می‌شود وقتی که شکسته شد از آن آب خارج می‌شود و همچنین بعضی سنگها هستند که از خوف احدیت از ارتفاعات کوه‌ها (به سبب زلزله یا غیر آن) هبوط کرده به پایین نازل می‌شود. آن چیزهایی که شما به عمل می‌آورید خداوند تعالی از آن غافل نیست.
75- (اینکه آیه شریف خطاب به پیغمبر اکرم و اصحاب او می‌باشد فرماید): شما طمع دارید که با دعوت یهودیان به طرف ایمان آنها قبول کرده به قرآن ایمان بیاورند اینکه طمع را از آنها قطع کنید، آنها قبول ایمان نمی‌کنند، چگونه آنها ایمان می‌آورند و حال آن که از آن یهود دسته‌ای (علماء) بودند احکام الهی را (که در توراة ذکر شده بود) می‌شنیدند، بعد از فهم کامل و سپردن به عقل خود آن را به دلخواه خودشان تغییر می‌دادند از اینکه قبیل اشخاص چگونه توقع دخول به ایمان می‌توان داشت و حال آن که خودشان می‌دانستند که کلام الهی را تغییر داده و به آن دروغ بسته و افترا گفته‌اند (کفران قوم یهود به آیات الهی عادت دیرینه است، از اینکه جهت به قرآن نیز کافر می‌شوند، توقع نداشته باشید که قبول ایمان کنند).
76- یا محمّد صفت اینکه منافقین اینکه است، زمانی که یهودیان منافق (که به دروغ اظهار ایمان می‌کنند) مؤمنین را ملاقات کردند، گفتند ما هم مثل شما به قرآن ایمان آورده محمّد صلّی اللّه علیه و آله را تصدیق کرده‌ایم و اینکه محمّد صلّی اللّه علیه و آله همان است که خداوند تعالی در توراة خبر داده است زمانی که یهودیان (متظاهر به ایمان) با بعضی دیگر (یهودیان بی‌ایمان) خلوت کردند یهودیان بی‌ایمان به یهودیان متظاهر در مقام مذمت و توبیخ گفتند آیا با مسلمین درباره حقانیت محمّد صلّی اللّه علیه و آله که خداوند تعالی برای شما در توراة شرح و بیان داده صحبت می‌کنید تا مؤمنین با همان بیان با شما مباحثه کرده و بگویند که خودتان می‌گوئید خداوند تعالی حقانیت محمّد صلّی اللّه علیه و آله را در توراة خبر داده است، پس به چه جهت ایمان نمی‌آورید و بدین ترتیب شما را مغلوب می‌سازند. آیا به عقل خود اینکه مطلب را درک نمی‌کنید که اینکه طور حرف زدن به ضرر شماست و مغلوب می‌شوید!
77- یهودیان در خلوت با هم اینکه صحبتها را می‌کنند. گویا از خداوند تعالی غافل‌اند آیا نمی‌دانند که در حقیقت خداوند تعالی به هر چیزی که آن را مخفی می‌کنند (در خفا یهودی بودنشان را) و هر چیزی که آن را آشکار می‌سازند (یهودیان متظاهر به ایمان که به مسلمین می‌گویند ما هم مثل

شما ایمان آورده‌ایم) عالم است!، خداوند تعالی می‌داند که آنها دروغ می‌گویند.
[توضیح: آیه فوق الذکر درباره علماء یهود و آیه شریفه زیر در مورد عوام النّاس یهود نازل شده فرماید علمای یهود و عوام آنها همه در ضلالت بوده و عذاب خواهند شد زیرا علماء که باید به علم خود (به توراة) عمل کنند به علمشان عمل نمی‌کنند عوام هم با داشتن قدرت تحصیل علم نباید در اصول دین به علماء تقلید کرده و با تقلید از علماء به قرآن کافر شوند با درک زمان رسول خدا درک حقانیت رسول اکرم برای آنها میسر بوده است ولی علم را ترک و به تقلید اکتفاء کرده و در ضلالت باقی ماندند و به سبب تقلید به قرآن کافر شدند و از اینکه جهت هر دو دسته مستحق عذاب الهی هستند یهودیان بعد از عصر پیغمبر هم همین حال را دارند زیرا قرآن جانشین پیغمبر است و آنها را به سوی اسلام و توحید و اجرای شریعت محمّد دعوت می‌کند و توراة هم قبلا آنها را به قبول شریعت محمدی ملزم نموده است متأسفانه چنانچه گفته شد روش کفر آمیز یهودیان به سایرین از جمله مسلمین سرایت کرده است در صورت امکان تحصیل علم از برای عوام در اصل دین، تقلید از علماء جایز نیست تقلید از علماء فقط در فروع دین ثابت است اما عوام مسلمین نیز به دنبال بعضی از اشخاص ملبس به لباس روحانیت افتاده با آنکه خلاف دین، به آنها القاء می‌شود از آنها قبول می‌نمایند و از کسانی که به احکام قرآن دعوت می‌کنند اعراض می‌نمایند.]
78- بعضی از یهودیان امّی هستند و توراة نمی‌دانند، مگر طبق دلخواه و آرزوی خود (آرزوی یهودیها اینکه بود که خداوند تبارک و تعالی آنها را چون اولاد انبیاء هستند خواهد بخشید و می‌گفتند اجداد ما برای ما شفاعت خواهند نمود و به جهنم داخل نخواهیم شد) یهودیان در آرزوهای خود نیستند، مگر به گمان (و (به گفته و آرزوی خود) یقین ندارند.) بلکه بظن و گمان خود آرزوی شفاعت دارند [قرآن کریم برای ارشاد جهانیان نازل شده است از قصص و حکایات و امثال آن باید عموم متذکر و از مضمون حکایات متنبه و عبرت گیرند از جمله در مورد همین آیه کریمه که در شرح حال و ردّ عقاید یهودیان عوام بیان شده مسلمین و غیر هم باید عقاید سخیفه را درباره شفاعت و یا تفاخر به حسب و نسب را از خود دور سازند

عوام بنی اسرائیل گمان می‌کردند که در قیامت نجات خواهند یافت و چون از اولاد انبیاء هستند پیغمبران هم از آنها شفاعت خواهند نمود، عدّه‌ای در زمان ما نیز به نجات خود یقین داشته و برای شفاعت دیگران خود را صالح می‌دانند با آن که به دفع مگس از خودشان قادر نیستند معهذا آب دهن خود و بلکه غساله دست خود را شفای امراض مهلکه دیگران می‌دانند و خاک

پای خود را مثل توتیا به چشم دیگران می‌کشانند و از اینکه راه مبالغ کثیره و احیانا هم وزن خود طلا و جواهر جمع می‌کنند، خلق کالانعام نیز از آیات الهی غافل بوده و در لوای توحید به غلط بت پرستی را شعار خود قرار داده‌اند، باید با تعمیم معارف قرآن مردم را از جهالت خلاص کرد تا افراد از حکایات قرآن متنبه شده عبرت گیرند و متوجه نکات دقیق قرآن و حقیقت توحید و معنای لا اله الا اللّه گردند و السلام علی من اتبع الهدی.] (یعنی ظن و گمان دارند که خداوند آنها را عذاب نخواهد کرد. ولی گفته‌های آنها باطل است) نزد خداوند تعالی نسب معتبر نیست عمل خوب و ایمان و قلب سلیم لازم است.
79- پس وای بر آن کسانی که احکام مندرجه توراة را تغییر داده از پیش خود چیزی بنویسند، بعد به عوام النّاس بگویند اینکه حکم از طرف خداوند تعالی نازل شده است [متدینین عوام یهود به گفته‌های علماء خود رغبت بسیار نشان می‌دادند متأسفانه علماء یهود برای امکان استفاده بیشتر از مال و جاه و مقام و غیر هم، من دون حق احکام توراة را طبق دلخواه خود یا دلخواه مردم تغییر داده بیان می‌کردند و چه بسا که اغلب احکام را برای جلب رضایت ترک می‌کردند مقصود از ذکر احوال قوم مزبور خبردار کردن مسلمانها می‌باشد تا مستحضر شده احکام قرآن را مثل احکام توراة تغییر ندهند و علماء برای عوام النّاس تابع نشوند و یا خدای نخواسته اخبار مجعوله مخالف قرآن را برای خود مناط حکم قرار ندهند باید در زمان فعلی با استفاده از انواع وسایل تبلیغاتی، معارف قرآن را تعمیم داد تا هر فرد آشنا به وظیفه فردی شده اختلافات را قلع و قمع نموده به حبل اللّه متمسک شوند و سعادت واقعی را برای تمام انسانها تحصیل نمایند و اللّه الهادی.] (به سبب اینکه تغییر دادن عوام را فریفته و بهای اندک از مردم دریافت دارند) برای تغییر دادن حکم توراة و نوشتن آن از طرف خود و همچنین در برابر اموالی که کسب کرده‌اند، عذاب خواهند شد.
80- یهودیان گفتند، خداوند تعالی به آتش جهنم ما را عذاب نخواهد نمود، مگر چند روز معدود (بنا به روایات مختلف هفت روز یا چهل روز) زیرا آباء و اجداد ما پیغمبر بودند. هر عمل قبیح از ما سر زند خداوند خواهد بخشید، خداوند تعالی در جواب فرماید.
یا محمّد به آنها بگو آیا از طرف خداوند تعالی عهد گرفته‌اید که شما را عذاب نکند. اگر از خداوند تعالی عهد گرفته‌اید، البته او خلاف عهد نمی‌کند یا اینکه چیزی را به خداوند تعالی نسبت می‌دهید که بدان عالم نیستید.
[توضیح: آیه زیر در بطلان ادعای فوق الذکر است لفظ بلی در کلام عرب گفته قبل را باطل می‌سازد.]
81- اینکه ادعای یهودیان باطل است، اولاد پیغمبر شدن به آنها فایده نمی‌دهد، البته در برابر اعمال خود عذاب خواهند شد. هر که کسب گناه

کند و خطا و گناه او را از هر طرف احاطه کند رفیق آتش جهنم است، آنها در جهنم همیشه خواهند بود، راه نجات و خلاصی از آنجا فراهم نیست.
82- اشخاصی که به قرآن شریف و محمّد صلّی اللّه علیه و آله ایمان آوردند و عمل خیر انجام دادند. آن اشخاص اهل جنت بوده و همیشه در آنجا خواهند بود.
83- ای بنی اسرائیل به خاطر بیاورید زمانی را که به وسیله موسی از بنی اسرائیل (یعنی آباء و اجداد شما) پیمان گرفتیم و به آنها گفتیم، به غیر از خداوند تعالی به هیچ چیز عبادت نکنید و به پدران و مادران خود احسان کرده، همچنین به نزدیکان نسبی و به یتیمان و فقیران احسان نموده و با جمیع طوایف بشری به نحو خوب و کلام نیکو صحبت کنید و نماز را همیشه بپا دارید و زکاة را از مال خود خارج کرده و به مصرف خود آن برسانید. بعد از گرفتن اینکه عهد از پدران شما، شما اینکه عهد را شکسته و از احکام روگردان شدید، مگر عده قلیلی که به عهد خود وفادار ماندند. شما طایفه بنی اسرائیل عادت دارید، همیشه از عهد و پیمان اعراض کرده و روگردان شوید.
84- ای بنی اسرائیل به خاطر بیاورید زمانی را که از شما پیمان گرفتیم (مراد از پیمان مأخوذه همان احکامی است که خداوند تعالی در توراة به وسیله موسی علیه السّلام به یهودیان فرستاد، آنها هم اقرار کردند که به آن احکام عمل نمایند) تا همدیگر را به قتل نرسانده و خون هم را نریزید و برادران دینی خود را که به مثل خودتان هستند و در یک جا سکونت دارید از جاهای خود خارج نکنید. بعد از گرفتن اینکه عهد شما بدان اقرار کردید و شهادت دادید که از ما چنین عهدی گرفته شده است.
[توضیح: خداوند تعالی ضمن آیات بعدی بعضی از قصص بنی اسرائیل را بیان و به چگونگی مخالفت آنها به احکام توراة اشاره می‌فرماید تا اینکه که ملت اسلام و جهانیان از آن عبرت گرفته مانند ایشان رفتار نکنند و به احکام قرآن مخالفت ننمایند شرح قصه به طور اجمال اینکه است (در مدینه دو طایفه از اعراب بودند یکی به نام اوس و دیگری خزرج، در اطراف مدینه هم دو طایفه بزرگ از طوایف یهودی یکی به نام بنی قریظه و دیگری بنی النضیر ساکن بودند. طوایف اوس و خزرج در مدینه همیشه با هم در قتال و جدال بودند طایفه بنی قریظه با طایفه اوس و طایفه بنی النضیر با طایفه خزرج هم قسم بودند، در جنگ هر طایفه به هم قسم خود کمک کرده با برادران دینی خود مقاتله و جنگ می‌نمود و بعد از غلبه هم مغلوبین را از منازلشان خارج کرده و منازل آنها را

ویران می‌کردند اما اگر اوس و خزرج از طایفه یهودیان یک نفر به اسارت

می‌گرفت یهودیان هم قسم آن طایفه به آن اسیر پول داده او را آزاد می‌کردند اعراب به یهودیان مذمت کرده گفتند اینکه چه عملی است از شما صادر می‌شود در مقام جنگ برادران یهود را به قتل می‌رسانید اما در موقع اسارت آنها را خریداری کرده آزاد می‌سازید یهودیان گفتند خداوند تعالی در توراة خریداری اسراء و آزادی آنها را به ما امر کرده همچنین جنگ با برادران دینی را حرام فرموده اما از هم قسم خود حیا کرده و برای جنگ و نزاع با همدیگر چاره نداریم خداوند تعالی در آیه شریفه زیر کفر و نفاق یهودیان و عمل خلاف آنها را به توراة بیان می‌فرماید اینکه است معنی آیه:] 85- بعد از گرفتن آن عهد و میثاق از بنی اسرائیل شما با همدیگر جنگ کرده اشخاص مثل خودتان را به قتل می‌رسانید (چنانچه ذکر شد طایفه بنی قریظه به اوس و طایفه بنی النضیر به خزرج کمک کرده با همدیگر جنگ می‌کردند) و بعد از جنگ و نزاع جماعتی از خودتان را (یعنی طایفه مغلوب را) از منزل و مکان خود خارج می‌سازید و برای گناه و ظلم برای خارج کردن آنها از منزل خود از همدیگر استعانت می‌کنید اما اگر از برادران دینی خود در حال اسارت به طرف شما بیایند، به آنها عوض داده آزاد می‌سازید، در صورتی که اخراج آنها از منازلشان در توراة به شما حرام شده است.
آیا ایمان می‌آورید به بعضی از احکام توراة (آزاد کردن اسراء) و کفر می‌ورزید به احکام دیگر (اخراج آنها از منازل خود) در حالی که هر دو حکم توراة است، ایمان به یکی و کفر به دیگری کافر شدن به همه توراة است (جزای شما بنی اسرائیل جهت کفر به بعضی احکام و ایمان به احکام دیگر ذلت و خواری در دنیا است) به حکم الهی پیغمبر اکرم طایفه بنی النضیر را از مدینه اخراج کرد و به حکم سعد بن معاذ مردان جنگی طایفه بنی قریظه قتل عام شده، عده‌ای از زنان و اطفالشان به اسارت مسلمین در آمدند. احوال به تفصیل در مقام خود ان شاء اللّه ذکر خواهد شد) و بعد از عذاب روز قیامت خداوند تعالی آنها را به عذاب شدید آتش سوق خواهد داد.
خداوند تعالی از کارهایی که شما یهودیان به عمل می‌آورید غافل نیست.
86- آنها (یهودیان طایفه بنی قریظه و بنی النضیر و مانند آنها) اشخاصی هستند که زندگی را عوض آخرت خریداری و آخرت را به دنیا فروخته‌اند، به سبب اینکه اعمال عذاب آنها تخفیف نمی‌شود و هیچ کس نمی‌تواند به آنها کمک کند.
87- در حقیقت به موسی توراة را دادیم و بعد از موسی انبیای زیاد فرستادیم، (اشموئیل- یوشع- شمعون- داود- سلیمان- شعیا- ارمیا یا - (برمیا) عزیر- حزبیل- الیاس- الیسع- ذا الکفل- یونس- زکریا- یحیی و غیر اینها) به عیسی فرزند مریم معجزات داده، به وسیله روح مقدس و پاک به

او قوت دادیم (روح او را پاک و مقدس قرار دادیم تا اینکه که علم همه چیز بر او کشف شود) ای بنی اسرائیل هر زمان به شما پیغمبری از طرف ما آمد، کتاب و معجزه‌ای که مطابق میل شما نبود همراه آورد، شما کبر ورزیده و به او اطاعت نکردید. فرقه‌ای از پیغمبران را تکذیب کرده، گفته‌های آنها را قبول نکردید (نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمّد را تکذیب کردید) و فرقه دیگر از انبیاء را به قتل رساندید (شعیا- زکریا و یحیی را به قتل رساندید) عادت یهودیان همیشه تکذیب پیغمبران و یا قتل آنها است.
88- یهودیان گفتند قلوب ما غلاف دار و پرده‌دار است، خداوند تعالی قلبهای ما را اینکه طور خلق کرده است، از اینکه جهت گفته‌های محمّد صلّی اللّه علیه و آله به قلب ما داخل نمی‌شود (خداوند تعالی گفته‌های یهودیان را رد کرده فرماید) اینکه چنین نیست که یهودیان می‌گویند، بلکه خداوند تعالی قلب آنها را بدون پرده و غلاف خلق کرده (چون آنها به اختیار خود کفران کرده‌اند) خداوند تعالی آنها را لعنت کرده (و از رحمت خود بر کنار ساخته که هیچ وقت داخل ایمان نمی‌شوند) پس کمند آنها که ایمان بیاورند.
89- و چون قرآن از طرف خداوند تعالی به آن یهودیان نازل شد، توراة را که در دست آنها بود تصدیق می‌کرد. با اینکه حال قرآن را تکذیب کرده قبول ننمودند و حال آنکه یهودیان ضمن جنگ با مشرکین قبل از نزول قرآن و وجود محمّد صلّی اللّه علیه و آله به ظهور او از خداوند تعالی کمک می‌خواستند و در جنگها دعا کرده اینطور می‌گفتند:
(الهی به وجود محترم پیغمبری که در آخر زمان خواهد آمد و تعریف و توصیف او در توراة بیان شده. ما را یاری ده و به دشمن غالب فرمای) زمانی که از طرف خداوند تعالی پیغمبر مورد علاقه خودشان محمّد صلّی اللّه علیه و آله با کتاب حقیقت «قرآن» به آنها مبعوث شده، به او و کتاب او کافر شدند، لعنت خداوند تعالی به آن یهودیان باد که با علم به حقانیت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و قرآن، او را منکر و کافر شدند.
90- یهودیان بد معامله‌ای به خود کردند و نفس خود را به چیز بدی فروختند (آن شیئی [چیزی] که در برابر نفس خود خریدند اینکه بود) به قرآنی که خداوند تعالی نازل کرده و به سبب ظلم و حسد کافر شدند و حسادت کردند که چرا خداوند تعالی از فضل خود به شخصی که از بندگان انتخاب نمود کتاب نازل نمود (یعنی حسد کردند که چرا محمّد را انتخاب کرده و از یهودیها انتخاب ننموده) یهودیان به سبب اینکه حسادت سزاوار غضب شدید الهی شدند «غضب خداوند تعالی شامل آنها شد» برای یهودیان کافر در روز قیامت عذاب ذلیل و خوار کننده حاضر و مهیا است.
91- زمانی که به یهودیان گفته شد (مؤمنین به یهودیان گفتند) به اینکه

قرآن که خداوند تعالی نازل کرده ایمان بیاورید، یهودیان گفتند، تنها به کتابی که به ما نازل شده (تورات) ایمان می‌آوریم، در حالی که قرآن کتابی است به حق از طرف خداوند تعالی و کتابی را که در دست آنهاست تصدیق می‌کند. اگر یهودیان در گفته خود صادق‌اند باید به قرآن ایمان بیاورند، زیرا قرآن توراة را تصدیق

می‌کند بگو به یهودیان یا محمّد، اگر شما به توراة ایمان آورده‌اید، پس به چه جهت سابقا (یعنی پدران شما) انبیاء خدا را به قتل رساندید، شما هم با رضایت به اعمال پدران خود با آنها شریک هستید اگر شما به توراة ایمان آورده بودید، به اعمال پدران خود و قتل انبیاء راضی نمی‌شدید.
92- حقیقتا موسی علیه السلام از طرف خداوند تعالی به شما یهودیان با معجزات آشکار مبعوث شد و بعد از رفتن موسی به کوه طور گوساله را برای خود معبود قرار داده ستایش کردید اگر شما به توراة ایمان آورده‌اید چرا به گوساله ستایش کردید و حال آن که خداوند تعالی در توراة شما را از شرک نهی کرده، شما قومی ستمکار می‌باشید.
93- به خاطر بیاورید ای بنی اسرائیل زمانی که از شما به وسیله موسی پیمان گرفتیم که به توراة عمل کنید (کیفیت و چگونگی بلند کردن کوه طور ضمن آیه 63 بیان شد) به شما گفتیم، احکامی را که در توراة نازل شده بشنوید، یهودیان در برابر اوامر ما گفتند. احکام توراة را شنیدیم بعد از شنیدن به آن احکام عاصی شدیم (آنها به احکام توراة عمل نمی‌کنند چگونه می‌توانند عمل کنند) و حال آن که محبت ستایش به گوساله به سبب کفران بنی اسرائیل به احکام توراة در قلب آنها جایگیر شده، بگو یا محمّد به یهودیان، شما که می‌گوئید ما به توراة ایمان آورده‌ایم آیا ایمان شما، شما را به رفتار خلاف گفته‌های توراة امر می‌کند. اگر چنین است آن چیزی که ایمان به آن امر می‌کند (به خلاف توراة عمل کردن) چیز بسیار بدی است، اگر به توراة ایمان آورده بودید به خلاف توراة عمل نمی‌کردید، عمل خلاف به توراة دلیل ایمان نیاوردن به توراة است.
[توضیح: یهودیها می‌گفتند که به بهشت داخل نمی‌شود مگر شخص یهود و بهشت را اختصاصا مال خودشان می‌دانستند (چنانچه فرق ملت اسلام نیز همین حرف و ادعا را دارند) خداوند تعالی ضمن آیه شریفه اینکه گفته را رد می‌فرماید:] 94- بگو به یهودیان یا محمّد صلّی اللّه علیه و آله اگر راست می‌گوئید که خانه آخرت (بهشت) نزد خداوند مخصوص شماست و کسی دیگر آنجا داخل نخواهد شد، مرگ را بخواهید، تا زودتر به بهشت داخل شوید و شخصی که ورود خود را به بهشت یقین کند، یقینا مرگ را آرزو می‌کند، بلکه برای مردن بیشتر از زندگی شوق دارد.

95- و هرگز یهودیان از بابت اعمالی که قبلا به دست خود فرستادند آرزوی مرگ نمی‌کنند (چون اکثر اعمال به دست انجام می‌شود.
خداوند تعالی به قاعده عرف بشر اعمال صادره از یهودیان را به دستهای آنها نسبت می‌دهد) خداوند تعالی به یهودیان ظالم و اعمال صادره از آنها عالم می‌باشد، جزای اعمال آنها را به آنها خواهد رسانید.
96- البته آن یهودیها را از جمیع خلق حتی مشرکین برای عمر طولانی حریصتر می‌یابی و حال آن که اهل کتاب نباید بدتر از مشرکین شوند، باید به آخرت ایمان داشته باشند. اما ایمان یهودیان به توراة ظاهری بوده به آخرت اعتماد ندارند، از اینکه جهت از مشرکین به دنیا حریصترند (با اینکه وصف چگونه می‌توانند مرگ را آرزو کنند) هر یک از آنها دوست می‌دارد، کاش هزار سال در دنیا زندگی می‌کرد، زندگی طولانی در دنیا انسان را از عذاب خداوند تعالی نگه نمی‌دارد، خداوند تعالی به اعمال آنها عالم و بینا است.
[توضیح: عبد اللّه بن صوریا از علماء یهودیان فدک با پیغمبر اکرم مباحثه کرده سؤال کرد یا محمّد صلّی اللّه علیه و آله کدام ملک به تو نازل شده وحی می‌آورد پیغمبر اکرم فرمود جبرئیل، عبد اللّه گفت او دشمن ما است اگر وحی آورنده ملک دیگری بود در آن صورت ما به شما ایمان می‌آوردیم آیه شریفه زیر در رد عبد اللّه نازل شد:] 97- یا محمّد به عبد اللّه فرزند صوریا بگو، هر کس به جبرئیل دشمن شود از اینکه بابت که به تو کتابی نازل کرده است، اینکه دشمنی امر خلاف و قبیحی است، زیرا جبرئیل کتاب را از طرف خود نیاورده است و در حقیقت قرآن را به اذن خداوند تعالی به قلب تو نازل کرده است. پس کسی که جبرئیل را دشمن گرفته در حقیقت خداوند تعالی را دشمن داشته است (آیات قرآن شریف به وسیله جبرئیل به قلب شریف پیغمبر وحی شده از آنجا به لسان مبارکش جاری و به مردم اعلام شده است) قرآن در حالی که کتب قبل از خود (توراة و انجیل) را تصدیق می‌کند و جبرئیل آن را نازل کرده است، خلاف توراة نیست، تا اینکه که (عبد اللّه) جبرئیل را دشمن بدارد. قرآن (جهانیان را) به راه حق هدایت کرده و برای نجات مؤمنین بشارت دهنده است.
98- هر شخصی که به خداوند تعالی و ملائکه او و پیغمبران او و جبرئیل و میکائیل دشمن شود، در حقیقت خداوند تعالی به اینکه قبیل اشخاص کافر، دشمن است.
99- یا محمّد حقیقتا آیاتی را که آشکارا به راستی دلالت دارد، به تو نازل کردیم به آن آیات کافر نمی‌شوند، مگر اشخاصی که در کفر و فسق به مرتبه نهایت رسیده باشند، یهودیان از جمله آن فاسقین هستند.
100- چرا یهودیان به آیات قرآن کافر شدند و هر وقت عهدی کردند جماعتی از یهود آن را ترک کرده و به آن عمل نکردند اگر به عهد خود عمل

می‌کردند، چون قرآن مصدق توراة بود، به قرآن هم ایمان می‌آورند بلکه اکثر یهودیان به توراة ایمان نیاورده‌اند اگر به توراة ایمان آورده بودند به آیات قرآن شریف کافر نمی‌شدند.
101- و زمانی که پیغمبری محمّد صلّی اللّه علیه و آله از طرف خداوند تعالی به یهودیان آمد (محمّد و قرآن تصدیق کننده توراة یهودیها است) که مصدق کتاب توراة بود باید به اینکه پیغمبر ایمان بیاورند، زیرا توراة آمدن اینکه پیغمبر و مصدق بودن او را خبر داده، اما جماعتی از اهل توراة کتاب خداوند تعالی را (توراة) ترک کرده و به عقب سر خود

دور ریختند (کنایه است از عمل نکردن یهودیان به توراة مثل اینکه که به توراة پشت کرده اصلا به آن نگاه نکنند اگر به توراة عمل می‌کردند باید نبوت محمّد صلّی اللّه علیه و آله را تصدیق کنند) گویا یهودیان عالم نبودند که توراة کتاب خداست و باید به آن عمل کنند (البته عالم به توراة بودند و می‌دانستند توراة کتاب خداست ولی کفر آنها به رسول اکرم بمانند کفر به توراة و عدم اعتقاد به نزول توراة از جانب خداوند است).
[توضیح: در زمان حضرت سلیمان علیه السّلام ساحران زیاد بودند کتابهای زیادی در اینکه باب جمع کرده بودند غیر از اینها در سرزمین بابل نیز از دو نفر پادشاه عمل سحر اخذ و کتابها جمع کرده بودند اکثر علماء یهود عمل و اعتقادشان مبنی بر اینکه کتابها بود و توراة را ترک کرده به کتابهای سحر عمل می‌کردند (هم چنان که بعضی اهل اسلام قرآن را ترک کرده به اخبار مجعول و کتابهای رمل و طلسم اعتقاد کرده و عمل می‌کنند) خداوند تعالی ضمن آیه شریفه در مذمت یهودیان و بطلان علم سحر و جادو و عدم تأثیر آن فرماید.]
102- یهودیان توراة را ترک کرده و به کتابهای سحر که ساحرین می‌خواندند عمل می‌کردند (مراد از شیاطین ساحرین هستند، شیطان به معنی خارج شدن از اطاعت است، عرب اسب سرکش را شیطان می‌گوید) ساحرین آن کتابها را در زمان سلطنت حضرت سلیمان می‌خواندند ولی سلیمان به کتب سحر تابع نشده کافر نگشت (یهودیان می‌گفتند سلطنت سلیمان به علم سحر محکم شده است) بلکه ساحرین به کتب سحر تابع شده کافر گشتند و علم سحر را به مردم دیگر تعلیم می‌دادند. همچنین علم سحری را که در سرزمین بابل به دو نفر پادشاه نازل شده بود به مردم تعلیم می‌دادند، اسم یکی از آنها هاروت و اسم دیگری ماروت بود (اینکه دو پادشاه کافر نبودند) آن پادشاهان علم سحر را به احدی تعلیم نکردند مگر اینکه که به آن شخص گفتند به تحقیق اینکه علم سحر را برای امتحان مردم تعلیم می‌دهیم (تا معلوم شود بعد از

دانستن علم سحر کافر می‌شوند یا نه) و به آن شخص می‌گفتند، تو که علم سحر را یاد می‌گیری به خداوند تعالی کافر نشو ولی مردم از آن دو پادشاه تعلیم سحر گرفته به سبب آن بین زن و شوهر تفرقه می‌انداختند (در علم سحر تأثیر نیست و اگر هم باشد به اذن خداوند تعالی است چنانچه فرماید ساحرین با علم سحر برای ضرر رسانیدن به احدی قادر نیستند، مگر به اذن خداوند تعالی (یهودیان از نفهمی و بی شعوری) علمی (علم سحر) را که ضرر داشت و منفعت نمی‌داد تعلیم می‌گرفتند (برای اشخاصی که علم سحر را به قصد ضرر رساندن به مردم تعلیم می‌گیرند، عذاب بزرگ نزد خداوند تعالی مقرر است) حقیقتا یهودیان عالم بودند به اینکه که هر کس علم سحر را به جای کتاب خداوند تعالی قرار بدهد، برای او در آخرت از نعمات اخروی هیچ حصه و نصیب نیست با وجود اینکه باز یهودیان علم سحر را به جای توراة اختیار کردند، چه چیز بدی است آنچه معامله کردند، علم سحر را به جای توراة اختیار کرده نفس خود را عوض او در عذاب گذاشتند ای کاش به ضرر اینکه معامله عالم شده اینکه خرید و فروش را ترک می‌کردند (یهودیها عالم بودند ولی به سبب عمل نکردن به علم خود خداوند تعالی آنها را غیر عالم فرض کرد عالمی که به علم خود عمل نکند با غیر عالم مساوی بلکه پستتر هم هست بین ما اهل قرآن که قرآن شریف را ترک و گفته‌های دروغ و اخبار مجعوله را به جای آن اختیار کرده‌ایم با اهل توراة تفاوت نیست).

103- اگر آن یهودیان به قرآن ایمان می‌آوردند و از خداوند تعالی ترسیده و تابع سحر نمی‌شدند البته ثواب و بهره‌ای نزد خداوند تعالی برای آنها از کافر شدن به خداوند بهتر بود ای کاش یهودیان به نیکی اجر و ثواب خداوند تعالی عالم می‌شدند آن وقت کفر و ضلالت را ترک کرده به ثواب خداوند تعالی تابع می‌شدند (عالم بودند ولی چون به علم خود عمل نکردند غیر عالم فرض شدند).

[توضیح: وقتی که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله از طرف خداوند تعالی احکام را برای مؤمنین می‌خواند مؤمنین اینکه کلمه را می‌گفتند (راعنا یا رسول اللّه) یعنی ما را مراعات کرده و مهلت بده تا کلام الهی را فهمیده حفظ کنیم اینکه کلمه در لفظ عبری به معنی فحش بود در اینکه مقام برای یهودیان فرصت شده هر وقت تکلم با پیغمبر اکرم می‌کردند (راعنا) می‌گفتند و مقصودشان توهین بود اینکه کلمه را (سعد بن معاذ) از صحابه رسول اکرم از یهودیان شنید چون به زبان عبری آشنا بود مطلب آنها را فهمید گفت ای جماعت یهود اگر دفعه دیگر اینکه کلمه را از شما بشنوم همه را به قتل می‌رسانم از ترس سعد بن معاذ ساکت شدند سعد بن معاذ از انصار و رئیس طایفه اوس بود در کمک به دین اسلام خیلی غیور بود رحمة اللّه علیه و رضی عنه از اینکهِ جهت ضمن آیه شریفه برای مؤمنین

گفتن کلمه راعنا ممنوع گشت و مأمور شدند به جای آن کلمه دیگری بگویند فرماید:] 104- ای ایمان آورندگان ضمن تکلم با رسول خدا کلمه (راعنا) نگوئید. آن وقت یهودیان به شما تابع شده اینکه کلمه را می‌گویند، آنها مقصودشان فحش به رسول اکرم است. به جای آن کلمه (انظرنا) بگوئید (یعنی مهلت بده ما را) احکام و گفته‌ها را از رسول خدا به خوبی شنیده و حفظ کنید تا دوباره به سؤال کردن و اخذ مهلت احتیاج پیدا نکنید، برای یهودیان کافر آنهایی که به نبی اکرم لفظ فحش گفتند در آخرت عذاب بزرگ آماده است.
105- کفار اهل کتاب و مشرکین دوست نمی‌دارند که به شما مؤمنین از طرف خداوند وحی نازل شده حکمی یا کتابی برسد و حال آن که خداوند تعالی هر که را بخواهد به رحمت خود اختصاص می‌دهد و برای نبوت کسی را که خود بخواهد اختیار می‌کند (نبوت به خواهش یهودیان و یا مشرکین نیست) خداوند تعالی صاحب رحمت و احسان بزرگ است.
[توضیح: نسخ به معنای ترک یک حکم و تثبیت حکمی دیگر به جای آن است معنی نسخ به اینکه شرح در قرآن و احادیث اسلام ثابت است و نسخ بر اینکه معنی نیز موافق عقل و حکمت می‌باشد زیرا احکام شرع باید بین مردم به تدریج وضع شود تا اشخاص مکلف از روی حکمت زیر بار تکلیف بروند بنا بر اینکه در اول تکلیف وقتی که پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله مبعوث شد احکام سهل و آسان برای خلق مقرر شد و بعدا بر حسب مصلحت بعضی از آن احکام را تغییر و به جای آن حکمی دیگر قرار دادند کما اینکه که در اول امر پیغمبر از طرف خداوند تعالی برای امت هر ماه سه روز روزه تعیین فرمود بعد آن حکم نسخ شده به جای آن حکم ماه رمضان تعیین گردید معنی نسخ اینکه است

که ذکر شد و در اینکه معنی هیچ عیب و نقصان نیست اما یهودیان چون مردمان لجوج و نافهم بودند به اینکه عمل پیغمبر (نسخ) ایراد گرفتند خداوند تعالی در رد یهودیان فرماید:] 106- نسخ نمی‌کنیم آیه و حکمی را که (حکم برداشته شود و قرائت آن باقی بماند) و یا آیه را متروک شده نمی‌گردانیم (به طوری که آن آیه اصلا قرائت نشود) مگر اینکه که بهتر از آن که حکمتش از اول بیشتر باشد می‌آوریم و یا اینکه که مثل همان آیه را می‌آوریم. آیا عالم نیستی ای منکر نسخ به اینکه که در حقیقت خداوند تعالی بر هر چیز قادر است!
107- آیا عالم نیستی ای منکر نسخ به اینکه که در حقیقت سلطنت آسمانها و زمین از برای خداوند تعالی است می‌تواند هر قسم تصرف کرده و به اقتضای زمان از روی حکمت در بین مردم احکامی تعیین فرماید و

برای شما احدی جز خداوند تعالی صاحب اختیار و یاوری نیست.
108- ای جماعت یهود آیا اراده می‌کنید اینکه را که از پیغمبرتان محمّد صلّی اللّه علیه و آله چیزهایی را که سبب کفر است سؤال کنید، چنانچه قبل از اینکه پدران شما از موسی سؤال کردند، گفتند برای ما بتی قرار بده. و یا به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه که خداوند را آشکارا ببینیم) شما هم می‌خواهید مثل پدران خود از اینکه پیغمبر سؤال کنید، البته اینکه سؤالات را ترک کنید، هر کس ایمان را به کفر تبدیل کند و در آیات الهی شک کرده و گفته‌های کفر آمیز سؤال نماید، حقیقتا آن شخص خطا کرده و گمراه گردید و از راه هدایت بر کنار شده است (جماعت یهود با هم گفتگو کردند که چنین سؤالاتی از پیغمبر اکرم بکنند.
خداوند تعالی باطن آنها را آشکار نمود).
[توضیح: دو نفر از یهودیان به نام فنحاص إبن عاد و زید إبن قیس وعده دیگر دو نفر از اصحاب رسول خدا حذیفة إبن الیمان و عمار إبن یاسر را بعد از جنگ احد ملاقات کرده گفتند آیا ندیدید در جنگ چه به شما رسید! (جنگ احد بین پیغمبر اکرم و اهل مکه در سال سوم هجرت اتفاق افتاد در آن جنگ مسلمین زحمت دیدند تفصیل بعدا ذکر خواهد شد) اگر شما محق بودید مغلوب نمی‌شدید شما بیائید به دین ما داخل شوید دین ما از دین شما بهتر است و برای شما بهتر خواهد بود عمار گفت شکستن عهد نزد شما یهودیان چگونه است! گفتند نهایت قبیح است عمار گفت من عهد کرده‌ام که هر قدر در دنیا حیات دارم به محمّد کافر نشوم و یهودیان گفتند عمار از دین خارج شده و دیگر دین یهود قبول نمی‌کند حذیفه گفت که من برای خود خداوند تعالی را معبود و محمّد را پیغمبر و اسلام را دین و قرآن را امام و پیشوا و کعبه را قبله و مؤمنین را برادر اختیار کرده و راضی شده‌ام یهودیان ساکت شدند عمار و حذیفه نزد رسول خدا رفته اینکه حکایت را نقل کردند رسول خدا فرمود به خیر رسیده نجات پیدا کردید آن وقت آیه شریفه زیر نازل شد.]
109- بسیاری از اهل کتاب دوست دارند و آرزو می‌کنند (چنانچه ذکر شد) کاش شما مؤمنین را بعد از ایمان آوردن به طرف کفر برگردانند اینکه آرزو را از روی حسد کردند (یعنی از دخول شما به دین اسلام و قوت روز افزون اسلام حسد کردند) اینکه حسد از نفس خبیث خودشان ناشی شده و به وجود آمده است. بعد از اینکه که حق بودن راه شما مؤمنین به آنها آشکار شد، به شما حسد کرده و کفر شما را آرزو کردند. یهودیان به شما مؤمنین اگر چه بدی کردند اما شما آنها را بخشوده و از آنها درگذرید، تا خداوند تعالی امر خود را درباره یهودیان بیاورد (زمانی نگذشت که امر خداوند تعالی آمده جماعت یهود به دست مسلمانها ذلیل شدند جماعت بنی قریظه مقتول و جماعت بنی النضیر از منازلشان اخراج شدند) خداوند

تعالی بر هر چیز قادر است.
110- ای مؤمنین شما که به گذشت از یهودیان امر شدید نماز را بپا دارید و زکاة را بدهید، اینکه دو عبادت بزرگ را به جای آورید، هر چیزی از عمل خیر که قبل از مرگ برای خودتان بفرستید، آن عمل خیر را نزد خداوند تعالی پیدا می‌کنید، در حقیقت خداوند تعالی به آنچه انجام دهید بیناست.
111- (اهل کتاب یهود و نصاری) یهودیان گفتند که به بهشت داخل نمی‌شود مگر یهودی، و نصاری گفتند که به بهشت داخل نمی‌شود مگر نصاری (به امت موسی یهود و به امت عیسی نصاری می‌گویند) اینکه گفتار یهود و نصاری آرزوی آنهاست. بگو یا محمّد به اهل کتاب اینکه که می‌گوئید غیر از ما احدی داخل بهشت نخواهد شد، اگر در اینکه ادعا راستگو هستید دلیل بیاورید، حرف بی‌دلیل قبول نمی‌شود (اینکه آیه شریف مذهب مقلدین و خود خواهان را باطل می‌سازد).
112- گفته‌های یهود و نصاری باطل است بهشت منحصر به آنها نیست، غیر از آنها هر کس نفس خود را از برای خداوند تعالی خالص کرده شریک قرار ندهد و موحد باشد و عمل خیر از او سر زند، برای آن شخص اجر و ثواب نزد خداوند تعالی موجود است.
برای او در روز قیامت ترسی نیست، محزون و غمگین هم نمی‌شود.
[توضیح: در موقع اقامت رسول اکرم در مدینه نصارای نجران (اسم محلی است در عربستان) برای مباهله (نفرین) نزد رسول اکرم آمدند (کیفیت مباهله ان شاء اللّه ضمن آیه 75 سوره سوم ذکر خواهد شد) آن وقت علمای یهود حاضر شدند بین آنها و نصاری مباحثه صورت گرفت تا اینکه که صداها بلند شد یهودیان چون ایمان به عیسی نداشتند به نصاری گفتند ایمان شما چیزی نیست ما به عیسی و انجیل کافریم، نصاری هم بالمقابله جواب داده گفتند ما هم به توراة و موسی کافریم و حال آن که نصاری به فرمان عیسی، موسی را تصدیق کرده و باید به توراة عمل کنند ولی جهالت و عصبیت آنها را وادار کرد تا مثل یهودیان به کلمه کفر تکلم کردند در اینکه وقت اینکه آیه نازل شد.]

صفحه : 16
113- یهودیان گفتند: خود نصاری و دینشان چیزی نیست. نصاری گفتند یهودیان خودشان و دینشان چیزی نیست. چگونه یهود و نصاری اینکه گفته را تلم می‌کنند و مذهب همدیگر را باطل می‌سازند در صورتی که آنها اهل علم بوده کتاب خداوند تعالی را تلاوت می‌کنند، سزاوار بود گفتار یکدیگر را تصدیق کرده به کتاب خداوند تعالی کافر نشوند همین طور که یهود و نصاری دین همدیگر را باطل می‌سازند مردم نادان و جاهل (مشرکین و بت پرستها) گفتند جمیع ادیان غیر از دین ما باطل است. با اینکه وصف بین

اهل کتاب و مشرکین چه تفاوت هست! (اینکه کلام برای اهل کتاب مذمتی بزرگ است. یهود و نصاری با اینکه که اهل کتاب و اهل علمند خودشان را با مشرکین مساوی نمودند) خداوند تعالی در روز قیامت بین آنها در آن چیزی که اختلاف می‌کردند (همدیگر را کافر محسوب داشته و دینشان را باطل می‌کردند) حکم خواهد کرد.
114- کیست ظالمتر از آن که مانع شود از یاد خدا و ذکر او در مساجد و در خرابی مساجد بکوشد (جماعت قریش رسول خدا و اصحاب او را از دخول به مسجد الحرام و عبادت کردن مانع شدند) (ممانعت مشرکین از ذکر اسم خداوند تعالی همان خراب شدن مسجد است زیرا تعمیر مسجد آن است که در آن برای عبادت اجتماع کنند و الا آن مسجد مانند مخروبه است) آنهایی که از ذکر خداوند تعالی در مساجد مانع می‌شوند، داخل مسجد نشوند، جز به حال ترس (یعنی آنهایی که از دخول مؤمنین به مسجد مانع می‌شوند خودشان هم باید در موقع دخول به مسجد خداوند تعالی را ذکر کرده و از خداوند بترسند، نه اینکه که خداوند تعالی را ذکر نکرده و ذاکرین دیگر را هم از دخول به مسجد مانع شوند، چنانچه رسول اکرم و اصحاب او را از دخول به مسجد و طواف کردن مانع شدند) (یا آن که چون سعی در خرابی مسجد و جلوگیری از ذکر خدا کرده‌اند از مردمان مؤمن می‌ترسند و لذا مسجد نمی‌روند. مترجم) برای آنهایی که از دخول رسول اکرم و اصحاب او به مسجد الحرام مانع شدند در دنیا ذلت بوده برای آنها در آخرت عذاب بزرگ فراهم است (چنانچه مشرکین به دست مؤمنین ذلیل شده بعضی مقتول و برخی اسیر شدند).
115- سلطنت مشرق و مغرب مخصوص خداوند تعالی است (اگر مشرکین شما مؤمنین را از دخول به مسجد الحرام مانع شدند برای شما هیچ ضرر ندارد در هر مکان و محلی خدا را عبادت کنید آن مکان از خداوند تعالی است) در هر مکان که به خداوند تعالی عبادت کردید روی خود را موقع عبادت به طرف مسجد الحرام و طرف قبله برگردانید، همان طرف طرفی است که به سوی خداوند تعالی متوجه شده‌اید مکان عبادت مسجد الحرام باشد یا غیر آن تفاوتی نیست، مقصود توجه به ذات یگانه احدیت است در حقیقت رحمت خداوند تعالی به جمیع مخلوق شامل است، به مصلحت مردم عالم بوده تکالیف را بر آنها آسان فرموده است.
116- یهود و نصاری و مشرکین گفتند خداوند تعالی برای خود اولاد اخذ نموده خداوند تعالی از داشتن اولاد و فرزند پاک و منزه است، بلکه سلطنت آسمانها و زمین مخصوص خداوند است، تمام موجودات از عیسی و عزیر و ملائکه و غیر آن عبد و مخلوق خدایند و فرمانبردار و محتاج او می‌باشند.
117- خالق آسمانها و زمین و به وجود آورنده آنها از عدم، خداوند تعالی

است قدرت خداوند به مرتبه‌ای است که وقتی چیزی را بخواهد همین که گوید موجود باش آن چیز موجود می‌شود.
118- اشخاص نادان گفتند چرا خداوند تعالی با ما سخن نمی‌گوید و یا نشانه‌ای نمی‌آورد که بر حقانیت محمّد دلالت کند! (معجزه بودن قرآن را انکار کرده معجزه دیگری خواستند در صورتی که از قرآن معجزه بالاتر نیست اگر معجزه دیگری هم برای آنها می‌آمد آن را هم منکر می‌شدند) اسلاف آنها نیز مثل مشرکین گفتند (یعنی یهودیان در زمان موسی علیه السلام گفتند یا موسی ما ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه که خداوند تعالی را آشکارا ببینیم) قلوب مشرکین و یهودیان از دیدن حق کور شده و به هم شباهت دارند از اینکه جهت هر دو از اینکه قبیل سخنان می‌گویند حقیقتا آیات و معجزات خود را بیان کردیم تا اهل انصاف به معجزه بودن آن یقین حاصل کنند (ولی مشرکین و یهودیان چون اهل انصاف نبودند به آیات قرآن شریف از روی حقیقت نگاه نکردند، معجزاتی دیگر خواستند).
[توضیح: از اینکه که یهودیان و مشرکین داخل ایمان نمی‌شدند رسول اکرم نهایت غمگین و محزون گردید خداوند تعالی ضمن آیه شریفه زیر رسول خود را تسلی داده فرماید:] 119- یا محمّد ما تو را به حق و راستی جهت بشارت مردم به بهشت و ترسانیدن مردم از جهنم فرستاده‌ایم و تو مسئول از اهل دوزخ نیستی، جزای عمل هر شخص به خودش خواهد رسید، تو از کفر مردم افسرده خاطر نباش.

120- یا محمّد طایفه یهود و نصاری ابدا از تو راضی نمی‌شوند تا اینکه که تابع ملت آنها شده و به دین آنها داخل شوی در آن صورت از تو راضی خواهند شد بگو به آنها که در حقیقت راهنمایی خدا هدایت است و دعوت شما هوای نفس است (و بعد از ثبوت حقانیت دین اسلام با نزول قرآن شریف) اگر تو یا محمّد به خواهش نفس یهود و نصاری تابع شوی در آن صورت از طرف خدا پشتیبان و یاوری نباشد، تا تو را از هلاکت خلاص کند.
121- آنان که به ایشان توراة دادیم و آن طوری که باید و شاید آن را قرائت کردند همانها به قرآن ایمان می‌آورند زیرا صفات تو را در توراة دیده‌اند و به توراة ایمان آورده‌اند (زیرا به احکام توراة عمل کردند) هر که به توراة کفر ورزد (یعنی توراة را تغییر داده و به احکام آن عمل نکند) در دنیا و آخرت به نفس خود ضرر رسانده است (زیرا ضلالت را بر هدایت اختیار کرده و زیان کار است).
122- ای پسران یعقوب همیشه به یاد بیاورید نعمت مرا که به شما اعطا کرده‌ام نعمت بزرگ من اینکه است که در حقیقت شما بنی اسرائیل را به مخلوقات عالم تفضیل داده به شما توراة نازل کرده‌ام ولی شما همیشه

کفران نعمت کرده، هیچ وقت، به نعمت حق شکر گزار نشده‌اید.
123- ای بنی اسرائیل بترسید و پرهیز کنید از عذاب روزی (قیامت) که هیچ کس جزای عمل دیگری را نمی‌کشد و از کسی عوض قبول نمی‌شود و به او شفاعت شفیعی بهره ندهد و زیان کاران یاری نشوند.
[توضیح: شرح حال ابراهیم علیه السّلام و لزوم پیروی از او، به فضیلت ابراهیم علیه السّلام جمیع ملل و صاحبان مذاهب اقرار کرده‌اند نام او به لغت عبری (ابرام) است همین که به 99 سالگی رسید خداوند تعالی به او وعده اولاد داد و خطاب کرد یا (ابرام) اولاد تو را افزون کردم و تو را پدر مخلوق کثیر قرار دادم بعد از اینکه اسم تو «ابراهام» بشود زیرا تو را پدر خلق کثیر کرده‌ام (جماعت عرب آن کلمه را معرب کرده ابراهیم گفتند) (اغلب جماعات یهود «عرب و اروپایی اولاد حضرت ابراهیم هستند» در قرآن شریف فضیلت حضرت ابراهیم در چند مقام ذکر شده است به پیغمبر والا مقام امر شده که به ملت جدش ابراهیم تابع شود ضمن آیه بعدی امام و پیشوا بودن ابراهیم را نسبت به جمیع مخلوق بیان می‌فرماید و ذکر شرح حال ابراهیم در وسط قصه یهودیان برای متنبه کردن آنها می‌باشد و مقصود اینکه است که به جماعت یهود بگوید همان طور که ابراهیم علیه السّلام جد شماها است جد محمّد صلّی اللّه علیه و آله نیز می‌باشد شریعتش همان شریعت ابراهیم می‌باشد حق اولاد اینکه است که در امور خیر به پدران و اجداد خود تابع شود و به شما هم لازم است که به محمّد صلّی اللّه علیه و آله تابع شوید زیرا تبعیت به محمّد مانند تبعیت به ابراهیم علیه السّلام است.]
124- یا محمّد به یاد بیاور زمانی را که پروردگار ابراهیم او را به امر و نهی بعضی از امور امتحان کرد حضرت ابراهیم آن امر و نهی را به نحو عالی به جای آورد در اطاعت الهی هیچ قصور و نقصان از آن بزرگوار صادر نشد خداوند تعالی در برابر اینکه خدمت به ابراهیم فرمود در حقیقت من تو را به جمیع طوایف بشری امام و پیشوا قرار دادم (بعد از ابراهیم انبیاء همه اولاد او بوده تماما تابع حضرت ابراهیم شدند) حضرت ابراهیم عرض کرد خدایا هم چنان که مرا به مردم و خلق پیشوا قرار دادی از اولاد من هم امام و پیشوا قرار بده خداوند تعالی فرمود عهد و امانت من از اولاد تو به اشخاصی میرسد که عادل بوده و ظالم نشوند.
125- به یاد آور یا محمّد زمانی را که ما کعبه را در زمان ابراهیم برای حجاج مرجع و زیارتگاه و خانه امان قرار دادیم هر شخص داخل آنجا شود در امان بوده کسی نمی‌تواند او را از آنجا خارج نماید و به زائرین کعبه امر کردیم در مقام ابراهیم نماز بخوانند و هر وقت کعبه را طواف کردید بعد از آن در مقام ابراهیم نماز طواف بخوانید (در داخل مسجد الحرام به فاصله کمی از بیت اللّه بنای کوچکی هست به آن بنا مقام ابراهیم گفته می‌شود

پشت سر همان بنا نماز طواف خوانده می‌شود مکان آن بنا عبادتگاه حضرت ابراهیم بوده است) و پیمان ما با ابراهیم و اسمعیل اینکه بود که خانه مرا برای طواف کنندگان و اعتکاف‌گذاران و رکوع و سجودآوران پاک کنید.
126- به یاد آورید یا محمّد زمانی را که ابراهیم در مقام مناجات از خداوند در خواست کرد گفت ای خدای من اینکه شهر مکه را برای مردم امانگاه قرار بده تا اینکه که در آنجا از هر طرف در امان و راحت باشند و به اینکه اهل مکه از انواع میوه‌جات روزی بده آن میوه‌جات را از اهل مکه به اشخاصی روزی کن که به خداوند تعالی و روز آخرت ایمان آورده باشند (سبب تقاضای روزی به مؤمنین از طرف ابراهیم علیه السلام اینکه بود که در آیه قبلی برای اولاد خود امامت خواست خداوند تعالی فرمود امامت به اشخاص ظالم نمی‌رسد از اینکه جهت ابراهیم علیه السلام تصور کرد روزی هم به اشخاص ظالم نمی‌رسد از اینکه جهت روزی را مخصوصا برای اشخاص با ایمان طلب نمود خداوند تبارک و تعالی اینکه خواهش ابراهیم را رد کرده فرمود روزی را به کفار هم می‌دهم روزی مثل امامت نیست) خداوند تعالی فرمود هر که به من کافر شود در دنیا برای او مدت کمی روزی می‌دهم و بعد از کوچ از دنیا او را قهرا به طرف عذاب آتش می‌کشم و محل برگشت که جهنم باشد چه جای بدی است.

صفحه : 18
127- به نظر بیار یا محمّد زمانی را که ابراهیم علیه السلام با کمک فرزندش اسماعیل بنای کعبه را بالا می‌برد اینکه دعا را کرده می‌گفت:
پروردگارا اینکه خدمت را از ما قبول کن در حقیقت دعای ما را شنیده و به قلب و نیّت ما عالمی که اینکه عمل را محض تو به اتمام رسانده از کس دیگر تمنای اجر و مزد نداریم.
128- پروردگارا ما را (پدر و پسر) تسلیم و مطیع خود قرار ده و جماعتی از اولاد ما را در عبادت خود خالص قرار بده و برای ما اعمال حج را تعلیم بده که چه قسم حج را به عمل بیاوریم و به اتمام برسانیم و توبه ما را قبول کن در حقیقت توبه پذیر و رحم کننده تویی.
129- پروردگارا از میان مردم مکه پیغمبری بفرست تا آیات و احکام تو را به اهل مکه برساند، و کتاب و حکمتی را که از طرف تو رسیده به مردم مکه تعلیم دهد، و از صفات خبیثه و شرک آنها را پاک سازد، در حقیقت به جمیع مخلوقات غالب تویی و هر عمل از تو از روی حکمت صادر می‌شود.
[توضیح: چون دین و ملت اسلام همان دین و ملت ابراهیم می‌باشد از اینکه جهت خداوند تعالی ضمن آیه زیر یهودیانی را که از دین اسلام اعراض کرده‌اند مذمت فرموده است که به چه جهت یهودیان از ملت

ابراهیم کنار شده به محمّد صلّی اللّه علیه و آله ایمان نمی‌آورند! و حال آن که می‌گویند ما اولاد ابراهیم هستیم اینکه عمل صادر نمی‌شود مگر از شخصی که سفیه باشد و خود را در سلک سفها قرار دهد.]
130- کیست آن شخصی که از ملت ابراهیم بر کنار شده و اعراض نماید (البته هیچ کس بر کنار نمی‌شود) مگر شخصی که نفس خود را ذلیل و حقیر کرده، خود را از جرگه عقلا خارج ساخته، در سلک جهال داخل شود (چگونه شخصی از ملت ابراهیم علیه السلام کنار می‌شود) و حال آن که حقیقتا ما او را (ابراهیم را) در دنیا از نوع بشر اختیار کرده خلیل خود قرار داده‌ایم، و در حقیقت ابراهیم در آخرت هم از شایستگان است (از اشخاصی است که در قیامت شایسته هر مقامی هست و به صلاحیت او شهادت داده می‌شود) پس خروج از طریقه شخصی که خیر دنیا و آخرت در او جمع باشد، سفاهت می‌باشد به چه جهت یهودیان از طریقه ابراهیم که دین اسلام است، برکنار می‌شوند و حال آن که خود را عاقل حساب می‌کنند.
131- اختیار ابراهیم از بین مردم از اینکه جهت بود که خداوند تعالی به او گفت مسلم باش و خدا را اطاعت کن (مراد از گفته خداوند تعالی به ابراهیم ممکن است به وحی و لفظ و تکلم باشد، و ممکن است با دلائل عقلی باشد که به وسیله آن می‌توان به توحید معرفت رساند و موحّد گردید، حضرت ابراهیم با مراجعه به عقل شریف و دلایل عقلی موحّد شده) ابراهیم علیه السلام در جواب خدا گفت: به پروردگار عالمیان تسلیم شدم.
132- بعد از اینکه که حضرت ابراهیم خودش به فرمان خداوند تعالی گردن نهاد و موحد شد، اسلام و تسلیم را به فرزندان خویش وصیت فرمود. همچنین یعقوب نیز دین اسلام را به فرزندان خود، وصیت نمود، ابراهیم و یعقوب به فرزندان خود گفتند: ای فرزندان، در حقیقت خداوند تعالی دین اسلام را که از جمیع ادیان برگزیده شده، برای شما اختیار کرد، پس تا دم مرگ در دین اسلام ثابت و برقرار باشید که در حال اسلام شما را مرگ دریابد.
133- ای جماعت یهود؟ شما که می‌گوئید پیغمبران گذشته، یهودی بوده‌اند و عزیر را فرزند خدا دانسته‌اند. اینکه ادعای باطلی است، زیرا شما در آن وقت که یعقوب علیه السّلام در حال موت بود، کجا بودید! آیا حاضر بودید، هنگامی که به فرزندان خود گفت: بعد از من به چه چیز عبادت خواهید کرد! پسران یعقوب گفتند: عبادت می‌کنیم به خدای تو و به خدای پدران تو، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق خداوند یکتا را و ما او را مطیعیم (ای جماعت یهود اگر چه در موقع وصیت یعقوب شما حاضر نبودید، ولی پدران شما بودند و به وسیله آنها اینکه وصیت به شما رسیده است که توصیه به

یهودیت نکردند. پس به چه جهت ادعای باطل کرده یهودی بودن را به انبیاء نسبت می‌دهید و می‌گوئید انبیاء همه یهودی بودند).
134- ابراهیم و یعقوب و اولاد آنها امتی بودند که قبل از شما گذشته‌اند، هر عمل خیری که آنها انجام داده بودند، به آنها فایده می‌دهد و به شما هم ای طایفه یهود؟ هر عمل خیری انجام دهید، همان نتیجه خواهد داد.
اولاد پیغمبر شدن به شما فایده نمی‌دهد، اعمال گذشتگان را از شما نخواهند پرسید، اگر آنها هم عمل بدی کرده باشند، به شما ضرر نداشته، شما فقط مسئول اعمال خودتان خواهید بود.

صفحه : 19
135- یهودیان به مسلمین گفتند که ای مسلمانان در مذهب یهودیان باشید که اصل دین، دین یهود است و نصاری گفتند: در مذهب نصاری باشید که اصل دین، دین نصاری است. در آن صورت به طرف حق هدایت می‌شوید. یا محمّد؟ در جواب به آنها بگو، ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی زیرا زمان او قبل از اینها بوده، با اینکه حال گمراه نبوده، پس دین حق دین و مذهب ابراهیم علیه السّلام است.
که از جمیع ادیان باطله گذشته، به طرف دین حق مایل شد. آن دین حقی که ابراهیم علیه السّلام مایل شد همان دین اسلام است که من شما را به طرف آن دین دعوت می‌کنم ابراهیم علیه السّلام از مشرکین نبود بلکه در درجه اول توحید بوده است اما شما یهود و نصاری مشرک هستید زیرا شما یهودیان می‌گوئید عزیر فرزند خدا است و شما نصاری می‌گوئید عیسی پسر خدا است اینکه دین، دین ابراهیم نیست زیرا او مشرک نبوده است.
136- ای مؤمنین در مقابل یهود و نصاری بگوئید، ایمان آورده‌ایم به خداوند تعالی و آنچه به ما و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اولاد او نازل شده و به توراة و انجیلی که به موسی و عیسی داده شده و به آن احکامی که از طرف خداوند تعالی به انبیاء دیگر داده شده، هیچ فرقی بین انبیاء نبوده، بلکه هر پیغمبری که از طرف خدا آمده ما به او ایمان آورده‌ایم ما به خدا تسلیم شده‌ایم و موحد هستیم.
137- اگر به آن دینی که شما مؤمنین به آن ایمان آورده‌اید، یهودیان ایمان بیاورند، در حقیقت هدایت یافته‌اند (یعنی یهودیها هم اگر مثل شما مؤمنین به دین اسلام ایمان می‌آوردند، هدایت یافته نجات پیدا می‌کردند) اگر پشت کرده؟ از دین اسلام اعراض کنند، در حقیقت عادت یهودیان عناد و عداوت است. پس به همین نزدیکی کفایت کند، ایشان را خداوند اینکه وعده‌ای بود از طرف خداوند تعالی به پیغمبر خود یعنی: یا محمّد دلتنگ نباش انتقام تو را از یهودیها گرفته تو را بر آنها غالب خواهم ساخت مدتی نگذشت که وعده الهی ظاهر شد و پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله بر یهودیان

غالب گردید طوایف بنی النضیر و بنی قریظه به دست پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله ذلیل و منکوب شدند) و خداوند تعالی کلام یهودیان را شنیده به کین و حسد و عداوت قلب آنها عالم است.
[توضیح: طایفه نصاری نوزاد خود را در آب زرد رنگی غسل می‌دادند و اسم آن آب را (معمودیه) می‌گفتند و بعد از غسل آن نوزاد می‌گفتند الان اینکه مولود نصرانی به حق شد به مؤمنین از طرف خداوند تعالی امر شد که به طایفه نصاری بگویند که شما اولاد خود را در آب زرد غسل داده بعد می‌گوئید اینکه مولود در آب زرد غسل یافته و با داشتن رنگ زرد نصارای حقیقی شده است و به خداوند تعالی تقرب یافته است اینکه طور نیست که شما می‌گوئید.]
138- رنگی که خداوند تعالی به سبب ایمان فطری به اشخاص می‌دهد همان سبب تقرّب به خدا است، نه رنگ کردن شما و آن که نیکوتر است در رنگ آمیزی خداست (رنگ خدا به سبب ایمان که همیشه ثابت و برقرار است، نیکوتر است. اما رنگ نصاری عارضی بوده هیچ وقت باعث تقرب به خدا نمی‌شود) ما به خداوند تعالی بی هیچ شایبه شرک عبادت می‌کنیم نه شما.
139- یا محمّد به یهودیان بگو آیا درباره خداوند تعالی با ما مباحثه و نزاع کرده می‌گوئید، چرا خداوند پیغمبر را از اعراب فرستاده و اگر پیغمبر می‌فرستاد، باید از یهودیان می‌بود. ای یهودیان خداوند تعالی پروردگار ما و هم پروردگار شما است، هر کس را بخواهد عرب باشد یا عجم به کرامت خود او را مخصوص کرده و پیغمبر قرار می‌دهد، احدی نمی‌تواند به او اعتراض بکند، به ما اعمال خود ما منفعت می‌دهد و به شما یهودیان هم اعمال خودتان (اگر از بابت عمل می‌گوئید که از شما عمل خوب صادر می‌شود و باید پیغمبر از شما باشد عمل خوب از ما هم صادر می‌شود به چه جهت از میان ما نباشد) و حال آن که مائیم که به خداوند تعالی ایمان آورده و موحد شده و به او شریک قرار نداده‌ایم شما یهودیان از اینکه زمره نیستید.
140- یا اینکه که شما جماعت یهود و نصاری می‌گوئید در حقیقت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اولاد او همه یهودی بودند (یعنی به اعتقاد قوم یهود بودند) یا شما نصاری می‌گوئید اینکه پیغمبران همه‌شان نصاری بوده‌اند (یعنی به اعتقاد قوم نصاری بودند) بگو به آنها یا محمّد آیا شما عالمتر هستید یا خداوند و می‌گوئید انبیاء یهود و نصاری بودند ولی خداوند تعالی به مسلمان بودن آنها شهادت می‌دهد (شما خودتان می‌دانید که ابراهیم و انبیای بعد از او همه به دین اسلام بودند اینکه دین محمّد هم همان دین اسلام و ابراهیم است ولی شما کتمان کرده شهادت نمی‌دهید) شخصی که از خبر و شهادت خداوند تعالی چیزی نزد او باشد و او آن

شهادت را کتمان کرده و بیان نکند ظالمتر از آن کیست! (با خبر دادن خداوند تعالی در توراة عالم شده‌اید که اینکه محمّد صلّی اللّه علیه و آله از طرف خداوند پیغمبر به حق می‌باشد اما شما اینکه خبر را کتمان کرده به آن شهادت نمی‌دهید) آن چیزهایی را که انجام می‌دهید خداوند تعالی از آنها غافل نیست به حق شهادت نداده‌اید و صفات محمّد صلّی اللّه علیه و آله را چنانچه در توراة است کتمان کرده و تغییر داده‌اید.
141- ابراهیم و اولاد او امتی هستند که قبل از شما گذشته‌اند، اعمال خیری که از آنها صادر شده به خودشان نفع می‌دهد. از اعمال آنها به شما یهودیان چیزی منفعت عاید نمی‌شود، هر عمل خیری که کسب کرده‌اید و از شما صادر شده است، همان به شما نفع می‌دهد. از اعمالی که از امم گذشته صادر شده است از شما سؤال نخواهد شد.
اگر از امم گذشته عمل شری هم صادر شده باشد، از آن به شما ضرر نخواهد رسید. به هر کس نتیجه عمل خودش خیر باشد یا شر، همان

عایدش خواهد شد. پس ای یهودیها مغرور نشوید که ابراهیم و اولاد او پدران شما بودند از اعمال آنها به شما فایده نمی‌رسد. مثل اینکه آیه در سابق گذشت، برای تأکید مطلب تکرار شده که شخص به غیر از عمل خود به دیگران متکی نشود شرافت و فضیلت پدر به اولاد فائده نمی‌دهد «گیرم پدر تو بود فاضل از فضل پدر تو را چه حاصل».
[توضیح: پیغمبر والا مقام در مکه نماز را به کعبه می‌خواند بعد از هجرت به مدینه به حکم احدیت نماز را رو به بیت المقدس بجا می‌آورد ولی در قلب رسول اکرم بود که نماز را به سمت کعبه بجای آورد زیرا قبله پدرش ابراهیم و مطاف اعراب بود خداوند تعالی ضمن آیه بعدی قبل از تحویل قبله به نبی اکرم می‌فرماید: یا محمّد با خبر باش وقتی که از بیت المقدس رو گردان شده و به کعبه نماز بخوانی یهودیها تو را استهزاء و به تو گفته‌های طعن آمیز خواهند زد آن وقت در جواب آنها آماده باش.]
142- یا محمّد؟ چون مأمور شدی نماز را به سمت مکه بخوانی، اشخاص سفیه از یهود می‌گویند: چه چیز پیغمبر و اتباع او را از قبله‌ای که به سمت آن (بیت المقدس) نماز بجا می‌آوردند رو گردان نمود. یا محمّد؟ در آن صورت به آنها جواب بده، مشرق و مغرب هر دو ملک خدا است هر طور بخواهد در ملک خود تصرف می‌کند، گاه کعبه را قبله قرار می‌دهد گاه بیت المقدس را از روی حکمتی که شما به آن عالم نیستند، در کعبه و بیت المقدس خصوصیتی نیست.
زیرا هر کدام از سنگ و خاک بوده و هیچ یک برای خداوند مکان نیست. هر که را خداوند تعالی بخواهد، به راه راست و حقیقت هدایت می‌کند. کسی

نمی‌تواند به خداوند تعالی اعتراض نماید.
143- هم چنان که شما مؤمنین را هدایت کرده از روی حکمت برای شما کعبه را قبله قرار دادیم، همین طور شما امّت محمّد را از بین سایر امم اختیار کردم، تا اینکه که روز قیامت بر امم گذشته شهود باشید (در روز قیامت امم گذشته منکر تبلیغ احکام از طرف انبیاء می‌شوند خداوند تعالی از آنها شاهد می‌طلبد و حال آن که خود عالم به تمام جزئیات است موقعی که امت محمّد صلّی اللّه علیه و آله به تبلیغ احکام انبیاء شهادت می‌دهند امم گذشته می‌گویند شما چگونه دانستید که انبیاء احکام را به ما رسانده‌اند در صورتی که از تمام امم عقب‌تر آمده‌اید می‌گویند ما به خبر خداوند تعالی که در قرآن کریم به ما تعلیم داده عالم شده‌ایم) در آن وقت که شما مؤمنین به امم گذشته شهادت دادید پیغمبر اکرم محمّد صلّی اللّه علیه و آله به صدق و حقیقت شما شهادت می‌دهد (وقتی که امت محمّد صلّی اللّه علیه و آله به صدق سایر پیغمبران شهادت دادند از رسول خدا سؤال می‌شود آیا امت تو عادل و در گفته‌های خود صادق هستند رسول خدا امت خود را تزکیه می‌کند و به عدالت آنها شهادت می‌دهد) الان برای تو قبله‌ای (مکه) را که سابق بر آن بودی تغییر ندادیم مگر اینکه که بیازمائیم کسی را که بعد از تحول قبله به تو پیغمبر تابع می‌شود و در ایمان خود باقی می‌ماند و یا مرتد شده از دین اسلام بر می‌گردد (کعبه را قبله قرار دادیم تا اینکه معلوم شود چه کسی در دین خود باقی می‌ماند و تابع تو می‌شود و چه کسی از اسلام خارج می‌گردد). بنا به عرف و اصطلاح بشر خداوند تعالی فرماید: یا محمّد؟ ما قبله را کعبه قرار دادیم تا بدانیم (یعنی شما ببینید) عاقبت کار چه می‌شود آیا مردم به حکم خداوند تعالی تابع شده در دین خود باقی می‌مانند یا نه چنانچه شخصی اگر به عاقبت امری آشنا باشد به اشخاص دیگر می‌گوید ما عمل را می‌کنیم تا ببینیم عاقبت آن کار چه می‌شود و حال آنکه آن شخص به عاقبت کار عالم است اما می‌خواهد به مردمانی که در آن مجلس هستند بفهماند تا به انتظار و صبر عاقبت آن کار را بداند زیرا ممکن بود اگر قبلا گفته می‌شد مردم قبول نکنند در اینکه آیه خداوند تعالی به کرامت مؤمنین و پیغمبر اکرم خود را در سلک آنها داخل نمود) در حقیقت تحویل قبله از بیت المقدس به مکه بر نفوس خیلی سنگین بود مگر بر اشخاصی که آنها را خداوند تعالی هدایت کرده و در دین خود ثابت و برقرار مانده‌اند برای اینکه اشخاص عوض کردن قبله هیچ سنگین و با مشقت نیست خداوند تعالی ثبوت شما را در ایمان ضایع نمی‌کند بلکه ثواب بزرگ اعطا می‌کند در حقیقت خداوند تعالی به مخلوقات خود مهربان و رحم کننده است و هیچ وقت اجر آنها را ضایع نمی‌سازد.
[توضیح: رسول اکرم بعد از تشریف فرمایی به مدینه شانزده ماه به سمت

بیت المقدس نماز می‌خواند بعد از اتمام شانزده ماه در پانزدهم رجب روز دوشنبه وقت عصر آیه شریفه زیر نازل شد و رسول اکرم را به توجه کعبه مأمور فرمود فرماید:] 144- یا محمّد؟ بسیار می‌بینم که صورت خود را سمت آسمان می‌گردانی و گویا انتظار امری را داری (رسول خدا همیشه هنگام خروج از منزل به سمت آسمان نظاره می‌کرد و درباره قبله منتظر وحی بود هم چنان که در موقع اقامت در مکه کعبه برای او قبله بود باز هم قبله بودن کعبه را آرزو می‌کرد اینکه عمل مکرر از رسول خدا صادر شد تا اینکه که آیه نازل گردید) یا محمّد قبله بودن کعبه را دوست داری البته تو را به سمت قبله (کعبه) برمی‌گردانم که به آن راضی شوی، حالا روی خود را به طرف مسجد الحرام برگردان و در هر مکان موقع نماز روی خود را به سمت مسجد الحرام بگردانید در حقیقت به آنهایی که کتاب توراة داده شده البته علم دارند که تحویل قبله از طرف خداوند تبارک و تعالی به حق است و محمّد صلّی اللّه علیه و آله به خواهش خود قبله را عوض نکرده معهذا (یهودیان) در مقام عناد منکر هستند از اموری که یهودیان بجای می‌آورند خداوند تعالی غافل نیست.
145- یا محمّد؟ اگر به حقانیت قبله بودن کعبه برای اهل کتاب همه گونه دلیل برهان بیاوری به قبله تو (کعبه) تابع نخواهند شد، تو هم

تابع قبله آنها نخواهی بود بعضی از اهل کتاب تابع قبله بعضی دیگر نیستند (یا محمّد یهود و نصاری اگر چه با تو مخالف بوده به قبله تو تابع نیستند به قبله همدیگر نیز متفق نبوده مخالف هم می‌باشند یهود قبله نصاری را قبول ندارد نصاری نیز قبله یهود را قبول ندارد) یا محمّد اگر بعد از آمدن قرآن تابع خواهش نفس یهودیها و نصاری شوی و به قبله آنها توجه کنی در حقیقت تو از ظالمین محسوب می‌شوی (اگر چه خطاب آیه به نبی اکرم است ولی حکم آن برای جمیع مسلمین و آنهایی می‌باشد که دلیل و برهان را ترک کرده و به هوای نفس تابع شوند هم چنان که در اینکه زمان اغلب آیات قرآن را ترک کرده و به هوای نفس تابع شده احکام الهی را به خواهش نفس تغییر داده و هر قسم تصرفات می‌شود.)
146- کسانی که به آنان کتاب توراة داده شده می‌شناسند که محمّد صلّی اللّه علیه و آله پیغمبر به حق است هم چنان که پسران خود را می‌شناسند که فرزند خودشان هستند (عمر به خطاب از عبد اللّه بن سلام از بزرگان اهل علم یهود سؤال کرد که نسبت به نبوّت رسول خدا محمّد صلّی اللّه علیه و آله چه می‌گویی! عبد اللّه جواب داد من به نبوّت محمّد صلّی اللّه علیه و آله بیشتر از فرزندی پسرم علم دارم عمر گفت به چه جهت، عبد اللّه گفت در توراة خبر او را شنیده و صفات او را هم دیده‌ام دیگر شکی

ندارم که محمّد صلّی اللّه علیه و آله پیغمبر به حق است اما مادر فرزندم احتمالا ممکن است که به من خیانت کند عمر سر عبد اللّه را بوسید) در حقیقت از اهل کتاب جماعتی حق را می‌پوشانند (حقانیت محمّد صلّی اللّه علیه و آله) و حال آنکه خودشان عالم به معصیت کتمان حق هستند.
147- یا محمّد نبوت تو از طرف خداوند تعالی حقی است که تو خود نباید از شکاکین باشی (یهودیان همیشه در اینکه صدد بودند که رسول خدا گفته‌های خود را تغییر دهد، یا اینکه که به دین آنها کمک کند خداوند تعالی ضمن اینکه آیه طمع یهودیان را قطع نمود تا بدانند که پیغمبر اکرم در گفته خود شک نداشته و گفته خود را تغییر نخواهد داد و در امر خود ثابت قدم و راسخ است).
148- برای اهل هر دین و مذهبی جهتی است که اهل آن دین و مذهب در موقع عبادت رو به آن سمت می‌کنند (یعنی اهالی هر دین و مذهب برای خود جهتی را قبله قرار داده‌اند که به آن سمت توجه دارند اما از همه بهتر و با خیرتر توجه به کعبه است) شما ای مسلمین در هر عمل خیر به جلو بیفتید از جمله اعمال خیر توجه به کعبه است هم چنان چه امر شده‌اید در موقع عبادت رو به کعبه نمائید. در هر مکان باشید و به هر طرف توجه کنید خداوند تعالی در روز قیامت همه را در یک مکان جمع کرده سزای اعمال همه شما را خواهد داد در حقیقت خداوند تعالی به همه چیز قادر است (از جمله آن جمع کردن همه مردم در یک مکان و دادن سزای اعمال آنهاست).
149- یا محمّد به هر جا و دیاری (برای مسافرت) از هر مکانی خارج شوی رو به سمت مسجد الحرام بگردان اینکه گردانیدن رو به سمت مسجد الحرام حقی است از طرف پروردگارت و خداوند تعالی از آنچه شما به عمل بیاورید غافل نیست.
150- یا محمّد از هر مکانی برای مسافرت خارج گردی، رو به جانب مسجد الحرام (کعبه) کن ای مؤمنین در هر مکانی باشید در موقع عبادت رو به جانب مسجد الحرام بگردانید، اینکه گردانیدن رو به سمت مسجد الحرام از اینکه بابت است، تا جماعت یهود دلیل و برهان به ضرر شما پیدا نکنند (جماعت یهود می‌گفتند: اگر اینکه پیغمبر است، باید به قبله جد خود ابراهیم نماز بگذارد) حالا که شما مسلمین در موقع نماز رو به کعبه می‌کنید، یهودیها نمی‌توانند ایراد بگیرند، مگر یهودیان ظالم و معاند که می‌گویند، قبله ما را ترک نکرد و به کعبه میل ننمود، مگر از اینکه جهت که دین قوم خود (مشرک شدن) را دوست داشته به دین آنها متمایل شد. از طعن یهودیان معاند و ظالم خوف نکنید، و از من بترسید و از اطاعتم خارج نشوید برای اتمام نعمتم به شما توجه شما را به مسجد الحرام معطوف داشتم تا در موقع عبادت به مسجد الحرام توجه داشته و در دین اسلام

پایدار باشید. البته شما با توجه به مسجد الحرام از هدایت یافتگان می‌شوید، به امر خداوند هر کس تابع شود، هدایت پیدا می‌کند (از علی علیه السّلام روایت شده تکمیل نعمت خداوند تعالی به انسان اینکه است که به دین اسلام از دنیا برود).
151- چنان که نعم خود را برای شما تمام کردم بین شما جماعت عرب از جنس خودتان بر شما محمّد صلّی اللّه علیه و آله را پیغمبر فرستادم (اینکه فخری است برای شما جماعت عرب که از بین خودتان پیغمبر فرستاده شده) تا اینکه که آیات ما را به شما بخواند و شما را از بت پرستی و شرک نجات دهد و احکام قرآن شریف و حکم آن را (معارف الهی را) به شما بیاموزد و یاد بدهد به شما چیزهایی را که شما عالم نبودید (از گذشته و آینده و از صفات حمیده صفاتی را که لازمه انسانیت است و مانند اینها).
152- چنانچه من شما را به یاد آورده پیغمبر فرستاده‌ام شما هم مرا به یاد آورده و به من اطاعت کنید تا من هم شما را به یاد آورده جزای خیر بدهم نعمت مرا شکر کرده و کافر نشوید.
153- ای ایمان آورندگان از خداوند تعالی در امور دنیا و آخرت به دو چیز یاری جویید یکی به صبر و دیگری به نماز در حقیقت خداوند تعالی با صابرین است آنها را دوست داشته به آنها کمک می‌کند (انسان باید صبور باشد اگر شخص به شداید دنیا صبر نکند به لذات دنیا و آخرت نمی‌رسد و نماز برای اظهار اطاعت و بندگی خداوند تعالی از جمیع عبادات بهتر است رکن اعظم نماز سجده است که اشرف اعضاء بدن یعنی صورت در موقع سجده پستتر از هر

چیزی محسوب شده و به خاک گذارده می‌شود و به خداوند تعالی به خضوع و خشوع اطاعت شده سبب تقرّب به خدا می‌گردد).
[توضیح: آیه زیر درباره شهدای غزوه بدر نازل شده (بدر نام محلی است بین مکه و مدینه) در آنجا بین مسلمین و مشرکین مکه جنگ اتفاق افتاد و در آن جنگ مسلمین غالب گشتند و اولین جنگ مسلمین بود (ان شاء اللّه کیفیت غزوه در سوره انفال ذکر خواهد شد از مسلمین چهارده نفر در آن جنگ به شهادت رسیدند و شهادت آنها سبب اعتلاء دین اسلام گردید محض تیمن نام آن جنابان ذکر می‌شود تا آن اشخاص همیشه در نظر مسلمین بوده گذشته را فراموش نکنند از جمله چهارده نفر شش نفر از مهاجرین و هشت نفر از انصار بودند (به آنهایی که به رسول خدا از مکه یا از جای دیگر به مدینه مهاجرت کرده‌اند مهاجر و به آنهایی که در مدینه به رسول خدا کمک کرده و دین اسلام را قبول نمودند انصار می‌گویند) شش نفر مهاجرین اینها هستند: 1- عبیدة بن حرث بن عبد المطلب (عموزاده رسول

خدا اینکه شخص اولین شهید در راه دین و ملت اسلام است) 2- عمیر إبن ابی وقاص 3- عمیر إبن عبد عمرو ملقب به ذو الشمالین 4- عاقل بن بکر 5- مهجع غلام عمر بن خطاب 6- صفوان بن بیضا (بیضا دختر عبد المطلب از زنان کامل و معروف بوده از اینکه جهت پسر به نام مادر مشهور شده است.
اما هشت نفر انصار به شرح زیر می‌باشند: 1- سعد بن خیثمه 2- مبشر بن عبد المنذر 3- یزید بن الحرث 4- عمیر بن حمام 5- رافع بن المعلی 6- حارثة إبن سراقه 7 و 8- عوف و معوذ دو برادر و پسران حرث رضوان اللّه علیهم اجمعین. بعد از شهادت اینکه اشخاص مسلمین دیگر گفتند حیف که اینها مردند و از لذات محروم شدند خداوند تعالی ضمن آیه شریفه اینکه کلام را رد کرده فرماید:] 154- برای اشخاصی که در راه خداوند تعالی به شهادت رسیده‌اند نگوئید که آنها مردگانند و از لذات بی نصیب‌اند بلکه آنها زندگانند و نزد خداوند تعالی برای آنها نعمتهای لذت بخش فراهم است لکن شما آن شعور و ادراک را ندارید که به آن حالت و زندگی آنها عالم شوید.
155- ای مؤمنین البته من شما را در مقام امتحان به کمی از خوف و گرسنگی مبتلا می‌کنم از مال شما و نفستان و میوه جانتان ناقص و کم می‌کنم (تا اینکه که به شما معلوم شود چه اشخاصی به قضا و قدر الهی صبر می‌کنند) یا محمّد آنهایی که به اینکه مصیبتها صبر می‌کنند به نجات یافتن آنها در آخرت بشارت بده.

156- صابرین کسانی هستند که چون مصیبتی به ایشان رسد گویند إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیهِ راجِعُونَ یعنی (در حقیقت ما، در حیطه قدرت احدیت بوده خود ما و آنچه داریم متعلق به خداوند است و در حقیقت بعد از مرگ به طرف خداوند تعالی برگشت می‌کنیم.
157- به اشخاصی که به هر مصیبت صبر کرده و به کلام احدیت إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیهِ راجِعُونَ متذکر شوند از طرف خداوند تعالی صلوات و رحمت می‌رسد و آنها در راه حق هدایت یافته و ثابت قدمند.
158- در حقیقت صفا و مروه از امکنه‌ای هستند که در آنجا به خداوند تعالی عبادت می‌شود، علامتی هستند. هر کس برای حج یا عمره به قصد کعبه به مکه داخل شد (عمل مکه دو قسم است یکی حج و دیگری عمره، کسانی که جهت عمره به مکه داخل می‌شوند در میقاتهای کنار مکه باید احرام ببندند اما کسانی که به قصد حج داخل مکه می‌شوند در خود مکه احرام می‌بندند و بعد به منی و عرفات خارج می‌شوند تفصیل ضمن تفسیر آیه 196 همین سوره ذکر خواهد شد). باکی بر او نیست که بین صفا و مروه طواف کند بلکه ثواب بزرگ هم هست از هر کس که علاوه بر واجبات دینیّه عمل خیر از او صادر شود خداوند تعالی آن عمل خیر را افزون کرده و جزای بیشتر به او می‌دهد خداوند تعالی عالم است که آن شخص عمل را محض رضای خدا به عمل آورده و یا به قصد ریا بوده است.
[توضیح: آیات شریفه آتی الذکر درباره علمای یهود نازل شده است فرماید:] 159- در حقیقت از علمای یهود آنهایی که دلائل ما را دائر به حقانیت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و کلماتی که دائر به ارشاد و هدایت مردم در توراة نازل کرده‌ایم کتمان می‌کنند و بیان نمی‌کنند و آن دلائلی که در توراة از برای خلق آشکار شده مکتوم بدارند مورد لعن خدا و ملائکه و مؤمنین می‌باشند.
160- برای یهودیانی که ذکر شد لعنت باقی است مگر به اشخاصی که توبه کرده و اعمال فاسد خود را اصلاح کرده فرمایشات الهی را که در توراة ذکر شده است پنهان نکرده برای مردم بیان سازند توبه اینکه قبیل اشخاص را می‌پذیریم توبه پذیر و رحم کننده منم.
161- به حقیقت آنان که کافر شدند از علمای یهود و غیر ایشان که امر محمّد صلّی اللّه علیه و آله را مخفی داشته و در حال کفر مردند بر آنها است لعنت خدا و ملائکه و جمیع مردم.
162- اینکه کفار همیشه در لعنت الهی هستند عذاب الهی از آنها تخفیف نمی‌شود و از عذاب مهلت داده نمی‌شوند.
163- معبود شما بشر، خداوند واحد یگانه است و غیر او معبود دیگری

نیست در دنیا و آخرت رحم کننده است.

صفحه : 23
164- در حقیقت در خلقت آسمانها و زمین و گردش شبانه روز و کشتیهایی که در روی دریاها برای منافع مردم در حرکتند و آبهای گوارایی که خداوند از آسمانها نازل کرده و به سبب آن روی زمینها را زنده و سبز و خرم نمود (یعنی بعد از خشکیدن روی زمین خداوند تعالی به نزول باران دوباره آن را سبز و خرم کرد) و به سبب آن آب هر قسم حیوانات را در روی زمین بسط داده و منتشر ساخت همچنین در حرکت بادها و ابرهایی که بین زمین و آسمانها به قدرت خداوند تعالی مسخرند برای خردمندان دلیل توحید و قدرت احدیت بوده برهان قاطع به وحدانیت الهی و مایه عبرت می‌باشد.
165- بعضی از مردم هستند که غیر از خداوند تعالی برای خود معبودانی انتخاب و آنها را به خداوند تعالی همتا و شریک قرار می‌دهند همان طور که خداوند تعالی را دوست دارند و تعظیم می‌کنند به آن بتها تعظیم کرده و دوست دارند (خداوند تعالی و بتها را در محبت و تکریم برابر گرفته و مساوی می‌دانند) اما آنهایی که به خداوند تعالی و حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله ایمان آورده‌اند محبت و تعظیمشان به خداوند تعالی از محبت مشرکین بر بتها بیشتر و افزونتر و محکمتر است (مؤمنین هیچ وقت از خداوند تعالی عدول نکرده و بتها را ستایش ننموده‌اند ولی مشرکین در موقع مصیبت از بتها عدول کرده به طرف خداوند تعالی رجوع نموده‌اند) و اگر ستمکاران در قیامت عذاب احدیت را ببینند در آن وقت عالم شوند به اینکه که قوت و قدرت همه درید قدرت الهی است و عذاب خداوند تعالی شدید و محکم است آن وقت برای عصیان خود در دنیا پشیمان می‌شوند ولی آن پشیمانی به آنها فایده نمی‌بخشد.
166- زمانی که اشخاص ظالم آنهایی که در دنیا پیروی کرده شدند و ریاست کردند و مردم را به ضلالت انداختند عذاب آخرت را دیدند از اشخاصی که در دنیا پیروی ایشان کردند بیزاری جویند همین که عذاب قیامت را دیدند وسائل و ارتباط ایشان (تابع و متبوع) از هم قطع شده اتفاقشان به تفرقه تبدیل و از هم کنار می‌شوند و تبرا می‌کنند.
167- تابعین وقتی که بیزاری رؤسا را از خود دیدند، گویند: کاش مرتبه دیگری هم می‌توانستیم به دنیا بر گردیم، تا در دنیا از آن رؤسا بیزاری می‌جستیم، هم چنان که آنها از ما تبرا جستند. همین طور خداوند تعالی در روز قیامت اعمال آنها را به آنها نشان می‌دهد، به طوری که آن اعمال برای آنها سبب حسرت و ندامت می‌شود و آنها نمی‌توانند به سبب اعمال خود از آتش دوزخ خارج شوند.

168- ای جمیع طوایف بشری (خطاب به عموم انسان است) از نعمتهای پاکیزه و حلال روی زمین بخورید، به راه شیطان و اعمال بد او تابع نشوید (هر کار زشتی به شیطان نسبت داده می‌شود) در حقیقت شیطان برای شما دشمن آشکار است، شخص عاقل تابع دشمن خود نمی‌شود.
169- در حقیقت شیطان شما را به اعمال قبیح و زشت امر می‌کند و امر می‌کند که به خداوند تعالی افترا بگوئید و چیزهایی که عالم نیستید به خداوند تعالی نسبت دهید که فلان چیز حرام و یا حلال است و حلال و حرام به امر خداوند تعالی می‌شود نه به خواهش نفس شما.
170- زمانی که به مردم گفته می‌شود، به قرآنی که خداوند تعالی نازل فرموده پیروی کنید (یا محمّد؟ وقتی که تو اینکه گفته را به مردم می‌گویی) در جواب گویند: ما تابع راه و روشی می‌شویم که در آن آباء و اجداد خود را دیده‌ایم، زیرا آنها از ما بهتر و عالمتر بوده‌اند (همین که در برابر حق عاجز ماندند، به تقلید متمسک می‌شوند، چه خوش گفته مولوی: خلق را تقلیدشان بر باد داد- ای دو صد لعنت بر اینکه تقلید باد) خداوند تعالی اینکه گفته آنها را رد کرده فرماید، آیا اگر پدران آنها در امر دین و پیدا کردن راه حق نتوانند چیزی درک و فهم کنند، باز تابع آنها می‌شوند (ببینید که اینها چه جماعت احمقی هستند، با آن که پدران آنها همیشه جاهل بوده‌اند و چیزی از دین و

مذهب ندانسته‌اند، باز به آنها تابع می‌شوند، بیشتر از اینکه جهالت و حماقت ممکن است!).
171- مثل آنهایی که کفار را به سوی ایمان دعوت کرده، و به طرف حق می‌خوانند، به مانند کسی است که حیوانی را آواز دهد و آن حیوان از آواز و صدا چیزی درک نکند (همین طور است، حالت آن کفار که آنها را حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله به دین اسلام دعوت فرموده است از دعوت معظم له مثل حیوانات جز صدا چیزی درک نمی‌کنند) کفار از شنیدن و گفتن و دیدن حق کر و گنگ و کورند (آنها از کلام محمّد صلّی اللّه علیه و آله نمی‌توانند چیزی فهم کنند) زیرا عقل به کار نمی‌بندند.
172- ای ایمان آورندگان از روزیهای پاکیزه و گوارا که نصیب شما کردیم بخورید و سپاس‌گزار خدا باشید اگر فقط او را بندگی می‌کنید.
[توضیح: در آیه شریفه قبلی به خوردن اطعمه‌ای که قبل از عادت انسان متنفر نشده و نزد عقل منکر نیست امر فرمود ضمن آیه آتی الذکر محرمات مشروحه زیر را که بعد از الفت طبیعت انسان عقل منکر شدن آن را درک نکرده بیان می‌فرماید.]
173- همانا خداوند تعالی بر شما چند چیز را حرام گردانید: اول گوشت

حیوانی که مرده باشد (مثل گوسفند و گاو و غیره که قبل از تزکیه بمیرد) دوم خون، سوم گوشت خوک، چهارم گوشت حیوانی که به نام غیر خدا کشته شده باشد (مشرکین در موقع ذبح حیوان اسم لات و عزّی و سایر بتها را برده، آن را ذبح می‌کردند. خداوند تعالی می‌فرماید گوشتی که در موقع ذبح اسم خدا ذکر نشود آن گوشت حرام است. ولی هر که ناچار شده در مقام گرسنگی از اینکه محرمات بخورد، در آن صورت جایز است. در صورتی که به شخص گرسنه دیگر ظلم نکرده و از دست او نگیرد و یا بیش از حد لازم (سد جوع) صرف نکند و به طور ذخیره نگه ندارد (در صورتی که از شخص گرسنه دیگر بگیرد، و یا بیشتر از حد معین بخورد و یا ذخیره کند حرام خواهد شد) برای شخص ناچار خوردن آن محرمات گناه ندارد در حقیقت خداوند تعالی گناهان گناهکاران را در مقام توبه بخشوده و به جمیع مخلوق رحم کننده است.
174- در حقیقت آنها که احکام خداوند تعالی را به طوری که در کتب آسمانی نازل شده کتمان کنند، و به مردم بیان نکنند (اینکه حکم شامل علماء یهود و نصاری و مسلمان می‌باشد) و به سبب اینکه کتمان مبلغ مختصری از عوام (رشوه) گیرند، اینکه علماء در شکم خود غیر از آتش چیزی نمی‌خورند، و آنچه می‌خورند روز قیامت آتش شده آنها را خواهد سوزانید از اینکه جهت گویا در شکمهای خود نمی‌خورند مگر آتش را خداوند تعالی از خشم، روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید، و از پلیدی گناه پاک نگرداند و از برای ایشان عذاب دردناک مهیا است.
175- آنهایی که احکام الهی را کتمان کردند اشخاصی هستند که گمراهی را بر هدایت و عذاب را بر مغفرت الهی اختیار نمودند، چه چیز ایشان را به عذاب آتش صبور کرده است (به اعمالی که سبب عذاب آتش است، مرتکب شده، خود را گرفتار می‌سازند کار آنها تعجب آور است)
176- معذب شدن تغییر دهندگان احکام الهی از اینکه جهت است که خداوند تعالی کتابی نازل نمود و در آن کتاب احکامی بیان داشته است، علماء آن احکام را پنهان می‌سازند و به مردم بیان نمی‌کنند. در حقیقت اشخاصی که در کتاب خداوند تعالی اختلاف کرده و احکام را تغییر دادند، در خلاف دور از حق هستند.
[توضیح: یهود و نصاری و مسلمین درباره قبله اختلاف کرده هر طایفه به حقانیت قبله خود دلیل آورده منازعه می‌کردند آن وقت آیه شریفه زیر نازل شد فرماید:] 177- عمل خیر آن نیست که در موقع عبادت رو به طرف مشرق و یا مغرب کنید (در مشرق و مغرب خصوصیتی نیست) بلکه عمل خیر عملی است که به خداوند تعالی و روز قیامت و ملائکه و به کتاب خدا و پیغمبران او ایمان بیاورد، و در عین دوست داشتن مال در جاهایی که به امر الهی مقرر شده آن را به مصرف برساند. احسان کند با قربای

نسبی و یتیمان ملت و فقیران و مسافرانی که در اثنای سفر مخارج آنها تمام شده، ولی در ولایت خود صاحب مال‌اند (باید به حدی احسان کرد که اینکه قبیل مسافرین به وطن خود برسند) همچنین احسان کنید، به اشخاصی که ناچار مانده و سؤال می‌کنند (نه اینکه که گدایی را برای خود حرفه قرار داده باشند) و در آزادی غلامان و کنیزان صرف کنید (غلام و کنیزی را که مالکش اذیت می‌کند، خریده آزاد سازید) (رقیت در اسلام امر منکریست، از اینکه جهت در هر مقام به خریدن و آزاد کردن غلام امر شده است) و همچنین نیکوکار کسی است که نماز خوانده و زکاة بدهد و هر عهدی که کرد، به عهد خود وفا نماید و در شداید فقر و ناخوشی و جنگ با دشمن و مقابله با خصم ثابت قدم شده، صابر باشد. ایشانند راستگویان و ایشانند پرهیزکاران.
178- ای مؤمنین برای شما حکم قصاص نوشته شد، (یعنی خداوند تعالی بر شما حتم نموده است هر شخصی که شخص دیگری را به قتل برساند، قاتل را به قصاص رسانده به جای مقتول او را به قتل برسانید) منظور از نوشته شدن در آیه و آیات دیگر ثابت و بر قرار بودن حکم است که تغییر داده نشود، چنانچه چیزی نوشته شد ثابت می‌ماند و ضایع نمی‌شود، همین طور اینکه حکم ثابت و برقرار است.
شخص آزاد را عوض شخص آزاد به قتل برسانید. غلام عوض غلام (آزاد به جای غلام مقتول نمی‌شود، بلکه دیه داده می‌شود) زن به جای زن (اگر مردی زنی را به قتل برساند وراث زن اختیار دارند که مرد را به قتل رسانده نصف دیه او را مسترد دارند، زیرا دیه زن نصف دیه مرد است و یا اینکه که دیه زن را بگیرند). قتل نفس بر سه قسم

است: اول قتل عمد است شخص شخص دیگر را به قصد و ظلم به قتل برساند. دوم قتل خطا است که قاتل قصد مقتول را نداشته باشد، مثلا در موقع صید تیر به سوی صیدی انداخته شود و تیر از صید گذشته به انسان بخورد. سوم قتل شبیه به عمد است، مثلا شخصی اولاد خود و یا معلم شاگرد خود را در موقع تنبیه به قتل برساند، در قتل عمد اول قصاص است. ولی صاحب خون می‌تواند از قصاص گذشته دیه بگیرد، در دو قتل دیگر قصاص نیست. باید دیه داده شود، حکم دیه در سوره نساء به تفصیل ان شاء اللّٰه توضیح خواهد شد، برای هر قاتلی که چیزی از قصاص از طرف برادران دینی وراث بخشوده شود (مثلا بعضی از وراث که قصاص حق آنها است از حق خود گذشته به قاتل ببخشند آن وقت وراث دیگر نمی‌توانند قاتل را به قتل برسانند باید دیه بگیرند) وقتی که بعضی از صاحبان خون از قصاص گذشتند باید باقیماندگان صاحبان خون در موقع

گرفتن دیه از قاتل خوشرفتار باشند از دیه زیادتر مطالبه نکنند قاتل هم باید دیه را به تأخیر نیانداخته کم نکرده به نحو نیکو دیه را به صاحبان خون برساند، اینکه حکم به طوری که ذکر شد (از قصاص گذشتن و دیه گرفتن) رحمتی است از طرف خداوند تعالی که شامل شما شده حکم قتل را به شما تخفیف داده و آسان نموده است (اما برای اهل توراة در مورد قتل حکم قصاص ثابت است و گرفتن دیه جایز نیست) هر کس از حدود و مقررات الهی تجاوز کند زیاد بگیرد، و یا غیر از قاتل دیگری را به قتل برساند و یا قاتل دیه را ندهد، و یا کم بدهد، برای او در روز قیامت عذاب دردناک خواهد بود.
179- ای صاحبان عقل، برای شما در مورد قصاص حیاتی است. زیرا اگر قاتل قصاص شود، دیگران اقدام به قتل نخواهند کرد و جامعه از خطر مرگ محفوظ می‌ماند (اعراب به جای یک نفر مقتول چند نفر را به قتل می‌رساندند. از اینکه جهت حکم شد که به جای مقتول همان یک نفر قاتل مقتول شود. در آن صورت دیگران سالم می‌مانند، سلامتی آنها برای شما حیاتی بزرگ است. ملت و جماعت شما افزون شده، دشمن نمی‌تواند به شما غالب شود. همچنین اگر قاتل عالم شد به اینکه که اگر کسی را به قتل برساند، او را هم به قتل می‌رسانند، در آن صورت مرتکب قتل نمی‌شود. اینکه هم یک قسم حیاتی است که هم قاتل و هم مقتول هر دو سلامتی می‌مانند) و دو نفر به جماعت افزوده می‌شود. چگونه اینکه مطلب بر اهل قرآن پوشیده مانده و خودشان برای اضمحلال دین اسلام باعث گشته‌اند.
فایده قصاص را بر شما معلوم داشتم، البته باید اهل تقوی شده حکم قصاص را محافظت کرده و آن را بجای آورده و ضایع نسازید.
180- برای شما ثبت و واجب شد. زمانی که مرگ به یک نفر از شما برسد. اگر بعد از مرگ ارثی بجا گذاشت، در اینکه صورت برای آن مال باید وصیت بکند، برای پدر و مادر (یعنی اگر مال زیادی بعد از مرگ باقی ماند، در موقع مرگ وصیت کند به پدر و مادرش از آن مال مقداری بیشتر از حصه مقرر بدهند) همچنین وصیت کند، برای اقربای نزدیک نسبی از آن مال مقداری داده شود. وصیت باید از روی عدالت باشد، یعنی نباید اشخاص فقیر فراموش شده، برای اغنیا وصیت شود و مال وصیت شده از ثلث نباید افزون شود (زیرا شخص حین مرگ به بیش از ثلث مال اختیار ندارد و بیشتر از ثلث در اختیار ورثه است) اینکه وصیت حقی است، برای اشخاص متقی، باید همین طور وصیت کنند.
181- هر کس از وراث وصیت متوفی را تغییر داده عوض کند و بعد از شنیدن و ثبوت امر نزد خود و تحقیق اینکه که وصیت موافق شریعت بوده و با اینکه حال وصیت را تغییر دهد (البته گناهی بزرگ در اینکه امر هست)

گناه و معصیت تغییر وصیت بر گردن تغییر دهنده است. در حقیقت خداوند تعالی گفته‌های جمیع خلق را شنیده و به اعمال آنها عالم است. هر شخص خلاف حکم الهی بجای آورد خداوند به حد لازم به او عذاب خواهد داد.
182- پس هر که بترسد، از اینکه که وصیت موصی عدول از حق و میل به باطل باشد، یا گناهی را مرتکب شود. پس به اصلاح ایشان بکوشد، گناهی بر او نیست (مثلا شخص وصیت کند که نصف مال مرا به پدر و مادرم و یا برادرم و یا عمل خیر دیگری صرف کنید، اولاد و وراث آن شخص به آن وصیت راضی نشوند. زیرا متوفی به بیشتر از ثلث مال اختیار ندارد اگر شخص عالم اینکه وصیت را تغییر داد به ثلث مال محدود سازد، در اینکه تغییر دادن بر آن شخص گناهی نخواهد بود) در حقیقت خداوند تعالی به اشخاصی که اصلاح در وصیت کرده‌اند، رحم کننده بوده و آنها را می‌بخشد.
183- ای مؤمنین برای شما روزه ثبت و واجب شد (تصور نکنید که اینکه روزه گرفتن فقط مختص شما است) همان طور به امم قبل از شما هم نوشته شده و واجب گشته بود، روزه عبادت قدیمی بوده از زمان آدم به اینکه طرف به جمیع امم واجب شده است (برای آن که اینکه عبادت سنگینی نباشد بر مکلفین، خداوند تعالی وجوب آن را به تدبیر و حکمت بیان می‌فرماید) شاید روزه شما را به تقوا برساند و آداب و احکام روزه را مراعات و در نهایت تعظیم و تکریم آن را بجای آورید.
184- روزه‌ای که واجب شده چند روزی است که به حساب می‌آید (یعنی وحشت نکنید و نگوئید که ما طاقت روزه‌داری نداریم، ایامی که قابل شماره باشد، قابل تحمل می‌باشد قبل از بیان قدر و وقت روزه سهل و آسان بودن حکم را بیان فرموده) هر کس از شما ناخوش شود یا اینکه که در سفر باشد، چند روز که در ناخوشی و یا در سفر روزه نگرفته، آن چند روز را در ایام دیگر روزه بگیرد. مردان و

زنان پیر که برای روزه گرفتن به سختی قدرت دارند، بین روزه گرفتن و افطار نمودن اختیار دارند. اگر افطار کردند بجای روزه، آن روز به یک نفر فقیر طعام بدهند. هر کس قوه و استطاعت اطعام بیش از یک فقیر را داشته باشد، به دو یا سه نفر فقیر طعام بدهد. آن طعام اضافه دادن برایش بهتر است. ای پیر مردان و زنان که برای شما بجای روزه گرفتن عوض دادن (طعام) اختیار داده شده، با اینکه حال برای شما روزه گرفتن بهتر از عوض دادن است. اگر به فوائد روزه دانا باشید و لو اطعام بیشتری باشد.
185- آن چند روزی که به شما روزه واجب شده، ماه رمضان است.
رمضان ماه بسیار مبارکی است که قرآن در آن نازل شده، قرآنی که در

رمضان نازل شده برای مردم راهنما به طرف حق است و بین حق و باطل فرق گذاشته است و در قرآن دلائل لازم ذکر شده است. پس هر کس از شما در حضر است، باید ماه رمضان را روزه بگیرد. هر کس ناخوش شود یا اینکه که در سفر باشد، ایام ناخوشی و مسافرت را روزه نگیرد، بجای آن چند روز دیگر از ماههای دیگر روزه بگیرد (اینکه حکم برای تأکید مکرر شده) در هر عمل خداوند تعالی برای شما سهل و آسانی اراده فرموده و مشکلی و سختی اراده نفرموده است. از اینکه جهت خداوند تعالی امر کرده است، در حال مرض و مسافرت روزه نگیرید، شما هم باید قضای روزه ایامی را که در رمضان فوت شده، در ماههای دیگر بجا آورید و خداوند را به بزرگی یاد کنید، از اینکه جهت که شما را به طرف روزه گرفتن هدایت کرده است و از اینکه که خداوند تعالی احکام را برای شما سهل و آسان نموده باید، به خداوند شکر گزار باشید.
186- یا محمّد زمانی که بندگان من درباره من از تو سؤال کردند، آیا خداوند تعالی به ما نزدیک است یا دور! بگو به آنها یا محمّد من به آنها نزدیکم. کسی که بخواند مرا دعای او را اجابت می‌کنم. وقتی که من آنها را به طرف ایمان و اطاعت دعوت کردم باید دعوت مرا قبول کنند. روزه را بگیرند. احکام آن را محافظت کنند، هم چنان که من دعای آنها را اجابت می‌کنم و باید به من ایمان بیاورند و به سبب ایمان به من رشد پیدا کرده به مصالح امور دنیا و دین عالم شوند.
[توضیح: در زمان رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله برای روزه داران بعد از مغرب افطار کردن و جماع با عیال حلال بود (چنانچه در اینکه زمان هم حلال است) ولی وقتی که شخص افطار را به تأخیر انداخت تا نماز عشاء را بخواند و یا اینکه که افطار نکرده خوابید بعد از آن افطار کردن و جماع نمودن برای روزه‌دار حرام بود و باید فردا را به همان حال روزه بگیرد شبی عمر بن الخطاب قبل از افطار و بعد از نماز عشاء با عیال خود جماع نمود و بعد غسل کرد همین که از غسل فارغ شد شروع به گریه نموده و نفس خود را مذمت کرد و به پا خاست حضور رسول خدا آمده عرض کرد یا رسول اللّه از خطایی که از من صادر شده از تو و از خداوند تعالی عذر می‌خواهم بعد عمل خود را به رسول خدا خبر داد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود یا عمر هیچ شایسته نبود از تو همچو عملی سر بزند بعد از او چند نفر نیز به پا خاسته و مثل عمر به کرده خود اقرار کردند آن موقع آیه شریفه زیر نازل شد.]
187- شبهای رمضان جماع با عیال خودتان برای شما حلال گشت.
هر وقت خواهش نفس شد، بجای آورید. زنان برای شما بجای لباسند، شما هم بجای لباس زنان خود هستید خداوند تعالی عالم است به اینکه شما به نفس خودتان خیانت می‌کردید، اگر مجامعت بر شما حلال نمی‌شد. از

اینکه جهت جماع شب را به شما حلال نمود تا به نفس خود خیانت نکنید. توبه شما را خداوند تعالی قبول کرده، گناهانتان را بخشوده از شما در گذشت. حال می‌توانید شبهای رمضان با زنان خود مباشرت کرده و جماع کنید و در حال جماع محلی را که خداوند تعالی برای شما حکم کرده و حلال فرموده طلب کنید و از آن محل جماع کنید (از قبل نه از دبر) (اینکه آیه دلیل اینکه است که شخص با زن خود نمی‌تواند از دبر مقاربت کند و مقاربت از دبر حرام است) شبهای رمضان را بخورید و بیاشامید. تا اینکه که برای شما رشته سفید (صبح) از رشته سیاه (شب) واضح و آشکار شود (تفکیک رشته سفید از رشته سیاه عبارت از باز شدن صبح است.
خداوند تعالی صبح را به رشته سفید و شب را به رشته سیاه تشبیه می‌فرماید) عدی بن حاتم می‌گوید، همین که آیه شریفه نازل شد، دو عدد عقال برداشتم و موقع خواب زیر سر گذاشتم. هر وقت از خواب برخاستم به آن دو عقال سفید و سیاه نگاه می‌کردم، معلوم نمی‌شد که کدام سفید و کدام سیاه است. وقت صبح حضور رسول اکرم شرفیاب و حال خود را گفتم. رسول خدا تبسم نموده فرمود.
منظور از رشته سفید و سیاه (سفیدی صبح و تاریکی شب است) بعد از آشکار شدن صبح، روزه را تا شب ادامه دهید. در موقع اعتکاف در مساجد (یعنی موقع نشستن به عبادت) با زنان خود جماع نکنید (اگر اعتکاف در ماه رمضان شد، پرهیز از زنان موقع شب هم مثل روز لازم است. اگر در غیر رمضان باشد، شب و روز کنار شدن از زنان لازم است. زیرا در حال اعتکاف مقاربت با زنان حرام است) اینکه احکام که ذکر شد، مقررات الهی است و نمی‌شود از آن تجاوز کرده به حدود مقرره الهی و منهیات نزدیک نشوید و خلاف آن را

بجا نیاورید، چنانچه در اینکه جا برای شما حکم روزه مقرر شد.
همچنین خداوند تعالی احکام دین و شریعت را برای مردم بیان می‌فرماید، تا از عذاب الهی بپرهیزند.
188- اموال یکدیگر را به طریق ناحق و باطل (به وجهی که خداوند تعالی مباح نفرموده و در شریعت وارد نشده) نخورید (مثل ربا و غصب و دزدی و طرق محرمه دیگر) در دعوی مال به حکومت عرف رجوع نکنید و به اینکه سبب مال را به زور و ناحق نخورید و حال آن که می‌دانید، خوردن مال مردم حرام و معصیت است.
189- یا محمّد، چگونگی هلالها را از تو سؤال می‌کنند که به چه جهت در اول هر ماه، ماه به آن بزرگی مثل رشته نازک شده و دوباره به مقام بدر می‌رسد (سؤال کنندگان دو نفر عوام از انصار به نام معاذ بن جبل و

دیگری ثعلبة بن غنم بودند. چون تفهیم کیفیت زیادت و نقصان قمر به آنها امر مشکلی بود. چنین جواب داده شد) به سؤال کنندگان بگو (یا محمّد) ماهها از برای مردم روی زمین جهت اعمالشان علامتی است و با آن تعیین وقت می‌کنند. همچنین برای دانستن وقت حج علامتی است (ای سؤال کنندگان بدانید که خداوند تعالی هر فعل انجام دهد، از روی حکمت و مصلحت مردم می‌باشد. جای اینکه سؤال نیست. زیرا شما سبب بدر و هلال بودن قمر را فعلا نمی‌توانید درک کنید. به اعمالی که انجام می‌دهید توجه کنید ببینید که اینکه کارها را آدم عاقل انجام می‌دهد! آن عمل اینست. شما در بستن احرام از برای حج، به منزل یا چادر از درب وارد نشده به خانه، از پشت بام به چادر از در عقب وارد می‌شوید، اینکه عمل (سخیف را) از برای خود نیکی محسوب می‌دارید و حال آن که اینکه عمل چیزی نیست (جماعتی از انصار موقع بستن احرام برای حج به منزل، از بام و به چادر از سمت عقب داخل می‌شدند) بلکه عمل خیر آن است که، شخص از محرمات الهی اجتناب کند. به خانه و منازل از درهای معمول داخل شوید و از خداوند تعالی بپرهیزید، بلکه در روز قیامت از نجات یافتگان باشید.
[توضیح: آیات زیر در مورد جنگ با اهل مکه نازل شده و دستور ابدی برای زندگی اجتماعی و سرکوبی متجاوز می‌باشد. رسول اکرم قبل از فتح مکه در مدینه احرام بسته به قصد زیارت کعبه با اصحاب از طرف مدینه به مکه عازم شد به حدیبیه که رسیدند مشرکین رسول خدا را از دخول به مکه مانع شدند گفتند که امسال برگرد و سال دیگر بیا آن وقت ما از مکه خارج می‌شویم و سه روز آن جا را برای شما خالی می‌کنیم رسول خدا از آن جا مراجعت فرمود سال دوم که دوباره رسول خدا به مکه مشرف می‌شدند اصحاب خوف داشتند که بلکه امسال هم مثل پارسال از آنها ممانعت کنند و در اینکه صورت مجبور به جنگ باشند در اینکه باره احکام زیر نازل شد.]
190- ای مؤمنین؟ با آنهایی که با شما جنگ را شروع کرده و از دخول به مکه مانع شوند، در راه خدا جهاد کنید و از حدود الهی کنار نشوید.
ظلم را ترک بکنید و اشخاصی که با شما جنگ نمی‌کنند، شما با آنها ابتدا جنگ نکنید. در حقیقت خداوند تعالی اشخاصی را که از حد تجاوز کرده و ظالم باشند، دوست نمی‌دارد.
191- از اهالی مکه اشخاصی را که با شما به جنگ شروع کنند، به قتل برسانید. از آن مکان که شما را خارج کرده‌اند، شما هم آنها را از آن مکان خارج سازید (همانطور که شما را از مکه خارج ساختند، شما هم بعد از غلبه آنها را از مکه خارج سازید) بلای خروج از وطن شدیدتر از قتل است (اینکه کلام شریف اشاره به عزت و محبوبیت وطن است. چیزی که از قتل

بدتر شود، مصیبت آن تا چه حد خواهد بود. اینکه مصیبت را رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله درک فرموده و از اینکه جهت فرموده (حب الوطن من الایمان) یعنی (دوست داشتن وطن جزوی است از ایمان) شما با اهل مکه در نزدیک و اطراف مسجد الحرام جنگ نکنید (زیرا جنگ در مسجد الحرام و اطراف آن حرام است) مگر اینکه که آنها جنگ را با شما نزد مسجد الحرام شروع کنند. اگر با شما آنها شروع به جنگ کردند، شما هم با آنها جنگ کرده به قتلشان برسانید. اشخاصی که از اهل مکه کافر شدند، جزایشان اینکه است.
باید آنها را به قتل برسانید.
192- اگر اهل مکه از شرک و ایجاد فتنه و جنگ برکنار شدند از آنها در گذرید در حقیقت خداوند تعالی توبه آنها را قبول کرده رحم کننده است و گناهانشان را می‌بخشد.
193- همین که آنها با شما جنگ کردند، شما هم با آنها جنگ کنید، تا اینکه که شرک به خداوند تعالی را موقوف نمایند و دین خالص از برای خداوند یکتا شود و دیگر در آن شرک نباشد. پس اگر توبه کرده از شرک برکنار شدند، در آن صورت عداوت و دشمنی در دین اسلام نیست، مگر به اشخاص ظالم. در دین اسلام داشتن عداوت به غیر مشرک جایز نیست.
[توضیح: سالی که مشرکین رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله را در حدیبیه از دخول به مکه مانع شدند ماه ذی القعده بود سال دیگر که دوباره برای عمرة القضا به مکه مشرف شد ماه ذی القعده بود به چهار ماه ذی القعده و ذی الحجه و محرم و رجب ماه حرام می‌گویند و جنگ در آن ماهها حرام است اعراب حتی در زمان جاهلیت احترام آن چهار ماه را مراعات کرده جنگ نمی‌کردند ولی اهل مکه احترام ذی القعده را برداشته رسول اکرم را از دخول به مکه مانع شدند خداوند تعالی در برابر عمل اینها در ماه ذی القعده اجازه جنگ داد تا دستور العمل ابدی برای قصاص چیزهای حرمت‌دار شود.]

صفحه : 28
194- هم چنان که اهل مکه سال گذشته، احترام ماه ذی القعده را مراعات نکرده، شما را از دخول به مکه مانع شدند. به شما هم اذن داده می‌شود که اگر امسال در آن ماه با شما جنگ کردند، شما هم با آنها جنگ کنید. اینکه ماه حرام مقابل ماه حرام سال گذشته باشد. برای هر چیز حرمت‌دار قصاص است، قصاص ذی القعده گذشته را امسال می‌توانید بگیرید. هر کس از حد تجاوز کرده و به شما ظلم نمود و با شما جنگ کرد، شما هم تلافی به مثل کنید. از خدا بترسید و بدانید که تحقیقا خداوند تعالی با پرهیزکاران است و همیشه کمک کننده آنها است.

195- در راه خدا اموال خودتان را انفاق و احسان کنید. در راه خدا جهاد مهم انفاق به مال است به دستهای خود خودتان را به هلاکت نیندازید و انفاق و احسان را ترک نکنید. ترک کردن انفاق و احسان سبب هلاک انسان و برکناری از رحمت الهی است، احسان کنید در جایی که احسان کردن لازم است. در حقیقت خداوند تعالی اشخاص احسان کننده را دوست دارد.
196- وقتی که برای حج یا عمره احرام بستید، باید حج و عمره را به وجه کامل و با تمام شرائط برای خداوند تعالی تمام کنید. در موقع حج یا عمره برای کسی که احرام بسته قبل از اتمام اعمال مربوطه خارج شدن از احرام جایز نیست. اگر بعد از دخول احرام از اتمام عمل حج یا عمره ممنوع شدید (مثلا در اثنای راه مریض شدید و نتوانستید به مکه داخل شوید، یا اینکه که دشمن شما را از دخول به مکه ممانعت کرد. در آن صورت می‌توانید همان جا از احرام خارج شوید، ولی باید برای آن یک حیوان به مکه هدیه بفرستید) هر حیوانی که (شتر یا گاو یا گوسفند) هدیه کردن برای شما ممکن شود، باید آن را بفرستید، تا در حرم ذبح شود و تا آن حیوان ذبح نشده خروج از احرام جایز نیست. با تراشیدن سر از احرام خارج نشوید، تا حیوانی که برای هدیه فرستاده‌اید، به محل ذبح خود برسد وقتی که هدیه به آن محل رسید و ذبح شد، شما در همان محلی که از حرکت باز مانده‌اید، از احرام خارج شوید. هر کس از شما در موقع حج در حال احرام ناخوش شود و احتیاج به تراشیدن سر داشته باشد و یا سر او اذیتی داشته باشد (در اینکه دو صورت می‌تواند سر خود را بتراشد، ولی باید در عوض کفاره بدهد) برای فدیه و کفاره تراشیدن سر (باید سه روز، روزه بگیرد و یا به شش نفر فقیر طعام بدهد و یا یک گوسفند ذبح کند) (یکی از اینکه سه کفاره تراشیدن سر است) وقتی که در امان بودید و برای دخول به مکه مانعی نبود. پس هر که با عمره به خداوند تعالی تقرب یابد، تا رسیدن وقت حج (یعنی از میقات برای عمره احرام ببندد داخل مکه شود و کعبه را طواف نماید و بین صفا و مروه سعی نماید، بعد از آن از موی خود قدری قطع کند، به اینکه اعمال عمره می‌گویند) بعد از فراغت از عمره هر حیوانی که ممکن شود، آن را ذبح کند (و به اینکه هدیه متعه گفته می‌شود) و هر کس برای عمره جهت ذبح قربانی پیدا نکند، به جای آن باید سه روز در ایام حج روزهای هفتم و هشتم و نهم ذی الحجه روزه بگیرد و هفت روز هم بعد از مراجعت به وطن خود روزه بگیرد، اینکه سه روز و هفت روز ده روز کامل می‌شود پس هر کس برای عمره قربانی پیدا نکند باید به جای آن جمعا ده روز، روزه بگیرد. واجب شدن عمره تمتع برای شخصی است که اهل و عیال آن شخص در مکه و اطراف آن ساکن نباشد (هر که از مکه دوازده میل دور شد برای او عمره تمتع واجب است)

از خداوند تعالی بترسید و احکام حج را محافظت کنید و بدانید که در حقیقت خداوند تعالی هر که را از اطاعتش خارج شود، مجازات شدید می‌نماید.
197- اوقات حج چند ماه معین است. که در آنها شبهه نیست و به غیر از آن ماهها در ماههای دیگر حج درست نمی‌شود (ماههای شوال و ذی القعده و ده روزه ذی الحجه برای حج مقرر شده) مراد از حج هم عمره و هم حج است اما اعمال عمره مقدم بر اعمال حج است و کیفیت عمره به طور اختصار اینکه است: شخصی که به حج مشرف می‌شود، همین که به میقات رسید، از همانجا برای عمره احرام می‌بندد. بعد از دخول به مکه اول هفت مرتبه کعبه را طواف می‌کند.
بعد از آن دو رکعت نماز طواف را در عقب مقام ابراهیم بجا می‌آورد. بین صفا و مروه هفت مرتبه سعی کرده، بعد تقصیر می‌کند.
یعنی قدری از موی سر یا ریش خود قطع کرده، از احرام خارج می‌شود و لباسهای خود را می‌پوشد و چیزهایی که برای او در حال احرام حرام بود، در آن وقت حلال می‌شود (چنانچه در آیه قبلی واضح شد، قربانی کردن لازم است و اگر نتواند باید سه روز هفتم و هشتم و نهم را روزه بگیرد. هفت روز نیز در مراجعت تا ده روز تمام شود) بعدا تا هشتم ذی الحجه صبر می‌کند. در همان روز در آب زمزم غسل کرده، برای حج تمتع حجة السلام احرام بسته، از مکه خارج می‌شود. روز نهم ذی الحجه ظهر تا غروب شمس در صحرای عرفات توقف می‌کند. بعد از آن به مشعر الحرام آمده و روز عید قربان بین الطلوعین در مشعر توقف می‌کند. بعد از آن به منی آمده رمی جمره کرده، قربانی ذبح می‌کند و سر خود را تراشیده، به مکه می‌آید. طواف حج کرده دو رکعت نماز طواف به جا می‌آورد و بعد بین صفا و مروه سعی کرده، بعد از آن به منی مراجعت می‌کند.
در آنجا شب را می‌ماند، روز دوازدهم با جماعت کوچ می‌کند. بدین ترتیب اعمال حج و عمره تماما واجب می‌باشد و باید همه را به جای آورد، (علاوه بر اینها شیعه مذهب طواف نسا و دو رکعت نماز آن را واجب دانسته‌اند) و هر کس در ماههای مذکور اعمال عمره یا حج را

برای خود واجب کرد، یعنی نیت کرده احرام بست، آن شخص دیگر نمی‌تواند از احرام خارج شود و چند چیز بر او حرام است اول جماع کردن با عیال خود. دوم فحش دادن و دروغ گفتن و لغوگویی.
سوم نزاع کردن با یکدیگر در ایام حج و عمره در حال احرام. اعمال فوق الذکر تماما حرام است. به جای اعمال قبیحه هر عمل خیری بجا آورید خداوند تعالی به آنها عالم است، البته به شما جزای خیر خواهد داد و برای

سفر آخرت از تقوی زاد و توشه تهیه کنید، در حقیقت بهترین تدارک تقوی و پرهیزکاری است، ای صاحبان عقل از عذاب من بترسید. در حج یا غیر حج اعمال قبیحه را ترک کنید.
[توضیح: در ماههای حج اکثر اعراب تجارت را ترک می‌کردند و اگر کسی تجارت می‌کرد به او عیب می‌گرفتند خداوند تعالی ضمن آیه زیر برای آنها جایز بودن تجارت را بیان و ضمن آن احکام دیگری نیز نازل فرمود.]
198- هیچ گناهی بر شما نیست که در زمان حج تجارت کرده، از فضل و رحمت پروردگار خود روزی طلب کنید (بعد خداوند تعالی خطاب به حاجیها فرماید) و چون از عرفات به همراه دیگران کوچ کردید، به مشعر الحرام بیائید، در مشعر خداوند تعالی را ذکر کنید.
همان طور که خداوند تعالی شما را به طرف دین اسلام هدایت می‌کند، شما هم خداوند تعالی را ذکر کنید. البته قبل از هدایت خداوند تعالی به طرف دین اسلام، شما از گمراهان بودید.
[توضیح: جماعت قریش از کبر و غرور در عرفات و مشعر از سایر جماعات جدا می‌شدند در موقع کوچ کردن مقدم یا مؤخر کوچ می‌کردند و شأن خود نمی‌دانستند که با سایر حاجیان مخلوط شوند خداوند تعالی ضمن آیه زیر ملت اسلام را به اتفاق و اجماع امر می‌فرماید تا مردم به سبب اجتماع مقصود صاحب شریعت را درک کنند زیرا ترقی اجتماعات انسانی به سبب اتحاد میسر است لا غیر شاعر گوید:
دولت همه ز اتفاق خیزد بی‌دولتی از نفاق خیزد] 199- در مشعر الحرام بعد از توقف، روز عید قربان به طرف منی کوچ کنید، ولی در موقع کوچ کردن با سایر مردم حرکت کنید و با هم به منی وارد شوید. برای جدا شدن از همدیگر، از خداوند تعالی طلب مغفرت کنید. در حقیقت خداوند تعالی توبه کنندگان را بخشوده و رحم کننده است.
[توضیح: در زمان جاهلیت همین که طوایف اعراب از حج فارغ می‌شدند مقابل هم ایستاده اشعار خوانده و فضیلت آباء و اجداد خود را ذکر کرده به همدیگر فخر می‌کردند خداوند تعالی ضمن آیه شریفه آنها را به ترک اینکه قبیل مفاخره و به ذکر پروردگار امر می‌فرماید زیرا از تفاخر نزاع و نفاق ناشی می‌شود و باید بین ملت اسلام نفاق موقوف شده و از هر جهت اتفاق باشد. فرماید.]
200- زمانی که اعمال حج را بجای آورده فارغ شدید، خداوند تعالی را به مانند ذکر کردن آباء و اجدادتان بلکه افزونتر از آن ذکر کنید. بعضی از مردم در مقام دعا و ذکر احدیت اینکه طور می‌گویند: پروردگارا هر چه به ما عطا خواهی کرد، آن را در دنیا بده، برای اینکه قبیل اشخاص در آخرت هیچ حصه و نصیبی نخواهد بود.
201- بعضی دیگر در مقام دعا می‌گویند: پروردگارا در دنیا برای ما از

نعمتها آن قدر بده، که عصیان در آن نباشد و در آخرت هم به ما نعمت عطا نما و ما را از آتش جهنم نگهدار،
202- برای هر یک از اینکه دو گروه از آنچه کسب کرده‌اند، در آخرت نصیبی فراهم است (یعنی ثواب آخرت سزای عملی است که در دنیا کسب نموده‌اند) خداوند تعالی به زودی به حساب بندگان رسیدگی می‌فرماید.
203- ای اشخاصی که به حج مشرف شده‌اید. خداوند تعالی را در چند روز معین (سه روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه) یاد کرده ذکر کنید، در اینکه روز باید تمام حاجیان در منی جمع شده، خداوند تعالی را به یاد آورده، از فوائد اجتماع و اتفاق برخوردار شوند و شخص برای توقف بین دو روز و سه روز اختیار دارد. هر کس تعجیل کرده، دو روز بعد از قربانی، یعنی دوازدهم ذی الحجه کوچ کند، برای او گناهی نخواهد بود و هر که تأخیر بکند و کوچ کردن از منی را به تأخیر بیاندازد و سه روز بعد از قربانی کوچ کند (یعنی سیزدهم ذی الحجه) بر او گناهی نیست، اینکه اختیار کوچ کردن، برای ایام دوازدهم یا سیزدهم ذی الحجه، برای مردم با تقوی است. تا اینکه که به قلب آنها خطور نکند که کوچ کردن در ایام مزبور خلاف امر خدا است و از خدا بترسید، بر خلاف حکم او عمل نکنید و بدانید که شما هم به سوی خداوند تعالی محشور می‌شوید و خداوند تعالی از اشخاصی که بر خلاف حکمش عمل کنند، انتقام خواهد کشید.
[توضیح: (اخنس بن شریق) مردی شیرین‌سخن و خوش بیان بود وقتی که رسول خدا را ملاقات می‌کرد به نحو نیکو حرف میزد رسول خدا هم او را دوست می‌داشت و به او میل می‌کرد و به ایمان آوردن او راغب بود خداوند تعالی رسول اکرم را خبر دار کرد که در او امید ایمان نیست هیچ وقت به ایمان او و اشخاص مانند او امید نداشته باشید ضمن آیه فرماید:]
204- یا محمّد، گفتار شیرین و دلفریب بعضی از مردم (اخنس بن شریق) تو را شاد کرده و به تعجب می‌آورد، شیرینی سخن او در اینکه دنیا است. در آخرت گفته‌های او هیچ شیرینی و فایده ندارد (اخنس بن شریق) قسم می‌خورد و می‌گوید که خداوند تعالی به قلب من شاهد است که تو و اسلام را دوست می‌دارم و حال آن که به دین اسلام و به مسلمین نهایت عداوت داشته و دشمن است.
205- یا محمّد؟ (اخنس بن شریق) بعد از ملاقات تو و صحبتهای

شیرین، وقتی که از نزد تو بیرون رفت، سعی دارد در روی زمین (در مکه) فسادی تولید کند و قطع صله ارحام کرده و باعث ریختن خون مسلمین شود و سعی دارد زراعت و حیوانات مردم را نابود ساخته، به هلاکت رسانده (همین «اخنس بن شریق» هنگام شب جماعتی را با خود همراه

کرده ناگهان بر روی اهل طایف ریخته، زراعت آنها را سوزانیده و حیواناتشان را به قتل رسانید اینکه شخص اینکه طور آدم مفسدی بود) و خداوند تعالی فساد کردن را دوست نمی‌دارد (یا محمّد تو با اینکه حال چگونه اینکه شخص را دوست می‌داری، البته از اشخاص مفسد باید اعراض کرد در هر دین و مذهب که اشخاص مفسد باشند، باعث شوریدگی شده و بین مردم تولید نفاق می‌کنند.
اکثر مردم مفسد از رؤسا می‌شوند و چون رئیس روحانی یا جسمانی شدند، برای حفظ ریاست مخصوصه خود، دین و مقررات آن را فدای منافع خود می‌کنند و در ظاهر خود را حامی همان دین و مذهب قرار می‌دهند، چنانچه امروزه از همین اشخاص دوست نما زیاد مشاهده می‌شوند، تا ریشه اینکه قبیل مفسدین کنده نشود، دین مستحکم نخواهد بود، دقت لازم است).
206- و زمانی که (به اخنس بن شریق) گفته شد (یعنی تو یا محمّد به او گفتی) از خداوند تعالی بترس، ظاهر و باطن را موافق ساخته، ظلم و فساد را ترک کن، غیرت جاهلیت و غرور ریاست، او را به خداوند تعالی عاصی ساخته و به گناهکاری وادار می‌کند (غرور انسان را مرتکب گناه ساخته و به هلاکت می‌اندازد) جهنم برای منزل و جهت مکان او کفایت می‌کند و همانا جهنم آرامگاه بدی است.
[توضیح: صهیب بن سنان از مهاجرین مسلمان وقتی که از مکه به مدینه مهاجرت نمود چند نفر از کفار قریش اهل مکه او را دنبال نمودند وقتی که به او رسیدند صهیب به کمان خود تیری گذاشته رو به قریش کرده گفت ای مردم من چند عدد تیر دارم قسم به خدا با هر یک یکی از شماها را به قتل می‌رسانم بعد از آن اگر شما مرا به قتل برسانید از قتل من به شما فائده نخواهد رسید و خودم هم پیر مردی هستم بیائید و از من در گذرید در مکه در فلان مکان مبلغی مخفی کرده‌ام آن مال از آن شما باشد و از من کنار بروید مشرکین راضی شده مراجعت کردند صهیب در مدینه حضور رسول خدا شرفیاب شده چگونگی را ذکر نمود رسول خدا فرمود اینکه نعمتی بزرگ است آن وقت آیه شریفه زیر نازل شد: (در اول اسلام مسلمین از اینکه قبیل بودند در راه دین از بذل مال و جان مضایقه نداشتند عار بر ما مسلمین که در زمان فعلی فقط اسم داریم فاقد حقیقت هستیم شخص مسلمان که در راه دین مال خود را نبخشید اسم مسلمان گفتن به او خطا است هر مالی که در راه دین و مذهب و ابناء ملت و در مقام احتیاج صرف نشود آن مال برای صاحب خود وبال بوده صاحب آن از مقام انسانیت خارج است).]
207- یا محمّد از مهاجرین اهل مکه بعضی مردانند (صهیب بن سنان) که برای طلب رضایت خداوند تعالی از مال دنیا گذشته و نفس خود را بجای

مال دنیا عوض می‌گیرد خداوند تعالی چنین بندگان را مهربان بوده، آنها را نجات داده، به مشرکین غالب می‌سازد.
208- ای ایمان آورندگان، تماما به اطاعت خداوند تعالی در مقام تسلیم درآئید و هیچ یک از شما بعد از دخول به اسلام از اطاعت الهی خارج نشوید. به گامهای شیطان (خواهش نفس) تابع نشوید که شیطان (نفس اماره) برای شما دشمن آشکار است.
209- اگر شما بعد از ثبوت حقانیت دین اسلام با آمدن دلائل آشکار و روشن و دخول به اسلام از آن خارج گردید، در اینکه صورت بدانید که خداوند تعالی دارای قدرت و حکمت است و جزای هر کس را خواهد داد.
210- آنهایی که به دین اسلام داخل شدند و بعد آن را ترک کردند.
در قیامت نمی‌بینند، مگر عذاب الهی را که در بین سایه‌های ابرهای نازک و لطیف بر آنها می‌آید (ابر و سایه سبب و محل رحمت الهی است. آنهایی که بعد از دخول به سلام از دین بر می‌گردند. همین که آن سایه و آن ابرها را دیدند، گمان رحمت و استراحت از حرارت روز قیامت می‌کنند. ناگهان آن ابرها از برای آنها عذاب می‌شود. در اینکه وقت نزول عذاب از محل رحمت ترس آور و دشوار است) و ملائکه مأمور عذاب هم حاضر می‌شوند، برای همیشه معذب بودن آنها حکم خداوند تعالی تمام می‌شود. کارها در روز قیامت به طرف خداوند تعالی بازگردد. هر شخص جزای عمل خود را پیدا خواهد کرد.
211- یا محمّد از بنی اسرائیل سؤال بکن، چقدر راهنما و آیات آشکار به ایشان دادیم! معهذا هدایت نیافته، آنها را منکر شده، به ضلالت افتادند. هر کس نعم (معجزات) الهی را که سبب هدایت می‌باشد، تغییر داده و برای خود سبب ضلالت قرار دهد (هم چنان که بنی اسرائیل کردند) و بعد از آمدن معجزات و معرفت کامل به معجزه بودن آنها باز آنها را منکر شود و در کفر و ضلالت باقی بماند، خداوند تعالی آن اشخاص را عذاب شدید خواهد کرد.
212- برای اشخاص کافر زندگانی دنیا زینت داده شد و آخرت را بالمره فراموش کردند (نفس اماره بدتر از شیطان دنیا را برای آنها جلوه‌گر نموده و آخرت را فراموش ساختند) منکرین قرآن و کافران به اشخاص فقیری که ایمان آورده‌اند، استهزا می‌کنند (در ابتدای امر ایمان آورندگان به قرآن همه فقیر نبودند، بلکه بین آنها اشخاص متمول و صاحب ثروت امثال عثمان و ابو بکر و عبد الرحمن بن عوف زیاد بودند و می‌گفتند: شما فقیر هستید و ما غنی، خداوند تعالی بعد از مدتی به سبب اتفاق و اجتماع همان فقرا را به اغنیا مسلط نمود غنی بودن به آنها هیچ فایده نرسانید) اگر چه کفار غنی در دنیا از فقرای مؤمن جلو هستند ولی اشخاص متقی و مؤمن در قیامت از کفار برتر خواهند بود (تفوق در آخرت فایده می‌دهد نه دنیا)

به هر که مشیت الهی علاقه بگیرد، خدا روزی بی‌حساب عطا می‌فرماید.
213- نوع بشر بعد از آدم تا زمانی تماما یک امّت و یک ملت بوده و

متفقا در دین اسلام موحد بودند (بعد از ادریس پیغمبر، اختلاف افتاده، بت‌پرستی ظاهر گردید) بعد از آن اختلاف، خداوند تعالی پیغمبران معروفی فرستاد (نوح و انبیاء خلف او) خداوند تعالی آن پیغمبران را بشارت دهنده رحمت خود و ترساننده از عذاب فرستاد و با آن پیغمبران کتاب به حق فرستاد، تا بین مردم در اموری که مورد اختلاف می‌باشد، حکم کرده و آنان را به طرف حق دلالت نماید (خداوند تعالی برای حکم کردن، کتاب خود را میزان قرار داد، نه پیغمبر را) در حق اختلاف نکردند مگر اشخاصی که کتاب داشتند (و حال آن که بعد از دادن کتاب، بین اهل کتاب نباید اختلاف پیدا شود) و در آن کتاب، با وجود دلائل آشکار و برهان متقن به حقانیت آن دین، باز هم اختلاف کردند. به سبب ظاهر شدن و شیوع ظلم و فساد و بی‌انصافی در بین آنها اینکه اختلاف از آنها ناشی شد، اشخاصی را که به خداوند تعالی ایمان آوردند خداوند تعالی به طرف حقی که در آن اختلاف کردند، هدایت فرمود. اینکه هدایت کردن به اذن و اراده خداوند تعالی می‌باشد. هر که را مشیت و اراده الهی باشد، به راه مستقیم هدایت می‌کند تا اینکه که با طی آن راه به حق واصل شود (حقی که در آن اختلاف شده است، عبارت از توحید است. برای انسان لازم است که خداوند تعالی را یگانه دانسته و به او شریک قرار ندهد، در جمیع امور و اعمال دنیا و آخرت، شخص باید از خداوند تعالی استعانت بجوید. اگر کسی در هر عمل غیر از خداوند تعالی به دیگری توجه کند، آن شخص مشرک است).
214- ای ایمان آورندگان به قرآن (و ای جهانیان) آیا چنین گمان می‌کنید، بدون صرف زحمت و مشقت به صرف ایمان آوردن به بهشت داخل خواهید شد (به مؤمنین امم قبل از خودتان نگاه کنید که در دنیا چقدر زحمات و مشقات کشیده، به بلاهای خداوند تعالی صبر کردند. به سبب اعمال نیک آنها به جنت داخل شده‌اند) احوال آن امم و پیغمبران که قبل از شما در گذشته‌اند، هنوز به شما نرسیده، باید منتظر رسیدن اخبار آنها باشید. خبرهای آنها اینکه است که ذکر می‌شود: در دنیا به آنها فقر و تنگدستی رسیده و مبتلا به ناخوشی و ترس و انواع و اقسام بلا شده و به سبب نزول بلاهای گوناگون، همیشه در حرکت شدند (هم چنان که از زلزله، مردم در حرکت می‌شوند) هیچ استقرار و راحتی برای آنها نبود، به اینکه حالات صبر کردند تا آنجا که پیغمبر و اشخاصی که ایمان آورده بودند، نصرت و کمک الهی را آرزو کرده گفتند: چه وقت نصرت و کمک به ما

خواهد رسید تا از اینکه بلایا نجات پیدا کنیم. خداوند تعالی به آنها فرمود: خبر دار شوید، کمک خداوند تعالی نزدیک است به شما برسد و شما را از بلایا خلاص بکند) (خداوند تعالی به وعده خود وفا کرده آنها را از بلایا خلاص نمود. چنانچه از قصص نوح و ابراهیم و موسی و سایر انبیاء معلوم است: ای ایمان آورندگان به قرآن، شما هم باید در راه دین به هر قسم بلا و مصیبت صبر کرده و بیرق دین اسلام را بلند گردانید: هیچ دین و ملتی ترقی نمی‌کند مگر اینکه که مؤمنین زحمت کشیده به بلایا و محن صبر کنند: به استراحت طلبی عمود دین قائم نمی‌شود. هر ملتی که راحت طلب شد و نفس خود را در راه دین برای قبول مشقت وادار نکرد، از آن ملت امید ترقی نمی‌توان داشت).
[توضیح: ضمن آیه آتی الذکر سؤال می‌شود که از چه چیزی انفاق شود اما خداوند تعالی محل انفاق و احسان را بیان می‌فرماید تا مردم بدانند که انفاق از هر چیز ممکن است سؤال کردن محل انفاق و احسان لازم است فرماید:] 215- یا محمّد؟ از تو سؤال می‌کنند: در راه خداوند تعالی چه چیزی احسان و انفاق کنند، یا محمّد؟ به آنها بگو هر چه از مال خود به پدر و مادر و به اشخاصی که در نسب به شما نزدیکند و به یتیمان و فقرا و مسافرین (آنهایی که در بین راه، مخارجشان تمام شده ولی در ولایت خود صاحب ثروت بوده و دستشان به آن نرسد) انفاق کنید روا است: هر عمل خیری که از شما صادر شود، خداوند تعالی به آن عمل عالم است و جزای آن را به شما خواهد رسانید.
216- جهاد با مشرکین برای شما مقرر و واجب گردید ولی برای نفس شما جهاد کردن سنگین و پر مشقت است. اما رجاء و امید داشته باشید به اینکه که چیزی را که پر مشقت دانسته و ناگوار می‌دانید آن چیز ممکن است که برای شما خیر باشد (امر جهاد را ناگوار می‌دانید، اما به عاقبت آن عالم نیستید. شما نفع شخصی را در نظر دارید، ولی در جهاد نفع عمومی هست. شخص عاقل منفعت شخصی را بر منفعت عموم ترجیح نمی‌دهد) و رجاء و امید داشته باشید، چیزی را که دوست داشته باشید، ممکن است که آن چیز برای شما شرّ باشد (ترک جهاد را دوست می‌دارید ولی آن وقت دشمن به شما غالب شده زیر دست می‌شوید شرّی بدتر از ذلیل شدن در دست دشمن نیست) برای خیر و شرّ شما خداوند تعالی عالم است و حال آن که شما عالم نیستید. پس به حکم خداوند تعالی باید اطاعت کنید.
217- یا محمّد؟ از ماههای حرمت‌دار و جهاد کردن در آن ماهها از تو سؤال می‌کنند (ماههای محرم، چهار ماه ذی الحجه و ذی القعده و محرم و رجب است که در آن ماهها جنگ کردن حرام است) بگو یا محمّد؟ جنگ کردن در ماههای حرمت‌دار امر بزرگ و گناه می‌باشد.

در ماههای مذکور جنگ کردن مردم را از آمد و شد به حج مانع می‌شود و مانع شدن مردم از حج کفر به خدا است. اما مانع شدن از دخول به مسجد الحرام و اخراج مردم مسجد الحرام از محلهای خود در فساد و حرمت نزد خداوند تعالی از جنگ کردن در ماههای اربعه بزرگتر است (یعنی یا محمّد قریش، تو و صحابه تو را از مکه خارج ساخته و نفی بلد کردند اینکه کار از جنگ در ماههای حرام نزد

خداوند بزرگتر و مهمتر است) یا محمّد: تولید فتنه و بیرون کردن شما از مکه (چنانچه کردند) و باقی ماندن مردم مکه در حال شرک و فساد، از جنگ در شهر حرام و قتل نفس بدتر است. یا محمّد؟ مشرکین اهل مکه همیشه با شما جنگ می‌کنند، تا اینکه که شما را از دین‌تان باز گردانند هر کس از شما از دین خود مرتد شود و در حال کفر بمیرد، اعمال آنها در دنیا و آخرت باطل می‌شود. آنها اهل جهنم هستند و البته آنها همیشه در جهنم معذب خواهند بود.
[توضیح: آیه شریفه زیر درباره مهاجرین راه خدا و در حق کسانی که برای پایداری دین اسلام با جان و لسان جهاد کرده‌اند نازل شده است.]
218- اشخاصی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خداوند تعالی جهاد نموده‌اند، آنها امید به رحمت حق دارند و خداوند تعالی به اشخاصی که قابل رحمت باشند، بخشنده و رحم کننده است.
[توضیح: درباره حرمت شراب و تمام مسکرات چهار آیه نازل شده خداوند تعالی تدریجا حرمت آن را به مردم بیان فرموده است آیه اول در سوره نحل (وَ مِن ثَمَراتِ النَّخِیلِ وَ الأَعنابِ تَتَّخِذُونَ مِنهُ سَکَراً وَ رِزقاً حَسَناً) در مکه نازل شده آیه دوم که ذیلا ذکر می‌شود آیه سوم در سوره نساء (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَقرَبُوا الصَّلاةَ وَ أَنتُم سُکاری حَتّی تَعلَمُوا ما تَقُولُونَ) در مدینه نازل شده آیه چهارم در سوره مائده نازل شده إِنَّمَا الخَمرُ وَ المَیسِرُ وَ الأَنصابُ وَ الأَزلامُ رِجسٌ مِن عَمَلِ الشَّیطانِ فَاجتَنِبُوهُ لَعَلَّکُم تُفلِحُونَ) در آیه آخر حرام بودن مسکرات به طور آشکار بیان شده و اینکه آیه هم در مدینه نازل شده است. ان شاء اللّه هر کدام به تدریج در مقام خود ذکر خواهد شد و از اصحاب پیغمبر عمر الفاروق و معاذ بن جبل عرض کردند یا رسول اللّه حکم کن تا شراب و قمار حرام شود زیرا شراب عقل را زایل و قمار مال را فنا می‌سازد و آن وقت اینکه آیه شریفه نازل شد:] 219- یا محمّد؟ از تو درباره حرام شدن شراب و قمار سؤال می‌کنند بگو یا محمّد؟ در شراب و قمار گناهی بزرگ هست ولی گناه آنها نزد خداوند تعالی از منفعت آنها بزرگتر است. شخص عاقل منفعت کم دنیا را به عذاب شدید آخرت اختیار نمی‌کند (همین که اینکه آیه نازل شد، شراب و قمار را یک

عده ترک کردند، ولی جماعت دیگر به علت عدم صراحت در آیه به شرابخواری و قمار باقی ماندند، تا اینکه که آیه شریفه مائده نازل شد) یا محمّد: از تو سؤال می‌کنند چه چیزی را در راه خدا انفاق بکنیم! بگو یا محمّد: هر چیز انفاق می‌کنید بکنید، اما در انفاق حد وسط و میانه روی را اختیار کنید. تمام مال خود را ندهید تا خودتان محتاج شوید و به طور کلی قطع احسان و انفاق نکنید. تا بخیل نشوید.
220- خداوند تعالی آیات خود را برای شما بیان می‌کند، شاید شما در کارهای دنیا و آخرت فکری کرده هر چیز که مصلحت دین و دنیا در آن باشد، همان را اختیار کنید. (مسلمین از مباشرت امور یتیمان حذر می‌کردند که مبادا با تصرفاتی در اموال و امور یتیمان مرتکب گناهی شوند. از رسول خدا در اینکه خصوص سؤال کردند خداوند تعالی اینکه حکم را نازل فرمود) یا محمّد؟ از مباشرت در امور یتیمان از تو سؤال می‌کنند، به آنها بگو؟ در امر یتیمان مباشرت برای اصلاح کردن و محافظت مال آنها عمل بهتری است، اگر شما به آن یتیمان، مخلوط شده و به کارهای آنها مباشرت کنید، آن یتیمان برادران دینی شما هستند: مباشرت به کارهای برادر و کمک کردن به او ادای حق برادری است. کسانی را که برای فساد یا اصلح در امور یتیمان دخالت می‌کنند: خداوند تعالی تمیز می‌دهد و به احوال هر دو عالم است. اگر مشیت الهی قرار بگیرد، هر آینه شما را به رنج می‌افکند و به دخالت امور یتیمان راضی نمی‌شد. در حقیقت خداوند تعالی بر مخلوق خود مسلط بوده، قادر است آنان را به مشقت افکند ولی خداوند حکیم است و به مردم امر ما لا یطاق تکلیف نمی‌کند.
[توضیح: بعد از هجرت رسول خدا از مکه به مدینه چند نفر از مسلمین در مکه ماندند و مشرکین آنها را اذیت می‌کردند و خروج از مکه نیز بر ایشان ممکن نبود قبل از فتح مکه رسول خدا صحابه شجاع و جسور خود (مرثد بن ابی مرثد غنوی) را انتخاب فرمود و برای آوردن باقیماندگان از مدینه به مکه اعزام داشت مرثد همین که به مکه رسید با زن فاحشه به نام (عناق) که با او از زمان جاهلیت آشنایی داشت برخورد کرد به مرثد گفت آیا میل داری با من خلوت کنی! مرثد گفت اسلام بین من و تو حائل شد عناق گفت مرا تزویج می‌کنی! مرثد گفت تزویج می‌کنم ولی باید از رسول خدا اذن بگیرم به مدینه آمده اینکه ماجرا را به رسول خدا عرض کرد آن وقت آیه شریفه زیر درباره نکاح مشرک و مشرکه نازل شد:] 221- زنان مشرکه را نکاح نکنید، تا (به محمّد صلّی اللّه علیه و آله و قرآن) ایمان بیاورند (اینکه حکم مختص مشرک و بت پرستان است. اما اهل کتاب، یهود و نصاری از اینکه حکم خارج هستند نکاح آنها جایز است چنانچه ضمن سوره مائده بیان خواهد شد) البته تزویج کنیز مؤمنه از تزویج مشرکه بهتر

است اگر چه حسن و جمال او شما را به تعجب

صفحه : 33
بیاورد: ای مؤمنین زنان مؤمنه را به مشرکین عقد نکنید، تا ایمان بیاورند. البته غلام مؤمن از شخص مشرک بهتر است، اگر چه حسن و جمال او شما را به تعجب بیاورد: آن زن و مرد مشرک شما را به طرف کفر که باعث آتش جهنم است، دعوت می‌کنند: (زیرا ممکن است که زن مؤمنه به شوهر مشرک و یا مرد مؤمن به زن مشرکه تابع شده از اسلام خارج و داخل کفر شود، از اینکه جهت نباید بین مشرک و مؤمن نکاح واقع شود) اما خداوند تعالی به طرف بهشت و بخشودگی دعوت می‌کند: خداوند تعالی آیات خود را برای مردم بیان می‌فرماید، شاید متذکر شده دعوت او را قبول و به طرف بهشت رجوع کنند.
[توضیح: جماعت یهود در ایام حیض زنان از خوردن و آشامیدن و هم منزلی و جماع با آنها اجتناب می‌کردند مؤمنین در اینکه باره از رسول خدا سؤال کردند آیه شریفه زیر در جواب آنها نازل شده فرمود:] 222- یا محمّد؟ از مباشرت و مجامعت کردن با زنان در مواقع حیض از تو سؤال می‌کنند: بگو به آنها حیض رنجی است، اجتناب از آن لازم است: از زنان در مواقع حیض بر کنار شده با آنها جماع نکنید، تا از حیض پاک شوند (اما به غیر از جماع پرهیز دیگر لازم نیست) وقتی که پاک شدند و غسل حیض کردند: برای جماع از طرفی که خداوند تعالی حلال و امر فرموده مباشرت کنید (از قبل نه از دبر زیرا دبر تخم را ضایع و فنا می‌سازد مقصود از مقاربت باقی ماندن نسل می‌باشد دبر محل نسل نیست و نطفه ضایع می‌شود با اینکه وصف مقاربت با ذکور و لواط چقدر قبیح و حرام است؟) در حقیقت خداوند تعالی کسی را که اتفاقا خطا کرده، نفهمیده با زن خود از دبر مقاربت کند و بعد از آن توبه کند همچنین اجتناب کنندگان از جمیع اعمال خبیثه را دوست می‌دارد (در بین فرق اسلام اجماعا جماع با عیال در حال حیض حرام است).
223- زنان شما برای شما محل زراعت‌اند: همان طور که در زراعت تخم لازم است تا ثمر دهد از شما هم تخم لازم است تا اولاد عمل آید: به محل زراعت به هر قسم و در هر مکان که بخواهید برای جماع حاضر شوید (از قبل نه از دبر اگر چه حرام شدن مقاربت از دبر آشکارا بیان نشده ولی در اینکه که زنان را محل زراعت بیان فرموده و دبر هم محل زراعت نبوده تخم را ضایع می‌کند، برای ترک و حرمت آن دلیل بزرگ می‌باشد) قبل از مرگ برای خود عمل صالح بفرستید. منهیات الهی را عمل نیاورید، با زنان از دبر مقاربت نکنید.
از خداوند تعالی ترسیده از آنچه نهی فرموده است، اجتناب کنید و اینکه را

بدانید و عالم باشید که در قیامت خداوند تعالی را ملاقات خواهید کرد: نتیجه اعمال را به شما خواهد رسانید (یا محمّد) به مؤمنین بشارت بده که به سبب اعمال نیک نزد خداوند تعالی عزیز و محترم خواهند بود.
[توضیح: بین دو نفر از صحابه رسول اکرم (عبد اللّٰه بن رواحه و بشر بن نعمان) کدورتی واقع شد عبد اللّٰه قسم خورد که با بشر حرف نزده به منزل او داخل نشود و به او خوبی نکرده و بین او و خصم اصلاح نکند آیه شریفه زیر در اینکه باره نازل شد.]
224- خداوند تعالی را به سبب قسم خوردن برای چیزهایی که قسم خورده‌اید، دست آویز و مانع قرار ندهید (یعنی نگوئید که قسم خورده‌ام که فلان عمل خیر را بجا نیاورم، زیرا قسم خوردن به ترک عمل خوب روا نیست و آن قسم واجب الوفا نخواهد بود) قسم می‌خورید که احسان نکنید وصله ارحامی را که باعث تقوی است، ترک کرده میان مردم اصلاح نکنید: اینکه قبیل قسم خوردنها را ترک کنید، زیرا تمام اینها مخالف اسلام و باعث تفرقه جماعت است. باید اعمالی را که سبب تفرقه است، ترک کنید و کارهایی را که سبب اجتماع و اتفاق می‌باشد، به عمل بیاورید. خداوند تعالی قسم خوردن شما را شنیده و به نیات شما عالم است (اگر چه اینکه آیه و آیات دیگر در امور مخصوصی نازل شده، اما حکم آن شامل جمیع متدینین اسلام می‌باشد و از اینکه جهت اسم شخص در آیه ذکر نشده و به لفظ عموم به جمیع مسلمین خطاب شده است).
225- خداوند تعالی شما را برای قسمهای لغو و بی معنی که می‌خورید اما قلبتان غافل بوده و قصدتان قسم خوردن نباشد، مؤاخذه نخواهد کرد: ولی برای قسم‌هایی که قلبتان قصد و نیت نموده است، مؤاخذه می‌کند. خداوند تعالی قسم خوردن بدون قصد و نیت را بخشوده تعجیل در عذاب گناهان ندارد.
[توضیح: آیه زیر در مورد ایلا نازل شده ایلا آن است که شخص قسم خورد با عیال خود چهار ماه یا بیشتر مقاربت نکند. هر چهار شب یک مرتبه در رختخواب نزد عیال خویش خوابیدن و هر چهار ماه یک دفعه جماع را زن حق دارد و اگر ترک شود مرد باید از او حلیت بخواهد اما قبل از چهار ماه زن درباره مقاربت حقی ندارد از اینکه جهت ایلا به کمتر از چهار ماه تعلق نخواهد گرفت اگر ایلا اتفاق افتاد حکمش چنین است، اگر در ضمن چهار ماه مرد به زن خود رجوع کند باید کفاره بدهد بعد با زن خود مقاربت کند کفاره آزاد کردن غلام و یا طعام ده نفر فقیر و یا دادن لباس به ده نفر می‌باشد اگر چهار ماه گذشت و رجوع نکرد آن وقت حاکم شرع برای رجوع و یا طلاق حکم می‌کند اجرای یکی از دو امر لازم است بعد از اتمام چهار ماه یا بعد از آن اگر مرد رجوع کند دیگر کفاره ندارد فرماید:] 226- اشخاصی که با زنان خود ایلا می‌کنند (یعنی برای ترک مقاربت قسم

می‌خورند) زنان چهار ماه منتظر می‌مانند (زیرا در مدت چهار ماه مرد اختیار دارد با زن خود مقاربت نکند، اما بعد از اتمام چهار ماه در صورت قدرت واجب است، یا رجوع کند و یا او را طلاق بدهد و نمی‌تواند در فاصله چهار ماه ترک کند، مگر به اذن زن) اگر قبل از اتمام چهار ماه کفاره بدهد و قسم خود را بشکند، به زن خود رجوع کند: در حقیقت خداوند تعالی به آنها رحم کرده و به سبب ایلا گناهی را که مرتکب شده با دادن کفاره به آنها می‌بخشد.
227- اگر رجوع نکرده مصمم به طلاق شدند، آن وقت اختیار طلاق

دارند. در حقیقت خداوند تعالی گفته‌های آنها را شنیده به نیات آنها عالم است: اگر منظور ضرر رساندن به عیال باشد، خداوند تعالی از آنها انتقام خواهد کشید.
228- زنانی که مطلقه شدند و عادت می‌شوند، باید بعد از طلاق برای سه مرتبه پاک شدن از حیض منتظر بمانند: باید خودشان را مراقبت نمایند و نمی‌توانند شوهر اختیار کنند (اینکه سه دفعه پاک شدن در مورد زنانی است که قاعده می‌شوند و عدّه طلاق سه طهر است، همین که سه مرتبه از حیض پاک شدند آن وقت به اختیار خود هستند می‌توانند شوهر کنند و برای زنان مطلقه حلال نیست: آنچه که خداوند تعالی در رحم آنها آفریده پنهان دارند (یعنی در مواقع طلاق، اگر در رحم بچه دارند نباید پنهان کنند) اگر به خداوند تعالی و روز قیامت مؤمنه هستند و شوهران زنان مطلقه (اگر طلاق رجعی باشد) در زمان عدّه برای رجوع کردن سزاوارند، می‌توانند بدون عقد جدید رجوع کنند. اگر از رجوع کردن به زنان مقصود مردان اصلاح کردن و به خوشی گذران کردن باشد، در آن صورت رجوع کردن جایز است، ولی اگر مقصود از رجوع ضرر رساندن باشد، در آن صورت رجوع کردن جایز نیست، زنان بر مردان حق دارند، باید مردان آن حق را به مثل آن حقی که مردان بر زنان دارند، مراعات کنند. (حقوق مرد یا زن باید به قاعده شرع و عرف باشد) یعنی هم چنان که مرد حق دارد و بر زنان لازم است آن که حق را مراعات کرده و به مرد اطاعت نموده به خود او یا مال او خیانت نکند، زن هم دارای حقوقی است که مرد باید آنها را مراعات کند: از جمله نباید به زن اذیت نمود، کسوه و نفقه زن به قاعده عرف واجب است و باید به حسن خلق با او رفتار کرد (رسول خدا فرمود: من در دنیا سه چیز را دوست دارم، یکی عطر، دیگری زن، سومی نماز. در حدیث دیگر فرمود: ای جماعت از خداوند تعالی بترسید و حقوق زنان را مراعات کنید، آنها امانت خداوند تعالی هستند) اما حق مردان بر زنان یک درجه بیشتر است (زیرا مردان زحمت کشیده کسوه و نفقه زنان را داده و

استراحت آنها را تأمین می‌کنند) خداوند تعالی به جمیع مخلوقات غالب است، اگر شخصی به شخص دیگر و یا مردی به زن خود جفا کند، خداوند تعالی از روی حکمت از آنها انتقام می‌کشد.
229- طلاقی که در اثنای آن، مرد اختیار رجوع دارد، دو دفعه است (یعنی شخص اگر به زن خود طلاق رجعی داد، بعد از آن اختیار دارد که تا عدّه‌اش تمام نشده رجوع کرده، بدون عقد جدید دوباره او را عیال خود گرداند و آن طلاق باطل می‌شود، عقد اولیه باقی است و اگر بعد از رجوع دوباره طلاق بگیرد باز می‌تواند در اثنای عدّه رجوع بکند: اگر دفعه سوم طلاق بدهد دیگر نمی‌تواند رجوع کند، چنانچه فرماید): بعد از رجوع از طلاق دومی، زن خود را به نحو نیکو نگهداری نموده ظلم نکند و یا به خوبی رها کند: یعنی سه طلاق بدهید، بعد از طلاق سوم اختیار رجوع ندارید، برای شما مردان، حلال نیست که در موقع طلاق از مهری که به زنان داده‌اید چیزی مسترد دارید، مگر آن که مرد و زن بترسند که در زن و شوهری از حدود و مقررات خداوند تعالی عدول کرده و قوانین الهی را به عمل نیاورند: زن از اطاعت مرد خارج شود و مرد هم به زن اذیت بکند، در اینکه صورت زن به اختیار خود مبلغی پرداخته و مرد هم آن مبلغ را گرفته و او را طلاق بدهد (خطاب آیه به حکام شرع است) اگر شما حکام شرع و قضات ترسیدید که زوج و زوجه حدود مقررات الهی را بجا نیاورند: در آن صورت برای مرد گرفتن مبلغی جهت طلاق و برای زن دادن مبلغی عوض جهت گرفتن طلاق گناه نیست، در اینکه وقت شما حکام شرع ما بین آنها می‌توانید طلاق جاری کنید. اینکه احکام حدود و مقررات الهی است، از آن حدود تجاوز نکرده خارج نشوید: هر کس تجاوز کرده و از حدود مقرره الهی خارج شد، آنها البته ظالم هستند.
230- اگر شخصی طلاق سوم را بدهد، آن زن به آن مرد حرام می‌شود و دیگر آن زن را نمی‌تواند بگیرد (یعنی همین که شخص به زن خود سه طلاق داد و دو دفعه رجوع کرد بعد از طلاق سوم دیگر حلال نمی‌شود) مگر آن که زن با شوهری غیر او نکاح بکند، بعد از شوهر کردن و انجام عمل مقاربت اگر به او طلاق بدهد، شوهر اولی و زن اگر گمانشان اینکه باشد که حدود مقرره الهی را (درباره ازدواج) به عمل بیاورند، می‌توانند با عقد جدید به هم رجوع کنند، اینکه احکام قوانین الهی است که برای مردم دانا بیان می‌شود، تا به اشخاص غیر عالم تعلیم شود.
231- و چون زنان را طلاق دادید وعده‌شان نزدیک به اتمام بود، آن وقت اگر رجوع کردید آنها را به خوشی و سازگاری نگهدارید و یا به نحو نیکو و وجه خوب رها سازید: به آنها رجوع نکنید تا عده‌شان تمام و به اختیار خود باشند و ایشان را برای ضرر و آزار نگه ندارید، تا بر آنها ستم کنید هر کس به قصد ضرر رجوع کند همانا به نفس خویش ظلم کرده است و آیه‌های

الهی را نه برای استهزاء بلکه برای عمل اخذ کنید. به نظر بیاورید نعمتهای خداوند تعالی را که به شما عطا فرموده است (دین اسلام و نبوت محمّد صلّی اللّه علیه و آله نعمتی بزرگ است از طرف خداوند تعالی) و به خاطر بیاورید آن چیزی را که به شما نازل کرده است از قرآن و حکمت، که با بیان معجز به زبان انبیاء جاری شده است. خداوند تعالی به کتب منزله و بیان حکمتها شما را موعظه می‌کند و از خداوند تعالی بترسید و به زنان ظلم نکنید و بدانید که در حقیقت خداوند تعالی به همه چیز عالم است.
232- و زمانی که عده زنان مطلقه به اتمام رسید، اولیاء و اقربای زنان نباید سختگیری کرده و مانع از تزویج شوهر قبلی باشند، اگر

زن و شوهر موافق شریعت به نحو نیکو به نکاح هم راضی شدند، اینکه احکام بهتر و پاکیزه‌تر است. خداوند تعالی به مصالح شما که برایتان چه قبیل احکام نازل کند عالم است، ولی شما عالم نیستید.
233- مادران به فرزندان خود باید دو سال تمام شیر دهند، اینکه دو سال شیر دادن برای مادرانی است که قصد دارند مدت شیر دادن را تمام کنند ولی به کمتر از دو سال هم اختیار شیر دادن دارند برای شخصی که فرزند برای او متولد شده (یعنی پدر) دادن خوراک و لباس مادران به قدر قوه لازم است (اگر چه مادر را طلاق داده باشد، باید در مدت شیر دادن قیمت شیر را بدهد) هیچ کس تکلیف نمی‌شود، مگر به قدر توانایی خود (تکلیف شخص غنی به فقیر نمی‌شود). برای هر شخص به قدر طاقتش در دادن مخارج به او تکلیف می‌گردد: نباید مادر به اولاد خود (از جهت شیر دادن به لجاجت و غیظ پدرش که مطلقه نموده) ضرر برساند (کسی از مادر مهربانتر به فرزند نیست) پدر نیز در زمان شیر دادن به سبب گرفتن بچه از مادر نباید به بچه ضرر برساند. اگر پدر بمیرد به وارث کبیر او لازم است که به مادر شیر ده مخارج لازم از مال پدر بدهد، تا مدت شیر دادن تمام شود و او را از مادر نگیرند، همان طور که برای پدر هم اینکه امر وظیفه بود (اگر میّت ورثه کبیر نداشته باشد، بر وصی یا حاکم شرع لازم است که از مال میّت مخارج را بدهد) اگر پدر و مادر هر دو مشورت کرده و راضی شدند بچه را از شیر قبل از اتمام دو سال بگیرند، در آن صورت برای پدر و مادر گناهی نخواهد بود. زیرا آنها به صلاح بچه عالمند، ممکن است شیر دادن دو سال تمام به عللی به بچه ضرر برساند: اگر قصد و اراده کردید شما پدران غیر از مادر، دایه شیرده برای اولاد خود بگیرید (وقتی که مادر از شیر دادن معذور شد) در آن صورت برای شما پدران گرفتن دایه برای فرزند گناه نخواهد بود. اجرت دایه‌ها را به نحو نیکو و وجه عالی بپردازید:
به آنها اذیت نکنید. از خداوند تعالی بترسید، اجرت دایه‌ها را قطع نکنید.

بدانید که خداوند تعالی به تمام کارهایی که انجام می‌دهید عالم است.
234- اشخاصی که بمیرند و زنانشان زنده بمانند، آن زنان (شوهر مرده) باید نفس خود را نگهداری و چهار ماه و ده روز عدّه نگهدارند (هر زنی که شوهرش بمیرد، اینکه حکم شامل او می‌شود، زن چه قاعده بشود یا یائسه و صغیره یا کبیره، همچنین شوهر با او مقاربت کرده باشد یا نه، اینکه قبیل زنان باید بعد از فوت شوهر چهار ماه و ده روز عده نگهدارند، در اثنای اینکه مدت زن نمی‌تواند شوهر اختیار کند) و بعد از اتمام عدّه اگر موافق شریعت شوهر بکنند، اختیار دارند (و از شوهر کردنشان مانع نشوید) خداوند تعالی آن چیزهایی را که شما به عمل می‌آورید، خبردار و عالم است.
[توضیح: زنان را نباید در اثنای عده عقد کرد و بعد از اتمام عده از شوهر کردن نباید ممانعت نمود (زنانی را که در عدّه هستند چه عدّه طلاق یا وفات، به زنی خواستن و به آنها به طور آشکار گفتن اینکه که بعد از اتمام عده تو را خواهم گرفت حرام است ولی به کنایه گفتن به طوری که زن بفهمد که مرد طالب او است تا شخص دیگری را انتخاب و اختیار نکند جایز است اینکه حکم ضمن آیه زیر بیان شده است فرماید).]
235- گناهی بر شما نیست، پیش از انقضای عدّه به کنایه، زنان را خواستگاری کنید (مثلا شخصی به زن عدّه‌دار اینکه طور بگوید) «که زن صالحه و مؤمنه هستی من آرزو دارم که خداوند تعالی زن صالحه و مؤمنه نصیب من کند» اینکه قبیل گفته‌ها جایز است، تا آن زن بفهمد که اینکه شخص طالب او است و بعد از خروج از عدّه دیگری را انتخاب نکند (ولی به طور آشکار گفتن جایز نیست) و یا اینکه که خواستگاری زن عدّه دار را در نفس خود کتمان کرده و در صدد باشید که بعد از اتمام عدّه آنها را خواستگاری کنید خداوند تعالی عالم است که شما درباره خواستگاری زنان عده‌دار سخن می‌گوئید، در اینکه باره برای شما گناهی نخواهد بود، ولی به زنان عده‌دار در خفا وعده ندهید و به آنها نگوئید، من تو را خواهم گرفت و از تو نگهداری خواهم کرد و زن هم بگوید که من به تو شوهر می‌کنم، (اینکه گفته‌ها حرام است) مگر آن که سخن شایسته گوئید که در شریعت جایز است (چنانچه قبلا ذکر شد به کنایه گفتن جایز است) در اثنای عدّه به عقد نکاح قصد نکنید تا عدّه واجبه به اتمام برسد (بعد از اتمام عده نکاح کنید) بدانید که خداوند تعالی عالم است به آن چیزهایی که در نفس شماست و می‌خواهید که در اثنای عده زنان را بگیرید، از اینکه عمل کناره شده حذر کنید و اینکه را هم بدانید اگر چنین عمل خلاف از شما صادر شود و بعد از آن توبه کنید، خداوند تعالی توبه کنندگان را بخشوده در عذاب کردن آنها تعجیل نمی‌کند.
[توضیح: اگر شخص زن بگیرد در عقد نکاح مهریه ذکر نکند و قبل از دخول

طلاق بدهد به آن زن مهریه لازم نیست بلکه باید چیزی هدیه داد ولی اگر بعد از دخول طلاق بدهد باید به او مهر المثل بدهد اگر در عقد و نکاح مهریه قرار بدهد و بعد از آن و قبل از دخول طلاق بدهد باید نصف آن مهریه را بدهد.]
236- درباره مهریه زنان برای شما هیچ گناهی نیست. اگر به زنان قبل از جماع و قرار دادن مهریه طلاق بدهید، مهریه بر شما لازم نیست (چون که در عقد نکاح، ذکر مهریه لازم نیست، بدون ذکر مهریه وقوع عقد نکاح جایز است. در صورتی که عقد نکاح بدون تعیین مهریه جاری شد و مرد قبل از مقاربت طلاق داد، برای مرد دادن مهریه به زن لازم نیست) مگر اینکه که برای آن زن مهریه تعیین بکند.
آن وقت قبل از دخول، موقع طلاق پرداخت نصف مهریه لازم است (اما اگر مهریه تعیین نشد و قبل از مقاربت طلاق داده شود) در آن صورت چیزی بدهید که از آن منتفع شوند (یک دست لباس یا مبلغی پول لا محاله باید بخشش داده شود) اینکه بخشش برای اشخاص غنی متناسب حال بوده و برای فقیر نیز مناسب احوالشان

خواهد بود. اینکه بخشش به وجهی که در شریعت و انصاف و مروت بهتر باشد، باید داده شود. اینکه بخشش حق است به آن اشخاصی که به زنان مطلقه احسان می‌کنند.
237- اگر به زنان قبل از مقاربت طلاق بدهید، در حالی که برای آنها مهریه تعیین کرده‌اید، در آن صورت نصف مهریه مقرره را به آنها بدهید. مگر اینکه که زنان مطلقه خودشان و یا کسی که مباشر انجام عقد نکاح بوده و اختیار عقد نکاح دست او باشد، از حق خود بگذرند (در عقد نکاح آن که اختیار دارد ولی یا وکیل است، پدر و جد ولی عورت است، اگر ولی یا وکیل نصف مهریه را از زوج نگرفته و ببخشند جایز است) گذشت شما از همدیگر به تقوی نزدیکتر است. در بین خود گذشت و احسان را فراموش نکنید، در حقیقت خداوند تعالی به آن چیزهایی که عمل می‌آورید، بینا و عالم است.
238- تمام نمازها را حفظ کرده به نحو نیکو به عمل بیاورید، خصوصا نماز صبح را که فضیلت آن از جمیع نمازها بیشتر است.
وقت نماز به اطاعت خداوند تعالی بایستید، در حالی که خداوند تعالی را می‌خوانید. (ذکر دو آیه کریمه در اثنای احکام طلاق اشاره به اهمیت نماز می‌باشد).
239- اگر در حال نماز از دشمن خوف داشتید، آن وقت برای شما اختیار هست که ایستاده یا سواره یا روی حیوان و مرکب نماز بخوانید، وقتی که

از دشمن در امان شدید، خداوند تعالی را ذکر کرده نماز را بخوانید همان طور که خداوند تعالی به شما تعلیم کرد آنچه را نمی‌دانستید.
240- مردانی از شما وفات کرده و بعد از خود زنانشان بمانند در موقع مرگ وصیت کنند که برای زنانشان تا مدت یک سال از مال او مخارج لباس و منزل بدهند (آن وقت وارث، آن زن را قبل از مدت یک سال نمی‌توانند از منزل خارج کنند) اگر زن به اختیار خود خارج شود بر شما گناهی نخواهد بود، می‌توان درباره نفس خود موافق شریعت عمل کنند (در اینکه صورت مخارج و لباس به آنها نمی‌رسد) خداوند تعالی به مخلوقات خود غالب و از روی حکمت با آنها رفتار می‌کند.
241- برای زنان مطلقه موافق شریعت، در مدت عده، به طور متعارف مخارجی واجب است و اینکه مخارج دادن برای اشخاص متقی حق است، باید مخارج عده را بدهند.
242- اینکه چنین، خداوند تعالی برای شما آیات و احکام خود را بیان می‌فرماید. بلکه به عقل خود خوبی آن احکام را درک کنید و به آنها عمل نمائید.
243- یا محمّد؟ آیا نظر نکردی (یعنی البته توجه کن) آن اشخاصی را که از منازل خود بیرون رفتند، در حالی که آنها هزاران نفر بودند.
اینکه خارج شدنشان به علت ترس از مرگ بود (در عربستان نزدیکیهای کوفه، اطراف واسط قریه‌ای بود به نام (داوردان) به آنجا ناخوشی طاعون آمده بود. اهل قریه تماما از ترس مرگ از قریه بیرون رفتند) خداوند تعالی به آنها امر کرد، تماما هلاک شوید همه مردند: سپس آنها را حیات داده و زنده نمود. (تا اینکه که بدانند از حکم الهی نمی‌توانند فرار کنند) در حقیقت خداوند تعالی نسبت به مردم صاحب احسان و تفضل است. ولی اکثر مردم به خداوند تعالی شکرگزار نیستند.
244- وقتی که مرگ انسان را در هر حال درک خواهد کرد، پس در راه خداوند تعالی با مشرکین جهاد کنید و بدانید که خداوند تعالی سخنان ترک کنندگان جهاد را شنیده و به اسرار قلوب عالم است.
245- کیست آن کسی که به خداوند تعالی قرض نیکو بدهد (یعنی غنی به فقیر کمک دهد برای رفع احتیاج او، از وی سود نگیرد و به وی قرض الحسنه بدهد، قرض دادن به محتاج قرض دادن به خدا حساب می‌شود، چه مرتبه بلندی است برای اغنیاء که به فقرای ملت قرض الحسنه بدهند) خداوند تعالی پول پرداختی او را چندین برابر زیادتر و بسیار افزون می‌کند. خداوند تعالی از بندگان خود به هر که بخواهد تنگ گرفته و به هر که بخواهد وسعت می‌دهد (شخصی که وسعت دارد، باید در اجرای امر الهی بر شخصی که به سختی و تنگی افتاده اعانت نماید) همه شما به طرف خداوند تعالی بازگشت خواهید کرد.

246- یا محمّد؟ آیا نگاه نمی‌کنی (یعنی البته باید نگاه کرده و تحصیل علم بکنی) به احوال اشخاص با شرافت و بزرگی از بنی اسرائیل که بعد از موسی علیه السّلام به نبی مرسلشان (اشموئیل) گفتند، برای ما پادشاهی تعیین کن تا تحت ریاست او در راه خداوند تعالی جهاد کنیم (اشموئیل پیغمبر به آنها گفت) آیا تصور می‌کنید که اگر وقتی جهاد به شما واجب گشت، در راه خداوند تعالی جهاد نمی‌کنید! در جواب گفتند: چه شده به ما که در راه خداوند تعالی جهاد نکنیم، در حالی که ما و فرزندان ما را از دیارمان بیرون کرده‌اند (یعنی دشمن ما را از منازل خودمان بیرون کرده و فرزندان ما را اسیر نموده است) (جالوت پادشاهی بود در کنار دریا، بین مصر و فلسطین سکنی داشت. بنی اسرائیل را از منازل خود بیرون رانده چهار صد و چهل نفر از فرزندان رؤسای قوم را اسیر نموده بود) زمانی که جهاد کردن به آنها مقرر و واجب گشت، جز عده قلیلی که در جنگ ثابت قدم شده و ایستادگی نمودند، بقیه فرار کردند. خداوند تعالی به اشخاص ظالمی که جهاد را ترک کنند عالم است، جزای ظلم را به آنها خواهد داد (کیفیت جنگ در آیه زیر نقل می‌شود. تمام بنی اسرائیل از جنگ فرار کردند، فقط 313 نفر پایدار ماندند).
247- به جماعت بنی اسرائیل پیغمبرشان (اشموئیل) گفت: خداوند تعالی برای شما طالوت را پادشاه تعیین نموده است (در توراة به زبان عبری اسم طالوت شاول است، به زبان عرب طالوت گفته می‌شود) بنی اسرائیل گفتند: چگونه او می‌تواند برای ما پادشاه شود و حال آن که برای پادشاهی از جهت مال و ثروت ما لایق و سزاواریم، ما غنی هستیم و طالوت فقیر است. شخص فقیر چگونه می‌تواند پادشاه اغنیاء شود و به طالوت از جهت مال وسعت داده نشده است (اشموئیل) پیغمبر به آنها گفت: در حقیقت خداوند تعالی طالوت را از شما برگزیده و او را پادشاه قرار داده است. (به حکم خداوند تعالی نمی‌توان اعتراض نمود از اینکه گذشته دو صفت در او هست با داشتن آن صفات لایق سلطنت می‌باشد) خداوند تعالی طالوت را به علم و جسم تفوق داده است (یعنی هم در علم کامل است و هم از جهت بدن قوی است) خداوند تعالی ملک خویش به هر که بخواهد می‌دهد، خداوند تعالی در عطا و بخشش صاحب انصاف بوده، برای انتخاب و اختیار هر شخص به پادشاهی عالم است.
248- به بنی اسرائیل پیغمبرشان اشموئیل گفت: پادشاهی طالوت علامتی دارد، اگر آن علامت واقع شد، بدانید که از طرف خداوند تعالی پادشاه است، علامت رسیدن طالوت به سلطنت اینکه است که (تابوت سکینه) به شما می‌رسد در آن تابوت از طرف پروردگارتان خداوند تعالی وقار و

تمکین و آرامش قلب است (همین که آن تابوت در جنگلها جلو بنی اسرائیل ظاهر می‌شد، قلبشان آرام شده ظفر می‌یافتند) بعد از موسی و هارون پیغمبرانی که از اولاد یعقوب آمدند در آن تابوت چیزهایی گذاشتند (در تابوت اینکه چیزها بود لباس و عصای موسی و یک قسمت از توراة نه تمام آن) ملائکه آن تابوت را حمل کرده، به طرف شما می‌آورد (یعنی ملائکه گاوها را که تابوت پشت‌شان بسته بود رانده، به طرف بنی اسرائیل آوردند) در حقیقت از وصول تابوت سکینه به شما برای سلطنت طالوت علامتی هست، باید به سلطنت راضی شوید. اگر به خداوند تعالی ایمان دارید.
[توضیح: بعد از وصول تابوت سکینه بنی اسرائیل به سلطنت طالوت راضی شدند طالوت قشون جمع کرده چند حکم داد اول اشخاصی که بنا و ساختمانی کرده ولی به اتمام نرسیده دوم اشخاصی که به تجارت مشغول‌اند سوم اشخاصی که متأهل شده ولی هنوز عیال خود را به منزل نیاورده‌اند چهارم اشخاص متأهل صاحب فرزند، اینکه قبیل اشخاص با من به جنگ خارج نشوند بلکه فقط جوانان قوی و بدون عیال لازم است از اینکه قبیل جوانان هشتاد هزار جمع شدند پس از آمادگی قشون به راه افتادند چنانچه ضمن آیه شریفه بیان می‌فرماید.]
249- پس چون طالوت از زمین (محل) خود با لشکر جدا شد، به طرف دشمن روانه گشت به قشون خود گفت: ای جماعت باید به گفته‌های من اطاعت کرده و از امر من خارج نشوید، خدا شما را به مقام امتحان خواهد آورد. تا ببیند در اطاعت من هستید یا نه. امتحان اینکه است که شما به نهری خواهید رسید، هر کس از آن آب بنوشد، از من نمی‌باشد و هر کس از آن آب نیاشامد، از من بوده و جزء قشون خواهد بود، مگر آن که کفی بردارد (برداشتن بیشتر از یک مشت و یا نوشیدن از آن نهر حرام است) پس قشون به طالوت اطاعت نکردند، از آب آن نهر بیشتر از یک جرعه نوشیدند، مگر جماعت قلیلی (که تعدادشان سیصد و سیزده نفر بود) که به یک جرعه آب قناعت کرده و سیراب شدند (دیگران دهن و صورتشان سیاه شده تشنگی ایشان بیشتر شد. طالوت با سیصد و سیزده نفر به جنگ رفته ما بقی کنار نهر ماندند) زمانی که طالوت با همراهان (یعنی 313 نفر که به خداوند تعالی ایمان داشتند و در مقام امتحان صبر کردند) از نهر گذشتند، کثرت قشون دشمن را دیدند گفتند:
امروز تاب مقابله با جالوت و قشون او را نداریم. از مؤمنین آنها که ایمان داشتند، رحمت الهی در روز قیامت به آنها خواهد رسید، گفتند: چه بسیار شده که گروه اندک به اذن خداوند تعالی به گروه بسیار غالب شده‌اند. بر جهاد صبر کنید، خداوند تعالی با صبر کنندگان بوده و به آنها کمک می‌باشد.
250- زمانی که بنی اسرائیل با جالوت و قشونش روبرو شدند، گفتند:

پروردگارا قلب ما را با صبر پر کن و قدم‌های ما را در جنگ ثابت و محکم کن و به ما کمک بده و ما را به اینکه گروه کافر غالب بگردان.
[توضیح: بعد از دعای فوق الذکر به جنگ داخل شدند ایشو پدر داود پیغمبر با 7 فرزندش حاضر بود از همه کوچکتر در سن داود بود در صحرا گوسفند می‌چرانید از جنگ با خبر شد گوسفندان را در صحرا گذاشته به جنگ آمد در اثنای راه سه عدد سنگ برداشته داخل فلاخن گذاشت، همین که جنگ شروع شد، داود با جالوت مقابل

شد. یکی از سه سنگ را به فلاخن گذاشته به سر جالوت زد. همان دم جالوت از اسب افتاده هلاک گردید. قشون او تمام فراری شدند و تدارکات او بهره بنی اسرائیل گردید چنانچه ضمن آیه فرماید:] 251- پس بنی اسرائیل قشون جالوت را به اذن و یاری خداوند تعالی شکست دادند (و داود جالوت را بکشت) خداوند تعالی به داود هم پادشاهی و هم پیغمبری عطا فرمود و به داود خداوند تعالی از هر علمی که می‌خواست تعلیم فرمود. اگر خداوند تعالی بعضی از مردم را به توسط بعضی دیگر دفع نمی‌نمود، احوال زمین فاسد شده منفعتش باطل می‌شد (زیرا در موقع فساد، برداشت منفعت از زمین مقدور نیست) لکن خداوند تعالی به سبب داشتن تفضل و احسان به تمام عالم از روی زمین فساد را قلع می‌نماید، تا مردم از زمین منفعت بردار شوند.
252- یا محمّد: مراتب مذکوره از آیات خداوند تعالی می‌باشد که به حق بر تو تلاوت می‌شود. در حقیقت تو از انبیای مرسل هستی، رساندن اینکه اخبار به مردم با عبارات فصیح بدون خواندن، برای حقانیت تو دلیل محکم می‌باشد.
253- یا محمّد؟ اینکه پیغمبرانی که قصص آنها برای تو ذکر می‌شود، بعضی از آنها را بر بعض دیگر برتری داده‌ایم. از آن انبیاء بعضی هستند که خداوند تعالی با او بدون واسطه تکلم کرده (مثل موسی علیه السّلام و درجات بعضی دیگر را از جمیع انبیاء بالا برد) (مثل ابراهیم و فرزند او حضرت محمّد بن عبد اللّه صلّی اللّه علیه و آله که خداوند تعالی مرتبه او را از جمیع پیغمبران ما فوق قرار داده، و مثل قرآن کتابی به او عطا فرموده است که مانند او را به هیچ پیغمبر نداده است) به عیسی پسر مریم معجزات آشکار دادیم، به روح پاک و مقدس او را مؤید و منصور کردیم. اگر مشیت احدیت علاقه می‌گرفت، آیندگان پس از فرستادن پیغمبر و معجزات آشکار از جنگ کردن با هم جبرا و قهرا ممانعت می‌شدند (معهذا باز اختلاف کردند. در صورتی که نمی‌بایست خلاف بکنند و باید تابع دلایل شده و به انبیاء ایمان می‌آوردند. لکن با بودن دلایل آشکار

اختلاف و نزاع نمودند خداوند تعالی انسان را در هر عمل فاعل مختار خلق فرموده، از اینکه جهت آنها را از نزاع کردن با همدیگر مانع نگردید) از مردم بعضی به خداوند تعالی ایمان آورده، برخی کافر شده با هم نزاع نمودند.
اگر مشیت خداوند تعالی علاقه می‌گرفت، مردم با همدیگر نزاع نمی‌کردند (فاعل مختار بودن مردم را در اعمال خود جهت تأکید تکرار فرمود) لکن خداوند تعالی هر چه اراده کند بجا می‌آورد، نزاع کردن مردم با همدیگر اراده خداوند تعالی را تغییر نمی‌دهد.
254- ای ایمان آورندگان؟ از آن چیزهایی که به شما روزی داده‌ایم، به دین و ملت کمک کرده و انفاق و احسان بکنید. اینکه انفاق و احسان را قبل از آمدن روزی بکنید که (روز قیامت) در آن داد و ستد ممکن نیست، تا قادر به احسان باشید، و دوستی هم نیست تا به سبب دوستی ایرادگیری نشود، و کسی هم نیست که برای شما شفاعت بکند تا عذاب نشوید. ترک کنندگان احسان و انفاق در راه دین و ملت که احکام الهی را اطاعت نکرده و کفر ورزیده‌اند، علاوه بر کافر بودن ظالم هستند (مخفی نماند هر کافری ظالم است. پس اگر کسی اضافه بر کفر ستمگر نیز باشد، جمع بین دو ظلم نموده آیه شریفه دلالت دارد که ترک کنندگان احسان و انفاق از اشخاص غنی به صفت ظلم و کفر متصف‌اند، خصوصا ترک کنندگان احسان واجب (زکاة).
[توضیح: آیه شریفه آتی الذکر را آیة الکرسی می‌گویند چندین حدیث از رسول اکرم درباره فضیلت اینکه آیه وارد شده برای تبرک دو حدیث نقل می‌شود رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود یا علی به اولاد و اهل و عیال و قشون آیة الکرسی را تعلیم بکن زیرا هیچ آیه‌ای نازل نشده که از اینکه عظیم‌تر باشد اینکه آیه جامع صفات کمالیه الهی می‌باشد روزی اصحاب پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله درباره سوره‌های قرآن و آیات آن صحبت می‌کردند که آیا کدام سوره یا آیه افضل است علی علیه السّلام فرمود از آیة الکرسی غافل نشوید رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: افضل کلام‌ها قرآن است. افضل قرآن سوره بقره است، افضل سوره بقره آیة الکرسی است.]
255- معبود به حق، خداوند تعالی است. جز او معبود به حقی نیست، همیشه زنده و باقی است. ذات پاکش فناپذیر نیست. به تدبیر امور خلق و محافظت آنها همیشه قائم است، هرگز ذات پاکش را چرت نمی‌گیرد (چرت حالت سستی بین خواب و بیداری است) و خواب نیز به ذات پاک مقدسش راه ندارد (زیرا شخص خوابیده از تدبیر امور غافل می‌شود) مدبر حقیقی کل موجودات، آنی از تدبیر امور موجودات، غافل نبوده از اینکه جهت خواب و مقدمه خواب عارض او نمی‌شود هیچ وقت نقص و

خواب غفلت به ذات مقدسش راه پیدا نمی‌کند: هر چه در آسمانها و زمین است، ملک او و تخت سلطنت او است. آن که برای گناهکاران بدون اذن او شفاعت کند کیست! کسی بدون اذن او نتواند شفیع دیگران شود، خداوند تعالی به هر چیزی که در آسمانها و زمین قبل از مخلوقات بوده و هر چیزی که بعد از آنها آفریده شود عالم است. مخلوق به مرتبه دانش او احاطه نتواند کرد، مگر آنچه را که خداوند تعالی تعلیم آن را بخواهد و عنایت فرماید. علم و قدرت خداوند تعالی به آسمانها و زمین احاطه دارد، هیچ چیز از علم و قدرت خداوند یکتا خارج نمی‌تواند بشود (لفظ کرسی برای امکان تصور عظمت و جبروت خالق یکتا است. عظمت و جبروت خالق عالم به پادشاهی تشبیه شده که آن پادشاه در مقر حکومت، روی کرسی و صندلی قرار گرفته، حکم و اراده او به جمیع رعایا نافذ و جاری باشد. همچنین است حکم و اراده خلاق عالم که احدی از فرمان واجب الاذعان او نمی‌تواند خارج شود) حفظ آسمانها و زمین برای خداوند تعالی امر سنگین و مشقت‌داری نیست. خداوندی است که شأنش بلند و سلطنت و

قدرتش عظیم می‌باشد.
256- برای قبول دین و طریقه اسلام هیچ جبر و ظلم نیست بلکه بنای قبول اسلام به اختیار گذارده شده است. حقیقتا دین اسلام به سبب قرآن از کفر و شرک متمایز و تفکیک شده، دیگر برای دخول اسلام جبر لازم نیست، در صورت بودن دلیل به حقانیت چیزی جبر و قهر معنی ندارد. هر کس به بتها کافر شده و به خداوند تعالی ایمان بیاورد، حقیقتا آن شخص به طناب محکم چسبیده و چنگ زده است که گسستنی نیست. خداوند تعالی به گفته‌های مردم شنوا و به اعمال آنها عالم است.
257- خداوند تعالی دوست صاحب اختیار مؤمنین و اولی به تصرف در امور ایشان است (یعنی مؤمنین اختیار امور نفس خود را به خداوند تعالی واگذار می‌کنند) خداوند تعالی مؤمنین را از تاریکی‌ها (جهل و کفر) به سوی روشنی خارج می‌کند (آن روشنی آنها را در دنیا و آخرت به نعمتهای بزرگ می‌رساند) اشخاصی که به خداوند تعالی کافر شده‌اند ولی و صاحب اختیار و دوستانشان بتها هستند. آن بتها کافرین را از روشنایی به تاریکیها در افکنند. هیچ وقت روشنی از برای آنها وجود نداشته، آنها را از نور و جدان و خرد خارج می‌کنند. آنها اهل جهنم و قرین آتش‌اند، البته در آتش جهنم همیشگی خواهند بود.
258- یا محمّد؟ آیا ندیدی، یعنی به چشم دل ببین احوال آن شخصی که با ابراهیم درباره پروردگارش مجادله کرد و خداوند تعالی را انکار نمود و

گفت من خودم خدا هستم (نمرود که در زمان ابراهیم علیه السّلام در بابل پادشاه بود، اینکه سخن را اظهار کرد) نمرود با حضرت ابراهیم محاجه کرد. با آن که خداوند تعالی به او پادشاهی داده بود و باید به خداوند تعالی شکرگزار شود، ولی بجای شکر احدیت عناد و لجاج کرده، خداوند تعالی را انکار نمود. با حضرت ابراهیم درباره خداوند تعالی بنای بحث و جدل را گذاشت. زمانی که ابراهیم علیه السّلام در مقابل بحث و جدل به نمرود گفت: تو خدا را منکر می‌شوی!
خداوند من خداوندی است که به مخلوقات زندگی و حیات بخشیده، آنها را می‌میراند و زنده می‌کند آیا تو قدرت اینکه را داری!
«نمرود گفت من هم زنده می‌کنم و می‌میرانم (امر کرد دو نفر مقصر آوردند) یکی را بخشوده و دیگری را به قتل رسانید» گفت یا ابراهیم اینکه است، من هم به زنده کردن و کشتن قادرم. حضرت ابراهیم دید که نمرود از عدم فهم و غباوت یا از خباثت سفسطه و مغلطه کرد. از آن دلیل اعراض کرده و دلیل روشن‌تر اقامه نمود گفت در حقیقت خداوند تعالی آفتاب را از مشرق می‌آورد اگر تو قدرت داری آن را از مغرب بیار تا خدا بودن تو معلوم شود، از جواب اینکه سخن نمرود کافر عاجز و مبهوت ماند. خداوند تعالی شخص ظالم و قوم ظالم را به طرف حق هدایت نمی‌کند، بلکه در کفر خود باقی مانده و هلاک می‌شوند.
[توضیح: عزیر پیغمبر از بنی اسرائیل سوار الاغ از راهی می‌گذشت و برای خوردن خود انجیر و انگور و برای نوشیدن شیر همراه داشت به کنار قریه‌ای رسید آن قریه خراب و اهل آن تماما به هلاکت رسیده بودند فکر کرده در مقام تعجب پیش خود گفت چگونه و به چه قسم خداوند تعالی اینها را زنده خواهد کرد در همان ساعت خداوند تعالی او را قبض روح کرد صد سال در آن حال باقی ماند و بعد از صد سال دوباره او را زنده کرد چنانچه فرماید.]
259- یا اینکه که، یا محمّد؟ آیا شنیده‌ای مثل آن شخص (عزیر پیغمبر) را که در اثنای راه به قریه‌ای رسید، در حالی که آن قریه مخروبه بود و سقف بامش روی هم ریخته بود. در مقابل تعجب گفت: خداوند تعالی مردم اینجا را چگونه زنده خواهد کرد (من از درک اینکه مطلب عاجزم) خداوند تعالی همان وقت او را صد سال میراند و بعد زنده‌اش کرد و او را خطاب کرده، فرمود ای عزیر چند مدت در حال مرگ بوده‌ای! عزیر گفت: در حال مرگ یک روز یا مقداری از روز بوده‌ام (موقع قبض روح عزیر قبل از ظهر بود، ولی در موقع زنده شدن کمی به وقت غروب مانده بود. از اینکه جهت اول یک روز گفت. بعد به آفتاب نظر کرده و قدری از روز را گفت) خداوند تعالی گفت نه؟ بلکه در حال مرگ صد سال مانده‌ای، به طعام خود (انجیر و انگور) و به نوشابه خود (شیر) نظر کن که هیچ تغییر نکرده و ضایع

نگشته است (عزیر به طعام و شراب خود نظر کرد، دید در همان حال تازگی مانده است ولی اینکه مطلب برای خود عزیر دلیل صد سال مرگ نشد، از اینکه جهت خداوند تعالی برای او دلیل دیگری ارائه نمود، تا با دیدن او به مرگ خود و به تازه ماندن اطعمه اشربه خود به قدرت الهی یقین پیدا کند. فرمود) ای عزیر؟ به الاغ خود که به آن سوار شده بودی نگاه کن و ببین که چگونه استخوانهای او پوسیده و متفرق شده است (عزیر از شدت دهشت و ترس ملتفت الاغ نبود، بعد از شنیدن اینکه خطاب ملتفت شده دید که حقیقتا استخوانهای الاغ پوسیده و به مقام فنا رسیده است. مبهوت شده و متوجه شد که در اینکه امر سرّی نهفته است) بعد از آن خطاب آمده، فرمود ای عزیر: تو را بعد از مرگ زنده کردیم تا برای مردم علامت قرار دهیم، دیگر مردم روز محشر را منکر نشوند. اینکه الاغی که استخوانهایش پوسیده و متفرق شده است. او را زنده می‌کنیم و حیات دوباره می‌دهیم، تا بدانی که خداوند تعالی چگونه مردگان را زنده می‌کند به استخوانهای الاغ نگاه کن که چگونه حرکت کرده و به هم ترکیب پیدا می‌کنند، و بعد از آن برای استخوانها از گوشت، لباس پوشانده و حیات داده زنده می‌کنم عزیر به استخوانهای الاغ نگاه کرده دید، استخوانها به هم وصل شده و گوشت و خون آورده، حیات پیدا کرده، به پا ایستاد. (عزیر قدرت خداوند تعالی را درباره زنده شدن

صفحه : 40
الاغ ملاحظه نمود و به احیاء اموات در روز محشر عالم گشت) زمانی که برای عزیر، قدرت خداوند تعالی آشکار گردید، گفت:
الان یقین دارم که خداوند تعالی به هر چیز قادر می‌باشد.
(یهودیان نام عزیر را عزیر تلفظ می‌کنند).
260- یا محمّد: به یاد بیاور زمانی را که ابراهیم علیه السّلام مناجات نموده عرض کرد، خدایا به من بنما تا به چشم خود ببینم که چگونه مردگان را زنده خواهی کرد. خداوند تعالی فرمود: یا ابراهیم مگر ایمان نداری که من به زنده نمودن مردگان قادرم. ابراهیم گفت بله البته ایمان دارم ولی می‌خواهم آشکارا به دیدن چشم، قلبم آرام و بصیرت و یقینم افزون شود. خداوند تعالی فرمود: حال که برای اطمینان قلب خواهش می‌کنی، چهار پرنده بگیر و آنها را مدتی پیش خود و دست خود نگهدار تا درست بشناسی و بعد از مردن و زنده شدن، امر به تو مشتبه نشود، بعد از شناسایی و معرفت آنها را بکش سپس آنها را به هم مخلوط کرده، چهار قسمت بکن. بعد از تقسیم، هر قسمت را بر سر کوهی بگذار (یعنی چهار قسمت را روی چهار کوه بگذار) بعد آن پرنده‌ها را صدا کن و بگو به اذن خداوند تعالی به طرف من بیائید، آن وقت آنها حیات یافته و در نهایت سرعت، به

طرف تو می‌آیند (حضرت ابراهیم چنانچه امر شده بود عمل نمود.
بعدا طیور را صدا کرده قطعات طیور به هم وصل شده به شکل اولیه، حضور حضرت ابراهیم آمدند). یا ابراهیم: بدان در حقیقت خداوند تعالی به جمیع مخلوقات غالب است، از روی حکمت آنها را می‌میراند و زنده می‌کند (آن پرنده‌ها طاوس و خروس و زاغ و اردک بودند).
261- مثل اشخاصی که در راه خداوند تعالی اموال خود را احسان و انفاق می‌کنند مثل دانه گندمی است که کاشته شد و از آن دانه هفت سنبل سبز شده، در هر سنبل صد دانه گندم باشد (یعنی همان طور که خداوند تعالی از یک گندم هفتصد گندم کرامت می‌فرماید، همین طور برای احسان کنندگان هفتصد بر یک عوض می‌دهد) خداوند تعالی به هر که بخواهد عوض را افزون کرده، از هفتصد عدد نیز بیشتر عوض عطا می‌کند. رحمت خداوند تعالی وسیع می‌باشد و به عمل و احسان خلق هر قدر بخواهد عوض می‌دهد، و به نیات احسان کنندگان عالم می‌باشد. می‌داند که احسان را خالصا به رضای خدا بجا می‌آورند، یا در احسان کردن قصد دیگری دارند.
262- آنهایی که اموال خود را در راه خداوند تعالی انفاق و احسان می‌کنند، و بعد از آن منت ننهاده و اذیت روا نمی‌دارند (بلکه محض رضای خدا احسان می‌کنند) اجر آنها نزد پروردگارشان خداوند تعالی است و در روز قیامت نمی‌ترسند و غمگین و محزون نمی‌شوند.
263- تکلم به سخن نیکو و رد کردن محتاج به وجه نیکو و عفو و گذشت از شخص محتاج در مقابل عمل نالایق نزد خداوند تعالی از تصدقی که پشت سر آن اذیت و آزار باشد، بهتر است خداوند تعالی از انفاقی که توأم با اذیت و منت باشد، بی‌نیاز است. و به عذاب کردن گنه کاران عجله کننده نیست.
264- ای اهل ایمان: صدقات و احسان خویش را با منت و اذیت باطل نکنید. کسی که احسان و انفاق را برای دیدن خلق بدون رضای خدا می‌کند (تا مردم او را تعریف کنند، و بگویند که چگونه شخص با سخاوتی است) عملش به سبب ریا نزد خداوند تعالی باطل است.
همین طور عمل شخصی که صدقه داده و منت می‌گذارد، نزد خداوند تعالی باطل است. اینکه قبیل مردم به خداوند تعالی و روز قیامت ایمان ندارند. آنهایی که به خداوند تعالی ایمان آورده‌اند، باید تمام اعمالشان محض رضای خداوند تعالی باشد. زیرا مثل شخص ریاکار از منتفع نشدن از انفاق، مثل سنگی است که روی آن گرد و خاک بوده، قطرات درشت باران روی آن ریخته و آن را تمیز بجا گذارد، هم چنان که از اینکه گرد و خاک روی سنگ با وجود باران شدید نمی‌توان منفعت برداشت و از بین می‌رود، همین طور اشخاص ریاکار و یا صدقه دهندگان به اذیت و منت هم از عمل خود نمی‌توانند منتفع شوند، و عمل آنها نابود می‌شود. اعمال

اشخاص مذکوره که خالصا محض رضای خداوند تعالی انجام نگرفته، در دنیا ثوابی نداشته، نتیجه نمی‌برند. خداوند تعالی اشخاص کافر ریاکار و صدقه دهندگان منت گذار را به طرف حق هدایت نمی‌کند (ذکر اینکه کلام در آخر آیه اشاره بر اینکه است که صدقه دهندگان به اذیت و منت و ریاکاران در حکم اشخاص کافر هستند).

صفحه : 41
265- مثل اشخاصی که اموال خود را به طلب رضای خداوند تعالی انفاق و احسان می‌کنند و در اینکه راه ثبات قدم به خرج داده و از گذشت مال ریاضت به خود می‌دهند مانند باغی است که آن باغ در زمین بلندی واقع شود بر آن باران درشت برسد در آن صورت آن باغ به سبب قابلیت دو چندان میوه می‌دهد و به سبب قوت‌دار بودن زمین اگر باران زیاد هم به آن نرسد باران جزئی هم به آن کفایت کرده میوه خود را می‌دهد (همچنین است انفاق و احسانی که در راه رضای خدای تعالی معمول شود اگر مقدار هم کم شود و قابل نباشد خداوند تعالی آن را افزون می‌کند اجر و ثواب بزرگ به آن قرار می‌دهد) هر عملی که شما آن را به جا می‌آورید خداوند تعالی به آن عالم است.
266- آیا یکی از شما دوست می‌دارد که برایش باغی از درختان خرما و انگور و اقسام میوه‌جات دیگر باشد (البته داشتن چنین باغی را همه دوست می‌دارند) و در اینکه حالت به صاحب باغ نهایت پیری برسد، آن پیر مرد دارای اولاد صغاری باشد که برای معاش خود محتاج همان باغ باشند. در چنین حال احتیاج به آن باغ، گردباد شدیدی برسد و در وسط آن گردباد آتش باشد، آن باغ به سبب گردباد و آتش تمام بسوزد. آیا اینکه چیز را دوست می‌دارید! (البته دوست ندارید. اگر چنین اتفاقی بیفتد باعث افسردگی و حسرت می‌شود) اینکه چنین است، احوال آنهایی که در دنیا از روی ریا انفاق و احسان بکنند، و یا در احسان کردن منت گذاشته، اذیت برسانند. اینکه قبیل اشخاص در قیامت تصور می‌کنند که دارای اعمال نیک هستند، و آن روز به سبب اعمال نیک نجات پیدا می‌کنند، ناگهان به آنها معلوم می‌شود که عملشان به آتش ریا و منت و اذیت سوخته و تمام شده است: امروز که به آن اعمال احتیاج دارند، از آن نفعی عایدشان نمی‌شود، هم چنان که از آن باغ در نهایت احتیاج هیچ منفعت عاید نگردید. اینکه چنین خداوند تعالی برای شما آیات و احکام خود را بیان می‌فرماید، البته باید فکر بکنید که دنیا فانی و آخرت باقی است، جمع کردن مال و انبار کردن آن هیچ فایده نمی‌رساند مگر اینکه که به رضای خداوند تعالی در راه دین و ملت و مذهب صرف گردد.
267- ای اشخاصی که ایمان دارید از نیکوترین و پاکیزه‌ترین چیزی که

کسب کرده‌اید، انفاق و احسان کنید (بعضی از صاحبان کشتی و تجار هستند که کشتی‌شان در دریا به تلاطم افتاده، برنج یا مال دیگر داخل آن آب دیده و خیس شده. بعد از تخلیه از کشتی مشتری به آن رغبت نمی‌کند. تاجر در کار خود حیران می‌ماند، بعد از قدری تأمل حقوقی را که به خود واجب می‌داند، از زکاة یا مال امام یا رد مظالم و خمس از متاع آب دیده خارج به فقرا تقسیم و بذل می‌کند، فقرا نیز ناچار آن را مصرف کرده، بعد از خوردن به ضعف معده یا حبس البطن یا ناخوشی اسهال مبتلا شده و جماعتی تلف می‌شوند) ای بندگان من، شما مثل صاحب اینکه کشتی در راه من انفاق نکنید، بلکه از بهترین و نیکوترین چیزها گذشت کرده، ابنای ملت را دستگیری کنید، و از آن چیزهایی که برای شما از زمین خارج کرده‌ام از میوه‌جات و معدنیات از بهترین آنها احسان بکنید و قصد نکنید که مال خبیث و عیبناک را در راه خدا انفاق کنید و حال آن که اگر خودتان از کسی طلب داشته باشید، و مال عیبناک به شما بدهد، قبول نمی‌کنید، مگر در مقام ناچاری از عیب آن صرفنظر می‌کنید پس چگونه مال معیوب را در راه خداوند تعالی انفاق می‌کنید. اینکه را هم بدانید که خداوند تعالی از شما بی‌احتیاج است، و منفعت صدقه و احسان به خودتان عاید می‌شود، خداوند تعالی در تمام کارهایش محمود و پسندیده است.
268- شیطان (نفس اماره) به شما فقیر شدن را وعده داده، می‌گوید که اگر مال خودتان را انفاق کنید، فقیر می‌شوید. شیطان شما را به بخل و امساک و انفاق نکردن امر می‌کند، اما خداوند تعالی در برابر انفاق وعده بخشودگی گناهان را از طرف خود و دادن ثواب زیاد را در آخرت می‌دهد. رحمت و مغفرت خداوند تعالی وسیع بوده و آنچه را احسان و انفاق می‌کنید، به آن عالم است.
269- خداوند تعالی حکمت (یعنی علم و عمل) را به هر که بخواهد عطا و بخشش می‌کند. به هر که حکمت عطا نمود در حقیقت خیر کثیر به او داده شده است (البته کدام خیر از حکمت و علم افزونتر است) احکام و مواعظ خداوند تعالی را قبول نمی‌کنند مگر اشخاص صاحب عقل که عالم و حکیم باشند. اشخاص جاهل از کلام الهی چیزی نمی‌فهمند، و درک نمی‌کنند (منظور از آیه تحریص و ترغیب مردم به انفاق و احسان است. هر که به مضمون آیه عمل کند، و از مال خود در راه دین و ملت بگذرد و به ابنای ملت تربیت دهد، به آن شخص خداوند تعالی خیر کثیر عطا فرموده و آن شخص حکیم است، زیرا به احکام الهی عمل کرده است).

صفحه : 42
270- هر چه را در راه خداوند تعالی یا شیطان انفاق و احسان بکنید، یا به نذر در اطاعت و یا معصیت الهی بدهید، در حقیقت خداوند تعالی به آن

انفاق و آن نذر عالم است. به هر شخص نسبت به نیتش جزا خواهد داد. برای ظالمینی که انفاق و احسان و صدقه را ترک کنند، مانعی از عذاب الهی نخواهد بود.
271- اگر در موقع دادن صدقات به فقرا آشکارا بدهید، تا سایرین نیز تأسی کرده صدقه بدهند. اینکه قسم صدقه آشکار بهتر و پسندیده‌تر می‌باشد، و اگر صدقه را پنهان سازید و در نهان و خفا به فقرا بدهید، پنهان کردن برای شما بهتر است (زیرا در صدقه و احسان پنهان، ریا راه ندارد) دادن نفقه پنهان، بعضی از گناهان را پوشانده و از شما کنار می‌سازد (بعضی از گناهانتان را خداوند تعالی به سبب صدقه پنهان می‌بخشد) خداوند تعالی به هر آن چیزی که عمل می‌کنید، خبردار و عالم است. صدقه آشکار یا نهان بدهید، به هر دو عالم است.
[توضیح: در زمان رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله مسلمین قوم و خویشان کافر و منافق داشتند قبل از اسلام به آنها انفاق و احسان می‌کردند ولی بعد از مسلمان شدن صدقه و احسان را قطع نمودند بلکه به دین اسلام داخل شوند رسول خدا چون به مسلمان شدن مردم رغبت و میل بیشتر داشت به اینکه عمل مسلمین راضی شد بلکه به سبب قطع صدقه و احسان مسلمان شوند در اینکه باره آیه شریفه نازل شد فرماید:]
272- یا محمّد: هدایت کردن خلق و دخول اجباری مردم به دین اسلام به تو واگذار نشده است، تا به قطع صدقه و احسان، کفار به دین اسلام داخل شوند. همین قدر تو مژده دهنده و ترساننده‌ای، تبلیغ احکام به تو واجب است. هر که را خداوند تعالی بخواهد به او توفیق داده، به طرف دین اسلام هدایت می‌کند. (شما مؤمنین به اقربای کافر خود انفاق و احسان بکنید، به دین اسلام داخل شوند یا نه، امر دیگری است. اجر مربوط به انفاق و احسان از طرف خداوند تعالی به شما خواهد رسید) ای مؤمنین: آنچه انفاق کنید، منفعت آن به خودتان عاید می‌شود. شما انفاق نمی‌کنید، مگر برای رضای خداوند تعالی، پس به چه جهت انفاق به غیر مسلمان را ترک می‌کنید، و حال آن که در انفاق کردن مسلم و غیر مسلم مساوی است.
هر چیز از مال انفاق کنید، اجر و ثواب آن افزونتر به شما خواهد رسید، ثواب اعمالتان ناقص نشده و به شما ظلم نخواهد شد. بلکه خداوند تعالی ثواب اعمالتان را افزونتر به شما خواهد رسانید.
273- صدقه و احسان به آن فقرایی لازم است که همیشه در راه خداوند تعالی در جهاد بوده و به سبب جهاد بعضی اعضاشان ناقص شده است، و به سبب نقص اعضاء به حرکت روی زمین و کسب معاش قدرت نداشته و در نهایت فقر و پریشانی می‌گذرانند، از اینکه جهت که اینکه فقرا نفس خودشان را از سؤال کردن نگه می‌دارند، اشخاص جاهل و نادان آنها را

غنی و بی‌احتیاج تصور می‌کنند. (یا محمّد اگر به آنها به دقت توجه کنید، از صورت ظاهر به فقر آنها عارف می‌شوید، اینکه قبیل اشخاص در سؤال کردن از مردم اصرار نکرده، مردم را به تنگنا نمی‌گذارند. بلکه به گرسنگی صبر کرده و زبان سؤال به کسی باز نمی‌کنند) هر مقدار از مالی به فقرا و مصدومین جنگ انفاق و احسان بکنید، در حقیقت خداوند تعالی به آن عالم بوده، جزای آن را به شما خواهد داد.
274- اشخاصی که اموال خود را شب یا روز در خفا یا آشکار در راه خداوند تعالی انفاق می‌کنند، اجر آنها نزد خداوند تعالی بوده از عذاب روز قیامت برای آنها ترسی نیست، غمگین و محزون نمی‌شوند (علامه زمخشری در تفسیر کشاف نقل می‌کند که بعضی گفته‌اند «معلوم نیست گوینده کیست» اینکه آیه شریفه در حق ابو بکر صدیق نازل شده که چهل هزار دینار (هر دینار یک مثقال طلا است) صدقه داد. بعد می‌گوید از إبن عباس روایت شده، اینکه آیه شریفه در حق علی بن ابی طالب نازل شده، چهار درهم داشت: یکی را شب و دیگری را روز، سومی را آشکار و چهارمی را پنهان صدقه داد. آیه شریفه چه در حق علی یا ابو بکر نازل شود، حکم آیه عمومی است.
شخص هر قسم صدقه بدهد، اجر همان به او می‌رسد. راوی که نزول آیه را درباره ابو بکر ذکر کرده اگر به جای چهل هزار دینار، چهل هزار درهم گفته بود، به قبول نزدیکتر بود).

صفحه : 43
275- اشخاصی که ربا خوارند، روز قیامت از قبر برنمی‌خیزند، مگر برخاستن شخصی که شیطان او را زده باشد (هر عمل خبیث و قبیح به شیطان نسبت داده می‌شود، از اینکه جهت صرع و جنون به شیطان نسبت داده شده است) و از آن زدن به او جنون عارض شده و یا مصروع شود (هم چنان که آن شخص از جنون یا صرع نمی‌تواند سر پا بایستد، و به رو می‌افتد. همین طور شخص رباخوار روز قیامت، به اینکه حال به محشر می‌آید. از ربا خوردن آن قدر شکم او بزرگ می‌شود که از بزرگی شکم سرپا ایستادن، برای او مقدور نبوده و به صورت به زمین می‌خورد) محشور شدن رباخواران به اینکه ترتیب از اینکه جهت است که گفتند بیع هم مثل ربا است و هر دو داد و ستد است، همین طور که بیع حلال است، ربا هم حلال می‌باشد (به سبب اینکه حرف، خداوند تعالی رباخواران را بدین صورت به محشر می‌آورد) اینکه طور نیست که آنها می‌گویند، بلکه خداوند تعالی بیع را حلال اما ربا را حرام فرموده است: پس هر که موعظه و نصیحتی درباره ربا و حرمت آن از طرف خداوند تعالی به او برسد، آن شخص هم آن نصیحت و موعظه را پذیرفته، از ربا خوردن خود

را نگهدارد و به کنار بگیرد، رباهایی که در گذشته خورده برای او بخشوده می‌شود. و امر او درباره ربا به خداوند تعالی واگذار است.
خداوند تعالی درباره خوردن ربا گناه او را می‌بخشد، شما نمی‌توانید به او بگوئید که رباخوار و گنهکار هستی. زیرا قبل از نزول حکم ربا به اینکه عمل مباشرت کرده است. کسانی که بعد از نزول حرمت ربا از رباخواری دست برندارند، رفقای جهنم بوده آنجا همیشه هستند، از عذاب خلاص نمی‌شوند. (اینکه حکم درباره قرضهای مورد احتیاج اشخاصی است که برای گذران معاش خود محتاج قرض از همدیگر می‌باشند. ولی مورد اشخاصی که امر معاش آنان تأمین است و در امر تجارت از همدیگر قرض می‌گیرند، از اینکه حکم خارج است).
276- خداوند تعالی برکت ربا را برداشته، مالی را که به آن ربا داخل شود، فانی ساخته نابود می‌سازد، ولی برای صدقات برکت داده ثوابش را افزون می‌نماید. خداوند تعالی هیچ شخص کافر و گناهکار را دوست نمی‌دارد. اینکه آیه اشاره بر اینکه است که رباخواری و ترک صدقه عمل کافر می‌باشد. رباخواری گناه کبیره است، شخصی که مرتکب گناه کبیره است، اگر بدون توبه از دنیا برود، در حکم کافر است، و همیشه در جهنم خواهد بود.
277- در حقیقت اشخاصی که ایمان آورده، و عمل صالح انجام داده و نماز خوانده و زکاة بدهند. اجر اینکه قبیل مردم نزد پروردگار خداوند تعالی بوده، در روز قیامت از عذاب آخرت به آنها هیچ خوف نبوده، محزون و غمگین هم نمی‌شوند.
[توضیح: چند نفر از اهل مکه به چند نفر از اهل طائف مدیون بودند بعد از گرفتن نصف ربا مسلمان گشتند و بعد از مسلمان شدن نصف دیگر ربا را مطالبه نمودند مدیونین از اداء ربا خودداری و گفتند که ربا در اسلام حرام است به حاکم مکه (عتاب إبن اسید) شکایت کردند آن هم چگونگی را نوشته در مدینه به عرض رسول اکرم رسانید در اینکه مورد اینکه آیه نازل شد حضرت در جواب حاکم فرستاد.]
278- ای ایمان آورندگان اگر به خداوند تعالی ایمان آورده‌اید، از خداوند بترسید، ما بقی ربا را از مدیون نگیرید.
279- ای اهل طائف: اگر به خداوند تعالی اطاعت نکرده و از ما بقی ربا گذشت نکردید، همانا در مقام جنگ با خدا و رسول برآمده‌اید.
(یعنی ربا گرفتن بعد از نهی احدیت، به مثابه جنگ و ستیز با خدا و رسول او می‌باشد) و اگر از ربا خوردن توبه کردید، و رجوع کردید:
پس برای شما از مدیونین گرفتن بیشتر از سرمایه جایز نیست و به مدیونین با گرفتن مبلغ اضافه از سرمایه ظلم نکنید، اشخاص مدیون هم با کسر کردن از اصل سرمایه به شما ظلم نکنند.

280- شخص مدیون اگر تنگدست شد، و برای او اداء قرض ممکن نشد. پس او را مهلت دهید تا برای او میسر شود، و اگر تصدق کرده در گذرید، برای شما گذشت و بخشیدن بهتر است، اگر به فضیلت بخشودن عالم هستید.
[توضیح: از إبن عباس روایت شده آیه شریفه زیر آخرین آیه از قرآن کریم می‌باشد که به رسول خدا نازل شده است بعد از اینکه آیه رسول خدا 21 روز زنده بوده و بعد رحلت فرمود.]
281- بترسید از روزی که (قیامت) در آن روز به طرف خدا مراجعت خواهید کرد. بعد از آن به هر کس جزای آنچه در دنیا اندوخته داده خواهد شد، و به هیچ کس ظلم نمی‌شود.
282- ای ایمان آورندگان؟ هر گاه قرض دادید و قرض گرفتید، وقت معین مبلغ قرض را نوشته، نگهداری کنید. و بدون سند قرض ندهید.
و باید شخصی که سند قرض را تنظیم می‌کند، از روی عدالت بنویسد (یعنی شخص نویسنده باید عادل و امین باشد، کم و زیاد ننویسد) هر نویسنده باید به طریقی که خداوند تعالی به او طرز نوشتن را تعلیم کرده، بنویسد و خودداری نکند (کم و زیاد ننوشتن و سخنان طرفین را تغییر ندادن و کاغذ را معتبر نوشتن طریقه‌ای است که خداوند تعالی تعلیم فرموده است) البته باید کاتب به طریقی بنویسد که خداوند تعالی قرار گذاشته، (چنانچه ذکر شد) باید در موقع کتابت مدیون دینی را که در ذمه دارد، اقرار کرده، اعتراف نماید. (مدیون یا شخص ذمه‌دار باید اقرار کند که به فلان کس فلان مبلغ مدیونم، و یا از فلان کس فلان حق در ذمه من هست. بعد از آن اقرار، کاتب هم بنویسد) اقرار کننده باید از پروردگار خود، خداوند تعالی بترسد. از آن حق و دین چیزی کسر نکند. اگر کسی که حق و قرض به ذمه او است، سفیه یا ضعیف (کم خرد یا صغیر) بوده و یا نتواند اقرار خود را بیان کند. مثلا لال باشد، یا در اقرار خود نتواند به

خوبی بیان کند) در اینکه صورت ولی آنها به جایش باید از روی عدالت اقرار و اعتراف نماید. در موقع نوشتن دو نفر از مردان خویش شاهد بگیرید. اگر شاهد دو نفر مرد نباشد، آن وقت دو نفر زن و یک مرد باید شاهد شود. اینکه شهود از آن اشخاص باشند، که به شهادت آنها راضی باشید (از اشخاص عادل و عاقل و کامل و امین شاهد اختیار کنید) شاهد بودن دو نفر زن، به جای یک مرد، از اینکه جهت است که اگر یکی از زنها شهادت را فراموش نمود، در آن صورت زنی که شهادت به یادش مانده، به زن فراموشکار یاد آوری نماید زمانی که شهود، برای ادای شهادت دعوت شوند، نباید از رفتن خودداری و از ادای شهادت استنکاف نمایند و از

نوشتن حق و قرض ملول نشوید. آن حق یا دین کم باشد، یا زیاد، آن را تا وقت معین نوشته معلوم کنید. اینکه نوشته شما نزد خداوند تعالی درست‌تر است، و برای اداء شهادت درست‌تر و برای رفع شک بهتر است اینکه نوشتن برای شما در هر حال لازم است مگر اینکه که در داد و ستد جنس موجود باشد و فی المجلس مال را گرفته و مبلغ را مسترد کنید.
برای شما گناهی نخواهد بود که آن را ننویسید (از آیه شریفه مستفاد می‌شود که اگر معامله نقد انجام گیرد، باز نوشته شود بهتر است. زیرا در معامله نقد در صورتی که ننویسند، نفی گناه شده. اما اصل کتابت نفی نشده، و برای تنظیم سند اثبات گناهی نشده، البته اگر اشخاص در تجارت دارای روزنامه بوده و محاسب امینی داشته باشند چنانچه در اکثر بلاد متمدنه مرسوم است. در آن صورت هیچ وقت در محاسبه تخلف نخواهد بود، و اگر مراجعین ادعایی داشته باشند، به موجب روزنامه و حساب ادعا را مرتفع می‌سازند. هزار و چهارصد سال پیش از اینکه، خداوند تعالی به وسیله پیغمبر ذیشأن نگهداری دفتر و حساب را در هر معامله و تجارت برای ما بیان فرموده. حیف که مسلمین امروز قانون اسلام را به نام دیگران از خارج اخذ نموده، و خود را جاهل حساب می‌کنند) زمانی که داد و ستد کنید نقد و یا نسیه شاهد بگیرد و به کاتب و شاهد ضرر رسانده نشود (در آن صورت در کتابت و شهادت خیانت نکنید) اجرت کاتب را تماما بدهید، مخارج شاهد را اگر لازم باشد، بدهید. اگر به کاتب و شاهد ضرر برسانید، در حقیقت آن ضرر رساندن برای خودتان معصیت و گناه است. در آن چیزی که خداوند تعالی شما را نهی فرموده، از خداوند بترسید، و آن چیز را ترک کنید، خداوند تعالی امور دنیا را به شما تعلیم می‌دهد (هم چنان که امور آخرت را تعلیم می‌فرماید) خداوند تعالی به جمیع اشیاء و جمیع مصالح مخلوق عالم است، هیچ چیز از او مخفی نمی‌ماند.
283- اگر در مسافرت از همدیگر قرض بگیرید، و نویسنده برای ثبت پیدا نشود. در صورت نیافتن کاتب، باید چیزی به صاحب حق به عنوان گرو داده شود. تا برای او خاطر جمعی فراهم شود، آن رهن را تسلیم صاحب حق کرده، او نزد خود نگهداری کند. اگر بعضی از شما به بعض دیگر خاطر جمع شده، بدون رهن قرض بدهید.
شخص مدیون که امین حساب شده و به علت خاطر جمعی از او رهن گرفته نشده، باید دین خود را مسترد دارد. البته شخص مدیون باید از خداوند تعالی بترسد. حق صاحب حق را انکار نکند، و کم ندهد، و شما شهود هم، شهادتتان را کتمان نکنید، هر کس شهادت را کتمان کند، و شهادت ندهد، در حقیقت قلب او گناهکار است. خداوند تعالی به هر چیز که عمل کنید، به آن عالم است.
284- سلطنت موجودات آسمانها و زمین مخصوص خداوند تعالی است. هر

معصیت و گناهی که در نفس و قلبتان به آن مصمم شوید، آن را آشکار بدارید، و یا نهان ساخته، ظاهر نکنید، همین که قلبا مصمم به عمل آن فعل بد شدید، خداوند تعالی به حساب آنها خواهد رسید، و انتقام خواهد کشید. هر که را که خداوند تعالی بخواهد می‌بخشد، یا عذاب می‌کند. (آنهایی را که توبه نکرده‌اند) خداوند تعالی به بخشودن هر چیز و عذاب کردن همه‌شان قادر است.
285- پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله به آنچه که از طرف خداوند تعالی بر او نازل شده است، ایمان آورد. و مؤمنین نیز همگی به خداوند تعالی و ملائکه و کتابها و پیغمبران او ایمان دارند. مؤمنین می‌گویند: در ایمان آوردن، بین هیچ یک از پیغمبران خداوند تعالی فرق و تفاوت نگذاریم و گفتند: الهی احکام و آیات منزله قرآن شریف را شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا از تو بخشودگی می‌خواهیم، آخر الامر در قیامت برگشت ما به سوی تو است.
286- خداوند تعالی به هیچ نفس تکلیف نمی‌کند، مگر به اندازه وسعت و طاقتش، منفعت هر عمل خیر به خودش می‌رسد. همچنین

ضرر هر عمل شری به خودش خواهد رسید (خداوند تعالی بعد از اینکه دعایی را که بندگان مؤمن کرده‌اند، به دیگران یاد می‌دهد و می‌فرماید: مؤمنین در مقام دعا چنین گفتند) خداوندا اگر بعضی از احکام تو را فراموش کنیم و یا خطا نمائیم، از ما مؤاخذه نفرما، خداوندا تکالیف سنگین و شاق بر ما روا مدار، چنان که قبل از ما به بنی اسرائیل امور سنگین تکلیف فرمودی، خداوندا آنچه را که طاقت نداریم، از تکالیف به ما تحمیل نفرما، از ما درگذر، و گناهان ما را ببخش و به ما رحم کن و از عذاب ما را نجات بده، تو کار ساز ما هستی و ما بنده توایم، به ما کمک عنایت فرما و به جماعت کفار ما را غالب گردان.

3 سوره آل عمران

در مدینه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- الف، لام، میم.
2- معبود به حق خدای تعالی است، جز او معبود به حقی نیست.
هیچ وقت به ذات مقدسش فنا راه ندارد، و به تدبیر امور خلق به ذات خویش قائم است.
3- یا محمّد؟ خداوند تعالی اینکه قرآن را به حقانیت و به عظمت و به تدریج به تو نازل نموده، کتابهایی را که مقدم بر وی نازل شده است، تصدیق می‌کند.
4- خداوند تعالی توراة و انجیل را سابق بر اینکه برای هدایت مردم نازل فرموده خداوند تعالی اینکه کتب را فرق گذارنده بین حق و باطل نازل فرموده. در حقیقت آنهایی که به آیات و احکام مندرج در کتب الهی کافر شده‌اند، برای آنها در آخرت عذاب شدید هست. خداوند تعالی بر مخلوقات غالب بوده، انتقام‌گیر است.
5- در حقیقت خداوند تعالی ذات مقدسی است که هیچ چیز در زمین و آسمان بر او پوشیده نمی‌ماند.
6- خداوند تعالی است که شما را در رحم مادران به هر صورتی که بخواهد، از صور مختلف متفاوت نقش بندی می‌کند. معبود به حق دیگری جز خداوند تعالی نیست. به مخلوقات غالب بوده و از روی حکمت آنها را متفاوت خلق کننده است.
7- یا محمّد؟ آن خداوند قاهر و قادر خداوندی است که به تو اینکه قرآن را نازل کرده است. قرآن بعضی آیه‌هایی دارد که دلالت آنها به معنای خودشان آشکار و واضح است، و به معنای دیگری حمل آن مشکل است (آیات احکام) آن آیات به مثابه مایه و ریشه قرآن است که در آن هیچ شبهه نیست، و بعضی دیگر از آیات متشابه است و در آن معانی متعدده احتمال داده می‌شود، مانند اینکه آیات (الرَّحمنُ عَلَی العَرشِ استَوی، وُجُوهٌ یَومَئِذٍ ناضِرَةٌ إِلی رَبِّها ناظِرَةٌ وَ جاءَ رَبُّکَ وَ المَلَکُ صَفًّا صَفًّا) وَ غیر از اینکه آیات دیگری که در مقام خود ذکر خواهد شد که ظاهرا اینکه آیات به جسم بودن خداوند تعالی دلالت دارد. ولی چون تجسم خداوند محال و ممتنع است، شخص عالم از آیات حقیقت معنی را درک و جسم نبودن خدا را استنباط می‌نماید، ولی اشخاص غیر عالم به هوای نفس تابع شده، آیات کریمه را مطابق خواهش نفس خود معنی می‌کنند، و مشمول حدیث شریف من فسر القرآن برأیه می‌شوند، اما اشخاصی که در قلبشان میل

انحراف از طرف حق به سوی باطل هست (اشخاصی که در دین اسلام بدعت گذاشته‌اند) اینکه قبیل اشخاص از آیات قرآن به معانی متشابه و احتمالی تابع شده، و از خود دلیل می‌تراشند. فتنه انداخته، مردم را از دین بر کنار ساخته و به ضلالت می‌اندازند.
همچنین آن آیات را موافق خواهش خویش تأویل کرده، تابع آنها می‌شوند، و حال آن که تأویل به حق آن را نمی‌داند، مگر خداوند تعالی و همچنین اشخاصی که در علم راسخ و ثابت بوده، و به درجه کمال رسیده باشند، راسخین در علم و عالمین به تأویل آیات متشابه می‌گویند، به آن آیات (متشابه) ایمان داریم، و تمام آیات متشابه و محکم از طرف خداوند تعالی نازل شده است (خداوند تعالی راسخین در علم را توصیف فرموده و فرماید: که معانی آیات متشابه را کسی متذکر نمی‌شود و نمی‌فهمد مگر آنهایی که دارای عقل کامل بوده، در علم راسخ باشند).
8- پروردگارا؟ ما را هدایت نما و بعد از ارشاد به طرف دین و ایمان قلب ما را از طریق حق و هدایت به طریق باطل منحرف نفرما، و ما را از نزد خود رحمتی ببخش که به سبب آن رحمت موفق شده، در دین و ایمان ثابت قدم شویم. در حقیقت بخشنده بدون عوض و غرض تویی.
9- (باز راسخین در علم می‌گویند) ای تربیت دهنده ما؟ در حقیقت تو جمع کننده جمیع مردمی برای حساب، و جزای روزی (روز قیامت) که برای وقوع آن روز هیچ شک و شبهه نیست (خداوند تعالی گفته بندگان را تأیید می‌فرماید) در حقیقت خداوند تعالی به وعده خود تخلف نکرده، روز قیامت همان طور که وعده داده است، حتما واقع خواهد شد.

صفحه : 46
10- یا محمّد؟ کافران را مال و اولادشان از خداوند تعالی بی‌نیاز نمی‌کند، همیشه محتاج احدیت هستند. البته آنها خودشان هیمه جهنم‌اند.
11- یا محمّد؟ دأب و عادت آنهایی که به تو کفر می‌ورزند، مثل دأب و عادت فرعونیان و اسلافشان است که آنها موسی و آیات ما را تکذیب کردند (اینکه کفار هم تو را تکذیب می‌کنند) خداوند تعالی آنها را به سبب گناهشان، گرفتار نمود. خداوند تعالی آنهایی که آیات و احکامش را تکذیب کنند، عقاب و عذاب شدید می‌کند.
12- یا محمّد؟ به یهودیان کافر بگو، ای جماعت یهود اگر با ما نزاع کنید مغلوب خواهید شد (چنانچه تمام یهودیان به دست مسلمین مغلوب گشتند) و در روز قیامت هم به طرف جهنم خواهید شد (یعنی به جماعت شما را به جهنم می‌برند) چه جایگاه بدی است جهنم.
[توضیح: ضمن آیه زیر خداوند تعالی اشاره می‌فرماید بر اینکه که ای جماعت یهود حال که شما به دست مسلمین مغلوب خواهید شد بیائید و به

قرآن ایمان بیاورید برای مغلوبیت شما علامت بزرگی هست و آن اینکه است که جماعت قریش از اهل مکه با آن که از شما قویتر بودند در جنگ بدر به دست مسلمین مغلوب گشتند آیا شما یهودیان از اینکه امر عبرت نمی‌گیرید!] 13- ای جماعت یهود؟ برای شما جهت حقانیت دین اسلام علامتی بود، و آن دلیل بزرگی بود. پس به چه جهت به آن توجه نمی‌کنید، آن علامت جنگ و قتال دو طایفه بود که در سرزمین بدر اتفاق افتاد.
یک طایفه در راه خداوند تعالی جنگ می‌کردند (رسول خدا و اصحاب او، در جنگ قشون اسلام 313 نفر بودند) طرف دیگر دسته کفار بودند (اهل مکه و مشرکین) اهل مکه در جنگ بدر 950 نفر بودند (ان شاء اللّه احوال غزوه بدر، در سوره انفال تفصیلا ذکر خواهد شد) مشرکین مسلمین را دو برابر جماعت خودشان می‌دیدند در صورتی که مشرکین سه برابر قشون اسلام بودند. دیدن اینکه مشرکین به طور آشکار و برأی العین بود، و در آن هیچ شبهه نبود، هم چنان که سایر چیزها را می‌دیدند (خداوند تعالی در جنگ بدر مسلمین را به نظر مشرکین به تعداد کمی که بودند، جلوه‌گر نمود تا در جنگ جسور شوند. همین که شروع به جنگ نمودند، مسلمین به نظر مشرکین دو مقابل خودشان جلوه نمود و به مشیت الهی خوف به قلبشان مستولی شده، مغلوب گشتند). ای جماعت یهود مغلوبیت مشرکین را شما آشکارا دیدید، آیا اینکه دلیل بر حقانیت اسلام نبود!
خداوند تعالی به کمک خویش هر که را بخواهد قوت و نصرت می‌دهد. در حقیقت در شرح احوال جنگ بدر، برای اشخاص صاحب عقل و بصیرت عبرتی بزرگ هست.
14- برای مردم، دوست داشتن چیزهایی که مطابق خواهش نفس است (نفس اماره) زینت داده شده است. مردم با مشغول شدن به آنها از خداوند تعالی یکباره غفلت کرده‌اند و به خداوند تعالی شریک قرار داده‌اند. (در صورتی که باید شکر گزار شوند، زیرا خالق چیزهایی که دوست می‌دارند، خداوند تعالی است) (آن چیزهایی که خواهش نفس مردم است، و دوست می‌دارند اینهاست) از زنان نیکو و پسران و مالهای فراوان از طلا و نقره و اسبهای نشاندار نجیب و چهار پایان (شتر و گوسفند و گاو و بز) و انواع زراعات (جمیع اشیاء مذکوره را خداوند تعالی برای مردم خلق نموده، چگونه مردم از اینکه نعمتها بهره‌مند شده و به هم تفاخر می‌کنند. ولی خالق آنها را فراموش می‌نمایند، و یا برای او شریک قرار می‌دهند. آیا اینکه ظلم به خدا نیست!) اشیاء مذکوره متاع حیات دنیا هستند، اگر آنها نباشند زندگی در دنیا میسر نمی‌شود هم چنان که خداوند تعالی برای شما اینکه اشیاء را خلق فرمود، افزونتر از آنها در آخرت خلق فرموده است. بهتر از منزل و مکان دنیا در آخرت نزد خداوند بیشتر و بهتر از دنیا برای شما آماده کرده است.

15- یا محمّد؟ به مردم بگو ای مردم، میل دارید اشیاء بهتر از متاع دنیا را به شما خبر دهم! (آن اشیاء اینها است)، برای مردم متقی نزد پروردگارشان، خداوند تعالی باغات چندی هست که از زیر درختان و قصور آنها نهر جاری می‌شود، و در آن باغات جاودانند. و در اینکه اقامت دائمی تنها نخواهند بود (زیرا طبیعت انسان به تنهایی عادت ندارد) بلکه برای آنها در جنت از زنانی که از عیوب زنان دنیا مبرا هستند وجود دارد، و برای آنها رضایت مقام احدیت اعلان خواهد شد. رضای احدیت از جمیع نعمتها ما فوق است، خداوند تعالی به احوال بندگان عالم می‌باشد.

صفحه : 47
16- اهل تقوی اشخاصی هستند که در مقام دعا می‌گویند:
پروردگارا حقیقتا ما به تو ایمان آورده‌ایم. گناهان ما را ببخش، از آتش جهنم ما را محافظت فرمای.
17- اهل تقوی واجبات را ادا کرده و محرمات را ترک و در مقام بلا و مصیبت صبر کننده‌اند. در ایمان آوردن به اسلام صادق می‌باشند. به امر و نهی الهی اطاعت کرده و به خداوند عبادت کننده‌اند، و در راه خداوند تعالی انفاق و احسان کننده هستند. در وقت سحر نماز شب را خوانده از خداوند تعالی طلب آمرزش می‌کنند.
18- خداوند تعالی شهادت می‌دهد، بر اینکه که در حقیقت هیچ معبود به حقی نیست مگر خداوند تعالی. ملائکه و اهل علم هم اینکه شهادت را می‌دهند و در حالی که ذات مقدس خداوند تعالی از روی عدالت به تدبیر امور خلق قائم است، اینکه شهادت را می‌دهد: هیچ معبود به حق دیگری نیست، جز خداوند تعالی که به مخلوقات غالب بوده و حکیم و دانا است.
19- در حقیقت دین به حق نزد خداوند تعالی دین اسلام است (دین اسلام عبارت است از عقیده و اعتقاد به وحدانیت خداوند تعالی و عدالت او و ایمان آوردن به رسول اکرم محمّد بن عبد اللّه صلّی اللّه علیه و آله و کتاب او قرآن) اختلاف نکردند در دین اسلام مگر آن اشخاصی که به آنها کتاب اعطا شده (یهود و نصاری) از طرف خداوند تعالی برای حقانیت دین اسلام به آنها علم داده شده است (مقصود از علم توراة است که ضمن آن برای حقانیت دین اسلام خبر داده شده است) آنها به سبب داشتن علم، نباید در دین اسلام اختلاف کنند، سبب اختلافشان در دین اسلام به سبب حسادت همدیگر بود که چرا از طایفه عرب پیغمبر انتخاب شده، و همچنین به سبب ریاست طلبی است. چه اگر به دین اسلام داخل می‌شدند، برای آنها ریاست ممکن نبود (اینکه مطلب مخصوص علماء و رؤسای قوم می‌باشد) (بله؟ اول فساد از علماء شروع می‌شود. پیغمبر اکرم فرموده: زمانی که عالم فساد کرد، تمام عالم فساد می‌شود) صدق رسول اللّه.

(تفرقه مسلمین به فرق مختلف و تکفیر همدیگر همه‌اش از ریاست طلبی اشخاص عالم نما و جاهلان حقیقی ناشی شده اینکه قبیل مردم قرآن شریف و احادیث نبوی را برای خود دست آویز قرار داده، بهشت الهی را به هر که طلب کند بذل کرده‌اند. و قلوب عوام را جذب نموده و خود را در نظرشان به صفت امام عادل جلوه داده‌اند. چون آیات بینات قرآن کریم، بر خلاف اعمال خبیثه آنها ناطق است، از اینکه جهت آیات کریمه را مستور ساخته و برای نیل به مقاصد پلید به پاره از اشعار و یا اخبار مجعوله تثبیت و آیات الهی را نسیا منسیا قرار داده‌اند) و هر کس به آیات خداوند تعالی کافر شود، در حقیقت خداوند تعالی در روز قیامت از او به تعجیل حساب کشیده و بعد از محاسبه، بدون مهلت به جزایش خواهد رسانید.
20- یا محمّد اگر از اهل کتاب با تو درباره دین اسلام محاجه و مباحثه کردند، بگو یا محمّد؟ من خودم را برای خداوند تعالی خالص کرده‌ام. هیچ وقت به او شریک قرار نداده‌ام آنهایی هم که به من تابع شده‌اند، نفس خود را برای خداوند تعالی خالص نموده‌اند. بگو یا محمّد؟ به آن اشخاصی که به آنها کتاب داده شده و به بی‌کتابان (به یهود و نصاری و مشرکین امی) آیا بعد از اینکه دلایل آشکار اسلام می‌آورید! اگر به اسلام داخل شوند، هدایت یافته‌اند، یا محمّد؟ اگر از دین اسلام اعراض کردند به تو ضرری نخواهد رسید. در حقیقت تکلیف تو به آنها ابلاغ رسالت می‌باشد و بس، غیر از آن تو تکلیفی نداری و خدا به احوال بندگانش عالم است.
21- در حقیقت آنهایی که به آیات الهی مذکوره در توراة کافر شدند، و پیغمبران را بدون جهت و سبب به ناحق می‌کشند. و آنهایی را هم که به عدالت و درستی امر می‌دهند، می‌کشند. یا محمّد؟ آنها را به عذابی دردناک بشارت بده. (بنی اسرائیل چند نفر از پیغمبران را به قتل رساندند: بعد از ارتکاب جنایت. چند نفر از مؤمنین آنها را نصیحت و سرزنش کردند، آنها را هم به قتل رساندند.
22- آن یهودیان کسانی هستند که اعمال آنها در دنیا و آخرت باطل گشته. و برای آنها یاوری نیست.
[توضیح: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به مدرسه یهودیها داخل شده آنها را به اسلام دعوت فرمود (نعیم بن عمر و حرث بن زید) از یهودیان گفتند یا محمّد؟ دین تو چیست! آن جناب فرمود: (دین ابراهیم) گفتند: ابراهیم در مذهب یهود بوده، حضرت فرمود: توراة بین ما حکم باشد. توراة را بیاورید و بخوانید. یهودیان توراة را نیاوردند و فرمایش رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را قبول ننمودند، آیه شریفه زیر در اینکه باره نازل شده.]

صفحه : 48
23- یا محمّد؟ آیا نمی‌بینی (یعنی اینکه اشخاص را ببین که چگونه خود اهل

توراة هستند، ولی همین که به احکام توراة دعوت می‌شوند، قبول نمی‌کنند). کسانی را که به آنها نصیب و حصه بزرگی از توراة داده شده است (عالمین توراة) وقتی که به سوی توراة کتاب خدا دعوت می‌شوند تا میان آنها حکم کند، ولی یا محمّد؟ پس از دعوت تو جماعتی از علماء توراة از حکم آن اعراض کرده، قبول نمی‌کنند. یهودیان طایفه‌ای هستند که عادت آنها همیشه اعراض از حق است.
24- سبب اعراض یهودیان از حکم توراة از اینکه جهت است که یهودیان اعتقاد دارند و گویند که آتش جهنم به ما نرسد. مگر چند روز معدود. و بعد از آن از جهنم خارج شده، از عذاب خلاص می‌شویم. آباء و اجداد ما پیغمبران هستند که برای ما شفاعت می‌کنند. آنها در دین خود دروغ می‌گویند. سخنان افترا آمیز آنها را در دین مغرور کرده است (یهودیان می‌گفتند: آباء و اجداد ما پیغمبران هستند و آنها برای ما شفاعت می‌کنند اینکه گفته افترا بوده دروغ می‌باشد) کیست که بدون اذن الهی شفاعت کند!.
25- احوال یهودیان زمانی که آنها را برای حساب روزی که در وقوع آن هیچ شک و شبهه نیست (روز قیامت) جمع کنیم، چگونه خواهد بود! در آن روز به وعده‌ها وفا شده و به هر کس نتیجه آن چیزی که در دنیا کسب کرده، داده می‌شود. و به آن نفوس هیچ وقت ظلم نشده، و نتیجه اعمال به آنها خواهد رسید (اینکه آیه شریفه اعتقاد یهودیان را که می‌گفتند: به ما عذاب نخواهد شد، رد کرده و برای مسلمین هم تلقین اعتقاد می‌کند، و باید مسلمین اعتقادشان را از قرآن شریف اخذ کنند).
[توضیح: خاتم انبیاء صلّی اللّه علیه و آله بعد از فتح مکه به اصحاب وعده فرموده که بعد از من مملکت فارس و روم را فتح می‌کنید اشخاص منافق و یهودیان استهزاء کرده گفتند فتح روم و فارس ادعای بزرگی است آن وقت اینکه آیه شریفه نازل شد.]
26- بگو یا محمّد؟ خدایا مالک جمیع ملکها هستی، هر که را خواهی سلطنت و پادشاهی می‌دهی و از هر که بخواهی سلطنت را جبرا و قهرا میستانی (سلطنت را از عجم منتزع به عرب منتقل می‌کنی) عزیز می‌کنی، هر که را خواهی و ذلیل می‌کنی، هر که را خواهی رساندن خیر به دست تو است، به رساندن خیر به هر کسی قادر هستی، در حقیقت تو، به هر چیز قادر بوده و چیزی از قدرت تو نمی‌تواند خارج شود.
27- از علائم قدرت تو اینکه است که شب را به روز داخل می‌کنی (دخول شب به روز عبارت از کوتاهی شب و درازی روز است) و همچنین روز را به شب داخل می‌کنی (کوتاه بودن روز و بلندی شب) چون علل بلندی و کوتاهی شب و روز را خداوند تعالی به خودش نسبت می‌دهد) زنده را از مرده (حیوان را از نطفه) و مرده را از زنده (نطفه را از حیوان) پدید

می‌آوری، هر که را خواهی در بهای نعمت را به رویش باز و روزی بی‌حساب می‌دهی احدی نمی‌تواند به تو اعتراض کند.
28- نباید اهل ایمان مؤمنین را رها کرده، از کافران دوست بگیرند.
باید مؤمنین همدیگر را دوست بدارند. هیچ وقت دوست داشتن کفار جایز نیست. هر کس کفار را دوست بدارد از دوستی خداوند تعالی بر کنار است کفار را هیچ وقت نمی‌توان دوست گرفت مگر آن که از آنها خوفی داشته باشید، و به سبب خوف می‌توانید به ظاهر دوستی بکنید. خداوند تعالی شما را از عذاب خود می‌ترساند. باید از خداوند تعالی ترسیده، بدون جهت کفار را دوست نداشته باشید.
برگشت جمیع مخلوقات به طرف خداوند تعالی است، باید از عذاب او ترسید.
29- بگو یا محمّد؟ ای مؤمنین، هر چه در دل پنهان سازید (محبت کفار را) و یا آشکار کنید، خداوند تعالی عالم است. بلکه خداوند تعالی به هر چه که در آسمانها و زمین است، عالم می‌باشد. و بر همه چیز قادر و توانا است (از جمله به عذاب دادن شما از بابت دوست داشتن کفار).

صفحه : 49
30- روز قیامت، روزی است که هر کس اعمال خیر صادره را پیش روی خود حاضر و موجود می‌بیند (آن وقت بعد از یأس، شادی زیاد برای او دست می‌دهد) همچنین هر کس هر عملی از گناه و معصیت به عمل آورده باشد، در روز قیامت پیش روی خود حاضر و موجود می‌یابد (آن وقت در حال یأس، بیشتر بر یأسش افزوده و منتها درجه غم و غصه برای او حاصل می‌شود) آن وقت آن گناهکار دوست دارد، ای کاش بین او و عمل قبیحش مسافت بعیدی جدایی بود، تا آن را نمی‌دید. خداوند تعالی شما را از عذاب خود می‌ترساند، تا اعمال قبیحه را ترک کنید. خداوند تعالی به بندگان خود مهربان می‌باشد. آنها را ترسانیده، علم و قدرت خود را برای آنها بیان می‌کند. تا به خداوند تعالی معرفت رسانده، و رضایت او را تحصیل و از عذاب الهی در امان باشند.
[توضیح: مشرکین می‌گفتند ما به خداوند تعالی محبت داریم و او را دوست می‌داریم به بتها از اینکه جهت عبادت می‌کنیم که ما را به خداوند تعالی نزدیک گردانند در اینکه مورد آیه شریفه زیر نازل شد.]
31- یا محمّد؟ بگو به مشرکین اگر خداوند تعالی را دوست می‌دارید، به من تابع شوید زیرا کسی که خداوند تعالی را دوست می‌دارد، به پیغمبر او تابع می‌شود. در آن صورت، خداوند تعالی نیز شما را دوست داشته و گناهان شما را می‌بخشد. خداوند تعالی گناهان بندگان را بخشیده و به آنها رحم کننده است.

32- بگو یا محمّد؟ به خداوند تعالی و رسول او محمّد صلّی اللّه علیه و آله اطاعت کنید. اگر اطاعت نکرده و اعراض کنند، در حقیقت خداوند تعالی اشخاص کافر را دوست نمی‌دارد و اشخاصی را هم که خداوند تعالی دوست ندارد، کافر و در عذاب خواهند بود.
[توضیح: آیه زیر و آیات بعدی مقدمه احوال علیه مخدره حضرت مریم و حضرت عیسی علیه السّلام می‌باشد.]
33- در حقیقت خداوند تعالی آدم و نوح و خانواده ابراهیم و عمران را از مخلوقات جهانیان برگزید و آنها را به سایر مخلوق موجود در زمان خود تفضیل داد.
34- اشخاص مذکوره در آیه بالا همه فرزندان همدیگر بوده و از آدم به بعد بعضی آنها از بعض دیگر به وجود آمده‌اند خداوند تعالی سخنان مردم را شنیده و می‌داند چه اشخاصی را برای نبوت و رسالت انتخاب کند.
[توضیح: حنه دختر فاقوز عیال عمران و مادر حضرت مریم اولاد نداشت روزی زیر سایه درختی نشسته تماشا می‌کرد دید که روی درخت پرنده‌ای به بچه خود طعام می‌دهد حنه از اینکه امر متأثر شد و از خداوند تعالی در خواست اولاد کرد خداوند تعالی هم دعای او را قبول کرد و به او اولاد کرامت نمود بعد از حاملگی گفت من نذر کردم اولاد شکم خود را نذر بیت المقدس نموده و خدمتکار بدهم و منظورش از اینکه نذر اینکه بود که اولاد موجود بطن ذکور باشد زیرا خدمتگزاران بیت المقدس از طایفه ذکور می‌بودند ولی خلاف آرزویش عمل آمد و دختری از او به وجود آمد چنانچه خداوند تعالی خبر می‌دهد.]
35- زمانی که عیال عمران مادر مریم گفت: پروردگارا من عهد کردم اینکه بچه شکم خود را از هر عملی آزاد کرده، و به بیت المقدس خدمتکار بدهم، و اینکه نذر را از من قبول کن، در حقیقت تو دعا و تضرع مرا شنیده و به نیتم عالم هستی.
36- زمانی که مادر مریم وضع حمل نمود، و متوجه شد که نوزاد او دختر است، از روی حسرت گفت: خداوندا در حقیقت من دختر زائیدم (زیرا در فکر و خیالش اینکه بود که نوزاد پسر باشد، و از اینکه جهت آن را به بیت المقدس نذر کرد. بعد از آن که دانست فرزند دختر است، اظهار حسرت و ندامت نمود) و خداوند تعالی داناتر است، به آنچه عیال عمران آن را بزاد. ولی چون عیال عمران به شأن و رتبه آن دختر عالم نبود، از اینکه جهت اظهار حسرت و ندامت کرد.
آن پسری که مادر مریم طلب می‌کرد، در شأن و جلال نمی‌توانست، مثل آن دختر که عطا کردیم بشود. مادر مریم بعد از اظهار حسرت و ندامت گفت: پروردگارا اینکه مولود را مریم (ماریا) نامیدم. در حقیقت ای خداوند من او و فرزندانش را از شر شیطان رجیم به تو می‌سپارم: تو آنها را در

پناه خود داخل کنی و از اغواء شیطان محفوظ باشند.
[توضیح: زمانی که مادر مریم با مریم به طرف بیت المقدس می‌رفت کلید دار و خادمین بیت المقدس از اولاد هارون پیغمبر جمعا بیست و هفت نفر بودند گفت اینکه بچه نذر بیت المقدس می‌باشد اینکه نذر را از من قبول کنید موقعی که مریم در شکم مادر بود عمران پدر مریم از دنیا رفت چون مشار الیه از رؤسای بنی اسرائیل بود تمام بیست و هفت نفر خدام برای کفالت مریم راغب و طالب بودند زکریا گفت چون خاله او عیال من می‌باشد برای کفالت او من اولی هستم ولی سایرین قبول نکرده گفتند که قرعه انداخته شود و کنار نهری آمدند هر یک قلم‌های آهنی خود را توی آب انداختند مقرر شد قلم هر شخص روی آب بایستد کفیل تربیت مریم شود قلم زکریا روی آب ایستاد از اینکه جهت کفیل مریم شده و او را تربیت نمود همین که به حد بلوغ رسید زکریا برای او غرفه بنا نمود تا آنجا به عبادت مشغول شود موضوع قرعه‌کشی در آیه 44 بیان خواهد شد).]
37- خداوند تعالی مریم را بجای پسر از بابت نذر، به نیکویی پذیرفت، و به وسیله زکریا او را به وجه نیکو تربیت داد، و زکریای پیغمبر را برای مریم، کفیل قرار داد. هر زمان زکریا به عبادتگاه مریم داخل می‌شد، نزد او رزق شگفت آور می‌یافت. و می‌گفت: ای مریم؟ اینکه روزیها در غیر وقت از کجاست، مریم جواب می‌داد که از جانب خداوند تعالی است. در حقیقت خداوند تعالی به هر که خواهد روزی بی‌حساب عطا می‌فرماید.
38- (زکریا علیه السلام اولاد نداشت. همین که اینکه کرامت را از مریم دید. از خداوند تعالی طلب اولاد کرده و دعا نموده، گفت) پروردگارا به لطف خویش مرا فرزند پاک بخشش کن، که شنونده دعا و مستجاب کننده آن تویی.

صفحه : 50
39- همین که زکریا اینکه دعا را نمود، در همان حالی که در محراب عبادت به نماز ایستاده بود، فرشتگان از طرف خداوند تعالی او را ندا کرده، گفتند: ای زکریا در حقیقت خداوند تعالی تو را به فرزندی که اسم او باید یحیی باشد بشارت می‌دهد او تصدیق کننده کسی است که (عیسی علیه السّلام) به کلمه و امر الهی موجود شده (از اینکه جهت حضرت عیسی را کلمة اللّه می‌گویند) و بین تمام قوم، شخص بزرگ و سرشناس می‌شود. و همچنین او (یحیی) با وجود تمایل به اختیار عیال، عیال اختیار نکرده، نفس خود را ریاضت می‌دهد. و خواهش نفس را ترک و پیغمبری از شایستگان است.
[توضیح: زکریا و عیالش هر دو به پیری رسیده و طبق معمول عمل آمدن اولاد از آنها میسر نبود، از اینکه جهت زکریا خواست بداند که خداوند تعالی

چگونه و به چه قسم به آنها اولاد خواهد داد از اینکه جهت بنای سؤال را گذاشت چنانچه ضمن فرماید:] 40- زکریا عرض کرد: پروردگارا مرا چگونه پسری تواند بود، در حالی که مرا سن پیری فرا رسیده، و عیالم نیز نازا می‌باشد (آن وقت زکریا نود و نه سال و عیالش نود و هشت سال داشت) خداوند تعالی فرمود: چنین است که می‌گویی، ای زکریا؟ از روی عادت نباید از شما اولادی به عمل بیاید، ولی خداوند تعالی قادر است که از مرد پیر و زن پیری اولاد به عمل بیاورد.
41- زکریا عرض کرد: پروردگارا برای من علامت و آیتی مقرر فرمای، تا به سبب آن علامت وقت حمل اولاد به من معلوم شود، و به آن نعمت عظیم شکرگزار باشیم. خداوند تعالی فرمود: علامت تو اینکه است که با مردم سه روز نمی‌توانی تکلم بکنی، مگر به اشاره (در موقع حمل زبان حضرت زکریا گرفته شده آن وقت معلوم شد که وقت حمل است. ولی برای ذکر الهی زبانش روان بود از اینکه جهت فرماید که ای زکریا پروردگار خود خداوند تعالی را در وقت شام و صبح بسیار ذکر کن و از هر عیب و نقصان پاک و منزه قرار بده، زکریا به ذکر خداوند تعالی مشغول بود، تا وقت حمل تمام شده و حضرت یحیی متولد گردید.
42- و آن گاه فرشتگان از طرف خداوند تعالی به مریم گفتند: خداوند تعالی تو را اختیار نمود (وقتی که تو را برای خدمتکاری بیت المقدس قبول نمود) و پاکیزه گردانیده و بر زنان جهانیان برتری بخشید.
44- یا محمّد؟ اینکه اخبار (قصه مریم و زکریا) غیب است که آن را به تو وحی و تعلیم می‌کنیم (هر آینه اگر وحی نبود، رسول اکرم به اینکه اخبار علم پیدا نمی‌کرد. زیرا اینکه اخبار را از کسی نشنیده، و در کتابی نخوانده بود. به اینکه مطلب منکرین حضرت هم اقرار می‌کردند. پس مسلّم به وسیله وحی اطلاع از غیب پیدا کرده است) تو نزد خادمین بیت المقدس نبودی، آن زمانی که قلم‌های خویش می‌افکندند. تا برای کفالت مریم عهده‌دار شوند (چنانچه قبلا ذکر شد) و نزد آنها نبودی تا ببینی که چگونه برای کفالت مریم با هم کشمکش می‌کردند.
45- چون فرشتگان به مریم گفتند: که خداوند تعالی تو را به کلمه‌ای از طرف خود (یعنی به فرمان و امر خداوند تعالی موجود شد پسری را بدون پدر) بشارت می‌دهد، اسم وی مسیح (به معنی مبارک) فرزند مریم است. در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان درگاه خدا است.
46- ای مریم؟ اینکه عیسی که به تو خواهم داد، در گهواره در حال کودکی و در بزرگی با مردم سخن می‌گوید، و بین صحبت کودکی و بزرگی او هیچ تفاوت نخواهد بود، و خود نیز از اشخاص صالح خواهد بود.
47- مریم گفت: پروردگارا چگونه مرا فرزندی تواند بود، و حال آن که بشری با من تماس پیدا نکرده (اینکه کلام از مریم در مقام تعجب و

اضطراب صادر شده که چگونه بدون شوهر اولاد به عمل می‌آید) خداوند تعالی فرمود چنین است که می‌گویی، یا مریم طبق معمول از زن بدون شوهر فرزند نمی‌شود. ولی کار خداوند از هر گونه سببی بی‌نیاز است. و هر چه بخواهد می‌آفریند. و چون مشیت او به خلقت چیزی قرار گیرد، گوید موجود باش، همان دم موجود شود. (اینکه گفتن خداوند تعالی مجاز و برای تفهیم بندگان است. در کارهای احدیت گفتن در کار نیست، بلکه همین که اراده خداوند تعالی به وجود چیزی تعلق گرفت، همان دم آن چیز وجود پیدا می‌کند).
48- یا مریم؟ خداوند تعالی به عیسی نوشتن و (حکمت) حقیقت جمیع علوم و توراة و انجیل را تعلیم می‌کند،
49- و او را به بنی اسرائیل پیغمبر می‌فرستد (همین که خداوند تعالی به عیسی علیه السّلام مقام نبوت اعطا فرمود، او را برای دعوت بنی اسرائیل مأمور نمود) حضرت عیسی به بنی اسرائیل گفت: ای بنی اسرائیل؟ در حقیقت من از طرف خداوند تعالی با چندین معجزه بر شما پیغمبر آمده‌ام، و آن معجزات اینکه است که از گل مجسمه مرغی ساخته، در آن می‌دمم، تا به امر خدا مرغی گردد. و کور مادرزاد و مرض برص را (که هر طبیب از علاج آن عاجز است) به امر خدا شفا می‌دهم. و به امر خداوند تعالی مردگان را زنده می‌کنم، و به شما از غیب خبر می‌دهم که در خانه‌هایتان چه می‌خورید، و چه ذخیره می‌کنید. اینکه معجزات برای شما حجت و نشانه حقانیت من است. اگر اهل ایمان هستید و معجزات خداوند تعالی را تصدیق کننده‌اید.
50- (عیسی می‌گوید آمده‌ام تا) کتاب توراة را که سابقا نازل شده،

تصدیق کنم، و بعضی چیزها را که حرام بود حلال گردانم، و برای شما از طرف خداوند تعالی معجزه و نشانه (نبوت) آورده‌ام. پس ای بنی اسرائیل؟ از خداوند بترسید و مرا اطاعت کنید.
51- در حقیقت خداوند یکتا، پروردگار من و شما است، به او عبادت کنید، که راه مستقیم همین می‌باشد (اینکه کلام دلیل بر صدق عیسی می‌باشد، با ارائه آن معجزات مردم را به خداپرستی دعوت فرمود، و جمیع پیغمبران هم اینکه کلام را گفته‌اند).
52- چون عیسی علیه السّلام، یقین پیدا کرد که قوم او ایمان نخواهند آورد (زیرا دعوت او را قبول نکردند) گفت: کیست که خود را به خداوند تعالی نسبت داده، و با من دین خدا را یاری کند! اصحاب خاص (حواریون) گفتند: که مائیم یاری کنندگان دین خدا، ایمان آوردیم به خداوند متعال، ای عیسی. شهادت بده که ما تسلیم فرمان اوئیم.

53- (باز حواریون گفتند) پروردگارا ایمان آورده‌ایم. به هر حکمی که نازل کرده‌ای، و تابع رسول تو شده‌ایم، نام ما را در صحیفه اهل یقین ثبت فرمای.
54- کفار مکر و حیله کردند، تا اینکه که عیسی علیه السّلام را به قتل برسانند.
خداوند تعالی نیز در برابر مکر و حیله آنها جزای آنها را داد (همان شخصی را که مخفی گاه عیسی را به کفار نشان داده بود، گرفتند و به جای عیسی به قتل رساندند. عیسی را خداوند تعالی وفات داد و به آسمانها برد) خداوند تعالی در برابر مکر و حیله از همه کس بهتر مکر تواند کرد.
55- خداوند تعالی در برابر مکر کفار جزای آنها را داده و به عیسی گفت: ای عیسی، تو را از مقتول شدن به دست کفار حفظ می‌کنم و بعد تو را وفات داده و قبض روح می‌کنم، و به مکان فرشتگان بالا می‌برم و تو را از مصاحبت اشخاصی که کافر شده‌اند، پاک و منزه کرده. کنار خواهم کرد. و تابعین تو را تا روز قیامت به کفار مسلط کرده، در مرتبه رفیع قرار خواهم داد، ای آنهایی که از عیسی تبعیت نکرده و کافر شدید، بعد از مرگ برگشتتان به طرف من خواهد بود، و بعد از برگشت به طرف من، بین شما در روز قیامت حکم می‌کنم، در آن چیزی که در دنیا در آن خصوص اختلاف کردید (در حق عیسی بعضی اللّه و برخی پسر خدا گفته، جمعی به علت بی‌پدری سخنان قبیح به او نسبت دادند).
56- پس آن گروهی را که به عیسی کافر بوده‌اند (یهودیان) در دنیا و آخرت به عذاب سخت، معذب گردانم (در دنیا به واسطه ذلیل شدن، و در آخرت به واسطه آتش (و برای نجاتشان) مدد و یاری نخواهند داشت.
57- اما آنهایی که به عیسی ایمان آورده، و عمل صالح انجام داده‌اند، خداوند تعالی اجر آنها را تماما به آنها می‌دهد، و خداوند تعالی اشخاص ظالم را دوست نمی‌دارد.
58- یا محمّد؟ اخبار عیسی را که بر تو می‌خوانیم، از آیات الهی و ذکر حکمتهای خدای حکیم است.
59- همانا مثل خلقت عیسی (در خارق العاده بودن) بدون پدر، مثل خلقت آدم ابو البشر است که او را بدون پدر از خاک آفرید، و همین که مایه او را از خاک بساخت به او گفت: (موجود باش) همان دم، به قالب آدم روح دمیده شده، موجود گشت، خداوند تعالی که بر خلقت آدم بدون پدر و مادر قادر است، بر خلقت عیسی نیز بدون پدر قادر می‌باشد.
60- یا محمّد؟ اینکه اخبار مربوط به حضرت عیسی که از طرف خداوند تعالی به تو رسیده اخبار به حق است. و درباره اینکه اخبار از شکاکین نباش (شأن و مقام حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله اجل و برتر از اینکه است که در اینکه اخبار شک بکند. مقام احدیت برای ثبات قدم معزی الیه

و آرامش قلب آن حضرت بیان فرموده ضمنا نهی سایر مردم می‌باشد).
[توضیح: نجران اسم محلی است در عربستان اهالی آن تماما نصاری بودند جماعتی از علمای آنها حضور رسول اکرم آمده درباره عیسی گفتگو کردند و گفتند که عیسی فرزند خداست رسول اکرم فرمود خداوند تعالی پاک و منزه از اینکه است که فرزندی داشته باشد بلکه عیسی بنده پاک و منزه خدا است که او را بر مخلوق خود پیغمبر فرستاده است آنها قبول نکردند آن وقت خداوند تعالی آیه مباهله را نازل فرمود:] 61- یا محمّد؟ هر کس از نصارای نجران، با تو درباره عیسی مجادله کند و عیسی را فرزند خدا بخواند، بعد از آن که برای تو در قرآن درباره مشار الیه علم حاصل شده، و به احوالش مطلع شده‌ای، بگو (یا محمّد) بیائید ما و شما با فرزندان و زنان و نفوس خویش با هم به مباهله برخیزیم، تا دروغگو و کافران را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم. (اینکه آیه را رسول اکرم به نصارای نجران خواند و آنها هم قبول کردند که فردا مباهله شود شبانه نصاری دور هم جمع شدند، و مشورت نمودند. از جمع آنها دو نفر صاحب رأی یکی عاقب و دیگری سید (بر وزن سیر به معنی گرگ) گفتند: ای جماعت نصاری اگر فردا اینکه شخص با جماعت زیاد به مباهله آمد، از او خوف نکنید و آن پیغمبر نیست زیرا پیغمبر به جماعت کثیر و کمک اعتنا نمی‌کند، ولی اگر با چند نفر به مباهله خارج شد، البته مباهله را ترک کنید.
نصاری دور از مدینه منزل کرده بودند، رسول اکرم حکم کرد که وقت صبح احدی از مدینه خارج نشود، وقت صبح رسول خدا فرزند خود حسین علیه السّلام را در بغل گرفته، و به دست مبارک حسن علیه السّلام فرزند دیگر خود را گرفته، و فاطمه علیها السلام دخترش نیز در عقب و عموزاده و دامادش علی علیه السّلام در عقب سر فاطمه علیها السلام از شهر خارج شدند. نصاری وقتی رسول خدا را در اینکه حال دیدند (سید و عاقب) گفتند: که ای جماعت نصاری، اینکه صورتهایی که به

طرف ما می‌آیند، اگر اینها خداوند تعالی را بخوانند؟ و بخواهند اینکه کوه‌ها را از جای خود بر کنند: هر آینه کوه‌ها کنده شده و یک نفر نصرانی روی زمین باقی نمی‌ماند. و می‌دانید که محمّد پیغمبر خدا است. اگر می‌خواهید در دین خود بمانید با او صلح کنید. و به منازل خود برگردید نصاری قبول کردند. به محضر رسول اکرم شرفیاب شدند، عرض کردند: یا ابا القاسم ما با تو مباهله نمی‌کنیم فرمود مسلم شوید، گفتند: مسلمان هم نمی‌شویم. استدعا داریم در دین خود بمانیم و به تو جزیه و خراج دهیم. رسول خدا قبول کرده و صلح نمودند. مقرر شد که سالیانه دو هزار دست لباس (هزار دست در ماه صفر و هزار دست در ماه رجب) و سی عدد

جوشن (لباس جنگ ساخته شده از آهن) و سی و سه نفر شتر و سی و چهار رأس از اسبان نجیب بدهند. به اینکه ترتیب مصالحه کرده مراجعت نمودند.
62- یا محمّد؟ در حقیقت اینکه داستان سخن به حق است، و جز آن خدای یکتا خدایی نیست. عیسی بنده حق تعالی است، چگونه می‌توان گفت که عیسی خدا یا فرزند خدا است. خداوند بر همه کار توانا و به همه حقایق دانا است.
63- یا محمّد؟ اگر اهل کتاب اعراض کرده از تو رو گردان شده، ایمان نیاورند. در حقیقت خداوند تعالی اشخاص مفسد و آنهایی که به خداوند تعالی شریک قرار دهند، و فساد تولید کنند می‌شناسد، و جزای آنها را خواهد داد.
64- یا محمّد؟ به اهل کتاب از یهود و نصاری بگو: بیائید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است و همه حق می‌دانیم، پیروی کنیم. و آن کلمه که در توراة و انجیل و قرآن اختلاف نیست، اینکه است که جز خدای یکتا را نپرستیم، و چیزی را با او شریک نکنیم. و برخی از ما بعض دیگر را (انسان انسانی را) بجای خدا نگیریم، و رؤسای مذهب را به مرتبه پرستش و اختصاصات الهیت نرسانیم، و آنها را به ربوبیت تعظیم نکنیم، یعنی شما یهودیان نگوئید که، عزیر فرزند خدا است. و یا شما نصاری نگوئید: مسیح خدا، یا فرزند خداست.
اینکه گفته‌ها را ترک کنید، و همه‌مان به خدای واحد و یکتا ستایش کرده، لا اله الا اللّه گفته، موحد شویم. پس اگر از حق روی بگردانند، شما مسلمین به اهل کتاب بگوئید: حال که به لا اله الا اللّه اقرار نمی‌کنید، شاهد باشید که در حقیقت ما اطاعت کننده خداوند یکتا هستیم.
[توضیح: یهودیان و نصاری هر کدام ابراهیم علیه السّلام را به خود نسبت می‌دادند ضمن آیه کریمه خداوند تعالی گفته آنها را رد کرده فرماید.]
65- ای اهل کتاب؟ چرا در مورد ابراهیم، مجادله و مباحثه می‌کنید!
در صورتی که توراة و انجیل شما بعد از ابراهیم نازل شده است.
چگونه می‌تواند ابراهیم یهودی یا نصرانی شود، آیا مطابق عقل رفتار نمی‌کنید، تا به بطلان گفته خود عالم شوید (مقصود از اهل کتاب یهودیها و نصاری و زردشتیان هستند).
66- ای اهل کتاب؟ اگر درباره موضوعی که آن را می‌دانید، محاجه و مباحثه می‌کنید (از مطالبی که در توراة و انجیل ذکر شده صحبت می‌کنید) عیب ندارد، ولی چگونه درباره چیزی که به آن علم ندارید مباحثه و محاجه می‌کنید (می‌گوئید ابراهیم علیه السّلام یهودی یا نصرانی بود) خداوند تعالی به احوال ابراهیم داناست و شما عالم نیستید.
67- ابراهیم، یهودی و نصرانی نبود. بلکه ابراهیم، از طریق باطل به طرف

حق مایل بوده، در هر امری به خداوند متعال اطاعت کننده و مسلمان بود، و از مشرکین نبوده است (منظور از دین اسلام توحید است) ابراهیم علیه السلام، شخص موحدی بوده، ولی شما جماعت یهودی و نصاری به خداوند تعالی شریک قرار می‌دهید. چگونه ابراهیم از شما تواند بود.
68- ای جماعت یهود و نصاری؟ شما می‌گوئید که نزدیک‌ترین فرد به ابراهیم ما هستیم. ولی اینکه طور نیست، شما به او نزدیک نیستید.
نزدیکترین اشخاص به ابراهیم کسانی هستند که در حیات او به او تابع شده‌اند، و همچنین اینکه پیغمبر (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) و کسانی که به او ایمان آورده‌اند. اینها هستند نزدیکان ابراهیم نه شما، در امور مؤمنین اولی به تصرف و کمک خداوند تعالی می‌باشد.
69- گروهی از اهل کتاب دوست می‌دارند که شما را به ضلالت و گمراهی انداخته، از دین اسلام خارج و به دین یهود داخل کنند. جز آن که خود را گمراه کنند، به آرزوی خود نخواهند رسید. و اینکه معنی را نمی‌فهمند که خداوند تعالی به سبب ضلالتشان به آنها عذاب خواهد کرد.
70- ای اهل کتاب؟ به آیات خدا و قرآن شریف کافر می‌شوید، و اینکه پیغمبر را تصدیق نمی‌کنید. و حال آن که خودتان شهادت می‌دهید که اینکه پیغمبر و حقانیت او در کتاب خودتان ذکر شده است.

صفحه : 53
71- ای اهل کتاب؟ چرا حق را به باطل مشتبه می‌سازید (یعنی نبوت محمّد صلّی اللّه علیه و آله را کتمان می‌کنید) در صورتی که به نبوت او عالم و آگاه هستید.
72- گروهی از اهل کتاب (12 نفر علمای یهود) گفتند: به دین و کتابی که (قرآن) به مسلمانان نازل شده: اول روز به خدعه ایمان بیاوریم، و بعد از ظهر کافر شویم. بلکه مسلمین به اینکه حیله از دین اسلام باز گردند و به دین یهود داخل شوند.
73- (یهودیها باز گفتند) که ایمان ظاهری خودتان را به مسلمین آشکار و اظهار کنید. ولی در قلب اقرار نکنید مگر به اشخاصی که به دین شما تابع شده‌اند. یا محمّد؟ به آنها بگو که، در حقیقت راه هدایت و سعادت راهی است که خداوند تعالی بنمایاند هر که را خود بخواهد هدایت می‌کند. چنان که مرا به طرف دین حق اسلام هدایت فرموده است شما یهودیان اینکه تدبیر و حیله را کردید و حسادت ورزیدید به اینکه که خداوند تعالی به غیر شما کتابی به مثل توراة بدهد (یعنی به اینکه قرآن که خداوند به محمّد صلّی اللّه علیه و آله داده، حسادت کردید) و از اینکه که در قیامت اهل قرآن با شما مباحثه کرده و بر شما غالب خواهند شد حسادت کردید. و از اینکه جهت خدعه کردید که قبل از ظهر ایمان آورده و بعد از ظهر به دین

خود برگردید (خداوند تعالی فرماید) یا محمّد؟ به یهودیان بگو که هدایت و توفیق به طرف ایمان تفضلی است از خداوند تعالی، به هر که خواهد عطا فرموده، به طرف ایمان هدایت می‌کند. رحمت الهی به هر چیز شامل است. و خداوند عالم است، به اینکه که چه کسی قابل هدایت و ایمان است.
74- هر که را مشیت او تعلق گیرد، به فضل و رحمت خویش مخصوص گرداند، و به طرف ایمان هدایت می‌کند (اشخاصی را که قابلیت ایمان دارند) خداوند را فضل و رحمت بی‌منتها است.
75- بعضی از اهل کتاب هستند (طائفه نصاری) که هر گاه آنها را امین مال بسیاری از طلا و نقره کرده و امانت به آنها بسپاری، رد امانت می‌کنند. و برخی دیگر (طایفه یهود) به اندازه‌ای نادرستند که اگر یک دینار امانت نزد آنان گذاری خیانت کرده آن را رد نمی‌کنند جز آن که بر مطالبه آن سخت‌گیری کنی. و به زور و قهر بستانی خیانت کردن یهودیها به امانت از اینکه جهت است که می‌گویند: برای ما پیروان توراة به هر وسیله خوردن مال غیر اهل توراة گناهی ندارد (یعنی خداوند تعالی به ما از بابت خوردن مال غیر اهل توراة عذاب نخواهد کرد) و اینکه سخن را به کتاب خدا نسبت می‌دهند، و حال آن که خودشان می‌دانند که اینکه کذب است و نسبت دادن دروغ به خدا جایز نیست.
76- (ضمن آیه قبلی گفته شد که یهودیها گفتند: خداوند تعالی ما را برای خوردن مال غیر اهل کتاب عذاب نخواهد کرد. در اینکه آیه با لفظ بلی اینکه معنی را اثبات نموده است که البته خداوند تعالی به آنها عذاب خواهد کرد، و بعد فرماید) هر که به عهد خود وفا کرده به احکام الهی عمل کند، و امانت را ادا کرده از حق تعالی بترسد و خیانت را ترک کند، در حقیقت خداوند تعالی اشخاص متقی و آنهایی را که از او خوف کنند دوست می‌دارد.
77- در حقیقت آنهایی که (از جماعت یهود) عهد و قسم‌های خود را با خداوند تعالی (خداوند تعالی از یهودیان زمان موسی برای عمل کردن توراة پیمان گرفت، آنها هم قسم خوردند) به متاع قلیل دنیا (ریاست و اخذ رشوه) بدل و عوض نموده، و احکام الهی را تغییر دادند. برای اینکه قبیل یهودیان در آخرت نصیب و بهره‌ای نیست. در روز قیامت خداوند تعالی با آنها به فضل و رحمت تکلم نکرده، به نظر رحمت به آنها ننگرد و آنها را از پلیدی گناهان پاک و منزه نمی‌کند، و در آخرت برای آنها عذاب دردناک آماده است.
[توضیح: جماعتی از رؤسای یهودیان (کعب بن اشرف- مالک بن صیف- حی بن اخطب و دیگران) با مسلمین درباره حضرت رسول اکرم بحث می‌کردند مسلمین به آنها گفتند توراة را بیاورید بخوانید آنجا صفات رسول

خدا ذکر شده است آنها ضمن خواندن توراة صفات رسول خدا را عوض کرده و به جای آن سخنان دیگر ذکر می‌کردند مسلمین چون خواندن توراة را نمی‌دانستند ممکن بود که به حیله و مکر یهودیها فریفته شده و سخنان آنها را قبول نمایند اینکه آیه شریفه در آن زمان نازل شد و آنها را آگاه نمود که یهودیان حقیقت توراة را برای شما بیان نمی‌کنند.]

صفحه : 54
78- در حقیقت جماعتی از یهودیان هستند (اشخاص فوق الذکر) که موقع قرائت توراة زبان خود را از طرف حق به سوی باطل می‌گردانند، تا شما مسلمین سخنان باطل را جزء توراة حساب کنید (چون شما خواندن توراة نمی‌دانید، من شما را آگاه می‌کنم) هرگز آن سخنان باطل در توراة ذکر نشده است. یهودیها به دروغ به خداوند متعال نسبت می‌دهند، و حال آن که خودشان می‌دانند که دروغ می‌گویند! و اسناد گفته‌های دروغ به خداوند جایز نیست.
[توضیح: ضمن آیه شریفه زیر خداوند تعالی از طوایف نصاری آنهایی را که عیسی را معبود قرار داده‌اند رد می‌فرماید.]
79- جایز نیست. شخصی که خداوند تعالی به او کتاب و حکمت داده و او را به پیغمبری مبعوث نموده (عیسی) به مردم بگوید که خداوند تعالی را ترک کرده و مرا معبود بدانید، و به من سجده کرده و یا مرا به خداوند تعالی شریک قرار دهید. (شما اینکه سخنان را به عیسی افترا و بهتان می‌گوئید. هرگز عیسی اینکه قبیل سخنان نگفته است) بلکه عیسی علیه السلام به مردم اینکه چنین گفته است که به دین حق تعالی محکم چسبیده در اطاعت او باشید، چون شما احکام توراة و انجیل را به همدیگر تعلیم می‌دهید و احکام الهی را به آنهایی که نمی‌دانند می‌آموزید، در اینکه صورت باید شما در اطاعت الهی باشید. اینکه سخنان گفته عیسی می‌باشد نه اینکه که مردم را به عبادت خود دعوت کند.
80- عیسی علیه السلام به شما امر نمی‌کند که ملائکه و پیغمبران را صاحب و تربیت دهنده خود قرار دهید، بلکه تربیت دهنده جمیع مخلوق خداوند تعالی است. چگونه عیسی می‌تواند بر خلاف اینکه امر کند، آیا بعد از اطاعت حق تعالی و ایمان به او عیسی شما را به کفر امر می‌کند! هیچ وقت چنین امری از عیسی صادر نمی‌شود.
81- ای اهل کتاب؟ بیاد آرید زمانی را که خداوند تعالی از موسی و انبیاء بعد از او عهد محکم گرفت که احکام الهی را به شما برسانند.
اینکه عهد را از آن جهت از آنها گرفتم، تا هر چه از کتاب و حکمت که به شما داده‌ام، آن را به شما برسانند. بعد از آن انبیاء، پیغمبری (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) سوی شما آید که به راستی کتابهایی (توراة و انجیل) که به

شما نازل شده گواهی می‌دهد. البته باید به محمّد صلّی اللّه علیه و آله ایمان بیاورید و او را کمک کنید (خداوند تعالی بعد از گرفتن عهد ایمان به محمّد صلّی اللّه علیه و آله از پیغمبران) به پیغمبران فرمود: آیا اقرار دارید که از شما عهد گرفتم و شما هم بنا به عهد و اقراری که کرده‌اید، از مردم برای عمل به احکام الهی عهد گرفتید (تا به احکام توراة و انجیل عمل کنند) انبیاء گفتند: الهی اقرار کردیم. خداوند فرمود: ای پیغمبران برای گرفتن اینکه عهد از مردم شاهد باشید، من هم با شما از شهود هستم. هیچ وقت در روز قیامت اینکه عهد را نمی‌توانند انکار بکنند (یهودیان عهد کرده‌اند که به احکام توراة عمل نمایند. مهمترین حکم توراة ایمان به محمّد و تصدیق قرآن است).
82- هر کس از عهد مذکوره رو گردان شده به احکام توراة (و سایر کتب الهی) عمل نکند، البته از اشخاص فاسق است.
83- آیا اهل کتاب به غیر دین خداوند تعالی دین دیگری طلب می‌کنند! آنانی که به کتاب الهی عمل نمی‌کنند خارج از دین هستند.
چگونه به غیر دین خداوند تعالی، دین دیگر طلب می‌کنند، و حال آن که مخلوقات آسمانها و زمین به خداوند تعالی یا از روی اختیار به دلیل و برهان و یا به قهر و زور اطاعت نموده‌اند (برای آنهایی که اطاعت نکرده‌اند، بلا نازل شده، و تماما هلاک شده نتوانسته‌اند از حکم الهی فرار کنند) و جمیع مخلوق به طرف خداوند تعالی رجوع خواهند کرد.
84- یا محمّد؟ به مؤمنینی که تابع تو شده‌اند، بگو که اینکه طور بگویند:
به خداوند تعالی و به آن قرآنی که به ما نازل شده، و همچنین به احکامی که به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اولاد یعقوب نازل گردیده و به کتاب‌هایی که به موسی و عیسی داده شده و به جمیع انبیاء و احکام الهی ایمان آوردیم، ما مسلمین فرق و تفاوت بین آنها نگذاریم و به همه ایمان داریم (ولی شما اهل کتاب، بین پیغمبران فرق گذاشته به بعضی از آنها ایمان آورده و به برخی کفر می‌ورزید) ما خالصا به خداوند تعالی اطاعت کرده، به او شریک قرار نمی‌دهیم.
85- هر کس به جز دین اسلام، دین دیگری جستجو و اختیار کند.
آن دین ابدا از او قبول نشود، و آن شخص در آخرت به نفس خود زیانکار شده، هیچ وقت برای او نجات نخواهد بود.
[توضیح: چند نفر از اهل مکه از جمله (طعمة بن ابیرق و حوح بن اسلت و حرث بن سوید) و چند نفر دیگر غیر از اینها به مدینه نزد رسول اکرم مشرف شدند و قبول اسلام نمودند. ولی بعد از مدتی مرتد شده به مکه مراجعت کردند بین آنها حرث بن سوید دوباره توبه کرده به اسلام داخل شد آیه شریفه زیر در اینکه باره نازل شد.]
86- چگونه خداوند تعالی گروهی را که بعد از ایمان به خدا و قبول دین

اسلام و شهادت اینکه که محمّد صلّی اللّه علیه و آله پیغمبر است، و ادله روشن برای حقانیت قرآن به آنها آمده، و پس از آن کافر و مرتد شدند، به راه راست هدایت نمی‌کند.
87- جزای اشخاص مرتد اینکه است که خدا و فرشتگان و جمیع مردم به ایشان لعنت می‌کنند.
88- اشخاص مرتد در لعنت جاوید که جهنم است، بمانند و آتش جهنم از آنها تخفیف پیدا نمی‌کند، و هرگز سایه رحمت بر آنها افکنده نشود.

صفحه : 55
89- هیچ وقت اشخاص مرتد از عذاب خلاص نخواهند شد، مگر آنها که بعد از ارتداد توبه نموده و اعمال گذشته خود را اصلاح نمایند. در اینکه حال خداوند تعالی توبه آنها را قبول و به بندگان خود رحم کرده، گناهان آنها را می‌بخشد (چنانچه حرث إبن سوید توبه کرد، و داخل ایمان شد، توبه‌اش پذیرفته شد) اینکه آیه شریفه اخبار مجعوله را که به قبول توبه مرتد فطری اعتقاد نداشته، و به قتل او حکم داده‌اند، رد می‌فرماید. زیرا حکم آیه عمومیت دارد، توبه مرتد باب رحمت و مغفرتی است که همیشه از طرف خداوند تعالی به روی بندگان عاصی باز شده است.
90- در حقیقت آنهایی که بعد از ایمان کافر شدند، و بعد در کفر خود ثابت قدم شده و باقی ماندند، و هنگام موت در مقام توبه آمدند، هرگز توبه‌شان قبول نشود آنها گمراه هستند، و از راه حق برکنار می‌باشند.
91- در حقیقت اشخاصی که کافر شدند، و در حال کفر مردند، اگر برای نجات خود طلاهایی برابر زمین فدیه بدهند، از آنها نپذیرند، هرگز از عذاب خلاص نخواهند شد برای آنها عذاب دردناک مهیا است و برای آنها هیچ کمکی نیست، تا از عذاب الهی خلاصشان کند.
92- شما هرگز به مقام نیکوکاران و خاصان خدا نمی‌رسید مگر اینکه که در راه خداوند تعالی از آن چیزهایی که دوست می‌دارید گذشته انفاق و احسان کنید. و از هر چه انفاق کنید، محققا خداوند تعالی بر آن آگاه می‌باشد و جزای آن را به شما خواهد رسانید.
[توضیح: برای جماعت یهود در توراة خیلی چیزها حرام شده که در اسلام حرام نیست از جمله پیه و عروق گاو و گوسفند به آنها حرام می‌باشد سبب اینکه حرمت ظلم خود یهودیان می‌باشد امت مسلمین به یهودیان مذمت کرده می‌گفتند که به حرمت اینها خود شما باعث شده‌اید و قبل از توراة آن چیزها حرام نبوده است یهودیان انکار کرده گفتند اینکه چیزها از زمان یعقوب به بعد حرام شده خداوند تعالی در رد آنها آیه زیر را نازل فرمود:] 93- جمیع اطعمه به بنی اسرائیل حلال بوده است مگر آن طعامی که یعقوب آن را قبل از نزول توراة بر خود حرام کرده بود (گوشت

و شیر شتر) (اینکه چیزها را یعقوب به نفس خویش حرام کرد. اینکه حرمت، حرمت الهی نیست، تا اینکه که بنی اسرائیل بگویند که اینکه چیزها از زمان یعقوب حرام شده بود) (یعقوب علیه السّلام ناخوش شده نذر نمود که اگر از ناخوشی شفا پیدا کند، طعامی را که بیشتر از همه دوست دارد بر خود حرام کند، چون شفا یافت، گوشت و شیر شتر را که دوست می‌داشت بر خود حرام کرد، خداوند تعالی هم به سبب ظلم بنی اسرائیل گوشت شتر و بعضی چیزهای دیگر را به آنها حرام فرمود) بگو یا محمّد؟ اگر راست می‌گوئید، توراة را بیاورید و بخوانید، تا بدانید که در توراة چگونه خبر داده شده، آیا اینکه چیزها را خداوند تعالی به شما حرام کرده، یا قبل از شما به یعقوب حرام شده بود. شخص راستگو باید دلیل و برهان داشته باشد.
94- کسانی که به خداوند تعالی افترا بسته و دروغ بندند، از ستمکاران می‌باشند هم چنان که بنی اسرائیل به خداوند تعالی افترا و دروغ نسبت داده گفتند که، خداوند تعالی اینکه چیزها را قبل از توراة حرام کرده است.
95- یا محمّد؟ به یهودیان بگو که خداوند تعالی راست می‌گوید که به سبب ظلم شما، در توراة آن چیزها را به شما حرام کردم که سابقا حرام نبوده است، و شما که می‌گوئید، سابقا اینکه چیزها حرام شده بود، دروغگو هستید. بیائید و به دین ابراهیم که همان دین اسلام است، تابع شوید، چون در دین اسلام آن چیزها حلال می‌باشد، آن وقت از مشقت خلاص می‌شوید ابراهیم از طریق باطل به طرف حق میل کرده و از مشرکین نبوده است. ولی شما یهودیان به خداوند تعالی شریک قرار داده می‌گوئید که، عزیر فرزند خدا است.
96- در حقیقت اولین خانه‌ای که برای بنای آن حکم شده، تا برای مردم طوافگاه شود، خانه‌ای است که در شهر مکه است (به شهر مکه بکّه هم می‌گویند) و ابراهیم جد شما یهودیان آن را بنا نموده، اینکه دین اسلام همان دین ابراهیم است. پس به چه جهت به دین اسلام داخل نمی‌شوید.
97- در آن خانه آیات و نشانه‌های روشن (توحید) است، و جایگاه عبادت ابراهیم آنجاست. (تفصیل مقام ابراهیم ضمن آیه 126 بقره ذکر شد) هر کس داخل کعبه شود، از هر جهت در امان است (اگر گناهکار است. به خداوند تعالی توبه کرده، از عذاب الهی در امان می‌شود. و چنانچه در دنیا خطایی از او سر زد که مستلزم حد شرعی است و به کعبه داخل شود، آن شخص در امان است، هیچ کس نمی‌تواند او را به جبر و عنف از آنجا خارج سازد. اما خوردنی و نوشیدنی نمی‌دهند، تا خود خارج شود. همین که خارج شد، او را حد شرعی می‌زنند) و از برای مردم رفتن حج و زیارت خانه (کعبه) واجب است (هر کس مخارج رفتن و برگشتن مکه را داشته باشد، زیارت مکه بر او واجب است، و اینکه آیه دلیل وجوب حج است) هر که در

صورت امکان به حج نرود و به خداوند کفر ورزد. خداوند تعالی به اینکه شخص احتیاج ندارد. در حقیقت خداوند تعالی از عالمیان بی‌نیاز است (اینکه آیه دلالت دارد، بر اینکه که اگر کسی در صورت استطاعت رفتن به حج را ترک کند. در حکم کافر است.
98- یا محمّد؟ بگو ای اهل کتاب چرا به آیات الهی راجع به نبوت خاتم انبیاء و حقانیت او کافر می‌شوید، و حال آن که خداوند تعالی به اعمال شما شاهد است، و نسبت به آن به شما جزا خواهد داد.
99- یا محمّد؟ بگو ای اهل کتاب چرا اشخاصی را که به قرآن ایمان آورده‌اند، و یا قصد آوردن ایمان دارند، از راه خدا و دخول به اسلام

صفحه : 56
مانع می‌شوید (یهودیان سعی داشتند اشخاصی را که ایمان آورده‌اند، و یا در صدد قبول ایمان بودند، مانع شوند. و برای برگرداندن آنها کوشش می‌نمودند) و برای دین حق «اسلام» عیب و نقصان جستجو می‌کنید، تا به مردم معلوم کنید که در اسلام هیچ درستی نیست، و حال آن که شما اهل کتاب شاهد هستید که دین اسلام دین حق بوده راه مستقیم الهی است، زیرا شما اهل کتاب هستید و در کتاب خودتان حقانیت دین اسلام به شما معلوم شده و ولی شما کتمان کرده مخفی می‌دارید از چیزهایی که شما آن را عمل می‌کنید خداوند تعالی غافل نمی‌باشد.
[توضیح: روزی انصار (یعنی دو طایفه بزرگ اوس و خزرج) در مدینه در محلی جمع و مشغول صحبت بودند شاس إبن یهودی که بزرگترین دشمن اسلام محسوب می‌شد از آن جا گذشت اوس و خزرج را دید که به برکت دین اسلام برادروار دور هم جمع شده و صحبت می‌کنند در صورتی که سابقا به خون هم تشنه بوده و دائم در جنگ و جدل بودند اینکه مطلب بر او گران آمد و در صدد فتنه و تولید تفرقه افتاد یکی از جوانان یهود را خواسته و نزد انصار فرستاد تا اشعار دوره جاهلیت را که در موقع جنگ خانوادگی انشاء شده بود خوانده و مراتب را یادآوری نماید جوان یهودی هم نزد آنها آمده اشعار مربوط به جنگ بعاث را برای آنها خواند (بعاث جنگی است که بین اوس و خزرج در مدینه در زمان جاهلیت قبل از پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله اتفاق افتاده و در آن جنگ اوس به جماعت خزرج غالب شده بود) انصار از اینکه سخنان غضبناک شده در بین آنها قیل و قال افتاد، و منجر به جنگ گردید رسول خدا از ماجرا مطلع شده در محل حاضر گردید و آنها را مذمت نموده فرمود (ای جماعت انصار خداوند تعالی شما را به دین اسلام هدایت فرمود و شرک و نفاق را از بین شما برداشته است سزاوار نیست که با وجود من که در بین شما هستم به امر جاهلیت اقدام کنید از مواعظ رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله انصار ساکت شده

با هم بنای مصافحه و معانقه گذاشته و از عمل خود نادم و متفرق گردیدند در آن زمان آیه شریفه زیر نازل گردید.]
100- ای جماعت انصار که ایمان آورده‌اید، اگر از جماعت (یهودیان) که به آنها کتاب توراة داده شده است، اطاعت کنید. شما را بعد از ایمان به کفر برمی‌گردانند.
101- ای جماعت انصار؟ بعد از قبول اسلام، چگونه کافر می‌شوید. و حال آن که آیات الهی و کلمات قرآن شریف بر شما خوانده می‌شود ممکن نیست شخص بعد از شنیدن آیات قرآن شریف و درک آن کافر شود، چطور ممکن است که شما کافر شوید در صورتی که پیغمبر الهی محمّد صلّی اللّه علیه و آله میان شما است هر کس به دین الهی چنگ زند، در حقیقت او به راه حق و مستقیم (دین اسلام) هدایت شده است.
102- ای جماعت انصار که ایمان آورده‌اید، از خداوند تعالی تقوی کنید (واجبات را عمل کرده، محرمات را ترک نمائید) چنانچه شاید و باید، البته در موقع درک موت باید به دین اسلام از دنیا خارج شوید.
103- همگی به رشته دین الهی چنگ زده، و محکم بچسبید. و بعد از دخول به اسلام متشتت نشده، متفرق نشوید و موهبت الهی را به یاد آرید که به شما عطا فرموده (آن نعمت اینکه است که، شما انصار اهل مدینه به هم دشمن بودید و بین اوس و خزرج از 120 سال به اینکه طرف نزاع و عداوت بود. به میمنت وجود رسول اکرم عداوت از بین شما برداشته شده و با هم دوست شدید) و از قلوب شما نفاق به سبب دین اسلام برداشته شد، و به جای آن به نعمت اسلام برادر گشتید، و شما اهل مدینه به سبب کفر گویا بر کنار آتش جهنم بودید و نزدیک بود که به آتش بیفتید، خداوند تعالی به سبب دین اسلام شما را از آتش نجات داد. بدینسان خداوند تعالی برای حقانیت دین اسلام دلیل و برهان خود را بیان می‌کند. البته شما باید به طرف دین حق هدایت یابید (آیاتی که درباره انصار نازل شده بود، تمام شد آیه بعدی خطاب به مسلمین مؤمن می‌باشد).
104- باید از شما مسلمین جماعتی صاحب علم شده و مردم را به طرف عمل خیر دعوت نمایند، و مردم را به اعمال نیک و نهی از قبایح امر کنند. اشخاصی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، البته نجات یافتگانند.
105- شما اهل اسلام مثل کسانی (یهود و نصاری) نباشید که بعد از آمدن دلایل روشن و آشکار جهت اتفاق و اتحاد باز در دین خود اختلاف کرده و متفرق گشتند. البته برای چنین مردمی عذابی سخت خواهد بود.
106- به یاد بیاورید، روزی را (قیامت را) که در آن روز بعضی رو سفید (مؤمنین) و بعضی رو سیاه (کافرین و منافقین) می‌شوند. به آنهایی که روسیاه می‌شوند. گفته می‌شود که آیا بعد از ایمان به توراة و انجیل و قرآن کافر شدید! آنها نمی‌توانند جواب بدهند خداوند تعالی دوباره فرماید:

به کیفر آن که به کتب و پیغمبران الهی کافر شدید، عذاب جهنم را بچشید.
107- اما آنهایی که در روز قیامت، رو سفید شده‌اند، به رحمت الهی داخل شده و در آن جاودانند.
108- آیات مذکوره درباره عذاب و ثواب از نشانه‌های الهی است، آنها را به تو و مردم خوانده و تعلیم می‌دهیم، خداوند تعالی به هیچ یک از عالمیان اراده ظلم نفرموده، هر شخص به نفس خود ظلم کننده می‌باشد.

صفحه : 57
109- آنچه در آسمانها و زمین است. همه در تصرف الهی است و برگشت تمام امور به طرف خداوند تعالی است، و عقاب درید قدرت حق تعالی می‌باشد.
110- ای اصحاب خاص محمّد صلّی اللّه علیه و آله شما از نیکان و بهترین مردم اینکه امت هستید، خداوند تعالی شما را برای هدایت مردم ظاهر و پدید آورده، نیک بودن شما از اینکه جهت است که مردم را به توحید و اعمال نیکو در اسلام امر می‌کنید، و از شرک و کارهای بد در دین اسلام نهی می‌کنید، و به خداوند تعالی ایمان می‌آورید، اگر اهل کتاب هم به دین اسلام ایمان آورده بودند، البته اینکه ایمان آوردن از بقا در دین خودشان بهتر بود، از اهل کتاب بعضی ایمان آورنده می‌باشند (عبد اللّه بن سلام و اصحاب او) ولی اکثر یهودیان در کفر و عناد خود باقی و مصر هستند.
111- چنانچه یهودیان، به دین اسلام داخل نشوند، به شما مسلمین هرگز نمی‌توانند ضرر برسانند، مگر آنکه به طعن زبان به شما اذیت برسانند. ولی اگر با شما به جنگ و جدال برخیزند، نمی‌توانند مقاومت بکنند، روگردان شده و فرار می‌نمایند و بعد از آن کمکی به آنها نمی‌شود.
112- ذلت و خواری برای یهودیان در هر مکانی از دنیا باشند، مقرر است و آنها را احاطه دارد. (مضمون اینکه آیه ضمن آیه 6 سوره بقره ذکر شد، تکرار مطلب در اینجا برای تأکید است، یعنی قطعا اینکه امر واقع خواهد شد) و همیشه یهودیان ذلیل خواهند بود. مگر اینکه که به عهد خداوند تعالی و مسلمین داخل شده، جزیه دادن را قبول کنند در آن صورت از ذلت خارج و در امان مسلمین خواهند بود. اما با اینکه همه یهودیان لایق و سزاوار عذاب الهی هستند. و در نظر مردم حقارت و ذلت شامل آنها شده، و اینکه حقارت و ذلت از آن جهت است که ایشان آیات و معجزات الهی را انکار کرده و انبیاء را به ناحق کشتند. همچنین به خداوند تعالی عاصی و از حدود مقررات الهی خارج شدند.
113- همه اهل کتاب در کفر و عناد با هم برابر و مساوی نیستند.
جماعتی از آنها در موقع شب عبادت کننده‌اند، آیات (قرآن) الهی را در ساعات شب تلاوت می‌کنند. و در حال سجده هستند (افضل عبادات سجده

کردن به درگاه احدیت می‌باشد).
114- ایمان آورندگان اهل کتاب، اشخاصی هستند که به روز آخرت ایمان دارند. امر به معروف و نهی از منکر کرده و به طرف اعمال خیر می‌شتابند. اینان اشخاص صالح هستند.
115- ایمان آورندگان، یهودیان هر عمل خیری که انجام دهند، کفران نخواهد شد، بلکه جزای آن به آنها خواهد رسید. خداوند تعالی به احوال اشخاص متقی عالم بوده، و نسبت به اعمال آنها جزای بیشتر خواهد داد.
116- آنهایی که به خداوند تعالی کفر ورزیدند، بسیاری مال و اولاد آنها را از عذاب خداوند نرهاند. آنها اهل جهنم هستند، و همیشه در آتش خواهند بود.
117- مثل اشخاصی که اموال خود را در زندگانی دنیا جهت تفاخر، و یا توصیف و تعریف مردم صرف می‌کنند، به مثل باد سردی است که، به شدت به روی زراعتی که صاحب آنها به سبب عصیان به خدا به نفس خود ظلم کرده است بوزد و آن زراعت را خشکانیده نابود گرداند. (چنانچه از اینکه زراعت نمی‌شود منفعت برداشت، از مالی هم که در راه انفاق نگردد نمی‌توان بهره‌مند شد) خداوند تعالی از بابت نابود ساختن زراعت آنها ظلم نمی‌کند. بلکه آنها به سبب عصیان به خداوند تعالی به نفس خود ظلم می‌کنند.
[توضیح: در زمان رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله مسلمین از یهودیان دوست گرفته و به آنها اسرارشان را بازگو می‌کردند یهودیان هم سرّ آنها را آشکار کرده بینشان تولید نفاق و فساد می‌نمودند ضمن آیه کریمه مسلمین را از انتخاب یهودیان جهت دوستی و فاش کردن اسرار نزد آنها نهی فرمود.]
118- ای اهل ایمان؟ اشخاصی را که در دین و مذهب شما کنار هستند، دوست و محرم اسرار خود قرار ندهید. زیرا یهودیان فساد

کردن را از شما مضایقه نکنند، و همیشه در صدد تولید فساد و نفاق بین شما هستند، ضرر و مشقت افتادن شما را دوست دارند، شما مسلمین بغض و عداوت یهودیان را نمی‌دانید، در حقیقت بغض و عداوت از زبان و سخنان آنها ظاهر و آشکار است. ولی شما درک نمی‌کنید، عداوت و بغضی که در قلب خود نسبت به شما مخفی می‌دارند، بزرگ و مهم است. در حقیقت آیات خود را به خوبی به شما بیان کردم تا بدانید که چگونه شخص باید در دین خود اخلاص داشته، دشمنان خدا را دوست ندارد. اگر حرف شنو و عمل کننده‌اید، باید به اینکه سخنان عمل کنید.
119- شما مسلمین، یهودیان منافق را دوست خود خطاب می‌کنید و آنها را

دوست می‌دارید. ولی آنها شما را دوست نمی‌دارند، و چون شما به جمیع احکام تورات ایمان آورده‌اید، به آنان محبت می‌کنید.
ولی آنها به کتاب شما اصلا ایمان نیاورده‌اند. زمانی که یهودیان شما را ملاقات کردند، گفتند: ما هم مثل شما ایمان آوردیم، ولی در خلوت سر انگشت خشم گزیدند: یا محمّد صلّی اللّه علیه و آله به یهودیان بگو از خشم خویش بمیرید، خداوند تعالی به دین اسلام رونق داده و شما را ضعیف کرده است در حقیقت خداوند تعالی به اسرار سینه‌های منافقین عالم می‌باشد.
120- اگر در دنیا به شما مؤمنین خیر و منفعت برسد، یهودیان و منافقین غمگین و محزون می‌شوند و اگر حادثه بد و ضرری رسد، بدان شاد می‌گردند. شما مؤمنین اگر به اذیت یهودیان و منافقین صبر کنید، و از محرمات الهی پرهیز نمائید، از مکر و حیله آنها به شما هیچ آسیبی نمی‌رسد. در حقیقت هر آنچه که یهودیان عمل می‌کنند خداوند تعالی به آن محیط و عالم می‌باشد.
[توضیح: آیه شریفه زیر و چند آیه دیگر اشاره به جنگ احد می‌باشد. قصه جنگ به طور اختصار به شرح زیر می‌باشد. روز چهارشنبه دوازدهم ماه شوال سال سوم هجرت سه هزار نفر از اهل مکه جمع شده به جنگ حضرت رسول در مدینه روان شدند در اطراف کوه احد منزل کردند رسول اکرم از اینکه مطلب مطلع شد و اصحاب خود را جمع نموده بنای مشورت گذاشت که جنگ را در خارج شهر در احد استقبال کنند و یا در داخل شهر بمانند از اصحاب رأی خواست، رسول اکرم اینکه دفعه عبد اللّه بن ابی را که از منافقین بود به شورا دعوت فرموده بود (غیر از اینکه در مقام دیگر او را به شورا دعوت نفرموده بود) عبد اللّه إبن ابی و جماعتی از انصار گفتند یا رسول اللّه مصلحت اینکه است که از مدینه خارج نشوید سابق بر اینکه هم وقتی که دشمن می‌آمد اگر در شهر می‌ماندیم به دشمن غالب می‌شدیم و در صورت خارج شدن دشمن به ما غلبه می‌کرد در داخل کوچه‌های شهر دشمن نمی‌تواند با ما جنگ کند زیرا زنان و بچه‌ها از پشت بامها با سنگ دشمن را دفع خواهند کرد رسول خدا اینکه رأی را پسندیده تحسین فرمود ولی جماعت دیگر از انصار عرض کردند یا رسول اللّه چرا باید مثل زنان در منازل مخفی شویم و دشمن بگوید که خوف کردند باید به مقابله با آنها خارج شویم و با آنها جنگ کنیم اینکه سخنان مخلوط زده شد آخر الامر رأی اکثریت برای خروج از مدینه قرار گرفت (ولی رأی رسول اکرم ایستادن و مقاومت در مدینه بود) آن وقت رسول اکرم به منزل رفته و در منزل عایشه ام المؤمنین لباس حرب پوشیده از منزل خارج شد همین که اصحاب رسول اکرم را در لباس حرب دیدند پشیمان شدند که رأی رسول اکرم در مدینه بود ولی ما به او جسارت

کرده خلاف رأی او را اختیار کردیم عرض کردند یا رسول اللّه هر قسمی که اقتضای رأی مبارک است رفتار نمائید اگر برای ماندن در مدینه فرمان بدهید اطاعت می‌کنیم رسول خدا فرمود وقت گذشته سزاوار نیست که رسول خدا بعد از پوشیدن لباس حرب آن را دوباره خارج نماید بعد حکم داد روز جمعه بعد از نماز عصر قشون کوچ کرده و شبانگاه در دامنه کوه احد منزلگاه قرار دهند روز شنبه 15 شوال وقت صبح در مقابل دشمن صف آرایی فرمود (عبد اللّه إبن جبیر را) با پنجاه نفر تیرانداز به مراقبت شکاف کوه احد مأمور و توصیه فرمود که از آن محل دور نشوند اگر چه ببینند که به دشمن غلبه شده است تا مبادا دشمن از پشت سر هجوم کند قشون رسول اکرم هزار نفر بود همین که صف‌آرایی تمام شد عبد اللّه إبن ابی منافق با سیصد نفر از اتباع خود از رسول خدا جدا گشته به مدینه مراجعت کردند و از قشون رسول اکرم هفتصد نفر باقی ماندند جنگ شروع شد خداوند تعالی به مسلمین قوت داد سه هزار نفر را شکست دادند مشرکین بنای فرار گذاشتند مسلمین اموال آنها را به غنیمت گرفتند پنجاه نفری که مراقب شکاف کوه احد بودند همین که شکست کفار و اخذ غنیمت را دیدند از آنجا حرکت کرده به طرف میدان جنگ برای گرفتن غنیمت وارد شدند رئیس آنها عبد اللّه إبن جبیر آنها را از حرکت منع نمود ولی قشون اطاعت نکرده حرکت نمودند عبد اللّه إبن جبیر با دوازده نفر سر جای خود ماندند وقتی مشرکین دیدند که شکاف کوه از قشون خالی شد خالد بن ولید با یک دسته از قشون از عقب سر ناگهان به دوازده نفر هجوم آوردند بعد از جنگ دوازده نفر مدافعین تماما شهید شدند فراریان مشرکین که از اینکه مطلب مطلع شدند مراجعت کرده رسول اکرم و قشونش را محاصره نمودند قشون رسول اکرم شکسته و متفرق شدند سر و دندان رسول اکرم نیز در اینکه جنگ شکست و تمام قشون متفرق شد فقط چهارده نفر از صحابه ایستادگی نمودند که از جمله علی بن ابی طالب و ابو دجانه انصاری سعد بن ابی وقاص و طلحة بن عبید اللّه و زبیر إبن العوام بودند که از خود ابراز شجاعت فوق العاده نمودند.
وقتی که عبد اللّه إبن ابی با سیصد نفر از رسول اکرم کناره گرفت دو طایفه انصار (بنی سلمه از طایفه خزرج و بنی حارثه از طایفه اوس) در یمین و یسار قشون بودند آنها را هم خوف گرفته در صدد بودند که از جنگ برگردند مع هذا به خود جرأت داده و خداوند تعالی هم به آنها کمک کرد ثابت قدم شدند چنانچه آیات شریفه زیر بیان می‌شود.]
121- به یاد بیاور یا محمّد؟ صبحگاهی را از نزد عیال خود (عایشه) در آمدی، تا در احد برای مؤمنین جهت جنگ، صف‌آرایی کنی.
خداوند تعالی سخنان مؤمنین را شنیده و به نیت آنان عالم می‌باشد، که آیا به نیت جهاد خارج شده‌اند یا نه!

122- هنگامی که از جماعت انصار به قلب دو طایفه خوف افتاد، تصمیم گرفتند که از رسول خدا کنار شوند. خداوند تعالی یار آنها بوده و به قلب آنها قوت داد، تا ثابت قدم شدند. مؤمنین باید در کارهای خود به خداوند تعالی توکل کنند.
123- (به شما جماعت انصار به سبب خروج از اطاعت رسول خدا در جنگ احد خداوند تعالی کمک نکرد، متفرق شدید و شکست خوردید) اما در حقیقت، خداوند تعالی در جنگ بدر به شما کمک نمود، در حالی که شما ذلیل و دشمنتان قوی بود. پس، از خداوند تعالی بترسید و از اطاعت رسول خدا خارج نشوید. باید به نعم خداوند تعالی شاکر باشید (احوال جنگ بدر ان شاء اللّٰه در سوره انفال ذکر خواهد شد).
124- یا محمّد؟ زمانی که در جنگ بدر به مؤمنین گفتی: آیا کافی نیست که خداوند تعالی به سه هزار ملائکه شما را کمک کند و آن ملائکه نازل شوند.
125- البته کمک سه هزار ملائکه کفایت می‌کند، و اگر صبر و

مقاومت در جهاد پیشه کنید و پیوسته پرهیزکار باشید. چون کافران بر سر شما شتابان و خشمگین بیایند، خداوند برای حفظ و نصرت شما، پنج هزار فرشته در حالی که خود را برای جنگ نشان‌دار کرده‌اند می‌فرستد. (در بین عرب رسم بود. شخص شجاع در مقام جنگ به سر خود چیزی قرمز یا زرد می‌بست و یا پر شتر مرغی به سر خود علامت می‌گذاشت، تا معلوم شود که اینکه شخص از جنگ روگردان نبوده و فرار نخواهد کرد. کمک مؤثر ملائکه به مؤمنین به رسم عادت عرب بر ایشان بیان شده است).
126- خداوند تعالی در جنگ بدر کمک کردن ملائکه را برای آرامش قلب و بشارت شما بیان فرمود (زیرا تا قلب آرام نشود، جنگ کردن ممکن نیست) حقیقتا کمکی جز از جانب خداوند تعالی نیست که به مخلوقات غالب بوده، از روی حکمت هر عمل از او به وجود می‌آید. ملائکه یا غیر آن بدون مشیت خداوند تعالی نمی‌توانند کمک کنند (ضمن آیه شریفه اشاره دقیق بر اینکه است که خداوند تعالی برای کمک کردن احتیاج به ملک یا غیر آن ندارد.
ولی چون بین بشر هر امر خیر را به ملک نسبت می‌دهند. خداوند تعالی هم به اصطلاح بشر تکلم فرموده، و در مقام کمک اسم ملک را ذکر می‌فرماید، تا قلبشان آرام گیرد و در جهاد ثابت قدم باشند).
127- خداوند تعالی به شما کمک نمود، تا یک دسته از مشرکین هلاک شوند (چنانچه در بدر: بعضی مقتول و برخی اسیر گشتند) و آنها را متفرق کرد، تا به سبب فرار ذلیل و ناامید از جنگ برگردند (مشرکین فراری در

نهایت ذلت به مکه رسیدند).
128- یا محمّد؟ در امور بندگان من، به دست تو هیچ اختیار نیست. خداوند متعال به آنها یا توفیق می‌دهد توبه کنند، و یا اگر توبه نکردند، آنها را عذاب می‌کند، و در صورتی که توبه نکنند ظالم می‌شوند، و شخص ظالم هم مستحق عذاب می‌شود.
129- هر چه در آسمانها و زمین هست، ملک خداوند تعالی است و هر که را بخواهد می‌بخشد (اگر توبه کند) و هر که را بخواهد عذاب می‌کند (اگر توبه نکند) خداوند تعالی رحیم است، و توبه کنندگان را می‌بخشد.
130- (حرمت ربا ضمن آیه 272 سوره بقره بیان شده، ضمن اینکه آیه هم تأکید می‌فرماید) همان طور که اصل ربا و لو دیناری هم باشد حرام است، چنانچه سود در ربا زیادتر شود، حرمت آن شدیدتر است. (اینکه مطلب معلوم هست که اشخاص رباخوار، هر قدر بتوانند ربا زیادتر خواهند گرفت. شخص مدیون هم از ناچاری هر قدر ربا تعیین کنند قبول می‌کند. ولی اینکه قبیل مردم در دین اسلام احترام ندارند) ای ایمان آورندگان ربا را به چندین مقابل افزون‌تر نگیرید و نخورید، از خداوند تعالی بترسید رباخواری را ترک نمائید، البته به سبب ترک رباخواری از عذاب خداوند تعالی نجات پیدا می‌کنید.
131- ای رباخواران؟ از آتش بترسید که برای کفار حاضر و مهیا شده است (هر شخص رباخوار، در حکم کافر می‌باشد و به عذابی که برای کفار آماده شده، عذاب خواهد شد).
132- به خداوند تعالی و پیغمبر او محمّد صلّی اللّه علیه و آله اطاعت کنید و به سبب اینکه اطاعت امیدوار باشید. البته خداوند تعالی به شما رحم کرده و بخشنده شما است (ولی امیدوار شدن به بخشودگی بدون اطاعت الهی امید اشخاص مغرور و شیطان صفت می‌باشد).
133- بشتابید و رو کنید به طرف اعمالی که آن اعمال نزد خداوند تعالی سبب بخشودگی برای شما است، و همچنین موجب دخول به بهشتی می‌شود که عرض آن عرض آسمانها و زمین است و آن بهشت برای اشخاص متقی حاضر و مهیا شده است.
134- یکی از صفات پرهیزکاران اینکه است که، در موقع غنا و فقر از اشیاء موجود در راه خداوند تعالی انفاق و احسان کرده، و در موقع غیظ صبور بوده و غیظ خود را نگه می‌دارند، و اگر کسی درباره آنها ظلمی بکند، او را بخشوده در می‌گذرند.
135- اشخاص گناهکار زمانی که گناه قبیحی (گناه کبیره) انجام دهند و یا به نفس خود ظلم کرده، مرتکب گناه (کبیره و صغیره) شوند و بعد از آن متذکر خداوند تعالی بشوند. و ضمنا ذکر استغفار کرده، از گناهان خود توبه نمایند. البته بخشنده‌تر از خداوند تعالی کیست! و بعد از توبه دوباره

مرتکب گناه اولیه نشده، و اصرار به ارتکاب گناه در حالی که به زشتی گناه عالمند نکنند.
136- جزای توبه کنندگان (آنهایی که در آیه قبلی ذکر شد) بخشودگی است: از طرف پروردگارشان، باغاتی است که از زیر درختان و قصور آنها نهرها جاری می‌شود، و در آن بهشت جاویدان می‌مانند. اجر و ثواب عاملین خوب چه نکو است.
137- (در مورد امم قبل از شما، حکم مقام احدیت که چگونه آنها را به هلاکت برساند. قطعیت یافته) در روی زمین سیر کرده، آثار و علائم آنها را (جماعات عاد و ثمود بین مدینه و شام) را ببیند که عاقبت کار آنهایی که وعده‌های خداوند تعالی و پیغمبر او را تکذیب کردند چگونه بود (عذاب نازل شده، تماما هلاک گشتند).
138- اینکه قرآن برای عموم احوال تکذیب کنندگان را واضح بیان کرده و برای اشخاص متقی هدایت و موعظه می‌باشد. زیرا اشخاص متقی به آن هدایت می‌شوند.
139- (اینکه آیه و آیه بعدی برای تسلی رسول اکرم و مؤمنین از شکست جنگ احد نازل شده) فرماید: در راه دین از جهاد کردن

سست و از شکست یافتن غمگین نشوید. البته شما به مشرکین غالب خواهید شد، اگر مؤمن باشید.
140- اگر (در جنگ احد) به شماها زخمی رسیده، به جماعت اهل مکه نیز مثل آن زخمها رسیده ایامی که در جنگ احد دشمن به شما غالب گشت روزگار را بین مردم می‌گردانیم و در هر جنگ یک طرف مغلوب می‌شود (چنانچه در جنگ بدر، مسلمین غالب شده، ولی در جنگ احد مغلوب گشتند. غالب و مغلوب شدن به حکم خداوند متعال می‌باشد) خداوند تعالی شما را در اینکه جنگ مغلوب ساخت، تا اینکه که مؤمن از غیر مؤمن تمیز داده شود و معلوم شود که چه کسی در ایمان ثابت می‌ماند، و همچنین به سبب مغلوب شدن از شما اشخاصی را شهید قرار دهد. خداوند تعالی آنهایی را که ایمان ثابت ندارند و جهاد را ترک می‌کنند و به نفس خود ظالم می‌شوند، دوست نمی‌دارد.
141- مغلوب شدن مؤمنین، در جهاد از اینکه جهت است که خداوند تعالی مؤمنین را از گناهان پاک سازد. ولی مغلوب شدن کفار برای هلاکت آنها و محو آثارشان می‌باشد.
142- آیا گمان کردید (خطاب به فراریان جهاد) که به بهشت داخل می‌شوید (در صورتی که فرار از جهاد، گناه کبیره است) و حال آن که نزد خداوند تعالی جهاد کنندگان شما معلوم نشده، و اشخاصی که در راه جهاد

صابر بوده و ثابت قدم خواهند بود، از هم تمیز نیافته‌اند، (در اینکه صورت چطور به بهشت داخل خواهید شد) (در جنگ احد تمام قشون رسول اکرم فرار نمودند. فقط چهارده نفر به طوری که ذکر شد، باقی ماندند و آنها رسول خدا را از دشمن حفظ کردند).
143- ای مؤمنین؟ چگونه رسول خدا را در جنگ ترک کرده، فرار اختیار کردید و حال آن که شما قبل از درک موت، جهاد کردن و شهید شدن را آرزو می‌کردید. شما در جنگ مرگ را مشاهده کردید و دیدید که برادران دینی شما در جنگ به شهادت رسیدند، مع هذا شما آنها را گذاشته فرار کردید. با وجود اینکه باز آرزوی بهشت دارید!
[توضیح: در جنگ احد یکی از مشرکین (عبد اللّه إبن قمئه) سنگی انداخت دندان مبارک رسول خدا را شکست و صورتش را مجروح نمود بعد هجوم کرد تا رسول خدا را به قتل برساند (مصعب بن عمیر) علمدار حضرت پیش دوید عبد اللّه إبن قمئه، مصعب را به قتل رسانید و خیال کرد که رسول اکرم است (اعراب در جنگ صورت خود را می‌بستند و غیر از چشم اعضای دیگر بدن معلوم نمی‌شد) از اینکه جهت عبد اللّه بعد از کشتن مصعب (خیال کرد که رسول خدا را کشته) فریاد نمود ایها النّاس محمّد را به قتل رساندم اینکه خبر بین مردم منتشر گشت قشون رسول خدا هم متفرق گردید، رسول خدا صدا کرد ایها النّاس به طرف من بیائید که من زنده‌ام کسانی که صدای حضرت را شنیدند اطراف او جمع شدند (انس إبن نضر) یکی از انصار داد زد کجا فرار می‌کنید!
اگر محمّد مقتول شد خدای محمّد (ص) حی و قیوم می‌باشد بعد از رسول اکرم زندگی به شما لازم نیست بعد گفت (الهی من از کردار مردم از تو پوزش می‌طلبم) بعد به طرف دسته مشرکین حمله کرد و جنگ را ادامه داد تا به شهادت رسید (رضوان اللّه علیهم اجمعین) در اینکه واقعه آیه شریفه زیر نازل گردید.]
144- نیست محمّد صلّی اللّه علیه و آله مگر پیغمبری از جانب خداوند تعالی که قبل از او نیز پیغمبران زیادی بودند، موت آنها را درک نموده و در گذشته‌اند و اینکه محمّد صلّی اللّه علیه و آله هم از جمله آنهاست. اگر محمّد صلّی اللّه علیه و آله را اجل (موت) درک کند و یا به قتل برسد، شما از دین روگردان شده، از جنگ عقب نشینی می‌کنید! (دین، دین خداوند تعالی است و خداوند هم حی و قیوم است) هر کس از دین برگردد و مرتد شود؟ البته آن شخص ضرری به خداوند تعالی نمی‌رساند، بلکه ضرر به نفس خودش عاید خواهد شد. ولی خداوند تعالی آنهایی را که در دین اسلام ثابت قدم شده و به نعمت اسلام شاکر باشند، جزای خیر خواهد داد.
145- هیچ نفسی و لو طالب مرگ باشد، نمی‌تواند به اختیار خود بمیرد، مگر به اذن خداوند تعالی. زیرا برای موت هر شخص، وقت معین مقرر و

نوشته شده (حال که مرگ به اذن خداوند تعالی می‌باشد، پس به چه جهت از جهاد فرار می‌کنید) هر کس در جهاد اجر دنیوی بخواهد اجر او را می‌دهیم (کنایه است به اشخاصی که در جنگ احد به غنیمت بردن مشغول شدند) و هر که در جهاد ثواب آخرت را اراده کند به او ثواب آخرت می‌دهیم، خداوند تعالی آنهایی را که به نعم الهی شاکر بوده، و در جهاد ثواب آخرت را آرزو کنند، جزای خیر می‌دهد.
146- بسی انبیاء بودند که، همراهشان جمع کثیری از عالمان و زاهدان جهاد کرده‌اند (شما اولین دسته جهاد کنندگان نیستید که محمّد صلّی اللّه علیه و آله رسول ما را گذاشته و فرار کنید) در راه خداوند تعالی از مصائب و محنی که در جهاد به آنها رسید، نترسیده و سست نشدند و اظهار ضعف نکرده، خود را برای دشمنان ذلیل نکردند. بلکه صبر کرده، در برابر دشمنان پایداری کردند. (ولی شما بی‌صبری نشان داده، پیغمبر را گذاشته از میدان فرار کردید) خداوند تعالی آنهایی را که به هر بلا و مصیبت صبر کنند، دوست می‌دارد.
147- مجاهدین انبیاء سلف، جز اینکه نگفتند که بار پروردگارا؟ گناهان ما و ستمی را که درباره خود مرتکب شده‌ایم ببخشای، و ما را در جهاد ثابت قدم کن، و بر محو کافران مدد فرمای.
148- خداوند تعالی به پاداش ثبوت قدم آنها، در جنگ اجر دنیا (غلبه بر دشمن و نیل بر غنائم جنگی) و ثواب آخرت هر دو را به آنان عطا فرمود، خداوند تعالی صاحبان عمل نیکو را دوست می‌دارد.
[توضیح: بعد از شکست قشون اسلام در جنگ احد منافقین به مسلمین گفتند بیائید به مشرکین ملحق شویم و به بت پرستی برگردیم خداوند تعالی اینکه مطلب را ضمن آیه زیر بیان می‌فرماید.]

صفحه : 61
149- ای ایمان آورندگان؟ اگر به کفار اطاعت کنید، آنها شما را از دین اسلام به سوی کفر بر می‌گردانند. در آن صورت هم در دنیا، و هم در آخرت مغبون و زیانکار می‌شوید.
150- البته خداوند تعالی صاحب اختیار شما است، و او است بهترین یاری کنندگان.
[توضیح: بعد از شکست قشون اسلام در جنگ احد مشرکین کوچ کرده به طرف مکه روان شدند بعد از کمی طی راه پشیمان گشتند ابو سفیان رئیس مشرکین و بزرگان دیگر گفتند چه عمل بدی از ما سر زد قشون محمّد را شکست دادیم ولی آنها را در آن حال گذاشتیم و به راه افتادیم برگردیم آنها را تماما به قتل برسانیم و مدینه را خراب کنیم همین که قصد مراجعت کردند خداوند تعالی به قلب آنها خوف انداخت و آنها را از

مراجعت مانع شد اهل مدینه نیز مراجعت آنها را شنیده به خوف افتادند خداوند تعالی ضمن آیه شریفه انداختن خوف به قلب مشرکین و مانع شدن از مراجعتشان را به مسلمین اهل مدینه خبر می‌دهد تا قلبشان آرام شده از مراجعت مشرکین خوف نکنند.]
151- هنگام مراجعت رسول خدا از جنگ احد به مدینه مسلمین گفتند اینکه چه بلایی بود که به ما رسید در صورتی که خداوند تعالی وعده فرموده بود به ما کمک کند اینکه آیه شریفه نازل شد.
152- حقیقتا خداوند تعالی به وعده خود صادقانه عمل کرد، و به شما نصرت داد. اول امر به دشمن غالب شدید و به اذن خداوند تعالی مشرکین را به وجه بدی به قتل رساندید (اول امر مسلمین به مشرکین غلبه کردند، و آنها را شکست فاحش دادند. تا اینکه که از شکاف کوه، پنجاه نفر تیرانداز، از اطاعت خارج شده برای غنیمت جنگی محل را خالی نموده به میدان جنگ آمدند. آن وقت به سبب عصیان خداوند تعالی مشرکین را به مسلمین غالب نمود، چنانچه فرماید):
شما مسلمین به مشرکین غلبه داشتید. تا زمانی که مراقبین شکاف کوه، در رأی خود ضعیف و اختلاف کردند و با همدیگر در امر خود (ایستادن و نایستادن در شکاف) اختلاف نمودند، و بعضی گفتند:
مشرکین متفرق شدند. ایستادن ما در اینجا لازم نیست. برخی گفتند:
از امر نبی محترم خارج نمی‌شویم، باید در اینجا بمانیم. بعد از اینکه اختلاف به فرمان پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله عاصی شده و از شکاف خارج گشتید (فقط دوازده نفر از مدافعین و رئیسشان عبد اللّه إبن جبیر باقی ماندند، و به درجه شهادت رسیدند) و اینکه عصیان موقعی بود که آنچه را دوست می‌داشتید، به شما نشان دادم (غلبه به دشمن و نصرت یافتن) با اینکه حال باید در اطاعت من باشید، اما به جای اطاعت عصیان کردید. بعضی از اشخاص هستند که، در جهاد مقصودشان دنیا است (آنهایی که از کوه خارج شده و دنبال غنیمت رفتند) و بعضی هستند که مقصودشان آخرت می‌باشد (آنهایی که در شکاف کوه، مانده و به درجه شهادت رسیدند) شما مسلمین، بعد از غلبه به مشرکین از اطاعت پیغمبر خارج شده، عاصی شدید. از اینکه جهت خداوند تعالی مشرکین را برگرداند و به شما غالب نمود، تا شما را امتحان کند که به مصیبت صبر می‌کنید، و در ایمان ثابت و برقرار می‌مانید یا نه! چون بعد از عصیان به پیغمبر در مقام توبه آمدید خداوند تعالی از شما در گذشت عصیان را به شما بخشید خداوند تعالی به مؤمنین تفضل و رحمت می‌کند. و همین که به مقام توبه بیایند گناهانشان را می‌بخشد.
153- وقتی که از طرف پیغمبر فرار کرده دور می‌شدید، به احدی از شدت خوف توجه نداشتید، و در صورتی که رسول خدا شما را از عقب سر

صدا می‌کرد. از اطاعت رسول خدا خارج شدید، و به سبب رسیدن غم و غصه به رسول خدا، خداوند تعالی هم شما را مغلوب ساخت و به کیفر بی‌ثباتی غم و غصه بیشتری به شما داد، خداوند تعالی شما را مغلوب ساخت و غمها را به شما رساند، تا عادت کنید و بدانید که انسان در دنیا خالی از غم و غصه نیست و بعد از اینکه به مصیبت رسیده و با فقدان نفع محزون و غمگین نشوید (اگر اینکه صفت را داشتند، از فوت غنیمت غمگین نشده، از شکاف کوه حرکت نمی‌کردند و مغلوب و ذلیل نمی‌شدند) هر چیزی را که شما عمل می‌کنید، خداوند تعالی به آن عالم است.
[توضیح: بعد از شکست قشون اسلام خداوند تعالی خواب را به مؤمنین غالب نمود از فرار ماندند ولی منافقین را خواب به چشم نیامد از خواب مؤمنین چند فایده عاید مسلمین شد اولا از فرار که موجب ناراحتی است باز ماندند ثانیا صحبت با هم و ترسانیدن همدیگر ممکن نشد ثالثا یقین کردند که هر چیز به ید قدرت احدیت است حتی فرار هم بر ایشان میسر نشد رابعا خداوند تعالی خوف را از آنها برداشت در امان ماندند زیرا شخصی که خوف داشته باشد نمی‌تواند بخوابد ولی منافقین را خواب نگرفت فرار کردند تا به مدینه رسیدند و نفاقشان ظاهر گردید.]

صفحه : 62
154- بعد از فرار و تفرقه، و غلبه غم و غصه خداوند تعالی خواب را بر شما مسلط کرد، تا شما را خواب درگیرد و ایمن باشید. طایفه‌ای (مؤمنین) از شما را در جنگ خواب فرا گرفت. اما طایفه دیگر (منافقین) را خواب نیامد. و فکر و جهد آنها متوجه جان خودشان بود، تا نفس خود را خلاص نمایند (آنها تعصب دین و آئین پیغمبر را نداشتند) و درباره خداوند تعالی غیر از حقیقت تصورات باطل می‌نمودند (گمان بد داشتند که خداوند تعالی به مسلمین کمک نکرده، دین اسلام پایمال می‌شود) اینکه تصورات مثل خیالات دوره جاهلیت می‌باشد. (اما اینکه زمان عصر محمدی است و دوره عمل و مدنیت است. باید از راهنماییهای اینکه بزرگوار کسب معرفت کرده، و به خداوند تعالی به طور خوبی عارف شوید) منافقین از یکدیگر سؤال کرده، می‌گفتند: آیا برای ما نصرت و غلبه به دشمن نصیب خواهد شد یا نه! یا محمّد به آن منافقین بگو در حقیقت نصرت و غلبه و قضا و قدر به ید و قدرت الهی بوده و به هر قسم بخواهد تصرف می‌کند. یا محمّد منافقین در ضمیر خویش چیزی پنهان کرده، به تو اظهار نمی‌کنند (مطلبی که در قلب خود گمان می‌کنند اینکه است) می‌گویند: اگر کار ما به دست خدا بود و دین محمّد صلّی اللّه علیه و آله حقیقت داشت، برای ما نصرت و غلبه نصیب می‌شد، هر آینه در جنگ احد از ما کسی به قتل نمی‌رسید، یا محمّد به آنها بگو اگر هم در منازل خویش بودید، در زمان و مکانی که برای

آنها مرگ یا قتل مقدر شده، به پای خود به قتلگاه می‌آمدند. (منزل نشستن انسان را از مرگ نگه نمی‌دارد) خداوند تعالی شما را به سوی جهاد و قتل خارج می‌کند، تا اسرار مکنونه سینه شما را امتحان کند. که از ایمان یا نفاق کدام یک ظاهر می‌شود، و قلب شما مؤمنین را از وسوسه شیطان پاک و منزه نماید. (منافقین همیشه در شک و ریب بوده، هیچ وقت ایمان نصیب آنها نمی‌شود). خداوند تعالی به اسراری که در سینه‌ها نهفته است عالم می‌باشد.
155- در حقیقت، آنهایی که در روز تلاقی دو جماعت (مشرکین و مسلمین) در (روز جنگ احد) از دشمن روگردان شده، فرار اختیار نمودند، آنها را شیطان (نفس اماره) به سبب گناهان مکتسبه (نافرمانی به رسول اکرم) به لغزش افکند و مبتلا به خطا نمود (و الا خودشان قصد فرار از جنگ نکردند) (اینکه کلام خداوند تعالی به طریق عادت و عرف بشر بیان شده، هم چنان که در عرف عمل بد و زشت را به شیطان نسبت می‌دهند و می‌گویند: فلان کس اینکه عمل را به قصد انجام نداده بلکه شیطان او را به اینکه امر وادار نموده است.
بدین طریق شخص گناهکار به عمل خود اعتراف و اقرار نموده، آن را ترک می‌نماید. همچنین است، کلام الهی که فرار آنها از جنگ و خروجشان را از اطاعت رسول اکرم به وسوسه شیطان نسبت می‌دهد، تا اقرار کرده بگویند: بله اینکه عمل از شیطان صادر شده و الا ما قصد فرار از جهاد نداشتیم، اینکه اقرار را بکنند و دیگر بعدا از اطاعت رسول اکرم خارج نشوند، فراریها و لو به قصد و عمد هم فرار کرده باشند، اینکه قسم تکلم از روی حکمت آنها را به اطاعت وا میدارد. رؤسای اسلام باید به آیات قرآن کریم، به دقت نظر نموده و بدانند که با مخالفین به چه ترتیب رفتار شده، و در موقع لزوم چگونه باید با آنها تکلم و رفتار نمود) حقیقتا خداوند تعالی از گناهان فراریان در گذشت و عفو نمود. خداوند تعالی توبه کنندگان را می‌بخشاید و در عذاب کردن آنها تعجیل کننده نیست.
156- ای ایمان آورندگان؟ به مانند اشخاصی که کافر شدند (مثل عبد اللّه إبن ابی و اصحاب او) نباشید که در حق برادران کافر و منافق به مثل خودشان وقتی که در سفر مردند و یا در جهاد به قتل رسیدند گفتند: که اگر آنها نزد ما بودند به سفر و جهاد نمی‌رفتند نه می‌مردند و نه کشته می‌شدند، به سبب اعتقاد منافقین به اینکه قبیل سخنان خداوند تعالی در قلب آنها غم و حسرت قرار داد. باید همیشه در غم و حسر بمانند. خدا است که زنده می‌کند و می‌میراند، و خداوند تعالی به کارهایی که انجام می‌دهید خبردار و بینا است.
157- اگر در راه خداوند تعالی بمیرید، و یا در جهاد کردن مقتول شوید، هر آینه رحمت و آمرزش خداوند تعالی برای شما بهتر از ننگ فرار و منزل

نشستن و جمع مال و منال دنیا می‌باشد.

صفحه : 63
158- اگر موقع رفتن به جهاد مرگ شما را دریابد، و یا در جهاد مقتول شوید البته در آخرت به سوی خداوند تعالی محشور خواهید شد، و او جزای اعمال را به شما خواهد رسانید.
159- یا محمّد؟ به سبب رحمت و توفیق احدیت که شامل تو شده به فراریان جنگ احد، حسن خلق نشان دادی و از عصیان به تو و تفرقه آنها گذشت نمودی. به آنها هیچ غیظ و غضب نکردی، یا محمّد؟ اگر تندخو و سخت دل بودی اصحاب از اطراف تو پراکنده شده، احدی باقی نمی‌ماند. (حسن خلق تو نگهدارنده آنها است) (با آن که حسن خلق، رسول اکرم را تأیید و تصدیق می‌فرماید، باز در مقام تأکید فرموده، تا آیندگان درس عبرت گیرند) یا محمّد؟ فراریان جنگ احد را ببخش، از آنها در گذر و از برای آنها از خداوند تعالی طلب مغفرت بکن، و با آنها در امر جنگ و غیر جنگ مشورت نموده، از آراء آنها منتفع بشو، و بعد از شورا که رأی به یک طرف قرار گرفت و به اکثریت آراء آن را اختیار کردی، موقعی که به عمل عازم شدی، آن وقت به خداوند تعالی توکل کرده، اقدام بکن. زیرا به باطن امور خداوند تعالی عالم است. در حقیقت خداوند تعالی اشخاصی را که توکل بکنند، دوست می‌دارد.
160- اگر خداوند تعالی به شما کمک کند (چنان که در جنگ بدر کرد) هیچ کس نمی‌تواند به شما غلبه پیدا کند، و اگر کمک را ترک کند، کیست که بتواند به شما کمک کند. مؤمنین باید در امور خود به خداوند تعالی توکل کنند.
[توضیح: تیر اندازان مراقب شکاف کوه احد وقتی که پست خود را ترک نمودند گفتند برای اخذ غنیمت برویم ممکن است که رسول خدا مقرر فرماید که هر کس هر چه اخذ کرده مال او باشد به اینکه تمنا از کوه به طرف غنیمت روانه شدند بعد از شکست قشون اسلام رسول اکرم از آنها علت خروج از شکاف را سؤال فرمود جواب دادند که چند نفر از ما آنجا باقی ماندند و گمان کردیم که آنها برای مقابله دشمن کفایت می‌کنند رسول اکرم فرمود اینکه طور نیست بلکه شما خیال کردید ما غنیمت را برداشته و به شما سهم نمی‌دهیم هیچ وقت چنین عملی شایسته و سزاوار رسول خدا نیست آن وقت آیه شریفه زیر نازل شد.]
161- برای هیچ پیغمبری شایسته نیست که غنائم را پنهان کرده، به جهاد کنندگان قسمت نکند، هر کس از غنائم جنگی چیزی مخفی کند آن شخص در روز قیامت، در حالی که چیز مخفی شده، از گردنش آویزان است، به محشر وارد می‌شود (تمام اهل محشر او را می‌بینند) و بعد از آن، به هر

کس جزای آن چه کسب نموده است، داده می‌شود و به سبب رسیدن جزای اعمال انجام شده به آنها ظلم نمی‌شود.
162- آیا اشخاصی که به رضای الهی تابع شده و همیشه رضای احدیت را طلب کنند (آنهایی که در جنگ احد، به رسول اکرم تابع شده و ثابت قدم گشتند) با اشخاصی که در جنگ و جهاد، قرین غضب و سخط الهی شوند، برابرند! (متخلفین جنگ احد) منزل اینکه قبیل اشخاص جهنم است، و چه جایگاه بدی است جهنم؟
163- آنهایی که به رضای احدیت تابع شده و یا نشده‌اند، نزد خداوند تعالی درجاتشان مختلف می‌باشد نسبت به عمل هر کس با او رفتار خواهد شد. خداوند تعالی به هر چه که عمل می‌آورید عالم و بینا است.
164- حقیقتا خداوند تعالی به مؤمنین از بابت اعزام پیغمبری از خود ایشان منتی بزرگ گذاشته (باید به اینکه نعمت شاکر شوند) آن پیغمبر (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) آیات شریفه قرآن را به آنها خوانده و تعلیم می‌دهد تا آنها را از جهالت خلاص نماید، و ایشان را از اعمال خبیث و کفر پاک و منزه قرار می‌دهد. قرآن شریف و حکم قوانینی را که به عقل شریف وضع نموده، به مردم تعلیم می‌دهد. اگر چه قبل از بعثت پیغمبر اکرم مردم به طور آشکار در ضلالت و گمراهی بودند، ولی حالا به وجود اینکه پیغمبر و کتاب ابدی او قرآن تماما هدایت یافته می‌توانند از جهالت خلاص شوند (افسوس در اینکه زمان ما ملت مسلمان از آیات قرآن شریف و سخنان حکمت آمیز نبی اکرم غافلیم و به خواهش نفس تابع شده از زمان جاهلیت بدتر گرفتار ضلالت شده‌ایم).
165- زمانی که به شما مسلمین، در جنگ احد، از مشرکین مصیبتی رسید (در جنگ احد، هفتاد نفر از مسلمین شهید شدند) در جنگ بدر، دو برابر آن را به مشرکین رسانیده بودند (در جنگ بدر مسلمین از مشرکین 70 نفر کشته و 70 نفر اسیر گرفته بودند) باز از روی تعجب می‌گوئید چرا به ما که اهل ایمانیم رنج رسید! بگو یا محمّد؟ آن مصیبت را شما از دست خود کشیدید که نافرمانی کردید (اولا رسول اکرم، برای خروج از مدینه حاضر نبود در مجلس شورا به رأی اکثریت، او را برای خروج وادار نمودید. ثانیا در شکاف کوه از شماها پنجاه نفر تیرانداز گذاشته بود و فرموده بود: ما غالب شویم یا مغلوب، از آنجا حرکت نکنید. ولی قسمتی از محافظین تا دیدند، مسلمین غالب شدند، به طمع غنیمت آنجا را تخلیه و به مقام جنگ آمدند. اینکه دو امر، موجب شکست مسلمین شد) در حقیقت خداوند تعالی به هر چیز قادر می‌باشد (شما را گاه غالب و گاه مغلوب می‌سازد).
166- هر مصیبتی در جنگ احد، در موقع تلاقی دو جماعت (مؤمنین و مشرکین) به شما مؤمنین رسید، به اذن خداوند تعالی بود، و به سبب اعمالی بود که از شما سر زد.

167- همچنین اینکه مصیبت به شما رسید، تا اشخاص منافق معلوم گردند (هم چنان که عبد اللّه إبن ابی و اصحاب او نفاقشان را ظاهر نمودند) مؤمنین به منافقین گفتند: که بیائید در راه خداوند تعالی جهاد بکنید و یا اگر جنگ نکنید، به سبب کثرت، دشمن را دفع

نمائید. منافقین گفتند: اگر ما اینکه جنگ را جهاد در طریق حق بدانیم، البته به شما کمک کرده، جنگ می‌کنیم. ولی اینکه جهاد نیست، بلکه به هلاکت انداختن نفس است. از اینکه جهت ما به اینکه جنگ حاضر نمی‌شویم (عبد اللّه إبن ابی، به سبب دادن رأی به توقف در مدینه از جنگ تخلف نمود) ای مؤمنین گفتن اینکه سخنان به منافقین لازم نیست، آنها امروز به کفر از ایمان نزدیکترند (قبل از شروع جنگ احد، اظهار ایمان کردند. اما روز شروع به جنگ نفاقشان را به درستی آشکار کردند) اینکه منافقین به زبان سخنانی می‌گویند که، دلهایشان از آن مطلع نیست (به زبان می‌گویند ایمان داریم. ولی قلبا اصلا ایمان ندارند) خداوند تعالی به نفاق مکتوم قلبشان عالم می‌باشد.
168- آن منافقین که جهاد را ترک نمودند (در جنگ احد) و در حق برادران شهید خود (یعنی درباره آنهایی که در نسب برادر بوده، و از طایفه آنها می‌باشند) گفتند: اگر آنها به ما اطاعت کرده، و به جنگ نمی‌رفتند، مقتول نمی‌شدند. یا محمّد، به آنها بگو، اگر در گفته خود صادق هستید، مرگ را از خود دفع کنید، تا موت شما را درک نکند و حال آن که شما را هم مرگ درک خواهد کرد با اینکه وصف مرگ در میدان جنگ از سایر اقسام آن بهتر می‌باشد.
169- ای فراریان؟ جهاد اشخاصی را که در راه خداوند تعالی شهید شده‌اند، مردگان گمان نکنید. بلکه آنها زندگانند، و نزد پروردگار خود هر قسم روزی به آنها می‌رسد.
170- شهدا به نعمتهایی که خداوند تعالی از فضل و رحمت خود، در مقابل شهادت به آنها عطا می‌کند، شاد هستند و برای برادران مؤمن، آنهایی که در امر جهاد، مشغول هستند، ولی شهید نشده و به آنها ملحق نشده‌اند، شادیها می‌کنند (شادی از اینکه جهت می‌کنند که خداوند تعالی به آنها معلوم نموده که برای برادران دینی که در دنیا جهاد می‌کنند) در قیامت از عذاب خداوند تعالی نه خوفی دارند و نه غمگین می‌شوند.
171- همچنین شهدا به نعمتهایی که خداوند تعالی از فضل و رحمت خود، به برادران دینی که بعد از جهاد کشته شوند، عطا می‌کند، شادیها می‌کنند در حقیقت خداوند تعالی اجر مؤمنین را ضایع نمی‌سازد.
[توضیح: ابو سفیان و جماعت قریش از احد به طرف مکه مراجعت کردند

همین که به منزلگاه (روحا، رسیدند پشیمان شده قصد مراجعت کردند رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از اینکه مطلب مستحضر شد و مصمم گردید جماعت قریش را ترسانیده قدرت خود را به آنها نشان دهد امر فرمود تا قشون برای تعقیب قریش آماده شود و مقرر داشت آنهایی که در جنگ احد حاضر بودند تماما خارج شوند و به غیر از آنها هیچ کس خارج نشود اصحاب تماما زخمی بودند ولی به همان حال به خود قوت داده خارج شده راه افتادند در منزلگاه (حمراء الاسد) (از آنجا به مدینه 8 میل راه است) خبر برگشت قریش به رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله رسید پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله نیز از آنجا به مدینه مراجعت فرمود آن وقت آیه شریفه زیر نازل شد.]

172- آنهایی که در جنگ احد بعد از زخمی شدن، فرمان خدا و رسولش را قبول کرده و برای تعقیب مشرکین خارج گشتند برای آنهایی که عمل نیک انجام داده، پرهیز نموده و به رسول خدا اطاعت کردند، نزد خداوند تعالی اجر و ثواب بزرگ دارند.

[توضیح: همین که جنگ احد تمام شد ابو سفیان بن حرب رئیس مشرکین صدا زد یا محمّد اگر خواهش جنگ کنی وعده تو و ما سال دیگر در بدر باشد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود انشاء اللّه. چون وقت موعود رسید ابو سفیان اهل مکه را جمع نموده از مکه خارج گشت در سرزمین مر الظهران گرد آمدند خداوند تعالی به قلب آنها خوف مسلط نمود مصمم شدند که برگردند ابو سفیان نعیم بن مسعود از طایفه بین الاشجع را ملاقات کرده گفت ای نعیم من با محمّد وعده کرده‌ام که امسال به بدر بروم و با او جنگ کنم ولی امسال سال خوبی نیست و سال قحطی می‌باشد نمی‌خواهم به جنگ بروم اما اگر محمّد به بدر بیاید و من نروم جرأت او افزون می‌شود برو به مدینه و آنها را از خروج ممانعت بکن ده شتر به تو می‌دهم نعیم از آنجا به مدینه آمد دید که مسلمین تدارک جنگ می‌بینند گفت اینکه چه خیالی است که شما دارید سال گذشته قریش به ولایت شما آمدند شما را به قتل رسانده کار را تمام کردند حالا باز هم به آنها نزدیک می‌شوید! آن قدر جماعت دارند که احدی از شما نمی‌تواند خلاص بشود مسلمین به سخنان او گوش نداده گفتند خداوند تعالی وکیل ما می‌باشد رسول اکرم با مهاجر و انصار خارج شده به بدر آمد هشت روز آنجا مانده و به خرید و فروش مشغول شدند (در عربستان هر زمان محلی بازار می‌شد آن وقت نوبت بازار بدر بود) از آنجا به سلامت به مدینه مراجعت فرمودند آن وقت آیه شریفه زیر نازل شد.]

173- به مؤمنینی که به آنها مرد منافقی (نعیم بن مسعود) گفت:
قریش اهل مکه برای سرکوبی شما جمع شده‌اند. از آنها بترسید، به جنگشان نروید. از سخنان او هیچ خوف بر آنها ظاهر نشده، بلکه ایمانشان

بیفزود و برای رفتن جهاد ثابت قدم، شده مصمم گشتند و گفتند: خداوند تعالی به ما کفایت می‌کند، و برای واگذاری جمیع امور شخص، خداوند تعالی وکیل خوبی است، و ما امر خود را به او واگذار کرده، در امر جهاد ثابت قدم می‌شویم.
174- مؤمنین به احسان و نعمت الهی، از بدر سالم به مدینه مراجعت کردند، و در تجارت و خرید و فروش منتفع شدند، و دشمن از آنها خوفناک بوده، هیچ اذیتی به آنها نرسیده بود به سبب ابراز جسارت و آمادگی به جنگ قریش، به رضای خداوند تعالی تابع شدند، خداوند تعالی صاحب فضل و رحمت بزرگی است.
175- در حقیقت کسی که شما را از جنگ و جهاد (نعیم إبن مسعود) ترسانیده و باز می‌دارد شیطان است، و از دوستان خود و ابو سفیان و قشون او شما را می‌ترساند، اگر اشخاص مؤمن هستید، از آنها نترسید. و از من بترسید و به پیغمبرم اطاعت کرده، با او به جهاد بروید.
176- یا محمّد؟ آنهایی که به سرعت به طرف کفر می‌شتابند، تو را محزون و غمگین نکنند (منافقینی که از جنگ احد فرار کردند) در حقیقت آن منافقین هیچ ضرری به خداوند تعالی نمی‌رسانند. بلکه ضرر عاید نفس خودشان می‌شود، و به سبب طغیان و نفاق و کفر

آنها، خداوند ارحم الراحمین اراده فرموده، در آخرت هیچ اجر و ثوابی برای آنها قرار ندهد. و به جای ثواب عذابی بزرگ دارند.
177- در حقیقت منافقینی که کفر را عوض ایمان خریداری کردند، البته به خداوند تعالی هیچ ضرری نمی‌توانند برسانند، و برای آنها در آخرت عذاب شدید آماده است.
178- یا محمّد؟ اینکه کفار گمان می‌کنند که مهلتشان در دنیا و متلذذ شد نشان برای نفس آنها، چیز خوبی است. بلکه به آنها مهلت می‌دهیم تا به سبب طول عمر، گناهانشان بیشتر شود و به سبب آن گناهان در آخرت، عذاب خوار و ذلیل کننده دارند.
[توضیح: در زمان رسول اکرم مؤمنین و منافقین با هم مخلوط بوده از یکدیگر تمیز داده نمی‌شدند در اینکه مورد آیه شریفه زیر نازل شد.]
179- خداوند تعالی بر اینکه حال که فعلا هستید شما مؤمنین را وانمی‌گذارد (که مؤمنین و منافقین با هم مخلوط شده مؤمن از منافق شناخته نشود) تا اینکه که (به آزمایش) شخص خبیث و منافق را از شخص مؤمن و پاک تمیز داده و معلوم گرداند (چنانچه در جنگ احد منافقین نفاق خود را آشکار نموده از جنگ تخلف نمودند و شناخته شدند) خداوند تعالی شما نوع بشر را به علم غیب مطلع و خبردار نمی‌کند (علم غیب مخصوص

خداوند تعالی است) لیکن خداوند تعالی برای غیب هر کدام از پیغمبران خود را بخواهد اختیار می‌کند به او علم غیب تعلیم می‌کند (چون در هر مقام علم غیب مخصوص خداوند تعالی می‌باشد) پس به خداوند تعالی و پیغمبران او ایمان بیاورید (ایمان بیاورید به خداوند تعالی که بی‌شریک و عالم الغیب می‌باشد و ایمان بیاورید به پیغمبران او که بنده منتخب هستند هیچ معلوماتی ندارند مگر از جانب خداوند تعالی و هیچ خبری نمی‌دهند مگر از طرف خداوند و هیچ علم غیب نمی‌دانند مگر آنچه را خداوند تعلیم فرماید.) اگر شما منافقین هم ایمان و تقوی را اختیار نمائید برای شما نزد خداوند تعالی اجر بزرگ خواهد بود.
180- اشخاصی که خداوند تعالی به آنها از فضل و رحمت خود مال دنیا عطا فرموده و آنها بخل و امساک کرده در راه خداوند تعالی انفاق و احسان نمی‌کنند، گمان نکنند که اینکه بخل و امساک برای آنها عمل خوبی است بلکه بخل برای آنها عمل شر و بدی می‌باشد در روز قیامت آن مالی که برای احسان آن بخل نموده‌اند در گردنشان طوق و حلقه شده از سنگینی آن در زحمت خواهند بود وراثت تمام اشیایی که در آسمانها و زمین موجود است مخصوص خداوند تعالی می‌باشد (جمیع مخلوقات را موت درک نموده خداوند تعالی وارث همه خواهد شد پس به چه جهت به مال دنیا بخل کرده در راه الهی انفاق نمی‌کنید) و حال آن که هر عملی که انجام می‌دهید خداوند تعالی به آن آگاه است.
[توضیح: رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله از اصحاب ابو بکر را برای تبلیغ به سوی یهودیان بنی قینقاع فرستاد تا آنها را به دین اسلام و خواندن نماز و دادن زکاة و قرض الحسنه دعوت نماید ابو بکر رفته فرمان رسول خدا را ابلاغ و آنها را به دین اسلام دعوت نمود.
عالم آنها فنحاص بن عازورا گفت ای ابو بکر خداوند تعالی از ما قرض می‌خواهد معلوم می‌شود که خداوند تعالی فقیر بوده و ما غنی هستیم ابو بکر از اینکه سخن غضبناک شده سیلی محکمی به صورت او زد گفت اگر بین ما و شما عهد و میثاق نبود هر آینه تو را به سبب اینکه کلمه کفر به قتل می‌رساندم فنحاص نزد رسول اکرم آمده از ابو بکر شکایت نمود و گفته خود را انکار کرد آن وقت آیه شریفه زیر نازل شد.]
181- حقیقتا خداوند تعالی سخنان اشخاصی را که گفتند: خداوند تعالی فقیر بوده، و ما غنی هستیم شنید، البته گفته‌های آنها را نوشته، ثبت می‌کنیم (ابو بکر راست می‌گوید: فنحاص در انکار خود دروغگو می‌باشد) همچنین رضایت یهودیان را از عمل پدران خود، برای قتل ناحق انبیاء ثبت می‌کنیم و در روز قیامت به آنها می‌گوئیم آتش سوزان را بچشید.
182- اینکه عذاب به سبب اعمالی است که در دنیا آن را قبلا به دست خود فرستاده‌اید (یعنی قتل انبیاء و اسناد فقر به خداوند تعالی چون اکثر

اعمال به وسیله دست انجام می‌گیرد، از اینکه جهت در آیه شریفه اعمال آنها را به دست نسبت می‌دهد) در حقیقت خداوند تعالی به بندگان خود ظلم کننده نیست.
[توضیح: از رؤسای یهودیان چند نفر جمع شده به حضور رسول اکرم شرفیاب شدند و عرض کردند خداوند تعالی در تورات به ما فرموده است به هیچ پیغمبری ایمان نیاورید تا اینکه که برای شما قربانی آماده کند و اگر از آسمان آتش آمده و آن را خورد در آن صورت به او ایمان بیاورید ما به تو ایمان نیاوریم تا برای ما قربانی بیاوری و از آسمان آتش بیاید آن را بخورد در اینکه باره آیه شریفه زیر نازل شد.]
183- یا محمّد؟ یهودیانی که به تو گفتند: خداوند تعالی در تورات با ما عهد کرده که نباید به هیچ پیغمبری ایمان بیاوریم، تا برای ما قربانی بیاورد و از آسمان آتش آمده (قربانی) را بسوزاند. (تو هم یا محمّد؟) اگر چنین قربانی بیاوری، به تو ایمان می‌آوریم) خداوند تعالی فرماید: یا محمّد در جواب آنها بگو، قبل از من پیغمبرانی با معجزات روشن و آشکار آمدند و همچنین معجزه که می‌گوئید آن را هم آوردند، اگر راست می‌گوئید به چه جهت آنها را به قتل رساندید و ایمان نیاوردید (یعنی پدران شما مرتکب اینکه قتلها شدند) پدران شما انبیاء را چرا به قتل رساندند. خوب بود، پدران شما به آنها ایمان می‌آوردند. شما هم به سبب رضایت به اعمال آنها کافر می‌شوید، به علاوه معجزه امری است خارق العاده که انسان از انجام مثل آن عاجز باشد و کیفیت آن بسته به مشیت الهی است،

معجزه من هم قرآن می‌باشد. اگر شما می‌توانید مثل آن را بیاورید.
حال که از آوردن مثل آن عاجز هستید، بدانید که قرآن از طرف خداوند تعالی است. معجزه‌ای که شما خواهش می‌کنید آن را خداوند تعالی اذن نمی‌دهد.
184- یا محمّد؟ اگر نبوت تو را قبول نکرده، تکذیب می‌کنند، حقیقتا قبل از تو انبیاء سلف را هم تکذیب نموده‌اند (اینکه آیه برای تسلی رسول اکرم می‌باشد) در صورتی که آن پیغمبران از طرف خداوند تعالی با معجزات آشکار و کتابهای مختصر (یعنی صحیفه) و کتابهای نورانی و بزرگ (مثل تورات و انجیل و زبور) مبعوث شده بودند (یا محمّد) از تکذیب کردن، تو هیچ وقت دلگیر مباش.
185- (یا محمّد) اگر تو را تکذیب می‌کنند از آن به تو هیچ ضرری عاید نمی‌شود. هر نفس شربت مرگ را خواهد چشید. آن وقت ضرر تکذیب عایدش خواهد شد (ای مکذبین انبیاء) در حقیقت پاداش شما از بابت تکذیب انبیاء روز قیامت به شما خواهد رسید.

هر که از آتش جهنم برکنار و به بهشت داخل شود، در حقیقت آن شخص نجات یافته و بدانید که زندگی دنیا نیست، مگر زندگی شخص مغروری که چیز خوش ظاهر و بد باطن بخرد (مثل شخصی که در دنیا چیزی بخرد که ظاهر آن خوب و پاکیزه بوده، ولی باطنش بد باشد. خریدار به ظاهر آن فریفته شده، بعد از خریدن عیب آن ظاهر شود، از آن نتواند به هیچ صورتی منتفع گردد) احوال اشخاصی هم که رسول خدا را تکذیب می‌کنند، مثل آنها است.
همین که موت آنها را درک نمود، آن وقت معلوم می‌شود، دنیایی که بدان مغرور بودند، به آنها هیچ فایده نمی‌دهد.
186- ای مؤمنین؟ بعد از اینکه به تلف شدن مال‌ها و مقتول شدن در جهان امتحان می‌شوید، و از اشخاصی که قبل از شما به آنها کتاب داده شده (یهود و نصاری) و از مشرکین سخنان اذیت کننده زیاد (زخم زبان) خواهید شنید، اگر آن وقت به اذیت آنها صبر کرده و در مقابل اذیت آنها از اذیت کردن پرهیز نمائید، در حقیقت در اینکه مقام، صبر کردن از امور واجب می‌باشد.
187- هنگامی که خداوند تعالی از اشخاصی که به آنها کتاب (تورات و انجیل و قرآن) داده شده است، عهد محکم گرفت (یعنی از علمای ادیان عهد گرفته و مقرر فرمود) (منظور از عهد خداوند تعالی، علم علماء می‌باشد) آن عهد اینکه است. البته شما علماء احکام الهی مندرج در کتب آسمانی را کتمان نکرده، به مردم بیان کنید ولی علماء آن عهد محکم را پشت سر گذاشته، احکام کتب الهی را به درستی به مردم بیان نکردند. بلکه به جای بیان احکام مبلغ قلیلی از متاع دنیا گرفته، و حکم را تغییر دادند. چه چیز بدی (متاع دنیا) در برابر حکم الهی عوض می‌گیرند؟
188- یا محمّد؟ مپندار اشخاصی که به اعمال زشت خود شادند و آن را بزرگ جلوه داده، عمل خوب حساب می‌کنند، و دوست می‌دارند که مردم به سب اعمال خیری که نکرده‌اند، آنها را تعریف کنند. و یا برای آنها وسیله نجات شود که از عذاب آخرت نجات پیدا کنند.
برای آنها در روز قیامت عذاب دردناک آماده است.
189- سلطنت آسمانها و زمین مخصوص خداوند تعالی است، و او به هر چیز قادر است.
190- در حقیقت آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف شبانه روز دلیل توحید و قدرت خداوند تعالی بوده، برای صاحبان عقول دلائل آشکار و واضح می‌باشد.
191- آنهایی که ایستاده و نشسته و خوابیده بر پهلو یاد خداوند تعالی می‌باشند و به کیفیت خلق شدن آسمانها و زمین فکر می‌کنند همین که قدرت و توحید خلاق عالم برای آنها معلوم شد آن وقت شروع به دعا

می‌کنند و در دعای خود چنین می‌گویند: ای پروردگار ما، از هر عیب و نقصان پاک و منزهی، اینکه آسمانها و زمین را بیهوده و عبث خلق نکرده‌ای، ما را از عذاب آتش جهنم نگهدار.
192- خداوندا، تو هر که را به آتش جهنم داخل کنی، او را منتها ذلیل نموده‌ای به جهنم داخل نمی‌شوند، مگر اشخاص ظالم و برای اشخاص ظالم، کسی نمی‌تواند کمک کند.
193- پروردگارا، ما صدای منادی حق (پیغمبر) را شنیدیم که خلق را به ایمان می‌خواند و می‌گفت: بیائید به خداوند تعالی ایمان بیاورید.
او را اجابت کرده ایمان آوردیم. گناهان کبیره ما را ببخش و گناهان صغیره ما را به سبب اعمال خیر بپوشان ما را با نیکان بمیران و ارواح ما را با صاحبان عمل خوب محشور گردان.
194- پروردگارا، آن ثوابی را که برای تصدیق انبیاء وعده فرموده‌ای، به ما عطا کن. روز قیامت ما را ذلیل و رسوا نفرمای، در حقیقت تو از وعده تخلف نمی‌کنی و به هر وعده که بکنی وفا کننده هستی.

صفحه : 67
195- خداوند تعالی دعای کسانی را که بدینگونه پروردگار خود را بخوانند قبول فرموده، در حق آنها فرماید: من عمل هیچ کس را از مرد و زن ضایع نمی‌کنم، شما مردان و زنان از جنس همدیگر هستید و هر دو در انسانیت و اسلام و عمل مساوی می‌باشید. هر کس از مرد و زن به جزای عمل خود خواهد رسید. پس اشخاصی که از وطن خود (مکه) مهاجرت کردند (رسول خدا و اصحابش) و به زور از شهر خود اخراج شدند، و در راه خداوند رنج کشیده، جهاد کرده و شهید می‌شوند، همانا گناهان آنها را از آنها ساقط می‌کنم و آنها را به بهشت‌هایی که از زیر قصور و درختان آن انهار جاری می‌شود، داخل می‌کنم و اینکه بهشت از طرف خداوند تعالی ثواب و اجری است که به مؤمنین داده می‌شود، اجر و ثواب نیکو نزد خداوند تعالی می‌باشد.
[توضیح: اهل مکه اکثرا تاجر بودند اغلب به طرف شام و یمن برای تجارت می‌رفتند ولی اهل مدینه اکثرا فلاح و زارع بودند و غنا و ثروت اهل مکه که مشرک و کافر بودند به بعضی از مسلمانان تأثیر خاص نمود خداوند تعالی آیه شریفه را در اینکه باره نازل فرمود.]
196- ای اشخاص مؤمن که به حسرت به اهل مکه نگاه می‌کنید، گردش آنها در شهرها و تجارت ثروت آنها شما را مغرور نسازد،
197- آن متاع قلیل و کمی از دنیا است. به زودی فانی می‌شود و بعد از آن منازل آنها جهنم است. چه جای بدی است، جهنم که برای آنها آماده شده است.

198- اما آنهایی که از پروردگار خود ترسیده، هر عمل خبیث را ترک کنند. برای آنها در آخرت بهشت‌هایی هست که از زیر درختان و قصور آن نهرها جاری است و در آن بهشت، همیشه خواهند بود. آن جنت برای آنها از طرف خداوند تعالی آماده می‌باشد. (هم چنان که برای مهمان خوردنی و نوشیدنی قبلا آماده می‌کنند) و آنچه نزد خدا است، برای نیکان از هر چیز بهتر است.
[توضیح: آیه شریفه زیر در حق عبد اللّه إبن سلام و اصحاب او که قبول اسلام کردند نازل شده است.]
199- در حقیقت از اهل کتاب (یهودیان) اشخاصی هستند که به خداوند تعالی و به کتابی که به شما نازل شده (قرآن) و به کتابی که به خودشان نازل شده، ایمان دارند و قلبا می‌ترسند و به خدا ایمان دارند. احکام الهی را به ثمن بخس از مال دنیا معامله نکرده، تغییر نمی‌دهند، اجر آنها نزد خداوند تعالی است. در حقیقت خداوند تعالی جزای عمل هر شخصی را به او خواهد رساند.
200- ای ایمان آورندگان؟ در بجا آوردن احکام دین و تکالیف آن صبر کنید، در موقع جهاد، جلو دشمن، خودتان را به صبر و شکیبایی وادار کنید، تا به دشمن غلبه نمائید، در سر حدات ممالک اسلامی، اسبان خود را بسته، برای جهاد آماده شوید، از خداوند تعالی بترسید و به احکام قرآن عمل کنید و به سبب عمل رستگار خواهید بود.

در مدینه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- ای مردم؟ از پروردگارتان بترسید، به همدیگر ظلم نکنید. صله ارحام به جا آورده، با هم برادر وار زندگی کنید، پروردگار شما خدای قادری است که شما را از نفس واحد یعنی از یک تن (آدم علیه السّلام) آفرید، و از (تنه) اصلی شما را شاخه‌ها جدا نمود و از نفس آدم، همسر او حوا را خلق نمود (از ماده و خاکی که آدم خلق شده بود، حوا را نیز خلق فرمود) و از آنها مردان و زنان زیادی پدید کرد. و از آن خدای که در موقع سؤال، و سوگند دادن به او و صله ارحام با هم سوگند می‌خورید، بترسید و به همدیگر ظلم نکنید (در بین اعراب رسم و معمول بود در موقع سؤال از همدیگر اینکه طور

صفحه : 68
می‌گفتند «اسئلک باللّه و بالرحم» از تو سؤال می‌کنم، یا تو را قسم می‌دهم به خدای تعالی و صله ارحام» حال که موقع سؤال، صله ارحام را با نام خدا یک جا ذکر می‌کنید، پس چرا قطع صله رحم کرده و به همدیگر ظلم می‌کنید. البته لازم است که ظلم کردن را ترک کنید) در حقیقت خدای تعالی مراقب اعمال شماست، و از هیچ عملی غافل نیست.
2- اموال یتیمان را بعد از رسیدن به درجه کمال و به حد رشد و بلوغ به آنها مسترد کنید. چیز ناپاک و بد را با چیز پاک و منزه عوض نکنید (مال خبیث یتیم را با مال پاک و تمیزی که از کسب و تجارت به دست می‌آید، عوض نکنید. مبادا که کاسبی را ترک و به خوردن مال یتیم به ناحق مشغول شوید) اموال یتیمان را به مالهای خود مخلوط نکنید، و نخورید (زیرا به واسطه خوردن مال یتیم، مال خود شخص نیز حرام می‌شود). خوردن مال یتیم، بزرگترین گناه می‌باشد.
[توضیح: در زمان جاهلیت دختران یتیم را نگهداری می‌کردند اگر صاحب مال و جمال بود به او رغبت کرده نکاح می‌نمودند و اموال او را تصاحب می‌کردند بسا اتفاق می‌افتاد که شخص ده دختر یتیم را نکاح می‌کرد آیه شریفه زیر برای ترک همین عمل قبیح نازل شد.]
3- در موقع عقد دختران یتیم، اگر بترسید از اینکه که در حق آنها به عدالت رفتار نکنید و در اموال آنها تصرف کرده، مهریه‌شان را نرسانید، در اینکه صورت آنها را نکاح نکنید. غیر آنها از زنانی که برای شما حلال و پاکیزه‌اند و خودتان دیده و پسندیده‌اید دو یا سه یا چهار نفر می‌توانید تزویج به خود

نمائید (بین ملت اسلام، گرفتن بیش از چهار زن با عقد نکاح حرام است. نکاح چهار زن نیز به شرطی جایز است که شخص بین آنها به عدالت رفتار کند) اگر بترسید از اینکه که نتوانید بین زنان به عدالت رفتار کنید، در آن صورت یک زن بگیرید، و بیشتر از یک زن جایز نیست و یا کنیزی که مالک آنید، می‌توانید زن خود قرار دهید (کنیز را بیشتر از یکی می‌توانید بگیرید، زیرا در کنیز رعایت عدالت شرط نیست) (از جمله شروط عدالت درباره زنان آزاد اینکه است که از هر چهار شب یک شب زوج باید نزد زن بخوابد و در هر چهار ماه، یک دفعه مقاربت واجب است. اگر مردی دارای چهار زن باشد، از هر چهار شب یک شب باید پیش یکی از آنها بخوابد. دو شب متوالی نزد، یکی خوابیدن جایز نیست و غیر از اینکه شرایط دیگر در خوردن و پوشیدن و منزل و خدمتکار و غیره باید مراعات شود. ولی هیچ یک از اینکه شروط درباره کنیز واجب نیست. آنهایی که تعداد زوجات را به اسلام ایراد می‌گیرند «و یا خود بیش از یک زن اختیار می‌کنند» آیا متوجه اینکه آیه هستند که شرط تعدد زنان مراعات عدالت می‌باشد؟! رفتار به عدالت هم هیچ وقت بین زنان مقدور نیست: به علاوه بین اعراب از زمانهای قدیم و بلکه بین نوع بشر حتی قبل از عیسی بن مریم علیه السلام گرفتن بیشتر از یک زن مرسوم بوده، چون یکباره امر به ترک اینکه موضوع مشکل بود. از اینکه جهت خداوند تعالی از روی حکمت عدالت را شرط اصلی قرار داد که هیچ کس به اینکه امر نتواند با اینکه وصف ایراد به چنین حکم، نشانه نادانی و عناد می‌باشد). یک زن پاکیزه گرفتن بهتر و مناسبتر است، تا از حق منحرف نشده، به زنان ظلم نکنید (در صورت تعدد زنان میل به یکی ظلم به دیگری محسوب می‌شود، و میل و رغبت به همه نیز از قوه و قدرت و امکان بشر خارج است)

4- مهریه زنان را به طیب خاطر به آنها بدهید. در صدد نباشید که از مهریه آنها مقداری کسر کنید، اگر چیزی از مهریه‌شان به طیب خاطر و رضای قلب به شما ببخشند، در آن صورت می‌توانید از مقدار بخشوده به طور گوارا بخورید. (مردانی که زنان خود را طلاق می‌دهند به اینکه آیه توجه کرده از خداوند تعالی بترسند به زنان ظلم و اذیت نکنند و آنها را وادار نکنند که به جبر و فشار از مهریه‌شان دست کشیده، به طلاق راضی شوند).

[توضیح: آیه شریفه زیر درباره اشخاصی که قادر به تصرف مال خود نبوده و یا به علم تجارت آشنا نباشند و یا مال خود را در راه حرام مصرف کنند نازل شده در شریعت اسلام اینکه قبیل اشخاص را سفیه می‌گویند و اینکه قبیل مردم برای تصرف اموال خود اختیاری ندارند باید برای آنها قیم تعیین نمود. ضمن آیه خطاب به قیمین فرماید:] 5- ای قیمین اشخاص سفیه، اموالی که در دست شما هست و به آن قیم می‌باشید به صاحبان سفیه

آنها ندهید، از منفعت اموالی که خداوند تعالی شما را بر آن قیم کرده و در تصرف شما گذاشته، به قدر لزوم جهت مخارج و لباس بدهید (یعنی از مال آنها تجارت کرده، از منفعت به آنها خرج و لباس بدهید) اشخاص سفیه اگر به شما بگویند، اموال ما را بدهید، به آنها جواب نیکو داده ساکتشان کنید (مثلا بگوئید هر وقت مال تو و منفعت آن بیشتر شده و تو اسراف نکردی، آن وقت تسلیم می‌کنم) و به گفتار خوش آنها را خرسند کنید.
6- یتیمان را آزمایش کرده، تشخیص دهید که عقل آنها درباره تصرف مال به چه قسم است. چون به حد رشد و بلوغ رسیدند، اگر برای شما واضح و آشکار شد که می‌توانند به وجه نیکو در مال خود تصرف کنند، و به طرق تجارت آشنا می‌باشند، در اینکه صورت اموال آنها را به خودشان مسترد کنید. مبادرت به خوردن مال یتیم از طریق ناحق نکنید. به گمان اینکه که کبیر شوند و اموالشان را از شما پس بگیرند. هر قیم و وصی اگر غنی است، باید خود را از خوردن مال یتیم حفظ کند. چنانچه فقیر باشد، از مال یتیم بنا به عرف عادت به مقدار لازم از خوردن و نوشیدن و صرف لباس اذن دارد (به اینکه شرط که زحمت آن مال را بکشد، و تجارت و خرید و فروش کرده، منفعت تحصیل کند. در آن صورت از نفع آن به قدر لازم می‌تواند مصرف نماید. ولی اگر هیچ زحمت برای آن مال تحمل نکند، نمی‌تواند چیزی برای خود مصرف نماید) زمانی که به یتیمان بعد از رسیدن به حد کمال و عقل اموالشان را مسترد کردید، در موقع استرداد شاهد بگیرید، و با حضور شاهد اموال را مسترد نمائید، تا دوباره از شما ادعا نکنند. منحصرا برای رسیدگی به حسابها خداوند تعالی کفایت می‌کند (چون خداوند تعالی به حساب رسیدگی می‌کند از خداوند بترسید به اموال یتیمان خیانت نکنید).
[توضیح: در آیات زیر احکام ارث بیان شده در زمان جاهلیت بین اعراب رسم بود که به طایفه اناث ارث نمی‌دادند خداوند تعالی به موجب احکام زیر برای مردان و زنان ارث را ثابت فرمود.]

صفحه : 69
7- برای فرزندان ذکور، سهمی از ترکه پدر و مادر و اقربا (آنهایی که می‌توان از آنها ارث برد) هست و برای فرزندان اناث هم سهم و حصه از ترکه پدر و مادر و سایر قوم و اقربا داده می‌شود، چه مال اندک باشد. یا بسیار، پسر، یا دختر از همه چیز حصه می‌برند، اینکه نصیب و حصه برای آنها واجب است، البته باید به آنها برسد.
8- در موقع تقسیم مال میت به وارث اگر از خویشان و یتیمان و فقیران غیر وارث در آن مجلس حاضر بودند، از مال آن میت مقداری روزی به آنها بدهید، و به وجه نیکو با آنها تکلم نمایید و از آنها عذر خواهی کنید مثلا از

اینکه قبیل (اگر چه مال کم است و قابل شما را ندارد، ولی باید ببخشید).
[(دلالت آیه بر اینکه است از مال میت به اصناف مذکور باید، در صورت حضور، در جلسه تقسیم، قسمتی داده شود).]
9- قیمین و اوصیاء باید در حق یتیمان از خداوند تعالی بترسند و به آنها ظلم نکرده، اموال آنها را تلف نکنند، و همان طوری که می‌ترسند اگر خودشان بمیرند و بعد از خود اولاد صغیر و ضعیف بجا بگذارند و کودکان ضعیف و ناتوان آنها زیر دست مردم شوند باید همان قدر به فکر یتیمان باشند البته قیمین و اوصیاء باید از خداوند بترسند و با یتیمان سخن صواب گویند، و به حق و عدالت رفتار نمایند. همان طوری که با اولاد خود رفتار می‌کنند.
10- آنهایی که اموال یتیمان را از طریق ظلم می‌خورند، البته آنها روز قیامت از آتش جهنم به آتش سوزانی جهت عذاب واصل خواهند شد.
[توضیح: ضمن آیات فوق الذکر احکام ارث به طور اجمال بیان شد و برای مردان و زنان و اقربا و یتیمان و فقیران از ما ترک حقی ثابت فرمود ضمن آیات زیر احکام ارث به طور مشروح بیان می‌شود و حصه هر شخص جداگانه تعیین شده فرماید.]
11- خداوند تعالی در حق اولادتان درباره ارث وصیت و واجب می‌فرماید: اگر شخصی فوت نماید، و ذکور و اناث همه باشند، برای مذکر حصه دو مؤنث است (دو حصه مذکر می‌برد یک حصه مؤنث) (اینکه تقسیم در صورتی است که مذکر و مؤنث جمع باشند.
اما اگر اولاد شخص یک نفر مذکر باشد، تمام ما ترک مال اوست. اگر متوفی پدر و مادر و یا زن نداشته باشد، تمام ما ترک مال اولاد است و اگر داشته باشد، هر کس به شرح زیر سهم خود را می‌برد) اگر اولاد میت از جنس مؤنث باشد و اولاد ذکوری نداشته باشد، و از جنس مؤنث دو نفر یا از دو نفر بیشتر باشند، برای آنها از مال متوفی دو ثلث حصه هست (مال به سه قسمت تقسیم می‌شود، دو قسمت سهم الارث دختران است) اگر اولاد میت فقط یک دختر باشد، به او نصف مال متوفی می‌رسد (سهم الارث پدر و مادر متوفی اگر زنده باشند به اینکه شرح است) و از برای پدر و مادر متوفی از مال میت، برای هر یک آنها از شش حصه یک حصه هست، از آن چیزی که از میت باقیمانده است (مال به شش قسمت تقسیم می‌شود، از شش قسمت یک سهم به پدر، یک سهم به مادر داده می‌شود، اگر هر دو زنده باشند، می‌توانند، هر کدام سهم خود را ببرند و اگر یکی زنده باشد، فقط سهم خود را می‌برد. به هر یک از پدر و مادر، دادن یک ششم سهم موقعی است که میت دارای اولاد باشد در صورتی که میت دارای اولاد نباشد، فقط پدر و مادر وارث باشند، در اینکه صورت به دو قسم است. یکی اینکه که میت برادر نداشته باشد، در آن صورت مادر

سه یک و پدر دو سوم می‌برد (قسم دوم آن که میت دارای برادر باشد) اگر میت برادر داشته باشد، به مادر متوفی از شش حصه یک حصه داده می‌شود و بقیه مال به پدر تعلق می‌گیرد (اگر چه برادران در صورت حیات پدر و مادر متوفی از مال برادر سهم الارث نمی‌برند ولی مادر را از بردن ثلث مال مانع هستند. با وجود آنان مادر سدس می‌برد و اگر برادران وجود نداشتند، ثلث می‌برد) اینکه حصه‌ها که از مال متوفی ذکر شد، همه‌اش بعد از اخراج وصیت و دین متوفی است (اگر شخصی وصیت کند و قرض داشته باشد، اول باید از مال متوفی قرضش اخراج شود. بعد ما بقی بین وراث تقسیم شود) پدران و فرزندان شما آنهایی که مرگ آنها را درک می‌کند، بعضی وصیت کرده و بعضی نمی‌کنند. اما شما دوست می‌دارید که وصیت نکنند. ولی آگاه نیستید که خیر و منفعت کدام یک به شما نزدیکتر و برای شما سودمندتر است (آیا وصیت کردن بهتر است، یا بدون وصیت از دنیا رفتن) از اینکه جهت دوست می‌دارید که وصیت نکنند، ولی بیشتر وصیت به نفع شما است. در وصیت هم نفع دنیا و هم نفع آخرت می‌باشد. وصیت چنانچه در راه خیر و صلاح ابناء ملت و ترقی دین و مذهب باشد، و به قسمی که میت وصیت کرده، قسمتی از مالش برای خلاصی ابناء ملت از جهالت و ضلالت صرف گردد، در آن صورت شما نزد خداوند و مردم عزیز و صاحب مقام خواهید بود (اشخاص متمکن را باید تشویق و ترغیب نمود، قبل از فرا رسیدن مرگ برای خیر و منفعت ابناء ملت وصیت کنند) احکام مذکوره فوق، تماما از طرف خداوند تعالی برای شما واجب و مقرر شده، باید به آنها عمل کنید. در حقیقت خداوند تعالی به مصلحت امور مردم عالم بوده، و از روی حکمت بین مردم مال متوفی را اجازه تقسیم داده است.

صفحه : 70
12- از برای شما مردان است، نصف ما ترک زنان اگر زنان اولاد نداشته باشند، خواه از شوهر فعلی و یا شوهر قبلی (اگر زن بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف ما ترک او مال شوهر است) اگر زن دارای اولاد باشد، برای شما مردان از ما ترک زن یک چهارم مقرر است.
بهره‌مند شدن مردان از سهم الارث زنان بعد از اخراج وصیت و دین متوفی است. اگر زنان وصیت بکنند یا قرض داشته باشند، باید اول قرض و وصیت اخراج شده، بعدا ارث تقسیم شود. برای زنان در موقع مرگ شوهر اگر مردان اولاد نداشته باشند (خواه از اینکه زن وارثه یا زنان قبلی) از ما ترک یک چهارم سهم می‌رسد. اگر مردان دارای اولاد باشند، برای زنان یک هشتم از ما ترک حصه می‌رسد.
تقسیم ارث بعد از اخراج وصیت و قرض متوفی است.

اگر میتی (چه زن یا مرد) که از او ارث می‌برند، پدر و مادر نداشته باشد، فقط یک برادر یا یک خواهر از مادر داشته باشد، از برای آن برادر یا خواهر از ما ترک شش یک مقرر است. اگر اولاد امی دو نفر یا بیشتر از دو نفر باشد، از برای آنها از مال میت سه یک مقرر هست.
تمام آنها در یک سهم از سه سهم آن مال شریکند. به طور مساوی تقسیم می‌کنند (ذکور باشند یا اناث یا بعضی ذکور و بعضی اناث) اگر اولاد امی یک نفر باشد، به او شش یک می‌رسد و اگر بیشتر از یک نفر باشند، سه یک حصه می‌رسد. بین مذکر و مؤنث مساوی قسمت می‌کنند، ما بقی مال به آن برادر و خواهرانی می‌رسد که از پدر و مادر با میت یکی هستند. به برادر و خواهری که تنها از پدر یکی باشند، هیچ چیز نمی‌رسد. اگر پدر و مادر، برادر و خواهر نباشد، اولاد امی سهم خود را می‌برند. ما بقی مال به برادر و خواهر پدری می‌رسد.
حاصل آن که برادر و خواهر از پدر تنها با بودن برادر و خواهر از پدری و مادری ارث نمی‌برند، اما اولاد مادر هر دو جا ارث خود را می‌برند، اگر غیر از برادر و خواهر مادری برادر و خواهر دیگری نباشد، ما بقی مال باید به بیت المال تسلیم شود (اما بنا به فتاوی علما به اولاد مادر داده می‌شود) اینکه ارث بردن بعد از وصیت و قرض متوفی است، اما وصیت کننده نباید به قسمی وصیت کند که به وارث ضرر برسد (به بیشتر از ثلث وصیت نکند) متوفی به بیشتر از ثلث اختیار ندارد. اگر به مقدار بیشتر از ثلث وصیت کند، به قدر ثلث وصیت صحیح است. بیشتر از ثلث موقوف به امضاء وراث است. اگر وراث امضاء کنند صحیح است والا باطل می‌باشد اینکه احکام از طرف خداوند تعالی به شما وصیت و امر است خداوند تعالی به اشخاصی که در وصیت ظلم یا عدالت کنند، دانا است و برای عذاب کردن تعجیل نمی‌کند.
13- آنچه درباره ارث ذکر شد، حدود و قوانین الهی است. هر که مطیع خداوند تعالی و رسول او باشد و به اینکه احکام عمل کند، خداوند تعالی او را به بهشتی که زیر درختان و قصور آن نهرها جاری است، داخل می‌کند و جاودان آنجا باشند. رسیدن به اجر و ثواب بزرگ همین است.
14- و هر که به خداوند تعالی و رسول او عصیان کرده، و از قوانین الهی تجاوز کند و به آنها عمل نکند، خداوند تعالی او را به جهنم داخل کند و همیشه آنجا خواهد بود، و عذابی ذلیل کننده و خفت انگیز دارد.
15- از زنان شما آنهایی که مرتکب زنا می‌شوند، برای زنا کردن آنها چهار شاهد مرد بگیرید. (اگر زنای محصن باشد، مرتکب باید سنگسار شود، در شهادت سه مرد و دو نفر زن هم کفایت می‌کند. اگر زنا غیر محصن باشد، شهادت دو مرد و چهار زن نیز کفایت می‌کند.
اینکه رأی فقها است، ولی صراحت آیه برای شهادت چهار مرد می‌باشد)

اگر چهار مرد به زنای آنها شهادت دادند، آنها را در خانه‌ها حبس کنید تا مرگشان برسد و عمر آنها تمام شود، یا خداوند تعالی برای آنها طریقی پدید آورد توبه کرده، به نکاح شرع شوهر کنند (اینکه آیه شریفه درباره زنان زانیه در اول اسلام نازل شده بود. بعد از مدتی اینکه حکم به موجب حکم مندرج در سوره نور، موقوف شده، بجای آن مقرر شد برای زنان و مردان زناکار به هر کدام صد تازیانه زده شود).

صفحه : 71
16- هر گاه از شما مسلمین دو نفر از طایفه ذکور به عمل قبیح لواط مبادرت کنند، بعد از ثبوت لواط آنها را اذیت و عذاب کنید (ثبوت لواط نیز مثل زنا به شهادت چهار مرد محقق می‌شود. به علت قباحت فوق العاده لواط، خداوند تعالی حد برای آن معین نفرموده و به رأی رسول اکرم واگذار نمود. آن حضرت نیز برای لواط کنندگان (فاعل و مفعول) قتل را معین کرده، اگر عاقل و بالغ باشند. ولی اگر مجنون یا غیر بالغ باشند بنا به مصلحت حاکم شرع، باید آنها را تنبیه کرد) اگر قبل از ثبوت لواط توبه کرده عمل صالح انجام دهند، شما هم از آنها اعراض کرده، دیگر آنها را اذیت و آزار نکنید. (اما اگر بعد از ثبوت لواط توبه کنند در آن صورت از عذاب معاف نخواهند بود. و حکم قتل برای آنها ثابت است) در حقیقت خداوند تعالی توبه را قبول کرده، به مخلوقات رحم کننده است.
17- در حقیقت قبول توبه به خداوند تعالی لازم می‌باشد، از اشخاصی که مرتکب گناهی شوند، و به قبح آن جاهل باشند، و بعد از ارتکاب گناه و علم به قباحت آن به زودی نادم و پشیمان شوند، و بدون تأخیر توبه کنند توبه اینکه اشخاص را خداوند تعالی قبول می‌کند. خداوند تعالی به احوال بندگان عالم است، می‌داند که چه کسی گناهی را به جهالت مرتکب شده، تا توبه او را بپذیرد، و هر عمل و دستوری که از خداوند صادر شود، از روی حکمت می‌باشد.
18- و پذیرفته نیست، توبه آنانی که مرتکب گناهی شده، توبه را تا وقت مرگ به تأخیر بیندازند. چون مرگ یکیشان برسد و مرگ را آشکارا ببینند (در مقام توبه) بگویند: حال من از گناهان خود توبه می‌کنم (توبه اینکه قبیل اشخاص قبول نمی‌شود) و همچنین از اشخاصی که در حال کفر می‌میرند، اگر در آخرت توبه کنند، توبه‌شان قبول نمی‌شود (زیرا آخرت عالم تکلیف نیست) برای آنهایی که توبه را به تأخیر انداخته و کافر از دنیا رفته‌اند، عذاب شدید و اذیت کننده حاضر کرده‌ایم.
[توضیح: آیه شریفه زیر درباره دو حکم نازل شده است، حکم اول آن است که: در زمان جاهلیت اگر شخصی فوت می‌شد و عیال زیبایی از او باقی می‌ماند، یکی از اقربای آن شخص مثلا برادر یا عمو یا پسر عمو به

سر آن زن لباسی می‌انداخت، همین نشانه اینکه بود که اینکه زن مال من است، من وارث وی هستم. در آن صورت آن زن نمی‌توانست، به دیگری شوهر کند، حکم دوم اینکه که اگر شخصی عیال خود را دوست نمی‌داشت و از او کراهتی می‌داشت، به او ظلم و جور می‌کرد، تا مهریه را مسترد و یا از او زیاده از مهریه بگیرد آن وقت او را طلاق بدهد فرماید:] 19- ای اشخاصی که ایمان آورده‌اید؟ گرفتن زنانی که شوهرانشان مرده، به جبر و قهر حلال نبوده و وارث ایشان شدن جایز نیست.
آنان به اختیار خود به هر کس که بخواهند، می‌توانند شوهر کنند.
همچنین به زنان ظلم نکرده، آنها را حبس و اذیت نکنید، تا به سبب ظلم کردن مقداری از مهریه را که به زنان داده‌اید به شما مسترد کنند (یعنی در موقع طلاق از زنان به هیچ وجه نباید به ظلم و ستم چیزی گرفت) هیچ وقت از زنان در موقع طلاق چیزی نمی‌شود گرفت مگر اینکه که آشکارا زنا کنند و به سبب زنا حبس کردن آنها ممکن است، تا عوض بدهند و طلاق بگیرند البته با زنان به نحو نیکو و پسندیده رفتار کنید و به آنها بدون سبب اذیت نکنید. اگر زنان را دوست ندارید و کراهت دارید، باز هم بدون سبب طلاق دادن به آنان جایز نیست. جای امیدواری برای شما هست، از اینکه که آن چیزی را که خوش ندارید و دوست نمی‌دارید، خداوند تعالی در همان چیز برای شما خیر بیشتر و منفعت زیاد قرار داده باشد (ولی شما به آن آگاه نیستید).
20- اگر زنی را طلاق داده و به جای او دیگری را اختیار کردید، و به زن مطلقه بابت مهریه مال زیاد داده‌اید، در موقع طلاق از آن مال چیزی مسترد نکنید، چگونه می‌توانید با تهمت زدن چیزی بگیرید، در صورتی که چیز گرفتن به ستم، گناه آشکار می‌باشد.
21- و چگونه از مهریه پرداختی به زنان مسترد می‌کنید و حال آن که بین شما مقاربت و جماع به عمل آمده، و زنان از شما به سبب مصاحبت و نزدیکی عهد محکم و میثاق گرفته‌اند (ولی اگر قبل از جماع به عورت طلاق بدهند، نصف مهریه پرداخت می‌شود).
[توضیح: در زمان جاهلیت، فرزند، زن پدر خود را نکاح می‌کرد، اینکه آیه شریفه برای حرمت اینکه عمل نازل شد.]
22- زنانی را که پدران و جد شما نکاح کرده‌اند، نگیرید. مگر آنهایی که در زمان جاهلیت اتفاق افتاده، آنها بخشوده هستند. در حقیقت اینکه طریق نکاح زنا بوده و سبب دشمن گرفتن خداوند تعالی می‌باشد. نکاح کردن زن پدر رفتن به راه قبیح است (عیال پدر به عقد نکاح، به فرزند حرام می‌شوند، مقاربت شرط نیست).
[توضیح: آیه شریفه زیر در مورد زنانی که نکاحشان حرام است، نازل شده، حرمت نکاح یا به سبب نسب است یا به سبب، سبب نیز بر دو قسم

است، یا رضاع است و یا مصاهره (رضاع یعنی شیر خوردن طفلی از زنی، مصاهره یعنی قوم و خویشی به سبب زن گرفتن) زنانی که از اینکه سه جهت به شخص حرام می‌شوند، به شرح زیر می‌باشند:] 23- (در شریعت اسلام، نکاح زنانی که ذیلا بیان می‌شود) بر شما حرام است: مادران و دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌ها و دختر برادران و دختر خواهران (اینکه 7 قسم، به سبب حرام می‌باشد.
ولی به سبب رضاع به شرح زیر می‌باشد) و حرام است بر شما مادرانی که شیرتان داده‌اند، و خواهران رضاعی (شیری) (اگر چه ضمن آیه شریفه، از رضاع فقط دو نفر حرام شده است. ولی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به حکم آیه شریفه، رضاع را هم مثل نسب مقرر و فرموده است «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب» یعنی از شیر حرام می‌شود، هر زنی که از نسب حرام می‌شود، همان هفت

قسم زنی که در نسب ذکر شد، آنها در رضاع هم حرام می‌باشند، مثلا اگر طفلی شیر زنی را خورد، آن زن مادر آن طفل است، شوهر آن زن پدر آن طفل می‌باشد. اطفال آن زن از همان شوهر یا شوهر دیگر و یا اطفال رضایی برادر و خواهر آن طفل محسوب می‌شود، خواهران زن خاله آن طفل است، و خواهران مرد عمه آن طفل می‌باشد، رضاع و نسب هیچ تفاوت ندارد. هر عورتی که در نسب حرام است، در رضاع هم حرام می‌باشد. در حرمت رضاع چند شرط لازم می‌باشد، اول شیر باید شیر ولادت باشد، یعنی از زن بچه متولد شده باشد و از آن شیر عمل بیاید. در آن صورت اگر از آن شیر طفلی بخورد، زنان مذکور در آیه به او حرام می‌شوند. ولی اگر زنی بدون تولد شیر داشته باشد، و به طفلی از آن شیر بدهد، حرام نخواهد بود. دوم باید ولادت آن زن به نکاح شرع صورت گیرد. اگر از زنا متولد شود، و از آن شیر به طفلی بدهد، حرام می‌شوند. سوم یک روز و یک شب یا 15 مرتبه تمام از آن زن شیر بخورد، اگر کمتر از اینکه بخورد حرام نخواهند بود. چهارم- باید در فاصله یک شب و یک روز یا 15 مرتبه از زن دیگر یا مادر خود شیر نخورد، پنجم باید دو سال آن طفل تمام نشده باشد، اگر دو سالش تمام شود و شیر بخورد، حرام نخواهد بود. اینکه مسائل اینجا ذکر شد تا مراجعین بصیرت پیدا کنند والا محل ذکر مسائل اینکه کتاب نمی‌باشد) ولی به مصاهره چهار قسم زن حرام می‌شود، سه قسم حرام اصلی است که هیچ وقت آنها حلال نمی‌شوند. یک قسم عارضی است که بعد از رفع آن، حرمت نیز رفع و حلال می‌شود) حرام اصلی اینها است:
حرام است بر شما مادر زنهای شما (اگر شخصی عورتی را عقد نمود، به

سبب عقد مادر آن عورت به او حرام می‌شود. اگر بدون مقاربت به آن زن طلاق بدهد، مادر او را نمی‌تواند بگیرد. زیرا به عقد نکاح مادر زن به او حرام می‌شود، همچنین حرام است به شما دخترانی که به آنها تربیت داده‌اید و آن دختران از زنانی باشند که با آنها مقاربت کرده‌اید (یعنی اگر شخصی عورتی را عقد نمود که از شوهر دیگرش دختری دارد. بعد از مقاربت به آن زن دخترش به او حرام می‌شود، اگر قبل از مقاربت به آن زن طلاق بدهد، دختر او را می‌تواند بگیرد. ولی مادر زن به محض نکاح حرام می‌شود) اگر بر زنان عمل مقاربت انجام نشده باشد، و آنها را طلاق دهید. برای شما گناهی نخواهد بود که دختران آنها را بگیرید. همچنین حرام است، بر شما زنهای فرزندانی که از نسل خودتان هستند، اگر به زنانشان طلاق بدهند. گرفتن آنان به پدران حرام است. اگر چه فرزندان با آنها مقاربت نکرده باشند، زیرا عیال فرزند به عقد نکاح به پدر حرام می‌شود. هم چنان که زن پدر به عقد نکاح به فرزند حرام می‌شود (اینکه سه قسم همسر به مصاهرت حرام است که هیچ وقت حلال نخواهد بود. ولی یک قسم زن به عرض حرام می‌شود، به طوری که فرماید) به شما حرام است، گرفتن دو خواهر در یک جا، مگر آنچه که قبلا اتفاق افتاده. ولی بعد از اینکه به شما حرام است (اینکه حرمت عارض است، زیرا گرفتن جدا جدا حرام نیست. گرفتن یکی بعد از طلاق دیگری یا وفات آن جایز می‌باشد) کسی که با دو خواهر، در یک زمان ازدواج کرده باشد و بعد توبه کرده ترک کند. خداوند تعالی رحم کرده او را می‌بخشد.
24- همچنین زنان شوهر دار به شما حرام است، مگر زنان شوهر داری که در موقع جهاد با مشرکین آنها را اسیر بکنید. آنان به شما حلالند. اینکه حکم که درباره زنان محرم ذکر شد، احکام خداوند تعالی است که برای شما نوشته شده، ابدا تغییر پیدا نمی‌کند و محرمات مذکور همیشه به شما حرام خواهد بود. و غیر از زنان مذکوره عقد نکاح بقیه به شما حلال است. اراده احدیت بر اینکه است که شما صاحب عصمت شده، و زناکار نشوید، زنان حلال را جستجو و پیدا کنید و از اموالتان، به آنها مهریه قرار دهید، و در برابر هر لذتی که بعد از نکاح از زنان بردید. مهریه آنها را بدهید (زیرا تعیین مهریه در برابر لذت بردن از زن است و ادای آن واجب است، و باید به واجب عمل کنید) شما زن و شوهر بعد از رضایت به مبلغ مهریه اگر آن را تغییر داده، مهریه دیگر تعیین کنید: به شما گناهی نخواهد بود (یعنی بعد از تغییر مهریه، اگر زن تمام یا قسمتی از مهریه را به شوهر ببخشد و یا شوهر مهریه زن را اضافه کند، گناهی نخواهد بود) در حقیقت خداوند تعالی به احوال بندگان عالم است و از روی حکمت با آنها رفتار می‌کند.
[توضیح: آیه شریفه زیر درباره نکاح کنیز نازل شده است خداوند تعالی در آن باره سه شرط قرار داده فرماید اول- در صورتی که شخص قدرت

گرفتن زن آزاد نداشته باشد، می‌تواند کنیز بگیرد. دوم- باید صاحب کنیز اذن بدهد بدون اذن بدهد بدون اذن صاحبش نکاح جایز نیست. سوم- چنانچه خوف داشته باشد که اگر کنیز نگیرد مبتلای زنا خواهد شد، در اینکه حال می‌تواند کنیز بگیرد. با وجود بودن اینکه سه شرط کنیز را نکاح بکند، ولی به سبب مالکیت شخص می‌تواند کنیز را عورت قرار دهد و هیچ شرط ندارد فرماید.]

25- و هر کس از شما از جهت مال استطاعت و قوه نداشته باشد که از زنان آزاد صالحه و مؤمنه عقد نکاح کند (در آن صورت برای شما جایز است که از کنیزان مؤمنه مملوکه عقد کنید، خداوند تعالی به ایمان شما عالم است «که آیا ایمان شما زیاد است و یا ایمان کنیزان، نزد خداوند تعالی ایمان معتبر می‌باشد. شما مؤمنین و کنیزان مؤمنه، چون با هم در اصل ایمان شریک هستید، همین که برای شما عقد نکاح زن آزاد ممکن نگردید. کنیزکان مؤمنه را به اذن صاحبانشان

نکا کنید، مهریه کنیزکان را به وجه نیکو به آنها داده، آنها را اذیت نکنید (نصیحت به کنیزکان) باید کنیزکان عفیفه و صالحه شده، زنا کار نباشند و در نهان برای خود رفیق و آشنا انتخاب نکنند، همین که صاحب شوهر شدند، اگر مرتکب زنا شوند نصف عذاب زنای محصنه، باید در حقشان اجرا شود. (حد شرعی زن آزاد زنا کار صد تازیانه است، به کنیز نصف آن را که پنجاه تازیانه است می‌زنند) گرفتن کنیز به زنی برای شخصی جایز است که از ضرر و مشقت وقوع زنا خوف داشته باشد یعنی اگر کنیز نگیرد و گرفتن زن آزاد نیز برای او میسر نباشد و بترسد، از اینکه که مبتلای زنا شود، در اینکه صورت می‌تواند کنیز بگیرد) ولی اگر صبر کرده، نفس خود را از نکاح کنیز حفظ کند. تا گرفتن زن آزاد میسر شود بهتر است، خداوند تعالی گناهان شما را بخشوده، به شما رحم کرده، نکاح کنیز را مجاز قرار داده است.

26- اراده خداوند تعالی اینکه است که احکام دین و مصالح شما را برای شما بیان نماید (از اینکه جهت گرفتن کنیز را به زنی به سه شرط مقید فرمود) به شریعت انبیای پیشین شما را هدایت کرده و بفهماند که حلال و حرام منحصر به شما نبوده، برای گذشتگان نیز حلال و حرام مقرر شده است (چنان که خداوند تعالی در قرآن شریف، در چند جا از احکام تورات بیان فرموده است) و از هر معصیت و گناه شما را توبه بدهد، خداوند تعالی به مصالح عالم است، و از روی حکمت برای آنها احکام قرار می‌دهد.

27- اراده خداوند تعالی بر اینکه است که توبه شما را قبول نماید و از

شما عمل خیر صادر شود و اما اراده اشخاص فاسق و آنهایی که تابع خواهش نفس‌اند اینکه است که شما را به گناه بیندازند، تا از حق به طرف باطل و کفر میل بکنید (خروج از دین اسلام) در آن صورت عذاب الهی به شما واصل شود.
28- اراده احدیت بر اینکه است، برای شما احکام دین را سهل و آسان سازد، تا مرتکب حرام نشوید، چه انسان ضعیف و ناتوان خلق شده است. (از اینکه جهت از خواسته‌ها و خواهش نفس، نمی‌تواند خود را نگهداری کرده، صبر کند) الهی آن که انسان را ضعیف خلق کرده، تویی. با اینکه ضعف به ما رحم فرمای و از ما مؤاخذه نفرمای، چه خوش گفته شیخ نظامی:
چو ما با ضعف اینکه در بند آنیم که نگذاریم خدمت تا توانیم تو با چندان عنایتها که داری ضعیفان را کجا ضایع گذاری بدین امیدهای شاخ بر شاخ کرمهای تو ما را کرد گستاخ
29- ای ایمان آورندگان اموال خودتان را در میان خود به طریق باطل و ناحق نخورید (مثلا از طریق دزدی، خیانت، قمار، غصب، و غیره) به راههای باطل، اموالتان را نخورید. مگر به طریق تجارت که رضایت طرفین در آن باشد، اشخاصی را که مثل خودتان می‌باشند به قتل نرسانید. همه در حکم نفس واحد هستید، به قتل رساندن هیچ کس جایز نیست. در حقیقت خداوند تعالی به شما رحم کننده می‌باشد (از اینکه جهت از چیزهایی که به شما ضرر می‌رساند شما را نهی می‌کند).
30- هر کس به طریق باطل مال مردم را بخورد و ظلم و دشمنی کرده، قتل نفس بکند به زودی او را عذاب آتش شدید، مبتلا، می‌سازد.
اینکه عذاب کردن خداوند تعالی سهل و آسان می‌باشد. هیچ گناهکاری از حیطه قدرت او نمی‌تواند خارج بشود.
31- ای مؤمنین؟ اگر شما از گناهان کبیره که از آن منع شده‌اید. اجتناب کنید، ما هم گناهان صغیره شما را می‌بخشیم و به منزل خوب و با کرامت شما را داخل می‌کنیم.
32- به اشخاصی که در بین شما خداوند تعالی تفضیل داده و نعمت و روزی عطا فرموده، حسد نورزید. و از نعمتی که به آنها داده شده، تمنا نکنید خداوند تعالی به احوال بندگان عالم است، نسبت به سعی هر شخصی برای او روزی معین کرده، برای هیچ شخصی اعتراض به کارهای خدا جایز نیست. برای مردان نسبت به چیزهایی که کسب می‌کنند، نصیب و حصه‌ای هست. برای زنان هم نسبت به چیزهایی که کسب می‌کنند، نصیب و حصه‌ای هست. خداوند تعالی در کسب و تجارت نسبت به سعی و کوشش هر کس از مرد یا زن از نعم خود عطا می‌فرماید. آنهایی که در کسب سعی می‌کنند با اشخاصی که کوشش نمی‌کنند برابر نیستند (آیه

شریفه دلیل اینکه است که زنان هم می‌توانند، به تجارت مشغول شوند، همچنین نسبت به سعی و کوشش خود از نعم الهی بهره‌مند شوند. به صاحبان دولت و نعمت حسد نورزید، خداوند تعالی بخیل نیست، اگر شما هم مثل آنها سعی کرده، اسباب روزی را حفظ کنید، نسبت به سعی شما هم روزی عطا می‌فرماید)، چه خوش گفته نظامی: دولت طلبی سبب نگهدار، با خلق خدا ادب نگهدار. در کسب و تجارت سعی و کوشش کرده، از خداوند مسئلت کنید. تا از فضل و کرم خود به شما روزی عطا فرماید. در حقیقت خداوند تعالی به هر چیز عالم بوده، نسبت به سعی هر شخص به او روزی عطا می‌فرماید.
33- و از برای پدر و مادر و سایر اقربا که ما ترکی گذاشته و بمیرند وراث قرار گذاشته‌ایم (باید همان وراث ارث ببرند، چنانچه قبلا ذکر شد) به اشخاصی که با آنها عهد و پیمان بسته‌اید و قسم خورده‌اید که از یکدیگر ارث ببرید. آن عهد را عمل کنید. ای وراث اشخاص متعاهد حصه و نصیب وراث متعاهدین را بدهید (اینکه قسم ارث بردن

صفحه : 74
در زمان جاهلیت مرسوم بود، شریعت اسلام آن را تجویز کرد، بعضی از اهل تفسیر می‌گویند که اینکه قسم ارث بردن اول در اسلام جاری بود بعد (به موجب آیه و اولی الارحام) منسوخ شد. متعاهدین هم قسم از مال یکدیگر یک ششم حصه می‌بردند، و کیفیت آن بدین قسم بود که دو نفر به هم می‌گفتند: خون من خون تو است، با کسی که با من جنگ می‌کند، باید جنگ کنی و با آن که صلح می‌کنم باید صلح کنی من از تو ارث ببرم و تو از من، بعد از بستن عهد و سوگند آن که قبلا فوت می‌شد، دیگری از مال او یک ششم سهم می‌برد) در حقیقت خداوند تعالی بر همه چیز شاهد و دانا است.
34- مردان به جمیع امور زنان قیم می‌باشند (اطاعت کردن زنان از مردان واجب است) اینکه اطاعت کردن از اینکه جهت است که خداوند تعالی مردان را به زنان تفضیل داده است و هم از اینکه جهت که مردان از اموال خود به زنان انفاق کرده و کفیل مخارج آنها می‌شوند، گاهی اتفاق می‌افتد که زن صاحب ثروت می‌شود، مع هذا اکثرا مردان از مال خود خرج می‌کنند. مرد محتاج به زن کم اتفاق می‌افتد. البته باید زنان صالحه باشند (اینکه کلام شریف نصیحت به زنان است) به شوهران خود اطاعت کرده، حق زنی را ادا کنند، حق شوهران خود را در غیبت او حفظ کرده، محافظت آنها را به وجه نیکو امر و مقرر فرموده است: زنانی که علامت نافرمانی و عصیان از آنها ناشی شده و از عدم اطاعت آنها ترسیدید، در آن صورت آنها را موعظه کنید، اگر به موعظه اطاعت نکردند، با آنها هم

خوابگی و جماع را ترک کنید اگر به اطاعت نیامدند آنها را بزنید (به قسمتی که از بدن آنها خون خارج نشده و قرمز و کبود نشود و استخوانش نشکند) اگر به شما اطاعت کردند چه بهتر، دیگر برای آنها بهانه جویی نکنید، تا آنها را اذیت کنید.
از خداوند تعالی بترسید، بدون سبب آنها را اذیت نکنید. در حقیقت خداوند تعالی از همه برتر بوده، قدرت او به شما از قدرت شما بر زنان افزون‌تر است. از بابت زنان از شما انتقام می‌کشد.
[توضیح: آیه شریفه زیر درباره اصلاح بین زن و شوهر نازل شده، اگر زن عاصی شده به اطاعت شوهر نیاید و بین آنها نزاع واقع شد، باید به قدر امکان میان آنها اصلاح کرد، تا از طلاق خودداری شود. همین که اصلاح ممکن نشد، در آن صورت دادن طلاق جایز است، چنانچه فرماید.]
35- اگر زن به اطاعت شوهر نیامد و بین آنها عداوت باقی ماند و از نزاع کردن آنها خوف داشتید در آن صورت بنای اصلاح را بگذارید. شخص دانا و زیرک از اقربای مرد و زن بفرستید، تا در بین آنها به عدالت حکم کنند (اینکه دو نفر وضعیت را بسنجند اگر جدایی را مصلحت دیدند طلاق بدهند اگر جدایی را مصلحت ندیدند به اتفاق به بقای زن و شوهری حکم بدهند ولی سعی بیشترشان اصلاح کردن باشد) اگر نیت آن دو حاکم درست بود، قلبا نصیحت کند و اراده‌شان اصلاح باشد، خداوند تعالی هم بنا به سعی و نیات آنها بین زن و شوهر محبت انداخته و میان آنها سازگاری می‌دهد. در حقیقت خداوند تعالی به کیفیت آشتی اشخاص که اختلاف می‌کنند، عالم و خبردار می‌باشد (دلالت آیه بر اینکه است که حکم اینکه دو حاکم در حق زن و شوهر به طلاق و یا اتفاق بدون قید نافذ است).
36- و خداوند تعالی را عبادت کنید و چیزی به او شریک قرار ندهید، به پدر و مادر و همچنین به اقربا و به یتیمان و فقرا احسان کنید و به فقرایی که نزدیک شما بوده (دیوار به دیوار همسایه باشند) و به همسایه‌ای دور و به رفقایی که همیشه با شما در یک جا مصاحب باشند (خصوصا اگر اینکه سه طایفه فقیر باشند بیشتر احسان کنید) همچنین به مسافرینی که در اثنای راه مخارجشان تمام شود و به غلام و کنیزکانی که مالک آنها شده‌اید (به اینکه اشخاص احسان و تواضع لازم است) در حقیقت خداوند تعالی اشخاص متکبر و فخر کننده را دوست نمی‌دارد، خصوصا آنهایی که به اشخاص مذکور کبر و فخر کنند.
37- آن کسانی که بخل کرده، اموال خود را برای خداوند تعالی و ترقی دین و ملت و حفظ فقرا از گدایی و تعلیم و تربیت مردم به اقتضای زمان صرف نمی‌کنند، و غیر از بخل خودشان مردم را به بخل کردن وادارند و علاوه از بخل نعمتهایی را که خداوند تعالی از فضل و رحمت خود به آنها عطا فرموده، پنهان سازند. در صورتی که نعم الهی را باید همیشه آشکار

ساخت، برای کفار عذاب خوار کننده و ذلیل کننده، حاضر کرده‌ایم (آیه شریفه اشاره بر اینکه است که اشخاص بخیل در حکم کافر و مشرک می‌باشند و با آنها در عذاب شریک‌اند).

صفحه : 75
38- اشخاصی که اموال خود را از روی ریا یا برای تعریف مردم نه برای رضای خدا احسان و انفاق می‌کنند، تا مردم آنها را تعریف کرده بگویند: فلان کس شخص سخاوتمندی است، به خدا و روز قیامت ایمان ندارند (کسی که به خداوند تعالی ایمان آورد، مال خود را در ریا صرف نمی‌کند. قرین و مصاحب ریا کاران شیطان می‌باشد) و هر که مصاحبش شیطان باشد، او را به کارهای بد وادار خواهد کرد.
پس شیطان رفیق بدی است.
39- اگر آنها (اشخاص ریاکار) به خداوند تعالی و روز آخرت ایمان آورده، از نعم الهی در راه و رضایت احدیت انفاق و احسان کنند، چه ضرری خواهند دید! (البته به آنها ضرری نرسیده، بلکه خیر و منفعت زیاد عایدشان می‌شود) خداوند تعالی به آنها و اعمالشان عالم می‌باشد. نسبت به عمل هر شخصی به او جزا خواهد داد.
40- در حقیقت خداوند تعالی به هیچ شخص، به قدر ذره‌ای ظلم نمی‌کند، اگر شخص به قدر ذره‌ای عمل خیری انجام داده باشد، خداوند تعالی آن را برای او افزون نماید و به او غیر از اجر عمل خیرش اجر و ثواب بزرگ هم عطا می‌کند.
41- یا محمّد زمانی که پیغمبران امم گذشته را برای شهادت اعمال امم حاضر می‌کنم، یا محمّد: تو را هم برای شهادت به گناهان و ناسپاسی امت اسلام می‌آورم، آیا آن وقت می‌توانند گناهان را پنهان سازند! بلکه گناهانشان آشکار شده و جزای گناهانشان به آنها خواهد رسید.
42- در آن روز (قیامت) که انبیاء به اعمال امم شهادت دادند، آنهایی که کافر شده، به خداوند تعالی و پیغمبر عاصی شده‌اند، دوست می‌دارند که کاش مرگ آنها را درک کرده، در زیر زمین مانده و زمین روی آنها هموار شود. در آن روز چیزی را نمی‌توانند از خداوند مستور بدارند. پیغمبران و اعضای بدنشان به اعمال آنها شهادت می‌دهند.
[توضیح: از اصحاب رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله عبد الرحمن بن عوف طعام ترتیب داده، چند نفر از صحابه رسول اکرم را دعوت نمود. ضمنا سر طعام شراب هم صرف شد (هنوز شراب حرام نشده بود) وقت نماز، یک نفر پیش نماز شده، مدعوین به نماز مشغول شدند. بعد از حمد امام، سوره قل یا ایها الکافرون را قرائت نمود، چون مست بودند سوره را اینکه طور قرائت کرد (اعبد ما تعبدون و انتم عابدون ما اعبد) کلمه لا را ساقط

کرد. اینکه امر به صحابه رسول خدا گران آمد، چند نفر برای حرمت شراب اصرار کردند، از همه بیشتر عمر بن الخطاب مصرّ بود، و چگونگی را نزد رسول اکرم عرض کردند. آن وقت آیه شریفه زیر نازل گردید که در وقت نماز نباید مست بود، عرض کردند یا رسول اللّه؟ اینکه آیه برای حرمت شراب کفایت نمی‌کند خداوند تعالی برای ما آشکارا حرمت آن را بیان فرماید. بعد از مدتی برای حرمت شراب آیه 95 سوره مائده نازل شد که ان شاء اللّه در مقام خود بیان خواهد شد.]
43- ای ایمان آورندگان؟ در حال مستی و خوردن شراب، نماز نخوانید، تا بدانید که در نماز چه می‌گوئید و چه می‌خوانید، همچنین در حال جنب داخل مسجد نشده، نماز نخوانید، مگر اینکه که عبوری داخل مسجد شوید (مثلا مسجد دو درب داشته باشد، از یکی داخل شده و از دیگری خارج شوید) تا زمانی که در حال جنابت هستید، داخل مسجد نشوید، تا غسل کنید، اگر ناخوش و یا در سفر بودید یا اینکه که یک نفر از شما از بیت الخلاء خارج شود (یعنی اگر از شخص بول و غائط صادر شود) و یا با زنان مقاربت کنید، در اینکه حالات اگر برای وضو یا غسل آب پیدا نکنید، روی زمین پاک تیمم بکنید (به زمین نجس تیمم جایز نیست عوض غسل یا وضو در هر صورت اگر آب نباشد باید تیمم نمود) همین که تیمم نمودید بعد به صورت و دستها مسح کنید (تیمم به اینکه قسم است که شخص کف دو دست خود را با هم به زمین پاک میزند، بعد دستهای خود را به پیشانی از رستنگاه مو رو به پائین به روی خود می‌کشد، بعد با دست چپ به پشت دست راست و با دست راست پشت دست چپ می‌کشد، همین که آب ممکن نشد، به اینکه قسم تیمم می‌کند و نماز می‌خواند) اگر از شما در نماز یا تیمم نقصانی صادر شود و بعد از آن توبه کنید، در حقیقت خداوند تعالی توبه کنندگان را عفو کرده و می‌بخشد.
44- یا محمّد؟ آیا متوجه علمای یهود هستی که حصه‌ای از علم تورات به آنها داده شده، گمراهی را بجای هدایت انتخاب و در یهودی‌گری مانده به دین اسلام داخل نمی‌شوند و حال آن که دلائل حقانیت دین اسلام برای آنها آشکار است. اراده آنها بر اینکه است که شما مؤمنین از دین حق اسلام کنار شده، در ضلالت باشید. هم چنان که خودشان در ضلالت مانده‌اند.

صفحه : 76
45- خداوند تعالی بهتر از شما به دشمنان شما عالم می‌باشد، و دشمنی یهود را به شما خبر می‌دهد. خداوند تعالی برای دوستی و کمک کافی می‌باشد.
46- جماعتی از یهودیان هستند که کلمات الهی و سخنان او را در تورات از محل خود تغییر داده، بجای آن کلام دیگر می‌گذارند و یا کلام الهی را از

حقیقت معنای خود تغییر داده، به نحو دیگری به مردم القاء می‌کنند (چنانچه در اینکه زمان در حق قرآن کریم رفتار می‌شود) یا محمّد؟ از زمانی که تو یهودیان را به دین اسلام دعوت کردی، آنها به تو گفتند؟ سخنان تو را شنیدیم اما ایمان نیاورده، عاصی شدیم. یهودیان بین خودشان به تو نفرین کرده، می‌گویند:
بشنو اینکه را که گوش تو کر شود تا هیچ نشنوی و ما از دست تو خلاص شویم. اما در ظاهر می‌گویند: یا محمّد؟ ما را مراعات کرده، به ما وقت بده تا درباره گفته‌های تو فکر کنیم (کلمه راعنا در زبان عبری به معنای اهانت است. مقصود از اینکه کلمه اهانت به پیغمبر اکرم بوده، اینکه احوال در سوره بقره ضمن آیه 104 تفصیلا ذکر شد) اینکه سخنان را یهودیان می‌گویند، در حالی که زبان خود را از حق به باطل میل داده، به دین اسلام طعن می‌زنند. اگر یهودیان بگویند: یا رسول اللّه؟ سخنان تو را شنیده اطاعت کردیم، سخنان ما را بشنو و به ما مهلت بده (یعنی بجای کلمه راعنا کلمه انظرنا بگویند) هر آینه اینکه سخن بهتر و محکمتر بود ولی خداوند تعالی به سبب کفرشان لعنتشان کند، از یهودیان ایمان نمی‌آورند، مگر اشخاص کمی.
47- ای اهل کتاب (توراة) به قرآنی که نازل کرده‌ایم، ایمان بیاورید قرآن کتابی را که نزد شما هست (توراة) تصدیق می‌کند، ایمان بیاورید قبل از آن روزی که (قیامت) در آن روز بعضی صورتها (صورت گناهکاران) تغییر می‌کند، صورتهاشان را به سمت عقب می‌گردانیم، بعضی را اینکه طور عذاب می‌کنیم یا به بعض دیگر لعنت کرده، از رحمت خود آنها را کنار ساخته، همیشه گرفتار عذاب می‌کنیم (یهود و نصاری نمی‌دانند از اینکه دو عذاب کدام یک به آنها خواهد رسید. ولی نزد خداوند تعالی معلوم است که هر کدام یک به آنها خواهد رسید) هم چنان که به یهودیانی که احترام شنبه را نگه نداشته، لعنت کردیم و به عذاب همیشگی گرفتار نمودیم، و حکم و امر خداوند تعالی البته واقع خواهد شد.
48- در حقیقت خداوند تعالی شخصی را که برای او شریک قرار دهد، نمی‌بخشد، اما غیر از شرک گناهان دیگر را از اشخاصی که خود بخواهد می‌بخشد (خداوند تعالی نمی‌خواهد مگر شخص توبه کار را) هر کس برای خداوند تعالی شریک قائل شود، حقیقتا مرتکب گناهی بزرگ شده و آن گناه بخشودنی نیست.
[توضیح: آیه زیر درباره یهودیانی که خود را تعریف کرده، می‌گفتند: ما دوستان خداوند تعالی هستیم و به ما عذاب نخواهد کرد، نازل شده است فرماید:] 49- (یا محمّد) آیا آن یهودیان را می‌بینی که خود را تعریف کرده، نفس خود را پاکیزه قرار می‌دهند! تعریف خود شخص برای خودش فایده نمی‌بخشد بلکه خداوند تعالی هر که را خواهد تعریف می‌کند و آن در

صورتی است که شخص لایق تعریف باشد، تعریف خداوند تعالی به انسان فایده می‌دهد آنها را که (بی جهت) خود را تعریف کنند، خداوند تعالی عذاب می‌کند. در اینکه عذاب کردن به قدر خیاطه (چیزی که مانند نخ وسط هسته خرما است) ظلم نمی‌شود، زیرا جزای عمل هر شخصی به او خواهد رسید.
50- یا محمّد؟ به اینکه یهودیان بنگر که به خداوند تعالی افترا بسته، می‌گویند: مائیم دوستان خداوند تعالی و به ما عذاب نخواهد کرد همین سخن نشانه کفر آشکار می‌باشد.
[توضیح: حی بن اخطب و کعب بن الاشرف از رؤسای اطراف مدینه به اجتماعی از یهود به مکه نزد مشرکین رفتند، تا با آنها هم قسم شده، اجتماعا به مدینه آمده، با رسول اکرم و صحابه او جنگ کنند، خود حضرت و اصحاب او را به قتل رسانده، اساس دین اسلام را به هم بزنند. اهل مکه گفتند: چون شما اهل کتابید به محمّد نزدیکتر از ما هستید، زیرا آنها هم مثل شما کتاب دارند. ما به شما خاطر جمع نمی‌شویم، مگر اینکه که به بتهای ما سجده کنید. یهودیان به بتهای آنها سجده کردند، اینکه آیه شریفه در اینکه باره نازل شد.]
51- یا محمّد؟ آیا آن اشخاص را که یک حصه از علم تورات به ایشان داده شده، نمی‌بینی! (ببین از آنها چه عمل تعجب آوری صادر می‌شود) به بتها و شیطان ایمان آورده، به بتها سجده می‌کنند (سجده به بتها از اهل کتاب خیلی عجیب می‌باشد بعد از آن که یهودیان به بت سجده کردند، ابو سفیان گفت: آیا دین ما بهتر است یا دین محمّد! کعب بن الاشرف گفت محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله چه می‌گوید ابو سفیان گفت محمّد به عبادت خداوند یگانه امر کرده از شریک قرار دادن به او نهی می‌کند کعب گفت دین شما چگونه است!
ابو سفیان گفت: ما خادمین حجاج بیت اللّٰه و میزبان آنجا بوده، به مقروضین کمک می‌کنیم. کعب گفت: دین شما بهتر از دین محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله است. اینکه مطلب را خداوند تعالی به پیغمبر خود خبر داده فرماید) یهودیان به کفار اهل مکه می‌گویند: اهل مکه از ایمان آورندگان به قرآن و خدا بیشتر در هدایت بوده، دین و آئینشان از آنها بهتر است.

صفحه : 77
52- (یا محمّد) خداوند تعالی آنها را از رحمت خود کنار ساخته، هر که را خداوند تعالی از رحمت خود کنار کند، برای او نمی‌توانی کمکی پیدا کنی تا او را از عذاب خلاص کند.
53- یا محمّد؟ آیا برای یهودیان بعد از اینکه در دنیا حصه و نصیبی خواهد بود! البته بعد از اینکه برای آنها بهره‌ای نخواهد بود، اگر برای آنها بهره‌ای

باشد از مال دنیا به قدر پوسته هسته خرما به احدی چیزی نمی‌دهند.
54- بلکه یهودیان به رسول خدا و مؤمنین حسد می‌ورزند، از بابت اینکه که خداوند تعالی به آنها از فضل و کرم خود نبوت و غلبه به دشمن و ترقی روز افزون عطا فرموده است ولی چرا حسد می‌ورزند، ما غیر از محمّد صلّی اللّه علیه و آله به اولاد ابراهیم علیه السلام بنی اسرائیل (امثال یوسف و داود و سلیمان) کتاب و حکمت و سلطنت بزرگ عطا کرده‌ایم، اینکه پیغمبر هم اولاد ابراهیم می‌باشد.
هم چنان که به سایر اولاد ابراهیم سلطنت و نبوت عطا کرده‌ایم، به اینکه محمّد صلّی اللّه علیه و آله هم نبوت عطا نموده‌ایم، اولین نبوت و سلطنت نیست تا بدان حسد ورزند).
55- بعضی از یهودیان به محمّد صلّی اللّه علیه و آله ایمان آوردند و بعضی دیگر اعراض کرده، روی گردانیدند. جهنم سوزان برای عذاب کفار کفایت می‌کند.
56- یا محمّد در حقیقت اشخاصی که به معجزات و احکام ما کافر شدند، البته آنها را داخل آتش جهنم می‌کنم هر وقت که جلد بدن آنها سوخته و تمام گشت بجای جلدهای سوخته جلدی دیگر قرار دهیم تا همیشه عذاب را بچشند (ابدا برای آنها مرگ نخواهد بود همیشه در عذاب خواهند بود) در حقیقت خداوند تعالی به مخلوقات غالب بوده هیچ گناهکاری از عذاب او نمی‌تواند خلاص بشود خداوند تعالی حکیم است عذاب نمی‌کند مگر از روی عدالت.
57- آنهایی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، البته آنها را به چندین بهشت که از زیر درختان و قصور آن نهرها جاری است، داخل می‌کنیم، آنجا همیشه می‌مانند، در آن جنت از برای انها زنانی که از هر عیب مبرا هستند آماده خواهد بود و به سایه پاینده‌ای که در آن نه حرارت و نه برودت باشد داخل می‌کنیم (خداوند تعالی به نوع بشر چیزهایی را که با آنها در دنیا الفت گرفته‌اند از خوردنی و پوشیدنی و مجامعت و غیره وعده فرموده و به توحید و مکارم اخلاق مردم را دعوت می‌فرماید، باید دقت و تدبر و تأمل نمود).
58- در حقیقت خداوند تعالی شما را امر می‌کند، به امانتها، خیانت نکرده، آنها را به اهلشان برسانید. (اینکه صفت در عالم انسانیت شرط اول می‌باشد) و چون بین مردم حکم کنید به شما لازم و واجب است که طرفداری نکرده، رشوه نگرفته، همه را یکسان دیده و به عدالت میانه مردم حکم کنید. در حقیقت خداوند تعالی با اینکه سخنان به شما موعظه نیک و پند می‌دهد. در حقیقت خداوند تعالی جمیع اعمال مردم را دیده و شنیده هیچ چیز نمی‌تواند از او مخفی بماند.
59- ای اشخاص مؤمن به خداوند تعالی و پیغمبر او (محمّد صلّی اللّه علیه

و آله) اطاعت آورید و همچنین به آنهایی که از بین شما صاحب امر بوده و حاکم‌اند و به حق و عدالت رفتار کنند، مطیع باشید. چنانچه شما با امرا و حکام در مورد حکمی نزاع کردید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌اید، آن حکم را به قرآن شریف و حدیث پیغمبر ارجاع کنید. هر حکمی که در قرآن و یا حدیث باشد، به آن عمل نمائید.
رجوع کردن حکم به خداوند تعالی و رسول او برای شما بهتر و عاقبتش به خیر خواهد بود) اگر به قرآن و احادیث نبوی مراجعه کنید، از خطا برکنار خواهید بود.
[توضیح: شخص منافقی (منافق به کسی می‌گویند که به ظاهر مسلمان و در باطن از کافر بدتر باشد) از اهل مدینه به نام بشر با یک نفر یهودی درباره امری نزاع نمودند، یهودی او را نزد رسول اکرم برای رسیدگی دعوت نمود منافق گفت: نزد کعب بن اشرف رئیس یهودیها برویم، یهودی راضی نشد، آخر الامر نزد رسول خدا آمدند، رسول خدا حکم به طرف یهودی داد، بشر منافق راضی نشده گفت: نزد عمر بن الخطاب برویم، به حضور عمر رسیدند، یهودی گفت: که رسول خدا بین ما حکم داده، ولی بشر راضی نمی‌شود عمر از منافق سؤال کرد، آیا مطلب درست است!
بشر گفت بله. عمر گفت: بایستید تا بیایم، داخل منزل شده، شمشیر خود را برداشته مراجعت کرد. گردن منافق را زده، گفت: شخصی که به حکم خدا و پیغمبر او راضی نشود، من برای او اینکه طور حکم می‌کنم، آن وقت آیه شریفه زیر نازل شد:]

صفحه : 78
60- آیا نمی‌بینی یا محمّد؟ آن کسانی (منافقین) را که به گمان خود به قرآن و کتبی که قبل از تو به پیغمبران پیشین نازل شده است، اظهار ایمان می‌کنند «به مثل اینکه که به آنها ایمان آورده‌اند» (از منافقین یکی هم بشر بود) آنها می‌خواهند که در مرافعه به شیطان «کعب بن اشرف» مراجعه نمایند (طاغوت اسم شیطان است. چون کعب بن اشرف تابع شیطان بود از اینکه جهت به او طاغوت گفته شده) در صورتی که به انسانها امر شده، به شیطان کافر باشند. اراده شیطان بر اینکه است که انسان را به منتهای ضلالت و دوری از حقیقت مبتلا سازد.
61- (یا محمّد) زمانی که به منافقین گفته می‌شود (یعنی تو می‌گویی) به طرف قرآن که خدا نازل کرده و پیغمبر او بیائید، تا در بین شما حکم کند. یا محمّد؟ آن وقت آنها را می‌بینی که از تو، به وجه بدی اعراض کرده، روگردان می‌شوند (مثل بشر منافق).
[توضیح: همین که عمر بن الخطاب، بشر منافق را به قتل رسانید. اقربای او حضور رسول اکرم شرفیاب شده، از عمر مطالبه و ادعای خون بها

نمودند، گفتند: یا رسول اللّه؟ هیچ وقت از حکم تو روی گردان نیستیم، در مرافعه منظور از مراجعه به دیگری اصلاح بوده است. خداوند تعالی سخنان منافقین را رد کرده. خون بشر را هدر اعلام فرمود.
چنانچه ضمن آیه فرماید.]
62- پس چگونه است احوال منافقین وقتی به سبب اعمال خود (عدم رضایت از حکم رسول خدا) آن مصیبت به آنها رسید (قتل بشر به دست عمر) (یا محمّد) بعدا پیش تو آمده به خداوند قسم می‌خورند که در مرافعه قصد دیگری از مراجعه به غیر جز نیکی و اصلاح بین خصم نداشتیم.
63- آن منافقین اشخاصی هستند که خداوند تعالی به اسرار قلب آنها عالم است، می‌دانید که سخنانشان با مکنونات قلبی‌شان موافق نیست، یا محمّد؟ از آنها روی بگردان و به سخنان آنها اعتنا نکن، ولی به آنها موعظه و نصیحت کرده، در مقام موعظه به کلمات مؤثر و سخنانی که ترس به قلبشان راه یابد، سخن بگو بلکه نفاق را ترک کنند.
64- هیچ پیغمبری نفرستادیم مگر که به اذن خداوند تعالی باید به او اطاعت شود (آنهایی که به پیغمبر اطاعت نکرده در مرافعه به غیر رجوع نموده، به حکم رسول اکرم راضی نشدند منافق بودن آنها معلوم شد) (یا محمّد صلّی اللّه علیه و آله) اگر منافقین در موقعی که به نفس خود ظلم کرده، به حکم تو راضی نشدند، پشیمان شده، به حضور تو می‌آمدند و توبه کرده از خداوند طلب مغفرت می‌نمودند، و تو پیغمبر هم برای آنها طلب مغفرت می‌نمودی البته خداوند تعالی را توبه پذیر و رحم کننده می‌یافتند.
65- چنین نبوده (یا محمّد) قسم به پروردگار تو منافقین در قلب خود ایمان ندارند تا در مرافعه‌های خود، تو را حکم قرار دهند و به حکم تو راضی شوند بله اگر ایمان داشتند، باید بعد از حکم تو در نفس و قلب آنها هیچ شک نشده، به حکم تو راضی گشته و باطنا قبول اطاعت می‌کردند، در آن صورت معلوم می‌شد: که آنها دارای ایمان بوده‌اند.
66- یا محمّد؟ اگر به منافقین می‌نوشتیم که باید شما منافقین همدیگر را (اطاعت کنندگان عاصیان را) به قتل برسانید (چنانچه به گوساله پرستان بنی اسرائیل امر شد) و یا از منازل و امکنه خود خارج شده، هجرت کنید (چنانچه بر بنی اسرائیل امر شد، تا از مصر خارج شوند، آیا مثل بنی اسرائیل اطاعت می‌کنند یا نه!) به اینکه حکم اطاعت و عمل نمی‌کنند، مگر اشخاص کمی. اگر آنها به مواعظ و نصایح عمل کنند (به پیغمبر تابع شده، به حکم او اطاعت کنند) هر آینه اینکه اطاعت برای آنها بهتر بوده، نشانه ثبات و ایمان محکم همین است.
67- اگر آنها در ایمان خود ثابت بوده و پیغمبر را اطاعت می‌کردند آن وقت از نزد خودمان (تفضلا بدون استحقاق) ثواب بزرگ به آنها داده
68- و به راه راست (راه نجات) هدایتشان مي‌کردیم.

69- هر کس خدا و پیغمبر او محمّد صلّی اللّه علیه و آله را اطاعت کند، آنان روز قیامت با اشخاصی که خداوند تعالی نعم خود را در حق آنها تمام

نموده، یک جا خواهند بود، آنهایی که نعم الهی در حق آنها تمام و کمال است، انبیاء و از همه مقدم تصدیق کنندگان انبیاء و مجاهدین راه الهی و شهدا و همچنین اشخاص صاحب تقوی می‌باشند. آنهایی که خداوند تعالی و پیغمبر او را اطاعت کنند، از اینکه قبیل اشخاص خواهند بود. اشخاص مذکور خوب رفیقانی (دوستانی) هستند.
70- دوستی با اشخاص مذکوره تفضل و بخشش از خداوند تعالی است، علم ازلی خداوند تعالی به احوال بندگان و حاجات خلق کفایت می‌کند.
71- ای اشخاص مؤمن همیشه از دشمن بر حذر بوده و تدارک جنگ را آماده داشته باشید، مبادا دشمن حمله کرده، به شما غالب شود.
موقع بیرون رفتن به جهاد دسته به دسته و یا متفقا به جهاد بروید.
72- در حقیقت از شما (منافقین) بعضی هستند (مثل عبد اللّه ابی و اصحاب او) که در موقع خروج به جهاد سنگینی کرده، تخلف می‌کنند، ای مؤمنین اگر در جهاد به شما مصیبت رسد و دشمن به شما غالب شود، آن منافق شاد شده گوید: خداوند تعالی به من نعمت عطا کرده، که با آنها به جنگ نرفتم و الا از مصیبت رسیده به آنها، به من هم می‌رسید.
73- و اما اگر در جهاد از خداوند تعالی به شما تفضل شده، به دشمن غالب شوید و غنیمت بگیرید، گویی میان شما و آنان ابدا دوستی نیست (تا نفع شما را نفع خود دانند) گوید ای کاش با آنها به جهاد رفته بودم، تا از نعمت فتح و غنیمت بسیاری که نصیب آنها شده به من هم بهره فراوان می‌رسید.
74- اشخاصی که حیات دنیا را اختیار کرده، جهاد را ترک و آخرت را از دست دادند، باید اعتقاد خود را تغییر داده، نفاق را ترک و ایمان خود را خالص نمایند و دنیا را بر آخرت ترجیح نداده و در راه خداوند تعالی جهاد نمایند. و هر که در راه خداوند تعالی جهاد نماید و کشته شود و یا به دشمن غالب گردد، به وی اجر و ثواب بزرگ می‌دهیم.
[توضیح: بعد از هجرت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله از مکه به مدینه، اشخاص ضعیف از زن و فرزند مسلمین که استعداد هجرت نداشتند، در مکه باقی ماندند و در نهایت ذلت و سختی زندگی می‌کردند چون مشرکین آنها را اذیت می‌کردند، از ناچاری دعا کرده می‌گفتند: «خدایا ما را از اینکه اشخاص ظالم نجات بده» آیه شریفه زیر در حق آنها نازل شد، خداوند تعالی مسلمین را برای جهاد و خلاصی و نجات سایر مسلمین از شر مشرکین امر نمود. بعدا خداوند تعالی به حضرت ختمی مرتبت نصرت و

قوت داد تا دین اسلام رواج یافت، مکه فتح شده، مسلمین از شر مشرکین و اذیت آنها خلاص شدند.]
75- ای مؤمنین؟ چرا در راه خداوند تعالی با مشرکین جهاد نمی‌کنید، تا اشخاص ضعیف از مردان و زنان و اطفال را از اذیت مشرکین خلاص کنید، آنها هیچ چاره ندارند، دعا کرده می‌گویند:
پروردگارا، ما را از ظلم اهل مکه نجات بده و از اینکه شهر بیرون کن و از جانب خود کسی را بفرست که در کارهای ما تصرف کند و به ما یاری کند. (خداوند تعالی دعای آنها را مستجاب کرده، پیغمبر اکرم را برای کمک به آنها امر فرموده، تا آنها را از اذیت مشرکین خلاص نماید).
76- اشخاصی که به خداوند تعالی ایمان دارند، در راه خداوند تعالی جهاد می‌کنند، اما اشخاصی که به خداوند تعالی کافر شده‌اند، در راه شیطان جنگ می‌کنند، ای مؤمنین: شما با دوستان شیطان (مشرکین) جهاد کنید، کمک شما خداوند تعالی و کمک آنها شیطان است. در حقیقت مکر و حیله شیطان نزد خداوند تعالی سست و ضعیف می‌باشد، هیچ وقت دوستان شیطان نمی‌توانند به شما غالب شوند.
[توضیح: موقع اقامت رسول اکرم در مکه، بعضی از اصحاب گفتند (یا رسول اللّه؟ به ما اذن بده تا با مشرکین جهاد کنیم حضرت ختمی مرتبت اذن نداد، آنها را به خواندن نماز و دادن زکاة امر فرمود، بعد از هجرت به مدینه مسلمین از طرف خداوند تعالی به جهاد مأمور شدند، بعضی از آنها تأخیر آن را خواهش کردند، آن وقت آیه شریفه زیر نازل شد.]
77- آیا ندیدی یا محمّد صلّی اللّه علیه و آله اشخاصی که در موقع اقامت مکه به آنها گفته شد (یا محمّد؟ تو به آنها گفتی) از جهاد با مشرکین دست نگهدارید. هنوز وقت جهاد نرسیده است. نماز بخوانید و زکاة دهید. فعلا اینکه دو را بجا آورید، بعد از اینکه به جهاد مأمور خواهید شد (آنها آن وقت آرزوی جهاد داشتند) زمانی که (بعد از هجرت به مدینه) جهاد کردن بر آنها مقرر و نوشته شد، ناگهان فرقه‌ای از مسلمین از مشرکین ترسیدند (که آنها را بکشند) بیشتر از آن که باید از خدا بترسند و گفتند: پروردگارا، برای چه به اینکه زودی جهاد را به ما واجب کردی!، چه می‌شد که وقت جهاد را قدری به تأخیر

می‌انداختی، یا محمّد؟ به آنها بگو: شما اراده دنیا را دارید، متاع دنیا کم و فنا پذیر می‌باشد، ولی در جهان آخرت ابدی هست. برای اهل تقوی آخرت نیکو و باقی است، اینکه سخنان را ترک کنید به جهاد بروید و به قدر نخی که در میان هسته خرما می‌باشد به شما ظلم نشده، هیچ وقت اجر و ثواب شما ناقص نمی‌شود، البته در جهاد سستی نشان نداده و به میل و رغبت

خودتان به جهاد بروید.
78- در هر مکان باشید، مرگ شما را در می‌یابد و گرچه در جاهای بلند و محکم و قلعه‌ها باشید (در جهاد یا غیر جهاد مرگ انسان را درک خواهد کرد، فرار از جهاد انسان را از مرگ نگه نمی‌دارد، بلکه برای انسان عار بار می‌آورد بهترین مرگ، مرگ در راه دین و ملت می‌باشد) یا محمّد؟ اگر به اینکه منافقین نعمت دنیا به کثرت و فراوانی برسد آن وقت می‌گویند: اینکه نعمت از طرف خداوند تعالی رسیده، اگر به آنها بلای قحطی و بی‌چیزی برسد می‌گویند: اینکه بلا از تو (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) و شومی تو به ما رسیده است، یا محمّد؟ به آنها بگو همه نعمت و بلا از جانب خداوند تعالی می‌باشد، بعضی اوقات نعمت می‌دهد و بعضی اوقات بلا می‌رساند. ولی هر کدام سببی دارد (در آیه بعدی سبب ذکر می‌شود) چه شده که اینکه منافقین از فهم سخن (و درک اینکه که نعمت و بلا از طرف خداوند تعالی است) عاجزند.
79- ای انسان؟ هر نعمت و احسانی که به تو رسد، تفضل و کرامت از جانب خداوند تعالی است (تو نمی‌توانی فایده آن نعم را درک کنی) و هر بلا و مصیبتی که به تو رسد، موجبات آن از اعمال قبیحه‌ای است که از نفس تو صادر گشته: همان اعمال قبیحه باعث می‌شود که خداوند تعالی نعمت خود را از تو سلب و به تو بلا برساند، یا محمّد؟ ما تو را به جمیع مردم و اولاد آدم پیغمبر فرستادیم (تنها پیغمبر اعراب نیستی، بلکه برای تمام مردم دنیا مبعوث شده‌ای، تو به سخنان منافقین اعتنا مکن، احکام الهی را به مردم برسان شهادت خداوند تعالی بر اینکه که تو پیغمبر جهانیان هستی کفایت می‌کند.
80- هر که اینکه پیغمبر را (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) اطاعت کند حقیقتا خداوند تعالی را اطاعت کرده است و هر کس پشت کرده، اطاعت نکند، تو هم از او روی برگردان، او را به ما واگذار کن، ما شما را برای حفظ اموال مردم و رسیدگی حساب و عذاب آنها نفرستاده‌ایم.
81- (یا محمّد) زمانی که منافقین را به کاری امر کردی، در حضور تو می‌گویند: به تمام اوامر تو اطاعت داریم، و چون از نزد تو خارج شوند، طایفه‌ای از آنها شبانه یک جا جمع شده امر تو را تغییر می‌دهند و خلاف آن را بجا می‌آورند، ولی غافل از آنند که خداوند تعالی امری را که آنها تغییر داده‌اند، نوشته و حفظ می‌کند، جزای عملشان را به آنها خواهد رسانید (یا محمّد) تو هم از آنها اعراض کن، در صدد مباش که از آنها انتقام بگیری، به خداوند تعالی توکل کن تنها خداوند تعالی برای یاری و نگهبانی تو کافی است.
82- آنهایی که قرآن را انکار کرده، قبول نمی‌کنند، آیا در آیات قرآن شریف تفکر و تأمل نمی‌کنند! اگر قرآن از جانب غیر خدا می‌بود، مسلما

اختلاف زیادی در آن پیدا می‌شد.
[توضیح: از مسلمین مدینه بعضی صاحب تدبیر و رأی نبودند همین که خبری از قشون مجاهدین رسول اکرم به آنها می‌رسید آن را حفظ نکرده آشکار می‌ساختند.
منافقین از آن با خبر شده فساد ظاهر می‌گشت. خداوند تعالی آیه شریفه زیر را نازل و مقرر فرمود که اسرار مسلمین را نباید به منافقین آشکار نمود.]
83- وقتی خبری از غالب یا مغلوب بودن قشون رسول اکرم به مسلمین که صاحب تدبیر و رأی نیستند رسید، آن خبر را نمی‌توانند حفظ کنند، و به منافقین آشکار می‌سازند. اگر آن را آشکار نساخته، به رسول اکرم و یا صحابه صاحب رأی و تدبیر و فرماندهان قشون رجوع می‌کردند، آنها نیز به فطانت و فراست خود تدبیر آن را کرده می‌توانستند چاره بکنند (به شخص منافق اظهار هیچ سری جایز نیست) اگر توفیق خداوند تعالی به شما مسلمین نبود، سست و ضعیف رأی و تابع شیطان شده، در کفر و ضلالت باقی می‌ماندید، مگر جماعت کمی از شما نجات می‌یافت.
[توضیح: ابو سفیان قریش را در مکه جمع نموده در دفعه ثانی در بدر، به جنگ رسول اکرم حاضر شد (جنگ دوم را بدر صغرا می‌گویند) رسول اکرم مردم را در مدینه برای خروج به جهاد امر نمود، بعضی از مردم از خروج به جهاد اظهار کراهت نمودند، آن وقت آیه شریفه زیر نازل شد.]
84- یا محمّد؟ پس در راه خداوند تعالی جهاد بکن. اگر چه تو را تنها گذارند و احدی تو را کمک نکند، مکلف نیستی به نفس خویش، کمک تو خداوند تعالی می‌باشد. اما مؤمنین را هم به سخنان نیکو، نه به زور، به رفتن جهاد ترغیب بکن، امیدوار باشید که خداوند تعالی صلابت و شجاعت اشخاص کافر را (قریش) از شما باز دارد، هیچ ضرر نمی‌توانند به شما برسانند. خداوند تعالی از جهت صلابت و شجاعت و عذاب کردن شدیدتر از قریش می‌باشد (وعده خداوند تعالی به رسول اکرم به حقیقت پیوست. رسول اکرم با هفتاد نفر از اهل مدینه به جنگ ابو سفیان خارج شد. خداوند تعالی به قلب قریش خوف انداخت، قبل از ورود قشون اسلام به بدر ابو سفیان با قریش به مکه مراجعت نمود (تفصیل در آیه 180 آل عمران ذکر شده است).
85- هر کس برای نفع و خیر رساندن به برادر مؤمن، نزد شخص دیگری که خیر از او عاید خواهد شد شفاعت کند، برای شخص شفاعت کننده، نزد خداوند تعالی حصه از ثواب آن به شفاعت خود خواهد برد. هر که برای رساندن ضرر و شر به برادر مؤمن نزد دیگری شفاعت کند، برای آن شخص نزد خداوند تعالی دو حصه از

آن عذاب خواهد بود. خداوند تعالی به همه چیز حافظ و خبردار می‌باشد.
86- و اگر کسی به شما سلام داد، از سلام او بهتر و نیکوتر سلام برگردانید و یا همان را به او برگردانید (مثلا شخصی سلام داده بگوید: سلام علیک در جواب باید علیک السلام و رحمة اللّه گفت، اگر آن شخص ضمن سلام و رحمة اللّه گفت، باید در جواب و برکاته اضافه کرد، رد جواب سلام دهنده، علیک السلام می‌باشد، آیه شریفه دلیل بر استحباب سلام و وجوب جواب است، اگر شخص سلام بر نگرداند گناهکار است (باید توبه کند) در حقیقت خداوند تعالی در مورد هر چیز از شما بازخواست خواهد کرد.
87- معبود حق خداوند تعالی است جز او خدایی نیست، شما را در روز قیامت برای رسیدگی به حساب گرد می‌آورد، برای وقوع قیامت هیچ شک و شبهه نیست (اگر اینکه خبر خدا را قبول نمی‌کنید) راستگوتر از خداوند کیست! البته خداوند تعالی در جمیع گفته‌های خود صادق است، کذب قبیح می‌باشد و قبیح لایق خداوند تعالی نیست. شخص مسلم باید از خداوند تعالی تبعیت کرده، برای خود راستگویی را پیشه سازد، برای انسان لایق نیست که از دهن خود سخن دروغ خارج سازد (چه فسادهایی که از کذب به عمل آید).
[توضیح: جماعتی از منافقین در مدینه از رسول اکرم اذن خواستند که به علت بدی و ناسازگاری هوا خارج مدینه منزل کنند، رسول خدا به آنها اذن داد بعد از خروج کم‌کم از مدینه دورتر رفته و در مکه به مشرکین ملحق شدند، مسلمین در حق آنها اختلاف کردند، بعضی به کفر و برخی به اعدام آنها حکم دادند. آن وقت آیه شریفه زیر نازل شده و کفر آنها را بیان فرمود، ضمنا مسلمین را هم طعن زد که چرا بین کفر و اسلام فرق نمی‌گذارند، باید بدانند که هر شخص از مسلمین کنار شود و به کفار ملحق گردد، از اسلام خارج است.]
88- به شما مسلمین چه شده که در حق منافقینی که به مکه فرار کرده‌اند، دو فرقه شده‌اید (خداوند تعالی آنها را منافق خطاب کرده، کفرشان را ثابت فرمود) خداوند تعالی به سبب اعمالی که کرده‌اند (مرتد شدن و در مکه به مشرکین ملحق گشتن) آنها را در جرگه مشرکین داخل نموده، آیا شما مسلمین اراده می‌کنید که اشخاص گمراه را (به سبب اعمال) مثل هدایت یافتگان قرار دهید! هر که را خداوند تعالی به ضلالت اندازد، یا محمّد؟ تو نمی‌توانی راهی برای هدایت او پیدا کنی.
89- آنهایی که به مکه مراجعت کردند، کافر شدند، دوست می‌دارند که شما مسلمین هم کافر شده، همه در کفر با آنها برابر شوید (شما که می‌خواهید آنها مسلمان شوند، هیچ وقت ممکن نیست) شما مسلمین از آنها برای خودتان دوست نگیرید، تا از مکه هجرت کنند و با شما در راه

خداوند تعالی جهاد نمایند. اگر فرار کنندگان به همان حال از شما روی گردان شده، دوباره هجرت نکنند، در آن صورت هر جا آنها را یافتید بگیرید و بکشید، و از آنها برای خودتان دوست و کمک نگیرید (از اشخاصی که بین مسلمین تفرقه می‌اندازند باید کنار شد).
90- (مرتدین مذکوره فوق قتلشان واجب است) مگر مرتدینی که به جماعت هم عهد شما (اهل کتاب) پناه ببرند. اگر به اینکه قبیل اشخاص پناه ببرند، به احترام آنها دیگر نمی‌توان آنها را به قتل رسانید، و یا به طرف شما آمده مسلمان شوند و سینه‌شان تنگ شده، نخواهند نه با شما و نه اقوام مشرک خودشان جنگ کنند (در اینکه دو حال کشتن آنها جایز نیست) تصور نکنید که آن مرتدین از شما ترسیده جنگ نمی‌کنند، بلکه خداوند تعالی به قلب آنها رعب انداخته، اگر خداوند تعالی می‌خواست آنها را به شما مسلط می‌کرد، و با شما جنگ می‌نمودند حال که با شما جنگ نمی‌کنند، شما هم با آنها جنگ نکنید، چنانچه مرتدین از شما کنار شده، در جای دور دست منزل کنند، و با شما جنگ نکنند، و اظهار اطاعت نمایند، در اینکه صورت خداوند تعالی برای شما نسبت به آنها راهی قرار نداده است و نمی‌توانید آنها را به قتل رسانده و یا اذیت کنید، در اینکه حالات از اذیت و قتل مشرکین شما مسلمین ممنوع هستید (بنای اسلام به مماشات و مدارا گذاشته شده، مسلمین باید با هم برادروار زندگی کنند و نسبت به هم مهربان و خوش رفتار باشند، ثمره عمده اسلام مدارا و خوش‌رفتاری است، چنان که رسول اکرم فرموده: مسلمان به شخصی گفته می‌شود که مردم از دست و زبان او به سلامت باشند).
[توضیح: از طایفه بنی اسد و غطفان جماعتی به مدینه آمده، اظهار اسلام کردند مسلمین از آنها خاطر جمع گشتند، همین که به منازل خود برگشتند، کافر شدند، و در فرصت مناسب بی‌خبر به مسلمین هجوم کرده، آنها را به قتل رساندند. آیه شریفه زیر درباره آن جماعت نازل شده.]
91- علاوه از آنهایی که مرتد شده به مکه رفتند، جماعت دیگری را می‌یابید که اراده‌شان از اظهار ایمان اینکه است که شما را از طرف خود خاطر جمع نمایند، تا شما از آنها غافل شوید و قوم خود را هم از طرف شما خاطر جمع کنند که از طرف شما به آنها هیچ اذیتی نخواهد رسید، اما هر وقت به جنگ دعوت شوند، به فتنه باز گردند، اگر آن جماعت در موقع جنگ با شما کنار نیامده، و اظهار اطاعت نکنند و از ضرر رساندن به شما دست برندارند، در آن صورت آنها را هر جا پیدا کردید، به قتل برسانید. برای به قتل رسانیدن جماعت مذکور به شما تسلط و اختیار آشکارا داده‌ایم.
[توضیح: آیه شریفه زیر درباره قتل نفس نازل شده، قتل نفس به سه قسم متصور است. یکم آن که شخص عمدا یا قصدا دیگری را به قتل

برساند. دوم قتل از روی خطا و سهو باشد، مثلا شخصی به شکاری تیر بیاندازد و آن تیر به خطا به انسان خورده، او را هلاک سازد، سوم قتل شبیه به عمد که از روی خطا واقع شود، مثلا معلم طفل را برای تأدیب بزند طفل بر اثر ضربه به قتل برسد، حکم هر دو در کفاره یکی است. ولی در خون بها فرق دارد، حکم قتل عمد و غیر عمد به شرح زیر ضمن آیه بیان شده می‌فرماید:]

صفحه : 82
92- برای هیچ شخص مؤمن جایز نیست، شخص مؤمن دیگر را عمدا و قصدا به قتل برساند مگر اینکه که آن قتل از روی خطا باشد (در کار خطا انسان معذور است) هر کس شخص مؤمن را به خطا به قتل برساند، برای قاتل لازم است که غلام مؤمن آزاد کند و خونبهای آن را به وراث مقتول بپردازد مگر اینکه که وراث خونبها را به او ببخشند در آن صورت فقط آزاد کردن غلام واجب است (اینکه کلام شریف اشاره بر اینکه است که در قتل خطا بخشودن خونبها بهتر است) اگر شخص مقتول به خطا از قومی باشد که آن قوم با شما دشمن بوده و بین شما و آنها عهد و پیمانی نباشد، ولی خود مقتول مؤمن باشد، برای او آزاد کردن بنده مؤمن لازم است (در اینکه مورد خونبها نیست، مقتول اگر چه مؤمن بود، ولی چون وراث مشرک‌اند و با آنها عهد و پیمان نیست، از اینکه جهت خونبها تعیین نشده است) چنانچه شخص مقتول به خطا، از جماعتی باشد که بین شما و آنها عهد و میثاق هست (یهود و نصاری) دادن خونبها و آزاد کردن غلام مؤمن واجب است (در مواردی که آزاد کردن غلام مؤمن لازم است، اگر غلام مؤمن پیدا نشود بجای او قاتل باید دو ماه روزه متصل بگیرد) (در اثنای دو ماه یک روز هم نمی‌تواند روزه نگیرد) دو ماه روزه را عوض آزاد کردن غلام خداوند تعالی قبول می‌فرماید، خداوند تعالی به احوال مخلوق عالم بوده و از روی حکمت برای آنها حکم قرار داده است. (اینکه احکام تماما در مورد قتل خطا است که ذکر شد، خریداری و آزاد کردن غلام باید از اموال شخص قاتل باشد ولی خونبها را خویشان و اقوام قاتل باید بپردازند، خویشان قاتل خونبها را از بین خود جمع نموده به وراث مقتول می‌دهند، خونبهای قتل عمد برای شخص مقتول یکی از اشیاء مشروحه زیر می‌باشد:
اول- صد شتر که از بچگی گذشته و در سن‌های بالا باشند. دوم- دویست رأس گاو، سوم- هزار رأس گوسفند، چهارم- هزار مثقال طلا، پنجم- ده هزار مثقال نقره، هر یک از اشیاء بالا ممکن شد باید آن را پرداخت کند.
خونبهای قتل شبیه به عمد بدین قرار است:
سی و سه شتر که مادران آنها دو بار زائیده و شیر داشته باشند (یعنی شتری که بچه‌اش شیرخوار باشد و بچه قبل از او هم از دو ساله تا سه

ساله باشد) به علاوه سی و سه شتر که سنشان از سه تا چهار سال باشد، به علاوه سی و چهار شتر ماده که سن آنها شش ساله بوده و حامله هم باشند. جمعا صد شتر می‌شوند.
خونبهای قتل خطا بدین شرح است:
بیست شتر ماده که مادرشان دو بار حامله شده‌اند و بیست شتر نری که مادرشان دو بار زائیده، شیر داشته باشند. به علاوه سی شتر ماده که مادرشان دو بار زائیده، صاحب شیر باشند. به علاوه سی شتر که از سه تا چهار سال باشند، جمعا صد شتر می‌شوند. در قتل شبیه عمد و خونبها از مال قاتل داده می‌شود، ولی در قتل خطا خونبها از مال خویشان قاتل پرداخت می‌شود. خونبهای فوق الذکر مخصوص مرد آزاد می‌باشد، خونبهای زن آزاده در هر صورت نصف دیه مرد است. دیه غلام و کنیز ارزش خود آنها است و مدت اداء دیه خطا سه سال وقت است و در قتل شبیه عمد دو سال و در قتل عمد یک سال، در قتل خطا و شبیه عمد وراث حق قصاص ندارند، ولی در قتل عمد وراث بین گرفتن دیه و یا قصاص مختارند در قتل عمد توبه پذیرفته نمی‌شود.
93- و هر که شخص مؤمن را به عمد و قصد به قتل برساند جزای او جهنم است و همیشه آنجا خواهد بود، خداوند تعالی به او لعنت و غضب کرده و برای او در جهنم عذابی بزرگ آماده نموده است.
94- ای ایمان آورندگان؟ زمانی که برای جهاد در راه خدا خارج گشتید، به محض تسلط و برخورد به کسی او را به قتل نرسانید بلکه تحقیق و جستجو کنید، مبادا بین آنها مسلمانی باشد، به هر کس که اظهار ایمان کرد و در مقام اطاعت بر آمد، و گفت من مسلمانم شما به او نگوئید (تو مؤمن نیستی) او را به قتل نرسانید و اموالش را ضبط نکنید، منظور شما از ثروت آنهاست، اما منفعت کثیره نزد خداوند تعالی است. اگر شما از متظاهرین به ایمان قبول نکنید، شما هم در اول همین طور بودید، پس از شما به چه جهت قبول کردند، خداوند تعالی به شما منت گذاشت، شما را در اسلام معروف و مشهور نمود، شما هم با آنهایی که به اسلام داخل می‌شوند، به خوبی رفتار کنید.
البته تحقیق کرده فکر کنید، مبادا شخص مسلمی را به قتل برسانید، در حقیقت هر عملی انجام می‌دهید خداوند تعالی به آن خبردار است.

95- مؤمنین مجاهد با آنهایی که هیچ نقصی در بدنشان (ناخوش و کور و شل و مانند آن) نیست و به جهاد نمی‌روند، برابر و مساوی نیستند. خداوند تعالی آنهایی را که جهاد نرفته‌اند، تفضیل داده، به مؤمنین مجاهد و غیر مجاهد خداوند تعالی وعده ثواب داده است.

ولی مسلما مجاهدین بیشتر از غیر مجاهدین دارای اجر و ثواب بزرگ و فضیلت می‌باشند.
96- برای آنهایی که در راه خداوند تعالی جهاد می‌کنند، از طرف خداوند تعالی در آخرت چندین درجه ثواب و رحمت و مغفرت الهی موجود می‌باشند. خداوند تعالی به مخلوق خود رحم کرده و بخشنده است.
[توضیح: چند نفر از اهل مکه اظهار اسلام کرده، ولی نزد رسول اکرم به مدینه هجرت ننمودند. همین که جنگ بزرگ بدر شروع شد، آنها هم ضمن مشرکین به جنگ رسول اکرم آمده مقتول گشتند. آیه شریفه زیر در حق آنها نازل گردید:] 97- در حقیقت آنهایی را که (در جنگ بدر) ملائکه قبض روح نمودند، به نفس خویش ظلم کرده، به مشرکین کمک نمودند (بعد از مقتول شدن ملائکه به آنها گفتند) در دنیا از امر دین چه عملی دارید! (با آن که برای هجرت به مدینه قدرت داشتید، هجرت نکردید) آنها در جواب گفتند: ما در مکه از اشخاص ضعیف بودیم، برای مهاجرت قدرت نداشتیم. ملائکه به آنها گفتند. دروغ می‌گوئید، بلکه شما قدرت داشتید ولی هجرت نکردید، آیا زمین الهی وسیع نبود! تا هجرت کرده به یک طرف بروید و دینتان را آشکار سازید (چنان که عده‌ای به حبشه و عده‌ای به مدینه هجرت کردند) آنهایی که ادعای اسلام کرده در جنگ بدر شرکت نموده و به قتل رسیدند، منزلشان جهنم می‌باشد. جهنم بد مرجعی است.
98- آنهایی که در مکه اظهار ایمان کرده، ولی مهاجرت نکردند، اهل جهنم می‌باشند، مگر اشخاص ضعیف و عاجز از مردان یا زنان و یا اطفالی که، برای مهاجرت هیچ چاره و قدرت نداشته، و راه را هم بلد نبودند.
99- اشخاص ضعیف مذکوره امیدوار باشند که خداوند تعالی آنها را می‌بخشد، خداوند تعالی از گناهان گذشته و بخشنده است.
[توضیح: آیات مربوط به هجرت را رسول اکرم به مکه فرستاد از مسلمین جندب بن ضمره پیر مرد ناخوش بود، همین که آیه را شنید به فرزندان خود گفت: مرا به طرف مدینه ببرید، من از ضعفا نیستم و به راه مدینه خوب بلد هستم امشب در مکه نمی‌مانم فرزندانش او را روی تخته گذاشته، رو به مدینه نهادند، همین که به تنعیم رسید، آنجا وفات یافت. مشرکین از مرگ او شاد شدند، گفتند: که به خواست خود نرسید، آن وقت آیه شریفه زیر نازل شد:] 100- هر که در راه خداوند تعالی هجرت کند و با طی راه از قوم خود جدا و آنها (دشمن) را ذلیل سازد، روی زمین راههای وسیع و وسعت روزی پیدا می‌کند (چنان که جندب کرد) هر کس هجرت هجرت‌کنان از منزل خود به طرف خداوند تعالی و پیغمبر او بیرون رود و بعد از هجرت مرگ او را دریابد، حقیقتا اجر او با خداوند تعالی می‌باشد (چنان که جندب بن ضمره از مکه خارج شد و در راه وفات یافت)، پروردگار متعال مهاجرین را بخشید، به آنها رحم کننده است.

[توضیح: آیه شریفه زیر برای قصر نماز در مسافرت و حال خوف نازل شده است.]
101- زمانی که برای مسافرت روی زمین حرکت کردید، اگر خوف داشته باشید از اینکه که در وقت نماز مشرکین با شما جنگ کرده و به شما صدمه برسانند، گناهی نخواهد بود که نماز را قصر و کوتاه بخوانید، در حقیقت کفار برای شما دشمن آشکارند. البته از دشمن باید حذر کنید، علی الخصوص موقع نماز.
102- یا محمّد؟ زمانی که در مسافرت در بین جماعت به حال خوف بودی و برای آنها به جماعت نماز گزاردی، طریقه آن اینکه است:
جماعت باید دو دسته شوند، یک دسته با تو، به نماز بایستند، دسته دیگر مواظبت نمایند. باید آنهایی که به نماز ایستاده‌اند، اسلحه خود را با خود داشته باشند و بدون اسلحه به نماز نایستند، زمانی که نمازگزاران با تو، به سجده رفتند، آن دسته‌ای که نماز نمی‌خوانند، باید کناری ایستاده شما را از دشمن محافظت کنند (با اینکه حال امام

جماعت یک رکعت نماز با دسته اول می‌خواند، بعد از آن امام برای رکعت دوم سر پا می‌ایستد، نماز گزاران خودشان به تعجیل رکعت دوم را خوانده نماز را تمام و بجای دسته دوم می‌ایستند. دسته دوم به امام اقتدا می‌کنند، امام رکعت دوم را با آنها می‌خواند، بعد امام در حال توقف می‌کند، آنها رکعت دوم را تعجیلا خوانده به امام می‌رسند. امام با آنها در یک موقع سلام داده نماز را تمام می‌کنند) یا محمّد؟ همین که دسته اول نماز خود را تمام کردند، باید دسته دیگر که با تو نماز نکرده‌اند، بیایند و با تو نماز بخوانند (چنانچه ذکر شد) اینکه دسته هم باید در اثنای نماز از دشمن بر حذر بوده، اسلحه با خود داشته باشند، کفار دوست دارند که شما در وقت نماز از اسلحه و متاع خود غافل شوید آن وقت یکباره به شما حمله برند و شما را به قتل رسانده، متاعتان را غارت نمایند، اگر ناخوش بودید و یا از باران اذیتی داشتید، در آن صورت برداشتن اسلحه در موقع نماز سخت باشد، از خود جدا کردن اسلحه جایز است. اما باید در حذر (متوجه) باشید که اسلحه را زیاد از خودتان دور نکنید، تا بتوانید هر وقت دشمن به شما حمله کرد، اسلحه را برداشته و آماده جنگ شوید. در حقیقت خداوند تعالی برای کفار عذاب خوار کننده حاضر نموده است.
103- پس وقتی نماز را به طریق فوق ادا کردید، بعد از آن خداوند تعالی را در حال ایستاده و نشسته و خوابیده ذکر کنید. همین که از دشمن خاطر جمع شدید، آن وقت نماز را به قاعده درست و به خوبی و وجه نیکو ادا کنید، هیچ وقت نمازتان فوت نشود. در حقیقت نماز عبادتی است که برای

اهل اسلام در اوقات معین نوشته و واجب گشته است، از اوقات معین به تأخیر انداختن جایز نیست.
104- ای مسلمین در جنگ با مشرکین ضعیف و سست نشوید، اگر شما ناراحتی ناشی از جنگ را تحمل می‌کنید، مشرکین هم دردناکی زخم را تحمل می‌نمایند. با اینکه وصف مشرکین از جنگ سست نمی‌شوند. البته شما هم باید سست نشوید. در حالی که شما امیدوار هستید که خداوند تعالی اجر و ثواب بدهد و آنها اینکه امید را ندارند، خداوند تعالی به تمام اعمال شما عالم است و هر تکلیف را برای شما از روی حکمت قرار داده است.
[توضیح: در مدینه طعمه فرزند ابیرق، جوشنی از منزل همسایه خود قتاده نعمان دزدید و آن را در کیسه آرد گذاشت، موقع بردن، آرد از گوشه کیسه ریزش می‌کرد، طعمه کیسه را به همان حال به منزل زید سمین یهودی برده، به او سپرد. فردا صبح صاحب جوشن از ماجرا مطلع شد، خانه طعمه را جستجو کردند، جوشن پیدا نشد، طعمه قسم خورد که خبردار نیستم، بعد صاحب جوشن اثر آرد را گرفته، تا به منزل زید رسید یهودی گفت: اینکه را طعمه به من داده است، چند نفر یهودی هم شهادت دادند طعمه از طایفه (بنی ظفر) بود که خودشان هم مسلمان بودند، طایفه او جمع شده، به حضور حضرت رسول رفته و احوال را به حضرت عرض کردند، رسول خدا ظاهرا به علت گرفتن جوشن از دست زید، خواست به قطع دست یهودی حکم بدهد، آن وقت آیه شریفه زیر و آیات دیگر نازل شد. اگر چه خطاب آیه به رسول اکرم می‌باشد، ولی حکم آن به طور ابد شامل جمیع ملت اسلام می‌باشد.]
105- یا محمّد؟ ما به تو اینکه قرآن را به حق نازل کرده‌ایم، تا در میان مردم به آن طریقی که خداوند تعالی به تو وحی نموده، حکم کنی، یا محمّد؟ به خاطر اشخاص گناهکار یا اشخاص بی‌گناه مخاصمه و منازعه نکن (به خاطر طعمه و اقربای او با یهودی بی‌گناه مخاصمه نکن).
106- یا محمّد؟ از اینکه که قصد نمودی به یهودی بی‌گناه عقاب کنی، از خداوند تعالی طلب مغفرت کن، تا خداوند تو را ببخشد. در حقیقت خداوند تعالی توبه کنندگان را می‌بخشد.
107- یا محمّد؟ در برابر اشخاصی که به نفس خود خیانت می‌کنند (طعمه و قوم او) با یهودی بی‌گناه جدال و نزاع نکن در حقیقت خداوند تعالی اشخاص خیانتکار و گناهکار را دوست ندارد (طعمه و امثال طعمه را تا در خیانت و گناه مصر نباشند، خداوند تعالی رسوا نمی‌سازد. همین که شخص از حد گذشت، خداوند تعالی او را رسوا می‌سازد. شخص عاصی باید خداوند تعالی را در نظر گیرد، از اعمال بد خود توبه کند، تا خداوند او را به بلای ناگهانی مبتلا نسازد).

108- طعمه و قوم او از مردم شرم می‌کنند، و اعمال خود را پنهان می‌سازند، ولی از خداوند تعالی شرم نمی‌کنند، و حال آن که خداوند تعالی با آنها بوده، به احوال آنها عالم و مطلع می‌باشد. از خداوند تعالی حیا نکرده، شبانه دور هم جمع شده، سخنانی جور کردند، که خداوند تعالی به آن سخنان راضی نیست (تا به آن سخنان طعمه را خلاص نموده، یهودی را گناهکار جلوه دهند) هر عملی که آنها انجام دهند، خداوند تعالی بدان محیط بوده خبردار می‌باشد.
109- ای مؤمنین، که به طعمه و قوم او در دنیا کمک کرده، بجای آنها با یهودی نزاع و مباحثه می‌کنید، در اینکه دنیا بجای آنها نزاع و جدال می‌کنید، آیا در قیامت چه کس عوض آنها مجادله می‌کند و یا چه کس وکیل آنها شده، از عذاب خداوند نگه می‌دارد. (اینکه مذمت‌ها مخصوص کمک‌های طعمه نیست، بلکه هر کس به ظالم و ناحق کمک کند، برای او اینکه مذمت‌ها و عذاب‌ها وارد است. در دین اسلام ظلم به هیچ فردی اعم از مسلمان یا غیر مسلمان روا نیست).
110- هر که مرتکب گناهی شود، که ضرر آن به دیگری برسد (مثلا دزدی) و یا مرتکب گناهی شود، که ضرر آن متوجه خود شخص شود و به نفس خویش ظلم کند (مثلا شرابخواری) بعد از آن از گناهان استغفار کرده، توبه نماید خداوند تعالی را بخشنده و مهربان

خواهد یافت، هیچ وقت توبه کننده از رحمت خداوند ناامید نمی‌شود.
111- و هر کس در دنیا گناه کسب کند. در حقیقت آن گناه را به ضرر نفس خود کسب نموده، در آخرت جزای آن به خودش خواهد رسید. خداوند تعالی به اعمال هر شخص عالم است و از روی حکمت هر حکم را تعیین فرموده است.
112- و هر کس گناه کبیره یا صغیره کسب کند و بعد آن را به شخص بی‌گناهی نسبت دهد (چنان که طعمه دزدی را به یهودی نسبت داد) چنین کسی متحمل بهتان و دروغی آشکار شده و آن را به دوش خود برداشته. از زیر آن بار نخواهد توانست خلاص شود.
113- یا محمّد؟ اگر لطف و مرحمت خداوند تعالی شامل تو نبود و تو را به حقیقت آن دزدی و حیله دشمن مطلع و خبردار نمی‌کرد، طایفه‌ای از بنی ظفر (قوم طعمه) قصد کرده بودند که تو را از راه حق و عدالت کنار سازند، در آن صورت به یهودی ظلم می‌شد و حال آن که خودشان می‌دانستند، که خود طعمه دزد است. (یا محمّد) آنها به ضلالت نمی‌اندازند مگر نفس خود را (و بال کمک کردن به طعمه عاید آنها می‌شود) به هیچ وجه آنها نمی‌توانند به تو ضرر برسانند.

خداوند تعالی تو را حفظ کرده و هر حکم را به تو می‌رساند خداوند تعالی به تو قرآن نازل کرده و چگونگی حکم کردن را بیان نموده احکامی را که نمی‌دانسته‌ای به تو تعلیم داده است. یا محمّد لطف و مرحمت خداوند تعالی به تو بزرگ بوده، حقیقت واقعه را به تو تفهیم کرد و از ظلم کردن به یهودی تو را نجات داد.
114- اقوام طعمه که دور هم جمع شده، با همدیگر صحبت پنهانی می‌کنند، در پنهان حرف زدن آنها هیچ خیری نیست. مگر آن که در آن به نحوی دیگری را به صدقه دادن و یا اطاعت الهی و یا اصلاح بین خلق امر کنند (مثلا اگر دو نفر با هم عداوت داشته باشند، بخواهند بین آنها را اصلاح کنند. رسول خدا فرمود آیا به شما خبر بدهم از عملی که از روزه و نماز و صدقه بهتر باشد، گفتند: بله یا رسول اللّه، فرمود اصلاح بین دو نفر که با هم عداوت دارند) هر کس اینکه عمل را برای رضای پروردگار انجام دهد، البته در آخرت برای آن شخص اجر و ثواب بزرگ خواهیم داد.
115- (اینکه آیه درباره طعمه و اشخاص مثل او نازل شده) و هر کس مخالف پیغمبر شده، بعد از آشکار شدن هدایت و حقانیت دین اسلام از توحید و ایمان در گذرد و به راهی غیر از راه مؤمنین (یعنی را مشرکین) تابع شود، آن وقت او را به آن چیزی که دوست دارد واگذاریم همیشه به او در جهنم جا می‌دهیم، چه مرجع بد و منزل بدی است جهنم! (همین که دزدی طعمه ثابت شد، از مدینه به مکه فرار کرد و مرتد شده بت پرست گردید. چون عادت او دزدی بود شبی بنا به عادت باز به دزدی رفت. از زیر دیوار نقب زد تا به آن طرف برود، دیوار خراب شده هلاک گشت) به آیاتی که درباره طعمه نازل شده، باید دقت نمود. قباحت دزدی و دروغگویی و بهتان از آیات ظاهر و آشکار است. قصه طعمه سبب شد، برای ملت اسلام قانون ابدی در موارد فوق نازل گردید.
116- در حقیقت خداوند تعالی شرک آوردن را نمی‌بخشد غیر از شرک گناهان دیگر را از هر کس که خود بخواهد (توبه کنندگان از گناهان کبیره و صغیره) می‌بخشد، هر که برای خداوند تعالی شریک قرار دهد از جاده هدایت خیلی دور شده است.
117- مشرکین به غیر خداوند تعالی عبادت نمی‌کنند، مگر به چیزهایی که اسم آنها را از اسماء مؤنث گذاشته‌اند (اللات، العزی، مناة اینها اسم مؤنث است) آنهایی که از اطاعت الهی خارج شده‌اند، شیطان را اطاعت می‌کنند (ستایش به بت ستایش به شیطان است).
118- صفت آن شیطان اینکه است که خداوند تعالی به او لعنت کرده و از رحمت خود او را کنار ساخته، صفت دیگرش به ضلالت انداختن مردم است، گفت: الهی بندگان تو را گمراه کرده، از آنها برای خودم حصه قرار خواهم داد که به من اطاعت کنند.

119- البته بندگان تو را از راه حق کنار و به ضلالت انداخته، به آرزوهای باطل که اصلا نمی‌توانند به آنها برسند وادارشان می‌کنم.
مثلا شخص عمر نوح طلب کند و یا چیزهایی که اصلا دسترسی بدان ممکن نیست (در عصر حاضر درستی گفته شیطان کاملا هویدا است) البته بندگان تو را امر می‌کنم، گوشهای شتران را پاره کرده آنها را آزاد سازند. به اینکه اعتقاد که اینکه عمل تقرب به خدا است (اهل مکه گوشهای شتر را بعد از آن که پنج بچه می‌زاید و پنجمی نر بود، شکافته استفاده از آن را به خود حرام کرده به صحرا رها می‌کردند.
اسم آن شتر را بحیره می‌گفتند و اینکه عمل را برای خود خیر حساب کرده، می‌گفتند: خداوند تعالی به اینکه کار امر نموده است، خداوند تعالی فرماید که اینکه اعمال و نظایر آن مربوط به شیطان است و هیچ خیری در آن نیست) (باز شیطان می‌گوید) البته به بندگان تو امر می‌کنم، مخلوقی را که خداوند تعالی خلق فرموده تغییر بدهند (اعراب چشم شتر قوی را که مدتی بر ایشان کار می‌کرد، در آورده و سواری بر او را حرام می‌کردند) (از اینکه قبیل است اخته کردن و داغ زدن انسان به موجب آیه اخته کردن و خواجه نمودن انسان حرام و عمل شیطانی است) و هر که غیر خداوند تعالی، شیطان را دوست خود قرار دهد، حقیقتا آن شخص به نفس خویش زیان آشکار کرده است.
120- شیطان به آنها وعده‌های باطل می‌دهد و به آرزوهای باطل وادار می‌کند، شیطان وعده نمی‌دهد به آنها مگر اینکه که آنها را فریفته و مغرور ساخته و از خداوند تعالی کنار می‌سازد.

صفحه : 86
121- منزل و مأوای تابعین شیطان جهنم است و از آنجا برای فرار به یک سو و خلاصی راه پیدا نمی‌کنند.
122- و اشخاصی که ایمان آورده، اعمال نیکو انجام بدهند البته آنها را در آخرت به باغهایی داخل می‌کنیم، که از زیر درختان و قصور آن انهار جاری می‌شود، آنان آنجا همیشه بوده، خارج نخواهند شد وعده دخول به بهشت از خداوند تعالی به بندگان وعده حتمی می‌باشد. کیست آن که از خداوند تعالی راستگوتر باشد!
123- دخول به بهشت منوط به آرزوهای شما مسلمین و اهل کتاب نیست، هر کس عمل بد کند و گناهکار شود، جزای آن عمل به او داده خواهد شد. شخص گناهکار برای خود غیر از خداوند تعالی یار و یاور و متصرف به امور پیدا نمی‌کند.
124- و هر که عمل صالح انجام دهد، چه مذکر باشد، چه مؤنث، در صورتی که مؤمن باشد، به بهشت داخل می‌شود و به آنها به قدر پوسته

هسته خرما ظلم نخواهد شد.
[توضیح: دین اسلام به دو اصل پایه گذاری شده، اول اعتقاد به خدا، دوم انجام دادن عمل صالح، از اینکه دو چیز هر کدام در شخص نباشد، دین آن شخص تمام نیست.
چنانچه ضمن آیه فرماید.]
125- کیست بهتر و نیکوتر از آن شخصی که دین و نفس خود را برای خداوند تعالی خالص نموده و برای خداوند تعالی شریک قائل نشده، و به غیر او برای خود معبود قرار نداده، اعمال صالح و خوب هم انجام دهد و به دین ابراهیم که همان اسلام است، تابع شود! (از دین و مذهب اینکه قبیل اشخاص، دین بهتر وجود ندارد) خداوند تعالی ابراهیم را به دوستی برگزیده است (تبعیت از کسی که خداوند تعالی او را دوست خود قرار دهد سزاوار می‌باشد).
126- سلطنت و شاهی مخلوقات آسمانها و زمین مخصوص خداوند تعالی می‌باشد، خداوند تعالی به جمیع اشیاء احاطه داشته عالم می‌باشد.
127- یا محمّد؟ درباره اموال دختران یتیم از تو فتوا می‌خواهند (اعراب دختران یتیم را نگهداری می‌کردند. اگر صاحب جمال می‌شد او را تزویج کرده، مالش را تصرف می‌کردند. اگر صاحب جمال نبود، مال او را تصرف می‌کردند و کسی دیگر او را تزویج نمی‌کرد. نزد رسول خدا مشرف شده، اینکه مطلب را سؤال کردند.
خداوند تعالی ضمن آیه جواب آنها را بیان می‌فرماید) بگو یا محمّد؟ خداوند تعالی در حق آنها به شما فتوا می‌دهد، آن فتوا در اینکه قرآن شریف درباره زنان یتیم که حق واجب آنها را نمی‌دهید، به شما خوانده شده، اما شما به آن عمل نمی‌کنید (آن فتوا آیه وَ إِن خِفتُم أَلّا تُقسِطُوا فِی الیَتامی) می‌باشد که در اول سوره بیان شده، یعنی اگر از گرفتن دختران یتیم خوف داشته باشید که در حق آنها عدالت نکنید و در اموال آنها تصرف کنید آنها را نگیرید و از زنان دیگر تزویج کنید دختران یتیم را به دیگران بدهید و در اموال آنها طمع نکنید. حکم آنها اینکه است به اینکه حکم عمل کنید (ولی شما رغبت می‌کنید که دختران یتیم را به زنی گرفته و اموال آنها را تصرف کنید، البته اموال آنها را تصرف نکنید)، همچنین خداوند تعالی در حق اطفال صغیر فتوا می‌دهد که اموال آنها را تصرف نکنید و بعد از بلوغ اموال آنها را به خودشان مسترد کنید (اعراب اموال یتیم از پدر را نمی‌دادند) همچنین خداوند تعالی (به شما حکام و امامان و امراء و متصدیان امر درباره اشخاص یتیم) فتوا می‌دهد که در حق آنها از روی عدالت رفتار کنید اموال آنها را حفظ کرده، در موقع خود به آنها برسانید. هر عمل خیری از شما صادر شود، در حقیقت خداوند تعالی به آن عالم است و در عوض آن به شما جزای خیر خواهد داد.

128- و اگر زنی خوف داشته باشد که شوهرش به او بی میل شده و خود را از او دور نگهدارد و نفقه او را ندهد و یا اینکه که محبت لازم بین زن و شوهر به عمل نیاید و شوهر از او اعراض کند و یا شوهرش او را بزند و اذیت کند (به اینکه چیزها که از مرد بروز کند نشوز می‌گویند) همین که آثار نشوز را زن از شوهر بین خود دید، هیچ گناه برای آنها نخواهد بود. زن و شوهر بین خود به طریقی صلح کنند،

البته صلح کردن از طلاق بهتر است ولی در وجود انسان همیشه بخل موجود است، هیچ یک از زن و شوهر از حق خود نمی‌گذرند، اما گذشت و صلح کردن بهتر است. (باید زن از حق خود یا مقداری از مهریه خود و یا از تمام آن گذشته و مرد هم به او رحم کرده طلاق ندهد و چنانچه زن میل به شوهر نداشته باشد، صبر کند و طلاق نگیرد) اگر شما شوهران به زنان نیکویی کرده، از خداوند تعالی بترسید و به زنان ظلم نکنید، خداوند تعالی به شما جزای خیر می‌دهد. در حقیقت خداوند تعالی به هر چیزی که عمل می‌کنید خبردار است.
129- (حکم آیه درباره اشخاصی است که بیش از یک زن دارند) البته شما استطاعت و قدرت ندارید که بین زنان از روی عدالت رفتار کنید، اگر چه به اجرای آن زیادتر حریص باشید (محبت مساوی به دو زن از طاقت انسان خارج است. همین که محبت برابر نشد، در سایر چیزها هم فرق پیدا می‌شود) حال که برای شما رفتار به عدالت با زنان میسر نیست، طوری نباشد که به یکی میل و محبت زیاد کرده و از دیگری روی گردان شوید، و طوری او را رها کنید که بلاتکلیف بماند. نه صاحب شوهر شود، و نه مثل زنان بی شوهر باشد که اینکه نهایت ظلم است. (به یکی محبّت فوق العاده ابراز شود و به دیگری حق واجب ادا نشود) اگر بعد از بی میلی و ظلم به یکی از خداوند تعالی ترسیده، توبه کنید و ظلم را مرتفع نمائید (یا به نحو نیکو نگهداری و یا به طریق پسندیده طلاق دهید، دیگر بعد از آن بیشتر از یک زن نگیرید و شرط عدالت را که در اول سوره ذکر شد فراموش نکرده، زن زیاد نگیرید) در حقیقت خداوند تعالی اشخاص توبه کار را بخشیده و به آنها رحم کننده است.
130- اگر برای مرد رفتار نیکو با زنی که مورد بی مهری قرار گرفته، میسر نشد و مجبور به طلاق و جدایی شدند، کار نیکو و خوبی انجام شده، خداوند تعالی آنها را به وسعت و غنای خود از همدیگر بی نیاز می‌سازد. خداوند تعالی بی احتیاج، و صاحب قدرت می‌باشد. از روی حکمت بین مردم احکام تعیین می‌فرماید.
131- مخلوقی که در آسمانها و زمین هست، از خداوند تعالی است.

خالق و صاحب و رزاق آنها و دهنده هر قسم نعمت خداوند تعالی است. هم او سزاوار عبادت و اطاعت می‌باشد، ای اهل قرآن؟ حقیقتا قبل از شما به اهل کتاب به وسیله پیغمبران خودشان و به شما هم به وسیله پیغمبر اکرم حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله توصیه کرده‌ایم که از خداوند تعالی بترسید تقوی را پیشه خود کرده واجبات را عمل آورده. از حرام بپرهیزید. اگر شما کافر شده، خداوند تعالی را اطاعت نکنید، در حقیقت ملک و سلطنت مخلوق آسمانها و زمین مخصوص خداوند تعالی است. هیچ چیز از قدرت او نمی‌تواند خارج شود. با اینکه همه بی‌نیازی از مخلوق و عبادت آنها، خداوند تعالی به حمد و ثنا مستحق و سزاوار می‌باشد.
132- اختیار و سلطنت مخلوق آسمانها و زمین به خداوند تعالی مخصوص می‌باشد. خداوند تعالی به تنهایی به تدبیر کلیه امور شما کفایت می‌کند (تکرار آیه شریفه برای تأکید بیشتر می‌باشد).
133- ای مردم؟ اگر خداوند تعالی بخواهد می‌تواند شما را نابود ساخته و غیر از شما مخلوق دیگری به دنیا بیاورد که او را عبادت کنند. خداوند تعالی به فنای شما و آفریدن مخلوق دیگر به جای شما قادر است.
134- هر کس از شما ثواب و اجر دنیا را بخواهد (مثل آنهایی که برای غنیمت به جهاد می‌روند، اینکه ثواب کمی است) اجر ثواب دنیا و آخرت هر دو نزد خداوند تعالی است. چه عاملی سبب شده است که شخص تنها اجر دنیا را می‌خواهد و اجر آخرت را نمی‌خواهد، خداوند تعالی اعمال خلق و سخنان آنها را شنیده و می‌بیند.
135- ای ایمان آورندگان؟ جهد کنید تا از روی عدالت رفتار کرده، ظالم نشوید و در هر مقام که شهادت لازم شود به راستی برای رضای خداوند تعالی شهادت دهید اگر چه شهادت به ضرر نفس خودتان و یا پدر و مادر و خویشانتان باشد آن شخصی که به ضرر او شهادت می‌دهید اگر غنی باشد غنای او شما را از شهادت حق مانع نشود و به ملاحظه رضای او شهادت را کتمان نکنید و اگر فقیر بود به فقر او رحم نکرده شهادت لازم را پنهان نسازید خداوند تعالی از شما به آنها نزدیک‌تر است اگر در شهادت فقر یا غنای آنها ملاحظه شود خداوند تعالی شما را به شهادت امر نمی‌کند پس تابع هوای نفس نشده از حق نگذرید عدالت را ترک نکنید اگر در وقت شهادت زبانتان را از حق به طرف باطل میل دهید و یا مطلب را دانسته شهادت ندهید و اعراض کنید در حقیقت خداوند تعالی از اعمالی که می‌کنید خبردار است سزای کتمان شهادت را به شما خواهد داد.
136- ای ایمان آورندگان در ایمان به خداوند تعالی و پیغمبر او محمّد صلّی اللّه علیه و آله و کتابی که (قرآن) به پیغمبر فرستاده ثابت قدم شده محکم بایستید همچنین در ایمان آوردن به کتابهایی که قبلا به انبیاء

فرستاده شده (تورات و انجیل) ثابت قدم شوید هر که به خداوند تعالی و به ملائکه او و کتب و انبیاء و روز آخرت کافر شود حقیقتا آن شخص از راه حق منحرف شده، انحرافی بس بزرگ.
137- در حقیقت اشخاصی که به قرآن ایمان آورده و بعد از آن کافر شدند مجددا ایمان آوردند و دوباره کافر شدند و بعد در کفر خود ثابت قدم ماندند، خداوند تعالی به اینکه قبیل اشخاص بخشنده نبوده و هدایتشان نخواهد نمود.
138- یا محمّد به منافقین مژده بده که برای ایشان عذاب دردناک حاضر و آماده شده است.

صفحه : 88
139- منافقین اشخاصی هستند که مؤمنین را دوست نداشته برای خودشان از کفار و مشرکین دوست می‌گیرند، آیا مقصود منافقین از دوست داشتن کفار و مشرکین، عزیز و مکرم شدن نزد آنهاست! اگر چنین است هیچ عزتی نیست در حقیقت عزت و غالب شدن خاص خداوند تعالی است که هر کدام را بخواهد عزیز می‌کند.
140- حقیقتا به شما مسلمین موقع اقامت در مکه ضمن آیات قرآن نازل شده که وقتی شنیدید مشرکین به آیات الهی کافر شده و استهزاء می‌کنند با آنها در یک جا ننشینید تا غیر از قرآن صحبت‌های دیگری بکنند موقع نشستن و صحبت با آنها موجب استهزاء به قرآن می‌شوید آن وقت شما هم مثل آنهائید لذا از آنها کنار شوید تا کفر آنها شما را نگیرد اینکه حکم ضمن آیه وَ إِذا رَأَیتَ الَّذِینَ یَخُوضُونَ فِی آیاتِنا فَأَعرِض عَنهُم ... در مکه نازل شده حال که در مدینه هستید اگر کفار مثل سابق به قرآن استهزاء کردند با آنها یک جا ننشینید تا به قرآن استهزاء نکنند در حقیقت خداوند تعالی تمام منافقین و کفار را در جهنم یک جا جمع کرده آنها را عذاب خواهد داد.
141- یا محمّد منافقین منتظر می‌مانند تا ببینند سرانجام امر شما مسلمین با مشرکین چگونه خواهد شد مغلوب می‌شوید یا غالب، اگر برای شما از طرف خداوند تعالی نصرتی بود و به مشرکین غالب شدید آن وقت به شما می‌گویند مگر ما با شما یکی نبودیم!
هیچ وقت از شما جدا نشده و به طرف مشرکین نرفته‌ایم به ما هم از غنائم حصه بدهید. اگر غلبه با کفار باشد آن وقت به کفار می‌گویند مؤمنین موقع غلبه می‌خواستند شما را تماما به قتل برسانند شما را حفظ کرده، مانع از قتل شما شدیم از اینکه جهت شما غالب شدید باید به ما هم از غنائم حصه بدهید خداوند تعالی بین شما مؤمنین با منافقین در قیامت حکم می‌کند در قیامت هرگز خداوند تعالی برای کفار نسبت به مؤمنین تسلطی

قرار نخواهد داد ممکن است در دنیا کفار به مؤمنین مسلط شوند ولی در قیامت سلطنت برای مؤمنین است برای کفار و منافقین هیچ تسلطی نخواهد بود.
142- در حقیقت منافقین به خداوند تعالی حیله کرده، اظهار ایمان می‌کنند تا کفر خود را پنهان سازند خداوند تعالی هم آنها را می‌فریبد (در دنیا برای حفظ مال و خون منافقین امر فرموده در آخرت درک اسفل را برای آنها آماده نموده است) از صفت منافقین اینکه است که در موقع نماز به کسالت و سست حالی به نماز می‌ایستند چون قلبا میل به نماز ندارند در نماز منتهای کسالت را دارند مقصودشان از نماز نشان دادن خود به دیگران است خداوند تعالی را ذکر نمی‌کنند مگر مدت کمی (بین مردم) ولی در خلوت هیچ وقت نماز نمی‌خوانند (نباید هیچ وقت بندگان از خالق غفلت کنند خداوند تعالی باید همیشه مد نظر باشد).
143- یا محمّد از صفات منافقین اینکه است که بین کفر و ایمان متحیر مانده‌اند نه به طرف مؤمنین هستند که مؤمن محسوب شوند و نه به طرف مشرکین هستند که مشرک به شمار آیند هر که را خداوند تعالی به سبب اعمالش به ضلالت بیاندازد یا محمّد البته تو برای او راه هدایت نمی‌توانی پیدا کنی تا او را از ضلالت خلاص نمایی.
144- ای ایمان آورندگان غیر از مؤمنین، کفار و مشرکین را دوست خود قرار ندهید آیا اراده شما مؤمنین از دوست داشتن مشرکین اینکه است که برای خداوند تعالی بر منافق بودنتان دلیل و حجت آشکار پدید آرید! (چون دوستی با مشرکین علامت نفاق می‌باشد شما هم منافق محسوب می‌شوید).
145- در حقیقت منزل و سکنای منافقین در آخرت در طبقه آخر جهنم است که عذاب آنجا شدیدتر از تمام طبقات است یا محمّد هیچ وقت برای منافقین وسیله‌ای نخواهی یافت تا آنها را از عذاب خلاص کنی بلکه در عذاب همیشگی خواهند بود (عذاب منافق بیشتر و شدیدتر از کافر و مشرک می‌باشد زیرا با اظهار ایمان به اسلام آن را مسخره می‌کند ولی کافر و مشرک از اینکه مطلب بر کنار است).
146- برای منافقین نجات نیست مگر اشخاصی که از نفاق خود توبه کرده و کارهای گذشته خود را اصلاح کرده و حالات نفاق خود را تغییر دهند و وثوق و اعتمادشان به خداوند تعالی بوده طاعت و عبادت و جمیع اعمال و دین خودشان را برای خداوند تعالی خالص کرده برای او شریک قرار ندهند توبه کنندگان از نفاق با داشتن صفات مذکوره در دنیا و آخرت با مؤمنین برابر خواهند بود خیر و منفعت اعطایی به مؤمنین به آنها نیز خواهد رسید البته خداوند تعالی به مؤمنین در دنیا و آخرت اجر و ثواب بزرگ می‌دهد به منافقین توبه کار هم مثل مؤمنین اجر و ثواب می‌رسد.

147- اراده خداوند تعالی از عذاب شما منافقین چیست! آیا مقصود منفعت یا دفع ضرر و یا در مقام غیظ و انتقام می‌باشد. هیچ یک از اینها نیست بلکه حکمت الهی واجب کرده که باید به اشخاص عاصی عذاب شود اگر شما منافقین به خداوند تعالی شکر کرده ایمان بیاورید از استحقاق عذاب خلاص می‌شوید خداوند تعالی به شکر گزاران جزای خیر می‌دهد و به شکر و ایمان شما عالم است.

صفحه : 89
148- خداوند تعالی هم از شما نوع بشر اظهار سخنان قبیح را دوست نمی‌دارد (مثل دروغگویی، فحش دادن، غیبت کردن و امثال اینها) مگر شخصی که به او ظلم شود شخص مظلوم درباره شخص ظالم اگر سخن قبیح بگوید سزاوار است زیرا مظلومیت او با گفتن آن سخنان معلوم می‌شود خداوند تعالی دعای مظلوم را شنیده به قلب او عالم است مظلوم هم باید از خداوند تعالی بترسد فقط سخنان حق بگوید.
149- اگر عمل خیری را آشکارا به عمل بیاورید و یا آن را پنهان سازید و یا شخصی را که به شما بدی کرده، و ظلم کند بخشیده و از او درگذرید (اینها اعمالی است که خداوند تعالی دوست می‌دارد مخصوصا بخشیدن را) در حقیقت خداوند تعالی نیز با داشتن قدرت انتقام از گناهان گذشته بخشنده است اگر شما هم از گناه ظالم گذشته وی را ببخشید اینکه عمل شما نزد خداوند تعالی بهتر است.
150- در حقیقت اشخاصی که به خداوند تعالی و پیغمبران او کافر شوند و اراده‌شان اینکه باشد که بین ایمان به خدا و ایمان به انبیاء فرق گذارند (یعنی بگویند ایمان به خداوند تعالی کفایت می‌کند ایمان به انبیاء لازم نیست چنانچه در زمان حاضر آثار اینکه سخن و سخنان کفر آمیز بیشتر بین مردم رواج یافته است.) و می‌گویند به بعضی از پیغمبران ایمان آوریم و به برخی کافر شویم (چنانچه یهودیان به موسی ایمان آورده و به عیسی و محمّد کافر شده‌اند) قصد آنها از اینکه سخنان اینکه است که بین کفر و ایمان راهی برگیرند گویندگان اینکه سخنان خطا کارند زیرا بین کفر و ایمان راهی نیست بلکه ایمان کامل اعتقاد به خدا و به جمیع انبیاء است ایمان به بعضی و قبول نداشتن بعضی دیگر عین کفر و ضلالت است.
151- به حقیقت اشخاصی که ایمان به بعضی از پیغمبران و کفر به برخی دیگر دارند کامل الکفر هستند برای کفار در روز قیامت عذاب خوار کننده‌ای حاضر کرده‌ایم.
152- و اشخاصی که به خداوند تعالی و پیغمبران او ایمان آورده‌اند و بین هیچ یک از انبیاء فرق نمی‌گذارند البته خداوند تعالی در آخرت به وجه نیکو اجرشان را می‌دهد خداوند تعالی توبه کنندگان را بخشیده و رحم کننده

است.
[توضیح: کعب بن اشرف و فنحاص بن عازورا و بعضی از یهودیان دیگر نزد رسول اکرم شرفیاب شده عرض کردند یا رسول اللّٰه اگر پیغمبر راستگویی برای ما از آسمان یک دفعه کتاب بیار و به اینکه شرط که ما خود به چشم خودمان ببینیم به اینکه قرآن که به تدریج نازل می‌شود ایمان نمی‌آوریم آن وقت آیه شریفه زیر نازل شد:] 153- یا محمّد؟ اهل کتاب (یهودیان) از تو می‌خواهند کتابی در دفعه واحده از آسمان بر آنها نازل کنی از سؤال آنها دلگیر نشو آباء و اجداد آنها چیزهای بزرگتر از اینکه از موسی سؤال نمودند گفتند یا موسی آشکارا به ما خدا را نشان بده تا بدانیم پیغمبر به حق هستی و به سبب ظلم (سخن) آنها از آسمان آتش آمده آنها را سوزانید بعد از اینکه سؤال و آمدن معجزات واضح و آشکار برای صدق نبوت موسی، گوساله را برای خود خدا و معبود قرار دادند، بعد توبه کردند ما هم گناهان آنها را بخشیدیم و درباره آنها به موسی، تسلط کامل دادیم (حضرت موسی برای قبول توبه بنی اسرائیل شرط کرد که همدیگر را به قتل برسانند اینکه مطلب ضمن سوره بقره ذکر شد).
154- چون بنی اسرائیل تورات را قبول نکردند از اینکه جهت کوه طور را بالای سر آنها نگهداشتیم تا به عهدی که متعهد شده بودند (عمل به توراة) عمل کنند و در عهد خود ثابت قدم باشند (کیفیت بالا نگهداشتن طور ضمن سوره بقره آیه 63 بیان شد) به بنی اسرائیل امر کردیم که موقع دخول به خیمه مجمع (چادر عبادت) سجده‌کنان از درب آن داخل شوید به اینکه امر اطاعت نکرده بدون سجده داخل گشتند همچنین امر کردیم که احترام روز شنبه را نگهدارند چیزهایی که در روز شنبه حرام شده آنها را مرتکب نشوند «به شکار نروند، خرید و فروش نکنند» بنی اسرائیل به اینکه امر هم اطاعت نکرده احترام روز شنبه را برداشتند عهد محکم از بنی اسرائیل گرفتیم تا به تورات عمل کنند ولی عهد را شکسته به تورات عمل نکردند از اینکه جهت به آنها عذاب نازل شد.

155- بنی اسرائیل عهد خود را شکسته به تورات عمل نکرده، به معجزاتی که به موسی داده شده بود کافر گشتند، پیغمبران را ناحق و ابلهانه به قتل رسانده، در جواب دعوت انبیاء گفتند در قلب ما پرده‌ای هست نمی‌توانیم سخنان شما را درک کنیم از اینکه جهت به آنها عذاب نازل شد. اینکه سخنان بنی اسرائیل باطل است بلکه به سبب کفرشان خداوند تعالی به قلب آنها مهر زده تا هیچ چیز نتوانند درک کنند از یهودیان جز اشخاص کمی ایمان نمی‌آورند.
156- همچنین یهودیان به سبب بهتان بزرگی که به مریم (نسبت زنا دادن)

دادند کافر شدند از اینکه جهت خداوند تعالی آنها را عذاب خواهد کرد.
157- همچنین خداوند تعالی یهودیان را از اینکه رو که به دروغ گفتند ما عیسی بن مریم پیغمبر خدا را مصلوب کرده و به قتل رسانده‌ایم عذاب خواهد کرد (به کار بردن لفظ پیغمبر برای عیسی کلام یهودیان نیست بلکه خداوند تعالی برای اینکه که یهودیان حضرت عیسی و مقام پیغمبری وی را تعظیم کنند اینکه لفظ را بیان فرموده است) ادعای یهودیان که گفتند ما عیسی را به قتل رسانده‌ایم دروغ می‌باشد یهودیان عیسی را به قتل نرسانده و به دار هم نکشیدند بلکه شخصی را که شباهت کامل به عیسی داشت به جای او به قتل رساندند در نتیجه یهودیان در حق عیسی اختلاف کردند و درباره وی مشکوک شدند بعضی گفتند مصلوب عیسی بوده و برخی گفتند او نبود، یهودیان به قتل عیسی علم نداشتند مگر اینکه که تابع ظن شده گفتند ما او را به قتل رسانیده‌ایم در صورتی که یقینا یهودیان عیسی مسیح را به قتل نرسانده‌اند.
158- بلکه خداوند تعالی عیسی را وفات داده به سوی خود بالا برد خداوند تعالی به جمیع مخلوقات غالب بوده از روی حکمت عیسی را از دست یهودیان نجات داد (مقصود از بالا بردن روح حضرت عیسی می‌باشد زیرا داخل شدن بدن به عالم ارواح امر محال است چنان که ضمن آیه 41 سوره آل عمران ذکر شده و از آیه آخر سوره مائده) هم اینکه مطلب معلوم می‌شود آنچه از اینکه آیه مستفاد می‌شود اینکه است که یهودیها یقینا به حضرت عیسی تسلط نیافته و او را به قتل نرسانده‌اند.
159- اهل کتاب در حق خداوند تعالی اختلاف کرده طایفه‌ای عزیر و طایفه‌ای عیسی را به خداوند شریک قرار دادند ولی تمام یهودیان و نصاری پیش از مرگ به خداوند تعالی ایمان آورده و به وحدانیت او اقرار می‌کنند روز قیامت خداوند تعالی خودش به اعمال اهل کتاب شهادت داده و آنها را عذاب خواهد کرد.
161- به سبب ظلمی که از یهودیان سر زد از روزیهای پاک آنهایی را که حلال شده بود بر آنها حرام کردیم (چون یهودیان به گوساله عبادت کرده و تقاضای دیدار حق نموده و احکام تورات را قبول نکردند به علاوه ظلم‌های دیگر که در آیات دیگر بیان شده روا داشتند خداوند تعالی از روزیهای حلال پرندگان ناخن‌دار و پیه گاو و گوسفند و گوشت و شیر شتر را به آنها حرام نمود) همچنین اکثر اشیاء حلال را از اینکه جهت که بسیاری از مردم را از دخول به راه راست و ایمان به خداوند تعالی نگه می‌داشتند به آنها حرام کردیم
161- و به سبب گرفتن ربا (که از اخذ آن نهی شده بودند) و همچنین به سبب خوردن مال مردم از طریق باطل و ناحق (مثل رشوه) برای کافرین یهود در قیامت عذاب اذیت کننده حاضر کرده‌ایم.

162- یهودیان در کفر و عناد خود باقی هستند ولی اشخاصی که از یهودیان علم ثابت دارند و محکم و صاحب بصیرت‌اند، یا محمّد؟ به قرآنی که به تو نازل شده و به کتبی که قبل از تو نازل شده ایمان دارند و نماز را خوانده و زکاة می‌دهند و در ایمان به خدا و آخرت ثابت و محکم هستند البته برای اینکه قبیل اشخاص در آخرت اجر و ثوابی بزرگ خواهیم داد.
163- یا محمّد؟ به تو وحی کرده احکام فرستادیم هم چنان که قبل از توبه نوح و پیغمبران بعد از او وحی کرده احکام فرستادیم همچنین به ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی فرستادیم و به داود پیغمبر زبور را عطا کردیم.
164- یا محمّد؟ احوال بعضی از پیغمبرانی که قبل از اینکه بوده‌اند به تو نقل کرده‌ایم و احوال بعضی از پیغمبران را برای تو نگفته‌ایم از میان پیغمبران موسی با خداوند تعالی تکلم نمود (خداوند تعالی بدون واسطه به ذات مقدس خویش با موسی علیه السلام تکلم نموده است).
165- خداوند تعالی پیغمبران را جهت مژده به رحمت و ترس از عذاب خود فرستاده تا بعد از اعزام آنها مردم را عذری نماند و نگویند بدون فرستادن پیغمبر به چه جهت ما را عذاب میکنی خداوند تعالی در عذاب کردن عاصیان غالب بوده در فرستادن انبیاء و برقراری احکام بین مردم حکیم می‌باشد.
166- یا محمّد؟ یهودیان و مشرکین شهادت نمی‌دهند که خداوند تعالی به تو کتاب نازل کرده است لکن خداوند تعالی خودش شهادت می‌دهد به اینکه که قرآن را از طرف خود به تو نازل نموده است اینکه قرآن از طرف خداوند تعالی کتاب به حق و صحیح می‌باشد آن را به علم خاص خود به تو نازل نموده تا برای تو معجزه شود هیچ کس در مقابل او نتواند سخن بگوید ملائکه (و قوه عاقله و روحانی) هم شهادت می‌دهند که اینکه قرآن از طرف خداوند تعالی کتاب به حق و صحیح می‌باشد اگر چه ملائکه شهادت می‌دهند ولی تنها شهادت خداوند تعالی کفایت می‌کند.

صفحه : 91
167- در حقیقت اشخاصی که کافر شده (یهودیان) و به غیر خود اشخاص دیگر را هم از دخول به دین اسلام مانع شده‌اند از راه هدایت به ضلالت افتاده‌اند و سخت گمراه‌اند.
168- در حقیقت آنهایی که کافر گشته و ظالم شده‌اند خداوند تعالی آنها را بخشنده نیست و به هیچ راه، غیر از راه جهنم که به طور ابدی آنجا خواهند بود آنها را هدایت کننده نیست عذاب کردن آنها و نگهداری در جهنم ابدی برای خداوند تعالی عملی آسان می‌باشد.
169- در حقیقت آنهایی که کافر گشته و ظالم شده‌اند خداوند تعالی آنها را

بخشنده نیست و به هیچ راه، غیر از راه جهنم که به طور ابدی آنجا خواهند بود آنها را هدایت کننده نیست عذاب کردن آنها و نگهداری در جهنم ابدی برای خداوند تعالی عملی آسان می‌باشد.
170- (خطاب به جمیع افراد انسان است) ای طایفه انسان حقیقتا اینکه محمّد از طرف پروردگار شما خداوند تعالی پیغمبر به حق آمده است به او ایمان آورده امر خیری قصد کنید (دخول به ایمان) اگر به محمّد صلّی اللّه علیه و آله و دین اسلام کافر شوید خداوند تعالی از شما بی‌نیاز است در حقیقت ملک و سلطنت مخلوقات آسمان‌ها و زمین مخصوص خداوند تعالی است و او به اعمال صادره از شما عالم است و از روی حکمت به شما تکلیف می‌کند.
[توضیح: (یهودیان درباره عیسی علیه السلام اعتقاد باطل پیدا کرده گفتند که ممکن نیست عیسی بدون پدر به دنیا بیاید بعضی از عیسویان گفتند عیسی خداوند است و برخی گفتند عیسی فرزند خداست خداوند تعالی ضمن آیه زیر به هر دو طایفه خطاب کرده فرماید:] 171- ای اهل کتاب (یهود و نصاری) در دین خود سخنان زیاد از حد نگوئید (در حق عیسی سخنانی که لایق او نیست نگوئید) به خداوند تعالی نسبت ندهید، مگر سخن حق را، در حقیقت عیسی فرزند مریم پیغمبر خداوند تعالی به یک کلمه الهی به وجود آمده آن کلمه را به طرف مریم توجه داده مریم به عیسی حامله شد و روحی است از خداوند تعالی که (بدون پدر) به وجود آمده است پس به خداوند تعالی و پیغمبران او ایمان بیاورید (از جمله به عیسی) نگوئید او سه خداوند است (خدا و عیسی و روح القدس) اینکه سخن را ترک کنید سخن بهتر از آن (توحید الهی را قصد کنید در حقیقت معبود حقیقی ذات پاک مقدس خدا است خداوند تعالی پاک و منزه از اینکه است که صاحب اولاد باشد هر چیزی که در آسمانها و زمین است مخصوص خداوند تعالی می‌باشد خداوند تعالی احتیاج به اولاد ندارد و خداوند تعالی به جمیع امور مخلوقات وکیل بوده به تدبیر امور آنها خودش به تنهایی کفایت می‌کند.
172- هرگز عیسی ابا ندارد که عبد خداوند تعالی بشود همچنین (ملائکه مقرب و قوای مقدس روحانی) عار نمی‌دارند که عبد خداوند تعالی باشند هر شخصی که کبر و غرور ورزد و خود را از عبادت خداوند تعالی کنار سازد البته خداوند تعالی همه آنها را در روز قیامت به طرف خود محشور کرده و آنها را عذاب خواهد کرد.
173- اما آنهایی که ایمان آورده و اعمال نیکو انجام داده‌اند خداوند تعالی جزا و ثواب آن اعمال را به آنها رسانده و غیر از اجر اعمال از فضل و رحمت خود برای آنها ثواب بیفزاید اما آنهایی که از عبادت به خداوند تعالی کنار شده و کبر و غرور نمایند خداوند تعالی آنها را عذاب دردناک می‌کند.

اشخاص معذب غیر از خداوند تعالی کسی را پیدا نمی‌کنند که در امور آنها متصرف شده و به آنها کمک کند و آنها را از عذاب نجات دهد.
174- ای طایفه انسان حقیقتا اینکه (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) از طرف خداوند تعالی برای حق بودن دین اسلام دلیل و برهانی آمده (وجود محمّد برای شما دلیل آشکار می‌باشد دلیل دیگر لازم نیست مع هذا مثل قرآن کتابی فرستاده‌ام) و نور واضح و آشکار (قرآن) را به شما نازل کرده‌ایم (هم چنان که انسان به سبب روشنایی در روی زمین به هر راهی هدایت شده و طی راه می‌کند جوینده راه حق نیز به نور قرآن به راه حق واصل می‌شود).
175- اما آنهایی که به خداوند تعالی ایمان آورده، و به او محکم چسبیده، در ایمان خود ثابت و راسخ شده‌اند البته خداوند تعالی آنها را به فضل و رحمتش داخل می‌سازد خداوند تعالی آنها را به سوی خود و به راه مستقیم هدایت می‌کند.
[توضیح: در موقع مراجعت رسول اکرم از آخرین حج یعنی حجة الوداع در راه مکه جابر بن عبد اللّه از انصار نزد حضرت آمده عرض کرد یا رسول اللّه اگر خواهرم فوت شود از مال او چقدر به من به ارث می‌رسد آن وقت آیه شریفه زیر نازل شد و میزان ارث برادر از خواهر و بالعکس را بیان فرمود و چون آیه جداگانه نازل شده از احکام ارث که در اول سوره ذکر شد کنار مانده است و در آخر سوره در مقام خود ذکر می‌شود.]

صفحه : 92
176- یا محمّد؟ درباره ارث بردن خواهر و برادر از یکدیگر از تو فتوا می‌طلبند به آنها بگو خداوند تعالی درباره برادر و خواهر از پدر و مادر به شما فتوی داده فرماید، اگر مردی بمیرد، و بعد از او اولادی باقی نماند ولی از پدر و مادر و یا تنها از پدر یک خواهر بعد از خودش بماند به اینکه خواهر نصف ما ترک می‌رسد، اما اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد بعد از فوت او برادر از پدر و مادر و یا پدر تنها به تمام اموال او وارث می‌شود و اگر برای میت دو خواهر و یا بیشتر وارث باشند دو ثلث (یعنی از سه حصه دو حصه) از ما ترک به آنها میرسد و اگر وراث چندین خواهر و برادر باشند جمیع مال را تقسیم می‌کنند به مذکر دو برابر سهم مؤنث میرسد. خداوند تعالی برای شما هر حکم را بیان می‌فرماید تا در ضلالت واقع نشوید خداوند تعالی به همه چیز عالم است (حکم فوق درباره ارث برادر و خواهر از پدر و یا تنها از پدر می‌باشد و اما تقسیم ارث درباره خواهر و برادر مادری در اول سوره بیان شده است حصه باقی مانده از سهم الارث خواهران باید به بیت المال تسلیم و در راه خیر و صلاح جامعه مسلمین

مصرف شود (ولی به فتوای علماء باقی مانده را به خود وراث رد می‌کنند).

در مدینه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- ای مؤمنین به عهدی که خدای تعالی به وسیله پیغمبر خود محمّد صلّی اللّه علیه و آله با شما نموده است وفا کنید. (به احکام او عمل نمائید حلال او را حلال و حرام او را حرام دانسته هیچ وقت از اطاعت خدای تعالی خارج نشوید) از چهار پایان «شتر، گاو، گوسفند، بز» به شما حلال شد مگر محرماتی که بعد از اینکه ذکر خواهد شد چهارپایان مذکور به شما حلال است ولی در موقع رفتن به مکه در حال احرام شکار آنها را به خود حلال نکنید (در موقع احرام شکار حیواناتی که در صحرا هستند حرام است ولی صید دریا، حرام نیست) در حقیقت اراده احدیت از حلال و حرام هر چه باشد مصلحت خلق را ملاحظه فرموده بدان حکم می‌کند.
2- ای ایمان آورندگان در مکه احترام محل‌هایی را که به خداوند تعالی عبادت می‌شود بر ندارید و عبادت‌کنندگان را در آنجا از عبادت کردن مانع نشوید و در محل‌های عبادت اعمال لازم را ترک نکنید (محل‌های عبادت در مکه عبادت است از کعبه و مسجد الحرام و مقام ابراهیم و میان صفا و مروه، در اطراف مکه عبارت است از منی و عرفه و مشعر الحرام، اما اعمالی که انجام آن در محلها لازم است عبارت است از طواف و نماز طواف در مکه و سعی بین صفا و مروه و تقصیر و احرام، اما در مقامهای اطراف مکه وقوف عرفه وقوف مشعر و در منی رمی جمره و قربان و سر تراشیدن لازم و واجب است خود اینکه اعمال و همچنین امکنه‌ای را که اعمال مزبور باید آنجا بجا آورده شود باید محترم داشت (تفصیل در سوره بقره ضمن آیه 196 بیان شده آنجا رجوع شود) احترام ماده‌های حج (شوال، ذی القعده و ذی الحجه) را برندارید و قربانی‌های کعبه را از بردن به کعبه مانع نشده و بی‌احترامی نکنید مخصوصا قربانی‌هایی که دارای علامت و نشان باشند و اشخاصی را که قصد کعبه کرده و به مکه می‌روند و ثواب و رضای خداوند تعالی را طلب می‌کنند نمی‌توان از رفتن به مکه بازداشت، و چون از احرام خارج شدید شکار کردن به شما حلال است. یا محمّد صلّی اللّه علیه و آله عداوت قومی که شما را از داخل شدند به مکه مانع شدند (قریش اهل مکه در سال حدیبیه پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و اصحاب او را از دخول به مکه مانع گشتند) شما را به انتقام وادار نکند همدیگر را به عمل خیر و بخشیدن و تقوی کمک کنید به گناه و دشمنی و کشیدن انتقام کمک نکنید، از خداوند تعالی بترسید از احکام مذکوره در نگذرید در حقیقت عقاب خداوند تعالی بسیار سخت است.

3- حرام شده است به شما میته حیوانی که گوشت آن به شما حلال شده بود همچنین خون حیوانی که موقع سر بریدن ریخته شود و گوشت خوک و گوشت حیوانی که در موقع ذبح به غیر از نام خدا ذبح شود (یعنی در موقع ذبح حیوان اگر به غیر از نام خداوند تعالی نام دیگری ذکر شود آن حیوان حرام می‌شود چنان که مشرکین ضمن کشتن حیوان نام لات و عزی را برده حیوان را ذبح می‌کردند) از حیوانات حرام یکی هم حیوان خفه شده می‌باشد همچنین حیوانی که به ضرب سنگ یا چوب کشته شود، و حیوانی که از جای بلندی افتاده و یا به چاه افتاده بمیرد همچنین حیوانی که به شاخ حیوان دیگر بمیرد، همچنین حیوانی که حیوان درنده قسمتی از اعضاء آن را خورده و بعضی از اعضایش باقی بماند مگر اینکه که آن را زنده درک کرده و موافق شریعت ذبح کنید (آن حیوان بعد از ذبح دست و پا زده و روی عادت از جای کارد خون جاری شود در اینکه حال آن حیوان به شما حلال است) حرام شده است به شما گوشت آن حیوانی که برای تعظیم به سنگها ذبح شده باشد (در مکه اطراف کعبه چندین سنگ بزرگ نصب شده بود، غیر از بتها به آنها نیز عبادت می‌کردند قربانیهایی نیز جلو آن سنگها ذبح و گوشت آنها را تکه تکه کرده و روی سنگها می‌ریختند تا مردم ببرند اینکه عمل را نزد خود تقرب به خدا حساب می‌کردند، خداوند تعالی گوشت آن حیوان را حرام فرمود) (در مکه جماعت قریش سه تیر چوبی برای فالگیری داشتند، به آن چوبها (از لام) و (قداح) می‌گفتند روی یکی نوشته شده بود (امر کرد مرا رب من) و روی دیگری نوشته شده بود (نهی کرد مرا رب من) و سومی نوشته نداشت وقتی که مردم قصد کاری داشتند نزد بت بزرگ (هبل) آمده و صد درهم به متصدی ازلام می‌دادند و آن شخص برای آنها فال می‌گرفت آن وقت آنها موافق نوشته روی چوبها اقدام می‌کردند خداوند تعالی فالگیری را حرام فرمود معنی آیه اینکه است) فال زدن به ازلام برای فهم قسمت و حکم خداوند تعالی به شما حرام شد (مشرکین قریش می‌گفتند که حکم ازلام برای ما حکم خداوند تعالی می‌باشد ولی خداوند تعالی سخنان آنها را باطل ساخته فرماید که ازلام هیچ وقت نمی‌توان حکم خدا را دانست). ارتکاب به اعمال و محرمات مذکوره فوق فسق است البته باید از آنها اجتناب کرد، اکنون که اینکه چیزها به شما حرام گشت اشخاص کافر از دین شما مأیوس گشتند دیگر نمی‌توانید دوباره به دین آنها برگردید آن چیزهایی را که آنها حلال می‌دانند شما حلال نخواهید شمرد وقتی که حلال آنها را شما حرام دانستید باید بالمره از آنها اجتناب کنید (چیزهایی که در فوق حرام شد مشرکین همه آنها را حلال می‌دانستند) از مشرکین مترسید از من بترسید خلاف امر

مرا مرتکب نشوید، مشرکین از ید قدرت من نمی‌توانند خارج شوند. امروز (یعنی در زمانی که شما اهل اسلام در مدینه هستید به مشرکین غالب شده هر امر شما ترقی یافته مشرکین از شما مأیوس شدند) دین شما را برای شما کامل کردم هیچ نقصان در او نگذاشتم نعمت خود را به شما تمام کردم هر یک از چیزهای حلال و حرام را موافق حکمت برای شما بیان نمودم و به دین اسلام برای شما راضی شدم. دین اسلام را محکم گرفته از آن کنار نشوید دینی که من اختیار کرده‌ام دین اسلام است و هر که برای خوردن اشیاء حرام مذکوره در مقام قحطی و گرسنگی ناچار شود آن وقت خوردنش حلال است ولی به قدری که برای رفع گرسنگی کفایت کند در موقع خوردن حرام میل به گناه نداشته و به خواهش نفس زیاده از حد نخورد در حقیقت خداوند تعالی در چنین مقام بخشنده و رحم کننده است (تمام سوره مائده در مدینه نازل شده فقط اینکه آیه در مکه در حجة الوداع نازل گشته است).

4- یا محمّد؟ از تو سؤال می‌کنند (بعد از اینکه که اینکه چیزها حرام شد پس چه چیزهایی برای آنها حلال شده است) یا محمّد به آنها بگو هر چیز پاک و پاکیزه به شما حلال است (هر چیزی که شخص قبل از علاقه از آن متنفر نشود، و به حرام شدن آن در قرآن و حدیث نبوی دلیل نباشد آن چیز پاک و حلال است و هر چیزی که انسان قبل از علاقه به آن از خوردنش متنفر گشت (مثلا حشرات الارض) و یا اغلب حیواناتی که در صحرا هستند حرام و خبیث می‌باشند) همچنین به شما شکار به وسیله حیوان درنده حلال است در صورتی که به حیوانات شکاری ادب کرده و تعلیم کرده باشید و علم شکار را که از خداوند تعالی به شما تعلیم داده به آنها بیاموزید (حیوانات شکاری بر دو قسم است یک قسم از پرندگان مثل طرلان، قزلقوش، قرقی) و سایر پرندگان که نزد اهل شکار معروفند قسم دوم از حیوانات درنده می‌باشند مثل سگ، پلنگ، ببر و حیوانات دیگر که قابل تعلیم کردن برای شکار باشند. اگر چه بین ما غیر از سگ حیوان دیگر معروف نیست ولی بین اعراب حیوانات دیگر هم معروف بوده است شکار اینکه دو قسم حیوان که ذکر شد حلال می‌باشد به اینکه شرط که تعلیم دیده باشند، یعنی قسمی به آنها تعلیم داده باشند که موقع امر کردن صاحبش برود و در موقع جلوگیری توقف کند و شکار را گرفته برای صاحبش نگهدارد و بی‌اذن صاحبش آن را نخورد موقع اعزام شکار اسم خدا ذکر شده بعد حیوان یا مرغ شکاری اعزام شود با مراعات شرایط بالا شکار به وسیله حیوانات شکاری حلال است اگر یکی از شرایط ناقص باشد شکار حلال نخواهد بود).

از شکارهایی که حیوانات تعلیم یافته برای شما گرفته و نگهداری کرده‌اند بخورید به شما حلال است (اینکه کلام شریف اشاره بر اینکه شرط است

که باید حیوان شکار را گرفته برای صاحبش نگهدارد و

صفحه : 94
بدون اذن نخورد) نام خداوند تعالی را در موقع فرستادن حیوانات به شکار ذکر کنید تا شکار آنها به شما حلال شود (اینکه کلام شریف نیز اشاره بر اینکه شرط است که موقع اعزام حیوان به شکار باید بسم اللّه ذکر شود) از خداوند تعالی بترسید حلال و حرام را تغییر ندهید در حقیقت خداوند تعالی روز قیامت به سرعت حساب می‌کشد.
5- امروز که دین اسلام رونق یافته است چیزهای پاک (آنهایی که در شریعت اسلام حرام نشده است به شما حلال می‌شود (منظور از اهل کتاب یهودیان و نصاری و زردشتیان می‌باشد، طعام مطلق، به چیز خوردنی می‌گویند اغلب اهل تفسیر گفته‌اند که منظور ذبیحه اهل کتاب است و برخی گفته‌اند منظور جمیع طعام از ذبیحه و غیر ذبیحه می‌باشد) طعام شما هم به آنها حلال است (دعوت اهل کتاب به مهمانی و طعام دادن به آنها حلال است) تزویج زنان عفیفه و صالحه به شما حلال است (اینکه آیه شریفه برای تحریص و ترغیب تزویج زنان صالحه و عفیفه می‌باشد) همچنین به شما حلال است گرفتن زنان عفیفه و با عصمت از آنهایی که قبل از شما کتاب داشته‌اند مثل (یهود و نصاری و زردشتیان) (دلالت آیه به تزویج با اهل کتاب ظاهر و آشکار می‌باشد ولی دسته‌ای از علما عقد دائم را جائز ندیده و به عقد متعه حمل کرده‌اند چنانچه طعام را نیز به حبوبات حمل نموده‌اند و معلوم نیست با اعتقاد به نجاست آنها چگونه برای عقد متعه که لازمه معاشرت و آمیزش است فتوا داده‌اند در صورتی که در عقد متعه و دائم درباره معاشرت تفاوتی نیست) تزویج زنان اگر مهریه آنها را تماما بدهید برای شما جایز است (اگر شخص تزویج کند و در مخیله خود نخواهد مهریه زن را بدهد عمل آن شخص در حکم شخص زناکار خواهد بود) با زنان با عصمت و عفیف تزویج کنید در حالی که شما هم صاحب عصمت شده و زناکار نباشید و زنان زناکار را برای خودتان در خفا دوست و رفیق قرار ندهید هر که به احکام دین اسلام کافر شده از زنان زناکار رفیق گیرد و حلال و حرام الهی را مراعات نکند، اعمال خیر او باطل شده و آن شخص در آخرت از زیانکاران خواهد بود.
6- ای اشخاصی که ایمان دارید چون وقت نماز اراده کردید به نماز بایستید رویتان را بشوئید و دستها را هم تا آرنج بشوئید (کلمه الی در کلام عرب به معنی انتهی است قید لفظ الی برای تعیین حد مغسول است لفظ الی برای تعیین حد به لفظ مرافق داخل شده است ولی کیفیت شستن که آیا از ابتدای مرفق باشد یا از سر انگشتان در آیه ذکری نشده است و لازم هم نبوده زیرا شستن موقوف به عرف و عادت است چنانچه خداوند تعالی

کیفیت شستن صورت را هم بیان نفرموده و به عرف و عادت واگذار فرموده است در شستن دستها هم هر طور عرف و عادت اقتضا کند باید از همان طریق شسته شود اهل دقت تأمل فرمایند) هنگام وضو به سر و به پاهای خویش تا کعب مسح کنید.
(در آیه شریفه لفظ ارجل به لفظ رءوس عطف است جماعتی از علما به لفظ ایدیکم عطف کرده‌اند علامه زمخشری در تفسیر کشاف درباره تصحیح اینکه عطف کلامی ذکر کرده که از آن فاضل مورد تعجب می‌باشد در اول اسلام عمل صاحب شریعت بر شستن پاها بود در سال هشتم هجرت اینکه آیه شریفه نازل شده برای نبودن عسر حرج در اسلام مسح پا را ثابت نمود.
هم چنان که علمایی که معتقد به شستن پاها هستند در موقع مسافرت در مقام عسر حرج به مسح پا از روی چکمه فتوا داده‌اند به دیده انصاف باید تأمل شود، إبن عباس گفته وضو عبارت است از دو شستن و دو مسح کردن قتاده هم به همین طور گفته انس بن مالک گفته در قرآن به مسح پاها امر شده ولی سنت پیغمبر اکرم ابتدا به شستن بود.
عکرمه گفته در وضو شستن پاها لازم نیست درباره پاها مسح مقرر شده شعبی گفته در مورد پا فقط باید مسح کشید، در معنی لفظ کعبین که در آیه شریفه ذکر شده علماء اختلاف کرده‌اند جماعت معظم از علماء گفته‌اند کعبین دو استخوان پائین‌تر از ساق است که از طرفین پا خارج شده جماعت دیگر گفته‌اند کعب قبه روی پاهاست علامه حلی و چند تن از علماء دیگر گفته‌اند به محلی که پا از ساق جدا می‌شود کعب گفته می‌شود.
(اینکه اختلاف درباره کعب از علماء مورد تعجب می‌باشد کعب شیئی آشکار می‌باشد در انسان و جمیع حیوانات موجود است کعب به معنی کاب می‌باشد همان طور که کاب گوسفند بر همه معلوم است انسان هم دارای کاب است اگر به بچه عرب کابی نشان دهیم و سؤال کنیم اینکه چیست! خواهد گفت (هذا کعب) درباره کعب انسان، باید از علماء تشریح سؤال نمود علماء تشریح گفته‌اند که کاب انسان بین پا و ساق است، به اهل خبره رجوع نکرده به رأی خویش عمل کرده موجب اختلاف گشته‌اند در اینکه جا بیان قول علامه موافق با قول اهل تشریح می‌باشد پس به پاها تا جایی که از هم سوا می‌شوند باید مسح کشید) اگر جنب بودید غسل کنید (در دو مقام غسل جنابت لازم می‌شود یکی در موقع خروج منی در زمان بیداری و خواب دیگر در موقع هم خوابگی و جماع و لو منی خارج نشود، در اینکه حال غسل لازم است). اگر ناخوش یا در سفر بودید یا اینکه که بول و غایط از شما خارج شد و یا با زنان مقاربت نمودید در اینکه حالات که ذکر شد چنانچه برای وضو یا غسل آب نیافتید در آن صورت در زمین پاک خالی

از نجاست تیمم کنید. همین که تیمم کردید به رو و دستهای خویش بدان مسح کنید (کیفیت تیمم ضمن سوره نساء آیه 44 بیان شده) خداوند تعالی چون در امر دین برای شما سختی و اشکال اراده نفرموده، تیمم را مقرر فرمود تا به مشکل نیفتید. اراده احدیت

اینکه است که موقع نبودن آب، با خاک شما را پاک و با اجازه تیمم نعمت خود را به شما تمام کند در هر حال به عبادت او استوار شوید.
البته باید به نعمتهای خداوند تعالی شکر کنید تا به شما جزای خیر بدهد.
7- ای مؤمنین، به یاد آورید نعمتهای خداوند تعالی را که به شما عطا فرموده است همچنین به یاد آورید آن عهد خداوند تعالی را که شما را بدان متعهد نموده است (رسول خدا از مسلمین عهد گرفت که باید در تمام اوقات در اطاعت الهی باشند آنها هم اطاعت کردند چنان که خداوند تعالی فرماید) وقتی که خداوند تعالی به وسیله محمّد صلّی اللّه علیه و آله از شما عهد گرفت و شما گفتید شنیدیم و اطاعت کردیم پس در اینکه عهد و اطاعتتان ثابت و پایدار شوید، از خداوند تعالی بترسید و از اطاعتش خارج نشوید، در حقیقت خداوند تعالی به اسرار مکنون در سینه‌ها عالم است و می‌داند که شما قلبا مطیع هستید یا نه.
8- ای ایمان آورندگان، در دادن شهادت خداوند تعالی را ملاحظه کرده، در حق ثابت شده شهادت را از روی عدالت بدهید، اگر چه آن شهادت به ضرر اقربا و نفع و خیر دشمنان باشد، عداوت و دشمنی با طایفه‌ای شما را وادار نکند که در حق آنها عدالت نکنید و یا در شهادت و غیر شهادت به آنها ظلم کنید البته چنین اعمالی از شما مسلمین سزاوار نیست، باید درباره هر طایفه شما با عدالت رفتار کنید که عدالت به تقوی نزدیک‌تر است، از خداوند تعالی ترسیده عدالت را ترک نکنید و در حق هیچ طایفه ظلم نکنید، در حقیقت هر چیزی را که انجام می‌دهید خداوند تعالی عالم و خبردار است.
9- خداوند تعالی به اشخاصی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند وعده فرموده از برای آنها نزد خداوند تعالی بخشودگی و اجر و ثواب بزرگ موجود است.
10- اشخاصی که کافر شده و معجزات ما را تکذیب نموده‌اند آنها اهل جهنم و همیشه در عذاب خواهند بود.
[توضیح: در غزوه ذی انمار رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله با اصحاب به نماز ظهر مشغول شدند بعد از فراغ از نماز مشرکین پشیمان شده گفتند که میبایست در موقع نماز هجوم کرده و آنها را به قتل می‌رساندیم بعد گفتند اینها نماز دیگری دارند که همان نماز عصر است و آن را از پدر و

اولاد بیشتر دوست دارند موقع خواندن آن نماز آنها را به قتل می‌رسانیم آن وقت خداوند تعالی حکم نماز خوف را نازل فرمود تا موقع عبادت مسلمین غافل‌گیر نشوند (احکام نماز خوف ضمن آیه 99 سوره نساء بیان شد) رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله نماز را به طریق خوف خواندند، خداوند تعالی هم به قلب مشرکین خوف انداخت رسول خدا و اصحابش سلامت ماندند ضمن آیه شریفه زیر خداوند تعالی نعمت نجات از دشمن را به مؤمنین بیان می‌فرماید:] 11- ای اشخاصی که ایمان آورده‌اید آن نعمت خداوند تعالی را که به شما اعطا فرموده است به یاد آورید (نعمت خداوند تعالی اینکه است) آن دم که جماعتی از مشرکین در غزوه (ذی انمار) قصد کردند دستهای خود را به سوی شما باز کرده و سر نماز شما را به قتل برسانند، خداوند تعالی دستهای آنها را از ضرر رساندن به شما بازداشت نعمت الهی را به یاد آورده از خداوند تعالی بترسید و به امر و نهی او اطاعت کنید، مؤمنین در تمام کارها باید به خداوند تعالی توکل کنند.

[توضیح: خداوند تعالی بعد از هلاکت فرعون به موسی علیه السّلام امر فرمود که بنی اسرائیل را به جای آنها سکونت دهد، و دوازده نفر از بنی اسرائیل را به دوازده طایفه بنی اسرائیل نقیب و رئیس قرار دهد (بنی اسرائیل از دوازده اولاد یعقوب علیه السّلام دوازده طایفه بودند) سپس از آنها عهد و میثاق محکم بگیرد تا به خداوند تعالی اطاعت کنند و از اطاعت خارج نشوند، حضرت موسی به امتثال امر الهی دوازده نفر رئیس به آنها تعیین نمود و از آنها عهد گرفت به طرف شام حرکت نمودند نزدیکی‌های شام به دوازده نقیب امر کرد قبلا به شام بروند و از اوضاع بت پرستان خبر گیرند در موقع مراجعت، به خود موسی خبر دهند (به آن بت پرستان عمالقه می‌گفتند) ولی از احوال مشهوده به بنی اسرائیل خبر ندهند، دوازده نفر نقیب به امر موسی علیه السّلام به شام داخل شدند بت‌پرستان را در نهایت شوکت و قدرت دیده از عظمت جثه آنها به نقیب‌ها خوف غالب گردید در مراجعت ده نفر از نقبا از امر موسی خارج شده چگونگی را به بنی اسرائیل خبر دادند و آنها را از رفتن به جلو دشمن ترساندند. آنها هم از اطاعت موسی خارج شدند فقط دو نفر به نام (کالب بن یوفنا) از اولاد یهودا دیگری (یوشع بن نون) از اولاد افرائیم بن یوسف اخبار را به قوم خود ندادند آیه شریفه زیر اشاره به اینکه قضیه است فرماید:] 12- یا محمّد خداوند تعالی به وسیله موسی علیه السّلام از بنی اسرائیل عهد محکم گرفت تا از اطاعت الهی خارج نشوند و بعد از آن بنی اسرائیل دوازده نفر رئیس به دوازده طایفه بنی اسرائیل نقیب تعیین نمودیم بعد از آن خداوند تعالی فرمود ای بنی اسرائیل بدانید و خبردار باشید من همیشه با شما هستم و هیچ وقت از شما غافل نیستم، در جمیع اعمال مرا ملاحظه کرده اعمال خوب را ترک نکرده و به اعمال قبیح

مباشرت نکنید، ای بنی اسرائیل اگر شما نماز خواندید و زکاة دادید و به پیغمبرانم ایمان آورده، و ثابت شدید و در نشر دین به پیغمبرم معاضدت کردید و در راه خداوند تعالی برای ابناء ملت صرف مال کرده و به خداوند تعالی قرض دادید، به عوض آنها از گناهان صغیره شما گذشته و می‌بخشم، و شما را به باغات بهشت آنجایی که از زیر درختان و قصور آن نهرها جاری است داخل می‌کنم. و هر که بعد از اینکه شرایط از شما کافر شود حقیقتا گمراه بوده و از راه مستقیم کنار افتاده است (بنی اسرائیل از همین عهد خداوند تعالی خارج شده پایدار نشدند).
13- یا محمّد از اینکه جهت که بنی اسرائیل عهد خود را شکسته و از اطاعت خداوند تعالی خارج گشتند به آنها لعنت کرده و از رحمت خود کنار کردیم، باز به سبب عهدشکنی لطف و مرحمت خود را از آنها بریدیم، تا اینکه که قلب آنها قسی شده و کلمات تورات و وحی الهی را تغییر داده به خداوند تعالی سخنان دیگر افترا بستند، و به سبب عدم اطاعت نصیب و حصه از ثواب بزرگ الهی را که در تورات به آنها وعده شده بود از یاد بردند، یا محمّد عهدشکنی و عدم اطاعت عادت همیشگی یهودیان است آباء و اجداد آنها در زمان‌های گذشته به انبیاء خیانت کرده‌اند حال اینکه یهودیان هم به تو خیانت می‌کنند و به مشرکین کمک کرده آنها را به جنگ تو ترغیب

می‌کنند، پیوسته به خیانتی از یهودیان مطلع و خبردار می‌شوید مگر عده کمی از یهودیان که مرتکب خیانت نشده، تو از آنها خیانت نمی‌بینی. یا محمّد اینکه یهودیان اگر چه به تو خیانت می‌کنند اما تو از آنها در گذر آنها را ببخش و انتقام نگیر، در حقیقت خداوند تعالی اشخاص نیکوکار را دوست می‌دارد.
14- و از اشخاصی که گفتند ما کمک عیسی هستیم (نصاری) مثل یهودیان عهد محکم گرفتیم تا در اطاعت الهی باشند و به تورات و انجیل عمل کنند آنها هم به سبب خروج از اطاعت، حصه و نصیب ثواب بزرگ الهی را که در تورات و انجیل به آنها وعده شده بود از یاد برده و ترک نمودند، و به سبب خروج از اطاعت الهی تا روز قیامت بین آنها عداوت و دشمنی انداختیم و مذهبشان چندین فرقه شده همدیگر را تکفیر کردند، به زودی اعمال آنهایی را که از اطاعت الهی خارج شده‌اند به آنها خبر داده و جزای اعمال را به آنها خواهیم رسانید.
15- ای یهود و نصاری حقیقتا پیغمبر ما محمّد صلّی اللّه علیه و آله به سوی شما مبعوث شده برای شما اکثر احکام تورات و انجیل را که مخفی می‌داشتید بیان می‌کند، و شما هم می‌دانید که محمّد صلّی اللّه علیه و آله

تورات نخوانده و عالم به آن نبوده، پس چرا به او ایمان نمی‌آورید (یهودیان حد زنای محصنه را که در تورات رجم (سنگسار) قید شده انکار کردند رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود دروغ می‌گوئید عبد اللّه صوریا از علمای بزرگ یهود بین من و شما حاکم شود یهودیان قبول کردند عبد اللّه صوریا تصدیق نمود که در تورات حدّ زنای محصنه رجم است (اینکه مطلب ضمن آیه 45 همین سوره تفصیلا ذکر خواهد شد) و از اغلب چیزها که مکتوم می‌دارید محمّد صلّی اللّه علیه و آله گذشت نموده آشکار نمی‌سازد و خیال می‌کنید که عالم نمی‌باشد، به تمام چیزهای پنهانی شما عالم است خودش آشکار نساخته و از شما مؤاخذه نمی‌کند حقیقتا از طرف خداوند تعالی نور و کتاب معجزه آشکار (قرآن) به شما آمده است باید به نور آن هدایت یابید (قرآن را منکر نمی‌شود مگر شخص معاند).
16- خداوند تعالی به سبب قرآن، شخصی را که تابع رضای احدیت باشد به راه سلامت (دین اسلام) هدایت می‌فرماید، و به اذن و توفیق خود آنها را از ظلمت کفر به طرف نور ایمان می‌برد و به راه مستقیم و راه نجات هدایت می‌کند.
17- حقیقتا اشخاصی که گفتند خداوند خود مسیح (عیسی) فرزند مریم است، کافر شده‌اند، بگو یا محمّد اگر خداوند تعالی اراده فرماید عیسی فرزند مریم و مادر او و جمیع انسان‌های روی زمین را هلاک می‌کند (چنانچه هلاک ساخت)، کیست که از قدرت و مشیت الهی مانع شده و آنها را محافظت نماید! سلطنت آسمانها و زمین و هر چیزی که بین زمین و آسمانها است مخصوص خداوند تعالی می‌باشد، خداوند تعالی هر چه بخواهد خلق می‌کند (بدون پدر و مادر مثل خلقت آدم، بدون پدر مثل خلقت عیسی) همه مخلوقات از خداوند تعالی می‌باشند اوست قادر مطلق و هیچ چیز از قدرت او نمی‌تواند خارج شود خداوند تعالی به ایجاد هر قسم مخلوق قادر است.
18- یهود و نصاری گفتند ما دوستان و فرزندان خداوند تعالی هستیم (یهودیان عزیر و نصاری عیسی را فرزند خداوند تعالی قرار دادند و از اینکه جهت خودشان را هم به خداوند تعالی فرزند قرار دادند بدین معنی که منسوب شدن به فرزندان خداوند فرزندی خدا حساب می‌شود) بگو به آنها یا محمّد اگر شما راست می‌گوئید و فرزند خداوند تعالی هستید پس به چه جهت خداوند تعالی شما را عذاب می‌کند آیا به فرزند و دوست عذاب می‌شود! بلکه شما نیز از مخلوقات خداوند تعالی و طایفه انسان هستید (انسان هم مثل سایر حیوانات دارای جسم است و در زندگی احتیاج به غذا دارد، انسانی که محتاج به غذا باشد نمی‌تواند فرزند خدا گردد) خداوند تعالی هر که را خواهد، می‌بخشد (آنهایی که موحد و مطیع‌اند) و هر که را خواهد عذاب می‌کند (عاصیان را) سلطنت آسمانها و زمین و

مخلوقات بین آنها مخصوص خداوند تعالی است، برگشت مخلوقات در آخرت به طرف خداوند تعالی است جزای اعمالشان را به آنها خواهد رسانید.
19- ای اهل کتاب بعد از دوران فترت انبیاء و قطع نزول وحی پیغمبر ما محمّد صلّی اللّه علیه و آله به سوی شما مبعوث شد تا برای شما احکام شریعت و دین را بیان سازد (فاصله رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله با حضرت عیسی علیه السّلام ششصد و بیست و یک سال بود) اینکه پیغمبر را به شما فرستادیم که در قیامت نگوئید، به ما مژده دهنده و ترساننده نیامده بود تا ما تابع او شویم از اینکه جهت به شما پیغمبر فرستادیم تا حجت به شما تمام شود، پس حقیقتا محمّد صلّی اللّه علیه و آله به شما مژده دهنده و ترساننده آمده و روز قیامت برای شما دیگر عذری باقی نیست خداوند تعالی به هر چیز قادر است.
[توضیح: آیه شریفه زیر و آیات دیگر که ضمن آنها احوال موسی علیه السّلام بیان شده برای تسلی خاطر پیغمبر اکرم می‌باشد که از عدم اطاعت قوم زیاد دلگیر نشود زیرا قوم موسی هم معزی الیه را خیلی اذیت کرده و از اطاعت خارج شده‌اند فرماید.]
20- به یاد آورید زمانی را که موسی علیه السّلام به قوم خویش گفت ای قوم، ای جماعت بنی اسرائیل به یاد آرید نعم خداوند تعالی را که به شما عطا فرموده است (نعمتها اینکه است که ذکر می‌شود) خداوند تعالی شما را تفضیل داده از میان شما انبیاء برانگیخت و بعد از ذلت در دست قبطی‌ها شما را پادشاهان قرار داده و به شما چیزهایی عطا فرموده که در عالم به هیچ کس از عالمیان نداده است (از قبیل منشق کردن دریا و غرق فرعون، فرستادن منّ و سلوی در صحرا، و تسلط به عمالقه در مملکت شام و فلسطین و غیر هم).
21- موسی می‌گوید ای قوم به زمین پاک و مقدسی (مملکت شام) که خداوند تعالی برای شما مقرر کرده است داخل شوید از ساکنین قبلی آنجا خوف نکنید از خوف کفار و ظالمین به عقب برنگشته فرار نکنید و اگر برگردید در دنیا و آخرت به نفس خود زیان کار می‌شوید (زیرا عقب نشینی از جهاد جایز نیست).
22- قوم بنی اسرائیل در جواب موسی گفتند ای موسی در ولایت شام جماعت جابر و ظالم هستند ما از آنها خوف داریم و برای برابری با آنها طاقت نداریم (موسی علیه السّلام دوازده نفر از رؤسای قوم را برای کسب خبر به شام فرستاد و ده نفر از آنها در مراجعت بنی اسرائیل را ترسانیدند از اینکه جهت قوم از موسی سرکشی کرده و از رفتن ابا نمودند

چنان که ضمن آیه 14 بیان شد).
گفتند یا موسی ما ابدا داخل مملکت شام نمی‌شویم مگر اینکه که قبلا جماعت ظالم از آنجا بیرون روند اگر آنها از مملکت شام بیرون بروند آن وقت البته ما به آنجا داخل می‌شویم (منظورشان از اینکه سخن داخل نشدن به شام بود زیرا ساکنین آنجا به اختیار از شام بیرون نمی‌رفتند و خروج آنها از محالات بود).
23- دو نفر از نقیبان که خدا ترس بودند (کالب و یوشع) آنهایی که خداوند تعالی نعمتشان داده در دین ثابت و راسخ بودند به بنی اسرائیل گفتند ای بنی اسرائیل از آن جماعت خوف نکنید اگر چه قامت آنها بلند است ولی قلبشان خالی است از آنها خوف نکنید و از دروازه شهر داخل شوید آنها نمی‌توانند با شما برابری کنند چون از دروازه داخل شدید شما به آنها غالب خواهید شد. اگر ایمان دارید به خداوند تعالی توکل کنید.
24- بنی اسرائیل گفتند ای موسی ما دام که قوم آنجا هستند ما ابدا به آن زمین داخل نمی‌شویم یا موسی تو با پروردگار خود خداوند تعالی به همدیگر کمک کرده با آنها جنگ کنید ما اینجا نشسته‌ایم از اینجا به جایی نمی‌رویم تا ببینیم عاقبت امر تو با آنها به کجا می‌رسد.
25- موسی گفت پروردگارا من در کمک کردن به دین تو جز به نفس خویش و برادرم هارون مالک نیستم به هیچ کس اعتماد ندارم بین ما و قوم فاسق حکم کرده و جدایی بیفکن.
26- خداوند تعالی فرمود، حکم آنها چنین است که دخول به ارض مقدس تا چهل سال به آنها حرام است، چهل سال سرگردان و متحیر روی زمین می‌روند یا موسی برای قوم فاسق محزون و غمگین مباش. (بنی اسرائیل حکم خداوند تعالی را قبول نکردند و به سبب ظلم آنها و تغییر حال موسی علیه السّلام خداوند تعالی معزی الیه را تسلی می‌دهد ضمنا چون مرگ موسی و هارون در صحرا مقدر شده بود، ضمن آیه فرمود که بنی اسرائیل چهل سال در بیابان می‌مانند و ماندن آنها را به بنی اسرائیل خبر نداد، بنی اسرائیل در همان بیابان چهل سال سرگردان مانده نتوانستند به جایی بروند اشخاص پیر همه مردند موسی و هارون وفات یافتند حضرت موسی (یوشع بن نون) را وصی خود قرار داد بعد از مدت مزبور یوشع ما بقی بنی اسرائیل را برداشته به ارض مقدس شام داخل شده آنجا ساکن گشتند.
[توضیح: خداوند تعالی ضمن خبر فرزندان آدم قباحت حسد و فساد ناشی از آن را بیان می‌فرماید تا مورد عبرت و پند باشد، اختصارا شرح قصه چنین است. که آدم علیه السّلام از بطن حوا هر بار صاحب دو فرزند می‌شد دختر اینکه بطن را به پسر بطن دیگر و بالعکس تزویج می‌کرد از جمله فرزندان آدم هابیل و قابیل بودند، دختری را که با هابیل متولد شده بود به قابیل و دختر متولد با قابیل را به هابیل داد. چون دختر متولد با قابیل

حسن وجاهت داشت قابیل راضی نگردید که آن را به هابیل بدهند آدم علیه السّلام فرمود که برای خداوند تعالی قربانی کنند نذر هر کدام قبول شد دختر زیبا از آن او باشد (علامت قبولی قربانی اینکه بود که از آسمان آتش آمده و آن را می‌سوزانید) هابیل حشم‌دار و قابیل زارع و فلاح بود هابیل گوسفند بزرگ و خوبی آورده قابیل هم یک دسته سنبل آورد روی بلندی کوه رفتند و قربانی‌ها را آنجا گذاشتند از آسمان آتش آمده قربانی هابیل را سوزانید، ولی قابیل راضی نگشت پی فرصت بود تا هابیل را بکشد اهل تاریخ کیفیت قربانی را به شرح بالا ثبت کرده‌اند ممکن است که قسم دیگر هم باشد اولین

صفحه : 98
خونی که از بشر ریخته شد خون هابیل بوده است همین احوال را خداوند تعالی ضمن آیات زیر بیان می‌فرماید.]
27- یا محمّد خبر دو فرزند آدم را همانطور که حقیقتا واقع شده به مردم بده زمانی که دو پسر آدم برای خداوند تعالی قربانی بردند از یکی‌شان (هابیل) قبول شد و از دیگری (قابیل) قبول نگردید، همین که قربانی هابیل قبول گردید (آتش حسد در سینه قابیل زبانه کشید به او گفت، البته تو را به قتل می‌رسانم هابیل گفت چرا مرا به قتل می‌رسانی! قبول نشدن قربانی تو به علت خباثت نفس خودت می‌باشد به نفس خودت مذمت کن و برای خود تقوی را شعار ساز و حسد را که ضد تقوی است از خود دور کن در حقیقت خداوند تعالی اعمال خیر را فقط از اشخاص متقی قبول می‌کند.
28- هابیل گفت اگر دست خویش به سوی من باز کنی تا مرا به قتل برسانی من دست خود را به سوی تو باز نمی‌کنم تا ترا به قتل برسانم در حقیقت من از خداوند تعالی که تربیت دهنده عالمیان است می‌ترسم و به قتل نفس اقدام نمی‌کنم.
29- ای قابیل من که برای قتل تو اقدام نمی‌کنم از اینکه جهت است می‌خواهم به علت مقتول کردن من به گناه من خودت متحمل شوی آن وقت به سبب گناهان در آتش جهنم معذب شوی و من از نجات یافتگان باشم. معذب شدن در آتش جهنم سزای ظالمین است.
30- قابیل به سخنان هابیل گوش نداد نفس او قتل برادر را برایش سهل و آسان نمود برادر خود هابیل را به قتل رسانید و به نفس خویش در دنیا و آخرت زیان‌کار گردید.
[توضیح: قابیل موقع خواب هابیل فرصت یافته سنگ بزرگی به سر هابیل زده او را به قتل رسانید و بعد نمی‌دانست نعش او را چه کند خداوند تعالی راضی نشد که نعش هابیل به آن حالت بماند، دو کلاغ فرستاد با هم

بنای جنگ گذاشته یکی دیگری را مقتول ساخت بعد به چنگال و منقار زمین را کنده مقتول را دفن نمود قابیل هم از او تعلیم گرفته هابیل را دفن کرد مولانا جلال الدین به اینکه مطلب اشاره کرده گوید:
کندن گوری که کمتر پیشه بود کی ز فکر و حیله و اندیشه بود] 31- همین که قابیل معطل ماند و نمی‌دانست که نعش برادر را چه کند خداوند تعالی کلاغی فرستاد کلاغ در محلی که قابیل او را می‌دید ایستاد و به منقار و چنگال به کندن زمین مشغول گردید بعد نعش کلاغ را آنجا انداخته روی آن خاک ریخت از اینکه عمل قابیل متوجه شد که باید هابیل را در زمین دفن کند خداوند تعالی کلاغ را از اینکه جهت فرستاد تا به قابیل نشان دهد بدن برادر خود را چگونه بپوشاند همین که قابیل عمل کلاغ را دید گفت ای وای بر من چگونه من عاجزم نتوانستم مثل اینکه کلاغ باشم و نعش برادرم را بپوشانم (بعد هابیل را دفن کرد) و از اینکه کار سخت پشیمان گردید (اینکه عمل قبیح به علت حسد از قابیل ناشی شد حسد بدترین صفات می‌باشد و شخص را وادار می‌سازد که حتی برادر عزیز خود را هم به قتل برساند).
32- به سبب اینکه قتل که از اولاد آدم صادر شد به بنی اسرائیل نوشتیم و حکم کردیم هر که نفسی را جز به قصاص و یا فسادی که در زمین کرده (نفسی که قتل نفس نکرده و مشرک نبوده و با راهزنی در روی زمین تولید فساد نکرده) به قتل برساند (قتل شخص راهزن و مشرکی که قتل نفس کند واجب است) گویا جمیع انسانهای دنیا را به قتل رسانده است (یعنی خداوند تعالی به شخص قاتل آن قدر عذاب می‌کند که اگر جمیع انسانها را به قتل می‌رسانید همان قدر عذاب می‌کرد، برای شخص قاتل نجات نیست توبه‌اش هم قبول نمی‌شود) و هر که نفسی را از هلاکت خلاص کند گویا آن شخص جمیع انسانها را از هلاکت نجات داده و حیات تازه بخشیده است. حقیقتا پیغمبران ما با آیه‌های روشن برای حرمت قتل نفس سوی بنی اسرائیل آمدند بعد از آمدن پیغمبران و معلوم کردن حرمت قتل نفس باز هم اکثر بنی اسرائیل روی زمین فساد کرده با ریختن خون به خداوند تعالی عاصی شدند.
33- اشخاصی که با خداوند تعالی و پیغمبران او می‌جنگند و آنها را اطاعت نمی‌کنند، روی زمین فساد کرده، راهزنی نموده و اموال مسافرین و کاروانیان را می‌برند سزای آنها چنین است (اگر قطاع طریق قتل نفس کرده مالی را نبرند) باید مقتول شوند (اگر قتل نفس کرده اموال را هم ببرند) آنها را باید دار زد تا در سر دار مقتول شوند (اگر مالی برده ولی قتل نفس نکنند) باید دست و پای آنها را به طور مختلف قطع کنند (با دست راست پای چپ و یا با دست چپ پای راست را) اگر قتل نفس نکرده، و مال نبرند فقط عابرین را بترسانند باید تبعید شوند (یعنی از ولایت خود به ولایت دیگر اعزام شوند) عذاب‌های مذکوره برای قطاع

خفّتی برای آنها در اینکه دنیا است و در آخرت عذابی بزرگ برای آنها آماده است.
34- احکام مذکوره برای قطاع طریق ثابت است مگر اشخاصی که قبل از گرفتاری توبه کنند آن وقت شما اختیار اذیت آنها را ندارید (اما اگر قتل نفس کنند، اختیار با ولی مقتول است اگر بخواهد قصاص

می‌کند و یا می‌بخشد. توبه قصاص را ساقط نمی‌کند) بدانید که در حقیقت خداوند تعالی به شما رحم کرده و بخشنده است شما هم از شخص توبه کننده گذشته و ببخشید.
35- ای ایمان آورندگان از خداوند تعالی بترسید چیزهای حرام را ترک کنید و به عبادت و اطاعت، تقرب به خداوند را طلب کنید در راه خداوند تعالی جهاد کنید البته بعد از بجا آوردن اعمال مذکوره از عذاب آخرت نجات پیدا می‌کنید (بدون عمل امید نجات نشانه حماقت و سفاهت است و مثل کسانی است که در صحرا زراعت نداشته باشند ولی مثل صاحبان زراعت امید برداشت محصول داشته باشند).
36- آنهایی که به قرآن کافر گشتند اگر همه ثروت زمین را داشته باشند و در آخرت هم مثل آن را دارا باشند تا برای خلاصی خود از عذاب روز قیامت آنها را عوض دهند از آنها قبول نمی‌شود برای آنها عذاب دردناک آماده است.
37- اراده و قصد دارند که از آتش جهنم خارج شده خلاص گردند ولی از عذاب جهنم نتوانند خارج گردند از برای آنها عذاب ابدی آماده است. ابدا نتوانند از آن عذاب خلاص گردند.
38- دست‌های مرد و زن دزد را قطع کنید قطع دستهای زن و مرد سارق جزای عمل آنها است که از طرف خداوند تعالی برای عذاب تعیین شده است، خداوند تعالی به مخلوقات غالب بوده، از روی حکمت احکام تعیین می‌فرماید.
39- هر که بعد از دزدی توبه کند و عمل خوب انجام دهد خداوند تعالی توبه او را هم قبول می‌کند زیرا خداوند تعالی توبه کنندگان را بخشیده و رحم کننده است (توبه از عذاب آخرت نگه می‌دارد ولی بریدن دست با توبه ساقط نمی‌شود باید دست قطع شود).
40- ای انسان آیا میدانی که در حقیقت سلطنت آسمانها و زمین مخصوص خداوند تعالی می‌باشد عذاب می‌کند هر که را بخواهد (عاصیان را) هر که را بخواهد می‌بخشد (توبه کنندگان را) خداوند تعالی به هر چیز قادر است.
41- برای تعظیم و شرافت پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله خداوند تعالی اسم آن حضرت را ذکر نفرمود در دو مقام یا ایها الرسول خطاب فرمود یکی

اینجا است و دیگری آخر جزء ششم ضمن آیه شریفه (یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغ ما أُنزِلَ إِلَیکَ مِن رَبِّکَ) می‌باشد در چند مقام نیز یا ایها النبی خطاب فرموده است آیه درباره منافقین نازل شده فرماید:
ای پیغمبر اشخاصی که در ملاقات کفار و مشرکین فورا کفر خود را اظهار می‌کنند اینکه عمل آنها تو را محزون و غمگین نسازد منافقین همواره چنین‌اند، منافقین اشخاصی هستند که به زبان گویند ایمان داریم ولی قلبشان ایمان نیاورده است (یا محمّد) صفت منافقین اینکه است وقتی تو را می‌بینند اظهار ایمان می‌کنند ولی در موقع دیدن مشرکین شاد شده به آنها می‌گویند ما با شما هستیم هیچ وقت ایمان نیاورده‌ایم، از یهودیان بعضی اشخاص هستند که به سخنان دروغ گوش داده و شنوا می‌شوند، علمای آنها معنای تورات را تغییر داده به خداوند تعالی بهتان و افترا بسته سخنان دروغ به مردم می‌گویند تا آنها را به خودشان رام سازند و منفعت دنیا ببرند، یهودیان نیز به سخنان دروغ علما فریفته شده قبول می‌کنند، همچنین یهودیان نیز به سخنان دیگر از یهودیان که به حضور تو نیامده‌اند گوش می‌دهند (یهودیانی که گوش می‌دادند طایفه بنی قریظه بودند که رسول خدا به آنها عهد کرده بود خیانت نکنند ولی به سخنان یهودیان خیبر که آنها را به عهد شکنی و خیانت پیغمبر وادار می‌کردند گوش داده عهد خود را شکسته و خیانت نمودند) علمای آنها کلام الهی را در تورات از محل خود تغییر داده معنی دیگری به آن می‌دهند. یهودیان بنی قریظه می‌گویند اگر محمّد صلّی اللّه علیه و آله به شما اینکه سخنان را که ما می‌گوئیم گفت از او قبول کنید اگر اینکه سخنان را به شما نگفت و سخنان دیگر گفت حذر کرده گوش ندهید سخنان او باطل و گمراه کننده است (بعد خداوند تعالی در وصف آن یهودیان فرماید) یا محمّد صلّی اللّه علیه و آله از هر که لطف و مرحمت خداوند تعالی به سبب اعمال خبیثه‌اش قطع شود و در ضلالت ماندنش را به سبب اعمال اراده کند، آن شخص همیشه در ضلالت خواهد بود. یا محمّد صلّی اللّه علیه و آله؟ تو برای آن شخص در قبال خدا کاری نتوانی کرد تا از طرف خداوند تعالی او را به طریق هدایت رهبری کنی اینکه یهودیان اشخاصی هستند که خداوند تعالی اراده نفرموده به سبب اعمال آنها قلب آنها را پاک و منزه سازد تا هدایت یافته داخل دین اسلام شوند، برای آنها در دنیا ذلت هست و باید همیشه جماعت یهود ذلیل باشند (چهارده قرن از اینکه خبر گذشته تا امروز اینکه خبر درست و صادق بوده است جماعت یهود در هر مملکت که هستند ذلیل می‌باشند) در آخرت هم برای آنها عذاب بزرگ آماده است.
[توضیح: زن و مردی از مشاهیر یهودیان خیبر با هم زنای محصنه کردند حد زنای محصنه در تورات رجم است (سنگسار) یهودیان نخواستند به زانیان حد رجم را بزنند اشخاص زنا کار را با چند نفر به مدینه نزد یهودیان بنی

قریظه فرستاده گفتند بروید و اینها را حضور رسول خدا ببرید سؤال کنید حد اینها چه چیز است! اگر گفت رجم است قبول نکنید اگر گفت تازیانه است قبول کنید، نزد رسول اکرم آمدند رسول خدا فرمود حد آنها رجم است همان طور که در تورات ذکر شده است آنها منکر شدند و گفتند که در تورات چنین حکمی وجود ندارد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود در فدک جوان عالم عبد اللّه بن صوریان را می‌شناسید گفتند بله بین علمای یهود از او عالمتر نداریم فرمود او بین ما حکم کند، عبد اللّه نزد رسول خدا آمده حضرت رسول فرمود قسم می‌دهم به خداوند تعالی و یگانه که برای موسی دریا را منشق فرمود آیا در تورات حد زنای محصنه رجم است یا نه! عبد اللّه گفت بله رجم است یهودیان شورش کرده به او فحش‌ها دادند عبد اللّه گفت من ترسیدم اگر دروغ بگویم و کلام خدای یکتا را انکار کنم به ما عذاب نازل شود، بعد رسول خدا فرمود به زانی‌ها جلو درب مسجد سنگ زدند، آیه قبلی و چند آیه آتی الذکر اشاره به اینکه مطلب است.]

صفحه : 100
42- علمای یهود به دروغ گوش داده و حرام می‌خوردند (رشوه گرفته و به دروغ گوش می‌دهند) یا محمّد اگر یهودیان برای حکم نزد تو آمدند می‌خواهی بین آنها حکم کن و یا از آنها اعراض کرده و به سخنانشان گوش نده اگر از آنها روی بگردانی آنها نمی‌توانند به تو هیچ ضرر برسانند اما اگر بین آنها حکم کردی به عدالت حکم کن (هم چنان که در رجم به عدالت حکم کردی) در حقیقت خداوند تعالی آنهایی را که از روی عدالت حکم کنند دوست می‌دارد.
43- یا محمّد اینکه یهودیان چگونه تو را (با آن که به تو و کتاب تو ایمان نیاورده‌اند) حاکم قرار می‌دهند و حال آن که نزد آنها تورات موجود است در تورات حکم خداوند تعالی درباره زنای محصنه رجم قید شده است اگر عامل به کتاب خداوند تعالی باشند به تورات عمل می‌کنند، پس منظور از آمدن نزد تو تغییر حکم است بعد از آمدن نزد تو و حکم کردن تو، به موافق تورات از تو اعراض کرده و به حکم تو گوش نمی‌دهند، اینکه یهودیان ایمان آورنده به تورات نیستند اگر به تورات ایمان داشتند به سخنان تو هم که موافق تورات است اطاعت می‌کردند.
44- ما تورات را نازل کرده‌ایم که در آن هدایت و نور است انبیایی که مطیع خداوند تعالی هستند به وسیله آن حکم می‌کنند (انبیاء همه مطیع خداوند تعالی می‌باشند با اینکه کلام صفت انبیاء بیان شده است) انبیاء طبق تورات برای اشخاصی که هدایت یافته و از کفر و ضلالت توبه کرده دین یهود داشتند حکم می‌کردند، زهاد و علما نیز از اینکه جهت که انبیاء آنها

را به حفظ و نگهداری احکام تورات وصیت نموده‌اند طبق تورات حکم می‌کنند، همچنین احکام تورات را حفظ می‌کنند تا بر تغییر احکام آن شاهد باشند ای کسانی که به کتاب من حکم می‌کنید از هیچ کس خوف نکنید از انتقام من بترسید و از اطاعتم خارج نشوید، آیات و احکام مرا تغییر نداده بهای اندک به عوض آنها نگیرید (در مقابل احکام الهی هر قدر مال دنیا اخذ شود باز در نزد خداوند تعالی بی‌مقدار می‌باشد همان طور که علمای یهود رشوه گرفته احکام تورات را تغییر دادند، شما مسلمین مثل یهودیان نشده احکام قرآن را تغییر ندهید) الهی تو خود عالم و شاهدی که اغلب احکام قرآن را تغییر داده و باعث ضعف ملل اسلامی و دین محمدی شده‌اند در اینکه زمان آنهایی که احکام قرآن را نمی‌گویند در بین مردم از ملحد و زندیق بدترند، الها خودت دستگیر باش. (یا غیاث المستغیثین) هر که طبق احکام منزل خدا حکم نکند از کفار خواهد بود (آنهایی که به احکام تورات و انجیل و قرآن عمل نکنند کافرند).
45- در تورات به بنی اسرائیل نوشته حکم کرده‌ایم اگر شخصی شخص دیگر را به قتل برساند نفس قاتل عوض نفس مقتول می‌باشد عوض او باید مقتول شود (گرفتن خونبها لازم نیست) و همچنین در آوردن چشم عوض چشم بریدن بینی را به جای بینی. کندن دندان را به جای دندان و عوض زخم‌ها باید قصاص شود (چنانچه شخصی به دیگری زخم زند عوض او باید به او زخم زد) احکام به همان نحو که در تورات ذکر شده در اسلام نیز جاری است ولی در اسلام گرفتن خونبها مجاز بوده در تورات اخذ خونبها مجاز نیست) هر که تصدق کرده از حق قصاص گذشته و ببخشد آن بخشیدن برای گناهان او کفاره است عوض او خداوند تعالی گناهان شخص را می‌بخشد هر که طبق احکام منزل خدا حکم نکند از ظالمین خواهد بود.
46- دنبال انبیاء سلف عیسی فرزند مریم را فرستادیم که تورات را که قبل از او نازل شده بود تصدیق می‌کرد به عیسی کتاب انجیل را دادیم که در آن هدایت و نور است و به طرف حق هدایت کرده و به نور ایمان نورانی می‌سازد و تورات را که پیش از آن بوده تصدیق می‌کند (در انجیل حقانیت تورات ذکر شده است) انجیل برای اهل تقوی هدایت و موعظه می‌باشد.
47- البته اهل انجیل باید به احکامی که خداوند تعالی در انجیل نازل فرموده حکم کنند هر که طبق احکام منزل خدا حکم نکند از فاسقین خواهد بود.
48- یا محمّد بعد از عیسی اینکه قرآن به حق را بر تو نازل کرده‌ایم اینکه

قرآن کتابهای قبل از خود (تورات و انجیل) را تصدیق می‌کند. (به صحت و

درستی کتابهای قبلی که از طرف خداوند تعالی می‌باشد شهادت دهنده است)، یا محمّد به آن حکمی که خداوند تعالی به تو در قرآن فرستاده در بین مردم حکم کن به خواهش نفس مردم تابع نشده از سخنان حق که از جانب خداوند تعالی نازل شده روی نگردان و در نگذر به هر یک از شما اهل تورات انجیل و قرآن شریعت و راهی قرار داده‌ایم به آن راه بروید (اما اصل دین یکی است ولی قانون و احکام مختلف است قبل از اینکه باید به احکام تورات و انجیل تابع می‌شدید و الان باید تابع قرآن باشید) اگر خداوند تعالی می‌خواست شریعت واحد به شما می‌فرستاد همه را ملت و جماعت واحد قرار می‌داد لکن خداوند تعالی با دادن شریعتهای مختلف شما را امتحان می‌کند که آیا به تمام شرایع عمل می‌کنید تصدیق می‌نمائید یا نه! در عمل کردن به احکام الهی از همدیگر سبقت گیرید آنهایی که در اطاعت‌اند و یا عاصی می‌باشند بازگشت همه‌شان به سوی خدا است درباره احکامی که در دنیا اختلاف می‌کرده‌اید خداوند تعالی روز قیامت آن احکام را به شما خبر داده جزای عمل هر شخص را به او خواهد داد.

49- یا محمّد؟ البته به آن حکمی که خداوند تعالی در قرآن نازل نموده میان مردم حکم نما، و به خواهش نفس مردم تابع نشو از مردمی که تو را از حکم دادن به احکام منزله الهی کنار سازند بر حذر باش (جماعتی از یهودیان نزد رسول خدا شرفیاب شده گفتند یا رسول اللّه ما با اشخاص دیگر نزاع داریم موقع حضور به مرافعه اگر به طرف ما حکم کنی آن وقت به تو ایمان می‌آوریم ما که به تو ایمان آوردیم تمام یهودیان ایمان می‌آورند اگر چه رسول خدا هیچ وقت ملاحظه طرف را نمی‌کرد ولی برای اینکه که حکم ابدی برای تمام مسلمین باشد اینکه آیه شریفه نازل شد) یا محمّد؟ تو به حکم خداوند تعالی حکم کن اگر به حکم خداوند تعالی راضی نشده و روی برگردانند آن وقت بدان که (یا محمّد) اراده خداوند بر اینکه است که در دنیا به سبب اینکه گناهان به آنها عذاب نازل کند (عذاب کردن خداوند تعالی تحقق یافت مسلمین به یهودیان مسلط شده همه‌شان ذلیل شدند) در حقیقت اکثر مردم در کفر خود سرکش بوده به حکم خداوند تعالی مطیع نیستند.

50- آیا حکم ایام جاهلیت را از تو خواهش می‌کنند که بر حسب دلخواه بین آنها حکم کنی! دور و زمان جاهلیت گذشت (دوره اسلام و حقیقت است در دین حق نیز تبعیت از خواهش نفس جایز نیست) کیست که بهتر از خداوند تعالی حکم کند! برای جماعتی که به یقین رسیده‌اند، بهتر و نیکوتر از خداوند تعالی حکم کننده پیدا نمی‌شود.

51- (اینکه آیه شریفه در جنگ احد درباره بعضی از مسلمین که در ایمان ثابت قدم نبودند نازل شده، پس از شکست در جنگ بعضی از مسلمین اظهار عقیده کردند که به یهودیان پناه ببرند، و برخی گفتند به شام نزد

نصاری بروند آیه شریفه خطاب به آنها فرماید) ای اشخاص مؤمن شما برای خود از یهود و نصاری دوست نگیرید در اینکه موقع آنها به شما کمک نمی‌کنند بلکه به مشرکین کمک خواهند کرد آنها با هم دوست بوده با شما دشمن هستند هر کس از شما پیغمبر را گذاشته به طرف آنها برود و آنها را برای خود دوست قرار دهد آن شخص از قطار مسلمین خارج است در حقیقت خداوند تعالی جماعت ظالم را «که مسلمین را بدین حال گذاشته و به یهود و نصاری پناه ببرند» هدایت نمی‌کند.
52- یا محمّد اشخاصی را که در قلبشان مرض نفاق است می‌بینی که برای دوستی یهودیان می‌شتابند (اگر بگویی که چرا به یهودیان محبت کرده آنها را دوست می‌دارند) گویند می‌ترسیم که از زمانه ما را مصیبتی برسد، آن وقت یهودیان کمک نکنند ای مؤمنین امیدوار باشید البته خداوند تعالی به شما فتح و غلبه اعطا کرده دین اسلام را آشکار می‌کند و یا از نزد خود تدبیری کرده یهودیان را ذلیل و از ولایت خود خارج می‌سازد (وعده خداوند تعالی درست بوده مسلمین غالب شده یهودیان را از مدینه خارج ساختند) در آن صورت منافقین از سخنان مکتومه خود پشیمان می‌شوند (منافقین به خیال اینکه بودند که کار محمّد به سامان نخواهد رسید از اینکه جهت با یهودیها اظهار دوستی می‌کردند که شاید وقتی کمک آنها لازم شود).
53- وقتی که نفاق منافقین ظاهر گشت در حق آنها، مؤمنین به یکدیگر گفتند آیا اینکه منافقین همان اشخاصی هستند که به خداوند تعالی قسم غلاظ می‌خوردند که به شما مسلمین کمک هستند هر عملی که انجام داده بودند تمام باطل شده و در دنیا و آخرت به نفس خود زیانکار گشته‌اند.

صفحه : 102
54- ای ایمان آورندگان هر کس از شما مرتد شده و از دین خویش باز گردد به خداوند تعالی هیچ ضرر نمی‌رساند البته به زودی خداوند تعالی بعد از آنها جماعتی از اهل ایمان بیاورد که آنها را دوست می‌دارد (یعنی به آنها به نحو نیکو جزای خیر داده و از آنها راضی می‌شود) آنها هم خداوند تعالی را دوست می‌دارند. (یعنی به خداوند تعالی اطاعت کرده از اعمالی که موجب غضب احدیت باشد اجتناب می‌کنند) (جماعتی که خداوند تعالی خبر می‌دهد آنهایی هستند که بعد از رسول اکرم جهاد کرده اکثر ملل دنیا را به دین اسلام داخل کرده و نشر دین اسلام نمودند) صفت جماعتی که خداوند تعالی دوست می‌دارد اینکه است که برای مؤمنین ذلیل و متواضع می‌شوند اما در حق کفار نهایت رفیع و سرکشند و در صولت و شجاعت مثل شیر می‌شوند (جماعتی قلیل که دارای اینکه صفت بودند به جماعتی کثیر غالب شدند).
در راه خداوند تعالی جهاد می‌کنند و دین اسلام را رواج داده و از مذمت

مذمت کنندگان نمی‌ترسند (از جمله صفات نیک که خداوند تعالی دوست می‌دارد یکی همین است) (بله شخص مسلم باید در نشر دین اسلام مثل آتش سوزان باشد و از هیچ چیز باک نداشته باشد. اینکه اشخاص در صدر اسلام بودند که دین اسلام را رواج دادند و بقای اسلام امروز هم به برکت آنهاست) اینکه صفاتی که ذکر شد (یعنی ذلیل شدن به مؤمنین و شدت و غلظت نشان دادن به کفار و همچنین جهاد کردن و از مذمت کننده خوف نداشتن) لطف و مرحمت خداوند تعالی است به هر کس خواهد عطا می‌کند لطف و مرحمت خداوند تعالی وسیع است و خداوند تعالی عالم است و می‌داند که چه شخص سزاوار صفات نیکو است تا اینکه که آن را به او اعطا کند.
55- در حقیقت دوستان شما و اشخاصی که باید آنها را دوست داشته باشید خداوند تعالی و پیغمبر او (محمّد) است و همچنین اشخاصی که به آنها ایمان دارند، از صفات مؤمنین است که نماز خوانده و در حال رکوع به فقرا تصدق می‌دهند (اینکه آیه درباره امیر المؤمنین علی علیه السّلام نازل شده آن بزرگوار در مسجد ضمن نماز در حال رکوع بود سائل سؤال نمود آن حضرت از انگشت مبارک خود انگشترش را بیرون کرده به وی بخشید).
56- هر که خداوند تعالی و پیغمبر او و اشخاص مؤمن را دوست بدارد در حقیقت آنها کمک و جماعت خداوند تعالی می‌باشند، در حقیقت جماعت و دسته خداوند تعالی به مشرکین و کفار غلبه کننده‌اند.
57- ای ایمان آورندگان از اهل کتاب و مشرکین آنهایی را که به دین شما استهزاء و مسخره می‌کنند دوست خود قرار ندهید، اگر اهل ایمان هستید از خداوند تعالی بترسید و از دشمنان او کنار شوید.
58- و چون وقت نماز اذان گفته شود و به طرف نماز دعوت شوید اشخاص سابق الذکر به نماز استهزاء کرده آن را برای خود بازیچه قرار می‌دهند، استهزاء آنها از اینکه جهت است که آنها به عقل رفتار نمی‌کنند و گویا از عقل برکنارند.
[توضیح: جماعتی از یهودیان به حضور رسول اکرم آمده گفتند تو از انبیاء کدام را تصدیق می‌کنی رسول خدا انبیاء را یکا یک ذکر نمود تا به عیسی علیه السّلام رسید، یهودیان گفتند از دین شما بدتر دینی نیست و باطل است زیرا شما عیسی را پیغمبر می‌دانید آن وقت آیه شریفه زیر نازل شد:] 59- بگو یا محمّد؟ به اینکه یهودیان ای اهل کتاب. آیا به ما عیب گرفته و دین ما را باطل می‌دانید! چه عمل خلافی ما داریم جز اینکه که به خداوند تعالی و به کتابی که به ما نازل شده همچنین به کتبی که قبلا نازل شده از جمله انجیل ایمان آورده‌ایم، آیا ایمان آوردن به کتب الهی سبب شده که از ما عیب جویی کنید! در حقیقت اکثر یهودیان فاسق‌اند و در کفر و گمراهی به انتهاء رسیده‌اند.

60- یا محمّد؟ بگو به آن یهودیان شما که به ما عیب می‌گیرید، آیا به شما خبر بدهم قوم و جماعتی را که نزد خداوند تعالی به واسطه اعمالشان بدتر هستند و آنها جماعتی هستند که خداوند تعالی آنها را از رحمت خود کنار ساخته و به آنها غضب کرده است و به سبب اعمالشان خداوند تعالی آنها را مسخ کرده صفت باطن آنها را شبیه به صفت میمون و خوک نموده و آنها را عبادت کننده به شیطان قرار داده است صاحبان صفات مذکوره جماعتی بدتر هستند و از راه حق کنار شده و گمراه‌تر شده‌اند (ای یهودیان اینکه صفات تماما مشمول شما است و جماعت بدتر، شما هستید شما که دارای اینکه صفات هستید چگونه از ما ایراد می‌گیرید!).
[توضیح: جماعتی از یهودیان حضور رسول اکرم آمده اظهار ایمان کردند در صورتی که در اظهار خود دروغگو بودند آیه شریفه زیر در اینکه باره نازل شده:] 61- یا محمّد زمانی که یهودیان به حضور تو آیند و گویند به تو ایمان داریم ولی آنها اصلا ایمان ندارند نزد تو به کفر داخل و به کفر هم

خارج می‌شوند و در کفر خود باقی‌اند، دروغ می‌گویند که ما به تو ایمان آورده‌ایم خداوند تعالی به کفر پنهانی آنها عالم است.
62- یا محمّد اکثر یهودیان را می‌بینی که در دروغگویی و ظلم و حرام‌خوری و رشوه‌گیری سرعت به خرج می‌دهند، چنان سرعتی که گویی واجبی را عمل می‌آورند یهودیان چه اعمال بدی می‌کنند؟
63- چرا علما و زهاد یهودیان آنها را از دروغگویی و رشوه‌خواری و حرام خوری نهی نکرده و منع نمی‌کنند، تکلیف عالم است که حکم الهی را به مردم رسانیده و آنها را از ارتکاب اعمال قبیحه باز دارند، چه عمل قبیحی علمای یهود انجام می‌دهند (نهی از منکر را ترک کرده احکام خداوند تعالی را به مردم نمی‌رسانند).
64- یهودیان گفتند دست خداوند تعالی بسته و بخیل است، برای دادن روزی به ما بخل می‌کند (خداوند تعالی به سبب عصیان یهودیان روزی را از آنها قطع کرد از اینکه جهت آنها صفت بخل به باری تعالی دادند) دستهای خود یهودیان بسته باد و هیچ خیر از آنها صادر نشود، به سزای سخنانی که گفته‌اند از رحمت الهی بر کنار شوند خداوند تعالی بخیل نیست بلکه دست خداوند تعالی باز است و به جمیع خلق روزی دهنده است، معدن سخاوت و کرامت است، خداوند تعالی به مخلوق خود هر قسم روزی که خود بخواهد کم یا زیاد می‌دهد کسی حق اعتراض ندارد خداوند تعالی بخیل نیست بلکه به سبب شقاوت یهودیان روزی را از آنها قطع نموده است. یا محمّد صلّی اللّه علیه و آله کفر و عناد اکثر یهودیان به سبب نزول قرآن از طرف من به سوی تو افزون می‌شود و از اینکه که

قرآن کفر و عناد آنها را افزون می‌کند بین آنها و اهل قرآن تا روز قیامت عداوت و دشمنی انداخته‌ایم هیچ وقت مسلمان و یهودی همدیگر را دوست نمی‌دارند، یا محمّد صلّی اللّه علیه و آله هر زمانی که یهودیان برای جنگ آتش افروخته‌اند تا جنگ کرده و به تو غلبه کنند خداوند تعالی آتش آنها را خاموش ساخته و آنها را مغلوب و ذلیل کرده و ترا بر آنها غالب نموده است، در هیچ جنگی خداوند تعالی به آنها نصرت نداده است با اینکه حال سعی می‌کنند بلکه روی زمین فساد کرده و ترا اذیت نموده و دین اسلام را بر هم زنند هیچ وقت نمی‌توانند به دین اسلام غالب شوند خداوند تعالی اشخاص فاسق را دوست نمی‌دارد.
65- اگر اهل کتاب به محمّد صلّی اللّه علیه و آله و قرآنی که آورده ایمان بیاورند و ضمنا صاحب تقوی شده صفات خبیثه را از خود کنار سازند، البته گناهان آنها را می‌بخشیم و آنها را در آخرت به جنتی که هر قسم نعمت آنجا موجود است داخل می‌سازیم.
66- اگر اهل کتاب به احکام تورات و انجیل و همچنین به قرآنی که از پروردگارشان خداوند تعالی به آنها نازل شده عمل نمایند، البته روزی آنها فراوان می‌شود و از آسمان باران آمده و از روزیهایی که از زمین خارج می‌شود می‌خورند، جماعت عادلی از اهل کتاب هستند که به کتابهای گذشته و قرآن ایمان آورده‌اند ولی اغلب از یهودیان عمل زشتی کرده و در کفر و ضلالت باقی می‌مانند.
67- (در دو مقام برای تکریم مقام پیغمبر یا ایها الرسول خطاب فرموده یکی قبلا ذکر شد و دیگری اینکه جا است) فرماید ای پیغمبر؟ هر حکمی که از طرف خداوند تعالی به تو نازل شده است به مردم برسان، از هیچ کس ترس نداشته باش، اگر جمیع احکام خداوند تعالی را آن چنان که به تو امر شده به مردم نرسانی و یا در رساندن احکام الهی سست شده یا ملاحظه طرف را کنی، مثل اینکه است که هیچ یک از احکام الهی را نرسانیده‌ای حق نبوت را ادا نکرده‌ای، اگر تو از مردم خوف داری خداوند تعالی تو را از مردم نگه می‌دارد، ضرری نمی‌تواند به تو برسانند در حقیقت خداوند تعالی به کفار آن قدرت را نمی‌دهد که بتوانند تو را به قتل برسانند (اگر چه رسول اکرم احکام خداوند تعالی را پنهان نداشته به مردم تبلیغ می‌کرد لکن اینکه آیه شریفه برای ثبات قدم و پایداری رسول خدا مخصوصا علماء و زهاد و مصادر امور که بعدا عهده‌دار کارهای مردم می‌شوند نازل شده است).
68- یا محمّد؟ بگو ای اهل کتاب در دین حق، نخواهید بود مگر اینکه که به تورات و انجیل و همین قرآن که به شما نازل شده عمل کنید یا محمّد قرآنی که به تو نازل شده کفر و عناد اغلب یهودیان را افزون می‌کند و بیشتر در کفر اصرار می‌کنند، یا محمّد افزایش کفر و عناد

جماعت کافر تو را محزون نکند و غمگین نباش ضرر کفر عاید خودشان می‌شود به تو نمی‌توانند ضرری برسانند.
69- در حقیقت اشخاصی که به قرآن ایمان آورده‌اند یهود و نصاری و تابعین سایر پیغمبران خدا، هر که از آنها به خداوند تعالی و روز آخرت ایمان آورده و به راستی داخل اسلام شده عمل صالح انجام دهد برای آنها از عذاب آخرت هیچ خوف نبوده محزون و غمگین هم نمی‌شوند.
70- یا محمّد؟ حقیقتا ما از بنی اسرائیل عهد محکم گرفتیم تا موحد شده و به خداوند تعالی شریک قرار ندهند (مراد از اینکه عهد عقل شریف است که خداوند تعالی در انسان به ودیعه نهاده برای معرفت به خداوند عقل کفایت می‌کند و به چیز دیگری احتیاج نیست) چندین پیغمبر به آنها فرستادیم تا حلال و حرام را برای آنها بیان کرده و در معرفت الهی آنها را از خواب غفلت بیدار کنند (برای شناسایی خداوند تعالی وجود انبیاء برای بیدار کردن از خواب غفلت لازم می‌باشد) هر زمان برای بنی اسرائیل پیغمبری با احکام غیر دلخواه آمد بعضی از آنها را تکذیب و برخی را به قتل رساندند (یرمیاه، اشعیاه، اشموئیل و غیر هم را تکذیب کرده یحیی و زکریا را به قتل رساندند عیسی را نیز به اعتقاد خود به قتل رساندند).
71- یهودیان گمان کردند که به جهت تکذیب پیغمبران و یا قتل انبیاء برای آنها در دنیا و یا آخرت هیچ گونه عذابی نخواهد بود از دیدن و شنیدن حق کور و کر شدند تا به چنین عملی اقدام کردند، بعد از آن مدتی توبه نمودند خداوند تعالی هم توبه آنها را قبول کرد، بعد از آن باز اکثر یهودیان کر و کور شدند و دیگر به اطاعت نیامدند خداوند تعالی به آنچه یهودیان عمل می‌کنند بینا و عالم است.
72- حقیقتا (از نصاری) آنهایی که گفتند عیسی فرزند مریم، خداست کافر گشته‌اند و حال آن که عیسی شخصا به آنها گفته: ای بنی اسرائیل به خداوند یگانه که پروردگار من و شما است عبادت کنید ای بنی اسرائیل هر که برای خداوند تعالی شریک قائل شود خداوند تعالی بهشت را بر او حرام کرده و منزل او آتش جهنم است که از آنجا نمی‌تواند خلاص شود (جای تعجب است وقتی که عیسی چنین حرفی می‌زند آنها چگونه می‌گویند که عیسی خداوند تعالی است) برای ظالمینی که گفتند عیسی خداوند است کمکی بر ایشان نخواهد بود تا آنها را از عذاب آخرت نجات دهد.
73- حقیقتا از نصاری اشخاصی که گفتند خداوند تعالی یکی از خدایان سه گانه است کافر شده‌اند (اللّه تعالی- روح القدس- عیسی) هیچ معبودی نیست که سزاوار عبادت باشد مگر ذات پاک مقدس خداوند تعالی که بی‌شریک است، اگر نصاری اینکه گفته خود را ترک نکنند به آنهایی که در

سخن کفرآمیز خود ثابت باشند در روز قیامت عذاب اذیت کننده خواهد رسید.
74- آیا از سخنان خود توبه و استغفار نکرده و به طرف خداوند تعالی بر نمی‌گردند! چنانچه توبه کنند خداوند تعالی توبه آنها را قبول کرده گناهان آنها را بخشیده رحم کننده است.
75- نیست عیسی فرزند مریم مگر پیغمبری از جنس پیغمبرانی که قبل از او گذشته‌اند هم چنان چه خداوند تعالی به آنها معجزه اعطا فرموده بود به عیسی هم معجزه اعطا فرمود مادرش مریم هم تصدیق کننده خداوند تعالی بوده و ایمان آورنده به پیغمبران بود همچون زنان دیگر که ایمان آوردند و انبیاء را تصدیق کردند، عیسی و مادرش هر دو از جنس انسان هستند و نسبت دادن صفات فوق بشری به آنها شایسته نیست. از صفات عیسی و مریم اینکه است که احتیاج به غذا داشته طعام میل می‌کردند، چنانچه طایفه انسان میل می‌کند (کسی که احتیاج به طعام دارد باید از گوشت و استخوان و خون ترکیب شود و جسم باشد لازمه جسم هم عروق و اعصاب بوده و احتیاج به قضای حاجت دارد، عیسی و مریم هم اینکه صفات را داشتند خداوند تعالی از اینکه صفات بالاتر است) (تعالی اللّٰه عما یقول الظالمون) یا محمّد ببین که چه دلائل آشکار برای به بطلان عقاید الوهیت عیسی بیان می‌کنیم و باز ببین بعد از بیان اینکه دلایل چگونه به سخن حق گوش نمی‌دهند و در کفر خود باقی می‌مانند.
76- بگو یا محمّد آیا به غیر خداوند تعالی به عیسی عبادت می‌کنید که برای ضرر و نفع شما مالک نبوده و صاحب اختیار نیست آیا چگونه به خداوند تعالی شریک قرار می‌دهید در صورتی که خداوند تعالی گفته‌های شما را شنیده و به اعتقاداتتان عالم است.

صفحه : 105
77- بگو یا محمّد ای اهل کتاب از حد درنگذرید و درباره دینتان سخنان باطل نگوئید ای اهل کتاب به خواهش نفس جماعتی از علمایتان که قبل از بعثت حضرت محمّد در ضلالت بودند تابع نشوید که به غیر از ضلالت خودشان، جماعت کثیری را هم به ضلالت افکنده برای آنها بدعتها قرار داده‌اند، از گمراهی، بعد از بعثت محمّد، او را تکذیب نموده و از راه مستقیم به دور افتاده‌اند.
78- اشخاص کافر از بنی اسرائیل به زبان داود و عیسی فرزند مریم لعنت شدند (یعنی خداوند تعالی در زبور و انجیل کفار بنی اسرائیل را لعنت نمود) اینکه لعنت برای بنی اسرائیل از اینکه جهت بود که به خداوند تعالی عاصی شده و از حد خود گذشته و ظالم بودند.
79- بنی اسرائیل اعمال قبیح و زشت را انجام داده همدیگر را از اعمال

قبیحه نهی نمی‌کردند. چه عمل بدی از بنی اسرائیل سر زده که همدیگر را از عمل قبیح و زشت نهی نمی‌کردند.
80- یا محمّد اشخاص بسیاری از منافقین اهل کتاب را می‌بینی که مشرکین را دوست داشته به آنها میل می‌کنند چه چیز بدی نفس آنها قبلا به آخرت فرستاده تا برای آنها ذخیره شود (فرستاده آنها غضب خداوند تعالی است که به سبب دوست داشتن مشرکین خداوند تعالی آنها را غضب نموده است) در عذاب خداوند تعالی همیشه بوده و خلاص نخواهند شد.
81- اگر آن منافقین یهود و نصاری به خداوند تعالی ایمان داشتند، محمّد صلّی اللّه علیه و آله و کتابی را که به او نازل شده تصدیق می‌کردند، در اینکه صورت مشرکین را دوست قرار نمی‌دادند لکن بسیاری از ایشان فاسقند.
82- یا محمّد طایفه یهود و مشرکین را دشمن‌ترین مردم نسبت به مسلمین می‌یابی (اینکه دو طایفه با ملت اسلام عداوت شدید دارند) یا محمّد البته برای نزدیکی و دوستی مسلمین از اهل کتاب طایفه نصاری را می‌یابی محبت نصاری به مسلمین از اینکه جهت است که از آنها عابدین و علمایی هستند که از راه بد نگهداشته، قدر و قیمت علم و شرافت قرآن را درک کرده‌اند از اینکه جهت به مسلمین محبت کرده دوست می‌دارند و خودشان هم متواضع بوده کبر و غرور ندارند. (به سیاست معظمی که در ضمن آیه مندرج است تأمل شود).
83- یا محمّد اینکه طایفه نصاری چنان رقیق القلب هستند که چون آیات نازل شده را بشنوند بینی که چشمانشان از اشک پر می‌شود حقانیت قرآن و شیرینی کلمات آن به آنها تأثیر کرده از دیدگانشان اشک می‌ریزد، می‌گویند ای پروردگار، ما به اینکه قرآن ایمان آورده‌ایم و ما را با شاهدین حق ثبت فرمای (نجاشی پادشاه حبشی ایمان آورد و برای رسول خدا تحف فرستاد، رسول خدا موقع شنیدن خبر فوت او برای او طلب مغفرت نمود).
84- باز (نصاری گفتند) به ما چه شده و چه چیز مانع است که به خداوند یگانه و قرآن حق که خداوند تعالی نازل فرموده ایمان نیاوریم و حال آن که طمع داریم خداوند تعالی ما را با بندگان صالح و جماعت مؤمن به یک مقام و جایگاه داخل نماید.
85- خداوند تعالی به سبب سخنانی که نصاری از روی اخلاص و اعتقاد گفتند باغات چندی از بهشت که از زیر درختان و قصور آن نهرها جاری است جزاشان داد جزای اعمال نیکو کاران همین بهشت است.
86- اشخاصی که از اهل کتاب کافر شده و معجزات ما را تکذیب کرده‌اند آنها در عذاب جهنم خواهند بود.

[توضیح: روزی رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله موعظه فرموده مردم را از عذاب روز قیامت می‌ترسانید، اصحاب خیلی ترسیدند چند نفر از صحابه جمع شده در منزل (عثمان بن مظعون) شورا کرده اتفاق کردن که گوشت و چربی نخورند و عطر استعمال نکنند و به زنان نزدیکی ننمایند و جمیع اشیاء لذیذ را ترک کنند و لباس خشن پوشیده روزها روزه گیرند و شبها عبادت نمایند بلکه از عذاب خداوند تعالی خلاص شوند.
رسول خدا از موضوع با خبر شده آنها را احضار نموده فرمود من به ترک دنیا امر نشده‌ام من روزه می‌گیرم افطار هم می‌کنم گوشت و روغن می‌خورم و به زنان نزدیک می‌شوم در دین اسلام ترک دنیا و رهبانیت نیست، شما هم باید تابع من شوید آن وقت آیه شریفه زیر نازل شد:]

صفحه : 106
87- ای اشخاصی که ایمان دارید اشیاء لذیذ و پاکیزه‌ای را که خداوند تعالی حلال نموده است به خودتان حرام نکنید از حد تجاوز نکرده از چیزهایی که خداوند تعالی حلال کرده عدول ننموده و به گرد حرام نگردید.
در حقیقت خداوند تعالی آنهایی را که از حلال گذشته و به حرام مباشرت کنند دوست نمی‌دارد نه چیزهای حلال را به خودتان حرام کنید، و نه به حرام مرتکب شوید.
88- از روزیهای حلال و پاک عطیه الهی بخورید هیچ وقت به خودتان تنگ نگیرید از خداوندی که به او ایمان دارید بترسید و چیزهای حرام نخورید.
[توضیح: آیه شریفه زیر درباره قسم نازل شده است شخص اگر قصدا قسم بخورد و بعد آن قسم را بشکند باید برای آن کفاره بدهد چنانچه ضمن آیه شریفه بیان شده است ولی باید قسم به خداوند تعالی باشد غیر از خداوند تعالی به هیچ کس و هیچ چیز قسم نیست، اگر شخص قسم بخورد لغو است، قسم معتبر در شریعت کلام جلاله و اللّه، باللّه، تاللّه، است اگر بشکند باید کفاره بدهد.]
89- اگر قسم بی جا بخورید و قصد و نیت قسم خوردن نداشته باشید خداوند تعالی از شما مؤاخذه نکرده و از بابت آن شما را عذاب نمی‌کند ولی نسبت به قسم‌هایی که قلبا و قصدا به خداوند تعالی بخورید و بعد آن قسم را بشکنید خداوند تعالی به شما عذاب می‌کند، اگر اینکه طور قسم را بشکنید کفاره آن یکی از اینکه سه چیز است که ذکر می‌شود، یا به ده نفر فقیر یک دفعه طعام دادن، طعام باید حد وسط طعامی باشد که شخص به اهل و عیال خود می‌دهد، یا به ده نفر فقیر لباس مناسب خودشان دادن و یا یک نفر غلام آزاد کردن (یکی از اینکه سه چیز برای کفاره قسم کافی است) هر که یکی از سه چیز را پیدا نکرد آن شخص باید سه روز روزه بگیرد اینکه است کفاره قسمی که بعد از خوردن بشکنید،

زمانی که قسم خوردید قسم را حفظ کرده نشکنید. بدینگونه خداوند تعالی برای شما احکام شریعت را بیان می‌کند، البته به شما واجب است که به نعم خداوند تعالی شکر کنید که برای شما احکام سهل و آسان از روی حکمت قرار می‌دهد اگر به حکمت آنها عالم شوید بیشتر شکر گزار خواهید شد.
[توضیح: آیه شریفه زیر برای حرمت شراب و قمار و بت پرستی و فالگیری نازل شده است.]
90- ای اشخاصی که ایمان دارید در حقیقت، شراب (یعنی هر چیزی که انسان را مست و عقل را از سر زایل سازد به اینکه قسم اشیاء به زبان عرب خمر گفته می‌شود) و قمار (هر قسم باشد) و گذاشتن چیزی برای ستایش کردن (چنان که در مکه بتها و سنگها را برای عبادت گذاشته بودند) و فالگیری (هر قسم باشد) همه اینها حرام است اعمال مذکوره چیزی پلید و از اعمال شیطان است، آنها را ترک کرده و کنار شوید و در ترک اینکه چیزها برای شما از عذاب آخرت نجات است (درباره حرمت شراب اینکه آخرین آیه است که نازل شده کیفیت نزول چهار آیه 217 سوره بقره ذکر شده است.)
91- اشیاء مذکوره از اعمال شیطان است (هر عمل قبیح به شیطان نسبت داده می‌شود) و اراده شیطان بر اینکه است که با شراب و قمار بین شما عداوت و دشمنی بیاندازد و همچنین اراده شیطان اینکه است که شما را به شراب و قمار مشغول کرده از ذکر خداوند تعالی و نماز خواندن باز دارد، اینکه صفات قبیحه که برای شراب و قمار ذکر شد، باز آنها را ترک نمی‌کنید! انسان اگر قباحت چیزی را دانست باید آن را ترک کند، از شراب و قمار بدتر و قبیح‌تر چیزی نیست چرا آن را ترک نمی‌کنید.
92- به خداوند تعالی و به محمّد صلّی اللّه علیه و آله پیغمبر او اطاعت کنید از عذاب خداوند تعالی ترسیده چیزهای حرام مخصوصا شراب و قمار را عمل نیاورید، اگر روگردان شده و امر و نهی خداوند تعالی را نکردید بدانید که برای پیغمبر هیچ ضرری نخواهد بود، هر ضرری باشد عاید خود شما خواهد شد، در حقیقت وظیفه پیغمبر رساندن احکام می‌باشد.
93- برای اشخاص مؤمن که عمل صالح انجام می‌دهند از خوردن اشیاء حلال و هر قسم طعام‌های لذیذ هیچ گناه نیست به شرط آن که از خداوند تعالی ترسیده حرام خوردن را ترک کرده، و در ایمانشان ثابت بوده عمل صالح بکنند و بر تقوی و ایمان خود محکم و ثابت شوند و بعد پرهیزکاری و نیکوکاری کرده به مردم احسان کنند،

خداوند تعالی اشخاص احسان کننده را که اموال خود را در راه ابنای ملت

صرف کنند دوست می‌دارد.
[توضیح: آیه شریفه زیر در سال حدیبیه نازل شده است (حدیبیه اسم محلی است نزدیکی مکه) آن سال رسول اکرم برای عمره از آنجا به مکه می‌رفت، موقع نزول به حدیبیه، اهل مکه او را از دخول به مکه ممانعت کردند، رسول خدا آنجا از احرام خارج شده و به مدینه مراجعت فرمود و اینکه احوال قبل از فتح مکه اتفاق افتاد رسول خدا به اصحاب زمانی که به سرزمین حدیبیه رسید آنجا حیوانات وحشی زیاد ظاهر شد اصحاب خواستند از آنها شکار کنند ضمن آیه شریفه صید در حال احرام حرام گردید، و اینکه حکم شامل عموم ملت اسلام است و باید هر زمان عمل شود فرماید.]
94- ای ایمان آورندگان خداوند تعالی شما را از صید به حیوانات کمی که دست‌ها و یا نیزه‌های شما به آنها برسد و شکار آنها برای شما ممکن باشد آزمایش می‌کند، تا معلوم شود که آنها را شکار می‌کنید یا نه و حال آن که در حال احرام هستید و در حال احرام شکار کردن حرام است، خداوند تعالی در حال احرام شما را امتحان می‌کند تا اشخاصی که از عذاب آخرت خداوند تعالی غایبانه ترسیده و در حال احرام حیوانات را شکار نمی‌کنند از اشخاصی که از عذاب خداوند تعالی نمی‌ترسند و حیوانات را شکار می‌کنند تمیز داده شوند هر که از حدود مقرره الهی تجاوز کرده و در حال احرام شکار کند برای او در آخرت عذاب اذیت کننده موجود است.
95- ای ایمان آورندگان در رفتن به مکه و حال احرام شکار را نکشید هر که عمدا و قصدا شکار کرده و بکشد (یعنی در حال احرام عالم به حرمت قتل شکار باشد) سزای او اینکه است که به مثل حیوان شکار شده کفاره بدهد (از قبیل شتر و گاو و گوسفند و بز و بچه‌های اینها که به مثل حیوان شکار شده باشند) و برای مشابه مثلیت حیوان شکار شده دو نفر از عادلین شما حکم کنند که آیا مثلیت حیوان شکار شده شتر است یا گاو و یا حیوانات دیگر، حیوان کفاره برای کعبه تحفه می‌باشد، باید آن را در حرم یا اطراف کعبه (شهر مکه) ذبح کرده به فقرا قسمت نمود و یا بجای آن برابر قیمت حیوان ذبح شده به فقرا غذا داده شود و یا معادل غذا جهت کفاره روزه بدارد (بجای دو مد طعام «هر مد برابر هشتصد و هشتاد گرم است» یک روز، روزه گرفتن لازم است از اینکه سه کفاره، شکارچی باید یکی را بجا آورد) اینکه کفاره را باید بدهد تا ضرر عمل مرتکب شده را بچشد، گناهان شکارهای قبلی را که قبل از صدور حکم صورت گرفته خداوند تعالی به شما می‌بخشد هر که بعد از صدور اینکه حکم دوباره در حال احرام شکار کند خداوند تعالی انتقام می‌کشد خداوند تعالی به مخلوق غالب بوده و به کشیدن انتقام قادر است.
96- شکار دریا در حال احرام به شما حلال گشت تا برای اهل مکه و

مسافرین که از دور می‌آیند خورش یا طعام شود (ممکن است در دریا طعام دیگری پیدا نشود و با شکار دریا گذران کنند) ولی تا زمانی که در حال احرام هستید شکار حیوانات خشکی به شما حرام است همین که از احرام خارج شدید آن وقت حلال می‌باشد از خداوند تعالی که همه‌تان در آخرت به طرف او جمع خواهید شد بترسید، چیزهایی را که حرام شده حلال نکنید.
97- خداوند تعالی خانه محترم کعبه را برای اصلاح امور دنیوی و اخروی مردم تعیین فرمود تا مردم از هر طرف آنجا جمع شده امور دنیا و آخرت خود را اصلاح کنند (متأسفانه زائرین کعبه از اصلاح امور دنیا و مشورت عمومی برای اصلاح کارهای مسلمین غافلند) خداوند تعالی برای شما ماه حرمت‌دار ذی الحجه (ماه مخصوص حج) و در آن ماه خصوصا قربانی‌های نشان‌دار را قرار داد (احوال حیوانات نشاندار در ضمن سوره بقره بیان شد) تا مردم آنجا جمع شده امور دنیا و آخرت را به اتمام برسانند قرار دادن مکه (کعبه) جهت مصلحت گاه از اینکه جهت است تا بدانید که خداوند تعالی به اشیاء موجود آسمانها و زمین همچنین به مصالح شما عالم است و می‌داند که چه احکامی برای شما قرار دهد که موافق مصلحت شما باشد (اما حیف که شما اینکه مطلب را درک نکرده مصلحت الهی را گذاشته و به هوای نفس تابع می‌شوید) در حقیقت خداوند تعالی به هر چیز عالم است احکام و قوانین موضوعه را تماما از روی علم قرار داده است.
98- (خطاب به جمیع انسانها است) بدانید که عقاب خداوند تعالی برای بندگان عاصی بسیار شدید و دشوار است و در مورد توبه کنندگان آنهایی که به طرف او بر می‌گردند بخشنده و رحم کننده است.
99- بر پیغمبر محمّد صلّی اللّه علیه و آله هیچ چیز لازم نیست جز اینکه که احکام ما را به شما برساند، به شما واجب است که به امر و نهی الهی و مصلحت او

عمل کنید خداوند تعالی هر آنچه را که آشکارا عمل می‌کنید و هر آنچه را که پنهان می‌سازید می‌داند و به ظاهر و باطن شما خداوند تعالی عالم است.
100- یا محمّد به مردم بگو هیچ وقت پلیدی و پاکی نزد خداوند تعالی یکسان نیست (حلال با حرام، مؤمن با فاسق، نیکی با بدی، عالم با جاهل، برابر نمی‌شود) ای انسان اگر کثرت خبیثان و افزونی جهال تو را به تعجب آورد پس بدان اینها نزد خداوند تعالی بی‌مقدار هستند ای صاحبان عقل از خداوند تعالی بترسید از پلیدان و جهال کنار شوید با اجتناب از جهالت نجات پیدا می‌کنید.

101- ای ایمان آورندگان از رسول خدا چیزهایی را سؤال نکنید که اگر حقیقت آن برای شما بیان شود آن وقت غمگین شده و از سؤال کردن خود پشیمان شوید، و اگر از چیزهایی سؤال کنید تا زمانی که رسول خدا بین شما هست و قرآن نازل می‌شود حقیقت آن اشیاء را برای شما بیان خواهد کرد، ولی شما از آن غمگین شده محزون خواهید شد بهتر اینکه است که اینکه قبیل سؤالات را ترک کنید خداوند تعالی سؤالات قبلی شما را می‌بخشد، بعد از اینکه سؤالات لغو نکنید خداوند تعالی بخشنده بوده به سبب اعمالتان در عذاب کردن شما تعجیل کننده نیست.
[توضیح: شیخ طبرسی در مجمع البیان روایت می‌کند زمانی که از رسول اکرم سؤالات زیاد کردند آن حضرت غضبناک شده بالای منبر رفت فرمود از هر چیزی سؤال کنید خبر خواهم داد عبد اللّه بن حذافه به پا ایستاد عرض کرد یا رسول اللّه پدر من کیست فرمود پدر تو حذافه است (زیرا به نسبت حذافه طعن می‌زدند)، شخص دیگری به پا ایستاده گفت یا رسول اللّه مادر من کجا است، فرمود در جهنم است جماعت حاضر دیدند رسول خدا تمام عیب آنها را خواهد گفت عمر بن خطاب ایستاده و پای مبارک رسول خدا را بوسیده عرض کرد یا رسول اللّه زمان ما به دوره شرک و جاهلیت نزدیک است به قواعد اسلام درست آگاه نشده‌ایم ما را عفو فرمای خداوند تو را عفو فرماید غضب رسول اکرم فرو نشست و مردم هم از سؤال بیجا ساکت گشتند.]
102- ای مؤمنین حقیقتا قبل از شما جماعت بنی اسرائیل مثل شما از انبیاء تکالیف پر مشقت را سؤال نمودند، آن گاه بعد از بیان و تعیین تکالیف کافر گشتند (در صورتی که می‌بایست اطاعت کنند. به سؤالات شما هم اگر محمّد صلّی اللّه علیه و آله پاسخ دهد چنانچه قبول نکنید کافر خواهید شد بهتر اینکه است که سؤالات بیجا نکنید).
[توضیح: در زمان جاهلیت بین اعراب رسومی چند معمول بود، اولا اگر شتری پنج بچه می‌زائید و بچه پنجمی نر می‌شد گوش آن شتر را پاره کرده و از کار کردن و سوار شدن او را آزاد می‌کردند و اسم آن را بحیره می‌گفتند. ثانیا شخص در حال ناخوشی و یا مسافرت نذر می‌کرد اگر از ناخوشی شفا یافتم یا از مسافرت سلامت برگشتم فلان شتر آزاد است اسم آن شتر را سائبه می‌گفتند. ثالثا- اگر گوسفندانشان ماده می‌زائید می‌گفتند اینکه مال ما است اگر نر می‌زائید می‌گفتند اینکه برای قربانی بتها است و آن را جلو بتها ذبح می‌کردند و اگر دو بچه می‌زائید یکی نر و دیگری ماده می‌گفتند اینکه که به خواهر خود چسبیده اینکه هم مال ما است آن را برای بتها ذبح نمی‌کردند، اسم آن را وصیله می‌گفتند رابعا اگر شتری ده بچه به عمل می‌آورد بعدا آن شتر را رها کرده و از هر عملی آزاد می‌ساختند و اسم آن را حام می‌گفتند و اینکه اعمال را به خداوند

تعالی نسبت داده می‌گفتند اینها را خداوند تعالی قرار داده است خداوند تعالی را رد آنها آیه شریفه زیر را نازل فرمود.]
103- بحیره و سائبه و وصیله و حام را خداوند تعالی قرار نداده است اما اشخاصی که کافر شده‌اند (مشرکین) به خداوند تعالی دروغ بسته افترا می‌گویند اغلب مشرکین از روی عقل رفتار نکرده اینکه قبیل سخنان را به خداوند تعالی افترا می‌بندند.
104- زمانی که مؤمنین به مشرکین گفتند به طرف خداوند تعالی و پیغمبر فرستاده او بیائید تا احکام خداوند را برای شما بیان کند مشرکین در جواب گفتند آن دین و مذهبی که پدران و اجدادمان داشتند به ما کفایت می‌کند، غیر از آن دین و مذهبی به ما لازم نیست شخص به پدر و مادری تابع می‌شود که عالم بوده از روی دلیل و برهان سخن گویند، آیا پدران و اجداد مشرکین چنانچه چیزی نفهمند و در ضلالت باشند باز به آنها باید تابع شد! اشخاص عاقل به اینکه قبیل اجداد تابع می‌شوند!
105- ای ایمان آورندگان شما نفس خودتان را از عصیان به خداوند تعالی نگهدارید و فکر دیگران را نکنید (مؤمنین حسرت می‌کشیدند که چرا مشرکین هدایت نیابند و در ضلالت باقی بمانند خداوند تعالی به مؤمنین فرماید که شما فکر آنها را نکنید تکالیفی که به عهده خودتان هست آنها را انجام دهید) اگر شما در راه هدایت مستقیم باشید اشخاصی که در ضلالتند نمی‌توانند به شما ضرر برسانند (اینکه آیه شریفه خطاب به شخصی است که امر به معروف کند و از او قبول نکنند یعنی الحال که از تو قبول نکردند به تو ضرری از آنها نخواهد بود شخص باید در عمل خیر خود ثابت قدم شده معاندین را به خداوند تعالی واگذار کند) برگشت شما مؤمنین و گمراهان تماما به سوی خداوند تعالی است در روز قیامت از اعمالی که در دنیا انجام داده‌اید شما را آگاه می‌سازد و جزای هر شخص به او خواهد رسید.
106- ای ایمان آورندگان زمانی که به یکی از شما موت فرا رسد آن وقت لازم است وصیت کنید، و برای آن وصیت هم بین شما باید دو نفر شاهد عادل از اقربای وصیت کننده یا اشخاص غیر باشد گرفتن شاهد برای وصیت در هر وقت لازم است خصوصا موقعی که مسافر باشید و در مسافرت مصیبت مرگ را درک کنید در حضور دو نفر شاهد وصیت کنید (شهود که از مسافرت مراجعت کردند متاع و ما ترک متوفی را باید به وراث برسانند، اگر وراث در حق آنها

مشکوک شدند شهود به شرح زیر قسم می‌خورند) «شما وراث اگر به گفته شهود مشکوک بودید اینکه طور قسمشان می‌دهید» آنها را پس از

نماز عصر نگه می‌دارید، تا برای راستی سخنان خود به خداوند تعالی قسم خورند (اگر مشکوک نشوند نمی‌شود قسم داد) در قسم چنین می‌گویند: ما قسم می‌خوریم به خداوند تعالی که در سخن خود راستگو هستیم و به اینکه قسم مال دنیا نگرفته هیچ وقت جانبداری نکرده و قسم دروغ نمی‌خوریم اگر چه آن شخص که برای او قسم می‌خوریم از اقربای نزدیک باشد شهادتی را که خداوند تعالی مقرر فرموده پنهان نمی‌سازیم اگر شهادت را پنهان ساخته دروغ شهادت بدهیم در حقیقت آن وقت از گناهکاران خواهیم بود. (گفتن اینکه سخنان در تمام شهادتها لازم است).
107- اگر از اطراف و اکناف معلوم شد که شهود مستحق گناه شده و شهادت دروغ داده‌اند در آن صورت دو نفر شاهد دیگر در جای آنها ایستاده به دروغ شهادت آنها شهادت می‌دهند (دروغ بودن شهادت شهود اولی بدون شهادت شاهدین قبول نمی‌شود) شهود ثانوی برای شهادت دادن اگر از اقربا باشند بهتر است زیرا ایشان اولی و مستحق‌ترند یعنی شهود ثانوی دو نفر از وراث خواهند بود که با ملاحظه خیانت شهود اولی بجای آنها قیام می‌کند و به خدا قسم می‌خورند که اینکه شهود به دروغ قسم خوردند (دو نفر شاهد از وراث به دروغ بودن قسم شهود اولی قسم خورده چنین می‌گویند) البته شهادت ما برای قبول شدن از شهادت شهود اولی لایق‌تر می‌باشد و ما در اینکه شهادت خود از حد (حق) تجاوز نکرده دروغ شهادت نمی‌دهیم و گرنه از ظالمین خواهیم بود.
108- قسم خوردن اینکه وراث، برای خیانت شهود وصیت، نزدیک‌تر است تا اینکه که شهود متوفی به شهادت آنها راضی نشده و از شهادت به خیانتشان ترسیده شهادت را به همان قسم که واقع شده ادا کرده خیانت نکنند، و یا اینکه که شهود بترسند از اینکه که اگر شهادت دروغ بدهند بعد از آنها شهود دیگر قسم خورده و به دروغ آنها شهادت بدهند آن وقت دروغ آنها آشکار شده رسوا شوند. ای شهود از خداوند تعالی بترسید شهادت دروغ ندهید، احکام الهی را شنیده اطاعت کنید. کتمان شهادت و شهادت دروغ دادن عمل فسق است، در حقیقت خداوند تعالی اشخاص فاسق را به طرف حق هدایت نمی‌کند.
109- بترسید از روزی که (روز قیامت) خداوند تعالی تمام انبیاء را به یک جا جمع می‌کند به پیغمبران می‌فرماید شما که در دنیا مردم را دعوت کرده، احکام مرا به آنها رساندید آنها به شما چه جواب دادند، پیغمبران جواب می‌دهند که علم ما پیش علم تو در حکم صفر است در حقیقت تو عالم غیب هستی می‌دانی مردم به ما چه جواب داده‌اند دانای نهان‌ها تویی (آن وقت خداوند تعالی به علم خود در بین مردم حکم می‌کند و هر شخصی را نسبت به عملش جزا می‌دهد).
110- (ضمن اینکه آیه شریفه نعمتهایی را که خداوند تعالی به عیسی علیه

السّلام عطا فرموده بیان می‌فرماید یعنی عیسی بنده‌ای است مثل سایر بندگان که اینکه نعمتها را به او عطا کرده‌ام سزاوار نیست به چنین بنده و مخلوق، خدا گویند و یا او را به من شریک قرار دهند) چون خداوند تعالی به عیسی گفت ای عیسی فرزند مریم به یاد آر نعمتهایی را که به تو و مادرت مریم عطا کرده‌ام به یاد بیاور زمانی را که تو را به قوه روحانی پاک و مقدس قوت دادم، که به سبب آن در صغر سن در گهواره مثل حالت مردی کامل و عاقل بدون تفاوت سخن می‌گفتی در کوچکی و بزرگی در حرف زدن تو هیچ تفاوتی نبود (اینکه معجزه مختص عیسی علیه السّلام است هیچ پیغمبری جز او در گهواره سخن نگفته است، در سی سالگی به نبوت مبعوث شد سی ماه پیغمبری کرده بعد خداوند تعالی او را وفات داده و روح شریفش را به عالم بالا نقل فرمود) به یاد بیاور ای عیسی آن نعمت را که نوشتن و حکمت (حقیقت اشیاء) و تورات و انجیل را به تو تعلیم کردم باز به یاد بیاور ای عیسی آن نعمتی را که تو به اذن من از گل به مثل صورت پرنده درست می‌کردی و در آن می‌دمیدی و به اذن من پرنده‌ای شده پرواز می‌کرد، و کور مادرزاد و ناخوشی برص را به اذن من شفا می‌دادی و مردگان را به اذن من از قبر زنده بیرون می‌آوردی، همچنین به یاد بیاور نعمت مرا زمانی که تو به یهودیان دلیل آشکار و معجزه‌ها آورده بودی آنها قبول نکرده خواستند ترا به قتل برسانند

صفحه : 110
از به قتل رسیدن ترا نجات دادم (اینکه آیه هم دلیل بر اینکه است که بنی اسرائیل عیسی را به قتل نرسانده‌اند) وقتی معجزه‌ها به ایشان آورده بودی کفار بنی اسرائیل گفتند اینکه کارهای عیسی، سحر آشکار است.
111- یا محمّد به یاد بیاور زمانی که بوسیله عیسی به حواریون وحی فرستاده امر کرده گفتم به من و پیغمبر من عیسی ایمان بیاورید، آنها گفتند ایمان آوردیم، الهی شاهد باش ما به تو و پیغمبر تو اطاعت خالص کردیم.
112- به یاد بیاور یا محمّد زمانی که شاگردان عیسی گفتند ای عیسی فرزند مریم (عیسی را به نام صدا کردند) آیا پروردگار تو قدرت دارد که از آسمان به ما سفره بفرستد، در آن سفره طعام باشد و ما از آن طعام بخوریم، عیسی گفت اگر ایمان دارید از خداوند تعالی بترسید چنین سخنانی نگوئید.
113- شاگردان گفتند مراد ما از خواستن طعام اینکه است که از آن بخوریم و آن طعام برای ما معجزه شده و در ایمان آوردن، قلب ما آرام گیرد و بدانیم که به ما راست می‌گویی و از طرف خداوند تعالی پیغمبر هستی و به آن طعام نزد بنی اسرائیل شاهد باشیم تا آنها هم به تو ایمان

بیاورند (بعد از آن عیسی علیه السّلام به شاگردان امر فرمود سی روز روزه بگیرند بعد از اتمام روزه برای دعا جمع شوند، حضرت عیسی غسل کرده لباس پشم پوشیده دو رکعت نماز خوانده بعد بنا کرد به دعا کردن چنان که ضمن آیه زیر بیان شده است).
114- عیسی فرزند مریم دعا کرده گفت پروردگارا به ما از آسمان سفره طعامی بفرست تا آن که روز نزول سفره در اینکه زمان برای ما و آیندگان عید باشد و از طرف تو برای صدق نبوت من معجزه باشد اینکه سفره را به ما از فضل و رحمت خود روزی بده که تو بهترین روزی دهندگان هستی.
115- خداوند تعالی فرمود یا عیسی من آن سفره را به شما نازل می‌کنم هر شخص از شما بعد از ارسال سفره کافر شود در حقیقت من او را عذابی می‌کنم که به هیچ یک از عالمیان نکرده‌ام (همین که حضرت عیسی علیه السّلام دعا را تمام کرد از آسمان مائده نازل شد روی آن را مندیل قرمزی پوشانده بود، عیسی علیه السّلام از دیدن سفره بنای گریه را گذاشت فرمود هر که از شما عملش نیکو است مندیل را بردارد شمعون رئیس حواریون گفت تو خود اولی می‌باشی، حضرت عیسی مندیل را برداشت دید یک ماهی است نه فلس دارد و نه استخوان از اعضایش روغن می‌ریزد و در قسمت سر نمک و در قسمت دم سرکه و در اطراف از هر قسم سبزیجات چیده شده و پنج عدد نان روی اولی زیتون روی دومی عسل روی سومی روغن روی چهارمی پنیر روی پنجمی گوشت پخته بود، شمعون گفت یا عیسی اینکه طعام دنیا است یا آخرت، فرمود هیچ یک از اینها نیست اینکه طعامی است که خداوند تعالی به قدرت کلمه خود آن را ایجاد فرموده بخورید به خداوند تعالی شاکر باشید، از آن طعام خوردند و بعد از آن سفره برداشته شد (در خصوص مائده حدیث‌های مختلف ذکر شده است).
116- یا محمّد به یاد بیاور آن زمانی را که روز قیامت خداوند تعالی گفت ای عیسی فرزند مریم آیا تو به مردم گفته‌ای غیر از خدا، من و مادرم را خدا قرار دهید! (خداوند تعالی عالم است که عیسی به خلق چنین سخنی نگفته، فایده اینکه کلام اینکه است که معتقدین به الوهیت عیسی وقتی انکار عیسی را شنیدند آن وقت برای آنها عذری باقی نمی‌ماند) عیسی گفت الهی از شرک پاک و منزه هستی، و به من سزاوار نیست سخنی گویم که به آن سخن حق تکلم ندارم، اگر من چنین سخنی گفتم تو خود عالم هستی و به مکنونات قلب من دانایی اما من آنچه را در ذات تو است نمی‌دانم، در حقیقت عالم به چیزهای غیب تویی.
117- عیسی گوید الهی من هیچ سخنی به آنها نگفته‌ام مگر آنچه مرا به گفتن آن سخن امر فرموده بودی آن سخن که به مردم گفته‌ام اینکه است که به پروردگار من و خودتان خداوند یگانه عبادت کنید تا زمانی که در بین

آنها بودم من شاهدشان بودم گفته‌های آنها را می‌دانستم که چه می‌گویند، زمانی که مرا برداشتی تو خود ناظر آنها بودی و از اعمال آنها خبردار بودی و به سخنان آنها تو خود عالم هستی، البته تو، به همه چیز گواه و عالم هستی و به گفته من هم عالم هستی، می‌دانی که من چنین سخنی نگفته‌ام لکن به من افترا بسته‌اند.
118- اگر به بندگان عاصی خود عذاب کنی در حقیقت بندگان تواند، اگر بندگان را ببخشی در حقیقت تو نیرومند و به عذاب کردن قادر هستی، دادن ثواب و عذاب کردن تو هر دو از روی حکمت می‌باشد.
119- خداوند تعالی فرمود روز قیامت روزی است که برای اشخاص راستگو سخنان راستشان منفعت می‌دهد (چنانچه عیسی سخن راست گفت و سخن راست به او منفعت داد و نجات یافت) برای راستگویان باغاتی هست که از زیر درختان و قصور آنها نهرها جاری می‌شود همیشه در آن باغات خواهند بود خداوند تعالی از آنها راضی آنها هم از خداوند تعالی راضی می‌شوند، خیر بزرگ و کامیابی همین است.
120- سلطنت و پادشاهی آسمانها و زمین و هر چه که در آسمانها و زمین موجود است مخصوص خداوند تعالی می‌باشد و او به همه چیز قادر بوده هیچ چیز از قدرت او خارج نیست.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- حمد و ثنا مخصوص خدای تعالی است که آسمانها و زمین را بیافرید و تاریکی‌ها و روشنی را از عدم به وجود آورد، معهذا بعد از ملاحظه قدرت کامله خدای تعالی اشخاصی که کافر گشته‌اند چیزهایی (بتها) را که به هیچ عملی قادر نیستند با پروردگارشان مساوی و برابر دانسته و شریک او قرار می‌دهند.
2- پروردگار شما آن خداوند تعالی است که شما را از گل آفرید (پدر شما آدم را از گل خلق فرمود شما هم اولاد او هستید اصل شما از گل می‌باشد) بعد از آن برای شما وقت معین را مقرر فرمود که در آن وقت معین شما را مرگ درک خواهد نمود و وقت معینی نیز (روز قیامت) نزد او هست که علم آن نزد خداوند تعالی است و در آن وقت معین تمام شما را به یک جا جمع خواهد کرد، آیا با بودن دلائل واضح و آشکار به قدرت خداوند تعالی و مرگ و حیات، شما باز به روز قیامت شک می‌کنید!
3- در آسمانها و زمین معبود به حق خداوند تعالی می‌باشد غیر از او چیز دیگری برای عبادت لایق و سزاوار نیست به اعمال پنهان و آشکار شما عالم است و به اعمال شما آنچه که از خیر و شر انجام می‌دهید عالم بوده به خیر ثواب داده و به شر عقاب خواهد نمود.
4- یا محمّد هیچ دلیل واضح و آشکاری به اینکه مردم از طرف خداوند تعالی نمی‌آید مگر که از آن دلایل رو گردانده توجه نمی‌کنند (چنان که به قرآن شریف توجه نمی‌شود) در حالی که باید به آن دلایل توجه و دقت نمایند.
5- حقیقتا قرآن حق را زمانی که به سویشان نازل شد تکذیب نمودند البته به زودی از قرآنی که تکذیب و استهزاء می‌کردند خبرهایی به آنها می‌رسد (بعد از هجرت پیغمبر اکرم به مدینه دین اسلام ترقی کرده و خبر آن به اهل مکه می‌رسد. خداوند تعالی به اسلام قوت داده دین اسلام در مکه هم منتشر گردیده مشرکین ذلیل شدند اینکه خبر و پیشگویی برای حقانیت رسول اکرم معجزه می‌باشد آن حضرت اینکه خبر را در مکه قبلا به مردم داده چند سال بعد به مدینه هجرت فرموده سپس دین اسلام ترقی کرد بعد از مدتی در مکه دین اسلام منتشر شد و خود مکه نیز به تصرف اسلام در آمد).
6- آیا اهل مکه نمی‌بینند و نمی‌شنوند که چه جماعاتی قبل از آنها را مثل جماعات (نوح، عاد، لوط، و غیر هم را) هلاک کرده‌ایم اخبار همه‌شان به آنها

رسیده پس به چه جهت عبرت نمی‌گیرند جماعاتی که هلاک ساختیم، به آنها آن چنان قوت و مال دنیا داده بودیم که به شما اهل مکه آن تمکن را نداده‌ایم نعمت خود را به آنها تمام کرده پی در پی به آنها باران فرستادیم، و به سبب باران هر قسم نعمتها برای آنها به عمل می‌آمد و برای آنها جویها قرار دادیم که از زیر قصور آنها جاری می‌شد همین که عاصی شدند آنها را به سبب گناهانشان هلاک کردیم بعد از هلاکت آنها جماعت دیگری به وجود آوردیم و در سرزمین‌های آنها ساکن کردیم (خداوند تعالی قادر است جماعت عاصی را هلاک نموده و نسل دیگری جای آنها ساکن سازد).
7- یا محمّد اگر از آسمان کتابی در روی کاغذ نوشته به تو بفرستیم و مشرکین اهل مکه به آن کتاب دست زده یقین کنند کتابی است از کاغذ اشخاصی که کافر شده‌اند می‌گویند اینکه سحر آشکار می‌باشد همان طور که به اینکه قرآن شریف ایمان نمی‌آورند به کتاب منزله از آسمان هم و لو به چشم ببینند ایمان نمی‌آورند (چند نفر از اهل مکه گفتند ما به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه که از آسمان کتابی بیاوری اینکه آیه در جواب آنها نازل شد بعضی از اهل مکه هم به رسول خدا عرض کردند آن وقت به تو ایمان می‌آوریم که آشکارا ببینیم ملک نازل می‌شود آن وقت آیه شریفه زیر نازل شد).
8- اهل مکه گفتند اگر اینکه محمّد پیغمبر به حق می‌باشد چرا ملک به او نازل نمی‌شود تا آن را آشکار به چشم خود ببینیم (خداوند تعالی در جواب آنها فرماید) اگر ما به پیغمبر ملائکه بفرستیم تا آنها او را به چشم ببینند حجت بر ایشان تمام می‌شود یک نفر از آنها سلامت نمی‌ماند و بعد از نزول ملک به قدر لمحه بصر برای آنها مهلت داده نمی‌شود و همه‌شان هلاک می‌شوند.
[توضیح: ضمن آیه قبلی فرمود که دیدار ملک به صورت اصل ممکن نیست اگر انسان‌ها ببینند حجت تمام شده همه‌شان بدون مهلت هلاک می‌شوند ضمن آیه زیر می‌فرماید اگر بخواهند ملک را ببینند باید به صورت انسان مجسم باشد تا بتوانند آن را درک کنند (در اینکه صورت هم نقض غرض خواهد شد).]

صفحه : 112
9- اگر ما پیغمبر را از ملائکه قرار دهیم البته باید او را مثل شما مردی می‌کردیم تا با شما هم جنس شده بتوانید او را درک کنید (چون ملائکه با شما هم جنس نیستند نمی‌توانند پیغمبر شما باشند) چنانچه ملک را به صورت انسان بفرستیم باز امر نبوت را بر آنها مخلوط و مشتبه می‌کنیم هم چنان که آنها نبوت محمّد را مخلوط و مشتبه نمودند و با علم به نبوت او به وی گفتند تو پیغمبر نیستی همچنین به ملک هم می‌گویند تو پیغمبر

نیستی زیرا ملک هم به صورت انسان خواهد بود اگر هم بگوید ملکم و به صورت انسان مبعوث شده‌ام باز آن را قبول نخواهند کرد.
10- یا محمّد همان طور که به تو استهزاء کردند پیغمبران قبلی هم استهزاء شده‌اند دلتنگ نباش و صبر کن چنانچه انبیاء قبل از تو هم صبر کردند برای استهزاء کنندگان به سبب استهزاءشان عذاب نازل شد همه‌شان هلاک شدند.
11- یا محمّد به مشرکین اهل مکه بگو روی زمین سیر کنید و به دیار اشخاصی که خداوند تعالی به آنها عذاب فرستاده بروید (قوم عاد و ثمود بین مدینه و شام مسکون بودند راه تجارت مکه موقع رفتن به شام از آنجا بود خداوند تعالی به حجاج مکه و عابرین می‌فرماید که از آن دیار گذشته و از آثار گذشتگان عبرت گیرید حجاج باید در مسافرت خود از تماشای خرابه‌های مزبور عبرت بگیرند) و بعد از رفتن به آن محل‌ها ببینند که آخر امر تکذیب کنندگان الهی چه سان بود آثار آنها مانده خودشان تماما به غضب خداوند تعالی هلاک گردیدند.
12- یا محمّد به مشرکین و مکذبین حق بگو سلطنت مخلوقات آسمانها و زمین از کیست! (آنها نمی‌توانند به اینکه سؤال جواب بدهند) تو یا محمّد در جواب بگو سلطنت مخصوص خداوند تعالی می‌باشد (شما نمی‌توانید اینکه را منکر شوید) بتهای شما قدرتی ندارند آنها نمی‌توانند به انسان هیچ نفع و ضرری برسانند. خداوند تعالی که سلطنت آسمانها و زمین مخصوص او است به ذات پاک مقدس خود واجب فرموده که به بندگان خود رحم کرده توبه آنها را قبول کند بیایید به سوی خداوند تعالی توبه و انابه نموده به صفات پروردگار متصف شوید، خداوند تعالی به شما رحمت خود را شامل کرده تا شما را از عذاب آخرت نجات بدهد البته خداوند تعالی شما را روز قیامت که در وقوع آن هیچ شک و شبهه نیست جمع خواهد کرد و بعد از آن جزای اعمال شما را به شما خواهد داد اشخاصی که به نفس خود ضرر زده‌اند و در شرک ثابت قدم شده‌اند آنها ایمان نمی‌آورند (یا محمّد) از آنها بالمره قطع طمع کن.
13- ساکنین زمین از انسان و حیوانات و شب و روز ملک احدیت می‌باشند از قدرت او نمی‌توانند خارج شوند خداوند تعالی سخنان مردم را شنیده به باطن آنها عالم می‌باشد.
14- یا محمّد به مشرکین بگو آیا غیر از خداوند تعالی دیگری را برای خود معبود و کمک قرار بدهم! آن چنان خداوندی که آسمانها و زمین را از عدم به وجود آورده است آیا غیر از خداوند تعالی دیگری را معبود خود قرار دهم چنانچه شما بت‌ها را برای خود معبود قرار داده‌اید! خداست روزی دهنده خلق و خود احتیاج به روزی ندارد بگو یا محمّد در حقیقت من از طرف خداوند تعالی امر شده‌ام. اولین کسی باشم که مطیع خداوند تعالی باشد.

خداوند تعالی به من امر فرموده است که یا محمّد تو از مشرکین نباش.
15- یا محمّد بگو اگر من به رب خود خداوند تعالی عاصی شوم در حقیقت از عذاب روز بزرگ (روز قیامت) می‌ترسم که آن روز به من عذاب کند.
16- عذاب الهی از هر کس که در روز قیامت بگردد و او عذاب نشود حقیقتا خداوند تعالی به او رحم کرده او را از عذاب نجات داده است و نجات یافتن از عذاب کامیابی بزرگ می‌باشد.
17- یا محمّد اگر خداوند تعالی به تو ضرری برساند (از مرض یا فقر) آن ضرر را از تو غیر از خداوند تعالی شخص دیگری نمی‌تواند بر دارد و اگر خداوند تعالی به تو خیری برساند (مثل غنی و صحت بدن) او به هر چیزی قادر می‌باشد همواره برساندن خیر و یا قطع آن قادر است.
18- قاهر و غالب و بالا دست بندگان خود خداوند تعالی است بندگان مقهور و ذلیل او می‌باشند کیست که از قدرت و سلطه او خارج شود! و او است که از روی حکمت امور بندگان را تدبیر و به باطن و ظاهر آگاه می‌باشد.
[توضیح: اهل مکه برای صدق نبوت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله شاهد و معجزه خواستند آیه شریفه زیر در جواب آنها نازل شد.]

صفحه : 113
19- یا محمّد به مشرکین اهل مکه بگو شما از من برای نبوتم شاهد و معجزه می‌خواهید کدام شاهد است که در شهادت از همه بزرگتر شده و شهادت او قبول شود تا من او را برای شما شاهد بیاورم بگو یا محمّد آن شاهد بزرگ خداوند تعالی است که بین من و شما شاهد است و به حقانیت من و بطلان شما شهادت می‌دهد و اینکه قرآن از طرف خداوند تعالی به من وحی شده و نازل گشته تا به سبب آن شما جماعت قریش و هر شخص را که بعد از اینکه در دنیا قرآن به او می‌رسد به طرف خداوند تعالی دعوت کرده از عذاب بترساند. آیا شما مشرکین شهادت می‌دهید به اینکه که با خداوند تعالی معبودان دیگر هستند! بتها را به خداوند تعالی شریک قرار می‌دهید! یا محمّد تو بگو اگر شما اینکه شهادت را بدهید من اینکه شهادت را نمی‌دهم بگو یا محمّد بلکه من شهادت می‌دهم در حقیقت خداوند تعالی همان ذات پاک مقدسی است که شریک و همتا ندارد و در حقیقت من از آن شرکایی که به خداوند تعالی قرار می‌دهید بیزارم.
[توضیح: اهل مکه به رسول خدا گفتند از یهود و نصاری سؤال کردیم آیا چنین شخص که در کتابهای شما ذکر شده خواهد آمد یا نه! آنها کتمان کرده گفتند در کتابهای ما خبر چنین شخصی نیست فرماید.]
20- اشخاصی که به آنها کتاب داده‌ایم (یهود و نصاری) علمای آنها رسول خدا را می‌شناسند همان طور که فرزندان خود را می‌شناسند، می‌دانند که

پیغمبر به حق بوده همان پیغمبری است که در تورات و انجیل خداوند تعالی خبر داده علمای اهل کتاب که منکر (محمّد ص) می‌شوند به نفس خود ضرر زده‌اند و آنها ابدا ایمان نمی‌آورند.
21- ستمگرتر از اشخاصی که به خداوند تعالی افترا بسته و آیات روشن او را انکار نموده و تکذیب کرده‌اند کیست در حقیقت مفتریان خداوند تعالی و ظالمینی که معجزات الهی را تکذیب کنند از عذاب آخرت نجات پیدا نمی‌کنند.
22- مشرکین به خاطر آورند روزی را (روز قیامت) که آنها و معبودانشان را تماما یک جا جمع می‌کنیم و بعد به مشرکین می‌گوئیم کجا هستند معبودان شما که آنها را به خداوند تعالی شریک قرار داده می‌گفتند اینها برای ما نزد خداوند تعالی شفاعت می‌کنند بیائید تا برایتان شفاعت بکنند. آن وقت مشرکین همه ساکت شده و به جواب گفتن یارا ندارند.
23- بعد از سؤال، عاقبت کفر و شرک آنها جز اینکه نباشد که دین خود را انکار کرده در جواب می‌گویند پروردگارمان خداوند یکتا است ما مشرک نبودیم و به خداوند تعالی شرک قرار نداده‌ایم.
24- یا محمّد ببین در آخرت مشرکین چگونه نفس خود را تکذیب می‌کنند چنین تصور می‌کنند که تکذیب کردن در آخرت برای آنها فایده می‌دهد بت‌هایی که شفاعت آنها را امید داشتند و به خداوند تعالی شریک قرار می‌دادند در آخرت از آنها غایب شده به آنها کمک نمی‌کنند.
25- یا محمّد از مشرکین اشخاصی هستند که در موقع قرآن خواندن به تو گوش فرا می‌دهند ولی ایمان نمی‌آورند به سبب کفر و عناد در قلوب آنها پرده‌ها قرار داده‌ایم تا از فهمیدن و درک قرآن مانع شود و گوش آنها را سنگین کرده‌ایم اگر اینکه مشرکین هر قسم معجزه ببینند به آن ایمان نیاورند تا اینکه که مشرکین بعد از آمدن نزد تو به نزاع و جدال شروع کردند، پس از گوش دادن به قرآن و نزاع و جدال با تو.
کفار و مشرکین می‌گویند سخنان اینکه قرآن نیست مگر سخنان بی‌اصل گذشتگان و ما به اینکه سخنان ایمان نمی‌آوریم.
26- آن مشرکین مردم را از ایمان آوردن به قرآن نهی کرده مانع می‌شوند و خودشان هم از ایمان آوردن کنار شده دور می‌مانند آن مشرکین هلاک نمی‌سازند مگر نفس خود را و ضرر آنها عاید خودشان می‌شود و غیر از خود به دیگری نمی‌توانند ضرر برسانند ولی آن قدر شعور ندارند که ضرر را درک کرده و از آن فرار کنند.
27- یا محمّد اگر مشرکین را در قیامت در حالی ببینی که آنها را کنار آتش جهنم نگه داشته‌اند تا داخل آتش جهنم بیندازند آنها را در حال بدی می‌بینی، گویند ای کاش ما را به دنیا بر می‌گرداندند تا به پروردگار خویش خداوند تعالی ایمان آورده و دلایل توحید و قدرت او را تکذیب نمی‌کردیم و از

ایمان آورندگان به خداوند تعالی می‌شدیم.

صفحه : 114
28- اینکه چنین نیست که مشرکین گفته و آرزو می‌کنند که اگر به دنیا مراجعت کنند ایمان می‌آورند بلکه در قیامت قباحت اعمال مکتومه قبلی برای آنها ظاهر شده عذاب را به چشم می‌بینند از اینکه جهت مراجعت به دنیا را آرزو می‌کنند اگر به دنیا برگردند به طرف کفر و شرکی که از آن نهی شده‌اند باز می‌گردند در حقیقت مشرکین در آخرت هم در ادعای خود دروغگو هستند هیچ وقت آنها ایمان آورنده نیستند.
29- مشرکین که چنین ادعا می‌کنند همان اشخاصی هستند که در دنیا روز قیامت را منکر بوده و می‌گفتند حیات و زندگی همین است که در دنیا داریم و دیگر دوباره زنده نمی‌شویم (حال مشرکین چنین است اگر دوباره به دنیا برگردند باز منکر قیامت می‌شوند).
30- یا محمّد اگر مشرکین را ببینی آن دم که در روز قیامت در حضور خداوند تعالی آنها را نگه داشته‌اند خداوند تعالی با مشرکین تکلم کرده فرماید اینکه روز را که انکار می‌کردید آیا حق نیست باز انکار می‌کنید! مشرکین گویند بله قسم به پروردگارمان روز قیامت به حق بوده است. خداوند تعالی فرماید بچشید عذاب را از اینکه جهت که روز قیامت را انکار می‌کرده‌اید تصدیق فعلی به شما فایده نمی‌دهد.
31- حقیقتا آنهایی که برگشت به طرف خداوند تعالی و زندگی دوباره را تکذیب نموده‌اند به نفس خود زیانکار شده‌اند چون ناگهان بی‌خبر روز قیامت به آنها در رسد آن وقت پشیمان شده گویند ای وای حسرت بر ما که در دنیا تقصیر کرده به خداوند تعالی و روز قیامت ایمان نیاوردیم منکرین قیامت بار معصیت و گناهان خود را بر پشت خود گرفته هیچ شخص نمی‌تواند به آنها کمک کرده و عذاب الهی را از آنها دفع کند خبردار باش که عاصیان و مشرکین روز قیامت بار سنگین بدی به دوش می‌کشند و از آن بار نمی‌توانند خلاص شوند.
32- زندگی اینکه دنیا نیست مگر چیز باطل و غرور آمیز که از آن هیچ فایده حاصل نمی‌شود هم چنان که از لهو و لعب نتیجه حاصل نمی‌گردد البته منزل و مکان آخرت برای صاحبان تقوی بهتر و افضل است دنیا به زودی فانی و آخرت پایدار است آیا ترک هوای نفس نکرده و به حکم عقل رفتار نمی‌کنید! عقل حاکم است بر اینکه که دنیا فانی است چه ضرری هست اگر آخرت را تصدیق کنید.
33- یا محمّد حقیقتا ما عالم هستیم به اینکه که سخنان مشرکین که تو را ساحر و کذاب می‌گویند تو را محزون و غمگین می‌سازد تو از اینکه سخنان غمگین نباش آنها حقیقتا تو را تکذیب نمی‌کنند بلکه معجزات خداوند تعالی

را انکار می‌نمایند زیرا سخنان تو از طرف خداوند تعالی می‌باشد پس تکذیب کنندگان تو خداوند تعالی را تکذیب می‌نمایند و آیات او را منکر می‌شوند.
34- (ضمن آیه شریفه خداوند تعالی به رسول اکرم علیه السّلام تسلی داده فرماید) (یا محمّد؟) به تکذیب مشرکین صبر کن همان طور که اینها تو را تکذیب می‌کنند پیش از تو نیز انبیاء گذشته را اقوامشان تکذیب کرده‌اند آن انبیاء به تکذیب شدن و اذیت کشیدن صبر کردند تا از طرف ما کمک به آنها رسید و همه تکذیب کنندگان و اذیت کنندگان را هلاک ساخت تو هم یا محمّد صبر کن خداوند تعالی کمک تو شده مشرکین را ذلیل کرده و تو بر آنها غالب خواهی شد وعده‌های خداوند تعالی و احکام او را هیچ کس نمی‌تواند تغییر داده عوض کند همان طور که خداوند تعالی حکم کرده نصرت و غلبه پیغمبران عملی خواهد شد (یا محمّد) البته اخبار پیغمبران گذشته در اینکه قرآن به سوی تو آمده می‌دانی که به آنها چه اذیت‌ها رسیده و آنها چگونه صبر کرده‌اند و بعد خداوند تعالی به آنها کمک کرده و به اقوامشان بلا فرستاده آنها را هلاک ساخته است تو هم یا محمّد به انبیاء گذشته تابع شده صبر را برای خود شعار کن البته خداوند تعالی کمک تو شده و تو را به مشرکین غالب خواهد ساخت.
35- یا محمّد اگر روی گردانیدن مشرکین و عدم قبول ایمان آنها به تو خیلی سنگین می‌آید و غیر از قرآن شریف معجزه دیگری می‌خواهند و خواهش تو بر اینکه است که آن معجزات باشد تا مشرکین ایمان بیاورند خواسته‌های آنها هیچ وقت عملی نخواهد شد و غیر از قرآن شریف معجزه دیگر به خواهش نفس آنها داده نخواهد شد یا محمّد اگر تو قدرت و استطاعت داری تا راهی به داخل زمین پیدا کنی و یا نردبانی بجویی و به آسمان صعود کرده و از آنجا معجزه‌ای بیاوری (یا محمّد) اگر چنین قدرتی داری بر آنها معجزه بیاور و حال آن که بر تو میسر نیست و تو آن قدرت و قوت نداری که بدون اذن الهی معجزه‌ای بیاوری هر معجزه که خداوند تعالی به تو عطا فرموده بدان اکتفاء کن و از عدم قبول مشرکین دلتنگ مباش آنها را به خداوند تعالی واگذار نمای اگر خداوند تعالی می‌خواست قهرا و زورا تمام مشرکین را به راه هدایت جمع کرده و به دین اسلام داخل می‌ساخت (ولی چون عالم، عالم اختیار است خداوند تعالی مردم را به اختیار خود واگذار کرده و نسبت به اعمالشان به آنها جزا خواهد داد) یا محمّد البته تو از اینکه که خداوند تعالی قدرت دارد بر اینکه که مردم را در یک دین جمع کند از غافلان مباش (اینکه کلام بر سبیل تعریض و کنایه به ملت اسلام بیان شده).

36- در حقیقت یا محمّد اشخاصی که به قرآن فرستاده الهی گوش دهند و سخنان حکمت آمیز درک کنند حق را قبول کرده ایمان می‌آورند اما از مشرکین کسانی که به ایمان آوردن آنها تو حرص بیشتر داری ولی آنها خودشان نمی‌خواهند، آنها به مثل مرده‌اند هم چنان که مرده نمی‌تواند بشنود و ببیند آنها هم از دیدن حق و شنیدن آن کور و کر هستند مردگان را خداوند تعالی دوباره زنده می‌کند و به طرف او رجوع می‌کنند (درباره مشرکین که به سبب کفر مرده‌اند خداوند تعالی قادر است آنها را جبرا و قهرا وادار به قبول ایمان کرده زنده کند اما چون عالم اختیار است باید خود مردم به دلخواه هدایت شوند).
37- مشرکین گفتند به چه جهت به محمّد صلّی اللّه علیه و آله از طرف خداوند تعالی غیر از اینکه قرآن معجزه دیگری نازل نمی‌شود تا به او ایمان بیاوریم (اینکه آیه هم دلیل بر رد معجزات دیگر است که به آن حضرت نسبت می‌دهند) بگو یا محمّد خداوند به فرستادن معجزه قادر است ولی خداوند تعالی با ملاحظه مصلحت معجزه عطا می‌فرماید به خواهش نفس شما میسر نیست ولی اکثر مردم مصلحت و قدرت الهی را ندانسته طلب معجزه می‌کنند.
38- در زمین هیچ حرکت کننده‌ای نیست و نه در هوا پرنده‌ای که به دو بال خود بپرد مگر اینکه که آنها مثل شما امت و جماعت هستند برای آنها روزی و اجل مقرر شده هم چنان که برای شما نوع بشر مقرر شده است احوال جمیع موجودات در لوح محفوظ (علم الهی) ثبت شده چیزی فروگذار نکرده‌ایم جمیع موجودات بعد از رسیدن وقت مقرر و درک موت به سوی پروردگار خویش خداوند تعالی محشور می‌شوند.
39- اشخاصی که معجزات ما را (آیات قرآن را) تکذیب نموده‌اند گوششان از شنیدن سخن حق کر و زبانشان از گفتن سخن حق لال است در تاریکیهای کفر و شرک مانده و خروج از تاریکی را نمی‌خواهند هر که را خداوند تعالی بخواهد به سبب کفر و شرک خودش در ضلالت می‌گذارد و هر که را خداوند تعالی بخواهد به سبب ایمانش در راه مستقیم به راه حق ثابت و برقرار می‌سازد.
40- یا محمّد به مشرکین بگو به من خبر دهید اگر در دنیا عذاب خداوند تعالی به شما برسد و شما را بگیرد و یا روز قیامت عذاب به شما در آید از ترس عذاب و هول روز قیامت چه کسی را دعوت می‌کنید تا به شما کمک کرده از عذاب خلاص کند! آیا خداوند تعالی را دعوت می‌کنید یا به غیر او بتها را می‌خوانید تا به شما کمک کند اگر راست می‌گوئید بیان کنید.
41- یا محمّد به آنها بگو آن وقت هیچ کس را دعوت نمی‌کنید بلکه خداوند تعالی را می‌خوانید همین که خداوند تعالی را برای رفع بلا طلب کردید اگر خداوند تعالی بخواهد و مصلحت ببیند آن بلا را از شما بر می‌دارد و

چیزهایی را که به خداوند تعالی شریک قرار می‌دهید از یاد می‌برید آن وقت غیر از خداوند تعالی هیچ چیز در نظر نمی‌ماند.
42- یا محمّد حقیقتا به امم قبل از تو نیز پیغمبران فرستادیم هم چنان که تو را به اینکه امت پیغمبر فرستادیم آنها را تکذیب کرده اطاعت نکردند چنانچه به تو هم اطاعت نمی‌کنند به سبب تکذیب، قحطی و گرسنگی و ناخوشی‌های بد به آنها مسلط کردیم بلکه توبه کنند و به طرف خداوند تعالی برگردند یا محمّد اگر تکذیب کنندگان تو، توبه نکنند و برنگردند به آنها عذاب می‌فرستیم. (مشرکین اهل مکه توبه نکردند و به سوی خدا برنگشتند خداوند تعالی نیز در جنگ بدر به آنها عذاب فرستاد و تماما ذلیل گشتند).
43- پس چرا زمانی که عذاب ما به آنها رسید به سوی ما برنگشته و توبه و انابه نکردند باید توبه کرده و برمی‌گشتند بلکه قلب آنها را قساوت گرفت در کفر و ضلالت باقی ماندند و توبه نکردند شیطان برای آنها عملشان را زینت داده به اعمال خود مغرور شده به انبیاء تابع نشدند و در کفر و ضلالت باقی ماندند.
44- تکذیب کنندگان پیغمبران سلف بلاهایی را که خداوند تعالی به آنها فرستاد تا پند گرفته توبه کنند و به طرف خداوند تعالی برگردند همه را از یاد برده و توبه ننمودند (ما هم) درهای هر قسم خیر و منفعت را روی آنها باز کردیم و هر قسم نعمت به آنها اعطا کردیم بلکه به سبب نعمت به طرف خداوند تعالی رجوع کنند بعد از باز کردن درهای هر گونه خیر و منفعت به آن نعمتها شاد و مغرور شده در کفر و ضلالت باقی ماندند، بعد از اتمام نعمتها آنها باز هم طغیان کرده به خداوند تعالی شاکر نگشتند از اینکه جهت در حالی که در نعمت شاد و خرم بودند ناگهان به آنها عذاب فرستادیم و در داخل عذاب متحیر و سرگردان ماندند از رحمت الهی و جمیع خیر و منفعت بی‌نصیب گشته و تماما هلاک گردیدند.

صفحه : 116
45- جماعت ظالم همه هلاک شده و بنیاد آنها از روی زمین قطع و یک نفر از آنها باقی نماند حمد به خداوند تربیت دهنده عالمیان که طوایف ظالم را هلاک ساخته روی زمین را از آنها پاک نمود.
46- یا محمّد به مشرکین بگو به من خبر بدهید اگر خداوند تعالی گوش و چشم‌های شما را بگیرد و کور و کر شوید و به قلبتان مهری بزند که چیزی درک نکنید در اینکه صورت غیر از خداوند یگانه کدام خداوندی است که قوای مذکوره را به شما برگرداند یا محمّد ببین چگونه به اینکه مشرکین دلایل موجه توحید را بیان می‌کنیم با آشکار بودن دلایل آنها باز اعراض می‌کنند.

47- یا محمّد به مشرکین بگو به من خبر بدهید اگر عذاب خداوند تعالی به شما برسد یا آشکار ببینید که به شما عذاب نازل می‌شود آن وقت آن عذاب را کی از شما دفع می‌کند! هیچ کس نمی‌تواند آن عذاب را دفع کند، با آن عذاب جز مشرکین ظالم هیچ کس هلاک نخواهد شد.
48- یا محمّد پیغمبران را نفرستاده‌ایم مگر بشارت دهنده به رحمت و مغفرت الهی و ترساننده از عذاب او، تو را هم مثل آنها بشارت دهنده و ترساننده فرستاده‌ایم هر که به خداوند تعالی ایمان آورده عمل خیر کند، به او از عذاب روز قیامت ترسی نیست و محزون و غمگین هم نمی‌شود.
49- اشخاصی که آیات (قرآن) ما را تکذیب کردند عذاب خداوند تعالی به آنان خواهد رسید از اینکه جهت که در کفر خود اصرار کرده از اطاعت الهی خارج شده‌اند.
50- یا محمّد به اینکه مشرکین بگو من به شما نمی‌گویم و اینکه ادعا را نمی‌کنم که خزائن خداوند تعالی و روزی تمام مردم نزد من است و علم غیب هم نمی‌دانم به شما نمی‌گویم که من از ملائکه هستم ادعاهای دور از عقل نمی‌نمایم تا شما از من قبول نکنید بلکه ادعای نبوت می‌کنم چنانچه قبل از من پیغمبران آمده اینکه ادعا را کرده‌اند من تابع نیستم مگر به آن احکامی که از طرف خداوند تعالی به من وحی شده، و مأمورم آن احکام را به شما برسانم کارهای دور از عقل و شعبده‌بازی از من سر نزده که از من کنار شده متنفر شوید یا محمّد بگو به مشرکین ای جماعت بی عقل آیا شخص کور با شخص صاحب بصیرت مساوی است! (آیا موحد با مشرک برابر است!) آیا فکر نمی‌کنید بلکه نجات یابید.
51- یا محمّد به وسیله قرآن که به تو وحی می‌شود آنهایی را که در روز قیامت از حشر به سوی خداوند تعالی می‌ترسند بترسان بلکه متنبه شده ایمان بیاورند (ولی به آنهایی که معتقد به قیامت و برخی منکر بودند) برای آنها جز خداوند تعالی کمکی و شفاعت کننده‌ای در روز قیامت نخواهد بود، تو آنها را بترسان شاید از خداوند تعالی خوف کنند و ترک شرک کرده موحد شوند.
[توضیح: چند نفر از رؤسای مشرکین نزد رسول اکرم آمده اظهار داشتند اگر اشخاص فقیری را که در حضور تو هستند از خودت کنار کنی ما با تو نشسته صحبت می‌کنیم (مشرکین از فقرای مسلمین متأذی بوده همنشینی آنها را به خود عار می‌دانستند) رسول خدا فرمود اینکه امر ممکن نیست مشرکین گفتند پس موقع آمدن ما آنها از نزد تو خارج شده همین که ما بیرون رفتیم داخل شوند رسول اکرم به ایمان آنها طمع کرده به اینکه مطلب راضی شد آن وقت آیه شریفه زیر نازل شد:] 52- یا محمّد به خواهش نفس مشرکین اشخاصی را که در اوقات صبح و شام پروردگار خود را می‌خوانند و مقصودشان از عبادت رضای ذات پاک احدیت است از

خود طرد مکن مشرکین اگر چه طعن زده می‌گویند اینها به سبب نفع دنیوی ایمان آورده‌اند ولی از حساب آنها چیزی به عهده تو نیست از حساب تو هم چیزی به عهده آنها نیست حساب همه‌تان با خداوند تعالی است اما بعد از آن که خداوند تعالی به اخلاص آنها شهادت داد سخن هیچ کس اعتبار ندارد. چنانچه به خواهش نفس مشرکین، مؤمنین فقیر را از خود کنار سازی از ظالمین می‌شوی (هر شخصی از غنی و فقیر که دین اسلام به قلب او رسوخ کند و به دین و ملت فایده رساند و از طرف او به ملت اسلام ضرری عاید نگردد آن شخص از مردان نیک محسوب و معتبر می‌باشد).

صفحه : 117
53- همچنین به علت عار مشرکین از فقرای مسلمین، مشرکین را به مسلمین مبتلا ساختیم (فقرا را به اغنیا بیازمودیم) تا مشرکین به سبب کفر و ضلالت، به مسلمین استهزاء کرده بگویند آیا اینها هستند که به خداوند تعالی منت گذاشته و بین ما آنها را برای دین اسلام اختیار کرده است و حال آن که آنها اشخاص فقیر و ضعیف هستند اگر دین اسلام حق می‌بود خداوند تعالی به ما منت می‌گذاشت و ما را اختیار می‌کرد (در جواب مشرکین خداوند تعالی فرماید) آیا خداوند تعالی به بندگان شکر گذارش عالم نیست که کدام شخص را برای دین اسلام اختیار کند خداوند تعالی به داشتن علم و به احوال بندگان اینکه اشخاص را اختیار کرده اما مشرکین به سبب پایداری در کفر و ضلالت، هدایت و توفیق را قطع و در وادی ضلالت متحیر و سرگردان ماندند.
54- یا محمّد اشخاصی که به آیات قرآن ایمان آورده‌اند چون حضور تو آیند به آنها نهایت احترام و تواضع کرده و بگو رحمت خداوند تعالی بر شما باد، خداوند تعالی بر ذات پاک خویش رحمت و مهربانی را فرض نموده رحمت الهی اینکه است که هر شخصی از شما مرتکب گناه و معصیتی شود و به ضرر آن گناه جاهل باشد و بعد از آن توبه کرده عمل خیر انجام دهد خداوند تعالی گناه او را بخشوده توبه‌اش را قبول می‌کند در حقیقت خداوند تعالی توبه کنندگان را بخشیده و رحم کننده است.
55- یا محمّد همچنین برای تو احوال مشرکین و گناهکاران را بیان می‌کنیم تا مطلع شده و از رویه آنها با خبر شوی آن وقت نسبت به وضع هر شخصی با او رفتار کنی.
56- یا محمّد به مشرکین بگو من نهی شده‌ام و برای من نگهدارنده و مانع هست (دلیل عقلی مانع من است) از اینکه که به بت‌هایی عبادت کنم که شما به غیر از خداوند تعالی به آنها عبادت می‌کنید، ولی شما تابع عقل نشده به بتها عبادت می‌کنید یا محمّد بگو من به خواهش نفس شما تابع

نمی‌شوم که از خداوند تعالی رو گردانم و مثل شما به بتها ستایش کنم اعراض از دلیل و تبعیت از خواهش نفس کار عاقلانه نیست اگر به خواهش نفس تابع شوم مثل شما گمراه و از طریق حق کنار می‌شوم و از هدایت شدگان نخواهم بود.
57- یا محمّد به مشرکین بگو برای شناسایی خداوند تعالی و نبودن معبود دیگری غیر از ذات پروردگار دلیل و برهان با خویش دارم، ولی شما دلیل و برهان را کنار گذاشته آن را تکذیب کرده‌اید و به او شریک قرار می‌دهید عذابی که شما وقوع آن را به زودی می‌خواهید نزد من نیست امر آن نزد خداوند تعالی می‌باشد هر وقت خودش بخواهد عذاب می‌فرستد (مشرکین به رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله می‌گفتند اگر تو راست می‌گویی خداوند از آسمان برای ما سنگ بفرستد) حکم نیست مگر از جانب خداوند تعالی، فرستادن عذاب در حکم الهی است خداوند تعالی بهترین حکم کنندگان و گوینده حق است.
58- یا محمّد بگو اگر در حقیقت عذاب مورد درخواست شما در اختیار و قدرت من بود بین من و شما امر تمام می‌شد، حکم می‌کردم تمام هلاک می‌گشتید به سخنان شما من تاب و توانایی و شکیبایی ندارم ولی من هیچ گونه اختیار ندارم حکم به دست توانای خداوند تعالی است آن هم معدن حلم است به عذاب کردن شما تعجیل نمی‌فرماید خداوند تعالی به احوال ظالمین و مشرکین عالمتر است جزای ظالمین را خودش خواهد داد.
59- کلید خزائن علوم غیبی که به دانستن آنها بشر راه ندارد نزد خداوند تعالی است و غیر از ذات پاک او کسی آن علوم را نمی‌داند به تمام اشیاء دریاها و صحراها خداوند تعالی عالم است و به عجایب مخلوقات او هیچ شخص راه پیدا نمی‌کند و هیچ برگی نمی‌افتد مگر اینکه که خداوند تعالی به آن عالم است هیچ دانه در تاریکی‌های زیر زمین نیست و هیچ چیز از خشک و تر نیست مگر اینکه که تماما در علم الهی ثابت است. (مقصود از کتاب مبین علم پروردگار می‌باشد خداوند تعالی علم خود را به کتاب تشبیه می‌سازد همان طور که چیز ثبت شده در کتاب همیشه باقی بوده و برای هر خواننده آشکار است همان طور جمیع اشیاء و موجودات در علم پروردگار ثابت و برقرار بوده برای او ظاهر و آشکار می‌باشد. خداوند تعالی اینکه تشبیه را برای فهم بشر بیان فرموده و الا ذات پروردگار از تشبیه به کتاب و غیر هم مبرا است خداوند تعالی چنین تشبیه را برای خود می‌تواند ذکر کند ولی برای بشر شایسته و سزاوار نیست چنین سخنانی را بگوید و ذکر تشبیه از برای خداوند تعالی هیچ وقت جایز نیست ضمن آیه شریفه خداوند تعالی احاطه خود را به جمیع موجودات بیان می‌فرماید برای مخلوق سزاوار نیست که در مقابل احاطه علم الهی دم زند).
پیش قدرت خلق جمله بارگه عاجزان چون پیش سوزن کارگه نقش باشد

پیش نقاش و قلم عاجز وابسته چو کودک در شکم
60- ای انسان خداوند تعالی دارای چنان قدرتی است که شما را شبانه موقع خوابیدن می‌میراند و ابدانتان مثل بدنهای بی روح می‌ماند اگر بخواهد به سبب گناهان مرتکبه شبانه بدن شما را به همان حال باقی می‌گذارد و نمی‌توانید به دنیا رجوع کنید، و خداوند تعالی به گناهانی که روز کسب می‌کنید عالم است، و بعد از آن که موت شما را درک نمود از برای حشر و یا از خواب هنگام روز شما را دوباره زنده می‌کند تا اینکه که اجل و مدت معین تمام شود بعد از زنده شدن جهت محاسبه به طرف خداوند تعالی محشور خواهید شد و بعد از آن

صفحه : 118
خداوند تعالی از اعمالی که شب و روز در دنیا می‌کردید خبرتان می‌دهد و جزای اعمال را به شما می‌رساند.
61- قاهر و غالب به جمیع بندگان، خداوند تعالی است خداوند تعالی به شما، انبیاء (نگهبانان) می‌فرستد تا اعمال شما را نیک و بد ملاحظه بکنند هر عملی از شما صادر شود انبیاء از طرف ما ناظر می‌باشند (خداوند تعالی نوع بشر را گاهی به وعده بهشت امیدوار و گاهی به عذاب جهنم می‌ترساند و گاهی با تعیین ناظر به اعمال، بشر را متنبه می‌فرماید و حال آن که خود عالم الغیب است) شاید انسان از وادی ضلالت نجات یافته به راه هدایت و رستگاری واصل شود. انبیاء به اعمال شما ناظرند تا وقتی که مرگ هر یک از شما برسد آن وقت ملائکه فرستاده ما حکم را به تأخیر نیانداخته در وقت معین او را قبض روح کرده می‌میراند.
62- ملائکه بعد از وفات دادن، اشخاص را به طرف خداوند تعالی که روی حق و عدالت متصرف در امور است رجوع می‌دهند، خبردار باشید که در روز قیامت حکم کردن در بین مردم مخصوص خداوند تعالی است از همه محاسبین سریع‌تر است رسیدگی به حساب شخصی از رسیدن به حساب اشخاص دیگر او را مشغول نمی‌سازد.
63- یا محمّد بگو به مردم کیست که شما را از ظلمات و خطرات صحاری و دریاها نجات بدهد! در موقع بلا در نهایت ذلت به طور آشکار و نهان خداوند تعالی را خوانده می‌گوئید الهی اگر ما را از اینکه بلا نجات دهی البته از بندگان شکر گزار خواهیم بود.
64- یا محمّد بگو از آن بلاها و از جمیع مصیبتهای شدید و پر مشقت خداوند تعالی شما را نجات می‌دهد غیر از خداوند تعالی نجات دهنده نیست ولی بعد از نجات یافتن باز شما به خداوند تعالی شریک قرار می‌دهید.
65- بگو یا محمّد خداوند تعالی قادر است که به شما از طرف آسمان یا از

زیر پاهایتان (زمین) عذاب بفرستد (چنانچه به قوم لوط و اصحاب فیل از آسمان عذاب فرستاده و قوم نوح را از زمین و آسمان مبتلای طوفان ساخت) همچنین خداوند تعالی قادر است به سبب اعمال قبیحه شما، ملت اسلام را چندین فرقه و چندین طایفه کرده در بین شما اختلاف انداخته به همدیگر دشمن شوید. و به سبب ظهور ظلم در بین شما خداوند تعالی قادر است بعضی از شما را به بعض دیگر مسلط کرده مزه ظلم را به آنها بچشاند، ببین یا محمّد چگونه به مردم دلایل واضح و آشکار بیان می‌کنم بلکه آنها فهمیده اعمال قبیحه را ترک کرده به سوی خداوند تعالی برگردند.
66- یا محمّد قوم تو (جماعت قریش) نزول عذاب به مشرکین را تکذیب نمودند و حال آن که نزول عذاب حق بوده و هیچ شک و شبهه نیست چنان که (در بدر به قریش نازل شد) بگو یا محمّد من وکیل شما نیستم که شما را جبرا و قهرا از تکذیب کردن ممانعت کنم
67- هر خبری که در قرآن شریف به شما داده می‌شود برای آن، وقت معینی هست در وقت خود بدون تأخیر واقع خواهد شد (از جمله اخبار یکی هم خبر عذاب است که در وقت خود واقع خواهد شد) موقع عذاب صدق خبر به زودی به شما معلوم می‌شود.
[توضیح: جماعت قریش در مکه به رسول اکرم حین قرائت قرآن طعن زده استهزاء می‌کردند ضمن آیه شریفه زیر رسول خدا را در اوقات مزبور از دخول به مجلس و مجالست مشرکین و خواندن قرآن نهی می‌فرماید.]
68- یا محمّد زمانی که جماعت قریش را دیدی به آیات ما طعن زده و استهزاء می‌کنند از آنها اعراض کن و از مجلس بیرون برو تا اینکه که به غیر از قرآن به سخنان دیگری مشغول شوند یا محمّد اگر شیطان از یاد تو فراموش نمود، بعد از یاد آوری نهی خداوند تعالی با جماعت ظالم همنشین مباش و به مجلس آنها داخل نشو.
69- برای اشخاص متقی از حساب مشرکین و گناه آنها چیزی نیست به آنها ضرری عاید نمی‌شود و سزای گناهان به خودشان خواهد رسید ولی برای اشخاص متقی لازم است که به آنها موعظه و نصیحت بکنند بلکه ایمان آورند و به قطار متقیان داخل شوند.
70- یا محمّد مشرکینی را که دین اسلام را لهو و لعب قرار داده آن را استهزاء می‌کنند (در حالی که دین اسلام برای آنها مقرر شده) ترک کن و به آنها اعتنا نکن حیات دنیا آنها را مغرور ساخته به هوای نفس تابع شده دین حق را ترک کرده‌اند یا محمّد با اینکه قرآن به معصیت کاران موعظه و نصیحت بکن تا اشخاص به سبب ارتکاب گناهان به هلاکت نرسیده و به عذاب الهی گرفتار نشوند، برای هیچ نفسی غیر از خداوند تعالی متصرف امور و شفاعت کننده‌ای نیست، بنا به فرض در قیامت هر نفس به جای

نفس خود عوضی بدهد (آن عوض هر چه باشد) تا به او عذاب نشود از او قبول نمی‌شود. (و حال آن که دادن عوض محال بوده و امکان پذیر نیست). اشخاصی که دین اسلام را لهو و لعب قرار داده و استهزاء کرده‌اند در روز قیامت به سبب اعمال کسبی خود به عذاب گرفتار می‌شوند برای نوشیدن آنها آب خیلی گرم هست و برای آنها عذاب اذیت کننده موجود می‌باشد.
71- یا محمّد بگو به مشرکین آیا سزاوار است غیر از خداوند تعالی به بتهایی که نه منفعت می‌دهند و نه ضرر، عبادت کنیم آیا لایق است که بعد از توفیق خداوند تعالی و هدایت به طرف دین اسلام از راه مستقیم برگشته مشرک شویم و مثل شخصی باشیم که شیاطین او را از راه مستقیم به کنار انداخته در بیابان سرگردان بماند آن شخص

رفقایی داشته باشد که به راه آشنا باشند و آن شخص را دعوت کنند و بگویند که ما بلدیم به طرف ما بیا و از ما کنار نشو تا در بیابان هلاک نشوی، آن شخص به سخنان رفقای خود گوش ندهد و تابع شیطان شده در بیان هلاک شود (ای مشرکین می‌خواهید ما هم مثل اینکه شخص قرآن خداوند تعالی را کنار گذاشته به شما شیاطین تابع شویم و در صحرای ضلالت هلاک گردیم) بگو یا محمّد در حقیقت هدایت صحیح و حق، هدایت خداوند تعالی به طرف دین اسلام می‌باشد و هر که از او کنار شود در ضلالت است امر شده‌ایم که به خداوند یگانه پروردگار عالمیان اطاعت کنیم.
72- همچنین خداوند تعالی به ما امر فرموده نماز بخوانید از خداوند تعالی ترسیده نماز را ترک نکنید تماما به طرف خداوند تعالی برای رسیدگی به حسابها محشور خواهید شد.
73- خداوند تعالی است که آسمانها و زمین را به حق و از روی حکمت خلق فرموده است، و زمانی که خداوند تعالی به چیزی بگوید موجود باش آن چیز همان دم موجود می‌شود (لفظ کن عبارت است از اراده احدیت زمانی که اراده خداوند تعالی به وجود چیزی علاقه گرفت آن چیز همان دم موجود می‌شود). فرامین و سخنان خداوند تعالی تماما حق و حکمت است هیچ مخلوقی به وجود نمی‌آید مگر از روی حکمت، سلطنت و پادشاهی برای خداوند تعالی است مخصوصا در آن روزی که به صورتهای محو شده روح دمیده شده و همه‌شان حیات یافته و به محشر حاضر می‌شوند. عالم به غایب و حاضر خداوند تعالی است خداوند تعالی در جمیع اعمالش حکیم بوده و به اعمال صادره مردم از خیر و شر عالم و خبردار است.
74- یا محمّد برای مردم بیان کن احوال ابراهیم را، زمانی که به پدر خود

آذر گفت ای پدر آیا بتها را برای خود، خدا و معبود قرار می‌دهی! در حقیقت من، تو و قوم تو را در ضلالت آشکار می‌بینم خداوند یگانه را گذاشته به بت ستایش می‌کنید.
75- همان طور که ابراهیم را صاحب بصیرت نمودیم و ضلالت و گمراهی قوم و پدرش را به او فهماندیم سلطنت و قدرت کامله الهی را نیز در آسمانها و زمین به او نشان دادیم حجاب و پرده ضلالت را از قلب او برداشتیم تا به طریق استدلال هدایت یافته وحدانیت خداوند تعالی را از روی دلیل اثبات نماید و بصیرت او را باز کردیم تا از اشخاصی باشد که به وحدانیت خداوند تعالی یقین دارند.
[توضیح: از قوم حضرت ابراهیم بعضی بت پرست بوده و برخی به ماه و ستارگان ستایش می‌کردند حضرت ابراهیم از طریق استدلال خطای دین و مذهب آنها را بیان فرموده آنها را متوجه نمود که معبودانشان لایق عبادت نیستند زیرا دلایل حدوث همه آنها آشکار بوده و شیئی حادث هم نمی‌تواند معبود باشد و برای شیئی حادث موجد لازم است فقط قادر مطلق و موجد کائنات و معبود یگانه خداوند تعالی می‌باشد که تدبیر امور آنها و جمیع ذرات به ذات پاک مقدس او موقوف می‌باشد. ضمن آیات زیر با دلایل لازم بطلان دین آنها را بیان و عبادت به خداوند یگانه لا شریک را ثابت می‌فرماید:] 76- چون شب هنگام ستارگان ظاهر شدند حضرت ابراهیم قوم خود را دید که به ستاره (زهره) ستایش می‌کنند برای بطلان مذهب آنها از روی استدلال با قوم هم صدا شده گفت اینکه ستاره (زهره) همان طور که شما می‌گوئید معبود و رب من است من هم به او ستایش می‌کنم! بعد منتظر ماند تا زهره غروب کرد پس از غروب زهره (ابراهیم علیه السّلام بطلان مذهب آنها را بیان کرده گفت) من معبودی را که تغییر پذیر بوده و از حالی به حالی و از مکانی به مکانی دیگر منتقل و گاهی ظاهر و گاهی داخل حجاب شود دوست نمی‌دارم برای من چنین معبودی لازم نیست.
77- بعد حضرت ابراهیم منتظر شد تا ماه طلوع کرد (عبادت کنندگان به ماه به سجده افتاده ستایش نمودند) همین که ابراهیم علیه السّلام طلوع را دید گفت اینکه رب من است زهره معبود نیست و چون ماه مثل ستاره زهره غروب نمود گفت آیا شخص عاقل هم به ستاره ستایش می‌کند ماه به مثل یکی از ستارگان می‌باشد و مثل آن غروب می‌کند اگر خداوند تعالی مرا در هدایت خود ثابت قدم نکند البته من هم مثل شما گمراه و جزء دور افتادگان از راه حق می‌شوم.
78- حضرت ابراهیم طلوع خورشید را دید (ستایش کنندگان به خورشید ستایش نمودند) مثل ستایش کنندگان به خورشید گفت اینکه است رب و معبود من اینکه از حیث جرم و نورانیت بزرگتر بوده و برای عبادت سزاوار

می‌باشد و چون آفتاب غروب نمود گفت ای قوم اینکه هم مثل آنها غایب شد هیچ یک از اینها برای عبادت سزاوار نیستند زیرا از سیر و حرکت اینها معلوم شد که مخلوق هستند شیئی مخلوق چگونه می‌تواند معبود باشد آیا اینکه قبیل اشیاء را شریک خدا قرار دادن و یا خدا گفتن سزاوار است! ابراهیم گفت ای قوم، من از عبادت اینکه قبیل اشیاء که آنها را شریک پروردگار می‌دانید بیزارم.
79- (همین که حضرت ابراهیم بطلان مذهب آنها را از روی دلیل اثبات نمود وجوب عبادت به خالق یکتا را بیان نموده فرمود) در حقیقت من در مقام عبادت روی خودم را به طرف خداوند یکتا که آسمانها و زمین را آفرید و از عدم به وجود آورده است می‌گردانم از عبادت جمیع اشیاء باطل گذشته به خداوند یکتا می‌گرایم البته من مثل شما به خداوند تعالی شریک قرار نمی‌دهم.
80- همین که حضرت ابراهیم مذهب قوم خود را باطل ساخت با او در مقام مباحثه و نزاع ایستاده توحید را قبول نکردند حضرت ابراهیم گفت شما چه جماعت نافهمی هستید! آیا با من بحث و نزاع می‌کنید که خداوند را یکتا و بی‌شریک می‌دانم و حال آن که خداوند تعالی مرا به توحید هدایت فرموده است (مشرکین حضرت

ابراهیم را از معبودان خود ترسانیده می‌گفتند در حق آنها سخنان نالایق نگوید که به او ضرر برسانند ابراهیم در جواب آنها فرمود).
اینکه چیزهایی را که به خداوند تعالی شریک قرار می‌دهید من از ضرر آنها خوف ندارم زیرا آنها به ضرر رساندن قادر نیستند مگر اینکه که پروردگار من خداوند تعالی بخواهد ضرری برساند آن وقت من می‌ترسم زیرا پروردگار من به رساندن ضرر و نفع قادر است و قدرت الهی هم به ضرر رساندن موجب تعجب نیست چون که علم خداوند تعالی به جمیع اشیاء احاطه و وسعت دارد آیا فکر نمی‌کنید تا بین قادر و عاجز فرق بگذارید!
81- چرا از آن چیزهایی که شما به خداوند تعالی شریک قرار می‌دهید و از آنها هیچ ضرر عاید نمی‌شود من بترسم و حال آن که شما از خداوند تعالی نمی‌ترسید به او چیزهایی را شریک قرار می‌دهید که خداوند تعالی برای شرکت آنها هیچ دلیل نفرستاده است آیا از دو فرقه مشرک و موحد کدام یک ایمن بوده و سزاوار خاطر جمعی هستند! اگر صاحب علم هستید بیان کنید.
82- اشخاصی که به خداوند تعالی ایمان آورده و ایمانشان را با شریک قرار دادن به خداوند تعالی مخلوط نکنند از عذاب پروردگار ایمن بوده و خاطر جمعی برای آنها است و به راه حقیقت هدایت یافتگان آنها هستند.

83- دلایل مذکوره دلایل ما است که آنها را به ابراهیم عطا کردیم تا (به سبب عقل که در نهاد ابراهیم گذاشته بودیم) به آنها استدلال کرده به قوم خود غالب شود از اینکه جهت درجه و مقام او را بلند کردیم و حال آن که ابراهیم هم از همان قوم بود هر که را خودمان بخواهیم درجات او را در علم و حکمت افزون می‌کنیم او را نسبت به دیگران ما فوق قرار می‌دهیم در حقیقت پروردگار تو درست کار و به هر چیز دانا است.
84- به ابراهیم و فرزند او اسحق و یعقوب پسر اسحق را بخشیدیم و هر کدام از انها را به راه حق هدایت کرده پیغمبر قرار دادیم و نوح را هم قبل از ابراهیم به راه حق هدایت کرده پیغمبر قرار دادیم همچنین از اولاد ابراهیم داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را به طریق حقیقت هدایت کردیم به اشخاص نیکوکار جزای خیر داده به طریق حقیقت هدایت کردیم.
85- از اولاد ابراهیم همچنین زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را به طریق حق هدایت کردیم همگی از صلحا بودند.
86- و اینکه چند نفر از پیغمبران اسماعیل و الیسع و یونس و لوط اولاد ابراهیم را به طریق حق و حقیقت هدایت کرده همگی آنها را به مخلوقات زمان خود تفضیل دادیم.
87- بعضی از آباء و اجداد و اولاد و برادران انبیاء مذکوره را هدایت کرده به مخلوقات زمان خود تفضیل دادیم اشخاص مذکوره را از بین مردم اختیار کرده به راه مستقیم هدایت کردیم (چون آباء و اجداد و اولاد و برادران جمیع انبیاء موحد نبودند از اینکه جهت خداوند تعالی می‌فرماید که بعضی از آنها هدایت شده‌اند).
88- بی‌شریک دانستن و شریک قرار ندادن به خداوند تعالی هدایت خداوند است که ذات مقدسش هر که را خود بخواهد بدان هدایت می‌کند. اگر پیغمبران و اشخاص موحد بعد از هدایت به خداوند تعالی شریک قرار دهند هر آینه آن اعمال نیکو که در دنیا انجام داده‌اند از آنها باطل شده به فنا می‌رود شرک جمیع اعمال را باطل می‌سازد. (اگر چه انبیاء به خداوند تعالی شریک قرار نمی‌دهند ولی مقصود بیان اینکه مطلب است هر که به خداوند تعالی شریک قرار دهد اعمال نیک او تماما باطل است و لو پیغمبر باشد).
89- به انبیاء مذکوره درباره حلال و حرام، کتاب و علم و پیغمبری عطا کردیم (یا محمّد) اگر به نبوت و کتب فرستاده الهی اهل مکه کافر شوند، (یا محمّد) حقیقتا جماعتی از امت تو را برای ایمان به نبوت و کتب آسمانی برگماشته‌ایم که به آنها ایمان آورده ابدا کافر نمی‌شوند. (تمام مهاجر و انصار و مسلمینی که بعد از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به قرآن ایمان آورده و به فرمان قرآن انبیاء مذکوره و کتب نازله را تصدیق

کرده‌اند مشمول آیه شریفه می‌باشند).
90- یا محمّد انبیاء مذکوره را خداوند تعالی هدایت و به آنها منصب نبوت کرامت فرموده بود تو هم یا محمّد در اصول دین و موحد بودن به هدایت انبیاء مذکوره تابع شده در طریقه آنها باش چه اصل ایمان توحید و طریقه انبیاء است، یا محمّد به اهل مکه بگو من برای رسانیدن احکام خدا به شما مزدی نمی‌خواهم به چه جهت از من فرار می‌کنید! اینکه قرآن برای تمام عالمیان نصیحت و موعظه می‌باشد (رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله در بدو امر قریش را خاطر جمع می‌کند که از شما خواهش مال ندارم تا مردم گمان نکنند که به خاطر مال دنیا اینکه ادعا را می‌کند). درباره تبلیغ دین نباید مزدی طلب نمود.

صفحه : 121
91- خداوند تعالی را چنان که باید به حق نشناختند لطف و مرحمت خداوند تعالی شامل مردم شده از خودشان به آنها پیغمبر فرستاد اینکه نعمت بزرگ را انکار کرده گفتند خداوند تعالی بر انسان چیزی نازل نکرده و از بین انسان‌ها پیغمبر نفرستاده است (یعنی اینکه محمّد) پیغمبر نیست اینکه سخن را یهودیها هم گفتند. از یهودیان اینکه سخن موجب تعجب است چون که آنها قبلا به موسی و تورات ایمان آورده‌اند بگو یا محمّد شما که می‌گوئید خداوند تعالی به هیچ یک از انسانها چیزی نازل نکرده کتابی (توراة) را که موسی آورد و برای مردم نور و هدایت بود کی نازل کرده! ای علمای یهود تورات را موافق دلخواه، روی تکه کاغذ نوشته برای مردم آشکار می‌سازید و می‌گوئید تورات اینکه است و بین مردم اختلاف می‌اندازید (از ابتدا اختلاف بین ملتی به وسیله بعضی از علمای آن ملت ظاهر شده است) اکثر احکام تورات را کتمان کرده سخنان حق را آشکار نمی‌کنید. ای جماعت یهود از علوم نازل شده به محمّد آن قدر تعلیم گرفته‌اید که نه شما و نه آباء و اجداد شما قدر علم را ندانسته به محمّد صلّی اللّه علیه و آله ایمان نمی‌آورید و نزول قرآن را از طرف خداوند تعالی انکار می‌کنید. یا محمّد آنها نزول قرآن را به تو انکار می‌کنند بگو قرآن را خداوند تعالی نازل نموده است. بعد آنها را (پس از اتمام حجت) در سخنان باطلشان ترک کن، خداوند تعالی از آنها انتقام می‌کشد.
92- یا محمّد اینکه قرآن کتابی است پر فایده و نافع که به تو نازل کردیم فایده‌اش همیشگی و دایمی است از اینکه جهت بعد از قرآن شریف، کتاب دیگری لازم نیست اینکه قرآن کتب نازله قبلی را تصدیق می‌کند (یا محمّد) به تو اینکه قرآن را نازل کردیم تا به سبب آن اهل مکه و مردم اطراف مکه را از عذاب خداوند تعالی بترسانی تا به دین اسلام داخل شوند، اشخاصی که به آخرت ایمان دارند به قرآن هم ایمان می‌آورند،

آنهایی که به قرآن و آخرت ایمان دارند نمازهای خویش را مواظبت می‌کنند و در اوقات معینه نماز را ادا می‌کنند. (اینکه آیه شریفه دلیل اینکه است که پیغمبر اکرم به تمام مخلوقات روی زمین مبعوث شده‌اند زیرا از شرق و غرب و شمال و جنوب تمام اطراف مکه محسوب می‌شود ضمنا آیات دیگری هم در اینکه مورد نازل شده که در مقام خود ذکر شده است).
93- ظالم‌تر از آن شخص کیست! که به خداوند تعالی افترا ببندد و یا بگوید که مرا خداوند تعالی به پیغمبری فرستاده است یا بگوید خداوند تعالی به من وحی فرستاده است و حال آن که به او هیچ وحی فرستاده نشده، با اینکه وصف محمّد صلّی اللّه علیه و آله که در بین شما شخص امین و صادق می‌باشد چگونه خود را داخل جرگه ظالمین کرده به خداوند تعالی افترا می‌بندد چنین شخصی به خداوند تعالی افترا نمی‌بندد هر سخنی بگوید از جانب خداوند تعالی می‌باشد. همچنین کیست ظالم‌تر از آن شخص که گفت من هم قرآن می‌آورم هم چنان که خداوند تعالی فرستاده است (اینکه شخص نضر إبن الحرث از اهل مکه و کسان دیگر بودند ولی نتوانستند قرآن و یا مثل آن را بیاورند) یا محمّد اگر اشخاص ظالم مذکوره را در سکرات مرگ و جان کندن ببینی به وضع بد و اسف‌انگیزی جان می‌دهند. و در حال جان کندن ملائکه دست‌های خود را باز کرده می‌گویند که روحتان را از بدنتان خارج کنید الحال دقیقه‌ای مهلت برای شما نیست و به آن ظالمین در موقع جان کندن گفته می‌شد در دنیا به سبب نسبت دادن سخنان ناحق به خداوند تعالی و بدان سبب که از معجزات خداوند تعالی کبر و غرور می‌کرده‌اید به شما عذاب خوار و ذلیل کننده داده می‌شود.
94- (در روز قیامت خداوند تعالی به گناهکاران و مشرکین فرماید) در دنیا عمرتان را به تحصیل جاه و جلال و مال دنیا فانی کردید و به غیر از خداوند تعالی از مخلوقاتی مثل خودتان استعانت کرده به آنها اعتماد کردید در چنین روزی به شما هیچ فایده نداده به طرف ما لخت و عاری از جاه و جلال و اولاد آمده‌اید همان طور که شما را نخستین بار لخت فرستاده بودیم. کو آن چیزهایی که در دنیا به آنها اعتماد می‌کردید! آن چیزهایی که در دنیا تفضلا به شما نعمت داده بودیم از آنها هیچ فایده نبرده همه را ذخیره کرده در دنیا برای وراث گذاشته‌اید و دست خالی به سوی ما آمده‌اید. آن چیزهایی را که معتقد بودید در کارهای شما با خداوند تعالی شریکند و آنها را به خودتان شفیع قرار می‌دادید با شما نمی‌بینم. آن شرکایی که بین شما قطع علاقه شد هیچ وقت از آنها به شما نمی‌تواند کمکی بشود آن چیزهایی که آنها را به خود شفیع و به خدا شریک قرار می‌دادید مفقود و غایب شده از آنها به شما هیچ کمک نمی‌شود.

95- یا محمّد به مردم بگو در حقیقت خداوند تعالی است که دانه و تخم را شکافته از آنها نباتات و درخت می‌رویاند نه آن بتهایی که به خداوند تعالی شریک قرار می‌دهید خداوند تعالی زنده را از مرده (انسان و حیوان را از نطفه و نبات و درخت را از دانه و تخم) خارج می‌کند، و خداوند تعالی است که مرده را از زنده (نطفه را از حیوانات و دانه و تخم را از نباتات و اشجار) خارج می‌نماید، آن که مرده را از زنده و زنده را از مرده خارج می‌نماید خدای شما است چگونه از اینکه خدا روگردان شده دیگری را معبود خود قرار می‌دهید!
96- شکافنده پرده صبحگاهان خداوند تعالی است و شب را برای آسایش خلق، او مقرر فرموده تا روزها به کسب مشغول شب‌ها استراحت کنید، حرکت خورشید و ماه را برای شما وسیله حساب قرار داد که با آنها حساب نگهدارید (یک دور شمسی نماینده سال و یک دور قمری نمودار ماه می‌باشد) حرکت منظم خورشید و ماه تقدیر و حکم خداوند یگانه می‌باشد. آنها تحت قدرت الهی مسخر بوده به تدبیر آنها و به حرکت دادن آنها خداوند تعالی عالم است (سبحانه ما اعظم شأنه).
97- خداوند تعالی است که به شما تفضل کرده برای شما ستارگان نورانی قرار داد تا به سبب ستارگان در صحرا و دریا و در تاریکی شب هدایت یافته از راه مقصود به کنار نیفتید. یا محمّد حقیقتا علائمی را که دلالت کننده به وحدانیت و قدرت ما است برای جماعتی که صاحب دانش‌اند تفصیل داده بیان کردیم تا دانشمندان به قدرت الهی عالم شوند.
98- خداوند تعالی است که نوع بشر را از یک تن (شخص آدم) به وجود آورد (اگر چه نوع بشر از آدم و جفت او حوا موجود گشته‌اند نسبت دادن به آدم تنها از اینکه جهت است که در نسب پدر معتبر است) خداوند تعالی برای شما رحم مادران و صلب پدران را محل ودیعه قرار داد، اول قرارگاه صلب پدر و بعد رحم مادر قرار داده شد. حقیقتا علائمی را که دال بر قدرت کامله ما دارد برای جماعتی که دقت نظر دارند و حقیقت مطلب را درک می‌کنند تفصیل داده و بیان کردیم.
99- یا محمّد پروردگار تو آن چنان خدای یکتایی است که از آسمان آب فرستاد، و به سبب آن هر قسم روییدنی رویانیده خارج نمودیم از چیزهای روییدنی بعضی سبز و خرم از یک تنه شاخه‌های متعدد خارج ساختیم از شاخه‌های جدا شده از تنه دانه‌های متراکم داخل سنبل پدید می‌کنیم (مثل گندم و جو و برنج و ارزن و سایر حبوبات) و برای شما از کیسه داخلی درخت خرما که در موقع رسیدن خرما جدا شدن آن از درخت بسیار سهل و آسان است خارج ساختیم و برای شما از انگور و زیتون و انار باغها قرار دادیم اینکه میوه‌جات بعضی به همدیگر در رنگ و طعم شباهت داشته و برخی شباهت ندارند (مثل رنگ و طعم بعضی انگور و انار برابر شده

برخی رنگ و طعم علیحده دارند) میوه‌های آنها را هنگامی که ظاهر می‌شود ببینید بعد تأمل کرده و به رسیدن و مأکول شدن آنها توجه کنید که چگونه به تدریج بزرگ شده و رسیده مأکول می‌شوند در حقیقت آیات و نشانه‌های قدرت خداوند برای اهل ایمان هویدا می‌باشد.
100- مشرکین جن را به خداوند تعالی شریک قرار دادند و حال آن که طایفه جن را خداوند تعالی خلق نموده پس چطور می‌توانند شریک خدا باشند! اولاد آدم از روی جهالت و نادانی برای خداوند تعالی فرزندانی قائل شده‌اند (نصاری گفتند مسیح پسر خداوند تعالی است و یهودیان گفتند عزیر فرزند خداوند تعالی می‌باشد قریش هم گفتند ملائکه دختران خدا هستند) خداوند تعالی پاک و منزه بوده و از صفاتی که بدان خداوند تعالی را وصف کرده، شریک و اولاد به او قرار می‌دهند برتر است.
101- در آسمانها و زمین خداوند تعالی مثل و نظیر ندارد چگونه ممکن است خداوند تعالی اولاد داشته باشد، اولاد باید از جفت به عمل آید و برای خداوند تعالی زنی نیست خداوند تعالی که بی مثل و بی‌نظیر می‌باشد نمی‌تواند زنی داشته باشد. خداوند تعالی جمیع اشیاء را خلق کرده، مخلوق نمی‌تواند نظیر خالق باشد وقتی که نظیر نبود زن و فرزند نخواهد بود پس چگونه می‌گوئید که خداوند تعالی اولاد دارد و حال آن که خداوند تعالی به جمیع اشیاء عالم بوده می‌دانند که جفت و اولاد ندارد، لکن به او افترا می‌بندند.

صفحه : 123
102- صاحب صفات مذکوره خداوند یکتا پروردگار شما است نه بت‌ها، هیچ معبودی مستحق عبادت نیست مگر خداوند یگانه، غیر او معبودان دیگر باطلند خالق هر چیز خداوند تعالی است به او عبادت کنید، وکیل همه چیز و متصرف در امور، خداوند تعالی است.
103- چشم‌ها نمی‌توانند خداوند تعالی را ببینند و درک کنند (چیزی را که چشم بتواند درک کند باید جسم باشد خداوند تعالی از جسم بودن پاک و منزه است) ولی خداوند تعالی حقیقت چشم‌ها را درک می‌کند. خداوند تعالی لطیف است قوه بصری نمی‌تواند او را درک کند ولی خودش به هر چیز لطیف و دقیق عالم بوده آنها را درک می‌کند، و هیچ چیز از علم او نمی‌تواند غایب شود.
104- یا محمّد به مردم بگو از طرف خداوند تعالی دلایلی (سور قرآن و آیات آن) به سوی شما آمده که به وسیله آن قلبتان نورانی شده به راه حق می‌رسید. هر که به سبب آن دلایل صاحب بصیرت و قلبش نورانی شده به راه حق رسید منفعت آن عاید نفس خودش خواهد بود و هر که از وصول به حق کور شود ضرر آن عاید نفس خودش می‌شود من نگهدارنده

اعمال شما نیستم که بتوانم به آنها جزا بدهم خداوند تعالی اعمال شما را حفظ کرده جزا می‌دهد.
105- یا محمّد از اینکه جهت که مشرکین به تو می‌گویند اینکه قرآن را از دیگری تعلیم گرفته‌ای در قرآن شریف از برای تو درباره هر حکمی آیه نازل کردیم تا به آن فکر کرده تأمل کنند و نگویند که از دیگران تعلیم گرفته‌ای اگر از دیگری تعلیم می‌گرفتی چنین کلامی از خودشان هم صادر می‌شد. آیات قرآن شریف را برای صاحبان علم بیان می‌کنیم تا حقانیت آن را درک کنند (یعنی صاحبان عقل و کمال حقیقت قرآن را دانسته و تابع آن می‌شوند).
106- یا محمّد پیرو احکام وحی شده از طرف خداوند تعالی باش و اشخاصی را که تابع تو شده‌اند بترسان. معبود به حق نیست مگر خداوند تعالی که به تو قرآن فرستاده از مشرکین روی بگردان به سخنان آنها جواب مده زیرا رفتار آنها موافق عقل نیست.
107- اگر خداوند تعالی بخواهد کسی نمی‌تواند برای او شریک قائل شود و می‌تواند قهرا و جبرا همه مردم را موحد کند (اما چون جهان عالم اختیار است هر کس هر چه اختیار کند جزای آن را خداوند به او خواهد رسانید) یا محمّد تو را حافظ اعمال مشرکین قرار نداده‌ایم و وکیل آنها نیستی که اختیار امر آنها به دست تو باشد و روزی به آنها تقسیم کنی (همه اینها به ید قدرت الهی است هیچ کس نمی‌تواند در اینکه قبیل امور دخالت کند).
[توضیح: مسلمین در مکه به بتهای مشرکین فحش می‌دادند خداوند تعالی آنها را از دادن فحش منع کرده فرماید:] 108- ای مسلمین به بتهایی که مشرکین به غیر از خدا تعالی عبادت می‌کنند فحش ندهید فحش دادن شما موجب می‌شود که آنها هم بدون علم از روی جهالت به خداوند تعالی سخنان نالایق بگویند. همان طور که اعمال مشرکین را در نظرشان زینت دادیم در نظر طوایف کفار نیز اعمالشان را جلوه داده توفیق خود را به واسطه عنادشان از آنها قطع کردیم تا از ایمان بالمره کنار شده هرگز ایمان نمی‌آورند، بعد از مرگ برگشت همه‌شان به سوی خداوند تعالی است از اعمالی که در دنیا می‌کرده‌اند خبرشان داده و جزای عملشان را به آنها خواهیم رسانید.
109- یا محمّد مشرکین به خداوند تعالی قسم غلیظ خورده‌اند چنانچه به آنها از طرف خداوند تعالی معجزه مورد درخواست آنها بیاید ایمان آورده داخل دین اسلام شوند به مشرکین بگو معجزه نزد خداوند تعالی می‌باشد اگر مصلحت ببیند معجزه می‌فرستد یا محمّد؟ شما خواهش می‌کنید معجزه مورد خواهش آنها داده شود تا ایمان بیاورند اما اینکه را نمی‌دانید که اگر آن معجزات برای آنها بیاید باز هم ایمان نمی‌آورند معجزه دیگر برای آنها لازم نیست.

110- قلب و دیدگان آنها را به سبب اعمالشان تغییر می‌دهیم تا اینکه که از حق (قرآن) چیزی درک نکنند هم چنان که در ابتدای نزول قرآن ایمان نیاوردند حال نیز ایمان نمی‌آورند آنها را در کفر و شرکشان ترک کرده و در حال سرگردانی که به هیچ طرف راه پیدا نمی‌کنند رها می‌سازیم.

صفحه : 124
111- یا محمّد اگر ما ملائکه را به اینکه مشرکین برای معجزه بفرستیم (چنان که خودشان تقاضا دارند و می‌گویند خداوند تعالی ملائکه بفرستد تا ایمان بیاوریم) و مردگان نیز زنده شده با آنها سخن گویند (چنان که تقاضا داشتند آباء و اجداد ایشان زنده شده با آنها سخن گویند) و همه چیز را جمع کنیم تا بیایند و به حقانیت تو و قرآن کفیل شده شهادت بدهند (چنان که تقاضا داشتند خداوند تعالی و ملائکه بیایند و به صدق نبی علیه السّلام شهادت بدهند تا آنها ایمان بیاورند) اگر هر یک از اینکه معجزات را به مشرکین بیاوریم ایمان نمی‌آورند مگر اینکه که خداوند تعالی خودش بخواهد آنها را جبرا و قهرا داخل ایمان کند به اینکه امر هم مشیت الهی علاقه نگرفته است. لکن اغلب آنها جاهلند از جهالت، با تو معارضه کرده ایمان نمی‌آورند اگر صاحب علم بودند ایمان می‌آوردند.
112- یا محمّد هم چنان که تو دشمن داری، برای انبیاء سلف هم از شیاطین انس و جن که از اطاعت الهی خارج بودند دشمنان قرار دادیم بعضی از شیاطین انس و جن به بعضی دیگر سخنان آراسته و مغرور کننده القاء می‌کنند یا محمّد اگر پروردگار تو خداوند تعالی بخواهد نمی‌توانند به انبیاء دشمنی بکنند (یا محمّد) مشرکین را با گفته‌های افترا آمیزشان ترک کرده از آنها اعراض کن خداوند تعالی به آنها جزا خواهد داد.
113- قلوب اشخاصی که به آخرت ایمان نیاورده‌اند به عداوت پیغمبران و وسوسه شیطان گوش داده اطاعت می‌کنند، یا محمّد؟ بگذار اینکه مشرکین به سخنان باطل و وسوسه شیطان راضی شده انبیاء را دشمن بدارند. و از گناه هر قدر می‌توانند کسب بکنند نسبت به اینکه اعمال از آنها انتقام کشیده جزای همه را به آنها خواهم داد.
114- یا محمّد به مشرکین بگو آیا غیر از خداوند تعالی حاکمی پیدا کنم که بین من و شما حکم کند تا اینکه که حق و باطل از هم تفکیک و معلوم شود (غیر از خداوند تعالی حاکم لازم ندارم) چگونه ممکن است من غیر از خداوند تعالی حاکمی بجویم و حال آن که خداوند تعالی قرآن را که بین حق و باطل فرق می‌گذارد برای شما فرستاده است یا محمّد بگو خداوند تعالی به من خبر می‌دهد اشخاصی که قبل از شما (یهود و نصاری) به آنها کتاب داده‌ایم به حقانیت اینکه قرآن از طرف خداوند تعالی عالم هستند بروید از آنها سؤال کنید اگر پنهان کنند کتمان شهادت کرده‌اند. یا محمّد تو

در امر خود در شک و شبهه نباش (اینکه کلام برای تحریص و ترغیب مسلمین دیگر می‌باشد که قرآن را محکم بچسبند و از کلمات الهی غفلت نکنند و الا خود پیغمبر اکرم که مردم را به قرآن دعوت می‌کرد نمی‌توانست در قرآن شک داشته باشد).
115- یا محمّد سخنان رب تو خداوند تعالی از جهت راستی و عدالت تمام شده هیچ نقصان در آن نیست هیچ کس قادر نیست سخنان خداوند تعالی را تغییر داده سخنان راست و عدالت آمیز بگوید خداوند تعالی شنونده و عالم به اعمال مردم می‌باشد.
116- یا محمّد اگر به سخنان اکثر مردم روی زمین گوش دهی و اطاعت کنی تو را از راه الهی منحرف کرده به ضلالت می‌اندازند هم چنان که خودشان در ضلالتند زیرا اکثر مردم تابع هوای نفس و ظن و گمان خود شده راه و روش آباء و اجداد خود را حق دانسته به آنها مقلد شده‌اند از اینکه جهت همیشه در صددند که تو را هم در دین و آئین برابر خود قرار دهند البته تو از آنها کنار شده تقلید آباء و اجداد را فراموش ساخته، به سخنان وحی تابع بشو، اکثر مردم به ظن و گمان خود برای خود دین و مذهب اختراع کرده و سخنان الهی را فراموش و تابع خواهش نفس شده‌اند.
117- یا محمّد در حقیقت پروردگار تو خداوند تعالی بهتر می‌داند که چه کسی از راه خداوند تعالی به کنار افتاده در ضلالت مانده است همچنین می‌داند که چه کسانی هدایت یافته، از ضلالت کنار افتاده به راه حق واصل شده‌اند.
[توضیح: مشرکین به مسلمین گفتند شما که به خداوند تعالی عبادت می‌کنید سزاوار است که از گوشت حیوانات مرده که خداوند تعالی کشته بخورید نه از حیواناتی که خودتان کشته‌اید آن وقت آیه شریفه زیر نازل شد:] 118- از گوشت حیواناتی که مأکول اللحم‌اند و اسم خداوند تعالی در موقع ذبح آنها ذکر شده بخورید و غیر از گوشت آنها از گوشت هیچ حیوان دیگر نخورید اگر به آیات و احکام خداوند تعالی ایمان آورنده هستید باید غیر از گوشت حیواناتی که با ذکر نام خدا ذبح شده‌اند گوشت حیوان دیگری نخورید.

صفحه : 125
119- چه غرض دارید، که از گوشت حیوانی که به نام خداوند تعالی ذبح شده نخورید! بلکه باید از گوشت همین حیوان بخورید، زیرا آن حیوان به شما حرام نشده است و حال آن که خداوند تعالی برای شما چیزهایی را که حرام کرده در قرآن شریف تفصیل داده و بیان کرده است حیوانی که به نام خدا ذبح شود جزء محرمات ذکر نشده و غیر از گوشت اینکه قبیل

حیوانات از گوشت حیوانات دیگر نمی‌توانید بخورید مگر اینکه که ناچار شوید در حال خوردن از گوشت حیوان حرام به قدر ضرورت جایز است.
در حقیقت اکثر مردم با تبعیت از خواهش نفس در ضلال بوده بدون علم حلال را حرام و حرام را حلال می‌کنند یا محمّد پروردگار تو به احوال اشخاصی که از حد خود خارج شده حرام را حلال و حلال را حرام می‌دانند عالم است و جزای اعمالشان را به آنها خواهد داد.
120- گناهانی را که در آشکار و نهان به عمل می‌آورید ترک کنید به آشکار و نهان خداوند تعالی عالم است اشخاصی که در آشکار و یا پنهان گناه نموده و از محرمات می‌خورند جزایشان را خواهند دید.
121- از گوشت حیوانی که در موقع ذبح نام خداوند تعالی به آن ذکر نشده است نخورید در حقیقت خوردن از گوشت آن حیوان عمل قبیحی است شخص به سبب آن گناهکار شده و در قطار فاسقین محسوب می‌شود در حقیقت شیاطین به دوستان خود مشرکین وسوسه می‌کنند تا با شما نزاع و مباحثه کنند که چرا از گوشت حیوانی که خدا کشته است نمی‌خورید. اگر به مشرکین اطاعت کرده و از گوشت حیوانی که نام خدا در آن ذکر نشده بخورید شما هم از مشرکین خواهید بود.
122- آیا کسی که به سبب کفر مرده بوده و او را به سبب ایمان زنده‌اش کرده‌ایم، و برای او نورانیت ایمان قرار داده‌ایم، که به آن نورانیت میان مردم راه می‌رود و هدایت را از ضلالت فرق می‌دهد آیا چنین شخصی مانند آن کسی است که در تاریکی‌های جهل و کفر مانده از آن نتواند خارج شود (اینکه آیه شریفه بیان حال مؤمن و مشرک و کافر می‌باشد) چنان که ذکر شد بدین سان شیطان برای کفار اعمالشان را زینت داده از اینکه سبب در تاریکی‌های کفر و شرک مانده به طرف ایمان خارج نمی‌شوند.
123- یا محمّد هم چنان که در مکه اشخاص پولدار و ثروتمند مردم را از ایمان آوردن مانع می‌شوند همچنین قبل از شما در زمان انبیاء سلف اشخاص بزرگی را از فاسقین آنها قرار دادیم تا مکر و حیله کرده مردم را از ایمان آوردن مانع شوند به آن فاسقین اینکه اختیار را دادیم تا معلوم شود که چه کسی به آنها گوش می‌دهد، و یا سخنان آنها را مثل باد ضعیف حساب کرده به سوی خداوند تعالی رفته به طرف ایمان داخل می‌شوند آنها مکر و حیله نمی‌کنند مگر به نفس خودشان گناه و وبال حیله عاید خودشان خواهد شد تصور می‌کنند که از مکر و حیله به آنها ضرری وارد نمی‌شود.
[توضیح: ابو جهل گفت ما هیچ وقت به محمّد صلّی اللّه علیه و آله ایمان نمی‌آوریم تا اینکه که به ما هم وحی نازل شود آن وقت آیه زیر نازل شد.]
124- زمانی که به قریش اهل مکه از طرف خداوند معجزه‌ای آمد گفتند یا محمّد ما ابدا به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه که مثل آن معجزات و کلام

که به انبیاء داده‌اند به ما بدهند یا محمّد در جواب آنها بگو خداوند تعالی عالم است به اینکه که به کدام شخص نبوت را اعطا کند شخص به خواهش نفس نمی‌تواند پیغمبر شود اشخاصی که در دنیا عاصی شده‌اند در دنیا به آنها ذلت می‌رسد و اینکه ذلت برای آنها نزد خداوند تعالی ثابت است و باید به آنها برسد از اینکه جهت که آنها مکر و حیله کرده مردم را از ایمان به خداوند تعالی مانع می‌شوند برای آنها در آخرت عذاب شدید هست.
125- هر که قابل هدایت باشد، و خداوند تعالی هدایت او را به طرف ایمان اراده فرماید، به او لطف کرده سینه او را برای دخول نور اسلام کشف می‌کند تا نور اسلام به قلب او داخل شده و در دین ثابت و پایدار شود هر که قابل هدایت نشود خداوند تعالی او را به اختیار خود واگذار کرده و بقای او را در کفر اراده می‌کند قلب

صفحه : 126
اینکه چنین شخص را تنگ و قسی نموده، قلب او محکم بسته می‌شود.
هیچ وقت به قلب او ایمان داخل نمی‌شود و قبول ایمان او مثل اینکه است که بخواهد به آسمان صعود کند (هم چنان که صعود به آسمان بدون وسیله غیر ممکن است دخول شخص گمراه به ایمان نیز غیر ممکن است تکلیف دخول به ایمان به اینکه قبیل اشخاص در حکم تکلیف صعود بدون وسیله به آسمان است) بدین سان خداوند تعالی در دنیا و آخرت به اشخاصی که به خداوند تعالی ایمان نیاورده‌اند عذاب قرار می‌دهد.
126- یا محمّد طریقه مذکوره (هدایت کردن اشخاص قابل هدایت و در ضلالت گذاشتن اشخاص گمراه) طریقه رب تو خداوند تعالی می‌باشد از روی حکمت اینکه طریق را اختیار کرده است. حقیقتا آیات قرآن شریف را برای جماعتی که هوشیار بوده موعظه قبول کنند تفصیلا بیان کردیم.
127- برای اشخاصی که موعظه قبول کرده‌اند در آخرت نزد پروردگارشان خداوند تعالی منزل سلامت هست که در آن خانه از جمیع آفات و کدورتها سلامت می‌مانند و به سبب اعمال نیکو کمک و دوست آنها خداوند تعالی می‌باشد.
128- یا محمّد به یاد بیاور روز قیامت را که در آن روز تمام مخلوق را به یک جا جمع می‌کنیم، در آن روز به گروه عاصی جن و شیاطین آنها می‌گوئیم ای جنیان از انسانها تابعین زیاد یافتید و آنها را به ضلالت انداختید، در جواب دوستان اجنه از طایفه انسان گویند ای پروردگار ما، ما را که اجنه به ضلالت انداختند از همدیگر منفعت بردار و متلذذ شدیم ما به سبب تابعیت آنها از لذت دنیا بهره‌مند شدیم آنها هم به ریاست کردن به ما منفعت بردار شدند (هر شخصی در خودش شیطانی دارد هنرمند کسی

است که شیطان خود را به اطاعت بیاورد) باز گویند ای پروردگار ما به آن وقت معین (روز قیامت) که برای ما قرار داده بودی و ما آن را انکار می‌کردیم رسیدیم خداوند تعالی در جواب آنها فرماید آتش جهنم منزل و مکان شما است آنجا همیشه خواهید بود. مگر اینکه که مشیت الهی قرار بگیرد که شما را از عذاب آتش خارج کرده به (زمهریر) عذاب سرما گرفتار سازد (اهل جهنم را گاهی از جهنم خارج ساخته به بیابان سردی می‌برند آنها آنجا فریاد کرده خواهش می‌کنند که دوباره به جهنم برگردند) در حقیقت پروردگار تو یا محمّد حکیم است هیچ چیز از او صادر نمی‌شود مگر از روی حکمت و به احوال جمیع مردم عالم است.
129- همان طور که ظالمین در دنیا تابع شیطان شده آنها را دوست خود قرار دادند در آخرت هم آنها را به همدیگر دوست قرار می‌دهیم که در عذاب یک جا شده از همدیگر کنار نشوند به سبب آن اعمال خبیث و زشتی که در دنیا می‌کرده‌اند.
130- (روز قیامت خداوند تعالی به طایفه انس و جن خطاب کرده فرماید) ای طایفه انس و جن! مگر پیغمبرانی از جنس خودتان به طرف شما نیامد! پس به چه جهت انکار کرده اطاعت ننمودید آن پیغمبران آیات و احکام مرا برای شما می‌خواندند از ملاقات امروز (قیامت) و از عذاب آن شما را می‌ترسانیدند (خداوند تعالی فرماید در موقع خطاب ما، آنها در جواب گفتند) الهی به ضرر خویش شهادت می‌دهیم به ما پیغمبر آمد و ما را به طرف حق دعوت نمود ولی ما به او اطاعت نکردیم. یا محمّد آنها را زندگی دنیا چنان مغرور نموده که خیال کردند در دنیا همیشه باقی خواهند بود و دیگر به پیغمبران اطاعت ننمودند.
131- یا محمّد اعزام پیغمبران به انس و جن از اینکه سبب است که خداوند تعالی پروردگار تو اهل یک قریه را در حالی که اهل آن غافل بودند و به آنها پیغمبر و کتاب نیامده است به سبب ظلمی که از آنها ظاهر شده هلاک نمی‌کرد بلکه قبلا به آنها پیغمبر و کتاب می‌فرستد همین که از اطاعت خارج گشتند بعد عذاب می‌کند.
132- برای هر شخصی نسبت به اعمالش در آخرت درجات و منازل آماده است یا محمّد پروردگار تو از اعمالی که شما آن را بجا بیاورید غافل نیست (مقدار و کیفیت اعمال و اینکه که آیا آن اعمال برای خداوند تعالی است یا نه به ذات پروردگار پوشیده نیست).
133- یا محمّد پروردگار تو خداوند تعالی از بندگان و عبادت آنها بی‌نیاز است ولی به بندگان صاحب رحمت است برای آنها تکلیف مقرر فرموده تا به آن تکالیف عمل کنند و به اجر و منفعت دایمی نایل شوند. ای مشرکین اگر خداوند تعالی بخواهد شما جماعت عاصی را هلاک می‌سازد بعد از شما جماعت و قومی را که خودش بخواهد جانشینتان می‌کند (جماعت

مطیع و غیر عاصی) چنان که خداوند تعالی شما را از اولاد جماعت دیگری به وجود آورده که آنها صفات و اعمال شما را نداشتند (شما را از جماعتی که در کشتی نوح علیه السّلام بودند به وجود آوردیم آنها همه موحد و مؤمن و خداپرست بودند) ممکن است که بعد از شما از اولاد شما جماعت مؤمن و موحد به وجود بیاید (اینکه مطلب هم واقع شد مشرکین همه در مکه از بین رفتند اولاد آنها موحد و مؤمن شده جانشین آنها گشتند).
134- در حقیقت آن چیزهایی که به شما وعده داده می‌شود البته همه‌اش واقع خواهد شد شما خداوند تعالی را نمی‌توانید عاجز کنید و از قدرت او فرار نمائید.
135- یا محمّد به مشرکین بگو ای مشرکین شما بنا به استطاعت و قدرت خودتان آنچه موافق خواهش نفستان است عمل کنید من هم به آنچه خداوند تعالی مرا امر نموده است عمل می‌کنم به زودی بعد از مرگ خواهید دانست که در آخرت خوشبختی برای کیست. در

صفحه : 127
حقیقت اشخاص ظالم نجات پیدا نمی‌کنند (خوشبختی برای شخصی مهیا است که ظالم نباشد و ظلم شدید شریک قرار دادن بر خداوند تعالی است).
[توضیح: اهل مکه از حیوانات و زراعات خود یک حصه برای خداوند تعالی و یک حصه هم برای بتها قرار می‌دادند حصه مربوط به خداوند تعالی اگر افزون یا بهتر می‌شد آن را به بتها مخصوص می‌کردند و اگر سهم بتها افزون و یا بهتر می‌شد آن را به خداوند تعالی مخصوص نمی‌کردند چنان که فرماید:] 136- مشرکین برای خداوند از اشیایی که وی خلق فرموده از زراعت و حیوانات حصه و نصیبی قرار دادند گفتند اینکه حصه برای خداوند تعالی است و اینکه سخن را به پندار و گمان خود به خداوند نسبت دادند و حال آن که خداوند تعالی به چنین حصه و نصیبی امر نفرموده و یک حصه هم به شرکای خودشان قرار دادند هر آن چیزی که برای بتهای آنها باشد به خداوند تعالی نمی‌رسد (یعنی در راه خداوند آن را صرف نمی‌کنند اما آن چیزی که از برای خداوند تعالی است به بتهاشان می‌رسد (حصه خداوند تعالی را در راه بتها مصرف می‌کردند) حکمی که می‌کنند چه حکم بدی است، بتها را از خداوند تعالی مقدم می‌دارند.
137- همان طور که برای مشرکین قسمت کردن حیوانات و زراعات بین خدا و بتها زینت داده شد همچنین برای بسیاری از مشرکین بتهاشان قتل اولادشان را برای آنها زینت داد، تا اینکه که آن عمل قبیح در نظر آنها نیکو جلوه نموده و آنها را به هلاکت انداخته و در آخرت گرفتار عذاب همیشگی شوند همچنین به سبب آن عمل، دینشان (دین ابراهیم) را بر ایشان

مشوش کرده بدعت‌ها ظاهر کنند (چنان که دین ابراهیم بالکل از میان آنها ترک شده مشرک گشتند) اگر خداوند تعالی می‌خواست جبرا و قهرا آنها را از شرک مانع می‌شد (اما خداوند تعالی انسان را مختار خلق کرده از اینکه جهت مانع نگردید) یا محمّد مشرکین را با افترایی که به خداوند تعالی می‌زنند ترک و از آنها اعراض کن خداوند تعالی خود از آنها انتقام می‌کشد.
138- مشرکین گفتند اینکه حیوانات و زراعاتی که آنها را به خداوند تعالی حصه قرار می‌دهیم خوردن آنها به مردم ممنوع است همه کس نمی‌تواند از آنها بخورد. آنها را نمی‌خورد مگر اشخاصی که خوردن آنها را ما بخواهیم (از آنها به مردان و خادمین بتها می‌دادند ولی به زنان و اطفال نمی‌دادند) اینکه سخن را بنا به اعتقاد خودشان گفتند خداوند تعالی آنها را امر نفرموده است که به بعضی بدهید و به بعض دیگر ندهید. همچنین مشرکین گفتند اینها حیواناتی هستند که کار کردن و سوار شدنشان حرام است (مقصود از آن حیوانات، بحیره و سائبه و وصیله و حام است که ضمن آیه 108 سوره مائده تفصیل آن ذکر شد) همچنین حیواناتی هستند که اسم خدا را بر آن ذکر نمی‌کردند، به خداوند تعالی افترا می‌زنند و به دروغ اینکه سخنان را به خداوند تعالی نسبت داده می‌گویند که به اینکه احکام خداوند تعالی امر فرموده است. البته از اینکه سبب که به خداوند تعالی افترا بسته و شهادت دروغ دادند خداوند تعالی به آنها جزای عملشان را خواهد داد.
139- مشرکین گفتند آنچه در شکم حیوانات آزاد شده هست (بحیره، سائبه، وصیله، و حام) اگر از مادر زنده متولد شدند مخصوص مردان ما می‌باشد خوردن آنها به زنان و طایفه اناث حرام است اگر نوزادان مرده باشند ذکور و اناث در خوردن آنها شریک هستند، به اینکه حلال و حرام خداوند تعالی حکم نکرده به دروغ به خداوند تعالی نسبت می‌دهند البته خداوند تعالی جزای سخن دروغ آنها را داده عذاب خواهد کرد در حقیقت خداوند تعالی حکیم بوده به سخنان دروغ و راست مردم عالم است.
140- حقیقتا اشخاصی که اولاد خود را از روی سفاهت و جهالت کشته به نفس خویش زیان کار گشتند (مردان عرب اولاد دختر خود را به قتل می‌رساندند خداوند تعالی ضمن آیه کریمه آنها را مذمت نموده قبح عمل را بیان می‌فرماید) مشرکین روزیهای حلال کرده الهی (حیوانات سابق الذکر) را به خودشان حرام نمودند به خداوند تعالی افترا زده می‌گویند خداوند تعالی اینها را به ما حرام کرده است.
حقیقتا مشرکین به ضلالت افتاده (به وسیله قرآن) هدایت نیافته به دین اسلام داخل نگشتند.
141- (ضمن آیه شریفه خداوند تعالی نعم خود را ذکر کرده فرماید خداوند تعالی برای شما باغات انگور به وجود آورده که بعضی روی چوب و ستون

و برخی روی زمین حاصل می‌دهد (به سبب اختلاف هوای ممالک درخت مو در بعضی از شهرها روی ستون و چوب بست و در جاهای دیگر روی زمین حاصل می‌دهد) همچنین خداوند تعالی برای شما درخت خرما و حبوبات (گندم و جو و نخود و عدس و غیر هم) به وجود آورد میوه آنها در طعم مختلف است اگر چه جنس تمام خرماها یکی است اما بعضی با بعض دیگر در رنگ و طعم مختلفند چیزهای زراعتی هم با همدیگر متفاوتند) همچنین برای شما زیتون و انار به وجود آورد که بعضی با بعض دیگر در رنگ و طعم شباهتی دارد و بعضی شباهت ندارد از میوه درختان مذکور چون میوه آرند (قبل از دادن زکاة) بخورید به شما حلال است، و زکاة آنها را در موقع چیدن و درو کردن بدهید و در دادن زکاة اسراف نکنید و طوری نباشد که تمام محصول را بدهید و خودتان معطل بمانید بلکه به همان عشر کفایت کنید در حقیقت خداوند تعالی اسراف کنندگان را دوست نمی‌دارد. (در موقع چیدن و درو کردن خرما و انگور و جو و گندم و نخود و عدس و لوبیا و سایر میوه‌جات و حبوبات باید به موجب دلالت آشکار آیه شریفه زکاة

آنها را از ده حصه یک حصه داد ولی امروز بین مردم وجوب زکاة به چهار چیز خرما، انگور، گندم و جو معروف است).
142- ای انسان خداوند تعالی برای شما حیوانات چهار پا برای بار بردن و هم برای ذبح شدن و خوردن به وجود آورده (حیوانات برای بار بردن و سوار شدن مثل اسب و قاطر و الاغ و حیوانات برای ذبح کردن و خوردن مثل گوسفند و بز و حیوانات برای خوردن و بار بردن مثل شتر و گاو) از آن حیواناتی که خداوند تعالی روزی‌تان فرموده بخورید در حلال و حرام به وسوسه شیطان تابع نشده، به حکم خداوند تعالی اطاعت کنید در حقیقت شیطان برای شما دشمن آشکار است.
143- خداوند تعالی برای خوردن شما هشت جفت حیوان خلق فرموده است از گوسفند دو جفت یکی نر و دیگری ماده (بز و ماده هر جنس جفت گفته می‌شود مثلا به مرد زوج و به زن زوجه می‌گویند یعنی مذکر برای مؤنث و مؤنث برای مذکر جفت محسوب می‌شود و به اینکه اعتبار گوسفند دو جفت است) از بز هم دو جفت نر و ماده برای شما خلق فرموده یا محمّد به مشرکین بگو، آیا خداوند تعالی نرهای گوسفند و بز و یا ماده‌های آنها و یا نوزادانی را که در شکم آنها هستند به شما حرام نموده است! در نسبت دادن اینکه حلال و حرام به خداوند تعالی اگر راستگو هستید مرا از روی دلیل خبر دهید، بلکه شما به هوای نفس تابع شده حرام کرده‌های خودتان را به خداوند تعالی نسبت می‌دهید (مشرکین گاهی نر و گاهی ماده، بعضا نوزادان حیوانات مذکور را به خودشان حرام کرده آن را

به خداوند تعالی نسبت می‌دادند).
144- از شتر هم دو جفت یکی نر و دیگر ماده خداوند تعالی برای شما خلق نموده است و گاو هم دو جفت نر و ماده خلق شده یا محمّد به مشرکین بگو آیا خداوند تعالی شتر و گاو نر را به شما حرام کرده است و یا ماده آنها را و یا بچه‌های توی شکم آنها را! هیچ یک از آنها را خداوند تعالی به شما حرام نکرده پس به چه جهت حرام کرده خودتان را به خداوند تعالی نسبت می‌دهید. مگر شما مشرکین در موقعی که خداوند تعالی حرمت اینکه حیوانات را به شما توصیه می‌فرمود نزد او بودید! اینکه دروغ‌ها را به خداوند تعالی نسبت ندهید. کیست ظالم‌تر از آن که بر خداوند تعالی افترا ببندد و نسبت دروغ دهد. و بدون علم از روی جهالت مردم را به ضلالت اندازد و دلیل واضح و آشکاری برای صدق گفته خود نداشته باشد در حقیقت خداوند تعالی قوم ظالم را به طرف حق هدایت نمی‌کند.
145- یا محمّد به مشرکین بگو در بین احکامی که از طرف خداوند تعالی به من وحی می‌شود برای اشخاصی که طعام می‌خورند، طعام حرامی پیدا نمی‌کنم مگر گوشت حیوانی که خودش بمیرد و یا خون حیوانی که در موقع ذبح ریخته می‌شود و یا گوشت خوک (که در حقیقت خوک حیوانی خبیث و نجس است) و یا گوشت حیوانی که به نام غیر خدا ذبح شود (مشرکین حیوانات را به نام بتها ذبح می‌کردند) محرمات این‌ها است، غیر اینکه، ابداعات مشرکین می‌باشد که حرام کرده خود را به خداوند تعالی نسبت می‌دهند و هر که ناچار شود، در ناچاری و اضطرار چیز دیگری پیدا نکند می‌تواند به قدر سد جوع و به شرطی که از دست گرسنه‌ای مثل خود نگرفته باشد و ظلم نکند از حرام بخورد یا محمّد در چنین وقتی خداوند تعالی پروردگار تو رحم کرده مؤاخذه نمی‌کند.
146- به یهودیان هر حیوانی را (چه آنهایی که روی زمین راه بروند و یا در هوا بپرند) که دارای ناخن باشد حرام کرده‌ایم (اگر یهودیان حلال بدانند حکم تورات را تغییر داده‌اند و با تبعیت از خواهش نفس خویش آنها را حلال کرده‌اند) و از گاو و گوسفند پیه‌شان را به یهودیان حرام کرده‌ایم، مگر پیهی که در پشت آنها باشد و یا پیه‌هایی که در روده آنها باشد، و یا پیه‌هایی که مخلوط استخوانها باشد، (اینکه سه قسم پیه‌ها به آنها حلال است) به سبب ظلم یهودیان که از اطاعت الهی خارج شده و ظالم گشتند آنچه را که ذکر شد به آنها حرام کرده‌ایم در حقیقت ما در هر وعده خود راستگو هستیم (وعده ثواب به مؤمنین و وعده عذاب به کفار).

147- یا محمّد اگر تو را تکذیب کنند و عذاب کردن ظالمین را قبول ننمایند

و بگویند که رحمت الهی وسیع بوده و از آنها مؤاخذه نخواهد نمود. بگو به آنها صحیح است، که پروردگار شما صاحب رحمت وسیع می‌باشد ولی رحمت الهی به اشخاصی که از اطاعتش خارج شوند و ظالم باشند نمی‌رسد هیچ شخص نمی‌تواند عذاب الهی را از جماعت عاصی و ظالم برگرداند.
148- یا محمّد مشرکین در موقعی که بطلان مذهبشان برای آنها آشکار شده هیچ دلیل پیدا نکردند آن وقت چنین گویند اگر خداوند تعالی می‌خواست نه ما و نه آباء و اجدادمان به خداوند تعالی شریک قرار نمی‌دادیم، قهرا ما را داخل ایمان کرده موحد می‌نمود همچنین اگر خداوند تعالی می‌خواست هیچ چیزی را حرام نمی‌کردیم الحال که مانع نشده معلوم می‌شود که خداوند تعالی به اینکه اعمال راضی است. یا محمّد به مثل اینکه مشرکین که کتاب خدا و پیغمبر را تکذیب می‌کنند اقوام پیشین نیز کتاب و پیغمبر خدا را تکذیب نمودند، تا به آنها عذاب نازل کردیم، عذاب ما را چشیده هلاک گشتند. یا محمّد بگو به مشرکین، آیا به سخنان افترا آمیز و شریکی که به خداوند تعالی نسبت می‌دهید دلیل واضح و آشکار دارید! اگر چنین دلیلی دارید برای ما بیان کنید شما مشرکین به ظن و گمان تابع شده هیچ از روی علم رفتار نمی‌کنید جز اینکه که تصور می‌کنید که گمانتان حق است.
149- بگو به مشرکین شما که دلیل و حجت بر حقانیت گفتار خود ندارید پس برای بطلان مذهبتان دلیل خداوند تعالی غالب است اگر خداوند تعالی می‌خواست همه شما را به طرف دین اسلام هدایت می‌کرد و لیکن شما را به اختیار خودتان واگذار نمود تا به سبب اعمالتان جزا بدهد.
150- یا محمّد به مشرکین بگو شهود خود را بیاورید تا شهادت دهند که آنچه را که شما حرام کرده‌اید خداوند تعالی حرام نموده است (چنین شاهدی نمی‌توانند داشته باشند) اگر شاهد داشتند و برای آنها شهادت دادند یا محمّد؟ تو شهادت آنها را تصدیق نکن یا محمّد، به اشخاصی که آیات و احکام ما را تکذیب کرده و به آخرت ایمان نمی‌آورند و به پروردگار خودشان خداوند تعالی نظیر و شریک قرار می‌دهند تابع نشو (به چنین اشخاص نباید تابع شد کنار شدن از آنها لازم است).
151- یا محمّد به مشرکین بگو بیائید آنچه را که خداوند تعالی برای شما حرام نموده بیان کنم ببینید که چه چیزهایی حرام است که شما آنها را حلال کرده‌اید اولا باید به خداوند تعالی شریک قرار ندهید ثانیا عاق والدین نشوید و به والدین نیکی کنید ثالثا اولاد خودتان را از ترس گرسنگی به قتل نرسانید روزی دهنده شما و اولاد شما ما هستیم به چه جهت اولاد خودتان را به قتل می‌رسانید رابعا به گناه و معصیت آشکار و نهان نزدیک نشوید خامسا- نفسی را که قتل آن را خداوند تعالی حرام نموده به قتل نرسانید

مگر اینکه که قتل به حق باشد (مثلا قصاص) خداوند تعالی اجرای اینکه احکام را به شما واجب می‌کند بلکه فکر کرده به فواید تکالیف مذکوره متوجه شده آنها را عمل کنید.
152- سادسا- به مال یتیم نزدیک نشده در آن تصرف نکنید مگر به نحوی که نیکوتر است و مال را از اتلاف نگهداری کرده و یا آن را به نفع یتیم افزون نمائید در اینکه صورت تصرف مال جایز است «بلکه حفظ از اتلاف واجب است» حفظ و نگهداری مال یتیم لازم است تا اینکه که یتیم به حد کمال برسد موقعی که کامل شد مال او را مسترد کنید (اگر چه بین ما معروف شده چنانچه یتیم به 15 سالگی رسید مکلف است و اختیار مال با او است اما رسیدن به 15 سال شرط عبادت است نه شرط رد مال. ضمن آیه شریفه درباره سن ذکری نشده بلکه رشد و کمال بیان شده است به ندرت ممکن است که شخص در 15 سالگی کامل شود، ممکن است در بیست سالگی یا بیشتر کامل شود پس اعتبار کمال شخص است نه سن و سال) سابعا- در تجارت و زرع و پیمان و ترازو خیانت نکنید و، کیل و ترازو را از روی حق و عدالت ادا کنید در ادای حق و، کیل و ترازو به هیچ نفسی تکلیف نمی‌کنیم مگر به وسعت و قوه هر کس (چون مراعات عدالت در کیل و ترازو سخت و مشکل است از اینکه جهت به قوه و قدرت شخص موکول شده چنانچه احیانا غیر عمد جزئی کم و زیاد شد بخشوده است). ثامنا- در سخن گفتن و یا شهادت دادن طرفداری و دوستی و آشنایی را ملاحظه نکنید، اگر چه طرف شهادت از اقربای نزدیک شما باشند و سخن شما به ضرر ایشان باشد باز باید از روی عدالت سخن گوئید. تاسعا- به عهد خداوند تعالی وفا کنید و به عبادات واجبه عمل نمائید عمل به احکام مذکوره را خداوند تعالی به شما وصیت نموده و واجب می‌کند بلکه شما هوشیار شده قبول کنید.
153- وصایای مذکوره فوق راه مستقیم من است باید پیروی کنید و از آن کنار نشوید و به راههای دیگر تابع نگردید در آن صورت خداوند تعالی شما را از راه مستقیم خود متفرق می‌کند و برای شما راه نجاتی نخواهد بود، تبعیت از دین و راه خدا و کناره گیری از راههای دیگر را خداوند تعالی به شما توصیه می‌فرماید البته شما

باید تقوی کرده از راه ضلالت بر کنار شده به راه راست هدایت تابع شوید.
154- (بعد از آن که وصایای مذکوره فوق را به امم پیغمبران گذشته نمودیم) به موسی علیه السّلام تورات را که شامل تمام وصایای مذکوره بود عطا کردیم برای اتمام کرامت خودمان به امت موسی، و برای اشخاصی که دارای عمل نیکو باشند، همچنین برای تفصیل دادن احکام دین

و هدایت و راهنمایی مردم، که رحمت الهی شامل آنها شود تورات را به موسی عطا کردیم. البته امت موسی باید به سبب تورات به ملاقات ثواب و عقاب خداوند تعالی در روز قیامت ایمان بیاورند.
155- ای انسان قرآن کتابی است پرخیر و منفعت که ما آن را نازل کرده‌ایم، البته تابع آن شوید و از خداوند تعالی بترسید، و مخالف احکام قرآن نشوید خداوند تعالی به شما رحم کرده رحمت وسیعش شامل حال شما می‌شود.
156- قرآن را به شما نازل کردیم تا نگوئید قبل از ما تنها به دو طایفه (یهود و نصاری) کتاب نازل شده (چرا ایمان بیاوریم) در حقیقت ما از خواندن تورات و انجیل غافل بوده‌ایم.
157- همچنین قرآن را به شما نازل کردیم تا نگوئید که اگر به ما کتاب نازل می‌شد از یهود و نصاری بیشتر هدایت می‌یافتیم (زیرا فهم و فراست و قوه حافظه ما از آنها بیشتر است) اگر به شما از طرف خداوند تعالی کتاب نمی‌آمد اینکه سخنان را می‌گفتید الحال دلیل واضح (قرآن) از طرف خداوند تعالی به شما نازل شده پس چرا از آن اعراض کرده ایمان نمی‌آورید و یا اینکه که لفظا ایمان آورده به احکام آن عمل نمی‌کنید. کیست ظالم‌تر از آن که آیه‌های قرآن را بفهمد بعد آن را تکذیب کرده قبول نکند و مردم را از ایمان آوردن به قرآن مانع شود، آنهایی که مردم را از ایمان آوردن به آیات ما مانع شوند به سبب ممانعت کردنشان به آنها عذاب سخت جزا خواهیم داد.
158- یا محمّد آیا مشرکین منتظرند که ملائکه برای قبض روح آنها حاضر شوند تا ایمان بیاورند، و یا وقتی که امر و عذاب پروردگار تو خداوند تعالی ظاهر شده قیامت آشکار شود، و یا موقعی که بعضی از علائم وقوع قیامت که خداوند تعالی مقرر فرموده ظاهر گردد یا محمّد روزی که بعضی از علائم وقوع قیامت مقرره الهی ظاهر شود به هیچ نفس ایمان آن روز که قبل از دیدن علائم مزبور ایمان نیاورده بود منفعت نمی‌دهد و یا اینکه که در مدت ایمان قبلی خویش کار خیری نکرده ایمان آوردنش به او منفعت نمی‌دهد یا محمّد بگو به مشرکین شما منتظر باشید ما هم منتظر هستیم تا ببینیم در قیامت خداوند تعالی بین ما به چه قسم حکم خواهد کرد.
159- اشخاصی که دین خودشان را از یکدیگر جدا ساخته فرقه فرقه شده‌اند و هر فرقه برای خود پیشوا و امامی قرار دادند یا محمّد تو از آنها بر کنار هستی با آنها کاری نداری درباره اعمال آنها از تو سؤال نخواهد شد که چرا اختلاف کردند و یا بینشان تفرقه افتاد (یا محمّد) در حقیقت امر آنها با خداوند تعالی است و برای تو چیزی نیست و بعد از آن روز قیامت خداوند تعالی از اعمالی که در دنیا انجام داده‌اند خبرشان می‌دهد.
160- هر که خیر و ثوابی در دنیا بکند برای او نزد خداوند تعالی ده برابر

آن اجر و عوض هست. (خداوند تعالی کمترین اجری را در برابر خیری ده برابر مقرر فرموده و در بعضی جاها تا هفتصد مرتبه و بلکه لا تعد اجر به بندگان عطا خواهد فرمود) و هر که عمل شر و گناهی مرتکب شود به آن شخص کیفر داده نمی‌شود مگر به مثل همان گناه (عوض بیشتر در ثواب تفضل الهی بوده کیفر گناه به مثل آن عین عدالت است) به هیچ یک از ثوابکاران و گناهکاران ظلم نشده از ثواب نیکوکاران کم و از گناه عاصیان زیاده عذاب نخواهد شد.
161- یا محمّد بگو در حقیقت خداوند تعالی مرا به راه مستقیم (که راه وصول به حق است) هدایت فرموده آن راه مستقیم دین محکمی است. و آن دین، دین ابراهیم علیه السّلام و ملت او است ابراهیم از ادیان باطله گذشته و به طرف حق مایل شد از مشرکین نبود به ملت چنین شخصی تابع شده‌ام شما چرا از من اعراض می‌کنید.
162- یا محمّد بگو در حقیقت نماز و تمام عبادات من و اعمالم در زندگی و مرگ من همه‌اش از برای خداوند تعالی است که تربیت دهنده عالمیان است.
163- هیچ شریک برای خداوند تعالی نیست و امر شده‌ام که به خداوند تعالی شریک قرار ندهم و اولین شخصی که دین اسلام قبول کرده منم (عقل شریف به من امر می‌کند که به خداوند تعالی شریک قرار ندهم).
164- بگو یا محمّد برای خودم غیر از خداوند تعالی تربیت دهنده طلب کنم! و حال آن که تربیت دهنده هر چیز خداوند تعالی است، من هم یکی از آنها هستم، هیچ نفس عمل شری کسب نمی‌کند مگر اینکه که به ضرر خودش آن را کسب می‌کند، هیچ نفس گناهکار، گناه و عذاب گناهکار دیگر را متحمل نمی‌شود. همه بعد از درک موت به سوی خداوند تعالی برگشت خواهید کرد درباره ادیان و مذاهبی که در دنیا درباره آنها اختلاف می‌کردید و هر شخص برای خود دین و مذهبی قرار می‌داد خداوند تعالی آنها را به شما خبر می‌دهد و جزای عمل هر شخص را به او خواهد داد.
165- ای مؤمنین به قرآن و محمّد صلّی اللّه علیه و آله، خداوند تعالی شما را در روی زمین از طرف خود جانشین و خلیفه قرار داد تا مالک زمین

گشته هر قسم تصرف نمائید، خداوند تعالی بعضی از شما را به بعض دیگر از لحاظ درجات دنیوی (بزرگی و فرمانروایی و روزی و غیره) تفضیل داده بالاتر قرار داد تا درباره نعم اعطایی شما را امتحان کند معلوم شود آیا درباره آن نعم به خداوند تعالی شکرگزار می‌شوید یا کافر، آیا قوی با ضعیف، غنی با فقیر، صاحب اختیار با زیر دست، و سلطان با رعیت به چه قسم رفتار می‌کند. یا محمّد پروردگار تو خداوند تعالی آنهایی را که به نعم

او کافر شده و در جاهایی استعمال کنند که خداوند تعالی راضی نباشد به سرعت عذاب خواهد کرد و آنهایی را که به نعم الهی شاکر بوده و هر نعمت را به جای خود مصرف کنند رحم کرده و می‌بخشد.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- الف، لام، میم، صاد، (یا محمّد)
2- اینکه قرآن کتابی است از طرف خدای تعالی که به تو نازل شده، یا محمّد؟ از دعوت و ترسانیدن مردم در سینه تو تنگی و خوف نباشد، خدای تعالی تو را از شر مردم حفظ کننده است (رسول خدا می‌ترسید که مبادا مردم قبول نکنند از اینکه جهت از ترسانیدن مردم و دعوت آنها سینه‌اش به تنگی می‌افتاد) برای مؤمنین اینکه قرآن یاد آوری است، همین که آیات قرآن به مؤمنین قرائت می‌شود همان وقت قبول کرده ایمان می‌آوردند گویا مطلب فراموش شده به آنها یاد آوری می‌شود (اینکه صفت مؤمنین دوره اول می‌باشد).
3- ای انسان به قرآنی که از طرف پروردگارتان خداوند تعالی نازل شده ایمان بیاورید به دوستانی که غیر از خداوند تعالی برای خود قرار داده‌اید تابع نشوید کم از اوقات ممکن است که از شما متذکر شده قبول موعظه کرده، به دین خداوند تعالی تابع شوید.
4- چه بسا به اهالی قراء و قصباتی که پیغمبر فرستادیم، و اهالی آن به انبیاء اطاعت نکردند، آنها را هلاک کردیم به اهالی آن قراء شبانگاه موقع خواب یا بعد از ظهر موقع استراحت، عذاب ما رسیده هلاک گشتند (اینکه دو وقت موقع استراحت و غفلت است نزول عذاب آن موقع خیلی خوفناک و شدید می‌شود از اینکه جهت در اینکه دو وقت عذاب نازل می‌شود، به قوم لوط شبانگاه و قبل از صبح و به قوم شعیب بعد از ظهر عذاب نازل گردید).
5- زمانی که عذاب ما به اهل آن قراء نازل شد دین و مذهب مورد ادعای اهالی به آنها فایده نبخشید و جای سخن بر ایشان باقی نماند، مگر اینکه که به بطلان دین و مذهبشان اقرار کرده گفتند ما به خداوند تعالی اطاعت نکرده به سبب شرک به خداوند تعالی به نفس خویش ظالم گشتیم.
6- البته روز قیامت از اممی که به آنها پیغمبر فرستاده شده سؤال می‌کنیم، از امت سؤال می‌شود موقعی که انبیاء شما را دعوت کردند به آنها چه جواب دادید! و از انبیاء هم سؤال می‌کنیم که در موقع دعوت شما امم چه جواب دادند بعد جزای عمل هر شخص را به او می‌دهیم.
7- برای امم و انبیاء سؤال و جواب و اعمال آنها را با داشتن علم به ظاهر و باطنشان به خودشان نقل می‌کنیم تا بدانند که ما به همه کار آنها عالم هستیم، از آنها و اعمالشان غایب نبوده‌ایم.

8- در روز قیامت سنجش اعمال از احکام حق است هر که ترازوی اعمال خیرش از ترازوی اعمال بدش سنگین‌تر شود البته روز قیامت از اشخاص نجات یافته خواهد بود.
9- و هر که ترازوی اعمال خیرش از ترازوی اعمال شرش سبکتر باشد آنها از اشخاصی هستند که به نفس خویش ضرر زده، مستحق عذاب باشند، از آن جهت که به آیات ما ظالم شده تکذیب نمودند مستحق عذاب گشتند.
10- حقیقتا شما را در زمین صاحب قدرت و اختیار کردیم تا هر قسم تصرف در زمین بکنید و برای شما در زمین اسباب و وسائل معیشت زندگی را قرار داده‌ایم به هر چیز که محتاج باشید برای شما قرار دادیم لکن شما نوع بشر کمتر در مقابل نعم مزبور به خداوند تعالی شکر می‌کنید.
11- حقیقتا پدر شما آدم را از خاک، قالب بی‌صورت خلق کردیم بعد او را به شکل انسان مصور ساختیم سپس به ملائکه (در روی زمین) امر کردیم به آدم سجده کنید، تمام سجده کردند مگر ابلیس (شیطان) که از سجده‌کنان نبود.

صفحه : 132
12- خداوند تعالی فرمود ای ابلیس چه چیز تو را زمانی که امر به سجده کردیم از سجده به آدم مانع شد ابلیس (در جواب خداوند تعالی) گفت من از آدم بهترم شرافتم از او افزونتر است مرا از آتش و آدم را از گل خلق کرده‌ای. آتش از گل اشرف است چگونه ممکن است که من به آدم سجده کنم.
13- خداوند تعالی فرمود ای ابلیس، از مکان مقدسی که مکان و منزل مطیعان است نازل و خارج شو (از مقام تقرب بیرون رو و به مقام گناهکاران ملحق باش) برای تو جایز نیست که در مقام مقدس کبر و غرور کنی از آن مقام خارج شو در حقیقت تو در نزد خداوند تعالی ذلیل و بی‌مقدار گشتی. هیچ وقت خود را در مقام مقدس (سلک مطیعان) نمی‌توان محسوب کنی.
14- ابلیس گفت الهی تا روز قیامت به من مهلت بده و طول عمر عطا فرمای (اینکه تمنا به سبب جهالت، از ابلیس ناشی گردید. ابلیس از مرگ کراهت داشت از اینکه جهت طول عمر طلب کرد و حال آن که طول عمر هر چه باشد بالاخره مرگ رشته آن را خواهد برید بهتر آن بود که به خطای خود اقرار کرده از خدا طلب مغفرت می‌نمود).
15- خداوند تعالی فرمود ای ابلیس بنا به تقاضایت به تو مهلت دادیم تا روز قیامت تو را مرگ درک نمی‌کند.
16- ابلیس گفت از اینکه جهت که تو مرا گمراه کرده به ضلالت انداختی

(شیطان ترک ادب کرده عدم اطاعت خود را به خداوند تعالی نسبت می‌دهد یعنی چنانچه تو مرا به سجده آدم تکلیف نمی‌کردی من به ضلالت نمی‌افتادم در حالی که به اختیار خود ترک سجده کرده و از اطاعت الهی سرپیچی نمود هر کس عمل شر خود را به خداوند تعالی نسبت دهد در خباثت شریک شیطان محسوب می‌شود). من هم عوض آن گمراهی در راه مستقیم که به سوی تو منتهی می‌شود می‌نشینم آنها را از آمدن به سوی تو مانع می‌شوم.
17- بعد از آن از جلو و از عقب سر و از سمت راست و چپ آنها (از چهار طرف) می‌آیم و ایشان را وسوسه می‌کنم و از ایمان آوردن و اطاعت به تو مانع می‌شوم. الهی بعد از آن دیگر اکثر مردم را شکر گزار پیدا نمی‌کنی.
18- خداوند تعالی فرمود ای ابلیس از مکان مقدس در حالی که مذموم و مطرود و دور از رحمت الهی هستی خارج شو، البته هر کس از مردم به تو تابع شود جهنم را از تو و تابعین تو پر می‌کنم.
19- ای آدم تو و زنت حوا در همین جنت (باغ) که برای شما قرار داده‌ام ساکن شوید، ای آدم و حوا از میوه اینکه باغ و هر قسم میوه در هر مکان که بخواهید بخورید اما به اینکه درخت (مثلا انگور) نزدیک نشوید و از میوه آن نخورید اگر از میوه آن میل کنید از اشخاص ظالم می‌شوید.
20- شیطان آدم و حوا را برای خوردن میوه درخت مورد نهی وسوسه نمود (آدم و حوا در همان باغ بدون لباس گردش می‌کردند و قباحت مکشوف بودن عورت بر ایشان معلوم نبود و مقصود شیطان اینکه بود که آدم و حوا با خوردن میوه درخت ممنوعه به خداوند تعالی عاصی شوند ضمنا قباحت مکشوف بودن عورت به آنها آشکار شده زندگانی برای آنها دشوار و به کامشان تلخ گردد چنان که خداوند تعالی فرماید) شیطان به آنها وسوسه کرد که از میوه آن درخت میل کنند تا قباحت مکشوف بودن عورت که معلومشان نبود بر ایشان ظاهر و آشکار شود، ابلیس بنای وسوسه گذاشت به آدم و حوا گفت پروردگار شما خداوند تعالی شما را از خوردن میوه اینکه درخت نهی ننموده است مگر از اینکه جهت که نمی‌خواهد شما از ملک‌ها بشوید و یا از اشخاصی که همیشه زنده‌اند باشید (از میوه اینکه درخت هر کس بخورد یا ملک می‌شود یا همیشه زنده می‌ماند، مقصود الهی اینکه نیست که شما را از خوردن میوه درخت نهی کند بلکه مقصودش اینکه است که شما ملک نشوید و یا عمر جاویدان درک نکنید) آدم و حوا به اینکه سخنان فریفته شدند زیرا ابلیس برای آنها قسم خورد.
21- ابلیس برای آنها قسم خورده گفت البته من به شما از نصیحت کنندگانم آنها هم قسم ابلیس را قبول کرده از آن میوه میل نمودند.
22- ابلیس به سبب قسم، آدم و حوا را فریفته و آنها را برای خوردن از آن

میوه نزدیک نمود تا از میوه آن درخت خوردند، همین که از میوه آن درخت میل کردند طعم آن میوه بر ایشان ظاهر شد (قباحت معصیت و چیزهای دیگر برای آنها معلوم گردید و دانستند که به خداوند تعالی عاصی شده‌اند) و برای آنها قباحت مکشوف بودن عورت معلوم گردید از برگهای درختان آن باغ شروع به پوشانیدن عورت خود نمودند خداوند تعالی آدم و حوا را ندا کرده فرمود آیا من شما را از خوردن میوه اینکه درخت نهی نکردم! چرا از اطاعت خارج گشته از آن میوه میل کردید! آیا به شما نگفتم که در حقیقت شیطان دشمن آشکار شما می‌باشد به وسوسه او اطاعت نکنید! (بعد از اینکه خطاب آدم و حوا متوجه شدند که مرتکب خطای بزرگی شده‌اند عذر خواهی از خطاهای خود نموده توبه کردند).

صفحه : 133
23- گفتند پروردگارا ما در اینکه عمل خطا کرده به نفس خویش ظلم کردیم و مورد خشم تو شدیم اگر ما را نبخشایی و رحم نکرده از گناهان ما گذشت نفرمایی البته از زیانکاران خواهیم بود.
24- خداوند تعالی فرمود ای شیطان و ای آدم و حوا از مرتبه و مقام مقدس به مقام پائین و پست نازل شوید شما به شیطان و شیطان به شما دشمن بوده روی زمین خواهید ماند برای شما در روی زمین قرارگاه و زندگانی و گذران تا عمر دارید آماده می‌باشد.
25- ای اولاد آدم روی زمین حیات پیدا می‌کنید و در آنجا می‌میرید و از همین زمین دوباره روز قیامت زنده می‌شوید.
26- ای اولاد آدم حقیقتا به شما لباس فرستادیم یعنی چیزهایی که از آن لباس عمل می‌آید برای شما خلق کردیم (آدم علیه السّلام شخصا و بعد از او مدتها اولادش از جلد حیوانات بدن خود را می‌پوشانیدند تا در زمان جمشید پادشاه ایران به سبب عقل و علم که ودیعه الهی است منسوجات کشف گردید) آن لباس، عورات و اعضاء قبیحه شما را می‌پوشاند، همچنین برای شما لباس زینت و لباس تقوی قرار دادیم همان طور که لباس در دنیا انسان را از حرارت و برودت محافظت کرده و یا برایش زینت می‌شود، عبادت و اطاعت الهی نیز انسان را به صفات نیکو متصف کرده در آخرت انسان را از عذاب محافظت نموده زینت شخص می‌شود. (از اینکه جهت به آنها هم لباس گفته می‌شود). اینکه لباس تقوی از البسه دنیا نیکوتر است زیرا لباس دنیا انسان را از حرارت و برودت حفظ می‌کند اما تقوی (لباس آخرت) از عذاب آخرت محافظت کرده و در خانه آخرت زینت می‌شود.
پدید آوردن لباس برای اولاد آدم از علائم قدرت الهی می‌باشد که از فضل و رحمت انسان را مثل حیوانات قرار نداد البته مردم باید متذکر نعمت عظیم لباس شده به فواید آن فکر کرده به خداوند تعالی شکر گزار باشند.

27- ای اولاد آدم شیطان (نفس اماره) شما را به فتنه و فساد مبتلا نکرده از اطاعت خداوند تعالی خارج نکند، در آن صورت به بهشت نمی‌توانید داخل شوید چنانچه پدر و مادرتان (آدم و حوا) را از بهشت خارج ساخته در بیابان سرگردان نمود، به آنها وسوسه کرده از اطاعت الهی خارج لباس تقوی را از تن آنها کند تا قباحت عریانی را به آنها بنمایاند در آن صورت عریان گشتن برای آنها سخت دشوار باشد، ای اولاد آدم از چنین دشمنی حذر نمی‌کنید! شیطان به شما چنان دشمنی است که در حقیقت او و تابعینش شما را می‌بینند ولی شما آنها را نمی‌بینید و اگر دیده بصیرت داشته باشید البته درک می‌کنید، در حقیقت ما شیاطین را به اشخاص غیر مؤمن که به وسوسه شیطان گوش می‌دهند به سبب اعمالشان دوست قرار دادیم ولی مؤمنان بالمره از شیطان کناره شده شیطان هیچ وقت به آنها تسلط پیدا نمی‌کند.
28- اشخاص تابع شیطان زمانی که عمل قبیحی انجام دادند اگر بگوئید اینکه عمل قبیح چرا از شما صادر می‌شود! در جواب می‌گویند که پدران و اجداد خودمان را دیده‌ایم که اینکه اعمال را می‌کردند ما هم به آنها تابع شده تقلید کرده‌ایم و به علاوه خداوند تعالی ما را به اینکه قبیل اعمال قبیحه امر نموده است یا محمّد بگو به آنها به خداوند تعالی افترا می‌گوئید خداوند تعالی هیچ وقت به عمل قبیح و زشت امر نمی‌کند نسبت دادن اینکه امر به خداوند تعالی ظلم است و به خداوند تعالی چیزی را نسبت می‌دهید که بدان علم ندارید جهل و نادانی به شما غلبه کرده به خداوند تعالی صفات قبیحه را نسبت می‌دهید.
29- یا محمّد بگو پروردگار من به چنین سخنان قبیحی امر نمی‌کند بلکه رفتار به عدالت را امر فرموده است، در سجده و اوقات نماز توجه خویش را به سوی خداوند تعالی معطوف کنید غیر از ذات پروردگار به هیچ شخصی روی نگردانید و منحصرا خداوند تعالی را بخوانید و خالصا به او عبادت کنید.
اطاعت و عبادت مخصوص خداوند تعالی است عبادت به غیر او جایز نیست هم چنان که اول دفعه شما را به دنیا آورده در قیامت از زنده می‌شوید.
30- خداوند تعالی فرقه‌ای را هدایت فرمود (آنهایی را که به اختیار خود ایمان آوردند) برای فرقه دیگر بقاء در ضلالت سزاوار شد و به اختیار خود ضلالت را بر هدایت ترجیح دادند اشخاص باقیمانده در ضلالت به غیر خدا، به شیاطین اطاعت کرده آنها را دوستان خود گرفته و از اطاعت خداوند تعالی خارج گشتند و چنان گمان می‌کنند که از هدایت یافتگانند ولی از هدایت بالمره کنار شده‌اند.

31- ای اولاد آدم البسه‌ای را که برای زینت قرار داده‌اید در موقع نماز و سجده بپوشید (خداوند تعالی البسه زیبا و اطعمه گوارا را حرام نفرموده است هر قسم لباس زینت زیبا و طعام گوارا را صرف کنید هیچ ضرری به شما نخواهد بود ولی در طعام باید مطلبی را مراعات کرد که فایده آن عاید خودتان می‌شود آن مطلب اینکه است که در خوردن اسراف نکنید (از اشتهاء بیشتر نخورید) چنانچه فرماید از نعمتهای خوب خداوند تعالی بخورید از آبهای گوارا که خداوند تعالی خلق فرموده بنوشید ولی در خوردن و نوشیدن اسراف نکنید که موجب ضرر و ناخوشی می‌گردد در حقیقت خداوند تعالی اسراف کاران را دوست نمی‌دارد.
32- بگو یا محمد روزیهای پاک و زینتهایی که خداوند تعالی بر بندگان خویش خلق نموده کی به شما حرام نموده است، خداوند تعالی هیچ یک از نعمتها را به شما حرام ننموده، بگو یا محمّد اینکه نعمتها در دنیا برای مؤمنین آماده است، کفار و مشرکین با مؤمنین به اینکه نعمتها شریکند اما در قیامت نعمتهای مخصوص مؤمنین می‌باشد برای کفار و مشرکین هیچ حصه و نصیب نیست. همان طوری که ذکر شد حلال و حرام را برای اشخاصی که صاحب علم هستند و به خداوند تعالی شریک قرار نداده، حلال خدا را حلال و حرامش را حرام می‌دانند بیان می‌کنیم.
33- بگو یا محمّد پروردگار من گناهان کبیره (زنا، لواط، قتل نفس، دزدی، قسم دروغ، و امثالها) را حرام نموده است عمل آوردن اینکه گناهان در نهان یا عیان حرام است، همچنین به شما گناهان صغیره و ظلم ناحق، و شریک دانستن چیزهایی که خداوند تعالی برای شما هیچ دلیل نفرستاده و شما آنها را شریک خداوند قرار می‌دهید همه را حرام نموده و همچنین خداوند تعالی به ما چیزهایی را که نمی‌دانید و به دروغ و افترا به خداوند تعالی نسبت می‌دهید حرام نموده است.
34- برای هر امت و طایفه‌ای که خداوند تعالی پیغمبر فرستاد وقت معین هست، تا آن وقت معین خداوند تعالی به آنها مهلت می‌دهد زمانی که وقت معین آن طایفه رسید و ایمان نیاوردند به آنها عذاب نازل می‌شود عذاب آنها از وقت معین ساعتی مقدم و مؤخر نمی‌شود. (خداوند تعالی به اهل مکه مهلت داد ایمان نیاوردند بعد از اتمام مهلت خداوند تعالی آنها را به دست مسلمین ذلیل نمود).
35- ای اولاد آدم اگر پیغمبرانی از جنس خودتان به طرف شما آمدند که به شما آیات و احکام ما را برسانند، هر که از شما تابع آنها شده پرهیزگار گشته اعمال نیکو انجام دهد برایش از عذاب روز قیامت نه خوف است و نه غمگین می‌شود.
36- اما اشخاصی که به پیغمبران ایمان نیاورده، آیات ما را تکذیب و از ایمان آوردن به آیات ما کبر و غرور کرده‌اند آنها رفیقان آتش جهنم‌اند

همیشه در آتش جهنم خواهند بود و هرگز نمی‌توانند از آنجا خارج شوند.
37- کیست ستمکارتر از آن شخص که به خداوند تعالی افترا بسته نسبت دروغ دهد و یا آیات او را تکذیب کند، به اینکه اشخاص عمر و روزی مقدرشان در دنیا می‌رسد، زمانی که به آنها ملائکه فرستاده ما بیایند تا آنها را وفات دهند در موقع قبض روح ملائکه به آنها می‌گویند آن چیزهایی که به غیر خداوند تعالی دعوت کرده شریک وی قرار می‌دادید کجا هستند تا امروز به شما کمک کنند! در جواب می‌گویند آنها از نظر ما غایب و ناپدید شده‌اند هیچ آنها را نمی‌بینیم تا به ما کمک کنند (خداوند تعالی فرماید) یا محمّد با اینکه سخنان به ضرر نفس خویش شهادت می‌دهند که در دنیا کافر بوده‌اند.
38- (خداوند تعالی به مشرکین و کفار فرماید) در جرگه امم انس و جن که قبل از شما در گذشته‌اند به آتش جهنم داخل شوید، همین که یک طایفه داخل گشت به طایفه‌ای که اقتدا کرده و به ضلالت افتاده بود لعنت می‌کند، تا زمانی که پشت سر هم داخل جهنم شده مجتمع شوند، آن وقت طایفه تابع و پیرو در حق طایفه‌ای که ریاست و پیشوایی کرده گوید پروردگارا اینکه رؤسا و بزرگان، ما را به ضلالت

انداخته از راه مستقیم کنار ساختند، الهی به اینکه بزرگان از آتش جهنم عذاب بیشتر بچشان. در جواب آنها خداوند تعالی فرماید هم به شما و هم به رؤسا عذاب بیشتر می‌چشانم، اما شما نمی‌دانید که خداوند تعالی برای شما چه عذابهایی آماده نموده است.
39- آن وقت رؤسا به تابعین می‌گویند، شما را نسبت به ما فضیلتی نیست که نسبت بدان عذاب شما از ما کمتر باشد. عذاب جهنم را به سبب اعمالی که در دنیا می‌کرده‌اید بچشید.
40- در حقیقت اشخاصی که آیات ما و قرآن شریف را تکذیب کرده و از ایمان آوردن به قرآن کبر و غرور نمودند، برای اعمال آنها درب‌های آسمان باز نشده و به اعمال آنها توجه نمی‌شود (ولی برای اعمال مؤمنین درب‌های آسمان باز و ملائکه آن اعمال را پیشواز می‌کنند) و آن متکبرین داخل بهشت نمی‌شوند و دخول آنها به بهشت محال‌تر از آن است که شتر از سوراخ سوزن رد شود (هم چنان که عبور شتر از سوراخ سوزن محال است دخول متکبرین هم به بهشت محال می‌باشد برای محال بودن چیزی اینکه قبیل امثله ذکر می‌شود و در مثل هم مناقشه نیست) همین طور به اشخاص گناهکار جزا داده بهشت را به آنها حرام می‌کنیم.
41- آتش جهنم ظالمین را احاطه می‌کند به طوری که برای آنها از آتش فرش می‌شود و رویشان از آتش مثل لحاف پوشش می‌شود، از هر طرف

آتش جهنم ظالمین را می‌گیرد به اشخاص ظالم اینکه طور جزا می‌دهیم.
42- اشخاصی که ایمان آورده و اعمال نیکو انجام داده‌اند، در عمل کردن به هیچ نفس تکلیف نمی‌کنیم مگر به قدر طاقت خودش، به هر شخص به قدر طاقتش تکلیف می‌شود. مؤمنین و عمل کنندگان به قدر طاقت، هر دو اهل بهشت هستند همیشه آنجا بوده از آنجا خارج نمی‌شوند.
43- از سینه مؤمنینی که داخل بهشت می‌شوند صفاتی را که باعث عداوت می‌باشد (غضب و شهوت) خارج کرده‌ایم (صفات قبیحه موجوده دنیا در بهشت وجود نخواهند داشت) در بهشت از زیر قصور آنها نهرها جاری می‌شود. در بهشت به حمد و ثنای خداوند تعالی مشغول شده چنین می‌گویند، حمد و ثنا سزاوار خداوندی است که ما را به طرف ایمان هدایت نمود تا به چنین نعمتی واصل گشتیم اگر خداوند تعالی ما را هدایت نمی‌کرد هدایت یافته نمی‌شدیم حقیقتا پیغمبران پروردگار ما به حق آمده بودند آمدن آنها از طرف خداوند تعالی لطف و مرحمت برای ما بود که به سبب آنها هدایت یافته و به چنین نعمتی واصل گشتیم (اینکه سخنان را در بهشت از روی شادی بیان می‌کنند هم چنان که صاحبان نعمت در دنیا از شادی نعمت خود را شرح می‌دهند) از طرف خداوند تعالی به اهل بهشت ندا شده و به آنها گفته می‌شود اینکه بهشت مال شما است، به سبب اعمال نیکو که در دنیا انجام داده‌اید آن را صاحب شده‌اید (یعنی بهشت جزای عمل است خداوند تعالی بدون عمل بهشت عطا نمی‌کند).
44- بهشتیان جهنمیان را صدا کرده می‌گویند ای اهل جهنم حقیقتا وعده‌ای را که پروردگار ما به ما داده بود (وعده بهشت به صاحبان اعمال نیکو) آن را حق یافتیم خداوند تعالی به وعده خود وفا نمود آیا شما هم وعده پروردگار خود خداوند تعالی را (وعده جهنم را به صاحبان اعمال بد) حق دیدید! اهل جهنم در جواب می‌گویند بله وعده خداوند تعالی را حق یافتیم ما را به سبب اعمالمان در جهنم عذاب می‌کند، بعد از اینکه سؤال و جواب منادی از اهل جهنم و بهشت از طرف خداوند تعالی ندا کرده گوید لعنت خداوند تعالی به اشخاص ظالم باد (آن وقت اهل جهنم از نجات یافتن بالکل مأیوس می‌شوند).
45- از جمله صفات اشخاص ظالم اینکه است که مردم را از دخول به دین خداوند تعالی مانع گشته و در صدد تغییر دادن دین و احکام الهی بوده و از برای آن کجی و نقص جستجو می‌کنند تا عوام النّاس را فریفته کرده به اطراف خود جمع نمایند (اینکه آیه شریفه درباره رؤسای ملت و مذاهب باطله می‌باشد که عوام النّاس به آنها اطاعت کرده و به سخنانشان گوش می‌دهند) و حال آن که ظالمین خودشان به آخرت کافر هستند (اگر چه خودشان را ظاهرا مؤمن به آخرت نشان می‌دهند ولی از شخصی که مؤمن به آخرت باشد چنین عملی صادر نمی‌شود).

46- میان اهل بهشت و جهنم بعد از آن سؤال و جواب حجابی واقع می‌شود و دیگر همدیگر را نمی‌بینند (اما گاهی برای دیدن همدیگر و صحبت اذن می‌دهند) در اعراف بعضی مردم هستند که اهل بهشت و جهنم را به علائمشان می‌شناسند. بهشتیان را صدا کرده می‌گویند سلام خداوند تعالی بر شما، از عذاب نجات پیدا کرده به نعمت همیشگی واصل گشتید، اهل اعراف اینکه سخن را در حالی می‌گویند که هنوز به بهشت داخل نشده‌اند ولی طمع دارند که داخل بهشت شوند (اینکه کلام از خداوند تعالی برای اهل اعراف موجب امیدواری است بلکه خداوند تعالی آنها را به بهشت داخل نماید).

صفحه : 136
47- و چون چشمان اهل اعراف به طرف جهنمیان برگردانیده شد (خداوند تعالی برگرداند) و آنها را در عذاب ببینند آن وقت گویند پروردگارا ما را با جماعت ظالم قرین مساز اعراف ماندن برای ما بهتر است.
48- اهل اعراف بعضی از جهنمیان را که به علامت می‌شناسند صدا کرده می‌گویند کجاست آن اموالی که در دنیا جمع می‌کردید! امروز به شما فایده نبخشید و کبر و غرور در ایمان آوردن، به شما فایده نداد.
49- اهل اعراف باز هم به اهل جهنم می‌گویند ای رؤسا و بزرگان به اهل بهشت نگاه کنید برای همین‌ها در دنیا قسم خورده می‌گفتید رحمت خداوند تعالی به اینها نرسیده و به بهشت داخل نمی‌شوند، الحال به شما معلوم شد که دخول به بهشت به سبب ریاست طلبی و کبر و غرور در دنیا نبوده بلکه سبب دخول به بهشت ایمان می‌باشد (بعد از سؤال و جواب از طرف خداوند تعالی به اهل اعراف گفته می‌شود) داخل بهشت شوید در حالی که برای شما نه خوفی هست و نه غمی دارید همیشه در شادی و فرح سرور باشید (الهی از نعم دنیا و آخرت ما را بی‌نصیب مفرمای. آمین؟).
50- همین که اهل اعراف به جنت داخل گشتند جهنمیان به طمع افتاده بهشتیان را صدا کرده گویند که ای اهل بهشت، به ما رحم کرده از آب بهشت و یا از اطعمه‌ای که خداوند تعالی به شما روزی کرده به ما هم بدهید اهل بهشت در جواب می‌گویند خداوند تعالی آب و نعمت بهشت را به کفار حرام کرده، جهنمیان کافرند نعمت الهی را نمی‌توان به آنها داد.
51- اشخاصی که در دنیا دین و مذهبشان را لهو و لعب قرار داده‌اند، متاع حیات دنیا آنها را مغرور کرده خداوند تعالی را فراموش نمودند امروز (روز قیامت) ما هم آنها را فراموش می‌کنیم همان طوری که آنها در دنیا ملاقات امروز را فراموش کردند و از اینکه سبب که آنها آیات و احکام ما را انکار می‌کردند ما هم آنها را فراموش کردیم.
52- حقیقتا پیغمبر ما به منکرین آخرت با کتاب معتبر قرآن آمد احکام و

آیات آن کتاب را به علم ذات اقدس خودمان تفصیل داده بیان کردیم. قرآن برای اشخاصی که داخل ایمان گشته‌اند مایه هدایت و رحمت است مع هذا قرآن را انکار کرده قبول نمی‌کنند و حال آن که باید تابع قرآن و علم شوند.
53- آیا منکرین قرآن منتظرند تا ببینند سرانجام وعده‌های قرآن صحیح است یا نه! روزی که (قیامت) صدق وعده‌های آن برای منکرین معلوم شد می‌گویند در دنیا پیغمبران خدای تعالی به حق و راستی احکام الهی را بیان کردند (اما حیف که ما قبول نکردیم و دچار عذاب گشتیم) آیا شفیعانی پیدا می‌شوند که به ما شفاعت بکنند! تا از عذاب خلاص شویم یا ما را به دنیا برگردانند تا غیر از اعمال بدی که انجام داده‌ایم اعمال نیک انجام دهیم، دروغ می‌گویند، حقیقتا به نفس خویش ضرر زدند دوباره برای آنها بازگشت میسر نشده شفیع هم برای آنها پیدا نمی‌شود اشیایی که (بتهای معبود) به دروغ و افترا به خداوند تعالی نسبت می‌دادند از آنها غایب گشته به آنها نمی‌توانند کمک کنند.
54- در حقیقت پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در مدت شش روز خلق نمود (شبانه روز بعد از خلقت زمین و آسمان به وجود آمده قید مدت در آیه شریفه برای تعیین زمان تدریجی می‌باشد) بعد از آن به عرش (تخت) غالب و مسلط گردید به شب روز را ملحق کرده در حالی که روز شب را در نهایت سرعت طلب کرده درک می‌کند، آفتاب و ماه و ستارگان در تحت قدرت الهی مسخر بوده هر قسم حکمت الهی اقتضا کند به همان قسم جاری می‌شوند ای طایفه انسان خبردار باشید خلق شدن جمیع اشیاء و تصرف در هر امر مخصوص خداوند تعالی می‌باشد، خداوند تعالی تربیت دهنده عالمیان، خداوندی است که دارای خیر و برکت کثیر است.
55- در نهایت ذلت و زاری و پنهانی در نفس خویش خداوند تعالی را بخوانید و هر قسم حاجت خود را از او بخواهید در دعا ملاحظه ادب کرده داد و فریاد نکنید در حقیقت خداوند تعالی آنهایی که در دعا از حد تجاوز کنند و داد و قال کرده بی‌ادبانه دعا کنند دوست نمی‌دارد.
56- بعد از آن که خداوند تعالی با اعزام انبیاء روی زمین را اصلاح کرده، شما طایفه انسان به خداوند تعالی عاصی نشده و با ظلم به همدیگر در روی زمین فساد نکنید در حال خوف از غضب خداوند تعالی و امید به رحمت او دعا کرده خداوند تعالی را بخوانید.
خداوند تعالی به توبه کنندگان رحم کرده و بخشنده آنها می‌باشد در حقیقت رحمت الهی به صاحبان اعمال نیکو نزدیکتر است از آنها کنار نمی‌شود.
57- خداوند تعالی که بادها را پیش روی رحمت خود (باران و برف) بشارت دهنده می‌فرستد تا مردم به آمدن باران و برف شاد شوند چون

بادها حرکت کرده و ابرهای سنگین از باران را بلند کردند آنها را به طرف بلد میت برانیم و به آنجا از آن ابرها آب نازل می‌کنیم و به سبب آن آب هر قسم میوه‌جات از زمین خارج می‌سازیم به مثل زنده کردن زمین مرده و خارج کردن انواع میوه‌جات از آن روز قیامت جمیع مردگان را از زمین خارج می‌نمائیم شاید زنده شدن زمین مرده را دیده و متذکر باشید هم چنان که خداوند تعالی به زنده کردن زمین مرده و خروج انواع میوه‌جات قادر است همچنین برای زنده کردن انسان و رجعت به حال اولش قادر است در زنده شدن دو

صفحه : 137
نوع مرده هیچ تفاوتی نیست.
58- آن بلدی که دارای خاک خوب باشد علف‌های خوب آن به سبب باران به اذن خداوند تعالی خارج می‌شود، اما آن بلدی که خاک او خبیث و شوره‌زار باشد علف اندک بی‌فایده‌ای از آن خارج می‌شود اینکه چنین دلایل و برهان واضح و آشکار که دلیل بر وحدانیت و لا شریک بودن ما است برای جماعتی که به نعم الهی شاکر باشند بیان می‌کنیم.
[توضیح: آیات شریفه زیر اهمیت علم تاریخ را که علم شریفی است بیان می‌کند که ضمنا رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله باستحضار از احوال انبیاء سلف تسلی یافته و آگاه باشند که به جمیع انبیاء از طرف اقوامشان اذیت رسیده است ولی آنها به اذیت امت تحمل کرده و صبر نموده‌اند حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله هم باید مثل آنها در تبلیغ احکام دین صبور و بردبار باشند (که صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند).]
59- یا محمّد حقیقتا نوح را به قوم خودش پیغمبر فرستادیم نوح گفت ای قوم به خداوند تعالی عبادت کنید: برای شما غیر از خداوند تعالی جهت عبادت معبود لایق دیگری نیست اگر به خداوند تعالی عبادت نکنید من از عذاب روز بزرگ (قیامت) به شما خوف دارم و می‌ترسم که آن روز عذاب شما را گرفته همه هلاک شوید.
60- در جواب نوح رؤسا و بزرگان جماعت گفتند ای نوح در حقیقت ما تو را در ضلالت آشکار و بالمره بر کنار از راه حق می‌بینیم.
61- نوح گفت ای قوم برای من هیچ گمراهی و دور افتادن از حق نیست به من افترا می‌بندید لیکن من از طرف خداوند تعالی تربیت دهنده عالمیان پیغمبر هستم چطور ممکن است که پیغمبر در ضلالت باشد!
62- احکام رب خودم خداوند تعالی را که به من امر فرموده به شما تبلیغ کرده می‌رسانم. به شما نصیحت می‌کنم تا به طرف خداوند تعالی رجوع کنید، از صفات و قدرت کامله خداوند تعالی که چگونه به مخلوقات مسلط است آن قدر می‌دانم که شما علم ندارید بیائید به من تابع شوید به خداوند

تعالی عبادت کنید.
63- آیا تعجب می‌کنید که از طرف پروردگارتان خداوند تعالی برای شما به واسطه مردی (نوح) از خودتان نصیحت و موعظه برسد تا شما را از عذاب خداوند تعالی بترساند و شما هم صاحب تقوی گشته گناهانتان را ترک نمائید، اگر شما تابع پیغمبر گشته ایمان بیاورید البته خداوند تعالی هم روز قیامت به شما رحم کرده شما را از عذاب نجات می‌دهد.
64- سخنان نوح نبی را قبول نکرده او را تکذیب نمودند بعد از آن آنها را طوفان گرفت نوح و آنهایی که به او ایمان آورده بودند در کشتی از طوفان نجات دادیم ولی آنهایی را که معجزات و احکام ما را تکذیب کرده بودند غرق نمودیم در حقیقت تکذیب کنندگان از درک حق کوردل و کور چشم بودند از اینکه جهت آنها را عذاب گرفته هلاک گشتند.
65- و به جماعت عاد برادرشان هود را پیغمبر فرستادیم هود آنها را دعوت کرده گفت ای جماعت، منحصرا به خداوند تعالی عبادت کرده، به او شریک قرار ندهید برای شما غیر از خداوند تعالی معبود دیگری نیست آیا از عذاب خداوند تعالی نمی‌ترسید و به غیر او عبادت می‌کنید!
66- در جواب هود بزرگان و رؤسای قوم که کافر بودند گفتند در حقیقت ما تو را در عین سفاهت و بی عقل و بی‌کمال می‌بینیم، آیا دین اجداد را ترک و دین دیگری اختیار کرده‌ای! در حقیقت با اینکه ادعای پیغمبری ما تو را از دروغگویان می‌پنداریم.
67- هود گفت ای قوم من سفیه و بی عقل نیستم بلکه از طرف خداوند تعالی تربیت دهنده عالمیان، پیغمبر هستم. آیا پیغمبر هم سفیه می‌شود!
68- احکام پروردگارم را که به من امر فرموده است به شما می‌رسانم من برای شما امین و ناصح هستم هیچ وقت به شما خیانت نمی‌کنم.
69- آیا تعجب می‌کنید که از طرف پروردگارتان خداوند تعالی مردی از خودتان (هود) به شما نصیحت دهنده و موعظه کننده بیاید

تا شما را بترساند و به طرف خداوند تعالی دعوت کند به یاد آرید ای جماعت اینکه را که خداوند تعالی شما را روی زمین بعد از قوم نوح جانشین قرار داد که روی زمین هر قسم تصرف کنید خداوند تعالی بدن شما را از حیث قامت و قوت بر سایر جماعات برتری داده و افزون نمود نعم اعطایی خداوند تعالی را متذکر شده به او شکر گزار باشید آن وقت البته از عذاب آخرت نجات پیدا می‌کنید.
70- گفتند ای هود آیا مبعوث شده‌ای تا اینکه که ما به خداوند یکتا عبادت کنیم! و عبادت بتهایی را که آباء و اجداد ما به آنها عبادت می‌کرده‌اند ترک نمائیم (اکثر مردم را تقلید به هلاکت رسانده است بیشتر مردم به تقلید

آباء و اجداد حریصند) اگر از راستگویان هستی وعده عذاب را که به ما داده‌ای بیاور.
71- هود گفت ای جماعت حقیقتا از طرف پروردگار شما خداوند تعالی نزول عذاب سزاوار گشت ای جماعت آیا با من درباره بتهایی که شما و آباء و اجدادتان به آنها نام گذاری کرده و می‌گوئید اینها معبودان ما هستند، نزاع و جدال می‌کنید! خداوند تعالی برای معبودی بتها دلیل و برهانی نازل نکرده است. ای جماعت عذاب خداوند تعالی را منتظر باشید من هم مثل شما منتظر هستم تا ببینیم چه وقت عذاب الهی به شما نازل می‌شود.
72- به آن جماعت عذاب فرستادیم هود و اشخاصی را که با او به خداوند تعالی ایمان آورده بودند به رحمت خویش از عذاب نجات دادیم از جماعت هود ریشه کسانی را که معجزات و احکام ما را تکذیب کردند قطع کرده هلاکشان ساختیم یک نفر هم از آنها باقی نماند، آنها در کفر و عناد خودشان ثابت قدم شده ایمان آورنده به خداوند تعالی نبودند.
73- به جماعت ثمود برادرشان صالح را پیغمبر فرستادیم (یعنی از جماعت ثمود صالح را به آنها پیغمبر فرستادیم) صالح گفت ای جماعت به خداوند تعالی و یگانه عبادت کنید و به او شریک قرار ندهید برای شما غیر از خداوند تعالی معبود به حقی نیست حقیقتا از طرف پروردگارتان خداوند تعالی است که برای صدق ادعای من دلیل واضح آمده آن دلیل اینکه شتر خدای تعالی است که برای صدق ادعای من معجزه است بگذارید تا از علفهای زمین خدا بچرد و به او اذیت نکنید به زدن آن شتر و یا ممانعتش از آب و علف به او اذیت نرسانید اگر به او اذیت برسانید آن وقت به عذاب شدید خداوند تعالی گرفتار می‌شوید.
74- ای جماعت در نظر داشته باشید که خداوند تعالی شما را بعد از جماعت عاد جانشین آنها قرار داد که هر قسم تصرف روی زمین بکنید و روی زمین (بین شام و حجاز) به شما منزل داد برای خودتان از مصالحی که از خاک روی زمین (آجر و سنگ و آهک و غیرهم) ساخته می‌شود قصور عالی و عمارات بنا می‌کنید و از کوه‌ها با تراشیدن سنگها برای خودتان منزل می‌سازید (آثار منازل قوم صالح بین شام و حجاز هنوز هم موجود است) نعم و عطیه الهی را متذکر باشید روی زمین طغیان نکرده مفسد نشوید بلکه همیشه مصلح باشید.
75- در جواب صالح بزرگان متکبر و رؤسای گردنکش به خود صالح اعتنا نکرده به اشخاص ضعیف و فقرایی که به او ایمان آورده بودند به تمسخر گفتند آیا شما یقین می‌دانید صالح را خدای تعالی به رسالت فرستاده است! مؤمنین گفتند: بی هیچ شک صالح پیغمبر، فرستاده خدا است در حقیقت ما به احکامی که صالح برساندن آن مأمور شده ایمان آورده‌ایم.
76- آنهایی که کبر و غرور داشتند ایمان نیاوردند و گفتند ما به آن شخص

که شما ایمان آورده‌اید کافریم هیچ وقت به صالح ایمان نمی‌آوریم.
77- آنهایی که ایمان نیاورده بودند از امر پروردگار خودشان خداوند تعالی سرپیچیده عصب پای شتر را قطع کرده او را به قتل رساندند به صالح گفتند اگر تو پیغمبر فرستاده خدا هستی آن عذابی را که به ما وعده می‌کنی بیاور.
78- پس به آنها عذاب نازل شده زلزله‌ای که صدایی مهیب داشت آنها را فرا گرفت همه‌شان هلاک گشتند، در حال سلامتی و آسایش در خانه خودشان روی زانوها خمیده هلاک گشتند.
79- همین که صالح دید عذاب به قومش نازل شد از آنها روی گردانید در مقام حسرت گفت ای قوم، من از طرف پروردگار خودم پیغام و احکام او را رساندم و به شما نصیحت کردم که به خداوند

تعالی ایمان آورده و او را اطاعت کنید ولی شما دوستدار نصیحت کننده نبودید سزای عملتان به شما رسید.
80- لوط را در سرزمین شام به جماعت سدوم پیغمبر فرستادم زمانی که به قوم خویش گفت آیا شما مرتکب اعمالی که زشت و قبیح است می‌شوید! (مرتکب هر قسم عمل قبیح شده از همه بدتر لواط می‌کردند) در ارتکاب اینکه اعمال قبیح هیچ یک از جهانیان به شما سبقت نگرفته‌اند مرتکب اولیه اینکه اعمال شما هستید.
81- آیا شما از خداوند تعالی حیا نمی‌کنید! برای انجام خواهش نفس، زنان را ترک کرده به مثل خودتان با طایفه ذکور لواط می‌کنید و به خواهش نفس با طایفه ذکور مشغول می‌شوید. شما اسرافکار بوده از حدود مقرره الهی خارج هستید.
82- قوم لوط جوابی نداشتند مگر اینکه که به همدیگر گفتند لوط و قوم او را از قریه بیرون کنیم آنها خودشان را پاک می‌شمارند باید از ما کنار شوند. اینکه سخن را در مقام استهزاء به لوط و اهل او گفتند.
83- به قوم لوط عذاب فرستادیم خود او و اهلش را از عذاب نجات دادیم مگر عیال او که نجات نیافت بین جماعت مانده و از هلاک شوندگان گردید.
84- اول به آنها مثل باران سنگ باراندیم بعد آنها را زلزله گرفته در زمین فرو رفتند ببین یا محمّد عاقبت امر اشخاص گناهکار چگونه بود و چگونه عذاب الهی آنها را گرفته هلاک گشتند.
85- به جماعت مدین برادرشان شعیب را پیغمبر فرستادیم شعیب گفت ای جماعت به خداوند یگانه عبادت کنید برای شما غیر از ذات پروردگار معبود به حق نیست برای شما جهت حقانیت من دلیل واضح آمده، در دادوستد، (کیل) ترازو را درست تمام کرده کم نکنید، در کیل یا وزن، اشیاء

مردم را کم نکنید در روی زمین پس از آمدن انبیاء از طرف خداوند تعالی و اصلاح آن فساد نکنید احکام مذکوره برای شما بهتر است اگر سخنان مرا تصدیق کرده به خداوند تعالی ایمان بیاورید، (البته سخنان مرا تصدیق کنید که سخنان من به نفع شما است).
86- بر سر راهها ننشینید که دیگران را بترسانید و مانع راه هدایت شوید، و اشخاصی را که به خداوند تعالی ایمان آورده‌اند از ایمان آوردن مانع شوید، و راه خداوند تعالی را برای مردم به صفات زشت توصیف کنید تا مردم از راه حق برکنار باشند (از اینکه اعمال برکنار باشید ای جماعت به یاد آورید زمانی را که شما جماعت قلیل بودید خداوند تعالی به شما نعمت داده بسیارتان کرده نسلتان را افزون نمود ببینید آخر کار فساد کاران چگونه بود (قوم نوح و هود و صالح قبل از شما فساد کردند عذاب به آنها نازل شد شما از آنها عبرت گیرید به خداوند عاصی نشوید).
87- اگر یک طایفه از شما به خداوندی که من مأمور تبلیغ احکام او هستم ایمان بیاورند و گروهی ایمان نیاورند شما مؤمنان، صبر کنید تا خداوند تعالی بین ما حکم کند حق و باطل را از هم معلوم سازد بهترین حکم کنندگان خداوند تعالی می‌باشد.
88- بزرگان قوم شعیب که متکبر بوده و گردنکشی می‌کردند به وی جواب داده گفتند ای شعیب تو و مؤمنین تو را البته از شهر خویش بیرون می‌کنیم زیرا تو دین دیگری آورده‌ای مگر اینکه که دوباره به دین و مذهب ما باز گردی آن وقت با شما برادر شده اذیت و آزار ما به شما نمی‌رسد شعیب گفت آیا با نفرتی که دارم باید کیش شما را قبول کنم! اینکه امر محال است که ما به زور و جبر به مذهب شما رجوع کنیم.
89- بعد از آن که خداوند تعالی ما را از طریقه شرک و ظلم و جهل و فساد نجات داده اگر ما به دین شما باز گردیم همانا به خداوند تعالی افترا و دروغ بسته‌ایم. و برای ما جایز نیست که به کیش شما بازگردیم مگر اینکه که مشیت تربیت دهنده ما خداوند تعالی بدان علاقه گیرد (آن وقت بر می‌گردیم خداوند تعالی هم بر رجوع کفر راضی نمی‌شود پس بازگشت ما به کیش شما محال است) پروردگار ما خداوند تعالی به هر چیز از جهت علم احاطه دارد هر چیز نزد

خداوند تعالی معلوم است بعد از ایمان رجوع به کفر قبیح است و به اینکه امر خداوند تعالی عالم است چگونه ممکن است که عمل قبیح از شخص حکیم صادر شود و ما را به کیش شما برگرداند، از اینکه جهت که خداوند تعالی ما را در ایمان ثابت قدم کرده و از نفاق نگهدارد به خداوند تعالی توکل کرده‌ایم (بعد از آن شعیب علیه السّلام از سخنان قوم به تنگ آمده

دعا نموده گفت) خداوندا بین ما و جماعت ما به حق و عدالت حکم فرمای اینها ایمان آورنده نیستند، بهترین حکم کنندگان تویی.
90- گروهی از رؤسا و بزرگان امت شعیب که ایمان نیاورده بودند خطاب به جماعت کرده گفتند ای مردم اگر به شعیب تابع شده در ایمان آوردن باقی بمانید زیان کار به نفس خودتان خواهید بود (زیرا شعیب در ضلالت است و از تبعیت او فایده‌ای عاید نمی‌شود).
91- همین که قوم شعیب در کفر خود اصرار ورزیدند عذاب به آنها نازل گشته زلزله‌ای با صدای مهیب آنها را گرفت، در عین سلامتی و آرامش در منازل خود روی زانوهای خود خمیده هلاک گشتند.
92- اشخاصی که شعیب را تکذیب کردند گویا در منازل خود هرگز نبوده و زندگی نکرده‌اند همه‌شان هلاک گشتند هیچ اثری از آنها باقی نماند، اشخاصی که شعیب را تکذیب کردند به نفس خویش ضرر زدند به عوض تکذیب عذاب بر آنها نازل شد.
93- همین که عذاب به قوم نازل شد شعیب از بین قوم خارج و از آنها روی گردان شد و در مقام حسرت گفت: ای قوم، حقیقتا من احکام رب خویش را به شما رساندم و نصیحتتان کردم که بیایید به خداوند تعالی اطاعت کنید و به نصایح من گوش دهید (اینکه سخنان را در مقام حسرت و حزن و غم گفت ولی بعد متوجه شد قوم از اطاعت الهی خارج شده مستحق عذاب شده‌اند و اینکه قبیل اشخاص سزاوار و لایق غمگساری نیستند خود به خود گفت چرا برای قومی که به خداوند تعالی کافر شده‌اند محزون و غمگین بشوم! به اینکه قبیل اشخاص سزاوار نیست که غمگین و محزون گردید.
94- در هیچ شهری ما پیغمبری نفرستادیم مگر اینکه که اهل آن را به شدائد و محن (فقر و ناخوشی و امثال هم) مبتلا ساختیم بلکه آنها به درگاه الهی تضرع و زاری کنند و از کبر و غرور کنار شده توبه کرده ایمان بیاورند.
95- همین که آنها از فقر و ناخوشی به سبب کبر و غرور به طرف ایمان و خدا روی نیاوردند به جای بدی خوبی کردیم و به آنها نعم فراوان و صحت بدن اعطا نمودیم بلکه به سبب نعمت ایمان بیاورند آن چنان به آنها نعمت و صحت بدن عطا کردیم تا خودشان و اموالشان به حد نهایت و کثرت رسید (گذشته را فراموش کرده) و گفتند عادت زمانه است به آباء و اجداد ما ناخوشی و فقر می‌رسید و به ما نعمت و فراوانی رسیده از کارهای دنیا است که گاهی فقر و ناخوشی و گاهی نعمت و صحت می‌رسد اینکه کارها مربوط به خدا نیست، پس ناگهان در موقع استراحت بی خبر به آنها عذاب فرستاده و همه‌شان را هلاک ساختیم در حالی که ملتفت نبودند که به آنها عذاب خواهد آمد.

96- اگر اهل قراء و شهرهایی که به آنها پیغمبر فرستادیم از خداوند تعالی ترسیده ایمان می‌آوردند هر آینه به جای عذاب برکات سماوی زمین را برای آنها باز کرده از آسمان باران و از زمین همه قسم میوه‌جات و روزی‌ها به آنها عطا می‌کردیم، لکن انبیاء را تکذیب نمودند ما نیز به سبب اعمالشان آنها را عذاب کردیم.
97- آیا اهالی قراء و شهرها خاطر جمع هستند که عذاب ما شبانه به آنها برسد! در حالی که آنها خوابیده باشند.
98- آیا اهالی قراء و شهرها خاطر جمع هستند که عذاب ما نزدیکی‌های ظهر به آنها برسد! در حالی که به لهو و لعب و امور دنیا مشغولند (در برابر امور آخرت کارهای دنیا لهو و لعب محسوب می‌شود).
99- آیا از عذاب و تدبیر خداوند تعالی خاطر جمع شده‌اند؟ از بلای ناگهانی و عذاب خداوند خاطر جمع نمی‌شوند مگر جماعتی که به نفس خویش زیان کار می‌شوند.
100- آیا هلاکت اهل قریه و شهری، اشخاصی را که به آن سرزمین وارث می‌شوند هدایت و راهنمایی نمی‌کند! که اگر ما بخواهیم هم چنان که به پیشینیان عذاب فرستاده هلاک کردیم به آنها هم عذاب فرستاده هلاک می‌کنیم و به قلب آنها به سبب اعمالشان مهر می‌زنیم ابدا نمی‌توانند موعظه و نصیحت بشنوند.
101- یا محمّد بعضی از اخبار اینکه قراء را برای تو بیان کردیم اخبار دیگری هم هست که ذکر نکرده‌ایم حقیقتا پیغمبران ما با معجزات آشکار به آنها مبعوث شده‌اند پس از آمدن و تبلیغ انبیاء سخنانی را که سابقا تکذیب می‌کردند باز تکذیب نموده ایمان نیاوردند. اینکه چنین خداوند تعالی به قلوب کفار مهر می‌زند از آنها ایمان و فعل خیر صادر نمی‌شود.
102- اکثر مردم را در عهد به خداوند تعالی ثابت قدم و در ایمان و تقوی استوار ندیدیم بلکه اکثر مردم را فاسق و عهد شکن و در عهد ناپایدار یافتیم.

صفحه : 141
103- بعد از انبیاء گذشته موسی را با معجزات خویش به فرعون پادشاه مصر و اطرافیان او پیغمبر فرستادیم آنها ظلم کرده معجزات اعطایی به موسی را انکار کردند ببین یا محمّد عاقبت امر فرعون مفسد و تابعین او چه شد! و چگونه به آنها عذاب فرستاده هلاکشان کردیم.
104- موسی گفت ای فرعون من از طرف خداوند تعالی تربیت دهنده جهانیان، پیغمبر هستم.
105- من لایق و سزاوارم که به خداوند تعالی جز سخن حق نسبت ندهم، جز سخن حق درباره خداوند تعالی سخنی لایق نیست (همین که موسی

علیه السّلام گفت من پیغمبر خداوند تعالی هستم فرعون گفت دروغ می‌گویی از اینکه جهت موسی علیه السّلام اینکه کلام را در جواب فرعون فرمود) حقیقتا برای شما از طرف خداوند تعالی با دلیل و برهان پیغمبر شده‌ام از بنی اسرائیل دست کشیده آنها را به ما واگذار کنید تا آنها را به مکان مقدس (شام) که جایگاه ابراهیم علیه السّلام است ببرم
106- (بعد از رحلت حضرت یوسف هر فرعونی که در مصر سلطنت می‌کرد بنی اسرائیل را عبد و غلام حساب کرده آنها را به اعمال شاقه وادار می‌کرد از اینکه جهت موسی علیه السّلام به فرعون فرمود از بنی اسرائیل دست کشیده آنها را به من واگذار) فرعون گفت ای موسی اگر راست می‌گویی که پیغمبری و دلیل برای پیغمبری آورده‌ای آن را بیاور.
107- (همین که فرعون گفت اگر معجزه داری بیاور) موسی علیه السّلام عصای دست خود را به زمین انداخت در دم عصا به طور آشکار اژدهای بزرگی گردید که در اژدها بودن آن هیچ شک و شبهه نبود (همین که عصا اژدها گشت مردم تماما متفرق گشتند فرعون از تخت افتاده فرار نمود فریاد کرده گفت ای موسی اژدها را بگیر من به تو ایمان آوردم از بنی اسرائیل دست کشیدم موسی علیه السّلام اژدها را گرفته عصا شد بعد موسی گفت معجزه دیگری هم دارم).
108- موسی علیه السّلام دست خود را زیر بغل برده بعد بیرون آورد ناگهان مردم دیدند که دست موسی سفید و درخشان شده است بینندگان در نهایت تعجب برای تماشای دست موسی جمع گشتند.
109- بزرگان قوم فرعون گفتند موسی البته ساحر عالم است، در علم سحر مهارت کامل دارد.
110- اراده موسی بر اینکه است که شما را از سرزمین مصر خارج ساخته خودش سلطنت کند در اینکه باره مصلحت چیست! و چه رأی می‌دهید.
111- وزرا شور کرده خطاب به فرعون گفتند کار موسی و برادرش هارون را قدری به تأخیر بینداز و مأمور بفرست از شهرها ساحران را جمع آوری کنند.
112- تا تمام علمای سحر را به حضور تو بیاورند اگر موسی به آنها غالب شد معلوم می‌شود که موسی به حق است ولی اگر غالب گشتند بطلان موسی معلوم می‌شود آن وقت او را به سزای خویش برسان (بعد از آن فرعون از تمام شهرها ساحرین را جمع کرده حاضر نمود).
113- ساحرین جمع شده نزد فرعون حاضر گشتند گفتند اگر ما به موسی غالب شویم باید برای ما اجرت و مزد بزرگ باشد.
114- فرعون گفت البته برای شما اجر و مزد بزرگی هست به علاوه شما از نزدیکان من خواهید بود جلوتر از همه به حضور من رسیده و آخر از همه خارج خواهید شد. (به حضرت موسی خبر دادند تا حاضر گردد چنانچه به

ساحرین غلبه نمود حقانیتش معلوم شود، حضرت موسی و ساحرین حاضر گشتند چیزهای لازم را هم حاضر نمودند).
115- ساحرین ملاحظه ادب کرده گفتند ای موسی تو قبلا عصای خود را می‌اندازی یا ما ابتدا چیزهایی را که داریم بیندازیم! اختیار با تو است.
116- موسی علیه السّلام به سب ادبشان آنها را به جلو انداخته گفت اول شما بیفکنید (آنها چوب و ریسمان و بعضی آلات دیگر که داشتند به وسط میدان افکندند آن اشیاء به صورت مار، و شیر، و پلنگ ظاهر شدند) زمانی که ساحرین آن اشیاء را افکندند چشمان مردم را مسحور کرده به حیله و شعبده بازی به خیال مردم آن اشیاء را حقیقی جلوه دادند و مردم را به خوف انداخته سحری بزرگ آوردند.
117- به موسی وحی کرده گفتیم یا موسی عصای خویش را به زمین بینداز (حضرت موسی به امر خداوند تعالی عصای خود را به زمین انداخت) همان دم عصا اژدهای عظیم شده و تمام اسباب شعبده بازی را بلعید.
118- حق به جای خود ثابت قدم و برقرار شد و تمام اعمال ساحرین باطل گردید.
119- آن وقت به سبب بطلان سحرها، فرعون و تابعینش و ساحرین مغلوب گشتند در نهایت ذلت و خواری از پیش موسی بازگشته از او اعراض کردند.

صفحه : 142
120- همین که ساحرین مغلوب شده و حقانیت موسی به آنها معلوم گردید همه‌شان سجده‌کنان به خداوند تعالی گفتند: به خداوند تعالی تربیت دهنده جمیع عالمیان ایمان آوردیم.
121- همین که ساحرین مغلوب شده و حقانیت موسی به آنها معلوم گردید همه‌شان سجده‌کنان به خداوند تعالی گفتند: به خداوند تعالی تربیت دهنده جمیع عالمیان ایمان آوردیم.
122- آن خداوند تعالی که موسی و هارون به او اطاعت کرده ستایش می‌کنند.
123- فرعون به ساحرین گفت قبل از اذن من به موسی ایمان آوردید! اینکه مکر و حیله است که با موسی در شهر قبل از خروج به بیابان کردید و قرار گذاشته‌اید که شما به او ایمان آورده به همدیگر کمک کرده اهل مصر (قبطی‌ها) را از مصر خارج ساخته خودتان ساکن شوید، به زودی خواهید دانست که چه قسم به شما عذاب می‌کنم. (به امر فرعون موسی و ساحرین در بیابان با هم مقابله کرده بودند).
124- البته دست‌ها و پاهای شما را یکی از راست و دیگری از چپ قطع

می‌کنم بعد همه شما را دار زده هلاک می‌سازم (اول کسی که در دنیا دست و پا را از راست و چپ بریده و دار کشیده همین فرعون بود).
125- ساحرین گفتند ما از مرگ ترسی نداریم اگر تو ما را به قتل برسانی در حقیقت ما به سوی خداوند تعالی برگشت می‌کنیم و به ما اجر و ثواب عطا خواهد کرد.
126- تو از ما انتقام نمی‌کشی مگر از اینکه بابت که ما به معجزات پروردگار ما زمانی که آن معجزات از طرف خداوند تعالی به ما نازل شد ایمان آوردیم (بعد ساحرین دعا کرده گفتند) پروردگارا به قلب ما صبر بریز و ما را در حال انقیاد و بندگی به خودت وفات بده (فرعون امر کرد تمام ساحرین را هلاک ساختند سپس درباره امر موسی شورا نمودند).
127- در شورا بزرگان قوم به فرعون گفتند آیا وامیگذاری موسی و قوم او را که سلامت بمانند! تا در مصر فساد کنند، و تو و معبودین تو را ترک کرده اعتنا نکنند (فرعون خودش به بت ستایش کرد دیگران را به ستایش خویش امر می‌کرد). فرعون گفت البته پسران آنها را به قتل می‌رسانیم و زنانشان را زنده می‌گذاریم در حقیقت ما به آنها قاهر و غالب هستیم هر قسم در حق آنها می‌توانیم تصرف بکنیم کسی نمی‌تواند به ما ممانعت بکند.
[توضیح: بنی اسرائیل (قوم موسی علیه السّلام) از سخن فرعون به وحشت افتاده زیرا در موقع تولد موسی عذاب فرعون و قتل فرزند را دیده بودند بنای جزع و فزع را گذاشتند حضرت موسی به تسلی پرداخته گفت:] 128- موسی به بنی اسرائیل گفت خوف نکرده جزع و فزع نکنید، از خداوند تعالی کمک جویید و صبر کنید اختیار سلطنت زمین متعلق به خداوند تعالی می‌باشد به زمین و ملک خود هر که را از بندگان خویش بخواهد وارث قرار می‌دهد (خداوند تعالی قدرت دارد که فرعون را هلاک سازد و شما بنی اسرائیل را نجات دهد چرا جزع و فزع می‌کنید آخر الامر نصرت و غلبه از اشخاص متقی است.
129- بنی اسرائیل گفتند ای موسی قبل از تولد و نبوت تو از فرعون اذیت و آزار زیادی به ما می‌رسید الحال که پیغمبر شده‌ای باز اذیت می‌رسد. تو به ما نجات از اذیت فرعون را وعده دادی پس چه وقت از اذیت او خلاص خواهیم شد. موسی گفت تشویش نکنید امیدوار باشید که خداوند تعالی به زودی دشمن شما فرعون را هلاک کند و شما را در مصر بعد از هلاک او جانشین قرار دهد. آن وقت معلوم شود که شما چگونه عمل می‌کنید. به نعم خداوند تعالی شاکر می‌شوید یا کافر (حضرت موسی برای وادار کردن بنی اسرائیل به شکر خداوند تعالی اینکه کلام را القا نمود همین که فرعون و تابعین در کفر خود اصرار کردند خداوند تعالی آنها را به اقسام بلایا گرفتار ساخت بلکه متنبه شده ایمان بیاورند، مع هذا ایمان نیاوردند).

130- حقیقتا تابعین فرعون را که به موسی ایمان نیاوردند به سالهای قحطی و نقص میوه‌جات مبتلا کردیم، بلکه متذکر شده بفهمند که اینکه بلایا به سبب عدم ایمان به موسی و بقا در کفر می‌باشد آن وقت بلکه ایمان بیاورند.

صفحه : 143
131- زمانی که به اهل مصر وفور نعمت می‌رسید می‌گفتند اینکه نعمتها برای ماست، به سبب نیک بودن ما اینکه نعم به ما عطا می‌شود اما اگر به آنها بدی و گرسنگی می‌رسید به موسی و ایمان آورندگان او فال زده می‌گفتند اینکه بلاها و قحطی و گرسنگی از شئامت و بدی آنها به ما می‌رسد (خداوند تعالی در جواب آنها فرماید) یا محمّد آنها به موسی فال بد زده آن بلاها را از شومی او می‌دانستند اینکه چنین نیست با خبر باش یا محمّد بلکه شئامت خود آنها نزد خداوند تعالی معلوم است، و باعث بلاها شومی خودشان است اما اکثر آنها نمی‌دانستند و بی‌جهت به موسی نسبت می‌دادند.
132- به موسی گفتند، ای موسی هر معجزه‌ای برای ما بیاوری که بدان ما را سحر کرده تابع خود کنی، البته ما به تو ایمان نمی‌آوریم و سخنان تو را قبول نمی‌کنیم.
133- بعد از آن به آنها باران و سیل فرستادیم (رود طغیان کرد منازل تمام قبطیان را آب گرفت خانه‌ها خراب شده اکثرا غرق شدند گفتند یا موسی اینکه بلا را از ما برطرف کن ایمان می‌آوریم، به خداوند تعالی ستایش می‌کنیم حضرت موسی دعا کرد باران ساکت شد رود نیل از طغیان افتاد قبطیان نجات یافتند آن سال زراعت خوب شد مع هذا ایمان نیاوردند) همین که ایمان نیاوردند ملخ را به آنها فرستادیم (تمام زراعات و میوه‌جات و باغات را ملخ خورد بعد رو به منازل قبطیان گذاشته تمام البسه و اثاثیه منزل را تکه تکه کردند قبطیها به طرف موسی آمده گریه و زاری نموده استدعا کرده گفتند ای موسی اینکه بلا را از ما رفع کن ایمان می‌آوریم حضرت موسی دعا کرد ملخ موقوف گردید یک ماه گذشت ایمان نیاوردند) بعد از آن شپشک را به آنها فرستادیم بر ابدان آنها مسلط کردیم (تمام منازل و ظروف و طعامشان با شپشک پر شده به بدنهایشان چسبیده خونشان را مکیده بدنشان آبله‌دار شده بود نزد موسی آمدند فریاد و زاری نموده وعده کردند که ایمان بیاورند حضرت موسی دعا کرد آن بلا نیز رفع گردید یک ماه گذشت ایمان نیاوردند گفتند به ما یقین شد که تو ساحر هستی قسم به عزت فرعون به تو ایمان نمی‌آوریم) بعد به آنها قورباغه را مسلط کردیم منازل و ظروفشان تماما با قورباغه پر شد (به تنگ آمده نزد موسی آمدند توبه و انابه کردند گفتند اگر اینکه بلا از ما رفع

شود ایمان می‌آوریم حضرت موسی دعا کرد آن بلا نیز رفع گردید همین که بلا رفع شد عهدشان را شکستند و ایمان نیاوردند) بعد از آن آنها را برعاف مبتلا کردیم از دماغشان خون جاری می‌شد (جماعت کثیری از اینکه مرض هلاک شدند نزد موسی آمده گفتند یا موسی چندین دفعه به تو وعده داده خلف وعده نمودیم اینکه دفعه عهد می‌کنیم که تماما داخل ایمان شویم به ما رحم کرده دعا کن اینکه بلا از ما رفع شود حضرت موسی دعا کرد آن بلا نیز رفع شد بعد از مدتی بلاها را فراموش کرده در کفر و عناد خود باقی ماندند) اینها معجزات ظاهر و آشکار و تفصیل داده شده است که به موسی عطا کردیم، قبطیها کبر و غرور کرده ایمان نیاوردند آنها جماعت گناهکار و عاصی بودند (اینکه بلاها قبطیها را می‌گرفت ولی بنی اسرائیل سلامت می‌ماندند از اینکه جهت برای موسی معجزه محسوب می‌شد بعد از اینکه بلاها خداوند تعالی به آنها طاعون فرستاد جماعت کثیری از قبطیها هلاک گشتند خود فرعون و تابعینش به موسی زاری نمودند که اینکه بلا را از آنها رفع کند تا هم اکنون ایمان بیاورند و از بنی اسرائیل هم دست کشیده به موسی واگذار کنند حضرت موسی دعا کرد بلا رفع شد اما ایمان نیاوردند چنانچه ضمن آیه شریفه زیر می‌فرماید:)

134- زمانی که به آنها طاعون رسید قبطیان گفتند ای موسی از خداوند تعالی به آن عهدی که تراست دعا کرده پروردگارت را بخوان تا اینکه بلاها را از ما بردارد، ای موسی اگر دعا کرده از ما اینکه طاعون را برداری البته به تو ایمان می‌آوریم و از بنی اسرائیل دست می‌کشیم

135- (حضرت موسی دعا کرد بلا از آنها رفع گردید) زمانی که به سبب دعای موسی طاعون را از آنها برطرف کردیم، رفع بلا تا وقت معین بود که به آنها مهلت داده شده بود (همین که ایمان نیاوردند وقت معین به آنها عذاب نازل شد همه را در دریا غرق ساختیم) همین که بلای طاعون از آنها برداشتیم ناگهان عهد را شکسته ایمان نیاورند.

136- پس، از آنها انتقام کشیدیم آنها را در دریا (دریای سرخ) غرق کردیم به سبب اینکه که آیات و معجزات ما را تکذیب کرده، از آن غافل مانده فکر نمی‌کردند.

137- بعد از هلاکت فرعون و قوم او بنی اسرائیل ضعیف را جانشین آنها قرار دادیم مشرقها و مغربهای سرزمین شام و مصر را (جمیع آن سرزمینها را به تصرف بنی اسرائیل دادیم) سرزمینهای بنی اسرائیل پر برکت بوده و نعم خود را به آنها تمام کردیم. یا محمّد به پاداش صبری که بنی اسرائیل در مقابل بلاهای فرعون نمودند سخن نیک پروردگار تو خداوند تعالی (که وعده فرموده بود فرعون را هلاک ساخته بنی اسرائیل را نجات می‌دهیم) در حق بنی اسرائیل انجام شد فرعون را هلاک ساخته بنی اسرائیل را نجات داد، قصور و عمارات عالی و آثار فرعون همه را خراب

کردیم و باغات آنها و بوته‌های درختان را که روی داربست عمل آمده بود خراب نمودیم.
138- همین که فرعون را غرق ساخته بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم بعد از نجات از دریا به جماعتی رسیدند که دارای چند بت بودند و به آنها عبادت می‌کردند (چند عدد صورت گاو بود به آنها عبادت می‌کردند) گفتند ای موسی برای ما هم یکی از اینکه بتها را معبود قرار بده چنانچه اینکه جماعت بتان معبود دارند حضرت موسی

صفحه : 144
غضبناک شده و گفت در حقیقت شما جماعت جاهل هستید بین حق و باطل فرق نمی‌دهید.
139- در حقیقت دین اینکه بت پرستان زوال پذیر می‌باشد خداوند تعالی آن دین را به دست من پایمال خواهد کرد هر عملی که می‌کنند باطل است و به سبب مشرک بودن آن اعمال به آنها فایده نخواهد داد.
140- موسی گفت ای بنی اسرائیل، آیا غیر از خداوند تعالی معبودان باطل دیگر بجویم و آنها را برای شما معبود قرار دهم. و حال آن که خداوند تعالی شما را بر اهل زمانه تفضیل داده است و شما را از دریا نجات داد. باید به خداوند تعالی عبادت کنید. به او شریک قرار ندهید نه اینکه که غیر از خداوند تعالی معبود باطل دیگری بخواهید.
141- (موسی گفت) ای بنی اسرائیل خداوند تعالی می‌فرماید به یاد آورید آن زمان را که شما را از تابعین فرعون نجات دادیم، در حالی که برای شما عذاب شدید طلب کرده و می‌جستند. آن عذاب اینکه بود که پسرانتان را به قتل رسانده و زنانتان را زنده نگه می‌داشتند در نجات دادن شما از اینکه بلایا از برای شما از طرف خداوند تعالی نعمت بزرگی هست باید به آن نعمت شاکر باشید نه اینکه که کفر ورزیده از بتها معبود طلب کنید.
[توضیح: حضرت موسی علیه السّلام موقع اقامت در مصر بنی اسرائیل را وعده داد که خداوند تعالی بعد از هلاک فرعون به شما کتابی خواهد داد که شامل جمیع احکام خواهد بود همین که خداوند تعالی فرعون را در دریا هلاک نمود و بنی اسرائیل را نجات داد بنی اسرائیل کتاب موعود را طلب نمودند، موسی علیه السّلام از خداوند تعالی سؤال نمود خداوند تعالی به موسی امر کرد سی روز، روزه بگیر و به طور بیا آنجا به تو کتاب بدهم موسی علیه السّلام سی روز، روزه گرفت برای رفع بوی کریه دهن افطار کرد، بعد به سوی طور روانه شد خطاب آمد ای موسی چرا افطار کردی از دهن موسی سخن خارج نشده بود که امر شده برو ده روز، روزه بگیر، موسی علیه السّلام ده روز دیگر روزه گرفت جمعا چهل روز گردید بعد به مقام مناجات آمده ابتدا از طرف قوم دیدار الهی را تقاضا نمود تقاضا رد

شد بعد از آن تورات ثبت شده در لوح به موسی نازل گردید چنان که ضمن آیه فرماید:] 142- یا محمّد با موسی وعده کردیم که سی شب عبادت کرده روزها را روزه بگیرد بعد برای اخذ تورات به طور بیاید بعد از سی روز به سبب افطار کردن با اضافه کردن ده روز آن را تمام کرده کامل نمودیم. وقت معین خداوند تعالی، عبادت چهل شب و روزه چهل روز تمام شد موسی موقع رفتن به برادر خود هارون گفت بین قوم من از طرف من خلیفه و جانشین باش همیشه بین بنی اسرائیل صلح دهنده بوده و امور آنها را اصلاح بکن و به راه اشخاص مفسد و طریقه آنها تابع نباش.
143- زمانی که موسی علیه السّلام در وقت مقرر به میقات ما (طور) آمد پروردگار او خداوند تعالی بدون واسطه با او تکلم نمود (قبل از رفتن به طور بنی اسرائل طغیان کرده به موسی گفتند به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه که خداوند تعالی را آشکارا به چشم خویش ببینیم اینکه مطلب ضمن آیه 55 سوره بقره ذکر شد حضرت موسی بنا به خواهش آنها از خداوند تعالی طلب رؤیت نمود جواب آمد هرگز دیدن من میسر نیست چنان که فرماید) موسی گفت پروردگارا بنا به خواهش بنی اسرائیل خود را به من بنما تا تو را نظاره کنم خداوند تعالی فرمود ای موسی هرگز مرا نتوانی دید، یا موسی تماشا و دیدن من محال است ولی به اینکه کوه بنگر اگر اینکه کوه با آن صلابت از مهابت سؤال تو در مکان خود برقرار ماند و از هم متلاشی نشد، پس آن وقت می‌توانی مرا هم ببینی، یا محمّد؟ زمانی که اراده و اقتدار و جبروت خداوند تعالی پروردگار موسی به آن کوه ظاهر شد، که اجزاء آن از هم پاشیده شده همان دم آن را خرد و ریز نمود (مانند کلوخی که با چیز محکم زده شده پاشیده شود) آن کوه هم همان قسم پاره پاره شده هموار گردید (یعنی ای موسی سؤال تو چنان است که کوه از مهابت آن تاب نمی‌آورد و پاره پاره می‌شود آیا ممکن است که خداوند تعالی با اینکه چشمها دیده شود!) همین که موسی پراکندگی و تلاشی آن کوه را دید افتاده غش نمود، غشی که به مردن شباهت داشت و بعد چون به هوش آمد از آن سؤال توبه نموده گفت الهی از رؤیت و حس جسمانی پاک و منزه هستی از گفته خود پشیمان شده، توبه کرده به طرف تو باز گشتم من اولین ایمان آورنده هستم به اینکه که دیدن تو محال است هیچ قوه حسی نمی‌تواند تو را درک کند.
144- خداوند تعالی فرمود ای موسی تو را به پیغمبری و به تکلم خویش از میان مردم برگزیدم مقام نبوت و حکمت و تورات را بگیر و از شکر گزاران باش.
145- برای موسی در الواح احکام و مواعظ و نصایح و حکم هر شیئی را جهت تفصیل و بیان به بنی اسرائیل نوشته بیان کردیم بعد از آن به موسی گفتیم ای موسی اینکه تورات را به قوت و عزت تمام مصمّم بگیر، احکام

آن را به مردم برسان ای موسی به بنی اسرائیل امر کن بهترین احکام تورات را اخذ کرده عمل نمایند البته به زودی به شما نشان می‌دهم که چگونه منزل و مأوای فاسقین را خراب کردم (فرعون و جماعت او را).
146- اشخاصی که به ناحق روی زمین کبر و غرور می‌کنند، به سبب کبر و غرورشان مهری به قلب آنها زده از ایمان آوردن به معجزات و آیات خویش آنها را منصرف می‌کنیم هرگز ایمان نمی‌آورند، اگر هر آیه از طرف ما ببینند ایمان نمی‌آورند، و اگر راه حق و حقیقت را ببینند برای خود آن را پیش نگیرند، ولی اگر راه ضلالت را ببینند آن را برای خود پیش گیرند، تابع نشدن آنها به حق از اینکه جهت ضلالت است که آیات ما را تکذیب نمودند و از آن غافل شده فکر کننده نبوده‌اند.

صفحه : 145
147- اشخاصی که معجزات ما و ملاقات آخرت را تکذیب کرده‌اند اعمال نیک آنها که در دنیا انجام داده‌اند همه‌اش باطل شده، به آنها فایده نمی‌دهد، جزای خیر در آخرت فقط در برابر کارهای نیک داده می‌شود، اعمال نیک هم که باطل گشت دیگر چگونه به آنها جزای خیر داده می‌شود، وقتی که جزای خیر نبود نجات هم نخواهد بود.
148- بعد از رفتن موسی به کوه طور قوم موسی از زینت آلاتی که داشتند گوساله‌ای ساختند، بنی اسرائیل چگونه به گوساله عبادت کردند، مگر نمی‌دیدند که آن گوساله با آنها حرف نمی‌زند، و به هیچ راهی آنها را هدایت نمی‌کند مع هذا آن گوساله را معبود خودشان قرار دادند طایفه بنی اسرائیل طایفه ظالم بودند هیچ چیزی را در مقام خود به کار نمی‌بردند (ستایش گوساله بدعت اول آنها نبود از اینکه نوع بدعتها زیاد از آنها ناشی شده بود).
149- بعد از مذمت هارون، بنی اسرائیل از ستایش گوساله پشیمان شده انگشت حسرت به دندان گزیدند و دانستند که به ضلالت افتاده‌اند گفتند اگر پروردگار ما خداوند تعالی به ما رحم نکرده و ما را نبخشاید البته به نفس خویش زیان دهنده خواهیم بود.
150- چون موسی از کوه طور به طرف بنی اسرائیل برگشت (از ستایش بنی اسرائیل به گوساله) غضبناک و به حال تأسف به هارون و مؤمنین فرمود: بعد از رفتن من چطور بدی، جانشین من گشتید چرا بنی اسرائیل به گوساله ستایش نمودند مانع آنها نگشتید. خداوند تعالی به شما بنی اسرائیل فرموده که منتظر من باشید تا از طور برگردم برای شما کتاب بیاورم شما به امر پروردگارتان تعجیل کرده منتظر نشدید گفتید موسی فوت شده به گوساله ستایش کردید (حضرت موسی اینکه سخنان را گفته نهایت غضبناک گردید) لوح‌های تورات را به زمین انداخت (حضرت موسی

در امر دین غیور بود نمی‌توانست خلاف امر الهی را ببیند) و سر هارون برادرش را گرفته به طرف خود کشیده گفت چرا تو بنی اسرائیل را از ستایش گوساله مانع نگشتی، هارون گفت ای فرزند مادرم به من غضب نکن (هارون به موسی فرزند مادر گفت تا قلبش به رحم آمده او را نزند) بنی اسرائیل را از عبادت و ستایش به بت ممانعت کردم آنها گوش ندادند مرا ضعیف حساب کرده نزدیک بود به قتلم برسانند، دشمنان را به شماتت من نیار و مرا دشمنان شاد مکن، و با غیظ و غضب خود مرا در عداد ظالمین که به گوساله ستایش کردند مشمار.
[توضیح: از سخنان هارون غضب موسی فرو نشست از هارون دست کشید، از غضب خود به برادرش و قصور احتمالی هارون، به خداوند تعالی رو نموده طلب مغفرت نمود چنانچه ضمن آیه کریمه فرماید:] 151- موسی دعا کرده گفت ای رب من؟ من و برادرم هارون را ببخش و به رحمت خود ما را داخل کن از تمام رحم کنندگان بیشتر خودت رحم کننده‌ای.
152- یا محمّد در حقیقت اشخاصی که گوساله را به خودشان معبود قرار دادند، البته به آنها روز قیامت از پروردگارشان خداوند تعالی غضب می‌رسد، در اینکه دنیا برای آنها همیشه خواری هست (صدق خبر تا کنون معلوم و به ثبوت رسیده ذلت یهودیان نزد اهل دنیا معلوم می‌باشد) به اشخاصی که به خداوند تعالی افترا بندند اینکه چنین جزا می‌دهند.
153- اشخاصی که عمل گناه کرده و بعد توبه کنند و اعمالشان را برای خداوند تعالی خالص نمایند در حقیقت یا محمّد پروردگار تو خداوند تعالی بعد از توبه، توبه کنندگان را بخشیده و رحم کننده است.
154- همین که غضب موسی ساکت گشت لوح‌های تورات را از زمین برداشت در میان کلمات ثبت شده و نوشته شده آن الواح از برای اشخاصی که از خداوند خود می‌ترسند راه هدایت به طرف حق و وصول به رحمت الهی موجود بود.
[توضیح: حضرت موسی موقع عزیمت به طور هفتاد نفر از بنی اسرائیل را انتخاب کرده با خود برد همین که به طور رسیدند حضرت موسی مناجات نمود، هفتاد نفر تکلم الهی را با موسی می‌شنیدند، بعد از فراغت موسی آن هفتاد نفر گفتند به تو ایمان نمی‌آوریم تا آشکارا خداوند تعالی را ببینیم موسی به آنها نصیحت و موعظه نمود قبول نکردند حضرت موسی بنا به استدعای قوم طلب رؤیت نمود چنانچه قبلا ذکر شد از مهابت آن طلب و سؤال زمین را زلزله گرفته، کوه منشق شده هفتاد نفر هلاک شدند، چنان که ضمن آیه کریمه فرماید:] 155- موسی از قوم خویش هفتاد مرد برای رفتن به وعده گاه الهی اختیار کرد زمانی که به طور آمدند رؤیت خداوند تعالی را طلب کردند آنها را زلزله گرفته تماما هلاک گشتند موسی گفت

پروردگارا اگر مشیت تو می‌بود من و هفتاد نفر را قبل از اینکه هلاک می‌ساختی ما اینکه روز بد را نمی‌دیدیم. آیا مرا هم با آنها هلاک می‌سازی! از اینکه جهت که سفیهان ما از روی جهالت دیدار تو را طلب کردند. الهی اینکه نیست مگر آن بلا و محنتی که با من تکلم کردی، آنها صدای تو را شنیده خیال کردند که دیدار تو میسر است و به خیال فاسد رؤیت تو را طلب کردند، و به سبب آن محنت و بلا هر که را بخواهی به ضلالت می‌اندازی (اشخاصی نادان و جاهل را) و هر که را بخواهی هدایت می‌کنی (اشخاص عالم و قابل را) مولا و صاحب اختیار ما تویی ما را ببخش و رحم کن بهترین بخشندگان تویی.

صفحه : 146
156- الهی برای ما در اینکه دنیا نیکی (وسعت و امنیت و یا توفیق عبادت) و در آخرت نجات از عذاب آخرت و رسیدن به اجر ثواب را حکم و مقرر فرمای، در حقیقت ما هدایت یافته و به طرف تو رجوع کرده‌ایم، خداوند تعالی فرمود یا موسی شخصی را که بخواهم عذاب کنم عذابم را به او می‌رسانم ولی رحمت من به جمیع اشیاء احاطه دارد اشخاصی را که به آنها عذاب کنم چقدر شقی هستند که رحمت من شامل آنها نمی‌شود برای اشخاصی که پرهیزگار بوده و زکاة بدهند و برای اشخاصی که به معجزات رسیده و به احکام صادره ما ایمان بیاورند رحمت خود را نوشته واجب می‌کنم.
157- یا موسی اشخاص متقی آنهایی هستند که بعد از اینکه به پیغمبر درس نخوانده و امی (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) تابع می‌شوند از صفت آن پیغمبر اینکه است که وصف او را در توراتی که به تو نازل شده و در انجیلی که بعد از تو به عیسی نازل می‌شود نوشته می‌بینند از صفات دیگر آن پیغمبر اینکه است که مردم را به اعمال نیکو امر کرده از اعمال قبیح نهی می‌کند. برای مردم خوردنیهای پاک را حلال می‌کند (چیزهایی که قبل از عادت، طبیعت انسان آنها را قبول می‌کند) چیزها و خوردنیهای خبیث و مردار را حرام می‌کند (چیزهایی که قبل از عادت، طبیعت انسان از آن متنفر است) و تکالیف سنگین و پر مشقت را که مثل زنجیر سر و چانه مردم را به یک جا جمع کرده و قادر به حرکت نباشد (مثل تکالیف بنی اسرائیل) از آنها بر می‌دارد در شریعت او به هیچ وجه تکلیف سنگین پیدا نمی‌شود (چنان که خود پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله فرمود به دین سهل و آسان مبعوث شده‌ام، ولی ملت اسلام با تبعیت از هوای نفس تکالیف سنگین به خود تحمیل نموده‌اند) اشخاصی که به آن پیغمبر محمّد صلّی اللّه علیه و آله ایمان بیاورند، دشمنش را از او دفع کرده و به او کمک کنند، و به آن نور (قرآن) که به او نازل شده تابع شوند البته آنها روز قیامت از

عذاب خداوند تعالی نجات یافتگان هستند.
158- یا موسی امر می‌کنم به محمّد به مردم بگوید در حقیقت من از طرف خداوند تعالی پیغمبرم و به تمام طوایف بشری و جمیع انسانها مبعوث شده‌ام، پیغمبر آن خداوندی هستم که سلطنت و تملک جمیع آسمانها و زمین مخصوص او است هیچ معبود به حقی نیست مگر یگانه خداوند، زنده می‌کند و می‌میراند هیچ کس نمی‌تواند با او مقابله کند ایمان بیاورید به خداوند تعالی و پیغمبر درس نخوانده او (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) که به خداوند تعالی و کتبی که از طرف او نازل شده ایمان دارد شما هم به او تابع شوید. اراده خداوند تعالی آن است که به سبب تبعیت به پیغمبر او هدایت یافته در آخرت از عذاب الهی نجات یابید.
[توضیح: بعضی از صفات رسول اکرم و تابعین او را که خداوند تعالی به موسی علیه السّلام خبر داده بود ضمن حکایت حضرت موسی علیه السّلام در اینکه سوره بیان فرمود بدین ترتیب خداوند تعالی به حضرت صلّی اللّه علیه و آله خبر داد که بعثت تو را قبل از اینکه به موسی و عیسی بیان کرده‌ام بعد ضمن آیات بعدی به حکایت موسی رجوع فرموده فرماید:]
159- یا محمّد از جماعت موسی (بنی اسرائیل) همه‌شان عاصی و خارج از اطاعت نبودند بلکه از آنها طایفه‌ای بودند که مردم را به سوی حق هدایت می‌کردند در حکم کردن بین مردم از روی حق و عدالت رفتار کرده هیچ وقت از آنها ظلم صادر نمی‌شد.
[توضیح: همین که فرعون غرق شد و بنی اسرائیل از دریا نجات یافته به صحرا خارج گشتند خداوند تعالی به حضرت موسی امر کرد اولاد و فرزندان حضرت یعقوب را به دوازده فرقه تقسیم کند هر فرقه به امور فرقه دیگر دخالت نکند بعد از آن امر فرمود برای آنها دفتری گذاشته مردان جنگی بین بیست و پنجاه سال را صورت برداری نمایند حضرت موسی به امر خداوند تعالی عمل کرد.]
160- بنی اسرائیل را از همدیگر تفکیک کرده آنها را دوازده فرقه دادیم (در بیابان راه می‌رفتند به جایی رسیدند که آب نبود عطش به آنها غلبه کرد نزد موسی آمده طلب آب نمودند) زمانی که بنی اسرائیل از حضرت موسی آب می‌خواستند به او وحی کرده گفتیم ای موسی عصای دست خود را به اینکه سنگ بزند همین که موسی عصا را به سنگ زد از آن دوازده چشمه آب به تعداد فرقه بنی اسرائیل باز شد (حضرت موسی هر فرقه را به چشمه‌ای مأمور

کرد (چنان که فرماید) حقیقتا هر طایفه از بنی اسرائیل به امر موسی به چشمه آب خورشان عالم گشتند بنی اسرائیل در بیابان از حرارت هوا

شکایت کردند برای آنها ابرها را سایه‌بان قرار دادیم خداوند تعالی برای آنها هوا را همیشه ابردار نمود تا از حرارت آسوده باشند) آذوقه‌ای که از مصر همراه داشتند تمام شد به آنها طعام ترنجبین و بلدرچین فرستادیم (شرح در آیه 57 سوره بقره بیان شد) به بنی اسرائیل گفتیم از روزیهای پاکیزه خداوند تعالی بخورید و به خداوند تعالی شکر گزار شوید (اما بنی اسرائیل به عوض شکرگزاری کفران نعمت کرده به نفس خود ظلم نمودند) یا محمّد بنی اسرائیل به سبب کفران نعمت به ما ظلم نکردند لکن به نفس خویش ظلم کننده بودند.
161- به نظر آورید آن زمانی را که به جماعت بنی اسرائیل گفتیم در اینکه شهر (که در سرزمین بیت المقدس واقع است) ساکن باشید، و از میوه‌جات آن شهر از هر مکان که بخواهید بخورید، در موقع دخول به چادر عبادت (خیمه مجمعه) بگوئید الهی گناهان ما را ببخش.
موقع دخول از درب چادر عبادت، به حال سجده داخل شوید، شما اینکه اعمال را انجام دهید ما هم خطاهای شما را می‌بخشیم، درجات صاحبان اعمال نیکو را در آخرت افزون می‌کنیم.
162- از بنی اسرائیل کسانی که به نفس خود ظالم بودند موقع دخول به چادر عبادت به جای طلب بخشودگی سخنان بی‌معنی دیگری گفته، سجده نکردند، به سبب اینکه ظلم به آنها از طرف آسمان بلای طاعون را فرستادیم (خداوند تعالی به سبب اعمال آنها که احترام عبادت خانه را نگه نداشتند طاعون فرستاد و بیست و چهار هزار نفر از آنها را هلاک ساخت).
163- یا محمّد از اینکه یهودیان اخبار آن شهر را که نزدیک دریا واقع شده بود سؤال کن (آنها اخبار آن را می‌دانند و در کتبشان ذکر شده تا ببینند که تو ناخوانده چگونه به آن اخبار عالم گشته‌ای و به تو هم معلوم شود که اینکه یهودیان از ازمنه قدیم در کفر و ضلالت بوده همواره از حدود مقرره الهی تجاوز کرده‌اند)، آن زمانی که یهودیان به احترام روز شنبه تعدی کرده صید ماهی می‌کردند، در صورتی که روز شنبه از صید ماهی منع شده بودند، چون روز شنبه ماهی به کثرت روی آب به طور آشکار می‌آمدند، ولی در غیر شنبه ماهی‌ها نمی‌آمدند (همین که دیدند روز شنبه ماهی زیاد می‌آید روزهای دیگر نمی‌آید به احترام شنبه تجاوز کرده ماهی‌ها را صید کردند) بدین‌سان آنها را به بلا و محنت گرفتار کردیم به سبب اینکه که فاسق شده از حدود مقرره الهی خارج گشتند.
164- (بین بنی اسرائیل، جماعتی از مؤمنین که صید نمی‌کردند واعظ بنی اسرائیل بودند، فرقه‌ای از وعاظ دیدند که به بنی اسرائیل موعظه اثر نمی‌کند از اینکه جهت وعظ را ترک کردند فرقه دیگر موعظه را ترک نکرده ثابت قدم ایستادند) چنانچه فرماید: زمانی که تارکین وعظ از مؤمنین بنی اسرائیل به واعظین گفتند برای چه جماعتی را که خداوند

تعالی به سبب اعمالشان (ترک احترام روز شنبه) آنها را هلاک می‌سازد و یا عذاب شدید به آنها می‌فرستد تا در عذاب مانده و هلاکتشان طول بکشد، پند می‌دهید، موعظه کنندگان گفتند ما موعظه می‌کنیم تا روز قیامت نزد خداوند تعالی عذر داشته باشیم که موعظه کردیم قبول نکردند، همچنین شاید به سبب موعظه از خداوند تعالی بترسند و اعمال قبیحه را ترک کنند.
165- یهودیان گناهکار زمانی که نصایح و مواعظ معمول را فراموش نمودند به آنها عذاب نازل کردیم و از آن عذاب، ناصحین و وعاظ را نجات دادیم و ظالمین را به عذاب شدید گرفتار ساختیم از اینکه سبب که از اطاعت الهی خارج شده فاسق گشتند (اینکه عذاب، عذاب هلاکت نبود بلکه برای تنبیه بود که از کفر رجوع کنند).
166- وقتی که بنی اسرائیل از منهیات سرکشی کرده به اطاعت نیامدند به آنها گفتیم و امر کردیم در حال برکناری از رحمت الهی به صورت میمون داخل شوید (به امر خداوند تعالی تماما میمون شده سه روز مانده، و بعد همه هلاک شدند- تحقیق مطلب ضمن آیه 65 و 66 بقره مشروحا بیان شده).
167- (یا محمّد) به یاد آر زمانی را (زمان موسی علیه السّلام) که پروردگار تو خداوند تعالی آن زمان به حضرت موسی اعلام کرد، ای موسی به سبب اعمال قبیحه بنی اسرائیل اشخاصی را تا روز قیامت بر آنها مسلط می‌کنم تا آنها را عذاب کنند (اینکه خبر تا اینکه زمان صادق بوده یهودیان در هر زمان در عذاب بوده‌اند) یا محمّد در حقیقت رب تو خداوند تعالی به گناهکاران به سرعت عذاب می‌کند توبه کنندگان را البته بخشیده، به آنها رحم کننده است.

صفحه : 148
168- یا محمّد یهودیان را روی زمین به چندین فرقه متفرق کرده‌ایم هر فرقه از آنها در شهر یا قریه‌ای ساکن هستند، نباید به یک جا جمع شده اتفاق داشته باشند از یهودیان بعضی اشخاص صالح و مؤمن و بعضی از آنها از ایمان برکنار و فاسقند آنها را گاهی به فراوانی نعمت و گاهی به تنگی معیشت و بعضی مصیبت‌ها مبتلا می‌کنیم بلکه توبه کرده به طرف خداوند تعالی برگردند.
169- یا محمّد یهودیان زمان تو، به گذشتگان جانشین شده وارث تورات گشتند علمای آنها از مال دنیای پست و بی‌مقدار رشوه گرفته احکام تورات را تغییر می‌دهند تا به نظر عوام النّاس سهل و آسان شده مایل به آنها باشند، و می‌گویند خداوند تعالی ما را بخشوده و از ما هیچ مؤاخذه نمی‌کند، اگر رشوه‌ای به مثل رشوه قبلی به آنها بدهند آن را هم گرفته

حکم تورات را تغییر می‌دهند، با اینکه وصف چگونه می‌گویند خداوند تعالی ما را می‌بخشد چگونه اینکه سخنان را می‌گویند آیا در تورات از آنها عهد و میثاق اخذ نشده که به خداوند تعالی جز حق نسبت ندهند، و خودشان احکام تورات را می‌خوانند که خداوند تعالی به گناهکار عذاب می‌کند و شرط بخشودگی از گناه توبه کردن است اینها بدون توبه چگونه می‌گویند که خدا ما را خواهد بخشید! خانه آخرت برای اشخاصی که از تغییر حکم الهی و اخذ رشوه بپرهیزند (از خانه دنیا) بهتر است آیا از روی عقل رفتار نمی‌کنید! فکر کنید و بدانید که آخرت را نمی‌توان به دنیا فروخت.
170- اشخاصی که به کتاب الهی محکم چسبیده و اطاعت کنند و نماز را بجای آورده آن را ترک نکنند در حقیقت ما عمل صالح اشخاص و اجر آنها را ضایع نمی‌کنیم (بعد از عمل به کتاب الهی از جمله عبادات نماز را ذکر فرموده و اینکه دلیل بر فضیلت نماز است که ستون دین می‌باشد و فرق گذارنده بین کفر و ایمان است).
171- (بنی اسرائیل احکام تورات را قبول نکرده به حضرت موسی اطاعت نکردند از اینکه جهت خداوند تعالی فرماید) یا محمّد به یاد آور زمانی را که کوه طور را بالای سر بنی اسرائیل بلند کردیم گویا بالای سر آنها (مثل ابر) سایه‌بانی بود و گمان کردند که به روی آنها خواهد افتاد بدین ترتیب آنها را ترسانیده گفتیم احکام تورات را که به شما داده‌ایم بگیرید، و عازم شده قصد کنید که تکالیف پر مشقت آن را عمل کنید و احکام آن را ذکر نموده در مقام احتیاج عمل کنید البته باید با تقوی باشید و گناه را ترک کنید (کیفیت بلند شدن کوه طور ضمن آیه 63 سوره بقره بیان شد).
172- یا محمّد زمانی که پروردگار تو از صلب یهودیان پیشین اولاد آنها را اخذ کرده به وجود آورد، آنهایی که در زمان تو وجود دارند، (یا محمّد) یهودیان زمان تو را از نسل یهودیان پیشین، پروردگار تو خداوند تعالی باقی گذاشته آنها را بر خودشان شاهد گرفت، از آنها سؤال کرد، ای یهودیان آیا من پروردگار شما نیستم! یهودیان گفتند شهادت دادیم تو پروردگار ما هستی (اما با وجود اینکه یا محمّد به تو ایمان نیاوردند) ای یهودیان به شما عقل داده دلایل آشکار در عقل شما قرار دادیم تا روز قیامت نگوئید ما در دنیا از حقانیت خداوند تعالی غافل بوده‌ایم (بعد از آن که خداوند تعالی به نوع بشر عقل عطا فرمود اینکه معاذیر از آنها قبول نمی‌شود).
173- و یا نگوئید آباء و اجداد ما سابقا به خداوند تعالی شریک قرار داده‌اند ما هم اولاد آنها بوده به آنها تقلید کرده‌ایم، تقصیر از ما نیست بلکه تقصیر آباء و اجداد ما است، و نگوئید چرا ما را به سبب اعمال باطله آباء و اجدادمان هلاک می‌سازی، ما به آنها تقلید کرده تابع شده‌ایم تقصیر از ما نیست (برای آنها عقل را دلیل قرار دادیم تا روز قیامت نتوانند اینکه سخنان را بگویند اگر بگویند از آنها قبول نمی‌شود زیرا در برابر حجت و

دلیل عذر از هیچ کس قبول نمی‌شود).
174- هم چنان که ذکر شد دلایل لازم برای حق و موجودیت خودمان را برای یهودیان و غیر ایشان تفصیل داده بیان می‌کنیم البته به سبب دلیل باید از شرک برگشته به وحدانیت رجوع کنند.
[توضیح: بلعام بن باعورا از اهل کنعان مرد عالم و با معرفت بود حضرت موسی به مکان آنها رسید مردم را به سوی توحید دعوت کرد مردم به سوی بلعام آمده گفتند تو شخص عالم و عارف هستی دعا کن موسی و قومش هلاک شوند بلعام گفت موسی پیغمبر به حق می‌باشد، چگونه به او نفرین کنم جماعت اصرار کرده آخر الامر او را فریفته به موسی و قومش نفرین نموده کافر گردید همین که نفرین کرد زبانش از دهان خارج شده مثل سنگ آویزان گردید ضمن آیه کریمه زیرا اشاره به احوال اینکه شخص فرماید:] 175- یا محمّد بخوان به یهودیان خبر آن شخصی را که از علوم و حکمت خودمان به او عطا کردیم ولی او از آن علوم کنار شده به آنها کافر گردید شیطان او را تابع خود کرده در راه حقیقت از گمراهان شد.
176- اگر می‌خواستیم مرتبه بلعام را به سبب علم و حکمت بلند کرده او را به اشخاص صالح ملحق می‌کردیم لکن بلعام به سبب اعمال خود به دنیا متمایل شده دنیا را بر آخرت اختیار نمود، به خواهش نفس خویش تابع شده امر الهی را کنار گذاشت مثل او مثل سگ است که اگر بر او حمله کنی زبان خارج ساخته لح‌لح می‌زند چنانچه ترک کنی باز هم لح‌لح می‌زند اینکه مثل در مورد اشخاصی است که آیات ما را تکذیب می‌کنند (یا محمّد اینکه یهودیان قرآن را تکذیب کرده به تو ایمان نیاوردند هم چنان که بلعام، موسی را تکذیب نموده ایمان نیاورد مثل آنهایی که حق را تکذیب کنند در حکم مثل سگ است) یا محمّد برای اینکه یهودیان قصه بلعام را بگو البته باید آنها فکر کرده از عاقبت امر بر حذر شده ایمان بیاورند.
177- چه بد است مثل جماعاتی که معجزات و کتابهای ما را تکذیب

نموده‌اند، (سگ برای آنها به عنوان مثل ذکر می‌شود انسان که روی زمین اشرف مخلوقات است به پست‌ترین حیوانات تشبیه می‌شود) آنهایی که آیات ما را تکذیب می‌کنند به نفس خود ظلم می‌کنند.
178- هر که را خداوند تعالی هدایت کند در حقیقت او هدایت یافته و هر که را خداوند تعالی به سبب اعمالش به ضلالت بیندازد البته زیان کار بوده به نفس خویش ضرر دهنده او است.
179- حقیقتا اغلب از انس و جن را ترک کرده برای جهنم رها ساختیم نور ایمان به قلب آنها داخل نشده ابدا ایمان نمی‌آورند. آنها قلب دارند ولی با آن هیچ چیز از حقیقت درک نمی‌کنند گویا اصلا قلب ندارند آنها چشم دارند

اما چیزی از حق نمی‌بینند آنها گوش دارند اما چیزی نمی‌شنوند آنها با اینکه صفات مثل چهار پایان هستند هم چنان که برای حیوانات شنیدن و دیدن و فهمیدن میسر نیست همچنین است حال اشخاصی که از حق کنار می‌باشند بلکه آنها از حیوانات هم بیشتر در ضلالتند زیرا حیوانات بی‌شعور خلق شده‌اند ولی به انسان عقل عطا شده آنهایی که تابع عقل نیستند البته از حیوانات پست‌ترند آنها با انکار خداوند تعالی در غفلت کامل هستند.
180- اسماء نیکو مخصوص خداوند تعالی است، بدانها خداوند تعالی را بخوانید (مسلمین می‌گفتند ما به یک خداوند ستایش می‌کنیم اینها چند اسم می‌خوانند خیال می‌کردند که هر نامی اسم معبودی است آن وقت اینکه آیه نازل شد) اشخاصی را که در اسماء الهی از حق منحرف شده و از خود اسماء بی‌معنی به خداوند تعالی می‌گویند ترک کنید البته به آنها جزای عملشان داده می‌شود.
181- یا محمّد از انسانهایی که آفریدیم طایفه‌ای هستند، علاوه بر اینکه که خودشان در هدایت‌اند مردم را هم به طرف حق هدایت کننده‌اند و بدان رجوع کننده‌اند.
182- اشخاصی که معجزات و احکام ما را تکذیب نمودند، به تدریج از جهتی که خودشان نمی‌دانند آنها را به عذاب نزدیک می‌کنیم (به آنها نعم خود را تمام می‌کنیم اما آنها در برابر نعمتها بجای شکر گزاری عاصی شده از اطاعت خارج می‌شوند و به همان سبب به عذاب نزدیک می‌شوند ولی خودشان نمی‌دانند که سبب عذاب آنها کفران نعم الهی می‌باشد).
183- یا محمّد به کفار و مشرکین مهلت داده در دنیا عمرشان را زیاد و روزیشان را فراوان می‌کنیم، اما نمی‌دانند که اینکه عمرو روزی برای آنها باعث عذاب است. در حقیقت نعم ظاهری من به آنها و عذاب کردنم به باطن خیلی محکم است. البته آن نعمتها در حق آنها عذاب بزرگ خواهد بود زیرا نعمتها را در خواسته‌های الهی مصرف نمی‌کنند.
184- منکرین محمّد صلّی اللّه علیه و آله فکر نمی‌کنند که در او جنون نیست به چه جهت به او مجنون می‌گویند! نیست محمّد صلّی اللّه علیه و آله مگر اینکه که از طرف خداوند تعالی ترساننده آشکار می‌باشد.
185- آیا به سلطنت بزرگ خداوند تعالی در آسمانها و زمین و به هر چه که خداوند تعالی خلق کرده به عبرت نظر نکرده و توجه نمی‌کنند، که مخلوقات لا تعد و لا تحصی هستند، آیا اینها به وحدانیت الهی کفایت نمی‌کند (یا محمّد به مطالب مذکوره اگر فکر کنند به قرآن شریف ایمان می‌آورند زیرا قرآن به وحدانیت خداوند دلیل کافی می‌باشد) آیا فکر نمی‌کنند که اجلشان نزدیک شده مرگ آنها را دریابد و در حال کفر از دنیا بروند با اینکه وصف باید فکر کرده دنبال حقیقت رفته ببینند آیا اینکه قرآن حق است یا نه و قبل از رسیدن اجل حقانیت قرآن شریف را درک کنند اگر

به سخنان قرآن ایمان نیاورند پس به چه سخنی ایمان خواهند آورد! غیر از سخن قرآن چه سخنی لیاقت دارد که به آن ایمان بیاورند.
186- هر که را خداوند تعالی به سبب اعمالش به ضلالت بیندازد برای آن شخص هدایت کننده‌ای نیست، خداوند تعالی گمراهان را در ضلالتشان واگذاشته متحیر و سرگردان می‌مانند.
187- یا محمّد از تو روز قیامت را سؤال می‌کنند که کی قیامت ثابت و واقع می‌شود! بگو یا محمّد علم ثبوت و وقوع قیامت نزد پروردگار من خداوند تعالی است، خداوند تعالی عالم است که قیامت کی واقع خواهد شد ملک مقرب و یا پیغمبر مرسل به آن عالم نیست. روز قیامت مخفی بوده هیچ کس بر آن عالم نخواهد بود. روز قیامت را به موقع خود آشکار نمی‌کند مگر خداوند تعالی. روز قیامت به اهل آسمان و زمین زیاد سنگین است دانستن وقت آن را همه دوست می‌دارند اما پروردگار از روی حکمت آن را مکتوم ساخته، روز قیامت به شما نمی‌رسد مگر ناگهانی و بی خبر در حالی که تمام خلق به اعمال خود و کسب و صنعتشان مشغول می‌شوند، یا محمّد از تو وقت قیامت را سؤال می‌کنند گویا تو، به وقت آن عالم هستی تا به سبب کثرت سؤال برای آنها وقت آن را بیان کنی همان جواب اول را به آنها بگو علم وقوع قیامت نزد خداوند تعالی است اصرار زیاد به من نکنید من از موقع قیامت چیزی نمی‌دانم ولی اکثر مردم عالم نیستند به اینکه که علم روز قیامت مختص خداوند تعالی می‌باشد از اینکه جهت اینکه سؤال را می‌کنند.

صفحه : 150
188- بگو یا محمّد من از برای نفس خودم مالک خیر و ضرری نیستم مگر آنچه را که خداوند تعالی برای من بخواهد، هر چیزی را که خداوند تعالی برای من بخواهد همان واقع می‌شود در حق من هیچ گمان نکنید که من به هر چیز عالمم اگر من به غیب عالم بودم (مثلا فردا چه خواهد شد) هر آینه برای خودم خیر و منفعت زیاد تحصیل می‌کردم اگر من علم غیب داشتم به من هیچ ضرر نمی‌رسید و هیچ وقت در جنگها دشمن به من غلبه نمی‌کرد زیرا قبلا فکر دشمن را دانسته و به دفع آن اقدام می‌کردم. نیستم من مگر اینکه که ایمان آورندگان را به رحمت الهی بشارت داده و از عذاب او می‌ترسانم.
189- خداوند تعالی شما نوع بشر را از نفس واحد خلق فرمود از جنس خود آدم برای او حوا را همسر قرار داد (انسان از آدم و حوا به وجود آمدند، اما در نسب چون پدر معتبر است از اینکه جهت ضمن آیه کریمه تنها به آدم نسبت داده شده است) خداوند تعالی از جنس خود آدم برای او همسر قرار داد تا به او مایل شده و از او متوحش نشود، زیرا جنس مایل

به جنس می‌باشد، زمانی که آدم به حوا نزدیک شده با او اجماع نمود (حوا) حامله شد، اما حمل سبکی که از حمل برای او هیچ اذیت ظاهر نشد (اول حمل برای زنان آسان می‌شود) حوا با آن حمل صبر کرد تا به تدریج حمل در بطن او بزرگ گردید زمانی که حمل سنگین و وضع حمل حوا نزدیک شد آدم و حوا هر دو پروردگار خود را خوانده گفتند پروردگارا اگر به ما فرزند صالح بدهی هر آینه از شکرگزاران خواهیم بود.
190- زمانی که خداوند تعالی به آنها اولاد صالح عطا فرمود در حق اولادی که خداوند تعالی به آنها عطا فرمود به خداوند شریک قرار دادند (آدم و حوا خلقت اولاد را به منی که از رحم حوا و صلب آدم آمده بود نسبت دادند در صورتی که باید خلقت اولاد را به قدرت کامله الهی نسبت می‌دادند منظور از شرک در آیه اینکه است نه اینکه که در عبادت برای خداوند تعالی شریک قرار بدهند آدم و حوا علیهما السّلام در عبادت از شریک قرار دادن به خداوند تعالی مبرا و منزه هستند آیه شریفه هم به اینکه مطلب دلالت آشکار دارد زیرا فرمود درباره اولادی که به آنها داده شد به خداوند تعالی شریک قرار دادند ولی خداوند تعالی به اینکه شرک هم راضی نبوده خود را از هر گونه شریک پاک و منزه قرار داده، قدرت را مخصوص خود کرده فرماید) خداوند تعالی از هر قسم شریکی که نوع بشر به او قرار دهد بلند و برتر است.
191- آیا اینکه مردم به خداوند تعالی شریک قرار می‌دهند چیزهایی را که به خلق کردن هیچ شیئی قادر نیستند، و خودشان را خداوند تعالی خلق نموده است.
192- آن شرکاء (بتان) قدرت ندارند برای عبادت کنندگان کمکی بکنند و به نفس خویش نمی‌توانند کمکی کرده بلا و مصیبت را دفع کنند مگر چنین چیزها را می‌توان به خداوند تعالی شریک قرار داد!
193- اگر آن شرکاء را بخوانید تا شما را به طرف خیر و منفعت هدایت کنند به خواسته‌های شما جواب نمی‌دهند (آن چنان که خداوند تعالی جواب می‌دهد) الحال چه شرکاء را بخوانید و یا نخوانید هر دو برابر است زیرا از آنها به شما فایده نمی‌رسد.
194- در حقیقت آن چیزهایی را که غیر از خداوند تعالی می‌خوانید و به آنها عبادت می‌کنید، مرتبه بزرگ و درجه عالی آنها اینکه است که مثل شما بنده و مخلوق خدا می‌باشند و حال آن که چنین نیست، بتها جماد و بی عقل هستند اگر راست می‌گوئید که اینها شریک خدایند آنها را بخوانید تا دعاهای شما را قبول کرده حاجتتان را روا کنند.
195- آیا آن بتها پاهایی دارند که با آن راه بروند! یا دستهایی دارند که بلا و دشمن را از خود دفع کنند و یا چشمانی دارند با آن ببینند و یا گوشهایی دارند که با آن بشنوند! بگو یا محمّد به مشرکین شرکایی را که به خدا

نسبت می‌دهید بخوانید و بعد خودتان و شرکایتان هر مکر و حیله دارید در حق من بکنید مهلت ندهید من از شما باکی ندارم.
196- در حقیقت کمک من خداوندی است که به من کتاب فرستاده

است به اشخاص صالح کمک کرده، مباشر امور آنها می‌باشد.
197- آن بتهایی که غیر از خداوند تعالی خوانده عبادت می‌کنید آنها برای کمک شما قدرت ندارند و به نفس خویش نیز نمی‌توانند کمک کرده به دفع بلاهای رسیده قادر نیستند به اینکه چیزها ستایش کردن روا نیست.
198- اگر آن بتها را برای هدایت به طرف عمل خیر بخوانید دعوت شما را نمی‌شنوند یا محمّد آن بتها را می‌بینی که سوی تو می‌نگرند (بتها را به شکل انسان و صورت ملائکه درست کرده بودند) ولی نمی‌توانند هیچ چیز ببینند و درک کنند (تکرار آیات برای بیان قباحت بت پرستی و ظاهر نمودن زشتی‌های آن می‌باشد).
199- یا محمّد مشرکین به تو اذیت می‌کنند به اذیت آنها صبر کن از آنها درگذر و گذشت را برای خود شعار کن و مردم را به اعمال نیک و پسندیده امر نما از اشخاص جاهل درگذر در برابر بدیهای آنها تو بدی نکن اگر آنها به تو بدی کنند تو از آنها گذشت کن.
200- یا محمّد اگر به تو از شیطان وسوسه‌ای برسد به خداوند تعالی پناه برده اینکه طور بگو (اعوذ باللّه من الشیطان الرجیم) در حقیقت خداوند تعالی دعا و پناه بردن تو را شنیده به احوال تو عالم است.
201- در حقیقت اشخاصی که پرهیزکاری کرده و در اطاعت خداوند تعالی باشند زمانی که به آنها خیال و وسوسه از شیطان رسید همان وقت ملتفت شده متوجه می‌شوند که اینکه وسوسه از شیطان است، ناگهان دیده بصیرتشان باز و حق را بالمعاینه دیده وسوسه شیطان را از خود دور می‌سازند.
202- اما برادران شیطان و اطاعت کنندگان به آنها در ضلالتشان کمک کرده از ضلالت هیچ وقت خارج نمی‌شوند همین که آنها در ضلالت ماندند شیاطین برای ثابت کردن آنها در ضلالت دست بر نمی‌دارند تا آنها را درست به ضلالت انداخته ابدا خارج شدن نتوانند.
203- یا محمّد زمانی که مشرکین از تو معجزه‌ای خواستند، آن معجزه را برای آنها نیاوردی، مشرکین گفتند چرا برای ما معجزه نمی‌آوری، تو که هر چیزی را از پیش خود می‌آوری معجزه هم بیاور. یا محمّد بگو در حقیقت هر حکمی از طرف پروردگار من خداوند تعالی به من وحی می‌شود من تابع آن هستم از نزد خود قادر به آوردن هیچ چیز نیستم اینکه قرآن دلیل آشکار از طرف خداوند تعالی است، اینکه قرآن برای جماعتی که به خداوند

تعالی ایمان بیاورند هدایت کننده و رحمت است غیر از قرآن معجزه دیگر نمی‌توانید از من ببینید.
204- ای مؤمنین زمانی که قرآن خوانده شد به آن گوش دهید ساکت باشید ملاحظه ادب کرده تکلم نکنید، باشد که به سبب احترام به قرآن خداوند تعالی به شما رحم کرده گناهانتان را ببخشد.
205- یا محمّد پروردگار خود خداوند تعالی را در نفس خود در خفا و در مقام تضرع و خوف بدون نعره و فغان با کلمات مخفی ذکر کرده حمد و ثنا بکن، اوقات صبح و عصر بطوری که ذکر شد خداوند تعالی را ذکر بکن از اشخاصی نباش که از خداوند تعالی غافلند.
206- یا محمّد در حقیقت اشخاصی که نزد پروردگار تو خداوند تعالی صاحب مرتبه بزرگند (پیغمبر و اولیاء) در عبادت به خداوند تعالی کبر و غرور نمی‌کنند اشخاص دیگر به چه جهت کبر و غرور کرده جماد را به خداوند تعالی شریک قرار می‌دهند اولیای الهی از عبادت خداوند کبر و غرور نمی‌کنند همیشه خدا را ذکر کرده به او عبادت کرده سجده می‌کنند غیر از او به چیز دیگر عبادت نمی‌کنند، شما هم تابع آنها شده به غیر خداوند تعالی عبادت نکنید.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- یا محمّد از غنایم حاصله در جهاد (و سایر انفال) از تو سؤال می‌کند آیا آن غنیمت در اختیار کیست! چه کسی آن را قسمت می‌کند، بگو یا محمّد غنیمت مال خدای تعالی و پیغمبر اوست و اختیار آن با پیغمبر می‌باشد هر طور به خواهد قسمت می‌کند. از خدای تعالی ترسیده درباره غنیمت با یکدیگر دشمنی نکنید بین یکدیگر را اصلاح کرده به همدیگر کمک باشید، اگر به قرآن ایمان آورده‌اید به خدای تعالی و پیغمبر او محمّد صلّی اللّه علیه و آله اطاعت کرده درباره غنیمت اختلاف ننمائید.
2- همانا، مؤمنین اشخاصی هستند که چون نام خداوند تعالی نزد آنها ذکر شد قلب آنها را خوف الهی می‌گیرد، و چون احکام الهی برای آنها خوانده شد ایمانشان افزوده می‌شود، از صفت مؤمنین اینکه است که در هر امر خود به پروردگار خود (خداوند تعالی) توکل می‌کنند.
3- دیگر از صفات مؤمنین اینکه است که نماز می‌خوانند هیچ وقت نماز از آنها فوت نمی‌شود، از روزیهای اعطایی در راه خداوند تعالی احسان می‌کنند.
4- مؤمنین مذکوره ایمانشان به حق بوده برای آنها نزد ربشان خداوند تعالی مرتبت‌ها با بخشودگی و روزیهای نیکو آماده است.
[توضیح: سوره انفال در بیان جنگ بدر کبری نازل شده بعد از اینکه آیه شریفه بیان احوال جنگ یکا یک شروع می‌شود:]

صفحه : 152
5- یا محمّد هم چنان که در بدر کبری تقسیم غنایم را نپسندیدند همچنین در بادی امر اینکه را هم نپسندیدند که خداوند تعالی تو را از خانه‌ات در مدینه به حقانیت برای جنگ بدر بیرون آورد البته رفتن جنگ را نمی‌پسندند مگر اشخاصی که در ایمان ثابت و راسخند (چون جنگ بدر اولین وهله در اسلام اتفاق افتاد یک دسته از مؤمنین آن را نپسندیدند اما بعد از حضور در جنگ محکم و ثابت قدم شده جماعت مشرکین را پراکنده ساختند) در حقیقت دسته‌ای از مومنین نه همه ایشان خروج تو را از برای جنگ بدر نپسندیدند.
6- یا محمّد مؤمنین با تو در مقابله با دشمن مجادله می‌کنند پس از آن که تو وعده غلبه به دشمن دادی، گویا آنها را به طرف مرگ می‌برند در حالی که موجبات مرگ را آشکارا می‌بینند.
7- زمانی که خداوند تعالی یکی از آن دو طایفه را به شما وعده داده

(کاروان یا جنگ) که یکی از آن دو نصیبتان خواهد شد، شما دوست داشتید و مایل بودید طایفه‌ی که صاحب شوکت و قدرت نبود نصیبتان شود (یعنی شما میل داشتید کاروان را ملاقات کرده غارت بکنید) ولی اراده خداوند تعالی اینکه بود که جنگ بشود و درباره آن آیات نازل و دین اسلام را بلند کرده ثابت و برقرار نماید، و بنیاد کفار را قطع کرده آنها را هلاک سازد.
8- باز اراده خداوند تعالی آن است که به سبب جنگ دین اسلام را ثابت و کفر و شرک را باطل سازد اگر چه مشرکین ثبوت و آشکار شدن اسلام را خوش ندارند لیکن خداوند تعالی دین اسلام را آشکار خواهد ساخت.
9- (همین که مسلمین با مشرکین مقابله نمودند و جنگ حتمی شد مومنین دیدند که مشرکین هزار نفر و آنها سیصد و سیزده نفرند خوف به آنها غالب شده استغاثه و دعا کردند) زمانی که شما مؤمنین آه و ناله کرده پروردگار خویش خداوند تعالی را خواسته گفتید الهی به ما کمک باش خداوند تعالی دعای شما را مستجاب کرده گفت در حقیقت من شما را با هزار ملائکه که پشت سر شما در بدر حاضر شوند کمک می‌کنم.
10- هزار ملائکه را خداوند تعالی برای شما کمک قرار نداد مگر اینکه که شما را بشارتی به کمک خداوند تعالی باشد و بدان قلبتان آرام شود، اما گمان نکنید که کمک حقیقتا از ملائکه است بلکه کمک از خداوند تعالی است، خداوند تعالی به هر چیزی غالب و قاهر و در تدبیر خود حکیم است.
[توضیح: اصحاب رسول خدا تا خوف داشتند خواب بر ایشان میسر نبود همین که وعده نصرت و غلبه داده شد قلبشان آرام شده به خواب رفتند، جایی که ایستاده بودند شن‌زار بوده حرکت برایشان دشوار می‌بود چون مشرکین قبل از آنها آب را گرفته بودند بی آب هم مانده عطش به آنها غلبه کرده بود شیطان (نفس اماره) به آنها وسوسه کرد که اگر مذهب شما به حق است چرا تشنه مانده از عطش هلاک می‌شوید! چون مسلمین از اینکه سخن غمگین شدند خداوند تعالی برای آنها باران فرستاد زمینشان محکم شده ضمنا حوض‌ها ترتیب داده حیواناتشان را سیراب نموده خود نیز رفع عطش کردند چنانچه ضمن آیه شریفه فرماید:] 11- به یاد آورید زمانی را که از خوف دشمن برای شما خواب میسر نبود اما به سبب کمک الهی خاطر جمع شده شما را خواب گرفت، به شما خداوند تعالی از آسمان آب فرستاد. تا به سبب آن کثافات و خبائث بدنتان را پاک کند، و وسوسه شیطان را (چنان که فوقا ذکر شد) از شما ببرد، و قلبتان را محکم کرده آرام نماید و قدمهای شما را به سبب باران در شن‌زار محکم نماید.
12- یا محمّد زمانی که پروردگار تو خداوند تعالی به ملائکه وحی نمود که من با شما هستم و کمک شما می‌باشم، شما ملائکه هم مؤمنان را در جنگ ثابت قدم کنید، البته به قلب کفار و مشرکین ترس می‌اندازم تا از شما خوف کنند، ای مؤمنین روی گردن کفار بزنید تا برای آنها امید نجات نباشد

و همه انگشتهایشان را زده قطع کنید (تا دستشان فلج شده نتوانند آلات حرب بگیرند)
13- اینکه قتل و عذاب برای مشرکین از اینکه جهت است که خداوند تعالی و رسول او را دشمن گرفتند، و هر که خداوند تعالی و رسول او را دشمن بگیرد در حقیقت عذاب خداوند تعالی به آنها شدید خواهد بود.
14- شما کفار در دنیا به سبب ذلیل شدن عذاب را به دست مؤمنین بچشید، در حقیقت برای کفار در آخرت عذاب جهنم هم آماده است.
15- ای ایمان آورندگان زمانی که دشمن را به کثرت ببینید نباید برای فرار از آنها روی گردان شوید، در جنگ ثابت قدم باشید.
16- در جهاد فرار و پشت کردن به کفار جایز نیست گناه کبیره است مگر اینکه که روی گردانیدن برای اغفال دشمن و حمله به دشمن و دوباره به جنگ پرداختن بوده باشد و یا از دسته‌ای به طرف دسته دیگر برود (در آن صورت پشت کردن به دشمن جایز است) در غیر اینکه موارد شخص فراری گرفتار غضب خداوند تعالی شده منزل او در آخرت جهنم است چه جای بدی است جهنم.
[توضیح: قشون رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله بعد از آن که بعضی از اهل مکه را مقتول و برخی را اسیر نموده، آنها را شکست دادند به هم تفاخر می‌کردند یکی می‌گفت ابو جهل را من به قتل رساندم دیگری می‌گفت قاتل عتبه منم. رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله قبل از جنگ بعد از آن که قتل نفرات خودی و کثرت دشمن را دید و به درگاه الهی دعا نموده گفت الهی به من وعده فرموده‌ای که به ما کمک کنی، الها به وعده خود وفا کن بعد به علی علیه السّلام فرمود مشتی خاک به من بده آن جناب مشتی خاک به رسول خدا داد، آن حضرت مشت خاک را به سوی قریش پرتاب کرد از آن خاک به چشم تمام دشمن داخل شد. بعد از شکست دشمن، اصحاب گفتند پاشیدن خاک حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله سبب شکست دشمن شد، خداوند تعالی ضمن آیه شریفه قتل را به دست مسلمین و یا به سبب پاشیدن خاک رد کرده فرماید:]

صفحه : 153
17- مشرکین را شما مسلمین به قتل نرساندید اگر چه به ظاهر شما به قتل رساندید اما حقیقتا شما به قتل نرساندید بلکه خداوند تعالی آنها را مقتول ساخت زیرا نصرت و غلبه از ذات باری تعالی است. یا محمّد خاکی را که تو پاشیدی به چشم تمام مشرکین داخل شد، اگر چه خاک را به ظاهر تو پاشیدی اما حقیقتا تو نپاشیدی بلکه خداوند تعالی آن را پاشید خداوند تعالی از جانب خویش جهت احسان به مؤمنین، مشرکین را مغلوب ساخت در حقیقت خداوند تعالی دعای مؤمنین را شنیده به احوال آنها عالم

است.
18- غرض الهی از مغلوب نمودن مشرکین اینکه است که به شما مؤمنین رحمت و احسان کند در حقیقت خداوند تعالی ضعیف کننده مکر و حیله کفار است.
[توضیح: اهل مکه قبل از خروج به جنگ در کعبه جمع شده از پرده کعبه چسبیده گفتند الهی ما به جنگ محمّد صلّی اللّه علیه و آله می‌رویم به هر یک از ما که بیشتر به مهمان احترام کرده، صله رحم نموده و کمک به مظلومین می‌نماید کمک فرمای اگر محمّد صلّی اللّه علیه و آله حق است به او کمک کن اگر ما حق هستیم و محمّد صلّی اللّه علیه و آله باطل است به ما کمک کن در اینکه باره آیه زیر خطاب به اهل مکه نازل شد.]
19- ای اهل مکه اگر شما از خداوند تعالی فتح و نصرت می‌طلبید حقیقتا شما فتح و نصرت بدیدید دیگر بهتر از اینکه فتح و نصرت نمی‌شود که به شما رسید (اینکه سخن در مقام طعنه و استهزاء به کفار بیان شده) اگر در عداوت پیغمبر از جنگ با او کنار شوید البته برای شما بهتر است و اگر شما دوباره به جنگ برگردید ما هم به پیغمبر کمک کرده شما را ذلیل می‌کنیم ای کفار البته (جمعیت) دسته‌های شما، شما را از خدا بی‌نیاز نمی‌کند گرچه دسته‌های شما و قشونتان بسیار باشد در حقیقت خداوند تعالی با مؤمنین بوده به آنها کمک کننده است.
20- ای ایمان آورندگان به خداوند تعالی و پیغمبر او محمّد صلّی اللّه علیه و آله اطاعت کنید از رسول خدا روگردان نشده از اطاعت او خارج نشوید، شما که سخنان او را شنیده تصدیق می‌کنید چگونه از او روگردان می‌شوید!
21- ای مؤمنین مثل آن اشخاص نباشید که گفتند سخنان خداوند تعالی را شنیده تصدیق کردیم و حال آن که نشنیده و تصدیق نکرده‌اند، فایده تصدیق عمل است در صورتی که عمل نباشد تصدیق دروغ است.
22- در حقیقت نزد خداوند تعالی بدترین حرکت کنندگان روی زمین اشخاصی هستند که گوششان از شنیدن حق کر و زبانشان از گفتن حق لال بوده و از روی عقل هم رفتار نمی‌کنند.
23- یا محمّد اگر خداوند تعالی در آنها خیری (هدایت یافتن به طرف خداوند تعالی) می‌دید البته سخنان حق را به آنها می‌شنوانید اگر بر فرض سخنان حق را به آنها می‌شنوانید هر آینه رو گردان شده از اطاعت خارج می‌شدند.
24- ای ایمان آورندگان زمانی که خداوند تعالی و رسول او محمّد صلّی اللّه علیه و آله برای امر جهاد که سبب حیات دین و دنیای شما است، شما را دعوت نمود البته اجابت کرده قبول کنید یا ایها النّاس بدانید که خداوند تعالی بین شخص و قلب او حائل شده موت او را درک می‌کند آن وقت

دیگر فرصت پیدا نمی‌کند، تا فرصت دارید به خداوند اطاعت کنید در حقیقت همه‌تان به سوی خداوند جمع خواهید شد.
25- بترسید از فتنه و گناهی (تفرقه انداختن بین مردم و ملل) که عذاب و اثر آن تنها به ظالم نمی‌رسد بلکه گناهی است که عذاب آن همه شما را فرا می‌گیرد بدانید و خبر دار باشید عذاب خداوند تعالی درباره اشخاصی که باعث اختلاف کلمه در اسلام باشند شدید و محکم خواهد بود.
26- ای مؤمنین به یاد آرید زمانی را که در مکه بین مشرکین جماعت قلیل و ضعیفی بودید خوف داشتید از اینکه که اهل مکه شما را هلاک کنند، خداوند تعالی به شما منزل و استراحت داده به مدینه آورد، و به شما در همین جنگ بدر کمک نمود از غنایم پاک (در جنگ بدر)

به شما روزی داد البته باید به نعم الهی شکر گزار باشید.
27- ای ایمان آورندگان واجبات الهی را ترک نکرده از طریقه محمدی خارج نشده به غنیمت حاصله از جهاد خیانت نکنید شما که وزر و وبال خیانت کردن را دانسته و می‌دانید که خداوند چقدر عذاب خواهد کرد در امانتهای خودتان خیانت نکنید البته امانت را حفظ کرده به صاحبش برسانید.
28- بدانید و خبردار باشید که مال و اولاد شما برای شما بلایی است و سبب می‌شود که انسان مرتکب گناه شود مال و اولاد، شما را از رفتن به جهاد باز ندارد. در حقیقت اجر بزرگ و ثواب نزد خداوند تعالی است آن اجر از مال و اولاد افزون‌تر است، آن اجر را هم نمی‌توان به دست آورد مگر در جهاد.
29- ای ایمان آورندگان، اگر از خداوند تعالی بترسید و به او اطاعت کرده به جهاد بروید خداوند تعالی به شما از نزد خود کمک می‌کند تا به کفر غالب شوید و حق و باطل از همدیگر فرق پیدا کرده متمایز شود، و به سبب جهاد به گناهانتان پرده کشیده شما را ببخشد خداوند تعالی صاحب تفضل و احسان بزرگ است.
[توضیح: موقع اقامت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله در مکه جماعتی از اهل مدینه به مکه رفته، به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله ایمان آورده، و بیعت کردند جماعت قریش مقیم مکه از عاقبت امر و رونق کار رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله ترسیده در مجلس شورا (دار الندوه) جمع شده مشورت نمودند. پیر مردی از اهل نجد به آنها رسیده گفت من شخصی از اهل نجد هستم (اهل تفسیر گفته‌اند که پیر مرد مزبور شیطان بوده، جای تعجب است که چرا به اهل نجد شیطان گفته‌اند؟) برای کار ضروری به مکه داخل شدم تجمع شما را شنیدم خواستم که من هم حاضر شوم تا از

رأی من مستفیض شوید گفتند بسیار خوب، شروع به سخن کردند «ابو البحیری» گفت رأی من اینکه است که او را حبس کنید و روشنایی کوچکی ترتیب داده، از آنجا آب و طعام به او بدهید، بماند تا مرگ او را دریابد.
پیر مرد نجدی گفت اینکه رأی پسندیده نیست او هم قوم و جماعتی دارد می‌آیند و جنگ می‌کنند، او را به زور خارج کرده می‌برند رأی دیگر بدهید. «هشام إبن عمرو» گفت رأی من اینکه است که او را گرفته بازوانش را بسته و سوار شتر کنند و از بین خود خارج ساخته در بیابان رها سازند یا شتر او را می‌کشد و اگر هم سالم به طرفی برود ضرری از او نمی‌رسد پیر مرد گفت چه رأی بدی است. اگر سلامت ماند جماعت دیگر اطراف خود جمع کرده بر می‌گردد به شما ریاست می‌کند. ابو جهل گفت رأی من اینکه است که از هر قبیله و جماعتی جوانی انتخاب و به هر یک شمشیری بدهیم آنها ناگهان شب هنگام به روی محمّد ریخته او را به قتل برسانند آن وقت خون او بین قبائل تقسیم می‌شود قبیله بنی هاشم هم با تمام قبایل قریش نمی‌توانند برابری کنند اگر خونبها هم بخواهند می‌دهیم و راحت می‌شویم. پیر مرد نجدی گفت اینکه جوان راست می‌گوید رأی نیکو همین است اتفاق به رأی ابو جهل کرده و متفرق شدند چگونگی را خداوند تعالی به رسول خود خبر داده اجازه فرمود به مدینه هجرت نمایند. همان شب که قریش به قتل رسول خدا اجماع کردند رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله علی علیه السّلام را در رختخواب خود گذاشته خارج گردید قریش در وقت معین به خانه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هجوم کردند تا او را به قتل برسانند ناگهان علی علیه السّلام از رختخواب شمشیر به دست به پا خاست و به قریش گفت چه می‌خواهید! گفتند محمّد را می‌خواهیم. محمّد صلّی اللّه علیه و آله کو! علی علیه السّلام فرمود من کشیک چی او نیستم نمی‌دانم کجا است همه‌شان متحیر مانده از خانه خارج شدند بعد از جنگ بدر خداوند تعالی اینکه احوال و مکر و حیله قریش و نجات رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و غلبه در جنگ بدر را ضمن آیه زیر به رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله خبر می‌دهد تا مسلمین به نعم الهی شکر گزار شده، بدانند که خداوند تعالی چگونه به دین اسلام کمک فرموده است.]
30- به یاد آر یا محمّد؟ زمانی را که جماعت کافر قریش در مکه به تو نیرنگ می‌کردند تا تو را به زندان انداخته حبس کنند (چنانچه ابو البحیری گفت) یا به قتل برسانند (چنانچه ابو جهل گفت) و یا تو را نفی بلد کنند (چنانچه هشام إبن عمرو گفت) و حیله خود را از تو پنهان کردند تا به تو ضرر برسانند خداوند تعالی هم عوض مکر و حیله آنها، عذابی را که برای آنها آماده کرده بود پنهان ساخت تا ناگهان آن عذاب را به آنها برساند (چنان که در بدر به آنها رسید) خداوند تعالی عالم به اوقات عذاب بوده بهترین پنهان کنندگان می‌باشد.

31- چون آیات ما به مشرکین خوانده شد، گفتند: به تحقیق ما شنیده‌ایم اگر ما بخواهیم البته از اینکه قبیل آیات می‌گوئیم اینکه سخنان جز احوال باطل گذشتگان نیست.
32- به یاد آر یا محمّد؟ زمانی را که جماعت قریش گفتند ای پروردگار ما؟ اگر اینکه قرآن حق است و از طرف تو نازل گشته سنگی از آسمان به ما بزن و ما را هلاک کن، و یا غیر آن عذاب اذیت دهنده دیگری به ما برسان.
33- جماعت قریش چنین گفتند، اما خداوند تعالی تا زمانی که تو یا محمّد بین آنها هستی آنها را عذاب کننده نیست همین که تو از بین آنها خارج شدی البته به آنها عذاب می‌کنیم (چنانچه در جنگ بدر عذاب نمود) همچنین خداوند تعالی به آنها در حالی که استغفار کرده از شرک و کفر توبه کنند عذاب نمی‌کند همین که توبه نکردند خداوند تعالی آنها را عذاب می‌کند.
34- آنها چه کرده‌اند که خداوند تعالی (پس از خارج شدن تو از میان آنها) آنها را عذاب نکند در صورتی که آنها مردم را از دخول به مسجد الحرام و طواف آن مانع می‌شوند (چنانچه تو و اصحاب تو را در حدیبیه مانع شدند اینکه چنین اشخاص البته مستحق عذاب هستند) هیچ وقت آنها به خداوند تعالی دوست نبوده و نمی‌شوند دوستان الهی اشخاص متقی و پرهیزگار و مسلمین با صداقت هستند نه اشخاصی که اسمشان را مسلمان گذارده‌اند لکن بیشتر آنان جاهل و نادانند.
[توضیح: در ایام جاهلیت موقع طواف کعبه مرد و زن عریان شده دسته دسته صفیر زنان و کف زنان کعبه را طواف می‌کردند وقتی که رسول خدا مبعوث شد هر وقت آن حضرت مقابل کعبه آمده، به نماز می‌ایستاد آنها اینکه عمل خود را شروع می‌کردند تا نماز رسول خدا را باطل کنند اینکه عمل تا سال هشتم هجرت بین آنها معمول بود تا رسول خدا همان سال مکه را فتح نموده حکم کرد اینکه عمل باطل ترک شود.]
35- نماز و عبادت آنها (مشرکین) در برابر کعبه جز صفیر زدن و کف زدن نبود ای مشرکین عذاب روز بد را بچشید، از اینکه جهت که به قرآن کافر شدید.
36- یا محمّد در حقیقت اشخاصی که کافر شدند، اموال خود را انفاق می‌کنند تا مردم را از طریق الهی و قبول دین اسلام مانع شوند،

بله اموال خویش را برای جلوگیری از راه خداوند تعالی خرج می‌کنند، ولی عاقبت مایه پشیمانی شده، و اموالشان بر سر اینکه خیال باطل برود اینکه عمل به آنها هیچ فایده نداده بعد از آن به دست مسلمین مغلوب می‌شوند (همان طور که مغلوب گشتند).
کفار در آخرت تماما به طرف جهنم جمع شده برای آنها ابدا نجات نخواهد

بود.
37- خداوند تعالی کفار و مشرکین را به جهنم می‌برد تا اشخاص خبیث را از اشخاص پاک تمیز داده تفکیک کند و بعضی از خبیثان را نزد بعض دیگر قرار می‌دهد تا همه را روی هم جمع کند و همه را یک جا به جهنم بفرستد آنها البته به نفس خویش زیانکار هستند.
38- یا محمّد به کفار بگو اگر از عداوت تو کنار شده از تو دست بردارند و جنگ نکنند، آن وقت گناهان گذشته آنها بخشوده می‌شود. اگر دوباره به جنگ تو برگردند طریقه معمول در اینکه مورد را می‌بینند (هم چنان که در جنگ بدر بعضی مقتول و برخی اسیر شدند) از برای آنها همان طریقه معمول خواهد بود همه‌شان در دنیا ذلیل و در آخرت معذب خواهند بود.
39- ای مؤمنین اگر مشرکین با شما به جنگ برگشتند، شما هم با آنها جنگ کنید تا بالمره شرک را برداشته مشرکین را معدوم کنید، و همه دین خاص خداوند تعالی شده شرک محو شود، اگر از کفر برگشته به اسلام بیایند. در حقیقت خداوند تعالی به اعمال و توبه آنها عالم است، نسبت به نیاتشان به آنها جزا خواهد داد.
40- اگر مشرکین پشت کرده اطاعت ننموده به دین اسلام داخل نشوند بدانید، ای مؤمنین در حقیقت خداوند تعالی به شما دوست و کمک می‌باشد، به دوستی و نصرت خداوند تعالی اعتماد کنید.
خداوند تعالی دوست نیکو و کمک خوبی است.
41- ای مؤمنین بدانید که هر چه در جهاد از کفار به غنیمت گیرید خمس آن (از پنج حصه یک حصه) تفکیک شده باقیمانده به جهاد کنندگان تقسیم می‌شود یک حصه هم به شش قسمت تقسیم می‌شود چنانچه فرماید یک حصه خمس مخصوص خداوند تعالی و یک حصه مخصوص پیغمبر می‌باشد (حصه خداوند تعالی هم مال پیغمبر است آن را پیغمبر باید در مصارف ضروری مسلمین صرف نماید اما بعد از رحلت پیغمبر حصه خداوند تعالی و پیغمبر باید در مصالح و مصارف ضروری مسلمین مصرف شود) و یک حصه برای اقربای پیغمبر (اولاد هاشم و اولاد مطلب بوده) و یک حصه برای یتیمان مسلمین می‌باشد و یک حصه نیز برای مسکینان مسلمین و یک حصه برای اشخاصی است که مسافر باشند و قبل از رسیدن به ولایت خودشان مخارجشان تمام شود (به آنها از خمس آن قدر داده می‌شود که بتوانند به ولایت خودشان برسند و لو اینکه که در ولایت خود غنی باشند) (چنانچه ذکر شد خمس غنیمت به شش قسمت تقسیم می‌شود هر طایفه از قسمتهای مذکور اگر نباشد، حصه‌شان در مصالح اجتماع و مصارف ضروری مسلمین خرج می‌شود اینکه حکم درباره خمس بعد از جنگ بدر نازل شده، برای تقسیم غنایم جنگی حکم ابدی می‌باشد) حکم درباره خمس چنین است، اگر به خداوند تعالی و به احکامی که بر محمّد صلّی

اللّه علیه و آله عبد خودمان، در روزی که حق و باطل از هم تفکیک شده و روز ملاقات (بدر) دو جمعیت (کافر و مسلم) نازل کرده‌ایم ایمان آورده‌اید باید تقسیم خمس غنیمت را واجب بدانید، خداوند تعالی به هر چیزی از جمله غالب نمودن تعداد قلیل مؤمنین به تعداد کثیر مشرکین قادر است (چنانچه در روز بدر جماعت قلیل مسلمین به جماعت کثیر مشرکین غالب شدند).
42- ای مؤمنین به یاد بیاورید زمانی را که در کنار صحرای بدر نزدیکیهای مدینه بودید، اهل قریش هم کنار بدر طرف مکه بودند کاروان قریش که از شام می‌آمد پائینتر از شما کنار دریا می‌رفتند. اگر شما با جماعت قریش وعده کرده جهت جنگ وقت معین قرار می‌دادید هر آینه از آن وقت تخلف کرده یک جا جمع نمی‌شدید ولی خداوند تعالی شما را بدون وعده یک جا جمع نمود تا قدرت خود را ظاهر سازد که چگونه جماعت ضعیف و بی‌تدارک مثل شما را به جماعت قوی و با تدارک مثل قریش غالب می‌سازد اینکه نیست مگر قدرت خداوند تعالی.
لکن خداوند تعالی شما را بدون وعده به سرزمین بدر جمع نمود تا امری را که خدا عمل آمدن آن را واجب نموده (غلبه مؤمنین به کفار) بدان حکم کرده آن را عمل آورد.
خداوند تعالی واقعه بدر را دلیل حجت آشکار قرارداد تا بعد از دیدن آن هر کس به هلاکت رفته در کفر خود باقی ماند از روی دلیل معلوم شود که آن شخص معاند است و هر که زنده مانده در اسلام ثابت قدم شد آن هم از روی دلیل بماند، و حقانیت دین اسلام بر او درست آشکار شود در حقیقت خداوند تعالی سخنان شما را شنیده به نیات شما عالم است.
[توضیح: رسول خدا قبل از جنگ بدر در خواب طایفه قریش را به صورت جماعت قلیل دید، که با آنها جنگ نموده غلبه کرد خواب خود را به اصحاب تعریف نمود چون خواب پیغمبر اکرم رؤیای صادقه است از اینکه جهت قلب اصحاب آرام شده به دشمن جری گشتند برای حق بودن رؤیای صادقه همین آیه دلیل می‌باشد.]
43- به یاد آر یا محمّد؟ زمانی را که خداوند تعالی در خواب تو طایفه قریش را جماعت قلیلی نشان داد و الا در حقیقت آنها بسیار بودند، یا محمّد اگر خداوند تعالی در خواب جماعت قریش را بسیار نشان می‌داد هر آینه شما را خوف گرفته درباره استقامت در جنگ و یا

فرار از آن مباحثه و منازعه می‌کردند و لیکن خداوند تعالی شما را به سبب آن خواب از ترس و مباحثه و مجادله سلامت نمود در حقیقت خداوند تعالی به اسرار سینه‌ها عالم است، می‌داند که درباره جنگ در سینه‌های

شما چیست.
[توضیح: برای ثبوت درستی رؤیای حضرت ختمی مرتبت، طایفه قریش در چشم مسلمین قلیل جلوه نمودند عبد اللّه بن مسعود می‌گوید همین که با مشرکین در جنگ بدر ملاقات کردیم به نفر پهلو دستم گفتم آیا آنها هفتاد نفر می‌شوند! گفت باید صد نفر باشند سپس بعد از غلبه از یکی از اسرا سؤال کردیم که چند نفر بودید گفت هزار نفر، آیه شریفه در اینکه باره نازل شده فرماید:] 44- ای مؤمنین به یاد آرید زمانی را که در بدر با طایفه قریش تلاقی کردید خداوند تعالی آنها را به چشم شما قلیل نشان داد با آن که شما مسلمین کم بودید شما را به نظر آنها قلیل جلوه داد تا تجهیز کامل و تهیه مهمات نکنند تا امری را که خداوند تعالی عمل شدن آن را واجب نموده (غلبه مؤمنین به قریش را) بدان حکم کرده آن را عمل آورد.
برگشت جمیع امور به طرف خداوند تعالی می‌باشد غلبه شما به اختیار شما نبوده است اگر خداوند تعالی به شما کمک نمی‌بود البته مغلوب می‌شدید.
45- ای ایمان آورندگان زمانی که در جنگ با جماعتی از کفار تلاقی کردید ثابت قدم شده فرار نکنید، در جنگ، خداوند تعالی را بسیار ذکر کرده، دعا نموده کمک بخواهید البته آن وقت نجات یافته به دشمن غالب می‌شوید.
46- به خداوند تعالی و رسول او محمّد صلّی اللّه علیه و آله اطاعت کنید با همدیگر نزاع نکنید در آن صورت نیرویتان سست شده نمی‌توانید به دشمن غالب شوید باد نصرت از شما قطع می‌شود، خداوند تعالی به شما کمک نمی‌کند، (چون کشتی در دریا اکثرا به سبب باد نجات می‌یابد از اینکه جهت به آن باد، باد نصرت گفته می‌شود جنگجویان را به کشتی روی موج تشبیه فرموده فرماید که با هم نزاع نکنید تا باد نصرت از شما فوت نشده نجات پیدا کنید) صبر کنید در حقیقت خداوند تعالی با صبر کنندگان بوده و به آنها کمک است.
47- ای مؤمنین مانند کسانی (اهل مکه) نباشید که برای نشان دادن خودی به سایر مردم و ریا از دیار خویش خارج شدند (ببینید خداوند تعالی عوض کبر و غرورشان چه بلایی بر آنها نازل فرمود) (ابو سفیان از مکه خبر فرستاد کاروان به سلامت رسید برگردید ابو جهل گفت باید من به بدر برسم و آنجا شراب بنوشم و مغنی‌ها برای من غنا کنند تا تمام اعراب شأن و شوکت ما را ببینند خداوند تعالی به جای شراب، شراب موت را به آنها چشانید و به جای مغنی‌ها نوحه گران بر آنها نوحه‌سرایی نمودند در مکه بعد از جنگ بدر خانه‌ای نبود که آنجا ماتم نباشد عاقبت کبر و غرور و طغیان همین است). همچنین جماعت قریش مردم را از قبول دین اسلام مانع می‌شوند به کارهایی که مشرکین انجام می‌دهند خداوند تعالی احاطه

داشته عالم است در دنیا آنها را به سزایشان رسانید در آخرت نیز جز ایشان را خواهد داد.
48- و چون شیطان در جنگ بدر اعمال مشرکین را در نظرشان بیاراست (جنگ با رسول اکرم و دشمنی با او را) شیطان به آنها گفت (وسوسه نمود) که هیچ فردی از اینکه مردم امروز نمی‌تواند به شما غالب شود، پناه شما منم من به شما کمک می‌کنم (در حقیقت نفس اماره خودشان برای آنها اعمالشان را زینت داده آنها را تقویت و به جنگ وادار نمود) و چون دو طایفه به هم رسیدند وسوسه شیطان باطل شده از کمک آنها عقب رفت (نفس اماره ضعیف شده) شیطان گفت من از شما قریش بیزارم من می‌بینم چیزی را (ملائکه قوه روحانیه قشون خداوند تعالی را) که شما نمی‌بینید در حقیقت من از خداوند تعالی می‌ترسم که عذاب خداوند تعالی شدید است.
49- یا محمّد؟ زمانی که شما از مدینه به سوی بدر خارج گشتید منافقین و اشخاصی از اهل مدینه که در قلبشان مرض نفاق و کفر بود، در حق شما گفتند اینها را دین خودشان مغرور کرد اینکه مسلمین به دین خود مغرور شده گفتند دین ما حق است و به مقابله طایفه قریش خارج گشتند اینها را اجل به طرف موت می‌برد از چنگال قریش نمی‌تواند خلاص شوند یا محمّد؟ منافقین برای شما چنین گفتند اما آن را نمی‌دانند که باید شخص در هر امر خود به خداوند تعالی توکل کند. هر که به خداوند تعالی توکل کند در حقیقت خداوند تعالی به مخلوقات غالب است و از روی حکمت از کافر و مشرک انتقام کشیده به آن شخص کمک می‌باشد.
50- اگر تو یا محمّد می‌دیدی در آن زمان که جماعت کافر قریش را، ملائک وفات می‌دادند و بر روی و پشت آنها زده به قتل می‌رساندند و به آنها می‌گفتند عذاب دنیا را دیدید عذاب آخرت (عذاب آتش) را هم بچشید.
51- عذاب کردن شما به سبب اعمالی است که آنها را دستهای شما کسب کرده از پیش فرستاده در حقیقت خداوند تعالی به هیچ وجه به بندگان ظلم کننده نیست عذاب مشرک و فاسق عین عدالت است.
52- دأب و عادت جماعت قریش مثل دأب و عادت جماعت فرعون و کفار پیشین می‌باشد که به معجزات و احکام خداوند تعالی کافر گشتند خداوند تعالی آنها را به سبب گناهانشان مؤاخذه کرد و عذاب نمود در حقیقت خداوند تعالی در هر عملش قوی است هیچ کس نمی‌تواند مقابل او باشد به عاصیان عذاب شدید و عقاب خواهد نمود.

صفحه : 157
53- سبب اینکه عذاب برای جمعیت قریش در جنگ بدر از اینکه جهت است که هر نعمتی را که خداوند تعالی به جماعتی عطا فرمود آن نعمت

تغییر داده نمی‌شود مگر اینکه که آن جماعت احوال خود را تغییر داده از اطاعت الهی خارج شوند (خداوند تعالی سلامتی جماعت قریش را به مقتولی و اسیر شدن آنها تغییر داد از اینکه جهت که به نعمت رسالت حضرت ختمی مرتبت شکر نکرده، به او ایمان نیاورده و در صدد قتل او بودند) در حقیقت خداوند تعالی سخنان تکذیب کنندگان رسول خدا را شنیده به احوال و اعمال آنها عالم است.
54- دأب و عادت جماعت قریش مثل دأب و عادت جماعت فرعون و کفار قبل از آنها بود که آیات پروردگار خود خداوند تعالی را تکذیب نمودند، همه آنها را به سبب گناهانشان هلاک ساختیم، (جماعت قریش را هم که آیات الهی را تکذیب نمودند به دست مردم قلیل هلاک ساختیم) هلاک شدگان قبلی و جماعت قریش همگی ظالم شده‌اند به سبب ظلمشان آنها را هلاک نمودیم.
55- در حقیقت شریرترین و بدترین مخلوق حرکت کننده روی زمین اشخاصی هستند که به خداوند تعالی کافر شده‌اند، آنها البته ایمان نمی‌آورند (جماعت مذکور جماعت بنی قریظه از یهودیان مدینه بودند که با رسول خدا عهد کردند که به دشمن او کمک نکرده و با خودش جنگ نکنند در جنگ بدر عهد خود را شکسته، به اهل مکه کمک نموده اسلحه به آنها دادند. رسول اکرم دوباره با آنها عهد بست در جنگ خندق مجددا عهد را شکسته به جماعت قریش کمک نمودند ضمن آیه شریفه آتی خداوند تعالی عهد شکنی آنها را بیان می‌فرماید).
56- یا محمّد (بنی قریظه) جماعتی هستند که تو از آنها عهد گرفتی تا با تو جنگ نکنند هر دفعه که با آنها عهد بستی بعد از بستن عهد آن را شکسته به مشرکین کمک نمودند، علاوه از عار عهدشکنی در دنیا، از عذاب نار آخرت نیز خوف نکرده عهد را شکستند.
57- یا محمّد؟ اگر به اشخاص عهد شکن در جنگ دست یافته به آنها غالب گشتی، آنها را به قتل رسانده پراکنده ساز تا به سبب قتل آنها جماعت دیگر از دشمنی و جنگ با تو پراکنده گشته به قلبشان خوف مسلط شود، ابدا نتوانند جنگ کنند، شاید دیگران از یهودیان عهد شکن عبرت گرفته از دشمنی تو کنار شوند.
58- یا محمّد؟ اگر از جماعت متعاهد بترسی که عهد خود را شکسته به تو خیانت کنند آن وقت نقض عهد و پیمان خود را با آنها به صراحت و راستی اعلام کرده به آنها اظهار کن که عهد با شما را موقوف کردم بعد اگر قصد جنگ داشتی جنگ بکن، نباشد که نقض عهد را نزد خود کتمان کنی، آنها خیال کنند که تو در عهد خود باقی هستی و ناگهان حمله نموده قتل و غارت کنی اینکه خیانت بزرگ است چنین چیزی شایسته نیست. در حقیقت خداوند تعالی اشخاص خائن را دوست نمی‌دارد.

59- یا محمّد گمان مبر که فراریان جنگ مشرکین نجات یافته شما به آنها دست نخواهید یافت البته به آنها دست یافته به دست شما ذلیل خواهند شد در حقیقت آنها از دسترس شما دور نشده و از دست یافتن و تسلط به آنها شما را نمی‌توانند عاجز کنند.
60- ای مسلمین برای دفع دشمنانتان اسلحه‌های لازم جنگ و اسبان خوب که آنها را در راه خداوند تعالی برای جهاد پرورش داده‌اید حاضر و آماده کنید همیشه تدارکات برای شما آماده باشد، تا به سبب آن، دشمنان الهی و دشمنان خودتان را بترسانید، همچنین دشمنانی را که به دشمنی آنها اطلاع ندارید و خداوند تعالی آنها را می‌شناسد بترسانید، همین که قدرت و سطوت شما به دشمن معلوم شد از شما خوف کرده نمی‌توانند به اسلام نزدیک شوند هر چیزی را که در راه خداوند تعالی و در راه جهاد صرف کنید عوض آن را خداوند تعالی در قیامت به شما می‌رساند به شما هیچ ظلم نمی‌شود جزای هر گونه عمل خیر به شما تماما می‌رسد.
61- یا محمّد اگر مشرکین با تو جنگ را ترک کرده به صلح مایل شدند تو هم به مصالحه میل کرده با آنها صلح بکن در صلح به خداوند تعالی توکل کن از آنها خوف نداشته باش که بلکه در باطن مکر و حیله کنند خداوند تعالی مکر و حیله آنها را باطل ساخته تو را نجات می‌دهد در حقیقت خداوند تعالی سخنان مشرکین را شنیده به مکر و حیله آنها عالم است.

صفحه : 158
62- یا محمّد اگر مشرکین اراده کنند برای تو مکر و حیله کنند از آنها هیچ خوف نکن در حقیقت کمک و حفظ کننده تو خداوند تعالی، تو را کفایت می‌کند، یا محمّد خداوند تعالی است که تو را به کمک خویش و مؤمنین (انصار) قوت داد،
63- بعد از عداوت و دشمنی مؤمنین در ایام جاهلیت، قلب آنها را به سبب ایمان به دوستی جمع نمود. یا محمّد اگر تو جمیع اشیاء روی زمین را انفاق می‌کردی تا قلب آنها را به یک جا جمع کرده با هم دوست کنی هر آینه در تو آن قدرت میسر نبود در اینکه امور صاحب قدرت خداوند تعالی است لکن خداوند تعالی بین مؤمنین الفت قرار داد، غیر از خداوند تعالی هیچ کس بر اینکه کار قادر نبود در حقیقت خداوند تعالی بر مخلوقات خود غالب است از روی حکمت آنها را به هم دوست قرار می‌دهد.
(جماعت مدینه دو قبیله بزرگ بودند یکی به نام اوس و دیگری به نام خزرج، قبل از رسول اکرم اینکه دو قبیله همیشه با هم در نزاع بودند بعد از تشریف فرمایی رسول اکرم به مدینه و ایمان آوردن جماعات مزبور، خداوند تعالی بر اثر قدوم میمنت اثر رسول اکرم قلب آنها را به هم الفت داده دوست و برادر شدند و عداوت موجود ایام جاهلیت از بین آنها بالمره

موقوف گردید، خداوند تعالی آنها را (انصار) دین اسلام نامید، همین الفت و دوستی دلیل واضح بزرگ برای حقانیت دین مبین اسلام می‌باشد).
[توضیح: خداوند تعالی در قرآن شریف در هر مقام موقع خطاب به پیغمبر اکرم به لفظ یا ایها النبی یا ایها الرسول خطاب فرموده هیچ وقت یا محمّد خطاب نفرموده است تا مؤمنین هم تعلیم گرفته رسول خدا را به اسم شریف ندا نکنند از اینکه جهت مؤمنین هم در ندای آن حضرت یا رسول اللّه می‌گفتند در تفسیر بعضی آیات نوشتند (یا محمّد) برای بیان ندای مندرج در باطن آیه است.]
64- ای پیغمبر برای کمک بودن به تو خداوند تعالی همچنین مؤمنینی که تابع تو شده ایمان آورده‌اند کفایت می‌کند، خداوند تعالی تو را به دشمن پیروز خواهد گردانید (چنانچه در بدر غالب ساخت).
65- ای پیغمبر با سخنان نیکو مؤمنین را به جهاد ترغیب و وادار بکن تا در راه خداوند تعالی جهاد کنند اگر از شما مؤمنین در جهاد بیست تن صابر باشند برابر دویست تن کافر ایستاده و به آنها غالب می‌شوید، اگر از شما در جهاد صد تن صابر باشند مقابل هزار کافر ایستاده به آنها غالب می‌شوید، سبب غلبه شما بر آنها از اینکه جهت است که مشرکین جماعت بی‌فهم و جاهل هستند شما از روی بصیرت و در راه دین جنگ می‌کنید اما آنها از روی جهالت و نادانی جنگ می‌کنند البته شما به آنها غالب می‌شوید.
[توضیح: بعد از نزول آیه شریف فوق اینکه تکلیف به نظر مؤمنین سنگین آمد متحیر گشتند که چگونه یک نفر می‌تواند با ده نفر مقابله کند بعد از آن آیه شریفه زیر نازل گردید. فرماید:] 66- ای مؤمنین اگر اینکه تکلیف بر شما گران آمد خداوند تعالی آن را به شما تخفیف داده آن تکلیف را از شما برداشت در مقام امتحان خداوند تعالی اینکه تکلیف را به شما نمود و الا خداوند تعالی عالم بود به اینکه که برای مقابل ایستادن یک نفر در برابر ده نفر در شما ضعف است از اینکه جهت به شما تخفیف داد. اگر از شما در جهاد صد تن صابر باشند، به دویست تن کافر غالب می‌شوید مقابله یک نفر را در برابر دو نفر خداوند تعالی به شما واجب نمود، اگر از شما در جهاد هزار تن صابر باشند به اذن خدا برابر دو هزار نفر ایستاده بر آنها غالب می‌شوید. خداوند تعالی با صبر کنندگان بوده و به آنها کمک کننده است.
[توضیح: در جنگ بدر مسلمین هفتاد نفر از مشرکین را به قتل رسانده و هفتاد نفر اسیر نمودند بین اسرا عباس و عقیل فرزند ابو طالب عموی پیغمبر بودند رسول اکرم درباره اسرا با اصحاب شور نموده، فرمود در اینکه باره رأی بدهید آیا اینکه اسرا را به قتل برسانیم و یا از آنها فدیه گرفته آزاد کنیم (ابو بکر گفت یا رسول اللّه اینها قوم و جماعت تو هستند اینها را به قتل نرسان بلکه توبه کرده اسلام قبول کنند از آنها فدیه گرفته

آزاد کن، هم آنها آزاد شوند و هم ثروت مسلمین افزون شود (سعد بن معاذ) رئیس قبیله اوس از انصار گفت یا رسول اللّه اینکه جنگ اول مسلمین است به نظر من قتل اینها از اخذ فدیه بهتر است تا خوف مسلمین به قلب مشرکین بیفتد و نتوانند به مسلمین جسارت کنند (عبد اللّه بن رواحه از مهاجرین) گفت یا رسول اللّه اینکه اسرا را در صحرا داخل درختان و هیزم کرده آنجا را آتش بزن و همه را بسوزان. عباس آنجا حاضر بود گفت حرف بدی زدی وصله رحم را قطع نمودی (عمر) گفت یا رسول اللّه اینها تو را تکذیب کرده باعث گشتند که تو از مکه خارج شدی حکم فرمای همه اینها را به قتل برسانیم اینکه اسرا رؤسای کفار هستند، حکم بده علی عقیل را به قتل برساند و حمزه عباس را من هم فلان شخص را که از اقربای من است به قتل برسانم. رسول خدا قول همه‌شان را رد نمود رأی ابو بکر را اختیار نموده فرمود قتل موقوف شده فدیه اخذ شود از اسرا فدیه گرفته مرخص فرمودند از هر اسیر چهل اوقیه طلا گرفتند خداوند تعالی عمل رسول اکرم و آنهایی را که راضی به اخذ فدیه شدند نپسندید چنانچه ضمن آیه شریفه زیر فرماید (به جای هفتاد نفر اسرای مرخص شده در جنگ بدر هفتاد نفر از مسلمین در جنگ احد به قتل رسیدند).]

67- برای هیچ پیغمبری جایز (و صلاح) نیست که بعد از غلبه به دشمن آنها را اسیر گرفته، به عوض آنها فدیه اخذ کرده مرخص نماید، (بلکه صلاح اینکه است که) روی زمین از آنها کشتار بسیار کرده آنها را نهایت ذلیل و مغلوب سازد (یا محمّد) اینکه جنگ اول است که واقع شده اگر فدیه دهندگان قبول اسلام نمی‌کنند باید فدیه را ترک کرده و آنها را به قتل می‌رساندید تا شوکت و قدرت اسلام افزون شود. شما اراده مال دنیا کرده مشرکین را مرخص می‌کنید ولی خداوند تعالی برای شما آخرت را اراده فرموده از مال دنیا فایده‌ای به شما نمی‌رسد خداوند تعالی به مخلوقات غالب بوده دوست خود را به دشمن غالب می‌سازد و هر فعلی از روی حکمت از وی صادر می‌شود.

68- اگر حکم الهی از سابق مبنی بر اینکه نبود که به اشخاصی که در اجتهاد خطا کرده‌اند عذاب نکند (چنانچه شما در اینکه امر اجتهاد کرده به خطا اخذ فدیه را در برابر آزادی اسرا صلاح دیدید) هر آینه به شما از باب اخذ فدیه عذابی بزرگ می‌رسید.

صفحه : 159

[توضیح: بعد از نزول آیه شریفه فوق مسلمین از تقسیم غنیمت و فدیه مأخوذ دست نگه داشته و از تصرف آن خوف کردند بعد از آن آیه شریفه زیر نازل شد.]

69- ای مؤمنین نباید فدیه اخذ می‌کردید الحال که اخذ کرده‌اید از آنچه غنیمت گرفته‌اید به طور حلال و پاکیزه بخورید از خداوند تعالی بترسید. بعد از اینکه بی‌اذن به هیچ عملی اقدام نکنید اینکه عملتان را خداوند تعالی به شما بخشید در حقیقت خداوند تعالی توبه کنندگان را بخشنده رحم کننده است.
70- ای پیغمبر به اسرایی که در دست شما مسلمین هستند بگو (هنوز آنها را مرخص نکرده بودند) اگر خداوند تعالی در قلب شما نیت پاک و ایمان خالص مشاهده کند (یعنی اگر شما داخل ایمان شده قلبتان را از شرک پاک کنید) بهتر از فدیه‌ای که از شما گرفته‌اند هم در دنیا و هم در آخرت به شما عطا می‌فرماید گناهان گذشته را هم می‌بخشد آنهایی را که از شرک برگشته قبول ایمان کنند خداوند تعالی بخشنده رحم کننده است. (عباس عموی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را به حضور آوردند عرض کرد یا رسول اللّه من مسلمانم ولی مرا به زور و جبر به جنگ آورده‌اند فرمود اگر اینکه حرف صحیح باشد خداوند تعالی به تو جزای خیر بدهد ولی به ظاهر علیه ما اقدام کرده‌ای (چند نفر از مشرکین در جنگ بدر بوده‌اند که هر روز یکی از آنها غذای قشون را می‌داد عباس هم یکی از آنها بود) رسول خدا فرمود ای عمو باید برای خود و عقیل و برادر دیگرت (حرث بن نوفل) فدیه بدهی فدیه اینکه دو نفر را تو باید بدهی زیرا آنها چیزی ندارند. عباس گفت یا محمّد می‌خواهی مرا فقیر کنی از قریش سؤال کنم، من از مال دنیا چیزی ندارم. فرمود چه شد آن طلاها که موقع عزیمت به بدر به عیالت أم الفضل داده گفتی که نمی‌دانم در اینکه سفر به من چه می‌رسد اگر مقتول شدم اینکه طلاها از تو و فرزندان تو است (أم الفضل عیال عباس و غلام او ابو رافع موقع اقامت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله در مکه ایمان آورده بودند) عباس گفت تو از کجا فهمیدی، رسول خدا فرمود خداوند تعالی به من خبر داد، عباس گفت من شهادت می‌دهم تو راست می‌گویی خداوند تعالی واحد و بی‌شریک است و تو هم پیغمبر او هستی و اللّه نیمه شب در تاریکی طلاها را به أم الفضل دادم من در امر تو مشکوک بودم ولی الحال از شک خارج شدم عباس فدیه سه نفر را داده قبول اسلام کرد بعد از آن خداوند تعالی او را صاحب دولت نمود.
71- یا محمّد اگر مشرکین اسیر که مسلمان می‌شوند در صدد باشند که به تو خیانت کنند، حقیقتا آنها قبل از اینکه هم به خداوند تعالی خیانت کرده مشرک گشتند، خداوند تعالی بر آنها تسلط یافته آنها را ذلیل نموده بعد از اینکه هم به آنها تسلط پیدا می‌کنی از آنها خوف نکن خداوند تعالی بر باطن آنها عالم است از روی حکمت آنها را ذلیل کننده است.
72- در حقیقت اشخاصی که ایمان آورده (از مکه به مدینه هجرت کرده) از اموال خود گذشتند، و به مالها و جانهای خود در راه خداوند تعالی جهاد

نمودند و اشخاصی که بر مهاجرین منزل داده و کمک نمودند (اهل مدینه «انصار») اشخاص مذکور (مهاجر و انصار) دوست و کمک هم هستند البته باید همدیگر را دوست داشته کمک باشند (کفار را و لو از اقربای نزدیک باشند باید ترک کنند) اما اشخاصی که ایمان آورده هجرت نکرده‌اند برای شما مسلمین لازم نیست که آنها را دوست گرفته محبت کنید تا به طرف شما هجرت کنند (بزرگترین شرط ایمان مهاجرت از دار الکفر به دار الایمان است ایمان آنهایی که در دار الکفر بمانند ناقص است) لکن ایمان آورندگان غیر مهاجر اگر از شما درباره دین کمک بخواهند (وقتی که از کفار بر دینشان ضرری برسد) در اینکه صورت کمک کردن بر آنها به شما واجب است مگر اینکه که استعانت بر علیه جماعتی (اهل کتاب) باشد که با شما مؤمنین عهد و میثاق بسته‌اند در آن صورت کمک بر آنها لازم نیست زیرا وفا به عهد مهم و اهمیت آن در مورد مؤمنین غیر مهاجر بیشتر است، خداوند تعالی تمام اعمال شما را می‌بیند مبادا درباره مؤمنین غیر مهاجر به متعاهدین اهل کتاب اذیت بکنید.
73- اشخاصی که در کفر خود ثابت قدم شده‌اند بعضیشان دوست همدیگر بوده و کمک هم می‌باشند، شما مؤمنین دوستان آنها نیستید، اگر شما مؤمنین به احکامی که امر کرده‌ام عمل نکرده از اطاعت خارج شوید هر آینه روی زمین فتنه و فساد بزرگ ظاهر می‌شود (برای شما مسلمین، مشرکین مکر و حیله کرده خود را دوست شما قرار داده بعد از آن ناگهان مکر و حیله خود را ظاهر ساخته شما را مبتلا می‌سازند ولی اگر شما مسلمین متحد شدید هیچ کس نمی‌تواند به شما اذیت کند و به تمام دشمنان غالب می‌شوید).
74- اشخاصی که ایمان آورده مهاجرت نموده در راه خداوند تعالی جهاد نمودند و اشخاصی که به مهاجرین منزل داده کمک کردند (انصار) به حقیقت اهل ایمانند برای آنها نزد خداوند تعالی بخشودگی بوده و روزی‌های نیک آماده است.
75- اشخاصی که بعد از ایمان شما مهاجرین اولیه ایمان آوردند و بعد از شما هجرت کرده با شما در راه خداوند تعالی جهاد نمودند آنها نیز از شما هستند خیر آنها خیر شما بوده و ضرر آنها ضرر شما می‌باشد اگر چه شما مؤمنین در حکم نفس واحد هستید اما تصور نشود که در موقع مرگ از همدیگر ارث می‌برید بلکه درباره ارث حکم خدا چنین است: اقربای آنهایی که در بین آنها نسب هست در

ارث بردن از بیگانگان مقدمند و در نسب مرتبه اولی مرتبه دومی را از ارث مانع می‌شود در حقیقت خداوند تعالی به هر چیزی عالم است.

در مدینه نازل شده است
[توضیح: چون ضمن سوره کریمه درباره قتل مشرکین که به مسلمین رخنه نموده و اذیت می‌کردند حکم صادر شده آیه شریفه بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ که آیه رحمت است در اول سوره ترک شده است.
مکه مکرمه در سال هشتم هجرت به وسیله عساکر اسلام فتح شده اینکه سوره مبارکه در سال نهم هجرت نازل گردید. تا نزول اینکه سوره مبارکه مشرکین در مکه ساکن بوده. به قاعده و رسوم خود کعبه را طواف می‌کردند، مسلمین با مشرکین عهد بسته بودند که مشرکین در اطاعت باشند، جنگ بین آنها ترک شود ولی مشرکین عهد را شکسته از اطاعت خارج گشتند آن وقت اینکه سوره نازل گردید، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله چهل آیه از سوره را به ابو بکر داده او را امیر حاج تعیین نموده به مکه فرستاد تا احکام آیات را به اهل مکه اعلام کند بعد از آن علی علیه السّلام را دنبال او فرستاد تا آیات را از ابو بکر گرفته به مردم ابلاغ کند، سبب سؤال کردند فرمود: از طرف خداوند تعالی مأمورم اینکه آیات را شخصا و یا به وسیله شخصی که از اهل خودم باشد به آنها برسانم. علی علیه السّلام به شتر (عضبا نام) رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله سوار شده به راه افتاد ابو بکر و رفقای او به منزل رسیده بودند ناگهان صدای عضبا را شنیدند همه سراسیمه گشته به پا خاستند دیدند علی علیه السّلام ظاهر شد و حکم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را به آنها رسانید ابو بکر اطاعت کرده آیات را تسلیم، و خود به مدینه مراجعت نمود عرض کرد یا رسول اللّه آیا درباره من چیزی نازل شده است! فرمود چیزی نازل نشده برو به عمل خود (عمل امیر حاج) مشغول باش ولی باید آیات را علی تبلیغ کند ابو بکر برگشته به مکه رسیدند، علی علیه السّلام در عرفات در منا چهل آیه را به مردم ابلاغ کرد بعد گفت یا ایها النّاس از طرف رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله مأمورم چهار امر را به شما برسانم.
اول- از امسال به بعد هیچ یک از مشرکین اذن ندارند که به خانه کعبه آمده طواف کنند.
دوم- در حال طواف نباید عریان شد (رسم مردان و زنان عرب اینکه بود لباسی را که با آن طواف می‌کردند صدقه می‌دادند از اینکه جهت عریان طواف می‌کردند.)
سوم- هر یک از مشرکین که با رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله معاهده دارند تا موقع انقضا معتبر است.
چهارم- بر بهشت داخل نمی‌شوند مگر اشخاصی که به خداوند تعالی و

قرآن ایمان آورده‌اند. بعد از اینکه تفسیر سوره مبارکه شروع می‌شود:]
1- حکم بری شدن خدا و پیغمبر او (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) باید به مشرکین متعاهد شما مسلمین، رسیده به آنها معلوم شود که خداوند و پیغمبر او از آنها بیزارند بین شما و آنها بعد از اینکه عهد و میثاق نیست، از اینکه جهت که آنها عهد را شکستند
1- یا محمّد؟ به مشرکین ابلاغ کن و بگو ای مشرکین در سرزمین مکه چهار ماه در حال خاطر جمعی و امان بگردید و آسایش کنید بعد از انقضای مدت، یک نفر از شما نباید در مکه بماند، و باید از آنجا خارج شوید زیرا خیانت کار شده از اطاعت خارج گشتید، ای مشرکین بدانید که شما نمی‌توانید خداوند تعالی را عاجز بکنید همیشه خداوند تعالی به شما مسلط بوده انتقام خواهد کشید در حقیقت خداوند تعالی کفار را در دنیا به وسیله قتل و در آخرت به سبب جهنم ذلیل کننده است.
3- از طرف خداوند تعالی و پیغمبر او (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) در روز حج اکبر (عرفه) به مردمی که در صحرای عرفات هستند اعلام می‌شود در حقیقت خداوند تعالی و پیغمبر او (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) از مشرکین بری و بیزارند بعد از اینکه با آنها عهدی نیست زیرا آنها مردمان عهدشکن و خیانت کارند، ای مشرکین اگر از شرک توبه کرده داخل ایمان شوید برای شما بهتر است در دنیا و آخرت سلامت می‌مانید و اگر از توبه روگردانده اعراض کنید بدانید که در حقیقت شما بر قدرت خدا غالب نیائید و او را نمی‌توانید عاجز کنید البته خداوند تعالی به شما مسلط بوده انتقام کشنده است، یا محمّد اشخاص کافر را به عذاب اذیت دهنده خداوند تعالی بشارت بده (اینکه بشارت در مقام استهزاء ذکر شده و الا بشارت در کارهای ثواب است نه عذاب).
4- به سبب خیانت مشرکین عهد آنها باطل شده، چهار ماه برای آنها مهلت داده شد مگر مشرکینی که با آنها عهد بسته‌اید، در عهد خود باقی مانده به نحوی از انحا به عهد خود خیانت ننموده و آن را نقض نکرده‌اند و به هیچ فردی از دشمنان شما علیه شما کمک نشده‌اند عهد اینکه قبیل مشرکین را تا وقتی که با آنها قرار داد دارید وفا نموده تمام کنید (جماعت بنی ضمره و بنی کنانه از مشرکین اطراف مکه در عهد خود ثابت ماندند. نه ماه به انقضای عهد آنها باقی مانده بود) از خداوند تعالی ترسیده عهد مشرکین را که به شما خیانت ننموده‌اند محفوظ بدارید در حقیقت خداوند تعالی اهل تقوی را، آنهایی که به احکام الهی عمل کنند دوست می‌دارد.
5- چون چهار ماه مهلت مشرکین که در آن چهار ماه جنگ با آنها حرام بود (شوال، ذی القعده، ذی الحجه، محرم) تمام شده موعد منقضی گشت بعد از آن هر جا آنها را یافتید (اگر توبه نکرده و برنگردند) به قتل برسانید و اسیرشان کنید و به حبس بیندازید اگر حبس مصلحت باشد، در سر راه آنها

کمین کرده بنشینید تا آنها را اسیر کرده بگیرید اگر مشرکین توبه کرده نماز خوانده و زکاة دادند آنها را آزاد بگذارید زیرا آنها هم مثل شما مسلمان شدند در حقیقت خداوند تعالی گناهان گذشته آنها را به سبب دخول به اسلام بخشیده به آنها رحم کننده است.
6- یا محمّد اگر بعد از انقضای مهلت یکی از مشرکین نزد تو آمده امان بخواهد تا سخنان تو را بشنود و بداند که چه می‌گویی و به چه دعوت می‌کنی او را امان بده کلام خداوند تعالی را بشنود، بعد از آن اگر داخل ایمان شد چه بهتر اگر قبول ایمان نکرده از رفتن به وطن خود احتیاط نمود یا محمّد تو او را به محل مورد اطمینانش برسان تا در راه از مسلمین به او اذیت نرسد امان دادن به آنها لازم است از اینکه جهت که مشرکین جماعت نادان و جاهل هستند هیچ بهره از علم

ندارند با آنها باید مدارا کرد و امان داد تا سخنان خداوند تعالی را شنیده و بفهمند بلکه داخل ایمان شوند.
7- چطور ممکن است که نزد خداوند تعالی و رسول او برای مشرکین خیانت کار عهد و میثاق باشد (هیچ وقت برای شخص خائن عهد نمی‌شود) برای هیچ مشرکی عهد نیست مگر کسانی که با آنها نزد مسجد الحرام عهد کرده‌اید (بنی ضمره و بنی کنانه در عهد خود باقی مانده عهد خود را نشکسته‌اند) هر قدر که آنها با شما ثبات ورزیدند شما هم در عهد آنها محکم باشید در حقیقت خداوند تعالی اشخاص درستکار و اهل تقوی را دوست می‌دارد.
8- چگونه ممکن است برای مشرکین خیانتکار عهد باشد. و حال آن که آنها چنان اشخاص بی‌دیانتی هستند که اگر بر شما مسلمین با داشتن عهد و پیمان ظفر یابند و بتوانند به شما غلبه کنند قسمهای خود و عهدشان را ملاحظه نکرده به شما رحم نمی‌کنند و شما را تماما به قتل می‌رسانند الحال که آنها در عهد خود پایدار نخواهند بود شما چرا پایدار شوید تا شما را غافلگیر کرده ناگهان ضرر برسانند. ظاهر مشرکین با باطنشان موافق نیست با سخنان سر زبان شما را راضی می‌کنند که ما در عهد خود ثابت بوده هیچ وقت عهد نمی‌شکنیم اما قلبشان ابا دارد، اکثر مشرکین فاسق هستند نه در عهد خود پایدارند و نه سخنانشان معتبر است.
[توضیح: در قرآن شریف غیر از اینکه سوره در جای دیگر در حق هیچ طایفه حکم قتل داده نشده است اینکه حکم نیز مخصوص مشرکینی می‌باشد که عهد خود را شکسته و خیانتکار باشند چنانچه اینکه مطلب از آیه به طور صریح مستفاد می‌شود البته به موجب قانون سیاست باید طایفه خیانتکار تنبیه شوند از غیر از مشرکین عهد شکن درباره طایفه دیگر

حکم قتل صادر نشده است اگر بنای اسلام به جبر و زور بود حکم قتل باید درباره اهل کتاب که غیر از طایفه پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله بودند صادر می‌شد در صورتی که رسول اکرم به عزت و احترام اهل کتاب وصیت فرموده ولی درباره مشرکین قریش ملاحظ صله رحم نکرده حکم قتل آنها را صادر فرموده است اینکه مطلب نیز موافق قانون سیاست بوده و رفتاری عادلانه می‌باشد. دقت و تأمل لازم است.]
9- مشرکین تبعیت از هوای نفس را که ارزش ناچیزی است به دین اسلام و قرآن شریف عوض قرار داده در مقام عناد و مکابره ایستاده ایمان نیاوردند غیر از عدم ایمان خودشان اشخاص غیر را هم از ایمان آوردن به خدا مانع گشتند در حقیقت مشرکین عمل بدی نموده از روی عناد خواهش نفس را به دین خداوند تعالی ترجیح می‌دهند.
10- مشرکین درباره هیچ یک از مؤمنین قسم‌های خود را رعایت نکرده در موقع فرصت عهد خود را می‌شکنند اینکه مشرکین در ظلم و شرارت از حدود خود متجاوزند.
11- اگر مشرکین توبه کرده، داخل دین اسلام شده نماز خوانده و زکاة دادند آن وقت در دین اسلام برادران شما هستند به آنها نمی‌توانید ضرری برسانید احکام مربوط به مشرکین را برای جماعت عالم بیان می‌کنیم تا بدانند چه قسم با مشرکین رفتار کنند.
12- اگر مشرکین قسم‌های خود را بعد از عهد کردن با شما بشکنند، و به دین شما (دین اسلام) طعن زده عیبجویی کنند، با رؤسای مشرکین که به دین شما طعن زده عهد خود را شکسته‌اند جنگ کنید (در هر مقام رئیس مقدم است) در حقیقت برای آنها قسم نیست اگر به حقیقت، قسمشان معتبر بود عهد خود را نمی‌شکستند، با آنها جنگ کنید بلکه از کفر برگشته قبول ایمان کنند.
13- ای مؤمنین چرا با جماعتی که قسم خورده بعد عهد خویش شکستند، و قصد نمودند پیغمبر ما را (محمّد را) از مکه خارج سازند جنگ نمی‌کنید، اول آنها جنگ را با شما آغاز نمودند (کسی که اول به جنگ و جدال شروع کند ظالم است باید با ظالم مقابله کرده ظلم را دفع نمود جنگهای رسول اکرم تماما اینکه قبیل بوده هیچ وقت شروع جنگ و تجاوز از جانب رسول خدا نبوده است)، آیا از مشرکین می‌ترسید، اگر مؤمن به خداوند تعالی هستید، خوف و ترس از خداوند تعالی سزاوار می‌باشد.
14- البته با مشرکین جهاد کنید خداوند تعالی به آنها به دست شما عذاب خواهد کرد، و به مؤمنین کمک شده مشرکین را ذلیل نموده

دلهای اهل ایمان (مسلمین قبیله خزاعه) را به فتح و ظفر بر کافران شفا

خواهد داد.
[توضیح: جماعت قریش به قبیله خزاعه اذیت می‌کردند مسلمین و مشرکین قبیله مزبور با رسول اکرم عهد داشتند. قبیله بنی بکر هم با قریش هم عهد بودند، جنگ بین قبیله بنی بکر و قبیله بنی خزاعه شروع شد جماعت قریش با وجود عهد با رسول اکرم عهد خود شکسته به بنی بکر کمک نمودند شخصی از خزاعه به مدینه نزد رسول اکرم رفته مراتب را خبر داد عهد شکنی قریش معلوم شده رسول خدا به مکه رفته آنجا را فتح نمود.]
15- به سبب ذلیل شدن مشرکین خداوند تعالی غیظ و غضب قلب مؤمنین (خزاعه) را برده راحت می‌شوند هر که را خداوند تعالی بخواهد (شخصی که قابل توبه باشد) توفیق داده توبه را قسمت او می‌نماید و داخل ایمان می‌شود، خداوند تعالی عالم است بر اینکه که بعد از اینکه چه کس داخل ایمان شده و یا نخواهد شد هر عملی که از خداوند تعالی صادر شود موافق حکمت صادر می‌شود.
16- ای مؤمنین شما گمان می‌کنید که به حال خود مانده، به جهاد مأمور نمی‌شوید! تا مطیع و غیر مطیع معلوم گردد (صفا و تقلب شخص در موقع امتحان معلوم می‌شود) چگونه ممکن است خداوند تعالی شما را به جهاد مأمور نسازد، و حال آن که هنوز به جهاد نرفته و به شما معلوم نشده که اشخاص جهاد کننده در راه خداوند تعالی چه کسانند (تا به جهاد مأمور نشوید به شما معلوم نمی‌شود که چه کسی به حقیقت نزد خداوند تعالی مجاهد محسوب می‌شود) همچنین اگر به جهاد مأمور نشوید اشخاصی که غیر از خداوند تعالی و پیغمبر او و مؤمنین، از مشرکین برای خود دوستی قرار نداده‌اند معلوم نمی‌گردند (باید به جهاد مأمور شوید تا مؤمن خالص از غیر خالص تمیز پیدا کند) به اعمال شما مؤمنین، خداوند تعالی عالم و خبردار است که آیا آن اعمال را برای خداوند تعالی می‌کنید یا نه!
[توضیح: در جنگ بدر بعد از اسارت مشرکین مسلمین به آنها خیلی مذمت کردند، علی بن ابی طالب علیه السّلام عباس عموی خود را مذمت نموده گفت که تو صله ارحام را قطع نموده به جنگ برادر زاده‌ات محمّد آمدی اینکه چه عمل قبیحی است که از تو صادر شد! عباس گفت راست می‌گویی ما قبول اسلام نکردیم ولی ما هم اعمال نیک داریم در مکه مسجد خداوند تعالی (مسجد الحرام) را تعمیر می‌کنیم به حاجیان کمک کرده به آنها از زمزم آب می‌دهیم و به گرسنگان اطعام می‌کنیم اینکه اعمال خیر از ما صادر می‌شود آیه شریفه زیر در اینکه باره نازل شد، فرماید:] 17- برای مشرکین تعمیر مساجد خداوند تعالی جایز و صحیح نیست، (یعنی تعمیر مسجد برای آنها عمل خیر حساب نمی‌شود) در حالی که خودشان به کافر بودند خودشان شهادت بدهند چگونه ممکن است به

خداوند تعالی کافر شده مساجد را تعمیر کنند، اعمال خیر مشرکین مذکور هر چه باشد باطل شده هیچ فایده برای آنها حاصل نمی‌شود خودشان نیز در آتش جهنم همیشه در عذاب خواهند بود.
18- در حقیقت مساجد خداوند تعالی را کسانی تعمیر کرده از آن برخوردار می‌شوند که به خداوند تعالی و روز آخرت ایمان آورده، نماز را خوانده و زکاة بدهند خوف نکنند مگر از خداوند تعالی، اینکه چنین اشخاص باید برای نجات یافتن امیدوار باشند که از هدایت یافتگان شده در آخرت نیز نجات پیدا خواهند کرد.
19- آیا آب دادن به حجاج و تعمیر مسجد الحرام را که مشرکین انجام می‌دهند با ایمان به خداوند تعالی و روز آخرت و مجاهده در راه خدا یکسان قرار می‌دهید! هیچ وقت آنها نزد خداوند تعالی برابر نیستند خداوند تعالی اشخاص و جماعت ظالم (مشرکین) را تا صفت ظلم در آنها باقی است به طرف حق هدایت نمی‌کند.
20- اشخاصی که ایمان آورده و هجرت نمودند و در راه خداوند تعالی به مالها و نفس خود جهاد نمودند نزد خداوند تعالی صاحبان درجه بزرگ هستند نه آنهایی که مسجد الحرام را تعمیر نموده به حاجیان آب زمزم می‌دهند. البته در آخرت نجات یافتگان و به فیض رسیدگان اینانند نه مشرکین.
21- پروردگار مؤمنان مذکور، خداوند تعالی آنها را از جانب خود به رحمت و راحتی و چندین بهشت که در آنجا نعم ابدی برای آنها آماده است بشارت می‌دهد.
22- در آن بهشتها همیشه بوده هیچ وقت از آنجا خارج نمی‌شوند در حقیقت اجر و ثواب بزرگ نزد خداوند تعالی است به آن ثواب نمی‌توان نایل شد مگر به عمل صالح.
23- ای ایمان آورندگان پدران و برادران خود را اگر کفر را بر ایمان اختیار کرده در کفر باقی بمانند به خودتان دوست نگیرید هر کس از شما اقربای کافر را دوست بدارد دوستداران آنها البته اشخاص ظالم هستند.
24- یا محمّد بگو به مؤمنین اگر پدرانتان و فرزندانتان و برادرانتان و زنانتان و سایر اقربایتان و اموال کسب شده‌تان و خرید و فروشتان که در موقع هجرت از کسادی آن خوف می‌کنید و منازلتان که به سکونت در آنجاها راضی شده آنها را دوست می‌دارید اگر نزد شما از خداوند تعالی و پیغمبر او و جهاد در راه او محبوبتر شده. از اینکه چیزها دست نکشیده، جهاد و هجرت نکنید منتظر باشید تا خداوند تعالی امر و عذاب خود را درباره شما بیاورد آن وقت به شما معلوم می‌شود که رفتن به طرف خداوند تعالی و دوست داشتن اشیاء مذکور کدام بهتر است. خداوند تعالی اشخاص فاسق را که از اطاعت او خارج شوند هدایت نمی‌کند. (البته دین

شخص باید از جمیع اشیاء مقدم بوده در راه دین از چیزهای عزیز بگذرد).
25- حقیقتا به شما مسلمین خداوند تعالی در اغلب جنگها کمک نمود (رسول اکرم هشتاد جنگ نمود خداوند تعالی در تمام آنها به

مسلمین کمک شده است) مخصوصا در جنگ حنین خداوند تعالی به شما کمک نمود (ضمن اینکه آیه شریفه خداوند تعالی شکست مسلمین را در جنگ خبر می‌دهد). خداوند تعالی به شما در جنگ حنین کمک نمود آن دم که کثرت قشون شما، شما را به تعجب انداخته گفتید که دیگر مغلوب نمی‌شویم اما دیدید که کثرت شما به شما هیچ فایده نداده هیچ چیز شما را از خداوند تعالی بی‌احتیاج ننمود نصرت و غلبه منوط به کثرت نیست بلکه از خداوند تعالی است آن سرزمین وسیع به شما تنگ شده نفهمیدید به کدام طرف فرار کنید بعد از آن که امر به شما مشکل گردید پشت به دشمن کرده فراری شدید.
26- بعد از آن خداوند تعالی به پیغمبر خود مؤمنین تمکین و وقار نازل فرمود قلبشان محکم شده به جنگ ادامه دادند و قشونی نازل نمود که هیچ ندیده‌اید (استحکام قلب به قوه روحانی) خداوند تعالی به شما کمک فرستاد، به اشخاص کافر عذاب کرده به دست شما آنها را ذلیل نمود، جزای کفار در جهان همین است عذاب آخرت از عذاب دنیا افزون‌تر خواهد بود.
27- بعد از عذاب به کفار، از باقیماندگان، توبه هر که را خداوند تعالی بخواهد می‌پذیرد (اگر توبه را اختیار کنند) خداوند تعالی اشخاص توبه کننده را بخشنده رحم کننده است.
28- ای ایمان آورندگان در حقیقت مشرکین ستایش کنندگان به بت‌ها نجس هستند (غیر از مشرکین، طوایف دیگر نجس نیستند در هر مذهب که باشند) مشرکین غیر از امسال (سال نهم هجرت) نباید به مسجد الحرام در مکه داخل شوند اگر شما مسلمین مکه به سبب نیامدن مشرکین از نبودن خرید و فروش و تجارت می‌ترسید، زود است که خداوند تعالی اگر بخواهد از فضل و کرامت خویش شما را غنی کرده از طریق دیگر برای شما راهی باز کرده و به خرید و فروش مشرکین احتیاج نباشد (تباله و جرش دو قبیله بزرگ در یمن و اردن مسلمان شدند همه قسم طعام به مکه آوردند داد و ستد شروع شد به مشرکین محتاج نشدند) در حقیقت خداوند تعالی به تمام احوال شما عالم است (دادن روزی و قطع آن هر دو از روی حکمت می‌باشد).
29- با آنهایی که به خداوند تعالی و روز آخرت ایمان نیاورده، محرمات خداوند تعالی و پیغمبر او را حرام نکرده، به دین اسلام متدین نباشند جهاد

کنید اشخاص مذکور از اهل کتاب آنهایی هستند که با شما عهد کرده در عهد خود پایدار نشده خیانت کنند اگر خیانت کردند باید با آنها جنگ کنید تا وقتی که به جزیه (خراج) دادن راضی شوند و در حال ذلت جزیه را بدهند.
30- یهودیان گفتند (عزیر) پیغمبر فرزند خداوند تعالی است نصاری گفتند عیسی مسیح فرزند خداوند تعالی است اینکه سخن بی‌معنی است که به زبان می‌گویند به گفته خود دلیل و برهان ندارند سخنان آنها در لغو بودن همانند سخنان اشخاصی است که از پیش نسبت‌های گوناگون به خداوند تعالی داده برای او شریک قرار می‌دهند. سزاوار است که در حق آنها (کسانی که به خداوند تعالی نسبت اولاد می‌دهند) گفته شود، خداوند تعالی آنها را بکشد چگونه از حق منحرف شده به خداوند تعالی سخنان نالایق نسبت می‌دهند.
31- اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان و مسلمین) علما و زهاد خویش را رئیس و صاحب اختیار قرار داده غیر از خداوند تعالی در حلال و حرام از آنها اطاعت کرده حلال را حرام و حرام را حلال نمودند و مسیح فرزند مریم را به خودشان معبود قرار داده به خداوند تعالی شریک قرار دادند و حال آن که مأمور نبودند مگر به عبادت خدای یگانه، غیر از خداوند تعالی معبود به حق نیست خداوند تعالی پاک و منزه است از اینکه به او شریک قرار داده شود.
32- اراده مشرکین و کفار بر اینکه است که نور پر عظمت خداوند تعالی را (نبوت حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله) را با دمیدن و فوت کردن باطل سازند (نبوت رسول اکرم را به نور عظیم تشبیه کرده تکذیب مشرکین و قصد باطل نمودن آنها را به بادی که از دهن خارج می‌شود تشبیه می‌کند همان طور که با دهن نمی‌تواند به آن نور تأثیر کند هم چنان

مکر و حیله مشرکین به نبوت رسول خدا تأثیر نمی‌کند چنانچه تأثیر نکرده همه را مغلوب خویش ساخت) اما خداوند تعالی ابا نکرده راضی نمی‌شود مگر اینکه که نور خود را (نبوت رسول خدا را) تمام کند (خداوند تعالی اراده خود را عمل آورده تمام نمود) خداوند تعالی نور خود را تمام می‌کند اگر چه کفار را خوشایند نباشد.
33- خداوند تعالی پیغمبر خود محمّد صلّی اللّه علیه و آله را به دین حق و هدایت کننده فرستاد تا او را به جمیع ادیان غالب سازد اگر چه مشرکین را خوشایند نباشد.
34- ای ایمان آورندگان در حقیقت اکثر علما و زهاد یهود و نصاری اموال مردم را از طریق باطل و رشوه اخذ کرده می‌خورند و مردم را از عمل به احکام الهی مانع شده و طبق هوای نفس احکام خداوند تعالی را تغییر داده

به مردم تعلیم می‌کنند و اشخاصی که طلا و نقره و مال دنیا را خزینه و انبار کرده نگهداری می‌کنند در راه خداوند تعالی و رفع ضروریات مسلمین خرج نمی‌کنند یا محمّد آن اشخاص را در روز قیامت به عذاب اذیت کننده بشارت بده.
35- روزی که (قیامت) طلا و نقره جمع شده را در آتش جهنم گداخته کنند، و با همانها پیشانی و دنده‌ها و پشتشان را داغ کنند، به آنها گفته می‌شود اینکه همان چیزی است که به منفعت خود خزینه کرده و در راه مورد علاقه خداوند تعالی صرف نکردید، اکنون عذاب آن چیزی را که خزینه نموده و اندوخته می‌کردید بچشید (خداوند تعالی عذاب و نعمت آخرت را با چیزهایی که در دنیا مأنوس و مألوف انسان است خبر می‌دهد. تا حقیقت و نعمت درک شود چنانچه ضمن همین آیه با داغ زدن که در دنیا معمول است به اغنیای ممسک وعده عذاب می‌دهد).
[توضیح: مشرکین گاهی سال را چهارده ماه حساب کرده گاهی به جای چهار ماه حرام از ماههای دیگر قرار داده و حرمت آن ماه را برداشته در آن ماه جنگ می‌کردند در اینکه خصوص آیه شریفه زیر نازل شده فرماید:]
36- در حقیقت تعداد ماهها نزد خداوند تعالی از روی حکمت دوازده ماه است از آن روزی که خداوند تعالی آسمانها و زمین را خلق فرموده دوازده ماه قرار داده است. از جمله دوازده ماه چهار ماه (در شریعت اسلام ذی القعده، ذی الحجه، محرم و رجب) حرام است حرمت دار بودن چهار ماه دستور دین محکم است (جماعت عرب قانون مزبور را از ابراهیم و اسماعیل اخذ کرده بودند اگر در چهار ماه محرم کسی قاتل پدر و یا فرزند خود را می‌دید به او هیچ اذیت نمی‌کرد بعد از مدتی آن قانون تغییر کرده حرمت ماهها را برداشتند تا به حکم رسول اکرم دوباره حرمت آنها تا ابد تثبیت گردید) در آن ماهها با اقدام به جنگ به نفس خویش ظلم نکنید اگر در آن ماهها مشرکین با شما جنگ را شروع کنند همان طور که آنها همت کرده متفقا به جنگ شما می‌آیند شما هم متفقا به جنگ آنها بروید که خداوند تعالی با اشخاص متقی بوده و کمک آنها است.
[توضیح: جماعت عرب همیشه با هم در جنگ و جدال بودند همین که در بین جنگ شهر حرام (ماههای حرمت‌دار اربعه) داخل می‌شد واجب بود که جنگ و ستیز را ترک کنند چون ترک جنگ سنگین بود از اینکه جهت آن سال ماه حرمت‌دار را حلال کرده از ماههای دیگر به جای آن حرام می‌نمودند سال دیگر باز همان ماه را حرام می‌کردند. آیه شریفه زیر در اینکه باره نازل و حکم شد که باید ماهها در حرمت خود باقی بمانند هیچ وقت تغییر و تبدیل آنها جایز نیست.]
37- در حقیقت تغییر دادن ماههای حرام و حلال کردن حرام، افزون کردن کفر است به سبب اینکه تغییر دادن رؤسای کافر تابعین خود را به ضلالت

انداخته گمراه می‌کنند، آن ماه حرمت‌دار را یک سال حلال کرده عوض آن از ماههای دیگر قرار می‌دهند سال دیگر باز آن ماهها را حرام می‌کنند تا اینکه که با ماههای حرمت‌دار مقرره الهی موافق شده چهار ماه درست شود. و با موافق نمودن اعداد ماههایی را که خودشان حرام کرده‌اند ماههای حرام مقرره الهی را حلال می‌کنند اعمال قبیحه‌شان را نفسشان بر آنها زینت داد تا آن را خوب دیدند خداوند تعالی جماعت کافر را به طرف حق هدایت نمی‌کند.
38- ای ایمان آورندگان جهت چیست! که چون به شما گفته می‌شود (رسول خدا به شما می‌گویند) کوچ کرده در راه خداوند تعالی به جهاد بروید سنگینی کرده، زمین نشسته، از رفتن به جهاد کراهت دارید آیا به زندگی دنیا عوض آخرت راضی می‌شوید! (در رفتن به جهاد ثواب آخرت هست آخرت را نباید برای دنیا ترک نمود) متاع زندگی دنیا در مقابل متاع آخرت اندک و بی‌مقدار می‌باشد.
39- اگر به امر جهاد پیغمبر اکرم سنگینی کرده به جهاد نروید هر آینه خداوند به شما در دنیا و آخرت عذاب دردناک می‌دهد غیر شما جماعت دیگری که مطیع باشند به شما عوض قرار داده همه‌تان را هلاک می‌سازد، به خداوند تعالی نمی‌توانید ضرری برسانید خداوند تعالی به همه چیز قادر است.
[توضیح: چون بعد از اینکه ضمن آیات کریمه به احوال هجرت اشاره شده از اینکه جهت قصه هجرت اختصارا ذکر می‌شود تا خوانندگان از مطلب آگاه شوند چنانچه در سوره انفال بعد از آیه 28 ذکر شد رسول اکرم شبانه بعد از خروج از مکه علی علیه السّلام را در رختخواب خود گذاشته شخصا به منزل ابو بکر رفتند ابو بکر عرض کرد یا رسول اللّه چه خبر است! فرمود به هجرت مأمور شده‌ام عرض کرد یا رسول اللّه من هم در خدمتتان هستم! فرمودند آری عرض کرد یا رسول اللّه دو شتر خوب دارم یکی را سوار شو، فرمود به قیمت قبول دارم هر دو از مکه خارج شدند تا کوه ثور رسیدند آنجا غاری بود داخل غار شده پنهان شدند جماعت قریش دنبال آنها خارج شدند اینکه طرف و آن طرف را جستجو کرده تا بالای غار رسیدند خداوند تعالی چشمان آنها را کور کرده به

غار نگاه نکردند ابو بکر را خوف گرفته گفت یا رسول اللّه اگر مشرکین از پائین پا نگاه کنند ما را خواهند دید رسول خدا فرمود غمگین نباش خداوند تعالی کمک ما می‌باشد.
مشرکین مأیوس شده به مکه مراجعت کردند رسول خدا سه شب در آن غار ماندند عبد اللّه فرزند ابو بکر شبانه آمده نزد آنها در غار می‌ماند و قبل

از طلوع فجر بیدار شده به مکه بر می‌گشت روزها در مکه اخبار را جمع کرده شبانه به رسول اکرم نقل می‌کرد (عامر بن فهیره) غلام ابو بکر بعد از نصف شب گوسفندان ابو بکر را آنجا برده نگه میداشت، رسول اکرم و ابو بکر از شیر گوسفندان میل می‌کردند بعد از سه شب رسول خدا از جماعت (بنی الدلیل) راهنما برای راه مدینه اجیر نمود آن شخص متدین به دین کفار قریش بود شتران را به او دادند که صبح روز سیم آنجا حاضر شود در وقت معین راهنما حاضر شد سوار شده از طرف دریا رو به مدینه نهادند (عامر بن فهیره) غلام ابو بکر نیز همراه آنها بود. جماعت قریش همین که از پیدا کردن رسول اکرم مأیوس شدند بین قبایل اعراب اعلام کردند که هر کس محمّد صلّی اللّه علیه و آله و ابو بکر را زنده بیاورد و یا به قتل برساند دیه آنها را به آن شخص می‌دهیم (سراقة بن مالک) رئیس قبیله (بنی مدلیج) بین قوم در مجلس نشسته بود شخصی آمده به او گفت یا (سراقه) چند نفر شخص دیدم کنار دریا می‌رفتند به گمان من آنها محمّد و اصحاب او بودند سراقه می‌گوید یقین کردم که همانا محمّد و اصحاب او هستند ولی نخواستم آشکار شود گفتم آنها نیستند بلکه فلان و فلان بودند از اینکه جا گذشته شتر جستجو می‌کردند سراقه گفت من قدری ساکت شدم بعد به منزل رفتم به کنیز گفتم اسب مرا ببر فلان دره نگهدار خودم لوازم حرب پوشیده نیزه برداشتم و پنهانی خارج شهر شدم تا کسی خبردار نشده در اینکه غنیمت با من شریک نشود آمده سوار شده افسار اسب را آزاد کرده کمی بعد به آنها رسیدم ناگهان اسب غلتید من هم به روی زمین افتادم به پا ایستادم خواستم فالی زنم که تعقیب اینها خوب است یا نه از لام (چوبهای فال) را برداشتم فال انداختم بد آمد به ازلام اطاعت نکرده به اسب سوار شد دنبال آنها رفتم، در نزدیکی صدای رسول خدا را شنیدم قرآن قرائت می‌فرمود و به هیچ طرف التفات نمی‌کرد اما ابو بکر به اینکه طرف و آن طرف و دنبال خود زیاد نگاه می‌کرد در همین حال اسبم سر سم رفت من هم رو به زمین افتادم به حال بدی به پا ایستاده از لام را برداشته دوباره فال انداختم باز بد آمد صدا کردم یا رسول اللّه در امان هستی صبر کن از من به شما آسیبی نمی‌رسد رسول خدا توقف کرد من به او رسیدم و قبل از رسیدن به قلب من الهام شد که امر رسول خدا آشکار شده به قریش غالب خواهد شد همین که رسیدم گفتم یا رسول اللّه قریش اعلام کرده که هر کس به شما دست پیدا کرده و شما را به قتل برساند و یا زنده گرفته ببرد دیه شما را به او بدهند اما من از اینکه مطلب گذشتم خواهش می‌کنم به من کاغذ امان بدهی که هر وقت به قریش دست پیدا کردی من در امان باشم رسول خدا مقرر فرمود (عامر بن فهیره) برای او روی یکپارچه پوست امان نامه نوشته تسلیم کرد بعد رسول خدا به راه افتاد، در اثنای راه (زبیر بن العوام) عمه زاده‌اش را که

از تجارت شام با قافله می‌آمد ملاقات نمود زبیر دو دست لباس سفید یکی به رسول خدا و یکی به ابو بکر پوشانید. از آن طرف اهل مدینه خروج حضرت را از مکه شنیده هر روز وقت صبح بیرون مدینه به قدوم میمنت لزوم رسول خدا منتظر می‌شدند تا نزدیکیهای ظهر حرارت آفتاب شدت پیدا کرده آن وقت به مدینه بر می‌گشتند یک روز بعد از انتظار به مدینه برگشتند یک نفر یهودی بالای قلعه رفته به چیزی نگاه می‌کرد ناگهان رسول خدا را با لباس سفید دید که از دور با اصحابش نمایان شدند با صدای بلند گفت ای اهل مدینه رسول خدا است که در انتظارش بودید اهل مدینه دسته دسته به استقبال رسول خدا خارج گشتند رسول خدا در کنار مدینه در محل (قبا) به محله (بنی عمرو بن عوف) نزول اجلال فرمود رسول خدا ساکت نشسته ابو بکر جهت تهنیه بالمقابله در برابر مردم سرپا ایستاد آنهایی که رسول خدا را ندیده بودند
ابو بکر را رسول خدا دانسته به او خوش آمد می‌گفتند جای نشستن رسول اکرم سایه بود همین که آفتاب آنجا رسید ابو بکر عبای خود را به او سایبان نمود آن وقت مردم رسول خدا را شناختند رسول خدا در همان مکان (در قبا) مسجدی بنا کرد در اسلام اولین مسجد که به تقوی بنا شده همان مسجد است صاحب شریعت اسلام به دست مبارک خویش (روحی له الفداء) بنای آن مسجد را گذاشت رسول خدا تقریبا بیست روز آنجا مانده در همان مسجد نماز خوانده بعد به مدینه وارد شد شتر رسول خدا در محل مسجد فعلی نشست رسول خدا دو نفر صاحبان آنجا را (که دو جوان بودند) خواسته از آنها آن محل را برای مسجد خواستند آنها عرض کردند یا رسول اللّه اینکه زمین را به تو بخشیدیم رسول خدا قبول نفرمود، به قیمت زمین را خریده مسجد بنا کرد. مسجد مدینه مسجد دوم می‌باشد که رسول خدا به دست مبارک خود آنجا خشت و گل می‌آورد (و نمونه عمل را به پیروان خویش آموخت) به اینکه احوال در آیات زیر اشاره خواهد شد.]
40- اگر شما به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله کمک نکنید حقیقتا خداوند تعالی به او کمک نمود آن زمان که کفار او را از مکه خارج نمودند یکی از دو نفر بود (یکی خودش و دیگری ابو بکر) آن زمان که هر دو در غار بودند، آن زمان که ابو بکر را خوف گرفته بود رسول خدا به او فرمود غمگین نشو، از مشرکین خوف نکن خداوند تعالی کمک ما می‌باشد (در اینکه چند وقت خداوند تعالی به پیغمبر خود در حالی که هیچ کمک نداشت کمک نمود) آن گاه خداوند تعالی به او وقار و تمکین نازل کرده قلبش آرام شده خوف به قلب او راه نیافت به وسیله قشونی (قوای روحانی) که شما ابدا آنها را ندیده‌اید به پیغمبر خود کمک نمود، خدا کلمه کافران را (دعوت مشرکین را به کفر) پست و ذلیل قرار داد، و کلام خداوند تعالی (دعوت به اسلام) از جمیع سخنان بلندتر است اسلام به شرک غلبه خواهد کرد

خداوند تعالی به مخلوقات خود غالب بوده و از روی حکمت هر فعلی از او صادر می‌شود.
41- ای مسلمین در راه خداوند تعالی به رغبت به جهاد بروید و جهاد شما سبک باشد، و اگر رغبت نداشته، جهاد برای شما سنگین باشد باز باید به جهاد بروید در راه خداوند تعالی به مال و جان جهاد کنید اینکه جهاد کردن برای شما بهتر است، اگر به منافع جهاد آشنا باشید در جهاد هم نفع دنیا و هم نفع آخرت می‌باشد.
[توضیح: ضمن آیات آتی الذکر به احوال غزوه تبوک اشاره می‌شود (تبوک اسم محلی است در شام) در سال نهم هجرت از جماعت تبوک به مسلمین مجاور اذیت رسید از اینکه جهت رسول اکرم به جهاد امر فرمود اینکه جنگ در فصل تابستان و شدت گرما اتفاق افتاد، امر معیشت اهل مدینه سخت بود از اینکه جهت از رفتن به جنگ اکراه داشتند در اینکه جنگ اغنیای غیور اسلام بعضی تمام و برخی نصف مالشان را بذل نمودند. برخی از اهل مدینه هم برای رفتن به جهاد عذر و بهانه دروغ آوردند، رسول خدا شخصا با آن قشون حرکت کرده به سرزمین تبوک رسید، آنجا را از قشون شام خالی یافت (قشون شام همین که آمدن قشون اسلام را شنیدند آنجا را تخلیه نمودند) مسلمین از آنجا حرکت کرده سلامت، به مدینه وارد شدند متخلفین اینکه جنگ را خداوند تعالی مذمت نموده آنها را منافق نامید.]
42- یا محمّد اینکه مسلمین در رفتن به جنگ تبوک سنگینی می‌کنند اگر منفعت بی‌زحمت و سهل و آسان و یا سفری میانه می‌بود که پر مشقت و دور نمی‌شد آن وقت تو را پیروی می‌کردند اما سفر تبوک برای آنها سفر پر مشقت شده از اینکه جهت تابع نشده تخلف کرده در مدینه ماندند (پس از مراجعت قشون، متخلفین از غزوه تبوک نزد رسول خدا آمده قسمهای دروغ خورده متعذر گشتند خداوند تعالی آنها را تکذیب نموده عذر آنها را رد می‌فرماید) به خداوند تعالی قسم خورده می‌گویند به رفتن با شما قادر نشدیم اگر قدرت داشتیم و برای ما ممکن بود هر آینه با شما به جنگ خارج

می‌شدیم قسم دروغ خورده نفس خویش را هلاک می‌کنند خداوند تعالی عالم است بر اینکه که آنها قسم دروغ خورده، دروغ می‌گویند برای آنها رفتن به جهاد امکان داشت خودشان خارج نشدند.
[توضیح: موقع رفتن به جنگ بعضی نزد رسول خدا آمده و برای ماندن در مدینه اذن خواسته عذرها آوردند که برای ما رفتن ممکن نیست رسول خدا به آنها اذن داد، ضمن آیه شریفه زیر خداوند تعالی از جهت اذن دادن، به رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله عتاب می‌فرماید:] 43- یا محمّد خداوند تعالی تو را بخشید از اینکه جهت که چرا قبل از تحقیق به آنهایی که اجازه

خواسته، تخلف کردند اذن دادی. تو نمی‌بایستی به آنها اذن می‌دادی تا اینکه که بر تو راستگویان معلوم شده و به دروغگویان عالم می‌شدی بعد به راستگویان اجازه می‌دادی و به دروغگویان اجازه نمی‌دادی.
44- یا محمّد اشخاصی که به خداوند تعالی و روز آخرت ایمان آورده‌اند از اینکه که به جان و مال به جهاد نروند اذن نمی‌خواهند بلکه جهاد را اختیار کرده و مال و جان خود را بذل می‌کنند خداوند تعالی اهل تقوی را (آنانی که برای ماندن در مدینه از تو اذن نمی‌خواهند) می‌شناسد.
45- یا محمّد فقط اشخاصی که به خداوند تعالی و روز آخرت ایمان نیاورده‌اند برای تخلف از جنگ، از تو اذن می‌خواهند (آنهایی که از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله اذن خواسته در مدینه ماندند و به جنگ نرفتند 39 نفر مرد بودند) قلب آنها از ایمان به خدا در شک بوده، در شک خویش متحیر و سرگردان مانده‌اند نه ایمانشان معلوم است و نه کفرشان (به آنها منافق گفته می‌شود).
46- اگر اینکه منافقین قصد رفتن به جهاد را داشتند هر آینه برای جنگ همه جور تدارک آماده می‌کردند (یعنی قوه و استطاعت تدارک جنگ را داشتند) بعضی عذر آوردند که تدارک نداریم دروغ گفتند، آنها که از رفتن به جهاد عذر آوردند خداوند تعالی هم به سبب نفاق آنها، به جنگ رفتنشان را دوست نداشت، بیشتر آنها را در ترک جهاد ثابت قدم نمود زیرا از رفتن آنها به جنگ، به مسلمین ضرر می‌رسید. شیطان وسوسه کرده به آنها امر نمود به جنگ نروید با بازماندگان در مدینه باقی بمانید (مثل زنان و اطفال و متعذرین بنشینید، اینکه منتهای مذمت است که شخص صاحب قدرت و قوت، خویش را به ضعفا برابر نماید).
47- ای مؤمنین اگر اینکه منافقین با شما به جنگ خارج می‌شدند هیچ چیز جز شر و فساد در سپاه شما اضافه نمی‌کردند با سرعت زیاد بین شما اخلال کرده از هر سو در جستجوی فتنه می‌آمدند تا بین شما فساد تولید و اعمال جهادتان را باطل سازند، و در میان شما منافقینی بودند که سخنان شما را جمع کرده به منافقین خبر داده تولید فساد می‌کردند (خداوند تعالی اسامی منافقین را افشا نفرمود تا مؤمنین آنها را نشناسند و از آشکار نمودن سرّ خود به هر کس اجتناب کنند) خداوند تعالی به احوال اشخاص ظالم (منافقین) عالم است.
48- تولید فتنه و فساد عادت منافقین می‌باشد حقیقتا قبل از اینکه هم در جستجوی فساد بودند (در جنگ احد عبد اللّه إبن ابی سر دسته منافقین با جماعت خود از جنگ به مدینه برگشته در صدد بودند که فسادی تولید و به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله ضرر برسانند) یا محمّد اینکه منافقین برای تو مکر و حیله‌ها نمودند بلکه امر تو را باطل سازند تا اینکه که حق (کمک خداوند تعالی) آمده دین و شریعت خداوند تعالی آشکار گردید در حالی که

منافقین ظاهر شدن دین خداوند تعالی را کریه می‌داشتند.
49- یا محمّد از منافقین بعضی اشخاص هستند که به تو می‌گویند به من اذن بده در مدینه بمانم و به جنگ تبوک مرا نبر و مرا به فتنه مینداز (جد بن قیس از منافقین به رسول اکرم عرض کرد یا رسول اللّه من شخصی هستم عورت دوست اگر به جنگ تبوک بروم آنجا دختران رومی را دیده نمی‌توانم خود را نگهداری کنم به من اذن بده در مدینه بمانم) خداوند تعالی در جواب اینکه قبیل منافقین فرماید. آگاه باش یا محمّد؟ گویندگان اینکه سخن به فتنه مبتلا شده‌اند در جنگ فتنه نیست. فتنه همان تخلف از امر تو و ماندن در مدینه است در حقیقت به کفار منافق جهنم احاطه کرده گویا الان در وسط جهنم هستند.
50- یا محمّد اگر در بعضی از جنگها غنیمت و غلبه به دشمن نصیب تو شود منافقین را غمگین می‌سازد و اگر مصیبتی برسد و دشمن به تو غالب شود آن وقت منافقین می‌گویند چه بهتر که قبل از اینکه احتیاط کرده و به جنگ نرفتیم و الا به ما هم اینکه ضرر می‌رسید بعدا در حالی که به مغلوبیت تو شاد می‌شوند باز می‌گردند.
51- بگو یا محمّد به ما هیچ بلا و مصیبتی نمی‌رسد مگر اینکه که خداوند تعالی آن را برای ما نوشته و مقرر فرموده از حکم مقرر الهی رهایی میسر نیست، تصرف کننده در امور ما خداوند تعالی است او را به خودمان دوست قرار داده‌ایم غیر او را دوست نمی‌داریم.
اشخاص مؤمن در هر کار خود باید به خداوند تعالی توکل کنند.
52- یا محمّد به اینکه منافقین بگو شما که موقع رفتن ما به جهاد منتظر

می‌شوید تا خبر مغلوبیت ما به شما برسد منتظر نباشید، از ما به شما خبر نمی‌رسد مگر یکی از اینکه دو خبر خوش، یکی خبر غلبه به دشمن و غنیمت آوردن، و دیگر شهید شدن و اجر آخرت پیدا کردن. (از ما به شما یکی از اینکه دو خبر نیکو خواهد رسید به خیالتان ما از مقتول شدن در جهاد کراهت داریم! برای ما مرگ و زندگی تفاوتی ندارد) ولی ما درباره شما منتظریم که خداوند تعالی از جانب خویش عذابی به شما فرستاده هلاکتان سازد و یا به دست ما به شما عذاب کند و جملگی به دست ما مقتول شوید. ای منافقین شما به آخر امر ما منتظر باشید ما هم با شما به آخر امر شما منتظریم تا ببینیم خداوند تعالی شما را چگونه ذلیل کرده و دین خود را رونق می‌بخشد.
53- بگو (یا محمّد) ای منافقین اگر در راه خداوند تعالی به میل و رغبت خودتان یا به کراهت و ناچاری انفاق کنید ابدا از شما مقبول نخواهد شد در حقیقت شما جماعت فاسق هستید هیچ عملی از شما قبول نمی‌شود.

54- برای عدم قبول انفاق و احسان آن منافقین هیچ چیز مانع نیست مگر اینکه که در حقیقت آنها به خداوند تعالی و پیغمبر او (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) کافر شدند همچنین از اینکه جهت مقبول نمی‌افتد که نماز نمی‌خوانند مگر به کسالت (خواندن و نخواندن نماز نزد آنها مساوی است زیرا برای نخواندن نماز، اعتقاد به عذاب ندارند) و در احسان کردن از روی کراهت احسان می‌کنند هیچ وقت به میل و رغبت احسان نمی‌کنند اگر چه به میل و رغبت احسان کنند قبول نخواهد شد زیرا قلبا منافق هستند.
55- (یا محمّد) کثرت مال و اولاد منافقین، تو را به تعجب نیاورد در حقیقت خداوند تعالی اراده فرموده که به سبب آن مال و اولاد در دنیا به آنها عذاب کند (آنها را به هلاکت اولاد و گرفتاری‌های دیگر همچنین اتلاف مال مبتلا می‌سازد اینکه مطلب برای آنها بزرگترین عذاب است) و اراده خداوند تعالی بر اینکه است که منافقین به مال و اولاد خود مغرور باقی مانده، در حال کفر روح از بدنشان خارج شود.
56- آن منافقین برای شما قسم می‌خورند که از شما مسلمین هستند، ولی دروغ می‌گویند آن منافقین از شما نیستند دین اسلام به قلب آنها داخل نشده، بلکه آنها جماعت ترسو هستند از شما خوف کرده تقیه نموده اظهار اسلام می‌کنند.
57- اگر منافقین پناهگاهی از قلاع محکم یا جزیره، یا مخفی گاهی (مثل مغاره کوه‌ها) و یا گریزگاهی (مثل منازل حیوانات) برای خود پیدا کنند که بتوانند آنجا استراحت کنند از شما کنار شده به سوی امکنه مزبور به سرعت رو می‌کنند با شما، نهایت عداوت دارند و اگر بتوانند روی شما را نمی‌بینند.
58- یا محمّد بعضی از منافقین هستند که در تقسیم زکاة بر تو ایراد می‌گیرند یا محمّد اگر به عیب جویان از زکاة داده شود راضی می‌شوند و اگر زکاة داده نشود آن وقت آنها را غضبناک می‌بینی (پس معلوم می‌شود که غضب آنها برای رضای خداوند تعالی نیست بلکه برای نفس خودشان می‌باشد که موقع ندادن زکاة غضب می‌کنند).
59- اما اگر منافقین به آنچه که خداوند تعالی و پیغمبر او به آنها داده راضی شده بگویند خداوند تعالی به ما کفایت می‌کند و بعد از اینکه خداوند تعالی از فضل و کرامت خویش و پیغمبر او (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) از غنایم به ما مال بیشتر عطا می‌فرمایند در حقیقت ما از دنیا اعراض کرده به خداوند تعالی میل و رغبت داریم (اگر اینکه سخنان را بگویند و به قسمت الهی راضی شوند برای آنها اینکه بهتر است).
60- (زکاة بیت المال مسلمین باید به اصناف هشتگانه تقسیم شود) آنهایی که به تقسیم رسول خدا عیب می‌گیرند اگر از اصناف مذکور باشند از زکاة

سهمی دریافت می‌کنند و اگر جزء مستحقین زکاة نباشند نباید از رسول اکرم عیبجویی نمایند. تقسیم زکاة به هشت صنف، به شرحی است که ضمن آیه بیان شده در حقیقت باید زکاة صرف شود اولا به فقرا ثانیا به مساکین (فقیر به شخصی گفته می‌شود که گذران زندگیش پایین‌تر از مسکین باشد) ثالثا به عاملین زکاة (اشخاصی که زکاة از اطراف جمع کرده برای اینکه کار مأمور شده‌اند به آنها شهریه از زکاة داده می‌شود) رابعا به اشخاص غیر مسلم (به آنها زکاة داده می‌شود که قلبشان با مسلمین الفت گیرد دوست و کمک باشند، یا اینکه که در سر حدّات اسلام باشند به سبب دادن زکاة سر حدّات را حفظ کنند) خامسا به غلام و کنیزی که اربابشان به آنها اذیت کنند آنها را خریداری کرده و آزاد کنند سادسا به اشخاصی که مقروضند (و به دادن قرض قدرت نداشته باشند قرض اینکه قبیل اشخاص را از زکاة ادا می‌کنند. سابعا در راه خداوند تعالی (در امور خیر دین و ابناء ملت و مصالح اجتماع از هر قبیل) ثامنا به اشخاصی که مسافر بوده و در اثنای سفر مخارجشان تمام شود باید از زکاة به حدی داده شود تا به مکان خودشان برسند اگر چه در ولایت خود غنی باشند اینکه زکاة از طرف خداوند تعالی به شما واجب شده و باید ادا کنید خداوند تعالی به هر چیز عالم بوده از روی حکمت برای شما احکام قرار می‌دهد (بیان حکم زکاة ضمن احوال منافقین از اینکه جهت است که محل مصرف زکاة معلوم شود منافقین طمع خود را از زکاة قطع کنند و به تقسیم زکاة از طرف رسول خدا ایراد نگیرند) زیرا آنها داخل اصناف هشتگانه نبودند.

61- بعضی از منافقین هستند که پیغمبر ما را (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) به زبان اذیت می‌کنند اذیتشان اینکه است که می‌گویند اینکه پیغمبر سراسر

گوش است هر کس هر سخنی می‌گوید به گفته او گوش می‌دهد (حلم رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله به حدی بود که هر شخص هر قسم سخن در حضور آن حضرت می‌گفت آن حضرت به سیمای خوش به گفته‌های او گوش می‌داد قلب احدی را نمی‌شکست منافقین اینکه صفت را به رسول اکرم عیب گرفتند خداوند تعالی ضمن اینکه کلام شریفه گفته آنان را رد می‌فرماید) یا محمّد بگو به منافقین خداوند تعالی فرماید سراسر گوش بودن محمّد برای شما بهتر است از اینکه که غضبناک شده به سخنان شما گوش ندهد محمّد صلّی اللّه علیه و آله چنان به حرف نیکو گوش می‌دهد که به سخنان خداوند تعالی و مؤمنین را شنیده تصدیق کننده است و برای اشخاصی که قبول ایمان کرده‌اند از طرف خداوند تعالی رحمتی است

اشخاصی که پیغمبر اکرم را اذیت کنند برای آنها در آخرت عذاب اذیت کننده آماده است.
62- منافقین به خداوند تعالی قسم می‌خورند تا شما مسلمین را از خود راضی سازند (منافقین در خلوت به دین اسلام و مسلمین عیب گرفته طعن می‌زدند همین که مسلمین را ملاقات می‌کردند قسم می‌خوردند که از ما چنین سخنانی صادر نشده است خداوند تعالی ضمن آیه کریمه گفته آنان را رد می‌فرماید) منافقین اگر شما مسلمین را به قسم خوردن راضی کنند به آنها فایده نمی‌دهد، آنها قسم دروغ می‌خورند شما به باطن آنها عالم نیستید اگر آنها مؤمن واقعی هستند بهتر بود که خدا و پیغمبر را از خود راضی سازند. باید از نفاق توبه کرده مؤمن خالص باشند).
63- آیا منافقین نمی‌دانند اینکه را که هر کس با خداوند تعالی و پیغمبر او مخالف شده و از اطاعت آنان خارج شود در حقیقت برای اینکه قبیل اشخاص آتش جهنم مهیا است، در آن جاودان خواهند بود، معذب بودن در آتش جهنم ذلتی بزرگ است.
[توضیح: موقع رفتن به غزوه تبوک دسته‌ای از منافقین به همدیگر می‌گفتند اینکه مرد (رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله) گمان می‌برد قلعه‌های شام و قصور آنها را فتح کند البته خیال درازی است و اینکه سخن را در مقام استهزاء می‌گفتند ولی ترس داشتند که خداوند تعالی سوره نازل کرده اینکه امر را آشکار سازد خداوند تعالی به رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله سخنان آنها را خبر داد. رسول خدا منافقین را حاضر نمود، آنها قسم خوردند که در حق رسول اکرم و اصحاب او چیزی نگفته‌اند و اظهار داشتند که ما با همدیگر صحبت می‌کردیم تا راه‌پیمایی برای ما راحت شود خداوند تعالی به اینکه مطلب اشاره نموده فرماید:] 64- منافقین به اسلام و اهل اسلام استهزاء می‌کنند اما می‌ترسند که درباره آنها سوره‌ای به مؤمنین نازل شده ضمن آن سخنان پنهان آنها را خبر دهد. بگو یا محمّد به آن منافقین استهزاء بکنید، آن چیزی را که از آن خوف می‌کنید خداوند تعالی آشکار می‌سازد (یعنی در قرآن سوره‌ای نازل کرده اسرار مکتومه شما را ظاهر خواهد کرد چنان که ضمن اینکه سوره بیان فرمود).
65- یا محمّد اگر از آن منافقین سؤال کنی اینکه چه حرفهایی است که از شما صادر می‌شود به تو می‌گویند ما سخنان باطل گفته لهو و لعب می‌کنیم تا قطع راه کنیم و رفتن برای ما آسان شود بگو به آن منافقین یا (محمّد) عذر شما مسموع نیست آیا به خداوند تعالی و احکام او و پیغمبر او استهزاء می‌کنید (جزای اینکه استهزاء به شما خواهد رسید).
66- عذرهای دروغ نیاورید از شما هیچ عذر قبول نمی‌شود حقیقتا بعد از اظهار ایمان به سبب استهزاء کردن، کفرتان ظاهر شد اگر طایفه‌ای از شما منافقین را عفو کنیم (طایفه‌ای که از نفاق توبه کنند) اما طایفه دیگر

را عذاب می‌کنیم (طایفه‌ای که در نفاق بمانند و توبه نکنند) از اینکه جهت که به خداوند تعالی عاصی شده در نفاق بمانند و توبه نکنند.
67- مردان و زنان منافق همه مثل همند همدیگر را دوست می‌دارند قسم می‌خورند که ما هم از مسلمین هستیم، دروغ می‌گویند از شما نیستند، از صفات آنها اینکه است که به اعمال قبیح و زشت (عصیان به پروردگار) امر کرده از عمل خوب و پسندیده (اطاعت خداوند تعالی و داخل ایمان شدن) نهی می‌کنند همچنین از صفات منافقین اینکه است که دستهای خود را بسته و از مالهای موجود انفاق و احسان نمی‌کنند، خداوند تعالی را فراموش کرده هیچ وقت او را ذکر نمی‌کنند از اینکه جهت خداوند تعالی هم آنها را فراموش کرده فضل و رحمت خود را از آنها قطع می‌کند، د حقیقت منافقین در نفاق سرکش و در عناد کاملند.
68- خداوند تعالی به مردان منافق و زنان منافقه اهل اسلام و کفار وعده عذاب داده است و مقدر شده که در جهنم باشند عذاب جهنم به آنها کفایت می‌کند عذاب جداگانه به آنها لازم نیست با وجود عذاب، خداوند تعالی به آنها لعنت کرده از رحمت خود کنار می‌سازد هیچ وقت ممکن نیست که رحمت به آنها رسیده از عذاب خلاص شوند برای آنها عذاب همیشگی موجود است.

صفحه : 169
69- اعمال شما منافقین مثل اعمال منافقینی است که پیش از شما در دنیا بودند نیرویشان از شما بیشتر و مال و اولادشان افزونتر بود با متاع دنیا که نصیبشان شده بود از دنیا متلذذ شدند و به آن لذات مشغول شده از خداوند تعالی غفلت کرده شکرگزار نگردیدند عمل به خواهش نفس، آنها را از خداوند تعالی کنار نمود شما منافقین نیز به خواهش نفس تابع شده از بهره اعطایی در دنیا متلذذ شده از خدا غافل گشته شکر نکردید، هم چنان چه اشخاص پیشین به خواهش نفس تابع شده از بهره اعطایی در دنیا متلذذ شده از خداوند تعالی غافل گشتند (شما منافقین با آنها در کفر و عناد برابر هستید ببینید به آنها چه قسم عذاب شد برای شما هم به همان قسم عذاب خواهد شد) شما منافقین به اعمال باطل و لغو داخل شدید هم چنان که پیشینیان داخل شدند ببینید اعمال نیک آنها چه شد! به آنها هیچ فایده نداد، اعمال شما هم به همان قسم خواهد بود. اعمال منافقین قبل از شما در دنیا و آخرت باطل شد (اعمال شما هم مثل آنها باطل خواهد شد) آنها البته به نفس خود زیانکارانند اعمال آنها باعث عذاب کردنشان می‌باشد. (همین طور شما منافقین به نفس خود زیان کار شده اعمال شما در آخرت باعث عذابتان خواهد بود).
70- آیا به اینکه منافقین اخبار کسانی که قبل از آنها بوده‌اند نرسیده!

(که به سبب معصیت و طغیان هر کدام به نوعی گرفتار عذاب شدند) (جماعتی که عذاب شدند اینها بودند) جماعت نوح نبی و قوم هود، و جماعت عاد، قوم صالح پیغمبر، قوم ثمود، جماعت ابراهیم، قوم شعیب، جماعت شهر مدین، و جماعت لوط نبی مؤتفکات به جماعت مذکور پیغمبرانشان با معجزات آشکار آمدند معجزات را قبول نکرده به انبیاء ایمان نیاوردند خداوند تعالی به آنها عذاب فرستاده هلاکشان ساخت (آیا شما منافقین امان دارید که خداوند تعالی به شما عذاب نخواهد کرد) خداوند تعالی به آنها ظلم کننده نیست لکن آنها به نفس خویش ستم کرده از اطاعت الهی خارج شده مستحق عذاب شدند.
71- خداوند تعالی به مردان مؤمن و زنان مؤمنه در آخرت چندین جنت که از زیر درختان و قصور آنها نهرها جاری است وعده داده است همیشه در آن جنات خواهند بود همچنین منازل پاک و نیکو و قصور در باغات عدن (اسم یک قسم بهشت است) به مؤمنین وعده داده اینکه چیزها را
72- خداوند تعالی به مؤمنین وعده می‌دهد اما رضایت قلیل و جزئی خداوند تعالی از بندگان از همه اینها بزرگتر است رضایت جزئی خداوند تعالی کامیابی بزرگ می‌باشد که از آن نعمت بزرگتر نیست.
73- ای پیغمبر با مشرکین و منافقین به وسیله اسلحه جهاد کن اما تنها با منافقین به دلیل و برهان جهاد کن بلکه از نفاق برگشته داخل ایمان شوند مشرکین را اگر به اطاعت نیایند به قتل برسان در جهاد با مشرکین و منافقین تشدد کرده غضبناک باش (با مشرکین در جنگ کردن و با منافقین در بیان حجت و دلیل) اگر ایمان نیاوردند منزل آنها در آخرت جهنم است چه جای برگشت بدی است جهنم.
[توضیح: رسول اکرم در غزوه تبوک چندین روز توقف فرمودند آن روزها اینکه آیات در مورد منافقین که به رسول اکرم تخلف نموده در مدینه مانده بودند نازل می‌شد یکی از منافقین به نام (جلاس بن سوید) گفت اگر سخنان محمّد صلّی اللّه علیه و آله حق است و احوال برادران و سروران و رؤسای ما که در مدینه مانده‌اند چنین باشد آن وقت ما از حمار پست‌تر هستیم (اینکه سخن را در مقام استهزاء گفت) از مؤمنین انصار عامر بن قیس گفت بله چنین است محمّد صلّی اللّه علیه و آله در گفته‌های خود صادق بوده تو از حمار پست‌تر هستی اینکه گفتگو را رسول خدا شنیدند (جلاس بن سوید) را احضار فرمود جلاس قسم خورد که چنین سخنی نگفته‌ام عامر دست به دعا کرده گفت الهی دروغگویی من و تکذیب اینکه راستگو را به نبی اکرم نازل فرمای بعد از آن در مراجعت رسول اکرم از تبوک منافقین شورا کردند تا به رسول خدا ضرر برسانند دوازده نفر از منافقین موقع خروج رسول خدا به عقبه (کدوک) خواستند به رسول اکرم هجوم بیاورند رسول خدا خبردار شده ممکن نشد، عمار یاسر از جلو

رسول اکرم و حذیفة إبن الیمان از عقب سر، شتر را نهیب زدند رسول خدا آن منافقین را به حذیفة خبر داد در اینکه باره آیه شریفه زیر نازل شد:] 74- منافقین به خداوند تعالی قسم می‌خورند که هیچ سخنی نگفته‌اند (همان طور که جلاس قسم خورد) قسم دروغ می‌خورند محققا کلمه کفر را (سخنی را که به گفتن آن کافر شدند) گفته‌اند و بعد

از اسلام آوردن کافر شدنشان آشکار گردید، منافقین قصد کردند چیزی را که بر آن نرسیدند (قتل رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله در موقع مراجعت از غزوه تبوک) منافقین به رسول اکرم عیب جویی نکرده و در صدد قتل او نیامدند مگر موقعی که خداوند تعالی از فضل خویش و پیغمبر او آنها را غنی و بی‌احتیاج ساخت و حال آن که همه‌شان فقیر بودند (موقع ورود رسول اکرم به مدینه تمام اهل مدینه فقیر و بی‌چیز بودند بر اثر قدوم میمنت اثر رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله خداوند تعالی آنها را غنی ساخت بجای شکر گزاری کافر شده به رسول اکرم عیب جویی کرده در مقام استهزاء برآمده در صدد قتل او شدند) اگر منافقین توبه کنند برای آنها بهتر است خداوند تعالی توبه آنها را قبول می‌کند اگر از توبه اعراض کرده روگردان شوند خداوند تعالی در دنیا و آخرت برای آنها عذاب اذیت کننده می‌دهد برای آنها روی زمین نه دوستی و نه کمکی پیدا نمی‌شود.
[توضیح: (ثعلبة بن حاطب) از اصحاب رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله عرض کرد یا رسول اللّه دعا کن خداوند تعالی به من مال بسیار عطا فرماید رسول خدا فرمود ای (ثعلبه) مال کمی که شکر آن را بجای آری بهتر است از مال زیادی که تو را از شکر باز دارد دوباره عرض کرد یا رسول اللّه قسم به خداوند تعالی که تو را پیغمبر به حق فرستاده است اگر خداوند تعالی به من مال زیاد اعطا کند هر حقی که خداوند تعالی در آن مال قرار داده ادا می‌کنم رسول خدا بر او دعا کرد چند گوسفند و بز داشت خداوند تعالی به آنها برکت داد، سال به سال اضافه شد به حدی که در مدینه برای آنها جا تنگ شد ثعلبه کوچ کرده خارج مدینه در محلی سکنی نمود به نماز جمعه و جماعت حاضر نگردید رسول خدا از احوال ثعلبه سؤال فرمود گفتند مالش زیاد شده بیابان مال او را تکافو نمی‌کند فرمود وای بر احوال ثعلبه. بعد از آن رسول اکرم دو نفر برای جمع آوری زکاة تعیین فرمود از همه جا زکاة گرفتند تا نزد ثعلبه وارد شده حکم نبی اکرم را برای او خواندند ثعلبه گفت اینکه زکاة چیست! اینکه جزیه است! از شخص مسلمان جزیه گرفته نمی‌شود، برگردید تا من به رأی خود رجوع کنم مأمورین مراجعت کردند همین که رسول خدا آنها را دید فرمود وای بر ثعلبه. بعد از آن مأمورین احوال ثعلبه را نقل نمودند آن وقت آیه شریفه

زیر نازل شد. بعدا ثعلبه زکاة مال جمع کرده نزد رسول خدا آورد پیغمبر فرمود از تو قبول زکاة را خداوند تعالی منع فرموده است، ثعلبه خاک بر سر خود ریخت پس از رحلت رسول خدا حضور ابو بکر آورد ابو بکر قبول ننمود بعد از او نزد عمر بن الخطاب آورده او هم قبول نکرد بعد از عمر حضور عثمان بن عفان برده او هم قبول ننمود در زمان عثمان ثعلبه هلاک گردید. (قبول نکردن زکاة از ثعلبه نشانه اینکه است که شخص باید هر حقی را به طیب نفس و به فرح و سرور ادا کند همین که روی خوف یا جهت ریا ادا شد نباید از او قبول شود اینکه است آیه شریفه):] 75- از منافقین بعضی هستند که با خداوند تعالی عهد می‌کنند که اگر خداوند تعالی به ما از فضل و رحمت خویش مال دنیا عطا کند هر آینه زکاة آن را خارج ساخته همان طور که خداوند تعالی مقرر فرموده عمل می‌کنیم البته از اشخاص صالح شده از اطاعت خداوند تعالی خارج نمی‌شویم (در هر زمان اشخاصی مانند ثعلبه از اینکه عهد و پیمان‌ها کرده‌اند ولی همین که خداوند تعالی به آنها مال دنیا عطا فرموده، طغیان کرده منکر خداوند تعالی گشته‌اند.

76- زمانی که خداوند تعالی از فضل و رحمت خویش به آنها مال دنیا عطا فرمود بخل کرده زکاة مقرر الهی را هم ندادند، به عهدی که با خداوند تعالی کرده بودند پشت کرده در عهد خود پایدار نگشتند.

77- خداوند تعالی در قلب آنها نفاق را جایگزین نمود تا موقع ملاقات خداوند تعالی هیچ وقت نفاق از قلب آنها خارج نمی‌شود (با قلب مملو از نفاق روز قیامت محشور می‌شوند) به دو سبب خداوند تعالی در قلب آنها نفاق را جا داد، یکی آن که با خداوند تعالی عهد کرده و وعده داده بودند از اموال خود صدقه و زکاة بدهند ولی عهد را شکسته به وعده وفا ننمودند دیگر اینکه که دروغگو بودند (هر شخصی که دارای اینکه دو صفت باشد منافق است در حدیث نبوی برای منافق سه صفت ذکر فرموده دو تا ضمن آیه بیان شد سومی خیانت بر امانت است هر که دارای سه صفت مزبور باشد آن شخص منافق است اهل قرآن عبرت گیرند.

78- آیا منافقین نمی‌دانند که در حقیقت خداوند تعالی به نفاق باطنی و به نجوای آنها داناست و از اینکه که به دین اسلام عیب گرفته طعنه می‌زنند همه را می‌داند در حقیقت خداوند تعالی دانای نهانها است و هیچ چیز از علم او کنار نمی‌ماند.

[توضیح: غزوه تبوک در ایام تابستان و شدت گرما در حالی که در مدینه خوراک و توشه کمیاب بود اتفاق افتاد مسلمین به سربازان مجاهد غزوه تبوک کمک نمودند عبد الرحمن إبن عوف چهار هزار درهم آورد گفت یا رسول اللّه هشت هزار درهم داشتم چهار هزار درهم آوردم و چهار هزار درهم برای عیالم گذاشتم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود خداوند

تعالی به مالی که آورده‌ای و به مالی که نگهداشته‌ای برکت بدهد (عبد الرحمن خیلی غنی شد در موقع وفات چهار زن داشت هشت یک سهم الارث یکی از عیالش را که تماضر نام داشت به هشتاد هزار مثقال طلا مصالحه نمودند رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله به هیچ کس نفرمود مال و دولت قبیح است و یا فقر خوب چیزی است بله هر چیزی در دنیا انسان را از خداوند تعالی کنار بسازد آن چیز قبیح است مال و ثروت باشد یا چیز دیگر یکسان است). عاصم إبن عدی صد وسق خرما آورد ابو بکر تمام مالش را آورد عرض کرد یا رسول اللّه خداوند تعالی به من مال زیاد عطا کند تا باز هم در راه خداوند تعالی مصرف کنم عمر نصف مالش را آورد عرض کرد یا رسول اللّه خداوند تعالی عوض اینکه مال را به من بدهد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود تفاوت شما با هم به قدر تفاوت کلامتان می‌باشد ابو عقیل از انصار یک صاع خرما آورد عرض کرد یا رسول اللّه دو صاع خرما داشتم یک صاع آوردم و یک صاع برای عیالم گذاشتم عثمان تدارکات قشون را تهیه دید منافقین مسلمین را استهزاء کرده می‌گفتند مقصودشان از بذل مال ریا و تعریف خودشان می‌باشد خداوند تعالی ضمن آیه کریمه به منافقین از برای اینکه سخنان وعده عذاب می‌دهد.]

79- منافقینی که به اشخاص مؤمن احسان کننده، و اشخاصی که به قدر قوه در راه خداوند تعالی صرف می‌کنند در دادن صدقات عیب گرفته و استهزاء می‌کنند خداوند تعالی سزای استهزاء آنها را به آنها می‌رساند برای آنها در آخرت عذاب اذیت کننده فراهم است.

[توضیح: عبد اللّه إبن ابی سردسته منافقین ناخوش گردید و در همان ناخوشی هلاک شد فرزند او عبد اللّه شخص مؤمن و صالح بود از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله استدعا نمود تا برای پدرش استغفار کند رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله بنا به خواهش او استغفار نمود آن وقت آیه شریفه زیر نازل گردید.]

80- یا محمّد برای منافقین استغفار بکنی یا نکنی هر دو برابر است اگر برای منافقین هفتاد مرتبه استغفار بکنی خداوند تعالی آنها را ابدا نمی‌بخشد (هفتاد مرتبه کنایه است بر اینکه که هر قدر بیشتر استغفار

شود خداوند تعالی باز هم منافقین را نخواهد بخشید) نبخشیدن خداوند تعالی از اینکه جهت است که آنها به خداوند تعالی و پیغمبر او کافر شده‌اند خداوند تعالی اشخاص فاسد را به طرف عمل خیر هدایت نمی‌کند تا لایق رحمت الهی شوند.

81- منافقینی که از رسول خدا اذن گرفته از غزوه تبوک تخلف کرده و در

مدینه باقی ماندند بعد از رفتن رسول خدا به ماندنشان در مدینه شادمان گشتند، و بر آنان سخت ناگوار بود که در راه خداوند تعالی به مال و جان خویش جهاد کنند منافقین همدیگر را از رفتن به جهاد مانع شده گفتند در گرمای فعلی به غزوه تبوک نروید یا محمّد بگو به آنها که از گرما خود را نگه می‌دارید اما گرمای جهنم شدیدتر می‌باشد باید خودشان را از آن محافظت کنند و حال آن که در ترک جهاد خود را داخل جهنم می‌سازند. کاش می‌دانستند که حرارت جهنم از حرارت دنیا شدیدتر است آن وقت خود را حفظ می‌کردند (سبب عدم علم به علت گوش ندادن به سخنان خداوند تعالی است اگر گوش بدهند علم حاصل می‌شود).
82- منافقین زمان قلیلی در دنیا شاد شده بخندند اما باید زمان نامنتها در آخرت غمگین شده گریه کنند گریه آخرت سزای عملی است که در دنیا کسب کرده‌اند.
83- (یا محمّد) اگر خداوند تعالی تو را به مدینه به طرف طایفه‌ای از منافقین (آنهایی که توبه نکرده در نفاق باقی ماندند) سلامت برگردانید، بعد از مراجعت به مدینه اگر دوباره جهادی اتفاق افتاد و آنها برای رفتن به جهاد اذن خواستند (یا محمّد)، بگو به آنها هیچ وقت به شما اذن داده نمی‌شود، ابدا با من به جنگ یا غیر جنگ بیرون نیائید، به من کمک نکرده با دشمنان من جنگ نکنید، در اینکه خصوص به شما اجازه داده نمی‌شود زیرا شما منافقین نخستین بار در مدینه نشسته به ترک جهاد راضی شدید (موقع رفتن به غزوه تبوک) پس در مدینه با بازماندگان «بچه‌ها و زنان» بنشینید (جهاد رفتن صفت مردان است شما آن صفت را ندارید. سزاوار است که بین زنان مانده از آنها محسوب شوید).
84- یا محمّد ابدا به هیچ یک از منافقین موقع مرگ نماز نخوان اینکه حکم برای تو ابدی است (حکم درباره پیغمبر شامل جمیع امت می‌باشد) سر قبر هیچ یک از منافقین حاضر نشده آنجا توقف نکن در حقیقت منافقین به خداوند تعالی و پیغمبر او کافر گشتند و در موقع شدت نفاقشان فوت کردند با اینکه حال برای تو نماز خواندن برای آنها و حضور سر قبرشان جایز نیست.
85- یا محمّد کثرت مال و اولاد آنها تو را به تعجب نیاورد، اراده خداوند تعالی بر اینکه است که به سبب آن مال و اولاد در دنیا به منافقین عذاب کند (خداوند تعالی آنها را به تلف شدن اولاد و مال مبتلا می‌سازد اینکه مطلب برای آنها عذاب بزرگ می‌شود) و اراده خداوند تعالی بر اینکه است که منافقین در حال غرور به اولاد و مال باقی مانده روحشان در حال کفر از بدنشان خارج شود.
86- هر گاه از خداوند تعالی سوره‌ای نازل شده و در آن امر و مقرر گردید که به خداوند تعالی ایمان بیاورید و در ایمان ثابت قدم شده همراه پیغمبر

او (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) جهاد کنید یا محمّد آن وقت اغنیا و ثروتمندان منافقین از تو اذن خواسته گفتند ما را به جهاد نبر و بگذار در مدینه با معاف شدگان (بچه‌ها و زنان و صاحبان درد) بمانیم.
87- چقدر اشخاص پست و دنی هستند که راضی می‌شوند در مدینه با زنان و کودکان و بیماران بمانند، به قلب آنها به سبب جهالت مهری زده شد، سعادت و ثواب جهاد را درک نمی‌کنند و نمی‌دانند که در ترک آن چقدر شقاوت و عذاب هست تا عذر نیاورده از جهاد کردن تخلف ننمایند.
88- اگر چه منافقین از رفتن به جهاد تخلف نمودند ولی پیغمبر و ایمان آورندگان به همراه او به مال و جان جهاد کردند برای جهاد کنندگان منفعت دنیا و آخرت هست و در آخرت نجات یافتگان اینکه اشخاص هستند.
89- خداوند تعالی برای جهاد کنندگان چندین باغات حاضر نموده که از زیر قصور و درختان آنها نهرها جاری است در آن باغات همیشه بوده هیچ وقت از آنجا خارج نخواهند شد اینکه است اجر و ثواب بزرگ که به جهاد کنندگان خواهد رسید.
90- یا محمّد بعضی از اعراب بادیه حضور تو آمده، و به دروغ عذر خواستند تا به آنها اذن دهی به جهاد نروند و گروهی از اهل بیابان که تکذیب خداوند تعالی و پیغمبر او را نمودند از رفتن به جهاد امتناع کرده اذن هم از تو نخواستند معلوم شد که آنها به دروغ ایمان آورده خداوند و پیغمبر او را تکذیب نموده‌اند، البته برای اهل بیابان که بعد از ایمان آوردن بالمره کافر شده از ایمان خارج شدند عذاب اذیت کننده هم در دنیا و هم در آخرت خواهد رسید.
91- به اشخاص ضعیف (آنانی که طاقت بدنی ندارند) و ناخوشها و اشخاصی که برای رفتن به جهاد مخارج ندارند، برای نرفتن به جهاد گناهی نخواهد بود هر گاه آنها هم به راه رضای خداوند تعالی و پیغمبر او مردم را نصیحت و هدایت کنند، برای اشخاص صاحب عذر که دارای عمل نیکو و صالح هستند در نرفتن به جهاد هیچ مذمت و گناهی نخواهد بود خداوند تعالی بر صاحبان اعمال نیکو بخشنده و به آنها رحم کننده است.
92- همچنین گناه به مؤمنین فقیر نیست که (موقع رفتن به غزوه

تبوک) نزد تو آمده گفتند که ما مرکوب نداریم و برای جنگ طلب مرکب نمودند تا به جهاد بروند، (یا محمّد)؟ تو در جواب آنها گفتی که من برای سواری شما چیزی پیدا نمی‌کنم، همین که از پیدا کردن مرکوب مأیوس شدند روگردان شده رفتند در حالی که از غم و غصه از چشمانشان اشک می‌ریخت و متأسف بودند که از مال دنیا چیزی پیدا نکردند تا به وسیله آن تدارک دیده و به جهاد بروند.

93- (یا محمّد در حقیقت مذمت و گناه به اشخاصی است که برای ماندن در مدینه اجازه می‌خواهند در صورتی که خودشان غنی بوده و به جهاد رفتن و تهیه تدارکات قدرت دارند از پستی و دنائت مانند زنان و بیماران و خردسالان به ماندن در شهر راضی شدند، خداوند تعالی به سبب نفاق آنها به قلبشان مهری زده که هیچ وقت فضیلت جهاد، و گناه و عذاب ترک جهاد را درک نکرده عالم نمی‌شوند.
94- (یا محمّد) وقتی که از غزوه تبوک برگشته به مدینه آمدید منافقینی که قدرت جهاد داشتند برای تخلفشان عذر پیش شما می‌آورند (یا محمّد)؟ بگو به آنها هیچ عذر نیاورید ابدا عذر شما را تصدیق نمی‌کنیم منافق بودن شما و شر و فسادی را که در قلب دارید خداوند تعالی به ما خبر داده است به اعمالی که بعد از اینکه می‌کنید، خداوند تعالی و پیغمبر او عالم بوده می‌بیند (که آیا شما توبه کرده عمل صالح می‌کنید یا نه!) بعد از درک مرگ به طرف خداوندی که عالم به هر گونه حاضر و غایب می‌باشد بر می‌گردید خداوند تعالی اعمال مکتسبه دنیا را به شما خبر داده سزای آن را به شما خواهد رسانید.
95- (یا محمّد) چون شما از غزوه تبوک مراجعت کرده به مدینه آمدید، منافقین درباره تخلفشان به شما عذر آورده قسم می‌خورند تا از تخلف آنها چشم پوشی کرده آنها را مذمت نکنید شما هم از آنها اعراض کرده آنها را مذمت نکنید مذمت به کسی فایده می‌دهد که ایمان داشته، تقصیر کار باشد اما اینکه منافقین نجس و مردارند (به مذمت پاک نمی‌شوند) منزل آنها جهنم است، به سبب اعمال مکتسبه‌شان در دنیا، جهنم به آنها جزا داده می‌شود.
96- (یا محمّد) منافقین برای شما قسم می‌خورند تا از آنها راضی شوید، اگر شما از آن منافقین راضی شوید، رضایت شما به آنها فایده نمی‌دهد در حقیقت خداوند تعالی از منافقین فاسق راضی نیست.
97- کفر و نفاق بادیه نشینان از کفر و نفاق شهری‌ها محکم‌تر است (اهل بیابان به سبب دوری از علم و معرفت در قساوت و وحشیگری از شهریها شدیدترند) اهل بادیه سزاوارند که به احکام خداوند تعالی که به پیغمبر خود نازل کرده عالم نباشند زیرا از علم معرفت برکنارند، نفاق از شما شهری‌ها بعید می‌باشد خداوند تعالی به احوال هر شخص از بیابانی و شهری عالم است از روی حکمت به هر یک از نیکان ثواب داده و به بدان عقاب می‌کند.
98- از اهل بیابان بعضی هستند که مال مصروفه در راه خداوند تعالی و دین اسلام را ضرر حساب می‌کنند، زیرا آن مال را به ناچاری از روی ریا صرف می‌کنند، برای شما مترصد حوادث و عواقب ناگوار گردش روزگارند تا به شما بلا و مصیبتی برسد مصیبت گردش زمانه و حادثه بد، بر خود

منافقین وارد شود (خداوند تعالی به منافقین نفرین می‌کند) خداوند تعالی سخنان منافقین را شنیده به نیات پلید آنها عالم است.
99- بعضی از بادیه نشینان هستند که به خداوند تعالی و روز آخرت ایمان دارند آنچه را خرج می‌کنند در راه تقرب به خدا و دعای خیر پیغمبر صرف می‌کنند (رسول اکرم در مورد اشخاصی که زکاة و صدقه می‌دادند دعا می‌فرمود چنانچه بعد از اینکه ضمن آیه ذکر می‌شود) البته صدقات برای صاحبانشان موجب تقرب بوده خداوند تعالی آنها را روز قیامت به رحمت خویش داخل می‌سازد در حقیقت خداوند تعالی اشخاصی را که در راه او احسان کنند بخشیده به آنها رحم کننده است.
100- آنهایی که در صدر اسلام سبقت به ایمان گرفتند از (مهاجرین و

انصار) و کسانی که به ایمان آورندگان قبلی به نحو نیکو تابع شده ایمان آوردند، خداوند تعالی از آنها راضی و خشنود است و بدین سبب خداوند تعالی به آنها نعم دین و دنیا را تمام نمود آنها هم از خداوند تعالی راضی شدند برای آنها در آخرت چندین باغات که از زیر درختان و قصور آنها نهرها جاری می‌شود آماده نموده است در آن باغات همیشه بوده هیچ وقت از آنجا خارج نخواهند شد رسیدن به اجر و ثواب بزرگ همین است.
101- یا محمّد آگاه باشید جماعاتی از اعراب که اطراف مدینه‌اند (قبایل جهینه و اسلم و اشجع و غفار همچنین بعضی از اهل مدینه) منافق هستند، در نفاق نهایت ماهر بوده به حد کمال رسیده‌اند (یا محمّد) تو، به آن منافقین عالم نیستی عالم به آنها ما هستیم البته به آنها در دنیا دو عذاب می‌کنیم به مالشان نقصان رسانده به جانشان بلا می‌رسانیم) بعد از آن آنها را مرگ درک کرده در آخرت به سوی عذاب بزرگ برگردانده می‌شوند.
[توضیح: از متخلفین غزوه تبوک سه نفر ابو لبابه و اوس بن ثعلبه و دیعة بن حزام بعد از رحلت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله به میدان جنگ از عمل خود نادم گشتند همین که شنیدند رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بر می‌گردد خودشان را به ستون مسجد بستند رسول خدا که به مسجد داخل شدند دو رکعت نماز بجا آوردند (عادت رسول اکرم بر اینکه بود هر گاه از سفر مراجعت می‌فرمودند اول داخل مسجد شده دو رکعت نماز بجا می‌آوردند) بعد از آن احوال آن سه نفر را جویا شدند گفتند که آنها قسم خورده‌اند خود را از ستون باز نکنند تا تو آنها را بخشیده باز کنی رسول خدا فرمود من آنها را باز نمی‌کنم تا خداوند تعالی درباره آنها حکم نازل فرماید، آیه شریفه زیر درباره آنها نازل شده رسول اکرم آنها را از ستون باز کرد آنها عرض کردند یا رسول اللّه ما اموال خود را از تو مضایقه کردیم الحال هر قسم میل داری اموال ما را در راه خداوند تعالی صرف کرده ما را پاک

کن فرمود در اینکه باره من از طرف خداوند تعالی مأمور نیستم بعد آیه دوم نازل شد. اینکه است آیات:] 102- از متخلفین غزوه تبوک چند نفر هستند (اشخاص مذکور فوق) که به گناهان خود اعتراف نموده (خود را به ستون مسجد بستند) گناهان خود را با عمل صالح مخلوط به هم نمودند البته بعد از توبه، خداوند تعالی توبه آنها را قبول می‌کند در حقیقت خداوند تعالی اشخاص توبه کننده را بخشیده به آنها رحم کننده است.
103- یا محمّد سه نفری که مالهای خود را آورده از تو استدعا کردند که در راه خداوند تعالی صرف کنی مصرف تمام اموال لازم نیست زکاة آنها و غیر آنها را بگیر تا به سبب زکاة ایشان را از گناه پاک و پاکیزه کنی (یا محمّد)؟ در موقع اخذ زکاة به آنها دعا کن در حقیقت دعای تو برای آنها موجب آرامش خاطر است (به موجب اینکه آیه باید در برابر صدقه و احسان اشخاص دعا کرد و اظهار رضایت نمود) خداوند تعالی توبه آنها را شنیده به قلب آنها عالم است که از روی حقیقت توبه کرده‌اند یا نه.
104- آیا توبه کنندگان نمی‌دانند که در حقیقت خداوند تعالی از بندگان خود توبه را قبول می‌کند تا به خلوص نیّت توبه نمایند خداوند تعالی از مال آنها زکاة اخذ می‌کند، وجوب زکاة به حکم خداوند تعالی می‌باشد در حقیقت خداوند توبه را قبول کرده به بندگان خود رحم کننده است.
105- (یا محمّد) بگو به منافقین هر عملی که بخواهید انجام دهید هیچ یک از اعمال شما مخفی نمی‌ماند خداوند تعالی و پیغمبر او و مؤمنین به اعمال شما مطلع شده می‌بینند. و بعد از آن موت شما را درک کرده به طرف خداوند تعالی که عالم به حاضر و غایب می‌باشد بر می‌گرداند و اعمال مکتسبه دنیا را به شما خبر داده جزای آنها را به شما می‌رساند.
106- جماعت دیگر از منافقین که به جنگ تبوک حاضر نشده‌اند هستند که امر آنها نامعلوم مانده و به مشیت خداوند تعالی موقوف می‌باشد یا آنها را عذاب می‌کند (اگر توبه نکنند و در گناهان باقی بمانند) یا اینکه که توبه آنها را قبول کرده از گناهان می‌گذرد (اگر توبه کنند). خداوند تعالی به احوال جمیع مخلوق عالم است از روی حکمت به توبه کنندگان ثواب داده و به آنهایی که توبه نکنند عذاب می‌کند.
[توضیح: رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله در اول هجرت که به مدینه وارد شدند در حوالی مدینه در محله (بنی عمرو بن عوف) مسجد قبا را بنا کرده آنجا نماز خواندند تمام جماعات آنجا ایمان آورده، و امرشان رونق یافت نزدیکی آنها جماعتی از نسل بنی غنم بن عوف در دین یهود بودند رئیس آنها (ابو عامر) راهب به رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله خیلی عداوت نمود در تمام جنگهای رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله با اهل مکه، ابو عامر با اهل مکه کمک شده به جنگ رسول خدا آمده همین که رسول اکرم مکه را فتح نمود ابو عامر فرار کرده به شام رفت و قصد داشت که از آنجا

نزد قیصر روم رفته از او کمک گرفته رسول خدا را به قتل رسانده مدینه را خراب کند.
جماعت بنی غنم إبن عوف مسجدی بنا کرده و اظهار اسلام نموده کفر و نفاق خود را کتمان نمودند و در صدد بودند که رسول اکرم را دعوت کنند تا در آن مسجد نماز بخواند سپس ابو عامر را از شام آورده آئین و دین قدیم خود را آشکار سازند و با ابو عامر در آن مسجد به طریقه خودشان نماز بخوانند و بدین ترتیب فضیلت مسجد را باطل ساخته بگویند که مسجد شما فضیلتی ندارد زیرا پیغمبر شما در مسجد ما یهودیان نماز خوانده است و بدین سخن بین مسلمین تفرقه اندازند بدین قصد حضور رسول خدا آمده خواهش کردند یا رسول اللّه باید به مسجد ما بیایی نماز بخوانی رسول خدا فرمودند به تدارک سفر مشغولم (در موقع رفتن به غزوه تبوک اینکه امر اتفاق افتاد) در مراجعت از سفر در مسجد شما نماز می‌خوانم، همین که رسول خدا از سفر مراجعت فرمود و خواست در آن مسجد نماز بخواند آیه شریفه زیر نازل شده رسول اکرم را از رفتن به آنجا و خواندن نماز نهی فرمود، معلوم شد که قصد آنها از بنای مسجد تفرقه انداختن بین مسلمین بوده و بنای مسجد برای خداوند تعالی گذاشته نشده بلکه از روی کفر و نفاق می‌باشد چنانچه ضمن آیه شریفه بیان می‌شود.]
107- (یا محمّد) مقصود (جماعت غنم بن عوف) از بنای مسجد ضرر زدن به مسلمین می‌باشد تا به کفر و نفاق قوت داده بین مسلمین تفرقه بیندازند (هر وقت اهل قبا بگویند که مسجد ما فضیلت دارد زیرا رسول اکرم اینجا نماز خوانده آنها هم جواب گویند که آن مسجد فضیلت ندارد زیرا اگر فضیلت داشت رسول خدا با آن که ما به دین او داخل نشده‌ایم در مسجد ما نماز نمی‌خواندند) بعد از بنای مسجد برای مساعدت آن شخص (ابو عامر راهب) که سابقا در موقع

اقامت در مدینه با خداوند تعالی و پیغمبر او محاربه نمود به انتظار ماندند (برای اینکه منتظر ماندند تا ابو عامر از قیصر روم کمک گرفته مدینه را خراب نموده رسول خدا را به قتل رسانده و خود در آن مسجد نماز بخواند) قسم می‌خورند که در بنای آن مسجد هیچ چیز جز نماز خواندن و عبادت به خدای یکتا نمی‌خواهیم اما خداوند تعالی شهادت می‌دهد که آنها در سخنان خود کاذبند (و بنای مسجد به ضرر و اختلاف انداختن بین مردم گذاشته شده است).
108- یا محمّد هیچ وقت به آن مسجد داخل نشده آنجا نماز نخوان (یا محمّد) البته مسجدی که (مسجد قبا) بنای آن از بدو ساختمان از روی تقوی بنا شده سزاوارتر است که به آنجا داخل شده نماز بخوانی (نه در

مسجد ضرار) در مسجد قبا مردانی هستند که در وقت نماز پاکی از هر قسم نجاست را دوست می‌دارند خداوند تعالی هم اشخاص پاک و منزه را دوست می‌دارد.
109- آیا آن که بنای دین خود را بر رضایت خداوند تعالی و تقوی محکم کند بهتر است یا آن که بنای خود را کنار سیلابی بگذارد که رو به ویرانی است، و عاقبت آن بنا بانی خود را به آتش جهنم بیندازد (کدام بهتر است) (خداوند تعالی شخص منافق و کسی را که دین و ایمان محکمی ندارد به شخصی که کنار سیلاب بنای عمارت می‌کند تشبیه می‌فرماید همان طور که آن بنا دوام و بقا ندارد دین آن منافق هم پایه و بنا ندارد) خداوند تعالی جماعت ظالم را به طرف حق هدایت نمی‌کند (اینکه آیه شریفه مثل برای مسجد قبا و مسجد ضرار و مشابه آنها می‌باشد یعنی به اینان مسجد قبا و هر مسجدی که بنای آن به تقوی گذاشته شده، و رضایت احدیت در آن است از نجات یافتگان می‌باشند. ولی به اینان مسجد ضرار که بنای آن به کفر و نفاق گذاشته شده داخل جهنم شده عذاب خواهند شد).
110- مسجدی که آنها بنا کرده‌اند بیشتر در قلب آنها شک و نفاق را افزون می‌کند از نفاق کنار نمی‌شوند مگر اینکه که قلب آنها پاره پاره شده متفرق شود آن وقت شک و نفاق از قلبشان خارج می‌شود (یعنی هر قدر منافقین سلامتند قلبشان از شک و ریب و نفاق خالی نمی‌شود همین که هلاک شدند قلبشان به سبب موت متلاشی شده از شک و ریب خالی می‌شود) خداوند تعالی به احوال جمیع مخلوق عالم است و از روی حکمت درباره منافقین حکم می‌کند.
111- در حقیقت خداوند تعالی در جهاد کردن از مؤمنین جان و اموالشان را خرید تا عوض آن به آنها جنت عطا کند (هم چنان که در خرید و فروش موقع خریدن باید عوضش داده شود همچنین است معامله آخرت، خداوند تعالی به شخصی که از مال و جان گذرد بهشت عطا می‌کند) اینکه عوض دادن از اینکه جهت است که در راه خداوند تعالی جهاد می‌کنند در جهاد کردن یا دشمن را به قتل می‌رسانند یا اینکه که خودشان مقتول می‌شوند در هر دو صورت خداوند تعالی به آنان جنت عطا می‌کند وعده خداوند تعالی به جهاد کنندگان در تورات و انجیل و قرآن ثابت است باید به وعده خود وفا کند، کیست که به عهد خود بیشتر از خداوند تعالی وفا کند! ای مؤمنین در اینکه معامله که با خداوند تعالی کرده‌اید به شما بشارت باد (بهتر از اینکه معامله نمی‌شود) که اینکه (خرید و فروش) کامیابی بزرگ است.
112- (ضمن آیه صفت مؤمنین بیان می‌شود) مؤمنین کسانی هستند که از گناهان خود توبه می‌کنند، به خداوند تعالی عبادت خالص می‌نمایند، در هر مقام به خداوند تعالی حمد و ثنا می‌کنند، تحمل زحمت کرده طلب علم

می‌کنند (صفت مشخص و بارز مؤمن عالم بودن است) نماز خوانده رکوع و سجود می‌کنند، به صفات نیک امر می‌کنند، از اعمال قبیحه نهی می‌نمایند احکام واجبه الهی را عمل می‌آورند، یا محمّد به مؤمنین صاحب صفات مذکوره رحمت و بخشش خداوند تعالی را بشارت بده.
[توضیح: به رسول خدا خبر دادند که فلان شخص مؤمن از برای پدران مشرکشان استغفار می‌کند رسول خدا فرمود ما هم از برای آنها استغفار می‌کنیم آن وقت آیه شریفه زیر نازل شده فرماید:] 113- برای پیغمبر و مؤمنین جایز نیست که درباره مشرکین استغفار کنند تا خداوند تعالی گناهان آنها را ببخشاید اگر چه آن مشرکین اقربای نزدیک مؤمنین باشند بعد از آن که برای مؤمنین واضح و آشکار شده که مشرکین در جهنم خواهند بود چگونه می‌توانند برای آنها استغفار بکنند.
114- اینکه آیه شریفه جواب سؤالی است که از آیه قبلی ناشی می‌شود زیرا در آیه قبلی فرمود که برای پیغمبر و مؤمنین جایز نیست که درباره مشرکین استغفار کنند از اینکه آیه اینکه سؤال ناشی می‌شود «و اگر کسی چنین سؤال بکند بی‌مورد نخواهد بود» الحال که برای پیغمبر و مؤمنین جایز نیست که از مشرکین استغفار کنند پس به چه جهت ابراهیم علیه السّلام برای پدر مشرک خویش استغفار نمود در جواب سؤال احتمالی، خداوند تعالی ضمن آیه فرماید): استغفار ابراهیم برای پدرش بنا به وعده‌ای بود که به پدرش داده بود چون خلف وعده عیب بزرگی است حضرت ابراهیم خلف وعده نکرده استغفار نمود ولی استغفارش مثمر واقع نشد چون به ابراهیم علیه السّلام معلوم شد که پدرش دشمن خداوند تعالی است آن وقت از پدرش تبری کرده کنار شد دیگر استغفار ننمود در حقیقت ابراهیم رئوف و رقیق القلب بود. (با آن که پدرش به او گفت ای ابراهیم من تو را سنگ می‌زنم و

می‌کشم به چه جهت از دین خارج شده‌ای باز ابراهیم علیه السّلام برای او استغفار نمود منتها مرتبه حلم و رحم همین است).
115- خداوند تعالی هیچ قومی را بعد از هدایت به ضلالت نینداخته آنها را در جرگه عاصیان به حساب نمی‌آورد تا اینکه که محرمات و چیزهایی که باید اجتناب کنند برای آنها بیان کند بعد از بیان چیزهای حرام اگر عمل بیاورند آن وقت عاصی محسوب شده و مؤاخذه می‌گردند (یعنی اگر مؤمنین قبلا از نهی برای مشرکین استغفار کرده باشند خداوند تعالی از آنها مؤاخذه نمی‌کند ولی اگر بعد از نهی استغفار کنند آن وقت در جرگه عاصیان بوده مؤاخذه خواهند شد) در حقیقت خداوند تعالی به هر چیز عالم است و به خوف قلب شما درباره استغفار هم عالم می‌باشد.

116- در حقیقت سلطنت آسمانها و زمین مخصوص خداوند تعالی می‌باشد زنده کننده و میراننده خداوند تعالی است و برای شما جز خداوند تعالی در اموراتتان متصرف و کمک کننده نیست.
117- حقیقتا خداوند تعالی به پیغمبر خود و مهاجر و انصاری که در موقع سخت و پر مشقت (غزوه تبوک) تابع او شده به جهاد رفتند توفیق داد که در هر زمان توبه کرده به طرف خداوند تعالی رجوع نمودند خداوند تعالی (در غزوه تبوک) اینکه توفیق را به آنها داد، بعد از آن که نزدیک بود قلب گروهی از مؤمنین در ایمان از ثبوت لغزش کرده و از ایمان کنار شوند، بعد از آن خداوند تعالی به آنها توفیق داد توبه نمودند در حقیقت خداوند تعالی به بندگان خود مهربان و رحم کننده است.
[توضیح: از اشخاصی که در غزوه تبوک از رسول خدا تخلف نمودند چند نفر بعد از خروج رسول خدا از مدینه نزد رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله رفته به ایشان ملحق گشتند و ما بقی در مدینه باقی ماندند بعد از مراجعت رسول خدا از تبوک اکثرشان نزد رسول اکرم شرفیاب شده عذرها آورده قسمهای دروغ زیاد خوردند رسول اکرم به ظاهر از آنها قبول نمودند ولی باطن امر آنها را به خداوند تعالی واگذار نمودند همان اشخاص را خداوند تعالی ضمن همین سوره منافق نامید سه نفر از متخلفین جنگ تبوک که در مدینه باقی ماندند یکی (کعب بن مالک) و دیگری (مرارة بن ربیع) سومی (هلال بن امیه) از انصار حضور رسول خدا آمده به تقصیر خود اقرار کرده گفتند یا رسول اللّه برای حضور در غزوه تبوک ما هیچ عذر نداریم به اختیار خود به غزوه حاضر نشدیم، در حضور تو دروغ گفتن پسندیده نیست کار خود را به خداوند تعالی واگذار می‌کنیم و توبه و انابه می‌نمائیم آیا خداوند تعالی توبه ما را قبول می‌فرماید یا نه! رسول خدا فرمود شما بروید منتظر باشید ببینید خداوند تعالی درباره شما چه حکمی نازل می‌فرماید (بعد از آن از طرف رسول خدا امر شد از اهل مدینه هیچ کس با اینکه سه نفر حرف نزند (کعب گوید) «که در کوچه و بازار مدینه می‌گشتم هیچ کس با من حرف نمی‌زد» چهل روز از اینکه مقدمه گذشت از طرف رسول خدا امر شد که آن سه نفر با زنان خود مقاربت نکنند (چون از امر و اطاعت پیغمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله خارج شده بودند، اگر توبه‌شان قبول نمی‌شد مرتد محسوب شده زنانشان بر آنها حرام می‌بود) عیال هلال بن امیه نزد رسول اکرم شرفیاب شده عرض کرد یا رسول اللّه هلال مرد پیری است احتیاج به خدمتکار دارد اجازه می‌فرمائید من بر او خدمت کنم فرمود برای خدمت مانعی نیست ولی نباید مقاربت شود اما کعب به عورتش گفت در منزل پدرت بمان، گفت تو هم از رسول خدا اجازه بگیر، کعب گفت من اذن نمی‌خواهم هر حکمی که رسول خدا فرموده به آن اطاعت می‌کنم خودم نیز جوانم احتیاج به خدمتکار ندارم بعد

از اتمام پنجاه روز آیات زیر درباره توبه سه نفر نازل گردید، برای کعب بشارت بردند لباس خود را به مبشر بخشید (کعب از جوانمردان و رؤسای انصار محسوب می‌شد) اینکه است آیه شریفه فرماید:] 118- آن سه نفر را (کعب بن مالک و مرارة بن ربیع و هلال بن امیه) که نفس اماره وادار نمود تا از غزوه تبوک تخلف نمودند خداوند تعالی بر آنها توفیق داد تا توبه نمودند، خداوند تعالی تا وقتی توبه آنها را قبول نفرمود که خاک مدینه با تمام وسعت بر آنها تنگ گردید (هیچ کس به آنها توجه نکرده و با آنها حرف نمی‌زد) از کثرت غم و غصه نفسشان بر آنها تنگ شد یقین کرده و عالم شدند که از غضب خداوند تعالی نمی‌توانند فرار کرده نجات یابند و به هیچ کس نمی‌توانند پناه ببرند مگر به ذات پروردگار بعد از آن خداوند تعالی توبه آنها را قبول فرمود تا در توبه خود محکم و ثابت باشند در حقیقت خداوند تعالی توبه را قبول نموده به بندگان خویش رحم کننده است.
119- ای ایمان آورندگان از خداوند تعالی ترسیده در ایمانتان ثابت شده منافق نشوید به اشخاصی که از هر جهت در دین و عمل خود مستقیم و راست باشند پیوسته، و مثل آنها شده در هر عملتان راست باشید.
120- به اهل مدینه و اهالی بیابان اطراف مدینه جایز نیست که موقع رفتن رسول خدا به جهاد تخلف کنند همچنین جایز نیست برای آنها در امور پر مشقت که رسول خدا به جان خویش روا می‌بینند آنها سرپیچی کرده نفس خود را کنار کشند (حکم آیه شریفه مشمول تمام مسلمین جهان است باید به امر رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله در زمان حیات و ممات آن بزرگوار عمل و اطاعت شود) وجوب تبعیت آنها به رسول اکرم از اینکه جهت است که تشنگی و گرسنگی و زحمت در راه خداوند تعالی به آنها نمی‌رسد و هیچ قدمی نمی‌نهند که موجب غیظ و غصه کفار شود و از دشمنان به چیزی نمی‌رسند (غلبه بر آنها یا اسیر کردن و غنیمت بردن از آنها) مگر اینکه که برای آنها در برابر اعمال مذکوره نزد خداوند تعالی عمل صالحی نوشته می‌شود و اجر و ثواب آن به آنها عاید می‌شود، در حقیقت خداوند تعالی اجر و ثواب صاحبان اعمال نیکو را ضایع نمی‌سازد.
121- در راه خداوند تعالی احسان کم یا زیاد نمی‌کنند، و در موقع

رفتن به جهاد هیچ راه و صحرایی قطع نمی‌کنند مگر اینکه که همه‌اش برای آنها ثبت شده ضبط می‌گردد تا اینکه که جزای اعمال را خداوند تعالی به نحو نیکو به آنها برساند.
122- زمانی که رسول خدا در مدینه مانده قشون برای جهاد فرستاد آن وقت لازم نیست که مؤمنین همگی به جهاد رفته رسول خدا را تنها گذارند همین که جهاد رفتن عمومی مصلحت نشد باید از هر گروه دسته‌ای به

جهاد بروند و ما بقی نزد رسول خدا بمانند تا بازماندگان در مدینه از رسول خدا تعلیم احکام دین گرفته عالم شوند و غرض متعلمین احکام دین اینکه باشد که پس از برگشتن مجاهدین آنها را ارشاد و نصیحت کرده، احکام دین را به آنها تعلیم نمایند البته آنها هم باید بعد از شنیدن احکام دین از خداوند تعالی بترسند و به احکام آن عمل نمایند.
123- ای ایمان آورندگان، ای مؤمنین؟ اول با کفار نزدیک خودتان جهاد کنید بعد به جهاد آنهایی که کنارند بروید باید مشرکین در موقع قتل و جدال شما را در نهایت جرأت و صبر ببینند ای مؤمنین بدانید که خداوند تعالی کمک متقین بوده یاور آنها می‌باشد.
124- یا محمّد چون از طرف خداوند تعالی سوره‌ای به تو نازل شود از منافقین بعضی به بعض دیگر گویند اینکه سوره بر ایمان کدام یک از شما افزود (اینکه سخن را در مقام استهزاء می‌گفتند) البته برای منافقین سوره قرآن، ایمان افزوده نمی‌کند ولی برای مؤمنین که به راستی ایمان آورده‌اند ایمان افزوده می‌شود، و از نزول آن برای آنها فرح و سروری حاصل می‌شود.
125- اما آنهایی که در قلبشان مرض نفاق است نزول قرآن بر کفر و نفاق آنها بیشتر افزوده می‌کند در حال کفر موت آنها را درک کرده غضب و عذاب خداوند تعالی آنها را می‌گیرد.
126- آیا منافقین نمی‌بینند که در هر سال یک بار یا دو بار خداوند تعالی آنها را امتحان کرده و رفتن به جهاد را در معیت رسول اکرم به آنها تکلیف می‌کند!. امر رسول خدا را ملاحظه کرده می‌بینند که خداوند تعالی چگونه بر او نصرت داده امر او را آشکار ساخته مثل آفتاب دنیا را منور می‌سازد، بعد از دیدن علائم حقانیت رسول خدا توبه نکرده به طرف خداوند تعالی بر نمی‌گردند و وعده الهی را در حق رسول اکرم به راستی دیده ولی متذکر نمی‌شوند، در نفاق باقی مانده نور ایمان به قلب آنها داخل نمی‌شود.
127- (یا محمّد) زمانی که به تو سوره‌ای نازل شد، بعضی از منافقین به بعض دیگر نگاه کرده به چشم به هم اشاره نموده به سوره نازل شده استهزاء کردند و به همدیگر گفتند آیا از مسلمین یک نفر هست که شما را ببیند مبادا استهزاء شما را ببینند (به همدیگر گفتند بیائید برگردیم از ایستادن اینجا خنده به ما دست می‌دهد آن وقت رسوا می‌شویم) بعد از آن برگشته رفتند (خداوند تعالی بعد از اینکه خبر منافقین را نفرین می‌فرماید) خداوند تعالی قلب آن منافقین را از ایمان برگرداند هیچ وقت نور ایمان به قلب آنها داخل نشود (هم چنان که داخل نشد) در حقیقت منافقین جماعتی هستند که به هیچ چیز فکر نکرده حقانیت آن را درک نمی‌کنند.
128- حقیقتا به شما پیغمبری (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) از نفس و

جنس خودتان آمد باید به او تابع شوید برای اینکه پیغمبر خیلی سنگین و پر مشقت است که شما ایمان نیاورده در آخرت گرفتار عذاب شوید (بر اثر کثرت میل و علاقه می‌خواهد شما قبول ایمان کرده نجات پیدا کنید) و به ایمان شما بی‌نهایت علاقمند است که به سبب دخول به دین اسلام خوشبخت شده به سعادت آخرت واصل شوید به تمام مؤمنین مهربان و رحم کننده است (همان طور که در خداوند تعالی اینکه صفات موجود است محمّد صلّی اللّه علیه و آله هم دارای اینکه صفات می‌باشد).
129- (یا محمّد) اگر منافقین از ایمان آوردن به تو اعراض کرده روگردان شدند بگو خداوند تعالی مرا کفایت می‌کند سوای او معبود به حقی نیست در جمیع امور به خداوند تعالی توکل کردم تربیت دهنده عرش بزرگ خداوند تعالی است که به جمیع اشیاء احاطه نموده است.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (الر) «چنان که قبلا ذکر شد حروف مقطعه در اول سوره‌ها اسم همان سوره است» اینکه آیات آیه‌های مشحون از حکمت اینکه سوره است (اصحاب نظر از روی دقت تأمل نموده حکمتهای آن را استخراج نمایند).
2- آیا برای مردم امر تعجب‌آوری است که ما به مردی از خود آنها وحی فرستاده و او را پیغمبر قرار دادیم و به او وحی فرستادیم که مردم را بترسان از عذاب خداوند تعالی تا جهالت را کنار گذاشته و صفات انسانیت را کسب کنند همچنین به آن پیغمبر وحی فرستادیم اشخاصی را که به خداوند تعالی ایمان آورده و از صفات رذیله کنار گشته‌اند بشارت بده که برای آنها مقام عالی و فضیلت در نزد پروردگارشان خداوند تعالی است. آیا به اینکه ترتیب فرستادن پیغمبر چیز تعجب آوری است که متعجب می‌شوند (همین که رسول اکرم پیغمبر والا مقام حضرت محمّد بن عبد اللّه صلّی اللّه علیه و آله در مکه مبعوث شد اهل مکه تعجب نموده گفتند آیا خداوند تعالی غیر از یتیم ابو طالب شخص دیگری از متمولین و بزرگان ما را پیدا نکرد که او را به پیغمبری فرستاد، بعد در مقابل قرآن عاجز مانده آن را سحر نامیدند) مشرکین و بت پرستان گفتند در حقیقت اینکه قرآن سحر آشکاری می‌باشد (در رد قرآن شریف سحر نامیدن آن بزرگترین دلیل بر حقانیت آن می‌باشد و اینکه مطلب بر اهل بصیرت پوشیده نیست).
3- در حقیقت پروردگار شما آن خداوند تعالی است که آسمانها (هر چیزی که بالای سر شما واقع است) و زمین را در شش روز خلق نمود (شش روز کنایه از خلقت تدریجی آنها و موجودات دیگر) خداوند تعالی بعد از خلقت آسمانها و زمین به عرش مسلط گردید (تسلط خداوند تعالی به عرش کنایه است از تسلط به جمیع امور چنان که سلطان بعد از تسلط به تخت سلطنت به جمیع امور مملکت مسلط می‌شود تسلط به عرش خدای تعالی نیز از مسلط شدن به جمیع اشیاء کنایه می‌باشد) جمیع امور مخلوق را به مقتضای حکمت تدبیر می‌کند. برای گناه هیچ یک از مخلوقات روز قیامت شفیعی نخواهد بود، مگر اینکه که خداوند تعالی خود برای شفاعت اذن بدهد بعد از صدور اجازه شفاعت می‌شود (چون اهل مکه می‌گفتند که بتها برای ما شفاعت خواهند کرد از اینکه جهت خداوند تعالی سخن آنها را رد می‌فرماید) اینکه چنین خدای موصوف به عظمت و کبریا است که پروردگار شما است او را به یگانگی عبادت کنید و به او شریک قرار ندهید-

آیا از خواب غفلت بیدار و متذکر نمی‌شوید که خداوند تعالی را شریک و نظیر نیست!
4- آخر امر بازگشت همگی (بعد از مرگ) به طرف خداوند تعالی است در برابر عمل هر شخصی به او جزا خواهد داد. وعده بازگشت شما به طرف خداوند تعالی وعده به حق است که از طرف خداوند تعالی داده شده هیچ وقت وعده خداوند تعالی خلاف نمی‌شود در حقیقت خداوند تعالی است که بعد از آفریدن مخلوقات و مرگ آنها دوباره اعاده و در محشر حاضر می‌کند (چون مقتضای حکمت اینکه است که جزای کردارهای مکلفین به آنان داده شود لا بد باید مخلوق دوباره اعاده شوند) تا اشخاصی را که به خداوند تعالی ایمان آورده و اعمال پسندیده کرده‌اند از روی عدالت جزای خیر و ثواب بدهد (زیرا مقتضای عدالت اینکه است که در مقابل خدمت و بندگی نیکو پاداش خوب و دلشاد کننده داده شود) و برای کسانی که کافر گشتند در روز قیامت برای آنها نوشیدنی از حمیم دوزخ موجود است و به سبب کفر آنها به خداوند برای آنها عذاب دردناک مهیاست.
5- خداوند تعالی به قدرت کامله خود نعمتش را به شما تمام نموده، برای آفتاب روشنایی فوق العاده قرار داد (تا اینکه که به سبب آن کارهای دنیایی خود را انجام دهید) و برای ماه روشنایی کمتر از روشنایی خورشید قرار داد (تا به سبب آن بتوانید بعضی از کارهای خود را در شب انجام دهید) (ضیاء و نور در لغت عرب هر دو به معنی روشنایی است، کلمه ضیاء به سبب اینکه که روشنایی بیشتر را افاده می‌کند مخصوص خورشید شد و نور مخصوص ماه) خداوند تعالی برای سیر قمر چندین منزل قرار داد تا به سبب حرکت قمر به حساب سال عالم شوید (دوازده ماه یک سال است) همچنین حساب اوقات و ماهها و روزها را بدانید- آفتاب و ماه و منازل آن را خداوند تعالی به حق آفریده و برای اظهار قدرت کامله خود خلق فرموده، و عبث و باطل خلق نکرده است خداوند تعالی حکیم و دانا است و از حکیم حقیقی چیز عبث به وجود نمی‌آید- خداوند تعالی آیات داله بر توحید خود را تفصیل داده و برای دانایان بیان می‌فرماید تا به آن آیات روشن به توحید و قدرت کامله الهی استدلال کرده گمراهانی را که در وادی شرک و ضلال مانده‌اند به سر چشمه زلال توحید هدایت کرده سیراب کنند.
6- (در اینکه آیه شریفه خداوند تعالی آیات و دلایلی را که به توحید و قدرتش دلالت دارد بیان کرده می‌فرماید) در حقیقت در آمد و شد شب و روز که یکی زایل و دیگری نمودار می‌شود. و در آن مخلوقاتی که خداوند تعالی در آسمانها و زمین آنها را خلق نموده است، هر آینه از برای جماعت و قومی که اهل تقوی هستند دلیل و برهانی به قدرت و وحدانیت خداوند تعالی است.

7- در حقیقت اشخاصی که روز قیامت انتظار ملاقات رحمت (و رسیدن به ثواب و عقاب) ما را نداشته و به قلب خود خطور نمی‌دهند و فقط به حیات دنیا عوض آخرت راضی شده شیئی فانی قلیل را بر شیئی کثیر دائمی اختیار و به دنیا میل کرده آنجا ساکن می‌شوند، بر وجهی که گویا هرگز از دنیا خارج نشده همیشه در دنیا باقی خواهند ماند و اشخاصی که از آیات دال بر توحید و قدرت ما غافلند.
8- منزل و مأوای آن گروه که دارای اینکه صفتند به سبب اعمالی که کرده باشند آتش جهنم است.
9- در حقیقت اشخاصی که ایمان آورده و عمل صالح بکنند، آن اشخاص را خداوند تعالی به سبب ایمانشان در راه نجات و وصول به ثواب ثابت و برقرار می‌دارد اینکه قبیل اشخاص به جناتی که نعمتهای آن موجود و پایان ناپذیرند داخل شده و از زیر قصور آن جنات نهرها جاری می‌شود.
10- دعای اهل جنت در بهشت اینکه است: می‌گویند الهی تو از هر عیب و نقصان پاک و منزهی (یعنی اهل بهشت همیشه به تنزیه و تقدیس خداوند تعالی مشغولند) تعارفات اهل بهشت بر یکدیگر طلب رحمت الهی است (چنان که در دنیا اهل اسلام در ملاقات برای همدیگر طلب رحمت الهی می‌کنند و سلام می‌دهند در آخرت هم چنین خواهد بود) سخنانی را که اهل جنت در آخر دعاهای خود می‌گویند اینکه است که حمد مخصوص است به خداوند تعالی تربیت دهنده عالمیان.
11- اگر خداوند تعالی به مردم به سبب اعمالشان در رساندن شر و عذاب تعجیل کرده به زودی به آنها عذاب برساند، به مثل آن تعجیلی که در رساندن خیر و نفع به آنها می‌کند، هر آینه حکم به اتمام عمر آنها شده همگی را موت گرفته هلاک می‌شدند و، احدی در روی زمین باقی نمی‌ماند بلکه اشخاصی را که عاصی شده و امید ملاقات ما را ندارند مدتی در دنیا گذاشته به آنها مهلت می‌دهیم تا اینکه که از اطاعت خارج شده در طغیان خود داخل ضلالت بگردند.
12- زمانی که به مال و یا جان انسان ضرری رسید هر آینه در موقع رسیدن ضرر دعا کرده در هر حالتی ما را می‌خواند، در حال خوابیدن به پهلو که قدرت نشستن نداشته باشد یا در حال نشستن و یا در حال ایستادن همین که انسان در حال ضرر و در اینکه حالات ما را خواند و بعد از خواندن ما زمانی که ضرر او را از جان و یا مال کشف کرده برداشتیم، به مالش برکت و به جسمش سلامتی دادیم، انسان دوباره به حال اولیه که قبل از ضرر داشت برود و ابدا از ما یادی نکند گویا اصلا برای دفع ضرر ما را نخوانده هیچ وقت ناله و فریاد نکرده است. اینکه چنین برای عاصیان

مذکوره فوق نفس خبیثشان اعمالشان را زینت داد. (تا اینکه که بعد از دفع ضرر از آنها باز خداوند تعالی را از یاد برده و به او عاصی گشتند).
13- حقیقتا امم و مخلوق قرون پیشین را به سبب ظلم و تکذیب انبیاء هلاک ساختیم اگر شما ظلم را شعار خود سازید خداوند تعالی به هلاک کردن شما نیز قادر است و حال آن که انبیاء با دلایل واضح و آشکار به آنها آمدند، خداوند تعالی آنها را از اینکه جهت هلاک ساخت که با وجود انبیاء که با دلایل واضح و آشکار به آنها مبعوث شد ایمان نیاوردند، به جماعت مذکور و هر جماعتی که به مثل آنها عاصی شده و انبیاء را تکذیب کنند چنین جزا می‌دهیم (چنان که جماعت مکه به رسول اکرم اطاعت نکرده او را تکذیب نمودند و با رسول خدا به جنگ و نزاع برخاستند خداوند تعالی آنها را به دست مسلمین ذلیل و زبون ساخت و به قسمی آنها را پراکنده نمود که اجتماعشان میسر نشد).
14- بعد از هلاک گذشتگان شما حاضرین را به جای آنها در روی زمین جانشین قرار دادیم، تا بنگریم که شما چگونه عمل می‌کنید، عمل خیر می‌کنید یا عمل شر، آن وقت به مقتضای اعمال شما رفتار می‌شود.
15- زمانی که به توسط پیغمبر ما (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) آیتهای واضح و آشکار دلیل توحید و قدرت ما به مشرکین خوانده شد آن وقت

اشخاصی که به قیامت و به ملاقات ما اعتقاد و امید ندارند گفتند برای ما قرآن دیگری بیار که در آن مذمت بتهای ما نباشد و یا آیات همین قرآن را تغییر داده بجای آیات عذاب آیات رحمت بگذار و اسم معبودان را از آنجا ساقط کن یا محمّد به مشرکین بگو برای من جایز نیست که از نزد خودم بدون امر الهی آیات قرآن را تغییر داده بجای آیه عذاب آیه رحمت ذکر کنم (چون تغییر دادن مکان آیات در قدرت انسان است از اینکه جهت جواب داده شد اما برای آوردن قرآن دیگر چون قرآن معجزه بوده و از قدرت انسان خارج است و امری نیست که به صورت امکان در آید لذا جواب داده نشد) من در قرآن تابع نیستم مگر به آن چیزی که از طرف خداوند تعالی به من وحی می‌شود برای تغییر و تبدیل آیات قرآن از طرف خودم به هیچ چیز قادر نیستم. در حقیقت اگر به پروردگارم عاصی شوم از عذاب روزی بزرگ (روز قیامت) می‌ترسم.
16- بگو به مشرکین (یا محمّد) اگر مشیت خداوند تعالی بر اینکه قرار می‌گرفت که اینکه قرآن را به شما نخوانم و مطالب آن را به شما تفهیم نکنم، هر آینه نمی‌خواندم و نمی‌فهمانیدم (الحال مشیت خداوند تعالی قرار گرفته که اینکه قرآن را به شما بخوانم و مطالب آن را به شما بفهمانم) حقیقتا من میان شما مشرکین (اهل مکه) قبل از نزول قرآن زمان بسیار

(چهل سال) درنگ کرده و گشته‌ام آیا از من چنین رفتار و سخنانی شنیده و دیده بودید چرا از روی عقل رفتار نمی‌کنید! تا درست فکر و تدبر نموده بدانید که اینکه قرآن از طرف خداوند تعالی است اختراع آن از طرف من ممکن نیست. (حضرت ختمی مرتبت در مدت چهل سال اول زندگی نزد هیچ عالمی ننشسته و از کسی علمی یاد نگرفته و در شهری می‌زیسته که یک نفر عالم یهودی و نصرانی در آنجا نبود، در چهل سالگی به امر خداوند تعالی به نبوت مبعوث و قرآن را به مردم تلاوت فرمود، قرآنی که در فصاحت و بلاغت از تمام سخنان فصحاء و بلغاء ما فوق و برتر است هیچ نثر و یا نظمی نتوانسته با او برابری کند شامل هر قسم علوم از تاریخ و احکام و حکمت و علم غیب «که جز ذات پروردگار کسی بدان مطلع نیست» می‌باشد قبل از رسالت هیچ گونه مطلبی در اینکه باره اظهار ننموده و از ظاهر و باطن زندگی او همگان استحضار داشتند با اینکه وصف تکذیب قرآن و گفتن سخنان خرافی درباره آن جز جهالت چیز دیگری نیست. اهل نظر و صاحبان انصاف باید تفکر و تدبر کنند بعد از آن درباره حق و باطل بودن قرآن تکلم نمایند).

17- کیست ظالمتر از آن کسی که به خداوند تعالی سخنان دروغ و افترا ببندد، و یا آیات خداوند تعالی را تکذیب بکند! اگر محمّد به خداوند تعالی افترا می‌بندد باید او ظالمتر باشد و الا اگر او به حق است شما مشرکین آیات خداوند تعالی را تکذیب می‌کنید شما ظالمتر هستید (اشخاص عاقل و اهل انصاف از همین سخن حقانیت رسول خدا و قرآن را می‌توانند درک کنند زیرا هیچ کس و لو ظالم برای خود صفت ظالم بودن را قبول نمی‌کند اینکه کلام به طریق کنایه صدق خود را بیان و ظالم و کذاب بودن طرف مقابل را ثابت می‌کند فهم اینکه مطلب بر صاحب نظران حواله می‌شود) در حقیقت اشخاص عاصی و ظالم که قرآن را تکذیب می‌کنند نجات پیدا نمی‌کنند در دنیا و آخرت دچار عذاب می‌شوند (تحقق معذب شدن مشرکین در دنیا دلالت می‌کند که آنها در آخرت نیز معذب خواهند شد).

18- مشرکین چه جماعتی بی‌عقل هستند که غیر از خداوند تعالی به بعضی اشیاء و جمادات عبادت می‌کنند که نمی‌توانند ضرر و منفعت به آنها برسانند، به بتها عبادت کرده می‌گویند اینکه بتها برای ما نزد خداوند تعالی شفاعت کننده‌اند، (نضر بن الحرث از قریش گفت که (اللات و العزی) روز قیامت برای من شفاعت خواهند کرد غیر خداوند تعالی از سایر مخلوق چه جماد و یا غیر جماد استعانت نمودن و از آنها امید شفاعت داشتن انسان را در سلک مشرکین قرار می‌دهد) بگو به مشرکین (یا محمّد) آیا به خداوند تعالی خبر می‌دهید وجود آن چیزی (بودن شریک برای خداوند تعالی) را که به وجود آن خداوند تعالی در آسمانها و زمین علم ندارد (هر آنچه که خداوند تعالی به آن علم نداشته باشد معدوم است) خداوند تعالی از آن

چیزهایی که به او شریک قرار می‌دهید پاک و منزه و برتر است آن اشیاء همه مخلوق خداوند تعالی می‌باشند چگونه مخلوق می‌تواند شریک خداوند تعالی باشد.
19- مخلوق روی زمین در آغاز (از زمان آدم تا زمان ادریس نبی) همه امت واحد بوده و قائل به توحید بودند بعد از زمان ادریس نبی مردم در مذهب خویش اختلاف کرده بت پرستی و مشرک شدن آشکار گردید (یا محمّد) اگر سابق بر اینکه در ازل اراده پروردگار تو خداوند تعالی بر اینکه نرفته بود (که دنیا، دار تکلیف و اختیار بوده و آخرت دار مکافات و ثواب باشد)، هر آینه بین مردم در مورد اختلاف حق حکم شده و در دنیا سزایشان داده می‌شد ولی چون دنیا، دار تکلیف می‌باشد جزای آنها به آخرت تأخیر افتاد.
20- مشرکین می‌گویند چرا به اینکه پیغمبر (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) از طرف پروردگارش معجزه نازل نمی‌شود، بگو (یا محمّد) علم غیب مخصوص خداوند تعالی است (سبب چیست که خداوند تعالی معجزات مورد درخواست شما را نمی‌دهد علم آن نزد خداوند تعالی می‌باشد) به چیزهای مورد درخواست (معجزات) منتظر باشید، من هم مثل شما از منتظرین هستم تا ببینم که خداوند تعالی در برابر عناد شما چه بلایی می‌فرستد.
[توضیح: خداوند تعالی هفت سال به اهل مکه قحطی مسلط نمود بعد از هفت سال به آنها رحم کرده قحطی را برطرف فرمود باز متنبه نشده به آیات قرآن طعن زده به رسول خدا عداوت و دشمنی نمودند چنانچه فرماید:]

صفحه : 180
21- و چون به اهل مکه رحمت خود را بعد از رسیدن بلا و مصیبت چشانیدیم (یعنی بعد از هفت سال قحطی به آنها باران فرستادیم) در اینکه حال که بعد از بلا به آنها رحمت فرستادیم ناگهان می‌بینی (که یا محمّد) در قلب آنها در حق آیات ما مکر و حیله پنهانی هست، بگو به آنها خداوند تعالی در مقابل مکر و حیله شما به سرعت تدبیر تواند کرد قبل از اینکه که بتوانید فکر کنید که به چه قسم نور اسلام را خاموش ساخته و دین اسلام را پایمال کنید خداوند تعالی به شما تدبیر عذاب کرده لا محاله آن را به شما خواهد رسانید (چنان که در غزوه بدر رسانید) ملائکه اعزامی از طرف ما مکر و حیله شما را نوشته حفظ می‌کنند.
22- اوست (خداوند تعالی) که به قدرت کامله خود شما را در بیابان و دریا سیر می‌دهد (خداوند تعالی) برای شما هر گونه سبب‌ها را مهیا نموده است تا در بیابان و دریا سیر کرده کسب معاش نمائید، تا اینکه که در زمان

سیر داخل کشتی در دریا شدید، آن وقت کشتی‌ها با سواران در دریا به حرکت باد موافق جاری شدند در حالی که سواران در کشتی به سبب حرکت باد شادمان شدند آن وقت در مقابل آن باد پاک نشاط آور، باد شدید و محکمی وزیده و آن باد پاک موافق مقصود را برگردانیده و آنها را از رسیدن به مقصود مانع شد، و از حرکت باد شدید از هر طرف تلاطم و موج دریا آنها را احاطه کرد، ظن نمودند که در حقیقت مرگ آنها را احاطه کرده و همه هلاک خواهند گشت، در آن حال به اخلاص دین و ایمان خودشان خداوند تعالی را خوانده دعا کرده، چنین گفتند ای پروردگار ما اگر ما را از اینکه بلا نجات دهی البته از بندگان شاکر تو می‌شویم زیرا ما را از چنین بلای بزرگی نجات دادی و نعمت حیات را از ما قطع نفرمودی.

23- همین که خداوند تعالی دعای آنها را مستجاب کرده آنها را از دریا نجات داد، باز همانها را (یا محمّد) می‌بینی که به ظلم و غیر حقانیت روی زمین فساد کرده به خلاف ما انزل اللّه مرتکب می‌شوند، ای طایفه انسان در حقیقت فساد و ظلم کردن شما به امثال خودتان به ضرر شما است و بهره‌ای از متاع فانی دنیاست، شما آن را منفعت به حساب می‌آورید ولی جزای آن روز آخرت به شما خواهد رسید بعد از ظلم کردن در دنیا بازگشت شما (بعد از مرگ) به طرف ما خواهد بود آن وقت آن فساد و ظلمی را که در دنیا به عمل آوردید به شما خبر داده جزای آن را به شما می‌رسانیم.

24- در حقیقت مثل حیات دنیا، مانند آبی است که ما آن را از آسمان فرستاده باشیم، که با آن آب گیاهان زمین مخلوط و درهم شده به وسیله آن نمو بکنند، و آن گیاهان مأکول حیوانات و انسانها باشند، تا وقتی که زمین رونق و تر تازگی را به سبب نمو گیاهان فراگرفت و به وجود انواع و اقسام گلها و شکوفه‌ها مزین شده به صورت نیکو آراسته شد، اهل آن زمین گمان برند که به جمع کردن انواع و اقسام میوه‌جات و زراعت‌ها موفق و به منفعت برداشتن از آنها قادر خواهند بود، ناگهان به سبب عصیان آنها امر ما شب یا روز به موجودات زمین آمده و آفتی از آسمان فرستاده همه آنها را فنا می‌سازیم، تمام موجودات زمین را چیده و دروده می‌کنیم گوییا که چیزی روی زمین نروئیده و نیامده، اینکه چنین آیات خود را درباره حیات دنیا برای جماعتی که عاقل شده و در آیات الهی فکر کنند تفصیل داده و بیان می‌کنیم.

25- خداوند تعالی همه خلق را به سر منزل سعادت و سلامت (جنت) دعوت می‌کند و هر که را می‌خواهد (به لطف خاص) به طرف راه مستقیم هدایت فرموده توفیق می‌دهد (خداوند تعالی نمی‌خواهد مگر صاحبان اعمال نیکو را).

26- برای صاحبان اعمال نیکو و پسندیده اجر و ثواب نیکو و پسندیده آماده

است به علاوه خداوند تعالی تفضلا اجر و ثواب افزونتر از عمل می‌دهد چهره صاحبان مال نیکو را گردی که در آن ذلت و علامت شکستگی باشد روز قیامت نمی‌گیرد آنها اهل جنتند و آنها پایدار در جنت خواهند بود.
27- اشخاصی که گناهان کسب کرده به خداوند تعالی عاصی شوند به آنها به مثل گناهان جزا داده می‌شود. (خداوند تعالی با گناهکاران از روی عدالت رفتار کرده به یک گناه یک جزا داده می‌شود ولی برای ثواب کاران از روی رحمت و تفضل به یک ثواب بیشتر از یک بلکه بی‌شمار اجر و ثواب می‌دهد) روز قیامت گناهکاران را ذلت و شکست می‌گیرد، برای آنها حافظ و نگهدارنده از عذاب خداوند تعالی پیدا نمی‌شود، گویا به پاره‌ای از ظلمت شب چهره آنها را پوشانیده است (صفت اهل جهنم اینکه است که چهره‌شان مانند شب تیره سیاه می‌شود) آنها اهل جهنمند و خودشان همیشه در جهنم خواهند بود.
28- روز قیامت مخلوق را یک جا جمع می‌کنیم، بعد به مشرکین می‌گوییم، بر جای خود بایستید و ببینید که به شما و شرکایتان چه خواهد شد بین آنها و شرکایشان جدایی انداخته از یکدیگر دور می‌کنیم، روز قیامت شرکا به مشرکین می‌گویند شما به ما عبادت نمی‌کردید بلکه به شیطان عبادت می‌نمودید (اطاعت از نفس اماره و شیطان برای شریک قرار دادن به خداوند تعالی در حکم عبادت به شیطان می‌باشد).
29- (باز معبودان که آنها را به خداوند تعالی شریک قرار می‌دادند به مشرکین می‌گویند:) شهادت خداوند تعالی بین ما و شما بر اینکه که ما عالم به عبادت شما نبودیم کفایت می‌کند، در حقیقت از عبادت شما ما غافل بوده‌ایم.

صفحه : 181
30- بعد از اینکه سؤال و جواب هر نفس به اعمالی که قبل از خود فرستاده مبتلا می‌شود، به طرف خداوند تعالی مولا و حاکم به حق خود برگردانیده شده به آنها عذاب می‌شود. آن شرکایی که افترا بسته و آنها را به خداوند تعالی شریک قرار می‌دادند نابود شده از آنها غایب می‌شوند.
31- (یا محمّد) بگو کیست! که برای شما از آسمان باران می‌فرستد و روی زمین از هر گونه میوه و حبوبات عمل می‌آورد، و یا کیست مالک گوش و چشمها، چه کسی قدرت خلق آنها را دارد. کیست که زنده را از مرده پدید می‌آورد. (از منی، انسان و حیوان را به وجود می‌آورد) و کیست که مرده را از زنده پدید می‌آورد (منی را از انسان و حیوان به وجود می‌آورد) تدبیر کننده جمیع امور عالمیان کیست!
(یا محمّد) همین که اینکه سؤالها را از مشرکین نمودی آنها در جواب می‌گویند به وجود آورنده تمام اینها خداوند تعالی است، پس در جواب آنها

بگو حال که می‌دانید خالق تمام موجودات خداوند تعالی است چرا از او پرهیز نکرده از عذاب او نمی‌ترسید ضلالت را ترک و به هدایت نمی‌آئید.
32- صاحب قدرت مذکور، پروردگار به حق شما است که ربوبیت او به حقانیت برای جمیع عالمیان ثابت است برای اشخاصی که از روی حقیقت دقت نظر کنند در آن هیچ شک و شبهه نیست، برای اشخاصی که از حق می‌گذرند جز ضلالت و گمراهی نیست با انصراف از حق، شخص به ضلالت و گمراهی می‌افتد زیرا بین حق و باطل واسطه نیست هر کس از حق، منصرف شد به ضلالت می‌افتد پس به کجا بر می‌گردید! (آیا از حق به ضلالت و از توحید به شرک و از سعادت به شقاوت بر می‌گردید!)
33- به مثل حق بودن ربوبیت خداوند تعالی، (یا محمّد) حکم پروردگار تو درباره اشخاصی که در کفر و شرک سرکش شده و در فسق به نهایت مرتبه رسیدند حق و ثابت گردید. حکم خداوند تعالی اینکه است که آنها به اختیار خود کفر نموده ایمان آورنده نیستند از اینکه جهت خداوند تعالی به آنها عذاب خواهد نمود.
34- (یا محمّد) بگو به مشرکین آیا از شرکایی که به خداوند تعالی نسبت می‌دهید کسی هست که قدرت داشته باشد تا خلقی را ابتدا به وجود آورده دفعه ثانی بعد از مرگ باز روز قیامت به وجود آورد!
(در زبان آنها از عناد و لجاجت مقدور نمی‌شود که به سخن حق نطق کنند (یا محمّد) تو جواب ده و بگو نه آن شرکا به هیچ چیز یارایی و قدرت ندارند فقط خداوند تعالی است که به آغاز بیافریند و روز قیامت دوباره اعاده می‌کند پس چرا از طرف خداوند تعالی به سوی معبودان باطل میل می‌کنید!
35- یا محمّد به مشرکین بگو آیا از شریکان جعلی شما کسی هست که مردم را به سوی حق هدایت کند! (یا محمّد) آنها بدین سخن جواب نمی‌دهند تو به جای آنها جواب ده و بگو هدایت کننده مردم به سوی حق فقط خداوند تعالی است (بدین سبب که به نوع بشر مکلف عقل قرار داده و به جهت آن باید به دلیل و برهان استدلال کرده به سوی حق رهسپار باشند. شریکان شما چنین صفاتی دارند!) آیا تبعیت از خداوند تعالی که خلق را به سوی حق هدایت می‌کند سزاوارتر است یا کسی که (بتها) به هدایت خود قادر نشده هنوز هدایت نیافته است! شرکا به هدایت خود قادر نیستند مگر اینکه که خداوند تعالی آنها را هم هدایت نماید، شما را چه شده که اینکه چنین حکم کرده مخلوق و معبودان باطل را به خداوند تعالی شریک قرار می‌دهید!
36- اکثر مشرکین (رؤسای آنها) در اقرار به خداوند تعالی تابع ظن و گمان خود هستند (اقرارشان از روی علم نیست اگر از روی علم ایمان می‌آوردند به خداوند تعالی شریک قرار نمی‌دادند)، در معرفت خداوند هیچ

وقت ظن انسان را از علم بی‌نیاز نمی‌سازد. (در معرفت خداوند تعالی علم لازم است از تقلید آباء و اجداد و تبعیت از ظن و گمان بت پرستی به ظهور رسیده) در حقیقت خداوند تعالی به عمل مشرکین داناست به آنها جزای عملشان را خواهد داد.
37- گفتن اینکه که قرآن از طرف غیر خداوند می‌باشد امر صحیح و درست نیست، بلکه باید چنین گفته شود که اینکه قرآن کتب قبل از خود را گواهی کرده و احکام شرعی را تفصیل داده و بیان می‌کند.
سزاوار نیست که در نزول آن از طرف خداوند تعالی شک و شبهه شود بلکه کتابی است که از طرف تربیت دهنده عالمیان نازل گشته است.
38- بلکه مشرکین چنین می‌گویند (محمّد) اینکه قرآن را از طرف خود ساخته بعد به خداوند تعالی اسناد داده است بگو به مشرکین (یا محمّد) اگر چنین است که شما می‌گویید و من اینکه قرآن را از طرف خودم درست کرده‌ام شما هم مثل من اشخاص فصیح و بلیغ می‌باشید سوره‌ای به مثل قرآن بیاورید (یعنی گفته شما در نظم و بلاغت شبیه سوره قرآن شود تا آن وقت معلوم شود که اینکه قرآن را من که یک نفر از شما هستم از نزد خود ساخته و پرداخته‌ام) و اگر راست می‌گویید غیر از خداوند تعالی هر که را می‌توانید بخوانید تا آنها هم کمک شما شوند بلکه سوره‌ای مثل قرآن بیاورید تا معلوم شود که اینکه قرآن از طرف خداوند تعالی نیست و من از نزد خود آورده‌ام.
39- بلکه به شنیدن قرآن معنایش را نفهمیده و قبل از درک حقیقت و معنی آن آن را تکذیب کردند و در آیات قرآن تدبر و تفکر نکرده قبل از درک تأویل و معنای آن را دروغ شمردند (یا محمّد) به مانند اینکه مشرکین که بدون فکر و تأمل تو را تکذیب کرده‌اند امم سابقه نیز پیغمبران خود و آیاتی را که به آنها نازل شده بدون تأمل و تفکر

تکذیب نمودند، ببین (یا محمّد) عاقبت کار آن ظالمین چگونه بود (چگونه به قوم نوح و عاد و ثمود بلا فرستاده آنها را هلاک ساختیم) (یا محمّد) تو هم صبر کن مشرکین اهل مکه را به دست تو ذلیل کرده و تو بر آنها غالب خواهی شد (در جنگ بدر رسول اکرم به آنها غلبه کرده همگی ذلیل گشتند).
40- (یا محمّد) از مشرکین کسانی هستند که نزد خویش قرآن را تصدیق می‌کنند اما تکذیب کردنشان از روی عناد می‌باشد (چنان که ولید بن مغیره متمولترین شخص قریش قرآن را تصدیق کرده ولی از روی عناد انکار نمود) و بعضی از مشرکین هستند که به ظاهر و باطن قرآن را تصدیق نمی‌کنند (یا محمّد) پروردگار تو معاندین و اشخاص منکر مصر را بهتر

می‌شناسد به آنها جزایشان را خواهد داد.
41- (یا محمّد) اگر مشرکین در تکذیب تو اصرار کرده محکم بایستند و تو هم از ایمان آوردن آنها مأیوس شوی، از آنها دست کشیده کنار باش، بگو حال که ایمان نیاوردید عمل من برای خود من باشد و عمل شما برای خود، شما از اعمال من بری و کنار هستید من هم از اعمال شما بری و کنارم.
42- (یا محمّد) از مشرکین بعضی اشخاص هستند که در موقع قرآن خواندن و رساندن احکام الهی به تو گوش می‌دهند، لکن مثل اشخاص کر هستند که حرف به گوش آنها داخل نشده نمی‌توانند شنیده‌های خود را حفظ کنند آیا تو یا محمّد به شنواندن سخنان حق (اگر چه آیات قرآن باشد) به اشخاصی که از روی عقل فکر نکنند قادر هستی! (چنین نیست تو آن قدرت را نداری).
43- (یا محمّد) بعضی از مشرکین هستند که به تو نگریسته علامت‌های صداقت و نبوت را در تو آشکار دیده، اما تصدیق نمی‌کنند آیا تو (یا محمّد) اشخاص مذکور را که از درک حقیقت عاجزند می‌توانی هدایت کنی! (چنین نیست تو آن قدرت را نداری.
شخص اگر گوش نداشته باشد اما صاحب عقل و شعور باشد به عقل و فراست مطلبی درک می‌کند، همچنین اگر شخص چشم نداشته باشد ولی باطنش باز و بصیر باشد می‌تواند مطلبی درک نماید اما اینکه مشرکین نه عقل دارند و نه بصیرت از اینکه جهت هیچ چیز درک نکرده از ایمان کنار مانده‌اند).
44- در حقیقت خداوند تعالی به هیچ چیز به مردم ظلم نمی‌کند و امور موافق مصلحت آنها را (مثل فرستادن انبیاء و نزول کتب آسمانی) ناقص نمی‌گذارد به مقتضای هر زمان پیغمبر فرستاده کتب نازل نموده است لیکن مردم انبیاء را تکذیب کرده و به سبب کفر به خداوند تعالی به نفس خودشان ظلم می‌کنند.
45- به یاد آر (یا محمّد) روزی را که جمیع خلق را در آن روز (روز قیامت) برای حساب جمع می‌کنیم بقای آنها در دنیا در برابر آخرت زمان قلیل به نظر می‌آید گویا در دنیا جز ساعتی توقف نکرده‌اند روز قیامت مردم یکدیگر را می‌شناسند به طوری که جدایی آنها از هم زمان قلیلی جلوه می‌کند در حقیقت آنهایی که روز قیامت را تکذیب کرده ایمان نیاوردند زیان کار شده به خویشتن ضرر زدند و به سوی ایمان به روز آخرت هدایت یافته نشدند تا از ضرر نجات یافته به منفعت و خیر واصل شوند.
46- (یا محمّد) یا شمه‌ای از عذاب وعده شده به مشرکین را در دنیا به تو نشان می‌دهیم، (چنان که در بدر و غیر بدر نشان داد) یا اینکه که قبل از نشان دادن آن عذابها تو را وفات می‌دهیم آن وقت در آخرت عذاب آنها را به تو نشان می‌دهیم، بازگشت تمام مشرکین به سوی ماست، موت همه را

گرفته همه‌شان به سوی ما رجوع خواهند کرد، بعد از آن خداوند تعالی به اعمالی که در دنیا انجام داده‌اند شاهد شده عوض آن به آنها عذاب خواهد نمود.
47- از برای هر امتی پیغمبری بوده است، به آنها مبعوث شده تا اینکه که آنها را به توحید خداوند تعالی دعوت کند، چون انبیایشان آمده آنها را به طرف حق دعوت نمودند، بین پیغمبر و تکذیب کنندگان او در دنیا و آخرت از روی عدالت حکم کرده شده در هر دو به آنها عذاب می‌شود به تکذیب کنندگان انبیا ظلم نمی‌شود بلکه جزای عملشان به آنها خواهد رسید.
48- (یا محمّد) مشرکین به تو و مؤمنین می‌گویند عذابی که به ما وعده می‌دهید کی خواهد بود! اگر راستگو هستید موعد آن را بیان کنید.
49- در جواب آنها بگو (یا محمّد) من به رساندن ضرر، به نفس خویش مالک و قادر نیستم مگر آن ضرر و نفعی که خداوند تعالی بخواهد من که اختیار سود و زیان نفس خویش ندارم برای رساندن عذاب به شما و تعیین وقت آن قادر نیستم، برای عذاب هر امتی وقت معینی است، زمانی که وقت اجل آنها رسید از آن وقت نه یک ساعت تأخیر می‌شود و نه یک ساعت جلو برای عذاب شما مشرکین نیز وقتی معین است که از آن وقت عذاب به تأخیر نمی‌افتد.
50- (یا محمّد) بگو به مشرکین به من خبر بدهید اگر عذاب خداوند تعالی شب موقع خوابیدن و استراحت و یا در موقع اشتغال به کارهای جاری در هر حال برسد از سرعت نزول عذاب پشیمان خواهید شد عذاب چیز تلخ و مکروه می‌باشد پس گناهکاران چرا به نزول بلا تعجیل کرده آن را به شتاب می‌خواهند! (مشرکین گفتند اگر اینکه قرآن حق است خداوند تعالی به ما عذاب بفرستد اینکه آیه در جواب آنهاست، یعنی عذاب چیزی نیست که انسان به طلب آن تعجیل کند).
51- آیا بعد از آن که عذاب واقع شد، به خداوند تعالی ایمان می‌آورید! آن وقت ایمان فایده نمی‌دهد (بعد از دیدن عذاب اگر

ایمان بیاورند به آنها گفته می‌شود که آیا بعد از دیدن عذاب ایمان می‌آورید الحال به شما فایده نمی‌دهد) و حال آن که حقیقتا شما در مطالبه عذاب عجله داشتید، خواستن عذاب فوری دلیل انکار می‌باشد پس الحال با دیدن عذاب ایمان آوردن به شما چه فایده می‌دهد!
52- به اشخاصی که عذاب الهی را انکار کرده و ظالم شده‌اند در آخرت پس از رسیدن عذاب به آنها گفته می‌شود، عذاب همیشگی را بچشید هیچ وقت برای شما نجات و خلاصی نیست، به شما فقط به سبب اعمالی که در دنیا کسب می‌کردید سزا داده می‌شود.

53- مشرکین از تو خبر گرفته می‌گویند (یا محمّد) آن عذابی که به ما وعده می‌دهی آیا حق است و واقع خواهد شد! (اینکه سؤال را در مقام انکار و استهزاء کردند) (یا محمّد)- در جواب آنها بگو آری قسم به رب من، در حقیقت آن عذاب حق است، واقع خواهد شد شما نمی‌توانید عذاب را ساقط و خداوند تعالی را عاجز نمائید آن عذاب البته به شما واقع خواهد شد.
54- اگر در روز قیامت برای هر شخص ظالم امکان داشتن خزائن روی زمین و منافع آن بوده باشد و بخواهد که آنها را داده از عذاب خلاص شود، البته از او قبول نخواهد شد، در موقع دیدن عذاب، دیدن چیزی که به خیال و خاطرشان خطور نمی‌کرد، مبهوت شده و پشیمانیشان را مکتوم کرده برای گریه کردن و سخن گفتن در آنها یارا نمی‌شود بین ظالمین و مظلومین روز قیامت به عدالت قضاوت می‌شود و به هیچ یک از آنها ظلم نمی‌شود و به هر کس نتیجه عملش داده می‌شود.
55- ای اولاد آدم بدانید در حقیقت هر چیزی که در آسمانها و زمین هست ملک خداوند تعالی است و تصرف آنها مخصوص اوست، همچنین بدانید که در حقیقت هر وعده‌ای که خداوند تعالی از عذاب و ثواب داده تماما به حق است و واقع خواهد شد لکن اکثر مردم نمی‌دانند از روی جهالت وعده‌های الهی را منکر می‌شوند.
56- خداوند تعالی زنده می‌کند و می‌میراند همه بعد از مردن برای حساب و انتقام به طرف خداوند تعالی رجوع کرده باز خواهید گشت.
57- ای طایفه انسان حقیقتا برای شما از طرف خداوند تعالی کتابی (قرآن) شامل موعظه و نصیحت نازل شد، قرآن شریف برای امراض جهالت و اخلاق فاسد و عقاید باطله که در سینه‌ها است درمان بوده و اینکه ناخوشیها را برطرف کننده است، و اینکه قرآن برای کسانی که به آن ایمان آورده‌اند هدایت و رحمت است.
58- (یا محمّد) به مؤمنین بگو اگر به چیزی شاد گردند به همان فضل و رحمت الهی باید شاد باشند غیر آن، چیزی لایق شادی نیست. از مال فنا پذیر دنیا که آنها جمع می‌کنند، فضل و رحمت الهی بهتر است.
59- بگو (یا محمّد) به من خبر دهید از آن روزی‌هایی که خداوند تعالی به شما فرستاده است، آیا آنها را به شما حرام نموده است! یا شما خودتان بعضی از آن روزی‌ها را حلال یا حرام قرار می‌دهید!
(چنان که اعراب می‌گفتند فلان شتر و یا گوسفند و یا زراعت حرام است. اینکه مطلب ضمن سوره‌های قبلی بیان شده است بگو به آنها (یا محمّد) در حلال و حرام قرار دادن آنها آیا خداوند تعالی به شما دستوری داده است یا اینکه به خداوند تعالی افترا بسته می‌گوئید که اینکه حلال و حرام از خدای تعالی قرار داده است. (محرمات خوردنیها را خداوند تعالی در

قرآن شریف خبر داده است).
60- گمان آنهایی که به خداوند تعالی افترا بسته نسبتهای دروغ می‌دهند روز قیامت چیست! (آن چنان روزی که جزای عمل هر کس به او داده خواهد شد) آیا آن مفتریان نجات پیدا خواهند کرد!
هیهات در حقیقت خداوند تعالی بر مردمان، صاحب تفضل و احسان است به مردم عقل داده و به آنها پیغمبر فرستاده حلال و حرام را برای آنها بیان فرموده است. لیکن اکثر مخلوق به هدایت خداوند تعالی تابع نشده به نعم اعطایی او شاکر نمی‌شوند.
61- (یا محمّد) مخصوصا تو خود در هیچ کار و عمل نباشی، و هیچ آیه از قرآن تلاوت نکنی، و شما آدمیان به هیچ عملی نمی‌پردازید مگر اینکه که ما، در آن لحظه شاهد و ناظر اعمال شما هستیم و هیچ عملی از علم ما کنار نمی‌ماند به تمام اعمال شما خبردار و مطلع هستیم، (یا محمّد) به قدر سنگینی ذره چیزی در آسمانها و زمین از علم الهی غایب نمی‌شود، و از ذره کوچکتر یا بزرگتر چیزی نیست مگر اینکه که در لوح محفوظ (علم الهی) ثبت شده است.

صفحه : 184
62- خبردار باشید که بر دوستداران خداوند تعالی و اطاعت کنندگان او روز قیامت خوف نیست، محزون و غمگین هم نمی‌شوند همان طور که دشمنان الهی در خوف بوده محزون خواهند شد.
63- دوستان الهی کسانی هستند که به او ایمان آورده و از او می‌ترسند (به سبب ترس از خدا ترک معصیت کرده در اطاعت الهی پایدار می‌شوند).
64- برای آنها هم در زندگی دنیا بشارت هست چنان که در قرآن شریف چند جا خبر داده است که برای مؤمنین و متقیان جنت حاضر کرده‌ام و هم در آخرت (روز قیامت) به مؤمنین بشارت می‌رسد که برای شما هیچ خوفی نیست رحمتم شامل حال شما شده شما را از عذاب نجات داده‌ام، کلمات الهی تغییر پذیر نیست حکمی که خداوند تعالی فرموده، رحمت یا عذاب، واقع خواهد شد نجات یافتن در دنیا و آخرت رسیدن به اجر و ثواب بزرگ می‌باشد.
65- (یا محمّد) تکذیب مشرکین و ترسانیدن آنها و تدبیر و توطئه آنها بر قتل تو، تو را محزون و غمگین نسازد، در حقیقت عزت و غلبه، یک سره خاص خداوند تعالی است آنها نمی‌توانند به تو غلبه کنند خداوند تعالی کمک تو کرده تو را به آنها غالب خواهد نمود، خداوند تعالی سخنان مشرکین را شنیده به توطئه و تدبیر آنها عالم است (در مکه مشرکین جمع شده برای قتل رسول خدا شور و توطئه می‌کردند خداوند تعالی تدبیر آنها را به

پیغمبر خود خبر می‌دهد).
66- خبردار باشید در حقیقت صاحبان عقول در آسمانها (ملائکه) و صاحبان عقول در زمین (انسان) عبد خداوند تعالی بوده و در اختیار او هستند چون هر صاحب عقل که بنده خداوند تعالی شد دیگر لایق نیست که چیزهای دیگر را شریک او قرار دهد، کسانی که غیر از خداوند تعالی شریکان را خوانده به آنها عبادت می‌کنند از روی یقین و اعتماد تابع آنها نمی‌شوند، بلکه حقیقتا تابع ظن و گمان شده و شرکت بتها را با خداوند تعالی از روی گمان قبول کرده‌اند نه از روی یقین، و جز اینکه که مشرکین شرکت بتها را با خداوند تعالی از خود اختراع و به دروغ گفته‌اند کاری نکرده‌اند.
67- خداوند تعالی به قدرت کامله خویش برای شما شب را قرار داده است تا آسوده شده از زحمت راحت شوید، و روز را برای شما روشن قرار داده تا به کسب معاش مشغول شوید، در گردش شبانه روز برای جماعتی که به سخنان خداوند تعالی جهت عبرت گوش می‌دهند تا بدانند که در عالم وجود حقیقتا معبود یکتا خداوند تعالی است دلایل و براهین موجود است.
68- مشرکین (مثل نصاری) گفتند خداوند تعالی برای خود ملائکه را اولاد (دختر) قرار داده است، خداوند تعالی از داشتن اولاد پاک و منزه است (چه سخنان احمقانه می‌گویند) و از جمیع مخلوقات بی نیاز است شخص غنی احتیاج به اولاد ندارد زمین و آسمانها ملک خداوند تعالی است با تملک هر چیزی خداوند تعالی از داشتن اولاد بی‌نیاز است برای سخنی که شما پیش خود می‌گوئید (که خداوند تعالی برای خود اولاد گرفته) دلیل و برهانی نیست آیا سخنی را به خداوند تعالی گفته و نسبت می‌دهید که بدان عالم نیستید (هر سخنی که بدون دلیل و برهان گفته شود به صاحب آن جاهل گفتن سزاوار است).
69- بگو (یا محمّد) کسانی که به خداوند تعالی افترا بندند و به دروغ از برای او اولاد قرار دهند، از عذاب آخرت نجات پیدا نمی‌کنند.
70- افترای آنها به خداوند تعالی به جهت طمع منفعت از اینکه دنیا است تا مردم را فریفته نموده بر آنها ریاست کنند بعد از مرگ بازگشت آنها به سوی ماست بعد به آنها در روز قیامت از اینکه جهت که به خداوند تعالی کافر شده و اولاد اسناد دادند، عذاب شدید آتش را می‌چشانیم.
71- (یا محمّد) به مردم خبر نوح پیغمبر را بخوان و تذکر بده بلکه عبرت گرفته به خداوند تعالی شریک قرار نداده موحد باشند، زمانی که به قوم خود خطاب کرده گفت ای قوم من، اگر اقامت من در بین شما و تذکر آیات و احکام الهی به شما گران است (از اینکه جهت

عازم قتل من شده‌اید من از شما هیچ ترس ندارم) من به خداوند تعالی توکل کرده‌ام وثوق و اعتماد من بر اوست و کفایت کننده به امر من اوست شما با کمک شریکانی که به خداوند تعالی نسبت می‌دهید به امر خود مباشرت کنید سپس اینکه عمل شما برای شما غم و غصه سنگین نشود و در اینکه باره تأمل نکنید بعد از آن درباره من هر چه خواهید انجام دهید مهلتم ندهید من از مرگ باک ندارم.
72- اگر از نصایح و مواعظ من روگردان شوید از شما سؤال می‌کنم آیا سبب اعراض چیست! (در من چیزی نیست که شما از آن نفرت کرده فرار کنید، طمعی در مال شما نداشته و برای موعظه و نصیحت از شما اجر و مزد نمی‌خواهم پس چرا از من فرار می‌کنید (نوح علیه السّلام می‌گوید) اجر و مزد من جز به عهده خداوند تعالی نبوده هیچ چیز از شما نمی‌خواهم از طرف خداوند تعالی مأمور شده‌ام از مسلمانهایی باشم که در تبلیغ دین الهی و تعلیم احکام او مقصود دنیوی نداشته و عوض آن چیزی نمی‌گیرند.
73- نوح نبی را قوم او تکذیب کرده به سخنانش گوش ندادند به آنها طوفان را مسلط کرده (نوح) و تابعین او را که ایمان آورده با او در کشتی بودند از طوفان نجات دادیم نجات یافتگان را به غرق شدگان جانشین قرار دادیم، کسانی را که آیات ما را تکذیب نمودند غرق کردیم بنگر (یا محمّد) عاقبت بیم شدگان (یعنی امتی که اندرز رسولان را نشنیدند) به کجا کشید (یا محمّد تکذیب کنندگان تو نیز از نزول عذاب بر حذر باشند).
74- بعد از نوح چندین پیغمبر به قومشان فرستادیم (هود، صالح، ابراهیم، لوط و پیغمبران دیگر) آن پیغمبران به اقوامشان با دلایل واضح و روشنی که نبوتشان را ثابت می‌کرد آمدند سخنان حقی را که قبل از بعثت پیغمبر در زمان جاهلیت تکذیب کرده بودند باز تکذیب نموده ایمان نیاوردند احوال آنها با بعثت پیغمبر هیچ تفاوت نکرده گویا به آنها پیغمبری مبعوث نشده بود به مانند ممهور شدن قلب آنها (امم ماضیه) به قلوب متجاوزین از حدود و عصیان کنندگان مهر می‌نهیم که آنها هیچ وقت به اختیار خودشان ایمان نمی‌آورند.
75- بعد از آن پیغمبران، موسی را با هارون با معجزات آشکار خودمان به فرعون و بزرگان قوم او فرستادیم از قبول معجزات و تصدیق نبوت موسی و هارون کبر و غرور کردند همیشه جماعت کافر و گناهکار بودند.
76- همین که به فرعون و قوم او معجزه به حق از طرف ما آمد گفتند در حقیقت اینکه معجزه نیست بلکه سحر آشکار است.
77- موسی گفت ای جماعت زمانی که کلام حق و معجزه از طرف خداوند تعالی به شما آمد آیا به آن طعن زده، عیب گرفته، سحر می‌گوئید آیا معجزه به حق سحر است! سحر خیالات بی‌حقیقتی است، ساحرین دروغشان ظاهر شده نجات پیدا نمی‌کنند اینکه معجزات از طرف خداوند

تعالی حقیقت است چگونه می‌توان آنها را سحر نامید.
78- گفتند یا موسی آیا آمده‌ای تا ما را از دین و مذهبی که آباء و اجدادمان بر آن بودند باز داری (تقلید انسان را به هلاکت می‌اندازد) بعد از آن بزرگی و سلطنت در سرزمین مصر برای تو و برادرت هارون مسلم شود یا موسی ما هیچ وقت شما را تصدیق نکرده و به شما ایمان آورنده نیستیم.
79- فرعون گفت اینها ساحر هستند، ساحرین را از هر جا جمع کرده پیش من آرید (تا اینکه که آن ساحرین به اینها غالب شده دروغ اینها آشکار شود).
80- همین که به حکم فرعون ساحرین جمع شده حاضر گشتند (با موسی علیه السّلام مقابل ایستادند) موسی گفت ای ساحرین هر چه که به میدان خواهید انداخت بیفکنید.
81- همین که ساحرین اشیایی را که ساخته بودند افکندند موسی گفت اینهایی که شما آورده‌اید سحر است نه معجزات الهی، در حقیقت خداوند سحر را باطل ساخته معجزه را بر آن غالب می‌سازد در حقیقت خداوند تعالی روی زمین عمل مفسدین را اصلاح نکرده قوت نمی‌دهد.
82- خداوند تعالی به کلمات راست خود به حق قوت داده ثابت و پایدار می‌کند (به موسی علیه السّلام وعده کرده بود او را به دشمن غالب سازد) اگر چه گناهکاران و عاصیان را خوشایند نباشد اما خداوند تعالی علی رغم آنها حق را به باطل غالب می‌سازد، (خداوند تعالی موسی را به ساحرین غالب کرده همه‌شان ایمان آوردند تفصیل در سوره‌های دیگر بیان شده است).
83- از قوم فرعون به موسی ایمان نیاوردند مگر جماعت قلیلی به سبب ترس و خوف از اذیت فرعون، که مبادا بعد از ایمان به آنها عذاب کند به موسی ایمان نیاوردند در حقیقت فرعون به مردم مصر غالب و قاهر بوده و در ظلم و فساد از اسراف کنندگان بود.
84- موسی به قوم خود بنی اسرائیل گفت اگر به خداوند تعالی ایمان آورده‌اید از فرعون هیچ خوف نکنید، اگر به خداوند تعالی خودتان را تسلیم کرده و نفستان را برای او خالص کرده و از اشخاصی هستید که به او شریک قرار نداده‌اید به خداوند تعالی توکل کرده از فرعون خوف نکنید.
85- بنی اسرائیل گفتند به خداوند تعالی توکل کردیم، بعد از آن دعا کرده گفتند پروردگارا ما را برای فرعون و قوم ظالم او محل عذاب

قرار نده و آنها را به ما مسلط نکن و ما را محل امتحان ایشان قرار مده.
86- پروردگارا ما را از دست جماعت کافر نجات بده (جماعت فرعون

(قبطیان) بنی اسرائیل را برای خود بنده قرار داده بودند آنها را به انواع کارهای پر مشقت وادار می‌کردند).
87- به موسی و برادر او هارون وحی کرده گفتیم، برای قوم خودتان (بنی اسرائیل) در مصر خانه‌ها ترتیب بدهید تا هنگام عبادت و نماز بنی اسرائیل به آن خانه‌ها رجوع کرده عبادت کنند، منازل مذکوره را در وقت نماز به خودتان قبله قرار دهید، نماز را خوانده ترک نکنید، (یا موسی) به مؤمنین بشارت بده که از فرعون به شما هیچ گونه ضرری نخواهد رسید.
88- موسی گفت پروردگارا در حقیقت تو به فرعون و بزرگان و اقربای نزدیک او در زندگی دنیا زینت‌ها و هر قسم مال داده‌ای، پروردگارا به اموال اینکه کفار هلاکت برسان تا آثاری از مالشان باقی نماند، و به قلبشان قساوتی برسان تا قساوتشان بیشتر افزون شده ایمان نیاورند تا عذاب الم انگیز را ببینند و آن را بچشند.
89- خداوند تعالی فرمود (ای موسی و هارون) دعای شما قبول گردید، اما در دعوت فرعون و جماعت او محکم و برقرار باشید، و پیرو مردم جاهل نباشید تعجیل نکنید، عجله در هیچ کاری مصلحت نیست هر زمان مصلحت باشد خداوند تعالی به آنها عذاب می‌فرستد (پیغمبر نامدار ما فرموده عجله از شیطان و تأنی و آرامی از رحمن است).
[توضیح: حضرت موسی بعد از امر الهی با بنی اسرائیل شبانه از مصر خارج گردید فرعون خبردار شده به تعقیب پرداخت همین که بنی اسرائیل متوجه شدند که فرعون در پی آنها می‌آید موسی و بنی اسرائیل از خوف داخل دریا گشتند فرعون نیز به دنبال آنها رسیده داخل دریا گردید بنی اسرائیل نجات یافته فرعون و تابعین او غرق شدند چنان که ضمن آیه شریفه خبر می‌دهد:] 90- بنی اسرائیل را (از دریای سرخ) عبور داده نجات دادیم، فرعون و قشون او به ظلم و دشمنی دنبال بنی اسرائیل خارج شده کنار دریا به آنها رسیدند، در پی بنی اسرائیل داخل دریا شدند زمانی که فرعون در حال غرق شدن بود گفت من ایمان آوردم که در حقیقت هیچ معبود به حقی نیست مگر خداوند تعالی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند، من به خداوند تعالی اطاعت کرده از اشخاصی هستم که تمام امور خود را به او واگذار نموده‌اند.
91- چون موقع مرگ کفار و عاصیان توبه‌شان قبول نمی‌شود برای عدم قبول ایمان فرعون در موقع غرق گویا از طرف خداوند تعالی بالمقابله به فرعون جواب داده شده گفته می‌شود) آیا اکنون موقع غرق شدن ایمان می‌آوری! حالا ایمان به انسان منفعت نمی‌دهد و حال آن که تو قبل از اینکه به خداوند تعالی عاصی شدی و توبه را به تأخیر انداختی، و پیش از اینکه در دنیا از مفسدین بودی و علاوه از آن که خود گمراه بودی دیگران را هم به گمراهی می‌انداختی حالا توبه تو قبول نیست.

92- ای فرعون اکنون بعد از غرق بدن بی روح تو را از آب به کنار خارج می‌کنیم تا برای آیندگان علامت و عبرت باشی. (تا ببینند چگونه کسانی را که به من عاصی شده شریک قرار دادند یا اینکه که به خودشان «رب» می‌گویند، عذاب می‌کنم) در حقیقت بسیاری از مردمان از آیات قدرت ما بی خبرانند.
93- بعد از غرق فرعون و نجات بنی اسرائیل آنها را در سرزمین شایسته و خوب (ملک شام) ساکن کردیم، به آنها از چیزهای پاکیزه و لذیذ روزی دادیم، بنی اسرائیل در مذهب خویش اختلاف نکردند مگر اینکه که بدیشان توراة آمد بعد از کسب معلومات اختلاف کردند (در صورتی که بعد از آمدن توراة باید اتفاق کرده در دینشان ثابت قدم می‌شدند، عکس آن شد) در حقیقت پروردگار تو (یا محمّد) بین بنی اسرائیل درباره دین و مذهبشان که بعد از آمدن توراة اختلاف کردند روز قیامت حکم می‌کند.
94- (یا محمّد) اگر درباره اینکه قرآن که به تو نازل کرده‌ایم در شک باشی، که از طرف ما نازل می‌شود یا نه! از اشخاصی که قبل از تو کتاب «آسمانی» می‌خوانده‌اند (یهودیان) بپرس، حقیقتا قرآن حق از جانب رب تو خداوند تعالی سوی تو آمده، هیچ شک و شبهه در آن نیست، البته در خدایی بودن قرآن از شکاکین نباش بلکه در عدم شک ثابت و برقرار باش.
95- البته از جمله تکذیب کنندگان آیات الهی نشده در تصدیق کردن ثابت و راسخ باش، در صورت تکذیب به نفس خویش از زیان زدگان می‌شوی.
[توضیح: رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله درباره آیاتی که به او نازل شده هیچ وقت شک و تردید نفرموده خداوند تعالی هم به او نمی‌فرماید که تو شک کرده‌ای بلکه به صورت شرط و فرض می‌فرماید، مثلا اگر شک بکنی به تو چنین عذاب می‌شود از اینکه آیه شک رسول خدا درباره قرآن ظاهر نمی‌شود بلکه علمای یهودیان را به علم وصف نموده و مقصود بیان علم آنها در حق رسول اکرم می‌باشد و از القای اینکه کلام به رسول خدا یک فایده هست و آن اینکه است که موقع تلاوت اینکه آیه یهودیان خود را در مقام عالی حساب کرده بعد از آن که خداوند تعالی آنها را در برابر رسول اکرم منصف قرار داد دیگر به طریق بغض و عناد تکلم نکنند چنان که همین طور هم شد عده‌ای از علمای بزرگ یهود قرآن را تصدیق کرده قبول ایمان نمودند).]
96- (یا محمّد) در حقیقت اشخاصی که حکم پروردگار تو، به آنها ثابت و برقرار شده است (که آنها را در حال کفر موت درک خواهد کرد) اینکه قبیل اشخاص مطلقا ایمان نمی‌آورند.
97- اگر برای آنها هر قسم آیت و معجزه بیاید ایمان نمی‌آورند، تا اینکه که عذاب اذیت کننده را که به آنها حاضر شده ببینند.

[توضیح: خداوند تعالی یونس نبی را در سرزمین موصل به اهل (نینوا) مبعوث فرمود یونس علیه السّلام آنها را به طرف خداوند تعالی دعوت کرده از عذاب الهی ترسانید، آنها یونس را تکذیب کرده به او اطاعت نکردند یونس به آنها وعده عذاب سه روز بعد را داد جماعت با هم شوری کردند گفتند ما از اینکه مرد دروغی تا کنون نشنیده‌ایم، اگر اینکه مرد امشب از بین ما خارج شد از نزول عذاب خوف داشته، توبه و انابه کنید، همان شب یونس از بین قوم خود خارج شد هر چه طلبیدند یونس را پیدا نکردند، به نزول عذاب یقین نمودند به طرف خداوند تعالی توبه کرده استغفار نمودند، روی به صحرا نهادند بچه‌های خود و حتی بچه‌های حیوانات را از مادران جدا کردند ناله نموده گریه کردند، خداوند تعالی توبه آنها را در حالی که بلای آسمانی در بالای سر آنها نمایان بود قبول کرده بلا را دفع نموده آنها را نجات داد، یونس را خداوند تعالی به سبب ترک جماعت، در شکم ماهی حبس نموده اینکه مطلب ضمن سوره صافات بیان خواهد شد ضمن آیه شریفه زیر قبول توبه قوم یونس را خبر می‌دهد.]
98- نشده است که اهل یک قریه در موقع نزول عذاب ایمان آورده باشند، و آن ایمان آوردن به آنها منفعت بدهد مگر قوم یونس که در موقع نزول عذاب ایمان آوردند و ایمانشان منفعت داده عذاب از آنها برداشته شد، زمانی که قوم یونس ایمان آوردند، عذاب ذلیل کننده‌ای را در زندگی دنیا از آنها کشف کرده از قوم یونس برداشتیم (یعنی در دنیا عذابی را که نازل می‌شد خداوند تعالی از آنها برداشت لکن ممکن است که به سبب گناه دیگر به آنها در آخرت عذاب بکند) آنها را از عذاب خلاص کرده و در زندگی دنیا تا رسیدن موعد اجل وقت داده از نعمتهای دنیا بهره‌مندشان کردیم.
99- (یا محمّد) اگر پروردگار تو بخواهد تمام انسان‌های روی زمین قهرا ایمان آورده داخل اسلام می‌شوند (اما خداوند تعالی به سبب دادن اختیار هیچ کس را به اجبار داخل ایمان نمی‌کند کفر و ایمان به اختیار شخص واگذار شده است) با اینکه حال آیا تو (یا محمّد) می‌توانی مردم را جبرا و قهرا به قبول ایمان وادار کنی تا داخل ایمان شده مؤمن شوند! (به جبر و زور وادار کردن مردم به قبول ایمان برای تو میسر نیست قاهر و غالب به مخلوق خداوند تعالی است اگر خداوند تعالی بخواهد خودش مردم را جبرا به ایمان داخل می‌سازد پس تو از جهت ایمان امت زیاد متفکر نباش آنها را به اختیار خودشان واگذار، قبول ایمان یا عدم قبول باید از روی اختیار باشد تا به هر کس نتیجه عملش داده شود برای تو فقط تبلیغ رسالت لازم است).
100- برای هیچ نفسی (از نفس‌هایی که ایمان آوردنشان به اختیار نزد خداوند تعالی معلوم شده است) ایمان آوردن نیست مگر اینکه که خداوند

تعالی ایمان آوردن آنها را سهل کرده و با دادن توفیق ایمان می‌آورند (همین که شخص متمایل به ایمان شد خداوند تعالی برای او تمام راههای ایمان را سهل و آسان می‌کند تا اینکه که آن شخص داخل ایمان شود) آنهایی که از روی عقل اعطایی خداوند تعالی رفتار نکرده و به خداوند تعالی معرفت نرسانده و از اوامر و نواهی او به هیچ چیز عالم نشوند خداوند تعالی غضب و عذاب خود را در وجود آنها قرار می‌دهد.
101- به اشخاصی که از تو معجزه می‌خواهند، بگو (یا محمّد) از روی فکر و تأمل (عقل) نظر کرده ببینید که از مخلوقات تعجب‌آور و مورد عبرت خداوند تعالی، در آسمانها و زمین چه چیزها هست، از آنها عبرت گرفته به خالق آنها ستایش کنید دیگر از من چه معجزه می‌خواهید! (یا محمّد) اینکه آیات (علائمی که دلیل وحدانیت پروردگار می‌باشد) و پیغمبران ترساننده، به اشخاصی که ایمان نیاورده‌اند فایده دهنده نیستند. (شخصی که از روی عقل رفتار نکرد نه سخنان انبیاء و نه آیات و علامات الهی به او فایده نمی‌دهد).
102- (یا محمّد) آیا منتظر نمی‌شوند اینکه مشرکین مگر به مثل روزگاران امم پیش از خودشان را (روزهایی که قبل از آنها به امم پیشین عاد و ثمود و غیره آنها) در آن روزگاران عذاب نازل شده است (مشرکین مکه مثل آن روزگاران را خواسته منتظر ایستاده‌اند) بگو به آنها (یا محمّد) شما مثل آن روزگاران را منتظر باشید من هم مثل شما از منتظرین هستم ببینم کی مثل آن روزگاران رسیده به شما عذاب خواهد آمد (در جنگ بدر به روزهایی که انتظار می‌کشیدند رسیدند به عذاب واصل شده بعضی مقتول و برخی اسیر گشتند).
103- به مثل آن ایام که مشرکین مکه منتظر بودند، اممی را که انبیاء را تکذیب نمودند هلاک ساخته انبیای خویش و اشخاصی را که به او ایمان آورده بودند نجات دادیم (یا محمّد) اینکه مشرکین را هم هلاک ساخته تو و مؤمنین را نجات خواهیم داد بدین قسم نجات دادن مؤمنین به ما حق و لازم است البته مشرکین را هلاک ساخته مؤمنین را نجات می‌دهیم.
104- بگو (یا محمّد) ای مشرکین، اگر درباره دین من و صحت و درستی آن در شک و تردید هستید (به عقل خود رجوع و به نظر انصاف بنگرید تا بدانید که دین من قابل شک و تردید نیست تفاوت من و شما اینکه است که) من آن چیزهایی را که شما به غیر از خداوند تعالی به آنها ستایش می‌کنید نمی‌پرستم لکن من خداوندی که شما را وفات داده می‌میراند می‌پرستم آیا چنین دینی قابل تردید است!
(عبادت به خداوندی لازم است که مرگ و میر شما به دست اوست نه جماداتی که قادر به نفع و ضرر نیستند) خداوند تعالی به من امر فرموده باید از مؤمنین باشم (به دو چیز یکی به وسیله جوهر عقل شریف پر قیمت

که در من نهاده و دیگری به کلمات کریمه که در قرآن شریف امر نموده است).
105- خداوند تعالی به من امر فرموده است پیوسته روی خود را به جانب دین پاک اسلام به راستی و استقامت قائم کرده نگهدار، در حالی که از غیر ادیان میل کرده در دین اسلام مستقیم باشی و هرگز لحظه‌ای از مشرکین نباش.
106- همچنین خداوند تعالی به من امر فرموده است غیر از خداوند

تعالی بتهایی را که نه منفعت می‌دهد و نه ضرر، آنها را مخوان و به آنها عبادت مکن اگر غیر از ذات پروردگار، بتهای مزبور را بخوانی از ظالمین می‌شوی. (زیرا شریک قرار دادن به خداوند تعالی ظلمی بزرگ است.)
107- (یا محمّد) اگر خداوند تعالی به تو بلا و مصیبتی برساند (کیست که غیر از پروردگار آن را از تو دفع کند) آن بلا را از تو دفع نمی‌کند مگر خداوند تعالی، و اگر ذات پروردگار اراده خیر و نفعی به تو بکند، به دفع آن خیر و تفضل هیچ کس قادر نمی‌شود، آن خیر را به هر کس که خداوند تعالی از بندگان خویش بخواهد و خیر رساندن به او مصلحت باشد می‌رساند خداوند تعالی خطا و معصیت بندگان خود را در موقع توبه بخشیده و به بندگان خود رحم کننده است.
108- بگو (یا محمّد) ای طایفه انسان، اینکه است قرآن به حق و دین اسلام از طرف پروردگار شما به سوی شما آمد، هر که هدایت یافته به قرآن و دین اسلام تابع شود در حقیقت آن شخص به نفع خود هدایت یافته و هر که به ضلالت افتاده از قرآن و دین اسلام کنار افتد در حقیقت آن ضلالت به ضرر نفس خویش است من در امر شما وکیل نبوده و حافظ اعمال شما نیستم (من فقط شما را از عذاب خداوند تعالی ترسانیده و به رحمت او بشارت می‌دهم ولی حساب اعمال شما به عهده پروردگار می‌باشد).
109- (یا محمّد) هر حکمی را که از طرف خداوند تعالی به تو وحی می‌شود پیروی کن به سخنان مردم گوش نده، به اذیت مردم و اعراض آنها و عدم دخولشان به دین تو، صبر کرده امر خود را به خداوند تعالی واگذار بکن تا اینکه که خداوند تعالی به نصرت و غلبه تو، به مشرکین حکم داده به آنها غالب شوی خداوند تعالی بهترین حکم کنندگان می‌باشد (همین که اینکه آیه شریفه نازل شد رسول خدا اهل مدینه (انصار) را جمع کرده فرمود ای جماعت انصار بعد از من به محنت و بلایا دچار می‌شوید صبر کنید تا مرا ملاقات کنید خداوند تعالی ضمن آیه مرا به صبر امر فرمود صبر کردم، شما هم بعد از من صبر کنید. انس بن مالک می‌گوید ما انصار به

سخن رسول خدا گوش نداده صبر نکردیم) ... در موقع آمدن (معاویة بن ابی سفیان) به مدینه تمام (انصار) اهل مدینه به پیشواز او خارج شدند (ابو قتاده انصاری) خارج نگردید پس از رفتن معاویه به منزل و استراحت ابو قتاده نزد او رفت معاویه گفت چرا به پیشواز ما از مدینه خارج نشدی ابو قتاده گفت برای سواری مرکب نداشتم معاویه گفت پس شتران آبکش شما کو! (اینکه سخن را معاویه در مقام استهزاء گفت) ابو قتاده جواب داده گفت شتران مزبور در جنگ بدر در حینی که دنبال تو و پدرت ابو سفیان می‌گشتند هلاک شدند. رسول خدا فرمودند بعد از من به بلا مبتلا می‌شوید معاویه گفت بعد چه فرمود ابو قتاده گفت فرمود صبر کنید تا مرا ملاقات کنید معاویه گفت پس صبر کنید گفت البته صبر می‌کنیم.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- الر. اینکه قرآن کتابی است که آیات آن در نهایت استحکام است هیچ خلل و نقصان نمی‌تواند در آن راه پیدا کند (همان طور که به عمارت عالی که پایه و بنیانش مستحکم باشد هیچ خلل بدو راه نیابد همچنین است آیات بینات قرآن کریم که از عرش عالی نازل شده به آیات قاهر قرآن کریم که از نفس فردیه محمدی صادر و پایه و بنیان دین حنیف اسلام است دست خیانت دشمنان و بدخواهان نمی‌تواند به آن برسد خدای تعالی قرآن شریف را نازل فرمود و آن را از هر عیب و نقص حفظ کننده می‌باشد) (همان طور که اقسام جواهرات از همدیگر جدا بوده و هیچ یک به دیگری مخلوط نمی‌شود) آیات قرآن شریف بعد از محکم شدن مشتمل بر توحید و احکام و مواعظ و قصص‌اند آیات تماما به تفصیل ذکر شده به همدیگر مخلوط نگشته مثل ستارگان درخشنده برای گمراهان تاریکی‌های جهل در هدایت و راهنما بودن دلیل مبین و برهان متین هستند آیات قرآن شریف از نزد خدای حکیم و عالم به امور نازل شده است.
2- (یا محمّد) بگو به مردم خداوند تعالی اینکه قسم آیات محکم و قرآن تفصیل داده شده را به شما فرستاد تا اینکه که عبادت نکنید مگر خداوند حق و یگانه را، در حقیقت من برای شما از جانب خداوند تعالی پیغمبری هستم که از عذاب ترسانیده به ثواب بشارت می‌دهم.
3- از شرک به خداوند تعالی و عصیان به او استغفار کرده به سوی خداوند تعالی رجوع کنید، بعد از استغفار در توبه ثابت شده به خداوند تعالی اطاعت و عبادت کنید، بعد از توبه و انابه شما، خداوند تعالی هم برای شما تا روز معین و هنگام مرگ (روز و وقت وفات) به شما در دنیا نعمتهای نیکو عطا می‌کند در آخرت به هر شخص جزای افزونی عملش را می‌دهد اگر به نصایح و مواعظ من گوش ندهید و به من پشت کرده از سخنانم اعراض کنید در حقیقت من می‌ترسم که به شما عذاب روز بزرگ (قیامت) رسیده هلاک شوید.
4- بازگشت همه‌تان (در روز قیامت) به سوی خداوند تعالی است، خداوند تعالی به هر چیز توانا و به عذاب تمام گناهکاران قادر است،

هیچ چیز او را از عذاب کردن عاجز نمی‌کند.
5- خبردار باش (یا محمّد) اینکه مشرکین و کفار قلبی را که در سینه دارند

از طرف حق به طرف باطل میل داده بر می‌گردانند، تا اینکه که تلوّن خود را از خداوند تعالی پنهان سازند، خبردار باش (یا محمّد) وقتی که مشرکین لباس خود را به سر خود می‌اندازند تا کلام الهی را نشنوند آن وقت اعراض از حق را پنهان می‌سازند (رسول اکرم هر وقت قرآن می‌خواندند مشرکین به سر خود لباس می‌انداختند تا گوششان سخنان پیغمبر را نشنوند) برای خداوند تعالی تفاوت نمی‌کند که مطالب قلبی خود را بپوشانند یا آشکار سازند، خداوند تعالی به آن چیزی که آن را مخفی می‌سازند و یا آشکار می‌کنند عالم است.
در حقیقت خداوند تعالی به اسرار موجود در سینه‌ها عالم است.
6- هیچ جنبنده‌ای روی زمین نیست مگر اینکه که روزی او با خداوند تعالی است برای هر شخصی به مناسبت حال روزی عطا می‌فرماید، (برای احدی جایز نیست که به خداوند تعالی اعتراض نماید، برای هر شخص یک قسم روزی معین قرار داده است) خداوند تعالی به مکان و منزل هر صاحب حرکت کننده روی زمین و قبل از حیات به محلهای آنها از صلب پدر یا رحم مادر و یا جوف تخمها و یا از خاکی که متکون شده به محلهایی که به ودیعه نهاده شده‌اند عالم است و همه احوال در دفتر علم ازلی خدا ثبت است به هیچ وجه تغییر پذیر نیست.
7- خداوند تعالی (به قدرت باهره خود) آسمانها و زمین را در مدت زمان شش روز خلق کرد و عرش خداوند تعالی روی آب و بالاتر از آب بود (یعنی قبل از خلقت آسمانها و زمین عرش خداوند تعالی همچنین آب خلق شده است. عرش به معنای تخت است. منظور از عرش الهی عبارت است از قدرت و تسلط الهی بر جمیع مخلوق و چون در روی زمین قسمت اعظم اجزای صاحبان روح، از آب است منظور از حیات را تعبیر به آب فرموده چنان که خداوند تعالی در همین قرآن شریف فرموده که ماده حیات جمیع اشیاء از آب است بنا بر اینکه معنی آیه چنین می‌شود (و اللّه اعلم) قدرت و سلطنت خداوند تعالی به حیات جمیع موجودات قبل از به وجود آمدن آنها ازلا ثابت و برقرار است آنها را به وجود آورده بعد آنها را فانی ساخته دوباره به وجود می‌آورد احتیاج به قدرت و نیروی جدید ندارد با همان قدرت ازلیه عین ذات اقدسش به زنده کردن و میرانیدن دفعات متوالی متصف شده گفتن اینکه که قدرت دارای صفت کمال و غیر آن سایر صفات کمال عین ذات است سزاوار است (سبحانه ما اعظم شأنه و اجل سلطانه) خداوند تعالی آسمانها و زمین را خلق نمود، شما بندگان خود را روی زمین ساکن کرده از هر قسم نعمتها به شما عطا فرموده، و شما را به عمل آوردن طاعت و عبادت و اجتناب از گناه و معصیت را تکلیف فرمود تا مانند ممتحنین شما را امتحان کند، تا معلوم شود که از شما کدام یک صاحب عمل نیکو و پسندیده می‌شوید). اگر به مشرکین (یا محمّد)

بگویی که شما دوباره بعد از مرگ زنده خواهید شد البته کافران (مشرکین) می‌گویند نیست اینکه سخن مگر مانند سحر آشکارا باطل است.
8- اگر عذاب را از مشرکین تا چند روز معدود به تأخیر اندازیم (تا روز جنگ بدر)، البته مشرکین گویند چه چیز آن را بازداشته و به چه جهت عذاب به ما نازل نمی‌شود (اینکه سخن را در مقام استهزاء می‌گفتند) خبردار باش (یا محمّد) روزی که (روز بدر) به آنها عذاب برسد از آنها برگشتنی نیست، البته آنها را عذاب خواهد گرفت و عذابی را که استهزاء کرده تعجیلا می‌خواستند آن عذاب آنها را احاطه کرده خلاص نخواهند شد.
9- (یا محمّد) اگر به انسان نعمتی از جانب خویش بچشانیم (صحت بدن و مال دنیا) و بعد آن را از او بستانیم (در حقیقت انسان در چنین حالی از رسیدن دوباره مثل آن نعمت به او مأیوس می‌شود) و به نعمتهای گذشته هم کفران نموده از برای آنها به خداوند تعالی شاکر نمی‌شود.
10- اگر بعد از ضررهای رسیده به انسان نعمتهای بیشتری به او چشانیده و روزی دهیم گوید ضررهایی که مرا غمگین می‌کرد از من گذشت و الحال زمان شادی و نعمت است (چون مطلب را به خداوند تعالی نسبت نمی‌دهد از اینکه جهت باری تعالی از برای او فرماید) در حقیقت انسان از برای رفع ضرر و آمدن منفعت شاد شده به مردم تفاخر می‌کند و همان شاد شدن و فخر نمودن انسان را از شکر الهی باز می‌دارد.
11- موقع از کف رفتن نعمت الهی انسان مأیوس می‌شود همین که نعمت به او روی آورد مغرور شده به خلق کبر و فخر کرده شکر خداوند تعالی را ترک می‌کند (صفت انسان چنین است) مگر اشخاصی که در برابر نعمت و ضرر، صبر کرده اعمال نیکو بکنند برای آنها نزد خداوند تعالی بخشودگی گناهان و اجر بزرگ آماده است.
[توضیح: مشرکین از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بعضی معجزات می‌خواستند مثلا می‌گفتند که خداوند تعالی خزینه‌ای به تو بدهد و یا ملکی همراه تو آمده و به صدق گفتار تو شهادت بدهد، به قرآن گوش نداده استهزاء می‌کردند رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله از رساندن بعضی احکام از ترس اینکه که مبادا قبول نکنند توقف کرده دلتنگ می‌شد از اینکه جهت خداوند تعالی رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله را تحریص و ترغیب نموده فرمود به آنها اعتنا نکرده حکم الهی را برسان فرماید:] 12- شاید تو (یا محمّد) می‌خواهی رساندن بعضی احکام را به مشرکین که از جانب خداوند تعالی به تو وحی می‌شود ترک کنی، و

از خواندن آن احکام به مشرکین دلتنگ می‌شوی و برای اجابت خواهش

نفس آنان نمی‌خواهی احکام را به آنان بخوانی (یا محمّد) از رساندن بعضی از احکام به آنان دلتنگ می‌شوی ترس از اینکه که مبادا بگویند به چه جهت به او خزینه نازل نمی‌شود، یا اینکه که ملکی همراه او نمی‌آید تا به راستگویی او شهادت بدهد اینکه چیزهایی که از تو می‌خواهند (یا محمّد) هیچ یک به وجود نخواهد آمد در حقیقت تو البته فقط ترساننده مردمی از عذاب پروردگار، اظهار معجزه به مردم در اختیار تو نیست اگر چه تو میل داری معجزات مطلوب آنها به تو داده شود. و به هر چیز خداوند تعالی وکیل است گفته‌های مشرکین و گناهکاران را حفظ کرده به آنها جزا دهنده است (یا محمّد) احکام وحی شده را با قلبت وسیع و سینه فراخ به مردم برسان به کبر و غرور آنها نگاه نکن و به سفاهت و استهزایشان اعتنا منما.
13- بلکه اینکه مشرکین می‌گویند (محمّد) به خداوند تعالی افترا بسته می‌گوید به من از طرف خداوند تعالی وحی نازل می‌شود، بگو به آنها (یا محمّد) به گفته شما اگر به من وحی نیامده، اینکه قرآن را از طرف خود آورده‌ام شما مثل من عرب فصیح هستید از نزد خود، ده سوره به مثل سوره‌های قرآن بیاورید تا معلوم شود که من هم مثل شما اینکه قرآن را از طرف خود درست کرده‌ام اگر راست می‌گوئید که من اینکه قرآن را از نزد خود درست کرده‌ام و به خداوند تعالی افترا می‌بندم غیر از خداوند تعالی هر که را در قدرت دارید و هر قدر می‌توانید بخوانید تا به شما کمک شود تا اینکه که چند سوره درست کرده در مقابل قرآن بیاورید (آیا بعد از گفتن اینکه سخن به مشرکین، سه سوره و پنج سوره و یا یک سوره حتی یک آیه در برابر قرآن شریف آوردند یا نه! البته نتوانستند و نیاوردند اگر می‌توانستند سوره‌ای بیاورند هر آینه در دنیا می‌ماند و دست به دست به ما می‌رسید و قرآن باطل می‌شد چگونه است که قصیده (زهیر بن ابی سلمی) درباره (هرم بن سنان و حرث بن عوف) و یا اشعار (امرء القیس) در مدح دختر عمویش (عنیزه) درباره گوشت شتران ذبح شده و یا اشعار کلثوم بن عمرو درباره قتل (عمرو إبن هند) سلطان حیره که در مقام مفاخره گفته شده و غیر اینها اشعار بسیار دیگر از زمان جاهلیت به ما رسیده ولی اشعار و یا سوره‌هایی که جماعت قریش در برابر قرآن گفته باشند به دست ما نرسیده ولی اگر گفته می‌شد حتما می‌رسید. عجز شعرا و فصحا و بلغا در برابر قرآن مگر برای حقانیت قرآن دلیل واضح نیست!
14- (خطاب آیه به رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سایر مؤمنین می‌باشد) اگر مشرکین سخن شما را قبول نکرده در برابر قرآن سوره نیاوردند (چنان که نیاوردند) پس آن وقت بدانید که قرآن شریف به علم خداوند تعالی نازل شده و آن علم غیر از خداوند تعالی از شخص دیگر نمی‌تواند باشد، از اینکه جهت قرآن معجزه بوده در مقابل آن به آوردن سوره راه پیدا نمی‌کنند و هیچ معبود به حق جز خداوند تعالی نیست (آیه

شریفه برای تحریص و ترغیب مسلمین و ثابت کردن آنها در دین اسلام است ای مسلمانان آیا می‌شود که شما با دیدن دلیل واضح و برهان قاطع در توحید و دین اسلام ثابت قدم شده و به نیت خالص در دین اسلام پایدار شوید!
15- کسانی که نیت حیات دنیا را داشته و از آخرت اعراض نمایند، نتیجه و جزای اعمالی را که برای دنیا انجام داده‌اند به ایشان می‌دهیم، در دنیا از اجر آنها چیزی کم نمی‌شود (صحت بدن و روزی دنیا به طوری که لازم است).
16- به خواستاران دنیا و ترک کنندگان آخرت در آخرت جز عذاب آتش جزایی نیست، و هر عمل که در دنیا انجام داده‌اند در آخرت از آنها ساقط می‌شود (چون مراد آنها از عمل خیر، آخرت نیست لذا از برای آنها نزد خداوند تعالی اجر و ثوابی نمی‌شود)، آن اعمال نیک خودبخود باطل است زیرا از روی صحت واقع نشده است، برای عمل باطل چه اجر و ثوابی داده شود!.
17- آیا آن کس که در حقانیت دین اسلام از طرف پروردگار خود دلیل واضح و آشکاری داشته باشد (یعنی به عقل شریف حقانیت دین اسلام را درک کند) و علاوه از عقل برای او قرآن شریف هم شاهد باشد و قبل از قرآن کتاب موسی که برای مردم نعمت بزرگ و پیشوا بوده، برای حقانیت دین اسلام از برای آن شخص شاهد باشد آیا چنین کسی که با اینکه دلایل حقانیت دین اسلام را درک کند با آن کس که اراده‌اش دنیا و زینت آن باشد برابر می‌شود! البته برابر نمی‌شود، چنین کسانی به قرآن ایمان می‌آورند هر که از هر فرقه و طایفه به قرآن کافر شود عذاب آتش وعده گاه اوست (یا محمّد) تو در حق قرآن در شک مباش و شک کنندگان را به ما واگذار در حقیقت اینکه قرآن کتاب حق است و از جانب پروردگار تو نازل شده است، لکن اکثر مردم به قرآن مؤمن نیستند به حقانیت آن فکر نکرده به خواهش نفس تابع شده به قرآن کافر می‌شوند.
18- کیست ظالمتر از آن شخص که سخن خود را به دروغ به خداوند تعالی نسبت دهد! روز قیامت آنها را (که نسبت دروغ به خداوند تعالی داده‌اند) در مقام حساب نگاه داشته و عملشان برایشان عرضه می‌شود، آنها آن اعمال را انکار می‌کنند، آن وقت برایشان شاهد می‌آورند شهود شهادت داده می‌گویند اینها هستند که به پروردگار خود نسبت دروغ می‌دادند. (پیغمبران و مؤمنین، به دروغ قوم خود که به خداوند تعالی نسبت داده‌اند شهادت می‌دهند) آن وقت گفته می‌شود الحال که دروغ اینکه دروغگویان آشکار شد ای اهل محشر

آگاه باشید، لعنت خداوند تعالی شامل اشخاص دروغگو (ظالمین) می‌باشد (دروغگو از ظالمین محسوب می‌شود).
19- اشخاصی که مردم را از راه خداوند تعالی نگهداشته و از دخول به اسلام مانع می‌شوند، و برای اسلام کجی و نقصانی طلب کرده همیشه دین اسلام را به کجی وصف می‌کنند تا مردم به دین اسلام داخل نشوند، آنها البته منکر آخرتند از اینکه جهت نسبت به دین اسلام نقصان طلب کرده و به نظر مردم معیوب جلوه می‌دهند.
20- منکرین قیامت نمی‌توانستند خداوند تعالی را از عذاب کردن در دنیا عاجز کنند. (اگر خداوند تعالی می‌خواست به آنها عذاب می‌کرد) در دنیا از برای آنها غیر از خداوند تعالی کمک و دوست و نگهدار از عذاب نبود. در دنیا که خداوند تعالی آنها را عذاب نکرد، عذابشان را به آخرت موکول نمود، در آخرت عذابشان افزونتر شده شدیدتر از دنیا عذاب خواهند شد گرفتاران عذاب آخرت در دنیا توانایی شنیدن سخن حق خداوند تعالی را نداشته گویا گوش آنها کر شده بود و حال آن که آنها کر نبودند بلکه از شنیدن حق کر بودند و بینای حق نبودند و از دیدن حق دیدگانشان کور بود (از اینکه جهت در آخرت گرفتار عذاب خداوند تعالی می‌شوند).
21- منکرین قیامت و عاصیان به خداوند تعالی اشخاصی هستند که به نفس خویش زیان زده عذاب آخرت را اختیار کردند چیزهایی که به دروغ به خداوند تعالی نسبت داده و شریک قرار می‌دادند و امید شفاعت آنها و غیر آنها را داشتند روز قیامت از آنها غایب شده به آنها فایده نخواهد داد.
22- ناگزیر منکرین قیامت آنهایی که به خداوند تعالی شریک قرار می‌دادند در آخرت به نفس خویش بیشتر زیانکار شده هیچ وقت نجات پیدا نخواهند کرد.
23- در حقیقت کسانی که به خداوند تعالی ایمان آورده اعمال نیکو انجام داده و به پروردگار خود خاطر جمع شده و هر عملی را برای خداوند تعالی انجام دهند آنها اهل جنتند و همیشه در آنجا خواهند بود.
24- (مثل دو فرقه یکی آنهایی که به قرآن ایمان آورده و قبول اسلام کرده‌اند و دیگر آنهایی که به قرآن کافر شدند) مثل کافر، چون مثل شخص کور و کری می‌باشد که هیچ چیز نمی‌تواند درک بکند. مثل مؤمن، مثل شخص صاحب بصیرت و شنوایی می‌باشد که در دنیا همه چیز درک کرده و از آنها برخوردار باشند آیا اینکه دو فرقه در مثل با هم مساوی و برابر می‌شوند! (چطور ممکن است که برابر شوند!) آیا شما کفار و مشرکین متذکر شده اینکه را درک نمی‌کنید که اینکه دو فرقه با هم برابر نیستند! اگر درک کنید ترک ایمان نکرده در کفر باقی نمی‌مانید.
25- (یا محمّد) به راستی ما نوح را به قومش پیغمبر فرستادیم قوم خود را دعوت کرده گفت من با بیان روشن از طرف خداوند تعالی برای اندرز و

ترسانیدن شما از عذاب الهی آمده‌ام.
26- ای قوم، جز خداوند یگانه را اطاعت و پرستش نکنید اگر به خداوند یگانه عبادت نکنید من از وقوع عذاب الم‌انگیز روز قیامت بر شما می‌ترسم به خداوند تعالی عبادت کنید تا عذاب آن روز به شما نرسد.
27- بزرگان قوم نوح که کافر بودند در جواب نوح گفتند، ای نوح ما تو را انسانی مانند خودمان نمی‌بینیم، و اگر انسانی پیغمبر باشد ما به پیغمبری لا یقتر هستیم، از انسان پیغمبر نمی‌شود پیغمبر باید ملک باشد ای نوح ما نمی‌بینیم اشخاصی را که تابع تو شوند مگر آنهایی را که بین ما اشخاصی رذل و پست هستند آنها هم در اول امر بدون تأمل تابع تو شده‌اند، اگر از اول در امر تو تأمل می‌کردند تابع نمی‌شدند (مؤمنین به نوح، بعضی فقیر و بی‌چیز بودند از اینکه جهت آنها را رذل و پست خواندند اما اینکه مطلب را درک نکردند که نزد خداوند تعالی جاه و مال معتبر نیست بلکه اعتبار، ایمان و تقوی است) ای نوح در تو و تابعین تو از مال دنیا و جهات دیگر نسبت به خودمان شرافت و برتری نمی‌بینیم بلکه شما را (تو و آنهایی را که به تو ایمان آورده‌اند) در ادعای پیغمبری دروغگو می‌دانیم و دروغگو هم پیغمبر نمی‌شود (بعد از آن قوم از او طلب معجزه کردند خداوند تعالی آیه شریفه زیر را در جواب آنها بیان می‌فرماید، اگر چه طلب معجزه ضمن آیه ذکر نشده اما آیه آتی الذکر دلیل واضح بر اینکه مطلب می‌باشد).
28- نوح گفت ای قوم به من بگوئید اگر من از طرف پروردگارم با دلیل و برهان بوده، برای شما معجزه بیاورم و آن معجزه به راستی من شهادت بدهد، خداوند تعالی از جانب خود رحمتش را به من عطا کرده معجزه کرامت فرماید، ولی حقانیت آن معجزه به شما مخفی مانده به طرف حق هدایت نیابید شما آن معجزه را نپسندیده قبول نکنید چگونه می‌توانم شما را جبرا و قهرا به قبول آن (معجزه) وادار کنم (البته نمی‌توانم زیرا در اینکه حالت اگر من برای شما دلیل و معجزه بیاورم از من قبول نخواهید کرد حال که قبول نخواهید کرد از برای شما آوردن معجزه لازم نیست. (به اینکه آیه شریفه به دقت نظر شود بعد از آن وقوع معجزاتی که از انبیاء خصوصا پیغمبر ما خواسته‌اند استنباط شود).

صفحه : 192
29- ای قوم من از گفتن اینکه که به غیر از خداوند تعالی به دیگری عبادت نکنید از شما مالی طلب نمی‌کنم (چرا از من فرار می‌کنید!) اجر و مزد من جز به عهده خداوند تعالی نیست از شما هیچ چیز توقع ندارم (بزرگان امت نوح به نوح گفتند: اشخاص پست و فقیر را که به تو ایمان آورده‌اند از خود دور کن تا بلکه ما به تو ایمان بیاوریم نوح در جواب آنها فرماید): اشخاص مؤمن فقیر را من از نزد خود نرانده و طرد نمی‌کنم آنها روز

قیامت رحمت پروردگار خود را ملاقات خواهند کرد به کسی که آنها را از خود براند خداوند تعالی عذاب و عقاب می‌کند، من چگونه آنها را از خود طرد کنم لکن به نظر من شما مثل گروه جهال و سفها هستید که به مؤمنین کبر و غرور ورزیده و آنها را پست حساب می‌کند.
30- ای قوم اگر من مؤمنین را از نزد خود رانده و آنها را طرد کنم خداوند تعالی به خاطر آنها به من عذاب کرده و انتقام می‌کشد آن وقت کمک و نگاهدار من از عذاب الهی چه کسی خواهد بود! آیا شما آن قوه و قدرت را دارید! چرا فکر و تأمل نکرده نصیحت و موعظه قبول نمی‌کنید.
31- (ای قوم) من به شما نمی‌گویم خزینه‌های خداوند تعالی پیش من است تا شما انکار کرده بگوئید دروغ می‌گویی از مال دنیا نزد تو چیزی نیست تا اینکه که از ما برتر باشی و علم به امر غیب را ادعا نمی‌کنم تا مرا به دروغ و افترا نسبت دهید و نمی‌گویم من ملکم از طرف خداوند تعالی آمده‌ام تا شما بگوئید که تو هم انسان هستی چرا خود را به دروغ ملائکه می‌نامی. و هرگز در حق آنها (مؤمنان) که به نظر شما حقیر و بی‌مقدار می‌رسند نمی‌گویم که خداوند تعالی به آنها در دنیا و نه در آخرت خیر و منفعتی نخواهد داد زیرا آنها بنا به گفته شما، «اشخاص پست هستند» به خیر و شر نفس آنها خداوند تعالی عالم است، شما آنها را پست حساب می‌کنید ولی به مکنون قلب آنها خداوند تعالی عالم است اگر من یکی از اینکه سخنان را بگویم آن وقت از ظالمین خواهم بود.
32- گفتند ای نوح با ما جدل و گفتگو بسیار کردی اگر راستگویی عذابی را که به ما وعده می‌دهی به زودی بیاور.
33- نوح گفت اگر خداوند تعالی بخواهد و حکمتش اقتضا کند به زودی عذاب را به شما می‌رساند، شما خداوند تعالی را در عذاب رساندن عاجز نخواهید کرد خداوند تعالی هر وقت بخواهد به عذاب رساندن شما قادر است.
34- اگر خداوند تعالی بخواهد به سبب عملتان، شما را در گمراهی گذاشته توفیقش را از شما قطع کند آن وقت اگر من اراده نصیحت شما را بکنم البته نصیحت من به شما فایده نخواهد داد، خداوند تعالی پروردگار شماست قادر نیستید از سلطنت او خارج شوید بعد از قطع توفیقش کیست که شما را هدایت کند! روز قیامت برگشت شما به طرف اوست نسبت به عملتان به شما جزا خواهد داد.
35- ای نوح (آیا قوم ایمان می‌آورند!) یا باز خواهند گفت که نوح به دروغ نزول وحی را از طرف خداوند تعالی ادعا کرده و به ذات پروردگار افترا می‌بندد بگو به آنها ای نوح من به خداوند تعالی افترا نبسته و دروغ نمی‌گویم چنانچه به خداوند تعالی نسبت دروغ دهم عذابش به من خواهد رسید ولی وقتی که دروغ من ثابت نشد آن وقت از اینکه گناهی که به من

نسبت می‌دهید برکنارم و عذاب تهمت به شما خواهد رسید.
36- از طرف ما به نوح وحی شده گفته شد ای نوح، از قوم تو جز آنهایی که ایمان آورده‌اند ایمان نمی‌آورند (بعد از اینکه کسی به تو ایمان نمی‌آورد) به سبب آن اعمالی که کفار آنها را به عمل آورند (تو را دروغگو گفته و اذیت داده دشمن گرفتند) محزون و غمگین نباش.
37- ای نوح به کمک ما و به طریقی که به تو وحی فرستادیم به ساختن کشتی مشغول باش (نوح به سبب عقل شریف که خداوند تعالی به او عطا کرده بود کشتی را ساخت ممکن است که مخترع اول کشتی در دنیا و یا در آن سرزمین نوح علیه السّلام بوده است) (ای نوح ممکن است که در موقع نزول عذاب بر قوم دلسوزی کرده و مرا برای نجات آنها بخوانی از اینکه جهت می‌گویم) ای نوح در حق اشخاص ظالم مرا نطلب و برای آنها شفاعت نکن، در حقیقت به غرق شدن آنها حکم شده حکم الهی تغییر پذیر نیست، همان طوری که حکم شده عمل خواهد شد.

صفحه : 193
38- نوح به ساختن کشتی شروع کرده، هر زمان که بزرگان قوم نوح بر او می‌گذشتند او را استهزاء می‌کردند، (نوح کشتی را در بیابان خیلی دورتر از آب می‌ساخت، آنهایی که نزد نوح می‌آمدند می‌گفتند ای نوح بعد از پیغمبری نجار هم شده‌ای! اینکه چه چیزی است که می‌سازی! نوح می‌گفت منزلی است که روی آب می‌گردد آنها هم از اینکه حرف می‌خندیدند) نوح گفت ای قوم اگر شما حالا ما را استهزاء می‌کنید وقتی می‌رسد که ما نیز شما را هم چنان که اکنون ما را استهزاء می‌کنید استهزاء می‌کنیم (نوح علیه السّلام کشتی را در مدت دو سال تمام کرد طول کشتی سیصد ذراع و عرض آن پنجاه ذراع و ارتفاعش سی ذراع بود. کشتی را سه طبقه قرار داد در دو طبقه زیرین حیوانات و در طبقه فوقانی خودشان سکونت داشتند، نوح و ایمان آورندگان او در کشتی هشتاد نفر بودند).
هنوز زود است بدانید که به کدام یک از طایفه ما و شما عذاب ذلیل کننده (غرق) برسد (آیا ما را می‌گیرد یا شما را! و آن طایفه‌ای که عذاب ابدی الهی او را گرفته از آن منفک نمی‌شود کدام است.
39- نوح کشتی را ساخت تا اینکه که موعد امر ما درباره غرق شدنشان رسید طوفان شروع شده امر به قوم نوح نهایت شدید و مشکل گردید (معنی آیه اینکه است که «تنور جوشید» ولی منظور همانا کنایه از احاطه آب و سختی امر بر مردم می‌باشد هم چنان که در عرف نیز گفته می‌شود: تنور جنگ گرم شد آیه شریفه به قاعده عرف مثل است سخنان قرآن کریم خارج از عرف نیست آن چنان که گفته‌اند مراد از تنور حقیقتا تنور نانوایی

نبوده و مقصود اینکه است که شروع طوفان ابتدا از تنور بوده و بعد درباره تنور اختلاف بشود که آیا اینکه تنور در کوفه یا شام و هند بود!؟ البته اینها سخنان مقبول نیست حمل معانی آیات به چنین معانی سخیف ناشی از جهالت و نادانی به کلمات و اصطلاحات عرب است اگر به آیه شریفه درست دقت شود درستی مطلب به طوری که ذکر شد ظاهر می‌شود).
40- به نوح وحی فرستاده گفتیم (ای نوح) در زمان لازم از هر جفت حیوانات دو تا «یکی نر یکی ماده» به کشتی ببر، همچنین اهل و عیال خود را به کشتی سوار کن، مگر کسی که قول احدیت سابقا (ازلا) بنا به کفر و شرکشان به غرق آنان جاری شده است (برای زن و یک فرزند نوح نجات نیست یعنی خداوند تعالی از او می‌دانسته که عیال و فرزند نوح به اختیار خود کافر شده غرق خواهند شد) همچنین به کشتی ایمان آورندگان را سوار کن (اینکه خطاب برای تسلی رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله است) (یا محمّد) از قوم نوح به او ایمان نیاوردند مگر اشخاص کمی (در عمر طولانی نوح فقط هشتاد نفر به نوح ایمان آوردند (یا محمّد) از سرگذشت نوح عبرت بگیر و از عدم ایمان اهل مکه دلتنگ مباش).
41- نوح به خاندان خود و به مؤمنین گفت به نام خداوند تعالی به کشتی سوار شوید (یعنی نام خداوند تعالی را ذکر کرده سوار کشتی شوید) خداوند تعالی است که کشتی را داخل آب سیر داده و متوقف می‌سازد (نوح می‌گوید) در حقیقت پروردگار من به گناهکاران توبه کار رحم کرده و بخشنده است. خود نوح و اصحابش همه به کشتی سوار شدند عیال و فرزندش کنعان سوار نشدند.
42- کشتی داخل امواج کوه پیکر آنها را همی برد (در حالی که طوفان شروع شده آب از زمین خارج شده و باران از آسمان نازل گردید، نوح فرزند خود را که کنار ایستاده سوار نمی‌شد) صدا کرده گفت ای فرزند با ما سوار کشتی شو نوح نسبت به فرزند خود دلسوزی کرده او را صدا زد تا اینکه که از غرق شدن نجات یابد (ای فرزند) با کفار همراهی نکن و تابع آنها نباش مثل آنها هلاک می‌شوی.
43- (کنعان) پسر نوح گفت به کوهی پناه می‌برم که آن کوه مرا از غرق شدن نگه می‌دارد (احتیاج ندارم به کشتی سوار شوم) نوح گفت ای فرزند امروز نگهداری، از عذاب (غرق شدن) خداوند تعالی نیست، مگر کسی را که رحمت خداوند تعالی شامل شود جز او رحم کننده نیست (بعد از اینکه گفتگو پسر نوح اطاعت پدر نکرده) بین نوح و فرزندش موج حائل گردید، از کفار و غرق شدگان گردید (کنعان به نصیحت پدر گوش نداده غرق شد).
44- همین که مشیت خداوند تعالی علاقه گرفت بر اینکه که طوفان ساکت و سطح زمین ظاهر شود، به زمین و آسمان امر شد (همان طور که به شخص عاقل امر می‌شود) ای زمین آب خود را فرو بر، و، ای آسمان آب

خود را حفظ و نگه‌دار (بعد از اینکه از آسمان باران قطع شده و از زمین آب به تدریج کم شد) «چنان که فرماید» آبها از زمین فروکش کرده کاسته شد، خداوند تعالی امر خود را (که به نوح وعده داده بود قوم او را هلاک سازد) تمام نمود قوم نوح همه غرق شده هلاک گشتند کشتی (در سرزمین موصل) در بالای کوهی به نام (جودی) مستقر شد، از طرف خداوند تعالی به قوم و جماعت ظالم گفته شد از رحمت الهی دور شده هلاک شوند.
45- همین که فرزند نوح غرق شد متأسف شده و پروردگار خود خداوند تعالی را ندا داد، و عرض کرد خدایا اینکه فرزندم که هلاک شد از خاندان من است، هر وعده‌ای بدهی وعده‌های تو حق و راست است به من وعده کرده بودی که خاندان مرا نجات دهی پس چگونه فرزند من هلاک گردید! الهی عالمترین و عادلترین حکم کنندگان تویی (هر حکم تو از روی علم و عدالت صادر می‌شود، مقتضی عدالت هم اینکه بود بنا به وعده‌ای که به من داده بودی فرزندم را هلاک نمی‌ساختی).

صفحه : 194
46- خداوند تعالی فرمود ای نوح صحیح است که من نجات دادن خاندان تو را وعده داده بودم اما، در حقیقت اینکه فرزند تو از خاندان تو نیست، خاندان تو اشخاص صالحی هستند که به خداوند تعالی ایمان آورده باشند، پسر تو و اعمالش غیر صالح است (ای نوح) چیزی را که بر آن علم نداری از من سؤال نکن تو به اینکه عالم نبودی که سؤال درباره نجات پسرت جایز است با نبودن اینکه علم چرا نجات او را سؤال می‌کنی الحال که اینکه علم در تو نبود نباید اینکه سؤال از تو صادر می‌شد) و من تو را موعظه و نصیحت می‌کنم که آنچه را که مصلحت آن را نمی‌دانی سؤال نکرده از مردم جاهل نباش.
47- نوح گفت پروردگارا به تو پناه می‌برم از اینکه که بعد از اینکه از تو سؤال کنم چیزی را که بر صحت آن (سؤال) علم ندارم موعظه تو را قبول کرده بعد از اینکه دیگر چنین سؤالی نمی‌کنم الهی مرا ببخش و از تقصیر من درگذر از اینکه عمل توبه کرده به طرف تو رجوع می‌کنم الهی اگر تو مرا نبخشی و رحم نکنی من در اعمال خود از زیانکاران خواهم بود.
48- (یا محمّد) همین که کشتی نوح (در کوه جودی قرار گرفت از طرف ما (به نوح) گفته شد ای نوح به سلامتی و خاطر جمعی از طرف ما در حالی که همه گونه نعمت و خیر و برکت شامل توست از کشتی خارج شده به زمین پیاده شو، همچنین خیر و برکت به جماعتی (به هشتاد نفر) باشد که با تو در کشتی هستند، ای نوح (از اینکه جماعت همراه تو) امتهایی بعد از اینکه به دنیا می‌آیند، آنها را به سبب گذران خوب در دنیا برخوردار می‌کنم و سپس به سبب کفران نعمت عذاب الم انگیز به آنها می‌رسد.

49- (یا محمّد) اینکه خبر (خبر نوح) از اخبار غیب است که به تو وحی کرده و معلوم می‌کنیم، (یا محمّد) نه تو و نه امت تو (قریش) قبل از فرستادن اینکه اخبار نمی‌دانسته و عالم نبوده‌اید (چون حضرت ختمی مرتبت و قوم او امی و بی‌سواد بوده‌اند خواندن و نوشتن نمی‌دانستند اینکه اخبار برای آنها علم غیب بوده و برای رسول اکرم معجزه می‌باشد) (یا محمّد) به اذیت قوم خود صبر کن و احکام الهی را به آنها برسان هم چنان که نوح زمان بسیار به اذیت قوم صبر نمود در حقیقت آخر الامر نصرت و غلبه به کفار با پرهیزکاران خواهد بود (هم چنان که خداوند تعالی نوح را نجات داده دشمنانش را غرق نمود تو را هم نجات داده دشمنانت را ذلیل خواهد کرد).
50- (یا محمّد) به جماعت عاد برادرشان هود را پیغمبر فرستادیم (یعنی یک نفر از جنس خودشان را پیغمبر قرار دادیم) هود گفت ای قوم به خداوند تعالی عبادت کرده به او شریک قرار ندهید برای شما هیچ معبود به حقی غیر از خداوند تعالی نیست اینکه بتها چیست که به آنها عبادت می‌کنید! در ستایش بتها و شریک قرار دادن به ذات پروردگار جز افترا کنندگان نیستید.
51- ای قوم در رساندن احکام الهی به شما اجر و مزد از شما نمی‌خواهم، اجر و مزد من جز به عهده خداوند تعالی که مرا از نیستی به وجود آورده، و خلق نموده است نیست، (هر پیغمبر اینکه سخن را به قوم خود بیان کرده است زیرا شأن انبیاء نصیحت و موعظه است با طمع به مال مردم نمی‌توانند جامع را موعظه و نصیحت کنند) ای قوم آیا به عقل رفتار نمی‌کنید تا نصیحت شخصی را که از شما اجر و مزد نمی‌خواهد قبول کرده به سخنانش عمل کنید!
52- ای قوم استغفار کرده به پروردگارتان خداوند تعالی ایمان بیاورید، بعد، از ستایش بتها و شرک به خداوند تعالی، توبه کرده به سوی خداوند تعالی برگردید، اگر استغفار کرده به طرف خداوند تعالی برگردید در موقع احتیاج به باران، خداوند تعالی به شما مرتب باران می‌فرستد، (جماعت عاد دارای باغات و کشت زارهای بسیار بوده احتیاج فراوان به آب داشتند هود آنها را با آب مورد احتیاج وعده می‌دهد بلکه ایمان بیاورند) خداوند تعالی قدرت شما را به قوت و قدرت بیشتر افزوده می‌کند (جماعت عاد مردمانی قوی و ستبر بودند، هود به آنها وعده قوت و استعداد بیشتر می‌دهد تا قبول ایمان کنند) در اینکه حال که به گناه و معصیت اصرار می‌کنید به من پشت نکرده از سخنان من اعراض نکنید.
53- (قوم هود به هود جواب داده) گفتند ای هود تو برای ما دلیل و برهان آشکار نیاورده‌ای تا ما به تو ایمان بیاوریم، و ما عبادت معبودان خود را به سبب سخنان تو ترک نمی‌کنیم ما به تو ایمان آورنده نیستیم.

54- (ای هود) ما به تو جز اینکه سخن نمی‌گوئیم که تو به معبودان ما سخنان نالایق گفته‌ای، آنها به سبب عداوت از تو انتقام کشیده تو را غضب کرده‌اند تو مجنون شده‌ای اینکه است که مثل مجانین هذیان می‌گویی (هود در جواب) گفت ای قوم، به تحقیق من خداوند تعالی را شاهد قرار می‌دهم شما هم شاهد باشید بر اینکه که آنچه به خداوند تعالی شریک قرار می‌دهید.
55- من از آنها بری و بیزارم، شما و بتهاتان هر مکر و حیله‌ای دارید درباره ضرر رساندن به من به کار بسته به من مهلت ندهید نه از شما و نه از بتهای شما خوف ندارم از شما که مردمان قوی هستید نمی‌ترسم چرا از بتهای جامد که به هیچ چیز قادر نیستند بترسم! (از من معجزه می‌خواهید در حالی که من شما را به توحید دعوت می‌کنم و اینکه سخن احتیاج به معجزه ندارد مگر چه مطلب عجیبی گفته‌ام که برای آن از من معجزه می‌خواهید نزد شما هستم هر کار از دستتان برآید از من مضایقه نکنید (اینکه سخنان هود درباره تبلیغ رسالت در مقام عالی بوده نشانه خدمت صادق و استقامت آن جناب می‌باشد).
56- در حقیقت من توکل کرده‌ام به خداوند بزرگی که تربیت دهنده من و شما می‌باشد، روی زمین هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه که خداوند تعالی پیشانی او را گرفته و اختیارشان به دست قدرت خداوند تعالی می‌باشد، (همان طور که موقع گرفتن موی پیشانی حیوانات نمی‌توانند به هیچ طرف حرکت کنند همان طور خداوند تعالی به ید قدرت خویش پیشانی جمیع مخلوقات را گرفته آنها نمی‌توانند از ید قدرت الهی خارج شوند، شما که غیر از خداوند تعالی به بتها عبادت می‌کنید اگر خداوند تعالی بخواهد عذابتان کند از قدرتش نمی‌توانید نجات پیدا کنید) در حقیقت پروردگار من خداوند تعالی در راه مستقیم حق و عدالت می‌باشد، نسبت به عمل هر شخص با او رفتار خواهد کرد.
57- اگر به من پشت کرده اعراض کنید از طرف خداوند تعالی به من هیچ مذمت نمی‌رسد، حقیقتا (آن احکامی را که مأمور ابلاغ آنها بوده‌ام) به شما رسانیدم (در اینکه باره تقصیر ندارم تقصیر از شما است که احکام الهی را قبول نمی‌کنید) خداوند تعالی شما را هلاک ساخته و به جای شما جماعت دیگری ساکن می‌سازد، از اعراض به حق و ایمان نیاوردن، به خداوند تعالی نمی‌توانید ضرری برسانید، در حقیقت پروردگار من خداوند تعالی به هر چیز عالم بوده حافظ می‌باشد اعمال شما بر او مخفی نمی‌ماند نسبت به اعمال به شما جزا خواهد داد.
58- زمانی که به جماعت عاد درباره هلاکتشان، امر و اراده ما علاقه

گرفت عذاب ما به آنها رسید، به هود و ایمان آورندگان به او تفضل کرده با شامل کردن رحمت خودمان آنها را از عذاب نجات دادیم، هود و تابعین او را از عذاب شدید و غلیظ نجات دادیم (خداوند تعالی به آنها باد زهردار (سام) فرستاد باد به دهان و دماغشان داخل شده اعضای ظاهر و باطنشان را سوزانید خودشان را به زمین کوبیده هلاک ساخت).
59- (یا محمّد) اینکه جماعت عاد است که اخبار آنها ذکر شد، آثار آنها در روی زمین باقی مانده، سیر و سیاحت کرده به آثار آنها نظر کنید، آنها آیات و براهین دال بر توحید را انکار نمودند، به پیغمبران خداوند تعالی عاصی شده اطاعت نکردند و به اشخاص ظالم که به خداوند تعالی عصیان ورزیده و بر ضد حق هستند تابع گشتند (به هود پیغمبر اطاعت ننمودند).
60- در دنیا و آخرت لعنت خداوند تعالی آنها را گرفته هم در دنیا و هم در آخرت گرفتار عذاب گشتند، بدان (یا محمّد) در حقیقت جماعت عاد به پروردگار خودشان کافر گشتند، همچنین آگاه باش (یا محمّد) هلاکت و برائت از رحمت الهی شامل عاد باشد (مقصود قوم هود پیغمبر می‌باشد) قصه قوم هود تمام شد، منظور از بیان اینکه سرگذشت عبرت گرفتن آیندگان می‌باشد مبادا آیندگان با اتخاذ روش آنها از رحمت الهی محروم و گرفتار انواع بلاها و عذاب الهی گردند).
61- (یا محمّد) به جماعت ثمود از طرف خود برادرشان صالح را پیغمبر فرستادیم (مقصود اینکه است که یک نفر از خودشان مبعوث کردیم) صالح گفت ای قوم به خداوند یگانه عبادت کرده به او شریک قرار ندهید، برای شما معبود به حق غیر از خداوند تعالی نیست جد شما آدم را و شما را در صلب او خداوند تعالی از خاک به وجود آورده بعد از خلق شما را برای آبادی و تعمیرات دنیا مأمور ساخت (صالح گفت) ای قوم به خداوند تعالی استغفار کرده ایمان بیاورید، و از شرک توبه کرده به طرف خداوند تعالی برگردید، تا گناهانتان را ببخشد، در حقیقت رحمت پروردگار من خداوند تعالی به بندگانش نزدیک بوده مستجاب کننده دعاهای آنها است.
62- قوم صالح جواب داده گفتند ای صالح قبل از گفتن اینکه سخن «که بیایید به خداوند تعالی ستایش کرده شریک قرار ندهید» به برخورداری از تو امیدوار بودیم همین که اینکه سخن را گفتی از تو امیدمان قطع گردید ای صالح- آیا ما را از عبادت به بتهای معبود آباء و اجدادمان نهی می‌کنی! (چگونه ممکن است که راه و روش آباء و اجدادی را ترک کنیم! (مسلمین چشمهای خود را به دقت باز کرده به اینکه آیه شریفه نظر کنند تقلید از آباء و اجداد در اعمال قبیح، سپردن راه بت پرستان است) ما از اینکه راه که ما را بدان می‌خوانی (عبادت خالق یکتا و ترک بتها) در شک و تردید هستیم و به گفته تو خاطر جمع نیستیم.

63- صالح گفت ای قوم به من بگویید اگر من از طرف پروردگار خودم برای صحت گفتارم از روی دلیل و برهان باشم (چنان که هستم) و خداوند تعالی از طرف خود به من رحمت کرده مرا پیغمبر قرار دهد (چنان که قرار داده است با اینکه حال اگر من تابع شما شده و به خدای تعالی عصیان ورزم حال من چگونه خواهد بود) اگر من به خداوند تعالی عاصی شوم و به من عذاب کند کیست که مرا در قبال او کمک کرده و از عذاب او مرا خلاص نماید! آیا شما بر اینکه امر قادر هستید اگر من تابع شما شوم شما برای من در اعمالم غیر از زیانکاری چیزی افزوده نمی‌کنید با اینکه حال من چگونه تابع شما شوم اما اگر شما تابع من شوید از من به شما خیر و منفعت عاید می‌شود، (بعد از اینکه گفتگو قوم صالح از او شتری معجزه طلب کردند خداوند تعالی معجزه مزبور را به صالح عطا فرمود چنان که فرماید.)
64- ای قوم من اینکه است شتر خداوند که می‌خواستید، برای شما معجزه‌ای است بگذارید روی زمین خدا از علف‌های آن بخورد به شما ضرری ندارد از برای شما مخارجی لازم نیست و به قصد ضرر رساندن به آن (شتر) دست نزنید آن وقت شما را به زودی عذاب الهی گرفته وقوع آن (عذاب) به تأخیر نمی‌افتد.
65- (قوم صالح) از امر الهی خارج شده، عصب پشت پای شتر را از عقب بریده شتر را کشتند، همین که صالح دید شتر را کشتند گفت الحال منتظر عذاب الهی باشید سه روز در منازل خویش زندگی کرده لذت برید بعد از آن به شما عذاب خواهد آمد اینکه وعده‌ای که به شما می‌دهم وعده‌ای است که دروغ در آن نیست البته واقع خواهد شد.
66- همین که امر ما درباره عذاب به قوم صالح رسید (بعد از سه روز عذاب آنها را گرفت رحمت خود را به صالح و به آنهایی که به او ایمان آورده بودند شامل کرده آنها را از ذلت و خواری آن روز نجات دادیم در حقیقت پروردگار تو (یا محمّد) ظالمین را هلاک ساخته و به نجات مؤمنین، صاحب قدرت و قوت است به جمیع مخلوقات غالب بوده هیچ چیز نمی‌تواند بر او غالب شود.
67- قوم صالح را دچار عذاب صدای مهیب آسمانی کرده و به سبب آن در منازل خود به روی زانو افتاده هلاک گشتند.
68- گویا اصلا در آن منازل ساکن نشده و در مدت عمر آنجاها گذران نکرده بودند (یا محمّد) آگاه باش جماعت ثمود (قوم صالح) به پروردگار خویش کافر شدند از اینکه جهت آنها را عذاب گرفت آگاه باش (یا محمّد) هلاکت و دوری از رحمت به قوم ثمود باشد.
(قصه جماعت ثمود تمام شد، باید صاحبنظران از اینکه قصه عبرت گیرند).

69- (یا محمّد) رسولان ما (چند ملائکه) نزد ابراهیم جهت بشارت به اینکه که خداوند تعالی به او (از سارا) فرزندی کرامت خواهد کرد آمدند گفتند سلام بر تو، ابراهیم هم در جواب آنها گفت سلام بر شما (ملائکه به صورت انسان نزد ابراهیم وارد شدند، ابراهیم آنها را مهمان پنداشت تدارک غذا و طعام نمود) حضرت ابراهیم در آوردن طعام تعجیل کرده طولی نکشید که طعامی از گوساله بریان جلو مهمانان گذاشت مهمانان طعام نخوردند.
70- همین که ابراهیم دید دست مهمانان به طعام نمی‌رسد و طعام نمی‌خورند به احوال آنها عالم نشده خوف به قلبش رسید که چرا طعام نمی‌خورند مهمانان به احوال ابراهیم مطلع شدند، گفتند (یا ابراهیم) از ما ترس نداشته باش ما از طرف خداوند تعالی برای هلاکت قوم لوط فرستاده شده‌ایم.
71- عیال ابراهیم (سارا) نزد آنها ایستاده بود در همان حال حیض دید (زیرا ملائکه آمده بودند به ابراهیم بشارت دهند که خداوند تعالی از سارا به او فرزند خواهد داد، سارا نود ساله از حیض افتاده بود چگونه ممکن است که اولاددار شود برای نشانه امر سارا در همان حال حیض دید (فضحکت) در آیه شریفه یعنی سارا حایض شد، (سارا را) به اسحاق بشارت دادیم (یعنی خداوند تعالی فرزندی به نام اسحاق به تو کرامت خواهد نمود) و بعد از اسحاق فرزند او یعقوب را به او بشارت دادیم (سارا عمر کرد تا آن که یعقوب فرزند اسحاق را درک نمود).

صفحه : 197
72- (سارا) گفت وای بر من (چنان که انسان در مقام تعجب می‌گوید) آیا من میزایم و حال آنکه من زن پیر (نود ساله) هستم ابراهیم شوهر من پیر مردی است (چگونه از پیر مرد و پیر زن فرزند به وجود می‌آید) در حقیقت اینکه امر تعجب آوری است (سارا قدرت الهی را از دادن فرزند به زن و مرد پیر منکر نشد بلکه در اینکه امر تعجب نمود).
73- ملائکه گفتند (ای سارا) آیا از امر خداوند تعالی تعجب می‌کنی که در موقع پیری به شما اولاد بدهد! (سارا در خاندان نبوت و رسالت بوده از دیدن معجزات تعجب او امری بعید بود، از اینکه جهت ملائکه تعجب او را انکار نموده) گفتند (ای سارا از اینکه امر تعجب نکن) رحمت و برکت خداوند تعالی به شما اهل بیت (خلیل الرحمن) شامل است از اینکه مراحم به شما فراوان رسیده است برای شما تعجب در اینکه امر سزاوار نیست در حقیقت خداوند تعالی برای حمد و ثنا شدن سزاوار است به بندگانش کرامت کرده بسیار احسان کننده می‌باشد.
74- همین که ابراهیم مهمانان را شناخت خوف از او زایل شد و بشارت اولاد را شنیده قلبش آرام شده خاطر جمع گردید. و با ما درباره قوم لوط

و هلاکت آنها شروع به مجادله نمود (ابراهیم به ملائکه گفت اگر بین قوم لوط پنجاه نفر مسلمان باشد آیا خداوند تعالی آنها را هلاک می‌کند! ملائکه گفتند نمی‌کند، گفت اگر چهل نفر باشد چطور! ملائکه گفتند نه، گفت سی نفر چطور تا رسید به دو نفر، جواب دادند که نه، ابراهیم گفت اگر یک نفر باشد چطور گفتند باز خداوند تعالی هلاک نمی‌کند، آن وقت ابراهیم گفت پس لوط در بین آنها کیست! (لوط برادر ابراهیم فرزند هاران بود از دلسوزی اینکه سخن را گفت) ملائکه گفتند ما می‌دانیم که لوط آنجاست، خداوند تعالی او را نجات خواهد داد آن وقت قلب ابراهیم از طرف لوط خاطر جمع گردید)
75- (یا محمّد) در حقیقت ابراهیم بردبار بوده و در عوض و برابر اشخاصی که به او بدی کرده‌اند تعجیل کننده نیست، و بسیار آه کشیده از گناهان استغفار کرده، به طرف خداوند تعالی رجوع کننده است (چون ابراهیم دارای چنین خصائل بود درباره قوم لوط مجادله کرد).
76- یا محمّد (به ابراهیم خطاب کرده گفتیم) ای ابراهیم، اگر چه بخشیدن و رحم کردن از صفات تو است اما درباره قوم لوط در گذر آنها لایق بخشیدن نیستند اگر باشند خداوند تعالی به آنها عذاب نمی‌کند. درباره عذاب آنها امر پروردگار تو خداوند تعالی مقدر شده باید به سبب اعمال زشت عذاب شوند، در حقیقت عذاب غیر قابل برگشت البته واقع خواهد شد (آن وقت ابراهیم از سخن گفتن درباره آنها ساکت شد).
77- (ملائکه از نزد ابراهیم خارج شده نزد لوط علیه السّلام رفتند، چنان که فرماید و همین که رسولان ما نزد لوط آمدند از آمدنشان لوط غمگین گردید (چون ملائکه به صورت انسان بودند لوط از عمل قبیح (لواط) قوم خود نسبت به مهمانان خوف داشت که مبادا با مهمانان به عمل قبیح مباشرت کنند) به سبب مهمانان لوط دلتنگ شده گفت امروز من روز پر بلا و محنت است (مهمانان شبانه در کنار شهر به لوط وارد شدند، لوط مهمانان را همان شبانه به منزل برد غیر از عیالش کسی از وجود آنها با خبر نشد عیال لوط از منزل خارج شده به جماعت خبر داد که به لوط مهمانان زیبا رسیده است اگر میل دارند بیایند، مردم به منزل لوط آمدند تا مهمانان را برده و با آنها مبادرت به عمل شنیع کنند).
78- قوم لوط بعد از اطلاع به سرعت به طرف لوط (برای مهمانان) آمدند (قبل از آن قوم مزبور به عمل خبیث لواط مباشرت می‌کردند از اینکه جهت قبح عمل از نظرشان برداشته شده به سرعت به منزل لوط ریختند لوط گفت ای مردم اینها دختران منند آنها را به شما می‌دهم آنها برای شما پاکیزه‌تر و بهترند از مهمانان من دست بردارید از خداوند تعالی ترسیده اینکه عمل را ترک کنید، مرا در حق مهمانان ذلیل و خوار نکرده به آنها دست درازی نکنید، مگر بین شما شخص عاقل و صالحی که به طرف حق

هدایت پیدا کند نیست که به من کمک کند و شما را از عمل نکوهیده باز دارد! (عادت قوم لوط بر اینکه بود که از هر طرف مهمان می‌رسید و یا کسی از راه گذر می‌کرد او را گرفته به عمل لواط وادار می‌کردند و زنان را ترک کرده بودند از اینکه جهت زنان نیز عادت شنیع سحق را ایجاد کرده با هم به مساحقه مشغول می‌شدند).
79- گفتند ای لوط تو می‌دانی که ما، در حق دختران تو حقی نداشته و درباره آنها شهوت و خواهش نفس نداریم و تو می‌دانی که ما چه قصد می‌کنیم (مقصود ما لواط کردن است تو می‌گویی بیائید دختران خود را به شما بدهم).
80- لوط گفت (ای جماعت) کاش به دفع شما من قدرت داشتم و یا به تکیه گاه قوی و مقتدر پناه می‌بردم (آن وقت شما را دفع می‌کردم ولی چه چاره که خود تنها هستم و به تنهایی زورم به شما نمی‌رسد (لوط در را بسته و پشت در با جماعت اینکه گفتگوها می‌شد مهمانان ساکت بودند جماعت وقتی از باز شدن در مأیوس شدند از دیوارها بالا رفتند لوط از هر طرف ناراحت شد همین که مهمانان لوط را در آن حال دیدند، حقیقت خود را به لوط نشان دادند).
81- (ملائکه گفتند، ای لوط ما فرستادگان پروردگار تو خداوند تعالی هستیم به طرف تو آمده‌ایم در را باز کن داخل شوند هرگز نمی‌توانند به تو اذیتی برسانند (لوط در را باز کرد مردم داخل شدند جبرئیل از پروردگار به عذاب آنها اذن خواست همین که اذن رسید

به صورت آنها زده چشم همه‌شان کور شده متحیر ماندند نفهمیدند به کدام طرف بروند (ای لوط) خاندان خویش را در اثنای شب بردار و از اینجا خارج شو در موقع خروج و حرکت از قریه هیچ کس از شما پشت‌سر خود نگاه نکند مگر عیال تو که به پشت سر خود نگاه کرده هلاک می‌شود، (لوط اینکه مطلب را به عیالش که کافر بود اظهار ننمود ولی به سایر اهل بیت اظهار کرد). هر بلایی که به جماعت باید برسد به او نیز خواهد رسید، در حقیقت موقع و میعاد نزول بلا بر آنها صبحدم است آیا طلوع صبح نزدیک نیست!. (لوط خاندان خود را برداشته خارج شد بین راه عیال لوط از نزول بلا با خبر شد برگشت به سوی قوم نظر نموده گفت ای وای بر قوم من در همانجا یکی از سنگهایی که از آسمان می‌آمد بر او خورده هلاک گردید.)
82- همین که درباره هلاک قوم لوط امر بر آنها رسیده به آنها عذاب نازل گردید، زمینهای آنها را زیر و رو کردیم به اهل آن قریه در حال خراب شدن ده، از گل خشک شده سنگ باراندیم به هر کس که می‌خورد هلاک می‌کرد آن سنگها متوالیا مثل باران به روی آنها ریخته می‌شد

83- (یا محمّد) به آن سنگها از طرف پروردگار تو خداوند تعالی برای هلاک قوم لوط علامت گذاشته شده بود آن سنگها مخصوص آنها بود و آن سنگها از اشخاص ظالم دور نبود (یعنی عاصیان و لواط کاران و شریکان آنها از آن سنگها و وقوع عذابی بمانند عذاب آن سنگها باید بترسند) قصه قوم لوط تمام شد برای عمل خبیث لواط خداوند تعالی جماعت هفت قریه را هلاک کرد.
84- به جماعت مدین برادرشان شعیب را پیغمبر فرستادیم، شعیب گفت ای قوم به خداوند تعالی عبادت کرده به او شریک قرار ندهید، برای شما غیر از خداوند تعالی هیچ معبود به حقی نیست. در خرید و فروش، کیل و ترازو را نقص نکنید زیاد نگرفته کم نفروشید، در حقیقت من شما را اشخاص ثروتمند می‌بینم پسندیده و لایق شما نیست که در کیل و ترازو خیانت ورزید و من از عذاب روز هلاک کننده بر شما می‌ترسم که شما را احاطه کرده هلاک کند.
85- (شعیب علیه السّلام ابتدا کم فروشی و نقص کیل را تقبیح فرمود ضمن اینکه آیه به درستی ترازو و کیل و وزن که امر خوبی است امر فرماید) ای قوم کیل و ترازو را از روی عدالت تمام کنید، موقع گرفتن مال مردم کم و کسر حساب نکنید (چنان که در اکثر اهل داد و ستد اینکه مطلب مشاهده می‌شود) و روی زمین طغیان نکرده به فساد نکوشید (اینکه قبیل اعمال موجب بروز فساد می‌باشد اینها را ترک کنید تا فساد نشود).
86- اگر اشخاص مؤمن هستید بعد از اجتناب از حرام، منفعت حلالی که خداوند تعالی برای شما باقی می‌گذارد بهتر و پسندیده‌تر است.
من برای محافظت اعمال شما مبعوث نشده‌ام، بلکه از اعمال قبیح شما را نهی کرده و به اعمال نیکو دلالت کننده‌ام. «چنان که دلالت کردم بیائید به حرف من گوش دهید در خرید و فروش به درستی رفتار نمائید».
87- گفتند ای شعیب آیا نماز تو، به تو امر می‌کند تا به ما امر کنی اینکه را که ما عبادت معبودانی را که آباء و اجدادمان می‌پرستیده‌اند ترک کنیم! (چون حضرت شعیب نماز زیاد می‌خواند بدان سبب قومش استهزاء کرده اینکه سخن را گفتند) و یا نماز تو می‌گوید که مال متصرفی خودمان را ترک کرده به گفته تو عمل کنیم! (در خرید و فروش به اموال خود هر گونه تصرفات می‌کنیم زیاد گرفته کم می‌فروشیم ای شعیب تو چه حق داری ما را از تصرف اموال خودمان ممانعت کنی چنین معلوم می‌شود که اینکه مطلب را نماز تو امر می‌کند) در حقیقت تو یا شعیب شخص رشید و هدایت یافته بوده به هر امر خبردار هستی سخنان خوبی به ما می‌گویی (اینکه سخن را در مقام استهزاء به شعیب گفتند).
88- شعیب گفت ای قوم به من خبر می‌دهید که اگر از روی دلیل واضح و

روی یقین از طرف پروردگارم پیغمبر باشم و خداوند تعالی از طرف خود روزیهای حلال به من بدهد (با اینکه حال ممکن است اطاعت او نکنم!) و شما را به عبادت خداوند تعالی و بلکه آنها را اول خودم ترک کرده‌ام بعد شما را نهی می‌کنم باز به حرف من گوش نداده اطاعت نمی‌کنید! اراده من جز اینکه نیست که به قدر قوه و قدرت شما را اصلاح کرده از بدی خارج نموده به طرف نیکی ببرم توفیق یافتن من و رسیدنم به حق جز کمک خداوند تعالی نیست من در جمع امور به خداوند تعالی توکل کرده‌ام و در هر بلا و مصیبت به طرف او رجوع می‌کنم.

صفحه : 199
89- ای قوم من بترسید از اینکه که مخالفت و عداوت به من برای شما کسب کند اینکه را: برسد به شما عذابی که به اقوام نوح و هود و صالح رسید آن وقت نتوانید از عذاب خلاص شوید (چنان که آنها نتوانستند خلاص شوند) هلاکت قوم لوط از شما چندان دور نیست و به احوال آنها مطلع هستید مع هذا اطاعت نکرده از اعمال قبیحه توبه نمی‌کنید!
90- ای قوم استغفار کرده به خداوند تعالی ایمان بیاورید، بعد از آن از شریک قرار دادن به او توبه کنید در حقیقت، پروردگار من خداوند تعالی به بندگانش رحم کننده و در حق آنها احسان کننده است.
91- گفتند ای شعیب ما اغلب سخنان تو را نمی‌فهمیم (اینکه سخن را در مقام استهزاء گفتند هم چنان که شخصی به شخص دیگر در موقع بی‌اعتنایی به سخنش می‌گوید من نمی‌فهمم و نمی‌دانم تو چه می‌گویی» به شعیب هم چنین گفتند) در حقیقت ما تو را میان خود ضعیف می‌بینیم اگر بخواهیم به تو اذیت برسانیم در تو آن قوه و قدرت نیست که با ما مقابله کنی اگر خویش و اقوام تو نبودند تو را سنگسار کرده به قتل می‌رساندیم تو نزد ما شخص عزیز و مکرم نیستی تا احترام تو به ما واجب شود به سبب قرابت مذهبی با قوم و خویشان تو، ترا اذیت نمی‌کنیم.
92- شعیب گفت ای قوم آیا خویش و اقوام من برای شما از خداوند تعالی عزیزترند! به من به سبب اقوامم اذیت نمی‌کنید ولی خداوند تعالی را در نظر نگرفته به سخنانش گوش نمی‌دهید! خداوند تعالی را فراموش کرده امور الهی را پشت سر انداخته اطاعت نمی‌کنید پروردگارم خداوند تعالی به تمام اعمال شما احاطه داشته و هیچ چیز از اعمال شما از او مخفی نیست.
93- ای قوم با داشتن عداوت به من و در حال شریک قرار دادن به خداوند تعالی هر عملی می‌خواهید انجام دهید، من هم به قوه و قدرت و توفیقات الهی در عمل خود باقی هستم (ای قوم) به زودی خواهید دانست آن که بر او عذاب نازل شده و او را ذلیل می‌کند و آن که دروغ می‌گوید کیست!

منم یا شماها، عاقبت امر را منتظر باشید من هم با شما منتظرم تا ببینم چه کسانی دروغگو و معذب خواهند بود.
94- (یا محمّد) همین که امر ما درباره هلاکت قوم شعیب رسیده عذاب بر آنها نازل شد شعیب و کسانی را که به او ایمان آورده بودند به رحمت خود از عذاب نجات دادیم قوم ظالم شعیب را صیحه شدید (صدای شدید) گرفت و به سبب آن (صیحه) تماما در منازلشان به زانو در افتاده سینه روی خاک هلاک گشتند.
95- گویا اصلا در منازلشان نمانده و در عمر خود زندگانی نکرده بودند با خبر باش (یا محمّد) جماعت مدین هلاک شده از رحمت خداوند تعالی دور باشند چنان که جماعت ثمود شدند.
96- موسی را با معجزات خود و دلیل و برهان قوی آشکار به فرعون و بزرگان قوم او پیغمبر فرستادیم ولی به موسی تابع نشده، به امر فرعون تابع شدند و حال آن که امر فرعون رشد و هدایت نبوده بلکه آشکارا کفر و ضلالت بود (تبعیت از کفر و ضلالت، از جهالت ناشی می‌شود جماعت فرعون چقدر جاهل بودند که هدایت را ترک کرده تابع ضلالت شدند).
97- موسی را با معجزات خود و دلیل و برهان قوی آشکار به فرعون و بزرگان قوم او پیغمبر فرستادیم ولی به موسی تابع نشده، به امر فرعون تابع شدند و حال آن که امر فرعون رشد و هدایت نبوده بلکه آشکارا کفر و ضلالت بود (تبعیت از کفر و ضلالت، از جهالت ناشی می‌شود جماعت فرعون چقدر جاهل بودند که هدایت را ترک کرده تابع ضلالت شدند).
98- روز قیامت جلو قوم خود افتاده بر آنها پیشوا می‌شود و آنها را بر آتش جهنم وارد می‌کند. جهنم برای واردان، بد جای ورودی است آنها به گمان آب به آتش جهنم وارد می‌شوند (یعنی ورود قوم فرعون به آتش جهنم به گمان ورود آب، ورود بسیار بدی است).
99- هم در دنیا و هم در آخرت بر آنها لعنت می‌شود چه کمک بدی است ملعونی آنها در دنیا برای لعنت آخرت (یعنی گرفتار لعنت شدنشان در دنیا کمکی است بر اینکه که در آخرت هم گرفتار لعنت شوند و سبب می‌شود که عذاب آنان افزونتر گردد).
100- (یا محمّد) اخبار مذکور قسمتی از اخبار قریه‌هاست که اهالی آن هلاک شدند به تو ذکر کرده خبر دادیم (چه خبرهای بدی) آثار

بعضی از آن قراء باقی بوده و بعضی دیگر خراب گشته هیچ آثار از آنها باقی نمانده است.
101- برای هلاکت آن قراء ما به آنها ظلم نکردیم لکن خودشان به سبب عصیان به پروردگار به نفس خویش ظلم کرده جزای اعمالشان به آنها

رسیده هلاک گشتند. (یا محمّد) همین که امر پروردگارت برای عذاب آنها آمد معبودانی که غیر از خداوند تعالی دعوت و ستایش می‌کردند، به آنها هیچ فایده نداد، آن معبودان (بتها) برای آنها جز ضرر چیزی نیفزودند، بلکه به سبب عبادت به بتها به عذاب ابدی گرفتار شدند.
102- (یا محمّد) مؤاخذه خدا درباره ساکنین بلادی که ستمکارند چنین است (چنان که احوال گذشتگان بر تو بیان شد) در حقیقت انتقام و عذاب کردن وی نهایت شدید و الم انگیز است.
103- در حقیقت در هلاک شدن جماعت مذکور برای شخصی که از عذاب آخرت ترس داشته باشد دلیل و برهان است به قدرت و توحید خداوند تعالی، روز آخرت روزی است که همه مردم جمع می‌شوند خداوند تعالی انتقام مظلوم را از ظالم می‌گیرد، روز قیامت چنان روزی است که جمیع خلق در آن روز حاضر گشته هیچ کس نمی‌تواند غیبت کند.
104- (یا محمّد) ما روز قیامت را جز مدت شمرده شده به تأخیر نمی‌اندازیم.
105- زمانی که قیامت می‌رسد هیچ کس قادر به تکلم نمی‌باشد، مگر به اذن پروردگار، بعضی از اهل محشر شقی (جهنم بر آنها واجب است) و بعضی خوشبختند (بهشت بر آنها واجب است).
106- اما برای کسانی که شقی‌اند در آتش جهنم نفس کشیدنهای شدید است (یعنی از شدت عذاب نفسشان تنگ شده برای آنها فرو بردن نفس و برگرداندن آن مشکل می‌شود).
107- تا آسمانها و زمین هست اشقیا در جهنم خواهند بود (یا محمّد) آنها همیشه در جهنم خواهند بود مگر آن که پروردگار تو خداوند تعالی بخواهد آنها را از عذاب جهنم خارج ساخته و به عذاب دیگری مبتلا سازد (مثلا عذاب زمهریر) آنها آن وقت از آتش جهنم خارج شده به همان عذاب وارد می‌شوند. در حقیقت پروردگار تو (یا محمّد) درباره اهل جهنم هر چه اراده کند می‌کند و هیچ چیز بر او مانع نیست.
[توضیح: چون سخنان و مثلهای قرآن شریف طبق قاعده عرف بیان می‌شود لذا مدت بقای اهل جهنم را در جهنم به طوری که در آیه قبل بیان شد و باقی ماندن بهشتیان را در جنت چنان که در آیه زیر ذکر شده برای نزدیک ساختن به فهم ما به مدت دوام آسمانها و زمین که در نظر ما پایان عمر آنها غیر معلوم است و وجود آنها را همیشگی تصور می‌کنیم تعلیق فرموده. فرماید:] 108- اما خوشبختانه تا آسمانها و زمین هست در بهشت خواهند بود مگر اینکه که خداوند تعالی بخواهد افزونتر از نعمتهای جنت به آنها عطا کند، آن وقت از جنت به طرف آن نعمتها آنها را خارج می‌کند (مقام خوشنودی خداوند تعالی که برترین نعمتهاست نصیب اهل جنت می‌شود و بدین سبب اهل بهشت نعمتهای جنت را فراموش می‌کنند) عطا

و بخشش خداوند تعالی عطا و بخشش غیر منقطع بی‌انتهایی می‌باشد.
109- (یا محمّد) بعد از آن که قصه امم گذشته و عبادت آنها را به بتها و چگونگی نزول بلا را به آنها ذکر کردیم دیگر تو درباره عبادت مشرکین مکه به بتها در شک نباش و یقین بدان که از عبادت بتها هیچ فایده نشده مثل امم قبلی به آنها هم عذاب خواهد آمد (یا محمّد) اینکه مشرکین به بتها عبادت نمی‌کنند جز به طریقی که آباء و اجدادشان از پیش می‌کردند، در حقیقت ما به اینها نصیبشان را از عذاب می‌رسانیم «هم چنان که به آباء و اجدادشان رساندیم» حصه آنها از عذاب به هیچ وجه کسر نمی‌شود.
110- (یا محمّد) تو تنها رسولی نیستی که مردم از اطاعت تو سرپچیدند به انبیاء سلف نیز بنگر، حقیقتا به موسی تورات داده او را به بنی اسرائیل و فرعون پیغمبر فرستادیم در تورات اختلاف کردند (چنان که در قرآن اختلاف می‌کنند) بعضی ایمان آوردند و برخی کافر شدند (اگر از طرف پروردگارت (یا محمّد) درباره قوم تو از پیش کلمه و حکمی نمی‌گذشت آن کلمه اینکه است که عذاب آنها باید به آخرت بماند) اگر اینکه سخن نمی‌بود هر آینه از طرف پروردگارت خداوند تعالی میان امت حکم شده به آنها در دنیا عذاب می‌شد. آنها نزد خود در حق قرآن مشکوک بوده سایرین را هم مشکوک می‌سازند.
111- درباره اختلاف کنندگان قرآن که تکذیب و یا تصدیق می‌کنند (یا محمّد) پروردگارت خداوند تعالی جزای اعمالشان را خواهد داد خداوند تعالی به اعمال بندگانش خبردار است هیچ چیز بر او مخفی نیست.
112- یا محمّد تو و آنهایی که با تو ایمان آورده‌اند هم چنان که از طرف ما مأمور شده‌ای، در دین اسلام پایدار و محکم باش به تمام احکام الهی عمل کنید. طغیان نکرده از حدود مقرر الهی در نگذرید خداوند تعالی هر گونه اعمالی را که انجام می‌دهید دیده و به آنها عالم می‌باشد. (از إبن عباس روایت شده گوید هیچ یک از آیات قرآن شریف به مثل اینکه آیه «فاستقم کما امرت» به رسول اکرم

سنگین و شدید نبود و لذا فرمود سوره هود مرا پیر کرد).
113- و به اشخاص ظالم و لو جزئی و کم باشد متمایل نشوید در آن صورت آتش جهنم به شما رسیده از آنجا نمی‌توانید نجات پیدا کنید، برای شما غیر از خداوند تعالی دوستانی و کمکی نیست بعد از آن خداوند تعالی هم دیگر به شما کمک نکرده و از هیچ طرف به شما یاری نشده، همیشه در عذاب می‌مانید.
[توضیح: آیه شریفه زیر درباره نمازهای پنجگانه است. فرماید:] 114- (یا محمّد) در دو طرف روز نماز را بجای آور (قبل از ظهر و بعد از ظهر در

لسان عرب به وقت قبل از ظهر (غداة) و به بعد از ظهر (عشی) گفته می‌شود. غداة نماز صبح است، عشی نماز ظهر و عصر است) همچنین در اول شب و چند ساعت از شب گذشته نماز را بجای آور (نمازهای اینکه وقت شب نمازهای مغرب و عشاست) در حقیقت نیکی‌ها (نمازهای پنجگانه) بدیها (گناهان صغیره) را برده و برای آن کفاره می‌شود ولی (گناه کبیره احتیاج به توبه دارد) اینکه سخنان برای قبول کنندگان موعظه پند می‌باشد. (موعظه بهتر و نیکوتر از سخنان خداوند تعالی نمی‌شود اما گوش شنوا و دل آگاه کو!)

115- اهم و اوجب اینکه مواعظ صبر است (یا محمّد) در عمل به واجبات و ترک منهیات صبر کن خداوند تعالی اجر صاحبان عمل نیکو را تباه نمی‌سازد.

116- (ای امت محمّد) چگونه در قرون گذشته قبل از شما اشخاص صاحب خیر و فضیلت و خدا ترس پیدا نشدند باید اینکه قبیل اشخاص بودند تا مردم را در روی زمین از تولید فساد نهی کنند (چون اینکه قبیل اشخاص نبودند ما هم آنها را هلاک ساختیم) مگر اینکه که ناصحین و منع کننده از منهیات اشخاص قلیل بودند که به سبب نصیحت کردنشان آنها را از جماعت هلاک شونده نجات دادیم اشخاص ظالم به نعمتهایی که متنعم شده و به لذت بردن عادت کرده بودند تابع شده به نعمتها مشغول شده خداوند تعالی را فراموش ساخته امر به معروف و نهی از منکر را که اصل و بنای هر دین است ترک کرده به سبب عصیان به خداوند تعالی همه‌شان هلاک گشتند و در کفر خود نهایت مرتبه به خداوند تعالی عاصی و گناهکار بودند (ای امت محمدی شما هم مثل امم گذشته نباشید، باید بین شما اشخاصی باشند که امر به معروف و نهی از منکر کرده مردم را از فساد کردن در روی زمین نگهدارند ... الهی میان ما از دین اسلام جز اسم خالی باقی نمانده تو خود دانایی، ملت اسلام به سبب ترک شریعت محمدی و تبعیت از هوای نفس زیر دست ملل دیگر شده نزدیک است که به صورت ملت بی‌سرپرست درآیند الهی نظری فرمای).

117- (یا محمّد) اقتضای حکمت پروردگارت خداوند تعالی چنین نیست که به اهل قراء بدون سبب ظلم کرده آنها را هلاک سازد، اگر اهل و جماعت آن قراء اصلاحگر بوده و ظالم نشوند به ایشان خداوند تعالی عذاب نمی‌فرستد.

118- (یا محمّد) اگر پروردگارت خداوند تعالی بخواهد جمیع مردم را به یک ملت و یک دین جمع کرده همه را یک امت قرار می‌دهد، ولی انسان را فاعل مختار خلق کرده از اینکه جهت به جبر و قهر آنها را به دین اسلام جمع نمی‌کند، بلکه باید هر کس به اختیار خویش داخل دین اسلام شود، آنها همیشه اختلاف دارند.

119- مگر شخصی که خداوند تعالی بر او رحم کرده و به سبب تمایل به دین حق توفیق داده به طرف حق هدایت کند خداوند تعالی انسان را برای دخول و یا عدم دخول به دین حق خلق کرده آنها را مخیر ساخته تا به کسی که حق را انتخاب می‌کند ثواب داده و شخصی که باطل را انتخاب می‌نماید عذاب کند (یا محمّد) کلمه پروردگار تو درباره عاصیان و کفار بر اینکه تمام شده که البته جهنم را از کفار و عاصیان انس و جن تماما پر خواهم کرد.
120- (یا محمّد) هر خبری که از اخبار انبیاء گذشته برای تو نقل می‌کنیم چنان خبرهایی هستند که نقل آنها قلب تو را محکم کرده به یقین تو افزوده می‌کنیم تا به اذیت خلق صبر کرده در هدایت کردن آنها ثابت قدم شوی هم چنان که انبیاء قبل از تو بوده‌اند (یا محمّد) در همین سوره سخنان حق (احوال پیغمبران و عذابی که به قوم آنها نازل شده) به تو آمد همچنین موعظه و نصیحت برای ایمان آورندگان به خداوند تعالی و تصدیق کنندگان قرآن بیان شد (باید به آن موعظه و نصیحت تابع شده رستگار شوند).
121- (یا محمّد) به اشخاصی که به قرآن ایمان نیاورده‌اند بگو با داشتن کفر هر عمل می‌خواهید انجام دهید در حقیقت ما نیز در عمل خود هستیم اوامری را که خداوند تعالی به ما فرموده به جا می‌آوریم.
122- منتظر شده مترصد عذاب الهی باشید که ما هم با شما منتظر هستیم ببینیم خداوند تعالی با شما چگونه رفتار خواهد کرد.
123- علم به مغیبات آسمانها و زمین خاص خداوند تعالی است هیچ چیز بر خداوند تعالی پوشیده نمی‌ماند، امور دنیا و آخرت جمیع

خلق به طرف خداوند تعالی برمی‌گردد (یا محمّد) معبودی که دارای چنین صفاتی باشد به عبادت سزاوار است به چنین خداوند تعالی تو و تابعین تو عبادت کنید در هر امر به خداوند تعالی توکل کن خداوند تعالی به تنهایی به هر امر تو کفایت می‌کند (یا محمّد) پروردگار تو از کارهایی که تو و مؤمنین و کفار می‌کنید از هیچکدام غافل نیست به جمیع اعمال بندگان احاطه داشته خبردار می‌باشد.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- الر (الر).
(معجزه بودن) آیات مندرجه در اینکه سوره آشکارا آیات کتاب می‌باشد هر که در آن تدبیر و تفکر کند هر آینه معجزه بودن آن برای او آشکار می‌شود.
[توضیح: علمای یهود به مشرکین گفتند از محمّد سؤال کنید سبب چه بوده که اولاد یعقوب از سرزمین کنعان به سرزمین مصر منتقل شدند و دخول یوسف به مصر چه قسم واقع شده است مشرکین نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آمده چگونگی را از او سؤال کردند (جوابا همین سوره مبارکه نازل شد).]
2- در حقیقت ما اینکه قرآن را (به علت عرب بودن محمّد صلّی اللّه علیه و آله) به لغت عرب نازل کردیم تا شما اعراب (به علت عربی بودن لسان مادری) معانی آن را درک کرده حقانیت آن بر شما معلوم گردد (اگر به زبان دیگری قرآن می‌فرستادیم طعن زده می‌گفتند اینکه زبان عجم است باید به زبان عرب نازل می‌شد، الحال که به زبان عرب نازل شده باز ایمان نمی‌آورید).
3- (یا محمّد) به سبب وحی اینکه قرآن بهترین و نیکوترین قصه‌ها را (قصه یوسف را) برای تو می‌خوانیم در حقیقت قبل از نزول قرآن از دانستن اینکه قصه نیکو جزء غافلین بوده‌ای (خدای تعالی بعد از اینکه بیان قصه شیرین حضرت یوسف علیه السّلام شروع می‌کند).
4- (یا محمّد) قصه یوسف چنین است که به تو بیان می‌کنم، زمانی که یوسف به پدر خود گفت ای پدر، من در خواب خود یازده ستاره و آفتاب و ماه دیدم (یعقوب گفت ای فرزند آنها را در چه حال دیدی) یوسف گفت، آنها را در حال سجده به خودم دیدم (یوسف) اینکه خواب را در دوازده سالگی دید یازده ستاره با آفتاب و ماه عبارت از یازده برادر و پدر و مادر او بودند تعبیر آن بعد از چند سال به ظهور رسید پدر و مادر و برادران یوسف در مصر به حضور او رفته او را وزیر و مشیر فرعون دیده به او سجده کردند گفت ای پدر تعبیر خواب من همین است. ان شاء اللّه نزدیکیهای آخر اینکه سوره اینکه مطلب بیان خواهد شد).
5- (یعقوب از خوابی که یوسف دیده مقام علمی و حکمت و نیل به مرتبه نبوت یوسف را استنباط کرده به او گفت ای پسرکم اینکه رؤیا را به برادرانت خبر نده اگر اینکه رؤیا را به برادرانت خبر دهی در کار تو مکر و حیله کرده به قتل تو اقدام می‌کنند (زیرا اینکه رؤیا رؤیای انبیاء است

برادرانت از اینکه رؤیا فضیلت تو را درک کرده ممکن است که به ضرر رساندن تو اقدام کنند) در حقیقت شیطان برای انسان دشمن آشکار است ممکن است که شیطان برادران تو را اغوا کرده به تو ضرر برسانند اینکه رؤیا را از آنها پوشیده بدار.
6- (یعقوب می‌گوید ای یوسف) هم چنان که خداوند تعالی تو را برای دیدن رؤیایی که دلالت بر شرافت و عزت دارد اختیار نمود، همچنین خداوند تعالی تو را برای امور بزرگتری اختیار کرده بر دیگران برتری نهاد. ای یوسف خداوند تعالی حکمت و تأویل سخنان مشکل خود و انبیاء را به تو تعلیم می‌دهد خداوند تعالی نعمت خویش را بر تو و بر خاندان من کامل می‌کند (اینکه سخن یعقوب درست شده برای یوسف نعمتهای دنیا و آخرت جمع شده به سلطنت و نبوت رسید سایر اولادانش هم در دنیا متشخص شده از آنها پادشاهان و انبیاء به وجود آمدند) چنان که خداوند تعالی قبل از اینکه نعم خود را بر پدرانت ابراهیم و اسحاق کامل کرده آنها را پیغمبر قرار داد، ای یوسف خداوند تعالی به اشخاصی که در بین مردم لیاقت اختیار شدن بر پیغمبری را دارند عالم و از روی حکمت نعمت خود را به آن شخص که مستحق آن باشد کامل می‌کند.
7- (یا محمّد) به راستی که در قصه یوسف و برادران او برای سؤال کنندگان دلیل و براهین دال بر حکمت و قدرت الهی موجود است اما به آن دلایل توجه نکرده در شرک خود باقی ماندند (بعد از اینکه خداوند تعالی شروع به بیان قصه می‌فرماید).
8- برادران یوسف به همدیگر گفتند البته یوسف و برادر ابوینی او (بنیامین) نزد پدرمان از ما عزیزترند (به سبب جمال یوسف و محبت مادرش راحیل حضرت یعقوب یوسف را از سایر فرزندانش بیشتر

دوست می‌داشت اینکه مطلب به برادران یوسف معلوم شده به آنها حسد ورزیدند البته اینکه مطلب مخصوص اولاد یعقوب نیست از اکثر اولاد انسان، در چنین مقام قهرا حسد ظاهر می‌شود) یوسف و بنیامین را پدرمان بیشتر از ما دوست می‌دارد با آن که آنها کوچکند از آنها نفعی عاید پدرمان نمی‌شود ولی ما قوی هستیم و هر گونه سختی و بلا را می‌توانیم از پدرمان دفع کنیم با اینکه حال کم مهری پدر بی‌مورد است در حقیقت پدر ما از عدالت برکنار و در ضلالتی آشکار است (بعد برادران یوسف با یکدیگر شوری کرده و آخر الامر بنا را به قتل یوسف گذاشتند تا خودشان را از عار کم مهری پدر رهایی بخشند چنان که خداوند تعالی ضمن آیه شریفه زیر خبر می‌دهد).
9- به همدیگر گفتند یوسف را بکشید و یا او را به محل دور از آبادی

بیفکنید تا محبت پدر منحصر شما شده به غیر شما محبت نکند (یعنی چون او نباشد پدر روی به شما آورد و به تمامی به شما اقبال کند) و بعد از فراغت از امر یوسف به سبب خلوص محبت پدر شما در دنیا مردمی محترم و متشخص می‌شوید.
10- یکی از برادران یوسف به آنها جواب داده گفت یوسف را نکشید، (اینکه شخص یهودا بود رأی او درباره یوسف بهتر از رأی سایر برادران بود (قتل نفس گناه کبیره است) بلکه او را برده داخل چاهی بیفکنید تا عابرین او را بیرون آورده ببرند اگر قصد دارید که یوسف را از پدر دور سازید صلاح همین است (به اینکه ترتیب هم از یوسف راحت شده و هم از قتل نفس نجات پیدا می‌کنید).
11- (همه برادران نزد پدر آمده اذن طلبیدند تا یوسف را به صحرا ببرند یعقوب اذن داد بعد خود یوسف را به سیاحت و گشت صحرا تحریص و ترغیب نمودند یوسف راضی شده برای صدور اذن نزد پدر اصرار نمود، آن وقت برادران برای گرفتن اذن دوباره نزد پدر آمدند چنان که خداوند تعالی در آیه شریفه خبر داده فرماید:) گفتند ای پدر به تو چه شده که درباره یوسف به ما خاطر جمع نشده باور نکرده ما را به یوسف امین نمی‌شماری مگر از ما بر او خوف ضرر داری در حقیقت ما بر او البته مهربان و نصیحت کننده هستیم.
12- فردا یوسف را با ما به صحرا بفرست تا از میوه و غیر میوه به فراوانی میل کرده اسب‌سواری نموده، در صحرا سیاحت کند تا قلبش باز شود در حقیقت ما او را از هر گونه اذیت و آزار حفظ کرده سلامت به تو باز می‌گردانیم.
13- یعقوب گفت (ای فرزندانم) رفتن یوسف با شما مرا محزون و غمگین می‌کند زیرا طاقت صبر به مفارقت یوسف را ندارم (یعقوب برای رفتن یوسف اینکه عذر، و عذر بعد را که ذکر می‌شود آورد) همچنین می‌ترسم از اینکه که شما به امر خود مشغول شده از یوسف غافل شوید و او را گرگ بدرد. (چون در آن صحاری گرگ زیاد بود یعقوب علیه السّلام وجود گرگ را برای خود عذر قرار داد فرزندان هم از عذر پدر برای خود عذر تراشیده بعد از برگشتن از صحرا گفتند:
یوسف را گرگ درید).
14- گفتند اگر یوسف را با وجود ما که جماعت قوی و شجاع هستیم گرگ بخورد در اینکه صورت ما به نفس خویش زیانکار خواهیم بود (که نتوانستیم یک نفر را بین خود حفظ کنیم).
[توضیح: بعد از آن که فرزندان یعقوب درباره بردن یوسف به پدر خود اصرار کردند، یوسف هم از طرفی خودش خواهش نمود یعقوب ناچار شده اذن داد فرزندان نهایت درجه شاد شدند یوسف بیشتر از همه خوشحال

شد شبی که فردای آن قصد خروج داشتند برای یوسف شبی طولانی و برای یعقوب خیلی کوتاه بود یعقوب همان شب از مفارقت یوسف ناله‌ها نموده خوابش نبرد، صبح شده حاضر به رفتن شدند سر یوسف را شانه نموده به آن عطر زده لباسهای خوب بر او پوشانید و پیراهن جدش ابراهیم را برای او تعویذ قرار داده داخل ظرف نقره از گردن او آویزان نمود و در زنبیلی برای او دو قرص نان و قدری زیتون و مقداری شیر و آب نهاده به شمعون سپرده گفت ممکن است بین راه یوسف گرسنه و تشنه شود به تشنگی و گرسنگی طاقت ندارد البته به او شیر و آب می‌دهی یوسف خیلی شاد و مسرور شده پدرش او را وداع نموده و یوسف را در سینه خود فشرده گریه نمود، به فرزندان خود گفت مرا مذمت نکنید من در اینکه فرزند (یوسف) آثار جدم ابراهیم و پدرم اسحاق را می‌بینم و به جداییش طاقت ندارم (یعقوب به خیال یک روز فراق به اینکه روز افتاده بود، غافل از اینکه که سالها به فراقش مبتلا خواهد شد) برادران در نهایت احترام یوسف را برداشته از نزد یعقوب خارج شدند همین که از معموره کنار شده به صحرای دوری رسیدند عداوت خود را به یوسف آشکار کرده او را به زمین زدند و شروع به اذیت و آزارش نمودند به هر یک از برادران پناه می‌برد آن هم او را زده اذیت می‌کرد یوسف دید که در صدد قتل او هستند شروع به گریه نمود، پدر خود را خوانده می‌گفت ای پدر بیا و ببین که فرزندانت چه بلائی به سر یوسف آورده و چگونه اذیت می‌کنند در نهایت شدت گریه کرد هیچ یک از برادان بر او رحم ننمود روئیل او را به زمین زده خواست به قتل برساند یوسف گفت اینکه برادر مرا نکش روئیل گفت فرزند راحیل بیننده رؤیا تویی! بگو رؤیاها ترا حفظ کند، یوسف یهودا را صدا زد رحم به دل یهودا افتاد گفت ای برادران با من چنین عهدی نکرده بودید عهد ما اینکه بود که یوسف را به چاه بیفکنیم بیائید او را به چاه بیندازیم یا در چاه خودش هلاک می‌شود و یا عابرین او را برداشته می‌برند آن وقت از شر او خلاص می‌شویم آنها را به اینکه مطلب راضی نمود روئیل از قتل یوسف مانع گردید یوسف را به سر چاهی آوردند طنابی به میانش بسته به چاه انداختند یوسف دست خود را به دیوار چاه گرفته گریه و زاری نمود، به چاه انداختند قبل از رسیدن به ته چاه طناب را بریدند تا یک سره به ته چاه افتاده هلاک گردد در داخل چاه آب بود یوسف به داخل آب افتاده هلاک نشد، به علت وسعت انتهای چاه یوسف به طرفی رفته و در کنار آن روی تخته سنگی قرار گرفت خداوند تعالی افتادن یوسف را به چاه ضمن آیه شریفه زیر خبر می‌دهد.]

15- چون یوسف را برده در صحرا سر چاهی رسیدند، همه برادران برای انداختن یوسف به ته چاه جمع شدند، همین که یوسف را به ته چاه انداختند آن وقت به او وحی فرستاده گفتیم (ای یوسف تو از اینکه بلا خلاص خواهی

شد) و بعد از نجات برادران به حضور تو آمده آنها را از اینکه ظلمی که در حق تو کرده‌اند خبردار خواهی کرد و آنها به سبب شأن و جلال تو ترا نخواهند شناخت، (اینکه امر بعدا تحقق یافت برادران یوسف در مصر نزد او آمدند و او را مباشر در امور سلطنت دیده نشناختند، یوسف کارهایی را که انجام شده بود به آنها خبر داد آنها تعجب نمودند اینکه مطلب تفصیلا در مقام خود ان شاء اللّه بعد از اینکه ذکر خواهد شد).

صفحه : 204
[توضیح: موقع انداختن یوسف به چاه ده برادرش حاضر بودند فقط برادر تنی او بنیامین نزد پدرش مانده بود هنگام عصر یهودا سر چاه آمده صدا کرد ای یوسف زنده‌ای یا مرده! یوسف گفت تو کیستی! گفت یهودا هستم احوالت چطور است!
یوسف گفت حال شخصی را که از پدر خود جدا افتاده و برادرانش بر او ظلم کرده از وطنش آواره گشته ته چاه گرسنه و غمگین بماند، نه از زندگان روی زمین است و نه از مردگان زیر زمین چگونه خواهد بود! بعد یوسف به شدت گریه کرد یهودا هم گریه نمود بعد از آن یوسف گفت ای یهودا هر میتی را وصیتی است وصیت من بر تو اینکه است که هر وقت به جوانی نظر کردی جوانی مرا به یاد آر، هر جا یتیمی یا غریبی دیدی غریبی مرا به یاد آر، ظلمی را که برادرانم در حق من نمودند به پدرم خبر مده یهودا به شدت گریه نمود برادران صدای گریه‌اش را شنیده آمدند او را مذمت نموده روی چاه سنگی نهادند یوسف آن زمان 12 سال داشت سه روز در چاه ماند در آن سه روز یهودا مخفیانه برای او طعام می‌آورد بعد برادران بزغاله‌ای ذبح نموده به خون او پیراهنی را که از تن یوسف خارج کرده بودند آغشته نمودند و از چند جا آن را پاره ساختند یعنی گرگ پیراهن یوسف را موقع خوردن پاره نموده است شبانه گریان نزد پدر آمدند چنان که ضمن آیه زیر خبر می‌دهد.]
16- برادران از صحرا برگشته شبانگاه گریان پیش پدر آمدند (یعقوب که فرزندان را گریان دیده یوسف را ندید وحشتزده گفت چه شده! یوسف من کجاست که او را نمی‌بینم!
17- گفتند ای پدر ما با یکدیگر به مسابقه اسب دوانی خارج شده از یوسف دور گشتیم یوسف را (به سبب کوچکی) نزد طعام و لباس خودمان گذاشتیم در اینکه موقع گرگ او را خورده است ولی تو سخن ما را تصدیق نکرده قبول نمی‌کنی اگر چه ما در سخن خود راستگو باشیم.
18- برای صدق گفته‌های خود پیراهن آلوده یوسف را با خون دروغین، شاهد آوردند، یعقوب گفت چنین نیست که شما می‌گوئید پسر مرا گرگ ندریده است بلکه نفس شما امر بزرگی (قتل یوسف) را جهت شما زینت

داده و آن را آسان نموده شما هم بدان امر مباشر شده‌اید، بعد از اینکه امر صبر نیکو لازم است که به هیچ وجه به مردم شکایت نکنم از خداوند تعالی درباره گفتار شما در حق یوسف کمک طلبیده صبر می‌کنم، (یوسف سه روز در چاه مانده بعد از سه روز خداوند تعالی برای او راه نجات مقرر فرمود کاروانی که از مدین آمده به طرف مصر می‌رفتند در نزدیکی آن چاه رحل اقامت افکندند چنان که ضمن آیه شریفه زیر می‌فرماید):

19- چند نفر رفیق مسافر نزدیکی چاه آمده رحل افکندند، بعد از رسیدن آبدار قافله را (به نام مالک بن ذعر) به همان چاه برای آوردن آب فرستادند، مالک دلو خود را به چاه انداخت تا آب بیاورد (یوسف داخل چاه دلو را دیده به آن چسبید) مالک متوجه شد که دلو سنگین است به چاه نظر انداخته به دقت تماشا نمود جوان زیبایی را دید که به دلو چسبیده است، مالک رفقا را صدا زده به آنها بشارت داده کمک طلبید (مالک) گفت مژده و بشارت باد که در چاه پسر زیبایی است بیائید، کمک کنید تا او را از چاه خارج سازیم، (یوسف را از چاه خارج نموده به دیدن جمال خورشید مثال او مبهوت ماندند) برادران یوسف که در اطراف و از دور و نزدیک مراقب حالات یوسف بودند از اینکه مطلب خبردار شده نزد کاروانیان آمدند و گفتند اینکه غلام را شما از کجا آورده‌اید! گفتند از چاه بیرون آورده‌ایم، گفتند اینکه غلام از آن ماست فرار کرده مدتهاست او را جستجو می‌کنیم، گفتند اینکه غلام را به ما بفروشید بعد از چانه زدنهای بسیار او را به بیست درهم فروختند و گفتند که اینکه غلام گریز پاست مواظب او باشید تا فرار نکند، یوسف از ترس اینکه که مبادا او را به قتل برسانند حرفی نزد) برادران حقیقت حال یوسف را کتمان کرده برای خود او را مال التجاره (غلام) قرار دادند. خداوند تعالی عالم است به هر آن چیزی که برادران یوسف درباره قتل یوسف تدبیر می‌کردند.

20- (یوسف را) از برادرانش به قیمت ناچیز چند درهم معدود (بیست درهم) خریدند برادران یوسف اعتنایی به قیمت یوسف نداشتند (زیرا مقصود آنها پول نبود بلکه قصد داشتند او را از پدرش دور سازند از اینکه جهت به پول اعتنا نداشته او را به بیست درهم فروختند، مالک او را برداشته به سوی مصر روان شد نزدیکیهای مصر کنار نیل رحل افکندند، مالک به یوسف امر کرد به آب نیل خود را بشوی یوسف داخل نیل شده خود را شستشو نمود بعد از خارج شدن از آب مالک لباسهای فاخر بر او پوشانیده به اسب نجیبی سوار نمود به مصر وارد شدند. آن وقت پایتخت مملکت مصر منف (منفیس) بود اهل مصر به دیدن جمال مبارک یوسف متحیر مانده مردم دسته دسته بر سر او جمع شدند مالک روزی را برای فروش یوسف تعیین نمود آن روز ازدحام غریبی شد (راعیل) عیال عزیز مصر که به نام (زلیخا) مشهور است (در زبان عرب به وزیر فرعون مصر

عزیز می‌گفتند). یوسف را دیده بر او محبت پیدا نمود عزیز مصر (یوطفیر) که عرب او را قطفیر می‌نامد یوسف را به مبلغ گزاف خرید (وهب بن منبه) از اهل تاریخ می‌گوید هنگامی که یوسف را برای فروش عرضه نمودند قیمت او به حدی رسید که به وزن او یک دفعه طلا و دو دفعه دیگر نقره و یک دفعه نیز مروارید دادند، اینکه قیمت را قطفیر داده یوسف را خرید او را برده بر منزل خود صاحب اختیار نمود چون قطفیر دارای اولاد نبود یوسف را پسر خوانده خود نموده به زلیخا سفارش نمود چنان که ضمن آیه زیر خبر می‌دهد):
21- (قطفیر) نام از اهل مصر خریدار یوسف به زن خود زلیخا گفت مقام و مرتبه یوسف را عزیز و گرامی بدار، در لباس و طعام او درست دقت کن، امید است که اگر اینکه پسر به مقام مردی برسد همه چیز بداند و به ما منفعت بسیار برساند. و یا به سبب نداشتن فرزند او را اولاد خود قرار دهیم، (یا محمّد) همان طور که یوسف را نجات داده قلب عزیز مصر را بر او مایل نمودیم به یوسف قدرت و اختیار داده او را در سرزمین مصر صاحب امر و نهی نمودیم اصل منظور اینکه بود که به یوسف علم و دانش تعلیم کرده او را نجات داده در مصر صاحب قدرت قرار دادیم خداوند تعالی در امر خویش مسلط است به هر چه که اراده کند آن را عمل می‌آورد هیچ کس نمی‌تواند بر او مانع گردد، لکن بیشتر مردم نمی‌دانند که جمیع کارها به ید قدرت خداوند تعالی می‌باشد، از اینکه جهت به غیر او رو کرده استعانت می‌جویند.
22- همین که یوسف به مقام رشد و کمال (هیجده سالگی) رسید به او علم و حکمت دادیم، به صاحبان اعمال نیکو چنین پاداش می‌دهیم.

صفحه : 205
23- زنی (زلیخا) که یوسف در منزل وی می‌بود برای هیجان نفس یوسف و میل و رغبت او خدعه و حیله کرده برای مواقعه با خود یوسف را دعوت نمود (عشق زلیخا به یوسف به مرتبه شدت رسیده نتوانست خودداری کند چند مرتبه نفس خود را به یوسف عرضه نمود یوسف از او اعراض نمود تا طاقت زلیخا طاق شده بنای حیله را گذاشت منزل پاکیزه و خوب با اثاث شیک و بهتر مزین نموده لباسهای فاخر پوشیده با انواع آرایشها و زینتها خود را بیاراست در اینکه حال و در تنهایی یوسف را احضار نمود، یوسف حاضر شده به دیدن زلیخا رو به درگاه الهی کرده گفت الهی مرا از اینکه فتنه نجات بده و در امر خود متحیر ماند زلیخا مقصود خود را به یوسف اظهار کرد یوسف در مقام انکار بایستاد آن وقت زلیخا درها را ببست چنان که ضمن آیه فرماید) زلیخا درها را ببست بلکه به زور از او کام گیرد بعد از بستن درها گفت ای یوسف پیش آی و مقصود مرا حاصل کن، یوسف

گفت از اینکه عملی که تو مرا بدان دعوت می‌کنی به خداوند تعالی پناه برده و به او ملتجی می‌شوم (چگونه ممکن است که من به آقای خود قطفیر خیانت کنم)، در حقیقت (قطفیر) تربیت کننده من می‌باشد در حق من کرامت کرده در اول امر مرا به تو (زلیخا) سفارش کرده گفت (حق اینکه را مراعات کرده و احترامش را داشته باش با اینکه حال چگونه می‌توانم به او خیانت کنم) در حقیقت اشخاصی که به جای نیکی بدی کرده ظالم باشند نجات پیدا نمی‌کنند.
24- (زلیخا همین که دید یوسف به خواهش نفس خود به او متمایل نخواهد بود خواست به زور و جبر او را به عمل قبیح وارد کند چنان که خداوند تعالی فرماید) حقیقتا زلیخا به یوسف قصد کرد تا اینکه که به زور به عمل قبیح اقدام کند هر آینه اگر دیده بصیرت یوسف باز نبوده و دلیل و برهان پروردگار خود را درباره مکلفین از جهت اجتناب از عمل حرام نمی‌دید به زلیخا رو می‌کرد اما دیده‌اش باز بوده به دلیل و برهان به سبب درک قباحت حرام قصد عمل قبیح را ترک نمود اینکه چنین یوسف را در اجرای امر الهی و ترک کردن زلیخا ثابت قدم نمودیم تا اینکه که قباحت خیانت عمل زنا را از او دور کنیم در حقیقت یوسف در عبادت و اطاعت ما از بندگان خالص ما می‌باشد.
25- «یوسف و زلیخا» به طرف در برای جلو افتادن از همدیگر رو نهادند (یوسف برای خلاصی فرار کرده زلیخا به قصد ممانعت او بود زلیخا از عقب پیراهن یوسف را گرفته پاره نمود در اینکه حال (قطفیر) شوهر زلیخا را پشت دریافتند (زلیخا در اینکه حال که به شوهر خود برابر رسید برای ثبوت پاکی و عصمت خود و تقصیر یوسف بنای حیله را گذاشت) موقع دیدن شوهرش مبادرت کرده گفت سزای کسی که به عیال تو قصد عمل قبیح زنا را داشته باشد جز اینکه نیست که به زندان افتد و یا عذاب اذیت کننده ببیند!.
26- (یوسف که خود را در مقام اتهام دید برای رفع اتهام) گفت زلیخا خود از من ارتکاب به عمل قبیح (زنا) را خواهش نمود از برای او در نفس من اراده امر قبیح نبوده است (در اینکه وقت قطفیر متحیر مانده از اهل حرمسرا شاهد طلب نمود (شخصی از نزدیکان زلیخا گویا بر اینکه مطلب خبردار بود در حق آنها شهادت داد اگر چه بالصراحه به تقصیر زلیخا شهادت نداد اما کنایتا تقصیر زلیخا و برائت یوسف را ثابت نمود چنان که ضمن آیه فرماید) از نزدیکان زلیخا شخصی شهادت داده چنین گفت اگر پیراهن یوسف از جلو دریده شده (زلیخا) راست می‌گوید (یوسف) از دروغگویان است.
27- اما اگر پیراهن یوسف از عقب پاره شده (زلیخا) دروغ می‌گوید (یوسف) از راستگویان است.

28- بعد از اینکه شهادت قطفیر به پیراهن یوسف نظر کرده دید پیراهن یوسف از عقب پاره شده است (دانست که زلیخا مقصر است (قطفیر) گفت ای زلیخا اینکه عمل از حیله شما زنان می‌باشد یوسف مقصر نیست در حقیقت مکر و حیله شما زنان به قلب و نفس اثر بزرگی داشته و بیشتر نافذ است (بعد قطفیر رو به یوسف کرده او را به کتمان اینکه مطلب امر کرد چنان که ضمن آیه زیر خبر می‌دهد).
29- ای یوسف از اینکه امر اعراض کرده به احدی اینکه امر را اظهار نکن (بعد از آن قطفیر متوجه زلیخا شده گفت ای زلیخا تو هم از اینکه گناه توبه کن، تو از تبهکارانی به شوهر خود خیانت کرده به یوسف تهمت می‌زنی (عجبا؟ به غیرت قطفیر ...).
30- چند نفر از زنان در مصر اینکه سخن را مشهور کردند که عیال عزیز «قطفیر» از یوسف غلام خویش طلب مواقعه نموده است محبت آن غلام پرده قلب او را دریده به داخل قلبش داخل شده او را بی‌شعور ساخته است در حقیقت ما زلیخا را در خطای آشکار می‌بینیم زیرا در چنان مقام و منزلت عفت و عصمت خود را ترک کرده با غلام خود به عشق بازی مشغول شده است اینکه سخن را پنج نفر از زنان مصر یکی عیال ساقی پادشاه، دومی عیال پرده‌دار شاه، سومی عیال ناظر طعام شاه، چهارمی عیال میر آخور شاه، پنجمی عیال رئیس زندان، در بین مردم مشهور کردند تا مطلب به گوش زلیخا رسید خواست مرتبه جمال یوسف را به آنها بفهماند و قطره‌ای از محبت او را به آنها بچشاند آنها را به مهمانی دعوت نمود چنان که ضمن آیه شریفه زیر فرماید. (از اینکه آیه معلوم می‌شود که آنها از نظر کردن به یوسف محروم بودند).
[توضیح: همین که زلیخا یوسف را داخل اطاق نمود درها را بست به مقصود خود از یوسف نائل نگشت با یوسف بنای مغازله و سخنان عاشقانه گفتن گذاشت بلکه یوسف را به هیجان آورده به آرزوی خود برسد ... گفت ای یوسف چه صورت نیکویی داری یوسف گفت خداوند تعالی صورت مرا در رحم مادرم جای مرداری تصویر نموده در

قبر خاک آن را از بین برده محو خواهد شد زلیخا گفت ای یوسف چه موهای قشنگی داری یوسف گفت، در قبر اولین چیزی که از بدن جدا شده خواهد ریخت موهایم خواهد بود، گفت ای یوسف چه عطر خوشی داری یوسف گفت اگر سه روز بعد از مرگم بر وضعیت من در قبرم مطلع شوی از تعفن فرار می‌کنی گفت ای یوسف چه چشمهای قشنگی داری یوسف گفت بلی با اینکه چشمها به دلیل و براهین توحید پروردگار خودم نظر می‌کنم، لکن اول چیزی که از بدن در قبر به آب تبدیل شده جاری خواهد

شد همین چشمهایم خواهد بود گفت ای یوسف دیدگانت را بالا آورده به من نظر کن یوسف گفت می‌ترسم آخر عمرم در دنیا دیدگانم کور شده و در آخرت کور محشور شوم گفت ای یوسف به چه جهت از من کنار می‌شوی گفت برای آن که می‌خواهم به رب خود خداوند تعالی نزدیک باشم گفت ای یوسف لباس بکن و با من به رختخواب داخل شو یوسف گفت رختخواب و هیچ چیز نمی‌تواند مرا از خداوند تعالی پنهان بدارد گفت ای یوسف رختخواب حریر برای تو آماده و مهیا است بیا و حاجت مرا روا کن یوسف گفت در آن صورت حق من در جنت از دستم می‌رود. گفت ای یوسف مرا به غضب آوردی و جسارت ورزیدی گفت به سبب غضب تو به رحمت و رضای رب خودم خداوند تعالی امیدوار می‌شوم گفت یوسف تو غلام منی من تو را خریده‌ام یوسف گفت مگر برای صدور گناه مرا خریده‌ای! گفت ای یوسف کاش تو را ندیده و نشناخته بودم یوسف گفت اینکه عمل برادران من می‌باشد که مرا فروختند به اینکه دیار رسیدم گفت ای یوسف دست خود را بر سینه من بگذار تا قلبم آرام شود یوسف گفت من به سوزانیدن آتش صبر و طاقت ندارم گفت ای یوسف تو را خریده برای خود بجای شوهر قرار داده‌ام یوسف گفت من در زمین شخص دیگری چگونه زراعت کنم گفت ای یوسف تو را به دست اشخاصی می‌سپارم تا اینکه که بدن تو را آب کنند چنان که تو بدن مرا آب کردی یوسف گفت از عذاب تو برای من در صورت رضای حق هیچ باکی نیست گفت ای یوسف چرا از من کنار می‌شوی گفت به دو حق یکی حق رب من خداوند تعالی است که مرا از ارتکاب چنین اعمالی نهی فرموده و دیگری حق آقای من «قطفیر» است نمی‌توانم بر او خیانت ورزم زلیخا گفت با کاسه زرین به آقای تو زهر داده او را هلاک می‌سازم و اما پروردگار تو، من دولت و جواهر فراوان دارم برای تو صدقه می‌دهم آن وقت تو را می‌بخشد، یوسف گفت پروردگارم رشوه نمی‌پذیرد آن وقت زلیخا به خشم آمده دست انداخت تا یوسف را بگیرد یوسف از جلو خانه به طرف در دوید زلیخا از عقب پیراهن یوسف را گرفته پیراهنش پاره گشت در اینکه حال برابر در «قطفیر» مقابل آنها در آمد، مبهوت گردید، چنان که خداوند تعالی ضمن آیات بعدی خبر می‌دهد.]

31- همین که زلیخا مکر و حیله زنان و عیبجویی و سخنان آنها را در غیاب خود شنید آنها را با چهل نفر از زنان اشراف مصر به مهمانی دعوت کرد. برای آنها مجلسی ترتیب داده و تکیه گاهها قرار داد (همین که در مجلس همه آرام گرفتند برای آنها هر قسم میوه حاضر نموده طعام آوردند، عادت آنها بر اینکه بود که در خوردن میوه و طعام کارد استعمال می‌کردند) به دست هر زنی کاردی داد تا به خوردن طعام مشغول شوند (همین که زنان به خوردن طعام مشغول گشتند زلیخا به یوسف لباسهای فاخر پوشانیده و

برای خدمت به زنان و پذیرایی مهمانان امر کرد یوسف اطاعت نمود همین که به مجلس داخل شد زنان که به طور ناگهان یوسف را دیدند همه مثل جماد خشک زده مبهوت ماندند). زلیخا به یوسف گفت بیا و به مجلس زنان داخل شو، همین که زنان یوسف را دیدند او را در نهایت مرتبه بزرگی و حسن جمال دیده مبهوت مانده از حال خود خارج شدند با کاردی که در دست داشتند در نهایت دهشت دستهای خویش را ببریدند و گفتند خداوند تعالی از هر عجز و نقصان پاک و منزه است و از خلق چنین کسی عاجز نیست اما اینکه بشر نیست گفتند اینکه شخص جز ملک عزیز و مکرم نیست و بدین صورت و جمال انسان بودن امر محال می‌باشد.
32- زلیخا که زنان را در آن حال مشاهده نمود (برای دفع مذمت از نفس خود) موقع را مناسب دیده گفت اینکه همان غلامی است که درباره عشق و محبت او مرا مذمت می‌کردید اکنون دانستید که من حق دارم و در اینکه باره معذورم. حقیقتا من مواقعه با او را از نفس او خواهش کرده‌ام ولی او خودش را از من حفظ کرده به سختی خود را کنار نمود در حضور شما به او می‌گویم شما هم شاهد باشید اگر یوسف امر مرا بجا نیاورد به زندان خواهد افتاد، و البته در زندان به او عذاب شده از ذلیلان خواهد بود. (بعد زلیخا از مدعوین خواهش نمود که به یوسف نصیحت کنید بلکه به من اطاعت کند زنان در همان مجلس تماما همه به یوسف گفتند ای یوسف حیف هستی به خانمت اطاعت کرده خود را به مقام تهلکه نینداز بعد یکا یک بیرون رفته به بهانه نصیحت یوسف را به خلوت کشیده او را به خود دعوت کردند آن گاه طاقت یوسف طاق شده در امر خود متحیر مانده به خداوند تعالی توجه نمود).
33- یوسف گفت ای پروردگار من زندان برای من خوشتر است از آن عملی که زنان مرا به سوی آن دعوت می‌کنند اگر مکر و شر زنان را از من برنگردانی آن وقت به سوی آنها مایل شده از جهال می‌گردم.
34- خداوند تعالی رب یوسف دعای او را قبول نموده مکر و شر زنان را از او بگردانید از دعوت آنها به سلامت جست و خاطر جمع گردید در حقیقت خداوند تعالی دعای ملتمسین و خواستاران را شنیده به طریق اصلاح امور آنها عالم است.
[توضیح: زلیخا بعد از ناامیدی از یوسف در صدد برآمد با زندانی نمودن یوسف او را تابع رأی خود سازد (قطفیر) که در هر امر مطیع زلیخا بوده اختیار نفسش نیز به دست او بود شهادت آشکار و برائت یوسف را از یاد برد. زلیخا به اصرار و تأکید قطفیر را به حبس یوسف وادار نمود او نیز تابع رأی زلیخا شده یوسف را حبس نمود چنان که ضمن آیه شریفه زیر فرماید:] 35- بعد از آن به نظر قطفیر و اهل او رسید که یوسف را تا مدت معینی زندانی کنند (از اینکه حبس، مقصود زلیخا رام شدن یوسف

بود اما مقصود قطفیر و تابعین او ثبوت برائت زلیخا در بین مردم بود).
36- موقع دخول یوسف به زندان دو نفر از غلامان فرعون نیز به زندان داخل شدند (یکی از آن دو نفر ساقی و دیگری طعام دهنده پادشاه بود اینکه دو نفر را به قصد مسموم کردن پادشاه ضمن دادن شراب و طعام متهم کردند و لذا پادشاه آنها را به حبس فرستاد یوسف بعد از دخول به زندان علم خود را ظاهر ساخته رؤیای هر کس را تعبیر می‌نمود، دو غلام پادشاه یا حقیقتا رؤیا دیده بودند و یا

صفحه : 207
برای امتحان یوسف از طرف خود رؤیا طرح نموده به همدیگر گفتند رؤیایی درست کرده اینکه غلام (عبری) را امتحان کنیم بعد از اینکه تمهید نزد یوسف آمده گفتند ما رؤیایی دیده‌ایم آن را تعبیر کن، یوسف گفت رؤیا را بگوئید): یکی از آن دو نفر (ساقی) گفت خود را به رؤیا در باغی دیدم (و در شاخه انگوری سه خوشه انگور دیدم) و آن سه خوشه انگور را فشرده برای پادشاه شراب درست کردم.
دیگری (خباز) گفت خود را به رؤیا دیدم که روی سرم (در طبق) نانی می‌برم مرغان از آن نان قاپیده بردند، به ما تأویل و تعبیر اینکه خواب را خبر بده در حقیقت ما تو را در تعبیر خواب از علمای خوب می‌بینیم از روی حقیقت تعبیر خواب ما را بیان کن.
37- (چون بنای تعبیر خواب عموما روی ظن و گمان است یوسف قبل از بیان تعبیر خواب از علم نبوت برای آنها بیان نمود تا آنها گمان نکنند که یوسف هم خواب آنها را روی ظن و تخمین بیان و تعبیر می‌کند و ممکن است واقع شود و یا نشود. بلکه بدانند که تعبیر او روی علم و یقین بوده یقینا واقع خواهد شد، معنی آیه چنین است که فرماید،: یوسف گفت تا طعام و روزی مقدر شما که از خانه‌هایتان می‌آید نیامده به شما خبر می‌دهم اینکه علمی است که خداوند تعالی به من تعلیم فرموده تعلیم اینکه علم به من از طرف خداوند تعالی به اینکه سبب است که من آئین و مذهب قوم و جماعتی را که به خداوند تعالی ایمان نیاورده به آخرت کافر شده‌اند ترک کرده‌ام.
38- تابع آئین پدران خویش ابراهیم و اسحاق و یعقوب شده‌ام ما را نسزد که چیزی به خداوند تعالی شریک قرار دهیم هیچ وقت من شخصا همچنین آباء و اجدادم به خداوند تعالی شریک قرار نداده‌ایم، اینکه قسم اعتقاد به توحید برای ما پیغمبران و سایر خلق فضل و رحمت الهی است هر شخص موحد شود رحمت الهی شامل او شده نجات پیدا خواهد نمود. لکن اکثر مردم به اینکه فضل و رحمت خداوند تعالی شکر گزار نشده به خداوند تعالی شریک قرار می‌دهند (حضرت یوسف به طوری که آیه شریفه خبر

می‌دهد ابتدا آنها را از بت پرستی نهی کرده سپس به تعبیر خواب آنها شروع می‌کند).
39- ای دو یاران زندان من (ساقی و خباز) آیا برای معبودان متفرق (از سنگ و برنج و آهن و شیشه بزرگ و کوچک) عبادت کردن بهتر است! یا به خداوند یگانه که ثانی نداشته و هیچ احدی نتواند بر او غالب شود و همه تحت قدرت او مقهور و مغلوبند. کدام بهتر است!
40- (سپس عجز بتها را بیان کرده فرمود) به غیر خداوند تعالی عبادت نمی‌کنید جز چیزهایی که شما و آباء و اجداد گذشته شما به آنها نام معبود گذاشته‌اید شما عبث به آنها عبادت می‌کنید زیرا آنها فاقد حقیقت هستند خداوند تعالی برای معبود قرار دادن آنها دلیل و حجتی نفرستاده است، مطالبی است که خود ساخته و پرداخته‌اید، چگونه ممکن است بر آنها عبادت نمود. در امر دین و عبادت فرمانروایی خاص خداوند تعالی است به چیزی که خداوند تعالی اذن نداده نمی‌توان پرستش نمود (بعد از آن امر خداوند تعالی را بیان می‌کنم) خداوند تعالی امر و مقرر فرموده که باید منحصرا به ذات مقدس واجب الوجود او پرستش کنید عبادت منحصر به خدا و عدم شرک به او دین محکم است، و لیکن اکثر مردم بر آن عالم نیستند.
41- ای دو یاران زندان من تعبیر خواب شما چنین است- اما یکی از شما (یعنی ساقی) بعد از سه روز از زندان خلاصی یابد همانطور که قبلا ساقی پادشاه بود باز ساقی شود و اما دیگری که (خباز) است بعد از سه روز او را از زندان بیرون آورده به دار کشیده به قتل می‌رسانند. مرغان از کله سر او می‌خورند (آنان به شنیدن اینکه جواب از یوسف گفتند ما در خواب هیچ چیز ندیده بودیم بلکه با تو شوخی و مزاح می‌کردیم یوسف به آنها جواب داده گفت) آن امری که درباره آن از من سؤال کرده خبر گرفتید حکم آن از طرف خداوند تعالی قطعی و تمام شده همان طور که به شما خبر دادم واقع خواهد شد چه خواب ببینید چه نبینید.
42- یوسف به یکی از دو نفر به آن شخص (ساقی) که نجات خود را بنا به گفته یوسف ظن و گمان کرده ولی یقین نکرده بود گفت مرا نزد مربی خویش (پادشاه) یاد کرده از برای من شفاعت بکن بگو غلام عبری مدت زمانی است که محبوس شده و قصه مرا به او بیان کن تا از اینکه محنت باز رهاند (ساقی و خباز را بعد از سه روز از زندان بیرون آمده ساقی را به منصب سابق خویش و خباز را به قتل رسانیدند) شیطان بعد از خلاصی ساقی از زندان یادآوری مطلب را نزد پادشاه از یاد او برده یوسف در زندان ماند.
یوسف در زندان بین سه الی نه سال ماند (در اینکه مدت زلیخا باعث زندان ماندن یوسف بود هر چند وقت یک مرتبه از یوسف احوال می‌گرفت

که آیا به مطلبی که گفته‌ام راضی است یا نه! برای عدم رضایت او به ماندن او در زندان تأکید می‌کرد و اگر برای پادشاه دیدن خوابی پیش نیامده بود یوسف در زندان می‌ماند ولی خداوند تعالی مشیت دیگری درباره یوسف داشت) (شبی پادشاه مصر خواب دید هفت گاو چاق و هفت گاو لاغر از نهر خارج شدند هفت گاو لاغر هفت گاو سمین و چاق را بلع نموده فرو بردند بعد از آن هفت سنبل تازه و سبز و هفت سنبل خشک دید سنبلهای خشک به سنبلهای تازه پیچیده به آنها غالب شده آنها را خشکانیده فانی نمودند در نهایت اضطراب از خواب برخاسته علماء و معبرین را طلب نموده تعبیر خواب را از آنها خواست چنان که خداوند تعالی ضمن آیه کریمه زیر خبر می‌دهد.
43- پادشاه علماء و معبرین را طلب نموده گفت من به رؤیای هفت

صفحه : 208
گاو چاق دیدم و هفت گاو لاغر و ضعیف هم دیدم که آن گاوهای چاق را خوردند اما در گاوهای لاغر اثری ظاهر نشد همچنین در خواب هفت سنبل تازه و هفت سنبل خشک دیدم که سنبلهای خشک به سنبلهای تازه تنیده به آنها غلبه کرده چیزی از سنبلهای تازه نماند ای علماء و بزرگان، تعبیر و تأویل اینکه خواب را به من خبر دهید اگر تعبیر کننده خواب هستید!.
44- گفتند خواب تو از خوابهای آشفته و باطل است به تأویل و تعبیر خواب آشفته ما عالم نیستیم (آن وقت حال یوسف به یاد ساقی آمد).
45- یکی از دو نفر زندانی (ساقی) که نجات یافته بود پس از مدتی یاد یوسف کرده گفت: من به شما تعبیر اینکه خواب را خبر می‌دهم مرا به زندان بفرستید تا از شخصی که به تعبیر و علم خواب آشنا است برای شما خبر بیاورم پادشاه به او اذن داده نزد یوسف رفت.
46- ساقی به زندان رفته از یوسف تعبیر خواب پادشاه را سؤال نموده گفت ای یوسف به ما خبر بده از تعبیر آن خواب که هفت گاو لاغر هفت گاو چاق را خوردند در آنها هیچ اثری ظاهر نشد همچنین سنبل تازه و سبز که به آنها هفت سنبل خشک تنیده آنها را نابود ساخت (اینکه خواب پادشاه است تعبیر آن را بیان کن) تا شاید بازگردم و تعبیر خواب را به مردم بیان کنم آنها هم به آن عالم گردند.
47- یوسف گفت اما هفت گاو سمین و چاق همچنین هفت سنبل و سبز و تازه عبارت از هفت سال پرنعمت و برکت می‌باشد بعد از اینکه، هفت سال نعمت فراوان می‌شود اما هفت گاو لاغر و هفت سنبل خشک عبارت از هفت سال خشک سالی و قحطی بعد از فراوانی و سالهای برکت می‌باشد، در آن هفت سال اول طبق معمول زراعت می‌کنید سنبلهای چیده را در خوشه نگهداری کنید مگر آن مقداری را که احتیاج به خوردن

دارید آن را پاک کرده از سنبل خارج سازید ما بقی در سنبل بماند تا فاسد نگردد (اگر حبوبات و گندم را پاک کنند گرم گذاشته و فاسد می‌شود) بعد از گذشت هفت سال فراوانی، هفت سال شدت و قحطی می‌رسد در آن سالها اطعمه جمع شده در سالهای فراوانی را به قدر سد جوع بخورید مگر مقدار کمی از آن را که برای تخم و بذر محافظت می‌کنید (بعد حضرت یوسف به آنها بشارت می‌دهد).
48- یوسف گفت اما هفت گاو سمین و چاق همچنین هفت سنبل و سبز و تازه عبارت از هفت سال پرنعمت و برکت می‌باشد بعد از اینکه، هفت سال نعمت فراوان می‌شود اما هفت گاو لاغر و هفت سنبل خشک عبارت از هفت سال خشک سالی و قحطی بعد از فراوانی و سالهای برکت می‌باشد، در آن هفت سال اول طبق معمول زراعت می‌کنید سنبلهای چیده را در خوشه نگهداری کنید مگر آن مقداری را که احتیاج به خوردن
دارید آن را پاک کرده از سنبل خارج سازید ما بقی در سنبل بماند تا فاسد نگردد (اگر حبوبات و گندم را پاک کنند گرم گذاشته و فاسد می‌شود) بعد از گذشت هفت سال فراوانی، هفت سال شدت و قحطی می‌رسد در آن سالها اطعمه جمع شده در سالهای فراوانی را به قدر سد جوع بخورید مگر مقدار کمی از آن را که برای تخم و بذر محافظت می‌کنید (بعد حضرت یوسف به آنها بشارت می‌دهد).
49- بعد از هفت سال قحطی سالی می‌آید که در آن سال رحمت الهی نازل شده بارانها باریده مردم سیراب می‌شوند و آن سال جمیع میوه‌جات عمل آمده روغن میوه‌جات روغندار مانند کنجد و زیتون و چیزهای روغندار دیگر را کشیده خارج می‌سازند (ساقی از نزد یوسف رفته برای پادشاه تعبیر خواب را بیان نموده احوال یوسف را به اطلاع او رسانید پادشاه گفت اینکه شخص حکیم و عاقل را حضور من بیاورید). چنان که ضمن آیه زیر می‌فرماید:
50- پادشاه گفت یوسف را نزد من آورید چون رسول پادشاه نزد یوسف آمده او را به حضور طلبید یوسف از رفتن امتناع کرده نرفت خواست که اول نزد پادشاه بی‌گناهی خود را در امر زلیخا ثابت کند بعد از زندان خارج گردد (یوسف به رسول پادشاه گفت نزد پادشاه برگرد و از او سؤال کن شأن و حال زنانی که در سر سفره روی طعام دستهای خویش بریدند چگونه بود به چه جهت دستهای خود را بریدند، از اینکه مطلب خبردار گردد) به سبب غفلت پادشاه از اینکه امر یوسف علیه السّلام اینکه سخن را به رسول او القاء نمود تا خود پادشاه مطلب را جستجو کرده برائت یوسف ثابت شود و ملاحظه ادب کرده اسمی از زلیخا نبرد، در حقیقت پروردگار من خداوند تعالی به مکر زنان و حیله آنان عالم است و می‌داند که چه حیله بزرگی به کار بستند ولی خداوند تعالی مرا از حیله آنها نجات

داد.
51- (پس از مراجعت همین که رسول پادشاه سخن یوسف را به پادشاه گفت پادشاه متحیر ماند بعد موضوع را رسیدگی کرده از مطلب با خبر شده زلیخا و زنان دیگر را که در مجلس بودند جهت تحقیق حاضر نمودند) پادشاه به زنان گفت آن دم که یوسف را به طرف خودتان دعوت کردید امر و شأن شما چه بود آیا از طرف یوسف به شما رغبت و میلی و یا خیانتی دیده شد! زنان به عصمت و عفت یوسف اقرار کرده گفتند خداوند تعالی از هر عیب و نقص منزه است شهادت دروغ سزاوار نیست شهادت راست می‌دهیم ما در یوسف هیچ خیانت و گناه ندیدیم (زلیخا عیال عزیز دید که زنان شهادت درست دادند اگر او هم اقرار نکند رسوا خواهد شد لذا اقرار به مطلب کرده گفت) الان حق در مرکز خود قرار گرفته ثابت شد من از او کام خواستم و او را نزد خویش دعوت نمودم در حقیقت یوسف در هر عمل و گفتارش راستگو است.
52- (یوسف گوید) اقرار من به خیانت خودم از اینکه جهت است تا عزیز بداند که (اگر چه من قبلا خواستم بر او خیانت کنم) ولی الان که غایب بوده و در زندان است من بر او خیانت نکرده سخن راست و صحیح را بیان کردم در حقیقت خداوند تعالی مکر و حیله اشخاص خائن را به هدف نرسانده آنها را به مقصودشان هدایت کننده نیست.

صفحه : 209
53- من خود را مبرّا نمی‌کنم در حقیقت نفس انسان را به طرف معصیت و گناه می‌کشاند نفس من سرکش شده درباره یوسف چنین خلافی از من سر زد. نفس انسان سرکش است مگر آن که پروردگارم خداوند تعالی رحم کرده نفس انسان را از عمل قبیح باز دارد در حقیقت رب من خداوند تعالی به گناهکاران توبه کار رحم کرده آنها را بخشنده است.
54- بعد از آن پادشاه امر کرده گفت یوسف را نزد من حاضر کنید تا اینکه که او را محرم خویش و مباشر امور سلطنت کنم (پادشاه امر کرد لباسهای خوب و اسبان نجیب آماده کرده وزرا و امرا برای آوردن یوسف به زندان بروند موقع بیرون آمدن یوسف از زندان اهل زندان بر مفارقت او گریه نمودند (یوسف) آنها را به صبر و شکیبایی امر فرمود بعد یوسف را با جلال و جبروت نزد پادشاه آوردند پادشاه با او تکلم نموده او را در هر علم و فن کامل دید یوسف با او به زبان عبری تکلم نمود پادشاه نفهمید سؤال کرد اینکه چه زبانی است گفت اینکه زبان آباء و اجداد ماست و حسب و نسب خود را بیان کرده در نظر پادشاه بیشتر جلوه گر گردید (همین که پادشاه (فرعون) با یوسف تکلم نمود به کمال عقل و فراست او عالم گشت به یوسف گفت امروز تو نزد ما صاحب مرتبه و مقام بزرگی

شده به هر عمل و سرّ ما امین شدی (بعد پادشاه گفت ای یوسف مایلم تعبیر خوابم را بدون واسطه از خودت بشنوم یوسف تعبیر خواب را بیان کرده لزوم زراعت را در هفت سال تأکید نمود، پادشاه گفت به تو اختیار دادم طعام جمع کرده حفظ کن در سال قحطی به جماعتی که از هر سو می‌آیند طعام فروخته صاحب خزائن بسیار می‌شوی).
55- یوسف گفت برای اینکه عمل خزینه لازم است مرا به خزائن مصر صاحب اختیار گردان خراج آن را در اختیار من بگذار، در حقیقت من برای حفظ خزائن و هر قسم تصرف آن عالم هستم.
[توضیح: پادشاه امر کرد برای یوسف تخت و تاج بنا نمودند انگشتر خود را نیز به یوسف عطا نموده قطفیر را از عمل معزول ساخت یوسف گفت با تخت و انگشتر پایه‌های سلطنت را محکم کرده ملک تو را آباد می‌سازم اما تاج لباس ما نیست پادشاه گفت به سبب کرامت و فضیلت تو باید آن را به سر گذاری یوسف اطاعت کرده در تخت سلطنت آرام گرفت امرا و وزرا و پادشاه به او مطیع و فرمانبردار گشتند بعد از مدتی قطفیر هلاک شد به امر فرعون یوسف زلیخا را تزویج نمود همین که ملاقات شده یوسف دید که زلیخا بکر است یوسف گفت ای زلیخا اینکه خوب است یا آن عملی که مرا بدان دعوت می‌کردی زلیخا گفت ای یوسف مرا مذمت نکن من زن جوانی بودم در قطفیر هم آثار مردی نبود نفس اماره زور آور شده باعث آن عمل گردید یوسف از زلیخا دارای دو فرزند به نام (افرایم) و (میشا) گردید یوسف در خزائن را باز کرده به زراعت مشغول گردید.]
56- (خداوند تعالی بعد از نجات یوسف از بلا نعمتهایی را که به وی داده بیان می‌فرماید) بدینسان به یوسف در آن سرزمین قدرت و اختیار دادیم، و در هر نقطه از سرزمین مصر در هر منزل و مکان و آرامگاه که طبق دلخواه و میلش بود قرار می‌گرفت رحمت خود را در دنیا به هر کس که خواهیم می‌رسانیم، به او در دنیا مال و جلال و سلطنت می‌دهیم اجر صاحبان اعمال نیکو را ضایع نمی‌سازیم، گرچه کافر و مشرک باشند در دنیا جزای اعمالشان را می‌دهیم.
57- اما البته پاداش آخرت برای اشخاصی که ایمان آورده متقی باشند از پاداش دنیا بهتر است.
[توضیح: یوسف علیه السّلام هفت سال مشغول زراعت شده افزون از حد حساب گندم و جو و سایر حبوبات جمع کرده نگهداری نمود بعد از هفت سال از آسمان باران قطع شده آبها کم و زراعات خشک گردیده قحطی شروع شد و آذوقه‌هایی که در اطراف بود تمام شده برای تهیه توشه رو به مصر نهادند همان طور که در مصر قحطی بود در فلسطین و شام و عراق هم قحطی رو نمود. پدر و برادران یوسف در کنعان سرزمین فلسطین ساکن بودند. آنها نیز دچار قحطی شدند، فراوانی غله را در مصر شنیده

برای تحصیل قوت رو به مصر نهادند یعقوب ده فرزند خود را برای آوردن غلبه به مصر روانه کرد بنیامین را نزد خود نگه داشت آنها مقداری چرم و کفش برداشته روی به مصر نهادند بعد از رسیدن به مصر، در منزلی استراحت کرده بعد برای تحصیل گندم به حضور یوسف رفتند چنان که ضمن آیه زیر فرماید:] 58- برادران یوسف به مصر آمده به حضور یوسف رسیدند، یوسف آنها را شناخت اما برادران او را نشناختند (بعد از رسیدن به حضور یوسف در گوشه و محلی که مراجعین می‌ایستادند توقف نمودند مدتها بود که از یوسف جدا شده بودند و چون او را در لباس سلطنت در منتهای جلال و شکوه دیدند به خیالشان نرسید که شاید یوسف است زیرا یوسف از نظر آنها بالمره محو و نابود شده به هلاکتش یقین کرده در فکر او نبودند، یوسف آنها را به حضور طلبیده با آنها صحبت نمود، به زبان عبری صحبت کردند یوسف نیز به عبری جواب داده گفت به من بگوئید چه کسانید و شأن و عمل شما چیست! و به چه جهت به اینکه مملکت آمده‌اید من درباره شما بدگمان شده‌ام گفتند ما جماعتی از اهل شام هستیم خودمان حشم داریم قحطی به ما رسیده چنانچه به سایر مخلوق نیز رسیده است، برای تحصیل طعام آمده‌ایم یوسف گفت بلکه جاسوس هستید می‌خواهید به کارهای مخفی مملکت من مطلع شوید، گفتند از اینکه تهمت به خداوند تعالی پناه می‌بریم ما همه فرزند یک پدر هستیم پدر ما پیر مرد و پیغمبری است از پیغمبران خداوند تعالی اسمش یعقوب است، یوسف گفت چند برادر هستید گفتند دوازده برادر بودیم یکی هلاک شده گفت اینجا چند نفر هستید، گفتند ده نفر، یوسف گفت پس برادر یازدهمین کو! گفتند نزد پدر ما است و به وجود او به جای برادر متوفی تسلی پیدا می‌کند. گفت: به راستی سخن شما یکی شهادت می‌دهد!. گفتند ای پادشاه ما غریب هستیم و کسی ما را نمی‌شناسد گفت یکی از شما نزد من بماند بقیه بروید برادر دیگر را پیش من آرید تا معلوم شود که شما راست می‌گوئید و آن برادر از پدرتان درباره صدق گفتارتان خبر دهد پسران یعقوب

ناچار مانده راضی شدند قرعه زدند به نام شمعون برآمد او را نزد یوسف گذاشتند و رفتند چنان که خداوند تعالی خبر می‌دهد.
59- همین که یوسف لوازم سفر آنها را فراهم کرده به هر یک یک بار طعام داد، گفت برادرتان (بنیامین) را که از پدر خویش دارید نزد من بیاورید آیا نمی‌بینید که من پیمانه را تمام کرده به شما و به هر شخص به درستی طعام می‌دهم (همچنین به جهت برادرتان که آنجا مانده سهمی دادم) من بهترین مهمانداران هستم (چنان که می‌بینید به سبب مهمان

بودنتان به شما زیاد احترام می‌کنم).
60- اگر آن برادر را نزد من نیاورید از برای شما نزد من طعام نیست، دیگر برنگردید به ملک من داخل نشده نزدیک من مشوید.
61- گفتند برای گرفتن او از پدرش و آوردنش جهد و حیله می‌کنیم امر تو را بجا آورده هیچ تقصیر و کوتاهی نمی‌کنیم.
62- یوسف به خدمه مخصوص کشیدن آذوقه (غلامان) گفت اشیایی را که آنها برای گرفتن آذوقه آورده‌اند بی‌خبر داخل جوال آنها بگذارید همین که آنها به اوطانشان و نزد اهل و عیالشان معاودت کردند و جوالها را باز نمودند امیدوارم که سبب اعاده اشیاء را بدانند و آن وقت به مراجعت آنها امیدوار می‌شوم.
63- همین که (برادران یوسف) پیش پدر بازگشتند (برای پدر ماجرا را نقل کرده و ماندن شمعون را خبر دادند و خلاصی شمعون را که موقوف به رفتن بنیامین است بیان نمودند) گفتند ای پدر اگر بنیامین را با ما نفرستی بعد از اینکه پادشاه مصر کیل طعام را به ما موقوف خواهد ساخت برادرمان بنیامین را با ما بفرست تا به سبب او بهانه‌جویی عزیز مصر برطرف شود و ما را طعام دهد البته ما او را حفظ کرده دوباره به تو می‌رسانیم.
64- (یعقوب) گفت من شما را امین او نمی‌دانم، مگر هم چنان که پیش از اینکه به برادر او یوسف شما را امین دانستم موقع بردن یوسف گفتید ما او را حفظ می‌کنیم با اینکه حال او را برده خیانت کرده تلف ساختید (بعد از آن یعقوب به خداوند تعالی توکل کرده گفت) بهترین حفظ کننده خداوند تعالی می‌باشد بهتر از تمام رحم کنندگان خداوند تعالی است امیدوارم که بنیامین را حفظ کرده دو مصیبت را در حق من جمع نکند.
65- همین که متاعهایی را که از مصر آورده بودند باز نمودند علاوه بر طعام چیزهایی را که با خود برده بودند مرجوع و باز یافتند، گفتند ای پدر بیشتر از اینکه چه می‌خواهیم پادشاه مصر اکرام کرده امتعه‌ای را که برده بودیم به ما گردانیده آیا بیشتر از اینکه احسان ممکن است!
اینکه اشیاء را دوباره برده برای کسان خود طعام گرفته می‌آوریم برادر خود بنیامین را حفظ می‌کنیم، به سبب بردن بنیامین یک بار شتر نیز طعام اضافه می‌آوریم اینکه طعام که آورده‌ایم اندک است و به ما کفایت نمی‌کند اگر بنیامین را ببریم برای او هم طعام بیشتر می‌گیریم آن وقت به ما کفایت می‌کند.
66- (یعقوب به فرزندان خود خطاب کرده) گفت هرگز بنیامین را با شما نمی‌فرستم زیرا به شما اعتماد ندارم تا به نام خداوند تعالی قسم بخورید عهد و میثاق بدهید که بنیامین را به من باز آرید مگر اینکه که دشمن به شما احاطه کرده مغلوب شوید یا به سبب هلاکت نتوانید او را برگردانید آن

وقت من به شما حرفی ندارم از شما ناراضی نمی‌شوم (فرزندان یعقوب حتی الامکان برای محافظت بنیامین و برگردانیدن او قسم خوردند یعقوب هم اذن داد او را ببرند) چون فرزندان یعقوب قسم خوردند که بنیامین را برگردانند به پدرشان عهد و میثاق دادند یعقوب گفت خداوند تعالی به سخنان ما (عهد گرفتن من و متعهد شدن شما) مراقب و مطلع است هر شخص مخالفت کند خداوند تعالی به او عذاب می‌کند.
[توضیح: چون فرزندان یعقوب عموما زیبا و خوش قامت بودند یعقوب علیه السّلام بنا به عادت معروف بین مردم آنها را از چشم زخم بر حذر داشته و از دخول دسته جمعی، به مصر نهی نمود و امر کرد از دروازه‌های مختلف داخل گردند چنان که ضمن آیه شریفه زیر خبر می‌دهد.]
67- یعقوب به فرزندان خویش وصیت کرده گفت ای فرزندان من در موقع دخول (به مصر) از یک «دروازه» داخل نشوید بلکه از درهای مختلف داخل شوید (تا به شما چشم زخم نرسد) ای فرزندان من «در اینکه وصیت خودم من درباره هیچ چیز شما را در قبال خداوند تعالی نمی‌توانم بی‌نیاز سازم اگر از طرف خداوند تعالی برای شما ضرری مقدر شده باشد اینکه تدبیر من آن ضرر را نمی‌تواند از شما دفع کند لیکن فقط به سبب محبت به شما و به منظور تسلی به خودم اینکه وصیت را به شما می‌کنم فرمانروایی مخصوص خداوند بی‌شریک می‌باشد حکم و اراده‌اش در حق بندگان جاری بوده هیچ کس به دفع آن قادر نمی‌شود و من هم در هر کارم (از جمله درباره همین توصیه) به خداوند تعالی توکل کرده‌ام هر توکل کننده باید به خداوند تعالی توکل کند و به غیر او متوکل نباشد.
68- همین که فرزندان یعقوب به مصر رسیده و به قراری که پدرشان امر کرده بود از درهای مختلف داخل گشتند (یا محمّد) فرزندان یعقوب را امر دخول از درهای مختلف در هیچ چیز از خداوند تعالی بی‌نیاز نساخت و به آنها نسبت دزدی داده شده و در مصر مفتضح گشتند لیکن یعقوب بنا به میل خویش «اظهار محبت و مهربانی به فرزندان» آنها را برای دخول از درهای مختلف امر نمود در حقیقت بنا به تعلیم ما «یعقوب» صاحب علم بوده «از اینکه جهت ضمن آیه قبلی هر حکمی را به خداوند تعالی واگذار نمود» لیکن اکثر آدمیان به علم «یعقوب» عالم نشده هر حکم را به خداوند تعالی واگذار نمی‌کنند.

[توضیح: همین که فرزندان یعقوب به مصر داخل شدند بنیامین را برداشته به حضور یوسف رفتند گفتند اینکه است آن برادری که ما را به آوردن او امر کرده بودی یوسف گفت بسیار کار خوبی کرده به خیر نائل شده‌اید و اینکه خیر را پیش من پیدا خواهید کرد بعد به آنها احترام کرده برای آنها

منزل تعیین نموده استراحت نمودند بعد آنها را مهمان کرده به منزل خود دعوت نمود هر دو برادر را بر سر یک سفره نشانید بنیامین تنها ماند گریه کرده گفت اگر برادر من یوسف در حیات می‌بود با من در یک سفره می‌نشست یوسف گفت اینکه برادرتان تنها ماند: او را با خودم سر سفره می‌نشانم، با خود سر سفره نشانید، بعد از فراغ از طعام گفت هر دو نفر یک جا بخوابید اینکه برادرتان بنیامین چون تنها است با من بخوابد فرزندان یعقوب راضی شدند روئیل گفت من از اینکه رفتار عزیز مصر تعجب می‌کنم همین که شب شد یوسف با بنیامین خلوت کرده گفت اسم تو چیست گفت بنیامین یوسف گفت اسم مادرت چیست گفت راحیل گفت تو از مادرت برادر داری! بنیامین گفت برادری داشتم هلاک گشت یوسف گفت آیا به جای برادر هلاکت رسیده مرا به برادری دوست می‌داری! بنیامین گفت چه کسی می‌تواند مثل تو برادری پیدا کند لیکن تو از یعقوب و راحیل متولد نشده‌ای در اینکه حال یوسف نتوانست خودداری کند گریه کرده بنیامین را در آغوش گرفته گفت برادر تو یوسف منم هر دو گریه کردند و بوی یکدیگر را استنشاق کردند چنان که ضمن آیه شریفه زیر خبر می‌دهد.]

69- و چون فرزندان یعقوب به حضور یوسف رسیدند یوسف برادرش بنیامین را پیش خود کشیده گفت من برادر تو هستم از اعمال قبیحی که برادران در حق ما کردند محزون مباش خداوند تعالی به وجه نیکو ما را در یک مقام جمع نمود لکن شناسایی مرا به برادران اظهار مکن.

[توضیح: همین که بنیامین برادرش یوسف را شناخت گفت که دیگر نمی‌توانم از تو جدا گردم محکم به یوسف چسبیده یوسف گفت اگر اینجا بمانی غم و غصه پدرمان افزونتر می‌گردد همچنین باید به تو بهتانی بزنم تا به بهانه آن بتوانم تو را از برادرانت بگیرم بنیامین گفت هر طور مصلحت می‌بینی بکن من از تو مفارقت نمی‌کنم لذا یوسف جام آبخور پادشاه را داخل جوال گندم بنیامین گذاشت و به هر یک از برادران یک بار گندم داده به راه افتادند چنان که آیه شریفه زیر خبر می‌دهد.]

70- و چون یوسف تدارکات برادرانش را آماده ساخت و جوالها را با گندم پر نمود مشربه پادشاه را داخل بار گندم برادرش بنیامین گذاشت کاروان به راه افتاد بعد از حرکت منادی از طرف یوسف آنها را ندا کرده گفت ای کاروانیان بایستید شما دزدانید؟

71- برادران (یوسف) از اسناد دزدی مضطرب شده به طرف منادی (خادمین یوسف) رو کرده گفتند چه گم کرده‌اید که جستجو می‌کنید!

72- (خادمین یوسف) گفتند جام آبخور پادشاه را گم کرده‌ایم آن را جستجو می‌کنیم هر که آن را بیاورد برای مژدگانی بار یک شتر گندم داده می‌شود، من که منادیم به دادن آن طعام به آن شخص کفیل و ضامنم.

73- فرزندان یعقوب تعجب کرده گفتند قسم به خداوند تعالی شما خود می‌دانید که ما در سرزمین مصر برای تولید فساد نیامده‌ایم و هیچ وقت هم به صفت دزدی متصف نبوده‌ایم به چنین امر قبیحی اقدام نکرده‌ایم حال چگونه ممکن است که ما دزدی بکنیم!
74- خدمه یوسف گفتند اگر دروغ گفته باشید و از شما دزدی سر زده باشد سزای شخص دزد چیست! (مقصود خدمه یوسف از اینکه سؤال اینکه بود که آنها مطابق شریعت خود جواب دهند و اگر موافق شریعت خودشان بنیامین را گرفته نگه دارند برادران دیگر نتوانند حرفی بزنند، خادمین اینکه سخن را به تعلیم (یوسف) به آنها می‌گفتند زیرا در شریعت حضرت ابراهیم سزای دزد در برابر دزدی نگهداری و به خدمت گرفتن دزد به مدت یک سال یا بیشتر بود و لذا یوسف برای نگهداری بنیامین اینکه تدبیر را نمود).
75- فرزندان یعقوب به سبب اطمینان به خودشان در کمال جرأت و جسارت جواب داده گفتند سزای دزدی نگهداری همان شخص و استخدام آن می‌باشد، اگر شیء مسروقه داخل بارش پیدا شود چنان که گفتیم جز شخص دزد دیگری به جای او قبول نشده خود دزد شخصا در برابر شیء مسروقه نگهداری می‌شود و اینکه سزای او می‌باشد ما به دزدان ظالم چنین سزا می‌دهیم و به جای شیء مسروقه آنها را گرفته استخدام می‌نمائیم. (بعد از اینکه گفتگو آنها را بازگردانیده نزد (یوسف) بردند (یوسف) بارهای برادرانش را قبل از بنیامین جستجو کرده چیزی پیدا ننمود و از بازرسی بار بنیامین اعراض کرده گفت که دیگر گشتن اینکه لازم نیست و نزد شما نمی‌باشد، برادران گفتند فقط برای خاطر جمعی باید بار بنیامین را هم بگردند همین که بار بنیامین را گشتند مشربه پیدا شد فرزندان یعقوب خجل شده نزدیک بود از غیظ بمیرند چنان که ضمن آیه شریفه خبر می‌دهد).
76- (یوسف) قبل از بار برادرش (بنیامین) شروع به جستجوی بار سایر برادران نمود از بار آنها پیدا نشد بعد بار برادرش (بنیامین) را گشته جام را از بار او بیرون آورد (یا محمّد) یوسف به قانون پادشاهی نمی‌توانست برادرش بنیامین را بگیرد بدین گونه به مشیت و اراده خودمان برای امکان اخذ او برای یوسف اینکه چنین تدبیر نمودیم و بنا به خواهش برادران به قانون و شریعت (ابراهیم) نگهداری برادرش را به او تعلیم نمودیم (قانون فرعون در مصر درباره دزدی اخذ دو برابر ارزش مال مسروقه بود) (یا محمّد) به مثل افزودن علم یوسف درجات هر که را بخواهیم و اراده‌مان علاقه گیرد زیاد می‌کنیم لیکن مدارج علم متفاوت بوده هر صاحب علم را که بینی ما فوقتر از او صاحب علمی هست (از همه ما فوق‌تر خداوند تعالی است).

77- به همدیگر گفتند اگر اینکه بنیامین دزدی کرده به او عیب نیست زیرا برادرش یوسف هم قبل از اینکه دزدی کرده بود (یوسف) نسبت دزدی را به خود شنیده آن مقاله را نزد خود کتمان نموده به آنها اظهاری نکرده، با خود گفت مرتبه و مقام شما در دزدی بدتر می‌باشد همان طور که مرا دزدیده و فروختید، به سخنان و گفته‌های شما خداوند تعالی عالم است.

صفحه : 212
78- (به یوسف) گفتند ای عزیز مصر بنیامین پدر پیر جلیل القدری دارد که با او مأنوس شده و بیشتر از همه به او محبت دارد، بگذار او نزد پدرش برود یکی از ما را عوض او بگیر و نگهدار، در حقیقت ما تو را صاحب اعمال نیکو می‌بینیم احسان خود را به اتمام برسان و او را مرخص فرمای.
[توضیح: همین که دزدی برادران ظاهر گردید یوسف گفت من اول به شما گفتم که شما به دزد و جاسوس شباهت دارید شما انکار کردید، الحال چگونه فراست مرا دیدید، بعد از آن ناظر خود را صدا زده گفت (از اینکه جام) اعمال اینها را سؤال کن تا عمل اینها را خبر بدهد ناظر به ناخن خویش جام را زد، جام صدا کرد، گوش داده گفت:
جام می‌گوید اینکه دزدی اولین عمل آنها نیست بلکه قبل از اینکه، جوان آزادی را دزدیده و فروخته‌اند. یوسف گفت سؤال کن ببین دیگر چه عملی انجام داده‌اند ناظر باز به جام زده جام صدا کرد گوش داده گفت: ای عزیز جام می‌گوید اینها که می‌گویند برادرمان را گرگ خورده و هلاک گشته دروغ می‌گویند بلکه برادرشان در غربت به سلامت می‌باشد زمانی نمی‌گذرد که ظاهر شده و به آنها عملی را که انجام داده‌اند خبر می‌دهد، یوسف گفت باز سؤال کن ناظر جام را به ناخن زد جام صدا کرد گفت ای عزیز مصر جام می‌گوید دروغگوتر از اینها روی زمین کسی نیست به پدر خود دروغ گفته‌اند از آن دروغ توبه نکرده خداوند تعالی آنها را نبخشیده است یوسف گفت سؤال کن، ناظر جام را به ناخن زده جام صدا کرد گوش داده گفت ای عزیز جام می‌گوید به پدر اینها هر مصیبتی که روی داده است به سبب اعمال بد اینها بوده است هیچ وقت پدرشان از اینها شاد نشده است.
برادران یوسف دیدند که جام آنها را رسوا خواهد کرد و اعمالشان را بیان خواهد نمود از سر و پای یوسف بوسه زده گفتند تو را قسم به خداوند تعالی بیشتر از اینکه از جام سؤال نکن، یوسف به ناظر امر کرد تا ساکت باشد بعد از آن یوسف گفت بروید باید بنیامین به سبب سزای عملش اینجا بماند آنها گفتند ای عزیز پدرمان پیر مردی است. به او وعده کرده‌ایم باید او را ببریم یوسف راضی نشد خیلی صحبتها و سؤال و جواب شد روئیل غضبناک شد به برادرانش گفت مصر چند بازار دارد گفتند ده تا، گفت شما نه نفر بازارها را نگهدارید من یکه و تنها مقابل قشون پادشاه و شخص او

می‌ایستم، یا اینکه که شما در مقابل پادشاه بایستید من تنها بازارها را نگهدارم، بعد از آن گفت ای عزیز برادرمان را به ما بده و الا اینجا فریادی کنم یوسف به میشا فرزند خود که نزدش ایستاده بود اشاره کرد تا نزد روئیل برود و دست خود را به تن او بزند تا غضبش ساکت گردد.
(در موقع غضب اولاد یعقوب همین که دست یکی از فرزندان یعقوب به تنشان می‌خورد غضبشان ساکت می‌شد) میشا بی‌خبر دست خود را به روئیل زده غضب وی ساکت شد، روئیل گفت یقینا در اینجا از نسل یعقوب کسی هست، بعد دوباره سؤال و جواب شده یوسف به نگهداری بنیامین اصرار نمود، روئیل غضب نمود یوسف به پا ایستاده از گوشهای روئیل گرفته او را به زمین زد و گفت شما جماعت عبری قویتر از خود را نمی‌شناسید، همین که اینکه قوت را از یوسف دیدند همه ذلیل شده در حق بنیامین بنای تضرع و زاری را گذاشتند چنان که ضمن آیه شریفه خبر می‌دهد.]
[توضیح: همین که جام از جوال بنیامین پیدا شد برادرانش خجل شده سر پائین انداخته گفتند ای فرزندان (راحیل) اینکه چه کاری بود ما را مفتضح و رو سیاه کردید، همیشه از شما به ما بلا می‌رسد (بنیامین) گفت بلا از شما به ما رسیده برادرم را بردید هلاک ساختید، من از اینکه جام خبردار نیستم دفعه قبل موقع مراجعت از مصر متاعهایی را که برده بودید برگرداندید همان کسی که آنها را داخل جوالتان گذاشته بود اینکه جام را هم او به جوال من گذاشته است (یعنی شما هم آن چیزها را سرقت کرده بودید) بعد از آن برادران به همدیگر گفتند که دزدی صفت قدیمی اینها است برادر من (یوسف) هم سابقا دزدی کرده بود. مقصودشان از اینکه دزدی اینکه بود که (یوسف) در بچگی نزد عمه‌اش می‌بود همین که بزرگ شد یعقوب خواست او را از عمه‌اش بگیرد عمه راضی نشد کمربند یادگاری اسحاق را از زیر لباس به کمر یوسف بست بعد از بردن و سپردن به دست پدر نزد یعقوب رفته گفت یوسف دزدی کرده است بعد از پیدا شدن کمربند او را به جای مال دزدی برده نزد خود نگه داشت از اینکه جهت برادران به یوسف نسبت دزدی داده و به وی طعنه زدند و منظور برادران هم اشاره به اینکه مطلب بوده است چنان که آیه شریفه خبر می‌دهد:]
79- یوسف گفت نه هیچ وقت ممکن نیست، بنا به فتوای شما باید من آن شخصی را که جام از جوالش پیدا شده گرفته نگهدارم، به خداوند تعالی پناه می‌برم از اینکه که برای جام جز شخص سارق دیگری را بگیرم و گر نه از ظالمین خواهم بود.
80- همین که از گرفتن بنیامین مأیوس شدند از مردم کنار شده، دور از انظار با هم شوری کرده گفتند اینکه چه بلایی است که به ما رسید، اینکه پادشاه با هیچ کس اینکه قسم رفتار ننمود که با ما اینکه چنین رفتار می‌کند

مگر از احوالات یوسف مطلع است! رفتار او با ما تعجب‌آور می‌باشد، (یهودا) گفت ظن من اینکه است که اینکه شخص خود یوسف است گفتند یوسف از کجا اینکه مقام را پیدا کرد الحال چه چاره کنیم، با پدر خود وعده کرده‌ایم بنیامین را ببریم، عزیز هم او را نمی‌گذارد، به بلای بزرگی مبتلا شدیم اگر بگوئیم بنیامین دزدی کرده و از اینکه جهت او را نگه داشته‌اند پدرمان از ما قبول کننده نیست. بزرگ آنها روئیل گفت آیا نمی‌دانید که پدرتان از شما به نام خداوند تعالی عهد محکم گرفته و قسم داد تا بنیامین را برگردانیده ببرید، سابق برین درباره یوسف تقصیر کرده‌اید با اینکه حال چطور برگشته نزد پدر رویم هرگز من از سرزمین مصر خارج نمی‌شوم تا پدرم به من اجازه داده و به نزد خود طلب کند یا اینکه که خداوند تعالی در حق من حکم کرده برادر من را به من برگرداند آن وقت از مصر خارج می‌شوم خداوند تعالی بهترین حکم کنندگان می‌باشد، زیرا از روی عدالت حکم کننده است.
81- الحال شما به سوی پدر خود برگردید و بگوئید فرزندت بنیامین دزدی کرد (از اینکه جهت پادشاه مصر او را گرفته نگهداشت). ما به بنیامین درباره سرقت شهادت ندادیم مگر آنچه را که دانسته و یقین کرده‌ایم. به چشم خود دیدیم که جام را از جوال او خارج ساختند به ظاهر ما دیدیم که جام را از جوال او خارج ساختند ولی به باطن امر ما دانا نیستیم که آیا حقیقتا بنیامین دزدی کرده بود و یا اینکه که جام را به حیله داخل جوال او گذاشته بودند.

صفحه : 213
82- ای پدر رسولی بفرست از اهل مصر اینکه قصه را بپرس، و از اهل قافله‌ای که با آن آمده‌ایم پرسش کن در حقیقت ما راستگویان هستیم (اینکه سخنان را روئیل به برادرانش تعلیم نموده در مصر باقی ماند برادران به کنعان رهسپار گشتند، و در کنعان به پدر خود قصه بنیامین را نقل نمودند پدرشان سخنان آنها را قبول ننموده از آنها اعراض کرد.)
83- (یعقوب) گفت اینکه چنین نیست که شما می‌گوئید بنیامین دزد نیست بلکه برای شما نفسهای شما امری را که اراده کرده‌اید زینت داده است (به برادرتان در مصر نسبت دزدی دادید تا منفعت دنیا ببرید اگر فتوا و تعلیم شما نبود پادشاه مصر از کجا می‌دانست که باید دزد را به جای مال مسروقه نگهداشت اینها حیله شما است قبل از اینکه درباره یوسف کردید حالا به برادرش می‌کنید الحال برای من صبر نیکو لازم است (که شکایت به مردم در آن نباشد) امیدم از خداوند تعالی اینکه است که همه آنها (یوسف و بنیامین و روئیل) را به من باز آرد و مرا از اینکه غم و غصه خلاص کند. در حقیقت عالم به غصه و حزن من خداوند تعالی می‌باشد به

اینکه بلاها خداوند تعالی مرا از روی حکمت مبتلا ساخته است.
84- (یعقوب) به سبب داشتن کراهت از سخنان فرزندان از آنها اعراض کرده، گفت ای دریغ بر یوسف عزیزم و از گریه در فراق یوسف دیدگانش سفید گشت، از خشم فرزندانش دلپر بود و ظاهر نمی‌کرد.
85- فرزندانش گفتند: ای پدر، قسم به خداوند تعالی یوسف را به حال گریه و ناله یاد می‌کنی تا بیمار مشرف به موت شده و عقلت فاسد شود و یا خود را به دست خویش هلاک سازی.
86- (یعقوب) گفت من به شما شکایتی ندارم شکایت غم و غصه شدید خود را به خداوند تعالی می‌برم، به غیر او شکایت کننده نیستم، من از لطف و رحمت خداوند تعالی چیزها می‌دانم که شما به آن دانا نیستید (البته برای من فرجی خواهد بود).
87- (یعقوب از زندگی یوسف مأیوس نشده، برای فرزندانش دستور جستجو داد) ای فرزندان من به مصر رفته از حال یوسف و برادرش بنیامین خبر گرفته تفحص کنید از فرج الهی و رهایی از غم و غصه مأیوس نشوید در حقیقت از فرج الهی مأیوس نمی‌شود مگر جماعت کافر.
88- فرزندان یعقوب برگشته برای مرتبه سوم به مصر رفتند، چون به حضور یوسف رسیدند گفتند ای عزیز مصر به ما و کسان ما از شدت گرسنگی ضعفی روی نموده به متاع قلیل و کم آمده‌ایم که بایع آن متاع باید به بزرگواری و گذشت خود آن را قبول کند، به ما مثل دفعات قبل طعام را با پیمانه تمام عطا کن تفضل کرده به بضاعت قلیل ما طعام زیاد بده در حقیقت خداوند تعالی به تفضل کنندگان جزای خیر می‌دهد (یوسف به شنیدن اینکه مطلب دیگر نتوانست خودداری کند گفت ای فرزندان یعقوب تفضل و گذشت چیز خوبی است!
پس چرا شما از یوسف گذشت نکردید در حالی که او صاحب هیچ گناهی نبود).
89- (یوسف) گفت هنگامی که شما جاهل بودید قباحت عملی را که در حق یوسف انجام دادید دانسته‌اید و یا از آن توبه کرده‌اید!
(کرامت یوسف از اینجا معلوم است در چنین مقام که برادران ظالم در حضور او ایستاده‌اند و خود نیز صاحب قدرت است به جای غیظ و انتقام با آنها به مدارا و رأفت و مهربانی صحبت کرده القاء مطلب می‌کند و می‌گوید «شما هر ظلمی که به یوسف کرده‌اید ناشی از جهالت بوده است آیا از چنین عمل قبیحی توبه نموده و به طرف خداوند تعالی رجوع کرده‌اید یا نه! زیرا از هر عمل قبیحی توبه نمودن واجب است» دیگر گذشت بیشتر از اینکه ممکن نیست، همین منتهای حلم و کرامت است برادران یوسف بعد از شنیدن اینکه سخن یوسف را شناختند.
90- گفتند مگر تو خود یوسف هستی! گفت بلی من یوسفم و اینکه برادر

من بنیامین است که مبتلا به فراق من شده و آرام نمی‌گرفت، حقیقتا خداوند تعالی به ما منت گذاشت نعمت خود را تمام کرده ما را به سلامتی به یک مقام جمع نمود. در حقیقت هر که تقوی گزیند و به هر محنتی صبر کند (چنان که من صبر کردم) خداوند تعالی اجر صبر کنندگان و صاحبان اعمال نیکو را ضایع نمی‌سازد.
91- برادران گفتند قسم به خداوند تعالی حقیقتا خداوند تعالی تو را به سبب صبر و تقوی و اعمال نیکو به ما برتری داده و صاحب سلطنت قرار داد، خداوند تعالی برای عدم تقوی و صدور اعمال قبیحه و ارتکاب گناهان ما را ذلیل نموده و تو را عزیز و مکرم نمود.
92- یوسف گفت امروز از طرف من به شما هیچ مذمت و سرزنش نیست خداوند تعالی شما را می‌بخشد بیشتر از همه رحم کنندگان رحم کننده خداوند تعالی است. (منتهای کرامت یوسف اینکه است که در ملاقات برادرانی که به قتلش فتوا داده بودند مذمت نکرده و برای آنها از درگاه احدیت طلب مغفرت می‌کند) رسول اکرم پیغمبر صاحب اقتدار ما بعد از فتح مکه داخل شهر شد، بزرگان قریش که سابقا به قتل حضرتش فتوا داده بودند از خوف داخل کعبه متحصن شدند، رسول خدا از دو طرف در کعبه گرفته فرمود شما درباره عمل من نسبت به خودتان چه فکر می‌کنید! گفتند گمان نیکی داریم تو برادر کریم و برادرزاده کریم هستی تو اکنون صاحب قدرتی، از ما درگذر رسول خدا فرمود: من به شما می‌گویم آن سخنی را که یوسف به برادران خود گفت «امروز به شما هیچ مذمت نیست خداوند تعالی شما را می‌بخشد» بروید من شما را آزاد کردم- همین

که برادران یوسف او را شناختند یوسف آنها را به شام و ناهار دعوت می‌نمود گفتند دیگر ما را به طعام دعوت نکن به سبب اعمال قبیحه که از ما سرزده از تو خجالت می‌کشیم، یوسف گفت اگر چه من به اهل مصر مالک و سلطان شده‌ام اما آنها به من به نظر تحقیر می‌نگرند که خداوند تعالی غلامی را به چنین مرتبه بزرگی رسانیده با آمدن شما و معلوم شدن نسبت ما مقام من در نظر مردم بیشتر ترقی یافت و مردم فهمیدند که من اولاد ابراهیم هستم و چنین برادرانی دارم به سبب شما به اهمیت من در نظر مردم افزوده شده است (بلی از معدن انصاف چنین سخنانی تراوش می‌کند).
93- بعد از آن یوسف برادران خود را خواسته گفت پیراهن مرا نزد پدرم ببرید آن را به صورت پدرم بیفکنید تا بینایی دیدگانش بازگردد و بعد همه اهل و عیال را جمع کرده پیش من آئید (یهودا گفت دفعه اول من پیراهن خون آلود تو را پیش پدر برده‌ام و او را محزون کرده‌ام الحال باید من اینکه

پیراهن را ببرم و او را شاد کنم.
پیراهن را برداشته به راه افتادند).
94- آن وقت که کاروان به راه افتاد و پیراهن یوسف در آن کاروان از مصر دور شد در کنعان پدر ایشان (یعقوب) به نوادگان و جمعی که حاضر بودند گفت: اگر شما مرا به خرافت و نقصان عقل نسبت ندهید بوی (عطر) یوسف را می‌یابم و عطر یوسف به دماغم می‌رسد
95- (آنها چون یوسف را مرده می‌پنداشتند) گفتند قسم به خداوند تعالی که تو با یاد همیشگی یوسف و افراط در محبت او در همان حیرت قدیمی هستی.
96- و چون پیراهن یوسف را بشارت دهنده (یهودا) آورد و پیراهن را به روی یعقوب افکند چشمان یعقوب باز شده (بینا) گردید (یعقوب) گفت آیا من به شما نمی‌گفتم که در حقیقت من از خداوند تعالی چیزها می‌دانم که شما نمی‌دانید یوسف من حیات دارد و خداوند تعالی ما را به یک مقام جمع خواهد کرد (یعقوب علیه السّلام صبحگاهان بعد از فراغت از نماز می‌گفت خدایا پروردگارا جزعی را که درباره یوسف کرده‌ام به من ببخش و مرا به یوسف برسان آخر الامر خداوند تعالی دعای او را مستجاب کرده و او را به یوسف رسانید و اولادانش را نیز بخشید، چه خوش گوید شاعر:
سر تعظیم فرود آر چو گل در دم صبح تا که بر روی تو ابواب صفا بگشایند صبح در ذکر و دعا کوش که حافظ فرمود بس در بسته به مفتاح دعا بگشایند بعد از آن سایر برادران یوسف نیز از دنبال رسیدند.
97- (اولاد یعقوب نزد پدرشان جمع شده) گفتند ای پدر درباره گناهانی که در حق یوسف کرده‌ایم برای ما استغفار کن، در حقیقت ما به عمد از گناهکاران هستیم.
98- یعقوب گفت به زودی بعد از ملاقات یوسف از برای شما نزد پروردگارم استغفار می‌کنم در حقیقت پروردگار من تائبان را بخشیده و رحم کننده است.
[توضیح: همین که یهودا پیراهن را به صورت پدرش افکند دیدگان یعقوب باز شد، (یهودا) گفت ای پدر صاحب اختیار ملک و ملت مصر پسر عزیز تو یوسف است، یعقوب گفت سلطنت بر من لازم نیست دین او چه می‌باشد! گفت به دین آباء خود ابراهیم است، یعقوب گفت الان نعمت تمام شد. (یهودا) گفت یوسف تدارک سفر را دیده دویست حیوان بارکش برای نقل ما فرستاده است خود و اهل و عیال باید همگی به مصر برویم یعقوب مقرر کرد تا تدارک سفر ببینند از سرزمین کنعان خارج شده به طرف مصر رو نهادند یعقوب هر قدر که به مصر نزدیک می‌شد اشتیاقش افزونتر می‌گردید نزدیکیهای مصر به یوسف خبر دادند که پدرت آمد، یوسف به سه هزار نفر به استقبال پدر شتافت، و در صحرا صف بستند. یعقوب از روی

تل اجتماع را دیده در نهایت تعجب سواران را تماشا کرد، خود پیاده شد و به یهودا تکیه نمود به سواران که نظر کرد پرسید آیا اینکه فرعون مصر است! یهودا گفت نه پسر تو یوسف می‌باشد به هم نزدیک شده همدیگر را ملاقات نمودند یعقوب گفت سلام بر تو ای یوسف پراکنده کننده حزن و غم و هر دو دستها را به گردن یکدیگر در آورده از فرح و سرور گریستند، بعد یوسف امر کرد تا در صحرا به چادرهایی که جهت استراحت زده بودند داخل شوند، چنان که خداوند تعالی ضمن آیه کریمه خبر می‌دهد. خاندان یعقوب موقع دخول به مصر هفتاد و دو نفر بودند موسی علیه السّلام از نوادگان لیوی فرزند یعقوب دویست و شانزده سال بعد از ورود یعقوب به مصر بنی اسرائیل را از مصر خارج نمود آن وقت تعدادشان زیاده از چهار کرور بودند خداوند تعالی وعده خود را با ابراهیم که فرمود (اولاد تو را به شماره ستارگان آسمان قرار خواهم داد) تمام کرد.]

99- و چون یعقوب و خاندانش در همان صحرا داخل چادرها آمده حضور یوسف رسیدند. یوسف پدر و مادرش را پیش خود کشیده در آن چادرها راحت گشتند بعد گفت به مصر داخل شوید اگر خدا خواهد از هر جهت ایمن باشید.

100- بعد از دخول به مصر یوسف به پدر و مادرش عزت و احترام کرده آنها را روی تخت نشانید، بعد از قرار و آرامی، تمام برادران و پدر و مادرش به احترام او سجده نمودند، یوسف گفت ای پدر اینکه است تعبیر رؤیای من که سابقا دیده بودم حقیقتا پروردگار من آن خواب را در حال بیداری واقع و محقق گردانید حقیقتا به من پروردگار من آن زمان که در کودکی از زندان نجاتم داد احسان نمود و پس از آن که شیطان بین من و برادرانم فساد انداخت خداوند تعالی ما را جمع کرده شما را از بادیه و صحرا آورده در مصر قرار داد در حقیقت پروردگار من از برای هر چیز که خود بخواهد دقیقا تدبیر کرده و به تدبیر و مصلحت هر چیز عالم است و از روی حکمت همه چیز از او صادر می‌شود.

101- بعد یوسف نعم الهی را شماره کرده دعا نموده گفت پروردگارا حقیقتا تو به من سلطنت مصر را عطا کردی، و تأویل و حکمت کلمات مشکل را به من تعلیم نمودی، به وجود آورنده آسمانها و زمین از عدم، تو هستی، در دنیا و آخرت کمک من و اولی به تصرف در امور من تو هستی، در اطاعت تو و خلوص توحید مرا بمیران و مرا

در آخرت قرین بندگان صالح کن.

[توضیح: یعقوب علیه السّلام بیست و چهار سال در زمان یوسف در مصر زندگانی کرد در صد و چهل و هفت سالگی وفات یافت یوسف به اطبای

مخصوص خود امر کرد تا بدن یعقوب را به روغن بلسان مومیایی کردند تا در مدت چهل روز متلاشی نشده محفوظ بماند در آن زمان فن طبابت به حد کمال رسیده بود و مومیایی بدن معروف بود لیکن فقط چهل روز دوام داشت بعد بنا به وصیت یعقوب او را به کنعان برده نزد جدش ابراهیم و پدرش اسحاق دفن کردند، یوسف علیه السّلام بعد از پدرش بیست و سه سال زندگانی کرد در صد و ده سالگی به رب خویش ملحق گردید، بدن او را هم مثل پدرش به روغن بلسان مومیایی کردند. برای مدفن او اهل مصر اختلاف نمودند هر یک از جماعات دفن او را در محل ریزش یکی از شعبات رود نیل به مصر، انتخاب نمودند، تا آب از روی آن بگذرد و تمام اهل مصر را برکت دهد و منتفع گرداند، حضرت موسی موقع خروج از مصر نعش یوسف را با همان صندوق مرمری از نهر خارج کرده به کنعان برد و در مقبره آباء و اجدادش دفن نمود (سبحانه و تعالی له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر).]
102- (یا محمّد) خبر یوسف و برادرانش از اخبار غیب است که به تو وحی کرده اعلام می‌کنیم (یا محمّد) آن زمان که برادران یوسف تماما همدست شده و در امر خود مصمم شده بودند که به یوسف مکر و حیله کرده و او را به چاه بیندازند. تو نزد آنها نبودی تو که در موقع وقوع قضیه نبودی و در هیچ کتاب هم مطلب را نخوانده‌ای و از هیچ کس هم نشنیده‌ای، چنان که اینکه مشرکین خودشان اقرار می‌کنند پس چرا بعد از شنیدن چنین قصه که در کمال فصاحت و بلاغت در قرآن ذکر می‌شود ایمان نمی‌آورند! آنها در کفر و عناد خود ثابت قدم شده و به سبب احاطه و ظلمت شرک به قلب آنها، آیات قرآن شریف به آنها تأثیر نکرده مؤمن نخواهند شد تو، به خود (یا محمّد) زحمت عبث نداده و به ایمان آوردن آنها حریص نباش.
103- (یا محمّد) اکثر خلق در کفر و عناد خود باقی مانده ایمان آورنده نیستند اگرچه تو، به ایمان آوردن آنها حرص می‌ورزی.
104- (یا محمّد) تو برای گفتن احکام خداوند تعالی (قرآن شریف) به مردم اجر و مزد از آنها نمی‌خواهی پس به چه جهت از تو فرار کرده دوری می‌کنند! اینکه قرآن جز نصیحت و موعظه برای تمام عالمیان نیست در قرآن چنان سخنی نیست که از آن متنفر گشته فرار کنند.
105- خیلی از علامات و آیات در آسمانها و زمین هست که دلیل توحید قدرت خداوند تعالی می‌باشد، (معاندان) از آن علامات گذشته و به آنها به دیده عبرت نظر نکرده از آنها اعراض می‌کنند (یا محمّد) با وجود اعراض از آن علامات روگرداندنشان از تو امر تعجب آوری نیست.
106- اکثر مردم به خداوند تعالی ایمان نمی‌آورند مگر اینکه که در همان حال ایمان مشرک می‌شوند (یعنی اکثر مردم اقرار می‌کنند که به خداوند

تعالی ایمان آورده‌ایم و خالق جمیع موجودات خداوند تعالی است ولی به غیر خداوند تعالی به اشخاص دیگر روکرده از آنها حاجت طلبیده امید شفاعت دارند آن وقت با آن که خود را مؤمن می‌دانند مشرک می‌گردند).
107- آیا مشرکین ایمن از نزول عذاب خداوند تعالی و گرفتاری هستند! و یا در امان هستند که ناگهان قیامت بدیشان رسیده عذاب الهی آنها را بگیرد در حالی که ایشان شعور ندارند!
108- (یا محمّد) بگو به مشرکین اینکه دعوت به طرف ایمان و توحید طریق من است جز اینکه راهی ندارم من شخصا و تابعین من به دلیل واضح و برهان قاطع شما را به طرف خداوند تعالی دعوت می‌کنیم خداوند تعالی از شرک و نقصان پاک و منزه است من هم از مشرکین نیستم.
109- (یا محمّد) مشرکین به تو می‌گویند اگر خداوند تعالی بخواهد پیغمبر بفرستد باید ملائکه بفرستد. چنین نیست که آنها می‌گویند، (یا محمّد) قبل از تو هیچ پیغمبر نفرستاده‌ایم مگر اینکه که آنها مردانی بودند که وحی بر ایشان فرستاده‌ایم و آن مردان هم از اهل شهر بودند. آیا اینکه کفار و مشرکین روی زمین سیر نکرده و چگونگی و عاقبت امر امم گذشته را ندیده و فکر و تأمل نمی‌کنند برای اهل تقوی و تارکین شرک البته خانه آخرت بهتر است آیا عقل را به کار نمی‌بندید تا شرک را ترک کرده به توحید معتقد شوید.
110- (یا محمّد) انبیاء سلف اقوام خود را دعوت نمودند تا وقتی که از ایمان آوردنشان مأیوس گشته و یقین کردند که قومشان آنها را تکذیب کرده سخنانشان را قبول نخواهند نمود، آن وقت به آنها کمک ما رسیده و به قومشان عذاب فرستادیم، در موقع نزول عذاب هر که را (از مؤمنین) خواستیم از عذاب نجات دادیم، عذاب ما از اشخاص گناهکار و مشرکین باز گردانیده نشده به آنها واقع خواهد شد،
111- حقیقتا در قصص انبیاء برای صاحبان عقول کامل عبرت و پند گرفتن هست. اینکه قرآن سخنی نیست که بر بافته باشند بلکه اینکه قرآن کتب پیشینیان را تصدیق کننده است، تفصیل و توضیح تمام امور لازمه دین و دنیا در قرآن ذکر شده است، اینکه قرآن برای تصدیق کنندگان و عاملینش هدایت و رحمت است.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (المر). آیات مذکور در اینکه سوره، آیات کتاب (قرآن) کامل و تعجب آمیز می‌باشد، هیچ کلامی نتواند با آنها برابری کند (یا محمّد) اینکه قرآنی که به تو از طرف پروردگار تو نازل شده کتاب حق و درست است ولی اکثر مردم به چنین کتاب حق ایمان نمی‌آورند.
2- خدای تعالی به قدرت کامله خویش به طوری که می‌بینید آسمانها را بدون ستون بلند کرده و برقرار نموده است و بعد از بلند کردن آسمانها، تخت سلطنتش به جمیع مخلوقات مسلط شده همگی تحت قدرت او مسخر گشتند، خدای تعالی به قدرت کامله خویش آفتاب و ماه را مسخر کرده از حیطه قدرت او نمی‌توانند خارج گردند، آفتاب و ماه هر کدام تا وقت معین سیر و حرکت می‌کنند، تدبیر هر امری را خدای تعالی خودش می‌کند، آیات و علائمی را که به وحدانیتش دلالت دارد برای شما تفصیل می‌دهد، البته شما به سبب آن دلائل به ملاقات رحمت و عذاب پروردگارتان در روز قیامت باید یقین کنید.
[توضیح: خداوند تعالی ضمن آیه قبلی آیات و نشانه‌های توحید را که در آسمانها موجود است بیان فرمود ضمن آیه کریمه آتی الذکر آیات و نشانه‌های توحید را که در زمین هست بیان می‌فرماید.]
3- قدرت کامله خداوند تعالی به مرتبه‌ای است که برای شما زمین را گسترده آن را به مثل فرش قرار داده است تا روی آن آرام گرفته و برقرار شوید، در آن زمین کوه‌های ثابت و بلند که از آنها نهرها جاری است قرار داد (منشأ تمام نهرها از کوه‌ها ناشی می‌شود) معنی اینکه آیه شریفه را بعضی از اهل تفسیر چنین گفته‌اند: در ابتدای خلقت دنیا، خداوند تعالی از برای شما روی زمین از انواع میوه‌جات دو جفت قرارداد یعنی از هر میوه دو درخت و دو بوته قرار داد بعد زیاد شده کثرت یافته است- بعضی گفته‌اند مراد از دو جفت ترش و شیرین و سفید و سیاه و سرخ و زرد است لیکن حمل آیه شریفه به چنین معانی، منافی با فصاحت و بلاغت قرآن است بلکه خداوند تعالی در اینکه آیه شریفه به حکمت بسیار دقیق اشاره فرموده است که در اینکه ازمنه اهل علم تدریجا به آن حکمت مطلع می‌شوند آن حکمت اینکه است همان طور که در به وجود آمدن حیوانات دو جفت «نر و ماده» باید باشد همچنین برای متکون شدن میوه‌جات (چنان که در علم نبات شناسی مشروحا بیان شده است) باید دو جفت باشد در بعضی میوه‌جات (مانند خرما و شاهدانه) دو جفت جداگانه مشاهده

می‌شود در بعضی دیگر داخل همان شکوفه که میوه متکون می‌شود دو جفت موجود است تا بین دو جفت ازدواج صورت نگیرد از آن شکوفه میوه متکون نمی‌شود) معنی آیه اینکه است خداوند تعالی برای تکوین میوه‌جات دو جفت (نر و ماده) پدید آورد (چنان که حیوانات جفت خلق شده‌اند نباتات نیز از نر و ماده پدید می‌آیند) خداوند تعالی به قدرت کامله خویش به تاریکی شب روشنی روز را همی پوشانده روز روشن به شب تیره تبدیل می‌شود (هم چنان که به روشنی روز تاریکی شب را پوشانیده شب تیره به روز روشن تبدیل می‌شود) غیر از خداوند تعالی کیست که دارای چنین قدرتی باشد! در مراتب مذکور، برای قوم و جماعتی که فکر کنند و از مصنوع به صانع و از مخلوق به خالق پی ببرند دلیل و براهین توحید و قدرت الهی موجود است.
4- در کره ارض قطعات مختلف نزدیک و مجاور متصل به هم موجود است (بعضی سنگ و برخی خاک و خاکها نیز مختلف بوده بعضی غیر قابل زراعت و بعضی استعداد باغ و بوستان شدن دارد و علاوه از اینها اقسام زمینها بیش از حد می‌باشد از بعضی زمینها جواهرات و معدن خارج شده و از بعضی آب شور هم بیرون نمی‌آید هر یک به نوبه خود آثار و دلیل قدرت پروردگار می‌باشد) همچنین در بعضی از قطعات، باغات انگور به عمل آمده و در برخی به عمل نمی‌آید و در بعضی جاها از هر قسم میوه‌جات و حبوبات (مثل گندم و جو و نخود و غیره) و در بعضی جاها درختان خرما به عمل می‌آید بعضی از آنها از یک اصل رسته (دارای اصل و شاخه‌های مختلف می‌شود و برخی از اصلهای مختلف می‌روید که همگی از یک آب سیراب می‌شوند). (از آب واحد در زمین واحد میوه‌جات مختلف به عمل می‌آید) به بودن اختلاف و تفاوت بعضی از آنها را به بعض دیگر در مأکول بودن تفضیل و برتری داده‌ایم بعضی لذیذ و برخی لذیذتر و بعضی دیگر غیر لذیذند قسمتی شیرین و یا تلخ بوده و برخی نیز نه شیرین و نه ترش بلکه ملس می‌شوند. در حقیقت در آنچه ذکر شد برای جماعتی که از روی عقل رفتار کنند و از طریق عقل کنار نشوند دلیل و براهین توحید و قدرت خداوند تعالی موجود است (یا محمّد) اگر تو از انکار کفار و مشرکین درباره دوباره زنده شدن و انکار درک قیامت آنها تعجب کنی، تعجبت بجاست، حقیقتا اینکه سخن مشرکین که می‌گویند «آیا وقتی که ما خاک شدیم راستی دوباره زنده می‌شویم! و حیات تازه پیدا می‌کنیم! اینکه امر محال است» سخن بسیار تعجب آمیزی

می‌باشد (زیرا خداوند قادری که اشیاء مشروحه مذکور را انشاء کرده به وجود آورده، یقینا از دوباره زنده کردن و به وجود آوردن مردم عاجز

نمی‌شود از اینکه سخن و طرز تفکر باید تعجب نمود).
5- منکرین قیامت آنهایی هستند که به پروردگار خود کافر شده‌اند و آنهایی هستند که در روز قیامت در گردنهای ایشان زنجیر است، آنها ملازمان آتش جهنمند، و در آتش جهنم همیشه خواهند بود.
6- (یا محمّد) مشرکین پیش از سلامتی و عافیت، تعجیلا از تو عذاب می‌طلبند (جماعت قریش رسول اکرم را استهزاء کرده می‌گفتند اگر سخنان تو راست و به حق است از آسمان به ما عذاب نازل شود خداوند تعالی در اینکه آیه به آنها جواب می‌دهد) چگونه آنها عذاب می‌طلبند در حالی که می‌دانند قبل از آنها به تکذیب کنندگان انبیاء عذاب گذشته است از آنها عبرت گیرند و عذاب نخواهند (یا محمّد) در حقیقت پروردگار تو اشخاصی را که با وجود اینکه به نفس خویش ظلم کرده و به خداوند تعالی عصیان ورزیده‌اند اگر توبه کنند می‌بخشد و آنهایی را که در شرک و معصیت باقی مانده و توبه نکنند به شدت عذاب می‌کند.
7- (یا محمّد) کفار و مشرکین می‌گویند به چه جهت (به محمّد) از طرف پروردگارش خداوند تعالی معجزات نازل نمی‌شود تا ما به او ایمان آوریم، (مشرکین به قرآن شریف و اخلاق حسنه و صفات حمیده رسول اکرم که جز انبیاء در هیچ کس وجود ندارد اکتفاء نکرده معجزه جداگانه خواستند و ملاحظه اینکه امر را نکردند که معجزه آن چیزی است که هر پیغمبر در برابر ادعای خود آن را آورده و سایرین در مقابل آن عاجز بمانند و به اینکه معجزه گفته می‌شود و در اینکه تفاوت نیست که قرآن باشد یا غیر قرآن. عجز در برابر قرآن و خواستن معجزات دیگر علامت عناد و جهالت است) (یا محمّد) اینکه معجزاتی را که از تو می‌خواهند هیچ یک شدنی نیست در حقیقت تو فقط ترساننده مردم از عذاب الهی هستی، و به جبر نمی‌توانی آنها را به قبول ایمان واداری، خداوند تعالی اگر بخواهد آنها را به جبر داخل ایمان کند می‌تواند. برای هر قومی پیغمبری با معجزه مخصوص آمده است آن معجزه برای غیر آن پیغمبر نبوده غالبا یک معجزه به دو پیغمبر داده نشده خداوند تعالی بنا به مصلحت و به اقتضای حکمت به هر پیغمبر یک قسم معجزه کرامت فرموده (یا محمّد) از تو معجزات موسی و عیسی می‌خواهند آنها ممکن نیست که از تو ظاهر شود.
8- خداوند تعالی می‌داند که در رحم زنان چه بوده و چه بار دارند (جنین در رحم مذکر باشد یا مؤنث، زشت یا زیبا، ناقص شود یا کامل، خداوند تعالی بدان عالم است) و خداوند تعالی به هر چیزی که در رحم زنان آن را ناقص می‌کند دانا می‌باشد (اگر اعضاء جنین ناقص و یا مدت حمل ناقص شود خداوند تعالی می‌داند) همچنین خداوند تعالی هر آنچه را که رحم زنان می‌افزاید می‌داند (ممکن است که عدد حمل بیشتر از یکی باشد و یا مدت حمل زیادتر از نه ماه مقرر باشد، به موجبات اینکه امور خداوند تعالی عالم

است) نزد خداوند تعالی برای هر شیء حد و مقداری هست که از آن تجاوز نمی‌کند.
9- دانای حاضر و غایب خداوند تعالی است شأنش بزرگ و بلند از جمیع چیزهاست.
10- از شما نوع بشر هر که سخنان خود را مخفی دارد و هر که آشکار نماید نزد خداوند تعالی هر دو برابر است و هر که در تاریکیهای شب اعمال خود را مخفی کند و یا در روز روشن در بین مردم آشکار سازد هیچکدام نزد خداوند تعالی مخفی نمی‌ماند.
11- (برای نوع بشر) که قول و فعل خود را می‌پوشاند و یا آشکار می‌کند ملائکه (قوه روحانی) از پیش رو پشت سر گماشته شده که پشت سر هم به نوبه از پیش و عقب سر او را حفظ کرده و از مهالک نگه می‌دارد خداوند تعالی به هیچ قومی نعمت و عافیت اعطایی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه که آن قوم و جماعت اخلاص موجود خودشان را به فساد، و عدالت را به ظلم تغییر دهند. و چون خداوند تعالی به قومی به سبب ظلمهای ارتکابی فرستادن عذاب و هلاکت را اراده کند هیچ کس جلوگیر عذاب الهی نخواهد بود، برای مردم جز خداوند تعالی مباشری در امور نبوده و نمی‌تواند از آنها دفع عذاب کند.
12- اوست که برق را برای خوف و طمع شما می‌نمایاند با دیدن برق از صاعقه‌اش ترسان و به بارانش طمع دارید، (اغلب اوقات که برق می‌زند باران می‌بارد هر وقت که برق دیده شود انسان به طمع باران می‌افتد) انشاء کننده و به وجود آورنده ابرهای سنگین حامل باران خداوند تعالی است،
13- موقع ابر بودن هوا و زدن برق صدای آن (یعنی رعد) خداوند تعالی را ذکر کرده حمد و ثنا می‌کند. ملائکه هم از مهابت و جلالت خداوند تعالی به او تسبیح کرده به صفات نیکو خداوند تعالی را ذکر می‌کنند، آتش پاره‌های ناشی از ابرها را به صدای شدید روی زمین می‌فرستد هر که را می‌خواهد دچار آن کرده هلاک می‌کند (با وجود صفاتی که در پیش گفته شد که خداوند تعالی دانای ظاهر و باطن بوده و صاحب قوت و قدرت است) کفار رسول خدا را تکذیب نموده در حق خداوند تعالی با او جدال می‌کردند (عامر بن طفیل و اربد بن ربیعه از بزرگان عرب به قصد قتل رسول اکرم به مدینه آمدند گفتند یا محمّد پروردگار تو از چه چیز است! از طلا یا نقره یا مس و یا آهن از کدام می‌باشد! رسول خدا فرمود پروردگار من از جسم بودن مبر است بالاخره به قتل رسول اکرم موفق نشده برگشتند ضمن مراجعت در گردن

عامر بن طفیل زخمی در آمد و ارید بن ربیعه را هم صاعقه زد هر دو هلاک گشتند) مشرکین درباره باری تعالی مجادله می‌کنند و حال آن که خداوند تعالی در برابر مکر و حیله آنها شدیدا مکر و حیله نموده و از محل غیر قابل تصور به آنها عذاب فرستاد.
14- دعاهای به حق مخصوص خداوند تعالی است، دعاهای حق را شنیده به آنها جواب داده مستجاب می‌کند اما بتهایی که مشرکین آنها را به جای خداوند تعالی خوانده و حاجت می‌طلبند آن بتها چیزی از دعاهای آنها را مستجاب نمی‌کنند مگر به مثل مستجاب کردن آب، دعاهای آن شخص که از آب به دور بوده و نهایت عطش داشته باشد از دور دستهای خود را به طرف آب باز کرده بگوید که ای آب به دهن من بیا، و عطشم را ساکت کن، آیا آن آب دعای او را قبول کرده به دهن او آمده عطشش را ساکت می‌کند! آن آب به دهن او نیامده و بر طرف کننده عطش نخواهد بود زیرا که آب جماد است و ممکن نیست که شیء جماد دعا را بشنود و مستجاب کند (طلب حاجت مشرکین از بتها هم از اینکه قبیل می‌باشد هیچ وقت حاجتشان روا نخواهد شد، تا اینکه که بتها را ترک کنند و خداوند سمیع و بصیر را بخوانند و حاجات خود را از او بطلبند آن وقت حاجاتشان روا خواهد شد همان طور که برای رفع عطش باید به آب رسید و از آن خورد. نظر کردن و از دور دست دراز کردن به سوی آب، عطش را رفع نمی‌کند) دعای کفار و دعوت بتها جز ضلالت و گمراهی نبوده و دعای آنها ضایع بوده فایده دهنده نیست.
15- هر چه را که خداوند تعالی درباره مخلوق اراده کند آن را بخواهند یا نخواهند به دفع آن قادر نشوند، بلکه به آن اراده خداوند تعالی به میل و رغبت و یا کراهت و بی‌میلی اطاعت کرده قبول می‌کنند هیچ کس از اراده پروردگار نمی‌تواند فرار کرده خلاص گردد به خداوند تعالی حتی سایه خلق اطاعت می‌کند قبل از ظهر و هنگام عصر سایه در موقع کوتاه و بلند شدن در اطاعت خداوند تعالی است.
16- (یا محمّد) بگو به مشرکین شما که غیر از خداوند تعالی به بتها ستایش می‌کنید بگوئید آیا تربیت دهنده آسمانها و زمین کیست! (یا محمّد) به سبب کتمان حق مشرکین تو خود در جوابشان بگو خدای تعالی است (همان طور که شما منکر اینکه مطلب نیستید آنها هم انکار ندارند) بگو به آنها (یا محمّد) حال که چنین است و تربیت دهنده عالمیان خداوند تعالی است پس چرا غیر او (بتها را) دوستان و کمک خود قرار می‌دهید آن بتها به رساندن نفع و ضرر خود قادر نیستند (آیا از شخص عاقل چنین عملی صادر می‌شود! اینکه عمل سفیهان است) بگو به مشرکین (یا محمّد) آیا شخص بینا با شخص کور یکسان است! شخص مؤمن به خدا با شخص کور باطن و بت پرست برابر می‌شود! (البته هیچ وقت برابر نخواهد بود) یا اینکه که آیا

تاریکی با روشنایی (شرک و ایمان) یکسان است. البته برابر نخواهد بود، یا اینکه که آن مشرکین به خداوند تعالی شرکایی قرار داده‌اند که آن شرکاء هم مثل خداوند تعالی مخلوقی خلق کرده آنها با مخلوقات خداوند تعالی مخلوط شده‌اند! مشرکین می‌گویند بتهای ما مثل خداوند تعالی مخلوق خلق کرده‌اند پس به چه جهت ما به بتها اطاعت و ستایش نکنیم، حال که چنین چیزی نشده و بتها به هیچ چیز قدرت ندارند و شیئی جماد و عاجز می‌باشند اشخاص عاقل نباید آنها را معبود خود قرار دهند به آنها ستایش کنند. بگو (یا محمّد) هیچ وقت بتها به خلقت چیزی قدرت ندارند خالق همه چیز خداوند تعالی است. خلق کننده جمیع موجودات و غالب و مسلط به جمیع موجودات خداوند یگانه و بی‌شریک می‌باشد.
17- (خداوند تعالی ضمن آیه کریمه بین حق و باطل مثل ذکر کرده فرماید) خداوند تعالی برای شما از آسمان آب را فرو فرستاد آبها جاری شده در گودالها به قدر خود جمع می‌شود، و در موقع جریان سیل کف حاصل از سیل را روی خود حمل و همراه می‌برد، و در جریان سیل کف از آب حادث می‌شود همچنین در موقع ذوب کردن فلز (امثال طلا- نقره- مس- آهن) یک نوع کف حادث می‌شود همچنین بعضی فلزات که آنها را خواه طلب زینت (مثل طلا و نقره) و یا برای چیزهای دیگر (آلات محاربه و محارست) ذوب می‌کنند کفی از کثافت و جرم به روی آنها پیدا می‌شود اینکه کف مثل آن کفی است که به روی آب سیل می‌باشد (که از بین می‌روند) خداوند تعالی بین حق و باطل چنین مثل می‌زند (آب و باقیمانده‌های طلا و نقره و سایر فلزات بعد از جمع شدن سیل و ذوب شدن فلزات مثل برای بقا و حق، و کف حاصله مثل جهت زوال باطل می‌باشد باطل مثل کف از بین رفته باقی نمی‌ماند ولی حق مثل آب و فلز بعد از جدایی از کف باقیمانده و ثمر بخش است چنان که فرماید): اما کف ضایع شده باطل می‌گردد. از آن هیچ خیری عاید نمی‌شود (چنان که از بت پرستی و تبعیت از غیر دین اسلام منفعتی حاصل نمی‌شود) اما آنچه به خلق منفعت می‌دهد بعد از رفتن کف در زمین باقی می‌ماند و مردم از آن بهره‌مند می‌شوند (مثل آب و سایر فلزات). خداوند تعالی برای مردم درباره حق و باطل چنین مثل می‌زند باطل اگر چه بعضی اوقات از حق بالا گرفته و به حق غالب می‌شود.
18- برای آنهایی که دعوت الهی را به سوی توحید و ایمان قبول کرده و ایمان آورده‌اند نزد پروردگار خود اجر و پاداش نیکو می‌باشد اما آنهایی که دعوت خداوند تعالی را قبول نکرده داخل ایمان نشوند اگر خزائن موجود روی زمین و زیاده از آن از برای ایشان باشد و تمام آنها را بدهند تا از عذاب خداوند تعالی خلاص شده نجات پیدا

کنند هیچ وقت از آنها قبول نشده از عذاب خلاص نخواهند شد. از برای اشخاص مذکور روز قیامت محاسبه دقیق بوده هیچ وقت گناهانشان بخشوده نخواهد شد.
منزل و آرامگاه اینکه قبیل مردم جهنم است جهنم از برای آنها جایگاه بدی است.
19- (یا محمّد) آیا کسی که عالم بر حقانیت قرآن منزله شده بدان ایمان آورده و به هر حکم آن عمل کند همچو کسی است که دیده باطنش کور شده به قرآن ایمان نیاورده و به احکام آن عمل نکند!
البته برابر نمی‌شوند صاحبان عقل و بصیرت که به عقل رفتار کنند متذکر نصایح و مواعظ الهی شده و به قرآن ایمان می‌آورند.
20- آن کسانی که به عهد خداوند تعالی وفا کرده عهد محکم را نشکسته به خداوند تعالی ایمان بیاورند (خبر اینکه آیه بعد از چند آیه خواهد آمد خداوند تعالی به نوع بشر عقل داده و در عقل آنها معرفت به خدای تعالی و عدم شرک را به ودیعه نهاده و همین امر عبارت از عهد خدای تعالی است).
21- و آنان که نیکیها و احسان امر شده الهی را (نیکی و احسان درباره قوم و خویش و یا مسلمین در حق همدیگر) عمل آورند و از عذاب پروردگارشان و مخصوصا از محاسبه دقیق او بترسند.
22- و آن اشخاصی که به بلا و محنت صبر نموده و در برابر تکالیف الهی محکم ایستادگی کنند و صبر و ایستادگیشان فقط برای طلب رضای مقام احدیت باشد و نماز را که «ستون دین است» در اوقات معینه به پا دارند و از روزیهای اعطایی در نهان و آشکار در راه خداوند تعالی انفاق و احسان کنند و اگر گناهی پیش آمد بلافاصله از آن توبه کرده و عمل ثوابی به جای آورند و گناه را به ثواب از خود دفع و کنار سازند از برای ایشان بعد از کوچ از دنیا عاقبت نیک دنیا (جنت) که خداوند تعالی اراده فرموده آماده است. اراده خداوند تعالی بر اینکه است که مردم بعد از کوچ از دنیا داخل جنت شوند چنان که ضمن آیه زیر فرماید.
23- عاقبت نیک دنیا که خداوند تعالی اراده نموده چندین باغات می‌باشد. اشخاص مذکوره به آن باغات داخل می‌گردند و هر که از پدران و زنان و اولادشان صاحب عمل نیکو باشند به آن باغات داخل می‌شوند و ملائک از درهای متعدد قصور جنت نزد آنها می‌روند
24- (به علت داشتن درهای متعدد از هر دری که بخواهند وارد شوند) ملائکه به آنها می‌گویند سلام بر شما از آن جهت که در دنیا به هر بلا و محنتی صبر کردید تا به چنین نعمی واصل شدید برای شما عاقبت دنیا چقدر نیک گردید و به چنین مقام و مرتبه نایل شدید.

(بعد از اینکه در آیه شریفه زیر ضد صاحبان صفات نیکو را بیان می‌فرماید:)
25- و آنان که پیمان الهی را بعد از محکم کردن بشکنند (از روی عقل رفتار نکرده به خداوند تعالی ایمان نیاورند) نیکیها و احسانی را که خداوند تعالی امر فرموده، قطع کرده و عمل نیاورند (صله ارحام و غیر آن را به جا نیاورند) و به خداوند تعالی کفر ورزیده و به عصیان روی زمین فساد کنند، برای ایشان دوری از رحمت الهی بوده، و برای آنها بدیهای خانه آخرت، عذاب جهنم موجود است.
26- خداوند تعالی برای هر کس بخواهد روزی را گسترده فراوان می‌کند و برای هر کس بخواهد تنگ گرفته روزی کم می‌دهد، به سبب اعطای نعمت فراوان طغیان کرده در دنیا شاد شده آخرت را فراموش کرده‌اند و حال آن که حیات دنیا و نعم آن در قبال نعم و حیات آخرت خیلی قلیل و ناچیز است فراموشی نعمت جاودان و مغرور شدن به نعمت فانی زهی نادانی است.
27- اشخاص کافر می‌گویند به چه جهت (بر محمّد صلّی اللّه علیه و آله) از طرف پروردگار او معجزه‌ای نازل نمی‌شود (سخنان اینها تعجب آور است آیات بینات قرآن شریف را معجزه حساب نکرده معجزه دیگر طلب می‌کنند) در جواب آنها بگو (یا محمّد) خداوند تعالی اگر بخواهد اشخاص معاند مثل شما را که به معجزه‌ای مثل قرآن شریف هدایت نیافته در کفر باقی مانده‌اید در ضلالت باقی می‌گذارد، هیچ معجزه به شما فایده نداده هدایت پیدا نمی‌کنید اما هر آن شخصی را که بر خلاف صفت شما شده به طرف حق رجوع کند خداوند تعالی او را به سوی خویش هدایت می‌کند.
28- رجوع کنندگان به سوی خداوند تعالی اشخاصی هستند که به خداوند تعالی ایمان آورده قلبشان با یاد آوری و مغفرت خداوند تعالی آرام می‌گیرد. خبردار باش (یا محمّد) که با ذکر رحمت و مغفرت خداوند تعالی قلب مؤمنین آرام شده و برای آنها راحتی حاصل می‌شود.

صفحه : 220
29- اشخاصی که به قرآن ایمان آورده عمل صالح بکنند از برای آنها خیر و کرامت آخرت و مرجع نیکو آماده است. (چه مرجع خوبی است جنت از برای مؤمنین؟).
30- (یا محمّد) تو را برای دعوت مردم فرستادیم نسبت به سایر انبیاء دارای شأن و فضیلت هستی، تو را بین امتی فرستادیم که قبل از آنها اممی گذشته‌اند و به آنها نیز پیغمبر آمده بود تا اینکه که کتاب بزرگ و قرآن را که به تو وحی کرده‌ایم به آنها بخوانی، مشرکین به خداوند کثیر الرحمه کافر شده مانند تو پیغمبر و مثل قرآن کتاب معجزه آشکار را، انکار می‌کنند، (مشرکین می‌گفتند یا محمّد تو ما را به سوی رحمن و اطاعت او

دعوت می‌کنی ما نمی‌دانیم رحمن چه چیزی است بگو به آنها یا محمّد رحمن تربیت دهنده من خداوند تعالی است که تنها و بی‌شریک بوده غیر او معبود به حقی نیست در یاری دادن و غلبه یافتن بر شما توکل من به رحمن خداوند تعالی است آخر امر بازگشت من به سوی اوست و در صبر کردن برابر شما به من جزای خیر خواهد داد.
31- (اینکه آیه را خداوند تعالی برای مثل ذکر کرده فرماید) اگر قرآنی باشد که مثلا از اثر نیک سخنان آن کوه‌ها از محل خود حرکت کرده سیر کنند و یا اینکه که به سبب آن قرآن زمین قطعه قطعه شده متلاشی شود و یا به سبب آن با اموات تکلم شود اگر چنین کتاب و قرآنی جستجو شود هر آینه همین قرآن خواهد بود جز اینکه قرآن نمی‌تواند باشد با اینکه همه باز ایمان نیاورده معجزه دیگر می‌خواهند بلکه جمیع امور در اختیار خداوند تعالی است و قادر به برآوردن معجزاتی که مشرکین می‌خواهند می‌باشد. ولی حکمت پروردگار اقتضای ترک آن را دارد (یا محمّد) آیا مؤمنین از ایمان اینکه کفار و مشرکین مأیوس نشده‌اند! باز هم امیدوارند که اینکه مشرکین (اهل مکه) ایمان بیاورند. یقینا اینکه را بدانند که اگر خداوند تعالی بخواهد به زور و قهر همه مردم را هدایت کرده به دین اسلام داخل می‌سازد اما به سبب آن که مختار باشند قبول ایمان به اختیار هر شخص واگذار شده است و پیوسته به سبب اعمال خبیثه مشرکین، بلا و مصیبتی به خود آنها و یا اولاد و اموالشان می‌رسد (مشرکین اهل مکه به سبب اصرار در شرک گاهی به قحطی و گاهی مبتلای لطمات جنگ و اسارت می‌شدند) و یا اینکه که آن بلا و مصیبت به اطراف مکه نازل شده شراره آن به مکه رسیده و آنها را به خوف می‌انداخت (در زمانی که قشون اسلام با مشرکین اطراف مکه به جنگ و جدال مشغول شده آنها را ذلیل کردند اهل مکه را خوف گرفته مضطرب گشتند) خداوند تعالی هر قسم بلا به اهل مکه می‌فرستد تا اینکه که وعده خداوند تعالی بیاید و پیغمبر خود (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) را به آنها غالب نموده مکه را فتح کرده از مشرکین پاک سازد. در حقیقت خداوند تعالی بر وعده خود که به پیغمبر خود داده «که مکه را از برای او فتح کند» تخلف نمی‌کند.
32- حقیقتا (یا محمّد) انبیاء پیشین نیز مثل تو استهزاء شده‌اند چنان که اهل مکه تو را استهزاء می‌کنند به کفار و مشرکین فرصت و مهلت دادم گمان کردند که همیشه سلامت و در عافیت خواهند ماند بعد از آن آنها را در دنیا و آخرت گرفتار عذاب کردم پس چگونه بود عذاب من آیا قدرت داشتم که آنها را عذاب کنم یا نه! (اهل مکه هم بترسند از اینکه که بعد از مهلت ناگهان عذاب گردند).
33- آیا آن خداوند تعالی که هر نفس را حفظ نموده و روزی دهد و به هر عمل خیر و شرشان عالم باشد با غیر خود همانند است! آیا چنین خداوندی

مثل بتهاست که عاجز شده به هیچ چیز قادر نباشند، با اینکه همه او را فراموش کرده و شریکانی به او نسبت می‌دهند بگو به مشرکین (یا محمّد) نام شریکانی را که به خدا نسبت می‌دهید بیان کنید، شاید خداوند تعالی آنها را نمی‌شناسد. خداوند تعالی به هر چیزی عالم است هیچ چیز نمی‌توانید به او خبر بدهید، آیا به خداوند تعالی چیزی را خبر خواهید داد که روی زمین به او عالم نیست! اگر خداوند تعالی روی زمین شریکی داشت به شریک خود عالم می‌شد عالم روی زمین و آسمانها خداوند تعالی است، چگونه ممکن است شریک خود را نشناسد. بلکه شما به زبان به بتها نام شریک می‌گذارید. آنها حقیقت ندارند، هر آنچه را که خداوند تعالی عالم به وجود آن نباشد، آن شیء حقیقت ندارد (آنان که از روی انصاف و دقت نظر به طریق و اسلوب آیات شریفه در مقام احتیاج می‌نگرند می‌دانند که کلام بشر نیست، کسانی که به علم عرب آشنا هستند اینکه مطلب را درک می‌کنند) بلکه از برای مشرکین مکر و حیله‌شان را درباره اسلام، و شریک قرار دادنشان را، نفسشان زینت داده و نفس خبیثشان آنها را از تبعیت راه حق بازداشته، از اینکه جهت خداوند تعالی هدایت خود را از آنها بریده در ضلالت باقی ماندند، هر که را خداوند تعالی به سبب اعمال خبیثش از توفیق و هدایت خود محروم ساخته و در ضلالت بگذارد برای او هیچ هدایت کننده‌ای پیدا نمی‌شود.
34- اینکه قبیل مشرکین در زندگانی دنیا معذب خواهند بود، اما عذاب آخرت از عذاب دنیا شدیدتر و غلیظتر خواهد بود، روز قیامت برای آنها حافظ و نگهداری از عذاب خداوند تعالی وجود نخواهد داشت.

صفحه : 221
35- وصف بهشتی که به اشخاص متقی وعده داده شده اینکه است که از زیر قصور و درختان آن نهرها روان است، میوه و سایه درختان بهشت دائمی بوده و مثل باغات دنیا میوه و سایه آن قطع شدنی نیست بهشت موصوف، سرانجام اشخاص متقی بوده، متقیان داخل بهشت شده همیشه آنجا خواهند بود. اما سرانجام کفار و مشرکین آتش جهنم است دائم آنجا در عذاب خواهند بود.
36- (یا محمّد) به آن کسانی که کتابشان داده‌ایم (یهود و نصاری) بعضی از آنها که بعد از اینکه به تو ایمان می‌آورند (اینکه سوره در مکه نازل شده یهودیان بعدا در مدینه ایمان آوردند) به قرآنی که به تو نازل می‌شود شاد می‌گردند (از یهودیانی که ابتدای امر بعد از هجرت رسول اکرم به مدینه ایمان آوردند عبد اللّه بن سلام و کعب الأحبار و صحابه آنها بودند و از نصاری نیز چهل نفر در نجران و سی و دو نفر در حبشه و هشت نفر در یمن ایمان آوردند خداوند تعالی ایمان آوردن آنها را قبلا به رسول اکرم

خبر می‌دهد). کفار اهل کتاب بعضی از قسمتهای منزله قرآن را انکار می‌کنند (اهل کتاب قصص و بعضی احکام قرآن را که موافق احکام آنها بود انکار نمی‌کردند) بگو به مشرکین (یا محمّد) من امر شده‌ام از طرف خداوند تعالی، که خدای یگانه را پرستش کنم و به او شریک قرار ندهم، شما مشرکین را هم به سوی خدای واحد دعوت می‌کنم بازگشت من به سوی او است (چنان که شما هم به اینکه مطلب اقرار دارید پس انکارتان بی‌مورد می‌باشد).
37- (یا محمّد) همچنین اینکه قرآن مترجم به زبان عرب را در حالی که حکمت است به تو نازل کردیم (هیچ حکمتی نمی‌تواند با حکمتهای قرآن برابری کند) (یا محمّد) اگر بعد از نزول قرآن به خواهش نفس مشرکین تابع شوی و اموری را که مطابق هوسهای آنها است پیروی کنی در آن صورت برای تو در قبال خدای تعالی کمکی نبوده و نگهداری نخواهد بود (مشرکین از رسول اکرم خواهش می‌کردند که در بعضی امور با آنها موافق باشند خطاب عتاب آمیز خداوند تعالی به رسول اکرم برای اینکه است که متدینین به اسلام اینکه خطاب را شنیده در دین خود محکم بایستند و به هیچ وجه به مشرکین تابع نشوند و الا رسول اکرم یقینا هیچ وقت تابع خواهش نفس مشرکین نمی‌شد).
38- (یا محمّد) حقیقتا پیش از تو پیغمبران فرستادیم، برای آنها زنان و فرزندان قرار دادیم، بین انبیاء صاحب زن و فرزند، تنها تو نیستی. (مشرکین به رسول خدا ایراد می‌کردند که اگر تو پیغمبری زن و فرزند برای چیست در جواب آنها خداوند تعالی فرمود داشتن زن و فرزند برای پیغمبر امر تعجب آمیزی نیست زیرا هر یک از انبیاء دارای زن و فرزند بودند) برای هیچ پیغمبری میسر نیست که از طرف خود معجزه بیاورد مگر به اذن پروردگار (یا محمّد مشرکین از تو معجزه می‌طلبند تو از طرف خود قادر به آوردن معجزه نیستی اگر خدا بخواهد به تو معجزه می‌دهد). برای هر وقت و زمانی حکمی مقرر است آن حکم در آن وقت نوشته شده و به مردم واجب می‌شود تغییر هر حکمی به اختیار خداوند تعالی می‌باشد، به اقتضای هر وقت حکمی مقرر و وقت دیگر که اقتضای عکس حکم را داشته باشد آن را منسوخ کرده عکس آن را مقرر می‌فرماید
39- (در حق منکرین نسخ، آیه زیر را بیان می‌فرماید) خداوند تعالی از روی حکمت هر حکمی را بخواهد محو و زایل کرده به جای آن موافق مصلحت حکم دیگری قرار می‌دهد و به اینکه حکمت و مصلحت غیر از خداوند تعالی دیگری عالم نیست. اصل و ریشه هر کتاب و نوشته و علم نزد خداوند تعالی است. (لوح محفوظ) علم خداوند تعالی به جمیع اشیاء احاطه کرده هیچ چیز از علم او خارج نمی‌شود.
40- (یا محمّد) آن عذابهایی که به مشرکین وعده کرده‌ایم شمه‌ای از آنها

را قبل از وفات به تو نشان می‌دهیم یا اینکه که قبل از ارائه آن عذابها تو را وفات می‌دهیم دیدن عذاب آنها و یا ندیدنشان به تو ضرری نیست (برای تشویق ختمی مرتبت دیدن و ندیدن عذاب مشرکین را خداوند تعالی مبهم گذاشت تا در موقع دیدن عذاب مشرکین مفرح و مسرور گردد در غزوه بدر که رسول اکرم عذاب مشرکین را دید خیلی خوشحال شد) (یا محمّد) عمل لازم و واجب تو تبلیغ رسالت و رساندن احکام به مردم می‌باشد اما حساب آنها با ما است غیر از خودمان به تو یا دیگری حساب مردم واگذار نشده است ما خودمان به حساب مردم رسیدگی و جزای عملشان را خواهیم داد.
41- آیا اینکه مشرکین بعد از اینکه (بعد از هجرت ختمی مرتبت به مدینه) نمی‌بینند! البته خواهند دید که ما به قدرت کامله خودمان محمّد و اصحاب او را به سرزمینهای آنها و املاکشان مسلط کرده از اطراف برای آنها فتح می‌کنیم و بعد از زمان اندکی سرزمین آنها (مکه) را هم فتح می‌کنیم، به غلبه اسلام خداوند تعالی حکم نموده کسی نمی‌تواند حکم او را برگرداند، بعد از عذاب دنیا به زودی در آخرت خداوند تعالی از شما حساب کشیده و جزا خواهد داد.
42- (یا محمّد) حقیقتا (مشرکین) امم قبلی برای رساندن ضرر و صدمه به پیغمبران خود مکر و حیله نمودند چنان که مشرکین اهل مکه به ضرر رساندن تو مکر و حیله می‌کنند جزای مکر و حیله آنها تماما از برای خداوند تعالی است و جزای آنها را خواهد داد، هر کس مرتکب هر عملی شود خداوند تعالی بدان عالم است به زودی کفار خواهند دانست که نیکیهای آخرت از برای کیست!
43- (یا محمّد) کفار می‌گویند که تو پیغمبر خداوند تعالی نیستی بگو به آنها (یا محمّد) رسالت مرا انکار می‌کنید گواه بودن خداوند تعالی

میان من و شما کفایت می‌کند شاهد همان خداوندی است که اعجاز و علم قرآن نزد اوست هیچ یک از افراد بشر نمی‌تواند کلام مقابل آن را بیاورد.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- الر.
(یا محمّد) اینکه قرآن کتاب کاملی است که به تو نازل کرده‌ایم تا اینکه که مردم را به توفیق و اذن پروردگارشان از تاریکیهای کفر خارج ساخته به راه روشن و آشکار خدایی که به هر حمد و ثنا سزاوار می‌باشد واصل کنی.
2- غالب به مخلوق چنان خدایی است که آنچه در آسمانها و زمین هست ملک او بوده و مخصوص به اوست، از عذاب شدید روز آخرت و لوله و ناله برای کفار است (یعنی کفار در موقع دیدن عذاب شدید قیامت فریاد کرده وا ویلا می‌گویند.
3- اشخاصی که حیات دنیا را به آخرت همیشگی بر می‌گزینند و مردم را از دخول به دین خدای تعالی (دین اسلام) مانع می‌شوند، و از برای دین اسلام عیب و کجی طلب کرده و انحراف می‌خواهند تا به مردم بگویند که دین اسلام از فلان طرف معیوب است، به آن میل نکرده و به آن داخل نشوید، آن گروه دور از حق بوده در ضلالت و گمراهی واقع شده‌اند.
4- (یا محمّد) هیچ پیغمبری نفرستادیم مگر به لسان و لغت قوم خودش تا اینکه که به قوم خود احکام خداوند تعالی را به لسان ایشان بیان کرده به آنها تفهیم کند، پس خداوند تعالی هر که را بخواهد در ضلالت باقی می‌گذارد (خداوند تعالی نمی‌خواهد هیچ کس در ضلالت بماند مگر آن کسی را که بخواهد به اختیار خود در کفر مانده ایمان نیاورد و هر که را خود بخواهد توفیق داده در ایمان ثابت می‌کند خداوند تعالی باقی ماندن کسی را که به اختیار خود داخل ایمان شده و ثابت شود می‌خواهد) خداوند تعالی به مخلوقات خود غالب بوده هیچ کس نمی‌تواند بر او غلبه کند، از روی حکمت کفار را در ضلالت، و مؤمن را در هدایت باقی می‌گذارد.
5- (یا محمّد) موسی را با آیات و معجزات خویش فرستادیم و به او گفتیم که قوم خود بنی اسرائیل را از تاریکی به سوی روشنی بیرون آر (ای موسی) واقعیات ازمنه گذشته و آنچه را که به امم گذشته واقع شده و عذابی که به آنها فرستاده شده به یاد بنی اسرائیل بیاور و از عذاب ما آنها را بترسان در حقیقت در شرح حال گذشتگان برای اشخاصی که در برابر بلاها صبر کرده و به نعمتها شکرگزارند دلیل و براهین توحید و قدرت الهی موجود است.
6- و چون موسی به قوم بنی اسرائیل گفت ای بنی اسرائیل نعمتهای

اعطایی خداوند تعالی را به یاد آرید، زمانی که خداوند تعالی نعم خود را به شما تمام و کامل کرد، از فرعون و نزدیکان او شما را نجات داد در حالی که به سخت‌ترین عذابها شما را معذب می‌کردند پسرانتان را سر بریده دختران را زنده می‌گذاشتند، تسلط اهل فرعون بلایی از طرف پروردگارتان بوده است (یعنی به سبب اعمال خبیثه شما بنی اسرائیل، خداوند تعالی فرعون و تابعین او را به شما مسلط نمود).
7- (موسی می‌گوید) ای بنی اسرائیل زمانی که خداوند تعالی به شما اعلام نمود (اعلامی که در آن هیچ شک و شبهه نباشد) اگر به نعمتهای من شکر کنید آن را فزونتر می‌کنم و اگر به نعمتهای من کافر شوید آن وقت بدانید که عذاب من برای کافران نعمت نهایت شدید خواهد بود.

صفحه : 223
8- موسی گفت ای بنی اسرائیل اگر شما و جمیع مخلوق روی زمین به خداوند تعالی کفر ورزید، به خداوند تعالی هیچ ضرری نمی‌توانید برسانید خداوند تعالی البته از شما بی‌نیاز است و به حمد و ثنا سزاوار است.
9- ای بنی اسرائیل مگر اخبار امم گذشته به شما نرسیده که به سبب عصیان به پروردگار، چگونه به آنها عذاب فرستاده شد به امم پیغمبران (نوح و عاد و ثمود) خداوند تعالی عذاب فرستاد همه‌شان را هلاک نمود، همچنین بعد از آنها به امم دیگر عذاب فرستاد آنانی که به عدد آنها و چگونگی نزول عذاب به آنها جز خداوند تعالی هیچ کس نمی‌تواند عالم شود (آنان که جز خدا عدد ایشان را از بسیاری کسی نمی‌داند) انبیایشان با دلایل و معجزات آشکار آمدند، ولی آنها به دست و زبان آنها را برگردانیده و از غیظ و تعجب انگشت حیرت به دهان بردند (چنان که شخص در حال غیظ و تعجب انگشت یا دست خود را گاز می‌گیرد) بعد از آن جواب داده گفتند ما به آن سخنانی که شما به ابلاغ آنها فرستاده شده‌اید کافر شدیم، و درباره آن چیزی که ما را به سوی آن دعوت می‌کنید (ایمان به طرف خداوند تعالی) در شکیم و نفس ما خاطر جمع نیست، چگونه ممکن است که سخنان شما را قبول کنیم! هیچ وقت تصدیق کننده شما نیستیم.
10- در جواب آنها پیغمبران گفتند آیا در وجود خداوند تعالی شکی دارید! آن خدایی که وجود آورنده آسمانها و زمین از عدم می‌باشد، خداوند تعالی شما را به سوی خود می‌خواند تا گناهانتان را ببخشد و اگر ایمان آوردید عذاب را به تأخیر انداخته تا درک موت در دنیا شما را عذاب نکند. در جواب انبیاء- امم گفتند شما نیستید مگر مثل ما بشر و تفاوتی با ما ندارید سبب چیست که شما پیغمبر باشید (پیغمبر باید ملک باشد) اراده شما بر اینکه است که ما را از خدایان آباء و اجدادمان منصرف کنید، شما منظور دیگری ندارید (دعوت شما به سوی توحید و عبادت خالق یکتا بهانه می‌باشد) پس

برای ما دلیل واضح و آشکاری بیاورید تا نبوت شما ثابت شود، انبیاء بدون حجت و دلیل مبعوث نمی‌شوند، (پیغمبران برای آنها دلیل و حجت آورده بودند مقصودشان از دلایل چیزهایی بود که خودشان می‌خواستند و به دلایل انبیاء اکتفاء نکرده بهانه جویی و سفسطه می‌کردند.
11- (در جواب آنها) پیغمبرانشان گفتند شما راست می‌گویید ما هم مثل شما بشر هستیم و در بشر بودن با شما مساوی هستیم (اما چنین نیست که تمام نوع بشر در هر صفت با یکدیگر برابر باشند) و لیکن خداوند تعالی از بندگان خویش هر که را بخواهد) به سبب وجود صفاتی در او) بر وی منت می‌نهد و مقام نبوت به او عطا می‌کند و ما را آن قدرت و اختیار نیست که از پیش خود برای شما معجزاتی را که می‌خواهید بیاوریم مگر به اذن خداوند تعالی، هر معجزه‌ای که به اذن خداوند تعالی باشد آن معجزه از ما صادر می‌شود. باید مؤمنان در هر امر خود به خداوند تعالی توکل کنند (بر ما لازم است که به عناد و اذیت امت صبر کنیم و به خداوند تعالی توکل نماییم تا اینکه که حکم خداوند تعالی نازل شود).
12- به ما چه شده که به خداوند تعالی توکل نکنیم، و هم او ما را هدایت فرموده و راه دین را به ما نشان داده است با اینکه حال توکل به خدا بر ما واجب است. البته باید به عذاب و اذیت شما که (لسانا یا فعلا) به ما می‌رسانید صبر کنیم. توکل کنندگان بر خداوند تعالی البته در توکل خود ثابت و برقرار باشند.
13- آنان که کافر بودند به پیغمبرانشان گفتند، هر آینه شما را از سرزمین خود رانده خارج می‌کنیم یا اینکه که باید (از روش خود) باز گردید و به آئین ما باز آیید (تا سخن امت بدینجا رسید) خداوند تعالی به پیغمبران وحی فرستاده فرمود، ای پیغمبران اینها به شما اطاعت نکرده‌اند، البته اینکه جماعت ظالم را هلاک کرده،
14- بعد از آنها شما را در سرزمین آنها ساکن کرده قرار خواهم داد. هلاکت ظالم و برقرار نمودن مؤمن به جای او برای کسی که روز قیامت از ایستادن در موقف حساب و از عذاب من بترسد درس عبرت است.
15- انبیاء از خداوند تعالی کمک طلبیدند خداوند تعالی نیز به آنها کمک کرده به ظالمین عذاب فرستاد آنها را هلاک ساخته انبیاء را نجات داد اشخاصی که اهل کبر و غرور و معاند و ضد حق باشند به خودشان ضرر زده هلاک گشتند. (ولید بن یزید بن عبد الملک از

خلفای بنی امیه که در فسق و فجور مشهور بود روزی به قرآن شریف استخاره نمود همین آیه آمد. گفت تو، به من «جبار عنید» می‌گویی قرآن را گوشه‌ای گذاشت و به دست خود کمان گرفت و با تیر آن را پاره پاره

ساخت زمانی نگذشت که خلق اجتماع نمودند و به سبب فسق او را پاره پاره کردند (لعنة اللّه علی الظالمین). قصص پیغمبران و جماعاتی که نام آنها معلوم نیست تمام شد بعد از اینکه عذاب آخرت شخص ظالم را بیان می‌فرماید).
16- حال شخص ظالم در دنیا چنین بوده، در آخرت نیز برایشان جهنم آماده است به شخص ظالم در جهنم از چرک و کثافات می‌نوشانند.
17- به زور و جبر از آن کثافات به جای آب جرعه جرعه می‌خورد، اما نمی‌تواند آن را فرو برد (چگونه ممکن است که ببلعد) و مرگ از هر طرف به او رو می‌آورد، اما نمی‌میرد تا از عذاب خلاص شود هیچ وقت برای ظالم مرگ نیست. و چون داخل جهنم شد در پیشاپیش او همه وقت عذاب شدید و غلیظ موجود است، (اهل قرآن درباره عذاب ظالم فکر کرده از اینکه آیه عبرت گیرند).
18- مثل اعمال اشخاصی که به پروردگار خود کافرند، چنین است که کردارهای ایشان همچون خاکستر است که باد سخت در طوفان، آن را برداشته و به هوا برده و بر اطراف پراکنده سازد چنان که از اینکه خاکستر هیچ وقت فایده حاصل نمی‌شود از اعمال آنها هم در حال کفر هیچ فایده حاصل نخواهد شد، و روز قیامت از ثواب اعمال خیر دنیا به هیچ وجه بهره نبرند ضلالت و گمراهی دور از حق اینکه است.
19- (ای انسان) آیا به آسمانها و زمین نظر نکرده و فکر نمی‌کنی بر اینکه که خداوند تعالی اینها را بنا به حکمت و از روی غرض خلق نموده عبث نیافریده است اگر خداوند تعالی بخواهد شما را از روی زمین می‌برد و به جای شما مخلوق تازه آورده برقرار می‌سازد.
20- برداشتن شما از روی زمین و برقرار نمودن خلق دیگر به جای شما به خداوند تعالی امر مشکل و دشواری نیست. (چنان که قبل از شما جماعت عاد و ثمود را هلاک کرده جماعت دیگر در جای آنها قرار داد).
21- روز قیامت اعمال قبیحه اشخاصی که در دنیا بعد از ارتکاب آن را پوشانیده‌اند آشکار شده هیچ چیز بر خداوند تعالی مخفی نمی‌ماند، روز قیامت اشخاص ضعیف به بزرگان می‌گویند ما در دنیا تابع شما شده و به شما اطاعت کردیم هر حکمی و روشی که دادید عمل نمودیم، حال ممکن است که شما هم به ما کمک کنید عذاب خداوند تعالی را از ما دفع کنید و ما را خلاص نمایید! گویند اگر ما را در دنیا هدایت الهی بود ما هم شما را هدایت کرده بودیم لیکن ما گمراه بودیم و شما را به ضلالت انداختیم (اشخاص خبیث خباثت و کفر قلبی خود را در آخرت به مثل دنیا به خداوند تعالی نسبت داده امید نجات و خلاص شدن را دارند) عذاب برای ما و برای شما برابر است به معذب بودن خودمان جزع کنیم یا صبر کنیم، برای ما راه نجات و خلاصی نیست همیشه در اینکه عذاب هستیم.

22- روز قیامت بعد از رسیدگی به حسابها و فراغت از هر امر و تفکیک اهل جهنم از بهشتیان، شیطان به اهل جهنم خطاب کرده گوید ای کفار و عاصیان درگاه احدیت، خداوند تعالی به شما در دنیا وعده به حق داد (بعثت روز قیامت و دیدن نتیجه اعمال) و به وعده خود هم وفا نمود من هم به شما خلاف وعده الهی را دادم اما به وعده خود وفا نکردم من به شما هیچ گونه تسلطی نداشتم تا شما را به جبر و عنف به کفر و معصیت وادارم مگر همان قدری که شما را به سوی کفر و معصیت خوانده‌ام، شما هم دعوت مرا قبول کرده کفر و معصیت را اختیار نمودید، پس امروز شما مرا مذمت و ملامت نکنید بلکه نفس خودتان را مذمت کنید، زیرا خداوند تعالی شما را به دلیل و برهان دعوت نمود اطاعت نکرده اعراض نمودید، من بدون دلیل وسوسه نمودم شما قبول کرده اطاعت نمودید. (شیطان می‌گوید) در چنین روزی من فریاد رس شما نبوده نجات دهنده شما از عذاب پروردگار نیستم شما هم فریادرس من نبوده نجات دهنده من از عذاب پروردگار نیستید، من به آنچه قبل از اینکه در کارهای خداوند تعالی مرا شریک می‌کردید کافر شدم (شیطان می‌گوید) در چنین روزی از برای ظالمین عذاب اذیت دهنده بزرگی است.
23- ایمان آورندگان به خداوند تعالی را که اعمال نیک انجام دهند، روز آخرت به اذن خداوند تعالی به باغات چندی که از زیر درختان و قصور آنها انهار جاری است می‌برند آنجا همیشه مانده خارج نمی‌شوند تحیّت و بخشش اهل بهشت سلام رساندن ملائکه از طرف خداوند تعالی می‌باشد (از طرف خداوند تعالی ملائکه به اهل جنت سلام می‌رسانند سلام الهی برای بهشتیان ما فوق تمام نعمتها و لذات می‌باشد).
24- (یا محمّد) آیا نمی‌بینی که خداوند تعالی برای شما چگونه مثل ذکر می‌کند! کلمه توحید (لا اله الا اللّه) را به درخت بارده تشبیه نموده، و درخت را برای آن مثل ذکر می‌کند، چنان که فرماید کلمه پاک (لا اله الا اللّه) مثل درخت پاک میوه دهنده است، که اصل و ریشه آن در زمین محکم و ثابت بوده و شاخه‌هایش در آسمان است.

صفحه : 225
25- آن درخت، میوه خوب و گوارای خود را هر زمان به اذن رب خود خداوند تعالی می‌دهد، اینکه درخت همان طور که فاید دهنده است منفعت کلمه توحید (لا اله الا اللّه) هم تمام ناشدنی است.
خداوند تعالی برای مردم مثل‌هایی ذکر می‌کند بلکه به سبب آن امثال متذکر شده به معانی دقت کرده به توحید خداوند تعالی راه یابند.
26- مثل کلمه زشت و خبیث (کلمه شرک به خدا و کفر به خالق یکتا) مثل درخت خبیثی است که دارای هیچ میوه نشده اصل و ریشه آن از زمین

قطع گشته برای آن در زمین مقر و ثبات نباشد (چنان که از اینکه درخت فاقد میوه و بی‌قرار و غیر ثابت، نمی‌توان بهره‌مند شد. از کلمه شرک کفر هم که بی‌اصل و غیر محکم است نمی‌توان منتفع گردید بلکه صاحبش را به طرف عذاب همیشگی کشانیده به هلاکت می‌رساند.)
27- خداوند تعالی مؤمنین را به دلیل و برهان محکم ثابت و برقرار می‌سازد، مؤمنین در دنیا در توحید خود ثابت و برقرار بوده، از عقیده خود عدول نمی‌کنند و در آخرت نیز حضور پروردگار موقع شهادت به توحید با قلب محکم و عقیده ثابت نزد اهل محشر شهادت می‌دهند، خداوند تعالی امور موافق حکمت و مصلحت را عمل می‌آورد و هیچ کس نمی‌تواند از او ممانعت نماید.
28- (یا محمّد) مگر آن کسان (رؤسای اهل مکه را) ندیدی که چگونه شکرگزاری به نعمت اعطایی خداوند تعالی را تغییر داده و عوض آن (شکر گزاری) کافر گشتند، (خداوند تعالی اهل مکه را در حرم خود ساکن فرموده در حرم خود حاجب و دربان قرار داد و از خودشان (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) را به آنها پیغمبر فرستاد به جای شکرگزاری بر اینکه نعمتها کافر شدند) آن رؤسا علاوه بر عذاب انداختن خودشان قوم و جماعات خویش را هم به سرای هلاکت فرود آوردند.
29- آن خانه عذاب، جهنم است که برای معذب شدن آنها داخل خواهند شد، جهنم چه جای بد و آرامگاه بدی است.
30- اینکه مشرکین برای خداوند تعالی شریکانی از بتها قرار داده‌اند تا سایرین را هم از راه خداوند تعالی به ضلالت اندازند و آنها را به طرف شرک بیاورند، بگو به آنها (یا محمّد) بهره خودتان را چند روزی برخوردار شوید و دو سه روزی بدین نوع در حیات دنیا باقی بمانید، در حقیقت پس از کوچ از دنیا بازگشت و سیر شما آتش جهنم خواهد بود برای شما از آنجا نجات یافتن میسر نخواهد بود.
31- (یا محمّد) به بندگان ایمان آورنده من بگو نماز را در اوقات معینه به جای آورده ترک نکنند، و از روزیهایی که ما به آنها داده‌ایم در راه خداوند تعالی در نهان و آشکار انفاق کنند قبل از رسیدن روزی که (روز قیامت) در آن روز خرید و فروش نباشد و دوستی به کار نیاید (در دنیا اگر کسی مال خود را در داد و ستد و یا به تقاضای دوستی بذل کند ممکن است که از عوض آن متمتع شود ولی در آخرت داد و ستدی نیست که شخص از آن فایده برد اگر شخص در دنیا برای رضای پروردگار مال خود را انفاق و احسان کند آن روز که داد و ستدی و ملاحظه دوستی نیست عوضش به وی عاید خواهد شد).
32- خداوند تعالی آسمانها و زمین را خلق نمود، بعد از طرف آسمان باران نازل نمود، به سبب آن برای شما انواع میوه‌ها هت روزی پدید آورد،

و خداوند تعالی به سبب اعطای عقل، کشتی‌ها را مسخر شما نمود، (به کمک عقلی که خداوند تعالی عطا فرموده کشتیها درست کرده به آب انداختید) تا اینکه که به امر خداوند تعالی در دریاها به حرکت آمده امر تجارت (و ارتباط) شما به نحو سهل انجام گیرد و برای شما نهرهایی را که روی زمین جای می‌شود مسخر نمود! تا به واسطه آن نهرها امور زراعات را به اتمام رسانید،
33- و نیز خداوند تعالی آفتاب و ماه را مسخر شما نمود، آفتاب و ماه موافق مصلحت مردم روی عادت معین تا آخر عمرشان در گردش بوده روی زمین را منور ساخته و به جمیع حیوانات و نباتات و جمادات اثر خود را می‌بخشند. برای شما شبانه روز را مسخر نمود تا شبها استراحت نموده و روزها به امر معاش مشغول باشید.

صفحه : 226
34- خداوند تعالی به فضل و رحمت خویش آنچه که در دنیا احتیاج داشتید همه را به شما اعطاء فرمود، اگر آن اشیاء نبود برای شما در مقام احتیاج سؤال کردن لازم می‌شد، گویا سؤال کرده‌اید، خداوند تعالی نیز به شما اعطاء فرموده است. اگر شما نوع بشر بخواهید نعمتهای خداوند تعالی را اجمالا شمرده به حسابش برسید یارای شمارش آن را ندارید. (سبحانه و له الحمد علی نعمه و احسانه) در حقیقت انسان به سبب شکر نکردن به نعمتهای الهی ظالم شده و شدیدا کفران نعمت کننده است.
[توضیح: حضرت ابراهیم صلوات اللّه علیه از طرف خداوند تعالی به ساختن کعبه مأمور گردید، ابراهیم علیه السّلام در کنعان سرزمین فلسطین ساکن می‌بود از آنجا اسماعیل فرزند خود را برداشته به حجاز آمد و در سرزمین معهود بین کوه‌های خشک و بی آب و علف، کعبه را بنا نهاد بعد اسماعیل را با مادرش هاجر آنجا ساکن نمود و خود به شام مراجعت کرد و از جای پای اسماعیل آب زمزم جوشید قبیله بنی جرهم از اعراب ضمن عبور به عرفات از طیران مرغان در اطراف کعبه به وجود آب در آن حوالی استدلال نموده و به سرزمین مکه وارد شدند و با اسماعیل و هاجر انس گرفته آنجا متوطن گشتند حضرت اسماعیل از آنها عیال اختیار کرده صاحب فرزندان گردید اولاد اسماعیل منتشر شده و بعد از او در کعبه صاحب اختیار شدند تا زمانی که کوکبه کلمه فردیه محمدی صلّی اللّه علیه و آله از عبد اللّه بن عبد المطلب از اولاد اسماعیل به ظهور آمده دین حنیف اسلام در کره ارض منتشر گردید. حضرت ابراهیم موقع ترک مکه اسماعیل را به شرح آیات زیر دعا می‌کند فرماید:] 35- ابراهیم علیه السّلام موقع ترک اسماعیل و هاجر در مکه خداوند تعالی را خوانده گفت- پروردگارا تو شهر مکه را (بعد از اینکه که شهر خواهد شد) امانگاه

و مکان اطمینان قرار بده تا مردم آنجا در امان بوده خاطر جمع باشند (خداوند تعالی بنا به دعای ابراهیم مکه و چند فرسخ اطراف آن را حرم قرار داده جمیع افراد انسان و حیوانات باید آنجا در امان باشند) ای پروردگار من، مرا و فرزندانم را از ستایش بت، و بت پرست شدن، کنار کن،
36- ای پروردگار آن بتها، بسیاری از مردم را به ضلالت انداخته و از راه حق کنار ساخته‌اند، (به سبب گمراه شدن مردم به جهت بتها گمراهی را به خود بتها نسبت می‌دهد) پس هر که پیرو من شود از ملت من باشد، آن شخص از من بلکه قسمتی از بدن من است و هر که عاصی شده از اطاعت من خارج شود، در حقیقت تو بخشنده عاصیان و رحم کننده‌ای (چه نیکو ملاحظه ادب کرده و تکلم می‌کند حقا از ابراهیم علیه السّلام باید چنین کلامی صادر شود).
37- ای پروردگار ما (در اینکه مقام به سبب دعا، فرزند خود اسماعیل را هم رفیق خود حساب کرده خطاب جمع نمود) من بعضی از اولادم (اسماعیل) را در اینکه صحرا بین کوه‌ها که محل زراعت نیست نزد خانه با حرمت تو (کعبه) ساکن گردانیدم ای پروردگار ما تا اینکه که (اسماعیل و اولادش اینجا) نماز خوانده و به سبب عبادت و اطاعت تو اینکه بیت را معمور دارند، پس دلهای مردم و جماعتی را معمور چنان کن تا به میل و رغبت و شوق و سرعت نزد اینها (به مکه) بیایند و به جماعت اهل مکه از هر قسم میوه‌ها روزی بکن شاید آنها به سبب روزی شاکر باشند (خداوند تعالی دعای ابراهیم را مستجاب نموده با آن که مکه وادی غیر ذی زرع است در هر زمان هر قسم میوه در نهایت وفور آنجا موجود است. (آیا اینکه از آیات و علائم تعجب آور خداوند تعالی نیست!)
38- ای پروردگار ما در حقیقت تو به هر چیزی که ما آن را کتمان و یا آشکار کنیم عالم هستی بدون تفاوت به ظاهر و باطن عالم می‌باشی، به احوال ما و به ضرر و نفع ما از خود ما عالمتر هستی، احتیاج به دعا و ندای تو نیست (برای اظهار عبودیت و بندگی خود، دعا می‌کنیم) (ابراهیم از خطاب به غیبت رجوع کرده می‌گوید) نه در زمین و نه در آسمانها هیچ چیز بر خداوند تعالی مخفی نمی‌ماند،
39- حمد می‌کنیم بر خداوند تعالی که با وجود پیری، اسماعیل و اسحاق را به من بخشیده عطا نمود. در حقیقت پروردگار من دعای مرا شنیده مستجاب کننده است چنان که دعای مرا شنیده در حال پیری به من فرزند عطا فرمود.
40- (ابراهیم علیه السّلام می‌گوید) پروردگارا مرا و اولاد مرا از نمازگذاران به موقع، و حافظین آداب و ارکان نماز قرار بده ای پروردگار ما دعای ما را قبول فرمای.

41- (ابراهیم می‌گوید) ای پروردگار ما روزی که رسیدگی به حسابها محقق می‌شود در آن روز مرا و پدر و مادرم، و مؤمنین را ببخشای.
42- (یا محمّد) خداوند تعالی را از اعمال ظالمین غافل مپندار، هیچ وقت خداوند متعال از اعمال مردم غافل نمی‌شود، در حقیقت خداوند تعالی عذاب ظالمین را تا روزی که (روز قیامت) از هول و خوف آن چشمها از حدقه در رفته و قدرت پلک زدن ندارند به تأخیر می‌اندازد.
43- آن ظالمین روز قیامت به طرف منادی خداوند تعالی به سرعت می‌روند در حالی که سرهای خود را بالا گرفته‌اند از شدت خوف پلکهاشان به هم نمی‌خورد و نمی‌توانند چشم بر هم زنند و قلبشان از شدت خوف از هر چیز خالی شده هیچ خیال در قلبشان نمی‌شود.
44- (یا محمّد) اینکه مردم را از آن روز (قیامت) که به آنها عذاب می‌آید و از آن نمی‌توانند خلاص شوند، بترسان.
همین که ظالمین عذاب روز قیامت را دیدند آن وقت می‌گویند ای پروردگار ما، ما را به دنیا برگردان، عذاب ما را به تأخیر بیانداز و مدتی نزدیک به ما مهلت بده تا آنچه از ما فوت شده تدارک کنیم و عمل صالح انجام دهیم. دعوت تو را اجابت کرده از پیغمبران تبعیت کنیم.
(خداوند تعالی در جواب ظالمین می‌فرماید) مگر شما ظالمین نبودید که پیش از اینکه در دنیا قسم خوردید و گفتید برای شما در دنیا

زوال نباشد و آخرت نیست امروز را انکار می‌کردید، الحال اگر به دنیا برگردید باز همان سخنان را خواهید گفت.
45- شما ظالمین در جاهای آنهایی که قبل از شما به نفس خود ظلم نمودند ساکن شدید، و با رسیدن اخبار آنها به شما واضح و آشکار شد که به سبب ظلم آنها چه کرده بودیم و آنها را چگونه هلاک ساخته انتقام کشیدیم. صفات ظالمین را که چه کردند و چه شدند مانند قصه برای شما بیان کردیم (تا اینکه که عبرت گیرید و مثل آنها ظالم مباشید لکن شما عبرت نگرفته مانند آنها ظالم شدید امروز قیامت از همه جا مأیوس شده آرزوی رجوع به دنیا را دارید و رجوع به دنیا هم امری محال است).
46- حقیقتا ظالمین (مذکوره) مکر و حیله بزرگشان را، در حق انبیاء مبعوث شده دریغ ننمودند (اما آخر الامر دین و پیغمبر خدای تعالی بر آنها غالب گردید) مکر و حیله آنها نزد خداوند تعالی ثابت و برقرار است جزای مکرشان را به آنها خواهد داد اگر چه مکر و حیله آنها در عظمت و بزرگی به مرتبه‌ای است که نزدیک است به کوه‌ها تأثیر کرده از جای خود حرکت دهد (با وجود اینکه، خداوند تعالی به مکر عظیم آنها غالب شده آنها را مخذول و منکوب خواهد نمود.)

47- (یا محمّد) مپندار که خداوند تعالی از وعده‌ای که به پیغمبران خود داده تخلف کند (به تو هم که خداوند تعالی وعده داده است که نصرت دهد و به دشمنان غالب کند به وعده خویش وفا خواهد کرد) در حقیقت خداوند تعالی به مخلوق خود غالب بوده و منتقم از ظالمین است.
48- روز قیامت روزی است که اینکه زمین تغییر یافته (به غیر اینکه زمین) به صورت دیگر داخل می‌شود آسمانها نیز تغییر پیدا کرده و شمس و قمر و کواکب دیگر تاریک و محو نابود می‌شوند) همه مخلوق از قبور ظاهر شده و به امر خداوند یگانه غلبه کننده برای محاسبه در محشر حاضر می‌شوند.
49- (یا محمّد) روز قیامت مشرکین و عاصیان را بینی که با زنجیرها با هم بسته شده‌اند و برای عذاب به جهنم روانه می‌شوند.
50- پیراهن آنها از قطران می‌شود چهره آنها را آتش گرفته نمی‌توانند خود را از آتش نگهدارند.
51- خداوند تعالی به ظالمین (عذابهای مذکور فوق را) جزا می‌دهد تا سزای عمل ارتکابی هر نفس را به او برساند در حقیقت خداوند تعالی روز قیامت به سرعت حساب کشیده، انتقام مظلوم را از ظالم خواهد گرفت.
52- عذابهایی که درباره ظالمین ذکر شد برای انسانها موعظه و پند است، اگر نصیحت پذیر باشند باید از اینکه سخنان پند گیرند، و از عذاب خداوند تعالی بترسند و به توحید خداوند تعالی با دلایل مذکور استدلال کرده عالم شوند که معبود حق خداوند یگانه است معبودان غیر او باطلند، البته باید صاحبان عقل متذکر شده با اینکه سخنان نصیحت و موعظه قبول کنند.

15 سوره حجر

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (الر).
آیاتی که در اینکه سوره ذکر می‌شود کامل و حجت بوده آیات قرآن روشن است.
2- ای بسا وقت که کفار دوست دارند که کاش آن دم (دم مرگ) مسلمان بوده و موحد می‌بودند.
3- (یا محمّد) تو هر قدر اینکه کفار را به سوی ایمان دعوت کنی ایمان آورنده نیستند بگذار در دنیا زمان اندکی متمتع و متلذذ شوند و طمع خود را از ایمان آنها قطع کن، آرزوهای دنیویشان آنها را از ایمان به خدا باز می‌دارد. زود باشد که بعد از مرگ قباحت عمل خود را فهمیده بدانند که از حق برکنار شده‌اند.
4- به اهل هیچ شهری عذاب نفرستاده و آنها را هلاک نساختیم، مگر اینکه که بر هلاکت آنها نزد خدای تعالی وقت معینی نوشته و ثبت گردیده، از موعد معین پس و پیش نیفتاده، همان وقت بر آنها نازل شده است.
5- هیچ امتی از اجل خویش نه جلو می‌افتند و نه عقب می‌مانند بلکه هلاکتشان در وقت معین صورت می‌گیرد، (یا محمّد) اهل مکه که امروز تو را استهزاء می‌کنند برای مجازاتشان روز معینی هست، در همان روز مغلوب و هلاک خواهند شد (آن وقت معین روز بدر کبری بود).
6- (یا محمّد) اینکه جماعت قریش تو را استهزاء کرده گویند یا محمّد

اینکه که ادعا کرده می‌گویی، که به من قرآن نازل شده به حقیقت تو مجنون هستی.
7- (مشرکین می‌گویند) (یا محمّد) اگر از راستگویان هستی چرا ملائکه را نمی‌آری تا به تو کمک کرده و به صدق تو شهادت بدهند.
8- (یا محمّد) از تو ملائکه می‌خواهند ما ملائکه نمی‌فرستیم مگر از روی حکمت، و بنا به مصلحت، و وقت لازم (برای وحی یا عذاب) اگر به اینکه مشرکین ملائکه بفرستیم برای عذاب خواهد بود در آن صورت عذابشان تأخیر نیفتاده و مهلت داده نمی‌شود، عذاب آنها را گرفته هلاک می‌شوند.
9- (یا محمّد) (مشرکین استهزاء کرده می‌گویند تو مجنون هستی و قرآن از طرف خداوند تعالی نیست در جوابشان بگو) ما خودمان اینکه قرآن را نازل کرده و به تو فرستاده‌ایم، و خودمان آن را از هر تغییر و تبدیل و کم و

زیاد حفظ کرده حفاظت می‌کنیم، هیچ شخص به قرآن تسلط پیدا نکرده و نمی‌تواند بر آن تغییر و تبدیلی بدهد.
10- (یا محمّد) از استهزاء کردن و مجنون گفتن اهل مکه دلگیر مباش، قبل از تو نیز به فرق و طوایف مختلف پیغمبران فرستادیم.
11- هیچ پیغمبری به امم پیشینیان نیامد مگر اینکه که به آن پیغمبر استهزاء نمودند (چنان که اهل مکه تو را استهزاء می‌کنند به استهزاء اینها صبر بکن همان طور که انبیاء پیشین صبر کردند).
12- (یا محمّد) چنان که اهل مکه قرآن را قبول نکرده به تو استهزاء می‌کنند قرآن را به قلوب گناهکاران داخل می‌کنیم تا معنای آن را درک کرده حجت بر آنها تمام شود.
13- با اینکه همه به قرآن ایمان نمی‌آورند، و حال آن که طریقه و روش خداوند تعالی درباره منکرین سابق، بر آنها معلوم شده است (یعنی به آنهایی که ایمان نیاورده‌اند عذاب نازل شده و هلاک شده‌اند اهل مکه از پیشینیان عبرت نگرفته نمی‌ترسند که به آنها نیز عذاب نازل شود هم چنان که به امم پیشین نازل شد.
14- (یا محمّد) اگر برای مشرکین از آسمانها دری باز کنیم، روز روشن از آن در به آسمانها بالا روند.
15- البته خواهند گفت که در حقیقت چشمان ما مثل چشم اشخاص مست متحیر شده و اینکه امر حقیقت ندارد و امری خیالی است بلکه ما قوم و جماعتی هستیم که (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) ما را سحر کرده و اینکه از سحر می‌باشد که به نظر ما می‌آید با اینکه وصف مشرکین ایمان آور نیستند صبر کن و امر خود را به ما واگذار.
16- در آسمان برجهایی (دوازده گانه) قرار دادیم و برای آنانی که به آسمان به چشم عبرت می‌نگرند ستاره‌های درخشنده برای زینت قرار دادیم به آسمان به نظر عبرت نگریسته قائل به توحید شده دلیل دیگر نمی‌خواهند.
17- آسمان را از هر شیطان مطرود از درگاه خداوند تعالی، حفظ کرده نگه می‌داریم.
18- هیچ فردی از شیاطین به آسمان راه پیدا نمی‌کند مگر اینکه که برای شنیدن سخنانی مخفیانه گوش فرا دهند آن وقت از طرف خداوند تعالی یک پارچه آتش شعله‌وری آمده آنها را دفع می‌کند (آفتاب آسمان هدایت محمّد بن عبد اللّه) را از هر شخص حسود و شریر حفظ کردیم کفار و مشرکین ظاهرا نتوانستند بر او تسلط پیدا کنند مگر آنهایی که در خفا بر او مکر و حیله کردند شب هجرت خواستند صدمه بر وی بزنند به وسیله علی إبن ابی طالب که نفس خود را بذل خدمتش نموده در فراش آن شمس منیر خوابید شرّ دشمنان را از آن جناب دفع نمودیم).

19- زمین را برای شما نوع بشر وسعت داده به مثل فرش آن را گسترده پهن کردیم تا به نحو سهلی در آن تأمین معیشت کنید، کوه‌های ثابت و محکم روی زمین نهادیم تا به سبب آن کوه‌ها منفعت بردار شوید از هر چیزی سنجیده به میزان حکمت الهی و بنا به مصلحت مردم روی زمین رویانیده، به وجود آوردیم.
20- برای شما چیزهای لازم زندگانی را از (خوردنی و نوشیدنی و پوشیدنی) قرار دادیم، و برای شما اهل و عیال و حیوانات قرار دادیم، در حالی که شما روزی ده آنها نبوده‌اید خداوند تعالی به آنها روزی می‌دهد، اما شما اختیاردار آنها می‌شوید.
21- هیچ چیز در دنیا وجود ندارد مگر اینکه که خزائن همه آنها نزد ما است، و ما به ایجاد آنها و عطای آنها به خلق قادریم، هیچ چیز به مردم نمی‌دهیم مگر به قدر کفایت، که موافق مصلحت آنها باشد.
(چون خداوند تعالی به ایجاد هر چیز قادر است لذا خزینه را برای

صفحه : 229
مثل ذکر می‌کند).
22- (خداوند تعالی ضمن اینکه آیات قدرت خود را بیان می‌فرماید) (یا محمّد) بادها را فرستادیم در حالی که ابرها را انشاء کرده برف و باران آورده و در فصل بهار به درختان قوه نامیه می‌بخشد از آسمان باران فرستادیم به سبب آن شما را سیراب می‌کنیم شما به ذخیره کردن و ایجاد نمودن باران قادر نیستید بلکه خزائن باران نزد ما است و به ایجاد آن فقط ما قادریم.
23- البته به وجود آورنده مردم از عدم ماییم و بعد از زندگی، خلایق را می‌میرانیم و پس از مرگ همه خلق، باقی هستیم، فنا به وجود ما راه ندارد و مالک اموال و ثروت نوع بشر هستیم.
24- ای ایمان آورندگان به قرآن، آنهایی را که از شما سبقت کرده و اول داخل ایمان شدند و آنهایی را که به تأخیر انداخته دیر داخل ایمان شدند ما می‌شناسیم آنهایی که ایمان آوردن را به تأخیر انداخته‌اند با سابقین برابر نمی‌شوند.
25- در حقیقت پروردگار تو (یا محمّد) روز قیامت همه خلق را یک جا جمع نموده و بعد از آن سزای هر شخص را به او خواهد داد، در حقیقت هر چیزی از روی حکمت از خداوند تعالی صادر شده به همه احاطه داشته عالم است.
26- (یا محمّد ببین اینکه انسانی را که به ما کبر و غرور کرده و از عبادت و اطاعت کنار شده به ما شریک قرار می‌دهد از چه درست کرده‌ایم) حقیقتا اصل و ریشه و جد انسان (آدم) را از گل متعفن سیاه خشک صدادار

مصور شده خلق کردیم.
27- طایفه جن را قبل از آدم از آتش با حرارت شدید خلق کردیم.
[توضیح: در آیه زیر خداوند تعالی به رسول اکرم خطاب کرده فرماید یا محمّد ببین که احوال خلقت آدم چگونه بوده است فرماید:]
28- به یاد آر (یا محمّد) زمانی را که پروردگار تو به ملائکه گفت در حقیقت انسانی از گل متعفن سیاه صدادار خشک مصور شده‌ای خلق خواهم کرد.
29- و چون بدن انسان (آدم) را درست کرده از روح خویش در او نفخ کردم ای ملائکه همین که روح داخل جسم آدم شد برای آدم سجده کنندگان بیفتید.
30- بنا به فرمان ما تمام ملائک به آدم سجده نمودند.
31- مگر ابلیس شیطان که از سجده به آدم امتناع نمود.
32- خداوند تعالی فرمود ای ابلیس چرا با ملائکه دیگر به آدم سجده نکردی!.
33- ابلیس گفت من آن نیستم به آدمی که تو او را از گل متعفن سیاه صدادار خشک مصور شده‌ای خلق کرده‌ای سجده کنم.
34- خداوند تعالی گفت حال که به آدم سجده نکردی از رحمت و کرامت الهی خارج شدی و در حقیقت تو از رحمت خداوند تعالی رانده و مطرود شدی.
35- ای ابلیس بر کناری از رحمت الهی تا روز قیامت نصیب تو است (بعد عذابی به تو می‌رسد که لعنت را فراموش می‌کنی).
36- ابلیس گفت ای پروردگار من، به من مهلت بده تا روز قیامت هلاک نکن (یعنی تا روز قیامت زنده بمانم قیامت بر پا شود در قیامت هم مرگ نیست، پس برای من مرگ نباشد شیطان به لطیفه‌ای حیات دائمی می‌خواهد خداوند تعالی آیه زیر را در جواب او فرمود).
37- خداوند تعالی گفت ای ابلیس در حقیقت تو از مهلت دادگان شدی
38- تا روزی که مدت آن نزد ما معلوم است به تو مهلت داده شد. (هنگامی که قبل از قیامت همه هلاک می‌شوند آن وقت تو هم هلاک می‌شوی تا روز قیامت به تو مهلت داده شد اما زنده ابدی نخواهی بود).
39- ابلیس گفت: ای پروردگار من از اینکه جهت که مرا به سجده آدم امر کردی من سجده نکردم و تو مرا گمراه کرده به ضلالت انداختی، من هم در دنیا به اولاد آدم گناهکاری و عصیان به پروردگار را، زینت خواهم داد البته همه آنها را گمراه کرده به ضلالت خواهم انداخت تا کافر شده مثل من گرفتار عذاب باشند.
40- همه مردم را گمراه می‌کنم مگر بندگانی را که توحید و ایمانشان را خالص کرده‌اند برای ضلالت انداختن آنها من یارا و توانایی ندارم.

41- خداوند تعالی گفت ای ابلیس خالص کردن ایمان به توحید، راه مستقیم می‌باشد. و بر من لازم و حق است که اینکه راه را حراست کنم

تا به بندگان خالص من تسلط نداشته باشی.
42- در حقیقت به بندگان خالص من تو هیچ تسلط نداری آنها را نمی‌توانی گمراه کرده و از حق برکنار سازی آن کسانی را که در اصل گمراه شده و متابعت تو کنند آنها را می‌توانی به ضلالت بیندازی.
43- (ای ابلیس) در حقیقت جهنم وعده‌گاه تو و آنهایی است که تابع تو شده‌اند همه آنجا خواهید بود.
44- از برای جهنم هفت در است به هر دری از برای واردین جهنم یک قسمت معلوم شده، از آن در داخل شده و در همان درک ساکن خواهند شد.
45- در حقیقت منزل اشخاص متقی در باغهای خوب و نزدیک چشمه‌های جاری است.
46- از طرف خداوند تعالی به اشخاص با تقوی گفته می‌شود به اینکه باغات به سلامت و با ایمنی از هر خوفی وارد شوید.
47- در دنیا اگر در قلبشان کینه و عداوتی هم باشد در آخرت از قلبشان کنده بیرون می‌آوریم، با همدیگر برادران باشند و با محبت و دوستی رفتار کرده روی تختها برابر هم قرار و آرام می‌گیرند.
48- به اهل جنت در بهشت هیچ رنج و زحمتی نرسیده و از آن خارج نشده آنجا خواهند بود.
49- (یا محمّد) به بندگان من خبر بده، خدایی که بخشنده و رحم کننده به توبه کاران است، من هستم.
50- و در حقیقت عذاب من درباره گناهکاران و عاصیان عذاب اذیت کننده است.
51- (یا محمّد) به بندگان من از احوال مهمانان ابراهیم خبر بده.
52- وقتی که مهمانان نزد ابراهیم آمده سلام کردند ابراهیم گفت من از شما می‌ترسم (ابراهیم برای آنها طعام آورد نخورند از اینکه جهت ابراهیم ترسید).
53- ملائکه گفتند ما رسولانی از جانب خداوند تعالی هستیم از ما مترس، در حقیقت ما تو را به فرزندی که دانا و عالم به احکام شریعت و حکمت الهی باشد (یعنی اسحاق) بشارت می‌دهیم.
54- ابراهیم گفت چگونه مرا که پیر شده‌ام به فرزندی بشارت می‌دهید (اینکه امر تعجب‌آور است) و به چه چیز تعجب‌آوری مرا وعده می‌دهید (آیا مرد نود ساله می‌تواند فرزند داشته باشد!)

55- ملائکه گفتند به چیز حق و یقین که هیچ گونه شک و خلاف در آن نیست تو را بشارت دادیم، یا ابراهیم از خیر خدای تعالی مأیوس مباش.
56- ابراهیم گفت کیست که از رحمت خداوند تعالی مأیوس باشد!
و از رحمت الهی مأیوس نمی‌شوند مگر آنهایی که از راه حق بر کنار شده، گمراه شده‌اند، (یعنی من از رحمت الهی مأیوس نشده تولد را از شخص پیر انکار نمی‌کنم، لیکن چون بنا به عادت وجود طفل از پیر مرد و پیر زن بعید است، از اینکه جهت اینکه سخنان را می‌گویم).
57- ابراهیم گفت ای ملائکه شما به غیر از بشارت دادن فرزند به من چه امر و کار دیگری دارید.
58- ملائکه گفتند ما از طرف خداوند تعالی برای هلاکت قوم عاصی و گناهکار (قوم لوط) فرستاده شده‌ایم.
59- قوم لوط تماما هلاک خواهند شد مگر خاندان لوط که ما همه را نجات خواهیم داد.
60- مگر زن لوط که به امر خداوند تعالی مقرر شده که از بازماندگان شده هلاک خواهد شد.
61- و چون (ملائکه) از نزد ابراهیم خارج شده نزد خاندان لوط (به صورت جوانان خوش صورت) آمدند.
62- لوط آنها را دیده و به سبب عمل قبیح (لواط) قوم، گفت: شما جماعت منکری (ناشناس) هستید نفس من شما را انکار نموده از شما متنفر شدم.
63- ملائکه گفتند از ما متنفر نباش ما از طرف خداوند تعالی برای امری آمده‌ایم که تو آن را به قوم خود وعده کرده می‌گفتی (که به سبب عمل لواط خداوند تعالی به شما عذاب می‌فرستد) آنها در نزول بلا و عذاب تردید نموده تو را تکذیب می‌کردند، الحال برای رساندن عذاب به آنها آمده‌ایم.
64- (ای لوط) برای تو خبر حق و یقین جهت نزول عذاب آورده‌ایم ما در دادن خبر عذاب راستگو هستیم.
65- ای لوط به پاره‌ای از شب خاندان خود را از شهر بیرون ببر (خاندان خود را جلو بینداز تو نیز از پی آنها بیرون رو هیچ یک از شما به پشت سر برنگردد و نگاه نکند به آن سرزمینی بروید که امر شده‌اید (سرزمین شام).
66- (یا محمّد) به لوط وحی کرده گفتیم درباره قوم تو از طرف ما عذاب مقدر شده (درباره آنها چنین حکم شده است) در حالتی که به وقت صبح برسند باید به اینکه جماعت عذاب آمده همه هلاک گشته و بنیادشان از روی زمین قطع گردد.
67- به دیدن مهمانان لوط به صورت جوانان خوش منظر اهل شهر بشارت دهنده به هم نزد لوط آمدند.

68- لوط گفت ای جماعت اینها مهمانان من هستند مرا درباره مهمانانم رسوا نکنید.
69- از خداوند تعالی بترسید مرا خجالت ندهید و خوار نسازید.
70- گفتند ای (لوط) آیا تو را نهی نکرده‌ایم که بین ما و مردم جهان واسطه نشده و از عمل مورد اراده ما (لواط) ما را ممانعت نکن باز تو دخالت به امر ما کرده از عمل ما مانع می‌شوی (قوم لوط اشخاصی را که به شهر داخل و یا از اطراف می‌گذشتند گرفته و به عمل فاحشه

صفحه : 231
مشغول می‌گشتند لوط از اینکه کار آنها را منع می‌کرد، آنها به لوط اعتراض کرده می‌گفتند هیچ وقت تو مانع عمل ما نباش ما به سخنان تو گوش نمی‌دهیم).
71- لوط گفت، ای قوم، اگر به سخنان من گوش می‌دهید اینکه دختران من برای شما بهتراند بجای مهمانانم دخترانم را به شما می‌دهم درباره مهمانان، مرا شرمنده مسازید.
72- قسم به حیات تو (یا محمّد) در حقیقت قوم لوط در ضلالت و غفلت مثل اشخاص مست متحیر و سرگردان مانده به نصیحت و موعظه لوط گوش نداده از ضلالت خود خارج نگشتند.
73- موقع طلوع آفتاب صدای مهیبی آنها را گرفته از شدت آن صدا جگرهاشان پاره شد.
74- زبر شهر آنها را از شدت زلزله زیر کرده ویران نمودیم موقع هلاکت آنها به جای باران از آسمان سنگهای خشک از گل خشک شده به آنها باراندیم همه هلاک شده آثاری از آنها باقی نماند.
75- در حقیقت در اینکه نزول عذاب به قوم لوط از برای صاحب نظران، دلیل و برهان توحید خداوند تعالی است.
76- و در حقیقت دیار قوم لوط، سر راه مسافرین و عابرین ثابت و برقرار است، آثارشان باقی مانده مندرس نشده است عابرین آنها را می‌بینند (آیا جماعت قریش آنها را دیده و به عظمت و قدرت خداوند تعالی قائل نمی‌گردند!)
77- در حقیقت در شرح حال قوم لوط و آثار باقی مانده آنها، برای مؤمنین، دلیل و برهان قدرت و توحید خدای یکتاست غیر از مؤمنین دیگران نمی‌توانند عبرت گیرند.
78- و در حقیقت جماعت ایکه (قوم شعیب پیغمبر) از ظالمین بودند
79- از آنها انتقام کشیده هلاک ساختیم (خداوند تعالی هفت شب و هفت روز گرما به آنها مسلط فرمود نزدیک بود از گرما هلاک گردند خداوند تعالی ابری به آنها فرستاد همه زیر سایه ابر جمع گشتند بلکه از گرما

خلاص شوند ناگهان از ابر آتشی آمد، همه را سوزانیده هلاک ساخت) در حقیقت قراء قوم ایکه و لوط آشکارا معلوم است عابرین آنها را می‌بینند ای جماعت قریش آیا عبرت نمی‌گیرید!.
80- حقیقتا جماعت ثمود پیغمبرانی را که به آنها فرستادیم تکذیب نمودند (از آن انبیاء یکی هم صالح بود).
81- به انبیاء قوم ثمود معجزات خود را دادیم (از جمع آن معجزات شتر حضرت صالح بود) اما قوم ثمود از آن معجزات اعراض کرده داخل کفر شده و معجزات را انکار نمودند.
82- جماعت ثمود برای مسکن خودشان از کوه‌ها منازل تراشیده و به استحکام آنها خاطر جمع شده از هر طرف خود را آسوده خاطر داشته و به پیغمبران خدا ایمان نیاوردند.
83- همین که به پیغمبران عاصی شده آخر الامر به صالح ایمان نیاوردند، خداوند تعالی صالح را نجات داده به آنها عذاب فرستاد صبحگاهان صدای مهیبی آنها را گرفته هلاک گشتند.
84- اموال و ثروتی که کسب می‌کردند و خانه‌های محکم سنگی آنها را از رحمت خداوند تعالی بی‌احتیاج نکرده به آنها فایده نداد.
85- (یا محمّد) آسمانها و زمین و هر آنچه را که در میان آنها موجود است خلق نکردیم مگر از روی حق و حکمت (باید از آنها عبرت گرفت) در حقیقت روز قیامت یقینا واقع خواهد شد آن وقت خداوند تعالی از اشخاصی که به تو ظلم کرده و عناد نموده‌اند انتقام خواهد کشید اما تو از آنها اعراض کرده به نحو نیکو از ظلم و اذیتی که به تو کرده‌اند درگذر و در صدد تلافی و انتقام بر نیامده آنها را به خدا واگذار.
86- (یا محمّد) در حقیقت آفریننده تو و تمام مخلوق و دانا به احوال و اعمال بندگان خداوند تعالی است و نسبت به عمل هر شخص به او جزا می‌دهد.
87- (یا محمّد) حقیقتا هفت آیه (حمد را) که همیشه در نماز خوانده شده مکرر می‌گردد به تو عطا کردیم همچنین غیر از آن قرآن جلیل القدر بزرگی به تو عطا کردیم به هیچ پیغمبری مثل آن را نداده‌ایم.
88- (یا محمّد) بعد از آن که چنین سوره حمد و قرآن شریف به تو داده‌ایم دیدگان خود را از مال دنیا به آن چیزی که برای لذت به اصناف کفار داده‌ایم بپوشان و نگاه رغبت آمیز نکن به تو علم و حکمت داده‌ایم متاع دنیا در مقابل قرآن چه ارزشی دارد! برای کفار که چرا به تو ایمان نمی‌آورند محزون و غمگین نباش به مؤمنین تواضع کرده با آنها به حسن خلق رفتار کن مؤمنین برای تو کفایت می‌کنند.
89- بگو (یا محمّد) در حقیقت من آشکارا شما را به دلیل و برهان از عذاب خداوند تعالی ترساننده‌ام. بیائید به خداوند تعالی ایمان بیاورید تا از

عذاب خلاص شوید.
90- ای جماعت قریش از عذاب ما بترسید هم چنان که به تقسیم کنندگان قرآن (یهودیان) عذاب خواهیم فرستاد به عذاب کردن شما نیز قادر هستیم.

صفحه : 232
91- یهودیان اشخاصی هستند که قرآن را قسمت کردند آنچه موافق تورات شد به آن ایمان می‌آورند و به آنچه موافق تورات نباشد ایمان نمی‌آورند (اینکه آیه در مکه نازل شده خداوند تعالی از یهودیان بنی قریظه و بنی النضیر که در مدینه بودند خبر می‌دهد که بعد از اینکه در مدینه بعضی از احکام قرآن را قبول کرده و بعضی دیگر را قبول نمی‌کنند و به آنها عذاب نازل خواهد شد (اسلام را به آنها مسلط کرده بعضی مقتول و برخی اسیر شده و اغلب از وطن آواره شدند).
92- قسم به رب تو خداوند تعالی (یا محمّد) از تمام تقسیم کنندگان قرآن بازخواست خواهیم کرد.
93- از اعمال آنها و سخنانی که در حق قرآن گفتند.
94- (یا محمّد) آنچه را که از طرف خداوند تعالی دستور داری آشکار کن، و در ابلاغ به مردم تحمل زحمات باش، از استهزاء مشرکین و مذمت آنها اعراض کن، و به آنها التفات منما.
95- (یا محمّد) استهزاء کنندگان را به ما واگذار در حقیقت ما به آنها کفایت می‌کنیم.
96- استهزاء کنندگان تو اشخاصی هستند که به خداوند تعالی معبودان دیگر شریک قرار داده به آنها عبادت می‌کنند، به زودی با نزول جزای اعمالشان نتیجه شرک را خواهند دانست.
97- (یا محمّد) ما می‌دانیم که از طعن مشرکین درباره قرآن و سخنان سخیف و استهزاء آنها سینه تو تنگ می‌شود (به اذیت آنها صبر کن دلتنگ مباش).
98- (یا محمّد) برای رفع دلتنگی، پروردگار خود را با حمد و ثنا ذکر کن و از هر عیب و نقصی او را پاک قرار بده، و از سجده کنندگان باش تا غم و حزنت زائل شود و از غصّه خلاص شوی.
99- (یا محمّد) به خداوند تعالی عبادت کرده، در عبادت او پایدار باش تا روز یقین یعنی مرگت فرا رسد و قلبت آرام شود به استهزاء مشرکین و مذمت آنها التفات مکن خداوند تعالی حق را غالب و آنها را مغلوب خواهد ساخت.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (یا محمّد) امر خداوند تعالی درباره اظهار نمودن دین اسلام نزدیک شد. همان طور که از طرف خداوند تعالی غلبه دین اسلام به شما وعده داده می‌شود حق است و واقع خواهد شد. پس تعجیل نکرده وقوع غلبه اسلام را به زودی و شتاب نخواهید، حکمت خدای تعالی در هر زمان علاقه گرفت آن زمان واقع می‌شود. خدای تعالی برتر و پاک و منزه است از آن چیزهایی که مشرکین با وی شریک می‌کنند.
2- خدای تعالی به امر خود فرشتگان را با وحی (سخنانی) که قلوب مرده به جهالت را زنده می‌کند به هر کس از بندگان خود را بخواهد پیغمبر قرار دهد نازل می‌کند (بعد از نزول ملائکه به پیغمبران می‌فرماید) مردم را بترسانید و به آنها بگویید که معبودی به حق جز خدای یکتا نیست از عذاب خدای تعالی بترسید و جز مرا پرستش نکرده بتها را ترک کنید.
3- خداوند تعالی به تنهایی و بدون شریک آسمانها و زمین را خلق نمود آن چیزهایی را که به خداوند تعالی شریک قرار می‌دهند، خداوند تعالی از آنها برتر و عالیتر است.
4- خداوند تعالی انسان را از نطفه (منی) خلق نمود و بعد از حالت منی به صورت انسان کامل و عاقل و نیکو منظر شده پس ناگهان پروردگار خود خداوند تعالی را انکار کرده و آشکارا به خصومت برخاسته، و به او شریک قرار داد.
5- خداوند تعالی (شتر و گاو و گوسفند و بز) را برای مصلحت و منفعت شما افراد بشر آفریده، برای شماست از پشم آنها پوشاک، که از سرما باز دارد و از شیر و بچه‌های آنها، منافع دیگر دارید و به علاوه از گوشت آنها برای خوراک می‌خورید.
6- از برای شما در دو موقع یکی هنگام غروب که حیوانات از صحرا به استراحتگاه خود می‌آیند و دیگر هنگام صبح که برای چرا به صحرا می‌روند در آن چهارپایان زیب و افتخار است (در اینکه دو موقع شما از تماشای حیوانات شاد شده و از تماشا و وصف دیگران نیز برای شما فرح و سرور حاصل می‌شود).

صفحه : 233
7- بعضی از آن حیوانات (مثل شتر و گاو) بارهای شما را به شهرهایی می‌برند که خود شما آنها را نمی‌توانستید برسانید مگر اینکه که نفستان را

به مشقت و زحمت فوق العاده می‌انداختید در حقیقت پروردگار شما به شما مهربان و رحم کننده است از برای شما اینکه حیوانات را خلق نموده تا با آنها احتیاجاتتان را برطرف سازید.
8- خداوند تعالی برای شما (اسب و قاطر و الاغ) را خلق نمود تا در مقام احتیاج به آنها سوار شوید، همچنین برای شما زینت دنیا باشد (حقیقتا در وجود اینکه حیوانات که به نحو خوب نگهداری شوند برای صاحبانشان موجب زینت و مفاخره است خداوند تعالی برای منفعت شما افراد بشر چیزهایی را که شما به آن عالم نیستید خلق می‌کند. (ضمن آیه قبلی برای حیواناتی که ذکر شد چند منفعت بیان فرمود از جمله خوردن گوشت آنها بود اما ضمن اینکه آیه شریفه منفعت اسب و قاطر و الاغ به زینت و بارکشی منحصر شده از اینکه جهت حرمت گوشت آنها ظاهر می‌شود، الحق باید چنین هم باشد به علت احتیاج به آن حیوانات و انجام اعمال پر مشقت و زحمت ذبح آنها و خوردن گوشتشان نزد شرع و هر نفس کامل مکروه به نظر می‌رسد، به علاوه برای حلال بودن گوشت اینکه سه حیوان آشکار نیست بلکه حرام بودن آنها از اینکه آیه مستفاد می‌شود، اما احادیث در اینکه باره زیاد بوده از اینکه جهت فتوای علما نیز مختلف می‌باشد.
9- هدایت کردن مردم و نشان دادن راه مستقیم که راه وصول به حق است بر خداوند تعالی لازم است (چنان که خداوند تعالی پیغمبر و کتاب فرستاده و هدایت و راهنمایی فرموده است) بعضی از راهها که خلقان می‌روند مستقیم نبوده و از حق بر کنار است، آن راه، راه خدایی نیست از آن راه باید بر کنار شوید، اگر خداوند تعالی بخواهد همه شما را به جبر و عنف هدایت کرده به راه حق واصل می‌کند، ولی به سبب فاعل و مختار بودن، شما را به اختیار خودتان گذارده قبول ایمان باید به اختیار خودتان باشد.
10- خداوند تعالی به شما تفضل فرموده برای شما از آسمان آبی نازل کرده بعضی از آن آب است که (از اجزاء اراضی طعم آن تغییر نیافته و صاف و گوارا مانده) از آن می‌آشامید، و بعضی از آن آب در صحرا بوده سبب روئیدن علوفه و اشجار می‌گردد و از آن علوفه حیوانات خود را می‌چرانید.
11- خداوند تعالی به سبب باران برای شما هر قسم حبوبات می‌رویاند، درخت زیتون را می‌رویاند که از روغن آن منفعت می‌برید و درخت خرما را می‌رویاند که از میوه و درخت آن فایده بسیار می‌برید درخت انگور را می‌رویاند و از انگور هر قسم فایده برای شما حاصل می‌شود و از هر قسم میوه‌جات برای شما می‌رویاند حقیقتا در اینکه رویانیدن میوه‌جات برای اشخاصی که اندیشه و تأمل کرده به حکمت و قدرت خداوند تعالی استدلال نمایند دلیل و برهانی است که چگونه خداوند تعالی از روی حکمت

برای انسان هر قسم میوه‌جات و برای حیوانات هر قسم علوفه خلق کرده است.
12- خداوند تعالی برای شما شب و روز را مسخر نمود تا در یکی راحت شده و در دیگری کسب معاش کنید، برای شما آفتاب و ماه مسخر نمود تا از تأثیر آنها در روی زمین، اشیاء متعلق به گذران و معاش شما عمل آمده از آنها فایده برگیرید، تمام ستارگان به امر خداوند تعالی مسخر و در تحت قدرتش مقهور و مغلوب بوده سکون و حرکتشان تابع اراده خداوند تعالی می‌باشد (اینکه آیه شریفه قول منجمین را که به مؤثر بودن مستقل ستارگان در اینکه عالم قائلند رد می‌کند) در اینکه (خلقت اشیاء مذکور) برای گروهی که به مقتضای عقل رفتار کرده تابع خواهش نفس نشوید دلیلها و برهانها بر توحید و قدرت خداوند تعالی است.
13- خداوند تعالی آنچه را برای شما در روی زمین گذاشته و برقرار نموده (از نباتات و حیوانات و معادن) در حالتی که با یکدیگر در رنگ و خلقت مختلفند، خلق نموده در حقیقت در اینکه مخلوقات برای جماعاتی که متذکر شده عبرت گیرند، بر توحید و حکمت خداوند تعالی دلیل و برهانی است.
14- خداوند تعالی به قدرت کامله خویش برای شما دریا را مسخر نمود تا از داخل آب شور و تلخ آن ماهیان لطیف و روغن دار را صید کرده از گوشت تازه آنها میل کنید (آیه شریفه بحلیت انواع ماهیها دلالت می‌کند جماعت معظم از مسلمین به موجب آیه انواع ماهیها را حلال دانسته میل می‌کنند اما طایفه دیگر ماهیهای فلس دار را حلال و بی‌فلس را حرام گفته‌اند. همچنین از آن دریای تلخ زینت (مروارید و مرجان) خارج ساخته و آنها را زنان شما برای خود زینت قرار می‌دهند (آیا بودن چنین جواهراتی، در داخل آب شور دلیل قدرت خداوند تعالی نیست!) (یا محمّد) کشتیها را می‌بینی که به قدرت خداوند تعالی در دریاها حرکت کرده و به هر سو می‌روند تا اینکه که به سبب آن کشتیها تجارت نموده از فضل وی طلب روزی کنید البته به سبب اینکه نعمتها باید شکرگزار خداوند تعالی باشید.

صفحه : 234
15- در ابتدای امر به جهت مسطح خلق شدن زمین از طرف خداوند تعالی شاید شما می‌ترسیدید که مبادا به سبب سبکی زمین اینکه طرف و آن طرف میل کرده مضطرب شوید و نتوانید آرام گیرید برای برطرف نمودن خوف شما خداوند تعالی روی زمین کوه‌های بزرگ را لنگر قرار داد تا کوه‌ها را دیده خیالتان راحت باشد و یقین کنید که زمین اضطراب نکرده بلکه محکم و برقرار خواهد بود، بعد از آن خداوند تعالی روی زمین نهرها جاری نمود تا اینکه که در امر زراعت منتفع شوید، بعد از برقرار نمودن

کوه‌ها و نهرها بین آنها خداوند تعالی راهها قرار داد تا بدان راهها به بلاد دیگر رفته به مقصود خود واصل شوید، البته باید به دلایلی که ذکر شد هدایت یابید و به توحید خداوند تعالی راه یافته به حق واصل شوید.
16- برای روندگان، خداوند تعالی از کوه‌ها و ستارگان و چیزهای دیگر علاماتی قرار داد تا به وسیله آنها از راه منحرف نشوند و در وقت شب به علت معلوم نبودن سایر علامات به وسیله ستارگان هدایت یافته به مقصد واصل می‌شوند.
17- ای مشرکین آیا آن خداوندی که مخلوق بیافریند (چیزهایی را که ذکر شده و غیر آنها) مانند آن بتهای شماست که به خلق هیچ چیز قدرت ندارند! چگونه مثل هم توانند بود آیا فکر کرده و متذکر نمی‌شوید تا بتها را ترک کنید و به خالق یکتا اطاعت و عبادت نمایید.
18- و اگر نعمتهای خداوند تعالی را که در وجودتان نهفته شده و یا در خارج می‌باشند حساب کنید نمی‌توانید آن را محاسبه کنید و قابل احصاء نیست در حقیقت خداوند تعالی تقصیرات عدم شکر را برای توبه کنندگان بخشیده و به شما رحم کرده نعمت خود را قطع کننده نیست.
19- هر عملی که بخواهید انجام دهید، بر خداوند تعالی هیچ چیز پوشیده نیست هر آنچه مکتوم بدارید و یا آشکار سازید خداوند تعالی می‌داند و سزای همه را به شما خواهد داد.
20- (یا محمّد) آن بتهایی که آنها را به جز خدای تعالی طلبیده و به آنها ستایش می‌کنند آن بتها به خلق چیزی قادر نبوده خودشان مخلوق خدا هستند. مخلوق نمی‌تواند خالق شود.
21- اگر آن بتها حقیقتا خدا می‌بودند باید همیشه زنده بوده و مرگ برای آنها جایز نمی‌شد، ولی آن بتها به مرتبه مردگان جمادند هیچ وقت برای آنها زندگی نیست، آن بتها به معاد عبادت کنندگانشان عالم نمی‌شوند، چگونه ممکن است چنین چیزها را به خداوند تعالی شریک قرار داده برای خود معبود قرار دهند.
22- (بعد از آن که معبود بودن بتها باطل گشت بدانید که) معبود به حق شما خداوند یگانه است شریک و نظیر ندارد، عبادت و اطاعت سزاوار اوست، و به غیر او عبادت باطل است. کسانی که به توحید خداوند تعالی قائل نشده و به روز قیامت ایمان ندارند دلهای آنان توحید خداوند تعالی و آخرت را انکار کرده از قبول ایمان البته کبر و غرور می‌ورزند.
23- محققا راست و درست است آن که خداوند تعالی بر باطن و ظاهر آنهایی که به خدا و آخرت ایمان نیاورده‌اند عالم است، جزای عملشان را به آنها خواهد داد، در حقیقت خداوند تعالی متکبر و مغرور را دوست نمی‌دارد (رسول اکرم فرماید هر شخص که تواضع کند خداوند تعالی او را بلند گرداند و هر شخص که کبر و غرور کند خداوند تعالی او را ذلیل

می‌سازد. در حدیث دیگر فرماید خداوند تعالی روز قیامت متکبر و مغرور را به صورت مورچه‌های ریز محشور می‌کند تا اهل محشر آنها را زیر پا لگد مال سازند. به سبب تکبر و گردنکشی متکبران نسبت به همنوعان خود در دنیا خداوند تعالی بر آنها عذاب کرده و به صورت حیوانات کوچک آنها را محشور می‌سازد).
24- اشخاص خارج موقع دخول به مکه از جماعت قریش احوال رسول خدا را سؤال کرده می‌گفتند پروردگارتان خداوند تعالی برای شما چه نازل کرده! برای ما بیان کنید در جواب آنها اهل مکه گفتند چیزی نیست جز سخنان باطل و حکایات امم سابقه می‌باشد.
25- اینکه سخن را گفته مردم را به ضلالت انداختند و از ایمان آوردنشان به خدا و رسول خدا مانع شدند، باید بار اینکه ضلالت انداختن را تماما روز قیامت به دوش گرفته و به عذاب گرفتار شوند، به علاوه از گناهان آنان که از روی جهالت و نادانی گمراه ساخته‌اند بردارند. و به جای آنها معذب می‌شوند آگاه باش (یا محمّد) بار گناهانی که جماعت قریش می‌کشند بار بدی است (چه بد است که شخص علاوه از بار گناهان خود دیگران را نیز به ضلالت انداخته گناهان آنها را بر گردن گیرد جماعت قریش خودشان ایمان نیاوردند لا محاله دیگران را به ضلالت نیندازند تا از گناهان آنها برنداشته و به خاطر آنها تحمل عذاب نکنند. آیا از شخص عاقل چنین عملی صادر می‌شود!.)
26- (یا محمّد) تو از مکر و حیله جماعت قریش غمگین مباش، امم قبل از جماعت قریش نیز مکر و حیله نمودند تا دین خدا را باطل سازند و به پیغمبرش ضرر برسانند بناهای محکم ساختند تا به وسیله آن از عذاب خداوند تعالی سلامت بمانند (حضرت ابراهیم به نمرود پادشاه بابل و قوم او مبعوث گردید. فرعون قصری مرتفع در نهایت استحکام بنا نمود همین که به خداوند تعالی ایمان نیاوردند خداوند باد و زلزله فرستاد قصر مزبور و سایر خانه‌ها را خراب کرده تماما هلاک گشتند. چنان که فرماید: امر خداوند تعالی به بناهای محکم آنها رسیده از بنیان خراب و پایمال نمود، در موقع خرابی، سقف خانه‌ها به ایشان فرود آمده هلاک گشتند. به استحکام قصور و

خانه‌ها خاطر جمع شده از محل غیر قابل تصور به آنها عذاب نازل و هلاک گشتند. (یا محمّد) به جماعت قریش هم از آنجایی که احساس نمی‌کنند عذاب نازل می‌کنم تا هلاک و ذلیل شوند. تو صبر کن به خداوند تعالی توکل کن، خداوند تعالی به وعده خود وفا خواهد کرد (در بدر مسلمین به قریش مسلط گشتند بعضی از آنها مقتول و برخی ذلیل و خوار شدند. بعد در سال

هشتم هجرت مکه به دست قشون اسلام فتح شده بقیه مشرکین نیز ذلیل شدند و احدی از آنها باقی نماند).
27- بعد از عذاب کردن در دنیا، با عذاب روز قیامت آنها را ذلیل می‌کند خداوند تعالی روز قیامت به آنها فرماید کجا هستند آن بتهایی که آنها را به من شریک قرار می‌دادید! و درباره آنها با مؤمنین نزاع و جدال نموده مؤمنین را دشمن خود محسوب می‌داشتید! روز قیامت پس از سؤال مقام احدیت از کفار و مشرکین در آنها به دادن جواب، و سخن گفتن یارایی نمی‌شود، (اهل علم از پیغمبران و مؤمنین دانا در جواب، به جای آنها چنین می‌گویند) الهی اینها چه جوابی به تو بدهند امروز (بنا به وعده تو) عذاب و رسوایی که به جماعت کفار مقرر شده بر کافران است.
28- آنهایی که بر نفس خویش ظالم شده و در حال مشرک بودن، ملائکه به اذن خداوند تعالی آنها را وفات می‌دهد، بعد از درک موت کبر و غرور دنیوی را کنار گذاشته در مقام اطاعت و انقیاد آمده می‌گویند، ما، در دنیا هیچ عمل بدی نکرده مشرک نشده‌ایم (از ترس عذاب الهی مشرک بودن خود را در دنیا انکار می‌کنند) (در جواب آنها از طرف خداوند تعالی گفته می‌شود) چنین نیست در دنیا مرتکب عمل بد شده مشرک شده‌اید اکنون انکار کردن به شما فایده نمی‌دهد بلکه خداوند تعالی به هر چیزی که شما آن را در دنیا انجام داده‌اید عالم است از انکار کردن فایده‌ای حاصل نمی‌شود.
29- درهای جهنم به روی شما باز است، از هر کدام میل دارید داخل شوید در حالی که همیشه آنجا بوده نتوانید خارج شوید، مأوی و منزل (یعنی جهنم) آنانی که اهل کبر و غرورند و داخل ایمان نشده‌اند بسیار بد است.
30- اشخاص خارج که احوال رسول خدا را از اشخاص مؤمن و متقی سؤال کرده گفتند، پروردگار شما به شما پیغمبر فرستاده چه حکمی نازل نموده است! اشخاص متقی در جواب آنها گفتند پروردگار ما پیغمبر خود (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) را با احکام نیکو و عالی و سوره‌های خوب فرستاده (آن سوره‌های خوب اینکه است) برای اشخاص نیکوکار در همین دنیا اجر و عوض نیکو هست اما اجر و مزد خانه آخرت از اجر و مزد دنیوی بهتر و نیکوتر است چه نیکو است منزل و مکان اخروی، مردان متقی در آن منزل همیشه بوده از آنجا خارج نمی‌شوند.
31- منازل اشخاص متقی در آخرت باغات ابدی است که به آنجا داخل می‌شوند و در آن باغات از زیر درختان و قصور آن نهرها جاری می‌شود، برای آنها در آن باغات هر چه بخواهند در همان دم بدون تکلف آماده می‌شود، خداوند تعالی به اشخاص مؤمن و متقی چنین جزای خیر می‌دهد.
32- اشخاصی را که در حال ایمان و تقوی و پاک سیرتی ملائکه به اذن خداوند تعالی می‌میرانند، ملائکه به آنها می‌گویند از طرف خداوند تعالی

سلام بر شما، به سبب اعمال نیکویی که در دنیا می‌کرده‌اید به بهشت داخل شوید.
33- (ضمن آیات پیشین درجات مؤمنین و مشرکین را در آخرت بیان فرمود، دوباره ضمن اینکه آیه به بیان احوال مشرکین رجوع کرده فرماید) (یا محمّد) مشرکینی که به تو ایمان نمی‌آورند جز اینکه انتظار ندارند که ملائکه آنها را قبض روح کرده به سوی عذاب همیشگی ببرد یا اینکه که به انتظارند تا امر پروردگار تو درباره آنها بیاید و در دنیا آنها را عذاب گرفته همه هلاک گردند (برای کسی که ایمان نیاورد یکی از اینکه دو چیز است یا عذاب دنیا و یا عذاب آخرت، آیا به کدام یک منتظر می‌شوند!) (یا محمّد صلّی اللّه علیه و آله) پیش از اینها، مشرکین سابق نیز مثل اینها عمل کرده‌اند، کفر ورزیده و پیغمبران را تکذیب نموده‌اند، خداوند تعالی به آنها ظلم نکرده عذاب نفرستاد، بلکه آنها بر نفسهای خود ظلم کردند و به سبب مشرکین بودن خداوند تعالی به آنها عذاب فرستاده هلاک گشتند.
34- به اشخاص ظالم جزای عمل خبیثشان رسیده، و جزای استهزاء به احکام و پیغمبران خدا آنها را احاطه کرده هلاک گشتند.

صفحه : 236
35- مشرکین گفتند، اگر اراده خداوند تعالی بر ایمان آوردن ما بود هر آینه ما و پدران ما جز خداوند تعالی به هیچ چیز عبادت نمی‌کردیم و هیچ چیز را هم بدون اذن او بر خود حرام نمی‌نمودیم، (مقصودشان بحیره و صائبه و وصیل و حام است که در سوره انعام ذکر شد مشرکین آنها را بر خود حرام کرده بودند جبری مذهبان نیز مثل اینکه قبیل مشرکین کفر و اعمال خود را به اراده خداوند تعالی نسبت داده می‌گویند اگر خداوند تعالی می‌خواست ما داخل ایمان می‌شدیم) (خداوند تعالی در جواب آنها فرماید) (یا محمّد) پیش از اینها مشرکین سابق نیز چنین گفتند اعمال خبیثه خود را به خداوند تعالی نسبت می‌دادند، سزای کفر و شرک آنها بر خداوند تعالی است جزای آنها را خواهد داد، به پیغمبران خداوند تعالی جز تبلیغ آشکار رسالت و رساندن احکام چیزی نیست.
36- (یا محمّد) چنان که تو را از بین جماعت قریش انتخاب کرده پیغمبر فرستادیم، هم چنان قبل از تو از بین امم سابقه نیز پیغمبری انتخاب کرده فرستاده‌ایم، پیغمبر شدن تو بین قریش امر تعجب آوری نیست، به انبیاء امر کردیم به مردم بگوئید که به خداوند یگانه عبادت کرده و از عبادت شیطان و بتها اجتناب نموده کنار شوید، به سبب تمایل بعضی از امم به طرف ایمان، خداوند تعالی هم به آنها توفیق داده در ایمانشان ثابت و برقرار نمود، به سبب تمایل بعضی از امم به طرف کفر و عناد بقا در ضلالت بر آنها مقرر گشت در همان کفر و ضلالت موت آنها را درک کرده

عذاب خداوند تعالی شامل آنها گردید. ای جماعت قریش روی زمین بگردید و به آثار اهل ظلم (بر دیار عاد و ثمود) به نظر تفکر و عبرت بنگرید، ببینید که سرانجام تکذیب کنندگان پیغمبران چگونه بود، به همه‌شان عذاب فرستاده هلاک ساختیم.
37- (یا محمّد) اگر هم رغبت و علاقه تو به هدایت یافتن جماعت قریش و قبول ایمان آنها بیشتر باشد آنها داخل ایمان نمی‌شوند بلکه برای بقا در کفر و ضلالت سزاوارترند در حقیقت خداوند تعالی اشخاصی را که کفر و ضلالت اختیار کنند به طرف ایمان هدایت نمی‌کند، و برای آنها از یاران، یاری کننده‌ای پیدا نمی‌شود تا آنها را از عذاب خداوند تعالی نجات دهد.
38- مشرکین اهل مکه به خداوند تعالی قسم مؤکد خورده گفتند خداوند تعالی کسی را که می‌میرد روز قیامت دوباره زنده نکرده، محشور نخواهد کرد، (یا محمّد) مشرکین به دروغ قسم می‌خورند بلکه خداوند تعالی مردگان را دوباره زنده کرده محشور خواهد نمود، وعده خداوند تعالی برای دوباره زنده کردن و محشور نمودن، وعده حق است و هیچ خلاف در آن نیست و لیکن اکثر مردم نمی‌دانند که خداوند تعالی به دوباره زنده کردن مردم قادر است.
39- البته خداوند تعالی آنها را روز قیامت زنده می‌کند تا در آن چیزی که در دنیا اختلاف می‌کردند (امور بعث و حشر) از برای ایشان بیان کند (چرا قیامت را انکار می‌کردید اکنون دانستید که سخنان انبیاء در دنیا همه‌اش حق بوده است) و نیز آنها را دوباره زنده کرده در محشر جمع می‌کنیم تا اشخاص کافر بدانند که در انکار بعث و حشر دروغگو بوده‌اند.
40- دوباره زنده کردن شما بر ما امر مشکل و صعبی نیست در موقع تعلق اراده ما به وجود چیزی، به هیچ کمک و یا چیزی محتاج نبوده به همان می‌گوئیم موجود باش همان وقت موجود می‌شود، خلق مجدد شما نیز چنین است و هیچ چیز نمی‌تواند مانع قدرت ما شود (مقصود آن است که خلق انسان به نحو سهل و آسان میسر است و مضمون آیه برای تفهیم، مثل است و الا بین خداوند تعالی و خلق مخلوقات نه لفظ کن هست و نه شیء دیگر، همین که اراده خداوند تعالی به وجود چیزی علاقه گرفت آن شیئی فی الفور موجود می‌شود سخن گفتن و حرف زدن لازم نیست (سبحانه ما اعظم سلطانه).
41- مؤمنین که در مکه بعد از ستم دیدن برای رضای احدیت اوطان خود را ترک کرده (به ولایت حبشه) هجرت کردند (جماعتی از مؤمنین از مکه به حبشه هجرت نمودند بعد از هجرت رسول خدا به مدینه، آنها هم از حبشه مراجعت نموده به مدینه وارد شدند) البته آنها (مهاجرین) را در دنیا به مقام و منزلت عالی رسانده به اهل مکه و جمیع طایفه عرب آنها را غالب ساخته مراتب بزرگی و ریاست و امارت به آنها عطا می‌کنیم.

(خداوند تعالی به وعده خود وفا نموده مهاجرین را بر مشرکین غالب ساخته صاحب مرتبه و مقام بزرگ نمود) در دنیا مراتب بزرگ به مؤمنین عطا می‌کنیم لیکن اجر آخرت از اجر دنیا بزرگتر است اگر مشرکین و کفار بدانند که خداوند تعالی اجر دنیا و آخرت را از برای اینکه مؤمنین ضعیف جمع خواهد کرد رغبت نموده به دین اسلام داخل می‌شوند اما جهالت آنها را از حق بر کنار ساخته در وادی ضلالت متحیر مانده‌اند.
42- مهاجرین اشخاصی هستند که به هر قسم عذاب مشرکین و دور شدن از وطن (حرم خداوند تعالی) صبر کرده و در هر کار بر پروردگارشان توکل می‌کنند.

صفحه : 237
43- (چون جماعت قریش به انسان بودن رسول منکر بودند خداوند تعالی در اینکه آیه شریفه به آنها جواب داده فرماید) (یا محمّد) اینکه مشرکین نبوت تو را به سبب بشر بودن تو انکار می‌کنند و حال آن که قبل از تو، به امم پیشین هیچ پیغمبری نفرستادیم مگر مردانی که به آنها وحی می‌کردیم، اگر از معجزات الهی و کتب فرستاده خداوند تعالی و بشر بودن پیغمبران اطلاعی ندارند از اهل کتاب (یهودیان) سؤال کنید
44- از آنهایی که به اهل علم بودن آنها اعتقاد دارید تا به شما بگویند که بشر پیغمبر می‌شود یا نه! (یا محمّد) اینکه قرآن را به تو نازل کردیم، تا برای مردم احکامی را که خداوند تعالی نازل نموده بیان کنی، البته مشرکین هم باید به سخنان خداوند تعالی گوش داده فکر و تأمل کنند و به طرف حق مایل شده داخل ایمان شوند.
45- (اهل مکه) که در حق رسول خدا مکر و حیله می‌کنند آیا ایمن هستند از آن که آنها را خدای بر زمین فرو برد یا ایمنند از آن که از محل غیر قابل تصور عذاب به آنها برسد.
46- و یا ایمنند از اینکه که خداوند تعالی آنها را در سفرشان و یا در اشتغالات امور دنیوی و کسب و تجارت عذاب کرده هلاک سازد!
47- یا اینکه که خاطر جمعند که بگیرد خدای ایشان را بر ترس از هلاک پیشینیان یعنی با شنیدن عذاب اقوام گذشته ترسان شوند و در حین همان ترس خداوند تعالی آنها را گرفتار عذاب ساخته هلاک سازد! در اوقاتی که ذکر شد از عذاب الهی خاطر جمع نبوده در امان نیستند اما در حقیقت پروردگار شما به شما مهربان و رحم کننده است در فرستادن عذاب تعجیل نمی‌کند و حال آن که مستحق عذاب هستید.
48- آیا به مخلوقات سایه‌دار خداوند تعالی نگریسته فکر و تأمل نمی‌کنند! که سایه آنها به سبب ارتفاع آفتاب از چپ و راستشان متمایل شده کم و زیاد می‌شود و سایه آن اجسام در حال ذلت و حقارت، از برای خدای تعالی

سجده می‌کنند (مقصود از سجده سایه مخلوقات بیان مسخر و محاط بودن مخلوق در برابر خداوند تعالی است اجسام سایه‌دار اختیارا یا قهرا در برابر خداوند تعالی حقیر و ذلیل بوده و در اطاعت و انقیاد هستند برای جسم هیچ چیز نزدیکتر از سایه‌اش نیست، به اجسام صاحب عقل که اختیار سایه خود را ندارد در امور دنیا و آخرت تملک و تصاحب و تصرف هیچ چیز ممکن نمی‌شود.
49- آنچه در آسمانها و زمین مخلوق حرکت کننده است به اختیار و یا از روی کراهت در اطاعت و انقیاد خداوند تعالی هستند از قدرت و سلطنت خداوند تعالی رهایی نیافته نمی‌توانند خلاص شوند (معنی سجده همین است) ملائکه هم از بنده ذلیل شدن به خداوند تعالی کبر و غرور نکرده اطاعت و انقیاد می‌کنند.
50- فرشتگان از پروردگار قاهر و غالب خود ترسیده و مثل بشر به خداوند تعالی عاصی نمی‌شوند، بر هر چیزی که فرشتگان از طرف خداوند تعالی امر شدند آن را بدون تأخیر عمل آورده هیچ وقت امر خدا را ترک نمی‌کنند.
51- (در آیات قبلی خداوند تعالی اطاعت مخلوق را چه به طوع و رغبت و یا جبر و زور و مسخر بودن آنها را تحت قدرت خویش بیان فرمود در آیه شریفه زیر فرماید که به چنین خدایی نباید شریک قرار دهید بلکه باید او را واحد و بی‌شریک بدانید معنی آیه چنین است) خداوند تعالی فرماید برای خود دو معبود قرار ندهید، در حقیقت یگانه معبود شما خداوند تعالی است، ای بندگان من، از من ترسیده به من شریک قرار ندهید.
52- همین که نبودن شریک به خداوند تعالی ثابت شد، پس هر چه در آسمانها و زمین است تماما مخصوص خداوند تعالی بوده، و ملک اوست به سبب اعطاء نعمت به جمیع موجودات طاعت و عبادت هم برای او واجب و لازم است، نه به خدایان باطل آیا باز از غیر خدا می‌ترسید! و حال آن که ثابت شد که خداوند تعالی شریک ندارد و احتیاج جمیع مخلوق بر او ثابت است.
53- هر نعمتی که به شما برسد تماما از طرف خداوند تعالی است، بعد از نیل به نعمتها اگر به شما مصیبت و مرضی و یا بلا و محنتی برسد آن وقت غیر از خداوند تعالی ملجأ و پناهی پیدا نکرده، در پیشگاه خداوند تعالی تضرع و زاری می‌کنید. (چنان که مشاهده می‌شود منکرین مقام احدیت و دهری مذهبان هم در شدت مرض و یا موقع ابتلاء در صحرا و دریا بی‌اختیار یاد خدا کرده و لفظ جلاله خدای تعالی به لسان خبیث آنها جاری شده از خداوند تعای استعانت می‌طلبند).
54- بعد از طلب خدا، و تضرع و زاری، همین که خداوند تعالی دعا را از شما قبول کرده بلا و مصیبت را مرتفع و غم و غصه را زایل نمود، ناگاه

گروهی از شما به پروردگارشان کافر شده به او شریک قرار می‌دهند.

صفحه : 238
55- بعد از آن که خداوند تعالی بلا و مصیبت را از آنها رفع نمود، به خداوند تعالی شریک قرار دادند تا به نعمتهایی که ما به آنها داده‌ایم کافر شوند، ای آنهایی که به خداوند تعالی شریک قرار داده و به نعمتهای او کافر شدید، از شما هیچ ضرری به خدای تعالی نمی‌رسد در دنیا برخوردار شوید به زودی خواهید دانست عاقبت امر شما چگونه خواهد بود و بعد از مرگ خداوند تعالی چگونه شما را عذاب می‌کند.
56- و از برای بتهایی که مشرکین حقیقتا به معبود بودن آنها عالم نیستند بلکه به ظن و گمان آنها را معبود دانسته، و عامل خیر و ضرر محسوب می‌دارند، از برای چنین بتها روزیهای اعطایی از زراعات و حیوانات نصیبی قرار می‌دهند، قسم به خداوند تعالی (به سبب متداول بودن قسم بین مردم، خداوند تعالی نیز بنا به عرف به ذات خود و مخلوق دیگر قسم می‌خورد) البته شما مشرکین در روز قیامت از سخنان افترا آمیز و دروغی که می‌بافید پرسیده خواهید شد (از آن چیزی که هستید، بتها را به خداوند تعالی شریک قرار داده می‌گوئید اینها سزاوار عبادت هستند) از اینکه سخنان خداوند تعالی سؤال کرده به شما جزا خواهد داد. (مشرکین از زراعات و حیوانات خود برای بتها نذر کرده می‌گفتند اگر فلان حاصل ما بهتر شود و یا فلان حیوان ما سلامت وضع حمل کند حصه‌ای (مثلا فلان قدر) برای بتها باشد. همین که نذرشان موافق می‌شد آن حصه را اگر زراعت بود پیش بتها آورده تبرک می‌نمودند و اگر حیوان بود آن را ذبح کرده به خادمین بتها و فقرا تقسیم می‌کردند.
57- مشرکین از برای خداوند، دختران قرار داده می‌گفتند پسر مال ما و دختر مال خداست (جماعت خزاعه و بنی کنانه از اعراب می‌گفتند ملائکه دختران خداوند تعالی هستند). خداوند تعالی از داشتن اولاد، پاک و منزه است بر خداوند تعالی اولاد (چه پسر چه دختر) لازم نیست تمام مخلوق عبد و کنیز خداوند تعالی هستند از برای خداوند تعالی دختر قرار داده اما از برای خود هر چه دلخواه دارند (پسر) قرار می‌دهند، از اینکه جهت دختران را کشته و پسر را باقی می‌گذاشتند.
58- مشرکین دختران را از برای خداوند تعالی قرار داده و از دختر نفرت داشتند از اینکه جهت همین که به یکی از آنها بشارت دختر می‌دادند، درباره زن غیظ و غضب نموده و رنگش سیاه می‌شد که چرا زن برای او دختر زائیده است.
59- از مشرکین کسی که دارای دختر شده از جماعت مخفی گشته از بدی و ناخوشی آنچه او را بشارت داده‌اند بین مردم خارج نمی‌شود تا بر او

مذمت و سرزنش نکنند که چرا صاحب دختر شده است درباره دختر نوزاد اندیشه می‌کند که آیا آن دختر را با تحمل ذلت و خواری نگهدارد، و یا زیر خاک پنهان کرده هلاک سازد! رفتار مشرکین درباره دختران چنین است که ذکر شد آگاه باش (یا محمّد) بد حکمی است آنچه می‌کنند (از برای خود پسر و از برای ما چیز ناپسندشان (دختر) را قرار می‌دهند اینکه قسمت بد قسمتی است).
60- صفات خبیث و زشت مخصوص مشرکینی است که به آخرت ایمان نیاوردند (دختر را نخواسته به قتل می‌رسانند) صفات عالی خاص خداوند تعالی است از جمیع عالمیان و اولاد بی‌نیاز بوده از صفات مخلوق پاک و منزه است خداوند تعالی به جمیع مخلوقات غالب بوده افعال او مطابق حکمت است.
61- اگر خداوند تعالی نوع بشر را به سبب ظلم ایشان به عذاب گیرد هر آینه همه را هلاک کرده جنبنده‌ای از نوع بشر روی زمین باقی نمی‌گذارد، لیکن آنها را خداوند تعالی به سبب ظلمشان هلاک نساخته مهلت می‌دهد تا زمانی که وقت معین که بر آنها مقرر شده برسد بعد از رسیدن وقت مقرر موت آنها را درک می‌نماید نه می‌توانند ساعتی از آن وقت عقب بمانند و نه جلو بیفتند.
62- چیزی را که خودشان نمی‌خواهند و مطلوبشان نیست (دختران را) از برای خداوند تعالی قرار می‌دهند.
با قرار دادن دختر از برای خداوند تعالی، سخنان دروغ را هم به زبانهایشان وصف نموده می‌گویند جنت خداوند تعالی از برای آنها است، و حال آن که بی‌چون و چرا آتش جهنم برای آنها است داخل جهنم شده آنجا فراموش گشته همیشه باقی خواهند ماند.
63- (یا محمّد) قسم به خداوند تعالی، (خداوند تعالی به وجود مقدس خود قسم می‌خورد) حقیقتا ما به سوی اممی که پیش از تو بودند پیغمبرانی فرستادیم، به انبیاء تابع نشده، شیطان (نفس اماره) برای آنها عمل آنها را از کفر و شرک زینت داده سخنان خداوند تعالی را ترک و تابع شیطان شدند، دوست و کمک آنها در اینکه دنیا شیطان شده، به شیطان اطاعت کرده، از خداوند تعالی کنار شدند، برای آنها در آخرت عذابی اذیت دهنده هست.
64- (یا محمّد) اینکه کتاب (قرآن) را به تو نفرستادیم مگر برای بیان آن چیزی که (روز قیامت) مردم در آن اختلاف می‌کردند (از مشرکین جماعت قریش، بعضی قیامت را منکر شده و برخی قبول می‌کردند از قبول کنندگان یکی هم عبد المطلب بود) همچنین برای هدایت و رحمت از برای گروهی که به خداوند تعالی ایمان آورده‌اند قرآن را به تو نازل کردیم به تو فقط بیان احکام قرآن لازم است مؤمنین اگر هدایت یابند و مشرکین در

ضلالت بمانند هیچ ضرر از آنها به تو وارد نمی‌شود.

صفحه : 239
65- خداوند تعالی برای شما از آسمان آب فرستاده و به سبب آن، زمین را بعد از مرگ حیات داده زمین سبز و خرم گردید، در حقیقت در نزول باران، و زنده شدن مجدد زمین بعد از مرگ، برای جماعاتی که آیات الهی را بشنوند و در آن تدبر و تفکر کنند، به توحید و قدرت خداوند تعالی دلیل و برهان هست.
66- البته برای شما در خلقت چهارپایان (شتر و گاو گوسفند و بز) عبرتی است، اگر درباره آنها فکر کنید به کمال قدرت ما عالم می‌شوید، از میان سرگین و خون شکمهای آنها شیر خالص به شما می‌نوشانیم که نه به خون و نه به سرگین مخلوط نیست (آیا از اینکه امر عبرت نمی‌گیرید!) آن شیر از گلوی نوشندگان به وجه سهل در حال گوارایی جاری می‌شود (چون نشو و نمای انسان در اول امر به سبب شیر صورت می‌گیرد از اینکه جهت شیر اعلاترین نعمتها محسوب می‌شود).
67- از میوه‌جات درختان خرما و انگور به شما روزی دادیم، از خرما و انگور چیز مست کننده (یعنی شراب) اخذ و تهیه می‌کنید. و غیر از شراب از خرما و انگور روزیهای خوب آماده می‌کنید (مثل سرکه و شیره و غیره) (اینکه آیه شریفه در مکه نازل شده و کنایتا به حرمت شراب دلالت می‌کند زیرا خداوند تعالی غیر از شراب چیزهای دیگر را روزیهای خوب نامیده و شراب را از آنها خارج نموده در سوره مائده که بعدا در مدینه نازل شد شراب صراحتا حرام گردید) اینکه نعمتهای الهی برای جماعاتی که از روی عقل رفتار کنند دلیل و برهان قدرت و توحید خداوند تعالی می‌باشد.
68- (ضمن آیه کریمه خداوند تعالی علمی را که به حیوانات تعلیم فرموده بیان می‌فرماید از جمله حیوانات زنبور عسل دارای بدن ضعیف و شعور کامل می‌باشد منظور از خطاب درباره علم اینکه حیوان به رسول اکرم بیان شرافت علم به نوع بشر است تا نوع بشر بفهمد هم چنان که حیوان ضعیف به سبب علم عزیز و مکرم شده نزد انسان نیز علم سبب شرافت می‌باشد باید آن را تحصیل و خود را از ورطه جهالت نجات دهد) (یا محمّد) پروردگار تو، به زنبور عسل وحی فرستاده فرمود (خداوند تعالی از فراست و شعوری که در نهاد اینکه حیوان قرار داده وحی تعبیر می‌کند) که در کوه‌ها و درختان جای کنید و در سقفهای رفیع که مردمان بنا کنند منزل گیرید.
69- بعد از ساختن منازل از هر میوه (و شکوفه‌ها) بخور، بعد از خوردن میوه‌جات برای عمل آوردن عسل از راههایی که خداوند تعالی به تو الهام و تعلیم فرموده پرواز کنید راههایی که برای تو خیلی سهل و آسان می‌باشد

تا اینکه که عسل حاصل شود. (یا محمّد) بعد از اینکه تعلیم به زنبور عسل از میوه‌جات و شکوفه‌ها خورده به اذن خداوند تعالی از شکم او عسل به رنگهای مختلف خارج می‌شود (برخی از عسلها سفید و برخی زرد و بعضی متمایل به سیاه می‌شود) و در عسل برای انسان در ناخوشیها شفاست (برای امراض ناشی از بلغم و رطوبت عسل شفا می‌باشد چون تمام افراد انسان دارای بلغم و رطوبت هستند از اینکه جهت عسل شفای تمام افراد مردم می‌باشد) در حقیقت در خلقت زنبور عسل و چگونگی اعمال او برای جماعاتی که به دقت نظر کنند و به علامات مقرره الهی فکر نمایند دلیل و برهان توحید و قدرت خداوند تعالی هست.
70- خداوند تعالی شما انسان را از عدم به وجود آورده و بعد از اتمام اجل معینه شما را وفات می‌دهد، از شما کسی است که به سوی خوارترین زندگانی برگشته می‌شود یعنی به نهایت پیری می‌رسد غالبا شخص همین که از شصت سالگی گذشت به مرتبه پیری قدم می‌گذارد و قوا رو به ضعف می‌گراید هر چه سن بیشتر شود و قوا ضعیفتر شده خرفی بیشتر می‌شود خیلی به ندرت اتفاق می‌افتد که عقل و شعور شخص در پیری به حد کمال باقی بماند). خداوند تعالی شخص را به انتهای عمر یعنی پیری می‌رساند تا به حال بچگی عود نموده دانسته‌های خود را فراموش کرده به هیچ چیز عالم نشود و بعد از دانایی هیچ نداند (یعنی خداوند تعالی قادر است که انسان را از حیات به ممات و از علم به جهل برگرداند) خداوند تعالی به احوال مخلوق که عمر چه کسی را طولانی و چه کسی را کوتاه سازد عالم و به هر چیز قادر است.
71- خداوند تعالی در روزی بعضی از شما را به بعض دیگر برتری داده است، آنهایی که برتری یافته‌اند روزی ده غلام و کنیز خود نیستند تا با آنها در طعام و لباس برابر باشند و حال آن که آنها خودشان با غلام و کنیز خویش در روزی‌هایی که خداوند تعالی به آنها عطا کرده برابرند (همه می‌خورند و می‌نوشند و تعیش می‌کنند آنهایی که راضی نیستند غلام و کنیزشان در روزی با آنها شریک باشند چگونه راضی می‌شوند که مخلوق خداوند تعالی شریک خدا باشند) آیا نعمت خداوند تعالی را انکار کرده به او شریک قرار داده و به غیر او عبادت می‌کنند! اینکه عمل عاقلان نیست.
72- خداوند تعالی برای شما از جنس خودتان زنانی قرار داد (به سبب تمایل جنس به جنس، خداوند تعالی جفت هر جنس را از نوع خود قرار داده است) برای شما از زنانتان فرزندان و نوادگان قرار داد (فرزند و نوه را خداوند تعالی به شما کرامت کرده است چرا پسران را برای خود و دختران را به خداوند تعالی نسبت می‌دهید! در حالی که همه را خداوند تعالی آفریده است). از میوه‌جات پاک و پاکیزه و از گوشتهای لذیذ حیوانات، و آبهای خوب و گوارا خداوند تعالی به شما روزی داد باز شما

نعمتهای الهی را فراموش کرده کفران نعمت می‌کنید (یا محمّد) آیا مشرکین، خدا را کنار گذاشته به بتهای باطل ایمان آورده از آنها امید شفاعت و برکت دارند!

صفحه : 240
عوض شکرگزاری به نعمتهای الهی کافر می‌شوند.
73- (یا محمّد) اینکه مشرکین به غیر از خداوند تعالی به بتهایی عبادت می‌کنند که آنها از روزیهای الهی به هیچ چیز مالک نبوده صاحب قدرت هم نیستند، آن بتها قدرت ندارند که بر ایشان از آسمان باران بفرستند و از زمین میوه‌جات گوناگون عمل آورند. آیا به چنین چیزهایی شخص عاقل اطاعت و عبادت می‌کند!
74- برای خداوند تعالی مثل نزده او را به مخلوقش تشبیه نکنید آیا ممکن است که خالق را به مخلوق و قادر را به عاجز تشبیه نمود! در حقیقت خداوند تعالی به شما و به حقیقت اعمال شما عالم است و موافق عمل به شما جزا می‌دهد اما شما نمی‌توانید به خداوند تعالی و حقیقت اعمالش عالم شوید (با اینکه حال چگونه به خداوند تعالی مثل زده او را به بتها تشبیه کرده و بتها را به او شریک قرار می‌دهید).
75- (شما نمی‌توانید برای خداوند تعالی مثل بزنید اما خداوند تعالی برای شما مثلها میزند) جهت شریک قرار دادن بتها به خدا از برای شما مشرکین مثل می‌زند غلامی که مملوک بوده و بدون اذن مولای خود به تصرف هیچ چیز قادر نباشد، با آن که آزاد بوده و از طرف خودمان روزیهای خوب به او داده‌ایم و به اختیار خود در آن روزیها هر قسم تصرف کند. و از آن در راه خداوند تعالی در نهان و آشکارا انفاق و احسان نماید آیا آن غلام با اینکه بنده آزاد مساوی و برابر می‌باشد! شما اینکه دو نفر را برابر و مقابل هم نگرفته می‌گویید عبد و غلام با شخص آزاد برابر نمی‌شود، پس چگونه چیزهای جماد را به خداوند تعالی شریک قرار داده نام آنها را معبود گذاشته و اطاعتشان می‌کنید! عار بر شما ...
حمد و ثنا خاص خداوند تعالی بوده و به حمد و ثنا شدن سزاوار است، به وجود آورنده مردم از عدم و منعم خداوند تعالی می‌باشد و لذا مستحق حمد و ثناست نه بتهای جمادی که شما عبادت می‌کنید تأمل و تفکر کرده و جهالت را از خود کنار کنید (یا محمّد) بلکه اکثر مشرکین در جهالت باقی مانده به سزاواری و لیاقت حمد و ثنا به خداوند تعالی دانا نیستند.
76- (خداوند تعالی برای مشرکین درباره شرکشان مثل دیگر زده فرماید) خداوند تعالی برای شما مشرکین مثل دو مرد را می‌زند تا ببینید به کدام یک از اینکه دو نفر می‌توان خوب گفت و به کدام می‌توان محبت و اطاعت نمود، آیا ممکن است آنها را برابر و مقابل هم قرار داد! آن وقت به شما

معلوم می‌شود که بتهای معبود شما را هم نمی‌توان به خداوند تعالی برابر نمود. یکی از آن دو مرد موقع تولد از مادر گنگ بوده به سخن گفتن قادر نباشد اینکه مرد با اینکه حال برای شخصی که او را محافظت کرده و متصرف امورش شده و به او کفیل باشد بار سنگین می‌شود، اینکه مرد گنگ را شخص محافظ به هر کجا برای انجام کاری بفرستد نمی‌تواند هیچ خیر و منفعتی حاصل کند آیا او (شخص لال) با آن کسی که خلق را به عدالت و منفعت خیر امر می‌کند و خود نیز در دین مستقیم و محکم بوده مساوی و برابر تواند بود! البته برابر نمی‌شود پس چه شده که بتهای بی‌خیر و ضرر را به خداوند تعالی که لطف و مرحمت بی‌پایان و بی‌حساب به مخلوقات خود دارد مقابل گرفته و به او شریک قرار داده و به آنها عبادت می‌کنید.
77- در آسمانها و زمین علم چیزهایی که از مخلوق غایب است خاص خداوند تعالی است و هیچ فردی غیر از خداوند تعالی نمی‌تواند به آنها عالم شود، از جمله آن علوم عالم شدن به روز قیامت است، روز قیامت و موعد آن را شما دور می‌پندارید ولی نزدیک شدن قیامت و وقوع سریع آن نزد خداوند تعالی مانند نگریستن چشم و از آن هم نزدیکتر است در وقوع آن هیچ شک و شبهه نیست البته واقع خواهد شد. در حقیقت خداوند تعالی به هر چیز و به زنده کردن خلق و رسیدگی به اعمال و حساب عموم قادر می‌باشد.
78- خداوند تعالی خلقت شما را در رحم مادر تمام کرده و بعد از شکم مادر شما را بیرون آورد در حالی که به هیچ چیز عالم نبودید و از علم و معرفت عاری بودید، برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد تا به سبب آنها از جهل و نادانی به سوی علم و معرفت رهبری شوید البته به اینکه نعمتهای خداوند تعالی شاکر شده آنها را در مقام خود استعمال کنید.
79- (یا محمّد) آیا اینکه طایفه به پرندگان نمی‌نگرند که در فضای وسیع آسمان به قدرت خداوند تعالی مسخر بوده به هر سو طیران می‌کنند، آنها را در حال پرواز هیچکس جز قدرت خداوند تعالی نمی‌تواند نگاه دارد، در پرواز پرندگان برای گروهی که به خداوند تعالی ایمان دارند دلیل و برهان به قدرت و توحید خداوند تعالی است.

80- خداوند تعالی برای شما (ساکنین شهرها و دهات) خانه‌هایی از سنگ و یا گل جهت سکونت و راحتی قرار داد (سنگ و گل و سایر لوازم ساختمانی را خداوند تعالی خلق کرد و علم و معرفت بنا را به بشر، ذات پروردگار اعطا نموده از اینکه جهت می‌فرماید که خداوند تعالی منازل را برای شما آرامگاه قرار داد) خداوند تعالی برای شما صحرانشینان از پوست حیوانات

(شتر و گوسفند و بز) «چادرها» قرار داد تا در موقع کوچ و رحل اقامت در محلی که چیزهای سبک و قابل حمل لازم است به زحمت نیفتید از پشم حیوانات و کرک و موی آنها خداوند تعالی برای شما تا دم واپسین و رفتن به خانه آخرت تدارکات منزل و ملبوس و غیر ملبوس خلق فرموده تا در حیات دنیا از آن استفاده کنید.
81- خداوند تعالی برای شما از اشیاء مخلوق خود سایه‌ها قرار داد، تا در وقت حرارت آفتاب در امان باشید، و از کوه‌ها محلهایی برای سکونتتان قرار داد تا در مقام احتیاج در آن جاها ساکن شوید، و برای شما از پشم حیوانات و یا گیاهان زمین پیراهن و سایر البسه قرار داد تا از گرما و سرما شما را نگاهدارد. همچنین برای شما آهن پیراهن (زره) قرار داد تا در مقام جنگ شما را حفظ کرده از ضرر دشمن نگهدارد. (اصل ماده اینکه اشیاء از خداوند تعالی است، به وسیله عقل شریف اعطایی خداوند تعالی انسان از آن چیزها پیراهن و سایر البسه درست می‌کند از اینکه جهت خداوند تعالی آن چیزها را به خودش اسناد داد) اینکه چنین خداوند تعالی نعمت خود را به شما تمام کرد البته شما هم باید به نعمتهای خداوند تعالی توجه نموده و به او ایمان آورده و به مقام اطاعت بیایید.
82- (یا محمّد) اگر مردم از تو روگردان شده اعراض کنند و به سخنان تو گوش ندهند بر تو هیچ ضرری نیست در حقیقت لازمه امر تو آشکار تبلیغ پیغام است باید امر رسالت و سخنان الهی را به مردم برسانی مردم گوش بدهند یا ندهند تقصیر و مذمت متوجه تو نمی‌شود.
83- (یا محمّد) مشرکین نعمت خداوند تعالی را شناخته اقرار می‌کنند که هر نعمتی از خداوند تعالی است اما همین که به آنها گفته شد بیائید و به خداوند تعالی شریک قرار ندهید به شنیدن اینکه سخن نعمت‌ها را انکار نموده می‌گویند درست است که اینکه نعمت‌ها از خداوند تعالی است ولی به شفاعت بت‌های ما اینکه نعمت‌ها حاصل شده ما چگونه از عبادت بت‌ها کنار شویم! (یا محمّد) اکثر مشرکین انکار کرده اقرارکننده نیستند.
84- (یا محمّد) روز قیامت برای هر امتی از پیغمبران خود شاهدی آورده حاضر می‌کنیم، تا به انکار نمودن نعمتهای خداوند تعالی و کافرشدنشان شهادت بدهند، بعد از شهادت پیغمبران به تکلم کفار جهت عذر آوردن و خلاص شدن از عذاب اذن داده نمی‌شود، همچنین از آنها طلب رضایت نمی‌شود (یعنی به آنها گفته نمی‌شود که حرف بزنید بلکه خدا را از خود راضی سازید آخرت از عالم تکلیف خارج است از اینکه جهت به کفار به هیچ وجه اجازه صحبت داده نمی‌شود).
85- آنهایی که به کفر و شرک به نفس خویش ظلم کرده و به مخلوق دیگر خداوند تعالی ستم روا داشته‌اند همین که عذاب روز قیامت را دیدند، آن دم آنها را عذاب می‌گیرد، نه عذاب از آنها تخفیف پیدا می‌کند و نه به آنها

مهلت داده می‌شود.
86- زمانی که روز قیامت مشرکین بتهایی را که به خداوند تعالی شریک قرار می‌دادند دیدند (خداوند تعالی برای اتمام حجت بر مشرکین روز قیامت بتها را حاضر می‌کند) مشرکین به دیدن بتها می‌گویند ای پروردگار ما اینها هستند بتهایی که ما به تو شریک قرار می‌دادیم و به غیر تو آنها را خوانده عبادت می‌کردیم اینها ما را مغرور ساخته و برای عبادت خود، ما را خواندند، بتها به مشرکین جواب داده گویند، به حقیقت شما دروغگو هستید هیچ وقت شما را مغرور نساخته به عبادت خود دعوت نکرده‌ایم.
87- همین که سخنان مشرکین باطل گشت، در آن روز (روز قیامت) به حکم و امر الهی اطاعت کرده، بتها به آنها فایده‌ای نمی‌دهند در آن روز هر چه غیر از خدای تعالی جعل کرده و می‌پرستیدند از نظرشان محو و نابود گردد.

صفحه : 242
88- آنهایی که کفر ورزیده، و غیر از خودشان اشخاص دیگر را هم از دخول به راه خداوند تعالی و قبول ایمان مانع شدند، به سبب فساد و بستن راه خدا به روی مردم عذابی دیگر بر عذاب آنها بیفزائیم.
89- روز قیامت در میان هر امت پیغمبری از خودشان به آنها شاهد آورده حاضر می‌کنیم، (یا محمّد) تو را هم به امت خودت شاهد آورده حاضر می‌نمائیم تا به اعمال نیک و بد آنها شهادت بدهی، چنان که انبیاء شهادت می‌دهند، (یا محمّد) اینکه قرآن را به بیانی روشن برای همه چیز از امور دین و دنیای مردم بر تو نازل کردیم قرآن شریف برای گمراهان وسیله هدایت و رحمت بوده برای ایمان آورندگان و تصدیق کنندگان مبشر نجات از عذاب پروردگار می‌باشد.
90- در حقیقت خداوند تعالی به متدینین دین اسلام امر می‌فرماید که باید صفت قبیح ظلم را موقوف کرده با یکدیگر از روی عدالت رفتار نموده همیشه نیکی کرده و به حسن خلق رفتار کنند. و فرمان می‌دهد شما را که به خویش و اقربا صله ارحام نموده با آنها به نحو نیکو رفتار نمائید، و از روزیهایی که به دست دارید باید به فقراء آنها و سایرین اعانت نمائید، خداوند تعالی از اعمال خبیث (مانند زنا و لواط و غیر آنچه که نزد عقل منکر، و خلاف مروت و انصاف است همچنین از برتری فروشی به دیگران و ظلم نمودن نهی می‌کند) خداوند تعالی به شما موعظه می‌کند بلکه متذکر شده مواعظ خداوند تعالی را قبول کرده اعمال قبیحه را ترک و اعمال خوب را شیوه خود قرار دهید.
91- وقتی که برای انجام چیزی عهد نموده قسم خوردید به عهد خداوند تعالی وفا کنید، قسمهای خود را بعد از محکم نمودن به خداوند تعالی

نشکنید، چرا قسم خود را می‌شکنید! و حال آن که خداوند تعالی را به خودتان شاهد گرفته و به اعمالتان کفیل قرار داده‌اید. در حقیقت خداوند می‌داند آنچه را که می‌کنید.
92- در شکستن عهد و پیمان مثل آن زن نباشید که چیزهای بافته از پشم یا مو را بعد از محکم کردن باز و پراکنده ساخته ضایع نماید (خداوند تعالی حال اینکه زن را برای کسانی که مسلمان شده و بر رسول اکرم بیعت کرده و بعد عهد و پیمان خود را شکسته و از آن عدول کنند مثل می‌زند) قسمهای خود را بین خودتان وسیله حیله و خیانت قرار می‌دهید، تا به غیر از جماعت متعاهد هم قسم در برابر جماعت قوی و پولدار عهد و پیمان دسته اول را شکسته به طرف جماعت قوی رفته با آنها عهد و پیمان بندید رسول خدا و مؤمنین را ترک کرده تابع مشرکین شوید از اینکه کارها بر کنار باشید، در حقیقت خداوند تعالی شما را با آن جماعت قوی و ثروتمند امتحان می‌کند تا معلوم شود شما عهد را شکسته و به آنها میل می‌کنید یا نه! البته روز قیامت درباره آن چیزی که اختلاف می‌کنید حقانیت آن را (حقانیت دین اسلام را) خداوند تعالی برای شما بیان خواهد کرد لیکن شما در عهد و پیمان خود پایدار نبوده و آن را می‌شکنید.
93- اگر خداوند تعالی می‌خواست همه شما را جمع کرده به زور و قهر داخل دین اسلام می‌کرد اما به سبب فاعل مختار خلق کردن، به شما جبر و قهر ننمود، ولی اقتضای حکمت خداوند تعالی بر اینکه است هر که را بخواهد در ضلالت باقی می‌گذارد (شخصی را که به اختیار داخل کفر و ضلالت باشد) و در هدایت ثابت می‌کند هر که را خود بخواهد (شخصی را که به اختیار خود به طرف ایمان میل کند) البته روز قیامت از هر چیزی که در دنیا عمل می‌کرده‌اید سؤال خواهید شد.
94- در اینکه آیه شریفه درباره جهت تأکید شکستن عهد و پیمان را بعد از دخول به اسلام نهی کرده فرماید:) قسمهایتان را بین خود برای حیله و خیانت وسیله قرار ندهید، آن وقت قدمتان بعد از ثبوت در دین اسلام لغزیده از راه آشکار دین اسلام کنار می‌شوید، و به سبب آنچه که شما بعد از دخول به دین اسلام عهد را شکسته از آن خارج می‌شوید عذاب خداوند تعالی را خواهید چشید و چون از دخول مردم به دین اسلام مانع می‌شوید به عذاب بدی گرفتار آیید به غیر از

عذاب دنیا برای شما در آخرت عذاب بزرگ هست.
95- ای قبول کنندگان ایمان، قبول ایمان و عهد خداوند تعالی را با متاع دنیا برابر نکنید (جماعت قریش به فقرای مسلمین وعده می‌کردند که اگر از دین خود عدول کرده به محمّد کافر شوید به شما فلان مبلغ می‌دهیم در

اینکه آیه شریفه آنها را از ارتکاب به چنین عملی نهی می‌فرماید) در حقیقت اجر و ثوابی که نزد خداوند تعالی است برای شما بهتر است اگر شما به تفاوت دنیا و آخرت و افزون بودن اجر و آخرت از دنیا عالم شوید (جاودان بودن آخرت و فنای دنیا برای تشخیص تفاوت بین آنها کفایت می‌کند).
96- هر آنچه نزد شما از مال دنیا موجود است همه فانی شده و از بین رفتنی است اما آنچه که نزد خداوند تعالی از خزائن رحمت موجود است پایدار و ابدیست، اجر اعمال کسانی را که در دنیا به عهد خود وفا کرده و به زحمت و مشقت دین اسلام صبر کنند به نحو خوب و نیکو جزا می‌دهیم و در نعمتهای جاویدان آنها را ثابت و برقرار می‌کنیم.
97- هر که در حال ایمان آوردن به قرآن شریف عمل صالح انجام دهد، آن شخص مرد باشد یا زن، برای او در دنیا زندگانی پاک و پاکیزه داده، حیاتش را به نحو نیکو تمام می‌کنیم، (اگر شخص مؤمن متمول باشد چه بهتر اگر فقیر بوده و به روزیهای اعطایی خداوند تعالی قناعت کرده شاکر باشد و از حرام اجتناب کند زندگی هر دو دنیا زندگانی پاک محسوب می‌شود) جزای اعمال دنیا را در آخرت به نحو نیکوتر به آنها پاداش می‌دهم در نعیم جاودان آنها را راحت می‌کنم.
98- (یا محمّد) زمانی که اراده کردی قرائت قرآن بکنی اول به درگاه خداوند تعالی از شیطان رانده شده (و از نفس اماره) به خدا پناه جوی بعد به خواندن شروع کن (رسول خدا فرمودند قبل از تلاوت قرآن چنین بگویید: «اعوذ باللّه من الشیطان الرجیم» بعد شروع به خواندن قرآن کنید (عبد اللّه بن مسعود) موقع خواندن قرآن گفت «اعوذ باللّه السمیع العلیم من الشیطان الرجیم» رسول خدا فرمود چنین نگو بلکه همان طور که ذکر شد بخوان)
99- در حقیقت به اشخاصی که ایمان آورده و به پروردگار خود توکل می‌کنند شیطان هیچ تسلط ندارد آنها به وسوسه شیطان اطاعت نکرده به خداوند تعالی عاصی نمی‌شوند.
100- در حقیقت سلطنت شیطان برای اشخاصی است که او را دوست داشته و به خداوند شریک قرار دهند.
[توضیح: خداوند تعالی بنا به مصلحت وقت، حکمی مقرر می‌داشت و در وقت دیگر بنا به مصلحت آن را لغو و حکم دیگری به جای آن قرار داده حکم اولی منسوخ می‌شد، از اینکه جهت جماعت قریش زبان به طعن گشاده می‌گفتند (محمّد) به اصحاب خود مسخره می‌کند امروز به چیزی امر و فردا آن را نهی می‌کند، خداوند تعالی در جواب آنها آیه شریفه زیر را نازل فرمود:] 101- (یا محمّد) و چون آیه‌ای را نسخ کرده و به جای آن، آیه دیگر قرار دادیم به اینکه امر شخصا دانا هستیم، خداوند تعالی برای

نزول حکمی و نسخ حکم دیگری خودش عالم است. (یا محمّد) کفار به تو طعن زده گفتند در حقیقت تو، به خداوند تعالی افترا می‌بندی امروز حکمی فردا حکم دیگری آورده و در نسخ احکام به خداوند تعالی افترا می‌بندی (یا محمّد) اینکه چنین نیست که می‌گویند حکم نسخ، حکم خداوند تعالی است بلکه اکثر آنها به فایده نسخ عالم نبوده و افترا بستن به خداوند تعالی را به تو اسناد می‌دهند.
102- بگو به مشرکین (یا محمّد) اینکه قرآن را از طرف پروردگار تو یک روح مقدس (آن روح به نام جبرئیل نامیده می‌شود) به حق و عدالت به تو نازل کرده است و بنا به مصلحت هر زمان خداوند تعالی حکمی مقرر فرموده است، تا به سبب نسخ آن اشخاصی را که ایمان دارند امتحان کند همین که به حق بودن نسخ اقرار کردند آن وقت خداوند تعالی قدمهای آنها را ثابت کرده در دین اسلام آنها را محکم و برقرار نماید، اینکه قرآن برای اطاعت کنندگان هادی دین حق بوده و بشارت دهنده رحمت الهی است.
[توضیح: (حویطب إبن عبد العزی) در مکه غلام عجمی داشت به نام عائش که نصرانی بود اینکه غلام به تورات و انجیل عالم بود، جماعت قریش که از هر طرف برابر رسول اکرم عاجز ماندند گفتند قرآن را به محمّد، عائش تعلیم می‌دهد خداوند تعالی در جواب آنها آیه شریفه زیرا را بیان می‌فرماید.]
103- (یا محمّد) ما می‌دانیم که جماعت قریش می‌گویند که تعلیم دهنده قرآن شخصی است (عائش نام)، و خداوند تعالی اینکه قرآن را به تو نفرستاده است، زبانی که به آن اشاره می‌کنند عجمی است و لسان عربی نیست، جماعت قریش چه بی‌عقل و بی‌شعورند اینکه را درک نمی‌کنند که چگونه از عجم چنین کلامی صادر می‌شود! و حال آن که اینکه قرآن به طور آشکار زبان عربی است آن غلام عرب نیست چگونه می‌تواند زبان فصیح عرب را به تو تعلیم دهد!
جماعت قریش خود از فصحای عرب بوده در برابر قرآن از آوردن مثل آن عاجزند پس شخص عجم نمی‌تواند چنین کلامی را به تو تعلیم دهد و اگر می‌توانست خود ادعای نبوت می‌کرد و فخر و کمال خود را به تو واگذار نمی‌کرد جماعت قریش مردمان بی‌عقل و بی‌شعوری می‌باشند (انسان در مقام عناد سخنانی می‌گوید که او را در سلک سفها قرار می‌دهد).
104- در حقیقت کسانی که به آیات و احکام الهی ایمان نیاورند خداوند تعالی آنها را به طرف حق هدایت نکرده برای آنها در آخرت عذاب بزرگ آماده است.
105- در حقیقت آنهایی که به احکام و آیات الهی ایمان ندارند به خداوند تعالی افتراء بسته و دروغ می‌بافند (اینکه شما جماعت قریش

هستید نه محمّد علیه السّلام که قرآن بر او نازل شده است) (یا محمّد) جماعت قریش تو را دروغگو و مفتری می‌گویند چنین نیست بلکه دروغگو خودشان هستند که به خداوند تعالی ایمان نیاورده و از خود سخنانی درست کرده به خداوند تعالی اسناد می‌دهند.
[توضیح: در مکه بعد از علی إبن ابی طالب و خدیجه کبری ایمان آورندگان به رسول خدا اینکه اشخاص بودند 1- زید إبن حارثه 2- ابو بکر 3- باب 4- صهیب 5- بلال 6- عمار 7- یاسر پدر عمار 8- سمیه مادر عمار «ابو بکر چون بین مردم محترم بوده و قبیله‌اش قوی بودند قریش نتوانستند به او اذیت کنند ولی به مسلمین دیگر نهایت اذیت کرده و به هر یک به قسمی اذیت می‌نمودند بلال را به صحرا برده و زیر آفتاب سوزان روی سینه‌اش سنگ گذاشته می‌گفتند که به محمّد کافر باش، زیر سنگ می‌گفت احد احد، بعد ابو بکر او را خریده آزاد ساخت، عمار و پدر و مادرش را گرفته گفتند که به محمّد کافر شوید عمار تقیه کرده خلاص شد گریان نزد رسول خدا آمده رسول خدا اشک او را پاک کرده فرمود (ان عادوا لک فعد لهم، اگر باز گردند به تو، تو باز گرد بدیشان) یعنی اگر دوباره کفر را به تو تکلیف کنند تقیه کرده کافر باش غیر از عمار چند نفر دیگر نیز تقیه کرده خلاص شدند اما پدر و مادر عمار تقیه را ترک کرده مرتد نشدند قریش پدرش را کشته و مادرش را بین دو شتر بسته و از قلبش خنجری داخل کرده هلاک ساختند و گفتند تو برای مردن مسلمان شده‌ای، اینکه دو نفر زن و مرد شهدای اول اسلام هستند رضوان اللّه علیهما با توجه به شرح فوق اینکه سؤال پیش می‌آید که آیا عمل عمار خوب بوده و یا عمل پدر و مادرش!
جواب: چون عمل پدر و مادر عمار در اول اسلام موجب عزت و شوکت دین اسلام و برای پایداری و ثبات سایر مسلمین سر مشق عالی بود پسندیده‌تر بوده است. در مورد دیگران که تقیه کرده و یا مرتد شده بودند و در عمل خود تردید داشتند آیه شریفه زیر نازل شد.]
106- هر که مرتد شده و بعد از ایمان کافر شود، برای او نزد خداوند تعالی عذاب موجود است مگر کسی که به زور و جبر او را برای مرتد شدن وادار کنند (مثل عمار و غیر او) آن هم تقیه کرده و کفر بگوید در حالی که در ایمان خود ثابت بوده و قلبش به سبب ایمان خاطر جمع شود به چنین شخصی خوف و ضرری نیست لیکن خوف و ضرر برای شخصی است که سینه او به اختیار برای قبول کفر وسعت یافته باز شود. به چنین اشخاصی از طرف خداوند تعالی غضب می‌رسد، و برای ایشان در آخرت عذابی بزرگ است.
[توضیح: در زمان رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله دو نفر از مسلمین را در یمامه اسیر گرفته نزد مسیلمه مدعی دروغین نبوت بردند یکی از آنها را

نزد مسیلمه بردند، مسیلمه پرسید که درباره محمّد چه می‌گویی گفت پیغمبر است مسیلمه گفت در حق من چه می‌گویی آن شخص تقیه کرده گفت تو هم پیغمبری آن شخص را آزاد ساخت دیگری را آورده گفت در حق محمّد چه می‌گویی گفت پیغمبر است پرسید در حق من چه می‌گویی آن شخص گفت گوش من کر است سه مرتبه سؤال کرد در هر سه مرتبه گفت گوشم کر است مسیلمه امر کرد او را به قتل برسانند اینکه خبر را در مدینه به عرض رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله رسانیدند، فرمود شخص اول به اجازه و رخصت خداوند تعالی عمل کرده (یعنی خداوند تعالی در مقام خوف به تقیه اجازه داده است) اما شخص دوم از حق گذشته و در حق محکم ایستادگی نموده رحمت الهی گوارای او باشد.]

107- غضب و عذاب خداوند تعالی برای اشخاص مرتد به سبب آن است که آنها حیات دنیا را بر آخرت ترجیح داده کافر شده از دین خارج گشتند در حقیقت خداوند تعالی جماعتی را که در کفر اصرار کرده و ثابت باشند توفیق نداده به طرف ایمان هدایت نمی‌کند.

108- آنهایی که کافر گشتند اشخاصی هستند که خداوند به سبب کفر آنها، به قلب و گوش و چشم آنها مهر نهاده از دیدن و شنیدن و درک کردن حق چشمشان کور و گوششان کر و قلبشان غافل شده است، البته از عاقبت امرشان بی‌خبرند و نهایت غافل هستند.

109- بی چون و چرا کفار به سبب اعمالشان در آخرت در عذاب بوده سرمایه خود ایمان را ضایع کرده ضرر زدنشان به نفس خودشان حق و ثابت است.

110- (یا محمّد) بعد از آگاهی به احوال کفار بدان در حقیقت پروردگار تو به اشخاصی که به فتنه افتاده، تقیه کرده و بعد از مرتد شدن از مکه هجرت کنند، و بعد از هجرت جهاد کرده و در جهاد صبر نمایند، در حقیقت پروردگار تو بعد از تقیه نمودن آنها و مبتلا شدنشان رحم کرده آنها را بخشنده است.

111- همین که روز قیامت رسید هر کس از طرف نفس خود نزاع و جدال کرده برای اعمالی که در دنیا کرده عذرها می‌آورد، بلکه نفس خود را خلاص کرده از عذاب نجات دهد (مثلا گناه خود را به دیگری حواله می‌دهد و می‌گوید بزرگان و رؤساء ما را به ضلالت انداختند و یا اینکه که ما اصلا مشرک نبوده‌ایم از اینکه قبیل عذرها می‌آورند ولی هیچ یک از آنها قبول نمی‌شود) به هر نفس جزای آنچه کرده است داده شود هیچ وقت به آنها ظلم نمی‌شود.

112- خداوند تعالی برای مشرکین مثل می‌زند، قریه‌ای را که اهل آن از هر طرف آرام و خاطر جمع بودند، به اهل آن قریه روزیشان از هر طرف به وسعت می‌آمد، ولی اهل اینکه قریه به جای شکرگزاری به خداوند

تعالی کافر شدند، به سبب کفران نعمت آنها خداوند تعالی لباس گرسنگی و ترس بر آنها بپوشانید، و عذاب هر دو را به کفار چشانید. (اهل اینکه قریه مثل برای مشرکین می‌باشد که در حال ایمنی و اطمینان خداوند تعالی به آنها پیغمبر فرستاده او را تکذیب کرده از مکه خارج نمودند، خداوند تعالی به آنها گرسنگی و سایر بلاها را مسلط نمود اسلام به آنها غالب شده خود و مذهبشان نابود گردید).
113- حقیقتا به اهل مکه از خودشان پیغمبری (محمّد) آمد مثل اهل شهر سابق الذکر به نعیم خداوند تعالی شاکر نشده او را تکذیب نمودند، به سبب تکذیب پیغمبر در آن حال که ظالم بودند عذاب آنها را گرفت (گرفتار قتل و غارت شده ذلیل شدند).
114- ای مشرکین حلال و حرامی را که خودتان قرار داده‌اید کنار گذاشته از روزیهای اعطایی خداوند تعالی آنچه را که حلال و پاکند بخورید، و اگر خدا را می‌پرستید به نعیم اعطایی خداوند تعالی شکر کنید.
115- در حقیقت خداوند تعالی به شما گوشت حیوان مرده و خونی را که در موقع ذبح حیوان ریخته می‌شود حرام نموده و گوشت خوک همچنین حیوانی که در موقع ذبح نام غیر خدا بر آن یاد شده برای

شما حرام نموده است هر که ناچار شود از اینکه چیزها میل کند به شرطی که موقع خوردن از حد تجاوز نکرده به قدر سد جوع میل کند و طبق دلخواه نخورد و به شخص دیگری هم ظلم نکرده و آنچه در دست اوست نگیرد در اینکه وقت از اینکه چیزهای حرام می‌تواند بخورد، خداوند تعالی در موقع گرسنگی و اضطرار، خوردن اینکه حرام را به اشخاص بخشیده و رحم کننده است (تفسیر آیه مفصلا در آیه 173 سوره بقره ذکر شده است).
116- از حیوانات مأکول چیزهایی را که خداوند تعالی حرام نموده اینها هستند دیگر از خودتان حلال و حرام قرار نداده به دروغهایی که زبانهای شما وصف می‌کند نگوئید که اینکه چیز حلال و آن چیز حرام است، حلال و حرام همان است که خداوند تعالی مقرر کند، ای مشرکین درباره حلال و حرام اینکه دروغها را نگوئید تا اینکه که دروغ را به خداوند تعالی افتراء بزنید و بگوئید که خداوند تعالی خودش اینکه حلال و حرام را قرار داده است اینکه دروغها را موقوف سازید. اشخاصی که به خدا دروغ و افترا می‌بندند برای آنها نجات نیست هیچ وقت از عذاب خداوند تعالی نجات پیدا نمی‌کنند،
117- دروغ بستن به خداوند تعالی و منفعت برداشتن از آن در دنیا منفعت قلیل می‌باشد و از آن هیچ فایده‌ای نبرند ولی در آخرت عذاب الم انگیز

دارند برای منفعت قلیل دنیا اختیار عذاب دائمی قیامت کار عقلا نیست.
118- (یا محمّد) به یهودیان قبل از اینکه چیزهایی را که به تو نقل کردیم (در سوره انعام ضمن آیه 146) حرام کردیم ما به یهودیان ظلم نکرده‌ایم بلکه آنها به نفس خویش ستم کردند به سبب عصیان به خداوند تعالی آن چیزها را جهت عقوبت بر آنها حرام کردیم.
119- (مقصود از اینکه آیه شریفه اینکه است که خداوند تعالی وسعت رحمت خود را به بندگانش معلوم کرده به رحمت واسعه‌اش آنها را امیدوار کرده به توبه کردن از گناهان و معصیت وادار کند فرماید) (یا محمّد) در حقیقت پروردگار تو کسانی را که از روی جهل و نادانی مرتکب گناه شوند، و بعد از ارتکاب گناه جاهلانه توبه کرده عمل خود را اصلاح نمایند، و به جای اعمال بد اعمال نیکو انجام دهند در حقیقت پروردگار تو (یا محمّد) بعد از توبه گناهان را بخشوده و رحم کننده است.
120- (یا محمّد) در حقیقت ابراهیم که به سبب دارا بودن صفات خیر و کمال به تنهایی در مقام امت و جماعت محسوب می‌شود در اطاعت پروردگار و قائم به امر او بوده از مذاهب باطله به دین حق میل کرده و در آن ثابت و برقرار گردید. (حضرت ابراهیم) از مشرکین نبود، اینکه مشرکین که می‌گویند ما بر ملت ابراهیم هستیم دروغ می‌گویند آن وقت باید ابراهیم هم مانند اینها مشرک باشد
121- ابراهیم به نعیم الهی شکر کننده بود خداوند تعالی ابراهیم را اختیار کرده و به خود خلیل قرار داد به دین محکم و راه مستقیم هدایتش نمود.
122- در دنیا به ابراهیم نبوت داده و نزد جمیع امم او را محبوب کردیم (در دنیا تمام ملل از یهود و نصاری و مسلمین ابراهیم را دوست دارند) در حقیقت (ابراهیم) در آخرت هم از اشخاص صالح است.
123- (یا محمّد) بعد از پیغمبر قرار دادن تو، ما به تو وحی کردیم که به دین و شریعت ابراهیم که از جمیع دینها مایل به حق بوده و در اطاعت پروردگار قائم به امر او بوده تابع باش اینکه مشرکین می‌گویند ابراهیم از ما بود، دروغ می‌گویند (ابراهیم) از مشرکین نبود بلکه موحد خالص و رئیس موحدین بود.
124- در حقیقت عذاب نگه نداشتن حرمت روز شنبه به یهودیانی مقرر گردید که در آن روز اختلاف کرده احترام آن را نگه نداشتند (روز شنبه تمام اعمال به یهودیان حرام بود ولی یهودیان صید ماهی را در آن روز بر خود حلال کرده ماهی صید نمودند) (یا محمّد) در حقیقت پروردگار تو در روز قیامت بین یهودیان درباره روز شنبه که در آن روز اختلاف کرده، گاهی حلال و حرام می‌کردند حکم خواهد نمود (احوال یهودیانی که درباره روز شنبه عذاب شدند به تفصیل در تفسیر آیه 65 سوره بقره بیان شد).
125- (یا محمّد) مردم را به دلیل و برهان محکم و صحیح که در آن شک و

شبهه نباشد. و به مواعظ نیکو و پسندیده به دین و راه پروردگارت (دین اسلام) دعوت کن، تا از مواعظ تو بر مردم معلوم شود که تو، به آنها نصیحت کرده و مقصودت رساندن منفعت به آنهاست. برای ثبوت دین اسلام به وجه نیکو مباحثه و مجادله کرده غیظ و غضب را کنار گذاشته با خوش خلقی مدارا نموده محاسن دین اسلام را به آنها تفهیم کن. (یا محمّد) در حقیقت پروردگار تو، به کسی که گمراه شده به ضلالت افتاده و هیچ نصیحت و موعظه به او تأثیر نکند عالمتر است، و به اشخاصی هم که موعظه و نصیحت تأثیر کند خداوند تعالی از تو داناتر است ولی چون تو مثل خداوند تعالی به احوال آنها عالم نیستی از اینکه جهت به قبول دین و ایمان تمام مشرکین حریص و راغب می‌شوی.
[توضیح: تمام سوره در مکه نازل شده مگر آیه شریفه زیر که در مدینه بعد از جنگ احد نازل گردید، در جنگ احد از مسلمین هفتاد نفر شهید گردید، «شصت و چهار نفر از انصار، شش نفر از مهاجرین» از جمله مهاجرین حمزه عموی پیغمبر اکرم شهید شد.
اینکه هفتاد نفر را مشرکین بعد از شهادت مثله نمودند (یعنی دماغ و گوش لبانشان را بریده شکمشان را شکافتند) و از جگر حمزه یک قطعه برای هند زن ابو سفیان مادر معاویه بردند هند جگر را بلعید ولی در شکمش نماند قی کرده برگردانید رسول خدا که جنازه حمزه را مثله شده دید به غایت محزون گردید، فرمود اگر بازماندگان محزون و غمگین نمی‌شدند هرآینه بدن تو را رها می‌کردم.]

صفحه : 246
126- (یا محمّد) اگر بخواهید به دشمنتان عقوبت و عذاب کنید نظیر همان عقوبت و عذاب که کرده شده‌اید عقوبت و عذاب کنید بیشتر از آن جایز نیست (عوض حمزه اگر بخواهی مثله کنی فقط یک نفر از مشرکین را مثله کن بیشتر از آن جایز نمی‌باشد) اما اگر صبر کرده عوض نکنی البته برای صبر کننده بهتر است (بعد از نزول اینکه آیه رسول خدا به قسم خود کفاره داده گفت الهی صبر کردم).
127- (یا محمّد) صبر کن که صبر کردن تو جز به کمک و توفیق خداوند تعالی نیست، از اعمال کفار و اذیت دادن به مؤمنین محزون و غمگین مباش و از مکر و حیله‌ای که کفار می‌کنند دلتنگ مباش.
128- همانا خداوند تعالی به اشخاص متقی کمک بوده و فضل و رحمتش شامل آنها است همچنین به اشخاص نیکوکار که دشمنان خود را عفو نموده و بخشنده‌اند خداوند تعالی یار و یاور است.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- از هر عیب و نقص پاک و منزه است آن خدایی که شبی عبد خود (محمّد) را سیر داده از مسجد الحرام (که محیط به حرم کعبه است) تا مسجد اقصی (در بیت المقدس) راه برد، مسجد چنان مسجدی است که به تمام اطراف آن (مملکت شام) برکت داده‌ایم. عبد خود محمّد را برای نشان دادن بعضی از غرائب آیات و علامات ما بردیم در حقیقت خدای تعالی سخنان محمّد را شنیده و افعال او را می‌بیند به تهذیب اخلاق او و خلوص اعتقادش عالم بوده عزیز و مکرمش فرمود.
2- (یا محمّد) به موسی تورات دادیم و آن را برای بنی اسرائیل وسیله هدایت و راهنما قرار دادیم، به بنی اسرائیل گفتیم به تورات عمل کنید غیر از خدای به خودتان معبودی قرار ندهید که مهم خودتان را به او واگذار کنید.
3- ای فرزند آن کسانی که در کشتی با نوح برداشته از هلاک نجاتشان دادیم (بعد از طوفان نوح هشتاد نفر نجات یافتگان که در کشتی بودند در سرزمین موصل منتشر گشتند چون بنی اسرائیل از نسل آنها بودند آنها را اولاد نوح خطاب می‌کنند) در حقیقت نوح بنده شکر کننده بوده در همه حالات به خدای تعالی حمد و ثنا می‌کرد.
4- در کتاب تورات به بنی اسرائیل اعلام کردیم که البته شما بنی اسرائیل دو دفعه روی زمین فساد می‌کنید (بنی اسرائیل در فساد اول زکریای پیغمبر را به قتل رسانیده و ارمیا را حبس نمودند در فساد دومشان یحیی را به قتل رسانیده قصد قتل عیسی را نمودند بعد از اینکه دو فساد، خداوند تعالی به بنی اسرائیل سلطان جابری مسلط نموده از آنها انتقام کشید) البته شما بنی اسرائیل روی زمین کبر و غرور کرده، ظالم شده، ادعای بزرگی و برتری خواهید نمود.
5- و چون موعد عذاب فساد اولی بنی اسرائیل رسید برای انتقام کشیدن از شما بنی اسرائیل بندگان سخت و جنگجو و نیرومند خود را بر شما گماشتیم تا اینکه که از شما انتقام زکریا و سایر مظلومین را بکشند و به ولایت و شهر شما داخل گشته اطراف و داخل منازل را جستجو کرده شما را به قتل برسانند، وعده الهی برای عذاب وعده‌ای بود لا محاله که باید واقع شود، (چنان که واقع شد). خداوند تعالی بعد از فساد اول بنی اسرائیل پادشاه بابل نبوکد نصر را که عرب بخت‌النصر می‌گوید به بنی اسرائیل مسلط فرمود سلطنت بنی اسرائیل و مملکتشان را ویران کرد و

(صدقیا) پادشاه بنی اسرائیل را گرفته در برابر چشمانش فرزندانش را به قتل رسانده و بعد چشمهایش را درآورده به بابل روانه نمود سپس (اورشلیم) و تمام منازل بنی اسرائیل را آتش زده سوزانید قلعه شهر را خراب نموده و در بیت المقدس هر چه آلت طلا و نقره و برنج بود به بابل نقل نمود دو ستون بزرگ و دریاچه‌ای از برنج از ساخته‌های سلیمان را که ارتفاع هر یک از ستونها هیجده ذراع و تاج سر آنها سه ذراع بود و آن تاجها مشبک بوده و اطراف آن به شکل انار حاشیه قرار داده بودند به غنیمت برد تمام اعیانهای بنی اسرائیل را اسیر نموده به وسیله (نبوزرادان) که یکی از سرداران بزرگ بود به بابل برد مملکت بنی اسرائیل به صورت خرابه غیر مسکون باقی ماند).
6- بعد از مدتی به شما بنی اسرائیل به سبب توبه و انابه قوت داده دوباره شما را به دشمنانتان غالب ساخته دولت و سلطنت را بر شما برگردانیدیم به شما مال و دولت و فرزندان داده با آنها شما را مدد دادیم و جماعت شما را افزونتر از سابق نمودیم.
7- اگر شما جماعت بنی اسرائیل عمل خیر و صالح انجام دهید، آن عمل خیر را به منفعت نفس خودتان انجام داده‌اید، از عمل خیرتان هر منفعتی عاید شود عاید خودتان خواهد بود، اما اگر عمل زشت و خبیث انجام دهید عذاب و ضرر آن هم عاید خودتان خواهد بود، به هیچ کس از آن ضرر نمی‌رسد (همین که بنی اسرائیل صاحب دولت و سلطنت شدند و به دشمنان خود غالب گشتند روزهای فلاکت بار سابق را به مرور زمان فراموش کرده طغیان نموده و به خداوند تعالی عاصی شدند پیغمبر جلیل القدر و زاهد و عابدی مثل یحیی علیه السّلام را به

قتل رسانیدند و به قتل روح اللّه «کلمة اللّه» عیسی بن مریم صلّی اللّه علیه و آله عازم شده جستجو می‌کردند تا او را به قل برسانند، اگر آن حضرت را هم به مملکت مصر نمی‌بردند و آنجا محافظت نمی‌کردند هر آینه او را در طفولیت به قتل می‌رسانیدند، به سبب همین اعمال بنی اسرائیل، خداوند تعالی آنها را ذلیل ساخته داریوش کبیر پادشاه ایران را به آنها مسلط فرموده اورشلیم و تمام مملکت بنی اسرائیل را زیر و زبر نمود بیشتر از بخت النصر پادشاه و بزرگانشان را اسیر گرفته همه را به یک ریسمان بسته به ایران منتقل ساخت نام اسرا و احوال فتح را در کوه بیستون بیست و پنج میلی کرمانشاهان رسم و حک نمود آثار مزبور در برابر حوادثات زمانه پایدار بوده اکنون نیز ظاهر و آشکار است، اینکه قصه را خداوند تعالی ضمن آیه کریمه خبر می‌دهد.) و چون بنی اسرائیل طغیان کرده موعد عذاب فساد دومیشان رسید (دارا پادشاه ایران را به شما بنی

اسرائیل مسلط ساختیم) تا جماعت فارس به شما مسلط و غالب شده در سیماتان علامت غم و غصه را ظاهر سازند، و جماعت فارس به بیت المقدس داخل شده آن را خراب کنند چنان که در افساد دفعه اول، جماعت بابل داخل شده خراب نمودند، تا جماعت فارس به هر کس از شما تسلط یابند به سختی هلاک گردانند.
8- (به بنی اسرائیل گفتیم) ای بنی اسرائیل اگر اینکه دفعه هم توبه کرده به طرف خداوند تعالی باز گردید امیدوار باشید که خداوند تعالی توبه شما را قبول کرده به شما رحم کند و اگر بعد از توبه نمودن دفعه سوم نیز از توبه برگشته و آن را شکسته فساد کنید ما هم باز ظالمین را به شما مسلط ساخته عذاب می‌کنیم برای امثال شما کفار جهنم را زندان قرار دادیم از آنجا هیچ وقت نجات پیدا نمی‌کنید.
9- (بعد از ذکر مختصری از معذب شدن مخالفین تورات (بنی اسرائیل) جهت عبرت گرفتن اهل قرآن در اینکه آیه شریفه عذاب مخالفین و ثواب موافقین را بیان می‌فرماید) در حقیقت اینکه قرآن به طرف و طریقه‌ای هدایت می‌کند که محکمتر و به حق باشد (به طرف دین اسلام) و اشخاصی را که ایمان آورده عمل صالح انجام دهند بشارت می‌دهد که برای آنها در آخرت اجر و ثواب بزرگ است.
10- اشخاصی که به روز آخرت ایمان نمی‌آورند برای آنها عذاب الم‌انگیز حاضر و مهیا کرده‌ایم.
11- انسان در حال غضب برای شر بر نفس خود دعا می‌کند چنانچه برای غیر دعا می‌کند، انسان در عمل خود تعجیل کننده است. (از طایفه قریش نضر بن الحرث دعا کرده می‌گفت که «اگر اینکه قرآن حق است به من عذابی بفرست» در جنگ بدر او را اسیر کرده به قتل رسانیدند).
12- (یا محمّد صلّی اللّه علیه و آله) شب و روز را برای توحید و قدرت خودمان دو دلیل و برهان قرار دادیم، علامت شب را تاریک و سیاه قرار دادیم (در بعضی مواقع اگر نور ماه هم باشد در برابر روشنایی آفتاب به حساب نمی‌آید) اما علامت روز را روشن و هر چیز را قابل درک و واضح قرار دادیم، روز را روشن قرار دادیم تا بر روشنایی آن در هر عمل خود تصرف کرده از فضل پروردگارتان معاش و روزی طلب کنید به سبب اختلاف شب و روز به حساب سال و به هر حسابی دانا شوید، در امر دین و دنیا هر آنچه را که بدان محتاجند در اینکه قرآن به طور تفصیل بیان کرده‌ایم.
13- روز قیامت عمل هر انسانی را مثل قلاده (گردن بند) به گردن او ملزم می‌کنیم هیچ وقت از او جدا نشده و کنار نشود، برای هر انسان روز قیامت کتابی پدید می‌کنیم که تمام اعمال او در آن کتاب نوشته شده و برای خواندن آن، آن را باز و حاضر شده می‌بینید.

14- روز قیامت به هر کس گفته می‌شود که کتابت را بخوان ببین که در دنیا چه اعمالی انجام داده‌ای آن اعمال از نظر تو محو شده ولی خداوند تعالی تمام آنها را حفظ کرده در اینکه کتاب ثبت شده است تو در دنیا خیال می‌کردی که اعمال تو تماما محو گردید اکنون معلوم شد که چنین نبوده است امروز به اعمال خود بنگر و حسابش را برس، برای رسیدگی به حساب اعمال تو، نفس تو کفایت می‌کند یعنی تو خود حساب کار خود بکن آیا به اینکه اعمال تو جزای خیر داده می‌شود یا جزای شر (در آخرت تمام خلق حتی بی‌سوادان می‌توانند کتاب بخوانند). (حسن بصری) موقع تلاوت اینکه آیه می‌گفت ای اولاد آدم قسم به خداوند تعالی، آن خداوندی که حساب نفس خودتان را به شما واگذار خواهد کرد حقیقتا با شما از روی انصاف رفتار نموده است).
15- هر که هدایت یابد و داخل دین اسلام شود اجر و ثواب آن هدایت عاید نفس خودش خواهد شد و هر که به ضلالت افتد و از دین اسلام کنار شود در حقیقت ضرر گمراهی و جزای آن به نفس خودش عاید می‌شود عمل هیچ کس به دیگری خیر و ضرر نمی‌رساند هیچ نفس گناهکار گناه شخص دیگر را بردارنده نبوده عوض او عذاب نمی‌کشد و هیچ جماعتی را عذاب نمی‌کنیم تا اینکه که به آنها پیغمبر می‌فرستیم که آنها را دعوت کند، همین که به دعوت پیغمبر گوش نداده در ضلالت باقی ماندند بعد از آن به آنها عذاب نازل می‌کنیم.
16- و چون به سبب اعمال اهل قریه‌ای (از امم گذشته) هلاک آنها را اراده کردیم و زمان هلاکتشان نزدیک شد به آنها نعمت بزرگ فراوان دادیم به جای شکر به آن نعمت طغیان نموده فاسق گشتند، مانند اینکه که ما آن نعیم را برای طغیان کردن به آنها داده و آنها را به فسق امر کرده‌ایم به سبب فاسق بودن کلمه عذاب به آنها محقق شد به

بدترین وجه آنها را هلاک ساخته و آبادیشان را خراب کردیم.
17- (یا محمّد) در قرون سابق بعد از نوح چقدر از اممی را که پیغمبرشان را تکذیب کردند هلاک ساختیم تکذیب کنندگان تو نیز خود را آماده عذاب نمایند (یا محمّد) پروردگار تو به گناه بندگان عالم و خبردار بوده بینا می‌باشد و همین (برای مجازات آنها) کفایت می‌کند احتیاج به چیز دیگری نیست.
18- هر که آخرت را ترک کرده و اراده دنیا کند و متاع را بخواهد برای او آنچه را که ما خواهیم در دنیا می‌دهیم (چنین نیست که به هر کس هر چه که در دنیا بخواهد داده شود بلکه هر چیز موافق حکمت و مصلحت عطا می‌شود) بعد از عطا در آخرت جهنم را برای او منزل قرار داده مذموم و

مطرود از رحمت خداوند تعالی به جهنم داخل می‌شود.
19- و هر که اراده آخرت کرده و در حال داشتن ایمان به آخرت، حق آخرت را مراعات کرده کوشش و سعی نموده عمل صالح انجام دهد عمل چنین شخص قبول شده در برابر اعمال جزای خیر و ثواب داده می‌شود.
20- (یا محمّد) به هر دو فرقه از آنهایی که طلب دنیا و یا آخرت کنند پروردگار تو خداوند تعالی از عطا و بخشش مدد نموده و به آنها روزی رسانیدیم (یا محمّد) عطا و بخشش پروردگار تو از مخلوق منع نشده است و به سبب ارتکاب معاصی از آنها مضایقه نگشته است. در دنیا به مؤمن و فاسق، خداوند تعالی روزی عطا می‌کند روزیشان را قطع نمی‌سازد اما در آخرت به مؤمنین نعمت داده، به فاسق و عاصیان عذاب خواهد کرد.
21- (یا محمّد) به نظر عبرت اهل دنیا را بنگر چگونه بعضی از آنها را بر بعض دیگر تفضیل داده و متفاوت قرار داده‌ایم، اینکه تفاوت که در دنیا می‌بینی در آخرت هم هست، تفاوت دنیا که محسوس شد البته در آخرت درجات و مراتب مردم از جهت تفاوت اجر و ثواب بیشتر و بزرگتر خواهد بود.
22- (یا محمّد) قرار مده با خدا خدایی، یعنی خدای دیگر یعنی هرگز به خدای یکتا شریک مپندار (چون مخاطب آیات قرآن شریف رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هستند اینکه آیه هم مثل سایر آیات به رسول خدا خطاب شده مقصود اینکه است که اعتقاد به توحید و عدم شرک به خدا را به مردم اعلام فرماید) اگر به خداوند تعالی شریک قرار بدهی در آن وقت روز آخرت از طرف خداوند تعالی مذمت شده و در گوشه‌ای ذلیل و بدون کمک می‌نشینی از طرف شریکانی که به خداوند تعالی نسبت می‌دهی به تو کمکی نمی‌شود.
23- (یا محمّد) پروردگار تو امر قطعی فرموده که جز او به هیچ چیز عبادت نکنید و با پدر و مادر احسان و نیکویی کنید اگر یکی از ایشان یا هر دوی ایشان نزد تو به پیری برسند و غیر از تو کفیل و یا اولاد دیگر نداشته باشند به تو لازم است که کفیل آنها شده چیزهای مورد خواهششان را برای آنها عمل آوری، و به حسن خلق با آنها رفتار کرده، به هر اذیتی از آنها متحمل باشی، اگر از پدر و مادر به تو اذیتی برسد به زحمت بیفتی و خدمت ایشان به تو ناگوار باشد و از آنها برنجی (چنان که شخص موقع رنجیدن از چیزی کلمه اف را می‌گوید) تو موقع رنجیدن اف نگو تا آنها از تو دلشکسته نشده خجلت زده نشوند، به پدر و مادر تندی نکرده آنها را از کارهای خود نهی مکن، اگر چنین امری هم لازم بود باید به رفق و مدارا صورت گیرد نه به تندی، ملاحظه ادب و مراعات انصاف و مروت کرده به جای تندی و اف گفتن سخنان نیک و خوب به آنها بگو و با حسن خلق با آنها

رفتار کن (رفتار با پدر و مادر را باید از حضرت ابراهیم آموخت با آن که پدرش موحد نبود در نهایت خضوع و خشوع با او تکلم می‌کرد از سوره مریم و سایر قسمتهای قرآن می‌توان اینکه مطلب را فهمید (حقیقتا خداوند تعالی درباره پدر و مادر و مراعات آنها تأکید بسیار فرموده احسان به پدر و مادر را با توحید خود در یک جا ذکر فرموده است).
24- «سابقا تو، به پدر و مادر محتاج بودی چنان که به تو مهربانی کرده و محافظت نموده‌اند، در حال احتیاج آنها، هم» تو با آنها خوشرفتاری کرده از غایت رحم و مهربانی برای ایشان تواضع کن و برای آنها بیشتر خود را ذلیل ساخته چیزهای مورد علاقه‌شان را برای آنها آماده ساز، در دنیا فقط به نیکویی و رحم کردن اکتفاء نکرده در حق آنها دعا کرده، از درگاه خداوند تعالی بخواه تا در آخرت رحمت همیشگی خود را شامل آنها سازد، دعا کرده بگو: ای پروردگار من، به پدر و مادر من رحم کن از تقصیرات آنها در گذر و گناهانشان را ببخش چنان که در طفولیت به من رحم کرده در کوچکی مرا تربیت کرده و در موقع عجز از هر آفتی مرا حفظ نمودند.
25- پروردگارتان خداوند تعالی بهتر می‌داند که در نفس خود (از محبت پدر و مادر و اطاعت آنها) چه دارید، اگر قصد شما صلاح و عمل خیر باشد و درباره پدر و مادر به قصد نیکویی و احسان باشید، خداوند تعالی جزای خیر می‌دهد لیکن اگر در مقام غضب و یا به سبب کفر پدر و مادر و غبطه دین اسلام از شما خلاف ادبی درباره پدر و مادر صادر شود و آنها اذیت بینند در آن صورت بر شما لازم است که از آن عمل خلاف توبه و انابه نموده به طرف خداوند تعالی رجوع کنید همین که توبه نموده به طرف خداوند تعالی برگشتید خداوند تعالی هم توبه شما را قبول می‌کند در حقیقت خداوند تعالی به توبه کنندگان رحم کرده بخشنده آنهاست.
26- ای شخص ثروتمند و مالدار، حق اقربای فقیر و قوم و خویش

مستحق را از مال خود ادا کن (یعنی اقربای فقیر در مال و ثروت اشخاص غنی حق واجب دارند باید ثروتمندان به آنها اعانت کنند و نگذارند گرسنه مانده ضایع گردند) همچنین حق فقرا و إبن سبیل را از اموالتان بپردازید (یعنی آنها هم در اموال شما اغنیا حقی دارند باید به آنها کمک کنید) ای شخصی غنی هیچ وقت مال خود را در راه معصیت و یا در مقام فخر و غرور و ریا مصرف نکن.
27- در حقیقت اشخاصی که مال خود را در راه معصیت یا مقام فخر و غرور و ریا صرف کنند در شر و خبائث، برادران شیطانند اینکه را هم بدانید که شیطان به پروردگار خود خداوند تعالی کافر شده از اطاعت او خارج گشته است اطاعت به چنین شخصی، شریک شدن در عمل او و برادری با

او عمل دور از عقل است و صاحبان اینکه عمل از ردیف عقلا خارج بوده به سفها ملحق می‌شوند.
28- اگر قوم و اقربا یا إبن سبیل و مسکین از تو چیزی طلب کردند لکن چیزی نزد تو حاضر نبود آن وقت تو از آنها روگردانی به اینکه امید که از فضل و رحمت پروردگارت به تو روزی برسد آن وقت به آنها عطا کنی پس به گفتار نرم و خوش و زبان شیرین به آنها پاسخ بده و آنها را امیدوار به رحمت خدا بکن تا قلبشان از تو شکسته نشود.
29- ای شخص ثروتمند دست خود را به گردن خود مبند (چنان که دست شخص اسیر را به گردنش می‌بندند) تا بخل ورزیده از مال خود حبه و دیناری در راه خداوند تعالی به اشخاص مذکور (فقیر، اقرباء، مسکین) و یا غیر آنها و یا در مصالح مسلمین انفاق و احسان نکنی بخل عمل شیطان است البته ترک کن، در انفاق و احسان هم دست خود را تمام مگشای که تمام ثروت و مال را بذل کرده انفاق و احسان نمایی و خود محتاج شده سربار اجتماع گشته مجبور به سؤال از دیگران شوی (اینکه عمل نیز قبیح است اینکه را هم ترک بکن) بعد از انفاق تمام مال، نزد خداوند تعالی مذموم و مطرود شوی (زیرا خداوند تعالی شخص مسرف را دوست نمی‌دارد) خود نیز فقیر و بی‌چیز در گوشه‌ای نشسته و هیچ خیر و نفعی از وجود تو حاصل نشود.
30- (یا محمّد) در حقیقت پروردگار تو، به هر که خود خواهد روزی را بسط داده گشاده می‌گرداند و به هر که خود خواهد تنگ می‌سازد، از روی حکمت و بنا به مصلحت به یکی زیاد و به دیگری روزی کم می‌دهد روزی به ید قدرت الهی است تو نمی‌توانی به یکی روزی زیاد یا کم بدهی. خداوند تعالی به احوال تمام بندگان عالم است بنا به مصلحت هر شخصی به او روزی می‌دهد (اگر چه همه مردم در دنیا می‌گویند مصلحت من دولتمند شدن است ولی خداوند تعالی به عاقبت امور و مصلحت بندگان بیشتر از خودشان داناست از اینکه جهت روزیها را متفاوت به خلق عطا می‌فرماید).
31- فرزندان خودتان را از ترس فقر و گرسنگی به قتل نرسانید (در زمان جاهلیت بعضی از اعراب دختران خود را به جهت فقر و یا عار بار آوردن به قتل می‌رساندند خداوند تعالی آنها را از اینکه عمل قبیح نهی می‌فرماید) روزی دهنده آنها (دختران) و شما ما هستیم به چه جهت آنها را به قتل می‌رسانید. در حقیقت کشتن ایشان گناه کبیره است خداوند تعالی از شما مؤاخذه می‌کند.
32- و هرگز به عمل زنا نزدیک نشوید که کار بسیار زشت و راهی بسیار ناپسند است غیر از طریقه مقرره شریعت اسلامی درباره ازدواج به طریق دیگر به زنان نزدیک نشده زنا نکنید زنا باعث فسادهای بزرگ بوده نسل را

ضایع و اولاد را فاسد می‌سازد به حقیقت زنا عمل بی‌نهایت قبیح بوده و راهی بسیار زشت است، و پسندیده نیست که طریق شریعت را رها ساخته به راه خلاف تابع شده به چنین عمل قبیحی مرتکب شوید.
33- آن نفسی را که خداوند تعالی به قتل رساندنش را حرام فرموده جز به حکم حق و عدالت به قتل نرسانید (در چند مورد قتل نفس جایز است اول قصاص در برابر قتل نفس، دوم قتل مرتد فطری که از دین اسلام خارج شود، سوم در موقع ثبوت لواط، چهارم در موقع زنای محصن و محصنه، یعنی مرد زن دار یا زن شوهردار مرتکب زنا شود، در اینکه مقام‌ها و سایر مواردی که در شرع است قتل نفس جایز و حق است در غیر اینکه موارد قتل نفس به عمد و قصد حرام است توبه مرتکب قبول نشده در آخرت در عذاب ابدی خواهد بود) هر که را به ظلم به قتل برسانند ما به ولی مقتول نسبت به قاتل تسلط قرار داده‌ایم اگر بخواهد دیه می‌گیرد و یا دیه را بخشیده از او می‌گذرد و یا اینکه که قاتل را به قصاص مقتول به قتل می‌رساند. اما ولی هم در قتل اسراف نکند غیر قاتل و یا بیشتر از یک نفر را به قتل نرساند (در برابر یک نفر مقتول فقط باید یک نفر را به قتل رسانید) در حقیقت خداوند تعالی به ولی مقتول کمک شده به او اختیار داده تا قصاص بگیرد آن هم باید به حکم خداوند تعالی اطاعت نموده غیر از قاتل، دیگری را به قتل نرساند.
34- به مال یتیمان نزدیک مشوید و در آن هیچ تصرف نکنید مگر به وجه پسندیده و خوب که نیکوتر است، مال آنها را حفظ کرده و به سبب تجارت آن را افزایش دهید، در اینکه وقت حفظ مال یتیم لازم است، تا اینکه که یتیم به کمال عقل برسد و دارای رشد کامل و عقل کافی باشد (یعنی طریقه تصرف مال خود را بفهمد و مال خود را ضایع نسازد) یتیم تا رسیدن به حد رشد از تصرف مال خود ممنوع است همین که به حد رشد رسید آن وقت برای تصرف مالش رخصت داده می‌شود) به عهدی که با خداوند تعالی کرده‌اید وفا نمائید (خداوند تعالی عقل شریف را به شما عطا فرموده به اقتضای آن باید به خداوند تعالی معرفت رسانیده موحد باشید) در حقیقت

روز قیامت از شما سؤال می‌شود آیا به عهد خداوند تعالی وفا کردید یا نه!
35- آن چیزهایی را که با کیل فروخته می‌شود در موقع فروش تمام بپیمائید و ناقص نسازید، چیزهایی که به ترازو فروخته می‌شود در موقع فروش با ترازوی درست بکشید رفتار صحیح در کیل و توزین برای شما بهتر و عاقبتش نزد خداوند تعالی نیکوتر است.
36- (یا محمّد) به چیزی که علم نداری به آن تابع مباش چیزی را که به

گوش نرسیده و به چشم ندیده و به قلب درک نکرده‌ای تابع نشده دنبال مکن در حقیقت روز قیامت از گوش و چشم و دل سؤال خواهد شد (آیا آن چیزی که صاحب شما اعضاء، اعتقاد کرده و یا عمل نمود و یا شهادت داده‌اند شما اعضاء شنیده و یا دیده و یا درک کرده‌اید یا نه!).
37- ای انسان در زمین به کبر و غرور راه نرو، هر قدر کبر و غرور کنی نمی‌توانی زمین را بشکافی و به انتهای آن برسی، البته به سبب کبر و غرور هم بلند نشده و به بلندی کوه‌ها نمی‌توانی برسی (پس کبر مورد ندارد داخل همین خاکی که روی آن راه می‌روی دفن می‌شوی و همان بدن تو را پایمال خواهد نمود).
38- (یا محمّد) گناه منهیات در آیاتی که ذکر شد نزد پروردگار تو مکروه و ناپسند است.
39- (یا محمّد) از احکام آنچه مذکور شد همه‌اش از حکمت است که پروردگار تو، به تو وحی می‌فرستد (احکامی که در آیات مقدم ذکر شد نزد تمام ادیان واجب العمل بوده نسخ و باطل نشده‌اند. از اینکه جهت محکم و حکمت شدند) با خداوند تعالی خدای دیگری مپندار، اگر به خداوند تعالی شریک قرار بدهی ملامت و مذمت شده در حالتی که از هر خیر رانده شده باشی به جهنم انداخته شوی.
(چنان که شیئی بی‌مقدار انداخته می‌شود).
40- (اینکه آیه شریفه خطاب به اشخاصی است که می‌گفتند خداوند تعالی ملائکه را برای خود دختر اختیار کرده و پسران را به ما داده است) آیا خداوند تعالی شما را با دادن پسران اختیار نموده و پسر را به شما داده است، و برای خود از ملائکه دخترانی گرفت! در حقیقت شما سخنی بزرگ گفته و آن را به خداوند تعالی نسبت می‌دهید و خود را بر او تفضیل می‌دهید دختر را به خداوند تعالی و پسران را از برای خود بر می‌دارید در حالی که همه‌تان عبد و بنده خداوند تعالی هستید.
41- در اینکه قرآن بارها ذکر کرده‌ایم که خداوند تعالی اولاد ندارد و بر او اولاد سزاوار نیست تا متذکر شده نسبت دادن اولاد را به خداوند تعالی ترک کنند، تذکر و گفتار ما بیشتر آنها را از حق برکنار ساخته و مزید نفرت نمود.
42- بگو به مشرکین (یا محمّد) اگر با خداوند تعالی خداوندان دیگری باشند هم چنان که می‌گویید، آن وقت خداوندان مورد ادعای شما برای راه یافتن به عرش خداوند تعالی تلاش می‌کردند تا او را پیدا نموده بر او غلبه کنند (هم چنان که عمل سلاطین و پادشاهان در دنیا بر اینکه جاری است همیشه می‌خواهند به یکدیگر غلبه کنند).
43- خداوند تعالی پاک و منزه و بالاتر است از سخنان مشرکین در نهایت بزرگواری، هیچ وقت به خداوند تعالی شریک و کمک سزاوار نیست.

44- هر هفت آسمان و زمین و جمیع مخلوقاتی که در آنها است برای خداوند تعالی ذکر نموده او را پاک و مقدس قرار می‌دهند (موجود بودن جمیع مخلوقات و آسمانها عبارت است از ذکر خداوند و مقدس قرار دادن اوست). در عالم وجود از حیوانات، نباتات، جمادات، عقول و نفوس هیچ چیزی نیست مگر اینکه که همه آنها به خداوند تعالی حمد و ثنا کرده او را از هر عیب و نقص مقدس قرار می‌دهند جمیع موجودات حمد و ثنا به خداوند تعالی می‌کنند ولی شما ذکر حمد و ثنای آنها را نمی‌فهمید شما آن دقت نظر را ندارید که به حقیقت همه چیز نظر کرده آنها را دلالت کننده به حمد و توحید الهی ببینید.
45- (یا محمّد) و چون تو قرآن بخوانی و مردم را به طرف خداوند تعالی و احکام آن دعوت کنی، مشرکین گوش نمی‌دهند، همین که تو قرآن خواندی بین تو و آنهایی که به خدا و قیامت ایمان نیاورده‌اند بنا به گفته خودشان پرده‌ای قرار دادیم (وقتی که رسول خدا مشرکین را دعوت می‌کرد می‌گفتند میان ما و شما پرده هست) آنها دیگر نمی‌توانند قرآن را درک کنند و از آن فایده برند.
46- بنا به گفته خود مشرکین (که می‌گفتند قلب ما داخل پرده و غلاف است از اینکه قرآن نمی‌توانیم چیزی درک کنیم) بر قلبشان پرده‌ها قرار دادیم تا نتوانند قرآن را فهمیده درک کنند، بنا به گفته خود مشرکین (که می‌گفتند یا محمّد گوش ما کر است سخنان تو را نمی‌شنویم) به گوشهاشان سنگینی و کری قرار دادیم تا کلمات قرآن شریف به گوش آنها نرسد (یا محمّد) چون در قرآن شریف به تنهایی پروردگار ترا ذکر کرده و بتهای آنها را ترک نمودی، از تو روگردان شده پشت بگردانند و نفرت دارند که چرا بت آنها را با پروردگارت در یک مقام ذکر نمی‌کنی.
[توضیح: رسول خدا هنگامی که در مکه قرآن می‌خواند و مردم را دعوت می‌فرمود از جماعت (بنی عبد الدار) دو نفر در سمت راست و دو نفر در سمت چپ آن حضرت ایستاده دست می‌زدند و شعر می‌خواندند بدین ترتیب سخنان آن بزرگوار را مخلوط می‌کردند تا مردم کلمات قرآن شریف را نشوند آیه شریف زیر در اینکه باره نازل شده است.]
47- هنگام قرائت قرآن، که مشرکین به ظاهر به تو گوش می‌دهند ما

می‌دانیم که آنها چگونه گوش می‌دهند آنها به تو گوش نمی‌دهند بلکه در موقع قرائت قرآن تو را استهزاء کرده به آنهایی که لغو می‌گویند گوش می‌دهند (یا محمّد) به سخنان پنهانی اشخاص ظالمی که با هم به طور نجوی سخن می‌گویند ما عالم هستیم.
(ولید بن مغیره و تابعین او) می‌گویند که به کی تابع خواهید شد! اگر به

اینکه (محمّد) تابع شوید به شخص مسحور و دیوانه‌ای تابع می‌شوید.
48- بنگر (محمّد) طایفه (احمق) قریش برای تو چه مثلهایی می‌زنند (گاهی تو را مجنون و ساحر و گاهی شاعر و کاهن می‌گویند) و حال آن که هیچ یک از اینکه صفات را از تو ندیده‌اند، در تمام اینکه امثال به ضلالت افتاده و قادر به پیدا کردن راه حق نشده‌اند و لذا در وادی ضلالت متحیر و سرگردان مانده‌اند.
49- (یا محمّد) مشرکین گفتند آیا بعد از مرگ ما و ریختن گوشت بدن و استخوانها و پوسیدن و خاک شدن و تلاشی بدن، چگونه باز دوباره مبعوث شده زنده می‌شویم آیا دوباره مبعوث شده زنده خواهیم بود!
[توضیح: مشرکین دوباره زنده شدن را امر بعید می‌دانستند خداوند تعالی ضمن آیه کریمه زیر نظر آنها را رد کرده فرماید:] 50- در جواب آنها بگو (یا محمّد) بعد از مرگ در استحکام مثلا مثل سنگ یا آهن باشید
51- یا آفریده شده باشید از آن چیزهایی که خیلی بزرگ خیال می‌کنید باز به دوباره زنده کردن شما قدرت داریم (یا محمّد) به تو می‌گویند کیست که ما را دوباره زنده می‌کند، بگو آن که دفعه اول شما را از عدم به وجود آورده (یا محمّد) در موقع گفتن اینکه سخنان در مقام استهزاء و تعجب سرهای خود را حرکت می‌دهند (یعنی اینکه چه حرفی است) باز در مقام استهزاء می‌گویند روز قیامت کی خواهد بود تا بعد از مرگ دوباره زنده شویم (یا محمّد) در جواب آنها بگو امیدواریم که آن روز نزدیک باشد اگر چه شما آن را دور می‌پندارید.
52- آن روزی که (روز قیامت) خداوند تعالی شما را از قبر بخواند شما هم دعوت خداوند تعالی را با حمد و ستایش وی اجابت نموده حیات پیدا کرده از قبر خارج می‌شوید، در آن مقام برای هیچ کس سرپیچی از اطاعت خداوند تعالی ممکن نمی‌شود، بعد از دیدن هول و عذاب روز قیامت مدت زندگانی دنیا را کوتاه شمرده گمان می‌کنید که در دنیا زمان اندکی توقف کرده‌اید دنیا به نظرتان حقیر شده پشیمان می‌شوید که چرا در دنیا زمان اندکی توقف کرده‌اید دنیا به نظرتان حقیر شده پشیمان می‌شوید که چرا در دنیا عمل خیر نکرده به پیغمبر و قرآن ایمان نیاوردید.
53- (یا محمّد) به بندگان مؤمن من بگو وقتی که خواستند با مشرکین سخن گفته آنها را به سوی اسلام دعوت کنند به سخنان نیکو و پاکیزه تکلم کرده نصیحت کنند، در حقیقت شیطان میان شما فساد و عداوت بر می‌انگیزد، شیطان برای انسان دشمن بزرگ و آشکار می‌باشد اطاعت او نکرده با حسن خلق رفتار کنید، بلکه مشرکین متمایل شده داخل دین اسلام شوند.
54- مؤمنین به مشرکین چنین گویند که ای مشرکین پروردگار شما خداوند تعالی به احوال شما از خودتان داناتر است. اگر خداوند تعالی بخواهد به

شما رحم کرده بخشد یا اینکه که عذاب کند (نگویند که شما مشرکین اهل جهنم بوده و در عذاب خواهید بود از اینکه سخنان کراهت پیدا کرده از دخول به اسلام متنفر می‌شوند البته امر آنها با خداوند تعالی است) (یا محمّد) برای تو هم از امر آنها هیچ چیزی نیست. (یا محمّد) تو را وکیل به امور مردم نفرستاده‌ایم تا اختیار تمام امور آنها با تو شده آنها را به جبر و قهر داخل اسلام کنی، فقط تو را بشیر و ترساننده فرستاده‌ایم، خود و اصحابت با مشرکین به نیکی رفتار کرده به اذیتشان متحمل باش.
55- (یا محمّد) پروردگار تو، به مخلوق آسمانها و زمین و احوال و مقدار آنها و اینکه که هر شخص به چه کاری و به چه عملی لیاقت دارد و چه کسی به پیغمبری لایق می‌باشد، به همه اینکه چیزها عالم می‌باشد، شخص لایقی را از بین شما انتخاب نموده به شما پیغمبر می‌فرستد و به سبب عالم بودن به احوال جمیع موجودات بعضی از پیغمبران را به بعض دیگر تفضیل و برتری دادیم به داود پیغمبر مثل زبور کتابی دادیم (در اینکه کتاب آیاتی که مشتمل حمد و ثنا و مناجات خداوند تعالی است درج شده است).
56- (اهل مکه به قحطی و گرسنگی مبتلا گشتند نزد رسول اکرم آمده تضرع و تقاضا نمودند که رسول خدا دعا کند تا بلا رفع گردد خداوند تعالی در جواب آنها می‌فرماید (یا محمّد) در جواب مشرکین بگو، شما خودتان آن بتهایی را که غیر از خداوند تعالی خدا گمان می‌کنید بخوانید آیا می‌توانند کمک کرده و اینکه بلاها را از شما رفع کنند! هیچ وقت به رفع اینکه بلا از شما قادر نبوده و نمی‌توانند آن را از طایفه شما به طایفه دیگر ببرند و به هیچ چیز مالک نیستند.
57- معبودانی که غیر از خداوند تعالی مشرکین آنها را خوانده عبادت می‌کنند خودشان طلب وسیله‌ای می‌کنند که کدامین به خداوند تعالی نزدیک‌تر شوند، آن معبودان به رحمت الهی امیدوارند و از عذابش خوف دارند (احوال معبودانی که آنها عبادت می‌کنند از اینکه قبیل است چگونه ممکن است که خداوند تعالی را ترک کرده به آن معبودان ستایش کنند در حالی که معبودان از ستایش ایشان بیزارند) (یا محمّد) ترس از عذاب پروردگار تو، به هر که شایسته‌تر است لایق و سزاوار است (ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین) باید همه‌شان حذر کنند.

صفحه : 252
58- هیچ شهر و قریه‌ای نیست مگر اینکه که ما جماعت آنها را قبل از روز قیامت هلاک می‌سازیم. (مؤمنین را به اجل معین و کفار و گناهکاران را به سبب عذاب).
اینکه حکم در لوح محفوظ (علم الهی) ثبت شده تغییر بردار نیست چنان که ذکر شد واقع خواهد شد.

59- جماعت قریش در مکه (چنان که بعد از اینکه ذکر خواهد شد) از رسول خدا غیر از قرآن معجزه دیگر خواستند رسول خدا فرمود من شعبده باز نیستم تا برای شما از نزد خود چیزی بیاورم معجزه به اختیار خداوند تعالی است اگر بخواهد می‌دهد، ضمن آیه شریفه زیر خداوند تعالی سبب ندادن معجزه دیگر را بیان می‌فرماید) از فرستادن معجزاتی که قریش می‌خواهند هیچ چیز برای ما مانع نشد مگر اینکه که قبل از آنها به امم پیشین معجزه فرستادیم آنها قبول نکردند، از اینکه جهت به آنها عذاب فرستادیم، اگر به جماعت قریش هم آن معجزات را می‌فرستادیم آنها هم مثل پیشینیان معجزه را قبول نکرده انکار می‌نمودند، بعد از انکار باید به همه‌شان عذاب فرستاده همه را هلاک می‌کردیم (عادت و سنت الهی بر اینکه جاری است هر طایفه که از پیغمبری معجزه خواستند و خداوند تعالی نیز به دست آن پیغمبر آن معجزه را اظهار نمود بعد از وقوع معجزه اگر آن طایفه ایمان نیاورند باید آنها را عذاب استیصال نازل شده همه هلاک شوند (مانند قوم لوط و شعیب و عاد و ثمود) ولی چون خداوند تعالی حضرت ختمی مرتبت (محمّد إبن عبد اللّه صلّی اللّه علیه و آله) را رحمة للعالمین فرستاده معجزات مورد تقاضای قریش را عطا ننمود تا بعدا به سبب عدم ایمان عذاب نفرستد و هلاکشان نسازد) از جمله معجزاتی که به امم پیشین دادیم و آنها ایمان نیاوردند یکی شتر صالح است که آن را به جماعت ثمود برای حقانیت صالح پیغمبر دلیل و برهان آشکار دادیم، به آن معجزه ایمان نیاورده کافر گشته ظلم نموده ناقه را پی کردند. از اینکه جهت به آنها عذاب نازل شده همه هلاک گشتند، معجزات مورد تقاضا را نمی‌فرستیم جز اینکه که از عذاب بترسند و ایمان بیاورند همین که خوف نکرده و ایمان نیاوردند آن وقت برای آنها عذاب نازل می‌کنیم.
60- (یا محمّد) چون به تو گفتیم پروردگار تو خداوند تعالی به جمیع مردم محیط است همه‌شان تحت قدرت او مسخر بوده نمی‌توانند از حیطه قدرت او خارج شوند (خداوند تعالی در رؤیا کیفیت قتل و ذلت جماعت قریش را در روز بدر به رسول اکرم خبر داده قتلگاه آنها را در صحرای بدر یکا یک نشان داد رسول خدا در مکه قبلا رؤیا را به قریش خبر داد ولی آنها موقع خبر دادن او را استهزاء کردند و در هر مجلس سخن گفته می‌خندیدند چنانچه خداوند تعالی خبر می‌دهد) یا محمّد رؤیای تو را درباره جماعت قریش برای آنها فتنه و امتحان قرار دادیم که آیا خواب را تصدیق می‌کنند یا نه! لیکن تصدیق نکرده به فتنه افتاده تو را استهزاء می‌کنند، درختی را (درخت زقوم) که برای صاحبان آن (خورنده آن جهنمیانند) در قرآن لعنت شده آن را هم برای مردم فتنه و امتحان قرار دادیم که آیا سخن تو را تصدیق می‌کنند یا نه لیکن تصدیق نکرده و به سبب آن هم تو را استهزاء می‌کنند (رسول خدا به جماعت قریش خبر داد که در جهنم طعام

گناهکاران میوه درخت زقوم است منتها تعجب نمودند که چگونه ممکن است داخل آتش درختی موجود باشد اینکه سخن را در هر مجلس گفته استهزاء نموده شاد می‌شدند) (یا محمّد) با دادن وعده عذاب در دنیا و آخرت آنها را می‌ترسانیم بلکه داخل ایمان شوند. ترسانیدن ما بیشتر موجب طغیان آنها شده و به سرکشی‌شان افزوده سبب بقا در ضلالتشان شده است (حال قوم و جماعتی که چنین باشد معجزه بر آنها تأثیر ننموده و مطیع نخواهند بود، پس فرستادن معجزات مورد تقاضای آنها برای ما لازم نیست) (تفضیل معجزات مورد درخواست آنها بعدا در همین سوره ذکر خواهد شد).
61- (یا محمّد) زمانی که ما به ملائکه گفتیم به آدم سجده کنید ملائکه سجده نمودند مگر شیطان که سجده نکرد مقصود از ذکر سجده ننمودن شیطان به آدم در اینکه مقال اینکه است چنان که شیطان با مشاهده آیات بینات خداوند تعالی درباره خلقت آدم و وجود خودش به خداوند تعالی اطاعت ننموده و از جرگه ملائکه‌ای که به سجده آدم امر شده بودند خارج شده عاصی گردید، هم چنان جماعت قریش که طلب معجزه می‌کردند ملاحظه شخصی به مانند رسول اکرم را که به علم و فضل و کمالات ظاهری و باطنی آراسته بود نکرده آیات بینات الهی را در وجود آن جناب و یا وجود خودشان و در آفاق ملاحظه ننموده از اطاعت الهی خارج شده به او شریک قرار داده کافر گشتند) از خداوند تعالی به او خطاب رسید که ای ابلیس چرا به آدم سجده نکردی گفت آیا من سجده کنم به کسی که تو او را از گل آفریده‌ای! اینکه امر محال می‌باشد.
62- ابلیس گفت الهی به من خبر ده اینکه آدم خاکی را چرا بر من فضیلت و برتری داده‌ای (ابلیس دشمن خداوند تعالی صبر نکرد تا به سؤالش جواب داده شود) گفت اگر به من طول عمر دهی، تا روز قیامت مهلت داده اجلم را به تأخیر بیندازی البته اولاد آدم را اغواء کرده و در اثر به ضلالت انداختن آنها را گرفتار عذاب کرده هلاک خواهم کرد مگر اشخاص کمی را که بنده خاص تو باشند که به هیچ وجه وسوسه من به آنها تأثیر نمی‌کند.
63- خداوند تعالی گفت ای ابلیس برو و در عملی که اختیار کرده‌ای برقرار باش، هر کس از اولاد آدم تو را متابعت کند سزای تو و پیروان تو جهنم است که جهنم سزای کامل خواهد بود.

صفحه : 253
64- ای ابلیس از جای خود سبکبال برخیز به هر کس از اولاد آدم که قدرت داری آواز ده و به معصیت خداوند تعالی دعوت کن، لشکریان سواره و پیاده خود را جمع کرده با آواز بلند و نهیب به روی اولاد آدم مثل غارتگران

تاخت کن (اینکه کلام برای اولاد آدم مثل از تسلط شیطان است، تسلط شیطان به اولاد آدم و استخدام آنها به خواهش و خواسته‌های خود به رسم قبیحه که در بین اعراب معمول بوده تشبیه شده است در بین اعراب رسم بر اینکه بود که رئیس قبیله قشون پیاده و سواره خود را جمع کرده صبحگاهان به طور ناگهانی با صدای بلند روی قبیله دیگر ریخته آنها را غارت می‌کردند) یعنی تو هم «ای شیطان قوای خود را جمع کن و اولاد آدم را غارت نما» ولی به بندگان خاص من هیچ وقت نمی‌توانی مسلط شوی ای ابلیس با آنها در مالشان و اولادشان شریک باش و وعده‌های دروغ به اولاد آدم بده آنها را مغرور ساز (اینها همه وعده‌های شیطان است که به اولاد آدم می‌دهد) شیطان وعده نمی‌دهد جز اینکه که باطل را به صورت حق زینت داده و به نظر آنها جلوه می‌دهد.
65- (ای ابلیس) در حقیقت به بندگان خاص و اطاعت کنندگان خالص من هیچ وقت تسلطی نداری آنها به تو اطاعت نمی‌کنند.
پروردگار تو بر محافظت بندگان خود در حال وکیل بودن کفایت می‌کند آنها در هر امر به خداوند تعالی توکل کرده به خداوند تعالی پناه می‌برند تو نمی‌توانی آنها را گمراه سازی و به ضلالت بیندازی.
66- ای طایفه انسان پروردگار شما برای شما به قدرت کامله خود کشتیها را در دریا به حرکت می‌آورد تا اینکه که روزیهای محصول دریا را به سبب کشتیها از فضل و رحمت خداوند تعالی طلب کنید (چون وجود نوع بشر و عقل و شعور او تفضل و کرامتی از خداوند تعالی است لذا جریان کشتیهای بادی و بخاری را که به علم و صنعت مخصوص صورت می‌گیرد به خودش اسناد می‌دهد) در حقیقت خداوند تعالی به شما رحم کرده راه هر گونه خیر و منفعت را برای شما آسان ساخته است.
67- و چون در دریا به شما بلایی رسد و کشتی به تلاطم افتد و از غرق شدن بترسید، آن چیزهایی که در سایر مواقع برای کمک و استعانت طلب می‌کردید از خاطرتان محو و گم می‌شود مگر خداوند تعالی که او را خوانده از او استمداد نموده طلب نجات می‌کنید، همین که خداوند تعالی دعای شما را مستجاب کرده در دریا از غرق شدن نجات داده به ساحل سلامت رسانید، نعمت الهی را فراموش نموده کفران نعمت می‌کنید و نجات یافتن را به موجبات دیگری نسبت می‌دهید، انسان نعمت خدای تعالی را انکار کرده کفران کننده نعمت است.
68- مگر ایمن هستند از اینکه که خداوند تعالی شما را بعد از نجات از دریا در کرانه مانند غرق کردن در آب در زمین فرو برده هلاک سازد! و یا در امان هستید از اینکه که خداوند تعالی بادی به شما بفرستد و آن باد سنگها را به شما زده هلاکتان سازد! (یعنی از چیزهایی که گفته شد در امان نیستید) بعد از آن که خداوند تعالی اینکه عذابها را فرستاد برای خود وکیلی

پیدا نمی‌کنید تا امر خود را بر او واگذار کنید تا اینکه عذابها را از شما دفع کند.
69- یا ایمن شده‌اید از اینکه که خداوند تعالی شما را دوباره به دریا باز گردانده و به بلا مبتلا سازد و باد تندی را با صدای مهیب که همه چیز را بشکند به شما فرستد، و به سبب کفر و انکار نعمت (نجات اولی از دریا) که کرده‌اید دوباره شما را در دریا غرق ساخته هلاک سازد! هیچ وقت از اینکه بلاها نمی‌توانید ایمن باشید و بعد از غرق کردن شما نمی‌توانید کسی را پیدا کنید که داوری کند و شما را مطالبه کرده بگوید که چرا اینها را غرق کردی، باید از تو انتقام کشم (کیست که بتواند از خداوند تعالی انتقام بکشد کل موجودات در قبضه قدرت او مغلوب و عاجز بوده نمی‌توانند به هیچ طرف فرار کنند).
70- حقیقتا ما اولاد آدم را بین سایر مخلوق عزیز و مکرم قرار دادیم، از جمله کرامت اولاد آدم اینکه است که در خشکی آنها را به اسب و شتر و سایر حیوانات سوار کرده و در دریا به کشتی سوار گردانیدیم (یعنی اینکه چیزها را برای آنها خلق کرده‌ایم) به اولاد آدم از چیزهای لذیذ و پاک روزی داده‌ایم، اولاد آدم را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت بزرگ بخشیدیم.
71- روز قیامت هر یک از طوایف انسان را با امام و پیشوایشان خوانده در مقام محاسبه حاضر می‌کنیم (در دنیا هر طایفه که برای خود پیشوایی قرار داده خداوند تعالی آن طایفه را با پیشوا به محشر حاضر خواهد کرد) هر که روز قیامت نامه اعمالش به دست راستش دهند (معلوم می‌شود که آن شخص اهل جنت است) آنها نامه خود را خوانده شاد می‌شوند و به قدر خیاطه میان تخم خرما به آنها ظلم نمی‌شود (چون در دنیا همه چیز به نوشته و ثبت و ضبط پایدار می‌شود از اینکه جهت خداوند تعالی ثبت اعمال مکلفین را از بابت مثال بیان می‌فرماید و الا در آخرت نه کاغذ هست و نه نوشته).
72- هر که در اینکه دنیا از درک حق، چشم بصیرتش کور باشد و حق را درک نکند آن شخص در آخرت کور محشور می‌شود و به هیچ طرف هدایت پیدا نمی‌کند.
[توضیح: از اهل طائف جماعتی به نام (ثقیف) حضور رسول خدا شرفیاب شده عرض کردند یا رسول اللّٰه ما بر تو و اطاعت تو داخل نمی‌شویم مگر اینکه که تا یک سال به ما چند چیز عطا فرمایی تا به سبب آنها به سایر جماعات عرب فخر و مباهات کنیم. اولا از ما زکاة نگیری ثانیا ما را برای جهاد جمع نکنی و به جنگ نبری ثالثا نماز بخوانیم ولی رکوع و سجود نکنیم رابع اخذ ربا از سایر مردم در موقع دادن قرض به مال حلال شود و در موقع گرفتن قرض از ما ربا گرفته نشود خامسا به ما فرصت دهی تا به

بت خودمان (اللات) سجده کنیم و از آن لذت ببریم و بعد از یک سال آن را ترک کنیم و به

صفحه : 254
شرطی که به دست خود نشکنیم سادسا اعراب را از آمدن به چراگاههای ما و بریدن درختان ما ممانعت کنی سابعا اگر اعراب بپرسند با ثقیف چرا چنین رفتار کردی بگویی خداوند تعالی مرا بدین امر فرموده است کاغذ آوردند کاتب شروع کرد و بعد از بسم اللّه چنین نوشت اینکه حکمی است که از طرف (محمّد) رسول اللّه به جماعت ثقیف داده می‌شود زکاة ندهند جمع نشده و به جنگ نروند (اینجا کاتب توقف کرد) گفتند بنویس در نماز رکوع و سجده نکنند (کاتب توقف کرده به رسول خدا نظر نمود رسول خدا ساکت ایستاده متحیر ماند آیا راضی شود یا نشود به اطاعت جماعت ثقیف خیلی طالب بود در اینکه حال (عمر بن خطاب) شمشیر از نیام کشیده گفت، ای جماعت ثقیف قلب پیغمبر ما را آتش زدید خداوند تعالی قلب شما را آتش بزند گفتند ای عمر ما را با تو سخنی نیست ما با محمّد سخن می‌گوئیم آن وقت آیه شریفه نازل شد:] 73- (یا محمّد) در حقیقت نزدیک بود که جماعت ثقیف تو را فریفته از امر و نهی و احکامی که ما به تو وحی می‌کنیم منحرف شده غیر از آنها سخنان دیگر و احکام جداگانه به دروغ (خواسته‌های فوق الذکر جماعت ثقیف) به ما افتراء بندی، آن وقت البته جماعت ثقیف تو را برای خود دوست قرار داده از دوستی من خارج می‌شدی.
74- (یا محمّد) اگر ما تو را حفظ نکرده و در راه حق ثابت قدم نمی‌کردیم حقیقتا نزدیک بود که به آن مشرکان (جماعت ثقیف) کمی میل کنی.
75- (یا محمّد) اگر به طرف آنها میل می‌کردی آن وقت عذاب تو را در حیات دنیا و بعد از مرگ (عذاب آخرت را) مضاعف و بیشتر می‌چشانیدیم و آن گاه از قهر و خشم ما برای خود هیچ کمک و یاوری نمی‌یافتی تا عذاب ما را از تو دفع کند.
76- (یا محمّد) نزدیک بود اهل مکه تو را به مکر و حیله از زمین سبک گردانند تا تو را از آنجا به مکر یا به قهر بیرون کنند. اگر تو را از مکه اخراج کنند بعد از آن در مکه جز مدت کمی نمی‌توانند سلامت و خاطر جمع بمانند، (وعده خداوند تعالی مصداق یافته پس از اخراج رسول اکرم از مکه و هجرت به مدینه بعد از اندکی غزوه بدر کبری اتفاق افتاد، مشرکین در آن جنگ برخی مقتول و بعضی اسیر و یا ذلیل شدند).
77- (یا محمّد) آئین پیغمبرانی را که قبل از تو فرستادیم چنین قرار دادیم مادامی که آن پیغمبر بین آن جماعت است به آنها عذاب نفرستاده هلاک نکنیم، همین که پیغمبر از بین آنها خارج شد عذاب فرستاده همه را هلاک

ساختیم، همچنین تو هم (یا محمّد) تا زمانی که بین قوم هستی به آنها هیچ عذاب و بلا نمی‌فرستیم و هلاکشان نمی‌کنیم همین که تو را خارج کردند بعد از آن عذاب فرستاده آنها را هلاک و ذلیل می‌کنم (چنین هم شد) مراتب مذکوره طریقه ماست (یا محمّد) طریقه ما تغییر پذیر نیست (بلی طریقه و سنت الهی یک قسم جاری می‌شود اگر تغییر و تبدیل شود آن وقت لازم می‌آید که خداوند تعالی محل حوادث شود چنان که اجسام محل حوادث واقع می‌شوند (تعالی اللّه عن ذلک علوا کبیرا).
78- (اینکه آیه شریفه اجمالا جامع نمازهای چهارگانه ظهر و عصر و مغرب و اعشاء می‌باشد (یا محمّد) (چهار) نماز را از زوال شمس (ظهر) تا تاریکی شب به پا دار، در چهار موقع ظهر و عصر و مغرب و عشا باید نماز خوانده شود (چگونگی نماز نیز به فعل رسول اکرم معلوم شده است (فرمود ببینید من چگونه نماز می‌خوانم شما هم همان طور بخوانید) همچنین نماز صبح نمازی است که حقا خلق باید اجماع کرده و به اینکه نماز حاضر شوند (از اینکه آیه شریفه وجود نماز صبح به تفضیل و نمازهای دیگر به اجمال ظاهر می‌شود اهل ایمان باید به حکم آیه شریفه اطاعت کنند و نماز را در وقت خود ادا کرده فوت نکنند).
79- (یا محمّد) پاسی از شب خواب را ترک کرده بیدار باش و نماز شب را بخوان، اینکه نماز علاوه از پنج وقت مخصوصا به تو واجب است به امت تو واجب نیست (نماز شب به امت پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله مستحبّ بوده و بر خود نبی اکرم واجب شده است چند چیز از عبادت و غیر عبادت خاص رسول اکرم بوده که از جمله نماز شب است (یا محمّد) نماز شب را بخوان و امیدوار باش بر اینکه که روز قیامت پروردگار تو، تو را از قبر در مقام و مرتبه‌ای مبعوث می‌کند که اهل محشر با توجه به آن مقام و مرتبه کرامت اعطایی خداوند تعالی را دیده به تو حمد و ثنا می‌کنند (اهل تفسیر معنی آیه را چنانچه ذکر شد حمل بر آخرت کرده‌اند و بعضی نیز به مقام شفاعت تعبیر نموده‌اند اما به نظر حقیر مؤلف معنی آیه جز اینکه می‌باشد آن معنی اینکه است (یا محمّد) اهل مکه تو را اذیت کرده و می‌رنجانند امیدوار باش که تو را خداوند تعالی از اینجا نجات داده به مقام و منزلت بزرگی برساند آن وقت دشمنانت جلال و عزت تو را دیده ناچار وصف خواهند نمود چنان که همین طور هم شد در موقع فتح مکه عباس عم پیغمبر ابو سفیان را در محل تنگی نگه داشته قشون اسلام به شوکت و جلال تمام رژه رفتند ابو سفیان همین که شوکت و جلال رسول خدا را دید فرار خفت انگیز خود را از میان آنها به نظر آورده گفت امر فرزند (ابو کبشه) خیلی بیشتر ترقی کرده است (ابو کبشه مردی بود در مکه که دین قریش را ترک کرده به ستارگان (شعری) ستایش می‌نموده ابو سفیان به رسول خدا هم به سبب ترک دین قریش فرزند ابو کبشه می‌گفت) در

اینکه معنی برای صدق رسول اکرم معجزه بزرگی هست زیرا اینکه خبر در مکه داده شده چند سال بعد هجرت رسول اکرم اتفاق افتاد و در مدینه امر رسول اکرم ترقی کرده و صدق خبر چنان که ذکر شد به ثبوت رسید صاحبنظران و منصفین دقت فرمایند که معانی آیات بعدی موافق با اینکه معنی هست یا نه!
80- بگو (یا محمّد) پروردگارا موقع هجرتم از مکه مرا به محل هجرتم (مدینه) به قدم صدق داخل کن و هر عملم به راستی باشد و

در موقع خروج از مدینه برای فتح مکه هم چنان که وعده فرموده‌ای به قدم صدق خارج کن تا اینکه که خروجم برای جهاد به راستی از برای تو باشد، الهی برای من از جانب خود سلطنت و قوتی قرار بده که به من کمک شده و به سبب آن همه مخالفین اسلام را ذلیل و مخذول کنم (خواسته‌های رسول اکرم را خداوند تعالی بر او عطا فرمود).
81- (یا محمّد همین که مکه را فتح کرده داخل شهر شدی آن وقت همه بتها را بشکن و پراکنده ساز، بگو دین حق اسلام بیامد بت پرستی و شرک باطل و نابود و هلاک شد، در حقیقت باطل محو و نابود شدنی است و ثبات پذیر نیست.
82- (یا محمّد) از آیات قرآن شریف آیاتی را نازل می‌کنیم (چنان که دوا برای بیماران شفا می‌شود) آن آیات هم برای مؤمنین شفا و رحمت می‌شود و به سبب آن ایمانشان افزوده شده و به مقام یقین رسیده از جهالت خلاص می‌شوند (آنان که خود را مؤمن می‌نامند عجب خلاص شده‌اند!) اینکه قرآن برای ظالمین جز ضرر هیچ چیز اضافه نمی‌کند.
83- و چون به انسان صحت بدن و نعمت وافر انعام کنیم به جای شکر از نعم الهی رو بگرداند و از کبر و غرور از خداوند تعالی اعراض نموده کفر ورزد، و چون شری از فقر و ناخوشی بدو برسد آن وقت از تفضل و رحمت الهی مأیوس می‌شود و حال آن که از رحمت خداوند تعالی جز اشخاص کافر مأیوس نمی‌شوند.
84- بگو به مشرکین (یا محمّد) هر کس بنا به مذهب و طریقه خود عمل می‌کند از شما مشرکین اعمال قبیح صادر می‌شود اما از مؤمنین عمل نیکو به وجود می‌آید شما مشرکین به عمل خود مشغول باشید تا خداوند تعالی از شما انتقام بکشد، پروردگار شما می‌داند که چه کسی در راه هدایت بوده و دارای دین و مذهب محکم است.
[توضیح: اهل مکه از یهودیان تعلیم گرفته از رسول خدا سؤال می‌کردند، یهودیان گفتند اگر رسول خدا حقیقت روح را بیان کرد بدانید که او پیغمبر نیست اگر بیان نکرد و مبهم گذاشت چنان که در تورات مبهم است آن

شخص پیغمبر است اهل مکه برای امتحان نزد پیغمبر اکرم آمده درباره روح سؤال نمودند خداوند تعالی به آنها جواب داده فرماید:] 85- (یا محمّد) مشرکین از تو (حقیقت) روح را سؤال می‌کنند که آن شیئی چیست! (روح در انسان لطیفه الهی است به آن گاهی عقل و گاهی نفس و گاهی روح گفته می‌شود که تماما یک چیز هستند) (یا محمّد) در جواب آنها بگو روح چیزی از امر پروردگار من است که به امر او به وجود آمده و شما از حقیقت آن اطلاعی ندارید.
86- (یا محمّد) همان طور که علم روح را از شما منع کرده و به هیچ کس حقیقت آن را تفهیم نکرده‌ایم اگر بخواهیم قرآن را که به تو وحی کرده‌ایم از سینه تو محو ساخته هیچ اثر از آن باقی نمی‌گذاریم بعد از آن برای خود وکیلی پیدا نمی‌کنی که آن را از ما باز گرداند و دوباره در سینه تو جمع کند و تو حافظ آن باشی، همه اینها به دست خداوند تعالی می‌باشد.
87- مگر اینکه که پروردگار تو، به تو رحم کرده دوباره آن (قرآن) را به تو برگرداند و به سینه تو جمع کند، جز خداوند تعالی هیچ کس به اینکه امر قادر نیست (یا محمّد) فضل و بخشش خداوند تعالی به تو خیلی بزرگ و بیشتر است به تو علم قرآن داده و بین اعراب جاهل تو را انتخاب کرده صاحب هنر و کمالات قرار داده است.
88- بگو (یا محمّد) اگر طوایف انس و جن هر دو جمع شده و به هم کمک شوند که مثل اینکه قرآن را بیاورند به مثل اینکه قرآن نمی‌توانند بیاورند اگر چه بعضی از ایشان پشت به هم داده به هم کمک شوند (باز) مثل اینکه قرآن را نمی‌توانند بیارند.
89- (یا محمّد) ما در اینکه قرآن از هر معنی مثلهایی گردانیده ذکر کردیم بلکه مردم متذکر شده ایمان بیاورند ولی اکثر مردم سخنان قرآن را انکار کرده جز کفر چیز دیگر قبول نکردند.
90- همین که برای جماعت قریش معجزه بودن قرآن آشکار شد دلایل و براهین دیگر نیز برای حق بودن قرآن به آنها رسیده حجت بر ایشان تمام شد، عاجز مانده و مثل شخص ناچار و وامانده به خواستن معجزات دیگر شروع کردند (گفتند یا محمّد به تو ایمان نمی‌آوریم تا برای ما از اینکه سرزمین (مکه) چشمه‌ای خارج سازی که هرگز آب آن قطع نشود.
91- (یا محمّد) اگر اینکه معجزه نشود (قریش می‌گوید) در سرزمین مکه که احداث باغ میسر نیست از خرما و انگور باغی درست کن از بین درختان آن باغ نهرها روان کن به طوری که آب تقسیم شده و بین درختان به طور کامل جاری شود.
92- و یا (اگر اینکه معجزه هم نباشد) قطعه‌ای از آسمان بیفکن هم چنان که تو خود گمان بردی (مقصودشان تکرار سخنی است که در آیه علیحده خداوند تعالی فرموده است «اگر ما بخواهیم قطعه از آسمان بر سرشان

فرود آورده آنها را هلاک می‌سازیم» در اینجا سقوط آسمان را از پیغمبر در مقام معجزه می‌خواهند) یا اینکه که خداوند تعالی و ملائکه را بیاوری تا به صدق و صحت گفتار تو

شهادت بدهند.
93- یا تو را خانه‌ای از زر باشد، یا برابر دیدگان ما به آسمان بالا روی، و باز هم به آسمان رفتنت را باور نکنیم مگر اینکه که موقع برگشتن کتابی بیاوری و در آن کتاب تصدیق تو شود ما آن کتاب را بخوانیم بعد تو را تصدیق کنیم (یا محمّد) هر یک از اینکه شش معجزه را می‌خواهی برای ما بیاور، آن وقت به تو ایمان می‌آوریم، در جواب آنها خداوند تعالی به پیغمبر خود فرماید (یا محمّد) در جواب مردم بگو پروردگار من از هر عیب پاک و منزه است چه سخنان تعجب‌آور می‌زنید من قوه و یارای آن را ندارم و اینکه اعمال از من سر نمی‌زند من کی به شما گفته‌ام از من چنین چیزهایی عمل می‌آید. ای جماعت قریش من هم مثل سایر پیغمبران انسانم هر معجزه‌ای که خداوند تعالی بخواهد به پیغمبر خود می‌دهد اعطای معجزه مخصوص خداوند تعالی می‌باشد من قادر به آوردن معجزه غیر از قرآن نیستم اگر خدا می‌خواست معجزه دیگر می‌داد شما در برابر قرآن عاجز مانده‌اید معجزات دیگر از من می‌خواهید عمل آمدن آنها ممکن نیست.
94- آن زمانی که از طرف ما وحی هدایت کننده آمده و قرآن نازل شد هیچ چیز مردم را از ایمان به خدا و قرآن مانع نشد جز اینکه که گفتند آیا ممکن است که خداوند تعالی از انسان پیغمبر بفرستد!
(پیغمبر شدن را انکار کرده گفتند پیغمبر باید از ملائکه باشد).
95- بگو به مشرکین (یا محمّد) اگر روی زمین پیغمبر از ملائکه می‌بود برای مأنوس بودن با شما باید به صورت انسان بوده و روی زمین ساکن و مستقر شده و مثل شما راه بروند. و به علت هم شکل و هم خاصیت شدن ملائکه در روی زمین با شما البته به آنها هم از آسمان ملائکه‌ای می‌فرستادیم تا احکام دین را به آنها رسانیده آنها هم به شما برسانند. (یعنی اگر در روی زمین پیغمبر را از ملائکه قرار دهیم باید مثل شما به صورت انسان باشند تا با شما بتوانند مجتمع شوند و احکام دین را به شما برسانند در اینکه صورت پیغمبر شدن ملائکه یا انسان تفاوتی نمی‌کند).
96- بگو به مشرکین (یا محمّد) خداوند تعالی بین من و شما در حال شاهد بودن کفایت می‌کند، که من به شما تبلیغ رسالت کرده احکام منزله الهی را به شما رساندم اما شما تکذیب کرده در مقام انکار آمده معاند شدید، خداوند تعالی به احوال بندگان آگاه بوده و مطلع می‌باشد به هر شخص

جزای عملش را خواهد داد.
97- هر که را به سبب تمایل به ایمان، خدای تعالی او را هدایت نموده در دین اسلام ثابت کند به حقیقت آن شخص هدایت یافته است و هر که را به سبب تمایل به شرک و کفر خداوند تعالی در ضلالت باقی گذارده (یا محمّد) البته برای آنها جز خداوند تعالی دوستان و یارانی نمی‌یابی تا آنها را از عذاب نجات بدهند، در ضلالت ماندگان را روز قیامت بر رویهایشان محشور می‌کنیم، و برای به پا خاستن قادر نمی‌شوند، چنان که در دنیا از دیدن و شنیدن و گفتن حق چشم و گوش و زبانشان کر و عاجز است روز قیامت هم آنها را کور و لال و کر محشور می‌کنم منزل آنها جهنم است. هر زمان که آتش جهنم بدن آنها را سوزانیده تمام کرد، دوباره جلد بدن آنها را برگردانده و شعله آتش جهنم را افزون می‌کنم تا همیشه در عذاب بمانند.
98- عذاب جهنم جزای آنها است به سبب آن که به آیات و معجزات ما کافر شدند و گفتند آیا بعد از مرگ، و استخوان و خاک شدن دوباره زنده شده مخلوق تازه خواهیم بود! هیچ وقت چنین چیزی نمی‌شود (خداوند تعالی در جواب آنها آیه شریفه زیر را بیان می‌فرماید).
99- آیا منکرین قیامت نمی‌بینند خدایی که آسمان به اینکه بزرگی و زمین را خلق فرموده برای خلق مجدد شما مخلوق ضعیف نیز قادر است انسان را خلق نموده و برای آنها وقت معین که در آن هیچ شک و شبهه نیست قرار داد که در آن وقت معین آنها را مرگ درک کند بعد از درک موت، خداوند تعالی به دوباره زنده کردن آنها قادر است، چنان که به خلق دفعه اول قادر شد، اینکه سخنان را ظالمین قبول نکرده جز کفر به هیچ چیز راضی نمی‌شوند.
100- بگو (یا محمّد) ای جماعت قریش شما از من باغات و نهرها می‌خواهید و حال آن که به نعمی که خداوند تعالی اعطاء نموده شاکر نیستید باز چیزهای دیگر می‌خواهید اما اگر خود شما به خزائن روزیهای خداوند تعالی مالک شوید آن وقت از ترس اینکه که اگر

انفاق کنید روزی تمام شده و خودتان گرسنه بمانید امساک کرده از آن روزیها به هیچ کس چیزی نمی‌دهید، اما خداوند تعالی با وجود کفر و عناد شما باز به شما روزی می‌دهد شما به جای شکر به خداوند تعالی کفر می‌ورزید، انسان بخیل و ممسک است.
101- (یا محمّد) (مشرکین از تو معجزه خواسته می‌گویند اگر معجزه بیاری ایمان می‌آوریم) حقیقتا موسی به بنی اسرائیل مبعوث شده پیغمبر آمد به موسی گفتیم برو بنی اسرائیل را از فرعون طلب کن، بگو بنی اسرائیل را به من واگذار، تا آنها را از مصر خارج کنم (موسی نزد فرعون

اینکه سخن را گفت فرعون به او چنین جواب داد) ای موسی گمان من اینکه است که تو را سحر کرده‌اند عقلت ضایع شده که ادعای پیغمبری می‌کنی.
102- موسی گفت (ای فرعون) تو بهتر می‌دانی که معجزات نه گانه را جز خداوند تعالی، پروردگار آسمانها و زمین نازل نکرده تا برای شما دلیل آشکار باشد و به سبب آنها حق را درک کنید، ای فرعون در حقیقت من تو را هلاک شده گمان می‌کنم از اینکه جهت که تو با علم به حقانیتم مرا انکار می‌کنی.
103- فرعون اراده نمود که موسی و بنی اسرائیل را تماما به قتل رسانیده و از زمین مصر آنها را نابود کرده اثری از آنها باقی نگذارد، بر خلاف اراده فرعون خود و تابعینش را (در بحر احمر) غرق کردیم.
104- بعد از غرق فرعون، به وسیله موسی به بنی اسرائیل گفتیم از فرعون نجات پیدا کردید الحال آسوده روی زمین ساکن شوید و چون وعده آخرت (روز قیامت) رسید شما بنی اسرائیل و شخص فرعون و تابعین او را با هم آمیخته به یک جای حاضر می‌کنم و بعد از آن بین شما حکم کرده به هر کسی سزای خودش را می‌دهم.
105- (یا محمّد) ما اینکه قرآن را در حالی که حکمت و مصلحت است به حق و عدالت نازل کرده‌ایم هم چنان در حالی که شامل حکمت است نازل شده و به دست تو رسیده است پس اینکه قرآن بدون حکمت و مصلحت نازل نشده است. (یا محمّد) تو را نفرستاده‌ایم جز اینکه که به مؤمنین بشارت دهی و کفار و منافقین را از عذاب بترسانی جز اینکه بر تو چیزی لازم نیست.
106- (یا محمّد) اینکه قرآن را به تدریج (در مدت بیست و سه سال) به تو نازل کرده‌ایم بنا به اقتضای هر زمان حکمی نازل می‌کنیم تا اینکه که قرآن را به مهلت و آرامی برای مردم بخوانی و احکام آن را بیان کنی اگر یک مرتبه قرآن را می‌فرستادیم اینکه فایده عاید نمی‌شد، قرآن را در حالی که شامل حکم هر امری است نازل کردیم تا اینکه که حکم اموری که در هر وقت اتفاق افتاده معلوم شود.
107- بگو به مشرکین (یا محمّد) به اینکه قرآن ایمان بیاورید و یا ایمان نیاورید به من خیر و ضرری نمی‌رسد خیر و ضرر عاید خودتان می‌شود در حقیقت به کسانی که قبل از اینکه قرآن به آنها تورات عطا شده بود (به مؤمنین تورات) خوانده می‌شود سجده‌کنان به زمین می‌افتند
108- می‌گویند پروردگار ما خداوند تعالی از هر عیب پاک و منزه است وعده پروردگار درباره آخرت و وقوع قیامت البته راست بوده و لا محاله واقع است.
109- موقع خواندن، به روی چانه‌ها افتاده از خوف الهی گریه می‌کنند در

حال خوف از احدیت، قرآن در قلب آنها ترس بیشتری افزوده می‌کند
110- (رسول اکرم در موقع سجده مناجات نموده به اسماء مختلف (اللّه، رحمن، رحیم، رازق، خالق، حمید، مجید، و از اینکه قبیل) خداوند تعالی را می‌خواند مشرکین به رسول خدا طعن زده گفتند (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) ما را از ستایش خدای بیشتر از واحد را منع می‌کند ولی خودش چندین خدای می‌خواند آن وقت اینکه آیه شریفه نازل گردید، فرماید:) (یا محمّد) بگو به مشرکین به لفظ اللّه دعوت کنید و یا به لفظ رحمن هیچ تفاوتی نیست تماما نام ذات مقدس واحد می‌باشد هر یک از اسماء خدا را بخوانید برای او نامهای نیکوست تمام نامهایش خوب است. در خواندن نام خصوصیتی نیست مقصود عبادت به ذات مقدس یگانه الهی است (رسول خدا موقع خواندن نماز در مسجد الحرام «که در مکه واقع است» صدای خود را بلند می‌کرد خداوند تعالی ضمن آیه شریفه رسول خدا را از بلند نماز خواندن و خیلی آهسته خواندن نهی کرده فرماید) (یا محمّد) در موقع خواندن نماز آن قدر جهر نکن، و نماز را بلند مخوان که مشرکین اطراف صدای تو را بشنوند و در صدد اذیت تو برآیند همچنین بلند صدای کردن خارج از ادب می‌باشد و آن قدر هم آهسته و پنهان نخوان تا اینکه که مؤمنین صدای تو را نشنوند، بلکه بین صدای بلند و آهسته حد وسط را نگهدار و چنان بخوان که نه خیلی بلند باشد و نه زیاد آهسته.
111- (در آخر سوره خداوند تعالی پیغمبر خودش را برای حمد و ثنا کردن امر می‌کند) بگو (یا محمّد) حمد و ثنا خاص خداوندی است که برای خود اولاد قرار نداده و برای او در سلطنت شریکی نیست خداوند تعالی به سبب ذلیل نبودن احتیاج به کمک و دوست ندارد تا او را از مذلت خلاص کند خداوند تعالی را در نهایت بزرگی یاد کن هیچ وقت بر او اولاد و شریک قرار دادن را سزاوار مشمار.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (خدای تعالی ضمن آیه شریفه طریق حمد و ثنا را به بندگان خود تعلیم فرموده تا بدانند که چگونه او را ستایش و حمد و ثنا کنند فرماید، چنین گویید) حمد و ثنا سزاوار خدایی است که به بنده خویش (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) قرآن نازل کرده حلال و حرام را در آن برای مردم بیان نمود خدای تعالی در معنی قرآن انحراف و یا تناقض ننهاد
2- بلکه قرآن را محکم و از هر جهت درست قرار داد که هیچ عیب و نقصی در آن نباشد تا به وسیله آن پیغمبر ما کفار را از عذاب شدید که نزد خدای تعالی است بترساند، و به مؤمنینی که عمل صالح می‌کنند بشارت بدهد در حقیقت برای آن مؤمنین نزد خدای تعالی اجر و ثواب نیکو است
3- پاداشی که همیشه بوده از آنها منقطع نمی‌شود.
4- و همچنین با اینکه قرآن اشخاصی را که گفتند خدای تعالی برای خود اولاد قرار داده است بترساند (مشرکین گفتند خدای تعالی ملائکه را دختر خود قرار داده و نصاری گفتند عیسی را به فرزندی برداشته و یهودیان عزیر را به فرزندی خدا نسبت می‌دادند).
5- به داشتن اولاد خداوند تعالی، آنها و آبایشان علم و اطلاعی ندارند به ظن و گمان سخن می‌گویند اگر علم می‌داشتند هر آینه به خداوند تعالی اولاد اسناد نمی‌دادند، چه سخن بزرگ تعجب آوری است (نسبت دادن اولاد به خدا) که از دهان آنها بیرون می‌آید!
چگونه جرأت کرده چنین سخنی می‌گویند (اغلب از اوقات بنا به وسوسه شیطان مطالبی از قلب انسان خطور می‌کند ولی از آشکار کردن آن حیا می‌نماید ولی اینکه قبیل مردم چه بی‌حیا هستند که چنین سخنان قبیح را به زبان می‌آورند) اینکه سخن را جز به دروغ نمی‌گویند. (دروغ به سخنی گفته می‌شود که مطابق واقع نشود خداوند تعالی در حقیقت واقع اولاد ندارد از اینکه جهت اینکه سخن آنها دروغ است).
6- (یا محمّد) اگر طایفه قریش به اینکه قرآن ایمان نیاورند از عدم ایمان آنها شاید تو از شدت غم و غصه نفس خویش را هلاک خواهی کرد که چرا به تو و به قرآن ایمان نمی‌آورند.
7- در حقیقت ما اشیاء روی زمین را برای اهل زمین زینت قرار دادیم تا اینکه که به سبب آن زینت آنها را امتحان کنیم و بر خودشان معلوم شود که عمل کدام یک نیکوتر است و کدامیک به خداوند تعالی اطاعت کرده و به نعمتهای او شاکر می‌شوند.

8- (یا محمّد) بعد از آن که آن زینتها را روی زمین قرار دادیم در حقیقت (روز قیامت) آنها را از روی زمین زایل کرده حیوانات را هلاک و نباتات و درختان را خشکانیده روی زمین را خالی و خشک قرار می‌دهیم.
9- (یا محمّد) آیا تو گمان داری که احوال صاحبان کهف و رقیم از جمله آیات ما تعجب آور بوده است تعجب آورتر از آن (چنان که قبلا ذکر شد) محو کردن زینت روی زمین در روز قیامت می‌باشد که آن را خشک و خالی می‌کنیم.
[توضیح: احوال اصحاب کهف در تواریخ به اقوال مختلفه ذکر شده است حاصل آنها به اختصار اینجا ذکر می‌شود مدتی بعد از عیسی إبن مریم علیه السّلام در مملکت روم (که فعلا به نام ایتالیا مشهور است) دین مسیح منتشر شده مردم به عبادت خداوند تعالی میل و رغبت کردند و مدتها در اطاعت خدا بودند تا اینکه که میان آنها پادشاهان فاسق و فاجری به ظهور رسیده مردم را از عبادت خدای یکتا باز داشته به لهو و لعب و معصیت وادار نمودند از جمله (دقیانوس) نام پادشاه روم صاحب تاج و تخت گردید رعیت را به بت‌پرستی و معصیت دعوت نمود چند نفر از بزرگان که اهل ایمان بودند دعوت او را قبول نکرده در دین و مذهب خود پایدار ماندند بعد از آن از قهر و غضب دقیانوس خوف کرده مقداری وجه برای مخارج خود برداشته پنهانی از شهر خارج شده هجرت نمودند، بین راه به چوپانی رسیدند، چوپان نیز با آنها همراه شد سگ چوپان از صاحب خود جدا نشده عقب سر آنها رفت آنها به چوپان گفتند تو اینکه سگ را برگردان از صدای سگ به محل اختفای ما پی خواهند برد چوپان هر چه سگ را زد و از خود راند آن سگ برنگشت آخر الامر ناچار مانده از سگ دست برداشتند و به راه رفتن ادامه دادند در آن حوالی به کوهی رسیدند در آن کوه غار وسیعی بود داخل آن غار شده متحصن گشتند خداوند تعالی به قدرت کامله خود آنها را خوابانیده چندین سال در حال خواب بدنهای آنها مانده و از پوسیدن محفوظ نمود. دقیانوس هلاک شده چندین پادشاه بعد از او به سلطنت رسیده و از بین رفتند تا اینکه که به مملکت روم پادشاه عادل و صالحی صاحب اختیار شد در زمان او درباره قیامت و رجعت انسان بین مردم اختلاف شد آن پادشاه عبادت کرده از خداوند تعالی برای رفع اختلاف بین مردم داشتن حقیقت چاره جویی نمود، اراده و مشیت الهی بر اینکه شد که بر اینکه پادشاه علامتی ظاهر سازد اصحاب کهف را از خواب بیدار نمود و سگ آنها هم که دم غار خوابیده بود از خواب بیدار شد اصحاب کهف به همدیگر نظر کردند بعد از سلام و صحبت از تغییر حال یکدیگر تعجب نمودند، لباسشان ضایع شده رنگ صورتهاشان تغییر یافته موها و ناخنهاشان بلند شده بود، گفتند مگر ما چقدر خوابیده‌ایم یکی گفت یک روز دیگری گفت نیم روز آن یکی به وضعیت خودشان نگریسته گفت خداوند

تعالی می‌داند که چقدر خواب بوده‌ایم بعد از آن یک نفر به شهر فرستادند تا برای آنها طعامی بیاورد گفت دقت کن که طعام پاک و پاکیزه باشد زیرا در زمان دقیانوس هیچ کس از نجاست پرهیز نمی‌کرد آنها به اعتقاد اینکه که دقیانوس پادشاه است برای طعام سفارش کرده و جهت اختفای خودش اصرار بیشتر نمودند آن شخص حرکت کرد در نزدیکهای شهر همه چیز را متغیر دید بعد از آن به شهر داخل شده به هر طرف که رفت دید بازار و دکان و مردم همه تغییر یافته‌اند و دید که مردم کنجکاوانه او را می‌نگرند ترسید که مبادا او را بشناسند و به دقیانوس خبر بدهند مضطربانه برای خریدن طعام به دکانی رسید پول در آورده به صاحب دکان داد دکان دار بعد از گرفتن پول به دقت آن را بررسی نمود آن شخص نیز به دقت او تعجب می‌کرد بعد دکان‌دار پرسید که اینکه پول را از کجا آورده‌ای گفت اینکه پول رایج اینکه شهر است دکان دار گفت چه می‌گویی اینکه سکه دقیانوس است و از دقیانوس چند صد سال گذشته است به شنیدن اینکه سخن مؤمن متحیر ماند دکان دار گفت اگر خزینه پیدا کرده‌ای بیا با هم شریک شویم و آن را قسمت کنیم آن شخص قسم خورد، گفت که من خزینه پیدا نکرده‌ام دکان دار دید که سری در اینکه امر نهفته است به حکومت خبر داد آن شخص را به حکومت بردند وقت بردنش به نزد حکومت ترسید که مبادا دقیانوس پادشاه باشد اما از علائم تغییر یافتن اعضاء حکومت تعجب می‌کرد او

را حضور پادشاه بردند دید که پادشاه دقیانوس نیست قدری قلبش آرام شد، بعد پادشاه از او احوال پرسید به او اطمینان داد که خوف نکند و بر او هیچ ضرری نخواهد بود آن شخص احوال را بیان نمود پادشاه تعجب کرده گفت تو در اینکه شهر خانه و مسکن داشتی! گفت
بلی عیال و اولاد دارم پادشاه خود برخاست و با او به منزلش رفتند گفت منزل من در اینکه جایگاه بود اما اینکه منزل نیست تغییر یافته است، از آن منزل پیر مردی بیرون آمد از او احوال پرسی کرد گفت بلی پدر بزرگ من به نام (تملیخا) با چند نفر در فلان تاریخ در زمان دقیانوس از اینکه شهر هجرت کردند بعد از آن از آنها علامتی ظاهر نشده است، از آن شخص پرسیدند اسم شما تملیخا است گفت بلی تملیخا مثل کسی که تازه از خواب بیدار شود از چگونگی با خبر شد از رفقایش پرسیدند گفت در فلان غار هستند و فعلا منتظر من می‌باشند پادشاه با اعیان و اشراف از شهر خارج شده گفت باید رفت و آنها را زیارت کرد در بین راه تملیخا گفت اجازه دهید جلوتر بروم آنها را از احوال با خبر سازم اجازه دادند تملیخا جلوتر رفته چگونگی را به رفقای خود نقل نمود همه دانستند که خداوند

تعالی آنها را برای مردم علامتی قرار داده پادشاه با اعیان و اشراف آنها را زیارت کرده تعجب نمودند بعد از آن به پادشاه گفتند از تو توقع داریم که از ما کنار شوید پادشاه و اطرافیان به کنار رفتند آنها مناجات نموده از خداوند تعالی درخواست رجوع به حال اول یعنی مرگ نمودند خداوند تعالی آنها را قبض روح کرده بعد از مدتی پادشاه از حال آنها مطلع شده حکم داد دهانه غار را چیده و مسجدی آنجا بنا نمود چنان که خداوند تعالی ضمن آیات آتی الذکر تفصیل را بیان می‌فرماید:] 10- وقتی آن جوانان (از ترس دقیانوس) فرار کرده هجرت نمودند و به دخول غار مایل شدند دعا کرده، خداوند تعالی را خوانده گفتند، پروردگارا از نزد خودت فضل و رحمت خویش را شامل ما گردان، نصرت بده ما را از دشمنان محافظت فرمای در اینکه امری که از کفار فرار می‌کنیم برای ما رشد و هدایت مهیا کن تا ارشاد شده از هدایت یافتگان باشیم (بعد از آن حرکت کرده داخل غار شده آنجا جای گرفتند).
11- (یا محمّد) بعد از دخول آن جوانان به غار به گوششان حجاب زده خواب را بر آنها مسلط ساختیم و گوشهاشان از شنیدن، سالهای معدود باز ماند (یعنی آن قدر زیاد نخوابیدند که سال خوابشان به حساب نیاید) در خواب اعتبار نشنیدن گوش است ممکن است چشم شخص بخوابد ولی گوشش بشنود همین که گوش از شنیدن باز ماند آن شخص کاملا خوابیده است).
12- بعد از چند سال خوابیدن، خواب را از آنها برطرف کرده و ایشان را بر انگیختیم تا با بیدار شدن آنها ما بدانیم (خداوند تعالی خود را در ردیف خلق خود ذکر کرده و اینکه کلام را می‌فرماید) که کدام گروه وقت خواب آنها را ضبط کرده نگاهدارنده‌تر است (چون اهل شهر در مدت خواب اصحاب کهف اختلاف داشتند از اینکه جهت خداوند تعالی اینکه کلام را می‌فرماید).
13- (یا محمّد) ما خبرهای (اصحاب کهف) را به حق و درستی بر تو حکایت می‌کنیم، در حقیقت آنها چند نفر جوان بودند به پروردگار خود خداوند تعالی ایمان آوردند ما هم به آنها توفیق داده در ایمانشان استوار نمودیم.
14- وقتی که آنها جلوی پادشاه ظالمی (دقیانوس) ایستاده بودند و پادشاه آنها را به بت پرستی دعوت می‌کرد ما به آنها قوت داده محکمشان نمودیم، گفتند پروردگار ما تربیت دهنده آسمانها و زمین است، ما هرگز جز او خدایی نمی‌خوانیم، اگر غیر از خداوند تعالی خداوند دیگری خوانده به او عبادت کنیم آن وقت سخن افراط گفته‌ایم چگونه ممکن است از خداوند تعالی روگردان شده به معبودان دیگر ستایش کنیم.
15- (جوانان می‌گویند) اهل اینکه شهر جماعت ما هستند که غیر از خداوند تعالی برای خود خدایان گرفته به خداوند تعالی شریک قرار داده‌اند، اگر

عبادت کردن به بتها صحیح و درست است چرا برای بتها بت پرستان دلیل آشکار نمی‌آورند تا اینکه که به دلیل معلوم شود که ستایش بتها جایز است. (دلیل آوردن برای بت‌پرستی امر محال است از آنها دلیل خواستند تا عجزشان ثابت شود و بت‌پرستی را ترک کرده به خداوند یگانه ایمان بیاورند) کیست ظالمتر از آن شخص که به خداوند تعالی افتراء ببندد و به دروغ به او شریک قرار داده و بگوید که با اینکه امر خداوند تعالی راضی است.
16- وقتی که جوانان از شهر هجرت کرده و دوری جستند با یکدیگر گفتند الحال از مردم و از بتهای معبود غیر خدا کنار و دور شدید بیائید به اینکه غار داخل شوید تا خداوند تعالی را رحمت خود برای شما گشایش و توسعه ببخشد خداوند تعالی برای شما در اینکه هجرت کردن آسانی و منفعت فراهم می‌کند (سخنان اصحاب کهف تمام شد بعد از اینکه خداوند تعالی پیغمبر خود را مخاطب قرار داده و قصه آنها را بیان می‌فرماید).
17- (یا محمّد) اگر نزدیکی غار آنها باشی خورشید را هنگام طلوع می‌بینی که مایل شده از سمت راست غار آنها می‌گذرد، و هنگام غروب نیز از جانب چپ به دور می‌گردد از طلوع و غروب آفتاب هیچ وقت به بدن آنها حرارت آفتاب تأثیر نمی‌کند، آن جوانان در غار وسیعی بودند خداوند تعالی ابدان آنان را در آنجا از حرارت آفتاب و گزند هر چیز موذی حفظ نمود. (یا محمّد) احوال اصحاب کهف و اینکه شأن آنها دلایل و براهین خداوند تعالی است که به توحید و قدرت دلالت می‌کند. هر که را خداوند تعالی هدایت کند حقیقتا هدایت یافته اوست (چنان که اصحاب کهف را هدایت فرمود) و هر که را خداوند تعالی به سبب اعمال خبیثش در ضلالت بگذارد، ابدا از برای او دوست و کمک و ارشاد کننده‌ای به طرف حق نخواهی یافت تا او را ارشاد کرده و به طرف حق واصل کند.
18- (یا محمّد) تو اگر به حال آنها مطلع شده و در خواب آنها را می‌دیدی هر آینه از حالاتشان آنها را بیدار می‌پنداشتی، ولی خوابیده بودند (از طرز خوابیدن و اینکه دست و آن دست حرکت کردنشان چنان که معلوم می‌شد که آنها در بیداری دراز کشیده‌اند (یا

محمّد) ما آنها را از راست به چپ و از چپ به راست می‌گردانیدیم تا به بدنهاشان از رطوبت زمین صدمه نرسد (یا محمّد) می‌دیدی که سگ آنها در آستانه غار دستهای خود را روی زمین دراز کرده و خوابیده است (چنان که عادت سگ است) (یا محمّد) اگر مطلع شده آنها را در حال خواب می‌دیدی، از مهابت آنها ترسان شده و جهت فرار رو می‌گردانیدی.
19- (یا محمّد) چنان که اصحاب کهف را به قدرت کامله خودمان

خوابانیدیم در طول آن مدت بدنهای آنها را حفظ کردیم هم چنان که به قدرت خودمان آنها را زنده کرده حیات دادیم تا از یکدیگر سؤال و پرسش کنند و در حال عبرت گرفتن به قدرت و عظمت الهی استدلال نمایند همین که خداوند تعالی آنها را از خواب بیدار نمود به یکدیگر نظر کرده وضع خود را متغیر دیدند یکی از آنها گفت چه مدت خوابیده‌اید، (چون قدری بعد از صبح شروع به خواب کرده بودند) بعضی گفتند یک روز خوابیده‌ایم (بعد متوجه شده دیدند آفتاب غروب نکرده است) گفتند یا قسمتی از روز را خوابیده‌ایم، بعضی از آنها به احوال خودشان نگریسته خودشان را متغیر دیده گفتند چنان نیست که می‌گوئید بلکه به مدت خوابتان پروردگارتان عالم است ما به آن علم نداریم الحال به ما گرسنگی اثر کرده به ما طعام لازم است. یکی از میان شما با اینکه پول (نقره) به شهر بفرستید تا برود طعام بیاورد، شخصی که به شهر می‌رود دقت کامل کند و ببیند که کدام یک از اهل شهر طعام پاک و پاکیزه دارد، قدری از آن طعام خریده برای شما بیاورد، و شخصی که به شهر می‌رود در بین راه و شهر به دقت و فکر رفتار کند خود را مخفی بدارد چنان رفتار کند که کسی را به وجود شما در اینجا آگاه نکند.
20- اگر اهل شهر به مکان شما عالم شوند هر آینه شما را گرفته سنگسار کرده هلاک خواهند کرد، یا دوباره شما را به دین و مذهب خویش (بت پرستی) باز گردانند آن وقت که بدان دین درآئید نجات پیدا نمی‌کنید.
21- بدانسان که آنها را خوابانده و بیدار کرده و بعد از آن قبض روح کردیم مردم را نیز به احوال آنها مطلع ساختیم، وقتی که خلق بین خودشان درباره امر خود نزاع کرده، (بعضی می‌گفتند ارواح محشور خواهد شد و برخی می‌گفتند روح و بدن با هم محشور می‌شود و بعضی قیامت را بالکل انکار می‌کردند) در چنین وقتی اصحاب کهف را از خواب بیدار کردیم تا مردم بدانند که وعده خدا حق است و به حقیقت روز قیامت واقع خواهد شد هیچ شک و شبهه در آن نیست. پادشاهی که با وزرای خود به دیدن آنها رفته بود در موقعی که اصحاب کهف را قبض روح شده دید «چنان که قبلا ذکر شد» به یکدیگر گفتند به در غار اینها بنای محکمی کنید تا در غار محفوظ بمانند بعد بنا به حکم پادشاه در غار را محکم گرفتند.
22- (یا محمّد) پروردگار اصحاب کهف به احوال آنها داناتر است خیلی حرفها درباره آنها گفته‌اند اما هیچ کس به احوال آنها جز خداوند تعالی عالم نیست، آنهایی که به امر آنها غلبه یافته در غار را بسته و ایمان به خدا داشتند گفتند البته باید اینجا مسجدی بنا کنیم (بنا به گفته خود آنجا مسجدی بنا کردند).
[توضیح: اختلاف درباره عده اصحاب کهف را که در بین مردم شایع است خداوند تعالی ضمن آیه زیر بیان می‌فرماید.]

23- (یا محمّد) البته مردم در عده آنها اختلاف کرده بعضی خواهند گفت اصحاب کهف سه تن بودند و چهارمی ایشان سگشان بود.
بعضی می‌گویند پنج تن بودند ششمی ایشان سگشان بود اینکه سخنان را می‌گویند گویا به عالم غیب سنگی انداخته می‌خواهند نشانه‌ای بزنند و حال آن که سنگهایشان برخورنده به نشانه‌ها نیست، بعضی می‌گویند هفت تن بودند هشتمی ایشان سگشان بود، بگو (یا محمّد) پروردگار من خداوند تعالی به تعداد آنها عالم است، عده آنها را جز اندکی از مردم نمی‌دانند (یعنی آنهایی که هفت نفر گفتند زیرا آنهایی که سه و پنج گفته بودند سخن آنها را نقل کرده بعد فرمود که اینها سنگی به غیب می‌اندازند و اما اینکه کلام را درباره آنهایی که هفت نفر گفتند باز نگفت از اینکه جهت معلوم می‌شود آنهایی که عده آنها را هفت نفر گفته‌اند دانا بوده‌اند) (یا محمّد) با مشرکینی که در شأن اصحاب کهف سؤال می‌کنند مجادله نکن مگر به ظاهر و به قدری که از طرف خداوند تعالی در شأن آنها به تو وحی شده است فقط آن را بگو، و بیشتر آنها را سرزنش مکن و منتسب به جهل مساز و با آنها خوشرفتاری کن) درباره اصحاب کهف از هیچ یک از مشرکین سؤال مکن آن وقت در جواب خلاف آنها که حرف را برگردانی و استهزاء کنی خلاف رفتار کنی و از آنها اغماض نمایی.
[توضیح: جماعت قریش از یهودیان سخن می‌آموختند تا از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله سؤال کنند یهودیان گفتند حقیقت روح و احوال اصحاب کهف و ذو القرنین را از رسول خدا سؤال کنید چون سؤالها را پرسیدند فرمود که فردا بیائید تا شما را خبر کنم به مشیت خداوند تعالی حواله نکرده ان شاء اللّه (اگر خداوند تعالی بخواهد) نگفت لذا وحی به تأخیر افتاده نتوانست جواب بدهد جماعت قریش او را تکذیب کردند خداوند تعالی بعد از تنبیه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله اینکه سوره را فرستاد در اینکه آیه شریفه به رسول خدا معلوم کرده فرماید:] 24- هر عملی که بخواهی بجا بیاوری از نزد خود نگو که آن را فردا به عمل می‌آورم بلکه آن را به مشیت خداوند تعالی واگذار کرده بگو ان شاء اللّه (یعنی اگر خدای تعالی بخواهد) فلان کار را عمل می‌آوریم قدرت و اختیار حقیقتا به دست خدای تعالی است. بلکه اختیار عمل آوردن آن چیز به دست تو نشد چگونه می‌توانی بگویی که من آن چیز را عمل می‌آورم، هر زمان گفتن ان شاء اللّه را فراموش

کردی در هر وقت و هر مقام که به یادت آمد پروردگار خودت را ذکر کرده (ان شاء اللّه) بگو. بگو (یا محمّد) امیدوارم پروردگارم مرا هدایت کرده و به صدق من نزدیکتر از خبر اصحاب کهف به من دلیل و برهان واضح بدهد.

25- حالت خواب اصحاب کهف در غار سیصد سال بوده و نه سال بدان افزوده‌اند (300 سال شمسی 309 سال قمری).
26- بگو به مردم (یا محمّد) شما که اختلاف کرده درباره خواب اصحاب کهف هر کدام مدتی را تعیین می‌کنید شما نمی‌توانید به آن اطلاع پیدا کنید به مدت خواب آنها خداوند تعالی داناتر است.
چنان که خبر داد، در آسمانها و زمین دانستن علوم غایب از مردم خاص خداوند تعالی است مردم از علم غیب نمی‌توانند با خبر شوند خداوند تعالی به سرعت تمام، همه مخلوق و اعمال و سخنان آنها را دیده و می‌شنود هیچ چیز از شنیدن خداوند تعالی و دیدن او پوشیده نماند برای اهل آسمان و زمین جز خداوند تعالی دوستی و کمکی نیست، هیچ فردی را در حکم و فرمان خود شریک قرار نمی‌دهد.
27- (یا محمّد) از کتاب (قرآن شریف) پروردگار تو احکامی را که به تو وحی می‌شود به نحو درست و صحیح بخوان، و به مردم برسان به سخنان جماعت قریش که گفتند بعضی از احکام قرآن را برای ما تغییر بده گوش نده، کلمات (قرآن) خدا را هیچ تغییر و تبدیل دهنده نیست اگر تابع قرآن نشوی پناهگاهی جز خداوند تعالی که بتوانی به او پناه ببری پیدا نمی‌کنی.
28- (از بزرگان مشرکین قریش به رسول خدا گفتند اشخاص فقیر مثلا صهیب، عمار، بلال، خباب و غیر اینها را از مجلس خود دور ساز تا ما پیش تو بیائیم و مجالست کنیم (رسول خدا بر ایمان آنها طمع کرده و نزد حضرتش اینکه سخن مطلوب واقع شد آن وقت اینکه آیه شریفه نازل شد) (یا محمّد) نفس خود را به صبر و تحمل وادار کن با کسانی که (اشخاص فقیر چنان که ذکر شد) صبح و شام خدا را می‌خوانند و رضای او را می‌طلبند و در هر عمل اراده‌شان خداوند تعالی است مجالست بکن، آنها را از خود دور مساز، (یا محمّد) در حالی که به زینتهای حیات دنیا مایل شوی دیدگان خود را از مؤمنین فقیر به اغنیاء متشخص بر نگردان (یا محمّد) کسی را که به سبب اعمال قبیح قلبش را از ذکر خود غافل کرده‌ایم و تابع هوای نفس شده کارش تباه و ضایع است متابعت مکن.
29- بگو (به مشرکین یا محمّد) از طرف پروردگار شما حق آشکار شده و باطل زایل شده است، الحال اختیار با شماست که آیا راه نجات اختیار کنید یا راه شقاوت و هلاکت، اینکه امر به اختیار شماست، هر که بخواهد به اختیار خویش مؤمن شود یا هر که خواهد به اختیار خود کافر شود به ما ضرری نمی‌رسد، ما، در آخرت برای ظالمین آتشی حاضر کرده‌ایم که شعله‌های آن مانند خیمه‌های بزرگ گرد آنها احاطه کرده (آتشی را که محیط به کافران است به خیمه‌های بزرگ تشبیه کرده) و آن آتش ظالمین را احاطه نموده از آنجا نمی‌توانند خلاص بشوند، اگر اهل جهنم از عطش آه و ناله کرده آب طلب کنند در برابر ناله آنها آبی سوزان مانند فلز گداخته

به آنها می‌دهند، همین که آب را به نزدیکی صورت بیاورند چهره‌شان از حرارت آن مانند کباب سوخته و پوست صورتشان می‌ریزد آن آب چه بدشربتی و آن دوزخ چه بد آسایشگاهی است.
30- در حقیقت آنان که به قرآن ایمان آورده اعمال نیک و پسندیده انجام می‌دهند البته ما عمل آن شخص را ضایع نمی‌سازیم بلکه به نحو نیکوتر جزای اعمال او را به او می‌دهیم.
31- برای اشخاص نیکوکار در آخرت باغات همیشگی موجود است از زیر قصور آنها نهرها جاری می‌شود به آنها در بهشت از دستبندهای طلا زینت داده می‌شود (تصور نشود که مانند دستبندهایی است که در دنیا مخصوص زنهاست البته اینکه دستبند قابل تصور نیست) از لباسهای حریز نازک و ضخیم سبز رنگ می‌پوشند، در بهشت روی تخت نشسته تکیه می‌زنند (بلی؟ متنعمین در موقع فراغت تکیه کرده استراحت می‌کنند) اجر و ثواب آخرت چقدر اجر و ثواب نیکوست قصور و تختهای بهشت تکیه گاه بهتری است.
32- (یا محمّد) برای مؤمن و کافر احوال دو مرد را مثل ذکر کن یکی کافر غنی و دیگری مؤمن فقیر، برای یکی از آن دو مرد (کافر) دو باغ از هر قسم انگورها قرار دادیم، آن دو باغ را از اطراف به وسیله درخت خرما محصور کردیم به قسمی که از هر طرف درختان خرما به آن باغات احاطه نموده در حکم دیواری شده بود، بین آن دو باغ زراعت همه قسم میوه‌ها و سبزیها را قرار دادیم آن باغات جامع هر قسم میوه و سبزی بود.
33- هر دو باغ میوه‌های خود را به نحو نیکو و تمام و کمال می‌دادند هیچ یک از آن باغات میوه خود را ناقص نکرده بین درختان آن دو باغ نهرها جاری ساختیم.
34- برای صاحب باغ علاوه از باغ و کشتزار ثروت زیاد دیگری نیز بود به رفیق مؤمن خود که با او صحبت می‌کرد گفت، تو از مال دنیا چیزی نداری من از اینکه جهت مال و خدم و حشم از تو نیرومندترم.

صفحه : 262
35- دست رفیق مؤمن خود را گرفته به نعمتهای الهی کافر و به خود مغرور گشته و در حالی که به نفس خویش ظلم کننده بود به باغ خود داخل شد، به نعمتهای باغ نگریسته کبر و غرور نموده گفت من هیچ گمان ندارم اینکه باغ و اینکه نعمتها نابود شده هلاک شوند.
36- همچنین گمان ندارم آن قیامتی که می‌گوئید به پا شود، اگر بر فرض بنا به گفته شما قیامت واقع شود و من به طرف پروردگار خودم باز گردم البته بهتر از اینکه باغ مرجع و منزل پیدا می‌کنم چنان که به من در دنیا چنین باغ داده است در آخرت هم بهتر از اینکه را می‌دهد.

37- به آن شخص (کافر) رفیق مؤمن او در حالی که با او صحبت می‌کرد (در مقام اندرز) گفت آیا به خدایی که اصل تو را از خاک بیافرید و بعد از آن خودت را از نطفه (منی) خلق نمود بعد از آفریدن تو را به صورت مردی کامل درست کرده قرار داد کافر می‌شوی!
38- اگر تو، به خداوند تعالی کافر شوی لیکن من گفته‌های تو را نمی‌گویم و به خداوند تعالی کافر نمی‌شوم پروردگار من یگانه است هیچ فردی را شریک آفریدگارم قرار نمی‌دهم.
39- چرا هنگام دخول به باغ و تماشا به روزیهای اعطایی خداوند تعالی نگفتی که همه چیز خواست خداوند تعالی است هر چه خداوند تعالی بخواهد همان واقع می‌شود، هر چیزی از خداوند تعالی است هیچ کس قدرتی ندارد مگر از خداوند تعالی، باید تو چنین می‌گفتی و شکرگزار خداوند تعالی می‌شدی نه اینکه که نعمتهای اعطایی خداوند تعالی را انکار کرده کافر باشی، اگر چه تو مرا حقیر پنداشته و از جهت مال و اولاد از خود کمتر می‌بینی.
40- امیدوارم که پروردگار من بهتر و عالیتر از باغ تو در آخرت به من بدهد، و به سبب کفر تو، به باغ تو از آسمان بلایی فرو فرستد همه را هلاک ساخته بسوزاند و بعد از تر و تازه بودن، باغ تغییر پیدا کرده زمین خالی شده هیچ درخت و علفی در آن نباشد.
41- و یا به مشیت خداوند تعالی آب باغ تو در زمین فرو رفته و به هیچ وجه خارج کردن آن از برای تو ممکن نشود آن وقت باغ بدون آب مانده درختان و سبزیجاتش خشکیده نابود شود. آن وقت ابدا در تو قدرت نباشد که آب را طلب کنی و آن را به جوی باز آری و باغ خود را مشروب سازی.
42- (یا محمّد) امیدواری شخص مؤمن برآورده شده خداوند تعالی به سبب کفران صاحب باغ عذاب فرستاده تمام میوه‌های آن باغ را سوزانیده هلاک ساخته آثاری از آن باقی نماند، همین که صاحب باغ (کافر) باغ خود را در آن حال دید دست بر دست میزد و بر آن چیزی که خرج کرده بود پشیمانی می‌خورد (هم چنان که شخص پشیمان دست به هم می‌زند) در حالی که می‌دید انگورهای روی چوب بست زمین افتاده همه سوخته و فرو ریخته بود از اعمال گذشته‌اش پشیمان شده می‌گفت ای کاش من به پروردگار شریک قرار نمی‌دادم از آنها به من هیچ فایده‌ای نرسید.
43- برای آن شخص (گنهکار) سوای خداوند تعالی هیچ جوانمردی نبود که کمک کند خداوند تعالی نیز سبب کفر به او کمک نکرده بدون کمک ماند آن شخص کافر نیز صاحب قدرت و توانایی نشده نتوانست باغ را از عذاب الهی و انتقام او نگهداری کند.
44- در اینکه مقام (یعنی در مقام نزول بلا به مال و ثروت کفار) کمک و یاری بر حق مخصوص خداوند تعالی است سوای خداوند تعالی در چنین

مقامی هیچ کس نمی‌تواند کمک شود، بهترین اجر و ثواب و عاقبت نیکو را هم او عطا می‌کند.
45- (یا محمّد) برای مردم زندگانی دنیا را مثل بزن، بگو به آنها (یا محمّد حیات دنیا مانند علفی است که ما از آسمان آبی فرو بفرستیم و به سبب آن هر قسم علف بروید و به هم مخلوط شده روی زمین را زینت بدهند بعد از مدتی همان علفهای تر و تازه خشکیده بادها آنها را برداشته به هر طرف برده پراکنده سازند (اینکه چنین در دنیا از برای هر شخص نعیم دنیا مثل علفهای صحرا پنج روزتر و تازه شده و از آن لذت ببرند همین که اجل مقرر رسید آن شخص را موت درک نمود به سبب موت تمام نعمتها از او زایل شده مانند علفهای خشک باد موت آنها را پراکنده ساخته به دیگری منتقل می‌سازد و برای او غیر از وزر و وبال چیزی باقی نمی‌ماند) خداوند تعالی بر هر چیز صاحب قدرت است می‌تواند به وجود بیاورد و یا فانی سازد.

صفحه : 263
46- مال دنیا و فرزندان زینت زندگی دنیا هستند، (یا محمّد) اعمال صالحی که اثر آن پایدار بماند از جهت اجر و ثواب نزد رب تو خداوند تعالی و از تمام آرزوهای شیرین انسان بهتر است.
47- روز قیامت کوه‌ها را برانیم و مانند گرد در هوا پراکنده سازیم، (یا محمّد) در آن روز زمین را صاف و ساده می‌بینی و چیزی در آن نمی‌شود تا انسان آن را برای خود امیدگاه قرار داده خود را مخفی سازد، هیچ فردی از انسان را فرو نگذاریم همه را برای حساب به یک جا جمع می‌کنیم.
48- (یا محمّد) تمام نوع بشر حضور پروردگار تو خداوند تعالی به حال صف می‌ایستند آن وقت به آنها فرماییم اینکه است به شما دوباره حیات داده و به طرف ما آمدید هم چنان که اول بار شما را انشاء نموده از عدم به وجود آوردیم، بلکه گمان کردید چنین روزی که برای محاسبه وعده شده بود از برای شما قرار نداده‌ایم الحال دیدید که آن روز واقع شد.
49- (یا محمّد) روز قیامت کتاب عمل هر کس به دست او نهاده می‌شود، آن وقت هر کس کتاب خود را می‌خواند آن روز (یا محمّد) گناهکاران را با گناهان مندرجه در کتاب ترسان می‌بینی (چون در دنیا در کاغذ و کتاب ثبت و ضبط می‌شود از اینکه جهت خداوند تعالی بقای اعمال را به نوشتن نامه روی کاغذ و کتاب تمثیلا بیان می‌فرماید) گناهکاران بعد از خواندن کتابهای خود می‌گویند ای وای بر ما اینکه چه کتابی است که اعمال کوچک و بزرگ ما را سر مویی فرو گذار نکرده مگر اینکه که همه را احصاء کرده و حفظ نموده است (یا محمّد) بلی روز قیامت تمام اعمال را حاضر می‌بینند، پروردگار تو خداوند تعالی به احدی ظلم نکرده بیشتر از عمل شخص

عذاب نمی‌کند.
50- (یا محمّد) و چون به ملائکه گفتیم به آدم سجده کنید پس همه سجده نمودند مگر ابلیس به آدم سجده و اطاعت ننمود ابلیس (شیطان) از طایفه جن بود (از طایفه‌ای بود که از اطاعت الهی خارج بود مثل صفات غضب و حرص و شهوت و طول امل و ظلم و از اینکه قبیل) و به جهت آن که از طایفه جن بود فاسق شده از اطاعت خداوند تعالی خارج گردید، آیا شما اولاد آدم شیطان و اولاد او را جز من برای خود دوستان قرار می‌دهید! از آنان هیچ فایده‌ای عاید نمی‌شود خود شیطان و اولادش از برای شما دشمنانند اشخاص ظالم چه عدیل بدی به خداوند تعالی قرار می‌دهند عوض خداوند تعالی به شیطان اطاعت می‌کنند.
51- من شیطان و اولاد او را (چنان که شما می‌گویید) در آفرینش آسمانها و زمین حاضر نکرده‌ام تا اینکه که شما آنها را دوست داشته به من شریک قرار دهید، و در خلقت از آنها بعضی را به بعض دیگر کمک نگرفته‌ام تا به سبب کمک نمودن شریک من باشند، من آنهایی را که مردم را به ضلالت می‌اندازند مددکار خود قرار نمی‌دهم.
52- روز قیامت خداوند تعالی به مشرکین می‌فرماید (ای مشرکین) آن اشخاصی را که اعتقاد به شرکت آنها با من داشتید و به من شریک قرار داده بودید بخوانید در چنین روزی بیایند و به شما کمک شوند، مشرکین نیز شرکاء را می‌خوانند از شرکاء به آنها جواب نرسیده و به آنها کمک نمی‌شوند، بعد از اینکه سخن از صحراهای جهنم محلی برای هلاکت آنها (مشرکین) قرار می‌دهیم همه‌شان آنجا به مهلکه رفته و گرفتار عذاب می‌شوند.
53- همین که گناهکاران و کفار آتش جهنم را دیدند اعمال خود را می‌بینند (قلبشان راضی به دخول جهنم نشده عوض یقین کردن) گمان می‌کنند که به جهنم داخل شده و به آتش آن فرو خواهند رفت، بعد از آن به فکر وسیله و سببی می‌افتند بلکه آنها را از عذاب جهنم نجات بدهد از آتش جهنم گریزگاهی پیدا نمی‌کنند تا از عذاب آسوده شوند بلکه عذاب آنها را گرفته همیشه معذب خواهند بود.
54- و به تحقیق ما در قرآن هر گونه مثل برای هدایت مردم آوردیم تا

تأمل کرده و حق را درک نموده از باطل کنار شوند، انسان بیشتر از هر مخلوق جدل و نزاع کرده از حق فراری است.
55- زمانی که هدایت کننده‌ای به سوی حق (قرآن) از طرف خداوند تعالی به مردم رسید آنها را از ایمان به خداوند تعالی و استغفار نمودن مانع نگردید، مگر اینکه که منتظر شدند که سنت خدا درباره عقوبت پیشینیان

موقع ایمان نیاوردن در حق آنها جاری شود (هم چنان که به آنها عذاب فرستاده بود به اینها نیز عذاب بفرستد) یا اینکه که منتظر عذاب آخرت شدند که به ظاهر و آشکار روز قیامت آنها را بگیرد آنهایی که ایمان نیاورده‌اند به کدام یک از اینکه دو عذاب (عذاب دنیا و آخرت) منتظرند!
56- (یا محمّد) ما انبیاء را نمی‌فرستیم مگر اینکه که اطاعت کنندگان را به ثواب آخرت بشارت دهند و گناهکاران را از عذاب آخرت بترسانند چنان که تو را فرستاده‌ایم، لیکن اشخاص کافر به سخنان باطل به انبیایی که از طرف ما اعزام شده‌اند مقابل ایستاده و نزاع و جدال می‌کنند تا اینکه که به سخنان باطل حق را ضایع و باطل سازند، (گاهی می‌گویند پیغمبر از بشر نمی‌شود و گاهی می‌گویند پیغمبر اگر از جنس بشر باشد باید از متمولین باشد) آیاتی را که از طرف ما آمده و تمام عذابهایی را که بدانها پیغمبران مردم را می‌ترسانند استهزاء می‌کنند.
57- کیست ظالمتر از آن کسی که آیات خداوند تعالی (قرآن) به آنها خوانده شود و بعد از شنیدن سخنان الهی از آن اعراض کند و ایمان نیاورد و عاقبت اعمال خود را (به سبب کفر و معصیت) که هر دو دستشان از پیش فرستاده فراموش کنند در حقیقت (یا محمّد) به سبب کفر اینکه اشخاص بر دلهای ایشان پرده‌ها قرار داده‌ایم تا اینکه که از قرآن هیچ چیز نفهمند و در گوشهای ایشان سنگینی قرار داده‌ایم تا سخن حق را نشنوند اگر تو (یا محمّد) اشخاص مذکور را به طرف حق بخوانی البته آنها هیچ وقت هدایت قبول نکرده قبول کننده ایمان نیستند.
58- (یا محمّد) پروردگار تو بسیار بخشنده و صاحب رحمت است (یا محمّد) اگر خداوند تعالی از آنها (اهل مکه که تو را اذیت می‌کنند) به سبب اعمالشان (اذیت تو و شرک خدا) مؤاخذه کند البته به زودی به آنها عذاب می‌فرستد اما خداوند تعالی از فضل و رحمت خویش عذاب آنها را به تأخیر انداخته است، بلکه برای عذاب مشرکان روز قیامت وقت وعده است در آن روز برای خود غیر از خداوند تعالی پناهگاه و نجات دهنده‌ای نمی‌توانند پیدا کنند.
59- ای اهل مکه اینکه شهر و دیارانی است که پیش از شما اهل آنها را هنگامی که ظلم کردند تماما هلاک کردیم (یعنی جماعت عاد و ثمود و لوط و شعیب) برای عذاب و هلاک شدن آنها وقت معین قرار داده‌ایم در آن وقت همه‌شان را هلاک ساختیم (اگر به شما اهل مکه خداوند تعالی بخواهد عذاب بفرستد در وقت معین عذاب می‌فرستد اما عذاب شما را به روز معین قیامت مقدر فرموده است).
[توضیح: موسی علیه السّلام از خداوند تعالی سؤال کرد الهی از بندگان خود که را دوست‌تر داری خداوند تعالی فرمود آن که مرا ذکر کند و فراموش نسازد، موسی گفت کدام بنده‌ایست که تابع تو شده و عمل

کننده احکام تو باشد. خداوند تعالی فرمود شخصی که سخن حق گفته و به حق و عدالت حکم کند و تابع خواهش نفس نباشد، موسی گفت بار خدایا از بندگان تو عالمتر کیست خداوند تعالی فرمود شخصی که همیشه دنبال علم می‌گردد تا بلکه کلمه‌ای از علم مردمان بر معلومات خود بیفزاید.
موسی گفت الهی از بندگان خود شخص عالمتر از مرا به من نشان بده بلکه از او مقداری تحصیل علم کنم خداوند تعالی فرمود بنده عالمتر از تو خضر است، موسی گفت بار خدایا، من او را کجا یابم خطاب رسید در محل تلاقی (بحر سفید و بحر محیط) نزدیک صخره او را پیدا می‌کنی. خطاب رسید در هر جا که ماهی را فراموش کردید (خضر) همانجا خواهد بود موسی تدارک سفر دیده غلام خود را به مصاحبت برداشته به راه افتاد چنان که خداوند تعالی ضمن آیات آتی الذکر خبر می‌دهد (مقصود از ذکر احوال موسی و خضر در ضمن آیات کریمه بیان شرافت و اهمیت علم می‌باشد تا مردم بدانند موسی که کلیم اللّه بوده در طلب علم قطع بیابان کرده و تحمل زحمت و مشقت مسافرت نموده تا کلمه‌ای بر معلومات خودش بیفزاید از نکات مندرج در قصص قرآن نباید غفلت نمود بعضی از اهل تفسیر به سبب مقام و مرتبه موسی راضی نشده‌اند که صاحب اینکه قصه موسی بن عمران باشد بلکه آن را به موسی پس میشا از اولاد یوسف علیه السّلام که نبوت او معلوم نیست نسبت می‌دهند ولی از آیه کریمه که خداوند تعالی در سوره یوسف فرموده و فوق کل ذی علم علیم «عالمتر از عالمی همیشه هست» غافل شده از برای موسی بن عمران تعجب می‌کنند.]
60- (یا محمّد) به یاد آر زمانی را که موسی به غلام خود گفت من از اینکه مسافرت که می‌روم بر نمی‌گردم تا اینکه که به محل تجمع دو دریا (دریای سفید و محیط محلی که خضر نبی آنجا بود) برسم و یا اگر هشتاد سال هم راه بروم باید به آنجا برسم (چون موسی علیه السّلام خیلی به تحصیل علم علاقمند بود از اینکه جهت در مقام تأکید گفت که اگر طول راه به مدت هشتاد سال هم باشد باید بروم و خضر را ملاقات کنم و از او تحصیل علم نمایم. شرافت علم را باید از همین جا درک کرد که چگونه موسی بن عمران پیغمبر خداوند تعالی در طلب آن سعی و کوشش می‌کند.
61- زمانی که موسی با غلام خود به محل تلاقی دو دریا رسیدند، به ماهی که با خود آورده بودند ملتفت نشده فراموش کردند، و ندانستند که از آن برای ایشان چه علامتی خواهد شد (اهل تفسیر گفته‌اند که آن ماهی ماهی خشک بود موسی علیه السّلام برای صرف غذا با خود آورده بود ممکن هم است که در آن نزدیکیها از صیادی آن (ماهی) را گرفته باشند که هنوز آثار حیات در آن باقی مانده و علامتی که بعد از اینکه ذکر می‌شود از آن ظاهر شده است) موسی خوابید غلامش دید که آن ماهی خشک (یا ماهی تازه)

حرکت کرده به آب افتاد، بعد از به آب افتادن آب جمع شده مانند تلی ایستاده در آنجا محلی مثل سوراخ حیوانات باز شد، ماهی آنجا داخل شده رفت (غلام موسی از اینکه امر تعجب کرد بعد از بیداری موسی علیه السّلام غلام اینکه مطلب را فراموش کرد و به موسی اظهار ننمود و به راه افتادند).

صفحه : 265
62- همین که از آنجا برخاستند و برفتند خسته در جایی نشستند موسی به غلام خود گفت طعام ما را بیاور تا بخوریم، حقیقتا ما، در سفر خود زحمت و مشقت زیاد متحمل شدیم (موقعی که موسی طلب طعام کرد حرکت ماهی به یاد غلام افتاد).
63- غلام گفت ای موسی آیا خبر داری وقتی که ما نزدیک آن بغاز روی سنگی نشستیم ماهی آنجا به آب افتاد، من آن امر را فراموش کردم نمی‌دانم چه چیز باعث اینکه شد، چنین معلوم می‌شود که ذکر آن را از یاد من فراموش نکرد مگر شیطان (هر عمل بد به شیطان اسناد داده می‌شود) ماهی راه خود پیش گرفت و به دریا رفت اما رفتنش هم به طور عجیب بود (چنان که ذکر شد).
64- موسی گفت آنجا همان مقصدی است که می‌طلبیدیم و موعدی است که خداوند تعالی به من داده، پس از آنجا باز گشتند و به همان محل ملتقای دو دریا نزدیک سنگی که ماهی به آب افتاده بود رسیدند.
65- بعد از آن جستجو کرده (نزدیک سنگ بزرگی) بنده‌ای از بندگان ما (خضر) را پیدا کردند، به آن بنده (خضر) از طرف خودمان مقام نبوت عطا کرده بودیم و از نزد خویش علم مخصوص که آن را جز از طریق وحی به نحو دیگر نمی‌توان فهمید به او تعلیم کرده بودیم.
66- (موسی با خضر مصاحب شده تکلم نمود و از علم و فضل او مطلع شده بعد) گفت آیا ممکن است که من تابع تو شوم و از علومی که خداوند تعالی برای رشد و هدایت به تو تعلیم کرده به من تعلیم دهی!.
67- خضر گفت تو نمی‌توانی با من صبر پیشه کنی.
68- و چگونه بر چیزهایی که از من صادر شده و تو احاطه علمی بر آن نداری صبر توانی کرد.
69- موسی گفت ان شاء اللّه که مرا در هر امر صبر کننده بیابی و هیچ فرمان تو را عصیان نکنم.
70- (خضر) گفت اگر بخواهی تابع من شوی شرط آن اینکه است که در مصاحبت من هر عملی که از من دیدی سؤال نکنی تا خودم حقیقت آن را بیان کنم.
71- موسی علیه السّلام شرط را قبول کرد (خضر) به موسی گفت بیا

برویم به راه افتاده کنار دریا سوار کشتی شدند (خضر) در غفلت اهل کشتی یک قطعه از تخته آن را بشکست (موسی چون چنان دید غیظ کرده نتوانست صبر کند) به خضر گفت اینکه چه عملی است از تو صادر شد آیا کشتی را سوراخ کردی تا اهل کشتی را غرق کنی، حقیقتا مرتکب امر ناروایی شده خیانت کردی (بعد از آن موسی از لباسهای خود جمع کرده به محل شکستگی کشتی فرو برد.)
72- خضر گفت آیا به تو نگفتم که در تو آن قوه و قدرت نیست که با من تحمل کنی و به اعمال من اعتراض ننمایی.
73- (با گفتن اینکه سخن موسی متذکر شرط خود شد) گفت به سبب آن شرطی که با تو کرده بودم از من مؤاخذه نکن من آن شرط را فراموش کرده بودم، از بابت تبعیت من از تو اشکال در امر من نکن بلکه به سبب فراموش ساختن آن شرط از من در گذر و تبعیت خود را بر من آسان کن. (خضر عذر موسی را پذیرفت و از او در گذشت).
74- بعد از آن کشتی خارج شده به راه افتادند تا به جایی رسیدند پسری (جوان غیر مکلفی) را ملاقات کردند خضر آن پسر را به قتل رسانید، موسی به دیدن اینکه امر طاقت نیاورده گفت اینکه چه امر قبیحی است که تو مرتکب شدی آیا کشتی نفس پاکی را که قتل نفس نکرده است تا به جای آن مقتول شود، حقیقتا تو امر قبیح بزرگی به جای آوردی.
75- خضر گفت آیا به تو نگفتم که در تو آن قدرت و قوت نیست که با من صبر کنی و به اعمال من اعتراض ننمایی.
76- موسی گفت مرا ببخش باز آن شرط را فراموش کردم اگر بعد از اینکه از اعمالی که از تو صادر می‌شود چیزی سؤال کردم دیگر با من رفیق و مصاحب نباش حقیقتا از طرف من به مقام عذر رسیدی اگر از من نگذری معذوری (خضر قبول کرد و گذشت نمود).
77- پس در گذشتند و رفتند تا به قریه‌ای رسیدند از اهل آن قریه طعام خواستند، اهل آن قریه از دادن طعام به آنها امتناع کرده مهمانی نکردند، آنها گرسنه مانده ناچار از قریه کنار رفتند. در کنار قریه دیواری دیدند نزدیک بود که بیفتد و خراب شود (خضر) آن دیوار را بنا کرده تمام نمود (موسی که گرسنه و تشنه بود و به همان حال به فعلگی و عملگی مشغول شد دیگر نتوانست خودداری کند) گفت اینکه چه عملی است که از تو صادر می‌شود با آنان که اهل شهر به ما طعام ندادند تو دیوار آنها را تمام می‌کنی اگر می‌خواستی مزد می‌گرفتی و با آن رفع گرسنگی می‌کردی).
78- خضر گفت الحال بنا به قول خودت زمان جدایی بین من و توست (موسی چون دید که خضر از او جدا می‌شود از خضر خواهش کرد تا تعبیر اعمال گذشته را بر او بیان کند رسول خدا فرمود خداوند تعالی به ما و برادرم موسی رحمت کند اگر صبر کرده ثابت قدم می‌شد چیزهایی

شگفت‌تر می‌دید) خضر گفت تأویل و حقیقت چیزهایی را که تو شکیبایی و صبر نداشتی به تو خبر می‌دهم.
79- اما کشتی که من آن را سوراخ کردم، سبب آن اینکه است آن کشتی مال چند نفر مسکین بود که در دریا کار کرده و با آن امرار معاش می‌کردند (به آن کشتی ده برادر شریک بودند پنج نفرشان کار کرده و پنج نفرشان بی‌کاره بودند، پنج نفر اولی کار کرده به پنج نفر دومی نیز معاش می‌دادند) از سوراخ کردن آن کشتی منظورم اینکه بود

که آن را معیوب کنم. در سر راه آن کشتی و پیشاپیش آنها پادشاهی بود که هر کشتی را غصب می‌کرد و از صاحبش می‌گرفت من آن را معیوب ساختم تا از آنها نگیرد زیرا آن پادشاه کشتی معیوب را نمی‌گرفت سرّ سوراخ کردن کشتی همین بود.
80- (اما سبب قتل) آن پسر اینکه بود پدر و مادر او هر دو مؤمن بودند از آن باک داشتیم که اگر آن جوان زنده بماند از طغیان و کفر او بلا و ضرری به پدر و مادرش برسد (از اینکه جهت به امر الهی او را به قتل رسانیدم).
81- ما از قتل آن پسر اراده اینکه را کردیم که خداوند به پدر و مادر او اولاد بهتر از او از حیث پاکی طینت و فرزند مهربان و دل رحم عطا کند. (اهل تفسیر گفته‌اند خداوند تعالی به جای آن دختری به پدر و مادر آن شخص عطا کرد از آن دختر پیغمبر به وجود آمد.)
82- اما دیوار در آن شهر متعلق به دو نفر بچه یتیم بود، زیر آن دیوار بچه‌های یتیم گنجی داشتند، پدر آنها نیز شخص صالحی بود، یا موسی اراده پروردگار تو خداوند تعالی بر اینکه شد که آن گنج را برای آنها حفظ کند تا آنها به حد رشد و کمال عقل برسند و بعد از آن از فضل و رحمت پروردگار تو گنج را بیرون آورده و مالک آن شوند از اینکه جهت من آن دیوار را بنا کردم تا گنج پایمال نشود. ای موسی اعمالی را که دیدی هیچ کدام را به رأی و اجتهاد خودم عمل نیاوردم. بلکه به امر و الهام الهی آنها را عمل آوردم اینکه تأویل آن چیزهایی است که تو، به آنها قدرت و قوه صبر نداشتی الحال تو، به طرفی برو من هم به سوی دیگری می‌روم (صبر مقام بسیار عالی و شامخ می‌باشد حضرت موسی بن عمران در دین و احکام الهی غیرت و تعصب فوق العاده داشت از اینکه جهت به اعمال خضر نتوانست تحمل کند و از معلومات او بی‌بهره ماند).
[توضیح: ذو القرنین همان اسکندر بن فیلقوس (فلیپوس از اهل ماکیدونیه) مقدونیه است از سلاطین عظام بوده و به شجاعت معروف است از اینکه جهت بین اعراب به قوچ دو شاخ تشبیه و به لقب ذو القرنین یاد شده است بی‌خبران از علم تاریخ درباره تلفظ ذو القرنین سخنان خرافی و ترهات

گفته‌اند که قابل ذکر نیستند و بین اعراب غیر از اسکندر اشخاص دیگر نیز به لقب ذو القرنین یاد شده‌اند از جمله از جماعت بنی حمدان وجیه الدوله به لقب ذو القرنین یاد شده در سال چهارصد و چهارده هجری از طرف (الظاهر بامر اللّه) خلیفه فاطمی والی اسکندریه شده در تاریخ چهارصد و بیست و هشت هجری وفات یافته است همین اسکندر کبیر بنا به خبری که خداوند تعالی در قرآن شریف داده به مشرق و مغرب زمین مالک شده ملک مصر را از جماعت فارس گرفته داریوش (دارای) کبیر را به قتل رسانید، و در مملکت مصر کنار دریا شهر اسکندریه را بنا نهاد شهرهای زیاد دیگری از جمله تفلیس پایتخت قفقاز را او بنا نموده.
نقشه شهر اسکندریه را به دست خویش ترسیم اما اتمام عمل را به مهندس معروف آن زمان به نام (ینوکراتس) محول نمود عمر کمی در دنیا کرده ولی فتوحات زیادی نمود هنر و شجاعتش به مقامی رسیده است که قصه او لایق ذکر در قرآن شریف شده است ده سال در دنیا سلطنت کرده و به اکثر معموره مالک شد تاریخ 332 قبل از مسیح و یا 954 سال قبل از هجرت به تخت سلطنت جلوس نموده بعد از فتوحات زیاد در سال 323 قبل از مسیح و یا 945 سال قبل از هجرت در سن 33 سالگی وفات یافت جسد او را در اسکندریه دفن نمودند جماعت قریش را یهودیان احوال اسکندر را یاد گرفته از رسول خدا سؤال کردند خداوند تعالی ضمن آیات کریمه قصه اسکندر را بیان می‌فرماید:] 83- (یا محمّد) مشرکین از تو احوال ذو القرنین را سؤال می‌کنند بگو به آنها برای شما خبر او را ذکر می‌کنم.
84- در حقیقت ما به اسکندر قدرت و قوت دادیم هر چیز را در دنیا برای او سهل و آسان ساختیم، سببهای هر چیز و اشیاء موافق و مقصود او را به او عطا نمودیم.
85- (اسکندر) به سببی که انسان را به مقصود می‌رساند تابع شد (یعنی با داشتن تجهیزات و وسائل که برای جهاد و مقام سلطنت لازم است) به امر جهاد مشغول شده فتوحات نموده تا به انتهای مغرب زمین کنار دریای محیط رسید. (چنان که در عرف (موقع اشاره به انتها و نهایت) به مقام غروب آفتاب اشاره می‌کنند خداوند تعالی نیز موافق عرف اشاره به مقام غروب آفتاب فرموده) همین که اسکندر (در افریقا) کنار دریای محیط در هنگام غروب به غروب آفتاب دقت کرد چنان به نظرش رسید که آفتاب داخل چشمه‌ای گل‌آلود غروب نمود (نه اینکه که به راستی چنین باشد بلکه اسکندر به نظر خود غروب آفتاب را چنان دریافت و حال آن که برای غروب ماه و خورشید مقامی نیست بلکه غروب آفتاب مستوری آفتاب از انظار است) چون از دور چشمه گل آلود به نظرش رسید پیش خود چنان گمان کرد که آفتاب داخل آن چشمه غروب می‌کند، در انتهای مغرب زمین

طایفه مشرکی پیدا نمود.
86- (یا محمّد) ما خطاب به ذو القرنین کرده گفتیم به سبب بت پرستی اینکه جماعت به تو اختیار می‌دهیم یا به اینها عذاب و اذیت کن، و یا در حق آنها نیکی را شعار خود ساز آنها را به طرف حق دعوت کن بلکه داخل ایمان شوند (اینکه آیه شریفه دلالت می‌کند که اسکندر پیغمبر بوده است یا اینکه که به اقتضای عقل را خداوند تعالی به منزله وحی در نظر گرفته).
87- اسکندر گفت الهی اما آن کس که ظالم باشد و به تو شریک قرار دهد البته باید او را عذاب کرده به قتل رسانید، بعد از قتل آنها به سوی پروردگار خود بازگشت کنند خداوند تعالی نیز ایشان را به عذاب بسیار سخت (عذاب آتش) مبتلا کند.
88- (اسکندر می‌گوید) اما هر که ایمان آورد و عمل نیک بکند

برای او در آخرت اجر و ثواب خوب و پسندیده موجود است، ما با او (اشخاص ایمان آورنده) سخن نیکو گفته و به رفق و مدارا رفتار می‌کنیم.
89- بعد از آن اسکندر با همان وسائل از مغرب زمین برگشته رو به سوی مشرق نهاد.
90- تا به محل طلوع آفتاب رسید (طرف مشرق افریقا سرزمین سودان و سوان نهایت درجه گرم بوده و جزء منطقه حاره می‌باشد) اسکندر به رسیدن آن محل جماعتی را دید که آفتاب به آنها طلوع می‌کند و بر آنها غیر از آفتاب هیچ لباسی قرار نداده‌ایم یا آفتاب برای آنها ساتر بدن شده است.
91- چنین است امر ذو القرنین (یا محمّد) به هر چیزی که نزد اسکندر بود ما احاطه داشتیم و عالم بودیم هیچ یک از اعمال و قشون و غزوات و خزائن او از علم ما خارج نشد.
92- بعد از آن (اسکندر) از آنجا برگشته تبعیت از سببهایی نمود که انسان را به مقصود می‌رساند (به سمت شمال رو نهاد تا به میان سرزمینی که از دو طرف آن سد بسته شده بود رسید یعنی از باب الأبواب در بند گذشته به وسط زمینی رسید که خود از دو طرف آن سد را بسته بود) در آنجا جماعتی را دید که چیزی از لغاتی که اسکندر آشنا بود نمی‌دانستند و هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند.
93- (به وسیله مترجم اسکندر با آنها سخن گفت) گفتند ای ذو القرنین آن طرفتر از ما طایفه‌ای هستند به آنها یأجوج و مأجوج می‌گویند، روی زمین فساد کرده به ما ضرر می‌رسانند، آیا ممکن است که برای تو خراجی بدهیم تا میانه ما و آنها (دیوار محکمی) قرار بدهی بلکه از شر آنها آسوده شویم.

94- اسکندر در جواب آنها گفت پروردگار من خداوند تعالی آن قدر دولت و ثروت به من عطا کرده و مرا صاحب قدرت و قوت نموده که از مال اعطایی شما بهتر است به مال احتیاجی ندارم، به نیرو و کار به من کمک کنید تا میان شما و آنها دیوار محکمی حائل قرار دهم، هیچ وقت نتوانند از آن تجاوز نموده به طرف شما بیایند.
95- اسکندر گفت برای من قطعه‌های آهن بیاورید که اینجا آهن لازم خواهد شد (آهن آورده حاضر کردند و شروع به بنای سد نمودند سنگهای بزرگ پی‌ریزی کرده بین آنها مس و آهن گداخته ریخت) تا وقتی که طرفین محل بستن سد پر شد، امر کرد هیزم جمع کردند برای ذوب آهن کوره‌ها فراهم نمود بعد از آن گفت به آتش بدمید تا اینکه که هیزم سوخته آتش شد.
96- اسکندر به ذوب آهن شروع نموده امر کرد مس بیاورید تا روی آهن بریزم و یک جا ذوب کنم (آهن و مس را ذوب نموده داخل دیوار ریخت بدین ترتیب بنای دیوار را محکم ساخت و سد را روی فلز بنا نهاد).
97- به سبب ارتفاع سد و صاف بودن دیوار، یأجوج و مأجوج قدرت و قوت داشتند که بر آن بالا روند و به اینکه طرف سرازیر شوند، و به سبب استحکام آن یارایی نداشته‌اند که بر آن نقبی بزنند در آن طرف سد مانده (اینکه طرفیها) از شر آنها آسوده شدند.
98- اسکندر گفت اینکه بنای سد و اتمام آن به دست من نعمتی است از جانب پروردگار من، زمانی که وقت مقرره الهی برای شکستن سد برسد آن وقت سد شکسته با زمین برابر شده و یأجوج و مأجوج خارج می‌شوند، وعده پروردگار من برای خراب شدن سد در وقت اینکه حق است البته واقع خواهد شد. سخن اسکندر تمام شد).
99- (یا محمّد) در آن روز که سد شکسته یأجوج و مأجوج خارج می‌شوند، ما به آنها مهلت دهیم و به حال خودشان می‌گذاریم با اختلاط با هم و فزونی مثل دریا موج زده مالک دنیا می‌شوند (چنان که شدند) همین که روز قیامت به صورت‌ها نفخ دمیده می‌شود (یعنی روح داخل بدن می‌شود) در آن روز یأجوج و مأجوج و تمام مخلوق را در حالی که مسخر قدرت ما هستند جمع می‌کنیم.
100- آن روز جهنم را برای کفار آشکار می‌کنیم به طوری که تماما مقام خود را آنجا ببینند.
101- کفار اشخاصی هستند که (از فرط غفلت) دیدگان آنها از مشاهده دلیل و براهینی که دلالت به توحید دارد در پوشش می‌شود و به من هیچ قسم معرفت نرساندند در دنیا از شنیدن حق کر بوده و به شنیدن سخن حق در آنها طاقت نمی‌بود.
102- (یا محمّد) آیا اشخاص کافر چنان گمان می‌کنند اگر به جز من از

بندگان من برای خود دوستی قرار دهند آن دوستان به آنها فایده داده و آنها را از آتش جهنم خلاص می‌کند! اینکه گمان آنها باطل است آن دوستان به آنها کفایت نمی‌کنند، (یا محمّد) هم چنان که برای مهمان تدارک دیده و تشریفات قائل می‌شوند ما نیز برای کفار آتش جهنم را تدارک دیده و تشریفات قرار دادیم بیایند و ببینند که چه چیزهایی برای آنها آماده شده است.
103- بگو (یا محمّد) آیا خبر بدهم به شما آن اشخاصی که در دنیا عمل خیر کرده و آن عمل خیر را برای خود فایده بخش گمان می‌کنند و حال آن که به عمل زیان‌کارترند و در آخرت بیشتر برای آنها باعث عذاب خواهد شد.

صفحه : 268
104- آن کسانی هستند که سعی و زحمت آنها در حیات دنیا ضایع شده به آنها هیچ نفعی نخواهد داد، در حالی که آنها چنان گمان می‌کنند که در دنیا عمل نیک و پسندیده کرده در آخرت جزای خیر به آنها خواهد رسید (عابدین و زهاد و تارکین دنیا که در اعمال خود ریا کرده در نصیحت و موعظه رأی مردم را ملاحظه نموده سخن حق را نهفته و برای جیفه دنیا حکم خداوند تعالی را تغییر داده و سخنان مخالف قرآن شریف بگویند تماما داخل حکم اینکه آیه هستند).
105- آن گروه که اعمالشان ضایع می‌شود کسانی هستند که به دلائل و براهین توحید پروردگارشان خداوند تعالی در روز قیامت و ملاقات رحمت و عذاب خداوند تعالی کافر شدند، هر عمل خیر آنها باطل شده به آنها هیچ فایده نخواهد داد، برای ایشان در قیامت قدر و ارزش و احترامی قرار نمی‌دهم.
106- (یا محمّد) جزای آنهایی را که به من کافر شده و دلایل و براهین توحید و پیغمبران مرا استهزاء می‌کنند جهنم قرار دادیم تا همیشه آنجا در عذاب باشند.
107- در حقیقت اشخاصی که به قرآن ایمان آورده و اعمال نیکو انجام دهند، برای ایشان باغات فردوس (به یک قسمت از قطعات اعلای بهشت فردوس می‌گویند) آماده پذیرایی خواهد بود.
(هم چنان که در موقع ورود مهمان از برای او تدارک و تشریفات قرار می‌دهند در باغات فردوس نیز برای مهمانان مؤمن تشریفات قائل می‌شوند خداوند تعالی برای مؤمنین چیزهایی غیر قابل تصور آماده نموده است).
108- در باغهای فردوس همیشه بوده و هرگز از آنجا انتقال نخواهند یافت.
109- بگو به مشرکین (یا محمّد) علم و معلومات خداوند تعالی غیر

متناهی و تمام نشدنی است اگر دریا مرکب شود و با آن علم و حکمت پروردگار من نوشته شود، و اگر به مثل آن دریا، دریای دیگری کمک آن شود قبل از اتمام علم و حکمت پروردگار من خداوند تعالی مرکب دریاها به اتمام می‌رسد.
110- (ضمن آیه کریمه خداوند تعالی به پیغمبر خویش طریق تواضع را تعلیم می‌فرماید) (یا محمّد) به نبوت خود مغرور نشده به مردم کبر مکن بگو به مردم بین من و شما تفاوتی نیست در حقیقت من هم مثل شما انسانم بین من و شما تفاوت اینکه است که به من از طرف خداوند تعالی وحی می‌شود تا آن را به شما برسانم معبود شما خداوند واحد و یگانه است من مأمور رساندن اینکه امر هستم جز اینکه با شما تفاوتی نیست، هر که روز قیامت امید ملاقات رحمت خداوند تعالی و خلاصی از عذاب او را دارد باید عمل خوب و پسندیده انجام دهد تا رحمت خداوند تعالی را ملاقات نماید (بدون عمل امید داشتن ملاقات رحمت الهی مانند امید از زمین بدون زراعت است).
و عمل خود را از برای خداوند تعالی خالص کرده و در عبادت پروردگار خود ریا نکرده هیچ شخص و چیزی را شریک او قرار ندهد (چنین اشخاص می‌توانند امیدوار رحمت الهی باشند) (ریا در عمل شرک به خدا محسوب می‌شود، باید هر عمل خالصا لوجه اللّه انجام شود (جندب إبن زهیر) عرض کرد یا رسول اللّه من عمل از برای رضای خداوند تعالی می‌کنم لیکن موقع اطلاع مردم شاد می‌شوم رسول اکرم فرمود عملی که در آن شریک باشد خداوند تعالی آن را قبول نمی‌فرماید (رسول خدا فرمود پرهیز کنید از شرک کوچک عرض کردند یا رسول اللّه شرک کوچک کدام است فرمود ریاست).

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- کهیعص.
2- (یا محمّد) اینکه سوره که برای تو خوانده می‌شود جهت تذکر نعمتی است که پروردگار تو خدای تعالی به زکریا داده تا ببینید چگونه خدای تعالی رحمت خود را شامل او نموده است.
3- (یا محمّد) به یاد آر زکریا را زمانی که پرورگار خود خدای تعالی را به ندای خفی خوانده و دعا کرد (خدای تعالی سمیع و بصیر بوده جهر و اخفاف نزد او مساوی می‌باشد زکریا به اینکه امر عالم بود ملاحظه ادب کرده خدای تعالی را به ندای خفی خواند و طلب حاجت نمود).
4- (زکریا خدای تعالی را خوانده) گفت پروردگارا در حقیقت استخوانها که قوام و رکن بدن منند ضعیف و قوایم ساقط شده و به حد پیری رسیده‌ام (از پیری سرم مثل شعله آتش بر افروخته شده) و سفیدی تمام موهایم را گرفته است.
ای پروردگار من، همیشه به مستجاب کردن دعایم مرا عادت داده‌ای، من در دعای خود و خواندن تو هیچ وقت شقی و بدبخت نشده‌ام (همان طور که سابقا دعاهایم را قبول و مستجاب کرده‌ای الحال نیز دعاهایم را مستجاب فرمای).
5- ای پروردگار، من در حقیقت به بازماندگانم از برادران و فرزندان عمویم خوف دارم که بعد از من ملاحظه دین و احکام تو را نکنند و

آن را ضایع سازند، زن من هم نازا می‌باشد (زنم به حالت پیری رسیده است).
6- ای پروردگار من، از فضل و رحمت خود بدون سبب فرزندی که به من و آل یعقوب وارث شود عطا فرمای (یعنی فرزندی که وارث نبوت باشد نه وارث مال) ای پروردگار من آن فرزند را متقی و پرهیزکار قرار بده تا از هر عمل او راضی باشی و هیچ خلاف از او سر نزند.
7- (همین که زکریا دعا کرده اولاد خواست خداوند تعالی به او فرمود) ای زکریا دعای تو را قبول کردم در حقیقت تو را به فرزندی بشارت می‌دهیم که اسم او یحیی است (یعنی او را یحیی نام می‌گذاری) پیش از اینکه در امم سالفه همنامی برای او نداده‌ایم شخصی به نام یحیی قبل از اینکه در بین امم پیشین نبوده است.

8- (همین که دعای زکریا مستجاب شده و خداوند تعالی به او وعده فرزند داد زکریا چون خودش پیر و عیالش یائسه بود خواست چگونگی بچه‌دار شدن عیالش را بفهمد و برای مردم نیز قدرت کامله الهی آشکار شود لذا اینکه سؤال را از خداوند تعالی نموده) گفت ای پروردگار من چگونه پسری برای من میسر است در حالی که زنم پیر و نازا، و خودم نیز به ضعف پیری رسیده‌ام! از داشتن اولاد مأیوسم بدنم خشک و مفاصل و استخوانهایم ضعیف شده مثل درخت خشک شده‌ام الهی بر من معلوم ساز که چگونه برای من فرزند خواهد شد.
9- (خداوند تعالی سخن زکریا را گواهی فرموده) گفت چنین است می‌گویی به ظاهر از پدر و مادر پیر فرزند نمی‌شود، اما پروردگار تو می‌فرماید که دادن فرزند امر بسیار آسان می‌باشد من تو را (ای زکریا) قبل از یحیی که چیزی نبودی خلق کردم اگر چه یحیی از پدر و مادر پیر به عمل خواهد آمد اما در خلق تو و یحیی برای من هیچ تفاوتی نیست.
10- زکریا گفت ای پروردگار من برای من علامتی قرار بده تا بدان علامت آبستنی عیالم را به یحیی بدانم، خداوند تعالی فرمود (زکریا) علامت تو اینکه است که سه شب و سه روز با وجود سلامتی تمام اعضای بدن و زبان، قادر به تکلم نمی‌شوی، (همین که وقت مقرر رسید عیال زکریا به یحیی حامله شد زبان زکریا بند آمده نتوانست سخن گوید ولی برای عبادت و ذکر احدیت زبانش روان بود).
11- (جماعت در بیرون عبادت خانه منتظر زکریا بودند) زکریا از عبادت خانه خارج شده و به طرف قوم رفت به سبب بسته شدن زبان، زکریا به ایماء و اشاره به قوم فهمانید که خداوند تعالی را ذکر نموده صبح و شام نماز بخوانید.
12- (همین که وقت حمل تمام شد یعنی یحیی متولد گردید بعد از چند سال قبل از رسیدن به حد بلوغ خداوند تعالی به او علم و حکمت کرامت فرموده خطاب به او فرمود) ای یحیی توراة را بگیر و به توفیق و کمک خداوند تعالی احکام مندرج در آن را به راستی عمل کن فقاهت و فهم احکام توراة را به هنگام طفولیت به یحیی عطا کردیم.
13- (یحیی) به هر مخلوقی رحم کرده مهربانی و پاکی ظاهری و باطنی را از طرف خودمان به یحیی عطا کردیم، یحیی متقی بوده از هر عمل شری پرهیز کرده تارک گناه صغیره و کبیره بود. (از إبن عباس روایت شده می‌گوید در طفولیت بچه‌های همسال یحیی را به بازی دعوت کردند گفت ما را نه برای بازی آفریده‌اند).
14- یحیی به پدر و مادر خود احسان کننده بود اهل کبر و غرور نبوده و غضبناک و بی‌باک نمی‌شد و عاصی به خداوند تعالی نبود.
15- آن روزی که یحیی متولد شد و آن روزی که فوت شده داخل قبر

می‌شود و آن روزی که از قبر برخاسته به محشر وارد می‌شود در اینکه سه حال از طرف ما سلام به یحیی باشد.
16- (یا محمّد) احوال مریم را ذکر کرده او را به یاد آور زمانی که از خودش و اقربای خود کنار شده و در شرق بیت المقدس برای عبادت خلوت نمود.
17- بین خود و قومش حجابی قرار داد تا در موقع عبادت به وی مطلع نشوند، آن زمان که مریم برای عبادت در منزل خویش خلوت کرده بود نزد او روح خود (جبرئیل) را فرستادیم و به هیکل انسان کامل به مریم نمودار و نمایان گردید.
18- (مریم به دیدن جبرئیل به صورت انسان از او خوف کرده از عصمت و عفت خود به خداوند تعالی پناه برده) گفت من از تو، به خداوند تعالی پناه می‌برم اگر تو از متقیان هستی از من کنار شو به من ظلم نکن.
19- (جبرئیل دید که مریم از او به خوف افتاده) گفت در حقیقت

پروردگار تو خداوند تعالی که به او پناه می‌بری مرا از طرف خود رسول فرستاده تا به تو فرزندی پاک و بی‌آلایش از هر عیب و گناهی ببخشم.
20- (مریم) به شنیدن اینکه سخن تعجب نموده (گفت چگونه برای من فرزند میسر می‌شود) به وجه حلال هیچ کس از افراد انسان به من نزدیک نشده، زناکار هم که نبوده‌ام اولاد چه حلال و چه حرام از مقاربت حاصل می‌شود من که مقاربت نکرده‌ام چگونه می‌توانم اولاد داشته باشم.
21- (جبرئیل) گفت چنین است که می‌گویی از زن بی‌شوهر اولاد نمی‌شود. اما پروردگار تو خداوند تعالی فرمود که دادن فرزند بدون پدر برای من خیلی سهل و آسان است، او را بدون پدر خلق می‌کنیم تا برای مردم او را از طرف خویش دلیل قدرت و رحمت خود قرار دهیم، ای مریم به وجود آمدن اینکه طفل (عیسی) از تو امری است که بدان حکم شده و در علم خداوند تعالی ثابت گشته حتما باید بشود.
22- بعد از آن (جبرئیل) روح قدس به او دمید و به قدرت کامله الهی به (عیسی) حامله شد، هم چنان که حمل مریم ظاهر شد از مردم خوف کرده حمل خود را پنهان ساخته به مکان دور دستی رفت.
23- همین که وقت ولادت رسید و درد زایمان شدت یافت، از خوف اینکه که مبادا مردم مطلع شوند از شهر کنار رفته زیر تنه درخت خرمایی او را برد تا آنجا پنهان شده وضع حمل نماید، گفت ای کاش پیش از امروز من می‌مردم و بالمره از نظر مردم فراموش می‌شدم و چنین روزی را نمی‌دیدم (اگر چه علیا حضرت مریم به عفت و عصمت خود و به لطف و رحمت پروردگار اعظم دانا بود و هیچ شک و شبهه نداشت اما بنا به عادت

بشری حجب و حیا بر او غلبه نموده و به علت ظاهر شد امر او در بین مردم و سخنان بی‌معنی که در حق او گفته می‌شد چنان که اکنون هم یهودیان خذلهم اللّٰه می‌گویند) مضطرب شده مرگ خود و فراموش شدنش را آرزو نمود).
24- همین که (مریم) عیسی را زائید پائین‌تر از محل تولد عیسی (جبرئیل امین) مریم را ندا کرده گفت غمگین مباش پروردگار تو بچه نوزاد تو را شخص صاحب مقام و بلند مرتبه قرار داده است.
25- جبرئیل خطاب به مریم گفت ای مریم تنه درخت خرما را حرکت بده تا برای تو خرمای رسیده بریزد از آن میل کن برای تو فایده بسیار دارد (رطب خرمای تازه بوده برای زائو نافع می‌باشد).
26- پس رطب بخور و از آب چشمه باز خور و به سبب عیسی چشم را روشن ساز تا قلبت آرام باشد.
(جبرئیل به مریم گفت) ای مریم اگر از آدمیان کسی را دیدی که از تو سؤال کرد اینکه بچه از کجا است به اشاره به آنها بگو در حقیقت من نذر کرده‌ام امروز ابدا با هیچ آدمی صحبت نکنم از برای خداوند تعالی من از سخن گفتن روزه گرفته‌ام (چون بین بنی اسرائیل روزه صحبت معمول بود حضرت مریم به اشاره جبرئیل روزه خاموشی گرفت).
27- همین که مریم اینکه سخنان را (به واسطه جبرئیل) از خداوند تعالی شنید قلبش قوت یافت و آرام شد عیسی را برداشته نزد قومش رفت، همین که قوم و خویش و اقربای مریم دیدند از ضرر رسیدن به ناموسشان گریه کرده گفتند ای مریم حقیقتا امر بزرگ و تعجب آور آورده‌ای اینکه بچه چگونه متولد شد!
28- ای خواهر هارون (هارون برادر مریم شخص صالح و فرزند خوبی بود در مقام سرزنش گفتند آیا از خواهر هارون چنین عمل قبیح و منکری صادر می‌شود!) پدر تو عمران شخص فاسق فاجری نبود، و مادرت نیز زناکار نبود، اینکه چه عملی است از تو صادر شده چگونه اینکه بچه از تو متولد شده است!
29- مریم به سبب روزه خاموشی به سوی عیسی اشاره نمود، یعنی از خود طفل سؤال کنید تا به شما جواب بدهد (آنها از اینکه اشاره غضبناک شده و تکلیف مریم را به صحبت با طفل استهزاء دانسته گفتند اینکه اشاره از عمل قبیح او به ما سنگینتر است) گفتند ای مریم تو ما را مسخره می‌کنی ما چگونه با بچه‌ای که در گهواره است و قادر به تکلم نیست صحبت کنیم آیا سخن گفتن با او میسر است!
30- همین که عیسی در گهواره سؤال و جواب آنها را شنید به اذن خداوند تعالی تکلم نموده گفت در حقیقت من عبد و غلام خداوند تعالی هستم به من کتاب (انجیل) داده و مرا پیغمبر قرار داده است (یعنی بعد از اینکه

خداوند تعالی به من کتاب خواهد داد و مرا پیغمبر

صفحه : 271
خواهد نمود).
31- در هر مکانی باشم خداوند تعالی مرا به خیر تعلیم کرده و منفعت دهنده قرار داده است، هر قدر که در دنیا برای من حیاتست خداوند تعالی به من وصیت کرده باید نماز اقامه کنم زکاة بدهم باید اینکه دو چیز را عمل آورم.
32- همچنین خداوند تعالی به من وصیت کرده باید به مادرم احسان کنم و اطاعت نمایم خداوند تعالی مرا متکبر و غضبناک و عاصی و شقی قرار نداده است.
33- در آن روز که از مادر متولد شده‌ام و آن روز که موت مرا درک می‌کند و آن روز که زنده شده به محشر وارد می‌شوم در اینکه سه حالت از خداوند تعالی به من سلام باد (صحبت عیسی علیه السّلام تمام شد دیگر بعد از آن تکلم ننمود تا اینکه که بعدا طبق عادت و معمول مانند سایر اطفال زبان باز کرد و سخن گفت).
34- (یا محمّد) اینکه عیسی پسر مریم است که احوال او برای تو ذکر شد اوست کلمه و سخن خداوند تعالی (به سبب بدون پدر خلق شدن به عیسی علیه السّلام کلمة اللّه گفته می‌شود یعنی که فقط به اراده خداوند تعالی خلق شده است) اینکه عیسی است که مردم در حق او شک نموده هر شخص سخنی گفته و سخنان نالایق به او اسناد می‌دهند (بعضی می‌گویند فرزند خداست بعضی به پیغمبری قبول نکرده او را به عمل خبیث و زشت اسناد می‌دهند).
35- برای خداوند تعالی صحیح و مناسب نیست که از برای خود فرزندی بگیرد (چنان که نصاری می‌گویند، عیسی فرزند خداست).
اولاد لایق خداوند تعالی نیست، خداوند تعالی پاک و منزه از اینکه است که برای خود اولاد قرار دهد زمانی که به موجود بودن چیزی حکم نمود به او گوید موجود باش آن امر نیز همان لحظه موجود می‌شود عیسی نیز به امر خداوند تعالی بدون پدر به وجود آمده خطاب فرزند به عیسی خطا می‌باشد (خداوند تعالی در ایجاد مخلوق به هیچ لفظ و کلام احتیاج ندارد بیان آیه شریفه برای تفهیم مردم است و الا اراده خداوند تعالی بدون سخن و کلام برای به وجود آمدن هر چیز کفایت می‌کند).
36- (عیسی خودش به مردم می‌گوید) در حقیقت پروردگار من و پروردگار شما خداوند تعالی است به او عبادت کنید راه مستقیم و راه نجات فقط در عبادت خداوند تعالی است (وقتی که خود عیسی چنین سخنی می‌گوید چگونه می‌شود او را خدا یا فرزند خدا نامید).

37- طوایف نصاری در میان خود در حق عیسی اختلاف کردند (بعضی گفتند پیغمبر است برخی نیز صفت زشت و خبیث به او اسناد دادند) پس وای بر اشخاصی که در حق عیسی کافر شدند از حضور یافتن در روز بزرگ (که روز قیامت است).
38- برسان به گوش ایشان و بینا گردان در دنیا آنهایی را که در حق عیسی اختلاف کردند و از شنیدن حق گوششان کر و از دیدن حق چشمشان کور بود اما در آن روز (قیامت) که به طرف ما می‌آیند به سبب ظاهر و آشکار بودن حق دیدن و شنیدن آنان چقدر تعجب آور است! اما آن دیدن و شنیدن به آنها فایده نمی‌دهد. لیکن اختلاف کنندگان در حق عیسی در چنین روزی (در دنیا) در ضلالت آشکار شده از شنیدن و دیدن حق گوش خود را کر و چشمشان را کور نموده‌اند.
39- (یا محمّد) کفار را از روزی که حسرت کشیده و نادم می‌شوند بترسان، زمانی که روز قیامت از حساب مردم فراغت شد اهل بهشت به سوی بهشت و جهنمیان به سوی جهنم رفتند در آن روز برای اهل جهنم چقدر ندامت و پشیمانی حاصل می‌شود، الحال در دنیا غافل شده ایمان نمی‌آورند اما در قیامت حسرت آن را خواهند کشید.
40- (یا محمّد) در حقیقت ما به تنهایی به روی زمین و مخلوقات آن وارث شده همه را می‌میرانیم آنها دوباره روز قیامت به طرف ما رجوع خواهند کرد جزای عمل هر کس به او خواهد رسید.
41- (یا محمّد) در آن قرآن ابراهیم و قصه او را به مردم بخوان و بیان کن در حقیقت ابراهیم سراپا بنده درستی بوده و خود نیز از طرف ما پیغمبر بود.
42- (همین که حضرت ابراهیم بنای دعوت گذاشت اول پدر خود را دعوت نمود زیرا هر شخص چیز عزیز و محترم را برای عزیزترین کسان خود می‌خواهد چون پدر اولین عزیز هر شخص است از اینکه جهت حضرت ابراهیم اول پدر خود را دعوت نمود معنی آیه اینکه است فرماید:) زمانی که ابراهیم به پدر خود گفت ای پدر من، برای چه به چیزی که (یعنی بتی که) نه می‌شنود و نه می‌بیند و نه به تو فایده می‌رساند پرستش می‌کنی آیا به چنین چیزی شخص عاقل عبادت می‌کند!
43- ای پدر من در حقیقت از طرف خداوند تعالی آن قدر از عمل و دانش به من رسیده که به تو نرسیده است (در شرافت علم همین کفایت می‌کند که جناب ابراهیم به سبب علم خود را متبوع قرار داده به پدرش می‌گوید بیا و تابع من باش) به سبب علم من به دین من داخل شو و به من تابع باش تا تو را به راه مستقیم و به طرف حق هدایت کنم.
44- ای پدر من به شیطان اطاعت نکن و به خداوند تعالی شریک قرار مده در حقیقت شیطان به خداوند تعالی عاصی شده و از اطاعت او خارج شده

است.

صفحه : 272
45- ای پدر من در حقیقت من می‌ترسم که اگر در کفر باقی بمانی از خداوند تعالی به تو عذابی برسد. در آن صورت از دوستان و تابعین شیطان می‌شوی زیرا به تابعین شیطان عذاب الهی می‌رسد.
46- پدر ابراهیم از کفر و عناد خویش، به ابراهیم جواب غیظ آلودی در جواب « یا ابت» گفتن او « یا بنیّ» نگفته بلکه او را به نام خوانده گفت، ای ابراهیم آیا تو از خدایان من روگردانده عبادت آنها را ترک می‌کنی! ای ابراهیم اگر سخنان خود را ترک نکرده بس نکنی البته تو را سنگسار کرده هلاک می‌کنم، و هر قدر که عمر داری مرا ترک کن از من دور باش چنین سخنانی به من نگو.
47- ابراهیم علیه السّلام در مقابل سخن زشت پدرش به لطف و مهربانی جواب داده گفت ای پدر سلام به تو باد غیظ مکن بیا تابع حق شو و به خداوند تعالی اطاعت نما، ای پدر من، برای تو نزد پروردگار خودم طلب مغفرت می‌کنم در حقیقت خداوند تعالی به من نهایت درجه لطف و مرحمت دارد دعای مرا مستجاب کرده از تقصیر تو می‌گذرد به خداوند تعالی ایمان بیاور و اطاعت بکن (حضرت ابراهیم بنا به وعده خود برای پدرش استغفار کرد لیکن خداوند تعالی بنا به سنت ابدی استغفار او را قبول نکرد زیرا برای مشرکین استغفار کردن جایز نیست چنان که در سوره برائة خبر داد).
48- ابراهیم به پدر و قوم خود خطاب کرده می‌گوید الحال که ایمان نیاوردید از شما و بتهایی که به آنها عبادت می‌کنید کنار می‌شوم هجرت کرده به شام می‌روم و به پروردگارم خداوند تعالی عبادت می‌کنم امیدوارم که به سبب عبادت به خداوند تعالی از اشقیا نباشم (آن چنان که شما به عبادت بتها از اشقیا محسوب می‌شوید) (ابراهیم از ایمان پدر و قوم خودش مأیوس شده از سرزمین بابل به ارض مقدسه شام هجرت نمود).
49- زمانی که ابراهیم از قوم و بتهای معبود قوم دور شد، هجرت کرده در شام ساکن گردید. بعد از سکونت در شام (از عیالش سارا) اسحاق را و از اسحاق یعقوب را به او کرامت کردیم (حضرت ابراهیم پس از درک یعقوب نوه خود وفات یافت) و هر دو (اسحاق و یعقوب) را پیغمبر گردانیدیم.
50- از رحمت خویش آنها را از انواع خیر و منفعت دین و دنیا بهره‌مند ساختیم در بین هر دین و ملتی برای آنها آوازه بلند و نکونامی قرار دادیم اهل هر ملتی آنها را بنحو نیکو ذکر کرده دوست می‌دارند حضرت ابراهیم و اولاد او را برای خود پیشوا قرار می‌دهند.

51- (یا محمّد) احوال موسی را در اینکه قرآن ذکر کرده به مردم بیان کن در حقیقت موسی بسیار بنده با اخلاص و برگزیده برای رسالت بوده و از طرف خدای تعالی خبر دهنده به خلق بود.
52- آن وقت که موسی برای آوردن آتش به طور رفت موسی را از سمت راست کوه صدا زدیم، با موسی تکلم کرده و در حال مناجات با ما او را تقرّب دادیم.
53- از لطف و مرحمت خویش به موسی برادرش هارون را نیز نبوت دادیم (تا برای او مساعدت و کمک نماید.)
54- (یا محمّد) در اینکه قرآن اسماعیل را برای مردم یاد کن در حقیقت اسماعیل راست وعده بود (اگر چه پیغمبران عموما صادق الوعده هستند اما به سبب شرافت اسماعیل خداوند تعالی او را بدین صفت یاد می‌فرماید حضرت اسماعیل روزی به شخصی وعده داد که فلان جا منتظر تو هستم آن شخص نیامد اسماعیل در همان جا یک شب و یک روز انتظار کشید) اسماعیل از طرف خداوند تعالی پیغمبر خبر دهنده بود.
55- اسماعیل اهل بیت خود را به نماز خواندن و زکاة دادن امر می‌کرد تا دیگران نیز تبعیت کرده نماز بخوانند و زکاة دهند پروردگار او از هر عمل او راضی شده و وی مورد پسند حق و درجه بلندی از اطاعت رسیده بود.
56- (یا محمّد) احوال ادریس پیغمبر را برای مردم یاد کن در حقیقت ادریس شخص بسیار راستگو و پیغمبر خبر دهنده بود.
57- و ما او را بلند کرده و به مقام و به مرتبه رفیع (مرتبه نبوت) رسانیدیم.
58- اینان (از زکریا تا ادریس) اشخاصی هستند که خودشان پیغمبر بوده‌اند خداوند تعالی نعمتهای خود را در دنیا و آخرت برای آنها تمام نموده و در دنیا به مقام پیغمبری و در آخرت نجات یافته به اعلاترین درجات نعمت می‌رسند. (انبیای مذکور به واسطه نزدیکی از اولاد آدم هستند (ادریس) اولاد یکی از اشخاصی بود که با حضرت نوح در کشتی بودند (ابراهیم از اولاد سام و سام فرزند نوح است) بعضی (اسحاق، اسماعیل، یعقوب) اولاد ابراهیم هستند، بعضی (موسی، هارون، زکریا، یحیی، عیسی اولاد اسرائیل

(یعقوب) هستند، اینکه انبیاء از اشخاصی هستند که بدانها راه نمودیم و از بین مردم برگزیدیم، هر زمان که آیات و احکام خداوند تعالی به اینکه انبیاء خوانده می‌شد به رو افتاده و به حال گریه و زاری سجده حق می‌نمودند.
59- بعد از ایشان (انبیای مذکور) امم پست و خبیث به آنها جانشین شد. نماز را ضایع نموده و به خواهش نفس تابع گشته هر فسق و فجور را عمل

آوردند البته روز قیامت جزای شر و معصیت خود را ملاقات کرده گرفتار عذاب خواهند بود.
60- اشخاص فاسق و عاصی تماما روز قیامت به جزای عملشان خواهند رسید مگر کسی که توبه کرده به خداوند تعالی ایمان آورد و عمل خوب و پسندیده انجام دهد، چنین شخص داخل بهشت شده به او هیچ گونه ظلم نشده از جزای عملش ناقص نمی‌شود.
61- آن بهشتی که توبه کنندگان به آنجا داخل می‌شوند جنت همیشگی است که خداوند تعالی آن را غایبانه به بندگان خویش وعده داده آن را ندیده‌اند (یعنی از جنس جنتی که در دنیا دیده‌اند نیست) در حقیقت وعده الهی محقق است به همان جنت داخل خواهند شد.
62- در آن جنت هیچ سخن لغو و بی‌معنی نمی‌شنوند مگر اینکه که رحمت و سلام خداوند تعالی را از یکدیگر می‌شنوند و به حسن خلق رفتار می‌کنند.
63- (چنان که شخص در دنیا صبح و شام تدارک روزی می‌کند) (اگر چه در آخرت به علت نبودن آفتاب صبح و شام نخواهد بود اما خداوند تعالی به سبب عادت بشر در دنیا خبر داده فرماید:) در بهشت صبح و شام روزیشان به آنها می‌رسد از برای تهیه روزی هیچ فکر و خیال و تلاش نمی‌کنند.
بهشت مذکور جنتی است که در آخرت به بندگان متقی آن را میراث می‌دهیم و به آنها مخصوص می‌کنیم که هیچ وقت از آنها گرفته نشود.
64- (چند وقت نزول جبرئیل و رساندن احکام به تأخیر افتاد بعد از مدتی که جبرئیل نازل شد رسول اکرم از تأخیر او شکایت نمود خداوند تعالی به زبان حال جبرئیل به او جواب داده فرماید: (یا محمّد) نزول و رساندن احکام از طرف خداوند تعالی برای ما جز به امر پروردگار تو خداوند تعالی میسر نمی‌شود هر وقت امر الهی صادر شد آن وقت ما نازل می‌شویم و به تو احکام را القاء می‌کنیم، (یا محمّد) در امر و اختیار خداوند تعالی است هر آنچه در پیش ما و یا پس ماست و یا آنچه در میان آن دو است، به هیچ چیزی بدون امر الهی اختیار نداریم (یا محمّد) پروردگار تو خداوند تعالی تو را ترک و فراموش ننموده بلکه بنا به مصلحت وقت حکم نازل می‌کند.
65- (یا محمّد) پروردگار تو خداوند تعالی تربیت دهنده آسمانها و زمین و هر آنچه ما بین آنها است. از تأخیر وحی دلتنگ مباش، به خداوند تعالی عبادت کن و در عبادت او صبر نما و ثابت قدم باش، (یا محمّد) آیا برای خداوند تعالی همنامی می‌شناسی که فی الواقع در معبود بودن به او شریک باشد! (البته نه) اللّه ذات مقدس است که ثانی ندارد.
66- (یا محمّد) انسان منکر قیامت شده می‌گوید آیا وقتی که من مردم باز دوباره از قبر زنده خارج خواهم شد! هیچ وقت چنین چیزی ممکن

نمی‌شود.
67- آیا انسان (برای اعتقاد به معاد) متذکر نمی‌شود که ما او را قبل از اینکه خلق کرده و به وجود آوردیم در حالی که چیزی نبود.
68- پس قسم به پروردگار تو (محمّد) تمام منکرین روز قیامت و آنهایی که آنها را گمراه کرده و از راه به در برده‌اند (انسانهای شیطان صفت را) در محشر یک جا حاضر می‌کنیم، بعد از آن تمام آنها را گرد جهنم در حالی که از هول جهنم به زانو درآمده باشند حاضر می‌سازیم.
69- بعد از حاضر کردن آنها در گرد جهنم از هر طایفه آنهایی را که به خداوند تعالی عاصیتر شده و به منتها درجه کفر رسیده‌اند از میانشان جدا سازیم اول آنها را به جهنم می‌اندازیم بعد بازماندگان را به سبب تفاوت شقاوتشان پشت سر هم به جهنم داخل می‌کنیم.
70- بعد از اهل محشر به آن که سزاوارتر به آتش دوزخ است ما داناتریم.
71- هیچ فردی از نوع بشر روز قیامت ممکن نیست که به جهنم وارد نشود بلکه همه‌تان وارد شده هول و خوف آن را خواهید دید (چنان که قافله‌ای هنگام ورود به یک شهر و سکونت در کنار آن از اطراف به آن نگریسته و به وضع آن مطلع می‌شوند آنهایی که باید وارد شوند داخل می‌شوند و آنهایی که نباید داخل شوند از آنجا برگشته و به طرف مقصود خویش می‌روند احوال واردین به جهنم نیز چنین

است تمام نوع بشر به اطراف جهنم وارد شده و به وضع عذاب آنجا مطلع می‌شوند) (یا محمّد) پروردگار تو خداوند تعالی بر خود واجب کرده که شما را بدین کیفیت به جهنم وارد کند.
72- بعد از آن اشخاص متقی را از آنجا نجات داده به طرف بهشت می‌بریم ظالمین را در اطراف جهنم در حالی که به زانو در آمده باشند باز گذاریم.
73- (یا محمّد) زمانی که آیات واضحه ما (که الفاظ آن به ترتیب نیکو بوده و معانی آن خالص و مقصودشان آشکار و معجزه بودنش ظاهر است) به مشرکین خوانده شود (یعنی تو یا محمّد خواندی) جهالی که غیر از حیات دنیا هیچ چیز نمی‌فهمند به اشخاص مؤمن گویند کدام یک از دو فرقه (ما منکرین آیات و شما قبول کنندگان آیات الهی) دنیاشان آباد و منزل و مجلسشان خوب و بهتر است! هر کس که دنیایش معمور بود به خداوند تعالی مقرب است.
74- (بگو به مشرکین یا محمّد) به متاع دنیا و البسه خوب و صورتهای خوش خود مغرور نباشند چه بسیار از امم گذشته را پیش از ایشان هلاک کرده‌ایم که به مراتب از جهت مال دنیا و تدارکات منزل و حسن صورت و

لباس از اینکه کفار بهتر و نیکوتر بودند.
75- بگو به مشرکین (یا محمّد) هر که از خداوند تعالی کنار شود و در شرک و ضلالت باشد البته خداوند تعالی به او مدتی مهلت می‌دهد و در طغیانش او را باقی می‌گذارد.
مشرکین سخنان همیشگی خود را گفته و به مفاخره مغرور شده از سخن خود بر نمی‌گردند تا وقتی که عذاب موعود خداوند تعالی را که به آن وعده داده شده‌اند ببینند یا عذاب دنیا را (که مسلمین به آنها غالب شده آنها را ذلیل کنند) و یا در روز قیامت داخل جهنم شده در عذاب مؤید باشند آن وقت متنبه می‌شوند. در برابر سخنان مشرکین که گفتند منزل و مجلس کدام یک از دو فرقه در دنیا بهتر است خداوند تعالی می‌فرماید البته روز قیامت مشرکین خواهند دانست که حال کدام یک از دو گروه از حیث منزل و مکان بدتر و از جهت قوت و لشکر ضعیف‌تر است آیا شما مؤمنین هستید یا خودشان!
76- اشخاصی که هدایت یافته و داخل ایمان شدند خداوند تعالی هدایت آنها را بیشتر افزوده در ایمان و یقینشان آنها را ثابت و برقرار می‌کند، (یا محمّد) اعمال نیکی که همیشه پایدار است نزد پروردگار تو خداوند تعالی از جهت اجر و ثواب و بازگشت از چیزهایی که کفار مفاخره می‌کردند بهتر است عاقبت چیزهایی که مشرکین بدان فخر می‌کنند فناست، اما عاقبت امر شما جنت همیشگی است.
[توضیح: (خباب بن الارت) می‌گوید از مشرکین مکه (از عاص بن وائل سهمی) طلبکار بودم وجه خود را طلب کردم گفت نمی‌دهم تا (به محمّد) کافر شوی گفتم قسم به خداوند تعالی من نه در زندگی و نه در مرگ و نه در آن روزی که تو زنده شده و به محشر وارد گردی (به محمّد) کافر نمی‌شوم (عاص) گفت مگر بعد از مردن باز هم زنده خواهم شد! گفتم بلی گفت هر وقت من زنده شدم آنجا مال و اولاد خواهم داشت آنجا قرض تو را ادا می‌کنم آن وقت آیه شریفه زیر نازل شد. فرماید:] 77- (یا محمّد) آیا دیدی آن شخص (عاص بن وائل) را که به آیات ما کافر شد، قیامت را انکار نموده گفت اگر من باز هم زنده شده به محشر بیایم آنجا خداوند تعالی مال و اولاد خوب می‌دهد آنجا قرض تو را می‌دهم.
78- آیا (عاص) به علم غیب خبردار شده خود را اهل بهشت دیده به خاطر جمعی چنین سخنی می‌گوید، یا اینکه که از خداوند تعالی نسبت به ادعای خود عهد محکم گرفته، که باید در آخرت به او بهشت و مال و اولاد داده شود آیا کدام یک از اینها برای (عاص) مقرر شده است.
79- چنین نیست که آن کافر می‌گوید، در تصور خود خطا کرده البته گفته‌های او را نوشته حفظ می‌کنیم، به مدت عذابش طول داده برای (عاص بن وائل) عذاب را افزونتر می‌کنیم به طوری که قابل تصور نباشد.

80- و به آنچه (عاص بن وائل می‌گوید که در قیامت مال و فرزند خواهم داشت) ما وارث می‌شویم و مال و اولاد را از او بگیریم روز قیامت یکه و تنها به طرف ما می‌آید برای او چیزی نخواهد بود.
81- مشرکین غیر از خداوند تعالی معبودان دیگر برای خود گرفته‌اند تا برای ایشان مایه عزت شده روز قیامت به آنها کمک کرده شفاعت کنند، (مشرکین چند دسته بودند بعضی منکر قیامت و برخی قائل به قیامت بودند (عاص بن وائل) از منکرین قیامت بود اینکه آیه در تحذیر کسانی است که به قیامت معتقد هستند ولی مشرکند).
82- چنین نیست که مشرکین گمان می‌کنند که معبودان غیر خدا از برای آنها مایه عزت شده شفاعت خواهند کرد) بلکه روز قیامت معبودان به آنها کافر شده عبادات آنها را انکار می‌کنند، معبودان برای مشرکین به جای عزت به آنها ضد شده آنها را تکذیب و لعنت می‌کنند.
83- (یا محمّد) آیا نمی‌بینی اینکه که ما شیطانها را به کفار به سبب اعمالشان مسلط کرده‌ایم آنها را تحریص و ترغیب می‌کنند تا به

خداوند تعالی عاصی شوند و از اطاعتش خارج سازند.
84- (یا محمّد) برای مشرکین درخواستن عذاب تعجیل مکن تا آنها زود هلاک شده تو و مسلمین از شر آنها خلاص شوید در حقیقت ما از برای آنها روز و سالشان را می‌شماریم که وعده آنها سر برسد تمامشان هلاک شده از شر و فساد آنها خلاص می‌شوید.
85- (یا محمّد) احوال روز قیامت را به مردم بگو و یاد کن که در آن روز اشخاص متقی را به عزت و احترام به اجماع به حضور رحمانیت خدای مهربان محشور می‌کنیم (همان طور که در دنیا اشخاص محترم به اجتماع حضور پادشاه وارد می‌شوند و به آنها احترام می‌کنند در روز قیامت مؤمنین نیز مانند مهمانان به عزت و احترام حضور رب الارباب وارد خواهند شد).
86- اما کفار و گناهکاران را در نهایت ذلت تشنه به سوی جهنم روان می‌کنیم.
87- روز قیامت مالک شفاعت نخواهند بود و هیچ کس نمی‌تواند شفاعت کند مگر کسی که داخل ایمان شده به سبب ثبات قدم در ایمان خود از خدای رحمن عهد محکم گرفته است (عهد الهی اینکه است که هر که مؤمن و موحد باشد از برای او شفاعت کردن است).
88- (یا محمّد) مردم می‌گویند خداوند تعالی از برای خود فرزندی گرفته است (مشرکین گفتند ملائکه دختران خداوند تعالی هستند عیسی پسر خداست یهود گفتند عزیر پسر خداست) حقیقتا شما ای کافران سخن بد و

تعجب آوری آوردید.
89- اینکه سخن چنان سخن زشت و ناگوار است (یعنی اسناد اولاد به خدا)
90- که از کثرت قباحت و هول آن نزدیک است آسمانها شکافته شود، و زمین پاره پاره شده و تمام اهل آن غرق گردند و کوه‌ها پراکنده گشته اجزایشان از یکدیگر متلاشی گردد
91- (اسناد اولاد به خداوند تعالی نهایت مرتبه قبیح است زیرا داشتن اولاد از خواص جسم است و خداوند تعالی از جسم بودن پاک و منزه می‌باشد)
92- بر خداوند تعالی هیچ وقت سزاوار نیست که برای خود فرزندی بگیرد،
93- مخلوق آسمانها و زمین روز قیامت در نهایت خضوع و خشوع در حضور خداوند تعالی حاضر خواهند بود.
94- حقیقتا خداوند تعالی شماره تمام مخلوق و عدد نفسهای آنها و اعمالشان را شمرده و حفظ کرده هیچ چیز از قدرت او خارج نشده تمام مخلوق در تحت قدرت او مسخرند.
95- تمام مردم روز قیامت یکه و تنها عاری از مال و منال دنیا به پیشگاه خداوند تعالی وارد می‌شوند.
96- در حقیقت کسانی که ایمان آورده و عمل نیک کنند خداوند تعالی محبت آنها را در قلوب (دیگران) قرار می‌دهد خداوند تعالی و مؤمنین آنها را دوست می‌دارند.
97- (یا محمّد) در حقیقت اینکه قرآن را بر زبان تو آسان کردیم و آن را به تو تعلیم نمودیم تا با آن به متقیان بشارت دهی و دشمنان سرسخت را از عذاب بترسانی.
98- (یا محمّد) چه بسیار پیش از اینکه مشرکین از امم سالفه را هلاک کرده‌ایم آیا یکی از آنها را در روی زمین پایدار می‌بینی! اندک صدای ضعیف آنها را می‌شنوی! و به احوال آنها مطلع می‌شوی!
هیچ یک از آنها نیست همچنین است احوال کسانی از جماعت قریش و (آیندگان) که به قرآن ایمان نمی‌آورند عاقبت امرشان مانند آنها خواهد بود.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- طه.
2- (یا محمّد) ما قرآن را به تو نازل نکردیم تا اینکه که تو خود را درباره قبول ایمان مشرکین و کفار به زحمت اندازی و حسرت بکشی که ای کاش ایمان می‌آوردند، به تو غیر از تبلیغ رسالت هیچ چیز نیست تو رسالت خود را برسان و امر آنها را به ما واگذار کن.
3- اینکه قرآن نازل نشده مگر برای کسانی که از مواعظ آن متذکر شده بترسند و داخل ایمان شوند.

صفحه : 276
4- (یا محمّد) اینکه قرآن از طرف خدایی که زمین و آسمانهای بلند را خلق نموده به تو نازل گشته بنا بر اینکه قرآن از مقام بسیار شامخ و عالی نازل شده است.
5- آن خداوند متصف به صفات رحمانیت و خالق زمین و آسمانها است و به تخت سلطنت جمیع عالمیان مسلط بوده هیچ چیز از قدرت او نمی‌تواند خارج باشد.
6- هر چه در آسمانها و زمین و هر چه در میان آنها و زیر خاک است تماما ملک خداوند تعالی است و در تصرف اوست.
7- (یا محمّد) اگر تو، به صدای بلند خداوند تعالی را بخوانی (اینکه را بدان که احتیاج نیست خداوند تعالی را به صدای بلند بخوانی) بلکه دعوت پنهانی بهتر است در حقیقت خداوند تعالی به سخنان پنهان و پنهانتر از آن به اسرار قلوب و سخنانی که به آشکار نیفتاده عالم است.
8- معبود به حق یگانه خداوند تعالی است جز او معبود به حقی نیست اسماء خوب و پسندیده و نامهایی که به عظمت و تقدیس الهی دلالت کننده است مخصوص خداوند تعالی است.
9- (یا محمّد) آیا قصه موسی به تو رسیده است! بلکه هنوز نرسیده است ما برای تو بیان کنیم.
10- اینکه است قصه موسی که به تو بیان می‌کنم، به یاد آر و به مردم بگو (یا محمّد) زمانی که موسی از ولایت مدین از نزد شعیب خارج شده و به طرف مصر می‌آید بین راه آتش به او لازم شد از دور در سمتی آتشی دید. موسی به اهل و عیال خود گفت اینجا بایستید که من آتشی می‌بینم و برای ما هم آتش لازم است.

اگر ممکن شد بلکه روی درخت یا با کهنه‌ای قدری از آن آتش به شما بیاورم، و اگر به خود من آوردن آن میسر نباشد، شاید برای حمل آن از آنجا اشخاصی پیدا کنم تا به وسیله آنها آتش بیاورم (آن شب ظلمانی و بارانی بود عیال موسی صفورا درد زادن گرفت و به او آتش لازم شد چخماق به سنگ زد آتش به دست نیامد اینکه طرف و آن طرف نگریست از دور آتشی دید.)
11- و چون موسی به آتش رسید، دید که درخت تر و تازه‌ای از صدر تا ذیل آتش گرفته است نه آتش به درخت تغییر می‌دهد و نه درخت به آتش آتش در نهایت روشنایی و سفیدی مثل روشنایی برق بود آوردن آتش از آن درخت برای او میسر نشد متحیر ماند به آن روشنی نگریسته تعجب می‌نمود تا وقتی از درخت آوازی شنید یا موسی.
12- در حقیقت منم پروردگار تو خداوند تعالی (موسی به شنیدن اینکه کلام مبهوت ماند فکر کرد که آیا صدا حقیقتا از جانب خداست یا وهم و خیال از شیطان است) بعد تأمل کرده و به درخت و روشنایی دقت کرده به خلق آن صدا از طرف خدا یقین نمود قبل از بعثت اگر چنین چیزی به پیغمبر نمایانده شود آن را (راهاص) یعنی مقدمه نبوت می‌گویند تا پیغمبر بعد از دیدن چنین علامتی بداند که اخبار بعدی همه درست بوده و از جانب پروردگار می‌باشد) ای موسی کفشهای خود را بکن در حقیقت تو در قسمتی از بقعه پاک و پاکیزه ایستاده‌ای آنجا پوشیدن کفش سزاوار نیست (همان طور که در مکه در حال احرام و طواف به سبب شرافت آن بقعه باید بدون کفش شد هم چنان به سبب احترام وادی مقدس طور خداوند تعالی به کندن کفش موسی امر فرمود).
13- (یا موسی) من تو را بین مخلوق برای پیغمبری اختیار کردم برای اینکه امر بزرگ حاضر شده گوش به وحی ما بده.
14- در حقیقت یا موسی منم خدای تعالی معبود حق: جز من معبود به حق دیگری نیست پس به من عبادت کن نماز را به وقت خود به پا دار تا به سبب آن متذکر من شوی، مرا یاد کن و از من غافل مباش.
15- ای موسی به حقیقت روز قیامت خواهد رسید، نزدیک است که من آن را پنهان کنم به شما خبر ندهم، اگر در خبر دادن روز قیامت و کتمان وقت آن فایده نمی‌شد. هیچ وقت وقوع قیامت را به شما خبر نمی‌دادم: قیامت البته واقع می‌شود تا اینکه که برای هر نفسی نتیجه سعی و جزای اعمالی که از خیر و شر کسب می‌کند بدهم.
16- (ای موسی) پس تابع هوای نفس مباش کثرت منکرین قیامت تو را از تصدیق باز ندارد البته به سبب کثرت آنها تصور نکنی که حق با آنهاست به دلیل و برهان توجه نما آنها تابع هوای نفس شده هلاک گشتند (برای اعتقاد به امری کثرت و قلت مردم اعتبار ندارد بلکه معتبر دلیل است ممکن

است که معتقدات اکثر مردم باطل باشد چنان که در تمام ازمنه چنین بوده است آیه شریفه مردم را به تبعیت عقل و دلیل و برهان تحریص و ترغیب می‌فرماید و از عمل تقلید نهی کرده و می‌ترساند).
17- بعد از تعلیم احکام سابق الذکر به موسی، برای بیان معجزاتی که دلیل نبوت بود از موسی سؤال فرمود. ای موسی چیست آنچه به دست راست توست!
18- موسی گفت پروردگارا اینکه چوب دست من است در موقع راه رفتن و خستگی و توقف بر آن تکیه می‌کنم و با آن برای گوسفندانم از درختان برگ می‌ریزم (سر آن چوب مثل سر چوگان بود از اینکه جهت ریختن برگ برای موسی آسان می‌شد) برای من در اینکه عصا حاجات و منافع دیگر باشد (اینکه سخن را حضرت موسی گفت بلکه خداوند تعالی منافع دیگر را سؤال کند و بیشتر بتواند با خدا صحبت کند).

صفحه : 277
19- خداوند تعالی فرمود ای موسی اینکه عصا را که به دست داری بیفکن.
20- موسی به امر خداوند تعالی عصا را از دستش به زمین افکند ناگهان دید عصا ماری است که به سرعت راه می‌رود (در ابتدای امر خداوند تعالی از موسی سؤال فرمود اینکه چوب چیست که در دست راست تو است مقصود از اینکه سؤال اینکه بود که حضرت موسی ملتفت مطلب شده و حقیقت چوبی را که به دست دارد درک کند و بعد از آن که همان چوب اژدها شد بداند که چوب اژدها نمی‌شود مگر به قدرت کامله الهی و اینکه خود معجزه نبوت می‌باشد. خداوند تعالی اژدها شدن عصای موسی را در سه مقام به سه لفظ (حیه و جان و ثعبان) بیان فرموده مار چه کوچک باشد چه بزرگ آن را حیه می‌گویند، جان مار نازکی است که به سرعت راه می‌رود، ثعبان به معنای اژدهای بزرگ است مقصود از ذکر عصا به سه لفظ اینکه است که آن عصا در موقع مار شدن دارای سه صفت می‌شد اولا به شکل مار در ثانی به شکل مار بزرگ اژدها بوده ثالثا در عین بزرگی به مثل مار نازک به سرعت و تندی حرکت می‌کرد.
21- موسی که عصای خود را در آن حال دید ترسیده عقب رفت خداوند تعالی به او خطاب کرده فرمود ای موسی نترس و مار را بگیر که ما آن را به حالت اول خود بر می‌گردانیم و برای تو عصا می‌کنیم.
(موسی بعد از فرمان الهی در نهایت خوف دست خود را دراز کرد و از چانه آن گرفت دید همان عصای اولی است که در دست او بود).
22- ای موسی دست خود را به بغل خود ببر تا دستت سفید و درخشان خالی از عیب بیرون بیاید اینکه هم غیر از عصا برای تو معجزه دیگری باشد و دلیل بر صداقت تو است موسی به اذن خداوند تعالی دست خود را به

بغل کرده و در موقع بیرون آوردن (مثل قوه برق روشنایی داده) صحرا را روشن ساخت.
23- یا موسی اینکه معجزه (ید بیضاء) را با عصا اخذ کن تا اینکه که به سبب اینکه دو معجزه از معجزات بزرگ دیگر خودمان به تو بنمایانیم.
24- ای موسی با اینکه معجزات به سوی فرعون به مصر برو و او را دعوت کن (به پادشاه مصر فرعون گفته می‌شود) در حقیقت فرعون طغیان کرده و در عصیان به خداوند تعالی از حد گذشته است.
[توضیح: همین که امر مقام احدیت برای دعوت فرعون صادر شد موسی تشخیص داد که رفتن پیش فرعون و دعوت او امر خطرناکی است و اینکه امر در عهده اشخاصی است که دارای قلب محکم و سینه باز باشند و به هر بلا و مصیبتی صابر گردند لذا از مقام احدیت درخواست کرد تا قلب و زبانش را باز کند و به سینه‌اش وسعت دهد و او را حلیم و صابر نماید تا بتواند در مقابل فرعون ایستادگی کند چنان که ضمن آیه کریمه فرماید:]
25- موسی گفت ای پروردگار من، سینه مرا باز کن وسعت بده تا به وحی و رسالت تو و مشقات رسیده از فرعون متحمل و صابر شوم.
26- تبلیغ رسالت را به فرعون از برای من سهل و آسان کن.
27- لکنت زبان مرا که به سخن گفتن من خلل می‌رساند از زبانم باز کن
28- تا سخنان مرا به خوبی درک کرده بفهمند.
29- ای پروردگار من از کسان من برادرم هارون را به من وزیر و کمک قرار بده
30- ای پروردگار من از کسان من برادرم هارون را به من وزیر و کمک قرار بده
31- و به سبب او قوت مرا محکم کن
32- و در امر رسالت و نبوتم او را به من شریک قرار بده.
33- تا اینکه که به یکدیگر کمک شده تو را زیاد ذکر کنیم و بسیار نماز گذاریم و به تو پرستش کنیم.
34- تا اینکه که به یکدیگر کمک شده تو را زیاد ذکر کنیم و بسیار نماز گذاریم و به تو پرستش کنیم.
35- پروردگارا به خوبی کمک هارون و به صلاح کمک بودن ما به یکدیگر و به تمام احوال ما تو دانایی.
36- خداوند تعالی فرمود ای موسی به تو منت نهاده، آنچه را خواستی تماما به تو عطا کردیم.
37- (ای موسی) یک بار دیگر نیز به تو منت نهاده‌ایم (آن را به تو بیان می‌کنیم).
38- آن چیزی که لازم بود آن را به مادر تو وحی کرده بفهمانیم آن را وحی کرده (به مادرت) فهماندیم (وحی به مادر موسی مانند وحی به زنبور

عسل می‌باشد چنان که در سوره نحل ذکر شد).
39- (سخنانی که به مادر موسی وحی شده اینکه است) زمانی فرعون بچه‌ها را به قتل می‌رسانید آن وقت (ای موسی) تو را حفظ کردیم، و برای نگهداری تو، به مادرت وحی و امر نمودیم موسی را داخل صندوقی بگذار و بعد داخل نهر نیل بیفکن، البته نهر نیل موسی را داخل صندوق به کنار می‌رساند، آن شخص که دشمن من و موسی است (فرعون) آن را گرفته موسی را از آن خارج می‌سازد (مادر موسی به وحی مقام احدیت صندوقی آماده کرده داخل آن را با پنبه فرش نموده و روی آن را قیراندود تا آب داخل آن نشود و به خداوند تعالی توکل کرده به آب نیل انداخت صندوق در جریان قسمتی از آب که به باغ فرعون می‌رفت داخل باغ شد فرعون با زنش آسیه در کنار برکه به تفریح مشغول بود در آن حال صندوق را مشاهده کرده امر نمود آن را از آب گرفتند و پیش او بردند صندوق را باز نموده بچه خوش صورت و نیک منظری داخل آن دیدند فرعون به او نهایت محبت را کرده به حفظ و حمایتش امر نمود بعد از اینکه خداوند تعالی به حضرت موسی خطاب کرده فرماید) ای موسی یاد کن که چگونه تو را به دست دشمن تربیت کردیم ای موسی از طرف خودم محبوبیتی به تو القاء کردم از اینکه جهت فرعون و اهل بیت او تو را دوست داشته و محافظت کردند تا تحت نظر من تربیت شوی و به نحو نیکو تو را محافظت کند یعنی (نظر من روی تو بوده و در حمایت و حراست من تو را تربیت داده محافظت کردند).
[توضیح: بعد از انداختن موسی به آب قلب مادرش مضطرب شده خواهرش را دنبال او به کنار نیل فرستاد تا از عاقبت امر صندوق خبردار شود خواهرش کنار آب نظر

صفحه : 278
کنان به صندوق راه می‌رفت تا اینکه که صندوق به باغ فرعون داخل شد خواهر موسی به بهانه‌ای خود را به داخل باغ رسانید در اینکه حال دید که هر دایه‌ای که برای نوزاد می‌آورند شیر آنها را نمی‌خورد فرعون در امر او متحیر مانده آن وقت خواهر موسی جلو رفته گفت آیا می‌خواهید من برای شما دایه‌ای بیاورم! چنان که خداوند تعالی ضمن آیه زیر فرماید:] 40- ای موسی به یاد آر زمانی را که خواهر تو کنار نیل مراقب صندوق تو بوده راه می‌رفت تا اینکه که صندوق به باغ داخل شد، دید که برای تو طلب دایه می‌کردند و تو شیر هیچ کس را نمی‌گیری آن وقت خواهرت گفت می‌خواهید من شما را به طرف زنی دلالت کنم که برای شیر دادن تکفل اینکه طفل کند (همین که خواهر موسی اینکه سخن را گفت آسیه زن فرعون امر نمود آن زن را حاضر کن، خواهر موسی مادرش را آورد

موسی را که به مادرش دادند عطر مادرش به دماغ موسی رسیده شیر میل نمود و در بغل مادر آرام شد ای موسی تو را به مادرت برگرداندیم (چنان که ذکر شد) تا اینکه که دیدگان مادرت به سبب وصال تو روشن شود، و محزون و غمگین نباشد. ای موسی مردی (قبطی) را به قتل رساندی ما تو را از غم و غصه آن قتل نجات دادیم، و به چند بلا مبتلا کرده و از همه‌اش نجات دادیم (خداوند تعالی موسی را از چندین بلا چنان که می‌فرماید نجات داد اولا موقعی که فرعون پسران بنی اسرائیل را به قتل می‌رسانید موسی را در بین آنها نجات داد، و بعد او را در داخل صندوقی که به نیل انداختند از غرق شدن نجات داد بعد که قبطی را کشت و فرار کرد خائف بود که او را به قصاص قبطی بکشند خداوند تعالی موسی را نجات داد در اینکه آیه در مقام تذکر به موسی بیان می‌کند موسی در دوازده سالگی به شخصی از بنی اسرائیل که با (قبطی) نزاع می‌کرد کمک شده و به قبطی مشتی زد قبطی به ضرب مشت موسی هلاک شد البته حضرت موسی قصد قتل او را نداشت و قتل غیر عمد بود شرح اینکه قصه بعدا در سوره قصص بیان خواهد شد).
(ای موسی) بعد از قتل قبطی فرار کرده به شهر مدین رفتی و چند سالی (28 سال) میان اهل مدین نزد شعیب بماندی در اینکه چند سال مقام تو را حفظ کردیم، بعد از آن از مدین خارج شده وقت مقرر که برای تو نزد ما مقرر شده بود که آن وقت بیایی و تو را به پیغمبری مأمور کنیم بیامدی الحال همان وقت معین است که آمدی و به اینکه سرزمین رسیدی و امر نبوت را به تو القاء کردیم.
41- ای موسی تو را برای خودم اختیار کردم تا اینکه که روی زمین از طرف من جانشین شده وحی و رسالت مرا به بندگان من برسانی.
42- (ای موسی) با معجزات و آیاتی که به تو دادیم تو و برادرت (هارون) بروید مردم را به طرف من دعوت کنید مرا ذکر کرده و در رساندن احکام و رسالت بر خلق سستی و تقصیر نکنید.
[توضیح: همین که موسی علیه السّلام به مقام نبوت و رسالت نایل و به دعوت مردم مأمور شد (از طور سینا) یک سره به طرف مصر رهسپار گردید و اهل و عیالش در همان بیابان ماندند. کاروانیان اهل مدین در عبور از آن محل دختر شعیب صفورا (سپورا) را شناخته با خود به مدین نزد شعیب بردند خداوند تعالی در مصر به هارون نیز وحی فرستاده او را به استقبال موسی مأمور نمود (هارون از موسی بزرگتر بود) هارون به استقبال موسی آمده کیفیت وحی را به برادرش خبر داد هر دو با هم در مصر به بنی اسرائیل داخل شدند بعد از آن خداوند تعالی در مصر به هر دو وحی فرستاد.]
43- (ای موسی و هارون) در حقیقت فرعون طغیان کرده و یاغی شده

است بروید او را به طرف من دعوت کنید.
44- موقع رفتن به دعوت فرعون امیدتان اینکه باشد که بلکه موعظه قبول کرده یا اینکه که خوف کرده به من اطاعت نماید، اما در دعوت با او مدارا کرده سخنان نرم بگویید به غیظ و غضب او را دعوت نکنید.
45- موسی و هارون گفتند ای پروردگار ما، در حقیقت خوف داریم که فرعون به حرف زدن ما مهلت ندهد، تعجیل کرده ما را به قتل برساند و یا اینکه که از حد گذشته در حق تو سخنان ناشایسته بگوید.
46- خداوند تعالی فرمود نترسید من با شما هستم از شر فرعون شما را حفظ کرده نگهدارم گفتار و اعمالتان را می‌شنوم و می‌بینم هیچ وقت از او خوف نکنید به حفظ کردن و کمک کردن من اعتماد نمائید.
47- نزد فرعون بروید و به او بگویید ما دو پیغمبر پروردگار تو هستیم و به خداوند یگانه ایمان بیاور، و بنی اسرائیل را از کارهای پر زحمت و مشقت خلاص کرده به ما واگذار، و از آنها دست بردار (فرعون بنی اسرائیل را به کارهای پر مشقت وا می‌داشت و آنها را عذاب می‌کرد از اینکه جهت خداوند تعالی به موسی و هارون فرمود از فرعون خلاصی بنی اسرائیل را طلب کنید) بگویید ای فرعون به دلیل و برهان از طرف پروردگار تو نزد تو آمده‌ایم. به اشخاصی که هدایت یافته و تابع حق شوند سلام و رحمت الهی باشد. (برای هر پیغمبر که ادعای نبوت می‌کند در موقع دعوت مردم لازم است دلیل و برهان اقامه کند از اینکه جهت موسی و هارون به فرعون اعلام کردند که با دلیل و برهانی که خداوند تعالی اعطا نموده تو را دعوت می‌کنیم بدون دلیل و برهان نیستیم).
48- به فرعون بگوئید در حقیقت از طرف خداوند تعالی به ما چنین وحی شده است هر که از خدا اعراض کند و پیغمبران و آیات الهی را تکذیب نماید برای او در آخرت عذاب خواهد بود. (حضرت موسی و هارون به فرمان احدیت به بارگاه فرعون رفتند چند روز بعد به آنها اذن دادند به حضور فرعون رسیده و فرامین احدیت را رساندند).
49- فرعون گفت ای موسی خدای شما کیست که مرا به طرف او و ایمان آوردن به او دعوت می‌کنید.
50- موسی در جواب فرعون گفت خدای ما آن خداوندی است که از انواع مخلوقات هر خلقتی که لایق شأن اوست داده و اعضایی را که برای او لازم است خلق کرده و به طرز استعمال و راه کمال آن را هدایت کرده است.
51- فرعون گفت در قرون گذشته که به مردم پیغمبر نیامده بود حال آنها چگونه بود کی شقی (بدبخت) و کی سعید (خوشبخت) گشته است.

52- موسی گفت اینکه علم غیب است که از من سؤال می‌کنی من به علم غیب راه ندارم احوال قرون سالفه در علم پروردگار من خدای تعالی (لوح محفوظ) نوشته و حفظ شده است پروردگار من خداوند تعالی آن علوم را نه گم می‌کند و نه فراموش، همان طور که هست نزد خداوند تعالی ثابت و برقرار است.
53- خدای من آن چنان خدایی است که برای شما زمین را حاضر و آماده نموده تا اینکه که آنجا قرار و آرام گرفته و راحت باشید (چنان که بچه در گهواره راحت می‌شود).
خداوند تعالی برای شما روی کوه‌ها و بیابانهای موجود روی زمین راهها قرار داده است تا بدان راهها به مقصد خود راه یابید اگر روی زمین تماما کوه بود زندگی دشوار می‌شد (مصداق اینکه کلام برای آنان که روی زمین سیر می‌کنند ظاهر و هویدا است در میان اغلب کوه‌های بلند که امکان صعود به قله آنها نیست خداوند تعالی راههای مستقیم قرار داده است).
خداوند تعالی بر شما از آسمان باران می‌فرستد تا به سبب آن باران برای شما زندگی به وجه سهل و آسان حاصل شود.
پروردگار شما خداوند تعالی فرماید به سبب باران که از آسمان می‌آید از هر قسم علوفه به چند قسم و اصناف گیاه مختلفه برای شما از زمین پدید کردیم.
54- از روئیدنیهای روی زمین بخورید و حیوانات خود را بچرانید، به درستی که در اینکه چیزها برای صاحبان عقول و آنهایی که تأمل کرده و از روی عقل رفتار می‌کنند دلیل و براهین توحید و قدرت خداوند تعالی است.
55- از آن زمین شما را خلق کرده‌ایم، باز شما را هلاک کرده و زیر آن می‌بریم باز دفعه دیگر شما را از زمین خارج ساخته زندگی می‌دهیم و روز قیامت به یک جا جمع خواهیم کرد (جواب موسی به فرعون تمام شد).
56- حقیقتا ما معجزات اعطایی به موسی را به فرعون نشان دادیم آن معجزات را تکذیب کرده هیچ کدام را قبول ننمود. (نشان دادن معجزه را به فرعون بعد از اینکه بیان می‌فرماید).
57- فرعون بعد از دیدن عصا و ید بیضا گفت، ای موسی آیا آمدی با سحر خود ما را از سرزمین مصر خارج کنی و خود صاحب سلطنت شوی! (از اینکه سخن فرعون معلوم می‌شود که حقانیت موسی را درک کرده و از خوف و اضطراب اینکه کلام از او صادر شده است و الا به شخص ساحر سلطان بزرگی چگونه می‌گوید که تو آمدی با سحر خود ما را از زمینمان بیرون کنی برای ساحر چگونه ممکن است که به سبب سحر سلطان بزرگی را از مملکت خارج سازد اینکه سخن را کسی می‌گوید که به مغلوبیت خود یقین کرده و یا گمان مغلوبیت کند فرعون نیز در مقام ظن یا یقین به حق بودن موسی اینکه سخن را گفته است).

58- ای موسی البته در برابر سحر آنان برای تو همانند آن آورده و مقابل تو قرار می‌دهیم ای موسی میان ما و خودت وقت معیّنی قرار بده.
نه ما و نه تو (ای موسی) از آن وقت معین تخلف نکنیم در مکانی که مسافت آن بین ما و شما مساوی باشد جمع شویم تا صدق و یا کذب تو آشکار شود.
59- موسی گفت موعد شما روز عید باشد، و در آن روز تمام مخلوق باید آنجا در روز روشن جمع شوند تا حق و باطل معلوم شود.
60- بعد از اینکه گفتگو فرعون از موسی اعراض کرده موسی از نزد او خارج شد، فرعون تمام مکر و حیله خود و سایرین را جمع نموده بعد از آن در وقت معین و مکان معین حاضر شد (موسی هم همان وقت حاضر شده مقابل ساحرین ایستاد).
61- موسی مقابل ساحرین ایستاد گفت ای ساحرین وای بر شما، بر خدا دروغ مبندید و افترا نگوئید، آن وقت خداوند تعالی عذاب می‌فرستد و شما را هلاک می‌سازد هر که به خداوند تعالی دروغ و افتراء بست به نفس خویش ضرر زد.
62- ساحرین درباره امر خود بین خود به گفت و شنید پرداخته و پنهانی سخن گفتند، (بعضی گفتند موسی ساحر است برخی گفتند ساحر اینکه چنین نمی‌شود بعضی دیگر گفتند اگر به ما غلبه کند ما تابع او می‌شویم).
63- ساحرین با هم صحبت کردند آخر الامر رأی ایشان بر اینکه قرار گرفت که گفتند البته اینها دو ساحرند اراده آنها اینکه است که به سحر خود شما را از مصر خارج کنند تا اختیار هر امر در دست آنها باشد، و مقصود آنها اینکه است که طریقه و عمل خوب و فضیلت‌دار شما (یعنی ساحری را) نابود کرده و به خود مخصوص ساخته امر شما را باطل و کنار گذارند.
64- هر مکر و حیله که دارید جمع کنید و بدان عازم شده اختلاف نکنید، بعد سحرهای خود را آورده تمام به حال صف به یک جا اجماعا بیائید، بلکه از شما به موسی ترس غالب شده و مغلوب شود.
حقیقتا هر که امروز به دشمن غالب شود او صاحب مرتبه بزرگی شده و نجات یافته است.

صفحه : 280
65- (ساحرین ملاحظه ادب کرده به موسی) گفتند ای موسی اول تو عصای خود بیندازی یا اول آن اشیاء را ما بیندازیم.
66- موسی علیه السّلام هم ملاحظه ادب کرده فرمود بلکه اول شما بیفکنید (سبب دیگر جلو انداختن ساحرین اینکه بود که اول آنها سحر خود را نشان بدهند تا مردم بدرستی آنها را ببینند و به علم و مهارت آنها عارف شوند بعد از آن همین که موسی عصا را انداخت و آنها را فانی نمود

معجزه بودن آن از طرف خداوند تعالی به مردم درست ثابت و آشکار شود و از برای آنها هیچ شک و شبهه نماند) همین که موسی به آنها اجازه داد ساحران اشیایی را که از سحر تهیه کرده بودند به میدان افکندند، موسی چنان تخیل نمود که ریسمانهای ساخته شده و چوبهای آنها از تأثیر سحر آنها حرکت می‌کند (و الا آن اشیاء حقیقت نداشتند).
67- موسی علیه السّلام از آن در دل خود خوفی یافت (ترس موسی به مقتضای طبیعت بشری از اینکه جهت بود که جاهلان در ماهیت امر تعمق نکنند و عمل موسی را با ساحرین مقایسه نمایند و بین معجزه و سحر تفاوتی قائل نشوند).
68- (خداوند تعالی فرماید) به موسی وحی فرستاده گفتیم مترس در حقیقت تو بر آنها برتر و غالبتر خواهی شد.
69- ای موسی از کثرت سحر آنها مترس چوب حقیری که به دست توست به اذن خداوند تعالی به همه آنها غالب خواهد شد، چوبی را که به دست راست داری بیفکن تا اشیایی را که به سحر ساخته‌اند تماما ببلعد و نابود سازد، در حقیقت ساخته‌های آنها همه مکر و حیله ساحر است آنها حقیقت نداشته چیزی باطلند از آنها هیچ مترس ساحر هر قسم سحر بیاورد از برایش نجات نیست و مغلوب خواهد شد.
70- همین که سحر ساحرین باطل شد و حق بودن موسی بر آنها ظاهر گشت به حال سجده افتاده به خداوند تعالی سجده نمودند، و گفتند ما به ترتیب دهنده موسی و هارون و معبود ایشان ایمان آوردیم.
71- فرعون به دیدن اینکه احوال ساحرین را صدا کرده در نهایت غیظ گفت چرا قبل از اذن دادن من به موسی ایمان آوردید اگر من به شما اذن می‌دادم آن وقت باید به او ایمان می‌آوردید در حقیقت به من معلوم شد که موسی بزرگ شماست علم سحر را هم او به شما تعلیم نموده است، البته دستها و پاهای شما را یکی از راست و دیگری از چپ قطع می‌کنم، (اولین کسی که دست و پا را به عکس برید فرعون بود) بعد از آن شما را بر تنه درخت خرما به دار کشیده هلاک می‌سازم، البته به زودی خواهید دانست که کدامیک از ما (من یا موسی) از حیث عذاب سخت‌تر و پایدارتریم (از موسی علیه السّلام تصور عذاب نمی‌رفت چون شخصا ظالم و بی‌باک بود از اینکه جهت موسی را استهزاء کرده او را رفیق خود قرار داده چنین گفت).
72- ساحرین در جواب فرعون گفتند آن خداوندی که ما را از عدم به وجود آورده و آن دلیل و برهانی که برای حقانیت موسی به ما رسیده است ابدا تو را بر او نگزینیم و تو را ستایش نمی‌کنیم، به هر چه که حکم می‌کنی بکن در حقیقت هر حکم که بکنی مربوط به حیات دنیا است به زودی حکم تو از دنیا قطع و زایل خواهد شد.

اصل و اساس، حکم آخرت است که آن هم به اختیار ذات پروردگار است.
73- در حقیقت ما به پروردگار خودمان خداوند تعالی ایمان آوردیم تا گناهان ما را با اینکه عملی که تو ما را به زور جهت سحر به مقابله موسی وادار کردی ببخشد (ساحرین اول کار به امر موسی فکر کردند بعد از آن که نشانه‌های راستی را در او دیدند نخواستند که مقابل او بایستند و سحر کنند فرعون به جبر و زور آنها را برای مقابله موسی وادار نمود) خداوند تعالی برای اطاعت کنندگان از جهت دادن اجر و ثواب از تو بهتر است، عذابش هم برای گناهکاران به طور دائم باقی است (اینکه سخن ساحرین گفته قبلی فرعون را که گفت «من بیشتر عذاب می‌کنم یا موسی» رد می‌کند).
74- در حقیقت هر که روز قیامت به حضور پروردگار خود گناهکار برسد البته برای او در جهنم عذاب آماده است نه می‌میرد که از عذاب آتش خلاص شود و نه زنده می‌ماند که از حیات بهره‌مند گردد.
75- و هر که روز قیامت به حضور خداوند تعالی مؤمن بیاید در حالی که اعمال نیکو و پسندیده انجام داده باشد، برای ایشان البته در آخرت درجات والا آماده است.
76- عالیترین درجات جنت ابدی آخرت است که از زیر درختان و قصور آنها نهرها جاری می‌شود در آن جنات همیشه بوده هیچ وقت از آنجا خارج نمی‌شوند، اینکه جنات جزای اشخاصی است که از لوث گناه و معصیت پاک و پاکیزه باشند (اینجا ساحرینی که به موسی ایمان آورده بودند تمام شد) بعد فرعون امر کرد ساحرین را همان طور که گفته بود به قتل رساندند حضرت موسی شبانه بنی اسرائیل را برداشته از مصر خارج شد چنان که خداوند تعالی ضمن آیه آتی الذکر خبر می‌دهد.

صفحه : 281
77- حقیقتا ما به موسی وحی کرده گفتیم ای موسی بندگان مرا (بنی اسرائیل را) شبانه از مصر ببر، اگر فرعون از عقب سرآمد و به شما رسید آن وقت از برای آنها به اذن من در دریا راه خشکی قرار بده، (عصا را به دریا بزن برای آنها راه باز شود) همین که به آن راه داخل گشتید آن وقت از رسیدن فرعون به شما و درک او خوف نکن (در شأن تو نیست که از دشمن الهی بترسی).
78- (خروج موسی را از مصر به فرعون خبر دادند سپاهی تدارک دیده از قفای او به راه افتاد در کنار دریای احمر به موسی رسید به اذن خداوند تعالی برای بنی اسرائیل در دریا راهی باز شد و به دریا داخل گشتند). فرعون نیز به آنها تابع شده با سپاهی داخل دریا شد، همین که فرعون و قشونش داخل دریا شدند (و بنی اسرائیل نجات یافتند) آن چنان دریا به

تلاطم افتاد و به همدیگر مخلوط شده فرعونیان را به هم درنوردید که فقط خداوند تعالی می‌داند که آب به چه قسم و چه میزان آنها را گرفت و هلاک ساخت،
79- فرعون قوم خود (قبطی‌ها) را به ضلالت انداخت و ایشان را هدایت ننمود تماما به غضب خداوند تعالی هلاک شدند.
[توضیح: همین که موسی و بنی اسرائیل نجات یافتند و از دریا خارج گشتند به همان حال که در صحرا بودند خداوند تعالی آیه زیر را به آنها خطاب فرمود:] 80- ای بنی اسرائیل شما را از دشمن شما (فرعون) نجات داده او را غرق کردیم و به شما وعده می‌دهیم که (در کوه طور) با شما از سمت راست تکلم کنم و به شما توراة بفرستم. و به سبب رفع گرسنگی در اینکه صحرا، به شما (ترنجبین و بلدرچین) فرستادیم تا گرسنه نمانید.
81- ای بنی اسرائیل از پاکیزه‌ترین روزیهایی که ما به شما اعطا کرده‌ایم بخورید در نعمتهای من طغیان نکرده و کافر نشوید، آن وقت غضب من به شما می‌رسد و شما را گرفتار می‌کند، هر که را غضب من فرا گیرد حقیقتا آن شخص هلاک و نیست شود و برای او هیچ وقت نجات از عذاب آخرت میسر نیست.
82- در حقیقت من (خداوند تعالی) می‌آمرزم کسی را که از اعمال قبیحه توبه کند، و به من ایمان آورد و اعمال نیکو انجام دهد و بعد از آن هدایت یافته در ایمان خود ثابت قدم و برقرار باشد.
[توضیح: موسی علیه السّلام هفتاد نفر از بنی اسرائیل را انتخاب نمود تا با خود به طور ببرد (به آنها نقباء می‌گویند) با همراهان به سوی طور رهسپار شدند موسی علیه السّلام در حرکت تعجیل نموده از قوم جلو افتاد و به طور وارد شد خداوند تعالی به او خطاب کرده فرمود:] 83- ای موسی سبب چه شد که تعجیل کرده قبل از قوم به طور وارد شدی!
84- موسی گفت ای پروردگار من اینک آنها در پی هستند ای پروردگار من تعجیل کردم از آنها زودتر آمدم تا از من خشنود شوی.
85- موسی علیه السّلام به خداوند تعالی مناجات کرده خداوند تعالی تورات بر او نازل فرمود، بعد فرمود ای موسی پس از خروج تو از بین بنی اسرائیل و آمدن به سوی طور قوم تو (بنی اسرائیل) را به فتنه انداخته به مقام امتحان آوردیم.
موسی از طور غضبناک و اندوهگین به سوی بنی اسرائیل برگشته به قوم رسید دید که گوساله پرست شده‌اند.
86- موسی علیه السّلام گفت ای قوم اینکه چه عملی است از شما صادر شده! آیا پروردگار شما به شما وعده خوب و نیکو نداد که به شما تورات بفرستد (اینکه است خداوند تعالی بنا به وعده تورات را به من عطا فرموده است) آیا جدایی من از شما طول کشید از اینکه جهت از عهدی

که با من داشتید خارج شدید! (موسی موقع رفتن به طور با قوم عهد کرده بود که تا مراجعت از طور در اطاعت او باقی بمانند) یا از اینکه عمل اراده‌تان اینکه بود که از پروردگارتان به شما غضب و عذابی نازل شود تماما هلاک شوید! کار بدی کرده به وعده من خلاف کردید و در عهد خود پایدار نشدید،
87- بنی اسرائیل گفتند ای موسی ما به میل و اختیار خود از امر تو تخلف نکرده‌ایم، لیکن ما موقع خروج از مصر از طلا آلات و زینت آلات قبطی‌ها چیزهای سنگین با خود آورده بودیم (بنی اسرائیل موقع خروج از مصر از قبطیان زینت آلات و جواهرات عاریه گرفتند آن طلا آلات نزد بنی اسرائیل بود به همان حال از مصر خارج شدند) به تحریک سامری آنها را جای گودی انداختیم، سامری نیز زینت آلات و طلاهای موجودی خود را به آنجا انداخت به ما گفت که اینکه زینتها همه اینجا بماند تا موسی برگردد بعد از آن سامری آن طلاها را از آنجا خارج ساخته پیکر گوساله‌ای درست کرد و به ما گفت که اینکه خدای شماست به اینکه عبادت کنید (چنان که خداوند تعالی می‌فرماید) سامری از آن طلاآلات برای بنی اسرائیل پیکر گوساله‌ای درست کرد که مانند گوساله صدا داشت. سامری و تابعین او به بنی اسرائیل گفتند اینکه گوساله خدا و معبود شما و موسی است به اینکه سجده کنید.
[توضیح: سامری که گوساله را به مهارت تمام ساخته بود هر وقت آن را حرکت می دادند از منافذ آن هوا داخل شده و آواز شبیه گوساله از آن خارج می‌شد بنی اسرائیل از شقاوت و جهالت مفتون آن شده و محبت فوق العاده به آن پیدا نمودند.]

صفحه : 282
88- موسی اینکه (گوساله) را فراموش کرده و رفته از برای خود معبود می‌طلبد موسی معبودی جز اینکه ندارد، (یا محمّد) بنی اسرائیل تا چه حد بی‌شعور بودند که به گوساله ستایش می‌کردند
89- ولی اینکه را درک نمی‌کردند که اگر گوساله را صدا کنند و با او صحبت نمایند با آنها صحبت نکرده جواب به آنها برنمی‌گرداند، مالک نفع و ضرر آنها نیست به چنین چیزی شخص عاقل چگونه عبادت می‌کند!
90- قبل از مراجعت موسی از طور هارون به بنی اسرائیل گفت ای جماعت به حقیقت شما به ستایش اینکه گوساله امتحان شده و فریفته شده‌اید اینکه معبود شما نیست پروردگار شما خداوند رحمن است به من (که پیغمبر او هستم) تابع شده و اطاعت کنید و عبادت اینکه گوساله را ترک نمائید.
91- بنی اسرائیل در جواب هارون گفتند ما عبادت گوساله را ترک نکرده

در عبادت آن پایدار خواهیم بود تا موسی به نزدیک ما آید بعد از آن در اینکه باره هر حکم کرده تابع او می‌شویم.
92- موسی علیه السّلام در موقع مراجعت از طور موقعی به قوم رسید که بر سر گوساله جمع شده رقص می‌کردند متوجه هارون شده در نهایت غیظ و غضب گفت ای هارون اینکه چه امری است که بعد از من ظاهر شده است وقتی که دیدی اینها به ضلالت افتادند
93- چه چیز مانع تو شد که به من تابع نشدی و مثل من با آنها رفتار نکرده به آنها غضب ننمودی آیا به من عاصی شدی و از اطاعت من خارج گشتی! از موی سر و ریش هارون گرفت.
94- هارون گفت ای پسر مادرم (پسر مادر خطاب کرد تا دل موسی به رأفت بیاید) سر و ریشم مگیر و مرا سرزنش مکن زیرا من بی‌تقصیرم.
من ترسیدم که اگر با آنها جدال کنم تو، به من ایراد بگیری که چرا بین بنی اسرائیل تفرقه انداختی سخن و دستور مرا مراعات نکردی و حال آن که من به تو گفته بودم که جای مرا گرفته و مباشر امور بنی اسرائیل شده و به آنها خوشرفتاری کنی «هارون می‌گوید» من بنا به وصیت تو امر آنها را به تأخیر انداختم تا تو خود برگردی، تمام اینکه اعمال از سامری ناشی شده، باعث اینکه فتنه سامری است.
95- (بعد از آن موسی علیه السّلام متوجه سامری شده) گفت ای سامری چه چیز تو را وادار نمود که اینکه امر را یعنی گوساله را ساختی مردم را به ضلالت انداختی،
96- سامری گفت من چیزی دیدم که بنی اسرائیل آن را ندیدند، در موقع غرق فرعون جای پای اسبی را دیدم ولی خودش را ندیدم فهمیدم شخصی (جبرئیل) است که از طرف خداوند تعالی به سوی تو فرستاده شده من یک مشت خاک از جای پای اسب (آن رسول) برداشتم آن (خاک) را به دهن گوساله‌ای که از طلا ساخته بودم ریختم گوساله زنده شده آواز داد، نفس من برای من چنین بیاراست و اینکه عمل از من صادر شد.
97- حضرت موسی (علیه السّلام) عذر سامری را قبول نکرده به او امر فرمود که از میان بنی اسرائیل بیرون رو تا عمر داری هر که تو را دید و خواست با تو ملاقات کند و مصافحه نماید تو باید بگویی از من کنار شوید هیچ یک از اعضاء بدنتان را به من نزنید (اگر اتفاق می‌افتاد شخصی با او مصافحه می‌کرد و یا عضوی از اعضایش به او برمی‌خورد هر دو به شدت تب می‌کردند از اینکه جهت سامری از بودن بین مردم متوحش شده در صحراها سرگردان بود هر که را می‌دید از ترس تب کردن می‌گفت از من دور باشید و به من نزدیک نگردید) همچنین ای سامری برای تو روز قیامت نزد خداوند تعالی بنا به همان وعده تو را عذاب خواهد کرد، ای سامری به معبود خود (گوساله) که همواره به عبادت آن مقیم شده و از آن برنگشتی

و بنا به اعتقاد خودت آن را زنده می‌پنداری بنگر که آن را آتش می‌زنیم بعد آن را داخل دریا می‌اندازیم که از آن هیچ علامتی باقی نماند.
98- ای بنی اسرائیل ستایش گوساله را ترک کنید معبود به حق شما خداوند تعالی است که جز او خدایی نیست علم خداوند تعالی به هر چیز احاطه دارد هیچ چیز از علم الهی نمی‌تواند خارج شود. (قصه حضرت موسی تمام شد) بعد از اینکه خداوند تعالی خطاب به رسول اکرم فرماید:

صفحه : 283
99- (یا محمّد) از اخبار گذشتگان مانند خبر موسی برای تو بیان می‌کنیم تا اینکه که دلیل و برهان تو افزون باشد، شنوندگان عبرت گرفته صاحب بصیرت باشند و متدینین به دین اسلام در دین خود پایدار و غیر مسلم نیز به اسلام داخل شوند (یا محمّد) حقیقتا به تو از طرف خودمان قرآن با عظمتی داده‌ایم هر آنچه که قابل ذکر است و در آن باید تفکر و تدبر شود در قرآن ذکر شده است.
100- هر که از قرآن اعراض کند، و به آن ایمان نیاورده عمل ننماید، آن شخص روز قیامت از گناه و معصیت بار سنگین به دوش می‌کشد و به سبب آن گرفتار عذاب و عقوبت خواهد شد.
101- آنهایی که بار گناه به دوش دارند در آخرت همیشه در عذاب خواهند بود برای آنها کشیدن بار گناه در قیامت چقدر زشت و بد است.
102- آن روز که به صور دمیده شود مردم زنده شوند و به محشر جمع می‌شوند در آن روز گناهکاران در حالی که از غایت ترس حدقه چشمشان کبود شده کور محشور می‌کنیم.
103- از ترس روز قیامت با هم نجوا کرده گویند در دنیا حیات شما بیش از ده روز نبوده حیف که در فرصت کوتاه فریفته شده از امروز غافل شده‌ایم.
104- (یا محمّد) ما به سخنان ایشان بیشتر از خودشان دانائیم، زمانی که عادل و عاقلترین آنها می‌گویند که در دنیا بیش از روزی توقف نکرده بودید (یعنی عمر دنیای شما در مقابل آخرت به مقدار یک روز است و عمر دنیا در نظر آنها نهایت کم و کوتاه جلوه‌گر می‌شود از اینکه جهت عمر دنیا را گاهی یک روز و گاهی ده روز حساب می‌کنند).
105- (یا محمّد) از تو سؤال می‌کنند که در روز قیامت اینکه کوه‌های بلند چگونه می‌شوند (یا محمّد) در جواب آنها بگو پروردگار من آنها را از جای خود حرکت داده مثل شن نموده
106- بعد از آن باد فرستاده آنها را به هوا پرتاب و فنا می‌سازد.
107- بعد از آن خداوند تعالی جای آنها را هموار و مسطح می‌گذارد (یا محمّد) در قیامت روی زمین کجی و گودی و بلندی نمی‌بینی.

108- روز قیامت همه مردم از طرف خداوند تعالی به منادی روز قیامت تابع شده از دعوت آن به هیچ طرف نمی‌توانند متمایل شده کنار شوند بلکه به ندای آن تماما به محشر جمع می‌شوند. روز قیامت تمام آوازها از ترس خداوند تعالی ضعیف و ذلیل می‌شود (یا محمّد) هیچ آوازی را نمی‌شنوی مگر در حال نجوا و سستی.
109- روز قیامت شفاعت هیچ شفاعت کننده‌ای منفعت نمی‌دهد (یعنی کسی نمی‌تواند شفاعت بکند) مگر آن کسی که خداوند تعالی برای شفاعت به او اذن دهد و به حرف زدن او درباره شفاعت راضی شود.
110- خداوند تعالی احوال گذشته مردم و آینده‌شان را می‌داند ولی مخلوقات به ذات پاک الهی نمی‌توانند احاطه کنند و عالم شوند.
111- روز قیامت روی عاصیان از برای خداوند زنده و پاینده خوار و ذلیل می‌شود در آن روز هر که معصیت ظلم و ستم را به دوش دارد سخت زبون و زیانکار است و از آن ضرر ابدا خلاص نخواهد شد.
112- هر که در حال ایمان آوردن به قرآن اعمال خوب و نیکو انجام دهد، به آن شخص در عذاب شدن ظلم نشده و از نقص اجر و ثوابش خوف نمی‌کند بلکه ثواب او درست و تماما داده می‌شود.
113- (یا محمّد) همان طور که اینکه سوره و آیات را برای ترس مردم به تو فرستادیم همچنین قرآن عربی به تو نازل کردیم و آیات عذاب را مکرر ذکر و بیان نمودیم، شاید به سبب قرآن مشرکین شرک و معصیت را ترک کرده موحد شوند. یا به اینکه قرآن ایجاد تذکری برای ایشان بشود.
114- از سخنان و گفته‌های ملحدین و مشرکین، خدایی که به حق و راستی پادشاه ملک وجود است بالاترست تمام امور و حیات آنها در قبضه قدرت او است. هیچ چیز از قدرت او نمی‌تواند خارج شود.
(یا محمّد) قبل از اتمام وحی و نزول قرآن به خواندن و حفظ کردن آن تعجیل مکن، صبر نما تا وحی تمام شود بعد جمع کردن آن و حفظ آن به عهده ما است، نترس هیچ حرفی از کلمات قرآن از تو فوت نمی‌شود (یا محمّد) تواضع کن و به خداوند تعالی شاکر باش که قاعده هر چیزی را به تو تعلیم می‌کند بگو ای پروردگار من همیشه علم مرا بیفزای و دانش بیشتر به من تعلیم کن.
115- اینکه طایفه انسان به امر خداوند تعالی مخالف شده و در خروج از اطاعت خداوند تعالی گویا به پدرشان آدم تقلید کرده‌اند. قبل از شما با آدم عهد کردیم که از میوه درخت معین نخورد به عهد ما درست پایبند نشد وصیت ما را حفظ نکرد و آن را فراموش نمود، و از میوه درخت میل نمود او را در عهد استوار و ثابت قدم نیافتیم به وسوسه شیطان تابع شده عهد ما را ترک نمود.
116- زمانی که ما به ملائکه گفتیم همین که روح به آدم دمیده شده به او

سجده کنید همه سجده کردند مگر (شیطان) که از سجده نمودن ابا و امتناع کرد و به آدم سجده ننمود،
117- گفتیم ای آدم محققا اینکه شیطان دشمن تو و عیالت حوّاست مبادا که به شما وسوسه کند و شما را از بهشت خارج سازد از آن پس برای تهیه روزی به زحمت افتی و در گذران زندگی به زحمات و مشقات بزرگ دچار شوی.
118- ای آدم برای تو در بهشت از هر آسودگی فراهم است نه گرسنه می‌شوی که احتیاج به طعام پیدا کنی و نه از لباس عاری می‌شوی که به لباس احتیاج داشته باشی بلکه اشیاء دیگر در مقام لباس و طعام، شما را از لباس و گرسنگی بی‌نیاز می‌کند.

صفحه : 284
119- البته تو (ای آدم) در جنت تشنه نمی‌شوی و به جهت ایستادن در سایه درختان حرارت آفتاب تو را نرنجاند.
120- (بعد از آن که خداوند تعالی منافع جنت را به آدم علیه السّلام اعلان فرموده سفارش و نصیحت لازم نمود) شیطان به آدم وسوسه کرد، و گفت ای آدم آیا می‌خواهی تو را دلالت کنم به درختی که اگر از میوه آن بخوری ابدیت می‌یابی و صاحب ملک جاودانی می‌شوی.
121- آدم و حوا به وسوسه شیطان فریفته شده از میوه درخت نهی شده خوردند، همین که از آن میوه خوردند قباحت کشف العوره بودن بر آنها ظاهر شد، برای ستر عورت بنای جستجو گذاشتند همین که ستر عورتی پیدا نکردند از برگ درختان جنت به خود چسبانیده ستر عورت نمودند (چنان که ذکر شد خداوند تعالی آدم را نصیحت کرده او را از وسوسه شیطان بر حذر داشت معهذا آدم به پروردگار خویش عاصی شده و خود را گم کرد) اینکه آدم جد نوع بشر است گویا نوع بشر در عصیان به خداوند تعالی و خروج از اطاعت او به جد خود آدم تقلید کرده و به خدای تعالی عاصی می‌شوند.
122- بعد از صدور اینکه خطا از آدم در مقام توبه بر آمد پروردگار او خداوند تعالی به سبب توبه او، او را اختیار کرده توبه‌اش را قبول نمود و در توبه‌اش محکم و پایدار کرد و در حفظ طریقه عصمت و تقوی خداوند تعالی او را ثابت و برقرار نمود.
123- (چون آدم و حوا اصل و ریشه نوع بشرند خداوند تعالی ضمن اینکه آیه شریفه به لفظ جمع آنها را خطاب نموده) فرماید که همه‌تان تماما (یعنی اولادی هم که در نسل دارید) از جنت خارج و روی زمین ساکن شوید در حالی که بعض شما آدمیان به بعض دیگر دشمن باشید اگر بعد از اینکه برای شما انسان از طرف من پیغمبر و کتابی آید و شما را هدایت

کند، هر که به کتاب و پیغمبر فرستاده من تابع شود و به من ایمان بیاورد در دنیا به ضلالت نیفتد در آخرت نیز از اشقیا نشده و گرفتار عذاب نمی‌شود.
124- اما هر که از کتاب و قرآن اعراض کند و ایمان نیاورد برای او در زندگانی گذران تنگ می‌شود اگر چه به ظاهر هم در زندگانیش وسعت داشته باشد اما در حقیقت برای او هیچ وقت راحتی و آسایش مهیا نمی‌گردد.
کسی را که به کتاب ما ایمان نیاورد در روز قیامت کور محشور می‌کنم تا بین اهل محشر به هیچ طرف راه پیدا نکند.
125- آن که کور محشور می‌شود می‌گوید ای پروردگار من چرا مرا کور محشور کردی در حالی که من چشم بینا داشتم.
126- خداوند تعالی در جواب او می‌فرماید تو هم در دنیا چنین بودی دلایل و براهین واضح و آشکار ما در دنیا به تو آمد آنها را فراموش کردی از نظر کردن به آنها و عبرت گرفتن چشم خود را کور ساختی، ما نیز امروز تو را فراموش کردیم بینایی را از دیدگان تو گرفته در حال کوری باقی می‌گذاریم.
127- همچنین کسی را که به آیات پروردگار خود خداوند تعالی ایمان نیاورده و به او شریک قرار دهد سزا می‌دهیم البته عذاب آخرت شدید و همیشگی است.
128- (یا محمّد) مگر کفار قریش را هلاکت جماعات کثیری که قبل از آنها بودند (مانند جماعات عاد و ثمود) هدایت نکرده به حق نمی‌رساند اکنون جماعت قریش در مسافرت خود موقع رفتن به شام مساکن آنها را پیموده آثار آنها را مشاهده می‌کنند چرا از آنها عبرت نمی‌گیرند! در حقیقت در هلاکت جماعات قرون سابقه برای صاحبان عقل به توحید و قدرت خداوند تعالی دلیل و برهان هست.
129- (یا محمّد) اگر از طرف پروردگار تو خداوند تعالی تأخیر انداختن عذاب امت تو در حکم ازلی نگذشته بود البته عذاب لازم در وقت معین به آنها می‌رسید (چنان که به قوم عاد و ثمود رسید) اما خداوند تعالی خلف وعده نفرموده عذاب آنها را به روز قیامت به تأخیر انداخته است.
130- (یا محمّد) به طعن و سخنان آزار دهنده جماعت قریش صبر کن (یا محمّد) به پروردگار خود قبل از طلوع آفتاب (وقت نماز صبح که بهترین اوقات است) و پیش از غروب آن (وقت نماز عصر که موقع مستجاب شدن دعاست) حمد و ستایش کرده او را ذکر کن همچنین خداوند تعالی را در ساعات شب و در دو طرف اول و آخر روز تسبیح گوی در اینکه اوقات خداوند تعالی را ذکر نما امیدوار باش به اینکه که خداوند تعالی به تو آن قدر اجر و ثواب دهد که شاد شده و راضی شوی.

131- (یا محمّد) چشم آرزو به آن چیزهایی که برای کامیابی به هر

صفحه : 285
یک از اصناف کفار عطا کرده و داده‌ایم نگران مساز، آنها زینت حیات دنیاست، آن چیزها را به کفار داده‌ایم تا آنان را به فتنه و زحمت افکنیم و به عذاب اندازیم، در آخرت (یا محمّد) روزی و نعمتی که پروردگار تو خداوند تعالی به تو داده (دین اسلام و مقام نبوت و روزی با قناعت) بهتر و پاینده‌تر است هر قدر دنیا هست دین و آئین تو برقرار خواهد بود.
132- (یا محمّد) تو خانواده و خواص خود را که به دین تو داخل شده‌اند به خواندن نماز در وقت خود و مخصوصا به محافظت اوقات نماز امر کن و تو خود نیز بر نماز صبر کن و محکم و پایدار باش رسول اکرم (صلّی اللّه علیه و آله) بعد از نزول اینکه آیه شریفه آن قدر نماز (خصوصا نماز شب) خواندند که قدوم مبارکشان ورم کرد. چنان که امام ادبا و لسان بلغا ابو عبد اللّه بن سعید المصری البوصیری ضمن قصیده مشهور خود می‌گوید:
ظلمت سنة من احی الظلام الی ان اشتلت قد ماه الضر من ورم (یا محمّد) ما از تو روزی کسی را نمی‌خواهیم بلکه ما به تو و دیگران روزی می‌دهیم توجه تو، به ما باشد و به مشرکین ثروتمند توجه نکن بدان که عاقبت نیکو مخصوص پرهیزکاران است.
133- مشرکین بنا به عادت از کفر و عناد خود گفتند چرا (محمّد) به ما دلیل و معجزه از جانب پروردگار خود نمی‌آورد تا حقانیت او ظاهر شود. (خداوند تعالی در جواب آنها فرماید) آیا اینکه قرآن شریف معجزه نیست! که بیان مطالب کتب قبلی و بیشتر از همه دلیل و براهین در اینکه قرآن است با اینکه همه باز معجزه می‌خواهند!
134- (یا محمّد) اگر ما به مشرکین قبل از نزول قرآن عذابی فرستاده هلاک می‌کردیم، روز قیامت گفتندی پروردگارا قبل از فرستادن عذاب، و پیش از ذلت و خواری ما، چرا در دنیا به ما پیغمبری نفرستادی و ما را هدایت نکردی تا به آیات و پیغمبر تو تابع می‌شدیم. برای اینکه که مشرکین نتوانند چنین سخنی گویند خداوند تعالی فرماید به آنها پیغمبر و کتاب فرستادیم تا از هر طرف دلیل و بهانه‌شان قطع گردد.
135- مشرکین در مکه می‌گفتند ببینید چه وقت (به محمّد) بلا نازل می‌شود تا از شر او خلاص شویم خداوند تعالی در رد سخنان آنها فرماید (بگو به مشرکین یا محمّد) ما همه منتظر هستیم تا ببینیم به کی بلا نازل می‌شود من منتظرم شما هم منتظر باشید البته روز قیامت خواهید فهمید که از ما و شما کیست که به راه مستقیم سعادت رفته و طریق هدایت را یافته آیا ما هستیم یا شما!

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- از برای مردم روز حسابشان (روز قیامت) نزدیک شد و حال آن که آنها از خدای تعالی غافل شده و از یاد آن اعراض می‌کنند (روز قیامت اگر چه دور به نظر ما می‌رسد ولی هر آنچه که آمدنی است نزد خدای تعالی نزدیک محسوب می‌شود از اینکه جهت در آیه کریمه از نزدیک بودن روز قیامت خبر داد).
2- به اینکه مشرکین از جانب پروردگارشان آیاتی از قرآن که ایجاد شده باشد نیاید مگر اینکه که بدان گوش داده و می‌شنوند اما آن آیات را استهزاء کرده عبرت نمی‌گیرند.
3- از احکام پسندیده قرآن دلهای مشرکین غافل شده روگردانده اعراض می‌کنند مشرکین ظالم نجوای خود را با یکدیگر به شدت مخفی نمودند تا کسی بدان عالم نشود اما از آن بی‌خبرند که خدای تعالی به هر سخن پوشیده عالم است (سخنی را که مشرکین با هم به طور نجوا می‌گفتند اینکه بود: اینکه «محمّد» که می‌گوید من پیغمبرم اینکه هم همچو شما بشر است از بشر چطور ممکن است که پیغمبر باشد.
اینکه پیغمبر نیست بلکه ساحر است، شما خود می‌دانید و می‌بینید که اینکه ساحر است چرا سحر او را معجزه شمرده به سخنان او گوش می‌دهید).
4- (رسول خدا در جواب مشرکین) گفت پروردگار من به تمام سخنانی که در زمین و آسمان گفته می‌شود داناست هیچ چیز از او مخفی نمی‌ماند چنان که نجوای شما را بر من معلوم کرد، خدای تعالی سخنان مشرکین را شنیده و به اعمالتان داناست.

صفحه : 286
5- شخصی که در برابر دلیل و برهان سخن باطل می‌گوید در گفته خود ثابت نبوده هر دفعه به دلیل غیر معقول دیگر متمسک می‌شود احوال مشرکین مکه نیز در برابر حضرت ختمی مرتبت از اینکه قبیل بود به سبب عجز در برابر قرآن اول گفتند اینکه شخص ساحر است بعد از اینکه سخن خود (چنان که خداوند تعالی در اینکه آیه خبر می‌دهد) برگشته گفتند نه؟ محمّد ساحر نیست بلکه سخنان او (یعنی قرآن) سخنان باطلی است که در خواب دیده هیچ وقت آن سخنان اعتبار ندارد، بعد گفتند سخنان باطلی که در خواب دیده نیست بلکه سخنانی است که از نزد خود ساخته و به دروغ نسبت به خداوند تعالی می‌دهد، بعد گفتند نه اینها هم نیست بلکه

محمّد شاعر است قرآن نیز از قبیل شعر است باید محمّد از برای ما معجزه‌ای بیاورد چنان که پیغمبران پیشین قبل از او معجزه آوردند.
6- (یا محمّد) اهل مکه از تو معجزه می‌طلبند، سابقا به امم و جماعاتی پیغمبران آمدند و معجزه آوردند اهل هیچ شهر به پیغمبران ایمان نیاوردند ما هم هلاکشان ساختیم کفر و عناد اینکه مشرکین از پیشینیان افزونتر است آنها که به معجزه ایمان نیاوردند آیا اینکه مشرکین ایمان خواهند آورد! اینکه مشرکین به هیچ معجزه ایمان نمی‌آورند عبث ما هم معجزه خود را برای آنها ظاهر و آشکار نمی‌کنیم
7- (اینکه آیه شریف سخن مشرکین را که گفتند از بشر پیغمبر ممکن نیست رد کرده فرماید) (یا محمّد) قبل از تو، به امم پیشین به جز انسان پیغمبر نفرستاده‌ایم، مردانی را به پیغمبری تعیین کرده به آنها وحی فرستادیم در هیچ زمان از ملک پیغمبر قرار نداده‌ایم ای جماعت قریش اگر شما بر اینکه عالم نیستید که از بشر پیغمبر می‌شود از اهل کتاب سؤال کنید تا به شما بفهمانند که انبیاء همیشه از نوع بشر بوده‌اند از ملائکه پیغمبر نبوده است (مشرکین اهل مکه نزد اهل مدینه که صاحب کتاب بودند رفته با آنها درباره دفع رسول اکرم مصلحت و شوری می‌کردند از اینکه جهت خداوند تعالی مقرر فرمود تا حقیقت انسان بودن پیغمبر را از اهل کتاب که خودشان به آنها معتقد بودند سؤال کنند).
8- پیغمبران پیشین را بدون بدن دنیوی قرار نداده بودیم تا به غذا و طعام محتاج نباشند تا شما بگویید (اینکه محمّد) هم باید مثل آنها طعام نخورد، همچنین پیغمبران مانند ملائکه همیشه باقیند و موت آنها را درک نمی‌کند) (هیچ یک از اینکه امور درباره پیغمبران گذشته میسر نشده تا برای محمّد نیز مقدور باشد بلکه هر یک از انبیاء مثل آدمیان متولد شده و مدتی عمر کرده بعد موت آنها درک کرده است).
9- هر امتی را پیغمبری فرستادیم آنها را دعوت کردند بعد از آن که به اطاعت نیامدند به وعده‌ای که به پیغمبران داده بودیم وفا کردیم به کفار عذاب فرستاده پیغمبران و هر که را خودمان خواستیم (از مؤمنین) از عذاب نجات دادیم. بقیه مشرکین را تماما هلاک نمودیم (شما مشرکین هم بترسید که اگر اطاعت نکنید و به قرآن ایمان نیاورید به شما هم عذاب می‌فرستم و همه را هلاک می‌سازم).
10- ای جماعت قریش بر شما کتابی (قرآن) فرو فرستادیم که در آن برای شما بزرگترین فخر و بزرگی و شرافت موجود است، آیا به عقل خویش اینکه مطلب را درک نکرده و نمی‌فهمید که اینکه محمّد از خود شماست و در نزول کتاب چقدر شرافت و مرتبه بزرگ برای شماست.
11- (یا محمّد) چه بسیار مردم کافر و ستمکار از اهل شهر و دهات امم سابقه هلاک ساخته و بعد از هلاکت ایشان جماعات دیگر آفریده و به جای

آنها ساکن نموده‌ایم.
12- اممی که به آنها عذاب نازل شد زمانی که به مقدمه عذاب ما و نزول عذاب عالم شدند ناگهان شهر خود را ترک نموده و سوار مرکوب خود شده به سرعت بنای فرار گذاشتند بلکه از عذاب خلاص شوند.
13- آن وقت از طرف ما به آنها خطاب شده (حالی نه قالی) گفته شد، یعنی به زبان حال گفته شد مرکوب خود را سوار نشوید و فرار نکنید به طرف منازل و نعمتهایی که با آنها خوشگذرانی کرده و طغیان نمودید باز گردید چرا حال منازل را ترک کرده و نعمتها را باقی می‌گذارید. شاید سؤال کردند که چه به سر شهر شما آمد و مال و منالتان چه شد! آن وقت بتوانید به علم یقین به آنها جواب دهید (اینکه سخن به طور استهزاء گفته می‌شود زیرا برگشت آنها به اینکه قراء و زنده ماندنشان ممکن نیست تا بتوانند جواب سؤال را بدهند).
14- همین که ظالمین و کفار دیدند که نجات از عذاب الهی میسر نیست گفتند ای وای بر ما که ستمکار شده به خداوند تعالی شریک قرار دادیم.
15- همین گفتار حسرت بار (ای وای بر ما ظالمین) پیوسته بر زبانشان جاری بود، تا ما همه را مانند غله درویده از پا انداخته هلاک کردیم.
16- (یا محمّد) آسمان و زمین و آنچه را که در میان آن است عبث و جهت لهو و لعب نیافریده‌ایم.
17- (یا محمّد) اگر ما اراده داشته باشیم که چیزی را عبث و از جهت لهو و لعب خلق کرده قرار دهیم البته از طرف خودمان خلق کرده قرار می‌دهیم و اگر بخواهیم آن را عمل آوریم برای ما بسیار آسان است لکن چنین نیست خلقت همه چیز موافق و مطابق حکمت بوده و همین امر مانع از لغو و عبث می‌باشد.
18- (یا محمّد) ذات مقدس ما پاک و منزه از اینکه است که از خودمان

عمل لهو و لعب و لغو اخذ کنیم بلکه اقتضای حکمت ما بر اینکه است که حق را بر باطل زنیم (همان طور که چیز محکم در برخورد به چیز سست و خالی آن را پاره پاره می‌کند، حق نیز باطل را فرو شکند) همین که حق به باطل خورده و آن را متلاشی نمود آن وقت باطل محو و پایمال شده و نابود می‌شود، برای شما مشرکین عذاب مهیاست از اینکه جهت که خداوند تعالی را به صفاتی وصف می‌کنید که هیچ وقت لایق او نیست (روا می‌دارید که خدای تعالی از برای لهو و لعب و عبث مخلوق آفریده است).
19- هر مخلوقی که در آسمانها و زمین و نزد او از ملائکه مقرب درگاه است همه‌شان از برای خداوند تعالی بنده و مخلوقند، از بندگیش سرپیچی نمی‌کنند و از عبادتی که می‌کنند هرگز کبر و غرور به آنها راه نیافته و از

عبادت خسته و ملول نمی‌گردند.
20- ملائکه شب و روز خداوند تعالی را تسبیح گویند و هیچ وقت از ذکر خداوند تعالی سست نشده ترک نمی‌کنند.
21- (مشرکین علاوه از آن که به خداوند تعالی عمل زشت نسبت می‌دهند) آیا از برای خود معبودانی قرار داده‌اند که بتوانند مردگان را دوباره زنده کرده به محشر بیاورند! یعنی بتهایی که مشرکین بدانها ستایش می‌کنند باید بتوانند مردگان را زنده کنند و به محشر بیاورند الحال که چنان قدرتی ندارند و نمی‌توانند مرده را زنده کنند و عجز ناتوانیشان مسلم است مشرکین باز به آنها ستایش کرده و شریک خداوند تعالی قرار می‌دهند!) (رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله از کنیزی سؤال فرمود پروردگار تو کجاست! آن کنیز به طرف آسمان اشاره نمود رسول خدا فرمودند اینکه کنیز مؤمنه است چون منظور کنیز از اشاره به آسمان اثبات علو و بزرگواری خداوند تعالی و نفی عبادت بتها در روی زمین بود از اینکه جهت رسول خدا او را مؤمنه محسوب کردند).
22- (یا محمّد) اگر به امر و تدبیر زمین و آسمانها غیر از خداوند یگانه خداوندان مختلف مباشر می‌شدند هر آینه امر و تدبیر زمین و آسمان مختل و فاسد شده روی نظام و قرار ثابت پایدار نمی‌شد رأی یکی بر فنا و رأی دیگری بر بقاء و یا رأی یکی به ایجاد مخلوق و رأی دیگری به عدم او قرار می‌گرفت نظام عالم پراکنده شده دنیا فانی می‌گشت (هم چنان که در اداره مملکتی اگر دو سلطان مستقل فانی می‌گشت (هم چنان که در اداره مملکتی اگر دو سلطان مستقل باشد آن مملکت مضمحل شده و سلطنت پایدار نمی‌شود در زمان خلافت عبد الملک بن مروان- عمر بن سعید ملقب به (الاشدق) که از صحابه نزدیک و دوست و مقرب خلیفه بود به سودای خلافت افتاد بین خلیفه و عمر جنگ و جدال شروع شد عبد الملک بر عمر غلبه یافت او را به قتل رسانید بعدا به قتل او تأسف خورده گفت قسم به خدا اینکه شخص به من از تخم چشم عزیزتر بود لیکن دو شتر نر نمی‌توانند روی یک شتر ماده جمع شوند و اجتماع اینها هیچ وقت ممکن نیست در یک مملکت اگر دو سلطان و دو مدبر باشد امر آن کشور مختلف و فاسد می‌شود پس چطور ممکن است که در عالم ناسوت و عالم لاهوت دو مدبر از هر جهت مساوی موجود باشد اگر از یک طرف ناقص شود مدبر و خالق گفتن به او غلط است و تدبیر امر به دیگری مختص می‌شود در هر حال تدبیر جمیع عالمیان مختص خداوند یگانه می‌باشد (وحده لا شریک له). پس پاک و منزه است خداوند عرش بزرگ از صفاتی که مشرکین او را بدان صفات وصف می‌کنند.
23- هر عمل خداوند تعالی موافق حکمت و مصلحت بوده و از آنچه می‌کند باز خواست نشود ولی به سبب وقوع خطا در اعمال مخلوق از

اعمالشان باز خواست خواهند شد و نسبت به عمل هر شخص جزا داده می‌شود.
24- مشرکین به دلایل و براهینی که ذکر شد فکر نکرده غیر از خداوند تعالی خدایان دیگر برای خود گرفته و به خداوند تعالی شریک قرار داده‌اند بگو به آنها (یا محمّد) برای شریک داشتن خداوند دلیل و برهان بیاورید زیرا سخن بی‌دلیل از کسی قبول نمی‌شود، شما که دلیل ندارید سخنتان مقبول نیست. سخن بدون برهان بی‌اعتبار و باطل است. (بگو یا محمّد) برای نفی شرک از خداوند تعالی و اثبات توحید اینکه وحی و اینکه قرآن به من وارد شده چنان که قبل از من به پیغمبران پیشین در همان معنی وارد شده بود، وحی رسیده به من، نصیحت و موعظه است برای امت من، وحی نازل شده به سایر پیغمبران نصیحت و موعظه به امت آنها می‌باشد، بلکه اکثر مردم عالم به حق نشده از جهالت به نصایح و مواعظ رسیده از طرف خداوند تعالی گوش نداده در کفر و عناد خود باقی مانده‌اند.
25- (یا محمّد) پیش از تو هیچ پیغمبری نفرستاده‌ایم مگر اینکه که به او وحی کرده گفته‌ایم، اینکه را به مردم برسان که هیچ معبود به حقی به جز من نیست معبود به حق منم پس به من عبادت کنید به من شریک قرار ندهید.
26- (قبیله خزاعه از اعراب) گفتند خداوند تعالی برای خود (ملائکه) را فرزند گرفته است، چنین نیست سخن باطل می‌گویند، بلکه فرشتگان بندگان مقربند و بر سایر بندگانم تفضیل داده شده‌اند.
27- (صفات ملائکه چنین است) همیشه تابع امر خداوند تعالی شده هیچ وقت قبل از سخن خداوند تعالی سخن نمی‌گویند به امر خداوند تعالی عمل کرده از امر او خارج نمی‌شوند.
28- خداوند تعالی به اعمالی که ملائکه سابقا فرستاده‌اند و یا بعد از اینکه می‌فرستند عالم است به آنها هم نسبت به اعمالشان جزا خواهد داد، (ملائک) برای شفاعت هیچ کس جرأت و جسارت نمی‌کنند مگر برای کسی که خداوند تعالی برای شفاعت او راضی باشد، با اینکه

وصف باز در مقام شفاعت از خوف خداوند تعالی بر خود لرزیده هیچ وقت خاطر جمع نمی‌شوند.
29- (اگر چه هیچ یک از ملائک به خداوند تعالی شریک قرار نمی‌دهند) اما اگر مثلا یک نفر از فرشتگان بگوید که غیر از خداوند تعالی معبود به حق منم به اینکه قائل جهنم را سزا می‌دهیم و به آتش جهنم او را عذاب می‌کنیم به ظالمین چنین سزا می‌دهیم.
30- (آیا کافران نمی‌بینند که ما بعد از آن که آسمانها و زمین محکم بسته

بود (آسمان بسته یعنی بدون باران و زمین بسته یعنی بدون علف) ما آسمانها را باز کرده باران فرستاده بعد زمین را باز کرده علف خارج ساخته‌ایم، حیات حیوان و غیر حیوان و هر چیز را از آب قرار دادیم و از اینکه جهت از آسمان آب نازل کردیم تا حیات آنها برقرار باشد، آیا باز ایمان نیاورده توحید ما را تصدیق نمی‌کنند!.
31- روی زمین کوه‌های بلند قرار دادیم تا مردم (به سبب کثرت آب در روی زمین) خوف نکنند، از اینکه که مبادا زمین مضطرب شده به اینکه طرف و آن طرف متمایل گشته و از برای آنها روی زمین آرامش و قرار ممکن نشود اگرچه اینکه حالت در روی زمین ممکن الوقوع نیست اما برای برداشتن خوف از مردم کوه‌های بلند و ثابت روی زمین قرار دادیم، بین کوه‌های موجود زمین راههای وسیع قرار دادیم شاید به سبب آن جاده‌ها هدایت یافته به مقصود خویش واصل شوند.
32- (یا محمّد) آسمان را از برای مردم مانند سقف (پوشش بام) قرار داده و دلایل و براهین توحید را به طور واضح و آشکار در آسمان قرار داده‌ایم تا مردم از آنها عبرت گرفته موحد گردند، ولی مشرکین و کفار از دلایل و براهین مقرره در آسمان اعراض کرده هیچ وقت از آنها عبرت نمی‌گیرند.
33- اوست آن خدایی که شب و روز و آفتاب و ماه را برای فایده و منفعت شما خلق نمود، معنی آیه چنین است فرماید: شمس و قمر و سایر ستارگان هر یک در مدار خود سیر کرده جاری می‌شوند و از مدار معین خارج نمی‌گردند، (اینکه معنی برای اثبات هیئت جدید دلیل بزرگ می‌باشد بعضی از اهل تفسیر گفته‌اند مراد از فلک آسمان بوده و بعضی گفته‌اند مراد دریای آب است و داخل آن آب آفتاب و ماه و سایر کواکب سیر می‌کنند و غیر اینکه، سخنان واهی دیگر نیز گفته‌اند (مشت نمونه خروار است).
34- (مشرکین گفتند منتظر باشیم تا (محمّد) را موت درک کند هر وقت فوت شد آن وقت شادیها نموده و به مرگ او شماتت می‌کنیم اینکه آیه شریفه نازل شد فرماید) (یا محمّد) قبل از تو، به هیچ یک از اولاد آدم زندگی جاوید در دنیا قرار نداده‌ایم بلکه همه را موت درک کرده و فانی شده‌اند، آیا وقتی که تو فوت شدی مگر آن مشرکین در دنیا جاوید خواهند ماند تا به مرگ تو شماتت کنند!
همان طور که تو را مرگ درک خواهد کرد آنها را هم مرگ خواهد گرفت هیچ انسانی باقی نخواهد ماند.
35- هر نفس صاحب حیات شربت مرگ را چشیده هلاک خواهد شد، در دنیا شما را به صبر در برابر بلا و مصیبت، و شکر در برابر نعمتها و عطایا امتحان می‌کنیم، آخر الامر به سوی ما برگشت داده می‌شوید نسبت به

عملتان به شما سزا داده خواهد شد.
36- (یا محمّد) و چون کسانی که کافرند تو را ببینند مسخره‌ات کرده و سخنان نالایق می‌گویند، به تو استهزاء کرده می‌گویند آیا اینکه (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) است که خدایان شما را به بدی ذکر کرده و عیب می‌گیرد چرا اینکه شخص به معبودان شما عیب بگیرد «به تو چنین استهزاء می‌کنند» و حال آن که تو (یا محمّد) خدا را به نام رحمن ذکر می‌کنی و آنها (کفار) می‌گویند ما به رحمن کافر شده نمی‌دانیم رحمن چه چیزی است آنها خودشان به استهزاء شدن لایقترند.
37- (رسول خدا به مشرکین وعده عذاب می‌داد از اینکه جهت مشرکین تعجیل کرده گفتند موعد عذاب تو کی خواهد رسید برای استهزاء اینکه سخن را می‌گفتند خداوند تعالی آیه شریفه را در اینکه باره فرستاده فرماید: انسان از عجله خلق شده یعنی طینت او بر شتابزدگی نهاده شده است، قبل از وقت تعجیل نکرده عذاب نخواهید، البته من آیات خودم را به شما نشان دهم و در وقت معین به شما عذاب خواهم فرستاد.
38- مشرکین به انبیاء و مؤمنین گفتند که اینکه وعده عذاب کی خواهد بود اگر راستگو هستید آن وقت را برای ما بیان کنید تا به زودی عذاب برسد.
39- (یا محمّد) اشخاص کافر (مشرکین) اگر بدانند که وقتی قادر نخواهند بود تا آتش جهنم را از رویها و پشت‌های خویش دفع کرده خلاص شوند و هیچ کمکی هم به آنها نمی‌شود تا آنها را از عذاب خلاص کند اگر به آن وقت عالم شوند به تو استهزاء نمی‌کنند و در خواستن عذاب تعجیل ننموده داخل ایمان می‌شوند.
40- مشرکین گمان می‌کنند که عذاب آخرت آنها را نخواهد گرفت، بلکه در حال غفلت آتش جهنم ناگهان به ایشان رسیده و آنها را در امر خود مبهوت و متحیر خواهد کرد که چرا ما را عذاب گرفت!
همین که عذاب به آنها مسلط شد نمی‌توانند آتش جهنم را از خود دور سازند و نمی‌توانند توبه کنند و به گناهان خود عذر بیاورند.
41- (خداوند تعالی ضمن آیه شریفه جهت تسلی رسول اکرم در

برابر اذیت مشرکین فرماید). (یا محمّد) حقیقتا پیش از تو، به انبیاء پیشین نیز استهزاء کرده‌اند چنان که تو را استهزاء می‌کنند (به استهزاء مشرکین صبر کن، از آن دلگیر مباش) بابت سزای استهزاء کنندگان عذاب آنها را احاطه کرده و بدانها بلا نازل گردید برای اینکه مشرکین نیز جزای استهزایشان نازل خواهد شد.
42- بگو به مشرکین (یا محمّد) اگر از طرف خداوند تعالی هنگام شب یا روز عذاب نازل شود از آن عذاب چه کسی شما را حفظ می‌کند! (یا

محمّد) بلکه مشرکین از عذاب پروردگارشان خداوند تعالی اعراض کننده‌اند و از عذاب او ترسان نیستند.
43- (یا محمّد) شاید مشرکین از اینکه جهت از عذاب ما نمی‌ترسند که غیر از ما خدایانی دارند که می‌توانند به آنها کمک کنند، و آتش جهنم را از آنها منع کرده از عذاب نجاتشان خواهد داد (چطور چنین چیزی ممکن است که بتها بتوانند به آنها کمک کنند!) در حالی که بتها نمی‌توانند به نفس خود یاری کنند از طرف ما نیز به بتها اعانت نخواهد شد تا بتوانند به مشرکین کمک شوند اینکه مشرکین چرا مغرور شده از اطاعت ما خارج و کافر می‌شوند!.
44- بلکه ما به مشرکین و آباء آنها تمتع از نعمتهای دنیا دادیم تا اینکه که در دنیا عمرشان طولانی شد، از هر طرف خاطر جمع شده و به سبب راحت بودن از ما غافل گشته از عذاب ما نترسیدند به ما عاصی شده کفران نعمت کردند، آیا مشرکین نمی‌بینند که در حقیقت ما قدرتمان را در هر زمان به سرزمین مشرکین مسلط ساخته، به مؤمنین کمک شده، سرزمین مشرکین را از اطراف ناقص کرده مسلمین را به آنها مسلط و به آنها عذاب فرستاده‌ایم، آیا رفتار ما را درباره گذشتگان نمی‌بینند! (یا محمّد) آیا مشرکین اهل مکه تصور می‌کنند که به اصحاب تو غلبه خواهند کرد! البته اینکه امر محالست هم چنان که از امم گذشته کفار و مشرکین مغلوب شده‌اند اینکه مشرکین هم مانند آنها مغلوب خواهند شد (وعده الهی به وقوع پیوسته اهل مکه و سایر مشرکین همه به دست مسلمین مغلوب گشتند).
45- بگو به مشرکین (یا محمّد) در حقیقت من شما را به قرآن وحی شده از جانب خداوند تعالی (از عذابش) می‌ترسانم، اما (یا محمّد) مشرکین که گوش خود را از شنیدن حق کر نموده‌اند در موقع ترسانیدن از عذاب خداوند تعالی ندای خداوند و ترسانیدن او را شنیده و گوش نمی‌دهند.
46- اگر به همین مشرکین (یا محمّد) از عذاب پروردگار تو خداوند تعالی شمه‌ای برسد و آنها را فراگیرد هر آینه ذلیل شده و به ظالم بودن خودشان اقرار می‌کنند، در موقع نزول عذاب به آنها هر آینه می‌گویند وای بر ما در حقیقت در شریک قرار دادن به خداوند تعالی ما ظالم شده‌ایم.
47- روز قیامت ترازوهای عدالت را برای اهل قیامت می‌گذاریم عمل هر شخص را به میزان گذاشته بر هیچ نفس هیچ ظلم نکنند به هر کس جزای عملش داده می‌شود، اگر عمل کسی از خیر یا شر به قدر دانه خردل باشد ما آن را در مقام حساب منظور می‌کنیم خود ما شخصا به حساب عمل هر کس رسیدگی کرده سزای او را از خیر یا شر به او خواهیم رسانید، و ما شخصا قادر به رسیدگی حسابها بوده و کفایت می‌کنیم دیگر غیر از ما روز قیامت محاسبی نخواهد بود.

48- (یا محمّد) حقیقتا ما به موسی و هارون تورات را که جدا کننده میان حق و باطل است دادیم، و به سبب تورات روشنایی و موعظه به آنها عطا کردیم تا اشخاص متقی به روشنایی آن نورانی شده و به مواعظ آن موعظه قبول کرده نجات پیدا کنند.
49- اشخاص متقی آنهایی هستند که از پروردگار خود خداوند تعالی غایبانه و ندیده ترسیده و از هول روز قیامت و عذاب آن ترسان بوده خاطر جمع نمی‌شوند.
50- اینکه قرآن ذکری است پر خیر و برکت که ما آن را نازل کرده‌ایم چنان که قبل از آن توراة را نازل کردیم، ای مشرکین آیا شما اینکه قرآن را با آن همه خیر و منفعتی که در آن هست انکار می‌کنید!
51- (یا محمّد) قبل از موسی و هارون طریقه هدایت و هر قسم خیر و صلاح را به ابراهیم عطا کردیم، ما به صفات نیک ابراهیم و شایستگی او دانا بودیم از اینکه جهت او را اختیار کرده به خودمان دوست قرار دادیم.
52- به یاد آر (یا محمّد) زمانی را که ابراهیم به پدر و قوم خود که بت پرست بودند گفت اینکه صورتها و بتها چیست که به آنها عبادت می‌کنید! (حضرت ابراهیم برای حقیر ساختن بتها در نظر مشرکین اینکه سخن را به آنها خطاب کرد فرمود) (ابراهیم علیه السّلام در شانزده سالگی مبعوث شده تنها و بدون کمک بود، حتی پدرش دشمن او شد با اینکه حال خلق را به سوی خدا دعوت فرمود اینکه اولین دعوت حضرت ابراهیم است که در آیه کریمه ذکر می‌شود).
53- در جواب ابراهیم گفتند آباء و اجداد خود را عبادت کننده به اینکه بتها یافته‌ایم ما هم تابع آنها شده تقلید کرده به اینکه بتها ستایش می‌کنیم.
54- ابراهیم گفت شما و پدران شما (پدران به سبب عبادت بتها و شما به سبب تقلید از آنها) در ضلالت و گمراهی آشکار شده‌اید (در اصول دین و مذهب و ضروریات و واضحات دینی تقلید به دیگری و تبعیت از رأی دیگران عمل قبیح و زشتی است تقلید انسان را به مرتبه‌ای تنزل می‌دهد که شخص با عقل و فراستی که خداوند تعالی در وجودش ودیعه گذاشته حق را از باطل فرق نگذاشته در بت‌پرستی که منتهای سفاهت است به آباء خود تابع شده تقلید می‌کند، و از صراط مستقیم برکنار شده طریقه دور از عقل بت پرستی

را اختیار می‌نماید اشخاص مقلد با وجود سفاهت خود داعیانی را که از طرف خداوند تعالی آمده‌اند به سفاهت اسناد داده حتی مجنون می‌نامیده‌اند سخنان بی‌دلیل و برهان قبول نشده از درجه اعتبار ساقط است).

55- (مشرکین خود را در طریق حق دانسته از اینکه که حضرت ابراهیم آنها را به ضلالت اسناد داد تعجب نموده خیال کردند که ابراهیم اینکه سخن را به طریق مزاح و شوخی بیان می‌کند از اینکه جهت به ابراهیم جواب داده) گفتند آیا (ای ابراهیم) بر علیه شرک و اثبات توحید سخن حق و حجت قاطعی داری یا لهو و لعب کرده با ما شوخی می‌کنی.
56- (ابراهیم) گفت البته راست می‌گویم و شوخی نمی‌کنم آن بتهایی که به آنها عبادت می‌کنید باطلند بلکه پروردگار شما خداوند تعالی پروردگار آسمانها و زمین است که آنها را از عدم به وجود آورده، برای یگانه بودن پروردگار شما من از شهود هستم همان گونه که هر دعوی و ادعا به شهادت و برهان ثابت می‌شود من هم برای شما دلیل و برهان اقامه می‌کنم و برای ثبوت اینکه که پروردگار شما خداوند تعالی است قادر هستم، نه اینکه که مثل شما سخن بگویم و از اثبات آن عاجز بمانم. چنان که شما برای بت‌پرستی تقلید از پدران را دلیل آوردید و گفتید که پدران و اجداد خود را ستایش کننده اینکه بت‌ها یافتیم و به آنها تقلید کردیم.
57- همین که ابراهیم علیه السّلام از قبول ایمان مشرکین از روی دلیل و برهان مأیوس شد گفت قسم به خداوند تعالی روز عید بعد از اینکه که روی برگردانید هنگام خروج شما از شهر به بتهای شما یکا یک در خفا مکر و حیله خواهم کرد (اینکه سخن را حضرت ابراهیم در خفا گفت) همین که روز عید شد تماما به بتخانه‌ها رفتند جلوی بتها رکوع و سجود کردند بعد بنا به عادت از شهر خارج گشتند پدر ابراهیم او را به خروج از شهر و رفتن به صحرا دعوت و تکلیف نمود ابراهیم قبول نکرده در شهر ماند.
58- همین که جماعت از شهر خارج شدند ابراهیم تبری محکم از سنگ برداشته خادم بتکده را غافل ساخته داخل معبد شد به بتخانه نظر کرد آنجا هفتاد بت همه به حال صف سرپا ایستاده بودند بعضی از چوب و برخی از سنگ و بت بزرگی از طلا بود در جای دو چشمش دو گوهر گرانبها مثل برق می‌درخشید (ابراهیم با تبر سنگی تمام بتها را جز بت بزرگ قطعه قطعه نمود و به بت بزرگ دست نزده آن را به همان حال باقی گذاشت و تبر را به گردن بت بزرگ آویزان ساخت تا در مراجعت از صحرا مردم بنا به اعتقادشان از بت بزرگ سؤال کنند که چه به سر بتهای دیگر آمده است.
59- همین که مردم از صحرا برگشتند و بتها را به آن حال دیدند متحیر مانده گفتند کیست که نسبت به خدایان ما چنین عملی کرده!
هر کس جسارت نموده خدایان محترم ما را به چنین روزی انداخته از ظالمان است.
60- بعضی از مشرکین جواب داده گفتند تازه جوانی هست اسم او را ابراهیم می‌گویند از او می‌شنیدیم که به خدایان ما عیب می‌گرفت و آنها را سب می‌کرد ممکن است که اینکه عمل از او صادر شود.

61- بزرگان مشرکین گفتند او را جلوی چشم مردم بیاورید شاید مردم او را شناخته شهادت بدهند که اینکه عمل از او صادر شده است آن وقت ما بر او عذاب کنیم.
62- ابراهیم را حاضر کرده گفتند، ای ابراهیم: آیا اینکه عمل را تو، به خدایان ما کرده‌ای!
63- ابراهیم گفت بلکه اینکه عمل را بزرگ بتها، همان بتی که تبر روی شانه اوست انجام داده است از بتها سؤال کنید اگر ناطقند به شما جواب بدهند؟
64- همین که ابراهیم علیه السّلام به آنها جواب دندان شکن داده و دلیل و حجت را تمام نمود ایشان به نفس خود رجوع کرده و به فکر فرو رفتند و بعضی به بعض دیگر گفتند اینکه مرد بد نمی‌گوید چیزی که به هیچ عملی قادر نباشد چگونه می‌توان بر او عبادت نمود! در حقیقت شما ظالم هستید (نه اینکه شخص که به او ظالم گفتید).
65- ابتدا به زبان آنها سخن حق جاری شده ابراهیم را تصدیق کرده و به ظالم بودن خود اقرار نمودند بعد از آن دوباره شقاوت آنها را گرفته به حال اول برگشته سر و گردن خود را از ابراهیم برگردانده سر به پایین مانند اشخاص خجلت زده گفتند ای ابراهیم تو که می‌دانی اینکه بتها قادر به حرف زدن نیستند چرا ما را استهزاء کرده سخن گفتن با آنها را به ما تکلیف می‌کنی
66- (همین که ابراهیم صلوات اللّه علیه دید حجت بر آنها تمام شد عاجز ماندند مضمون آیه (زیر را به آنها جواب داد).
(ابراهیم گفت اکنون که بطلان دین و مذهبتان معلوم گشت آیا باز) به غیر از خداوند تعالی به آن بتهایی که هیچ چیز از نفع و ضرر نمی‌توانند به شما برسانند عبادت می‌کنید!
67- معمولا اگر شخص از چیزی برنجد آه کشیده (اف اف) می‌گوید و اینکه کلمه دلیل نهایت رنجش است» حضرت ابراهیم همین که دید عذر و دلیل مشرکین قطع شد و با حال معطلی باز در کفر و عناد خود باقی ماندند گفت ای مشرکین از برای شما و بتهایی که به غیر خداوند تعالی به آنها عبادت می‌کنید خیلی رنجیده و منزجر شدم آیا تعقل نمی‌کنید که اینکه چه عملی است که از شما صادر می‌شود و به غیر خدا عبادت می‌کنید!.
68- همین که مشرکین در مقابل ابراهیم از آوردن دلیل و حجت عاجز گشتند از کفر و عناد خود گفتند اینکه شخص که به خدایان ما عیب می‌گیرد اگر به خدای خود قصد کمک دارید او را به آتش

انداخته بسوزانید تا به خدایان خود کمک کنید.

[توضیح: بعد از اینکه سؤال و جواب آتش روشن کرده ابراهیم را به آتش انداختند موقع انداختن ابراهیم به آتش از طرف خداوند تعالی روح القدوس (جبرئیل) به ابراهیم نازل شده گفت ای ابراهیم آیا حاجتی داری! ابراهیم گفت بلی حاجتی دارم ولی به تو حاجت نیست (یعنی تو هم مثل من مخلوقی از تو چه روای حاجت ممکن است) جبرئیل گفت پس حاجت خود را از خداوند تعالی طلب کن ابراهیم گفت علم خداوند تعالی به حال من، از سؤال کردنم بی‌نیاز می‌کند (اینکه را مقام توکل می‌گویند در مقام توکل حضرت ابراهیم در درجه اعلا بوده از هیچ مخلوقی حاجتی نطلبیده است موقع انداختن به آتش به طرف نمرود توجه ننمود از او استرحام نکرد بلکه امر خود را فقط به خالق یکتا واگذار نمود خداوند تعالی نیز در برابر توکل او به شفقت و مرحمت نظر کرده او را از آتش نجات داد چنان که فرماید:] 69- (یا محمّد) همین که ابراهیم را به آتش انداختند ما امر کرده به آتش گفتیم ای آتش سرد و سلامت باش به ابراهیم، و حرارت تو، به بدن ابراهیم اثر نکند. (اینکه خطاب حالی است نه قالی، چه خداوند تعالی بدن ابراهیم را از آتش حفظ کرده آیا آتش از اثر افتاده و یا بدن ابراهیم چیزی داشته که آتش بدان اثر نکرده هر یک از اینها باشد به حقیقت امر خداوند تعالی عالم است).
70- مشرکین به ابراهیم اراده مکر و حیله نمودند بلکه او را مغلوب سازند ما به او کمک شده مشرکین را مغلوب کردیم و آنها را زیانکارتر قرار دادیم.
71- ابراهیم و برادر او (لوط پسر هاران) را از سرزمین بابل نجات داده به سرزمینی بردیم که در آن برای جهانیان برکت قرار دادیم (خداوند تعالی ابراهیم را از آنجا نجات داده در سرزمین شام ساکن نموده و خیر و برکت خود را نازل ساخت دین و مذهب او را در روی زمین منتشر نمود اهل هیچ مذهبی نیست که آن حضرت را دوست ندارد و به او تعظیم و تکریم نکند).
72- از طرف خودمان به ابراهیم اسحاق را و از اسحاق یعقوب را عطیه بخشیدیم همه (ابراهیم و اسحاق و یعقوب) را از نیکان و شایستگان قرار دادیم.
73- هر سه آنها را در روی زمین امامان قرار دادیم تا به امر ما مردم را به سوی حق هدایت کنند، عمل به احکام شریعت و خواندن نماز و دادن زکاة را به آنها وحی نمودیم همیشه عبادت کننده ما بودند.
74- به لوط (پسر هاران) مقام نبوت و حکمت و علم عطا کردیم، لوط را از اهل (قریه سدوم) که عمل خبیث لواط می‌کردند نجات دادیم. در حقیقت اهل قریه (سدوم) جماعت فاسق و بد عمل بودند.
75- در حقیقت از بابت اینکه که لوط شخص صالحی بود رحمت خود را شامل او کرده و او را در سلک صلحا داخل کردیم.

76- نوح نبی قبل از آنها (ابراهیم و لوط) ما را خوانده از قوم شکایت نمود، دعای نوح را مستجاب کرده به آنها طوفان فرستادیم، خود نوح و پسران و اشخاصی را که به او ایمان آورده بودند از بلا و مصیبت بزرگ (غرق شدن) نجات دادیم.
77- به نوح کمک کردیم و به خاطر او از جماعتی که آیات ما را تکذیب کردند انتقام کشیده بلا نازل کردیم، به سبب بدیها و مشرک بودن قوم به آنها طوفان را مسلط ساخته همه را غرق کردیم.
78- داود و سلیمان دو پیغمبر ما وقتی گوسفندان قومی شبانه به زراعتی داخل شده آن را فاسد نموده بودند درباره زراعت حکم کردند ما حاضر و شاهد حکم آنها بودیم که چگونه درباره زراعت حکم کردند.
[توضیح: شخصی نزد حضرت داود رسیده شکایت نمود که گوسفندان فلان شخص شبانه به زراعت من داخل شده، آن را خورده و تمام کرده و زراعت را تباه ساخته‌اند. بعد از حاضر شدن صاحبان گوسفند حضرت داود حکم کرد آن گوسفندان باید به صاحب زراعت داده شود آن وقت سلیمان یازده سال داشت در آن مجلس حاضر بود به پدر خود گفت اینکه حکم را تغییر بده هر دو طرف را در نظر بگیر، حضرت داود به سلیمان گفت در اینکه باره تو حکم کن، سلیمان گفت من چنین صلاح می‌بینم که گوسفندان را به صاحب زراعت بدهی از شیر و پشم و نوزاد آنها بهره‌مند شوند زمین زراعت را هم به صاحبان گوسفندان بده تا آنجا را زراعت کنند و فاسد شده‌ها را اصلاح نمایند بعد از اعاده به حال اول گوسفندان به صاحبان اصلی و زراعت را به صاحب اولی برگردان تا هر کس مالک مال خود باشد، داود حکم سلیمان را تأیید کرد خداوند تعالی ضمن آیه کریمه تصدیق حکم سلیمان را از طرف داود (ص) خبر داده فرماید:] 79- (یا محمّد) در قضیه مذکور، ما حکومت را به سلیمان القاء کرده فهماندیم، چنین نبود که داود در حکم خود خطا کرده بود بلکه حکم هر دو (پدر و پسر) به حق بوده به هر دو علم و حکومت داده بودیم ولی حکم سلیمان بهتر از او بود (علم و حکمتی که داود عطا شده بود اینها هستند که ذکر می‌شود) (یا محمّد) کوه‌ها و پرندگان را به داود مسخر کردیم در موقع ذکر داود آنها هم با داود مرا ذکر می‌کردند اگرچه چنین اعمال تعجب آمیز است ولی ما به چنین اعمال قادریم از ما (چنین اعمال) صادر می‌شود.
80- «در جنگها جهت محافظت شما از سلاحهای دشمن» بافت لباس زرهی را (به داود) تعلیم کردیم (لباس زرهی را اول مرتبه حضرت داود به تعلیم الهی درست کرد آیا به اینکه نعمت که به داود جهت شما عطا کرده‌ام شکر گزار هستید! (یعنی شکر هر نعمتی واجب است باید به منعم شکر نمود).
81- باد متحرک تند را برای سلیمان مسخر ساختیم به امر او باد جاری

شده بساط او را به سرزمینی می‌برد و باز می‌آورد به آن سرزمین (شام) برکات زیاد داده و نعمتهای خود را به آنجا تمام کرده‌ایم، بر هر چیز دانا هستیم هیچ چیز از علم ما خارج نمی‌ماند.

صفحه : 292
82- شیاطین را برای سلیمان مسخر ساختیم، تا به امر او به دریا غوص کرده و به ته آب رفته از برای او مروارید و مرجان خارج سازند، سوای آن، اعمال دیگری نیز برای سلیمان انجام دهند، (یا محمّد) نگهدار شیاطین در اطاعت سلیمان ما بودیم.
83- پیغمبر ما ایوب چون مریض شده بدنش تماما زخم و مردم از او متنفر شدند پروردگار خود خداوند تعالی را خوانده گفت پروردگارا به نفس من ضرر رسیده در معرض تلف شدن هستم تو خود رحم کننده‌تر از تمام رحم کنندگان هستی.
84- دعای ایوب را قبول کرده به ناخوشی او شفا دادیم، علاوه از ابتلای ایوب به ناخوشی، اولاد او هلاک شده جمیع مال و منالش تلف و فانی شده بود به مثل اولاد و همچنین دو چندان مال به او عطا کردیم، رحمت ما شامل ایوب شده اینکه نعمتها را از نزد خود بدون سبب به او عطا کردیم و آن را برای عبادت کنندگان خودم نصیحت و موعظه قرار دادیم.
85- اسماعیل و ادریس و ذو الکفل هر سه را پیغمبر قرار دادیم همه‌شان به زحمات و مصیبتهای رسیده در راه ما صابر شده‌اند (در بعضی از روایات گفته‌اند منظور از ذو الکفل الیاس پیغمبر است).
86- در حقیقت به سبب صالح بودنشان ما آنها را به رحمت خود داخل کردیم.
[توضیح: حضرت یونس به اهل نینوا مبعوث شده آنها را دعوت نمود بعد از مدتی از قبول ایمان آنها مأیوس شده به غضب آمد و به آنها وعده عذاب داد از آنجا خارج شد و رفت ولی به دریا افتاده در شکم ماهی گرفتار شد آیه شریفه زیر در اینکه باره می‌باشد.]
87- (یا محمّد) از پیغمبران ما (صاحب ماهی) یونس را ذکر بکن وقتی که قوم خود را در حالت غضبشان ترک کرده رفت (قوم او از اینکه جهت غضبناک گشتند که ترسیدند بعد از خروج یونس به آنها عذاب نازل شود) گمان کرد که ما بر او تنگ نگیریم و به بلا و مصیبت او را گرفتار نسازیم همین که در شکم ماهی محبوس شد داخل چندین تاریکیها (تاریکی شب و تاریک دریا و تاریکی شکم ماهی) خداوند تعالی را خوانده گفت هیچ معبود به حقی نیست مگر تو، الهی از هر عیب و نقص پاک و منزهی در حقیقت از بابت اینکه که بدون اذن تو از میان قوم خارج شدم به نفس خویش از ظلم کنندگان گشتم.

88- دعای یونس را قبول کرده از غم و کدورت موجود در داخل شکم ماهی او را نجات دادیم، به مثل نجات دادن یونس، سایر مؤمنین را هم، (اگر مشیت ما علاقه گیرد)، از غم و غصه نجات می‌دهیم.
89- (یا محمّد) زکریا را یاد بکن وقتی که پروردگار خود خداوند تعالی را خوانده گفت ای پروردگار من، مرا تنها و بی اولاد مگذار به من اولاد و وارث عطا فرمای اگر به من هم ندهی باکی ندارم بهترین وراث و وارث جمیع مخلوقات تو هستی.
90- دعای زکریا را قبول نموده بعد از آنکه وقت زائیدن عیالش منقضی شده بود عیالش را اصلاح کردیم زاینده شد یحیی را به او بخشیدیم، دعای پیغمبرانی را که ذکر ایشان برفت مستجاب نکردیم مگر اینکه که در حقیقت آنها به هر عمل خیر شتاب کرده و انواع خوبیها را تحصیل نموده عمل می‌آورند (یا محمّد) پیغمبرانی که ذکر شد از عذاب ما ترسیده همچنین راغب و مایل به رحمت ما بوده ما را خوانده دعا می‌کردند و همیشه از طرف ما، در قلب آنها خوف بوده هیچ وقت در امان نبودند و از عذاب ما خاطر جمع نمی‌گشتند.
91- همچنین از زنان صالحه آن زنی را (مریم) که فرج خود را از حلال و حرام حفظ کرده با هیچ یک از طایفه مردان ملاقات نکرده در حال بکارت (عذرا) ما از روح خودمان بر او دمیدیم عیسی را بر او کرامت کردیم، خود مریم و پسرش عیسی را (به سبب تولد از مادر تنها) برای عالمیان علامت بزرگ قرار دادیم.
92- در حقیقت ای مسلمین اینکه ملت شماست بین سایر ملل منحصرا ملت پسندیده می‌باشد که نباید در آن اختلاف باشد و شما باید از آن

ملت شده و از آن کنار نشوید من خداوند تعالی پروردگار شما هستم به من عبادت کنید به غیر من به دیگری عبادت نکنید.
93- (اینکه آیه شریفه احوال امروزی ملت اسلام را خبر داده فرماید) ملت اسلام عوض اینکه که به دین اسلام محکم چسبیده و اتحاد و اتفاق داشته باشند اجتماع و اتفاق خود را از بین خود قطع کرده‌اند هر فرقه و هر طایفه از برای خود مذهب و طریقه‌ای قرار داده یکدیگر را لعن و طرد کرده هر فرقه خود را بر حق و دیگران را باطل حساب می‌کنند و حال آن که از آن روزی که همه به سوی ما رجوع کرده و به سبب اختلاف در دین اسلام به آنها جزا داده عذاب خواهم کرد غافلند.
94- هر که در حال مؤمن بودن از اعمال نیکو و پسندیده انجام دهد سعی و عمل او باطل نشده از اجر آن محروم نمی‌شود، در حقیقت ما اعمال او را نوشته حفظ کرده جزای آن را به نحو پسندیده به او واصل می‌کنیم.

95- اهل قریه‌ای که به سبب کفر هلاکت آنها را اراده کردیم بازگشت آنها از کفر و قبول ایمانشان امر محال است در حقیقت آنها در همان حال از کفر خود بر نمی‌گردند و به طرف خداوند تعالی رجوع نمی‌کنند.
96- کفار از کفر خود بر نمی‌گردند تا اینکه که سد یأجوج و مأجوج گشوده شود، آنها از اطراف زمین به سرعت منتشر شده به اکثر بلاد مالک گشته بیشتر کفرشان افزون می‌شود (چنان که سد اسکندر در باب الأبواب شکسته طایفه‌ای که مراد یأجوج و مأجوج است به روی زمین منتشر شده و مالک دنیا گشته‌اند اینکه مطلب به اشخاص فطین و عاقل پوشیده نیست).
97- بعد از تسلط آنها به دنیا (خدای می‌داند که چه مدت از آنها می‌گذرد) وعده حق (روز قیامت) نزدیک شده واقع شود، به محض وقوع قیامت ناگهان دیدگان اشخاص کافر از هول قیامت خیره مانده چشمک نمی‌زنند، آن وقت کفار از کفر خود برگشته می‌گویند ای وای بر ما از اینکه روز ما، در غفلت بودیم بلکه به سبب انکار چنین روزی ظالم گشته‌ایم.
98- ای مشرکین اهل مکه احوال مشرکین قبل از شما چنین است اما در حقیقت شما مشرکین و بتهایی که به غیر خدا عبادت می‌کنید هیزم جهنم و سوخت آن هستید البته به جهنم وارد خواهید شد.
99- اگر بتهای شما حقیقتا خدایانی بودند به جهنم وارد نمی‌شدند شما عبادت کنندگان بتها و معبودهای شما جمله در جهنم ابدی خواهید بود.
100- (یا محمّد) برای مشرکین در جهنم ناله غمگین و دردناک خواهد بود ولی خداوند تعالی گوش آنها را کر می‌کند ناله همدیگر را نمی‌شنوند.
101- در حقیقت کسانی که اهل ایمانند هنگام رفتن از دنیا از طرف ما به آنها بشارت خوب داده شده آن گروه از آتش جهنم دور خواهند بود.
102- اشخاص مذکور صدای شعله جهنم را نشنیده در جنت اعلا لذات مورد خواهش نفس را درک کرده هیچ وقت از آنجا خارج نمی‌شوند.
103- خوف عظیم روز قیامت اهل جنت را غمگین و محزون نمی‌سازد (خوف عظیم روز قیامت موقعی است که مردم از حساب فارغ شده معلوم نمی‌شود اهل بهشت یا جهنم کیست آیا امر به بهشت خواهد شد یا به جهنم، مردم منتظر مانده ترسان می‌شوند) ملائکه به پیشواز اهل جنت آمده به آنها می‌گویند امروز روز اجر و ثواب می‌باشد که خداوند تعالی در دنیا به شما وعده داده نعمتهای الهی به شما نوش جان باد.
104- روزی که ملائکه بهشتیان را به رحمت الهی ملاقات می‌کنند روزی است که ما آسمانها را مانند طومار یک جا جمع می‌کنیم همان طور که کاغذهای نوشته را جمع می‌کنند. (روز قیامت اوضاع و احوال اینکه عالم تغییر یافته هر چیز محو و نابود می‌شود از اینکه جهت خدای تعالی محو شدن آسمانها را به پیچیدن طومار کاغذ و دور انداختن آن تعبیر می‌فرماید)

همان طور که آفرینش را ابتدای امر از عدم پدید آوردیم دفعه دیگر آن را مثل دفعه پیش به صورت اول از عدم اعاده کرده به وجود می‌آوریم در خلق دفعه اول و دفعه ثانی برای ما هیچ تفاوتی نیست، خلق مجدد آدمیان و آوردن آنها به محشر وعده معین ما است در حقیقت به خلقت مجدد آدمیان ما قدرت داریم همان طور که اول دفعه نیز قدرت داشتیم.
105- (یا محمّد) حقیقتا ما، در کتاب زبور بعد از نوشتن در تورات نوشته به داود فهماندیم به اینکه سرزمین مقدس (شام) بعد از اینکه بندگان صالح من (امت محمّد صلّی اللّه علیه و آله) وارث خواهند بود شما بنی اسرائیل از ارض مقدس خارج شده امت محمّد به آن وارث خواهند بود وعده الهی صادق و واقع شده مسلمین به شام مالک گشتند (رسول اکرم بنا به مضمون آیه، فتح شام را به صحابه خبر داد و اینکه خبر برای حقانیت رسول اکرم دلیلی است).

صفحه : 294
106- اخبار و مواعظ مندرج در اینکه سوره برای اهل عبادت و مطیعان کفایت می‌کند کدام موعظه بهتر و مؤثرتر از اینکه می‌باشد.
107- (یا محمّد) تو را پیغمبر قرار داده برای عالمیان رحمت فرستاده‌ایم تا تو آنها را دعوت کنی، تابع تو شده سعادتمند گردند، هر که تابع تو نشد و شقی بود آن شقاوت از نفس خود او ناشی گشته است و الا ما وجود تو را برای جهانیان موجب رحمت و برکت قرار داده‌ایم از وجود تو هیچ ضرری به خلق عاید نمی‌شود.
108- بگو به مشرکین (یا محمّد) در حقیقت آنچه از طرف خداوند تعالی به من وحی شده اینکه است که معبود شما خداوند یکتاست، آیا شما به سخن من اطاعت کرده و قائل به توحید گشته شریکانی را که به خداوند یکتا نسبت می‌دهید به کنار گذاشته به خدا عبادت خالص خواهید کرد یا نه!
109- (یا محمّد) اگر (مردم) روگردان شده به حرف تو گوش ندهند بگو که من احکام و توحید خداوند تعالی را به همه شما به طور مساوی اعلام کردم به هیچ کس تفاوتی نگذاشته و از هیچ کس پوشیده نداشتم، خداوند تعالی وعده داده اسلام را به شما غالب ساخته شما را ذلیل و خوار سازد اما من نمی‌دانم که اینکه وعده (که به شما داده شد) نزدیک است یا دور، به وقت آن خداوند تعالی عالم است.
110- خداوند تعالی به سخنان آشکار عالم و داناست همچنین هر نوع سخنی را که مخفی داشته و آن را پوشیده می‌دارید می‌داند نهان و آشکار نزد خداوند تعالی مساوی است هیچ چیز از علم او خارج نمی‌شود.
111- (رسول خدا می‌فرماید ای مشرکین) سبب تأخیر عذاب وعده شده از جانب خداوند را نمی‌دانم شاید از اینکه جهت است که شما را امتحان

نماید تا معلوم شود که آیا از شما عمل خیر صادر می‌شود یا نه و به شما تا زمان معین (وقت عذاب) مهلت داده تا لذت ببرید! من نمی‌دانم که به چه جهت عذاب وعده شده را به تأخیر انداخته است.
112- (رسول خدا بعد از فراغت از خطاب به مشرکین دعا کرده) گفت ای پروردگار من میان من و اینکه مشرکین به حق و عدالت حکم کن چنان که حق آنها است آنها را به سزای خودشان برسان (مشرکین می‌گفتند شوکت و غلبه نصیب ما خواهد بود و به تو غلبه خواهیم کرد رسول خدا در جواب آنها فرمود) پروردگار ما خداوند تعالی متصف به صفات رحمانیت است به گفته‌های شما از خداوند تعالی کمک می‌طلبیم با کمک خداوند تعالی به شما غلبه کنیم تا همه سخنانتان باطل شود).

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- ای طایفه انسان از عذاب پروردگارتان خدای تعالی بترسید از عبادت و اطاعت او خارج نشوید، در حقیقت زلزله روز قیامت چیز بزرگی است.
2- آن زلزله چنان زلزله شدیدی است که هر زن شیر دهنده از آنچه شیر می‌دهد غافل می‌شود یعنی مادرها از وحشت زلزله بچه‌های خود را فراموش می‌کنند و از طفل خود غافل می‌شوند و هر زن حامله از شدت زلزله حمل خود را قبل از وقت سقط می‌کند، (یا محمّد) در آن روز خلق را از خوف زلزله به حال مستان می‌بینی، اما آنها مست نیستند بلکه از شدت عذاب خدای تعالی خوفشان گرفته به حال مستان در آمده‌اند.
3- (یا محمّد) از آدمیان بعضیها هستند که در حق خدای تعالی بدون علم و دلیل و برهان نزاع و جدال می‌کنند و به رأی هر شخص سرکش و غیر مطیع و شرور و فاسد تابع می‌شوند.
4- درباره شیطان و اشخاص شریر حکم ازلی نوشته شده که هر کس او را (شیطان را) دوست بدارد در حقیقت آن شخص را به ضلالت انداخته و او را به طرف آتش شعله‌ور جهنم رهبری می‌کنند.
5- ای طایفه انسان اگر شما از زنده شدن بعد از مرگ و حاضر شدن در قیامت در شک و شبهه هستید من به شما دلیل بیان می‌کنم تا بدان تابع شوید، آن دلیل اینکه است: ما، در ابتدای امر پدر شما آدم را از خاک آفریدیم، بعد از آن شما را از نطفه (منی) خلق نمودیم، بعد، از

یک پارچه خون (یعنی نطفه را تبدیل به یکپارچه خون کردیم) بعد از آن یک پارچه گوشت (یعنی خون را تبدیل به گوشت کردیم) از مضغه‌ها بعضی را کامل و برخی را ناقص خلق نمودیم (از اینکه جهت مردم نسبت به هم متفاوت بوده بعضی خوش صورت و خوش قد و قامت و برخی بد صورت، و کوتاه و معیوب شده‌اند خداوند تعالی به قدرت کامله خویش هر شخص را به صورتی خلق می‌کند) شما انسان را از حالی به حال دیگر و از خلقتی به خلقت دیگر در آوردیم، تا اینکه که برای شما قدرت و حکمت خود را بیان کنیم، در رحم مادران هر نطفه را که خود بخواهیم تا وقت معین (اتمام وقت حمل) ثابت و برقرار می‌کنیم، بعد از آن شما را در وقت معین موقع اتمام وقت حمل به حال طفل صغیر از شکم مادر خارج می‌سازیم.
بعد از آن شما را تربیت داده محافظت می‌کنیم تا اینکه که به کمال عقل و

قوت و به مقام تمیز دادن هر چیز برسید، خداوند تعالی ملاحظه مصلحت کرده بعضی از شما را قبل از رسیدن به حد پیری وفات می‌دهد باز خداوند تعالی ملاحظه مصلحت کرده بعضی از شما را به حال پیری و خرافت بر می‌گرداند، مثل دوره کودکی عقل و شعور زایل شده تمام قوای بدن ضعیف می‌شود، انسان را به حال پیری برمی‌گردانیم تا به مقامی برسد که بعد از دانستن چیزی به زودی آن را فراموش کرده چیزی نمی‌فهمد، (در موقع کهولت انسان چیزی یاد می‌گیرد ساعتی بعد فراموش می‌سازد تغییر حالات مختلفه انسان را طفولیت تا کهولت بر اثر قدرت باری تعالی می‌باشد و همین دلیل اینکه است که خداوند تعالی برای خلق مجدد آدمیان قادر می‌باشد) دلیل دیگر در آیه زیر ذکر می‌شود.
6- ای منکرین قیامت و حشر، زمین را خشک و مرده می‌بینید که از هر قسم علوفه خالی می‌باشد وقتی که به همان زمین از آسمان باران فرستادیم علفها خارج شده و زمین حرکت کرده گویا به زمین نفس زده و حیات داده شد، به سبب باران هر قسم گلهای سبز خرم و علوفه که شخص را شاد می‌کند می‌روید.
ذکر خلقت اولاد آدم و زنده شدن زمین بعد از مرگ از اینکه جهت است که خداوند تعالی معبود به حق است، و اوست که مردگان را زنده می‌کند (چنان که ذکر شد) و او به هر چیز قادر است همان طوری که شما را ابتدا آفریده بعد از مرگ به دوباره زنده کردنتان نیز قادر می‌باشد.
7- در حقیقت قیامت آمدنی است و هیچ شک و شبهه در آن نیست در حقیقت خداوند تعالی مردگان داخل قبر را زنده کرده به محشر حاضر خواهد کرد.
[توضیح: دو آیه شریفه زیر در حق ابو جهل بن هشام و امثال آنها نازل شده است فرماید:] 8- (یا محمّد) از مردمان (از مشرکین) کسی است که بدون دلیل و برهان و کتاب روشن در حق خداوند تعالی مجادله کرده به او شریک قرار داده توحید او را منکر می‌شود.
9- موقع دعوت به طرف خداوند تعالی (ابو جهل) کبر و غرور کرده صورت و گردن خود را از (پیغمبر) برگردانده از حق اعراض می‌کند در حق خداوند تعالی مجادله می‌کند تا مردم را نیز مانند خود از تابع شدن به حق مانع شده به ضلالت بیندازد برای ابو جهل در دنیا ذلیل شدن هست- (در جنگ بدر در نهایت ذلت مقتول شد) روز قیامت نیز به او عذاب آتش جهنم را می‌چشانیم که هیچ وقت از آن عذاب نتواند خلاص شود.
10- (روز قیامت به ابو جهل و امثال او گفته می‌شود) امروز به سبب اعمالی که در دنیا کسب کرده و از پیش فرستاده‌ای چنین عذاب می‌شوی یعنی سبب عذابها شر و کفر و سایر اعمال قبیحه صادره از نفس خودت می‌باشد. در حقیقت خداوند تعالی هیچ وقت بدون جهت به بندگان ظلم

نکرده عذاب نمی‌کند بلکه گناه و معصیت صادره از هر کسی او را عذاب می‌نماید.
11- از خلایق بعضی کسان هستند که به ظاهر به دین اسلام داخل شده در کناری ایستاده مضطرب و نامطمئن خداوند تعالی را عبادت می‌کنند (مثلا هنگام جنگ بین سپاهیان جماعتی پیدا می‌شوند که در حاشیه و کنار منتظر می‌مانند تا اگر قشون غالب شد آنها هم خود را مخلوط کرده از غنائم سهم برند و اظهار فرح و سرور می‌کنند و اگر قشون مغلوب شد فورا پا به فرار می‌گذارند احوال اینکه قبیل مردم هم چنین است، آیه شریفه در حق اعراب بدوی نازل شد که به ظاهر به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله ایمان آورده بعد منتظر و مترصد بودند اگر حیوانات و اغنام و احشامشان بچه‌های نیکو آورده و زنان ایشان پسر زائیده و خودشان نیز سلامت می‌بودند می‌گفتند دین اسلام عجب دین خوبی است اما اگر اغنام و احشامشان مریض می‌شد و زنانشان دختر می‌زائیدند و خودشان ناخوش می‌شدند می‌گفتند اینکه دین بدی است و دوباره بت‌پرست می‌شدند خداوند تعالی ضمن آیه شریفه کیفیت آنها را بعد از دخول به دین اسلام خبر می‌دهد) به اعرابی که به اینکه دین داخل، شده‌اند، اگر به خودشان و اموالشان خیری برسد، (چنان که ذکر شد) به سبب آن خیر به دین اسلام راضی شده و خاطر جمع گشته باقی می‌ماندند، و اگر به خودش یا مالش بلا و مصیبتی برسد از دین اسلام خارج شده می‌گوید چه دین بدی است چنین شخص در دنیا و آخرت به عذاب همیشگی گرفتار می‌شود ضرر ظاهر و آشکار همین است (هم در دنیا و هم در آخرت).
12- اینکه شخص بعد از مرتد شدن از دین اسلام چیزی را (بت) می‌خواند و عبادت می‌کند که به او خیر و ضرر نمی‌رساند، ضلالت

کامل همین است که صاحب آن به سبب ضلالت از حق کنار شد.
13- (بتی را) دعوت و عبادت می‌کند که ضرر رساندن آن از نفعش نزدیکترست (اعتقاد بت پرستان اینکه بود که بتها روز قیامت نزد خداوند تعالی شفاعت خواهند کرد روز قیامت می‌بینند که ضرر رساندن آنها یقین شده و نمی‌توانند شفاعت کنند). چه رفیق و کمک بدی است آن بتها که از آنها هیچ نفعی به عبادت کنندگان عاید نمی‌شود.
14- در حقیقت اشخاص مؤمن و عمل صالح کنندگان را خداوند تعالی به چندین باغاتی که از زیر درختان و قصور آنها نهرها جاری است داخل می‌کند در حقیقت خداوند تعالی کرامتی را که اراده فرمود در حق اطاعت کنندگان و عذاب لازم را در حق گناهکاران همان طور که خود می‌خواهد عمل می‌آورد هیچ کس نمی‌تواند مانع او شود.

15- از مشرکین هر کس تصور کند که خداوند تعالی در دنیا به پیغمبر خود کمک نکرده، دین و مذهب او را آشکار نمی‌سازد، و در آخرت هم به او درجات اعلا نداده از برای او انتقام نمی‌کشد اینکه گمان باطل است بلکه خداوند تعالی بر خلاف تصور آنها عمل کرده به پیغمبر خود در دنیا و آخرت کمک خواهد شد، از دشمنان پیغمبر هر که به سبب خداوند تعالی به پیغمبرش غضبناک شود (شخص عصبانی در اینکه مورد هر چه کند اینکه شخص هم همان را بکند) (بر فرض) خود را از سقف منزلش آویزان کرده به دار بکشد و پیش خود تصور و تأمل کند که اگر خود را از غیظ بکشد می‌تواند مانع کمک خداوند تعالی به پیغمبرش باشد «البته نمی‌تواند» پس سزاوار است که نفس اینکه شخص از غیظ قطع شود و به مردن سزاوار است.
16- تمام قرآن را مانند آیات مذکور فوق دلیل، ظاهر و آشکار برای توحید و قدرت خود فرو فرستادیم، خداوند تعالی اشخاص مورد اراده خود (مؤمنین) را به سبب قرآن در دین اسلام ثابت و برقرار می‌کند.
17- در حقیقت خداوند تعالی روز قیامت میان ایمان آوردگان به قرآن شریف و یهودیان و ستایش کنندگان به ملائکه و طایفه نصاری و مجوس (زردشتیان) و آنهایی را که به خداوند تعالی شریک قرار می‌دهند جدایی افکنده در حق هر طایفه بنا به عمل خودش حکم کرده جزا خواهد داد. در حقیقت خداوند تعالی به هر چیز عالم بوده و حاضر و ناظر می‌باشد هیچ چیزی از علم او بر کنار نمی‌ماند و به هیچ شخص ظلم نکرده و مطابق عمل هر شخص به او رفتار خواهد کرد.
18- (یا محمّد) آیا نمی‌بینی که در حقیقت مخلوق آسمانها و زمین، خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و حیوانات حرکت کننده روی زمین تماما به خداوند تعالی سجده می‌کنند (چون تمام مخلوقات در قبضه قدرت الهی مسخرند و هر گونه تدبیر خداوند تعالی در حق آنها جاری است و بالذات قوه مدافعه ندارند در جرگه مکلفین داخل شده و بزرگترین نشانه انقیاد و اطاعت مکلفین یعنی (سجده به آنها هم اطلاق شد) و بسیاری از انسان و باز اغلبشان به سبب ترک اطاعت و عبادت خداوند تعالی مستوجب عذاب خداوند تعالی شده گرفتار عذاب خواهند شد (چون در دنیا اکثر آدمیان از اطاعت خداوند تعالی کنار می‌شوند از اینکه جهت ضمن آیه کریمه لفظ کثیر مکرر ذکر شد). هر که را خداوند تعالی به سبب اعمال قبیحه‌اش ذلیل و خوار سازد و به او عذاب کند برای چنین شخصی احترام گذار و اکرام کننده پیدا نمی‌شود تا عذاب خداوند تعالی را از او دفع کند و او را عزیز و مکرم قرار دهد در حقیقت خداوند تعالی از عزت و اهانت هر کدام را به مستحقین خود رسانده بر عزیز کردن مؤمن و ذلیل ساختن کافر قادر است.

19- (یا محمّد) اینکه دو طایفه (مؤمنین و کفار) با هم دشمن شده در حق پروردگارشان خداوند تعالی مجادله می‌کنند (کفار به خداوند تعالی شریک قرار می‌دهند مؤمنین آن را نفی می‌کنند) از اینکه دو طایفه، از برای کسانی که به خداوند تعالی کافر شده و به او شریک قرار می‌دهند در جهنم از آتش لباسهای بریده آماده شده است.
20- بعد از دخول آن طایفه به جهنم از بالای سرهای آنها آب منتها داغ ریخته شده امعاء و احشامشان از حرارت آب ذوب شده تمام می‌شود
21- و از برای عذاب کردن آنها تازیانه از آهن مهیا شده، اراده مرگ می‌کنند.
22- جهنمیان به سبب بلا و عذابی که بدانها می‌رسد هر گاه بخواهند از جهنم بیرون روند و اراده کنند که از عذاب خلاص شوند با آن تازیانه‌ها آنها را زده به جهنم برمی‌گردانند، بعد به آنها گفته می‌شود عذاب آتش سوزان را بچشید همان را که انکار می‌کردید.
23- خداوند تعالی اینکه چنین (به شرحی که ذکر شد) به کفار و مشرکین عذاب می‌کند اما مؤمنین و آنهایی را که عمل صالح انجام می‌دهند به چندین باغات داخل می‌کند که از زیر درختان و قصور آنها نهرها جاری می‌شود از دستبندهای طلا و مروارید برای آنها در جنت زینت داده می‌شود، لباسشان در جنت از پارچه ابریشمی می‌شود (چون رسول اکرم لباس حریر را در دنیا به امت خود حرام کرده خداوند تعالی در قیامت و بهشت برای مؤمنین لباس حریر آماده فرموده است).

صفحه : 297
24- مؤمنین از طرف خداوند تعالی هدایت شده، به آنها سخن پاکیزه الهام می‌شود اهل جنت اینکه سخن را می‌گویند «الحمد الذی صدقنا وعده» بعد از آن به بهشت، راه پسندیده خداوند تعالی هدایت شده به جنت داخل می‌شوند.
25- در حقیقت کفار و مشرکین (اهل مکه) مردم را از راه دین خدا و دخول به مسجد الحرام و عبادت کردن در آنجا مانع دشه و اینکه را از برای خود عادت قرار داده‌اند در حالی که ما مسجد الحرام را برای تمام آدمیان عبادتگاه قرار داده‌ایم برای دخول به آنجا اشخاص ساکن مکه و اطراف و سایر بلاد برابرند مسجد الحرام و کعبه برای عبادت جمیع خلایق مساوی است مشرکین برای دخول مؤمنین حق ممانعت ندارند.
26- هر که از عدالت منحرف شده و به خلق ستم کند و مردم را از دخول به مسجد الحرام مانع شود به او ما، در قیامت از عذاب اذیت دهنده خودمان می‌چشانیم.
27- (یا محمّد) به یاد آور زمانی را که سرزمین کعبه را برای ابراهیم

مرجع و محل بازگشت قرار دادیم تا از شام به آنجا برگردد کعبه را بنا نماید، بعد از اتمام کعبه او را خطاب کرده گفتیم ای ابراهیم اینکه کعبه خانه عبادت است اینجا منحصرا به من عبادت کن هیچ چیز به من شریک قرار نده (حضرت ابراهیم در شانزده سالگی مردم را از شرک نهی فرمود در موقع ساختن کعبه سنش افزونتر بوده و معلوم است که هیچ گاه به خداوند تعالی شریک قرار نمی‌داد خطاب و مقصود آیه شریفه برای راهنمای جهانیان به سوی توحید می‌باشد تا هیچ کس به ذات احدیت شریک قرار ندهد) ای ابراهیم خانه مرا (کعبه) برای طواف کنندگان و عبادت کنندگان و رکوع و سجود کنندگان از بتها و از هر گونه اشیاء نجس پاک و تمیز نگهدار.
28- (یا ابراهیم) به مردم به طریق عرف اعلام کن تا به سوی حج بیایند (اگر چه) پیاده یا اینکه که به شتران لاغر سوار شده به طرف تو به حج بیایند، آن شتران ضعیف حامل حاجیان شده از هر راه دوری به زیارت کعبه می‌آیند.
29- تا مردم به زیارت کعبه بیایند و به منافع دنیوی و اخروی که در حج قرار داده شده حاضر شده منتفع شوند، بعد از ورود به مکه و طواف سعی به منی رفته آنجا قربانی ذبح کرده و نام خدا را در روزهای (دهم، یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه) بر آنچه به آنها خداوند تعالی از چهار پایان روزی داده است ذکر کنند، ای کسانی که در منی قربانی کرده‌اید از گوشت قربانی بخورید و به هر که محتاج و فقیر است از گوشت آن بدهید (اهالی دوره جاهلیت از خوردن گوشت قربانی اجتناب می‌کردند از اینکه جهت خداوند تعالی در قرآن شریف استحباب خوردن آن را بیان می‌فرماید).
سپس بعد از قربانی در منی سر تراشیده و شارب و ناخنها و موی عانه و زیر بغل را زایل ساخته بدن را شسته از چرک پاک کنید و اگر نذرهای دیگری نیز داشته باشند وفا کنند، بعد از آن به کعبه برگشته خانه قدیم بیت اللّه الحرام را که در زمان (ابراهیم) قدیم بنا شده طواف نمایند (طواف بعد از قربان را طواف حج می‌گویند).
30- اینکه است احکام حج که باید بدان عمل شود هر کس اموری را که خداوند تعالی عزیز و محترم کرده بزرگ و محترم شمارد، و احترام آن را بجای آورد البته برای او نزد پروردگارش بهتر است زیرا از اینکه تعظیم شعائر برای او نفع و خیر عاید خواهد شد، گوشت (شتر و گاو و گوسفند و بز) به شما حلال شده هیچ چیز به شما حرام نیست مگر آن چیزهایی که بعد از اینکه به شما خوانده خواهد شد (اینکه سوره در مکه نازل شد و ضمن آن بیان محرمات وعده شده است بعدا در مدینه سوره مائده نازل شده ضمن آیه چهارم محرمات بیان گردیده است) از عبادت بتهای نجس و

خبیث اجتناب کنید، و از دروغ گفتن و شهادت دروغ دادن پرهیز کرده از عذاب خداوند تعالی بترسید باید از سایر ادیان و مذاهب باطل به سوی خداوند تعالی میل کرده به او شریک قرار ندهید.
31- هر که به خداوند تعالی شریک قرار دهد گویا آن شخص از

آسمان به زمین افتاده، پرندگان بدن او را پاره پاره کرده و متلاشی ساخته و از بین برده‌اند یا اینکه که در موقع سقوط از آسمان باد او را به مکان دوری انداخته هلاک ساخته است.
32- به احکامی که ذکر شد باید عمل کنید هر که احکام و عبادات مقرره خداوند تعالی را در ایام حج تعظیم کرده و بزرگ محسوب بدارد در حقیقت اینکه شیوه (بزرگ داشتن شعائر الهی) عمل صاحبان قلوب متقی می‌باشد، البته باید صاحبان تقوی به هر حکم خداوند تعالی تعظیم و تکریم کنند.
33- آن مقامهای عبادت که خداوند تعالی در مکه برای شما قرار داده است در آن منفعتهای بسیار دنیا و آخرت هست باید در مقامهای مزبور تا وقت معین (ایام حج) یک جا جمع شوید و در اینکه محلها تماما باید در حال احرام باشید، بعد از فراغت آن از تمام محلها (منی و عرفات و مشعر الحرام) آخر امرتان اینکه است که به کعبه رفته از احرام خارج گشته طواف وداع نموده به اوطان خود برگردید.
34- قبل از شما از برای هر امتی درباره تقرب به خداوند تعالی ذبح قربانی را مقرر داشتیم تا قربانی کرده نام خداوند تعالی را ذکر کنند اینکه برای آن کردیم که خداوند تعالی به آنها از گوشت انعام (شتر و گاو و گوسفند و بز) روزی داده است (انعام به اینکه چهار حیوان گفته می‌شود) ذکر انعام در موارد قربانی برای اینکه است که قربانی باید یکی از اینکه چهار حیوان مأکول اللحم باشد و غیر اینها حیوان دیگر برای قربانی جایز نیست) پس معبود شما خداوند یگانه است منحصرا به خداوند تعالی اطاعت کنید و خالصا او را ذکر کنید، (یا محمّد) متواضعان و خاشعان را به سعادت ابدی بشارت بده.
35- متواضعین به خداوند تعالی کسانی هستند که چون نام خداوند تعالی نزد آنها ذکر شود دلهای ایشان از خوف عذاب او بترسد و علامت آن در سیماشان معلوم شود، به بلا و مصیبت رسیده به خود یا اولاد صبر کننده می‌شوند، نماز را همیشه به وقت اقامه کرده و به پا می‌دارند و از نعمی که به آنها روزی داده‌ایم در راه ما انفاق و احسان می‌کنند.
36- نحر شتر را بین سایر حیواناتی که در مکه قربانی کنند برای شما از علامات دین و شریعت خود قرار داده‌ایم در قربانی کردن شتر برای شما خیر دنیا و آخرت موجود است (چون گوشت شتر زیاد است در موقع

قسمت سهم بیشتری به مردم رسیده از اینکه جهت نزد مردم شخص محترم شده و در آخرت نیز صاحب اجر زیاد می‌شود) موقعی که شتران را صف کشیده رو به قبله نحر می‌کنید نام خداوند تعالی را بر آنها ذکر کنید بعد از آن نحر نمایید (طریقه نحر شتر چنین است که یک دست شتر را بسته روی دو پا و یک دست رو به قبله نگه می‌دارند بعد از ذکر بسم اللّه نحر می‌کنند بهترین ذکر در موقع ذبح و نحر اینکه است (اللّه اکبر لا اله الا اللّه و اللّه اکبر اللهم منک و الیک).
زمانی که شتران بعد از نحر شدن به پهلو افتادند و از حرکت بالمره ساکت شدند آن وقت خودتان از گوشت آن بخورید (بنا به مضمون آیه شریفه خوردن گوشت قربانی اگر واجب نباشد لا محاله استحباب آن ثابت می‌شود) و از گوشت آن به اشخاصی که سؤال می‌کنند و یا فقرایی که سؤال نمی‌کنند بدهید (ممکن است که اینکه قبیل اشخاص از سؤال کنندگان مستحق‌تر باشند) (چنان که ذکر شد نگهداری شتران را به صف و نحر کردن آنها را) خداوند تعالی برای شما مسخر نمود تا آنها را به نحو سهل و آسان گرفته نحر کنید لازم است که به نعمتهای خداوند تعالی شکر گزار شوید (اگر خداوند تعالی آن شتران را برای شما مسخر نکرده و رام نمی‌نمود هر آینه به رام کردن آنها یارایی نداشتید).
37- رضای مقام احدیت از شما به جهت صدقه گوشت قربانی و ریختن خون آنها نیست بلکه رضای احدیت از بابت صدق نیت و عمل و خلوص اعتقاد و اهل تقوی بودنتان است. همچنین خداوند تعالی حیوانات قربانی را برای شما مسخر نمود تا آنها را ذبح کنید و به سبب هدایت نمودن خداوند تعالی به انجام اعمال حج او را تعظیم کرده (اینکه ذکر را بگوئید اللّه اکبر علی ما هدانا و الحمد للّه علی ما اولانا) (یا محمّد) به صاحبان اعمال خیر بشارت بده و آنها را به رحمت ما امیدوار کن.
38- در حقیقت خداوند تعالی مشرکین را از مؤمنین دفع کرده و به آنها کمک می‌شود، و در حقیقت خداوند تعالی هر شخص خیانت کار و کافر به نعمتها را دوست نمی‌دارد.
39- مشرکین با مؤمنین جنگ کرده آنها را اذیت نموده مؤمنین مظلوم واقع شدند، از اینکه جهت به مؤمنین اذن داده شد بعد از اینکه با مشرکین جهاد کنند، در حقیقت خداوند تعالی به کمک کردن مؤمنین قادر است.
40- مؤمنینی که مشرکین آنها را از مکه اخراج کرده فراری دادند آنها هم هجرت نموده (به حبشه رفتند) برای اخراج آنها هیچ عذری نداشتند مگر اینکه که مؤمنین می‌گفتند پروردگار ما خداوند تعالی معبود به حق است به سبب اعتقاد توحید آنها را اخراج کردند و حال آن که معتقدین توحید باید محترم باشند نه اینکه که آنها را از ولایت خود بیرون کنند و فراری سازند اینکه مشرکین چقدر جماعت خبیث و پلید هستند به سبب اینکه عمل

مسلمین را به آنها مسلط ساختیم تمامشان را ذلیل و خوار خواهم ساخت هر آینه اگر خداوند تعالی در هر زمان موحدین را به مشرکین مسلط نکرده آنها را دفع نکند هیچ یک از عبادت خانه‌های پیغمبران روی زمین باقی نمی‌ماند، هر آینه معبد اشخاص زاهد و عابد را پراکنده و خراب ساخته و

کلیساهای نصاری و معابد یهودیان و مساجد مسلمین آنجاهایی که اسم خداوند تعالی بیشتر ذکر می‌شود همه را خراب می‌کردند هر که به دین خداوند تعالی و پیغمبرش کمک باشد البته خداوند تعالی به او کمک می‌کند خداوند تعالی در کمک به دوستان، قوی و در کشیدن انتقام از دشمنان خود غالب و قاهر است.
41- (ضمن آیه کریمه خداوند تعالی فضیلت مهاجرین را قبل از هجرت بیان می‌فرماید:) (یا محمّد) مؤمنینی که بعد از اینکه هجرت کرده به مدینه می‌روند کسانی هستند که اگر ما به آنها اقتدار دهیم و روی زمین آنها را صاحب سلطنت کنیم البته به امر خداوند تعالی اطاعت کرده نماز بر پا دارند و زکاة را بدهند نهی از منکر و امر به معروف کنند بازگشت و عاقبت هر امر به خداوند تعالی است خداوند تعالی به وعده خویش وفا کرده مؤمنین را به مشرکین غالب می‌سازد.
42- درباره تکذیب مشرکین خداوند تعالی به اینکه آیه شریفه رسول خدا را تسلی می‌دهد: (یا محمّد) اگر مشرکین (جماعت قریش) تو را تکذیب می‌کنند غمگین مباش، قبل از اینکه، مشرکین قوم نوح و عاد و ثمود
43- و ابراهیم و لوط
44- و اصحاب مدین نیز پیغمبران خود را تکذیب کردند، به آنها نظر کرده تسلی پیدا کن، بیشتر از همه آنها موسی دارای معجزات واضح و آشکار بود او را هم تکذیب کردند پیغمبر تکذیب شده تنها تو نیستی در هر زمان امم، پیغمبران خود را تکذیب کرده‌اند (یا محمّد) به کفاری که پیغمبران را تکذیب می‌کنند زمانی مهلت دادیم عذابشان را به تأخیر انداختیم آنها مغرور شده خاطر جمع می‌کنند بعد از آن ناگهان به آنها عذاب فرستاده هلاک کردیم (یا محمّد) چگونه بود اینکه کار من، که نعمت آنها را به نقمت و حیات آنها را به ممات تغییر داده همه را هلاک ساختیم. آیا توانستند عذاب ما را از خود دفع کنند! احوال قریش هم که تو را تکذیب کرده منکر توحید من گشتند همین طور خواهد بود.
45- (یا محمّد) چه بسیار از اهل قریه‌ها را که به ظلم و ستم مشغول بودند عذاب فرستاده هلاک ساختیم، تمام قراء بر سقفهای خود افتاده خراب گشتند، چه بسیار چاهها که جماعات از آن آب برمی‌داشتند، و چه

بسیار قصور که آنجا با انواع نعمتها مردم راحت می‌شدند آن چاهها معطل و آن قصور خالی ماندند.
46- آیا مشرکین اهل مکه روی زمین سیر نکرده و به مسافرت خارج نمی‌شوند تا به مکان اشخاصی که قبل از آنها هلاک شده‌اند بنگرند و از برای ایشان قلب باز باشد تا با آن توحید خداوند تعالی را درک کنند و یا گوش شنوا داشته باشند تا با آن قصه و سرگذشت آنها را شنیده عبرت گیرند و به خداوند تعالی شریک قرار ندهند و حال آن که به مسافرت رفته و از آثار هلاک شدگان مطلع شده‌اند اما قلب عبرت بردار و گوش شنوا در آنها نیست در حقیقت کوری چشم به انسان ضرر نمی‌زند بلکه کوری قلب به انسان ضرر می‌رساند (چشم و گوش اینکه مشرکین اگر چه سالم است اما قلبشان کور بوده نمی‌توانند حقیقت توحید را درک کنند در تاریکیهای کفر و شرک باقی مانده‌اند).
47- (یا محمّد) مشرکین به عذابی که در حقشان وعده شده تعجیل دارند و از تو می‌خواهند تا برای آنها به زودی عذاب را بیاوری، آنها چنان تصور می‌کنند که خداوند تعالی خلف وعده کرده به آنها عذاب نخواهد فرستاد البته خداوند تعالی خلف وعده خود نکند در وقت معین (روز بدر) به آنها عذاب خواهد فرستاد، روزگار طولانی شما نزد خداوند تعالی کوتاه است در حقیقت (یا محمّد) مثل هزار سال شما پیش خداوند تعالی یک روز محسوب می‌شود از اینکه جهت در فرستادن عذاب به مشرکین تعجیل ندارد.
48- چه بسیار از اهل قراء را مانند شما جماعت قریش با آن که ظالم و ستمکار بودند مهلت دادیم در دنیا از نعمتهای ما متلذذ شده به ما کافر گشتند بعد از آن ناگهان عذاب فرستاده هلاکشان کردیم بازگشت جمیع مخلوق به طرف من است از حیطه قدرت من نمی‌توانند خارج شوند.
49- (یا محمّد) به مردم بگو من به شما از طرف خداوند تعالی ترساننده آشکار فرستاده شده‌ام از عذاب خداوند تعالی بترسید به او شریک قرار ندهید.
50- اشخاصی که به قرآن ایمان آورده و اعمال نیکو انجام دهند برای آنها نزد خداوند تعالی بخشودگی از گناهان و روزیهای نیکو آماده است.
51- آنان که (مشرکین) برای بطلان آیات ما (قرآن) سعی و کوشش کردند که خودشان جلو افتاده مردم را از ایمان به قرآن مانع شوند به قرآن گاهی شعر و گاهی سحر گفتند برای آن گروه در آخرت آتش جهنم مهیاست ابدا از آنجا نمی‌توانند خلاص شوند.
[توضیح: همین که جماعت قریش در مکه به رسول خدا اطاعت نکرده از او اعراض نمودند و هر قسم اذیت و آزار به آن حضرت روا داشتند آن بزرگوار آرزو کرد و قلبا از خداوند تعالی درخواست نمود تا مدتی درباره

مشرکین آیه نازل نشود بلکه ساکت شده از اذیت او دست بردارند ضمنا در آن مدت آنها را به نحوی به طرف خود متمایل کرده رام نماید، خداوند تعالی اینکه آرزوی رسول خدا را قبول نموده مدتی وحی منقطع گردید.]

صفحه : 300
52- (یا محمّد) پیش از تو هیچ پیغمبری نفرستادیم مگر اینکه که آنها هم مانند تو آرزو کردند که به آنها احکام غیظ آور مشرکین نازل نشود، خداوند تعالی مانند قبول کردن آرزوی تو آرزوی آنها را نیز قبول نمود تا اینکه که از شیاطین (سرکشان) مشرکین، شیطانی بین سخنان پیغمبر سخنی را که خداوند تعالی نفرستاده بود افکند، همان طور که موقع تلاوت قرآن آن شیطان آن سخن را درباره بتها به میان افکند، آن کلام، کلام ما نیست مشرکین به تو افترا می‌بندند بلکه آن گفته شیطان است، خداوند تعالی سخن شیطان را که در بین کلام الهی ذکر شده نسخ و باطل می‌سازد، بعد آیات خود را ثابت و برقرار می‌کند که هیچ وقت تغییر پیدا نکند، خداوند تعالی به احوال مردم عالم بوده و از روی حکمت برای آنها انواع حکم مقرر فرموده است.
53- (یا محمّد) خداوند تعالی سخن شیطان را برای اشخاصی که در قلب خود مرض شرک و نفاق دارند موجبات امتحان قرار می‌دهد، آیا شرک و نفاق آنها بیشتر افزوده می‌شود یا اینکه که قبول ایمان می‌کنند، همانا منافقین ستمکار و مشرکین سخت در شقاوت و دور از نجات می‌باشند و قبول کننده ایمان نیستند.
54- (یا محمّد) البته صاحبان علم خواهند فهمید که اینکه قرآن حق است و از جانب پروردگار تو نازل شده است و غیر آن (سخنانی که شیطانهای قریش در بین کلام الهی گفتند) باطل است، قلوب اهل علم به قرآن میل کرده آرام یافته به قرآن ایمان آورده سخنان غیر قرآن را باطل می‌دانند در حقیقت خداوند تعالی اشخاص مؤمن را در حق قرآن به سوی راه مستقیم هدایت می‌فرماید تا از احکام دین چیزهایی که بدانها مشتبه می‌شود موافق عقل تأویل کرده چیزهای دور از عقل را طرد نموده به کنار زنند.
55- اما اشخاص کافر همیشه در حق قرآن در شکند به آن ایمان نخواهند آورد، تا اینکه که قیامت (مرگ) به آنها بیاید. یا اینکه که قبل از قیامت عذاب روز عقیم (روز بدر) آنها را گرفته همه را ذلیل و یا هلاک سازد (چنان که اینکه وعده روز بدر واقع شد).
56- روز قیامت سلطنت به خداوند تعالی مخصوص است، خداوند تعالی آن روز میان مشرکین و مؤمنین حکم می‌کند (حکم مزبور اینکه است) اشخاصی که به خداوند تعالی ایمان آورده اعمال نیکو و پسندیده انجام دهند منزل آنها در آخرت در باغات پر نعمت همیشگی بوده هیچ وقت از

آنجا خارج نمی‌شوند.
57- اما کسانی که کافر شده آیات ما (قرآن) را تکذیب کردند از برای آنها عذاب ذلیل و خوار کننده است، هیچ وقت از آن عذاب نمی‌توانند خلاص شوند.
58- و کسانی که از اوطان خود دور شده و در راه خداوند تعالی هجرت کردند بعد از آن به قتل برسند و یا خودشان به موت طبیعی بمیرند، البته خداوند تعالی به آن اشخاص در آخرت روزی نامنتها و نیکو و پسندیده خواهد داد، (خداوند تعالی از فضل و مرحمت خود کسانی را که در راه او هجرت کرده و به اجل معین بمیرند در اجر و ثواب با کسانی که هجرت کرده و شهید می‌شوند مساوی قرار می‌دهد). در حقیقت خداوند تعالی بهترین روزی دهندگان می‌باشد اگر از مخلوق روزی دهنده باشد او واسطه روزی بوده حقیقتا روزی دهنده خداوند تعالی است.
59- البته خداوند تعالی مهاجرین را عزیز و مکرم داشته به مقام و منزلی که خودشان راضی باشند آنها را داخل می‌کند، در حقیقت خداوند تعالی به درجات و مراتب استحقاق مردم عالم است و در عذاب کردن افراط کنندگان معصیت، تعجیل کننده نیست.
60- امر هجرت کنندگان چنان است که ذکر شد، به هر یک از مؤمنین که مشرکین او را عذاب و عقوبت کنند آن مؤمن مثل آن به آن مشرک عقوبت بکند، بعد از آن اگر مشرکین دوباره به آن مؤمن ظلم کنند البته خداوند تعالی به او کمک شده انتقام او را خواهد کشید (خداوند تعالی در چند مقام مظلوم را به گذشت از ظالم و عفو کردن امر فرموده اما اگر مظلوم دفعه اول انتقام کشیده دفعه دوم صبر کند خداوند تعالی از برای او انتقام می‌کشد و اگر دفعه دوم نیز صبر نکرده خود انتقام کشد خداوند تعالی او را مذمت و ملامت نکرده بلکه او را گذشت نموده و بخشیده است.)
61- کمک کردن خداوند به سبب اینکه است که خداوند تعالی به انتقام کشیدن از هر ظالمی قادر است، از علامات قدرت کامله خداوند تعالی اینکه است که شب را ناقص کرده به روز اضافه می‌کند و روز را به شب در می‌آورد خداوند تعالی به قدرت باهره خود شب و روز را مختلف قرار داد. (سبحانه ما اعظم قدرته) در حقیقت خداوند تعالی خالقی است که سخنان گویندگان را شنیده و بینای اعمال آنها است.
62- قدرت کامله خداوند تعالی از آن جهت است که در حقیقت معبود حق اوست معبود به حق به هر چیزی قادر می‌باشد، هر چه را به غیر خداوند تعالی می‌خوانند و بدان عبادت می‌کنند تماما باطلند خداوند تعالی در قدرت و سلطنتش بزرگ و از هر چیزی والا و در مرتبه عالی است.
63- (خداوند تعالی ضمن آیات آتی الذکر قدرت کامله خود را بیان

می‌فرماید) (یا محمّد) آیا نمی‌بینی که خداوند تعالی از آسمان باران فرستاد، و بعد از خشکیدن و خالی شدن زمین از هر قسم علوفه، به سبب آن انواع علوفه رویانیده و از آن علوفه‌ها زمین سبز و خرم می‌شود! در حقیقت تدبیر دقیق‌ترین امور مخصوص خداوند تعالی است و به جمیع اعمال آنها آگاه است.
64- آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه ملک خداوند تعالی است البته خداوند تعالی از خلق بی‌نیاز و جامع همه اوصاف

صفحه : 301
کمال است.
65- آیا نمی‌بینی (یا محمّد) اینکه که خداوند تعالی حیوانات موجود روی زمین و سایر چیزهای مورد احتیاج را برای شما مسخر کرده هر قسم تصرف در آنها می‌کنید! و برای شما کشتیها را که به امر خداوند تعالی در دریا جاری می‌شود مسخر نموده و به سبب آنها به مقصود خود واصل می‌شوید و خداوند تعالی به قدرت کامله خود بالای را شما آسمان را (سمت بالای سر را آسمان می‌گویند) نگاه میدارد مگر به اذن خودش تا چیزهای حادث خوفناک سقوط نکند و به شما از آنها صدمه نرسد، (بعضی اوقات بنا به اقتضای حکمت الهی از چیزهای خوفناک از آسمان به زمین می‌افتد مانند صاعقه و یا بعضی از سنگها که اغلب اوقات مشاهده شده و در موزه‌های ممالک متمدنه در معرض تماشا گذاشته‌اند) در حقیقت خداوند تعالی به انسان مهربان و رحم کننده است.
66- خداوند تعالی که به قدرت کامله خود در اول امر شما را از عدم به وجود آورده، بعد شما را می‌میراند بعد از آن دوباره شما را زنده کرده به محشر حاضر می‌کند، در حقیقت انسان اقسام نعمتهای خداوند تعالی را که بیشتر از همه نعمت حیات است انکار کرده ناسپاس است.
67- (یا محمّد) همان طور که برای شما اینکه دین و شریعت را مقرر کرده‌ایم هم چنان به هر یک از امم پیشین دین و شریعتی قرار دادیم باید بدان دین محکم چسبیده عمل کنند، شما هم باید به دین خود محکم بچسبید و عمل کنید به سخنان دیگران گوش ندهید، (یا محمّد) به مشرکین التفات و اعتنا نکن تا آنها درباره امر دین جرئت نکنند که با تو مجادله کنند تو در دعوت خود قائم باش مردم را به سوی خداوند تعالی دعوت بکن. در حقیقت تو (یا محمّد) به راه راست و هدایت کامل هستی به سخنان مشرکین التفات نکن از آنها اعراض نما.
68- (یا محمّد) اگر مشرکین از تو دست برندارند و با تو به مقام مجادله برآیند بگو به آنها من با شما حرفی ندارم به اعمال شما و قباحت آن خداوند تعالی عالم است خودش به شما جزا خواهد داد.

69- خداوند تعالی میان شما مؤمنین و کفار روز قیامت درباره دین اسلام که در آن اختلاف می‌کردید حکم خواهد کرد.
70- (یا محمّد) آیا ندانستی که خداوند تعالی به هر چه که در آسمانها و زمین موجود است عالم است (خطاب آیه به نبی اکرم می‌باشد اما مقصود جمیع مردم هستند که باید قرآن را عمل کنند) در حقیقت معلوم بودن هر چیز در لوح محفوظ (علم الهی) ثابت و برقرار است اینکه علوم برای خداوند تعالی بسیار چیز سهل و آسان می‌باشد.
71- مشرکین غیر از خداوند تعالی به بتها عبادت می‌کنند. که خداوند تعالی درباره عبادت آنها هیچ دلیلی نازل ننموده است، و به بتهایی عبادت می‌کنند که نزد خود علم و یا دلیل عقلی برای حق بودن خودشان ندارند تا عبادتشان موجه و از روی دلیل باشد، مشرکین در عبادت به بتها ظالمند برای ظالمین کمک و نگهدار از عذاب الهی پیدا نمی‌شود تا عذاب را از آنها دفع کند.
72- (یا محمّد) و چون آیات واضح و آشکار ما (قرآن) که دال بر توحید است به مشرکین تلاوت شد (به محض خواندن قرآن) در سیمای آنها آثار کراهت و انکار را به طور ظاهر و علنی مشاهده می‌کنی مشرکین به شنیدن قرآن نزدیک است که از غیظ به خوانندگان قرآن حمله کرده به آنها مجادله کنند، بگویید به مشرکین (یا محمّد) از اینکه قرآن که شما بدتان می‌آید و در نظر شما چیز بدی است آیا میل دارید شما را به بدتر از اینکه چیزی خبر بدهم! آن چیز بد جهنم است که خداوند تعالی برای شما آن را حاضر ساخته است.
خداوند تعالی آتش جهنم را به کفار وعده داده است چه مرجع بدی است جهنم که هیچ وقت از آنجا نمی‌توانند خلاص شوند.
73- ای طایفه انسان (مراد مشرکین است) برای شما امر غریب و عجیبی به طور قصه و مثل ذکر می‌شود بدان به دقت گوش داده فکر و تأمل کنید، آن بتهایی را که غیر از خداوند تعالی خوانده و ستایش

می‌کنید اگر تمام آن بتها جمع شوند و به هم کمک کنند و بخواهند مگسی بیافرینند هرگز به آفریدن آن قادر نشده نمی‌توانند و حال آن که مخلوق ضعیف خداوند تعالی است، و اگر مگسی از بتها چیزی برباید در آنها آن قدرت و توانایی نخواهد بود که آن چیز را از آنها پس بگیرد، طالب و مطلوب (یعنی عابد و معبود و یا مگس و بتان) هر دو سست و ناتوانند. (بلکه سست‌تر از مگس، زیرا که مگس حیوان است و آنها جماد) (از إبن عباس رضی اللّه عنه روایت شده مشرکین به سر و صورت بتها زعفران و عسل مالیده درها را می‌بستند مگسها به هر قسم بوده راه پیدا کرده از

سر و صورت بتها عسل را می‌خوردند).
74- مشرکین ظلم کرده، خداوند تعالی را آن چنان که لازم است بشناسند نشناختند به چیزهای جماد نام خدا گذاشته به او شریک قرار دادند در حقیقت خداوند تعالی قوی و به مخلوق خود غالب است، چیزهای جماد و مغلوب را چگونه می‌توان به خدا شریک قرار داد.
75- شما مشرکین پیغمبر بودن بشر را انکار می‌کنید اما خداوند تعالی از ملک و انسان پیغمبر برای خود اختیار می‌کند به واسطه ملک، پیغمبری که از انسان است احکام می‌فرستد تا آن پیغمبر احکام را به سایر آدمیان برساند در حقیقت خداوند تعالی سخنان مردم را شنیده و دانای اعمال آنها می‌باشد.
76- به اعمال گذشته و به احوال آینده و جمیع اعمال مردم خداوند تعالی عالم است، انتها و بازگشت جمیع امور به طرف خداوند تعالی و صاحب اختیار جمیع موجودات می‌باشد هیچ کس آن قدرت و یارایی را ندارد که به حکم و تدبیر خداوند تعالی اعتراض کند.
77- ای ایمان آورندگان از برای خداوند تعالی نماز بخوانید رکوع و سجده بکنید از رکوع و سجود قصدتان عبادت خالص خداوند باشد و به پروردگارتان عبادت کنید اعمال نیکو (صله رحم و رفتار به حسن خلق) انجام دهید و بعد به نجات یافتن از عذاب آخرت امیدوار باشید.
78- ای مؤمنین در کمک به دین خداوند تعالی در راه خدا جهاد لازم را بکنید به جهاد مالی یا نفسی به هر کدام میسر باشد باید تلاش کنید، دین اسلام را ترقی دهید خداوند تعالی شما را برای کمک به دین خود اختیار نمود، (متدینین به دین اسلام باید کمک دین مبین باشند) خداوند تعالی برای شما در دین اسلام هیچ اشکال و تنگی قرار نداد، دین اسلام مذهب سهل و آسان می‌باشد (یا محمّد) سهل و آسانی دین ملت تو، مانند سهل و آسانی دین ملت پدرتان ابراهیم می‌باشد (حضرت ابراهیم جد اعلای قریش و رسول اکرم می‌باشد از اینکه جهت خداوند تعالی ابراهیم را پدر قریش خطاب فرمود) اسم مسلم (مسلمان) را ابراهیم به شما نام نهاد، نامگذاری از طرف ابراهیم در کتب قبل از قرآن و همچنین در اینکه قرآن (ضمن سوره بقره آیه 129) ذکر شده است به شما نام اسلام گذاشته شد باید به دین اسلام متمسک شوید به حکم آن عمل کنید تا روز قیامت همین پیغمبر (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) برای رساندن احکام قرآن (به شما اصحاب) شاهد باشد، شما اصحاب پیغمبر هم برای آیندگان بعد از پیغمبر شاهد باشید که احکام قرآن را به آنها رسانده‌اید نماز را بر پا دارید و زکاة را بدهید به خداوند تعالی متوسل شوید به احکام او عمل کنید کمک شما و متصرف به امور شما خداوند تعالی است پس او ناصر و مولای خوبی است.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (یا محمّد) رسیدن مؤمنین به مراد و مطلب مورد انتظار خود (نجات یافتن از مشرکین و غلبه بر آنها) از برای آنها ثابت شده به مراد خود خواهند رسید.
2- مؤمنین اشخاصی هستند که در موقع خواندن نماز به سبب داشتن خوف قلبی از خدای تعالی اعضایشان ساکن، و دیدگانشان متوجه سجده گاه خود شده هیچ یک از اعضاء آنها به عبث حرکت نمی‌کند.
3- از صفات مؤمنین آن که از هر عمل لغو و باطل و اعمال غیر لازم اعراض کرده آنها را ترک می‌کنند.
4- همچنین از صفات مؤمنین اینکه است که زکاة خود را خارج کرده آن را به محل لازم خود می‌رسانند (چون امور دین اسلام با بیت المال دائر می‌باشد و بیت المال نیز از زکاة معمور می‌شود از اینکه جهت خداوند تعالی در چند مقام وجوب زکاة را بیان فرموده است).
5- همچنین از صفات مؤمنین اینکه است که فروج خود را حفظ کرده از زنا باز می‌دارند.
6- مؤمنین خود را از مقاربت به طریق حرام نگه می‌دارند مگر از زنانی که (به قانون شریعت) به عقد و نکاح آورده‌اند و همچنین از کنیزانی که مالک آنها شده‌اند (اینکه دو قسم زن برای مرد حلال است و از مقاربت با اینکه زنان هیچ مذمت و ملامت بر او نیست).
7- هر کس که به غیر از اینکه دو قسم زن با زنان دیگری مقاربت کند آن شخص در عداوت خداوند تعالی کامل شده و به منتهی درجه

صفحه : 303
رسیده است.
8- از صفات دیگر مؤمنین اینکه است که به امانات سپرده به آنها و هر قسم عهد و پیمان خود را مراعات می‌نمایند. در امانت خیانت ننموده به عهد خود وفا می‌کنند.
9- از صفات دیگر مؤمنین اینکه است که نماز خود را محافظت می‌کنند هر نماز را در وقت مقرر خود (پنج وقت) ادا کرده ارکان آن را حفظ نموده در نماز خواندن سست و تنبل نمی‌شوند.
10- مؤمنین که دارای چنین صفت باشند به وارث بودن لایق و سزاوارند (اینکه که به چه چیز وارث خواهند شد در ضمن آیه زیر بیان شده است).

11- وارثین کسانی هستند که به جنت اعلای (فردوس) خداوند تعالی وارث می‌شوند (یعنی همان طور که به شخص ارث می‌رسد فردوس نیز به آنها ارث خواهد رسید و مالک آن خواهند شد) همیشه آنجا هستند هیچ وقت از آنجا خارج نمی‌شوند.
[توضیح: خداوند تعالی ضمن آیات قرآن کریم تکرارا خلقت انسان را از انواع گل بیان فرموده چون انسان دارای صفات مختلف و متفاوت می‌باشد در هر یک از امثال شمه‌ای از صفات و حال انسان را بیان فرموده است.]
12- حقیقتا جد شما آدم را از گل خالص خلق کردیم (یعنی گل را صاف و خالص کرده بعد از آن آدم را از گل صاف شده خلق کردیم خداوند تعالی خلقت آدم را در جایی از گل متعفن سیاه و جای دیگر از گل و ضمن اینکه آیه هم از گل خالص بیان می‌فرماید در جای دیگر نیز می‌فرماید که از صلصال یعنی از گل خشک خلق کردیم. در آیات مختلف که خلقت آدم به طور مختلف بیان شده برای اینکه است که معلوم شود اصل ماده انسان، متصف به چندین صفات می‌باشد، ماده اول انسان گل متعفن سیاه بوده، بعد خشکیده تعفن آن از بین رفته و گل شده، بعد گل صاف خالص شده سپس خشکیده صلصال گشته و بعدا آدم شده است اما صلصال به چه کیفیتی به گوشت و خون و استخوان تبدیل شده چیزی است که خداوند تعالی بدان عالم است).
13- بعد از آن که ماده اصلی و جوهر انسان (آدم) را از گل قرار دادیم جوهر شما را نطفه (منی) و در رحم مادر قرار دادیم.
14- بعد از آن که نطفه را (در مدت چهل روز) به شکل یک پارچه خون در آوردیم، بعد تکه خون را به صورت قطعه کوچک گوشت داخل کردیم، بعد در داخل آن استخوان قرار داده، بعد به استخوان گوشت لباسی از گوشت پوشانیم بعد ما همان چیز را خلق علیحده که غیر از خلقت نخستین او بود آفریدیم (یعنی بعد از جمادی به او روح دادیم و او را حیوان زیبایی دارای عقل و شعور و چشم و گوش و سایر اعضاء خلق کردیم. (خداوند تعالی به سبب آفریدن انسان خود را توصیف کرده و فرمود) خداوند تعالی در علم و قدرتش بلند پایه و به حمد و ثنا مستحق و خالق یکتاست و بهترین نقش سازان و تقدیر کنندگان است که به چنین صفت نیکو و پسندیده‌ای نقشه انسان را در علم ازلی کشیده و به وجود آورده است.
15- بعد از آن خلقت شما به آن نحوه تمام شده، به دنیا می‌آیید، و عمر مقرره را به سر برده سپس موت شما را درک می‌کند و می‌میرید.
16- بعد از مرگ به یقین روز قیامت دوباره زنده شده و در محشر جمع خواهید شد.
17- حقیقتا بالای سر شما هفت آسمان خلق کردیم (یا محمّد) ما از احوال مردم بی خبر نیستیم نفع آنها را در نظر گرفته هفت آسمان را خلق کردیم

درهای روزی را به روی آنها باز کرده نعمتهای خود را بدانها تمام کرده‌ایم.
18- بنا به تقدیر و تدبیر خودمان از آسمان آب نازل کردیم و آن آب را روی زمین ساکن کردیم تا خلق به سبب آن آب رفع حاجت کرده منفعت بردار شوند، و همان طور که به قدرت خویش از آسمان آب فرو فرستاده در زمین ساکن کردیم همان طور هم قادریم آن آب را بالا برده شما را بی آب گذاشته هلاک سازیم (پس برای بشر شکر نعمت آب که به علت وفور و کثرت به نظر بی‌مقدار است لازم است، انسان در هر آن محتاج آب بوده و زندگی تمام موجودات ذی روح موقوف به آب می‌باشد. اگر تمام خزائن روی زمین در اختیار کسی بوده باشد و حیات او موقوف به وجود یک جرعه آب باشد و آن جرعه آب نیز موجود نشود مگر به دادن آن خزائن البته آن شخص تمام خزائن را داده آبی را که موجب حیاتش است تحصیل خواهد کرد از اینکه مطلب علو درجه نعمت آب ظاهر می‌شود).
19- و به سبب باران برای شما باغات انگورها و نخلستانها از عدم به وجود آوردیم که در آن باغات برای شما میوه‌جات بسیار فراهم است که از آنها هم منتفع شده و هم تناول می‌کنید (الهی همان طور که می‌فرماید باغات نیکو و آبهای گوارا و میوه‌جات خوب عطا فرموده‌ای، اما لسان عاجز ما از ادای شکر آنها قاصر است).
20- همچنین به کمک باران برای شما درخت زیتون را آفریدیم که از طور سینا بیرون بیاید (محل مناجات موسی علیه السّلام) درخت زیتون را رویاندیم در حالی که هم برای سوزاندن و تولید آتش و هم جهت طعام و خورشت و روغن مصرف می‌شود مقصود خدای تعالی در اینکه آیه اعلام ایجاد و خلقت میوه‌ها و زیتون برای مرتبه نخستین است و چون زیتون را در ابتدا از طور سینا ایجاد فرموده لذا اخراج آن را از طور سینا ذکر کرده است (چون درخت زیتون نافعترین درختها می‌باشد خلقت آن را جداگانه خبر داد).
21- در حقیقت برای شما در خلقت انعام (شتر و گاو و گوسفند و بز)

صفحه : 304
عبرتی هست (باید از وجود آنها به توحید و قدرت خداوند تعالی عالم شوید) که چگونه از شکم آنها یعنی از میان کثافت و خون، شیر لطیف و پاکیزه به شما می‌آشامانیم و برای شما در وجود آن چهار حیوان منافع دیگر هم هست و غیر از منافعی که از آنها می‌برید از گوشتشان هم در موقع احتیاج می‌خورید (منافعی که در وجود آن حیوانات هست ظاهر و آشکار بوده و بر هیچ ذی شعوری مخفی نیست).
22- و به بعضی از آن چهارپایان (شتر و گاو) و کشتیها در موقع حاجت سوار می‌شوید و به طرف مقصود می‌روید (همان طور که به اسب و الاغ

سوار می‌شوید).
[توضیح: ضمن آیاتی که گذشت خداوند تعالی نعمتهایی را که به بندگان خود عطا نموده ذکر فرمود بزرگترین نعمتهای خداوندی اعزام انبیا از طرف ذات پروردگار است که شکر در مقابل آن از واجبات اولیه محسوب می‌شود ولی چون اولاد آدم قدر نعمتهای الهی را ندانسته به جای شکر و سپاس‌گزاری به آنها کافر گشتند لذا خداوند تعالی در اینکه آیه شریفه به بیان احوالات انبیاء شروع می‌فرماید که مردم چگونه قدر اینکه نعمتها را نشناخته و به آنها کافر شدند. فرماید:] 23- حقیقتا ما نوح را به سوی قوم خودش به پیغمبری فرستادیم تا قوم را به طرف ما دعوت کند و آنها را از بت‌پرستی نجات دهد نوح اظهار دعوت کرده به قوم گفت اینکه قوم من، به خداوند یگانه عبادت کنید، بتها را کنار گذارید، برای شما غیر از خداوند یگانه معبود به حق دیگری نیست. آیا نمی‌ترسید که عبادت خداوند یگانه را ترک کرده و به نعمتهای او کفر ورزیده و به غیر از او یعنی به چیزهای جمادی که هیچ وقت مستحق عبادت نیستند عبادت می‌کنید!
24- نوح که اینکه سخن را به جماعت گفت بزرگان قوم نوح که به خداوند تعالی کافر بودند برای رد سخنان نوح به خود او چیزی نگفته خطاب به جماعت گفتند ای مردم، نوح هم مثل شما انسان است از انسان پیغمبر نمی‌شود قصد و اراده او اینکه است که به شما بزرگی و ریاست کند اگر خداوند می‌خواست ملائکه می‌فرستاد و احکام خود را به وسیله ملک به شما می‌رساند از آباء و اجدادمان نشنیده‌ایم که انسانی بتواند به نبوت مبعوث شود (از جهالت برای پیغمبر بودن انسان راضی نمی‌شدند ولی به جماد عبادت می‌کردند و اینکه منتها درجه ضلالت است و از اینکه سخن مستفاد می‌شود که قوم نوح قبل از او به هیچ پیغمبری قائل نبوده‌اند).
25- اینکه شخص که دعوی نبوت دارد شخص دیوانه‌ای است، به سخن مجنون گوش نباید داد پس باید مدتی صبر کرده مدارا کنید تا امر او آشکار شود (اگر از مرض جنون بهبودی یافت و حالش بهتر شد البته چنین سخنانی نخواهد گفت و اگر به همین حال باقی ماند و تکرار مطلب کرد آن وقت او را می‌کشید).
26- (نوح نهصد و پنجاه سال قوم خود را دعوت کرد ولی آنها ایمان نیاوردند آخر الامر نوح به تنگ آمده در حق آنها نفرین نمود) گفت ای پروردگار من بدانجهت که اینکه مردم مرا تکذیب کردند و به احکام تو ایمان نیاوردند به من نصرت بده و اینها را هلاک کن.
27- به نوح وحی کردیم که ای نوح ما کمک تو هستیم کشتی به طریقی که تو را تعلیم کردیم بساز، ای نوح زمانی که امر ما برای هلاکت قوم تو رسید آب فواره زده و از زمین خارج می‌شود.
همین که فوران آب را دیدی (ای نوح) از هر قسم حیوانات دو جفت (یکی

نر و دیگری ماده) سوار کشتی کن همچنین اهل و عیال خود را نیز داخل کشتی کن مگر آن کس از اهل بیت تو را که امر سابق و اراده ازلی به غرق آنها تعلق گرفته که به سبب کفرشان باید به هلاکت برسند (کنعان پسر نوح و عیال نوح بر او کافر گشته هلاک گشتند) (ای نوح) موقع غرق قوم قلب تو به شفقت می‌آید ولی برای نجات آنها با من سخن مگو و دعا برای نجاتشان نکن در حقیقت برای غرق آنها از طرف ما حکم شده و باید غرق شوند نجات برای آنها میسر نیست.
28- ای نوح زمانی که تو و سایر مؤمنین به کشتی سوار شده خاطر جمع گشتید و راحت شدید، آن وقت بگو حمد می‌کنم به خداوند یگانه که از دست اینکه جماعت ظالم ما را نجات داد.
29- ای نوح دعا بکن و در دعا بگو پروردگارا موقع پیاده شدن از کشتی ما را به منزل مبارک و جایگاه پربرکت و رحمت خود فرود بیاور که تو بهترین منزل دهندگان می‌باشی.
30- در حقیقت در امر قوم نوح دلایل و براهین دال بر قدرت و توحید خداوند تعالی موجود است در حقیقت ما قوم نوح را به بلا و مصیبت بزرگی مبتلا ساختیم تا امم بعد از آنها عبرت بردار شوند و بدانند که خداوند تعالی چگونه به اشخاص ظالم جزا دهنده است.
31- (یا محمّد) پس از هلاکت قوم نوح جماعت دیگری انشاء نموده به وجود آوردیم.
32- از بین خود مردم و از جنس خودشان پیغمبری فرستادیم (خداوند تعالی نام اینکه جماعت و اینکه پیغمبر را ذکر نفرموده معلوم نیست که کدام جماعت و کدام پیغمبر بوده است) آن پیغمبر بدان جماعت مبعوث گردید آنها را به سوی خداوند تعالی دعوت کرده گفت بیائید به خداوند یگانه عبادت کنید از برای شما غیر از خداوند یکتا معبود به حقی نیست آیا از خداوند تعالی خوف نمی‌کنید که چیزهای جماد را بر او شریک قرار داده و عبادت می‌کنید!
33- اشراف و بزرگان قوم آن پیغمبر، همانهایی که ما به آنها در حیات دنیا نعمت دادیم و آنها عوض شکر گزاری به نعمات خداوند تعالی کافر و ثواب و عقاب خداوند تعالی را در روز قیامت منکر شدند به جای جواب سخن پیغمبر، رو به سایرین نموده گفتند اینکه

شخص که می‌گوید من پیغمبرم اینکه هم مثل شما بشر است از طعامی می‌خورد که شماها می‌خورید و از آبی می‌نوشد که شما می‌آشامید (پس) چنین شخصی پیغمبر نمی‌شود پیغمبر باید از ملائکه باشد.
34- اگر به انسانی مانند خود اطاعت کرده او را پیغمبر بدانید در چنین

اطاعت از زیانکاران خواهید شد.
35- آیا اینکه شخص (پیغمبر) به شما وعده داده می‌گوید چون مردید و گوشتتان پوسیده و خاک گردید و استخوانهایتان ماند دوباره زنده شده و از زمین خارج خواهید شد!
36- قیامتی که به شما وعده داده می‌شود دور و باز هم دور است و اینکه امر نهایت بعید می‌باشد (یعنی روز قیامت دوباره زنده شدن ممکن نیست).
37- غیر از زندگی دنیای ما حیات دیگری وجود ندارد بعضی از ما می‌میریم و بعضی دیگر جای آنها به دنیا می‌آیند و دوباره زنده نخواهیم شد به محشر حاضر نخواهیم گشت.
38- اینکه شخص که می‌گوید من پیغمبرم، نیست مگر مردی که به خداوند تعالی افترا و دروغ می‌بندد ما به او ایمان نیاورده و تصدیق کننده او نیستیم.
39- آن پیغمبر همین که از ایمان قوم مأیوس شد دعا کرد و گفت ای پروردگار من به سبب آن که اینکه جماعت مرا تکذیب کرده ایمان نیاوردند به من نصرت بده و از آنها انتقام مرا بگیر.
40- خداوند تعالی فرمود بعد از زمان مختصری موقع رسیدن عذاب، تکذیب کنندگان تو و کافران پشیمان خواهند شد ولی در آن صورت پشیمانی برای آنان سودی نخواهد داشت.
41- همین که موعد هلاکت آنها رسید به آنها ظلم نشده بلکه از روی عدالت صدای بسیار شدیدی (مانند رعد) به سبب اعمالشان آنها را احاطه کرد و هلاکشان ساخت و آنها را مانند شاخه‌های شکسته و برگ‌های درختان روی سیل قرار دادیم. دوری از رحمت الهی و هلاکت برای جماعت و قوم ستمگر باد (چنان که هلاک شدند).
42- بعد از هلاکت آنها جماعت و امم دیگری را به وجود آورده روی زمین قرار دادیم و برای آنها نیز پیغمبران فرستادیم، به سبب ایمان نیاوردن به انبیاء و عصیان به خداوند تعالی آنها را هم هلاک ساختیم.
43- برای عذاب هر امت عاصی و هلاکت آنها وقت معینی هست که هلاکت هیچ امتی از آن وقت معین پس و پیش نمی‌افتد.
44- بعد از هلاکت آن جماعات برای امم موجود پیغمبران پشت سر هم فرستادیم و چون برای هر امتی پیغمبری که برای آنها تعیین شده بود رسید او را تکذیب کرده ایمان نیاوردند و به سبب تکذیب به آنها عذاب فرستاده بعضی را پشت سر بعضی دیگر هلاک ساختیم و خود و هلاکت آنها را قصص و حکایات عبرت انگیز قرار دادیم تا آیندگان بعدا در مقام تعجب از آن صحبت کرده و به یکدیگر حکایت کنند و عبرت بردار شوند. پس هلاک و دور از رحمت الهی باد، جماعتی که به خداوند تعالی ایمان نیاوردند (چنان

که هلاک شدند).
45- بعد از آن موسی و برادرش هارون را با معجزات و دلایل و براهین آشکار و واضح پیغمبر فرستادیم.
46- به سوی فرعون و اطرافیان و بزرگان قوم او فرستادیم تا آنها را به طرف ما دعوت کنند ولی چون جماعت متکبر و ظالم بودند از ایمان به خداوند تعالی و از اطاعت به موسی و هارون کبر و غرور کردند.
47- فرعون و تابعین او گفتند آیا ممکن است که به دو نفر انسان که مثل ما هستند ایمان آوریم و اطاعتشان کنیم و حال آن که جماعت آنها (بنی اسرائیل) ما را مانند غلامان ذلیل می‌پرستند.
48- یا محمّد موسی و هارون را تکذیب کرده اطاعت نکردند از اینکه جهت آنها را در دریا غرق کردیم و جزء هلاک شدگان گشتند.
49- حقیقتا ما بعد از هلاکت فرعون به قوم موسی (بنی اسرائیل) کتاب (تورات) دادیم از اطاعت خارج شدند (در نتیجه) به چندین قسم بلا مبتلا گشتند.
50- پسر مریم (عیسی) و مادرش مریم را علامت و نشانه توحید خودمان قرار دادیم به علت ترس از یهودیان درباره عیسی آنها را (مادر و فرزند را) در محلی که از جهت عمران و آبادی از همه جا عالیتر و مکانی هموار و چشمه سار بود منزل دادیم (یعنی یوسف

صفحه : 306
نامزد مریم از ترس یهودیان، مریم و فرزندش عیسی را به مصر برده همانجا ماند خداوند تعالی ضمن آیه کریمه اشاره به همان مطلب می‌فرماید).
51- (یا محمّد) در هر زمان به پیغمبران مبعوث خطاب کرده گفته‌ایم ای پیغمبران از روزیهای پاک (آنهایی که قبل از عادت، طبیعت انسان از آن متنفر نشود) بخورید و به اعمال صالح بپردازید در حقیقت من به آنچه می‌کنید دانایم.
52- اینکه شریعت و ملتی که نزد شما پیغمبران هست تماما یک دین و یک ملت است (در اعتقاد به توحید و عمل به احکام الهی همه مساوی هستند) پروردگار شما منم به من مخالفت نکنید و از عذاب من بترسید.
53- امتهای آن پیغمبران امر دین خود را بین خودشان قطعه قطعه کرده فرقه‌فرقه شدند و هر فرقه از برای خود دین و مذهبی اختراع نمود، هر یک از اینکه فرق به دین و مذهب خود شاد شده سایرین را باطل شمردند.
54- (یا محمّد) به مشرکین و عاصیان بگو در کفر و ضلالت خود باقی بمانند تا وقت برسد (یعنی وقت معینشان رسیده مقتول گردند و یا بمیرند).

55- آیا کفار و مشرکین گمان دارند که ما، در مقابل کارهای نیک آنها شتاب کرده آنها را به مال و فرزندان مدد می‌کنیم!
56- نه؟ چنین نیست بلکه آنها (مانند حیوانات) شعور ندارند فکر و تأمل نمی‌کنند که اینکه نعمتها بیشتر عذاب آنها را افزون می‌کند زیرا به جای شکر گزاری در برابر آن نعمتها کفر ورزیده و به غیر خدا ستایش می‌کنند.
57- (یا محمّد) در حقیقت کسانی که از خوف خدا و عذاب او هراسان و ترسانند.
58- و آنان که به آیات و احکام پروردگارشان (قرآن) ایمان آورده تصدیق بکنند.
59- و آن کسانی که در عبادت پروردگار خود شریک قرار نمی‌دهند.
60- و آنان که آنچه را می‌دهند در راه خداوند تعالی می‌دهند (مانند زکاة و صدقات و انفاق) در حالی که ترس قلبی دارند از آن که آیا آنچه احسان کرده و داده‌اند در نزد خداوند تعالی قبول خواهد شد یا نه و خوفشان از اینکه راه باشد که یقین داشته باشند که به سوی پروردگار خود رجوع خواهند کرد و از آنها حساب خواسته خواهد شد.
61- اینکه گروه (که دارای چنین اوصافند) در هر عمل خیر سرعت کرده و سبقت می‌گیرند و اگر نفع دنیوی به اینکه گروه داده شود خداوند تعالی از آنها راضی شده، به سبب اعمال خیرشان عطا می‌فرماید (نه به اشخاص کافر و مشرک).
62- صفات مذکور از برای مؤمنین ما فوق طاقت آنها نیست از برای هیچ نفس بیش از وسع و توانایی او تکلیفی نمی‌کنیم (یا محمّد) و نزد ما هیچ یک از اعمال مؤمنین ضایع نمی‌شود (یا محمّد) بلکه نزد ما کتابی (لوح محفوظ) موجود است که از روی حق و عدالت سخن گوید و چیزی که در آن نوشته شد هیچ وقت ضایع نمی‌گردد و ظلمی به آنها نمی‌شود و اجر و ثواب اعمالشان ناقص نمی‌گردد.
63- اعمال مؤمنین همینها است که ذکر شد، اما قلوب مشرکین و کفار از اینکه اعمال در غفلت بزرگ و عمیق است و از آن خواب غفلت بیدار نخواهند شد از برای کفار مذکور غیر از اعمال مؤمنین اعمال خبیثی هست که همانها را عمل می‌آورند نه اعمال مؤمنین را.
64- (یا محمّد) کفار و مشرکین از اعمال خبیث خود کنار نمی‌شوند تا زمانی که ما رؤسا و اغنیاء آنها را به عذاب گرفتار کنیم (یعنی عذاب روز بدر که بعدا اتفاق افتاد) رؤسا و اغنیای آنها را مقتول یا اسیر می‌کنیم (اینکه آیه شریفه وعده غلبه روز بدر را به رسول اکرم بیان می‌کند) در موقع گرفتن آنها به عذاب باقیماندگان از خوف عذاب ناله و استغاثه کرده از خدا نجات می‌طلبند.
65- آن وقت از طرف ما به آنها گفته می‌شود (یعنی « یا محمّد» تو به آنها

می‌گویی) امروز فریاد و استغاثه نکنید زیرا بی‌اثر است و شما کسانی نیستید که از طرف ما مورد مدد و کمک باشید.
66- حقیقتا آیات ما (قرآن) به شما خوانده می‌شد ولی شما به شنیدن قرآن رو گردانیده ایمان نمی‌آوردید.
67- از ایمان آوردن به قرآن کبر و غرور کرده شبها (اطراف کعبه) نشسته قرآن را گاهی سحر و گاهی شعر گفته هذیان و سخنان نالایق می‌گفتید.
68- (یا محمّد) آیا مشرکین در سخنان قرآن کریم فکر و تأمل نمی‌کنند تا حقانیت آن را بفهمند و به آن ایمان بیاورند (یا محمّد) شاید از اینکه جهت تو را انکار می‌کنند که می‌گویند اینکه کتاب و پیغمبر که برای ما آمده سابقا مثل اینکه به سوی پدران و اجداد ما نیامده است، اگر چنین گمان می‌کنند گمانشان باطل است از برای آباء و اجداد آنها احکام ابراهیم و اسماعیل رسیده و غیر از آنها پیغمبران دیگری هم آمده‌اند.
69- اینکه مشرکین (یا محمّد) پیغمبر خود (یعنی تو) را نشناختند که او را منکر می‌شوند! (و حال آن که نسبت تو و صدق و امانت تو عقل و فراست و علم و کمال تو را بهتر می‌شناسند باز دانسته و فهمیده انکار می‌کنند) (خطبه‌ای را که ابو طالب موقع ازدواج رسول اکرم با خدیجه خواند نمودار فضایل و کمالات تامه حضرت ختمی مرتبت می‌باشد).
70- یا می‌گویند اینکه (محمّد ص) جنون دارد. آیا در او چنین حالاتی دیده‌اند که بدان اسناد می‌کنند! چنین نیست در محمّد جنون یا غیر

آن نیست بلکه به قرآن حق، به آنها مبعوث شده ولی اکثر آنها از دین حق کراهت دارند قرآن را دوست نمی‌دارند از اینکه جهت به محمّد ایمان نمی‌آورند و الا نسبت جنون به محمّد بهانه است.
71- (یا محمّد) اگر حق تابع رأی مشرکین و مطابق آرزوها و خواهشهای نفس آنها واقع می‌شد هر آینه حق باطل می‌گشت و نظام عالم به هم می‌خورد و در آسمانها و زمین و میان مخلوقات موجود در آنها فساد ظاهر می‌گردید و دوام و قوامی برای آنها نمی‌شد بلکه برای واضح و آشکار کردن حق بر آنها کتابی (قرآن) را که نصایح و مواعظ و فخر و شرافت آنها در آن مندرج است برای آنها دادیم لکن به سبب انکار حق از آن کتاب اعراض کرده از فخر و شرافت خود گذشته در ضلالت باقی ماندند.
72- (یا محمّد) برای رسالت خود از اینکه امت خرج و مزد می‌خواهی و از اینکه جهت از تو کنار می‌شوند! و حال آن که تو از آنها چیزی نمی‌خواهی مزدی که پروردگار تو خداوند تعالی برای تو بدهد از هر چیز بهتر است و خدا بهترین روزی دهندگان است.
73- (یا محمّد) در حقیقت تو آنها را به راه مستقیم هدایت می‌کنی چرا از

تو فراری شده داخل ایمان نمی‌شوند.
74- در حقیقت آنان که به آخرت و روز قیامت ایمان نمی‌آورند آنها از راه مستقیم (راه حق) کنار افتاده در ضلالت خود باقی می‌مانند.
[توضیح: بعد از آن که جماعت قریش رسول خدا را بسیار اذیت کردند و خداوند تعالی آنها را به قحطی و گرسنگی مبتلا ساخت ابو سفیان به حضور رسول خدا رفته گفت تو را قسم می‌دهم به خداوند تعالی و صله ارحام مگر تو نمی‌گویی که خداوند تعالی مرا رحمت بر عالمیان فرستاده! رسول خدا فرمود چنین است. ابو سفیان گفت گرسنگی ما را هلاک ساخت. مردم پشم و پوست و استخوان شتر را با خون پخته و می‌خورند دعا کن خداوند تعالی قحطی را از ما بردارد رسول خدا دعا کرد و قحطی برطرف گردید و درهای روزی به روی قریش باز شد آن وقت آیه شریفه زیر نازل شد.]
75- اگر ما به جماعت قریش رحم کنیم و بلای قحطی موجود را از آنها برطرف سازیم (همان طور که به دعای پیغمبران قحطی را برطرف کردیم) هر آینه تضرع و التماس خود را نزد رسول خدا فراموش کرده و در کبر و غرور قبلی و عداوت مؤمنین لجاج نموده در سرگردانی و طغیان خود می‌مانند.
76- حقیقتا ما، مشرکین جماعت قریش را به قحطی مبتلا ساختیم بلکه خوف کرده به اطاعت بیایند و به خداوند تعالی شریک قرار ندهند اما جماعت قریش برای پروردگارشان خضوع و خشوع نکرده در مقام تضرع برنیامدند بلکه در کفر و عنادشان باقی ماندند.
77- مشرکین هیچ وقت برای خداوند تعالی در مقام تضرع و ذلت بر نمی‌آیند تا در قیامت دری از عذاب و بلای سخت بر ایشان گشودیم آن گاه از هر سو ناامید شده، و از هر چیز مأیوس گشته، ساکت و متحیر می‌مانند.
78- خداوند تعالی به قدرت کامله خود برای بندگان گوش و دیده‌ها و دلها آفریده از عدم به وجود آورد باید آیات الهی را به گوش بشنوید و به چشم حقیقت آن را درک و به قلب خود به توحید خداوند تعالی استدلال کنید اما شما نوع بشر کمتر در برابر نعمتهای (بزرگ مذکور) احدیت شکر گزار می‌شوید و نعمتهای مذکور را کمتر در مقام خود استعمال می‌کنید (چنانچه ذکر شد).
79- خداوند تعالی به قدرت کامله خود شما را روی زمین بیافرید و منتشر ساخت بعد از مرگ و تفرقه دوباره شما را جمع کرده و به طرف او بازگشت خواهید کرد.
80- اوست خداوندی که شما را زنده می‌کند و می‌میراند زندگی و مرگ شما هر دو در قبضه قدرت اوست و اختلاف و حرکت شب و روز به امر اوست به غیر از خداوند تعالی دیگری نمی‌تواند آنها را گردش دهد آیا به عقل خود درک نمی‌کنید و نمی‌فهمید!

81- (یا محمّد) بلکه مشرکین همان سخن کافران پیشین را گفتند (چه گفتند ضمن آیه بعد بیان می‌شود).
82- گفتند آیا وقتی که بمردیم و پوسیده و خاک باشیم باز بعد از آن دوباره زنده و محشور خواهیم شد.
83- (اینکه است گفته مشرکین): حقیقتا دوباره زنده شدن و حشر را (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) به ما وعده داد و قبل از اینکه وعده، به آباء و اجداد گذشته ما نیز چنین وعده داده شده بود اما از آن وعده‌ها آثاری معلوم نگشت (نیست اینکه سخن مگر نوشته‌های پیشینیان که هیچ حقیقت ندارد).
84- (یا محمّد) به مشرکین بگو اینکه زمین و مخلوقات روی آن از برای کیست و در اختیار کی می‌باشد اگر می‌دانید بگویید.
85- البته مشرکین خواهند گفت اختیار زمین و مخلوقات آن به دست خداوند تعالی است بگو به آنها (یا محمّد) حال که اینکه را می‌دانید چرا متذکر نشده فکر نمی‌کنید خداوندی که ابتدای امر به آفریدن زمین و مخلوق آن قادر است آیا قادر نخواهد بود که آنها را بعد از مرگ دوباره زنده نماید!
86- (یا محمّد) به مشرکین بگو پروردگار آسمانهای هفتگانه و صاحب عرش بزرگ کیست! (تحقیق هفت آسمان در همین سوره ضمن تفسیر آیه 18 گذشت و اما عرش به معنی تخت است: عرش خدای تعالی عبارت است از قدرت و سلطنت ذات پروردگار بر جمیع موجودات).
87- البته در جواب تو می‌گویند تربیت هفت آسمان و عرش بزرگ مخصوص خداوند تعالی است خالق و مربی آنها خداوند متعالی است بگو به آنها (یا محمّد) آیا اینکه سخن را گفته از او خوف نمی‌کنید و باز به غیر خدا عبادت کرده و به او شریک قرار می‌دهید!

صفحه : 308
88- بگو به مشرکین (یا محمّد) کسی که مالکیت همه چیز به دست اوست کیست! و کی به هر که بخواهد پناه می‌دهد و از هر بلا محافظت می‌کند، اما هیچ کس از عذاب او نمی‌تواند به شخص دیگری پناه داده او را محافظت کند. اگر می‌دانید بگوئید که اینکه صفات مخصوص کیست!
89- البته آن وقت مشرکین می‌گویند (یا محمّد) اینکه صفات، صفات خداوند تعالی است و مختص او می‌باشد بگو به آنها (یا محمّد) حال که چنین است چه شده که شما را شیطان خدعه و حیله کرده از اطاعت خداوند تعالی خارج شده به او شریک قرار می‌دهید.
90- بلکه ما به آن مشرکین سخنان حق و راست گفتیم (که خداوند تعالی شریک و اولاد ندارد) اما مشرکین قبول نکرده در شریک قرار دادن به

خداوند تعالی البته دروغگو هستند.
91- خداوند تعالی برای خود اولاد اخذ نکرده، و هرگز خدایی با او شریک نیست اگر شریکی می‌داشت هر یکی خلقتی جداگانه می‌کردند و هر خدایی به سوی مخلوق خود روی کرده سلطنت مستقل برای خود تشکیل می‌داد و سلطنتشان از هم جدا گشته مطلب معلوم می‌شد (مانند پادشاهان دنیا با هم نزاع و جدال می‌کردند تا بعضی بر بعض دیگر غالب می‌شدند حال که از چنین اختلافاتی اثری ظاهر نیست و نظام عالم روی قاعده معین در گردش است پس بدانید که مدبر جمیع عالمیان خداوند یگانه است و پاک و منزه است خداوند تعالی از آن صفاتی که مشرکین او را بدان وصف کرده و از برای او شرکایی قرار می‌دهند.
92- عالم به ظاهر و غایب خداوند تعالی است و ذات الهی از آن چیزهایی که مشرکین بر او شریک قرار داده و بدانها عبادت می‌کنند برتر والاتر است.
93- (یا محمّد) (در دعا) بگو ای پروردگار من اگر آنچه را (عذاب را) که به مشرکین وعده داده شده در دنیا یا آخرت به من بنمایانی.
94- ای پروردگار من، موقع عذاب آنها مرا بین قوم ظالم قرار نده و مرا با آنها عذاب نکن.
95- (یا محمّد) در حقیقت ما قادریم که آنچه را (عذاب) به آنان وعده کرده‌ایم به تو نشان دهیم سبب چیست که آنها منکر می‌شوند.
96- (یا محمّد) اذیتی را که مشرکین درباره تو می‌کنند به نحو نیکو و پسندیده (با صبر و گذشت) از خود دفع کن (یا محمّد) اینکه که مشرکین خلاف صفات تو را به تو نسبت می‌دهند گاهی شاعر و گاهی مجنون و ساحر می‌نامند، ما بدان عالم هستیم به جزا دادن آنها قدرت ما افزونتر از تو می‌باشد تو از آنها اعراض کن و در مقابل سخنان آنها جواب نده.
97- (یا محمّد) بگو ای پروردگار من از تحریص و فریبکاری و وسوسه شیطانها (اشخاصی که از اطاعت تو خارج شده‌اند) که به سوی بدیها و پلیدیها می‌کشاند به تو پناه می‌برم.
98- ای پروردگار من به تو پناه می‌برم از اینکه که اشخاص خارج از اطاعت تو نزد من حاضر شوند و با من تکلم کنند.
99- شیاطین و مفسدین همیشه در ظلم و فساد خود هستند تا زمانی که به یکی از آنها موت نزدیک می‌شود همین که مرگ خود را یقین کرده به حقیقت امر مطلع شد آن وقت حسرت و ندامت دخول در ایمان به او روی آورده می‌گویند ای پروردگار من مرا به دنیا برگردان.
100- (مفسدین و شیاطین می‌گویند) بلکه من اینکه دفعه به تدارک گذشته با قبول ایمانی که تا کنون آن را ترک کردم عمل صالح انجام دهم (یا محمّد) به هیچ وجه چنین شخصی به مطلب و آرزو نرسیده نمی‌تواند به

دنیا برگردد و اینکه سخنی است که در مقام حسرت خواهد گفت اما نمی‌تواند بدان نائل و به دنیا باز گردد. بین آنها و بازگشت به دنیا حائل و مانع وجود دارد و اینکه که در قیامت زنده خواهند شد برای معاودت به دنیا نیست بلکه برای آنست که به حساب اعمال دنیویشان رسیدگی شود و هر کس نتیجه عمل خود را خواهد دید.
101- زمانی که به صورتهای محو شده روح دمیده شده و دوباره همه زنده شوند نسب در میان آنها قطع شده هیچ پدر و مادر خویش و اقوام همدیگر را نشناخته و با هم سؤال و جواب نمی‌کنند (روز قیامت بعد از زنده شدن ابتدا مردم از خوف و وحشت همدیگر را نمی‌شناسند و قادر به تکلم نمی‌شوند، بعد از مدتی ممکن است همدیگر را بشناسند و سؤال و جواب بکنند چنان که آیات دیگری دلالت بر اینکه امر دارند).
102- روز قیامت هر کس که اعمال خدا پسندانه‌اش دارای سنگینی و قیمتی باشد رستگار شده از عذاب نجات یافته و به نعمتهای جاویدان نائل می‌شود.
103- و هر که مقدار اعمال قدردار او یعنی کارهای نیک او نزد خداوند تعالی سبک بوده و وزن و ارزش نداشته باشد (مثلا عمل خیرش از روی ریا و یا در راه غیر خدا باشد) از آن اعمال به آن شخص هیچ فایده نرسیده به زیان نفس خویش کار کرده و در جهنم در عذاب ابدی خواهد بود.
104- آتش جهنم به شدت به صورت آنها خورده و صورتشان از آتش جهنم سوخته لبهایشان باز شده دندانهایشان نمایان می‌شود.

صفحه : 309
105- (یا محمّد) آن وقت در جهنم به آنها گفته می‌شود آیا آیات من (آیات قرآن شریف) برای شما خوانده نمی‌شد!. بلکه خوانده می‌شد ولی شما آن را تکذیب کرده قبول نمی‌کردید: اینکه عذاب تکذیب قرآن می‌باشد که به شما می‌رسد.
106- اهل جهنم می‌گویند پروردگارا، به سبب اعمال خبیث خودمان شقاوت بر ما غلبه کرده از حق برکنار و گمراه گشتیم.
107- پروردگارا ما را از جهنم بیرون آور و به دنیا برگردان، اگر دوباره عصیان تو کنیم و آیات تو را تکذیب نماییم آن وقت ما ظالم به نفس خودیم بعد از آن هر قسم بخواهی عذاب فرمای.
108- (در هر زبانی برای طرد و راندن سگ لغت مخصوص استعمال می‌شود در زبان عرب هم برای راندن و طرد سگ اخساً استعمال می‌شود) خداوند تعالی اهل جهنم را برای ترک پر حرفی و توقعات بی‌مورد با همان لفظی که برای راندن سگ به کار برده می‌شود یعنی به لفظ اخسؤا خطاب و امر به سکوت می‌فرماید معنی آیه چنین است- خداوند

تعالی در جواب آنها فرماید در حال خفت و زاری ساکت باشید دم نزنید دیگر بعد از اینکه تکلم نکنید اینجا همیشه مانده خلاص نخواهید شد.
109- در حقیقت فرقه‌ای از بندگان من (مؤمنین) بودند که می‌گفتند پروردگارا ما به پیغمبر و قرآن تو ایمان آوردیم پس بیامرز ما را و ببخش، بهترین رحم کنندگان تویی.
110- ای اهل جهنم شما همان بندگان مرا (مؤمنین را) برای خود مایه مسخره و استهزاء قرار دادید با اشتغال به استهزاء آنان، مرا فراموش کرده و به خاطر نیاوردید تا از من بترسید و به بندگانم استهزاء نکنید شما آنان را مسخره کرده می‌خندیدید الحال می‌خواهید از عذاب خلاص شوید! باید در چنین روزی مؤمنین به شما نگاه کرده استهزاء کنند و بخندند.
111- در حقیقت عوض صبر کردن مؤمنین در برابر اذیت و سخریه شما در دنیا، جنت را به آنها جزا دادیم که بدان برسند و همیشه آنجا بمانند.
112- خداوند تعالی روز قیامت به اهل محشر خطاب کرده فرماید چند سال در دنیا توقف داشته و عمر کرده‌اید!
113- اهل محشر می‌گویند از هول و خوف قیامت حساب را فراموش کرده‌ایم در دنیا یک روز یا قسمتی از روز مانده‌ایم الهی از اشخاصی بپرس که قدرت نگهداری حساب دارند ما را قدرت و حافظه نمانده است.
114- خداوند تعالی فرماید (بلی چنین است) در دنیا خیلی کم مانده‌اید و عمل ناچیز کرده‌اید ای کاش ناچیزی عمر دنیا را قبلا می‌دانستید و به اعمال بد مشغول نمی‌شدید (لیکن فهمیده و غفلت کرده‌اید).
115- آیا شما چنین گمان کردید که شما را عبث خلق کرده‌ایم!
دوباره به سوی ما باز نخواهید گشت! چنین نیست بلکه شما نوع بشر را موافق حکمت خلق کرده‌ایم تماما پس از مرگ به طرف ما رجوع کرده جزای عمل هر کس به او داده خواهد شد.
116- خداوند تعالی برتر و والاتر از همه چیز و مالک همه چیز بوده شاهی سزاوار اوست هیچ معبودی به حق نیست مگر خداوند یگانه.
اوست تربیت دهنده عرش پرخیر و برکت (به سبب تسلط تخت سلطنت، به جمیع موجودات خداوند تعالی خیر و برکت را به تخت «عرش» نسبت داد).
117- هر که غیر از خداوند تعالی به معبود دیگری نیز عبادت کند در حالی که آن شخص جهت شرک به خداوند تعالی دلیل و برهان ندارد در حقیقت حساب چنین شخص و جزای عمل او نزد خدا پرورش دهنده خود اوست و حساب او اینکه است که البته اشخاص کافر نجات پیدا نخواهند کرد.
118- (یا محمّد) دعا کرده بگو ای پروردگار من ما را بیامرز و رحم کن که بهترین رحم کنندگان تویی.

صفحه : 310

در مدینه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (یا محمّد) اینکه سوره‌ای است که بر تو نازل کردیم و احکام مندرج در آن را قطعا و یقینا واجب کرده‌ایم نباید آن احکام ترک شود، در اینکه سوره آیاتی که وضوحا به آن دلالت دارد نازل کردیم بلکه متذکر شده بدانها عمل کنید.
2- احکامی که خدا فرموده و واجب کرده اینهاست- به زن زنا کار و مردم زنا کار به هر یک صد تازیانه بزنید، ای متولیان و رؤسای دین اسلام در اجرای احکام الهی درباره زن و مرد رحم و شفقت شما را نگیرد که به آنها رحم و دلسوزی کرده حد الهی را جاری نسازید، و یا در میزان حد معینه تخفیف داده کمتر بزنید و یا یواشتر از قاعده متعارف بزنید البته درباره آنها رحم شما را نگیرد و در جاری ساختن حد مقرره الهی محکم و ثابت و برقرار باشید. اگر به خداوند تعالی و روز آخرت (روز جزا) ایمان آورده‌اید. البته به آنها رحم نکرده حدی را که خدا مقرر فرموده جاری سازید (اینکه آیه از آیاتی است که مادر رؤساء و بزرگان ملت اسلام را می‌گریاند) و در موقع حد زدن واجب است که طایفه‌ای از مؤمنین حاضر شده و در حضور آنها حد زده شود خاطیان بیشتر شرمسار و ذلیل و خجل شده سایرین نیز عبرت بردار شوند (موقع حد زدن باید لا محاله سه نفر حاضر باشند و کمتر از سه نفر کافی نیست اگر به زنا کار در خلوت و جایی که هیچ کس نباشد حد زده شود کافی نیست و باید در حضور جماعت دوباره حد زده شود در موقع حد زدن به مرد لباسش در آورده می‌شود مگر لباس ساتر عورت و حد او عریان و سرپازده می‌شود اما زن اگر لباس ضخیم و یا لباسی که لای آن پنبه یا پشم باشد که مانند روپوش از رو پوشیده باشد آن لباس از تن در آورده می‌شود و با بقیه ملبوس در حال نشسته حد زده می‌شود).
3- مرد زنا کار فاسق و خبیث، به نکاح زنان صالح و عفیف میل نکرده بلکه به نکاح زن خبیث و فاسقه و مشرکه مانند خود میل و رغبت می‌کند (صدق اینکه کلام در زمان حاضر ظاهر شده و دلیل حقانیت قرآن می‌باشد) همچنین به نکاح زنان فاسقه و خبیثه اشخاص صالح و مؤمن میل نمی‌کنند و آنها را مردانی که مانند خود آنها خبیث و فاسد و مشرکند نکاح می‌کنند (و حال آن که در عقد نکاح باید به زنان صالحه میل و رغبت شود تا از رحم پاک آنها اولادی صالح عمل بیاید) تزویج زنان زنا کار بر اشخاص مؤمن حرام شده است هر کسی که به خداوند تعالی و پیغمبر او ایمان آورده، باید از گرفتن زن زنا کار پرهیز کند (آنچه از آیه شریفه ظاهر می‌شود

اینکه است که اشخاص نکاح کننده زنان زنا کار از جرگه مؤمنین خارج می‌گردند چنین حکم صریح و آشکار را اکثر علماء از ظاهر خود خارج ساخته حمل بر کراهت نموده گفته‌اند که تزویج زنان زناکار مکروه است) سبحان اللّه آیا به سبب چیست که لفظ حرام مذکور در آیه را به معنای کراهت حمل کرده‌اند شاید در اینکه باره خبر واحدی را اخذ کرده و حکم آشکار قرآن کریم را طرح کرده‌اند بدین ترتیب خودشان از تحریف و تغییر احکام قرآن غافل بوده و در تغییر احکام تورات از طرف یهودیان طعن می‌زنند.
4- (در اینکه آیه حکم حد قذف بیان می‌شود) اشخاصی که به زنان عفیفه و صالحه نسبت زنا دهند (مثلا به آنها بگویند ای «زناکار» یا اینکه که «تو زنا کرده‌ای» و یا «فلان کس زنا کار است» در اسناد زنا به یک نفر باید چهار نفر شاهد ادای شهادت کنند تا زنای مورد اسناد ثابت شود بعد از نسبت دادن زنا به زنان عفیفه اگر چهار نفر شاهد از برای اثبات نسبتی که می‌دهند نیاورند آن وقت به اشخاصی که به زنان صالحه نسبت زنا داده‌اند هشتاد تازیانه بزنید، و بعد از آن که حد زدید دیگر شهادت آنها را تا عمر دارند قبول نکنید چه به سبب نسبت ناروا به زنان صالحه البته فاسقند.
5- شهادت آنها تا در فسق خود باقیند قبول نمی‌شود مگر اینکه که بعد از خوردن حد قذف توبه کنند و سخنان قبلی خود را اصلاح کرده به جای آن سخنان خوب گویند در اینکه صورت خداوند تعالی به آنها رحم کرده گناهانشان را می‌بخشد.
[توضیح: آیات چهار گانه زیر درباره لعان نازل شده است. فرماید:] 6- کسانی که زنان خود را نسبت زنا دهند و برای آنها جز خودشان شاهدی نباشد هر یک از مردان که نسبت زنا به زن خود می‌دهد باید چهار بار قسم بخورد و شهادت بدهد که از راستگویان است (شهادت باید بدین صورت باشد که مرد بگوید شهادت می‌دهم برای خداوند تعالی که من در اسناد دادن زنم از راستگویانم).
7- نوبت پنجم چنین می‌گوید که اگر من از دروغگویان باشم لعنت خداوند تعالی بر من باد.
8- (همین که شوهر به زنا کردن زن به شرحی که ذکر شد شهادت داد هر گاه زن سکوت کند و یا اقرار نماید آن وقت بر زن حد زده می‌شود اما اگر بخواهد حد را از خویش دفع نماید او هم باید بر دروغگو بودن شوهر خود چهار مرتبه شهادت دهد چنان که می‌فرماید) عذاب را از زن دفع می‌کند مگر اینکه که زن چهار دفعه شهادت از برای خداوند تعالی بدهد که شوهر من از دروغگویان است (شهادت زن باید بدین صورت باشد که زن می‌گوید شهادت می‌دهم برای خداوند تعالی که شوهر من در نسبت دادن زنا به من از دروغگویان است).

9- در دفعه پنجم زن شهادت داده می‌گوید اگر شوهر من از راستگویان باشد غضب الهی بر من باد.
10- اگر فضل و رحمت خداوند تعالی بر شما نبود هر آینه عذاب فوری بر شما می‌فرستاد لکن خداوند تعالی به اعمال قبیحه شما پرده کشیده و به سبب لعان حد را از شما دفع نمود در حقیقت خداوند تعالی قبول کننده توبه توبه کنندگان است و موافق حکمت برای هر معصیتی حدی قرار داده است (همین که همین آیه شریفه درباره لعان نازل شد رسول خدا بین هلال و عیالش خوله حکم را جاری ساخت و هر دو موافق مضمون آیه شهادت دادند رسول خدا به جدایی آنها و در صورت تولید بچه به ملحق نبودن طفل به هلال حکم فرمود).
[توضیح: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله موقعی که می‌خواست برای غزوه و یا مسافرتی عزیمت نماید بین زنان خود قرعه می‌کشید و قرعه به نام هر کدام که اصابت می‌کرد او را در سفر با خود همراه می‌برد.
موقع حرکت برای جنگ برای جنگ بنی المصطلق قرعه به نام عایشه افتاد و عایشه را همراه خود برد پس از فراغت از جنگ و مراجعت به مدینه در نزدیکیهای مدینه در منزلی فرود آمدند آن زمان عایشه به سبب کم سالی جسما سبک وزن بود او را هم چنان در داخل هودج (کجاوه) روی شتر سوار کرده و پائین می‌آوردند آن شب در آن منزل ماندند و قبل از صبح اعلام کوچ و ادامه طی راه داده شد عایشه برای قضای حاجت از

قشون کنار شده پس از فراغت به منزل خود مراجعت نمود خواست تا داخل هودج شود متوجه شد که گردن بند از گردنش افتاده است به محل قضای حاجت برگشته و مشغول جستجوی گردن بند شد در همین موقع کجاوه عایشه را برداشته روی شتر گذاشتند چون عایشه سبک وزن بود به بودن یا نبودن او در داخل هودج ملتفت نشده به راه افتادند عایشه گردن‌بند خود را پیدا کرده به منزل خود مراجعت نموده دید که کجاوه او را برداشته و به راه افتاده‌اند عایشه در همان منزل بدین خیال توقف کرد که در هر حال او را جویا شده و دنبال او خواهند آمد در همان حال که نشسته بود انتظار می‌کشید خواب بر او غالب گشت و به خواب رفت (صفوان إبن معطل سهمی) مأمور ساقه لشکر (عقب‌دار) بود که اگر از افراد لشکر و یا از اشیاء متعلق به آنها چیزی جا مانده باشد آنها را حمل کرده به قشون برساند همین که صبح دمیده افق روشن شد (صفوان) به جای قشون نگاه کرد یک سیاهی به نظرش رسید نزدیک رفته دید شخصی خفته است او را صدا کرد عایشه از خواب بیدار شد صفوان از صدای عایشه او را شناخت (آن وقت آیه حجاب نازل نشده بود و قبل از نزول آیه حجاب صفوان

عایشه را دیده بود) صفوان به دیدن عایشه «إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَیهِ راجِعُونَ» گفت و با عایشه یک کلمه حرف نزده شتر خود را خوابانید عایشه آمده سوار شتر شد صفوان افسار شتر را گرفته راه می‌رفت تا در موقع گرمای هوا که قشون برای استراحت فرود آمده بود به آنها رسید اهل قشون که عایشه را بدین حال دیدند برای منافقین دستاویزی شده و بنای تهمت زدن به عایشه گذاشتند و به مدینه وارد گشتند و بین مردم سخن عایشه بر سر زبانها افتاد اولین کسی که به عایشه تهمت زد سر سلسله منافقین عبد اللّه إبن ابی بود بعد از آن زید بن رفاعه و حسان بن ثابت شاعر و مسطح بن اثاثه نوه خاله ابو بکر و از زنان (حمنه دختر حجش) و بعضی اشخاص دیگر نیز از اینها تبعیت کرده در تهمت زدن شرکت کردند عایشه پس از ورود به مدینه مریض شد و از اینکه اتهامات و سخنان بی‌خبر بود الا اینکه که رسول خدا را درباره خود بی‌میل می‌دید گاهگاهی آمده دم در ایستاده می‌گفت حال ناخوشتان چطور است! عایشه از شدت مرض ضعیف شد مادر مسطح نامبرده (دختر خاله ابو بکر) به پرستاری و خدمت عایشه مشغول بود روزی که برای قضای حاجت از منزل خارج شده بود در برگشتن پایش به لباسش گیر کرده زمین خورد آن گاه به پاخاسته گفت «بر مسطح لعنت» عایشه گفت چه سخن بدی گفتی به مردی که در جنگ بدر حاضر شده لعنت می‌کنی! گفت مگر نشنیده‌ای که مسطح در حق تو چه می‌گوید و به تو چنین افتراهایی می‌بندد و موقعی که برای احوالپرسی آمده بود اذن خواست نزد پدر و مادرش رفت تا از چگونگی امر به درستی مطلع گردد. به منزل پدرش رفته از مادرش اینکه خبر را سؤال نمود مادرش گفت دخترم صبر کن غصه به خود راه نده درباره هر زن صاحب جمال و نیک منظری که نزد شوهرش محبوب شد هووهای او چنین سخنانی می‌گویند تا او را از نظر شوهر بیاندازند و شوهرش را بر او بی‌میل کنند عایشه بنای گریستن گذاشت. رسول خدا در امر عایشه متحیر مانده ندانست چه کند.

علی بن ابی طالب و إسامة إبن زید را خواسته و با آنها مشورت نمود اسامة گفت یا رسول اللّه عایشه از هر عیبی پاک و منزه است من از او به جز خیر چیزی نمی‌دانم (از بریره ام ایمن) سؤال کن تا حقیقت حال را برای تو نقل کند. رسول خدا بریره را خوانده و گفت ای بریره آیا چیز شک آوری از عایشه دیده‌ای! بریره گفت قسم به خداوند تعالی که تو را پیغمبر به حق فرستاده است من از عایشه هیچ چیز ندیده‌ام مگر اینکه که دختری کم سال است وقتی که در منزل خمیر هست به او می‌گوئیم از خمیر مواظب باش او را خواب می‌رباید بزها آمده خمیر را می‌خورند. (بریره اشاره می‌کند که در مسافرت هم همان وقت او را خواب ربوده بود سخنان مردم هیچکدام در حق او سزاوار و صحیح نیست) بعد از آن رسول

خدا به منزل ابو بکر نزد عایشه رفته فرمود ای عایشه در حق تو به من فلان قسم سخنان رسیده است اگر تو از آن سخنان پاک و بی عیب هستی خداوند تعالی برای پاکی تو شهادت خواهد داد اما اگر به عمل قبیح و گناهی مباشر شده‌ای از خداوند تعالی طلب مغفرت کرده توبه کن وقتی که گناهکاری به گناه خود اقرار کند و توبه نماید خداوند تعالی هم توبه او را قبول کرده گناهش را می‌بخشد رسول خدا که اینکه سخنان را فرمود اشک در چشم عایشه خشک شد دیگر یک قطره اشک از چشمش خارج نگردیده و رو به پدرش ابو بکر کرده گفت عوض من به رسول خدا جواب بده ابو بکر گفت من چه جواب بدهم بعد به مادر خود گفت مادرش گفت من هم برای جواب رسول خدا سخنی ندارم عایشه آن موقع به علت صغر سن چیز زیادی از قرآن نمی‌دانست آخر الامر خود ناچار مانده عرض کرد یا رسول اللّٰه من می‌دانم که سخنان مردم در دل شما قرار گرفته و اگر من بگویم که از آن امر پاک و مبرایم خداوند تعالی داناست که من پاک و مبرایم شما مرا تصدیق خواهید کرد هیچ حرفی ندارم که بگویم مگر گفته پدر یوسف را که در فراق یوسف گفت (به وجه نیکو صبر می‌کنم). درباره سخنانی که شما می‌گوئید از خداوند تعالی کمک می‌طلبم من هم اینکه سخن را می‌گویم و صبر می‌کنم. بعد عایشه روی رختخواب افتاده شروع به گریستن نمود. هنوز رسول خدا از همان مجلس بپانخاسته بود که خداوند تعالی 18 آیات آتی الذکر را در اثبات طهارت و پاکدامنی عایشه نازل فرمود.]

11- (یا محمّد) آن کسانی که در حق (عایشه) بهتان و افتراء زده و به او دروغ بستند آنها جماعتی از خود شما هستند آن دروغ را برای خود شر و بدی تصور نکنید بلکه آن برای شما خیر است و خداوند تعالی از برای آن برای شما اجر و ثواب بزرگ داده منافقین را در دنیا رسوا ساخته در آخرت عذاب خواهد کرد. برای هر یک از دروغگویان مفتری در برابر گناهی که مرتکب می‌شوند جزایی هست خداوند تعالی به هر یک از آنها به قدر نسبت تهمت و افترایی که (به عایشه) بستند عذاب خواهد نمود. و از دروغگویان کسی (عبد اللّٰه إبن ابی منافق) که به دروغ بزرگ مباشر گردید از برای او در آخرت عذاب بزرگ آماده است.

12- شما مسلمین که اینکه سخنان دروغ و افتراء را شنیدید چرا مردان مؤمن و زنان مؤمنه در حق اشخاص مانند خود (عایشه و صفوان) گمان نیک نکرده و آن سخن را انکار ننمودید لازم بود به شنیدن اینکه سخن می‌گفتند اینکه سخن بهتان و افتراء ظاهر و آشکار می‌باشد.

شخص مؤمن موقع شنیدن سخن ناحق درباره مؤمن دیگر باید حسن ظن نموده آن سخن را انکار کند همان طور که زن ابو ایوب انصاری انکار کرد. ابو ایوب به زن خود گفت آیا می‌بینی که مردم در حق عایشه چه سخنان

بدی می‌گویند زن گفت اگر تو، به جای صفوان بودی آیا به فکر خیانت به حرم رسول خدا می‌افتادی یا نه! ابو ایوب گفت البته نمی‌افتادم زن گفت اگر من هم به جای عایشه بودم هرگز به رسول خدا خیانت نمی‌کردم عایشه از من و صفوان از تو بهترند هیچ وقت از آنها چنین عملی سر نمی‌زند.
13- اگر سخنان آنها درباره عایشه درست است چرا چهار شاهد نمی‌آورند تا صدق گفتارشان معلوم شود (دروغ یا راست بودن نسبت زنا موقوف به شهادت چهار نفر شاهد است اگر چهار شاهد شهادت دادند زنا ثابت می‌شود اگر چهار نفر شاهد نباشد زنا ثابت نشده سخن گویندگان دروغ محسوب می‌شود) چون مفتریان چهار نفر شاهد نیاوردند پس آنها نزد خداوند تعالی دروغگویان هستند.

صفحه : 312
14- اگر فضل و مرحمت خداوند تعالی در دنیا و آخرت شامل حال شما نمی‌شد (در دنیا هر قسم نعمتها اعطا کرده از جمله برای توبه به شما مهلت دادن، و در آخرت نیز به شما رحم کرده گناهان را بخشیدن) هر آینه اگر اینکه تفضل خداوند تعالی نمی‌شد، درباره بهتان و دروغ در حق عایشه به شما عذابی بزرگ می‌رسید.
15- خداوند تعالی به شما عذاب می‌فرستاد از آن جهت که آن سخن دروغ را به دهان انداخته از یکدیگر فرا گرفتید و اینکه شخص بدان شخص و آن شخص به دیگری گفته و سخن دروغ را در معرض گفتار انداختید به زبان خود سخنی را می‌گویید که بدان هیچ علم ندارید (سخن گفتن انسان درباره چیزی که علم به آن ندارد بی‌نهایت قبیح است) بهتان در حق عایشه را چیز حقیر و کوچک و بدون گناه حساب می‌کنید و حال آن که آن سخن نزد خداوند تعالی گناه کبیره و بسیار بزرگ می‌باشد.
16- زمانی که آن سخن را شنیدید چرا نگفتید (یعنی بایستی گفته باشید) که برای ما، در اینکه باره سخن گفتن شایسته و سزاوار نیست باید می‌گفتید الهی تو از هر عیب پاک و منزهی اینکه سخن (در حق عایشه) بهتان بزرگ است هیچ وقت چنین امر واقع نشده است.
17- خداوند تعالی به شما موعظه می‌کند اگر مؤمن هستید بعد از اینکه تا در دنیا عمر دارید به مانند سخنی که درباره عایشه گفتید درباره هیچ کس نگوئید.
18- خداوند تعالی برای شما احکام شریعت و مواعظ و آداب نیکو را بیان فرموده و به شما تعلیم می‌دهد خداوند تعالی به هر چیز عالم است، اعمالی که از طرف او صادر و به عمل می‌آید تماما از روی حکمت صادر می‌شود.

19- آن کسانی که دوست دارند و اراده می‌کنند که عمل قبیح و بدی که در حق عایشه نسبت می‌دهند در بین مؤمنین شیوع یافته و مشهور شود برای ایشان هم در دنیا و هم در آخرت عذاب اذیت دهنده هست (در دنیا باید حد قذف اجرا شود چنانچه حضرت رسول اکرم به عبد اللّه بن ابی، و حسان بن اثاثه به هر یک هشتاد ضربه تازیانه زدند و صفوان إبن معطل به صورت عبد اللّه شمشیری زد که چشمش کور شد گذشته از اینکه عذابهای دنیوی در آخرت نیز گرفتار آتش جهنم خواهند بود) به اسرار قلوب و به اشخاصی که نشر اینکه قبیل سخنان و اتهامات را دوست می‌دارند خداوند تعالی عالم است اما شما عالم نیستید.
20- اگر فضل و رحمت خداوند تعالی (به شما اهل مدینه) نبود هر آینه (از اینکه امر عایشه) برای شما عذاب نازل می‌شد در حقیقت خداوند تعالی به شما مهربان و رحم کننده است.
21- ای کسانی که ایمان آوردید به آثار شیطان و روش او تابع نشوید (یعنی تابع سخن عبد اللّه إبن ابی منافق نشده شما هم مانند او در حق عایشه سخنان باطل نگوئید) هر کس که تابع راه شیطان (عبد اللّه ابی) شود در حقیقت شیطان او را به گفتن سخنان قبیح و کارهای زشت و ناپسند امر کند اگر فضل و رحمت خداوند تعالی به شما مفتریان عایشه به سبب توبه شامل نمی‌شد هر آینه هیچ یک از شماها نجات پیدا نمی‌کرد لیکن خداوند تعالی از شماها هر که را که خواهد به سبب توبه از گناه پاک کرده و نجات می‌دهد (حسان بن ثابت، مسطح بن اثاثه همچنین حمنه دختر جحش توبه کرده نجات یافتند اما عبد اللّه إبن ابی در نفاق باقی ماند تا از دنیا رفت) خداوند تعالی سخنان شما را می‌شنود و به خیر و شری که قلبتان جای دارد عالم است.
22- (مسطح بن اثاثه نوه خاله ابو بکر از فقرای مهاجرین بود و از اینکه جهت ابو بکر متکفل خرج او شده بود همین که درباره عایشه سخنان نالایق از او ظاهر شد ابو بکر قسم خورد که دیگر به مسطح انفاق نکند خداوند تعالی در اینکه آیه شریفه ابو بکر را از قسم خوردن نهی و به انفاق مسطح امر می‌فرماید معنی آیه چنین است) از شما مؤمنین اشخاص مال دار و ثروتمند (ابو بکر) قسم نخورند اینکه که به خویش و اقوام و مهاجرین در راه خداوند تعالی انفاق نکنند (یعنی ابو بکر برای عدم انفاق به مسطح قسم نخورد) باید (آنها را) بخشوده گذشت کنند (مخصوصا بعد از توبه) آیا دوست نمی‌دارید که به سبب بخشیدن شما اشخاصی را که به شما ظلم کرده‌اند خداوند تعالی هم شما را ببخشد خداوند تعالی به بندگان خود بخشیده و رحم کننده است شما هم به صفت الهی متصف شده بخشیدن را به خودتان عادت قرار دهید (رسول خدا اینکه آیه را به ابو بکر خواند ابو بکر عرض کرد بلی دوست دارم که خداوند تعالی مرا ببخشد و اللهی تا

عمر دارم به مسطح انفاق می‌کنم).
23- در حقیقت اشخاصی که به زنان مؤمنه عفیفه که از هر عمل قبیح

غفلت دارند نسبت زنا دهند (همان طور که به عایشه نسبت دادند) در دنیا و در آخرت لعنت کرده می‌شوند و از برای آنها در آخرت عذاب بزرگ آماده است.
24- (برای آنها عذابی بزرگ آماده است) روزی که (قیامت) زبانها و دستها و پاهای (مفتریان بر عایشه و زنان مؤمنه دیگر) به ضرر خود شهادت می‌دهند به سبب اعمالی که می‌کردند (یعنی به دروغها و بهتانها که به عایشه می‌بستند).
25- روز قیامت خداوند تعالی به مفتریان و بهتان‌گویان جزای حق و ثابتشان را می‌دهد روز قیامت خواهند دانست که معبود حق و آشکار خداوند تعالی است عدم و وجود هر چیز در قدرت اوست.
26- سخنان خبیث و ناپاک (نسبت دادن به زنا یا غیر آن) شایسته اشخاص خبیث و ناپاکی می‌باشد که خود دارای اعمال قبیح باشند (نه اشخاصی مانند عایشه و صفوان)، اشخاص خبیث و ناپاک دنبال سخنان خبیث و ناپاک می‌گردند که بدان تکلم کنند (همان طور که عبد اللّه إبن ابی و منافقین دیگر سخن می‌گفتند) سخنان پاکیزه شایسته اشخاص پاک است هم چنان اشخاص پاک سخنان پاک می‌گویند (همان طور که ابو ایوب و عیالش سخنان نالایق را در حق عایشه قبول نکرده سخنان پاک و خوب گفتند) و اینکه پاکیزگان از سخنان بهتانی که ناپاکان درباره آنها می‌گویند منزه‌اند هیچ وقت از عایشه و صفوان عمل خلاف صادر نشده است و در حق عایشه و صفوان و امثال هم نزد خداوند تعالی آمرزش و روزیهای پر خیر و برکت آماده است.
[توضیح: آیات هیجده گانه که درباره عایشه نازل گشته تمام شد اگر به یکا یک آیات توجه کنیم و درباره عذابهایی که درباره گناهکاران نازل شده تأمل کنیم می‌بینیم که هیچ یک در مقابل عذابهایی که به مفتریان عایشه وعده داده شده برابر نیست و اینکه نیست مگر به سبب بلندی مقام و شأن و جلال سرور کاینات حضرت رسول اکرم.
هر کس بخواهد به عظمت و شأن و جلال رسول خدا مطلع شود درباره آیات سابق الذکر تأمل و تدبر کند که چگونه درباره حرم محترمه آن حضرت غضب کرده و برای رد تهمت او تأکید و مبالغه فرموده است.
در آیات آتی الذکر خداوند تعالی اخلاق حسنه و آداب کریمه به ما تعلیم می‌فرماید.]
27- ای اهل ایمانِ به غیر از خانه‌های خودتان به خانه‌های دیگر داخل

نشوید تا اینکه که تأمل کرده و ببینید صاحب خانه در منزل است (یا نه) اگر صاحب منزل در خانه بود از او اجازه گرفته و به اهل آن خانه سلام کنید بعد داخل شوید اینکه اذن گرفتن و سپس داخل شدن برای شما بهتر است شاید متذکر شده و تأمل نموده نیکی آن را تشخیص داده عمل کنید.
28- اگر به خانه دیگری رفته ولی از اذن دهندگان کسی را نیافتید تأمل کرده صبر کنید، داخل نشوید تا اینکه که از صاحبان خانه یک نفر اذن دهنده بیاید و به شما اجازه دهد و بعد از آن که اذن داده شد داخل شوید، و اگر به شما اذن دخول داده نشد و گفته شد برگردید آن وقت برای دخول اصرار ننموده و دم در هم توقف نکرده و بدتان نیاید و برگردید اینکه برگشتن و رفتن برای شما پاکیزه و خوب است و دلالت می‌کند بر اینکه که شما داخل عالم انسانیت بوده و به مرتبه کمال رسیده و دارای وسعت صدر هستید، خداوند تعالی می‌داند که شما کدام یک از اوامر او را عمل آورده و کدام یک را ترک می‌کنید.
29- هیچ گناهی به شما در دخول به امکنه‌ای که در آن امکنه برای شما منفعت هست و آن امکنه برای سکونت با اهل و عیال بنا نشده است نخواهد بود. (مثلا کاروانسراها و حمامها و هر آن منزلی که برای استفاده عموم یا به عنوان جایگاه داد و ستد بنا شده است برای دخول به اینکه قسم امکنه اذن گرفتن لازم نیست) و دخول به اینکه منازل با غرض فاسد و انجام عمل قبیح نباید باشد خداوند تعالی عالم است که در موقع ورود به آن منازل به چه غرض وارد می‌شوید هر غرضی را که بپوشانید و یا آشکار کنید خداوند تعالی بدان عالم است.
30- (یا محمّد) به مؤمنین بگو چشمهای خود را پوشیده به چیزهایی که خداوند تعالی حرام فرموده نظر نکنند (زمخشری در کشاف گوید که درباره زنان محرم علاوه بر صورت به مو و سینه و پستان و ساق و پای آنان نظر کردن جایز است اما در مورد زنان بیگانه (و بنا بر یکی از دو روایت (فقط نظر به صورت و دستها و پاهای آنان جایز است) همچنین به مؤمنین بگو (یا محمّد) که فرجهای خود را از زنا و لواط حفظ کرده نگهدارند.
حفظ چشم و آلت برای آنها پاکیزه و بهتر است از اینکه که مرتکب گناه شده چرکین شوند در حقیقت خداوند تعالی به هر یک از اعمال و احوال مؤمنین عالم و خبردار است هیچ یک از اعمالشان بر خداوند تعالی پوشیده نمی‌ماند.

31- بگو به زنان مؤمنه (یا محمّد) آنها نیز دیدگان خود را از نگاه حرام بپوشانند و فروج خود را از عمل زشت زنا محفوظ دارند زنان از برای

مردان بیگانه اعضایی را که زینت بر آنها به کار برده می‌شود ظاهر و آشکار نسازند مگر آن اعضایی را که به آشکاری آنها عادت جاری شده است و ظاهر کردن آنها به بیگانه جایز است (علمای تفسیر محل زینت زنان را دو قسم گفته‌اند یکی زینت ظاهری مانند صورت و دست و پا که ظاهر شدن آن در برابر بیگانه طبق آیه شریفه جایز است و دیگر زینت باطن (سینه و گوش جای دستبند و جای خلخال پا که اظهار اینها به نامحرم جایز نیست) (در زمان رسول اکرم یقه پیراهن زنان باز بوده سینه و گودی گلوشان دیده می‌شد خدای تعالی به آنان امر می‌فرماید که باید یقه‌های خود را با چارقدی که به سر می‌بندند بپوشانند تا سینه و گلوشان دیده نشود) معنی حاصل از آیه شریفه بنا به قول اهل تفسیر اینکه است که همان طور که از آیه ظاهر می‌شود بر زنان پنهان کردن صورت و دست و پا از مردان بیگانه لازم نیست ولی پوشانیدن و مخفی کردن سایر اعضاء لازم است اما، میان بعضی از فرق اهل اسلام محسوب بودن حجاب از واجبات دینیه ثابت و مقرر شده است) می‌فرماید: زنان محل زینتهای مخفی خود را (سینه و گوش و بازو و ساق) را ظاهر و آشکار نسازند مگر از برای شوهران خود و یا برادران خود و یا پسران برادران و خواهران خود و یا به زنان عفیفه مانند خود مسلمه باشند یا غیر مسلمه (به زنان فاحشه و فاسقه و لو مسلمان هم باشند ظاهر کردن محل زینت‌های مخفی جایز نیست) و یا به کنیزان و غلامان ملکی خویش (بعضی از اهل تفسیر گفته‌اند مراد از اینکه آیه کنیز است نه غلام، غلام زن مانند سایر مردان بیگانه می‌باشد باید زنان در حال راه رفتن پاهای خود را محکم به زمین نزنند تا زینت نهان پاهاشان «خلخال» آشکار نشود (زینت خلخال مخصوص اعراب است) ای مؤمنین همین که از شما گناه و تقصیری در عمل به احکام خداوند تعالی صادر شد توبه کرده به طرف خداوند تعالی برگردید و در اینکه توبه به نجات از عذاب و فائز شدن به نعمتهای خداوند تعالی امیدوار باشید.

32- زنان بی‌شوهر و مردان مجرد و نیکان از کنیزان و غلامان خود را به نکاح یکدیگر درآورید (تا بی‌زن و بی‌شوهر نمانند) شما آنها را به یکدیگر نکاح کنید اگر فقیر باشند خداوند تعالی آنها را از فضل و رحمت خود غنی و بی‌احتیاج می‌کند خداوند تعالی که رحمتش وسیع می‌باشد غنی است و در غنی کردن و بی‌احتیاج کردن مردم عاجز نیست (لیکن وسعت یا تنگی به چه کسانی بدهد خود می‌داند).

33- اشخاصی که بر عقد نکاح یارایی نداشته و مالی پیدا نکنند باید با تحمل زحمت نفس خود را از زنا محافظت کنند تا وقتی که خداوند تعالی از فضل و رحمت خود آنها را غنی سازد و برای عقد و نکاح یارایی پیدا کنند. بعد عقد نکاح نمایند. (یعنی کسی استطاعت زن گرفتن موافق

شریعت را نداشته باشد اگر صبر کند و نفس خود را از زنا محافظت کند خداوند تعالی از محلی که گمان او نمی‌رود به او مالی عطا می‌کند تا موافق شریعت برای خود زنی بگیرد) و از غلامان و کنیزانی که مالک شده‌اید اگر کسانی تقاضای مکاتبه کنند و خریداری خود را در مقابل مبلغی طلب کنند (یعنی بخواهند که خودشان را به مبلغی از مالکین خود باز ستانند و آزاد شوند) اگر بدانید که آنها استطاعت پرداخت آن مبلغ را دارند آن وقت کاغذی نوشته آنها را به خودشان بفروشید (قبل از اسلام رسم بود که کنیز و غلام نفس خود را به قیمت از مالکش باز می‌خرید ولی فروش و عدم فروش به اختیار مالک بود خداوند تعالی ضمن آیه شریفه در مواردی که غلام و کنیز استطاعت پرداخت آن مبلغ را داشته باشند اینکه امر را تأکید فرمود) ای مسلمین از مال اعطایی خداوند تعالی به غلامان و کنیزان بدهید تا بتوانند خود را خریده آزاد سازند (در زمان جاهلیت شخص ثروتمند بنا به استطاعت خود کنیزانی خریده و آنها را به امر زنا وادار می‌کرد و معاش خود را از اینکه راه تأمین می‌نمود عبد اللّه إبن ابی سر دسته منافقین در مدینه شش کنیز داشت آنها را به زنا وادار کرده ماهیانه مبلغی قرار داده بود که بایستی کنیزان آن مبلغ را به وی می‌پرداختند دو نفر از آنها نزد رسول اکرم از اینکه امر شکوه نمودند در اینکه خصوص آیه شریفه نازل شده که می‌فرماید) به زور و قهر کنیزان خود را به امر زنا وادار نسازید اگر آنها اراده عفت نموده و خود را محافظت کنند (موقع اراده زنان به زنا باید آنها را از امر قبیح منع نمود نه اینکه که در مواردی آنها که اراده پاکدامنی دارند آنها را به زنا وادار کرد) چه امر قبیحی از شما صادر می‌شود. آنها را به زنا وادار می‌کنید تا به سبب آنها جمع مال کنید هر کسی کنیزان را جبرا و به زور به زنا وادار کند بعد از اکراه و اجبار ایشان خداوند تعالی به آن کنیزکان بخشاینده و رحم کننده است.

34- حقیقتا در اینکه قرآن آیاتی که مبین احکام ما است بر شما نازل کردیم، و امثله امم سابقه و قصه پیشینیان و مواعظ نیکو برای اشخاص متقی در اینکه قرآن بیان نمودیم تا از آن قصص و مواعظ عبرت گرفته و به عالم انسانیت داخل شوید.

35- (خداوند تعالی از برای کثرت ظهور وجود مقدس خویش در اینکه آیه شریفه مثلی بیان می‌فرماید تا به سبب آن مثل کسانی که از تابش نور وجود ذیجود آن ذات مقدس، مانند خفاش از دیدن شعاع نور خورشید، محروم و کورند به شاهراه هدایت راه پیدا کرده به حقانیت و لا شریک بودن آن عارف گردند معنی آیه چنین است) خداوند تعالی نور (روشنی) آسمانها و زمین است مثل نور خداوند تعالی مانند (کوه) یعنی طاقچه جای چراغی است که در آن چراغ بزرگ پرنوری قرار گرفته و آن چراغ نیز در داخل شیشه‌ای باشد (به

سبب بودن چراغ در داخل شیشه تلألؤ آن بیشتر می‌شود) که آن شیشه هم در صافی گویا ستاره‌ای است (مشتری- زهره- سهیل- مریخ) که بسان در و مروارید درخشان و آن چراغ هم از روغن پربرکت زیتون روشن است زیتونی که نه از محصول سرزمین مشرق و نه مغرب باشد (بلکه از زیتون محصول شام باشد که از جمیع زیتونها بهتر و عالیتر است) و آن روغن زیتون از صافی و براقی نزدیک است که خود بخود روشن شود اگر چه آتش بدان نرسیده باشد اینکه نوری که نور خداوند تعالی به او تشبیه می‌شود نور اندر نور است (صاف بودن روغن زیتون و روشن بودن چراغ قرار گرفتن چراغ در داخل شیشه و بودن شیشه در طاقچه و بسته بودن پشت طاقچه که نور را یک جا جمع کرده و بیشتر جلوه می‌دهد همه اینها روی هم جمع شده نور بر نور افزوده و روشنایی عظیمی از چراغ ظاهر می‌شود. در جایی که چنین نوری که به صنعت انسانها حاصل می‌شود برای هیچ کوری مخفی نمی‌ماند پس چگونه نور خدای تعالی که وجود جمیع موجودات و همین نوری که گفته شد ذره‌ای از خورشید حقیقی است چگونه مخفی مانده و مردم نور دیگری از برای خود طلب و جستجو می‌کنند. اینکه نیست مگر عین ضلالت و جهالت.
به انسان نزدیکتر از همه چیز شخص خود اوست اگر کسی به حقیقت وجود خود عارف شود هر آینه البته خدای خود را نیز می‌شناسد (سُبحانَهُ وَ تَعالی عَمّا یَصِفُونَ) خداوند تعالی به سوی نور خود هر که را خود بخواهد هدایت کرده و توفیق عطا می‌کند. (اشخاصی که تدبر و تفکر کنند و تابع عقل شوند و جویای حق باشند) خداوند تعالی همه چیز را با تمثیل به فهم آدمیان نزدیک می‌سازد تا به نحو آسان آن را درک کنند) عالم به به هر چیز خداوند تعالی است.
36- (طاقچه و چراغ داخل آن که قبلا ذکر شد) در خانه‌های خدای تعالی (مسجدها) بوده باشد که خداوند تعالی رخصت داده که در آن مساجد نام مبارک او بلند شده ذکر شود در وقت صبح و شام در مساجد بعضی مردان دانا و عارف ذکر می‌کنند.
37- آن مردان چنان مردانی هستند که ایشان را نه تجارت و نه نفروختن چیزی به نفع زیاد از ذکر خداوند تعالی و خواندن نماز و دادن زکاة مشغول نساخته باز نمی‌دارد آن مردان چنان مردانی هستند که می‌ترسند از عذاب روزی (روز قیامت) که در آن روز دلها و چشمها از حالی به حال دیگر تغییر می‌یابند و هیچ وقت در یک حال باقی نمی‌مانند.
38- (مردان مؤمن) خداوند تعالی را ذکر کرده و از او خوف می‌کنند تا اینکه که خداوند تعالی جزای طاعت و عبادتشان را به نحو نیکو به آنها

بدهد و به علاوه از فضل و کرامت خویش برای آنها اجر و ثواب بیشتر افزون کند. خداوند تعالی از فضل و کرامت خود بدون سبب در آخرت به هر که خود بخواهد نعمات بی حساب عطا می‌فرماید.
39- اشخاصی که کفر ورزیده و به خداوند تعالی شریک قرار می‌دهند عمل آنها به شوره‌زاری می‌ماند که در زمین هموار و هوای گرم دیده می‌شود که آن سراب را تشنه و هر که از دور می‌بیند آب صاف تصور می‌کند و به تعجیل به طرف آن می‌رود همین که به سراب رسید چیزی پیدا نکرده آب مورد نظر محو و نابود می‌شود احوال کافر در دنیا هم به همین ترتیب می‌باشد او اعمال خیر خود را که در دنیا انجام می‌دهد برای خود اجر و ثواب می‌پندارد همین که به عرصات محشر وارد شد اعمال خود را مانند سرابی می‌بیند که محو گشته هیچ فایده از آن برای او حاصل نشده عمل مورد اعتماد خود را روز قیامت پیدا نکرده و به جای آن عذاب الهی را پیدا می‌کند خداوند تعالی به حساب او رسیدگی و جزای عملش را به او می‌دهد.
خداوند تعالی به سرعت حساب هر شخصی را رسیدگی کرده جزای عملش را به او می‌دهد.
40- (یا اینکه که اعمال کافران) شبیه تاریکیهایی در دریای عمیقی است که روی آن موجی بلند شده و روی آن موج موج دیگری بلند گردد و ابرهایی بر فراز آن بوده باشد اینکه همه ظلمتها چنان روی یکدیگر قرار گیرند که چون کسی دست خود را بیرون بیاورد و به آن نظر کند نتواند دید. اینکه چنین است حال مشرک و کافر در روز قیامت که تاریکیهای اعمالش او را فراگرفته برای او هیچ روشنی نخواهد بود تا در نور آن راه به جایی تواند برد خداوند تعالی در قیامت به سبب اعمال هر کس به او روشنی می‌بخشد و کسی که خدا برای او روشنایی قرار ندهد برای او نوری نخواهد بود بلکه در تاریکی دائمی بوده گرفتار عذاب خواهد شد.
41- یا محمّد آیا نبینی که هر مخلوقی که در آسمانها و زمین است همه برای خداوند تعالی تسبیح و ثنا می‌کنند همچنین پرندگان که در هوا پرگشایند وصف زنند خداوند تعالی را ذکر و حمد و ثنا می‌کنند مخلوقات آسمانها و زمین و هوا تماما علاوه از لسان قال به لسان حال خداوند تعالی را ذکر می‌کنند (بلکه وجود آنها خود از برای خداوند یگانه ذکر تسبیح و ثنا است) تمام مخلوق به دعاها و ذکرهایی که به درگاه خدای تعالی می‌کنند عالم شده‌اند (هرگز بعید نیست که خداوند تعالی به پرندگان و سایر حیوانات طرز عبادتشان را تعلیم کرده باشد هم چنان که به آنها دقیق و لطیف بسیار تعلیم فرموده است) خداوند تعالی بر هر شیئی که آن را عمل می‌آورند عالم است هیچ چیزی از علم او غایب نمی‌شود.
42- سلطنت آسمانها و زمین مخصوص خداوند تعالی بوده بازگشت تمام

مخلوقات به سوی خداست.
43- آیا نمی‌بینی (یا محمّد) که خداوند تعالی به قدرت کامله خود

ابرها را به هر طرفی می‌راند سپس ابرهای متفرق را به یک جا جمع کرده و بعضی را روی بعض دیگر قرار می‌دهد و می‌بینی که به قدرت کامله خداوند تعالی از میان ابرهای متراکم باران خارج می‌شود.
خداوند تعالی از آسمان تگرگ مانند کوه‌ها نازل می‌کند به هر کس که بخواهد آن تگرگ را زده خود و یا زراعتش را ضرر می‌زند و از هر که خود بخواهد تگرگ را برگردانده و به او ضرر نمی‌رساند نزدیک است که درخشندگی برق ابرها، روشنی دیده‌ها را از بین ببرد.
44- خداوند تعالی به قدرت کامله خود شب و روز را تغییر می‌دهد شب را به روز و روز را به شب تبدیل می‌کند و در تمام اینکه اموری که ذکر شد جای عبرت برای صاحبان عقل است (یعنی کسانی که با عقل شریف در اینکه آیات تدبر و تفکر می‌نمایند).
45- (یا محمّد) خداوند تعالی جمیع موجودات روی زمین را از آب (نطفه مخصوص به هر یک از حیوانات) خلق فرموده از آن حیوانات بعضی‌ها هستند که روی شکم می‌خزند برخی هستند که روی دو پا راه می‌روند و بعضی هستند که روی چهار پا راه می‌روند هر چه را که خداوند تعالی بخواهد خلق می‌کند. کسی نمی‌تواند مانع آن شود در حقیقت خداوند تعالی به هر شیئی و به آفریدن هر قسم مخلوقی قادر است.
46- حقیقتا (یا محمّد) در اینکه قرآن آیاتی که مبین حلال و حرام می‌باشد نازل کردیم تا به آنها عمل کرده به حق واصل شوید، خداوند تعالی هر که را بخواهد به سبب عمل خیرش او را به راه مستقیم دین اسلام هدایت می‌کند.
47- منافقین به ظاهر و به زبان می‌گویند که به خداوند تعالی و پیغمبر او (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) ایمان آورده اطاعت کردیم بعد از گفتن اینکه سخن فرقه‌ای از آنها رو گردانده و از گفته خود عدول نموده از گفته به ظاهر خود (دخول به ایمان) خارج می‌شوند یا محمّد ادعای ایمان اینکه قبیل اشخاص از همان ابتدا ایمان حقیقی نبوده بلکه فقط در زبان بوده و قلبا از آن غافلند.
[توضیح: بعضی از منافقین مدینه که به ظاهر به رسول اکرم (صلّی اللّه علیه و آله) ایمان آورده بودند همین که پیش آمدی به آنها می‌کرد و احتیاج به مرافعه داشتند از رسول خدا اعراض کرده به حکم رؤسای یهود راضی می‌شدند از جمله اینکه منافقین (بشر) نامی با شخص یهودی در امری نزاع داشت یهودی گفت نزد رسول خدا برویم ولی بشر گفت نزد (کعب

الاشراف رئیس یهودیان) برویم. وقتی هم بین علی إبن ابی طالب و مغیرة إبن وائل بر سر آب و زمینی مخاصمه اتفاق افتاد مغیره گفت که نزد محمّد نمی‌روم می‌ترسم که در آن مرافعه به من ضرر برساند. در اینکه باره چند آیه زیر نازل شد.]
48- (یا محمّد) اگر آن منافقین به طرف قرآن خدا و رسول او دعوت شوند تا رسول خدا بین آنها حکم کند (چنان که فوقا ذکر شد) آن گاه می‌بینی (یا محمّد) که گروهی از آن منافقین اعراض کرده به حکم خداوند تعالی و پیغمبر او راضی نمی‌شوند.
49- اما اگر در مرافعه، حق به جانب خیر و منفعت آنها باشد آن وقت به میل و رغبت نزد پیغمبر آمده و به حکم او راضی می‌شوند.
50- (یا محمّد) منافقینی که در موقع ضرر به حکم تو راضی نمی‌شوند سببش چیست! آیا در قلب آنها مرض کفر و نفاق هست.
یا اینکه که در امر نبوت تو در شک و شبهه هستند یا اینکه که می‌ترسند خداوند تعالی و پیغمبر او (یعنی تو یا محمّد) به آنها ظلم کنی حقشان ضایع شود گمان آنها باطل است هیچ وقت به آنها ظلم کرده نمی‌شود بلکه آنها خودشان ظالمند.
51- در حقیقت زمانی که مؤمنین را به سوی خداوند تعالی و پیغمبر او (یعنی به سوی تو یا محمّد) دعوت کردند تا پیغمبر خداوند تعالی میان آنها حکم کند آن وقت سخن مؤمنین باید اینکه باشد که بگویند حکم خداوند تعالی و پیغمبرش را شنیده اطاعت کردیم البته صفت مؤمنین همین است نه اینکه که هر وقت مطلبی به خیر و نفع آنها بود راضی شوند و وقتی که به ضرر آنها است راضی نشوند- البته نجات یابندگان و نائلین به نعمتهای بی‌کران الهی همین مؤمنین می‌باشند.
52- هر کس که به خداوند تعالی و پیغمبر او اطاعت کرده و حکم آنها را قبول کند و از خداوند تعالی بترسد و تقوی کرده حرام را ترک و واجبات را عمل آورد البته چنین کسانند که به نعمتهای دائمی خدا نائل می‌شوند.
53- (یا محمّد) منافقین قسم خیلی غلیظ و شدید به نام خدا یاد کردند که اگر تو آنها را برای جهاد به هر طرف امر کنی با تو خارج شده به جهاد بروند یا محمّد بگو به آنها قسم نخورید قسم لازم نیست بلکه مانند مؤمنین اطاعت بدون شک و شبهه لازم است همان طور که ظاهر و باطن سایر مؤمنین یکی است شما هم باید مثل آنها شوید در حقیقت خداوند تعالی به هر عمل شما و کفر و نفاق قلبتان دانا است هیچ چیز بر او مخفی نمانده جزای عملتان را به شما خواهد داد.

صفحه : 317
54- بگو به منافقین (یا محمّد) به خداوند تعالی و پیغمبر او به صدق نیت و

خلوص قلب اطاعت کنید اگر به خداوند تعالی و پیغمبر او پشت کرده و اطاعت نکنید به پیغمبر ضرری نرسیده هر ضرری باشد به نفس خودتان عاید می‌شود در حقیقت لازمه امر نبوت اینکه است که احکام الهی را به مردم برساند و غیر از اینکه، پیغمبر تکلیف دیگری ندارد به شما هم لازم است که به تکلیف خود عمل نمایید به پیغمبر اطاعت کرده احکام شریعت را قبول نموده عمل کنید اگر قبول نکرده و عمل نکنید نفس خودتان را در مقابل غضب الهی گذاشته‌اید و عذاب شما را خواهد گرفت اگر به پیغمبر اطاعت کنید و احکام خداوند تعالی را عمل کردید هدایت یافته از ضلالت خارج می‌شوید. بر پیغمبر خدا هیچ نیست مگر اینکه که احکام خداوند تعالی را با دلیل و برهان آشکار به مردم برساند.
55- خداوند تعالی به کسانی از شما بندگان که عمل صالح انجام داده و نیکوکار گردد وعده می‌دهد که بعد از اینکه شما را در سرزمین کفار و مشرکین جانشین و خلیفه قرار دهد همان طور که قبل از آنها از گذشتگان بنی اسرائیل را در سرزمین کفار مصر و شام خلیفه قرار داد خداوند تعالی دین را (دین اسلام را) که برای مؤمنین برگزیده است ثابت و در روی زمین منتشر خواهد نمود البته برای اینکه مؤمنین که الحال در مدینه در حال خوف هستند بعد از اینکه خداوند تعالی خوف آنها را به خاطر جمعی تبدیل خواهد کرد که هیچ خوف نداشته باشند مؤمنین منحصرا به من اطاعت می‌کنند و هیچ چیز به من شریک قرار ندهند کسانی که بعد از اتمام اینکه نعمتها کفران نعمت کرده شاکر نباشند آن گروه فاسق هستند.
56- نماز را بر پا دارید زکاة را بدهید به اوامر پیغمبر اطاعت کنید بعد از آن امیدوار باشید که خداوند تعالی به شما رحم کرده و ببخشد.
57- (یا محمّد) گمان مبر که کافران روی زمین بتوانند ما را عاجز کنند و ما قدرت کوبیدن آنها را نداشته باشیم آنها زیر سیطره و تسلط ما بوده در آتش جهنم آنها را جا می‌دهیم همیشه آنجا خواهند بود و از برای آنها جهنم چه مرجع بدی است!
[توضیح: خداوند تعالی در آیه شریفه زیر طریقه رفتار کنیز و غلام را با مولای خود و اطفال غیر مکلف را با بزرگتران خویش بیان می‌فرماید.]
58- ای کسانی که ایمان آورده‌اید غلامان و کنیزکان شما همچنین از فرزندان شما آنهایی که هر چیزی را می‌توانند تمیز دهند اما به حدّ بلوغ (تکلیف) نرسیده‌اند در موقع ورود به جایگاههای شما باید در سه وقت اجازه بخواهند بعد داخل شوند یک بار قبل از نماز صبح (زیرا آن وقت از خواب بیدار می‌شوید و موقع تغییر لباس است و دخول بدون اذن مناسب نیست) یک بار وقت ظهر (قیلوله) که برای مختصر خواب و استراحت لباسها را در می‌آورید و بار سوم بعد از نماز عشاء که به نصف شب نزدیک است (چون آن وقت موقع خواب است لازم است که بی اجازه داخل

نشوند) اینکه سه وقت برای شما وقت خلوت است ممکن است در اینکه سه وقت به سبب خاطر جمعی قسمتی از بدن و یا عورت باز باشد چون ستر عورت لازم است در اینکه سه وقت نمی‌توانند بدون اجازه داخل شوند (اینکه اذن گرفتن برای غلامان و کنیزان و فرزندان شخص است اما برای اشخاص غیر اذن خواستن در همان سه وقت هم جایز نیست) مگر حلیله شخص (عیال) که برای او اذن گرفتن لازم نیست. در غیر از اینکه سه وقت نه برای شما و نه برای غلامان و کنیزان و اطفال برای دخول بدون اجازه نزد شما گناه نیست. شما به غلام و کنیز و یا اطفال محتاج هستید آنها نیز محتاج شما می‌باشند و باید همدیگر را ببینند. آنها برای انجام خدمت و شما برای دستور دادن به آنها، باید آنان نزد شما بیایند و اگر اجازه در تمام مواقع لازم می‌شد امر مشکل می‌گشت پس به غیر از اینکه سه وقت در سایر اوقات اجازه خواستن لازم نیست. خداوند تعالی آیات و احکام خود را مانند آیات مذکور برای شما بیان می‌کند خداوند تعالی به مصالح بندگان خود عالم است و برای برقراری قانون و احکام بین مردم حکیم و دانا است.
59- زمانی که اطفال به حد بلوغ (حد تکلیف شرعی) رسیدند آنها

هم مانند سایر مردان نمی‌توانند بدون اجازه داخل شوند، هر وقت بخواهند داخل شوند باید اذن بخواهند، همین طور خداوند تعالی برای شما آیات و احکام خود را بیان می‌کند خداوند تعالی به مصلحت بندگانش عالم است و برای برقراری احکام حکیم و داناست.
60- زنان سالخورده که از حیض منقطع و از نیروی زائیدن افتاده‌اند و طمع شوهر کردن و نکاح ندارند بر آنها گناهی نیست که سرپوش روی لباس خود را گذاشته جلوی مردان آشکار شوند اما به شرطی که قصدشان آشکار نمودن محلهای زینتهای باطن (چنان که قبلا ذکر شد) نباشد اما اینکه زنان مذکور هم اگر ملاحظه عصمت و عفت کرده بین نامحرمان برداشتن سرپوش را ترک کنند برای آنها بهتر است چه ممکن است که در موقع برداشتن آن محل زینت باطن کشف و نامحرم به آن مطلع گردد در اینکه صورت البته بر نداشتن بهتر است خداوند تعالی همه سخنان شما را شنیده و به اعمالتان عالم است.
[توضیح: مسلمین موقع رفتن، به جهاد در منازل خود از اشخاص کور و شل و مریض می‌گذاشتند و می‌رفتند ولی آن اشخاص در آن منازل از طعام منزل نمی‌خوردند که شاید صاحبانشان راضی نباشند در اینکه باره آیات زیر نازل شد.]
61- بر اشخاص کور و لنگ و مریض (خانه پا) در آن منازل از خوردن

خوراک هیچ گناهی نیست و برای شما مؤمنین هم گناهی نیست که در منازل پسران خودتان (چون پدر و پسر در حکم یک تن واحد حساب می‌شود از اینکه جهت خانه پسر را به پدر نسبت می‌دهد) منازل پدرانتان (پدر و جد پدری یا مادری) و یا منازل مادرانتان غذا بخورید مادران خودتان یا جده‌های مادری یا پدری خودتان و یا در منازل برادرانتان و خواهرانتان و یا عموهایتان و یا عمه‌هاتان و دایی‌هاتان و خاله‌هاتان و یا در منازلی که اختیار کلید آنها به دست شما باشد (مانند ناظرها و وکیل خرج منازل) یا در منازل دوستان خود خوردن طعام در اینکه منزلها بدون اجازه جایز است.
هیچ گناهی بر شما نیست که با مهمان یک جا و یا جدا صرف طعام کنید (بعضی از طوایف اعراب بودند که اگر روزی مهمان به آنها نمی‌رسید خوردن طعام به تنهایی را خوش نمی‌داشتند در آن باره اینکه آیه شریفه نازل شد) پس زمانی که به هر یک از منازل مذکور در فوق یا به منازل دیگر داخل شدید به اشخاصی که به منزله نفس خودتان است تحیت پر برکت و پاک خداوند تعالی را بفرستید و به آنها سلام بکنید (و چنین بگویید السلام علیکم و رحمت اللّه و برکاته) خداوند تعالی اینکه گونه برای شما آیات و احکام خود را بیان می‌کند تا به عقل رفتار کرده حقیقت و سرّ احکام را بفهمید (شخص اگر به خانه‌ای یا مسجدی داخل شد و در آنجا کسی نبود به اینکه قسم (السلام علینا و علی عباد اللّه الصالحین) سلام کرده سپس داخل شود.)
62- در حقیقت مؤمنین کسانی هستند که به خداوند تعالی و پیغمبر او (محمّد ص) ایمان بیاورند، از صفت آن مؤمنین اینکه است که وقتی با پیغمبر در مجلسی برای امری جمع شدند از آن مجلس بدون اذن پیغمبر خارج نمی‌شوند (یعنی از مجلس نبی اکرم بدون اذن هیچ کس خارج نشود) اشخاصی که (یا محمّد) از او اذن طلبیده و از مجلس خارج شوند آنها ایمان آورندگان به خدا و پیغمبر او هستند (یا محمّد) موقعی که از تو برای بعضی امور خود رخصت می‌خواهند، به هر که از ایشان خواهی و مصلحت بدانی که خارج شود اذن بده (به هر که خواستی اذن نده) و برای کسانی که اذن گرفته و از مجلس خارج شده‌اند از ما طلب مغفرت کن (یعنی اذن نخواستن و متفرق نشدن افضل و بهتر از اذن گرفتن و رفتن می‌باشد).
63- زمانی که پیغمبر احتیاج داشت که برای امری نزد او جمع شوید و شما را دعوت فرمود دعوت او را قبول کنید و نزد او جمع شوید دعوت پیغمبر را مانند دعوتی که شما در بین خود از یکدیگر می‌کنید نپندارید شخص دیگری اگر شما را بخواند و حاضر نشوید هیچ ضرری برای شما نیست اما موقع دعوت پیغمبر لازم است اطاعت کنید در خدمتش حاضر شوید و نباید بدون اجازه از مجلس او متفرق شوید حقیقتا خداوند تعالی به حال اشخاصی که آهسته از مجلس پیغمبر عقب کشیده و پنهانی خارج می‌شوند

داناست (بعضی منافقین از مجلس رسول خدا بدون اذن خارج می‌شدند) پس باید اشخاصی که به امر پیغمبر (ص) مخالفت کرده از اطاعت او خارج می‌شوند بترسند از اینکه که بلا و مصیبت در دنیا به آنها برسد یا در قیامت به عذاب دردناک گرفتار شوند.
64- خبردار باش (یا محمّد) در حقیقت سلطنت و تدبیر آسمانها و زمین مخصوص خداوند تعالی است هیچ چیز بر او مخفی نمی‌ماند چگونه ممکن است منافقینی را که از مجلس پیغمبر خارج می‌شوند نداند حقیقتا خداوند تعالی در هر حالی که شما هستید (از حال ایمان یا نفاق) عالم است و روزی را که به سوی او برگردانیده می‌شوید

می‌داند در چنان روزی خداوند تعالی اعمالی را که منافقین می‌کردند همه را به آنها خبر خواهد داد خداوند تعالی به همه چیز عالم است هیچ چیز از علم او بر کنار نمی‌تواند بماند.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- خدای تعالی که خیر و برکتش از تمام اشیاء افزونتر و در صفات و افعالش بلندتر و بالاتر است قرآن را که جدا کننده حق از باطل است بر بنده خود (محمّد) نازل فرمود آن قرآن تا روز قیامت برای تمام عالمیان از طرف خدای تعالی ترساننده از عذاب و هادی به سوی حق باشد.
2- از صفات خدای تعالی اینکه است که سلطنت آسمانها و زمین مخصوص او است، برای خود اولاد نیاورده، و برای او در سلطنت خود شریکی نیست، همه چیز را خدای تعالی خلق کرده و هر چیزی را برای هر مقصودی که آفریده برای آن مقصود مستعد و برازنده فرموده و به حکمت کامل و تقدیر ازلی حد و قدر هر چیز را تعیین فرموده و نقصانی در آن قرار نداده است.
3- اما به چنین خداوندی نوع بشر ظلم کرده جز او معبودانی برای خود گرفته و به او شریک قرار دادند، و حال آن که شرکایی که به خداوند تعالی قرار داده‌اند قادر به خلق هیچ چیز نیستند خودشان را نیز خداوند تعالی خلق نموده است، آن معبودان (بتها) برای نفس خود مالک هیچ نفع و ضرر نیستند با اینکه حال چگونه می‌توانند به غیر خود نفع و ضرر برسانند بر میراندن و زنده کردن و جمع نمودن روز قیامت به هیچ وجه قادر نیستند. آیا شخص عاقل به چنین چیزی عبادت می‌کند!.
4- اشخاص کافر (در مکه از جماعت قریش نصر فرزند حرث و تابعین او) گفتند اینکه قرآن نیست مگر سخنان دروغ که محمّد صلّی اللّه علیه و آله آن را از نزد خود درست کرده به خدای تعالی نسبت داده است و جماعت دیگر هم به محمّد کمک کرده دروغ پردازی کرده‌اند، (یا محمّد) حقیقتا اینکه اشخاص ظلم کردند و بهتان گفته به کلام خدا نسبت دروغ دادند و آن را قبول ننمودند.
5- همچنین بعضی از مشرکین اهل مکه گفتند اینکه قرآن حکایات امم گذشته است که آن را (محمّد صلّی اللّه علیه و آله به سبب بی‌سوادی) از برای خود نوشته آماده نموده است، صبح و شام در خفا نزد اشخاص رفته آنها آیات را بر او املاء کرده تعلیم می‌کنند، بعد آمده به ما می‌گوید که اینکه آیات از طرف خداوند تعالی به من رسیده است. (دو نفر اهل روم در مکه بودند منکرین می‌گفتند محمّد قرآن را از آنها تعلیم می‌گیرد).
6- (یا محمّد) به مشرکین بگو، چنین نیست که شما می‌گویید بلکه اینکه قرآن را خدایی فرستاده، که به علم ازلی از اسرار آسمانها و زمین آگاه

است، شما هم توبه کنید به سوی خداوند تعالی برگردید قرآن را قبول نمائید در حقیقت خداوند تعالی به بندگان خود رحم کرده گناهان آنها را می‌بخشد.
7- مشرکین جماعت قریش می‌گفتند مگر (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) پیغمبر است چرا تمام رفتار و کردار او مانند ما است، طعام می‌خورد، چون ما در بازارها می‌گردد و داد و ستد می‌کند چنان که ما اینکه کارها را می‌کنیم، اگر پیغمبر باشد باید از فرشتگان باشد و اینکه صفات در او نباشد حال که خود ملک نشد لا محاله با او فرشته نازل می‌شد و به او کمک می‌کرد و مردم را با هم دعوت می‌کردند تا اینکه که نبوت او معلوم باشد.
8- یا چرا از آسمان بر او خزینه نازل نمی‌شود تا به وسیله آن معاش خود را تأمین کند و احتیاج به کسب نداشته باشد یا چرا باغی ندارد که از آن باغ گذران کند به کسی که فاقد اینها باشد نمی‌توان پیغمبر گفت ستمکاران (به مؤمنین گفتند که شما پیروان رسول) پیروی نمی‌کنید مگر مردی را که سحر و شعبده او را از راه به در برده و عقلش ضایع گشته است.
9- ببین (یا محمّد) اینکه مشرکین برای تو چگونه مثلها زدند و چه صفاتی از برای تو اختراع کرده و به تو اسناد دادند (گاه گفتند پیغمبر باید ملک باشد گاهی می‌گویند نبوت باید بین انسان و ملک مشترک باشد گاهی داشتن باغ و خزینه را لازم می‌دانند گهی ساحر و گاهی شاعر و یا مجنون گفته به ضلالت افتادند هیچ راه نمی‌یابند که از آن راه حرفی پیدا کنند و در گفته خود ثابت و برقرار باشند.
10- خیر و برکت خداوند تعالی بسیار است اگر بخواهد بهتر از آن که آنها می‌گویند در دنیا به تو عطا می‌کند باغات خوب که در زیر درختانش نهرها جاری می‌شود و از برای تو قصور قرار دهد لیکن خداوند تعالی به حکمت بالغه خود گذران هر کس را به کسب و کارش واگذار نموده است باید هر کس به کسب مشغول شود و امر معاش خود را بگذراند پیغمبر باشد یا غیر پیغمبر.
11- بلکه مشرکین (علاوه بر گفته‌های قبلی خود سخنان دیگری نیز می‌گویند) روز قیامت را تکذیب کرده می‌گویند قیامت واقع نخواهد شد و ما آتش دوزخ را برای آنان که قیامت را تکذیب می‌کنند مهیا

داشته‌ایم.
12- زمانی که دوزخ در روز قیامت برای مشرکین و منکرین قیامت در مکان دوری واقع شد آن وقت صدای شدید جهنم و جوش و خروش آن را از دور می‌شنوند.
13- زمانی که روز قیامت کافران را دست با گردن به زنجیر بسته به محل

تنگی در جهنم فکنند آنجا برای خود آرزو و طلب مرگ می‌کنند.
14- از طرف خداوند تعالی به آنها گفته می‌شود در جهنم به سبب انواع و اقسام عذاب برای شما مرگ یک مرتبه نیست بلکه چندین مرگ هست (اما هلاکتی نیست که هلاک شده از عذاب خلاص شوید بلکه در هر مرگی برای شما عذاب شدید آماده است) پس برای خود مرگ واحد طلب نکنید بلکه مرگهای متوالی بخواهید.
15- (یا محمّد) به مشرکین بگو آیا عذابهایی که وصف شد بهتر است یا بهشت خلد که از طرف خداوند تعالی به متقیان وعده داده شده است، آن بهشت جزای عمل آنها و محل برگشت آنهاست.
16- از برای پرهیزکاران در بهشت آنچه مورد درخواستشان باشد موجود و آماده است همیشه آنجا مقیم خواهند بود برآورد آرزوی متقیان در بهشت وعده الهی است که حتما به وعده خود وفا خواهد کرد و لایق و سزاوار است که آن وعده‌ها از خداوند تعالی مسئلت شود.
17- روزی که (روز قیامت) خداوند تعالی خود مشرکین و بتهای معبود غیر خدا را تماما یک جا جمع می‌کند، آن وقت خداوند تعالی خطاب به معبودان مشرکین فرماید آیا شما بندگان مرا به ضلالت انداخته و از حق بر کنار ساختید و یا آنها شخصا از راه حق بر کنار شدند معبودان می‌گویند الها تو از هر عیب پاک و منزهی هیچ وقت برای ما جایز نیست که غیر از تو برای خودمان دوستانی قرار دهیم.
لیکن تو به آنها و آباء و اجدادشان طول عمر دادی نعمتت را تمام کردی آنها نیز مغرور شده ذکر تو و ایمان آوردن را فراموش کردند و به تو شریک قرار دادند، و به سبب شریک قرار دادن عذاب تو آنها را گرفته قومی هلاک شده گشتند.
18- (بعد از آن خداوند تعالی به مشرکین خطاب کرده فرماید) ای مشرکین اینها معبودان شما هستند که می‌گفتید اینها خدایان ما هستند اینکه معبودان شما را تکذیب کرده معبود بودن خود را منکر شدند، اکنون شما در چنین روزی نه می‌توانید عذاب را برگردانید و نه کمکی به خود پیدا کنید.
19- درباره مشرکین ظالم عذابهای وعده شده را شنیدید الحال از شما نوع بشر هر که ظلم کند به او هم (مانند مشرکین) عذاب بزرگ (عذاب جهنم) را خواهیم چشانید از آن عذاب خلاص نخواهید شد.
20- (یا محمّد) قبل از تو هیچ پیغمبری نفرستادیم مگر اینکه که آنها هم مانند تو طعام می‌خوردند و در بازارها برای کسب معاش رفت و آمد می‌کردند تو اولین پیغمبر نیستی تا اینکه که پیغمبر بودن انسان به مردم سنگین باشد، بعضی از شما را بر بعض دیگر بلا و محنت قرار دادیم. (یا محمّد) اینکه مشرکین را برای تو و مؤمنین بلا و محنت قرار دادیم، آیا شما

به بلا و محنت آنها صبر کرده متحمل می‌شوید تا خداوند تعالی بعد از آن صبر از برای شما نجات قرار دهد! (البته باید صبر کنید) یا محمّد- پروردگار تو به احوال صبر کنندگان و ظالمین داناست از سخنان مشرکین و رفتار آنها دلگیر مباش در صبر کردن تو برای تو و امت تو سعادت است.
21- آنان که به ملاقات و دیدن خیر و شر ما در روز قیامت امید ندارند گفتند چرا به ما ملک نازل نمی‌شود و صدق نبوت (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) را خبر نمی‌دهد، یا باید ملک نازل شود و اینکه خبر را بدهد و یا پروردگار خودمان را ببینیم تا امر کند که اینکه (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) را تصدیق کنیم آن وقت ما او را تصدیق کنیم (یا محمّد) مشرکین با گفتن اینکه سخنان کبر و غرور از حق را در نفسهای خود پنهان ساخته و کفر و عناد به قلبشان رسوخ یافته است. و در مرتبه ظلم از حد تجاوز کرده

صفحه : 321
به منتها درجه رسیده‌اند که رؤیت خداوند تعالی را طلب می‌کنند (چنان که قوم موسی خواهش نمودند.)- (شرح در سوره بقره گذشت- مترجم).
22- (یا محمّد) همین که مشرکین، روز قیامت ملائکه عذاب را دیدند در آن روز برای گناهکاران از برای هیچ خیری از طرف خداوند تعالی بشارت نمی‌شود، (بلکه بر عکس به عذاب الهی بشارت داده می‌شوند) آن وقت مشرکین از خوف خود می‌گویند پروردگارا اینکه عذاب را از ما دفع کن به طوری که دوباره عود نکند.
23- (یا محمّد) مشرکین به اعمال خیر خود در دنیا (مانند صله ارحام و اعانت به مظلوم و مهمانداری و امثال هم) امیدوار شده‌اند اعمال خیریه آنها را پیش آریم و شبیه به گرد مانند هباء پراکنده قرار می‌دهیم (خداوند تعالی اعمال خیر مشرکین را در روز قیامت از بابت هیچ و پوچ بودن به عمل سلطانی که گردنکشان را منکوب نموده و همه چیز آنها را غارت کرده و خودشان را ذلیل و اسیر ساخته تشبیه می‌فرماید).
24- روز قیامت آرامگاه و قرارگاه بهشتیان منزل خوب و پاکیزه می‌باشد اما محل استراحتشان از آن بهتر و نیکوتر است.
25- روز قیامت روزی است که آسمان به سبب ابرها بشکافد و در داخل ابرها ملائکه نازل می‌شوند.
26- در روز قیامت سلطنت ثابت و به حق از برای خداوند تعالی است جمیع سلطنتها زایل می‌شود اما سلطنت خداوند تعالی باقی مانده زوال پذیر نیست، روز قیامت از برای کفار روزی سخت و ناگوار باشد.
27- روز قیامت شخص ظالم به غیظ آمده از حسرت و ندامت دستهای خود را می‌گزد (چنان که شخص پشیمان در دنیا دست خود را گاز می‌گیرد) و می‌گوید ای کاش تابع پیغمبر می‌شدم و به راه حق می‌رفتم و از ضلالت

بر کنار می‌شدم.
28- ای وای بر من کاش فلان کس را (اشخاصی را که در دنیا او را به ضلالت انداخته‌اند به طور کنایه به لفظ فلان ذکر می‌کند) دوست نگرفتمی.
29- کسی را که دوست گرفتم، بعد از آمدن قرآن شریف مرا از پیروی حق کنار ساخته و به ضلالت انداخت، دوست شیطان در موقع بلا و مصیبت انسان را ترک کرده از او کنار می‌گیرد.
30- پیغمبر ما (محمّد) شکایت کرده گفت ای پروردگار من، قوم من جماعت قریش قرآن تو را متروک داشته و از آن اعراض می‌کنند.
31- (یا محمّد) همان طور که جماعت قریش دشمن تو هستند و قرآن را ترک می‌کنند همچنین برای هر پیغمبری دشمنی از گناهکاران قرار دادیم آنان را هم مانند تو انکار کردند و اطاعت ننمودند. تو تنها دشمن نداری تمام پیغمبران دشمن داشته‌اند صبر کن هم چنان که قبل از تو پیغمبران سابق نیز صبر کردند، تنها خدای تو برای هدایت و یاری تو کفایت می‌کند. (اینکه آیه به اشاره وعده‌ای است که مشرکین به دست پیغمبر اکرم ذلیل خواهند شد).
32- کفار (جماعت قریش) گفتند (اگر اینکه محمّد پیغمبر به حق است) برای چه از برای او قرآن به طور متفرق در چند سال نازل می‌شود و یک دفعه نازل نشد، (خداوند تعالی در جواب آنها فرماید) (یا محمّد) چنین است نزول تدریجی قرآن از روی حکمت است، قرآن را (در مدت 23 سال) متفرق نازل کردیم تا به سبب متفرق نازل کردن آن قلب تو را محکم سازیم.
33- (یا محمّد) مشرکین بر تو هیچ مثل باطل (و اعتراض ناحق) نیاورند مگر اینکه که ما، در جواب سؤال آنها سخنان حق و معنی‌دار گفته آنها را رد کنیم، هیچ وقت مشرکین در برابر کلام الهی نتوانند سخنی گویند.
34- مشرکین کسانی هستند که روز قیامت به رویهای خود به آتش جهنم محشور می‌شوند، مشرکین از راه حق کنار شده و از جهت منزل و مکان بدترین خلقان می‌باشند.
35- (یا محمّد) به احوال امم و پیغمبران پیشین بنگر به آنهایی که به انبیاء اطاعت نکردند عذاب فرستادیم، حقیقتا (به موسی) کتاب (تورات) دادیم و برادرش هارون را هم وزیر او قرار دادیم.
36- (به موسی و هارون) گفتیم و امر کردیم به سوی جماعتی بروید که آیات ما را تکذیب کرده‌اند آنها را به سوی ما دعوت کنید (یعنی قبطیان اهل مصر را) اهل مصر آنها را تکذیب کردند ما هم آنها را به یک قسم هلاکت بد (غرق شدن) هلاک ساختیم.
37- همچنین قوم نوح هنگامی که نوح و انبیاء قبل از او را تکذیب کردند به

آنها طوفان را مسلط ساخته غرقشان کردیم، و برای مردم (سرگذشت) آنها را دلیل و برهان قدرت کامله خداوند تعالی قرار دادیم، برای ظالمینی که پیغمبران را تکذیب کردند روز قیامت عذاب اذیت دهنده حاضر و آماده کرده‌ایم.
38- جماعت عاد و ثمود و رس و جماعت قرنهایی را که میان آنها بودند به سبب تکذیب پیغمبران هلاک کردیم، در آخرت عذاب اذیت دهنده برای آنها حاضر کرده‌ایم.
39- از برای اممی که هلاک گشتند سرگذشت عجیب پیشینیان را (مانند مثل) بیان کردیم بلکه عبرت گیرند و به ما کافر نشوند، آنها از آن قصص عبرت نگرفته پیغمبران را تکذیب نمودند ما هم آنها را متلاشی و نیست گردانیدیم و به نوعی از انواع هلاکت هلاکشان ساختیم.
40- حقیقتا جماعت قریش (موقع رفتن به شام) شهر لوط را

نمی‌بینند که چگونه به آنها از سنگ باران آمده و هلاک گشته‌اند آیا به آنها نظر نکرده و آثار عذاب خداوند تعالی را آنجا نمی‌بینند!
بلکه می‌بینند ولی اعتقاد به قیامت ندارند و منتظر آن روز نیستند و از آثار مزبور عبرت نمی‌گیرند.
41- (یا محمّد) چون جماعت قریش تو را ببینند تو را جز به سخریت و استهزاء نگیرند و در مقام استهزاء گویند آیا اینکه است پیغمبری که خداوند تعالی او را فرستاده (ابو جهل هر وقت پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله را می‌دید از بابت مسخره می‌گفت اینکه یتیم ابو طالب چه لیاقتی برای پیغمبری دارد).
42- (ابو جهل می‌گوید) اگر ما، در عبادت خدایان خود (اصنام) محکم نایستاده و صبر نمی‌کردیم نزدیک بود که (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) ما را به ضلالت اندازد و ما را از عبادت و ستایش به خدایانمان باز دارد (اینکه سخن مشرکین دلالت می‌کند که رسول خدا در دعوت جماعت به دین اسلام نهایت جد و جهد کرده و به قدر طاقت سعی و کوشش کرده است اما مشرکین از لجاجت و عناد خود تابع آیات بینات نشده در کفر و ضلالت خود باقی ماندند) به زودی مشرکین در قیامت با دیدن عذاب خواهند فهمید که بر کنار از حق و گمراه کیست (آنها هستند یا اینکه محمّد که پیغمبر است).
[توضیح: از اعراب شخصی به نام حرث إبن قیس سهمی به سنگ عبادت می‌کرد همین که سنگی بهتر از آن پیدا می‌کرد اولی را ترک و به آن ستایش می‌نمود آیه زیر در مورد او نازل شد.]
43- (یا محمّد) چگونه می‌بینی آن کس را که هوای نفس خود را خدای

خود قرار دهد آیا می‌توانی به چنین شخصی وکیل شوی و او را از تبعیت خواهش نفس نگهداری و به دخول اسلام و موحد بودن وادار کنی!
44- یا تو (یا محمّد) چنین گمان داری اکثر اینکه مشرکین گوش شنوای حق و یا خرد دارند که درک حق کنند و از اینکه جهت به قبول اسلام آنها اصرار می‌کنی! حاشا اینها در غفلت از حق مانند چهار پایان بلکه بیشتر از آنها هم غافل هستند.
45- (یا محمّد) آیا قدرت کامله پروردگار خود خداوند تعالی را نمی‌بینی که هنگام شب چگونه سایه زمین را کشیده پهن گردانید و روی زمین را با غیبت آفتاب تاریک می‌سازد! اگر مشیت خداوند تعالی قرار می‌گرفت آفتاب را خلق نمی‌کرد سایه شب را ساکن همیشگی کرده هیچ مخلوقی روی زمین ظاهر نمی‌شد و بعد از آن آفتاب را بر تاریکی دلیل قرار دادیم (طلوع آفتاب و روشن نمودن زمین دلیل اینکه است که تاریکی شب سایه زمین بوده است).
46- بعد از آن به سبب شعاع آفتاب سایه را نسخ کرده به تدریج و به نحو آسانی به سوی خود قبض کردیم، سایه را بالمره موقوف و زمین را نورانی قرار دادیم.
47- خداوند تعالی به قدرت کامله خود از برای شما شب را پوشش قرار داد (مانند لباسی که بدن انسان را می‌پوشاند) تا اینکه که در شب راحت و آرام باشید، و خواب را برای شما شبیه موت و روز را شبیه حیات دوباره و حضور در قیامت قرار داد تا عبرت گرفته به مرگ و دوباره زنده شدن و حاضر شدن در قیامت اعتقاد پیدا کنید.
48- خداوند تعالی به قدرت کامله خویش پیشاپیش رحمت خود باران، بادها را بشارت دهنده فرستاد (به ندرت ممکن است که بعد از باد مخصوصا باد شمال باران یا برف نیاید) بعد از بشارت باد آبی به غایت طاهر از آسمان به روی زمین فرستادیم.
49- از آسمان باران فرستادیم تا به سبب آن زمینهای مرده شهرها و دهات را زنده کنیم و علفهای تازه در آن برویانیم، (بهترین رنگها یعنی رنگ سبز را به آن عطا کردیم) باز به سبب باران مخلوق خود چهار پایان (شتر و گاو و گوسفند و بز) و مردمان بسیار را سیراب می‌کنیم (اگر چه انسان و تمام حیوانات احتیاج به باران دارند و اصل حیات آنها هم از باران است اما ضمن آیه شریفه بیان سیراب کردن اکثر مردم و چهار پایان به وسیله باران از اینکه جهت است که اکثر مردم در صحاری دارای چهار پایان هستند و احتیاج بیشتر به باران دارند).
50- حقیقتا ما نزول باران را در بین مردم گردانیدیم یک سال به یک جا زیاد و سال دیگر کم دادیم تا مردم متذکر شده به قدرت خداوند تعالی راه یابند. (إبن عباس می‌گوید که ممکن نیست مقدار باران یک سال از سال

دیگر کمتر و یا زیادتر شود لیکن خداوند تعالی به قدرت کامله خود باران را یک جا زیاد و جای دیگر کم می‌کند تا مردم عبرت گیرند و به خداوند تعالی شکرگزار باشند) اما اکثر مردم از شکر کردن کنار شده و کافر گشتند.
51- (یا محمّد) اگر ما بخواهیم به اهل هر قریه و شهری پیغمبری می‌فرستیم، تا آنها را انذار داده بترساند و به سوی ما دعوت کنند، لیکن (یا محمّد) به سبب شأن و جلال و عظمت و شوکت تو امر نبوت را به تو مخصوص کردیم در زمان تو غیر تو پیغمبر دیگری نفرستادیم تو هم پایدار باش صبر کن و امر نبوت را به مردم تبلیغ نما.
52- (یا محمّد) به اموری که کفار اراده کرده‌اند تابع نباش چون پیغمبر جهانیان هستی با آنها جهاد اکبر (همه قسم جهاد) بکن، و به طرف دین مبین اسلام آنها را دعوت کن.
53- خداوند تعالی به قدرت کامله خود دو دریا را مجاور هم قرار داد، آن یکی آب گوارا و شیرین و اینکه دیگر شور و تلخ است (در مصب نهرهای بزرگ که به دریا می‌ریزند یک طرف شیرین و طرف دیگر شور می‌باشد) خداوند تعالی به قدرت کامله خود بین اینکه دو آب حاجب و حائلی قرار داده که از مخلوط شدن به یکدیگر مانع می‌شوند.

صفحه : 323
54- خداوند تعالی به قدرت کامله خود، از نطفه دو نوع انسان یکی مذکر و دیگری مؤنث بیافرید مذکر را برای نسب (می‌گویند پسر فلان کس و یا دختر فلان کس دختر یا پسر به مذکر نسبت داده می‌شود) و مؤنث را برای تزویج دیگری قرار دادیم تا نسل افزون شود. یا محمّد پروردگار تو خداوند تعالی تواناست از یک نطفه به خلق دو انسان مؤنث و مذکر قادر می‌باشد.
55- (یا محمّد) مشرکین به غیر خدای تعالی به بعضی چیزها عبادت می‌کنند، که به آنها نه منفعتی می‌دهد و نه ضرری، کفار در ستایش بتها تابع شیطان شده و در عصیان به خدا کمک یکدیگر می‌شوند.
56- (یا محمّد) تو را به نبوت مبعوث نکردیم مگر اینکه که مردم را به رحمت ما بشارت دهی و از عذاب ما بترسانی.
57- (یا محمّد) بگو به مردم، من برای تبلیغ رسالت و رسانیدن احکام خداوند تعالی به شما هیچ اجر و مزدی از شما نمی‌خواهم و به شما نمی‌گویم که به من انفاق کنید و از مال خود مقداری به من بدهید ثروت شما به من لازم نیست مگر آن کس که بخواهد ثروت خود را در راه خداوند تعالی و نشر دین اسلام انفاق کند و راهی به سوی پروردگار خود پیدا کرده به او تقرب جوید. به چنین شخص نمی‌گویم انفاق نکن بلکه برای نشر دین اسلام، گذشت از مال، کمک به دین الهی می‌باشد.
58- (یا محمّد) به آن خداوندی که او را موت درک نمی‌کند توکل کن، و به

حمد و تسبیح او را ذکر کن، خداوند تعالی به گناهان بندگان خود از جهت اطلاع شخصا کفایت می‌کند، و سزای گناهان را به آنها خواهد رسانید.
59- از صفت ذات احدیت اینکه است که آسمانها و زمین و مخلوق میان آنها را به قدرت باهره خود به قدر زمان شش روز خلق نمود، و بعد از خلق آسمانها و زمین خداوند متصف به صفت رحمانیت به تخت سلطنت عالم مسلط شد، (یا محمّد) حقیقت خلق شدن آسمانها و زمین و جمیع موجودات را از خداوند عالم و مطلع سؤال کن تا از برای تو بیان کند.
60- زمانی که به مشرکین گفته شد (یعنی تو یا محمّد به آنها گفتی) به خداوند متصف به صفت رحمانیت سجده کنید در جواب گفتند (رحمن) چه چیز است آیا به هر آنچه که تو ما را امر کردی باید سجده کنیم! (یا محمّد) امر به سجده خداوند رحمن بیشتر نفرت آنها را زیاد کرده و از ایمان آوردن اعراض کردند.
61- در جمیع صفات و افعال خود بزرگ آن خدایی است که در آسمان بروج دوازده‌گانه را قرار داد (تفصیل بروج دوازده گانه در سوره حجر ضمن تفسیر آیه 18 بیان شد) و در آسمان چراغی (خورشید) که عالم را روشن می‌کند و ماه که شب را روشن می‌سازد قرار داد.
62- خداوند تعالی به قدرت کامله خود شب و روز را پشت سر هم قرار داد برای کسی که بخواهد از گردش شب و روز عبرت گیرد و به توحید خداوند تعالی راه پیدا کند، یا اراده شکر مراحم خداوندی داشته باشد محل عبرت قرار داد (اینکه قبیل مردم از گردش شب و روز عبرت گرفته و کمال معرفت به توحید خداوند تعالی تحصیل می‌کنند و اگر عبرت داشته باشند به خداوند تعالی شکرگزار می‌شوند).
[توضیح: ضمن آیات آتی الذکر صفت مؤمنین ذکر می‌شود. فرماید:] 63- بندگان مؤمن خداوند متصف به صفت رحمانیت کسانی هستند که کبر و غرور را ترک نموده، روی زمین به تمکین و وقار و تواضع راه می‌روند، زمانی که اشخاص جاهل به مؤمنین خطاب کرده سخنان قبیح گویند مؤمنین در جواب آنها می‌گویند ما با شما در مقام جهل بر نیامده و مقابله با جهل شما نمی‌کنیم بلکه شما را ترک می‌کنیم.
64- دیگر از صفات مؤمنین اینکه است که تمام شب یا قسمتی از شب را برای پروردگارشان در حال سجده و قیام به سر می‌برند.
65- دیگر از صفات مؤمنین اینکه است که دعا کرده می‌گویند ای پروردگار ما عذاب جهنم را از ما بگردان، در حقیقت عذاب جهنم همیشه بوده از عاصیان جدا نشده و مهلک می‌باشد.
66- در حقیقت جهنم از حیث منزل و مقام جایگاه بدی است.
67- دیگر از صفات مؤمنین آن است که، زمانی اگر در راه خداوند تعالی انفاق کردند نه آن قدر اسراف می‌کنند که جمیع مال و ثروتشان را بدهند

و خود معطل بمانند و زبان سؤال به دیگری باز کنند و نه آن قدر سخت می‌گیرند که در راه خداوند تعالی هیچ انفاق نکرده بخیل باشند بلکه میانه اینکه دو انفاق می‌کنند.

صفحه : 324
68- دیگر از صفات مؤمنین آن است که با خداوند تعالی معبود دیگری نخوانند و عبادت به غیر نکرده و به او شریک قرار نمی‌دهند، و نفسی را که خداوند تعالی حرام فرموده به قتل نمی‌رسانند مگر به حق و عدالت (در موقع قصاص و یا حد شرعی) و زنا هم نمی‌کنند هر کس یکی از صفات قبیحه مذکور را عمل آورده روز قیامت به جزای عملش برسد و معذب خواهد بود.
69- روز قیامت در ملاقات سزای اعمال، عذابش دو چندان شده و در حال ذلت و خواری در آن عذاب مخلد بوده از آنجا خارج نخواهد شد، مرتکبین اعمال قبیحه در دنیا و آخرت گرفتار عذاب ابدی خواهند بود
70- مگر اشخاصی که توبه کنند و به خداوند تعالی ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند، خداوند تعالی گناهان اینکه اشخاص را بدل به ثواب گرداند خداوند تعالی اشخاص توبه کننده را بخشوده و رحم کننده است.
71- هر که از عمل قبیح خود توبه کند و عمل صالح انجام دهد در حقیقت آن شخص توبه کرده و به سوی خداوند رجوع کرده است.
توبه کردنی که خداوند تعالی از او راضی باشد.
72- دیگر از صفات مؤمنین اینکه است که (علاوه از آن که دروغ نگفته و شهادت دروغ نمی‌دهند) بلکه در مجالسی که دروغ می‌گویند حاضر نمی‌شوند تا سخنان دروغ را گوش آنها نشنود، و اگر به مجلسی گذشتند که در آن مجلس سخنان لغو و غیر لازم گفته می‌شود نفس خود را از ماندن در آن مجلس عزیز و مکرم قرار داده اعراض کرده از آن مجلس می‌گذرند.
73- دیگر از صفات مؤمنین اینکه است زمانی که آیات پروردگارشان (قرآن) به آنان خوانده شد کر و کور به آن آیات ننگرند بلکه به دیده باز و گوش شنوا به آیات قرآن نگریسته و احکام آن را به قلب روشن درک کرده و به خود پیشوا قرار می‌دهند.
74- دیگر از صفات مؤمنین اینکه است که دعا کرده چنین گویند: ای پروردگار ما، به ما زنان و فرزندانی بخشش و عطا کن که به امر تو اطاعت کنند و به سبب عبادت آنها به تو دیده ما روشن شود، و ما را برای متقیان پیشوا قرار بده تا به اعمال ما نگریسته تابع ما شده عمل خیر بکنند. (مقصود از پیشوا شدن به متقیان طالب شدن به درجه اعلای تقوی است).

75- (یا محمّد) مؤمنین مذکور در دنیا ترک معصیت می‌کنند و به سبب اطاعت و عبادت و صبر به اذیت کفار غرفه‌های عالی مرتبه بهشت به آنها جزا داده می‌شود، در همان غرفه‌ها ملائکه را ملاقات می‌کنند که برای بقای دائمی آنها در آن غرفه‌ها دعا می‌کنند و از طرف خداوند تعالی به آنها سلام می‌رسانند.
76- همیشه در غرفه‌ها و قصور بهشتی که منزل و مقام بسیار عالی است خواهند بود آنجا تا ابد متنعم خواهند شد (الها توفیق بندگی به ما کرامت فرمای و در جرگه بندگان مطیع ما را قرار بده و به صفات انسانیت متصف فرمای. آمین).
77- (یا محمّد) به مشرکین (اهل مکه) بگو، اگر به پروردگار من خداوند تعالی اطاعت و عبادت نکنید به شما اعتناء نکرده و شما را به چیزی حساب نمی‌کند مقصود کلی از دعوت شما به سوی حق اطاعت و عبادت به پروردگار می‌باشد بعد از دانستن حکم و تکلیف الهی مبنی بر اطاعت و عبادت او اگر مخالف حکم او رفتار کرده تکذیب کنید به زودی در قیامت اثر تکذیب خودتان به شما می‌رسد و عذاب جهنم ابدی شما را احاطه کرده نتوانید از آنجا خارج شوید.

در مدینه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان

صفحه : 325
1- طسم.
2- آیاتی که در اینکه سوره ذکر می‌شود در مرتبه اعجاز به حد کمال رسیده، و دلالتشان به توحید خداوند تعالی آشکار می‌باشد.
3- (یا محمّد) شاید خیال تو اینکه باشد که نفس خود را به مشقت انداخته هلاک کننده باشی که چرا قوم به تو اطاعت نکرده ایمان نمی‌آورند اما به نفس خود رحم کن از کفر آنها متأثر نباش و خود را به مهلکه نینداز آنها قبول ایمان نمی‌کنند.
4- (یا محمّد) به ایمان آوردن مشرکین چه حرص می‌زنی، اگر ما خود بخواهیم از آسمان علامتی نازل می‌کنیم مشرکین به سبب آن علامت اجبارا ایمان می‌آورند، و گردن آن مشرکین برای آن علامت مطیع شده از اطاعت الهی نمی‌توانند خارج شوند.
5- (یا محمّد) هر حکم و موعظه تازه که بنا به اقتضای وقت و موقع از طرف خداوند تعالی نازل می‌شود اینکه مشرکین آن را قبول نکرده اعراض می‌کنند، (از اینکه قبیل اشخاص نمی‌توان امید دخول به ایمان داشت).
6- (یا محمّد) حقیقتا قرآن را تکذیب نمودند البته روز قیامت به آنها معلوم می‌شود که اخبار و احوال قرآنی را که تکذیب می‌کردند دروغ بود یا راست آن وقت حق بودن قرآن را می‌دانند، هیچ فایده به آنها نمی‌دهد.
7- آیا مشرکین به سوی زمین به دیده عبرت نظر نمی‌کنند که در آن چقدر از انواع خوب نباتات لازم برای انسان و حیوان خلق کردیم تا به قدرت ما دانا شوند.
8- در حقیقت در رویانیدن اقسام و انواع علوفه‌ها دلیل برهانی است به قدرت با هر خالق یکتا، اما اکثر مردم به دلیل و برهان توجه نکرده ایمان نمی‌آورند.
9- و در حقیقت پروردگار تو (یا محمّد) به مشرکین غالب بوده و از آنها انتقام می‌کشد، و به توبه کنندگان و آنهایی که عمل صالح انجام می‌دهند رحم کرده می‌بخشد. (بعد از اینکه، قصه هفت نفر از انبیاء ذکر می‌شود و اینکه دو آیه در قصه هر یک مکرر ذکر شده است مکرر شدن آنها به اینکه سوره مبارکه حسن و فصاحت بلاغت جداگانه عطا کرده است که در سایر

سوره‌ها موجود نیست).
10- (یا محمّد) به یاد آر زمانی را که پروردگار تو موسی را ندا کرده به او امر کرد: ای موسی برو جماعت و قوم ظالم را به سوی ما دعوت کن.
11- آن جماعت ظالم جماعت فرعون است (ای موسی) آیا اینکه جماعت ظالم از خداوند تعالی نترسیده و به اطاعت آمده از بت پرستی دست بر نمی‌دارند! (معنی ای موسی آن جماعت از خداوند تعالی نمی‌ترسند و جماعت ظالم هستند برو آنها را به سوی ما دعوت کن).
12- (موسی) گفت ای پروردگار من می‌ترسم که سخن مرا قبول نکنند و تکذیبم کنند.
13- همچنین خوف دارم که سینه من تنگ شده و زبانم در سخن گفتن روان نباشد، و به سوی (هارون) ملک بفرست او را هم پیغمبری عطا فرمای تا در امر نبوت به من کمک شود.
14- و بر من از قوم فرعون (قبطی‌ها) گناهی است که می‌ترسم بدان گناه قبطیان مؤاخذه‌ام کنند و مرا بکشند (موسی در موقع اقامت مصر به یک نفر از قبطیان مشتی زده و بدان مشت قبطی هلاک شده بود کلام الهی اشاره به همین مطلب است بعد از اینکه ان شاء اللّه در سوره قصص تفصیل بیان خواهد شد).
15- (خداوند تعالی اجابت خواسته‌های موسی را به اختصار کلام در اینکه آیه شریفه وعده می‌دهد) فرماید: ای موسی مترس خوف را از تو برداشته تو را به قبطیان مسلط کردیم، و هیچ وقت از آنها اندیشه مکن و برادرت هارون را هم پیغمبر قرار دادیم تو و هارون هر دو با معجزات من به طرف فرعون و قوم او بروید و آنها را دعوت کنید من با شما هستم و شنونده سخنان شما می‌باشم.
16- هر دو نفر نزد فرعون بروید و به او بگویید که ما از طرف خداوند تعالی پروردگار عالمیان پیغمبر هستیم.
17- از بنی اسرائیل دست بردار و به ما واگذار کن تا آنها را (به مسکن سابقشان فلسطین) ببریم.
[توضیح: به سبب ظلم زیاد که فرعون و قبطی‌ها به بنی اسرائیل می‌کردند خداوند تعالی ابتدا به موسی امر کرد از فرعون نجات بنی اسرائیل را طلب کنید موسی و هارون هر دو به امر خداوند تعالی به منزل فرعون رفته مدت زمانی برای دخول به سرای اذن ندادند آخر الامر دربان به فرعون خبر داد که دو نفر دم در ایستاده‌اند می‌گویند ما از طرف خداوند تعالی پیغمبر هستیم فرعون امر کرد ایشان را بیاورید تا آنها را مسخره کنیم و بخندیم همین که موسی و هارون را به حضور فرعون آوردند تبلیغ رسالت نمودند، فرعون موسی را شناخت (چه بر کنار او بزرگ شده بود) فرماید:] 18- (فرعون) گفت تو همان موسی نیستی که تو را از

شیرخوارگی ما میان خودمان تربیت کردیم (تفصیل تربیت موسی در خانه فرعون در سوره طه بیان شد) بعد بزرگ شده و چندین سال در منزل ما نشو و نما کردی.
19- بعد از آن به من کفران نعمت کرده و آن فعل زشت را (قتل نفس) به عمل آوردی الحال آمده می‌گویی من پیغمبرم از طرف خداوند تعالی آمده‌ام.
20- موسی گفت (صحیح است) من آن موقع قبطی را به قتل رساندم اما آن وقت در کشتن قبطی به یک مشت، از جاهلین بودم و الا به او مشت نمی‌زدم.
21- بعد از کشتن قبطی از تو ترسیدم لذا فرار کردم، بعد از فرار از شما پروردگار من خداوند تعالی به من علم حکمت داده و مرا از طرف

خود برای دعوت مردم از انبیاء عظام قرار داد.
22- موسی گفت (ای فرعون) تربیت مرا نعمتی حساب کرده و به من منت می‌گذاری، حقیقتا اینکه نعمت نیست، زیرا بودن من پیش تو و تربیت تو از اینکه جهت بود که بنی اسرائیل را بنده خود حساب کرده پسران آنها را کشتی اگر پسران بنی اسرائیل را به قتل نمی‌رسانیدی مرا از خوف به آب نمی‌انداختند و به دست تو نمی‌رسیدم پس در حقیقت تو بنی اسرائیل را غلام و بنده خود کرده‌ای آیا عبد و بنده کردن بنی اسرائیل نعمتی است که به من منت نهاده می‌گویی شما را به خودم بنده قرار داده‌ام!.
23- (فرعون نتوانست جوابی به سخن موسی بدهد از او اعراض نمود چون موسی ابتدا در موقع دخول گفته بود که از طرف (رب العالمین) آمده‌ام فرعون سؤال کرده گفت رب العالمین چیست!
24- موسی گفت (رب العالمین) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آنها است اگر شما از روی دلیل و برهان از یقین کنندگان باشید اینکه جواب به شما فایده می‌دهد.
25- فرعون به وزرا و اطرافیان خود گفت آیا نمی‌شنوید اینکه شخص چه می‌گوید! می‌گوید که شما را به طرف خداوند تعالی که خالق آسمانها و مخلوقات میان آنها است دعوت می‌کنم و حال آن که آسمانها و زمین قدیمی بوده و خالقی ندارند.
26- (موسی) گفت چنین معلوم می‌شود که سخن مرا نفهمیدید خداوندی را می‌گویم که خالق و تربیت دهنده شما و اجداد شماست.
27- فرعون در جواب عاجز مانده بنای خرافه گویی گذاشت رو به وزیران و اطرافیان کرده در مقام استهزاء گفت اینکه پیغمبر که به شما فرستاده شده از عقل بر کنار و مجنون می‌باشد.

28- موسی همین که دید فرعون او را به نام مجنون خواند تشدد کرده برای اثبات توحید خداوند جوابا آنها را به سفاهت منتسب کرده گفت اگر شما عقل داشته باشید تأمل و تفکر کرده می‌دانید که پروردگار تربیت دهنده و خالق مشرق و مغرب و مخلوقات میان آن است.
29- فرعون دید که موسی او را به بی‌عقلی نسبت داد غضبناک شده گفت (ای موسی) اگر جز من برای خود معبودی قرار دهی البته تو را زندانی کرده و از محبوسین قرار می‌دهیم.
30- موسی گفت اگر برای حقانیت خودم معجزه آشکار بیاوریم باز مرا به زندان انداخته حبس می‌کنی!
31- فرعون گفت اگر از راستگویان هستی معجزه خود را بیار تا ببینم معجزه تو چیست!
32- موسی عصای خود را به زمین بینداخت ناگهان به طور آشکار و ظاهر اژدهایی شد (مشابه اژدها نبود که از شعبده‌بازان و ساحرین ناشی می‌شود بلکه به حقیقت اژدها شد) (عصای موسی اژدها شده اول به سمت آسمان بلند شد بعد به طرف فرعون میل نمود. فرعون به موسی قسم داد تا آن را بگیرد و به حال اول برگرداند).
33- (فرعون بعد از دیدن اولین معجزه به موسی گفت جز اینکه معجزه داری موسی گفت دارم آن گاه دست خود را بلند کرده گفت اینکه چیست! فرعون گفت دست توست بعد همان دست را به بغل خود برده چنان که ضمن آیه کریمه فرماید) بعد دست خود را خارج کرد برای بینندگان دست او در نهایت درخشندگی بوده و چشمها را خیره می‌ساخت.
34- (فرعون عاجز مانده حتی فراموش کرد که از معبودان خود استعانت کند و برای موسی دلیل و حجتی پیدا نکرد) رو به وزیران و اطرافیان نموده گفت در حقیقت اینکه مرد البته ساحر دانایی می‌باشد بعد شروع به مشورت نمود.
35- (از معجزات موسی فرعون غلبه موسی و مغلوبیت خود را درک کرده به اطرافیان گفت): اراده اینکه آن است که به اینکه سحر به شما غالب شده از سرزمین مصر شما را خارج سازد در اینکه باره چه می‌گوئید!
36- اطرافیان در جواب فرعون گفتند مباحثه و مناظره با موسی و برادرش را به تأخیر بینداز و بفرست از اطراف و شهرها ساحرین را جمع کنند.
37- تا نزد تو ساحرین دانا را بیاورند بعد ساحرین با آنها مقابله و مباحثه کنند (فرعون بنا به مشورت وزیران اشخاصی به اطراف فرستاد تا ساحرین را جمع کرده بیاورند).
38- روز عید موقع ظهر وقت مقرر ساحرین با موسی در جای معین جمع شدند.

39- از طرف فرعون به اهل مصر گفته شد آیا شما هم در آن مقام جمع می‌شوید (یعنی البته جمع شدن لازم است به تأخیر نیندازید به زودی به محل مزبور بروید).
40- اگر ساحرین به موسی غلبه کنند شاید ما هم به ساحرین تابع شده دیگر به موسی تابع نشویم.
41- همین که ساحرین جمع شده و به حضور فرعون آمدند، به فرعون گفتند اگر ما به موسی غالب شویم برای ما اجر و مزدی هست یا نه!.
42- فرعون گفت البته برای شما اجر و مزدی هست و علاوه از آن اگر به موسی غالب شوید از اشخاص مقرب من خواهید بود (بعد از آن ساحرین با موسی مقابله کرده گفتند اول تو عصای دست را می‌اندازی یا ما اشیاء خود را بیندازیم).

صفحه : 327
43- موسی به ساحرین گفت آنچه را که قصد انداختن دارید بیندازید.
44- ساحرین ریسمان و عصاهایی که به سحر درست کرده بودند به میدان انداختند بعد از انداختن سحر خود قسم خورده گفتند قسم به عزت فرعون البته ما غالب خواهیم بود.
45- موسی در برابر آنها عصا را انداخت، پس آن هنگام آن عصا همه وسائل را که به سحر ظاهر تغییر داده و به صورت دیگر در آمده بودند به کام فرو برد.
46- همین که حقانیت موسی به ساحرین معلوم شد، همه به رو افتاده به خداوند تعالی سجده نمودند.
47- سجده کرده گفتند به خداوند تعالی تربیت دهنده عالمیان ایمان آوردیم.
48- آن خداوندی که پروردگار موسی و هارون است.
49- فرعون غضبناک شده به ساحرین گفت، قبل از اذن من به موسی ایمان آوردید در حقیقت در تعلیم علم سحر، موسی معلم شماست و به شما علم سحر را او تعلیم نموده است البته زود باشد که وبال اینکه عمل را بدانید که از من به شما چه عذابی خواهد رسید.
البته دستها و پاهای شما را یکی از راست و دیگری از چپ خواهم برید، بعد از آن البته همه را دار زده هلاک می‌کنم.
50- ساحرین گفتند در به قتل رسیدن ما به ما ضرری نیست پس از قتل تو ما به طرف خداوند تعالی باز گردیم، گناهان ما را بخشیده اجر و ثواب بزرگ به ما عطا خواهد کرد.
51- طمع ما اینکه است به سبب اول ایمان آوردن به موسی پروردگارمان گناهان ما را ببخشد (بعد از آن فرعون امر کرد همان ساحرین را به قتل

رساندند).
52- همین که فرعون و تابعین او مخالف موسی شده و به او ایمان نیاوردند به موسی وحی کرده امر کردیم، ای موسی- بندگان من (بنی اسرائیل) را شبانه از مصر بیرون ببر، فرعون و قشونش در پی شما خواهند آمد (موسی امر خدای تعالی را اطاعت کرده شبانه بنی اسرائیل را از مصر خارج نمود).
53- همین که فرعون از خروج بنی اسرائیل خبردار شد به تمام شهرها برای جمع آوری قشون مأمور فرستاد.
54- به مأمورین امر کرد به اهالی شهرها بگویند بنی اسرائیل جماعت قلیلند.
55- اما عمل آنها (بنی اسرائیل) و خروج و فرارشان ما را به غیظ آورده است.
56- و ما لشکریانی داریم و مستعد و مهیا هستیم، ولی بنا به عادت باید از دشمن احتیاط کرده بیدار باشیم و باید به زودی فساد آنها را از روی زمین قطع نمود.
[توضیح: فرعون قریب دو کرور و بیشتر بنی اسرائیل را جماعت قلیل نامید و مقصود او از ذکر اینکه عذرها اینکه بود بنی اسرائیل را ضعیف و جماعت خود را قوی نشان دهد و آنها را تشویق و تشجیع نماید. سپس قشون جمع کرد در پی موسی خارج شد خداوند تعالی خروج آنها را به خودش نسبت می‌دهد چنان که فرماید:] 57- فرعون و قوم او قبطیان را از چشمه سارها و باغات خوب مصر خارج ساختیم.
58- همچنین آنها را از خزائن مصر و منزلهای خوب و آراسته خارج کردیم که ابدا نتوانند آنجا برگردند.
59- همچنین بعد از خارج کردن قبطیان و غرق آنها در دریا سرزمین مصر را (مانند رسیدن ارث به کسی) به بنی اسرائیل ارث دادیم.
60- موقع طلوع آفتاب فرعون با قشون خود خارج شده در پی بنی اسرائیل به راه افتادند.
61- همین که دو جمعیت به دید هم رسیدند (یعنی جماعت موسی و فرعون یکدیگر را دیدند) جماعت موسی (بنی اسرائیل) گفتند فرعون ما را درک خواهد کرد ما طاقت برابری با او را نداریم.
62- موسی گفت نمی‌توانند ما را درک کنند پروردگار من خداوند تعالی کمک من است و مرا به راه نجات هدایت می‌کند.
63- همین که قشون فرعون به بنی اسرائیل نزدیک شد ما وحی کرده به موسی گفتیم، ای موسی عصای خود را به دریا بزن، موسی به امر خداوند تعالی عصا را به دریا زده دریا منشق شد (دوازده راه برای دوازده قبیله بنی اسرائیل باز شد) آبها روی هم جمع شده هر پاره از آن مانند کوه

بلندی شد.
64- بعد از دخول بنی اسرائیل به دریا جماعت فرعون را به محل دخول آنها نزدیک کردیم (فرعون از کبر و غرور نتوانست برگردد گفت دریا از سطوت و مهابت من منشق شده است، داخل دریا شده قبطی‌ها هم به تبعیت او همه داخل دریا گشتند).
65- موسی و جماعتی را که با او بودند تماما از دریا نجات دادیم.
66- بعد از نجات آنها خود فرعون و جماعتش را در دریا غرق ساختیم.
67- در حقیقت در شکافتن دریا و نجات بنی اسرائیل و هلاکت فرعون و قوم او دلیل و برهان قدرت و توحید خداوند تعالی هست، اما اکثر مردم از دلیل اعراض کرده به خداوند تعالی ایمان نمی‌آورند.
68- پروردگار تو (یا محمّد) به مشرکین غالب بوده و انتقام می‌کشد، برای اشخاص توبه کار که عمل صالح انجام دهند رحم کرده بخشنده است.
69- (یا محمّد) به مشرکین خبر ابراهیم را ذکر کن،
70- زمانی که به پدر و قوم خود گفت (یعنی از آنها سؤال کرد) به چه چیز عبادت

می‌کنید!.
71- (در جواب ابراهیم) گفتند به بتها عبادت می‌کنیم و از صبح تا شام در عبادت آنها ایستاده‌ایم.
72- (ابراهیم) گفت آیا وقتی بتها را خواندید صدای شما را می‌شنوند!.
73- یا اینکه که به شما نفع یا ضرر می‌توانند برسانند!.
74- مشرکین (در جواب ابراهیم عاجز مانده جواب مقلدین را داده) گفتند اینکه بتها حرف شنو و قادر به نفع و ضرر نیستند بلکه آباء و اجداد خود را عبادت کننده به آنها یافتیم ما هم به آباء و اجداد خود تقلید کرده مانند آنها در عبادت بتها باقی مانده‌ایم. (آیه شریفه دلالت می‌کند که در امر دین تقلید مذموم و باطل است باید اختیار دین از روی دلیل و برهان باشد).
75- ابراهیم گفت (پس) در امر تقلید جلوتر رفته به اجداد پیشین (که موحد بودند) تابع شوید (مگر) عبادت شما و آباء و اجداد شما به اینکه بتها حقانیت آنها را ثابت می‌کند! سابقه دلیل حق و صحت امر نمی‌شود.
76- ابراهیم گفت (پس) در امر تقلید جلوتر رفته به اجداد پیشین (که موحد بودند) تابع شوید (مگر) عبادت شما و آباء و اجداد شما به اینکه بتها حقانیت آنها را ثابت می‌کند! سابقه دلیل حق و صحت امر نمی‌شود.
77- به جز خداوند تعالی پروردگار عالمیان همه بتها دشمن منند من چگونه به آنها عبادت کنم.
78- از صفات خداوند تعالی اینکه است که مرا در رحم مادر بیافرید بعد از

آن به من روح دمیده تا آمدن به دنیا و رسیدن به حد کمال انسانیت، طریقه هر چیز و آنچه را که مربوط به امر معاش و لوازم زندگی است به من فهمانیده و به راه راست مرا هدایت کند.
79- دیگر از صفات خداوند تعالی اینکه است که تفضل فرموده به من طعام داده از گرسنگی و تشنگی مرا محافظت می‌کند.
80- و چون ناخوش گشتم خداوند تعالی به من شفا می‌دهد.
81- دیگر از صفات خداوند تعالی اینکه است که مرا بعد از اینکه حیات می‌میراند، بعد از آن زنده کرده روز قیامت در محشر حاضر خواهد کرد.
82- دیگر از صفات خداوند تعالی اینکه است که از وسعت و رحمت او طمع دارم که خطاها و گناهان مرا روز جزا (روز قیامت) ببخشد (صفاتی که ذکر شد خاص مقام احدیت است آیا بتهای شما هم چنین صفاتی دارند و از آنها می‌توان امید مغفرت و یا طلب شفا نمود حضرت ابراهیم بعد از خطاب به مشرکین رو به درگاه الهی نموده برای خود دعا نموده و چیزهای خوب خواهش نمود).
83- (دعای ابراهیم اینکه است) ای پروردگار من، به من حکمت (یعنی درک حقیقت هر شیئی) عطا کن از فضل و رحمت خود مرا ببخش و به اشخاص صالح مرا ملحق گردان.
84- پروردگارا بعد از من، میان اممی که بعد از من آیند زبان راستی که ذکر جمیل کرده و ثنا خوان باشند قرار بده تا همه امم مرا دوست بدارند و به صفات نیک مرا یاد کنند (خداوند تعالی اینکه دعا را اجابت فرمود همه امم از هر ملت او را دوست داشته و از نسبت دادن خودشان به وی فخر و مباهات می‌کنند).
85- و مرا از وارثان بهشت ابدی پر نعمت قرار بده.
86- پروردگارا پدر مرا ببخش در حقیقت پدر من از گمراهان بوده و از کسانی بود که از راه حق کنار افتاده بود. (حضرت ابراهیم بنا به و عده‌ای که به پدرش داده بود چنین دعا نمود اما چون پدرش مشرک بود دعایش مقبول نگردید حضرت ابراهیم بعد از وفا به وعده از ایمان پدر مأیوس شده از او اعراض نمود).
87- پروردگارا در آن روزی که مردم مبعوث شده و به محشر جمع می‌شوند با قرار دادن پدرم میان گمراهان مرا ذلیل و رسوا مساز.
(خداوند تعالی به تضرع و ندبه ابراهیم خلیل اعتنا نفرموده، پدر او را نبخشید. ملت مسلمان ما به شفیعانی که برای خود قرار داده‌اند مغرور گشته و خود را به قطع و یقین اهل بهشت می‌دانند و در دنیا به هر عمل قبیحی اقدام می‌کنند).
88- (حضرت ابراهیم دوباره رو به مشرکین کرده فرمود) روز قیامت روزی است که نه مال و نه فرزندان (که شما در دنیا به آنها مغرور

شده‌اید) به انسان سود نمی‌دهد.
89- مگر کسی که روز قیامت به حضور خداوند تعالی با قلب سالم از کفر و شرک بیاید سلامتی آن قلب به او فایده می‌دهد.
90- روز قیامت بهشت به پرهیزکاران نزدیک می‌شود و در جنت مقام و منزل خود را دیده شاد می‌شوند.
91- برای اشقیا جهنم آشکار شده، از دیدن آن حسرت و ندامتشان افزون و انواع غم و غصه به آنها دست می‌دهد.
92- روز قیامت به مشرکین گفته می‌شود کجایند بتهایی که به غیر خدا عبادتشان می‌کردید!
93- آیا آن بتها قدرت کمک به شما، و یا برای

سود خود، قدرت انتقام کشیدن دارند!.
94- آن بتهای باطل و اشقیای تابعین آنها تماما جمع آوری شده پشت سر هم به جهنم سرنگون می‌شوند.
95- قشون شیطان (نفس اماره) و تابعین آن تماما به جهنم انداخته می‌شوند.
96- عابدین و معبودین که به جهنم داخل شده‌اند با یکدیگر مجادله کرده عابدین به معبودین می‌گویند:
97- قسم به خداوند تعالی که در عبادت شما (بتها) ما به طور آشکار در ضلالت بوده‌ایم.
98- آن زمان که به شما ستایش کرده شما را با خداوند تعالی تربیت دهنده جهانیان برابر و مساوی قرار داده‌ایم.
99- ما را به ضلالت نینداخت مگر بزرگان گناهکار و عاصی ما.
100- در چنین روزی برای ما شفاعت کننده‌ای نیست در صورتی که به چشم دیدیم برای مؤمنین، انبیاء و ملائک به اذن خداوند تعالی شفاعت کردند.
101- دوست نزدیک و مهربانی هم نداریم که بلکه امروز به ما کمک کند و ما را از عذاب نجات می‌داد.
102- ای کاش یک مرتبه هم به دنیا برمی‌گشتیم و به انبیاء الهی تابع شده از مؤمنین می‌بودیم تا از عذاب چنین روزی رهیده خلاص می‌شدیم (کلام حضرت ابراهیم تمام شد انسجام کلام و حسن خطاب حضرت به مشرکین بر اهل نظر پوشیده نیست).
103- در حقیقت در اینکه (یعنی خبر حضرت ابراهیم) به توحید خداوند تعالی دلیل و برهانی است اما اکثر مردم متوجه دلیل نشده ایمان نمی‌آورند.

104- در حقیقت پروردگار تو (یا محمّد) به مشرکین غالب شده و انتقام می‌کشد و به اشخاصی که توبه کرده عمل صالح انجام دهند رحم کرده می‌بخشد.
105- قوم (جماعت) نوح نبی، خود نوح و انبیاء اعزامی قبل از او را که از طرف خداوند تعالی فرستاده شده بودند تکذیب نمودند.
106- زمانی که برادرشان نوح به آنها گفت آیا از خداوند تعالی ترسیده شرک به خداوند را ترک نخواهید کرد!.
107- در حقیقت من از برای شما پیغمبر امینی هستم.
108- از عتاب خداوند تعالی خوف کرده به من اطاعت کنید.
109- من برای نصیحت شما و دعوت به سوی خداوند تعالی اجر و مزدی از شما نمی‌خواهم، اجر و مزد من نیست مگر بر خداوند تعالی تربیت دهنده عالمیان.
110- از خداوند تعالی ترسیده به من اطاعت کنید (برای ترک شرک و قبول اطاعت اینکه کلام را تکرار فرمود).
111- گفتند ای نوح آیا تابع تو شده و ایمان بیاوریم و حال اینکه که از میان اشخاص گمنام و فقیر تابع تو شده‌اند، و آن هم تظاهر بوده به حقیقت ایمان نیاورده‌اند، تو باید آنها را از خود برانی شاید آن وقت ما تابع تو شویم و ایمان بیاوریم (ثروتمندان به علت فقر مؤمنین نوح، آنها را پست و ذلیل حساب کرده و از جمع شدن با آنها در یک جا ابا کردند).
112- نوح گفت من به عمل باطن مؤمنین علمی ندارم من مکلف به ظاهر هستم به ظاهر، آنها هم به من ایمان آورده‌اند.
113- اگر شما بدانید، حساب آنها با خداوند تعالی است من مکلف به ظاهر ایمان آنها هستم.
114- ایمان آورندگان را از پیش خود نمی‌رانم و آنها را خارج نمی‌کنم.
115- نیستم من مگر اینکه که شما را به طور آشکار از طرف خداوند تعالی ترساننده‌ام.
116- گفتند به نوح اگر از گفته‌های خود اعراض نکرده آن را ترک نکنی البته سنگسار خواهی شد (یعنی تو را به سنگ زده و به قتل خواهیم رسانید).
117- نوح به خداوند تعالی مناجات کرده گفت، ای پروردگار من قوم من مرا تکذیب کرده به من اطاعت نکردند.
118- پروردگارا میان من و اینکه جماعت حکمی بکن، مرا و مؤمنینی را که با من ایمان آورده‌اند از دست ظالمین نجات بده.
119- نوح و کسانی را که ایمان آورده بودند در کشتی که از مؤمنین و حیوانات پر بود نجات دادیم.
120- بعد از نجات آنها باقیماندگان قوم نوح را در آب غرق کرده هلاک

نمودیم.
121- (یا محمّد) در حقیقت در اینکه (یعنی اخبار نوح) برای توحید و قدرت خداوند تعالی دلایل و براهینی است اما اکثر مردم متوجه دلیل و برهان نبوده به خداوند تعالی ایمان نمی‌آورند.
122- در حقیقت پروردگار تو (یا محمّد) به مشرکین غالب بوده و انتقام می‌کشد و به توبه کنندگانی که عمل صالح انجام دهند رحم کرده می‌بخشد.
123- جماعت عاد، هود و انبیاء قبل از او را که از طرف خداوند تعالی فرستاده شده بودند تکذیب کردند.
124- زمانی که برادرشان هود به آنها گفت آیا از خداوند تعالی

ترسیده شرک و کفر را ترک نمی‌کنید!
125- در حقیقت من از طرف خداوند تعالی پیغمبر امین هستم.
126- از خداوند تعالی ترسیده به من (پیغمبر) اطاعت کنید.
127- من به شما نصیحت کرده برای رساندن احکام خداوند تعالی اجر و مزدی از شما نمی‌خواهم، نیست اجر و مزد من مگر بر خداوند تعالی.
128- آیا از خداوند تعالی نمی‌ترسید که به هر بلندی علامتی بنا می‌کنید تا با آیندگان و روندگان لهو و لعب کرده به آنها استهزاء کنید.
129- برای خودتان آب انبارها و قصور محکم بنا می‌کنید بلکه به سبب آنها در دنیا جاوید بمانید.
130- زمانی که به شخص مظلومی حمله کردید به غیظ و غضب حمله می‌کنید. (اینکه صفت مذموم می‌باشد).
131- از خداوند تعالی ترسیده به من اطاعت کنید.
132- بترسید از آن خدایی که شما را به آنچه خود می‌دانید مدد و قوت بخشید.
133- خدای تعالی به خلق چهارپایان (شتر و گاو و گوسفند و بز) همچنین فرزندان شما را مدد بخشید.
134- همچنین به سبب باغات و آب گوارای چشمه‌ها به شما مدد نمود ولی شما به تمام نعمتها کافر گشتید.
135- در حقیقت من شما را از عذاب روز بزرگ (روز قیامت) می‌ترسانم.
136- (قوم هود در جواب او) گفتند ای هود بر ما برابر است چه موعظه کنی یا نکنی ما به تو ایمان نمی‌آوریم.
137- دین و مذهبی که ما داریم همان عادات امم گذشته است که به دنیا آمده و زندگی کرده، بعد از آن مرده‌اند، نه قیامتی هست و نه حسابی. ما هم تابع عادت آنها شده مانند آنها راه می‌سپریم.
138- ما عذاب نخواهیم شد (یعنی قیامتی «روز جزا» نیست تا به ما

عذاب شود).
هود را تکذیب کردند ما هم آنها را هلاک کردیم.
139- (یا محمّد) در اخبار قوم هود به توحید و قدرت خداوند تعالی دلیل و برهانی است اما اکثر خلق متوجه دلیل نشده ایمان نمی‌آورند.
140- در حقیقت پروردگار تو (یا محمّد) به مشرکین غالب بوده از آنها انتقام می‌کشد و به توبه کنندگان که عمل صالح انجام دهند رحم کرده می‌بخشد.
141- جماعت ثمود صالح پیغمبر و انبیایی را که قبل از او فرستاده شده بودند تماما تکذیب نمودند.
142- زمانی که به آنها برادرشان صالح گفت آیا از خداوند تعالی نمی‌ترسید و کفر و شرک بر او را ترک نمی‌کنید!
143- در حقیقت من از برای شما از طرف خداوند تعالی پیغمبر امین هستم.
144- از خداوند تعالی بترسید و به من اطاعت کنید.
145- برای نصیحت شما و رساندن احکام خداوند تعالی هیچ اجر و مزدی از شما نمی‌خواهم نیست اجر من مگر بر خداوند تعالی، از فضل و کرامت خود خداوند تعالی به من اجر و مزد عطا خواهد فرمود.
146- آیا به سبب نعمتهایی که در دنیا هست از نزول عذاب خاطر جمع شده و به خیال خود ترک شده‌اید و همیشه خواهید ماند، چنین نیست بلکه چون به نعمتهای خداوند تعالی شاکر نشدید آن وقت خداوند تعالی عذاب فرستاده شما را هلاک خواهد ساخت.
147- (صالح نعمتهای الهی را برای آنها بیان می‌کند) در باغات خوب و چشمه‌های گوارا خواهید بود.
148- در زراعات و درختان خرما که از آنها میوه‌های لطیف خارج می‌شود.
149- از کوه‌ها با مهارت و استادی خانه‌ها می‌تراشید و از ساختن آنها شاد می‌شوید.
150- از خداوند تعالی ترسیده به من اطاعت کنید.
151- از امر کسانی که از اطاعت خداوند تعالی خارج شده در گناه و معصیت اسراف کننده‌اند اطاعت نکنید.
152- اسراف کنندگان کسانی هستند که روی زمین همیشه فساد کرده هیچ امر خیری از آنها صادر نشود.
153- (قوم صالح به او جواب داده) گفتند ای صالح تو از اشخاص سحر شده هستی، که به سبب سحر عقل آنها زایل شده باشد.
154- نیستی مگر اینکه که مثل ما آدمی چگونه ممکن است که از انسان پیغمبر باشد، اگر در ادعای خود راستگو هستی معجزه‌ای برای ما بیاور تا صدق گفتار تو معلوم گردد.

155- صالح گفت، اینکه شتری است که خداوند تعالی از سنگ بیرون آورده و آن را برای شما معجزه قرار داده به شرطی که در آب خوردن شریک شما باشد یک روز باید ناقه بنوشد و یک روز شما بنوشید (و در روزی که ناقه می‌نوشد شما به جای آب از شیر ناقه بهره‌مند شوید).
156- و هرگز با شتر بد نکنید و سوء قصد ننمائید (که اگر ناقه را کشتید) به عذاب روز بزرگ سخت گرفتار خواهید شد (همان عذابی که بعد از کشتن شتر بر آنها نازل شد).
157- به سخن صالح اعتنا نکرده ناقه را پی نمودند و بعد پشیمان گشتند که مبادا به آنها عذاب نازل شود (اما اگر جهت توبه پشیمان می‌شدند خداوند تعالی توبه آنها را قبول فرموده و می‌بخشید، (قدار بن سالف) قبل از پی کردن شتر، به جماعت گفت من اینکه را

صفحه : 331
نمی‌کشم مگر اینکه که اجماعا رضایت بدهید یکا یک از همه حتی زنان و اطفالی که قدرت تمیز داشتند رضایت گرفت بعد اقدام به قتل شتر نمود).
158- خداوند تعالی عذاب فرستاده (از آسمان آتش آمد) همه را هلاک ساخت. (یا محمّد) در حقیقت در اخبار قوم صالح برای قدرت و توحید خداوند تعالی دلیل و برهانی است ولی اکثر مردم متوجه دلیل نشده ایمان به خداوند تعالی نمی‌آورند.
159- و در حقیقت پروردگار تو (یا محمّد) به مشرکین غالب بوده انتقام می‌کشد و بر توبه کنندگانی که عمل صالح انجام دهند رحم کرده می‌بخشد.
160- قوم لوط، لوط و انبیاء سابق را که از طرف خداوند تعالی فرستاده شده بودند، تکذیب نمودند.
161- زمانی که برادرشان لوط به آنها گفت آیا از خداوند تعالی خوف نکرده شرک و کفر به خداوند تعالی را ترک نمی‌کنید!.
162- در حقیقت من از طرف خداوند تعالی پیغمبر امینم.
163- از خداوند تعالی بترسید و به من اطاعت کنید.
164- برای نصیحت شما و رساندن احکام خداوند تعالی از شما اجر و مزدی نمی‌طلبم، نیست اجر و مزد من مگر بر خداوند تعالی.
165- آیا بین طایفه انسان زنان را ترک کرده با مردان به عمل لواط مشغول می‌شوید.
166- و زنانی را که خداوند تعالی برای شما خلق کرده واگذاشته با مردان به عمل قبیح مرتکب می‌شوید، بلکه شما از حدود مقرره الهی تجاوز کننده‌اید و بسیار مردم متعدی نابکاری هستید.
167- (قوم لوط جواب داده) گفتند ای لوط، اگر سخنان خود را ترک نکنی و دست از نهی و منع برنداری البته تو را از شهر بیرون خواهیم کرد (یعنی

تو را به زور و قهر در نهایت ذلت از بین خود خارج می‌کنیم).
168- (لوط) به قوم خود گفت من به حقیقت اینکه اعمال شما را دشمن می‌دارم هیچ وقت به اعمال شما راضی نیستم (بعد شروع به دعا نمود).
169- پروردگارا؟ مرا و اهل مرا از عذاب عملی که اینکه کفار می‌کنند نجات بده.
170- (یا محمّد) خود لوط و اهل او را تماما از عذاب نجات دادیم.
171- مگر پیر زنی را که زن لوط بود و با بازماندگان در عذاب مانده گرفتار عذاب شده هلاک گردید.
172- بعد از نجات آنها ما بقی مخلوق را هلاک ساختیم.
173- به قوم لوط بارانی فرستادیم، اما باران عذاب، چه عذاب سختی بود بارانی که قوم لوط را ترسانیده بود (باران برای نوع بشر رحمت است اما برای قوم لوط عذاب شد).
174- (یا محمّد) در حقیقت در اخبار لوط برای توحید و قدرت خداوند تعالی دلیل و برهانی است اما اکثر خلق متوجه دلیل نشده و به خداوند تعالی ایمان نمی‌آورند.
175- در حقیقت پروردگار تو (یا محمّد) بسیار مقتدر و غالب به مشرکین بوده و انتقام کشنده است و اشخاصی را که توبه کرده عمل صالح انجام دهند رحم کرده می‌بخشد.
176- جماعت «ایکه» شعیب پیغمبر و انبیاء سابق را تکذیب نمودند.
177- زمانی که شعیب به آنها گفت، آیا از خداوند تعالی خوف نکرده و شرک و کفر به خدا را ترک نمی‌کنید!. (چون شعیب از جماعتی که نبود خداوند تعالی برای آن اخو هم [برادرشان] نگفت).
178- در حقیقت من برای شما از طرف خداوند تعالی پیغمبر امین فرستاده شده‌ام.
179- از خداوند تعالی ترسیده به من اطاعت کنید.
180- برای نصیحت شما و رساندن احکام خداوند تعالی از شما اجر و مزد نمی‌خواهم، و جز پروردگار عالمیان از کسی امید پاداش ندارم.
181- (جماعتی که در خرید و فروش و وزن وکیل خیانتکار بودند شعیب آنها را به ترک آن خیانت امر نموده گفت). در موقع فروش هر چیز به کیل به درستی تمام بدهید، درست کیل کرده حق مردم را ناقص نکنید.
182- اجناس را با میزان صحیح و ترازوی درست بسنجید.
183- به زیاد گرفتن و کم فروختن مال مردم را ناقص نکنید در زمین به امور خلاف (قطع طریق- غصب مال مردم- قتل نفس- و امثالهم) مباشرت نکرده و فساد نکنید.

184- بترسید از خداوند تعالی که شما و امم قبل از شما را خلق کرده است.
185- گفتند ای (شعیب) به حقیقت تو از سحر شدگان هستی.
186- و تو جز آن که بشر هستی، بر ما هیچ گونه مزیتی نداری، چگونه ممکن است که از انسان پیغمبر باشد، ما تو را دروغگو می‌پنداریم.
187- اگر در ادعای نبوت راستگو هستی از آسمان برای ما قطعه‌ای بیفکن تا صدق تو معلوم شود.
188- (شعیب) گفت پروردگار من خداوند تعالی به اعمالی که شما انجام می‌دهید عالمتر است و جزای آنها را به شما خواهد داد.
189- جماعت (ایکه) شعیب را تکذیب کردند عذاب روز سایه (یعنی روزی که از شدت گرما مردم به سایه پناه می‌بردند) آنها را هلاک نمود در حقیقت عذاب آن روز عذاب روز شدید بود که از آن (عذاب) هیچ کس خلاص نشده و تماما هلاک گشتند (هفت روز به جماعتی که باد نوزید از شدت گرما نفسها بند آمد به سردابها داخل شدند حرارت آنجاها بیشتر از خارج بود ناچار به صحرایی آمدند ابری دیدند به سایه آن ابر جمع گشتند، از آن ابر به جای باران آتش ببارید همه آنها را سوزانیده هلاک نمود، چنان که فرمود عذاب روز سایه آنها را گرفت).
190- (یا محمّد) در حقیقت در اخبار قوم شعیب به قدرت و توحید خداوند تعالی دلیل و برهانی موجود است، اما اکثر خلق تابع دلیل نشده ایمان به خدا نمی‌آورند.
191- و در حقیقت پروردگار تو (یا محمّد) به مشرکین غالب بوده انتقام می‌کشد، و به آنهایی که توبه کرده عمل صالح انجام دهند رحم کرده می‌بخشد. (قصه هفت نفر از انبیاء که به شرح فوق در اینکه سوره مبارکه ذکر شده تمام شد).
192- (یا محمّد) در حقیقت اینکه قرآن و احکام و مواعظ و قصص مندرج در آن تماما از طرف خداوند یگانه تربیت دهنده عالمیان نازل شده است.
193- اینکه قرآن را روح الامین (جبرئیل) به قلب تو نازل نمود تا در زمره پیغمبرانی باشی که به سبب قرآن خلق را از عذاب خداوند تعالی ترساننده‌اند.
194- اینکه قرآن را به سینه تو به زبان عربی فصیح و آشکار نازل کرد (هر پیغمبر باید به لسان قوم خود مبعوث شده و به همان زبان کتاب آورد اگر مدعی نبوت به لسان دیگری کتاب بیاورد و لو در آن زبان خیلی متبحر باشد ادعای او باطل بوده و آن کتاب از درجه اعتبار ساقط است).
195- اینکه قرآن را به سینه تو به زبان عربی فصیح و آشکار نازل کرد
196- اینکه قرآن کتاب خارج از عادت نیست که (مردم) از آن اعراض کرده فرار کنند، بلکه خبر عالیه و معانی قاهره آن در کتب انبیاء سابق ذکر

شده است (کتب سایر انبیاء به زبانهای دیگر بوده و اینکه قرآن به زبان عرب است سخنان تمام انبیاء دال بر توحید خداوند تعالی و نفی شرک می‌باشد).
[توضیح: اهل مکه نزد علمای یهود که در مدینه بودند کس فرستاده چگونگی بعثت حضرت ختمی مرتبت و نعت نیکی و صفات او را سؤال کردند، از علمای یهود (عبد اللّه إبن سلام- و بنیامین ثعلبه اسد و اسید) به حقانیت رسول خدا شهادت دادند، اهل مکه شهادت آنها را قبول نکرده رد نمودند خداوند تعالی ضمن آیات آتی الذکر در مذمت مشرکین اینکه مطلب را خبر می‌دهد. فرماید:] 197- آیا شهادت دادن علمای بنی اسرائیل به صدق ادعای (محمّد) برای جماعت قریش دلیل و برهان نبود! بلکه حقانیت (محمّد) بر آنها ثابت بود لکن از کفر و عناد انکار کرده قصد خاموش کردن چراغ الهی می‌کنند! اما خداوند تعالی چراغ خود را از خاموشی حفظ کرده، آتش افروخته آنها را خاموش ساخته خودشان را گرفتار عذاب خواهد نمود،
198- اگر اینکه قرآن را به زبان عربی به شخص غیر فصیح عجم نازل می‌کردیم
199- آن شخص آن را به اهل مکه یا سایرین می‌خواند به او ایمان نیاورده می‌گفتند اینکه شخص در زبان عربی فصیح نیست و ما سخن او را قبول نمی‌کنیم (حال که قرآن را به زبان عربی و به اعلا درجه فصاحت به محمّد (صلّی اللّه علیه و آله) نازل کردیم پس چرا قبول نکرده ایمان نمی‌آورند).
200- همچنین تکذیب قرآن و باقی ماندنشان را در شرک، به سبب کفر و عناد خودشان در دل تبهکاران مشرک داخل کردیم که هرگز کفر و عناد از قلب آنها خارج نشده در همان حال، موت آنها را درک کرده و گرفتار عذاب خواهند بود.
201- مشرکین عاصی به خدا، به قرآن ایمان نمی‌آورند، تا آن که روز قیامت عذاب اذیت دهنده را ببینند.
202- ناگهان عذاب آنها را احاطه می‌کند در حال که به وقت آن عالم نمی‌شوند.
203- موقع درک عذاب مشرکین می‌گویند ممکن است که به ما مهلت دهید به دنیا برگردیم تا ایمان آورده عمل صالح انجام دهیم.
204- روز قیامت در جواب مشرکین گفته می‌شود اینکه مشرکین مگر همان کسان نیستند که در دنیا به عذاب ما تعجیل کرده به پیغمبر ما (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) می‌گفتند که اینکه عذاب که ما را به آن وعده و تهدید می‌کنی کی خواهد بود حال که عذاب می‌بینند مهلت می‌خواهند مهلت به آنها داده نشده همیشه در عذاب خواهند بود.
205- خبر بده به من (یا محمّد) اگر به مشرکین سالیان بسیار در دنیا عمر

دهیم و به انواع نعمتها آنها را برخوردار سازیم!.
206- بعد از آن آنها را موت درک کرده، عذاب وعده شده به آنها برسد آیا لذات دنیوی از آنها عذاب را دفع می‌کند!.

صفحه : 333
207- نه، عمر دنیا و لذات دنیوی آنها را عذاب خداوند تعالی بی احتیاج نمی‌کند البته به آنها عذاب خواهد شد.
208- (یا محمّد) اهل هیچ قریه‌ای را هلاک نساختیم مگر اینکه که از طرف خودمان به اهل آن شهر پیغمبر فرستادیم، تا اینکه که آنها را از عذاب ما بترساند. همین که بعد از ترسانیدن ایمان نیاوردند عذاب فرستاده آنها را هلاک ساختیم.
209- عقل شریفی که از فضل و کرامت خودمان به نوع بشر عطا کرده‌ایم برای حصول معرفت به وحدانیت ما (خداوند تعالی) مستقل بوده به هیچ چیز احتیاج نیست، اما به سبب تبعیت اکثر مردم از خواهش نفس، پرده غفلت به روی عقل شریف کشیده شده و از معرفت به کمال توحید ما کنار افتاده است از اینکه جهت پیغمبران فرستادیم تا پرده غفلت را از روی عقل آنها کنار زده متذکر شوند و آنها را به سوی وحدانیت ما متمایل سازند اگر بعد از اعزام انبیاء و نصیحت کردن مردم و تذکر توحید الهی، باز مردم تابع خواهش نفس شده و در کفر و عناد و شرک خود باقی بمانند آن وقت اگر ما به آنها عذاب فرستاده هلاک سازیم. به آنها ظلم نکرده‌ایم بلکه جزای عملشان بدانها رسیده است.
210- (مشرکین می‌گفتند قرآن را شیاطین به سینه محمّد نازل می‌کنند خداوند تعالی در جواب آنها فرماید). اینکه قرآن را شیاطین به قلب محمّد نازل نمی‌کنند.
211- شأن شیاطین پستتر از آن است که بتوانند قرآن نازل کنند، اگر هم بخواهند، به سبب فصاحت و بلاغت قرآن قدرت و استطاعت نازل کردنش را نخواهند داشت.
212- در حقیقت شیاطین (مشرکینی به مانند شما) از شنیدن وحی الهی و کلام حکمت آمیز خداوند تعالی بر کنارند چگونه می‌توانند مانند قرآن درست کنند و (به محمّد صلّی اللّه علیه و آله) تعلیم نمایند.
213- (یا محمّد) با خداوند تعالی معبود دیگری طلب نکرده عبادت مکن اگر چنین عملی از تو سر بزند آن وقت روز قیامت از جمله معذبان باشی.
214- (یا محمّد) خویش و اقربای نزدیک خود را جمع کن مخصوصا آنها را از عذاب ما بترسان بلکه داخل ایمان شده و از کفر و شرک بر کنار باشند. (علاء الدین علی بن محمّد خازن در لباب التأویل ضمن تفسیر همین آیه شریفه از محمّد بن اسحق آن هم به سند خود از علی بن ابی طالب

روایت می‌کند که علی می‌گوید زمانی که همین آیه شریفه به پیغمبر نازل شد مرا خوانده فرمود یا علی خداوند تعالی به من امر کرده مخصوصا اقربا و عموهایم را به طرف خداوند تعالی دعوت کنم طعامی ترتیب بده بعد برو اولاد عبد الطلب را دعوت کن (علی) می‌گوید من طعام درست کردم بعد رفتم عموها و سایر اولاد عبد المطلب را جمع کردم بین آنها ابو طالب و حمزه و عباس و ابو لهب بودند بعد از صرف ناهار رسول خدا فرمودند ای اولاد عبد المطلب من از برای شما خیر دنیا و آخرت آورده‌ام خداوند تعالی به من امر کرده شما را به طرف او بخوانم کیست از شما یک نفر که به من کمک و برادر شده و به من وصی و جانشین شود تا چهل نفر از اولاد عبد المطلب آنجا حاضر بودند همه ساکت شدند هیچ کس جواب نداد من بین آنها از همه کوچکتر بودم گفتم یا رسول اللّه من کمک و برادر تو هستم رسول خدا از گردن من گرفته گفت اینکه برادر و وصی و جانشین من بین شما است باید به اینکه اطاعت کنید جماعت به پا خاسته به تدریج متفرق شده به ابو طالب گفتند (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) به تو امر می‌کند باید به پسرت علی اطاعت کنی (اینکه روایت طولانی است اختصارا نقل شد).

215- (یا محمّد) از برای مؤمنینی که به تو تابع شده‌اند تواضع کرده به آنها کبر و غرور نکن.

216- (یا محمّد) اگر به تو عاصی شده به سخنان تو اطاعت نکرده گوش ندهند آن وقت به آنها بگو من از اعمال شما بری و بیزارم.

217- به خداوند تعالی که مقتدر و غالب به دشمن بوده، رحیم به دوست می‌باشد، توکل کن و هر کار خود را به او واگذار نما.

218- به خداوندی توکل کن که تو را می‌بیند و به احوال تو عالم است

219- هنگامی که برای نماز شب برمیخیزی و به نماز مشغول می‌شوی.

220- در حقیقت خداوند تعالی سخنان شما را شنیده به اعمالتان عالم است.

221- شما مشرکین گفتید که اینکه قرآن را شیاطین نازل کرده (به محمّد صلّی اللّه علیه و آله) می‌آورند (به محمّد شیطان نازل نمی‌شود) می‌خواهید که به شما خبر بدهم شیاطین بر که نازل شده تعلیم می‌دهند!

222- به هر شخص دروغگو و عاصی فاسق شیاطین نازل می‌شوند نه به رسول ما (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) (اعراب اعمال فالگیران «کاهنین» دوره جاهلیت را به شیاطین نسبت داده می‌گفتند هر کاهنی شیطانی دارد که به او تعلیم می‌دهد و اعمال امثال (سطیح، شق، مسیلمه، طلیعه) را که کاهن بودند به شیطان نسبت می‌دادند خداوند تعالی بنا به اعتقاد خود اعراب، ضمن آیه شریفه به آنها جواب داد.

223- (کاهنین) فالگیران دروغگو گوش فرا می‌دهند (و ادعا دارند) که به

ما از غیب شیطانها وحی آورده تعلیم می‌دهند و حال آن که تمام آنها دروغگو هستند.
224- شعرای هجو گو نیز مانند فالگیرها طایفه دروغگو هستند به سخنان آنها تابع نمی‌شود مگر اشخاص سفیه و گمراه.
225- آیا نمی‌بینی (یا محمّد) که آنها در هر وادی (خصوصا وادی کلام) متحیر و سرگردانند (از برای اشخاص بخیل سخاوت حاتم و

برای شخص فاسق تقوای ابراهیم ادهم و برای شخص ترسو شجاعت خالد بن ولید را ثابت می‌کنند چند نفر از اهل قریش مثل عبد اللّه بن زبیری و هبیرة بن ابی وهب و مسافع بن عبد مناف و ابو عر الجمحی و چند نفر از اهل طایف مانند امیة ابی الصلت و دیگران رسول خدا را هجو می‌کردند بعد از هجرت رسول اکرم به مدینه شعراء مدینه (حسان بن ثابت) و عبد اللّه بن رواحه و کعب بن مالک و کعب بن زهیر به آنها جواب داده‌اند.
226- برای دروغگو بودن شعرای هجو گو، همین قدر بس که به گفته‌های خود عمل نمی‌کنند.
227- شعراء به گفته خود عمل نمی‌کنند مگر آنهایی که به خداوند تعالی ایمان آورده و عمل صالح انجام داده خداوند تعالی را بسیار ذکر کرده و شعر گفتن، آنها را از یاد خدا غافل نسازد، بعد از آن که به آنها ظلم شده هجو شدند برای انتقام در هجو کردن بر آنها هیچ عیب و نقصی نیست، زود باشد که ظالمان بدانند که (بعد از درک موت) به چه کیفر گاهی بازگشت خواهند نمود.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- طس.
آیاتی که در اینکه سوره ذکر می‌شود مشحون علم و حکمت و مبیّن حلال و حرام و کتاب هویدای خدای تعالی است.
2- آیات مذکور در اینکه سوره از برای مؤمنین راهنماینده به سوی حق، و بشارتند به بهشت.
3- از صفات مؤمنین اینکه است که نماز را بر پا می‌دارند و زکاة می‌دهند و به روز آخرت البته یقین می‌کنند.
4- در حقیقت کسانی که به آخرت ایمان نیاورند به سبب شرک و ثبوت در کفر، اعمال خبیث آنها را برای آنها زینت می‌دهیم تا در کفر و ضلالت خود متحیر و سرگردان بمانند.
5- برای کسانی که به آخرت ایمان نیاورند عذاب شدید و بدی آماده است، البته روز آخرت بیشتر از سایر مردم زیانکار به نفس خود خواهند بود.
[توضیح: آیه شریفه زیر مقدمه برای قصص انبیاء می‌باشد که بعد از اینکه بیان می‌شود قصص مذکور مشحون حکمت بوده و برای عبرت آیندگان ذکر شده است.]
6- در حقیقت (یا محمّد) اینکه قرآن از طرف خداوندی که عالم به همه چیز و حکیم می‌باشد به تو عطا شده است، در آن هیچ شک و شبهه نیست بلکه اینکه کفار و مشرکین از کفر و عناد خود در آن شک و شبهه می‌نمایند.
7- موقع خروج موسی از مدین و رفتن به مصر هنگام شب بر او آتش لازم شد به اهل و عیالش گفت من از دور آتشی می‌بینم، شما اینجا بمانید تا من به سبب آن آتش برای شما خبر از راه بیاورم تا به راه رسیده و به مقصد خود برویم (هنگام شب از راه کنار افتاده و راه را گم کرده بودند) یا اگر نتوانم راه را پیدا کنم برای شما شعله آتش بیاورم بلکه با آن گرم شده و دفع سرما کنید.
8- (یا محمّد) زمانی که موسی نزدیک آتش رسید (دید درخت تر و تازه‌ای آتش گرفته شعله‌ور است ولی آتش به درخت هیچ اثر نمی‌کند موسی مانده به درخت می‌نگریست) از طرف ما به موسی ندا کرده شد، گفته شد: ای موسی هر که (خود موسی) نزد آتش ایستاده، و زمینها و بقعات اطراف آتش پرخیر و برکت باشد، خداوند تعالی تربیت دهنده عالمیان از هر عیب پاک و مبراست (یعنی آتش گرفتن درخت تر و تازه عبث نبوده

عملی است که از جانب خداوند تعالی از روی حکمت صادر شده است).
9- ای موسی در حقیقت منم خداوندی که غالب دشمن بوده و منتقم هستم و هر شیئی را از روی حکمت ایجاد می‌کنم.
10- ای موسی عصای خود را که در دست داری به زمین بیفکن، موسی عصا را به زمین افکند به امر خداوند تعالی اژدها شد زمانی که موسی دید عصا به صورت اژدها حرکت می‌کند اما از سرعت حرکت مانند مار کوچک است با مشاهده اینکه حال روگردانده بنای فرار گذاشت و عقب سر خود نگاه نکرد، موسی را صدا کرده گفتیم ای موسی مترس فرار نکن، ای موسی بعد از امان دادنم به پیغمبران پیش من از هیچ نمی‌ترسند، اینجا مقام خوف نیست بلکه مقام اعجاز است.
11- لیکن از انبیاء هر که به نفس خود ظلم کند و عملی که لایق او نیست. از او سر بزند (چنان که از آدم و داود و سلیمان و همین موسی صادر شد) بعد از صدور، از آن عمل توبه کنند و عمل خوب را بدل آن قرار دهند آن وقت بر آنها رحم کرده آنها را می‌بخشم (چنان که انبیاء مذکور بعد از ارتکاب عملی که لایق شأنشان نبود خودشان را ظالم گفته توبه نمودند خداوند تعالی هم توبه آنها را قبول فرمود).
12- ای موسی دست در بغل خود کن تا سفید (مانند برق) بیرون آید بدون منقصت و بدی (مانند برص) ای موسی به طرف فرعون و قوم او (قبطیها) با اینکه دو معجزه و نه معجزه دیگر (نه معجزه دیگر که خداوند تعالی به غیر از عصا و ید بیضا به موسی عطا کرده بود بدین شرح می‌باشد: 1- ملخ به زراعات قبطیها مسلط شده آنها را خورده تمام نمود 2- کنه مسلط بر قبطیها شده تمام بدنشان را قطعه قطعه

صفحه : 335
نمود 3- قورباغه به قبطیها مسلط شده تمام ظروف و طعامشان با قورباغه پر شد 4- اطعمه و اشربه قبطیها تماما به خون تبدیل شد 5- اغنام و احشامشان هلاک شدند 6- در بیابانهایشان علف سبز نشد 7- زراعاتشان آفت دید 8- دریا برای بنی اسرائیل شکافته شد 9- طوفان شده فرعون و قبطیها غرق گشتند، به رسالت روانه شو؟ در حقیقت فرعون و قوم او جماعت فاسقند به اینکه معجزات اطاعت نکرده ایمان نیاوردند.
13- زمانی که معجزات ظاهر و آشکار ما برای قبطیها آمد گفتند که اینکه سحری روشن و آشکار است ما تابع اینکه نمی‌شویم.
14- از ایمان به موسی کبر و غرور کرده از ستمگری معجزات را انکار نمودند و حال آن که حقانیت آنها را در نفس و قلب خود یقین کرده بودند ببین (یا محمّد) عاقبت امر اشخاص مفسد (قبطیهایی که موسی را منکر شدند) چگونه شد تماما در دریا غرق شده هلاک گشتند.

15- علم هر چیز و حکومت و سیاست را به داود و سلیمان عطا کردیم، (داود و سلیمان در برابر نعمتی که به آنان عطا شده بود حمد و ثنا کرده) گفتند حمد می‌کنیم به آن خداوندی که ما را به اکثر بندگان خود تفضیل داد.
16- فقط در علم حکمت و امر نبوت سلیمان وارث داود شده (سایر فرزندان وارث نگشتند داود نوزده پسر داشت خداوند تعالی بین آنها سلیمان را به امر نبوت مخصوص کرده پیغمبر نمود) سلیمان برای اقرار و مشهود ساختن نعمت خداوند تعالی به مردم خطاب کرده گفت ای مردم، خداوند تعالی بر من علم نطق پرندگان را تعلیم و عطا فرموده (هر صوتی که از دهن انسان و یا حیوان خارج شود آن صوت مفرد باشد یا مرکب، مفید باشد یا غیر مفید به آن «نطق و منطق» گفته می‌شود اصناف وحوش و طیور صوت مخصوص یکدیگر را فهمیده مقصود هم را درک می‌کنند، تعلیم مطالبی که پرندگان از صوت هم تشخیص می‌دهند به سلیمان از جانب خداوند تعالی امر غریبی نیست، خداوند تعالی به نوع بشر آن چنان قوه‌ای کرامت فرموده که به سبب قوه فوق العاده علم، صوت بعضی حیوانات حفظ کرده یا به شبیه صوتشان با آنها تکلم نموده مقصودشان را درک می‌کنند سلیمان، می‌گوید علاوه از آشنایی به نطق پرندگان در امر نبوت و سلطنت و سایر چیزها خداوند تعالی معلوماتی به ما عطا فرموده، در حقیقت عطای اینکه نعمتها از جانب خداوند تعالی تفضل و بخشش آشکار می‌باشد (نه اینکه که برای استحقاق ما اینکه نعم به ما عطا شده باشد).
17- (یا محمّد) سلیمان امر کرد اصناف قشون از جن و انسان و طیور برای او جمع شدند در حالی که آنها را از حرکت مانع می‌شدند تا اینکه که اولشان و آخرشان به هم ملحق شوند.
18- تا اینکه که قشون جمع شده به راه افتادند به صحرایی رسیدند که آن صحرا را از کثرت مورچگان به همان نام می‌خواندند مورچه‌ای به دیدن قشون سلیمان به سایرین خطاب کرده گفت ای مورچگان به منازل خود داخل شوید، تا سلیمان و قشون او ندانسته شما را پایمال نکنند.
19- سلیمان از نصیحت آن مورچه به سایر مورچگان و مصلحت اندیشی و ترسانیدن آنها در مقام تعجب تبسم کرده خنده نمود، سلیمان از کلام مورچه متوجه عدالت خود شده شروع به دعا کرده و گفت پروردگارا مرا از هر چیز نگهدار مگر اینکه که مرا موفق بدار به نعمی که به من و به پدر و مادرم عطا کرده‌ای شکر گزار باشم، و عمل صالح انجام دهم عملی که تو از آن راضی باشی (یعنی هر عملی که از ریب و ریا خالی باشد) و از فضل و رحمت خویش مرا در ردیف بندگان صالح داخل کن و از اهل جنت قرار بده.
20- سلیمان پرندگان را جستجو کرده بین آنها هدهد را ندید، گفت چرا

هدهد را نمی‌بینم آیا اینجاست که من او را نمی‌بینم و یا از جمله غایبان است!.
21- برای بی‌اجازه رفتن او، او را شدیدا عذاب می‌کنم (او را با ضد جنس خود یک جا حبس می‌کنم) یا سر او را می‌برم یا اینکه که برای من دلیل آشکار برای عدم تقصیر خود بیاورد آن وقت به او بحثی نخواهد بود.
22- سلیمان مدت کمی توقف کرده هدهد حاضر شد از هدهد سؤال کرد که چرا غایب بودی و کجا بودی، هدهد گفت من از جمیع جهات به چیزی احاطه کرده و عالم شده‌ام که تو بدان احاطه نداشته و عالم نبودی، از شهر سبا آمده‌ام و به حضور تو خبر یقین آورده‌ام.

صفحه : 336
23- من در شهر سبا زنی یافتم که به آنها مالک و سلطان شده است، و کلیه ما یحتاج پادشاهان را خداوند تعالی به او عطا کرده، و مخصوص خود تخت بزرگی داشت.
24- خود آن زن (در تواریخ اسمش را بلقیس می‌گویند) و قومش را در حالی یافتم که غیر از خداوند تعالی به آفتاب سجده می‌کردند، شرک به خدا و ستایش به آفتاب را شیطان برای آنها زینت داده مشرک گشته‌اند، شیطان آنها را از تبعیت راه حق مانع شده آنها هدایت جو نمی‌شوند.
25- شیطان آنها را از سجده خداوندی که بارانهای مخفی را از آسمانها به زمین نازل نموده و به سبب آن علوفه‌های نهفته را از زمین خارج می‌سازد مانع شده است و حال آن که خداوند تعالی به هر چیزی که آن را مخفی کنید و هر چیزی را که آشکار سازید عالم است.
26- معبود به حق خداوند تعالی است جز او معبود به حق نیست مربی عرش بزرگ خداوند تعالی است (کلام هدهد تمام شد).
27- سلیمان (به هدهد جواب داده) گفت به سخنانت توجه و نظر دقیق می‌کنم تا ببینم راست می‌گویی یا از دروغگویان هستی.
28- اینکه نامه مرا ببر و به آنها برسان، و بعد روی بگردان ببین به چه رجوع کرده و با هم چه می‌گویند. (هدهد کاغذ را برده از سوراخی داخل شده به خوابگاه بلقیس ملکه سبا انداخت بلقیس کاغذ را برداشت و از مضمون آن مطلع گردید اعیان دولت را جمع کرده شرح کاغذ را به آنها بیان نمود چنان که خداوند تعالی ضمن آیه زیر خبر می‌دهد.)
29- بلقیس اشراف قوم خود را جمع نموده به آنها گفت در حقیقت برای من نامه بزرگواری انداخته شده است (یعنی آورنده معلوم نیست)
30- آن کاغذ از سلیمان به من رسیده است، مضمون آن اینکه است که نوشته: ابتدا می‌کنم به نام خداوند تعالی که به صفت رحمن و رحیم متصف است،

31- به من کبر و غرور نکرده برتری نفروشید پیش من آیید و به من اطاعت کنید.
32- بعد از قرائت نامه گفت ای رجال کشور (ای اشخاصی که در امر سلطنت به من شریک هستید) در اینکه کار به من فتوا داده رأی بدهید، که من به هیچ امر حکم قطعی نمی‌دهم مگر اینکه که شما حاضر شوید و رأی دهید.
33- گفتند ما دارای قدرت هستیم و برای استعمال اسلحه‌های جنگ شجاعیم، اما در هر امری اختیار با توست ببین به هر امری فرمان دهی مطیع هستیم.
34- (بلقیس دید رأی وزرا و مشاورین بر جنگ می‌باشد ولی خود متمایل به صلح بود از اینکه جهت به آنها جواب داد و گفت) اگر بین پادشاهان جنگ درگیرد اگر به غلبه به شهر یا شهری وارد شوند آنجا را خراب می‌کنند، عزیزان آنجا را ذلیل کرده بعضی را مقتول و برخی را اسیر می‌نمایند عادت پادشاهان بدین جاری است عادت شاهان تغییر نکرده چنان که ذکر شد رفتار خواهند کرد.
35- (بلقیس می‌گوید) من به وسیله چند نفر اشخاص عاقل به طرف سلیمان و قوم او هدایا و تحف می‌فرستم تا ببینم فرستادگان چه اخباری می‌آورند بعد نسبت به آن اطلاعات تصمیم گرفته رفتار می‌کنم. (اینکه سخن بلقیس را بزرگان همه قبول کردند بعد مقداری تحف و جواهرات ترتیب داده به وسیله چند نفر اشخاص عاقل فرستاده به آنها توصیه نمود تا از کیفیت سلطنت و قدرت و قوت سلیمان اخباری جمع و درک کرده مراجعت کنند اشخاص مزبور به حضور سلیمان رسیده تحف را از نظر سلیمان گذرانیدند.
36- زمانی که فرستادگان بلقیس به حضور سلیمان رسیدند سلیمان به هدایای آنها نظر کرده گفت آیا شما به مال دنیا به من کمک می‌کنید!
آنچه خداوند تعالی از دین حق و مال دنیا به من عطا نموده از آنچه که به شما عطا فرموده بهتر است، بلکه شما به علت عدم اطلاع از باطن امور به چنین هدایایی خوشحال و شاد می‌شوید ولی من چنین هدایا را قبول نمی‌کنم و به چنین چیزها شاد نمی‌شوم. مگر اینکه که شرک به

خداوند تعالی را ترک نموده به توحید قائل شوید.
37- سلیمان به رئیس فرستادگان بلقیس گفت به سوی بلقیس و قوم او برگرد اگر ایمان به خداوند تعالی نیاورند و اطاعت نکنند البته به سوی ایشان آن قدر قشون می‌آوریم که برای مقابله با آن در آنها طاقت نباشد، و آنها را ذلیل کرده به حال اسیر و برده از منازل خود خارج می‌کنیم.

38- (سلیمان فرستاده بلقیس را به راه انداخته احوال را بیان نمود.
بلقیس قصد رفتن نزد سلیمان نمود از مقر خود خارج شد) سلیمان رو به حضار کرده گفت کیست! که تخت بلقیس را قبل از آن که تسلیم امر من شود به من بیاورد.
39- یکی از عفریتان پر قوت جن گفت من چنان به آوردن تخت او امین و قادرم پیش از اینکه که تو از جایگاه (قضاوت) خود برخیزی آن را به حضور می‌آورم (سلیمان تا موقع ظهر در همان مجلس می‌نشست و قضاوت می‌نمود)، در حقیقت من به آوردن آن تخت قوی هستم و به آن تغییر نمی‌دهم و به آوردن آن به همان حالت امین هستم.
40- شخصی که نزد او قدری از علم لوح محفوظ (مخصوص خداوند تعالی) بود گفت که من پیش از اینکه که چشمت به سوی تو برگردد (یعنی چشم بر هم زنی) تخت را بدینجا می‌آورم (به گفتن اینکه سخن تخت حاضر شد سلیمان تا تخت را دید بیشتر از آنچه هدهد وصف کرده بود به نظر جلوه نمود اهل تفسیر در نام آورنده تخت اختلاف کرده‌اند بعضی گفته‌اند آصف پسر برخیا که منشی حضرت سلیمان بود تخت را آورده برخی دیگر نام آورنده تخت را اسطوم گفته‌اند و بعضی جبرئیل و یا خود سلیمان و یا خضر را گفته‌اند و بعضیها نوشته‌اند که تخت بلقیس در جای خود فرو رفته و نزد سلیمان از زیر خاک خارج شده است و بعضیها گفته‌اند خداوند تعالی تخت را در جای خود نابود کرده در نزد سلیمان ایجاد نموده است زمانی که سلیمان تخت بلقیس را نزد خود ثابت و برقرار دید، به خداوند تعالی حمد و ثنا کرده شاکر شده گفت اینکه مرتبه بزرگ برای من از فضل و پروردگار من است و الا من آن استحقاق را ندارم که خداوند تعالی به من اینکه همه قوت و قدرت عطا فرماید، خداوند تعالی اینکه کرامات را به من عطا فرموده تا مرا بیازماید که آیا به نعمتهایش شکر می‌کنم یا کافر شده و قدر نعمتها را ندانم، هر که به خداوند تعالی شکر کند در حقیقت آن شخص به سود خویش شکر کرده است (حق واجب را ادا کرده برای خود نزد خداوند تعالی درجات افزوده است) و هر که به نعم خداوند تعالی کفر ورزد در حقیقت پروردگار من خداوند تعالی از شکر او بی احتیاج است و به آنهایی که کفران نعمت کنند از کرامت خود نعمت عطا می‌فرماید.
41- سلیمان امر کرد تخت بلقیس را تغییر بدهید تا ما بنگریم که به خداوند تعالی ایمان آورده و به خروج از شرک هدایت پیدا می‌کند و یا از گمراهان می‌شود.
42- چون بلقیس آمده و نزد سلیمان وارد شد، امور سلطنت او را ملاحظه کرده سلطنت خودش به نظرش حقیر آمد به وی گفتند چگونه می‌بینی آیا تخت تو چنین است! گفت گویا اینکه تخت مال من است (امور اینکه سلطنت، سلطنت من است و به سلطنت من می‌ماند) برای حقیر نکردن

خود چنین گفت (بلقیس می‌گوید) قبل از دیدن اینکه احوال از کاغذ او و برگشتن قاصدین ما، به حقانیت سلیمان به ما علم داده شده و از اطاعت کنندگان خداوند تعالی شده بودیم.
43- (یا محمّد) سابقا بلقیس را پرستش غیر خدا (آفتاب‌پرستی) از خدا پرستی بازداشته و از فرقه کافران (مشرک) به شمار بود به سبب نشو و نما در بین کفار به خداوند تعالی کافر شده به آفتاب پرستش می‌کرد.
[توضیح: همین که بلقیس نزد سلیمان آمده آیات الهی را مشاهده نمود، بدون درنگ قبول ایمان نموده موحد شد، سلیمان قصر عالی بنا نموده و صحن آن را از شیشه قرار داد، از زیر شیشه آب جاری می‌شد بلقیس را تکلیف به دخول قصر نمودند چنان که در آیه زیر خبر می‌دهد:] 44- از طرف سلیمان امر شد بلقیس به قصر داخل شو، همین که خواست داخل صحن شود (از فرط صفا و تلألؤ) پنداشت که لجه‌ای است (به سلیمان بد گمان شد و خیال کرد که سلیمان می‌خواهد او را در آب غرق کند و از برگشتن نیز عار داشت) برای دخول به آب شلوار خود را بالا کشیده ساق پا را باز نمود خواست تا داخل آب شود کسی که (مهماندار) از طرف سلیمان موکل او بود خوف او را ملاحظه کرده گفت مترس اینکه آب نیست بلکه قصری است که صحن آن از شیشه صاف ساخته شده بدگمان مباش داخل شو، (بلقیس) ملتفت شده گفت پروردگارا من در مورد بدگمانی به سلیمان به نفس خود ظلم کردم تابع سلیمان شده، به خداوند تعالی تربیت دهنده عالمیان اطاعت کرده داخل ایمان شدم (قصه سلیمان و بلقیس تمام شد).
45- (یا محمّد) حقیقتا به جماعت ثمود برادرشان صالح را پیغمبر فرستادیم صالح به آنها گفت بیائید به خداوند تعالی عبادت کرده موحد شوید و شرک به خدا را ترک کنید، آن گاه آنها از سخن صالح به دو فرقه شدند چند نفر به صالح ایمان آورده ما بقی در کفر خود باقیمانده با یکدیگر به نزاع و کشمکش مشغول شدند (صالح به آنها گفت به سوی خداوند تعالی برگردید و توبه کنید اگر توبه نکنید هر آینه به شما عذاب نازل می‌شود گفتند نزول بلا را قبول نداریم اگر عذاب رسید آن وقت توبه می‌کنیم و اگر نیامد به دین و مذهب خود

باقی می‌مانیم. اگر راست می‌گویی به زودی عذاب بیاور صالح در جواب به آنها خطاب کرده به شرح آیه زیر جواب می‌دهد).
46- صالح گفت ای مردم اینکه چه کاری است که تعجیل می‌کنید عذاب را قبل از توبه می‌خواهید و اینکه چه حرفی است می‌گوئید که بعد از نزول عذاب توبه می‌کنیم بعد از آمدن عذاب توبه کردن میسر نمی‌شود چرا قبل

از نزول بلا توبه نکرده از خداوند تعالی طلب مغفرت نمی‌کنید بلکه خداوند تعالی رحم کرده شما را ببخشد.
47- (چون سالیان چند در زمین آنها باران نیامده بود) گفتند ای صالح به وجود تو و مؤمنین تو و دین تازه‌ای که آورده‌ای ما فال بد زدیم (زیرا بعد از آمدن شما و دین تازه شما برکت از ما برداشته شده باران نمی‌آید) صالح گفت رسیدن خیر و شر به شما از نزد خداوند تعالی است خداوند تعالی بخواهد به شما باران فرستاده روزی می‌دهد و اگر بخواهد باران را قطع و روزی نمی‌دهد از وجود من به شما ضرری نمی‌رسد، بلکه شما جماعتی هستید که شیطان (نفس اماره) شما را وسوسه کرده و به فتنه انداخته به دین خداوند تعالی فال بد می‌زنید.
48- در شهر (حجر) (موطن صالح) نه قبیله بود که روی زمین فساد کرده و اصلاح کننده نبودند و تمام قبایل برای نحر شتر صالح اجماع نمودند (قدار بن سالف سر دسته آنها بود).
49- نه قبیله یک جا جمع شده به خداوند تعالی قسم خورده با یکدیگر گفتند شبانه به صالح شبیخون زده خود و اهل و عیالش را به قتل می‌رسانیم، بعد از قتل آنها به ولی خون آنها می‌گوئیم ما به قتل اهل و عیال او حاضر نبوده‌ایم در حقیقت ما، در سخن خود از راستگویان هستیم.
50- قوم صالح برای قتل او مکر و حیله نمودند، ما هم در مکر آنها مکر کرده آنها را تماما هلاک ساختیم در حالی که آنها به مکر ما خبردار نشده عالم نشدند.
51- (یا محمّد) ببین عاقبت مکر آنها چگونه بود، ما نه قبیله و تمام جماعت آنها را (به سبب رضایت به عمل نه نفر رؤسای قبیله) هلاک ساختیم.
52- اینکه است خانه‌های بی صاحب ایشان (بین راه شام) که به سبب ظلم خراب شده و از سکنه خالی مانده است (آیا مسلمین در موقع رفتن به حج آثار مزبور را دیده عبرت نمی‌گیرند!) در حقیقت در هلاکت قوم صالح و خرابی خانه‌های آنها جهت اشخاص دانا دلیل و برهان برای توحید و قدرت ما موجود است.
53- از آن عذاب، مؤمنین به صالح و اهل تقوی را نجات دادیم.
54- لوط را به جماعت (سدوم) فرستادیم زمانی که به قوم خود گفت آیا از خداوند تعالی نمی‌ترسید و با آن که بصیرت به زشتی عمل دارید باز مرتکب چنین کار منکری می‌شوید! چه جماعت بی‌حیایی هستید.
55- آیا شما زنان را ترک کرده به جز از زنان برای شهوت با مردان به لواط مشغول می‌شوید! بلکه شما قوم جاهل هستید که مرتکب عمل خبیث و جاهلانه می‌شوید.
56- قوم لوط به او جواب نداد مگر اینکه که به یکدیگر گفتند خود لوط و تابعین او را از شهر خود بیرون کنید، آنها اشخاصی هستند که خودشان را

از اعمال ما پاک دانسته می‌گویند اینکه اعمال از انسان صادر نمی‌شود (اینکه سخن را بر سبیل استهزاء گفتند).
57- لوط را با همه اهل بیتش جز زن او که مقدر بود میان اهل عذاب باقی بماند همه را نجات دادیم.
58- جهت عذاب بر آنها بارانی فرستادیم پس بد بارانی است باران بیم شدگان.
[توضیح: ضمن آیه کریمه آتی الذکر خداوند تعالی پیغمبر خود (حضرت محمّد بن عبد اللّٰه صلعم را به حمد و ثنای ذات مقدس خود و تحیت به بندگان منتخب الهی امر می‌فرماید و بعد به ذکر آیات بیناتی که دلیل توحید و قدرتش می‌باشد شروع می‌فرماید:] 59- (یا محمّد) بگو حمد و ثنا و ستایش مخصوص خداوند تعالی است، و در هر آن حمد و ثنا به ذات پاک و مقدس او باد، و سلام بر بندگان برگزیده او و پیغمبران و اولیاء او باشد (بگو به مشرکین یا محمّد) آیا خدای صاحب قدرت و جبروت آفریننده جهان بهتر است یا چیزهایی که شما مشرکین شریک خدا قرار می‌دهید!
60- آیا بتهای شما بهتر است یا آن خدایی که آسمانها و زمین را آفرید، و برای شما از آسمان آب فرستاد و به سبب آن باغات و بساتین مصفا رویانید، در حالی که برای شما رویانیدن درختان باغات ممکن نبود، آیا با وجود خدای قادر یکتا به خدای دیگر قائل شده به او شریک قرار می‌دهید! (یا محمّد) بلکه مشرکین از کفر و عناد خود از حق عدول کرده به خداوند تعالی شریک قرار می‌دهند.
61- آیا بتهای شما بهتر است یا آن خداوندی که برای شما نهرها قرار داد تا به سبب آن انهار زراعت کرده و امر معیشتتان را بگذرانید و برای آن زمین کوه‌های ثابت محکم قرار داد تا از آن منفعت بردار شوید، میانه دو دریای شیرین و شور مانع قرار داد تا به هم مخلوط نشوند (یا محمّد) آیا با وجود خدای یکتا باز به خدای دیگر قائل

شده و به او شریک قرار خواهند داد! بلکه اکثر آنها به توحید و قدرت خداوند تعالی عالم نشده از جهالت بر خداوند تعالی شریک قرار می‌دهند.
62- آیا بتهای شما بهتر است یا آن خداوندی که دعای مصیبت زدگان و مبتلایان را موقعی که خدا را بخوانند قبول کرده و حاجتشان را روا دارد، و بلا و مصیبت را از آنها برطرف سازد (مثلا مرض را شفا دهد و یا فقر را به غنا مبدل سازد) و شما را روی زمین یکی بعد از دیگری خلیفه و جانشین قرار داده و اختیار هر قسم تصرفات روی زمین را به شما بدهد، (یا محمّد) آیا با وجود خدای قادر یکتا باز به خدای دیگری قائل شده و به او شریک قرار می‌دهند! اندکی از شما هستید که متذکر شده فکر و تأمل

کنند و به قدرت و وحدانیت خداوند تعالی قائل شده به او شریک قرار ندهند.
63- آیا بتهای شما بهتر است یا آن خداوند تعالی که برای شما ستارگان و سایر علامات آفرید که به سبب آنها در تاریکیهای صحرا و دریا راهنمایی شوید، و آن خداوندی که پیشاپیش رحمت خود (باران) بادهای بشارت دهنده می‌فرستد تا شما را به آمدن باران بشارت بدهد، آیا با چنین خداوند قادر متعال باز به خدای دیگر قائل شده به او شریک قرار می‌دهید! خداوند تعالی از آنچه که به او شریک قرار می‌دهند برتر است زیرا جمیع اشیاء مخلوق خداوند تعالی است و شرکت مخلوق با خالق امر محال می‌باشد.
64- آیا بتهای شما بهتر است یا آن خداوند متعالی که ابتدا مخلوق را به وجود آورده بعد از مرگ دوباره روز قیامت برای حساب همه را حاضر خواهد نمود و آن خداوندی که به شما از آسمان و زمین روزی می‌دهد از آسمان باران فرستاده و به سبب باران هر قسم میوه‌جات و حبوبات از زمین به وجود می‌آورد تا با آنها تعیش کنید آیا بتهای شما از چنین خدایی بهتر است! آیا با چنین خداوند قادر باز به خدای دیگری قائل شده به او شریک قرار می‌دهید! بگو به مشرکین (یا محمّد) اینکه که می‌گویید برای خداوند تعالی شریک هست اگر راستگو هستید دلیل آورده صدق گفتارتان را ثابت نمایید زیرا سخن بی‌دلیل مطرود و باطل است.
65- بگو به مشرکین (یا محمّد) در آسمانها و زمین به امور غیب هیچ کس به غیر خداوند تعالی عالم نیست از امور غیب یکی هم روز قیامت است به وقوع روز قیامت خداوند عالم است اما مردم نمی‌دانند که چه وقت برانگیخته خواهند شد.
66- بلکه از برای مشرکین موجبات رساندن علم به روز قیامت به مرتبه کمال رسیده است اگر به آن موجبات توجه کنند یقینا به روز قیامت علم حاصل می‌کنند، ولی آنها به آن موجبات فکر نکرده برای وقوع آخرت در شک و تردید هستند، بلکه گذشته از شک و تردید، از درک حقیقت روز آخرت چشم بصیرتشان کور شده حق بودن آن را نخواهند توانست درک کنند.
67- کفار و مشرکین گفتند وقتی که ما و پدرانمان در قبر پوسیده و خاک شدیم آیا باز دوباره زنده شده از قبر برای رسیدگی به حساب حاضر خواهیم شد!
68- حقیقتا زنده شدن در قیامت و حضور در محشر به ما و پدران و اجداد قبلی ما وعده داده شده، اینکه وعده‌ها نیست مگر سخنان دروغ گذشتگان که نوشته‌اند الان (محمّد) آن دروغها را بازگویی می‌کند.
69- بگو به مشرکین (یا محمّد) روی زمین بگردید و سیر و سیاحت کنید (به سرزمینهای تکذیب کنندگان قیامت از عاد و ثمود بروید و به آثار آنها

بنگرید) و ببینید که عاقبت امر عاصیان و مشرکین چه شد!
به آنها عذاب فرستاده و همه را هلاک ساختیم و یک نفر از آنها باقی نماند.
70- (یا محمّد) از عدم ایمان اهل مکه (جماعت قریش) محزون و غمگین نباش آنها ایمان آورنده نیستند و درباره مکر و حیله که برای قتل تو کردند هیچ وقت از آنها دلتنگ نشده و باک نداشته باش ما خودمان تو را از مکر و حیله آنها نجات داده محافظت می‌کنیم.
71- مشرکین (به پیغمبر و مؤمنین) می‌گویند برای ما وعده عذاب می‌دهید وقت آن کی خواهد بود اگر راست می‌گوئید وقت آن را بیان کنید.
72- بگو به مشرکین (یا محمّد) آن عذابی را که به تعجیل می‌خواهند قسمتی از آن به یقین در زمان نزدیکی به آنان خواهد رسید (وعده الهی مصداق یافت عذابی که ضمن آیه کریمه به آنها وعده شده بود در غزوه بدر به آنها رسید بعضی مقتول و برخی اسیر شدند).
73- (یا محمّد) در حقیقت پروردگار تو خداوند تعالی بر مردم صاحب فضل و کرامت است به جماعت قریش تفضل کرده عذاب را به تأخیر می‌اندازد، لیکن اکثر مردم شکر نکرده از جهالت عذاب فوری را طلب می‌کنند.
74- در حقیقت (یا محمّد) پروردگار تو خداوند تعالی به عداوتی که در سینه مشرکین درباره تو پنهان است و هر آنچه را که آشکار می‌کنند داناست.
75- (یا محمّد) هیچ امری در آسمان و زمین مخفی نیست مگر اینکه که (در کتاب مبین) در علم خداوند تعالی ثبت و آشکار است،
76- اینکه قرآن اکثر احکام تورات را که بنی اسرائیل در میان خود در امر دین اختلاف می‌کنند به آنها بیان می‌کند باید بنی اسرائیل به احکام قرآن اطاعت و عمل کنند تا اختلاف از بین آنها برداشته شود.

صفحه : 340
77- در حقیقت قرآن (شریف) برای ایمان آورندگان راهنمای حق و رحمت است.
78- در حقیقت پروردگار تو (یا محمّد) به حکم خود بین اشخاصی که به قرآن ایمان آورده و یا نیاورده‌اند حکم می‌کند خداوند تعالی بر کفار و مشرکین غالب بوده از آنها انتقام می‌کشد به طریقه حکم بین مردم عالم است و در حکم او به هیچ کس ظلم نمی‌شود.
79- (یا محمّد) به خداوند تعالی توکل کن در تبلیغ رسالت پایداری کن در حقیقت تو ظاهر و آشکار در راه مستقیم هستی آنهایی که تابع تو نیستند در ضلالتند.
80- (یا محمّد) تو در امر خود به خداوند توکل کرده محکم باش، تو به مشرکین دل مرده نمی‌توانی سخن حق را به بشنوانی و نمی‌توانی به

مشرکین کور باطن که صدای بلند را نمی‌شنوند و از حق برگشته اعراض می‌کنند سخن حق را بشنوانی آنها را به حال خود واگذار و برای آنها محزون نباش.
81- (یا محمّد) مشرکین کور و دور از جاده حقیقت را نمی‌توانی هدایت کرده به راه راست بیاوری مگر اینکه که خداوند تعالی آنها را هدایت کرده قهرا داخل ایمان کند (یا محمّد) تو نمی‌توانی سخن حق را بشنوانی مگر اشخاصی را که اطاعت آنها خالصا للّه بوده و به سبب آیات و معجزاتی که از طرف ما آمده به اختیار ایمان آورند.
82- (یا محمّد) زمانی که وعده خداوند تعالی درباره وقوع قیامت عملی شد همان طور که نوع بشر را از زمین خارج ساخته حیات دادیم هم چنان از برای آنها از زمین (دابه) مخلوق صاحب حیات متحرک بیرون آوریم آن صاحب حیات از طرف ما به اهل محشر می‌گویند، خداوند تعالی می‌فرماید انسان به آیات و معجزاتی که به وسیله پیغمبران اعزامی از طرف ما فرستاده شده بود یقین نکرده امروز (قیامت) را منکر می‌شدند الحال چگونه بود و عده‌ای به آنها داده شده بود آیا واقع شد یا نه!.
83- روز قیامت روزی است که از هر امتی فوجی از تکذیب کنندگان آیات ما را در یک مقام محشور می‌کنم در حالی که اول آنها را باز دارند تا آخر ایشان به آنها ملحق شده جمع گردند.
84- آن گاه که تکذیب کنندگان روز قیامت همه آمده حاضر شدند، خداوند تعالی به آنها خطاب کرده فرماید آیا شما در دنیا آیات و احکام مرا بدون فکر و تأمل و بدون حصول علم تکذیب و قیامت را قبول ننمودید، پس در مدت زندگانی چه کردید زیرا شما عبث خلق نشده‌اید.
85- بر منکرین روز قیامت به سبب ظلم خودشان فرمان عذاب شدید که وعده شده بود برسد، در حالی که عذاب آنها را مشغول کرده به سخن گفتن و عذر آوردن یارایی نمی‌شوند.
86- آیا مشرکین برای استدلال به توحید و قدرت ما توجه نمی‌کنند که در حقیقت ما برای انسان شب را قرار داده‌ایم تا در آن راحت و آرام باشند و روز را نورانی قرار دادیم تا کسب معاش نموده نیک و بد هر چیز را به وجه سهل و آسان درک کرده به امور خود مشغول باشند، در حقیقت در خلق شب و روز برای توحید و قدرت ما نزد قومی که به خداوند تعالی ایمان آورده باشند دلیل و برهان هست.
87- روزی (قیامت) که به صورتها روح دمیده شده حیات یافتند، مخلوق آسمانها و زمین را به شدت خوف گرفته متوحش می‌شوند مگر اشخاصی را که خداوند تعالی بخواهد آنها را خوف نمی‌گیرد و متوحش نمی‌شوند. تمام مخلوق در نهایت ذلت به عرصه محشر حضور خداوند تعالی حاضر می‌شوند.

88- (یا محمّد) اینکه کوه‌ها را که می‌بینی در نظر خود آنها را در جای خود ثابت و برقرار گمان می‌کنی، و حال آن که آن کوه‌ها ثابت و برقرار نیستند بلکه مانند سیر ابرها حرکت می‌کنند، به صنعت غریبه خداوند تعالی فکر نموده تدبر کن که هر چیزی را در نهایت استحکام آفریده است در حقیقت به آنچه می‌کنید خداوند تعالی عالم و خبردار است.
89- هر که روز قیامت حضور خداوند تعالی عمل خیری بیاورد برای

او نزد خداوند تعالی اجر و ثواب هست، اشخاص مذکور روز قیامت از ترس در امان هستند.
90- هر که روز قیامت به حضور خداوند تعالی گناهی بیاورد صورت آنها به آتش انداخته می‌شود (موقع انداختن رو به آتش تمام بدن تابع اعضای صورت شده به آتش می‌افتد) به آنها گفته می‌شود جزا داده نمی‌شود مگر آنچه را که عمل کردید جزای عمل شماست که به شما می‌رسد.
91- (یا محمّد) بگو به من امر شده است که به رب اینکه شهر (مکه) عبادت کنم که به سبب خانه خود آن را محترم و شرافتمند قرار داده و بی‌احترامی نسبت به آن را حرام نموده است، به وجود آمدن هر چیزی و تملک آنها مخصوص خداوند تعالی است (رسول خدا می‌گوید) به من امر شده (عقل شریف به من امر می‌کند) باید خالصا از عبادت کنندگان به خداوند متعال باشم.
92- (رسول خدا می‌گوید) به من امر شده باید قرآن را بخوانم و به احکام آن عمل کنم و به آن تابع شوم خداوند تعالی به من امر کرده فرماید (یا محمّد) هر که تابع قرآن شده به طرف دین اسلام هدایت شود فایده قبول هدایت عاید نفس خودش می‌شود، هر که تابع قرآن نشده از راه حق کنار افتد بگو به آن اشخاص (یا محمّد) از ضلال افتادن شما به من هیچ ضرری نمی‌رسد در حقیقت من از طرف خداوند تعالی مانند انبیاء سابق ترساننده از عذاب خداوند تعالی هستم لیکن اختیار هر امر با خداست.
93- بگو (یا محمّد) حمد و ثنا از برای خداوند تعالی است و مرجع جمیع حمدها به خداوند تعالی است، زود باشد که خداوند تعالی براهین دلالت کننده به قدرت کامله خود را به شما نشان دهد آن وقت براهین را شناخته بدانید که خداوند تعالی به همه چیز قادر است (بعد از هجرت رسول خدا از مکه خداوند تعالی مسلمین را به قریش غالب ساخته و براهین خود را بدانها نشان داد آن وقت حقانیت پیغمبر اکرم بر آنها معلوم شد) (یا محمّد) پروردگار تو خداوند تعالی از اعمالی که شما انجام می‌دهید غافل نیست هر عملی که می‌کنید خداوند تعالی به آن عالم بوده برای آن به صاحبش جزا خواهد داد.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- طسم.
2- آیات مذکوره در اینکه سوره مبیّن علم حکمت و حلال و حرام است.
3- (یا محمّد) بعضی از حکایات موسی و فرعون را به حق و راستی که هیچ وقت شک و شبهه در آن نباشد بر تو می‌خوانیم تا اهل ایمان از دانستن آن منتفع گردند (زیرا برای معاند و غیر اهل ایمان نصیحت و موعظه فایده نمی‌دهد).
4- در حقیقت فرعون در سرزمین (مصر) به مردم برتری جسته، طغیان نموده و در ظلم از حد تجاوز نمود، اهل مصر را به چند فرقه کرده هر فرقه را برای امری استخدام نمود (در آن زمان صنعت بنایی و معماری در مصر به حد کمال رسیده بود برای ساختمانهای بزرگ از جمله اهرام اکثر مردم را به بنّایی وادار کرده بناهای بزرگ می‌ساخت اهرام مصر که اکنون در مقابل حوادث زمان پایدار مانده از آثار آن زمان می‌باشد و دلیل ترقی معماری در آن عصر است) طایفه‌ای از ایشان را (بنی اسرائیل) ضعیف و ذلیل حساب کرده، پسرهای ایشان را می‌کشت و دخترها را زنده می‌گذاشت (در مصر یکی از کاهنین به او خبر داده بود که از بنی اسرائیل پسری متولد می‌شود سلطنت تو به دست او منقرض می‌گردد بنا به گفته آن کاهن شروع به قتل پسران بنی اسرائیل نمود).
5- (یا محمّد) فرعون بنی اسرائیل را ضعیف حساب کرده آنها را عذاب می‌کرد اما اراده ما بر اینکه شد که در سرزمین مصر بر بنی اسرائیل ضعیف منت نهاده آنها را از برای مردم در دین و دنیا پیغمبران قرار دهیم، و آنها را وارث ملک و جاه فرعون و تمام قبطیان گردانیم.
6- باز اراده ما بر اینکه قرار گرفت که برای بنی اسرائیل در سرزمین (مصر) قدرت و قوت دهیم تا به آنجا (سرزمین مصر) مسلط شده بتوانند هر قسم تصرفات نمایند، باز اراده ما اینکه شد که به فرعون و هامان و قشونهای آنها آنچه را که از آن اندیشناک و ترسان بودند بنمایانیم (یعنی فرعونیان از بنی اسرائیل حذر می‌کردند که مولود پسری بیاید و سلطنتشان را منقرض کند همان امری را که از آن می‌ترسیدند به آنها نشان دادیم موسی را با آنها مسلط ساختیم خودشان را هلاک و سلطنتشان را منقرض نمود).
7- (یا محمّد) همین که موسی از مادر متولد شد به مادر موسی وحی کرده گفتیم به موسی شیر بده، همین که بترسی بر موسی که مبادا او را

گرفته به قتل برسانند او را به آب نیل بیفکن، و درباره موسی مترس و محزون مباش، ما او را به سوی تو بر می‌گردانیم، و او را از طرف خودمان پیغمبر مرسل قرار خواهیم داد.
8- (مادر موسی داخل صندوق قیر اندودی موسی را به آب نیل

صفحه : 342
انداخت آب موسی را به باغ فرعون داخل نمود) اهل و عیال فرعون صندوق را پیدا کرده از داخل آن موسی را بیرون آوردند تا از برای آنها دشمن، و موجب غم و غصه‌شان گردد (انسان شیئی عزیز را محافظت می‌کند که برای او موجب فرح و سرور شود نه اینکه که سبب مزید غم و غصه گردد اهل و عیال فرعون موسی را فرزند خود قرار دادند تا برای آنها موجب شادی گردد اما خداوند تعالی موسی را به آنان مسلط کرده بود تا سبب هلاکت آنها شود از اینکه جهت ضمن آیه می‌فرماید موسی را پیدا کردند تا برای آنها موجب غم و غصه گردد) در حقیقت فرعون و وزیران و هامان و قشونهای آنها در هر چیز خطا کار بودند.
[توضیح: همین که موسی را داخل صندوق دیدند گفتند که اینکه همان پسری است که سلطنت فرعون به دست او تمام خواهد شد خواستند او را به قتل برسانند (آسیه) عیال فرعون مانع شد چنان که ضمن آیه می‌فرماید:] 9- آسیه زن فرعون، به فرعون گفت اینکه طفل برای من و تو نور دیده و مایه نشاط دل است، اینکه طفل را به قتل نرسانید از سیمای اینکه طفل آثار نجابت ظاهر است، شاید که ما را نفع دهد، یا اینکه که او را فرزند خود قرار دهیم زیرا اینکه طفل لیاقت فرزندی ملوک را دارد، آنها از داشتن امید نفع، یا فرزند بودن موسی خطا کردند نمی‌دانستند که موسی از طرف خداوند تعالی بلایی است که به آنها آمده است.
10- همین که مادر موسی او را به آب انداخت دلش از هر چیز جز یاد موسی فارغ بود (و از فراق موسی پریشان خاطر شده نمی‌توانست چیزی درک کند و به حد جنون رسیده بود) (یا محمّد) اگر ما قلب او را محکم نمی‌کردیم نزدیک بود که راز درونش را آشکار سازد و بی‌اختیار به نام موسی فریاد بر آورد ما قلب او را محکم کردیم تا وعده‌ای را که به وی داده بودیم تصدیق کند و از جمله مؤمنان باشد (خداوند تعالی وعده کرده بود که موسی را به او برگرداند).
11- بعد از انداختن موسی به آب قلب مادرش آرام نشده به دخترش (خواهر موسی) گفت در پی او برو و خبری بگیر (ببین صندوق موسی به کجا رسید) خواهر موسی از کنار آب رفته دید که صندوق داخل باغ فرعون شد خواهر موسی به میان خدمه و کنیزان رفته داخل باغ شد در حالی که آنها ملتفت او نبوده و خبردار نشدند از دور دید که موسی را از داخل

صندوق خارج ساختند از آنجا برگشته به مادرش خبر داد همین که مادر موسی از دست یافتن فرعون به موسی خبردار شد عقل از سرش رفت و به حال جنون رسید چنان که ضمن آیه شریفه قبلی بیان شد دوباره خواهرش برگشته دید که برای او دایه‌ها می‌آورند اما موسی شیر هیچ یک را نمی‌خورد چنان که ضمن آیه شریفه زیر خبر داده فرماید:
12- قبل از برگرداندن موسی به مادرش شیر تمام دایه‌ها را بر او حرام کردیم (یعنی از خوردن شیر سایر زنها موسی را مانع شدیم از هیچکدام شیر میل نکرد) همین که خواهر موسی دید که برادرش شیر هیچ کسی را نمی‌خورد جلو رفته گفت آیا دلالت کنم شما را به اهل یک خانواده که زن شیر ده آنجا باشد و اینکه طفل را از طرف شما کفالت کرده او را شیر بدهد و نگه دارد! و خودشان نیز به احترام فرعون خالصا و قلبا به اینکه بچه خدمت نموده محافظ نمایند (به شنیدن اینکه سخن از خواهر موسی گفتند آن زن را حاضر کن فورا مادرش را آورده همین که موسی عطر مادر خود را شنید به مکیدن شیر مشغول شد به مادر موسی گفتند سبب چیست که اینکه طفل غیر شیر تو شیر دیگری را نخورد مادرش گفت من زن خوش عطر و پاک و تمیز هستم هر طفلی شیر مرا می‌خورد طفل را به مادرش سپردند و اجرتی برای او معین کردند مادر موسی طفل را به منزل خود برد و قلبش آرام گشت خداوند تعالی به وعده‌ای که به مادر موسی داده بود وفا نمود) چنان که ضمن آیه شریفه زیر خبر می‌دهد:
13- موسی را بنا به وعده‌ای که داده بودیم به مادرش برگردانیدیم، تا چشم وی به سبب برگشت پسر روشن شده محزون و غمگین نباشد، مادر موسی اینکه را هم بداند که وعده خداوند تعالی حق است خداوند تعالی هر وعده‌ای که می‌دهد وفا می‌کند لکن اکثر مردم به اینکه حقیقت آگاه نشده لذا به وعده‌های الهی شک کرده و یا انکار می‌کنند.
14- و چون موسی رشد هدایت یافته عقلش کامل و محکم شده به مقام اعتدال (چهل سالگی) رسید، آن وقت (در طور سینا) به او حکمت (توراة) عطا کردیم، و اینکه چنین پاداش به مردم نیکوکار می‌دهیم.
15- روزی که مردم در منازل خود به استراحت مشغول بوده و از کیفیت و اوضاع شهر غافل بودند موسی از منزل خود خارج شده برای گردش به شهر داخل شد (آن زمان پایتخت مصر در چند میلی قاهره کنار رود نیل واقع شده بود و به نام منف (منفیس) مشهور بود که الان خرابه‌های آن موجود است) موقع گردش دید که دو مرد نزاع می‌کردند، یکی از آنها از تابعین او و از بنی اسرائیل بود و دیگری از دشمنان یعنی (فرعونیان) بود (چون سلطنت به دست قبطیها بود به بنی اسرائیل تفوق داشتند به آنها ظلم بی‌حد می‌نمودند ولی موسی که در خاندان فرعون بزرگ شده بود بنی اسرائیل را از ظلم و ستم قبطیها محافظت می‌کرد بنی اسرائیل هم

به اسرائیلی بودن موسی عالم شده به سبب موسی میان قبطیها صاحب احترام شده بودند) در آن حال آن شخص موسی را شناخته و از او دادخواهی و یاری علیه دشمن خواست موسی که ظلم قبطی را در حق پیرو خود دید برای دفع ظالم جلو آمده سیلی و یا مشتی سخت بر دشمن زد از اثر آن،

صفحه : 343
قبطی بر زمین افتاد و مرد، چون موسی قصد قتل نداشت، به دیدن نعش قبطی گفت اینکه قتل نفس از عمل شیطان است در حقیقت شیطان برای انسان دشمن آشکار بوده انسان را به ضلالت می‌اندازد.
16- موسی گفت ای پروردگار، من با قتل اینکه قبطی به نفس خودم ظلم کردم مرا ببخش و از گناهان من درگذر (به سبب ظالم بودن قبطی) خداوند تعالی موسی را بخشیده از تقصیر او در گذشت در حقیقت خداوند تعالی به توبه کنندگان رحم کرده بخشنده است.
17- موسی گفت ای پروردگار من، به اینکه نعمت که به من دادی و تفضل کرده و بخشیدی من هرگز به اشخاص مشرک و ظالم و گناهکار کمک نمی‌شوم.
18- موسی (پس از کشته شدن قبطی و نجات یافتن بنی اسرائیل از توقف در مصر خوفناک شده منتظر ماند ببیند از قتل قبطی چه خبری ظاهر می‌شود لیکن قبطیها قاتل او را نشناخته جستجو می‌کردند فردای آن روز موسی در شهر می‌گشت ناگهان دید (اسرائیلی) مرد دیروزی که به سبب کمک به او قبطی را به قتل رسانیده بود باز با قبطی دیگری نزاع می‌کند و موسی را به کمک خود می‌طلبد موسی که نزاع آن شخص را دید به او گفت البته تو آشکار گمراهی هر روز با یک نفر جنگ می‌کنی.
19- موسی بعد از غیظ به مرد اسرائیلی، مغلوبیت خود را دیده ترحم کرده غیرت بر او دست داد همین که خواست به دشمن خود و اسرائیلی حمله کند مرد اسرائیلی چنان گمان نمود که موسی از غضب بر او حمله خواهد نمود گفت ای موسی می‌خواهی مرا بکشی همان طور که دیروز نفسی را به قتل رسانیدی تو اراده نمی‌کنی مگر اینکه که در سرزمین مصر ظالم باشی به عاقبت هیچ امری فکر نکرده مردم را به قتل می‌رسانی (یا موسی) تو اراده نمی‌کنی که از اصلاح کنندگان باشی.
20- همین که مرد اسرائیلی اینکه سخن را به موسی گفت در شهر شایع شد که موسی قاتل قبطی می‌باشد و اینکه خبر به گوش فرعون رسید وزرا شوری کرده به قتل موسی حکم دادند شخصی از دوستان موسی که در کنار شهر بود خبر مزبور را شنیده در نهایت سرعت مطلب را به موسی خبر داد گفت ای موسی وزرا و مباشرین امر سلطنت مشورت می‌کنند تا

تو را به قتل برسانند از اینکه شهر بیرون رو در حقیقت من برای تو از جمله نصیحت کنندگان هستم.
21- موسی در حال خوف از شهر بیرون رفته منتظر بود که آیا او را گرفتار خواهند کرد یا نه!- گفت ای پروردگار من مرا از دست قبطیان ظالم نجات بده.
22- زمانی که از مصر خارج شده به طرف شهر مدین موقف شعیب پیغمبر رو نهاد، موسی به سبب نابلدی راه دعا کرده از خداوند تعالی استعانت نموده گفت امیدوارم پروردگار، مرا به راه مستقیم هدایت کرده راه را به من بنمایاند.
[توضیح: خداوند تعالی موسی را ناامید نکرده او را به راه مدین هدایت فرمود پس از طی طریق یک سر در کنار چشمه مدین وارد شد چنان که ضمن آیه کریمه خبر می‌دهد:] 23- و چون موسی بر سر چاه آبی در شهر مدین رسید جماعتی از مردم را دید که به حیوانات خود آب می‌دادند غیر از آن جماعت دو نفر زن آنجا دید که حیوانات خود را در یک طرف نگهداشته و از آب خوردن مانع می‌شوند، به موسی غیرت دست داد (موسی شخص بسیار غیور بود) به زنان گفت مطلب شما از ممانعت اینکه حیوانات چیست چرا نمی‌گذارید آب بخورند! گفتند چون ما زن هستیم یارای اختلاط با مردان نداریم منتظریم تا مردان گوسفندانشان را سیراب کرده باز گردند آن گاه گوسفندان خود را از بقیه آبهای حوض سیراب کنیم و پدر ما شیخی سالخورده و فرتوت است طاقت آبیاری و چوپانی را ندارد از اینکه جهت ما، حیوانات را سیراب می‌کنیم.
24- حضرت موسی به زنان ترحم کرده حیوانات آنها را سیراب نمود، (با آن که موسی در اثر پیاده روی پاهایش تاول زده گرسنگی بر او غلبه نموده بود با اینکه حال همت مردانگی و خصلت استعانت به مظلوم او را وادار کرد تا حیوانات آنها را سیراب کند با وجود احتیاج به طعام از آنها طلب طعام ننمود) (آن دو زن دختران شعیب پیغمبر بودند) بعد از سیراب کردن حیوانات خسته شده از آنجا دور گشته زیر سایه درختی نشست گفت پروردگارا آنچه از طعام تو بر من نازل کرده بفرستی، کم باشد یا زیاد، من محتاج آن هستم.
[توضیح: دختران شعیب آن روز زودتر از سایر ایام حیوانات را سیراب کرده شاد و خرم به منازل خود مراجعت کردند شعیب از آنها سؤال کرد امروز چرا زود آمدید!

گفتند شخص صالحی آنجا ما را ملاقات کرد، به ما ترحم نموده حیوانات ما را سیراب نمود زودتر از سایرین فارغ شده آمدیم شعیب به یکی از

دختران دستور داد که برگردد و آن مرد را نزد او بخواند چنان که ضمن آیه زیر خبر می‌دهد. فرماید:] 25- یکی از دختران شعیب بنا به امر پدر به راه افتاده به طرف موسی آمد در حالی که با شرم و حیا راه می‌رفت به موسی رسیده گفت پدرم از تو دعوت می‌کند تا به منزل ما بیایی و اجر مزد آبیاری حیوانات را به تو بدهد (موسی به پا خاسته به راه افتاد دختر شعیب از پیش و موسی از عقب روان بود پس از قدری طی طریق موسی دید که باد لباس دختر را به بدنش چسبانیده حکایت از کیفیت بدن می‌کند موسی آن حال را نپسندیده به دختر شعیب گفت که تو در پی من بیا و راه را به من نشان بده با آن حال نزد شعیب رفته و به وی رسیدند شعیب امر کرد طعام آوردند حضرت موسی طعام میل نمود بعد شعیب شرح حال را از موسی پرسید موسی سرگذشت خود را به وی بیان نمود). و چون موسی نزد شعیب رفت برای او خبرهای خود را نقل نمود شعیب گفت هیچ نترس از دست قوم ظالم نجات یافته‌ای.

26- یکی از دختران شعیب به پدرش گفت ای پدر اینکه مرد را اجیر کن تا گوسفندان ما را چرانیده مباشر اعمال ما باشد اینکه شخص خوب و برای اجیر گرفتن قوی و امین می‌باشد. اینکه شخص هم قوی و هم امین است. (شعیب به دخترش گفت قوت و امانت او را از کجا تشخیص دادی دختر گفت قوت او از سیراب کردن گوسفندان معلومم شد دلوی را که ده نفر با هم می‌کشیدند اینکه شخص به تنهایی کشید و به حیوانات ما آب داد امانتش نیز ضمن راه معلوم شد ابتدا من جلو بودم او از عقب می‌آمد بعد از قدری راه به من گفت که از عقب او بیایم راه را نشان او بدهم).

27- شعیب رو به موسی نموده گفت من می‌خواهم یکی از اینکه دختران را نکاح تو کنم به اینکه شرط که صداق (مهریه) او اینکه باشد که هشت سال اجیر من شوی اگر ده سال تمام شود خیر و احسان از طرف تو است، قصد و اراده من اینکه نیست که تو را به زحمت اندازم و ده سال خدمت را بر تو واجب گردانم اگر خداوند تعالی بخواهد مرا از اشخاص صالح خواهی یافت.

28- موسی گفت اینکه شرطی که تو کردی بین من و تو ثابت باشد هیچکدام از اینکه شرط کنار نشویم، هر کدام از دو مدت را (هشت سال یا ده سال) که تمام کردم اختیار با من باشد اگر هشت سال را تمام کنم دیگر به من ظلم نشده بیشتر از آن از من مطالبه نشود، خداوند تعالی به سخنان هر دو وکیل است.

[توضیح: (شرایط مذکور را هر دو طرف قبول کرده شعیب دختر خود (صپورا) یا (صفورا) را به موسی تزویج نمود موسی به چوپانی گوسفندان شعیب و محافظت آنها مشغول شد شعیب به موسی چوبدستی سرکجی داد همان چوب بعدها برای موسی در امر نبوت معجزه شد به سبب حسن

خدمت موسی شعیب به او گفت یک سال از نوزادان گوسفندان را که سرشان سیاه و بدنشان سفید باشد اعم از نر یا ماده به تو می‌بخشم خداوند تعالی آن سال تمام گوسفندان شعیب را به همان حال خلق فرمود شعیب هم به عهد خود وفا کرد همه را به موسی بخشید.]
29- پس چون موسی در خدمت شعیب (ده سال را تمام نمود) اهل و عیال خود را برداشت به طرف مصر روانه شد (همان طور که شعیب به موسی نیکی کرده بود موسی نیز نیکی نموده به جای هشت سال ده سال خدمت نمود) در اثنای راه شبانه راه را گم کرده در هوای سرد بر او آتش لازم شد، از دور در طرف طور آتشی دید، به اهل و عیال خود گفت شما تا مراجعت من اینجا مکث کنید من از دور آتشی دیدم به طرف آن می‌روم بلکه از اشخاص نزدیک به آن آتش خبری از راه بگیرم، اگر به راه بلد نشده در اینجا ماندنی شدیم یک پارچه آتش برای شما بیاورم تا گرم شده اینکه وقت شب سرما به شما اثر نکند.
30- پس چون موسی رفته به آتش رسید (دید درخت تازه‌ای آتش گرفته می‌سوزد اما آتش هیچ تأثیری به درخت نمی‌کند موسی متحیر مانده می‌نگریست آخر الامر از خاشاک و علوفه‌های بیابان جمع کرده به نزدیک درخت رفت تا آتش به اهل و عیال خود ببرد دید که آتش رو به بالا رفت تعجب موسی افزون شد در همان حین ندایی از جانب وادی ایمن (صحرای طرف راست) در آن بارگاه از آن درخت مقدس رسید که ای موسی هوشدار (ندا کننده خداوند تعالی بوده فرمود) در حقیقت خداوند تعالی تربیت دهنده عالمیان منم.
31- ای موسی عصای خود را بینداز (موسی عصا را به زمین انداخت دید که عصا اژدهای مهیب بزرگی شده به سرعت شروع به حرکت نمود) زمانی که موسی دید که اژدها در غایت سرعت مانند تیز مار حرکت می‌کند ترسیده رو به فرار نهاد به عقب خود توجه نکرد در آن حال خداوند تعالی موسی را ندا کرده گفت ای موسی برگرد، به طرف ما بیا، و نترس تو نزد ما از امان داده شدگان هستی (موسی برگشته به امر خداوند تعالی اژدها را گرفته دوباره عصا شد).
32- ای موسی دست خود را به گریبان خویش داخل کن و بیرون آر تا از غیر بدی روشن و درخشنده شود (مانند روشنایی برق) ای (موسی) زمانی که دیدی عصا اژدها شد و دستت بعد خروج از

گریبان نورانی گشت خوف مکن قلب تو محکم و ثابت باشد و از خوف خود را محافظت کن اینکه دو چیز (عصا و ید بیضاء) از طرف پروردگار تو خداوند تعالی برای حقانیت تو نزد فرعون و وزرا و جماعت قبطیان دلیل

است برو آنها را دعوت کن در حقیقت آنها جماعت فاسقی هستند.
33- موسی گفت پروردگارا، من از جماعت فرعون نفسی را به قتل رسانده‌ام الحال اگر نزد آنها بروم دعوتشان بکنم می‌ترسم که مرا به قتل برسانند
34- برادرم هارون از جهت سخن گفتن فصیحتر از من است هارون را کمک من بفرست تا مرا تصدیق کند در حقیقت من می‌ترسم که مرا تکذیب کنند.
35- خداوند تعالی در جواب موسی فرمود خواسته تو را قبول کردم البته بازوان تو را به کمک دادن برادرت هارون قوی می‌کنم، و برای شما قوه تسلط به دشمن و غلبه بر آنها را قرار می‌دهیم، فرعون و قوم او به هیچ وجه نمی‌توانند به شما برسند، تو و برادرت هارون با معجزات اعطایی ما به طرف فرعون و قوم او بروید آنها را دعوت کنید، به فرعون و تابعین او شما و تابعین شما غالب می‌شوید.
36- زمانی که موسی با معجزات و آیات ما که حقانیتش بر همه روشن بود فرعون و قوم او را دعوت نمود، گفتند ای موسی اینکه معجزات نیست مگر سحری که تو آنها را شخصا بر بافته و به خدا افترا بسته می‌گویی که خدا به من معجزه داده است و ما مثل اینکه گفتار و دعوی را که تو می‌کنی هیچ از پدران پیشین خودمان نشنیده‌ایم.
(اینکه سخن قبطیها دلیل مغلوبیت آنها می‌باشد زیرا به معجزه، نسبت سحر دادن به عجز آنها دلالت می‌کند اهل مکه نیز در مقابل رسول اکرم عاجز مانده دلیل نکرده کلام او را به سحر نسبت دادند و حال آن که مخالفین باید در برابر معجزات مانند عصا و ید بیضای موسی و یا در برابر قرآن مثل آن بلکه ما فوق آن را بیاورند تا معجزه باطل شود ولی چون دلیل نداشتند سفسطه نموده معجزه را به سحر نسبت دادند).
37- موسی گفت خدای من به احوال رسولی که از جانب خود به هدایت خلق فرستاده داناتر بوده و به آن شخص که نیکیهای آخرت از برای او می‌باشد عالمتر است شما می‌گویید که من به خداوند تعالی افترا بسته دروغ می‌بندم، خدا می‌داند که من دروغ می‌گویم یا راست. شما با گفتن اینکه سخن از ظالمین محسوب می‌شوید در حقیقت اشخاص ظالم نجات پیدا نمی‌کنند.
38- (همین که موسی فرعون و قوم او را به جد و جهد به طرف خداوند تعالی دعوت کرده و معجزات عطیه الهی را به آنها ارائه نمود فرعون عاجز مانده از موسی اعراض کرده خطاب به وزرا گفت ای وزرا) و شرکای امور سلطنت من برای شما جز خودم معبود دیگری (اللّه) نمی‌دانم سخنان موسی قابل قبول نیست اینکه که می‌گوید معبود بزرگی دارم من می‌خواهم بر معبود او مطلع شوم، می‌گوید معبود من قابل رؤیت نیست،

باید معبود او در آسمان باشد (موسی هیچ وقت نگفت که خدای من در آسمان است بلکه فرعون بزعم و گمان خود اینکه سخن را گفت بعد دستور داد قلعه‌ای بسازند تا از بالای آن از معبود موسی خبردار شود) فرعون به هامان وزیرش امر کرده گفت ای هامان گل و آتش بیاور تا گل پخته شده آجر شود (اول کسی که آجر اختراع نمود فرعون زمان موسی بود چنان که در آیه نیز مذکور است) از آن آجر برای من کوشک بلندی بنا کن شاید من بالای آن روم و به خدای موسی مطلع شوم در حقیقت موسی را که می‌گوید خالق زمین و آسمانها خداوند تعالی است از دروغگویان گمان می‌کنم.
39- فرعون و قشون او به سبب کبر و غرور ناحق (در مصر) از فرمان حق سرکشی و تکبر کرده به خداوند تعالی اطاعت ننمودند، گمان آنها اینکه بود که به طرف ما بر نخواهند گشت روز قیامت واقع نشده از آنها حساب نخواهند کشید.
40- فرعون و قشون او را بگرفتیم و همه را در دریا انداختیم (اگر چه قشون او خیلی زیاد بود ولی مانند کسی که سنگهای ریزه را به دریا پرتاب می‌کند ما هم قشون زیاد او را در دریا انداخته غرق نمودیم) بنگر (یا محمّد) عاقبت امر ظالمین چه شد (همه را در دریا غرق کرده هلاک ساختیم).
41- ما، فرعون و تابعین او را پیشوایان ضلالت و داعیان دوزخ نامیدیم (یعنی نام آنها را پیشوایان اهل جهنم گذاشتیم) ولی آن چنان که به پیشوایان بهشت کمک می‌شود به پیشوایان و داعیان جهنم کمک نمی‌شود.
42- (یا محمّد) فرعون و قوم او را از رحمت خود دور نموده معذب بودنشان را لازم کردیم که هیچ وقت رحمت خداوند تعالی شامل آنها نشود، روز قیامت نیز صورت آنها قبیح و سیاه گشته از رحمت الهی بر کنار و معذب می‌گردند.
43- بعد از هلاکت امم قرون اولیه (امم نوح و عاد و ثمود) به موسی تورات نازل کردیم، برای نورانی شدن قلب مردم تورات را به موسی عطا کردیم، و برای عمل کنندگان تورات او را رحمت و هدایت قرار دادیم و اراده ما از دادن تورات به موسی اینکه بود که مردم به نصایح و مواعظ آن متذکر شده قبول ایمان نموده موحد باشند.

صفحه : 346
44- (یا محمّد) تو در جهت مغرب طور سینا نبودی زمانی که امر تورات را به موسی رسانیده تمام کردیم (میقات موسی سمت مغرب طور سینا بود تورات همانجا به او نازل شد) (هنگامی که موسی با هفتاد نفر از برگزیدگان قوم که برای گرفتن تورات در سمت مغرب طور سینا حاضر

شده بود) یا محمّد تو در بین آنها نبودی تا شاهد نزول تورات به موسی و به وحی‌ای که به موسی نازل شد عالم شوی علم تو نیست مگر از جانب خداوند تعالی.
45- (یا محمّد) لیکن از زمان وحی به موسی تا زمان تو (در اینکه میان) امم بسیار انشاء کرده، به وجود آوردیم، تا آخر آن امم (که امت زمان تو باشد) « یا محمّد» آمدن وحی از طرف ما مدتی طول کشید علم مندرس شده جهالت شیوع یافت از اینکه جهت فرستادن تو (یا محمّد) لازم شد تو را فرستادیم هر قسم علم و حکمت از جمله قصص انبیاء را به تو تعلیم کردیم تو از پیش خود آن قصص را نمی‌دانستی (چرا قریش از تو قبول نمی‌کنند!) تو (یا محمّد) بین جماعت مدین (قوم شعیب) نبودی تا اینکه که درباره شعیب و موسی و یا شعیب و قوم او آیات مندرج در قرآن کریم را بخوانی و از آنها تعلیم گیری لیکن تو را فرستادیم و به وحی آن قصص را به تو تعلیم کردیم.
46- (یا محمّد) تو نزد کوه طور نبودی آن شبی که ما موسی را ندا کرده به او مقام نبوت عطا کردیم، و برای دعوت فرعون او را مأمور ساختیم، و لیکن رحمت خداوند تعالی شامل تو شده تو را به پیغمبری فرستاده و اینکه اخبار را به تو تعلیم می‌دهد تا جماعتی را بترسانی (جماعت قریش را) که قبل از تو، به آنها بعد از عیسی هیچ ترساننده نیامده است. اراده ما اینکه است که مشرکین با اینکه قصص موعظه قبول کرده مشرک بودن را ترک نموده موحد باشند.
47- اگر اینکه مشرکین روز قیامت موقع عذاب شدن به سبب شرک و معاصی که قبلا فرستاده‌اند با ما احتجاج نکرده و نمی‌گفتند که پروردگارا چرا به ما پیغمبر نفرستادی تا ما هم به آیات و معجزات تو تابع شده از مؤمنین می‌بودیم (اگر اینکه سخن را مشرکین روز قیامت به ما نمی‌گفتند (یا محمّد) هیچ پیغمبر نمی‌فرستادیم اما اگر به آنها پیغمبر نمی‌فرستادیم در قیامت به ما ایراد می‌گرفتند از اینکه جهت انبیاء را فرستادیم و حجت را بر آنها تمام کردیم دیگر نمی‌توانند به ما ایراد وارد کنند).
48- زمانی که به مشرکین (اهل مکه) از طرف ما پیغمبر به حق (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) با کتاب حق (قرآن) مبعوث شد عذرشان قطع شده و طریقه احتجاج بسته شد برای بطلان قرآن دلیل و برهان پیدا نکرده معطل ماندند و شروع به خرافات و ترهات نموده) گفتند اگر اینکه (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) پیغمبر بر حق است چرا بر او مثل آنچه به موسی داده شده داده نشده باید به اینکه هم امثال معجزات موسی داده می‌شد (خداوند تعالی در جواب آنها فرماید) آیا سابقا در زمان موسی به معجزات موسی کافر نشدند! (همان طور که آنها کافر گشتند اگر به تو هم (یا محمّد) مانند آن معجزات را عطا بکنم اینکه مشرکین نیز به مانند آنها کافر

خواهند شد) قبطیان گفتند موسی و هارون هر دو ساحرند با هم کمک کرده سحر درست نموده اسم آن را معجزه گذاشته به ما نشان می‌دهند ما به همه آیات موسی و هارون کافر گشتیم.
49- بگو به مشرکین (یا محمّد) کتابی از طرف خداوند تعالی بیاورید که، آن کتاب در هدایت کردن بهتر از (قرآن و تورات) باشد آن وقت من هم کتاب شما را تصدیق کرده متابعت آن کنم اگر راست می‌گویید (که اینکه کتابها از طرف خداوند تعالی نیامده) شما کتابی بیاورید.
50- (یا محمّد) اگر سخن تو را قبول نکرده کتاب مورد درخواست تو را نیاوردند (البته نمی‌توانند بیاورند) آن وقت بدان که آنها در تبعیت از کفر و ضلالت هیچ دلیل و برهان ندارند و تابع خواهش نفس می‌شوند، کیست گمراه‌تر از آن شخصی که در امر دین تابع خواهش نفس شده و از طرف خداوند تعالی جماعت ظالم را که در امر دین تابع خواهش نفس شوند هدایت نمی‌کند.

صفحه : 347
51- حقیقتا آیات قرآن را درباره ثواب و عقاب و نصیحت و موعظه با ذکر قصص انبیاء سلف در قرآن شریف یکی بعد از دیگری برای مشرکین نازل کرده بیان کردیم اراده‌مان اینکه شد (که جهانیان) به اختیار خود نصیحت قبول کرده ترک شرک نموده موحد باشند.
52- اشخاصی که به آنها قبل از اینکه قرآن کتاب (تورات و انجیل) فرستاده‌ایم به اینکه قرآن ایمان می‌آورند (ولی شما مشرکین «اهل مکه» با آن که اینکه قرآن به شما نازل شده باز ایمان نمی‌آورید).
53- چون قرآن به اشخاص مؤمن از اهل کتاب خوانده می‌شود آنها می‌گویند ما به اینکه قرآن ایمان آوردیم اینکه قرآن بر حق است از طرف پروردگار ما خداوند تعالی نازل شده است، در حقیقت ما قبل از نزول اینکه قرآن به خداوند تعالی اطاعت کرده از موحدین بودیم و چون اینکه قرآن هم امر به توحید می‌کند به آن ایمان آورده تصدیق می‌کنیم.
54- (یا محمّد) به ایمان آورندگان از اهل کتاب که به اذیت مشرکین و سایر اهل کتاب صبر و تحمل می‌کنند دو اجر بر ایشان عطا می‌شود، مؤمنین اهل کتاب اذیت رسیده را به صفت حلم از خود دفع می‌کنند، و از روزیهای اعطایی در راه ما انفاق و احسان می‌کنند.
55- ایمان آورندگان اهل کتاب زمانی که از کفار و مشرکین سخنان لغو شنیدند اعراض کرده در برابر سخنان لغو آنها جواب لغو نمی‌دهند، بلکه در جواب آنها می‌گویند اعمال ما برای ما و اعمال شما برای شما باشد، از طرف ما به سلامت باشید ما جواب دهنده در مقابل سخنان شما نیستیم، ما طالب امثال شما جاهلان نیستیم و به صحبت و نشست و برخاست با

شما میل نمی‌کنیم.
56- (یا محمّد) قادر نیستی که به اجبار کسی را که به او محبت داری و دوست داری هدایت کرده به دین اسلام داخل کنی هر کسی را که تو دوست داری نمی‌توانی او را هدایت کنی لیکن خداوند تعالی هر که را بخواهد (به سبب اعمالش) او را هدایت می‌کند و به اشخاصی که قبول هدایت کنند خداوند تعالی عالمتر است.
57- (اینکه آیه شریفه درباره حرث بن عثمان بن نوفل بن عبد مناف و تابعین او نازل شده است چنان که ضمن آیه خبر می‌دهد) بعضی از کفار به رسول خدا گفتند که می‌دانیم تو حق هستی و هر سخن تو حق است، اما اگر ما تابع هدایت تو شویم و داخل دین تو گردیم می‌ترسیم که به سبب قلت تعداد ما اعراب بیایند ما را از سرزمین خودمان (از مکه) بیرون کنند از اینکه جهت به تو ایمان نمی‌آوریم (خداوند تعالی در جواب آنها فرماید) یا محمّد مشرکین برای عدم دخول به دین اسلام بهانه می‌آورند آیا ما برای آنها اینکه حرم را (شهر مکه و اطراف آن را) امانگاه قرار نداده‌ایم! در حالی که اعراب اطراف یکدیگر را غارت و چپاول می‌کنند اهل مکه خاطر جمع بوده از هیچ جهت به آنها ضرر و آسیب نمی‌رسد. و با آن که در وادی غیر قابل کشت قرار دارند از هر قسم میوه‌جات از طرف ما برای آنها روزی جمع شده می‌آید، لیکن اکثر آنها از غایت جهل به من از جانب اللّه بودن آن روزیها عالم نشده به جهات دیگر نسبت می‌دهند (اگر به اینکه عالم می‌بودند اینکه را هم می‌دانستند که در خوف بودن و یا در امان بودن از خداوند تعالی است در اینکه صورت به محمّد ایمان می‌آوردند و از بیرون شدن به وسیله اعراب از مکه خوف نمی‌کردند زیرا با حال بت پرستی و مشرک بودن خداوند تعالی آنها را نزد بیت خود امان داده و هر قسم روزی به آنها تمام می‌کند چگونه ممکن است که بعد از ایمان آوردن و موحد بودن آنها را ذلیل کرده و اعراب را به آنها مسلط سازد! بلکه برای عدم دخول به دین اسلام اینکه سخنان را بهانه می‌آورند.
58- (یا محمّد) در ازمنه سابقه چه بسیار از اهالی شهرها را که در معیشت و نعمت خود طغیان کردند هلاک ساختیم، اینکه است مساکن آنها خالی مانده است (شما مشرکین در موقع مسافرت آنجاها را می‌بینید) بعد از آنها آنجاها مسکون نشده است مگر کم از اوقات، مسافرین و عابرین در آنجا منزل کرده‌اند به همان حال برای عبرت گیرندگان خالی و خراب مانده است آیا از آنها عبرت نمی‌گیرید! (یا محمّد) بعد از هلاکت آنها ما خودمان به سرزمینها و مساکن آنها وارث گشتیم.
59- (یا محمّد) پروردگار تو به اهل شهرها و دهات عذاب نفرستاده آنها را هلاک کننده نبود مگر اینکه که به امّ القراء آن دهات پیغمبر فرستاده است، آن پیغمبر به اهل آن قریه آیات ما را خوانده احکام ما را به آنها می‌رساند

(باز هم بدانید به قرایی که پیغمبران فرستاده شده و دعوت کنند اگر به آن پیغمبر اطاعت نکنند اهل آنها را هلاک نمی‌سازیم مگر اینکه که اهل آنها ظالم باشند (ظالم بودنشان موجب هلاکت آنها می‌شود آنهایی که اسم خود را مسلم گذاشته ظلم و ستم را شعار خود ساخته‌اند به آیه شریفه توجه کرده حیا کنند خداوند تعالی به مشرکینی که ظالم نباشند عذاب نمی‌فرستد بلکه موجبات نزول عذاب وجود ظلم در بین اجتماع می‌باشد و اینکه که اکثر ملت اسلام (و سایر ملل) روی کره ارض در عذاب هستند به سبب شیوع ظلم در بین خودشان می‌باشد ملت اسلام به اینکه مطلب درست توجه کرده دقت کنند).
60- و آنچه را که خداوند تعالی به شما عطا فرموده آنها متاع و زینت حیات دنیاست به آنها مغرور نشوید تماما چیزهای فناپذیر هستند، هر نعمتی که در آخرت نزد خداوند تعالی است همان خوب و پایدار است آن نعم را طلب کنید نه نعمت ناپایدار جهان را. باید نعمتهای الهی را در جاهایی که خداوند تعالی امر فرموده و خیر و صلاح اجتماع در آن باشد صرف نمود جمع نمودن و باقی گذاشتن چیزی

که پایدار نیست کار عاقلان نیست).
61- آیا آن کسی که در دنیا عمل خیر از او صادر شده و به سبب عمل خیرش به او وعده ثواب نیک بدهیم و به ملاقات آن وعده در آخرت یقین بکند آیا اینکه شخص مانند کسی است که در حیات دنیا به سبب نعمت از زندگی متلذذ و مشغول دنیا گشته ما را فراموش سازد، و عاصی گشته در همان حال بمیرد و روز قیامت برای آتش جهنم از حاضر شدگان باشد البته اینکه دو نفر با هم برابر نمی‌شوند.
62- روزی که (قیامت) خداوند تعالی مشرکین را ندا کرده به آنها می‌گوید ای مشرکین کجایند آن خدایانی که به خیال باطل خود آنها را شریکان من پنداشتید!.
63- اشخاصی که وعده خداوند تعالی برای عذاب آنها واجب گشته (یعنی رؤساء) گویند که پروردگارا اینکه گروه هستند که ما آنها را گمراه ساخته به ضلالت انداختیم، همان طور که ما به اختیار گمراه شده به ضلالت افتادیم ما هم آنها را وسوسه کرده به طرف گمراهی دعوت نمودیم آنها نیز به اختیار خود گمراه شده به ضلالت افتادند پروردگارا ما آنها را به جبر و قهر برای اعراض از حق و تمایل به شرک وادار نساختیم بلکه آنها خودشان کفر و شرک را اختیار کرده در ضلالت باقی ماندند، آنها به ما عبادت نمی‌کردند بلکه به خواهش نفس خویش عبادت می‌کردند.
64- روز قیامت به مشرکین گفته می‌شود شریکانی را که به خداوند تعالی

نسبت می‌دادید بخوانید تا بیایند شما را در چنین روزی از عذاب نجات دهند، آنها هم شرکاء را می‌خوانند اما شریکان به آنها جواب نمی‌دهند، عذاب را به چشم دیده یقین می‌کنند که در عذاب خواهند بود و آن وقت آرزو می‌کنند کاش مانند مؤمنان هدایت یافته بودند.
65- روز قیامت خداوند تعالی کفار و مشرکین را ندا کند و به آنها می‌گوید به انبیایی که از طرف ما آمده و دعوت کردند چه جواب دادید!
66- پس راه هر گونه عذر و بهانه بر آنها پوشیده شده نمی‌توانند جواب بدهند و بین خودشان هم نمی‌توانند از یکدیگر پرسش کنند.
67- اما از مشرکین کسی که توبه کرده از شرک برگردد و ایمان آورده عمل نیک انجام دهد آن شخص امیدوار باشد که روز آخرت از نجات یافتگان خواهد بود.
68- پروردگار تو (یا محمّد) هر آنچه را که خودش بخواهد خلق می‌کند و برای هر امری هر چیزی را که بخواهد خودش اختیار می‌کند، و برای مردم اختیاری نیست که برای خداوند تعالی امری یا چیزی را صلاح اندیشی کنند (مثلا چنین گویند که اگر خداوند تعالی فلان شیئی را فلان جور خلق می‌کرد و یا به فلان کس فلان چیز می‌داد بهتر می‌بود و یا فلان کس را برای نبوت و یا کاری انتخاب می‌کرد به صلاح می‌بود چنان که اهل مکه گفتند حال که خداوند تعالی پیغمبر می‌فرستد چرا یتیم ابو طالب را می‌فرستد بهتر می‌بود که ولید بن مغیره و یا از طائف عروة بن مسعود را پیغمبر می‌فرستاد خداوند تعالی در جواب مشرکین اینکه آیات را فرستاد) خداوند تعالی از هر عیب و نقصان پاک و منزه است خداوند تعالی از آن چیزهایی که آنها را به خداوند تعالی شریک قرار می‌دهند بالاتر است.
69- خداوند تعالی به آنچه که مشرکین از عداوت رسول خدا در سینه‌های خود مخفی می‌کنند و یا آشکار می‌سازند عالم است (می‌گویند که اینکه شخص لایق پیغمبری نیست باید فلان و فلان پیغمبر می‌شد) خداوند تعالی بر اسرار قلبی آنها عالم است و جزای سخنانشان را خواهد داد.
70- و اوست خدای یکتا لایق منصب الوهیت، معبود به حقی نیست مگر یگانه خداوند تعالی، حمد و ثنا هم در اینکه دنیا و هم در آخرت مخصوص خداوند تعالی است و حکم نموده دادن جزای عمل هر کس مخصوص ما بین بندگان اوست و برای او در اینکه امور هیچ کس شریک نیست، شما نوع بشر همه بعد از مرگ زنده شده و برای حساب به سوی خداوند تعالی بازگردانده خواهید شد.
71- بگو به مشرکین (یا محمّد) خبر بدهید اگر خداوند تعالی تمام اوقات را تا روز قیامت شب بگرداند و هیچ روز (روشنی) نباشد کیست خدایی غیر از خداوند تعالی که برای شما روشنی آورد و روز نماید تا به امر معاش خود مشغول شوید (غیر از خداوند تعالی هیچ کس بر اینکه قادر

نخواهد بود شب و روز را خداوند تعالی قرار داده است) آیا سخنان خداوند تعالی را شنیده و درک کرده، قبول نمی‌کنید!.
72- بگو به مشرکین (یا محمّد) اگر خداوند تعالی تمام اوقات را تا روز قیامت روز کند و تا قیامت هیچ شب نباشد تا مشغول استراحت شوید کیست غیر از خداوند تعالی برای شما شب را بیاورد تا مشغول استراحت شوید آیا نمی‌بینید که استراحت شب و آسایش آن نافع می‌باشد.
73- خداوند تعالی از فضل و رحمت خویش برای شما شب و روز را قرار داد، تا در شب آرام گیرید و در روز از فضل خدا طلب روزی کنید و اراده خداوند تعالی بر اینکه است که به اختیار خودتان به نعمت شب و روز شکرگزار شوید.
74- روز قیامت خداوند تعالی مشرکین را ندا کرده گوید کجایند شرکای من آنان که شما اعتقاد کرده به من شریک قرار می‌دادید!.
75- روز قیامت پیغمبران هر یک از امم را برای اعمال خودشان شاهد می‌گیریم بعد از آن به امت آن پیغمبر می‌گوییم دلایل و براهین

شریک قرار دادن به خدا و مخالفت خود را با پیغمبران بیاورید آن وقت پیغمبران به مشرک بودن آنها شهادت می‌دهند خودشان نیز از آوردن دلیل عاجز می‌گردند آن وقت مشرکین می‌فهمند که حق با خداوند تعالی بوده است. سخنان باطل و دروغی که مشرکین به خداوند تعالی نسبت می‌دادند روز قیامت نابود و غایب می‌شود.
76- در حقیقت قارون از وزرای فرعون از بنی اسرائیل و قوم موسی بود، فرعون او را به بنی اسرائیل امیر تعیین نمود او به بنی اسرائیل ظلم کرد، به قارون آن مقدار از خزائن دادیم که حمل کلیدهای خزائن طلا و نقره قارون به ده تا پانزده مرد صاحب قوت سنگینی می‌کرد بنی اسرائیل (قوم خودش) به قارون گفتند به مال دنیا و حکومت آن شادی مکن کسانی را که به چنین اموری شاد شوند خداوند تعالی دوست نمی‌دارد.
77- (ای قارون) عمل خیر کرده به وسیله مال و ثروت اعطایی خداوند تعالی آخرت را طلب کن همه اینکه مال و دولت فنا خواهد شد، نصیب و قسمتی را که از دنیا باید ببری فراموش منما در دنیا به قدر احتیاج طعام و لباس به خود و اهل و عیالت لازم است بیش از آن لازم نیست مگر اینکه که در راه خداوند تعالی صرف کنی، همان طور که خداوند تعالی بر تو احسان نموده تو هم به بندگان خداوند تعالی احسان بکن فساد روی زمین و ظلم به دیگران را طالب نباش خداوند تعالی فساد کنندگان را دوست نمی‌دارد.
78- قارون گفت مالی را که من دارم، بنا به رأی و ظن خودم، به سبب

علمی است که من دارم و بنا به تدبیر و مهارت در امر تجارت و خرید و فروش تحصیل کرده‌ام (خداوند تعالی در جواب قارون فرماید) قارون ادعا کرده می‌گوید من علم دارم و به سبب علم تحصیل مال کرده‌ام آیا اینکه علم را ندارد که خدای تعالی پیش از او چه بسیار از امم و طوایف را که در ثروت و مال بیشتر از او بودند هلاک ساخته است، با داشتن اینکه علم باید به خداوند تعالی شکرگزار می‌بود نه اینکه که به مال دنیا مغرور شده به مردم ظلم کند و به خداوند تعالی کافر شود. خداوند تعالی به گناهکاران امثال قارون عالم است. احتیاج به سؤال ندارد و به عذاب کردن آنها قادر است.
79- قارون (روزی) با زیور و تجمل زیاد خود را آراسته نموده میان قوم خود بنی اسرائیل بیرون آمد همین که بنی اسرائیل او را دیدند تماما مبهوت ماندند از جماعت بنی اسرائیل آنهایی که حیات دنیا را اراده کرده بودند گفتند ای کاش همین قدر که از مال و منال دنیا به قارون دادند به ما هم عطا می‌شد در حقیقت قارون در دنیا بهره بزرگ داشته و حظ وافر را دارا است.
80- اما کسانی که به خداوند تعالی معرفت رسانده موحد شده و صاحب علم بودند در جواب آنها گفتند، ای وای بر شما از گفتن اینکه سخنان بر کنار باشید ثروت قارون شما را مغرور نسازد ثواب اعطایی خداوند تعالی در آخرت برای کسی که به خداوند تعالی ایمان آورده موحد شده عمل صالح کند از ثروت قارون بهتر است، ولی هیچ کس جز آنان که صبر پیشه کنند به آن ثواب نخواهد رسید.
81- بعد از آن که طغیان قارون به نهایت رسید ما هم او را با خانه و گنج و خزائن تماما به زمین غرق کردیم هیچ آثاری از او نماند (همان طور که در موقع زلزله زمین از شدت زلزله منشق شده بعضی قراء و شهرها زیر زمین غرق می‌شود کیفیت هلاک و غرق شدن قارون هم بدین قسم شد) و هیچ جمعیتی جز خدا نتوانست او را یاری کرده نجاتش دهد و از جانب حق هم هیچ نصرت نیافت.
82- آنان که روز گذشته مرتبه و منزلت قارون را از خدا طلب و آرزو می‌کردند صبحگاه بعد از هلاکت قارون با خود گفتند، ای وای ما ندانسته‌ایم چنین معلوم است که خداوند تعالی به هر یک از بندگان خود به هر که خود بخواهد روزی را بسط داده و افزون می‌کند و به هر که بخواهد تنگ می‌گیرد، اگر خداوند تعالی بر ما منت نمی‌داشت و رحم نمی‌کرد ما را هم مانند قارون به زمین غرق می‌کرد ای وای ما ندانسته‌ایم که کافران از عذاب نجات نخواهند یافت (اینکه آیه دلالت می‌کند که به سبب زلزله قارون و اموال و عمارت او به زمین غرق شده سایر بنی اسرائیل نجات یافته‌اند).

83- (خداوند تعالی ضمن اینکه آیه سخنان بنی اسرائیل را که گفتند کافران نجات پیدا نخواهند کرد تصدیق می‌فرماید) اینکه خانه آخرت (یعنی جنت) را که ذکر می‌شود برای اشخاص حاضر و آماده می‌کنم که روی زمین اراده برتری و فساد نکنند، روز قیامت عاقبت نیک مخصوص اشخاص متقی است (علی علیه السّلام فرمود هر مردی که دوست بدارد بند نعلین او از بند نعلین رفیقش بهتر باشد آن مرد مشمول همین آیه می‌باشد یعنی آن مرد از برتری جویان و مفسده طلبان بوده برای دخول به بهشت لایق نیست باید به کلام امام دقت نمود).
84- هر که روز قیامت به حضور خداوند تعالی عمل خیری بیاورد، برای او نزد خداوند تعالی اجر و ثواب نیکوتر از عملش موجود است و هر که روز قیامت به حضور خداوند تعالی عمل شری بیاورد جز به همان اعمال بد مجازات نشود.

صفحه : 350
85- (یا محمّد) خداوندی که خواندن قرآن و عمل تبلیغ احکام آن را به مردم بر تو واجب نموده است بعد از آن که قریش تو را از مکه بیرون کردند همان خداوند تو را برگردانده به همین ولایت داخل خواهد کرد (اینکه وعده‌ای است که خداوند تعالی به پیغمبر خود می‌دهد یعنی بعد از غلبه اهل مکه بر تو و بیرون کردن تو از مکه تو را دوباره به مکه مراجعت خواهم داد وعده خداوند تعالی مصداق یافت سال هشتم هجرت رسول خدا مکه را فتح کرده و به وطن اصلی خود داخل شد برای صدق رسول خدا اینکه خود دلیل می‌باشد) بگو به مشرکین (یا محمّد) پروردگار من عالمتر است به آن که از طرف خداوند تعالی هدایت آورده و به آن که در ضلالت آشکار و در کفر و شرک باقیمانده است (یعنی به شما مشرکین).
86- (یا محمّد) تو اینکه امید را نداشتی که از طرف خداوند تعالی کتاب (قرآن) به تو القا کرده شود لیکن خداوند تعالی از فضل و رحمت خویش اینکه قرآن را بر تو نازل نمود، البته تو به کفار و مشرکین کمک مباش.
87- بعد از نزول آیات خداوند تعالی (قرآن شریف) مشرکین تو را از عمل به احکام قرآن مانع نشوند، (یا محمّد) مشرکین را به طرف پروردگار خود بخوان تو البته از مشرکین نباش.
88- هرگز با خدای یکتا که جز او خدایی نیست دیگری را به خدایی مخوان و بدان که هر چیزی هلاک شونده و فنا پذیر است، مگر ذات پاک مقدس خالق کل موجودات که به ذات پاک او فنا و زوال راه ندارد ذات اقدسش ازلی و ابدی است روز قیامت حکم کردن از روی حق و عدالت در بین مردم از برای او و مخصوص اوست تماما روز قیامت به سوی خداوند تعالی بر می‌گردید و آن روز نسبت به اعمال شما جزا داده خواهد شد

(مخاطب آیات کریمه حضرت رسول اکرم «صلّی اللّه علیه و آله» می‌باشد دستور العمل جاودانی برای ملل و حکومتهای اسلامی می‌باشد که در عقیده و ایمان ثابت و پایدار بمانند. و الا متصور نیست که داعی و پیغمبر برگزیده کمک کفار کند و یا به طرف شرک متمایل شود).

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- الم.
2- از مردم آنهایی که داخل دین اسلام شده به قرآن ایمان بیاوردند آیا چنین گمان کردند همین که به زبان گفتند ما ایمان آوردیم رها شوند و ایشان را به حال خودشان بگذارند و بر اینکه دعوی هیچ امتحانشان نکنند بلکه خدای تعالی آنها را به انواع و اقسام بلایا و مصائب دچار کرده امتحان می‌کند تا صادق از کاذب و راسخ از غیر راسخ تفکیک و ممتاز شود (اینکه آیه شریفه در حق چند نفر نازل شده که در مکه بعد از دخول به اسلام مشرکین به آنها اذیت می‌کردند از جمله آنها عمار بن یاسر بود).
3- حقیقتا قبل از آنها انبیاء سابق و اقوام آنها را (مانند اشخاصی که داخل اسلام شدند) امتحان کردیم تا به سبب آن (علم خدای تعالی درباره اشخاصی که در سخن و اعتقادشان صادق و راستگو هستند علاقه گیرد و همچنین علم خدای تعالی در مورد سخنان و اعتقادات دروغگویان بر دروغ بودنشان علاقه گیرد) خدای تعالی دروغگویان را از راستگویان کاملا معلوم کند.
4- اشخاصی که مرتکب عمل شر و گناه شده به ما شریک قرار می‌دهند آیا چنین تصور می‌کنند که بر ما سبقت گیرند (و از عقاب ما خلاصی یابند) بسیار بد حکم می‌کنند.
5- هر که روز قیامت به ملاقات فضل و کرامت خدای تعالی امیدوار باشد، در حقیقت اجل مقرره خدای تعالی رسیده او را مرگ درک خواهد کرد پس باید آن شخص تعجیل کرده قبل از درک موت عمل صالح انجام دهد تا کرامت و فضل مورد نظر خود را برای خود تحصیل کند، خدای تعالی سخنان بندگانش را شنیده به اعمال آنها عالم است و هیچ چیز بر او مخفی نیست آیا سزاوار نمی‌باشد که از چنین خداوندی ترسید و عمل صالح نمود!
6- هر کس درباره تمایلات نفس اماره با نفس خود جهاد کند در حقیقت آن شخص به منفعت نفس خود جهاد نموده است در حقیقت خدای تعالی از جمیع عالمیان بی‌احتیاج است امر و نهی الهی رحمت به بندگانش بوده و از برای منفعت رساندن به آنها است.

صفحه : 351
7- اشخاصی که ایمان آورده عمل صالح انجام دهند، به سبب اعمال صالح گناهانشان را از ایشان ساقط و باطل می‌کنیم، و البته بهتر و نیکوتر از

عملشان به آنها جزا می‌دهیم.
8- (یا محمّد) به انسان وصیت کردیم (یعنی امر و مقرر فرمودیم) که با پدر و مادر خود نیکی کرده به نحو نیکو و پسندیده، با آنان رفتار نماید شما طایفه انسان باید در هر امری از پدر و مادر اطاعت کنند مگر درباره شرک به خداوند تعالی از اطاعت به پدر و مادر جایز نیست. اگر پدر و مادر با تو مجاهده کنند تا به من شریک قرار دهی چیزی را که برای شریک بودن آن به من علم نداری یعنی هیچ چیز برای شریک شدن من لایق و سزاوار نیست در اینکه مطلب هرگز اطاعت امر آنان نکن برگشت همه شما به سوی من است از من بترسید به من شریک قرار ندهید پس اعمالی را که انجام داده‌اید به شما خبر می‌دهم و جزای آن را به شما می‌رسانم.
9- آن کسانی که ایمان آورده عمل صالح انجام دهند، البته آنها را در سلک صالحان داخل می‌کنیم.
10- و بعضی مردم گویند ما به خدا ایمان آوردیم، همین که از دشمنان دین به او اذیت و آزاری رسید فتنه و عذاب مردم را با عذاب خدا برابر قرار دهد (یعنی همان طور که مؤمن از ترس عذاب خدا هیچ وقت از دین برنگشته کافر نمی‌شود بلکه خوف عذاب الهی آنها را از کفر به سوی ایمان برمی‌گرداند همچنین بعضی از مؤمنین سست رأی همین که مردم به آنها اذیت و عذاب نمودند از خوف عذاب از ایمان برگشته داخل کفر می‌شوند) (یا محمّد) اگر از جانب خداوند تعالی فتح و دولتی به مسلمین برسد آن وقت منافقینی که از دین برگشته‌اند به شما می‌گویند ما تابع شما بودیم از دینمان برنگشته‌ایم به ما هم حصه‌ای از غنائم بدهید آیا خداوند تعالی به اسرار قلبی و سخنان مخلوقات از خلق جهان عالمتر نیست! خداوند تعالی می‌داند که منافقین اینکه سخن را دروغ می‌گویند تا در موقع جهاد به آنها حصه‌ای از غنائم جنگ بدهید. (اینکه سوره در مکه نازل شده است خداوند تعالی ضمن اینکه آیه احوال منافقین را بعد از هجرت به مدینه به رسول خدا خبر می‌دهد. و صدق اینکه خبر برای حقانیت رسول خدا دلیل می‌باشد).
11- البته خداوند تعالی به مؤمنین که از روی صداقت ایمان آورده‌اند عالم است و البته به اشخاص منافق نیز عالم است و می‌داند که چه قسم سخنان دروغ می‌گویند.
12- اشخاص کافر به اشخاص مؤمن می‌گویند بیایید از دین اسلام برگردید و به طریقت و دین ما تابع شوید، (قیامت و حشر و ثواب و عذاب به طوری که (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) می‌گوید نیست و اگر هم باشد و معلوم شود که شما به خطا رفتید) بار خطاهای شما را ما به دوش می‌گیریم (اینکه سخن را بزرگان قریش به اشخاصی که به رسول اکرم ایمان آورده بودند می‌گفتند خداوند تعالی در جواب آنها فرماید) نه؟ آنها از

گناهان اشخاص دیگر هیچ چیز نمی‌توانند تحمل کنند در حقیقت آنها در گفته خود از دروغگویان هستند.
13- اشخاص مشرکی که اینکه سخنان را به مؤمنین می‌گویند روز قیامت بار گناه خودشان را بردارند و غیر از ضمانت گناهان مؤمنین بار گناهان اشخاصی را که موجب ضلالتشان گشته‌اند توأم با گناهان خودشان برگیرند و البته کفار از سخنانی که به خداوند تعالی افترا می‌بستند روز قیامت سؤال خواهند شد.
14- (بعد از اینکه خداوند تعالی برای تسلی پیغمبر خود (حضرت محمّد صلعم) قصص بعضی از انبیاء را بیان نموده فرماید) حقیقتا ما نوح را به قوم خودش پیغمبر فرستادیم (آنچه از آیه شریفه مستفاد می‌شود حضرت نوح علاوه از قوم و جماعت خود به جماعت دیگری مبعوث نشده و مأمور دعوت دیگران نبوده است بنا بر اینکه طوفان نوح در همان سرزمین حادث شده و فقط قوم نوح هلاک گشته‌اند سخنان اهل تفسیر و یا تاریخ که نوشته‌اند «جمیع دنیا را آب گرفته و مخلوق کره ارض تماما غرق شده هلاک گشته‌اند» بی مأخذ و مخالف قرآن است ولی از انبیاء حضرت ابراهیم و حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله، برای ارشاد جهانیان مبعوث شده‌اند) نوح میان قوم خود هزار سال پنجاه سال کم (یعنی 950 سال) مکث و توقف نمود آنها را دعوت نمود در آن مدت جماعت قلیل به او ایمان آوردند (موقع سوار شدن به کشتی فرزندان نوح و ایمان آورندگانش جمعا هشتاد نفر بودند) قوم نوح ایمان نیاورده و چون همه مشرک ستمگر بودند گرفتار طوفان شده هلاک شدند.

صفحه : 352
15- نوح و اصحاب کشتی را تماما نجات دادیم، آن کشتی و نجات اصحاب کشتی را برای عالمیان دلیل و برهان قدرت و توحید خودمان قرار دادیم.
16- (یا محمّد) به یاد آر ابراهیم را زمانی که به قوم خود گفت فقط به خداوند تعالی عبادت و اطاعت نموده از او بترسید، اگر شما آن علم را دارید که خیر و شر را از هم تمیز دهید اینکه عبادت کردن شما به خداوند تعالی و خوف شما از او برای شما خوب و فایده بخش است.
17- در حقیقت شما غیر از خداوند تعالی به بتهای مصنوع دست خودتان عبادت می‌کنید، (از شخص عاقل چنین عملی سر نمی‌زند) خودتان دروغ می‌بافید و نام خدای می‌نهید، در حقیقت آن چیزهایی که غیر از خداوند تعالی به آنها عبادت می‌کنید قادر نیستند که به شما روزی بدهند بلکه روزی دهنده خداوند تعالی است، روزی را از نزد خداوند تعالی طلب کرده و بخواهید، زیرا خداوند تعالی قادر به دادن روزی می‌باشد، چون برگشت شما به سوی خداوند تعالی است به او عبادت کرده موحد باشید و چون او

روزی دهنده می‌باشد شکرگزار او باشید.
18- (اینکه آیه و آیات آتی الذکر تماما کلام ابراهیم است) ای جماعت اگر شما مرا تکذیب کنید به من هیچ ضرری نیست حقیقتا امم قبل از شما هم، قوم (نوح- ادریس) پیغمبران خود را تکذیب کردند و هیچ نیست به رسول، مگر اینکه که ظاهر و آشکارا احکام خداوند تعالی را به مردم برساند جز اینکه تمام امور مردم در اختیار خداوند تعالی است.
19- آیا مردم (یعنی شما و تمام طایفه انسان) به چشم نمی‌بینند اینکه را که خداوند تعالی به قدرت کامله خود اول امر چگونه مردم را به وجود آورده، همین که در اول امر خداوند تعالی قادر به آفرینش است بعد از مرگ نیز به دوباره زنده کردن قادر خواهد بود، دوباره زنده کردن و مردم را به محشر حاضر کردن بر خداوند تعالی بسیار سهل و آسان است.
20- ای ابراهیم، بگو به مردم اگر از خلقت وجود خودتان عبرت نمی‌گیرید، در زمین سیر و مسافرت کنید و به آثار دیگران نظر کرده ببینید خداوند تعالی اول امر چگونه دنیا را به وجود آورده است، و بعد از فانی شدن مردم از اینکه وجود، خداوند تعالی نشئه آخرت را انشاء کرده دوباره انسان را به وجود خواهد آورد، بعد یک جا جمع کرده از همه حساب خواهد کشید، در حقیقت خداوند تعالی بر هر چیز قادر است.
21- خداوند تعالی عذاب می‌کند هر که خود بخواهد (خداوند تعالی نمی‌خواهند مگر کسی را که مستحق عذاب باشد) و رحم می‌کند به کسی که خود بخواهد (خداوند تعالی نمی‌خواهد مگر آن کسی را که مستحق رحمت باشد) بازگشت شما به سوی خداوند تعالی است
22- نه در زمین و نه در آسمان، نمی‌توانید خداوند تعالی را عاجز کرده از عذاب او برهید اگر فرضا در آسمان یا زمین باشید از قدرت و سطوت خداوند غالب و قاهر، نمی‌توانید فرار کرده خود را رها سازید، برای شما غیر خداوند کمک و متصرف در امور نیست، در هر امری باید از خداوند تعالی استعانت کنید.
23- کسانی که به آیات خداوند تعالی و ملاقات عذاب و رحمت او در روز قیامت کافر شده قبول نکردند، (خداوند تعالی به من می‌گوید ای ابراهیم) آن اشخاص از رحمت من مأیوس می‌شوند هیچ وقت رحمت من شامل حال آنها نمی‌شود، برای آنها در روز قیامت عذاب اذیت دهنده هست.
(حضرت ابراهیم تا اینجا به قوم خود نصیحت و موعظه فرموده بعد از اینکه قوم به او جواب می‌دهد).
24- (یا محمّد بعد از اینکه همه نصایح و اندرز ابراهیم) جواب قومش نبود، مگر اینکه که با هم مشورت کرده گفتند، او را بکشید و یا در آتش بسوزانید (آخر الامر رأیشان بر آتش انداختن و سوزانیدن ابراهیم قرار گرفت و ابراهیم را در آتش افکندند) خداوند تعالی ابراهیم را از آتش

نجات داد، در حقیقت در اینکه حکایت برای قومی

که به خداوند تعالی ایمان آورند آیتهاست.
25- ابراهیم بعد از نجات، به قومش گفت ای مردم شما می‌دانید که آنچه را جز خدای یکتا به خدایی برگرفته‌اید بتهای جماد و بی‌اثرند، که تنها برای حفظ دوستی و استفاده مادی دنیای خود گرفته‌اید و چون روز قیامت شود و اغراض دنیوی از بین برود در آن روز بعضی از شما به بعضی دیگر کافر شوید و به یکدیگر لعن و نفرین کنید جایگاه ابدی شما آتش دوزخ است و یاورانی برای شما پیدا نمی‌شود تا شما را از عذاب خداوند تعالی محافظت نماید.
26- از اقربای ابراهیم، برادر زاده‌اش لوط (پسر هاران) بدو ایمان آورد همین که ابراهیم از ایمان جماعت و خویش و اقوامش مأیوس شد گفت من از اینکه دیار شرک به طرف پروردگارم خداوند تعالی هجرت کرده از میان اینها خارج می‌شوم، در حقیقت خداوند تعالی به مخلوقات غالب بوده از دشمنانش انتقام کشیده از روی حکمت برای مردم احکام قرار می‌دهد.
27- به ابراهیم (از عیالش سارا) اسحاق را، و از اسحاق یعقوب را به او عطا کردیم، در خاندانش مقام نبوت و کتاب آسمانی برقرار نمودیم به ابراهیم در دنیا اجرش را دادیم (هر ملت او را دوست می‌دارد و ثنایش می‌کند) در حقیقت ابراهیم در آخرت از اشخاص صالح خواهد بود.
28- (یا محمّد) لوط را ذکر نموده خبر آن را یاد کن، زمانی که به قوم خود (جماعت سدوم) گفت، شما عمل منتها قبیح لواط را عمل می‌کنید، یک نفر از عالمیان قبل از شما بدینکار مبادرت ننموده است.
29- آیا اینکه چه عمل قبیحی است که از شما صادر می‌شود! با مردان به عمل شنیع لواط مشغول می‌شوید قطع طریق کرده مسافرین را لخت می‌کنید و در مجالس خود اعمال قبیح و زشت می‌نمایید جواب قوم لوط نبود جز آن که گفتند اگر راست می‌گویی عذاب خدا را بر ما بیار (به دروغگویی لوط یقین کرده اینکه تقاضا را کردند).
30- همین که لوط فساد و طغیان قوم خود را دید و از ایمان آنها مأیوس گردید دعا کرده گفت پروردگارا کمک من باش، و با نزول بلا به اینکه قوم سخن مرا تصدیق کن و مرا بر آنها غالب گردان.
31- و چون رسولان ما (فرشتگان) اعزامی به ابراهیم (تولد اسحاق را بشارت دادند، بعد از بشارت تولد اسحاق به ابراهیم گفتند به ما از طرف خداوند تعالی امر شده که اهل قریه لوط را هلاک کنیم در حقیقت اهل آن ظالمند.
32- ابراهیم گفت شما که می‌گویید اهل شهر ظالمند، و به سبب ظلمشان

باید آنها را هلاک سازیم، لوط که از ظلم بری و بی‌گناه است آن هم در آنجاست پس او را هم هلاک خواهید ساخت! ملائک گفتند به احوال اشخاصی که آنجا هستند ما دانا هستیم، خود لوط و اهل عیالش را از عذاب نجات خواهیم داد مگر زن او را که در عذاب باقی مانده از هلاک شوندگان خواهد بود (فرشتگان حضرت ابراهیم را وداع کرده نزد لوط رفتند).
33- زمانی که فرشتگان اعزامی ما نزد لوط آمدند، (چون به صورت انسان بودند) لوط آنها را انسان دانسته پریشان حال گردید و ترسید که مبادا قومش آنها را دیده و با آنها به عمل قبیح مشغول شوند، درباره آنها اندوهگین و دلتنگ شده برای تدبیر امر آنها طاقت نیاورد، ضمنا قوم لوط خبردار شده به سوی خانه لوط آمدند امید لوط از هر طرف قطع گردید، همین که فرشتگان حال لوط را دیدند در ناامیدی به لوط گفتند هیچ خوف نکن و محزون نباش ما ملک و فرستاده الهی هستیم در حقیقت ما تو و کسانت را از عذاب نجات داده خلاص می‌کنیم مگر زن تو را که باید در میان اهل عذاب بماند و از هلاک شوندگان خواهد بود.
34- ما بر اهل اینکه دیار که فاسق و بدکارند از آسمان عذاب (باران سنگ) نازل خواهیم کرد.
35- حقیقتا ما از آن دیار آثار خرابی را بجا گذاشته‌ایم تا برای عاقلان دلیل آشکار به قدرت و توحید ما باشد.
36- برای جماعت مدین شعیب برادرشان را پیغمبر فرستادیم، شعیب گفت ای قوم به روز آخرت امیدوار شده عمل خوب انجام داده به خداوند تعالی عبادت کنید تا نجات پیدا کنید، و هرگز در

زمین در حالتی که قاصد فساد باشید از اطاعت خدای تعالی خارج نشوید.
37- شعیب را قوم تکذیب کرد از اینکه جهت آنها را زلزله گرفته همه هلاک شدند، از شدت زلزله در منازل خود همه را مرگ به زانو در آورد.
38- جماعت عاد و ثمود را سابقا مانند جماعت لوط و شعیب هلاک کردیم (شما اهل مکه) منازل خراب و ویرانشان را موقع مسافرت به شام به چشم می‌بینید، برای جماعت مزبور شیطان اعمالشان را زینت داد تا اینکه که به خداوند تعالی شریک قرار دادند، و آنها را از تبعیت راه حق مانع شد، و حال آن که جماعت عاقل و هوشیار و صاحب نظر بودند لیکن تابع هوای نفس شده راه حق را ترک کرده در ضلالت باقی ماندند.
39- اینکه سه نفر (قارون- فرعون- هامان) را هم ما هلاک کردیم، حقیقتا موسی با دلایل و براهین واضح و آشکار به آنها پیغمبر آمد، در سرزمین کبر و غرور کرده به موسی تابع نشدند، و بر حکم حق پیشی نگرفته از عذاب

خداوند تعالی نتوانستند خلاصی یابند.
40- (یا محمّد) هر یک از امم عاصی و گناهکار را به گناه خود گرفتار و (به آنها) عذاب فرستاده هلاک کردیم. بعضی از امم بودند که به آنها بادهای شدید و تند و سنگهای ریزه فرستاده هلاکشان ساختیم (مانند جماعت عاد) بعضی از آنها بودند که صدای شدید رعد مانندی آنها را گرفته هلاک گشتند (مانند جماعت ثمود) بعضی از آنها بودند که به زمین غرقشان ساختیم (مانند جماعت مدین و قارون) و بعضی از آنها بودند که غرق ساختیم (مانند قوم نوح و خود فرعون و جماعتش) خداوند تعالی بر آنها ظلم کننده نبوده لیکن آنها به خداوند تعالی شریک قرار داده و به پیغمبران اطاعت نکرده به نفس خود ظالم گشتند.
41- مثل اشخاصی که غیر خداوند تعالی برای خود دوستان و ولی گرفته و مشرک شدند (در سستی و بی‌بنیادی) مانند مثل عنکبوت است که برای خود (از تارهای ضعیف دهان خود) خانه‌ای ترتیب داده به آن اعتماد کند (توکل مشرکین به دوستان غیر خدا نیز مانند توکل عنکبوت به خانه ضعیف خود می‌باشد) در حقیقت ضعیفترین خانه‌ها البته خانه عنکبوت است، اگر به ضعیف بودن خانه عنکبوت عالم شوند اشیایی مانند آن را مقام توکل قرار نمی‌دهند (البته عالم و دانا به اینکه امر هستند و هر کس ضعیف بودن خانه عنکبوت را می‌داند لیکن به سبب لجاجت و عناد در کفر خود باقی می‌مانند).
42- در حقیقت خداوند تعالی هر چیزی را که به غیر او دعوت کرده عبادت می‌کنند می‌شناسد و می‌داند که در مقابل خداوند تعالی هیچ چیزی نیستند خداوند تعالی به مخلوقات خود غالب بوده و هر چیز از روی حکمت و تدبیر از او صادر می‌شود صرفنظر کردن از چنین خدایی و عبادت به غیر او عین جهالت و حماقت است.
43- (جماعت قریش می‌گفتند خداوند محمّد به مگس و عنکبوت مثل می‌زند و از اینکه بابت ایرادگیری کرده خنده و مسخره می‌کردند خداوند تعالی در رد آنها اینکه آیه را فرستاد) (یا محمّد) اینکه امثال را (یعنی مثل به حیوانات را) برای مردم ذکر می‌کنیم اما حقیقت آن امثال و صحت و فایده آنها را درک نمی‌کنند مگر اشخاص عاقل (در پرده تمثیل و تشبیه معانی کثیره مستتر است که با توجه به آن حقایق بیشتر روشن می‌شود مشبه به حیوان باشد یا غیر حیوان، ضعیف باشد یا قوی امر قابل اعتمادی نیست بلکه منظور توجه به معنی است ولی مشرکین از فرط جهالت از معنی غافل بوده به ظاهر مثل ایراد وارد کردند).
44- خداوند تعالی آسمانها و زمین را از روی غرض صحیح و به حق از روی حکمت خلق نمود، تا برای مردم محل سکنی و خاطر جمعی شده، و به عظمت و قدرت او دلیل و برهان باشند، در حقیقت در خلقت آسمانها و

زمین جهت مؤمنین دلیل و برهان برای قدرت و توحید خداوند تعالی می‌باشد.
45- (یا محمّد) از آیات قرآن شریف آنچه از سوره و آیات به تو وحی می‌شود به مردم بخوان و احکام آن را برسان، نماز را (در اوقات معینه) به جای آور هیچ وقت ترک نکن، در حقیقت نماز عبادتی بزرگ است، که نمازگذار را از هر کار زشت و منکر باز می‌دارد البته ذکر خداوند تعالی به حمد و ثنا از جمیع اعمال افضل است (افضل بودن نماز از سایر عبادات از اینکه جهت است که شامل ذکر خداوند تعالی می‌باشد) خداوند تعالی به هر عبادتی که آن را عمل می‌آورید عالم است و نسبت بدان به شما جزا خواهد داد.

صفحه : 355
46- ای مؤمنین با اهل کتاب مباحثه و مجادله نکنید مگر به نحو نیکوتر، در مقابل غضب و خشونت آنها حلم را شعار خود سازید، در برابر سخنان بد آنها سخنان خوب بگویید مگر کسانی از اهل کتاب که ظالم باشند در مقابل غضب به آنها بد بگویید، با اهل کتاب به نحو پسندیده‌تر مباحثه کرده از جمله سخنان نیکو چنین گویید به آن کتابی که به ما نازل شده (قرآن) و به آن کتابی که به شما نازل شده (تورات و انجیل) ایمان آورده‌ایم خداوند ما و خداوند شما یکی است ما همه به خداوند تعالی ایمان آورده به او اطاعت داریم (پس بین ما و شما اختلافی نیست همان طور که ما به کتب شما ایمان داریم شما هم قرآن ما را تصدیق کنید تا نفاق و اختلاف از بین برداشته شود).
47- (یا محمّد) همان طور که به پیغمبران قبل از تو کتاب فرستادیم به تو هم اینکه قرآن را نازل کردیم کسانی که کتاب (تورات را) به آنها داده‌ایم (آنهایی که مقیم مدینه‌اند بعد از هجرت شما به آنجا) به قرآن نیز ایمان می‌آورند (ضمن اینکه آیه شریفه خداوند تعالی به رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله خبر می‌دهد که بعد از هجرت نبوی به مدینه یهودیان به او ایمان می‌آورند) از اهل مکه جماعت قلیلی به رسول خدا ایمان آوردند اما بعد از نزول آیه شریفه چنان که خداوند تعالی خبر داده چند نفر از بزرگان مکه ایمان آوردند و به جز کافران و آنهایی که در کفر و شرک مصر و ثابت قدمند هیچ کس آیات ما را انکار نخواهد کرد (زیرا به دلایل واضح و آشکار آیات مزبور از طرف ما نازل شده است).
48- (یا محمّد) اینکه مشرکین چرا اینکه قرآن را از تو قبول نمی‌کنند! تو که قبل از نزول آن نمی‌توانستی هیچ کتابی بخوانی جماعت قریش به خوبی می‌دانند که تو درس نخوانده‌ای و نوشتن هیچ کتاب بلد نیستی تا بگویند قرآن را خودت درست کرده‌ای، اگر خواندن و نوشتن بلد بودی آن

وقت مشرکین باطل گو در حق قرآن شک و تردید نموده می‌گفتند که تو اینکه را خود ساخته و پرداخته‌ای، الحال که تو نوشتن و خواندن بلد نیستی گفتن اینکه که اینکه قرآن از طرف تو است سخن باطل است.
49- (یا محمّد) نسبت دادن اینکه قرآن به تو باطل است بلکه آیاتی است که حقانیت آن واضح است و اینکه آیات در سینه‌های اشخاصی که صاحب علم و حکمتند ثابت و برقرار شده به احکام آن عمل می‌کنند آیات ما را منکر نمی‌شود مگر اشخاص ظالم.
50- مشرکین گفتند اگر اینکه محمّد پیغمبر بر حق است چرا از طرف پروردگار خودش معجزات به او نازل نمی‌شود (چنان که به انبیاء سابق نازل شد) بگو به آنها (یا محمّد) معجزات نزد خداوند تعالی و به اختیار اوست در اختیار من نیست که هر گونه معجزه خواستم بیاورم، من از طرف خداوند تعالی آشکارا ترساننده شما از عذاب او هستم جز اینکه از نزد خودم قادر به آوردن معجزه نیستم.
51- (یا محمّد) آیا به مشرکین جهت معجزه اینکه کفایت نمی‌کند که قرآن به تو نازل کرده‌ایم و تو با آن که امی هستی آن کتاب را می‌خوانی باز از تو معجزه می‌خواهند! در حقیقت در نزول قرآن برای جماعتی که ایمان آورند رحمت و موعظه، و یادآوری عظمت و قدرت خداوند تعالی است.
52- بگو به مشرکین (یا محمّد) گواه بودن خداوند تعالی میان من و شما کفایت می‌کند هر چه می‌خواهید بکنید، و او به هر چه در آسمانها و زمین است آگاه است اشخاصی که به معبودان باطل (بتها) ایمان آورده به خداوند تعالی کفر ورزند آنها البته زیانکار به نفس خود هستند (زیرا آخرت را به دنیا فروخته مغبون گشته‌اند).
53- (یا محمّد) (منکران به تمسخر) تعجیل کرده از تو عذاب می‌خواهند می‌گویند اگر راست می‌گویی عذاب به ما نازل کن اگر بر آنها وقت معین جهت نزول عذاب در علم الهی مقرر نشده بود و حکمت الهی به تأخیر عذاب را به روز قیامت اقتضا نمی‌کرد البته عذاب مورد تقاضای آنها به زودی می‌رسید لیکن خلاف حکمت الهی میسر نیست البته آخرت معین (روز قیامت) عذاب ناگهانی

می‌رسد در حالی که به آمدن آن روز آگاه نیستند.
54- (یا محمّد) تعجیل کرده از تو طلب عذاب می‌کنند (مگر) اینکه کفار نمی‌بینند که عذاب جهنم آنها را احاطه کرده تماما داخل عذاب هستند (یعنی علاوه از عذاب آخرت عذاب دنیا آنها را احاطه کرده مدتی نمی‌گذرد که خداوند تعالی تو را به آنها مسلط و غالب نموده اسیر و یا مقتول می‌شوند (همیشه عذاب به جهنم نسبت داده می‌شود عذاب دنیا هم از

جهت شدت ضمن آیه شریفه به جهنم نسبت داده شده است).
55- روز قیامت عذاب از بالا و زیر پاها آنها را فرا می‌گیرد، روز قیامت به مشرکین و عاصیان می‌گوییم سزای اعمالی را که در دنیا مرتکب شده‌اید بچشید و ببینید آیا مانند تلذذ دنیا اینجا هم می‌توانید لذت ببرید!
56- ای بندگان مؤمن من، اگر برای شما در سرزمینی عبادت و ستایش من از خوف دشمنان دشوار گردید آنجاها نمانید از آنجا به محلهای خاطر جمع مهاجرت کنید زمین من وسیع است، مهاجرت کرده در جاهای امن به من اطاعت کنید.
57- همه کس تلخی و مشقت مرگ را خواهد چشید پس از آن برای دیدن جزای اعمال به طرف ما باز خواهند گشت (پس باید هر نفسی برای توشه آخرت عمل خیری حاضر نماید تا عوض آن از طرف خداوند تعالی جزای خیر یافته نجات پیدا کند).
58- اشخاصی که ایمان آورده عمل صالح بکنند البته آنها را در عمارات عالی بهشتی که زیر درختانش نهرها جاری است منزل دهیم، که در آن زندگی ابدی کنند. چقدر پاداش نیک به نیکوکاران دهند.
59- در بهشت اشخاصی خواهند بود که به اذیت مشرکین صبر کرده به پروردگارشان توکل کنند.
[توضیح: رسول خدا مسلمین مکه را امر به هجرت فرمود آنها از گرسنگی خوف کرده گفتند در ولایت غربت گذران برای ما سخت و ممکن نخواهد بود! اینکه آیه شریفه نازل شد. فرماید:] 60- بسیار از صاحبان نفس متحرک که خدای را هست، بر روزی خود مالک نبوده نمی‌تواند آن را برگیرد به شما و جمیع صاحبان نفس روزی دهنده خداوند تعالی است آنچه را که می‌گویید «در غربت چگونه گذران کنیم» خداوند تعالی شنیده و عالم است می‌داند که اینکه سخن را از جهت نفاق و یا از روی سادگی می‌گویید.
61- (یا محمّد) اگر از اهل مکه سؤال کنی آیا خالق آسمانها و زمین کیست! و کیست که آفتاب و ماه را مسخر کرده با نظام خاص همیشه حرکت می‌کنند! البته می‌گویند خلق کننده آنها و مسخر کننده خداوند تعالی است. پس اهل مکه به کجا برگردانده شده به غیر خدا عبادت می‌کنند!
62- خداوند تعالی از بندگان خود برای هر که خود بخواهد روزی را بسط می‌دهد و برای هر که خود بخواهد تنگ می‌گیرد هیچ کس نمی‌تواند بر او اعتراض کند، در حقیقت خداوند تعالی به هر چیزی عالم است بنا به احوال بندگان به آنها روزی می‌دهد.
63- (یا محمّد) اگر از اینکه مشرکین سؤال کنی آیا کیست! که از آسمان باران نازل می‌کند و به سبب باران زمین را دوباره بعد از مرگ زنده کرده هر قسم علوفه و گلها از زمین خارج می‌سازد البته خواهند گفت خداوند

تعالی است (یا محمّد) همین که مشرکین اقرار کردند که تمام نعمتها از خداوند تعالی است، آن وقت بگو حمد می‌کنم به خداوند تعالی که خودتان اقرار کردید تمام نعم از ناحیه اوست بلکه اینکه مشرکین سخنان خود را درک نکرده نمی‌فهمند زیرا اگر بفهمند بعد از اقرار، به خداوند تعالی شریک قرار نمی‌دهند.
64- اینکه زندگی زود گذر و چند روزه دنیا نیست، مگر مانند بازیچه اطفال (همان طور که بچه‌ها موقع جمع شدن خانه‌ای ساخته بعد از مدتی آن را خراب کرده می‌روند اینکه چنین است زندگی دنیا، در اندک زمانی فانی می‌شود عاقل کسی است که مغرور دنیا نگشته پنج روز زندگی را به غفلت نگذراند و تا امکان دارد در حق ابناء ملت نیکی کند و در پیشرفت مصالح اجتماع کوشا گردد و از خود نام نیکی در جهان بگذارد) در حقیقت البته خانه زندگی جاوید خانه آخرت است هیچ وقت موت آنجا نخواهد بود کاش کافر و مشرک به اینکه مطلب عالم شده دنیا را بر آخرت اختیار نمی‌کردند.
65- اینکه مشرکین در شرک و عناد خود باقیند، از جمله عنادشان اینکه است زمانی که مسافرت دریا می‌کنند موقع سوار شدن به کشتی که مبادا در دریا غرق شوند خداوند تعالی را می‌خوانند گویا مانند مؤمنین دین خود را از برای خدای تعالی خالص کرده‌اند و دیگر به او شریک قرار نخواهند داد زمانی که خداوند تعالی آنها را از دریا نجات داد و به محل امنی خارج نمود آن وقت می‌بینی که به حال شرک برگشته به خداوند تعالی شریک قرار می‌دهند.
66- (مشرکین برای نجات و رفع خطر باید به خداوند تعالی شکرگزار شده خالصا به او عبادت می‌کردند) اما آنها پس از نجات به نعم اعطایی ما کافر شده و از دنیا بهره‌مند شوند، پس به زودی بعد از مرگ به عاقبت امر خود عالم شده پشیمان گردند.
67- آیا کافران اهل مکه به اینکه نعمت خداوند تعالی شاکر نمی‌شوند که ما برای آنها مکه را حرام و امانگاه قرار داده‌ایم، و آنها به سبب کعبه در مکه راحت و آسوده نشسته‌اند اما مردم در اطراف مکه با هم به جدال و نزاع مشغول بوده قتل و غارت می‌کنند، آیا با وجود اینکه اهل مکه به بتهای باطل ایمان آورده به نعم خداوند تعالی کافر می‌شوند!

صفحه : 357
68- کیست! ظالمتر از آن کس که به خداوند تعالی دروغ بسته بگوید که خداوند تعالی برای خود شریکانی قرار داده است (اهل مکه می‌گفتند خداوند تعالی بتها را برای خود شریک قرار داده) باز کیست! ستمکارتر از آن شخص که قرآن و پیغمبر حق را که بر او آمده تکذیب کرده ایمان

نیاورد آیا جهنم برای کفار و مفتریان خداوند تعالی و تکذیب کنندگان منزل و مکان همیشگی نیست!
(یعنی البته منزل و مکان اینکه قبیل مردم در جهنم ابدی خواهد بود).
69- اشخاصی که در راه ما جهاد کنند (جهاد نفسانی کرده به سبب عبادت تقرّب جویند و یا با دشمنان دین جهاد کنند بکشند و کشته شوند و کلمه اسلام را اعتلا دهند و یا جهاد مالی کنند و با گذشت از مال و صرف آن دین اسلام را منتشر سازند) اینکه مجاهدین را به طریق خودمان هدایت می‌کنیم و به آنها توفیق داده در امری که جهاد می‌کنند ثابت قدم می‌نماییم در حقیقت خداوند تعالی همیشه یار و یاور نیکوکاران می‌باشد.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- الم، در عرف بدان سوره روم گفته می‌شود.
[توضیح: در موقع اقامت حضرت رسول اکرم در مکه قبل از مهاجرت به مدینه جماعت روم در نزدیکیهای سرزمین اعراب (شام) با جماعت فارس (ایران) قتال نمودند جماعت فارس به رومیها غالب گشتند اینکه خبر به اهل مکه رسید چون رومیها اهل کتاب و فارسها مجوس بودند رسول اکرم و صحابه کبار از غلبه مجوس به اهل کتاب غمگین شدند ولی مشرکین شاد گشتند مشرکین اهل مکه به مسلمین گفتند شما و نصاری اهل کتاب هستید ما و اهل فارس اهل کتاب نیستیم از اینکه جهت برابریم جماعت فارس برادران ما به برادران شما اهل کتاب غلبه کردند البته ما هم شما را مغلوب خواهیم ساخت آن وقت آیه شریفه زیر نازل شد:] 2- جماعت روم با فارس جنگ نمودند اگر چه رومیها مغلوب گشتند
3- لیکن آنها پس از مغلوب شدن بین سه تا نه سال دوباره جنگ کرده بر فارسیان غالب خواهند شد.
4- قبل از غلبه فارس به روم و بعد از غلبه روم بر فارس غالب و مغلوب شدن و همه کارها به امر و اراده خدای تعالی است، وعده خدای تعالی راست بوده در روز غلبه روم به فارس از بابت کمک خدای تعالی به اهل کتاب (رومیان) مؤمنین شاد می‌شوند،
5- خدای تعالی به هر که خود بخواهد کمک می‌کند همان طور که به رومیان کمک شد و آنها را به فارسیان غالب نمود، خدای تعالی به مخلوقات خود غالب است شما مؤمنین را گاهی غالب و گاهی مغلوب می‌کند آخر الامر به مؤمنین رحم کرده به مشرکین غالب خواهد نمود (همین که اینکه آیه شریفه نازل شد ابو بکر به مشرکین گفت خدای تعالی چشم شما را روشن نکند قسم به خدای تعالی بعد از چند سال روم به فارس غالب خواهد شد و در اینکه خصوص بین ابو بکر و ابی إبن خلف مباحثه شد).
6- وعده غالب شدن رومیان به فارس وعده به حق است خداوند تعالی اینکه وعده را می‌دهد خداوند تعالی هرگز خلاف وعده نکند لکن اکثر مردم به صدق وعده خداوند تعالی و عدم خلف او عالم نیستند.
7- اکثر مردم از معارف و لوازم دنیا چیزی نمی‌دانند مگر ظاهری از زندگی دنیا (خوردن و آشامیدن و لذت بردن) اما باطن دنیا چیست و خداوند تعالی در آن چه حکمتهایی قرار داده چیزی درک نمی‌کنند اکثر مردم البته از امور

آخرت غافلند.
8- آیا اولاد آدم در نفس خود فکر نمی‌کنند تا بدانند که خداوند تعالی آسمانها و زمین و مخلوقات میان آنها را باطل و عبث خلق نکرده بلکه به حق و از روی حکمت بالغه و غرض صحیح تا وقت معین خلق نموده همین که آن وقت موعود فرا رسید دنیا فانی گشته مردم برای حساب به طرف خداوند تعالی حاضر خواهند شد در حقیقت اکثر مردم به رسیدن وقت معین و ملاقات رحمت و غضب خداوند منکر بوده و البته کافرند.
9- آیا اولاد آدم به مسافرت خارج نشده روی زمین سیر نمی‌کنند تا بنگرند عاقبت امر جماعات ظالم که قبل از آنها بودند چگونه بود (الحال بین شام و مدینه آثار قوم عاد و ثمود باقی است خداوند تعالی آنها را هلاک ساخته آثارشان را عبرتا للناظرین باقی گذاشته است) (یا محمّد) ظالمین پیشین که خداوند تعالی به آنها عذاب فرستاده هلاکشان نمود از اینکه ظالمینی که تو را تکذیب کرده به خداوند تعالی اطاعت نمی‌کنند در قوت و قدرت افزونتر و بیشتر بودند آنها با چنان قدرت از غضب خداوند تعالی نتوانستند خلاص شوند اینها چگونه می‌توانند خلاص شوند گذشتگان روی زمین همه قسم زراعت کرده بیشتر از اینها زمین را آباد نموده بناهای محکم ساختند به آنها هیچ فایده نبخشیده از عذاب الهی مانع نشد و پیغمبرانشان با معجزات به ایشان آمدند به پیغمبران ایمان نیاوردند از اینکه جهت خداوند تعالی آنها را هلاک نمود خداوند تعالی در

هلاکت آنها به آنها ظلم ننمود لیکن آنها به سبب خارج شدن از اطاعت خداوند تعالی به نفس خویش ظلم کرده سبب هلاکت خودشان گشتند.
10- پس سرانجام آنان که به نفس خود ستم کردند در آخرت بدتر خواهد بود خداوند تعالی بدترین و قبیحترین عقوبت و عذاب را شامل آنها کرده همیشه در عذاب خواهند بود، و از اینکه جهت به آنها عذاب خواهد شد که دلایل و براهینی را که خداوند تعالی برای صدق نبوت و دعوت انبیاء قرار داده بود ترک کرده به آنها استهزاء می‌کردند.
11- خداوند تعالی به قدرت کامله خود خلق را از عدم به وجود می‌آورد بعد از مرگ دوباره اعاده نموده حیات می‌دهد و بعد از حیات مجدد، همگی برای حساب و رسیدگی به اعمال به طرف خداوند تعالی رجوع خواهید کرد (آن وقت خداوند تعالی علاوه از انتقام دنیا انتقام مظلومین را از ظالمین خواهد کشید).
12- آن روز که قیامت برپا می‌شود از قهر و غضب خداوند تعالی مشرکین و ظالمین و فاسقین ساکت و متحیر مانده برای دفع عذاب از خود هیچ دلیل پیدا نکرده قادر به تکلم نمی‌شوند.

13- روز قیامت برای مشرکین از شریکانی که در دنیا به خداوند تعالی قرار داده‌اند شفاعت کننده‌ای پیدا نمی‌شود (و حال آن که از آنها امید شفاعت داشتند) روز قیامت به سبب نبودن شفاعت از آن شریکان به آنها کافر شده از آنها تبری می‌کنند.
14- و آن روز که قیامت قائم می‌شود در آن روز بعد از فراغت از حساب مؤمنین و کفار از هم جدا شده مؤمنین در نعمت ابدی و کفار در نقمت ابدی شده هیچ وقت همدیگر را ملاقات نخواهند کرد.
15- اما اشخاصی که در دنیا به خداوند تعالی ایمان آورده اعمال خوب و پسندیده بکنند منزل آنها در آخرت در باغ نیکو خواهد بود در آن باغ برای آنها هیچ غم و غصه نشده شاد و خرم می‌شوند.
16- اما اشخاصی که به خداوند تعالی کافر شده و دلایلی را که به راستی پیغمبران ما دلالت دارند و ملاقات غضب و رحمت ما را در روز قیامت تکذیب کنند، البته آنها به عذاب آخرت حاضر شده عذاب از آنها تخفیف نیافته هیچ وقت از عذاب غایب نمی‌شوند.
17- خداوند تعالی را از هر عیب و نقصان پاک و منزه قرار دهید و او را هنگام شب همچنین هنگام صبح تسبیح و تنزیه کنید.
18- حمد و ثنای مخلوقات آسمانها و زمین مخصوص خداوند تعالی است، شما نیز در تاریکی شب (وقت نماز عشاء) و همچنین نیمه روز (ظهر و عصر) به ستایش او مشغول شوید (إبن عباس گفته مقصود از ذکر احدیت در اوقات مذکور نمازگذاردن در آن اوقات می‌باشد).
19- از صفات خداوند تعالی اینکه است که به قدرت کامله خود زنده را از مرده (انسان و حیوان را از نطفه و تخم) مرده را (نطفه و تخم را) از زنده خارج می‌سازد بعد از مرگ زمین (بعد از خشکیدن نباتات) دوباره نباتات را رویانیده نیرو و تازگی بخشیده آن را زنده می‌کند (اینکه امور مختص خداوند تعالی است فقط او قادر به اینکه امر می‌باشد) همان طور که علوفه‌ها را از زمین خارج ساخته حیات می‌دهد روز قیامت شما نوع بشر را برای رسیدگی به حساب حیات داده و از زمین خارج خواهد ساخت (با توجه به علامات مذکور، برای معاد انسان و دوباره زنده شدن تردید نکنید).
20- از دلایل و براهین قدرت کامله خداوند تعالی اینکه است که جد شما آدم را و شما را هم در صلب او از خاک آفرید، بعد از خلق نمودن شما از خاک همین که به صورت بشر داخل شده انسان گشتید آن وقت روی زمین منتشر شده از اشیایی که خداوند تعالی روی زمین قرار داده برخوردار می‌شوید.
21- و باز از دلایل و براهین قدرت کامله خداوند تعالی اینکه است که برای شما طایفه مردم از جنس خودتان جفت (زنان) خلق نمود تا به سبب هم جنس بودن به آنها تمایل کرده الفت گیرید خداوند تعالی بین ِشما با نبودن

قرابت و آشنایی محبت و رحمت قرار داد تا اینکه که با هم مأنوس شده از شما توالد شده نسل نوع بشر در جهان باقی بماند در اینکه امر ازدواج (زن و شوهری) برای جماعتی که به قدرت و عظمت خداوند تعالی فکر و تأمل کنند دلیل و برهان موجود است.
22- و دیگر از دلایل و براهین قدرت کامله خداوند تعالی آفریدن آسمانها و زمین می‌باشد که خداوند تعالی چگونه چنین مخلوق عظیمی را از عدم به وجود آورده است! همچنین اختلاف زبانها و رنگهای شما نوع بشر دلیل بزرگ به قدرت خداوند تعالی می‌باشد در اینکه امور برای اشخاص عالم دلیل و برهان قدرت و عظمت خداوند تعالی موجود است.
23- و دیگر از دلایل و براهین قدرت کامله خداوند تعالی اینکه است که در شب و روز به خواب می‌روید (و بیدار می‌شوید) همچنین برای امر معاش از فضل او طلب روزی می‌کنید، در حقیقت در اینکه امور برای قدرت و عظمت خداوند تعالی دلایل و براهین برای اشخاصی که شنوا و حافظ سخن حق بوده، فکر و تأمل نمایند موجود است.
24- دیگر از دلایل و براهین دال بر قدرت کامله خداوند تعالی آن است که برق را به شما نشان می‌دهد از دیدن آن هم خوف دارید که مبادا بیفتد و شما را بسوزاند همچنین طمع باران دارید و خداوند تعالی از آسمان باران نازل می‌کند به سبب باران زمین را بعد از مرگ زنده می‌سازد در حقیقت در اینکه امور برای جماعت عاقل دلیل و برهان به قدرت و عظمت خداوند تعالی موجود است.

صفحه : 359
25- دیگر از دلایل و براهین دال بر قدرت کامله خداوند تعالی آن است که آسمان و زمین به امر و اراده خداوند تعالی بدون ستون و پایه بر پا ایستاده و جز اراده خداوند تعالی به هیچ چیز محتاج نیست.
باز از دلایل قدرت کامله خداوند تعالی اینکه است که زمانی که روز قیامت خداوند تعالی شما را یک دفعه از قبور بخواند ناگهان حیات یافته از قبور خارج شده برای محاسبه به محشر حاضر می‌شوید.
26- تمام مخلوقات آسمانها و زمین در تحت قدرت کامله خداوند تعالی مسخر شده نمی‌توانند از اطاعت او خارج شوند، تمام مخلوقات چه به اختیار و یا به اکراه به حکم و اراده خداوند تعالی اطاعت کرده از تحت سلطه او نمی‌توانند خارج شوند.
27- خداوند تعالی به قدرت کامله خویش خلق را اول امر به وجود آورده بعد از مرگ دوباره اعاده نموده، زنده کننده است (بنا به مقتضای عقل و فهم شما نوع بشر، اعاده مجدد شما از انشاء اول و خلق نمودن برای خداوند تعالی سهلتر است پس چرا دوباره زنده شدن را در روز قیامت

منکر می‌شوید) و آن ذات یکتا را آنچه در آسمانها و زمین است توصیف می‌کند به اینکه که اوصاف او برتر است از وصف هر چیز، و صفات او عالیتر از حد وصف و تعقل است و مقتدر کامل و دانا به حقایق امور تنها اوست و هر امری را از روی علم و حکمت جاری می‌سازد.
28- خداوند تعالی برای شما نوع بشر از نفس خودتان مثلی می‌زند به آن مثل تأمل کرده دقت کنید (آن مثل اینکه است) آیا راضی می‌شوید که غلام و کنیزان شما در آنچه از مال و ثروت، روزی شما گردانیده‌ایم با شما شریک شده همان طور که خود شما در آن مال تصرف می‌کنید آنها هم مثل شما دخالت کنند! البته به اینکه مطلب راضی نیستید. بلکه از آن غلام و کنیزان جهت شرکت و یا تصرف در مال خوف دارید همان طور که شما آزاد مردان از شرکت با یکدیگر خوف می‌کنید که مبادا آن شریک تمام مال را از دست شما گرفته مستقل شود و راضی به شراکت نمی‌شوید پس چگونه راضی می‌شوید که مخلوقات مملوک رب الارباب را با او شریک گردانید چنان که ذکر شد آیات دلیل قدرت و توحید خود را برای جماعتی که از روی عقل رفتار کنند تفصیل داده بیان می‌کنیم شاید شرک را ترک کرده موحد شوند.
29- مشرکین را کسی به قهر و جبر برای شریک قرار دادن به خداوند وادار نمی‌کند بلکه مشرکین ستمکار به خواهش نفس خود تابع شده به خداوند تعالی شریک قرار داده‌اند هر که را خداوند تعالی به سبب شرک و کفرش در ضلالت بگذارد کیست که او را به طرف حق هدایت کند، برای ظالمین هیچ یار و یاوری پیدا نشده نجات پیدا نخواهند کرد.
30- (یا محمّد) برای ثابت بودن در دین اسلام توجه خود را محکم نما و از جمیع ادیان به طرف دین اسلام رجوع کن به هیچ دینی التفات نکرده در دین اسلام ثابت و برقرار باش (یا محمّد) تو و کسانی که تابع تو گشته‌اند از طریقه دین خدا که فطرت خلق بر آن آفریده شده پیروی کن و به وساوس شیطانی که انسان را به ضلالت می‌اندازد تابع نشوید (خداوند تعالی نوع بشر را عموما به فطرت توحید خلق فرموده و در عقل انسان معرفت به توحید و خدا را برقرار نموده است اگر انسان با تبعیت از هوای نفس، عقل شریف را در پرده ظلمت و جهالت مستور نکند هر آینه موحد شده به حقیقت هر چیز به قدر طاقت هدایت پیدا خواهد کرد) تبعیت از هوای نفس و تغییر دادن خلقت (توحید) خداوند تعالی هیچ وقت لایق و سزاوار نیست، اینکه دین اسلام (موحد بودن) دین محکم و به حق است لیکن اکثر مردم تابع هوای نفس شده به سبب بقاء در جهالت به حقانیت دین اسلام عالم نشده‌اند.
31- (یا محمّد) تو و تابعین تو، توبه و انابه کرده به طاعت و عبادت به طرف خداوند تعالی رجوع کنید، از خداوند تعالی بترسید نماز را بر پا دارید

از مشرکین نباشید.
32- از آن کسان نباشید که تابع خواهش نفس شده دین خدا را جدا نموده هر طایفه برای خود دین و آئینی قرار داده‌اند (چنان که در اینکه ازمنه مسلمین به همین درد مبتلا هستند) چند فرقه شده هر فرقه‌ای به دین و مذهبی که اختیار کرده‌اند شاد شده دین و مذهب فرق دیگر را باطل دانسته آنها را زندیق حساب می‌کنند.

صفحه : 360
33- زمانی که به خود مردم یا مال و اولادشان ضرر و مصیبتی رسید آن وقت به طرف پروردگارشان متوجه شده برای دفع ضرر و مصیبت او را به دعا می‌خوانند، بعد از طلب خدا همین که خداوند تعالی از رحمت خود بر آنها چشانید و آن ضرر و مصیبت را از آنها دفع نمود آن گاه (یا محمّد) با وجود تفضل و کرامت خداوند تعالی فرقه‌ای از آنها دفع بلا و مصیبت را به واسطه‌ای نسبت داده آن را به پروردگارشان شریک قرار داده مشرک می‌شوند.
34- آیا ما به آنها نعمت عطا کرده ضرر و مصیبت را از آنها کشف نمودیم تا به نعم اعطایی ما کفر ورزیده به ما شریک قرار دهند! از اینکه جهت بدانها نعمت نداده بودیم بلکه برای شکرگزاری به آنها نعمت دادیم اما آنها کافر گشتند. ای کافران نعمت، از کفران نعمت شما و مشرک شدنتان به ما ضرری نمی‌رسد از آن نعم مدت کمی لذت ببرید به زودی وبال لذت بردن را چشیده گرفتار عذاب ما می‌شوید.
35- آیا ما به مشرکین دلیل و برهانی فرستاده‌ایم که آن دلیل تکلم (دلالت) می‌کند که شریک قرار دادن مشرکین به ما صحیح و درست است! چنین دلیلی از طرف ما فرستاده نشده پس چگونه به ما شریک قرار می‌دهند!.
36- (یا محمّد) زمانی که به نوع بشر رحمتی (از وسعت رزق و یا صحت بدن) چشانیدیم به آن رحمت (نعمت) شاد می‌شوند، اما اگر به سبب اعمال خبیثه که دستهای ایشان پیش فرستاده بلا و مصیبتی به آنها برسد آن هنگام ناامید می‌شوند.
37- (یا محمّد) آیا مردم نمی‌بینند که خداوند تعالی برای هر که بخواهد روزی را بسط داده فراوان می‌کند و به هر که بخواهد تنگ می‌گیرد! پس برای چه مأیوس گشته به رحمت خداوند تعالی امیدوار نمی‌شوند! در حقیقت در اینکه (وسعت روزی برای بعضی و تنگی معیشت برای برخی) برای ایمان آورندگان به خداوند تعالی دلیل و برهان قدرت و توحید وی هست.
38- (یا محمّد) حق اشخاصی را که در نسب به تو نزدیکند (ارحام) و حق فقراء و درماندگان را (مسافرینی که بین راه مخارجشان تمام شده است)

از مال خود ادا کن. ادای حق اینکه اشخاص برای کسانی که تقرب به خداوند تعالی را اراده کرده مقصودشان تحصیل رضای او باشد بهتر است، و آنها البته نجات یافتگان هستند.
39- هر مالی که خوردن آن را به طریق ربا قصد کرده به مردم قرض بدهید تا بر اموال مردم رباخوار بیفزائید به آن مال نزد خداوند تعالی هرگز افزوده نمی‌شود، نزد خداوند تعالی مال حرام بی‌مقدار است اما هر صدقه‌ای که بنا به ملاحظه رضایت مقام احدیت به مستحق بدهید (یا محمّد) صدقه دهندگان کسانی هستند که به ثواب و دارایی خود افزون می‌کنند.
40- خداوند است که شما را از عدم به وجود آورده بعد به شما روزی داده بعد شما را می‌میراند و بعد از آن دوباره شما را زنده می‌کند اینکه اعمال مخصوص خداوند تعالی است غیر از او هیچ فردی به اینکه چیزها قادر نیست آیا از شریکانی که به خداوند تعالی قرار می‌دهید کسی هست که از اعمال مذکور چیزی به عمل آورد!
البته نیست. پس چرا چنین چیزهای بی مقدار را به خداوند تعالی شریک قرار می‌دهید! خداوند تعالی پاک و منزه و بالاتر از آن چیزهایی است که به او شریک قرار می‌دهید.
41- (یا محمّد) به سبب عصیان و اعمالی (معاصی) که مردم به دستهای خویش کسب می‌کنند در بر و بحر (بیابان و دریا) فساد پدیدار شد (اما در صحرا به سبب کمی باران زراعات ناقص شده قحطی رخ می‌دهد و یا گرانی شده از تجارت نفعی عاید نمی‌شود، در دریاها نیز کشتیها غرق شده ثروتها نابود و از کسب و تجارت استفاده ممکن نمی‌گردد، موجبات اینکه امور در هر زمان اعمال صادره از بشر می‌باشد) خداوند تعالی به سبب اعمال نوع بشر در معیشت آنها نقصان می‌رساند تا عذاب و وبال بعضی از معاصی را در دنیا به آنها بچشاند بلکه از اعمال قبیحه و عصیان به خداوند تعالی برگشته توبه و انابه نموده به طرف خداوند تعالی رجوع کنند.

صفحه : 361
42- (یا محمّد) به مشرکین به آنهایی که به خداوند تعالی عاصی می‌شوند بگو، روی زمین سیر و سیاحت کرده به دیار جماعاتی که به خداوند تعالی عصیان ورزیده‌اند گذر نمایید و از سرگذشت آنها عبرت گرفته ببینید که چگونه خداوند تعالی آنها را به سبب اعمالشان هلاک نمود و اینکه هلاکت تنها به سبب شرک نبود بلکه به معاصی کوچکتر از شرک هم هلاک شده‌اند. و از هلاک شوندگان غیر مشرک هم بودند.
43- (یا محمّد) قبل از آمدن روزی که (قیامت) شدت و عذاب آن را هیچ کس نخواهد توانست برگرداند در دین اسلام در نهایت استقامت ثابت و

پایدار باش زیرا در آن روز غیر از پایداری در اسلام و موحد بودن هیچ چیز به انسان فایده نمی‌دهد در آن روز مردم از هم (مؤمن از کافر) جدا شده هر کس به جزای عمل خود می‌رسد.
44- هر که کافر باشد ضرر کفر او عاید خودش می‌شود به کس دیگری از کفر او ضرری نمی‌رسد اما هر که عمل صالح انجام دهد از برای خودشان در آخرت استراحتگاه آماده می‌نمایند. (همان طور که شخص در دنیا آسایشگاه خود را از هر چیز مضر پاک می‌کند آنهایی هم که عمل صالح می‌کنند در آخرت برای خود چنین جاهایی آماده می‌کنند).
45- آنهایی که عمل صالح می‌کنند در آخرت برای خود مکان راحت حاضر می‌کنند تا خداوند تعالی نیز به چنین ایمان آورندگان و نیکوکاران از فضل و رحمت خویش جزا بدهد، در حقیقت خداوند تعالی کافرین را دوست نمی‌دارد و به هیچ وجه جزای خیر به آنها نمی‌دهد.
46- از جمله آیات و علاماتی که به تفضل و رحمت خداوند تعالی در حق بندگان دلالت می‌کند اینکه است که بادها را بشارت دهنده به رحمت (باران و برف که سبب روزی هستند) خود می‌فرستد تا به وسیله حرکت ابرها به وسیله بادها از رحمت خود (باران و برف) به شما چیزی بچشاند همچنین به سبب بادها کشتیها در دریا جاری می‌شود تا از فضل و رحمت خداوند تعالی در دریا تحصیل روزی می‌کنید البته باید به نعم خداوند تعالی شکر گزار باشید.
47- (یا محمّد) حقیقتا قبل از تو پیغمبرانی چند برای اقوامشان فرستادیم تا آنها را به طرف ما دعوت کنند پیغمبران با دلایل و براهین ظاهر و آشکار که دال بر صدقشان بود قوم را به سوی ما دعوت کردند لیکن آنها به آن پیغمبران اطاعت ننمودند (چنان که قوم تو به تو اطاعت نمی‌کنند) ما هم از کافران بدکار انتقام کشیده آنها را هلاک ساخته مؤمنین را از آنها نجات دادیم (یا محمّد) کمک کردن مؤمنین و نجات دادن آنها از دست ظالمین به ما حق و لازم است باید در هر حال به مؤمنین کمک کنیم همین طور به تو و مؤمنین هم کمک کرده مشرکین را هلاک و یا ذلیلشان نموده شما را نجات داده به آنها غالب خواهم نمود (کلام الهی مصداق یافته خداوند تعالی رسول اکرم و مؤمنین را به اهل مکه «قریش» غالب نموده مشرکین را ذلیل نمود).
48- خداوند تعالی به قدرت کامله خود بادها را می‌فرستد آن بادها حرکت نموده ابر به وجود آورده آن را منتشر می‌سازد. بعد خداوند تعالی آن ابر را در اطراف آسمان به هر گونه که مشیتش تعلق گیرد بسط داده می‌گستراند گاهی آنها را به هم متصل می‌سازد، و گاهی قطعه قطعه قرار می‌دهد. آن گاه ای انسان می‌بینی باران از بین ابر خارج شده روی زمین نازل می‌شود. (با اینکه حال قدرت خداوند تعالی را که از عدم و نیستی ابر

را به وجود می‌آورد انکار می‌نمایید!) زمانی که آن را به هر کس از بندگان خویش بخواهد فرو بارد البته آنها به آن باران شادی می‌کنند.
49- اگرچه قبل از آمدن باران ناامید و مأیوس بودند اما همین که باران به آنها آمد شادی می‌کنند.
50- (یا محمّد) پس نگاه کن و آثار رحمت الهی (باران) را ببین که بعد از نزول چگونه به زمین مرده حیات داده آن را به صورت نیکو در می‌آورد که هر شخص تماشا کن و ناظر از دیدن آن شاد می‌شود زنده کننده دوباره مردگان خداوند تعالی است همان طور که زمین مرده را زنده کرده به آن حیات تازه می‌بخشد همین طور شما نوع بشر را هم روز قیامت زنده کرده حیات تازه خواهد داد پس چرا قیامت را منکر می‌شوید! و حال آن که خداوند تعالی به هر شیئی قادر است (از جمله به حیات مجدد شما نیز خداوند تعالی قادر می‌باشد).
51- اگر ما باد بفرستیم زراعات آنها را خشکانیده بسوزاند آن وقت زراعات را زرد شده می‌بینند، و بعد از زرد شدن زراعات به نعم خداوند تعالی کافر می‌شوند و حال آن که در موقع بلا باید صبر کرده به نعم حق شاکر می‌گشتند نه به نعمت شکر گزاری می‌کنند و نه به بلا صبر می‌نمایند.
52- (یا محمّد) اینکه مشرکین به منزله مردگانند در حقیقت تو نمی‌توانی به مرده هیچ سخنی بشنوانی عبث زحمت نکش به مشرکین نصیحت و موعظه نکن به آنها سخن تأثیر نکرده داخل ایمان نمی‌شوند اشخاص کر که قادر به شنیدن حق نیستند زمانی که پشت کرده فرار نمودند به شنوانیدن سخن به آنها هم قادر نیستی بگذار آنها در جهالت خود باقی بمانند خداوند تعالی آنها را به جزای خود خواهد رسانید منکرین به منزله مرده و کر هستند.
53- (یا محمّد) کسانی را که از درک حق کور بوده در عناد و ضلالت ثابتند نمی‌توانی هدایت کرده به طریق حق واصل نمایی مگر اینکه که خداوند تعالی خودش آنها را قهرا داخل ایمان نماید (یا محمّد) تو

نمی‌توانی سخن حق را بشنوانی مگر به شخصی که به نور عقل به آیات ما ایمان آورده و به امر و نهی ما اطاعت کنند.
54- خداوند تعالی شما نوع بشر را ابتدای امر (در حال طفولیت) عاجز و ضعیف خلق نموده است، بعد از آن به شما نشو و نما داده بعد از عجز و ضعف برای شما قوت داده شما را به حد جوانی و بلوغ رسانیده تمام قوای شما را تکمیل نمود، بعد از رسیدن قوا به مرتبه کمال بنای تنزل را گذاشته به مانند ضعف دوره طفولیت به حال پیری بر می‌گرداند هر چیزی را که

خداوند تعالی بخواهد (جوانی- پیری- ضعف و قوت) خلق می‌کند هیچ چیز از قدرت خداوند تعالی خارج نمی‌شود، خداوند تعالی به هر چیز عالم و قادر است (تغییر انسان از صفتی به صفت دیگر و از حالی به حال دیگر دلیل ظاهر و شاهد عادل به علم و قدرت خداوند تعالی می‌باشد).
55- زمانی که قیامت قائم می‌شود، در آن روز مشرکین و عاصیان قسم خورده به هم می‌گویند در دنیا بیش از یک ساعت زندگانی نکرده‌اند تا عمل خیر انجام داده به خداوند تعالی اطاعت می‌کردند مانند دروغ گفتن در آخرت، تبعیت از خواهش نفس در دنیا آنها را از حق برگردانده قیامت را منکر گشتند.
56- در جواب عاصیان و مشرکین اشخاصی که خداوند تعالی به آنها علم و ایمان کرامت فرموده (انبیاء و مؤمنین) می‌گویند حقیقتا شما در دنیا زندگی مقدر در لوح محفوظ (علم خداوند تعالی) را نموده‌اید بعد در قبر اجزای شما متلاشی شده لیکن عنصر بشریتتان تا روز قیامت باقی مانده الحال خداوند تعالی به شما حیات بخشیده به محشر آورده است پس چرا می‌گویید که ما در دنیا بیش از یک ساعت نمانده‌ایم! امروز روز بعث (حیات مجدد) است همان روزی که شما انکار کرده (در دنیا برای وقوع چنین روزی تحصیل علم ننموده) سخنان اشخاص راستگو (انبیاء) را قبول نکردید امروز به شما هیچ چیز فایده نمی‌دهد.
57- (یا محمّد) روز قیامت به اشخاص ظالم عذر آوردن به فسق و فجور فایده نمی‌دهد و به آنها گفته نخواه شد که بیایید توبه کنید خداوند تعالی را از خود راضی سازید (هر عذری در قیامت قطع خواهد شد).
58- حقیقتا ما برای مردم در اینکه قرآن از هر گونه قصص و از صفات آنها و عاقبت امورشان مثالها بیان کردیم به سبب قساوت قلبی به آنها تأثیر ننمود، (یا محمّد) اگر برای آنها آیه‌ای از آیات قرآن شریف بیاوری (همان طوری که می‌آوری) البته اشخاص کافر می‌گویند شما دروغگو بوده و سخنتان هم باطل است سخنان دروغ برای ما آورده‌اید.
59- (یا محمّد) همان طور که اینکه کفار و مشرکین وجود تو و سخنان تو را باطل می‌دانند همان طور خداوند تعالی هم به سبب کفر و جهالت اینان به قلبشان مهری زده که هیچ وقت نتوانند حق را درک کنند و از آن بهره‌مند شوند.
60- (یا محمّد) صبر کن وعده خداوند تعالی (کمک خداوند تعالی به رسول اکرم و ظاهر کردن دین اسلام و غلبه به مشرکین) حق است البته واقع خواهد شد (یا محمّد) سخنان اشخاصی که به خداوند تعالی و آخرت یقین نکرده‌اند تو را بخفت و اضطراب نیندازد آنها در ضلالتند سخنان و گفته‌های آنها به قدر ذره‌ای نزد خداوند تعالی اعتبار ندارد تو مانند کوه در تبلیغ احکام ثابت و برقرار باش به طعنه طعن زنان التفات منما. (آیه شریفه

رسول خدا را برای تبلیغ احکام و ثبات و راسخ بودن تحریص و ترغیب می‌نماید).

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- الم.
2- آیات مندرج در اینکه سوره آیات کتابی (قرآن) است که شامل حکمت می‌باشد باید به آن آیات دقت شده حکمتهای آنها درک شود.
3- آیات قرآن برای صاحبان اعمال نیکو هدایت و رحمت است،
4- صاحبان اعمال نیکو اشخاصی هستند که نماز خوانده و زکاة داده البته به روز آخرت یقین دارند.
5- اشخاص مذکور از طرف پروردگارشان خدای تعالی هدایت یافته البته نجات یافتگان همینها خواهند بود.
[توضیح: نضر بن الحرث از جماعت قریش به طرف عجم مسافرت نموده تاریخ آنها را حفظ کرده در برگشتن به مکه به جماعت قریش می‌گفت اگر (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) برای شما حکایت عاد و ثمود را می‌گوید من هم برای شما قصّه بهرام و رستم و اسفندیار را نقل می‌کنم و مردم را از گوش دادن به قرآن مانع می‌شد آیه زیر در مورد او و امثال او نازل شده فرماید:]
6- بعضی از مردمان هستند (نضر بن الحرث و تابعین او) بدون علم و بصیرت سخنان لغو و باطل را اختیار نموده عوض قرآن قرار می‌دهند، تا اینکه که مردم را از راه خدای تعالی (دین اسلام) کنار ساخته و دین اسلام را مورد استهزاء و سخریه قرار دهند برای اینکه قبیل اشخاص در آخرت عذاب ذلیل و خوار کننده آماده شده است.
7- زمانی که بر او (به نضر بن الحرث) آیات ما (آیات قرآن) خوانده شد، از کبر و غرور به قرآن پشت کرده می‌رود گویا آیات

قرآن را نمی‌شنود و در گوشهایش سنگینی هست و حال آن که هیچ کدام نیست بلکه از کبر و عناد به قرآن التفات نمی‌کند. (یا محمّد) نضر بن الحرث و امثال او را روز قیامت به عذاب اذیت دهنده بشارت بده.
8- در حقیقت اشخاصی که به قرآن ایمان آورده عمل صالح انجام دهند برای آنها در آخرت جناتی موجود است که در آن جنات از نعم همیشگی متنعم خواهند بود
9- در آن جنات همیشه خواهند بود اینکه وعده خداوند تعالی (دخول به جنت و ابدی بودن وعده حق است. به وعده آنها خلاف نمی‌شود.) خداوند

تعالی بر همه چیز غالب است، رحمت و عذاب هر دو از روی حکمت و عدالت از او صادر می‌شود.
10- خداوند تعالی آسمانها و زمین را همان طور که می‌بینید بدون ستون و پایه خلق نموده است روی زمین کوه‌های بلند و محکم بنا نهاد تا خوف نکنید که مبادا به سبب بی‌ستون بودن زمین مضطرب شده شما را هم به اضطراب بیندازد و آرام گرفتن بر شما مقدور نباشد برای برداشتن ترس، خداوند تعالی کوه‌های بلند روی زمین بنا نهاد تا به سبب آنها از اضطراب زمین خاطر جمع شوید. و روی زمین از اقسام حیوانات متحرک گسترده منتشر شود، جز خداوند تعالی هیچ کس نمی‌تواند به حساب آنها عالم شود از آسمان باران نازل کرده از هر صنف گیاه و علوفه‌های خوب و سبزیجات رویانیده از زمین خارج ساختیم (آیا مراتب مذکور به توحید و قدرت خداوند تعالی دلالت نمی‌کند!)
11- (یا محمّد) بگو به مشرکین آنهایی که ذکر شد مخلوقات خداوند تعالی هستند، آیا غیر از خداوند تعالی معبودان شما چه چیزی خلق کرده‌اند آن را به من نشان دهید البته معبودان آنها به ایجاد هیچ چیز قدرت ندارند بلکه مشرکین ظالم به سبب عبادت به بتها در ضلالت ظاهر و آشکار هستند.
12- حقیقتا ما برای لقمان حکمت (عالم شدن به حقیقت هر شیئی را) عطا کردیم به او امر کردیم (در عقل شریفش مقرر داشتیم) ای لقمان در برابر اینکه حکمت به خداوند تعالی شاکر باش هر که به خداوند تعالی شاکر باشد به منفعت نفس خود شاکر خواهد بود منفعت آن شکر به نفس خودش عاید می‌شود، و هر که کافر شده شاکر نگردد وزر و بال کفر او به نفس خودش عاید می‌شود در حقیقت خداوند تعالی از شکر کردن شکرگزاران بی‌احتیاج است.
لایق حمد و ثنا می‌باشد اگر چه هیچ کس بر او حمد نکند.
13- به یاد آر (یا محمّد) زمانی که لقمان به فرزندش در حالی که به او موعظه می‌کرد، گفت: ای فرزند من (پسرکم) به خداوند تعالی شریک قرار مده در حقیقت شریک قرار دادن به خداوند تعالی ظلمی بزرگ می‌باشد.
14- (یا محمّد) به وسیله جمیع پیغمبران به نوع بشر اولاد آدم وصیت کرده پدر و مادرش را مخصوصا مادرش را سفارش کرده‌ایم مادر در حامله بودن روز به روز بیشتر ضعیف شده هر وقت که مدت حمل پیش می‌رود ثقل و ضعفش افزونتر می‌شود بعد از وضع حمل مدت دو سال (حد اکثر مدت شیردادن دو سال است) یا کمتر از آن به طفل شیر داده بعد او را از شیر باز می‌دارد اینکه زحمات را مخصوصا برای بچه متحمل می‌شود، وصیت ما بر انسان اینکه شد که به من در برابر نعمتهایم و در حق پدر و مادر برای زحماتی که می‌کشند شکرگزار شوید زیرا بازگشت همه‌تان به طرف من

خواهد بود جزای آنهایی را که اطاعت کنند یا نکنند خواهیم داد.
15- ای انسان اگر پدر و مادر تو مشرک باشند و با تو مجاهده کنند که به من شریک قرار دهی تو را بدین کار وادار سازند آن وقت بر آنها اطاعت نکن لیکن با آن پدر و مادر مشرک در دنیا به نحو نیکو و پسندیده مصاحب شده به آنها صله رحم بکن غیر از شرک در سایر امور از آنها اطاعت بنما ای نوع بشر در شرک به پدر و مادر اطاعت نکرده به طرف من رجوع کنید به طریق و روش اشخاصی (انبیاء و اولیاء) که اطاعت خداوند کرده‌اند تابع شوید در دنیا بعد از درک موت بازگشت همه‌تان به سوی من خواهد بود آن وقت اعمالی را که در دنیا مرتکب شده‌اید یکا یک به شما خبر داده جزای عمل هر شخص را به او خواهیم رسانید (در آیات مذکور نصیحت لقمان را در مورد عدم شرک به خداوند تعالی تأکید فرموده و در آیات آتی الذکر به وصیت لقمان رجوع کرده فرماید):
16- (لقمان می‌گوید) ای پسرک من اعمال صادره از انسان از خیر و شر و لو به قدر سنگینی دانه خردلی باشد و آن عمل داخل سنگی بوده باشد و یا اینکه که در آسمانها یا داخل زمین بوده باشد خداوند تعالی آن را روز قیامت برداشته جزای آن را به صاحبش خواهد رسانید در حقیقت علم خداوند تعالی به هر چیز می‌رسد و به کنه هر چیز داناست.
17- ای پسرک من نماز عبادتی بزرگ است آن را ترک مکن در موقع خودش به پا دار (در شریعت هر یک از انبیاء نماز مقرر شده ولی کیفیت آن مختلف بوده است) و امر به معروف و نهی از منکر بنما، در هر مقام به مصیبتی که به تو می‌رسد صبر بکن در حقیقت وجوب و لزوم امور مذکوره فوق از طرف خداوند تعالی قطعیت یافته که هیچ وقت تغییر نیافته از وجوب خارج نمی‌شوند.
18- (لقمان به فرزندش می‌گوید) کبر و غرور مکن مانند متکبرین روی از مردم متاب بلکه تواضع کرده به صورت خوش به مردم رو کن روی زمین به غرور و بطالت و شرارت راه نرو در حقیقت خداوند تعالی هر کسی را که کبر و غرور کرده به مردم تفاخر کند دوست نمی‌دارد.

19- (لقمان به فرزندش می‌گوید) موقع حرکت و راه رفتن در روی زمین میانه‌رو باش، نه مانند مغروران و متکبران در نهایت تبختر راه برو و نه مانند جاهلان تعجیل کرده به سرعت راه روی بلکه باید میانه رو بود موقع صحبت صوت خود را از بلندی حفظ کرده به نرمی و آرامی سخن گو، داد و فریاد بلند امر نیکی نیست اگر صدای بلند و فریاد خوب بود باید صدای الاغ بهتر می‌شد و حال آن که بدترین و زشت‌ترین آوازها صوت خر است.
20- ای اولاد آدم آیا به چشم نمی‌بینید که در حقیقت خداوند تعالی اشیاء

موجود آسمانی (آفتاب- ماه- ستارگان و سایر موجودات متکون در جو) و اشیاء موجود در زمین (دریاها و نهرها و معدنیات و حیوانات و نباتات و سایر اشیاء لا تعد) را برای شما به وجود آورده مسخر ساخته است تا شما از آنها منفعت برید خداوند تعالی به شما نوع بشر نعم ظاهر و باطن خود را تمام نموده (یا محمّد) بعضی از خلایق بی‌خبر از کتاب روشن حق از روی جهل و گمراهی در دین خدا مجادله کرده به خداوند تعالی شریک قرار می‌دهند.
21- (یا محمّد) زمانی که گفته شد (تو گفتی) به مشرکین به قرآنی که خداوند تعالی نازل نموده تابع شوید (یا محمّد) در جواب تو گفتند تابع قرآن نمی‌شویم بلکه تابع آن دین و مذهبی می‌شویم که پدران و اجداد گذشته خود را در آن دین و مذهب و بت‌پرستی یافته‌ایم (یا محمّد) اینکه مشرکین به آباء و اجداد خود تقلید می‌کنند و به قرآن فرستاده خداوند تعالی و راه حق تابع نمی‌شوند آیا اگر پدران و اجداد شیطان آنها، آنها را به سوی آتش سوزان جهنم بخوانند باز هم به تقلید پیرو آنها خواهند شد! از شخص عاقل چنین عملی صادر نمی‌شود شخص به شخص دیگر در مورد کارهای نیک و اعمال پسندیده تابع می‌شود نه در راه کفر و ضلالت، آنها خود را عاقل می‌پندارند و حال آن که اینکه عمل سفیهان است.
22- هر که نفس خود را به خداوند تعالی واگذار کند و در هر امر خود به خداوند تعالی توکل نماید و خودش نیز صاحب عمل خیر باشد حقیقتا چنین شخصی به طناب محکمی چسبیده است که آن طناب هیچ وقت قطع شدنی نیست بازگشت هر امری به سوی خداوند تعالی می‌باشد.
23- (یا محمّد) هر که کافر شده به تو اطاعت نکند کفر او تو را محزون و غمگین نسازد، بازگشت همه آنها به سوی ما است در قیامت بعد از دادن حیات مجدد به آنها اعمال مرتکبه دنیا را به آنها خبر داده جزای عملشان را به آنها می‌رسانیم، در حقیقت خداوند تعالی به اسرار سینه بندگان خودش عالم است نسبت به آن با آنها رفتار خواهد کرد.
24- (یا محمّد) به کفار و مشرکین در دنیا مدت قلیلی مهلت می‌دهیم تا از نعم دنیا لذت ببرند بعد از درک موت آنها را به زور و قهر به طرف عذاب شدید می‌کشیم که ابدا نتوانند از آنجا خارج شوند.
25- (یا محمّد) اگر از مشرکین سؤال کنی خلق کننده آسمانها و زمین کیست البته خواهند گفت خداوند تعالی است (مشرکین اگر چه بتها را به خداوند تعالی شریک قرار می‌دادند اما در خلقت موجودات، خداوند تعالی را مستقل دانسته فقط بتها را نزد خداوند تعالی برای خود شفیع قرار می‌دادند) (یا محمّد) همین که اقرار کردند خلق کننده آسمانها و زمین خداوند تعالی است بگو پس حمد و ثنا سزاوار خداوند یکتا است و واجب است که بر او حمد شود و توأم به او به غیر عبادت نشود، با اینکه حال

چگونه به غیر خداوند تعالی عبادت می‌کنید! بلکه اکثر آنها عالم نیستند همین که اقرار کردند خالق آسمانها و زمین خداوند تعالی است باید به او حمد و ثنا کنند و دیگری را بر او شریک قرار ندهند جهالت و نادانی آنها را از درک حقیقت کور ساخته است.
26- تمام مخلوقات آسمانها و زمین ملک خداوند تعالی بوده در تصرف اوست لیکن خداوند تعالی از جمیع مخلوق بی‌نیاز است و برای حمد و ثنا شدن لایق و سزاوار می‌باشد.
27- (یا محمّد) در حقیقت اگر درختان روی زمین تمام قلم شوند، و دریای مطلق به اضافه هفت دریای دیگر نیز مرکب شده کمک آن شوند، تمام موجودات نویسنده باشند هر آینه کلمات خداوند تعالی پایان پذیر نیست. (مراد از کلمات علم است چون علم به کلمه ادا می‌شود از اینکه جهت از علم تعبیر به کلمه شده است علم و معلومات خداوند تعالی غیر متناهی است به نوشتن اتمام نمی‌پذیرد علم نوع بشر در برابر علم خداوند تعالی مانند قطره در برابر دریای کبیر می‌باشد) در حقیقت خداوند تعالی غالب مخلوقات بوده از روی حکمت هر چیز را خلق نموده هیچ چیزی خارج از علم و حکمت او نیست.
28- خلقت و بعثت همه شما (خلایق بی‌شمار) در قدرت خداوند تعالی به آسانی حیات یافتن یک تن واحد است کم و زیاد در برابر قدرت خداوند تعالی مساوی است همان طور که برای ایجاد یک نفس قادر است برای ایجاد کل نفوس نیز قادر می‌باشد در حقیقت خداوند تعالی به یک لحظه شنوای سخنان بی‌شمار بوده و دیدنیها را می‌بیند خداوند تعالی را دیدن از شنیدن و شنیدن از دیدن مشغول نمی‌سازد.

صفحه : 365
29- (یا محمّد) آیا از جمله دلایل قدرت خداوند تعالی نمی‌بینی که در حقیقت خداوند تعالی ظلمت شب را به روشنایی روز داخل کرده تاریکی را محو و نابود می‌سازد و روشنی روز را به تاریکی شب داخل نموده روشنی را محو و نابود می‌کند، مگر اینها دلیل قدرت خداوند تعالی نیستند! خداوند تعالی به قدرت کامله خود آفتاب و ماه را برای منفعت شما نوع بشر مسخر کرده از آنها هر کدام تا وقت مقدر معین بدون زیادت و نقصان سیر و حرکت کرده جاری می‌شوند (در وقت معین (روز قیامت) رنگشان تاریک شده فانی خواهند شد) در حقیقت خداوند تعالی به هر گونه اعمال شما نوع بشر عالم و خبردار است و به صاحبان اعمال قبیحه جزای بد خواهد داد.
30- قدرت و حکمتهای خداوند تعالی که ذکر شد از اینکه جهت است که معبود به حق بودن خداوند یکتا ثابت است و غیر او بِتهایی که مشرکین

عبادت کرده به او شریک قرار می‌دهند تماما باطلند شأن و سلطنت عالی مقام خداوند تعالی بزرگ و والا است جمیع سلطنت‌ها در تحت قدرت او مسخرند.
31- (یا محمّد) آیا نمی‌بینی که رحمت خداوند تعالی شامل شما شده به تفضل و کرامتش کشتیها در دریا جاری می‌شود تا اینکه که بعضی از آیات دلیل قدرت خود را به شما بنمایاند ولی شما هیچ متنبه نمی‌شوید، در حقیقت در اینکه برای اشخاصی که به بلاهای الهی صبر کرده به نجاتش شاکر باشند به قدرت و توحید خداوند تعالی دلایل و براهین موجود است (درک کردن دلیل و برهان لازم است).
32- (یا محمّد) وقتی که در دریا مبتلای طوفان شده موجهای بلند سایه‌انداز مانند کوه‌ها آنها را فرا گرفت آن وقت دین و ایمان خود را از برای خداوند تعالی خالص کرده راز و نیاز نموده خداوند تعالی را خوانده و نجات می‌طلبند و غیر خدا را فراموش می‌سازند. همین که خداوند تعالی دعای آنها را مستجاب نموده آنها را به صحرا خارج نمود (یا محمّد) بعضی از آنها در اطاعت و اخلاص باقی می‌مانند و باقی همه خدا را فراموش کرده آیاتش را انکار می‌کنند آیات دلیل توحید و قدرت ما را منکر نمی‌شوند مگر اشخاصی که غدار و حیله‌گر و ناسپاسند.
33- ای طایفه انسان از پروردگارتان ترسیده فسق و فجور را ترک نموده انسانیت و اخلاق حسنه کسب کنید، بترسید از روزی (روز قیامت) که در آن روز هیچ پدری نمی‌تواند برای اولادش مشکلی را حل کرده بر او چاره نموده از عذاب خلاصش نماید، و هیچ اولادی هم برای پدرش نمی‌تواند چاره کرده عذاب را از او دفع کند در آن روز جزای عمل هر کس عاید خودش می‌شود، وعده خداوند تعالی حق است روز قیامت واقع خواهد شد، حیات دنیا شما را مغرور نسازد و از خدا غافل نشده فسق و فجور را شعار خود قرار نداده ظالم نباشید. شما فانی شده، دنیا هم فانی خواهد شد، فقط وزر و وبال اعمال قبیح گردن شما خواهد ماند. شیطان مغرور کننده (نفس اماره) شما را به خداوند تعالی مغرور نساخته از اطاعت او خارج نسازد.
[توضیح: مردی از جماعت بنی محارب حضور رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله شرفیاب شده عرض کرد یا رسول اللّه برای من از قیامت خبر بده که کی خواهد بود همچنین غلّه روزی خودم را کاشته‌ام آسمان باران خود را نگه داشته به من خبر بده که کی باران می‌آید و عیالم آبستن است خبر بده که فرزندش پسر است یا دختر به اعمال دیروزیم با خبر شده‌ام از اعمال فردا به من خبر بده، به روز تولدم دانایم کجا مرگ مرا درک خواهد کرد آن وقت آیه شریفه زیر نازل شد.]
34- (یا محمّد) در حقیقت علم روز قیامت نزد خداوند تعالی بوده

مخصوص اوست هیچ کس غیر از خداوند تعالی نمی‌تواند به آن عالم شود، خداوند تعالی هر وقت مصلحت بداند باران می‌فرستد به وقت آن هیچ کس نمی‌تواند دانا گردد به اطفال رحم مادران از پسر و دختر او عالم است هیچ نفسی نمی‌داند که فردا چه کسب می‌کند و چه خواهد کرد و هیچ نفسی نمی‌داند که به کدام سرزمین مرگش فرا می‌رسد (علم اینکه پنج چیز مخصوص خداوند تعالی است جز او کسی به آنها عالم نمی‌شود به اینها علم غیب گفته می‌شود) در حقیقت به اینکه چیزها و غیر اینها به باطن و ظاهر هر چیز خداوند تعالی عالم است. رسول خدا فرمودند کلیدهای علم غیب پنج چیز است بعد آیه شریفه را تلاوت فرمودند (می‌گویند إبن عباس) فرموده است هر کس ادعای علم پنج چیز فوق را بکند دروغگو است از فالگیری برکنار باشید فالگیری منجر به شرک خداوند تعالی می‌شود و مشرکین در آتش جهنم خواهند بود. منصور خلیفه عباسی به فکر افتاد مدت عمر خود را بداند شبی در خواب دید که گویا از دریا دستی بالا آمده با پنج انگشت خود به طرف منصور اشاره نموده منصور به حال جزع و فزع از خواب بیدار شد علماء و معبرین را طلب نمود خواب خود را نقل کرده تعبیر خواست یکی پنج سال دیگری پنج ماه و آن دیگری پنج هفته گفت از جمله علماء (ابو حنیفه) گفت آن پنج انگشت اشاره به پنج علم غیب مندرج در آیه شریفه می‌باشد که علم آنها مخصوص خداوند تعالی است از جمله آنها علم به مدت عمر خلیفه می‌باشد که جز خداوند تعالی کسی آن را نمی‌داند خلیفه و سایر علماء تحسین کردند.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- الم.
2- در نزول اینکه قرآن شریف از طرف خدای تعالی تربیت دهنده عالمیان هیچ شک و شبهه نیست.
3- آیا مشرکین می‌گویند (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) اینکه قرآن را پیش خود (بی مدد حق) بر بافته به دروغ به خداوند تعالی نسبت می‌دهد (یا محمّد) اینکه سخن مشرکین باطل است بلکه اینکه قرآن حق است از طرف پروردگار تو، به تو نازل شده تا به وسیله آن جماعتی را (قریش را) بترسانی که قبل از تو ترساننده‌ای برای آنها نیامده است (اینکه آیه مخصوص مشرکین اهل مکه می‌باشد قبل از حضرت محمّد بن عبد اللّه (صلعم) پیغمبری مخصوص آنها مبعوث نشده بود) (یا محمّد) آنها را دعوت کن و بترسان، امیدوار باش بلکه هدایت یافته به طرف حق رجوع کنند.
4- خداوند تعالی به قدرت کامله خود آسمانها و زمین و مخلوق بین آنها را به قدر زمان شش روز خلق نمود (شش روز برای تقریب ذهن انسان و امکان تصور می‌باشد و الا فعل خداوند تعالی از وقت و زمان عاری است) بعد از آن در تخت سلطنتش به جمیع عالمیان مستولی گردید، زمانی که شما از رضای خداوند تعالی گذشته از اطاعت او خارج شدید از برای خودتان غیر از خداوند تعالی نه کمکی و نه شفاعت کننده‌ای پیدا نمی‌کنید آیا فکر نکرده متذکر نمی‌شوید که اگر خداوند تعالی کمک شما نشود کی شما را کمک خواهد کرد!
5- خداوند تعالی از برای شما نوع بشر تدبیر هر امری را نموده از آسمان (مقام عالی) روی زمین نازل می‌کند اما شما به امر خداوند تعالی اطاعت نکرده به او عاصی می‌شوید، بعد از آن هر امری را که شما بدان عمل کردید یا نکردید به طرف خداوند تعالی رجوع کرده در لوح محفوظ (علم الهی) برای شما ثبت می‌شود تا اینکه که در یک روز که مقدار آن هزار سال از سالیانی است که شما می‌شمارید درباره آن امور خداوند تعالی بین شما حکم کرده جزای عمل هر شخص را به او بدهد.
6- خداوندی که تدبیر امور می‌کند آسمانها و زمین را خلق کرده محافظ اعمال مردم می‌باشد، صاحب چنین صفاتی به مخلوق غالب شده از دشمنانش انتقام کشیده به دوستانش رحیم و عالم به ظاهر و غایب است.
7- از صفات خداوند تعالی آن است که خلقت هر چیزی را به مقتضای حکمت و از روی مصلحت به نحو پسندیده قرار داده است. و آدمیان را

نخست از خاک پست بدین صورت زیبا و کمال بیافرید.
8- بعد از خلقت آدم از گل، اولاد او را از آب (منی) ضعیف بی‌مقدار قرار داده خلق نمود.
9- بعد از آن همان نطفه را در رحم مادر درست کرده به صورت انسان داخل نموده از روح خود بر او دمیده حیات یافته انسان شد، و برای شما چشمها و گوشها و دلها قرار داد تا بدانها همه چیز درک کنید اما شما نوع بشر خیلی کم به خداوند تعالی صاحب نعم مذکور شکر گزار می‌شوید و حال آن که به چنین خداوندی باید همیشه شکر گزار شده کفران نعمت نکنید.
10- منکرین قیامت گفتند آیا ممکن است که بعد از درک موت و گمشدن از روی دنیا و غیبت در زیر زمین و مبدل شدن به خاک و اختلاط با خاکهای زمین دوباره مخلوق شده زنده شویم! اینکه امر ممکن نیست.
(یا محمّد) بلکه اینکه مشرکین بالمره ملاقات عذاب و رحمت الهی را انکار کرده کافر می‌گردند.
11- بگو (به منکرین « یا محمّد» چنین نیست که شما می‌گویید بلکه آن) فرشته مرگ که موکل شماست همان شما را وفات داده فنا خواهد کرد از امری که در باطن شما باشد فرار کردن از آن و خلاصی برای شما امر محال است، بعد از درک موت که امر یقین می‌باشد شما یقینا به سوی خداوند تعالی رجوع خواهید کرد آن وقت جزای اعمال به شما خواهد رسید شما چه قبول کنید و چه نکنید اینکه امر واقع خواهد شد.

صفحه : 367
12- (یا محمّد) اگر روز قیامت حال آن مشرکین و گناهکاران را ببینی که چگونه در حضور خداوند تعالی از حیا و خجالت سرها در پیش افکنده و به حال ناگواری می‌ایستند آن وقت می‌گویند، ای پروردگار ما صدق وعده‌هایی را که در دنیا دادی به چشم دیدیم و تصدیق انبیاء را از تو شنیدیم ما را به دنیا برگردان تا در دنیا عمل صالح انجام دهیم در حقیقت ما به مقام یقین رسیده ایمان آورده‌ایم.
13- (یا محمّد) اگر ما بخواهیم به قهر و جبر بر هر نفس، هدایتش را داده به دین اسلام داخل کنیم، می‌کنیم ولی ما بنا را بر اختیار گذاشته‌ایم نه به اضطرار، هر شخص در اختیار کفر و یا ایمان آزاد است لیکن به سبب اختیار کفر از طرف عاصیان از طرف من سخن من (امر من) حق و ثابت شده که باید جهنم را از کفار انس و جن پر سازم.
14- روز قیامت به مشرکین و عاصیان گفته می‌شود به سبب فراموش ساختن ملاقات چنین روزی عذاب جهنم را بچشید، در حقیقت در برابر آن نسیان ما هم شما را فراموش کرده‌ایم از اینکه جهت به شما عذاب

می‌شود به سبب ارتکاب کفر و عاصی در دنیا عذاب همیشگی را چشیده در جهنم همیشه بمانید.
15- (یا محمّد) در حقیقت به آیات ما کسانی ایمان می‌آورند که چون آیات ما به آنها ذکر شده تلاوت گردید به خداوند تعالی تواضع کرده و برای شکر گزاری به دین اسلام سجده کرده حمد و ثنا نموده از هر عیب و نقص خداوند تعالی را پاک و منزه قرار می‌دهند و به خداوند تعالی سجده کرده از حمد و ثنا نمودن کبر و غرور نمی‌نمایند.
16- از صفات مؤمنین آن است که شب هنگام پهلوهای آنها از بستر خواب کنار شده (از استراحتگاه و خوابگاه خود کنار شده به خداوند تعالی عبادت می‌کنند) از غضب پروردگارشان خوف کرده به رحمتش طمع بسته او را طلب و عبادت می‌کنند، و از نعمی که به آنها روزی داده‌ایم انفاق کرده به ابناء ملت کمک شده احتیاجات آنها را رفع می‌کنند.
17- هیچ کس نداند که خداوند تعالی در آخرت برای جزای اعمال مؤمنین از نعمی که دیدگان آنها را روشن می‌سازد پنهان داشته شده است.
[توضیح: علامه خازن (علی إبن ابراهیم) بغدادی در تفسیر لباب التأویل فی معانی التنزیل ذکر کرده می‌گوید که آیه شریفه زیر در حق (علی إبن ابی طالب و ولید بن عقبه) نازل شده خداوند تعالی ضمن آیه (علی علیه السّلام) را مؤمن و (ولید) را فاسق می‌گوید بین اینکه دو درباره امری اختلافی پیش آمد ولید به علی گفت ساکت باش تو بچه‌ای من پیر مردم در هر مقام از تو برترم علی گفت ساکت باش در حقیقت تو فاسقی آن وقت آیه شریفه زیر نازل شده فرماید:] 18- آیا آن شخصی که به خداوند تعالی و رسول او (محمّد) ایمان آورده باشد مانند آن شخصی است که فاسق باشد هیچ وقت مؤمن با فاسق برابر و مساوی نمی‌شوند (گرچه آیه شریفه درباره علی (علیه السّلام) و ولید نازل شده لیکن حکم آن عموم است).
19- اما آنان که به خداوند تعالی و رسول او (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) ایمان آورده عمل صالح کنند، به پاداش اعمال آنها باغهای راحتی (قسمتی است از بهشت) از برای مهمانی آنان تدارک شده و آماده می‌باشد (غیر از آن باغات مقامهای دیگر هم برای آنها مهیا شده است).
20- اما منزل و مکان اشخاص فاسق در آخرت آتش جهنم است، هر زمان که اراده کنند از عذاب جهنم خارج شوند از طرف خداوند تعالی آنها را به طرف عذاب برگردانده در عذاب باقی می‌مانند، و به آنها گفته می‌شود عذاب آتشی را بچشید که در دنیا آن را تکذیب می‌کردید.
21- (یا محمّد) به اهل مکه که به تو کافر گشته‌اند عذاب دنیا (قحطی در مکه و اسیر و مقتول شدن در جنگ بدر) را مقدم بر عذاب آخرت می‌چشانیم بلکه از کفر و شرک توبه کرده به طرف خداوند تعالی رجوع

کنند.
22- کیست ظالمتر از آن کس که بعد از شنیدن آیات الهی و درک آن

صفحه : 368
از آن اعراض کند (یا محمّد) در حقیقت ما از کفار و گناهکاران انتقام کشنده‌ایم.
23- (یا محمّد) حقیقتا ما به موسی کتاب (تورات) دادیم کتابی هم که به تو دادیم نظیر کتاب موسی است، همان طور که به موسی کتاب وحی کردیم به تو هم کتاب وحی نمودیم پس در ملاقات نظیر کتاب موسی و وحی به مثل وحی که به موسی فرستاده شده در شک و تردید نباش، کتابی را که به موسی دادیم جهت بنی اسرائیل هدایت قرار دادیم (همچنین قرآن را هم مانند تورات هدایت قرار دادیم)
24- زمانی که از بنی اسرائیل به آیات ما یقین کرده در دین خود به هر بلایی صبر نموده آنها را در امر دین پیشوایان قرار دادیم تا اینکه که مردم را به اطاعت ما و عمل کردن تورات دعوت کنند (یا محمّد) همچنین از امت تو اشخاصی را که به آیات قرآن یقین کرده در نشر دین اسلام به هر بلا و مصیبتی دچار گشته‌اند پیشوا قرار خواهم داد تا اینکه که مردم را به طرف ما دعوت کنند).
25- (یا محمّد) در حقیقت پروردگار تو روز قیامت خودش بین اشخاصی که در دین و مذهب خود اختلاف کرده‌اند حکم کرده عاصیان را عذاب می‌کند
26- (یا محمّد) طوایف و قبائلی را که ما پیش از اهل مکه هلاک کردیم و اینان در مسافرتها از دیارشان گذشته و آثارشان را می‌بینند آیا هلاکت و اضمحلال آنها موجب هدایت و عبرت اینان نمی‌شود تا به آیات قرآن ایمان آورند!. در حقیقت در هلاکت آن امم (مثلا جماعت عاد و ثمود) برای توحید و قدرت خداوند تعالی دلیل و برهان موجود است آیا مشرکین آیات و احکام خداوند تعالی را شنیده موعظه قبول نمی‌کنند!.
27- (یا محمّد) آیا نمی‌بینند که ما به قدرت خودمان آب باران را به سوی سرزمینهایی که علفشان قطع و زایل شده و در آن نباتات هیچ آثاری نیست می‌رانیم، و به سبب آن حبوباتی را که زراعت کرده‌اند می‌رویانیم تا از آن حیواناتشان و خودشان بخورند آیا اینکه چیزها را نمی‌بینند تا به توحید و قدرت خداوند تعالی قائل باشند.
28- (مؤمنین به مشرکین می‌گفتند روزی خواهد رسید که خداوند تعالی بین ما و شما حکم کرده ما را به شما غالب خواهد کرد جواب مشرکین را خداوند تعالی ضمن آیه خبر می‌دهد مشرکین در جواب آنها) می‌گفتند روز فتح کی خواهد شد اگر راستگو هستید برای ما آن روز را بیان کنید. (ضمن

آیه بعد خداوند تعالی جواب آنها را می‌دهد).
29- (یا محمّد) بگو به مشرکین در خواهش روز فتح و غلبه تعجیل نکرده استهزاء نکنید آن روز شما را می‌بینم که از خوف حاضر شده و ایمان خواهید آورد، اما در آن روز به کفار مثل شما، ایمانشان منفعت نمی‌دهد و اگر برای عذاب هم مهلت بخواهند مهلت داده نخواهد شد.
30- (یا محمّد) از مشرکین اعراض کن با آنها در امر دین دیگر تکلم منما آنها ایمان نمی‌آورند من که وعده کرده‌ام تا تو را بر آنها غالب سازم منتظر وعده باش آنها هم منتظرند تا به تو غلبه کرده تو را هلاک سازند. ببینیم کدام واقع می‌شود (وعده خداوند تعالی مصداق یافته حضرت رسول اکرم در بدر کبری غلبه کرده مشرکین مقتول و یا اسیر شدند).

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (خدای تعالی در قرآن شریف موقع خطاب به رسول اکرم (صلّی اللّه علیه و آله) به سبب کرامت و شرافت آن حضرت نام او را ترک فرموده (یا ایها النبی و یا ایها الرسول) خطاب فرموده است اما سایر انبیاء را به نام خطاب فرموده‌اند) معنی آیه چنین است:
ای پیغمبر من، در تقوی به خدای تعالی مواظب و ثابت قدم باش از کفار و منافقین کنار شده احتراز کن در هیچ امری با آنها مشورت نکرده قبول منما در حقیقت خداوند تعالی به تمیز حق از باطل و مصلحت از مفسده عالم است هر فعل از او از روی حکمت صادر می‌شود (یا محمّد) هر حکمی که از خداوند تعالی به تو رسید حق و مصلحت همان است رأی کفار و منافقین باطل و مفسده است باید از آنها احتراز کنی.
2- (یا محمّد) هر حکمی که از طرف پروردگار تو به تو وحی می‌شود به آن تابع شده به هیچ یک از سخنان کفار و منافقین گوش مده، در حقیقت آن خداوندی که به تو وحی می‌فرستد به اعمال شما عالم است اصلاح هر عمل را به شما وحی خواهد کرد به رأی کفار و منافقین محتاج نخواهید بود.
3- (یا محمّد) در هر امری به خداوند تعالی توکل کرده تدبیر جمیع امور را به خداوند تعالی واگذار کن که تنها خداوند تعالی برای واگذار کردن امور کفایت می‌کند.
[توضیح: (ابو معمر حمید إبن معمر القهری) در بین جماعت قریش به درایت و فهم

صفحه : 369
و هوش زیاد مشهور بود هر سخنی که می‌شنید حفظ می‌کرد قریش می‌گفتند ابو معمر دو قلب دارد که می‌تواند اینکه همه مطالب را حفظ کند ابو معمر خودش هم ادعا داشت که دو قلب دارم می‌توانم با هر یک بیشتر از قلب محمّد درک کرده عالم شوم خداوند تعالی ضمن آیه شریفه زیر رد اینکه مطلب را بیان می‌فرماید:] 4- خداوند تعالی برای هیچ مردی در داخلش دو قلب قرار نداده است حکمت الهی برای قرار دادن دو قلب در یک شخص اقتضا نمی‌کند (زیرا اگر خداوند تعالی در یک شخص دو قلب قرار دهد و آن شخص بخواهد با یک قلب عملی انجام دهد که قلب دیگر نیز همان را می‌خواهد آن وقت یکی از آن دو زاید خواهد بود یا اینکه که به

یکی از قلوب ضد فعل آن دیگری را عمل می‌آورد آن وقت لازم می‌شود که آن شخص در فعلی، هم اراده داشته باشد و هم کراهت، هم یقین داشته باشد هم شک، هم علم داشته باشد هم ظن، جمع اینکه اضداد در یک مقام ممکن نیست پس برای شخص داشتن دو قلب ممکن نیست. در زمان جاهلیت مرد به زن خود می‌گفت (انت علی کظهر امی) تو به من مانند پشت مادرم هستی و اینکه سخن را طلاق حساب کرده او را مطلقه می‌کرد به اینکه امر ظهار گفته می‌شود حکم ظهار در دین اسلام بعد از اینکه در اول جزء بیست و هشتم ضمن سوره مجادله ان شاء اللّه بیان خواهد شد لیکن آیه شریفه زیر در رد حرمت ابدی زن ظهار شده که مانند مادر حرام شود نازل شده) آن زنان را که ظهار کرده به پشت مادرانتان تشبیه می‌کنید آنها را خداوند تعالی برای شما مادر قرار نداده بلکه مادران همانهایی هستند که از آنها متولد شده‌اید با (ظهار) کردن زنان برای شما حرام ابدی نمی‌شوند (بین اعراب رسم بود هر شخصی که به طفل شخص دیگری خطاب فرزند می‌نمود و برای فرزندی خود انتخاب می‌کرد او را مانند طفل نسبی خود حساب کرده و حقیقتا فرزند خطاب می‌کردند و مانند طفل نسبی به او ارث می‌دادند خداوند تعالی ضمن آیه کریمه اینکه مطلب را رد می‌فرماید) از اولاد اشخاص دیگری که آنها را برای خود فرزند قرار داده تا مانند اطفال نسبی وارث شما باشند اینکه سخن شما که (به فرزند شخص دیگری) می‌گویید اینکه فرزند من است سخنی است که به زبان می‌گویید آن اصل و حقیقت ندارد به اینکه سخن فرزند دیگری به شما فرزند نمی‌شود. آن که حق گفته و به راه حق هدایت می‌کند خداوند تعالی است.
5- به آنها که فرزند خطاب می‌کنید آنها را به نام پدرانشان بخوانید به نام پدر خواندن نزد خداوند تعالی به عدالت نزدیکتر است (زیرا نسب گم نشده هر شخص به پدر خود ملحق گشته امر نسب هرج و مرج نمی‌شود) اگر به پدران آنها عالم نشوید در دین اسلام برادران و دوستان شما هستند در موقع خطاب به آنها برادر و دوست بگویید دیگر فرزند گفتن لازم نیست اگر خطا و گناه کرده قبل از نهی اینکه امر حقیقتا کسی را برای خود فرزند قرار داده باشید به شما هیچ گناه نیست، لیکن بعد از نهی شدن، قرار دادن فرزند دیگری به فرزندی خود به عمد و قصد گناه می‌باشد به توبه کاران خداوند تعالی رحم کرده توبه آنها را می‌بخشد.
6- پیغمبر (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) به مؤمنین در امور دین و دنیا از نفس خودشان اولی‌تر می‌باشد (باید هر حکم رسول اکرم را واجب الاتباع دانست ملت اسلام باید خواهش نفس را کنار گذاشته به احکام الاذعان او اطاعت کرده عامل باشند) و زنان رسول خدا برای مؤمنین به منزله مادر هستند (همان طور که تعظیم به مادر لازم بوده نکاحش حرام است تعظیم

و تکریم زنان پیغمبر برای مؤمنین واجب و نکاحشان حرام است) (در اول اسلام قبل از نزول احکام ارث، مسلمین به سبب دوستی یا مهاجرت (اخوت اسلامی) از همدیگر ارث می‌بردند خداوند تعالی اینکه قبیل ارث بردن را باطل فرموده و ارث بردن به قرابت را ثابت می‌کند و بعد از آن در سوره نساء احکام آن را به تفصیل نازل فرمودند) از جمله احکامی که خداوند تعالی به پیغمبر خود وحی کرده و واجب نموده درباره ارث بردن مؤمنین و مهاجرین آنان که به دوستی و هجرت (اخوت اسلامی) از همدیگر ارث می‌برند قوم و اقربا اولی‌تر هستند، با بودن اقربا ارث بردن برادران دینی جایز نیست، ارث بردن منحصر به اقرباء می‌باشد اشخاص غیر وارث نمی‌توانند به اقرباء شریک شوند لیکن اگر شما مؤمنین چیزی به آنها بدهید ضرری ندارد بلکه عمل پسندیده است احکام مذکور از جمله احکام ثابت و برقراری است که خداوند تعالی به پیغمبر خود وحی کرده واجب نموده است باید بدین قسم باشد.
7- به یاد آر (یا محمّد) زمانی که از انبیاء مخصوصا از تو و نوح و ابراهیم و موسی عیسی پسر مریم عهد محکم گرفتیم تا تبلیغ رسالت کرده احکام ما را به خلق برسانند و آن عهد را از انبیاء خیلی سخت گرفتیم.
8- آن عهد را خداوند تعالی از انبیاء گرفت تا اینکه که تبلیغ رسالت کرده روز قیامت خداوند تعالی راستگویان را از حقیقت و صدق ایمانشان سؤال کند آیا از شما تصدیق کنندگان انبیاء کدامها صادق هستید! آن وقت انبیاء به صدق گفته آنها گواهی می‌دهند خداوند تعالی هم به مؤمنین اجر و ثواب عطا می‌فرماید همان طور که خداوند تعالی به تصدیق کنندگان انبیاء اجر و ثواب می‌دهد برای کافرین نیز عذاب اذیت کننده حاضر و آماده نموده است.
[توضیح: ضمن آیات آتی الذکر خداوند تعالی کیفیت غزوه خندق (احزاب) را خبر می‌دهد قبل از ترجمه آیات کیفیت غزوه اختصارا بیان می‌شود تا خوانندگان بصیرت داشته باشند. (امام) بخاری از (موسی بن عقبه) روایت می‌گوید جنگ خندق در ماه شوال سال سوم هجرت اتفاق افتاد (محمّد بن اسحق) از اهل تاریخ کیفیت جنگ خندق را بدین قسم شرح و ذکر نموده: چند نفر از یهودیان مدینه از جمله

(سلام إبن ابی الحقیق- وحی إبن اخطب- و کنانة إبن ربیع- ابو عمار وائلی و چند نفر دیگر از یهودیان بنی النضیر و بنی وائل از مدینه خارج شده در مکه نزد قریش رفته آنها را به جنگ رسول خدا دعوت کردند و گفتند ما با شما هستیم تا امر محمّد را بالکل تمام کنیم دین شما بهتر از دین محمّد می‌باشد قریش از اینکه مطلب شاد شده با آنها عهد و میثاق بستند

یهودیان از آنجا خارج شده نزد طایفه (غطفان) رفته آنها را به جنگ رسول خدا دعوت کرده گفتند قریش با ما در اینکه امر عهد کرده و هم قسم شده‌اند جماعت غطفان هم قبول کرده با هم عهد و میثاق بستند. جماعت قریش از مکه با جماعت بنی کنانه و احابیش که در اطراف مکه بودند جمع شده ده هزار نفر قشون تشکیل داده به فرماندهی ابو سفیان إبن حرب با شوکت تمام رو به مدینه نهادند جماعت غطفان و از سایر قبائل هم به ریاست (عیینة بن حصن فزاری) همراه آنها شدند رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از اینکه مطلب خبردار شده بنا به رأی سلمان از اصحاب کبار در اطراف مدینه خندق کندند از اینکه جهت اینکه جنگ به جنگ خندق موسوم شد خندق بین اعراب مرسوم نبود ولی در عجم مرسوم بود سلمان برای آنها خندق را بنا کرد (رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله) موضع خندق را بین اصحاب تقسیم کرده به هر ده نفر یک قطعه قسمت نمود سلمان مرد قوی هیکل و پرقوت بود مهاجر و انصار درباره او اختلاف کردند مهاجرین گفتند با ما باشد انصار گفتند با ما باشد رسول خدا فرمود سلمان (از اهل بیت ما است)، رسول خدا به نفس شریف خود خاک کشیده می‌گفت (اللهم ان العیش عیش الاخرة فاغفر للانصار و المهاجرة) انصار به آن جناب جواب داده می‌گفتند (نحن الّذین بایعوا محمدا علی الجهاد ما حیینا ابدا) همین که رسول خدا از امر خندق فارغ شد جماعت قریش به یک طرف میدان جنگ رسیده نازل شدند (غطفان) نیز با سایر قبائل رسیده طرف دیگر نزول نمودند رسول خدا با سه هزار مرد از مدینه خارج شده مقابل کفار بین خندق قرار گرفتند. حی إبن اخطب رئیس بنی النضیر به طرف کعب إبن اسد رئیس بنی قریظه رفت کعب وقتی از آمدن حی خبردار شد حکم داد در قلعه را بستند (حی إبن اخطب) اذن خواست کعب اذن نداد حی کنار قلعه صدا کرده گفت در را باز کن کعب گفت تو مرد شومی هستی من با محمّد (صلّی اللّه علیه و آله) عهد بسته‌ام و از او جز وفا و نیکی ندیده‌ام عهد شکنی نمی‌کنم و به جنگ او نمی‌روم. حی گفت در را باز کن تا با تو سخن گویم کعب گفت در را ابدا باز نخواهم کرد حی گفت می‌دانم که در را از بخل و خست بسته‌ای معلوم می‌شود که از خوردن طعام ترس داری آن وقت کعب ناچار مانده در را گشود حی إبن اخطب داخل شده گفت ای وای بر تو ای کعب عزت و جلال دنیا را برای تو آورده‌ام بزرگان قبائل قریش و غطفان به کثرت آمده‌اند با من عهد کرده‌اند از اینجا نروند مگر اینکه که امر محمّد و اصحاب او را تمام کنند (کعب) گفت قسم به خداوند تعالی تو ذلت و خواری دنیا را برای من آورده‌ای من و محمّد را به حال خودمان بگذار و از ما کنار شو من از محمّد جز صدق و وفا چیزی ندیده‌ام حی بن اخطب از کعب دست بر نداشت و مانند شیطان وسوسه کرد تا او را راضی نمود به اینکه شرط که اگر

قریش به محمّد ضرری نرسانند و مراجعت کنند حی بن اخطب با او به قلعه‌اش داخل شود آن وقت هر ضرر به او رسید به او هم برسد به اینکه مطلب عهد و میثاق بسته قسم خوردند (کعب) عهد خود را شکسته برای جنگ با رسول خدا از قلعه
خود خارج شد رسول خدا از اینکه مطلب مستحضر شد به سعد بن معاذ رئیس جماعت اوس و سعد بن عباده رئیس جماعت خزرج و به عبد اللّه بن رواحه و خوات إبن جبیر فرمودند بروید ببینید که خبر رسیده از بنی قریظه صحیح است یا نه، اگر صحیح است در برگشتن به اشاره به من معلوم کنید تا مردم دل شکسته نشوند آن چهار نفر خارج شده به قلعه بنی قریظه رفتند دیدند که جماعت مزبور و رئیسشان کعب إبن اسد عهد خود را به رسول خدا شکسته‌اند.
سعد إبن عباده مردی غضبناک بود به آنها فحش داد در حق رسول اکرم سخنان ناشایست گفتند سعد بن معاذ او را ساکت کرده خدمت رسول اکرم برگشتند مطلب را به اشاره به رسول خدا معلوم نمودند رسول خدا تکبیر گفت آن وقت امر مسلمین که از هر طرف دشمن آنها را احاطه کرده بود به سختی افتاده خوف بر آنها مستولی گردید منافقین هم نفاق خود را ظاهر ساختند از منافقین (معتب إبن قشیر) گفت محمّد به ما خزائن و قصور کسری را وعده می‌داد اما برای قضاء حاجت قادر به خروج نیستیم وعده‌های او همه دروغ است هر یک از منافقین سخنی گفتند در همان حال مشرکین آن طرف خندق و مسلمین و رسول خدا داخل خندق بیشتر از بیست روز ماندند غیر از انداختن تیر و کمان جنگ دیگری بین آنها نشد چون کار بر مسلمین سخت شد رسول خدا قاصدی نزد (عیینة بن حصن) رئیس قبیله غطفان فرستاده او را دعوت به صلح نمود بدین قرار که ثلث خرمای مدینه از آن او باشد و قشون را برداشته از آنجا خارج شود او هم بر اینکه مطلب راضی شد، صلحنامه نوشته شد قبل از امضاء شهود، عهد نامه را حضور رسول خدا آوردند رسول خدا اینکه مطلب را به سعد بن عباد و سعد بن معاذ بیان نمود با آنها مشورت کرد آنها گفتند یا رسول اللّه از طرف خداوند تعالی مأمور اینکه کار هستی! یا با اینکه کار ما را ملاحظه کرده از پیش خود اینکه تدبیر را نموده‌ای فرمود خیر شما را ملاحظه کرده و از طرف خود اینکه تدبیر را کرده‌ام گفتند یا رسول اللّه زمانی که مشرک بودیم هیچ کس نمی‌توانست طمعی در مال ما بکند حال که خداوند تعالی ما را هدایت فرموده به دین اسلام مشرف شده‌ایم مال خود را بر ایشان دهیم! اینکه امر ممکن نیست و آنها را جز شمشیر ندهیم.
رسول خدا فرمود شما راضی نیستید من هم راضی نیستم (سعد بن معاذ) صلح نامه را گرفته پاره نموده دور انداخت همه به مرگ راضی شدند. چند نفر از شجاعان قریش 1- عمرو إبن عبد ود 2- عکرمة إبن ابی جهل 3-

هبیرة بن ابی وهب 4- نوفل إبن عبد اللّه إبن ضرار بن الخطاب 5- مرداس از جماعت بنی محارب 6- منبه بن عثمان بن عبد الدار سوار اسبان خود شده رو به طرف خندق نهادند تا به کنار خندق رسیدند متوقف گشتند گفتند قسم به خداوند تعالی اینکه مکر و حیله‌ای است که عرب بدان آشنا نیست اطراف خندق گشتند جای تنگی پیدا کرده به اسبان خود نهیب زدند اسبان جست و خیز کرده اینکه طرف خندق پریدند به دیدن چنین شجاعتی همه مسلمین را خوف گرفت با آن حال ایستاده مبارزه طلبیدند (علی إبن ابی طالب علیه السّلام) با چند نفر به مقابله آنها خارج شده جلوی محل تنگ خندق ایستادند تا به خروج دوباره موفق نشوند (عمرو إبن عبد ود) که سابقا در جنگ بدر کبری خیلی زخمی شده و نتوانسته بود در جنگ احد حاضر شود در اینکه جنگ (معلم) حاضر شد یعنی به سر خود از پر شتر مرغ نشان زده بود به اینکه معنی که از جنگ فرار نخواهم کرد شجاعان عرب موقع خروج به جنگ معلم خارج می‌شدند علی علیه السّلام نیز همیشه در جنگها معلم بود همین که علی و عمرو بن عبد ود با هم روبرو شدند علی علیه السّلام فرمودند یا عمرو تو همیشه با خداوند تعالی عهد بسته‌ای اگر مردی از قریش از تو دو خواهش کند یکی از آنها را قبول کنی عمرو گفت بلی چنین است علی گفت اولا من تو را به طرف خداوند تعالی و پیغمبر او و دین اسلام دعوت می‌کنم بیا و داخل دین اسلام باش عمرو گفت مرا حاجت به دین اسلام نیست، علی گفت حال تو را به جنگ دعوت می‌کنم عمرو گفت ای برادرزاده چرا مرا به جنگ دعوت می‌کنی قسم به خداوند تعالی نمی‌خواهم تو را به قتل برسانم علی گفت پس من ترا به قتل خواهم رساند. آن وقت عمرو خشمناک شده از اسب پیاده شده و آن را پی کرده اسب افتاده به طرف علی رو نهاد قدری بگردیدند علی علیه السّلام بر او فرصت نداد ضربتی زده او را به قتل رسانید آنان که با عمرو بودند فرار کرده از خندق گذشتند دو نفر از آنها مقتول شدند یکی (منبه إبن ضرار إبن عبد الدار) که بر اثر
اصابت تیر در مکه هلاک گردید دیگری (نوفل إبن عبد اللّه إبن ضرار إبن خطاب) موقع فرار اسبش نتوانست از خندق بگذرد در خندق افتاده مسلمین او را سنگسار نمودند گفت ای جماعت عرب یک مرتبه کشتن بهتر از اینکه می‌باشد علی علیه السّلام به خندق فرو رفت او را به قتل رسانید چند روز به همین حال بدون جنگ ماندند (نعیم بن مسعود) از جماعت غطفان در خفا خدمت رسول اکرم (صلّی اللّه علیه و آله) شرفیاب شده عرض کرد یا رسول اللّه من به دین اسلام داخل شده‌ام لیکن قوم و اقربایم از دخول من به اسلام مطلع نیستند چه خدمتی می‌توانم انجام دهم امر فرمایید تا انجام دهم. رسول خدا فرمودند تو یک نفر آنچه در قوه و استطاعت داری مشرکین را متفرق کن که جنگ خدعت است باید در جنگ

حیله نمود.
نعیم بن مسعود از آنجا خارج شده نزد یهودیان بنی قریظه آمد با آنها در جاهلیت دوست و ندیم بود گفت ای بنی قریظه می‌دانید که من دوست شما هستم و به شما محبت دارم گفتند راست می‌گویی گفت قریش و غطفان به جنگ محمّد آمده‌اند شما هم کمک آنها شده‌اید اما قریش و غطفان مثل شما نیستند شهر، شهر شما است اینجا مال و اولاد دارید نمی‌توانید از اینکه شهر به شهر دیگری بروید ولی ثروت و مال و اولاد آنها در شهر دیگری بوده دور از اینجا هستند اگر غالب شدند غنیمت گرفته خواهند رفت و اما اگر مغلوب شدند فرار نموده به شهر خود می‌روند شما اینجا می‌مانید رسول خدا هم با شما اینجا خواهد بود آن وقت شما قدرت و طاقت برابری با او ندارید مصلحت نیست، شما برای ادامه کمک به قریش چند نفر از بزرگان قریش را گرو بگیرید تا به سبب گرو بودن آنها قریش به شما کمک کرده با محمّد جنگ کنند و شما را هم تنها نگذارند و برنگردند بنی قریظه گفتند رأی نیکو دادی و نصیحت خوب کردی سپس از آنجا خارج شده نزد جماعت قریش رفت به ابو سفیان و بزرگان دیگر قریش خطاب کرده گفت می‌دانید که من از محمّد صلّی اللّه علیه و آله کنار شده شما را دوست می‌دارم مطلبی به من رسید که بر خود لازم دیدم آن را به شما بگویم و نصیحتتان بکنم تا احتیاط کنید اما آن مطلب را مخفی داشته آشکار نسازید گفتند مخفی می‌داریم گفت جماعت یهود (بنی قریظه) از شکستن عهد خود با محمّد پشیمان شده‌اند قاصدی نزد محمّد صلّی اللّه علیه و آله فرستاده‌اند که از شکستن عهد خود پشیمان شده‌ایم آیا از ما راضی می‌شوی اگر چند نفر از بزرگان قریش را به علت گرو بستانیم و پیش تو فرستیم تا تو همه را به قتل برسانی بعد با تو یکی شده با آنها جنگ کنیم (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) به آنها جواب داد راضی هستم با اینکه حال اگر یهودیان از شما گرو خواستند یک نفر هم به آنها گرو ندهید.
از آنجا خارج شده نزد جماعت غطفان رفت گفت ای غطفان شما از اقربای من هستید بیشتر از سایر خلق شما را دوست می‌دارم گمان من اینکه است که بر من بد گمان نباشید گفتند راست گفتی گفت اما سخنان مرا پوشیده بدارید به مثل سخنانی که به قریش گفت به آنها هم گفت و آنها را ترسانید ابو سفیان و بزرگان غطفان روز شنبه در ماه شوال عکرمة بن ابی جهل را با چند نفر دیگر نزد بنی قریظه فرستاده گفتند که ما اینجا طاقت بیشتر ماندن را نداریم حیوانات ما هلاک گشتند حاضر به جنگ باشید تا امر محمّد را تمام کنیم گفتند ما روز شنبه اقدام به هیچ امر نمی‌کنیم به علاوه ما جنگ نمی‌کنیم تا چند نفر به ما گرو بدهید تا بعدا به شما کمک کرده جنگ کنیم عکرمه برگشته اینکه خبر را به قریش و غطفان داد بعد از شنیدن اینکه خبر صدق گفته نعیم إبن مسعود را تصدیق کردند و به بنی

قریظه جواب داده گفتند ما یک نفر هم به گرو نمی‌دهیم بنی قریظه که اینکه جواب را شنیدند به حقانیت سخن نعیم إبن مسعود عالم شدند بدین ترتیب نعیم إبن مسعود بین آنها نفاق انداخته و آتش اختلاف روشن شد خداوند تعالی هم آن شب باد شدیدی فرستاد چادرهای آنها را خراب کرده طنابشان پاره پاره گردید از شدت باد باز کردن چشم برای آنها ممکن نشده خبر اختلاف بین دشمن به رسول خدا رسیده (حذیفة الیمان) گوید همان شب رسول خدا فرمود کیست که امشب خبری از اینکه جماعت برای من بیاورد کسی جواب نداد حضرت باز به نماز مشغول شد زمانی از شب گذشت دوباره فرمود کیست که برود ببیند که امر اینکه جماعت چه شد! از شدت خوف یک نفر هم به پا برنخاست باز رسول خدا به نماز مشغول شد، بعد از مدتی فرمود که کیست برود و خبری بیاورد هیچ کس جواب نداد همین که رسول خدا دیدند کسی جواب نداد مرا به اسم صدا کرده فرمود یا حذیفه؟ مرا که به اسم خواند ناچار ماندم عرض کردم (لبیک یا رسول اللّه) برخاستم و در حضور رسول ایستادم از دستم گرفت دست مبارک خود را به سر و صورت من کشید فرمود برو از اینکه جماعت خبری بیاور بعد مرا دعا فرمود من برفتم ولی گویا به طرف مرگ می‌روم، برفتم داخل جماعت شدم

صفحه : 371
دیدم از شدت باد چادرها کنده شده آتشها پراکنده به هم مخلوط شده‌اند (ابو سفیان) صدا کرد ای جماعت قریش هر کس دست شخص نزدیک خود را بگیرد و ببیند که کیست! حذیفه می‌گوید به شنیدن اینکه سخن من از دست شخصی که پهلوی دستم بوده گرفتم گفتم کیستی! گفت سبحان اللّه مرا نمی‌شناسی من فلان بن فلانم پس (ابو سفیان) گفت ای قریش حیوانات ما سقط شدند بنی قریظه به ما مخالف شدند دیگر ماندن ما اینجا ممکن نیست باید کوچ کنیم اینک من به راه افتادم اینکه سخن را گفت به شتری که یک دستش بسته بود سوار شد شتر روی سه پا بلند شد تا شتر را بدان حال دید خم شده عقال آن را باز کرد و برفت جماعت غطفان هم مانند آنها به راه فتادند.
من برگشتم و رسول خدا را خبر دادم رسول خدا از فرح و سرور خندید بعد از آن به استراحت مشغول شده خوابیدند من هم زیر پای آن حضرت خوابیدم از لباسی که به روی خود افکنده بود به روی من هم افکند قدوم رسول خدا را بر سینه‌ام گرفتم تا صبح خوابیدم وقت صبح مرا صدا کرده فرمود ای خوابیده برخیز، بپاخاستم مهاجر و انصار از فرار و رفتن قریش همه شادی نمودند. از عایشه روایت شده که در جنگ خندق در قلعه‌های محکم مدینه (قلعه بنی حارث) متحصن شده بودیم مادر سعد بن معاذ هم

آنجا بود سعد بن معاذ را دیدم که از آنجا می‌گذشت و در تنش زره کوتاه داشت بازوانش از زره خارج شده بود و در دست حربه‌ای گرفته و اینکه رجز می‌گفت (لا باس بالموت اذا حان الاجل) مادرش گفت فرزند برو، قسم به خداوند تعالی مرگ را اختیار کردی من گفتم ای مادر سعد اینکه زره سعد نباید بدین قسم می‌شد از خوردن تیر بر او می‌ترسم همان روز به دست سعد تیری خورد و رگ اکحل را برید و خون از او باز نایستاد سعد گفت الهی اگر قریش با ما جنگ خواهد کرد مرا نمیران تا نصرت رسول کنم تو دانی که جهاد با جماعتی که پیغمبر تو را تکذیب کرده از ولایت خارج نموده‌اند دوست می‌دارم و اگر جنگ بین ما و آنها را تمام کرده‌ای اینکه را به سبب شهادت من قرار بده اما مرا زنده بدار تا دیدگانم از مجازات عهد شکنی بنی قریظه روشن شود خدای تعالی او را عافیت داده خون دست سعد بند آمد همین که آن شب قریش پراکنده شده رفتند رسول خدا موقع ظهر حکم داد منادیان صدا زده گفتند حکم رسول خدا چنین است! باید خارج شده به طرف یهودیان عهد شکن (بنی قریظه) بروند نماز عصر باید آنجا خوانده شود (علی إبن ابی طالب) را بیرق دار نموده به راه انداخت بعد خودشان نیز خارج شده هنگام عصر به قلعه بنی قریظه رسیدند، بیست و پنج روز آنجا را محاصره کردند (حی إبن اخطب) از رؤسای یهودیان (بنی النضیر) که با (کعب إبن اسد) رئیس (بنی قریظه) هم عهد بود به قلعه آمده با آنها با هم بودند که آخر الامر (بنی قریظه) به حکمیت (سعد بن معاذ) راضی شدند (سعد إبن معاذ) در مدینه مانده از زنان پرستار به نام رفیده که محضا للّه زخمی‌ها را خدمت می‌کرد (چنان که در اینکه ازمنه در هر قشونی هستند) به سعد خدمت می‌نمود رفت سعد إبن معاذ را از مدینه به دیار بنی قریظه بردند جماعت بنی قریظه درهای قلعه را باز کرده خارج شدند (بنی قریظه) و رسول خدا سعد بن معاذ را حکم قرار داد هر دو به حکمیت او راضی شدند سعد از هر دو طرف اقرار گرفته بعد گفت درباره بنی قریظه حکم من اینکه است باید مفسدین بنی قریظه مقتول شده ما بقی اسیر باشند و اموالشان غارت گردد. جزای ظالمین عهد شکن همین است بعد خون دست سعد باز شده به شهادت رسید کیفیت بنی قریظه طولانی است به همین قدر اکتفاء شد قصه مذکور ضمن آیات شریفه آتی الذکر بیان می‌شود. فرماید:] 9- ای مؤمنین به یاد آرید نعم خداوند تعالی را زمانی که لشکریان بسیاری از کافران (قریش و غطفان) جمع شده خواستند که امر شما را تمام کنند آن وقت خداوند تعالی شما را از آنها نجات داد، به جماعت (قریش و غطفان) باد فرستادیم که برای آنها ایستادن مقابل باد ممکن نگردید و غیر از باد قشونهای دیگری هم فرستادیم که شما مؤمنین آن قشون را ندیده‌اید- (اهل تفسیر گفته‌اند که مراد از اینکه قشون ملائکه است، قشون باطنی

خداوند تعالی خیلی زیادند از جمله خوف قلبی می‌باشد که به آنها مسلط شده نتوانستند توقف کنند شب هنگام به طرف مکه فراری شدند) خداوند تعالی به اعمال شما مؤمنین از جمله به ثبات شما در نصرت و غلبه پیغمبر تماما عالم است.
10- خداوند تعالی به شما مؤمنین زمانی کمک نمود که کفار دشمن از سمت بالا (جماعت غطفان بین مشرق و جنوب) و از طرف زیر (جماعت قریش بین مغرب و جنوب) به شما آمدند، همچنین وقتی خداوند تعالی به شما کمک نمود که چشمها یعنی (چشمهای شما مسلمین) حیران شده از خوف، ضعف بر آنها غلبه نموده برای درست باز شدن یارایی نداشتند و دلها به گلو رسیده نفسها قطع می‌شد (احوال مسلمین در جنگ خندق به شرحی بود که خداوند تعالی توصیف می‌فرماید) و در حق خداوند تعالی ظن و گمانهای مختلف می‌کردید (مؤمنین گمان نصرت و غلبه داشتند منافقین گمان مغلوب شدن را می‌کردند).
11- آن وقت مؤمنین به بلای بزرگ مبتلا شده امتحان شدند تا مخلص از منافق تمیز یابد، خوف آنها را مانند جنبانیدن سخت زلزله به شدت جنبانید.
12- زمانی که منافقین و اشخاصی که در قلبشان مرض ضعف ایمان بود (معتب إبن قشیر و منافقین غیر او) گفتند که وعده‌های خداوند تعالی و رسول او (محمّد) تماما دروغ و افترا است خزائن کسری به قیصر را به ما وعده می‌داد و حال آن که نمی‌توانیم از خوف به کنار شویم.
13- زمانی که طایفه‌ای از منافقین (اوس إبن قیظی و موافقین او) به اهل مدینه خطاب کرده گفتند ای اهل یثرب برای شما توقف در اینجا درست نیست با حال خوف چرا اینجا توقف کرده‌اید! به مدینه برگردید و در منازل خود ساکن شوید، (محمّد) را به قریش واگذار کنید از آن منافقین فرقه‌ای از پیغمبر اذن گرفته گفتند به ما اذن بده به مدینه برویم از منازل خود می‌ترسیم و محافظ برای خانه‌ها نداریم می‌ترسیم که مبادا خانه‌ها را غارت کنند برویم منازلمان را محکم کنیم بعد به جنگ برگردیم (خداوند تعالی آنها را تکذیب می‌فرماید) آنها دروغ می‌گویند از منازل خود نمی‌ترسند (یا محمّد) اراده آنهایی که اذن می‌گیرند غیر از فرار چیز دیگر نیست منازل خود را بهانه کرده برای فرار اذن می‌طلبند.
14- اگر منافقین در مدینه به منازل خود بروند آن وقت مشرکینی که به جنگ شما از اطراف آمده‌اند در مدینه به منازل آنها داخل شوند، و از آنها فتنه انداختن را سؤال کرده بگویند بیایید از اسلام برگشته داخل شرک شوید، از دخول به شرک توقف نمی‌کنند مگر به مدت همان سؤال و جواب به زودی داخل شرک می‌شوند زیرا منافقند صفت منافق چنین است.
15- (یا محمّد) آنهایی که قبل از اینکه از تو اذن خواسته فرار کردند قبل از اینکه همیشه با خداوند تعالی عهد می‌کردند که به جنگ پشت نکنند

الحال چه شده که اینها از جنگ فرار می‌کنند هر که با خداوند تعالی عهد نمود باید به عهد خود وفا کند از عهدی که با خداوند تعالی بسته شود در قیامت سؤال خواهد شد.

صفحه : 372
16- (یا محمّد) به منافقینی که اذن خواسته فرار کردند بگو، اگر شما از موت و یا قتل فرار می‌کنید آن فرار به شما منفعت نداده شما را از مرگ نگه نمی‌دارد آن وقتی که بر شما موت مقرر شده، واقع خواهد شد و بعد از فرار هم اگر در دنیا بمانید ماندنتان زمانی اندک بوده لذت کم می‌برید بعد دوباره شما را مرگ درک خواهد کرد.
17- (یا محمّد) بگو به منافقین اگر خداوند تعالی برای شما اراده غلبه و مغلوبیت کند کیست شما را از خداوند تعالی نگهدارد هیچ کس نمی‌تواند ممانعت نماید. آنها برای خود غیر از خداوند تعالی نه کمک کننده‌ای و نه متصرف در اموری، نمی‌توانند پیدا کنند.
18- حقیقتا خداوند تعالی عالم است، آنان که مردم را از کمک رسول خدا و جهاد کردن مانع شده به برادران خود می‌گفتند که به طرف ما بیایید و با رسول خدا به جهاد نروید به جهاد نمی‌روند مگر بعضی از اوقات (در مقام ریا و اضطرار).
19- (یا محمّد) اگر شما در جنگ با دشمن غالب شوید منافقین بخل می‌ورزند، (یا محمّد) زمانی که جنگ شد و مقام خوف رسید منافقین را می‌بینی که جهت التجا در تو می‌نگرند از شدت ترس چشمهای ایشان دور می‌گردد از سکرات موت غش نموده چشمهای ایشان مانند چشم کسی که دور می‌گردد دور می‌زند، زمانی که خوف زائل شده شما به دشمن غالب گشته غنیمت گرفتید، آن وقت منافقین جرئت کرده با زبان تند و گفتار خشن برای مالی که غنیمت شده شما را اذیت کرده از حرص و بخل که مبادا اموال را شما ببرید می‌گویند ما هم با شما جهاد کرده‌ایم باید به ما هم از غنیمت بدهید. (یا محمّد) آن منافقین هیچ وقت ایمان نیاورده‌اند، خداوند تعالی ایمان زبانی آنها و هر گونه عملشان را باطل می‌سازد، باطل کردن اعمال آنها بر خداوند تعالی سهل و آسان می‌باشد.
20- (یا محمّد) منافقین تصور می‌کنند که لشکریان کفار (قریش و غطفان) هنوز پراکنده نشده و نرفته‌اند از شدت خوف اینکه تصور را می‌کنند و حال آن که متلاشی شده و رفته‌اند اگر دوباره آنها (قریش و غطفان) برگردند و به جنگ شما بیایند، آن وقت اینکه منافقین از خوف خود دوست داشتند و آرزو می‌کردند که (کاش) در صحرا بین اعراب بدوی بودند و از عابرین اخبار شما را می‌پرسیدند و بین شما نمی‌بودند و اگر هم آن منافقین بین شما باشند و جنگ اتفاق افتد جنگ نمی‌کنند مگر اندکی و

از روی ریا.
21- حقیقتا شما مسلمین (بلکه جهانیان. م) باید به رسول خدا (محمّد) به نحو نیکو و وجه پسندیده تابع شده به او اقتدا کرده به دین اسلام کمک شوید همان طور که رسول خدا شخصا صبر کرده در معرکه ثابت قدم ایستاده به هیچ طرف فرار نمی‌کند (تا اینکه که در جنگ احد سر و دندانهای مبارکش شکسته صورتشان زخمی شد) شما هم باید در جهاد کردن تابع او شده ثابت و راسخ بمانید، اشخاصی که به رحمت خداوند تعالی و نجات یافتن روز آخرت امید دارند باید خداوند تعالی را عبادت و اطاعت بسیار کرده به رسول خدا تابع شده و مانند او در جهاد کردن پایداری نمایند.
22- زمانی که مؤمنین، جماعت (قریش و غطفان) را به آن کثرت دیدند که به روی آنها ریخته‌اند، (به جای آن که از کثرت آنها بیمناک شوند بر ثبات و ایمانشان افزوده شده) گفتند وعده بلا و مصیبتی که خداوند تعالی و پیغمبر او به ما داده همین است که به ما می‌رسد، خداوند تعالی و پیغمبر او در وعده‌های خود صادقند به وعده‌های آنها خلاف نمی‌شود، باید حالا صبر کنیم تا به اجر برسیم (اینکه سخن مؤمنین اشاره به آیه شریفه سوره عنکبوت است خداوند تعالی می‌فرماید، «آیا شما چنین گمان می‌کنید که به شما هیچ بلا و مصیبتی نمی‌رسد و بدون زحمت به بهشت داخل می‌شوید البته بلا و مصیبت خواهد رسید چنان که به امم قبل از شما رسید آن وقت باید صبر کنید» و به همدیگر گفتند که وعده خداوند تعالی مصداق یافته به ما بلا و مصیبت رسید فعلا باید صبر نمود) رسیدن بلا و مصیبت به مؤمنین بیشتر ایمان آنها را به وعده خداوند تعالی و اطاعت و انقیادشان را به قضا و قدر او افزوده می‌کند.
[توضیح: چند نفر از اصحاب رسول خدا نذر کردند اگر به جهاد بروند از جهاد برنگردند تا شهید شوند یا فتح کرده غالب شوند آیه شریفه زیر درباره آنها نازل شده فرماید:] 23- از مؤمنین بعضی مردان هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند وفا کردند، بعضی از آنها به نذر خود وفا کرده به شهادت رسیدند (اشخاصی مانند حمزه و مصعب إبن عمیر) بعضی از آنها انتظار شهادت را دارند تا بعد از اینکه شهید شوند (ما بقی اصحاب کبار) به هیچ وجه به عهد خود تغییر ندادند.
24- آنها به عهد خود وفا کرده صادق گشتند تا اینکه که خداوند تعالی نسبت به صدق و وفای آنها جزای خیر دهد، و به منافقین (آنهایی که توبه نکنند) اگر بخواهد عذاب می‌کند (در صورتی که توبه نکنند) یا اینکه که توبه آنها را قبول می‌کند (اگر توبه کنند) در حقیقت خداوند تعالی به توبه کنندگان رحم کرده بخشنده است.
25- خداوند تعالی کافران (جماعت قریش و غطفان) را غضبناک و بی‌آنکه

به هیچ منفعتی برسند برگردانید، خداوند تعالی خود برای مؤمنین در جنگ کفایت کرده آنها را نجات داد، خداوند تعالی صاحب قوت بوده به کفار غالب شده از آنها انتقام می‌کشد.
26- از اهل کتاب اشخاصی (یهودیان بنی قریظه) که به جماعت قریش کمک کرده عهد خود را شکستند خداوند تعالی آنها را از قلعه‌های محکم خود نازل نموده شما مسلمین را به آنها مسلط نمود (آیه شریفه اشاره به احوال بنی قریظه است چنان که قبلا ذکر شد) و به قلب آنها خوف انداخت فرقه‌ای از (اشراف و مفسدین) آنها را به

قتل رساندید، و فرقه دیگر را اسیر نمودید.
27- خداوند تعالی به شما مسلمین زمینها و خانه‌ها و اموال آنها را ارث داد به تمام مالک شدید از اینکه جهت که آنها عهد خود را شکسته پایدار نشده ظالم شدند، همچنین خداوند تعالی به شما سرزمینهایی را ارث داد که بدانجاها قدم شما نرسیده و بعد از اینکه آنها را فتح خواهید کرد (وعده الهی واقع شده مسلمین سرزمین روم و فارس و یمن و افریقا را که قدم ننهاده بودند فتح نمودند) خداوند تعالی بر هر چیزی قادر است.
[توضیح: چند آیه آتی الذکر در حق زوجات رسول خدا نازل شده ضمنا حکم آن شامل عموم می‌باشد زنان رسول خدا از آن حضرت کسوه و نفقه و چیزهای بیشتر طلب نمودند در حالی که رسول خدا استطاعت پرداخت و تأدیه آنها را نداشت رسول خدا از آنها رنجیده خاطر شده قسم خورد که یک ماه به آنها نزدیک نشود رسول خدا در منزل نشست و به خارج نرفت و درباره زنان متفکر گردید، بین اصحاب شایع شد که رسول خدا به زنان طلاق داده عمر گفت من برای شما خبر می‌آورم و از اینکه که دختر خویش عیال حضرت بود بیشتر مضطرب شد رسول خدا برای حضور کسی اذن نمی‌داد عمر رفته اذن خواست اذن داده نشد دوباره سه باره اذن خواسته آخر الامر اجازه فرمودند حضور رسول خدا داخل شده عرض کرد یا رسول اللّه زنان خود را طلاق داده‌ای!
فرمودند طلاق نداده‌ام. عمر خارج شده به اصحاب خبر داد آن وقت آیه شریفه زیر نازل شده آنها را بین طلاق و زوجیت مخیر نمود رسول خدا از عایشه شروع کرده آیه را بر او خوانده و او را بین رفتن و ماندن مخیر فرمود (عایشه) رسول خدا را اختیار کرده طلاق نخواست فرح و سرور بر سیمای رسول خدا ظاهر گردید بعد از آن سایر زنان هم بر عایشه اقتدا کرده طلاق نخواسته رسول خدا را اختیار نمودند چنان که ضمن آیه شریفه زیر خبر می‌دهد:] 28- ای پیغمبر به زنان خود درباره مطالبه کسوه و نفقه بیشتر بگو اگر شما حیات و زینت دنیا و چیزهای خوب آن را «که من

ندارم» می‌خواهید بیایید چیزی به شما بدهم به نحو نیکو و وجه پسندیده بدون اینکه که ضرری به شما برسد طلاق بدهم بروید.
29- اما اگر خداوند تعالی و پیغمبر او و خانه آخرت را اراده کرده بمانید و طلاق نگیرید، در حقیقت خداوند تعالی برای صاحبان عمل نیکو (صبر کردن و طلاق نگرفتن) از شما زنان پیغمبر اجر و ثواب بزرگ در آخرت حاضر و آماده نموده است. (رسول خدا اینکه آیه شریفه را ابتدا به عایشه تلاوت نموده فرمود ای عایشه در جواب تعجیل مکن تا با والدین خود مشورت کنی عایشه عرض کرد یا رسول اللّه آیا در اختیار کردن تو، من با والدین خود مشورت کنم!
البته من خداوند تعالی و رسول او را اختیار کرده طلاق نمی‌خواهم.
اما یا رسول اللّه سخن مرا به سایر زنان خبر مده (در طایفه نسوان خصوصا هووها غیرت به همدیگر امر طبیعی است) رسول خدا فرمود اگر از من سؤال کنند که عایشه چه جواب داده آن وقت ناچارم که بگویم بعد رسول خدا آیه را به سایر زنان قرائت فرمود جواب عایشه را سؤال کردند رسول خدا به آنها خبر داد آنها هم تماما به عایشه اقتدا کرده رسول خدا را اختیار نمودند).
30- ای زنان پیغمبر هر یک از شما که به طور ظاهر و آشکار عمل قبیحی (گناه کبیره) بکند، او را دو برابر دیگران عذاب کنند برای شما زنان پیغمبر دو برابر عذاب کردن بر خداوند تعالی سهل و آسان است عیال پیغمبر شدن عذاب را از شما دفع نمی‌کند. بلکه موجب شدت عذاب می‌شود.
31- هر زنی از زنان پیغمبر به خداوند تعالی و رسول او اطاعت کرده اعمال نیکو انجام دهد اجر او را دو دفعه می‌دهیم و برای او در آخرت روزی خوب حاضر و آماده کرده‌ایم.
32- ای زنان پیغمبر اگر شما تقوی اختیار نموده به خداوند تعالی و رسول او اطاعت کنید، شما جماعت زنان مانند دیگران نیستید، نزد خداوند تعالی هیچ یک از زنان در فضیلت و مرتبه نمی‌توانند به پایه شما برسند، ضمن صحبت و تکلم با مردان با ناز و غمزه و نازک و نرم سخن نگویید آن وقت شخصی که در قلبش ناخوشی فسق و فجور باشد به شما طمع کرده به خیال بد می‌افتد. بلکه از روی عرف و عادت (و متین و درست) با آنها سخن گویید به طوری که به شما طمع نکند. (خداوند تعالی سخن گفتن زنان را با مردان نهی نمی‌فرماید زیرا آنها هم انسانند ممکن است که در امر معاشرت احتیاج به سخن گفتن داشته باشند لیکن تکلم باید به قسمی باشد که اشخاص اجنبی به طمع خلاف نیفتند. اگر چه آیه شریفه درباره زنان رسول اکرم نازل شده اما حکم آن شامل زنان جمیع ملت اسلام می‌باشد البته زنان باید عفیفه و صالحه شده ضمن تکلم با مردان اجنبی طبق عرف و عادت با آنها سخن گفته سخنان لغو و باطل و غیر لازم با آنها

نگویند اولین وظیفه پدر و مادر درباره دختران تعلیم عصمت و عفت به طریق قانون اسلام می‌باشد لازم است که مطابق مضمون آیه به آنها تعلیم نمود. باز داشتن زنان و دختران مسلمان از اعمال قبیح و منکری که بین زنان خارج رواج یافته ضروری بوده و نهی کردن از تخلق به اخلاق آنها لازم و واجب است و الا در دین اسلام از مباشرت زنان در امر معیشت و اعمال مباح نهی نشده است بلکه قبل از اسلام در زمان جاهلیت زنان در اجتماع مخصوصا بین اعراب داخل حسابی نبوده و هیچ محسوب می‌شدند صاحب شریعت مقدسه اسلامیه پیغمبر اکرم (علیه السّلام) زنان را از ذلت و رذالت خلاص کرده برای آنها حق لازم را قرار داده و در هر امری آنها را با مردان شریک کرده است آیاتی که در قرآن شریف درباره حقوق

آنها نازل شده شاهد اینکه مطلب می‌باشد).
33- ای زنان پیغمبر در منازل خود قرار گیرید به امور خانه مشغول باشید اما موقع خارج شدن از منزل مانند زنان دوره جاهلیت قبل از اسلام به خود زینت نداده برای مردان ظاهر نشوید، نماز را خوانده زکاة را بدهید به خداوند تعالی و پیغمبر او اطاعت کنید، در حقیقت اراده خداوند تعالی بر اینکه است که خباثت هر گناه را از شما اهل بیت پیغمبر برده شما را پاک و پاکیزه قرار دهد (آیه شریفه شامل عموم اهل بیت رسول خدا می‌باشد باید همه‌شان از خباثت اعمال قبیحه پاک و منزه باشند لیکن علامه (علی بن محمّد بن ابراهیم خازن) در تفسیر خود نقل کرده گوید (ابو سعید خدری) می‌گوید جماعتی از تابعین اصحاب از جمله (مجاهد و قتاده) نقل کرده گفته‌اند آیه تطهیر مخصوص (علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السّلام) می‌باشد بعد می‌گوید روایتی که از ام المؤمنین عایشه نقل شده به اینکه مطلب دلالت می‌کند. عایشه می‌گوید، روزی وقت صبح رسول خدا که عبای منقش از موی سیاه بر تن داشتند آمده نشستند آن وقت فاطمه زهرا آمد او را داخل همان عبا نمود بعد علی آمد او را هم داخل کرد بعد حسن آمد او را هم داخل نمود بعد حسین آمد او را هم داخل کرد آیه تطهیر را تلاوت فرمودند اینکه روایت را مسلم در صحیح نقل کرده است. بعد خازن می‌گوید از ام سلمه روایت شده اینکه آیه شریفه در منزل من به رسول خدا نازل شده است من دم در نشسته بودم گفتم یا رسول اللّه آیا من از اهل بیت تو نیستم! فرمود تو اهل خیر و از زنان پیغمبر هستی آن وقت علی و فاطمه و حسن و حسین در منزل من بودند رسول خدا آنها را زیر گلیمی کرده گفت الهی اینان اهل بیت مانند هر خباثت را از اینها بردار و اینها را پاک و منزه قرار بده بعد اینکه حدیث را (ترمذی) نقل کرده می‌گوید حدیث صحیح و غریب می‌باشد.

34- ای اهل بیت پیغمبر آیات و حکمت خداوند تعالی را که در خانه‌های شما تلاوت می‌شود متذکر شده محل وحی را فراموش نکنید، در حقیقت خداوند تعالی به حقیقت هر چیز عالم و خبردار بوده از روی حکمت برای شما احکام قرار داده است.
35- (یا محمّد) در حقیقت مردان و زنان مطیع و منقاد به دین اسلام، و مردان و زنانی که خداوند تعالی و پیغمبر او و احکام واجبه دین اسلام را تصدیق می‌کنند، و مردان و زنانی که به خداوند تعالی و پیغمبر او همیشه مطیع بوده از اطاعتش خارج نمی‌شوند، و مردان و زنانی که به فعل عبادات و ترک معاصی صابرند و مردان و زنانی که در موقع عبادت به خداوند تعالی قلب و اعضایشان متواضعند، و مردان و زنانی که زکات مال خود را داده‌اند، و مردان و زنان روزه‌گیر که روزه ماه رمضان و یا از کارهای حرام روزه گرفته‌اند، و مردان و زنانی که فرج خود را از زنا حفظ می‌کنند و مردان و زنانی که در هر مقام خداوند تعالی را بسیار ذکر می‌کنند، به مردان و زنانی که جامع صفات مذکوره فوق هستند خداوند تعالی مغفرت و اجر و ثواب بزرگ حاضر نموده است.
36- زمانی که خداوند تعالی و پیغمبر او درباره امری حکم کردند برای هیچ مرد مؤمن و یا زن مؤمنه جایز نیست رأی و حکم خداوند تعالی را ترک کرده به رأی و امر خودشان تابع شوند بله امر و رأی مخصوص خداوند تعالی می‌باشد، هر که به خداوند تعالی و پیغمبر او عاصی گشته غیر از امر و رأی آنها امر و رأی دیگری برای خود اختیار کرده از خود اختراع رأی کند در حقیقت آن شخص به ضلالت آشکار افتاده است.
[توضیح: رسول خدا (زینب دختر امیمه دختر عبد المطلب) دختر عمه خود را به زید إبن حارثه غلام آزاد کرده خود تزویج نمود چون زینب قرشیه و زید غلام بود به زید غرور و برتری فروخته خوشرفتاری نمی‌کرد، زید از اینکه مطلب دلتنگ شده صبرش لبریز گردید نزد رسول خدا رفته عرض کرد یا رسول اللّه زینب را طلاق می‌دهم رسول خدا او را به عدم طلاق امر کرد زید دوباره و سه باره شرفیاب شده اینکه مطلب را اظهار نموده در دادن طلاق اصرار نموده پافشاری نمود رسول خدا برای نگهداری زینب امر کرد اگر چه حقیقتا در ازدواج پیغمبر با زینب هیچ قباحتی نبود لیکن به سبب خطاب فرزند به زید رسول خدا گرفتن مطلقه او را که در انظار امر قبیح تصور می‌شد در قلب خود نگه داشته اظهار ننمود زید به زینب طلاق داد آن وقت آیه شریفه زیر نازل شده فرمود (یا محمّد) زینب را به تو تزویج کردیم تا مؤمنین بدانند که گرفتن مطلقه پسر خوانده حرام نیست فرماید:] 37- (یا محمّد) زمانی که به آن کس (به زید) که خداوند تعالی به سبب دین اسلام بر او نعمت داده تو هم به او نعمت داده او را آزاد کرده و به او خطاب فرزند نمودی گفتی که از خداوند تعالی تقوی کرده

عیال خود را نگهدار و طلاق نده، (یا محمّد) تو در نفس و قلب خود پنهان می‌کنی چیزی را که (تزویج زینب را) خداوند تعالی آن را آشکار نموده تو را به تزویج زینب امر خواهد کرد از سرزنش و مخالفت مردم ترسیده مکنون قلب را اظهار نمی‌کنی و حال آن که سزاوار بود که از خدا بترسی از مردم نترس و مطلب قلبی را اظهار بنما، (یا محمّد) زمانی که زید حاجت خود را از او روا کرد همتش از حفظ او قاصر شده او را طلاق داد ما او را به تو تزویج کردیم، غرض از تزویج زینب اینکه است که مؤمنان بعد از اینکه از نکاح زنان پسر خوانده خود که از آنها کامیاب شده طلاق دادند بر خویش

صفحه : 375
حرج و گناهی نپندارد و بدانند که تزویج زنان مطلقه پسر خوانده در شریعت اسلام جایز است هر امری را که خداوند تعالی وقوع آن را اراده کند آن امر البته باید وقوع پیدا کند.
38- بر اینکه پیغمبر (محمّد) در آنچه (نکاحها) که خدای بر او قسمت و حلال کرده گناهی نیست، حلال بودن نکاح، قانون و طریقه خداوند تعالی است که برای انبیاء سابق نیز اینکه طریقه را قرار داده نکاح را بر آنها حلال نموده است، امر خداوند تعالی ثابت و مقدر است برای هیچ کس در عمل به چیزهایی که حلال شده گناهی نیست.
39- از صفات پیغمبران اینکه است که پیغامهای خداوند تعالی را به مردم ابلاغ کرده فقط از خداوند تعالی ترسیده از غیر او نمی‌ترسند، برای رسیدگی به حساب مردم و مراقبت امور آنها خداوند تعالی به تنهایی کفایت می‌کند محاسب دیگر به او لازم نیست.
40- اینکه محمّد حقیقتا پدر هیچ یک از مردان شما نیست بلکه پیغمبر و ختم و آخر پیغمبران است بعد از او دیگر پیغمبری نخواهد آمد، همان طور که حقیقتا پدر شما نیست پدر زید هم نیست اما چون پیغمبر مربی امت است از اینکه جهت به منزله پدر برای جمیع امت می‌باشد، در اینکه مطلب زید و غیر زید مساوی است، زید حقیقتا بر او فرزند نسبی نیست تا نتواند مطلقه او را تزویج نماید به هر چیز خداوند تعالی عالم است (بعد از حضرت محمّد نبودن پیغمبر دیگر نیز از جمله معلومات خداوند تعالی است).
41- ای کسانی که به خدا ایمان آورده‌اید به خداوند تعالی حمد و ثنای بسیار کرده
42- مخصوصا وقت صبح همچنین وقت عصر (که افضل اوقات است) به خداوند تعالی حمد و ثنا کنید.
43- لطف و عنایت خداوند تعالی به شما مؤمنین به مرتبه‌ای است که هم

خودش به شما رحمت می‌فرستد و هم ملائکه‌اش برای شما طلب مغفرت می‌کنند تا اینکه که شما مؤمنین را از تاریکیهای جهالت به سوی نور علم خارج نموده به صراط مستقیم شما را هدایت نماید رحمت خداوند تعالی شامل مؤمنین است تا از ظلمت جهالت به طرف نور علم خارج شوند.
44- تحیّت مؤمنین روز قیامت وقت ملاقات لطف خداوند تعالی از طرف خداوند تعالی فرستادن سلام به آنهاست. خداوند تعالی به آنها سلام فرستاده برای آنها اجر و ثواب حاضر و مهیا نموده است.
45- ای پیغمبر، ما تو را از طرف خودمان فرستادیم تا روز قیامت به اعمال نیک و بد مردم شاهد باشی
46- و به رحمت ما بشارت دهی و از عذاب ما بترسانی و به اذن خداوند تعالی مردم را به سوی او دعوت کنی و مردم به سبب آن دعوت هدایت یابند از اینکه جهت تو را چراغ نورانی فرستادم که نور جمیع چراغها در مقابل نور چراغ تو محو و نابود شود.
47- (یا محمّد) به مؤمنین بشارت بده که برای آنها در آخرت غیر از ثواب اعمالشان از طرف خداوند تعالی اجر و ثواب بزرگ خواهد بود.
48- (یا محمّد) به سخنان کفار و منافقین گوش نده در عدم اطاعت آنها ثابت و راسخ باش از اذیت که در حق تو کرده‌اند اعراض کرده به خداوند تعالی توکل کن خداوند تعالی بر کفالت و کار سازی امور خلق کفایت می‌کند تو غیر از خداوند تعالی به دیگری محتاج نیستی.
49- ای اشخاصی که ایمان آورده‌اید زمانی که زنان مؤمنه را عقد کردید و بعد از عقد کردن قبل از مجامعت به آنها طلاق دادید، در آن حال لازم نیست که زنان برای شما مردان عده نگه دارند به زنانی که مجامعت نکرده و مهریه قرار نداده‌اید موقع طلاق دادن به آنها چیزی بدهید و به نحو پسندیده و نیکو آنها را راه بیاندازید (طلاق زن غیر مدخوله به دو قسم متصور است، قسمی آن که بر او مهریه تعیین شود موقع طلاق نصف مهریه به زن داده می‌شود، قسم دیگر اینکه است که در عقد مهریه تعیین نشده باشد زیرا قرار دادن مهریه شرط صحت عقد نیست ممکن است که مرد و زن اجرای عقد کنند و در عقد مهریه تعیین نکنند بعد ما بین خود مهریه تعیین نماید حکم قسم دوم ضمن آیه زیر بیان شده است.
50- ای پیغمبر ما آن زنانت را که عقد کرده مهریه‌شان را بدهی به تو حلال کردیم (اینکه قسم زن همان طور که به پیغمبر اکرم حلال بود به امتش نیز حلال است ضمنا از اینکه آیه مستفاد می‌شود که هر زنی که شخص مهریه آن را ندهد و یا قصد داشته باشد که ندهد آن زن بر او حرام است اینکه مطلب ضمن حدیث نیز وارد شده است) همچنین خداوند تعالی کنیزانی را که در جهاد به طرف تو برگردانده شده و صاحب آنها شدی حلال کرد، همچنین خداوند تعالی عقد دختران عمو و دختران عمه و دایی و

خاله‌ها را به تو حلال نمود (یا محمّد) از زنان مذکور آنهایی که با تو به مدینه هجرت کردند آنها به تو حلالند زنان مشرکه که هجرت نمی‌کنند حلال نیستند همچنین حلال است بر پیغمبر هر زن مؤمنه‌ای که رسول خدا نکاح کردن او را اراده کند و آن زن نیز نفس خود را به رسول خدا ببخشد با بخشش نفس، زن به رسول خدا حلال می‌شود عقد لازم نیست حلال شدن زنانی که نفس خود را به تو می‌بخشند مختص به تو حلال است نه به سایر مؤمنین، به غیر از تو، به شخص دیگری حلال نیست (إبن عباس و مجاهد گفته‌اند که رسول خدا به رسم هدیه برای خود زنی اختیار ننمود و از اینکه اجازه خداوند تعالی استفاده نکرد) در حقیقت ما علاوه از پیغمبر به حکمت احکامی که در حق زنان و کنیزان سایر مردم بر آنها واجب کرده‌ایم دانا هستیم، به آنها واجب کردیم با پیغمبر آنها را مساوی قرار ندادیم (یا محمّد) اینکه زنان را به تو حلال کردیم تا در مورد زنان بر تو زحمتی نباشد و برای تزویج هر قسم زنی وسعت داشته باشی، خداوند تعالی آنهایی را که مرتکب گناه شده‌اند بعد از

توبه بخشیده به آنها رحم کننده است (در دین اسلام لازم و واجب است که درباره زنان به عدالت رفتار شود اگر مردی بیش از یک زن داشته باشد باید درباره کسوه و نفقه و شب خوابی آنها از روی عدالت رفتار کند خداوند تعالی حضرت رسول اکرم را برای کم و زیاد کردن کسوه و نفقه و یا سایر امور درباره زنان مخیر فرمود با وجود اینکه رسول اکرم بین زنان خود به عدالت رفتار و با همه به یک قسم رفتار می‌نمود مگر «سوده دختر زمعه» که به علت پیری حق خود را به عایشه واگذار نمود).
51- (یا محمّد) به تو اختیار داده می‌شود از زنان خود هر آن که را که خواهی به نزد خود بپذیر و یا نوبتش را مؤخر دار، و هر کدام را که بخواهی شب با او یک جا باش، هر کدام را بخواهی او را از خود کنار سازی بر تو هیچ گناهی نیست تقسیم درباره آنها بر تو لازم نیست (یا محمّد) دادن چنین اختیار بر تو به روشنی چشم آنها نزدیکتر است همین که دانستند که اینکه اختیار از طرف خداوند تعالی است باید چشم آنها روشن شده دیگر محزون و غمگین نمی‌شوند به آنچه به هر یک عطا کرده‌ای راضی شوند و دیگر نگویند که چرا به فلانی بیشتر و یا به من کمتر دادی زیرا نمی‌توان به امر خداوند تعالی ایراد گرفت (اما رسول خدا با بودن چنین اختیاری همیشه از روی عدالت با زنان خود رفتار می‌کرد) خداوند تعالی به هر چه در دل شما درباره زنان هست عالم است، و خداوند تعالی به هر چیز عالم است عذاب گناهکاران را به تأخیر می‌اندازد.
52- (یا محمّد) بعد از اینکه نه زن، دیگر برای تو گرفتن زن به عقد نکاح

حلال نیست و طلاق اینکه، نه زن و یا بعضی از آنها و عقد زنان دیگر به جای آنها جایز نمی‌باشد و لو اینکه که زنان دیگر خیلی خوشگل بوده حسن وجاهت آنها تو را به تعجب بیاورد آنها را بپسندی مگر اینکه که کنیزی باشد و او را مالک شوی اما به عقد نکاح غیر از اینکه نه زن بیشتر نمی‌توانی بگیری و یا آنها را تغییر داده عوض کنی خداوند تعالی به هر چیز حافظ و مراقب می‌باشد به اشخاصی که از حلال و حرام مقرره تجاوز کنند عذاب خواهد کرد.
[توضیح: جماعتی موقع طعام خدمت حضرت رسول اکرم آمده بی‌اذن داخل شده طعام می‌خوردند بعدا نشسته صحبت می‌نمودند رسول خدا از گفتن اینکه که بروید متفرق شوید حیا می‌کرد ساکت شده اذیت می‌کشید آن وقت آیه شریفه زیر نازل شد.]
53- ای کسانی که ایمان آورده‌اید به منازل پیغمبر بی‌اذن داخل نشده و ننشینید و رسیدن طعام را منتظر نباشید، تا طعام بخورید، مگر اینکه که به شما اذن داده شود و رسول خدا خودش شما را دعوت کند لیکن زمانی که به طعام دعوت شدید داخل شوید و بعد از طرف طعام متفرق گردید، به نشستن طول نداده به هم مأنوس نشده مشغول صحبت نشوید، اینکه عمل به پیغمبر اذیت می‌دهد اما حیا کرده نمی‌تواند به شما بگوید که متفرق شوید، اما خداوند تعالی از حق حیا نمی‌کند باید خداوند سخن حق را به شما برساند و شما را ادب کند (رسول خدا هم از حق حیا نمی‌کرد لیکن در امور مباح به اقتضای طبیعت بشری حیا بر او غالب شده نمی‌توانست اظهاری بکند (اینکه آیه شریفه ادبی است که خداوند تعالی برای تمام ملت اسلام می‌دهد شخص باید قطع نظر از طعام دیگران کرده به قسمت خود راضی و اکتفاء کند کسی که همیشه چشمش دنبال طعام دیگران باشد از عالم انسانیت خارج بوده ملحق به حیوانات می‌باشد) عمر بن الخطاب خیلی دوست می‌داشت که زنان رسول خدا داخل حجاب شوند کسی نتواند آنها را ببیند اغلب اینکه مطلب را بیان کرده می‌گفت اگر به من اطاعت بشود شماها را هیچ چشمی نمی‌تواند ببیند بعد خطابا به رسول خدا عرض کرد یا رسول اللّه به حضور تو نیک و بد، مؤمن و فاسق می‌آیند اگر مادران مؤمنین را امر به حجاب کنی بهتر است. وقت دیگر عمر به مسجد رفته زنان رسول خدا را با سایر زنان مخلوط مردان دید گفت اگر شما داخل حجاب شوید به سایر زنان افضل می‌شوید همان طور که شوهر شما به سایر مردم برتری و فضیلت دارد. زینب گفت پسر خطاب وحی منزل ما نازل می‌شود تو غیرت ما را می‌کشی!. وقتی رسول خدا در منزل صرف طعام می‌کرد سر طعام بعضی از اصحاب و عایشه هم بودند موقع طعام دست شخصی به دست عایشه برخورد رسول خدا از اینکه مطلب کراهت پیدا کرده رنجیده خاطر شده آن وقت آیه شریفه زیر نازل شد از

اینکه امر عمر بن الخطاب بی‌نهایت شاد گردید. آیه حجاب مخصوص زنان پیغمبر اکرم می‌باشد اما حکم سایر زنان در سوره نور ذکر شده است) ای مؤمنین زمانی که از زنان رسول خدا چیزی و یا حاجتی خواهش کردید از پشت حجاب خواهش کرده سؤال و جواب کنید سؤال و جواب شما از پشت حجاب هم برای شما و هم برای زنان پیغمبر پاکیزه شدن از هر عیب و نقص است باید تابع احکام الهی شده اعمال پاک به عمل آورید برای شما مؤمنین جایز نیست که برای هیچ چیزی به رسول خدا اذیت کنید و بعد از رحلت او از دنیا برای شما تزویج زنان او ابدا جایز نیست آنها به منزله مادران شما هستند اگر بعد از رسول خدا اینکه عمل از شما صادر شود اینکه عمل شما نزد خداوند تعالی گناه بزرگی است که هیچ گناه نمی‌تواند با آن برابری کند (برای تعظیم و تکریم رسول خدا همین کافی است که خداوند تعالی تزویج زنان او را به سایر مردم حرام فرموده‌اند).
54- اگر شما نکاح زنان پیغمبر اکرم را به زبانتان ظاهر کنید و یا در قلبتان کتمان نمایید خداوند تعالی به پنهان و آشکار همه چیز عالم است برای کشیدن انتقام از شما قادر می‌باشد.
[توضیح: همین که آیه حجاب در حق زنان رسول اکرم نازل شد اشخاص محرم عرض کردند یا رسول اللّه ما هم باید با آنها از پشت حجاب سخن گوییم آن وقت آیه

شریفه زیر نازل شد.]
55- بر زنان پیغمبر گناه نیست که با پدرانشان و فرزندانشان (بعضی از زنان پیغمبر از شوهران سابق خود فرزند داشتند) و برادرانشان و برادر زاده‌ها و خواهرزاده‌ها و زنان مسلمان و کنیزان ملکی بدون حجاب سخن گویند. حجاب نکردن از اشخاص مذکور گناه نیست، ای زنان پیغمبر از خداوند تعالی بترسید حجاب امر شده را محافظت کرده با اشخاص غیر مجاز بدون حجاب تکلم نکنید در حقیقت خداوند تعالی بر هر شیئی ظاهر و باطن عالم است در علم او نهان و آشکار تفاوت نمی‌کند شما زنان پیغمبر از خداوند تعالی بترسید.
مبادا به ظاهر حجاب کرده در خفا حجاب را ترک کنید.
56- ای مؤمنین در حقیقت خداوند تعالی به پیغمبرش (محمّد) صلوات و رحمت می‌فرستد و ملائکه‌اش هم برای او طلب رحمت می‌کنند، ای ایمان آورندگان شما هم به پیغمبر صلوات و سلام بفرستید (عرض کردند یا رسول اللّه سلام فرستادن را بر تو می‌دانیم اما به چه قسم صلوات بفرستیم فرمود بگویید «اللّهم صل علی محمّد و آل محمّد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید».

57- در حقیقت آنان که به خداوند تعالی و پیغمبر او محمّد اذیت کرده به خداوند تعالی شریک قرار داده و به پیغمبرش اطاعت نکنند خداوند تعالی به آنها در دنیا و آخرت لعنت کرده از رحمت خود کنار انداخته مخصوصا در آخرت برای آنها عذاب ذلیل و خوار کننده مهیا نموده است.
58- آنان که اشخاص مؤمن و زنان مؤمنه را بدون جهت به سبب اعمالی که انجام نداده و مباشرت ننموده‌اند اذیت کنند حقیقتا ایذاء کنندگان برای خود گناه و بهتان ظاهر حمل کرده‌اند.
[توضیح: در اول اسلام زنان از کنیز و آزاد به یک قسم لباس پوشیده روی سر سرپوش کوچک (خمار) انداخته و به سراسر بدن یکپارچه لباس می‌گردانیدند، اهل غرض اشخاص الواط به زنان متعرض شده سخنان نالایق می‌گفتند خداوند تعالی ضمن آیه شریفه زیر به زنان آزاد مؤمنه امر می‌کند که برای پوشیدن سر علاوه از خمار روسری بزرگی که به زبان عرب آن را جلباب می‌گویند به سر بیندازند ضمنا گردن خود را پوشانیده و ما بقی را روی سینه‌شان بیندازند تا از کنیزان فرق پیدا کرده و به سبب ظهور تمکین و وقار در آنها اهل غرض از آنها کنار شوند ... (انس إبن مالک) می‌گوید در زمان خلافت عمر بن الخطاب کنیزی به سر خود جلباب انداخته بود در راه به عمر بگذشت عمر تازیانه کوچک دستی را بلند کرده به کنیز گفت تو خود را به زنان آزاد تشبیه می‌کنی! و برای برداشتن جلباب او امر کرد) آیه شریفه زیر درباره جلباب نازل شده فرماید:] 59- ای پیغمبر به زنانت و دخترانت و زنان مؤمنان را بگو جلبابهای خود را (سرپوش بزرگ را) در موقع خارج شدن از منزل به سر خود بیندازند. (اکثر علماء اسلام اینکه آیه شریفه را دلیل حجاب دانسته گفته‌اند که موقع انداختن جلباب به سر صورت خود نیز باید پوشیده شود) اینکه جلباب انداختن زنان نزدیکتر است که آنها شناخته شده اذیت نکشند و اهل غرض به چشم خیانت به آنها ننگرند، خداوند تعالی به آنهایی که قبلا بدون جلباب خارج شده‌اند رحم کرده بخشاینده است.
60- (یا محمّد) اگر منافقان از نفاق خود و عداوت با تو باز بایستند، و آنان که در قلب خود مرض فسق و فجور دارند و بر ضد اسلام تبلیغات کرده اخبار دروغ شکست را به مؤمنین رسانیده آنها را مضطرب می‌کنند از دروغ گفتن و زشتی و بدکاری کنار نشده توبه نکنند، (یا محمّد) البته آن وقت تو را امر می‌کنم به آنها مسلط شده آنها را ذلیل و خوار می‌سازی، چنان ذلتی که اهل و عیال خود را جمع کرده فرار کنند و از آن پس جز مدت کمی در مدینه جوار تو نتوانند بمانند.
61- (یا محمّد) آنان همیشه از درگاه رحمت خداوند تعالی مطرود و کنار می‌شوند، حکم درباره آنان چنین است که در هر کجا گرفتار شدند به نحو بدی مقتول گردند.

62- اراده خداوند تعالی درباره منافقینی که سابقا در زمان انبیاء پیشین بودند چنین بود که ذکر شد، (یا محمّد) حکم و اراده خداوند تعالی در جمیع ازمنه برابر است برای اراده خداوند تعالی البته نمی‌توانی تغییر و تبدیل پیدا کنی.
[توضیح: مشرکین جهت استهزاء و یهودیان برای امتحان رسول خدا وقت روز قیامت را سؤال می‌کردند مشرکینی که وقوع قیامت را می‌پرسیدند منکر بودند ولی یهودیان اعتقاد داشته می‌دانستند که مخفی ماندن قیامت در تورات خبر داده شده خداوند تعالی برای ترساندن منکرین (مشرکین) و ساکت نمودن امتحان کنندگان (یهودیان) آیه شریفه زیر را نازل فرمود:]

صفحه : 378
63- (یا محمّد) مردم از تو از بابت وقوع قیامت می‌پرسند که کی خواهد بود (یا محمّد) بگو به آنها علم قیامت نزد خداوند تعالی است هیچ یک از انبیاء خود را بدان مطلع و خبردار نساخته (یا محمّد) امر قیامت و وقوع آن را تو چه می‌دانی، وقوع قیامت نزدیک است اما شما بدان عالم نیستید.
64- در حقیقت خداوند تعالی به کفار منکر قیامت لعنت نموده برای آنها در آخرت آتش زبانه‌دار (آتش جهنم) حاضر نموده است.
65- در آتش جهنم همیشه بوده نه سرپرستی برای خود می‌یابند و نه یاوری.
66- آن روزی که رویهای کفار و مشرکین در آتش جهنم دور زده می‌گردد (همان طور که گوشت توی دیگ موقع جوشیدن می‌گردد) آن وقت می‌گویند ای کاش ما، در دنیا به خداوند تعالی و پیغمبر او اطاعت کرده به هر حکم او اطاعت می‌نمودیم.
67- در جهنم، خداوند تعالی را خوانده می‌گویند پروردگارا ما، در دنیا به بزرگان و پیشوایان خود اطاعت کردیم آنها را برای خود امام و پیشوا قرار دادیم آنها طریق حلال و حرام و دین و مذهب را مطابق هوای نفس خود به ما نشان داده ما را از حق بر کنار ساخته و به ضلالت انداختند.
68- ای پروردگار ما به رؤسای ما دو برابر عذاب دیگران عذاب بکن و پی در پی بر آنها لعنت کرده از رحمت خود آنها را کنار کن.
[توضیح: قارون دشمن موسی مبلغی به زن فاحشه‌ای داده گفت زمانی که موسی بین مردم به نصیحت و موعظه مشغول شد به او تهمت بزن و در روی او بگو: یا موسی تو، به مردم نصیحت می‌کنی اما تو خود در فلان وقت مرا به عمل خبیث دعوت نمودی، آن وقت لطف و مرحمت خداوند تعالی شامل حال زن فاحشه شده در مقام توبه بر آمد و بین مردم اقرار کرده گفت یا موسی (قارون) برای من فلان مبلغ داده تا به تو تهمت بزنم و عمل ناشایست به تو نسبت دهم (بدین ترتیب قارون را رسوا نموده و

موسی را از تهمت بری نمود) اذیتی را که در آیه شریفه خبر داده شده عبارت از همین مطلب می‌باشد.
فرماید:] 69- ای ایمان آورندگان شما هم به مانند اشخاصی که به موسی علیه السّلام تهمت زده اذیت کردند نباشید و به محمّد صلّی اللّه علیه و آله تهمت نزده اذیت نکنید خداوند تعالی حضرت موسی را از تهمت منتسبه بری نموده نجات داد موسی نزد خدا پیغمبر مقرب و محترم بود.
70- ای اهل ایمان از خداوند تعالی بترسید سخنان ناشایست را ترک کرده و به تکلم از روی حق و عدالت قصد نموده از عدالت کنار نشوید.
71- اگر شما به حق و عدالت سخن گویید خداوند تعالی عیب و نقص لایق اصلاح اعمال شما را اصلاح کرده گناهان شما را می‌بخشد هر که به خداوند تعالی و پیغمبر او اطاعت کرده از شرک و فسق برکنار باشد حقیقتا آن شخص به خیر بزرگی رسیده است.
72- (یا محمّد) در حقیقت امانتی (قوه عاقله) را که در نوع بشر (انسان) ودیعه گذاشته‌ایم در اول امر به اجرام عظیمه آسمانها و زمین و کوه‌های روی زمین عرضه کردیم آیا در شما چنان قابلیت هست که متحمل اینکه امانت شده حق آن را ادا کنید! از ادای حق آن امانت ترسیده از متحمل شدن آن ابا نموده قبول نکردند، لکن انسان متحمل آن امانت شده قبول نمود (ولی) انسان حق آن امانت را به سبب جهالت ملاحظه و ادا نکرده ظالم گشت (اصل منشأ عنصر بشر قابل، علم «قوه عاقله» می‌باشد و چون به مرور از منه علوم غریبه از او به ظهور می‌رسد خداوند تعالی در آیه شریفه برای معلوم داشتن شرافت و فضیلت انسان نسبت به سایر مخلوقات، آسمان و زمین و کوه‌ها را ذوی العقل فرض نموده قبول امانت را به آنها اظهار و از اینکه که اصل فطرت و عنصر آنها لایق امانت نیست به عبارت (فا بین ان یحملنها) تعبیر فرمود لکن بنا به اصل فطرت انسان و قابل امانت بودن خلقت او به عبارت (و حملها الانسان) تعبیر، و شرافت و فضیلت انسان را به سایر خلق بیان فرموده ضمنا چون اکثر خلق تابع عقل شریف نشده بلکه حماقت را بر عقل و جهالت را بر علم ترجیح داده و راه ناصواب اختیار می‌کنند به عبارت (ظلوما جهولا) ادای مطلب شده است.
73- انسان متحمل امانت شد تا خداوند تعالی مردان منافق و مشرک و زنان منافقه و مشرکه را که به اختیار خویش امانت را ضایع کرده‌اند عذاب کند و مردان مؤمن و موحد و زنان مؤمنه و موحده را که به طرف خداوند تعالی رجوع کرده توبه کنند توبه‌شان را قبول کرده به آنها اجر جزیل عطا فرماید خداوند تعالی به اشخاصی که توبه کنند رحم کرده بخشاینده است.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- حمد و ثنا سزاوار خدای تعالی معبود یگانه‌ای است که جمیع موجودات آسمانها و زمین مخصوص اوست و نعمتی است که از او صادر شده پس برای جمیع نعم دنیا باید به خدای تعالی حمد شود همان طور که برای نعم دنیا باید در دنیا بر او حمد شود برای نعم آخرت هم باید در آخرت بر خدای تعالی حمد شود. (لیکن فرق اینکه است که در دنیا حمد در مقابل نعم واجب است اما در آخرت به سبب لزوم رسیدن نعمت به مستحقین حمد واجب نیست بلکه مؤمنین از فرط سرور و شادی، حمد مقام احدیت کرده و از آن حمد لذت می‌برند چنان که شخص تشنه از آب خنک و گوارا لذت می‌برد) خدای تعالی حکیم است، امور دنیا و آخرت را از روی حکمت تدبیر کرده به اعمال جمیع خلق عالم و خبردار است.
2- هر آنچه که درون زمین شده و یا از زمین خارج شود خدای تعالی به آنها عالم است (در دنیا جمیع موجودات و نعم گوناگون از زمین خارج شده آخر الامر باز به زمین برگشته به تراب تیره مبدل خواهد شد) آنچه از آسمان فرود آید و هر چه بر آسمان بالا رود خدای تعالی عالم است (باران و برف از آسمان نازل شده روی زمین را سیراب کرده بعد از مدتی آبها به صورت بخار به فضای بیکران صعود خواهند کرد) خدای تعالی به آنهایی که در حمد و ثنای الهی شکر نعم او قصور کرده‌اند رحم کرده بخشنده است.
3- (یا محمّد) کفار و مشرکین گفتند قیامتی را که خدای تعالی وعده می‌دهد به ما نخواهد آمد و واقع نخواهد شد، (یا محمّد) به آنها بگو بلی؟ قسم به پروردگار من که عالم به امور غیب می‌باشد البته روز قیامت رسیده شما درک خواهید کرد خدای تعالی آن چنان داناست که هیچ چیز به قدر ذره‌ای در آسمان و زمین از علم او غایب نمی‌شود از مقدار ذره نه کمتر و نه بیشتر هیچ چیزی نیست مگر اینکه که تماما در علم الهی ثبت شده است.
4- علم خداوند تعالی به هر چیزی احاطه کرده روز قیامت به شما خواهد رسید تا اینکه که به ایمان آورندگان و اشخاصی که عمل صالح انجام داده‌اند جزای خیر بدهد، جزای مؤمنین مذکور اینکه است که برای آنها نزد خداوند تعالی بخشودگی و روزی نیک هست.
5- همچنین روز قیامت به شما خواهد رسید تا خداوند تعالی به آنان که برای باطل کردن آیات ما سعی کرده گمان می‌برند که می‌توانند ما را عاجز کرده و از ما فوت شوند جزا بدهد. برای آنان روز قیامت عذابی از

بدترین عذاب اذیت کننده آماده است.
6- (یا محمّد) کتابی را که از طرف پروردگار تو خداوند تعالی به تو نازل شده تابعین تو مؤمنین صاحب علم دیده یقین می‌کنند که کتاب حق و از طرف خداوند تعالی است. آن کتاب (قرآن) به تمام مخلوق غالب شده به راه دین خداوندی که سزاوار حمد و ثنا است هدایت می‌کند.
7- (جماعت قریش) اهل مکه بعضی به بعضی دیگر گفتند آیا می‌خواهید شما را دلالت کنیم بر مردی (به محمّد) که به شما خبر تعجب آمیزی می‌دهد (اینکه سخن را بر سبیل سخریه و استهزاء گفتند و الا امر پیغمبر به هیچ کسی مخفی نبود) «آن خبر اینکه است که می‌گوید» زمانی که بدن شما متلاشی شده اجزای آن از هم مجزا و جدا شده بالمره متفرق و خاک شد بعد از آن از نو خلق شده حیات پیدا خواهید کرد متلاشی شدن و بعد دوباره حیات پیدا کردن امر تعجب آمیزی است.
8- (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) که می‌گوید خداوند تعالی به شما حیات دوباره

خواهد داد اینکه سخن را دروغ گفته به خداوند تعالی افترا می‌بندد یا اینکه که در او جنون هست و از جنون اینکه سخنان از او ناشی می‌شود، نه (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) اینکه سخنان را به خدا افترا نگفته و در او جنون نیست از هر دو بری است بلکه آنان که به آخرت ایمان نیاورده منکرند در دنیا به سبب ضلالت دور از حق، حیات دوباره را منکر می‌شوند «جنون و حماقت همین است نه سخنان محمّد صلّی اللّه علیه و آله».
9- آیا مشرکین کورند و به پس و پیش خود نمی‌نگرند که در هر مکان باشند و به هر طرف بروند آسمان و زمین به آنها محیط است قادر به خروج از دایره آنها نیستند از اینکه امر عبرت نمی‌گیرند تا به توحید و قدرت ما عالم شوند! قدرت ما به مرتبه‌ای است که اگر مشیت ما علاقه گیرد و بخواهیم آنها را قهرا به زمین فرو برده غرق می‌کنیم (مانند قارون)، یا اینکه که از آسمان یک قطعه آتش فرستاده آنها را سوزانیده هلاک می‌سازیم در هیچ حال از قدرت ما نمی‌توانند خارج شوند. در حقیقت در اینکه (نظر کردن با تأمل و تدبر در وضع آسمان و زمین) دلیل و برهان برای توحید و قدرت خداوند تعالی هست مر بندگانی را که به طرف خدا رجوع کرده مطیع باشند.
[توضیح: خداوند تعالی به حضرت داود علیه السّلام کتاب (زبور) با حسن صوت عطا فرموده بود در موقع خروج از مقر سلطنت و رفتن به صحرا موقع تلاوت زبور در دامنه کوه‌ها صوت او را ترجیع می‌نمودند (انعکاس صوت در کوه‌ها نزد همه معلوم است) اینکه امر بر حسن صوت او افزوده

و به نغمه‌اش پرندگان جمع می‌شدند همچنین از صنایع، زره‌سازی از آهن را به واسطه عقل شریف به او تعلیم فرموده بود. مخترع اولی زره حضرت داود علیه السّلام بود. خداوند تعالی فضائلی را که به داود عطا فرموده ضمن آیه شریفه زیر خبر داده، فرماید:] 10- (یا محمّد) ما از طرف خودمان به داود تفضل کرده نبوت و کتاب (زبور) عطا کردیم، به کوه‌ها و پرندگان خطاب کرده گفتیم شما هم با تغنی داود با او هم آواز شده صوت او را ترجیع کنید (چون حیوان و جمادات در تحت قدرت خداوند تعالی مسخرند و آنها را ذوی العقول فرض کرده به آنها خطاب می‌شود) زره بافتن را بر او تعلیم کرده از برای او آهن را (مانند خمیر یا موم) نرم کردیم تا از آن حلقه‌ها درست کرده زره می‌ساخت (علمای تفسیر گفته‌اند که نرمی آهن را خداوند تعالی برای داود معجزه قرار داده بود آهن سرد در دست او مانند موم نرم می‌شد لیکن ضمن آیه شریفه برای معجزه بودن اینکه امر دلیلی نیست به علاوه معجزه در برابر دعوت قوم باید صورت گیرد در صورتی که خداوند تعالی نرمی آهن را در مقابل دعوت قوم معجزه قرار نداده ضمنا معجزه یک مرتبه یا دو مرتبه اتفاق می‌افتد حضرت داود تمام عمر را در زره بافی صرف نموده امر معاش خود را بدین وسیله تأمین می‌کرد در بین مردم یا در خلوت و منزل خود به اینکه صنع مشغول می‌شد بعد آن را فروخته صرف اهل و عیال خود می‌کرد ضمنا به فقرا نیز بذل می‌نمود. معجزه گفتن چنین چیزی معقول نیست بلکه علم اصلاح آهن و ذوب آن را خداوند تعالی به داود علیه السّلام عطا کرده بود قبل از او کسی از آن علم اطلاع نداشت و معلوم نیست روی چه غرضی علم را معجزه گفته‌اند ...
شرافت علم و علو درجه آن را باید از آیه شریفه (و قل رب زدنی علما) که در قرآن شریف به پیغمبر نامدار خود امر نموده استنباط نمود.
11- به داود علیه السّلام امر کرده گفتیم که از آهن زره وسیع کامل بسازد، و حلقه‌های آن را تنگ و اندازه و یک شکل گردان تا آلت حرب از آن گذر نکرده به بدن تأثیر نکند، ای اهل بیت داود عمل صالح کرده به خداوند تعالی اطاعت کنید من اعمال شما را می‌بینم و عالمم.
12- برای سلیمان باد را مسخر کردیم موافق مطلوب او حرکت کرده به هر طرف که او می‌خواست بساطش را می‌برد باد جاری می‌شد بساط سلیمان را یک ماهه راه صبحگاه و یک ماهه راه هنگام عصر می‌برد و برای سلیمان چشمه (معدن) مس را ذوب کرده و مانند آب قابل هر شیئی قرار دادیم (همان طور که خداوند تعالی علم ذوب و اصلاح آهن را به داود علیه السّلام داده بود علم ذوب و اصلاح مس را به سلیمان عطا فرمود) و از طایفه جن بعضی استادان کامل بودند که در حضور سلیمان به اذن و امر ربّشان خداوند تعالی برای او صنایع ظریفه و نفیسه ترتیب می‌دادند به

اجنّه (فهمانده بودیم) هر شخصی که از فرمان ما عدول کرده از اطاعت سلیمان خارج می‌شد برای او در آخرت از عذاب آتش سوزان می‌چشانیم.
13- برای سلیمان قصور و عمارات عالی ترتیب داده تعمیر می‌کردند، از مس و سنگ و سایر اشیاء برای او از صورتهای انبیاء و ملائکه و سایر صورتها در نهایت بلندی ترتیب می‌دادند (سلیمان برای ساختن اینکه صورتها و مجسمه‌ها دستور داده امر کرد آنها را در داخل و خارج بیت المقدس نصب نمایند اما ترتیب و حفظ هر قسم تمثال و صورت در شریعت اسلام ممنوع و حرام می‌باشد سزاوار است که ملل اسلامی به دقت نظر رسول خدا در اینکه باره فخر و مباهات نمایند) ظروف بزرگ مانند حوضهای بزرگ برای سلیمان ترتیب داده ساختند، برای مهمانان رسیده و فقرا دیگهای بزرگ و محکم ساختند که از بزرگی حمل و نقل آنها سخت و مشکل بود (حضرت سلیمان بنای بیت المقدس را به اتمام رسانده اشیاء مذکور را وقف آنجا نمود) به اهل بیت داود و اولاد او گفتیم ای اهل بیت داود به نعم خداوند تعالی شکر گزار بوده به همان حال به خداوند تعالی اطاعت و عبادت کنید لیکن (یا محمّد) بندگانی که به قدر طاقت به من شکر کنند کم هستند.
14- (یا محمّد) زمانی که عمر طبیعی سلیمان تمام شده به قبض روح او امر کردیم موت او را درک کرده قبض روح شد هیچ چیز مردم را به فوت او دلالت نکرد مگر حیوان ضعیفی (موریانه) که روی زمین حرکت می‌کرد و عصای او را از داخل می‌خورد همین که در اثر خوردن آن حیوان عصا شکسته و سلیمان به زمین افتاد آن وقت مرگ او بر مردم معلوم گردید، زمانی که عصا شکست و سلیمان به زمین افتاد مرگ او معلوم شد برای اجنه که در خدمت او مسخر بودند معلوم شد (علم غیب مخصوص خداوند تعالی است) اگر عالم به غیب بودند به مرگ سلیمان عالم شده برای او مشقت کار را تحمل نکرده خلاص می‌شدند (اهل تفسیر در تفسیر آیه شریفه چنین ذکر کرده‌اند حضرت سلیمان 53 سال در دنیا عمر کرده سیزده ساله سلطان شد در سال چهارم سلطنتش شروع به بنای بیت المقدس نمود جن و شیاطین در بیت المقدس به کار مشغول بودند قبل از اتمام بیت المقدس اجل سلیمان نزدیک شد برای او خانه‌ای از شیشه ترتیب داده بودند جن و شیاطین از آنجا سلیمان را دیده به کار خود مشغول می‌شدند. خداوند تعالی سلیمان را در حالی که داخل خانه شیشه‌ای به عصا تکیه کرده بود قبض روح فرمود لیکن به سبب عدم اتمام بیت المقدس او را به همان حال نگه داشت تا بنای بیت المقدس تمام شود.
آن وقت موریانه شروع به خوردن عصا کرده تا وقتی که عصا شکست و سلیمان به زمین افتاد و مرگ او بر اجنه و شیاطین معلوم شد همه پراکنده

گشتند آن وقت بنای بیت المقدس به اتمام رسیده بود بعد خواستند وقت مرگ سلیمان را بدانند موریانه‌ای برداشته داخل چوبی نمودند یک شبانه روز از آن چوب خورد با اینکه حساب

معلوم کردند که سلیمان یک سال قبل از آن فوت شده است.
[توضیح: سبأ نام جایی است در یمن، إبن عباس می‌گوید که سبا از صنعان سه فرسخ فاصله دارد، آنجا کم آبی بود لقمان اکبر بین دو کوه را که موقع بارندگی سیل از آنجاها جاری می‌شد بست و بین دو کوه از بارانهای حاصله دریاچه عظیمی متشکل شد چون سرزمین سبا منبت و حاصلخیز بود به سبب آن دریاچه باغات زیاد و مزارع بی‌شمار ایجاد شد و انواع میوه‌جات به دست آمد خداوند تعالی هر قسم نعمت خود را بر آنها تمام نمود و رفته رفته مملکتشان آباد شده از هر جهت معمور گردید ولی از آنجایی که نفس اماره طالب فسق و فجور بوده دنبال لذتهای آنی است آن جماعت به خداوند تعالی عاصی شده طاغی و گمراه شدند خداوند تعالی متوالیا سیزده پیغمبر به آنها فرستاده همه را تکذیب کرده اطاعت ننمودند خداوند تعالی به قدرت کامله خود همان سد را شکسته آب آنجا را به آنها مسلط نمود خانه و باغات آنها را زیر و بر کرده فنا ساخت ضمن آیه شریفه زیر خداوند تعالی اینکه قصه را خبر می‌دهد. جزای آنان که به نعم خداوند تعالی شکر گزار نشوند اینکه است فرماید:] 15- (یا محمّد) برای جماعت سبأ در شهر مسکونی آنها دلیل و برهان برای توحید و قدرت خداوند تعالی موجود بود آن دلیل و برهان اینکه بود که خداوند تعالی نعم خود را به آنها تمام کرده شهر آنها را از سمت چپ و راست یک دسته باغات احاطه کرده شهرشان به صورت زیبایی بوده هر قسم میوه‌جات در آن باغات موجود بود، پیغمبران، آنها را به طرف خداوند تعالی دعوت کرده گفتند از روزی‌های پروردگارتان خداوند تعالی خورده بر او شاکر باشید، اینکه شهر شما پاکیزه و دارای جمیع نعمتها است و پروردگارتان خداوند تعالی هم بخشاینده توبه کنندگان و شکرگزاران است پس شما هم توبه کرده به خداوند تعالی شاکر باشید.
16- از نصایح و مواعظ پیغمبران اعراض کرده به خداوند تعالی اطاعت ننموده کافر گشتند به سبب عصیان آنها ما هم سد مذکور را شکسته سیل شدید جاری ساختیم آن سیل شهر و باغات آنها را خراب نمود به جای باغات زیبای آنها دو دسته باغ علیحده (گفتن باغ از بابت استهزاء است) قرار دادیم که در آن باغات فقط میوه‌های تلخ و بی‌طمع و درختان بدون میوه و کمی سدر بود (باز خداوند تعالی به آنها رحم کرده کمی درخت سدر برای آنها باقی گذاشت) ما بقی میوه‌جاتِ تماما فانی گشتند.

17- (یا محمّد) اینکه بلا را که به اهل سبأ فرستادیم و نعم آنها را فنا نمودیم از اینکه جهت بود که آنها به خداوند تعالی کفر نمودند، اینکه قسم جزا را نمی‌دهیم مگر به جماعتی که به خداوند تعالی کافر شده‌اند و به چنین جزایی مستحقند.
18- بین جماعت سبأ و قرایی که به آنها برکت داده نعم خود را در حق آنها تمام کرده بودیم قراء متصل به هم قرار دادیم که با نگاه کردن از یک قریه، قریه دیگر ظاهر می‌شد سیر و سفر آنها را به شام جهت تجارت در بین قراء مقدر کرده از یک قریه سیر نموده در قریه دیگر شبانه منزل می‌کردند (خداوند تعالی چون هر سبب را برای آنها حاضر نموده وسائل مسافرت آسان راه فراهم نموده بود گویا به آنها خطاب کرده فرماید) در مسافرت شام قطع مسافت کرده برای رسیدن به آنجا شبها راحت باشید در همه حال امن و خاطر جمع بوده از هیچ جهت بر شما خوفی نیست.
19- (اهل سبأ به اهل آن قراء بخل کرده در هر نعمت خود را منفرد خواسته هلاکت اهل آن قراء و زوال نعم آنها را تمنّا کرده گفتند) پروردگارا منازل بین سبأ و شام را از هم دور و قریه‌ها را خراب و اهلشان را هلاک فرمای، جماعت (سبأ) طغیان کرده در تمنای مرگ اهالی آن قراء به نفس خود ظلم نموده باعث هلاکت خود گشتند. آنها را برای آیندگان عبرت قرار دادیم به آنها سیل را عذاب فرستاده متفرق ساختیم به قسمی که هر طایفه به دیاری رفته دیگر برای آنها تجمع در یک نقطه ممکن نشد (به طوری که اینکه امر بین اعراب مثل شده گفتند «تفرقوا ایادی سبأ» یعنی فلان جماعت مانند جماعت سبأ متلاشی و متفرق گشتند) در حقیقت در حکایت جماعت سبأ برای اشخاصی که به ترک معصیت صبر کرده به نعم خداوند تعالی شکرگزار باشند دلیل و برهان برای توحید و قدرت خداوند تعالی موجود است.
20- حقیقتا ابلیس گمان خود را در حق نوع بشر محقق کرده صادق دید (در موقع وسوسه به آدم گمان کرده بود که اولاد اینکه مرد ضعیفتر از خودش شده به من تابع خواهد شد. اینکه گمان ابلیس به جا بود آدمیان بدون زحمت تابع او شده و می‌شوند) اولاد آدم تابع ابلیس گشتند مگر فرقه‌ای از آنها (مؤمنین) تابع نشدند.
21- تسلط شیطان بر نوع بشر نبود مگر اینکه که ایمان آورندگان از غیر مؤمنین و شکاکین تفکیک شده تمیز یابند (یا محمّد) پروردگار تو خداوند تعالی بر هر چیز مراقب بوده حفظ کرده نگهدارنده است (اعمال فاسق و مؤمن را حفظ کرده در آخرت نسبت به اعمالشان جزا خواهد داد).
22- (یا محمّد) به مشرکین بگو آن چیزهایی را که غیر از خداوند تعالی به آنها عبادت می‌کنید در مقام حاجت آنها را هم خوانده حاجت بطلبید (همان طور که خداوند تعالی را خوانده حاجت می‌خواهید) آیا برای شما می‌توانند

حاجتی روا کنند! هیچ وقت آنها برای شما نمی‌توانند حاجتی روا کنند زیرا آنها در آسمانها و زمین از خیر و شر و نفع و ضرر به قدر یک ذره به چیزی مالک نیستند چگونه آنها برای شما می‌توانند حاجت روا کرده منفعتی برسانند، و حال آن که برای آنها در خلقت آسمانها و زمین و سلطنت آنها با خداوند تعالی شرکتی نیست بلکه خداوند در تقدیر کل موجودات به ذات مقدس خود منفرد است و از برای خداوند تعالی از چیزهایی که شما دعوت کرده عبادت می‌کنید در هیچ امری کمکی نیست تا اینکه که صفت ربوبیت در آنها بوده در موقع دعوت شما آنها بتوانند حاجت شما را روا کرده کمک شوند.

صفحه : 382
23- شفاعت هیچ شفاعت کننده‌ای برای هیچ کس نزد خداوند تعالی فایده نمی‌دهد مگر برای آن کس که خداوند تعالی برای شخص شفیع اذن داده باشد در اینکه موقع شفاعت شخص شفاعت کننده به کسی که باید شفاعت شود فایده می‌دهد. اشخاصی که در روز قیامت برای شفیع شدن و یا شفاعت دیگران رجاء و امید دارند در حالت خوف منتظر می‌شوند آیا برای شفاعت اذن داده خواهد شد یا نه. مدت زمانی به همان حال می‌ایستند تا اینکه که از طرف خداوند تعالی به اشخاصی که خودش راضی بوده برای شفاعت کردن قابل باشند اذن رسیده ترس از دلشان برداشته می‌شود. در موقع رسیدن اذن شفاعت منتظرین شفاعت به هم می‌گویند ربتان خداوند تعالی (در باب شفاعت) چه فرمود! گویند خداوند تعالی کلام حق گفت به شفاعت اذن داد (آن وقت مباشر شفاعت می‌شوند) ای مشرکین کیفیت شفاعت بدین قسم خواهد بود شما که می‌گویید اینکه بتها برای ما، در قیامت شفاعت خواهند کرد آیا بدون اجازه خداوند تعالی شفاعت خواهند نمود! یا با اجازه خداوند تعالی اگر بگویید بدون اذن خداوند تعالی شفاعت خواهند کرد اینکه امر غیر معقول است و اگر بگویید به اذن خداوند تعالی شفاعت خواهند نمود آیا خداوند تعالی برای شریکانی که راضی نیست برای شفاعت اذن می‌دهد! خداوند تعالی بلند مرتبه و بزرگوار، قاهر و غالب به کل مخلوقات بوده روز قیامت بی‌اذن خداوند تعالی هیچ کس برای شفاعت یارایی ندارد.
24- (یا محمّد) بگو به مشرکین کیست که از آسمانها باران فرستاده از زمین انواع مأکولات خارج ساخته به شما روزی می‌دهد، (یا محمّد) مشرکین اگر چه قلبا اقرار می‌کنند روزی دهنده خداست اما عناد و محبت شرک به دهن آنها لجامی زده تکلم به حق نمی‌کنند زیرا اگر اقرار کنند دین و مذهبشان باطل می‌شود تو، به جای آنها بگو البته روزی دهنده خداوند تعالی است آنها نمی‌توانند اینکه سخن تو را انکار کنند بعد از آن به آنها بگو

اکنون که روزی دهنده کل موجودات معلوم شد وضع ما ایمان آورندگان به خداوند و یا شما مشرکین از دو حال بیرون نیست یا در هدایت و یا در ضلالت آشکار هستیم.
25- (یا محمّد) بگو به مشرکین اگر از ما جرم و خطایی سر زند روز قیامت به جای ما از شما سؤال نخواهد شد، همچنین هر عملی که از شما صادر شود به جای شما از ما سؤال نخواهد شد بلکه هر کس، از عمل خود سؤال می‌شود که به خداوند تعالی شریک قرار می‌دهید از برای آن از شما سؤال خواهد شد (اینکه کلام ما فوق عالم انصاف می‌باشد زیرا جرم را به خود و عمل را به مشرکین مخاطب نسبت می‌دهد دقت لازم است).
26- (یا محمّد) به مشرکین بگو روز قیامت پروردگار ما خداوند تعالی ما و شما را به یک مقام جمع کرده بعد از آن بین ما بین حق و عدالت حکم نموده به هیچ شخص ظلم نخواهد کرد (آن وقت شما نادم و پشیمان خواهید شد لیکن پشیمانی به شما فایده نخواهد داد) عالم به هر حکم و حکم کننده خداوند تعالی است.
27- (یا محمّد) بگو به مشرکین آن چیزهایی که آنها را به خداوند تعالی الحاق کرده شریک قرار می‌دهید آنها را به من نشان دهید آیا چنین چیزهایی را به خداوند تعالی شریک قرار می‌دهید! ننگ بر شما که چنین اشیاء جماد را به خداوند تعالی شریک قرار می‌دهید ای مشرکین شریک قرار دادن به خداوند تعالی باطل است اینکه امر را ترک کرده موحد باشید، معبود حقیقی غالب به مخلوقات خداوند یگانه است و هر امری از روی حکمت از او صادر می‌شود.
28- (یا محمّد) تو را پیغمبر نفرستاده‌ایم مگر اینکه که مردمان را به رحمت خداوند تعالی بشارت داده از عذاب او بترسانی، پیغمبری تو مخصوص طایفه‌ای نیست، بلکه برای آدمیان روی زمین پیغمبر هستی. (یا محمّد) لیکن اکثر مردم به حقانیت تو عالم نشده جهالتشان آنها را برای مخالفت تو وادار می‌کند.
29- (یا محمّد) مشرکین از تو سؤال کرده می‌گویند اینکه وعده قیامت کی خواهد بود اگر راستگو هستید برای ما بیان کنید.
30- (یا محمّد) مشرکین از تو اینکه سؤال را در مقام جهل و عناد می‌کنند در جواب آنها بگو شما قیامت را منکر می‌شوید اما برای شما روزی مقدر و تعیین شده است آن روز ناگهان رسیده شما را خواهد گرفت ساعتی از آن روز مؤخر نشده و ساعتی مقدم نخواهد بود تا بتوانید از عذاب آن روز خلاص شوید (ممکن است که آیه شریفه اشاره به غزوه بدر کبری قبل از وقوع قیامت باشد).
31- کفار و مشرکین گفتند (یا محمّد) ابدا نه به اینکه قرآن و نه به آن کتبی که قبل از قرآن نازل شده و تو آنها را تصدیق می‌کنی ما ایمان

نمی‌آوریم (یا محمّد) اگر ظالمین را ببینی که روز قیامت در حضور پروردگارشان خداوند تعالی برای محاسبه نگهداری شده‌اند بعضی از آنها به بعضی دیگر حرف برگردانده می‌خواهند یکدیگر را گناهکار و متهم کنند نزاع و متهم کردن ایشان بدین ترتیب خواهد بود که اشخاص ضعیف (تابعین) به اشخاص بزرگ (به رؤسا) می‌گویند هر آینه اگر شما نمی‌بودید البته ما خداوند تعالی را تصدیق کرده از موحدین می‌شدیم ما را شما از ایمان آوردن به خدا و پیغمبر او مانع شدید.

صفحه : 383
32- رؤسا به ضعفا (تابعین) می‌گویند آیا بعد از هدایت و قبول ایمان، ما شما را مجبور کردیم و از قبول ایمان نگه داشته مانع شدیم!
از ما چنین امری صادر نشده است، بلکه شما خودتان تابع خواهش نفس شده به خداوند تعالی عاصی شده ایمان را ترک کردید.
33- ضعفا (تابعین) به رؤسا جواب داده گفتند عاصی و مشرک بودن ما به دست خود ما نشده بلکه به سبب شما شد شب و روز به ما مکر و حیله نموده ما را به کفر و شرک وادار می‌کردید، در آن زمان که به خداوند تعالی کافر شده ما را برای کفر و شریک قرار دادن به او امر می‌کردید آیا فراموش کرده‌اید! ما را شما به ضلالت انداخته‌اید الحال انکار می‌کنید (یا محمّد) زمانی که در قیامت تابع و متبوع عذاب را دیدند پشیمانی از اعمال مرتکبه در دنیا را در بین خود پنهانی گفته مخفی می‌دارند، پشیمان شدنشان به آنها سود ندارد تابع و متبوع همه را داخل جهنم کرده به گردن کفار زنجیر می‌زنیم به قسمی که دستهای آنها را با گردنشان جمع کرده برای آنها حرکت میسر نشود، به آنها جزا داده نمی‌شود مگر نسبت به اعمالی که در دنیا مرتکب شده‌اند.
34- (ضمن اینکه آیه شریفه خداوند تعالی به رسول خود تسلی داده فرماید) یا محمّد از تکذیب قوم خود دلتنگ مباش قبل از تو، به اهل هیچ قریه و شهری پیغمبر نفرستادیم مگر اینکه که اغنیا و ثروتمندان آنها آن پیغمبر را تکذیب کرده به آنها گفتند ما به احکامی که شما آورده‌اید کافر شدیم (همان طور که یا محمّد قوم تو جماعت قریش احکام تو را قبول نکرده به تو کافر می‌شوند امم پیغمبران پیشین نیز با آنها بدین قسم رفتار کرده‌اند آنها صبر کردند تا به کفار غلبه نمودند تو هم صبور باش آخر الامر به آنها غالب خواهی شد).
35- رؤسا و اغنیا به پیغمبران گفتند مال و اولاد ما از شما و تابعین شما بیشتر است اگر خداوند تعالی از ما رضایت نداشت اینکه مال و اولاد را به ما نمی‌داد بنا بر اینکه به سبب عزت و احترام نزد خداوند تعالی ما را عذاب نخواهد کرد دیگر برای ما لزومی ندارد که تابع شما شویم.

36- بگو به مشرکین (یا محمّد) افزونی روزی به رضای احدیت دلالت نمی‌کند در حقیقت پروردگار من خداوند تعالی از روی حکمت و مصلحت به هر که بخواهد (از مؤمن یا کافر) روزی را بسط داده فراوان می‌کند و به هر که بخواهد تنگ می‌گیرد مؤمن باشد یا کافر کفر و ایمان از اموری نیست که موجب زیادت و نقصان روزی باشد، لیکن اکثر خلق به سبب زیادی جهالت، زیادی روزی و کثرت اولاد را برای خود باعث تقرب خداوند تعالی حساب می‌کنند.
37- مال و اولاد شما آن چنان چیزی نیست که شما را نزد ما مقرب کرده به سبب آنها عزیز و مکرم شوید، هیچ کس به سبب مال و اولاد نزد ما عزیز و مکرم نمی‌شود مگر کسی که ایمان آورده مال خود را در راه ما و در محلهای مورد رضایت ما صرف کرده اولاد خود را به عمل خیر وادار نموده علم و اخلاق حسنه به آنها تعلیم کند آن وقت مال و اولاد به آنها فایده می‌دهد (نه آن که هر کس دارای مال و اولاد زیاد شد مقرب درگاه الهی شود) به اشخاصی که درباره مال و اولاد (به نحو مذکور) عمل کنند از طرف خداوند تعالی دو مقابل جزا داده می‌شود آنها در غرفه‌های بهشت از هر جهت امن و خاطر جمع شده راحت می‌شوند.
38- آنان که برای باطل کردن آیات ما سعی کرده گمان می‌کنند که ما را عاجز نموده از عذاب ما خلاص خواهند شد، آنها روز قیامت در عذاب جهنم حاضر شده خلاص نخواهند شد.
39- بگو به مشرکین (یا محمّد) پروردگار من خداوند تعالی برای هر کس از بندگان خود روزی را کم یا زیاد می‌کند هیچ کس نمی‌تواند بر او اعتراض کند، هر چه در راه خداوند تعالی انفاق و احسان کرده به ابناء ملت اعانت نمایید عوض دهنده در دنیا و آخرت خداوند تعالی است غیر او کسی نمی‌تواند عوض باز دهد. عوض آنها را به شما خواهد داد بهترین و اعلاترین روزی دهندگان خداوند تبارک و تعالی است.
40- (یا محمّد) آن روزی که (قیامت) جمیع نوع بشر را به یک مقام

جمع می‌کنیم برای سرزنش و مذمت اشخاصی که به ملائکه عبادت می‌کنند می‌گوییم آیا اینکه اشخاص به شما عبادت کرده شما را برای خود معبود قرار می‌دادند!.
41- (به شنیدن اینکه خطاب خوف الهی ملائکه را گرفته می‌گویند) الهی تو پاک و منزهی از اینکه که کسی جز تو عبادت شود (ما چه لیاقت برای معبودیت داریم) الهی تقرب ما به تو است در هر امر ما اولی به تصرف تویی، تو را دوست می‌داریم با کفار به هیچ وجه به طوری که می‌دانی دوستی و تقرب نداریم آنها در حقیقت به ما عبادت نکرده‌اند، بلکه به جن و

شیطان (نفس خبیثه) ستایش کرده عقل شریف را کنار گذاشته‌اند اکثر خلق به جن و شیطان ایمان آورده از ایمان به تو (خداوند تعالی) کنار شده‌اند.
42- (یا محمّد) در قیامت به اهل محشر می‌گوییم امروز قادر نیستید که بعضی از شما به بعض دیگری نفع و ضرری برسانید نفع و خیر امروز به دست قهار و قدرت ماست و به ظالمین می‌گوییم در دنیا که عذاب (اینکه) جهنم را انکار کرده تکذیب می‌کردید الحال داخل جهنم عذاب بچشید.
43- (یا محمّد) زمانی که آیات واضح و آشکار دال بر توحید را به مشرکین تلاوت کردیم، آن وقت مشرکین گفتند اینکه (محمّد) مردی است که می‌خواهد شما را از عبادت معبودان آباء و اجدادتان برگرداند، و در حق قرآن گفتند اینکه قرآن را هم محمّد از پیش خود درست کرده به خداوند تعالی افتراء بسته است به کفار و مشرکین زمانی که قرآن حق رسید گفتند اینکه قرآن آشکارا سحر است تبعیت از آن سزاوار نیست.
44- (یا محمّد) قبل از تو، به اینکه مشرکین کتابهایی نازل نکرده‌ایم تا آنها را خوانده چیزی درک کنند، و قبل از تو هم به آنها پیغمبری نفرستاده‌ایم (تا بتوانند) تو را تکذیب کرده بگویند کتاب و سخنان تو با گذشتگان مخالف است اینها باید تو را تصدیق می‌کردند تکذیب کردن تو هیچ موردی ندارد.
45- قبل از اینکه مشرکین، سایر جماعات هم پیغمبران خود را تکذیب کردند چنان ک اینها تو را تکذیب می‌کنند، طول عمر و اولاد و مال اینکه مشرکین به ده یک نعم مشرکین گذشته نرسیده ببین که با آن قوت و عظمت چگونه عذاب من آنها را گرفت اینکه مشرکین از هر جهت از آنها پست‌تر و ضعیف‌ترند اینها را هم البته عذاب من خواهد گرفت.
46- (یا محمّد) به اینکه جماعت قریش بگو من شما را به یک خصلت (به یک امر) نصیحت و موعظه می‌کنم آن را قبول کرده در آن امر اقدام کنید و به سبب اقدام در آن امر به حق واصل خواهید شد. آن امر آن است که رضای خداوند تعالی را ملاحظه کرده برای خداوند تعالی از روی خلوص و مردانه همت کنید در امر من (امر نبوت) دو به دو و یک به یک به پا خیزید و بعد از آن روی حقیقت فکر و تأمل کنید (تا بدانید) امر بزرگی را که من ادعا می‌کنم از روی جنون نیست آیات قرآن دلیل حقانیت و نبی بر حق بودن من از طرف خداوند تعالی است (و اینکه نسبت به او از جهل و غرض است) نیست اینکه (محمّد) مگر ترساننده از عذابی سخت (عذاب روز قیامت) که شما را در پیش است بلکه با قبول اینکه نصیحت موحد گشته از آن عذاب خلاص شوید.
47- (یا محمّد) بگو به مشرکین من از شما برای تبلیغ رسالت و امر نبوت اجر و مزدی طلب نکرده‌ام اگر چیزی از شما خواسته باشم مال خودتان باشد و حال آن که هیچ چیزی از شما خواهش نکرده‌ام اجر و مزد من

نیست مگر به خداوند تعالی، و او همه چیز را حفظ کرده و حاضر و ناظر است خداوند تعالی شاهد است که من از شما اجر و مزد نخواسته‌ام و طمع مال ندارم پس به چه جهت از من فرار می‌کنید فرار کردن از واعظ بی‌اجر و بی‌طمع زهی نادانی است.
48- (یا محمّد) بگو عالم و خبردار به امور غیب رب من خداوند تعالی است هر امر حق را از طرف خود به پیغمبرانش القاء می‌کند.
49- (یا محمّد) بگو به مشرکین، حق (نبوت من و قرآن شریف) آمد، باطل (دین شما و شریکان شما) به وجود آوردن چیزی قادر نشده محو و نابود شد
50- (یا محمّد) بگو به مشرکین شما که مرا به ضلالت نسبت داده می‌گویید از دین آباء و اجدادی گذشته در ضلالت افتاده‌ام چنان که شما می‌گویید اگر من به ضلالت افتاده باشم در حقیقت ضرر آن را من به نفس خود می‌رسانم از آن چیزی عاید شما نمی‌شود، اما اگر من هدایت یافته دین و طریقه‌ام حق بوده باشد آن حقانیت به سبب وحی قرآن و حکمت از طرف خداوند تعالی است خداوند تعالی به من قرآن وحی کرده به راه راست هدایت فرموده است در حقیقت خداوند تعالی به بندگانش نزدیک است سخنان و اعمال اشخاص گمراه و یا هدایت یافته را درک کرده به آنها عالم است هیچ چیز بر او مخفی نمی‌ماند.
51- (یا محمّد) اگر مشرکین و گناهکاران را روز قیامت موقعی که خوف آن روز آنها را گرفته مشاهده کنی هر آینه امر بزرگی می‌بینی در آن روز نمی‌توانند از عذاب فرار کرده رهایی یابند بلکه از مکان نزدیک گرفتار جهنم شده برای عذاب به جهنم داخل خواهند شد.
52- (یا محمّد) زمانی که اینکه مشرکین عذاب روز قیامت را دیدند آن وقت می‌گویند به محمّد و قرآن او ایمان آوردیم، (یا محمّد) مشرکین روز آخرت نادم شده ایمان می‌آورند اما از مکان بعید (آخرت) برای آنها به طور سهل ایمان آوردن و مؤمن شدن چگونه میسر می‌شود! و حال آن که در مکان قریب (دنیا) ایمان نیاوردند (چون دنیا دار تکلیف، و آخرت عکس آن است دنیا از برای ایمان

مکان قریب، آخرت مکان بعید شد).
53- چگونه ممکن است در قیامت ایمان آوردن کفار و مشرکین (به محمّد و قرآن) از آنان قبول شود و حال آن که در دنیا قبل از دیدن عذاب قیامت به محمّد و قرآن کافر شده و دور از حال او از مکان بعید، به امور غیب که از آنان مخفی است ظن می‌اندازند از روی گمان تکلم کرده او را ساحر و شاعر و کذاب می‌گفتند در حالی که قرآن از شعر و سحر خیلی بعید بوده

و حال خود محمّد نیز بنا به تجربه مشرکین که سالهای زیادی بین آنها زندگی کرده بود از کذب و بهتان دور بود با اینکه همه به او ایمان نیاورده در کفر و عناد خود مصر شده او را تکذیب کردند ایمان آوردن در روز قیامت به آنها چه فایده خواهد داد!.
54- (یا محمّد) روز قیامت توبه آنها قبول نشده میان آنها و ایمان مورد در خواستشان و توبه جدا کرده شده گرفتار عذاب می‌شوند، چنان که به مشرکین امم قبل از آنها نیز مانند آنها عذاب شده روز قیامت توبه و ایمانشان قبول نخواهد شد، در حقیقت مشرکین در امر پیغمبران در شک و تردید بوده دیگران را هم به شک و تردید می‌انداختند. از اینکه اشخاص چگونه توبه و ایمان قبول شود!
(مخصوصا بعد از گذشتن از دار تکلیف).

35 سوره ملائکه (فاطر)

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- حمد و ثنای جمیع حمد کنندگان مخصوص خدای تعالی است که آسمانها و زمین را از عدم به وجود آورده ملائکه را خلق نموده آنها را رسول انبیاء گردانیده ملائکه بعضی دو تا دو بعضی سه تا سه برخی چهار تا چهار بال دارند. خدای تعالی هر قدر بخواهد و حکمتش علاقه گیرد در خلق مخلوق می‌افزاید به آنها حسن وجاهت داده و به ملائک بیشتر از چهار بال عطا می‌فرماید در حقیقت خدای تعالی به خلق کردن هر چیزی قادر است.
2- هر آنچه را که خدای تعالی از رحمت خود (روزی و صحت بدن و شرافت و علم و سلطنت) برای خلق بگستراند و بخواهد به آنها برساند هیچ کس به حبس و ممانعت آن قادر نمی‌شود. و هر آنچه را که خدای تعالی حبس کرده از رساندن به مردم مانع شود هیچ کس نمی‌تواند آن را باز گرداند و به خلق برساند، به رساندن و نرساندن خیر و منفعت خدای تعالی قادر است برای منع رحمت و باز کردن آن خدای تعالی غالب است از روی حکمت و مصلحت به خلق عطا کرده و یا مانع می‌شود.
3- ای طایفه انسان نعمی را که خداوند تعالی بدین کثرت به شما عطا کرده لسانا و قلبا یاد نموده به آنها شاکر باشید، به نعمی که خداوند تعالی به شما عطا فرموده نظر نموده تدبر و تفکر نمایید آیا جز از خدای تعالی خالق دیگری هست که شما را از آسمان به باران و از زمین به نبات روزی دهد! غیر از خداوند تعالی معبود به حقی نیست پس چرا از توحید برگشته به کدام طرف رجوع می‌کنید آیا به خداوند تعالی دروغ بسته قائل به شرک می‌شوید!.
4- (یا محمّد) اگر اینکه جماعت قریش، تو را تکذیب کرده به تو اطاعت نکنند بین انبیاء تنها تکذیب شده تو نیستی بلکه قبل از تو پیغمبران گذشته را نیز قومشان تکذیب نموده‌اند همان طور که آنها صبر کردند تو هم صبر کن، برگشت جمیع امور به طرف خداوند تعالی است جزای تکذیب کنندگان را به آنها خواهد رسانید.
5- ای طایفه انسان وعده خداوند تعالی (وقوع قیامت و دادن جزای اشخاص) حق است البته واقع خواهد شد، مشغولیت لذات دنیا شما را مغرور و فریفته نکند از اعمال آخرت شما را غافل نسازد، شیطان شما را فریفته به خداوند تعالی مغرور نکند و به سخنان او مغرور نشوید به خواهش نفس که می‌گوید خداوند تعالی گناهان کبیره و صغیره را بخشیده عفو می‌نماید اطاعت نکنید بلکه خداوند تعالی گناهان کبیره را که از روی

جهالت نباشد بدون توبه نمی‌بخشد.
6- در حقیقت شیطان همان طور که به جدتان آدم دشمن بوده شما را هم دشمنی است شخص عاقل دشمن خود را دوست نمی‌دارد شما هم شیطان را دشمن گیرید او را اطاعت نکرده به خداوند تعالی عاصی نشوید. شیطان قشون متشکل از اوصاف خبیثه را دعوت کرده شما را وسوسه می‌کند تا اینکه که اوصاف خبیثه را شعار خود سازید و به سبب عصیان از رحمت غیر متناهی خداوند تعالی کنار افتاده در آتش شعله‌ور جهنم از معذبین شوید به چنین دشمنی آدم عاقل تابع می‌شود!.
7- آنان که تابع شیطان شده به خداوند تعالی کافر شدند برای آنها در آخرت عذاب شدید آماده است.
و آنان که به خداوند تعالی و پیغمبر او و قرآن ایمان آوردند به سبب ایمانشان برای آنها نزد خداوند تعالی بخشودگی و اجر بزرگ آماده است.
8- (یا محمّد) آن کسی که برای او (نفس اماره‌اش) عمل قبیحش را

زینت داده آن را عمل نیکو دیده ترک نکند آیا اینکه شخص مانند آن کسی است که تابع خواهش نفس نشده، عمل قبیح در نظر او مزین نگشته بد را بد، خوب را خوب ببیند، آیا اینکه دو با هم برابر می‌شوند!
(گویا رسول خدا در جواب گفته‌اند که البته برابر نمی‌شوند از اینکه جهت خداوند تعالی ضمن آیه بعد به او جواب می‌دهد) (یا محمّد) الحال که چنین است برای عدم قبول ایمان اشخاصی که تابع هوای نفس شده به ضلالت افتاده‌اند حسرت نکش و نفس خود را به هلاکت نینداز خداوند تعالی هر که را بخواهد (صاحب اعمال نیکو را) هدایت کرده در توفیقشان ثابت و برقرار می‌فرماید در حقیقت خداوند تعالی به اعمال بدکاران عالم است نتیجه و جزای اعمال را به آنها خواهد رسانید.
9- خداوند تعالی به قدرت کامله خود بادها را می‌فرستد به سبب بادها ابر ایجاد کرده حرکت داده در جو آنها را جمع می‌کند، بعد از جمع ابرها آنها را رانده به طرف شهر مرده‌ای می‌بریم که از سبزیجات در آنجا اثری نباشد آن باران را به زمین آنها نازل کرده به سبب آن، زمین را بعد از مرگ زنده نموده به آن حیات تازه داده به شکل خوبی داخل می‌کنیم، در روز قیامت زنده شدن جسد نوع بشر مانند زنده شدن زمینهای مرده خواهد بود همان طور که خداوند تعالی به زنده کردن زمین مرده قادر است هم چنان روز قیامت به دوباره حیات دادن آدمیان قادر می‌باشد بین اینکه دو زنده کردن هیچ تفاوتی نیست.
[توضیح: مشرکین بتهای بزرگ ترتیب داده عبادت آنها را برای خود عزت و کرامت دانسته خودشان را بین مخلوق، عزیز و مکرم حساب می‌کردند

اینکه آیه شریفه در رد آنها نازل شده فرماید:] 10- هر که عزت و کرامت اراده کند و بخواهد بین مردم عزیز و مکرم باشد باید آن شخص به خداوند تعالی اطاعت نموده عزت و کرامت را از خداوند تعالی طلب کند در حقیقت عزت و کرامت جمیعا مخصوص خداوند تعالی است هر که را خداوند تعالی بخواهد عزیز و مکرم قرار می‌دهد غیر از خداوند تعالی بتها و غیر بتها نمی‌توانند به شخص عزت و کرامت بدهند پس شما مشرکین باید شرک را ترک کرده به خداوند تعالی اطاعت کنید تا صاحب عزت و کرامت باشید.
(عزت و احترام نزد خداوند تعالی به دو چیز حاصل می‌شود یکی به ایمان و دیگری به عمل صالح، اگر کسی فاقد یکی از صفات باشد برای او نزد خداوند تعالی عزت و کرامت نیست چنانچه ضمن آیه فرماید) کلمات پاک (توحید و قائل شدن به نبوت و کلمات علم و حکمت) با لذات به سبب پاکی، به طرف خداوند تعالی صعود می‌کند لیکن بدون عمل صالح به مقام قبولی نمی‌رسد همین که از شخص مؤمن صاحب آن کلمات عمل صالح به ظهور رسید آن عمل صالح ایمان او را بلند کرده به مقام قبولی رسیده مقبول درگاه الهی می‌شود، شرط قبول ایمان نزد خداوند تعالی عمل صالح است اشخاصی که در ارتکاب گناهان هر قسم مکر و حیله کرده مرتکب گناه می‌شوند برای آنها نزد خداوند تعالی عذاب شدیدی آماده است، مکر و حیله آنها باطل و فاسد شده به آنها مضر می‌باشد.
11- خداوند تعالی جد (آدم) شما را از خاک خلق نمود، بعد از خلق آدم و جفت قرار دادن حوا بر او چون خلقت از خاک به مرور ازمنه کثیره محتاج بود برای خلقت شما نوع بشر اراده ازلی به توالد و تناسل قرار گرفته شما را از نطفه (منی) خلق نمود تا در رحم مادران به زودی نشو و نما کرده قدم به عالم وجود گذارید. بعد از آن خداوند تعالی شما نوع بشر را چند صفت قرار داده دارای السنه مختلف کرده روی زمین منتشر نمود، هیچ مؤنثی از (انسان یا حیوان) حامله نشده وضع حمل نمی‌کند مگر به علم خداوند تعالی (به حمل هر مؤنث و وضع حمل او تماما خداوند تعالی عالم است) هیچ شخص معمری عمر نمی‌کند و از عمر هیچ شخص (به سبب بعضی از علل) ناقص نمی‌شود مگر اینکه که همه تماما در لوح محفوظ (علم الهی) ثبت شده تغییر بردار نیست، در حقیقت محفوظ بودن طول عمر و کوتاهی آن در علم الهی بر خداوند تعالی امر سهل و آسان می‌باشد (احتیاج به کاغذ و قلم نیست تا احتساب مشکل شود بلکه علم اشیاء در ذات مقدس احدیت موجود است).
12- (یا محمّد) دو دریا (یکی شور دیگری شیرین) هرگز با هم یکسان نمی‌شود آب شیرین با شور چگونه ممکن است مساوی باشد (اینکه آیه شریفه برای کافر و مؤمن و جاهل و عالم مثل می‌باشد) (یا محمّد)

می‌بینی که آب اینکه دریا در نهایت شیرینی عطش را ساکت کرده موقع تناول به نحو سهل و آسان از گلو پائین می‌رود (به رودهای بزرگ مانند دجله و جیحون و نیل در اصطلاح عرب بحر گفته می‌شود) اینکه یکی بحر را می‌بینی نهایت شور بوده از تلخی موقع خوردن گلو را می‌سوزاند، لیکن از هر دو دریا گوشت تازه (ماهی) صید کرده میل می‌کنید و از دریای شور زیورها (مرجان و مروارید) خارج کرده برای خود زینت قرار می‌دهید، کشتیها را در دریا جاری و روان می‌بینی، اینکه نعم را خداوند تعالی بر شما تمام کرده تا به کشتیها سوار شده از فضل و رحمت او روزی طلب کرده و به آن روزیها و نعم شاکر باشید (اگر چه منفعت دریاهای شور و شیرین برابر است بلکه نفع دریای شور افزونتر می‌باشد اما با اینکه همه شور با شیرین نمی‌تواند برابر شود موقعی پیش می‌آید که شخص ما یملک خود را در برابر یک جرعه آب شیرین بذل می‌کند تا عطش خود را رفع کرده از هلاکت خلاص شود اینکه فایده در آب شور موجود نیست) مثل کافر و مؤمن و عالم و جاهل هم همین طور است اگر چه بعضی از اوقات به وجود کافر و جاهل اثری مترتب

می‌شود ولی به سبب مرگ قلبشان، خودشان نیز به اموات ملحق شده وجود و عدمشان مساوی است (اینکه آیه شریفه برای حلال بودن ماهی به طور اعم از فلس دار یا بی‌فلس دلالت دارد لذا طایفه معظم از طایفه ملت اسلام متمسک به آیه شریفه شده انواع ماهیها را حلال می‌شمارند اما طایفه دیگر به بعضی از اخبار و صراحت آیات تورات تابع شده ماهی بی‌فلس را حرام دانسته میل نمی‌کنند).
13- خداوند تعالی به قدرت کامله خود از اوقات شب، به روز داخل کرده شب را کوتاه و روز را بلند قرار می‌دهد روز را به شب داخل کرده روز را کوتاه و شب را بلند قرار می‌دهد (بلند و کوتاه شدن شب و روز بزرگترین دلیل قدرت و توحید خداوند تعالی می‌باشد) خداوند تعالی به قدرت باهره خود شمس و قمر را مسخر ساخته به حکم و اراده او تا وقت معین (روز قیامت) روی قاعده معین جاری شده از حکم و اراده خداوند تعالی نمی‌توانند تخلف کنند، صاحب صفات مذکور پروردگار شماست جمیع اشیاء و موجودات ملک او و در تصرف اوست هر قسم در آنها تصرف کند هیچ کس نمی‌تواند مانع او شود، اما آن بتانی که شما مشرکین آنها را غیر از خداوند تعالی خوانده و دعوت می‌کنید آنها به چیزی به قدر پوستک هسته خرما مالک نیستند آیا عاقل به چنین چیزهایی عبادت می‌کند!.
14- اگر آن بتها را در مقام حاجت بخوانید به سبب جماد بودن دعوت شما را نمی‌شنوند، اگر بر فرض بتها دعوت شما را بشنوند آن قدرت را ندارند

که دعاهای شما را قبول کرده حاجاتتان را روا سازند شما آنها را معبود قرار داده برای آنها ادعای الوهیت می‌کنید اما آنها خودشان بالذات از الوهیت تبری می‌کنند، همان بتها در روز قیامت شرک شما را انکار کرده از نسبت الوهیت تبری می‌جویند (یا محمّد) کسی را به مانند من مطلع به اخبار مشرکین پیدا نمی‌کنی تا به تو خبر بدهد به حقیقت امر آنها تنها من عالمم.
15- ای طایفه انسان شما همه تماما به فضل و احسان خداوند تعالی محتاج هستید اینکه احتیاج همیشه بر شما ملازم و ثابت است تنها خداست که بالذات غنی و بی‌نیاز و ستوده صفات است.
16- اگر مشیت خداوند تعالی علاقه گیرد به سبب شرک همه را هلاک ساخته بعد از شما مخلوق تازه ایجاد کرده به دنیا می‌آورد.
17- هلاک کردن شما و ایجاد مخلوق دیگر به خداوند تعالی امر محال و ممتنع نیست خداوند تعالی قادر مطلق است قدرتش شامل هر چیز می‌باشد.
18- (در قانون خداوند تعالی) هیچ نفس گناهکاری نمی‌تواند بار گناهان نفس دیگری را متحمل شود، به جای او از نفس دیگری سؤال نشده مؤاخذه نمی‌شود (یعنی نباید به جای ظالم و گناهکار از شخص دیگری سؤال شود اینکه حکم برای ملت اسلام قانون ابدی است لیکن ظالمین برادر را به جای برادر بلکه همسایه را مؤاخذه می‌کنند خداوند تعالی صفت ظلم را نهی می‌فرماید) روز قیامت اگر شخص گرانباری، دیگری را بخواند تا از بار گناه او چیزی برگیرد هیچ چیزی و کسی نمی‌تواند از بار گناه او بردارد اگر چه از اقربای بسیار نزدیک او باشد (مانند پدر و مادر و برادر و خواهر) از هیچ کس در آن روز کمک و یاری نشده کمک بودن مخصوص خداوند تعالی است (یا محمّد) ترسانیدن از عذاب روز قیامت به مشرکین فایده نداده به آنها تأثیر نمی‌کند در حقیقت ترسانیدن تو به اشخاصی که قبل از دیدن عذاب پروردگارشان از او ترسیده اقامه نماز کنند فایده بخشیده در اطاعت خداوند تعالی ثابت و برقرار می‌شوند هر که ترک معصیت کرده با عمل به احکام خداوند تعالی نفس خود را از خبائث گناهان پاک کند در حقیقت آن شخص برای نفس خود پاکیزگی نموده بازگشت جمیع خلائق به طرف خداوند تعالی است جزای عمل هر شخص را به او خواهد رسانید.
19- هیچ وقت کور و بینا (مؤمن با کافر، عالم با جاهل) برابر نمی‌شود،
20- و تاریکی با روشنایی،
21- خنکی سایه با حرارت آفتاب، (حق و باطل) یکسان نمی‌شوند
22- زندگان و مردگان (آنان که به دین اسلام داخل شده یا نشده‌اند) یکسان نمی‌شوند (یا محمّد) به اشخاصی که به دین اسلام داخل شده یا

نشده‌اند خداوند تعالی عالم است اشخاص قابل هدایت را خداوند تعالی هدایت فرموده سخنان تو را به آنها می‌شنواند اما به سبب مخفی بودن امر آنها بر تو به قبول اسلام آنها حریص شده برای آنهایی که داخل اسلام نشده‌اند می‌خواهی خود را هلاک سازی ولی به مشرکینی که مانند مردگان قبورند نمی‌توانی سخن حق بشنوانی و قادر نیستی آنها را داخل ایمان کنی،
23- (یا محمّد) تو فقط ترساننده مردم از عذاب ما هستی از قبول و عدم ایمان آنها به تو هیچ حرجی نیست آنها را به من واگذار کن.
24- (یا محمّد) در حقیقت ما تو را به حق و عدالت بشارت دهنده به رحمت خودمان و ترساننده از عذابمان فرستاده‌ایم هیچ امتی قبل از تو نبوده‌اند مگر اینکه که در هر عصر که مصلحت و حکمت خداوند تعالی علاقه گرفته به امم آن عصر پیغمبر فرستاده است، تو هم مانند آنها پیغمبری، چرا جماعت قریش از نبوت تو تعجب کرده انکار می‌کنند الحال که آنها تو را تکذیب کرده انکار می‌کنند تو هم باید صبر کرده امر آنها را به من واگذار کنی.
25- (یا محمّد) اگر چنان که آن جماعت قریش تو را تکذیب می‌کنند آنان که پیش از ایشان بودند آنها هم پیغمبران خود را تکذیب کرده‌اند و حال آن که پیغمبران آنها با دلایل واضح و آشکار و صحیفه‌های مشتمل بر احکام الهی و کتابهای نورانی بزرگ (مانند تورات و انجیل) آمده آنها را دعوت کرده‌اند با اینکه همه باز به آنها

ایمان نیاورده‌اند (یا محمّد) تو هم با مشاهده آنها تسلی پیدا کرده صبر بکن.
26- بعد از آن که قبول ایمان نکرده در کفر خود ثابت ماندند آن کفار را به عذاب و عقاب گرفته هم را هلاک ساختیم (یا محمّد) ببین که قهر و عذاب من بر آنها چگونه بود همچنین برای مشرکین که به تو اطاعت نمی‌کنند ناگهان عذاب فرستاده تو را به آنها غالب خواهیم ساخت (در جنگ بدر خداوند تعالی مشرکین را ذلیل و مقتول نموده پیغمبر خود را بر آنها غالب ساخت).
27- (یا محمّد) مگر نمی‌بینی من که پروردگار تو هستم از آسمان باران نازل کرده به سبب آن از زمین میوه‌های مختلف الجنس و به رنگهای مختلف بیرون آورده برای شما روزی قرار دادیم، خداوند تعالی برای شما کوه‌ها خلق کرده بعضی از آنها دارای راه می‌باشد که برای عابرین عبور و مرور میسر شود، رنگ آن کوه‌ها مختلف بوده بعضی سرخ است (خداوند تعالی بنا به خواصی که در کوه‌ها قرار داده رنگ آنها را مختلف قرار داده

است) رنگ بعضی از کوه‌ها در منتهای سیاهی است.
28- از مردم و حیوانات متحرک روی زمین مخصوصا (شتر و گاو و گوسفند و بز) مانند کوه‌ها و میوه‌جات مختلف اللونند خداوند تعالی هر کدام را به رنگ و صورتی خلق فرموده مگر اینها به قدرت خداوند تعالی دلالت نمی‌کند! (یا محمّد) اینکه دلایل و براهین را که به توحید و قدرت خداوند تعالی ذکر کردیم اشخاصی می‌توانند بهتر درک کرده و از او بترسند که به صفات او و عدالت و توحیدش عالم شده و از عظمت و جبروتش مطلع و خبردار شوند، در حقیقت خداوند تعالی به مخلوقات غالب بوده بخشاینده توبه کنندگان است.
29- (یا محمّد) آنان که آیات قرآن شریف را تلاوت کرده در آن تدبر و تفکر نموده به احکام آن عمل کنند، نماز را خوانده و از روزیهای اعطایی در راه ما در خفا و عیان انفاق و احسان کنند ایشان به تجارتی که فاسد و کساد نمی‌شود امیدوار می‌شوند.
30- تجارت آنها باطل نمی‌شود تا اینکه که روز قیامت خداوند تعالی اجر اعمال آنها را داده علاوه از اجرشان از فضل و رحمت خویش برای آنها افزوده می‌کند در حقیقت خداوند تعالی آنها را بخشوده جزای اعمالشان را به طور فزونی به آنها می‌رساند.
31- (یا محمّد) قرآنی که بر تو وحی می‌کنم کتاب حق است کتب قبل از خود (تورات و انجیل) را تصدیق می‌کند خداوند تعالی به احوال بندگان عالم بوده و بینا است. (یا محمّد) به احوال تو نیز مطلع شده به تو چنین کتابی (قرآن) فرستاده و تو را از برای معجزه قرار دادن لایق دیده است.
32- (یا محمّد) پس از وحی نازل کردن اینکه قرآن به تو به بندگانی که از امت تو اختیار کرده‌ایم آن را ارث دادیم تا به احکام آن عمل کنند.
(یا محمّد) از امت تو وارثین قرآن بعضی به احکام قرآن عمل نکرده به نفس خود ظالم می‌شوند (اینان اگر بدون توبه فوت کنند همیشه در عذاب خواهند بود) بعضی از آنها گناه و ثواب را به هم مخلوط کرده ما بین گناه و ثواب می‌شوند. (ثواب اینکه قبیل مردم اگر افزونتر از گناهشان باشد نجات پیدا می‌کنند ولی اگر گناهشان افزونتر باشد گرفتار عذاب خواهند بود) بعضی از آنها به توفیق خداوند تعالی به طرف هر عمل خیری سبقت می‌کنند (اینها در آخرت نجات می‌یابند) سبقت به طرف هر عمل خیر فضیلت بزرگی است.
33- سبقت به طرف هر عمل خیر سبب می‌شود که آنان به جنت همیشگی داخل می‌شوند، در آن جنات به آنها از دستبندهای طلا و مروارید زیور کنند، و لباسشان در آن بهشت از دیباست (چون در دنیا لباس حریر به ملت اسلام حرام است لذا خداوند تعالی به مؤمنین در آخرت لباس حریر قرار می‌دهد).

34- مؤمنین در جنات به خداوند تعالی حمد و ثنا کرده چنین می‌گویند، حمد خدای را که از ما هر قسم غم و غصه را برداشته ما را از عذاب نجات داد در حقیقت پروردگار ما بخشنده گناهان و جزا دهنده است.
35- (مؤمنین می‌گویند) پروردگار ما آن خدایی است که از فضل و رحمت خویش ما را به خانه همیشگی خود (جنت) داخل نمود، در آن بهشت به ما نه رنج و نه مشقت و نه ضعف و سستی حاصل از مشقت رسیده بلکه از هر زحمتی در بهشت راحت و آسوده هستیم.

صفحه : 389
36- آنان که به خداوند تعالی و قرآن کافر شدند برای آنها عذاب آتش جهنم هست از طرف خداوند تعالی در جهنم به مرگ آنها حکم نکنند تا بمیرند از عذاب خلاص شوند و عذاب جهنم از آنها تخفیف پیدا نمی‌کند تا عذابشان قدری ناقص شود، (یا محمّد) همه کفرپیشگان را چنین جزا می‌دهیم.
37- جهنمیان به شدت ناله کرده خداوند تعالی را خوانده می‌گویند پروردگارا، ما را از اینکه جهنم خارج کرده به دنیا برگردان تا غیر اعمال بدی که در دنیا کرده‌ایم عمل صالح کنیم (خداوند تعالی فرماید) در جواب آنها می‌گوییم آیا به شما در دنیا آن قدر عمر ندادم که هر شخص اگر می‌خواست در آن مدت متذکر شده خداوند را شناخته اعمال قبیحه را ترک کرده هر امر خود را اصلاح می‌کرد! البته من به شما آن قدر عمر دادم اما شما تابع هوای نفس شده به من عاصی شدید به شما از طرف ما پیغمبر آمده از عذاب ما شما را ترسانید شما پیغمبر را تکذیب کرده به من عاصی شدید اگر شما را به دنیا برگردانم باز به من عاصی خواهید شد عذاب جهنم را بچشید برای امثال شما ظالمین هیچ کمکی نیست تا بتوانند شما را از عذاب نجات دهند.
38- در حقیقت خداوند تعالی داننده امور غیب آسمانها و زمین بوده و به اسرار سینه‌ها عالم است (وقتی که خداوند تعالی به هر چیز مخفی عالم شد اینکه را هم می‌داند که اگر شما را به دنیا بازگرداند باز عاصی خواهید بود).
39- خداوند تعالی شما را از طرف خود در روی زمین جانشینان قرار داده به هر امر زمین شما را مسلط نمود شما هم هر قسم تصرفات در زمین می‌کنید، هر شخص از شما به خداوند تعالی کفر ورزد و زر و و بال کفر او عاید خودش خواهد بود. کفر کافرین نزد پروردگارشان چیزی جز بغض و عداوت برای آنها زیاد نمی‌کند خداوند تعالی آنها را به منتهای درجه دشمن می‌دارد.
کافران را کفرشان جز خسارت چیزی زیاد نمی‌کند مگر اینکه که در آخرت

برای آنها ضرر و زیان می‌افزاید ضررشان علیه خودشان شده به هیچ شخص نمی‌توانند ضرری برسانند.
40- (یا محمّد) بگو به مشرکین اینکه شرکایی که علاوه از خداوند تعالی آنها را خوانده عبادت می‌کنید به من بنمایید آیا به نقطه‌ای از زمین و یا قسمتی از آن مسلط شده به تنهایی آن را خلق کرده‌اند! تا اینکه که نوعی قدرت از آنها ثابت شود، یا اینکه که آنها را در خلقت آسمانها با خداوند تعالی شرکتی است! یا اینکه که ما کتابی به آن شریکان داده‌ایم آنها به سبب آن کتاب برای بودن شریک به ما دلیلی دارند! (یا محمّد) از مشرکین بپرس کدام یک از اینها برای آن شریکان است بلکه وعده رؤسای ستمگر مشرکین که به زیر دستان و تابعین وعده داده می‌گویند اینکه بتها در قیامت برای ما شفاعت خواهند کرد وعده ناحق و باطل است.
41- در حقیقت خداوند تعالی فقط به قدرت کامله خود به تنهایی بدون کمک، آسمانها و زمین را بدون ستون حفظ کرده نگه می‌دارد بتهای آنها به خداوند تعالی کمک نیستند، اگر بر فرض آسمانها و زمین از مراکز خود زایل شده متمایل به طرفی شوند غیر از خداوند تعالی هیچ کس نمی‌تواند آنها را نگهدارد. در حقیقت خداوند تعالی در عذاب کردن تعجیل ندارد و گناهان توبه کنندگان را بخشاینده است (و حال آن که به سبب سخنان کفر آمیز مشرکین و تکلم آنها باید آسمانها و زمین منشق می‌شد و آنها را هلاک می‌ساخت).
[توضیح: قبل از بعثت رسول اکرم (ص) اهل مکه به جماعت یهود طعن زده می‌گفتند یهودیان انبیاء را تکذیب کرده‌اند اگر پیغمبری به ما بیاید بیشتر از امم یهود و نصاری در امر هدایت کوشا شده تابع پیغمبر می‌شویم همین که رسول خدا (محمّد بن عبد اللّه صلّی اللّه علیه و آله) در مکه مبعوث شد بدتر از یهود و نصاری او را تکذیب کردند آن وقت آیه شریفه زیر نازل شد. فرماید:] 42- (یا محمّد) اهل مکه قبل از بعثت تو، به خداوند تعالی قسم غلیظ خورده گفتند اگر پیغمبری به آنها مبعوث شود بیشتر از امم پیشین (یهود و نصاری) در هدایت تابع شده و تابع پیغمبر می‌شوند، (یا محمّد) چون پیغمبری (مانند تو) به آنها مبعوث شد آنها را بیشتر از حق کنار نموده بر نفرتشان افزوده در کفر و عناد خود باقی مانده تو را تکذیب کردند.
43- (یا محمّد) روی زمین کبر و غرور کرده به قتل رسانیدن تو، به حال مکر از حق نفرت کرده ایمان نیاوردند.
مکر و حیله خبیث و بد به هیچ شخص نرسیده احاطه نمی‌کند مگر به صاحب خودش (مشرکین به قتل رسول خدا مکر و حیله نمودند مکر و حیله‌شان عاید خودشان شده در جنگ بدر بعضی مقتول و برخی اسیر گشتند) (یا محمّد) جماعت قریش انتظار نمی‌کشند مگر طریقه امم

گذشته را (همان طور) که آنها پیغمبران خود را تکذیب نموده عذاب نازل شد همچنین اینها هم به سبب تکذیب تو گویا منتظر نزول بلا هستند) (یا محمّد) انتقام از اممی که پیغمبران خود را تکذیب می‌کنند عادت و طریقه خداست اینکه عادت و طریقه را تغییر یافته نمی‌یابی هیچ وقت اینکه طریقه خداوند تعالی تغییر نیافته قومی را که پیغمبرش را تکذیب کند همیشه ذلیل خواهد نمود.
البته (یا محمّد) برای عادت و طریقه خداوند تعالی تغییر یافتن و تبدیل از حالی به حال دیگر پیدا نمی‌کنی.
44- (یا محمّد) آیا اهل مکه روی زمین نمی‌گردند تا بنگرند که عاقبت امر آنهایی که قبل از ایشان پیغمبران را تکذیب می‌نمودند چه شد (خداوند تعالی به آنها عذاب فرستاده همه را هلاک نمود) همه را دیده‌اند پس چرا عبرت نمی‌گیرند و حال آن که امم گذشته از اینکه جماعت قریش (اهل مکه) قویتر و شجاعتر بودند (خداوند تعالی از آنها انتقام کشید نتوانستند خلاص شوند آیا اهل

مکه خداوند تعالی را عاجز خواهند کرد!) البته هیچ چیز در آسمانها و زمین خداوند تعالی را عاجز نکرده و از او فوت نخواهد شد. بلکه به هر چیز خداوند تعالی غالب بوده همه چیز در قبضه قدرت اوست در حقیقت خداوند تعالی به هر شیئی عالم و قادر است.
45- (یا محمّد) اگر خداوند تعالی نوع بشر را به سبب اعمالی که کسب می‌کنند مؤاخذه کند هر آینه روی زمین حرکت کننده از نوع بشر باقی نگذاشته همه را هلاک می‌سازد. لیکن خداوند تعالی عذاب آنها را تا وقت معین (روز قیامت) به تأخیر می‌اندازد زمانی که معینشان (روز قیامت) رسید خداوند تعالی به سبب عالم بودن به جمیع احوال بندگان جزای عمل هر شخص را از خیر و شر به او خواهد رسانید.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- یس. (إبن عباس گفته معنایش یا انسان است) خطاب است به رسول خدا یعنی (یا محمّد).
2- قسم به اینکه قرآن مشحون از حکمت
3- در حقیقت البته تو از پیغمبرانی هستی که به راستی و حق فرستاده شده‌ای
4- پیغمبران همه در راه راست و طریقه حقند تو هم (یا محمّد) از جمله آنها هستی چنین نیست که کفار خیال کرده به تو می‌گویند که تو از طرف خدای تعالی مبعوث نیستی.
5- اینکه قرآن از طرف خدایی نازل شده که به نظم فصاحت به وهم معاندین غالب است و به صاحبان رشد و هدایت رحم کرده و به معانی لطیفه خطاباتی که در آن وارد شده فهم آنها را به طرف خود جاذب است.
6- (یا محمّد) اینکه قرآن را به تو نازل کردیم تا اینکه که جماعت قریش را از عذاب ما بترسانی جماعتی که به آباء و اجداد آنها قبل از تو پیغمبر نیامده و از حق غافل شده‌اند (مقصود زمان بین اسماعیل و حضرت ختمی مرتبت می‌باشد که در اینکه مدت برای قریش پیغمبر مبعوث نشده بود).
7- (یا محمّد) اکثر جماعت قریش در کفر و عنادشان باقی مانده حجت به آنها تمام شده موقع درک موت حقیقتا عذاب خدای تعالی بر آنها ثابت و واجب شد.
8- (یا محمّد) در حقیقت ما به گردن کفار و مشرکین زنجیرها زده‌ایم تا اینکه که حلقه‌های اینکه زنجیرها به چانه آنها رسیده چانه‌هایشان را فشرده به طوری که سرهاشان بالا آمده به بستن چشمهاشان و پائین انداختن سرهاشان و یا حرکت دادن به طرفی قادر نمی‌شوند (همین طور است احوال اینکه جهال و کفار حلقه‌های کفر و شرک، اشرف اعضاء سرهاشان و حواس سرهایشان را جمع کرده از نظر کردن به حق و شنیدن سخنان حق متنفر شده در وادی حیرت و ضلالت مانده‌اند).
9- (یا محمّد) به سبب عناد مشرکین پیش رویشان و پشت سرشان سد قرار دادیم تا در داخل سدهای کفر مانده به طریق حق نتوانند هدایت پیدا کنند، و به چشمهای آنها پرده‌های کفر را افکندیم که به هیچ وجه از حق چیزی نمی‌بینند.
10- (یا محمّد) ترسانیدن کفار و مشرکین بعد از اینکه برای آنها یکسان است تو خواه آنها را ترسانیده به طرف ما دعوت کنی یا نکنی آنها قبول

ایمان نخواهند کرد.
11- (یا محمّد) ترسانیدن تو، به اشخاصی تأثیر می‌کند که تابع قرآن شده و از خداوند تعالی متصف به صفت رحمانیت غایبانه خوف کرده داخل ایمان شوند (یا محمّد) چنین شخص را به مغفرت از طرف ما و اجر و ثواب نیکو (بهشت) بشارت بده.
12- (یا محمّد) در حقیقت مائیم که مردگان را زنده کرده و در محشر حاضر می‌کنیم، و اعمال خیر و شری را که آنها از پیش فرستاده و آثار نیک و بد آنها را (مانند کتاب نویسان) نوشته حفظ کرده جزایش را به آنها می‌رسانیم یا محمّد هر شیئی را که نوشته حفظ کنیم در لوح محفوظ (علم الهی) ثابت و برقرار است. ابدا برای آن فنا و زوال نیست.

صفحه : 391
13- (یا محمّد) برای جماعت قریش که تو را تکذیب می‌کنند قصه اهل یک قریه را که خیلی تعجب‌آمیز است بیان کن زمانی که فرستادگان ما (انبیاء) برای دعوت کردن به سوی ایشان آمدند (اهل تفسیر درباره آیه شریف و آیات دیگر گفته‌اند که مراد از آن اشخاص فرستادگان عیسی علیه السّلام بودند که آنها را به اهل (انطاکیه) فرستاد از برای آنها حکایات طولانی و معجزات بسیار نقل کرده‌اند آیه شریفه به آن حکایات و معجزات به هیچ وجه دلالت نمی‌کند حمل کردن آیات قرآن به مطالب بی‌اصل سزاوار نیست. بلکه مقصود ذکر چند خبر از انبیاء است که اسم آنها را خداوند تعالی خبر نداده مبهم گذاشته است و هیچ معجزه هم برای آنها ذکر نفرموده است آنهایی که مضمون آیه را به کیفیت عیسی حمل کرده‌اند چنین ذکر کرده گفته‌اند حضرت عیسی دو نفر از حواریون را به دعوت اهل انطاکیه فرستاد آنها در اطراف شهر به پیر مرد چوپانی رسیدند اسم آن شخص (حبیب نجار) بود آن شخص علت آمدنشان را پرسید گفتند از طرف عیسی مأمور هستیم تا مردم را به سوی خداوند تعالی دعوت کنیم (حبیب نجار) گفت آیا معجزه‌ای دارید!
گفتند به ناخوشیها شفا می‌دهیم. حبیب نجار از دو سال قبل فرزند مریضی داشت او را نزد آنها آورد آنها دستهای خود را به بدن ناخوش مسح کردند تا ناخوش شفا یافته به پا خاست حبیب به آنها ایمان آورد و خبرهای آنها مشهور شده جماعت بسیار به دست آنها شفا یافتند خبر آنها به پادشاه رسید. پادشاه آنها را احضار کرده گفت آیا برای ما غیر از خدایان و بتهای ما خدای دیگری هم هست!
گفتند بله آن خدایی است که تو و بتهای تو را به وجود آورده پادشاه گفت بروید تا من اندیشه‌ای در امر شما بکنم مردم دنبال آنها افتاده آنها را زده اذیت کردند پادشاه امر کرد آنها را حبس کردند از طرف دیگر حضرت

عیسی رئیس حواریون (شمعون) را به کمک آنها فرستاد شمعون با رجال دولت و اعیان مملکت معاشرت کرده فضل و کمال او را دیده به پادشاه خبر دادند پادشاه او را به حضور طلبیده با او تکلم نمود، به سبب کمالات او با او مأنوس گردید روزی به پادشاه گفت شنیده‌ام دو نفر را محبوس ساخته‌ای آیا سخنان آنها را شنیده‌ای که چه می‌گویند پادشاه گفت عصبانی و غضبناک شدم با آنها هیچ سخن نگفتم بنا به خواهش شمعون، پادشاه امر کرد آنها را حاضر ساختند. شمعون به آنها گفت شما را کی به اینجا فرستاده!
گفتند خداوندی که هر شیئی را خلق کرده و برای او هیچ شریکی نیست. شمعون گفت خداوند تعالی را به طور اختصار توصیف کنید گفتند (هر کاری بخواهد می‌کند و به هر چیزی اراده کند بر آن حکم می‌کند) شمعون گفت معجزه شما چیست! گفتند پادشاه هر چه بخواهد.
پادشاه امر کرد شخص کوری (مطموس العین) را حاضر ساختند گفت چشم اینکه را باز کنید آنها دعا کردند جای چشمان آن شخص منشق شده و از گل حدقه مانندی درست کرده به جای چشم گذاشتند چشمانش نورانی و بینا شد. شمعون به پادشاه گفت تو هم از بت و خدای خود بخواه تا چنین معجزه و کرامتی ظاهر سازد تا موجب شرافت و عزت تو و خدایان تو گردد. پادشاه گفت من از تو سر نهفته ندارم خدایان ما نمی‌توانند خیر و نفعی برسانند، بعد پادشاه گفت اگر معبود شما برای زنده کردن مرده‌ای قادر باشد من به او ایمان می‌آورم شخص جوانی را که هفت روز پیش مرده بود حاضر ساختند دعا کردند آن جوان زنده شده به پاخاست گفت مرا به جهنم برده به هفت وادی جهنم داخل کردند بعد درهای آسمان باز شده دیدم یک جوان خوش صورت برای اینکه سه نفر شفاعت می‌کنند پادشاه گفت سه نفر کیست اینجا دو نفرند جوان گفت اینکه دو جوان و بعد اشاره به شمعون نمود پادشاه از اینکه امر تعجب نمود زیرا شمعون را از خودشان می‌دانست شمعون دید که سخنان آنها در پادشاه اثر کرده به پادشاه نصیحت کرده او را به دین حق دلالت نمود ایمان آورده جماعت دیگری هم تابع او گشتند برای اشخاصی که ایمان نیاوردند جبرئیل صیحه زده همه هلاک گشتند قصه خیلی طولانی است ولی در اینجا به طور اختصار بیان شد. اینکه خبر علاوه از آن که قابل قبول نیست از چند جهت معیوب هم می‌باشد اولا ضمن آیه شریفه ذکری از عیسی و یا حواریون نشده بلکه آیه شریفه اشاره به احوال چند نفر از انبیاء است که از طرف خداوند تعالی مبعوث شده‌اند و نام آنها را مخفی گذاشته ذکر نفرموده است به علاوه آنهایی که به تاریخ احوال حضرت عیسی مطلع هستند به معیوب بودن اینکه خبر درست ملتفت می‌شوند حضرت عیسی دو سال و نیم نبوت کرده اکثر اینکه مدت در صحاری بوده نه خود و نه حواریون

هیچکدام برای دعوت به جایی خارج نشده‌اند هیچ کس نمی‌تواند منکر اینکه مطلب شود حضرت عیسی به مردم می‌گفت دست از دنیا برداشته دنبال من به صحراها بیائید ممکن نشد که به شهرها نایب بفرستد و مردم را دعوت کند دین و امتش بعد از خودش رواج یافته است و ثانیا اهل انطاکیه عرب نبودند حبیب از نامهای عربی است آن زمان جماعت عرب در مکه و اطراف آن مقیم بودند معلوم نیست حبیب نام به انطاکیه از کجا رفته و ثانیا کتک زدن اشخاصی که مریض را شفا داده، مرده را زنده کنند غیر معقول است در هر جا به چنین اشخاصی مردم از جان و دل فدایی می‌شوند، طبیب مشهور را در هر شهر اهل آن بشناسند عزیز و مکرم می‌دارند نه اینکه که او را بزنند و اذیت و آزار کنند.
حارث بن کلده در زمان رسول اکرم از جماعت طبیب بوده بین جمیع اعراب عزیز و محترم بود هنوز داخل دین اسلام نشده بود

صفحه : 392
رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله او را عزیز و مکرم داشته برای مداوا او را احضار می‌فرمود چنین سخنان واهی را حدیث نامیدن زهی نادانی است و رابعا بنا به حکم قرآن شریف خداوند تعالی به بعضی از انبیاء اولوا العزم معجزه‌ای کرامت فرموده که آن معجزه در دیگری نبوده است لیکن از اینکه خبر معلوم می‌شود که هر معجزه از، حواریون خواسته‌اند (با آن که خودشان پیغمبر نبودند) از آنها صادر شده (چنان که ذکر شد شمعون از آنها سؤال نمود آیا معجزه شما چیست گفتند هر معجزه که پادشاه بخواهد) و حال آن که موقع معجزه خواستن از ذاتی به مانند رسول اکرم آیه برای رد آن نازل می‌شد و خامسا به صیحه جبرئیل هلاک شدن یک قسمت از مردم و باقی ماندن قسمت دیگر امر غیر معقول است و حال آن که بنا به خبر قرآن به هر قومی که عذاب نازل شده به خروج اشخاص صالح که در بین آنها بودند امر شده از اینکه که اهل تفسیر اینکه خبر را با اشتهاء تمام (به ولع تمام) قبول می‌کنند از آنها جای تعجب است (فافهم و تدبر).
14- (یا محمّد) زمانی که ما به اهل آن قریه دو نفر پیغمبر فرستادیم هر دو را تکذیب کردند، (یا محمّد) ما به فرستادن پیغمبر سوم به آن دو قوت دادیم هر سه جمع شده به هم کمک کرده به جماعت گفتند که در حقیقت ما فرستادگان از طرف خداوند تعالی هستیم سخنان ما را قبول کرده به خداوند تعالی ایمان آورده شرک را ترک کنید.
15- مشرکین در جواب انبیاء گفتند شما هم مثل ما انسان هستید از انسان پیغمبر نمی‌شود، از طرف خداوند متصف به صفت رحمانیت به شما هیچ چیزی نازل نشده در ادعای خود جز دروغ نمی‌گویید.
16- پیغمبران در جواب آنها گفتند اگر چه شما نبوت ما را منکر می‌شوید

اما پروردگار ما می‌داند که ما دروغگو نیستیم در حقیقت از طرف خداوند تعالی به سوی شما فرستادگانیم.
17- غیر از دعوت شما به سوی خداوند به عهده ما چیزی نیست و زوری به شما نداریم مگر اینکه که احکام دال بر صدق خود به طور ظاهر و آشکار به شما برسانیم در قبول و عدم قبول آن هیچ تسلط به شما نداریم.
18- مشرکین در جواب انبیاء گفتند در حقیقت ما به وجود شما شگون بد زده‌ایم به سبب وجود شما برای ما بلاها وارد می‌شود از ما کنار شوید، ای مدعیان نبوت اگر گفته‌های خود را ترک نکرده از ما کنار نشوید البته شما را سنگسار کرده عذاب ذلیل و خوار کننده از ما به شما خواهد رسید.
19- پیغمبران در جواب مشرکین گفتند فال بد و رسیدن بلا، کفر وجود خودتان می‌باشد از انبیاء خدا شومی و بلا صادر نمی‌شود و اگر بفهمید و متذکر شوید آن جهلی است که با خود شما است موعظه و دعوت به سوی خدا را نباید شوم حساب کنید بلکه شما مردم در ضلالت بوده و در عصیان به خداوند تعالی از حق گذشته‌اید از اینکه جهت به انبیاء فال بد نزنید.
20- در اثنای تکلم پیغمبران با مشرکین از کنار شهر مردی شتابان رسیده وارد شد (مرد به سخنان پیغمبران به دقت گوش داده حقانیتشان بر او مکشوف گشته نور ایمان از پیغمبران به قلبش منعکس شد شروع به دعوت مشرکین به سوی حق نمود) و به قوم خود خطاب کرده گفت ای قوم من، اینها فرستادگان خداوند تعالی هستند بیائید به فرستادگان خداوند تعالی تابع شده ایمان بیاورید.
21- ای قوم من، تابع اینکه اشخاصی بشوید که از شما اجر و مزدی نمی‌طلبند تا ضرر و زیانی به شما برسد خودشان نیز شما را هدایت کرده به سوی خداوند تعالی دعوت می‌کنند در تبعیت اینها هم نفع دنیا و هم خیر آخرت موجود است البته باید تابع اینها شده خیر دنیا و آخرت را درک کرد مخالفت کردن با اینها کار عقلا نیست.
22- ای مشرکین چرا خدایی را که مرا از عدم به وجود آورده و ما همه به سوی وی رجوع خواهیم کرد عبادت نکنم البته باید به چنین خدایی عبادت نمود (شخصی که از کنار شهر آمده بود مضمون آیه را به مشرکین القا نمود تا به آنها بفهماند که غرض من نصیحت و موعظه است و خود من هم همان را برای خود می‌خواهم البته اثر کلام در نفی غرض است).
23- ای مشرکین آیا سزاوار است که من به غیر از خداوند یکتا معبود دیگری برای خود قرار دهم! و حال آن که اگر خداوند متصف به صفت رحمانیت اراده ضرری به من بکند شفاعت معبودان به من هیچ فایده نداده از ضرر و عذاب خداوند تعالی نمی‌توانند مرا خلاص کنند آیا عبادت به چنین اشیایی لایق و سزاوار است!.
24- اگر من غیر از خداوند تعالی معبودان دیگر برای خود اخذ کنم در

حقیقت به طور آشکار در ضلالت می‌افتم و اینکه امر بر صاحب نظری مخفی نیست (همین که آن شخص اینکه نصایح را به قوم خود نمود همه او را سنگسار کرده قصد قتل او را نمودند در اینکه حین رو به پیغمبران کرده مضمون آیه شریفه زیر را بر آنها خطاب نمود).
25- ای پیغمبران در حقیقت من به پروردگار شما خداوند تعالی ایمان آوردم ایمان آوردن مرا شنیده و شاهد باشید.
26- همین که آن شخص را به قتل رسانیدند از طرف خداوند تعالی به او گفته شد که به بهشت داخل شو (همین که بعد از مقتول شدن به کرامت خداوند تعالی رسیده به جنت واصل شد) گفت ای کاش قوم من می‌دانستند
27- که خداوند تعالی مرا بخشیده در زمره اشخاص عزیز و مکرم قرار داد آن وقت از کفر و معصیت توبه کرده مانند من به نعم ابدی واصل می‌شدند (قصه تمام شد).
28- (یا محمّد) بعد از هلاکت آن شخص برای هلاک کردن قوم او ما از آسمان قشون نفرستادیم و هیچ وقت برای هلاک کردن قومی

قشون نازل نمی‌کنیم بلکه هلاکت آنها سهلتر از آن بود که از آسمان قشون نازل کنیم.
29- (یا محمّد) فرستادن عذاب ما بر آنها صدای شدیدی بود که ما آن را برای هلاکت آنها انشاء کردیم همین که آن صوت به گوش آنها برخورد زهره‌شان چاک شده مانند خاموشی شعله آتش، زندگی تمامشان یک دفعه خاموش گردید.
30- (یا محمّد) سزاست که برای بندگان من حسرت و تأسف خورده شود زیرا هر پیغمبری که به آنها فرستاده شد او را استهزاء کردند از اینکه جهت بر آنها عذاب نازل شد چنین جماعتی برای پشیمانی سزاوارند چرا پیغمبران را تکذیب کردند تا برای آنها عذاب نازل شود.
31- آیا تکذیب کنندگان انبیاء می‌دانستند که چه جماعت بسیاری را قبل از آنها هلاکت ساختیم! در حقیقت آنها به سوی آنهایی که در دنیا هستند باز نمی‌گردند، البته دانستند لیکن خواب غفلت چشم بصیرت آنها را گرفته در ضلالت باقی مانده‌اند.
32- (یا محمّد) جمیع مخلوق روز قیامت نزد ما حاضر شده انتقام مظلوم از ظالم گرفته خواهد شد.
33- (یا محمّد) دلیل بر زنده شدن اموات و حشر آنها در قیامت زنده شدن زمینهای موات می‌باشد که هر قسم علوفه را بعد از خشکیدن و از بین رفتن دوباره حیات می‌دهیم و از آن زمین دانه‌ها (گندم و جو و برنج و

غیره) خارج می‌کنیم که از آن دانه‌ها خورده تعیش می‌کنند.
34- برای نوع بشر در روی زمین از انگور و خرما باغات قرار دادیم و در آن چشمه‌ها باز کردیم تا از آنها فایده بردار شوند.
35- آن باغات را برای (استفاده) نوع بشر مقرر کردیم تا از میوه‌های آن با آنچه به دستشان زحمت کشیده عمل آورده بخورند آیا به نعم خداوند تعالی شاکر نمی‌شوند! آیا کفران به چنین نعم و شریک قرار دادن به خداوند تعالی سزاوار است!
36- از عیب و نقص پاک و منزه است آن خداوندی که هر جنس و صنف مخلوق را خلق نمود از آنچه که زمین میرویاند و از نفسهای مردم از مذکر و مؤنث و از هر آنچه که طایفه انسان از آن آگاه نیستند.
37- (یا محمّد) دلیل دیگر در اثبات قدرت ما وجود شب است که چون روز را از آن برگیریم ناگهان همه در تاریکی می‌مانند.
38- (یا محمّد) خلقت آفتاب دلیل بزرگی برای قدرت ما می‌باشد آفتاب با استقرار در مکان خود همیشه در حرکت کردن است، حرکت آفتاب (به نفس خود) در مقر خود تقدیر خداوند مقتدر و عالم می‌باشد، مقدر کرده باید اینکه چنین حرکت کرده جاری باشد (اگر به لفظ لمستقر در آیه شریفه دقت شود ثابت می‌گردد که آفتاب در محور خود حرکت نفسی و ذاتی می‌کند خلاف حرکت وضعی ظاهر و آشکار می‌باشد. تدبر لازم است).
39- (یا محمّد) برای سیر قمر (بیست و هشت) منزل قرار دادیم همین که آن منازل را سیر کرده تمام نمود مانند شاخه خرما که یک سال و یا بیشتر روئیده شود به طور نازک (در منزل اول) ظاهر و هویدا می‌شود. (ماه 28 منزل دارد به هر منزلی یک شب می‌رسد همین که 28 از ماه شد اگر ماه تمام شود دو شب و اگر ناقص شود یک شب مستتر می‌شود به حال استتار ماه محاق گفته می‌شود نام منازل به تفصیل در سوره یونس ضمن تفسیر آیه 7 بیان شده).
40- (یا محمّد) برای آفتاب سزاوار نیست که قمر را درک کند و نه شب (می‌تواند) به روز سبقت گیرد به جای روز و یا روز به جای شب نشده هیچ یک نمی‌توانند یک جا جمع شوند بلکه آفتاب و ماه هر کدام در دایره مخصوص مانند کسی که در آب غوطه می‌زند در فضای غیر متناهی غوطه زده حرکت می‌کنند.
41- (یا محمّد) دلیل دیگر بر قدرت ما اینکه است موقعی که پدران فرزندان و جگر گوشگان خود را به تجارت دریا می‌فرستند ما آنها را با کشتی پربار حمل کرده محافظت نموده به مقاصد خود می‌رسانیم.
42- و برای آنها در خشکی از مثل کشتی برای سوار شدن خلق کردیم تا به آنها هم سوار شده به طرف مقصد خود بروند.
43- اگر بخواهیم پدران را به مصیبت فرزندان مبتلا کرده آنها را در دریا

غرق می‌کنیم که آن وقت برای آنها فریادرس و یا نجات دهنده پیدا نمی‌شود.
44- البته هیچ کس نمی‌تواند آنها را محافظت کرده از موت نجات دهد مگر اینکه که رحمت ما شامل آنها شده تا اجل مقرر از حیات بهره‌مند شوند بعد موت آنها را درک کرده به عالم آخرت منتقل می‌شوند.
45- (یا محمّد) زمانی که به کفار و مشرکین گفته می‌شود (تو می‌گویی) از بابت گناهان گذشته و گناهان مرتکبه بعدی از خداوند تعالی خوف کرده از گذشته‌ها توبه نموده و گناهان بعدی را ترک نمائید تا رحمت خداوند تعالی شامل شما شده ببخشد (یا محمّد) آنها را می‌بینی اعراض کرده در گفته تو فکر و تأمل نمی‌کنند.
46- (یا محمّد) امر آنها همیشه اعراض از حق است هیچ دلیل و برهانی از دلایل و براهین خداوند تعالی به آنها نمی‌آید مگر اینکه که از آن اعراض کرده ایمان نمی‌آورند بلکه در ضلالت و جهالت مانده هلاک می‌شوند.
[توضیح: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در مکه مشرکین را به دادن صدقه و احسان کردن امر فرمود آنها انکار نمودند آیه شریفه زیر در حق آنها نازل شد فرماید:] 47- زمانی که به مشرکین گفته شد (تو گفتی یا محمّد) از روزیهای اعطایی خداوند تعالی انفاق و احسان کنید، مشرکین در حق فقراء مؤمنین گفتند آیا ما به اشخاصی طعام بدهیم که اگر خداوند تعالی

می‌خواست به آنها طعام می‌داد الحال که خداوند تعالی آنها را فقیر کرده به آنها طعام نمی‌دهد ما چرا به آنها طعام دهیم. (اشخاص مزبور فایده و مرتبه اطعام و دستگیری به فقراء را درک نکرده بی چیزی اشخاص فقیر را به مشیت خداوند تعالی حواله کردند) ای اشخاصی که به محمّد ایمان نیاورده‌اید شما به طور آشکار در ضلالت هستید او شما را به انفاق امر می‌کند شما اطاعتش نمی‌کنید.
48- مشرکین به مؤمنین می‌گویند قیامتی که وعده می‌دهید که اتفاق خواهد افتاد اگر راستگو هستید موعد آن را بیان کنید.
49- (یا محمّد) منکرین قیامت برای وقوع آن منتظر نمی‌شوند مگر یک صدای شدیدی (صیحه‌ای) در حالی که در دار دنیا با هم در امر معاش و تجارت به نزاع و مخاصمه مشغولند آن صیحه آنها را گرفته از شدت آن همه‌شان هلاک شده قیامت برپا می‌شود.
50- موقع گرفتن آن صدا نمی‌توانند به چیزی وصیت کنند و نه به طرف اهل و عیال خود برگردند، بلکه در هر مکان که آن صدا آنها را بگیرد در همان مکان هلاک می‌شوند.

51- بعد از هلاکت عموم به سبب آن صدای شدید، خداوند تعالی به صورتها روح دیده حیات می‌یابند، بعد از حیات یافتن از قبرها خارج شده به سرعت به طرف ربشان خداوند تعالی رفته در محشر جمع می‌شوند.
52- همین که مخلوق حیات یافته در محشر جمع شدند منکرین قیامت در مقام حسرت و تعجب می‌گویند ای وای، بر ما، منکر قیامت شدیم کی به ما حیات داده از قبورمان برانگیخت! وعده خداوند متصف به صفت رحمانیت همین است که واقع شده انبیاء راست می‌گفتند ما آن را منکر می‌شدیم ولی قیامت واقع شد.
53- (یا محمّد) حیات یافتن مجدد آنها نشد مگر به سبب یک صیحه که به سبب آن به تمام صورتها روح دمیده شده حیات یافته جهت حساب به طرف ما احضار می‌شوند.
54- (یا محمّد) روز قیامت به اهل محشر گفته می‌شود در چنین روزی به هیچ نفس ظلم نمی‌شود و جز در قبال اعمالی که انجام داده‌اید سزا نخواهید دید.
55- در حقیقت در چنین روز آنهایی که داخل بهشت می‌شوند با مشغول شدن به امور وصف ناپذیر لذت می‌برند.
56- اهل جنت خودشان و عیالشان در زیر سایه‌ها به تختها تکیه کرده استراحت می‌کنند. (اگر چه در بهشت گرما و سرما نیست لیکن در دنیا چون استراحت در سایه فوق همه چیز است از اینکه جهت استراحت بهشت را خداوند تعالی به استراحت در سایه تشبیه فرموده است).
57- بهشتیان در بهشت هر قسم میوه‌جات و آنچه مطابق آرزو و خواهش نفسشان باشد موجود است (خداوند تعالی برای بهشتیان صفت خلاقیت مخصوص خود را عطا می‌فرماید همین که چیزی طلب کردند همان آن موجود می‌شود).
58- خداوند صاحب رحمت به آنها سلام فرستاده به آنها گفته می‌شود از خداوند تعالی به شما سلام باشد (در خصوص سلام فرستادن خداوند تعالی اشعری مذهبان حدیثها مبنی بر رؤیت خداوند تعالی ذکر کرده‌اند که انسان را به تعجب می‌آورد فی الحقیقة تقلید انسان را به هلاکت می‌اندازد هر شخص بخواهد مطلع شود به تفسیر آنها مخصوصا تفسیر بغوی رجوع نماید).
59- در روز قیامت خداوند تعالی به گناهکاران خطاب کرده فرماید:
ای گناهکاران در چنین روزی از مؤمنین جدا شوید آنها اهل جنتند شما نمی‌توانید با آنها مخلوط شوید.
60- (بعد از آن روز قیامت به اولاد آدم خطاب کرده فرماید) ای اولاد آدم آیا من به شما عهد (وصیت) نکردم که به شیطان عبادت و اطاعت نکنید در حقیقت شیطان به شما دشمن ظاهر و آشکار می‌باشد (عهد «وصیت»

خداوند تعالی به انسان عبارت از دلایلی است که در عقل انسان قرار داده احکام لازم نیز به وسیله انبیاء فرستاده است).
61- عبادت شیطان را ترک کرده به من عبادت کنید که راه راست همین است.
62- (معبود عابد خود را باید هدایت کند ولی شیطان معبود شما) بسیاری از نوع بشر را به ضلالت انداخته از هدایت کنار نموده من به شما عقل داده بودم باید از عقل فایده‌بردار می‌شدید چرا مطابق عقل رفتار نکرده عبادت مرا ترک کردید و به شیطان عبادت نموده گرفتار هلاکت ابدی گشتید!.
63- اینکه جهنم که می‌بینید همان جهنمی است که به پیغمبران من در دنیا از طرف من وعده می‌دادند اما شما آن را انکار می‌کردید.
64- اکنون که به سبب عدم اطاعت به پیغمبران اعزامی از طرف من به من کفر ورزیدید داخل جهنم شوید آنجا گرفتار عذاب همیشگی خواهید بود.
65- (یا محمّد) در آن روز بر دهان آنها مهر زده از تکلم مانعشان می‌شویم لیکن دستهاشان با ما سخن گفته به اعمال فسق و فجور که مباشرت کرده‌اند اقرار می‌کنند و پاهایشان به اعمالی که انجام داده‌اند شهادت می‌دهند.
66- (یا محمّد) اگر مشیتمان علاقه گیرد دیدگان اشخاصی را که به ما کافر گشته‌اند کور می‌سازیم به طوری که علامت چشمها در آنها باقی نماند به راههایی که همیشه عادت گرفته‌اند رفته به تصرف در امر معیشت و امور دنیوی قادر نمی‌شوند چطور می‌توانند بعد از کور شدن قادر باشند! لیکن به آنها تفضل کرده چشمشان را کور نکرده عذاب را به تأخیر انداخته‌ایم.
67- (یا محمّد) اگر مشیتمان علاقه گیرد اشخاصی را که به ما کفر

می‌ورزند در همان حال کفر در مکان و منازل خود مسخشان کرده مانند جماد در جای خود خشک می‌مانند، آن وقت برای حرکت و رفتن و برگشتن به طرفی قادر نمی‌شوند (لیکن تفضل کرده به آنها صحت بدن عطا کرده‌ایم برای تصرف در امورشان قادرند با اینکه حال به نعم الهی شاکر نشده کافر گشته‌اند ما هم عذاب آنها را به روز قیامت محول ساختیم).
68- (یا محمّد) آیا نمی‌بینید به هر کسی که در دنیا عمر طولانی بدهیم از اول طفولیت تدریجا عقل و کمال و شعور و فراست و علم و هنرش را قوت و قدرتش را زیاد می‌کنیم همین که به حال پیری رسید باز خلقت او را به عقب برگردانده چیزهایی را که به او عطا کرده بودیم همه را از او باز گرفته به حال طفولیت برمی‌گردانیم بعد از قوت، ضعیف و بعد از عقل،

نادانی و بعد از علم، جهل بر آنها عارض می‌شود آیا مردم به عقل رفتار نمی‌کنند تا عبرت گرفته به قدرت ما عالم گردند!
[توضیح: (عقبة بن ابی محیط) و دیگران از جماعت قریش با آنکه می‌دانستند قرآن شعر نیست معهذا رسول خدا را به شاعری نسبت داد، قرآن را شعر گفتند خدای تعالی آیه شریفه زیر را در رد آن نازل فرمود]
69- ما به اینکه پیغمبر (محمّد) شعر گفتن تعلیم نکرده‌ایم و شعر گفتن بر او لایق نیست بلکه آیات و کلماتی که به شما خوانده می‌شود نصیحت و موعظه خداوند تعالی به مردم و قرآن آشکار است.
70- قرآن را (به محمّد) عطا کردیم تا اینکه که به سبب قرآن اشخاص عاقل و زنده و متفکر را بترساند کفار به سبب کفر در حکم میت بوده از اینکه جهت بر آنها انذار فایده نداده کلمه عذاب بر آنها لایق و سزاوار می‌شود باید عذاب گردند.
71- (یا محمّد) آیا اینکه مخلوق نمی‌بینند که از آنچه ما به قدرت کامله خودمان آنها را به وجود آورده‌ایم از هیچ کس استعانت نطلبیده به تنهایی خودمان آنها را انشاء کرده‌ایم از جمله آنها (شتر و گاو و گوسفند و بز) بیشتر منفعت دارند و آنها مالک آن حیوانات شده فایده بردار می‌شوند.
72- آن حیوانات را برای انسان ذلیل کرده‌ایم به هر قسم تصرف در حق آنها قادر هستند آن حیوانات را به قسمی بر آنها ذلیل کرده‌ایم که هم در مقام احتیاج به آنها سوار شده به طرف مقصود می‌روند و هم از آنها طعام ترتیب داده تناول می‌کنند. حیوانات وحشی را به آنها اینکه قسم ذلیل کردیم با اینکه همه به توحید و قدرت ما قائل نمی‌شوند.
73- برای نوع بشر از جلد و پشم و گوشت و سواری بعضی از آن حیوانات منفعتها و از شیرشان نوشیدنیهای گوارا هست آیا شکر و سپاس اینکه نعم را نباید به جای آرند! البته باید شاکر باشند اما انسان به نفس خود ظلم کرده به نعم خداوند تعالی کفر می‌ورزد.
74- به درجه اعلای ظلم رسیده به خداوند تعالی شریک قرار داده معبودان غیر او برای خود اخذ می‌کنند بلکه به آنها کمک شده از عذاب خداوند تعالی آنها را خلاص کند (چنان که بت پرستها می‌گفتند اینکه بتها برای ما نزد خداوند تعالی شفاعت خواهند کرد).
75- آن معبودان (بتها و تمائل و امثال هم) روز قیامت به یاری کردن ایشان و نجات آنها از عذاب الهی قادر نمی‌شوند و حال آن که آنها در اینکه دنیا از برای بتها قشون هستند در خدمت آنها برای رفع آفات رسیده بر آنها حاضر هستند.
76- (یا محمّد) تکذیب مشرکین اهل مکه تو را محزون و غمگین نکند به سخنان آنها اعتناء نکن در حقیقت ما به عداوت آنها که از تو مخفی می‌دارند و یا عیان می‌کنند عالم هستیم و آنها را جزا می‌دهیم تو امر آنها را

به ما واگذار کرده در تبلیغ رسالت قائم و پایدار باش.
[توضیح: جماعتی از اهل مکه منکر قیامت بودند از جمله (ابی إبن خلف و ابو جهل و عاص بن وائل و ولید بن مغیره) در حق رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله با هم صحبت می‌کردند ابی إبن خلف گفت مگر نمی‌بینید که محمّد چه می‌گوید (خداوند تعالی مردگان را دوباره زنده خواهد کرد) قسم به خداوند تعالی من نزد او می‌روم و در اینکه باره با او بحث خواهم کرد اینکه سخن را گفته استخوان پوسیده‌ای برداشته نزد رسول خدا رفت استخوان را به دست گرفته گفت (یا محمّد) آیا تو می‌گویی که پس از پوسیدن و پوچ شدن اینکه استخوان خداوند تعالی دوباره حیات داده و زنده خواهد کرد! رسول خدا فرموده بله خداوند تعالی تو را حیات داده داخل جهنم خواهد کرد در اینکه باره آیه شریفه زیر نازل شد فرماید:] 77- (یا محمّد) آیا انسانی که منکر قیامت می‌شود به اصل خلقت خود نمی‌نگرد که در حقیقت ما او را از نطفه خلق کردیم بعد از رسیدن به حد کمال آشکارا به مقام مخاصمه و منازعه آمده قدرت ما را انکار می‌کند.
78- انسان خلقت خود را فراموش ساخته قدرت ما را منکر شده برای ما مثل ذکر کرده می‌گوید کیست که به اینکه استخوانهای پوسیده حیات بخشد مگر به استخوانهای پوسیده می‌توان حیات داد!.
79- (یا محمّد) در جواب آنها بگو آن استخوان را خداوندی که اول امر انشاء نموده دوباره حیات می‌بخشد به خلقت هر قسم مخلوق که به چه قسم باید موافق حکمت خلق شوند خداوند تعالی عالم است.
80- خداوند تعالی دارای چنین قدرتی است که برای شما از درخت تر و تازه (سبز) آتش پدید آورد که به آتش آن گرم شده سرما را از خود دفع می‌کنید (مرخ و عفار در عربستان دو درختی است که به اولی مذکر و به دومی مؤنث گفته می‌شود دو شاخه نازک آنها را به هم می‌مالند آتش ایجاد می‌شود و اعراب با آن احتیاجات خود را مرتفع می‌سازند).
81- (یا محمّد) بگو به مشرکین آن خداوندی که آسمانها و زمین را خلق کرد آیا آن خداوند برای خلق انسان صغیر و ضعیف قادر نیست! البته قادر است به مقدار زیاد مخلوقات خلق کرده عالم به هر

چیز خداوند تعالی است غیر از او به هیچ چیز قادر و عالم نیست.
82- (یا محمّد) در حقیقت امر و مشیت خداوند تعالی بر اینکه جاری است زمانی که اراده و حکمتش بر تکوین و ایجاد چیزی علاقه گرفت به آن شیء گوید موجود باش آن شیء در همان آن بلا تأخیر موجود می‌شود.
83- خداوندی که مالک هر شیئی بوده و تصرف امور در، ید قدرت اوست

از هر عیب و نقص پاک و منزه است شما نوع بشر همه به سوی او بازگشت می‌کنید آن وقت به هر کس نتیجه عملش را خواهد رسانید.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان [توضیح: خدای تعالی ضمن سوره مبارکه (چنان که ذکر خواهد شد) به نفوس مقدس قسم می‌خورد، و مقصود از قسم وادار نمودن مردم به تقدیس نفس و خلاص شدن از جهالت و ضلالت می‌باشد اسلامیان باید به آیات الهی به دقت نظر نگریسته عبرت گیرند.]
1- (یا محمّد) قسم به آن نفوسی که از روی حقیقت و صمیم قلب در حضور من در مقام اطاعت و بندگی صف کشیده مرا برای خود مراد و مقصود قرار داده به غیر من به دیگری و به هیچ چیز التفات نمی‌کنند.
2- و قسم به آن نفوسی که نصایح و مواعظ ما به آنها مؤثر شده از هر عمل قبیحی خود را نگه داشته محافظت می‌کنند.
3- و قسم به آن نفوسی که آیات بینات الهی را تلاوت کرده به احکام واجب الاذعان آن تابع شده قرآن شریف را از برای خود پیشوا قرار می‌دهند.
4- (یا محمّد) به مشرکین و قریش بگو خدای تعالی به اینکه نفوس مقدس از اینکه جهت قسم می‌خورد که در حقیقت معبود شما خدای یگانه است و سزاوار نیست که به او شریک قرار دهید.
5- پروردگار آسمانها و زمین و هر چه میانشان هست و مربی مقامهای طلوع و غروب آفتاب همان خدای یگانه است مگر شریک قرار دادن به چنین خداوندی ممکن می‌شود!
6- (یا محمّد) در حقیقت آسمان نزدیک شما را به زینت ستارگان بیاراستیم تا با مشاهده آنها عبرت گیرید.
7- دلالت ستارگان را به قدرت و توحید خداوند تعالی، از درک و عبرت گرفتن هر شیطان سرکش خبیث حفظ کردیم نفوس خبیث غیر از نور ستاره نمی‌توانند هیچ چیز از حقیقت ستارگان درک کنند.
8- نفوس خبیثه به سخنان اشرف اولاد آدم بلندمرتبه (پیغمبران) گوش نمی‌دهند تا کلام حق را شنیده از خبائث به طرف طهارت خارج شوند.
9- تیرهای قهر الهی از هر سو و برای برطرف کردن از رحمت الهی به طرف قلوب اشخاص خبیث انداخته شده قلبشان از درک حق کور گشته در ضلالت همیشگی باقی می‌مانند.
برای آن نفسها در آخرت عذاب همیشگی هست.
10- مگر از نفسهای خبیثه اگر اتفاق بیفتد نفسی کلام خداوند تعالی را از پیغمبر (به مانند برداشتن و فرار کردن چیزی به سرعت) اخذ کند تا اینکه که آن کلام را موافق غرض خود دست‌آویز قرار داده دیگران را اغوا نماید

آن وقت از طرف خداوند تعالی شعله آتش داخلی مانند ستاره قوی نورانی به قلب او خورده باطنش را سوزانده آن کلام از قلب او فراموش شده دیگر به اغواء سایر خلق قادر نمی‌شوند (در اینکه آیات به نکات و رموز دقیق و الفاظ نیکو خداوند تعالی محرومیت و تبعید نفوس خبیثه را از رحمت الهی بیان می‌فرماید اما حیف اهل تفسیر آیات اول سوره را به صعود شیطانها به آسمانها و شنیدن کلام ملائکه و طرد شدنشان با شهاب ثاقب حمل کرده‌اند همان طور که آیات ابتدای سوره را به تازیانه خوردن ابرها از طرف ملائکه و رانده شدنشان به وسیله ملائکه حمل نموده‌اند بعضی از اشخاص که به قول اهل تفسیر نظر کنند تفسیر حقیر را تغلیظ کرده به کلمات ناروا تکلم خواهند کرد اما اگر به آیات بعدی توجه شود حقانیت تفسیری که حقیر ذکر کرده‌ام ظاهر و هویدا می‌شود به دقت اهل نظر و معارف توصیه می‌شود).
11- (یا محمّد) از مشرکین صاحب نفس خبیثه، آنان که توحید و قدرت ما را منکر می‌شوند. بپرس آیا خلقت آنها محکمتر است یا آن مخلوقاتی که غیر آنها آفریده‌ایم و حال آن که در حقیقت ما آنها را (انسان را) از گل چسبیده شده خلق کرده‌ایم گل شیئی ضعیف و بی‌مقدار می‌باشد که از آن گوشت و خون و استخوان درست شده اگر مدت کمی بی‌روح بماند فاسد می‌شود نزد سایر مخلوقات ما ظاهر انسان چیزی نیست با اینکه وصف قائل به قدرت ما نمی‌شوند.
12- (یا محمّد) بلکه تو از اینکه که مشرکین کتاب خداوند تعالی و قدرت او را منکر می‌شوند تعجب می‌کنی و آنها تعجب تو را مسخره کرده استهزاء می‌کنند.
13- دأب و عادت مشرکین اینکه است زمانی که بر آنها موعظه و

نصیحتی شد قبول نکرده انکار می‌کنند، و حال آن که انسان باید هر سخن مفید را قبول کرده نفس خود را از اوصاف رذیله پاک کند، کسی که نصیحت پذیر نیست از مقام انسانیت خارج است.
14- (یا محمّد) زمانی که مشرکین یکی از آیات بینات قرآن کریم را که از طرف خداوند تعالی مصدق تو است دیدند به نظر عبرت بدان نظر نکرده یکدیگر را به استهزاء و سخریه آن برهان دعوت می‌کنند.
15- مشرکین خبیث استهزاء کرده گفتند اینکه قرآن سحر آشکار است.
16- روز قیامت را منکر شده گفتند آیا زمانی که ما را موت درک کرده گوشت ما پوسیده خاک شده استخوانهایمان باقی مانده آن وقت دوباره حیات یافته زنده خواهیم شد!.
17- آیا آباء پیشین ما نیز دوباره زنده خواهند شد! هیچ وقت چنین چیزی

ممکن نیست.
18- (یا محمّد) در جواب منکرین قیامت بگو آری همه در حال ذلت و خواری حیات یافته در محشر حاضر خواهید شد از قدرت و سطوت خداوند تعالی نمی‌توانید خارج شوید.
19- (یا محمّد) برای حیات مجدد مردم تنها یک صیحه آسمانی ایجاد شده ناگهان به همان صورت از تراب تیره همه سربلند کرده حیات پیدا نموده نظر کرده هر شیئی را می‌بینند (خداوند تعالی برای آفرینش و یا خلق مجدد احتیاج به صوت یا غیر صوت ندارد بلکه خلقت دفعة واحده را تشبیه می‌فرماید به یک دسته شتر یا گوسفندی که به طور غافل به چرا مشغول شوند در آن حال از نهیب چوپان همه‌شان دهشت زده شده دفعة واحده به سرعت به یک مقام جمع می‌شوند خلق مجدد خداوند تعالی هم همین طور است، همین که اراده خداوند تعالی به ایجاد آنها علاقه گرفت بدون تأخیر در دفعة واحده تماما موجود شده مانند رمه گوسفند یک جا جمع می‌شوند. (سبحانه علی عظم قدرته).
20- همین که منکرین قیامت زنده شده در محشر حاضر گشتند آن وقت در مقام حسرت و ندامت می‌گویند وای بر ما که قیامت را منکر شدیم اینکه است روز جزا، حاضر شد.
21- (یا محمّد) از طرف ما به منکرین قیامت گفته می‌شود امروز روزی است که بین حق و باطل حکم شده و بین آنها فرق گذاشته می‌شود اما شما تکذیب می‌کردید.
22- (یا محمّد) در قیامت به قشون خود حکم می‌کنیم ظالمین و گناهکاران به مثل آنها را و اشخاصی را که راضی به عمل آنها بودند و بتهایی را که به غیر خدا عبادتشان می‌کردند
23- همانهایی که از آنها امید شفاعت داشتند همه را یک جا جمع کنید و راه جهنم را به آنها نشان بدهید تا داخل جهنم شوند.
24- همین که آنها را به سوی جهنم بردند در یک مقام از خداوند تعالی خطاب می‌آید آنها را نگهدارید در حقیقت از آنها سؤال خواهد شد.
25- از آنها چنین سؤال می‌شود، شما که در دنیا به هم کمک شده یکدیگر را محافظت نموده و با انبیاء خدا در مقام نزاع و جدال می آمدید امروز به شما چه شد که به هم کمک نشده از چنین مهلکه یکدیگر را خلاص نمی‌کنید (آنها به دادن جواب قادر نمی‌شوند).
26- (یا محمّد) در آن روز نه اینکه که نمی‌توانند به هم کمک کنند بلکه همه‌شان یکدیگر را ترک کرده به کمک کردن قادر نمی‌شوند.
27- در آن هنگام تابع و متبوع، و رئیس و مرءوس، به هم روی کرده از یکدیگر سؤال می‌کنند.
28- تابعین به رؤساء می‌گویند شما به ما قهر و غلبه کرده به زور ما را به

ضلالت انداختید.
29- رؤساء به تابعین می‌گویند بلکه شما هیچ ایمان نداشتید تا شما را از ایمان خارج کرده به ضلالت بیندازیم شما خودتان کافر بودید.
30- ما به شما هیچ تسلط نداشتیم تا شما را به قهر و زور از ایمان خارج می‌کردیم بلکه شما خودتان جماعتی بودید که ضلالت و طغیان را بر هدایت و ایمان اختیار کردید.
31- وعده عذاب خداوند تعالی به سبب اعمال ما به ما سزاوار شد باید ما عذاب خداوند تعالی را بچشیم.
32- ما خودمان در دنیا در کفر و ضلالت بودیم، به سبب کفر و ضلالت شما، شما را دعوت کردیم تا در همان کفر و ضلالت مانده درک ایمان نکنید شما هم به اختیار خود در ضلالت باقی ماندید ما شما را آن طور که بهتان می‌زنید به زور و قهر وادار به کفر ننمودیم.
33- (یا محمّد) گفتگوهای تابعین و متبوعین به آنها فایده نداده، روز قیامت تماما در عذاب شریک خواهند بود.
34- (یا محمّد) در حقیقت ما با گناهکاران چنین (به شرح فوق) رفتار کرده به آنها عذاب می‌کنیم.
35- (یا محمّد) زمانی که مشرکین کلمه توحید (لا اله الا اللّه) را شنیده به آنها گفته می‌شد اینکه کلمه را بگوئید آنها کبر و غرور کرده قائل به توحید نشده در شرک باقی می‌ماندند.

صفحه : 398
36- (اشخاص خبیث و متکبر) در شرک باقی مانده می‌گفتند آیا ما معبودهای خود را به خاطر شاعر مجنونی (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) ترک کنیم آیا چنین چیزی میسر است!.
37- چنین نیست که مشرکین می‌گویند (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) مجنون نیست بلکه (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) به حق و عدالت از طرف خداوند تعالی آمده انبیاء پیشین را نیز تصدیق نموده است همان طور که انبیاء سلف به نفی شرک امر می‌کردند اینکه محمّد هم به نفی شرک امر می‌کند امر تعجب‌آوری نمی‌گویند تا شما از او متنفر شوید.
38- در حقیقت شما مشرکین (در دنیا و آخرت) عذاب سخت و دردناک را خواهید چشید.
39- به شما مشرکین و گناهکاران جزا داده نمی‌شود مگر جزای عمل خودتان به شما ظلم نخواهد شد.
40- مگر احوال بندگان خالص خداوند تعالی که روز قیامت چگونه خواهد بود «به شرح ذیل است».
41- برای بندگان خالص نزد خداوند تعالی روزی معین و معلوم فراهم

است.
42- آن روزی معلوم انواع میوه‌جات است که آنها را برای تلذذ میل می‌کنند. خودشان نیز نزد خداوند تعالی عزیز و مکرم می‌شوند (عزت و اکرام نزد خداوند تعالی بالاترین سعادت است همان طور که ذلت و خواری بالاترین شقاوت محسوب می‌شود).
43- منازلشان در بهشت‌های ابدی پر نعمت خواهد بود.
44- خودشان نیز روبرو روی تختها قرار گرفته مشغول صحبت می‌شوند.
45- خادمین کاسه‌های پر از چشمه‌های شراب که خداوند تعالی به قدرت کامله خود خلق نموده بین آنها گردانده و به آنها می‌نوشانند.
46- رنگ کاسه و شراب از صافی و روشنی برای نوشندگان مزید لذت را باعث می‌شوند.
47- در آن شراب صفت شراب دنیوی نبوده فساد عقل و خماری نیست و از آن شراب مست نمی‌شوند.
48- در نزد اهل بهشت حوریان زیبا چشمی است که چشمهاشان خاص خودشان می‌باشد و جز به شوهر خود به هیچ کس التفات نمی‌کنند.
49- گویا آن حوریان از سفیدی رنگ مانند تخم مخفی شده (شتر مرغند) که از تأثیر هوا پنهان مانده‌اند (اعراب زنان سفید پوست را از سفیدی به تخم شتر مرغ تشبیه کرده آنها را بیضات الخدور می‌گویند) از اینکه آیه شریفه تکلم خداوند تعالی در قرآن شریف مطابق عرف و عادت، ظاهر و آشکار می‌شود (نوع بشر طالب غذای جسمانی و شهوات نفسانی است از اینکه جهت خداوند تعالی نوع بشر را به وعده‌های صحیح از انواع اغذیه و تکمیل شهوات نفسانی وعده داده مردم را به توحید و معارف و مکارم اخلاق دعوت می‌کند. همان طور که پدر و مادر موقع اعزام طفل به مدرسه و یا تحصیل و صنعت چنین وعده‌هایی می‌دهند تدبر لازم است).
50- (یا محمّد) اهل جنت هنگامی که روی تختها نشسته و شراب میل می‌کنند رو به هم کرده از احوال دنیایشان از یکدیگر سؤال می‌کنند.
51- در مقام صحبت یکی از آنها می‌گوید من در دنیا رفیقی داشتم که منکر قیامت بود.
52- آن رفیق مرا می‌گفت آیا تو از تصدیق کنندگان قیامت و آخرت هستی!.
53- به من می‌گفت آیا زمانی که ما را مرگ درک کرده خاک و استخوان شدیم بعد از آن دوباره حیات یافته برای حساب و جزا محشور خواهیم بود!.
54- (یا محمّد) آن شخص به رفقای بهشتی خود می‌گوید میل دارید که به احوال و منزل آن رفیقم مطلع شوید (آنها می‌گویند البته میل داریم ببینیم که احوال شخص منکر چگونه است).

55- آنها به جهنم نگریسته رفیق خود را در وسط جهنم داخل عذاب شدید و دردناک می‌بینند.
56- به رفیق خود خطاب کرده می‌گوید قسم به خداوند تعالی نزدیک بود که مرا نیز از دین اسلام خارج کرده قیامت را منکر شده به هلاکت می‌انداختی.
57- اگر توفیق و نعمت پروردگار من شامل من نمی‌شد مانند تو قیامت را منکر شده در دین اسلام پایدار نمی‌شدم البته من هم مانند تو از جمله حاضرین برای عذاب جهنم می‌شدم (حمد بر خداوند تعالی که به من توفیق داد و مانند تو منکر قیامت نگشتم).
58- مؤمنین در آخرت از فرح و سرورشان می‌گویند، آیا ما، در اینکه بهشت همیشه متنعم شده دیگر ما را موت درک خواهد کرد!.
59- مگر اینکه که در دنیا همان یک مرتبه که ما را موت درک کرد دیگر غیر آن برای ما مرگ نشده و به ما عذاب هم نخواهد شد، چنین معلوم می‌شود که در اینکه نعم ما همیشه خواهیم بود.
60- (یا محمّد) در نعمت جاویدان بودن مؤمن و راحتی و آسوده خاطری آنها نیل به اجر و ثواب بزرگ می‌باشد بیشتر از اینکه چه اجر و ثوابی وجود دارد.
61- در دنیا هر کس که عملی انجام می‌دهد باید برای رسیدن به چنین اجر و ثوابی عمل کند.
62- (یا محمّد) به مشرکین بگو آیا نعم بهشت و لذات حاصله از آنها

بهتر است یا طعام اهل جهنم و میوه درخت زقوم.
63- (یا محمّد) ما میوه درخت زقوم را برای ظالمین محنت و عذاب قرار دادیم.
64- درخت زقوم درختی است که از قعر جهنم خارج شده شاخه‌های آن درکات جهنم را می‌پوشاند. (صفت خبیثه ظلم از قلب فاسق و ظالم خارج شده آثار و شاخه‌های آن در اعضاء آن خبیث ظاهر و هویدا می‌شود).
65- میوه درخت زقوم در موقع ظاهر شدن آن چنان قبیح و بد است که گویا سر شیاطین است و به آنها شبیه است (چون در عرف و عادت هر چیز خوب را به ملائکه و هر چیز قبیح را به شیطان تشبیه می‌سازند خداوند تعالی هم از اینکه جهت میوه زقوم را به سر شیطان تشبیه فرموده اینکه تشبیه را در علم بدیع تشبیه خیالی می‌گویند همان طور که با تصور سر شیطان انسان از آن متوحش می‌شود هم چنان اشخاص عاقل به ظهور آثار صفت خبیثه از اعضاء ظالم به مانند تنفر از سر شیطان از آن متنفر می‌شوند).

66- البته اهل جهنم به قهر و زور از میوه زقوم تناول کرده شکم خود را پر می‌کنند (سیری شکم بیشتر از خوردن آنها را اذیت می‌کند).
67- پس از طعام احتیاج به آب پیدا می‌کند اهل جهنم بعد از خوردن زقوم احتیاج به آب خوردن داشته از آب نهایت گرم که حرارت آن صورتشان را سوزانیده و امعایشان را قطع می‌کند خواهند خورد.
68- اهل جهنم را از محل‌های عذاب خود خارج ساخته برای خوردن میوه زقوم به قعر جهنم می‌برند همین که قهرا و اجبارا از میوه آن خوردند بعد بازگشتشان در جهنم به منزل اصلیشان خواهد بود.
69- (یا محمّد) اینکه چنین عذاب شدن ظالمین از برای تقلید و تابعیت آنها از پدرانشان می‌باشد، در حقیقت آنها پدران خود را در ضلالت و گمراهی یافته به آنها تابع گشتند.
70- آنها هم به سرعت از پس طریقه آباء و اجدادشان رفته اعتقادات و دین و مذهب آنها را بدون فکر و تأمل اخذ کردند.
71- (یا محمّد) حقیقتا پیش از آنها (قریش) اکثر گذشتگان سخت گمراه شدند.
72- حقیقتا قبل از اینکه از بین جماعت گذشتگان به آنها پیغمبران ترساننده از عذابمان فرستادیم بلکه متنبه شده به اطاعت بیایند لیکن به اطاعت نیامده عاصی گشتند.
73- (یا محمّد) ببین آخر عاقبت ظالمینی که از عذاب خدا ترسانیده شده اطاعت نکردند چگونه بود به همه‌شان عذاب رسیده هلاک گشتند.
74- مگر اینکه که بندگان خالص خداوند تعالی از عذاب نجات یافته غیر آنها همه هلاک گشتند (بعد از اینکه خداوند تعالی احوال بعضی از آن جماعات را بیان می‌فرماید).
75- (یا محمّد) حقیقتا نوح علیه السّلام از کفر و نفاق قوم خود به تنگ آمده از ایمانشان مأیوس شده برای فرستادن عذاب و هلاکت آنها ما را دعوت نمود، ما هم دعوت او را قبول کرده به وجه نیکو به او جواب دادیم. چه نیکو دعای بندگان را قبول می‌کنیم.
76- (یا محمّد) خود نوح و اهل و عیال او را از مشقت بزرگ (غرق شدن) نجات دادیم.
77- نسل نوح را روی زمین پایدار کردیم (اکثر نوع بشر ذریه سام و حام و یافث فرزندان نوح هستند).
78- برای نوح بعد از او میان آیندگان بجا گذاشتیم اینکه را که:
79- هر ملتی به نوح سلام فرستاده به او تعظیم می‌کند، اینکه سلام فرستادن به نوح در میان جهانیان ثابت و برقرار است همه‌شان بر او سلام می‌فرستند.
80- (یا محمّد) در حقیقت ما به صاحبان اعمال نیکو مانند نوح جزای خوب

داده او را نزد ملل محبوب می‌کنیم.
81- در حقیقت نوح از بندگان مؤمن ما است.
82- (یا محمّد) بعد از نجات نوح و اهل و عیال او تمام قوم او را به سبب عصیان به ما، غرق کردیم همه‌شان هلاک شدند.
83- (یا محمّد) از پیروان نوح (در دعوت به توحید و خداپرستی) ابراهیم خلیل بود مانند نوح دعوت به حق کرده به هر محنت و بلا صبر نموده متحمل شد.
84- زمانی که (ابراهیم) با قلبی پاک از اوصاف خبیثه به جانب پروردگار خویش آمد قلب خود را از برای خداوند تعالی مخصوصا مقر و منزل قرار داده غیر خدا را از قلب خویش خارج نمود.
85- زمانی که (ابراهیم علیه السّلام) شروع به دعوت نمود اول پدر و قوم خود را دعوت کرده به آنها گفت به چه چیز عبادت می‌کنید.
86- آیا غیر خداوند تعالی معبودان دروغ دیگری اراده کرده به آنها عبادت می‌کنید!
87- مگر ظن و گمان شما در حق خداوند تعالی تربیت دهنده جهانیان چیست که چنین بتهایی را بر او شریک می‌دهید. ذات الهی قدیم و ازلی و ابدی بوده از جمیع شریکان بی‌نیاز است.
[توضیح: قوم حضرت ابراهیم بت‌پرست بودند روز عیدی داشتند که در همان روز به صحرا خارج شده قربانیها ذبح کرده به عیش و عشرت مشغول می‌شدند موقعی که حضرت ابراهیم تازه بنای دعوت را گذاشته بود روز عید فرا رسید، قوم حضرت ابراهیم را برای خروج به صحرا دعوت کردند. حضرت ابراهیم قصد کردند در شهر بمانند و در غیاب مردم به بتها صدمه‌ای بزنند و یا حقیقتا یک نوع کسالتی مانند (سردرد) داشتند که آن را بهانه کرده چشم بر ستارگان آسمان دوخته متفکرانه گفتند من ناخوشم حال ندارم

که با شما به صحرا بیایم. چنان که خداوند تعالی ضمن آیات کریمه بیان می‌فرماید.
بعضی از اهل تفسیر گفته‌اند که حضرت ابراهیم اینکه سخن را دروغ گفت مراد از مرض، مرض طاعون بود تا به سبب آن از او متنفر شده کنار روند از کجا معلوم که اینکه سخن را ابراهیم دروغ گفته ممکن است که فی الحقیقه نقاهت داشته و آن را بهانه قرار داده و در اینکه موارد به اینکه قبیل بهانه‌ها دروغ اطلاق نمی‌شود و صاحب بهانه معذور است).]
88- به ستارگان (به طرف آسمان) نظری انداخته فکر و تدبر نمود که به چه قسم خود را از صحرا رفتن خلاص کند آخر الامر حالت مرض بدن خود

را به یاد آورد.
89- گفت در حقیقت من ناخوشم نمی‌توانم همراه شما به صحرا خارج شوم.
90- همین که حضرت ابراهیم اینکه سخن را گفت جماعت از او روی گردانیده برای عید به صحرا خارج شدند.
91- حضرت ابراهیم در نهان به طرف بتهای آنها رفته داخل بتخانه شد (عادت آنها بر اینکه بود که نزدیک بتها طعام می‌گذاشتند) ابراهیم برای استهزاء به بتها گفت چرا طعام نمی‌خورید!.
92- از بتها که جواب نشنید گفت مردم به شما عبادت می‌کنند شما چرا حرف نمی‌زنید الحال که شما تکلم نکرده جماد هستید باید شما را شکست و پراکنده نمود بلکه عبادت شما را ترک نمایند.
93- ابراهیم نهانی آلتی آورده به دست راست ضربتی سخت بر آنها نواخت آنها را پاره پاره کرده شکسته متلاشی ساخت.
94- اینکه عمل ابراهیم را در صحرا به مردم خبر دادند همه به سرعت برگشته (به طرف ابراهیم آمده گفتند اینکه چه عملی است که از تو صادر شده است).
95- ابراهیم گفت شما مرا مذمت می‌کنید ولی خود خجالت نکشیده به چیزی عبادت می‌کنید که ساخته و پرداخته خودتان می‌باشد، شخص عاقل چنین کاری می‌کند!
96- در صورتی که خود شما و بتهایی که ساخته به آنها ستایش می‌کنید ماهیت و اصل ذات آنها را خداوند تعالی خلق نموده با درست کردن شکل آنها از مخلوقیت خارج نمی‌شوند.
97- همین که مشرکین اینکه سخنان را از ابراهیم شنیدند با هم مشورت کرده گفتند برای ابراهیم بنایی ساخته آنجا آتش روشن کرده او را داخل آتش بیندازید.
98- به ابراهیم مکر و حیله کرده او را گرفته به آتش انداختند ما آنها را ذلیل و زبون نموده ابراهیم را بر آنها غالب ساخته او را از آتش نجات دادیم.
99- همین که ابراهیم را از آتش نجات دادیم دیگر بین مشرکین توقف نکرده به سرزمینی (ارض مقدسه شام) که مأمور کردیم هجرت کرده گفت من به سوی پروردگار خودم خداوند تعالی می‌روم البته مرا به امری که خیر و صلاحم باشد هدایت می‌فرماید (حضرت ابراهیم از بابل هجرت کرده به شام رفت و در آنجا ساکن شد).
100- حضرت ابراهیم بعد از توقف در شام دعا کرده از خداوند تعالی اولاد خواست و گفت پروردگارا برای من فرزندی شایسته و صالح عطا فرما.
101- (یا محمّد) دعای ابراهیم را مستجاب کرده او را به پسری متصف به

صفت حلم بشارت دادیم (خداوند تعالی عطای اسماعیل را بر او بشارت داد).
[توضیح: همین که اسماعیل به حد رشد و کمال رسید حضرت ابراهیم در موقع اقامت در مکه در خواب دید که گویا از طرف خداوند تعالی برای ذبح اسماعیل مأمور شد اینکه مطلب را با اسماعیل اظهار نمود اسماعیل به مقام تمکین و اطاعت آمده پدرش را برای ذبح خود تحریص و ترغیب نمود چنان که خداوند تعالی ضمن آیات زیر خبر می‌دهد:] 102- زمانی که (اسماعیل) به اهتمام و تربیت پدرش به مقام رشد و کمال رسید و در امور جاری به پدرش کمک می‌کرد (حضرت ابراهیم آن خواب را دید) ابراهیم به اسماعیل گفت ای پسرکم (در مقام مهربانی پدر به پسر می‌گوید) من در خواب دیدم تو را در راه خداوند تعالی قربانی می‌کنم ای فرزند ببین رأی تو در اینکه باره چیست! آیا بدین کار راضی می‌شوی!.
حضرت اسماعیل در مقام تسلیم و رضا گفت ای پدرم به هر چیزی که مأمور شده‌ای آن را بجای‌آور البته ان شاء اللّه مرا از صبر کنندگان می‌یابی (چون قدرت الهی بر هر چیزی محیط است حضرت اسماعیل صبر کردن خود را به مشیت الهی معلق نمود).
103- زمانی که ابراهیم و اسماعیل هر دو خواب ابراهیم را حجت دانسته به آن اطاعت و انقیاد کردند ابراهیم برای ذبح اسماعیل او را به پهلو خوابانید یک طرف پیشانی و صورت اسماعیل روی زمین واقع شد.
104- (یا محمّد) همین که ابراهیم به ذبح فرزندش اسماعیل اقدام کرد به ذبح او ما راضی نشدیم ابراهیم را ندا کرده گفتیم
105- ای ابراهیم تو رؤیای خود را تصدیق کرده به ذبح اسماعیل مباشر شدی لیکن از طرف ما مأمور به ذبح آن نیستی از ذبح او دست نگهدار (یا محمّد) ما به صاحبان اعمال نیکو چنین جزا داده آنها را بعد از یأس به عالم فرح و سرور داخل می‌کنیم.
106- در حقیقت اینکه بلاء و محنت ابراهیم امتحان بزرگی بود که به سبب رؤیا اطاعت امر کرده به ذبح فرزندش مباشر شد.
107- ذبح قوچ بزرگی را به جای ذبح اسماعیل عوض قرار دادیم به ابراهیم وحی کردیم اسماعیل را ذبح نکرده به جای آن قوچی ذبح کند و گوشت آن را تقسیم نماید.
108- (یا محمّد) برای ابراهیم بعد از او بین سایر ملل شیئی بسیار نیکو

قرار دادیم. آن شیئی اینکه است که:
109- هر ملت و طایفه‌ای به ابراهیم سلام فرستاده او را دوست می‌دارد.
110- به هر شخص نیکو کار و عمل صالح چنین (به مانند جزای ابراهیم)

جزا می‌دهیم.
111- در حقیقت ابراهیم از بندگان مؤمن به ما بود.
112- (یا محمّد) بعد از اسماعیل به وجود اسحاق که به پیغمبری شایسته و از اشخاص صالح بود به ابراهیم بشارت دادیم (اینکه آیه شریفه دلیل اینکه است ذبیح اللّه اسماعیل بوده زیرا بعد از اتمام قصه ذبح تولد اسحاق را بشارت می‌دهد).
113- برکات دین و دنیا را به ابراهیم و اسحاق زیاد کردیم از آنها همیشه عمل خیر صادر شده هیچ عمل قبیحی از آنها ظاهر نشد، اما بعضی از اولادان آنها صاحب عمل خیر شده موحد و مؤمن گشته بعضی دیگر به طور ظاهر و آشکار به نفس خود ظالم شده مشرک شدند.
114- (یا محمّد) حقیقتا ما برای موسی و هارون منت نهاده و نعم خود را برای آنها تمام کرده آنها را پیغمبر قرار دادیم.
115- خودشان و اقوامشان بنی اسرائیل را از محنت و بلای بزرگی (از عذاب فرعون و غرق شدن) نجات دادیم.
116- به قوم موسی و هارون (بنی اسرائیل) نصرت دادیم به قبطیها (اهل مصر) غالب گشتند.
117- به موسی و هارون کتابی (تورات) که احکام ما را به نحو نیکو و روشن بیان نموده عطا کردیم.
118- موسی و هارون را به راه مستقیم (توحید) هدایت کردیم.
119- برای آنها بعد از خودشان بین امم آینده چنین قرار دادیم.
120- که به موسی و هارون سلام فرستاده آنها را به صفات نیک یاد می‌کنند.
121- (یا محمّد) در حقیقت ما به صاحبان اعمال نیکو چنین جزا می‌دهیم که همیشه او را به ذکر خیر یاد می‌کنند.
122- در حقیقت موسی و هارون از بندگان مؤمن ما بودند.
123- (یا محمّد) در حقیقت الیاس از انبیاء و فرستادگان ما بود او را برای قوم خودش پیغمبر فرستادیم.
124- زمانی که قوم خود را به طرف خداوند تعالی دعوت کرده گفت آیا از خداوند تعالی نمی‌ترسید که بر او شریک قرار می‌دهید!.
125- آیا بعل را (بعل نام بت قوم الیاس بود) خوانده به آن عبادت کرده و خدای بهترین آفریننده عالم را ترک می‌گوئید. (اگر به گمان شما بتها خالق هم باشند قابل اعتناء نیستند صاحب قدرت خدای یکتاست نباید او را ترک کنید).
126- خالق شما و آباء و اجداد پیشین شما خداوند تعالی است (ترک چنین خدا و عبادت به بتها دور از عقل می‌باشد اینکه عمل قبیح را ترک کرده به خداوند یکتا عبادت کنید).

127- (یا محمّد) قوم الیاس او را تکذیب کرده به او اطاعت ننمودند، روز قیامت همه آنها در حضور خداوند تعالی حاضر شده از بابت تکذیب الیاس عذاب خواهند شد.
128- مگر از آنها بندگانی که از برای خداوند تعالی دین خود را خالص کرده‌اند نجات یافته نعمت خداوند تعالی شامل آنها خواهد بود.
129- (یا محمّد) از برای الیاس بین امم بعد از خود قرار دادیم اینکه را که
130- الیاس را ذکر کرده می‌گویند سلام خداوند تعالی بر الیاس باد.
131- (یا محمّد) ما به صاحبان اعمال نیکو به مانند جزا دادن به الیاس جزا داده نام آنها را بعد از خودشان بین امم به نحو پسندیده ذکر می‌کنند.
132- در حقیقت الیاس از بندگان مؤمن ما بود.
133- (یا محمّد) در حقیقت لوط (فرزند هارون) از طرف ما پیغمبر بوده و برای دعوت خلق فرستاده شده بود.
134- زمانی که به قوم او به سبب عمل خبیث لواط عذاب فرستادیم خود او و جمیع اهل او را نجات دادیم.
135- مگر زن پیر او با کفار در عذاب باقی مانده هلاک گشت.
136- بعد از نجات لوط و اهل او سایر اقوامش را هلاک ساختیم
137- ای اهل مکه شما که برای تجارت به شام می‌روید در موقع ایاب و ذهاب روز و شب از منازل آنها گذشته آثار عذاب ما را ملاحظه می‌کنید آیا فکر و تأمل نکرده اینکه را درک نمی‌کنید که خداوند تعالی بر هر چیزی قادر است.
138- ای اهل مکه شما که برای تجارت به شام می‌روید در موقع ایاب و ذهاب روز و شب از منازل آنها گذشته آثار عذاب ما را ملاحظه می‌کنید آیا فکر و تأمل نکرده اینکه را درک نمی‌کنید که خداوند تعالی بر هر چیزی قادر است.
139- (یا محمّد) در حقیقت یونس از فرستادگان ما بوده مردم را از طرف ما به سوی حق دعوت کرده است.
140- زمانی که از قوم فرار کرده به کشتی پر داخل شد (حضرت یونس به قوم خود از طرف خداوند تعالی وعده عذاب داد همین که آثار عذاب ظاهر شد قوم به مقام توبه آمدند یونس از بین آنها فرار

کرده رفت با مسافرین به کشتی پر سوار شد).
141- همین که یونس به کشتی سوار شد کشتی به تلاطم افتاده از جریان باز ماند (اعتقاد ناخدایان اینکه بود که اگر در کشتی شخص قاچاق و گناهکاری. باشد کشتی از جریان باز می‌ماند از اینکه جهت برای شناختن خاطی قرعه انداختند قرعه به نام یونس افتاد یونس مغلوب و ذلیل شده

از کثرت شرم و خجالت خود را به آب انداخت (و یا ناخدایان او را به آب انداختند).
142- به محض افتادن به دریا ماهی او را بلعید در حالی که (به سبب خروج از بین قوم) سزاوار ملامت بود.
143- (یا محمّد) اگر یونس در شکم ماهی ما را ذکر نکرده تنزیه و تقدیس نمی‌نمود (یعنی ذکر لا إِلهَ إِلّا أَنتَ سُبحانَکَ إِنِّی کُنتُ مِنَ الظّالِمِینَ) را که در سوره انبیاء ذکر شد نمی‌گفت.
144- هر آینه البته در شکم ماهی تا روز قیامت مانده و برای او «شکم ماهی» قبر می‌شد.
145- (یا محمّد) اراده ما بر خروج یونس از شکم ماهی علاقه گرفته او را از شکم ماهی خارج نموده در حالی که بدن او به سبب ماندن در شکم ماهی علیل شده بود او را در صحرای بی‌آب و علفی انداختیم.
146- لطف و رحمت ما شامل حال یونس شده در همان صحرای خالی برای او درخت کدو رویانیدیم تا در سایه آن آرام شده بدنش از حرارت آفتاب سلامت بماند. (به سبب خارهای درخت کدو مگس روی آن نمی‌نشیند به سبب علیل شدن بدن یونس در شکم ماهی خداوند تعالی درخت کدو را بر او سایبان قرار داد تا ضمنا از اذیت مگس آسوده باشد) درباره بلعیده شدن یونس و خارج شدن او از شکم ماهی سخنان بسیار و اخبار و روایات مختلف نقل شده که به هیچ یک نمی‌توان اعتماد نموده فقط به کلام احدیت که فرموده یونس را ماهی بلعیده و در کنار درخت کدویی در صحرا خارج شده باید اعتقاد نمود.
147- (یا محمّد) بعد از نجات یونس از دریا او را به جماعت که (جماعت نینوا) تعداد آنها صد هزار و یا بیشتر بود پیغمبر فرستادیم.
148- یونس برای دعوت آنها رفته همه‌شان ایمان آوردند ما هم تا اتمام اجلشان در دنیا به آنها لذت دادیم و به نحو خوش در جهان گذران کرده به رسیدن موعد معین به طرف ما برگشتند.
149- (یا محمّد) مشرکین از احوال پیغمبران عبرت نگرفته به توحید خداوند تعالی قائل نمی‌گردند چیزهای قبیح را به خداوند تعالی نسبت می‌دهند از آنها سؤال کن آیا برای پروردگار تو خداوند تعالی حصه دختران بوده برای ایشان حصه پسران هست (اعراب دختر را نهایت قبیح می‌دانستند می‌گفتند فرشتگان دخترند و آنها مال خداوند تعالی هستند پسران مال ما است از اینکه جهت بزرگان عرب دختران خود را به قتل می‌رساندند).
150- (یا محمّد) آیا موقع خلق ملائکه مشرکین حاضر بودند و می‌دیدند که ما ملائکه را مؤنث (ماده) خلق کردیم! از اینکه جهت می‌گویند که ملائکه‌ها دختران خداوند تعالی هستند!.

151- (یا محمّد) با خبر باش یکی از بزرگترین دروغها و بهتانهای مشرکین اینکه است که می‌گویند
152- خداوند اولاد داشته (یا محمّد) آنها در سخن خود دروغگویند خداوند تعالی اولاد ندارد.
153- اولا، خداوند تعالی دارای فرزندی اعم از دختر یا پسر نیست، و ثانیا اگر اولادی باشد چه شده که دختران را بر پسران اختیار نموده پسر را به شما داده دختر را برای خود نگهدارد اگر پسر بهتر از دختر باشد دلیل ندارد پسر را به شما بدهد و دختر را خود بردارد (اینکه سخنان سخیف و احمقانه را ترک نمی‌کنید!).
154- ای مشرکین به شما چه شده که چنین قضاوت ناصحیح می‌کنید.
155- آیا متذکر نشده از خواب غفلت بیدار نمی‌شوید! تا چنین سخنان خبیث را ترک کنید.
156- ای مشرکین آیا برای دختر بودن ملائکه دلیل ظاهر و آشکار ثبت شده در کاغذی دارید!
157- اگر راستگو هستید کاغذی را که دلیل شما در آن ثبت شده بیاورید تا گفته شما در اینکه ادعا که ملائکه دختران ما هستند معلوم شود.
158- (یا محمّد) سفاهت مشرکین را ببین که بین ملائکه و خداوند تعالی جنسیت قرار داده ملائکه را برای ما دختر می‌گویند و حال آن که خود ملائکه می‌دانند که مشرکین در سخن خود کاذب بوده روز قیامت در جهنم حاضر خواهند بود.
159- خداوند تعالی از آنچه مشرکین گفته و وصف می‌کنند پاک و منزه است.
160- تمام مشرکین به جهنم خواهند رفت مگر بندگانی که دین و ایمان خود را برای خداوند تعالی خالص کرده‌اند اینها از عذاب نجات یافته داخل بهشت خواهند شد.
161- ای مشرکین شما و بتانی که می‌پرستید.
162- هیچ کس را نمی‌توانید به ضد خداوند تعالی به فتنه و ضلالت بیندازید.
163- مگر اشخاصی را که به سبب خباثتشان داخل جهنم خواهند شد. چنین مردم را شما در ضلالتشان ثابت و برقرار می‌کنید.
164- شما نوع بشر از عبادت به ما کبر و غرور کرده ملائکه را دختر می‌گوئید اما ملائکه هر یک مقام و مرتبه خود را دانسته چنین می‌گویند هیچ یک از ما ملائکه نیست مگر اینکه که برای او در عبادت و بندگی مقام معینی هست از آن مقام نمی‌توانیم تجاوز کنیم.
165- در حقیقت ما صف کشیده برای عبادت در حضور خداوند

تعالی ایستاده‌ایم.
166- در حقیقت مائیم که خداوند تعالی را از هر عیب و نقص تنزیه و تقدیس می‌کنیم.
167- (یا محمّد) اگر چه مشرکین قبل از بعثت تو می‌گفتند
168- اگر از کتب پیشین نزد ما می‌بود (چنان که یهود و نصاری دارند)
169- ما مانند آنها کافر نشده البته از بندگان خاص خدا می‌شدیم «کفار چنین می‌گفتند».
170- اما همین که تو (یا محمّد) مبعوث شده کتابی مانند قرآن برای آنها آوردی به آن کافر گشته اطاعت نکردند البته جهت کافر شدنشان چه اندازه بر آنها عذاب شدید خواهد شد عالم خواهند شد آن وقت بر آنها هیچ چیز سود نخواهد داد.
171- (یا محمّد) حقیقتا حکم ما در علم ازل ما در حق پیغمبرانی که از طرف ما فرستاده شده‌اند چنین بوده که
172- آنها و تابعین آنها (مؤمنین) البته از طرف ما مؤید شده
173- و لشکر ما به دشمنان ما غالب خواهند شد (یا محمّد) تو هم به اذیت مشرکین صبر کن آخر الامر بر آنها غالب خواهی شد.
174- (یا محمّد) تا مدتی از اینکه مشرکین اعراض کرده به اذیت و آزار آنها و به سخنان قبیحشان صبور و متحمل باش، همین که زمان مقرر رسید تو را بر آنها غالب می‌کنم (رسول خدا به فرمان احدیت اطاعت کرده صبر نموده تا اینکه که وعده خداوند تعالی رسیده در روز بدر کبری که اولین جنگ اسلام بود پیغمبر خود را به مشرکین غالب کرده آنها را پریشان نمود).
175- (یا محمّد) در آن روز (روز بدر) عذابی را که به آنها نازل می‌شود ببین چگونه خداوند تعالی آنها را ذلیل می‌کند البته آنها خودشان نیز آن عذاب را خواهند دید.
176- (یا محمّد) آیا مشرکین به عذاب ما تعجیل کرده به زودی می‌خواهند گویا آن را انکار می‌کنند.
177- (یا محمّد) زمانی که عذاب ما به اطراف آنها نازل شده آنها را فرا گرفت آن وقت بامداد اشخاصی که به عذاب ترسانیده شده، گوش نداده حذر نکردند چه بد خواهد بود. (بین اعراب حمله و غارت رسم بود اغلب اوقات هنگام صبح به یکدیگر غفلتا حمله می‌کردند اگر کسی به آنها خبر می‌داد که دشمن به شما حمله کرده غارت خواهد نمود چنان که آنها گوش نداده و پیشگیری نمی‌کردند در موقع حمله ناگهانی صبح احوالشان خیلی بد می‌شد. خداوند تعالی احوال مشرکین را در موقع نزول بلای ناگهانی به حمله آن اعراب تشبیه می‌فرماید که به انذار پیغمبر اکرم گوش نداده توبه ننموده برای دفع عذاب خود را حاضر نکردند).

178- (برای تسلی بیشتر رسول خدا اینکه آیه را تکرار کرده فرماید): (یا محمّد) از مشرکین اعراض کرده به اذیتشان تا مدتی (روز بدر)
179- صبر کن، آن وقت عذابی را که به آنها نازل می‌شود می‌بینی آنها هم البته خودشان می‌بینند اگر چه الحال انکار می‌کنند.
180- (یا محمّد) پروردگار تو خداوند تعالی که قادر و غالب است از صفاتی که مشرکین او را وصف می‌کنند پاک و منزه است هیچ یک از آن صفات سزاوار او نیست.
181- به انبیایی که از طرف ما فرستاده شده‌اند سلام ما بر آنها باد.
182- (یا محمّد) حمد و ثنا مخصوص و سزاوار خداوند تعالی است که تربیت دهنده عالمیان است باید در هر مقام ستایش خدا را نموده که پروردگار جهانیان است.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- «ص».
2- (یا محمّد) قسم به قرآن صاحب شرافت و شهرت که عاجز کننده طایفه عرب همین سوره «ص» است هیچ یک از طوایف عرب با دارا بودن فصاحت و بلاغت قادر نیستند در مقابل اینکه سوره کلامی بیاورند (اگر برای مشرکین ممکن می‌بود کلامی آورده قرآن را باطل می‌ساختند چون نتوانسته‌اند معجزه بودن آن ظاهر و آشکار شده انکار کردنش سزاوار نیست) بلکه کفار و مشرکین از اقرار به حقانیت قرآن کبر و غرور کرده و با پیغمبر ما (محمّد) عداوت نموده به معجزه بودن قرآن اقرار نمی‌کنند.
3- (یا محمّد) مشرکین از حق اعراض کرده اطاعت نمی‌کنند از آنها به تو هیچ ضرری نمی‌رسد قبل از آنها چه بسیار از امم گذشته مانند آنها به ما عاصی شده همه را هلاک ساخته‌ایم، در موقع هلاک ناله و فریاد کرده‌اند بلکه از عذاب خلاص شوند و حال آن که موقع نزول عذاب نجات میسر نشده ناله و فریادشان بر آنها فایده نداد همه هلاک گشتند،
4- از بیم رسانی (پیغمبری) از خودشان تعجب کرده قبول نکردند، کفار گفتند اینکه شخص پیغمبر نیست بلکه شخص دروغگو و ساحر می‌باشد. (یا محمّد) چنان که تو را انکار کرده ساحر و کذاب می‌گویند) انبیاء صبر کردند آخر الامر آنها را به کفار غالب نمودیم تو هم صبر کن تو را به اینکه مشرکین غالب خواهیم کرد.
[توضیح: عمر بن الخطاب نفر پنجم بود که قبول اسلام نمود همین که قبول اسلام کرد مؤمنین از قبول ایمان او شاد شده ولی جماعت قریش سخت ناراحت شدند بیست و پنج نفر از بزرگان قریش جمع شده نزد ابو طالب رفتند گفتند ای ابو طالب تو شیخ و

بزرگ ما هستی تو می‌دانی که اینکه سفها (یعنی مؤمنین به اسلام) چه کارهایی کرده و چه اذیتهایی به ما روا می‌دارند الحال آمده‌ایم تا بین ما و برادر زاده‌ات محمّد حکمی نمایی. ابو طالب رسول خدا را حاضر نموده گفت ای برادرزاده اینها قوم و جماعت تو هستند سؤالی از تو دارند خواهش دارم که به ضرر آنها میل نکرده به آنها جواب خوب بدهی آن جناب فرمودند چه چیزی از من سؤال می‌کنند جماعت قریش گفتند ما و بتهای ما را ترک کرده از ما دست بردار ما هم تو را به معبود خودت واگذار می‌کنیم.

رسول خدا فرمود اگر من سؤال شما را قبول کردم شما هم سؤال مرا قبول می‌کنید و یک کلمه به من خواهید گفت! تا به سبب آن مالک جمیع طوایف عرب شده و عجمها نیز برای شما ذلیل خواهند شد. ابو جهل از بین جماعت گفت ما تو را به آن کلمه و غیر آن به ده کلمه مساعدت می‌کنیم پرسید که آن کلمه کدام است، رسول خدا فرمود قائل به توحید شده لا اله الا اللّه بگوئید قریش از اینکه سخن متنفر شده به مضمون آیه شریفه تکلم نموده گفتند آیا ممکن است که بتهای خود را ترک کرده همه را یک خدا بکنیم!
اینکه امر تعجب آمیز است چنان که فرماید:] 5- (یا محمّد) جماعت قریش مانند گذشتگان تعجب کرده گفتند آیا اینکه رواست که محمّد بیاید و خدایان متعدد ما را یک خدا قرار داده ما را به عبادت خداوند یکتا امر کند! در حقیقت اینکه امر خیلی چیز تعجب آوری است.
6- بزرگان قریش از مجلس (ابو طالب) متفرق شده در اثنای راه به یکدیگر می‌گفتند بروید به عبادت معبود خودتان صبر کرده به سخنان (محمّد) گوش ندهید دین و مذهب (محمّد) چیزی است که اراده نموده همه ما را داخل اسلام کند در دین آباء و اجداد مانده به دین او داخل نشوید.
7- مانند سخنان (محمّد) را (دعوت به توحید و عبادت خدای یگانه را) از ملّت اخیر (از آباء و اجدادمان) نشنیده‌ایم که چنین دین و روشی بین آنها باشد اینکه گفته محمّد جز تزویر و افترا چیز دیگری نیست.
8- (یا محمّد) آتش حسد در سینه مشرکین شعله‌ور شده گفتند آیا از بین ما خداوند تعالی اینکه (محمّد) را انتخاب کرده قرآن بر او نازل نمود، هیچ وقت چنین چیزی ممکن نیست بلکه مشرکین در حق قرآنی که به تو فرستاده‌ایم در شکّند، انسان سرکش است مشرکین چون طعم عذاب مرا نچشیده‌اند از اینکه جهت قرآن را قبول نکرده در آن تردید می‌کنند همین که عذاب بر آنها نازل شد آن وقت حقانیت قرآن را می‌دانند ولی به آنها فایده نمی‌دهد.
9- (یا محمّد) آیا گنجهای رحمت خدای تو که در کمال اقتدار و بخشندگی است نزد جماعت قریش است تا مقام نبوت را به هر شخصی که خودشان مایلند ببخشند! (چنان که قریش گفتند که ولید بن مغیره در مکه و یا عروة بن مسعود ثقفی در طائف باید پیغمبر باشند زیرا آنها ثروتمند بودند).
10- آیا برای جماعت قریش سلطنت آسمانها و زمین و هر چه که میان آنها است مسلم بوده و اختیار دارند که چنین سخنانی می‌گویند اگر چنین اختیاری برای آنها میسّر است از برای خود سببها یافته و به آنها چنگ زده به مرتبه الوهیت بالا رفته و به تدبیر هر چیز مالک شوند آن وقت هر کس را بخواهند برای پیغمبری انتخاب کنند.

اکنون آنها مخلوق عاجز و ذلیلند به چه جهت در امور الهی مداخله می‌کنند!.
11- (یا محمّد) کفار و مشرکینی که جمع شده قشونی تشکیل داده به جنگ پیغمبران خداوند تعالی آمده‌اند اینکه طایفه قریش هم قسمتی از آنهایند هیچ از آنها خوف نکن خداوند تعالی تو را بر آنها غالب ساخته آنها پراکنده شده فانی خواهند شد (وعده الهی راست شده در جنگ اول بدر خداوند تعالی پیغمبرش را به مشرکین غالب ساخته و تمام آنها ذلیل گشتند).
12- (یا محمّد) پیغمبر تکذیب شده تنها تو نیستی بلکه قبل از تو نوح نبی را قوم او و هود را جماعت عاد و موسی را فرعون که دارای سلطنت و عزت و شرافت بود تکذیب نموده‌اند.
13- جماعت ثمود صالح را و قوم لوط لوط را جماعت ایکه شعیب را تکذیب کردند، جماعت مذکور به پیغمبران خداوند تعالی عاصی شده جماعت غیر مطیع بودند خداوند تعالی آنها را پراکنده ساخته پیغمبرانشان را بر آنها غالب نمود (یا محمّد) آخر الامر خداوند تعالی تو را به مشرکین غالب خواهد نمود.
14- جماعات مذکور پیغمبران خود را تکذیب کردند از اینکه جهت عذاب من بر آنها حتم و واجب شده به عذاب دنیا و آخرت گرفتار شدند.
15- (یا محمّد) کفار (جماعت قریش) منتظر نیستند مگر به یک صیحه، صیحه‌ای که (در روز بدر) به آنها رسیده از آنها جدا نشده همه را هلاک خواهد نمود (اینها تسلی برای رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله است).
[توضیح: رسول خدا به مؤمنین وعده جنت داده و کرامت الهی را به آنها بیان می‌کرد مشرکین اهل مکه در مقام استهزاء گفتند که الهی سهم ما را در دنیا به ما بده، در آخرت برای ما لازم نیست. چنان که ضمن آیه شریفه زیر خبر داده فرماید:] 16- در مقام استهزاء گفتند پروردگارا حصه ما را از بهشت قبل از روز حساب به ما بده در آخرت به ما لازم نیست (یا محمّد مشرکین تو را استهزاء کرده چنین گفتند).
17- (یا محمّد) به اذیت جماعت قریش صبر کرده برای تفهیم منتها قباحت عصیان جزئی کیفیت و احوال بنده ما داود را که در امر دین دارای قوت و در حقیقت توبه کرده رجوع کننده به طرف خداوند تعالی بود برای آنها ذکر بکن که چگونه خداوند تعالی آن چنان بنده را برای خطای جزئی به بلای بزرگ و مصیبتی دچار نمود. آیا شما با تمام اینکه معاصی از خداوند تعالی نمی‌ترسید!.
18- (یا محمّد) ما برای داود کوه‌ها را مسخر کردیم صبحگاهان موقع طلوع آفتاب همچنین شبانگاه با داود هم آواز شده خداوند تعالی را ذکر نموده تقدیس و تنزیه می‌کردند.

19- و مرغان از هر سو با نغمه خوش داود مناجات کرده برای ذکر خداوند تعالی جمع کردیم کوه‌ها و مرغان تماما ذکر داود را ذکر کرده با او هم‌آواز می‌شدند.
20- (یا محمّد) سلطنت داود را نیرومند ساخته جمیع سرکشان تابع او شده و زیردست گشتند و به او قوه درک حقایق و تمیز حق از باطل عطا کردیم، حقیقت هر شیئی را درک کرده در حکومت شرع و امور سلطنت بین حق و باطل فرق گذاشته از روی عدالت حکم می‌کرد.
[توضیح: یکی از سرکردگان قشون داود به نام اوریا، زنی را برای خود خطبه (نامزد) نموده بود بعد از خطبه او، داود آن زن را برای خود خطبه (خواستگاری) کرد طایفه زن اوریا را ترک کرده او را به داود دادند صدور چنین امری از پیغمبر مانند داود بسا امر قبیح به نظر می‌رسد (در شریعت اسلام بعد از خطبه، یعنی خواستگاری زنی به شخصی، به شخص دیگر جایز نیست که به خطبه او داخل شود مادامی که او را رد کنند) آنچه معلوم است داود (ع) به خطبه قبلی اوریا عالم نشده اقدام به خطبه آن زن نمود اینکه مطلب برای بزرگان قوم گران آمد زیرا داود دارای چندین زن بود جایز نبود که زن مورد نظر دیگری را بخواهد از اینکه جهت دو نفر نزد داود رفته در قالب دیگری اینکه مسئله را از او سؤال کردند داود متوجه خطای خود شده متنبه گردید مدتها گریه نموده توبه و انابه به درگاه الهی کرد تا خداوند تعالی توبه‌اش را قبول نمود (بعضی از علمای تفسیر درباره داود سخنان دور از عدل و انصاف که درباره ادنی شخص سزاوار نیست گفته‌اند ذکر آنها را در اینکه کتاب لایق ندیده قلم را از آن نگه داشتیم هر کس بخواهد مطلع شود به سایر کتب تفاسیر رجوع کند. حضرت علی علیه السّلام فرمودند هر شخص قصه داود را مانند حکایت و قصه گویان بازگویی کند به آن شخص صد و شصت تازیانه حد جاری می‌سازم (حد افترا به انبیاء یک صد و شصت تازیانه است) خداوند تعالی ضمن آیات شریفه زیر به طریق کنایه همین مطلب را خبر می‌دهد. فرماید:] 21- (یا محمّد) آیا خبر اهل دعوی به تو رسیده است که با هم نزاع و مخاصمه کرده از دیوار بالا رفته و در معبد به حضور (داود) داخل گشتند (البته اینکه خبر به تو نرسیده گوش بده تا اینکه قصه را برای تو بیان کنم بدیهی است که به شنیدن اینکه خطاب شخص مشتاق می‌شود تا قصه را بداند رسول خدا نیز منتظر شنیدن قصه داود شده علاقمند و منتظر شد حضرت داود در معبد خود به تنهایی مشغول عبادت بود در غیر وقت اجابت چند نفر ناگهانی نزد داود داخل شدند).
22- همین که آن اشخاص در غیر موقع بغتتا نزد داود داخل شدند داود از

آنها ترسید که مبادا برای قتل او بدون اذن داخل شده‌اند، همین که بر آنها خوف داود معلوم شد گفتند خوف نکن ما با هم مخاصمه نموده بعضی به بعضی دیگر ظلم کرده‌ایم نزد تو برای مرافعه آمده‌ایم، به حق و عدالت بین ما حکم کن در حکم خود از حق کنار مشو و ظلم و جور منما، ما را به وسط راه حق دلالت کرده حکم حق واصل را برای ما بیان کن (داود فرمود سؤال شما چیست بیان کنید).
23- یکی از آنها گفت اینکه برادر من است، اینکه نود و نه گوسفند دارد من فقط یک گوسفند دارم، برادرم به من گفت که آن یک گوسفند را نیز به من بده و مرا کفیل امر آن بکن تا تعداد گوسفندان من صد تمام شود. در گفتگو بر من غالب شده آن یکی از من گرفت در اینکه باره بین ما حکم کن.
24- داود بر آن شخص جواب داده گفت اگر صورت مسئله به شرحی است که بیان کردید حقیقتا برادر تو تنها گوسفند تو را برای تخلیط با گوسفندان خود از تو مطالبه کند به تو ظلم کرده است، در حقیقت اکثر شرکاء بعضی به بعض دیگر ظلم می‌کند مگر اشخاصی که به خداوند تعالی ایمان آورده و عمل صالح بکنند تعداد آنها هم کم است و کم بودنشان مورد تعجب است، زیرا مؤمن باید زیاد شود ولی بر عکس شده است (بعد داود به برادر او گفت چرا گوسفند او را به زور می‌گیری گفت می‌خواهم عدد گوسفندم صد تمام شود داود به او جواب داده گفت اگر اینکه عمل از تو صادر شود به دماغ و پیشانی تو زده می‌شکنم آن شخص به رفیق خود نظر کرده تبسم نموده گفت ای داود به شکستن پیشانی و دماغ تو مستحق و سزاوارتری باید پیشانی و دماغ تو زده شود آن وقت داود ملتفت شد که مقصود آنها مرافعه نیست بلکه اشاره به عمل اوست که نامزد اوریا را خطبه نموده چنان که خدای تعالی ضمن آیه فرماید (یا محمّد) داود از سخنان آنها یقین کرد که ما او را به بلایی مبتلا کرده‌ایم خواستگاری نامزد اوریا عمل خلافی بود که از او صادر شده (داود) از پروردگار خود طلب مغفرت کرده جهت توبه به نماز مشغول شد در نماز به سجده افتاده از عمل خود به خداوند تعالی رجوع نمود.
25- همان خطا را به سبب توبه به داود بخشیدیم، بعد از اینکه بخشش برای داود نزد ما تقرب بوده و در آخرت سرانجام نیک است.
26- (یا محمّد) بعد از آن به داود خطاب کرده گفتیم ای داود به سبب اقرار به گناه و توبه کردن تو را روی زمین جانشین خود کردیم پس بین مردم به حق و عدالت حکم کن، ای داود در هر امری ما را ملاحظه کرده تابع حکم ما شده تابع خواهش نفس خود مباش تبعیت از خواهش نفس تو را از راه الهی کنار می‌سازد، ای داود در حقیقت اشخاصی که از حکم شریعت و دلیل عقل کنار افتاده تابع خواهش نفس اماره شده‌اند و از اینکه

جهت حساب روز قیامت را فراموش نموده‌اند برای آنها عذاب شدید آماده است.
27- (یا محمّد) آسمان و زمین و هر مخلوقی را که در میان آنها است باطل و عبث خلق نکرده‌ایم بلکه همه را از روی غرض صحیح و روی حکمت خلق کرده‌ایم خصوصا نوع بشر را خلق کرده آنها را از سایر مخلوقات به وسیله عقل شریف تمیز داده‌ایم تا به عظمت و قدرت ما تفکر کرده ایمان را بر کفر و توحید را بر شرک اختیار نمایند، ظن و گمان کفار اینکه است که مخلوقات عبث و باطل خلق شده‌اند برای آن کفار، از آتش جهنم عذاب باشد.
28- (یا محمّد) اگر به گفته کفار اینکه مخلوق عبث و باطل خلق شده باشند باید اشخاص خوب و مؤمن و دارندگان عمل صالح را در روی زمین مانند مفسدین و مشرکین قرار بدهیم آیا چنین عملی به

شما سزاوار است! یا اینکه که اشخاص متقی را مانند فاسقین و فاجرین قرار دهیم و دیگر برای آنها بهشت و جزای خیر نمی‌بود، چنین کارها ممکن نیست اینکه تصورات منکرین قیامت است! بلکه به صلحاء و متقیان جزای خیر و به مفسدین و فاجرین جزای شرّ داده می‌شود.
29- (یا محمّد) اینکه قرآن کتاب پرخیر و منفعتی است آن را به تو نازل کردیم تا به مردم بخوانی، مردم نیز درباره معانی لطیفه و اسرار عجیبه مندرجه در آیات تدبر و تفکر کرده صلاح و مصلحت امور دین و دنیای خود را استنباط کنند، البته صاحبان عقل سلیم و بصیرت متذکر شده اسرار قرآن شریف را درک خواهند کرد.
30- (یا محمّد) سلیمان را به داود بخشیدیم و او بسیار بنده نیکویی بود، در هر امر خود به طرف ما رجوع کننده بود.
31- (خداوند تعالی ضمن آیه شریفه اهتمام حضرت سلیمان را در امر جهاد بیان می‌فرماید تا ما هم عبرت گرفته همیشه در امر جهاد مستعد و آماده شده از بذل مال و نفس مضایقه نکنیم فرماید) زمانی که حضرت سلیمان وقت عصر به صحرا خارج شده اسبان پر استقامت را بر او عرضه نمودند (حضرت سلیمان برای جهاد کردن اسبان نجیب و اصیل نگه داشته آنها را به تعلیم و ریاضت وا می‌داشت خود به صحرا خارج شده آنها را به مسابقه می‌گذاشت و به سرعت سیر و حرکات و سکنات آنها دقت می‌کرد نسبت به شأن هر یک دستور محافظت و نگهداری می‌داد).
32- حضرت سلیمان بعد از خروج به صحرا برای مسابقه اسبان و تاخت آنها حکم داد، همین که اسبان را تاختند گفت من اینکه اسبان را به خاطر دنیا و خواهش نفس دوست نمی‌دارم بلکه برای تقویت دین خداوند تعالی

آنها را دوست می‌دارم در حقیقت اسبان را مانند ذکر پروردگار خودم خدای تعالی دوست می‌دارم، تا اسبان دور شده (به سبب کروی الشکل بودن زمین و یا تراکم هوا) بین آنها و سلیمان حجاب شده از دین سلیمان پوشیده شدند.
33- همین که اسبان برگشته به سلیمان نزدیک شدند گفت آنها را به طرف من برگردانید، همین که اسبان را به حضور او برگرداندند از کثرت محبت به ساق و گردن آنها دست زده نوازش نمود.
[توضیح: حضرت سلیمان زنان و کنیزان بسیار داشت روزی گفت که امشب نزد تمام زنها می‌روم و با آنها مقاربت می‌کنم تا از هر یک پسری داشته باشم حضرت سلیمان از غرور سلطنت اینکه سخن را گفته به مشیت الهی حواله ننمود از هیچ یک از زنان اولاد نشده مگر از یکی که یک پارچه گوشت متولد شد سلیمان متنبه شد از سخن خود پشیمان گشته به مقام توبه برآمد چنان که خداوند تعالی ضمن آیه کریمه خبر می‌دهد.]
34- (یا محمّد) حقیقتا سلیمان را به مقام امتحان آورده به بلایی او را مبتلا کرده از آن همه زنان اولاد نشد مگر اینکه که از یک زن پارچه گوشتی به مانند جسدی به روی تخت او انداختیم بعد از آن سلیمان متنبه شده از سخن خود توبه کرده به طرف ما برگشت.
35- گفت ای پروردگار من، مرا بخشیده به من سلطنت و پادشاهی بده، که بعد از من به هیچ کس دیگری چنان سلطنت سزاوار نشده و به هیچ کس ندهی در حقیقت بسیار بخشنده تویی.
36- (یا محمّد) دعای سلیمان را مستجاب کرده برای او باد را مسخر کردیم به امر او باد در نهایت راحتی و آرامی به هر طرف که اراده می‌کرد جاری شده بساط او را می‌برد.
37- (یا محمّد) در زمان سلیمان بنّاهای خوب و غوّاصان ماهر را که به دریا غوص کرده مروارید و مرجان خارج می‌کردند آنهایی که نفع و خیر شخصی را ملاحظه کرده مطیع هیچ شخصی نبودند برای سلیمان آنها را مسخر کرده به اطاعت او آوردیم.
38- (یا محمّد) سرکشان را نیز برای سلیمان مسخر کردیم در حالی که آنها را نزدیک به هم به زنجیر کشیده حبس می‌نمود.
39- (یا محمّد) به سلیمان خطاب کرده گفتیم قوت و قدرت اعطایی ما به تو بخشش بزرگ ما است، به تو اختیار دادیم اشخاصی را که در حبس و تحت قدرت تواند در همان حال نگهدار و یا منت نهاده آنها را آزاد کن در اینکه باره از تو هیچ حساب نمی‌کشیم و ضرری به تو نخواهد رسید.
40- (یا محمّد) در دنیا به سلیمان چنین نعمتها و علم و فضل دادیم در حقیقت برای او در آخرت نزد ما تقرّب بوده و منازل نیکو برای او حاضر و آماده است.

41- (یا محمّد) بنده ما (ایوب) را ذکر کرده یاد کن در آن زمان که از مرض خود به تنگ آمده پروردگار خود خداوند تعالی را خوانده گفت، پروردگارا شیطان به من زحمت و عذاب رسانده ناخوش شده‌ام ناخوشی مرا شفا بده (بدن ایوب تماما زخم شده فرزندانش فوت گشته مالش تلف گردید لیکن صبر نمود آخر الامر که صبرش لبریز شد به خداوند تعالی شکایت کرده رفع مرضش را استغاثه نمود چون هر عمل زشت و خبیث به شیطان نسبت داده می‌شود ایوب نیز مرض خود را به شیطان نسبت داده و از خداوند تعالی طلب شفا نمود.
42- (ضمن آیه خداوند تعالی وسیله معالجه ایوب را بیان می‌فرماید) ای ایوب (در فلان جا آب هست) به پای خود حرکت داده به طرف آن آب برو (همین که ایوب رفته به آب رسید خداوند تعالی به او خطاب کرده گفت) اینکه است آب سرد خنکی از اینکه آب بخور و هم بدن خود را بشوی آن وقت از جمیع امراض شفا می‌یابی (ایوب) همان قسم عمل کرد و شفا یافت.
43- (یا محمّد) به مثل کسان از دست رفته ایوب همچنین برابر آنها بر او بخشش کردیم (خداوند تعالی دو برابر اولاد متوفای ایوب بر او عطا فرمود) بخشودن اولاد دوباره به ایّوب از برای صبر او رحمت، و برای صاحبان عقل متذکر شدن است، که به نعم رسیده به ایوب به سبب خبر شنیده متذکر شده به هر بلا و مصیبتی صابر باشند.

صفحه : 407
[توضیح: حضرت ایوب در حال مرض (هم چنان که در مریض‌ها مشاهده می‌شود) از عیال خود رنجیده خاطر شده قسم خورد که اگر خداوند تعالی به او شفا دهد صد تازیانه و یا صد چوب به او بزند همین که شفا یافت از آن قسم پشیمان شده برای شکستن قسم هم جرئت ننمود خداوند تعالی بنا به حسن خدمت عیال ایوب به او وحی نمود که یک دسته چوب نازل به تعداد صد عدد بردار یک دفعه به عیالت بزن تا اعتبار قسم محفوظ بماند. به سبب احترام قسم خداوند تعالی اینکه مطلب را به ایوب القاء فرمود چنان که ضمن آیه کریمه خبر می‌دهد.]
44- (یا محمّد) به ایوب خطاب کرده گفتیم ای ایوب در حق عورت خود قسم خود را نشکسته احترام قسم را ملاحظه کرده یک دسته نازل به مقدار صد عدد از چوبهای خشک برگیر و به او بزن تا قسم خود را بجای آورده باشی (یا محمّد) چنین رفتار با ایوب از اینکه جهت بود که در حقیقت ما او را در هر بلا و محنتی صبور یافتیم از اینکه جهت با او چنین رفتار کردیم چه نیکو بنده‌ای بود ایوب، در حقیقت در هر امر خود به طرف ما رجوع کننده بود، ایوب هم عمل کرده به قسم خود وفا نمود عیال ایوب اگر

چه مستحق تنبیه نبود لیکن بنا به احترام می‌فرماید که به قدر امکان نباید قسم خورد و اگر قسم خوردید آن را نشکسته عمل کنید (قسم جز به ذات احدیت لغو می‌باشد قسم باید فقط به صیغه الهی باشد).
45- (یا محمّد) بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را ذکر کرده یاد کن صفت آنها اینکه بود که صاحبان توانایی در عبادت و بصیرت در دین بودند.
46- (یا محمّد) (سه نفر انبیاء مذکور را) به سبب صفات ممتازی که داشتند بنده خالص خود قرار دادیم آن صفتشان اینکه بود که همیشه ذکر آخرت کرده از مرگ غافل نبودند.
47- در حقیقت آنها نزد ما از بین هم‌جنسان خود (نوع بشر) برگزیده و اختیار شده و اشخاص بزرگوار هستند.
48- (یا محمّد) آن سه نفر (اسماعیل و یسع و ذا الکفل) را هم ذکر کرده یاد کن همه اینها از برگزیدگان نوع بشر هستند.
49- (یا محمّد) احوال اینکه انبیاء که بر تو ذکر شد قسمتی از ابواب قرآن می‌باشد (یعنی قرآن معجزه تو چند قسمت می‌باشد قسمتی نیز مربوط به احوال انبیاء است که برای تو ذکر می‌شود) در حقیقت (یا محمّد) برای اشخاص متقی در آخرت منازل نیکو بازگشتی است.
50- آن منازل باغات جاویدان است که درهای آن باغات برای آنها باز است برای دخول آنها هیچ مانعی نیست.
51- به آن باغات داخل شده در حال تکیه به آن تختها روی همان تختها می‌نشینند بعد از جلوس روی تختها خادمین موکل را صدا زده میوه‌جات فراوان و آشامیدنیهای بسیار می‌خواهند همان وقت برای آنها حاضر می‌شود.
52- برای مصاحبت آنها (چنان که در دنیا نزد اشخاص معمول است) حوریان هم سال آماده می‌باشد (پس چه بهتر؟ دیگر یکی به دیگری فخر نمی‌کند که سن رفیق من از سن رفیق تو کمتر است) در حالی که چشمان خود را به صاحب خود دوخته به دیگری التفات نمی‌کنند.
53- ای مؤمنین اینکه نعم آخرت که ذکر می‌شود چیزهایی است که برای روز حساب (قیامت) به شما وعده داده می‌شود برای تحصیل چنین نعمتی در دنیا سعی بکنید تا در آخرت برای شما حاضر شود.
54- ای مؤمنین نعم مذکور روزیهای ما است که برای آنها قطع و تمام شدن نیست بلکه ابدا موجود خواهند بود.
55- ای مؤمنین به نعمی که به شما اعطا خواهد شد مستحضر شدید الحال ببینید که برای مشرکین و عاصیان چه عذابی هست) در حقیقت برای اشخاص گمراه و عاصی منازل و مرجع بد آماده است.
56- آن منازل همان جهنم است که آنجا داخل می‌شوند برای آنها به طور بدی مفروش و حاضر شده است.

57- اینکه است عذاب جهنم باید آن را بچشند آب منتها گرم و چرکهای جاری شده از ابدان جهنمیان را باید بنوشند.
58- چنان تصور نشود که عذاب جهنم منحصر به همین چیزهاست بلکه غیر از آن انواع عذابهای گوناگون دیگر هست که همه را جهنمیان خواهند چشید.
59- همین که روز قیامت رؤسایی که مردم را به ضلالت انداخته‌اند داخل جهنم شدند از پس آنها موقع داخل کردن تابعین آنها، رؤسا به تابعین نگریسته به هم می‌گویند اینکه گروهی هستند که با شما به دوزخ می‌آیند راحتی و آسایش بر اینها نباشد. آنها هم به آتش جهنم داخل می‌شوند. (البته برای آنها راحتی نخواهد بود).
60- تابعین در جواب رؤسا می‌گویند بلکه راحتی و آسایش بر شما نباشد، شما به کفر و شرک ما باعث شده به اعمالی که مستحق عذاب هست سبب گشتید الحال به ما طعن می‌زنید ما و شما هر دو به جهنم داخل شدیم چه آرامگاه بدی است اینکه جهنم.
61- بعد از آن تابعین برای رؤسا دعای بدی کرده می‌گویند ای پروردگار ما هر که در دنیا ما را به ضلالت انداخته و باعث عذاب ما گردید از اینکه آتش جهنم به او چندین برابر عذاب بکن.
62- بعد از آن اهل جهنم نگریسته مؤمنین را که در دنیا استهزاء می‌کردند ندیده به هم می‌گویند کجا هستند آن مردانی (مؤمنینی) که ما در دنیا آنها را از جمله اشخاص شریر می‌شمردیم اکنون آنها را اینجا نمی‌بینیم.
63- در دنیا آنها را مسخره کرده استهزاء می‌کردیم الحال آنها را اینجا نمی‌بینیم شاید به بهشت رفته باشند! و یا اینجا هستند در موقع دخول به جهنم از وحشت، چشمانمان آنها را ندیده است.
64- (یا محمّد) مخاصمه اهل جهنم و نزاع و جدال آنها با هم حق

است البته واقع خواهد شد.
65- (یا محمّد) بگو به مردم من فقط بیم رسانم، خداوندی غیر از خداوند غالب و قهار معبود به حق نیست.
66- (خداوند تعالی) تربیت دهنده آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست در موقع عذاب به عاصیان مغلوب نمی‌شود و توبه کنندگان را می‌بخشد معبودی جز خدای تعالی وجود ندارد بیائید بتها را ترک کرده به چنین خداوند قادری ستایش کنید.
67- (یا محمّد) (به جهانیان) بگو قرآن خبر بزرگ و مفید می‌باشد از طرف خداوند تعالی اینکه خبر را به شما آورده‌ام
68- شخص عاقل باید آن را قبول کند اما شما از آن اعراض می‌کنید با

اینکه وصف خود را عاقل نیز می‌پندارید!.
69- (پیغمبر می‌گوید) ای جماعت من درباره بزرگان شرافتمند و بلند پایه عالم بالا (فرشتگان) وقتی که ما بین آنها (بین خداوند تعالی و فرشتگان در خصوص خلقت آدم علیه السّلام) بحث و گفتگو بوده چیزی نمی‌دانستم آن گفتگو را برای من خداوند تعالی وحی فرموده است.
70- آن گفتگوها به من وحی نمی‌شود مگر اینکه که من شما را از عذاب خداوند تعالی ظاهر و آشکارا ترساننده‌ام تا قهاریت و عذاب خداوند تعالی را به شما خبر بدهم بلکه ترسیده اطاعت کنید.
71- (گفتگوها اینکه است که خداوند تعالی خبر می‌دهد) (یا محمّد) زمانی که پروردگار تو خداوند تعالی به ملائکه خطاب کرده گفت من از گل، انسان خلق خواهم کرد.
72- زمانی که من بدن آن انسان (آدم) را درست کرده خلقتش را تمام نمودم از روح خودم بر او دمیدم شما همه سجده‌کنان مقابل وی بیفتید.
73- (یا محمّد) تمام فرشتگان اطاعت کرده یک سره به آدم سجده کردند.
74- مگر ابلیس شیطان کبر و غرور کرده سجده نکرده از کفار گشت.
75- خداوند تعالی فرمود ای شیطان چه چیز تو را از سجده به مخلوقی که من به دست قدرت خویش آفریده‌ام مانع شد (خداوند تعالی بنا به عرف و عادت بشر عمل خود را به دست نسبت می‌دهد) از سجده کردن کبر و غرور کردی یا اینکه که در فوق مرتبه و بلند (در مرتبه نفس ناطقه و قوه عاقله) بودی.
76- شیطان علت کبر و غرور را بیان کرده گفت من از آدم بهترم مرا (و نفس اماره را) از آتش خلق کرده‌ای آدم را از گل، آتش از گل اشرف است من چگونه بر او سجده کنم.
77- خداوند تعالی در جواب شیطان فرمود از جنت (مقام مقدس) خارج شو، در حقیقت تو از رحمت ما مطرودی.
78- علاوه از آنکه مطرودی تا روز قیامت لعنت من بر تو باد برای تو نجات نخواهد بود.
79- شیطان گفت ای پروردگار من، حال که مرا از رحمت خود کنار ساختی تا روز رستاخیز به من مهلت داده عمر عطا فرمای.
80- خداوند تعالی به شیطان جواب داده گفت تا روز معین (رستاخیز) مهلت خواهی یافت تا آن روز به تو مهلت داده شده برای تو فنا نخواهد بود (با ادامه حیات نوع بشر در دنیا نفس اماره به هر فرد علاقه گرفته در هر شخص یکی از صفات شیطان موجود می‌شود با وقوع قیامت کبری همین کره ارض متلاشی شده افراد بشر از بین می‌روند و با فنای نوع بشر بقا برای نفس اماره امر محال می‌گردد و دیگر بعد از آن بقا برای شیطان از محالات می‌شود از اینکه جهت خداوند تعالی به شیطان تا زمان متلاشی

شدن کره ارض و فنای خلق مهلت می‌دهد. لیکن مقصود شیطان از طلب مهلت بقای دائمی و فانی نشدن بود. (تدبر لازم است).
81- خداوند تعالی به شیطان جواب داده گفت تا روز معین (رستاخیز) مهلت خواهی یافت تا آن روز به تو مهلت داده شده برای تو فنا نخواهد بود
82- شیطان گفت (حال که مهلت یافتم) به عزت و جلال تو قسم خلق را تمام گمراه کرده از راه تو کنار خواهم کرد.
83- مگر بندگانی را که دین خود را از برای تو خلق کرده‌اند تسلط من بر آنها میسر نشده به هیچ وجه نمی‌توانم آنها را گمراه سازم.
84- خداوند تعالی به شیطان جواب داده گفت من خودم حقم و سخن حق هم می‌گویم «آن سخن حق اینکه است»
85- به سبب عصیان تو البته جهنم را از تو و از آنهایی که تابع تو شده عاصی گشته‌اند پر خواهم کرد تا ببینید شما را چگونه عذاب خواهم نمود.
86- (یا محمّد) به مشرکین و (جهانیان) بگو حکایت آدم و شیطان را که شنیدید شما هم اولاد آدم هستید، اولاد باید دشمن پدر را دشمن خود بداند بیائید شیطان را ترک کرده سخنان من (قرآن) را قبول کرده به خداوند تعالی اطاعت کنید، من برای رساندن احکام قرآن به شما اجر و مزدی نمی‌طلبم تا به سبب آن از من فرار کنید و اینکه را هم می‌دانید که من کسی نیستم که چیزی بر خود ببندم و ادعای بیجایی بکنم زیرا تا کنون نزد شما بوده‌ام چنانچه بی‌جهت و برهان سخن گویم شما بهتر می‌دانید حال که ادعای نبوت می‌کنم و آن را به خود نمی‌بندم خداوند تعالی به من نبوت عطا فرموده و مرا برای شما بشیر و نذیر فرستاده و اینکه قرآن را به من معجزه کرامت فرموده است.
87- نیست اینکه قرآن مگر نصیحت و موعظه برای تمام نوع بشری که تا روز قیامت در عالم به وجود می‌آیند اطاعت به احکام آن سبب نجات می‌باشد.
88- حال شما (ای اهل مکه) منکر قرآن می‌شوید اما بعد از زمانی صدق و صحت اخبار قرآن به شما رسیده به خدایی بودن آن عالم خواهید شد (همین که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله از مکه به مدینه هجرت فرمود به تدریج اسلام ظهور نموده منتشر شده به اهل مکه خبر می‌رسید و از آن اخبار غمگین می‌شدند تا اسلام بر آنها مسلط شده

مکه به تصرف مسلمین رسیده کفر و شرک محو شده آن همه ذلیل و نابود گشتند و حقانیت دین اسلام آشکارتر گردید).

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (یا محمّد) اینکه قرآن از طرف خدایی که به جمیع مخلوقات غالب بوده و هر امری را از روی حکمت تدبیر می‌کند نازل شده درباره چنین کتابی شک و شبهه نمودن سزاوار نیست.
2- (یا محمّد) ما اینکه قرآن را از روی حق و عدالت به تو نازل کردیم لغو و عبث نفرستاده‌ایم، پس در حالی که دین خود را برای خدای تعالی خالص نموده‌ای به خدای تعالی عبادت کن که چنین کتاب مشحون حکمت و موعظه را به تو نازل کرده است،
3- (یا محمّد) با خبر باش دین خالصی که در آن شرک و ریا نباشد سزاوار و مخصوص خدای تعالی است. اشخاصی که غیر از خدای تعالی اولیایی اخذ کرده برای خود معبود قرار داده به آنها عبادت می‌کنند، و برای عبادت خود عذرها آورده می‌گویند ما به آن معبودان (بتها) عبادت نمی‌کنیم مگر اینکه که ما را به یک قسم تقرب، به خدا نزدیک کرده برای ما شفاعت کنند در حقیقت در آن امری که (توحید خدای تعالی) اختلاف می‌کردند روز قیامت خداوند تعالی بین آنها حکم خواهد نمود (یا محمّد) تو، به آنها می‌گفتی که به خدای تعالی شریک قرار ندهید آنها با تو مخالفت کرده می‌گفتند اینکه شرکاء ما را به خداوند تعالی نزدیک کرده از برای ما شفاعت خواهند کرد).
4- (یا محمّد) خدای تعالی کفاری را که به خدای تعالی شریک و اولاد قرار می‌دهند به طرف حق هدایت نمی‌کند، اگر خدای تعالی اراده می‌کرد که برای خود اولادی قرار دهد از مخلوقاتی که خود خلق کرده هر که را می‌خواست انتخاب کرده برای خود اولاد قرار می‌داد لیکن خدای تعالی از اخذ اولاد پاک و منزه است خدای یکتا به کل مخلوقات غالب و قدرتش کامل بوده ذات مقدس می‌باشد نسبت دادن اولاد بر او روا نیست.
5- خداوند تعالی به قدرت کامله خود آسمانها و زمین را به حق و از روی غرض صحیح خلق نمود، شب را به روز و روز را به شب پیچانده از یکدیگر جدا نشده همیشه از پس هم واقع می‌شوند، کره شمس و قمر را با تمام عظمتشان در تحت قدرتش مسخر نموده تا وقت معلوم که بر آنها معین شده جاری می‌شوند همین که آن وقت معین رسید متلاشی شده به صورت فنا داخل خواهند شد، (یا محمّد) با خبر باش که خداوند تعالی آنهایی را که در کفر و شرک اصرار کرده باقی بمانند عذاب کرده برای کشیدن انتقام از آنها غالب است و توبه توبه کنندگان را قبول کرده

آمرزنده است (آیا صفات مذکور به توحید و قدرت خداوند تعالی دلالت نمی‌کند!).
6- خداوند تعالی به قدرت کامله خود شما نوع بشر را از تنها یک فرد آدم خلق کرده روی زمین شما را منتشر نموده بعد از خلق آدم از بقایای (طین) او جفتش حوا را خلق نموده خداوند تعالی از مرتبه اعلی قدرت کامله خود را به روی زمین نازل کرده برای شما هشت جفت از حیوانات چهار پا (شتر و گاو و گوسفند و بز) خلق فرموده که از آنها در خوردن و سوار شدن و بار بردن فایده می‌برید خداوند تعالی شما نوع بشر را در شکم مادران داخل سه تاریکی (تاریکی شکم مادر و تاریکی رحم و تاریکی غلاف داخل رحم) خلق بعد از خلق دیگر ایجاد کرده به صورت انسان داخل نموده آیا به چنین خداوند قادری شریک قرار می‌دهید! پروردگار شما دارای چنین قدرتی است اختیار هر شخص و سلطنت هر چیز مخصوص اوست غیر او معبود به حقی نیست از اطاعت و عبادت چنین خداوندی شما را نفس شما کجا بر می‌گرداند و چه چیز به چنین خدایی شریک قرار می‌دهید!.
7- اگر شما نوع بشر به خداوند تعالی کافر شده به او شریک قرار دهید در حقیقت خداوند تعالی از خود شما و ایمان شما بی‌نیاز است، به سبب نافع بودن ایمان به شما، شما به خداوند تعالی محتاج هستید، خداوند تعالی برای بندگان خود کفر و شرک را راضی نمی‌شود بلکه بندگان به اختیار خود کفر را بر ایمان اختیار کرده کافر می‌شوند، اگر به خداوند تعالی شاکر شده ایمان بیاورید به شکر شما راضی شده از برای آن برای شما جزای خیر خواهد داد، هیچ نفس گناهکاری گناه نفس گناهکار دیگر را متحمل نشده بار او را بر نگیرد به هر نفسی در روز قیامت جزای عمل خودش داده می‌شود، بعد از آن که شما را در دنیا مرگ فرا گرفت بازگشت شما به طرف خداوند تعالی بوده اعمالی را که در دنیا کرده‌اید به شما خبر داده جزای همان اعمال را به شما خواهد رسانید.
خداوند تعالی به اسرار سینه‌ها و قلوب عالم است نسبت به اسرار قلب هر کس با او رفتار خواهد کرد.

صفحه : 410
8- (یا محمّد) صفات انسان را از برای تو بیان کنم زمانی که به انسان بلا و مصیبتی رسید در حالی که به طرف پروردگار خود باز گشته او را خوانده رفع بلا و محنت را از خداوند تعالی طلب می‌کند چون خداوند تعالی دعا و خواندن او را قبول کرده بلا را از او رفع و از طرف خود بر او نعمتی دهد خدای را که پیش از اینکه می‌خواند به کلی فراموش ساخته و برای او شریکانی قرار داده به آنها ستایش می‌کند تا به سبب آن شرکاء مردم را

هم از راه خداوند تعالی مانع گشته از ایمان آوردن به ضلالت بیندازد (یا محمّد) به چنین کافری بگو زمان اندکی از کافر شدن به خداوند تعالی لذت ببر در حقیقت تو از رفقای آتش هستی در آخرت یقینا به جهنم داخل خواهی شد.
9- (یا محمّد) آیا کسی که ساعات شب را در حال سجده و قیام در اطاعت خداوند تعالی بوده از عذاب آخرت ترسیده به رحمت پروردگار خود امیدوار باشد مانند آن کسی است که خلاف اینکه صفات در او بوده به خداوند تعالی عاصی باشد البته اینها مانند هم نبوده مؤمن با موحد و مطیع با عاصی برابر نمی‌شود (یا محمّد) بگو به مشرکین آیا عالم با جاهل برابر می‌شود! همان طور که عالم با جاهل برابر نمی‌شود هم چنان مطیع با عاصی برابر نمی‌گردد، در حقیقت مواعظ خداوند تعالی را خردمندان عالم متذکر شده قبول می‌کنند اما آنان که قبول نمی‌کنند در زمره سفها و جهال محسوب می‌شوند.
10- (یا محمّد) به مردم بگو «خداوند تعالی می‌فرماید» ای بندگانی که ایمان آورده‌اید از پروردگارتان خوف کرده به مقام اطاعت آمده از عصیان بر او اجتناب کنید، اشخاصی که در اینکه دنیا از آنها عمل خیر صادر شود، برای آنها در برابر آن اعمال نزد خداوند تعالی جزای خیر هست به حدی که قابل وصف نیست، اگر بگوئید که در شهر و قریه خودمان به عمل خیر قادر نیستیم و از چند جهت به ما مانع می‌شوند جواب اینکه سخن شما اینکه است که سرزمین خداوند تعالی وسیع و پهناور است «به جای دیگر بروید سرزمینهایی که برای شما محافظت دین به وجه نیکو ممکن باشد و به انجام هر گونه عمل خیر قادر باشید انبیاء نیز در مواقعی که تبلیغ رسالت بر ایشان ممکن نبود از شهر خود خارج شده به جاهای دیگر رفتند، اینکه عذر از شما قابل قبول نیست». در حقیقت اشخاصی که به هر بلا و مصیبتی صبر کنند از جمله از وطن خود مهاجرت کرده برای حفظ دین خود به شهرهای بیگانه رفته دچار مصیبت گردند خداوند تعالی اجر و ثواب آنها را بی‌حساب به آنها خواهد داد.
11- (یا محمّد) بگو من از طرف خداوند تعالی امر شده‌ام تا در حالی که دین خودم را برای خداوند تعالی خالص کننده‌ام به او عبادت کنم،
12- و من امر شده‌ام (عقل به من حکم می‌کند) که اول اطاعت کنندگان به خداوند تعالی من باشم با اینکه حال چگونه به رأی شما مشرکین تابع باشم.
[توضیح: مشرکین رسول خدا را به تقلید دین آباء و اجداد و ترک دین اسلام دعوت می‌کردند برای قطع طمع آنها اینکه آیات نازل شده فرماید:] 13- (یا محمّد) بگو به مشرکین اگر من به پروردگار خودم خداوند تعالی عاصی شده دین اسلام را ترک کرده به دین آباء و اجداد شما تقلید نموده تابع

شوم در حقیقت از عذاب روز بزرگی (روز قیامت) ترس دارم که در آن روز خداوند تعالی به من عذاب کند.
14- (یا محمّد) به مشرکین بگو من هیچ وقت دین شما را اختیار نمی‌کنم بلکه فقط در حالتی که دین خودم را به خداوند تعالی خالص کرده‌ام فقط بر او عبادت می‌کنم
15- الحال شما که به سخنان من اطاعت نکردید بروید به هر چیزی که می‌خواهید به غیر از خداوند تعالی عبادت کنید من مانع شما نیستم خداوند تعالی خود از شما انتقام خواهد کشید (یا محمّد) به مشرکین بگو زیانکاران اشخاصی هستند که روز قیامت هم به نفس خود و هم به اهل و عیال خود زیان رسانده به جهنم داخل شوند زیرا در دنیا خود در ضلالت بوده اهل و عیال خود را هم به ضلالت انداخته‌اند (یا محمّد) با خبر باش که زیان آشکار و ظاهر همین است که برای تو بیان کردم.
16- (یا محمّد) برای اشخاص زیانکار مذکور در جهنم از طرف بالا و پائین از طبقات آتش سایه‌ها هست «در سایه معمولا انسان راحت می‌شود لیکن در آن سایه عذاب آنها را گرفته از هر طرف آتش آنها را احاطه خواهد نمود» (یا محمّد) عذابهایی که ذکر شد خداوند تعالی به سبب آنها بندگان خود را می‌ترساند تا اینکه که آنها از ارتکاب به اعمالی که مستوجب عذاب است اجتناب کنند، ای بندگان من از من بترسید اعمالی را که موجب عذاب می‌گردد ترک کنید.

صفحه : 411
17- آنان که از عبادت به شیطان (نفس اماره) اجتناب کرده به طرف خداوند تعالی رجوع نموده به او عبادت کنند برای آنها در آخرت بشارت بوده رحمت هست
18- (یا محمّد) بندگانی که از احکام صادره از طرف من دو سخن بشنوند یکی خوب و دیگری خوبتر تابع خوبتر شده آن را اخذ کنند آنها را از طرف من به اجر و ثواب بشارت بده اشخاص مذکور (آنان که به حکم خوبتر تابع شوند) آنهایی هستند که خداوند تعالی آنها را به طرف توحید و عبادت هدایت فرموده است، آنها صاحبان عقلند که به وسیله عقل شریف خود نیک و بد را تشخیص داده تابع حق شده‌اند.
19- (یا محمّد) هر که از طرف ما کلمه عذاب بر او سزاوار شده حکم شده است که باید در عذاب باشد آیا تو چنین کسی را می‌توانی از عذاب خلاص کنی! یا اینکه که تو (یا محمّد) شخصی را که در آتش جهنم معذب است می‌توانی از آنجا خارج کنی! نه- تو یارایی هیچکدام را نداری اگر خداوند تعالی بخواهد خودش نجات می‌دهد ولی اشخاصی که مستحق عذابند در جهنم خواهند بود.

20- لیکن اشخاصی که از پروردگارشان ترسیده عمل صالح بکنند، برای آنها در بهشت غرفه‌ها بالای یکدیگر و قصور عالی هست که از زیر آنها نهرها جاری می‌شود خداوند تعالی اینکه منازل را به مؤمنین وعده می‌دهد وعده‌اش حق است خداوند تعالی به وعده خود خلاف نمی‌کند.
21- (یا محمّد) آیا نمی‌بینی که خداوند تعالی از آسمان آب فرستاده آن آب را (مانند عروقی که در بدن هست) به زمین داخل کرده چشمه‌ها ترتیب داده، بعد به سبب آن باران حبوبات رنگارنگ (سبز- قرمز- سفید- زرد- سیاه) برویانید بعد آن زراعات خشکیده از جای خود حرکت کرده رنگ آن را زرد می‌بینی، و بعد خداوند تعالی آن زراعات خوب و نیک منظر را ریزریز و متفرق قرار داده فانی می‌شود. (یا محمّد) در اینکه (نزول باران و سبز کردن گیاه و خشک کردن آن) پندی است صاحبان عقلها را، صاحبان عقلها باید متذکر شده عبرت گیرند و از کیفیت زراعت به صانع حی و قیوم صاحب قدرت قائل باشند.
22- (یا محمّد) شخصی که خداوند تعالی سینه او را برای اسلام گشاده وسعت داده به سبب نور اسلام علم و حکمت به قلب او داخل شده از طرف پروردگار خود در هدایت و نورانیت باشد (به حقیقت انسانیت متصف باشد) آیا اینکه شخص مانند آن کسی است که ضد اینکه صفات در او بوده قلبش تنگ و قسی و مملو از جهالت و ظلم باشد آیا اینها با هم برابر می‌شوند! عذاب بر آن اشخاص باشد که قلب آنها از شنیدن ذکر خداوند تعالی رنجیده و قساوتشان افزون شود. و حال آن که باید ملایمت و رحم را زیاد می‌کرد (تکذیب آیات الهی موجب کدورت و قساوت قلب می‌شود) (یا محمّد) اشخاص مذکور به طور ظاهر و آشکار در ضلالتند.
23- خداوند تعالی برای شما نوع بشر نیکوترین سخنان را که آن کتاب (قرآن) است نازل نمود در فصاحت و بلاغت و حسن نظم و حکمت و موعظه از تمام گفتارها عالیتر است، آیات قرآن همه در صدق و حق بودن و استنباط قواعد امور دنیا و آخرت بعضی مشابه بعض دیگر می‌باشد و با هم برابر و مساوی هستند (قصص قرآن برای مرکوز شدن در ذهن و امکان استفاده بیشتر مکرر ذکر شده است) از شنیدن وعده‌های عذاب قرآن لرزه بر اندام خدا پرستان افتاده مو بر تنشان راست می‌شود، بعد از آن همین که جود و سخاوت، و رحمت و رأفت خداوند تعالی را ذکر نمودند آن خوف و خشیت از آنها زایل شده جلدشان از قبض به انبساط و قلبشان از خوف به رجاء و اطمینان تبدیل می‌شود. بهترین گفتارها (قرآن) سبب هدایت خداوند تعالی است هر که را خداوند تعالی بخواهد (آن شخص قابل هدایت باشد) به سبب اینکه قرآن او را به طرف حق هدایت می‌کند و هر که قابل هدایت نشد خداوند تعالی او را در ضلالت باقی گذارد (یا محمّد) از برای او هدایت کننده پیدا نمی‌شود تا اینکه که او را از ضلالت خارج

سازد.
24- (یا محمّد) شخصی که در روز قیامت شدت عذاب را به رخ خود دفع کند، آیا چنین شخصی مانند کسی است که از عذاب در امان باشد! (هر بلایی که به صورت انسان برسد آن را با دست دفع می‌کند مردم فاسق و فاجر را در قیامت دستها بسته می‌شود وقتی که آنها را دست بسته به آتش انداختند آنها به صورت آتش را ملاقات کرده گویا می‌خواهند به صورت عذاب را از خود دفع کنند و حال آن که ممکن نشده بلکه عذاب شدیدتر و بیشتری برای آنها خواهد بود) همین که به رو به آتش جهنم داخل شدند از طرف خداوند تعالی به ظالمین گفته می‌شود الحال جزای آن اعمال را که در دنیا کسب نموده‌اید بچشید.
25- (یا محمّد) قبل از مشرکینی که تو را تکذیب کردند از امم گذشته نیز پیغمبران مبعوث به خود را تکذیب کردند. آن وقت از جایی که به قلبشان خطور نکرده به خیالشان نمی‌رسید عذاب به ایشان رسید همه هلاک گشتند.
26- خداوند تعالی بر آنها در دنیا عذاب ذلت و خواری را چشانید اما اگر عالم باشند عذاب آخرت از جهت شدت و ذلت و خواری از عذاب دنیا بزرگتر است.
27- (یا محمّد) حقیقتا در اینکه (قرآن کریم) برای مردمان (جهانیان) از هر مثل و قصص ذکر نمودیم تا متذکر شده قبول موعظه کرده نجات پیدا کنند اما آنهایی که از مواعظ حسنه قرآن فایده نگرفته در تاریکیهای جهالت و نادانی بمانند به عذاب شدید و بی‌حد و حساب ما دچار خواهند شد.
28- (یا محمّد) اینکه قرآن را به لغت عرب لغتی که زبان اهل مکه و

اعراب است و در آن هیچ تناقض و کجی نیست به تو نازل کردیم تا از کفر و شرک کنار شده به توحید و قدرت ما قائل شوند با اینکه همه باز قرآن را تکذیب کرده در شرک خود باقی می‌مانند.
29- (یا محمّد) بگو به مشرکین خداوند تعالی برای شما مثل ذکر می‌کند، غلامی که چند نفر در او شریک شده با یکدیگر در حق آن غلام نزاع و جدال کرده هر یک غلام را به طرفی کشیده بگوید که مال من است من به فرمان دادن بر او سزاوارم آن غلام نیز در کار خود حیران مانده نداند که به کدام یک از فرماندهان خود خدمت کند تا از او راضی باشند و در موقع داشتن حاجتی از کدام آنها طلب حاجت کند.
همچنین آن غلام را مثل ذکر می‌کند که خالص به یک نفر غلام شده هیچ شریک نداشته باشد به یک نفر خدمت کرده هر نیاز خود را از او طلب کند خودش خاطر جمع و قلبش آرام باشد آیا احوال کدام یک از اینکه دو غلام

بهتر خواهد بود! آیا حال و صفات اینکه دو غلام برابر می‌شود! (اینکه چنین است حال موحد و مشرک بنا به اعتقاد خود باید تمام معبودها را از خود راضی و خوشنود سازد اما نخواهد فهمید که به چه قسم به آنها خدمت و عبادت نماید تا همه از او راضی باشند و در موقع حاجت از کدام طلب حاجت کند ولی شخص موحد به خداوند یگانه خدمت و عبادت کرده در طلب حاجت از او خاطر جمع و فارغ البال است) (یا محمّد) همین که توحید و قدرت ما ثابت شد باید حمد کرده بگوئید «حمد و ثنا به خداوندی که واحد و بی‌شریک است» بلکه اکثر مشرکین عالم نشده به ما شریک قرار می‌دهند.
[توضیح: مشرکین اهل مکه منتظر موت حضرت رسول ختمی مرتبت بودند تا به موت او شماتت کنند خداوند تعالی ضمن آیه شریفه زیر خبر می‌دهد که موت امر عمومی است تمام صاحبان روح قالب تهی خواهند کرد شماتت به مرگ عمل بی‌معنی و لغو می‌باشد و از مردم عاقل صادر نمی‌شود. فرماید:] 30- (یا محمّد) در حقیقت تو خواهی مرد جماعت قریش هم که منتظر مرگ تواند آنها هم خواهند مرد انتظار به مرگ تو بر آنها هیچ فایده نمی‌دهد.
31- (یا محمّد) همین که موت شما را درک کرد بعد از موت روز قیامت حضور خداوند تعالی جمع شده نزاع و جدال نموده خواهی گفت الهی من تبلیغ رسالت نمودیم اینها را به طرف تو دعوت کردم ولی قبول ننموده مرا تکذیب نمودند (آن وقت مشرکین جواب غیر مفید داده از آنها قبول نخواهد شد و یا به دادن جواب قادر نخواهند بود) عذاب ما آنها را احاطه کرده همیشه در عذاب خواهند ماند به چنین روزی منتظر باشند برای چه منتظر مرگ تو می‌شوند.
32- (یا محمّد) کسی که بر خداوند تعالی به دروغ افترا بسته برای او شریک و اولاد قرار دهد زمانی که (قرآن) صادق به او بیاید آن را هم تکذیب کند ظالمتر از اینکه شخص کیست! آیا برای چنین کفاری در جهنم جا و مکان نخواهد بود! البته منزل و مکان آنها جهنم است در آنجا همیشه خواهند بود.
33- (یا محمّد) هر پیغمبری که از طرف ما با کتاب صادقی آمده خود او و ایمان آورندگان به او آن کتاب را تصدیق کنند (چنان که تو هم) یا محمّد (یکی از آن پیغمبران هستی از طرف ما قرآن آوردی آن را تو و مؤمنین اتباع تو تصدیق کرده‌اند) اینکه قبیل مردم اطاعت خداوند تعالی کرده پرهیزکارانند.
34- (یا محمّد) برای اینکه قبیل پرهیزکاران نزد پروردگارشان هر چه خواهش دلشان باشد حاضر و موجود است جزای صاحب عمل صالح اینکه است (هر چه خواهش دل دارند همان برای آنها حاضر و آماده می‌شود).

35- خداوند تعالی به اشخاص پرهیزکار چنین جزای خیر می‌دهد تا اینکه که از آنها اعمال قبیحشان را (به سبب توبه) محو کرده ببخشد، و اجر اعمال خیری را که در دنیا کرده باشند به وجه نیکوتر به آنان عطا نماید.
[توضیح: مشرکین رسول خدا را از بتهای خود ترسانیده می‌گفتند از بتهای ما بترس به تو ضرر می‌رسانند آن وقت اینکه آیه شریفه نازل شد. فرماید:] 36- (یا محمّد) آیا خداوند تعالی خود به تنهایی به امر بنده خود کفایت نکرده او را از مهالک نجات دهنده نیست! البته خداوند تعالی کفایت کننده است تو هم (یا محمّد) یکی از بندگان خدا هستی خداوند به هر امر تو کفایت می‌کند) (یا محمّد) مشرکین تو را از غیر خدا با بتها ترسانیده می‌گویند از آنها به تو ضرر می‌رسد ... ضرر رساندن از آنها چگونه ممکن است هر شخصی که خداوند تعالی او را در ضلالت باقی گذارد برای او هیچ هدایت کننده پیدا نمی‌شود تا او را از ضلالت خارج سازد چنان که مشرکین در ضلالت باقی مانده

و بتها را زیان دهنده تصور می‌کنند.
37- و هر شخصی را که خداوند تعالی او را هدایت کند هیچ کس نمی‌تواند او را به ضلالت انداخته از هدایت خارج نماید چنان که خداوند تعالی تو را (یا محمّد) هدایت کرده پیغمبر قرار داده است هیچ کس قادر نیست تو را به ضلالت بیندازد. مشرکین و بتهاشان نمی‌توانند به تو ضرری برسانند (یا محمّد) آیا خداوند تعالی غالب مخلوقات نبوده انتقام کشنده از عاصیان نیست! البته غالب و منتقم است از اینکه مشرکین که به تو اذیت می‌دهند انتقام خواهد کشید.
38- (یا محمّد) اگر از مشرکین سؤال کنی اینکه آسمانها و زمین را کی خلق کرده است البته خواهند گفت خداوند یگانه خلق نموده است (همان طور که مشرکین به اینکه مطلب اقرار کرده‌اند بتها را محض شفاعت به خداوند تعالی شریک قرار می‌دادند) با اینکه وصف چگونه به خداوند تعالی شریک قرار می‌دهند (یا محمّد) بگو به مشرکین به من خبر بدهید ببینم آیا آن چیزهایی را که (بتها) به غیر خداوند تعالی خوانده عبادت می‌کنید و مرا هم از آنها می‌ترسانید اگر خداوند یگانه اراده ضرری بر من بکند آیا آن بتها می‌توانند ضرر را از من کشف کرده رفع کنند! و یا اینکه که اگر خداوند تعالی اراده کند که بر من نعمت و خیر و برکتی برساند آیا بتها می‌توانند نعمت خداوند تعالی را نگه داشته از رساندن آن به من مانع شوند! (یا محمّد) بگو به مشرکین بتهای شما برای رساندن خیر و شر به من قادر نیستند در هر کارم خداوند یکتا بر من کفایت می‌کند توکل و اعتقادم به خداوند تعالی است. توکل کنندگان، به خداوند یگانه توکل می‌کنند.

39- (یا محمّد) بگو به مشرکین ای قوم من در اینکه حالت شرک که هستید و با من عداوت می‌کنید هر عملی که بخواهید از مکر و حیله در حق من بکنید من از شما نمی‌ترسم به احکامی که خداوند تعالی امر نموده عمل خواهم کرد،
40- البته خواهید فهمید که کیست آن که در دنیا عذاب بر او رسیده و او را ذلیل ساخته در آخرت هم به او عذاب همیشگی نازل شده هیچ وقت از عذاب خلاص نشود.
41- (یا محمّد) ما اینکه قرآن را برای تأمین خیر و منفعت نوع بشر به تو نازل کردیم تا با احکام آن اطاعت کرده در دنیا و آخرت نجات پیدا کنند الحال هر کسی که به احکام قرآن اطاعت کرده هدایت یابد فایده آن عاید نفس خودش می‌شود و هر که در ضلالت باقی بماند وزر و وبال آن ضلالت عاید نفس خودش می‌گردد به هیچ کس از او ضرری نمی‌رسد (یا محمّد) تو وکیل آنها نیستی تا از عمل آنها از تو مؤاخذه شود دیگر تو از برای ضلالت ماندن آنها حسرت نکش امر آنها را به من واگذار کن.
42- (یا محمّد) خداوند تعالی به قدرت کامله‌اش جمیع نفسها را هنگام مردنشان خودش وفات داده قبض روح می‌کند، و نیز آن نفسها را که بخسبد آنها را هم خداوند تعالی وفات می‌دهد، (یعنی که تصرف ارواح در قدرت خداوند تعالی است، مانند اموات نمی‌توانند هیچ گونه تصرفی بکنند) (یا محمّد) از نفوس خوابیده آن که خداوند تعالی مرگ را به او حکم نموده، باید در حال خواب مرگ را درک کند او را به همان حال نگه می‌دارند دیگر روح به جسد او برنگشته در خواب ابدی می‌ماند، اما از نفسهای خوابیده آنهایی که به موت او حکم نکرده است روح را به بدن او برگردانده در دنیا تا روز معین و مقدر زندگی می‌کند، در حقیقت در اینکه امور برای گروهی که تدبر و تفکر کنند دلیل و برهان برای توحید و قدرت خداوند تعالی هست. (البته صاحبان عقل درباره اینکه امور تفکر کرده به توحید و قدرت خدای تعالی استدلال می‌نمایند).
43- (یا محمّد) بلکه اینکه جماعت قریش غیر از خداوند تعالی بتها را برای خود شفیعانی قرار داده‌اند! (یا محمّد) بگو به مشرکین آیا شما به اینکه بتها ستایش کرده شفیع قرار می‌دهید! اگر چه به هیچ چیز مالک نبوده و هیچ چیز درک نکرده نفهمند با اینکه حال باز به آنها عبادت می‌کنید!
44- (یا محمّد) بگو به آنها همه شفاعتها مخصوص خداوند تعالی است هیچ شخص در قیامت برای شفاعت قدرت ندارد سلطنت آسمانها و زمین مخصوص خداوند تعالی است بعد از درک موت به طرف خداوند تعالی رجوع خواهید کرد آن وقت از شما انتقام خواهد کشید.
45- (یا محمّد) زمانی که پروردگار تو خداوند تعالی فقط تنها ذکر شد قلوب مشرکینی که به آخرت ایمان ندارند گرفته متنفر می‌شود اما زمانی

که غیر از خداوند تعالی اسم بتها ذکر شد مشرکین را می‌بینی که شادیها می‌کنند.
[توضیح: رسول خدا از عناد مشرکین و اصرار آنها در کفر ناراحت شده دلتنگ گردید آن وقت آیه شریفه زیر نازل شد. فرماید:] 46- (یا محمّد) از مشرکین اعراض کرده بگو، ای پروردگار من، و، ای خدایی که آسمانها و زمین را از عدم به وجود آورده‌ای، و، ای دانای حاضر و غایب، تو خود بین بندگان خود در آن امری که اختلاف می‌کنند حکم نما حاکم غیر تو نیست (بین من و مشرکین حکم کن ... خداوند تعالی دعای پیغمبر خود را مستجاب کرده او را به مشرکین غالب نمود).
47- (یا محمّد) اگر تمام خزائن روی زمین و به مانند آنها برای ظالمین باشد تا روز قیامت در برابر عذاب شدید بدهند که از عذاب خلاص شوند البته از آنها قبول نخواهد شد و حال آن که در قیامت مالک هیچ چیز نخواهند بود. روز قیامت عذاب شدید و غضب خداوند تعالی برای ظالمین از محلهای غیر قابل تصور ظاهر و

آشکار خواهد شد.
48- روز قیامت برای ظالمین زشتیها و خبائث اعمالی که کسب کرده‌اند ظاهر می‌شود و جزای استهزایی که در دنیا برای حق نموده‌اند شاملشان شده احاطه می‌کند از آن عذاب نمی‌توانند خلاص شوند.
49- (یا محمّد) زمانی که به انسان ضرر و مصیبتی رسید تضرع و زاری کرده ما را می‌خواند تا اینکه که آن بلا را از او رفع کنیم، بعد همین که آن بلا را از او برداشته از فضل و رحمت خویش به او نعمت عطا کردیم آن وقت انسان ما را فراموش کرده می‌گوید اینکه نعمت به سبب علم من به من داده شده و به سبب کسب و تجارت اینکه نعمت را خودم تحصیل کرده‌ام و ربطی به خداوند تعالی ندارد (یا محمّد) چنین نیست که می‌گویند بلکه دادن نعمت بعد از آن بلا برای امتحان آنها است که آیا شاکر می‌شوند یا نه، لیکن اکثر آنها به امتحان شدن عالم نشده به علم خود نسبت می‌دهند.
50- (یا محمّد) چنین سخنانی را اشخاص قبلی (مانند قارون و امثال او) هم گفتند اما به اعتقادشان و آنچه اندوخته‌اند به آنها هیچ فایده نداده به همه‌شان عذاب نازل شده هلاک گشتند و در آخرت هم گرفتار عذاب می‌شوند (اینها هم مانند گذشتگان گرفتار عذاب خواهند بود).
51- (یا محمّد) به گذشتگان نتیجه اعمال مکتسبه‌شان رسید هم در دنیا و هم در آخرت گرفتار عذاب گشتند، از امت تو نیز اشخاصی که ظالم شده و در کفر و شرک باقی بمانند به آنها هم البته به مانند گذشتگان جزای

اعمال مکتسبه‌شان در دنیا و آخرت خواهد رسید (رسیدن عذاب به مشرکین در غزوه بدر محقق شده عذاب آخرت نیز بدون شبهه خواهد رسید) (یا محمّد) مشرکین و عاصیان نمی‌توانند خدا را عاجز کرده و از عذاب او فوت شوند.
52- (یا محمّد) آیا مردم نمی‌دانند که خداوند تعالی از روی حکمت برای هر کسی که بخواهد درهای روزی را باز کرده فراوان می‌کند و برای هر کس که بخواهد تنگ می‌گیرد غیر از خداوند تعالی هیچ کس قادر نیست که روزی را کم یا زیاد کند. در حقیقت در کم و زیاد کردن روزی برای موقعی که به خداوند تعالی ایمان آورده‌اند دلیل و برهانی هست.
53- (یا محمّد) به بندگان من بگو، خداوند تعالی فرماید، ای بندگانی که به نفس خود ظلم و در معصیت اسراف نموده‌اید از رحمت خداوند تعالی ناامید نگشته توبه نکنید، در حقیقت در موقع توبه خداوند تعالی جمیع گناهان را می‌بخشد پس، از مغفرت الهی ناامید نشده توبه را ترک نکنید، خداوند تعالی به بندگان خود رحم کرده توبه کنندگان را می‌بخشد.
54- قبل از رسیدن عذاب به شما توبه کرده به طرف پروردگارتان رجوع کرده اعمالتان را از خداوند تعالی خالص کنید بعد از رسیدن عذاب کسی نمی‌تواند عذاب را از شما مانع شود عذاب حتما به شما نازل می‌شود.
55- قبل از نزول عذاب ناگهانی به گفتارهای خوب و پسندیده که از طرف خداوند تعالی نازل شده تابع شده عمل کنید تا نجات پیدا کنید.
56- قبل از نزول عذاب توبه کنید، تا در موقع نزول عذاب به نفس گناهکار نگوید ای وای حسرت و ندامت بر من که در عبادت و اطاعت خداوند تعالی تفریط و تقصیر کرده عاصی شده و در حقیقت از اشخاصی بودم که به احکام خداوند تعالی استهزاء می‌کردم.
57- یا اینکه که نفس گناهکار نگوید اگر خداوند تعالی مرا هدایت می‌کرد من هم از پرهیزکاران می‌بودم.
58- یا اینکه که نفس گناهکار نگوید اگر برای من دفعه دیگر رجوع به دنیا امکان داشت هر آینه از نیکوکاران می‌بودم.
59- برای اینکه که گناهکاران چنین سخنانی نگویند و از هر طرف عذر و بهانه‌شان قطع گردد (یا محمّد) پیغمبر و کتاب فرستادیم، با اینکه همه

اگر نفس گناهکار عذری بیاورد آن وقت به او می‌گوئیم عذر تو مسموع نیست زیرا آیات دال بر توحید و قدرت من به تو رسیده تو آن را تکذیب کرده از اطاعت کردن کبر و غرور نموده از کفار گشتی با دیدن عذاب روز قیامت عذر می‌آوری دیگر هیچ عذری از تو قابل قبول نیست.
60- (یا محمّد) اشخاصی که در دنیا به خداوند تعالی دروغ بسته صفات

غیر لایق را به او نسبت داده و شریک و اولاد بر او قرار دادند روز قیامت رویهای آنها را سیاه شده می‌بینی، چگونه ممکن است روی آنها سیاه نشود، مگر برای آنهایی که از ایمان به ما کبر و غرور کرده و ما را تکذیب نموده‌اند در جهنم منزل قرار داده نشده است!
البته روی اشخاصی که به جهنم وارد می‌شوند سیاه خواهد بود.
61- (یا محمّد) روز قیامت خداوند تعالی اشخاص متقی را با رسیدن به مراد و مقصودشان از عذاب نجات می‌دهد، هیچ امر مکروه و مخالف طبع به آنها نرسیده و غمگین هم نمی‌شوند.
62- (یا محمّد) خالق هر شیئی و به وجود آمدن هر شیئی حافظ و نگهدار آن خداوند تعالی است هیچ شیئی از تحت قدرت خداوند تعالی خارج نمی‌شود.
63- کلید خزائن آسمانها و زمین مخصوص خداوند تعالی است به هر امر آنها مالک شده حفظ کننده خداوند تعالی است، (یا محمّد) اشخاصی که به آیات و براهین دال بر توحید و قدرت خداوند تعالی گوش نداده کافر شوند البته آنها زیان دهنده به نفس خویش هستند.
64- (یا محمّد) بگو به مشرکین ای جاهلان آیا مرا امر می‌کنید تا به غیر از خداوند تعالی به بتها عبادت کنم!
65- چگونه ممکن است من به بتهای شما عبادت کنم و حال آن که خداوند تعالی به من می‌فرماید (ای محمّد) به تو و انبیاء قبل از تو از طرف ما وحی شده است که اگر به خداوند تعالی شریک قرار بدهی هر آینه هر عمل خیر تو باطل شده و البته از زیانکاران به نفس خودخواهی بود و به سبب آن زیان عذاب آخرت تو را خواهد گرفت.
66- بلکه (یا محمّد) به یکتا خداوند تعالی عبادت کرده از شکرگزاران باش (ای مشرکین چگونه رواست که امر الهی و دلیل عقلی را ترک کرده از امثال شما جاهلان که تابع دلیل عقلی نمی‌شوید تبعیت کنم).
67- (یا محمّد) نوع بشر لایق شأن و سزاوار خداوند تعالی او را تعظیم و تکریم نکرده عارف به حقش نشده توحید را ترک کرده به او شریک قرار دادند، (یا محمّد) در حالی که قدرت کامله خداوند تعالی روز قیامت به مرتبه‌ای ظهور می‌کند که اینکه زمین به عظمتش یک مشت خداوند تعالی می‌شود (مانند کسی که یک قبضه خاک بردارد) و آسمانها هم مانند طومار به دست راست او پیچیده می‌شود (چنان که کاغذ پیچیده می‌شود) همه اینها در قدرت خداوند تعالی مسخر هستند از هر چیزی که به خداوند تعالی شریک قرار می‌دهند خداوند تعالی پاک و از آنها منزه است هیچ چیز نمی‌تواند شریک خداوند تعالی باشد.
68- (یا محمّد) قبل از روز قیامت در دنیا به صورت جمیع صاحبان حیات از طرف ما نفخی (نفخ اجل) زده می‌شود آن وقت تمام صاحبان حیات در

آسمانها و زمین هلاک می‌گردند مگر اشخاصی که خداوند تعالی حیات آنها را خواسته باقی می‌مانند (ارواح مقدسه) بعد از گذشت زمانی خداوند تعالی به قدرت کامله خود به هر یک از صورتهای متلاشی نفخ دیگری (نفخ حیات) می‌زند ناگهان همه حیات یافته ایستاده مبهوت شده به اطراف خود می‌نگرند.
69- (یا محمّد) همین که خلق حیات یافته به محشر حاضر گشتند روز محشر روی زمین به نور (عدالت) رب خود خداوند تعالی روشن می‌شود (چنان که حالا هم روشن می‌شود) به حق و عدالت بین مردم حکم می‌کند، اعمال مردم مانند نامه‌های ضبط شده در مقام حساب گذاشته می‌شود انبیاء و غیر آنها بندگان خالص خدا، شهود اعمال مردم، آنجا حاضر شده دیوان عدالت بر پا می‌شود، بین آنها به حق و عدالت حکم شده هیچ وقت بر آنها ظلم نمی‌شود.
70- به هر نفسی نتیجه عمل خیر و شرش تماما داده می‌شود هیچ چیز از اعمالشان ناقص نمی‌گردد خداوند تعالی خود به اعمال بندگان عالمتر است.
71- (یا محمّد) روز قیامت کفار را فوج فوج پشت سر هم به زور به طرف جهنم می‌برند (چنان که اسراء را می‌برند) همین که به جهنم رسیدند درهای جهنم به روی آنها باز می‌شود، بعد از باز شدن درها حافظین جهنم به پیشوازشان آمده می‌گویند اینکه چه حالی است که خود را گرفتار عذاب کردید آیا از خود شما به شما پیغمبر نیامده آیات پروردگارتان خداوند تعالی را به شما نخوانده شما را از ملاقات عذاب چنین روزی نترسانده است! آنها در جواب حافظین جهنم می‌گویند بلی پیغمبران آمدند ما را از خداوند تعالی ترسانیدند. لیکن بنا به اعمال خبیث ما عذاب خداوند تعالی به کفار مثل ما سزاوار شده مستحق عذاب گشتیم.

صفحه : 416
72- بعد از اینکه سؤال و جواب حافظین جهنم به کفار می‌گویند الحال از هر یک از درهای جهنم طالبید داخل شوید درها به روی شما باز است، اینکه را هم بدانید که در اینکه جهنم ابدی خواهید بود آنهایی که کبر و غرور کرده به خداوند تعالی ایمان نیاورند منزلشان جهنم است چه جای بدی است جهنم که همیشه در عذاب خواهید بود.
73- (یا محمّد) آنهایی را که از پروردگارشان خوف کرده عمل صالح کنند روز قیامت فوج فوج به عزت و احترام به طرف جنت می‌برند، و در حالی به بهشت می‌رسند که قبل از آنها درهای بهشت به روی آنها باز و حاضر شده منتظر قدوم آنها می‌شوند همین که رسیدند حافظین بهشت آنها را پیشواز کرده اول به آنها سلام داده می‌گویند چه اشخاص بزرگوار هستید

که از خبائث گناه و معصیت پاک گشتید، جنت جای پاکان بوده خداوند تعالی اینکه مکان را برای شما مقدر نموده است باید همیشه در جنت بمانید شما را موت درک نخواهد کرد و از آنجا خارج نخواهید شد.
74- آن وقت اشخاص متقی از بشارت حافظین جنت شاد شده شروع به حمد و ثنای خداوند تعالی نموده می‌گویند حمد بر خداوند تعالی که به ما وعده جنت را که در دنیا داده بود محقق گردانید و به سرزمین بهشت (مانند وراثی که سهم خود را تملک می‌کنند) ما را صاحب و مالک قرار داد اختیار داریم تا هر جای آن بخواهیم منزل گزینیم به سبب اعمال خیرمان در دنیا، خداوند تعالی اینکه کرامت را به ما عطا فرموده (بلی آن روز) پاداش نیکوکاران بسیار نیکو خواهد بود.
75- (یا محمّد) در قیامت ملائکه (ارواح مقدسه) را می‌بینی که اطراف تخت قدرت و قهارت خداوند تعالی احاطه کرده حمد و تسبیح نموده (سبحان اللّه و الحمد للّه) گفته خداوند تعالی را ذکر می‌کنند، بین ملائکه هم مانند نوع بشر به حق و عدالت حکم شده نسبت به طاعت و عبادت و مرتبه معرفت هر کدام به آنها درجه اعطاء می‌شود، انسان و ملائکه به ذکر خداوند تعالی مشغول شده می‌گویند حمد بر خداوند تعالی تربیت دهنده عالمیان که ما را از عذاب نجات داده چنین نعمات خوب به ما عطا فرمود.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- حم.
2- (یا محمّد) اینکه کتاب (قرآن) از جانب خدای دانا و قاهر و غالب به مخلوقات نازل شده است.
3- خدای تعالی توبه را قبول کرده بخشنده گناهان است، در عذاب عاصیان و مشرکین نهایت مرتبه سختگیر است برای موحدین و عارفین صاحب تفضل بوده بیشتر از اعمالشان به آنها اجر و ثواب عطا می‌کند جز خدای تعالی معبود به حقی نیست بعد از آن که همه را مرگ فرا گرفت بازگشتشان به طرف او بوده نسبت به عمل هر شخص به او جزا خواهد داد.
4- (یا محمّد) درباره آیات نازله از طرف خداوند تعالی جز آنهایی که کافرند طعن نزده و آنها را باطل نمی‌شمرند (چنان که جماعت قریش در حق قرآن با رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله مجادله می‌کردند) (یا محمّد) سلامتی و گشتن تکذیب کنندگان قرآن تو را مغرور نکند
5- اگر چه امر آنها در دنیا فعلا به وجه نیکویی می‌گذرد و لیکن عاقبت امرشان در دنیا و هم در آخرت توأم به شقاوت و عذاب ابدی خواهد بود. قبل از جماعت قریش قوم نوح نبی نوح را و امم بعد از آنها تماما پیغمبران خود را تکذیب کردند (چنان که جماعت قریش تو را تکذیب می‌کنند) از امم گذشته هر امتی قصد کردند تا پیغمبر خود را گرفته هر قسم عذاب به آنها بکنند (چنان که یاد یا محمّد جماعت قریش به تو قصد می‌کنند) سخنان باطل را دستاویز کرده با پیغمبرانشان نزاع و جدال کردند تا بدان سخنان حق را باطل و پایمال سازند (چنان که طایفه قریش در مقابل قرآن به سخنان لغو و باطل تمسک کرده در حق قرآن گاهی شعر و گاهی سحر می‌گویند تا آن را باطل سازند) (یا محمّد) آنها قصد عذاب کردن پیغمبران را نمودند لیکن من پیغمبران را حفظ کردم آنها را گرفته هلاک ساختم ببین که عذاب من بر آنها چگونه بود! آیا توانستند از عذاب من رهایی یابند! جماعت قریش را هم ناگهان گرفته عذاب خواهم کرد.
6- (یا محمّد) همان طور که به امم گذشته عذاب ما حق و واجب گشت همچنین برای جماعتی که به قرآن کافرند واجب و حق گردید در حقیقت آنها رفقای جهنمند همیشه در عذاب خواهند بود.
7- ملائکین (ارواح مقدسه) که حاصل تخت جبروت و قدرت و سلطنت خداوند تعالی می‌شوند و ملائکینی که در اطراف تخت صف می‌کشند

پروردگار خود خداوند تعالی را ذکر نموده (سبحان اللّه و الحمد للّه) گفته ایمان آورده به امر و نهی او اطاعت می‌کنند، علاوه از ایمان خودشان برای مؤمنین نوع بشر نیز استغفار می‌کنند در مقام دعا چنین می‌گویند پروردگارا علم و رحمت تو، به

صفحه : 417
هر شیئی وسعت و احاطه نموده است، ای پروردگار ما اشخاصی را که از اعمال قبیحه توبه کرده تابع راه حق تو گشته‌اند بخشیده از عذاب جهنم محافظت کن.
8- (ملائکه می‌گویند) ای پروردگار ما بهشتهایی را که به توبه کنندگان و تابعین راه حق و از آباء و اجداد و زنان و اولاد آنها به اشخاص صالح وعده داده‌ای همه آنها را داخل بهشتها بکن در حقیقت غالب به جمیع مخلوقات هستی و هر فعلی از تو از روی حکمت صادر می‌شود.
9- ای پروردگار ما توبه کنندگان را از عذاب گناهان محافظت کرده نگهدار، و هر کسی را که تو در چنین روزی (قیامت) از عذاب محافظت کنی حقیقتا بر او رحم کرده‌ای اینکه رحمت تو نجات یافتن بزرگ است.
10- (یا محمّد) در حقیقت اشخاصی که در دنیا کافر گشتند همین که روز قیامت در مقابل اعمالشان عذاب دیدند به شدت نفس خود را دشمن می‌دارند که چرا از ما اعمال خلاف صادر گردید آن وقت از طرف ما ندا شده به آنها گفته می‌شود زمانی که پیغمبران ما در دنیا شما را به طرف ایمان دعوت می‌کردند شما کافر شده قبول نمی‌کردید آن وقت خداوند تعالی را بیشتر از امروز که نفس خود را دشمن می‌دارید دشمن می‌داشتید چرا از دشمنی خداوند تعالی حذر نکرده تابع حق نگشتید تا در چنین روزی دچار عذاب نشوید.
11- آن وقت کفار جواب داده می‌گویند ای پروردگار ما میراندن و دادن حیات مجدد در قدرت تو بود دو دفعه ما را میرانیدی و دو دفعه حیات دادی الحال به قدرت تو دانا شدیم، به گناهانمان اقرار کرده خود را گناهکار می‌دانیم آیا اکنون برای ما امکان خروج از اینکه عذاب و خلاصی ممکن است.
12- به کفار جواب داده شده گفته می‌شود شما همیشه در عذاب خواهید بود و عذاب ابدی از اینکه جهت است زمانی که به یک خدا دعوت می‌شدید به او کافر می‌شدید ولی اگر به خداوند تعالی شریک قرار داده می‌شد آن وقت به آن شریک ایمان می‌آوردید، در چنین روزی شأن و مقام حکم کردن مخصوص خداوند تعالی می‌باشد برای شما حکم عذاب ابدی کرده کسی نمی‌تواند حکم او را برگرداند.
13- خداوند تعالی دلایل و براهینی را که دلیل به قدرت و توحید اوست

برای شما نوع بشر نشان می‌دهد و برای شما از آسمان باران (وسیله روزی) می‌فرستد لیکن از اینها هیچ متذکر نمی‌شوید، از دلایل و براهین الهی متذکر نمی‌شوند مگر اشخاصی که از شرک توبه کرده به طرف توحید رجوع کنند اما معاندین از هیچ دلیل و برهانی متذکر نخواهند شد.
14- ای کسانی که توبه کرده از امور قبیح و شرک به طرف خدای تعالی برگشته‌اید دین خود را از برای خداوند تعالی خالص کرده خداوند تعالی را بخوانید و هر حاجت را از او طلب کنید اگر چه کفار اینکه امر شما را دوست ندارند لیکن شما به آنها اعتناء نکرده در امر خود ثابت قدم باشید.
15- خداوند تعالی درجات بندگانی را که اطاعتش می‌کنند رفیع می‌گرداند و صاحب تخت تسلط به جمیع مخلوقات می‌باشد روح (قوه) نبوت را از امر و اراده خود به هر کس از بندگان خود بخواهد القاء کرده او را پیغمبر قرار می‌دهد تا اینکه که مردم را از ملاقات عذاب روز قیامت بترساند.
16- آن روز (روز قیامت) تمام خلایق ظاهر و آشکار شده هیچ چیز ساتر آنها نشده از وجودشان و اعمالشان چیزی بر خداوند تعالی مخفی نمی‌ماند، همین که اهل محشر تماما جمیع شده در مقام محاسبه ایستادند از طرف خداوند تعالی یک نفر منادی ندا کرده به آنها می‌گوید بزرگی و سلطنت دنیا از شما منقطع شد امروز سلطنت که راست و مخصوص کیست! اهل محشر جواب داده گویند امروز سلطنت با خدای قاهر منتقم یکتا است.
17- (همین که خداوند تعالی از مردم اقرار گرفت و مردم همه اقرار

نمودند که سلطنت قیامت مخصوص خداست آن وقت نتیجه آن را بیان می‌فرماید) الحال که سلطنت مخصوص من است نتیجه اینکه می‌شود که به هیچ نفس ظلم نشده به هر کس به آنچه از نیک و بد کرده سزای عمل داده می‌شود، خداوند تعالی به سرعت حساب کننده است رسیدگی به حساب نفسی از رسیدن به حساب نفس دیگر او را مشغول نمی‌کند.
18- (یا محمّد) مشرکین و عاصیان را از آن روز که دخول آنها به جهنم نزدیک می‌شود بترسان، زمانی که قلب آنها از شدت خوف به گلوشان می‌رسد نه خارج می‌شود که بمیرند و نه به جای خود برمی‌گردد که بتوانند نفس کشیده راحت شوند قلبشان از ترس غم و غصه مملو شده برای نجات یافتن چاره پیدا نمی‌کنند (یا محمّد) در چنان حال برای ظالمین دوست مهربان و نزدیک پیدا نمی‌شود تا برای آنها کمک شود و نه شفاعت کننده‌ای که شفاعتش مورد قبول باشد تا بتواند برای آنها شفاعت کرده آنها را از عذاب خلاص نماید.
19- علم خداوند تعالی به هر چیز به قسمی احاطه نموده که نظر مخفی

چشمها را بر حلال و غیر حلال می‌داند و به اسرار مخفی قلوب تماما عالم است.
20- خداوند متصف به اینکه صفات به حق و عدالت بین مردم حکم می‌کند ظلم از او قابل تصور نیست، اما به تنهایی که مشرکین آنها را به غیر خداوند تعالی خوانده عبادت می‌کنند آنها نمی‌توانند به چیزی حکم کنند، خداوند تعالی هر قسم سخنان شما را شنیده و به هر عملتان عالم است.
21- آیا مشرکین روی زمین سیر و سیاحت نمی‌کنند تا ببینند که عاقبت امر اشخاصی که قبل از آنها پیغمبرشان را تکذیب می‌کردند چگونه شد (و حال آن که موقع رفتن به شام و یمن آثار جماعات عاد و ثمود را دیده‌اند). آنها روی زمین از حیث قوت بدن و ساختن بناها و قلعه‌های محکم از اینکه مشرکین محکمتر بودند، با اینکه همه خداوند تعالی آنها را به سبب گناهانشان گرفتار عذاب نمود برای آنها حافظ و نگهداری از عذاب خداوند تعالی پیدا نشد همه هلاک گشتند.
22- سبب نزول بلا به امم پیشین اینکه بود که به آنان انبیاء با دلایل و براهین آمده آنها را به سوی ما (به سوی توحید) دعوت می‌کردند آنها قبول نکرده کافر شدند، به سبب کفر ورزیدن خداوند تعالی آنها را معذب نموده هلاک نموده در حقیقت خداوند تعالی در عذاب کردن صاحب قوت و قدرت می‌باشد و به شدت عذاب کننده است.
(ای مشرکین شما هم به قرآن محمّد صلّی اللّه علیه و آله کافر نشده از عذاب ما بترسید و بدان ایمان بیاورید).
23- (یا محمّد) از جمله آن انبیاء موسی است حقیقتا ما موسی را با دلایل و براهین دلالت کننده به صدق او و معجزات ظاهر و آشکار فرستادیم
24- آنها را به سوی ما دعوت نمود آنها قبول نکرده گفتند موسی شخصی ساحر و دروغگو است.
25- زمانی که موسی از طرف ما مأمور شده با سخنان حق به دعوت مأمور گردید فرعون و تابعین او گفتند پسران اشخاصی را که به موسی به خداوند تعالی ایمان آورده‌اند به قتل برسانید دخترانشان را باقی بگذارید تا برای آنها عقوبت شده از موسی اعراض نمایند (یا محمّد) مکر و حیله کفار باطل شده قتل پسران مؤمنین به آنها فایده نبخشید امر موسی ظاهر گشته کفار ذلیل شدند.
[توضیح: فرعون قصد قتل موسی را داشت ولی اطرافیان و وزرا مانع می‌شدند تا آخر و عاقبت امر موسی بر آنها معلوم شود. فرعون بر آنها خطاب کرده می‌گفت از قتل موسی مرا ممانعت نکنید چنان که ضمن آیه شریفه خبر می‌دهد فرماید:] 26- فرعون گفت ای وزرا بگذارید تا من موسی را به قتل برسانم آن وقت پروردگار خود را بخواند ببینم به من چه کار خواهد کرد من می‌ترسم که موسی دین شما را تغییر داده از دینتان

شما را خارج سازد، یا اینکه که روی زمین (در مصر) فساد انداخته امور کسب و تجارتشان معطل بماند، مانع من نشوید بگذارید موسی را به قتل برسانم تا فساد ظاهر نشود.
27- همین که موسی خبر توطئه قتل خود را شنید رو به اطرافیان فرعون نموده گفت از شر متکبرانی که به روز حساب ایمان ندارند (از جمله فرعون و امثال او) به پروردگار خودم و شما پناه می‌برم.
28- آن وقت از اصحاب خاص فرعون مردی که به موسی ایمان آورده ایمان خود را مخفی می‌داشت به ظاهر به وزرا و اطرافیان فرعون (به کنایه به فرعون) خطاب کرده گفت آیا شما شخصی را که بگوید پروردگار من خدای یکتاست و از خدا برای صدق ادعای خود براهین و دلایل دلالت کننده بیاورد به قتل می‌رسانید! (و به چنین امر قبیحی مرتکب می‌شوید که چرا کلمه حق می‌گوید) اینکه شخص (موسی) را که می‌خواهید بکشید یا دروغگو است و یا راستگو اگر کاذب است ضرر کذب او عاید خودش شده به هیچ کس ضرری از او نخواهد رسید (برای دروغگو دروغ خودش کفایت می‌کند) دیگر قتل او لزومی نخواهد داشت. اما اگر اینکه شخص در قول خود صادق باشد آن وقت شمه‌ای از آنچه به شما وعده می‌کند به شما خواهد رسید قتل چنین شخص قبیح می‌باشد. باید تابع او شوید نه اینکه که او را انکار کرده به فکر قتل او باشید در حقیقت خداوند تعالی شخص دروغگو و متجاوز را هدایت نکرده امر او پایدار نمی‌شود بلکه ذلیل و پایمال می‌گردد (اینکه موسی هم اگر دروغگو باشد به زودی ذلیل و پایمال خواهد شد).
29- ای قوم من (همان شخص مؤمن می‌گوید) امروز به ظاهر سلطنت در دست شما است و در سرزمین مصر به بنی اسرائیل مسلط هستید اینکه سلطه را فاسد نکنید و به امری که (قتل موسی) موجب

نزول بلای خداوند تعالی می‌شود متعرضش نشوید، اگر عذاب خداوند تعالی به ما نازل شود کیست که به ما کمک شده از آن عذاب ما را نجات دهد! (بیائید به خداوند تعالی ایمان بیاورید و اطاعت موسی کنید) فرعون به سخن شخص مؤمن اعتنا نکرده به وزرا خطاب نموده گفت: رأیی را که (قتل موسی را) برای شما مصلحت دیده‌ام غیر از آن رأی دیگری برای شما مصلحت نمی‌دانم رأی مرا قبول کرده در قتل موسی مانع من نشوید و به سخن اینکه شخص (مؤمن) گوش ندهید من شما را به راه رشد و هدایت و خیر و صلاح هدایت می‌کنم. خیر و صلاح شما در به قتل رسانیدن موسی است.
30- شخصی که به موسی ایمان آورده بود به قوم خود خطاب کرده گفت

ای قوم من، از مثل روز هلاکت جماعت گذشتگان که به آنها پیغمبر آمده و به سبب عصیان به انبیاء در آن روز به آنها عذاب نازل شده است بر شما می‌ترسم مبادا به شما هم عذاب نازل شود.
31- ای قوم من می‌ترسم جزایی که به سبب تکذیب انبیاء بنا به دأب و عادت قوم نوح و قوم عاد و ثمود و آنان که از پس ایشان بودند به آنها داده شده به شما هم همان جزا داده شود (همان طور که آنها پیغمبران را تکذیب کردند به همه‌شان عذاب نازل شده هلاک شدند همین طور به شما هم عذاب نازل شده هلاک شوید) خداوند تعالی از برای بندگان خود چیزی از ظلم اراده کننده نیست، بلکه اقوام هلاک شده را به سبب اعمال خبیثشان از روی عدالت هلاک کرده است.
32- ای قوم من (همان مؤمن می‌گوید) آن روزی که همه مخلوق از طرف خداوند تعالی ندا شده برای حساب دعوت می‌شوند از عذاب آن روز بر شما خوف دارم که در آن روز از اهل عذاب باشید.
33- آن روز چنان روزی است که پس از مراجعت از حساب و بردنتان به جهنم برای شما حفظ کننده از عذاب پیدا نمی‌شود تا اینکه که از عذاب خلاص شوید، هر که را خداوند تعالی به سبب اعمال خبیثش در ضلالت باقی گذارد برای او هدایت کننده‌ای پیدا نمی‌شود تا او را به طرف حق هدایت کند.
34- ای قوم من (همان مؤمن می‌گوید) حقیقتا سابق بر اینکه یوسف (پسر یعقوب) با دلایل و براهین روشن به شما پیغمبر آمد، اما شما در حق احکامی که یوسف آورد در شک و تردید شده قبول نکردید تا اینکه که وقتی یوسف قبض روح شده از دنیا رفت آن وقت گفتید خداوند تعالی بعد از یوسف دیگر پیغمبر نخواهد فرستاد و هیچ پیغمبر نخواهد بود هر شخصی که در امر دین از حد تجاوز کرده و مانند شما در شک باشد خداوند تعالی او را در ضلالت باقی می‌گذارد.
35- اشخاصی که درباره بطلان آیات و معجزات خداوند تعالی بدون دلیل و برهان خدایی خصومت کنند (چنان که شما می‌کنید) مجادله اینها نزد خدا و نزد کسانی که ایمان دارند دشمنی بزرگ است، خداوند تعالی اینکه چنین به قلب هر شخص ظالم و متکبر مهر زده آنها را در ضلالتشان باقی می‌گذارد (همین جا سخنان شخص مؤمن تمام شد).
[توضیح: از صداقت حضرت موسی به فرعون خوف غالب شده از قتل موسی اعراض نمود لیکن برای مغلوب نمودن موسی دنبال بهانه و وسیله دیگر می‌گشت چنان که ضمن آیه شریفه خبر می‌دهد.]
36- (فرعون به وزیر خود هامان خطاب کرده و گفت) ای هامان برای من قصر بلندی بنا کن شاید من به بعضی سببها برسم و بدانها (سببها) به بعضی از امور مخفی خبردار شوم.

37- آن اسباب سببهای رسیدن به آسمان است تا اینکه که روی آن قصر بروم به آسمان برسم به معبود موسی مطلع شوم ببینم برای او غیر از من معبودی هست یا نه!. زیرا در حقیقت من او را دروغگو گمان می‌کنم اگر من خودم در آسمانها به معبود او مطلع شوم آن وقت صدق او به من ظاهر می‌شود، اینکه چنین شیطان برای فرعون عمل زشتش را زینت داده از تبعیت راه حق او را بازداشت از اینکه جهت در کفر خود باقی مانده درباره ایات موسی بنای مکر و حیله را گذاشت، (یا محمّد) مکر و حیله فرعون هیچ مؤثر نشده مگر اینکه که پوچ و فنا گشته از آن به موسی هیچ صدمه‌ای نرسید.
38- (همان شخص که به موسی ایمان داشت «عموزاده فرعون» در مقام نصیحت به قوم خود خطاب کرده) گفت: ای قوم من بیائید تابع من شوید شما را به راه رشد و کمال هدایت کنم (ضمن آیه شریفه اجمالا هدایت را ذکر نموده ضمن آیات زیر فنای دنیا و بقای آخرت و جزای خیر و شر را برای آنها تفصیلا بیان می‌کند تا حقیقت هدایت را درک کرده به خیر اقبال کرده از شر اعراض نمایند).
ای قوم من در حقیقت حیات اینکه دنیا شیئی قلیل می‌باشد زمان اندکی از آن برخوردار شده بعد از آن منقطع خواهد شد.
39- در حقیقت وطن اصلی و سرای بقا آخرت است باید در دنیا خانه آخرت را تعمیر نمود و برای آن حاضر گشت.
40- هر که عمل گناهی کند به او به قدر همان گناه جا داده می‌شود اما هر شخصی از مرد و زن و با داشتن ایمان عمل صالح انجام دهد آنها داخل جنت شده در همان جنت به آنها روزی بی‌حساب می‌رسد.

صفحه : 420
41- ای قوم من چه شده که من شما را به طرف نجات دعوت می‌کنم اما شما مرا به سوی جهنم دعوت می‌کنید مگر شخص عاقل راه نجات را ترک کرده به سوی جهنم می‌رود!.
42- شما مرا دعوت می‌کنید تا به خداوند تعالی کافر شده به او شریک قرار بدهم چیزی را که به شریک بودن و معبود بودن آن من اطلاعی ندارم، اما من شما را به طرف خداوندی که به مشرکین و عاصیان غالب شده برای کشیدن انتقام از آنها قادر و توبه پذیر بوده و گناهان را می‌بخشد دعوت می‌کنم.
43- حقیقت اینکه است که آن بتهایی که شما مرا به سوی آنها دعوت می‌کنید آنها نه در دنیا و نه در آخرت نمی‌توانند مردم را به سوی خود دعوت کنند حق معبود اینکه است که مردم را به اطاعت خود دعوت کند (یعنی باید کتاب و پیغمبر بفرستد) بعد مؤمنین اشخاص گمراه را به سوی

آن معبود دعوت می‌کنند بتها که به سوی خویش دعوت نمی‌کنند شما چرا مردم را دعوت می‌کنید، و حال آن که در حقیقت بازگشت ما به طرف خداوند یگانه می‌باشد بنا به عمل هر شخص به او جزا خواهد داد آنهایی که از حق خود تجاوز کرده به خداوند تعالی عاصی گشته و به او شریک قرار داده‌اند رفقای جهنمند همیشه در جهنم خواهند بود.
44- وقتی می‌رسد (موقع نزول عذاب) که سخنان و نصایح مرا به یاد آورده پشیمان می‌شوید ولی آن وقت پشیمانی سودی نمی‌دهد، شما مرا می‌ترسانید ولی من از شما ترسی ندارم هر امر خودم را به خداوند تعالی تفویض کرده واگذار نموده‌ام، در حقیقت خداوند تعالی بندگان خود را می‌بیند و از آنها حق و باطل را می‌داند (سخن مؤمن همین جا تمام شد) ضمن آیات آتی الذکر خداوند تعالی درباره نجات مؤمن فرماید:)
45- (یا محمّد) خداوند تعالی آن مؤمن را از مکر و حیله و شر کفار محافظت کرده نگه داشت، هیچ اذیتی نتوانستند به او بکنند، اما به خود فرعون و تابعین او عذاب بد (غرق شدن در دریا و عذاب در آخرت) احاطه کرده گرفتار نمود همه‌شان هلاک گشتند.
46- بر فرعون و تابعین او صبح و شام آتش عرضه شده عذاب می‌شوند همین که قیامت رسید در آن روز از طرف خداوند تعالی به خازنین جهنم امر می‌شود که فرعون و تابعین او را به درون عذاب سخت داخل کنید.
47- (یا محمّد) زمانی که عاصیان جهنم (از جمله فرعون و تابعین او) داخل جهنم گشتند داخل همان آتش در حال عذاب با هم نزاع و جدال کرده بحث می‌کنند، ضعفا به بزرگانی که در دنیا ریاست کرده‌اند خطاب کرده می‌گویند ما در دنیا تابع شما شده شما را برای خود رئیس و سرور قرار دادیم ولی نفهمیدیم که شما شرورتر و فاسق‌تر از ما بودید شما را به لباس تقوی دیده مغرورتان گشتیم الحال ممکن است که به جای آن خدمت قدری عذاب آتش را از ما دفع کنید تا عذاب ما سبک شود!
48- رؤسا به تابعین جواب داده می‌گویند ما همه در آتش جهنم خواهیم بود و به همه‌مان عذاب می‌شود چگونه ممکن است که از شما عذاب را دفع کنیم اگر ممکن باشد از خودمان دفع می‌کنیم شما هم در دنیا به اختیار خودتان تابع ما گشتید به خاطر امر دنیا حیله کرده شما را فریفتیم شما خود اگر احمق نبودید فریفته نمی‌شدید الحال از ما به شما فایده نمی‌رسد در حقیقت خداوند تعالی بین بندگان حکم نموده اهل بهشت به بهشت اهل جهنم به جهنم داخل شده‌اند دیگر برای ما نجات نخواهد بود.
49- (یا محمّد) همین که اهل جهنم از کمک یکدیگر مأیوس گشتند از خازنین جهنم استعانت نموده با آنها خطاب کرده می‌گویند به ما رحم کرده پروردگار خود را بخوانید یک روز از ما عذاب را تخفیف بدهد تا در آن روز راحت باشیم.

50- خازنین جهنم در جواب آنها می‌گویند آیا پیغمبر شما با دلایل و براهین شما را به طرف حق دعوت نکردند! اهل جهنم می‌گویند بلی آمدند و ما را به طرف حق دعوت کردند لیکن ما قبول نکردیم.

صفحه : 421
خازنین جهنم می‌گویند ما آن جرئت و جسارت نداریم که خدا را خوانده در حق شما دعا کنیم شما خود بخوانید اما اینکه را هم بدانید که دعای کفاری چون شما باطل بوده و قبول نخواهد شد.
51- (یا محمّد) در حقیقت ما به پیغمبران خود و آنهایی که به ما ایمان آورده‌اند (موحدین) هم در حیات دنیا و هم در روزی که شهود به صدق پیغمبران قائم می‌شوند (روز قیامت) کمک می‌کنیم، پیغمبران ما هم در دنیا به مشرکین غالب شده آنها را ذلیل می‌سازند و هم در آخرت موقع عذر آوردن مشرکین مؤمنین به صدق انبیاء شهادت داده به آنها غالب می‌شوند.
52- خداوند تعالی به پیغمبران خود روزی کمک می‌کند که در آن روز عذر آوردن ظالمین به آنها فایده نمی‌دهد و برای آنها از رحمت خدا دوری بوده همچنین سرای بد (جهنم) در آخرت برای آنها موجود است.
53- (یا محمّد) حقیقتا ما به موسی طریقه هدایت به طرف حق را تعلیم کرده عطا نمودیم و بعد از او تورات را به بنی اسرائیل ارث داده بین آنها داعی قرار دادیم.
54- تورات برای صاحبان عقل جهت هدایت و تذکر و درک حق دلیل است.
55- (یا محمّد) با نقل حکایت موسی از طرف ما مستحضر شدی که ما موسی را به دشمن غالب ساختیم تو هم صبر کن خداوند تعالی به تو وعده نصرت و غلبه می‌دهد در حقیقت وعده خداوند تعالی حق است البته واقع خواهد شد، همیشه در تقوی باش و استغفار کن اوقات صبح و شام به رب خود خداوند تعالی حمد و ثنا نموده از هر عیب و نقص او را تنزیه و تقدیس کن.
56- (یا محمّد) اشخاصی که درباره آیات خداوند تعالی با دلیل و برهانی که از طرف خداوند تعالی به آنها نیامده بلکه به خیال خود آن را تراشیده‌اند خصومت می‌کنند در قلب آنها نیست مگر کبر و غرور و ادعای برتری، می‌خواهند خودشان رئیس باشند از اینکه جهت تو را دشمن گرفته تابع تو نمی‌شوند (یا محمّد) مشرکین به دلخواه خود نخواهند رسید بلکه همه به دست تو ذلیل و مغلوب خواهند شد (یا محمّد) از آنهایی که به تو کبر و غرور کرده برای تو مکر و حیله می‌کنند به خداوند تعالی پناه ببر در حقیقت خداوند تعالی سخنان تو و مشرکین را شنیده به اعمال شما عالم است.

57- (یا محمّد) اینکه مشرکین که قیامت را منکر می‌شوند آیا به زمین و آسمانها نمی‌نگرند که خلق شدن آنها از خلق شدن انسان بزرگتر و تعجب آمیزتر است! به خلقت آسمانها و زمین که خداوند تعالی قادر شد به خلقت انسان نیز قادر می‌شود به نظر آنها که انسان چیز جزئی و ضعیف می‌باشد ولی آسمانها و زمین را معظم حساب می‌کنند پس به چه جهت به خلق مجدد انسان قائل نمی‌گردند! لیکن اکثر مردم به سبب عدم تأمل و دقت نظر به قدرت خداوند تعالی عالم نیستند.
58- (یا محمّد) شخص نابینا با بینا و مؤمنین نیکوکار با گناهکاران برابر نمی‌شوند گاهی از اوقات ممکن است که متذکر شده بین اینکه دو فرق گذارید. (اگر فرق می‌گذاشتید ایمان و توحید را اختیار کرده تابع قرآن شریف می‌شدید).
59- (یا محمّد) البته قیامت آمدنی است در وقوع آن شک و تردید سزاوار نیست، لیکن اکثر خلق به وقوع قیامت ایمان آورنده نیستند.
60- (یا محمّد) بگو به خلق، خدای تعالی فرماید ای بندگان من مرا عبادت کنید و در موقع طلب حاجت مرا بخوانید تا دعوت شما را قبول کرده حاجتتان را روا سازم در حقیقت آنان که از عبادت و بندگی من کبر و غرور کنند البته آنها در حال خواری به جهنم داخل می‌شوند.
61- خداوند تعالی به قدرت کامله خود برای شما شب را مقرر فرمود تا اینکه که در شب ساکن شده راحت شوید روز را مقرر فرمود تا اینکه که هر شیئی را درک کرده در امر معیشت از روی بصیرت اقدام نمائید، در حقیقت خداوند تعالی برای نوع بشر صاحب تفضل بوده از برای آنها جهت امور معیشت هر سببی را موجود نموده است لیکن اکثر خلق به خداوند تعالی شاکر نمی‌شوند.
62- ای نوع بشر اینکه خداوند صاحب قدرت، پروردگار شما خالق هر شیئی بوده غیر او معبود به حقی نیست پس چرا از عبادت او روگردان شده به بتها عبادت کرده آنها را برای خود معبود قرار می‌دهید.
63- (یا محمّد) قبل از اینکه مشرکین از گذشتگان نیز آنان که آیات خداوند تعالی را انکار می‌کردند مانند اینکه مشرکین به بتها ستایش کرده آنها را برای خود معبود قرار می‌دادند (همان طور که آنها به جزای خود رسیدند اینکه مشرکین نیز به سزای خود خواهند رسید).
64- خداوند تعالی به قدرت کامله خود برای شما نوع بشر زمین را محل سکنی قرار داد تا اینکه که روی زمین ساکن شده برخوردار شوید، و آسمان (کره هوا را) که چیزی مانند قبه بنا شده (کاخ رفیع) برای شما قرار داد تا اینکه که از هر طرف به شما احاطه کرده سبب حیات و زندگی برای شما تمام شود، برای شما نوع بشر خداوند تعالی صورت انسان را عطا کرده به صورت نیکو شما را خلق نمود، و از روزیهای پاکیزه (آنهایی

که انسان قبل از عادت از آن متنفر

صفحه : 422
نمی‌شود) برای شما روزی قرار داد (یا محمّد) پروردگار شما خداوندی است که دارای چنین صفات است خداوند تعالی تربیت دهنده عالمیان نهایت مرتبه پر خیر و برکت است.
65- ذات مقدس صاحب حیات کامل که به وجود او فنا و زوال راه ندارد خلاق عالم است غیر او معبود به حقی نیست در حالی که دین و ایمان خود را از برای چنین خداوندی خالص کرده‌اید او را خوانده عبادت کنید، بگوئید به خداوند تعالی تربیت دهنده عالمیان حمد و ثنا باشد.
66- بگو (یا محمّد) زمانی که از طرف پروردگارم به من دلایل و براهین رسیده مرا از عبادت به معبودان غیر خدا (بتها) نهی نمود چگونه به آن بتها که شما می‌پرستید عبادت کنم! به من امر شده (دلیل عقلی به من امر نموده) تا امر خود را به خداوند تعالی تربیت دهنده عالمیان واگذار کرده به او اطاعت نمایم.
67- خداوند تعالی به قدرت کامله خود اصل شما (آدم و حوا) را از خاک بیافرید، سپس به توالد و تناسل از طریق ازدواج از نطفه خلق کرد، بعد از آن نطفه را در رحم مادر یک پارچه خون غلیظ کرده شما را از آن خون خلق نمود، بعد شما را به حالت طفل و محتاج از بطن مادر خارج ساخت، بعد از آن شما را به قوت و صحت بدن در حالت حیات باقی می‌گذارد تا انسان کامل شده به حالت رشد و کمال برسید، بعد شما را باقی می‌گذارد تا به حالت پیری برسید، اما به برخی از شما پیش از رسیدن به اینکه حالات (به سبب عوارض رسیده به بدن) وفات داده می‌شود، شما نوع بشر را در اینکه حالات نگه می‌داریم تا اینکه که هر نفس به موعد معین خود برسد آن وقت مرگ او را درک کند، البته به دلایلی که ذکر شد از روی عقل فکر کرده عبرت گیرید.
68- اوست خدایی که مخلوقات را زنده می‌کند و می‌میراند غیر او هیچ کس به مرگ و حیات قادر نیست، همین که خداوند تعالی به قدرت کامله خود به وجود شیئی حکم کرده و اراده ازلیه‌اش قرار گرفت به آن شیئی می‌گوید موجود باش آن شیء بدون تأخیر به همان حال موجود می‌شود (طرز بیان برای تفهیم آدمیان است برای موجود یافتن مخلوقات اراده ازلی کفایت می‌کند و الا ذات احدیت از گفتن و حرف زدن که مخصوص نوع بشر است مبرا است).
69- (یا محمّد) آیا به کسانی که در حق آیات خداوند تعالی (قرآن) نزاع و جدال کرده و در صدد باطل کردن آن هستند نمی‌نگری چگونه (نفس اماره) آنها را از عبادت و اطاعت به ما برگردانده به ما شریک قرار

می‌دهند.
70- (یا محمّد) اشخاصی که (قرآن) و آن کتابهایی را که با آنها پیغمبران خودمان را برای هدایت مردم فرستاده بودیم تکذیب کردند البته عالم خواهند شد که به آنها به چه قسم عذاب خواهد شد.
71- آن زمان عالم می‌شوند که در گردنهایشان غل و زنجیر است به رو به شدت به داخل آب گرم کشیده می‌شوند بعد داخل آتش شده از هر طرف آنها را احاطه کرده داخلشان با آتش پر خواهد شد.
72- آن زمان عالم می‌شوند که در گردنهایشان غل و زنجیر است به رو به شدت به داخل آب گرم کشیده می‌شوند بعد داخل آتش شده از هر طرف آنها را احاطه کرده داخلشان با آتش پر خواهد شد.
73- بعد داخل آتش به آنها گفته می‌شود بتهایی که غیر از خداوند تعالی به آنها عبادت کرده آنها را به خداوند تعالی شریک قرار می‌دادید کجایند تا بیایند کمک شما باشند، کفار در جواب می‌گویند که آن بتها گم شدند آنها را نمی‌بینیم تا از آنها فایده گیریم، بلکه الحال بر ما معلوم شد که آن بتها چیزی نبودند و در عبادت آنها در ضلالت بودیم (یا محمّد) خداوند تعالی به مانند غایب کردن بتها از کفار، کفار را هم از بتها غایب می‌سازد اگر بخواهند همدیگر را جستجو کرده بیابند نمی‌توانند.
74- بعد داخل آتش به آنها گفته می‌شود بتهایی که غیر از خداوند تعالی به آنها عبادت کرده آنها را به خداوند تعالی شریک قرار می‌دادید کجایند تا بیایند کمک شما باشند، کفار در جواب می‌گویند که آن بتها گم شدند آنها را نمی‌بینیم تا از آنها فایده گیریم، بلکه الحال بر ما معلوم شد که آن بتها چیزی نبودند و در عبادت آنها در ضلالت بودیم (یا محمّد) خداوند تعالی به مانند غایب کردن بتها از کفار، کفار را هم از بتها غایب می‌سازد اگر بخواهند همدیگر را جستجو کرده بیابند نمی‌توانند.
75- در جهنم به آنها گفته می‌شود که در ضلالت بودن شما کافران از آن است که کبر و غرور کرده به بتها عبادت نموده آنها را بدون حق به خدا شریک قرار داده به نشاط مشغول بودید.
76- (یا محمّد) آن وقت به کفار و عاصیان گفته می‌شود از هر یک از درهای جهنم بخواهید وارد شوید که آنجا جاویدان معذب خواهید بود (جهنم) جایگاه متکبرین چه جای بدی است.
77- (یا محمّد) به اذیت مشرکین صبر کن در حقیقت وعده خداوند تعالی برای هلاکت کفار حق است البته واقع خواهد شد لیکن (یا محمّد) بعضی از عذابهای موعود را که به آنها داده‌ایم یا به تو نشان داده تو را با مغلوب ساختن آنها شاد می‌کنیم یا اینکه که قبل از نشان دادن مغلوبیت و ذلت آنها تو را وفات می‌دهیم (لیکن یقینا آنها را مغلوب و ذلیل خواهیم کرد) اما بعد از درک موت همه آنها روز قیامت به طرف ما بر می‌گردند از آنها انتقام

می‌کشیم آن وقت تو می‌بینی (خداوند تعالی ضمن آیه شریفه ذلت و عذاب مشرکین را برای رسول خود مبهم می‌گذارد تا شوق آن حضرت افزون گردد لیکن خداوند تعالی در چند مورد ذلت آنها را به آن جناب نشان داد).

صفحه : 423
78- (یا محمّد) ما رسولان بسیاری پیش از تو فرستاده‌ایم قصه بعضی از آنها را بر تو گفته و برخی را نگفته‌ایم. (همان طور که قبل از تو مشرکین از پیغمبران معجزه می‌خواستند جماعت قریش نیز به رسول خدا می‌گفتند اگر فلان معجزه را بیاوری به تو ایمان می‌آوریم خداوند تعالی در جواب آنها اینکه آیه شریفه را بیان می‌فرماید) برای هیچ پیغمبری آوردن معجزه ممکن نشده مگر به اراده و اذن خداوند تعالی، پیغمبران به آوردن معجزه از طرف خود قادر نشده‌اند معجزاتی را که از تو می‌خواهند تو چگونه می‌توانی بیاوری. زمانی که روز قیامت (یا روز بدر کبری) رسیده و امر خداوند تعالی ظاهر گردید به حق و عدالت بین مردم حکم می‌شود آن وقت معاندینی که از تو طلب معجزه کرده معجزه عالیتر (قرآن شریف) را منکر گشتند به نفس خویش زیانکار شده نجات پیدا نخواهند کرد (چنان که در بدر کبری نجات پیدا نکردند).
79- خداوند تعالی برای شما نوع بشر تفضل کرده برای شما شتر و گاو و گوسفند و بز را خلق نموده تا بعضی از آنها را خورده و برخی را سوار شوید.
80- برای شما نوع بشر در پشم و پوست و شیر و موی آن حیوانات منافع بسیار است و از بعضی حیوانات (با شتر و گاو) به حاجت قلبیتان (برای حمل کردن متاعی از شهری به شهر دیگر) می‌رسید (هر قدر مرکوب در دنیا به قوه علم به ظهور برسد باز بشر محتاج آن حیوانات خواهد بود) در صحرا به حیوانات و در دریا به کشتیها سوار شده به مقصود خود واصل می‌شوید.
81- خداوند تعالی آیاتی را که به توحید و قدرتش دلالت دارد به شما نوع بشر نشان می‌دهد تا شرک را ترک نموده موحد باشید اما شما عبرت نمی‌گیرید کدام از آیات الهی را انکار توانید کرد.
82- (یا محمّد) مشرکین روی زمین سیر و سفر نمی‌کنند! (به شام و یمن نمی‌روند!) تا ببینند که عاقبت امر آنان که قبل از آنها پیغمبران خود را تکذیب کردند چگونه شد، عدد آنها از اینکه مشرکین بیشتر و قوتشان زیادتر و روی زمین قلعه‌های محکم بسیار داشتند مال و دولتی که در دنیا کسب نموده بودند به آنها هیچ بهره‌ای نداد عذاب آنها را گرفته همه هلاک گشتند.

83- (یا محمّد) زمانی که به امم گذشته پیغمبران مبعوث شده با دلایل و براهین صادق آمدند سخنان آنها را قبول نکرده به علم خود شاد گشته به انبیاء استهزاء نمودند، جزای استهزاء انبیاء به آنها احاطه کرده عذاب آنها را گرفت.
84- همین که عذاب ما را دیدند که بر آنها نازل می‌شود ناچار مانده گفتند به خداوند یگانه ایمان آوردیم، به بتهایی که آنها را به خداوند تعالی شریک قرار می‌دادیم کافر شدیم.
85- (یا محمّد) در موقع دیدن عذاب ما، آوردن ایمان به آنها فایده نداده همه هلاک گشتند طریقه خداوند تعالی بدین قرار در حق بندگان گذشته است که در موقع نزول عذاب توبه قبول نشود، به نفس کفاری که در موقع دیدن عذاب ایمانشان قبول نشده زیان رسیده برای آنها نجات نخواهد بود.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- حم.
2- اینکه سوره از طرف خدایی که در دنیا و آخرت رحم کننده است نازل شده است.
3- اینکه قرآن کتابی است که به زبان عرب (که احسن زبانهاست) آیات آن برای عالمیان در معانی مختلف (احکام و مواعظ و

قصص) تفصیل داده شده از هم تمیز یافته به قسمی که در آنها اشتباه یا اعوجاج که به هم مخلوط شده مطلب و مراد مفهوم نشود نیست، بلکه آیات آن به مانند جواهر آبدار به صورت منتظم برای کسانی که تدبر و تفکر کنند به طور ظاهر و آشکار مشتمل فواید جلیله می‌باشد.
4- اینکه قرآن برای مؤمنین بشارت دهنده و عاصیان را از عذاب ترساننده است لیکن اکثر مردم از قرآن اعراض کرده به احکام آن گوش نداده اطاعت نمی‌کنند.
5- (یا محمّد) همین که تو اینکه مشرکین را به طرف ما دعوت می‌کنی آنها به تو جواب داده می‌گویند قلب ما از سخنانی که ما را بدان دعوت می‌کنی در پرده است سخنان تو در قلب ما داخل نمی‌شود، در گوش ما سنگینی هست سخنان تو را نمی‌شنویم در دین و ملت هم بین ما و تو حجاب و مانع هست هرگز تابع تو نمی‌شویم تو در دین خود عمل کن ما هم به کیش خود عمل می‌کنیم.
6- (یا محمّد) در جواب مشرکین بگو من هم مثل شما بشرم و بین شما نشو و نما کرده‌ام لیکن تفاوت من و شما در اینکه است که از طرف خدای تعالی به من وحی می‌آید، معبود شما یک خدا است به او شریک قرار ندهید به چه جهت سخن مرا نشنیده تابع نمی‌شوید من سخن خلاف نمی‌گویم، هر عمل خود را از برای خدای تعالی خالص کنید موحد شده از گناهان توبه نموده به طرف خداوند تعالی رجوع نمایید، برای مشرکین عذاب حاضر و مهیا شده است.
7- از صفات مشرکین اینکه است که زکاة نداده منکر آخرت (روز قیامت) شده کافر می‌گردند.
8- در حقیقت اشخاصی که ایمان آورده و عمل صالح کرده زکاة بدهند برای آنها اجر و ثواب غیر منقطع هست.

9- (یا محمّد) بگو به مشرکین آیا شما کافر می‌شوید به آن خدایی که زمین به اینکه عظمت را در زمان مقداری دو روز خلق کرد برای چنین خداوند قادری اضداد و شریکان قرار می‌دهید، تربیت دهنده عالمیان همین خداوند تعالی است.
10- خداوند تعالی به قدرت کامله خود روی زمین کوه‌های بلند و محکم قرار داد (تا اینکه که اهل نظر تدبر و تفکر کنند که تعلیق کوه‌های به اینکه سنگینی و دریاهای به اینکه وسعت در هوا و بدون ستون محتاج قدرت کامل و حافظ می‌باشد آن حافظ و نگهدار خداوند یگانه قادر مطلق است).
خداوند تعالی زمین را خلق کرده در آن خیر و برکت قرار داد، خداوند تعالی برای اهل زمین روزی‌هایشان را روی زمین قرار داد خلق شدن زمین و قرار گرفتن کوه‌ها در روی زمین و تقدیر روزیها را تماما در مدت چهار روز مساوی و کامل به اتمام رسانید.
11- (یا محمّد) خداوند تعالی بعد از خلق زمین و تقدیر لوازمات آن به قدرت کامله خود به طرف بالا سر شما (به آسمان) مسلط شد در حالی که آسمان از تراکم هوا مانند دخان (دود) به نظر می‌رسد (چنان که حالا هم به همان شکل به نظر می‌رسد) خداوند تعالی به آسمان و زمین خطاب کرده فرمود یا به اختیار و یا به کراهت در هر حال به طرف من آمده اطاعت کنید، آسمان و زمین جواب داده گفتند بدون کراهت به طرف تو آمده اطاعت کردیم. (از قدرت و تسلط خداوند تعالی به اصل وجود آسمان و زمین به اطاعت کردن آنها تعبیر شده است).
12- در مدت زمان دو روز خداوند تعالی به هفت آسمان (هفت طبقه) شدن آسمان حکم داده مقرر فرمود خداوند تعالی در هر آسمان (در فضای وسیع) به مخلوق ثابت و متحرک کرامت امر آنها و کیفیت تعیش و نحوه زندگی آنها را وحی کرده به آنها تعلیم فرمود.
(یا محمّد) آسمان اینکه دنیا را که به نظر شما می‌آید آن را با ستارگان مانند چراغان پر نور زینت دادیم حفظ کرده (به حال کرویت) نگه داشتیم. همه اینها تقدیر خداوند عالم و غالب به هر شیئی است که از روی حکمت خلقت هر چیزی را تقدیر نموده است.
13- (یا محمّد) اگر مشرکین بعد از بیان دلایل و براهین اعراض کرده ایمان نیاورند آن وقت به آنها بگو من شما را از صدای شدید (صاعقه) نظیر صدای شدیدی که به جماعت عاد و ثمود نازل شد می‌ترسانم که به سبب آن صدا به شما عذاب نازل شده هلاک شوید،
14- زمانی که به جماعت عاد و ثمود پیغمبرانشان از جوانب آمده برای دعوت آنها جد و جهد نموده به آنها گفتند به غیر از خداوند یگانه به هیچ چیز دیگر عبادت نکنید شرک را ترک نموده بت پرست نباشید، در جواب انبیاء گفتند اگر پروردگار ما می‌خواست پیغمبر بفرستد البته از ملائکه پیغمبر

می‌فرستاد شما هم مانند ما بشر هستید شما که می‌گوئید ما را خداوند تعالی فرستاده به اینکه سخن شما کافر بوده قبول نمی‌کنیم (چگونه کافر شدند و چگونه به آنها عذاب نازل شد ضمن آیه دیگر بیان می‌فرماید.)
15- اما جماعت عاد به غیر حق و عدالت روی زمین کبر و غرور کرده گفتند کیست که از ما عظیم الجثه و شدید القوه‌تر باشد! هیچ کس نمی‌تواند به ما غلبه کند، جماعت عاد چنین سخنی می‌گفتند ولی فکر نمی‌کردند خدایی که خلقشان کرده به قوت از آنها بیشتر بوده و به آنها غالب است و نمی‌توانند از تحت قضا و قدر او خارج شوند، جماعت عاد حقانیت آیات الهی را می‌دانستند ولی از روی عناد انکار می‌نمودند.
16- (یا محمّد) به سبب کفر و عناد جماعت عاد در چند روز نحس

صفحه : 425
(هشت روز) به آنها باد شدید و تند فرستادیم تا اینکه که عذاب ذلیل کننده را در دنیا قبل از عذاب آخرت به آنها بچشانیم اما عذاب آخرت شدیدتر از عذاب دنیا ذلیل کننده است و هیچ کمک هم بر آنها نمی‌شود تا از عذاب خلاص شوند.
17- (یا محمّد) اما برای جماعت ثمود پیغمبر فرستاده آنها را به طرف حق هدایت کردیم آنها ضلالت را بر هدایت و کفر را بر ایمان اختیار کردند، به سبب اعمال مکتسبه جماعت ثمود صیحه شدید «عذاب ذلت» همه را گرفته هلاک شدند.
18- لیکن مؤمنین و اهل تقوی را از عذاب نجات دادیم.
19- (یا محمّد) در روز قیامت دشمنان خداوند تعالی به طرف آتش جهنم جمع می‌شوند در حالی آنها را نگه می‌دارند تا اینکه که آخرینشان جمع شده همه حاضر شوند.
20- (یا محمّد) همین که دشمنان خداوند تعالی به طرف جهنم رسیدند آن وقت خداوند تعالی از اعضاء آنها شهادت می‌خواهد گوشها و دیدگان و پوستهای اندام ایشان به اعمال آنها شهادت می‌دهند.
21- آنها به جلود خود می‌گویند چرا به ضرر ما شهادت داده ما را رسوا نمودید، پوستهای ایشان جواب داده می‌گویند ما به اختیار خود تکلم نکرده شهادت ندادیم بلکه خداوند تعالی که به هر چیز قوه ناطقه داده به سخن در می‌آورد به ما هم قوه نطق داده به سخن آورد خداوند تعالی به هر چیز قادر است همان طور که اول دفعه شما را خلق کرد الحال باز به شما حیات داده به طرف او بر می‌گردید خداوند مقتدر به گویایی ما نیز قادر است.
22- (یا محمّد) آن وقت به عاصیان گفته می‌شود که در دنیا موقع ارتکاب به اعمال قبیحه آن را مخفی نکرده و مرتکب شدنتان را از اعضایتان بدون

ترس پنهان نمی‌کردید که بلکه در قیامت گوشها و چشمها و پوستهای شما به ضرر شما شهادت بدهند زیرا شما قیامت را منکر شده به گویایی اعضاء از طرف خداوند تعالی باور نمی‌کردید بلکه در ارتکاب معاصی در خفا گمان داشتید که خداوند تعالی به اکثر اعمال شما (امور مخفی) عالم نمی‌شود از اینکه جهت پنهان نمی‌کردید.
23- اینکه ظن و گمان که در حق خداوند تعالی کردید (که به امور مخفی عالم نمی‌شود) شما را به هلاکت انداخته و به نفسهای خود از زیانکاران گشتید.
24- (یا محمّد) اگر عاصیان در قیامت صبر کرده بایستند صبر کردن به آنها فایده بخش نمی‌شود آتش جهنم جایگاه آنها شده خلاص نخواهند شد و یا اگر رجعت خود را به طرف دنیای محبوب خود تقاضا کنند به آنها جواب داده نشده و به برگشتن اذن داده نخواهند شد در هر حال گرفتار عذاب خواهند شد.
25- (یا محمّد) مشرکینی که به تو اطاعت نکرده ایمان نمی‌آورند (به سبب طینت خبیث آنها) برای آنها رفقای شیطان صفت قرار دادیم تا برای آنها اعمال گذشته و حاضر را زینت داده از ایمان آوردن آنها را مانع می‌شوند، (یا محمّد) در حقیقت به سبب زیانکار شدن مشرکین به نفس خود عذاب ما به آنها در گفتار خداوند تعالی در قطار امتهای جن و انس که پیش از آنها بوده‌اند به آنها محقق گردید.
[توضیح: جماعت قریش به هم نصیحت کرده می‌گفتند که موقع قرائت قرآن از طرف محمّد، صداهای بلند سر داده سخنان خرافی و هزل بگوئید تا محمّد را از خواندن قرآن مانع شوید در اینکه باره آیه شریفه زیر نازل شد. فرماید:] 26- (یا محمّد) موقع قرائت قرآن تو، کفار به یکدیگر گفتند به اینکه قرآن گوش ندهید در اثنای قرائت قرآن سخنان لغو و باطل به آن مخلوط کنید شاید بدان سبب بر (محمّد) غالب شده قرآن را باطل نمائید.
27- (یا محمّد) کفار با تو بدین قسم رفتار می‌کنند البته به آنها عذاب شدید را چشانیده به عذاب جهنم آنها را مبتلا خواهیم کرد البته در آخرت جزای قبیح‌ترین اعمال را عذاب بزرگتر به آنها جزا می‌دهیم.
28- اینکه قبیل جزای بد جزای دشمنان خداوند تعالی است و آن هم عذاب آتش است، (یا محمّد) برای آنها داخل جهنم مکان همیشگی بوده به سبب انکار آیات ما عذاب همیشگی آتش را، به آنها جزا می‌دهیم.
29- (یا محمّد) در جهنم کفار می‌گویند پروردگارا، از شیاطین جن و انس آنهایی که ما را به ضلالت انداختند تا مستحق چنین عذاب شدیم به ما نشان بده آنها را زیر پاهای خود بگذاریم تا اینکه که در عذاب پائینتر از مرتبه ما باشند، لا محاله ببینیم آنهایی که ما را به ضلالت انداختند بیشتر از ما معذب می‌گردند. (خداوند تعالی در اینکه آیه به آنها جواب نمی‌دهد زیرا

در آیه دیگر فرموده که در عذاب گمراهان و گمراه کنندگان تفاوت نیست زیرا به همه‌تان عقل عطا کرده‌ام شما حکم عقل را ترک کرده با تبعیت از هوای نفس به سخنان رؤسا اطاعت کرده به ضلالت افتادید به شما هم مانند آنها عذاب خواهد شد).

صفحه : 426
30- (یا محمّد) در حقیقت اشخاصی که قائل به توحید شده گفتند پروردگار یگانه ما خداوند تعالی است بعد در اینکه سخن خود محکم و ثابت قدم ایستاده از طرف حق به باطل میل نکردند، برای چنین اشخاص در قیامت ملائکه نازل شده می‌گویند امروز خوف نکرده محزون نباشید و به جنتی که خداوند تعالی به لسان انبیاء به شما وعده داده شاد باشید.
31- در دنیا و آخرت دوستان شما ما هستیم، هر چیزی را که خواهش نفستان باشد و هر آنچه را که بخواهید برای شما در بهشت حاضر و مهیا است،
32- نعم جنت از طرف خداوند بخشنده و رحم کننده برای شما تدارک شده در انتظار شما همه‌اش آماده گشته است.
33- (یا محمّد) کسی که سخنی گوید و مردم را از شرک به توحید و از ضلالت به هدایت و از کفر به ایمان دعوت نماید و خود نیز عمل صالح کرده بگوید که من شخصا در دین اسلام ثابت و برقرارم آیا نکوسخن‌تر از آن کس کیست.
34- (یا محمّد) نیک و بد البته با هم تفاوت داشته مساوی نمی‌شوند لیکن هم نیک هست و هم نیکوتر، اگر از غیر به تو بدی برسد به آن بدی عوض نکرده بلکه در مقابل آن نه تنها به کار نیکو بلکه به وجه نیکوتر آن بدی را دفع کن آن وقت به سبب آن نیکی می‌بینی که او (شخصی که بین تو و او عداوت بود) گویا برای تو دوست نزدیکی است.
35- اینکه حسنه را (در برابر بدی به وجه نیکوتر عمل کردن) قبول نمی‌کنند مگر کسانی که از ارتکاب اعمال قبیح و مکروه صابر شده و از اعمال خیر دارای حصه و نصیب بزرگ باشند (متصف شدن به چنین صفتی هنر هر کس نیست).
36- (یا محمّد) اگر از شیطان به تو مکر و حیله و وسوسه‌ای رسیده تو را از اقدام به عمل خیر مذکور مانع شود آن وقت از شیطان به خداوند تعالی پناه برده به آن وسوسه اعتنا نکرده به همان علم خیر مباشر باش در حقیقت خداوند تعالی پناه بردن تو را می‌شنود و بر احوال تو عالم است تو را از شر شیطان حفظ می‌کند.
[توضیح: جماعتی به خورشید و ماه سجده می‌کردند خداوند تعالی ضمن آیه شریفه زیر مخلوق بودن آنها و دلالت آنها را به توحید و اینکه که خلقت

آنها از جمله آیات بینات الهی می‌باشد بیان فرموده و مردم را از عبادت آنها نهی می‌فرماید.]
37- (یا محمّد) به ستایش کنندگان و سجده کنندگان آفتاب و ماه بگو شب و روز و تمیز یافتن آنها از یکدیگر و مسمی شدنشان به اسم خاص دلایل و براهین دال توحید خداوند تعالی بوده بر آنها ستایش و سجده خلاف است، به خورشید و ماه سجده نکنید اگر به خالق یکتا عبادت کننده‌اید به او سجده کنید، هم او شب و روز و خورشید و ماه را خلق نموده، نباید خالق را ترک کرده به مخلوق عبادت کنید.
38- (یا محمّد) اگر مشرکین کبر و غرور کرده موحد نشده در شرک خود باقی بمانند آنها را ترک کرده از آنها اعراض نما، سجده کنندگان و عبادت کنندگان خداوند تعالی بسیارند اشخاصی که نزد خداوند تعالی دارای قرب و منزلت و کرامت هستند (مؤمنین) شب و روز برای خداوند تعالی تنزیه و تقدیس کرده ملول و سست نشوند.
39- (یا محمّد) از دلایل و براهین دال بر توحید خداوند تعالی یکی هم اینکه است تو همین زمین را ذلیل و زبون و خشک و بی علف می‌بینی که بر او هیچ گونه نباتی نیست زمانی که به زمین باران فرستیم به سبب باران زمین نفخ کرده به حرکت درآمده هر قسم نباتات از آن خارج شده مزین می‌شود (گویا مانند متکبرین که به لباس خود فخر می‌کنند) زمین نیز به لباس خود فخر می‌کند (یا محمّد) زنده شدن زمین را بعد از مرگ و حیات تازه آن را دیدی در حقیقت آن خدایی که زمین را بعد از مردن حیات داد مردگان را نیز زنده خواهد کرد در حقیقت خداوند تعالی بر همه چیز قادر است.
40- (یا محمّد) در حقیقت کسانی که در حق دلایل و براهین دال بر توحید و قدرت ما به طرف باطل میل کرده به آنها طعن زده به خیال خود در حق هر کدام سخنی می‌گویند (چنان که دهری مذهبان در

حق ماه و آفتاب و ستارگان می‌گویند) آنها بر ما مخفی نیستند آنها را به سزای گفته خودشان رسانیده عذاب کرده به جهنم خواهیم انداخته آیا آن که به آتش جهنم انداخته شده معذب می‌شود بهتر است یا آن که روز رستاخیز ایمن و خاطر جمع از هر خوفی در محشر وارد شود! (البته شخص خاطر جمع بهتر خواهد شد، پس چرا مشرکین موحد نمی‌شوند تا خاطر جمع گردند) ای مشرکین هر عملی که می‌خواهید بکنید خداوند تعالی اعمال شما را دیده به آنها جزا خواهد داد.
41- (یا محمّد) اشخاصی که موقع خواندن قرآن بر آنها طعن زده کافر گردند عذاب ما آنها را گرفته خلاص نخواهند شد و در حقیقت قرآن به کتب

باطل غالب بوده و در حمایت خداوند تعالی بلند مرتبه می‌باشد. (آیه زیر تفسیر همین آیه است فرماید).
42- از سابق و از لاحق دست باطل بر آن نرسیده نمی‌توانند در آن هیچ گونه تصرفات نمایند و نمی‌توانند در آیات آن با کم و زیاد کردن تصرفات بکنند قرآن از طرف خداوندی که در هر فعلش پسندیده و محکم می‌باشد نازل شده به تصرف کردن در آن به زیاده و نقصان نمودن هیچ شخص قادر نیست.
43- (یا محمّد) از طعن و اذیت مشرکین دلتنگ و غمگین مباش اینکه سخنانی که به تو می‌گویند مانند سخنانی است که به پیغمبران قبل از تو هم گفته شده همان طور که آنها صبر کرده‌اند تو هم صبر نما (یا محمّد) پروردگار تو خداوند تعالی توبه کنندگان را بخشیده و آنهایی را که در کفر و عناد باقی بمانند مجازات الم انگیز خواهد کرد. (اگر مشرکین هم توبه کرده ایمان بیاورند خداوند تعالی از آنها گذشته خواهد بخشید و اگر در کفر خویش باقی بمانند هر آینه عذاب خواهد نمود).
44- (یا محمّد) من اینکه قرآن را به زبان عرب بر تو نازل کردم (همان طور که به پیغمبران سابق هم به لسان قوم خودشان کتاب نازل کرده‌ام) به جهت عرب بودن قوم تو باید حقیقت آن را درک کرده ایمان می‌آوردند با اینکه همه ایمان نیاوردند اگر قرآن را به زبان عجم قرار می‌دادیم بیشتر از اینکه انکار کرده به یقین می‌گفتند چرا آیات اینکه کتاب به لسانی که ما بتوانیم درک کنیم بیان نشده است چگونه است که ما خود عرب باشیم کتاب ما به زبان عجم نازل شود به چنین کتابی ایمان نمی‌آوریم (یا محمّد) مشرکین دنبال بهانه می‌گردند در هر لسان به آنها کتاب نازل شود ایمان آورنده نیستند) (یا محمّد) به مشرکین بگو اشخاصی که به قرآن ایمان آورده‌اند قرآن برای آنها هدایت کننده به راه حق و شفا (از مرض جهالت) است، و اشخاصی که به قرآن ایمان نیاورده‌اند در گوشهای آنها از شنیدن حق سنگینی هست و قرآن برای آنها کوری است چشم دیدن قرآن را ندارند (همان طور که آفتاب چشم خفاش را کور می‌کند گویا قرآن چشم آنها را کور می‌سازد) غیر مؤمنین قرآن را، گویا از راه دور ندا می‌کنند که صدای ندا کننده را نمی‌شنوند (همان طور که شخص از ندای دور نمی‌تواند چیزی بفهمد اشخاص معاند و کافر به قرآن نیز از حقیقت قرآن نمی‌تواند چیزی درک کنند).
45- (یا محمّد) تنها درباره قرآن که بر تو نازل شده اختلاف نکرده‌اند بلکه درباره کتبی هم که قبل از تو داده شده اختلاف نموده‌اند، حقیقتا به موسی تورات عطا کردیم در آن اختلاف کرده بعضی ایمان آورده برخی ایمان نیاوردند، (یا محمّد) اگر از طرف پروردگار تو خداوند تعالی حکم صادر نمی‌شد که عذاب تکذیب کنندگان قرآن را به روز قیامت به تأخیر بیندازد

البته به زودی بین آنها به عذاب حکم شده همه را هلاک می‌ساختیم در حقیقت مشرکین علاوه از اینکه که خودشان در حق قرآن در شک و تردید هستند سایرین را نیز به شک می‌اندازند به چنین اشخاص معاندی عذاب شدیدی خواهم نمود.
46- هر شخصی که عمل خیری بکند فایده آن به نفس خود او عاید می‌شود و هر شخصی که عمل شر انجام دهد و زر و وبال آن به ضرر نفس خود او عاید می‌گردد، (یا محمّد) پروردگار تو خداوند تعالی ظالم به بندگان خود نیست.
47- (یا محمّد) از جمله علم غیب یکی هم علم روز قیامت است، علم آن روز را باید به خداوند تعالی برگردانید هیچ کس غیر خداوند تعالی به آن روز عالم نمی‌شود، هیچ چیز از میوه‌جات از جای خود خارج نمی‌شود و هیچ مؤنثی حامله نشده وضع حمل نمی‌کند مگر اینکه که خداوند تعالی به همه آنها عالم است (به کیفیت خروج و نضج میوه‌جات و تمام بودن وقت حمل و نقصان و عدم نقصان خلقت به همه‌اش خداوند تعالی عالم است) روز قیامت خداوند تعالی مشرکین را خوانده می‌گوید، آن چیزهایی که به من شریک قرار می‌دادید امروز کجایند! مشرکین جواب داده می‌گویند الها به تو خبر می‌دهیم که امروز هیچ یک از ما آن چیزها را به تو شریک قرار نمی‌دهیم همه موحد شده به توحید تو قائلیم.
48- (یا محمّد) از مشرکین (روز قیامت) بتهایی که قبل از اینکه خوانده و عبادت می‌کردند غایب شده به آنها فایده ندهد روز قیامت یقین می‌کنند که برای آنها فرار از عذاب و نجات میسر نیست از اینکه جهت ستایش بتها را تکذیب کرده قائل به توحید ما می‌شوند.
49- (یا محمّد) انسان از طلب مال و نعمت و جلب خیر و نفع ملول نمی‌گردد اما همین که بر انسان فقر و تنگدستی رسید آن وقت ناامید و مأیوس می‌گردد گویا به او هیچ خیری نخواهد رسید.
50- (یا محمّد) اگر بر منکر قیامت بعد از رسیدن فقر و پریشانی از طرف خودمان نعمتی بر او بچشانیم هر آینه خواهد گفت اینکه نعمت

حق من است و من لایق و سزاوار آن هستم من گمان ندارم که روز قیامت قایم شده محشر بر پا شود، اگر بر فرض قیامت شده به طرف پروردگارم برگردم آنجا برای من نزد خداوند تعالی نعم نیکو و کرامتها موجود است چنان که در دنیا هست (یا محمّد) کفار چنان خیال می‌کنند که اگر قیامت بر پا شود نیکوترین نعمتها به آنها می‌رسد نه آنها خیال بد کرده‌اند بلکه به آن کفار حقیقت اعمالشان همانهایی را که باعث عذاب است به آنها خبر داده معلوم می‌سازیم که تمام اعمالشان نزد ما محفوظ

است و به سبب آن اعمال به آنها عذاب شدید را می‌چشانیم از عذاب خلاص نمی‌شوند. عکس اعتقادشان را بر آنها رسانیده گرفتار عذاب ابدی می‌گردند.
51- (یا محمّد) انسان صفات زشتی دارد از جمله صفات زشت انسان اینکه است که زمانی که به انسان فضل و رحمت خودمان را شامل کرده نعمت دادیم شکر گزاری از ما اعراض کرده به نفس خود مشغول شده از شکرگزاری کبر و غرور نموده، ما را فراموش می‌سازد اما زمانی که به انسان فقر و یا ضرری رسید آن وقت می‌بینی که همیشه مشغول دعا بوده و دیگر دست از دعا بر نمی‌دارد.
52- (یا محمّد) بگو به مشرکین شما که اینکه قرآن را تکذیب می‌کنید از روی دلیل و برهان آن را تکذیب نمی‌کنید، اگر اینکه قرآن (به راستی چنان که می‌گویم) از طرف خداوند تعالی نازل شده باشد و شما آن را تکذیب کرده کافر شوید آن وقت حال شما در نهایت مرتبه بد خواهد بود کیست که بیشتر از شما در شقاوت و ضلالت باشد.
53- (یا محمّد) در اطراف و اکناف جهان (در مشرق و مغرب عموما و در جزیرة العرب محل سکنای اعراب خصوصا) در فتوحات حاصله از تو، و انصار دین اسلام بعد از تو، و غلبه به دشمن و در انتشار دین اسلام در کره ارض در زمان قلیل، و در تسلط مسلمین بر مشرکین و ذلیل و مغلوب ساختن آنها، دلیل و براهین دال بر توحید و قدرت خودمان و حقانیت دین اسلام به نوع بشر نشان می‌دهیم تا بر نوع بشر واضح و آشکار شود که خداوند تعالی حق بوده و غیر او باطل است بلکه از شرک برگشته به توحید و دین اسلام قائل باشند.
(یا محمّد) آیا برای حقانیت قرآن کفایت نمی‌کند که پروردگار تو خداوند تعالی بر همه چیز حاضر و ناظر است و قرآن را بر تو نازل کرده به حقانیتش شهادت می‌دهد.!
54- (یا محمّد) خبردار باش که مشرکین از ملاقات رحمت و عذاب پروردگارشان در شک و شبهه‌اند و لذا به روز قیامت اعتقاد نمی‌کنند و خبردار باش (یا محمّد) خداوند تعالی بر همه چیز احاطه کرده عالم است هیچ چیز بر او مخفی نمی‌ماند، بر منکرین قیامت و شکاکین و کفار نتیجه کفر و عملشان را خواهد داد.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- حم
2- عسق.
3- (یا محمّد) خدای تعالی که اینکه چنین در اینکه قرآن شریف به تو وحی می‌کند بر پیغمبرانی که پیش از تو بودند وحی فرستاده است تا به مردم برسانند که خدای تعالی واحد یگانه به ذات مقدس خویش بر مخلوقات غالب است هر فعل و عمل او از روی حکمت صادر می‌شود.
4- سلطنت آنچه در زمین و آسمانها هست مخصوص خدای تعالی است، و او مرتبه‌اش بزرگ و شأنش بلند است هیچ چیز از او برتر نیست.
5- (یا محمّد) از خوف و خشیت خدایی که بر هر چیز، تفوق و تسلط دارد نزدیک است که آسمانها از جهت فوقانی منشق شده پراکنده شوند اما نوع بشر ملتفت نشده عظمت الهی را درک نمی‌کنند، ملائکه با حمد و ثنا به پروردگارشان (بلکه بالذات حمد و ثنا شدن) از هر عیب و نقص او را تنزیه و تقدیس کرده روی زمین برای مؤمنین طلب مغفرت می‌کنند. (یا محمّد) با خبر باش در حقیقت خدای تعالی به سبب طلب مغفرت ملائکه به مؤمنین رحم کرده خطاهایشان را بخشنده است.
6- (یا محمّد) اشخاصی که غیر از خدای تعالی دوستانی برای خود اخذ کرده به آنها عبادت نموده به خدای تعالی شریک قرار می‌دهند، خدای تعالی به احوال آنها و هر قسم حرکات و سکناتشان

صفحه : 429
مراقب است اعمالشان را حفظ کرده هیچ چیز از اعمال آنها فوت نمی‌شود (یا محمّد) دیگر تو به آنها وکیل نیستی امر آنها به تو واگذار نشده فقط تو، آنها را دعوت به ایمان کرده ترساننده از عذاب ما هستی سایر امور و حسابشان به ما واگذار است نسبت به اعمالشان با آنها رفتار خواهیم کرد.
7- (یا محمّد) همچنین برای دعوت مردم همین قرآن را به زبان عرب بر تو نازل کردیم، تا اینکه که اعراب مکه و اطراف آن را از عذاب ما بترسانی مخصوصا از هول روز قیامت که در وقوع آن روز هیچ شک و شبهه‌ای نیست، بلکه ترسیده ایمان بیاورند. (یا محمّد) در مقام دعوت به آنها بفهمانی که از آنها فرقه‌ای در جنت خواهند بود (فرقه‌ای که اطاعت حق کرده موحد باشند) فرقه دیگر هم در جهنم خواهند بود (مشرکین و

عاصیان به خدای تعالی) البته شخص عاقل جهنم را بر جنت اختیار نمی‌کند.
8- (یا محمّد) اگر مشیت خداوند تعالی علاقه می‌گرفت تمام بشر را به قهر داخل ایمان کرده موحد می‌کرد لیکن مشیت الهی علاقه گرفته که هر شخص به اختیار خود قبول ایمان بکند یا نکند لذا خلایق را قهرا و جبرا داخل ایمان نکرد لیکن هر که را خداوند تعالی بخواهد (اشخاصی را که به اختیار قبول ایمان کرده‌اند) به رحمت خود داخل می‌سازد اما اشخاص ظالم (آنهایی که به اختیار خود در کفر و ضلال باقی مانده‌اند) برای آنها در قیامت دوست و کمکی نمی‌باشد تا اینکه که آنها را از عذاب ما خلاص نماید.
9- (یا محمّد) آیا مشرکین غیر از خداوند تعالی دوستانی اخذ کرده برای خود معبود قرار داده‌اند و حال اینکه که اگر به حق و از روی غرض صحیح می‌خواهند برای خود معبودی قرار دهند، برای محبوب و معبود بودن یگانه خداوند تعالی سزاوار است خداوندی که به مردگان حیات داده بر هر چیز قادر است باید چنین خدایی را دوست داشته برای خود معبود قرار دهند دوست داشتن غیر او و معبود قرار دادن غیر خدا خلاف عقل و مروت و انصاف است.
10- (یا محمّد) بگو به مردم هر وقت در چیزی از امور دین اختلاف کردید حکم آن را به خداوند تعالی رجوع کنید (حکم آن چیز را خداوند تعالی برای شما یا در قرآن شریف یا اینکه که به عقل شریفی که به من (رسول اکرم) لطف و مرحمت فرموده معلوم داشته، حکم هر چیز را (در دو مقام در قرآن شریف و یا به واسطه عقل کلی که در من قرار داده) برای شما پروردگار من خداوند تعالی بیان کننده است در هر کارم بر او توکل کرده و به طرف او رجوع می‌کنم تا در امر دین هر گونه مشکلم حل شود.
11- خداوندی که آسمانها و زمین را از عدم به وجود آورده برای مردان شما نوع بشر زنان (جفت) از نفس خودتان خلق کرده قرار داد تا با آنها مأنوس شده امر ازدواج بین شما صورت گیرد، برای حیوانات چهارپا هم از نوع خودشان جفتها قرار داد تا بدین تدبیر (که از جنس شما جفت‌ها قرار داد) جنس شما را افزون کرده روی زمین منتشر کند، به ذات مقدس خداوند تعالی هیچ چیز نمی‌تواند عدیل باشد همه چیز مخلوق او هستند مخلوق نمی‌تواند به مثل خالق باشد عالم و شنوا و بینای هر چیز خداوند تعالی است.
12- کلیدهای خزاین آسمانها و زمین مخصوص خداوند تعالی است از آسمان باران فرستاده برای شما هر قسم روزی از زمین خارج می‌سازد، به هر شخصی که بخواهد خداوند تعالی روزی را وسعت داده فراوان می‌کند و به هر شخص که بخواهد تنگ می‌گیرد از روی حکمت بعضی را غنی و برخی را فقیر می‌سازد، خداوند تعالی به هر شیئی عالم است

ملاحظه حال هر شخص را کرده به او روزی می‌دهد.
13- (یا محمّد) همان دینی را که خداوند تعالی قبل از تو به نوح (نوح صاحب شریعت اولیه بود) و بعد از آن با ابراهیم و موسی و عیسی وصیت کرده و امر فرموده است به تو وحی کرده برای امت تو آن دین را قرار دادیم تا بدان عمل نموده به امم خود برسانند دین اسلام (یعنی موحد بودن و ترک شرک) دین مذهب انبیاء صاحب شریعت بوده برای صحت آن تمام انبیاء اتفاق نموده‌اند، خداوند تعالی دین اسلام را بر شما مقرر کرده به شما امر می‌کند که شما امت محمّد صلّی اللّه علیه و آله همان دین را برقرار کرده (موحّد شده به خداوند تعالی و انبیاء و کتب آنها ایمان بیاورید) در آن دین فرقه فرقه نشده اختلاف نکنید دعوت شما مسلمین به سوی توحید به مشرکین ناگوار می‌آید که چگونه خدایان متعدد را ترک کرده به خدای یگانه ستایش کنند، هر که را خداوند تعالی بخواهد (توبه کنندگان را) برای ایمان اختیار می‌کند و به طرف خود جلب می‌نماید و هر شخصی را که در هر کارش به

طرف خداوند تعالی رجوع کند چنین شخصی را هم خداوند تعالی به طرف ایمان هدایت می‌کند.
14- (یا محمّد) اهل کتاب بعد از پیغمبرانشان در دین و مذهب خود اختلاف نکردند مگر اینکه که علم به قباحت اختلاف و ضلالت افتادن سوی ایشان آمده بود، اینکه اختلاف (هم) از حسد به یکدیگر و شیوع ظلم و ریاست طلبی ناشی شده (اینکه حکم خطاب به رؤسای روحانی است (یا محمّد) اگر از طرف پروردگار تو خداوند تعالی اینکه حکم از پیش نرفته بود که عذاب آنها را تا روز قیامت به تأخیر اندازد هر آینه بین آنها به هلاکت حکم شده همه هلاک گشته یک نفر از آنها باقی نمی‌ماند (یا محمّد) کیفیت گذشتگان از اهل کتاب بدین قسم بود که ذکر شد، در اینکه زمان وارثین آنها در حق آن کتابها «تورات و انجیل» علاوه از آن که در شک و تردیدند سایرین را هم به شک می‌اندازند. (شما علمای ملت اسلام هم مانند آنها نشده مردم را به شک و تردید نیندازید).
15- (یا محمّد) به سبب شیوع همین کفر و اختلاف و نفاق و تفرقه مردم را به سوی توحید و اتفاق دعوت کن همان طور که خداوند تعالی تو را امر نموده در دعوت محکم و برقرار باش، به خواهش نفس باطل و مختلف مردم تابع نباش، بگو (یا محمّد) هر کتابی که خداوند تعالی نازل فرموده من آنها را تصدیق کرده ایمان آورده‌ام، زمانی که در امری مخاصمه کرده به هر حکم من رجوع کردید از طرف خداوند تعالی مأمور هستم که بین شما به حق و عدالت حکم کنم (یا محمّد) بگو ای مشرکین پروردگار ما و

شما یگانه خداوند تعالی است عمل ما برای خودمان و عمل شما برای خودتان باشد هر شخصی به جزای عمل خود خواهد رسید، بین ما و شما منازعه و مباحثه‌ای نیست زیرا حق ظاهر شده و بطلان شما آشکار گشته هیچ دلیلی برای شما باقی نمانده است تا بتواند در مقابل دین حق اسلام بیاورید رجوع و بازگشت ما و شما به طرف خداوند تعالی است روز قیامت ما را به یک جا جمع کرده از شما انتقام خواهد کشید.
16- (یا محمّد) بعد از ظهور دین اسلام و دخول (دسته‌ای از مردم) به دین اسلام اشخاصی که در حق توحید و دین اسلام و باطل نمودن آن مخاصمه و منازعه می‌کنند دلایل آنها نزد خداوند تعالی باطل است هیچ تأثیر در آنها نخواهد بود و غضب خداوند تعالی شامل آنها شده برای آنها در قیامت عذاب شدید آماده است.
17- (یا محمّد) خداوند تعالی برای نوع بشر کتاب (قرآن) مقیاس حق و عدالت، نازل نمود تا اینکه که مردم در امر دین و دنیایشان از آن فایده بردار شده عمل خیر را شعار خود قرار دهند، (یا محمّد) وقوع قیامت را تو چه می‌دانی شاید نزدیک باشد تو بدان عالم نیستی.
18- (یا محمّد) غیر مؤمنین به قیامت تعجیل کرده می‌گویند چرا قیامت به زودی واقع نمی‌شود پس کی واقع خواهد شد، اما مؤمنین وقوع قیامت را باور داشته از آن ترس دارند که مبادا به آنها عذاب شود، (یا محمّد) با خبر باش اشخاصی که در حق قیامت با مؤمنین مخاصمه و منازعه می‌کنند البته آنها نهایت مرتبه از حق کنار بوده و در ضلالتند.
19- خداوند تعالی به بندگان خویش صاحب لطف و مرحمت بوده احسان بیشتر می‌کند به هر که بخواهد یک قسم روزی می‌دهد که به دیگری همان را نداده است بلکه به نحو دیگر به او هم روزی می‌رساند خداوند تعالی قادر مطلق بوده و به هر چیزی غالب است.
20- (یا محمّد) هر شخصی که زراعت آخرت را اراده کرده و عملش برای آخرت بوده باشد از برای او زراعتش را (به عنوان مزد و ثواب) زیاد می‌کنیم و هر شخصی که زراعت دنیا را اراده کرده عملش برای دنیا بوده باشد از دنیا چیزی بر او می‌دهیم اما دیگر برای او در آخرت هیچ نصیب و حصه‌ای نشده از ثواب آخرت محروم خواهد بود.
21- آیا برای مشرکین شرکایی را خدایان باطل (بتها) هست که برای آنها از احکام دین و مذهب که خداوند بدان اجازه نداده قرار داده‌اند از اینکه جهت تابع آن احکام شده به احکام خداوند تعالی اطاعت نمی‌کنند (و حال آن که بتها به قرار دادن چنین احکامی قادر نیستند مشرکین از جانب خود احکام می‌تراشند) اگر حکم قبلی خداوند تعالی نمی‌بود که عذاب گناهکاران باید به قیامت بماند هر آینه بین آنها حکم به هلاکت شده همه هلاک می‌گشتند و یک نفر مشرک و عاصی نمی‌ماند لیکن عذاب آنها به

قیامت مانده است در حقیقت در روز قیامت برای ظالمین عذاب دردناک آماده است.
22- (یا محمّد) روز قیامت ظالمین را به سبب اعمال مکتسبه در دنیا در شدت خوف می‌بینی و حال آن که خوف بکنند یا نکنند عذاب عملشان به آنها واقع خواهد شد، اما اشخاصی که ایمان آورده عمل صالح بکنند آنها در باغات بهشت خواهند بود، برای آن مؤمنین نزد پروردگارشان هر چیزی را که بخواهند حاضر و مهیاست اینکه ثوابها برای اعمال کم بندگان، تفضل بزرگ از خداوند تعالی است.

صفحه : 431
23- اینکه ثواب بزرگ از خداوند تعالی همان ثواب است که خداوند تعالی به بندگانی که ایمان آورده عملهای نیک کردند دادن آن را بشارت می‌دهد، (یا محمّد) به مردم بگو من برای تبلیغ رسالت و رساندن احکام خداوند تعالی به شما از شما هیچ اجر و مزدی نمی‌خواهم مگر اینکه که به اشخاصی که در نسب به من نزدیکند محبت کرده در محبت آنها ثابت و برقرار بمانید غیر اینکه از شما اجر و مزدی نمی‌خواهم (یا محمّد) هر کسی که عمل خیری کسب کند ما برای آن شخص در آن عمل حسن و وجاهت افزون می‌کنیم و بیشتر از عمل به او جزای خیر می‌دهیم در حقیقت خداوند تعالی توبه کنندگان را بخشوده عمل خیر کم را از آنها قبول کرده زیاد کننده است).
اینکه سوره مبارکه در مکه نازل شده مگر چهار آیه شریفه در مدینه نازل شد از جمله همین آیه شریفه است. علامه زمخشری در تفسیر کشاف ذکر کرده گوید همین که آیه نازل شد سؤال کردند یا رسول اللّه اینکه اشخاصی که از اقربای تو خداوند تعالی محبت و مودت آنها را به ما واجب می‌فرماید چه کسانی هستند. فرمودند علی و فاطمه و دو فرزند او (حسن و حسین) بعد از آن رسول خدا فرمودند هر که بر محبت محمّد و آل محمّد از دنیا برود آن شخص را خداوند تعالی بخشیده از دنیا مؤمن رفته است و هر که بر بغض و عداوت محمّد و آل محمّد از دنیا برود آن شخص روز قیامت به حالی می‌آید که بین دو چشمان او نوشته شود اینکه شخص از رحمت خداوند تعالی مأیوس است (حدیث طولانی است به اینکه دو اکتفاء شد).
24- (یا محمّد) بلکه مشرکین برای تو می‌گویند محمّد قرآن را به خداوند تعالی افترا و دروغ بسته است (یا محمّد) اگر خداوند تعالی بخواهد به قلب تو مهر زده قلبت از نورانیت می‌افتد چنین کلام از تو صادر نمی‌شود آن وقت ممکن است که به خداوند تعالی افترا بندی اما با اینکه حال که قلب تو نورانی بوده و مشحون علم و حکمت و در مدارج عالی هدایت

هستی و چنین کلماتی از تو، به ظهور می‌رسد چگونه افترا بستن را به تو نسبت می‌دهند (یا محمّد) سخنان مشرکین و نسبت افترا به تو تماما باطل است خداوند تعالی باطل را (سخنان آنها و شرک را) محو کرده دین اسلام را به وسیله کلمات مندرج در قرآن شریف ثابت و برقرار می‌کند، خداوند تعالی به اسرار قلوب عالم است و به هر شخص نسبت به عملش جزا خواهد داد.
25- (یا محمّد) خداوند تعالی توبه بندگان توبه کار را قبول کرده از گناهان آنها می‌گذرد و به هر عمل عاصیان و مصران گناه عالم است نسبت بدان به آنان جزا خواهد داد.
26- خداوند تعالی دعای مؤمنین و نیکوکاران را مستجاب کرده اجر و ثواب مورد تقاضا را به آنها داده و از فضل و رحمت خود بیشتر هم به آنها عطا می‌کند اما برای کفار در قیامت عذاب شدید هست.
27- (یا محمّد) خداوند تعالی روزی را بین مردم از روی حکمت قسمت می‌کند اگر خداوند تعالی روزی را برای بندگان خود وسیع و فراوان کند هر آینه روی زمین کبر و غرور کرده بنای ظلم و فساد را گذاشته با هم به جدال و نزاع می‌پردازند به سبب غذا و ثروت به یکدیگر تفوق نموده هر شخص می‌خواهد خود را رئیس کل قرار بدهد، لیکن خداوند تعالی از روی حکمت و بنا به مصلحت هر کس روزی می‌فرستد در حقیقت خداوند تعالی عالم به احوال بندگان و بینا است یکی را غنی و دیگری را فقیر کرده به یکی زیاد و به دیگری کم عطا می‌کند برای هیچ کس در برابر حکمت و مصلحت خداوند تعالی صحبت کردن سزاوار نیست.
28- (یا محمّد) خداوند تعالی به قدرت کامله خود بعد از قحطی و ناامیدی مردم باران رحمت خود را فرستاده و بین مردم رحمت خود را (برکت و فایده باران را) نشر می‌کند تا عموم منتفع گردند خداوند تعالی در امور بندگان اولی به تصرف بوده، برای حمد و ثنا شدن خداوند قادر یگانه سزاوار است.
29- (یا محمّد) خلق شدن آسمانها و زمین و به وجود آوردن و نشر مخلوق حرکت کننده در آنها از دلایل و براهین قدرت کامله خالق عالم است خداوند تعالی هر زمانی که بخواهد به جمع کردن مخلوق آسمان و زمین به یک مقام قادر است.
30- هر مصیبتی که به شما نوع بشر برسد همه از دست اعمال زشت خود شما است و حال آن که خداوند تعالی از اکثر گناهان و اعمال بدتان گذشته و به سبب آنها در دنیا به شما بلا و مصیبتی نمی‌رساند.
31- ای طایفه انسان نمی‌توانید در زمین فرار کرده از دست من فوت شوید بلکه در تحت قدرت من مسخر بوده از عذاب من خلاص نخواهید شد پس بیائید و به من اطاعت کنید من که معبود شما هستم غیر از من رحم

کننده به شما و مباشر به امورتان و کمک کننده‌ای پیدا نمی‌شود تا شما را از عذاب خلاص کند.

صفحه : 432
32- از دلایل و براهین دال به قدرت کامله و یگانگی خداوند تعالی سیر و حرکت کشتیهای کوه پیکر است در دریا خداوند تعالی باد می‌فرستد و به سبب باد کشتیها به هر طرف حرکت می‌کنند
33- اگر خداوند تعالی بخواهد باد را ساکن کرده کشتیها روی دریا ثابت ایستاده به هیچ طرف حرکت نکنند مسافرین داخل کشتی به حرکت کشتی هیچ چاره پیدا نمی‌کنند در حقیقت در حرکت کشتیها به سبب باد برای اشخاصی که به بلاهای الهی صبر کرده و به نعمش شکر گزار باشند دلایل و براهین هست.
34- یا اینکه که خداوند تعالی باد را به شدت حرکت داده مسافرین (کشتیهای بخاری یا غیر بخاری) را به سبب گناهان مکتسبه غرق نموده بعضی را هلاک ساخته و از گناه اکثرشان گذشته نجات می‌دهد
35- (یا محمّد) آنهایی که برای بطلان دلایل و براهین توحید و قدرت خداوند تعالی نزاع و جدال می‌کنند موقع نزول عذاب ما به آنها خواهند فهمید که خلاصی و فرار از عذاب ما بر ایشان میسر نخواهد بود آن وقت پشیمان خواهند بود لیکن پشیمانی به آنها سودی نمی‌دهد.
36- هر چیزی که از مال و زینت دنیا به شما نوع بشر داده شده است آنها تماما متاع حیات دنیا است فانی خواهند شد، اما اجر و ثوابی که نزد خداوند تعالی است برای ایمان آورندگان به خدا و متوکلین بهتر و پایدار است همیشه بوده فانی نخواهد شد، شخص عاقل فنا را به بقاء اختیار نمی‌کند.
37- همچنین ثواب آخرت برای اشخاصی است که از گناهان بزرگ اجتناب کنند، زمانی که غضب نمودند غضب خود را فرو برده و در آن حال خود را برای بخشودن آماده کرده از تقصیرات گذشته ببخشند.
38- همچنین ثواب آخرت برای آن اشخاصی است که دعوت پروردگارشان را قبول کنند و ایمان آورده شرک را ترک و نماز به پای دارند و هر امر «ملی» در ما بین آنها به شورا به اتمام رسیده به تنهایی اقدام به کاری نمی‌کنند و از روزیهای اعطایی ما در راه خیر و صلاح ابنای ملت انفاق و احسان می‌کنند.
39- همچنین ثواب آخرت مخصوص آن کسانی است که وقتی به آنها ظلمی رسید از شخص ظالم به قوانین مقرره خداوند تعالی انتقام کشیده از حد (الهی) تجاوز نمی‌کنند.
40- شخص مظلوم اگر بخواهد جزای ستمکار را بدهد باید به مثل همان

ظلم و به همان قدر جزا دهد بیشتر از آن نمی‌تواند عوض بکند هر شخصی که به ظلم عوض نکرده ظالم را عفو کرده ما بین را اصلاح نماید (البته عفو بهتر از انتقام است) اجر آن با خداوند تعالی است ممکن است که در موقع انتقام از حد تجاوز کرده تلافی کند آن وقت بعد از مظلومیت ظالم می‌شود در حقیقت خداوند تعالی ظالمین را دوست نمی‌دارد. پس عفو کردن بهتر از انتقام است.
41- اما هر شخصی که بعد از مظلوم شدن بخواهد انتقام بکشد و به قدر مظلومیت از ظالم انتقام بگیرد برای آنها هیچ کس نمی‌تواند عیب گرفته عتاب کند و یا برای عذاب کردن به آنها هیچ کس راه ندارد زیرا حق خود را گرفته‌اند.
42- بلکه در حقیقت تنها راه مؤاخذه بر آنهایی است که بدون سبب اول دفعه به مردم ظلم کرده روی زمین دور از حق و عدالت کبر و غرور نموده فساد کنند، به چنین اشخاص باید عذاب شده ظلم آنها از مردم دفع گردد برای آنها در آخرت عذاب دردناک است.
43- اما هر شخصی که به ظلم صبر کرده از ظالم انتقام نکشد و او را ببخشد در حقیقت صبر کردن و بخشودن لایق اشخاص عاقل می‌باشد باید به چنین اموری عزم کرده اقدام نمایند.
44- هر شخصی را که خداوند تعالی او را به سبب عمل خبیثش در ضلالت باقی گذارد دیگر برای او هیچ کمک نشده خلاص کننده‌ای از ضلالت برای او نخواهد بود (یا محمّد) روز قیامت ظالمین را می‌بینی که به دیدن عذاب می‌گویند آیا راهی هست که به دنیا برگردیم! تا برگردیم عمل صالح انجام دهیم (آرزوی بازگشت به دنیا می‌کنند ولی بازگشت بر آنها میسر نمی‌شود).

45- (یا محمّد) روز قیامت ظالمین را می‌بینی که به طرف جهنم می‌برند و از ذلت و خواری چشمشان ریز شده به حال از خوف عذاب به طرف جهنم به گوشه چشم می‌نگرند (چنان که شخص به هر چیز خوفناک همان طور نگاه می‌کند).
همین که روز قیامت ایمان آورندگان ظالمین را در آن حال دیدند می‌گویند زیانکاران حقیقی کسانی هستند که روز قیامت به سبب ارتکاب اعمال خبیثه به نفس خود زیان رسانده داخل جهنم گشتند و به اهل و عیال خود زیان رسانده و به سبب وادار کردن آنها به اعمال قبیحه آنها را هم به جهنم داخل کردند (یا محمّد) با خبر باش ظالمین در عذاب همیشگی خواهند بود.
46- (یا محمّد) برای ظالمین جز خداوند تعالی کمک کننده پیدا نمی‌شود تا به آنها کمک کرده از عذاب خلاص شوند، هر شخصی که به سبب اعمال

خبیثه، خداوند تعالی او را در ضلالت باقی بگذارد برای او امکان هدایت یافتن به طرف حق میسر نشده در دنیا و آخرت در ضلالت خواهد بود.
47- ای آدمیان دعوت خدای خود را اجابت کنید قبل از آن که بیاید روزی (قیامت) که بعد از حکم به عذاب آن روز دیگر از طرف خداوند تعالی به برگشت آن حکم نخواهد شد، قبل از اینکه که چنین روزی به شما برسد تا زمانی که در دنیا حیات دارید و فرصت باقی است دعوت پیغمبر خدا (محمّد) را قبول کرده موحد باشید، برای شما روز قیامت پناهگاهی از عذاب خدا نخواهد بود تا بدانجا پناه برید و نمی‌توانید اعمالی را که کرده‌اید منکر شوید تا از عذاب خلاص شوید لا محاله از خوف چنین روزی داخل ایمان شوید.
48- (یا محمّد) اگر مردم از تو رو گردان شده به تو اطاعت نکنند، ما تو را برای حفظ اعمال آنها نفرستاده‌ایم برای تو غیر از تبلیغ احکام چیزی دیگر لازم نیست، در حقیقت زمانی که ما به عاصیان و گناهکاران انسان از طرف خودمان نعمت چشاندیم به آن نعمت شاد شده طغیان کرده دیگر به ما شاکر نمی‌شوند، لیکن اگر به گناهکاران و عاصیان به سبب اعمال خبیثه بلا و مصیبتی برسد آن موقع نعمت را فراموش کرده به خداوند تعالی کافر می‌شوند در حقیقت انسان کفران کننده نعمت است.
49- سلطنت آسمانها و زمین مخصوص خداوند تعالی است هر قسم مخلوق بخواهد خلق می‌کند هیچ کس نمی‌تواند مانع اراده او و خواست او بشود، به هر شخص بخواهد و حکمتش علاقه گیرد فرزند دختر (اناث) و به هر شخصی که بخواهد فرزند پسر (ذکور) عطا می‌فرماید داشتن اولاد پسر یا دختر مربوط به خواهش نفس و دلخواه کسی نیست بلکه بسته به حکمت خداوند تعالی است.
50- یا اینکه که اگر بخواهد به مردم هم دختران و هم پسران می‌دهد، و هر شخصی را بخواهد بدون اولاد قرار می‌دهد دیگر برای او اولاد نمی‌شود خداوند تعالی موافق مصلحت بندگان به ایجاد هر چیزی قادر است.
51- (یا محمّد) برای هیچ یک از افراد بشر یارایی و امکان نیست و صحیح نمی‌باشد که خداوند تعالی با او (همان طور که آنها با یکدیگر صحبت می‌کنند) سخن گوید (مگر اینکه که صحبت کردن خداوند تعالی به یکی از سه وجه می‌شود) اولی بدون واسطه به طریق وحی ممکن است «وحی هم بر دو قسم است» یا چیزی را خداوند تعالی به قلب شخص می‌اندازد و به واسطه عقل آن چیز را درک می‌کند همان طور که به قلب مادر موسی انداخت که موسی را به رود نیل بیندازد و یا به سبب خواب میسر است مانند رؤیاهای صادقانه و نتیجه بخش) دوم: از پشت پرده تکلم می‌کند (شخص مخاطب کلام احدیت را می‌شنود ولی نمی‌تواند او را ببیند مانند اینکه که با موسی تکلم می‌فرمود) «پرده برای مثل می‌باشد در واقع

خداوند تعالی صدا و کلام را ایجاد فرموده به مخاطب می‌رساند ولی آن شخص نمی‌تواند خداوند تعالی را ببیند» سوم: خداوند تعالی از طرف خود رسول (ملکی) می‌فرستد آن ملک به اذن خداوند تعالی هر چیزی را که خداوند تعالی بخواهد به شخص مخاطب وحی کرده می‌رساند (چنان که به انبیاء سابق به همین طریق احکام رسیده) (رسول خدا پیغمبر ما صلّی اللّه علیه و آله اغلب اوقات فرموده‌اند «روح الامین» فلان حکم را به قلب من انداخت) در حقیقت خداوند تعالی دانای بلند مرتبه بوده و از متصف بودن به صفات مخلوقات والاتر است و هر فعل از او از روی حکمت جاری می‌شود.
52- (یا محمّد) همان طور که به سایر انبیاء وحی فرستادیم به تو هم از امر خودمان روح (قرآن) فرستادیم (همان طور که بدن حیوانی به سبب روح حیات می‌یابد قلوب مرده مردم نیز به سبب قرآن حیات یافته به حق واصل می‌شوند) به تو اینکه قرآن را فرستادیم در حالی که به قرآن و طریقه هدایت به احکام آن عالم نبودی خداوند تعالی تفضل کرده هم قرآن و هم طریقه هدایت کردن را به تو تعلیم نمود و به سبب همین روح (قرآن) هم به تو و هم به ایمان آورندگان حیات همیشگی بخشید لیکن ما اینکه قرآن را نوری قرار دادیم که به سبب آن به واسطه تو (یا محمّد) از بندگان خویش هر کس را که بخواهیم (آنهایی که قابل هدایتند) به طرف حق هدایت می‌کنیم، و در حقیقت (یا محمّد) تو، به سبب اینکه قرآن البته مردم را به راه راست (دین اسلام) هدایت می‌کنی.
53- آن راه مستقیم (دین اسلام) چنان راه خدایی است که در آسمانها و زمین اختیار و سلطنت هر چیز مخصوص اوست به هر قسم بخواهد می‌تواند در آنها تصرف کند هیچ مانعی پیدا نمی‌شود (یا محمّد) با خبر باش که بازگشت هر امری به طرف خداوند تعالی

است روز قیامت جزای نیک را نیک و جزای بد را بد خواهد داد.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- حم.
2- (یا محمّد) قسم به اینکه قرآن که راههای هدایت را از ضلالت جدا کرده فرق دهنده است.
3- (یا محمّد) به سبب عرب بودن تو و قوم تو اینکه قرآن را به لغت عرب قرار دادیم تا مضامین عالیه و معانی فخیمه آن را درک کرده بفهمید.
4- در حقیقت اینکه قرآن نزد ما در لوح محفوظ (در علم ما) ثابت و برقرار است و بین کتبی که از طرف ما نازل شده به سبب معجزه بودنش شأنش بلند و کتابی است که مشتمل بر علم حکمت است.
5- (ای مشرکین اگر چه شما در جهالت افراط کرده در ضلالت از حد تجاوز کنید حقیقتا همین طور هستید) آیا به سبب افراط شما در جهالت قرآن را از شما دفع کرده دیگر به شما نازل نمی‌کنم! نه- افراط شما در ضلالت و جهالت ما را از نزول قرآن و امر و نهی کردن مانع نمی‌شود.
6- امم گذشته نیز مانند شما در جهالت و ضلالت افراط کردند با اینکه همه انبیاء زیاد بر آنها فرستادیم به طغیان آنها در ضلالت و جهالت توجه نکرده آنها را به سوی حق دعوت کرده‌ایم تا اینکه که حجت بر آنها تمام شود.
7- به امم گذشته هیچ پیغمبری از طرف ما نیامد مگر اینکه که او را استهزاء کرده ایمان نیاوردند (چنان که شما مشرکین قریش به اینکه «محمّد» استهزاء می‌کنید).
8- (یا محمّد) جماعتی از امم گذشته را که در کفر و شرک از قوم تو شدیدتر بوده‌اند هلاک ساخته‌ایم قصص تعجب آمیز آنها در همین قرآن در چند مقام ذکر شده آنها نتوانستند ما را عاجز کنند البته به هلاکت اینها هم قادر هستیم.
9- (یا محمّد) اگر از مشرکین سؤال کنی آیا آسمانها و زمین را کی خلق کرده است البته در جواب تو خواهند گفت خداوند تعالی که غالب مخلوقات بوده عالم به همه چیز می‌باشد آنها را خلق کرده اینها اینکه را انکار نخواهند کرد.
10- از صفات خداوند تعالی اینکه است که برای شما همین زمین را مانند گهواره برای راحتی و سکونت شما (به مانند راحتی بچه در گهواره) قرار داد و برای شما روی زمین راهها قرار داد تا اینکه که به سبب راهها در مسافرتها به مقصد خود هدایت یافته بروید.
11- از صفات خداوند تعالی آن که به مقدار احتیاجات هر بلد و اصلاح امر

معاش مردم از آسمان باران نازل کرد، (یا محمّد) به سبب آن باران هر قریه و بلد مرده را زنده کرده بعد از خالی شدن از هر قسم گل و گیاه به نحو عالی به صورت سبز و خرم داخل کردیم، مانند حیات دادن به زمین مرده، شما نوع بشر را هم از زمین خارج کرده دوباره حیات داده به محشر حاضر می‌کنیم در اینکه دو حیات قدرت ما مساوی بوده هیچ تفاوتی نیست،
12- دیگر از صفات خداوند تعالی آن که هر صنف مخلوق خلق کرده از عدم به وجود آورده برای شما از کشتیها و چهار پایان جهت سواری و مسافرت مقرر فرمود.
13- تا بر پشتهای حیوانات و کشتیها سوار شده آرام گیرید بعد از آن همین که آرام شدید نعمت ربتان خداوند تعالی را قلبا متذکر باشید (که چنین مرکوبی برای شما خلق نموده است) (کشتی اگر چه به صنعت انسان ایجاد می‌شود لیکن چون موجد عقل انسان خداوند تعالی است از اینکه جهت خدای تعالی ایجاد آن را به خود نسبت داد) بعد از آن که قلبا نعمت خداوند تعالی را متذکر شدید به زبان نیز به خداوند تعالی حمد و ثنا کرده بگوئید از هر عیب و نقص پاک و منزه است آن خداوندی که از برای ما اینها را مسخر کرده و بنا به میل خودمان ما را بر آنها مسلط نمود و حال آن که ما هرگز به رام کردن آنها و استخدام آنها قادر نبودیم.
14- اگر در هر حالی ما را مرگ درک کند در حقیقت ما به سوی پروردگارمان برگشته در محشر حاضر خواهیم شد.
15- (یا محمّد) در موقع سؤال کردن از مشرکین که آسمانها و زمین را کی خلق کرده اقرار کرده می‌گویند خداوند تعالی خلق نموده و حال آن که با وجود اقرار، به خداوند تعالی شریک قرار داده بعضی می‌گویند عزیر و برخی می‌گویند مسیح فرزند خداوند تعالی است و بعضی دیگر ملائکه را دختران خدا قرار می‌دهند.
16- اگر فرضا و مثلا خداوند تعالی بخواهد برای خود اولادی

انتخاب کند آیا از مخلوقاتی که خود خلق کرده برای خود دختر برگزید و شما را به پسران امتیاز داد (چه تقسیم بندی می‌کنید آنچه را که خودتان نمی‌خواهید به خداوند تعالی نسبت می‌دهید از اینکه جهت موقع تولد دختران را زنده به گور کرده و پسر را محافظت می‌کنید) اینکه خلاف امر است اگر خداوند تعالی اولاد بخواهد پسری برای خود برداشته دختر را به شما می‌دهد و حال آن که پسر و دختر همه مخلوق خداوند تعالی هستند (بزرگان طایفه عرب دختران را موقع تولد زنده به گور کرده اولاد پسر را نگه می‌داشتند تفصیل مطالب ضمن تفسیر آیه چهلم سوره انعام بیان شده به آنجا رجوع شود).

17- (یا محمّد) به حال اینکه مشرکین بنگر زمانی که به یکی از آنها به اولاد (دختری) که آن را برای خداوند تعالی مثل قرار می‌دادند بشارت داده شد از کثرت غم و غصه و از غیظ رویش سیاه می‌شود و به ناچار خشم خود را فرو می‌برد (مشرکین در موقع تولد به همین حال می‌افتادند اما همان دختر را به خدا نسبت می‌دهند).
18- آیا آن جنس مخلوقی که در زینت و راحتی تربیت یافته (دختر و زن) و در مقام نزاع و جدال نتواند مانند مردان دلیل ظاهر و آشکار آورده مقصود خود را اثبات کند، در نظر مشرکین چنین مخلوق ضعیفی را به خداوند تعالی اولاد قرار می‌دهند!
19- (یا محمّد) مشرکین بندگان عزیز و مکرم خداوند تعالی (ملائکه) را مؤنث قرار می‌دهند آیا اینکه مشرکین در زمان خلقت آنها حاضر بودند تا به مذکر یا به مؤنث بودن آنها عالم می‌شدند (رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از مشرکین سؤال فرمود از کجا می‌دانید که ملائکه دختران هستند گفتند از آباء و اجداد خود شنیده‌ایم و شهادت می‌دهیم که پدران ما دروغگو نبودند آن وقت تتمه آیه شریفه در جواب آنها نازل شد) سَتُکتَبُ شَهادَتُهُم وَ یُسئَلُونَ (یا محمّد) اینکه شهادت آنها نوشته شده (در علم ما ثبت شده) روز قیامت درباره همان شهادت سؤال خواهند شد.
20- (یا محمّد) مشرکین به خداوند تعالی شریک قرار داده با اینکه همه می‌گویند اگر خداوند تعالی می‌خواست ما به بتها ستایش نمی‌کردیم جبرا و قهرا ما را از عبادت بتها مانع می‌شد، مشرکین به حقیقت گفته خود عالم نبوده کذب و افترا می‌گویند زیرا خداوند تعالی انسان را در دنیا در هر فعل مختار خلق کرده مشرکین اعمال خود را به خداوند تعالی نسبت می‌دهند مشرک بودن و موحد بودن به اختیار خودشان واگذار است آنها شرک را بر توحید اختیار کرده‌اند از اینکه جهت خداوند تعالی آنها را عذاب خواهد کرد.
21- یا اینکه که آیا ما به مشرکین قبل از اینکه قرآن کتابی داده در آن کتاب آنها را به ستایش بتها و مشرک بودن امر کرده‌ایم تا متمسک به آن کتاب شده چنین عمل می‌کنند و شرک را بر توحید اختیار می‌نمایند.
22- ما چنان کتابی به مشرکین نداده‌ایم تا آنها درباره شرک دلیل داشته باشند بلکه از هیچ جهت دلیل نداشته، تقلید می‌کنند و می‌گویند که ما پدران و اجداد خود را به اینکه دین و ملت (بت پرستی) یافته (تقلیدا) دین و مذهب آنها را اخذ کردیم و در حقیقت در تقلید و تابعیت از دین و مذهب آنها ما هدایت یافته، به حق واصل شده‌ایم.
23- (یا محمّد) همان طور که تو را پیغمبر فرستادیم قبل از تو، به اهل هیچ قریه و بلدی پیغمبر نفرستادیم مگر اینکه که اهل آنها به آن پیغمبر اطاعت نکرده اغنیای صاحب نعمت گفتند آباء و اجداد خود را بر آیین و عقاید (بت پرستی) یافتیم و به دین و ملت آنها اقتدا کرده تقلید نموده‌ایم

(چنان که « یا محمّد» جماعت قریش به تو گفتند امم قبلی نیز به پیغمبران خود اینکه چنین گفته‌اند و تو غمگین و محزون نباش).
24- هر پیغمبر در مقام دعوت به قوم خود گفته است اگر من شما را با آیینی بهتر از دین باطل پدرانتان هدایت کنم باز هم به دین پدرانتان تابع می‌شوید! مشرکین جواب داده به پیغمبران گفتند در حقیقت ما بر دین و مذهب آباء و اجداد خود ثابت و برقرار مانده و به آنچه شما از جانب خداوند تعالی به رسالت آورده‌اید کافر شدیم.
25- (یا محمّد) ما هم از آنها انتقام کشیده همه را هلاک ساختیم ببین (یا محمّد) آخر امر تکذیب کنندگان پیغمبران ما چگونه در دنیا آنها را عذاب گرفت و در آخرت هم گرفتار عذاب همیشگی خواهند شد.
26- (یا محمّد) به یاد آر زمانی را که ابراهیم پدر و قوم خود را به طرف ما دعوت کرده گفت در حقیقت من از آنچه (بتهایی) که شما عبادت می‌کنید تبری کرده هیچ وقت بر آنها عبادت نمی‌کنم.
27- مگر آن خداوندی که مرا از عدم به وجود آورده است او را دوست داشته به او اطاعت می‌کنم در حقیقت او مرا در هدایت ثابت و برقرار می‌کند.
28- حضرت ابراهیم کلمه توحید را بعد از خود بین اولادش همیشگی باقی گذاشت تا اینکه که از آنها موحد شده مردم را به توحید دعوت کنند به اینکه امید که مشرکین هم دعوت آنها را قبول کرده از کفر و ضلالت برگشته موحد باشند.
29- لیکن (یا محمّد) به مشرکین و آباء گذشته آنها نعمت داده عمرشان را زیاد نمودم تا اینکه که دین حق (قرآن) و پیغمبری که نبوت او ظاهر و آشکار بود (یعنی تو یا محمّد) آنها پیغمبر آمدی.
30- زمانی که قرآن حق به مشرکین آمده تو (یا محمّد) آنها را

دعوت به قرآن کردی در مقابل دعوت تو جواب کفر داده گفتند اینکه قرآن سحر است و ما تابع آن نشده و اطاعت نمی‌کنیم.
31- اما در حق تو (یا محمّد) چنین گفتند که اولا از بشر پیغمبر نمی‌شود و اگر هم باشد باید از اشخاص ثروتمند باشد اگر اینکه قرآن از طرف خداوند تعالی است چرا به اشخاص ثروتمند مانند (ولید إبن مغیره) در مکه و (عروة إبن مسعود) در طایف نازل نمی‌شود اگر از بشر پیغمبر باشد به یکی از اینکه دو که اشخاص دولتمند هستند باید کتاب نازل شده آنها پیغمبر باشند.
32- (یا محمّد) آیا مشرکین رحمت (نبوت) رب تو خداوند تعالی را قسمت کرده هر کس را که خواستند برای او قرار می‌دهند! اینکه قسمت

مخصوص خداوند تعالی است که به قدرت کامله خود اینکه تقسیم را انجام داده بنا به حکمت بالغه خود شخصی را که لایق نبوت است انتخاب می‌کند (آنها چگونه می‌توانند امر نبوت را تقسیم کنند و حال آن که به اصلاح امر خود و تقسیم روزی بین خود قادر نیستند) ما در میان آنها در زندگی دنیا روزیهایشان را قسمت کرده برای هر شخص معین قرار داده‌ایم، از روی حکمت بعضی از آنها را بر بعضی دیگر درجاتی چند بالا قرار داده‌ایم (بعضی را قوی و غنی و برخی را ضعیف و فقیر) تا اینکه که بعضی بعض دیگر را برای خدمت لازم مسخر کرده برای رفع حاجت خود استخدام کند اگر همه را برابر (غنی یا فقیر) قرار می‌دادیم عالم خراب و دنیا فاسد می‌شد و اگر اصلاح امر آنها و روزیهایشان را به خودشان واگذار می‌کردیم هر آینه امورشان فاسد و ضایع و خود هلاک می‌گشتند با اینکه حال که به اصلاح و تدبیر امور خود قادر نیستند چگونه می‌توانند به تقسیم و اصلاح امر نبوت قادر باشند (یا محمّد) رحمت پروردگار تو (دین اسلام- ترک شرک کردن و موحد شدن) از مال دنیا که آنها جمع می‌کنند بسی بهتر است.

33- (یا محمّد) اگر همه مردم موقع دیدن نعمت دنیا به فراوانی و کثرت، نزد کفار و مشرکین اجماع کرده کافر نمی‌شدند، هر آینه برای خانه‌های آنهایی که به خداوند متصف به صفت رحمانیت، کافر شده‌اند از نقره سقفها و پله‌ها قرار می‌دادیم و با آن پله‌ها به خانه‌های خود بالا می‌رفتند.

34- و برای خانه‌های آنها از نقره درها و تختها قرار می‌دادیم تا به تختها تکیه کرده راحت باشند.

35- اشیاء مذکور فوق را خداوند تعالی برای آنها از طلا هم قرار می‌داد، به سبب حقارت دنیا پیش خداوند تعالی، هر چیز خوب را خداوند تعالی به کفار می‌داد لیکن چون با بودن چنان چیزها نزد کفار تمام مردم کافر می‌شدند از اینکه جهت آن وسعت را به کفار نداده همه را به یک صورت غنی نساخت بلکه بعضی را غنی و برخی را فقیر قرار داد، همه اشیاء مذکور (زینتها) تماما متاع حیات دنیاست فانی خواهند شد غنی و فقیر همه را موت درک خواهد کرد (یا محمّد) نزد پروردگارت خدای تعالی اجر و ثواب آخرت برای اشخاص متقی حاضر و مهیاست.

36- (یا محمّد) هر شخصی که از ذکر خداوند متصف به صفات رحمانیت کور شده اعراض کند برای او شیطانی اختیار کرده به سبب اعمال خبیث بر او مسلط می‌کنیم که همیشه مصاحب او شده هیچ عمل خیر از او صادر نشود. (چنان که به مشرکین مسلط شده از قرآن شریف اعراض کرده دیده باطنشان از دیدن حق نابینا شده است).

37- شیاطین وسوسه کرده مشرکین را از تبعیت راه حق و موحد شدن مانع می‌شوند لیکن آنها چنان تصور می‌کنند که هدایت یافته در حق ثابت و

پایدار هستند.
38- تا زمانی مشرک تابع شیطان می‌شود که مرگ او را درک کرده به سوی ما باز آید آن وقت قباحت اعمال و دشمن بودن شیطان برای او ظاهر می‌شود آن وقت از شیطان تبری کرده می‌گوید ای کاش بین ما به مسافت مشرق و مغرب دوری می‌بود و من تو را نمی‌دیدم چه رفیق بدی بودی که مرا به ضلالت انداخته گرفتار عذاب نمودی.
39- در چنین روزی (قیامت) تبری کردن از شیطان و پشیمانی شما فایده نمی‌دهد زیرا که ظالم بودن شما صحیح بوده آشکار گردید، برای هیچ کس شک و شبهه در آن باقی نماند در حقیقت شما و شیاطینتان در عذاب شریک هستید و از عذاب نمی‌توانید خلاص شوید.
[توضیح: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله برای دعوت مشرکین جماعت قریش زیاده از حد جد و جهد کرده روح شریف خود را نهایت اذیت می‌دهد تا بلکه هدایت یافته داخل ایمان شوند خداوند تعالی هدایت آنها را مخصوص خود کرده قدرت رسول خدا را به تنهایی به هدایت آنها ضمن آیه شریفه انکار می‌کند. فرماید:] 40- (یا محمّد) آیا تو اشخاصی را که از شنیدن حق کرند سخنی توانی آموخت یا اشخاصی را که از دیدن حق کور بوده و آشکارا در ضلالتند می‌توانی به طرف حق هدایت کنی! البته تو به تنهایی قادر نیستی بلکه خداوند تعالی قادر است، عبث و بی‌جا در دعوت مشرکین زیاد از حد به خودت زحمت نده.
41- (یا محمّد) اگر قبل از فرستادن عذاب به مشرکین تو را قبض روح کرده از دنیا هم کوچ دهیم لیکن خاطر جمع باش اگر چه تو نبینی اما ما به مشرکین عذاب فرستاده از آنها انتقام خواهیم کشید.
42- یا اینکه که در دنیا در حیات تو عذابی را که به مشرکین وعده کرده‌ایم به تو نشان داده تو را شاد می‌کنیم در حقیقت ما به فرستادن عذاب قادریم آنها نمی‌توانند از تحت قدرت ما خارج شده از عذاب ما خلاص شوند (خداوند تعالی می‌دانست که در جنگ بدر با فرستادن عذاب به مشرکین و مغلوب ساختن آنها پیغمبر اکرم و مؤمنین را شاد خواهد نمود لیکن ضمن همین آیه و آیات دیگر اینکه امر را مبهم گذاشته تا رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله بین خوف و رجاء مانده با ملاحظه فتح و ظفر فرح و سرور بیشتر بر او حاصل شود).

43- (یا محمّد) فتح و غلبه به مشرکین را به تو نشان بدهیم یا ندهیم تو در امر خود ثابت و برقرار شده به قرآنی که به تو وحی می‌شود محکم چسبیده عمل بکن، در حقیقت تو، به راه مستقیم و راه حق هستی از آن راه کنار نمی‌شوند مگر اشخاصی که در ضلالت و شقاوتند در محافظت و

حمایت دین ما روز به روز محکم‌تر باش در امر دین هیچ وقت ضعف و سستی از تو، به ظهور نرسد.
44- (یا محمّد) در حقیقت قرآن شریف (مخصوصا) برای تو و قوم تو جماعت قریش تذکار همیشگی و شرافت عظیم می‌باشد آن را محکم چسبیده بدان عمل نمائید البته روز قیامت از بابت ادای حق قرآن و تعظیم و تکریم آن و عمل به احکامش سؤال خواهید شد.
45- (یا محمّد) از انبیایی که پیش از تو فرستادیم سؤال کن (یعنی به دین و ملت آنها نظر کرده از احوالشان تفحص بکن) آیا برای آنها غیر از خداوند متصف به صفت رحمانیت معبودی قرار داده بودیم که به آنها عبادت کنند! برای امت هیچ یک از انبیاء غیر از خداوند تعالی معبودی قرار نداده‌ایم همچنین برای امت تو نیز غیر از خدا معبود دیگری نیست پس به چه جهت به بتها ستایش کرده به خداوند تعالی شریک قرار می‌دهند!.
46- از جمله انبیاء سابق یکی موسی است حقیقت موسی را به فرعون و اشخاص بزرگ که شریک سلطنت او بودند پیغمبر فرستادیم تا آنها را به طرف ما دعوت کند موسی به فرعون و اطرافیانش گفت من از طرف خداوند تعالی تربیت دهنده عالمیان به شما پیغمبر آمده‌ام بیائید به خداوند تعالی ستایش کنید.
47- (از موسی برای حق بودن قولش دلیل و برهان خواستند ما هم به موسی دلیل و برهان دادیم) زمانی که موسی با دلیل و برهان ما نزد آنها رفته دعوت نمود قبول نکرده استهزاء نموده خندیدند.
48- (یا محمّد) چند دلیل و برهان بر آنها نشان دادیم در آن براهین هیچ تفاوتی نبود لیکن ناظرین گمان می‌کردند که هر یک از آن براهین از دیگر بزرگتر است، هیچ یک از اینکه براهین را قبول نکردند آنها را گرفتار هر قسم عذاب نمودیم شاید از کفر برگشته توبه نموده موحد باشند اما برنگشتند در کفر خود باقی ماندند.
49- قوم فرعون به موسی گفتند ای ساحر بزرگ تو از خدای خود بنا به عهدی که با تو دارد (که دعاهای تو را مستجاب کند) بخواه تا به ما نجات داده بلا را از ما رفع کند اگر بلا را از ما رفع کند ما البته به طرف حق هدایت می‌یابیم (به زبان وعده هدایت به موسی دادند ولی چون قلبا بر خلاف آن بودند از اینکه جهت به موسی ساحر گفتند).
[توضیح: بنا به تقاضای قوم، حضرت موسی دعا کرده بلا از آنها رفع گردید لیکن هدایت نیافته ایمان نیاوردند چنان که ضمن آیه آتی الذکر می‌فرماید:]
50- (یا محمّد) زمانی که به دعای موسی عذاب را از آنها رفع کردیم عهد خود را شکسته ایمان نیاورده در کفر خود اصرار کردند.
51- فرعون بین قوم و جماعت خود ندا کرده آنها را خوانده گفت سلطنت مصر و اینکه نهرها که از زیر قصر من جاری می‌شوند آیا اینها مخصوص

من نیستند! پس چرا موسی به من اعتراض کرده می‌خواهد به من ریاست کند، آیا عظمت و شوکت مرا نمی‌بینید!.
52- بلکه می‌بینید که من به ریاست و سلطنت از اینکه (موسی) ضعیف و حقیر بهترم (فرعون می‌گوید) نزدیک نیست که فصیح سخن گفته مطلب خود را بیان کند و کلامشان را ظاهر سازد چنین شخص چگونه می‌تواند پیغمبر باشد.
53- اگر اینکه (موسی) راست می‌گوید که از طرف خداوند تعالی آمده است چرا از طرف خداوند تعالی طوق زرین بر گردن ندارد (همان طور که ما به هر شخص که حکومت می‌دهیم از طلا النگو به دست او کرده به گردنش طوق زرین می‌اندازیم) و یا اینکه که فرشتگان آسمان در حال مقارنت به یکدیگر با او نیستند تا به صدق او شهادت بدهند.
54- (یا محمّد) فرعون با اینکه سخنان قوم خود را از تبعیت حق باز داشته متمایل به خود نمود تا به او اطاعت کرده موسی را تکذیب کردند در حقیقت آنها جماعت فاسق بودند.
55- (یا محمّد) زمانی که قوم در عصیان به ما افراط کرده از حق گذشته باعث نزول عذاب ما شدند از آنها انتقام کشیده همه را غرق ساختیم.
لطف حق با تو مداراها کند چون که از حد بگذری رسوا کند
56- قوم فرعون را بعد از آنها برای آیندگان مثل و عبرت قرار دادیم که به آنها مثل زده بگویند که به فلان قوم مثل قوم فرعون عذاب نازل شد.
[توضیح: عبد اللّه بن الزبعری از جماعت قریش به رسول خدا گفت (یا محمّد) تو می‌گویی که معبودان غیر خدا با اتباع خود در جهنم خواهند بود، نصاری که (به عیسی) عبادت می‌کنند باید عیسی هم در جهنم باشد و حال آن که تو عیسی را وصف کرده تصدیق می‌کنی اینکه سخن را گفته چند نفر نیز با او قهقهه زده شاد گشتند آن وقت آیه شریفه زیر نازل شد.]
57- (یا محمّد) زمانی که (عبد اللّه إبن الزبعری) پسر مریم را مثل ذکر کرده با تو مجادله نمود آن وقت می‌بینی قوم تو (جماعت قریش) از آن مثل به فریاد آمده اظهار فرح و سرور می‌کنند گویا که تو از آن مثل مغلوب می‌شوی.
58- به تو گفتند آیا بتهای ما بهتر است یا عیسی «البته پیش تو عیسی بهتر است» وقتی که او داخل جهنم شد امر بر بتهای ما سهل خواهد بود (یا محمّد) عیسی را برای تو مثل نزدند مگر اینکه که با تو نزاع و جدال کرده سخنان باطل خود را رواج دهند زیرا آنها می‌دانند مقصود تو از جهنمیان بتها هستند نه عیسی پسر مریم. بلکه آنها

جماعتی هستند که دأب و عادتشان همیشه لجاجت بوده به شدت نزاع و

جدال کننده‌اند.
59- (یا محمّد) عیسی پسر مریم نیست مگر بنده‌ای از بندگان ما، به او نعمت داده نبوت عطا کرده به سبب خلق بدون پدر، او را برای بنی اسرائیل مثل عبرت انگیز قرار دادیم تا عالم به قدرت خداوند تعالی باشند
60- ای مشرکین اگر ما بخواهیم شما را هلاک ساخته به جای شما مخلوق ملائکه صفت (فاقد نفس اماره) روی زمین قرار می‌دهیم تا نایب از شما شده برای ما عبادت کنند، برای خلق چنین مخلوقی ما قادر هستیم لیکن در ازل اراده ما بر اینکه تعلق گرفته که در شما نوع بشر عقل و نفس را مخلوط کرده روی زمین قرار دهیم تا اینکه که هر شخص بنا به اختیار خود هر یک از کفر و ایمان را اختیار کند نسبت بدان به او جزا داده شود.
61- در حقیقت اینکه قرآن برای علم رساندن به وقوع قیامت واسطه بزرگ می‌باشد در وقوع قیامت تردید نکرده به من تابع شوید و از حق و صدق بدون قرآن حق بودن قیامت را درک کنید.
اینکه قرآن شریف راه مستقیم است به آن تابع شده هدایت یابید.
62- شیطان شما را از تبعیت قرآن باز ندارد، در حقیقت شیطان برای شما دشمن ظاهر و آشکار است باید از آن اعراض کنید.
63- (یا محمّد) زمانی که عیسی با دلایل و براهین ظاهر و آشکار به بنی اسرائیل به رسالت مبعوث شد، به بنی اسرائیل خطاب کرده گفت ای بنی اسرائیل من به حکمت از طرف خداوند تعالی مبعوث شده و به سوی شما آمده‌ام تا بعضی از احکام دین را که اختلاف کردید بعضی را برای شما بیان کنم (در بقیه احکام باز تابع تورات هستید) از خداوند تعالی ترسیده به من اطاعت کنید تا رستگار گردید.
64- در حقیقت پروردگار من و شما خداوند تعالی است به او عبادت کنید، عبادت به خدای یگانه راه راست و راه نجات است.
65- (یا محمّد) امت عیسی چند فرقه شده بعد از عیسی ما بین خود در حق عیسی اختلاف کردند (بعضی خدا و برخی پسر خدا گفتند) از عذاب روزی (روز قیامت) که عذاب آن شدید و اذیت کننده است وای بر ظالمین که به چه شدت بر آنها عذاب خواهد رسید.
66- (یا محمّد) کفار و مشرکین منتظر نیستند مگر قیامت را که ناگهان و غفلتا موقعی که به امر دنیا مشغولند به آنها فرا رسد اگر چه انتظارشان بر سبیل استهزاء است لیکن حقیقتا قیامت می‌رسد آن وقت نمی‌توانند از عذاب ما خلاص شوند.
67- (یا محمّد) آنان که در دنیا در کفر و معصیت دوست بودند روز قیامت بعضی به بعض دیگر دشمن می‌شود مگر اشخاص متقی که دوستیشان به همدیگر بیشتر می‌گردد.
68- روز قیامت متقیان را ندا کرده به آنها می‌گوئیم ای بندگان من امروز

به شما هیچ خوفی نیست غمگین و محزون هم نخواهید بود.
69- بندگان خالص من آنهایی هستند که به آیات منزله از طرف ما ایمان آورده نفس خود را در اطاعت ما خالص سازند.
70- به بندگانم از طرف من خطاب شده گفته می‌شود شما و زنان صالحتان داخل بهشت شوید در بهشت به قسمی شاد می‌شوید که اثر آن در سیمایتان ظاهر می‌شود.
71- (یا محمّد) خادمین جنت در ظرفهای بزرگ طلا هر قسم طعام و میوه‌جات و در کوزه‌های طلا هر قسم اشربه بین مؤمنین گردانده میل می‌کنند (بشارت به کسانی که به قصد طمع عمل می‌کنند) هر آنچه که نفس خواهش کرده و چشم از آن لذت ببرد در بهشت موجود است و شما مؤمنین همیشه در بهشت بوده از آنجا خارج نمی‌شوید.
72- اینکه جنت همان جنتی است که شما مؤمنین به سبب اعمالی که در دنیا انجام داده‌اید به آن وارث شده‌اید همان طور که مال مخصوص وارث است اینکه جنت هم مخصوص شما شده از شما گرفته نخواهد شد.
73- برای شما مؤمنین در جنت میوه‌جات بسیار هست از آن میوه‌جات تناول می‌کنید (بیان کیفیت اهل جنت تمام شد بعد از اینکه بیان کیفیت اهل جهنم شروع می‌شود).

صفحه : 439
74- (یا محمّد) عاصیان و گناهکاران به خداوند تعالی در عذاب جهنم همیشه بوده خلاص نخواهند شد.
75- عذاب جهنم از آنها تخفیف نیافته در همان عذاب مانده از نجات یافتن مأیوس می‌شوند.
76- (یا محمّد) به سبب عذاب گناهکاران، ما بر آنها ظلم نکردیم بلکه آنها به سبب عصیان به ما، به نفس خود ظلم کرده به عذاب شدن باعث شدند.
77- اهل جهنم خازن و رئیس جهنم را خوانده می‌گویند ای مالک از رب خود خداوند تعالی بخواه تا ما را هلاک سازد از عذاب خلاص شویم خازن جهنم به آنها جواب داده می‌گوید در حقیقت شما در عذاب همیشه ماندنی هستید برای شما هلاکت نخواهد بود.
78- ای مشرکین حقیقتا به حق و عدالت (محمّد را) به شما پیغمبر فرستادیم لیکن اکثر شما از حق کراهت دارید.
79- (یا محمّد) بلکه مشرکین از مکر و حیله خود امری محکم کرده در بین خود قطع کرده‌اند تا به تو ضرر برسانند تو از آنها خوف نکن ما در مقابل آنها امر خود را قطع و محکم کرده‌ایم تا آنها را ذلیل کرده تو را بر آنها مسلط سازیم.
80- (یا محمّد) بلکه مشرکین چنان که گمان می‌کنند که ما اسرار و

سخنان پنهانی بین آنها را نمی‌شنویم. البته می‌شنویم و به هر سخن آنها عالم هستیم، علاوه از شنیدن، حافظین اعزامی از طرف ما هر گونه اسرار و اعمال پنهانی آنها را نوشته حفظ می‌کنند.
81- (یا محمّد) بگو به مشرکین شما که می‌گوئید ملائکه دختران خداوند تعالی هستند اگر برای خداوند متصف به صفت رحمانیت اولاد می‌بود من که رسول خدا هستم مقدمتر از همه شما به آنها تعظیم و تکریم کرده عبادت می‌کردم زیرا اولادان پروردگار من هستند الحال که من می‌گویم خداوند تعالی اولاد ندارد چرا قبول نکرده به او اولاد نسبت می‌دهید.
82- خداوند تعالی آفریدگار آسمانها و زمین و عرش، از وصف مشرکین و نسبت اولاد دادن پاک و منزه است اولاد به خداوند تعالی سزاوار نیست.
83- (یا محمّد) اکنون که مشرکین از تو اعراض می‌کنند تو هم آنها را ترک کرده بگذار به امور باطلشان داخل شده در دنیاشان لهو و لعب نمایند تا زمانی که روز موعد (قیامت) را ملاقات کنند آن روز جزای آنها را خواهیم داد.
84- معبود یگانه سزاوار عبادت در آسمان و زمین خداوند تعالی است هر گونه امر مردم را از روی حکمت تدبیر کرده و عالم به مصلحت آنها است.
85- خداوندی که سلطنت آسمانها و زمین و هر آنچه بین آنها است مخصوص اوست خیر و برکت او بسیار است و شامل تمام مخلوق می‌باشد، علم قیامت که کی واقع خواهد شد نزد خداوند تعالی است بازگشت همه‌تان به سوی او بوده نسبت به عمل هر شخص جزا خواهد داد.
86- (یا محمّد) بتهای مشرکین که غیر از خدا آنها را می‌خوانند برای آنها نمی‌توانند شفاعت کنند (چنان که اعتقاد آنها است که بتها برای آنها شفاعت خواهند کرد) اشخاصی به اذن خداوند تعالی برای شفاعت مالک می‌شوند که با عمل به توحید خداوند تعالی به یگانگی او شهادت داده موحد بوده باشند.
87- (یا محمّد) اگر از مشرکین سؤال کنی که آنها را کی خلق کرده است البته خواهند گفت خداوند تعالی خلق کرده پس از عبادت خدای تعالی به کجا رجوع کرده به بتها عبادت می‌کنند، تو که (محمّد) هستی،
88- خداوند تعالی به قول تو عالم است که او را خوانده می‌گویی ای پروردگار من مشرکین جماعت بی‌ایمان هستند در اینها امید ایمان نیست.
89- (یا محمّد) حال که آنها قبول ایمان نمی‌کنند از آنها اعراض کرده بگو امر من و شما ترک شده دیگر به شما رجوع ندارم (یا محمّد) تو آنها را ترک کن البته به عاقبت کفرشان دانا شده گرفتار خواهند شد.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- حم.
2- (یا محمّد) قسم بر اینکه قرآن که بیان کننده امور دین و دنیای خلق است.
3- به درستی که ما اینکه قرآن را در شب پرخیر و برکت نازل کردیم در حقیقت ما گناهکاران را از عذابمان می‌ترسانیم تا اینکه که شرک را ترک کرده موحد گردند.
4- در آن شب به سبب نزول قرآن امور مشتمل بر حکمت از هم جدا گشته و برای مردم احکام قرار داده شد.
5- آن امور از طرف ما به عمل و تدبیر ما صادر گشته و برای مردم قانون ابدی قرار داده شد؟ در حقیقت فرستادن پیغمبران و مقرر کردن احکام در شأن ما است، چنان که در ازمنه گذشته پیغمبران فرستاده برای آنها احکام قرار داده‌ایم اینکه (محمّد) هم از جمله آن

انبیاء است او را پیغمبر فرستادیم و برای او احکام مقرر کرده‌ایم.
6- (یا محمّد) فرستادن کتاب و پیغمبر از طرف پروردگار خدای تعالی برای بندگانش رحمت و تفضل کرده در حقیقت خدای تعالی سخنان مردم را شنیده بر احوال آنها عالم است.
7- اگر شما مشرکین اقرار می‌کنید خالق آسمانها و زمین خدای تعالی است همان خدا کتاب (قرآن) فرستاده شما را به طرف خود دعوت می‌کند (مشرکین اقرار داشتند که خالق آسمانها و زمین خدای تعالی است ولی فرستادن پیغمبر و کتاب را انکار می‌کردند).
8- غیر از خدای یگانه معبود به حقی نیست زنده کردن و میراندن صفت اوست چنین خداوندی تربیت دهنده شما مشرکین و آباء گذشته شما است به چه جهت از او اعراض کرده به بتها ستایش می‌کنید.
9- (یا محمّد) اگر چه کفار به ظاهر اقرار می‌کنند که خالق آسمانها و زمین خداوند تعالی است لیکن اینکه اقرار آنها از روی علم و یقین نیست بلکه در شک بوده لهو و لعب کرده استهزاء می‌کنند.
10- (یا محمّد) منتظر و مترصد روزی باش، روزی را که آسمان را دود ظاهر و آشکار گرفته به مشرکین بلا نازل می‌شود (همین که مشرکین اهل مکه به رسول خدا اطاعت نکرده در اذیت معظم له مبالغه کردند خداوند

تعالی بر آنها قحطی مسلط نمود خوردنیها تمام شد از شدت گرسنگی جلوی چشمشان گویا چیزی به مانند دود ظاهر شده و بین آنها حایل می‌گردید خداوند تعالی آن عذاب را پیش از وقت به رسول خدا خبر می‌دهد).
11- دودی که جلو چشم آنها ظاهر می‌شود آنها را احاطه می‌کند مشرکین به هم می‌گویند اینکه است عذاب اذیت کننده ما را احاطه کرده (از گرسنگی) همه‌مان هلاک خواهیم شد.
12- بعد از آن از خوف دعا کرده می‌گویند پروردگارا عذاب را از ما بردار در حقیقت ما ایمان آورده به توحید اقرار می‌کنیم.
13- (یا محمّد) مشرکین از خوفشان وعده ایمان آوردن را می‌دهند اما کجا معلوم که حق را درک کرده ایمان بیاورند و حال آن که پیغمبری (مثل تو یا محمّد) که صدق او ظاهر و آشکار است به آنها مبعوث شده ولی آنها باور نکرده ایمان نیاوردند به سبب عذاب (قحطی) بیدار شده ایمان خواهند آورد! عبرت گرفتن از امر تو (رسول خدا) آسانتر است از عبرت گرفتن از عذاب کسی که از امر تو عبرت نگیرد از عذاب به هیچ وجه عبرت نمی‌گیرد.
14- (یا محمّد) بعد از آن که تو بر آنها مبعوث شدی از تو اعراض کرده گفتند اینکه (محمّد) از دیگری تعلیم می‌گیرد خودش نیز مجنون می‌باشد (شخصی از اهل طایف که در مکه ساکن بود غلام عجمی داشت به نام (عداس) قریش می‌گفتند که محمّد از آن غلام تعلیم می‌گیرد).
15- ای مشرکین به سبب دعای شما زمان اندکی عذاب قحطی را از شما برمی‌داریم به محض برداشتن عذاب به حال شرک برگشته باز مشرک می‌شوید (بعد از آن به شما عذاب دیگری «عذاب بدر» را می‌فرستم).
16- (یا محمّد) در آن روز که (روز بدر) ما به مشرکین حمله بزرگ می‌کنیم تو را به مشرکین غالب ساخته با ذلیل کردن آنها از آنها انتقام خواهیم کشید. (همان طور که غالب ساخته انتقام کشید).
17- (یا محمّد) پیش از اینکه مشرکین، قوم فرعون (قبطیان) را به مقام امتحان آورده هر نعمت را بر آنها تمام کرده روزی وسیع به آنها عطا کردیم لیکن آنها شاکر نشده طغیان کرده به ما عاصی گشتند آن وقت پیغمبری (موسی) که نزد ما صاحب کرامت بود از طرف ما بر آنها مبعوث شد.
18- (موسی) قبطیان را دعوت کرده گفت به بنی اسرائیل بندگان خداوند تعالی اذیت نکرده آنها را به من واگذار کنید، من برای شما پیغمبر امین به وحی الهی و رسالت او هستم.
19- به حکم خداوند تعالی و پیغمبر او به نظر ذلت و حقارت ننگرید به خداوند تعالی کبر و غرور ننمایید من برای پیغمبر بودن خودم دلیل و برهان ظاهر و آشکار می‌آورم.

[توضیح: همین که موسی اینکه سخنان را به قبطیان گفت آنها در جواب گفتند تو را سنگسار کرده به قتل می‌رسانیم آن وقت موسی از شر آنها به خداوند تعالی پناه برد چنان که ضمن آیه زیر می‌فرماید:] 20- ای قبطیان در حقیقت من از اینکه که سنگسارم کنند به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم خداوند تعالی مرا از شر شما محافظت می‌کند.
21- اگر به من ایمان نمی‌آورید از من کنار شده دیگر با من دوستی و معاشرت نکنید زیرا بین من و آنهایی که به خداوند تعالی ایمان نیاورده‌اند محبت و مواصلت نمی‌شود.
[توضیح: همین که موسی به قبطیان هر قسم دلایل و براهین اقامه کرد ایمان نمی‌آوردند آن وقت آنها را نفرین نمود چنان که ضمن آیه آتی خبر می‌دهد.]
22- موسی پروردگار خود خداوند تعالی را خوانده گفت پروردگارا در حقیقت اینکه قبطیان عاصی هستند به آنها عذاب بفرست.
23- (یا محمّد) آن وقت به موسی خطاب کرده گفتم ای موسی شب هنگام بندگان من بنی اسرائیل را بردار از مصر خارج شو فرعون و قوم او در پی شما از مصر خارج شده خواهند آمد باید بر حذر باشید.
24- یا موسی همین که از دریا نجات یافتند دریا را به همان حال انشقاق بگذار بماند دیگر از ما اتصال آن را خواهش مکن، در حقیقت قشون فرعون قشونی است که از طرف ما به غرق شدن آنها

حکم شده است باید در دریا غرق شده هلاک گردند.
25- (یا محمّد) قوم فرعون هلاک گشتند چه بسیار باغهای زیبا و چشمه‌های آبدار و گوارا را ترک کرده رفتند.
26- و چه بسیار زراعات متنوع و مجالس خوب مجلّل بعد از خود باقی گذاشتند.
27- و چه بسیار ناز و نعمتی که از آنها متلذذ شده به فرح و سرور با آنها گذران می‌کردند همه را ترک کرده رفتند.
28- (یا محمّد) چنان که ذکر شد (قبطیها را) از مصر خارج ساخته همان سرزمین را که بدان تفاخر می‌کردند به جماعت دیگری ارث دادیم به آنهایی که دین و مذهبشان با آنها یکی نبود.
29- (یا محمّد) خداوند تعالی قبطیان را با آن همه عظمت و جبروت هلاک نمود نه آسمان و نه زمین به آنها توجه نکرده گریه ننمودند در موقع نزول عذاب نیز به آنها مهلت داده نشد همه‌شان هلاک شده فانی گشتند کبر و غرور و جبروت بر آنها هیچ فایده نداد.
30- (یا محمّد) حقیقتا به بنی اسرائیل را از عذاب ذلیل و خوار کننده

نجات دادیم عذابی که فرزندان آنها را به قتل رسانیده مردانشان را بر هر عمل پر مشقتی وادار می‌کردند.
31- بنی اسرائیل را از عذاب فرعون نجات دادیم در حقیقت فرعون شخص متکبر و مغرور و از جمله متجاوزان حد بود.
32- (یا محمّد) حقیقتا به بنی اسرائیل علم (تورات) داده به اشخاصی که در دور زمان خود بودند آنها را تفضیل دادیم.
33- (یا محمّد) از دلایل و براهین دال بر توحید و قدرت خودمان به بنی اسرائیل دادیم، دلایل و براهینی که به طور ظاهر و آشکار امتحان بود تا معلوم شود که آیا به آن دلایل تابع شده به توحید ما و اقرار به قیامت باقی می‌مانند یا نه! بلکه تماما عاصی شده باقی نماندند.
34- (یا محمّد) در حقیقت اینکه مشرکین هم قیامت را انکار کرده می‌گویند
35- برای ما بعد از مرگ زنده شدن نخواهد بود و حسابی در میان نیست مگر همین مرگ است که مردیم دیگر بعد از آن برای ما حیات مجدد نخواهد بود.
36- (مشرکین می‌گویند ای محمّد و، ای مؤمنین) شما که می‌گویید دوباره حیات یافتن و به محشر وارد شدن حق است اگر در گفته خود صادق هستید آباء و اجداد گذشته ما را زنده کرده باز آرید تا از آنها خبر بگیریم آیا قیامت واقع خواهد شد یا نه! (اکثر اوقات مشرکین، حیات «قصی بن کلاب» جد بزرگ حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله را خواهش می‌کردند تا به سبب وثوق بیشتر به او حقیقت قیامت را از او خبر بگیرند).
37- آیا به شجاعت و هنر، جماعت قریش (اهل مکه) بهتر و بیشترند یا قوم تبع و جماعت پیشین دیگر، با آن که آنها از اینکه جماعت قریش هنرمندتر و شجاع‌تر بودند همه آنها را هلاک کردیم در حقیقت آنها جماعت عاصی و گناهکار بودند همان طور که آنها را هلاک ساختیم به هلاکت جماعت قریش قادر هستیم.
38- (یا محمّد) آسمانها و زمین و مخلوق موجود میان آنها را به لهو و لعب و عبث خلق نکرده‌ایم.
39- بلکه از روی حق و حکمت آنها را خلق کرده‌ایم باید بدانها نگریسته عبرت بردار شده موحد گردند، لیکن اکثر خلق در جهالت باقی مانده به خلق آنها از روی حکمت عالم نگشته مشرک و بت‌پرست شده ایمان نمی‌آورند.
40- در حقیقت در روزی که (روز قیامت) حق و باطل و نیک و بد از هم تفکیک گردند آن روز وقت معین برای تمام مخلوق است در آن روز همه جمع گشته انتقام مظلوم از ظالم کشیده خواهد شد.
41- روز قیامت روزی است که هیچ دوست و اقربا از دوست و اقربای

دیگر نمی‌تواند بلائی دفع کرده او را از خداوند تعالی بی‌نیاز سازد به آنها کمکی هم نشده کسی پیدا نمی‌شود که عذاب خداوند تعالی را از آنها دفع کند.
42- روز قیامت به هیچ کس کمک نمی‌شود مگر به کسی که خداوند تعالی نسبت به عمل خیر او به او رحم کرده او را از عذاب نجات دهد در حقیقت خداوند تعالی به مخلوق خود غالب بوده به مطیعان رحم کرده آنها را بخشنده است.
43- (یا محمّد) در حقیقت در جهنم طعام فاسق و فاجر میوه درخت زقوم است که در نهایت تلخی است.
44- (یا محمّد) در حقیقت در جهنم طعام فاسق و فاجر میوه درخت زقوم است که در نهایت تلخی است.
45- میوه درخت زقوم در شکم آنها به مانند خلط (درد) روغن زیتون شده
46- مانند آب جوشان می‌جوشد.
47- (یا محمّد) به خازنین جهنم امر می‌کنیم آن فاسق فاجر را گرفته به وسط جهنم بکشید.
48- بعد از بردن به وسط جهنم با ریختن آب داغ جهنم به سر او، او را عذاب کنید.
49- بعد به او بگویید در حقیقت تو در دنیا میان قوم و قبیله به هر قسم نعمتها متنعم شده عزیز و مکرم بودی به آن نعمتها مغرور شده به خداوند تعالی عاصی شدی به سبب عصیان به خدا اینکه عذاب را بچش.
50- در حقیقت اینکه همان عذابی است که در آن تردید کرده قبول نمی‌کردید اکنون حقانیت آن بر شما معلوم شد.
51- (یا محمّد) در حقیقت مردم متقی در آخرت از هر عذاب و امر مکروهی خاطر جمع می‌گردند و به هیچ وجه غم و غصه به آنها نمی‌رسد.

صفحه : 442
52- در بهشتهایی می‌آرامند که در آن بهشتها چشمه‌سارها جاری می‌شوند.
53- از جامه‌های نازک و ضخیم پوشیده در مجالسشان رو به رو نشسته (همان طور که دوستان در دنیا دور هم می‌نشینند) به صحبت مشغول می‌شوند.
54- با تمام کردن انواع نعمتها به متقیان آنها را به حوریان زوج قرار دادیم که در آخرت آنها را تزویج خواهند کرد.
55- در آن بهشت پر نعمت از هر نوع میوه که بخواهند در حالی که از ضرر و زیان آن خاطر جمع هستند می‌خورند و آنچه خواهش کنند از آن میوه‌جات بر آنها موجود می‌شود.
56- در بهشت آنها را موت درک نکرده تلخی مرگ را نمی‌چشند مگر همان

موقعی که در دنیا آن را چشیده‌اند غیر آن دیگر آنها را موت درک نمی‌کند و خداوند تعالی آنها را از عذاب جهنم حفظ می‌کند.
57- (یا محمّد) نعمت اعطا شده به اشخاص متقی تفضیلی است از پروردگار تو خداوند تعالی رسیدن به اجر و ثواب بزرگ همین است.
58- (یا محمّد) احکام قرآن شریف را به مردم برسان در حقیقت ما اینکه قرآن را با وجود امی بودن تو، به لسان تو سهل و آسان کردیم تا اینکه که مضامین عالیه آن را به مردم القاء کرده برسانی بدین امید که بلکه متذکر شده موعظه قبول کرده ایمان آورده موحد باشند.
59- (یا محمّد) در حقیقت مشرکین منتظرند که به تو بلایی رسیده از دست تو آسوده شوند تو هم به بلای رسیده به آنها منتظر باش که خداوند تعالی چگونه بلا فرستاده و به دست تو چگونه ذلیل خواهند شد.

45 سوره جاثیه

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- حم.
2- نازل شدن اینکه کتاب (قرآن) از طرف خدایی است که غالب مخلوقات بوده و هر فعلش از روی حکمت صادر می‌شود.
3- در حقیقت در آسمانها و زمین برای مؤمنین دلایل و براهینی که به توحید و قدرت خدای تعالی دلالت کنند موجود است.
4- همچنین در خلقت شما نوع بشر و انواع حیواناتی که خدای تعالی روی زمین منتشر نموده برای اشخاصی که به توحید و قدرت خدای تعالی یقین دارند دلایل و براهین موجود است.
5- در اختلاف شب و روز (که گاهی بلند و گاهی کوتاه گهی نورانی و گاهی تاریک و ظلمانی می‌شود) و در آن آبهایی که خدای تعالی از آسمان سبب روزی نازل کرده زمین را بعد از مرگ به سبب آن زنده کرده هر قسم نعم از زمین خارج می‌سازد، و در گردانیدن بادها (گاهی شمال و گاهی جنوب گاهی «دبور» مغرب و گاهی صبا می‌وزاند) برای اشخاص عاقل و آنهایی که در علم تکمیلند دلیل و براهین برای توحید و قدرت خدای تعالی می‌باشد.
6- (یا محمّد) دلایل مذکور براهین پروردگار تو خدای تعالی است که به تو از روی حق و حکمت آنها را تلاوت می‌کنیم بعد از شنیدن آیات الهی مردم (اگر ترک کنند پس) دیگر به چه برهان ایمان خواهند آورد! اگر به چنین سخنان حق و حکمت‌آمیز ایمان نیاورند به سخنان باطل و لغو ایمان خواهند آورد! (آن چنان که می‌آورند).
7- بر هر فاسق و فاجر دروغگو عذاب باشد،
8- دروغگو و فاسق آیات خداوند تعالی را در حالی که بر او تلاوت می‌شود شنیده و بعد از شنیدن از ایمان به آن کبر و غرور کرده در کفر خود اصرار نموده ثابت و برقرار می‌شود گویا آن آیات بینات را اصلا نشنیده و به گوش او نخورده است (یا محمّد) چنین شخصی را به عذاب اذیت کننده بشارت بده.
9- دروغگو و فاسق زمانی که به چیزی از آیات ما عالم شد (یعنی تو یا محمّد آیات ما را بر او رسانیدی) آن وقت آیات ما را بر خود لهو و لعب قرار داده استهزاء می‌کند برای چنین اشخاصی (در دنیا) عذابی که آنها را ذلیل کند موجود است (چنان که به جماعت قریش در غزوه بدر کبری عذاب رسید).

10- بعد از کوچ از دنیا پیشاپیش آنها عذاب جهنم حاضر می‌باشد، اموال مکتسبه مشرکین و بتهایی که به غیر از خداوند بر خود معبود قرار داده و به آنها ستایش می‌کنند به آنها هیچ فایده‌ای نداده از خداوند تعالی آنها را بی‌نیاز نمی‌سازد، برای آنها در آخرت عذابی بزرگ هست.
11- اینکه قرآن برای هدایت به راه حق کتاب کافی است اشخاصی که به آیات (قرآن) پروردگارشان خداوند تعالی کافر شده هدایت نیابند برای آنها از شدیدترین عذابها عذاب دردناک موجود است.
12- خداوند تعالی به قدرت کامله خود برای شما دریا را مسخر نمود

تا به امر او در دریاها کشتیها روان شده شما را به مقصودتان برسانند به سبب مسافرت با کشتیها در دریا فضل و رحمت خداوند تعالی را طلب کرده تحصیل روزی کنید البته باید به اینکه نعم خداوند تعالی شاکر باشید.
13- خداوند تعالی به قدرت کامله خود هر چیزی را که در آسمانها و زمین است برای رفع احتیاج شما نوع بشر خلق نموده، همه آن چیزها از خداوند تعالی است موجد و مکون آن اشیاء روی حکمت خداوند یگانه است، در اینکه (آن چیزهایی که ذکر شد) برای اشخاصی که به قدرت و توحید خداوند تعالی فکر کرده حقیقت امر را درک کنند دلیل و براهین موجود است.
14- (یا محمّد) بگو به مؤمنین آنان که به وعده‌های خداوند تعالی امیدوار نشده به خداوند تعالی عاصی می‌شوند و به شما اذیت و آزار می‌رسانند از آنها درگذرند و ببخشند و برای بدی آنها بالمقابله عوض نکنند بلکه آنها را به خداوند تعالی واگذار نمایند، تا خداوند تعالی به همان مؤمنین جزای اعمال خیری را که کرده‌اند داده دشمنانشان را ذلیل کند.
15- (یا محمّد) هر شخصی که عمل صالح انجام دهد جزای آن عاید نفس خود آن شخص می‌گردد، هر شخصی که عمل خبیث و زشت انجام دهد ضرر آن به آن شخص عاید می‌شود بعد از آن اعمال موت شما را درک کرده به طرف پروردگارتان خداوند تعالی رجوع خواهید کرد. آن وقت جزای عمل هر شخص به او خواهد رسید.
16- (یا محمّد) حقیقتا قبل از تو به بنی اسرائیل کتاب (تورات) داده علم قضاوت بین مردم و طریقه آن، و پیغمبری به آنها عطا کردیم (موسی و غیر او پیغمبران دیگر به آنها فرستادیم) از روزیهای حلال و روزیهایی که نفس قبل از عادت از آن متنفر نمی‌شود به آنها روزی دادیم و از همنوعان خود آنها را تفضیل داده و از همه‌شان عزیز و مکرم قرار دادیم.
17- در اینکه امر به آنها دلیل و براهین دادیم تا اینکه که امر دین از روی دلیل ثابت شود (بین ملت و جماعتی پس از ظهور علم و شیوع آن باید هر

گونه اختلاف از بین آنها رفع شده موقوف شود لیکن امر بنی اسرائیل بر عکس شد) پس از آمدن علم (تورات) به آنها از حسد و عداوت در امر دین اختلاف کرده علماء و رؤسایشان هر یک برای خود بدعتی اختراع نموده در بین مردم رواج دادند (یا محمّد) پروردگار تو خداوند تعالی روز قیامت میان آنها در امری که اختلاف کرده‌اند حکم خواهد نمود.
18- (یا محمّد) بعد از دادن شریعت به امت موسی و اختلاف در آن تو را در امر دین با شریعت علیحده و طریق دیگر قرار داده، درباره همان شریعت به تو قرآن نازل نمودیم به همان شریعت (قرآن) تابع شده به دین و مذهبی که به خواهش نفس اشخاص جاهل و نادان بنا شده تابع نباش.
19- در حقیقت اشخاص جاهل و نادان نمی‌توانند تو را از اراده خدای تعالی بی‌نیاز کنند در هر امری احتیاج تو، به خداوند تعالی است (یا محمّد) تو اشخاص جاهل و نادان ظالم را دوست مگیر.
ظالمین را ظالمین مانند خودشان دوست می‌دارند اما دوستان اشخاص متقی خداوند تعالی است آنها باید خداوند تعالی را دوست بدارند نه ظالمین را.
20- امور دین و حکمت که در اینکه قرآن شریف مندرج است برای مردم جهت باز شدن دیده قلبشان سبب است. و برای ایمان آورندگان و معتقدین حقانیت او موجب هدایت از ضلالت و رحمت از عذاب است.
21- (یا محمّد) اشخاصی که کفر و معصیت کسب می‌کنند چنان گمان دارند که ما آنها را مانند اشخاص مؤمن و صاحب علم صالح قرار داده در آخرت آنها را مساوی هم قرار خواهیم داد، و همان طور که در حیات دنیا با مؤمنین برابر بوده بلکه از آنها خوشگذران‌تر بودند در حال ممات نیز با آنها برابر خواهند بود، چنین ظن عاصیان باطل است، بد حکم می‌کنند هیچ وقت با مؤمن برابر نخواهند شد، مؤمنین در نعمت و عاصیان در عذاب خواهند بود.
22- خداوند تعالی آسمانها و زمین را از روی حق و حکمت خلق فرموده تا به توحید و قدرت او دلالت کنند و به اشخاصی که قائل به توحید باشند یا نباشند جزای عملی که کسب کرده‌اند داده شده هیچ وقت به آنها ظلم نخواهد شد.

صفحه : 444
23- (یا محمّد) آیا می‌بینی آن شخص را که نفس خود را برای خویش معبود قرار داده به چیزهایی که نفسش دعوت کرده خواهش می‌کند تابع می‌شود، خداوند تعالی با علم به اینکه که هیچ چیز به چنین شخص فایده نداده هدایت نخواهد یافت او را در ضلالت باقی می‌گذارد، به گوش و قلب او مهری می‌زند که هیچ موعظه قبول نکرده و اعتقاد به حق نمی‌کند به

چشم او پرده‌ای قرار داده که از دیدن حق چشمانش کور شده است، بعد از آن که خداوند تعالی شخصی را به ضلالت انداخت کیست که بتواند او را هدایت کرده از ضلالت خارج سازد آیا متذکر نمی‌شوید که تبعیت از خواهش نفس تولید شر کرده و مخالفت نفس خیر می‌رساند.
24- مشرکین منکر قیامت گفتند زندگی نیست مگر همین حیات که در دنیا هست غیر اینکه برای ما زندگی مجدد نیست مرگ ما را درک می‌کند از مادر متولد شده زنده شده به دنیا می‌آئیم اینها همه کار زمانه است آنچه ما را به هلاکت می‌اندازد گذشتن شب و روز و سپری شدن زمانه است موت ما بنا بر امر خداوند تعالی نیست (یا محمّد) انکار حیات مجدد و نسبت دادن موت به گردش زمانه از روی علم نبوده بلکه به ظن و تخمین می‌گویند. ظن انسان را به هلاکت انداخته و نجات دهنده علم است.
25- (یا محمّد) زمانی که آیات بینات (قرآن شریف) ما که دلالت بر حیات دوباره و محشور بودن می‌کند به مشرکین قرائت شد در برابر آیات قرآن دلیلی پیدا نکرده مگر اینکه که (یا محمّد) به تو و مؤمنین گفتند اگر راست می‌گوئید که وقوع قیامت حتمی است آباء و اجداد گذشته ما را زنده کرده بیاورید تا به حق بودن قیامت شهادت بدهند بعد از آن ما قبول کنیم.
26- (یا محمّد) به منکرین قیامت بگو خداوند تعالی شما را از عدم به وجود آورده بعد شما را می‌میراند دوباره به شما حیات داده در روز قیامت روزی که در وقوع آن هیچ شک و شبهه نیست شما را جمع خواهد کرد، انکار آن به شما فایده نمی‌دهد روز قیامت یقینا واقع خواهد شد لیکن اکثر مردم عالم نگشته از جهالت قیامت را منکر می‌شوند.
27- وقوع قیامت از امور محال نیست و حال آن که سلطنت آسمانها و زمین مخصوص خداوند تعالی است برای بر پا نمودن چنین روز و انتقام از ظالمین و عاصیان قادر است، همین که روز قیامت قائم شد در آن روز زیانکار بودن باطل گویان و معتقدین باطل ظاهر می‌شود از هیچ جهتی به آنها فایده نمی‌رسد.
28- (یا محمّد) در روز قیامت هر یک از امم را از شدت هول قیامت به زانو در آمده می‌بینی که منتظر حکم مقام احدیت می‌گردند، هر امتی به طرف مکتوبهایی که اعمالشان را ثبت نموده دعوت می‌شوند تا بیایند و ببینند که در دفتر اعمال چه اعمالی انجام داده‌اند! امروز جزای اعمالی که در دنیا انجام داده‌اید به شما داده خواهد شد.
29- روز قیامت به مشرکین می‌گوئیم اینکه است مکتوب ما که اعمال شما در آن ثبت شده است از روی حق و عدالت بدون زیاده و نقصان به اعمال شما شهادت می‌دهد در حقیقت برای ثبت اعمال شما امر کرده آنها را نویسنده حفظ کرده‌ایم. اینکه است اعمال شما امروز به شما ظاهر می‌شود.

30- اما اشخاصی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند پروردگارشان خداوند تعالی آنها را به رحمت خود داخل می‌نماید نجات یافتن به طور ظاهر و آشکار و به ثواب داخل شدن به رحمت خداوند تعالی است.
31- و اما آنان که به حال کفر و شرک باقی مانده ایمان نیاوردند به آنها از طرف من گفته می‌شود آیا در دنیا آیات من (قرآن شریف) به شما خوانده نشد! البته خوانده شد لیکن شما از ایمان آوردن کبر و غرور کردید، چون جماعت فاسق و عاصی بودید ایمان نیاوردید.
32- زمانی که به شما مشرکین در دنیا از طرف ما پیغمبری آمده گفت بیائید به خداوند تعالی ایمان بیاورید. در حقیقت وعده خداوند تعالی برای جزا دادن هر عمل حق است، روز قیامت هم البته واقع خواهد شد در وقوع آن شک و شبهه نیست، شما مشرکین انکار کرده در جواب گفتید ما نمی‌دانیم قیامت چیست! و عالم به وقوع آن نیستیم فقط بنا به قول تو (پیغمبر) ظن به وقوع قیامت داریم ولی یقین نکرده‌ایم تا قبول کنیم.

صفحه : 445
33- قبایح اعمال قبیحی که (گناهان کبیره) در دنیا مرتکب شده‌اند برای آنها ظاهر می‌شود آن وقت می‌فهمند که باید جزای اعمال به آنها برسد. جزای استهزاء کردن حق در دنیا آنها را احاطه کرده گرفتار عذاب می‌گردند.
34- (یا محمّد) آن وقت از طرف ما به آنها خطاب شده گفته می‌شود امروز شما را فراموش کرده از یاد بردیم همان طور که شما ملاقات چنین روزی را فراموش کردید منزل شما آتش جهنم است به شما هیچ کمکی نیست تا عذاب را از شما دفع کند.
35- عذاب شما از اینکه جهت است که حیات دنیا شما را مغرور نمود، چنان خیال کردید که در دنیا همیشه خواهید ماند آیات خداوند تعالی (قرآن) را لهو و لعب اخذ کرده استهزاء کردید (یا محمّد) در آن روز عاصیان و فاسقین نه از آتش جهنم خارج می‌شوند و نه از آنها طلب عذر می‌شود تا بتوانند عذر بیاورند و خداوند تعالی را از خود راضی سازند.
36- حمد و ثنا سزاوار خداوندی است که مربی آسمانها و زمین و جمیع عالمیان است، حمد و ثنا و ستایش خاص خداست او را تنزیه و تقدیس کنید.
37- بزرگی و مقام و کبریا و عظمت در آسمانها و زمین مخصوص خداوند تعالی است، خداوند تعالی غالب بر مخلوقات بوده و در هر فعل خود حکیم می‌باشد.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- حم.
2- نزول اینکه کتاب (قرآن) از طرف خدایی است که غالب بر مخلوقات بوده و هر فعلش از روی حکمت صادر می‌شود.
3- آسمانها و زمین و مخلوق میان آنها را خلق نکردیم مگر از روی حکمت و غرض صحیح و تا وقت معین خلق کردیم که در آن وقت معین (روز قیامت) همه‌اش متغیر شده به صورت فنا داخل خواهند شد، اما کفار و مشرکین در هر زمان از هول و شدت روز قیامت که انبیاء آنها را می‌ترسانیدند اعراض کرده ایمان نیاورده برای آن روز حاضر و مهیا نمی‌شدند.
4- (یا محمّد) بگو مشرکین آن بتهایی که غیر از خدای تعالی به آنها ستایش کرده عبادت می‌کنید آنها را به من نشان دهید، اگر آنها صاحب قدرتند از اشیاء روی زمین چه چیزهایی را خلق کرده‌اند و یا اینکه که بگوئید در خلق کردن آسمانها آن بتها با خدای تعالی چه شرکت دارند! برای ستایش بتها و شریک قرار دادن آنها به خدای تعالی اگر راستگو هستید کتابی که قبل از اینکه قرآن از طرف خدا نازل شده و یا دلیل و علمی از گذشتگان به شما رسیده بیاورید تا اینکه که به صدق قول شما شهادت بدهند همان طور که قرآن به توحید و بطلان شرک شهادت می‌دهد. اگر هیچ یک از اینها نشد سخن بی‌دلیل قبول نمی‌شود.
5- (یا محمّد) کیست! گمراه‌تر از آن که غیر از خدای تعالی بتها را بخواند و عبادت نماید آن بتهایی که ابد الدهر برای او هیچ حاجتی روا نکرده به دعوتش جواب ندهد و از عبادت و دعوت کردن پرستش کنندگان خود غافل بوده باشند (یا محمّد) در دنیا احوال بتها و مشرکین چنین است.

صفحه : 446
6- اما همین که روز قیامت بر پا شد و خلق همه یک جا جمع شدند آن وقت بتها به عبادت کنندگان خود دشمن شده به عبادت کردن آنها کافر می‌شوند (روز قیامت بتها حالا و یا قالا می‌گویند الهی ما مردم را برای عبادت خودمان دعوت نکردیم بلکه آنها خودشان به دنیا مغرور شده به ما عبادت کردند).
7- (یا محمّد) زمانی که آیات واضح و آشکار (قرآن شریف) دلالت کننده به توحید و قدرت ما بر کفار و مشرکین تلاوت گردید موقع آمدن قرآن

(حق) به آنها گفتند اینکه قرآن ظاهر و آشکارا سحر است از حقیقت هیچ چیز در اینکه نیست.
8- یا اینکه که مشرکین به همدیگر می‌گویند (یا محمّد) اینکه قرآن را به خداوند تعالی افترا می‌بندد (یا محمّد) در جواب آنها بگو اگر من اینکه قرآن را به خداوند تعالی افترا بسته باشم خداوند تعالی به سبب افترا خودش به من عقاب خواهد نمود شما نمی‌توانید چیزی از عذاب خدا را از من دفع کنید، خداوند تعالی خود به آن سخنان که شما بدان داخل می‌شوید عالم است (به آیات الهی طعن زده گاهی سحر و گاهی افترا می‌گوئید) میان من و شما خداوند تعالی برای شهادت کفایت می‌کند به صدق من و کذب شما شهادت می‌دهد لیکن به اشخاصی که از کفر و شرک توبه کنندگان رحم کرده بخشنده است.
[توضیح: مشرکین از رسول خدا هر قسم معجزه سؤال کرده علم غیب خواهش می‌نمودند با نزول آیه شریفه زیر برای جواب آنها مأمور شد فرماید:] 9- (یا محمّد) به مشرکین جواب بده بگو من اولین پیغمبر از پیغمبران نیستم تا اینکه که هر معجزه و علم غیب از من خواهش کنید بتوانم برای شما بیاورم و چنانچه نیاورم انکارم کنید همان طور که قبل از من پیغمبرانی بوده‌اند هر حکمی که از طرف خداوند تعالی بر آنها نازل شده فقط آن را به مردم رسانده‌اند و دیگر از خود معجزه نیاورده‌اند من هم مانند آنها پیغمبری هستم، به آوردن معجزاتی که شما می‌خواهید قادر نیستم از من علم غیب می‌خواهید من که به احوال خود عالم نیستم که بدانم بعد از اینکه قضا و قدر الهی در حق من چه شده و امور آینده من به چه نحو خواهد گذشت همین طور به احوال شما هم عالم نیستم تا بدانم که بعد از اینکه امر شما چگونه خواهد بود با اینکه حال عالم به غیب چگونه می‌توانم باشم راه رسیدن به علم غیب در دست من نیست هر امری که از طرف خداوند تعالی به من وحی می‌گردد فقط تابع آن امر شده به شما خواهم رسانید امر و شأن من بر اینکه است که شما را به طور آشکار از عذاب و عقاب خداوند تعالی بترسانم تا کفر و شرک را ترک نموده موحد شوید.
10- (یا محمّد) بگو به مشرکین خبر بدهید به من اگر اینکه قرآن از طرف خداوند تعالی نازل شده باشد و شما بر او کفر ورزید آن وقت (قیامت) در حضور خداوند تعالی چه جواب خواهید داد! چگونه ممکن است که (بعد از اینکه در مدینه) از بنی اسرائیل یک نفر شاهد به حق بودن قرآن به مثل تورات شهادت بدهد قرآن را تصدیق کرده ایمان بیاورد لیکن شما جماعت قریش با آن که خویش و اقربای (محمّد) هستید کبر و غرور کرده ایمان نیاوردید آیا آن وقت شما ظالم نیستید! در حقیقت خداوند تعالی جماعت ظالم را هدایت نمی‌کند بلکه از آنها توفیق خود را قطع کرده در ضلالت

باقی گذاشته گرفتار عذاب می‌نماید.
11- کفار جماعت قریش از اهل مکه با همدیگر شوری کرده در حق مؤمنین قرآن گفتند اگر ایمان به محمّد و قرآن عمل خیر می‌بود ایمان آورندگان به طرف ایمان از ما سبقت نمی‌کردند ما مقدمتر از آنها ایمان می‌آوردیم، حال که آنها قبل از ما ایمان آوردند معلوم می‌شود که اینکه عمل خیر نبوده است (یا محمّد) همین که مشرکین به سبب قرآن هدایت نیافته ایمان نیاوردند عناد و شقاوت آنها ظاهر شده البته خواهند گفت که اینکه قرآن سخنان کهنه و دروغ است ما بدان ایمان نمی‌آوریم.
12- (یا محمّد) قبل از اینکه قرآن کتاب موسی تورات را برای مردم در امور دین و احکام، امام و پیشوا و رحمت برای بنی اسرائیل قرار دادیم. اینکه قرآن کتابی است به لسان عرب که تورات را تصدیق می‌کند تا اشخاص ظالم را از عذاب خداوند تعالی ترسانیده برای صاحبان عمل نیکو بشارت باشد.
13- (یا محمّد) در حقیقت اشخاصی که می‌گویند پروردگار ما یگانه خداوند تعالی است و هر امر خود را فقط به خداوند تعالی واگذار کرده بعد از آن در سخن خود محکم و ثابت بایستند از عذاب و شدت روز قیامت نه بر آنها خوفی خواهد بود و نه غمگین می‌گردند.
14- اینها اهل جنتند به سبب اعمال نیکی که در دنیا انجام داده‌اند داخل جنت شده آنجا همیشه خواهند ماند.

صفحه : 447
15- (یا محمّد) ما حکم و واجب کردیم که هر فرد از نوع بشر به والدین خود (پدر و مادرش) نیکی کرده به نحو نیکو با آنها رفتار نماید. (و خصوصا با مادرش) زیرا مادرش برای او زحمت کشیده و به مشقت حامله شده و به درد و زحمت او را زائیده است (از اینکه جهت حق مادر زیاده بر پدر است) مادر به فرزند حامله شده بعد از آن وضع حمل کرده شیر داده و تا باز داشتن از شیر سی ماه مدت است. (یعنی مدت حاملگی و شیردادن سی ماه است بیشتر از سی ماه نباید طول بکشد) همین که مادر طفل را از شیر باز داشت و به تدریج هوش و ادراکش زیاد شد و به مقام رشد و هدایت (به مقامی که نیک و بد را تمیز داده بتواند حسن و قبیح را درک کند) رسید و از آن گذشته به مقام تکمیل عقل و استحکام قوت چهل سالگی رسید، اگر در اینکه مقام ما را یاد کرده موحد شده گفت پروردگارا به من الهام کرده و مرا ترغیب کن تا به نعمتهایی که به من و پدر و مادرم عطا کرده‌ای شاکر باشم، و عمل صالح انجام دهم که تو از آن راضی باشی، و مرا در حق فرزندانم به صلاح دار آنها را صاحبان عمل خیر قرار بده در حقیقت من در هر امر خودم به طرف تو رجوع کرده و از اطاعت

کنندگان تو هستم.
16- (یا محمّد) دعا کنندگان از اینکه قبیل کسانی هستند که اعمال صالح آنها را قبول کرده با بودن در میان اهل بهشت از گناهان صغیره آنها می‌گذریم، قبول شدن اعمال نیک و گذشت از گناهان آنها وعده صادق است که به آنها داده می‌شود وعده الهی خلاف نمی‌شود.
[توضیح: ضمن آیه قبلی خداوند تعالی احوال و عاقبت امر کسانی را که به پدر و مادرشان اطاعت نموده موحد باشند بیان فرمود ضمن آیه شریفه زیر احوال آنهایی را که به خداوند تعالی عاصی شده و از پدران و مادرشان عاق شوند بیان می‌فرماید.]
17- (یا محمّد) شخصی که خودش مشرک اما پدر و مادرش موحد شده او را دعوت به حق و توحید نمایند آن شخص در جواب به پدرش و مادرش بگوید که از اینکه سخن شما منزجر شده رنجیدم، آیا به من وعده می‌دهید که بعد از مرگ مرا دوباره زنده کرده از قبر خارج خواهند کرد و حال آن که قبل از من خیلی از امم گذشته‌اند و از آنها هیچ کس زنده و از قبر خارج نشده، اینها سخنان واهی است اما والدین او از سخن او به خداوند تعالی پناه برده به او می‌گویند: ای وای بر تو چنین سخنانی را ترک کن و به خداوند تعالی ایمان بیاور در حقیقت وعده خداوند تعالی برای وقوع قیامت حق و صدق است البته واقع خواهد شد آن شخص در جواب پدر و مادر می‌گوید اینکه سخنان که شما می‌گوئید سخنان نوشته بی‌معنی پیشینیان است صدق آنها ظاهر نشده است.
18- (یا محمّد) اشخاص مذکور آنهایی هستند که عذاب بر ایشان در میان جماعتی از جن و انس که پیش از آنها گذشتند حق و سزاوار گردید در حقیقت آنها زیانکاران به نفس خود بودند از اینکه جهت به آنها عذاب خواهد شد.
19- خداوند تعالی در رساندن جزای عمل هر دو طایفه از عاصیان و مطیعان برای هر کدام درجات قرار داد تا نسبت به عمل خیر و شر هر کس به همان درجه به او جزا دهد چون جزا در برابر و مقابل عمل داده می‌شود به آنها ظلم نخواهد شد.
20- روز قیامت که کفار برای عذاب به آتش جهنم عرضه شده و عذاب آنها را گرفت، آن وقت (یا محمّد) از طرف ما به آنها گفته می‌شود در دنیا با طعمه پاکیزه و اشیاء لذت بخشی که برای شما مقدر شده بود رسیده و در انجام خواهش نفس صرف کرده لذت بردید برای امروز چیزی برای خود باقی نگذاشتید به سبب فاسق شدن و کبر و غرور به ناحق و غیر عدالت در دنیا امروز (قیامت) عذاب ذلیل و خوار کننده به شما جزا داده می‌شود.
21- (یا محمّد) برادر جماعت عاد (یعنی از جنس خودشان) هود پیغمبر را

ذکر کرده یاد کن، زمانی که قوم خود را در سرزمین احقاف از عذاب ما ترسانیده به توحید دعوت نمود، (یا محمّد) حقیقتا همه مانند انبیایی که پیش از او بودند و آنان که پس از او بودند قوم خود را دعوت کرده و مانند آنها که می‌گفتند ای قوم به هیچ چیز عبادت

صفحه : 448
نکنید مگر به خداوند تعالی در حقیقت من از شدت عذاب روزی بزرگ شما را می‌ترسانم آن انبیاء هم اقوام خود را دعوت کرده تماما اینکه سخن را گفته‌اند.
22- در جواب هود گفتند ای (هود) آیا تو مبعوث شده‌ای تا ما را از عبادت معبودان ما برگردانی ما سخن تو را قبول نکرده ترک کننده معبودان خود نیستیم، اگر از راستگویان هستی آن عذابی را که به ما وعده می‌دهی بیاور تا ما را گرفته هلاک سازد.
23- هود در جواب قومش گفت به وقت نزول عذاب من علم ندارم علم آن نزد خداوند تعالی است چه وقت عذاب به شما فرستد خود داناست، من فقط آن امری را که از طرف خداوند تعالی مأمور شده‌ام تبلیغ می‌کنم (ترک شرک و موحد بودن) لیکن من شما را جماعتی جاهل می‌بینم حقانیت سخن مرا می‌دانید اما تجاهل می‌کنید.
[توضیح: همین که جماعت عاد در کفر و عناد خود اصرار کردند خداوند تعالی بر آنها قحطی مسلط فرمود چندین سال باران نیامد همین که موعد عذاب نزدیک شد در هوا ابری ظاهر گردید مردم چنان پنداشتند که ابرهای حامل باران هستند اظهار فرح و شادمانی نمودند ولی از همان ابرها عذاب بر آنها آمده همه هلاک گشتند چنان که ضمن آیه شریفه زیر خبر می‌دهد:]
24- همین که در آسمان مثال ابر ظاهر شد جماعت عاد دیدند که آن ابرها به سمت بیابانهای آنها و زمینهای مزروعی واقع در بین دو کوه می‌آید، شادیها کرده به هم گفتند اینکه است ابر می‌آید، بر ما باران رحمت می‌بارد از عذاب قحطی خلاص خواهیم شد بدین خیال منتظر باران شدند. (خداوند تعالی گمان آنها را باطل ساخته در رد آنها فرماید) آن ابر باران نبود بلکه عذابی بود که تعجیل کرده خواستید، از برای عذاب بادی است که به صورت ابر به سوی شما می‌آید در آن باد برای شما عذاب اذیت دهنده موجود است.
25- آن باد چنان بادی است که به امر رب خود خداوند تعالی به هر شیئی که وزید آن را هلاک می‌کند (آن باد هفت شب و هشت روز متصل به آنها وزیده همه را هلاک ساخته مکان و منزلشان خالی ماند) جماعت عاد همه هلاک گشتند غیر از منزل و مسکنشان دیگر چیزی از آنها دیده نمی‌شد (یا محمّد) به جماعت عاصی مانند عاد جزا داده هلاک می‌سازیم.

26- ای مشرکین بر آن چیزها که به جماعت عاد قوت و اقتدار دادیم به شما مشرکین چنان قوت و اقتدار نداده‌ایم ابدان آنها از شما قویتر عمرشان از شما طولانی‌تر و اموالشان را بیشتر قرار داده‌ایم اما با اینکه همه فایده نداده آنها را از عذاب نگه نداشت، برای آنها گوشها و دیدگان و قلوب قرار دادیم تا آنها را در عمل خیر به کار برند لیکن آنها تابع خواهش نفس شده در اعمال خبیث به کار برده کفران نعمت کردند، اعمال خبیثه که به گوشها و دیدگان و قلوب تحصیل کردند به آنها فایده نداده آنها را از ما بی‌نیاز نساخت، بدان سبب که آیات خداوند تعالی را انکار کرده استهزاء نمودند جزای استهزایشان آنها را احاطه نموده (پیچانیده) همه هلاک گشتند.
27- ای اهل مکه اهل قراء پیرامون مکه (حجر و ثمود و سدوم) را به سبب شرک هلاک ساختیم، قبل از هلاک دلیل و براهین دلالت کننده به توحید و قدرتمان را برای آنها اظهار کردیم بلکه اطاعت کرده شرک را ترک کنند لیکن ترک شرک نکرده به اطاعت نیامدند لذا آنها را هلاک ساختیم.
28- (یا محمّد) پس چرا بتهایی که جماعت هلاک شونده برای خود معبود قرار داده بودند و آنها را عبادت می‌کردند تا اینکه که آنها را به خداوند تعالی نزدیک کنند به آنها کمک نکرده آنها را از عذاب ما نجات نداد! عبادت به بتها اگر موجب تقرب به ما می‌گردید هر آینه برای آنها وسیله نجات می‌بود، بلکه در موقع حاجت بتها از آنها غایب شده قادر به کمک نگشتند اینکه کمک نکردن، اثر افترا و اختراع دروغ از خود برای معبود قرار دادن بتها و شریک قرار دادن آنها به خداوند تعالی است.
29- (یا محمّد) زمانی که چند نفر از طایفه جن را به طرف تو بازگردانیدیم و به قرائت قرآن تو گوش می‌کردند زمانی که به خواندن قرآن حاضر شدند به یکدیگر گفتند ساکت شده گوش بدهید همین که قرائت تو تمام شد به طرف قوم خود در حالی که آنها را از عذاب ما ترسانیده و به توحید دعوت می‌کردند بازگشتند.
30- بعد از آن همین جنها برگشته قوم خود را دعوت کرده گفتند ای قوم و جماعت ما کتابی شنیدیم که بعد از موسی نازل شده است قرآن تورات قبل از خود را تصدیق کرده به راه راست و حق و توحید هدایت می‌کند.
31- (جن می‌گوید) ای قوم ما، سخنان شخصی را که به طرف خداوند تعالی دعوت کرده می‌خواند قبول کنید به خداوند تعالی ایمان بیاورید تا به سبب ایمان بعضی از گناهانتان را (حق اللّه را) ببخشد و شما را از عذاب اذیت کننده محافظت نماید.
32- هر شخصی که داعی خداوند تعالی را قبول نکند نمی‌تواند روی زمین خداوند تعالی را عاجز ساخته و مفرّ و پناهی از قهر خدا پیدا کند، و برای

آن شخص غیر از خداوند تعالی دوستان دیگری نمی‌شود تا عذاب خداوند تعالی را از او ممانعت نماید چنین اشخاصی به طور ظاهر و آشکار در ضلالتند (کلام جن تمام شد).
33- (یا محمّد) آیا منکرین قیامت نمی‌نگرند که در حقیقت خداوندی که آسمانها و زمین را خلق کرده، و در طریقه خلق آنها عاجز نماند چنین خدای مقتدری برای زنده کردن مجدد هم قادر است البته قادر می‌باشد در حقیقت خداوند تعالی علاوه بر زنده کردن مرده‌ها به چیزهای دیگر هم قادر است.
34- روز قیامت که اشخاص کافر برای عذاب به آتش جهنم عرضه

شدند آن وقت به آنها گفته می‌شود آیا آن عذابی که انبیاء به شما در دنیا وعده داده‌اند حق نبود، آنها می‌گویند قسم به پروردگار عذابی را که به ما وعده داده شده بود تحقق یافت آن وقت خداوند تعالی می‌فرماید پس امروز به کیفر کفرتان سختی عذاب دوزخ را بچشید.
35- (یا محمّد) به اذیت مشرکین صبر کرده متحمل باشد همان طور که قبل از تو پیغمبران صاحب عزم و ثبات، صبر کرده متحمل گشتند دیگر در خواستن عذاب برای آنها تعجیل مکن لا محاله عذاب بر آنها نازل خواهد شد در آن روز (قیامت) که عذاب وعده شده را دیدند عمر طولانی آنها در دنیا برای آنها به مقدار ساعتی از روز به نظر می‌آید (یا محمّد) اینکه مواعظی که برای مشرکین می‌شود جهت موعظه و نصیحت اگر موعظه پذیر باشند کفایت می‌کند، به عذاب خداوند تعالی هلاک نمی‌شوند مگر اشخاصی که موعظه و نصیحت را قبول نکنند و فاسق باشند.

47 سوره محمّد (ص)

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (یا محمّد) اشخاصی که خودشان در کفر باقی مانده و داخل دین اسلام نشده مردم را هم از دخول به راه خدا (دین اسلام) مانع شده نگهدارند اینکه کفر و ممانعت آنها هر گونه عمل خیر آنها را باطل و ضایع ساخته از آن اعمال به آنها هیچ فایده‌ای مترتب نخواهد بود.
2- و آن اشخاصی که به خدای تعالی ایمان آورده موحد گشته اعمال نیکو انجام داده مخصوصا به قرآنی که به محمّد نازل شده «قرآنی که نزول آن از طرف پروردگارشان خدای تعالی حق و راست است» ایمان آورند به سبب ایمان و عمل خدای تعالی گناهان آنها را بخشیده شأن و حالشان را اصلاح کرده برای امر آخرت آنها را موفق ساخته در دنیا بر دشمنانشان مسلط کرده به آنها ریاست عطا می‌کند.
3- سبب بطلان اعمال کفار مذکور و اصلاح شأن و حال مؤمنین در دنیا و آخرت از اینکه جهت است که کفار به باطل و خواهش نفسشان تابع شده کفر را بر ایمان اختیار کردند لیکن مؤمنین به حق (قرآن) که از طرف پروردگارشان خدای تعالی نازل شده تابع شده موحد شدند به مانند تبعیت کفار از باطل و مؤمنین از حق خدای تعالی برای مردم مثلهای آنها را «وصف حالشان را» ذکر می‌کند تا عبرت گیرند.
4- زمانی که شما مؤمنین در جهاد مشرکین را ملاقات کردید گردن آنها را زده به قتل برسانید در جهاد ثابت قدم باشید، آنها را به قتل برسانید «تا وقتی که اکثر آنها را مقتول ساخته از پا در آورید آن وقت ما بقی آنها را اسیر کرده محکم ببندید تا فرار نکنند نه اینکه که از ابتدای امر بدون قتل رساندن اسیر کنید» بعد از اسیر کردن مشرکین یا منت گذاشته بدون عوض آنها را آزاد کنید یا اینکه که عوض گرفته آزاد می‌کنید در اینکه باره به شما اختیار داده می‌شود برای شما در مدتی که جنگ برقرار است به قتل رسانیدن مشرکین و بعد از قتل اسیر کردن بقیه و بعد بدون عوض یا مع العوض آزاد ساختن آنها اختیارش بر شما ثابت است همین که اهل جنگ اسلحه را گذاشته جنگ را ترک کنند آن وقت برای شما دیگر اختیار قتل و اسیر کردن نیست. حکم درباره کفار اینکه است موقع جنگ باید با آنها جهاد کنید اگر خداوند تعالی بخواهد به غیر جهاد به طریق دیگری از آنها انتقام کشیده آنها را هلاک می‌کند لیکن خداوند تعالی شما را امر به جهاد نموده تا اینکه که شما مؤمنین را به کفار و کفار را به شما مبتلا ساخته به شما ثواب داده آنها را عذاب کند آن اشخاصی که در راه خداوند تعالی جهاد

کرده شهید گردند اعمال آنها ضایع نشده به نحو پسندیده اجرشان به آنها خواهد رسید.
5- جهاد کنندگان را خداوند تعالی در دنیا به طرف حق هدایت کرده شأن و حالشان را اصلاح می‌کند تا هر گونه عمل خیر از آنها صادر شود.
6- در آخرت آنها را داخل جنت نموده در جنت منازلشان را خداوند تعالی خودش به آنها یاد می‌دهد تا بدون راهنما رفته به منزل خود داخل می‌شوند گویا همیشه آنجا ساکن بودند.
7- ای مؤمنین اگر شما به دین خداوند تعالی و پیغمبر او کمک کرده دین اسلام را بلند کنید خداوند تعالی هم به شما کمک کرده شما را به دشمن غالب نموده در طریق وسیع دین اسلام قدوم شما را ثابت و برقرار می‌کند.
8- اشخاصی که به دین اسلام کافر شده در کفر و شرک خود باقی ماندند قتل و هلاک از برای آنها باد، خداوند تعالی اعمال نیک آنها را از آنها گم کرده باطل می‌سازد.
9- مقتول بودن کفار و مشرکین و بطلان عمل مشرکین از اینکه جهت است که قرآنی را که از طرف خداوند تعالی نازل شده خوش نداشتند خداوند تعالی هم اعمال آنها را باطل نمود.
10- (یا محمّد) آیا مشرکین روی زمین سیر و سیاحت نمی‌کنند تا با آثار امم قبل از خود بنگرند و ببینند که عاقبت امر آنها چگونه بود خداوند تعالی همه چیز آنها (مال و اولاد و نفسشان) را هلاک نمود (یا محمّد) اشخاصی که به تو کفر می‌ورزند اگر توبه نکرده ایمان نیاورند چند برابر هلاکت مذکور برای آنها هست عذاب ما آنها را

گرفته نمی‌توانند خلاص گردند.
11- رسیدن عذاب و هلاکت به کفار از اینکه جهت است که در حقیقت خداوند تعالی دوست و کمک مؤمنین است و در حقیقت برای کفار دوست و کمک نیست تا اینکه که عذاب را از آنها مانع شده نجات یابند.
12- در حقیقت خداوند تعالی مؤمنین و آنهایی را که عمل صالح انجام دهند به بهشتهایی که از زیر درختان و قصور آن نهرها جاری می‌شود داخل می‌سازد، اما کفار چند روزی در دنیا لذت برده مانند «شتر» در علفزار غافل از هر چیز به علف‌چری مشغول شده بدون فکر و تأمل نعم الهی را میل کرده از معاد و مبدء غافل می‌گردند همین که از دنیا رفتند آتش جهنم جا و مکان آنها خواهد بود.
13- (یا محمّد) چه بسیار اهل قرایی که در قوت و قدرت شدیدتر و محکمتر از اهل مکه «که تو را از بین خود خارج کردند» بودند به سبب

عصیان آنها را هلاک کردیم در حالی که به آنها کمک کننده‌ای نشد تا عذاب را از آنها دفع کند اهل مکه ضعیفتر از آنها هستند بر هلاک آنها نیز البته قادریم (در آیه شریفه ضمنا غلبه رسول خدا را به مشرکین اهل مکه بشارت می‌دهد).
14- (یا محمّد) آن که از طرف پروردگار خود خداوند تعالی از روی دلیل و برهان بوده حقیقت قرآن شریف را درک کند، به خداوند تعالی (و محمّد) ایمان بیاورد مانند آن کسانی است که برای آنها اعمال زشتشان زینت داده شده تابع خواهش نفس گشته به خداوند تعالی شریک قرار داده به بت ستایش کنند! البته برابر نمی‌گردند.
مشرک و موحد چگونه برابر می‌شود!.
15- (یا محمّد) مثل و صفت بهشتی که به مؤمنین وعده شده اینکه است که ذکر می‌شود در آن جنت نهرهایی که رنگ و بوی آب آنها تغییر نمی‌یابد جاری است، همچنین از شیری که طعم آن هرگز تغییر پیدا نمی‌کند نهرها هست و باز از شراب «ناب» که برای نوشندگان خمار و صداع نمی‌آورد نهرها موجود است.
16- همچنین نهرهایی از عسل صاف و خالص (از موم و غیر موم) موجود هست به علاوه برای مؤمنین از طرف پروردگارشان خداوند تعالی بخشودگی و اموال و میوه‌ها حاضر و موجود است آیا اشخاص مذکور (متقیان) مانند آن اشخاصی هستند که در آتش جهنم همیشه بوده آب داغ شدید به آنها خورانده شده امعایشان را قطعه قطعه کند! البته اهل جنت با چنین مردمی برابر نمی‌شوند.
17- (یا محمّد) بعضی از منافقین هستند که به مجلس تو حاضر شده به سخنان تو گوش داده حرفهای تو را می‌شنوند همین که از مجلس تو خارج گشتند (در مقام استهزاء) به صاحبان قرآن (اصحاب تو) می‌گویند الان محمّد چه گفت و چه حرفی زد به ما بگوئید ما سخنان او را فراموش کردیم. اینکه (منافقین) آنهایی هستند که خداوند تعالی به سبب نفاقشان بر قلبشان مهری زده است که تابع خواهش نفس شده نمی‌توانند درک سخن حق کنند اگر چه آنها در مقام استهزاء چنین سخنی می‌گفتند لیکن آنها حقیقتا سخن حق را نفهمیده نمی‌توانند درک کنند.
اشخاصی که هدایت یافته تابع حق گشتند خداوند تعالی با دادن توفیق بر آنها هدایتشان را افزوده به تقوایشان اعانت کرده کاملا متقی شدند.
18- (یا محمّد) کفار و منافقین منتظر نیستند مگر وقوع قیامت را که ناگهان فرا رسد و حال آن که علامات وقوع قیامت به آنها رسیده ولی ملتفت نمی‌شوند (یا محمّد) خداوند تعالی به تو احکامی داده و تو را پیغمبر فرستاد و با بعثت تو انقلاب عظیم در عالم نمایان گردید با اینکه حال باز منکر قیامت می‌شوند. زمانی که قیامت به طور ناگهانی بر آنها

رسید برای آنها متذکر شدن و قبول موعظه کردن و توبه نمودن چگونه میسر است آن زمان وقت توبه گذشته دیگر بر آنها فرصت داده نمی‌شود.
19- (یا محمّد) چون به شقاوت کفار و سیادت مؤمنین عالم شدی بدان که غیر از خداوند تعالی معبود به حقی نیست، تواضع و فروتنی را شعار خود قرار داده برای گناهان خود و مؤمنین و مؤمنات استغفار کن، به احوال شما و تصرف در هر امرتان و رفتار در امر تجارت و معاشتان و راحتی و آرامش در منازلتان به همه چیز خداوند تعالی عالم است البته ستایش نمودن به چنین خداوندی و خوف از او سزاوارتر است.

صفحه : 451
20- (یا محمّد) مؤمنین درباره جهاد سؤال کرده گفتند برای چه سوره‌ای نازل نمی‌شود تا ما را امر بر جهاد کند، (یا محمّد) زمانی که سوره‌ای دارای معنی ظاهر و آشکار و غیر محتمل به معنی دیگر درباره جهاد نازل شد و در آن جهاد کردن ذکر شده به جهاد مأمور گشتند، آن وقت اشخاصی را که در قلب دارای مرض نفاقند می‌بینی که مانند اشخاصی که از سکرات موت بی‌هوش شده باشند به سوی تو می‌نگرند، گویا در حال، مرگ آنها را درک خواهد کرد، هلاکت و عذاب بر آنها نزدیک باد هیچ وقت به کلام خداوند تعالی باور نمی‌کنند.
21- اطاعت به اوامر خداوند تعالی و نیکو سخن گفتن، از عدم اطاعت و سخن لغو گفتن نیکوتر است، زمانی که امر جهاد جدی شده جهاد نمودن بر آنها لازم شد اگر آن وقت طاعت و ایمانشان را برای خدای تعالی کرده و به خدا راست گفته عازم جهاد گردند هر آینه «راست بودن» ایشان بهتر است.
22- آیا امیدوار می‌شوید که اگر بر امورات مردم رئیس و متولی شوید آن وقت روی زمین فساد کرده به مردم جور و ظلم نموده مخصوصا صله ارحام را قطع کنید.
23- به منافقین مذکور خداوند تعالی لعنت کرده گوشهایشان را از شنیدن حق کر و دیدگانشان را کور نموده است.
24- آیا منافقین در آیات بینات قرآن تدبر و تفکر نمی‌کنند تا امر و نهی و مواعظ آن را درک نموده به عصیان خداوند تعالی جسارت نورزند یا اینکه که به قلبشان قفل کفر و نفاق زده شده احکام قرآن به قلب آنها نرسیده درک نمی‌کنند.
25- (یا محمّد) در حقیقت اشخاصی که (منافقین) پس از ظاهر و آشکار شدن دلایل هدایت و حقانیت تو باز مرتد شده از دین اسلام خارج گشتند شیطان برای آنها ارتکاب به معاصی کبیره را سهل و آسان کرده. تزیین می‌کند آنها را به آمال و آرزوهای دراز و عمر طولانی فریب داد تا اینکه که

مغرور شده به خداوند تعالی کافر گشتند.
26- سهل و آسان نمودن شیطان ارتکاب معاصی بزرگ را برای منافقین از آن سبب است که منافقین به یهودیانی که نزول قرآن خوشایند آنها نبود گفتند در بعضی از امور (دشمنی و حسد و کمک نکردن به او) به شما اطاعت می‌کنیم. خداوند تعالی به اسرار منافقین عالم است هیچ چیز بر او مخفی نمی‌ماند.
27- (یا محمّد) پس حال منافقین چگونه می‌شود! زمانی که ملائکه آنها را وفات داده و به روی و پشت آنها تازیانه عذاب زده آنها را عذاب کنند.
28- عذاب ملائکه بر منافقین از اینکه جهت است که آنها به امری که (دشمن داشتن رسول خدا) موجب غضب خداوند تعالی می‌گردد تابع شده رضای خداوند تعالی (ایمان به رسول خدا) را مکروه داشتند خداوند تعالی هم اعمال آنها را باطل ساخته هیچ یک از اعمال خیرشان به آنها فایده نخواهد داد.
29- آیا آنهایی که در قلبشان مرض نفاق دارند چنان گمان دارند که خدا کینه درونی آنها را بر اهل ایمان آشکار نخواهد کرد.
30- (یا محمّد) اگر بخواهیم منافقین را بر تو می‌شناسانیم آن وقت آنان را به علامت نفاق می‌شناسی لیکن به شناساندن ما احتیاج نبوده از حرف زدن و سخنان آنها بر احوال آنها عارف می‌شوی، ای منافقین خداوند تعالی به جمیع اعمال شما عالم است و هیچ چیز بر او مخفی نیست،
31- مانند ممتحنین شما را به مقام امتحان می‌آوریم تا از شما جهاد کنندگان و صبر کنندگان را از سایرین تمیز داده اخبار پنهانی شما را ظاهر و آشکار سازیم.
32- در حقیقت اشخاصی که بعد از ظاهر و آشکار شدن دلیل و براهین هدایت، کافر گشته اشخاص دیگر را هم از دخول به دین خداوند تعالی مانع شده با پیغمبر ما (محمّد) مخالفت می‌کنند آنها ابدا نمی‌توانند به خداوند تعالی ضرری برسانند اعمال خیر مورد امید و اطمینانشان باطل شده بر آنها فایده نخواهد داد.
33- ای ایمان آورندگان، به خداوند تعالی و پیغمبر او (محمّد صلّی اللّه علیه و آله)

اطاعت کرده (با ارتکاب گناهان کبیره) طاعت و عبادت خودتان را باطل نسازید.
34- در حقیقت اشخاصی که کافر شده و مردم را از دخول به دین خداوند تعالی (دین اسلام) مانع شده بعد در حال کفر موت آنها را درک کند خداوند تعالی ابدا آنها را نمی‌بخشد

35- ای مؤمنین در مقابل دشمنان ذلیل نشده خودتان را به آنها ضعیف نشان ندهید موقعی که آنها به جنگ و جدال شما بر می‌خیزند آنها را دعوت به صلح نکنید شما بر آنها قاهر و غالب خواهید شد با اینکه حال دعوت آنها به صلح لازم نیست خداوند تعالی کمک شماست اعمال شما را ضایع و ناقص نکرده شما را بر دشمن غالب کرده و دین اسلام را منتشر خواهد نمود.
36- شما که به دنیا مشغول شده امیدوار آخرت هستید در حقیقت حیات دنیا مانند بازی کودکان چیزی است که به زودی فنا پذیر است اگر شما به آخرت ایمان آورده تقوی داشته باشید خداوند تعالی اجر ایمان و تقوی را به شما کرامت می‌کند پیغمبر ما (محمّد) از اموال شما چیزی نمی‌خواهد و نمی‌گوید که باید اموالتان را به من بدهید
37- اگر از شما مالی بخواهد زکاة خواهد بود آن هم برای صرف مصالح شماست، اگر از ثروت شما زکاة بخواهد و در سؤال جد و جهد کرده مبالغه کند آن وقت شما در دادن زکاة بخل کرده ندهید خداوند تعالی کین و عداوت نهانی شما را به رسول خدا خارج کرده به ظهور خواهد رسانید.
38- شما مخاطبین (جهانیان- مترجم) بدانید و خبردار باشید اینکه (محمّد) شما را دعوت می‌کند تا اینکه که از اموال خودتان در راه خداوند تعالی و صلاح ملت انفاق کنید اما از شما کسانی هستند که بخل کرده از مال خود انفاق نمی‌کنند هر که بخل کرده از مال خود انفاق نکند در حقیقت او خود شخصا بخل کرده، از طرف دیگری او را بر بخل وادار نمی‌کنند لذا ضرر آن بخل عاید نفس خودش می‌شود. خداوند تعالی از مال شما و انفاق شما غنی و بی‌احتیاج است شما محتاج خداوند تعالی هستید از انفاق شما فایده برای خداوند تعالی نیست نتیجه انفاق عاید خودتان می‌شود شما در حال حاضر اگر از ایمان به خداوند تعالی و پیغمبر او (محمّد) اعراض کنید قوم دیگری غیر از شما عوض شما قرار می‌دهد آنها بعد از شما به خداوند تعالی و پیغمبر او اطاعت می‌کنند اطاعت کنندگان بعدی مثل شما نمی‌شوند بلکه در اطاعتشان ثابت و راسخ شده هیچ وقت از اطاعت خارج نمی‌گردند (مراد از اشخاص مذکور در آیه شریفه آنهایی بودند که بعد از رسول خدا در زمان اصحاب کبار به دنیا آمده در پیشرفت دین اسلام جهاد کرده بلاد اسلامی را وسعت داده و شجاعت‌ها از خود نشان دادند، رضوان اللّٰه علیهم).

در مدینه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (یا محمّد) در حقیقت ما از برای تو، به طور ظاهر و آشکار فتح کرده در حال ضعف تو، تو را به جماعت مشرکین غالب ساخته دین اسلام را بلند کرده شرک و کفر را محو نمودیم (فتح و ظفر بالاتر از اینکه میسر نیست بعضی از مفسرین اینکه فتح را به فتح مکه و برخی به فتح حدیبیه و بعضی به فتح خیبر و بعضی به سایر فتوحات حمل کرده‌اند. لیکن تمام اینکه فتوحات در معنی فتح که در آیه ذکر شده مندرج است حمل کردن مضمون آیه به یکی از فتوحات سزاوار نیست فتح اسلام شامل جمیع فتوحات می‌باشد)
2- (یا محمّد) خدای تعالی دین اسلام را اعتلاء بخشیده توحید را بر شرک غالب نمود لغزشهای ناشیه را که در نظر خلق از تو گناه می‌دانستند همه را بر تو بخشید تا اینکه که عزت دنیا و آخرت بر تو جمع کند، و به سبب اینکه فتح خداوند تعالی هر گونه نعمت خود را بر تو تمام کرده خلعت نبوت را بر تو پوشانیده تا تو را در راه مستقیم دین اسلام ثابت و برقرار نماید.
3- خدای تعالی نصرت قاهر و غالب خود را بر دشمنان دین اسلام بر تو داده تو را بر دشمن خود غالب می‌کند (از اینکه جهات خدای تعالی کمک تو شده دین اسلام را نشر نمود).
4- (یا محمّد) خدای تعالی به قدرت کامله خود درباره احکامی که به تو نازل می‌شود در قلوب مؤمنین تمکین و وقار قرار داد تا با ایمان به توحید به احکام و شریعتی که به تو نازل می‌شود ایمانشان افزوده و

در ایمان ثابت و برقرار باشند، مالک بودن به قشون آسمانها و زمین مخصوص خدای تعالی است بعضی را بر بعض دیگر مسلط ساخته فساد مفسدین و شر اشرار را دفع می‌کند (چنان که شما مسلمین را بر مشرکین مسلط ساخته فساد آنها را دفع نمود) خدای تعالی بر هر چیز عالم و در تدبیر آنها حکیم است.
5- خدای تعالی درباره احکام شرعیه به قلوب مؤمنین تمکین و وقار نازل نمود تا به مؤمنین جزای خیر داده به چندین باغات آنها را داخل سازد که از زیر درختان و قصور آن (باغات) نهرها جاری می‌شود و گناهان صغیره را که بدون توبه است بر آنها ببخشد، بخشودن گناهان و دخول به بهشت، ثواب بزرگی نزد خدای تعالی است.

6- همچنین خداوند تعالی بر مؤمنین تمکین و وقار نازل نمود تا اینکه که بر مردان و زنانی که در نفاق و شرک ثابت و برقرارند عذاب نماید، زیرا منافقین و مشرکین به خداوند تعالی بد گمان شده می‌گفتند خداوند تعالی به پیغمبر و مؤمنین کمک نکرده دین اسلام باطل و فنا خواهد شد گمان بد منافقین و مشرکین بر خود آنها واقع شده هلاک شدند خداوند تعالی بر آنها غضب و لعنت کرده جهنم را برای آنان حاضر و مهیا نموده، چه مرجع بدی است جهنم که بعد از مرگ داخل آن خواهند شد.
7- مالک بودن به قشونهای آسمانها و زمین مخصوص خداوند تعالی است خداوند تعالی غالب بر مخلوقات بوده و در تدبیر امورات مردم حکیم است.
8- (یا محمّد) در حقیقت ما تو را به اعمال امت شاهد و بشارت دهنده به رحمت ما و ترساننده از عذاب ما فرستاده‌ایم باید به اینکه امور قائم باشی.
9- برای شما مؤمنین خداوند تعالی پیغمبر خود محمّد را فرستاده تا اینکه که به خداوند تعالی و پیغمبر او ایمان آورده به دین او یاری کنید و خداوند تعالی را تعظیم نموده به او تواضع کرده صبح و شام او را تسبیح نموده از هر عیب و نقصی او را تنزیه و تقدیس نمائید.
[توضیح: رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله در سال هفتم هجرت با جماعتی از مسلمین و مهاجر و انصار که جمعا 1525 نفر بودند به قصد طواف بیت اللّه الحرام (کعبه معظمه) از مدینه خارج شده از مسجد شجره احرام بسته عازم مکه شد چند روز راه رفته نزدیکیهای مکه به سرزمین حدیبیه رسیدند آنجا رسول خدا نزول اجلال فرموده شنید که اهل مکه او را از دخول به مکه مانع خواهند شد. (جواس إبن امیه) از قبیله خزاعه را به شتر ثعلب نام خود سوار کرده به مکه فرستاد تا مقصد رسول خدا را بر آنها بیان کند جواس به مکه رفته بعد از رساندن مقصد رسول خدا قریش عصب پای شتر را بریده و آن را به قتل رسانیدند و قصد قتل جواس نیز نمودند جماعت احابیش که در اطراف مکه که ساکن بودند مانع قتل او شدند جواس مراجعت کرده کیفیت را به رسول خدا نقل نمود آن جناب عمر بن الخطاب را خوانده خواست به مکه بفرستد عمر عرض کرد یا رسول اللّه من از جماعت قریش خوف دارم که مرا به قتل برسانند جماعت قریش می‌دانند که من با آنها عداوت دارم از جماعت بنی عدی (قبیله عمر) در مکه کسی نیست که به من کمک کند من تو را به شخصی که بیشتر از من نزد قریش عزیز و محترم باشد دلالت می‌کنم اینکه عثمان بن عفان را بفرست رسول خدا عثمان را فرستاد عثمان رفته به مکه وارد شد به اهل مکه گفت رسول خدا به زیارت کعبه می‌آیند مانع او نشوید جماعت قریش گفتند برای دخول محمّد به مکه اذن نمی‌دهیم لیکن اگر تو طواف مکه را بخواهی طواف بکن عثمان گفت من قبل از طواف رسول

خدا طواف نمی‌کنم جماعت قریش از مراجعت عثمان به نزد رسول خدا مانع شده او را نگه داشتند. به رسول خدا خبر دادند که جماعت قریش عثمان را به قتل رسانیدند رسول خدا فرمود دیگر رفتن از اینجا میسر نیست با قریش جنگ کنیم جماعت حاضر را برای جنگ به بیعت طلبید جماعت در حالی که رسول خدا زیر سایه درختی نشسته و به درخت تکیه کرده بود به آن حضرت بیعت کردند به آن بیعت بنا به آیه شریفه آتی الذکر بیعت الرضوان گفته می‌شود.
عبد اللّه إبن المغفل می‌گوید من بالای سر رسول خدا توقف کرده بودم یک شاخه از درخت به شانه رسول خدا افتاده بود آن شاخه را از شانه رسول خدا برداشتم حضار تماما به شرط موت و عدم فرار به آن جناب بیعت کردند مگر یک نفر جد بن قیس بیعت نکرد (جابر بن عبد اللّه انصاری) می‌گوید من دیدم که جد بن قیس خود را به زیر بغل شتر کشانیده و خود را از مردم پنهان می‌ساخت بعد از آن چند نفر از جماعت قریش آمده به رسول خدا صلح کردند به اینکه شرط که آن سال برگردد در سال دیگر به زیارت کعبه مشرف شود رسول خدا از احرام خارج شده سر خود را تراشیده قربانیهای خود را ذبح نموده از آنجا به مدینه مراجعت فرمود ذیلا ضمن آیه شریف مفصلا کیفیت حدیبیه ذکر خواهد شد بعد از اینکه ضمن آیات کریمه به بیعت الرضوان اشاره می‌شود.]
10- (یا محمّد) اشخاصی که به تو بیعت می‌کنند در حقیقت آنها به خداوند تعالی بیعت می‌نمایند بیعت کردن به تو حقیقتا بیعت کردن به من است. (یا محمّد) دست تو بالای دست بیعت کنندگان به منزله دست خداوند تعالی است (گر چه خداوند تعالی از جسم بودن مبرا است (یا محمّد) هر که بعد از عهد و بیعت آن را بشکند در حقیقت آن شخص عهد و بیعت را به ضرر نفس خود شکسته ضررش عاید نفس خودش می‌شود، و هر شخص به عهدی که خداوند تعالی با او نموده «بیعتی که در حدیبیه نموده‌اند» وفا کند بر او اجر و ثواب بزرگ عطا می‌کنیم.
[توضیح: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در سال حدیبیه موقع رفتن به مکه از ترس اینکه که مبادا جماعت قریش او را از دخول به مکه ممانعت کنند و یا با او به جدال و نزاع برخیزند اعراب اطراف مدینه را به کمک خود طلبید. قبائل «غفار- مزینه- جهینه- اشجع- اسلم- الدیل» از رسول خدا اعراض کرده با او خارج نشدند بعد از مراجعت رسول خدا به مدینه نزد رسول خدا آمده عذر طلبیدند درباره آنها چند آیه شریفه زیر نازل شد فرماید:] 11- (یا محمّد) اعرابی که با تو از خروج به طرف حدیبیه تخلف کردند (اعراب بدوی) نزد تو آمده عذر طلبیده چنین می‌گویند یا رسول اللّه مال و اهل و عیالمان از خارج شدن در خدمت تو، به سوی مکه ما را مشغول نمود نتوانستیم خارج بشویم خواهشمندیم از برای ما نزد خداوند

تعالی طلب مغفرت بکن تا ما را ببخشد (یا محمّد) اینکه اعراب به زبانشان می‌گویند سخنی را که قلبشان از آن سخنان خالی است عذر آورده می‌گویند اهل و عیالمان ما را مشغول نمود دروغ می‌گویند بلکه مشغول کننده آنها در امر دین شک و نفاقشان است (یا محمّد) بگو به آنها اگر خداوند تعالی بخواهد به شما ضرری برساند (دشمن را بر شما غالب سازد) یا اینکه که بخواهد خیر و منفعتی برساند (شما را به دشمن غالب گرداند) آن وقت کیست که بتواند از

شما خیر و ضرر خداوند تعالی را رفع بکند. بلکه خداوند تعالی به احوال شما (عذر ظاهر و کفر و نفاق باطنی) عالم و خبردار است جزای اعمالتان را به شما خواهد رسانید.
12- عذر عدم خروج با رسول خدا به سوی مکه دروغ است بلکه شما چنان تصور کردید که پیغمبر ما محمّد و مؤمنین از اینکه مسافرت (مکه) دیگر به مدینه به طرف اهل و عیال خود برنگشته نخواهد آمد بلکه جماعت قریش آنها را به قتل خواهند رسانید از اینکه جهت با او خارج نشدید همین بدگمانی (هلاکت پیغمبر و مؤمنین) را شیطان (و نفس اماره) به قلوب شما زینت داد لیکن گمان بد کردید، فاسد شده از اینکه جهت جزء هلاک شدگان شدید.
13- هر که به خداوند تعالی و پیغمبر او ایمان نیاورده وعده خداوند تعالی را تکذیب کند در حقیقت ما برای چنین کفاری مخصوصا آتش افروخته حاضر و مهیا کرده‌ایم.
14- سلطنت آسمانها و زمین مخصوص خداوند تعالی است هر که را بخواهد (توبه کنندگان را) می‌بخشد و هر که را بخواهد (آنهایی که توبه نمی‌کنند) عذاب می‌کند خداوند تعالی به توبه کنندگان رحم کرده آنها را بخشنده است.
[توضیح: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بعد از مراجعت از حدیبیه فتح خیبر را به اصحاب خود وعده فرمود همین که به مدینه وارد شده عازم خیبر گشتند آن وقت تخلف کنندگان حدیبیه به غنیمت خیبر یقین کرده نزد رسول خدا آمده و برای خارج شدن اذن طلبیدند در اینکه باره آیه شریفه زیر نازل شد.]
15- (یا محمّد) زمانی که به طرف غنائم (غنائم خیبر) عازم گشتید تا آن غنائم را اخذ کنید آن وقت اشخاصی که در (حدیبیه) تخلف کرده بودند به شما می‌گویند به ما هم اذن بدهید تابع شده به خیبر برویم، اراده آنها از رفتن به غزوه خیبر اینکه است که کلام (وعده) خداوند تعالی را که به زبان پیغمبرش به مؤمنین وعده داده است (که غنیمت خیبر مخصوص شماست)

تغییر بدهند (رسول خدا فرمودند غنیمت خیبر را خداوند تعالی به اشخاصی که در حدیبیه حاضر بودند مخصوص کرده سایرین حقی از آن ندارند متخلفین حدیبیه در آمدن خیبر سعی می‌کردند بروند غنیمت ببرند تا سخن رسول خدا را تکذیب کنند چنان که ضمن آیه شریفه فرماید) بگو به آنها (یا محمّد) ابدا تابع ما نشده با ما به خیبر خارج نشوید در اینکه باره به شما اذن نیست همان طور که به شما گفته‌ام خداوند تعالی سابقا قبل از برگشتن به مدینه فرموده است که غنیمت خیبر مخصوص آنهایی است که در حدیبیه حاضر بودند حصه و نصیبی از آنها برای سایرین نیست (ولی شما می‌خواهید وعده خداوند تعالی را تکذیب نمائید) (یا محمّد) اما منافقین البته خواهند گفت که اینکه سخنان بهانه است بلکه شما برای غنیمت گرفتن ما حسد می‌کنید از اینکه جهت ما را از خارج شدن به سوی خیبر مانع می‌شوید منافقین به سبب کمی فهم و فراست ممانعت خروج را حمل بر حسد می‌کنند.
16- (یا محمّد) به اعرابی که از حدیبیه تخلف کردند بگو بعد از اینکه (یعنی پس از رحلت رسول خدا) شما را به جنگ و جهاد قوم قوی و شجاعی دعوت می‌کنند شما با آنها جنگ کرده آنها را به قتل می‌رسانید و یا آنها به مقام اطاعت آمده قبول اسلام کرده و یا جزیه می‌دهند اگر فی الواقع و به راستی برای رفتن جهاد راغب هستید آن وقت نفع رفتنتان بیشتر هم هست اگر آن وقت اطاعت کرده به جهاد بروید خداوند تعالی به شما اجر و ثواب نیکو می‌دهد.
اگر رو گردان شده اعراض کرده اطاعت ننمائید چنان که قبل از اینکه در حدیبیه اطاعت نکردید آن وقت خداوند تعالی به عذاب دردناک شما را عذاب می‌کند.
17- برای اشخاص کور و شل و مریض در ترک جهاد گناهی نیست زیرا عذر آنها ظاهر است و با آن معاذیر جهاد کردن ممکن نیست.
هر که به خداوند تعالی و پیغمبر او در امر جهاد و غیر جهاد کمک کند خداوند تعالی او را در آخرت به چند باغات داخل می‌سازد که از زیر درختان و قصور آنها نهرها جاری می‌شود، و هر شخصی که به امر و فرمان خداوند تعالی و پیغمبرش اطاعت نکرده روگردان شود خداوند تعالی او را به عذاب دردناک معذب می‌نماید.
18- (یا محمّد) در حقیقت آن زمان که مؤمنین در حدیبیه زیر درخت به تو بیعت کردند خداوند تعالی از آنها راضی شد (به موجب همین آیه شریفه به بیعت مزبور «بیعت الرضوان» گفته می‌شود چنان که قبلا ذکر شد) خداوند تعالی به صدق و اخلاص قلبی مؤمنین عالم شده (به سبب صلح در حدیبیه) بر آنها تمکین و وقار نازل نموده در موقع مراجعت از مکه بلا تأخیر بر آنها (فتح خیبر) را جزا داد.

19- و در خیبر برای مؤمنین غنائم بیشتر قرار داد که به طور سهل آن غنائم را اخذ می‌کنند خداوند تعالی به مخلوقات خود غالب است از روی حکمت برای شما غنیمت را قرار می‌دهد.
20- خداوند تعالی برای شما مؤمنین بعد از اینها غنائم زیاد وعده

صفحه : 455
داده است که به طور سهل اخذ می‌کنید (غنائم حاصله از فتوحات اسلام) خداوند تعالی برای شما همین غنیمت خیبر را تعجیلا به شما رسانده و دستهای اهل خیبر را از غلبه بر شما نگه داشت تا (بتوانید) شما بر آنها غالب شده غنیمت نمائید، و شما را خداوند تعالی بر اهل خیبر غالب می‌سازد تا هم غنیمت ببرید و هم برای مؤمنین دلیل و برهان به قدرت و عظمت خداوند تعالی شده عبرت گیرند. خداوند تعالی شما را در راه خدا (دین اسلام) ثابت و برقرار کرده بصیرت و یقینتان را زیاد نماید.
[توضیح: قصه غزوه خیبر اختصارا چنین است: (خیبر مرکب از چند قلعه داخل هم هر کدام دارای نام مخصوص بوده و به مجموع آنها خیبر اطلاق می‌شد) اهالی آن قلاع عموما یهودی بودند از آنها به دفعات عدیده به مسلمین اذیت رسیده بود آخر الامر رسول خدا از اذیت آنها به تنگ آمده در حدیبیه با اهل مکه صلح نمود پس از مراجعت به مدینه بقیه ایام ذی الحجه و چند روز از ایام محرم را در مدینه استراحت کرده بعد به قشون امر کرد تا به سوی خیبر حرکت کنند وقت صبح به خیبر رسیدند همین که اهل خیبر مطلع شدند در قلاع خود متحصن گشتند بنا به روایات بغوی عالم معروف اهل تفسیر رسول خدا بیرق فتح و نصرت را به ابو بکر داده او را امیر لشکر تعیین نمود از آن طرف امیر یهودیان (مرحب) خارج شده جنگ شروع شد قشون اسلام شکست یافتند ابو بکر مراجعت نمود، بعد از او عمر را امیر لشکر تعیین فرمود آن هم رفته به شدت قتال کرده طاقت نیاورده باز آمد ... چنان که فاضل شهیر (إبن ابی الحدید) در قصیده فتح خیبر می‌گوید:
و ما انس لا انس الّذین تقدما و فرهما و الفرقد علما حوب و للرایه العظمی و قد ذهبا بها ملابس ذل فوقها و جلابیب یشملها من آل موسی شمردل طویل نجاد السیف اجید یعبوب یمج منونا سیفه و سنانه و یلهب نارا غمده و الانابیب اخضرهما ام حضرا خرج خاضب و ذانهما ام ناعم الخد مخضوب عذرتکما ان الحمام لمبغض و ان بقاء النفس للنفس لمبغض و ان بقاء النفس للنفس محبوب بغوی می‌گوید بعد از آن رسول خدا فرمودند فردا صبح بیرق فتح و نصرت را به کسی خواهم داد که خداوند تعالی و پیغمبرش را دوست بدارد خداوند تعالی و پیغمبر او هم او را دوست بدارند از جهاد بر نمی‌گردد مگر اینکه که خداوند تعالی به دست او فتح می‌نماید

آن شب رؤساء اصحاب خواب نرفتند آیا اینکه فضیلت برای کی خواهد بود صبح شد اصحاب همه جمع شده منتظر فرمان رسول خدا بودند فرمود علی کجاست!
عرض کردند یا رسول اللّه چشمهایش درد می‌کند فرمود علی را بیاورید علی را آوردند بیرق را به آن جناب داده فرمود برو به هیچ چیز ملتفت نباش تا اینکه که خداوند تعالی به دست تو خیبر را فتح نماید حضرت علی با همان چشم درد برای مبارزه خارج شد از آن طرف مرحب با مغفری از سنگ که به سرش نهاده بود خارج گردید به مقابل علی رسیده اینکه رجز را انشاء نمود.
قد علمت خیبرانی مرحب شاکی السلاح بطل مجرب اذا الحروب اقبلت تلهب از اینکه طرف حضرت علی بالمقابله به او جواب داده اینکه رجز را انشا فرمود:
انا الذی سمتنی امی حیدره کلیث عابات کریه المنظره او فهیم بالصاع کیل السندره بعد از آن به مرحب حمله کرده شمشیر را بر فرق مرحب زد شمشیر مغفر سنگی را دو نیم کرده سرش را شکافته به دندانهایش نشست همین که مرحب مقتول شد خیبر فتح گردید چنان که إبن ابی الحدید در قصیده مزبور می‌گوید:
علی امیر المؤمنین زعیمه و قائده نسر المفازة و الذئب فصب علیها منه سوط بلیة علی کل مصبوب الاسئة مصبوب فاشر به کاس المنیة تقریب فلم ار دهرا یقتل الدهر قبلها و لا حتف عضب و هو بالحتف معضوب حنانیک فاز العرب منک بسؤدد نقاصر عند الفرس و الروم و النوب زینب دختر حرث عیال سلام إبن مشکم یهودی از اهل خیبر بعد از فتح خیبر از مسلمین سؤال کرد آیا کدام عضو گوسفند را رسول اللّه دوست می‌دارد گفتند زراع (دست) آن را- زینب گوسفندی بریان کرده تمام آن را مسموم کرده قسمت زراع را بیشتر آلوده نموده و به رسول خدا هدیه فرستاد حضور رسول خدا از اصحاب (بشر بن براء بن معرور) حاضر بود رسول خدا قطعه‌ای از زراع بریده به دهان مبارکش گذاشت و کذا بشر هم قطعه‌ای بریده مشغول خوردن شدند بشر همان قطعه را بلعید ولی رسول اکرم قدری مضمضه نموده همان لقمه را از دهن به دور انداخت فرمود اینکه زراع به من خبر می‌دهد که به آن زهر زده‌اند همان عورت (زینب) را حاضر کردند رسول خدا فرمود چه چیزی تو را برای چنین عملی وادار نمود عرض کرد یا رسول اللّه امتحان تو کردم خیال کردم اگر پادشاهی به اینکه زهر هلاک می‌شوی ما هم از دست تو خلاص می‌شویم و اگر پیغمبری به تو گزند نمی‌رسد آن وقت ایمان می‌آورم بعد از آن زن ایمان آورد لیکن بشر به همان زهر شهید شد إبن ابی الحدید از علمای معتزلی اگر چه از غلو کنندگان در محبت علی امیر المؤمنین است لیکن در

جنگ خیبر همان طور که ذکر نموده است هنر و شجاعت آن حضرت و قتل مرحب بدون شبهه موجب احیای دین اسلام گردید. ولی طعن إبن ابی الحدید در حق شیخین بی‌معنی است زیرا شجاعت علی در آنها نبوده چون مقابله با مرحب دشوار بود مجبور به فرار شده‌اند.]
21- غنائم دیگری هم خواهد بود که شما قادر بر آنها نمی‌شوید لیکن حقیقتا خداوند تعالی بر آنها احاطه کرده شما را بر آن غنیمت مسلط خواهد کرد خداوند تعالی بر هر چیز قادر است.
22- ای مسلمین هیچ وقت از کفار و مشرکین خوف نکنید اگر با شما جنگ کنند هر آینه پشت به شما کرده فرار خواهند کرد بعد از فرار برای خود دوست و کمک پیدا نمی‌کنند.
23- طریقه مقرره خداوند تعالی است، همان طور که قبل از اینکه هم بوده باید پیغمبران خود را به دشمن غالب سازد البته تو (یا محمّد) برای اینکه طریقه خداوند تعالی تغییر و تبدیل پیدا نمی‌کنی تو را هم به دشمن غالب خواهد نمود.
24- خداوند تعالی به قدرت کامله خود مکه را فتح نموده و دست شما مؤمنین را پس از فیروزی در داخل شهر از سر آنها (قریش) و دست آنها را از شما باز داشته و از جنگ مانع شد خداوند تعالی هر قسم اعمال شما را دیده عالم است.
25- (یا محمّد) اهل مکه کسانی هستند که در کفر و شرک خود ثابت شده از دخول به مسجد الحرام ممانعت کرده و از رساندن قربانیها به مکان اصلی خود (منی) و ذبح شدن مانع شده از (حدیبیه) شما را برگردانیدند، اگر از زنان مؤمنه و مردان مؤمن که شما آنها را نمی‌شناختید در مکه نمی‌بودند «بعید نبود که در موقع جنگ و فتح مکه آنها را بدون اطلاع به هلاکت رسانیده از هلاکت آنها به شما

مشقت و کراهتی می‌رسید» هر آینه خداوند تعالی شما را از جنگ کردن باز نمی‌داشت بلکه شما را به تمام اهالی مسلط ساخته همه را به قتل می‌رساندید، خداوند تعالی شما را از مقتول ساختن اهل مکه به سبب فوق نگهداشت تا هر که را بخواهد توفیق دهد و داخل دین اسلام سازد، اگر مؤمنین اهل مکه از کفار متمایز بوده و نزد شما شناخته بودند هر آینه شما را به کفار آنها مسلط ساخته و به دست شما به عذاب دردناکی آنها را معذب می‌کردیم.
[توضیح: قصه حدیبیه به شرحی است که اختصارا ذکر می‌شود، در سال هفتم هجرت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله با اصحابش از مدینه به قصد زیارت (بیت اللّه) خارج شده هفتاد شتر برای قربانی برداشته همین که به

(ذو الحلیف) مسجد شجره رسیدند رسول خدا کوهان شترها را زخمی نمود از خون آنها به صورت شتران مالیده و به گردنشان علامتی برای قربانی انداخت (به اینکه عمل اشعار و تقلید گفته می‌شود) مقصود اینکه بود که بدین ترتیب قربانیها را از شر اعراب محافظت کنند زیرا قربانی کعبه در هر حال در امان بود.
بعد از آن رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله برای عمره احرام بسته به راه افتاد قبل از خود از جماعت خزاعه کسی را دیده و فرستاد تا از قریش خبر بیاورد رسول خدا چند مرحله طی نمود تا به سرزمین غدیر الاشطاط رسید آنجا از جماعت خزاعه شخصی به نام (عتبه) خدمت رسول اکرم رسیده عرض کرد جماعت قریش، جماعت احابیش مقیم اطراف مکه را جمع کرده‌اند تا تو را از دخول به مکه مانع شوند و با تو جنگ خواهند کرد رسول خدا با اصحاب مشورت فرموده گفت ایها النّاس در اینکه باره رأی دهید (به ابو بکر) گفت ما به طرف بیت اللّه می‌رویم هر کس مانع ما شود آن وقت جنگ بکنیم و یا ابتدا به طرف جماعت احابیش که کمک قریش هستند برویم اهل و عیالش را اسیر کنیم.! ابو بکر عرض کرد یا رسول اللّه تو به زیارت بیت اللّه آمده‌ای و با کسی قصد جنگ نداری تو متوجه کعبه باش، هر کس از ما ممانعت کند آن وقت با او جنگ می‌کنیم رسول خدا فرمودند به نام خدا راه بیفتید.
بعد از آن فرمود (خالد بن ولید) در سرزمین غمیم با یک دسته از سواران قریش منتظر ما هستند خودتان را به سمت راست بدهید بعد فرمود قسم به خداوند تعالی که نفس من در قبضه قدرت اوست هر امری که مربوط به تعظیم شعائر خداوند تعالی و محترم داشتن مقررات الهی وصله رحم باشد جماعت قریش مرا به سوی آن دعوت کنند من آن امر را قبول می‌کنم بعد قطع مسافت کرده تا به حدیبیه رسیده آنجا نزول اجلال فرمودند در همان حال از قبیله خزاعه (بدیل بن ورقاء) با چند نفر به حضور رسول خدا وارد شد قبیله خزاعه از مشرک و مؤمن تماما هم قسم و کمک رسول خدا بودند عرض کرد یا رسول اللّه قریش برای جنگ و ممانعت تو از ورود به بیت اللّه جمع شده‌اند رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمودند ما به جنگ کسی نیامده‌ایم بلکه از برای (عمره) احرام بسته به زیارت بیت اللّه آمده‌ایم جنگ کردن جماعت قریش را به ضرر و ذلت انداخته است اگر بخواهند با آنها عهد بسته وقت قرار می‌دهیم تا بین ما جنگ نشود من و سایرین را به خودمان باز گذارند و اگر بخواهند مانند مؤمنین آنها هم قبول ایمان کنند اگر به هیچ یک از اینها عمل نکنند و بخواهند اقدام به جنگ نمایند قسم به خداوند تعالی که جان من به ید قدرت اوست درباره امر خودم با آنها جنگ و جهاد می‌کنم تا زمانی که تنها بمانم و مرا به قتل برسانند اما البته خداوند تعالی امر و اراده خود را پیش برده مرا بر آنها

غالب خواهد نمود (بدیل) عرض کرد یا رسول اللّه من بروم فرمایشات شما را به آنها برسانم بدیل نزد جماعت قریش رفته گفت من از طرف اینکه مرد (رسول خدا) به طرف شما آمده‌ام بعضی سخنان از او شنیده‌ام اگر بخواهید آن سخنان را به شما می‌رسانم، سفیهان قریش گفتند برای خبرهای او ما احتیاج نداریم لیکن عقلاء قوم گفتند شنیده‌های خود را بیان کن بدیل سخنانی را که از رسول خدا شنیده بود یکا یک بیان نمود (عروة بن مسعود ثقفی) به پا خاست و گفت ای جماعت قریش آیا شما مگر به من به منزله پدر نیستید! گفتند بلی گفت آیا در امری مرا متهم می‌دانید! گفتند نه گفت آیا نمی‌دانید که من از جماعت طایف (ثقف) کنار شده اهل و عیال و زیر دستان خود را برداشته به طرف شما آمده‌ام گفتند چنین است ... (اینکه مرد از اهل طائف بوده از آنها قهر کرده به مکه آمده بود و از اغنیاء مشهور طایف بوده است) گفت اینکه مرد (یعنی رسول خدا) به شما راه رشد و هدایت را نشان می‌دهد قبول کرده به من اذن دهید نزد او بروم گفته‌های او را بشنوم. گفتند برو، عروه نزد رسول خدا رفته با او صحبت کرد رسول خدا سخنانی را که به بدیل گفته بود به او باز گفت عروه گفت (یا محمّد) آیا می‌خواهی اصل و نسب قوم خود (قریش) را قطع کرده از روی زمین نابود سازی! هیچ شنیده‌ای قبل از تو چنین عملی از اعراب صادر شود! به اطرافین خود مغرور مباش من به صورت اینها نگاه می‌کنم آخر الامر تو را گذاشته فرار خواهند کرد (ابو بکر) به او جواب داده گفت «امصص به ظر اللات» چون بتها را مؤنث حساب می‌کردند ابو بکر به او اینکه فحش را داد آیا ما او را می‌گذاریم و فرار می‌کنیم (عروه گفت) اینکه شخص کیست! گفتند ابو بکر است گفت اگر نیکی تو به گردن من نبود به تو جواب می‌دادم (سابقا در خرید و فروش ابو بکر به او کمک کرده بود).

(مغیرة بن شعبه) شمشیر به دست بالای سر رسول خدا ایستاده بود دید که عروه موقع تکلم با رسول خدا دست خود را دراز کرده لحیه کریمه آن حضرت را گرفته دست می‌کشید مغیره با نوک شمشیر به دست او زده گفت دست را به طرف خود جمع کن (عروه) سر خود را بلند کرده گفت اینکه شخص کیست گفتند (مغیرة بن شعبه) است گفت شخص حیله گری است بعد عروه به دقت اصحاب رسول خدا را در نظر گرفته به دقت تمام به رفتار و گفتار آنها با رسول خدا توجه کرده متفکرانه مراجعت کرده رفت همین که نزد جماعت قریش رسید گفت ای جماعت قسم به خداوند تعالی من به حضور پادشاهان خصوصا کسری، قیصر، نجاشی، رسیده‌ام هیچ پادشاهی را ندیده‌ام که اصحابش به او اینکه همه تعظیم و تکریم کنند قسم به خداوند تعالی موقع انداختن آب دهانش دستها را باز کرده آن آب را گرفته به صورتشان می‌مالند برای گرفتن آب وضوی آن حضرت از هم

سبقت می‌گیرند اگر امری بکند تماما بدنبال آن تعجیلا می‌روند موقع تکلم صدا را بلند نمی‌کنند بلکه عاجزانه تکلم می‌نمایند از لحاظ تعظیم و تکریم به دقت نظر به صورت او نگاه نمی‌کنند ای جماعت قریش محمّد به شما راه رشد و هدایت را نشان می‌دهد آن را قبول کنید.
بعد از او شخصی از جماعت بنی کنانه به جماعت قریش گفت به من اذن بدهید نزد (محمّد) بروم. اذن دادند روانه خدمت حضرت شد همین که حضرت رسول او را از دور دید فرمودند اینها جماعتی هستند که به شتران قربانی تعظیم می‌کنند شترها را به جلو او ببرید اصحاب شترها را رانده تلبیه گویان (اللهم لبیک الخ) جلو آن شخص در آمدند آن مرد به محض دیدن شتر گفت سبحان اللّه ممانعت اینها از زیارت کعبه روا نیست از آنجا برگشته به جماعت قریش گفت شتران قربانی را که اشعار و تقلید شده بود دیدم با اینکه حال ممانعت آنها را از ورود به کعبه، من صلاح نمی‌بینم بعد از آن جماعت قریش (حلیس بن علقمه) رئیس جماعت احابیش ساکن اطراف مکه را نزد رسول خدا فرستادند رسول خدا به محض دیدن حلیس فرمود شترهای قربانی را حضور او بیرون ببرید تا آنها را ببیند حلیس دید که شترهای اشعار و تقلید شده را از رسیدن به قربانگاه منی مانع شده‌اند قبل از رسول خدا و صحبت با آن حضرت برگشته نزد جماعت قریش رفته گفت به طوری که من دیدم ممانعت ورود آنها حلال نیست بگذارید بیایند بیت اللّه را طواف نمایند گفتند بنشین تو اهل صحرا هستی به اینکه چیزها عالم نیستی. (حلیس) غضبناک شده گفت ای جماعت قریش ما به اینکه امور با شما قسم نخورده عهد نبسته‌ایم مگر ممانعت اشخاصی که بیت اللّه را تعظیم کرده و به زیارت آن بیایند ممکن است!
قسم به خداوندی که جان حلیس به ید قدرت اوست باید بین محمّد و کعبه را آزاد بگذارید و ممانعت نکنید و الا جماعت احابیش را برداشته از شما کنار می‌شوم گفتند ای حلیس ساکت باش تا امری را که همه بدان راضی باشیم آن را اختیار کنیم در اینکه اثناء مردی از احابیش به نام (مکرز بن حفص) به پا خاسته گفت به من اذن بدهید که نزد محمّد بروم اذن دادند همین که رسول خدا او را از دور دید فرمودند اینکه مرد (مکرز بن حفص) فاجر است، تا خدمت حضرت رسیده شروع به صحبت نمود در آن اثنا (سهیل بن عمرو) از بزرگان قریش رسید به دیدن او رسول اکرم فرمودند امر شما سهل شد (سهیل) آمده گفت امر فرمای کاغذ نوشته شود، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله علی بن ابی طالب را خواسته فرمود بنویس. بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ. سهیل گفت قسم به خداوند تعالی من نمی‌دانم که رحمن چه چیز است بلکه بنویس باسمک اللهم. همان طور که سابقا می‌نوشتیم مسلمین گفتند آن طور که نمی‌نویسیم رسول خدا فرمود (یا علی) بنویس باسمک اللهم، بعد فرمود بنویس اینکه حکمی است که محمّد

رسول اللّه بدان حکم می‌کند. سهیل گفت اگر ما تو را پیغمبر بدانیم تو را از زیارت بیت اللّه مانع نمی‌شویم و با تو جنگ و جدال نمی‌کنیم و لیکن بنویس (محمّد بن عبد اللّه). رسول خدا فرمودند من پیغمبرم اگر چه شما مرا تکذیب کنید. یا علی بنویس (محمّد بن عبد اللّه) علی بن ابی طالب کاغذ را چنین نوشت (محمّد بن عبد اللّه و سهیل بن عمرو) چنین حکم کردند که مدت دو سال بین آنها جنگ نباشد و مردم از یکدیگر در امان باشند رسول خدا فرمود بنویسید که الان مانع نشوید بیائیم بیت اللّه را طواف کنیم (سهیل گفت) اینکه امر ممکن نیست اعراب می‌گویند که به زور آمده داخل مکه شده بیت را طواف نمودید لیکن سال دیگر آمده مکه را طواف نمائید. عهدنامه را اینکه طور نوشتند (سهیل) گفت نوشته شود که اشخاصی را که از ما قبول اسلام کرده به مدینه آمده‌اند آنها را به ما برگردانی مسلمین گفتند اینکه امر ممکن نیست کسی را که قبول اسلام کرده نمی‌توان به مشرکین پس داد.
ابو جندل پسر همین سهیل مسلمان شده پدرش در مکه او را به زنجیر بسته بود در اثنای همین گفتگو ابو جندل زنجیر به گردن از مکه فرار کرده آمده خود را به میان مسلمانها انداخت (سهیل) خبردار شده گفت (یا محمّد) اینکه اولین حکم است باید پسر مرا به من برگردانی رسول خدا فرمود هنوز کاغذ را به اتمام نرسانده‌ایم سهیل گفت اگر اینکه طور باشد من صلح نمی‌کنم رسول خدا فرمود او را به من ببخش گفت نمی‌بخشم گفت خواهش می‌کنم (سهیل) گفت قبول نمی‌کنم به پا خاست و دست پسرش ابو جندل را گرفت تا ببرد ابو جندل فریاد کرد ای مسلمانها آیا مرا به مشرکین می‌دهید به من عذاب می‌کنند رسول خدا فرمود صبر کن خداوند تعالی تو را نجات می‌دهد (عمر بن الخطاب) نزد ابو جندل ایستاده به او می‌گفت صبر کن خون اینکه مشرکین مانند خون سگ است اینکه سخن را گفته شمشیر را به طرف او دراز کرد بلکه شمشیر را گرفته پدرش را به قتل برساند (عمر) می‌گوید من خواستم شمشیر را ابو جندل از دستم بگیرد پدرش را به قتل برساند ولی آن مرد برای کشتن پدرش بخل نمود صلحنامه را بدین قسم تمام کردند هر که از مشرکین به مدینه حضور رسول خدا رفته مسلمان شود او را به مشرکین برگردانند و هر شخصی از مسلمین به طرف آنها برود برنگردانند سال دیگر به مکه آمده بدون سلاح داخل مکه شده سه روز مانده کعبه را طواف نمایند در آن سه روز اهل مکه شهر را تخلیه کرده به کنار بروند بدین طریق صلحنامه را به اتمام رسانیده هر دو طرف امضاء نمودند یک نسخه به رسول خدا و نسخه دیگر به سهیل بن عمرو داده شد (سهیل) پسرش را برداشته به مکه رفت اینکه مطلب بر مسلمین بسیار گران آمد رسول خدا قبل از خروج از مدینه به اصحاب فرموده بود من در خواب دیدم که به مکه داخل شده کعبه را

طواف می‌کنم با توجه به خواب رسول اکرم مسلمین شک و شبهه نداشتند که به مکه داخل شده کعبه را طواف خواهند کرد همین که امر منجر به صلح شد متحیر ماندند (عمر بن الخطاب) می‌گوید قسم به خداوند تعالی از آن روزی که من به

دین اسلام مشرف شده بودم در دین خود تردید نکرده بودم مگر امروز شک کرده نزد رسول خدا رفتم عرض کردم آیا تو پیغمبر از طرف خداوند تعالی نیستی! گفت بلی پیغمبر حقم، گفتم ما حق و دشمنان باطل نیستند! فرمود بلی دشمنان باطلند، گفتم اموات ما در بهشت و اموات آنها در جهنم نیست! فرمود بلی در جهنمند، گفتم مگر تو به ما نگفتی که به مکه داخل شده کعبه را طواف می‌کنیم! فرمود آیا من گفتم که امسال طواف می‌کنیم عمر گفت خیر قید سال نکردی فرمود یقین بدان که داخل شده طواف خواهی کرد.
بعد از آن نزد ابو بکر رفته همین سخنان را به او گفت ابو بکر گفت یا عمر پیغمبر به حق است تو، به مکه داخل خواهی شد و کعبه را طواف خواهی کرد بعد از اینکه سخنان قلب عمر قدری آرام شد لیکن تا سال دیگر که به مکه رفت و طواف نمود آرام نداشت همین که رسول خدا از امر صلح فارغ شدند فرمود اصحاب شتران را نحر نموده سر تراشیده از احرام خارج شوند اینکه مطلب بر مسلمین خیلی گران آمد زیرا شترها باید در قربانگاه منی نحر می‌شدند هیچ کس نحر ننمود رسول خدا به چادر ام المؤمنین «ام سلمه» رفت از مسلمین شکایت نمود ام سلمه عرض کرد یا رسول اللّه تو خود شتر خود را نحر کن و سر خود را بتراش سخنی به هیچ کس نگو همین که مسلمین دیدند تو شتر را نحر کرده و سر تراشیدی همه عمل می‌کنند. رسول خدا همان طور عمل کرد همین که مسلمین قربانی رسول اکرم و سر تراشیدن او را دیدند تماما اقدام نمودند لیکن از غیظ و غضب چیزی نمانده بود که همدیگر را به قتل برسانند رسول خدا از آنجا برگشته به مدینه رفت بعد از مدتی چند نفر از مسلمین مکه (ابو بصیر و عتبة بن اسید) فرار کرده به مدینه رفتند جماعت قریش دنبال ابو بصیر فرستادند حضور رسول خدا رفته گفتند به عهدی که با ما بسته‌ای وفا کن رسول خدا به ابو بصیر فرمود ما با اینکه جماعت عهد بسته‌ایم عهد خود را نمی‌شکنیم به مکه برگرد خداوند تعالی تو را نجات می‌دهد ابو بصیر را به آن دو نفر سپرده به راه انداخت از مدینه خارج شده به مسجد شجره رسیده آنجا منزل نموده به خوردن طعام مشغول شدند ابو بصیر به یکی از آنها گفت معلوم است که اینکه شمشیر تو بسیار شمشیر خوبی است گفت بلی شمشیر را کشیده گفت بده نگاه بکنم شمشیر را گرفته به سر

صاحبش زده سرش را به زمین انداخت دیگری فرار کرده به مدینه رفته در مسجد حضور رسول خدا مشرف شده از دور به دیدن او رسول خدا گفت اینکه شخص ترسیده است حضور رسول خدا رسیده کیفیت واقعه را بیان نمود در اینکه بین ابو بصیر ظاهر شد آمده حضور رسول خدا ایستاده عرض کرد یا رسول اللّه تو، به عهد خود وفا کردی لیکن خداوند تعالی مرا نجات داد رسول خدا فرمود ابو بصیر اگر کمکی داشته باشد آتش افروز جنگ است ابو بصیر از اینکه دریافت که رسول خدا برای اقامت او در مدینه اجازه نخواهد داد از آنجا خارج شده در نزدیکی جده کنار دریا منزل نمود مسلمین مکه یکا یک فرار کرده نزد ابو بصیر جمع شدند ابو جندل پسر سهیل بن عمرو نیز فرار کرده نزد ابو بصیر رفت چند نفر یک جا جمع شده کاروان قریش را که به شام رفت و آمد می‌کردند غارت نموده افراد آن را به قتل می‌رساندند آخر الامر جماعت قریش به رسول خدا خبر دادند که ما از اینکه شرط گذشتیم آنها را به مدینه بخوان رسول خدا به آنها اجازه داد به مدینه آمدند بعد جنگ خیبر اتفاق داد.]

26- (یا محمّد) زمانی که جماعت کافر قریش حمیت قلبی خود (غرور و غضب) را مانند حمیت دوره جاهلیت قرار داده شما را از دخول به مکه مانع شدند از حدیبیه برگشتید، خداوند تعالی تمکین و وقار خود را بر تو پیغمبرش (محمّد) و مؤمنین نازل نمود تا به صلح راضی شده به قتال قریش راضی نشدید. خداوند تعالی کلمه تقوی (توحید) را به مؤمنین لازم نموده که هیچ وقت از آنها جدا نمی‌شود.

مؤمنین به کلمه تقوی (توحید) لایق و سزاوار بوده و بدان اولیتر بودند، خداوند تعالی به هر چیز عالم بوده از روی مصلحت امور نوع بشر را جاری می‌سازد.

27- حقیقتا خداوند تعالی رؤیای حق پیغمبر خود را (رسول خدا پیش از آن که به حدیبیه برود در خواب دید با مؤمنین کعبه را طواف می‌فرماید) آشکارا ساخته البته واقع خواهد شد «چنان که واقع شد» پیغمبر ما، در خواب دیده به شما گفت ای مؤمنین البته خوف نکنید در حال امن و خاطر جمعی اگر خداوند تعالی بخواهد داخل مسجد الحرام شده کعبه را طواف نموده سر را تراشیده و تقصیر می‌کنید (یعنی بعضی از شماها تمام سر را تراشیده و برخی دیگر قسمتی از مو را قطع می‌کنید هر یک از اینکه دو عمل را بکنید برای خروج از احرام کفایت می‌کند) به چیزهایی که شما عالم نیستید خداوند تعالی عالم بوده برای شما در حدیبیه صلح قرار داد فتح مکه را به تأخیر انداخت به غیر از آن فتح خیبر را در زمان نزدیک قرار داد در موقع فتح مکه البته داخل مکه شده کعبه را طواف خواهید کرد.

28- خداوند تعالی پیغمبر خود (محمّد را) با قرآن و دین خود فرستاد تا اینکه که او را بر همه ادیان باطل غالب ساخته از همه بالاتر قرار دهد

(همان طور که قرار داد) شهادت خداوند تعالی برای رسالت پیغمبر خود محمّد کفایت می‌کند.
29- محمّد علیه السّلام پیغمبر خداوند تعالی است به مردم فرستاده شده و صحابه و یاران او در نشر دین اسلام برای کفار و مشرکین به شدت غضبناکند لیکن ما بین خودشان همدیگر رحم دل و مهربان و دوست بوده هیچ گونه کین و عداوت ما بین آنها ظاهر نمی‌شود ای آن که مؤمنین را می‌نگری آنها را زیاد رکوع و سجده کننده (مطیع به حق) می‌بینی در حالی که از رحمت خداوند تعالی رضایت و تفضل طلب می‌کنند، علامت اطاعت کردنشان در سیمایشان از اثر سجده ظاهر و آشکار است اینکه وصف حال مؤمنین همان است که در تورات و انجیل هم ذکر شده است، مثل مؤمنین مانند مثل زراعتی است که چون بروید چگونگی خود را نشان دهد پس از آن قوت گرفته آن هم قوی شده ضخیم گشته راست و محکم بایستد و از اینکه که به نحو خوب حاصل شده تماشای آن زارعین را به تعجب بیاورد، خداوند تعالی مؤمنین را مانند آن زراعت قوت داده افزون می‌سازد تا به سبب آن کفار و مشرکین را به غیظ بیاورد (همین که امر رسول خدا و مؤمنین ترقی می‌یافت کفار و مشرکین به غیظ آمده عداوتشان بیشتر می‌شد) به کسانی که به قرآن ایمان آورده عمل صالح بکنند خداوند تعالی بخشودگی و اجر و ثواب بزرگ وعده داده است.

در مدینه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- ای مؤمنین از احکامی که خدای تعالی و پیغمبر او (محمّد) قرار داده پیشی نگرفته مخالف آنها به هیچ امری اقدام نکنید درباره هر امر باید به احکام منزله از طرف خدای تعالی و با قوانینی که پیغمبر (به عقل شریف خود) قرار داده تابع شده عمل کنید اقدام خود سرانه به هیچ امری برای شما جایز نیست زیرا به خدای تعالی و پیغمبر مخالف می‌شوید، تقوی کرده از احکام مقرره خدای تعالی و پیغمبر او پیشی نگیرید خدای تعالی سخنان شما را شنیده به کردارتان عالم است.
2- ای مؤمنین موقع تکلم با رسول خدا ملاحظه ادب کرده صدای خودتان را بلندتر از صدای رسول خدا نکنید بلند حرف زدن بی‌ادبی و دلیل ترک احترام است و موقع سکوت رسول خدا هنگام حرف زدنتان در سخن گفتن همان طور که شما موقع صحبت با یکدیگر داد می‌زنید برای رسول خدا جهر نکرده داد نزنید بلکه تعظیم و تکریم نموده آهسته صحبت کنید اگر بلند حرف بزنید بدون التفات و نفهمیده هر عمل نیکتان باطل شده مستحق عذاب می‌شوید.
[توضیح: از اصحاب رسول خدا (ثابت بن قیس بن شماس) مرد بلند صوت و گوشش سنگین بود همین که آیه شریفه نازل شد از مجلس رسول اکرم کنار کشید و در مجلس حاضر نشد رسول خدا از او احوال پرسید کیفیت را بیان نمودند فرمود ثابت را حاضر نمودند و سبب عدم حضور را استفسار فرمود ثابت عرض کرد یا رسول اللّه اینکه آیه شریفه بر تو نازل شده من شخصی بلند صوت هستم و گوشم هم سنگین است نمی‌توانم آهسته صحبت کنم می‌ترسم در حضور تو بلند صحبت کنم عملم باطل شود رسول خدا فرمود تو از آنها نیستی (بلکه آیه شریف در حق اشخاصی است که عمدا و قصدا بخواهند بلند صحبت کنند تو، به خیر زندگی کرده و به خیر وفات نموده از اهل جنت می‌شوی).]
3- اشخاصی که در مجلس رسول خدا موقع تکلم با او صوت خود را آهسته خارج نموده بلند صحبت نکرده در هر حال ملاحظه ادب کنند، خداوند تعالی قلب اینکه اشخاص را در صبر کردن به مشقات تقوی امتحان کرده آنها را قوی و صابر یافته و لذا برای آنها نزد او آمرزش و اجر و ثواب بزرگ هست.
[توضیح: جماعتی از اعراب که حضور رسول خدا می‌آمدند در اطراف منزل و حجرات رسول خدا داد زده می‌گفتند (یا محمّد) بیرون آی تا تو را

ملاقات کنیم برای تأدیب آنها و ضمنا تسلی رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله آیه شریفه زیر نازل شده فرماید:] 4- (یا محمّد) اشخاصی که ملاحظه ادب نکرده تو را از پشت حجره مسکونیت با صدای بلند می‌خوانند از آنها دلگیر مباش اکثر آنها از روی عقل رفتار نکرده قباحت چنین امری را درک نمی‌کنند اگر بعضیها هم عاقل باشند اکثرشان (جهال) بر آنها غالب می‌شوند.
5- (یا محمّد) اگر آنها ملاحظه ادب کرده تو را صدا ننموده صبر کنند تا تو بر ایشان خارج شوی البته برای آنها بهتر است زیرا با پیغمبر خدا ملاحظه ادب می‌کنند اگر توبه کرده مباشر به چنین عمل قبیحی نشوند خداوند تعالی بر آنها رحم کرده آمرزنده است.
[توضیح: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم (ولید بن عقبه) را برای اخذ زکاة از جماعت بنی المصطلق فرستاد بین جماعت مزبور و ولید قبل از اسلام یک نوع عداوت بود همین که ولید به دیار آنها رسید به استقبالش شتافتند (ولید) از آنجا برگشته تعجیلا حضور رسول خدا مشرف شده عرض کرد یا رسول اللّه جماعت بنی المصطلق مرتد شده زکاة نمی‌دهند برای قتال با من خارج شدند رسول خدا از اینکه مطلب منتهی درجه دلگیر شد جماعت بنی المصطلق به مکر و عداوت ولید عالم شده حضور رسول خدا رفتند. رسول خدا به آنها فرمود چنین اعمال خلاف را ترک کنید و یا شخصی مانند نفس خودم را به شما می‌فرستم با شما جنگ می‌کند تا اینکه که ذلیل شوید ... بعد رسول خدا دست خود را به شانه علی بن ابی طالب زده گفت آن شخص اینکه است. جماعت بنی المصطلق گفتند از غضب رسول خدا به خدا پناه می‌بریم چنین امری از ما صادر نشده است و از دین اسلام مرتد نشده‌ایم آن وقت آیه شریفه زیر نازل شده (ولید) را فاسق نامید.]
6- ای مؤمنین زمانی که شخص فاسقی آمده به شما خبری آورده (همان طور که ولید خبر ارتداد بنی المصطلق را به شما داد) فقط به محض شنیدن از او قبول نکنید بلکه توقف کرده صدق آن خبر و حقیقت آن را جستجو نمائید تا حقیقت و صدق آن امر بر شما ثابت شود بعد قبول کنید اگر به حقیقت امر واقف نشده قبول کنید ممکن است که به جماعتی از روی جهالت از شما اذیتی برسد لیکن پس از کشف حقیقت از کرده خود سخت پشیمان می‌شوید ولی دیگر پشیمانی سودی ندارد.
7- ای مؤمنین باید به یک مطلب دانا شده دقت کنید «آن مطلب اینکه است که» در حقیقت رسول خدا بین شما در حالتی است که باید بدان تغییر داده خلاف آن را اخذ کنید (آن حالت اینکه است) در هر امری تابع رأی شما شده عمل نماید هر آینه شما به مشقت و هلاکت می‌افتید زیرا در رأی شما خطا واقع می‌شود. لیکن خداوند تعالی بر شما به اختیار

خودتان ایمان را محبوب قرار داده در قلبتان مزین

صفحه : 459
نموده است و کفر و فسق و عصیان را (به اختیار خودتان) خداوند تعالی بر شما مکروه کرده تابع رأی پیغمبر می‌شوید (یا محمّد) آنهایی که در راه حق راست و محکم ایستاده‌اند اشخاص مذکور هستند نه آنهایی که خواهان تبعیت از رأی خود هستند،
8- محبوب قرار دادن ایمان و مکروه داشتن کفر و فسق برای مؤمنین فضل و نعمتی است از خداوند تعالی، خداوند تعالی با علم به احوال مؤمنین در تفضل و نعمت دادن حکیم است (یا محمّد) مؤمنین باید رأی خودشان را ترک کرده تابع رأی تو باشند.
9- اگر دو طایفه از مؤمنین با هم نزاع و جدال کنند شما ما بقی مؤمنین ما بین آنها را اصلاح دهید تا جنگ را ترک کنند (اینکه اصلاح دادن بر شما واجب است) اگر یکی از آن دو طایفه صلح را قبول نکرده به طایفه دیگر ظلم کند با آن طایفه ظالم شما باقیماندگان جنگ بکنید تا اینکه که به امر خداوند تعالی رجوع کرده راضی به صلح باشند، اگر طایفه ظالم راضی شده برگشت آن وقت از روی عدالت بین آنها صلح دهید، در هر امری از روی عدالت رفتار نمائید در حقیقت خداوند تعالی اشخاصی را که از روی عدالت رفتار کنند دوست می‌دارد.
10- (یا محمّد) در حقیقت مؤمنین با یکدیگر در دین اسلام برادرند در موقع ظهور نزاع و جدال بین دو برادر بر سایرین لازم است ما بین آنها را اصلاح کرده نزاع و جدال را از آنها رفع کنند بر شما ملت اسلام به سبب برادری در دین اسلام لازم است که در موقع نزاع و جدال بین همدیگر را اصلاح کنید پس بین برادرهایتان را اصلاح بکنید از خداوند تعالی بترسید اصلاح را ترک ننمائید به سبب اصلاح به رسیدن رحمت خداوند تعالی امیدوار باشید (رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: مسلمان برادر مسلمان است نباید بر او ظلم کند یا او را ذلیل سازد و نباید از او عیجبویی کند در موقع بنا کردن عمارت آن قدر بنای خود را بلند نسازد که از آمدن باد و هوا به برادر مسلمانش مانع شود مگر به اذن او).
[توضیح: ضمن آیه آتی الذکر مؤمنین را از لغو و باطل گفتن و استهزاء نمودن و یا یکدیگر را با القاب قبیح یاد نمودن نهی می‌فرماید.]
11- ای ایمان آورندگان هیچ یک از طایفه مردان طایفه مردان دیگری را مسخره و استهزاء نکند ممکن است که آنها از استهزاء کنندگان بهتر باشند شما بدانها عالم نیستید خداوند تعالی عالم است، و هیچ طایفه زنی طایفه زن دیگری را مسخره و استهزاء نکند ممکن است آنها از استهزاء کنندگان بهتر باشند، به مؤمنینی که مانند نفس خودتان هستند طعن نزده عیبجویی

نکنید، با القاب قبیح یکدیگر را صدا نکنید (اما با القاب خوب صدا کردن پسندیده است رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله اکثر اصحاب را با القاب نیکو یاد می‌فرمود مثلا به حضرت علی، نفس خود و به حمزه، اسد اللّه و به ابو بکر، صدیق و به عمر، فاروق و به خالد بن ولید، سیف اللّه می‌گفت) بعد از ایمان آوردن، مباشرت کردن به چنین اعمال و کسب نام فسق چه چیز قبیحی است (یعنی مسخره و استهزاء کردن یکدیگر و با القاب قبیح یاد نمودن موجب فسق شخص می‌شود باید از اینکه اعمال توبه کنید) هر که از چنین اعمال قبیح توبه نکند البته آنها اشخاص ظالمند.
12- ای ایمان آورندگان در حق مردم از اکثر گمانها اجتناب کنید در حقیقت بعضی گمانها گناه و معصیت است. ممکن است که در حق شخص خوب گمان بد بکنید آن وقت برای شما گناه باشد، یقین حق بوده، ظن باطل است (لیکن در حق فاسق مشهور بد گمانی جایز است) عیوب مردم و اعمالی را که مخفی می‌دارند تجسس نکنید تا اینکه که بدانها مطلع شده عیبجویی کنید (رسول خدا یک مرتبه در اثنای خطبه صوت خود را بلند کرده فرمود ای آنهایی که به زبانشان ایمان آورده و به قلبشان نور ایمان نرسیده عیوب پنهانی مسلمین را تجسس نکنید هر که عیب مسلمین را جستجو کند خداوند تعالی عیب خود او را اگر چه داخل منزلش بوده باشد ظاهر ساخته او را رسوا می‌سازد) از شما بعضی غیبت بعض دیگر را در زمانی که حضور ندارد نکنید (سخنانی را که خوشایندش نیست در حق او نگوئید) آیا یکی از شما دوست می‌دارد که گوشت برادر میتش را بخورد حقیقتا شما اینکه را مکروه داشته اقدام به چنین عملی نمی‌کنید غیبت مؤمن مانند خوردن گوشت میت است، از خداوند تعالی بپرهیزید غیبت را ترک نموده به مقام توبه برآئید در حقیقت خداوند تعالی رحم کرده توبه توبه کنندگان را قبول کننده است.
13- ای طایفه آدمیان در حقیقت شما را از یک مذکر (آدم) و یک مؤنث (حوا) خلق کردیم در نسب همه برابر هستید تفاخر به یکدیگر جایز نیست بعد از آن که کثرت یافتید شما را طایفه و قبیله‌ها قرار دادیم تا اینکه که یکدیگر را شناخته معاشرت کرده امور ما یحتاج را به اعانت هم به اتمام برسانید پس نمی‌توانید به نسب فخر کنید و از بابت نسب برای شما هیچ کرامتی نیست در حقیقت آنهایی که از شما نزد خداوند تعالی عزیز و مکرمند آنهایی هستند که متقی هستند در حقیقت خداوند تعالی به دلهای با تقوی مطلع است.
14- (یا محمّد) از اهل صحرا حضور تو رسیده اظهار ایمان کرده گفتند به خداوند یگانه ایمان آورده نبوت تو را تصدیق کردیم (قبیله بنی اسد در یکی از سالهای قحطی حضور رسول خدا شرفیاب شده

اظهار ایمان کرده کفر خود را مخفی داشتند تا اینکه که بر آنها اعانه شود) (یا محمّد) به آنها بگو شما ایمان نیاورده‌اید نگوئید ایمان آورده‌ایم بلکه بگوئید داخل اسلام شدیم هنوز به قلب شما اسلام داخل نگشته (ایمان عبارت است از تصدیق و اطمینان قطعی به آنچه که شخص بدان معتقد است، اسلام عبارت است از اظهار شهادتین به اظهار آن شخص به زمره مسلمین داخل شده خون و مال اظهار کننده سلامت می‌ماند اگر چه در باطل کافر باشد، اعراب بنی اسد به همین حال بودند) شما مسلمینی که به ظاهر داخل اسلام شده حقیقتا ایمان نیاورده‌اید اگر حقیقتا به خداوند تعالی و پیغمبر او (محمّد علیه السّلام) اطاعت نمائید از ثواب اعمالتان هیچ چیز ناقص نشده تماما به شما می‌رسد در حقیقت خداوند تعالی به اطاعت کنندگان و توبه کنندگان رحم کرده و بخشنده آنها است.
15- (یا محمّد) مؤمنین کسانی هستند که به خداوند تعالی و پیغمبر او ایمان آورده بعد از ایمان شک و شبهه ننموده به مال و جان در راه خداوند تعالی جهاد بکنند آنهایی که در ایمان خود صادقند اینکه قبیل مردمند نه جماعت (بنی اسد) که به دروغ ایمان آورده‌اند.
[توضیح: همین که آیه شریفه نازل شد جماعت بنی اسد حضور رسول خدا رفته قسم خوردند که ما، در ایمان خود صادق هستیم آن وقت آیه شریفه زیر نازل شد فرماید:] 16- (یا محمّد) بگو به جماعت (بنی اسد) آیا دین خود را به خداوند تعالی تعلیم می‌دهید! شما جاهل هستید خداوند تعالی می‌داند که شما دین ندارید، چگونه ممکن است به خداوند تعالی تعلیم دهید و حال آن که خداوند تعالی به اشیایی که در روی زمین و آسمانها است عالم است احتیاجی به خبر دادن شما ندارد و به هر چیز عالم ست.
[توضیح: جماعت بنی اسد ادعای ایمان کرده از ایمان خود به رسول خدا منت می‌گذاشتند می‌گفتند «مثلا ما به خاطر تو» ایمان آورده‌ایم در اینکه باره آیه شریفه زیر نازل شد.]
17- (یا محمّد) اعرابی که می‌گویند ایمان آورده‌ایم در حالی که به آن، ایمان گفتن لایق نبوده بلکه اسلام گفتن لایق است و با اسلام آوردنشان به تو منت می‌گذارند (یا محمّد) بگو به آنها قبول اسلامتان را به من منت نگذارید کسی که قبول اسلام و یا ایمان می‌کند نمی‌تواند به کسی منت بگذارد اگر در ایمان آوردن صادق هستید منت نهادن از ما سزاوار نیست بلکه خداوند تعالی از جهت هدایت شما به سوی ایمان به شما منت می‌گذارد و حال آن که در شما ایمان نیست.
18- در حقیقت خداوند تعالی به امور غیب آسمانها و زمین عالم بوده و هر گونه اعمال شما را می‌بیند اگر شما ایمان داشتید خداوند تعالی می‌دانست پس شما در ادعای ایمان کاذب هستید.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (ق).
قسم به اینکه قرآن صاحب عزت و شرافت که همین قرآن از طرف خداوند تعالی کلام معجزی است.
2- مشرکین قرآن را قبول نکرده بلکه تعجب کردند که از میان خودشان برای آنها ترساننده‌ای آمده گفتند پیغمبر شدن محمّد چیز تعجب آوری است و ما او را قبول نمی‌کنیم.
3- (یا محمّد) کفار حیات دوباره و حضور قیامت را انکار کرده گفتند آیا زمانی که موت ما را درک کرده خاک شدیم آن وقت دوباره حیات یافته به محشر حاضر خواهیم شد! نه؟ اینکه بازگشت برگشتن دوری است و امری غیر ممکن می‌باشد.
4- (یا محمّد) حقیقتا ما به هر یک از اعضای انسان که زمین آنها را ناقص کرده پوسانیده به فنا خواهد داد عالم هستیم با اینکه وصف برای حیات مجدد آنها و اینکه که به چه کیفیت اعضایشان را ترتیب خواهند داد عالم و قادر هستیم. (یا محمّد) کتابی که از تغییر و تبدیل محفوظ است در لوح محفوظ نزد ما است هر گونه اعمال مردم، آنجا ثبت شده تغییر بردار نیست.
5- بلکه مشرکین حق (محمّد) را زمانی که به آنها پیغمبر آمد تکذیب کرده قبول نکردند، مشرکین درباره (محمّد) در امر مضطربی هستند (به اسامی مختلف او را نامیده گاهی شاعر و گاهی ساحر و گاهی کاهن می‌گویند).
6- (یا محمّد) آنهایی که منکر قیامت می‌شوند آیا آثار قدرت ما را

صفحه : 461
مشاهده نکرده به آسمان (سمت بالای سرشان) نمی‌نگرند که چگونه ما آن را بنا کرده با ستارگان نورانی زینت داده‌ایم در حالی که در آن خلل و فرجی نیست به هر طرف نظر شود بدون عیب به نظر می‌رسد.
7- و به زمین نمی‌نگرند که ما آن را به قدرت کامله خودمان برای امر معیشت آنها گسترده و برای نفع دادن کوه‌های بلند و محکم روی آن قرار دادیم تا از آبها و سایر چیزهای آن منفعت برند و کذا به قدرت کامله خودمان هر صنف نباتات و گلها با حسن و طراوت از آن برویانیدیم آیا اینها به قدرت ما دلالت نمی‌کند!.
8- اینکه دلایل قدرت در آسمان و زمین موجب بصیرت و تذکر برای هر

بنده‌ای است که با توبه از گناه او غفلت به درگاه خدای تعالی بازگشت کنند.
9- از آسمان باران پرخیر و برکت فرستادیم که به سبب آن روی زمین باغات و حبوباتی (گندم و جو و نخود و مانند آنها) که زراعت می‌شود برویاند.
10- و نیز به سبب باران نخلهای بلند که میوه آن منظم روی هم چیده شده برویانیدیم.
11- (یا محمّد) اینکه نعمتها را برای روزی بندگان خود ایجاد کرده رویانیدیم به سبب باران زمینهای مرده شهر و یا قریه را زنده کرده حیات تازه دادیم مانند زنده نمودن زمین، مرده شما نوع بشر را هم بعد از مرگ حیات داده از زمین خارج خواهیم کرد.
12- (یا محمّد) قبل از اینکه جماعت (قریش) اقوام مذکور در آیه تماما پیغمبرشان را تکذیب کردند و لذا عذاب من بر آنها سزاوار شد همه هلاک گشتند از تکذیب قوم قریش دلتنگ مباش.
13- (یا محمّد) قبل از اینکه جماعت (قریش) اقوام مذکور در آیه تماما پیغمبرشان را تکذیب کردند و لذا عذاب من بر آنها سزاوار شد همه هلاک گشتند از تکذیب قوم قریش دلتنگ مباش.
14- (یا محمّد) قبل از اینکه جماعت (قریش) اقوام مذکور در آیه تماما پیغمبرشان را تکذیب کردند و لذا عذاب من بر آنها سزاوار شد همه هلاک گشتند از تکذیب قوم قریش دلتنگ مباش.
15- (یا محمّد) آیا ما از خلق اول آنها عاجز بودیم که از خلق دوباره عاجز باشیم آنها خودشان خلق اول و قدرت خلق کردن ما را انکار نمی‌کنند بلکه خلق دوباره و مجدد به آنها مشتبه شده شیطان وسوسه کرده که حیات مجدد امر غیر عادی است و ممکن نیست اینکه است که آنها را انکار می‌کنند.
16- (یا محمّد) ما انسان را خلق کرده و آنچه را که به قلبش خطور نموده و هر امری را که نفسش وسواس می‌کند خودمان عالم هستیم ما به انسان از شاهرگ گردنش نزدیکتریم.
17- خصوصا آن زمان که دو ملک حافظ اعمال انسان یکی در راست و دیگری در چپ نشسته اعمال او را حفظ می‌کنند به او از رگ حیات گردنش نزدیکتریم.
18- انسان به هیچ کلامی تکلم نمی‌کند مگر اینکه که نزد او نگاهبانی برای حفظ سخنان او هست.
19- ای انسان از موت غافل بودی اینکه است شدت موت چنان که وعده شده بود واقع شده آمد- اینکه همان امری است که در موقع شنیدن آن متنفر شده فرار می‌کردی فرار ممکن نشده مرگ تو را دریافت.

20- زمانی که به صورتها نفخ شده آدمیان حیات مجدد یافته به پا خاسته به محشر حاضر می‌شوند (یا محمّد) آن وقت به آنها گفته می‌شود امروز همان روزی است که در دنیا به شما وعده شده و شما آن را انکار می‌کردید.
21- روز قیامت هر نفسی در حالی که راهبر و شاهدی همراه اوست به محشر می‌آید و در صورتی که اعمال قبیح خود را منکر شود آن شاهد شهادت خواهد داد.
22- روز قیامت به شخص منکر معاد گفته می‌شود حقیقتا از ملاقات چنین روزی و عذاب آن غافل بودی اکنون آن پرده غفلت را از تو برداشتیم مانند شخصی که از خواب بیدار می‌شود چشمهایت امروز هر چیز را به خوبی و به زودی درک می‌کند آیا اکنون هم می‌توانی منکر شوی.
23- شیطان (نفس اماره) رفیق و مصاحب شخص عاصی که او را به بلاها مبتلا کرده می‌گوید اینکه است که آنچه نزد من حاضر شده و در تصرف من است و او را برای جهنم حاضر کرده‌ام اینکه مرد مستحق عذاب است ببرید عذابش کنید.
24- آن وقت از طرف خداوند تعالی به دو ملکی که منکر قیامت را به سوی محشر کشیده و به اعمالشان شهادت می‌دهند گفته می‌شود هر کافر معاند حق را گرفته به جهنم بیندازید.
25- کافر معاند حق، شخصی است که علاوه از ممانعت رساندن خیر و نفع به مستحقین ظلم را شعار خود قرار داده در کار خداوند تعالی و دین حق مشکوک باشد.
26- صفت شخصی که مانع رسیدن خیر است آن است که توأم با خداوند تعالی معبودهای دیگر (از جمله نفس خود را) برای خود معبود قرار داده باشد (روز قیامت به همان دو ملک خطاب کرده می‌گوئیم که چنین شخصی را به عذاب شدید جهنم بیندازید).
27- شخص گناهکار می‌گوید ای پروردگار من شیطان (و نفس اماره) مرا گمراه کرده به ضلالت انداخت، آن وقت شیطان می‌گوید ای پروردگار من دروغ می‌گوید من او را طاغی و عاصی نکرده به ضلالت نینداخته‌ام لیکن خود او شخص خبیث دور از حق بوده در ضلالت بود، نسبت ضلالتش به من خلاف است.
28- آن وقت خداوند تعالی فرماید در حضور من در مقام محاسبه با یکدیگر نزاع نکنید نزاع به شما فایده نمی‌دهد در دنیا به شما کتاب و پیغمبران فرستادم و به وسیله انبیاء خبر عذاب چنین روزی را به شما رسانده‌ام دیگر برای شما مقام عذر باقی نمانده است.
29- طمع نداشته باشید که وعده عذابی را که به شما داده‌ام تغییر داده شما را ببخشم چنان که وعده عذاب داده‌ام عذاب خواهم کرد و در

عذاب کردن به بندگان خودم ظلم کننده نیستم که به غیر مستحقین عذاب کنم (اینکه صفات ظالمین است من که رب الاربابم از صفت ظلم مبرا هستم).
30- (یا محمّد) روز قیامت همین که عاصیان را داخل جهنم کردیم آن وقت خطاب به جهنم نموده می‌گوئیم ای جهنم آیا پر شدی! یا باز هم برای داخل شدن جا هست! جهنم در جواب می‌گوید من پر نمی‌شوم آیا جهنمیان بیشتری هم هستند! اگر بیشتر هم هست بفرستید بیایند هنوز جای خالی بسیار است.
31- جنت برای اشخاص متقی نزدیک می‌شود به طوری که از آنها دور نشده به وجه سهل داخل بهشت می‌شوند.
32- جنت برای هر شخص متقی و توبه کار که به طرف خداوند تعالی رجوع کرده امور دین را محافظت نمایند نزدیک شده به آنها گفته می‌شود که اینکه اجر و ثوابی است که در دنیا به شما وعده داده شد حال به شما رسیده راحت شدید.
33- توبه کنندگان اشخاصی هستند که از خداوند متصف به صفت رحمانیت غایبانه خوف کرده و به قلب (آگاه) به طرف خداوند تعالی رجوع کرده به طرف او می‌آیند.
34- (یا محمّد) از طرف ما به مؤمنین گفته می‌شود در حالی که از عذاب و زوال نعم الهی سلامت هستید داخل جنت شوید برای شما در جنت روز مقدر همیشگی همین روز است.
35- (یا محمّد) برای آنها در بهشت هر گونه نعمتی که خواهش نفسشان باشد موجود است و علاوه از آن، نعم غیر قابل تصور برای آنها نزد ما حاضر و مهیا است.
36- (یا محمّد) قبل از اینکه مشرکین، چقدر از امم گذشته هلاک کردیم آنهایی که در صولت و شجاعت از اینکه مشرکین محکمتر بودند، از صولت و شجاعتشان به هر قریه و هر شهری داخل شده غارت نموده امر پنهانی آنها را جسته مطلع می‌شدند با اینکه همه مگر برای آنها فرار و نجات از عذاب ما میسر گردید!
37- (یا محمّد) در حقیقت در هلاکت امم گذشته برای اشخاصی که دارای قلب آگاه بوده و یا به دقت گوش داده و به فطانت حاضر شود که هر امری را درک کند نصیحت و موعظه می‌باشد البته چنین اشخاص می‌توانند نصیحت پذیر شوند.
38- حقیقتا آسمانها و زمین و هر گونه مخلوق میان آنها را در مدت زمان شش روز خلق کردیم در آن باره برای ما زحمت و مشقتی نرسید و عاجز

نشدیم (پس، از دوباره زنده کردن شما عاجز نمی‌شویم).
39- (یا محمّد) به انکار قیامت مشرکین و طعن آنها صبر کن خداوند تعالی برای دوباره خلق کردن و انتقام کشیدن از آنها قادر است. (یا محمّد) پروردگار خود خداوند تعالی را قبل از طلوع و غروب آفتاب (نماز صبح و عصر) به حمد و ثنا کردن ذکر کن،
40- موقع شب و بعد از هر نماز خداوند تعالی را ذکر بنما.
41- (یا محمّد) گوش بده اخبار قیامت را بشنو در آن روز (روز قیامت) در نزدیکی خوابگاه آنها از طرف ما منادی آنها را می‌خواند همه بلند شده از قبر خارج می‌شوند.
42- در آن روز که صیحه منادی وقوع «قیامت به حق» را از طرف ما شنیدند همان روز، روز خروج از قبر و ورود به محشر است.
43- (یا محمّد) در حقیقت زنده کننده و مرگ دهنده ما هستیم بازگشت تمام مخلوقات به سوی ما خواهد بود.
44- در آن روزی که زمین از آنها منشق شده خلق همه از جاهای خود بلند شده به سرعت وارد محشر می‌شوند آنها را به یک مقام جمع می‌کنیم اینکه جمع کردن برای ما سهل و آسان است هیچ زحمت و مشقتی ندارد.
45- (یا محمّد) به طعن مشرکین و سخنانی که در حق تو می‌گویند ما عالم هستیم آنها را به ما واگذار کن ما خود از آنها انتقام می‌کشیم تو بر آنها زورگو و ظلم کننده نیستی تا آنها را به زور و جبر داخل اسلام کنی دخول به اسلام به اختیار هر کس می‌باشد، تو تنها بشیر و نذیر هستی هر کسی را که از عذاب من می‌ترسد او را به مواعظ و نصایح قرآن متذکر کرده به طرف ما دعوت کن اما بر اشخاص معاند، قرآن تأثیر کننده نیست.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- قسم به آن بادها که خاک و غیر خاک را حرکت داده بلند می‌کند.
2- و قسم به آن ابرها که به سبب برداشتن باران سنگین می‌شوند.
3- و قسم به آن افلاکی به وجه سهل جاری می‌شوند.
4- و قسم به آن ملائکه که بارانها و روزیها و غیر آنها، لوازم خلق را تقسیم می‌کنند.
5- در حقیقت آن امری که (روز قیامت) به شما وعده داده می‌شود البته راست است.
6- در حقیقت جزا دادن به هر عمل در آن روز واقع خواهد شد.
[توضیح: اهل تفسیر معانی آیات را به شرح فوق تفسیر نموده‌اند لیکن معانی حقیقی آیات چنین است که ذکر می‌شود:

صفحه : 463
و الذاریات ذروا- قسم بدان نفوس مقدسه که علم را میان مردم مانند بادی که خاک را می‌افشاند نشر کرده می‌پراکند. فالحاملات وقرا- و قسم بدان نفوس که به سبب کسب آن علوم مقدس شده و کسب وقار می‌نمایند. فالجاریات یسرا- و قسم بدان نفوسی که به سبب علم بین مردم به طور سهل و سهولت جاری شده آنها را دعوت به حق کرده اذیت مردم را برای خود مشقتی حساب نمی‌کنند. فالمقسمات امرا- و قسم بدان نفوس که اوامر خداوند تعالی را بین مردم تقسیم کرده وظیفه هر شخصی را برای او بیان می‌کنند.
چون قرآن کتابی است که به علم و رشد و هدایت امر می‌کند باید از مطالب عالیه و آیات کریمه آن فواید بزرگ اخذ نمود. از ترک چنین فواید بزرگ و حمل آیات بینات به معانی غیر لازم چه فایده حاصل می‌شود!.]
7- قسم به آسمان که دارای راههای مختلف است و با ستارگان آراسته شده
8- در حقیقت شما جماعت قریش (اهل مکه) درباره محمّد در گفتن سخنان مختلف ثابت و برقرار هستید گاهی او را شاعر و زمانی ساحر گهی کاهن و گاهی مجنون می‌نامید.
9- از ایمان به قرآن در نهایت شدت برگردانیده می‌شود و هر آن شخصی که برگردانیده شد (نفسشان آنها را برگردانید) دیگر ایمان آورنده نیستند،
10- آنهایی که از خود چیزی بافته و به محمّد نسبت دهند کشته و مرده باد

و لعنت بر آنها،
11- آنها کسانی هستند که غرق در جهالت شده در غفلت باقی می‌مانند.
12- (یا محمّد) در مقام استهزاء از تو سؤال کرده می‌گویند روز جزا (روز قیامت) کی خواهد بود!.
13- روز قیامت روزی است که داخل آتش جهنم شده عذاب خواهند شد.
14- موقع عذاب به آنها گفته می‌شود عذاب خود را بچشید اینکه همان عذابی است که در دنیا در مقام استهزاء وقوع آن را به عجله می‌خواستید «اینکه مقام شماست» ببینید که به صاحبان تقوی چه مقام داده‌ام».
15- در حقیقت صاحبان تقوی در جناتی که از زیر درختان آن انهار جاری می‌شود ساکن می‌شوند.
16- هر اجر و ثوابی را که پروردگارشان خداوند تعالی به متقیان می‌دهد به سبب نیکویی و پاکیزه بودن در نهایت شوق همه را اخذ کرده راضی می‌شوند. چنین اجر و ثوابی به سبب داشتن اعمال نیک در دنیا به اشخاص متقی داده می‌شود.
17- اعمال صاحبان تقوی در دنیا چنین بود که شبها را کمی خوابیده بعد از آن مشغول عبادت می‌شدند.
18- وقت سحر (که موقع استجابت دعاست) از خداوند تعالی طلب مغفرت می‌کنند.
19- در اموالشان برای سائل همچنین اشخاص با حیای عفیف که سؤال نکرده و محرومند حق قرار داده‌اند شخصی را که سؤال نمی‌کنند پیدا کرده حقش را به او می‌رسانند.
20- (یا محمّد) روی زمین برای موحدین دلیل و براهین دلالت کننده به توحید و قدرت ما هست که به علم و معرفت آن براهین، کشف می‌شود.
21- همچنین در نفسهای خود شما که از ابتدا به وجود آمده و از حالی به حال دیگر منتقل می‌گردند دلیل و برهان به توحید و قدرت ما موجود است آیا به نظر عبرت نمی‌نگرید تا عبرت گیرید.
22- روزیهای شما در دنیا و ثواب و عقابی که در آخرت به شما وعده شده همه‌اش در آسمان (مقام عالی) مقدر شده در لوح محفوظ ثبت شده است.
23- قسم به تربیت دهنده آسمان و زمین همان طور که شما صحبت می‌کنید و صحبت کردنتان حق و یقینی است همان طور که به شما وعده داده شده حق و یقین است هیچ شک و شبهه در آنها نیست.
24- (یا محمّد) آیا حکایت مهمانان عزیز و مکرم ابراهیم به تو رسیده است البته نرسیده حکایت آنها چنین است.
25- همین که ملائکه نزد ابراهیم داخل شده سلام گفتند ابراهیم هم جواب سلام را به آنها رد کرده پیش خود گفت اینها را نمی‌شناسم اینها کی

هستند! (ابراهیم علیه السّلام به محض ورود مهمان برای او طعام می‌آورد روی همین عادت حقیقت امر را سؤال نکرده رفت تا برای آنها طعام بیاورد).
26- (ابراهیم) پنهانی از مهمانان خود نزد عیال خود رفته امر نمود تا گوساله فربه و چاقی برای آنها بریان کرده بیاورد (ملائکه به صورت انسان بودند).
27- طعام را آورده پیش آنها گذاشت آنها طعام میل نکرده ابراهیم گفت آیا طعام میل نمی‌کنید! (آنها نخوردند).
28- ابراهیم از طعام نخوردن آنها احساس ترس در ضمیر خود نمود، همین که خوف ابراهیم برای ملائکه ظاهر شد گفتند ترس به خود راه نده ما فرشته‌ایم انسان نیستیم. سپس ابراهیم را به داشتن فرزند دانشمندی بشارت دادند که خداوند تعالی از اینکه (سارا) به تو فرزندی (اسحاق) عطا خواهد فرمود (سارا) که سنش گذشته و در حالت پیری در آنجا ایستاده بود علائم جوانی در او بروز کرده حائض گردید.
29- سارا به شنیدن بشارت فرزند تعجب کرده «همان طور که شأن زنان است» شروع به داد و فریاد کرده به صورت خود سیلی زده گفت من زن نازاینده و پیرم چگونه صاحب فرزند می‌شوم.
30- ملائکه گفتند چنین است که می‌گویی زن پیر دارای فرزند نمی‌شود.
اما پروردگار تو خداوند تعالی فرموده است که من به دادن فرزند بر او قادرم در حقیقت هر چیز از خداوند تعالی روی حکمت صادر

می‌شود و بر هر چیز عالم است.
31- همین که ابراهیم ملائکه را شناخت (ملائکه) از بشارت دادن فارغ شدند از آنها سؤال کرده گفت ای فرستادگان خداوند تعالی شأن و امر شما چیست و برای چه آمده‌اید!.
32- ملائک گفتند ما را خداوند تعالی برای قومی که (قوم لوط) گناهکارند فرستاده است.
33- تا اینکه که به اذن خداوند تعالی دانه‌هایی به مانند سنگ از گل خشکیده به مثل باران به آنها فرود آورده آنها را هلاک سازیم.
34- آن سنگها از خاک خشک شده، نزد پروردگار تو برای عذاب طغیان کنندگان کفر و شرک نشان دار شده بود.
35- (یا محمّد) به قوم لوط عذاب فرستاده مؤمنینی را که در آن قریه بودند از آنجا خارج کرده بعد از آن کفار را هلاک کردیم.
36- در آن قریه از اطاعت کنندگان خودمان غیر از یک خانه (خانه لوط) خانه دیگر پیدا نکردیم (لوط برای اهل هفت قریه مبعوث شده بود از آنها

کسی قبول ایمان ننموده و مؤمنین فقط خود لوط و دو دختر او بودند).
37- برای اشخاصی که از عذاب اذیت دهنده خداوند تعالی می‌ترسند در همان قریه علامت قرار دادیم تا از هلاکت آنها عبرت گرفته به خداوند تعالی عاصی نشوند.
38- (یا محمّد) همچنین زمانی که موسی را با دلیل و برهان ظاهر و آشکار به سوی فرعون فرستادیم در فرستادن او برای عبرت گیرندگان به توحید و قدرت ما دلیل و برهانی موجود بود.
39- فرعون به آن دلایل توجه ننموده به قوت و قشون خود کبر و غرور کرده از ایمان آوردن اعراض نموده گفت موسی یا ساحر است یا مجنون به موسی پیغمبر گفتن خطاست.
40- خود فرعون و قشونش را گرفته به دریا انداخته غرق نمودیم از فرعون چنان اعمال (کفر و شرک) صادر شده بود سزاوار مذمت و ملامت بود.
41- (یا محمّد) زمانی که جماعت عاد به ما عاصی شده و به هود اطاعت نکردند باد بی‌خیر و برکت (باد مغرب دبور) را فرستاده آنها را هلاک کردیم و در هلاکت آنها برای عبرت گیرندگان که عارف به توحید و قدرت ما هستند دلیل و برهان موجود بود.
42- آن باد چنان شدید و تند بود که به هر چیز از مال و جان آنها می‌وزید آن را به حال خود نگذاشته مگر اینکه که آن را مانند چیز پوسیده و کهنه می‌ساخت.
43- (یا محمّد) زمانی که صالح پیغمبر جماعت ثمود را دعوت نمود قبول نکرده عاصی شدند صالح از طرف خداوند تعالی به آنها وعده عذاب داده گفت تا وقت معین «سه روز» در دنیا بهره برید بعد از آن به شما عذاب نازل خواهد شد (بعد از سه روز عذاب فرستاده آنها را هلاک ساختیم) در هلاکت قوم ثمود برای اشخاصی که عارف به قدرت و توحید ما بوده و عبرت گیرند دلایل و براهین وجود داشت.
44- جماعت ثمود از امر پروردگارشان خداوند تعالی کبر و غرور کرده خارج گشتند در حالی که می‌دیدند آنها را عذاب صدای شدید (صاعقه) گرفته هلاک می‌شوند.
45- پس از نزول عذاب دیگر نه قدرت بر پا ایستادن داشتند و نه رهایی از عذاب برای آنها میسر بود.
46- (یا محمّد) قبل از آنها قوم (نوح) پیغمبر را هلاک کردیم در حقیقت قوم نوح جماعت فاسقی بودند.
47- (یا محمّد) همان طور که به هلاکت عاصیان قادر هستیم به خلقت هر چیز هم قادریم از جمله آسمان را به قدرت و قوت مخصوص خودمان بنا کردیم در حقیقت البته ما برای بنای هر چیز و وسعت دادن آن قادریم.

48- زمین را برای شما نوع بشر مانند فرش حاضر کردیم تا در آن تعیش نمائید و چه نیکو هر چیز را حاضر می‌کنیم.
49- از هر چیزی دو جفت (مذکر و مؤنث) خلق کردیم شاید عبرت گرفته به توحید و قدرت ما عالم شوید.
50- (یا محمّد) بگو به مردم از عذاب خداوند تعالی، از معصیت به طرف طاعت و ثواب فرار کنید در حقیقت من برای شما از طرف خداوند تعالی از عذاب او به طور ظاهر و آشکار ترساننده‌ام.
51- با بودن خداوند تعالی برای خود معبودان باطل دیگر نگیرید مخصوصا من شما را از اینکه بابت به طور ظاهر و آشکار از عذاب خداوند تعالی می‌ترسانم.

صفحه : 465
52- (یا محمّد) همان طور که جماعت قریش ترا تکذیب می‌کنند قبل از آنها به امم پیشین نیز هیچ پیغمبری نیامد مگر اینکه که در حق او ساحر و یا مجنون گفتند.
53- آیا گذشتگان و جماعت قریش به هم وصیت کرده‌اند که تماما در حق انبیاء یک جور سخن «ساحر یا مجنون» بگویند! نه؟ چنین وصیتی نکرده‌اند بلکه به سبب شریک بودن در طغیان و ضلالت تماما به یک سخن تکلم می‌کنند.
54- (یا محمّد) اشخاصی را که به دفعات دعوت کرده‌ای لیکن بدانها تأثیر ننموده الحال از آنها اعراض نما در اینکه اعراض برای تو مذمت و ملامت نیست زیرا در تبلیغ رسالت به قدر طاقت سعی کردی.
55- (یا محمّد) لیکن در تذکر و نصیحت مستدام باش در حقیقت تذکر و نصیحت به مؤمنین فایده دارد ایمانشان زیاد شده ثابت قدم می‌شوند.
56- (یا محمّد) طایفه جن و انس را خلق نکردم مگر اینکه که به تنهایی به من عبادت کنند چون اینکه عبادت نمودار و کاشف موحد بودنشان می‌باشد از عذاب آخرت نجات می‌یابند.
57- (یا محمّد) در خور و شأن من نیست که رفتارم با بندگانم مانند رفتار آنها با غلام و خدمتکارانشان باشد آنها خادمین را برای فایده خود وادار به خدمت می‌کنند اما من که رب الاربابم از آنها روزی و طعام برای خود (یا سایر بندگانم) اراده نکرده‌ام بلکه من خود به آنها روزی می‌دهم و از آنان فقط عبادت و معرفت اراده کرده‌ام.
58- در حقیقت خدای تعالی به کثرت و وفور روزی می‌دهد صاحب قدرت و قوت محکم است چنین خدایی به هیچ چیز غیر خود محتاج نمی‌شود.
59- (یا محمّد) آنان که به تو ظلم کرده تو را تکذیب نموده اسامی مختلف روی تو گذاشتند برای آنها مانند مکذبین امم گذشته نصیب بزرگ از عذاب

آماده است برای طلب عذاب تعجیل نکنند عنقریب عذاب به آنها خواهد رسید.
60- وای بر تکذیب کنندگان تو و کسانی که کافرند از عذاب روزی «قیامت» که به آن وعده داده شده‌اند، به شدت عذاب آنها را خواهد گرفت.

52 سوره طور

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- قسم به کوه طور که خدای تعالی در آن (کوه) ایجاد صدا فرموده با موسی تکلم نمود.
2- قسم به کتاب (قرآن) که در صحیفه‌ها نوشته شده منتشر می‌شود.
3- قسم به کتاب (قرآن) که در صحیفه‌ها نوشته شده منتشر می‌شود.
4- قسم به بیت المعمور (کعبه) که به کثرت زائران معمور گردانید.
5- قسم به سقف بلند (آسمان).
6- قسم به دریایی که مملو از حیوانات است.
7- (یا محمّد) در حقیقت عذاب پروردگار تو خداوند تعالی به عاصیان واقع خواهد شد.
8- و برای آن عذاب، دفع کننده‌ای نخواهد بود.
9- عذاب در روزی واقع می‌شود که در آن روز آسمان به یک نوع اضطرابی مضطرب می‌شود.
10- کوه‌ها حرکت کرده به یک نوع حرکتی سیر می‌کنند.
11- در آن روز وای به حال تکذیب کنندگان پیغمبران ما، چه عذاب شدیدی به آنها خواهد رسید.
12- تکذیب کنندگان اشخاصی هستند که در حال غفلت و مشغولیت به کذب و باطل به لهو و لعب مشغول می‌گردند.
13- عذاب در آن روز واقع می‌شود که در آن روز عاصیان را به شدت دفع کرده به آتش جهنم می‌اندازند.
14- در جهنم به آنها گفته می‌شود اینکه همان آتش جهنم است که در دنیا آن را تکذیب کرده قبول نمی‌کردید.

صفحه : 466
15- به قرآنی که از طرف خداوند تعالی آمده بود سحر می‌گفتید. آیا عذاب جهنم هم سحر است! یا به همان طور که در دنیا از دیدن حق کور بودید اینجا هم کورید و نمی‌بینید.
16- داخل جهنم شده عذابش را بچشید به عذاب صبر کنید یا نکنید برابر است هیچ وقت به شما تخفیف داده نخواهد شد. در حقیقت به شما جزای عملتان داده می‌شود.
17- (یا محمّد) «احوال عاصیان ذکر شد بعد از اینکه احوال صاحبان تقوی بیان می‌شود» در حقیقت صاحبان تقوی در باغات و نعمتها خواهند بود که

به وصف نمی‌آید.
18- صاحبان تقوی از آنچه که خداوند تعالی در حق آنها اعطا فرموده لذت می‌برند و خداوند آنها را از عذاب جهنم محافظت می‌کند.
19- (یا محمّد) از طرف ما به صاحبان تقوی گفته می‌شود به سبب اعمال خیری که در دنیا کرده‌اید و در حالی که نعم بهشتی به شما گوارا است از آنها بخورید و بنوشید.
20- به تختهایی که در یک صف و به نظام چیده شده تکیه کرده آنها را به حور العین زوج قرار دادیم تا با آنها مصاحب باشند.
21- مؤمنین را هم به یکدیگر رفیق و مصاحب قرار می‌دهیم و اولاد صغیرشان تابع آنها شده داخل بهشت می‌شوند، تا از هر جهت سرورشان تمام شود. به سبب ایمان محکم در پدران اولاد صغیر آنها را به آنها ملحق می‌کنیم از اعمال آنها هیچ چیز ناقص نمی‌شود هر شخص در گرو اعمالی است که کسب کرده اگر عملش خیر باشد جزای خیر داده می‌شود و اگر شر باشد جزای شر داده می‌شود.
22- از میوه‌جات و گوشت آنچه خواهش نفس مردم با تقوی باشد در هر وقت حاضر کرده به آنها می‌رسانیم.
23- در جنت کاسه شراب را به صورت منازعه از دست یکدیگر میل می‌کنند اما از نوشنده آن مانند شراب دنیا سخنان لغو و باطل که موجب گناه گردد صادر نمی‌شود.
24- غلامان مخصوص متقیان که در صفا مانند مروارید مخفی در داخل صدفند برای خدمت در اطراف آنها گشته بر هر امرشان اطاعت می‌کنند.
25- اشخاص متقی بعضی به بعض دیگر رو کرده با هم صحبت نموده احوالپرس هم می‌شوند.
26- در اثنای صحبت به هم می‌گویند در حقیقت قبل از اینکه ما، در دنیا موقعی که بین اهل و عیال خود بودیم از خوف خداوند تعالی قلبمان رقیق شده از عذاب می‌ترسیدیم.
27- خداوند تعالی هم به سبب خوف ما به ما منت نهاده از آتش شعله‌ور جهنم ما را محافظت نمود.
28- در حقیقت ما قبل از اینکه در دار دنیا خداوند تعالی را خوانده به او عبادت می‌کردیم در حقیقت خداوند تعالی به عبادت کنندگان احسان کرده رحمتش شامل حال آنها است چنان که رحمتش شامل حال ما شده نجات یافتیم.
29- (یا محمّد) همین که به کیفیت اهل جهنم و جنت عالم شدی در نصیحت و موعظه به خلق ثابت و برقرار باش، کاهن و مجنون گفتن آنها تو را از تبلیغ رسالت باز ندارد با اینکه نعمت نبوت که خداوند تعالی به تو عطا فرموده است نه کاهن هستی که سحر کنی و نه مجنون هستی که

سخت بی‌اعتبار باشد.
30- با اینکه که می‌گویند (محمّد) شاعر است منتظر حوادث زمانه می‌شویم او هم مانند سایر شعراء (زهیر- نابغه- عنتره) هلاک شده فانی می‌شود.
31- (یا محمّد) به آنها بگو منتظر باشید من هم با شما از منتظرین هستم ببینم آخر امر ما چگونه می‌شود من به شما غالب می‌شوم یا اینکه شما به من غلبه می‌کنید.
32- آیا عقلای جماعت قریش «آنهایی که خود را عاقل می‌نامند» تناقض گویی کرده با گفتن شاعر و کاهن به تو مجنون هم می‌گویند و یا اشخاص گمراه و معاند حقند و از روی عناد چنین سخنانی می‌گویند.

صفحه : 467
33- یا اینکه که می‌گویند (محمّد) قرآن را از طرف خود درست کرده است نه، اینکه سخن باطل است بلکه آنها ایمان نیاورده‌اند از کفر و عنادشان چنین سخنانی می‌گویند، از عجز در برابر قرآن خودشان می‌دانند که قرآن را تو (یا محمّد) از طرف خود درست نکرده‌ای تو هم یکی از اعراب هستی اگر تو درست کرده بودی سایر اعراب هم به درست کردن آن قادر می‌شدند.
34- اگر راست می‌گویند که قرآن را تو (محمّد) از طرف خود درست کرده‌ای آنها هم مانند قرآن سخنی بیاورند آن وقت معلوم می‌شود که قرآن را تو از طرف خود درست کرده‌ای.
35- آیا مشرکین چنان گمان می‌کنند که بدون خالق به وجود آمده‌اند یا اینکه که خودشان نفس خویش را آفریده‌اند و لذا به خالق عالم اطاعت نمی‌کنند.
36- آیا آسمانها و زمین را آنها آفریده‌اند! نه؟ اگر از آنها سؤال کنی می‌گویند خداوند تعالی خلق نموده است لیکن به گفته خود یقین نکرده‌اند اگر یقین می‌کردند جز خدا به دیگری عبادت نمی‌نمودند.
37- (یا محمّد) آیا خزائن علم و حکمت پروردگار تو نزد آنها است که بنا به خواهش نفسشان هر که را بخواهند پیغمبر قرار دهند. یا خودشان اربابان قاهر و غالبند که تحت فرمان و امر و نهی هیچ کس داخل نمی‌شوند.
38- یا آنها نردبان دارند که با آن به آسمان رفته هر سخن وحی را می‌شوند! اگر چنین ادعا کنند باید مستمعین موافق ادعایشان دلیل ظاهر و آشکار بیاورند.
39- آیا خداوند تعالی صاحب دختر و شما جماعت (قریش؟) صاحب پسرانید (که می‌گوئید ملائکه دختران خداوند تعالی هستند).
40- (یا محمّد) آیا از آنها برای تبلیغ رسالت اجر و مزدی می‌طلبی!

که از خوف غرامت کشیدن و ضرر بردن تابع تو نمی‌شوند.
41- یا نزد آنها علم غیب هست که علم غیب را نوشته می‌گویند ما دوباره حیات نیافته به محشر وارد نخواهیم شد و اگر حیات هم باشد به ما عذاب نخواهد شد.
42- یا اینکه که آیا مکر و حیله می‌کنند (یا محمّد) تا تو را به قتل برسانند کفاری که چنین مکر و حیله کنند وزر و وبال حیله‌شان به خودشان برگشته مغلوب و ذلیل خواهند شد (جماعت قریش در دار الندوه درباره قتل رسول خدا مشورت کردند خداوند تعالی اینکه عمل آنها را به رسول خود خبر می‌دهد. مکر و حیله آنها به رسول خدا مؤثر نشده خداوند تعالی مسلمین را بر آنها تسلط داد در غزوه بدر کبرا بعضی را مقتول و برخی را اسیر کرده به دست مسلمین ذلیل شدند).
43- (یا محمّد) آیا برای مردم غیر از خداوند تعالی معبود به حق دیگری هست که به خداوند تعالی شریک قرار داده عبادت می‌کنند! خداوند تعالی از معبودانی که به او شریک قرار می‌دهند پاک و منزه است.
44- (یا محمّد) مشرکین به تو می‌گویند اگر تو پیغمبر راستگویی هستی از آسمان یکپارچه به زمین بینداز تا برای تو معجزه باشد. اگر فرضا اینکه امر واقع شود مشرکین ببینند که از آسمان یکپارچه به زمین ساقط شد هر آینه خواهند گفت اینها ابرهایی هستند که روی هم انباشته شده‌اند لذا حکمت ما به ترک چنین امری قرار گرفت.
45- (یا محمّد) اینکه مشرکین را ترک کرده به حال خودشان واگذار تا اجل موعودشان رسیده روز هلاکت خود را ملاقات نمایند.
46- روز هلاکتشان آن روزی است که مکر و حیله‌شان در آن روز به آنها هیچ فایده نداده و یک نفر کمک برای آنها پیدا نخواهد شد تا عذاب را از آنها دفع نماید.
47- (یا محمّد) در حقیقت برای ستمکارانی که منکر وحدانیت ما شده و برای ما شریک قرار می‌دهند همچنین برای عموم ظالمین علاوه بر عذاب قیامت در دنیا عذاب غیر اینکه هست و لیکن بیشتر آنها به نزول عذاب عالم نیستند.
48- (یا محمّد) با دادن مهلت به مشرکین و اذیت آنها و سخنان طعن آمیزشان صبر کن در حقیقت تو زیر نظر ما هستی تو را می‌بینیم که چگونه اذیت می‌کنند از آنها انتقام خواهیم کشید.
49- (یا محمّد) در موقع بیدار شدن از خواب و در اوقات مختلف شب و آخر شب که ستارگان پشت کرده زمان غروبشان می‌رسد (هنگام صبح) با حمد و ثنا پروردگار خود را ذکر کن.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- قسم به ستارگان زمانی که هنگام سحر میل به غروب می‌کنند.
2- ای جماعت قریش اینکه محمّد صاحب شما در ضلالت نیست و گمراه و طاغی نگشته بلکه پیغمبری است که در رشد و هدایت است.
3- اینکه قرآنی را که محمّد برای شما آورده سخنانی نیست که بنا به رأی و خواهش نفس خود باشد
4- بلکه وحی از طرف خداوند تعالی است به او وحی می‌شود تا به شما برساند.
5- روح الامین (جبرئیل) که دارای قوه روحانی در منتها درجه شدت است قرآن را (به محمّد) تعلیم نموده است.
6- (جبرئیل) در عقل و رأی صاحب قدرت و کمال و در اجرای امر

صفحه : 468
الهی محکم و برقرار ایستاده است.
7- (قوه روحانیه) روح الامین (از رسول خدا) در افق اعلی مرتبه دور بود (بین قوه روحانیه علم و رسول خدا نهایت مرتبه دوری بود).
8- بعد از آن قوه روحانیه (جبرائیل) بنای تنزل گذاشته به رسول خدا نزدیک شد.
9- نزدیکی آن به رسول خدا به مقدار دو قوس یا از آن نزدیکتر بود (قوه روحانیه به قسمی به رسول خدا علاقه گرفت همان طور که انفصال دو طرف کمان به سبب وتری که آنها را به هم وصل کرده امر محال می‌باشد و کذا جدایی قوه روحانیه از رسول خدا از محالات گردید).
10- همین که خداوند تعالی به قوه روحانیه محمّد را تکمیل نموده بعد از آن به عبد خود محمّد هر حکمی را که لازم به وحی بود فرستاد.
[توضیح: علمای تفسیر جبرائیل را ذاتی که به هر شکل متشکل می‌شود فرض کرده آیات شریفه را به ملاقات رسول خدا و جبرئیل حمل کرده گفته‌اند رسول خدا دو دفعه جبرائیل را به صورت حقیقی دید یکی در زمین و دیگر در آسمان (هنگام رفتن به معراج) در سایر اوقات جبرائیل به صور مختلف نزد رسول خدا نازل می‌شد آیات مقدمة الذکر را به دیدن جبرائیل در روی زمین و آیات بعدی را به دیدن جبرائیل در آسمان حمل کرده‌اند.]
11- محمّد توحید الهی را که به قلب دیده و درک کرده بود تکذیب ننموده همان طور که دیده و درک کرده همان قسم تصدیق نموده است.

12- آیا شما مشرکین با محمّد درباره امری (توحید) که به چشم دل دیده و می‌داند نزاع و مجادله می‌کنید! مجادله جاهل با عالم زهی خطا است.
13- محمّد توحید را به دیده قلب دیده یقین نموده از او قابل انفکاک نبود دفعه دیگر هم (هنگام بعثت) به امر توحید ملتفت شده دید، لیکن در مقامی که شخص را منتهی درجه متحیر می‌گذاشت دید، آن وقت به سبب ابتدای بعثت برای محمّد حقیقت مطلب کشف نگردید لیکن اینکه زمان حقیقت به محمّد کشف شده از او هرگز منفک نمی‌شود شما مشرکین عبث با او منازعه نکنید.
14- جنت محل راحتی و آرامی و بازگشت اشخاص متقی در همان محل منتهی دور نزد اولین امر «امر توحید» که برای محمّد ظاهر شد می‌باشد. (یعنی ورود به بهشت منوط به اعتقاد توحید است).
15- محمّد امر توحید را زمانی دید که عظمت و نورانیت در منتهی درجه توحید را احاطه کرده از او قابل انفکاک نبود، آیا با اینکه حال دعوت (محمّد) از امر توحید به سوی شرک ممکن می‌شود!
چنان که شما جماعت قریش دعوتش می‌کنید.
16- محمّد امر توحید را زمانی دید که عظمت و نورانیت در منتهی درجه توحید را احاطه کرده از او قابل انفکاک نبود، آیا با اینکه حال دعوت (محمّد) از امر توحید به سوی شرک ممکن می‌شود!
چنان که شما جماعت قریش دعوتش می‌کنید.
17- دیدگان محمّد از توحیدی که دیده لغزش و تجاوز نکرده چنان که دیده از روی حقیقت دیده و یقین نموده است.
[توضیح: اهل تفسیر معانی اینکه آیات را بر اینکه حمل کرده‌اند که رسول خدا جبرائیل را به صورت اصل موقعی که در آسمانها معراج فرموده دیده است و معانی آیات را چنین ذکر نموده‌اند. رسول خدا جبرائیل را در طرف مشرق دید بعد جبرائیل به رسول خدا نزدیک شده به طوری که بین رسول خدا و جبرائیل به قدر دو کمان یا کمتر فاصله بود از آنجا به عبد خداوند تعالی (محمّد) وحی نمود. بعد از آن دفعه دیگر هم جبرائیل را به صورت اصل در موقع معراج بالاتر از عرض و جای بلند نزد درخت سدر دید و گفته‌اند که بزرگی میوه آن درخت به بزرگی کوه‌ها و برگهایش به بزرگی گوشهای فیل بوده روی آن درخت ملائکه بی‌حد و حصر مانند طیور جمع شده به حمد و ثنای خداوند تعالی مشغول بودند ... و صورت جبرائیل را چنین توصیف کرده‌اند. هفتصد بال دارد، برای رسول خدا یک بالش را باز کرده رسول خدا به دیدن او طاقت نیاورد.]
18- حقیقتا محمّد از آیات و براهین دال بر توحید و قدرت خداوند تعالی بزرگترش را دیده به توحید یقین نمود (آیات آتی الذکر به صحت معانی که به آیات قبل ذکر کردیم دلیل کافی است).

19- ای جماعت قریش (رسول خدا می‌فرماید) به من خبر بدهید تا ببینم اینکه بتهایی که شما بدانها ستایش می‌کنید (اللات و العزی و سومی مناة که نزد شما مرتبه‌اش از دو تای دیگر کمتر است) آیا قدرتی دارند!.
20- ای جماعت قریش (رسول خدا می‌فرماید) به من خبر بدهید تا ببینم اینکه بتهایی که شما بدانها ستایش می‌کنید (اللات و العزی و سومی مناة که نزد شما مرتبه‌اش از دو تای دیگر کمتر است) آیا قدرتی دارند!.
21- به ستایش بتها اکتفاء نکرده مذکر را برای خود و مؤنث را به خداوند تعالی نسبت داده می‌گوئید ملائکه دختران خداوند تعالی هستند اگر برای شما دختری باشد مکروه داشته یا او را به قتل می‌رسانید.
22- با اینکه حال اینکه تقسیم قسمت ظالمانه است خوب تقسیم نمی‌کنید.
23- اینکه بتهایی که بدانها ستایش می‌کنید بی‌حقیقت و بی‌مسما فقط اسم محضند که شما و آباء و اجدادتان به آنها معبود گفته عبادت می‌کنید خداوند تعالی درباره معبود بودن آنها دلیلی نفرستاده است، (یا محمّد) مشرکین از دلیل و برهان به هیچ چیز تابع نمی‌شوند مگر اینکه که فقط تابع ظن و خواهش نفس شده به بتها معبود می‌گویند و حال آن که از طرف پروردگارشان به آنها پیغمبر (محمّد) آمده کتاب آورده برای آنها بیان فرموده است که عبادت غیر از خدا به هیچ چیز دیگر سزاوار نیست با اینکه همه باز به بتها عبادت می‌کنند!
24- (یا محمّد) جماعت قریش روز قیامت شفاعت بتها را برای خود آرزو می‌کنند مگر هر چیز را که انسان آرزو کند بدان می‌تواند برسد! هیهات؟ قریش به آرزوهای خود نرسیده بتها قادر به شفاعت از آنها نیستند.
25- دنیا و آخرت هر دو مخصوص خداوند تعالی است بی‌اذن او هیچ کس برای تصرف در امور قادر نیست.
26- در آسمانها چه بسا ملائکه هستند که شفاعت آنها جز به امر خداوند تعالی هیچ فایده نمی‌دهد برای هر شخصی که بخواهد و راضی باشد آن وقت شفاعت کردن فایده می‌دهد.

صفحه : 469
27- در حقیقت اشخاصی که به خداوند تعالی ایمان نیاورده‌اند آنها به ملائکه نام مؤنث گذاشته می‌گویند ملائکه دختران خداوند تعالی هستند.
28- آنها به سخن و گفته خود عالم نیستند در اینکه سخن تابع گمان شده و از روی گمان سخن می‌گویند در حقیقت گمان انسان را از حق هیچ غنی نمی‌کند باید در هر چیز تابع علم شد، و تبعیت از علم لازم است.
29- (یا محمّد) شخصی که حیات دنیا را اراده کرده از ذکر و یاد ما اعراض نموده ما را فراموش کند از دعوت چنین شخصی اعراض بکن دعوت به او

فایده نخواهد بود.
30- منتهای علم و فهم مشرکین اینکه است که دنیا را به آخرت اختیار کرده به ما شریک قرار داده ذکر ما را ترک کرده‌اند و در حقیقت پروردگار تو خداوند تعالی به حال اشخاصی که از راه او به ضلالت افتاده‌اند و یا هدایت یافته‌اند عالمتر است.
31- سلطنت و مالکیت هر آنچه که در آسمانها و زمین است مخصوص خداوند تعالی است آسمانها و زمین را خلق کرده اینکه عالم را ترتیب داد، به صاحبان عمل بد به نحو بد و به صاحبان عمل خوب به نحو خوب جزای عملشان را بدهد.
32- آنان که از گناهان بزرگ و منتها درجه قبیح اجتناب کرده ترک کنند، مگر گناهان صغیره که از روی خطا از آنها صادر شود در چنین حالی مغفرت رب تو خداوند تعالی (یا محمّد) بسیار وسیع است اینکه قبیل اشخاص را می‌بخشد، آن زمان که اصل شما (آدم را) خداوند تعالی از زمین انشاء فرموده به وجود آورد و آن زمان که شما در شکم مادرانتان از چشمها مستور می‌شوید خداوند تعالی بر احوال شما عالم است، شما نفس خودتان را تعریف نکرده اعمال خوب را به خودتان نسبت ندهید اشخاص قابل تعریف متقیان هستند به آنها هم خداوند تعالی عالمتر است پس تعریف عمل خیر کنندگان از خودشان خطا است (آیه شریفه ریشه اشخاصی را که به اعمال خود در دنیا عجب می‌کنند قطع می‌نماید).
33- (یا محمّد) آیا می‌بینی آن شخصی را که بعد از دخول به ایمان اعراض کرده خارج گردید
34- و در راه خداوند تعالی از مال خود مقدار کمی صرف نموده بعد قطع نمود چنین خیال می‌کند که به او عذاب نمی‌شود.
35- آیا نزد او علم غیب است و به سبب علم می‌بیند که بر او عذاب نخواهد شد!.
36- و یا اینکه چنین شخص از مجازاتی که در تورات موسی عمران و کذا در صحف ابراهیم خلیل ذکر شده مطلع نشده
37- ابراهیمی که به هر امر الهی وفا کرده آن را به اتمام رسانید (مگر احکام مندرج در تورات به مردم تبلیغ نشده تا بدانند که در صورت اعراض از توحید مجازات خواهند شد!).
38- از جمله احکام اینکه است که هیچ نفس گناهکاری گناه نفس گناهکار دیگری را به دوش نگرفته به جای او عذاب نمی‌شود.
39- و برای انسان از خیر و شر هیچ چیز از ثواب و جزا نخواهد بود مگر آن چیزهایی که خود سعی کرده کسب کند از خیر یا شر در دنیا و آخرت نتیجه‌اش به او عاید می‌شود (در هر امری سعی و کوشش لازم است گوشه نشینی و حواله هر کار به خدای تعالی عمل اشخاص بطال شیطان

صفت می‌باشد).
40- و در حقیقت اعمالی را که انسان (عمل خود را دید جزای عملش به وجه کامل به او داده می‌شود). سعی کرده کسب نموده البته در قیامت دیده خواهد شد (قبل از همه خود شخص خواهد دید).
41- بعد از آنکه هر فرد انسان عمل خود را دید جزای عملش به وجه کامل به او داده می‌شود.
42- در حقیقت (یا محمّد) بازگشت تمام خلایق به سوی پروردگار تو خداوند تعالی خواهد بود (تمام اینها در صحیفه‌های موسی و ابراهیم ثبت شده است).
43- و او آن خدا است که بندگان را بخنداند و بگریاند (سبب خنده و گریه را خداوند تعالی ایجاد می‌فرماید).
44- در حقیقت خداوند تعالی بندگان را می‌میراند و زنده می‌کند.
45- در حقیقت خالق دو جفت مذکر و مؤنث خداوند تعالی است.
46- خداوند تعالی مذکر و مؤنث را از نطفه، آن زمان که نطفه از صلب پدران در رحم مادران آرام و قرار گرفت خلق می‌کند.
47- در حقیقت بنا به حکمت خلق مجدد و به محشر وارد نمودن انسان بر خداوند تعالی لازم است تا جزای عمل هر شخص را به او برساند.
48- و در حقیقت خداوند تعالی است که مردم را غنی نموده مال بسیار داده و به قدر کفایت سرمایه می‌دهد.
49- در حقیقت خالق و رب ستاره شعری خداوند تعالی است.
50- در حقیقت خداوند تعالی قوم هود پیغمبر جماعت اولیه عاد را که عاصی شدند به قهاریت خود هلاک نمود.
51- و جماعت (ثمود) قوم صالح پیغمبر (عاد دوم) را هلاک کرده یک نفر از آنها را باقی نگذاشت.
52- و قبل از آنها قوم نوح را هلاک نمود در حقیقت آنها در ظلم و طغیان به منتهی درجه رسیده بودند.
53- (یا محمّد) قوم لوط را به سبب زلزله خداوند تعالی از زمین بلند کرده از هوا به زمین انداخت.
54- عذاب بی‌منتها و نهایت درجه بزرگ آنها را گرفت.
55- پس ای انسان به کدامیک از نعمتهای پروردگار خود شک

می‌کنی (عبرت گرفتن از عذابهای الهی نعمت بزرگ محسوب می‌شود از اینکه جهت عذابها را هم نعمت نامید).
56- اینکه محمّد پیغمبری است از صنف انبیاء پیشین چنان که قبل از او پیامبرانی آمده‌اند اینکه هم پیغمبری است که به شما آمده است.

57- (یا محمّد) وقت نزول عذاب شدید به قوم قریش (بدر کبری) نزدیک شد.
58- از آن عذاب شدید غیر از خداوند تعالی کشف کننده و رفع کننده نیست.
59- آیا از اینکه قرآن شریف تعجب کرده آن را انکار نموده در مقام استهزاء خندیده و گریه نمی‌کنید و حال آن که باید از عذاب ما خوف کرده گریه می‌کردید.
60- آیا از اینکه قرآن شریف تعجب کرده آن را انکار نموده در مقام استهزاء خندیده و گریه نمی‌کنید و حال آن که باید از عذاب ما خوف کرده گریه می‌کردید.
61- به جای گریه کبر و غرور کرده گوش نداده به غنا مشغول می‌شوید.
62- چنین امور قبیح و عبادت به بتها و سجده بدانها را ترک کرده به خداوند تعالی عبادت نموده سجده نمائید.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (یا محمّد) روز قیامت نزدیک می‌شود از علائم آن روز اینکه است که کره قمر منشق شده محو می‌گردد.
2- مشرکین قیامت را منکر شده قبول نمی‌کنند اگر چه خبر دادن وقوع قیامت و اقامه دلیل و برهان برای صدق گفتار (محمّد) است با اینکه همه از آن دلایل اعراض کرده می‌گویند سخنان محمّد همه سحر است هیچ سخن راست از او صادر نمی‌شود.
3- در تکذیب دلیل و براهین محمّد (قرآن شریف) و تبعیت از خواهش نفس ثابت و بر قرار گشتند، لیکن هر امر باید به انتها و غایت خود رسیده برقرار شود امر محمّد هم به انتهای خود رسیده حق و بطلانش ظاهر خواهد شد آن وقت که برای مشرکین حقانیت محمّد ظاهر شد دیگر هیچ چیز به آنها ثمر بخش نخواهد بود.
4- (یا محمّد) از اخبار امم گذشته در همین قرآن شریف آن قدر اخبار به مشرکین رسیده است که اگر عبرت گیرند در آن اخبار برای بازگشت آنها از کفر به سوی ایمان به قدر کفایت دلیل و برهان هست لیکن بصیرتشان کور شده دلیل و برهان را درک نمی‌کنند.
5- اخبار مندرج در قرآن شریف حکمت بالغه است (یا محمّد) همین که مشرکین سخنان حکمت‌آمیز را از تو قبول نکرده تکذیب کردند ترسانیدن تو بر مشرکین دیگر فایده‌بخش نشده آنها را از خدای تعالی بی‌نیاز نمی‌کند.
6- (یا محمّد) همین که به عدم تأثیر دعوت مشرکین عالم شدی از آنها اعراض کرده دیگر آنها را دعوت نکن حالت بد آنها را به یاد آر- آن روزی که دعوت کننده‌ای از طرف ما آنها را به سوی چیز بد و قبیحی (عذاب) دعوت می‌کند.
7- با ظاهر بودن علامت خواری در چشمهایشان سر از قبر در آورده مانند ملخ به عرصه محشر منتشر می‌شوند.
8- همه گردن کشیده به سرعت به سوی منادی می‌روند آن وقت کفار عذاب را ملاحظه کرده می‌گویند امروز روز سختی است.
9- (یا محمّد) پیش از قوم قریش (کفار مکه) در قرون سابقه، قوم نوح نبی انبیاء را تکذیب کردند بعد از آن پیغمبر ما نوح را هم تکذیب نمودند به او نام مجنون گذاشتند سخنان قبیح به او گفته از خودشان طرد نمودند.
10- همین که اذیت نوح از حد گذشت نوح پروردگار خود خداوند تعالی را

خوانده گفت پروردگارا من مغلوب شدم از مشرکین انتقام کشیده به آنها عذاب بفرست.
11- دعای نوح را مستجاب کرده درهای آسمان را با آب غیر منقطع گشودیم روی زمین به کثرت باران فرستادیم.
12- (یا محمّد) زمین را شکافته چشمه‌ها ظاهر نمودیم (گویا روی زمین تماما چشمه شد) آب آسمان و زمین بر حالتی که خداوند تعالی مقدر کرده بود همدیگر را ملاقات نموده مخلوط گشتند روی زمین را (منطقه مخصوص قوم نوح را) آب فرا گرفت.
13- قوم نوح به آب غرق شده نوح را به کشتی که دارای تخته‌ها و آهن‌ها بود (یعنی با تخته و آهن محکم ساخته شده بود) سوار کرده نجات دادیم.
14- کشتی در حراست ما جاری می‌شد غرق شدن را برای تکذیب کنندگان انبیاء از جمله نوح جزای «کفران» دادیم (نوح و تابعین او را) در کشتی نجات دادیم.
15- (یا محمّد) حقیقتا عذابی را که برای قوم نوح فرستادیم برای آیندگان دلیل و برهان توحید و قدرت خودمان قرار دادیم آیا کسی هست که متذکر شده عبرت گیرد!.
16- (یا محمّد) آیا انذار من و بعد از آن عذاب من در حق کفار چون بود.

صفحه : 471
17- (یا محمّد) حقیقتا ما قرآن را برای اشخاصی که عبرت گرفته قبول موعظه کنند سهل و آسان قرار دادیم تا عبرت گیرند آیا کسی هست که متذکر شده عبرت گیرد!.
18- (یا محمّد) جماعت عاد، هود نبی را تکذیب کردند آیا انذار من به وسیله هود و بعد نزول بلا در حق منکرین چون بود.
19- در حقیقت ما برای جماعت عاد باد متحرک توأم به صدای شدید در روز نحس (روز عذاب) که عذاب آن (هشت روز) به آنها مستمر شد فرستاده آنها را هلاک کردیم.
20- آن باد چنان باد شدید بود که مانند کندن تنه درختان خرما مردم را کنده به زمین زده هلاک می‌ساخت (باد مزبور هنگامی که منازل جماعت عاد را کنده برای آنها آرامش در منازل ممکن نشد دست به دست هم داده جلو باد صف کشیدند تا به کمک هم بتوانند استقامت نمایند ولی شدت باد آنها را به زمین زده هلاک نمود).
21- (یا محمّد) انذار من بر قوم عاد و بعد از آن عذاب کردنم در حق کسانی که قبول نکردند چون بود.
22- (یا محمّد) حقیقتا ما قرآن را برای عبرت گیرندگان و موعظه قبول کنندگان سهل و آسان قرار دادیم تا عبرت گیرند آیا کسی هست که متذکر

شده عبرت گیرد!.
23- جماعت ثمود انذارهای صالح را (ترسانیدن از عذاب الهی را) تکذیب کردند.
24- گفتند آیا به یک نفر انسان از جنس خودمان (صالح) تابع شویم! اگر تابع شویم آن وقت در ضلالت و شعله آتش خواهیم بود.
25- آیا چگونه بود که از بین ما به صالح وحی نازل شد و حال آن که میان ما برای نبوت لا یقتر از او اشخاصی هستند به آنها وحی نازل نشده، بلکه بسیار دروغگو و شخص متکبر و طاغی است کبر و طغیان، او را به ادعای نبوت وادار کرده است.
26- (به صالح خطاب کرده گفتیم ای صالح از تکذیب مشرکین محزون و غمگین مباش) زود است که فردا (روز نزول عذاب) بدانند که بسیار دروغگو و طغیان کننده کیست! تو هستی یا خود آنها.
27- ای صالح برای امتحان مشرکین مطابق خواهش آنها شتر را «جهت آیت» برای آنها خواهم فرستاد تو، به اذیت آنها صبر کرده مواظب باش ببین که در حق شتر چه کارهایی خواهند کرد.
28- (ای صالح) به مشرکین خبر بده که آب بین آنها و شتر قسمت شده یک روز مخصوص شتر و یک روز مخصوص آنها خواهد بود در نوبت شتر مانع شتر نشده هر کس در نوبه خود باید حاضر شود و استفاده کند.
29- آنها اطاعت نکرده درباره قتل شتر جهت مشورت، رفیق خود (قدار إبن سالف) را دعوت کردند با او شوری نموده به قتل شتر اقدام کردند به مباشرت در امر بزرگی جرئت کرده قدار إبن سالف (عصب) شتر را پی کرده به قتل رسانید.
30- (یا محمّد) ببین انذار جماعت ثمود و بعد از آن نزول عذاب در حق کسانی که قبول نکردند چون بود.
31- (یا محمّد) در حقیقت ما برای آنها صدای شدید (صیحه آسمانی) فرستادیم به سبب آن صوت مانند پایمال شدن لانه‌های چوبین حیوانات، جماعت ثمود هلاک شده پایمال گشتند.
32- (یا محمّد) قرآن را برای عبرت گیرندگان و موعظه قبول کنندگان سهل و آسان قرار دادیم تا عبرت گیرند آیا کسی هست که متذکر شده عبرت گیرد.
33- قوم لوط انذارهای لوط را تکذیب کردند.
34- بعد از عاصی شدن قوم لوط ما برای آنها باد شدید سنگبارنده فرستادیم سنگ آنها را کوبیده به زلزله همه را هلاک نمودیم مگر اهل عیال لوط (غیر از زنش) هنگام سحر موقع هلاکت دیگران آنها را نجات دادیم.
35- نجات اهل بیت لوط به نعمت و لطف ما بود (یا محمّد) به اشخاصی که به نعمتهای ما شاکر باشند چنین جزا می‌دهیم.

36- (یا محمّد) حقیقتا لوط قوم خود را از دچار شدن به عذاب ما ترسانید اما آنها از ترسانیدن لوط شک و تردید نموده تکذیب کردند.
37- (یا محمّد) قوم لوط چنان خبیث بودند که مهمانان لوط را برای عمل خبیث (لواط) طلب کردند به سبب اعمال آنها دیدگان آنها را

محو نموده جای چشمشان مانند سایر اعضایشان شده علامت چشم باقی نماند به لسان لوط به آنها گفتیم عذاب ما را بچشند. (همان عذابی که لوط آنها را از آن می‌ترسانید).
38- (یا محمّد) اول صبح عذاب ثابت و مقرر آنها را گرفته به طرف عذاب آخرت کشیده شده همه هلاک شدند.
39- به آنها گفتم عذاب مرا (عذابی را که لوط شما را از آن می‌ترسانید). بچشید (مکرر شدن اینکه آیه شریفه برای بیان شدت عذابی است که به آنها رسیده است).
40- (یا محمّد) حقیقتا ما قرآن را برای عبرت گیرندگان و کسانی که قبول موعظه کنند سهل و آسان قرار دادیم آیا کسی هست که عبرت گیرد! (تکرار آیه شریف برای اتمام حجت و برای اینکه است که ما بدانیم اخذ احکام و نصایح و مواعظ آن به نحو سهل و آسان میسر است کسی نگوید که احکام قرآن کریم مشکل بود و کتابی است که احکام آن غیر معلوم است).
41- (یا محمّد) برای ارشاد فرعون و تابعینش از طرف ما «به واسطه موسی» آیات و براهین الهی آمد.
42- تمام آیات ما را تکذیب نمودند ما هم به قهر و اقتدار خود از آنها سخت مؤاخذه کرده هلاک کردیم.
43- ای مشرکین اهل مکه شما که (محمّد را) تکذیب می‌نمائید آیا کفار شما از کفار اقوام مقدمة الذکر (قوم نوح- عاد- ثمود- لوط- فرعون) بهترند تا به شما عذاب نازل نشود! یا برای شما در کتب پیشینیان حکم برائت نوشته شده که شما از عذاب خداوند تعالی در امان هستید!. هیچ یک از اینها نیست پس چرا مغرور هستید.
44- (یا محمّد) بلکه جماعت قریش می‌گویند ما جماعت قوی کمک‌دار هستیم دشمنان نمی‌توانند قصد ضرری به ما بکنند.
45- البته جماعت آنها (در روز بدر) پراکنده شده پشت نموده فرار خواهند کرد (اینکه آیه شریفه به سبب مکی بودن بشارت به رسول خداست).
46- بلکه بعد از بدر برای عذاب، قیامت وعده گاه آنها است عذاب روز قیامت شدیدتر و تلختر از عذاب (مقتول شدن و اسیر شدن) در روز بدر است.

47- (یا محمّد) در حقیقت عاصیان و گناهکاران در دنیا در ضلالت بوده در آخرت هم در آتش جهنم خواهند بود.
48- آن روز (روز قیامت) گناهکاران را بر روی، داخل آتش جهنم کشانیده به آنها گفته می‌شود عذاب آتش جهنم را بچشید.
49- در حقیقت ما هر چیز را از روی حکمت تقدیر و ترتیب داده خلق کرده‌ایم عبث و بی‌حکمت چیزی را خلق نکرده‌ایم.
50- (یا محمّد) امر ما از برای تکوین و خلقت موجودات نیست مگر یک کلمه (مثلا لفظ کن) به محض اشاره چشم همین که به وجود شیئی اراده ما علاقه گرفت آن شیء بدون تأخیر موجود می‌شود (کلمه برای درک کردن ما است و الا در خلقت اشیاء برای خداوند تعالی کلمه و غیر کلمه لازم نیست بلکه برای به وجود آمدن شیئی مشیت و اراده مقام احدیت کفایت می‌کند).
51- ای مشرکین حقیقتا قبل از شما از امم گذشته آنهایی که در کفر و شرک به مثل شما بودند هلاک کردیم آیا کسی هست که عبرت گیرد! اگر عبرت برداری بود شما کافر نمی‌شدید.
52- هر عملی که امثال شما کفار کرده‌اند تماما در کتب محافظین محفوظ است (همین طور اعمال شما هم ضبط شده است).
53- هر عمل کوچک و بزرگ تماما در لوح محفوظ (علم الهی) نوشته و ثبت شده تغییر بردار نیست.
54- (یا محمّد) در حقیقت مسکن و مقام مردم با تقوی در آخرت در باغاتی که از زیر قصور و درختان آن نهرها جاری است خواهد بود
55- در جایگاههای پسندیده نزد خداوندی که عاجز نبوده و مالک به همه چیز می‌باشد در کمال رضایت زیست خواهند کرد.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- خدای تعالی متصف به صفت رحمانیت به فضل و کرامتش قرآن فرستاده
2- به شما تعلیم نموده تا از جهالت خلاص شده به صفت ممدوحه علم دارا شوید.

صفحه : 473
3- انسان را خلق کرده
4- (نطق) سخن گفتن بر او تعلیم نمود تا مطلب و مراد قلبی خود را به وجه سهل بیان کند.
5- آفتاب و ماه به حساب معلوم و مقدر نزد خدای تعالی جاری شده برای نوع بشر از آنها فواید بزرگ عاید می‌شود و یکی از اسباب تعیش مخلوق هستند.
6- تمام روییدنیهای روی زمین و درختان به خدای تعالی سجده می‌کنند (وجود و تکون هر قسم علوفه و درختی و دلالتشان بر توحید و قدرت خدای تعالی به منزله سجده نمودن هستند).
7- خداوند تعالی آسمان نزدیک به سبب تعیش نوع بشر را بلند گردانیده از هر طرف آسمان (هوا) به تنوع بشر احاطه کرده با اتمام امر خلقتشان میزان عدالت را میان آنها قرار داد
8- و به واسطه پیغمبران به آنها امر نمود که شما نوع بشر در میزان عدالت طغیان نکرده عدالت را ترک نکنید.
9- وزن هر شیئی را از روی عدالت اقامه نموده با نقصان در اصل میزان عدالت زیانکار نشوید البته در هر امری عدالت را منظور داشته ظلم و فساد را ترک کنید.
10- (یا محمّد) یکی دیگر از نعم خدای تعالی اینکه است که زمین را برای هر قسم مخلوق ذلیل و به صورت پست قرار داد تا انواع مخلوق روی زمین قرار گرفته امر معیشتشان میسر گردد.
11- روی همان زمین هر قسم میوه‌جات مخصوصا درخت خرما که دارای غلاف و لیف است و خرما از داخل آن غلافها ظاهر می‌شود.
12- در همان زمین هر قسم دانه‌های برگ‌دار (مانند گندم- جو- نخود- عدس و سایر حبوبات) و روییدنیهای دیگر روزیها قرار دادیم که با اینها هم تغذیه می‌کنند و هم متلذذ می‌شوند.

13- ای طوایف انس و جن اینکه نعم را ملاحظه کرده کدام یک از نعمت‌ها برای شما ایجاد نشده است!
14- خداوند تعالی انسان (آدم) را به قدرت کامله خود از گل به مانند سفال خشک خلق نمود (گل آدم به چند صورت داخل شده است اول گل بوده بعد همان گل سیاه و متعفن شده بعد از آن خشک مانند سفال گشته است اینکه آیه شریفه یکی از حالت انسان را خبر می‌دهد).
15- طایفه (جان) را (مقدمتر از انسان) از آتش خالص صاف خلق نمود.
16- الا ای جن و انسان کدامین نعمتهای خداوند تعالی را تکذیب می‌کنید.
17- تربیت دهنده دو مشرق و دو مغرب (مشرق و مغرب زمستان و تابستان) خداوند تعالی است. (در تابستان و زمستان به سبب بلندی و کوتاهی روزها مشرق و مغرب مختلف می‌گردد از اینکه جهت دو مشرق و دو مغرب تعبیر فرمود).
18- الا ای مردم کدامین نعمتهای خداوند تعالی را تکذیب می‌کنید!
19- خداوند تعالی دو دریای (شور و شیرین را) جریان داد یکدیگر را ملاقات می‌کنند
20- لیکن به قدرت کامله خداوند تعالی ما بین آنها (حاجزی) مانعی هست که یکدیگر را طلب نکرده شور به شیرین و یا شیرین به شور مسلط نشده و با یکدیگر آمیخته نمی‌شوند آب شور و شیرین هر دو موجود بوده از هر دو برخوردار می‌شوید.
21- الا ای مردم کدامین نعمتهای خداوند تعالی را انکار می‌کنید.
22- یکی از فواید آنها اینکه است که از جمله آبهای شور مروارید و مرجان خارج می‌شود. (خداوند تعالی به قدرت کامله خود داخل آب شور اینکه دو جوهر گرانبها یکی را بین حیوان و جماد به نام صدف و دیگری را از حیوانات صغار که از مواد آهکی ایجاد می‌شود خارج می‌سازد. مگر اینها دلیل قدرت کامله خداوند تعالی نیست!).
23- الا ای مردم کدامین نعمتهای خدایتان را انکار می‌کنید.
24- اختیار راهبردن و سیر دادن کشتیهای متحرک کوه پیکر در دریا که شما نوع بشر را به مقصودتان می‌رساند با خداوند تعالی است.
25- الا ای مردم کدامین نعمتهای خداوند تعالی را تکذیب می‌کنید.
26- (یا محمّد) روی زمین هر قسم موجودات هلاک شده فانی خواهند شد
27- فقط ذات مقدس پروردگار تو خداوند تعالی که صاحب مغفرت و احسان و عزت و عظمت است، حی و قیوم و ابدی است.
به ذات مقدسش زوال و فنا راه پیدا نخواهد کرد.
28- الا ای مردم کدامین نعمتهای خداوند تعالی را تکذیب می‌کنید (نعمتی که در اینکه آیه شریفه ذکر شده نعمت حیات مجدد مؤمنین است که خدای تعالی بعد از فنا به آنها عطا می‌نماید تا به جزای خیر

خود برسند).
29- احتیاج تمام مخلوق آسمانها و زمین به خداوند تعالی بوده دست نیاز خود را به درگاه بی‌نیاز او بلند کرده اصلاح هر امر خود را از حضرت حق سؤال می‌کنند (اگر چه بعضی از نوع بشر غافل بوده سؤالی نمی‌کنند لکن چون وجود آنها ذره‌ای از بحر فیض حق است احتیاج آنها را اثبات می‌نماید و مانند اینکه است که همیشه در مقام سؤال هستند) در هر وقت و زمان خداوند تعالی امری را ایجاد و حالی را تجدید می‌کند وجود هیچ چیزی او را از وجود چیز دیگر مشغول نمی‌سازد.
30- الا ای مردم کدامین نعمتهای خداوند تعالی را تکذیب می‌کنید!.
31- ای طوایف انس و جن جهت عذاب عاصیان شما و انتقام از آنها از هر عمل فارغ شده به شما عذاب خواهیم کرد (خداوند تعالی برای عذاب کفار خود را تشبیه به شخصی می‌فرماید که برای انتقام کشیدن از دشمن خود هر شغل و عمل خود را ترک کرده و فارغ شود و الا خداوند تعالی را عملی از عمل دیگر مشغول نکرده و از صفاتی که مختص خلق است منزه و مبراست).
32- الا ای مردم کدامین نعمتهای خداوند تعالی را تکذیب می‌کنید (مقصود و مطلوب آیه شریفه نعمتی است که در کشیدن انتقام از ظالم برای مظلوم حاصل می‌شود).
33- ای طوایف انس و جن اگر قادر بشوید که از قضا و قدر من فرار کرده و از اطراف آسمانها و زمین خارج شده از زیر سیطره و قدرت من خلاص شوید خارج شده فرار کنید، و حال آن که نمی‌توانید فرار کرده خود را نجات دهید فرار به قدرت و سلطنت میسر است که آن هم در شما نیست پس چگونه می‌توانید فرار کرده خود را نجات دهید.
34- الا ای مردم کدامین نعمتهای خداوند تعالی را انکار می‌کنید (داخل شدن در تحت حمایت خداوندی که به هر قسم روزی دادن و نعمت رساندن قادر است نعمت بزرگی محسوب می‌شود).
35- ای گناهکاران جن و انس همین که از قبر خارج شدید خداوند تعالی برای شما از آتش خالص یک شعله و دودی می‌فرستد تا اینکه که آتش داخل دود شما را کشانیده در محشر جمع کند آن وقت از رفتن نمی‌توانید خود را نگهدارید و کمکی برای شما پیدا نمی‌شود.
36- الا ای مردم کدامین نعمتهای خداوند تعالی را منکر می‌شوید.
37- زمانی که در روز قیامت آسمان شکافته شد آن وقت آسمان در صافی و شفافی مانند روغن زیتون و به رنگ چون گل سرخ می‌شود.
38- الا ای مردم کدامین نعمتهای خدایتان را انکار می‌کنید.

39- در آن روز (روزی که آسمان منشق شد) زمانی می‌رسد که از گناهان گناهکاران طایفه جن و انس پرسیده نمی‌شود که «شما چه گناهی را مرتکب شده‌اید!» بلکه گناهکاران همه معلوم شده به طرف جهنم کشیده می‌شوند.
40- الا ای مردم کدامین نعمتهای خداوند تعالی را انکار می‌کنید.
41- گناهکاران به رویهایشان (به علامتی که در صورت دارند) شناخته شده پیشانی و قدمهایشان گرفته شده، به زنجیر کشیده داخل جهنم برده می‌شوند.
42- الا ای مردم کدامین نعمتهای خداوند تعالی را انکار می‌کنید.
43- همین که آنها را به سوی جهنم بردند آن وقت به آنها گفته می‌شود اینکه همان جهنمی است که گناهکاران مانند شما آن را تکذیب می‌کردند
44- الحال گناهکاران مانند شما داخل آتش جهنم و آب جوشیده و پر حرارت بگردید به هیچ وجه قادر به خلاصی نخواهید بود.
45- کدامین نعمتهای خداوند تعالی را انکار می‌کنید (در اینکه چند آیه مقصود از نعمتها نعمت نجات یافتن برای مؤمنین است که از عذاب جهنم نجات یافته به نعمت ابدی بهشت نایل می‌گردند).
46- کسی را که از مراقبت خدای تعالی در اعمال خویش واقف و از اینکه جهت از مقام پروردگار خود می‌ترسد در عالم آخرت دو بهشت اعطا خواهد گردید.
47- الا ای مردم کدامین نعمتهای خداوند تعالی را انکار می‌کنید.
48- درختان آن بهشتها همه دارای شاخه‌های ثمرده است.
49- الا ای مردم کدامین نعمتهای خدای تعالی را انکار می‌کنید.
50- در هر یک از آن جنات دو چشمه آب گوارا جاری است.
51- الا ای مردم کدامین نعمتهای خداوند تعالی را انکار می‌کنید.
52- در آن جنات از هر قسم میوه‌جات دو قسم (دو صنف) میوه خواهد بود.
53- الا ای مردم کدامین نعمتهای خداوند تعالی را انکار می‌کنید.
54- مؤمنین در همان بهشتها به بعضی از فرشها تکیه می‌کنند که داخل آنها دیبای ضخیم است (آستر که از دیبا شد رو از چه چیز خواهد بود!) در حالی که چیدن میوه‌های آن جنت برای مؤمنین نزدیک می‌شود (در حال ایستاده و یا نشسسته به وجه سهل و ساده می‌توانند از میوه‌جات بچینند).

صفحه : 475
55- الا ای مردم کدامین نعمتهای خداوند تعالی را انکار می‌کنید.
56- در همان آخرت در بهشتها حوریانی که منحصرا به شوی خود چشم دارند هستند که قبل از زوجشان نه یک نفر انسان و نه یک نفر جان با آنها مجامعت نکرده بکارتشان را زایل ننموده‌اند.

57- الا ای مردم کدامین نعمتهای خداوند تعالی را انکار می‌کنید!.
58- صورت آن حوریان را در اختلاط صفا و سرخی گویا یاقوت و مرجان هستند.
59- الا ای مردم کدامین نعمتهای خداوند تعالی را انکار می‌کنید.
60- آیا پاداش نیکویی و احسان جز آن که نیکویی و احسان است! (به صاحب عمل خیر باید ثواب خوب داده شود).
61- الا ای مردم کدامین نعمتهای خداوند تعالی را انکار می‌کنید.
62- غیر از دو جنت مقدمة الذکر برای مؤمنین دو جنت دیگر هست.
63- الا ای مردم کدامین نعمتهای خداوند تعالی را انکار می‌کنید.
64- درختان آن جنت سیراب بوده از شدت خضارت به سیاهی میل می‌کند.
65- الا ای مردم کدامین نعمتهای خداوند تعالی را انکار می‌کنید.
66- در هر یک از آن جنات دو چشمه است که آب گوارا از آنها فوران می‌کند.
67- الا ای مردم کدامین نعمتهای خداوند تعالی را انکار می‌کنید.
68- در آن جنات هر قسم میوه‌جات خصوصا خرما و انار موجود است.
69- الا ای مردم کدامین نعمتهای خداوند تعالی را انکار می‌کنید.
70- در آن جنات حوریان خوش خلق نیکو منظر هستند که از آن نعمتهای موجود متنعمند.
71- الا ای مردم کدامین نعمتهای خداوند تعالی را انکار می‌کنید.
72- آن حوریان در خیمه‌های مسکونی خود مخدره و مستوره شده کنار نرفته فقط با شوهران خود به معاشرت مشغول می‌شوند.
73- الا ای مردم کدامین نعمتهای خداوند تعالی را انکار می‌کنید.
74- به آن حوریان قبل از زوجهایشان نه یک نفر از انسان و نه یک نفر از طایفه جن مقاربت نکرده بکارتشان را زایل ننموده است.
75- الا ای مردم کدامین نعمتهای خداوند تعالی را انکار می‌کنید.
76- به تکیه گاههای خوب دیبا و قماش سبز رنگ تکیه کرده در کمال استراحت به صحبت هم مشغول می‌شوند.
77- الا ای مردم کدامین نعمتهای خداوند تعالی را انکار می‌کنید.
78- (یا محمّد) اسم (عالی) پروردگار صاحب عظمت و کرامت تو پرخیر و برکت است باید در هر مقام او را تمجید و تقدیس کرده حمد و ثنا بکنید زیرا از هر عیب و نقصان مبرا بوده ذات مقدسش به حمد و ثنا شدن سزاوار است.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (یا محمّد) زمانی که (قیامت) به طور محقق واقع گردید:
2- آن وقت هیچ کس به خدای تعالی دروغ نبسته نمی‌تواند قیامت را تکذیب نماید (روز قیامت تمام مردم به حقیقت مؤمن می‌گردند لیکن ایمان آن روز به صاحبش فایده نخواهد داد).
3- قیامت جماعتی را (عاصیان به خدای تعالی را) ذلیل و حقیر کرده جماعت دیگر را (مؤمنین را) به مرتبه بلند می‌رساند.
4- (زمانی که (روز قیامت) زمین به شدت حرکت نمود.
5- و کوه‌ها از هم جدا و متلاشی شده مانند آرد گشتند.
6- بعد از آن گرد شده در هوا متفرق گشته فانی شدند آن وقت هیچ کس نمی‌تواند به خدای تعالی دروغ بندد.
7- شما نوع بشر در قیامت سه صنف می‌شوید.
8- «صنف اول» اصحاب دست راست صاحبان مرتبه بلند هستند (چنان که در دنیا سلاطین برای اشخاص بزرگ در قسمت راست خود جا می‌دهند) اما (یا محمّد) شأن اصحاب یمین چگونه و صاحب چه مراتبی هستند کسی بدان عالم نیست «صاحب مرتبه بسیار بزرگ هستند».
9- «صنف دوم» اصحاب سمت چپ صاحبان عذاب هستند اما (یا محمّد) شأن اصحاب شمال چگونه و صاحب چه مقام بدی هستند کسی بدان عالم نیست صاحب مرتبه بسیار بد و قبیحی هستند.
10- «صنف سوم» سابقین هستند که دین و ایمانشان خالص برای خداوند تعالی می‌باشد
11- آنها مقربین باری تعالی هستند.
12- مقام مقربین در جناتی که نعمتشان ابدی است برقرار است.
13- (یا محمّد) گروه سابقین در امت تو بیشتر آنهایی هستند که در صدر اسلام بوده‌اند.
14- اما بعد از آن در قرنهای بعد و زمانهای آخر سابقین (اهل تقرب) کم خواهد بود.
15- سابقین در همان بهشتها روی تختهایی که از طلا درست شده و با جواهرات و مروارید مزین گشته است قرار و آرام می‌گیرند.
16- به تختها تکیه کرده با هم روبرو نشسته به صحبت مشغول می‌شوند.

17- پسرکان زیبا روی همیشه جوان با کاسه‌ها و ابریقها و ظروف بزرگ مملو از شرابی که از چشمه‌ها خارج می‌شوند اطراف سابقین گشته آنها را سیراب می‌کنند.
18- پسرکان زیبا روی همیشه جوان با کاسه‌ها و ابریقها و ظروف بزرگ مملو از شرابی که از چشمه‌ها خارج می‌شوند اطراف سابقین گشته آنها را سیراب می‌کنند.
19- آن شراب چنان شرابی است که از آن نه سرشان درد می‌گیرد و نه مست می‌گردند (چون در شرابهای دنیا اینکه خاصیتها هست لذا شرابخوار دنیا از شراب آخرت محروم خواهد بود).
20- سابقین از میوه‌جاتی که به اختیار خود انتخاب کنند
21- و گوشت پرنده هر چه بخواهند متنعم خواهند بود.
22- در همان جنات برای سابقین (حور العین) که در صفات چون مروارید نهفته است مهیا خواهد بود.
23- در همان جنات برای سابقین (حور العین) که در صفات چون مروارید نهفته است مهیا خواهد بود.
24- نعمتهایی که ذکر شد به سابقین در مقابل عملی که انجام داده‌اند به عنوان جزا و ثواب داده می‌شود.
25- در همان جنات سابقین از یکدیگر سخنان لغو و هذیان نمی‌شنوند
26- مگر سلام یکدیگر را می‌شنوند دیگر سخنان از آنها به ظهور نمی‌رسد.
27- (بعد از بیان احوال سابقین «صنف اول» بیان احوال اصحاب یمین شروع کرده فرماید) (یا محمّد) اصحاب یمین «صاحبان مقام شامخ و ارجمند» دارای چه مقام و مرتبه‌ای هستند و شأنشان چیست کسی بدان عالم نیست (به نعم مفصلة الذیل متنعم خواهند بود).
28- از میوه درخت کنار (سدر) بی‌خار.
29- و از موزهای پرمیوه (از اصل ساق تا به سر شاخها).
30- در سایه مدام و همیشگی و غیر منقطع مانند روشنی بین طلوع فجر و طلوع شمس.
31- و از آبهای روان که همیشه جاری هستند.
32- و از میوه‌های فراوان
33- که نه تمام می‌شود و نه چیدنشان منع می‌گردد.
34- زنان زیبا که در حسن و جمال و فضل و ادب دارای مقام بلند و عالی هستند از نعمتهایی که «از آیه فی سدر به بعد ذکر شده» متنعم می‌گردند.
35- (یا محمّد) ما آن زنان را بدون ولادت به وجود آوردیم.
36- همه آن زنان را بکر
37- و برای زوجشان محبوب قرار دادیم (شوهر دوست نیکو رفتار و همسال بوده آنها را برای اصحاب یمین مقرر کردیم. در حدیث وارد شده

است تمام آن زنان در بهشت سی و سه ساله می‌شوند).
38- اصحاب یمین از بین امت تو هم از آنهایی که در صدر اسلام بودند و هم از آنهایی که در قرنهای بعد به وجود می‌آیند زیاد خواهند بود.
39- اصحاب یمین از بین امت تو هم از آنهایی که در صدر اسلام بودند و هم از آنهایی که در قرنهای بعد به وجود می‌آیند زیاد خواهند بود.
40- اصحاب یمین از بین امت تو هم از آنهایی که در صدر اسلام بودند و هم از آنهایی که در قرنهای بعد به وجود می‌آیند زیاد خواهند بود.
41- (صنف دوم) اصحاب شما اهل عذابند (یا محمّد) شأن اصحاب شمال چه بود و چقدر به آنها عذاب نازل خواهد شد کسی بدان عالم نیست.
42- اصحاب شمال در عذاب آتش نافذ و آب جوشان خواهند بود.
43- آنها در سایه خواهند بود لکن سایه آنها از دود (غلیظ) که روی هم متراکم شود خواهد بود.
44- امکان محافظت از برودت و حرارت در آن سایه نیست بلکه به شدت گرم و سوزنده خواهد بود.
45- در حقیقت اصحاب شمال در دنیا با ناز و نعمت بودند کفران می‌کردند از اینکه جهت مستحق چنین عذابی گشتند.
46- و بر گناهان بزرگ در دنیا اصرار می‌کردند.
47- در دنیا محشر را انکار کرده می‌گفتند آیا ما و پدران گذشته ما زمانی که مردیم و خاک و استخوان شدیم دوباره مبعوث شده حیات یافته به محشر وارد خواهیم شد! اینکه امر امکان ندارد.
48- در دنیا محشر را انکار کرده می‌گفتند آیا ما و پدران گذشته ما زمانی که مردیم و خاک و استخوان شدیم دوباره مبعوث شده حیات یافته به محشر وارد خواهیم شد! اینکه امر امکان ندارد.
49- (یا محمّد) در جواب آنها بگو، گذشتگان و آیندگان (پدران و اولادان)
50- تماما در روز معین و معلوم (قیامت) یک جا جمع خواهند شد.
51- بعد از جمع شدن در محشر در حقیقت شما ای گمراهان و تکذیب کنندگان حق
52- داخل جهنم شده البته از میوه درخت (زقوم)

صفحه : 477
خواهید خورد.
53- از میوه درخت زقوم شکمها را پر خواهید نمود.
54- پس از آن آب بسیار گرم خواهید خورد.
55- مانند (شتری) که دارای ناخوشی عطش است از آن آب خواهید خورد.
56- (یا محمّد) عذابهای ذکر شده (همان طور که برای مهمانان تشریفات قرار می‌دهند). برای آنها در (روز قیامت) تشریفات است باید به اینکه

تشریفات وارد شوند (در مقام استهزاء تشریفات گفته می‌شود).
57- شما خود می‌دانید که چیزی نبودید ما شما را خلق کرده به وجود آوردیم با اینکه همه باز تصدیق نمی‌کنید که شما را دوباره ایجاد کرده به محشر حاضر می‌کنیم برای ایجاد دفعه اول علم پیدا کردید ایجاد دفعه دوم را هم باید تصدیق کنید.
58- خبر بدهید به من تا ببینم اینکه آب منی (نطفه) که در رحم همسران می‌ریزید!.
59- آیا شما آنها را مقدر کرده به صورت بشر در می‌آورید یا اینکه که خالق آنها ما هستیم!
60- شما را خلق کرده بعد از آن ما بین شما موت را تقدیر نموده تا وقت معین قرار داده‌ایم،
61- اگر بخواهیم شما را هلاک کرده عوض شما مخلوقی به مثل شما و یا شما را به صورتهای مختلف که بدان علم ندارید انشاء می‌کنیم (چنان که انشاء می‌کنیم) البته ما قادریم و کسی نیست که بتواند ما را عاجز کند.
62- حقیقتا شما هیچ چیز نبودید، آگاه شدید که از عدم به وجودتان آوردیم پس چرا متذکر نمی‌شوید همان طور که اول دفعه برای خلق شما قادر شده شما را ایجاد کردیم دفعه دوم نیز به ایجاد شما قادر هستیم.
63- خبر بدهید به من تا ببینم دانه‌هایی را که برای زراعت می‌کارید شما نمو می‌دهید و به حاصل می‌رسانید یا رویاننده و حاصل رسان ما هستیم!.
64- خبر بدهید به من تا ببینم دانه‌هایی را که برای زراعت می‌کارید شما نمو می‌دهید و به حاصل می‌رسانید یا رویاننده و حاصل رسان ما هستیم!.
65- اگر ما بخواهیم و مشیتمان علاقه گیرد همان تخمها را قبل از رسیدن و به ثمر رسیدن به فنا داده پایمال می‌کنیم که هیچ فایده نمی‌توانید از آنها ببرید آن وقت از اینکه حال متعجب می‌شوید.
66- آن وقت چنین می‌گویید در حقیقت ما بدون فایده غرامت کشیده مالمان بدون فایده تلف گردید،
67- نه- بلکه از هر چیز محروم گشته از زراعت مطلوب محروم شدیم.
68- خبر بدهید به من تا ببینم آیا آن آبی که می‌خورید
69- آن را شما از ابرها نازل می‌کنید و یا نازل کننده باران ماییم.
70- اگر ما بخواهیم و مشیتمان علاقه گیرد آبهای روی زمین را در نهایت شوری قرار می‌دهیم که به خوردن آنها قادر نشده همه‌تان هلاک می‌شوید پس چرا به چنین نعمتها شکر گزار نمی‌شوید.
71- خبر بدهید به من تا ببینم آن آتشی که برافروخته و ایجاد می‌کنید (در عربستان درختی هست که اعراب از شاخه‌های تر آن دو پارچه بریده به هم می‌مالند آتش از آن خارج شده رفع احتیاج می نمایند)
72- آیا درخت آن را شما انشاء کرده به وجود آورده‌اید یا ما آفریده‌ایم!.

73- (یا محمّد) همین آتش را برای یاد کردن از آتش جهنم و دفع کردن تاریکی‌ها و سرما و استفاده طبخ انواع طعامها قرار دادیم.
74- ای انسان با ملاحظه اینکه نعم با ذکر نام مبارک خداوند بزرگوار او را تنزیه و تقدیس کن.
75- آن چنان که شما (مشرکین) تصور کرده (قرآن را) منکر می‌شوید نیست البته به مقامهای ساقط شدن ستارگان در موقع صبح و غروب قسم می‌خوریم.
76- در حقیقت اگر بدانید سوگند به مقامهای غروب ستارگان سوگند بزرگی است.
77- قسم می‌خوریم که در حقیقت کتابی که (قرآن) به محمّد نازل شده کتاب با کرامت است.
78- همین قرآن در لوح محفوظ (علم الهی) ثبت و ضبط شده است.
79- به قرآن مسح نمی‌کند و به احکام واجب الاذعان آن که راهنمای حقیقت و نجات است عمل نمی‌کند مگر اشخاصی که از هر قسم صفات رذیله و خبیثه پاک و منزه باشند.
80- اینکه قرآن از طرف خداوند تعالی تربیت دهنده عالمیان نازل شده است شک و شبهه در آن جایز نیست.
81- آیا درباره قرآن شریف که از طرف خداوند تعالی نازل شده است شما مشرکین اظهار نفاق کرده سخنان باطل گفته آن را تکذیب می‌کنید!.
82- شما تکذیب کنندگان قرآن عوض تصدیق آن حظ و نصیبتان را از قرآن همین قرار داده‌اید که آن را تکذیب کرده مضامین عالیه آن را قبول نکنید آیا از شخص عاقل چنین امری صادر می‌شود!
83- زمانی که روح موقع وفات به گلو رسید
84- برای چه چاره‌جویی نکرده موت را از محتضر دور نمی‌کنید شما اگر قادر هستید مرگ را از او دفع کنید.
85- ما به میت از خویش و اقربایش نزدیک‌تریم لیکن شما بصیرت نداشته عالم نیستید.
86- اگر برای شما تربیت دهنده و مسلطی نیست و در اینکه انکار خود صادق هستید پس چرا روح میت را بر نمی‌گردانید تا جاویدان صاحب روح شده موت او را درک نکند.
87- اگر برای شما تربیت دهنده و مسلطی نیست و در اینکه انکار خود صادق هستید پس چرا روح میت را بر نمی‌گردانید تا جاویدان صاحب روح شده موت او را درک نکند.
88- اما اگر میت از مقربین (یکی از اصناف سه گانه مقدمة الذکر)

بود
89- برای او جنت دایم النعم ابدی و هر قسم روزی و راحتی هست.
90- اما اگر میت از اصحاب یمین بود
91- در جنت از طرف سایر اصحاب یمین به او گفته می‌شود از اصحاب یمین سلام بر تو باد به جنت داخل شو.
92- و اما اگر میت از منکرین قیامت و گمراهان باشد
93- برای او تشریفات از آب جوشان پرحرارت جهنم آماده است
94- (اینکه کلام در مقام استهزاء بیان شده) بعد داخل جهنم می‌گردند.
95- (یا محمّد) مندرجات اینکه سوره البته حق و یقین بوده و احکامی است که شک و شبهه در آن نیست.
96- (یا محمّد) توحید و قدرت خداوند تعالی را ملاحظه کن و با ذکر نام مبارک خداوند تعالی بلند مرتبه او را تنزیه کرده و تسبیح و تقدیس کن.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- مخلوق موجود آسمانها و زمین (عاقل و غیر عاقل حالا یا قالا) تماما برای خدای تعالی ذکر می‌کنند هر فعل خدای تعالی از روی حکمت بوده به قدرت کامله خود غالب بر مخلوقات است.
2- سلطنت آسمانها و زمین مخصوص خدای تعالی است می‌میراند و زنده می‌کند و بر هر چیز قادر است.
3- خدای تعالی است که وجودش از وجود هر شیئی مقدم بدون ابتدا (قدیم) است و اوست که بعد از هلاکت هر شیئی وجودش باقی بوده فنا ناپذیر است، ظاهر شدنش با دلیل و براهینی که دلالت به ظهورش دارد ثابت است، و از جهت قابل درک بودنش با قوای حساسه بشر باطن است، و خدای تعالی است که بر هر چیزی عالم است.
4- خدای تعالی به قدرت کامله خود آسمانها و زمین را به مقدار زمان تقدیری شش روز خلق نمود سپس بر عرش (تخت سلطنت عالم) مستولی گردید (تحقیق اینکه مطلب ضمن سوره‌های قبل بیان شده است) آنچه در زمین فرو می‌رود و هر آنچه از زمین بیرون می‌شود و هر چه از آسمان بالا می‌رود و بر هر چیز خدای تعالی عالم است و او با شماست در هر مکان که باشید، و به هر عملتان ناظر و مطلع است خدای تعالی هر عمل شما را دیده و خبردار است.
5- سلطنت آسمانها و زمین مخصوص خداوند تعالی است و بازگشت جمیع امور به طرف خدای تعالی است.
6- خدای تعالی به قدرت کامله خود شب را به روز داخل می‌کند (شب را ناقص کرده روز را بلند می‌کند) و روز را به شب داخل می‌کند (روز را ناقص کرده شب را بلند می‌کند) به اسراری که در سینه‌ها پنهان است خدای تعالی عالم می‌باشد.
7- ای آنهایی که به دین اسلام دعوت می‌شوید به خدای تعالی و به پیغمبر او ایمان آورده از آن اموالی که خدای تعالی شما را از طرف خود در حق آنها جانشین قرار داده است انفاق و احسان نموده در رفع احتیاجات ابناء ملت صرف کنید اشخاصی که از شما ایمان آورده‌اند از اموال خود انفاق کنند برای آنها نزد خدای تعالی اجر و ثواب بزرگ است.
8- به شما چه شده که به خداوند تعالی ایمان نمی‌آورید! برای ایمان آوردن چه امری مانع شده و چه عذری هست و حال آن که پیغمبر ما (محمّد) شما را دعوت می‌کند تا به پروردگارتان ایمان بیاورید چرا دعوت

چنین داعی را ترک کرده ایمان نمی‌آورید! و حال آن که برای ایمان آوردن به خدا و موحد شدن خداوند تعالی از شما عهد محکم گرفته (به شما عقل داده و دلایل قرار داده و برای درک آن دلایل هر مانعی را از شما رفع کرده است) اگر ایمان آورنده هستید دلیل عقل به شما کفایت می‌کند و حال آن که علاوه بر آن آنها پیغمبری به مانند محمّد (و کتاب او قرآن) شما را دعوت کرده از خواب غفلت بیدار می‌سازد «با اینکه همه باز ایمان نمی‌آورید».
9- خداوند تعالی آیات مدلل واضح و آشکار در قرآن شریف به بنده خود (محمّد) نازل می‌کند تا به سبب قرآن شما را از تاریکیهای کفر و جهالت به طرف نور ایمان و علم خارج سازد، در حقیقت خداوند تعالی به شما مهربان و رحم کننده است.
10- چه امری مانع شما است از مالی که خداوند تعالی به شما داده در راه او انفاق و احسان نمی‌کنید و حال آن که وارث شدن به آسمانها و زمین و به هر چیزی که در آنها هست مخصوص خداوند تعالی است شما را هم مرگ درک کرده به اموالتان خداوند تعالی وارث خواهد شد هیچ چیز با خودتان به قبر نخواهید برد پس انفاق برای شما بهتر است. از شما هر آن کس که قبل از قوت و عزت یافتن دین اسلام (قبل از فتح مکه) از مال خود انفاق کرده و در راه خداوند تعالی جهاد کند تا دین قوی گردد با اشخاصی که (بعد از فتح مکه) انفاق و احسان کرده جهاد نمایند برابر نمی‌شوند درجات و مراتب اشخاصی که قبل از فتح مکه انفاق کرده جهاد نماید نزد خداوند تعالی از انفاق کنندگان و مجاهدین بعد از فتح مکه بزرگتر است. خداوند تعالی به هر یک از انفاق کنندگان و جهاد کنندگان قبل و بعد مکه وعده ثواب نیکو داده است لیکن در ثواب و درجات با هم تفاوت دارند به هر عملتان خداوند تعالی عالم و خبردار است.
11- کیست آن که با انفاق و احسان مال خود در راه خدا به وجه نیکو به خداوند تعالی قرض بدهد خداوند تعالی هم آن قرض را برای او

زیاد کرده افزون می‌سازد علاوه از آن برای او نزد خداوند تعالی اجر و مزد عزیز و با کرامت مهیا است.
12- (یا محمّد) روز قیامت زنان و مردان ایمان آورنده را در حالی می‌بینی که نور عملشان از پیشاپیش و سمت راست آنان بشتابد، آنها هم به سبب روشنایی آن نور حرکت می‌کنند، آن وقت به آنها گفته می‌شود بشارت دخول به بهشتی که از زیر درختانش نهرها جاری است به شما داده می‌شود در آن جنات همیشه خواهید بود، داخل شدن به چنین جناتی رسیدن به اجر و ثواب بزرگ است.

13- (در روز قیامت) مردان و زنان منافق به دیدن اهل ایمان که به جنت می‌روند به آنها خطاب کرده می‌گویند ای مؤمنین قدری منتظر شده توقف کنید تا اینکه که از نور شما قدری برگیریم و بدان ما هم از تاریکی عذاب خلاص شویم آن وقت از طرف مؤمنین به آنها گفته می‌شود واپس (به دنیا) گردید و برای خودتان طلب نور کنید از نور ما چیزی به شما نمی‌رسد بعد از اینکه گفتگو بین مؤمنین و منافقین دیواری (حائلی) کشیده می‌شود دیواری که دارای یک در باشد مؤمنین از آن در داخل بهشت می‌گردند. طرف داخل آن جنت رحمت الهی است اما طرف خارج آن که منافقان هستند عذاب (جهنم) می‌باشد همین که میان آنها حائل کشیده شد منافقین
14- مؤمنین را از پشت حائل صدا زده می‌گویند آیا ما با شما در دنیا یک جا معاشر نبوده‌ایم! امروز به ما ترحم کرده از ما اعراض نکنید مؤمنین در جواب آنها می‌گویند بلی در دنیا با ما بودید و مانند ما هم عمل می‌کردید ولی چون قلبا منافق بودید خود را به فتنه انداخته هلاک ساختید و رسیدن هر قسم بلا و مصیبت را برای مؤمنین انتظار می‌کشیدید در امر توحید شک و تردید نموده طمعهای بی‌پایان و آرزوهای عدیده شما را مغرور نمود به همین حال نفاق بودید تا اینکه که امر خداوند تعالی آمده مرگ شما را دریافته شیطان (نفس اماره) شما را مغرور ساخته بدون توبه از دنیا خارج شدید.
15- پس امروز نه از شما منافقین و نه از کفار و مشرکین عوض گرفته نمی‌شود تا عوض داده از عذاب خلاص شوید (اگر چه اصولا عوض پیدا نمی‌شود) منزل و مقام شما آتش جهنم است جهنم شما را لایق و سزاوار است و هر چه مرجع بدی است.
16- (یا محمّد) آیا برای گروندگان ظاهری موقع آن نرسیده که قلبشان برای ذکر خداوند تعالی نرم گشته و به آنچه از حق نازل شده بذل توجه کنند و باطنا و یقینا ایمان آورده نفاق را ترک نمایند جای تعجب است که با ملاحظه آیات قرآن شریف باز در حال نفاق می‌مانند (یا محمّد) ایمان آورندگان به قرآن مانند کسانی که پیش از اینکه برایشان کتاب آسمانی آمد (یعنی یهود و نصاری) نباشند که نزول کتاب بر آنها مدتی طول کشیده و به سبب طول زمان در امر دین اختلاف کرده با تبعیت از خواهش نفس قلبشان را قساوت گرفته اکثرا فاسق شدند (اهل قرآن هم مانند آنها نباشند).
17- ایها النّاس بدانید و خبردار باشید در حقیقت خداوند تعالی زمین را بعد از مرگ (بعد از خشکیدن تمام علوفه‌ها) زنده می‌کند (باران نازل کرده علوفه‌ها و گلها می‌رویاند) حقیقتا برای شما آیاتی را که دلیل وحدانیت ما باشد بیان نمودیم البته باید از روی عقل رفتار کرده قائل به توحید باشید (اینکه آیه شریفه درباره تأثیر آیات قرآن به قلوب مثل است همان طور که

باران به زمین حیات می‌دهد هم چنان مضامین عالیه قرآن شریف قلوبی را که به جهالت مرده‌اند زنده کرده خلاص کننده از جهالت است).
18- (یا محمّد) مردان و زنان صدقه دهنده در راه خدا و آنان که به خداوند تعالی قرض الحسنه داده اموال خود را در راه دین و ملت خرج می‌کنند صدقه و قرضشان نزد خداوند تعالی زیاد شده علاوه از آنها نزد خداوند تعالی اجر و ثواب بزرگ و پر برکت مهیا است.
19- (یا محمّد) اشخاصی که به خداوند تعالی و پیغمبران او ایمان بیاورند آنها نزد پروردگارشان از صدیقان و در زمره شهدایی که (جهاد اکبر نموده‌اند) محسوب خواهند شد، برای آنها اجر و ثواب و نور هدایتشان حاضر و مهیا است، و اشخاصی که کافر گشته آیاتی را

که دلیل قدرت و توحید ما است تکذیب نمایند آنها اصحاب جهنم هستند که گرفتار عذاب شده خلاص نخواهند شد.
20- ای مردم بدانید و آگاه باشید که حیات دنیا در تندگذری و فانی شدن مانند امور محقر و پست و مانند لغویات و بازیچه می‌باشد علاوه متاع دنیا را ما بین خود زینت اخذ کرده به کثرت مال و اولاد مفاخره می‌کنید تمام آنها به زودی فنا پذیرند، حیات دنیا مانند بارانی است که به سبب آن باران نباتات روئیده شده کفار منکر را به تعجب آورده و بعد از تر و تازه بودن خشک و زرد و بعد پراکنده و پایمان گشته به صورت فنا داخل شود برای چنین دنیای فنا پذیر مغرور شدن و کسب صفات قبیح نمودن زهی نادانی است اما اخرت از امور مهمه می‌باشد در آخرت برای عاصیان عذاب شدید و برای مؤمنین رضایت پروردگار و بخشودگی هست متاع دنیا نیست مگر متاع غرور (کسی را که در فکر آخرت نباشد می‌فریبد) (تبعیت از نفس اماره و عمل آوردن خواهش نفس عمل اشخاص مغرور می‌باشد اشخاص عاقل خیر و صلاح خودشان و دیگران را ملاحظه کرده به امور دنیا مباشرت می‌کنند آن وقت حیات دنیا برای آنها متاع آخرت است نه متاع دنیا).
21- ای مؤمنین به سوی مغفرت خدای خودتان بشتابید و به سوی جنتی که پهنای آن مثل پهنای آسمان و زمین است پیشی گرفته از هم جلو بیفتید چنین چیزی را طلب کنید چنین جنتی برای ایمان آورندگان به خدا و پیغمبران او حاضر و مهیاست اینکه جنت فضل الهی است به هر شخصی که بخواهد (مؤمنین) عطا می‌فرماید خداوند تعالی صاحب فضل و رحمت بزرگ می‌باشد.
22- هیچ مصیبتی (قحطی و رسیدن آفات به زراعات) روی زمین به نوع بشر نمی‌رسد و هیچ مصیبتی (از امراض و موت) به نفس شما نمی‌رسد

مگر اینکه که تمام آنها قبل از آن که نفسها را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت شده تغییر بردار نیست تقدیر اینها و ثبت آنها (در لوح محفوظ) برای خداوند تعالی سهل و آسان است هیچ چیز از تحت قدرت او نمی‌تواند خارج شود.
23- بیان قدرت خداوند تعالی و اینکه که همه چیز در تحت قدرت اوست برای اینکه است که در امور دین به آنچه که فوت می‌شود محزون نشده و به آنچه روی می‌نماید شاد نشوید بود و نبود دنیا، و نعمت و مصیبت آنها برای شما برابر شده همه را به خداوند تعالی واگذار کنید در موقع نعمت کبر و غرور و در موقع مصیبت جزع و فزع ننمائید، خداوند تعالی هیچ متکبر خودخواه را دوست نمی‌دارد.
24- صفت کبر و غرور کنندگان اینکه است که علاوه از بخل خودشان مردم را هم به بخل امر می‌کنند چنین اشخاصی را البته خداوند تعالی دوست نمی‌دارد، و هر که به امر و نهی خداوند تعالی پشت کرده اطاعت نکند خداوند تعالی از اطاعت او بی‌احتیاج است خداوند تعالی در هر فعل و عملش ستوده است.
25- (یا محمّد) حقیقت اما پیغمبران خود را با دلیل و براهینی که دلالت به صدق آنها می‌کرد فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان عدالت را نازل کرده به عمل کردن امر نمودیم تا اینکه که نوع بشر با یکدیگر از روی عدالت رفتار کرده هیچ کس به دیگری ظلم نکند (یا محمّد) آهن را ایجاد کرده برای استفاده مردم قرار دادیم آهن دارای صلابت بوده و برای مردم منافع بسیار دارد (بر کسانی که در امور زمان بصیرتی دارند نیروها و منافعی که در آهن قرار داده شده پنهان نیست، اینکه که در قرآن شریف از اینکه همه سودها و قوه‌هایی که از آهن به تدریج با تکمیل صنایع به ظهور می‌رسد در دو کلمه تعبیر و بیان گردیده دلیل فصاحت و بلاغت قرآن و معجزه بودن آن است) (یا محمّد) انبیاء را فرستاده اشیاء مذکور را نازل کردیم تا مردم با هم از روی عدالت رفتار کنند و هم آنهایی را که غایبانه به خداوند و پیغمبران او کمک کرده و یا نمی‌کنند از یکدیگر تمیز دهد در حقیقت خداوند تعالی در هر امر خود صاحب قوت بوده و غالب بر مخلوقات است.
26- (یا محمّد) حقیقتا نوح و ابراهیم را برای مردم پیغمبر فرستاده و در اولاد آنها نبوت و کتاب را مقرر داشتیم، لیکن عده‌ای از مردم که بر ایشان پیغمبر فرستاده شده بود به راه حق هدایت یافته و اکثرشان فاسق گشتند.
27- بر اثر پیغمبران مذکور پیغمبران خودمان را تابع کرده از پی یکدیگر فرستادیم تا اینکه که نوبت به عیسی رسیده عیسی پسر مریم را از پس آنها فرستادیم. به عیسی پسر مریم (کتاب) انجیل را داده و در قلب تابعین او رحم و مهربانی قرار دادیم که یکدیگر را دوست بدارند، امت عیسی از پیش خود رهبانیت را احداث کرده دنیا را ترک نموده در کوه‌ها و غارها به

عبادت مشغول شدند در صورتی که ما رهبانیت را بر آنها واجب نکرده بودیم بلکه آنها شخصا برای طلب رضای خداوند تعالی رهبانیت را احداث نمودند لیکن آن چنان که حق رهبانیت بود مراعات نکرده ضایع نمودند، اجر و ثواب

صفحه : 481
آنهایی را که به عیسی تابع شده ایمان آوردند دادیم لیکن اکثر آنها احکام دین را محافظت نکرده فاسق گشتند.
28- ای ایمان آورندگان به خداوند تعالی (مؤمنین تورات و انجیل) از خداوند تعالی بترسید به پیغمبر او محمّد ایمان بیاورید تا ایمانتان کامل باشد اگر چنین کنید به سبب کمال ایمانتان خداوند تعالی از رحمت خود به شما دو حصه عطا می‌فرماید و برای شما نوری قرار می‌دهد که به سبب آن نور روی زمین راه رفته خلق به شما تابع می‌شوند و در آخرت هم شما را می‌بخشد خداوند تعالی به آنهایی که خالصا ایمان بیاورند رحم کرده آنها را بخشنده است.
29- خداوند تعالی به ایمان آورندگان محمّد و سایر انبیاء دو حصه از رحمت خود عطا فرموده به آنها نوری (علم) عطا می‌کند تا اهل کتاب بدانند که در حقیقت از فضل و رحمت خداوند تعالی به هیچ چیز نمی‌توانند قادر باشند مگر اینکه که خداوند تعالی خود عطا فرماید و در حقیقت فضل و رحمت به ید قدرت خداوند تعالی است به هر شخص بخواهد عطا می‌فرماید خداوند تعالی صاحب رحمت و فضل بزرگ می‌باشد.

در مدینه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
[توضیح: در مدینه منوره (خوله دختر ثعلبه) از انصار عیال (اوس بن صامت) زنی نیکو اندام و چاق بود به نماز مشغول شده و در حال نماز اوس زوج او به او نظر کرده و نفس بر او غالب شده بعد از فراغت از نماز اوس خواهش نفس خود را از او طلب نمود خوله تمکین ننمود اوس غضبناک شده بنا به عادت جاهلیت طلاق اهل جاهلیت (ظهار) را جاری نموده زن را طلاق داد بعد از آن پشیمان شد. خوله حضور رسول خدا شرفیاب شده عرض کرد یا رسول اللّٰه موقعی که من نوجوان و خوش صورت بودم و همه کس راغب بود (اوس) مرا تزویج کرد اکنون که سنم گذشته و اولادم زیاد شده است مرا برای خود مانند مادر قرار داده از من ظهار نموده و برای خود حرام کرده است من فرزندان کوچک دارم اگر به او بسپارم ضایع می‌گردند و اگر خودم ببرم گرسنه می‌مانند یا رسول اللّٰه به من چاره ساز. آن جناب فرمود بر زوج خود حرام شدی، عرض کرد یا رسول اللّٰه قسم به خداوند تعالی طلاق ذکر نکرده پدر فرزندان من است بیشتر از همه او را دوست می‌دارم رسول خدا فرمودند حرام شدی، خوله با رسول خدا بنای منازعه گذاشته هر زمان که به او می‌فرمود حرام شدی آه و ناله کرده می‌گفت شکایتم را به خداوند تعالی می‌کنم آن وقت همین سوره مبارکه (المجادله) نازل شد چنان که در آیه شریفه ذکر شده طلاق بودن ظهار نفی گردید لیکن شخص ظهار کننده باید قبل از مقاربت با عیالش کفاره بدهد بعد از آن مقاربت نماید چنان که در اینکه سوره مبارکه ذکر می‌شود.]
1- (یا محمّد) آن زنی که (خوله) درباره ظهار کردن شوهرش (اوس) با تو منازعه کرده به خداوند تعالی شکایت می‌کرد حقیقتا خداوند تعالی سخن او را شنید. (یا محمّد) گفتگوی شما را خداوند تعالی می‌شنود در حقیقت خداوند تعالی کلام و شکایت تضرع کنندگان را شنیده احوال آنها را دیده و خبردار است.
2- (یا محمّد) اشخاصی از شما که زنان خود را ظهار می‌کنند (یعنی به زنان خود می‌گویند تو، به من مانند پشت مادرم هستی و آنها را به مادران خود تشبیه می‌کنند آن زنان مادران آنها نیستند (با گفتن آن کلام زنان به آنها مادر نمی‌شوند) هیچ زنی به حقیقت مادر آنها نیست مگر آن زنانی که آنها را (تولید) کرده زائیده‌اند غیر آنها هیچ زنی به شخص حقیقتا مادر نمی‌شود و با تشبیه عیال به مادر عورت حرام نمی‌گردد در حقیقت مردان

باظهار کردن زنان سخن دروغ از حق و قبیحی می‌گویند و در حقیقت خداوند تعالی آنان را که از گفتن اینکه حرف توبه کنند بخشیده گذشت کننده است.
3- (یا محمّد) حکم ظهار اینکه است که بیان می‌شود اشخاصی که از زنان خود ظهار کرده برای خود حرام می‌کنند بعد پشیمان شده به تدارک گفته خود بر می‌گردند، مرد ظهار کننده از ملاقات یکدیگر (مقاربت کردن) غلامی آزاد نماید بعد مقاربت با عیال به او حلال شود با اینکه حکم به شما نصیحت و موعظه می‌شود تا چنین امر قبیح را (ظهار را) ترک کرده بدان مباشر نشوید هر عملی که انجام دهید خداوند تعالی بدان عالم و خبردار است.
4- و هر که بعد از ظهار برای کفاره، غلام جهت آزاد کردن پیدا نکند آن شخص باید قبل از مقاربت دو ماه متصل روزه بدارد و هر که قدرت روزه گرفتن برای کفاره نداشته باشد و گرسنگی برای او مشکل باشد باید آن شخص به شصت نفر فقیر طعام بدهد تا مقاربت با عیال بر او حلال شود بیان و تعلیم احکام الهی از اینکه جهت است که به احکام شریعت عمل کرده و با ترک احکام جاهلیت به خداوند تعالی ایمان آورده و به پیغمبر او تابع شوید و به عمل قبیح به مثل ظهار مرتکب نشوید احکام مذکور حدود خداوند تعالی است نمی‌توان از آنها تجاوز نمود برای کفاری که از اینکه حدود تجاوز کرده و عمل به احکام نکنند در آن صورت عذاب اذیت کننده آماده است (آیاتی که درباره ظهار نازل شده تمام شد).
5- (یا محمّد) در حقیقت اشخاصی که خداوند تعالی و پیغمبر او محمّد را دشمن گرفته به امر آنها اطاعت نکنند خداوند تعالی آنها را ذلیل و هلاک می‌سازد چنان که قبل از آنها دشمنان دین را ذلیل و هلاک نمود و حال آن که حقیقتا ما برای صدق پیغمبر دلیل و براهینی که دلالتشان ظاهر و آشکار است فرستادیم با اینکه حال به دلایل توجه نکرده کافر گشتند برای کفاری که منکر دلیل و براهین باشند عذاب عزت بردار و ذلیل کننده هست (چنان که شد).
6- (یا محمّد) آن روز که (روز قیامت) خداوند تعالی تمام نوع بشر را دوباره حیات داده محشور می‌کند و اعمالشان را به آنها خبر

می‌دهد به آن اعمال خداوند تعالی احاطه نموده تماما حفظ فرموده است لیکن آنها از یاد برده فراموش نموده‌اند خداوند تعالی بر هر چیز حاضر و ناظر است هیچ چیز از علم او فوت نمی‌شود.
7- (یا محمّد) آیا نمی‌نگری که خدای تعالی در آسمانها و زمین به هر چیز داناست سه نفر به یک مقام جمع نشده پنهانی سخن نمی‌گویند مگر اینکه

که خداوند تعالی چهارمی آنها است به سخنان پنهانی آنها عالم است و پنج نفر پنهانی به هم سخن نمی‌گویند مگر اینکه که خداوند تعالی ششمی آنها است از اینکه اعداد چه کم و یا زیاد در هر کجا بوده باشند به یک جا جمع نشده و پنهانی سخن نمی‌گویند مگر اینکه که خداوند تعالی با آنها است و بر هر یک از اعمال آنها عالم است پس از آن روز قیامت اعمالشان را به آنها خبر خواهد داد در حقیقت خداوند تعالی به هر شیئی عالم است.
[توضیح: یهود و منافقین با یکدیگر پنهانی سخن گفته به مؤمنین اشاره کرده آنها را به غیظ می‌آوردند رسول خدا آنها را از ارتکاب چنین عملی نهی فرموده ولی اطاعت نکرده به همان حال برگشتند در اینکه باره آیه شریفه زیر نازل شده فرمود.]
8- (یا محمّد) آیا به (یهود و منافقین) نمی‌نگری پس از نهی شدن از نجوا کردن باز عود نموده نجوا می‌کنند، به گناه و دشمنی و نافرمانی پیغمبر پنهانی سخن می‌گویند، (یا محمّد) زمانی که یهود و منافقین به حضور تو بیایند سلامی را به تو می‌دهند که خداوند تعالی آن سلام را به تو نداده است (یهودیان موقع شرفیابی به خدمت رسول اکرم به جای السلام علیک. (السام علیک) می‌گفتند (سام) به معنی موت است به چنین سلام گفتن آنها کسی ملتفت نشده خداوند تعالی اینکه مطلب را به رسول خدا خبر می‌دهد) (یا محمّد) یهود و منافقین پیش خود می‌گویند اگر اینکه محمّد پیغمبر است برای چه خداوند تعالی نسبت به گفته ما (به جای سلام، سام گفتن) ما را عذاب نمی‌کند (خداوند تعالی در جواب آنها آیه بعد را می‌فرماید) (یا محمّد) برای آنها جهنم کفایت می‌کند داخل جهنم خواهند شد چه مرجع بدی است جهنم (بعد از اینکه ضمن چند آیه شریفه خداوند تعالی ما را به مکارم اخلاق امر می‌فرماید).
9- ای مؤمنان زمانی که نجوا کردید شما خودتان را به یهود و منافقین تشبیه نکنید مانند آنها درباره گناه و دشمنی و عصیان به پیغمبر (نجوا) ننمایید، بلکه درباره ادای واجبات و اقدام به عمل خیر و تقوی (نجوا) کنید از خداوند یگانه که به سوی او محشور خواهید شد بترسید نجوا درباره گناه و معصیت را ترک نمائید.
10- در حقیقت (نجوا) به گناه و معصیت ناشی از وسوسه شیطان و (نفس اماره) است آنها را به نجوا و امیدارد تا سایر مؤمنین از نجوای آنها غمگین و محزون باشند (عبد اللّه إبن عمر از رسول خدا روایت کرد که رسول خدا فرمودند زمانی که سه نفر جایی حاضر باشند دو نفرشان پنهانی از نفر سومی با یکدیگر سخن نگویند) (یا محمّد) پنهان سخن گفتن به مؤمنین هیچ ضرر نمی‌رساند مگر اینکه که اذن و اراده خداوند تعالی برای ضرر رساندن به آنها علاقه گیرد آن وقت به آنها ضرر می‌رسد لیکن چون نجوا به نفسه عملی قبیح است خداوند تعالی از آن نهی می‌فرماید و الا از نجوا

کردن آنها هیچ ضرری عاید نمی‌شود باید مؤمنین در امور خود به خداوند تعالی توکل کرده از ضرر نجوا خوف نکنند.
11- ای مؤمنان زمانی که در یک مجلس حاضر شدید مجلس تنگ شده شخص دیگری به مجلس وارد شد آن وقت به شما گفته شد به مجلس وسعت داده حرکت کرده به تازه وارد جا بدهید شما هم قبول کرده وسعت بدهید خداوند تعالی هم بر هر امر شما وسعت می‌دهد زمانی که به شما گفتند برخیزید و از مجلس متفرق شوید شما هم قبول کرده برخیزید و متفرق شوید، که خدای تعالی مقام اهل ایمان و مخصوصا صاحبان علم را نسبت به سایرین چندین درجه بلند و رفیع می‌گرداند به آنچه شما می‌کنید خداوند تعالی عالم و خبردار است.
[توضیح: اکثر مردم موقع احتیاج نزد رسول خدا شرفیاب شده به طریق نجوا با آن حضرت صحبت می‌کردند تا اینکه که روزی آن جناب ملول و مکدر شده در آن باره آیه شریفه زیر نازل شده به دادن صدقه امر شدند یعنی هر شخص که بخواهد با رسول خدا نجوا کند اول باید صدقه بدهد بعد نجوا نماید همین که صحبت دادن پول به میان آمد اغنیا از بخل و فقرا از نداری نجوا را ترک نمودند.]

صفحه : 483
12- ای مؤمنان زمانی که خواستید با (محمّد) پیغمبر ما نجوا کرده صحبت کنید پیش از نجوا صدقه بدهید بعد نجوا نمائید، اینکه صدقه قبل از نجوا برای شما خوب و امر پاکیزه است، برای دادن صدقه به علت فقر چیزی پیدا نکنید در حقیقت خداوند تعالی به بی‌چیزان رحم کرده بخشنده است.
13- آیا از آن که پیش از نجوا با رسول خدا از دادن صدقه ترسیدید که مبادا فقیر شوید! حال که صدقه قبل از نجوا برای شما دشوار شد خداوند تعالی عذر شما را قبول کرده در ترک صدقه شما را مرخص کرده صدقه را از شما برداشت لیکن در هر امر به خداوند تعالی و پیغمبر او اطاعت کرده نماز به پا دارید زکاة بدهید (با بودن اینکه آیه شریفه خارج کردن صدقه از وجوب و استحباب از صاحب تفسیر خازن خیلی تعجب است) به آنچه که شما می‌کنید خداوند تعالی عالم و خبردار است.
[توضیح: منافقین در مدینه با یهودیان دوستی و مراوده کرده اسرار پنهانی مسلمین را به آنها می‌رساندند در اینکه باره آیه زیر نازل شد:] 14- (یا محمّد) آیا نمی‌نگری به آن منافقینی که به ظاهر خود را مسلم گفته اما باطنا جماعتی (یهودیان) را که خداوند تعالی بر آنها غضب کرده دوست گرفته اسرار مؤمنین را بر آنها نقل می‌کنند ایشان نه از شما هستند و نه از یهودیان، بلکه جماعت آواره‌ای هستند به امر دروغ (ادعای اسلام) قسم خورده می‌گویند ما مسلمانیم و حال آن که خودشان می‌دانند که دروغ

قسم می‌خورند مسلمان نیستند.
15- خداوند تعالی برای منافقین در آخرت عذاب شدید مهیا نموده است، در حقیقت اعمال منافقین همیشه بد بوده و به آن اصرار نموده‌اند.
16- منافقین قسمهای دروغ خود را «آن که قسم خورده می‌گفتند ما مسلمانیم» برای خود ستر و پرده قرار داده به سبب آن نفاق خود را پنهان نموده باطنا مردم را از داخل شدن به دین خداوند تعالی باز داشتند از اینکه جهت برای آنها عذاب ذلیل کننده مهیا است.
17- اموال و اولاد منافقین آنها را به هیچ وجه از خداوند تعالی بی‌نیاز نمی‌کند اینکه منافقین اصحاب جهنم بوده و در جهنم همیشه خواهند بود.
18- آن روزی که (قیامت) خداوند تعالی تمام منافقین را محشور می‌سازد در آن روز برای خداوند تعالی هم قسم می‌خورند که ما در دنیا مسلمان بودیم گمان می‌کنند همان طور که برای شما در دنیا قسم خورده و از قسم خود فایده برده خود و مالشان حفظ می‌شد در آخرت نیز از قسم دروغ خود فایده‌ای می‌برند (یا محمّد) با خبر باش که منافقین در دنیا و آخرت دروغگو هستند.
19- (یا محمّد) شیطان بر منافقین مستولی شده ذکر خداوند تعالی را از آنها فراموش نمود نه به قلب و نه به لسان خداوند تعالی را ذکر نمی‌کنند، (یا محمّد) اینکه منافقین قشون شیطانند با خبر باش که در دنیا و آخرت زیانکاران به نفس خود منافقین قشون شیطان خواهند بود.
20- (یا محمّد) اشخاصی که خداوند تعالی و پیغمبر او محمّد را دشمن گرفته و به امر آنها مخالف می‌شوند مردمانی در سلک ذلیل‌ترین مخلوقند.
21- خداوند تعالی حکم قطعی فرموده که البته خودم و پیغمبرانم به دشمنانم غلبه خواهیم کرد در حقیقت خداوند تعالی قوی و به مخلوقات غالب است با اینکه حال دشمن داشتن خدا و پیغمبرش به منافقین فایده نمی‌دهد.
22- (یا محمّد) از قوم و جماعتی که به خداوند تعالی و روز آخرت ایمان آورده باشند قومی را نخواهی یافت که دشمنان خداوند تعالی و پیغمبران او را دوست بدارند اینکه امر از مؤمنین صادر نمی‌شود اگر چه دشمنان، پدران یا پسران و یا برادران و یا اقربای دیگر مؤمنین باشند شخص مؤمن دشمن خدا را دوست نمی‌دارد، در قلب چنین مؤمنین، خداوند تعالی ایمان را راسخ و ثابت نموده از طرف خود به وسیله قوه روحانی آنها را مؤید و منصور قرار داده است و لذا در دنیا همیشه به دشمنان خود غالب می‌شوند (احوال مؤمنین در صدر اسلام از اینکه قبیل بود) در آخرت هم خداوند تعالی آنها را به چند جنت که از زیر درختان و قصور آنها نهرها جاری می‌شود داخل می‌سازد در آن جنات همیشه بوده از آنجا خارج نمی‌شوند خداوند تعالی از آنها راضی می‌شود و آنها هم به رسیدن اجر و ثواب بزرگ

از خداوند تعالی راضی می‌شوند، قشون خداوند تعالی فقط اینکه قبیل مؤمنین هستند (یا محمّد) با خبر باش که قشون خداوند تعالی البته به دشمنانشان غالب شده از رستگارانند.

در مدینه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
[توضیح: پس از هجرت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از مکه و ورود به مدینه جماعت (بنی النضیر) از یهودیان ساکن اطراف مدینه حضور آن حضرت آمده مصالحه کردند به اینکه شرط که با یکدیگر جنگ نکرده و از ضرر رساندن به هم خودداری کنند، رسول خدا با آنها اینکه عهد را بسته از آنها خاطر جمع شد، در سال دوم هجرت همین که

صفحه : 484
با اهل مکه (غزوه بدر) اتفاق افتاد رسول خدا در آن غزوه به مشرکین غالب شد جماعت بنی النضیر گفتند اینکه همان پیغمبری است که خداوند تعالی وصف او را در تورات بیان فرموده است بعد از آن در سال سوم هجرت غزوه احد اتفاق افتاد در آن جنگ قشون رسول خدا شکست خورده متفرق گشتند، جماعت بنی النضیر به شک افتاده عهد خود را با رسول خدا شکستند رئیس آنها (کعب إبن اشرف) با چهل نفر به مکه رفته با جماعت قریش برای جنگ با رسول خدا عهد بسته هم قسم شدند (ابو سفیان) با چهل نفر، (کعب) هم با چهل نفر داخل مسجد الحرام شده از هم عهد و میثاق گرفتند. کعب از آنجا بازگشته به مدینه رفت رسول خدا از اینکه امر خبردار شد چون بنی النضیر عهد خود را شکست حضرت اهل مدینه را جمع نموده به جنگ بنی النضیر فرمان داد رسول خدا به حماری که دارای افسار از لیف خرما بود سوار شده بود (محمّد إبن مسلمه) از انصار با (کعب إبن اشرف) رئیس یهودیان برادر رضاعی بود شب هنگام محمّد إبن مسلمه نزد کعب رفته او را از منزلش خارج نموده به حیله او را به قتل رسانید رسول خدا به آنها خبر فرستاد به سبب شکستن عهد از مدینه خارج شوید جواب داده گفتند مرگ برای ما بهتر از خارج شدن است از منافقین مدینه به آنها خبر رسید که از منازل خود خارج نشده حاضر به جنگ شوید ما هم به شما کمک می‌کنیم آنها هم حاضر به جنگ شدند رسول اکرم بیست و یک روز آنها را محاصره نمود خداوند تعالی ترسی در دل آنها افکند و از کمک منافقین مأیوس شدند از رسول خدا خواهش صلح کردند رسول خدا به آنها امان داد به اینکه شرط که اهل سه خانه یک بار شتر از اموال خود ببرند و به هر طرف که مایل باشند بروند آنها هم قبول کرده تماما کوچ نموده به شام رفتند چنان که بعد از اینکه ضمن آیات شریفه خبر می‌دهد. فرماید:]
1- هر قسم مخلوق در آسمانها و زمین (وجودا و ذاتا) خداوند تعالی را ذکر

کرده از هر عیب و نقص پاک و مقدس قرار می‌دهند خداوند تعالی غالب مخلوقات بوده و امور آنها را از روی حکمت تدبیر کننده است.
2- خداوند تعالی به قدرت کامله خود از اهل کتاب یهودیان کافر (بنی النضیر را) در اول راندنشان از دیارشان خارج نمود (اولین مرتبه جماعت بنی النضیر از یهودیان جزیرة العرب شروع به کوچ نموده‌اند و لذا ضمن آیه شریفه دفعه اول فرمود) و حال آن که شما مؤمنین گمان نداشتید که آنها (به سبب استحکام قلاع و کثرت قوی و تدارکشان) از منازل خود خارج شوند خود یهودیان بنی النضیر هم گمان کردند که استحکام قلاعشان آنها را از عذاب خداوند تعالی حفظ خواهد نمود اما از محل غیر قابل تصور امر خداوند تعالی به آنها رسیده آنها را گرفتار نمود (کعب إبن الاشرف) رئیسشان مقتول شده امرشان ضعیف گردید) خداوند تعالی در دل جماعت (بنی النضیر) به شدت خوف افکند آنها اندرون خانه‌هایشان را به دست خودشان و ظاهرش را به دست مسلمین خراب می‌کردند (همین که جماعت بنی النضیر قصد کوچ کردند تزئینات داخل منازل را به دست خود خراب کرده بعد بیرون رفتند) ای صاحبان بصیرت از اینکه تدبیر خداوند تعالی که چگونه مسلمانها را به آنها مسلط ساخته به وجه سهل آنها را از منازل خود خارج نمود عبرت گرفته به قدرت خداوند تعالی عالم شوید.
3- اگر خداوند تعالی بر ایشان ترک وطن را (که از مرگ شدیدتر است) مقرر نمی‌کرد البته در دنیا به سبب قتل (مانند عذابی که به یهودیان بنی قریظه فرمود) آنها را عذاب می‌کرد، توأم به عذاب ترک وطن برای آنها عذاب آتش دردناک در آخرت مهیاست.
4- رسیدن چنین ذلت به یهودیان بنی النضیر برای آن است که آنها به خداوند تعالی و پیغمبر او (محمّد) مخالف شده عهد را شکسته از اطاعت خارج شدند. و هر که به خداوند تعالی و پیغمبر او مخالف شده عهد را شکسته از اطاعت خارج شود خداوند تعالی به چنین اشخاصی به شدت عذاب کننده است.
[توضیح: همین که قشون رسول خدا (جماعت بنی النضیر را) محاصره کردند بعضی از عساکر اسلام درختان خرما را بریدند و بعضی دیگر نهی کردند در اینکه باره آیه شریفه زیر نازل شد:] 5- ای مؤمنین آنچه از درخت خرما قطع کرده و یا در تنه خود باقی گذاشتید هر دو به امر و اذن خداوند تعالی شده است، به هیچ یک از شما ملامت نیست مخصوصا به قطع درختان، خداوند تعالی اذن می‌دهد تا یهودیان فاسق را به سبب قطع درخت به غیظ آورده ذلیل گرداند
6- (همین که یهودیان بنی النضیر منازل خود را ترک کرده خارج شدند قشون رسول اکرم تقسیم اموال و زمینهای آنها را مانند سایر غنایم از رسول خدا خواهش کردند آن وقت آیه شریفه زیر نازل شد) هر غنیمتی که

خداوند تعالی از جماعت بنی النضیر به پیغمبر خود (محمّد) برگردانید شما برای تحصیل آنها نه اسبی و نه شتری نتاخته زحمت نکشیده‌اید بدون جدال و قتال آن غنائم تحصیل شده است و لذا آن غنائم مخصوص پیغمبر می‌باشد (جماعت بنی النضیر در دو میلی کنار مدینه ساکن بودند قشون پیاده به آنجا رفته فقط رسول خدا سوار حمار شده بود) شما در تحصیل اینکه غنائم هیچ زحمت نکشیده‌اید لیکن خداوند تعالی بدون جنگ و جدال پیغمبران خود را به هر جماعتی که بخواهد مسلط می‌کند از جمله محمّد را بدون جنگ به بنی النضیر مسلط نمود خداوند تعالی بر هر چیز قادر است همان طور که شما را بدون جنگ به دشمن مسلط نمود. و لذا غنائم حاصله از بنی النضیر مخصوص پیغمبر می‌باشد مانند سایر غنائم قسمت نمی‌شود.

صفحه : 485
[توضیح: در آیه شریفه قبلی اختصاص اینکه قبیل غنائم را به پیغمبر بیان فرمود ضمن آیه شریفه زیر مصرف آن را بیان می‌فرماید.]
7- هر غنیمتی که از مشرکین ساکن قراء و شهرها، خداوند تعالی به پیغمبر خود برگرداند آن غنیمت باید (مانند تقسیم خمس) به شش حصه تقسیم شود یک حصه برای خداوند تعالی و یک حصه برای رسول خدا (حصه خداوند تعالی نیز به پیغمبر می‌رسد تا به سبب ریاست پیغمبر حصه‌اش قدری افزون شود) یک حصه مخصوص اقربای پیغمبر (بنی هاشم) و یک حصه مال یتیمان و یک حصه مال فقراء و یک حصه مال مسافرینی که در اثنای مسافرت خرجیشان تمام شود (پیغمبر اکرم از حصه غنائم مخصوص خود فقط دو حصه برای مصرف شخصی برداشته چهار حصه را به چهار صنف مندرج در آیه تقسیم می‌فرمود) خداوند تعالی چنین غنیمت را به پیغمبر مخصوص گردانید تا اینکه که آن غنیمت میان اغنیاء و ثروتمندان گردش نکند تا مالشان افزونتر نشده به فقراء غلبه نکنند بلکه فقط در حق چهار صنف تقسیم می‌شود تا آنها امر معاش خود را بگذرانند هر چیزی را که رسول خدا به شما امر کند آن را اخذ کنید (از جمله در امر غنیمت، آنچه به شما بدهد آن را گرفته راضی شوید و آنچه را که رسول خدا شما را از آن نهی کند کنار شده اطاعت کنید از جمله امر غنیمت است که اگر از اخذ آن شما را نهی فرمود اطاعت کرده و به فکر اخذ آن هم نباشید) در مخالفت امر و نهی رسول خدا از خداوند تعالی بترسید و مخالفت ننمائید خداوند تعالی برای مخالفت کنندگان به شدت عذاب کننده است.
[توضیح: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله غنائم حاصله از بنی النضیر را به مهاجرینی که اموال و دارایی خود را در مکه گذاشته هجرت کرده و بی چیز بودند داد و از انصار فقط به سه نفر حصه‌ای از آن غنائم داد، یکی ابو دجانه سماک إبن خرشه و دیگری سهل إبن حنیف و سومی حرب إبن صمه،

به غیر اینکه سه نفر به هیچ یک از انصار حصه نداد بعد از آن به انصار فرمود اگر می‌خواهید در آن غنیمت با مهاجرین شریک بشوید ولی باید از مال و ملک خودتان قسمتی به آنها بدهید و اگر نمی‌خواهید مال و ملک خودتان مال خودتان باشد ولی از اینکه غنیمت چیزی به شما نمی‌رسد انصار گفتند یا رسول اللّه ما از ملک و ثروت خود قسمتی هم به مهاجرین می‌دهیم غنیمت را نیز به آنها واگذار می‌نمائیم چیزی از آنها نمی‌خواهیم. (بلی با چنین گذشت و مواسات به یکدیگر دین اسلام را ترقی داده به اکثر بلاد معمور مالک شدند) در اینکه باره آیه شریفه زیر نازل شده فرماید.]

8- اختصاص غنائم بنی النضیر برای رسول خدا و اعطای همان غنائم در حق فقرای مهاجرین از اینکه جهت است که آنها را اهل مکه از منازلشان بیرون کرده اموال و داراییشان را تصرف کرده بودند، با اینکه حال رضا و رحمت الهی را طلب کرده به خداوند تعالی و پیغمبر او کمک می‌کنند اینکه مهاجرین در ایمان و جهاد خود صادق هستند.

9- و آن اشخاصی که (انصار) قبل از مهاجرین مدینه را برای خود وطن قرار داده ایمان خود را خالص نمودند مسلمین مهاجر را که به سویشان مهاجرت کردند دوست می‌دارند، و از غنائم جماعت بنی النضیر که در حق مهاجرین داده شده در نفس احتیاجی نیافته طمع نداشته و در آن خصوص در قلبشان غیظ و حسدی نشد، اگر چه خود (انصار) به مال و منزلشان محتاج باشند با اینکه همه مهاجرین را به نفس خود مقدم دانسته مال و منزلشان را به آنها بذل می‌کنند. و هر شخصی که حرص نفس خود را در ممانعت از انفاق و احسان نگه داشته مانع انفاق نشود چنین کسی به خیر و صلاح رسیده و از هر شر و ضرری نجات یابنده است.

10- و آن اشخاصی که بعد از مهاجرین اولی از مکه هجرت کرده به مدینه آمدند دعا نموده در دعای خود چنین می‌گفتند پروردگارا ما و مؤمنینی را که قبل از ما به سبب ایمان به ما سبقت کرده‌اند ببخشای.

پروردگارا در قلب ما برای مؤمنین کینه و عداوت قرار مده، پروردگارا در حقیقت به توبه کنندگان مهربان و رحم کننده هستی.

[توضیح: سر دسته منافقین مدینه (عبد اللّه إبن ابی إبن سلول) هنگامی که رسول خدا قلاع یهودیان بنی النضیر را محاصره کرده بود به آنها خبر فرستاد گفت در قلاع خود ایستادگی کرده خارج نشوید جنگ بکنید ما هم کمک شما شده جنگ می‌کنیم اگر از قلعه خارج شوید ما هم با شما خارج می‌شویم در اینکه باره آیه شریفه زیر نازل شده آنها را تکذیب فرمود.]

11- (یا محمّد) آیا به سوی منافقین (عبد اللّه إبن ابی و یاران او) نمی‌نگری، که به برادران خود در کفر و نفاق (به جماعت بنی النضیر) می‌گویند اگر شما را اخراج بلد کنند ما هم همراه شما خارج می‌شویم، در خلاف شما هرگز به کسی اطاعت نکرده با شما جنگ نمی‌کنیم، اگر با شما

جنگ کنند البته به شما کمک می‌کنیم (یا محمّد) خداوند تعالی شهادت می‌دهد که منافقین به وعده‌هایی که به جماعت (بنی النضیر) می‌دهند کاذبند کمک کننده به آنها نیستند.
12- (یا محمّد) اگر جماعت (بنی النضیر) را اخراج کنید اینکه منافقین با آنها خارج نمی‌شوند، اگر با آنها جنگ کنید اینکه منافقین به آنها کمک نمی‌کنند اگر بر فرض کمک کرده جنگ کنند تاب مقاومت نیاورده اعراض کرده فرار می‌نمایند بعد از آن به سبب ظاهر شدن نفاقشان دیگر هیچ کمک برای آنها پیدا نمی‌شود.
13- مخلوق باید از خداوند تعالی خوف کنند اما منافقین اعتقاد به حق نکرده از شما بیش از خداوند تعالی ترس دارند، عدم خوف آنها از خداوند تعالی از آن است که آنها جماعت جاهل و نادان هستند به عظمت خداوند تعالی دانا نیستند تا بدانند که باید از خداوند تعالی ترسید نه غیر او.
14- ای مسلمین، یهود و منافقین به اتفاق و اجماع نمی‌توانند با شما جنگ کنند مگر در قراء محکم و یا عقب دیوارها و حتی جرئت

نکرده نمی‌توانند به میدان جنگ شما خارج شوند، شجاعت آنها در بین خودشان شدید و محکم است لیکن در مقاتله با شما آن شجاعت در آنها باقی نمانده ضعیف می‌گردند (یا محمّد) تو آنها را متفق و متحد تصور می‌کنی اما قلب آنها متفرق بوده با هم اتحاد و الفت ندارند از آنها به هیچ وجه خوف نکنید. اینکه تفرقه از آن است که یهود و منافقین جماعت جاهلند نمی‌دانند که تفرقه قلب، قوای آنها را ضعیف کرده از جنگ عاجز می‌شوند.
15- مثل یهودیان و منافقین مانند گذشتگان زمان نزدیک (اهل بدر) می‌باشد که در دنیا و بال امر خود را چشیده مقتول گشتند در آخرت هم برای آنها عذاب اذیت دهنده مهیا است.
16- (یا محمّد) مثل منافقین با جماعت بنی النضیر مثل شیطان است زمانی که به انسان وسوسه کرده گفت به خداوند تعالی کافر باش، زمانی که انسان تابع وسوسه شیطان شده کافر گشت آن وقت شیطان می‌گوید من از تو بیزارم در حقیقت من از خداوند تعالی تربیت دهنده عالمیان می‌ترسم.
17- (یا محمّد) عاقبت امر شیطان و اطاعت کنندگان او همین شد که همیشه در آتش جهنم خواهند بود جزای ظالمین همین است و به آنها چنین جزا داده می‌شود.
18- ای مؤمنین از خداوند تعالی بترسید هر نفس توجه کند که برای فردا (قیامت) چه عمل خیری فرستاده است، البته از خداوند تعالی ترسیده به

اعمال خیر مباشرت نمائید در حقیقت خداوند تعالی به اعمال شما عالم و خبردار است برابر اعمال به شما جزا خواهد داد.
19- ای مؤمنین شما مانند آن کسان نشوید که خداوند تعالی را فراموش نموده هر امر و نهی او را ترک کردند خداوند تعالی هم آنها را از یاد خودشان برده به خیر و نفع نفس خودشان هیچ چیز تحصیل نمی‌کنند تا در آخرت از عذاب نجات یابند آنها به حقیقت جماعت فاسق هستند.
20- اصحاب جهنم با اصحاب جنت (کافر با مؤمن) برابر نمی‌شوند اهل بهشت به حقیقت آنهایی هستند که به هر خیر و ثواب بزرگ رسیده‌اند نه اصحاب جهنم.
21- (یا محمّد) اگر ما اینکه قرآن را (بر فرض) به کوهی نازل کنیم هر آینه آن را با همه صلابت و استحکام از خوف خداوند تعالی خاشع و ذلیل و از هم پاشیده خواهی دید (مقصود آیه شریفه روشن کردن اینکه معنی است که قلب انسان صلابتش از کوه‌ها زیادتر می‌باشد بر اثر عدم تدبر و تفکر در آیات قرآن شریف از جمادات هم پست‌تر می‌گردد چنان که ما بعد آیه شریفه به اینکه مطلب دلیل واضح می‌باشد) « یا محمّد» اینکه چنین مثل‌ها را برای مردم بیان می‌کنم تا به غرض و منظور فکر کرده حقیقت امر را درک نموده به قساوت و فساد قلوب کفار و مشرکین عالم گردند (بعد از اینکه خداوند تعالی ضمن آیه شریفه آن صفاتی را که به عظمت و جلالش دلالت می‌کند بیان می‌فرماید).
22- اوست خدای یکتایی که غیر او خدایی نیست عالم به غیب و آشکار بوده در دنیا و آخرت رحم کننده است غیر او معبود به حق سزاوار عبادت وجود ندارد.
23- اوست خدایی که مالک هر امر مردم بوده از امور قبیحه مبرا و مردم از ظلم او به سلامت و در امان بوده به هر امر مردم مراقب و به جمیع مخلوقات غالب و از همه والاتر می‌باشد مخلوق تماما برای او ذلیل شده، در بزرگی در درجه اعلا می‌باشد غیر او معبود به حق سزاوار عبادت نیست از چیزهایی که مردم برای او شریک قرار می‌دهند پاک و منزه است و هیچ چیز لایق و سزاوار نیست که به او شریک قرار داده شود.
24- خداوند تعالی است که مردم را به صورتهای مختلف مصور کرده و از عدم به وجود آورده ایجاد نموده است، اسمهای نیکو و آنهایی که دلالت به صفات بلند و عالی دارد مخصوص خداوند تعالی است، مخلوق آسمانها و زمین وجودا و ذاتا خداوند تعالی را تنزیه و تقدیس کرده به او ستایش می‌کنند خداوند تعالی است که به مخلوقات غالب بوده و امورات آنها را از روی حکمت تدبیر می‌کند.

در مدینه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
[توضیح: هنگامی که رسول خدا در مدینه برای فتح مکه آماده می‌گشت ساره نام کنیز (ابو عمرو بن صیفی بن هاشم بن عبد مناف) حضور رسول اکرم وارد شد. رسول خدا فرمودند آیا مسلمان شده‌ای! گفت نه، فرمود آیا هجرت کرده‌ای! عرض کرد خیر، فرمود پس چه چیز تو را به اینجا آورد، ساره جواب داد سروران و بزرگان من شمایید بزرگانی که در مکه بودند رفتند (یعنی در بدر مقتول شدند) منتها درجه محتاج شده آمده‌ام شما به من طعام و لباس بدهید (چون اینکه زن مغنیه بود) رسول خدا فرمودند جوانان مکه چه شدند! عورت گفت بعد از واقعه بدر کسی از من چیزی طلب ننمود یعنی کسی نیست که مرا به غنا دعوت کند رسول خدا فرزندان عبد المطلب را تحریص و و ترغیب فرمود تا به او کسوه و نفقه و برای سواریش مرکوب دادند.
(حاطب إبن ابی بلتعه) از اصحاب رسول خدا نزد ساره رفته یک کاغذ و ده دینار طلا به او داده گفت کاغذ را به قریش اهل مکه برسان (اینکه مرد از اهل قریش نبود ولی با جماعت بنی اسد هم قسم بود) مضمون کاغذ چنین بود از (حاطب إبن ابی بلتعه) به اهل مکه خبردار باشید که رسول خدا شما را اراده نموده البته بر حذر شده حاضر شوید، ساره پول و کاغذ را گرفت به راه افتاد رسول خدا علی- عمار- طلحه- زبیر- مقداد إبن اسود- و ابا مرثد را خوانده فرمود بروید در سرزمین (خاخ) داخل باغ زنی می‌بینید نزد او کاغذی است که (حاطب إبن ابی بلتعه) به اهل مکه نوشته کاغذ را گرفته خودش را رها سازید تا برود آنها سوار شده رفتند در نزدیکهای حمراء الاسد به باغ خاخ رسیده ساره را آنجا پیدا کردند از او کاغذ را مطالبه نمودند انکار کرد، اثاثیه‌اش را گشتند پیدا ننمودند خواستند به مدینه برگردند علی إبن ابی طالب گفت قسم به خداوند تعالی رسول خدا دروغ نگفته است شمشیر از نیام کشیده گفت کاغذ را بده و الا باید سرت را بگذاری، ساره لا بد و ناچار مانده کاغذ را از میان گیسوان بافته خود خارج کرده داد، علی و همراهان کاغذ را گرفته به مدینه مراجعت کردند رسول خدا از مضمون کاغذ مطلع شده (حاطب) را احضار فرمود، حاطب حاضر شد حضرت فرمودند چه چیز تو را وادار به نوشتن کاغذ نمود. حاطب گفت یا رسول اللّه از آن موقع که مسلمان شده‌ام کافر نگشته‌ام در مشاوره با تو حیل ننموده‌ام بعد از مفارقت از اهل مکه آنها را دوست نداشته‌ام من میان آنها (قریش) غریب هستم تمام مهاجرین که در حضور تو هستند غیر

از من در مکه اقربا دارند مال و عیالشان را حفظ می‌کنند من به اهل و عیالم در مکه ترسیدم با نوشتن اینکه کاغذ خواسته‌ام به قریش خدمتی نشان دهم مقصودم اینکه بود که عوض خدمتم آنها اهل و عیالم را محافظت نمایند. و حال آن که من به خوبی می‌دانم که خداوند تعالی عذاب خود را به آنها می‌فرستد و کاغذ من به آنها فایده نخواهد داد رسول خدا او را تصدیق کرده عذرش را قبول فرمود (عمر إبن الخطاب) گفت یا رسول اللّه دستور بده تا گردن اینکه منافق را بزنم رسول صلّی اللّه علیه و آله فرمود ای عمر او از اهل بدر است شاید خداوند تعالی به حاضر شوندگان در جنگ بدر مطلع شده فرموده است هر عمل بخواهید بکنید حقیقتا شما را بخشیده‌ام. اشک از چشمان عمر سرازیر شده گفت خداوند تعالی و پیغمبر او دانا هستند. (حاطب از جمله اشخاصی بود که در بدر حضور داشت) آن وقت چند آیه شریفه از سوره مبارکه الممتحنه در حق حاطب إبن بلتعه نازل شده فرماید:] 1- ای مؤمنین هرگز دشمنان مرا و دشمن خود را (مشرکین و کافران را) برای خود دوست نگیرید (چنان که حاطب إبن ابی بلتعه گرفت) به سوی دشمنان (با نوشتن کاغذ القاء محبت کرده اظهار دوستی می‌کنید و حال آن که آنها به قرآنی که به شما نازل شده کافر شده‌اند چنین اشخاص را چگونه دوست می‌دارید!. اهل مکه پیغمبر و شما را که چرا به پروردگارتان خداوند تعالی ایمان آوردید از مکه بیرون نمودند، ای مؤمنین اگر در راه من جهاد کرده و به طلب رضای من هجرت کرده از مکه خارج شده‌اید دشمنان مرا و دشمن خودتان را دوست نگیرید. به دشمنان در خفا اظهار محبت می‌کنید از اینکه اظهار چه فایده‌ای متصور است. و حال آن که من به اسرار نهان و آشکار شما عالم‌تر هستم در پنهانی اظهار محبت به دشمن لازم نیست هر شخص از شما چنین عملی مباشرت کند حقیقتا از راه راست و حق کنار شده گمراه گشته است.

2- ای مؤمنین به مشرکینی که اظهار محبت می‌کنید اگر به شما دست یافته غالب گردند آن وقت دشمن خالص شما شده محبت شما را در نظر نگرفته دست خود را برای قتال و زبانشان را برای فحش به سوی شما دراز کرده هر قسم عذاب و خفت را از شما مضایقه نخواهند کرد و دوست دارند که شما کافر شوید آیا بعد از ایمان کافر شدن ممکن است!

3- برای خویش و اقوام و اقربا به مشرکین اظهار محبت می‌کنید آنها به شما ابدا فایده نخواهند داد و روز قیامت خداوند تعالی شما را از هم جدا کرده اهل طاعت را به بهشت و اهل معصیت را به جهنم داخل خواهد کرد خداوند تعالی اعمال شما را دیده و عالم است به هر شخص نسبت به عملش جزا خواهد داد.

4- برای شما مؤمنین بسیار پسندیده بود که تابع ابراهیم و کسانی که با او

به خداوند تعالی ایمان آورده‌اند شده و ببینید آنها با مشرکین چه قسم رفتار کردند شما هم هم چنان رفتار نمایید، ابراهیم و مؤمنین به قوم خود (مشرکین) گفتند ما از شما و بتهایی که به غیر خدا به آنها عبادت می‌کنید بیزار شده به شما کافر می‌شویم به شأن معبودهای شما اعتنا نکرده نزد ما شما به هیچ حساب نمی‌شوید. (شما مؤمنین هم باید به مشرکین چنین بگویید نه اینکه که به آنها اظهار محبت کرده کاغذ نوشته آنها را دوست بدارید) ابراهیم و مؤمنین می‌گویند میان ما و شما عداوت و دشمنی، همیشه ظاهر و آشکار شده دیگر به شما نمی‌توانیم دوست بشویم تا به خداوند یگانه ایمان آورده شرک را ترک نمایید (شما مؤمنین هم باید چنین بگویید) در هر سخن باید تابع ابراهیم شوید مگر در اینکه سخن که به پدرش گفت «برای تو استغفار می‌کنم» در اینکه سخن نمی‌توان به ابراهیم تابع شد، استغفار ابراهیم به سبب مشرک بودن پدرش قبول نگردید (ابراهیم برای پدر خود وعده استغفار داده بود به وعده خود وفا کرده استغفار نمود پس به هر فعل و قول ابراهیم باید تابع شده مگر در مورد استغفار درباره مشرک که تبعیت از او جایز نیست) ابراهیم به پدر خود می‌گوید ای پدر بیا و به خداوند تعالی ایمان بیاور من نمی‌توانم تو را که بت پرستی از عذاب خداوند تعالی خلاص کنم. ای مؤمن در مقام دعا چنین دعا کرده به مقام توبه آمده بگویید پروردگارا در هر امر به تو توکل کرده از گناه و معصیت به طرف تو رجوع کردیم بازگشت تمام مخلوقات به سوی تو است.
5- پروردگارا ما را سبب امتحان برای کسانی که کافر شده‌اند مگردان آنها را به ما مسلط مکن که به ما عذاب کنند پروردگارا گناهان ما را ببخش در حقیقت غالب به مخلوقات تویی و هر امر را از روی حکمت تو تدبیر می‌کنی.

صفحه : 488
6- حقیقتا برای شما مؤمنین، ابراهیم و کسانی که با او به خداوند ایمان آورده بودند مقتدای نیکو بودند باید شما تابع آنها شده مشرکین را دوست نمی‌داشتید اینکه تابع شدن برای کسی است که امیدوار به ملاقات رحمت خداوند تعالی و روز قیامت باشد هر کس از امر ما اعراض کرده کفار و مشرکین را دوست بدارد در حقیقت خداوند تعالی از جمیع خلایق بی‌احتیاج بوده و برای حمد و ثنا شدن سزاوار است.
[توضیح: همین که آیات نازل شد مؤمنین در عداوت اقرباء مشرک محکم شده و محبت نهانی و قلبی را قطع کردند لیکن مسلمان شدن آنها را آرزو کرده مایل بودند که با قبول اسلام بتوانند یک جا جمع شوند، ضمن آیه آتی الذکر خداوند تعالی به آنها وعده داد در فتح مکه به آرزوی خود رسیدند] 7-

ای مؤمنین امیدوار باشید که خداوند تعالی ما بین شما و مشرکین که دوست می‌دارید (به شرط اسلام) محبتی برقرار سازد تا به هم مخلوط شوید خداوند تعالی به برقرار کردن محبت قادر است و از مشرکین به توبه کنندگان رحم کرده بخشنده است.
[توضیح: همین که مؤمنین در عداوت مشرکین محکم شدند خداوند تعالی به احسان کردن درباره مشرکین غیر محارب و مواصلت کردن با آنها را اجازه فرمود چنان که ضمن آیه شریفه فرماید] 8- ای مؤمنین خداوند تعالی شما را از احسان در حق مشرکینی که با شما در امر دین نزاع نکرده و شما را از منازلتان در مکه بیرون ننموده‌اند نهی نمی‌فرماید در حق اینکه قبیل مشرکین به عدالت رفتار کرده به آنها ظلم نکنید در حقیقت خداوند تعالی اشخاصی را که به عدالت رفتار کنند دوست می‌دارد.
9- در حقیقت خداوند تعالی شما را از دوست داشتن مشرکینی که درباره دین اسلام با شما جنگ کرده از منازلتان شما را بیرون کردند و در اقدام خود عداوت خود را ظاهر و آشکار نمودند نهی می‌فرماید هر کس از شما مؤمنین که چنین مشرکی را دوست بدارد البته دوستداران آنها ظالمند.
[توضیح: همین که رسول خدا در حدیبیه با جماعت قریش صلح کرد که هر شخصی از قریش مسلمان شده به مدینه برود آن را برگردانند و هر شخصی که مرتد شده از مدینه به مکه برگردد آن را برنگردانند و بدین طریق کاغذ نوشته هر دو طرف مهر کردند معاهده بسته شد پس از آن (سبیعه دختر حرث اسلمی) مسلمان شده از مکه حضور رسول خدا مشرف گردید شوهر او (مسافر بن ابی عمرو) به دنبال او آمده گفت (یا محمّد) عیالم را به من برگردان با ما شرط کرده‌ای شخصی را که به سوی تو می‌آید برگردانی هنوز مرکب کاغذ خشک نشده است رسول خدا فرمودند آن شرط مخصوص مردان است مهریه‌اش را به شوهرش داده به سبیعه نیز قسم داد. عمر بن الخطاب او را تزویج کرد آن وقت آیه شریفه زیر نازل شده شرط ایمان زنان مؤمنه را بیان می‌فرماید.]
10- ای مؤمنین زمانی که زنان هجرت کرده به طرف شما آمده اظهار ایمان کردند با قسم دادن به آنها ایمان آنها را امتحان کنید تا به ایمان آنها برای شما ظن غالب حاصل شود با اینکه همه به ایمان آنها خداوند تعالی عالم‌تر از شما است بعد از قسم به زنان مهاجر اگر به مؤمنه بودن آنها برای شما علم حاصل شد آن وقت آن زنان را به شوهران کافر و یا به کفار غیر برنگردانید، اگر آن زنان دارای شوهر کافر باشند نه آن زنان به شوهرانشان حلالند و نه شوهرانشان به آن زنان حلالند، مهریه‌ای را که شوهران آنها داده‌اند به شوهرانشان بدهید. در نکاح آن زنان زمانی که مهریه آنها را بدهید برای شما هیچ گناهی نیست، اگر زنان شما در دار الحرب مشرکین در کفر خود باقی بمانند یا اینکه که مرتد شده به کفر

ملحق شوند، به زوجیت چنین زنان کافری تمسک نکنید بین شما و آنها زوجیت قطع شد، اگر زنان شما مرتد شده به مشرکین ملحق شوند از اشخاصی که آنها را تزویج کردند مهریه را که به زنان داده بودید سؤال کرده مطالبه نمائید، کفار هم مهریه زنان مسلمه را که به طرف شما آمده‌اند از شما مطالبه کنند.
اینکه حکم درباره زنان حکم خداوند تعالی است که بین شما حکم می‌شود خداوند تعالی بر هر چیز عالم بوده و در تدبیرش حکیم است.
11- و اگر بعد از اینکه از همسران شما مؤمنین، کسی از دست شما رفت یعنی از دین اسلام برگشته به مشرکین ملحق گردد نوبت مهریه پرداختن شماست و حال که مشرکین آن را تأدیه نمی‌کنند بر شما است که معادل مهریه‌ای که شوهران (به چنین زنان مرتد- مترجم) پرداخته اندازه ما بین خودتان جمع آوری کرده به آنان بپردازید و از خدایی که به او ایمان آورده‌اید ترسیده اینکه حکم را اجرا کنید.
(همین که رسول خدا مکه را فتح نمود و مردان به آن جناب بیعت کردند نوبت بیعت زنان در رسید آیه شریفه زیر درباره بیعت زنان نازل گردید).

صفحه : 489
12- ای پیغمبر (خداوند تعالی اینکه چنین به رسول خدا خطاب می‌فرماید تا مسلمانها ملاحظه ادب کرده آن جناب را به نام نخوانند) زمانی که زنان ایمان آورنده برای بیعت به حضور تو آیند باید به اینکه شرائط بیعت کنند (شرط اول) باید به خداوند تعالی هیچ شریک قرار ندهند (شرط دوم) نباید دزدی بکنند (شرط سوم) نباید زنا دهند (شرط چهارم) نباید اولادشان را به قتل برسانند (شرط پنجم) نباید زنان در حامله بودن و زائیدن به شوهران خود افترا ببندند «یعنی اولادی را که از دیگری حامله شده‌اند به شوهرانشان نسبت ندهند و نگویند که «اینکه اولاد از تو است» (شرط ششم) (یا محمّد) در امر به کارهای نیکو نباید به تو عاصی شوند بلکه در هر امر خیر اطاعت کردنشان از تو لازم است (یا محمّد) اگر با اینکه شرائط به تو بیعت کردند تو هم با همان شرائط از آنها بیعت گرفته برای آنها نزد خداوند تعالی طلب مغفرت کن در حقیقت خداوند تعالی به اشخاصی که داخل ایمان شوند رحم کرده بخشنده آنها است.
13- ای ایمان آورندگان جماعتی را که (یهودیان را) خداوند تعالی بر آن غضب نموده دوست ندارید دوست داشتن اشخاصی که خداوند تعالی غضب نموده است سزاوار نیست، یهودیان با علم به حقانیت رسول خدا از روی عداوت او را انکار کرده بدین جهت از ثواب آخرت مأیوس گشته‌اند چنان که کافرانی که در قبرند از ثواب آخرت مأیوس شده‌اند.

61 سوره صف

در مدینه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
[توضیح: مؤمنین قبل از مأمور شدن به جهاد با هم گفتند کاشکی که می‌دانستیم کدام عمل نزد خدای تعالی بهتر است تا آن را عمل می‌کردیم. بعد از اینکه کلام امر به جهاد شدند همین که غزوه احد اتفاق افتاد فرار کرده پراکنده شدند اینکه سوره مبارکه نازل شده نسبت به سخنی که گفته (و عمل نکردند) مذمت شدند. لیکن آیه شریفه شامل هر قسم وعده دروغ و خلاف می‌باشد.]
1- (یا محمّد) تمام اشیاء موجود آسمانها و زمین ذاتا برای خدای تعالی ذکر کرده از هر عیب و نقص او را مقدس قرار می‌دهند خدای تعالی غالب بر مخلوقات بوده در تدبیرات خود حکیم است.
2- ای مؤمنین شما که ادعای ایمان می‌کنید چرا سخنانی را می‌گویید که عمل نمی‌کنید،
3- شخص باید به گفته خود عمل کند دشمن بزرگ نزد خدای تعالی کسی است که سخنی بگوید و آن را عمل نیاورد.
4- در حقیقت خداوند تعالی اشخاصی را که در راه او صف کشیده و در جهاد مانند دیوار محکم (سد آهنین) پایداری و ایستادگی نمایند دوست می‌دارد شما که می‌گویید کار خدا پسندانه به جا بیاوریم پس چرا در جهاد ثابت قدم نشده در غزوه احد فرار کردید پس سخنی را نگویید که به جا نخواهید آورد.
5- (یا محمّد) قوم موسی هر قدر که او را اذیت کردند صبر نمود تو هم مانند او صبر کن، به یاد آر زمانی را که موسی به قوم خود بنی اسرائیل گفت ای قوم من چرا به من اذیت می‌کنید و حال آن که یقینا می‌دانید که من پیغمبر خدای تعالی هستم به سوی شما فرستاده شده‌ام تا اینکه که احکام خدای تعالی را به شما برسانم با داشتن علم به حقانیت من باید به من اطاعت کرده مرا تعظیم و تکریم نمایید نه اینکه که به من اذیت کرده استهزاء کنید همین که به موسی اطاعت نکرده از حق اعراض نمودند خدای تعالی هم لطف و رحمت خود را از آنها منع نموده در کفر و ضلالت باقی ماندند خدای تعالی جماعت فاسق را (به سبب قابل هدایت نبودنشان) هدایت نکرده لطف و رحمت خود را شامل آنها نمی‌سازد.
6- (یا محمّد) به یاد آر عیسی پسر مریم را و مانند او صبر کن زمانی که به بنی اسرائیل خطاب کرده گفت (ای بنی اسرائیل) من فرستاده

خداوند تعالی هستم حقانیت توراتی را که قبل از من نازل شده تصدیق کرده به پیغمبری که بعد از من به نام احمد خواهد آمد شما را بشارت می‌دهم. دین من تصدیق پیغمبران و کتب قبل و بعد خداوند تعالی است و برای حقانیت خود من نیز خداوند تعالی به من دلیل و برهان داده است. همین که (عیسی) با دلایل و براهینی که به صدق خودش دلالت می‌کرد به بنی اسرائیل مبعوث شد قبول نکردند و گفتند اینها سحر ظاهر و آشکاری است.
7- اشخاصی را که خداوند تعالی به لسان معجزه بیان انبیاء خود، به دین حق اسلام دعوت کنند آنها قبول نکرده به کلام خداوند تعالی سحر بگویند ظالمتر از آنها کیست، مگر ظالمتر از اینکه اشخاص ممکن است! خداوند تعالی جماعت ظالم را به حق هدایت نکرده لطف و مرحمتش را شامل آنها نمی‌سازد.
8- (یا محمّد) اراده کفار و مشرکین اینکه است که نور خداوند تعالی را به دهان خاموش سازند، به قرآن سحر گفته دین اسلام را باطل نمایند. اگر چه آنها مکروه داشته خوشایندشان نخواهد بود لیکن خداوند تعالی نور خود را تمام کرده و دین اسلام را ظاهر خواهد ساخت (چنان که ظاهر فرمود).
9- اوست خداوندی که رسولش (محمّد مصطفی را) به هدایت خلق (و ابلاغ) دین حق (اسلام) فرستاده تا آن را بر همه ادیان هر چند کافران را خوشایند نباشد غالب ساخته همه را ذلیل و مغلوب سازد (فی الحقیقه خداوند تعالی به وعده خود وفا نموده دین اسلام را در کره ارض منتشر نموده به سایر ادیان غالب گردانید لیکن در اینکه ازمنه به دین اسلام ضعف عارض شده و نفاق و اختلاف ملت اسلام موجب قهقرا شده است خداوند تعالی هم لطف و رحمت خود را از آنها به سبب اعمال و نفاقشان قطع نموده است) (ولی باز حقانیت و صحت آن عقلا روشن و آشکار است و در مقابل بطلان عقاید مذاهب دیگر هویدا و حجت اسلامی پیدا است- مترجم).
10- ای مؤمنین آیا می‌خواهید شما را به تجارتی که نجات دهنده از عذاب آخرت است دلالت کنم و راه آن را به شما نشان دهم!.
11- آن تجارت اینکه است که به خداوند تعالی و پیغمبر او (محمّد) ایمان آورده در راه خداوند تعالی به مال و جان جهاد کنید نجات دهنده شما از عذاب آخرت اینکه عقاید و اعمال است اگر دانا و عالم شوید، می‌فهمید که اینکه عقاید و اعمال برای شما خیر و صلاح است باید به آنها آراسته شوید.
12- آن وقت خداوند تعالی گناهان شما را بخشیده شما را به چندین باغات که از زیر درختان و قصور آنها نهرها جاری می‌شود داخل می‌کند در جنات

همیشگی به منازل نیکو شما را داخل می‌کند رسیدن به اجر و ثواب بزرگ همین است.
13- برای شما مؤمنین علاوه از نعمت آخرت در دنیا نعمت دیگری هست که آن را دوست می‌دارید آن نعمت (فتح مکه است) از خداوند تعالی به شما نصرت رسیده در زمان نزدیک، مکه را فتح کرده داخل آن می‌شوید (یا محمّد) به فتح مکه مؤمنین را بشارت بده.
14- ای ایمان آورندگان، به دین خداوند تعالی کمک باشید در اعتلاء دین اسلام سعی و کوشش نمایید چنان که (حواریون) آن وقت که حضرت عیسی به آنها گفت «کیست که تابع من شده و به دین خداوند تعالی نصرت دهد» به عیسی کمک شده در اعتلاء دین اسلام سعی و کوشش کردند حواریون (دوازده نفری که ابتدا ایمان آورده بودند) گفتند ما یاران خداییم (فی الحقیقة دوازده نفر حواریان باعث انتشار و رواج دین حضرت عیسی شدند) از بنی اسرائیل گروهی به عیسی ایمان آورده گروهی کافر شدند.
مؤمنین عیسی را قوت دادیم بر دشمنانشان غالب شده دین حق را منتشر نمودند (یا محمّد) به مؤمنین تو هم نصرت می‌دهیم تا به کفار غالب شوند (خداوند تعالی به وعده خود وفا فرموده قبول کنندگان دین اسلام بعد از رسول خدا غیرت و ناموسشان را حفظ کرده به قوه اتحاد و اتفاق به اکثر نقاط کره ارض مالک گشتند) با توجه به گذشته ملت اسلام نوحه کردن به حال امروزیشان سزاوار است.

در مدینه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (یا محمّد) برای خدای تعالی آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است (ذاتا) تسبیح کرده از هر عیب و نقص او را منزه قرار می‌دهند، خدای تعالی غالب بر مخلوقات بوده امور آنها را از روی حکمت تدبیر کرده از هر عیب و نقص منزّه و مبرّا بوده مالک کل موجودات می‌باشد.
2- خداوند تعالی به قدرت کامله خود شخص امی (محمّد) را از میان امیان (یعنی کسانی که خواندن و نوشتن نمی‌توانند) انتخاب کرده با علم و کتاب تعلیم فرموده به پیغمبری فرستاد تا اینکه که آیات خدای تعالی را برای مردم تلاوت کرده آنها را از کفر و شرک و هر قسم عمل خبیث پاک و منزه قرار دهد. همان (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) را برای مردم، پیغمبر فرستاد تا اینکه که قرآن، قوانین و احکامی را که از خدای تعالی به او وحی می‌شود به مردم تعلیم نموده از وحشت و جهالت

آنها را نجات دهد و در حقیقت مردم قبل از او به طور ظاهر و آشکار در ضلالت بودند
3- خدای تعالی اینکه محمّد صلوات اللّه علیه را از میان (اهل مکه) به مردم آن زمان همچنین به تمام آنهایی که هنوز به دنیا نیامده‌اند بلکه بعد از اینکه خواهند آمد پیغمبر فرستاد، خدای تعالی غالب بر مخلوقات بوده از روی حکمت شخص امی را از بین نوع بشر انتخاب کرده به منصب و امر عظیم نبوت او را اختیار کرده ثابت و برقرار نمود.
4- اینکه مرتبه بزرگ که خدای تعالی به محمّد عطا فرموده (پیغمبر قرار دادن او برای مردم آن زمان و زمانهای بعد تا روز قیامت) فضل و کرامت خدای تعالی است از بندگان خود هر که را بخواهد پیغمبر قرار می‌دهد خدای تعالی صاحب فضل و کرامت بزرگ می‌باشد.
5- (یا محمّد) مثل اشخاصی که (یهودیانی که) بعد از خواندن تورات و حفظ کردن و درک نمودن احکام آن به تکالیف آن عمل نکنند مثل حماری است که بار کتابهای بزرگ از کتب علمی را بر پشت کشد به غیر از سنگینی و زحمت آن بار هیچ چیز از آن درک نکند بین اینکه قبیل اشخاص و حمار فرقی نیست. مثل اشخاصی که آیات خداوند تعالی را تکذیب کرده عمل نکنند چه مثل بدی است که با وجود انسان بودن با حمار مساوی و برابر می‌شوند خداوند تعالی جماعت ظالم (از جمله اشخاصی را که به

قرآن و احکام آن عمل نکنند) به طرف حق هدایت نکرده لطف و رحمت خود را شامل آنها نخواهد نمود.
6- (یا محمّد) به یهودیان بگو اگر شما گمان دارید که دوستان خداوند تعالی هستید و به شما در آخرت عذاب نخواهد کرد چه نشسته‌اید تمنای مرگ کنید تا اینکه که مرگ شما را دریابد و شما را به خانه کرامت و رحمت که خداوند تعالی برای دوستان آماده نموده نقل کرده استراحت کنید. اگر راستگو هستید البته اینکه تمنا را بکنید.
7- (یا محمّد) به سبب کفر و معصیتی که قبل از خود فرستاده‌اند هیچ وقت تمنای مرگ نمی‌کنند اگر تمنا کنند مرگ آنها را گرفته همه هلاک گشته دچار عذاب آخرت خواهند شد. خداوند تعالی به احوال ظالمین عالم است روز قیامت جزای ظالمین را به آنها خواهد رسانید.
8- بگو (یا محمّد) مرگی که از او فرار می‌کنید او شما را در هر مقام که باشید ملاقات خواهد کرد و از او خلاص نخواهید شد. بعد از درک مرگ به طرف خداوند عالم پنهان و آشکار برگردانیده شده اعمالی را که در دنیا انجام داده‌اید به شما خبر داده جزای اعمالتان را به شما خواهد داد.
[توضیح: آیه شریفه زیر درباره وجوب نماز جمعه نازل شده است فضیلت نماز جمعه افزونتر از حد بوده علاوه از نفع آخرت در دنیا نیز فواید بسیار به دین و ملت می‌رساند. ضمن آیه شریفه وجود آن بدون شرط بیان شده است و دلالت آیه شریفه به اقامه آن به جماعت ظاهر است.]
9- ای مؤمنین زمانی که برای نماز در روز جمعه بانگ اذان برخاست و وقت نماز اعلام شد خرید و فروش را ترک کرده به طرف خطبه و نماز فی الحال بروید آن وقت خرید و فروش حرام است، اگر بدانید که نماز جمعه تا چه حد عمل خیر بوده و عمل آوردنش برای شما خیر است البته نماز جمعه را عمل آورده ترک نکنید.
10- زمانی که نماز جمعه تمام شد آن وقت روی زمین متفرق شده خرید فروش کرده از فضل و کرامت خداوند تعالی طلب روزی کنید، خداوند تعالی را بسیار ذکر کرده در هیچ حال از ذکر اللّٰه غافل نشوید در چنین حال البته نجات یافته به ثواب ابدی خواهید رسید.
[توضیح: یک سال اهل مدینه دچار قحطی و گرسنگی شدند روز جمعه در اثنای خطبه رسول خدا (دحیة إبن خلیفه) از شام طعام آورده به مدینه وارد شد اهل مسجد خبردار شده رسول خدا را در اثنای خطبه به جز چند نفر تنها گذاشته متفرق گشتند در اینکه خصوص آیه شریفه زیر نازل شد.]
11- (یا محمّد) زمانی که مسلمین تجارتی یا بازیچه و عمل لغوی (طبل و شیپور) دیدند) بنا به عادت، کاروانیان را با طبل و شیپور استقبال می‌کردند) به طرف آن رفته تو را در حال خطبه سرپا می‌گذارند اینکه عمل خوبی نیست (یا محمّد) بگو به آنها اجر و ثواب مقرر نزد خداوند

تعالی برای نماز جمعه از لهو و لعب و تجارت بهتر است برای روزی، رسول خدا را رها کرده متفرق می‌شوید بهترین روزی دهندگان خداوند تعالی است. روزی را باید از خداوند تعالی طلب نمود با ترک اوامر خداوند تعالی و رفتن به دنبال روزی نمی‌توان برخوردار شد.

صفحه : 492

در مدینه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
[توضیح: از یهودیان طایفه (بنی المصطلق) در چند میلی کنار مدینه ساکن می‌بودند تدارک جنگ دیده از منازل خود خارج شده رو به سوی مدینه نهادند اینکه خبر به رسول خدا رسید مهاجر و انصار و سایر مسلمین را جمع کرده به مقابله آنها شتافت قبل از رسیدن آنها به مدینه در نزدیکی آب به نام (مریسیع) با آنها روبرو شده جنگ شروع گردید (حرث إبن ابی ضرار) رئیس طایفه بنی المصطلق پدر (جویریه) همسر رسول خدا در اینکه جنگ حاضر بود. جنگ به شدت رسیده خداوند تعالی مسلمین را قوت داده جماعت بنی المصطلق را متفرق ساختند عبد اللّه إبن ابیّ سردسته منافقین مدینه در آن جنگ حاضر بود، بعد از فراغت از جنگ مسلمین برای کشیدن آب از چاه جمع شدند میان جهجاه إبن سعید اجیر عمر بن الخطاب و (سنان) حلیف (یعنی هم قسم) عبد اللّه إبن ابیّ نزاع شد جهجاه مهاجرین را و سنان انصار را به کمک خود طلبیدند شخصی به نام جعال از فقراء مهاجرین کمک جهجاه کرد به سنان سیلی محکمی نواخت. عبد اللّه إبن ابیّ حاضر شده به جعال گفت تو جسارت کرده به چنین امری اقدام کردی! (جعال) گفت کی می‌تواند از من ممانعت کند. (عبد اللّه) غضبناک شده گفت ما به محمّد مصاحبت نشدیم مگر اینکه که به ما سیلی بزنند (مثل ما و شما مانند گفته آن کسی است که گفت «سگت را فربه کن تا تو را بخورد» قسم به خداوند تعالی اگر به مدینه برگردیم البته عزیزتران (اشاره به خودش) ذلیلها را (اشاره به محمّد) خارج می‌کند. بعد به قوم خود خطاب کرده گفت: اینکه چه کاری بود که کردید در شهر خود به آنها جا داده اموال خود را با آنها قسمت کردید قسم به خداوند تعالی اگر باقیمانده طعام خود را از جعال و اشخاص مانند او منع کرده به آنها نمی‌دادید حال سوار گردن شما نشده برگشته می‌رفتند فعلا، به اینکه هم چیزی ندهید تا از اطراف (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) پراکنده گردند (زید إبن ارقم) از قوم عبد اللّه إبن ابیّ نوجوان غیر مکلف بوده همین که اینکه سخن را از عبد اللّه شنید گفت قسم به خداوند تعالی ذلیل و مبغوض بین قوم تویی (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) از طرف خداوند تعالی عزیز و میان مسلمین قوی است، عبد اللّه گفت ساکت باش که من مزاح می‌کردم زید إبن ارقم اینکه قصه را به رسول خدا خبر داد عمر گفت یا رسول اللّه اذن بده گردن اینکه منافقین را بزنم فرمودند (در مدینه دماغ اکثر اشخاص را به رعشه می‌اندازی) گفت: اگر نمی‌خواهی از مهاجرین کسی او را به

قتل برساند به یکی از انصار امر فرمای او را به قتل برساند فرمود مرا اینکه کار نشاید که مردمان گویند محمّد اصحاب خود را می‌کشد یا عمر از اینکه امر درگذر اعلام کن تا راه بیفتند رسول خدا در ساعتی برای کوچ امر کردند که هیچ وقت در آن ساعت حرکت نمی‌کرد. مردم شروع به کوچ نمودند رسول خدا عبد اللّه إبن ابیّ را احضار فرمود عبد اللّه حاضر شده فرمود آیا اینکه کلام از تو صادر شد! عبد اللّه گفت قسم به خداوند تعالی که به تو کتاب فرستاده از من چنین سخنی صادر نشده است زید دروغ می‌گوید عبد اللّه چون در مدینه شخص معتبری بود جماعتی از انصار که حاضر بودند گفتند ای رسول اللّه ممکن است زید که بچه است درست ملتفت مطلب نشده باشد رسول خدا عذر عبد اللّه را قبول کرده زید را بین انصار مذمت نموده تکذیب نمودند (زید) همیشه در کنار رسول خدا راه می‌رفت بعد از آن حیا کرده کنار شد.
در بین راه (اسید بن حضیر) از جماعت عبد اللّه حضور رسول خدا رسیده سلام داده گفت یا رسول اللّه موقع بدی به راه افتادیم، فرمودند مگر نشنیدی که صاحب تو چه گفته است (اسید) عرض کرد مگر چه گفته، فرمودند عبد اللّه خود را عزیز و مرا ذلیل گفته مرا از مدینه خارج خواهد کرد اسید گفت یا رسول اللّه و اللّه عزیز تویی ذلیل او است یا رسول اللّه باید با او به مدارا رفتار کنی تو در وقتی به مدینه آمدی که قوم او برای او تاج پادشاهی درست کرده بودند و می‌خواستند او را پادشاه کنند خداوند تعالی تو را به مدینه آورده پادشاهی او باطل شد و لذا تو را دوست نخواهد داشت باید از او اعراض کنی، عبید اللّه پسر عبد اللّه اینکه مطلب را شنیده حضور رسول خدا وارد شده گفت یا رسول اللّه شنیده‌ام می‌خواهی پدرم عبد اللّه را به قتل برسانی اگر فی الحقیقه می‌خواهی او را به قتل برسانی امر فرمای تا من خود سر او را برای تو بیاورم. و اللّه جماعت خزرج (جماعت عبد اللّه) همه می‌دانند که میان آنها کسی نیست که بیشتر از من به والدین خود اطاعت کند من می‌ترسم که به غیر از من دیگری را به قتل پدرم فرمان دهی آن وقت من قاتل پدرم را روی زمین نتوانم ببینم او را به قتل برسانم، مؤمن را عوض کافر به قتل رسانیده مستحق جهنم باشم. رسول خدا فرمودند نه سخن دروغ است بلکه با او رفتار خوب کرده از او گذشت می‌کنیم سخن عبد اللّه میان مردم منتشر شد رسول خدا آن روز و شب و صبح را تا ظهر راه رفته ظهر به منزل رسیدند از درماندگی بیفتادند و بخفتند.
قصد رسول خدا از حرکت شبانه روز اینکه بود که مردم حدیث عبد اللّه را فراموش سازند بعد از آن حرکت کرده به مدینه وارد شدند زید در منزل نشسته از شرم و حیا از منزل خارج نشد آن وقت سوره مبارکه منافقین نازل شد رسول خدا زید را احضار کرده از گوشش گرفته فرمود گوش تو

درست حفظ کرده خداوند تعالی تو را تصدیق نموده منافقین (عبد اللّه إبن ابیّ) و یارانش را تکذیب فرموده است سوره منافقین اینکه است ذکر می‌شود.]
1- (یا محمّد) زمانی که (زید بن ارقم گفته عبد اللّه إبن ابیّ) منافق را به تو خبر داد منافقین آمده گفتند ما شهادت می‌دهیم که تو پیغمبر خداوند تعالی هستی، گفتن چنان سخنی برای تو سزاوار نیست که زید دروغگو است (یا محمّد) منافقین تو را تصدیق کرده می‌گویند حقیقتا قلبا تو را تصدیق می‌کنیم و خداوند تعالی هم عالم است که حقیقتا و به راستی تو پیغمبر او هستی در اینکه امر هیچ شک و شبهه نیست، اما خداوند تعالی شهادت می‌دهد که منافقین در اینکه ادعای خود که می‌گویند تو را پیغمبر می‌دانیم و قلب ما با لسان ما موافق است دروغگو هستند به زبان تو را تصدیق کرده قلبا تو را تکذیب می‌کنند (زید) راستگو بوده منافقین دروغگو هستند.
2- (یا محمّد) منافقین قسمهای خود را سپر جان خویش قرار داده کفر خود را مخفی می‌دارند تا از قتل تو نجات پیدا کنند با اینکه همه مردم را هم از دخول به دین خداوند تعالی مانع می‌شوند در حقیقت منافقین چه عمل زشتی کرده کفر را بر ایمان اختیار می‌کنند.
3- اینکه عمل قبیح آنها به سبب آن است که کلمه شهادت گفته اظهار ایمان کردند بعد از آن کفر و نفاق قلبی خود را اظهار کردند و لذا به سبب نفاق آنها قلبشان مهر زده شده است که هرگز داخل ایمان نگشته به چنین امور خلاف بزرگی جسارت می‌ورزند برای حق بودن قرآن تدبر نکرده حقانیت آن را نمی‌فهمند.
4- (یا محمّد) زمانی که منافقین را ببینی طول قامت و حسن صورت و آراستگی ظاهرشان تو را به تعجب می‌آورد (عبد اللّه ابی و چند نفر دیگر از منافقین دارای قد بلند و صورت نیکو بوده فصیح صحبت می‌کردند) اگر سخن گویند به سخنانشان گوش داده از فصاحت منطقشان حظ می‌بری (یا محمّد) به آراستگی ظاهر آنها و چرب زبانیشان نگاه نکن آنها مانند چوب خشک بر دیوارند که به کار نیایند قفس خالی بی‌روح و قلبی هستند که هر صوت را به ضرر خود حساب کرده از خوف زهره‌شان چاک می‌شود. آن منافقین در دشمنی شما به مرتبه کمال رسیده‌اند به ظاهر آنها مغرور نباش در هیچ امر به آنها اعتماد مکن از آنها بر حذر باش. خدا (عز و جل) ایشان را بکشد چگونه از حق عدول کرده تمسک به باطل می‌کنند!
(همین که آیات فوق الذکر در حق منافقین نازل شد به عبد اللّه ابی گفتند در حق تو آیات شدید اللحنی نازل شده است حضور رسول خدا برو تا برای تو استغفار کند (عبد اللّه) از آنها رو گردانیده گفت به من گفتید ایمان بیار، آوردم، امر کردید زکات مال بدهم، دادم، حالا چیزی نمانده مگر اینکه

که (به محمّد) سجده کنم! آن وقت آیات شریفه زیر نازل شد).

صفحه : 493
5- (یا محمّد) زمانی که مؤمنین به منافقین (عبد اللّه و امثال او) گفتند بیایید تا رسول خدا برای شما طلب مغفرت کند به شنیدن اینکه سخن سرپیچند و بنگری که با تکبر و نخوت روی می‌گردانند.
6- (یا محمّد) برای منافقین استغفار بکنی یا نکنی بر آنها برابر است اعتماد به استغفار ندارند، خداوند تعالی هم ابدا آنها را نخواهد بخشید برای اینکه قبیل فاسقین استغفار لازم نیست در حقیقت خداوند تعالی جماعتی را که در فسق خود ثابت و برقرارند به طرف حق هدایت نمی‌کند.
7- (یا محمّد) منافقین همان اشخاصی هستند که به یکدیگر گفتند به فقراء مهاجرین اطراف رسول خدا انفاق نکنید اضافه طعامتان را به آنها ندهید تا از اطراف او پراکنده شده بروند و امر او باطل شود، تصور می‌کنند که در صورت عدم انفاق آنها به فقراء مهاجرین از گرسنگی هلاک می‌شوند و حال آن که خزاین آسمانها و زمین مخصوص خداوند تعالی است اگر خداوند تعالی باران و برف از آسمان نفرستد و روی زمین حبوبات و سایر میوه‌جات عمل نیاورد منافقین از گرسنگی هلاک می‌شوند لیکن آنها (منافقین) اینکه مطلب را نفهمیده شیطان بر آنها سخنانشان را زینت داده هذیان می‌گویند.
8- (یا محمّد) منافقین (عبد اللّه ابی و یاران او در موقع مراجعت از غزوه بنی المصطلق) گفتند اگر به مدینه بازگشتیم عزیزتران (عبد اللّه ابی) ذلیلها را (تو را یا محمّد) البته از مدینه بیرون می‌کنند، چگونه تو را از مدینه خارج می‌کنند و حال آن که منافقین عزتی ندارند، عزت مخصوص خداوند تعالی و پیغمبر او و مؤمنین می‌باشد لیکن منافقین عالم به اینکه مطلب نبوده عزت را مخصوص خود می‌کنند.
9- ای مؤمنین سعی و کوشش در تجارت و کسب مال همچنین اصلاح امور فرزندان و لذت بردن از آنها و شاد شدن شما را از ذکر خداوند تعالی مشغول و غافل نسازد اشخاصی که به سبب مال و اولاد از ذکر خداوند تعالی غافل می‌شوند در تجارت خود زیانکارانند که امر بزرگ و باقی را در برابر امر حقیر و فانی فروختند.
10- ای مؤمنین از روزیهای اعطایی به شما قبل از درک موت انفاق کنید، اگر کسی انفاق نکرده مرگ او را درک کند آن وقت «به حسرت» خواهد گفت پروردگارا چرا مرگ مرا تا زمان اندکی به تأخیر نینداختی تا اینکه که از مالم صدقه داده انفاق کرده و از اشخاص صالح می‌شدم در دنیا مرا زود قبض روح کردی از اینکه سبب برای من انفاق میسر نشد (جواب چنین شخصی را ضمن آیه آتی الذکر و به صورت علیحده ضمن آیه شریفه (أَ وَ

لَم نُعَمِّرکُم ما یَتَذَکّرُ فِیهِ مَن تَذَکّرَ) داده است.
11- جواب اینکه است- به شما در دنیا عمر داده موت را از شما به تأخیر انداختیم با اینکه وصف به هیچ عمل خیری اقدام نکردید همین که اجل معین کسی رسید دیگر ابدا خداوند تعالی موت او را به تأخیر نمی‌اندازد و به او مهلت داده نمی‌شود تمنای مراجعت به دنیا لغو و بی‌جاست به هر عملتان خداوند تعالی خبردار و عالم است نسبت به عمل شما جزا خواهد داد.

در مدینه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- هر چه در آسمانها و زمین است (حالا و ذاتا) خدای تعالی را ذکر کرده او را منزه و مقدس قرار می‌دهد ملک هستی و ستایش عالم برای اوست مانع و دافعی برای قدرت او نیست و بر هر چیز قادر است

صفحه : 494
2- خدای تعالی به قدرت کامله خود تفضل کرده نعمت وجود را به شما داده از عدم شما را به وجود آورد باید شما به نظر حق بین از روی دقت نظر کرده تماما شاکر و اهل ایمان می‌شدید لیکن شما با وجود توانایی دقت نظر نکرده دو فرقه شدید بعضی از حق کنار و کافر شدید بعضی دیگر حق را درک کرده مؤمن گشتید. خدای تعالی به کفر و ایمانی که به اختیار کسب کرده‌اید عالم است نسبت بدان به شما جزا خواهد داد.
3- خدای تعالی آسمانها و زمین را از روی غرض و حکمت برای شما نوع بشر خلق کرد، و شما نوع بشر را بین حیوانات به بهترین صورت برنگاشت و به سایر حیوانات تفضیل داد بعد از درک موت بازگشت شما به سوی خدای تعالی خواهد بود.
4- به آنچه که در آسمانها و زمین است و آنچه را که شما نوع بشر پنهان و آشکار می‌کنید و به اسرار قلوب، خدای تعالی عالم است جزء و کل در علم الهی بوده از او مخفی نیست سزاوار است که از عالم حقیقی حذر کرده و به امر و نهی او مخالفت نشود.
5- آیا به شما کفار و منافقین خبر گذشتگان نرسیده که به سبب کفر به پیغمبرانشان عذاب بر آنها رسیده هلاک گشتند جزای کفر و نفاقشان را در دنیا چشیده در آخرت نیز عذاب اذیت کننده برای آنها فراهم است.
6- چشیدن جزای عمل در دنیا و عذاب شدن در آخرت برای گذشتگان به آن سبب است که پیغمبرانشان با دلایل و براهین ظاهر و آشکار دال بر صدقشان به سوی آنها آمده و به طرف حق ارشاد کردند آنها گفتند آیا انسانی مانند خودمان ما را هدایت خواهد کرد، به پیغمبران کافر شده اعراض نمودند از ملزم نکردن آنها به ایمان استغنای خداوند تعالی ظاهر شد، خداوند تعالی از مردم بی‌احتیاج بوده و در هر فعل خود ستوده است.
7- (یا محمّد) کفار و مشرکین چنین گمان می‌کنند که دوباره حیات پیدا نکرده روز قیامت محشور نخواهند شد بگو به آنها قسم به پروردگار من البته حیات یافته و به محشر جمع خواهید شد بعد از جمع شدن از اعمالی

که در دنیا کرده‌اید آگاه شده جزایش به شما خواهد رسید حیات دادن شما و به محشر حاضر کردن برای خداوند تعالی سهل و آسان است هیچ چیز نمی‌تواند مانع او شود.
8- پس به خداوند تعالی و پیغمبر او (محمّد) و نوری (قرآن) که بر او نازل کرده‌ایم ایمان بیاورید بر هر عملتان خداوند تعالی عالم و خبردار است.
9- روزی که (قیامت) خداوند تعالی همه شما را از گذشتگان و آیندگان به عرصه محشر برای حساب جمع می‌کند آن روز، روز غبن اشقیا است از هر خیری امیدشان قطع شده به عذاب یقین خواهند کرد، هر که به خداوند تعالی ایمان آورده عمل صالح کند خداوند تعالی از گناهان صغیره او گذشته به چندین بهشت که از زیر درختان و قصور آن نهرها جاری است او را داخل می‌سازد در آن بهشتها همیشه خواهند بود رسیدن به اجر و ثواب بزرگ همین است.
10- و آن اشخاصی که کافر گشته آیات ما را تکذیب کنند آنها رفیقان جهنمند، آنجا همیشه خواهند بود و چه جای بازگشت بدی است، جهنم.
11- در دنیا به کسی هیچ مصیبتی نمی‌رسد مگر به تقدیر و مشیت خداوند تعالی و هر که به خداوند تعالی ایمان آورده باشد در مقام مصیبت قلبش هدایت می‌یابد تا اینکه که امر خود را به خداوند تعالی حواله کرده و می‌داند مصیبتی که برای او تقدیر گشته بلا تخلف به او می‌رسد و مصیبتی که به غیر از او به دیگران تقدیر شده بدون تخلف به او نخواهد رسید، رسیدن و نرسیدن مصیبت به تقدیر خداوند تعالی است، خداوند تعالی بر هر چیزی عالم است.
12- به خداوند تعالی و پیغمبر او (محمّد صلّی اللّه علیه و آله) اطاعت کنید، اگر اعراض کرده به خداوند تعالی و پیغمبر او اطاعت نکنید در حقیقت برای پیغمبر و (محمّد) غیر از رساندن ظاهر و آشکار احکام به شما چیزی لازم نیست هر امر شما به خداوند تعالی واگذار است.
13- غیر از خداوند تعالی معبود حق و سزاوار عبادت وجود ندارد باید مؤمنین در هر امرشان به خداوند تعالی توکل کنند.
14- ای مؤمنین از زنان شما و اولادان شما برای شما دشمنانی هست که در امر دین از آنها به شما ضرر می‌رسد به آنها اعتماد نکرده از شر آنها بر حذر باشید لیکن در مقابل شرارتشان اگر به آنها عذاب نکرده چشم پوشی کنید خداوند تعالی هم به شما رحم کرده گناهانتان را بخشنده است.
15- در حقیقت مال و اولاد شما برای شما بلا و محنت است به سبب آنها مباشر گناه و معصیت نشوید اجر بزرگ (آخرت) نزد خداوند تعالی است مرتکب معصیت نشده اجر آخرت را از دست ندهید.
16- به قدر جهد و طاقت از خداوند تعالی پرهیز نمائید و به امر و نهی او مخالفت نکنید. مواعظ و نصایح خداوند تعالی را شنیده به امر و نهی او

اطاعت نمائید از اموال متعلقه به خودتان در امور خیر انفاق و احسان کنید برای نفس خودتان به کارهای خیر مباشر شوید و هر که

صفحه : 495
مخالف و مانع بخل و هوی و هوس خود شده از مال خود انفاق کرده احتیاج برادران مسلمان را رفع کند آنها در آخرت از عذاب خداوند تعالی نجات یافتگان هستند.
17- اگر به خداوند تعالی قرض الحسنه بدهید آن قرض را خداوند تعالی برای شما زیاد کرده علاوه گناهانتان را هم می‌بخشد خداوند تعالی به عمل خیر ناچیز جزای بیشتر داده در عذاب گناهکاران تعجیل کننده نیست.
18- خداوند تعالی بر هر حاضر و غایبی داناست و بر مخلوقاتش غالب و تمام امور آنها را از روی حکمت تدبیر می‌کند.

در مدینه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (چون رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله رئیس و پیشوای امت خود بوده در هر امر رجوع به رأی آن حضرت لازم و بدون اجازه معظم له اقدام به امری نباید کرد لذا سوره مبارکه خطاب به آن جناب نازل شده لیکن مراد او و امت است فرماید) ای پیغمبر زمانی که تو و امت تو اراده طلاق زنان کردید به آنها در زمان و وقت عده‌شان طلاق دهید (یعنی در زمان پاکی از حیض که در آن زمان شوهر با زنش مقاربت نکرده باشد طلاق بدهید. اگر مراد از لفظ (قروء) در سوره بقره (اطهار) باشد عده زنی که حیض می‌بیند باید سه طهر باشد اگر چه علامه زمخشری و غیر او بنا به مذهب (امام ابو حنیفه) لفظ قروء را به حیض حمل کرده‌اند لیکن حق آن است که به معنی اطهار است) عده زنان را شماره کرده سه طهر تمام کنید تا اینکه که هیچ نقصانی در آن نباشد از پروردگارتان خداوند تعالی بترسید زنان را در زمان عده از منازلی که ساکنند خارج نکنید آنها خودشان هم نباید خارج شوند هیچ وقت آنها را از منازلشان خارج نکنید مگر اینکه که عمل قبیح خلاف شریعت به طور ظاهر و آشکار از آنها صادر شود. آن وقت اخراج آنها برای حد زدن و یا اخراج قطعی جایز است (اینکه حکم مخصوص طلاق «رجعی» است دادن منزل و کسوه و نفقه زن بر زوج لازم است تا هر وقت در اثنای عده بخواهد رجوع کند ممکن باشد) احکام مذکور حدودی است که خدای تعالی مقرر فرموده هر که از حدود مقرره خدای تعالی تجاوز کرده مخالفت کند آن شخص ظالم به نفس خود بوده خویشتن را به عذاب انداخته است (یا محمّد) تو نمی‌دانی که بعد از طلاق چه امری واقع خواهد شد امیدوار باش بلکه خداوند تعالی بعد از طلاق امری ایجاد خواهد کرد به قلب زوج محبت زوجه را انداخته رجوع خواهد نمود).
2- زمانی که زنان به آخر عده‌شان رسیده عده‌شان نزدیک به اتمام شد آن وقت یا رجوع کرده به وجه نیکو آنها را نگهدارید و یا رجوع را ترک نموده به وجه نیکو از آنها جدا شوید تا اینکه که عده‌شان تمام شده به اختیار خودشان باشند، از شما مسلمین دو عادل جهت طلاق یا رجوع به شهادت بگیرید، شما شهود هم شهادت را «به طلاق یا رجوع» برای خداوند تعالی اقامه کرده کتمان نکنید، بدین وعظ الهی آن کس که به خدا و روز قیامت ایمان آورده متعظ و بهره‌مند خواهد شد و هر که از خداوند تعالی بترسد زن را در طهر غیر مواقعه طلاق بدهد و از منزلش خارج نسازد و به او ضرر نرساند خداوند تعالی برای او در حق زنان راه بیرون شدن از بلایا و

سختیها را به روی او می‌گشاید
3- و از محل غیر قابل تصور به او روزی می‌دهد و هر که در امور دنیا و آخرت به خداوند تعالی توکل کند خداوند تعالی به تنهایی بر هر امر او کفایت می‌کند، استعانت از غیر بر او لازم نیست. خداوند تعالی امر و اراده خود را بجا رسانیده هیچ چیز از تحت قدرت او خارج نشده از اراده او فوت نمی‌شود حقیقتا خداوند تعالی برای هر چیزی وقت معین قرار داده آن شیء همان وقت واقع خواهد شد بنا بر اینکه توکل به خدا و واگذاری هر امر به مشیت و اراده او لازم است.
4- از زنان شما آنهایی که از حیض مأیوس شده و حیضشان قطع شده باشد اگر در حق آنها مشکوک باشید و ندانید حیض آنها برای چه قطع شده است همچنین زنانی که به سن حیض نرسیده و حیض نبینند (اینکه دو صنف در موقع طلاق) عده‌شان سه ماه است باید سه ماه عده نگهدارند. عده زنان حامله در موقع طلاق وقت زاییدن است همین که وضع حمل کردند عده‌شان تمام شد (اگر چه بعد از طلاق لحظه‌ای بگذرد) و هر که از خداوند تعالی تقوی کند خداوند تعالی برای او امور دنیا و آخرت را سهل و آسان کرده مشکلشان را حل می‌کند.
5- احکام مذکور درباره عده وقت طلاق احکام و اوامر خداوند تعالی است که به شما نازل نموده است هر که از خداوند تعالی بترسد و به احکام مذکور عمل کند خداوند تعالی گناهان صغیره او را می‌بخشد برای او در آخرت اجر و ثواب بزرگ قرار می‌دهد (اینکه عده‌ها عده طلاق است بدین شرط که زوج با زوجه مقاربت کرده باشد اما اگر بدون مقاربت به زوجه طلاق بدهد یا اینکه که زوجه یائسه شده سنش از پنجاه که موقع قطع خون حیض است بگذرد در اینکه حال طلاق بدهد عده لازم نیست اما در موقع وفات زوج، زن چه حیضش ببیند یا یائسه باشد، مدخوله باشد یا غیر مدخوله، صغیره باشد یا کبیره، در هر حال باید چهار ماه و ده روز عده نگهدارد چنان

که در سوره بقره بیان شد).
6- زنانی را که طلاق دادید به قدر امکان و به قدر طاقت در منازل مسکونیتان سکنی داده منزل بدهید، به زنان ضرر نرسانده به فکر اذیت کردنشان نباشید و به آنها تنگ و سخت نگیرید تا به اجبار از منزل خارج شوند، اگر زنان مطلقه حامله باشند باید به آنها مخارجشان را بدهید تا وضع حمل نمایند اگر زنان مطلقه به فرزندان شما شیر بدهند اجرت آنها را بدهید شیر دادن زنان مطلقه به آن اولاد بدون اجرت الزامی نیست. شما پدران و مادران درباره فرزندان ما بین خودتان به وجه نیکو مشورت

کرده سخن یکدیگر را قبول کنید (مثلا موقعی که پدر به مادر فرزند بگوید اگر چه به تو طلاق داده‌ام از من اجرت بگیر، مادر باید قبول کند. همچنین مادر وقتی که به پدر می‌گوید که اینکه طفل مال تو است مرا هم دایه حساب کرده از روی عادت به من مخارج بده و اگر قدری زیادتر بدهی به سبب فرزندت به تو ضرری نمی‌رسد پدر باید قبول کند و گذشت نماید) اگر شما پدران و مادران «به سبب طلاق» به همدیگر در حق اولاد سخت بگیرید (اجرت مورد مطالبه مادر را پدر ندهد و مادر هم بدون اجرت شیر ندهد) لیکن مادران باید احوال طفل را ملاحظه کرده به اجرت قلیل راضی شده به سپردن طفل به دایه دیگر راضی نشوند اگر مادران احوال طفل را ملاحظه نکرده به آنها ترحم نکنند آن وقت دایه دیگر قحط نیست برای پدر جهت دادن شیر به طفل دایه دیگر پیدا شده شیر خواهد داد ولی باید مادر به دادن شیر به طفل خود راضی شده به دادن طفل به دایه دیگر راضی نشود (مادرانی که از اطفال خود دست کشیده و به سپردن آنها به دایه‌های دیگر راضی می‌شوند در اینکه آیه شریفه مورد عتاب و مذمت خدای تعالی قرار گرفته‌اند) پدران نیز باید احوال طفل را ملاحظه کرده به سبب طلاق به مادر طفل به طفل ضرر نرساند، شخص دارا و متمکن باید به قدر وسع خود به مادر طفل انفاق کرده اجرت بدهد تا اینکه که مادر به طفل خودش شیر داده به دادن شیر زن دیگری راضی نشود و هر که از پدران که ندارد و تنگ معیشت باشد برای اینکه قبیل اشخاص به مانند متمکنین تکلیف نبوده به تناسب روزی اعطایی خداوند تعالی به مادر طفل انفاق کند تا طفل در حضانت مادر باقی بماند درباره دادن نفقه اطفال به مادران، خداوند تعالی به هیچ نفسی (از غنی و فقیر) تکلیف نمی‌کند مگر به قدر مالی که به هر نفس داده (به تناسب حال فقیر یا غنی تکلیف می‌کند) فقراء باید صبر کنند امیدوار باشند که خداوند تعالی برای آنها بعد از فقر غنا و بعد از تنگی وسعت داده، درهای روزی را به روی آنها باز می‌کند.

7- (یا محمّد) چه بسیار مردم دیار و قراء که از امر پروردگارشان خداوند تعالی و پیغمبران او اعراض کرده سرکشی کردند بعد از درک موت ما هم با آنها به سختی حساب و مؤاخذه کردیم و به عذاب ناگوار معذب نمودیم.

8- صاحبان عصیان نتیجه امر خود را چشیده عاقبت کارشان در آخرت برای آنها زیانکاری گردید.

9- خداوند تعالی برای عاصیان عذاب شدید حاضر نموده است ای صاحبان عقل از خداوند تعالی بترسید عاصی نشوید تا به شما هم، چنین عذابی نکند.

10- صاحبان عقل اشخاصی هستند که به خداوند تعالی ایمان آورده موحد هستند حقیقتا خداوند تعالی رحمت خود را شامل حال شما کرده قرآن و پیغمبر فرستاد.

11- پیغمبر آیات خداوند تعالی را که بیان حلال و حرام می‌کند به شما تلاوت می‌کند تا اینکه که ایمان آورندگان و صاحبان عمل صالح را از ضلالت و جهالت به طرف ایمان و نور علم خارج کرده به راه حق برساند، و هر که به خداوند تعالی ایمان آورده عمل صالح کند خداوند تعالی چنین شخصی را به چندین بهشت که از زیر درختان و قصور آنها نهرها جاری است داخل می‌سازد و در آن جنات همیشه خواهند بود حقیقتا برای چنین شخصی خداوند تعالی روزی نیکو قرار داده است.
12- خداوند تعالی به قدرت کامله خود هفت آسمان، و از زمین نیز به مانند هفت آسمان خلق نمود، امر و اراده خداوند تعالی به مخلوق ما بین آسمانها و زمین جاری شده هیچ چیز از تحت قدرت و اراده او نمی‌تواند خارج شود خداوند تعالی آسمانها و زمین را خلق نمود تا شما بدانید که خداوند تعالی در حقیقت بر هر چیزی قادر است همچنین بدانید که خداوند تعالی از جهت علم بر هر چیز احاطه کرده هیچ چیز از اشیاء از علم او خارج نمی‌شود.

در مدینه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
[توضیح: علماء تفسیر درباره نزول اینکه سوره مبارکه چنین گفته‌اند رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله اوقات شریف خود را ما بین زنان خود قسمت کرده در موقع آسودگی و فراغت هر روز به منزل یکی تشریف فرما می‌شدند روزی قسمت حفصه دختر عمر بن الخطاب بود.
همان روز حفصه از رسول خدا اذن خواسته به منزل پدرش رفت آن روز حضرت با (ماریه قبطیه) کنیزی که از طرف (مقوقس) حاکم مصر اهداء شده بود خلوت نمودند (حفصه) در مراجعت از اینکه مطلب خبردار شد از خشم گریه کرده گفت یا رسول اللّه برای چه در روز نوبت من با (ماریه) خلوت کردی، فرمودند آیا ماریه کنیز من نیست!
حفصه گفت بلی چنین است فرمود پس تو از اینکه مطلب در گذر من بعد از اینکه از خلوت با او امتناع کرده دیگر با او جمع نمی‌شوم به تو خبر خوبی بدهم بعد از من پدر تو و ابو بکر به اینکه امت خلافت خواهند کرد اما اینکه اسرار را کتمان کرده به کسی اظهار نکنی (حفصه) از اینکه مطلب نهایت شاد شد به منزلش داخل شده دیوار حایل بین منزل خود و عایشه را کوفته عایشه حاضر شد (عایشه و حفصه با هم مهربان و صمیمی و در صداقت بودند) گفت خداوند تعالی ما را از طرف ماریه راحت نمود رسول خدا بالمره از او اعراض کرده بعد کیفیت را به عایشه نقل نمود و خبر خلافت پدرانشان را به وی رسانید. خداوند تعالی افشاء اسرار را از طرف حفصه به رسول خدا خبر داد رسول خدا از تمام زنان اعراض فرموده قسم خورد یک ماه با آنها خلوت نکند از آنها کنار شده در منزل دیگری قرار و آرام گرفت بعد از 29 روز به منزل زنان برگشته اول به منزل عایشه وارد شد آن وقت درباره طلاق یا نگهداری زنان خدای تعالی در سوره احزاب آیه نازل فرمود، تفصیل اینکه مطلب در همان سوره ذکر شده است آنجا رجوع شود درباره اعراض رسول خدا از ماریه خداوند تعالی سوره مبارکه تحریم را نازل کرده به رسول خدا عتاب فرمود.]
1- ای پیغمبر چرا آنچه را (ماریه) که خدا بر تو حلال کرده است بر خود حرام کرده از خلوت با او امتناع می‌کنی، رضای سایر زنان را ملاحظه کرده از ماریه اعراض می‌نمایی چنین امر سزاوار تو نیست نباید از تو صادر شود، خدا آمرزنده و رحم کننده است.
2- (یا محمّد) در موقع صدور چنین امری از شما، خدای تعالی دادن کفاره و خروج از قسم را برای شما بیان و واجب نموده است شخصی که برای

ترک خلوت با زنان قسم خورد باید کفاره بدهد و از قسم خارج شود (یعنی نباید از ابتدا به چنین امری اقدام کند بعد از اقدام باید کفاره بدهد و از قسم خارج شود. رسول خدا درباره قسم ترک ماریه غلامی برای کفاره آزاد نمود) بر هر امر شما اولی به تصرف خدای تعالی است بر هر مصلحتتان عالم است از روی حکمت به بعضی چیزها امر کرده و بعضی چیزها را نهی می‌فرماید.
3- زمانی که پیغمبر ما (محمّد) به بعضی از زنان (حفصه) سخنی گفته و به کتمان آن توصیه نمود (حرمت ماریه و خلافت شیخین) زمانی که (حفصه) سخن رسول خدا را به (عایشه) خبر داد خدای تعالی به پیغمبر خود اطلاع داد که حفصه سخن تو را به عایشه خبر داده است رسول خدا در مقام عتاب بعضی از آن سخنان را (حرمت ماریه را) به حفصه اعلام کرده از بعض دیگر (خلافت شیخین) اعراض نمود (تا اینکه که میان مردم منتشر نشود) همین که رسول خدا افشاء سر را به آن زن (حفصه) خبر داد آن زن گفت اینکه خبر را کی به تو داد که من سر را بروز داده‌ام رسول خدا فرمودند خدای تعالی که بر هر امر عالم و آگاه است مرا خبر داد.
4- ای دو زن (حفصه و عایشه) اگر درباره اذیتی که به رسول خدا دادید توبه کرده به طرف خداوند تعالی برگردید، حقیقتا قلب شما از حق میل کرده، توبه کردن بر شما لازم و واجب است و اگر توبه نکرده درباره اذیت کردن به رسول خدا به یکدیگر کمک شده به او آزار برسانید از اذیت شما بر او هیچ ضرری وارد نمی‌شود و از کمک بودنتان هم به او فایده نمی‌رسد در حقیقت خداوند تعالی و جبرئیل (قوه روحانیه مقدس مخصوص نبوت) و نیکوکاران و صالحین مؤمنین تماما کمک او هستند علاوه از آنها ملائکه که انسان را به مرتبه کمال رسانیده و به شاهراه هدایت واصل می‌کنند (جمیع قوای روحانی) به او کمک و معاضد هستند.
5- ای زنان پیغمبر اگر پیغمبر به شما طلاق بدهد بر پروردگار او خداوند تعالی لازم است که عوض شما زنانی بهتر از شما به او نصیب و قسمت نماید آن زنان دارای اینکه صفات باشند: توحید خداوند تعالی را تصدیق کرده به ذلت و تواضع اطاعت کننده خداوند تعالی می‌شوند، در اطاعت خداوند تعالی همیشه بوده آنی از اطاعت او خارج نمی‌شوند، در هر امر به خداوند تعالی رجوع می‌کنند، عبادت بسیار می‌نمایند، روزه گیر هستند، خداوند تعالی قادر است زنانی که اینکه صفتها را دارند اعم از بکر و غیر بکر به پیغمبر خود بدهد، زنان باید به پیغمبر اطاعت نموده بر او عاصی نشوید،
6- ای اهل ایمان نفس خودتان را با ترک اعمال قبیحه و اهل و عیالتان را با نصیحت به ترک اعمال قبیحه از عذاب آتشی که هیزم آن انسان و کبریت آن سنگ اوست نگه داشته محافظت نمائید و بر آن آتش فرشتگان

سخت دل مأمورند که هرگز نافرمانی خدا را در اجرای قهر و غضب حق نخواهند کرد و آنچه به آنها حکم می‌شود فورا انجام می‌دهند.
7- (یا محمّد) همین که روز قیامت کفار به جهنم رانده می‌شوند آن وقت از طرف ما به آنها گفته می‌شود امروز هیچ عذر نیاورید عذر شما قبول نشده به شما ثمر بخش نخواهد بود در حقیقت سزای عمل خودتان است که به شما داده می‌شود با اینکه حال چه عذری می‌توانید بیاورید.

صفحه : 498
8- ای اهل ایمان در ترک گناه و اعمال قبیحه به نفستان نصیحت کرده از ارتکاب چنان اعمال پشیمان شده توبه خالص نموده به طرف خداوند تعالی باز گردید، به سبب توبه پروردگار شما یقینا از گناهان شما گذشته به چندین باغات که از زیر درختان و قصور آنها نهرها جاری است شما را داخل می‌سازد خداوند تعالی توبه کنندگان را به بهشت داخل می‌کند آن روز (قیامت) خداوند تعالی پیغمبر خود و گرویدگان او را ذلیل نکرده در تاریکی قیامت نور آنها از پیش رویشان و از سمت راستشان با آنها می‌رود بدان حال از صراط می‌گذرند آنها خداوند تعالی را خوانده می‌گویند پروردگارا نور ما را خاموش نساخته تمام بگردان، تا به سبب آن از وحشت هول قیامت از صراط به سلامت گذشته به بهشت واصل شویم ما را ببخشای در حقیقت برای بخشیدن و قادر بر همه چیز تویی.
9- ای پیغمبر با مشرکین به شمشیر و با منافقین به حجت و استدلال جهاد کن و در هر دو طریق بر آنها شدت و خشونت بنما، منزل کفار و منافقین جهنم است و چه جای برگشت بدی است جهنم.
10- (یا محمّد) خداوند تعالی برای کفار، زنان لوط و نوح پیغمبر را مثل ذکر می‌کند زنانی که تحت فرمان و زوجیت دو بنده صالح ما بودند آنها (به نوح و لوط) خیانت کرده اسرارشان را به کفار نقل می‌کردند (مقام نوح و لوط) به زنانشان فایده نداده در خلاص کردن از عذاب هیچ چیز آنها را از خداوند تعالی بی‌احتیاج نکرده نتوانستند آنها را از عذاب ما خلاص کنند روز قیامت به آنها گفته می‌شود با دوزخیان به آتش داخل شوید.
11- و باز خداوند تعالی برای مؤمنین (آسیه) زن فرعون را مثل ذکر می‌کند هنگامی که از شوهر کافرش بیزاری جسته خداوند تعالی را خوانده گفت ای پروردگار من برای من در بهشت خانه‌ای بنا کن، از نفس فرعون و اعمال قبیحه او همچنین از جمیع قبطیان مرا نجات بده.
12- باز خداوند تعالی برای مؤمنین مریم دختر عمران را مثل ذکر می‌کند زمانی که فرج خود را از اعمال قبیحه حفظ نمود ما هم از روح خود در آن دمیدیم و پسری بنام عیسی به او عطا کردیم او احکام و کتب پروردگار خود خداوند تعالی را تصدیق کرده و از عبادت کنندگان دائم بود (پس نیکی

و نجات و انسانیت مخصوص ذات شخص است نیکی بدی خویش و اقوام نمی‌تواند به شخص خیر و منفعتی و یا شر و ضرری برساند).

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- ذاتی که امور تمام آفریدگان، در دست قدرت او باشد با خیر و برکت بوده و از صفات آفریدگان برتر و بالاتر است و بر آفریدن هر چیز مقدوری قبل از آن که به وجود آمده باشد قادر است و غیر او قدرتی نیست.
2- آن ذات (خدای تعالی) چنان ذاتی است که به قدرت کامله خود برای شما موت و حیات را قرار داد تا شما نوع بشر را امتحان کند که کدام دارای عمل نیک می‌شوید بعد از آن نتیجه همان عمل را به شما بدهد او (خدای تعالی) مقتدر و آمرزنده توبه کاران می‌باشد.
3- آن ذات (خدای تعالی) چنان ذاتی است که به قدرت کامله خود هفت آسمان را روی زمین خلق نمود (یا محمّد) موقع تماشا به انواع مخلوق خدای متصف به صفت رحمانیت هیچ تفاوت و عدم تناسب ندیده همه را مناسب هم می‌بینی (یا محمّد) همین که به مخلوق خدای تعالی نگریستی و تفاوتی ندیدی نظر باز گردان ببین آیا در آسمان شکافی و بی‌ترتیبی می‌بینی!.
4- (یا محمّد) به یک نگاه قناعت نکن به دفعات دیدگان خود را

صفحه : 499
باز گردانیده به دقت نظر، به آسمانها نظر انداز هر قدر به دقت نظر بنگری هیچ عیبی پیدا نمی‌کنی چشمت در حال خستگی و فرسودگی که مکرر نظر کرد و نقصی ندید به سوی تو باز می‌گردد.
5- (یا محمّد) حقیقتا ما آسمان دنیا را با چراغها یعنی (ستارگان درخشان) زینت داده برای شیطان صفتان آنها را (ستارگان را) سبب سنگ اندازی به غیب قرار دادیم هر کس از اشخاص غیر عالم شیطان صفت به گمان بد خود درباره ستارگان سخنی می‌گوید برای چنین اشخاص روز قیامت آتش فروزان حاضر و آماده کرده‌ایم.
6- برای آنان که به خدای خود کافر شدند عذاب جهنم آماده است چه مرجع بدی است جهنم؟
7- کفر ورزندگان به خداوند تعالی وقتی که به آتش جهنم در حالی که بسان دیگ جوشان جوش می‌زند انداخته شدند فریاد منکری (مانند شهیق خران) از آنها به گوش می‌رسد
8- جهنم از کثرت غیظ و غضبش به کفار، نزدیک می‌شود که از هم پاشیده شده پراکنده گردد، هر زمان که دسته‌ای از کفار به جهنم انداخته شد

فرشتگان مباشر امور جهنم از آنها سؤال می‌کنند که مگر از طرف خداوند تعالی ترساننده‌ای (پیغمبری) برای شما نیامده بود!
9- کفار در جواب می‌گویند بلی البته از طرف خداوند تعالی ما را ترساننده آمد، لیکن پیغمبران را تکذیب کرده گفتیم خداوند تعالی هیچ چیز نازل ننموده است شما از طرف خود دروغ گفته به خداوند تعالی نسبت می‌دهید شما نیستید مگر در خطا و ضلالت بزرگ.
10- کفار در جواب می‌گویند اگر ما سخنان انبیاء را شنیده و درک می‌کردیم میان اهل جهنم نمی‌بودیم از عدم درک سخنان آنها و عمل نکردن گرفتار چنین عذاب شدیم.
11- (یا محمّد) کفار به کفر و عصیان خودشان چنین اقرار می‌کنند پس دور باد برای جهنمیان رحمت خداوند تعالی، هیچ وقت رحمت خداوند تعالی شامل آنها نخواهد شد.
12- (یا محمّد) در حقیقت اشخاصی که از پروردگارشان غایبانه خوف کرده و به او عبادت و اطاعت کنند برای آنها نزد خداوند تعالی بخشودگی و اجر و ثواب بزرگ است.
13- (آیه شریفه خطاب به تمام عاصیان است فرماید) هر قسم سخن پنهان گوئید یا آشکار سازید هر دو به نزد خدای تعالی یکی است در حقیقت او به اسرار دلها هم آگاه است.
14- آیا آن خدایی که خلق را آفرید عالم به اسرار آنها نیست! و حال آن که او به تمام امور دقیق، عالم و آگاه است.
15- خداوند تعالی به قدرت کامله خود زمین را برای شما رام نمود تا اینکه که روی آن حرکت برای شما مشکل نشود، در اطراف و جوانب زمین حرکت کرده از روزیهای خداوند تعالی بخورید. بازگشت همه‌تان به سوی خداوند تعالی و بابت شکر در مقابل نعمتها مورد سؤال قرار خواهید گرفت.
16- ای طایفه انسان آیا از خداوند بلند مرتبه مقتدر ایمن شده‌اید که شما را در زمین در حالی که به حرکت و اضطراب درافتد در زمین فرو برده هلاک کند!.
17- و یا اینکه که از خداوند تعالی بزرگ مرتبه ایمن شده‌اید که باد شدید توأم با سنگ به شما نفرستد! البته روز قیامت به دیدن عذاب خواهید دانست که بیم دادن من چگونه است آیا به حقیقت پیوست یا نه!.
18- (یا محمّد) حقیقتا اممی پیش از اینها (قریش) رسولان ما را تکذیب کردند چگونه سخت آنها را هلاک کردم هم چنان به فرستادن عذاب به تکذیب کنندگان تو و هلاک آنها قادرم.
19- (یا محمّد) جهت اطلاع به قدرت ما آیا به سوی پرندگان هوا نمی‌نگرند که بالای سرشان صفت کشیده و در هوا حرکت می‌کنند و هر

قسم پرنده‌ای به اقتضای خلقت خود بالهای خود را باز و بسته می‌دارد، خداوند تعالی به قدرت کامله خود پرندگان را در حال طیران از روی تدبیری که اجسام آنها را به اشکال مخصوص خلق کرده است در هوا نگه می‌دارد در حقیقت خداوند تعالی به احوال همه موجودات کاملا آگاه و بر حقیقت آنها بینا است.
20- ای مشرکین اینکه بتهایی که بر آنها ستایش می‌کنید آیا آنها قشون شما هستند که کمک شما شده شما را از عذاب خداوند تعالی محافظت نمایند، هیهات به محافظت قادر نیستند بلکه شما کفار را (نفس اماره) مغرور ساخته و از نزول عذاب خود را در امان می‌دانید.
21- ای مشرکین اگر خداوند تعالی از شما روزی را امساک کرده باران نفرستد و به شما روزی ندهد آیا اینکه بتها به شما روزی خواهند داد! هیهات از کجا می‌توانند به شما روزی بدهند (یا محمّد) بلکه مشرکین از حق نفرت کرده در کفر و عناد کردن لجوج و سرکش گشته‌اند.
22- (یا محمّد) آیا آن شخصی که در راه نامأنوس غیر هموار و سنگلاخ راه برود گاهی به رو بیفتد و گاهی پا شود آیا اینکه شخص به راه هدایت می‌یابد یا آن کسی که از افتادن در امان بوده در راه هموار به طور مستقیم راه برود! (آیا شخص بصیر و دانا با شخص کور باطن و بی‌شعور برابر می‌شود).
23- (یا محمّد) بگو به مردم، خدای تعالی است که شما را از عدم به وجود آورده و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد تا بتوانید هر چیز را درک کنید لیکن شما قلیلی از اوقات در برابر اینکه نعمتها به خداوند تعالی شاکر می‌شوید (شکر کردن به خداوند تعالی عبارت از مصرف نعمتهای اعطایی در مقام خود می‌باشد چون اینکه مطلب از نوع بشر به ندرت اتفاق می‌افتد از اینکه جهت می‌فرماید که وقت قلیلی شکرگزار می‌شوید).
24- (یا محمّد) بگو به مردم خداوند تعالی است که شما را روی

صفحه : 500
زمین به قدرت کامله خود خلق کرده منتشر نمود بعد از درک موت، همه‌تان به سوی او بازگشت خواهید کرد همان طور که ابتدا به خلق شما قادر بود برای دادن حیات دوباره و جمع کردن هم قادر است به چه جهت قیامت را انکار می‌کنید!.
25- (یا محمّد) مشرکین به تو و مؤمنین در مقام استهزاء می‌گویند اینکه قیامت که وعده می‌دهید کی خواهد بود اگر راست می‌گوئید وقت آن را برای ما بیان کنید.
26- بگو یا محمّد علم قیامت نزد خداوند تعالی است در حقیقت من شما

را از عذاب خداوند تعالی آشکارا ترساننده‌ام فقط کار من دعوت شما به سوی توحید خداوند تعالی و ترسانیدن از عذاب او می‌باشد، قیامت کی خواهد بود خداوند تعالی بدان عالم است.
27- (یا محمّد) زمانی که مشرکین عذاب موعد را نزدیک دیدند آن وقت روی آنها غمناک و محزون شده سیاه می‌شود از طرف ما به آنها گفته می‌شود اینکه همان عذاب است که در دنیا تعجیل کرده آن را می‌خواستند حال که آن را می‌بینید چرا غمناک می‌شوید.
[توضیح: مشرکین در مکه دعا کرده هلاکت رسول خدا و مؤمنین را می‌خواستند آیه شریفه زیر در اینکه خصوص نازل شد.]
28- (یا محمّد) بگو به مشرکین به من خبر بدهید اگر همان طور که شما خواهش می‌کنید خدای تعالی مرا و مؤمنین را هلاک سازد و یا به ما رحم کرده اجل ما را تأخیر اندازد آیا شما کفار را از عذاب خداوند تعالی کی نجات خواهد داد! مگر با هلاکت ما شما را از عذاب نجات پیدا خواهید کرد!.
29- (یا محمّد) به کفار بگو خدای تعالی متصف به صفت رحمانیت است به او ایمان آورده و به او توکل کرده‌ایم البته روز قیامت خواهید دانست که چه کسی به طور ظاهر و آشکار در ضلالت بوده است «ما بودیم یا شما».
30- (یا محمّد) به مشرکین بگو به من خبر بدهید اگر چشمه‌های شما به زمین فرو رود و از آن آثاری باقی نماند آیا کی برای شما آب گوارا می‌آورد (آیه شریفه نزد شخص زندیقی قرائت شد گفت بیل و کلنگ آب را در می‌آورد چشم آن شخص کور شده به هیچ وجه اشک از چشم او خارج نگردید). (فافهم).

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- قسم به مرکب و قلم و سخنانی که کاتبین با آنها می‌نویسند.
2- (یا محمّد) خدای تعالی به تو کمال عقل و فصاحت و بلاغت داده نعمت خود را به تو تمام کرده البته تو مجنون نیستی (مشرکین از روی حسد و عداوت به تو مجنون می‌گویند).
3- (یا محمّد) در حقیقت از بابت تحمل امر نبوت و تبلیغ احکام و صبر کردن به اذیت مشرکین، برای تو اجر و ثواب بدون منت آماده است (سزاوار نیست که شخص حکیم به اجری که در مقابل عمل می‌دهد منت بگذارد).
4- (یا محمّد) در حقیقت تو در درجه اعلای مکارم اخلاق هستی و از اینکه است که به انواع اذیتهای مشرکین متحمل شده و در امر نبوت ثابت قدم شدی.
5- و به زودی تو و مخالفانت می‌بینید
6- که آیا تو مجنون هستی یا آنها!.
7- (یا محمّد) پروردگار تو داناتر است که گمراه از راه خدا کیست و بهتر می‌داند که چه کسانی هدایت یافته به خدای تعالی ایمان آورده‌اند.
8- (یا محمّد) در هیچ امری به مشرکینی که تو را تکذیب می‌کنند اطاعت نکن در رأی آنها خیری نیست.
9- (یا محمّد) مشرکین دوست می‌دارند که ای کاش تو با آنها به ملایمت رفتار کنی و به دینشان عیب نگیری آن وقت آنها هم با تو به ملایمت رفتار کنند، اما برای تو اینکه امر روا نیست بلکه باید در امر دین محکم بایستی و با مشرکین به شدت و صلابت رفتار کنی.
10- (یا محمّد) به سخن هر شخص ذلیلی که به حق و باطل قسم بسیار می‌خورد اطاعت مکن.
11- همچنین از اشخاصی که بین مردم سخنچینی کرده و دایم عیبجویی نموده طعن می‌زنند اطاعت مکن.
12- از اشخاص فاسق و آنهایی که در ظلم کردن از حد تجاوز می‌کنند و اشخاص بخیل هم اطاعت مکن.
13- همچنین به اشخاص غضبناک و جفا کار و مردی که خود را به دیگری ملحق می‌سازد اطاعت مکن (اینکه آیات در مکه در حق ولید بن مغیره نازل شده است از قریش نبود ولی خود را به قریش منسوب می‌کرد عرب به چنین شخص (زنیم و دعی) می‌گوید ولید بن مغیره در مکه شخص

ثروتمندی بود و ده فرزند داشت از جمله فرزندش خالد بن ولید بود که بسیار شجاع بود دین اسلام را قبول کرد و در انتشار آن سعی بسیار و تحمل زحمات نمود شجاعت او محتاج به ذکر نیست).
14- به سخن چنین کسی گوش داده اطاعت می‌کنی که دارای مال و فرزند بسیار است! نه- ایمان لازم است با نبودن ایمان مال و اولاد فایده نمی‌دهد.

صفحه : 501
15- زمانی که آیات ما (قرآن شریف) به چنین شخص تلاوت شد قبول نکرده می‌گوید اینکه سخنان حکایات بی‌اصل و بی‌فایده گذشتگان است.
16- به دماغ چنین شخص داغی زده او را بین مشرکین به ذلت و خواری معروف می‌کنیم (ذلیل نمودن ولید را به داغ زدن دماغ او تعبیر فرمود همان طور که به پوزه حیوانات داغ می‌زنند، با غلبه اسلام ولید ذلیل گردید).
17- (یا محمّد) ما اهل مکه را به قحطی و گرسنگی مبتلا ساختیم همان طور که صاحبان آن باغ را مبتلا ساخته به باغات آنها بلا فرستادیم زمانی که با یکدیگر مشورت کرده قسم خوردند که فردا صبح زود قبل از خبر شدن فقراء میوه‌های باغ را بچینند لیکن انشاء اللّه نگفتند از اینکه جهت به باغات آنها بلا فرستادیم. (هر امری که به مشیت خدای تعالی معلق نشده انشاء اللّه گفته نشود آن امر به اتمام نمی‌رسد).
18- (یا محمّد) ما اهل مکه را به قحطی و گرسنگی مبتلا ساختیم همان طور که صاحبان آن باغ را مبتلا ساخته به باغات آنها بلا فرستادیم زمانی که با یکدیگر مشورت کرده قسم خوردند که فردا صبح زود قبل از خبر شدن فقراء میوه‌های باغ را بچینند لیکن انشاء اللّه نگفتند از اینکه جهت به باغات آنها بلا فرستادیم. (هر امری که به مشیت خدای تعالی معلق نشده انشاء اللّه گفته نشود آن امر به اتمام نمی‌رسد).
19- (یا محمّد) شب هنگام در حالی که آنها خوابیده بودند از طرف پروردگار تو بلایی که باغات آنها را احاطه نمود نازل شد.
20- به سبب عذاب درختان آنها را سوزانیده به حالت باغهایی که درختان آنها مقطوع و میوه‌های آن چیده شده باشد در آورد.
21- اما برادران بی‌خبر از باغ، صبح زود یکدیگر را صدا زده
22- گفتند اگر می‌خواهید میوه بچینید صبح زود قبل از خبر شدن فقراء بروید و کار را تمام کنید.
23- برادران جمع شده به راه افتادند در حالی که پنهانی به هم می‌گفتند
24- نباید امروز فقیری به شما برسد (یعنی اجازه ورود به باغ ندهید) و هیچ چیز به فقراء ندهید.

25- (یا محمّد) آنها با داشتن استطاعت بر کمک و خیر رساندن به فقراء عزم محروم کردن آنها را نموده ولی در حالی صبح کردند که اموالشان رفته فقیر شدند گویا غیر از محروم ساختن فقراء به هیچ چیز قادر نبودند با داشتن قدرت به عمل خیر به سبب نیت خبیث خودشان عاجز شدند.
26- همین که به باغ رسیده و باغ را به صورت فنا دیدند ابتدا گفتند ما از راه کنار شده‌ایم اینجا باغ نیست.
27- بعد تأمل کرده دیدند همان باغ است گفتند ما به نفس خود ظلم کردیم به سبب ممانعت از فقراء از خیر محروم شده باغمان فانی شده است.
28- در آن حال عادل و بهترین برادران به آنها گفت آیا در اول امر موقع اقدام به چنین امر قبیحی به شما نگفتم خداوند تعالی را ذکر کرده از چنین نیت خبیثی توبه کنید سخن مرا اطاعت نکردید.
29- همین که قباحت اعمالشان بر آنها ظاهر شد گفتند پروردگار ما از ظلم کردن پاک و مبرا است در حقیقت ما به نفس خودمان ظالم گشتیم.
30- بعد از آن بعضی به بعضی دیگر رو کرده یکدیگر را مذمت کردند.
31- گفتند ای وای بر ما از بابت منع حق فقراء طاغی و گمراه گشتیم.
32- بعد از آن از اعمالشان پشیمان شده به مقام توبه بر آمدند و گفتند امیدمان اینکه است که پروردگار ما باغی بهتر از اینکه به ما عوض بدهد ما به سوی پروردگارمان راغب شده از او طلب خیر کرده امید عفو داریم (إبن مسعود می‌گوید آنها به حقیقت توبه کردند و صدقشان ظاهر شد، خداوند تعالی عوض آن باغ، باغ بهتری به آنها کرامت فرموده به اسم آن باغ «حیوان» گفته می‌شد).
33- (یا محمّد) اینکه عذابی که اهل مکه و صاحبان باغ را مبتلا ساختیم عذاب دنیاست عذابی که به تحمل آن در آنها تاب و توانایی نبود.
34- اما عذاب آخرت برای گناهکاران از عذاب دنیا بزرگتر و شدیدتر است اگر به شدت عذاب آخرت عالم شوند به اعمال مستوجب عذاب اقدام نمی‌کنند.
35- (یا محمّد) حقیقتا برای اشخاص متقی نزد خداوند تعالی جنات پر نعمت همیشگی موجود است.
[توضیح: مشرکین می‌گفتند اگر سخنان محمّد راست است که می‌گوید در آخرت نعمتهای نیکو خواهد بود و مردم دوباره حیات خواهند یافت باز نعمتهای ما از مسلمین زیادتر خواهد بود چنان که در دنیا زیاد بوده است اگر زیاد هم نباشد لا محاله با آنها مساوی خواهد شد خداوند تعالی ضمن آیه شریفه زیر اعتقاد آنها را رد می‌فرماید.]
36- مگر ما، در حکم ظلم و جور کرده در آخرت مسلمانان و مطیعان را مانند مشرکین و عاصیان برابر و مساوی قرار دهیم! ای مشرکین به شما

چه شده که چنین حکم ناروا و دور از حق می‌کنید گویا امر جزا به شما تفویض شده تا به دلخواه خودتان حکم کنید.
37- یا اینکه که از آسمان برای شما کتابی آمده
38- و در آن کتاب نوشته شده که هر چیز اختیار کنید برای شما در آخرت حاضر و موجود خواهد بود.
39- یا برای شما مشرکین بر ذمه ما سوگندی است و تا روز قیامت ضمانت کرده‌ایم که هر چه شما بخواهید و حکم کنید ما باید بدهیم!.
40- (یا محمّد) از مشرکین سؤال کن آیا کفیل اینکه حکم هستند که روز قیامت با مسلمین برابر خواهند بود!.
41- یا اینکه که برای آنها در اینکه باره شریکانی هست که روز قیامت اجر و ثواب آنان را از اجر و ثواب مسلمانان زیادتر و یا با آنان برابر قرار دهند پس اگر راست می‌گویند شریکان خویش بیاورند تا برای آنها قضاوت کنند.
42- (یا محمّد) روز قیامت همین که امر مشکل شده عذاب الهی

صفحه : 502
معلوم و شدت روز قیامت بر اهل محشر ظاهر و آشکار گردید آن وقت مخلوق به سجده خداوند تعالی دعوت می‌شوند (مؤمن سجده می‌کند) پشت مشرکین و منافقین مانند مس یا آهن خشک شده به سجده قادر نمی‌شوند.
43- در حالی که دیدگان مشرکین و منافقین را ذلت فرا گرفته صورتشان را هم ذلت و حقارت احاطه می‌کند نمی‌توانند سجده کنند و حال آن که از اینکه پیش در دنیا با تن سالم به لسان انبیاء و کتب آسمانی به سجده خداوند تعالی دعوت می‌شدند از سجده کبر و غرور کرده سجده نمی‌کردند اما قیامت می‌خواهند سجده بکنند ولی سجده بر ایشان میسر نمی‌شود.
44- (یا محمّد) تو مرا با کسانی که قرآن را تکذیب می‌کنند وابگذار قلب خود را به آنها مشغول نکن در کشیدن انتقام از آنها به من توکل کن از جهتی که آنها خودشان نفهمند آنها را به تدریج به عذاب نزدیک کرده ناگهان به آنها فرستاده هلاک می‌سازیم (خداوند تعالی به مشرکین نعمت و صحت بدن داد آنها قدر نعمت را ندانسته طغیان کرده اطاعت نکردند آن نعمت سبب عذاب آنها گردید در به در مقتول و اسیر و ذلیل گشتند).
45- (یا محمّد) نعمتهای مشرکین را زیاد و فراوان کرده عمرشان را طولانی ساخته به آنها مهلت می‌دهم عوض شکر نعمت بیشتر طغیان کرده و برای آنها سبب هلاکت می‌شود (یا محمّد) در حقیقت احسان و نعمت من به سبب طغیان آنها که موجب هلاکتشان می‌شود به صورت کید و مکر نمایان و نهایت شدید و محکم است هیچ وقت از عذاب خلاص نخواهند شد.

46- (یا محمّد) آیا تو از آنها برای تبلیغ رسالت اجر و مزد می‌خواهی که کشیدن بار غرامت بر آنها سنگین آمده از ایمان آوردنشان مانع شود! تو که از آنها چیزی نمی‌طلبی پس چرا ایمان نمی‌آورند!.
47- یا نزد مشرکین علم غیب است که بر هر چیز حکم کرده برای خود می‌نویسند.
48- (یا محمّد) از دادن مهلت به مشرکین و تأخیر انداختن عذاب آنها به انتظار حکم پروردگار خود صبر کن مانند صاحب ماهی (یونس إبن متی) نباش زمانی که در رسیدن عذاب به قوم خود صبر نکرده از میان آنها خارج شده در شکم ماهی گرفتار گردید به حال غم و اندوه در شکم ماهی خداوند تعالی را خوانده دعا نمود.
49- (یا محمّد) اگر نعمت پروردگار یونس شامل او نشده توبه قسمت او نمی‌گشت هر آینه با نکوهش از طرف ما از بطن ماهی به صحرای بی آب و گیاه انداخته می‌شد.
50- لیکن به سبب توبه خداوند تعالی (رب یونس) او را اختیار کرده وحی و نبوت را از او سلب نکرده از صالحین قرار داد.
51- (یا محمّد) زمانی که مشرکین قرآن را شنیدند از شدت عداوت آنها و نظر کردنشان به غیظ و غضب نزدیک بود که تو را لغزانیده هلاک سازند از بس غضب آلود به تو نگاه می‌کردند گویا می‌خواستند تو را به چشم هلاک سازند و علاوه می‌گفتند که مجنون است.
52- (یا محمّد) به سبب قرآن به تو مجنون می‌گفتند و حال آن که (اگر فکر کنند) اینکه کتاب الهی جز وعظ و نصیحت برای عالمیان نیست.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (یا محمّد) روز قیامتی که وقوع آن واجب است آمدن آن روز حق و ثابت است هیچ شک و شبهه در آن نیست.
2- دانی که اصل و حقیقت روز قیامت چه چیز است!
3- (یا محمّد) اصل و حقیقت قیامت را کی به تو فهمانیده است به اصل و حقیقت و عظمت شأن آن تو علم نداری و علم هیچ کس بدان نمی‌رسد به هر قسم احوال قیامت را تقدیر کنی زیاده از آن می‌باشد.
4- قوم عاد و ثمود روز (قیامت) را که تمام موجودات را به هول و هراس خرد می‌کند تکذیب کردند.
5- اما جماعت ثمود در شدت و هراس به عذابی که از حد تجاوز می‌کرد هلاک شدند.
6- اما قوم عاد به بادی سرکش و سخت طوفانی به هلاکت رسیدند.
7- خدای تعالی هفت شب و هشت روز پشت سر هم باد تندی که آنی قطع نشد بر آنها مسخر کرده وزانید.
(یا محمّد) اگر آنجا می‌بودی هر آینه جماعت عاد را داخل باد مانند تنه درخت خرما به زمین افتاده و هلاک شده می‌دیدی.
8- آیا هیچ باقیمانده‌ای از آنها می‌بینی!.

صفحه : 503
9- و فرعون و اقوام پیش از او اهل مؤتفکات (جماعت لوط پیغمبر) مرتکب خطای بزرگ شده مشرک گشتند.
10- به پیغمبر پروردگارشان عاصی شدند و لذا خداوند تعالی آنها را به عذابی سخت گرفتار نموده همه را هلاک ساخت.
11- زمانی که (قوم نوح را عذاب گرفته) آب از هر طرف طغیان نمود شما را در صلب پدرانتان به کشتی حمل کرده نجات دادیم.
12- تا آن را (نجات دادن مؤمنین را) مایه پند و عبرت قرار داده و هر گوش شنوا آن را شنیده حفظ کند (علامه زمخشری در کشاف ذکر کرده گوید بعد از نزول اینکه آیه شریفه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند یا علی از خداوند تعالی خواستم تا گوش تو را شنوا و حافظ قرار دهد، علی می‌گوید بعد از آن هیچ سخن شنیده را فراموش نکردم).
13- (یا محمّد) زمانی که به صورتها یک دفعه (دفعه اول) دمیده شد و

هلاک شدند.
14- زمین و کوه‌ها از جا کنده شده یک مرتبه به هم خورده همه فانی شدند.
15- در آن روز قیامت واجب الوقوع واقع می‌شود (آیه شریفه دلیل بر اینکه است که کرات به هم خورده متلاشی می‌شوند).
16- آسمان منشق شده عالم تغییر پیدا می‌کند (قسمت مضر هوای روی زمین قوت یافته حرارت زیاد می‌شود) در آن روز آسمان سست شده (قسمت نافع هوا کم می‌شود) دیگر تعیش برای ذی روح ممکن نمی‌شود.
17- ملائک در اطراف آسمان منتظر امر خداوند تعالی می‌ایستند (یا محمّد) عرش (تخت) پروردگار تو را روز قیامت روی هشت ملک می‌آورند.
18- در آن روز (قیامت) برای سؤال و جواب، حضور قادر مطلق حاضر می‌شوند از امور و حالات مخفی دنیا هیچ چیز از شما مخفی نمانده همه در روز قیامت ظاهر می‌شود.
19- اما شخصی که نامه اعمال او را به دست راستش دهند و به نجات خود یقین کند از فرح و سرور قوم و خویش و اقربای خود را خوانده می‌گوید بیائید کاغذ مرا بخوانید ببینید خداوند تعالی برای من چه اعمال خیری ذخیره کرده نگه داشته است.
20- در حقیقت من در دنیا به ملاقات حسابم در آخرت یقین کرده بودم لذا به عمل خیر مباشرت کردم خداوند تعالی هم همان اعمال خیر را برای من محافظت فرمود.
21- (یا محمّد) اینکه چنین شخص در جنت اعلی از خوشی و آسودگی که خود از آن راضی است در روز قیامت برخوردار خواهد شد.
22- (یا محمّد) اینکه چنین شخص در جنت اعلی از خوشی و آسودگی که خود از آن راضی است در روز قیامت برخوردار خواهد شد.
23- چیدن میوه‌جات آن بهشت برای همه دسترس بوده به نحو سهل آن را می‌چینند.
24- از طرف من به آنها خطاب رسیده گفته می‌شود از طعام و شرابهای لذیذ بهشتی هر چه خواهید میل کنید شما را گوارا باد که اینکه پاداش اعمال گذشته دنیا است که برای امروز خویش از پیش فرستادید.
25- اما شخصی که گناهکار شده کاغذ او به دست چپش داده شود به معذب بودن خویش یقین کرده در مقام حسرت و ندامت می‌گوید ای کاش کاغذ من به من داده نمی‌شد و به نوشته‌های آن مطلع نمی‌شدم.
26- و، ای کاش به چگونگی حسابم عالم نمی‌شدم.
27- ای کاش مرگی که در دنیا مرا گرفت به فنای من حکم کرده مرا یک سر فنا می‌نمود دوباره حیات پیدا نمی‌کردم.
28- ثروت و مالم به من فایده‌ای نداد عذاب را از من دفع ننمود.

29- و همه قدرت و تسلّطم بر خلق از من فوت شد به حال فقر و ذلت ماندم حال به من رحم کننده‌ای نیست.
30- (یا محمّد) از طرف ما به خازنین جهنم امر می‌شود اینکه شخص فاسق و عاصی را گرفته دستهایش را به گردنش ببندید
31- بعد از آن داخل آتش بزرگ جهنم بیندازید.
32- بعد از آن به زنجیری که به اندازه هفتاد ذراع است او را کشیده عذاب کنید
33- در حقیقت اینکه شخص به خداوند صاحب عظمت و جبروت در دنیا ایمان نیاورده به وحدانیتش اقرار ننمود (در آیه شریفه هفتاد ذراع از بابت مثل است همان طور که در سایر مقامها هم در قرآن مثل ذکر شده است).
34- و برای اطعام به فقراء تحریص و ترغیب نمی‌کرد (برای اشخاصی که تحریص به اطعام فقراء را ترک کنند چنین وعده عذاب داده شده برای کسانی که اطعام را با استطاعت و توانایی ترک کنند چه قسم عذاب خواهد بود!).

صفحه : 504
35- (یا محمّد) برای اینکه شخص در آن روز (روز قیامت) از خویش و اقربا کسی پیدا نمی‌شود که به او دلسوزی کرده عذاب را از او دفع کند.
36- و برای او طعام نمی‌شود مگر چرک و خونی که از ابدان اهل جهنم جاری می‌شود به خوردن آنها تکلیف می‌شود.
37- آن خون و چرک را نمی‌خورند مگر صاحبان خطاها و گناهان کبیره (مشرکین و گناهکارانی که بدون توبه از دنیا می‌روند).
38- چنان نیست که مشرکین در حق قرآن گفته آن را باطل فرض می‌کنند، قسم می‌خورم به آنچه شما می‌بینید
39- و به آنچه شما نمی‌بینید
40- در حقیقت اینکه قرآن سخن پیغمبر عزیز و مکرمی است که از طرف ما فرستاده شده است.
41- اینکه قرآن «چنان که می‌گوئید» سخن شاعر نیست لیکن اندکی از شما باور می‌کنید و ایمان می‌آورید.
42- (همچنین چنان که شما می‌گوئید) اینکه قرآن سخن رمال و فالگیر نیست لیکن اندکی از شما متذکر شده حقانیت قرآن را درک می‌کنید.
43- بلکه اینکه قرآن از طرف خداوند تعالی تربیت دهنده عالمیان نازل شده است.
44- اگر اینکه (محمّد) از طرف خود سخنانی درست کرده به ما افترا ببندد
45- ما به قوت و قدرت خودمان او را از دست راست می‌گیریم.

46- بعد از آن عضوی را که قلبش بدان معلق است قطع می‌کنیم در همان آن هلاک می‌شود.
47- در اینکه حال اگر شما بخواهید (به محمّد) کمک کنید هیچ کس از شما نمی‌تواند کمک او شده عذاب ما را از او دفع کند.
48- در حقیقت اینکه قرآن برای اشخاص متقی موعظه و نصیحت است معاندین و مردم بی‌تقوی نمی‌توانند از آن بهره‌مند شوند.
49- در حقیقت اشخاصی را که در بین شما تکذیب قرآن می‌کنند می‌شناسیم و جزای تکذیب را به آنها خواهیم داد.
50- در حقیقت اینکه قرآن برای کفار (در موقع دیدن ثواب تصدیق کنندگان آن) مایه حسرت شده از تکذیب آن نادم می‌شوند.
51- و در حقیقت قرآن برای تدبر کنندگان و متفکرین عین حق و یقین محض است، هیچ شک و شبهه در آن نیست.
52- (یا محمّد) نام بزرگوار پروردگار را ذکر و تسبیح کن و شکرانه اعطای مقام نبوت او را عبادت نما.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
[توضیح: زمانی که رسول خدا اهل مکه را از عذاب خدای تعالی ترسانید بعضی به بعض دیگر گفتند آیا اینکه عذاب برای کیست! بیائید از محمّد بپرسیم. همین که از رسول خدا سؤال کردند آن وقت اینکه سوره مبارکه نازل شد. فرماید:] 1- (یا محمّد) سؤال کننده‌ای از عذاب آخرت از تو سؤال نمود، عذابی که واقع خواهد شد و در موقع آن هیچ شک و شبهه نیست.
2- آن عذاب برای کافرین است لا محاله واقع خواهد شد هیچ کس نمی‌تواند آن را دفع کند.
3- از طرف خدای تعالی که صاحب درجات بلند است عذاب برای کفار واقع خواهد شد.
4- روزی که (روز قیامت) مقدار آن پنجاه هزار سال از سالهای دنیا باشد در آن روز ملائکه و جبرئیل به طرف امر خداوند تعالی بالا رفته احکام مربوط به قیامت را اخذ خواهند کرد.
5- (یا محمّد) به تکذیب کردن مشرکین به وجه نیکو صبر کن و البته در دنیا و آخرت به آنها عذاب واقع خواهد شد.
6- (یا محمّد) مشرکین وقوع عذاب را امر بعید و محال می‌بینند
7- اما ما آن را امر قریب و به قدرت خود سهل و آسان می‌بینیم.
8- روز قیامت روزی است که در آن روز آسمان از شدت حرارت متغیر شده مانند درد روغن زیتون دیده شده،
9- کوه‌ها مانند پشم زده شده رنگارنگ به نظر می‌آیند.
10- در آن روز هیچ خویش و اقربایی کیفیت حال خویش و اقربای خود را سؤال نکرده تمام خلائق به نفس خویش مشغول می‌شوند.

صفحه : 505
11- چنان نیست که مردم خویش و اقربا را نبینند و از یکدیگر احوالپرس نشوند بلکه یکدیگر را دیده می‌شناسند لیکن به سبب مشغولیت به نفس خویش سایرین را فراموش می‌کنند (یا محمّد) روز قیامت گناهکار دوست می‌دارد که کاش از شدت عذاب آن روز (اشخاصی را که بعد از اینکه ذکر می‌شوند) از خود عوض داده خودش خلاص شود. 1- پسران خود را. 2- عیال خود را. 3- برادر خود را. 4- آن خویش و اقربایی را که در هر بلا و مصیبت به آنها پناه برده و آنها کمک او شده او را منزل و مأوا می‌دادند. 5-

و جمله اهل زمین را.
12- چنان نیست که مردم خویش و اقربا را نبینند و از یکدیگر احوالپرس نشوند بلکه یکدیگر را دیده می‌شناسند لیکن به سبب مشغولیت به نفس خویش سایرین را فراموش می‌کنند (یا محمّد) روز قیامت گناهکار دوست می‌دارد که کاش از شدت عذاب آن روز (اشخاصی را که بعد از اینکه ذکر می‌شوند) از خود عوض داده خودش خلاص شود. 1- پسران خود را. 2- عیال خود را. 3- برادر خود را. 4- آن خویش و اقربایی را که در هر بلا و مصیبت به آنها پناه برده و آنها کمک او شده او را منزل و مأوا می‌دادند. 5- و جمله اهل زمین را.
13- چنان نیست که مردم خویش و اقربا را نبینند و از یکدیگر احوالپرس نشوند بلکه یکدیگر را دیده می‌شناسند لیکن به سبب مشغولیت به نفس خویش سایرین را فراموش می‌کنند (یا محمّد) روز قیامت گناهکار دوست می‌دارد که کاش از شدت عذاب آن روز (اشخاصی را که بعد از اینکه ذکر می‌شوند) از خود عوض داده خودش خلاص شود. 1- پسران خود را. 2- عیال خود را. 3- برادر خود را. 4- آن خویش و اقربایی را که در هر بلا و مصیبت به آنها پناه برده و آنها کمک او شده او را منزل و مأوا می‌دادند. 5- و جمله اهل زمین را.
14- چنان نیست که مردم خویش و اقربا را نبینند و از یکدیگر احوالپرس نشوند بلکه یکدیگر را دیده می‌شناسند لیکن به سبب مشغولیت به نفس خویش سایرین را فراموش می‌کنند (یا محمّد) روز قیامت گناهکار دوست می‌دارد که کاش از شدت عذاب آن روز (اشخاصی را که بعد از اینکه ذکر می‌شوند) از خود عوض داده خودش خلاص شود. 1- پسران خود را. 2- عیال خود را. 3- برادر خود را. 4- آن خویش و اقربایی را که در هر بلا و مصیبت به آنها پناه برده و آنها کمک او شده او را منزل و مأوا می‌دادند. 5- و جمله اهل زمین را.
15- شخص گناهکار دوست می‌دارد که اشخاص مذکوره فوق را تماما فدا بدهد بعد از آن خود را نجات دهد.
نه؟ هیچ چیز، عاصی و گناهکار را از عذاب نجات نمی‌دهد آتش جهنم شعله خالص است.
16- آن آتش دست و پای انسان و جلد گوشتش را پاک سوزانیده از استخوان جدا می‌کند.
17- آن آتش هر که را پشت به حق کرده اعراض نماید به طرف خود می‌خواند.
18- همچنین کسانی را که مال دنیا را جمع کرده خزینه قرار داده در راه خداوند تعالی و رفع احتیاجات دین و ملت مصرف نکند به طرف خود خوانده می‌گوید به طرف من بیائید که منزل شما من هستم. (آیه شریفه،

انذار برای اغنیایی است که جمع ثروت کنند و در راه دین و رفع احتیاجات ملت صرف ننمایند؟).
19- (یا محمّد) در حقیقت انسان «هلوع» خلق شده (معنای هلوع را ضمن آیه بعد بیان می‌فرماید).
20- زمانی که به انسان بلا و مصیبتی رسید صبر نکرده جزع و فزع می‌کند
21- و زمانی که خیر رسید بخل کرده از انفاق منع می‌کند (معنی هلوع اینکه است).
22- صفت انسان چنان است که ذکر شد مگر نمازگذاران
23- که مواظب نمازشان شده در اوقات معینه با ملاحظه ارکان و شرایط به عمل می‌آورند.
24- همچنین اشخاصی که برای سائلین و غیر سائلین صاحب عفت و محرومین، در اموال خود حقی قرار داده
25- به سائل و غیر سائل سهمی (به مستحقین) عطا می‌کنند.
26- همچنین آنان که به روز جزا (قیامت) ایمان دارند و تصدیق می‌کنند.
27- همچنین اشخاصی که از عذاب پروردگارشان ترسیده اعمال قبیحه را ترک می‌کنند.
28- (یا محمّد) اگر چه شخص در طاعت و عبادت سعی بلیغ کرده جد و جهد کند اما در حقیقت باید از عذاب پروردگارشان خاطر جمع نباشند.
29- همچنین اشخاصی که آلات شهوت خود را از زنا کردن محافظت کرده نگه می‌دارند.
30- مگر بر زنان خود که به عقد نکاح دارند و یا بر کنیزانی که مالکند، می‌توانند با آنها مقاربت کنند (در حقیقت بدین عمل ملامت و مذمت نمی‌شوند).
31- هر که برای مقاربت غیر از دو طریق فوق (به طریق دیگر) طلب زنان کند آنها البته از حدود مقرره خداوند تعالی تجاوز کرده از اطاعت الهی خارج شده‌اند.
32- همچنین اشخاصی که امانت و عهد خود را مراعات کرده محافظت نمایند.
33- همچنین اشخاصی که شهادت را کتمان نکرده در موقع لازم تغییر و تبدیل نداده از روی حقیقت همان طور که واقع شده ادای شهادت کنند.
34- همچنین اشخاصی که به اوقات و ارکان نمازشان محافظت کرده به وجه نیکو ادا نمایند (چون نماز در هر حال وجوبا باید ادا شود از اینکه جهت صفت نمازگزاران مکرر ذکر شد).
35- صاحبان صفات مذکوره فوق به بهشتها وارد شده عزیز و مکرم خواهند بود.
[توضیح: مشرکین فرقه فرقه پیرامون رسول خدا جمع و دور او حلقه زده

به کلامی که آن جناب تلاوت می‌فرمود گوش می‌دادند سپس استهزاء کرده می‌گفتند اگر اینها به بهشت داخل شوند همان طور که «محمّد» می‌گوید ما جلوتر از آنها داخل می‌شویم آن وقت آیه شریفه زیر نازل شد.]
36- (یا محمّد) چه شده بر اینکه کفار که به سرعت به طرف تو آمده گردن کشیده به سخن تو گوش می‌دهند.
37- از راست و چپ چندین فرقه شده اطراف تو حلقه زده به تو استهزاء می‌کنند.
38- آیا از آن مشرکین هر مردی طمع می‌کند که به جنت داخل شده مانند مؤمنین متنعم شوند!
39- نه؟ ابدا آنها داخل جنت نمی‌شوند آنها حیات دوباره و قیامت را منکرند در حقیقت آنها خودشان می‌دانند که ما آنها را از چه چیزی خلق کرده‌ایم. از نطفه مردار متعفن خلق کرده‌ایم آیا آن که در ابتدای امر به خلقت آنها از نطفه قادر باشد، به خلق دوباره قادر نمی‌شود! با اینکه همه به خلقت اولشان توجه نکرده خلقت مجدد را انکار می‌کنند.

صفحه : 506
40- (یا محمّد) چنین نیست که آنها گفته حیات دوباره را منکر می‌شوند به خداوند تعالی پروردگار مشرقها و مغربها (به ذات مقدس خودم) قسم می‌خورم در حقیقت به هلاکت آنها و قرار دادن مخلوق بهتری به جای آنها ما قادریم و هیچ وقت عاجز نیستیم.
41- (یا محمّد) چنین نیست که آنها گفته حیات دوباره را منکر می‌شوند به خداوند تعالی پروردگار مشرقها و مغربها (به ذات مقدس خودم) قسم می‌خورم در حقیقت به هلاکت آنها و قرار دادن مخلوق بهتری به جای آنها ما قادریم و هیچ وقت عاجز نیستیم.
42- (یا محمّد) از مشرکین اعراض کن آنها را واگذار به سخنان لغو و باطلشان غوطه زده به دنیایشان لهو و لعب نمایند تا روزی را که به آنها وعده شده (قیامت را) ملاقات کرده گرفتار عذاب شوند دیگر به آنها موعظه و نصیحت اثر کننده نیست.
43- (یا محمّد) روزی که مشرکین حیات دوباره یافته از قبرها خارج شده به سرعت به طرف دعوت کننده از طرف خداوند تعالی می‌روند گویی به سوی بتها و سنگها که در دنیا به آنها عبادت می‌کردند روی می‌آورند (در مقام استهزاء به مشرکین بیان شده است) نه به طرف بتها نخواهند رفت بلکه به طرف خداوند که از آنها انتقام کشد و قاهر و قادر مطلق است رفته گرفتار عذاب همیشگی خواهند شد.
44- از خوف چشمانشان فرو افتاده و صورتهایشان را هم ذلت و خواری گرفته به عذاب یقین می‌کنند، آن روز همان روزی است که در دنیا به آنها

وعده داده می‌شود لیکن قبول نمی‌کنند ولی موقع ظاهر شدن به تکذیب کردنشان نادم خواهند شد.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (یا محمّد) در حقیقت ما نوح را به سوی قوم خودش فرستادیم و به او امر کرده گفتیم که ای نوح قبل از نزول عذاب اذیت کننده (طوفان) قوم خود را از عذاب ما بترسان و آنها را برای ترک شرک و موحد بودن دعوت کن.
2- (نوح) به امر اطاعت کرده شروع به دعوت قوم نموده گفت ای قوم در حقیقت من برای شما پیغمبر ترساننده از عذاب خدا و بیان کننده احکام او هستم.
3- باید به خدای تعالی عبادت کرده موحد شده و از او بترسید و عاصی نشوید، ای قوم درباره امر و نهی که به شما کردم به من اطاعت کنید.
4- اگر به من اطاعت کرده به خدای یگانه ایمان بیاورید خدای تعالی گناهان شما را می‌بخشد، برای مرگ شما قبل از وقت معین به شما عذاب نفرستاده هلاک نمی‌سازد بلکه به همان وقت معین به تأخیر انداخته موقع اجل، شما را مرگ درک می‌کند اما اگر اطاعت نکنید عذاب می‌فرستد و قبل از وقت معین شما را هلاک می‌سازد در حقیقت وقت مقرره خدای تعالی به تأخیر نیفتاده لا محاله شما را مرگ درک خواهد کرد اگر شما بدانید که برای شما موقع مرگ چقدر ندامت دست می‌دهد البته ایمان آورده موحد می‌شوید.
5- (همین که نوح علیه السّلام سالیان دراز قوم خود را دعوت کرده اطاعت ننمودند آخر الامر دلتنگ شده خدای تعالی را خوانده درباره آنها نفرین کرده چنین) گفت پروردگارا من قوم خود را شب و روز به توحید و ترک شرک دعوت کردم.
6- دعوت من بر آنها هیچ تأثیر نکرد مگر اینکه که بیشتر از حق فرار کرده نفرتشان افزود.
7- پروردگارا هر زمان من آنها را به توبه دعوت کردم تا اینکه که آنها را ببخشی آنها انگشتهای خود را در گوشها گذاشته و جامه‌ها را به سر کشیدند تا سخنان مرا نشنوند در کفر و شرک خودشان اصرار کرده از ایمان آوردن شدیدا کبر و غرور ورزیدند.
8- پروردگارا بعد از آن همین که در کفر خودشان اصرار کردند باز من آشکارا به طوری که هیچ شک و شبهه در آن نباشد در هر مجلس و محفل آنها را دعوت به ایمان کردم.
9- همین که ایمان نیاوردند برای آنها مکرر دعوت خود را آشکار کردم و به

قدر امکان در نهان هم یکا یک آنها را دعوت کردم به انواع دعوت بر آنها اتمام حجت نمودم (حضرت نوح جمیع شقوق امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد را همان طور که به آمر و ناهی لازم است تمام کرد).
10- پروردگارا، به آنها گفتم بیایید توبه کنید از خداوند تعالی طلب مغفرت نمائید در حقیقت خداوند تعالی بسیار بخشنده گناهان است.

صفحه : 507
11- خداوند تعالی به سبب استغفار، پی در پی به کثرت باران می‌فرستد و خیر و برکت به شما نازل می‌کند. (از شعبی روایت شده گوید- عمر بن الخطاب یک مرتبه برای استسقاء از مدینه خارج شد غیر از استغفار عملی از او صادر نشده برگشت جماعت اعتراض کرده گفتند تو برای استسقاء (طلب باران) خارج شدی هیچ طلب باران نکردی در جواب آنها اینکه آیه شریفه را تلاوت نمود. یعنی که استغفار (چنان که خداوند تعالی می‌فرماید) سبب نزول باران است.
12- نوح می‌گوید- باز به سبب استغفار خداوند تعالی به مال و فرزندان به شما مدد کرده شما را غنی می‌سازد برای شما باغات و در آن باغات نهرها قرار می‌دهد بیائید به خداوند تعالی ایمان بیاورید.
13- (نوح می‌گوید) ای قوم شما را چه شده که تعظیم و تکریم خداوند تعالی را در آخرت امید ندارید موحد باشید تا خداوند تعالی روز قیامت به شما اجر داده شما را بزرگ گرداند.
14- (برای چه به خداوند تعالی ایمان نمی‌آورید و حال آن که خداوند تعالی شما را در چند کیفیت و چندین حالت خلق نموده است (اول نطفه بودید بعد علقه، بعد مضغه، بعد استخوان بندی و سپس (با گوشت) شده، بعد به صورت زیبای انسان شما را داخل نموده است) آیا ایمان به چنین خالق و عبادت به او سزاوار نیست!.
15- بعد از آن که در خلقت خودتان فکر کردید آیا تفکر نمی‌کنید که خداوند تعالی هفت آسمان را روی هم طبقه طبقه خلق نموده است (در همین کتاب مکرر اشاره شده که مراد از هفت آسمان چیست).
16- ماه را در داخل آسمانها نور قرار داد. (همین آیه چنان که سابقا اشاره شده دلیل واضح است که مراد از هفت آسمان طبقات هوا می‌باشد قمری را که در طبقات هوا رؤیت می‌شود برای زمین نور قرار داده است و الا نور بودن قمر برای هفت آسمان به کیفیتی که علماء هیئت قدیم ذکر کرده‌اند ممکن نیست).
17- و برای شما خداوند تعالی خورشید را چراغ قرار داد تا به استعانت آن هر امرتان را به اتمام رسانید.
18- ای قوم (نوح می‌گوید) خداوند تعالی به مانند رویانیدن انواع علوفه و

اشجار از زمین شما را نیز با یک نوع رویاندنی از خاک اخراج کرده رویانید. (خداوند تعالی به مانند خلق کردن هر چیز از خاک، نوع بشر را هم از خاک ایجاد نموده است).
19- بعد از آن شما را پس از مرگ به همان خاک برگردانیده دیگر بار هم روز قیامت به شما حیات داده دوباره از خاک خارج خواهد کرد.
20- خداوند تعالی برای شما زمین را مانند فرش گسترده و وسیع قرار داد تا از آن (زمین) راههای وسیع اخذ کرده به مقصود خودتان واصل شوید ای قوم به چنین خداوند قادر و قاهر و خالق یکتا ایمان آورده موحد شوید عبادت بتها و ستایش آنها را ترک کنید.
[توضیح: نوح چند صد سال قوم خود را دعوت نمود اطاعت نکردند در کفر و شرک خود باقی ماندند آخر الامر نوح به تنگ آمده به آنها نفرین نمود چنان که ضمن آیات بعدی خبر می‌دهد.]
21- نوح گفت ای پروردگار من هر چه قوم خود را به سوی توحید دعوت کردم آنها به من اطاعت نکرده عاصی گشته به رؤسای صاحب دولت، آنهایی که مال و اولادشان روز قیامت برای آنها غیر از ضرر چیزی زیاده نمی‌کند تابع شده به امر آنها در بت‌پرستی ثابت و راسخ شدند.
22- الها رؤسا برای من حیله ترتیب داده مردم را به ضد من شورانیده در ممانعت از تبعیت دین حق بزرگترین مکر و حیله را به کار بردند.
23- بزرگان و رؤسای قوم برای ممانعت مردم در تبعیت دین حق به قوم خطاب کرده گفتند معبودان خود را رها نسازید (خصوصا بتهای بزرگ «ود- و- سواع» را ترک ننموده تابع نوح نشوید، همچنین یغوث و یعوق و نسر را هم رها نسازید باید به عبادت اینکه بتها قایم شده تابع نوح نگردید (نوح می‌گوید) الهی رؤسا اکثر اشخاص را به ضلالت انداخته و مانع ترک بت‌پرستی شدند، الهی برای چنین ظالمین غیر از ضلالت هیچ چیز میفزای.
24- (یا محمّد) قوم نوح برای خطا و گناهان خود (که یکی از آنها شرک بود) در دریا غرق شده بعد از آن بلافاصله داخل آتش جهنم گشتند از بتهایی که غیر از خدا به آنها ستایش می‌کردند برای خود کمکی پیدا نکردند (اینکه کلام برای بیان عاقبت امر قوم نوح به رسول خدا در بین کلام نوح به طور جمله معترضه بیان گردید ضمن آیه بعد باز به کلام نوح رجوع شده است).
25- (یا محمّد) قوم نوح برای خطا و گناهان خود (که یکی از آنها شرک بود) در دریا غرق شده بعد از آن بلافاصله داخل آتش جهنم گشتند از بتهایی که غیر از خدا به آنها ستایش می‌کردند برای خود کمکی پیدا نکردند (اینکه کلام برای بیان عاقبت امر قوم نوح به رسول خدا در بین کلام نوح به طور جمله معترضه بیان گردید ضمن آیه بعد باز به کلام نوح رجوع شده است).

26- نوح خدای تعالی را خوانده قومش را نفرین کرده چنین گفت ای پروردگار من کفار را هلاک ساز، و روی زمین یک نفر از اینها حرکت کننده باقی مگذار.
27- ای پروردگار من اگر تو آنها را روی زمین باقی بگذاری سایر بندگان مؤمن را هم به ضلالت انداخته باعث ارتداد آنها می‌شوند هیچ اولاد از آنها متولد نمی‌شود مگر اینکه که فاسق و مشرک می‌شوند (حضرت نوح علیه السلام سنوات کثیره بین قوم بود به دعوت و تجربه قطع و یقین کرده بود که اولادهای آنها کافر و مشرک شده داخل ایمان نخواهند شد لذا به آنها نفرین نموده خداوند تعالی دعای نوح را مستجاب کرده طوفان را به قوم او مسلط فرموده همه را هلاک ساخت).
28- (بعد از آن نوح طلب مغفرت کرده گفت) ای پروردگار من، مرا و پدر و مادرم و آنهایی را که با ایمان به خانه من داخل شوند و جمیع مؤمنین و مؤمنه‌ها را ببخش و برای ظالمین غیر از عذاب چیزی میفزای.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (یا محمّد) بگو به مردم از خدای تعالی به من وحی شده است که در موقع تلاوت قرآن و عدم التفات من چند نفر از جنیان آمده به من گوش کرده به سوی جماعت خویش برگشته به آنها گفتند که در حقیقت در فصاحت و بلاغت قرآن عجیبی شنیدیم که به محمّد نازل شده است.
2- (از اینکه به بعد کلام جنیان است که به قوم خود خطاب کرده‌اند) آن قرآن به حق هدایت می‌کند ما چند نفر به همان قرآن ایمان آورده بعد از اینکه دیگر به پروردگارمان کسی را شریک قرار نخواهیم داد.
3- و در حقیقت شأن و عظمت پروردگارمان از جمیع مخلوق بلندتر است برای خود زنی و اولادی اخذ نکرده است زیرا خدای تعالی از هر نقص و احتیاج مبرا است.
4- و در حقیقت سفها و جهال ما سخنان لغو و افترا به خداوند تعالی نسبت داده اولاد و شریک برای او قرار می‌دادند.
5- و در حقیقت گمان ما اینکه بود که هرگز فردی از انس و جن به خدای تعالی نسبت دروغ نداده و در نسبت دادن اولاد و زن بر خدا صادق هستند لیکن به شنیدن قرآن کذب آنها ظاهر گردید.
6- و در حقیقت بعضی مردان از آدمیان به بعضی مردان جن پناه می‌بردند و لهذا جنیان خودشان را در مقام بزرگ حساب کرده بیشتر کفر و شرکشان زیاد می‌شد (اینکه آیه شریفه مطلبی را که ما، در سوره احقاف بیان کردیم تأیید می‌کند).
7- و در حقیقت همان طور که شما طایفه جن گمان کردید آدمیان هم مانند شما گمان کردند که خدای تعالی به هیچ کس حیات دوباره نداده در قیامت حاضر نخواهد کرد (اما قرآن اینکه سخنان را تکذیب می‌کند).
8- و در حقیقت ما جنها اگر هم در حال مشرک بودن قصد و طلب علو و عظمت نمودیم در عالم شرک، علو طلبی را پر شده از نگهبانان غلیظ با تیرهای وحدت سوزان به مانند آتش یافتیم پس حذر از شرک و فرار از آن بر ما لازم است.
9- و در حقیقت ما در مرتبه اعلای شرک در محلهای استماع خرافات نشسته مطالب کفر و شرک را می‌شنیدیم اما اکنون بعد از مبعوث شدن اینکه پیغمبر (محمّد) هر کسی که گوش به کلمات شرک و کفر بدهد برای خود از طرف خداوند تعالی آتشهای منتظر می‌یابد که او را هدف گرفته (و با انتشار دین اسلام سوخته و هلاک می‌گردند) (اهل تفسیر در تفسیر اینکه

آیات گفته‌اند: اجنه قبل از بعثت رسول خدا به آسمانها صعود کرده از ملایکه بعضی مطالب اخذ می‌کردند بعد از بعثت رسول خدا، خداوند تعالی آنها را با ستارگان از آسمان راند- شهابهایی را که شبها در آسمان مشاهده می‌شوند به حرکت ستارگان و فرار دادن اجنه حمل کرده‌اند در اینکه باره به علمایی که نام خود را مفسر گذاشته‌اند مذمّتی نیست زیرا از مکونات جویه و کیفیت تکوین ستارگان و کذا حقایق کواکب و عظمت و قطر آنها بی‌خبرند از اینکه جهت هر کوکبی را مانند جرقه منفصل از آتش فرض کرده به وسیله آن اجنه‌ای را که به آسمان صعود می‌کنند میرانند).
10- و در حقیقت ما نمی‌دانیم که برای ساکنان روی زمین اراده عذاب شده خداوند تعالی به آنها عذاب فرستاده همه مشرکین را هلاک خواهد کرد! یا اینکه که پروردگارشان به آنها توفیق داده رشد و هدایت اراده نموده آنها را داخل ایمان خواهد نمود.
11- و در حقیقت میان ما، صالحان و دون صالح، عصیان بوده و دارای مذاهب مختلف شده‌ایم اما اکنون باید تابع قرآن گشته همگی صاحب مذهب واحد شویم.
12- و در حقیقت ما یقین کرده‌ایم که با بودن در زمین یا (مثلا) فرار به آسمان نمی‌توانیم خداوند تعالی را عاجز کنیم و خود را رها سازیم و در هر حال خداوند تعالی به ما مسلط است.
13- و در حقیقت زمانی که ما قرآن را شنیدیم به احکام آن ملتفت شدیم به آن ایمان آورده تصدیق کردیم، و هر که به پروردگارش ایمان آورده باشد چنین شخص نه از جزای نقصان حق مردم و نه از ظلم نمی‌ترسد (یعنی به کسی ظلم نکرده و حق کسی را ناقص نمی‌کند تا اینکه که از جزای آن بترسد).

صفحه : 509
14- و در حقیقت از ما، هم اطاعت کنندگان به خداوند تعالی و هم کفار و بر کنار از طریق حق هستند هر که داخل دین اسلام شود طریق رشد و هدایت را به جد و جهد جستجو کرده، واصلین به حق فقط آنها هستند.
15- اما مشرکین و کفار از حق بر کنار بوده هیزم جهنم خواهند بود.
16- (یا محمّد) اگر جنیان همان طور که می‌گویند به نحو نیکو در طریق دین اسلام ثابت و برقرار شوند البته آنها را با آب فراوان سیراب کرده به سبب آبها درهای روزی را به روی آنها باز می‌کنیم.
17- به آنها به کثرت روزی می‌دهیم تا اینکه که آنها را امتحان کنیم که چگونه به نعمتهای ما شاکر می‌شوند و هر که از ذکر پروردگار خود اعراض نماید خداوند تعالی او را به عذابی داخل می‌کند که آن عذاب بر او غالب شده نجات یافتن از آن ممکن نگردد.

18- (جنیان می‌گویند) و در حقیقت تمام عبادتخانه‌ها مخصوص خداوند تعالی است به هر عبادتخانه داخل شدید به تنهایی به خداوند تعالی عبادت نموده، به تنهایی او را خوانده هیچ کس را با خدا نخوانید و به او شریک قرار ندهید.
19- زمانی که عبد و بنده خداوند تعالی (محمّد) به امر نبوت قیام کرد شرک و کفر را محو نمود خداوند یگانه را خوانده شروع به عبادت نمود آن وقت مشرکین از امر او تعجب کرده بر او شوریده خواستند او را به قتل برسانند لیکن خداوند تعالی او را از شر اشرار محافظت نمود.
20- همین که مشرکین بر سر رسول خدا جمع شده و قصد قتل او را کردند رسول خدا به آنها گفت از من امر قبیحی صادر نشده که شما از آن تعجب می‌کنید. من فقط به سوی پروردگارم دعوت می‌کنم و هیچ کس را با او شریک قرار نمی‌دهم. (کلام تبلیغی جن به قوم خود تمام شد).
21- (یا محمّد) بگو به مردم در حقیقت من برای شما به ضرر و نفعی مالک نیستم ضرر و نفع رسان خداوند تعالی است تکلیف من فقط تبلیغ احکام به شما است.
22- (یا محمّد) بگو به مردم اگر من به خداوند تعالی عاصی شوم هیچ کس نمی‌تواند به من پناه داده و مرا از عذاب خدای تعالی محافظت نماید و البته من هم نمی‌توانم غیر از خداوند تعالی ملجأ و پناهی برای خود پیدا کنم.
23- من مالک هیچ چیز نیستم مگر اینکه که از طرف خداوند تعالی به شما تبلیغ کرده احکام فرستاده او را به شما برسانم از امور شما جز اینکه مالک چیزی نیستم هر که به خداوند تعالی و پیغمبر او عاصی شود در حقیقت برای او آتش جهنم هست و در جهنم همیشه خواهد بود.
24- (یا محمّد) مشرکین تو را بی‌یار و ضعیف پنداشته می‌خواهند بر تو غالب شوند تا وقتی در خواهش و خواسته خود ثابت و برقرار خواهند بود که عذاب وعده شده را (در روز بدر ببینند، آن وقت می‌فهمند که از جهت کمک ضعیفتر و از جهت عدد قلیلتر کیست!
تو هستی یا آنها.)
[توضیح: مشرکین در مقام استهزاء می‌گفتند اینکه عذابی که محمّد به ما وعده می‌دهد کی نازل خواهد شد، در اینکه باره آیه شریفه زیر نازل شده فرماید:] 25- (یا محمّد) بگو به مشرکین لا محاله البته به شما عذاب واقع خواهد شد و در وقوع آن شک و شبهه نیست لیکن من نمی‌دانم که آیا عذاب وعده شده به زودی واقع خواهد شد و یا اینکه که خداوند تعالی برای آن وقت معین قرار داده است و بعد از اینکه در آن وقت معین عذاب به شما واقع خواهد شد.
26- عالم به غیب فقط خداوند تعالی است به علم غیب هیچ کس را مطلع

و خبردار نمی‌سازد.
27- مگر اشخاصی را که برای نبوت آنها را برگزیده اختیار کند فقط آنها را به علم غیب مطلع و خبردار می‌کند غیر آنها را مطلع نمی‌سازد، در حقیقت خدای تعالی از طرف جلو و عقب پیغمبر رقیب و حافظ قرار می‌دهد تا او را از اشرار محافظت نماید.
28- خداوند تعالی پیغمبران فرستاده و آنها را از شر اشرار محافظت می‌کند تا پیغمبران بتوانند بدون زیاده و نقصان احکام پروردگار را به مردم تبلیغ کرده عدم قصورشان را خداوند تعالی ظاهر و هویدا سازد. خداوند تعالی به شریعت و احکامی که نزد انبیاء هست احاطه داشته رقیب و حافظ آنها است عدد هر چیز را شماره کرده ضبط نموده است از جمله آنها احکامی است که به انبیاء داده شده است.

73 سوره مزّمل

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- ای متحمل امر نبوت
2- (یا محمّد) باید به امر نبوت قیام کنی، در تبلیغ امر رسالت متحمل زحمات فوق العاده شوی، نه تنها روز بلکه شب نیز به راحتی و خواب کم اکتفاء کرده
3- نصف از شب یا کمتر از نصف شب
4- و یا زیادتر به امر نبوت قیام کرده احکام قرآن را به وجه درست بیان نموده به مشرکین القا کنی.
5- (یا محمّد) در حقیقت ما کلام سنگینی (قرآن) که مشتمل امر و نهی است بر تو فرستادیم باید به تبلیغ آن قیام کنی امر و نهی ما را به مردم برسانی.
6- (یا محمّد) شبها به سبب فارغ البال بودن از امور دنیا قائم شدن به امر نبوت امر بسیار نیکوست شبها حواس انسان جمع، و زبان مترجم قلب، با اموری که در قلب است مطابق گشته سخن شخص محکمتر و در قلب شنونده ثابت‌تر می‌شود (جماعت قریش شبها در مسجد الحرام (در حطیم) جمع شده جلسه تشکیل می‌دادند رسول خدا هم چون شبها فارغ البال بود برای دعوت آنها شبها مأمور شد که داعی خداوند تعالی باید شب و روز در دعوت از خود فتور و سستی نشان ندهد و در دعوت خود مانند آتش سوزان شده به مذمت هیچ مذمت کننده‌ای توجه نکند).
7- در حقیقت (یا محمّد) برای تو در روز وقت کافی و فرصت وسیع است باید هم به امر نبوت و هم به امر معیشت مشغول شوی اما شبها به امر معیشت مشغول نشده فارغ البال به تبلیغ رسالت پرداز.
8- (یا محمّد) به توحید و تقدیس، نام پروردگار خودت را ذکر کرده در دعوت مردم به سوی حق امید خود را از مردم قطع کرده به خداوند تعالی اتکاء نموده اعتماد بکن.
9- تربیت دهنده مخلوق مشرق و مغرب خداوند تعالی است جز او معبود به حقی نیست (یا محمّد) او را برای خود وکیل قرار داده هر امر خود را به او واگذار کن.
10- (یا محمّد) به سخنان تلخ و ناگوار مشرکین صبر کن و به وجه نیکو آنها را ترک نموده دوری کن (به خواهش نفس مشرکین تابع نشده قلبا آنها را ترک نما لیکن به ظاهر به حسن خلق با آنها رفتار کرده و از مقابله به مثل صرف نظر و اذیت آنها را عوض نده و اغماض بکن.

11- (یا محمّد) کار تکذیب کنندگان صاحب ثروت را (رؤسای قریش را) به من واگذار اندک زمانی (تا روز بدر) به آنها مهلت بده، من شخصا به آنها مکافات خواهم کرد.
12- (یا محمّد) علاوه از عذاب دنیا در آخرت برای کیفر مشرکین و عاصیان غل و زنجیر و عذاب آتش دوزخ مهیاست.
13- و طعام گلوگیر ناگوار و عذاب دردناک برای آنها آماده است.
14- اینکه عذابها برای مشرکین حاضر مهیاست آن روزی که زمین و کوه‌ها به زلزله آید و از شدت زلزله کوه‌ها مستقر نشده مانند ریگ روان گردند.
15- ای مشرکین، ما (محمّد) را به شما پیغمبر فرستادیم به کفر و شرک شما و هر قسم اعمالتان نزد ما شهادت خواهد داد چنان که پیش از شما موسی را نزد فرعون پیغمبر فرستادیم.
16- فرعون هم مانند شما به پیغمبر (به موسی) عاصی شد آن وقت ما او را به عذاب غلیظ و شدید گرفتار کرده غرق نمودیم.
17- اگر شما نوع بشر کافر شده به خداوند تعالی شریک قرار دهید چگونه از عذاب روزی (قیامت) که از شدت و هول آن کودکان به حال پیری می‌رسند خود را محافظت کرده و به چه پناه خواهید برد!
آن روز به غیر از خداوند تعالی نمی‌توان به هیچ چیز رجاء و امید داشت.
18- آسمان بدان عظمت و استحکام منشق می‌شود (کراتی که در فضا هستند تماما محو خواهند شد با اینکه حال احوال سایر مردم چگونه خواهد بود!) وعده خداوند تعالی برای روز قیامت ثابت و برقرار است البته واقع خواهد شد.
19- (یا محمّد) تذکر به وجود چنین عذابها برای اشخاص موعظه‌پذیر، پند و نصیحت است هر شخص بخواهد به اختیار خود قبول موعظه کرده با تقوی به طرف پروردگار خود راه پیدا می‌کند راهی که او را به حق واصل می‌نماید.

صفحه : 511
20- (یا محمّد) در حقیقت پروردگار تو عالم است که تو بعضی اوقات کمتر از دو ثلث شب و یا اوقات دیگر نصف آن و وقت علیحده ثلث آن را شخصا و گروه دیگری از مؤمنین که با تو هستند به امر نبوت قائم می‌شوید: تقدیر کننده شب و روز به قدرت کامله خود خداوند تعالی است، او می‌داند که شما نمی‌توانید به تحقیق ساعات ثلث و یا نصف شب را بدانید از اینکه جهت وقت معین قرار نداده به نظر خودتان واگذار شد که به هر قسم برای شما ممکن شود به همان ترتیب رفتار کرده مردم را دعوت نمایید. هر قدر بر شما میسر شود از قرآن حفظ کرده احکام آن را به سایرین برسانید (اینکه امر بر جمیع مسلمین لازم است) خداوند تعالی

داناست که از شما بعضی ناخوش می‌شوند و اشخاص دیگری هستند که به فضل الهی جهت طلب روزی روی زمین مسافر باشند و بعضی کسان هستند که در راه خداوند تعالی مشغول جهاد می‌شوند با اینکه حال و با مشغول شدن به اینکه امور برای شما مؤمنین جهت ارشاد و تبلیغ زیادتر تکلیف نمی‌شود، فقط در موقع اقدام و مباشرت به اینکه امور بر شما لازم است که به قدر امکان از احکام قرآن شریف حفظ کرده و احکام آن را به سایرین برسانید. نماز بخوانید زکاة بدهید به هر عمل خیر مباشرت نمایید به خداوند تعالی قرض نیکو (صدقه) بدهید تا برای شما افزون سازد.
هر عمل خیری که برای آخرت خود پیش فرستید آن را نزد خداوند تعالی پیدا می‌کنید، آنچه پیش فرستاده‌اید از آنچه در دنیا باقی گذاشته‌اید برای شما بهتر است و ثواب آن بزرگتر است.
در تقصیر حسنات و مباشرت به معاصی از خداوند تعالی طلب مغفرت کنید در حقیقت خداوند تعالی اشخاصی را که طلب مغفرت کنند و توبه نمایند بخشنده است.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
[توضیح: پیغمبر نامدار ما قبل از بعثت هر سال یک ماه کمتر یا بیشتر در کوه «حرا» جوار مکه اعتکاف نموده به مقتضای عقل شریف به خدای تعالی عبادت می‌کرد در سال بعثت لیله 27 رجب بعد از عبادت در غار (واقع در حرا) به عبای خود پیچیده خوابیده بود از زیر عبا گویا منور شدن غار معلوم آن حضرت شد خواست سر خود را باز کند خوف به آن جناب مستولی شده سر خود را باز نکرد نورانیت در غار متزاید شده بعضی اصوات فرح انگیز به سمع شریف آن حضرت می‌رسید ناچار سر خود را برداشته غار را (به نور علم و عرفان) منور دید همان وقت روح مقدس که در لسان شریعت به نام جبرئیل خوانده می‌شود از طرف رب العزه به قلب شریف آن حضرت درهای معارف و حکمت را باز کرده سوره مبارکه اقراء به اسم را به آن حضرت القاء نموده معدن حکمت و معارف به قلب شریف سوره را حفظ نمود اینکه سوره اولین سوره قرآن شریف است که به سینه آن حضرت نازل شد همین که سوره نازل شد درهای علم و معارف و حکمت به روی آن جناب گشوده گشت، اگر چه ضمن سوره برای دعوت مردم مأمور نشد (در حالی که مقصود و منظور آن حضرت از انزوا و اعتکاف چند ساله در کوه حراء پیدا کردن راهی برای دعوت مردم به سوی توحید و ترک شرک بود) لیکن از نزول سوره به اصل مقصود عالی خود (مأموریت دعوت به سوی توحید) تفأل نموده هنگام صبح از غار خارج شده به طرف مکه روانه شده حالت عجیبی به آن حضرت دست داده بود که از طلعت کریمه آن بزرگوار ظاهر و هویدا می‌شد به همان حال به منزل خود داخل شده عیالش (خدیجه) در موقع مشاهده حالت غریبه آن حضرت کیفیت واقعه را سؤال نمود آن بزرگوار قصه را کما کان نقل نمود. (خدیجه) گفت هیچ فکر نکن تو مرد نیکوکار وصله ارحام کننده و امین هستی اینکه امر مقدمه نبوت است یقینا به دعوت مردم مبعوث خواهی شد. بیا تو را نزد عموزاده‌ام (ورقة إبن نوفل) ببرم همین ورقه عموزاده خدیجه به دین نصاری داخل شده کتب آسمانی مطالعه کرده بود و آخر عمرش چشمانش کور شده بود. خدیجه رسول خدا را همراه خود نزد ورقه برده قصه را نقل نمود ورقه از دست رسول خدا گرفته گفت: «همان ناموس اکبری که عیسی بن مریم بدان بشارت داده تویی و به نبوت مبعوث شده‌ای دوست می‌دارم کاش حیات داشتم در امر نبوت به تو کمک می‌کردم و در نشر دین معین تو می‌شدم» رسول خدا از آنجا برگشته در

منزل نشست و به عاقبت امر فکر می‌کرد چند روزی وحی منقطع شد رسول اکرم بین الخوف و الرجاء در منزل منزوی شده با عقل شریف خود شوری می‌کرد تا اینکه که در روز مسعدت مقرون سوره مبارکه یا ایها المدثر نازل شده به طور صریح و آشکار مأمور دعوت گردید آن حضرت به آرزوی قلبی خود رسیده متوکلا علی اللّه کمر همت و مردانگی را محکم بسته با شوق و شعف فوق العاده از منزل خود خارج شده به کوه صفا صعود فرمود، مردم را ندا زده اهل مکه از صغیر و کبیر همه آنجا جمع شدند آن حضرت مأموریت خود را از طرف حق تعالی به آنها اعلام و آنها را به سوی توحید و ترک شرک دعوت کرد اهل مکه خصوصا اشراف و مخصوصا اقرباء و عموهای آن حضرت از اینکه امر مکدر شده اعراض نمودند. بعد از اینکه به تفسیر سوره مبارکه شروع می‌شود.]

1- ای آن که عبا (دثار) پوشیده در خانه نشسته‌ای

2- (یا محمّد) برخیز مردم را به عزم و قصد به توحید دعوت کن وبال کفر و شرک را به آنها فهمانیده آنهایی را که ایمان نمی‌آورند از عذاب ما بترسان.

3- (یا محمّد) پروردگار خود را به بزرگی مخصوص کرده به کبریا و عظمت او را وصف بکن (همین که اینکه آیه شریفه نازل شد رسول خدا «اللّه اکبر» گفت (خدیجه) هم تابع رسول خدا شده اللّه اکبر گفت، به نبوت یقین کرده شاد شد).

4- لباس خود را از نجاسات پاک کن (نفس خود را از اوصاف خبیثه و رذیله پاک و منزه ساخته به اخلاق حسنه آراسته بکن) «در عرف گفته می‌شود فلان کس پاکدامن است یعنی نفسش از صفات خبیثه و قبیحه پاک است آیه شریفه هم از اینکه قبیل است خطابات قرآن شریف تماما روی عرف و عادت است حمل معنی آیه شریفه، به پاکی لباس در نماز چنان که اکثر مفسرین گفته‌اند علاوه از آن که با صدر و ذیل آیه مناسب نیست انحراف معنی از مطلب عالی به معنی

ظاهر و واضح آیه می‌باشد مناسب نبودن اینکه معنی در اینکه مقام نزد اولی الأبصار کالشمس فی رابعة النهار است دقت لازم است».

5- (یا محمّد) در ترک اموری که باعث عذاب می‌شود (بت پرستی و سایر معاصی) همان طور که ترک کرده‌ای ثابت و برقرار باش مردم را نیز به ترک آنها امر کن.

6- از مال مورد تصرف خود به فقرای امت عطا کرده در رفع احتیاجات آنها صرف بکن لیکن در بذل مال منت نگذاشته قصد ریا نداشته باش زیرا تو (یا محمّد) به اخلاق جمیله و آداب شریفه مأمور شده‌ای اینکه امور از تو

سزاوار نیست.
7- (یا محمّد) برای خداوند تعالی در هر امر (خصوصا در دعوت به دین اسلام) متمسک به صبر شده صبر را شعار خود قرار بده.
8- (یا محمّد) به اذیت مشرکین صبر کرده برای آنها بگو که روز سختی در پیش دارند در آن روز جزای عملشان به آنها خواهد رسید زمانی که در صور دمیده شد
9- آن روز برای کفار روز سختی خواهد بود و آن چنان که برای مؤمنین آسان خواهد بود
10- برای کفار سهل و آسان نخواهد شد (آن روز، روز بدر بود که برای کفار روز سختی شد.) (آیه شریفه مطابق عرف و عادت و از اینکه قبیل است. در مقام جنگ گفته می‌شود وقتی که طبل جنگ زده شد و یا شیپور جنگ صدا کرد. خداوند تعالی نیز فرموده زمانی که از طرف ما برای کفار برای مقتول شدن و یا اسیر شدن حکم شده روز بدر برای آنها حد معین زده شد آن روز برای آنها روز سختی خواهد بود، خدای تعالی در ابتدای امر نبوت برای مشرکینی که ایمان نیاوردند در دنیا وعده عذاب می‌دهد تا از کفر و شرک به طرف ایمان برگردند.
[توضیح: (ولید بن مغیره) از اهل طایف در مکه بین جماعت قریش شخص معتبر صاحب دولت بود همین که رسول خدا به نبوت مبعوث شده شروع به دعوت اهل مکه نمود رؤسای جماعت قریش جمع شده درباره امر رسول خدا شوری کردند ولید بن مغیره گفت من می‌روم برای شما خبر می‌آورم در جستجوی رسول خدا به مسجد الحرام رفته در حال نماز آن حضرت را آنجا پیدا کرد، رسول خدا در نماز سوره حم تَنزِیلُ الکِتابِ مِنَ اللّهِ العَزِیزِ العَلِیمِ را تلاوت می‌کرد ولید به رسول خدا نزدیک شده به قرائت آن به دقت گوش داده از آنجا به مجلسی که قریش جمع شده بودند برگشت به اهل مجلس گفت امروز از (محمّد) کلامی شنیدم که نه کلام انس است و نه کلام جن در آن فصاحت و ملاحتی است و اللّه که آن کلام همیشه والا و بلند بوده هیچ چیز از آن بلندتر نخواهد بود (ولید) اینکه سخن را گفته به منزل خود رفت جماعت قریش از اینکه امر محزون شده گفتند ولید از دین خود خارج شد و اگر او از دین خارج شود جماعت قریش تماما از دین خود خارج می‌شوند (ابو جهل) گفت غمگین نباشید من ولید را از دخول به دین اسلام نگه می‌دارم به منزل ولید رفته پهلوی او غمگین نشست. ولید با ابو جهل گفت ای برادر زاده چه شده تو را غمگین می‌بینم (ابو جهل) گفت چگونه غمگین نباشم جماعت قریش برای تو می‌گویند با اینکه همه ثروت و دولت نزد محمّد و ابو بکر می‌روی تا از بقیه طعام آنها میل کنی اگر دولتش کم است قدری مال جمع کنیم تا دیگر نزد محمّد و ابو بکر نرود چشمداشت به طعام آنها نداشته باشد ولید گفت قریش در حق

من چنین سخنانی می‌گویند؟ محمّد و اصحاب او کی از طعامشان سیر شده‌اند تا طعامشان باقیمانده داشته باشد! ولید خشمناک شده برخاست و با ابو جهل (در دار الندوه) به مجلس قریش آمدند و به مردم گفت ایها النّاس به محمّد گمان جنون دارید! آیا در او علامت جنون می‌بینید به محمّد فالگیر می‌گویید، آیا او را در فالگیری دیده‌اید! به محمّد شاعر می‌گویید، آیا دیده‌اید که او شعر بخواند و یا شعر بگوید! به محمّد دروغگو می‌گویید، آیا او را به دروغ تجربه کرده و دروغی از او دیده‌اید!
جماعت قریش در جواب اینکه سؤالها گفتند خدای تعالی شاهد است که از محمّد اینکه چیزها را ندیده‌ایم. بعد از آن به ولید گفتند پس محمّد چیست و در حق او چه می‌توان گفت قدری تأمل کرده سر به پایین انداخته به اینکه طرف و آن طرف رفته آخر الامر گفت غیر از ساحر نمی‌توان به او چیزی گفت باز ساحر گفتن سزاوار است چون که (محمّد) مانند ساحرین بین پدر و فرزند و یا اهل و عیال تفرقه می‌اندازد و به او می‌توان ساحر گفت و اینکه سحرها را در یمن از مسیلمه و سایر ساحرین بابل اخذ نموده است از اینکه سخن اهل مجلس شاد شده متفرق گشتند درباره ولید آیات شریفه زیر نازل شد.
فرماید:] 11- (یا محمّد) امر شخصی را (ولید و امثال او را) که من خودم به تنهایی او را خلق کرده‌ام و هیچ کس در خلقت او به من شریک نشده به من واگذار. مرا با او به حال خودمان وابگذار ببین از او چگونه انتقام می‌کشم.
12- علاوه از خلق او برای او مال فراوان
13- و در حال حاضر به طوری که همه می‌بینید در مکه فرزندانی که به مقام مردی رسیده‌اند قرار دادم.
14- و برای او جاه و جلال و ریاست را بسط داده هر گونه نعمت را بر او تمام کردم (چون ولید بین قریش متمول و صاحب دولت بود او را به لقب «وحید- ریحانه قریش» یاد می‌کردند).
15- بعد از فراوانی نعمتها بر او باز طمع می‌داشت که نعمتها را بر او زیادتر کنم.
16- هرگز زیاد نمی‌کنم بلکه آن نعمتها از او زایل خواهد شد، در حقیقت (ولید) به آیاتی که دلیل قدرت و توحید ما بود معاند و منکر شد اینکه شخص به فزونی نعمت مستحق نیست (پس از نزول آیه مال ولید به تدریج نقصان و فنا یافته و عاقبت هلاک شد).
17- (ولید را) البته به عذابی که راحتی ندارد گرفتار می‌سازم.
18- در حقیقت ولید درباره قرآن فکر کرده در نفس خود برای آن سخنی را تقدیر و مهیا کرد.
19- عذاب شامل او شده از رحمت ما کنار شود که چگونه در حق قرآن

سخن نامناسب را تقدیر نمود.
20- باز عذاب شامل او شده از رحمت ما کنار شود که چگونه در حق قرآن سخنی را که مناسب او نبود تقدیر نمود.
21- بعد از آن برای سخن گفتن به مردم در حق قرآن به صورت آنها نظر انداخته قصد گفتن کرد.
22- بعد روی خود را پرچین و چروک کرد.
23- بعد از آن بالمره از قبول حق اعراض نمود.
24- آخر الامر سخنی را که تقدیر کرده بود اظهار کرده گفت اینکه قرآن جز سحر هیچ چیزی نیست (محمّد) آن را از ساحرین اخذ می‌کند.

صفحه : 513
25- با وجود سحر بودن کلام خداوند تعالی نیست بلکه کلام انسان است گفتن اینکه که کلام خداوند تعالی است خطا است.
26- (یا محمّد) البته (ولید و امثال او را) داخل سقر می‌کنم (سقر یکی از اسماء جهنم است).
27- (یا محمّد) چگونگی سقر و اینکه که عذاب آنجا چقدر شدید است هیچ کس به تو تفهیم ننموده و غیر از ما کسی نمی‌تواند کیفیت آن را به تو بفهماند.
28- صفت سقر اینکه است که از عاصیان کسی را نگذاشته همه را گرفتار می‌سازد و بعد از گرفتار نمودن بدون عذاب نگذاشته بدن تمامشان را سوزانیده دائم در عذاب می‌شوند.
29- آتش آن به بدن انسان تغییر داده سوزانیده به شدت سیاه می‌کند.
30- برای جهنم نوزده رئیس (ملائکه) موکلند.
31- موکل نکردیم رؤسای جهنم را مگر از جنس ملائکه، تا با انسان مناسبت نداشته باشند و در عذاب ترحم نکنند.
عدد رؤسای جهنم را نوزده قرار ندادیم مگر امتحان کفار و مشرکین «تا معلوم شود» که آیا اعمال موافق حکمت خداوند تعالی را قبول می‌کنند یا نه! همچنین اهل کتاب (یهود و نصاری) به نبوت پیغمبر یقین و ایمان مؤمنین را هم بیشتر کند و بدانند که نوزده بودن ملائکه از طرف خداوند تعالی حق است.
اهل کتاب و مؤمنین در تعداد رؤسای جهنم هیچ وقت شک نمی‌کنند.
اما آنهایی که در قلبشان مرضی است و کافرند البته می‌گویند خداوند تعالی از اینکه عدد نوزده تعجب آور چه اراده نموده و غرضش چیست که ملائکه را نوزده نفر قرار داده و کم و بیش ننمود! پس اینکه سخن از خداوند تعالی نیست اگر از خداوند تعالی می‌بود عدد ناقص را اختیار نمی‌کند.

به مانند هدایت و ضلالتی که ذکر شد خداوند تعالی هر که را خواهد به ضلالت باقی می‌گذارد (خداوند تعالی نمی‌خواهد هیچ کس در ضلالت بماند مگر کسانی را که به اختیار خود در کفر باقی بمانند) و هر که را خواهد توفیق می‌دهد و به سوی توحید و دین اسلام هدایت می‌نماید (کسانی را که به اختیار قبول اسلام کنند).
(یا محمّد) به تعداد قشون خداوند تعالی و کیفیت آنها هیچ کس جز خداوند تعالی عالم نیست (نوزده نفر موکلین جهنم قشون مخصوص خداوند تعالی هستند به حکمت اینکه عدد مخصوص هم خداوند تعالی خودش عالم است).
مقصود از ذکر عذاب جهنم (به نام سقر) پند و موعظه برای بشر است بلکه از عذاب خوف کرده اعمال قبیحه را ترک کنند.
32- اما انسان موعظه پذیر نیست و به هیچ چیز توجه نکرده عبرت نمی‌گیرد، قسم به ماه
33- و قسم به شب هنگامی که بازگردد.
34- و قسم به صبح هنگامی که روشن شده و ظاهر و آشکار شود،
35- در حقیقت عذاب آتش جهنمی که نام آن سقر است یکی از بزرگترین بلا و مصیبت‌ها است کسی که گرفتار آنجا شود خلاصی از آن امر محال می‌باشد.
36- سقر از بزرگترین بلایا بوده و آلت ترسانیدن نوع بشر است تا اینکه که خوف کنند و به خداوند تعالی عاصی نشوند.
37- از شما آدمیان هر کس سبقت به عمل خیر کرده و در مقام ایمان و اطاعت پیش افتد یا اینکه که عقب مانده و اعمال خیر را ترک کند به اختیار خودش می‌باشد. خداوند تعالی هیچ کس را به عمل خیر یا ارتکاب شر مجبور نمی‌کند.
38- هر نفس گناهکار در گرو عمل خبیثی است که کسب کرده، هیچ وقت از گرو رها نشده به سبب عملش عذاب خواهد شد،
39- مگر اصحاب یمین (که آنها به سبب اعمال نیک خود را خلاص کرده‌اند)
40- اصحاب یمین در جنت غیر قابل توصیف بوده بعضی از بعض دیگر سؤال می‌کنند
41- آیا از احوال عاصیان با خبر هستید!
42- آنها در جواب می‌گویند بلی از عاقبت آنها سؤال کرده پرسیدیم که چه چیزی شما را به آتش سقر داخل نمود!.
43- آنها در جواب گفتند اولا ما در دنیا از نمازگزاران نبودیم به وجوب و اهمیت و درجه آن اعتقاد نکردیم.
44- و ثانیا طعام دهنده به فقراء ابناء ملت نبودیم در دنیا مال و دولت بسیار جمع کردیم فقط خودمان خوردیم و شکم خود را پر کردیم از فقراء

هیچ یاد ننمودیم.
45- و ثالثا با مخالفین قرآن که کارهای باطل شروع کرده و بدان داخل شده‌اند ما نیز شروع کرده داخل شدیم.
46- و رابعا روز جزا (قیامت) را تکذیب می‌کردیم تا موت ما را درک نمود
47- آن وقت وقوع روز قیامت برای ما یقین شد (سخن اهل جهنم تمام شد).
48- (یا محمّد) برای اشخاصی که داخل آتش سقر شده‌اند اگر جمیع شفاعت کنندگان شفاعت کنند به آنها ثمر بخش نبوده از عذاب خلاص نمی‌شوند زیرا نزد خداوند تعالی شفاعت برای اشخاص مغضوب فایده نمی‌دهد.
49- (یا محمّد) به مشرکین چه شده که با وجود چنین عذابی که برای عاصیان وعده شده از مواعظ و نصایح قرآن شریف اعراض کرده قبول نمی‌کنند!.
50- آنها در فرار و اعراض از قرآن گویا مانند گورخر وحشی هستند
51- که از یک دسته جماعت تیرانداز رمیده و فرار می‌کنند.
[توضیح: مشرکین به رسول خدا می‌گفتند به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه که به نام هر یک از ماها کتابی از آسمان بیاید آن وقت شاید به تو ایمان بیاوریم آیه شریفه زیر خواهش آنها را رد کرده فرماید:]

صفحه : 514
52- (یا محمّد) بلکه اراده هر مردی از مشرکین اینکه است که به هر یک از آنها جداگانه صحیفه‌ای (کتابی) داده شود و به نام خودشان نشر گردد. آنها اینکه چنین می‌خواهند!.
53- هرگز به آنها کتاب جداگانه داده نمی‌شود، از اینکه بابت از قرآن اعراض نمی‌کنند بلکه به سبب نداشتن خوف از آخرت به مواعظ قرآن اعتنا نکرده آن را ترک می‌نمایند.
54- مشرکین که حقانیت مواعظ و نصایح قرآن را انکار می‌کنند باطلند بلکه در حقیقت قرآن موعظه و نصیحت کافی است.
55- هر شخص بخواهد به اختیار خود درباره قرآن فکر کند و از مواعظ و نصایح آن منفعت گیرد نفع آن عاید نفس خودش می‌شود.
56- مشرکین متذکر نشده از قرآن شریف برخوردار نخواهند شد مگر اینکه که خداوند تعالی خودش آنها را به ایمان آوردن و برخوردار شدن وادار نماید به چنین کاری هم مشیت خداوند تعالی علاقه نگرفته است و آنها هم به اختیار خود ایمان آورنده نیستند سزاوار است که بندگان از او بترسند و عصیان نکرده ایمان بیاورند و او به بخشیدن توبه کنندگان سزاوار است.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (یا محمّد) چنان نیست که مشرکین می‌گویند، قدرت ما را درباره حیات مجدد انسان و وقوع قیامت منکر می‌شوند
2- بلکه حقیقتا به قیامت محقق الوقوع و به نفوسی که صاحب تقوی بوده و خویشتن را مذمت می‌کنند قسم می‌خورم که البته حیات دوباره یافته مبعوث خواهید شد.
3- آیا آدمی (منکرین قیامت) چنان گمان می‌کند بعد از آن که استخوانهای او پوسیده و به خاک مخلوط شد ما قادر به جمع آنها نیستیم.
4- البته به جمع کردن استخوانهای او قادریم و جمع خواهیم کرد بلکه انگشت او را هم برگرداندن حالت اولیه قادریم. (اشاره به اثر انگشت)
5- بلکه اراده انسان آن است که در اوقات عمر خود که در پیش دارد به فسق و فجور مشغول شده خواهش نفسش را ترک نکند و لذا اعتقاد به قیامت مطابق خواهش نفس او نشده انکار می‌کند.
6- از روی کفر و عناد و در مقام استبعاد (یا محمّد) از تو سؤال کرده گویند قیامت را که به ما خبر می‌دهی کی واقع شد. اگر راست است چرا واقع نمی‌شود.
7- (یا محمّد) به منکرین قیامت بگو زمانی که چشم از خوف متحیر شده هیچ چیز درک نکرد،
8- و رنگ ماه سیاه شده روشنائیش قطع شد،
9- خورشید با ماه هر دو در تاریک شدن جمع شده با هم سیاه گشتند (چون نور ماه از خورشید اخذ می‌شود همین که خورشید سیاه شد ماه نیز لا بد سیاه خواهد شد) در اینکه وقت است که قیامت واقع می‌شود.
10- در آن روز آدمی (منکر قیامت) برای خلاص شدن چاره‌ای پیدا نکرده می‌گوید که جای فرار کجاست! از عذاب رهایی یابیم.
11- نه، فرار ممکن نشده هیچ پناهگاهی (از کوه و غار و دره و درخت) برای آنها پیدا نمی‌شود که بتوانند به آنها پناه برده از عذاب فرار کنند.
12- (یا محمّد) در آن روز قرارگاه تمام بندگان به سوی پروردگار تو بوده و به حکم او رجوع خواهند کرد.
13- (یا محمّد) آن روز به آدمی از آنچه جمع کرده و به ابناء ملت صرف نموده برای خود قبلا ذخیره فرستاده و به آنچه که به وزر و وبال برای وراث گذاشته خبر دهند. (آن وقت تمنا می‌کند که کاش در منافع ابناء ملت زیاده بر اینکه از مال خودم صرف می‌کردم).

14- بلکه انسان شخصا برهان خویش است و به اعمالی که مرتکب شده تماما عالم است.
15- اگر انسان عذرها برای گناه و معصیت خود بیاورد از او قبول نخواهد شد.
[توضیح: در موقع نزول وحی از جانب خداوند تعالی، رسول خدا در قرائت و حفظ آن تعجیل می‌کرد آیه شریفه زیر درباره ترک عجله و مراعات رفتار آرام و تأنی نازل شد.]
16- (یا محمّد) به تلاوت قرآن و حفظ آن عجله مکن زبان خود را به قرائت آن به سرعت حرکت نده بلکه تأنی نموده و به وحی که از طرف ما نازل می‌شود گوش کن.
17- در حقیقت ما خود قرآن را در قلب تو جمع کرده و قرائت آن را به لسان تو ثابت می‌کنیم یک کلمه از آن و یک حرف از تو غایب نشده و حافظ تمام آن خواهی بود.
18- (یا محمّد) تعجیل مکن صبر نما آن گاه که ما آیات قرآن را به تو قرائت کرده فارغ شدیم آن وقت تو هم پیرو آن شده قرائت بکن.
19- بعد از حفظ کردن اگر چیزی بر تو مشکل شود بیان آن به عهده ما است برای تو بیان می‌کنیم.

صفحه : 515
20- (یا محمّد البته از تعجیل در هر امری اعراض کن، تأنی و آرامی را در مباشرت امور شعار خود قرار بده. عجول تنها رسول ما نیست بلکه شما نوع بشر تماما عجول بوده دنیا را که مقدم بر آخرت است دوست داشته آخرت را ترک می‌کنید.
21- (یا محمّد البته از تعجیل در هر امری اعراض کن، تأنی و آرامی را در مباشرت امور شعار خود قرار بده. عجول تنها رسول ما نیست بلکه شما نوع بشر تماما عجول بوده دنیا را که مقدم بر آخرت است دوست داشته آخرت را ترک می‌کنید.
22- و حال آن که روز قیامت چهره نوع بشر دو قسم می‌شود، یک قسم آن تر و تازه و خوب و نورانی می‌شود (چهره مؤمنین).
23- صاحبان اینکه چهره تماشای خود را به عظمت و جبروت و قدرت و قهاریت و سلطنت و ملکوت پروردگارشان منحصر کرده از نعمتهای دیگر غافل می‌شوند.
24- رخسار گروه دوم آنهایی هستند که روز قیامت آثار نعمت از آنها محو شده به شدت سیاه گشته علائم غم و حزن از چهره‌شان ظاهر و هویدا می‌شود (چهره عاصیان).
25- صاحبان اینکه چهره به وقوع حادثه ناگوار کمر شکنی یقین می‌کنند.

26- هرگز نمی‌توان دنیا را بر آخرت اختیار کرد ناچار موت شما را درک کرده دنیا از شما منقطع خواهد شد از مال و متاع دنیا هر قدر که در حیات خودتان به ابناء ملت صرف کرده دستگیر آنها شدید همان به شما ثمربخش است غیر آن هیچ چیز به شما فایده و ثمر نمی‌دهد اما وقتی که موت انسان نزدیک شده روح به استخوانهای گردنش (گلو) رسید آن وقت حضار پیش او (پدر و مادر و فرزند و اقرباء دیگر) برای او چاره جویی کرده به هم می‌گویند چه کنیم!
27- آیا طبیب یا غیر طبیبی هست که به اینکه شفا دهد و از مرگ نگهدارد.
28- شخص محتضر خود یقین می‌کند که آن حالت، زمان دوری از مال دنیا و فرزند است که دوست می‌داشت برای تأخیر انداختن موت نه خودش و نه اقرباء نمی‌توانند چاره پیدا کنند.
29- شدت موت با شدائد خروج از دنیا توأم شده قبل از رفتن از دنیا به او عذاب می‌شود.
30- (یا محمّد) در آن روز (روز خروج از دنیا) بازگشت تمام مردم به طرف خداوند تعالی بوده تمامی آنها را به طرف حکم او می‌برند.
31- سبب اینکه عذابها و جان دادن سخت از آن است که پیغمبر اعزامی و قرآن را تصدیق نکرد و نماز (ستون دین) را به جای نیاورد.
32- بلکه قرآن را تکذیب نموده از ایمان آوردن و تصدیق نمودن اعراض نمود.
33- بعد از اعراض از حق، به مال دنیا اعتماد کرده خرامان نزد اهل و عیال خود رفته به عیش و عشرت مشغول می‌شود.
34- ای منکر حق که از حق اعراض می‌کنی عذاب فقط سزاوار تو بود و باز سزاوار تو همان عذاب است.
35- بعد از آن، باز عذاب فقط سزاوار تو است همچنین سزاوار تو عذاب است (برای قطعی و یقین بودن عذاب آیه شریفه را مکرر فرمود).
36- آیا انسان چنان گمان می‌کند که مهمل گذاشته شده درباره او، امر و نهی نشده دوباره حیات پیدا نکرده جزای اعمالی که در دنیا نموده به او داده نخواهد شد!.
37- آیا اصل انسان از قطره منی ریخته شده به رحم مادر نیست.
38- پس از آن، نطفه خون شده و از آن خون، خداوند تعالی به صورت زیبا انسان کامل الاعضاء می‌آفریند (اینکه اصل شماست خداوندی که برای خلق انسان از شیئی ناچیز قادر باشد یقینا برای خلق دوباره و حیات مجدد انسان هم قادر می‌شود.)
39- خداوند تعالی به قدرت کامله خود از انسان دو صنف مذکر و مؤنث قرار داد تا اینکه که امور دنیایشان تمام شود.
40- آیا اینکه خداوند مقتدر برای دوباره حیات دادن اموات قادر نیست!.

(خداوندی که در اول امر قادر به ایجاد باشد در آخر امر نیز به ایجاد قادر خواهد بود. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله همین که آیه آخر را قرائت نمود فرمود: سبحانک بلی الها از هر عیب و نقص پاک و منزهی برای دوباره حیات دادن اموات البته قادری ... ما هم عرض می‌کنیم الهی تو نوع بشر را از عدم به وجود آوردی و بعد از آن که در دنیا او را صاحب عقل و شعور ساختی قادر و توانایی که قلوب و نفوسی را که به جهل و نادانی مرده‌اند به نور علم و معارف حیات دوباره بدهی.)

در مدینه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- برای انسان (نوع بشر) پیش از آن که موجود گردد زمان ممتدی گذشته که آنها در آن زمان در صلب پدران نطفه بوده و چیز قابل ذکر نشده است از آن حالت انسان را به وجود آورده به صورت زیبا آراسته کرده‌ایم.
2- (یا محمّد) ما انسان را از نطفه ممزوج پدر و مادر خلق کرده به امور دنیا و آخرت مبتلا می‌کنیم و در اینکه ابتلا انسان را صاحب گوش شنوا و چشم بینا قرار دادیم.
3- علاوه از آن که انسان را صاحب گوش شنوا و چشم بینا قرار دادیم نور (عقل) شریفی به او عطا کرده‌ایم که در حقیقت به سبب آن (عقل) راه حق و باطل را برای او بیان کرده به راه خیر و شر او را هدایت کردیم بعد از هدایت به اختیار خود یا شاکر موحد و یا کافر مشرک خواهد شد.
4- در حقیقت ما برای کافران غل و زنجیرها و آتش سوزان مهیا ساخته‌ایم.
[توضیح: علامه زمخشری در کشاف و شیخ طبرسی در مجمع البیان و فاضل علاء الدین صوفی خازن در لباب التأویل و عبد اللّه بن محمود نسفی در مدارک التنزیل و غیر از آنها سایر اهل تفسیر از إبن عباس روایت کرده‌اند- حسن و حسین در طفولیت مریض شدند رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله با چند نفر از اصحاب به عیادت آنها تشریف فرما شدند بعد از رسیدگی و احوالپرسی فرمودند (یا علی) برای شفای فرزندان خود اگر نذر کنی بهتر است، علی و فاطمه همچنین کنیزشان فضه نذر کردند بعد از آن که خداوند تعالی حسن و حسین را شفا دهد سه روز روزه بگیرند پس از اینکه که خداوند تعالی به آنها لباس عافیت پوشانید به نذرشان وفا کرده شروع به روزه گرفتن نمودند لیکن برای افطار چیزی نداشتند (علی) علیه السّلام از شمعون نام اهل خیبر که یهودی بود سه (صاع) جو قرض گرفت علیا مخدره فاطمه زهرا یک صاع از جو را به ید مکرمه خود در آسیاب آرد نمود برای افطار پنج قرص نان طبخ نموده حاضر کرد موقع افطار نانها را سر سفره گذاشته در همان حال سائلی صدا کرد (السلام علیکم یا اهل بیت محمّد) از فقرای مسلمین یک نفر فقیر هستم مرا اطعام کنید خداوند تعالی به شما از مائده‌های بهشتی اطعام نماید (علی- فاطمه- حسن و حسین و فضه) هر پنج نفر طعام خود را به فقیر داده غیر از آب چیزی نچشیدند به همان حالت شب را صبح نموده روز گرفته صاع دوم جو را فاطمه زهرا قرص نان درست کرده موقع افطار سر سفره آوردند قبل از دراز کردن دست به سوی طعام از در یک نفر سلام کرده گفت از یتیمان

مسلمانها یک نفر یتیم به من اطعام کنید هر پنج نفر طعام خود را به وی دادند و به آب تنها افطار نمودند فردا نیز بنا به عهد و نذر به همان حال، روزه نذر را گرفتند صاع سوم جو را فاطمه شبیه مریم آرد نموده پنج قرص نان درست کرد موقع افطار یک نفر از در صدا زده گفت (یا اهل بیت

صفحه : 516
محمّد) یک نفر اسیر از اسراء مسلمینم به من اطعام کنید به قرار سابق هر پنج نفر طعام خود را به آن اسیر دادند و خود گرسنه خوابیدند همین که صبح شد علی علیه السّلام از دست حسنین گرفته به حضور رسول خدا وارد شد رسول خدا حسن و حسین را که از شدت گرسنگی می‌لرزیدند دیده فرمود دیدن شما در اینکه حال مرا به منتهی درجه غمگین نمود برخاست در معیت آنها نزد فاطمه زهرا رفت فاطمه را در حالی دید که از گرسنگی شکمش به پشتش چسبیده چشمهایش گود افتاده در محراب به عبادت مشغول است، دیدن چنین احوال رسول خدا را بیشتر غمگین نمود اینکه عمل خاندان نبوت منظور مقام احدیت شده آیات آتی الذکر در همان حال به رسول خدا نازل شد ضمن آیات علاوه از آن که شأن و درجه اعمال آنها و اجر و مزد آخرتشان معلوم شد برای ملت اسلام در صفحات قرآن شریف به یادگار دستور العمل فوق العاده قرار داده شد.]
5- (یا محمّد) در حقیقت صاحبان اینکه عمل خیر (علی- فاطمه- حسن- حسین- فضه) «که نان قوت خود را بخشیدند» آنهایی که سه روز بدون افطار روزه گرفته مخصوصا به تشنگی روزه صبر کردند به جای آن در آخرت داخل ظرف شیشه یک قسم شرابی می‌خورند که برودت و رفع عطش آن به درجه‌ای می‌شود که گویا به آن کافور مخلوط شده است. (طبیعت کافور خیلی بارد بود و در بین اعراب برای برودت ضرب المثل می‌باشد خداوند تعالی بنا به عرف و عادت اعراب برای تفهیم برودت شراب آخرت اختلاط آن را با کافور ذکر فرموده است).
6- شرابی که داخل ظرف شیشه خورده می‌شود شراب چشمه‌ای است که صاحبان عمل خیر بندگان خدا (پنج نفر و کسانی که به عمل آنها اقتدا کرده‌اند) از آن چشمه خورده و به اختیارشان به هر کجا که خواهند می‌توانند آن چشمه را جاری سازند.
7- صفت آن پنج نفر اینکه است که به نذرشان (سه روز روزه گرفتن) وفا کرده و از قهر خدا و روزی که شر و سختیش همه اهل محشر را فرا گیرد ترسیده شبها گرسنه خوابیده سه روز روزه را تمام کردند.
8- با داشتن احتیاج به طعام و دوست داشتن، طعام خود را (روز اول) به فقیر (روز دوم) به یتیم (روز سوم) به اسیر داده آنها را به نفس خود مقدم

داشته خودشان به گرسنگی صبر کرده (اینکه عمل بالاتر از سخاوت است به آن ایثار گفته می‌شود).
9- آن پنج نفر موقع اطعام (به فقیر و یتیم و اسیر) به آنها گفتند که ما در اطعام شما نه از شما عوض و نه مدح و ثنا و نه دعائی اراده نداریم فقط برای رضای خداوند تعالی به شما اطعام می‌کنیم.
10- در حقیقت از عذاب روزی که (قیامت) از شدت خوف آن رخسار مردم بر هم شده از خوف چین و چروک گشته علامات غم و غصه در سیماها ظاهر می‌شود از پروردگارمان ترسیده به شما اطعام می‌کنیم بلکه ما را از عذاب آن روز نجات بدهد برای غرض دیگر به شما اطعام نمی‌کنیم.
11- به سبب همین ترس آنها خداوند تعالی آنها را از شر آن روز (قیامت) نگه داشته عوض غم و حزن به قلبشان شادی و به صورتشان بشاشت عطا خواهد کرد.
12- به سبب صبر و تحملی که به گرسنگی و تشنگی روزه نمودند خداوند تعالی به آنها جنت (جایی که آنجا نه سرما و نه گرما نمی‌شود) جزا داده و در آن جنت لباس حریر به آنها خواهد پوشانید.
13- در آن جنت به تختها تکیه زده با هم به صحبت مشغول می‌شوند در حالی که گرما و سرما در آنجا نمی‌بینند.
14- و سایه درختان آن جنت بر آنها نزدیک شده و چیدن میوه آنها برای آنها به وجه سهل و آسان میسر می‌باشد و در هر حال از آن میوه‌جات می‌توانند چیده میل کنند (در جنت اگر چه به سایه درخت احتیاج نخواهد بود لیکن چون نشان درخت اینکه است که اگر آفتابی باشد سایه‌ای از او بیفتد از اینکه جهت به اعتبار آن سایه ذکر شد).
15- خادمین آنها در جنت با جامهای سیمین و کوزه‌های شیشه‌ای هر قسم مشروبات را بر آنها گردانیده می‌نوشانند.
16- آن کوزه‌های شیشه از نقره خلق شده (یعنی خداوند تعالی آن شیشه‌ها را از نقره اخراج می‌کند) با سفیدی نقره صفای شیشه جمع شده به اندازه و تناسب (اهلش) خداوند تعالی آن کوزه‌ها را برای آنها می‌آفریند.
17- همچنین در ظرفهای شیشه قسم دیگر شراب داده می‌شود گویا به آن زنجبیل مخلوط شده و طعم زنجبیل از آن ظاهر می‌شود. (بین جماعت عرب، زنجبیل چیز لذیذ و معطر محسوب می‌شد و فی الحقیقه زنجبیل از لحاظ تندی و داشتن طعم مخصوص مطلوب می‌باشد).
18- مشروب به طعم زنجبیل در جنت چشمه‌ای است که در آن چشمه تندی زنجبیل نبوده موقع نوشیدن از گلو به طور گوارا پائین می‌رود و آن را سلسبیل خوانند.

19- و برای خدمت همیشگی آنها پسرانی زیبا که همیشه در اوائل جوانی هستند اطراف آنها می‌گردند (یا محمّد) چون در آنها بنگری گمان بری که در صفا و لمعان برق مانند مروارید و لؤلؤ پراکنده تازه از صدف خارج شده‌اند.
20- (یا محمّد) چون در جنت مهیا شده به اطراف بنگری (برای روزه گیران) نعمتهایی که به وصف نگنجد و املاک وسیع و بزرگ می‌بینی.
21- در تن آنها لباس از دیبای نازک و ضخیم سبز رنگ باشد، و با دستبندهایی از نقره زینت داده می‌شوند (یا محمّد) پروردگار آنها عوض روزه گرفتن و تشنه ماندنشان شراب پاک و تمیز مبرا از هر عیب و خبائث به آنها می‌نوشاند.
22- (یا محمّد) از طرف ما به آنها خطاب شده گفته می‌شود اینکه نعمتها که به شما داده می‌شود برای شما جزای عملتان می‌باشد سعی

صفحه : 517
شما در هر عملی نزد ما مقبول و پسندیده شده است (آیاتی که در حق اهل بیت نازل گشته تمام شد).
23- (یا محمّد) اینکه قرآن را از روی حکمت در اوقات مختلف خودمان بر تو نازل کرده‌ایم.
24- (یا محمّد) به اذیت و آزار مردم متحمل شده برای حکم پروردگار خود صبر کن تبلیغ رسالت بنما و نصرت یافتن به دشمنان خود را منتظر باش به آنان که تو را به سوی گناه دعوت می‌کنند اطاعت نکن در انتظار فرج خداوند تعالی باش.
25- علاوه از صبر به انواع اذیتها، نام پروردگار خود را هر وقت صبح و عصر ذکر کرده ذات یگانه او را تنزیه و تقدیس بکن.
26- (یا محمّد) مقداری را از شب برای خداوند تعالی سجده کن و زمان طولانی از شب خداوند تعالی را تنزیه کرده عبادت نما.
27- (یا محمّد) اینکه کفار که اطاعت تو نکرده به قرآن ایمان نمی‌آورند فقط دنیا را دوست داشته و در پیش روی خود حاضر شدن روز شدید و هولناک (قیامت) را ترک می‌کنند و حال آن که مقصود عمده آخرت است باید هر گونه اعمال خبیث را ترک کرده اعمال خیر برای آخرت حاضر نمود.
28- (یا محمّد) تمام مردم را عموما به تنهایی بدون معاون به قدرت خودمان خلق کرده مفاصل آنها را (به وسیله اعصاب و اوتار) به هم ربط داده محکم ساخته‌ایم آنها ما را فراموش ساخته خلقت خود را به اشیاء علیحده جامد و عاجز نسبت می‌دهند (چنان که دهری مذهبان وجود انسان عاقل را به هوای غیر قابل نسبت داده خلقت چنین مخلوق عجیب را امر اتفاقی گمان می‌کنند تعالی اللّه عما یقول الظالمون علوا کبیرا) (یا

محمّد) اگر مشیت ما علاقه گیرد آنها را هلاک کرده به جای آنها بشر دیگر که مطیع ما باشد قرار می‌دهیم لیکن حکمت ما به تأخیر عذاب آنها به روز قیامت علاقه گرفته است.
29- (یا محمّد) در حقیقت اینکه آیات بینات قرآن شریف برای مردم نصیحت و موعظه است هر که بخواهد به سبب اینکه قرآن شریف به اختیار خود به سوی پروردگار خودش راه خیر را پیش گیرد به نجات ابدی واصل می‌شود.
30- شما عاصیان و کفار تبعیت از راه خداوند را نمی‌خواهید مگر اینکه که خداوند تعالی به زور و قهر شما را وادار به هدایت ساخته به راه حق تابع کند اینکه امر چون خلاف حکمت است خداوند تعالی اعمال زور نکرده آوردن ایمان را به اختیار خودتان واگذار نمود. در حقیقت خداوند تعالی به احوال بندگان و هر قسم اعمال آنها عالم است و از روی حکمت آنها را خلق نموده است.
31- هر شخصی را که خداوند تعالی بخواهد (خداوند تعالی جز مؤمنین موحد کسی را نمی‌خواهد) به رحمت خود داخل می‌کند اما برای ظالمین عذاب دردناک حاضر و مهیا نموده است.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- قسم به آیات قرآن شریف که پی در پی به قلب (محمّد) نازل می‌شود.
2- آیات قرآن شریف با ذکر عذاب الهی قلوب خبیث را مانند علوفه‌های خشک که در جلو باد پراکنده و متفرق می‌شود مخذول و منکوب کننده است.
3- و قسم به آیات قرآن شریف که نور هدایت و معرفت را میان نوع بشر منتشر ساخته قلوبی را که به جهالت مرده‌اند به نور علم احیاء می‌کنند.
4- بین حق و باطل به طور ظاهر و آشکار فرق گذارنده است.
5- نصیحت و موعظه را به قلب مؤمنین القاء کننده است.
6- آن آیات یا برای توبه کنندگان و عذر آورندگان سبب محو گناهان است و یا برای غافلین ترساننده از عذاب خدای تعالی است (قسمتی از آیات قرآن شریف شامل بشارت و قسمت دیگر شامل انذار است).
7- (اینکه آیه شریفه جواب قسمهایی است که قبلا ذکر شد) یعنی قسم به آیات قرآن که در حقیقت هر چیزی که از رحمت و عذاب و خیر و شر به شما وعده داده می‌شود تماما البته واقع خواهد شد.
8- زمانی که ستارگان محو شده نورانیتشان رفت.
9- و زمانی که ستارگان آسمان منشق شد (به صاحب روح هوا از هر چیز نزدیک‌تر بوده و موجب تنفس و بقاء حیات می‌باشد زمانی که اجزاء آن از هم جدا شده جزء نافع داخل جزء مضر محترق شد آن وقت تمام ذی روح هلاک خواهند شد).
10- و زمانی که کوه‌ها از شدت زلزله از جای خود کنده شده اجزایشان متفرق گردید.
11- و زمانی که به امم انبیاء جهات شهادت دادن وقت معینشان بیان شد همان وقت تمام انبیاء احضار شدند، در آن وقت (روز قیامت)

صفحه : 518
روز رحمت و عذاب خداوند تعالی واقع می‌شود.
12- (یا محمّد) اینکه مردم برای کدام روز هولناک و خوفناک مهلت داده شده و به تأخیر افتاده‌اند تو، به آن روز دانا نیستی!
13- تأخیر افتادن آنها برای روزی است که به حق و عدالت بین مردم حکم می‌شود.
14- (یا محمّد) هول و شدت روزی را که به حق و عدالت حکم می‌شود

چگونه می‌توانی تصور کنی هیچ چیز نمی‌توانی درک کنی و به هول و شدت آن عالم نیستی.
15- در آن روز (قیامت) برای تکذیب کنندگان توحید و آخرت عذاب و هلاکت باد (یعنی عذاب خداوند تعالی آنها را گرفتار کرده همیشه در عذاب خواهند بود).
16- (یا محمّد) به منکرین حق خبر بده آیا نمی‌نگرند که به منکرین حق قبل از آنها در دنیا عذاب فرستاده هلاک ساخته‌ایم
17- و بعد از آنها جماعت دیگر ایجاد کرده روی زمین ساکن کرده‌ایم به هلاکت آنها هم به سبب کفر و ضلالتشان قادریم. (یا محمّد) به هلاکت مشرکینی که تو را تکذیب می‌کنند قادر هستیم.
18- (یا محمّد) به گناهکاران و عاصیان چنین عذاب می‌کنیم.
19- در آن روز (قیامت) برای تکذیب کنندگان توحید و آخرت عذاب و هلاکت باد.
20- ای اولاد آدم آیا شما را از آب بی‌مقدار حقیر گندیده (نطفه) خلق نکرده‌ایم! با اینکه همه چگونه به من کافر شده شریک قرار می‌دهید!.
21- همان نطفه را تا وقت معین (وقت ولادت) در محل توقف (رحم مادر) قرار دادیم (همین که وقت ولادت رسید به قدرت کامله خودمان به صورت نیکوی انسان او را خارج می‌کنیم).
22- همان نطفه را تا وقت معین (وقت ولادت) در محل توقف (رحم مادر) قرار دادیم (همین که وقت ولادت رسید به قدرت کامله خودمان به صورت نیکوی انسان او را خارج می‌کنیم).
23- (یا محمّد) ولادت انسان را ما چنین تقدیر کردیم خوب تقدیر کننده‌ایم ما که در مدت کم از نطفه، انسان ایجاد کرده از رحم مادر به عالم وجود آوردیم.
24- در آن روز (قیامت) برای تکذیب کنندگان توحید و آخرت عذاب و هلاکت باد.
25- ای اولاد آدم آیا ما اینکه زمین را برای زندگانی بی‌شمار که در ظاهر آنند و برای مردگان که در باطن آن جمع شده و پنهانند حامل قرار ندادیم
26- تا هم برای زندگان و هم برای اموات قرارگاه باشد.
27- در زمین کوه‌های بلند و محکم قرار دادیم به سبب آن کوه‌ها آبهای گوارا به شما نوشانیدیم.
28- در آن روز (قیامت) برای تکذیب کنندگان توحید و آخرت عذاب و هلاکت باد.
29- روز قیامت به کفار و مشرکین گفته می‌شود به طرف عذاب جهنمی که در دنیا تکذیب می‌کردید بروید.
30- به طرف سایه دود سه شاخه که از طرف جهنم خارج می‌شود بروید

ببینید برای شما چه قسم عذابهایی مهیا شده است.
31- آن سایه نه از حرارت نگه می‌دارد و نه می‌تواند شعله جهنم را از شما مشرکین برگرداند.
32- جهنم شراره‌هایی مانند قصرهای بلند می‌افکند
33- گویا هر یک شتران زرد موی بلند هستند (برای تفهیم جماعت عرب شراره‌های جهنم به قصور بلند و شتران تشبیه می‌شود).
34- در آن روز (قیامت) برای تکذیب کنندگان توحید و آخرت عذاب و هلاکت باد.
35- (یا محمّد) آن روزی که قصه آن را برای تو بیان کردیم روزی است که در آن روز عاصیان و مشرکین به آوردن دلیل و برهان و سخن گفتن قادر نمی‌شوند (اوقات روز قیامت مختلف می‌شود بعضی اوقات برای سخن گفتن عاصیان اذن داده می‌شود و وقت دیگر اذن داده نمی‌شود).
36- به آنها اذن داده نمی‌شود تا اینکه که تکلم کرده به اعمال خلافشان عذر بیاورند.
37- در آن روز (قیامت) برای تکذیب کنندگان توحید و آخرت عذاب و هلاکت باد.
38- روز قیامت به شما عاصیان و کفار گفته می‌شود روز جدا شدن حق و باطل و سعید و شقی از هم، امروز است شما و گذشتگان را تماما امروز جمع کرده‌ایم.
39- در دنیا به دین خداوند تعالی و پیغمبر او مکر و حیله‌ها نمودید اگر امروز در شما حیله‌ای هست انجام دهید تا از عذاب من خلاص شوید.
40- در آن روز (قیامت) برای تکذیب کنندگان توحید و آخرت عذاب و هلاکت باد.
41- (یا محمّد) در حقیقت اشخاص متقی در آخرت در سایه‌ها راحت شده از چشمه‌ها آب گوارا می‌نوشند.
42- میوه‌های لذیذ و از هر نوع که مایل باشند برای آنها آماده و مهیا می‌شود.
43- به اشخاص متقی از طرف ما گفته می‌شود به سبب مباشرت اعمال خیر در دنیا به حال گوارایی از اینکه نعمتها خورده و از اینکه آبها نوشیده راحت شوید.
44- (یا محمّد) در حقیقت ما به صاحبان عمل نیکو چنین جزا می‌دهیم.
45- در آن روز (قیامت) برای تکذیب کنندگان توحید و آخرت عذاب و هلاکت باد.
46- ای مشرکین و عاصیان در دنیا زمان اندکی بخورید و بنوشید و

متلذذ شوید لیکن در حقیقت شما گناهکارانید البته جزای گناهکاران به شما خواهد رسید.
47- در آن روز (قیامت) برای تکذیب کنندگان توحید و آخرت عذاب و هلاکت باد.
48- زمانی که به عاصیان و مشرکین گفته می‌شود بیایید به خداوند تعالی تواضع کرده موحد شوید و کبر و غرور را کنار گذاشته دین او را قبول کنید آنها قبول ننموده کبر و غرور را ترک نمی‌سازند و لذا مستحق عذاب می‌گردند.
49- در آن روز (قیامت) برای تکذیب کنندگان توحید و آخرت عذاب و هلاکت باد.
50- (یا محمّد) مشرکین بعد از آنکه به سخنان قرآن شریف ایمان نیاوردند پس به کدام سخن ایمان خواهند آورد! چنین معلوم می‌شود که مشرکین به سخن حق ایمان آورنده نیستند.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (یا محمّد) آیا مشرکین درباره چه چیز از یکدیگر سؤال می‌کنند!
2- آیا از خبر بزرگ (قرآن) از یکدیگر سؤال کرده می‌گویند اینکه چه کلامی است که (محمّد) آورده است (اهل مکه با یکدیگر صحبت کرده در حق قرآن اختلاف نموده انکار می‌کردند در اینکه باره اینکه سوره مبارکه نازل شد)
3- خبر بزرگ «قرآن» است که در حق آن مشرکین اختلاف کردند هر کس سخنی درباره آن می‌گوید.
4- نه در حق قرآن نباید اختلاف کنند و یا آن را تکذیب نمایند البته به عاقبت تکذیب و حق بودن قرآن عالم خواهند شد آن وقت به آنها فایده بخش نشده عذاب ما آنها را خواهد گرفت.
5- باز دوباره می‌گویم البته نباید در حق قرآن اختلاف کنند و آن را تکذیب نمایند، به عاقبت تکذیب و حق بودن قرآن عالم خواهند شد اینکه آیه شریفه برای تأکید ترک تکذیب و اختلاف مکرر شد).
6- منکر شدن به قرآن در حکم منکر شدن توحید و قدرت ما است و حال آن که دلیل و براهین قدرت ما برای شما ظاهر و هویدا است آیا برای شما زمین را منزل و مأوی نداده برای سکونت مقرر نکرده‌ایم! تا اینکه که در زمین قرار و آرام گرفته هر امر معیشت را به وجه سهل انجام دهید.
7- و آیا کوه‌ها را برای زمین میخها قرار نداده‌ایم تا به سبب آن بیشتر برخوردار شوید.
8- و به قدرت کامله خودمان شما نوع بشر را دو صنف (مذکر و مؤنث) خلق کردیم تا توالد و تناسل کرده روی زمین پراکنده شوید.
9- برای شما خواب را مسلط ساختیم تا به سبب خواب از هر عمل قطع ید کنید برای شما آسایش فراهم شود.
10- و شب را برای شما به منزله لباس قرار دادیم همان طور که لباس بدن را می‌پوشاند شب هم شما را پوشانیده به اعمال مخفی خودتان مباشر می‌شوید.
11- و روز را برای شما زمان معیشت قرار دادیم تا اینکه که به کسب کار و انجام حوائج مشغول شده در روشنی روز از غش و حیله در امان باشید.
12- و سمت بالا سر شما آسمان (هوا) هفت طبقه محکم و قوی که باعث حیات صاحبان روح و نمو نباتات است بنا کرده خلق نمودیم.
13- برای شما در آسمان آفتاب متلألئ را چراغ شعله‌ور درخشان قرار

دادیم.
14- از ابرهایی که به وسیله بادها فشرده شوند برای شما به کثرت باران نازل کردیم.
15- تا اینکه که به سبب آن آب، حبوبات و سایر نباتات و درختان به هم پیچیده و باغات در هم برای شما درست کنیم و شما از آنها فایده بردار شوید همه اینها را از قدرت کامله خودمان برای شما ایجاد کرده‌ایم آیا به اینها به دقت نظر نگریسته فکر و تأمل کرده به توحید و قدرت ما قائل می‌شوید!
16- تا اینکه که به سبب آن آب، حبوبات و سایر نباتات و درختان به هم پیچیده و باغات در هم برای شما درست کنیم و شما از آنها فایده بردار شوید همه اینها را از قدرت کامله خودمان برای شما ایجاد کرده‌ایم آیا به اینها به دقت نظر نگریسته فکر و تأمل کرده به توحید و قدرت ما قائل می‌شوید!
17- برای اینکه دنیا (عمر) معینی هست در حقیقت روز قیامت در حکمت و تقدیر خداوند تعالی برای دنیا آخر وقت است (آن وقت اجزاء کره ارض متفرق شده به صورت دیگری داخل گشته عمر دنیا تمام می‌شود).
18- در آن روز که (روز قیامت) به صورتها روح دمیده می‌شود شما نوع بشر به دسته‌های مختلف هر دسته با امام و پیشوای خود در محشر حضور خداوند تعالی وارد می‌شوید.
19- آسمان (هوای محیط ما) منشق شده و به سبب فانی شدن دنیا درها و راهها (به عالم دیگری) ظاهر می‌شود (البته بعد از تغییر یافتن عالم فعلی عالم دیگری ظاهر خواهد شد).
20- از شدت زلزله کوه‌ها از جای خود حرکت داده شده و چیزی به مانند سراب به نظر آمده محو و نابود می‌گردند.
21- در حقیقت جهنم برای عاصیان انتظار گاهی است که در آنجا انتظار آنها کشیده می‌شود.
22- جهنم برای گناهکاران و عاصیان محل بازگشت شده مرجع

آخرشان جهنم خواهد بود.
23- در جهنم زمان ممتد و سالیان دراز در عذاب خواهند بود.
24- در جهنم هرگز چیز خنک و نوشیدنی که حرارت را ساکت کند نمی‌چشند
25- مگر آب داغ که جگرها را پاره می‌کند و چرک و کثافتی که از بدن اهل جهنم جاری می‌شود به آنها می‌نوشانند.
26- به آنها موافق عملشان جزا داده شده ظلم نمی‌شوند.

27- (یا محمّد) در حقیقت عاصیان و گناهکاران را به محاسبه روز آخرت و رسیدن عملشان امیدوار نشده قیامت را منکر می‌شدند.
28- (یا محمّد) مشرکین آیات ما را لجوجانه تکذیب کردند و لذا در آخرت عذاب ما شامل آنها خواهد شد.
29- (یا محمّد) با آن که علم هر چیز نزد ما ثابت و مقرر است باز عدد و کیفیت تمام چیزها را ضبط کرده حساب آن را حفظ کرده‌ایم.
30- مشرکین و عاصیان، روز قیامت به عذاب گرفتار شده به آنها گفته می‌شود اینکه عذاب را بچشید و خاطر جمع باشید که برای شما غیر از عذاب چیزی زیاد نخواهیم کرد از بخشوده شدن امید خود را قطع و به عذاب ابدی یقین کنید.
31- در حقیقت اشخاص متقی در آخرت به خواسته‌های قلبی خودشان رسیده از عذاب عاصیان نجات خواهند یافت.
32- (چیزهایی که اشخاص متقی بدان نایل می‌شوند اینها هستند) هر قسم باغات میوه و مخصوصا باغات انگور برای آنها مهیا است.
33- همچنین برای آنها دختران همسال زیبا آماده است.
34- و کذا کاسه‌های پر و سرشار به اقسام شرابها به دست خادمین مروارید مثال، برای آنها حاضر و مهیا است.
35- اشخاص متقی در جنت کلام باطل و بی‌معنی و تکذیب سخن همدیگر را نمی‌شنوند بلکه همه وقت به کلام حق تکلم کرده و همدیگر را تصدیق می‌کنند.
36- (یا محمّد) نعمتهایی را که خداوند تعالی به اشخاص متقی می‌دهد جزای عملشان می‌باشد که از طرف پروردگار تو به قدر کفایت به آنها عطا می‌شود.
37- تربیت دهنده آسمانها و زمین و مخلوق بین آنها، خداوند متصف به صفت رحمانیت است، مخلوق آسمانها و زمین در هیچ امر نمی‌توانند به خداوند تعالی خطاب و اعتراض کرده و نمی‌توانند تصرف و تملک کنند، مالک جمیع اشیاء و اختیار تصرف در هر امر مخصوص ذات یگانه است.
38- آن روزی که (روز قیامت) روح ملائکه صف کشیده در حضور رب العالمین بایستند در آن روز اهل محشر به سخن گفتن قادر نمی‌شوند مگر کسی که خداوند تعالی به او اذن سخن گفتن و شفاعت کردن بدهد و در سخن گفتن نیز سخنان حق بگوید جز چنین شخصی، دیگری به سخن گفتن قادر نمی‌شود.
39- روز قیامت روز حق است البته واقع خواهد شد هر که بخواهد روز قیامت به طرف پروردگار خود رجوع کرده و طریقه رهایی از عذاب را اخذ کند با اطاعت الهی به طرف خداوند تعالی واصل می‌شود.
40- ای کفار و عاصیان در حقیقت شما را از عذابی که بعد از مرگ به

زودی بر شما واقع می‌شود می‌ترسانیم و لیکن شما اطاعت نکرده قبول نمی‌کنید با اینکه حال دیگر برای شما روز قیامت جای عذری باقی نیست.
همین که روز قیامت هر مردی به اعمالی که قبلا به دست خود فرستاده نظر کند آن اعمال برای او مجسم می‌شود، آن وقت مؤمن از عملش شاد می‌شود اما کافر با یقین به عذاب، تمنا کرده گوید ای کاش من به حالت خاک می‌ماندم و دوباره مبعوث نشده به محشر وارد نمی‌شدم.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- قسم بدان نفوس مقدسه که به مجاهدات، خود را از مشتهیات نفسانی دور کرده به توحید و امر الهی غرق شده به اطاعت و بندگی قائم می‌شوند.
2- و قسم به آن نفوسی که به امر و نهی خداوند تعالی تحصیل علم کرده و در اطاعت و انقیاد حق خوشحال و مسرور و با نشاط می‌شوند.
3- و قسم به آن نفوسی که (مانند شناگران ماهر) در دریای معارف شنا کرده در تحصیل علم و معارف سعی و کوشش می‌کنند.
4- همان نفوس در تحصیل علم و معارف سبقت کرده در بنای هر
5- امر خیر تدبیرها می‌کنند (یا محمّد) به اینکه نفوس قسم می‌خورم که حقیقتا قیامت واقع خواهد شد شما دوباره حیات یافته مبعوث خواهید شد پس کفر و شرک را ترک نموده به ابناء نوع خود بلکه به حیوانات دیگر هم ظلم نکرده به صورت انسان کامل داخل شوید.
6- روزی که از شدت و هول آن، هر چیزی متزلزل و متحرک

صفحه : 521
شده از خوف و خشیت برای آنها قرار و آرام باقی نمانده
7- به شدت اولی شدت دومی تابع شده پی در پی هول و شدت زیاد می‌شود در چنین روزی شما مبعوث می‌شوید.
8- قلوب منکرین قیامت در آن روز به شدت مضطرب می‌شوند.
9- چشمهایشان هم از شدت خوف ذلیل گشته آثار خوف در آنها ظاهر می‌شود.
10- (یا محمّد) منکرین قیامت از حیات دوباره تعجب کرده چنین می‌گویند «آیا ما بعد از مرگ دوباره حیات یافته به حال اول حیات خواهیم بود! نه اینکه امر ممکن نیست».
11- باز می‌گویند آیا زمانی که ما استخوانهای پوسیده شدیم آن وقت حیات یافته مبعوث می‌شویم.
12- (بعد از اینکه سخنان به طور استهزاء) گفتند اگر سخنان «محمّد» صحیح باشد و قیامت واقع شود آن وقت حیات دوباره ما بازگشت زیانبخش خواهد بود زیرا ما قیامت را تکذیب می‌کردیم.
13- (یا محمّد) مشرکین حیات دوباره و حضور در محشر را برای خداوند تعالی امر مشکل و دشوار محسوب نکنند، در حقیقت حیات دوباره آنها

موقوف به صوتی است که به قدرت ما ایجاد می‌شود
14- همین که از طرف ما صوتی ایجاد شده دعوت شدند استخوانهای پوسیده آنها و خاکشان حیات یافته همه‌شان ناگهان روی زمین هموار و سفید حاضر می‌شوند.
[توضیح: چون رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از تکذیب مردم و قبول نکردن قرآن دلگیر و محزون می‌شدند خداوند تعالی جهت تسلی آن حضرت ضمن آیات آتی الذکر قصه موسی را با فرعون ذکر می‌کند.]
15- (یا محمّد) آیا حکایت موسی و فرعون به تو رسیده است!
(یعنی البته باید به احوال آنها مطلع شوی تا برای تو تسلی حاصل شود).
16- زمانی که خداوند تعالی پروردگار موسی در وادی مقدس به نام (طوی) او را ندا کرد.
17- بعد از ندا کردن به او امر کرد ای موسی در حقیقت فرعون (در مصر) طغیان کرده است برو او را از کفر و ضلالت به طرف ما دعوت کن.
18- ای موسی برو و به فرعون بگو: آیا رغبت داری که از شرک و کفر پاک و منزه شده داخل توحید و ایمان شوی! (با زبان ملایم او را به طرف ما دعوت کن).
19- و باز به فرعون بگو: آیا مایل هستی که تو را به طرف پروردگارت خداوند تعالی هدایت کنم تا اینکه که بعد از معرفت رساندن به او از عذاب او ترسیده کفر و شرک را ترک کنی.
20- فرعون از موسی برای صدق نبوتش طلب معجزه نمود موسی هم دلیل و برهان بزرگی به او نشان داد.
21- فرعون قبول برهان نکرده موسی را تکذیب نموده بعد از علم به صحت نبوت او به خداوند تعالی عاصی شده قبول ننمود.
22- بعد از آن از موسی اعراض کرده برای او مکر و حیله نموده در بطلان امر او به جهد و کوشش برخاست.
23- ساحرین و قوم خود را جمع کرده و ما بین آنها مانند خطیبی به آنها خطاب کرده گفت:
24- پروردگار بلندمرتبه شما منم غیر از من برای شما خدایی نیست. سخنان موسی را قبول نکنید.
25- همین که (فرعون) عاصی شد خداوند تعالی او را به عذاب دنیا و آخرت گرفتار نمود (در دنیا غرق کرده در آخرت سوزانید).
26- (یا محمّد) در حقیقت در نزول عذاب به فرعون و قوم او هلاکت آنها برای اشخاصی که از خداوند تعالی خوف می‌کنند عبرت هست باید عبرت گیرند و در اطاعت خداوند تعالی قائم و ثابت باشند. آیا مشرکین و عاصیان از اینکه قصه‌ها عبرت نمی‌گیرند.
27- شما که منکر قیامت می‌شوید آیا خلقت مجدد شما برای خدای تعالی

مشکلتر است! (و حال آن که اول دفعه شما را خلق نموده است) و یا خلق شدن آسمانها (که به سبب حیات شما می‌باشد).
خداوند تعالی به قدرت کامله خود آسمان را خلق نمود، در حالی که خلقت آسمانها برای خدای تعالی مشکل نباشد به طریق اولی خلقت شما نیز مشکل نمی‌شود.
28- ارتفاع آسمان را بس بلند و بنای آن را محکم و مستقیم قرار داد که از هیچ طرف کم و زیاد و منشق نشود (به اعتبار سر انسان، به سمت بالا آسمان گفته می‌شود و الا حقیقتا آسمان از هر طرف به طور کروی زمین را احاطه کرده بالا و پائین در آن ملحوظ نمی‌گردد).
29- شبهای آسمان را تاریک ساخته روزش را به طور ظاهر و آشکار نورانی کرد (اگر چه شب و روز به سبب طلوع و غروب آفتاب «بلکه به حرکت محوری زمین» ایجاد می‌شود ولی به سبب اینکه که آفتاب در سمت آسمان است شب و روز را به آسمان نسبت داد).
30- بعد از اتمام خلقت آسمان، زمین را بسط داده برای شما باز کرد تا اینکه که امر معیشت شما به وجه سهل و آسان به اتمام برسد.
31- از همان زمین چشمه‌ها و چراگاهها برای شما خارج نمود تا اینکه که خودتان و حیواناتتان از آب و علوفه زمین خورده راحت شوید.
32- کوه‌ها را در زمین ثابت و برقرار نمود.
33- اشیاء مذکور را خداوند تعالی برای روزی شما و حیوانات شما خلق نمود.
34- زمانی که بلا و مصیبتی که بالاتر از تمام بلاها و مصیبتها است (قیامت) پدید آمد.
35- روزی که انسان اعمالی را که در آن سعی کرده بعد از فراموشی به یاد آورد.

صفحه : 522
36- جهنم برای تمام بینندگان (جمیع اهل محشر) ظاهر و آشکار شده همه آن را می‌بینند.
37- پس در آن روز و زمان، هر کس که در دنیا از حد خود تجاوز کرده مشرک یا عاصی شود
38- و با تبعیت از خواهش نفس خویش حیات دنیا را به آخرت اختیار کرده آخرت را ترک نمود،
39- مکان و منزل چنین شخصی جهنم است.
40- اما کسی که روز قیامت از ایستادن در حضور پروردگار خود و حساب دادن خوف کرده نفس اماره خود را از خواهش‌های نفسانی نهی کرده مانع شود

41- در حقیقت جنت منزلگاه او است.
42- (یا محمّد) از روز قیامت از تو می‌پرسند که کی خداوند تعالی آن را قائم و ثابت خواهد کرد.
43- (یا محمّد) برای تعیین وقت قیامت برای آنها چیزی بر عهده تو نیست و به وقت آن عالم نخواهی شد.
44- (یا محمّد) علم قیامت به طرف پروردگار تو منتهی می‌شود به وقت آن جز خداوند تعالی کسی عالم نمی‌شود.
45- (یا محمّد) تو برای تعلیم و تعیین وقت روز قیامت به آنها مبعوث نشده‌ای بلکه در حقیقت تو فقط برای ترسانیدن اشخاصی که از هول و هراس قیامت خوف دارند معبوث گشته‌ای تو مردم را بترسان از آنهایی که وقت قیامت را سؤال می‌کنند اعراض کن.
46- منکرین روز قیامت در موقع دیدن قیامت چنان می‌پندارند که گویا در دنیا عمر نکرده و توقف ننموده‌اند مگر به قدر زمان عشاء و یا مقداری از روز، مدت عمر خود را در دنیا در برابر آخرت قلیل و ناچیز محسوب می‌دارند.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (ترک خطاب در ابتدا و عتاب غائبانه و بعد از آن رجوع کردن به خطاب دلیل و برهان زیادتی عتاب می‌باشد) فرماید: (محمّد) از آمدن شخص کور (إبن ام مکتوم) به نزد او روی ترش کرده از او اعراض نموده جواب نداد که چرا آن وقت نزد او آمد صدور چنین رفتاری نه تنها از انبیاء بلکه از سایر مسلمین نیز درباره مسلمان دیگر سزاوار نیست. باید متدینین به دین اسلام ملاحظه یکدیگر را کرده هیئت اجتماعی اسلام را محافظت نمایند.
2- (ترک خطاب در ابتدا و عتاب غائبانه و بعد از آن رجوع کردن به خطاب دلیل و برهان زیادتی عتاب می‌باشد) فرماید: (محمّد) از آمدن شخص کور (إبن ام مکتوم) به نزد او روی ترش کرده از او اعراض نموده جواب نداد که چرا آن وقت نزد او آمد صدور چنین رفتاری نه تنها از انبیاء بلکه از سایر مسلمین نیز درباره مسلمان دیگر سزاوار نیست. باید متدینین به دین اسلام ملاحظه یکدیگر را کرده هیئت اجتماعی اسلام را محافظت نمایند.
3- (یا محمّد) چه چیزی تو را به احوال اینکه شخص کور دانا نمود تو که به احوال او عالم نیستی از تو احکام دین را سؤال نمود شاید به سبب احکامی که از تو یاد گرفته تزکیه نفس کرده از اوصاف خبیثه پاک می‌گشت چرا تو از او اعراض کردی و از علومی که می‌خواست به او تعلیم ننمودی.
4- و یا از موعظه و نصیحت تو متذکر شده به او منفعت می‌داد، با اشتغال به جماعت قریش، گفتن احکام و موعظه و نصیحت را از کور مضایقه کردی (یا محمّد) چنین کارها را ترک کن بعد از اینکه از تو چنین عملی صادر نشود.
5- اما اشخاصی که از ایمان آوردن به خدای تعالی بی‌احتیاج شده تو را تکذیب می‌کنند (جماعت قریش)
6- تو به آنها رو کرده مایل می‌شوی و به سخنانشان گوش می‌دهی و حال آن که گوش دادن به سخنان چنان معاندینی لازم نیست.
7- (یا محمّد) تو سعی و کوشش داری که آنها داخل ایمان شده پاک شوند از عدم قبول ایمان و مشرک بودن آنها به تو هیچ ضرری نمی‌رسد فقط بر تو تبلیغ رسالت لازم است دیگر تأکید کردن و برای قبول ایمان آنها از مؤمنین اعراض نمودن ضروری نیست.
8- اما آن شخصی که (إبن ام مکتوم) در حال ترس از خداوند تعالی برای طلب خیر شتاب کرده نزد تو برای تعلیم احکام دین آمد.

9- اما آن شخصی که (إبن ام مکتوم) در حال ترس از خداوند تعالی برای طلب خیر شتاب کرده نزد تو برای تعلیم احکام دین آمد.
10- (یا محمّد) تو از وی اعراض کرده به او جواب نداده و با مشرکین جماعت قریش مشغول می‌شوید، صدور اینکه امور از شخصی به مانند تو که به منصب نبوت نائل شده‌ای سزاوار نیست.
11- (یا محمّد) بعد از اینکه چنین امری از تو صادر نشود و به مثل چنین کارهایی اقدام نکن متدینین به دین اسلام را عزیز و مکرم بدار اینکه آیات برای موعظه و نصیحت است برای هر شنونده قبول کردن و عمل نمودن واجب است (تمام ملت اسلام باید به آن آیات دیگر قرآن که درباره اخوت و مواسات و اجماع وارد شده متمسک شده رستگاری خود را در دنیا و آخرت به عمل آنها منوط دانسته و عمل را واجب و لازم بدانند).
12- هر شخص بخواهد، به اختیار خود اینکه نصایح و مواعظ را متذکر شده و حفظ نموده عمل به آنها را برای خود واجب می‌نماید. انسان در هر فعل خود مختار است در صورتی که به اختیار خود قبول ایمان نکند آن وقت به او عذاب می‌شود.
13- اینکه نصایح و مواعظ در تمام صحیفه‌ها که بر انبیاء عزیز و مکرم

نازل گشته ثبت شده است ثبت آنها تنها در قرآن شریف نیست.
14- قدر و منزلت آن صحیفه‌ها عالی بوده از کلماتی که به خلاف عقل و مروت و انصاف دلالت کنند پاک و منزه هستند.
15- آن صحیفه‌ها در دست انبیاء متقی و پرهیزکار که نزد ما عزیز و مکرم هستند بوده و با آن صحیفه‌ها از طرف ما به دعوت مردم مأمور شده‌اند.
16- آن صحیفه‌ها در دست انبیاء متقی و پرهیزکار که نزد ما عزیز و مکرم هستند بوده و با آن صحیفه‌ها از طرف ما به دعوت مردم مأمور شده‌اند.
17- (یا محمّد) مرگ بر انسان (مشرکین) (بنا به عادت اهل دنیا نفرین است) که به نعمت و احسان و فضل و مرحمت خداوند تعالی توجه نکرده به شدت کفران نموده به خداوند تعالی ایمان نمی‌آورند (بعد از اینکه خداوند تعالی ضمن آیات بعدی وصف حال انسان را از بدو حدوث تا آخر امرش بیان می‌کند).
18- (یا محمّد) آیا می‌دانی که خداوند تعالی آدمی را از چه چیز حقیر و پست خلق نموده است!.
19- انسان را از نطفه خلق کرده (چیزی که از آن حقیرتر و پست‌تر نیست) خداوند تعالی طبق مشیت خود وجود او را تقدیر نموده به دنیا آورده است.
20- بعد از به وجود آوردن انسان، راه خیر و شر را (به عقل شریفی که در

او قرار داده) برای او سهل و آسان کرده در انتخاب راه او را مختار قرار داده است (چون رسیدن جزای هر عمل به صاحبش عقلا لازم است لذا در کار خداوند تعالی جبر و اکراه نبوده هر عمل انسان به اختیار خودش از او صادر می‌شود).
21- بعد از آن، موقع رسیدن اجل هر فرد او را بمیراند و به قبر گذاشتن او را در بطن زمین امر نموده راضی نشد که بدن انسان مانند سایر حیوانات برای حیوانات درنده طعام گردد.
22- پس از مرگ، هر زمانی که خداوند تعالی بخواهد انسان را در نشئه دیگر انشاء کرده به وجود می‌آورد.
23- باید انسان کبر و غرور خود را ترک کرده از کفر و شرک به طرف خداوند تعالی رجوع کند انسان در ازمنه ممتدی که به دنیا آمده و می‌رود هنوز از عهده چیزهایی که خداوند تعالی به او امر کرده بر نیامده است.
24- باید انسان به طعام خود که باعث حیاتش می‌باشد نظر کرده فکر کند که ما چگونه امر او را تدبیر کرده هر قسم اطعمه برای او حاضر کرده‌ایم.
25- طعام انسان را چنین تدبیر کردیم که در حقیقت ما به قدرت کامله خودمان باران را از ابرها به کثرت روی زمین بارانیدیم.
26- بعد از آن به سبب باران با نمو دانه‌ها زمین را منشق کردیم.
27- بعد از منشق کردن زمین دانه‌های غذای انسان را در آن رویانیدیم.
28- باز به سبب باران روی زمین درخت انگور و سبزیجات، همیشه تر و تازه
29- و زیتون و درخت خرما رویانیدیم.
30- همچنین باغهایی که محیط بر درختان انگور جسیم است برای آنها رویانیدیم.
31- و کذا برای انسان هر قسم میوه‌جات و برای حیواناتش چراگاه به وجود آوردیم.
32- ای اولاد آدم اینکه بساط برای شما و حیوانات شما روزی است آیا به چنین نعمتها شاکر نشده کفر می‌ورزید!.
33- زمانی که از طرف خداوند تعالی صدای شدید «صدایی که برای درک حقیقت آن مردم بدان گوش می‌دهند» به مردم رسید آن وقت مردم برای حساب حاضر می‌شوند.
34- آن روزی که (قیامت) مرد از برادر و مادر و پدر و زن و فرزندان خود فرار می‌کند.
35- آن روزی که (قیامت) مرد از برادر و مادر و پدر و زن و فرزندان خود فرار می‌کند.
36- آن روزی که (قیامت) مرد از برادر و مادر و پدر و زن و فرزندان خود فرار می‌کند.

37- در آن روز هر مردی چنان گرفتار نفس خود می‌شود که به امور سایر مردم (و لو اقرباء) ملتفت نشده از آنهایی که استعانت می‌کنند اعراض کرده به امر خود مشغول می‌شود.
38- (یا محمّد) در آن روز بعضی چهره‌ها (چهره مؤمنین) از رسیدن به نعمتهای ابدی نورانی و مسرور و خندان می‌شوند.
39- (یا محمّد) در آن روز بعضی چهره‌ها (چهره مؤمنین) از رسیدن به نعمتهای ابدی نورانی و مسرور و خندان می‌شوند.
40- بعضی چهره‌ها در آن روز از کثرت غم و غصه گویا گرد آلود
41- و روی گرد هم سیاهی دود نشسته است نهایت مرتبه وحشتناک می‌شوند.
42- (یا محمّد) کسانی که بدین حالت در قیامت محشور می‌شوند گروهی هستند که در دنیا در حق خداوند تعالی کفران کرده و در حق (نوع بشر) ظلم کرده‌اند.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
[توضیح: علاماتی که ضمن سیزده آیه شریفه خبر داده شده از علاماتی است که در روز قیامت واقع خواهد شد فرماید:] 1- زمانی که روشنایی آفتاب از انبساط و انتشار، به انقباض و اجتماع تغییر یافته ظلمت و کدورت بر آن مستولی شده محو و نابود گردید.
2- و زمانی که ستارگان عموما از مراکز خود ساقط شده متلاشی گشتند.
3- و زمانی که کوه‌ها از روی زمین حرکت داده شده از زمین دور

صفحه : 524
گشته مانند گرد محو شدند.
4- و زمانی که شتران ده ماهه آبستن، بدون چوپان و بی صاحب شده، متروک و فراموش شدند (و حال آن که موقعی که شتران به ماه دهم آبستنی داخل شدند صاحبانشان همیشه ملازم آنها شده تا مدت حمل از آنها منفک نمی‌شوند لیکن در روز قیامت از هول، چنین حال نفیسی را فراموش می‌کنند. جماعت عرب شتران حامله را موقعی که به ماه دهم حمل داخل می‌شدند خیلی عزیز داشته شب و روز ملازم آنها شده تا زمان وضع حمل از آنها مفارقت نمی‌کردند و لذا غفلت انسان و اشتغال به نفس مردم را از هول قیامت، به مانند غفلت اعراب از شتران ده ماهه و از بابت مثل بیان می‌فرماید).
5- و زمانی که حیوانات وحشی روی زمین را، موت درک نموده و ذی حیاتی از آنها روی زمین پیدا نشد (إبن عباس) می‌گوید حشر حیوانات، هلاکت آنها و معدوم شدنشان از روی زمین است).
6- و زمانی که دریاها تماما خشک شده یک قطره آب در آنها باقی نماند حرارت زمین به شدت زیاد شد.
7- و زمانی که نفوس (ارواح) با بدنهای انشاء شده قبلی جفت شده بدنها حیات یافته وارد محشر شدند.
8- و زمانی که از دختران زنده به گور سؤال می‌شود (خداوند تعالی روز قیامت سؤال می‌کند)
9- آیا به سبب کدام گناه شما را به قتل رسانیدند.
10- و زمانی که نامه اعمال (بشر) نشر شده، نامه هر شخص به دست خودش داده می‌شود از خیر و شر هر عملی که از او صادر شده باشد همه را در آن ضبط شده می‌بیند (کیفیت امر آخرت را نمی‌توان به بشر تفهیم

نمود مگر به چیزهایی که در دنیا با آن مأنوس شده و الفت گرفته است و لذا خداوند تعالی نشان دادن اعمال نوع بشر را در قیامت که به قدرت کامله خود حفظ می‌کند به نوشتن در صحیفه‌ها و دادن به دست آنها تعبیر می‌فرماید).
11- و زمانی که آسمان (هوای محیط به زمین) کشف شده و زایل می‌شود دیگر رطوبت و برودت و برف و باران نشده اوضاع دنیا بر هم می‌شود.
12- و زمانی که جهنم از برای عاصیان به شدت افروخته می‌شود.
13- و زمانی که جنت از برای متقیان نزدیک شده برای داخل شدن آنها مهیا می‌شود.
14- (همین که امور سیزده گانه مقدمة الذکر واقع شده قیامت برپا گردید آن وقت) هر نفس به هر چه که از خیر و شر حاضر نموده دانا شده همه را به طور آشکار می‌بیند برای صاحبان عمل خیر بشارت و برای صاحبان عمل بد حسرت و ندامت حاصل می‌شود.
15- ای (اهل مکه) نازل شدن قرآن را از طرف ما انکار نکنید، و مجنون گفتن شما به پیغمبر ما (محمّد) مردود بوده و گمانتان باطل است قسم می‌خورم به ستارگان سیار که در حالت سیر خودشان منعکسا به عقب بازگشته و در تحت ضیاء آفتاب مستور می‌شوند (اینکه ستارگان عبارت از پنج سیاره زهره- عطارد- مریخ- زحل- مشتری است که در سیر خود گاهی به عقب برگشته سیرشان در حالت استقامت نمی‌شود از اینکه جهت اهل هیئت به آنها، متحیره می‌گویند و به حالت مستوریشان در روشنی آفتاب، احتراق می‌گویند اگر چه بعضی از آنها (مانند مشتری) مثل آفتاب بلکه خیلی بزرگتر از آفتاب می‌باشد ولی چون در منتهای دوری واقع شده است حرارت آفتاب به آن اثر نمی‌کند لیکن بنا به نظر ما به مستور شدنش زیر روشنایی آفتاب (احتراق) گفته می‌شود به سبب بزرگی و نورانی بودن اینها در بین ستارگان، خداوند تعالی به آنها قسم می‌خورد.
16- ای (اهل مکه) نازل شدن قرآن را از طرف ما انکار نکنید، و مجنون گفتن شما به پیغمبر ما (محمّد) مردود بوده و گمانتان باطل است قسم می‌خورم به ستارگان سیار که در حالت سیر خودشان منعکسا به عقب بازگشته و در تحت ضیاء آفتاب مستور می‌شوند (اینکه ستارگان عبارت از پنج سیاره زهره- عطارد- مریخ- زحل- مشتری است که در سیر خود گاهی به عقب برگشته سیرشان در حالت استقامت نمی‌شود از اینکه جهت اهل هیئت به آنها، متحیره می‌گویند و به حالت مستوریشان در روشنی آفتاب، احتراق می‌گویند اگر چه بعضی از آنها (مانند مشتری) مثل آفتاب بلکه خیلی بزرگتر از آفتاب می‌باشد ولی چون در منتهای دوری واقع شده است حرارت آفتاب به آن اثر نمی‌کند لیکن بنا به نظر ما به مستور شدنش زیر

روشنایی آفتاب (احتراق) گفته می‌شود به سبب بزرگی و نورانی بودن اینها در بین ستارگان، خداوند تعالی به آنها قسم می‌خورد.
17- قسم به شب زمانی که پشت کرده می‌رود.
18- و قسم به وقت صبح زمانی که می‌دمد و نورانیتش ظاهر می‌گردد (چون با طلوع صبح، زوال غم و کدورت با نسیم روح افزا ملازم است لذا نفس کشیدن برای طلوع صبح مجاز قرار داده شده).
[توضیح: بعد از آن که خداوند تعالی در آیات پیشین قسم یاد فرمود، ضمن آیه آتی الذکر آنچه را که بدان قسم خورده شده بیان می‌فرماید.]
19- در حقیقت اینکه قرآن سخنی است که از طرف ما به وسیله رسول عزیز و مکرم (جبرئیل) (به محمّد) نازل شده بنا به امر ما آن را به قلب محمّد نازل نموده است (تحقیق ملک و جبرئیل قبلا در چندین مقام ذکر شده است).
20- همان (جبرئیل) دارای منتهای قوت در علم بوده و نزد خداوند صاحب عرش، دارای قرب و منزلت اعلی می‌باشد.
21- چون جبرئیل صاحب علم بلکه علم محض است لذا بین انبیاء مطاع بوده و از هر خطایی در امان می‌باشد (جز علم چه چیز می‌تواند مطاع شده از خطا در امان باشد!).
22- و باز قسم می‌خورم به آنچه که قبلا ذکر شد اینکه صاحب شما (محمّد) که او را به شما پیغمبر فرستاده‌ام مجنون نیست شما در نسبت دادن جنون به او در خطای بزرگی هستید.
23- در حقیقت محمّد، جبرئیل (روح- علم) را که در افق بلند و اعلا و دور از هر دسترسی برای او ظاهر شده بود دیده و عزم تحصیل او کرد ما نیز با او مطابق نیتش رفتار کرده او را مملو از روحانیت کردیم و فضل و کمالات را در او به اتمام رسانیده از طرف خودمان او را برای شما نوع بشر پیغمبر قرار دادیم اکنون هر علمی که می‌خواهید از او بپرسید.
24- در اینکه صورت (محمّد) در دادن امور غیب به شما از روی گمان نمی‌گوید، در هر خبری که می‌دهد صادق است پس چرا از او قبول نمی‌کنید.
25- اینکه قرآن گفتار ما است، گفتار شیطان رانده شده از درگاه ما نیست تا آن را قبول نکنید.
26- پس، از قرآن چرا عدول می‌کنید! و کجا می‌روید! قرآن امر به توحید می‌کند شما توحید را ترک کرده قائل به شرک می‌شوید اینکه قرآن جز تذکار و نصیحت برای عالمیان نیست.
27- قرآن برای هر که از شما خواهد که به دین اسلام داخل شده رفتار به عدالت و راستی را برای خود شعار قرار دهد پند و نصیحت است و الا برای منکرین چگونه ممکن است که نصیحت و موعظه باشد.

28- قرآن برای هر که از شما خواهد که به دین اسلام داخل شده رفتار به عدالت و راستی را برای خود شعار قرار دهد پند و نصیحت است و الا برای منکرین چگونه ممکن است که نصیحت و موعظه باشد.
29- استقامت و عدالت را شما نمی‌خواهید مگر اینکه که خداوند تعالی تربیت دهنده عالمیان خودش بخواهد و بنا به تمایل به سوی حق به شما توفیق دهد تا اینکه که داخل دین اسلام شده استقامت و عدالت را تحصیل نمائید.

82 سوره انفطار

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- زمانی که روز قیامت آسمان (هوای محیط زمین) منشق شده جزء اعظم حیات متغیر شود.
2- و زمانی که ستارگان از مقام و محلشان فرو ریخته نورانیتشان محو و به صورت فنا داخل شوند.
3- و زمانی که دریاها همه به هم راه یافته و دریای واحد شوند.
(خشک شدن دریاها که در سوره تکویر بیان شد بعد از اینکه کیفیت واقع خواهد شد بعد از متغیر شدن زمین، دریاها به هم مخلوط شده یک دریا می‌شود بعد از آن با تسلط حرارت فوق العاده به زمین، تمام دریاها خشک شده محلشان ظاهر می‌شود).
4- و زمانی که قبور، بنا به امر ما جستجو شده امواتش حیات یافته اخراج می‌شوند.
5- در آن زمان (روز قیامت) که ذکر شد هر نفس به هر عمل خیری که قبل از خود فرستاده و به مالی که در راه دین و ملت صرف کرده و هر آنچه را که بعد از خود به وراث باقی گذاشته، عالم می‌گردد و از آنچه که به وراث باقی گذاشته حسرت و ندامت به او دست می‌دهد.
6- ای انسان کرامت و سخاوت خداوند تعالی شامل حال تو شده و تو را به صورت نیکوی انسان خلق کرد و با آن که نعمت‌های خود را به تو تمام نمود، باز چه چیز تو را مغرور و فریفته نمود تا اینکه که شکر نعمتهای رسیده را ترک کرده به خداوند تعالی کفر ورزیده شریک قرار دادی و حال آن که به خداوند کریم و سخی باید شکر گزار می‌بودی.
7- از صفات خداوند تعالی آن است که تو انسان را آفرید و به تو سلامتی اعضاء داده و خلقت تو را به تناسب و اعتدال تمام و همه را مناسب هم قرار داد
8- به هر یک از صورتهای مختلف زیبا و قبیح و طویل و قصیر و مذکر و مؤنث که مشیتش علاقه گیرد تو انسان را ترکیب نموده خلق نمود.
9- از مغرور شدن به کرامت و سخاوت خداوند تعالی کنار شده احتراز نمائید نه، به کرامت خداوند تعالی هم مغرور نشده‌اید بلکه روز حساب را تکذیب نموده و دادن جزای اعمال را منکر می‌شوید.
10- شما دادن جزاء را منکر می‌شوید اما از طرف ما کاتبین عزیز و مکرم موکل شما هستند اعمالتان را ثبت کرده حفظ می‌کنند (چون در بین آدمیان ضبط اعمال مخصوص کاتبین است لذا خداوند تعالی بنا به عرف و عادت

انسان ثبت اعمال و حفظ آنها را به کاتبین نسبت می‌دهد «و هو غنی من کل شیئی»).
11- شما دادن جزاء را منکر می‌شوید اما از طرف ما کاتبین عزیز و مکرم موکل شما هستند اعمالتان را ثبت کرده حفظ می‌کنند (چون در بین آدمیان ضبط اعمال مخصوص کاتبین است لذا خداوند تعالی بنا به عرف و عادت انسان ثبت اعمال و حفظ آنها را به کاتبین نسبت می‌دهد «و هو غنی من کل شیئی»).
12- آن کاتبین به اعمال شما عالم شده همه را حفظ می‌کنند.
13- (یا محمّد) مشرکین جزا دادن اعمال را منکر می‌شوند و حال آن که در حقیقت صاحبان اعمال نیکو در نعمت‌های جنت، ابدی خواهند بود.
14- و در حقیقت فاسقین و فاجرین البته در عذاب جهنم خواهند بود.
15- در روز جزا (قیامت) که منکرش هستند داخل جهنم خواهند شد.
16- هیچ وقت عاصیان از جهنم غایب نشده از عذاب خلاص نخواهند شد.
17- (یا محمّد) تو چگونه به هول و شدت روز جزا آگاه توانی شد!.
18- (دو مرتبه) البته هیچ کس نمی‌تواند به تو اعلام کند ما باید به تو بفهمانیم (عذاب روز جزا ما فوق تصور است و از درّاکه هر مدرکی خارج است از اینکه جهت آیه شریفه تکرار شده است).
19- روز جزا روزی است که در آن روز نمی‌تواند نفسی از نفس دیگر عذاب را دفع کند و مالک هیچ چیز نخواهد بود.
در آن روز حکم با خداوند تعالی است به تنهایی حکم نموده در حکم او شریکی پیدا نمی‌شود.

در مدینه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
[توضیح: اهل مدینه خرید و فروش خود را با پیمانه انجام می‌دادند، لیکن با پیمانه بزرگتر خریده و با پیمانه کوچکتر می‌فروختند، بعد از هجرت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به مدینه همین سوره مبارکه نازل شد، رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله میان جماعت آمده سوره را برایشان خواند بعد فرمود به سبب پنج عمل خبیث که از انسان صادر می‌شود پنج بلا نازل می‌گردد، عرض کردند یا رسول اللّه پنج عمل خبیث و پنج بلا که در مقابل آنها نازل می‌شود کدام است، فرمود: هر جماعتی که نقض عهد کنند و در عهد خود استوار نشوند خداوند تعالی دشمن را بر ایشان مسلط می‌سازد، و هر جماعتی که به خلاف ما انزل اللّه حکم دهند (به مثل ما مسلمانها) در بین آنها فقر ظاهر می‌شود، و هر جماعتی که بین آنها

صفحه : 526
فسق و فجور ظاهر شده شیوع پیدا کند (به مثل ما مسلمانها) مرگ بین آنها شیوع یافته و زیاد می‌میرند، و هر جماعتی که در پیمانه و ترازو خیانت کنند از زمین علف نمی‌روید دچار قحطی می‌شوند، و هر جماعتی که زکاة را ترک کنند، باران از آنها حبس می‌شود.
(اکنون تفسیر سوره مبارکه شروع می‌شود).]
1- (یا محمّد) عذاب برای کسانی که در خرید و فروش حق مردم را ناقص می‌کنند.
2- ناقص کنندگان حق اشخاص کسانی هستند زمانی که از مردم چیزی به پیمانه یا وزن گرفتند پر و بیشتر می‌گیرند و به مردم زیان می‌رسانند.
3- اما در موقع فروش موقعی که اندازه و یا می‌کشند کم و ناقص کرده به مردم می‌فروشند.
4- (یا محمّد) آیا نقصان کنندگان در خرید و فروش گمان نمی‌کنند که آنها برای روز بزرگی (روز قیامت) حیات یافته و مبعوث خواهند شد تا اینکه که چنین عمل قبیحی را ترک نمایند! اگر چه آنها به وقوع قیامت اعتقاد نکنند لیکن قیامت واقع شده در آن روز جزای چنین عمل قبیح و خبیث به آنها داده خواهد شد.
5- (یا محمّد) آیا نقصان کنندگان در خرید و فروش گمان نمی‌کنند که آنها برای روز بزرگی (روز قیامت) حیات یافته و مبعوث خواهند شد تا اینکه که چنین عمل قبیحی را ترک نمایند! اگر چه آنها به وقوع قیامت اعتقاد نکنند

لیکن قیامت واقع شده در آن روز جزای چنین عمل قبیح و خبیث به آنها داده خواهد شد.
6- در روزی مبعوث خواهند شد که در آن روز مردم به امر و اراده خداوند تعالی پروردگار عالمیان از قبور خود بلند شده و برای پس دادن حساب به محشر وارد خواهند شد.
7- (یا محمّد) البته باید نقصان کردن را در خرید و فروش ترک نموده و از حاضر شدن در حضور خداوند تعالی و پس دادن حساب غافل نباشند مردم تصور نکنند که خداوند تعالی از اعمال آنها غافل است در حقیقت اعمال فاسقین و فاجرین در صحیفه‌ها نوشته و ثبت شده و تماما در یک کتاب که برای آنها مقرر گشته جمع و هیچ وقت تلف نخواهد شد.
8- (یا محمّد) نمی‌دانی که سجین چه چیزی است هیچ کس نمی‌تواند چگونگی آن را به تو بفهماند ما باید آن را بفهمانیم.
9- سجین کتابی است (دفتری است) که برای ثبت اعمال کفار و فاسقین نشاندار گشته، صحیفه تمام اعمال جداگانه جمع شده در همان کتاب درج خواهند شد.
10- در موقعی که کتابها ظاهر شده و به حساب رسیدگی می‌شود (روز قیامت) به تکذیب کنندگان آن روز عذاب باد (یعنی البته به آنها عذاب خواهد شد).
11- فاسقین و فاجرین اشخاصی هستند که روز جزا را تکذیب می‌کنند البته در آن روز به آنها جزا داده شده عذاب خواهند شد.
12- روز قیامت را تکذیب نمی‌کنند مگر اشخاصی که از حدود حق و عدالت تجاوز کرده و کسب گناه می‌کنند.
13- (یا محمّد) به شخص منکر روز حساب (قیامت) زمانی که آیات ما (قرآن) خوانده شد آن را قبول نکرده می‌گوید اینکه سخنان باطل و دروغ گذشتگان است ما قبول کننده نیستیم.
14- البته باید از تکذیب کردن روز قیامت و جزا برگردند و خود را به هلاکت نیندازند (یا محمّد) بلکه بر دلهای آنها تیرگی اعمال خبیثه که کسب می‌کردند غالب شده و از درک حق قلبشان را پوشانیده و لذا روز حساب و جزا را انکار می‌کنند.
15- البته باید آنها از کسب اعمالی که قلبشان را می‌پوشاند برگردند و توبه کنند و قلب خود را تصفیه نمایند تا اینکه که آئینه دلشان از کدورت صاف و پاک شده لایق و سزاوار قبول صورت حق باشد، و در حقیقت آن اشخاص به سبب اعمال خبیثه و پوشانیده شدن قلبشان در روز قیامت از خداوند تعالی پروردگارشان در حجاب شده رحمت و کرامت الهی از آنها ممنوع خواهد شد.
16- بعد از آن که از رحمت خداوند تعالی محجوب شدند آنها برای عذاب

داخل جهنم خواهند شد.
17- بعد از دخول به جهنم به آنها گفته می‌شود اینکه عذاب همان عذابی است که در دنیا بعد از آن که پیغمبران ما به شما خبر دادند آن را تکذیب کرده انکار می‌نمودید اکنون وعده آنها حق شد در اینکه عذاب همیشه بوده نجات پیدا نخواهید کرد.
18- البته خبر انبیاء را برای عذاب شدن نباید تکذیب کنند بلکه باید تصدیق کرده و اعمال نیکو انجام دهند (یا محمّد) در حقیقت تمام اعمال نیک نیکوکاران نوشته و ضبط شده و در صحیفه‌هایی که مخصوص آنها است جمع گشته و محفوظ خواهد شد.
19- (یا محمّد) نمی‌دانی که علیون چه چیز است کسی به تو تفهیم نکرده ما باید تو را بفهمانیم.
20- علیون کتابی (دفتری) است که برای ثبت اعمال نیک جمیع مؤمنین نشاندار شده صحیفه‌های اعمال همه‌شان جداگانه جمع گشته در همان کتاب درج خواهد شد.
21- مقربین خداوند تعالی (انبیاء) به صحت اعمالی که در آن کتابها ثبت شده شهادت می‌دهند.
22- (یا محمّد) در حقیقت صاحبان اعمال نیکو در نعمتهای بهشت ابدی بوده راحت می‌شوند.
23- روی تختها نشسته به نعمتهای اعطایی خداوند تعالی نگریسته لذت می‌برند.
24- (یا محمّد) اگر به صورت اهل جنت بنگری هر آینه در صورت آنها تر و تازگی نعمت را دیده به اهل جنت بودنشان عارف می‌شوی (چنان که غنی بودن اهل دنیا از صورت ظاهرشان معلوم می‌شود).
25- و به آنها از شراب ناب و خالص غیر مضر سر به مهر می‌نوشانند.
26- سر ظرف شراب با مشک ممهور شده تا موقع باز کردن آن، رایحه طیبه از آن متصاعد شده قوه شامه اهل جنت قبل از قوه

ذائقه‌شان متلذذ و محظوظ شود عاقلان برای تحصیل چنین نعمتها باید راغب شده کوشا باشند و به شوق و رغبت در تحصیل آن بکوشند (به اطاعت خداوند تعالی مبادرت کرده از عصیان احتراز نمایند).
27- به مشروب خوردنی تمام اهل جنت یک قسم شراب اعلی و افضل از سایر شرابهای جنت ممزوج و مخلوط می‌شود (چنان که در دنیا به شربت‌های خوردنی بعضی چیزهای معطر مخلوط می‌کنند).
28- آن شراب اعلی در بهشت چشمه‌ای است که از آن برای معطر ساختن شراب اهل جنت مخلوط می‌شود ولی بندگان مقرب درگاه الهی

خالص بدون امتزاج از آن چشمه میل کرده می‌آشامند.
[توضیح: مقصود از ذکر نعمتها و انواع و اقسام مشروبات در آیات کریمه سوق دادن مردم به سوی معارف و مدارج انسانی است تا مردم از وحشت جهالت خلاص شوند و به راه راست هدایت گردند در بیان قرآن شریف عادت بر اینکه جاری است که مردم را گاهی به تنذیر و گاهی به تبشیر به سوی علم و معارف مایل و راغب کرده و از ارتکاب قبایح بر حذر نماید حیف که چشم بصیرت و گوش شنوا و دل آگاه نداریم تا مقصود الهی را درک کرده در دنیا و آخرت رستگار شویم لیکن ما که نام خود را اهل قرآن گذاشته‌ایم از اصل مقصود چیزی درک نکرده به گفتار کسی هم که درک کرده بیان کند گوش نداده بلکه تکفیر نموده از جنت همان خوردنیها و حور العین را که در روز صد هزار مرتبه با او مجامعت کنند در نظر گرفته و به اینکه تشخیص نهایت درجه شاد شده عمر گرانمایه را به غفلت گذرانیده به مرض عسر العلاج (جهالت) گرفتار شده‌ایم خداوند تعالی مسببین جهالت را که ملت اسلام را در وادی حیرت کالانعام رها کرده‌اند نابود سازد و عوض آنها اشخاص عالم و دانا و بصیر به امر دین و دنیا به ملت اسلام رئیس قرار دهد، آمین.]
29- (یا محمّد) در حقیقت کفار و مشرکین به مؤمنین استهزاء کرده می‌خندند.
30- زمانی که مؤمنین به مجالس مشرکین و کفار گذشتند به آنها نگریسته به چشم به هم اشاره کرده آنها را استهزاء می‌کنند.
31- کفاری که مؤمنین را استهزاء می‌کنند زمانی که به منازل خود نزد اهل و عیال خود بازگشتند از اینکه استهزاء شادمانی می‌کنند.
32- کفار موقع دیدن مؤمنین گفتند اینها را ببینید که خودشان را به راه حقیقت و هدایت می‌دانند و حال آن که در حقیقت اینها با تبعیت از محمّد و با تمسک به خیالات او در ضلالت بوده و از حق کنار شده‌اند.
33- (یا محمّد) کفار برای مراقبت احوال و اعمال مؤمنین وکیل و حافظ فرستاده نشده‌اند هیچ وقت آنها مراقب حالات مؤمنین نباشند و البته از چنین مراقبتی حذر نمایند.
34- (یا محمّد) در روز معین (روز قیامت) مؤمنین به کفار خواهند خندید.
35- همان مؤمنین در حالی که بر تختها نشسته‌اند کفار به آنها نگریسته حسرت و ندامت کشیده از استهزایی که در دنیا کرده‌اند پشیمان می‌شوند (اهل تفسیر روز معین را حمل به قیامت کرده گفته‌اند که در جنت مؤمنین موقع جلوس بر تختها به احوال کفار مطلع شده به آنها می‌خندند کفار آنها را دیده حسرت خواهند کشید حقیر نیز تابع اهل تفسیر شده به همان ترتیب معنی کردم لیکن اهل تفسیر از حقیقت امر غافل شده آیه شریفه را حمل به آخرت کرده‌اند چون حمل معنی به آخرت برای مفسر به طور

ظاهر و آشکار طریق سهل و ساده می‌باشد اما از حمل کردن معنی آیه شریفه به غلبه و استیلای اسلام و ذلت و اسارت کفار و مشرکین به دست مسلمین چه ضرری وارد می‌شود! تا اینکه که به آخرت حمل شود. بلکه مقصود از آیه شریفه همین معنی است و اینکه هم برای رسول نامدار ما یک معجزه است که غلبه را استیلای ملت اسلام را بر کفر خبر داده و آن خبر به همان قرار مصداق یافته است بنا بر اینکه معنی آیه شریفه چنین است (یا محمّد) کفار اگر چه اکنون در حال ذلت به شما استهزاء می‌کنند و می‌خندند اما روزی خواهد رسید که شما به کفار غالب شده و به آنها خواهید خندید و عوض استهزایشان به آنها استهزاء خواهید کرد کفار مانند عبد ذلیل در حضور شما ایستاده و شما را در تخت حکومت و سلطنت نگریسته حسرت و ندامت خواهند کشید و از اعمال گذشته خود پشیمان خواهند شد.) مقصود آیه شریفه اینکه معنی است. اینکه معنی، هم به حقانیت اسلام و هم به صدق لهجه رسول خدا و هم به معجزه بودن قرآن شریف دلالت کننده است آیا از ترک چنین معنی و حمل آن به آخرت چه فایده می‌برند! حقیقت همین معنی است که ذکر کردم لیکن مقصود از ذکر معنی اول که علماء بزرگ تفسیر کرده‌اند برای توجه دادن نظر حقیقت بین مطالعه کنندگان اینکه کتاب مستطاب می‌باشد. و اللّه المستعان و علیه التکلان.
36- آیا پاداش اعمالی که کفار در حق مؤمنین کردند به آنها داده نشد! البته داده شد، قول خداوند تعالی مصداق یافته مؤمنین به کفار

غالب گشتند و به ریاست و حکومت نایل شده تمام مشرکین زیر دست مؤمنین قرار گرفتند (اینکه سوره مبارکه در مدینه نازل شده است نزول اینکه آیات بعد از غلبه مؤمنین به کفار صورت گرفته است.
و اللّه اعلم بمراده).

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- زمانی که آسمان (هوای محیط زمین) منشق و از هم جدا شده اجزایش متفرق و فنا شود (آن وقت برای انسان تعیش ممکن نشده تماما هلاک می‌شوند).
2- آسمان به فرمان مربی خود خدای تعالی (مانند اشخاص عاقل و شنوا) در منشق شدن اطاعت می‌کند و اینکه اطاعت البته برای آسمان حق و سزاوار است که به سبب مخلوق بودن باید اطاعت خالق کند.
3- (یا محمّد) زمانی که کوه‌ها به امر ما پراکنده شده دره‌ها پر و مستقیم و هموار گشت
4- آن وقت اموات داخل خود و سایر خزاین و معادنش را پرتاب کرده خشک می‌شود و از هر چیز خالی می‌ماند.
5- زمین به فرمان مربی خداوند تعالی (مانند اشخاص عاقل و شنوا) در مسطح شدن و بیرون انداختن اموات و خزاین اطاعت امر حق می‌کند و اینکه اطاعت برای زمین حق و سزاوار است که به سبب مخلوق بودن باید اطاعت خالق کند (همین که اینکه امور واقع شد قیامت واقع خواهد شد و هر نفس به عمل خود دانا خواهد گردید).
6- ای انسان در حقیقت تو به هر عمل خیر یا شر که مباشر می‌شوی، در همان عمل جد و جهد کرده به حال تلاش مرگ تو را درک کرده و به حضور پروردگارت میرسی آن وقت همان عمل را ملاقات خواهی کرد.
7- اما شخصی که کاغذ عمل او به دست راست او داده شد
8- البته با او به نحو سهل و ساده حساب شده از عذاب نجات می‌یابد.
9- بعد از خلاص شدن از حساب نزد اهل و عیال و اقرباء خود که مثل خودش نجات یافته‌اند به فرح و سرور بازگشته نجات یافتن خود را به آنها بشارت می‌دهد.
10- اما آن اشخاصی که نامه عمل او از پشت سر به دست چپش داده شده
11- به عذاب شدن یقین کرده برای خود نوحه کرده می‌گوید «ای وای که هلاک شدم».
12- و به سبب جزای عملش داخل جهنم می‌شود.
13- که او (در دنیا) میان اهل و عیالش به سبب کفر و عصیان شاد و مسرور بوده و عوض شادی و سرور دنیا باید در آخرت نوحه کند و عذاب گردد.

14- در حقیقت شخص بد عمل چنان خیال می‌کند که بعد از مرگ دوباره حیات نخواهد یافت و برای رسیدگی به حساب بازگشت نخواهد نمود
15- بلی- البته باز خواهد گشت در حقیقت پروردگار او به رفتار و گفتار او در دنیا بصیر و دانا است و جزای عملش را به او خواهد رسانید.
16- (یا محمّد) باید مشرکین تکذیب قرآن و انکار حقانیت دین اسلام را ترک کنند (یا محمّد) به شفق که بعد از غروب آفتاب از طرف مغرب ظاهر می‌شود قسم می‌خورم.
17- و به شب و به هر آنچه که در روی زمین بعد از انتشار در روز، شب آنها را برای استراحت جمع می‌کند قسم می‌خورم (به رسیدن شب تمام ذی حیات بالذات به اجتماع میل کرده به منزل و مأوای خود (در مورد انسان هم اگر ضرورت اقتضاء نکند) داخل می‌شوند.
18- و به ماه زمانی که نورانیت آن کامل شده به حال بدر (شب چهارده) رسید قسم می‌خورم.
19- (یا محمّد) به اشیاء مذکور قسم می‌خورم از اینکه بابت که البته شما مؤمنین از حالی به حال دیگر منتقل شده حقانیت دین اسلام ظهور کرده در کره ارض منتشر و عاقبت امرتان محمود گشته به مشرکین غالب خواهید شد (اینکه خبر برای صدق پیغمبر عالی مقدار ما دلیل و برهان بزرگ است همان طور که در آیه شریفه خبر داده مؤمنین به احوال مختلف داخل شدند آخر الامر دین اسلام قوت یافته و به مشرکین غالب گشتند و بر آسیا و آفریقا و اکثر بلاد اروپا تسلط یافته تمام ساکنین کره ارض را تهدید نمودند برای صدق داعیان حق نمی‌تواند دلیلی بزرگتر از پیشگویی باشد ... در اینکه از منه سبب دچار شدن ما به فلاکت، نفاق و اختلاف است که در ما بین ما ظهور نموده است.
20- (یا محمّد) پس چه شده که کافران با توجه به حقانیت دین اسلام ایمان نیاورده و به دین اسلام داخل نمی‌شوند.
21- و زمانی که قرآن بر آنها تلاوت شد (یعنی تو یا محمّد) بر آنها خواندی به خداوند یگانه سجده نکرده به احکام واجب الاذعان قرآن شریف خضوع و خشوع نکرده اطاعت نمی‌کنند.
22- (یا محمّد) بلکه کفار قرآن را تکذیب کرده اخبار آن را قبول نمی‌کنند (یعنی کسانی که قرآن را تکذیب می‌کنند کافر هستند).
23- به کفر و نفاق و بخل و حسد و عناد و عداوت آنها که در سینه‌های خود جمع کرده و پوشیده می‌دارند خداوند تعالی عالم است.
24- (یا محمّد) آنها را به سبب کفر و عناد، به عذاب اذیت دهنده بشارت بده.
25- مگر اشخاصی که ایمان آورده و عمل صالح کنند برای آنها نزد خداوند تعالی اجر و ثواب نامتناهی و غیر ناقص موجود است.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (یا محمّد) به آسمانی که دارای دوازده برج است قسم می‌خورم.
2- و قسم به روزی که به شما وعده داده شده و یا به روزی که وعده شده (روز بدر) که شما مؤمنین در آن روز به مشرکین غالب خواهید شد.
3- و قسم به جمیع خلق که روز قیامت حاضر می‌شوند و به امور عجیب و غریب که در آن روز واقع می‌شود. و یا قسم به اینکه محمّد که برای اقامه و استوار نمودن دین اسلام به عالم وجود قدم گذاشته و به امور عجیبه و غریبه که از وجود او به ظهور می‌رسد.
4- (یا محمّد) به اشیاء مذکور قسم می‌خورم که به اینکه اهل مکه لعنت من شامل شده و سزاوار است که در حق آنها گفته شود که مقتول شده هلاک شوند چنان که قبل از اینکه «به دسته‌ای از کفار که در ازمنه گذشته حفره‌ها در زمین پر از آتش نموده مؤمنین را به آن سوزانیدند» لعنت من شامل شده در حق آنها گفته شد که مقتول شوند و هلاک گردند.
5- اخدودها به مانند خندقهای کنده شده در زمین مملو از آتش شعله‌ور بود که در آن مؤمنین را انداختند و سوزانیدند.
6- وقتی که کفار خودشان در اطراف آتش می‌نشستند.
7- و در حال نشستن به عذابی که به مؤمنین کردند نگریسته تماشا می‌کردند.
8- به مؤمنین هیچ عیب نگرفتند و هیچ عملشان را انکار نکردند مگر اینکه که ایمان آنها را به خداوند تعالی قاهر و غالب و لایق حمد و ثنا عیب گرفته و از اینکه جهت آنها را سوزانیدند.
9- از صفات خداوند تعالی آن است که سلطنت آسمانها و زمین مخصوص اوست و به هر چیز حاضر و ناظر شده به اعمال یهودیانی که مؤمنین را سوزانیدند عالم و دانا است و جزایشان را به آنها خواهد رسانید.
10- (یا محمّد) در حقیقت اشخاصی که ایمان آورندگان به خداوند تعالی را از زن و مرد عذاب کرده هلاک نمودند (به مانند عذاب کردن به اهل نجران) و بعد از آن توبه ننموده داخل ایمان نشدند برای آنها عذاب جهنم آماده بوده و در جهنم عذاب سوزان برای آنها حاضر و مهیا است.
11- در حقیقت اشخاصی که به خداوند تعالی ایمان بیاورند و اعمال نیکو انجام دهند برای آنها باغاتی که از زیر درختان و قصور آنها نهرها جاری است حاضر و مهیا است (یا محمّد) نیل به اجر و ثواب بزرگ همین است.
12- (یا محمّد) در حقیقت عذاب کردن پروردگار تو خداوند تعالی در حق

ظالمین بسیار شدید و غیر قابل تصور است.
13- در حقیقت خداوند تعالی به قدرت کامله خود همان طور که اول امر خلق را از عدم به وجود آورده دوباره اعاده کرده به وجود می‌آورد به حاضر کردن در محشر هم قادر است.
14- خداست که گناه توبه کنندگان را بخشیده و با اطاعت کنندگان به مدارا رفتار کرده و مهربان است.
15- خداوند تعالی دارای شأن بزرگ و مسلط به کل موجودات و صاحب تخت سلطنت می‌باشد.
16- خداوند تعالی بر هر امری که اراده کند آن را به اتمام رسانیده و به وجود می‌آورد هیچ چیز نمی‌تواند مانع او شده و یا او را عاجز کند.
17- (یا محمّد) آیا حکایت جماعت فرعون و ثمود به تو رسیده است! (که چگونه به خداوند تعالی عاصی شده انبیاء را تکذیب نمودند خداوند تعالی نیز به آنها عذاب فرستاد) البته در قرآن قصه آنها به تو بیان شده و به حکایت آنها دانا شده‌ای.
18- (یا محمّد) آیا حکایت جماعت فرعون و ثمود به تو رسیده است! (که چگونه به خداوند تعالی عاصی شده انبیاء را تکذیب نمودند خداوند تعالی نیز به آنها عذاب فرستاد) البته در قرآن قصه آنها به تو بیان شده و به حکایت آنها دانا شده‌ای.
19- (یا محمّد) بلکه آنان که از قوم تو کافر شدند تو و قرآن را تکذیب می‌کنند چنان که گذشتگان تکذیب کرده‌اند ما به احوال آنها عالم و به عذاب کردنشان قادریم هیچ وقت از ما فوت نخواهند شد.
20- خداوند تعالی از هر طرفشان به آنها احاطه کرده از حیطه قدرت و سیطره او رهایی نخواهند یافت.
21- (یا محمّد) اینکه قرآنی که تکذیب می‌کنند بین کتب دارای درجه بلند و به شرافت بسیار نافع و شامل مرتبه اعجاز بوده
22- در لوح محفوظ (علم الهی) ثابت و برقرار است و کتاب مستطابی است که از آنجا به قلب شریف محمّد نازل شده است هیچ وقت در آن شک و شبهه سزاوار نیست (هر ذی شعور عاقل و فرزانه بعد از تفکر و تدبر، حقانیت آن را درک کرده و قبول خواهد کرد).

86 سوره طارق

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (یا محمّد) قسم به آسمان و ستارگان نورانی که در شبها ظاهر می‌شوند.
2- (یا محمّد) چه دانی که حقیقت طارق «ستارگان نورانی» چیست هیچ کس غیر از خدای تعالی نمی‌تواند حقیقت آن را به تو اعلام کند.
3- آنها ستارگان نورانی هستند که با نورانیت خود تاریکیها را شکافته و خود را ظاهر می‌سازند.
4- (یا محمّد) قسم به اشیاء ذکر شده که هیچ نفس به اختیار خود نیست و سر خود رها نشده است مگر اینکه که برای اعمال گوناگون آنها از طرف ما نگهبانی هست اعمال آنها حفظ شده تا جزایش به آنها برسد.
5- انسان باید به خلقت اول خود بنگرد که چگونه از شیئی پست ناچیز خلق شده و بداند همان طور که خدای تعالی اول دفعه انشاء نموده و آفریده دفعه دیگر هم می‌تواند به وجود آورد و جزای عمل هر شخص را بدهد و لذا برای روز جزا باید اعمال نیکو حاضر کند و در مقابل به جزای نیک امیدوار باشد
6- انسان از آب «منی» که از صلب پدر به رحم مادر می‌ریزد خلق شده است.
7- آن منی از بین استخوانهای پشت پدر استخوانهای سینه مادر به وسیله آلت تناسل که در پدر و مادر قرار داده شده خارج شده در رحم مادر به یکدیگر مخلوط گشته از آن انسان متکون و به وجود می‌آید.
8- در حقیقت خداوندی که انسان را اول امر از نطفه خلق کرده به دوباره خلق کردن آن البته قادر است.
9- خداوند تعالی انسان را در روزی که اسرار و عقاید و نیات قلبی تماما ظاهر و آشکار شده و نیک و بد از هم تمیز داده خواهد شد بر خواهد گردانید.
10- برای دفع عذاب از انسانی که منکر قیامت است نه خودش قادر خواهد بود و نه از خارج کسی به او کمک خواهد کرد.
11- (یا محمّد) قسم به آسمانی که دارای باران است
12- و باز قسم به زمینی که به سبب باران شکافته شده هر قسم علف و اشجار از آن بیرون می‌آید.
13- در حقیقت اینکه قرآن گفتار فرق گذارنده بین حق و باطل است،
14- گفتار لغو و باطل نیست با اینکه حال باید به قرآن تعظیم و تکریم کرد

و با تبعیت از آیات بینات آن هدایت یافت و به راه حق واصل شد.
15- (یا محمّد) در حقیقت مشرکین برای باطل کردن امر ما و خاموش کردن چراغ حق (تلف ساختن تو) مکر و حیله می‌کنند و انواع سببها جستجو می‌نمایند،
16- من هم در برابر مکر و حیله آنها جزای آنها را در روز انتقام به آنها رسانیده در دنیا و آخرت از آنها انتقام می‌کشم.
17- (یا محمّد) در عذاب شدن مشرکین تعجیل نکرده دعا نکن اندک زمانی به آنها مهلت بده همین که مهلتشان تمام شد و وقت مقرر رسید من از آنها انتقام می‌کشم (زمان زیادی نگذشت که خداوند تعالی از آنها انتقام کشید).

87 سوره اعلی

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (یا محمّد) ذات مقدس پروردگار خود خدای تعالی را که برتر از همه چیز می‌باشد از هر قبیل صفات و معانی غیر لایق او، تنزیه کرده مقدس قرار بده.
2- خدای تعالی به قدرت کامله خود هر شیئی را خلق نموده محکم و مساوی و متناسب الاجزاء قرار داد.
3- همچنین خدای تعالی به قدرت کامله خود برای هر صاحب حیات همه قبیل اشیاء که حال و شأن او را اصلاح می‌کند تقدیر کرده و همان ذی حیات را به طرف آن شیئی هدایت نمود (هر حیوانی، با شعور اعطایی خدای تعالی که در نهادش به ودیعه گذاشته شده امر معیشت خود را به اتمام می‌رساند قرار دادن مسلک مخصوصی در امر معیشت برای هر نوع حیوان بی‌حد و حصر دریا و خشکی، بلکه برای هر شخص به وصف نمی‌آید. سبحان ربی علی عظم سلطانه).
4- همچنین خدای تعالی به قدرت کامله خود برای حیوانات شما علفها رویانیده چراگاهها قرار داد.
5- بعد از روئیدن و به کمال رسیدن آن چراگاه را خشکانیده و سیاه

گردانید.
6- (یا محمّد) برای حفظ آیات قرآنی که به تو نازل می‌شود تعجیل مکن ما خودمان قرآن را به تو قرائت می‌کنیم دیگر آن را نسیان نکرده از یاد نمی‌بری.
7- قرآن را فراموش نمی‌کنی مگر اینکه که نسیان یک آیه را (مثلا) خدای تعالی بخواهد آن وقت فراموش می‌کنی از خوف فراموشی آن جهر بکنی یا اخفات خداوند تعالی به هر دو عالم است جهر و اخفا نمودن از نسیان باز نمی‌دارد لیکن اگر خداوند تعالی بخواهد فراموشی می‌آورد.
8- (یا محمّد) برای شریعت سهل و آسان به تو توفیق داده و چنان شریعتی به تو عطا می‌کنم که به هیچ وجه تکلیف سنگین و پر مشقت در آن نباشد.
9- (یا محمّد) تا کنون به کفار و مشرکین نصیحت و موعظه بسیار کرده‌ای ولی نصیحت و موعظه تو، به آنها فایده نداده و داخل ایمان نشدند اکنون اگر موعظه به آنها فایده داد موعظه بکن لیکن ثمربخش نیست.

10- البته اشخاص خدا ترس فکر کرده متذکر شده با قبول موعظه تابع حق گشته منفعت بردار می‌شوند اما از اعراض کنندگان حق به قبول موعظه امیدوار نباش.
11- (یا محمّد) از نصیحت و موعظه تو و از آیات قرآن شریف، شقیترین کفار، (مانند ولید و عتبه و ابو جهل در مکه و معاندین و منافقین دیگر در زمان فعلی) آنهایی که داخل آتش بزرگ شده و در عذاب خواهند بود، اجتناب کرده از قبول آن تحاشی می‌کنند.
12- (یا محمّد) از نصیحت و موعظه تو و از آیات قرآن شریف، شقیترین کفار، (مانند ولید و عتبه و ابو جهل در مکه و معاندین و منافقین دیگر در زمان فعلی) آنهایی که داخل آتش بزرگ شده و در عذاب خواهند بود، اجتناب کرده از قبول آن تحاشی می‌کنند.
13- بعد از دخول به آتش نه او را مرگ در می‌یابد تا بمیرد و از عذاب خلاص شود و نه زنده می‌شود که از زندگیش برخوردار گردد.
[توضیح: از علی علیه السّلام روایت شده است که آیات مشروحه زیر درباره خواندن نماز عید فطر و عید اضحی و دادن فطره قبل از نماز عید فطر نازل شده است.]
14- (یا محمّد) هر که قبل از رفتن به نماز عید زکاة فطره را پرداخت حقیقتا آن شخص به اجر و ثواب رسیده از عذاب نجات یافت.
15- با دادن فطره نام پروردگار خود را ذکر کرده (از روی اعتقاد اللّه اکبر گفته) بعد از آن نماز عید را بخواند چنین شخصی البته نجات خواهد یافت.
16- بلکه شما آخرت را فراموش ساخته فقط حیات دنیا را برمی‌گزینید تابع هوای نفس شده اعمال باعث نجات (مانند دادن فطره و خواندن نماز عید) را ترک می‌کنید.
17- و حال آن که (اولا) آخرت به خودی خود مکان و منزل بهتر از دنیا است و از هر جهت مقام استراحت است (و ثانیا) ابدی و فناناپذیر است شخص عاقل چیز فانی را در مقابل بقاء اختیار نمی‌کند شما در دنیا به اعمالی که به دین و ملت خیر می‌دهد مباشرت کنید در عوض آن خداوند تعالی هم در آخرت اجر و ثواب نیکو به شما بدهد.
18- (یا محمّد) در حقیقت معانی کلامهای مندرج در اینکه سوره در تمام کتبی که به انبیاء سابق نازل شده خصوصا در کتب منزله به ابراهیم و موسی ذکر شده است چنین نیست که تنها در قرآن ذکر شده باشد.
19- (یا محمّد) در حقیقت معانی کلامهای مندرج در اینکه سوره در تمام کتبی که به انبیاء سابق نازل شده خصوصا در کتب منزله به ابراهیم و موسی ذکر شده است چنین نیست که تنها در قرآن ذکر شده باشد.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (یا محمّد صلّی اللّه علیه و آله) آیا خبر (بلا و مصیبت «قیامت» که تمام افراد نوع بشر را فرا خواهد گرفت) به تو رسیده است! (البته از طرف ما به تو اعلام شده است).
2- در آن روز چهره‌هایی (چهره‌های کافران و گناهکاران) خوار و ذلیل می‌گردد. (چون علامت ذلت و خواری در چهره ظاهر می‌شود لذا ذلت و خواری را به چهره نسبت داد).

صفحه : 532
3- صاحبان چهره‌های خوار و مذمت بار و مذلت بار آنانند (که در دنیا) خود را به رنج انداخته به هر فسق و فجور و کردار نکوهیده مرتکب شده‌اند.
4- (صاحبان اینکه چهره‌ها) به وسط آتشی که حرارت آن شدید است داخل گشته در آن غرق می‌شوند.
5- از آب چشمه‌ای به منتهی درجه گرمی رسیده نوشانده می‌شوند جهنمیان برای شدت عذاب عوض آب نوشیدنی آب داغ خواهند نوشید.
6- برای آنان (اهل دوزخ) طعامی جز ضریع نیست.
7- (چون ضریع از جنس خوراکهای معمولی انسان نیست و نفس از آن تنفر دارد لذا) نه نیرویی بر بدن می‌دهد و نه گرسنگی را از بین می‌برد (چنین چیزی غذا نبوده فقط برای تعذیب خواهد بود).
8- (یا محمّد) چهره‌هایی (صورتهای مؤمنین) در آن روز منعم و مسرورند (آثار فرح و سرور و نیل به نعمت و کرامت در آنها ظاهر و هویدا است).
9- (صاحبان اینکه چهره‌ها همین که نعمتهایی را که خدا به آنها عطا کرده است دیدند) از سعی خویش (که در دار دنیا برای اطاعت خدا به کار برده‌اند) راضی و خوشنود می‌گردند.
10- در بهشتی که (با شرافت و) عالی مقدار است خواهند بود.
11- (در آن بهشت سخن) لغو باطلی به گوششان نمی‌خورد.
12- چشمه‌هایی در آن است (که به وفور به هر طرفی) جاری است.
13- در آنجا (در جنت برای مؤمنین) تختهای بلند پایه مهیا است.
14- (به هر طرفی که رو آورند برای آنها) مشربه‌هایی جهت نوشیدن نهاده شده است.
15- برای تکیه کردن آنان بالشهای پهلوی هم چیده آماده هستند (تا هر وقتی که خواستند بنشینند و به آنها تکیه کنند).

16- فرشهای فاخر (در مجلس آنها) گسترده شده و تمام اینکه نعمتها برای آنها مهیا گردیده است.
17- (یا محمّد منکر قدرت کامله ما نگردند) آیا به سوی شتر (با نظر دقت و تفکر) نگاه نمی‌کنند که خدای تعالی آن را «کشتی خشکی» چگونه (مخلوق عجیبی) آفریده است!
18- و آیا به آسمان نمی‌نگرند که چگونه مرتفع گشته (فضای غیر متناهی به هیچ طرفی انتها ندارد و به هر سویی که نظر افکنده شود همان بعد ما لا نهایه به چشم آمده و تصور انتهایی برای آن ممکن نیست).
19- و به سوی کوه‌ها (نمی‌نگرند) که چگونه (ثابت و بر زمین) نصب شده! (به هیچ وجه زایل نمی‌شوند!)
20- و به سوی زمین (آیا نگاه نمی‌کنند) که چگونه بسط یافته (برای هر ذی حیاتی جایگاه معیشت و مقام استقرار قرار داده شده!
آفریدن اینکه چیزها آیا بر قدرت کامله خدای تعالی دلالت ندارد!).
21- (یا محمّد مشرکین در اینکه دلایلی که ذکر شد نظر نخواهند کرد لیکن) تو واعظ و پند آموزنده هستی (دلایل و برهانها را) به خاطر آنها بیاور
22- (وظیفه تو همین وعظ و پند دادن است) بر آنها چیره و مسلط نیستی (تا اینکه که به زور و اکراه آنان را داخل ایمان نمایی، ایمان و عدم ایمان به اختیار خود آنان واگذار شده است).
23- لیکن هر که (از دین اسلام) اعراض نموده کافر گردد
24- خدای تعالی (بر او غالب است و) او را به عذابی بزرگ معذب خواهد کرد.
25- در حقیقت بازگشت آنها (پس از آن که مرگ آنان را دریافت) به سوی ما خواهد بود.
26- (بعد از آن که به سوی ما بازگشته جمع گردیدند) در حقیقت حساب آنها بر ما است جز ما کسی حساب نخواهد خواست، حساب آنها را روی حق و عدل رسیدگی و جزای هر شخصی را مطابق عملی که کرده است خواهیم داد.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (یا محمّد) قسم به زمان صبح (که افضل اوقات است)
2- و قسم به ده شب (از اول ذی الحجه تا دهم آن) که افضل شبها هستند.
3- و قسم به جفت ده شب (شب دهم) و به فرد آن (شب نهم) که اینکه دو شب افضل اینکه ده شب است.
4- و قسم به شب زمانی که سیر کرده تمام می‌شود و به روز داخل می گردد (به اینکه چیزها قسم می‌خورم که البته به کفار و عاصیان عذاب خواهم کرد).
5- (یا محمّد) آیا در قسم خوردن به اینکه چیزها برای صاحبان عقول قسم خوردن کفایت می‌کند یا باز قسم دیگر می‌خواهند البته برای صاحبان عقل باید یکی از اینکه قسمها کفایت کند.
6- (یا محمّد) پروردگار تو البته به عذاب کردن عاصیان قادر است آیا ندیدی (یعنی نشنیده‌ای البته با خبر دادن ما شنیده و دانسته‌ای) پروردگار تو چگونه به جماعت عاد اول (جماعت ارم) که به عمارات رفیع صاحب ستونهای بلند مالک بودند عذاب فرستاد و چگونه آنها را هلاک نمود.
7- (یا محمّد) پروردگار تو البته به عذاب کردن عاصیان قادر است آیا ندیدی (یعنی نشنیده‌ای البته با خبر دادن ما شنیده و دانسته‌ای) پروردگار تو چگونه به جماعت عاد اول (جماعت ارم) که به عمارات رفیع صاحب ستونهای بلند مالک بودند عذاب فرستاد و چگونه آنها را هلاک نمود.

صفحه : 533
8- چنان عماراتی که نظیر آنها در شهرها و ممالک دیگر ایجاد بنا نشده بود و مخصوص خودشان بود با اینکه همه خدای تعالی به سبب کفر و شرکشان آنها را هلاک ساخته عماراتشان را ویران نمود.
9- (یا محمّد) و باز به احوال جماعت ثمود مطلع باش که در سرزمینی به نام (وادی القری) سنگها را بریده از قطعه سنگ بزرگی خانه‌ای درست می‌کردند (قوت بدنشان تا اینکه اندازه بود) با اینکه همه خدای تعالی تمام آنها را هلاک ساخت (منازلشان ما بین شام و مدینه باقی است و برای مسافرین و سیاحان محل عبرت است).
10- همچنین خدای تعالی به فرعون صاحب میخهای بی‌شمار چگونه عذاب فرستاد (میخهای بسیار به کثرت قشون فرعون بود از کثرت چادر مورد احتیاج قشون میخهای آنها به حساب و شمار نمی‌آمد).

11- فرعون و قشون او در شهرهای (مصر) طغیان نمودند.
12- در آن شهرها خونها ریخته بنی اسرائیل را فنا ساخته فساد زیاد نمودند.
13- (یا محمّد) به سبب فساد آنها پروردگار تو تازیانه عذاب را به آنان ریخت و همه را در دریا غرق نمود.
14- (یا محمّد) پروردگار تو، به اعمال بندگان مراقب است هیچ یک از اعمال آنها از نظر خداوند تعالی فوت نمی‌شود به عمل خیر جزای خیر و به عمل شر جزای شر خواهد داد.
15- خداوند تعالی از بندگان خود اراده اطاعت و عبادت نموده به عاصیان عذاب خواهد نمود لیکن زمانی که خداوند تعالی با دادن نعمت انسان را امتحان کرده عزیز و مکرم نموده نعم خود را بر او تمام نمود، آن وقت انسان تفضل و احسان خداوند تعالی را از یاد برده می‌گوید که به سبب استحقاق و لیاقت اینکه نعمت‌ها را خداوند تعالی به من داده و مرا عزیز و مکرم قرار داد چنین سخنانی گفته شکر گزاری خداوند تعالی را از یاد می‌برد.
16- اما زمانی که انسان را به مقام امتحان می‌آورد (تا معلوم شود که آیا انسان صبر می‌کند و یا جزع) روزیش را بر او تنگ گرفته به حال فقر می‌اندازد آن وقت انسان صبر نکرده می‌گوید پروردگار من مرا به فقیری، خوار و ذلیل نمود (صفت انسان چنین است به نعمت شکر گزار نشده و به فقر صابر نمی‌شود).
17- باید در حال نعمت و یا فقر شما نوع بشر صبر کرده به خداوند تعالی شکر گزار شوید و چنین سخنانی نگوئید لیکن علاوه بر اینها اعمال قبیح و شر دیگری در شما هست در هر جا بچه یتیمی دیدید باید از آنها پرستاری کنید و امانت ما را ضایع نسازید (اما شما به هیچ وجه حال یتیم را ملاحظه ننموده حق اسلام را مراعات نکرده از حال یتیم خبردار نشده از او پرستاری نمی‌کنید).
18- علاوه از عدم اطعام فقرا سایرین را هم به اطعام و احسان تحریص و ترغیب نمی‌کنید علاوه بر آن که مراعات احوال فقرا بر شما لازم است تحریص و ترغیب دیگران به چنین عملی نیز بر شما واجب است آیا عملی بدتر و خبیث‌تر از اینکه می‌شود!
19- میراث رسیده از اقربا و حصه دیگران را نیز جمع نموده حلال را به حرام مخلوط کرده می‌خورید (به زنان و بچه‌ها از ارث حصه نداده مال آنها را می‌خوردند چنان که اینکه زمان می‌خورند).
20- مال دنیا را به حرص و ولع شدید دوست داشته حقوق واجبه (مانند زکاة) را نمی‌دهید.
21- از عذاب الهی در روز محشر خوف کرده اینکه اعمال را ترک کنید.

زمانی که (روز قیامت) زمین پشت سر هم متزلزل و خرد شده پاره پاره گشت.
22- (یا محمّد) آن هنگام در حالی که ملائکه صف در صف ایستاده‌اند پروردگار تو می‌آید و مردم را منتهی درجه خوف و مهابت فرا می‌گیرد (آمدن بر جسم و به چیزی که در جهتی هست اسناد داده می‌شود چون خداوند تعالی از جسم و جهت مبراست آیه شریفه برای ظهور آثار قدرت و سلطنت و قهاریت خداوند تعالی مثل می‌باشد چنان که «بنا به عادت و معمول مردم» در موقع خروج پادشاهان غالب و جبار بین مردم جماعت را خوف و رعب گرفته و وحشت و دهشت بر آنها غالب می‌شود. روز قیامت نیز از سطوت و عظمت خداوند تعالی به حدّی بر مردم دهشت و وحشت غالب می‌شود که گویا خداوند تعالی به ذات مقدس خویش در بین مردم حاضر و ناظر است).
23- روز قیامت جهنم آورده می‌شود (یعنی از کمون و بطون سماوات و زمین به عرصه ظهور می‌آید) در آن روز همین که جهنم حاضر شد و عذاب یقین گردید آن وقت انسان متذکر می‌شود که ای وای عذاب یقین بوده است ای کاش من در دنیا عمل خیر می‌کردم اما (یا محمّد) متذکر شدن در قیامت چه فایده خواهد داشت! عالم تکلیف تمام شده آخرت عالم مجازات می‌باشد.
24- موقع دیدن جهنم انسان حسرت کشیده می‌گوید ای کاش برای حیات همیشگیم در قیامت اعمال خیر می‌فرستادم تا در اینکه روز به من فایده می‌داد (اینکه حسرت در آخرت به انسان فایده نمی‌دهد).
25- روز قیامت هیچ کس به مانند عذاب کردن خداوند تعالی به عذاب کردن قادر نیست هر امر منحصرا به خداوند تعالی واگذار است به عذاب کردن و ثواب کردن خودش مباشر است.
26- و هیچ کس به مانند خداوند تعالی نمی‌تواند عاصیان را به زنجیر بسته و بکشد.
27- (یا محمّد) روز قیامت در منتهای ترس مردم از طرف ما به مؤمنین خطاب شده گفته می‌شود ای نفوسی که از هر خوف و حزن

خاطر جمع شده از عذاب در امان هستید.
28- خداوند تعالی از تو راضی بوده تو هم در حالی که از نعمتهای آماده شده خداوند تعالی راضی هستی به طرف جنتی که پروردگارت به تو وعده کرده برگرد.
29- در صف بندگان صالح ما در آی
30- و همراه آنها به جنت من داخل شو.

90 سوره بلد

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- چنان نیست که کفار و مشرکین گمان می‌کنند که در آخرت به آنها هیچ ضرری نرسیده دچار مشقت نخواهند شد بلکه قسم می‌خورم به اینکه شهر یعنی مکه.
2- و حال آن که (یا محمّد) بعد از اخراج تو از مکه باز به اینکه شهر فرود آمده و آنجا هر قسم تصرفات نموده جماعت قریش به دست تو ذلیل و زبون خواهند شد.
3- و قسم به پدر (ابراهیم) و فرزندی که زاده است (یعنی به تو یا محمّد که فرزند ابراهیم هستی).
4- به اینکه چیزها قسم می‌خورم که حقیقتا ما انسان را در دنیا و آخرت در زحمت و مشقت خلق کرده‌ایم در دنیا از بابت طلب معاش همیشه در مشقت هستند و اگر به خدای تعالی عاصی شوند البته در آخرت هم در مشقت و عذاب خواهند بود. پس انسان نباید در موقع عصیان به خدا عذاب قیامت را منکر شود.
5- (یا محمّد) آیا انسانی که به خدای تعالی عاصی می‌شود چنان گمان می‌کند که هیچ کس حتی خدای تعالی به عذاب کردن او قادر نخواهد بود!.
6- همین که قیامت شد و انسان عاصی به خدای تعالی، دید که ما مسلط بر او هستیم و به عذاب کردنش قادریم، و دید که مال و ثروت مصرف شده از روی ریا در دنیا به او هیچ فایده نداد آن وقت خواهد گفت مال بسیار به طریق جاهلیت از روی فخر و ریا صرف کرده ضایع نمودم ولی امروز آن اموال به من فایده ندادند.
7- (یا محمّد) انسانی که مال خود را در دنیا در مقام فخر و ریا صرف می‌کند در حالی که در آخرت برای او وزر و بال خواهد شد آیا چنان گمان می‌کند که هیچ کس حتی خدای تعالی هم او را ندیده و به سر قلب او مطلع نیست! لیکن جمیع اعمال او را خدای تعالی می‌بیند و به اسرار او مطلع شده مطابق اعمالش به او اجر خواهد داد.
8- اینکه انسانی که مال خود را در مقام فخر و ریا صرف می‌کند آیا برای او دو چشم خلق نکرده و قرار نداده‌ایم تا دیدنیها را از هر دو طرف به طور مجسم درک کند.
9- همچنین برای انسان زبان گویا و مترجم مطالب قلب و دو لب برای اکل و شرب او قرار نداده‌ایم.
10- اینکه نعمت‌ها را به انسان داده به راه خیر و شر او را هدایت کردیم و

برای اخذ هر یک از آنها انسان را فاعل بالاختیار قرار دادیم و به هیچ وجه بر او زور و جبر ننمودیم.
11- اما انسان مخالف نفس خود نشده خواهش نفس خود را ترک نکرده با جهاد نفسانی در سلک نیکوکاران داخل نشد.
12- (یا محمّد) تو چه دانی که عقبه چیست به تو هیچ کس تفهیم نکرده ما باید به تو بفهمانیم. مراد از عقبه شرح زیر می‌باشد:
13- مراد از عقبه اول خریدن غلام و کنیز و سپس آزاد کردن آنها است.
14- ثانیا در ایام مجاعه و گرسنگی اطعام کردن است (به چه کسی اطعام شود بعد از اینکه بیان می‌فرماید).
15- (طعام) به یتیم صاحب قرابت.
16- یا به فقیر زمین‌گیر که به هیچ چیز مالک نشود اطعام گردد. (یعنی به محتاجین فوق الذکر طعام کردن واجب و لازم است و صرف مال در مورد اصناف دیگر و یا مصالح مسلمین امر نیکو و پسندیده می‌باشد).
17- با مباشرت به اینکه اعمال خیر، باید از اشخاصی باشند که ایمان آورده‌اند و یکدیگر را به طاعت و عبادت و صبر و ترک معصیت و ترحم و اعانت درباره دیگران وصیت کنند با داشتن چنین ایمان و عقیده اعمال فوق الذکر فایده می‌دهد و الا به هیچ وجه ثمر بخش نخواهد بود.
18- (یا محمّد) در قیامت اینکه اشخاص اصحاب یمین خواهند بود.
19- (یا محمّد) آن اشخاصی که به آیات ما (قرآن شریف) کافر شده قبول نکردند آنان اصحاب شمال (اهل عذاب) خواهند بود.
20- آتشی که از هر طرف آنان را احاطه کرده در میان می‌گیرد. به آنها مسلط شده در عذاب خواهند بود.

91 سوره شمس

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- قسم به خورشید و به روشنایی آن در حالی که روی زمین منتشر شده به مرتبه کمال می‌رسد.
2- و قسم به ماه زمانی که آفتاب غروب کرده و ماه شب اول از آفتاب کسب نور نموده به شکل هلال از پی آن ظاهر می‌شود.
3- و قسم به روز زمانی که آفتاب را جلوه گر کرده ظاهر می‌سازد.
4- و قسم به شب زمانی که ظلمت آن نور شمس را مستور کرده افق مخصوص هر بلد تاریک می‌شود.
5- قسم به خدایی که آسمان را بنا کرده
6- و زمین را بسط داده و گسترده
7- و هر نفس را خلق کرده که در دنیا به اینکه اهل مکه جماعت قریش آنهایی که رسول من (محمّد را) تکذیب می‌کنند، به مانند عذابی که به قوم عاد و ثمود فرستادم عذاب فرستاده هلاک کرده اجتماعاتشان را متفرق خواهم کرد (چنان که در غزوه بدر جماعت قریش را به قسمی متفرق نموده که به هیچ وجه تجمع برای آنها ممکن نگردید)
8- خدای تعالی هر نفسی را خلق کرده راه خیر و شر و فسق و تقوی را (به وسیله عقل شریف که در او به ودیعه نهاده) به او الهام نموده است هر عمل خیر و یا شر که از او صادر شود بنا به خواهش و اراده خود انسان صادر شده جزای آن به خودش عاید خواهد شد.
9- انسان با داشتن اختیار خیر و شر، اگر تابع عقل شریف شده با اجتناب از اعمال خبیثه و اوصاف رذیله تحصیل تقوی کند و نفس خود را بالاتر از اینها نگهدارد و برای تحصیل انواع علوم خود را مستعد قرار دهد حقیقتا چنین شخصی در دنیا و آخرت به اجر و ثواب رسیده انسان کامل گشته است.
10- و هر شخصی که مرتکب اعمال خبیثه شده نفس خود را با متصف کردن به اوصاف رذیله بین سایر نفوس ناقص و دنی و غیر معروف کرده و هیچ تحصیل علم نکند و خود را غیر مستعد قرار دهد حقیقتا چنین نفسی به خود ضرر زده بین نفوس در دنیا و آخرت معدوم محسوب شده بهره‌مند نخواهد بود.
11- (یا محمّد) همان طور که جماعت قریش اهل مکه تو را تکذیب می‌کنند جماعت ثمود نیز با کفر و طغیان خود پیغمبر خود (صالح را) تکذیب نمودند.

12- تنها به تکذیب کردن اکتفاء ننموده برای قتل شتری که برای آنها معجزه آورده بود شقیترین آن جماعت (قدار إبن سالف) حاضر شده به سرعت برخاست.
13- پیغمبر خداوند تعالی (صالح) به آنها گفت ای جماعت به شتر خداوند تعالی و آب خوردن آن متعرض نشده از اذیت رساندن به آن حذر کنید (چون در دیار آنها آب کم بود یک روز شتر و یک روز مردم از آب می‌خوردند لیکن شتر در عوض به آنها شیر می‌داد ولی آنها متحمل نشده مصمم به قتل شتر شدند تفصیل اینکه مطلب در جزء اول کتاب بیان شده است).
14- صالح را تکذیب کرده عصب پای عقب شتر را بریده به قتل رسانیدند (گوشتش را تقسیم کرده خوردند).
15- پس پروردگارشان به سبب گناهانشان (تکذیب کردن صالح و قتل شتر او) هلاکت بر آنها فرستاد و عذاب را شامل عموم از صغیر و کبیر نموده یک جا همه را هلاک ساخت یک نفر هم نجات نیافت، و از عاقبت اینکه عذاب خداوند تعالی (مانند سایر ملوک که از کیفر می‌ترسند) خوف ننموده بلکه همه را نابود نمود (یا محمّد) جماعت قریش به هیچ وجه از آنها بهتر و مقدمتر نیستند به فرستادن عذاب و هلاکت آنها قادر هستم.

92 سوره لیل

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- قسم به شب زمانی که تاریکی آن نور آفتاب را مستور کند.
2- و قسم به روز زمانی که تجلی کرده نور آفتاب را اظهار نماید.
(همین آیه شریفه شاهد مطلبی است که در تفسیر نظیر آیه سوره و الشمس بیان شد یعنی با حرکت خاص زمین در محور خود نور آفتاب برای اهل زمین ظاهر می‌شود).
3- و قسم به خدای صاحب قدرت بزرگ که مذکر و مؤنث را به قدرت کامله خود خلق کرده در زمین قرار داد.
4- در حقیقت سعی و عمل شما مختلف است آن چنان که به شما امر شده اطاعت نکرده عمل نمی‌کنید. (ضمن آیات زیر مختلف بودن اعمال را بیان می‌فرماید).
5- اما هر که حقوق واجبه مال خود را از (زکاة و صدقه) داده و با ترس از خدای تعالی اعمال فسق و فجور را ترک نموده
6- دین اسلام را تصدیق کند.
7- ما هم البته به چنین شخصی توفیق می‌دهیم تا اینکه که اطاعت و عبادت کردن به خدای تعالی از تمام امور برای او سهل و آسان شده به میل و رغبت تمام قائم به اطاعت خداوند تعالی می‌شود.
8- اما هر که بخل ورزد و حقوق واجبه مال خود را ندهد و خود را از خدای تعالی بی‌نیاز دانسته
9- دین خود را تکذیب نماید.
10- ما هم البته از چنین شخصی توفیق خودمان را قطع می‌کنیم تا اینکه که مباشر شر و فساد شده و ارتکاب به اعمال خبیث برای او سهل و آسان می‌شود.
11- شخص بخیل که حق واجب مال خود را ندهد و به دین و ملت اعانت ننماید در موقع مرگ زمانی که به قعر و اسفل جهنم ساقط شده بیفتد در آن وقت آن مال و ثروت برای او چه فایده خواهد داد!.
(مال و ثروت بعد از مرگ برای شخص فایده نمی‌دهد بهتر آن است که عوض باقی گذاشتن به وراث آن را در راه خیر و صلاح ملت صرف کرده و احتیاج و نواقص آنها را به اتمام رسانید نه اینکه که جمع کرده انبار نموده و بعد از مرگ صاحب مال، وزر و وبال برده وراث متنعم شوند).
12- (یا محمّد) در حقیقت با نصب دلیل و برهان مقرر داشتن شریعت و احکام برای ارشاد و هدایت مردم بر ما لازم است همین

که آنان را ارشاد کردیم بعد از آن تبعیت از حق و یا اختیار کفر به اختیار خودشان است هیچ زور و اکراهی نیست در اینکه وقت به تابعین حق اجر و ثواب داده و به منکرین عذاب می‌کنیم.
13- و در حقیقت دنیا و آخرت هر دو به ما مخصوص بوده و در سلطنت ما است اگر غیر از ما از دیگری طلب نجات کنند راه را گم کرده به ضلالت افتاده‌اند از کسی که به ضلالت می‌افتد به ما ضرری نرسیده و از آن که خیر می‌برد به ما نفعی نیست خیر و ضرر راجع به نفس خودشان می‌باشد.
14- من شما (نوع بشر) را از عذاب آتشی که شعله کشیده به هیجان می‌آید ترسانیدم تا با ترسیدن از عذاب تابع حق شده از کفر و شرک اعراض نمایید. (در قرآن شریف برای ارشاد مردم گاهی بشارت و گاهی انذار به کار رفته حقیقتا روشی بهتر از اینکه به تصور نمی‌آید و لذا بعد از بشارت و انذار عذری باقی نمانده برای اطاعت کنندگان ثواب و برای مخالفین عذاب خواهد بود).
15- به آن آتش شعله‌ور داخل نمی‌شوند مگر شقیترین
16- آنهایی که از ایمان به خدا اعراض کرده و پیغمبران را تکذیب می‌کنند.
17- اشخاص متقی که برای پاک و منزه کردن خود نزد خداوند تعالی مال و ثروت خود را در راه او و در راه خیر و صلاح ابناء ملت و رفع حاجت آنها صرف می‌کنند از آتش شعله‌ور تبعید شده به آن آتش ورود نخواهند کرد.
18- اشخاص متقی که برای پاک و منزه کردن خود نزد خداوند تعالی مال و ثروت خود را در راه او و در راه خیر و صلاح ابناء ملت و رفع حاجت آنها صرف می‌کنند از آتش شعله‌ور تبعید شده به آن آتش ورود نخواهند کرد.
19- برای هیچ کس نزد خداوند تعالی نعمتی نیست که خداوند تعالی به آن نعمت جزا دهد.
20- مگر شخصی که مال خود را در راه رضای خداوند بلند مرتبه و پر شأن و جلال و در راه (خیر و صلاح) ابناء ملت صرف کند عمل اینکه شخص نزد خداوند تعالی نعمتی محسوب می‌شود البته بدان جزای خیر خواهد داد.
21- و البته به آن جزای خیر چشمهای او روشن شده راضی خواهد بود.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
[توضیح: چند روزی نزول وحی به تأخیر افتاده چیزی به رسول خدا نازل نشد موقع سؤال می‌فرمودند که بر من چیزی نازل نشده است مشرکین فرصت یافته گفتند پروردگار محمّد او را دشمن گرفته و رها کرده است و دیگر چیزی به او نمی‌فرستد ام الجمیل زن ابو لهب رسول خدا را ملاقات کرده گفت ای محمّد چنان می‌بینم که خدای تو، تو را ترک نموده دیگر چیزی به تو تعلیم نمی‌کند در اینکه باره همین سوره مبارکه نازل شد.]
1- قسم به زمانی که شعاع آفتاب منتشر شده به مرتبه کمال رسد
2- و قسم به شب زمانی که طبیعت ساکن شده هر چیزی را که تاریکی شب پوشانیده و مستقر شود.
3- (یا محمّد) پروردگار تو بعد از آن که تو را اختیار نمود دیگر تو را ترک نکرده و بعد از دوست داشتن تو دشمن نگرفته است همان طور که تو را از بین مردم اختیار نموده و دوست گرفته و به پیغمبری برگزیده در همان مرتبه خواهی بود به سخنان لغو و بی‌معنی قریش اعتناء مکن از آنها اعراض نما خدای تعالی رحیمیت خود را شامل تو نموده در دنیا بلند مرتبه قرار داده است.
4- (یا محمّد) عاقبت امر تو برای تو از حال فعلی بهتر خواهد شد به دشمن غالب گشته دین تو در کره ارض منتشر خواهد گردید.
5- (یا محمّد) خدای تعالی چندان از فتوحات و غلبه به دشمنان و رواج دین به تو ارزانی خواهد نمود که تو خود راضی خواهی شد.
[توضیح: در آیات شریفه زیر خدای تعالی نعمتهایی را که به حضرت رسول از زمان طفولیت تا رسیدن به رشد و کمال اعطاء فرموده احصاء می‌کند و اشاره می‌فرماید که بعد از اینکه هم به دادن هر چیز به تو قادریم.]
6- (یا محمّد) آیا پروردگارت تو را که از پدر و مادر یتیم بودی نیافت! بلکه بعد از یتیمی تو را «به عمویت ابو طالب» منضم نمود تا اینکه که تو را تربیت دهد، و به رشد و کمال رسیدی (آیا برای تو همین نعمت و رحمت بزرگ نیست!).
7- (یا محمّد) از نعمتهای دیگر ما در حق تو اینکه است که خدای تعالی تو را از احکام شرعی و علوم سمعی (که به وسیله شنیدن یاد گرفته می‌شود) عاری و کنار یافته به تو کتاب فرستاده تعلیم نمود.
8- همچنین (یا محمّد) خداوند تعالی تو را فقیر از مال یافت با پوشانیدن خلعت نبوت تو را مستغنی قرار داد آیا اینها برای تو نعمت بزرگی نیست!

خداوندی که اینکه نعمتها را به تو عطا فرموده تو را به مشرکین غالب کرده به انتشار دین اسلام هم قادر است.
9- (یا محمّد) همان طور که تو یتیم بودی خداوند تعالی تو را تربیت نمود (به شکرانه آن) به یتیم جبر و قهر مکن.
10- اما اگر سایلی از تو سؤال کند به او غیظ مکن روی خود را از او ترش منما یا چیزی بده و یا به وجه نیکو او را باز گردان.
11- اما نعمت اعطایی پروردگارت «علم» را مخفی مدار و از تعلیم مردم مضایقه نکن البته به مردم تعلیم بده و خلق را از جهالت خلاص نمای.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (یا محمّد) آیا برای تو سینه (قلب) تو را شرح و وسعت ندادیم تا اینکه که برای امور سنگین نبوت و دعوت مشرکین و تحمل ایذاء و اذیت آنها متحمل شوی و به علاوه به هر گونه علوم و حکمت در قلب تو جا و وسعت باشد.
2- و بار گران نبوت و تبلیغ رسالت و امور سنگین آن را برای تو تخفیف داده سهل و آسان کردیم تا به چنین امور عظیم قائم شدی.
3- و بار گران نبوت و تبلیغ رسالت و امور سنگین آن را برای تو تخفیف داده سهل و آسان کردیم تا به چنین امور عظیم قائم شدی.
4- (یا محمّد) برای تو ذکر نام تو را به تعظیم و تکریم بلند کردیم در هر نقطه از کره ارض نام تو گفته شده معروف و مشهور می‌شوی و به تو حمد و ثنا خواهند کرد (حقیقا اینکه آیه هم بر صدق و حقانیت رسول خدا دلیل بزرگی می‌باشد در کدام نقطه دنیا جایی است که اسم مبارک رسول تاجدار ما در آنجا معروف نشده و علم و کمالات آن حضرت ما بین خارجیان زینت مجلس نباشد! آیا برای صدق و حقانیت آن حضرت دلیل بزرگتر از اینکه می‌شود!)
5- (یا محمّد) به اذیت و استهزاء مشرکین در تبلیغ رسالت به هر گونه زحمت فوق العاده صبر کرده اصحاب خود را هم به صبر وادار کن در حقیقت پس از اینکه زحمت و مشقت برای شما فرج خواهد بود از غم و غصه آزاد و به دشمن غالب شده و آسودگی از شر آنها برای شما مقرر شده است در امر خودتان ثابت قدم شده منتظر فرج باشید.
6- (یا محمّد) باز تکرار می‌کنم تا اینکه که مؤمنین خاطر جمع گردند که برای شما خلاص شدن از رنج و مشقت و غالب شدن به دشمن و آسودگی از شر آنها مقرر شده است البته امر شما ترقی خواهد کرد دلتنگ نباشید (اینکه آیه به صدق و حقانیت رسول خدا دلیل و برهان بزرگ است).
7- (یا محمّد) هیچ وقت فارغ و بیکار ننشین وقت خود را ضایع منما وقت غنیمت است تا وقت و فرصت باقی است آن را فوت نکرده در تبلیغ امر رسالت پایدار شده تکاهل و تکاسل در تو نباشد همین که از امری فارغ شدی به امر دیگری مشغول شده مردم را دعوت کن گاهی به بشارت و حلم و گهی به انذار و درشتی به مقتضای مقام در امر خود قائم و ثابت و برقرار باش.
8- و در کارها میل و رغبت و استناد و توکل تو، به خداوند تعالی شده به

هیچ کس توکل منما، جمیع امور خود را به خداوند تعالی واگذار کرده از او استعانت کن زیرا قادر مطلق و صاحب اختیار در هر امر خداوند تعالی است.

95 سوره تین

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (یا محمّد) قسم به انجیر و زیتون
2- و کوه طور که در سینین واقع شده است.
3- و قسم به همین شهر مکه که مردم در اینجا باید از هر جهت در امان بوده به همدیگر اذیت و آزار نرسانند.
4- حقیقتا به قدرت کامله خودمان انسان را به قد و قامت خوب و حسن صورت آفریدیم به علم و کمال و عقل و فراست و فهم و شعور او را از سایر حیوانات تمیز دادیم هیچ حیوانی به شکل انسان و یا صورتی بهتر از انسان خلق نکردیم باید انسان به اینکه نعمت‌ها شاکر شده با تحصیل صفات نیکو علم و کمال باطن خود را آراسته کرده حقیقتا انسان باشد.
5- بعد از آن انسان تابع خواهش نفس خود شده از غرقه شدن در شهوات نفسانیه در وادی جهالت متحیرانه مانند حیوانات درنده شده و به سبب اذیت به هم جنس خود (نوع بشر) از قرب معنوی ما تبعید گشته از همه حیوانات پست‌تر و به مرتبه پایین‌تر او را ملحق کرده از عالم انسانیت خارج می‌سازیم و لذا در آخرت در اسفل درکات جهنم معذب خواهد بود.
6- مگر آن اشخاصی (از نوع بشر) که ایمان آورده و موحد گشته اعمال نیکو انجام داده تحصیل علم و کمال و معرفت نموده و دارای اوصاف حسنه باشند، آنها حقیقتا انسان محسوب گشته به قرب جوار ما داخل می‌شوند ما هم اینها را از اشخاص مقرب به خودمان

محسوب می‌کنیم و لذا برای آنها اجر و ثواب غیر منقطع حاضر و مهیا شده است.
7- (یا محمّد) بعد از ذکر چنین دلایل و براهین به مردم برای ثبوت حقانیت تو کیست که تو را تکذیب کرده و قول تو را قبول نکند! باید هر شخص عاقل قبول کند با اینکه همه منکرینی هستند لیکن به چنین مردم اعتنا منما.
8- (یا محمّد) آیا خداوند تعالی از تمام حکم کنندگان بیشتر به حق و عدالت حکم کننده نیست! البته چنین است بنا بر اینکه بین تو و تکذیب کنندگان به حق و عدالت حکم کرده آنها را ذلیل خواهد کرد منتظر آن روز باش.

96 سوره علق

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (یا محمّد) به نام پروردگارت که انسان را از عدم به وجود آورده افتتاح کرده بعد از آن قرائت کن. یعنی موقع قرائت گفتن «بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ» لازم است.
2- خدای تعالی به قدرت کامله خود افراد انسان را از یک پارچه خون (که در رحم مادر از منی حاصل می‌شود) خلق نمود.
3- (یا محمّد) آیاتی را که به تو وحی می‌شود قرائت کرده حفظ نما، و بدان که پروردگار تو از همه بزرگان بزرگتر است.
4- (یا محمّد) از کرامت و سخاوت بزرگ خدای کریم به انسان آن است که خلقت او را از سایر مخلوق ممتاز کرده نوشتن با قلم را به او تعلیم نمود.
5- باز از جمله کرامت و سخاوت خدای تعالی اینکه است که انسان را از ظلمت جهالت به طرف نور علم خارج کرده چیزهای ندانسته را به انسان تعلیم نمود، لیکن انسان ظلمت را بر نور و جهالت را بر علم اختیار کرده، خود را به حیوانات درنده ملحق می‌سازد.
6- البته باید انسان جهالت را ترک نموده از علم اعراض ننماید اما در حقیقت زمانی که انسان خود را از مال دنیا و از هر جهت مستغنی دید طغیان کرده تحصیل کمالات را ترک و غرق جهالت می‌گردد.
7- البته باید انسان جهالت را ترک نموده از علم اعراض ننماید اما در حقیقت زمانی که انسان خود را از مال دنیا و از هر جهت مستغنی دید طغیان کرده تحصیل کمالات را ترک و غرق جهالت می‌گردد.
8- ای انسان طغیان به تو فایده‌ای نمی‌دهد بازگشت تو به سوی پروردگارت خواهد بود آنجا علم و کمال به تو فایده می‌دهد نه طغیان و ضلالت.
[توضیح: آیات آتی الذکر در حق ابو جهل نازل شده است. ابو جهل یک روز به جماعت قریش گفت: محمّد در میان شما نماز می‌کند و روی خود را به خاک می‌گذارد آیا شما هیچ حرف نمی‌زنید! گفتند بلی ما در اینکه باره چیزی نمی‌گوئیم. ابو جهل گفت اگر من او را به حال نماز ببینم گردن او را به پای بمالم، فرماید:] 9- (یا محمّد) آیا دیدی آن کس (ابو جهل) را که (می‌خواهد تو را که بنده من هستی) در موقع خواندن نماز از نماز نهی کند.
10- (و خبر بده به من) آیا او (ابو جهل) را دیدی که به راه راست است

(چنان که اعتقاد خودش چنین است).
11- یا اینکه که امر به معروف و امر به تقوی کرده می‌گوید که باید به بتها ستایش نمود (چنان که اعتقاد خودش اینکه است).
12- یا اینکه که دیده‌ای که حق را تکذیب کرده از دین راست اعراض کرده باشد (چنان که ما می‌گوئیم).
13- آیا در اینکه حالات ابو جهل نمی‌داند که خداوند تعالی به احوال او (از هدایت و ضلالت) عالم است و به همین لحاظ به او اجر خواهد داد.
14- البته باید (ابو جهل و تابعین او) از اذیت و آزار پیغمبر ما کنار شود اگر (ابو جهل و تابعین او) از استهزاء و اذیت پیغمبر ما کنار نشود البته به ید قدرت خودمان از پیشانی او گرفته به طرف عذاب می‌کشیم و از تحت سلطه و قدرت ما نمی‌تواند خلاصی یابد.
15- پیشانی او پیشانی شخص دروغگوی خطا کار است برای چنین شخصی راه نجات نیست.
16- (یا محمّد) موقعی که ما پیشانی ابو جهل را برای عذاب گرفتیم بگذار جماعت قریش خویش و اقوام خود را که در مجلس جمع شده شوری می‌کنند به کمک بطلبد، ما هم آن وقت فراشان خود را بخواهیم و آنها را ریز ریز کرده هلاک می‌سازیم.
17- (یا محمّد) موقعی که ما پیشانی ابو جهل را برای عذاب گرفتیم بگذار جماعت قریش خویش و اقوام خود را که در مجلس جمع شده شوری می‌کنند به کمک بطلبد، ما هم آن وقت فراشان خود را بخواهیم و آنها را ریز ریز کرده هلاک می‌سازیم.
18- نه، هیچ یک از سخنان ابو جهل حق نیست (یا محمّد) تو هیچ وقت به ابو جهل و امثال او اطاعت نکن و در امر خود ثابت و برقرار باش.
19- تو در نماز خود قائم شده سجده کن و به سبب سجده تقرب به خدا را تحصیل نما از ابو جهل و امثال او خوف مکن.

در در مدینه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (یا محمّد) در حقیقت ما ابتدای اینکه قرآن را در شب (قدر) بر تو نازل کرده‌ایم (چنان که بر خود تو معلوم است لیکن فضیلت

صفحه : 539
شب قدر بر تو معلوم نیست).
2- (یا محمّد) فضیلت لیله قدر را که تا چه اندازه است هیچ کس بر تو معلوم نکرده ما باید به تو بفهمانیم اینکه است بیان می‌کنیم.
3- (یا محمّد) فضیلت شب قدر از عبادت هزار ماه بهتر است.
4- آن شب به سبب اجتماع و اتفاق مؤمنین و شب با برکت بودن، ملائکه و روح مقدس (که مخصوص خدای تعالی بوده انبیاء خود را بدان مؤید و آدم را به وسیله او نفخ نموده است) به اذن و اجازه پروردگارشان برای رساندن خیر و برکت هر امر، به آن جماعت نازل شده در آن اجتماع با مؤمنین شرکت کرده به امور خیری که آنها اقدام کرده‌اند معین و کمک می‌شوند آن شب به سبب اجتماع مؤمنین شب پر خیر شده و تا دمیدن صبح خدای تعالی رحمت خود را شامل مؤمنین می‌نماید نباید مؤمنین فضیلت آن شب را فوت کنند.
5- آن شب به سبب اجتماع و اتفاق مؤمنین و شب با برکت بودن، ملائکه و روح مقدس (که مخصوص خدای تعالی بوده انبیاء خود را بدان مؤید و آدم را به وسیله او نفخ نموده است) به اذن و اجازه پروردگارشان برای رساندن خیر و برکت هر امر، به آن جماعت نازل شده در آن اجتماع با مؤمنین شرکت کرده به امور خیری که آنها اقدام کرده‌اند معین و کمک می‌شوند آن شب به سبب اجتماع مؤمنین شب پر خیر شده و تا دمیدن صبح خدای تعالی رحمت خود را شامل مؤمنین می‌نماید نباید مؤمنین فضیلت آن شب را فوت کنند.

در مدینه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (یا محمّد) مشرکین و اهل کتاب که به قرآن کافرند قبل از مبعوث شدن تو می‌گفتند ما دین خود را ترک نمی‌کنیم مگر موقعی که از طرف خدای تعالی دلیل واضح و حقیقی به ما برسد. آن وقت دین خود را ترک کرده تابع او می‌شویم.
2- مشرکین و اهل کتاب می‌گفتند آن دلیل و برهان پیغمبری است که از طرف خدای تعالی فرستاده شده از باطل پاک و منزه بوده و به حق و عدالت امر می‌کند و آیاتی را که در صحیفه‌ها ثبت است به مردم خوانده آنها را به سوی حق دعوت خواهد کرد، در موقع مبعوث شدن چنین پیغمبری از طرف خدای تعالی ما به او تابع شده ایمان می‌آوریم. (یا محمّد) اکنون که تو را به حق و عدالت به پیغمبری فرستادیم و کتابی مانند قرآن شریف مشتمل آیات بینات به تو داده‌ایم. به گفته خود عمل نکرده حق را ترک و به قرآن ایمان نیاوردند.
3- مشرکین و اهل کتاب می‌گفتند آن دلیل و برهان پیغمبری است که از طرف خدای تعالی فرستاده شده از باطل پاک و منزه بوده و به حق و عدالت امر می‌کند و آیاتی را که در صحیفه‌ها ثبت است به مردم خوانده آنها را به سوی حق دعوت خواهد کرد، در موقع مبعوث شدن چنین پیغمبری از طرف خدای تعالی ما به او تابع شده ایمان می‌آوریم. (یا محمّد) اکنون که تو را به حق و عدالت به پیغمبری فرستادیم و کتابی مانند قرآن شریف مشتمل آیات بینات به تو داده‌ایم. به گفته خود عمل نکرده حق را ترک و به قرآن ایمان نیاوردند.
4- اختلاف اهل کتاب (یهود و نصاری) درباره نبوت تو از اختلاف مشرکینی که اهل کتاب نیستند بیشتر مایه تعجب است زیرا آنها اختلاف نکردند مگر پس از آن که پیغمبری، به دلیل و برهان (قرآن) به ایشان آمد و چون اهل کتاب هستند به سبب ذکر خبر تو در کتابهای آنها نباید اختلاف می‌کردند بلکه باید نبوت تو را قبول می‌نمودند، اما آنها خودشان را با مشرکین برابر کرده اختلاف نمودند.
5- و حال آن که اهل کتاب (یهود و نصاری) امر شده بودند که از جمیع ادیان باطل بگذرند دین و ایمان خود را برای خدای یگانه خالص کنند نماز بخوانند و زکاة بدهند راه راست، و دین و آئین محکم و درست همین است. محمّد هم به همین دین و آئین امر می‌کند اما اهل کتاب چنین دین و آئین را ترک کرده به محمّد کافر گشتند.

6- (یا محمّد) در حقیقت اهل کتاب کافر به قرآن و مشرکین در آخرت در آتش جهنم همیشه در عذاب خواهند بود. بدترین مردم کسانی هستند که همیشه در عذابند.
7- و در حقیقت اشخاصی که به قرآن ایمان آورده عمل صالح انجام دهند البته بهترین مردم آنها هستند.
8- جزای آنهایی که عمل صالح می‌کنند در آخرت نزد پروردگارشان بهشت باقی خواهد بود که از زیر درختان و قصور آنها نهرها جاری می‌شود همیشه در آن بهشت‌ها بوده و به آن نعمتها متنعم خواهند شد. خدای تعالی از آنها راضی شده اعمالشان را قبول خواهد کرد آنها هم از نعمتها و اجر و ثواب اعطایی خدای تعالی راضی خواهند شد رضای خدای تعالی برای شخصی است که از عذاب پروردگارش خوف کرده در دین و ایمان خود ثابت شده باطن خود را از اوصاف خبیثه مبرا و ظاهر خود را به صفات انسانیت آراسته کند.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (یا محمّد) زمانی که به مقتضای حکمت و مشیت خدای تعالی زمین به زلزله مخصوص خود زلزله‌ای که بعد از آن دیگر چنان زلزله‌ای نخواهد شد به زلزله در آید (با اینکه زلزله عمر کره زمین به انتها رسیده و بعد از آن قیامت کبری واقع خواهد شد).
2- و زمین به سبب زلزله تمام دفاین و خزاین و معدنیات و اموات را که در بطن خود دارد خارج کرده به عرصه شهود در آورد (از زلزله که از لرزش زمین به وجود می‌آید انقلاب حاصل گشته ظهر و بطن

صفحه : 540
زیر و رو شده اشیاء بطن ارض تماما ظاهر خواهد شد).
3- انسان ساکن روی زمین از شدت زلزله مضطرب شده دیگر برای او آرامی و استقرار نمی‌شود (چنان که در زلزله‌های جزئی مشاهده می‌شود) می‌گوید چه شده که زمین به اینکه شدت می‌لرزد (ترس فوق العاده بر آنها مستولی می‌شود).
4- همین که زمین لرزید قیامت قایم شد به لسان حال می‌گوید که قیامت برای چه واقع شد و از اخبار حساب و جزا همه را خبر می‌دهد و اهل محشر عالم می‌شوند.
5- (یا محمّد) اخباری را که می‌دهد اخباری است که پروردگار تو خدای تعالی به زمین وحی کرده است.
6- بعد از زلزله (نوع بشر) به صور مختلف (صورت مؤمنین نورانی و صورت فاسقین ظلمانی) برای معاینه اعمالشان از قبور خارج می‌شوند
7- هر شخصی که به قدر وزن ذره‌ای عمل خیر از او صادر شده باشد آن علم را دیده و می‌داند که در فلان وقت اینکه عمل از او صادر شده است.
8- و هر شخصی که به قدر وزن ذره‌ای عمل شر از او صادر شود آن عملش را دیده و می‌داند که در فلان وقت اینکه عمل از او صادر شده است. (خدای تعالی به قدرت کامله خود جمیع اعمال نوع بشر را حفظ کرده نگه می‌دارد و نسبت به عمل خیر یابد جزا می‌دهد با اینکه وصف آیا شرط اول انسانیت و راه بهتر، آن نیست که مردم به عمل خیر اقدام کرده و با یکدیگر مواسات نموده و برادرانه رفتار نمایند!
ما ملت اسلام آیات الهی را ترک کرده خودمان را به صورت حیوانات وحشی انداخته‌ایم و غیر از تحصیل وزر و بال و روسیاهی پیش خالق و

خلق چیزی تحصیل نمی‌کنیم ناشی شدن اینکه امور تماما از جهالت است بارها گفته‌ام و بار دگر می‌گویم تا به قرآن شریف تمسک نکرده خود را به زمره اهل علم دال نکنیم و ظاهر و باطن خود را به نور علم آراسته نسازیم مرتبه انسانیت را درک نکرده به حیوانات درنده ملحق خواهیم شد.
السلام علی من اتبع الهدی.

100 سوره عادیات

در مدینه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- قسم به اسبان مجاهدین اسلام که در جهاد با کفار و مشرکین کر و فر نموده به شدت نفس می‌زنند.
2- آن اسبان در جهاد راه خدا به سمهای خود آتش از سنگ بیرون می‌آورند.
3- ناگهان هنگام صبح به روی مشرکین ریخته آنها را اسیر و غارت کرده‌اند.
4- آن وقت از حرکتشان گردی برانگیخته
5- و به سبب گرد جماعتی داخل مشرکین گشته به جهاد مشغول می‌شوند.
6- (خدای تعالی بعد از قسم به اسبان جنگجویان اسلام فرماید) (یا محمّد) در حقیقت انسان به نعمتهای خدای تعالی به شدت کفران کننده است.
7- و در حقیقت عمل خود انسان به کفران نعمت کردنش شهادت دهنده است.
8- و در حقیقت انسان برای جمع کردن مال شدیدا حریص می‌باشد و لذا در انفاق و احسان کردنش بخل کرده امساک می‌کند.
9- (یا محمّد) آیا انسان نمی‌داند (یعنی باید بداند و اعتقاد کند) زمانی که اهل قبور حیات یافته اخراج از قبر شدند.
10- و اسرار قلوب جمع شده خیر و شر از یکدیگر تمیز داده شد (برای دادن سزا به اعمال خیر و جزا به اعمال شر، خدای تعالی به مردم حیات داده و به محشر آورده اعمال مردم را جمع نمود).
11- در حقیقت در آن روز (در قیامت) به تمام حالات و اعمال آنها خدای تعالی عالم است و به تمام جزا خواهد داد.

101 سوره قارعه

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (یا محمّد) از مصیبت و بلای شدید و پرمهابت که قلب مردم را می‌فشرد به تو خبر دهم.
2- (یا محمّد) آن بلا چیست! که از هول و شدت، فوق تمام بلاها است.
3- (یا محمّد) کنه و حقیقت اینکه بلا را هیچ کس به تو تفهیم نکرده، تا آن بلا دیده نشود، عالم شدن به حقیقت آن مشکل است.
4- در آن روز که (روز قیامت) مردم را خوف گرفته و از عارضه

صفحه : 541
ضعف مانند پشه روی هم ریخته پراکنده می‌شوند.
5- و در آن روز که اجزای کوه‌ها مانند پشم حلاجی شده متفرق شده به هر طرف پراکنده می‌شود، در آن روز آن بلا و مصیبت ظاهر می‌شود (مقصود عبارت از عذاب عاصیان است).
6- (یا محمّد) اما هر شخصی که در آن روز ترازوهای عمل خیرش سنگین شده با اعمال نیک دنیا مملو شود
7- آن شخص در آسایش و زندگانی خوب شده استراحت می‌کند به طوری که از گذران خود راضی می‌شود.
8- اما هر شخصی که وزن اعمال خیرش سبک شده چیزی از عمل خیر در ترازویش دیده نشود
9- آن شخص با کله به قعر جهنم فرو شود و آنجا معذب خواهد بود.
10- (یا محمّد) چگونه توانی اصل و حقیقت قعر جهنم را تصور کنی! حقیقت آن را نمی‌دانی
11- الا اینکه که آن آتش شعله‌ور شدیدی است که آتش و حرارتی طراز آن نمی‌تواند باشد.

102 سوره تکاثر

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- شما نوع بشر را فخر و مباهات کردن به یکدیگر به جهت کثرت مال دنیا از خدای تعالی مشغول کرده از هر عمل خیر بازداشت از کثرت مال خدمت مناسب دین و ملت از شما به ظهور نرسیده فقط به زیادتی مال به یکدیگر کبر و غرور کرده به تعریف از خودتان مشغول شدید
2- تا آن گاه که شما را مرگ درک کرده قبور را زیارت نموده داخل قبر شدید. دأب و عادت شما تا دم مرگ اینکه است وقت مرگ اینکه عادت از شما منقطع می‌شود (و حال آن که مال فنا پذیر می‌باشد فخر و مباهات به آن از عالم انسانیت بر کنار است، مال وقتی خوب و پسندیده است که حقوق واجبه مقرره الهی و مستحبات مقرره اخراج شود به علاوه برای تکمیل نواقص دین و ملت صرف گردد هر مالی که در امور مقرره خدای تعالی صرف نشود و در صندوقها و مخزنها نگهداری گردد با سفال فرقی نداشته و در آخرت سخط الهی را به سوی صاحبش جلب خواهد کرد).
3- البته فخر و مباهات به یکدیگر را به مال دنیا ترک کنید، به زودی موقع مرگ به عاقبت شوم چنین فخر و مباهات و عدم فایده تکثیر مال عالم خواهید شد.
4- باز دوباره تأکیدا به شما امر می‌کنم فخر و مباهات به کثرت مال را ترک کنید البته موقع مرگ به عاقبت شوم آن عالم خواهید شد آن وقت نادم شده لیکن ندامت به شما فایده نخواهد داد.
5- البته فخر و مباهات را ترک کنید اگر شما به علم یقین به عاقبت امرتان دانا می‌شدید هر آینه شما را فخر و مباهات به تکثیر مال از یاد خدا مشغول نمی‌کرد، امور نیک از شما صادر می‌شد لیکن ضلالت و جهالت شما را از عالم انسانیت خارج نموده است.
6- قسم به ذات مقدس خودم شما که به مال دنیا فخر و مباهات کرده جمع مال نموده انبارها ترتیب می‌دهید البته خانه عذاب ما (جهنم) را خواهید دید.
7- بعد از آن جهنم را از روی یقین دیده و به دخول به آنجا یقین خواهید کرد.
8- بعد از آن در همان روز (روز قیامت) از نعمتهایی که خداوند تعالی به شما داده سؤال خواهید شد نعمتهایی که بدانها مشغول شده خدای تعالی را فراموش نموده‌اید.

103 سوره عصر

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- قسم به اینکه عصر (روزگار) که با ظهور «محمّد إبن عبد اللّه» آفتاب علم و معرفت از افق حقیقت محمدیه طلوع کرده ظلمات جهل و ضلالت منهدم شده شروع به سیر قهقرا نموده است،
2- لیکن انسان خفاش وار از ادراک آن نور در پرده خفا مستور شده به سوی خویش ضرر و زیان را جلب می‌کند.
3- مگر اشخاصی که پرده ضلالت را دریده به عرصه شهود قدم گذاشته به قرآن شریف و رسول اکرم (محمّد) ایمان آورده اعمال پسندیده کرده‌اند علاوه از عمل، در توحید و دین اسلام پایدار شده با تمسک به احکام قرآن شریف همچنین در نشر دین اسلام و ترویج آن به ابتلاء بلایا و مصایب هم صبر کرده یکدیگر را به ثبات قدم ترغیب می‌کنند، همینها هستند که به نفس خودشان خیر رسانیده و از طرف ما به اجر و ثواب بزرگ رسیده‌اند.

104 سوره همزه

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (یا محمّد) بر هر فرد عیبجو و هرزه زبان که متعرض عرض ناموس مردم شود و غیبت مردم کرده طعن می‌زند عذاب باد (یعنی به اینکه قبیل مردم عذاب الهی مهیا شده است).
2- از صفت عیبجویان یکی اینکه است که جمع مال کرده از اتلاف آن خوف نموده دایم در هر فرصت مناسب آن را شمرده به حساب رسیدگی می‌کنند.
3- چنان گمان می‌کند که مال او او را در دنیا مخلد کرده همیشه در دنیا مانده موت او را درک نخواهد کرد (اگر چه هیچ کس نمی‌تواند در دنیا منکر موت شود لیکن اعمال اینکه قبیل اشخاص نشان می‌دهد که قصد اقامت دایم در دنیا دارند).
4- شخص ثروتمند گمان ابدیت را در دنیا نکند محققا به سبب همان به حطمه انداخته خواهد شد.
5- (یا محمّد) کیست که به تو بگوید که حطمه چیست!
6- حطمه آتش شعله‌ور خدای تعالی است
7- که به باطن قلب انسان احاطه کرده به شدت عذاب می‌کند.
8- آن آتش شعله‌ور از هر طرف آنها را گرفته درها به روی آنها بسته شده و جلو درها ستونها کشیده شده محکم گشته به طوری که ابدا به خروج از آنجا قادر نشوند (برای امکان تصور شدت عذاب جهنم اینکه طور بیان مطلب شده و الا درک حقیقت عذاب آخرت از محالات است).
9- آن آتش شعله‌ور از هر طرف آنها را گرفته درها به روی آنها بسته شده و جلو درها ستونها کشیده شده محکم گشته به طوری که ابدا به خروج از آنجا قادر نشوند (برای امکان تصور شدت عذاب جهنم اینکه طور بیان مطلب شده و الا درک حقیقت عذاب آخرت از محالات است).

105 سوره فیل

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (یا محمّد) آیا ندیدی و مطلع نشدی که پروردگارت به اصحاب فیل (ابرهه) و قشون او چگونه عذاب فرستاده آنها را هلاک نمود البته همان طور که تو با خبر شده‌ای جماعت قریش هم با خبر شده‌اند پس چرا ایمان نمی‌آورند و منکر حق می‌شوند.
2- آیا مکر و حیله‌های ابرهه و قشون او را درباره تخریب (کعبه) ضایع و باطل نساختیم!.
3- خدای تعالی بر آنها پرنده به نام (ابابیل) فرستاد
4- آن مرغان به آنها (اصحاب فیل) سنگهایی از گل پخته (مانند آجر) می‌انداختند.
5- با سنگباران آنها را هلاک ساخته و مانند زراعتی که زیر پای حیوان ریز ریز شود قرار داد (یعنی همان طور که اگر حیوانی داخل زراعتی رها شود بعضی از آنها را خورده برخی را زیر پا کرده لهیده می‌کند همان طور خدای تعالی به اراده ازلیه خود جماعت مزبور را لهیده نمود).

106 سوره قریش

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (یا محمّد) خدای تعالی بین جماعت قریش القاء مؤانست و الفت کرده آنها را از هر خوف در امان نمود تا به امر تجارت مشغول شوند.
2- در سال دو مرتبه (فصل زمستان به یمن و فصل تابستان به شام) به تجارت می‌روند.
3- جماعت قریش اگر برای انواع نعمتها به خدای تعالی عبادت و بندگی نکنند لا محاله باید برای الفت بین خود و تجارت در حال امن و آسایش، به خدای تعالی پروردگار اینکه کعبه پرستش کنند
4- که اوست که آنها را از گرسنگی طعام داد و از خوف آنها را ایمن ساخت نه اینکه که معبود حقیقی را فراموش کنند و هیچ وقت یاد ننمایند.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (یا محمّد) آیا آن کس را که روز حساب و جزا را تکذیب کرده منکر گردید دیده و می‌شناسی! اگر نمی‌شناسی من علامتهای او را

صفحه : 543
به تو می‌گویم تا در هر کس آن علامتها را دیدی بدانی که آن شخص منکر روز قیامت است علامات آن اینکه است:
2- اولا آن شخص موقعی که یتیم را دید به شدت او را دفع کرده به جفا و اذیت او را رد نموده به غیظ و خشونت او را رانده حق او را مراعات نمی‌کند.
3- و ثانیا اهل و عیال خود و خویش و اقربا و تابعین و مطیعان خود را به اطعام فقرا تحریص و ترغیب نمی‌کند.
4- در حالی که دفع کنندگان یتیم و تساهل کنندگان به ترغیب اطعام فقرا سزاوار عذاب شدند پس وای به حال نمازگذارانی که در نماز خود کاهل باشند و امر نماز را سهل انگارند به طوری که نمازشان فوت شود یا از وقت نماز مقدم یا مؤخر بخوانند و یا در نماز خضوع و خشوع نکنند به سرعت و تندی مانند اینکه که کار واجب‌تر از نماز دارند آن را می‌خوانند و نمی‌دانند که چه می‌گویند و در مقابل که ایستاده‌اند و به کی عبادت می‌کنند. (خدای تعالی به اشخاصی که اینکه طور نماز را سهل می‌انگارند وعده عذاب می‌دهد).
5- در حالی که دفع کنندگان یتیم و تساهل کنندگان به ترغیب اطعام فقرا سزاوار عذاب شدند پس وای به حال نمازگذارانی که در نماز خود کاهل باشند و امر نماز را سهل انگارند به طوری که نمازشان فوت شود یا از وقت نماز مقدم یا مؤخر بخوانند و یا در نماز خضوع و خشوع نکنند به سرعت و تندی مانند اینکه که کار واجب‌تر از نماز دارند آن را می‌خوانند و نمی‌دانند که چه می‌گویند و در مقابل که ایستاده‌اند و به کی عبادت می‌کنند. (خدای تعالی به اشخاصی که اینکه طور نماز را سهل می‌انگارند وعده عذاب می‌دهد).
6- باز از صفات اشخاصی که نماز را سهل می‌گیرند اینکه است که در هر عمل خیر ریا کرده زکاة نداده
7- از عاریه دادن لوازم و ما یحتاج (مانند دیک و بادیه و تبر و پارو و امثال

هم) به همسایگان مانع شود.
به اینکه قبیل اشخاص هم عذاب باد.

108 سوره کوثر

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (یا محمّد) در حقیقت ما به تو در دنیا و آخرت خیر کثیر عطا کردیم در دنیا مرتبه نبوت دادیم و تو را به مشرکین و معاندین غالب ساختیم و دین مبین اسلام را در کره ارض منتشر نمودیم در آخرت نیز مقام شفاعت را به تو عطا کردیم (نزول آیه شریفه در موقع اقامت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در مکه بشارت قبلی جهت انتشار و غلبه دین اسلام به آن حضرت بوده است).
2- (یا محمّد) به شکرانه خیر کثیر به پروردگارت که به تو شرافت و عظمت عطا کرده عبادت نموده مانند نحر کردن شتر (نفس اماره را) نحر کرده از خواهش نفس درگذر به امر و نهی خدای تعالی اطاعت کن.
3- در حقیقت (یا محمّد) دشمنان و مخالفین تو بعد از مرگ نامشان گم و ذکرشان قطع شده از خاطرها فراموش می‌شوند لیکن تو و نام تو بلند شده در تمام منابر و مساجد و بین عموم نوع بشر ابد الدهر ذکر خواهی شد (خدای تعالی به وعده خود وفا نموده در بین ملل مختلف و ساکنین کره ارض اسم عالی آن حضرت منتشر شده در هر لسانی و لغتی ذکر می‌شود اینکه هم به حقانیت آن حضرت دلیل و برهان بزرگ می‌باشد).

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
[توضیح: در مکه از جماعت قریش امید داخل شدن به دین اسلام قطع شده بود جماعتی از ایشان به رسول خدا گفتند (یا محمّد) تو تابع دین ما باش تا ما هم تابع دین تو شویم یک سال تو به معبودهای ما عبادت کن تا ما هم یک سال تنها به معبود تو عبادت کنیم. آن جناب فرمودند (معاذ اللّه) که من به خدای تعالی غیر او شریک قرار دهم اینکه امر ممکن نیست، گفتند پس لا محاله به بعضی از بتهای ما استلام کرده دست بمال و به صورت خود بکش، رسول خدا از اینکه امر هم ابا فرموده به منزل خود رفت، آن وقت همین سوره مبارکه از رب العزه نازل شد، فردا آن حضرت به مسجد الحرام رفته در موقع حاضر شدن همان جماعت بالای سر آنها ایستاده سوره مبارکه را قرائت نموده به اتمام رسانیده آن وقت جماعت قریش از بازگشت رسول خدا به دین قریش بالکل مأیوس گشتند و بنای اذیت و آزار به خود او و اصحابش را گذاشتند بعد از اینکه تفسیر سوره مبارکه ذکر می‌شود.]
1- (یا محمّد) به اینکه کفار که عبادت تو را به بتهای خودشان طمع دارند بگو ای منکرین حق که روی آن پرده کشیده ایمان نمی‌آورید
2- به بتهایی که شما عبادت می‌کنید بعد از اینکه هرگز من عبادت کننده نیستم از من امید خود را قطع کنید.
3- و از افعال و اطوار شما هم چنان معلوم می‌شود که بعد از اینکه شما به تبعیت من به خداوند یگانه قادر مطلق عبادت نخواهید نمود.
4- همچنین زمانهای گذشته هم قبل از مبعوث شدن به بتهایی که شما عبادت می‌کنید عبادت نکرده‌ام (در زمان جاهلیت که من اقدام به چنین کاری نکرده‌ام در دوره اسلام چگونه از من امید مشرک شدن را دارید!).
5- و هیچ وقت نشده است که نه در گذشته و نه در اینکه حال به معبود من خدای یگانه، به تنهایی عبادت کنید و به او شریک قرار ندهید،

صفحه : 544
همیشه مشرک شده به او شریک قرار داده‌اید.
6- من برای نجات و دعوت شما به سوی حق مبعوث شده‌ام اکنون که از من قبول نکرده تابع من نمی‌شوید از من دست بردارید و مرا به طرف شرک دعوت نکنید دین شما (شرک) برای خودتان باشد و دین من (توحید) برای خود من باشد تا اینکه که خدای تعالی به قدرت کامله خود بین ما

حکم کند. رسول خدا بنا به امر خدای تعالی اینکه چنین با مشرکین تکلم کرده و از آنها اعراض نمود، در دعوت خود مستقیم ایستاده به هر قسم اذیت و آزار آنها مقاومت کرده خود و اصحاب کبارش مانند سد فولادین پایداری و برای نشر و تبلیغ دین اسلام از زندگی و حیات عزیز دست شسته در هر مقام شب و روز به کلام «قولوا لا اله الا اللّه» متکلم شده آنی غفلت نفرمودند خدای تعالی هم سعی آنها را ضایع ننموده به انتشار دین اسلام در کره زمین به آنها جزا داد ... فجزاک اللّه و اصحابک عنا افضل الجزاء یا رسول اللّه صلی اللّه علیک و علی آلک و اصحابک.

110 سوره نصر

در مدینه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- (یا محمّد) زمانی که فتح و نصرت خدای تعالی درباره فتح مکه به تو رسیده مکه را فتح کرده مشرکین ذلیل شده حرم من از شرک پاک گردید.
2- بعد از آن که مردم تک تک داخل اسلام شدند، جماعت دیگر را ببینی که دسته دسته و فوج فوج داخل دین اسلام می‌شوند (همین که رسول خدا مکه را فتح نمود مردم به اختیار خود از اطراف، دسته دسته آمده داخل دین اسلام می‌شدند).
3- (یا محمّد) بابت میسر ساختن چنین فتح بزرگی به نحو سهل به حمد و ثنا به پروردگارت خدای تعالی تقدیس و تنزیه کرده از هر عیب و ریب او را مبراء بدان و برای خود طلب مغفرت کن در حقیقت خدای تعالی بعد از خلقت «نوع بشر» توبه توبه کنندگان را قبول کرده گناهان آنها را بخشنده است (توبه تو را هم قبول کرده خواهد بخشید) (اینکه سوره مبارکه در مدینه قبل از فتح مکه نازل شده است و به دو چیز اشاره می‌شود: اولا فتح مکه را به رسول خدا و مؤمنین بشارت می‌دهد و ثانیا به نزدیکی وفات رسول خدا اشاره می‌نماید و آن اشاره از امری که برای طلب مغفرت به رسول خدا شده مستفاد می‌شود) (همین که سوره مبارکه در مدینه نازل شد، رسول خدا آن را به اصحاب خود قرائت فرمود به سبب اشاره به فتح مکه اصحاب فرح و سرور و شادیها نمودند لیکن عباس عموی رسول خدا گریه کرد رسول خدا صلّی اللّه علیه و سلّم فرمود ای عمو چرا می‌گریی گفت یا رسول اللّه در اینکه سوره خدای تعالی خبر مرگ تو را داده به استغفار امر می‌کند فرمود راست است مرگ من نزدیک شده است) رسول خدا دخترش فاطمه زهرا را خوانده فرمود دخترم نفس من به من خبر مرگ را می‌دهد فاطمه گریه کرد فرمود دخترم گریه نکن از اهل بیت من اول کسی که به من ملحق شود تویی بعد از آن رسول خدا دو سال عمر کرده به دار القرار ارتحال فرمود صلی اللّه علی روحه الزکیه. سوره مبارکه در سال هشتم هجرت نازل شده است در همان سال مکه فتح شد در سال دهم رسول خدا وفات فرمود.

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
1- دو دست ابو لهب «که به آنها به تو سنگ می‌زد» بریده باد اما ابو لهب خبر از خود ندارد به سبب عناد با تو و انکار حق هلاک گشته به عذاب ابدی ما دچار خواهد شد با اذیت کردن به تو اجر و ثواب تو و خسارت و عذاب او زیاد می‌شود. (ابو لهب به رسول خدا سنگ انداخته پای آن حضرت را زخمی نمود زنش نیز شبها به در منزل و معبر رسول خدا خار و خاشاک می‌ریخت در اینکه خصوص اینکه سوره مبارکه نازل شده گرفتاری ابدی آنها و مورد غضب و معذب شدنشان را اثبات فرمود).
2- (یا محمّد) ثروت و مال ابو لهب و اعمال شر و خبیثی که کسب کرده است به او هیچ فایده نداده در دنیا و آخرت گرفتار عذاب شده نجات پیدا نخواهد کرد (اما در دنیا، زخم عدسه که معروف و قسمی از طاعون بوده و اعراب از آن به مانند طاعون اجتناب می‌کردند بر او مسلط شده بعد از غزوه بدر کبری در مکه هلاک گردید از خوف سرایت مرض حتی پسرانش نزدیک نشده همه متنفر گشتند جثه خبیث او سه روز مانده متعفن گردید آخر الامر از مذمت مردم طنابی به پایش بستند و کشیده به کناری انداختند عابرین از بس به روی آن سنگ انداخته‌اند اکنون تلی درست شده است و اما در آخرت به عذاب او خدای تعالی خودش دانا است).
3- ابو لهب در آخرت به آتشی شعله‌ور شدید داخل شده معذب خواهد شد.
4- زن او (ام جمیل) هم همراه او به همان منزل داخل خواهد شد همان زنی که شغل او کشیدن خار و خاشاک و اذیت به رسول خدا بوده است.
5- در گردن خود با طناب محکم خار کشیده و به راه گذر رسول خدا می‌ریخت تا شب هنگام موقع خروج از منزل پاهای او زخمی شود (چند مرتبه اتفاق افتاد که قدوم میمنت لزوم رسول خدا از همان خارها زخمی شد) همان طناب در روز قیامت داخل همان آتش زنجیر آتشی شده دور گردن او خواهد بود (از اینجا معلوم می‌شود که رسول خدا تا چه حد در مکه معظمه اذیت کشیده‌اند در جایی که از عمو و زن و فرزندان او اینکه قسم اذیت ببینند خدا می‌داند که از سایرین چقدر به او اذیت رسیده است. (بنا به فرمایش حضرت عیسی «هر پیغمبر میان قوم خود ذلیل می‌شود».)

112 سوره اخلاص

در مکه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
[توضیح: (إبن عباس) می‌گوید مشرکین در مکه به رسول خدا گفتند (یا محمّد) خدای یگانه‌ای را که ما را به عبادت و توحیدش دعوت می‌کنی وصف کرده بیان نما آن وقت اینکه سوره مبارکه نازل شد. فرماید:] 1- (یا محمّد) در جواب مشرکین بگو خدایی که شما را به توحید و عبادت او دعوت می‌کنم یگانه است ثانی ندارد بتهایی را که به خدای تعالی شریک قرار می‌دهید باطلند و برای شریک شدن قابل و سزاوار نیستند و چون جمیع موجودات مخلوق او هستند شریک قرار دادن بر او دور از عقل و انصاف می‌باشد.
2- همان خدای تعالی که او را شناخته و به خالق آسمان و زمین بودن او اقرار می‌کنید در الوهیت خود تنها و بدون شریک بوده مردم در هر امر خود اختیارا و یا با کراهت قصد او کرده بی‌نیاز نمی‌شوند.
3- مجانس با هیچ مخلوقی نیست تا از جنس خود برای او زوجه تعیین شود و از آنها اولادی به وجود بیاید و چون وجودش ازلی است از جسم بودن مبرا بوده از پدر و مادر متولد نشده است زیرا هر آنچه متولد می‌شود لازم است که حادث و جسم باشد.
4- رؤیت نشده لیکن بالذات اشیاء قابل رؤیت را به مشابهات و مماثل خود تعریف و توصیف می‌کنند چون خدای تعالی با هیچ کس مماثل و مشابه و مشاکل نیست شناساندن او به شما و وصف ذات مقدس او از روی حقیقت از محالات است شناختن او به همان اوصاف که ذکر شد کفایت می‌کند.

113 سوره فلق

در مدینه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
[توضیح: خدای تعالی در اینکه سوره مبارکه به رسول اکرم امر می‌کند که از شر اشرار تمام مخلوقات و بعضی شرهای مخصوص به خدای تعالی پناه ببرد لیکن حقیقتا مراد و مقصود خدای تعالی تعلیم و توصیه به امت محمدی است که از امور خبیث اجتناب کنند و آنها را ترک نمایند.]
1- (یا محمّد) برای خود ورد زبان کرده از شر اشراری که ذکر شد به خدای تعالی پناه ببر
2- لیکن تنها به استعاذه زبانی اکتفاء نکرده از اشراری که در مقام غفلت هستند فرار کن تا شر آنها به تو نرسد بگو به پروردگاری که تاریکی را شکافته و صبح را می‌دمد از شر مخلوق شریری که خودش خلق کرده پناه برده استعانت می‌جویم.
3- (یا محمّد) باز بگو از ظلمت شب زمانی که داخل شده عالم را فرا گیرد به خدای تعالی پناه می‌برم چون اکثر شرارت‌ها شب هنگام خصوصا در تاریکیهای شب واقع می‌شود برای شخص مسلم محافظت خودش از آن شرارتها لازم است و باید از تاریکی شب و ظلمات آن بر حذر باشد.
4- ایضا بگو (یا محمّد) از شر نفوسی که فالگیری کرده و به گره‌ها دم زده مردم را می‌فریبند به خدای تعالی پناه می‌برم.
5- (یا محمّد) باز بگو شخص حسود وقتی که حسد خود را اظهار نموده و مقتضای آن عمل کرد از آن به خدای تعالی پناه می‌برم (فی الحقیقه بدترین و خبیث‌ترین صفت انسانی صفت حسد است) حسد یعنی «خواستن زوال نعمتی که در دیگران است و به آنها به نظر بد نگریستن و از کنار در اضمحلال آنها کوشیدن» ضرر بزرگ اینکه صفت اولا برای حسود مرض است باید مرض را معالجه کند و ثانیا دفع آن لازم است سوره مبارکه مشحون نصایح و پند و موعظه است لازم است که اخلاق ذمیمه ترک شود آیا غفلت ما مسلمین از مضامین آیات کریمه امر عجیب نیست خدای تعالی ریشه‌های حیله‌گران ضال و مضل شیطان صفت مقدمة الذکر را از بین ملت اسلام قلع فرماید، آمین.

در مدینه نازل شده است
به نام خدای بخشنده مهربان
[توضیح: در اینکه سوره مبارکه خدای تعالی رسول محترم خود را به پناه بردن به خدای تعالی از شر تنها صفت خبیثه نمامی امر می‌فرماید لیکن حقیقتا امت او باید ابد الدهر به سوره مبارکه تمسک کرده صفت خبیثه نمامی را ترک نمایند و با سخن‌چینی فتنه بر پا نکرده مردم را به هلاکت نیندازند.]
1- (یا محمّد) برای خود ورد زبان کرده از شر اشرار آتی الذکر

صفحه : 546
به خدای تعالی پناه ببر لیکن تنها به پناه بردن اکتفاء نکن بلکه امت خود راهم به تبعیت خویش امر نما و بگو به خدای تعالی پروردگار انسان و مالک هر قسم امور آنها و معبود به حقشان پناه می‌برم (پناه از چه! ضمن آیه زیر بیان می‌شود).
2- (یا محمّد) برای خود ورد زبان کرده از شر اشرار آتی الذکر به خدای تعالی پناه ببر لیکن تنها به پناه بردن اکتفاء نکن بلکه امت خود راهم به تبعیت خویش امر نما و بگو به خدای تعالی پروردگار انسان و مالک هر قسم امور آنها و معبود به حقشان پناه می‌برم (پناه از چه! ضمن آیه زیر بیان می‌شود).
3- (یا محمّد) برای خود ورد زبان کرده از شر اشرار آتی الذکر به خدای تعالی پناه ببر لیکن تنها به پناه بردن اکتفاء نکن بلکه امت خود راهم به تبعیت خویش امر نما و بگو به خدای تعالی پروردگار انسان و مالک هر قسم امور آنها و معبود به حقشان پناه می‌برم (پناه از چه! ضمن آیه زیر بیان می‌شود).
4- بگو خدایت از شر، جن و انسی که نمامی و سخن‌چینی کرده مانند خارپشت در موقع فرصت سربلند نموده به قلب مردم سخنان فتنه انگیزی انداخته فتنه و فساد بزرگ تولید می‌کنند و در غیر فرصت سر به گریبان کرده عاجزوار به گوشه‌ای می‌خزند. به تو پناه می‌برم. (حقیقتا نمامی چه صفت زشت و قبیحی است! مفاسد بسیار از آن ناشی می‌شود در چند مقام در قرآن شریف و احادیث نبوی درباره آن مذمتها وارد شده است فاعل آن فاسق و فاجر نامیده می‌شود) اهل قرآن باید با استفاده از آیات کریمه صفات خبیثه را ترک و از خود دفع کرده صفات حسنه را جلب و تهذیب نفس نموده به مقام انسانیت عروج نمایند نه اینکه که با اطلاق نام

مسلمانی به خود از قرآن شریف چیزی استفاده نکرده بر عکس کسب وحشت و ضلالت نموده بالمره از انسانیت خارج و خود را به حیوانات ملحق کنیم.
5- بگو خدایت از شر، جن و انسی که نمامی و سخن‌چینی کرده مانند خارپشت در موقع فرصت سربلند نموده به قلب مردم سخنان فتنه انگیزی انداخته فتنه و فساد بزرگ تولید می‌کنند و در غیر فرصت سر به گریبان کرده عاجزوار به گوشه‌ای می‌خزند. به تو پناه می‌برم. (حقیقتا نمامی چه صفت زشت و قبیحی است! مفاسد بسیار از آن ناشی می‌شود در چند مقام در قرآن شریف و احادیث نبوی درباره آن مذمتها وارد شده است فاعل آن فاسق و فاجر نامیده می‌شود) اهل قرآن باید با استفاده از آیات کریمه صفات خبیثه را ترک و از خود دفع کرده صفات حسنه را جلب و تهذیب نفس نموده به مقام انسانیت عروج نمایند نه اینکه که با اطلاق نام
مسلمانی به خود از قرآن شریف چیزی استفاده نکرده بر عکس کسب وحشت و ضلالت نموده بالمره از انسانیت خارج و خود را به حیوانات ملحق کنیم.
6- بگو خدایت از شر، جن و انسی که نمامی و سخن‌چینی کرده مانند خارپشت در موقع فرصت سربلند نموده به قلب مردم سخنان فتنه انگیزی انداخته فتنه و فساد بزرگ تولید می‌کنند و در غیر فرصت سر به گریبان کرده عاجزوار به گوشه‌ای می‌خزند. به تو پناه می‌برم. (حقیقتا نمامی چه صفت زشت و قبیحی است! مفاسد بسیار از آن ناشی می‌شود در چند مقام در قرآن شریف و احادیث نبوی درباره آن مذمتها وارد شده است فاعل آن فاسق و فاجر نامیده می‌شود) اهل قرآن باید با استفاده از آیات کریمه صفات خبیثه را ترک و از خود دفع کرده صفات حسنه را جلب و تهذیب نفس نموده به مقام انسانیت عروج نمایند نه اینکه که با اطلاق نام
مسلمانی به خود از قرآن شریف چیزی استفاده نکرده بر عکس کسب وحشت و ضلالت نموده بالمره از انسانیت خارج و خود را به حیوانات ملحق کنیم.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است
اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهاي رایانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹